کتاب مقدس

در کنار

VULGARIA CLEMENTINE

نسخه ELECTRONIC

با پشتکار با بسیاری از نسخه های مشاور آماده شده است

الف

مایکل تی وی دیل

آنها با مهربانی بیشتر به آنها کمک شده اند

میلا بیزوویچ، مارگاریتا بورگارت، رونالدوس کونته، مایکل دوبیاگا، آر پی
جونز فینگگان، آلوندیس اینسنسات، ادواردوس کوتسکی، برتراند میشله، مایکل
ویورجارواردیوارد، ریچاردوس ادگاردوس ورولس

لندن 2005

کنفرانس اسقفان انگلستان و ولز با انتشار کتاب Biblia Sacra در کنار کلمانتین ولگیت موافقت می کند.

با تایید منتشر شد.

CBCEW، 9 ژانویه 2006.

شاخص کلی

صفحه

پیشگفتار این نسخه احکام
شورای ترنت قانون اساسی کلمنت زور
ویت مقدمه برای خواننده رسمی viii
ix

وصیت آنتیو

پیدایش 1
خروج 50
لاویان 90
اعداد 117
تثنیه 157
جاشوا 195
قاضی 219
روت 245
پادشاهان I 249
پادشاهان 2 283
پادشاهان 3 312
پادشاهان 4 344
تواریخ 1 تواریخ 2 374
402
اسدراس 437
نحمیا 447
توبیاس 461
جودیت 472
استر 486
شغل 498
مزامیر 544
ضرب المثل ها 664
جامعه 705
آهنگ آوازها 720
خرد 728
کلیسایی 754
اشعیا 829
ارمیا 927
نوحه ها 1018
باروخ 1029
حزقیال 1040
دانیال 1109
Osee 1131
جوئل 1144
دوست دارم 1150
برو کنار 1161
یونس 1163
میکاه 1165
ناهوم 1173

حبقوق 1177
صوفونی‌اس 1181
هاگی 1185
زکری‌ا 1188
ملاشی 1199
مکابی‌ان دوم 1202
1233

عهد جدی‌د

متی‌و مارکوس 1255
1287
لوک 1307
جان 1341
اعمال رسولان 1367
به رومی ها 1401
خطاب به قرنتی‌ان 1 1415
به قرنتی‌ان 2 1428
به غلاطی‌ان 1437
به افسسی‌ان 1442
به فی‌لی‌پی‌ن 1447
به کولسی‌ان 1450
به تسالونی‌کی ها 1453
به تسالونی‌کی‌ان 2 1456
به تی‌موتائوس 1 1458
به تی‌موتی دوم 1462
به تی‌توس 1465
به فی‌لی‌مون 1467
به عبرانی‌ان 1468
جی‌مز 1478
پی‌تر I 1482
پی‌تر دوم 1486
جان I 1489
جان I 1493
جان دوم 1494
جود 1495
آخرالزمان 1496

پیشگفتار این نسخه

نام پاپ کلمنت هشتم به پرونده Vulgate پیوست شد. زیرا این نسخه از کتاب مقدس، که در زمان سلطنت سیکستوس پنجم ساخته شده بود، سرانجام پس از مرگ او تحت فرمانروایی کلمنت منتشر شد. با این حال، واقعاً شایسته است که این کلمنت، از آنجایی که او الگوی رقیب نهادهای شورای ترنت است، باید این ثمره خوب همین سند را تکمیل کند.

او با تکیه بر نصایح بسیار حکیمانه قدیس فیلیپ نریوس که سرشار از خیرات روح القدس بود، تلاش خستگی ناپذیری برای بازگرداندن نظم کلیسایی و ریشه کن کردن خطاهای فاسد و فاسد کرد. و او به شدت برای آزادی کلیسا جنگید. و کلمنت با کار و کلام از ایمان کاتولیک محافظت کرد همانطور که خود Vulgate از مکاشفه خدا در برابر خطرات قریب الوقوع محافظت کرد.

برای ژروم، بزرگترین دکتر، ترجمه شده از زبان عبری، که دانشمندترین فرزندان کلیسا برای نود سال از آن لذت می بردند، به طوری که بقیه ترجمه های لاتین تقریباً ناپدید شده بودند. بنابراین، هنگامی که لوتر در یک شورش آشکار از کلیسا سقوط کرد، از این سردرگمی استفاده کرد تا کلمات انجیل را خراب کند و از آموزه نادرست خود دفاع کند. به همین دلیل لازم بود که نسخه ای معتبر از کتاب مقدس که به دقت تصحیح و تنبیه شده بود، با اقتدار کامل رؤیای رسولی چاپ شود. بنابراین، مقدس ترین شورای ترنت، به رهبری روح القدس، این امر را دستور داد، و دستور از آن توسط کلمنت ششم تکمیل شد.

علاوه بر این، در آغاز قرن بیستم، با قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی که قبلاً در جاهای دیگر یافت شده بود، و نگران این بود که کلیسا باید همیشه نسخه‌ای خالص و دقیق از کتاب مقدس داشته باشد، سنت پیوس دهم به کمیسیون پاپی در مورد مسائل کتاب مقدس دستور داد تا نسخه اصلی ژروم را تا حد امکان جمع‌آوری کند. اول کارت گسکه، سپس آقای هنریکه کوئنتین، این بار محول شد. اخیراً، پس از مرگ آنها، صومعه پاپی سنت جروم توسط پیوس یازدهم در رم تأسیس شد تا ماهرترین راهبان بندیکتین بتوانند در آنجا کار کنند. با هر تکان دادن سر بعدی پاپ، کتب مقدس کم کم فرستاده می شد و سرانجام، در سال رستگاری 1997، کل کتاب مقدس تکمیل شد.

در همین حین، افسوس، حوادث ناگواری در کلیسا رخ می داد. سنت پیوس دهم مایل بود ترجمه اصلی سنت ژروم را ایجاد کند تا از آنجا ولگیت برای استفاده کلیسا آماده شود و تا آنجا که ممکن است خالص شود. اما مردان تومید با تحقیر وصیت او ترجیح دادند ترجمه ای جدید مطابق سلیقه خود انجام دهند، اما از تفسیر جروم به کلی غفلت کردند. بعلاوه، حتی در عصر ما، آن بدترین خطاها، که همان پیوس شدیدترین آنها را محکوم می‌کرد، آشکارا کلیسای خدا را هجوم می‌آورد، و لوتر به نیمی از اشتباهات معاصران ما فکر نمی‌کرد. بنابراین لازم است که ما با وفاداری کلمانتین ولگیت را در آغوش بگیریم تا زمانی که همه چیز در مسیح بازسازی شد، سرانجام هدف پیوس X محقق شود.

آنها در لندن، در جشن D. N. J. C. Regis، 31 اکتبر 2004 نوشتند.

از شورای ترنت، سس. 4 8 آوریل 1546

فرمان در مورد نوشته های متعارف

مجمع عمومی و کلی ترنت، که به طور مشروع در روح القدس تشکیل شده است، با رؤسای همان سه نماینده به کلیسای حواری، دائماً این موضوع را در مقابل چشمان خود قرار می دهند، به طوری که وقتی اشتباهات برطرف می شود، پاکی خود انجیل در کلیسا محفوظ می ماند: آنچه قبلاً از طریق انبیای خداوند ما عیسی مسیح، عیسی مسیح، انبیای مقدس خدا، در انبیای خدا وعده داده شده است. به زبان خود، سپس از طریق رسولان خود، به عنوان منبع همه و نجات دهنده حقیقت و انضباط اخلاقی، به همه مخلوقات ابلاغ شد، او دستور داد که موعظه شوند: و چون این حقیقت و انضباط در کتب مکتوب و سنت های نانوشته موجود است، که از دهان خود مسیح توسط رسولان، یا توسط رسولان به دست رسولان نازل شده است، گویی که به دست خود نازل شده اند، آمده است. به ما؛ یا توسط روح القدس دیکته می شود، و با جانشینی مداوم در کلیسای کاتولیک حفظ می شود، با تقوا و احترام برابر پذیرفته و مورد احترام قرار می گیرد.

اما او تصمیم گرفت که فهرستی از کتب مقدس به این فرمان اضافه شود تا شکی در چیستی آنها که مورد قبول خود مجمع است، پیش نیاید. در زیر نوشته شده اند:

عهد عتیق: پنج موسی، یعنی پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، تثنیه. یوشع، داوران، روت، چهار پادشاه، دو پارالیپومنون، اسدراس اول و دوم، که نحمیا، توبیاس، جودیت، استر، ایوب، مزمور داوودی صد و پنجاه مزمور، مثل، جامعه، سرود سرودها، حکمت، کلیسا، ارمیا، دانیال، ارمیا، ارمیا، ارمیا، ارمیا، دانیال، ایرمیا. دوازده پیامبر صغیر، یعنی: هوشع، یوئیل، عاموس، عوبدیا، یونس، میکا، ناحوم، حبقوق، صفنیا، حگی، زکریا، ملاکی. دو نفر از مکابیان، اولی و دومی.

عهد جدید: چهار انجیل به روایت متی، مرقس، لوقا، یوحنا. لوقا انجیل در اعمال رسولان، چهارده رساله پولس رسول را نوشت: به رومیان، دو تا به قرنتیان، به غلاطیان، به افسسیان، به فیلیپیان، به کولسیان، دو به تسالونیکیان، دو به تیموتائوس، به آن، به فیلیمون پطرس رسول دو؛ سه یوحنای رسول; یعقوب رسول یک؛ یهودای رسول همراه با آخرالزمان یوحنا رسول.

اما اگر کسی خود کتاب‌ها را کامل با تمام اجزای آن دریافت نکرده است، آن‌طور که در کلیسای کاتولیک عادت دارد خوانده شود، و در نسخه قدیمی لاتین Vulgate به عنوان مقدس و متعارف نگهداری می‌شود، و آگاهانه و با احتیاط سنت‌های مذکور را تحقیر می‌کند، به او تحقیر شود.

علاوه بر این، همان شورای مقدس مقدس، با توجه به این که از مجموع نسخه های لاتینی که در دست انتشار کتب مقدس است و باید معتبر تلقی شوند، فایده کمی برای کلیسای خدا نخواهد داشت:
تأیید و اعلام مي‌كند كه اين نسخه بسيار قديمي و مبتذل كه با استفاده طولاني در خود كليسا، در قرائت‌هاي عمومي، مناظره‌ها، موعظه‌ها و توضيحات ثابت شده است، بايد معتبر تلقي شود، به طوري كه هيچ كس جرأت نكند و به هيچ بهانه‌اي آن را رد نكند.

علاوه بر این، برای بررسی هوسبازی خلق و خوی، او تصمیم می گیرد که هیچ کس، با اتکا به احتیاط خود، در مسائل اعتقادی و اخلاقی مربوط به تعالیم آموزه مسیحی، کتاب مقدس را در حواس خود بچرخاند، بر خلاف حسی که او داشته و دارد، کلیسای مادر مقدس، که وظیفه واقعی یا تفسیر واقعی اوست، بر خلاف حس و حال خود. رضایت متفق القول پدران، جرأت کنید که خود کتاب مقدس را تفسیر کنید، حتی اگر به این شکل باشد، هرگز تفسیرها هرگز منتشر نمی شوند. متخلفین توسط دادگاه عادی اعلام می شوند و به مجازات های مقرر در قانون مجازات می شوند.

اما همچنین می‌خواهند در این بخش بر چاپخانه‌دارانی که راهی ندارند، یعنی فکر می‌کنند که می‌توانند هر کاری را که دوست دارند انجام دهند، بدون اجازه روحانیون برتر، همان کتاب‌های مقدس، و بر آنها حاشیه‌نویسی‌ها و شرح‌های هر یک از آنها بی‌تفاوت، غالباً با چاپی جدی‌تر، و اغلب با نام جعلی، و اغلب با چاپی جدی‌تر، و حتی با نام جعلی، و اغلب بدون چاپ، و حتی با نام جعلی، و حتی با نام جعلی، و اغلب بدون نام چاپی، بدون اجازه روحانیون برتر، همان کتاب‌های مقدس. آنها همچنین کتاب‌هایی از این دست را در جای دیگری برای فروش تصادفی دارند: او حکم می‌کند که از این پس کتب مقدس، و به‌ویژه این نسخه بسیار قدیمی و مبتذل، که باید تا حد امکان کامل چاپ شود، به هیچ‌کس اجازه چاپ یا چاپ هیچ کتابی درباره‌ی آن‌ها، حتی به نام مؤلف یا حفظ آنها در آینده، داده نمی‌شود. با او، مگر اینکه ابتدا به دلیل کفر و پول ضمیمه قانون آخرین شورای لاتران، مورد بررسی قرار گرفته و تأیید شده باشند. و اگر منظم بوده اند، فراتر از امتحان و ثبوت از این قبیل، باید با دفاتر بررسی شده طبق آیین نامه، از مافوق خود نیز اجازه بگیرند. اما کسانی که آنها را کتباً ابلاغ یا منتشر می کنند، مگر اینکه قبلاً بررسی و تأیید شده باشد، به همان مجازات محکوم می شوند. و کسانی که آنها را داشته اند یا خوانده اند، مگر اینکه به نویسنده خیانت کرده باشند، مؤلف محسوب شوند. ولی خود اثبات کتبی از این قسم در نوشته ها آمده است و از این رو به طور صحیح در جلوی کتاب اعم از نوشته شده یا چاپ شده آمده است; و همه اینها، یعنی هم اثبات و هم امتحان، بلاعوض انجام شود تا با اثبات شدن ثابت شود، و با ابطال رد شود.

پس از این، می‌خواهم آن عجول را که به وسیله آن کلمات و معانی کتب مقدس به چیزهای ناپسند تبدیل و تحریف می‌شود، یعنی به چیزهای سخیف، یعنی افسانه، بیهوده، چاپلوسی، قیاس‌ها، خرافات، افسون‌های اهریمنی و اهریمنی، فال‌ها، احکام و احکام معروف، احکام و احکام معروف بی احترامی و تحقیر، و اینکه هیچ کس به هیچ وجه کلمات کتاب مقدس را به اینها و امثال آن تغییر ندهد، جرأت غصب کند، تا همه افراد از این نوع، بی پروا و ناقض کلام خدا، قانون و اختیار، توسط اسقف مجازات شوند.

پاپ هشتم به خاطره ابدی

هنگامی که متن نسخه Vulgate انجیل مقدس با نهایت تلاش و هوشیاری بازیابی شد، و تا حد امکان دقیق از خطاها پاک شد، خداوند ما را برکت دهد، بگذار از چاپخانه واتیکان ما آشکار شود. ما برای اینکه همان متن بدون تحریف در آینده حفظ شود، آنطور که باید و می‌خواهیم به‌موقع ارائه کنیم، به حکم مقام رسولی، اکیداً از قانون فعلی خودداری می‌کنیم، که ظرف ده سال از تاریخ شماره‌گذاری کنونی، چه در این طرف و چه در آن سوی کوه‌ها، در جای دیگری غیر از چاپخانه واتیکان ما، توسط کسی چاپ نشود. اکنون که دهه فوق الذکر می گذرد، دستور می دهیم که این احتیاط به کار گرفته شود، تا هیچ کس فرض نکند که دستور چاپ این نسخه از کتاب مقدس را صادر کند، مگر اینکه ابتدا نسخه ای در چاپخانه واتیکان به دست آورده باشد: شکلی که نسخه آن به طور مصون از تعرض مشاهده می شود، حتی کوچکترین ذره ای از متن را نمی توان تغییر داد، به طور واضحی به آن اضافه کرد یا چیزی را تغییر داد، به آن افزوده شد، یا به آن اضافه شد. بی دقتی تایپی

اما اگر چاپخانه‌ای در هر پادشاهی، ایالت، استان و مکان، هم تحت تسلط ما و هم تحت سلطه S. R. E.، در موضوعات زمانی، و نه تحت موضوع، همین نسخه از کتاب مقدس در دهه فوق الذکر به هر نحوی، و پس از سپری شدن دهه، به غیر از این که مطابق با این نوع نسخه باشد، ترجیح داده می‌شود، نسخه‌ای چاپ شود یا چاپ شود یا چاپ شود، یا نسخه‌ای چاپ شود یا چاپ شود. کتاب‌شناس توسط خود یا هر شخص دیگری، پس از ارائه، کتاب‌های چاپی این نسخه، یا آن‌هایی که به هر نحوی با متن ترمیم‌شده و تصحیح شده فوق‌الذکر متفاوت است، یا از متن دیگری، غیر از اینکه چاپگر واتیکان، به معذوریت ظرف یک دهه، فرض کرده است که علاوه بر از بین رفتن تمام کتاب‌ها در شرایط سخت، به فروش رسانده، برای فروش عرضه کند، یا منتشر کند. تکفیر بزرگتر توسط خودش: که مگر توسط پاپ روم، به ویژه در ماده مرگ تعیین شده، نمی تواند از آن مبرا باشد.

بنابراین، ما به همه افراد، اسقف‌ها، اسقف‌ها، اسقف‌ها، و سایر کلیساها و محلات، از جمله پیشوایان عادی دستور می‌دهیم که مراقب باشند که این نامه توسط همه در کلیساها و حوزه‌های قضایی مربوطه به‌طور مصونیت‌پذیر رعایت شود. مخالفان با توهین‌های کلیسایی و سایر راه‌حل‌های مناسب حقوقی و واقعی، با به تعویق انداختن استیناف، با بررسی، استناد حتی برای این، در صورت لزوم، کمک بازوی سکولار. صرف نظر از قوانین اساسی و احکام رسولی، و به طور کلی یا شوراهای خاص که به طور کلی، شوراهای استانی یا کلیسا منتشر می شوند، و کلیساها، دستورات، جماعت ها، دانشکده ها و دانشگاه ها، حتی مطالعات عمومی توسط jramento، تاییدیه رسولی، یا با هر گونه قاطعیت، اساسنامه، و آداب و رسوم و مقررات، قوانین و رسوم و مقررات و قوانین و مقررات مربوطه. راه و نشأت: همه آنها را به همین دلیل به طور گسترده رد می کنیم و حکم می کنیم که از آن صرفنظر شده است. با این حال، ما آرزو می کنیم که وقتی حال حاضر می شود، حتی در خود مجلدات چاپی، همان ایمان را در همه جا، در قضاوت و در خارج، به کار می برد که اگر ارائه یا نشان داده می شد، برای خود حاضر استفاده می شد.

در رم، در سنت پیتر زیر حلقه ماهیگیر، در 9 نوامبر 1882، پونت. در سال ما 1

M. VESTRIUS BARBIANUS

پیشگفتار برای خواننده از نسخه واتیکان

1592

در میان فواید فراوان و بزرگی که خداوند از طریق مجمع مقدس ترنتین برای کلیسای خود به ارمغان آورد، به نظر می‌رسد که در ابتدا به این نکته اشاره می‌شود که در میان بسیاری از نسخه‌های لاتین کتاب‌های مقدس، تنها نسخه قدیمی و ولگیت که قرن‌ها با استفاده طولانی در کلیسا تأیید شده بود، با حکمی جدی معتبر اعلام شد. زیرا، اجازه دهید این واقعیت را کنار بگذاریم که به نظر می‌رسید تعداد کمی از نسخه‌های اخیر با اجازه برای تأیید بدعت‌های این زمان پیچ خورده بودند: مطمئناً چنین تنوع و تنوع نسخه‌ها می‌توانست سردرگمی بزرگی را در کلیسای خدا تحمل کند. زیرا قبلاً در این عصر ما به خوبی ثابت شده است که آنچه سنت ژروم شهادت داد که در زمان او اتفاق افتاده است، که به تعداد کدها نسخه وجود داشته است. در حالی که هر یک به صلاحدید خود اضافه یا کم می کند.

اما اقتدار این نسخه قدیمی و ولگیت همیشه آنقدر زیاد بود و عالی بودن آن چنان عالی بود که داوران برابر نمی توانستند شک کنند که بسیار برتر از سایر نسخه های لاتین است. زیرا آن کتابهایی که در آن موجود است (همانطور که بزرگان ما به دست ما رسانده اند) تا حدی از ترجمه یا اصلاح سنت ژروم گرفته شده است. تا حدی از یک نسخه بسیار باستانی لاتین، که سنت جروم آن را رایج و ولگات، سنت آگوستین ایتالیایی، سنت گرگوری ترجمه قدیمی می نامد، حفظ شده است.

و از صداقت و عالی بودن این نسخه قدیمی یا نسخه ایتالیایی، گواهی قابل توجهی از سنت آگوستین در کتاب دومش De doctrina christiana وجود دارد، جایی که او تصمیم گرفت ایتالیایی را به تمام نسخه های لاتین ترجیح دهد، که در آن زمان بیشتر منتشر می شد، زیرا، همانطور که او می گوید، جملات واضح تر بود. درباره قدیس ژروم شواهد بسیار عالی از پدران باستان وجود دارد: زیرا آگوستین مقدس او را دانشمندترین مرد و متخصص ترین سه زبان می خواند و بر اساس شهادت خود عبرانیان صحت ترجمه او را تأیید می کند. گرگوری قدیس نیز همین را موعظه می‌کند، به گونه‌ای که می‌گوید ترجمه او، که او آن را جدید می‌خواند، همه چیز را به طور واقعی‌تر از زبان عبری انتقال داده است: و بنابراین، شایسته‌ترین کسی است که باید در همه چیز به او ایمان داشت. با این حال، سنت ایزیدور در یک جا نسخه یروم را مقدم بر سایرین قرار نمی دهد، و تأیید می کند که کلیساهای مسیحی آن را به طور کلی پذیرفته و تأیید می کنند، زیرا در کلمات واضح تر و در جملات آن صادق تر است. سوفرونیوس نیز که بسیار دانشمند بود، با توجه به اینکه ترجمه قدیس ژروم، نه تنها به زبان لاتین، بلکه به زبان یونانی نیز بسیار آزمایش شده بود، آنقدر بزرگ کرد که مزمور و پیامبران را از نسخه ژروم به زبانی زیبا به یونانی ترجمه کرد. بعلاوه، کسانی که پیرو، رمیگیوس، بد، رابانوس، هایمو، آنسلموس، پیتر دامیان، ریچارد، هیو، برنارد، روپرتوس، پیتر لومباردوس، اسکندر، آلبرتوس، توماس، بوناونچر، و همه بقیه کسانی بودند که در طول این نهصد سال در کلیسا شکوفا شدند، از سنت ژروم استفاده کردند. دست متکلمان، کاملاً منسوخ شد. چرا کلیسای کاتولیک بدون شایستگی از سنت جروم، بزرگترین معلم، و الهام گرفته از الهی برای تفسیر کتب مقدس، تجلیل نمی کند، به طوری که دیگر محکوم کردن قضاوت همه کسانی که یا به هدایای چنین معلم عالی تن نمی دهند، یا اعتماد می کنند که می توانند حتی بهتر یا حداقل برابر عمل کنند، دشوار نباشد.

بعلاوه، مبادا ترجمه ای تا این حد وفادار و مفید برای همه بخش های کلیسا در هیچ بخشی از بین برود، یا به دلیل توهین های زمانه، یا به دلیل بی احتیاطی چاپخانه داران، یا به دلیل جسارت اصلاح کنندگان بی پروا، همان شورای مقدس ترنت عاقلانه به فرمان خود اضافه کرد که تا آنجا که ممکن است این نسخه بسیار قدیمی و قدیمی اصلاح شود. امکان پذیر است: و هیچ کس مجاز به چاپ آن بدون نظر هیئت علمی و تایید مافوق نخواهد بود. به موجب این فرمان، او در همان زمان تدابیری را بر بی‌احتیاطی و مجوز چاپخانه‌ها تحمیل کرد و هوشیاری و انرژی کشیشان کلیسا را با حفظ و نگهداری هر چه بیشتر مجدانه آنها بیدار کرد.

و اگرچه نشان فرهنگستان‌های الهیات با تمجید فراوان تلاش کرد تا شکوه سابق خود را در نسخه Vulgate بازگرداند. زیرا، با این حال، نمی توان در چنین موضوعی اهتمام بیش از حد داشت، و چندین و چند نسخه خطی قدیمی به دستور پاپ اعظم تهیه شده و به شهر آورده شده بود. و سرانجام، از آنجایی که اجرای مجالس عمومی، و صداقت و خلوص کتاب مقدس، بیش از هر چیز به عنایت سرای حواری شناخته شده است. بنابراین، پیوس چهارم، پاپ ماکسیموس، به دلیل هوشیاری باورنکردنی‌اش در تمام بخش‌های کلیسا، به برخی از پرخواننده‌ترین کاردینال‌های کلیسای روم، و سایر مردانی که هم در ادبیات مقدس و هم در زبان‌های مختلف ماهر بودند، از استان درخواست کرد که به عنوان نسخه لاتین Vulgate، با استفاده از کهن‌ترین منابع دست‌نویس یونانی و همچنین نسخه‌های خطی B و قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی B را بررسی کند. سرانجام پس از مشورت با تفاسیر پدران قدیم، آنها را بسیار دقیق تنبیه می کردند. پیوس پنجم همان نهاد را ادامه داد. درست است، آن جلسه، که مدتها به دلیل مشاغل مختلف و جدی کلیسای حواری قطع شده بود، سیکستوس پنجم، که مشیت الهی به عالی ترین کشیش فراخوانده شده بود، آن را با شورترین شور و اشتیاق به یاد آورد و سرانجام دستور داد که کار تمام شده برای تایپ ارسال شود. هنگامی که قبلاً معذور بود و باید آشکار شود، همان پاپ باید مراقب باشد و توجه داشته باشد که چیزهای کمی به دلیل اشتباه مطبوعات در کتاب مقدس رخنه کرده است که به نظر می رسد نیاز به مراقبت های مکرر دارد، او فکر کرد و تصمیم گرفت کل کار را زیر سندان یادآوری کند. اما هنگامی که نتوانست از مرگ جلوگیری کند، گریگوری چهاردهم، که پس از اینکه اوربانی جانشین سیکستوس در سلطنت دوازده روزه شد، برای اجرای نیت فکری خود به راه افتاد و با برخی از بزرگ ترین کاردینال ها و سایر دانشمندانی که برای این منظور تعیین شده بودند به او حمله کرد. اما او نیز و کسی که جانشین او، معصوم نهم شد، در مدت بسیار کوتاهی از این نور کنار رفتند. سرانجام، در زمان آغاز سلطنت کلمنت هشتم، که اکنون سکان هدایت کل کلیسا را در دست دارد، کاری که سیکستوس پنجم در نظر داشت، با کمک خدا به پایان رسید.

بنابراین، خواننده مسیحی، توسط همان کلمنت پاپ اعظم، که از چاپخانه واتیکان، نسخه قدیمی و مبتذل کتب مقدس را با دقت هر چه بیشتر تنبیه کرده است، از چاپخانه واتیکان مسح می کند: که در واقع، از آنجایی که در همه اعداد مطلق است، تصدیق آن به دلیل ضعف و ضعف بشری دشوارتر است. روز و در واقع، اگرچه در این بازنگری انجیل، هیچ مطالعه ی ساده ای در کدهای دست نویس، منابع عبری و یونانی، و در اظهار نظر بر تفسیرهای خود پدران قدیم به کار گرفته نشده است. با این حال، در این قرائت گسترده، از آنجایی که برخی چیزها عمداً تغییر کردند، برخی دیگر که به نظر می رسید تغییر کرده بودند، عمداً بدون تغییر رها شدند و سنت جروم بیش از یک بار هشدار داد که این کار باید انجام شود تا از توهین به مردم جلوگیری شود. و اینکه به راحتی می توان باور کرد که می توان این کار را انجام داد، زیرا بزرگان ما که لاتین را از عبرانیان و یونانی ها ساخته اند، کتاب های بسیار بهتر و بهتری نسبت به کسانی که پس از سن خود به ما رسیده اند، دارند.

شاید در مدت زمانی طولانی که به طور مکرر آنها را توصیف می‌کردند، از خالص بودن و کامل بودن آنها فرار کرده بودند. و در نهایت، به این دلیل که هدف جماعت مقدس کاردینال‌های گسترده، و سایر دانشمندانی که برای این کار انتخاب شده بودند، جعل ویرایش جدید، یا تصحیح یا اصلاح مترجم باستانی در هر بخشی نبود. اما برای بازگرداندن خود نسخه قدیمی لاتین، و Vulgate، پاکسازی شده از اشتباهات کتابداران قدیمی، و همچنین از اشتباهات اصلاحات نادرست، به تمامیت و خلوص سابق خود، تا آنجا که می توان انجام داد. و آنها را بازسازی کردند تا بر اساس فرمان شورای کیومنیک برای توجه به نیروها تا حد امکان تحت تأثیر قرار گیرند.

علاوه بر این، در این نسخه لازم به نظر می رسد که هیچ چیز غیر متعارف، هیچ زاهدانه، هیچ چیز اضافی اضافه نشود: و به همین دلیل بود که کتاب سوم و چهارم اسدرا را کتیبه کردند، که مجمع تریدنتین آن را در میان کتب متعارف برشمرد، حتی خطبه پادشاه منسی، که نه در خط عبری و نه در یونانی قدیم یافت می شود و نه به زبان یونانی وجود دارد و نه در انسان قدیم. کتاب متعارف، خارج از سلسله کتب متعارف قرار داده شد: و هیچ حاشیه ای از انطباق (که از این به بعد ممنوع نیست)، هیچ یادداشت، هیچ قرائت مختلف، هیچ مقدمه، هیچ استدلالی در ابتدای کتاب ها دیده نمی شود.

اما همان طور که رؤسای حواری صنعت کسانی را که تطابق مکان ها، قرائت های مختلف، مقدمه های سنت ژروم، و چیزهای دیگر از این نوع را در نسخه های دیگر وارد کردند، محکوم نمی کند. به این ترتیب همچنین مانع از آن نمی شود که در همین نسخه واتیکانی از نوع دیگری از شخصیت، چنین وسایلی برای راحتی و بهره مندی دانش آموزان در آینده اضافه شود. بنابراین، با این حال، خوانش های مختلف به هیچ وجه در حاشیه خود متن حاشیه نویسی نمی شود.

کتاب پیدایش

در ابتدا خداوند آسمانها و زمین را آفرید. 2 و زمین پوچ و پوچ بود و تاریکی بر روی
بود و روح خدا بر آبها می چرخید. و خداوند فرمود: نور شود. و نور بود. و خدا نور را اعماق
خوب دید و نور را از تاریکی جدا کرد. 5 و نور را روز و تاریکی را شب نامید و یک روز شام و
صبح شد. خداوند نیز فرمود: فلکی در میان آبها باشد: و آبها را از آبها جدا کند. 7 و خدا
فلک را ساخت و آبهای زیر فلک را از آبهایی که بالای فلک بود جدا کرد. و اینطور بود.
و خدا فلک را کائل نامید و در شام و صبح روز دوم انجام شد.

اما خداوند فرمود: بگذار آبهای زیر آسمان در یک جا جمع شوند و خشکی نمایان شود. و
اینطور بود. 10 و خدا زمین خشک را نامید و مریم جمع آبها را نامید. و خدا دید که خوب است. «و
گفت: زمین گیاهی بیاورد که می روید و بذر می دهد و درخت سیبی که بر حسب نوع خود میوه
می دهد و دانه آن فی نفسه بر روی زمین است. و چنین شد. 12 و زمین گیاهی را بیرون آورد که
می روید و بذر می دهد، و درختی که میوه می دهد، و هر یک دانه ای بر حسب نوع خود داشت و
خداوند در نوع خود دانه ای داشت. در روز سوم، خدا گفت: بگذار نورانی در فلک باشند و روز و
فصول را تقسیم کنند، و زمین را روشن کنند در شب و صبح، روز چهارم، خداوند نیز گفت:
بگذارید آبها جانوران خزنده و موجودات پرنده را بر روی زمین در زیر فلک آسمان ایجاد کنند.

و خدا دید که خوب است. 2 و ایشان را برکت داد و گفت: رشد کنید و زیاد شوید و آبهای دریا را پر
کنید و پرندگان بر روی زمین زیاد شوند.
23 و در شب و صبح روز پنجم انجام شد. 2 همچنین خدا فرمود: بگذار زمین جان زنده را برحسب
جنس خود بیاورد، چهارپایان و خزندگان، و جانوران زمین بر حسب انواعشان. و به همین ترتیب
انجام شد. 25 و خدا جانوران زمین را بر حسب انواع آنها و چهارپایان و هر خزنده زمین را بر حسب
نوع خود آفرید.
و خدا دید که خوب است، 26 و گفت: انسان را به صورت و شباهت خود بسازیم و بر ماهیان
دریا و پرندگان آسمان و وحوش و تمامی زمین و هر خزنده ای که بر روی زمین حرکت می کند
حکومت کند. 2 و خدا انسان را به صورت خود آفرید: او را به صورت خدا آفرید، مرد و زن آنها را
آفرید. 28 و خدا آنها را برکت داد و گفت: رشد کنید و زیاد شوید و زمین را پر کنید و آن را
مسلط کنید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و هر موجود زنده ای که بر روی زمین حرکت می
کند تسلط داشته باشید. و خداوند فرمود: اینک من هر گیاه دانه‌دار روی زمین و هر درختی را
که در خود بذری از نوع خود دارد به تو دادم تا برای تو و همه موجودات زمین و همه پرندگان
آسمان و هر چیزی که روی زمین حرکت می‌کند و در آن جان زنده‌ای وجود دارد غذا باشد تا چیزی[29] برای
خوردن داشته باشند. و اینطور بود. و خدا همه آنچه ساخته بود دید و آنها بسیار خوب بودند.
و در شب و صبح روز ششم واقع شد. [30]

پس آسمانها و زمین و تمام زینتهایشان کامل شد. 2 و خدا در روز هفتم کار خود را
انجام داده بود به پایان رساند و در روز هفتم از تمام کارهایی که انجام داده بود که
استراحت کرد. و روز هفتم را برکت داد و آن را تقدیس کرد، زیرا در آن روز از تمام کارهایی
که خدا او را برای انجام آن آفریده بود، دست برداشت.
*اینها نسل‌های آسمان و زمین هستند، زمانی که خلق شدند، در روزی که یهوه خدا آسمان
و زمین و هر بوته‌های صحرا را قبل از اینکه در زمین بالا بیاید، و هر گیاه منطقه را قبل از
جوانه زدن آفرید، زیرا خداوند خدا بر زمین باران نباریده بود و کسی نبود که زمین را کار کند،
6 بلکه چشمه‌ای از زمین از سطح زمین بیرون آمد.

7 پس یهوه خدا انسان را از گل زمین آفرید و در صورت او نفس حیات دمید و انسان جان زنده
شد. اما خداوند خداوند از ابتدا بهشت لذت را کاشته بود که در آن مردی را که خود شکل داده
بود قرار داد. و یهوه خدا هر درختی را که به نظر زیبا باشد و همچنین درخت حیات را که
برای غذا در میان بهشت شیرین است و درخت معرفت خیر و شر را از زمین بیرون آورد. 10 و
نهر از محل لذت بیرون آمد تا بهشت را سیراب کند که از آنجا به چهار سر تقسیم شده
است.

1 نام یکی از فیسون: او کسی است که تمام سرزمین هویلات را که در آن طلا متولد می‌شود
دور می‌زند. 15 و نام رودخانه دوم جحون است. او کسی است که تمام سرزمین اتیوپی را می
گرداند. 14 اما نام نهر سوم، دجله: او به مقابله با آشوریان می رود. و چهارمین نهر فرات
است. 15 پس خداوند خدا انسان را گرفت و در بهشت لذت قرار داد تا کار کند و از آن محافظت
کند. 16 و به او امر کرد و گفت: از هر درخت بهشت بخور، 17 اما از درخت معرفت خیر و شر
نخوری، زیرا در هر روزی که از آن بخوری حتماً خواهی مرد. خداوند خدا نیز می فرماید: برای انسان
خوب نیست که تنها باشد: او را یاری مانند خود قرار دهیم. 19 پس چون یهوه خدا همه
موجودات زنده زمین و همه پرندگان آسمان را از زمین پدید آورد، آنها را نزد آدم آورد تا ببیند
که آنها را چه خواهد نامید، زیرا که آدم هر چه را جان زنده خواند، نام اوست. 20 و آدم همه
موجودات زنده و همه پرندگان آسمان و همه جانوران زمین را به نام آنها نامید، اما در هادس
یاوری مانند او یافت نشد. 2 پس خداوند خدا خواب را به آدم فرستاد و چون به خواب رفت،
یکی از دنده‌های او را گرفت و گوشت را برای آن پر کرد. 2 و یهوه خدا دنده‌ای را که از آدم
گرفته بود به زنی ساخت و او را نزد آدم آورد. 2 و آدم گفت

اکنون این استخوان از استخوان‌های من و گوشت از گوشت من است. 2 از این جهت مرد پدر و مادر خود را
ترک خواهد کرد و به زن خود خواهد پیوست و آنها دو نفر در یک جسم خواهند بود. 25 و هر دو برهنه
بودند، یعنی آدم و همسرش، و شرم نداشتند.

اما حتی مار از همه موجودات زنده روی زمین که خداوند خدا ساخته بود حیله گرتر
به زن گفت: چرا خداوند به تو دستور داده که از هر درخت باغ نخوری؟ 2 زن به او بود.
پاسخ داد: از میوه درختانی که در باغ است می خوریم، اما از میوه درختی که در وسط
باغ است، خدا به ما دستور داد که از آن نخوریم و به آن دست نزنیم، مبادا بمیریم. و
مار به زن گفت: به هیچ وجه نمیری. 5 زیرا خدا می‌داند که در هر روزی که از آن بخورید،
چشمان شما باز خواهد شد و مانند خدایان خواهید بود و نیک و بد را می‌شناسید. آنگاه
زن دید که آن درختی است خوب برای غذا، و برای چشم زیبا و چشم نواز، و از میوه آن
برداشت و خورد و به شوهرش داد که خورد. ? و چشمان هر دو باز شد. به محض شناختن
یکدیگر

برای برهنه شدن، برگهای انجیر را به هم می دوختند و برای خود کمربند درست می کردند. و
چون صدای یهوه خدا را شنیدند که در باغ در نسیم بعدازظهر قدم میزد، آدم و همسرش خود را از
چهره خداوند خدا در وسط درخت باغ پنهان کردند.
۹ و یهوه خدا آدم را صدا زد و به او گفت: کجایی؟ 10 گفت: صدای تو را در بهشت
شنیدم و چون برهنه بودم ترسیدم و خود را پنهان کردم. به او گفت: چه کسی به
تو گفت که برهنه بودی، جز اینکه از درختی که به تو دستور دادم که از آن نخوری،
خوردی؟ 12 و آدم گفت: زنی که به من شریک دادی مقداری از درخت به من داد و من خوردم.
13 و خداوند خداوند به زن گفت: چرا این کار را کردی؟ او پاسخ داد: مار مرا فریب داد و

من خوردم

14 و یهوه خدا به مار گفت:

چون این کار را کردی
ملعون هستی در میان همه موجودات زنده و در میان حیوانات زمین.
پا روی سینه خواهی گذاشت و تمام روزها زمین را می خوری
از زندگی شما
15 بین تو و آن زن دشمنی خواهم کرد،
و دانه تو و بذر او:
او سر شما را خرد می کرد
و در دام پاشنه او گرفتار خواهی شد.

16 و به زن گفت: رحم و نطفهات را زیاد میکنم و با درد بچههایی به دنیا میآوری و
تحت قدرت شوهرت خواهی بود و او بر تو حکومت خواهد کرد. و به هادس گفت: چون صدای
همسرت را شنیدی و از درختی خوردی که به تو دستور دادم که از آن نخوری، زمین در کار تو
ملعون است. 18 خارها و خارها برای تو جوانه خواهند زد و علف زمین را خواهی خورد. همسرش
هیو: زیرا او مادر همه زندگان بود.

21خداوند خداوند نیز برای آدم و همسرش کتهای پوستی ساخت و آنها را پوشاند، 22 و گفت: «
اینک، آدم چنان شده است که گویی یکی از ماست و نیک و بد را می شناسد. 28 و خداوند خداوند او
را از بهشت لذت فرستاد تا زمینی را که از آن گرفته شده بود کار کند. 2 و آدم را بیرون کرد و
کروبیان و شمشیر آتشین و همه کاره را در پیشگاه بهشت لذت قرار داد تا راه درخت حیات را
نگهبانی کند.

اما آدم همسرش حوا را میشناخت که حامله شد و قابیل را به دنیا آورد. و او دوباره
برادرش هابیل را به دنیا آورد. هابیل در واقع یک شبان گوسفند بود و قابیل یک کشاورز.
و بعد از روزهای بسیار گذشت که قابیل هدایایی را به پروردگار میوه های زمین تقدیم کرد.
۴ هابیل نیز از نخستزادگان گلهاش و از فربهای آنها قربانی کرد و خداوند به هابیل و
هدایای او نگاه کرد. 5 اما او به قابیل و هدایای او نگاه نکرد و قابیل بسیار خشمگین شد و
چهره او افتاد. 6 و خداوند به او گفت: چرا عصبانی هستی؟ و چرا صورتت افتاده است؟ اگر
خوب عمل کنی، آن را دریافت نمی کنی، اما اگر بدی کنی، گناه فوراً بر در خواهد بود؟ اما
اشتهای او زیر تو خواهد بود و تو بر او حکومت خواهی کرد. و قابیل به برادرش هابیل گفت:
بگذار بیرون برویم. و چون در صحرا بودند، قابیل بر برادرش هابیل برخاست و او را کشت.
9 و خداوند به قابیل گفت: برادرت هابیل کجاست؟ چه کسی پاسخ داد: نمی دانم آیا من
نگهبان برادرم هستم؟ و به او گفت: چه کردی؟ صدای خون برادرت مرا از روی زمین فریاد می
زند. 1پس اکنون بر زمینی که دهان خود را گشود، نفرین خواهید شد

مال خود اوست و خون برادرت را از دست تو گرفت. 12وقتی آن را کار کردی، ثمره‌اش را به تو
نخواهد داد، بلکه در زمین سرگردان و پناهنده خواهی بود. 13 و قابیل به خداوند گفت: گناه
من بزرگتر از آن است که من مستحق بخشش باشم.
14 اینک تو امروز مرا از روی زمین بیرون کردی و از چهره تو پنهان خواهم شد و در زمین سرگردان
و فراری خواهم بود، پس هر که مرا بیابد مرا خواهد کشت. 5 و خداوند به او گفت: چنین نخواهد
بود، اما هر که قابیل را بکشد هفت برابر مجازات خواهد شد. و خداوند علامتی برای قابیل
قرار داد تا به دست کسی که به او حمله کند کشته نشود. 6 و قابیل از حضور خداوند
بیرون آمد و در سرزمینی در شرق عدن به عنوان پناهنده ساکن شد.

17 و قابیل زن خود را شناخت که حامله شد و خنوخ را به دنیا آورد و شهری ساخت و نام پسر
خود را خنوخ نامید.
18 و حنوخ عیراد را آورد و عیراد ماویائیل را آورد و ماویائیل ماتوشائیل را آورد و متوسائیل
لمک را آورد. ۱۹او دو زن گرفت که نام یکی آدا و نام دیگری سلا بود. ۲۰ و آدا یابل را به دنیا
آورد که پدر ساکنان خیمه‌ها و شبانان بود. و برادرش جوبال نام داشت: او پدر موسیقی چنگ
و ارگ بود. 22 سلا همچنین توبالقاین را آورد که چکش‌ساز و صنعتگر در تمام کارهای برنجی
و آهنی بود. اما خواهر توبالکاین، نائومی. 23 و لامک به همسران خود آدا و سلا گفت:

صدای من را بشنو، uXores Lamech:
به سخنرانی من گوش کن
زیرا مردی را به خاطر زخمم و جوانی را به خاطر کبودی خود
کشتم.
24 انتقام هفت برابری به قابیل داده خواهد شد:
اما از لمک هفتاد ضربدر هفت.

2 او می دانست که آدم هنوز زن خود را دارد، و او پسری به دنیا آورد و او را شیث نامید و گفت: خدا به
جای هابیل که قابیل او را کشت، برای من نسل دیگری قرار داد. 26 اما شیث پسری نیز به دنیا آورد که
او را انوس نامید و شروع به خواندن نام خداوند کرد.

5 این کتاب نسل آدم است. در روزی که خداوند انسان را آفرید، او را شبیه خدا ساخت. 2
آنها را نر و ماده آفرید و برکت داد و در روزی که خلق شدند نام آنها را آدم نامید. 3 و آدم
صد و سی سال زندگی کرد و به صورت و شباهت خود زایید و نام خود را شیث نامید. و ایام
آدم پس از تولد شیث هشتصد سال بود و پسران و دخترانی آورد. و تمام مدتی که آدم
زندگی کرد، نهصد و سی سال تمام شد و مرد. شیث نیز صد و پنج سال زندگی کرد و انوس را
به دنیا آورد. ۷ و شیث پس از تولد انوس هشتصد و هفت سال زندگی کرد و پسران و
دختران آورد. و تمام ایام شیث نهصد و دوازده سال بود و مرد. و انوس نود سال زندگی کرد و
قاینان را آورد. 10 پس از تولد که هشتصد و پانزده سال زندگی کرد، پسران و دخترانی آورد.
11 و تمام ایام انوس پانصد سال بود و مرد. قاینان نیز هفتاد سال زندگی کرد و ملالیل را
به دنیا آورد. 13 و قاینان پس از تولد ملالیل هشتصد و چهل سال زندگی کرد و پسران و
دختران آورد. 4 و تمام ایام قاینان نهصد و ده سال بود و درگذشت. 15 و ملالیل شصت و
پنج سال زندگی کرد و یارد را آورد. ۱۶ و مَلَلئیل پس از تولد یارد، هشتصد و سی سال
زندگی کرد و پسران و دختران آورد. ملالیل هشتصد و نود و پنج ساله بود و درگذشت. 18 و
یارد صد و شصت و دو سال زندگی کرد و خنوخ را آورد. 19 و یارد پس از آن زندگی کرد

او خنوخ را در هشتصد سال به دنیا آورد و پسران و دخترانی آورد. 20 و تمام ایام یارد
نهصد و شصت و دو سال بود و مرد. 21 و خنوخ شصت و پنج سال زندگی کرد و
متوسلام را آورد. 2 و خنوخ با خدا سلوک کرد و پس از تولد متوشالم سیصد سال
زندگی کرد و پسران و دختران آورد. 2 و تمام ایام خنوخ سیصد و شصت و پنج سال
بود.
24 و با خدا راه رفت و ظاهر نشد زیرا خدا او را گرفت. ۲۵ و متوشالح صد و هشتاد و هفت سال
زندگی کرد و لمک را آورد. 26 و متوشالح پس از تولد لامک، هفتصد و هشتاد و دو سال زندگی
کرد و پسران و دختران آورد. و تمام ایام متوشالح نهصد و شصت و نه سال بود و درگذشت. 2
و لمک صد و هشتاد و دو سال زندگی کرد و پسری آورد و او را نوح نامید و گفت: این ما را از
اعمال و زحمات دستهای ما بر روی زمین که خداوند لعنت کرده است تسلی خواهد داد. 30 و
لامک پس از تولد نوخ پانصد و نود و پنج سال زندگی کرد و پسران و دختران آورد. و تمام ایام
لمک هفتصد و هفتاد و هفت سال بود و مرد. اما نوح پانصد ساله شد که سام و حام و یافث
را آورد.

و هنگامی که مردان روی زمین شروع به زیاد شدن کردند و دختران بارور شدند، چون
پسر خدا دید که دختران انسان زیبا هستند، از همه کسانی که انتخاب کرده بودند
برای خود زنان گرفتند. و خدا گفت: روح من تا ابد در انسان باقی نخواهد ماند، زیرا او
جسم است و روزهای او صد و بیست سال بود. و در آن روزها غول هایی بر روی زمین بودند:

زیرا پس از اینکه پسران خدا نزد دختران انسان آمدند و آنها را به دنیا آوردند، اینان مردان
قدرتمند و مشهور برای همیشه خواهند بود. ۵ امّا خدا چون دید که شرّ بسیار در زمین آدمیان وجود
دارد، و هر فکر دل همیشه به شرّ میپیوندد، از کاری که با مردم روی زمین کرده بود، پشیمان شد.
و متاثر از درد دل میگوید مردی را که آفریدم از روی زمین، از انسان تا حیوانات، از خزندگان تا
پرندگان آسمان محو میکنم، زیرا متاسفم که آنها را ساختم.

اما نوح مورد لطف خداوند قرار گرفت. اینها نسل نوح هستند:
نوح در نسل خود مردی عادل و کامل بود. 10 و سه پسر به نامهای سام، حام و یافث آورد. ۱۱
اکنون زمین در حضور خدا فاسد شده و از گناه پر شده است. 12 و چون خدا دید که زمین
فاسد شده است (زیرا همه انسانها راه خود را بر روی زمین فاسد کرده بودند)، 15 به نوح
گفت: پایان همه انسانها پیش روی من است، زمین از حضور آنها پر از گناه شده است و من
آنها را در زمین پراکنده خواهم کرد. 1 برای خود صندوقی از چوب تراشیده بساز.

خانههای کوچکی در تابوت بسازید و داخل و بیرون آنها را با قیر بپوشانید. 15 و آن را
چنین بسازید: طول تابوت سیصد ذراع، عرض آن پنجاه ذراع و ارتفاع آن سی ذراع باشد. 16
در تابوت پنجرهای بسازی و بالای آن را در یک ذراع بسازی. پایین، اتاق و چهره های غمگین در
آن.

? اینک، من آبهای سیل را بر زمین خواهم آورد تا هر جسدی را که روح حیات در آسمان در آنهاست
بکشم. و من عهد خود را با تو خواهم گذاشت و تو و پسرانت، همسرت و زنان پسرانت با تو وارد
کشتی خواهی شد. و از تمام موجودات زنده از هر جسمی، دو نفر را در تابوت بیاور تا با تو زندگی
کنند: نر و ماده. 20 از پرندگان برحسب جنس خود و از وحوش برحسب جنس خود و از هر خزنده زمین
برحسب نوع خود دو تن از همه با تو وارد خواهند شد تا زنده بمانند. 21 پس از تمام غذاها با خود
ببرید

می توان آنها را داد و تو آنها را با خود خواهی داشت.
2 پس نوح هر آنچه را که خدا به او دستور داده بود انجام داد.

7 و خداوند به او گفت: تو و تمام خانه‌ات به تابوت وارد شو.
زیرا تو را در این نسل دقیقاً پیش از خود دیده‌ام. 2 از هر جاندار پاک، هفت در هفت نر و
ماده را بگیرید، اما از جانداران ناپاک دو در دو، نر و ماده. 3 و از پرندگان آسمان هفت و هفت نر و
ماده تا دانه بر روی تمام زمین نجات یابد. از این پس، و پس از هفت روز، چهل روز و چهل شب بر
زمین خواهم بارید و هر چیزی را که ساخته ام از روی زمین محو خواهم کرد. پس نوح هر چه خداوند
به او دستور داده بود انجام داد. ششصد سال پیش بود که سیل آب به زمین سرازیر شد. و
نوح و پسرانش و همسرش و زنان پسرانش به خاطر آب طوفان با او وارد کشتی شدند. از
موجودات زنده پاک و ناپاک و از پرندگان و از هر چیزی که بر روی زمین حرکت می کند، دو و دو تا
نر و ماده برای نوح به کشتی رفتند، همانطور که خداوند به نوح دستور داده بود. 10 و چون
هفت روز گذشت، آبهای سیل بر زمین جاری شد. «در ششصدمین سال زندگی نوح، در ماه دوم، در
روز هفدهم ماه، همه چشمه‌های بزرگ پرتگاه شکسته شد و آب مروارید آسمان گشوده شد: P و
چهل روز و چهل شب بر زمین باران می‌بارید. گوشتی که روح زندگی در آن بود.

17 و چهل روز بر زمین سیل آمد و آبها زیاد شد و تابوت را از روی زمین برافراشت. 18
زیرا آنها به شدت سیل می‌آیند و همه چیز را که در سطح زمین بود پر می‌کردند. و آبها به
شدت بر زمین غالب شد و تمام کوههای بلند را در زیر تمام آسمان پوشاند. 20آب پانزده
ذراع از کوههایی که پوشیده بود بلندتر بود. ۲۱ و تمام گوشت‌هایی که بر روی زمین
حرکت می‌کردند، پرندگان، موجودات زنده، وحش‌ها و همه خزنده‌هایی که بر روی زمین می‌اخزند،
نابود شدند: همه انسان‌ها، ۲ و همه چیزهایی که در آن دمی حیات در زمین است، مردند. 23 و هر
موجودی را که روی زمین بود، از انسان گرفته تا چهارپایان، خزندگان و پرندگان آسمان را
نابود کرد و آنها از زمین نابود شدند. نوح و کسانی که با او در کشتی بودند به تنهایی
باقی ماندند. 2 و آنها زمین آب را در یکصد و پنجاه روز به دست آوردند.

8 و خدا نوح و همه موجودات زنده و همه حیواناتی را که با او در کشتی بودند به یاد آورد و
روح را بر زمین آورد و آبها کاهش یافت. ? و چشمه‌های اعماق و آبشارهای بهشت بسته
شد و باران‌های آسمان مسدود شد. و آبها از زمین رفت و آمد کردند و پس از صد و پنجاه روز
شروع به کاهش کردند. و کشتی در ماه هفتم، در روز بیست و هفتم ماه، بر کوههای
ارمنستان قرار گرفت. 5 اما در حقیقت آب تا ماه دهم ادامه یافت و کاهش یافت، زیرا در ماه دهم،
در روز اول ماه، قله‌های کوه ظاهر شد. و چون چهل روز گذشت، نوح پنجره کشتی را که ساخته
بود باز کرد و زاغ‌هایی را که بیرون رفتند بیرون فرستاد و تا آب روی آنها خشک نشد،
برنگشتند.

از طریق زمین $ و کبوتری را به دنبال خود فرستاد تا ببیند آیا آبها بر روی زمین قطع شده
است یا خیر. چون نیافت پاي خود را کجا بگذارد، در کشتي نزد وي بازگشت، زیرا تمام زمین آب بود
و دست خود را دراز کرد و گرفت و به داخل کشتي آورد. 10 و پس از آنکه هفت روز دیگر صبر
کردند، دوباره کبوتر را از تابوت بیرون آورد. 11 اما او در شام نزد او آمد و شاخه‌ای زیتون با
برگ‌های سبز در دهان داشت و نوح فهمید که آب‌ها روی زمین قطع شده است. 12 و با این حال هفت
روز دیگر صبر کرد و کبوتری فرستاد که دیگر نزد او برنگشت.

15بنابراین، در سال ششصد و یکم، در ماه اول، در روز اول ماه، آب بر زمین افتاد و نوح، سقف
کشتی را باز کرد، نگاه کرد و دید که سطح زمین خشک شده است. * در ماه دوم، در روز هفتم و
بیستم ماه، زمین خشک شد.

15 و خدا به نوح گفت: 16 تو و همسرت، پسرانت و زنان پسرانت با تو از کشتی بیرون
آی. "هر موجود زنده ای که با شماست، از هر گوشتی، اعم از پرندگان و وحش ها و هر خزنده ای که
بر زمین می خزند، با خود بیاورید و بر زمین وارد شوید و در آن زیاد کنید. 1 پس نوح با
پسرانش و همسرش و همسران پسرانش با او بیرون آمدند. 19 اما همه موجودات موجودات زنده
هستند و همه موجودات زنده هستند. بر حسب نوع آنها، از کشتی بیرون آمد 20 و نوح
قربانگاهی برای خداوند ساخت و تمام چهارپایان و پرندگان را برداشت و قربانی‌های سوختنی
را بر مذبح تقدیم کرد، 2 و خداوند شیرینی زمین را استشمام کرد و گفت: زیرا حس و اندیشه
دل انسان از دوران جوانی او به بدی تبدیل نخواهد شد.

و خداوند نوح و پسرانش را برکت داد. و به آنها گفت: رشد کنید و زیاد شوید و زمین را پر
کنید. 2 و وحشت و لرز تو بر تمامی وحوش زمین و بر تمامی پرندگان آسمان و هر چه بر روی
زمین حرکت می‌کنند باشد. تمامی ماهیان دریا به دست تو تسلیم می‌شوند. و هر چیزی که
حرکت می کند و زندگی می کند برای شما غذا خواهد بود: من همه چیز را به عنوان سبزی سبز
به شما داده ام. جز اینکه گوشت را با خون نخورید. 5زیرا من خون جانهای شما را از دست همه
جانوران طلب خواهم کرد، و به دست انسان، به دست انسان، و به دست برادرش، جان انسان را
خواهم خواست. هر که خون انسانی بریزد، خون او ریخته شود، زیرا انسان به صورت خدا آفریده
شده است. ۷ اما شما رشد می‌کنید و زیاد می‌شوید و بر زمین وارد می‌شوید و آن را پر می‌کنید.

و این همان است که خداوند به نوح و پسرانش با او فرمود: اینک من عهد خود را با تو و نسل
تو بعد از تو می‌بندم: «و هر جانداری که با شماست، چه پرندگان و چه اسب‌ها، و همه چارپایان زمین
که از کشتی بیرون آمدند، و همه حیوانات زمین».

عهد خود را با تو می‌بندم و دیگر همه انسانها در آبهای طوفان کشته نمی‌شوند و دیگر
سیلابی نخواهد بود که زمین را ویران کند. 2 و خدا گفت: این علامت عهدی است که بین من و
شما و هر جانداری که با شماست تا ابدالاباد می‌دهم. 13 کمان خود را در ابرها خواهم گذاشت و این
بپوشانم، کمان من نشانه عهد بین من و زمین خواهد بود. 14 و چون آسمان را با ابرها
در ابرها ظاهر خواهد شد. 16 و کمان خواهد بود

در ابرها، و او را خواهم دید و عهد جاودانی را که بین خدا و هر جاندار از هر جسمی که بر روی زمین است
بسته شد، به یاد خواهم آورد. 1 «و خدا به نوح گفت: این علامت عهدی خواهد بود که من بین خود
و تمام انسانهای روی زمین قرار داده‌ام.

16پس پسران نوح که از کشتی بیرون آمدند سام، حام و یافث بودند. 19 این سه نفر
پسران نوح هستند و از آنها انواع انسانها در سراسر زمین پراکنده شدند. 20 و نوح، کشاورز،
شروع به زراعت زمین کرد و تاکستانی کاشت. 21 پس از نوشیدن شراب مست شد و در خیمه
خود برهنه شد. ۲ چون حام، پدر کنعان، دید که لباس پدرش برهنه شده است، به دو برادر
خود در بیرون خبر داد. 2اما سام و یافث جبه را بر شانه‌های خود گذاشتند و به عقب رفتند و
پوست پدر خود را پوشانیدند و چهره‌هایشان برگردانده شد و مردانگی پدر خود را ندیدند. 24
و نوح که از شراب بیدار شد، چون فهمید پسر کوچکترش با او چه کرده است، 25 گفت:

چانان نفرین شده،
او خدمتگزار برادران خود خواهد بود.

26 و گفت:

متبارک باد خداوند خداوند،
بگذار کنعان خدمتکار او باشد.
27 خداوند یافث را بزرگ کند و در خیمه‌های سام ساکن شود،
و کنعان خادم او باشد.

28 و نوح سیصد و پنجاه سال پس از طوفان زندگی کرد. و تمام روزهای نهصد و پنجاه
ساله او به پایان رسید و او مرد
است

اینها نسل پسران نوح و سام و حام و یافث هستند و پس از طوفان 10 فرزند
برای آنها به دنیا آمد. 2 پسران یافث: گومر و ماجوج و مادای و یاوان و توبال و موسوخ و
ثیراس. 3 و پسران گومر: آسکینز و ریفات و توگورنما. و پسران جوان: الیسا و
تارسیس و کتیم و دودانیم. از اینها جزایر اقوام به نواحی خود تقسیم شدند، هر کدام
برحسب زبان خود و خانواده‌هایش در ملل خود.

6 و پسران حام: خوس و مزرایم و فوث و کنعان. ? پسران چوس:
صبا و هویلا و ساباتا و رگما و ساباتاچا. پسران رژمه: سبا و دادان. و چوس نمرود را آورد و
او در زمین نیرومند شد و در حضور خداوند شکارچی نیرومند بود. به همین دلیل ضرب
المثل آمد: مثل نمرود شکارچی قوی قبل از دونمی‌نوس. و آغاز پادشاهی او بابل و اراخ و آخاد
و چالان در زمین شینار بود. ۱آسور از آن سرزمین بیرون آمد و نینوا و کوچه‌های شهر و چاله
را ساخت. 12 رسن نیز بین نینوا و چاله است: این شهر بزرگ است. 13 و همانا مسرایم
لودیم و آنامیم و لابیم و نفتویم 14 و فتروشیم و چاسلویم را آورد.

فلسطینیان و کافتوریم ها از آنها آمدند. 15 و کنعان اولزاده خود صیدون را آورد. حتیان،
16 و یبوسیان، و اموریان، جرگزیان، 1حویان، و آراکیان: سینا، 18 و ارادیوم، سامره و آماتئوم،
و پس از آنها مردم کنعان پراکنده شدند. در اقوام و زبانها و نسلها و سرزمینها و
ملتهایشان.

21 آنها همچنین از سام، پدر همه پسران حبر، برادر بزرگتر یافث، به دنیا آمدند. 2
پسران سام: عیلام و آشور و ارفکساد و لود و ارام. 3 پسران ارام: ما و حول و جثیر و مش. 24اما
ارفکساد صالح را آورد که هبر از او متولد شد. و از حبر دو پسر به دنیا آمد: یکی از آنها
فالق بود، زیرا زمین در روزگار او تقسیم شده بود و نام برادرش جکتان بود. 26 که
جکتان ایلموداد و سلف و آسارموت و یاره 2 و آدورام و اوزال و دکلا 25 و ابال و ابیمائیل و
صبا 9 و اوفیر و حویلا و یوباب را آورد، همه اینها پسران جکتان. 0 و اسکان آنها از مسا تا
کوه شرقی سپار ساخته شد. $1 این پسران سام بر حسب خویشاوندی و زبان و منطقه در
امتهایشان. 2 اینها قبایل نوح برحسب قومها و قومهای ایشان هستند.

پس از طوفان، ملتها بر روی زمین تقسیم شدند.

اما سرزمین یک لب و همان کلمات بود.

2 و چه زمانی

2 از مشرق حرکت کردند، دشتی در زمین شنار یافتند و در آنجا ساکن شدند. و دیگری به
همسایه خود گفت: بیا آجر بسازیم و در آتش بپزیم. و آجر برای سنگ و قیر برای سیمان
داشتند و گفتند: بیایید برای خود شهر و برجی بسازیم که بالای آن به آسمان می رسد و نام
خود را جشن بگیریم پیش از آنکه به همه سرزمینها تقسیم شویم. 5 و خداوند نازل شد تا
شهر و برجی را که بنی آدم میساختند ببیند و گفت: اینک یک قوم و یک لب برای همه وجود
دارد و آنها این کار را شروع کردند و از فکر خود دست برنداشتند تا اینکه آنها را با کار کامل
کردند. 7پس بیایید پایین برویم و زبان ایشان را در آنجا به هم بزنیم تا هرکس صدای
همسایه خود را نشنود. و به این ترتیب خداوند آنها را از آن مکان به تمام زمین ها تقسیم
کرد و آنها از ساختن شهر دست کشیدند. و از این رو نام آن را بابل نامیدند، زیرا لبهای تمام
زمین در آنجا آشفته بود و خداوند آنها را از آنجا بر روی تمام مناطق پراکنده کرد.

10 اینها نسلهای سام هستند: سام صد ساله بود که دو سال پس از طوفان،
ارفکساد را به دنیا آورد. 1 و سام پس از تولد ارفکساد پانصد سال زندگی کرد و
پسران و دختران آورد. 2 و ارفکساد سی و پنج سال زندگی کرد و سیل را آورد. ب و
ارفکساد پس از تولد سیل سیصد و سه سال عمر کرد و پسران و دخترانی آورد.
14ساله نیز سی سال زندگی کرد و هبر را آورد. 15 و سیل پس از تولد حبر چهارصد و
سه سال زندگی کرد و پسران و دختران آورد. 16 و حبر سی و چهار سال زندگی کرد و فالق
را آورد. و حبر پس از تولد فالق چهارصد و سی سال زندگی کرد و پسران و دختران آورد.
18فالق نیز سی سال زندگی کرد و رئو را آورد. ۱۹ و فالق پس از تولد رئو دویست و نه
سال زندگی کرد.

و پسران و دخترانی به دنیا آورد. 20 و رئو سی و دو سال زندگی کرد و ساروغ را آورد. 2 رئو نیز
پس از تولد ساروق دویست و هفت سال زندگی کرد و پسران و دخترانی آورد. 2 و ساروق سی
سال عمر کرد و ناهور را آورد.
23 و ساروق پس از تولد ناهور دویست سال زندگی کرد و پسران و دختران آورد. 24 و ناهور
بیست و نه سال زندگی کرد و تار را آورد. 25 و ناهور پس از تولد تار، حدود ده و نه سال
زندگی کرد و پسران و دختران آورد. 26 و تار هفتاد سال زندگی کرد و ابرام و ناحور و آران را
آورد.

27 و اینها نسل ثارع هستند: ثارع ابرام و ناحور و آران را آورد. و آران لوط را آورد. 2 و آران قبل
از پدرش تارع در زمین زادگاهش در اور کلدانیان درگذشت. و ابرام و ناهور زن گرفتند: نام زن ابرام
سارای و نام زن ناهور ملخا دختر آران پدر ملخا و پدر یشا بود. 30 و سارای نازا بود،

و بچه نداشت 31 ایتاغ تاره پسر خود ابرام و لوط پسر آران پسر پسرش و سارای عروس خود زن
پسرش ابرام را گرفت و از اور کلدیان بیرون آورد تا به سرزمین کنعان بروند و تا حاران آمدند و در
آنجا ساکن شدند. 2 و ایام تارا دویست و پنج سال بود و در هاران درگذشت.

12 و خداوند به ابرام گفت: از سرزمین خود و از اقوام خود و از خاندان پدرت برو و به
سرزمینی که به تو نشان خواهم داد بیا. و تو را قومی بزرگ خواهم ساخت و برکت
خواهم داد و نام تو را بزرگ خواهم کرد و برکت خواهی داشت. من برکت دهندگان شما را برکت
خواهم داد و کسانی را که شما را نفرین می کنند نفرین خواهم کرد و در شما همه خانواده های
زمین برکت خواهند داشت. پس ابرام همانطور که خداوند به او دستور داده بود بیرون رفت
و لوط با او رفت. ابرام هفتاد و پنج ساله بود که از هاران بیرون آمد.

و سارای زن خود و پسر برادرش لوط و تمام اموالی که داشتند و جانهایی را که به هاران
آورده بودند گرفت و بیرون رفتند تا به سرزمین کنعان بروند. و چون به آنجا رسیدند،
ابرام از آن سرزمین تا محل شکیم تا دره معروف گذشت و کنعانیان در آن زمین بودند. و خداوند
بر ابرام ظاهر شد و به او گفت: من این زمین را به نسل تو خواهم داد. در آنجا قربانگاهی
برای خداوندی که بر او ظاهر شده بود بنا کرد.

8 و از آنجا به کوهی که در شرق بیتائیل بود گذر کرد و در آنجا خیمه زد و بیتائیل را در غرب و
هی در شرق داشت و در آنجا مذبحی برای خداوند بنا کرد و نام او را خواند. و ابرام به راه خود رفت
و به سمت جنوب پیش رفت.

10 و قحطی در زمین بود، و ابرام به مصر رفت تا در آنجا اقامت کند، زیرا قحطی در زمین
غالب شده بود. 1 و چون میخواست وارد مصر شود، به همسرش سارای گفت: میدانم که تو
زن زیبایی هستی. 12 و چون تو را در مصر ببینند، خواهند گفت: او همسر اوست. 13 پس
بگو، من از تو خواهش میکنم که تو خواهر من هستی، تا به خاطر تو برای من خوب باشد، و
جان من برای فیض تو زنده شود. ۱۴ وقتی ابرام وارد مصر شد، مصریان زنی را دیدند که
بسیار زیبا بود. 15 و امیران به فرعون گفتند و او را در حضور او ستایش کردند و آن زن را
به خانه فرعون آوردند. 16 اما ابرام به خاطر او به خوبی مورد استفاده قرار گرفت و
گوسفند و گاو و الاغ و غلامان و غلامان و خرها و شترها داشت. 17 و خداوند فرعون را بهخاطر
سارای، همسر ابرام، با بزرگترین بلاها و خانهاش تازیانه زد. 18 و فرعون ابرام را صدا زد و
به او گفت: این چه بود که با من کردی؟ چرا نگفتی او همسرت است؟ 1 به چه دلیل
گفتی که او خواهر توست که او را به همسری خود بگیرم؟ پس زنت را ببین، او را بگیر و
برو. 20 و فرعون به مردان بر ابرام فرمان داد و او و زنش و هر چه داشت آوردند.

13 پس ابرام با همسرش و هر چه داشت و لوط با او از مصر به بخش جنوبی رفت. ? او از
نظر طلا و نقره بسیار غنی بود. و از راهی که آمده بود، از جنوب به بیتائیل، به
مکانی که قبلاً خیمهای بین بیتائیل و حی برپا کرده بود، در مکان قربانگاهی که قبلاً
ساخته بود، بازگشت و در آنجا نام خداوند را خواند. ۵ اما لوط که با ابرام بود، گلههای
گوسفند و گله و خیمهها بود.

6 و زمین نتوانست آنها را نگه دارد تا با هم سکونت کنند، زیرا اموال آنها زیاد بود و نمی
توانستند با هم ساکن شوند. ۷ از این رو، بین شبانان گله، ابرام و لوط، نزاع در گرفت. در
آن زمان کانایی ها و پریزی ها در آن سرزمین زندگی می کردند. 8سپس ابرام به لوط گفت: «
از تو میخواهم که دعوا نشود

بین من و شما و بین شبانان من و شبانان شما، زیرا من برادرم.
9 اینک تمام زمین در برابر توست. از من خواهش می‌کنم، از من دور شو، اگر به سمت چپ بروی،
راست را نگه خواهم داشت، اگر راست را انتخاب کنی، به چپ خواهم رفت. 0 و لوط چشمان
خود را بلند کرد و تمام منطقه اطراف اردن را دید که قبل از اینکه خداوند سدوم و عموره را
خراب کند همه آبیاری شده بود، مانند بهشت خداوند و مانند مصر برای کسانی که به
سگور آمده بودند. «و لوط اطراف اردن را برای خود برگزید و از مشرق عقب نشینی کرد و
برادرش آنها را از یکدیگر جدا کرد. 12ابرام در زمین کنعان ساکن شد، اما لوط در شهرهای
اطراف اردن ماند و در سدوم ساکن شد. 1اما مردم سدوم در برابر خداوند بدترین و بسیار
گناهکار بودند.

۱۴ و خداوند پس از جدا شدن لوط از او به ابرام گفت: چشمانت را بلند کن و از جایی که
اکنون هستی به شمال و جنوب و شرق و غرب بنگر. b من تمام زمینی را که می بینی و نسل
تو را برای همیشه به تو خواهم داد. 16 و من ذریت تو را مانند خاک زمین خواهم ساخت.

اگر کسی بتواند گرد و غبار زمین را بشمارد، می‌تواند دانه شما را هم بشمارد. «برخیز و در طول و
عرض آن زمین را طی کن، زیرا من آن را به تو خواهم داد. 18 پس ابرام خیمه خود را نقل مکان کرد، آمد و
در نزدیکی دره مامبره، که در حبرون است، ساکن شد و در آنجا مذبحی برای خداوند بنا کرد.

14

و در آن زمان واقع شد که امرافل، پادشاه سنار، و آریوخ، پادشاه پونتوس، و
کودورلاحمور، پادشاه عیلامیان، و تادال، پادشاه غیری‌هودیان، جنگ را با بارا،
پادشاه سدوم، و برسا، پادشاه گوموره، و بر علیه سناب، پادشاه ادابو، و بر علیه
ستنعام، و پادشاه ادمه آغاز کردند. از بعل، او سگور است. همه اینها در دره سیلوستر که
اکنون دریای نمک است جمع شدند. دوازده سال در خدمت چودور لاهومور بودند و در سال
سیزدهم از او بازنشسته شدند. پس در سال چهاردهم چودورلاحمور و پادشاهانی که با او
بودند آمدند و رافائیم را در آستاروکارنای و زوزیم را با ایشان و ائیم را در ساوا قاریاتایم و
حوریان را در کوههای سعیر تا دشت فاران که در بیابان است کشتند.

7 و بازگشته، به چشمه میسفات، که قادش است، آمدند و تمامی سرزمین عمالیقیان و
اموریان را که در آساسونتامار ساکن بودند، شکست دادند. و پادشاه سدوم و پادشاه
گوموره و پادشاه آدم و پادشاه زبویم و همچنین پادشاه بعل که سغور نام داشت بیرون
رفتند و در دره سیلوستر به مقابله با ایشان صفی گذاشتند، یعنی بر ضد
خدورلاحمور، پادشاه عیلامیها، و امپراطور عیلامیان، و پادشاه ثاراپ. سنار و آریوخ
پادشاه پونتوس: چهار پادشاه در برابر پنج. 10 و Vallis Silvestris چاه‌های قیر زیادی
داشت. پس پادشاه سدوم و عموره پشت کردند و در آنجا افتادند و کسانی که باقی ماندند
به کوه گریختند.

11 و تمام اموال سدوم و عموره و هرچه مربوط به غذا بود را گرفتند و رفتند، 12 و همچنین
لوط و اموالش، پسر برادر ابرام، که در سدوم زندگی می‌کرد.

13 و اینک، یکی که فرار کرده بود، به ابرام عبری که در وادی مامبره اموریان، برادر اشکول
و برادر عنیر ساکن بود، گفت، زیرا آنها با ابرام عهد بسته بودند. 14 چون ابرام شنید که
برادرش لوط به اسارت درآمده است، سیصد و هجده نفر از بومیان سرزمین خود را برشمرد و او
را تا دان تعقیب کرد. 15 و پس از تقسیم یاران خود، شبانه بر آنها هجوم آورد و آنها را زد و
آنها را تا حوبا که در سمت چپ دمشق است تعقیب کرد.

16 و تمام اموال و برادرش لوط را با اموال خود و همچنین زنان و مردم را بازگرداند. «و پادشاه سدوم
برای ملاقات بیرون آمد

من پس از بازگشت او از قتلگاه چودورلاحمور و از پادشاهانی هستم که در وادی ساوه با او
بودند که دره شاه است.
18 امّا ملکیصدق، پادشاه سالم، چون کاهن خدای متعال بود، نان و شراب آورد، 19 او را برکت
داد و گفت: «متبارک باد ابرام بر خدای متعالی که آسمان و زمین را آفرید، و خوشا به حال خدای
بلند که دشمنان در دست تو هستند. و یک دهم همه چیز را به او داد. و پادشاه سدوم به ابرام
گفت: جانها را به من بده و بقیه را برای خودت بگیر. 22 و او به او پاسخ داد: «من دست خود را
به سوی خداوند، خدای بلند مرتبه، صاحب آسمان و زمین بلند می‌کنم، تا از نخ پوشش تا چرم
چکمه‌ها، از هر چه مال توست نخواهم گرفت، مبادا بگویی: «ابرام را غنی کردم. بخش ها
23

پس از اتمام این چیزها، کلام خداوند در رؤیا به ابرام رسید و گفت: نترس ای ابرام،
من حافظ تو هستم و پاداش تو بسیار زیاد است. ۲ و ابرام گفت: خداوندا، چه چیزی به
من خواهی داد؟ من بدون بچه خواهم رفت و پسر مباشر خانه ام، این الیزار دمشقی. و ابرام
افزود: اما تو به من نطفه ندادی و اینک، زادگاه من، او وارث من خواهد بود. ۴ فوراً کلام
خداوند به او نازل شد و گفت: این وارث تو نخواهد بود، بلکه هر که از شکم تو بیرون آید،
تو وارث او خواهی بود.

۵ و او را بیرون آورد و به او گفت: به آسمان نگاه کن و اگر می‌توانی ستارگان را بشمار.
و به او گفت: نسل تو نیز چنین خواهد بود. «ابرام به خدا ایمان آورد و برای او عدالت
شمرده شد. و به او گفت: «من خداوند هستم که تو را از اور کلدانیان بیرون آوردم تا این
زمین را به تو بدهم و تو آن را تصاحب کنی. 8 اما او گفت: «خداوندا، از کجا بدانم که آن را
تصرف خواهم کرد؟» و خداوند پاسخ داد:
گفت برای من یک گاو سه ساله و یک بز سه ساله و یک قوچ سه ساله و یک لاک پشت و یک
کبوتر هم بگیر. 10 که همه اینها را برداشته، آنها را در وسط تقسیم کرد و هر دو قسمت را از
طرف دیگر مقابل او قرار داد. اما او پرندگان را تقسیم نکرد. 11 و پرندگان بر اجساد فرود آمدند
و ابرام آنها را راند.
12 و چون خورشید غروب کرد، خواب بر ابرام فرود آمد و وحشت بزرگ و تاریکی او را فرا گرفت.
3 و به او گفته شد: پیشگویی را بدان که ذریت تو در سرزمینی که مال خودشان نیست
غریب خواهند شد و آنها را به بردگی خواهند برد و چهارصد سال گرفتارشان خواهند کرد. 12
با این وجود، قومی را که آنها خدمت خواهند کرد، داوری خواهم کرد و پس از این، با مال عظیم
بیرون خواهند آمد. 15 اما شما با سلامتی نزد پدران خود خواهید رفت و در دوران پیری به
خاک سپرده شده‌اید. 16 اما در نسل چهارم به اینجا باز خواهند گشت زیرا که گناهان
اموریان تا زمان حاضر کامل نشده است. 7 چون خورشید غروب کرد، مه تاریک شد و تنور دودی
پدیدار شد و چراغ‌های آتش از میان آن دسته‌ها عبور می‌کرد. 18در آن روز خداوند با ابرام عهد
بست و گفت:

من این سرزمین را از نهر مصر تا رود بزرگ فرات، 19، سینا، و کنزای، سِدمونای، 20 و
هیتیان، و پرزایی، و رافائیم، و آموره، و کنعانیان، و جرجسه و یبوسای را به نسل تو
خواهم داد.

16 پس سارای، همسر ابرام، فرزندی نداشت، اما کنیز مصری به نام هاجر داشت و به
شوهر خود گفت: اینک خداوند مرا بسته است تا اطاعت ننمایم. به کنیز من برو،
اگر اتفاقاً از او فرزندانی بگیرم. و چون به التماس او رضایت داد، هاجر کنیز مصری خود را
ده سال پس از آنکه در سرزمین کنعان ساکن شده بودند، گرفت و او را به همسرش سپرد.
که به او وارد شد. اما وقتی او دید که حامله شده است، به معشوقه خود نگاه کرد. 5 و
سارای به ابرام گفت: تو در حق من ظلم می کنی.

کنیزم را در آغوشت گذاشتم و چون دید حامله شده است

او به من نگاه کرده است: خداوند بین من و تو داوری خواهد کرد. ۶ که ابرام پاسخ داد:
او گفت: کنیز تو در دست توست. از او همانطور که می خواهید استفاده کنید پس سارای
که او را ناراحت می کرد، شروع به پرواز کرد. 7 و چون فرشته خداوند او را در کنار چشمه آب در
بیابان که در جاده سوور در صحرا است یافت، به او گفت: هاجر، کنیز سارای، از کجا آمدهای؟ و
کجا می روی؟ او پاسخ داد: از چهره سارای معشوقه ام فرار می کنم. 9 و فرشته خداوند به او
گفت: نزد معشوقه خود برگرد و زیر دست او فروتن کن. 10 و دوباره: او گفت: در حال تکثیر،
ذریت تو را زیاد خواهم کرد و از نظر کثرت شمرده نخواهد شد. «و پس از آن: اینک او گفت: تو
حامله شدی و پسری خواهی آورد و نام او را اسماعیل خواهی خواند، زیرا خداوند مصیبت تو را
خواهد شنید. 12 این مردی درنده خواهد بود، دستش بر همه خواهد بود و دست هرکس بر او
خواهد بود، و در همسایگی جمیع برادرانش را که خداوند او را خوانده بود، خیمه خواهد ساخت.
من گفت: در اینجا من عقبه را دیدم.

او بین کادس و باراد است. 15 و هاجر پسری ابریخ به دنیا آورد که او را اسماعیل نامید. 16 ابرام
هشتاد و شش ساله بود که هاجر اسماعیل را به دنیا آورد.

17 پس از آنکه نود و نه ساله شد، خداوند بر او ظاهر شد و به او گفت: من خدای متعال
هستم: پیش من قدم برداری و کامل باش. 2 و ایمان خود را بین خود و شما قرار خواهم داد و
شما را بسیار زیاد خواهم ساخت. ابرام با صورت افتاد. و خدا به او گفت: من هستم و عهد من با
توست و تو پدر امتهای بسیاری خواهی بود. نام تو دیگر ابرام نامیده نخواهد شد، بلکه تو
را ابراهیم خواهند نامید، زیرا تو را پدر امت های بسیار قرار دادم. 6 و تو را بسیار زیاد خواهم کرد
و تو را در میان ملتها قرار خواهم داد و پادشاهان از تو بیرون خواهند آمد. و عهد خود را بین خود و
تو و بین نسل تو پس از تو در نسلهایشان، برای عهد جاودانی برقرار خواهم کرد تا من خدای تو
و نسل تو پس از تو باشم. و به تو و ذریت تو زمین اقامتگاهت و تمامی سرزمین کنعان را به
ملکی جاودانی خواهم داد و خدای آنها خواهم بود.

9خدا دوباره به ابراهیم گفت: و عهد من و نسلت را بعد از تو در نسلهای ایشان نگاه
داری. 0 این عهد من است که بین من و خود و نسل خود بعد از خود نگه دارید: هر نر از شما
ختنه شود و گوشت پوست ختنه گاه خود را ختنه کنید تا نشانه عهد بین من و شما
باشد. مردی که گوشت ختنه گاه او ختنه نشده باشد، آن جان از قوم خود منقطع خواهد
شد، زیرا او عهد من را شکست.

15خدا همچنین به ابراهیم گفت: همسرت را سارای صدا نکن، بلکه سارای. 16 و او را برکت
خواهم داد و از او پسری به تو خواهم داد که او را برکت خواهم داد.
و در امتها خواهد بود و پادشاهان قومها از آن برمیخیزند. ابراهیم به روی زمین افتاد و خندید
و در دل گفت: آیا فکر می کنی از یک صد ساله پسری به دنیا بیاید؟
و آیا سارا در نود سالگی زایمان خواهد کرد؟ 18 و به خدا گفت: ای کاش اسماعیل قبل از تو زندگی
می کرد. 19 و خدا به ابراهیم گفت: همسرت ساره برای تو پسری خواهد آورد و او را اسحاق نام
خواهی کرد و من عهد خود را با او به عنوان عهد جاودانی و نسل او پس از او برقرار خواهم کرد. 0
همچنین درباره اسماعیل شما را شنیدم: اینک من او را برکت خواهم داد و او را زیاد خواهم کرد و او
را بسیار زیاد خواهم کرد: او دوازده رهبر خواهد آورد و او را به قوم بزرگی تبدیل خواهم کرد. اما
من عهد خود را با اسحاق که اسحاق است می بندم

سارا در این زمان در سال دوم شما را به دنیا خواهد آورد. 22 و چون صحبت با او تمام شد، خدا از ابراهیم
بیرون رفت.
23 و ابراهیم پسرش اسماعیل و جمیع اهالی خانه‌اش و همه کسانی را که خریده بود، همه مردان
خانواده‌اش را گرفت.
و گوشت پوست ختنه گاه آنها را همان طور که خدا به او دستور داده بود در همان روز ختنه کرد.
24 ابراهیم نود و نه ساله بود که گوشت پوست ختنه گاه خود را ختنه کرد. 25 و اسماعیل
پسر در زمان ختنه سیزده سال تمام شده بود. 26 در همان روز ابراهیم و پسرش اسماعیل ختنه
شدند و همه مردان آن خانه اعم از بومی و خریدار و بیگانه نیز ختنه شدند.
27

و خداوند در دره مامبره بر او ظاهر شد و در گرمای روز بر در خیمه خود نشسته بود. ? و
چون چشمان خود را بلند کرد، سه مرد بر او ظاهر شدند که نزد او ایستاده بودند، چون آنها را
دید، از در خیمه به استقبال آنها دوید و بر زمین سجده کرد. و گفت: پروردگارا، اگر در نظر
تو لطف یافتم، غلامت را رها مکن، بلکه برایت اندکی آب می‌آورم و پاهایت را می‌شویم و زیر
درخت استراحت می‌کنم. و لقمه‌ای نان بگذار و دلت را قوی کن، پس از آن می‌گذری، زیرا از بنده
خود روی گردانی. گفتند: همانطور که گفتی عمل کن. 6ابراهیم با عجله به خیمه نزد ساره
رفت و به او گفت: عجله کن، سه دانه مشابه را مخلوط کن و نان قهوه ای درست کن. ? اما
خود به سوی گله دوید و لطیف ترین و بهترین گوساله را از آن گرفت و به پسر داد: او آن را
شتاب کرد و پخت.

و کره و شیر و گوساله ای را که پخته بود گرفت و پیش آنها گذاشت.
اما خودش زیر درخت کنارشان ایستاد.
9 و چون غذا خوردند، به او گفتند: همسرت سارا کجاست؟ پاسخ داد: اینک او در خیمه است.
10 او به او گفت: پس از بازگشت، در این هنگام نزد تو می‌آیم، جانت را بشمار، و سارا همسرت
صاحب پسری خواهد شد. سارا با شنیدن این حرف پشت در چادر خندید. ۱ اکنون هر دو پیر و
پیر بودند و سارا دیگر زن نبود. ۱۲ او مخفیانه خندید و گفت: آیا پس از پیر شدن من و پیر
شدن اربابم، آیا خود را وقف لذت کنم؟ 18 و خداوند به ابراهیم گفت: چرا سارا خندید و گفت:
آیا من واقعاً برای زایمان پیرتر از آن هستم؟ 1 آیا چیزی برای خدا سخت است؟ طبق قرار من در
همین زمان با جانم پیش شما برمی گردم و سارا صاحب یک پسر می شود. 15 سارا نپذیرفت و
گفت: من نخندیدم، ترسیده بودم. و خداوند گفت: چنین نیست، اما تو خندیدی.

16چون مردان از آنجا برخاستند، چشمان خود را به سوی سدوم معطوف کردند، و
ابراهیم با هم راه می‌رفت و آنها را هدایت می‌کرد. 17 و خداوند گفت: آیا می‌توانم کاری را
که می‌خواهم انجام دهم از ابراهیم پنهان کنم 18 هنگامی که او به قوم بزرگ و قوی‌تر
تبدیل شود و همه امت‌های زمین در او ستایش شوند؟ 1 زیرا می‌دانم که پسران و خاندان
خود را پس از خود امر خواهد کرد که راه خداوند را نگاه دارند و داوری و انصاف را انجام دهند
تا خداوند همه آنچه را که به او گفت برای ابراهیم بیاورد. 20 و خداوند گفت: فریاد
سدوم و عموره زیاد شده و گناه آنها بسیار تشدید شده است. من پایین می روم و
ببینم آیا آنها فریادی را که به من می رسد با کار برآورده کرده اند یا خیر. آیا اینطور
نیست تا بدانم. 2 و از آنجا برگشته، به سدوم رفتند، اما ابراهیم همچنان در حضور
خداوند ایستاده بود. و نزديك شد گفت: آيا عادلان را با ستمكاران هلاك مي‌كني؟ 2 اگر در
شهر پنجاه عادل باشد، آیا با هم هلاک می‌شوند؟ و آیا آن مکان را به خاطر پنجاه عادل
اگر در آن بودند، امان نمی دهید؟ 25 دور از تو باشد که این کار را انجام دهی و عادل را با
شریر بکشی و عادل مانند شریر باشد. این مال شما نیست: شما که تمام زمین را قضاوت
می کنید

به هیچ وجه این قضاوت را نکنید ۲۶ و خداوند به او گفت: اگر پنجاه هزار در سدوم در
وسط شهر پیدا کنم، ایشان را به خاطر ایشان در همه جا رها خواهم کرد. ابراهیم پاسخ داد
و گفت: چون من یک بار شروع کردم، با پروردگارم سخن خواهم گفت، آن گاه که خاک و
خاکستر باشم. 2 اگر فقط پنج مورد کمتر از پنجاه بود چه؟ آیا تمام شهر را به خاطر
چهل و پنج نفر ویران می کنی؟ و گفت: اگر آنجا چهل و پنج را پیدا کنم، آن را خراب نمی
کنم. 2 و دوباره به او گفت: اما اگر چهل نفر در آنجا یافت شوند، چه خواهی کرد؟ گفت:
به خاطر اربعین نمی زنم. او می گوید، از شما خواهش می کنم که خشمگین نباشید،
پروردگارا، اگر من صحبت می کنم: چه می شود اگر سی نفر آنجا پیدا می شد؟ پاسخ داد:
اگر سی تا آنجا پیدا کنم این کار را نمی کنم. چون یک بار گفت با پروردگارم شروع کردم
به گفتن: اگر بیست تا آنجا پیدا می شد چه؟ گفت: بیست نفر نمی کشم. 2 او
می‌گوید: «خداوندا، اگر یک بار دیگر صحبت می‌کنم، از شما التماس می‌کنم که عصبانی
نشوید، اگر ده نفر در آنجا پیدا می‌شد چه؟ و گفت: به خاطر ده هلاک نمی کنم. و خداوند
پس از اینکه از صحبت با ابراهیم باز ماند، رفت و به جای خود بازگشت.

19
و آن دو فرشته در شام به سدوم آمدند و لوط در دروازه های شهر نشسته بود. چون آنها
را دید، برخاست و به استقبال آنها رفت: به زمین خم شد و گفت: ای سروران من از
شما می خواهم که به خانه فرزندان خود اعراض کنید و در آنجا بمانید: پاهای خود را بشویید و
صبح به راه بروید. گفتند: نه، اما در کوچه می مانیم. 3 و ایشان را به شهر راند تا به سوی او
منحرف شوند، و با ورود به خانه خود عید برپا کرد و نان پخت و خوردند. و قبل از اینکه
بخوابند، مردان شهر دور خانه را گرفته بودند، از پسر تا پیرمرد، همه مردم با هم. و لوط را
صدا کردند و به او گفتند: مردانی که شبانه نزد تو آمدند کجا هستند؟

آنها را به اینجا بیاور تا آنها را بشناسیم. لوط نزد آنها رفت و در را پشت سر خود بست
و گفت: 7 برادران من، لطفاً این کار بد را انجام ندهید.
8 من دو دختر دارم که هنوز مردی را ندیده‌اند: آنها را نزد شما می‌آورم و هر طور که می‌خواهید
از آنها سوء استفاده کنید، مشروط بر اینکه به این مردان آسیبی نرسانید، زیرا آنها
زیر سایه سقف من وارد شده‌اند. اما گفتند: به آنجا برگرد.
و باز هم: وارد شده ای، می گویند غریبه; قضاوت می‌کنی؟ پس ما بیشتر از اینها به تو
مبتلا خواهیم شد. و با زور بر لوط زور زدند و او تقریباً آماده بود درها را بشکند. 10 و
اینک، دست آن مرد را فرستاده، لوط را نزد ایشان آوردند، و در را بستند: «و آنان را که بیرون
بودند از کوچک تا بزرگ به کوری زدند، به طوری که نتوانستند در را بیابند. 12 و به
لوط گفتند: «آیا در اینجا یکی از دامادهایت، یا پسرانی که از این شهر هستند، یا دختران
تو را در اینجا بیاوریم. زیرا فریاد آنها در حضور خداوند که ما را برای ویران کردن فرستاده
است زیاد شده است، پس لوط بیرون رفت و با اشراف خود که در آستانه پذیرایی از
دخترانش بودند صحبت کرد و گفت: برخیزید و از این مکان خارج شوید زیرا خداوند این
[14] شهر را ویران خواهد کرد.

15 و چون صبح شد، فرشتگان او را مجبور کردند و گفتند: برخیز و زن و دو دخترت را
بگیر تا مبادا تو نیز در جنایت شهر هلاک شوی. ۱۶ و او را پنهان کردند و دست او و همسرش و
دو دخترش را گرفتند، زیرا خداوند از او امان داد. «و او را بیرون آوردند و بیرون شهر گذاشتند و
در آنجا با او صحبت کردند و گفتند: جان خود را نجات ده، به پشت سر خود نگاه مکن و در
هیچ کشور اطراف بایست، بلکه خود را در کوه ایمن کن که مبادا با هم هلاک شوی. 18 و
لوط به آنها گفت: «برو، ای سرورم، 1زیرا غلام تو فیض را در نظر تو یافته است، و تو
نیز رحمت خود را در نظر تو به من بخشیده‌ایم، و تو مرا نجات دادم. نمی توان در کوه نجات
داد، مبادا بدی مرا فرا گیرد و بمیرم

20 این شهر نزدیک است که می‌توانم به آن بگریزم، کوچک است و در آن نجات خواهم یافت.
آیا کوچک نیست و روح من زنده خواهد شد؟ 21 و او به او گفت: اینک، حتی در این مورد من دعای
تو را پذیرفتم، تا شهری که برای آن سخن گفتی واژگون نشود.
22 عجله کن و آنجا را نجات ده، زیرا تا تو وارد آنجا نشوی، نمی‌توانم کاری انجام دهم. بنابراین
نام آن شهر سگور نامیده شد. خورشید بر زمین طلوع کرد و لوط وارد سگور شد. 22 پس
خداوند بر سدوم و عموره گوگرد و آتش از سوی خداوند از آسمان بارید، 25 و این شهرها و تمامی
سرزمین‌های اطراف و تمامی ساکنان شهرها و همه چیزهای سبز زمین را ویران کرد. 26 و
همسرش به پشت سر او نگاه کرد و به مجسمه‌ای از نمک تبدیل شد. ابراهیم در همانجا که
قبلاً نزد خداوند ایستاده بود، صبح برخاست، 28 سدوم و عموره و تمام سرزمین آن ناحیه را
دید و اخگری را دید که مانند دود کوره از زمین برآمد. 29 زیرا هنگامی که خدا شهرهای آن ناحیه
را ویران کرد، ابراهیم را به یاد آورد و لوط را از ویرانی شهرهایی که در آن ساکن بود نجات داد.

30 و لوط از سگور بالا رفت و دو دخترش نیز با او در کوه ماند (زیرا می ترسید در سگور
بماند) و خود و دو دخترش با او در غار ماندند. 31 و بزرگتر به کوچکتر گفت: پدر ما پیر
است و مردی بر روی زمین باقی نمانده است که بتواند طبق رسم کل زمین نزد ما بیاید. 32
بیایید او را با شراب مست کنیم و با او بخوابیم تا بذر را از پدر خود نجات دهیم. 38پس در
آن شب به پدر خود شراب دادند. و بزرگ وارد شد و با پدرش خوابید. اما او نه زمانی که
دخترش دراز کشید و نه هنگامی که او برخاست، متوجه نشد. * روز بعد نیز بزرگ به
کوچکتر گفت: ببین من دیروز با پدرم خوابیدم. بگذارید در این شب نیز به او شراب
بنوشیم و شما با او بخوابید تا بذر را از دست پدرمان نجات دهیم.

35 و در آن شب به پدر خود شراب دادند و دختر کوچکتر وارد شد و با او خوابید و او حتی در آن
زمان متوجه نشد که او چه زمانی دراز کشید و چه زمانی که او برخاست. سپس دو دختر لوط از
پدر خود حامله شدند. و بزرگ پسری به دنیا آورد و او را موآب نامید: او پدر موآبیان تا امروز
است. 3* صغیر نیز پسری به دنیا آورد و او را عمون نامید، یعنی پسر قوم من: او پدر عمونیان
تا امروز است.

20 ابراهیم از آنجا به سرزمین جنوبی رفت و بین قادش و سور ساکن شد و در جراریس اقامت
گزید. ? و درباره همسرش ساره گفت: او خواهر من است. سپس ابیملک، پادشاه جرار،
فرستاد و او را گرفت. 3 و خدا شبانه در خواب به ابی‌ملک آمد و به او گفت: به خاطر زنی که
گرفته‌ای بمیری، زیرا او شوهر دارد. اما ابیملک به او دست نزده بود و گفت:

پروردگارا، آیا ملتی نادان و عادل را می کشی؟ 5 مگر خود او به من نگفت: او خواهر من است و
گفت: او برادر من است؟ در سادگی قلبم و پاکی دستانم این کار را کردم. و خداوند به او فرمود:
و من می دانم که تو این کار را با دلی ساده انجام دادی و از این رو تو را از گناه کردن بر من
بازداشتم و نگذاشتم به آن دست بزنی. پس زنش را به شوهرت پس بده، زیرا او یک نبی
است، و برای تو دعا خواهد کرد و تو زنده خواهی شد، اما اگر از پس دادن امتناع ورزی، بدان که
تو و همه مال تو خواهند مرد. و ابی‌ملک فوراً از شب برخاسته، تمام خادمان خود را فراخواند و
تمام این سخنان را در گوش ایشان گفت و همه مردم بسیار ترسیدند. و ابیملک نیز ابراهیم را
صدا زد و به او گفت: با ما چه کردی؟ ما در برابر تو چه گناهی کرده‌ایم، زیرا گناه بزرگی بر من
و پادشاهی من آوردی؟ آنچه را که نباید می کردی، برای ما انجام دادی. و دوباره پرسید، فرمود: چه
دیدی که این کار را کردی؟ ابراهیم گفت: با خود فکر کردم و گفتم: شاید در آن مکان از خدا
ترسی نباشد و مرا به خاطر همسرم بکشند: 12 بار دیگر.

و همانا او خواهر من دختر پدرم است نه دختر مادرم و من با او ازدواج کردم. 15 و پس از آنکه خدا مرا
از خانه پدرم بیرون آورد، به او گفتم: این رحمت را با من خواهی کرد، در هر جایی که وارد شویم،
خواهی گفت که من برادر تو هستم. 14پس ابی‌ملک گوسفند و گاو و غلامان و کنیزان را گرفت
و به ابراهیم داد و همسرش سارا را به او بازگرداند، 15 و گفت: «زمین پیش روی توست، در هر
کجا که می‌خواهی ساکن شو. 16 و سارا گفت: اینک من به برادرت هزار تکه نقره دادم. این برای
تو خواهد بود که چشمان خود را به همه کسانی که با تو هستند و هر کجا که بروی بپوشانی
و به یاد داشته باش که گرفتار شده ای. در حالی که ابراهیم در حال دعا بود، خداوند ابی‌ملک و
همسرش و کنیزانش را شفا داد و آنها زایمان کردند.
17

و خداوند سارا را همانطور که وعده داده بود ملاقات کرد و آنچه را که گفته بود
به
انجام رساند. ? و باردار شد و در سن پیری، در زمانی که خدا او را پیشگویی کرده
بود، پسری به دنیا آورد. و ابراهیم پسر خود را که سارا او را به دنیا آورد اسحاق نامید
و او را در روز هشتم همانطور که خدا به او دستور داده بود در صد سالگی ختنه کرد
زیرا در این سن پدرش اسحاق به دنیا آمد. و ساره گفت: خداوند مرا خندانده است، هر
که آن را بشنود به سوی من خواهد دوید.
۷ و دوباره گفت: چه کسی باور می‌کند که ابراهیم بشنود که سارا از پسری که برای او
زاییده بود، در سنین پیری شیر می‌داد؟ 8پس طفل بزرگ شد و از شیر گرفته شد و ابراهیم
در روز از شیر گرفتنش عید بزرگی برپا کرد.
9 و چون سارا پسر هاجر مصری را دید که با پسرش اسحاق بازی می‌کند، به ابراهیم
گفت: این کنیز و پسرش را بیرون کن زیرا پسر کنیز با پسر من اسحاق وارث نخواهد
بود. 11 ابراهیم این را به سختی برای پسرش پذیرفت. 2خداوند به او گفت: مبادا بر
پسر یا کنیزت خشن باشد. هر چه سارا به تو می‌گوید، به صدای او گوش کن، زیرا نسل
تو در اسحاق خوانده خواهد شد. 3 اما پسر کنیز را نیز قومی بزرگ خواهم ساخت، زیرا او
نسل شماست. 14 پس ابراهیم صبحگاهان برخاست و نان و شیشه آب را برداشت و بر
دوش گذاشت و طفل را تحویل داد و رها کرد.

وقتی او رفت، در بیابان بئرشبع سرگردان شد. 15 و چون آب داخل بطری تمام شد، پسر
را زیر یکی از درختانی که آنجا بود انداخت. 16 و رفت و بر پهلوی نشست تا آنجا که
کمان می‌توانست بخوابد، زیرا گفت: طفل را در حال مرگ نخواهم دید و روبروی نشسته،
صدای خود را بلند کرد و گریست.
17 و خدا صدای کودک را شنید و فرشته‌ای از آسمان هاجر را صدا زد و گفت: هاجر چه می‌کنی؟
نترسید، زیرا خدا صدای کودک را از جایی که در آن است شنیده است. برخیز، کودک را بگیر و
دست او را بگیر، زیرا او را قومی بزرگ خواهم ساخت. P و خداوند چشمان او را باز کرد که چون
چاهی آب دید، رفت و شیشه ای را پر کرد و به پسر نوشیدن داد. 0 و او با او بود: که بزرگ شد
و در بیابان ماند و تیرانداز جوان شد.

21 و در بیابان فاران ساکن شد و مادرش از سرزمین مصر برای او زنی گرفت.

2 در همان زمان، ابی‌ملک و فیکول، فرمانده لشکر او به ابراهیم گفتند: «خدا در هر
کاری که انجام می‌دهی با توست. پس به خدا سوگند که به من و نسل من و نسل من زیانی
نرسانی. 24 و ابراهیم گفت: سوگند می خورم. 25 و ابی‌ملک را به‌خاطر چاه آبی که
خادمانش به زور گرفته بودند سرزنش کرد. 26 و ابی‌ملک پاسخ داد: نمی‌دانستم چه
کسی این کار را کرده است، اما تو به من نگفتی و من تا امروز نشنیده‌ام.

۷ پس ابراهیم گوسفند و گاو را گرفت و به ابی‌ملک داد و هر دو گله‌ها را زدند. و
ابراهیم هفت بره را در گله جدا کرد. به آنها که گفت
29

ابی‌ملک: معنی این هفت بره چیست؟
30 و گفت: هفت بره را از دست من بگیر تا بر من گواه باشند که آن چاه را کندم. 1 به
همین دلیل آن مکان را بئرشبع نامیدند، زیرا هر یک در آنجا سوگند یاد کردند. و برای چاه
سوگند به عهد بستند. 3 و ابی‌ملاک و فیکول رئیس لشکر خود برخاستند و به
سرزمین فلسطینیان بازگشتند. اما ابراهیم در بئرشبع جنگلی کاشت و در آنجا نام
خداوند، خدای ابدی را خواند. 34 و او روزها در سرزمین فلسطین ساکن بود.

22 پس از انجام این کارها، خدا ابراهیم را آزمایش کرد و به او گفت: ابراهیم، ابراهیم. اما او
پاسخ داد: من اینجا هستم. 2 و به او گفت: «یگانه پسرت را که دوستش داری اسحاق
بگیر و به سرزمین رؤیا برو و در آنجا او را به عنوان قربانی سوختنی بر یکی از کوههایی که
به تو نشان خواهم داد بگذران.
3 پس ابراهیم در شب برخاست و الاغ خود را زین کرد و دو جوان و پسرش اسحاق را با خود برد.
4در روز سوم چشمان خود را بلند کرد و جایی را از دور دید و به پسران خود گفت: با الاغ اینجا
منتظر بمانید.

6 او همچنین هیزم هولوکاست را گرفت و بر پسرش ساق گذاشت، اما خود آتش و شمشیر
در دست داشت. و چون آن دو با هم رفتند، اسحاق به پدرش گفت: پدرم. اما او پاسخ داد: چه
می خواهی پسر؟ ببین، او می گوید، آتش و هیزم: قربانی هولوکاست کجاست؟ و ابراهیم
گفت: پسرم خداوند قربانی هولوکاست را روزی می دهد. پس با هم ادامه دادند. و به جایی
رسیدند که خدا به او نشان داده بود و در آن قربانگاهی ساخت و چوبها را بر آن چید. و
چون اسحاق پسرش را بست، او را بر قربانگاه روی تلی از چوب گذاشت. 10 و دست خود را
دراز کرد و شمشیر را گرفت تا پسر خود را قربانی کند. «و اینک فرشته خداوند از آسمان
فریاد زده، گفت: ابراهیم، ابراهیم. او پاسخ داد: من اینجا هستم. 2 و به او گفت: دست
خود را بر کودک نگذار و کاری به او نکن، اکنون می‌دانم که تو از خدا می‌ترسی و به خاطر
من از تنها پسرت رحم نکرده‌ای. آن را گرفت و قربانی سوختنی برای پسرش تقدیم کرد.
14 و آن مکان را نامید، خداوند می‌بیند

15 و فرشته خداوند بار دوم ابراهیم را از آسمان صدا زد و گفت: 16 خداوند می‌گوید: 16
خداوند می‌گوید: «به خود سوگند خورده‌ام، زیرا تو این کار را کردی و به خاطر من از یگانه
پسرت دریغ نکردی، تو را برکت خواهم داد و ذریت تو را مانند ستارگان آسمان و مانند
شن‌های دریا که بر ساحل است، زیاد خواهم کرد. 19 ابراهیم نزد فرزندان خود بازگشت و
آنها با هم به بئرشبع رفتند و او در آنجا ساکن شد.

۲۰ پس از انجام این امور، به ابراهیم گفته شد که ملخا نیز برای برادر خود ناحور
پسرانی به دنیا آورده است: هوس، نخست‌زاده، و برادرش بوز، و کاموئیل، پدر شامیان، و
کاصد، و عزاو، فلداس، و جدلاف، ۲ و بتوئیل، که از آن‌ها ربکا، اخورا، برادرش به دنیا آمد. 24
و کنیز او که روما نام داشت، تابی و گهام و تاهاس و ماخا را به دنیا آورد.

23 و سارا صد و بیست و هفت سال زندگی کرد. و در شهر اربی، یعنی حبرون، در سرزمین
کنعان درگذشت و ابراهیم آمد تا برای او ماتم گرفته و گریه کند. و چون از تشییع
جنازه برخاست، با فرزندان حیث گفت: من در میان شما غریب و غریبم، مرا عدل کنید.

با تو به گور بروم تا مرده ام را دفن کنم. پسران حیث پاسخ دادند و گفتند: ای
سرور من به ما گوش کن، تو امیر خدا در میان ما هستی، مردگان خود را در مقبره های
برگزیده ما دفن کن و هیچ کس نمی تواند مانع از دفن مردگانت در بنای خود شود.
ابراهیم برخاست و مردم آن سرزمین یعنی فرزندان حیث را پرستش کرد و به آنها
گفت: اگر جان شما را پسندید که مرده ام را دفن کنم، مرا بشنوید و نزد افرون پسر
سعور برای من شفاعت کنید تا غاری دوتایی که در منتهی الیه مزرعه خود دارد به من
بدهد، بگذارید قبر را برای تصرف به من تحویل دهد.

10 و افرون در میان پسران حیث ساکن شد. و افرون به تمامی شنوندگانی که از دروازه آن
شهر وارد شدند، به ابراهیم پاسخ داد و گفت: 1 ای سرور من چنین نباشد، بلکه به آنچه
می گویم گوش فرا دهید.
من مزرعه و غاری را که در آن است به فرزندان قوم حاضر به تو می دهم.
مرده ات را دفن کن ? ابراهیم در حضور مردم آن سرزمین عبادت کرد. و به افرون
اطرافیان گفت: از شما خواهش می‌کنم که مرا بشنوید: من برای مزرعه پول می‌دهم: آن
را بگیرید و مرده‌ام را در آن دفن خواهم کرد. 14 و افرون جواب داد: ای سرور من، مرا بشنو،
زمینی که می خواهی چهارصد مثقال نقره می ارزد، این قیمت بین من [15] و تو است، اما
این چقدر است؟ مردگان خود را دفن کنید 16 وقتی ابراهیم این را شنید، پولی را که
عفرون خواسته بود، به شنیدن پسران حیث، چهارصد مثقال نقره از پول عمومی
سنجید. «و مزرعه پیشین افرون که در آن غاری دوتایی بود، روبه روی مامبره، هم او و
هم غار، و همه درختانش در تمام حدود آن، در نظر پسران حیث و همه کسانی که از دروازه
آن شهر وارد می‌شدند، برای تصرف ابراهیم تصدیق شد.

1P و به این ترتیب ابراهیم، همسر خود سارا را در غار مزرعه دوتایی که مشرف به ممبره
بود، دفن کرد. این حبرون در سرزمین کنعان است. 20 و صحرا و غاری که در آن بود، توسط
پسران حیث به عنوان مالکیت بنای یادبود به ابراهیم تأیید شد.

اکنون ابراهیم پیر و روزگار بود و خداوند او را در جاهای بسیار برکت داده بود. 2 و
به غلام بزرگ خاندان خود که متصدی تمام داشته‌هایش بود گفت: دستت را زیر ران من
بگذار تا به خداوند خدای آسمان و زمین تو را نصیحت کنم که از دختران کنعانیان که من در
میان آنها زندگی می‌کنم برای پسرم زنی نگیری، بلکه تو به آن سرزمین برو و من برای
خویشاوندم زن بگیر و از آنجا همسری بگیر. 5 خادم پاسخ داد: «اگر آن زن از آمدن با من به این
سرزمین امتناع ورزد، آیا باید پسرت را به جایی که از آن بیرون آمدی بازگردانم؟» و ابراهیم
گفت: مواظب باش که هرگز پسرم را به آنجا برنگردانی. ۷ یهوه خدای آسمان که مرا از
خاندان پدرم و از سرزمین زادگاهم گرفت و با من سخن گفت و به من قسم خورد و گفت: این
زمین را به ذریت تو خواهم داد و فرشته خود را پیش تو خواهد فرستاد و تو از آنجا برای
پسرم زنی خواهی گرفت. پس خادم دست خود را زیر ران آقایش ابراهیم گذاشت و در این
گفتار او را قسم داد. 10 و ده شتر از گله ارباب خود برداشت و رفت و تمام اموال خود را با
خود برد و به بین النهرین به شهر ناکور رفت. 1 و چون شتران را در بیرون شهر در کنار
چاهی آب خوابانید، در زمانی که معمولاً زنان برای کشیدن آب بیرون می‌روند، گفت: 12 خداوندا،
خدای سرورم ابراهیم، امروز مرا ملاقات کن و به آقایم ابراهیم رحم کن. 13 اینک من نزدیک
چشمه آب ایستاده ام و دختران ساکنان این شهر بیرون خواهند رفت تا آب بکشند.

| 4 سپس دختری که به او خواهم گفت: پارچ خود را کج کن تا من بنوشم.

او وعده خواهد داد: بنوش، زیرا من به شتران تو نیز می‌نوشم، این همان چیزی است که
برای بنده خود اسحاق آماده کرده‌ای و از این طریق می‌فهمم که به اربابم رحم کردی. 15
او هنوز سخنان خود را تمام نکرده بود، و اینک ربکا، دختر باتوئیل، پسر ملخا، همسر
ناهور، برادر ابراهیم، بیرون آمد و کوزه‌ای بر دوش داشت: 6 دختری بسیار زیبا و
باکره‌ای زیبا و شوهرش ناشناس.
و به چشمه پایین رفته بود و کوزه را پر کرده بود و برمی گشت. و خادم نزد او آمد و گفت: از
بطری آب خود برایم اندکی آب بیاور. 18 او پاسخ داد: بنوش، سرورم، و به سرعت مشروب آب را
بر آرنج خود گذاشت و به او نوشید. 19 و چون نوشید، اضافه کرد: برای شتران تو نیز آب
خواهم کشید تا همه مست شدند و همه شتران را به او رساند تا بداند که آیا سفر خود را
مشروب کرد یا نه. 22 و آن مرد گوشواره‌های طلایی به وزن ده مثقال را که ناکور او را به دنیا
آورد، بیرون آورد، 25 و افزود: «همچنین با ما یونجه فراوان و جای وسیعی داریم. ۲۶ آن مرد تعظیم
کرد و خداوند را پرستش کرد و گفت: متبارک است یهوه خدای آقای من ابراهیم که رحمت و
راستی خود را از آقای من نگرفته و مرا به پادشاهی برادرم نرسانده است.»

28پس دختر دوید و هر چه شنیده بود به خانه مادرش گفت. 29 و ربکا برادری به نام
لابان داشت که با عجله نزد مردی که در آنجا چشمه بود رفت. 30 و چون گوشواره ها و
دستبندها را در دست خواهرش دید و تمام سخنان راوی را شنید: آن مرد با من چنین گفت: نزد
مردی آمد که نزدیک شتر و نزدیک چشمه آب ایستاده بود.

31 و به او گفت: داخل شو، خداوند را برکت بده، چرا بیرون ایستاده ای؟ خانه و مکانی
برای شترها آماده کردم. 2 و او را به مسافرخانه آورد و شتران را باز کرد و کاه و یونجه و
آب داد تا پاهای او و مردانی که با او آمده بودند بشوید. * و نان بر او نهادند. گفت: تا
سخنانم را نگویم، نمی خورم. جواب داد: صحبت کن.

34 اما او گفت: من خادم ابراهیم هستم. 5 و خداوند آقای من را بسیار برکت داد و او بزرگ شد و
به او گوسفند و گاو و نقره و طلا و غلامان نر و ماده و شتر و الاغ داد. 36 و سارا، زن ارباب من،
در سن پیری پسری برای استاد من به دنیا آورد و او هر چه داشت به او داد. 37 و سرورم به من
قسم خورد و گفت: برای پسرم از دختران کنعانیان که در سرزمین آنها زندگی می‌کنم زن
نگیری، بلکه به خانه پدرم برو و برای پسرم از اقوام من زنی بگیر. اما من به اربابم پاسخ
دادم: اگر آن زن از آمدن با من امتناع کند چه می‌شود، ۴۰ خداوند گفت: خداوند که در حضور او راه
می‌روم، فرشته‌اش را با تو می‌فرستد و راه تو را هدایت می‌کند و برای پسرم از اقوام من و از
خاندان پدرم زنی بگیر.

وقتی نزد بستگان من آمدی از نفرین من بی گناه خواهی بود و آنها به تو نمی دهند.
پس امروز به چشمه آب رسیدم و گفتم: پروردگارا، خدای مولای من ابراهیم، اگر راه مرا که
اکنون در آن گام برمی دارم، هدایت کرده ای، اینک من در کنار چشمه آب ایستاده ام و باکره ای
که برای کشیدن آب بیرون می رود، از من خواهد شنید:
از کوزه ات کمی آب به من بده تا بنوشم: # و او به من خواهد گفت: و تو بنوش و من
شتران تو را خواهم کشید: او همان زنی است که خداوند برای پسر اربابم آماده کرده
است. 5 و در حالی که من در سکوت بر این چیزها می رفتم، ربکا ظاهر شد، با کوزه ای
که بر شانه خود حمل می کرد، آمد و به چشمه فرود آمد و

آب کشید و به او گفتم: کمی به من آب بده. 46 او با عجله پارچ را از روی شانه‌اش پایین
انداخت و به من گفت: و تو بنوش و من به شتران تو می‌نوشم. شتران را نوشید و آب داد. از
او پرسیدم، گفتم: تو دختر کی هستی؟ او پاسخ داد: من دختر باتوئیل پسر ناکور هستم
که ملخا برای او زایید. پس برای آراستن صورتش گوشواره آویزان کردم و بر دستانش
دستبند انداختم. و سجده کردم و خداوند را عبادت کردم و خداوند خدای سرورم ابراهیم را
برکت دادم که مرا به راه راست هدایت کرد تا دختر برادر اربابم را نزد پسرش ببرم. پس اگر
با پروردگارم رحمت و راستی کردی به من بگو.

50 و لابان و باتوئیل پاسخ دادند: «کلامی از جانب خداوند نازل شد:
ما نمی توانیم در مورد چیز دیگری خارج از توافق او با شما صحبت کنیم. 5 اکنون ربکا
پیش توست، او را بگیر و برو و چنانکه خداوند فرموده است، زن پسر اربابت شود. ۲
وقتی ابراهیم پسر این را شنید، به زمین افتاد و خداوند را پرستش کرد. 58 و ظروف
نقره و طلا و لباس بیرون آورد و به ربکا هدیه داد و به برادران و مادرش نیز هدایای
تقدیم کرد.
هنگامی که عید شروع شد، در آنجا ماندند و با هم مشغول خوردن و نوشیدن بودند. و پسر S4
صبح که برخاست گفت: مرا رها کن تا نزد اربابم بروم. و برادران و مادرش پاسخ دادند: بگذار 55
دختر حداقل ده روز نزد ما بماند و بعد برود. 56 او گفت، مرا بازداشت مکن، زیرا خداوند راه مرا
هدایت کرده است، مرا رها کن تا نزد ارباب خود بروم. و گفتند: دختر را صدا کنیم و وصیتش را
بجوییم. و چون او را صدا زدند، تقسیم شدند: آیا می خواهی با این مرد بروی؟ گفت: من می روم.
59پس او و پرستارش و خادم ابراهیم و یارانش را فرستادند و از خواهرشان توفیق طلبیدند و
گفتند: تو خواهر ما هستی، هزاران تن رشد کنی و نسل تو دروازه‌های دشمنانشان را تصرف
کنند. 1سپس ربکا و دوشیزگانش بر شتران سوار شدند و مرد را تعقیب کردند که با عجله
نزد ارباب خود بازگشت. 62 و در آن زمان اسحاق در جاده‌ای که به چاه منتهی می‌شود راه می‌رفت
که نام آن زنده و بینا است، زیرا در زمین جنوبی ساکن بود.

و چون چشمانش را بلند کرد، شترهایی را دید که از دور می آیند. ربکا نیز چون اسحاق را
دید، از شتر فرود آمد، 65 و به پسر گفت: آن مرد کیست که به دیدار ما می آید؟ به او
گفت: او سرور من است.
اما به سرعت شنل خود را در آورد و خود را پوشاند. 66 و خادم تمام آنچه را که انجام داده بود به
اسحاق گفت. 67 و او را به خیمه مادرش ساره آورد و به همسری گرفت و او را تا حدی دوست داشت
که دردی را که از مرگ مادرش وارد شده بود تعدیل کند.

اما ابراهیم با همسر دیگری به نام کتورام ازدواج کرد که از او زمران، جکسان، مدان،
مدیان، جسبوک و سو به دنیا آمد. جکسان نیز سبا و دادان را آورد. پسران دادان آسوریم و
لاتوسیم و لومین بودند. اما از مدیان، افا و اُفر و حنوخ و ابیدا و الداع برخاستند. اینها
همه پسران کتور بودند. و ابراهیم هر چه داشت به اسحاق داد و به پسران صیغه خود
هدایایی داد و آنها را از پسر خود اسحاق در حالی که هنوز زنده بود به محله شرقی جدا
کرد. و ایام عمر ابراهیم صد و هفتاد و پنج سال بود. و او در پیری خوب و در سنین پیر و
پر روز درگذشت و نزد قوم خود جمع شد. و اسحاق و پسرش اسماعیل او را در غاری دوتایی
دفن کردند که در مزرعه افرون پسر سئوور هیتی در منطقه مامبره قرار دارد 10 که از
پسران حث خریده بود. او و همسرش سارا در آنجا دفن شدند.

او 1 و پس از مرگ او، خدا پسرش اسحاق را که در نزدیکی چاه به نام زنده و بینا
ساکن بود، برکت داد.
12 اینها نسل اسماعیل پسر ابراهیم است که هاجر مصری، خادم ساره، برای او زایید:
15 و اینها اسامی پسرانش بر حسب شرایط و نسل‌هایشان است. نبیوت اولزاده
اسماعیل، سپس قیدار، و ادبیل، و مابسام، 14 مسما نیز، و دوما، و ماسا، 15 حدار، و تما، و
یثور، و نافیس، و کدما. 16 اینها پسران اسماعیل هستند و اینها اسامی قلعه‌ها و شهرها
و دوازده رؤسای قبایل ایشان است. «و سالهای عمر اسماعیل یکصد و سی و هفت بود و
درگذشت و در میان قوم خود قرار گرفت و از حویله تا سور که مشرف بر مصر است به
هنگام ورود آشوریان ساکن شد و در حضور همه برادرانش درگذشت.

19 این‌ها نسل‌های اسحاق بن ابراهیم است: ابراهیم اسحاق را به دنیا آورد. او در چهل
سالگی با ربکا، دختر بتوئیل شامی اهل بین النهرین، خواهر لابان، ازدواج کرد. 1 و اسحاق
از خداوند برای همسر خود التماس کرد، زیرا او نازا بود. 2 اما بچه‌های داخل رحم او با هم برخورد
کردند. که گفت: اگر قرار بود آینده من اینگونه باشد، چه لزومی داشت که حامله شوم؟ و
برای مشورت با خداوند رفت. 3 او پاسخ داد و گفت:

در شکم تو دو ملت وجود دارد
و دو قوم از شکم تو تقسیم خواهند شد،
و مردم بر مردم غلبه خواهند کرد
و بزرگتر به کوچکتر خدمت کند.

24 اکنون زمان زایمان فرا رسیده بود و اینک دوقلوهایی در شکم او یافت شدند.
2 کسی که اول بیرون آمد قرمز بود و پوستش مانند پوستش پژمرده بود و نامش عیسو بود.
فوراً دیگری بیرون آمد و گیاه برادرش را در دست داشت و از این رو او را یعقوب نامید. ۲۶ اسحاق
شصت ساله بود که فرزندان او را به دنیا آوردند. 7 چون بزرگ شدند، عیسو مردی ماهر در
شکار و دامپروری شد، اما یعقوب مرد ساده‌ای بود که در خیمه‌ها ساکن بود. 28 اسحاق عیسو را
دوست می‌داشت، زیرا از شکار خود تغذیه می‌کرد، و ربکا یعقوب را دوست می‌داشت. 2 و یعقوب
آشی پخت که چون عیسو خسته از مزرعه آمد، 30 گفت: این خورش را به من بده، زیرا از شهر
خسته شده‌ام. به همین دلیل نام او ادوم نامیده شد. 31یعقوب به او گفت: اولزاده خود را به
من بفروش. 2 او پاسخ داد: اما من دارم میمیرم، نخست زاده چه سودی برای من خواهد داشت؟

S8 یعقوب گفت: پس مرا قسم بده. عیسو به او قسم خورد و اولزاده اش را فروخت. و
پس چون نان و عدس خورد، خورد و نوشید و رفت و از این که فرزند اول خود را فروخته
است، خوار شمرد.

و چون قحطی پس از بیزایی که در شانزده روز ابراهیم رخ داده بود، بر زمین پدید
آمد، اسحاق نزد ابیملک، پادشاه فلسطین، در جرار رفت. ۲ و خداوند بر او ظاهر شد و
گفت: «به مصر فرود نرو، بلکه در زمینی که به تو خواهم گفت، استراحت کن و در آن
ساکن شو، من با تو خواهم بود و تو را برکت خواهم داد، زیرا به تو و نسل تو خواهم داد
که تمام این کشورها را به سوگندهایی که برای پدرت ابراهیم سوگند خورده‌ام وفا کنم.
و ذریت تو را مانند ستارگان آسمان زیاد خواهم کرد و تمامی این نواحی را به نسل تو
خواهم داد و تمامی امتهای زمین در ذریت تو برکت خواهند یافت، 5 زیرا ابراهیم صدای من
را اطاعت کرد و احکام و احکام مرا نگاه داشت و مراسم و احکام مرا نگاه داشت.

6پس اسحاق در جراریس ماند.
۷ هنگامی که مردان آن محل در مورد همسرش از او سؤال کردند، او پاسخ داد:
او خواهر من است، زیرا می ترسید اعتراف کند که ازدواج به او پیوسته است

مبادا به خاطر زیبایی او را بکشند. و چون روزهای زیادی گذشت و او در آنجا ماند، ابیملک،
پادشاه فلسطین، از پنجره نگاه میکرد، او را دید که با همسرش ربکا بازی میکند. 9 و چون
با او روبرو شد، گفت: معلوم است که او همسر توست، چرا دروغ گفتی که او خواهر توست؟
پاسخ داد: ترسیدم به خاطر او بمیرم. 10 و ابیملک گفت: چرا ما را تحمیل کردی؟ هر یک از مردم
می توانست با همسرت ازدواج کند و تو گناه بزرگی بر ما وارد می کردی. و به همه مردم دستور
داد و گفت: هر که به زن این مرد دست بزند، حتما می میرد.

12 و اسحاق در آن زمین کاشت و در آن سال صد برابر یافت و خداوند او را برکت داد. 13 و
آن مرد ثروتمند شد و به رونق و رشد ادامه داد تا اینکه بسیار متاثر شد: او همچنین دارای
گوسفند و گله و خانواده بسیار بزرگی بود. به همین دلیل فلسطینیان که به او
حسادت میکردند، تمام چاههایی را که بندگان پدرش ابراهیم حفر کرده بودند، بستند و در
آن زمان آنها را از خاک پر کردند، تا آنجا که خود ابیملک به اسحاق گفت: از ما برو، زیرا تو از
ما قویتر شدهای.

17 و او رفت تا به نهر جرار بیاید و در آنجا ساکن شود، 18دوباره چاههای دیگری حفر کرد که
خادمان پدرش ابراهیم حفر کرده بودند و پس از مرگ او یک بار فلسطینیان را متوقف کردند
و آنها را به همان نامهایی که پدرش قبلاً خوانده بود نامید. 1 و در نهر حفر کردند و آب زنده
یافتند. 20 اما شبانان جرار نیز با شبانان اسحاق نزاع کردند و گفتند: آب از آن ماست، به
همین دلیل نام چاه را از آنچه اتفاق افتاده بود، کالومنیا نامیدند. و دیگری را نیز کندند و
برای او نیز نزاع کردند و او را دشمنی نامید. 22او از آنجا بیرون آمد و چاه دیگری حفر کرد که
برای آن نزاع نکردند، پس نام آن را Latitude نامید و گفت: اکنون خداوند ما را بزرگ کرده و ما
را بر روی زمین رشد داده است.

23 و از آن مکان به بئرشبع رفت، 4 جایی که خداوند در همان شب بر او ظاهر شد و گفت: «
من خدای پدرت ابراهیم هستم، نترس، زیرا من با تو هستم، تو را برکت خواهم داد و ذریت تو را
به خاطر بنده خود ابراهیم زیاد خواهم کرد. 25 پس در آنجا قربانگاهی بنا کرد و نام خداوند را
خواند و خیمه را گشود و به بندگان خود دستور داد که چاهی حفر کنند. 26 هنگامی که
ابیملک، دوستش اوخوزات، و فیکول، فرمانده سربازان، از جراریس به کدام مکان آمده بودند،
اسحاق به آنها گفت: «چرا به سراغ من آمدید، مردی که از او نفرت داشتید و از خود بیرون
رانده بودید؟ 28آنها پاسخ دادند: دیدیم که خداوند با شماست، پس به ما گفتیم: بگذارید
بین ما سوگند باشد و عهد ببندیم، 2 تا به ما آسیبی نرسانید، زیرا ما به چیزی از شما
دست نزدهایم و کاری نکردهایم که به شما آسیبی برسانیم، اما هنگامی که آنها را به
سلامتی با برکت خداوند فرستادیم. 30 پس ایشان را مهمانی کرد و صبح پس از خوردن و
آشامیدن برخاسته، به یکدیگر سوگند یاد کردند و اسحاق آنها را با آرامش به محل خود
فرستاد.

32 اینک خادمان اسحاق در همان روز آمدند و از چاهی که حفر کرده بودند به او خبر دادند و
گفتند: آب پیدا کردیم. 3 از این رو آن را فراوانی نامید و نام شهر برسابی تا امروز بر آن
تحمیل شد.
4اما عیسو چهل ساله، یودیت دختر بیر هیتی و باسمات دختر ایلون از همان محل، زنان
گرفت.

و اسحاق پیر شد و چشمانش تار شد و نمی دید. 27 و پسر بزرگ خود عیسو
را صدا زد و به او گفت: پسرم؟ که پاسخ داد: بله. ? به که پدر: می
بینی، گفت که من پیر شده ام و روز مرگم را نمی دانم. اسلحه و کتک و کمانت
را بردار و برو بیرون و وقتی چیزی در بازی گرفتی برای من سوپ به دلخواه
درست کن.

شما مرا می شناسید و مرا بیاورید تا بخورم و روح من شما را قبل از مرگ برکت دهد.
5 چون ربکا این را شنید و برای انجام فرمان پدرش به مزرعه رفته بود، به پسر خود
یعقوب گفت: شنیدم که پدرت با برادرت عیسو صحبت میکرد و به او میگفت: از شکار
خود برای من بیاور و برایم خوراکی درست کن تا بخورم و پیش از مرگ تو را در حضور خداوند
برکت خواهم داد. پس پسرم، نصایح مرا بپذیر و به گله برو و دو تا از بهترین بچهها را
برای من بیاور تا از آنها گوشتی برای پدرت درست کنم و او با لذت از آن بخورد. که مادر به
او گفت: این لعنت در من باشد، پسرم: فقط به صدای من گوش کن و در حال رفتن، آنچه را
که گفتم بیاور.

14او رفت و آورد و به مادرش داد. همانطور که می دانست پدرش غذا را آماده می کرد. 15 و عیسو
را جامه بسیار خوبی که در خانه با خود داشت، پوشاند.

و سوپ و نانی را که پخته بود داد. 18 او را نزد او آوردند، گفت: پدرم؟ اما او پاسخ داد: می
شنوم. تو کی هستی پسرم 19 و یعقوب گفت: «من نخستزاده تو عیسو هستم، چنانکه
تو مرا امر کردی انجام دادم، برخیز، بنشین و از شکار من بخور تا جان تو مرا برکت دهد. 20 و
اسحاق رو به پسر خود کرد: پسرم، چگونه توانستی آن را به این سرعت پیدا کنی؟ پاسخ
داد: خواست خدا این بود که آنچه میخواستم زودتر برایم اتفاق بیفتد. 21 و اسحاق گفت:
بیا اینجا تا تو را لمس کنم، پسرم، و ثابت کنم که آیا تو پسر من عیسو هستی یا نه. 2
و نزد پدرش آمد و اسحاق او را احساس کرد و گفت: «صدا همانا صدای یعقوب است، اما دستها و
دستها از آن عیسو است. ۲ و او را نشناخت، زیرا دستهای پرمویش شبیه پیر را نشان میداد.
24 پس او را برکت داد و گفت: آیا تو پسر من عیسو هستی؟ جواب داد: هستم. 25 و گفت:
پسرم گوشت شکار خود را برای من بیاور تا جان من تو را برکت دهد. پس از خوردن هدایا، به
او شراب نیز تقدیم کرد. 26 وقتی رسم کرد، به او گفت:

نزدیک من بیا و مرا ببوس پسرم. 7 نزدیک شد و او را بوسید.
و همین که بوی آن جامه ها را استشمام کرد و او را برکت داد گفت:

عطر پسرم را ببین
مثل بوی مزرعه
که خداوند او را برکت داد.
28 خداوند به شما شبنم بهشت بدهد
و از فربهی زمین فراوانی
غلات و شراب.
29 و بگذارید مردم به شما خدمت کنند
و آن سه تو را عبادت خواهند کرد:
سرور برادرانت باش
و پسران مادرت در برابر تو سجده خواهند کرد
هر که تو را نفرین کند، لعنت بر او باد
و هر که شما را برکت دهد پر از برکت باد.

30 اسحاق به سختی موعظه را تمام کرده بود، و چون یعقوب بیرون رفت، عیسو آمد و
مقداری گوشت پخته از شکار برای پدرش آورد و گفت: پدرم برخیز و از شکار پسرت بخور
تا روحت به من برکت دهد. و اسحاق به او گفت: تو کیستی؟ او پاسخ داد: من پسر اول تو
عیسو هستم. اسحاق با حیرت فراوان فرار کرد و شگفت زده گفت: او کیست که آهویی را
که مدتها پیش صید شده بود برایم آورد و قبل از آمدن تو از همه چیز خوردم؟ و او را برکت
داد و آیا او برکت خواهد یافت؟ وقتی صدای عیسو را می شنوید

به پند و اندرز پدرش با صدای بلند نعره زد و مضطرب گفت: بر من هم رحمت کن پدرم. 5
گفت: برادرت با نیرنگ آمد و از تو برکت گرفت. ولی افزود: نام او را به انصاف یعقوب
نامیدند، زیرا در مرتبه دوم جانشین من شد: پیش از این فرزند اولم را گرفت و اکنون برای
بار دوم نعمت مرا ربود. و باز به پدرش: آیا برای من نعمتی قرار ندادی؟ 37 اسحاق پاسخ داد: «
او را سرور تو قرار دادم و همه برادرانش را به بندگی او سپردم. من او را با ذرت و شراب
تثبیت کردم، پسرم، پس از این چیزها، دیگر برای تو چه کنم؟ عیسو به او گفت: ای پدر
آیا تو فقط یک نعمت داری؟ از شما خواهش می کنم به من هم برکت بدهید. و چون با صدای
بلند می گریست، 9 اسحاق متأثر شد و به او گفت

او:

در چربی زمین
و در شبنم بهشت برکت تو خواهد بود.
شما با شمشیر زندگی خواهید کرد و به برادر خود خدمت خواهید کرد.
و زمانی خواهد آمد که یغش را تکان داده و شل می کنی
گردن شما

1بنابراین عیسو همیشه از یعقوب به خاطر نعمتی که پدرش او را برکت داده بود متنفر
بود و در دل خود گفت: ایام سوگواری پدرم خواهد آمد و برادرم یعقوب را خواهم کشت. 2 این چیزها
را به ربکا گزارش دادند که پسرش یعقوب را فرستاد و به او گفت: اینک برادرت عیسو تو را
تهدید به کشتن می‌کند.
حالا ای پسرم صدای مرا بشنو و برخیز و نزد برادرم لابان در هاران فرار کن: 44 و چند روزی با
او زندگی می‌کنی تا خشم برادرت فرو نشیند، 5 و خشم او از بین برود و آنچه را که با او
کردی فراموش کند. 40 و ربکا به اسحاق گفت: «به خاطر دختران حِث از جان خود خسته
شده‌ام، اگر یعقوب از سهام این سرزمین زن بگیرد، من زنده نخواهم شد.

28
پس اسحاق یعقوب را خواند و او را برکت داد و امر کرد و گفت: «از قبیله کنعان زن
نگیر، بلکه برو و به بین النهرین سوریه و خانه بتوئیل پدر مادرت سفر کن و
از دختران لابان عمویت برای خود زنی بگیر». 5 و خدای قادر متعال تو را برکت دهد و تو را
زیاد کند و تو را زیاد کند تا در میان انبوه قوم ها باشی.

و برکات ابراهیم را به تو می‌دهد و بعد از تو نسل تو را می‌دهد تا سرزمین حجت را
که به جدت وعده داده است، تصاحب کنی. 5 و چون اسحاق او را فرستاد، نزد لابان
پسر بتوئیل سوری، برادر مادرش ربکا، به بین النهرین در شام رفت. و چون عیسو
دید که پدرش یعقوب او را برکت داده، او را به بین النهرین سوریه فرستاد تا در
آنجا زن بگیرد.
و پس از برکت او را امر کرد و گفت: از دختران کنعان زن نگیر. 7 و یعقوب به اطاعت از
پدر و مادر خود به شام رفت.
او همچنین با اثبات اینکه پدرش با خوشحالی به دختران کنعان نگاه نمی‌کند، نزد
اسماعیل رفت و غیر از کسانی که قبلاً داشت، زنی گرفت، ماحلث، دختر اسماعیل، پسر
ابراهیم، خواهر نبیوت.
10پس یعقوب از بئرشبع بیرون آمد و به هاران رفت. 11 و چون به جایی
رسید و خواست بعد از غروب آفتاب در آنجا استراحت کند، مقداری از سنگهایی را
که در آنجا بود برداشت و بر سر گذاشت و در همان مکان خوابید.
۱۲ و در خواب خود نردبانی را دید که بر زمین ایستاده و بالای آن آسمان را لمس می‌کند، همچنین
فرشتگان خدا از آن بالا و پایین می‌روند، ۱ و خداوند بر نردبان تکیه داده بود و به او می‌گفت: من
خداوند هستم، خدای پدرت ابراهیم، و خدای اسحاق، زمینی را که تو و تو در آن می‌خوابی، به آن
می‌سپارم. 14

و ذریت تو مانند خاک زمین خواهد بود. تو به سوی مغرب و مشرق و شمال و جنوب پراکنده
خواهی شد و همه اقوام زمین در تو و در ذریت تو برکت خواهند یافت. 15 و من نگهبان شما
خواهم بود، هر کجا که بروید، و شما را به این سرزمین باز میگردانم، و شما را رها نمیکنم تا
آنچه را که گفتهام انجام دهم. 16 و چون یعقوب از خواب بیدار شد، گفت: به راستی که
خداوند در این مکان است و من نمی دانستم. 1سپس گفت: «این مکان چقدر وحشتناک است!»
اینجا چیزی جز خانه خدا و دروازه بهشت نیست. 18 پس یعقوب صبح برخاست و سنگی را
که بر سر خود نهاده بود گرفت و به عنوان علامت راهنما بر آن روغن ریخت.

۱۹ و نام شهر را بیتائیل، که قبلاً لوزا نامیده میشد، نامید. 0 همچنین نذری نذر کرد
و گفت: اگر خدا با من باشد و مرا در راهی که طی میکنم نگاه دارد و نان بخورد و لباس
بپوشد، 1 و با سعادت به خانه پدرم بازگردم: خداوند خدای من خواهد بود و این سنگی
که به عنوان عنوان برپا کردهام، خانه خدا نامیده خواهد شد و از همه آن ده به تو
خواهم داد.

29
پس یعقوب به راه افتاد و به سرزمین شرقی آمد. 2 و چاهی را در صحرا دید و سه
گله گوسفند در نزدیکی آن خوابیده بودند، زیرا چهارپایان از آن سیراب میشدند
و دهانش با سنگ بزرگ بسته بود. و وقت آن بود که همه گوسفندها جمع شوند تا
سنگ را بغلتانند و گله ها را بازگردانند و دوباره آنها را بر دهانه چاه بگذارند. و به
چوپانان گفت: برادران اهل کجا هستید؟ جواب دادند: از حران. 5 از ایشان پرسید: «آیا
لابان پسر ناهور را میشناسید؟» گفتند: می دانیم. آیا او سالم است؟ او گفت. خب میگن:

و اینک دخترش راحیل با گله خود آمد. و یعقوب گفت: هنوز روز زیادی باقی مانده است، و
فرصتی برای بازگرداندن گله ها به گله های خود باقی نمانده است: ابتدا گوسفندان را
بنوشید و آنها را به چراگاه بازگردانید. $ چه کسی پاسخ داد: ما نمی توانیم تا همه
چهارپایان جمع شوند و سنگ را از دهانه چاه برداریم تا گله ها را سیراب کنیم. آنها هنوز
صحبت می کردند و اینک راحیل با گوسفندان پدرش می آمد زیرا خود گله را می داد. ۱۰ به محض
اینکه یعقوب پسر عموی خود و گوسفندان عمویش لابان را دید و شناخت، سنگی را که چاه با
آن بسته شده بود برداشت. «و چون به گله رسید، او را بوسید و او با صدای بلند گریه کرد،
پت به او گفت که او برادر پدرش و پسر ربکا است، اما او عجله کرد تا به پدرش بگوید. 13
چون شنید که یعقوب، پسر خواهرش آمده است، به استقبال او دوید و چون او را شنید، به
خانه او رفت و او را در آغوش گرفت. دلایل سفر، پاسخ داد: تو دهان و گوشت من هستی.

و پس از تمام شدن روزهای ماه اول، 15 به او گفت: چون تو برادر من هستی، آیا مجانی به من
خدمت می کنی؟ به من بگویید چه حقوقی می گیرید.
16او دو دختر داشت: نام بزرگتر لیا و نام کوچکتر راحیل. 17 اما لیا در چشمانش لب
داشت: راحیل چهره ای دوست داشتنی و ظاهری جذاب داشت.
1 $ یعقوب چقدر دوست داشتنی بود، گفت: هفت سال برای راحیل، دختر کوچکت، خدمتت
خواهم کرد. 19لابان پاسخ داد: «بهتر است که او را به تو بدهم تا به مرد دیگری، پیش
من بمان. 20 پس یعقوب برای راحیل هفت سال خدمت کرد و به خاطر عظمت محبت او چند
روز به نظر رسید. 21 و به لابان گفت: «زنم را به من بده، زیرا اکنون وقت آن است که نزد
او بروم. 22او جمع کثیری از دوستان خود را به مهمانی دعوت کرد و عروسی کرد. 2 و در شام،
لیام دختر خود را نزد او آورد، 24 و کنیزکی به دخترش که زلف نام داشت، داد. وقتی جاکوب
طبق معمول وارد شد، صبح لیام را دید: 25 و به پدرشوهرش گفت: چه کاری می خواستی
انجام دهی؟ آیا من برای راشل به شما خدمت نکردم؟ چرا به من تحمیل کردی 26 لابان پاسخ
داد: در رسم ما نیست که خردسالان را قبل از عروسی بدهیم. 2 هفته روزهای این ازدواج را
کامل کنید و این را نیز برای کاری که در شرف انجام آن هستید به شما خواهم داد.

برای من برای هفت سال دیگر 28 او به دعا رضایت داد و پس از گذشت یک هفته، راحیل با زنی
ازدواج کرد، 29 که پدرش غلام بلعام را به او داده بود. 30 و سرانجام پس از به دست آوردن ازدواج
مورد نظر، عشق ذیل را بر اولی ترجیح داد و هفت سال دیگر با او خدمت کرد.

31 و وقتی خداوند دید که لیام را تحقیر می کند، رحم او را باز کرد و خواهرش عقیم
ماند. او آبستن شد و پسری به دنیا آورد و او را روبن نامید و گفت: خداوند فروتنی مرا
دیده و اکنون شوهرم مرا دوست خواهد داشت. و بار دیگر حامله شد و پسری به دنیا آورد و
گفت: چون خداوند شنید که من را تحقیر می کنند، این را نیز به من داد. و او را شمعون
نامید. 4 و بار سوم باردار شد و پسر دیگری به دنیا آورد و گفت: اکنون شوهرم نیز به من
ملحق خواهد شد، زیرا برای او سه پسر زاییده‌ام، و از این رو او را لاوی نامید. 3 $ بار چهارم
باردار شد و پسری به دنیا آورد و گفت: همین الان نزد خداوند اعتراف خواهم کرد و به
همین دلیل او را یهودا نامید و دیگر بار نمی آورد.

30 اما راحیل وقتی دید که نازاست به خواهرش حسادت کرد و به شوهرش گفت: به من
بچه بده وگرنه می‌میرم. 2 که یعقوب با عصبانیت پاسخ داد: آیا من طرفدار خدا
هستم که تو را از میوه شکمت محروم کرد؟ اما او:
او می گوید، کنیز دارم به نام بلعام: نزد او می روم تا بر زانوهای من باردار شود و از او
بچه دار شوم. 4 و بلعام را به عقد او درآورد. 5 چون او نزد شوهرش آمد، حامله شد و پسری
به دنیا آورد. و راحیل گفت: خداوند مرا داوری کرد و صدای مرا شنید و پسری به من داد و از
این رو او را دان نامید. و بلا بار دیگر باردار شد و دیگری به دنیا آورد که راحیل در مورد او
گفت: خدا مرا با خواهرم مقایسه کرد و من قوی شدم و او را نفتالی نامید. او که احساس
کرد لیا دیگر اطاعت نکرده است، زلف کنیز خود را به شوهرش داد. 10 پس از آبستن
شدن، پسری خورد، گفت: خوشا به حال، و از این رو او را گاد نامید. 12 زلفا فرزند دیگری
نیز به دنیا آورد. 13 لیه گفت: این برای خوشبختی من است، زیرا زنان مرا با برکت
می‌خوانند، پس او را آشیر نامید.

یک قسمت از ترنجبین پسرت را به من بده. 15 او پاسخ داد: آیا به نظر شما اندك است
که شوهرم را گرفته‌اید، مگر اینکه ترنجك‌های پسرم را نیز گرفته‌اید؟
راحیل گفت: بگذار امشب بجای ترنجبین پسرت با تو بخوابد. 16 هنگامی که یعقوب در
شام از مزرعه بازگشت، لیا به استقبال او رفت و تو به نزد من می آیی، زیرا تو را به
عنوان ترنجک برای پسرم اجیر کرده ام. و آن شب با او خوابید. و خداوند دعای او را شنید و
حامله شد و پنجمین پسر به دنیا آورد، 18 و گفت: خدا به من پاداش داده است، زیرا کنیزم
را به شوهرم دادم و او نام او را ایساکار گذاشت. 19 لیه بار دیگر آبستن شد و ششمین
پسر به دنیا آورد، 20 و گفت: خداوند به من مهریه خوبی داده است، این بار هم شوهرم با
من خواهد بود، زیرا برای او شش پسر به دنیا آوردم، و از این رو او را زابلون نامید. 21 پس از
او دختری به نام دینام به دنیا آورد.

۲۲ خداوند راحیل را نیز به یاد آورد، او را شنید و رحم او را گشود. حامله شد و پسری به دنیا
آورد و گفت: خداوند عذابم را از من برداشت. 24 و نام خود را یوسف نامید و گفت: خداوند پسر
دیگری به من بیافزاید. و چون یوسف به دنیا آمد، یعقوب به پدر زن خود گفت: مرا رها کن
تا به کشور خود و سرزمین خود بازگردم. 26زنان و فرزندانم را که برای آنها خدمت کرده‌ام
به من بدهید تا بروم.

7لابان به او گفت: «در نظر تو فیض یافتم، با آزمایش آموختم، زیرا خدا مرا به خاطر تو
برکت داده است. 28 پاداش خود را تعیین کن که به تو خواهم داد. 2 اما او جواب داد: تو می‌دانی
که چگونه به تو خدمت کردم و اموالت چقدر در دست من بود. 30 قبل از اینکه به خودم
بیایم کمی وقت داشتی

تو، و اکنون نتیجه ای غنی هستی: و خداوند تو را در ورودی من برکت داد.
[31] بنابراین فقط گاهی اوقات باید برای خانه خودم هم تهیه کنم. و لابان گفت: به تو
چه بدهم؟ اما او گفت: من چیزی نمی‌خواهم، اما اگر آنچه را که من می‌خواهم انجام دهی،
دوباره به دامانت می‌دهم و نگهبانی می‌دهم. همه گله های خود را برگردانید و
گوسفندان مختلف را جدا کنید و آنها را پراکنده کنید. هر چه در گوسفند و بز خزدار و
خالدار و رنگارنگ باشد، پاداش من خواهد بود. 33 و فردا که وقت دعای من به حضور شما
رسیده است، عدالت من به من پاسخ خواهد داد، و هر چه در گوسفند و بز رنگارنگ و
خالدار و پشمالو نبود مرا به دزدی متهم خواهند کرد. و لابان گفت: من از آنچه می خواهی
خشنود هستم. 5 و در آن روز بزها و گوسفندها و بزها و قوچهای رنگارنگ و خالدار را جدا
کرد و چون تمام گله یک رنگ شد، یعنی از پشمهای سفید و سیاه، آن را به دست
پسرانش سپرد. 36 و بین خود و پدرشوهرش که بقیه گله‌هایش را تغذیه می‌کرد، سه
روز فاصله گذاشت. سپس یعقوب چوب‌های صنوبر سبز و بادام و درختان چنار را
برداشت و قسمتی از آنها را پوست کند. 3 و آنها را در نهرهایی که آب در آنجا ریخته
می‌شد، قرار داد تا وقتی گله‌ها برای نوشیدن می‌آیند، میله‌ها را در مقابل چشمان خود
داشته باشند و در نظر آنها آبستن شوند. 9 و چنین گذشت که در همان گرمای جفت
گیری، گوسفندان به میله ها نگاه کردند، و خالدار، و رنگارنگ، و با رنگ های مختلف
پاشیده شدند.

40 و یعقوب
گله را تقسیم کرد و میله‌ها را در مجرای چشم قوچ گذاشت و لابان سفید و سیاه بود.
اما بقیه، یعقوب، از یکدیگر به گله جدا شدند.
41 بنابراین، هنگامی که گوسفندان برای اولین بار به دنیا آمدند، یعقوب میله‌ها را در
مجرای آب در برابر چشم قوچ‌ها و میش‌ها قرار داد تا آنها در تفکر خود آبستن شوند. اما وقتی
جفت گیری دیر شد و لقاح نهایی شد، آنها را قرار نداد. و کارهایی که دیر شد، لابان، و کارهای
بار اول، یعقوب، انجام شد. و آن مرد بی اندازه ثروتمند بود و گله و کنیز و خدمتکار و شتر و
الاغ فراوان داشت.

21 و چون سخنان پسران لابان را شنید که می‌گفتند: یعقوب هر چه مال پدر ما بود
گرفت و از مال خود ثروتمند شد، شهرت یافت، 2به چهره لابان نیز توجه کرد
که مانند دیروز و روز قبل به سوی او نبود، به ویژه به خداوند گفت: به سرزمین پدران
خود بازگرد و من با نسل تو خواهم بود. او فرستاد و راحیل و لیام را به مزرعه ای که گله
ها را در آنجا می چراند فرا خواند و به آنها گفت: من چهره پدر شما را می بینم که مانند
دیروز و دیروز به سمت من نیست، اما خدای پدرم با من بود. 6 و شما خود می‌دانید که من با
تمام قوت به پدر شما خدمت خواهم کرد. ۷ اما پدرت نیز مرا احاطه کرد و مزد مرا ده مرتبه
تغییر داد، اما خدا او را نگذاشت تا به من آسیب برساند. اگر روزی گفت: مزد تو گوناگون
می شود: همه گوسفندان جنین های گوناگون به دنیا آوردند; اما هنگامی که برعکس
گفت: هر آنچه را که سفید است به عنوان ثواب بگیرید، همه گله ها سفیدها زاییده
اند. 9 و خدا مال پدرت را گرفت و به من داد.

10 زیرا هنگامی که زمان لقاح گوسفندان فرا رسید، چشمان خود را بلند کردم و در خواب دیدم
که نرهایی با رنگ‌های مختلف از ماده‌ها بالا می‌روند. فرشته خدا در خواب به من گفت:
یعقوب؟ و من پاسخ دادم: من اینجا هستم. 12 او گفت: چشمانت را بلند کن و همه نرها را
ببین که رنگارنگ و خالدار و پراکنده از ماده ها بالا می روند. زیرا همه آنچه لابان با تو
کرده است دیده ام. 15 من خدای بیت ئیل هستم که از آنجا برخاسته و از آن نذر می کنی. این
سرزمین، به سرزمین تولدت بازگشت. 1 و راحیل و لیا پاسخ دادند: آیا داریم؟

آیا در منابع و ارث خانه پدری ما چیزی باقی مانده است؟ 15 آیا او ما را غریب ندانست و ما را
نفروخت و بهای ما را نخورد؟ 16 اما خدا ثروت پدر ما را گرفت و به ما و فرزندان ما داد، پس هر چه
خدا به شما امر کرده است انجام دهید. «پس یعقوب برخاست و فرزندان و زنان خود را بر شتران
سوار کرد و رفت و تمام اموال و گله های خود و آنچه را که در بین النهرین به دست آورده بود
گرفت و نزد پدرش اسحاق در سرزمین کنعان رفت.

۱۹ در آن زمان لابان برای چیدن گوسفندان رفت و راحیل بت پدرش را دزدید. 20 و یعقوب
از اعتراف به پدر زن خود امتناع کرد که فرار می کند. 21 و هنگامی که او و تمام کسانی که
از حق او بودند رفت و از رودخانه گذشت و به سمت کوه جلعاد رفت، 2 به لابان در روز سوم
گفتند که یعقوب فرار کرده است.
23 که برادرانش را گرفت و هفت روز او را تعقیب کرد و در کوه جلعاد او را گرفت. ۲۴ و خدا را در
خواب دید که با خود میگوید: مواظب باش که به یعقوب سخنی تند نگویی. 5 و یعقوب
قبلاً در کوه خیمه زده بود، چون با برادرانش او را پیشی گرفت، در همان کوه جلعاد خیمه زد.
2% و به یعقوب گفت: چرا این کار را کردی که دختران مرا به اسیری شمشیر در خفا بیرون
کردی؟ 2 چرا بدون اینکه مرا بشناسید خواستید فرار کنید و به من نگفتید تا با شادی و
آواز و طبل و چنگ شما را تعقیب کنم؟ 2 تو برای بوسیدن پسران و دختران من زجر
نکشیدهای، احمقانه رفتار کردهای، و اکنون دستان من میتوانند بدی تو را جبران کنند، اما
خدای پدرت دیروز به من گفت: مواظب باش که به یعقوب سخنی تندتر نگو. هر چه باشد،
تو آرزوی رفتن به سوی مردم خود را داشتی و خانه پدری در حسرت تو بود.

چرا خدایان مرا دزدیده ای؟ 31یعقوب جواب داد: بی آنکه تو را بشناسم رفتم، ترسیدم
دخترانت را به زور بگیری. 2 اما تو مرا به دزدی متهم میکنی. با گفتن این سخن، او
نمی دانست که راحیل بت را دزدیده است. پس لابان به خیمه یعقوب وارد شد و لیا و
خادمان هیچ یک از آنها را نیافت. و چون وارد خیمه راحیل شد، 4 او با عجله بتها را زیر
کاه شتر پنهان کرد و بر بالای آن نشست.

و تمام خیمه را جستوجو کرد و چیزی نیافت، گفت: سرورم از این که نمیتوانم در برابر تو
قیام کنم خشمگین مباش، زیرا طبق رسم زنان اینک برای من اتفاق میافتد، پس طلب
طلبگی فریب خورده است. 36 و یعقوب با سوگند ملتهب گفت: گناه من چیست و تو پس از
من به چه گناهی اینچنین شعله ور شدی و همه اموالم را جستجو کردی؟ از تمام مواد خانه خود
چه یافته اید؟ آن را اینجا در حضور برادران من و برادرانت قرار ده تا بین من و تو داوری کنند. $$
آیا من حدود بیست سال است که با شما هستم؟ گوسفندان و بزهایت بی ثمر نبودند، قوچ
گله ات را نخوردم، وحشی را به تو نشان ندادم، همه زیان را پس دادم، هر چه را دزدی از دست داد، از
من خواستی: روز و شب در گرما و یخ زدم و خواب از چشمانم گریخت. پس بیست سال در خانه شما
خدمت کردم، چهارده سال برای دخترانتان و شش سال برای گله هایتان. 2 اگر خدای پدرم
ابراهیم و ترس از اسحاق با من نبود، شاید مرا برهنه رها میکردی: خدا به مصیبت و زحمات من
نگاه کرد و دیروز تو را سرزنش کرد.

45 لابان به او پاسخ داد: «دختران و پسران من و گلههای تو و هر چه میبینی از آن من
هستند. 4 پس بیا و عهد ببندیم تا بین من و تو شاهد باشد. 5 پس یعقوب سنگی
برداشت و آن را به عنوان ستون برپا کرد: * و به برادران خود گفت: سنگها را بیاورید.

آنهایی که گرد آمدند تپه ای ساختند و بر آن خوردند که لابان آن را تپه شاهد نامید و
یعقوب، پشته شهادت، هر یک در کنار آن.

خاصیت زبان او 4 و لابان گفت: این تپه امروز بین من و شما گواه خواهد بود و از این رو نام آن را
جلاد، یعنی تپه شاهد نامیدند.
9 خداوند بین ما بنگرد و داوری کند که ما از خود کناره گیریم، 50 اگر دخترانم را آزار می دهی، و
اگر زنان دیگری را بر آنها معرفی می کنی، گواه گفتگوی ما نیست مگر خدایی که حاضر است
و احترام می گذارد. و دوباره به یعقوب گفت:
اما این تپه و سنگی که بین خود و تو برپا کرده‌ام، 52 گواه خواهد بود: می‌گویم این
تپه و این سنگ شاهد خواهد بود، اگر در راه تو از آن بگذرم، یا تو در حال بد پنداری بر من
بگذری. 53 خدای ابراهیم و خدای ناهور، خدای پدر ایشان، بین ما داوری خواهند کرد. پس
یعقوب به ترس پدرش اسحاق سوگند یاد کرد 54 و قربانی‌ان را در کوه قربانی کرد و
برادران خود را به خوردن نان فرا خواند. پس از خوردن غذا، در آنجا ماندند. 55 اما لابان در شب
برخاست، پسران و دختران خود را بوسید و آنها را برکت داد و به جای خود بازگشت.

32 یعقوب نیز به سفری که آغاز کرده بود رفت و فرشتگان خدا در آنجا بودند تا او را
ملاقات کنند. 2 چون آنها را دید، گفت: اینها اردوگاه خدا هستند و نام آن مکان را
مهنایم، یعنی کمپ، گذاشت. و نیز پیش از خود رسولانی نزد برادرش عیسو در زمین سعیر
در[4] ناحیه ادوم فرستاد و به ایشان امر کرد و گفت: به آقای من عیسو چنین بگویید:
برادرت یعقوب چنین می‌گوید: من در لابان اقامت کرده‌ام و تا امروز هستم. من گاو و الاغ و
گوسفند و غلام و کنیز دارم و اکنون سفارتی نزد اربابم می فرستم تا در نظر تو لطفی
بیابم. و فرستادگان نزد یعقوب بازگشتند و گفتند: نزد برادرت عیسو آمده‌ایم و او با
چهارصد نفر به دیدار تو می‌شتابد. ۷ یعقوب به شدت ترسید و هراسان مردمی را که با
او بودند، گله‌ها و گوسفندان و گاوها و شترها را به دو دسته تقسیم کرد و گفت: «اگر
عیسو به گروهی بیاید و آن را بزند، گروه دیگر که باقی مانده‌اند نجات خواهند یافت. و
یعقوب گفت: خدای پدرم ابراهیم و خدای پدرم اسحاق: خداوندی که به من گفت: به سرزمین
خود و به زادگاهت بازگرد و من به تو نیکی خواهم کرد. من از این اردن با کارکنانم عبور
کردم: و اکنون با دو شرکت برمی گردم. «مرا از دست برادرم عیسو رها کن، زیرا از او بسیار
می‌ترسم، مبادا بیاید و مادر را با فرزندانش بزند. 12 تو گفتی که به من نیکی خواهی
کرد و دانه‌های مرا مانند شن‌های دریا که قابل شمارش نیست، پهن کرد. بز، دویست قوچ، 15
شتر جوان با سی گاو، بیست گاو نر، و ده تا از بچه های‌شان، گله ها را به دست خادمانش
فرستاد و به فرزندانش گفت: پیش من بروید، و بگذارید بین این ها و گله ها کجا
بروید؟ 18تو جواب خواهی داد: خادمت یعقوب هدایای برای آقای من فرستاد، او هم به دنبال
ما آمد، 19به همین ترتیب، به همه کسانی که از گله‌ها پیروی کردند، گفت: 20 و تو
اضافه می‌کنی: «خدمت یعقوب نیز به او تقدیم می‌کنم او را خواهد دید: شاید برای من
کفاره شود.

22 و چون زود برخاست، دو زن خود و به همین تعداد خدمتکار با یازده پسر گرفت و از تنگه
یابوک گذشت. 23 و همه آن را ترجمه کرد

24 او تنها ماند و اینک آن مرد تا صبح با او کشتی گرفت.
25 چون دید که نمی تواند بر او غلبه کند، سینۀ ران او را لمس کرد و بلافاصله بیهوش
شد. 26 و او به او گفت: مرا به حال خود رها کن، زیرا سپیده دم طلوع کرده است. پاسخ داد:
من تو را رها نمی‌کنم مگر اینکه مرا برکت دهی. 2سپس گفت: نام تو چیست؟ پاسخ داد:
یعقوب. 25 و او گفت: «به هیچ وجه نام تو را یعقوب نخواهند خواند، بلکه اسرائیل، زیرا
اگر در برابر خدا قوی بودی، چقدر بیشتر بر مردم پیروز خواهی شد؟ 2یعقوب از او پرسید:
به من بگو، نام تو چیست؟ جواب داد: چرا اسم من را می پرسی؟

و او را در همان جا برکت داد. 30 و یعقوب آن مکان را فانوئیل نامید و گفت: خدا را رو در رو
دیدم و جانم نجات یافت. 31 و خورشید بلافاصله پس از عبور فانوئیل بر او طلوع کرد،
اما او با پای خود می لنگید. 2 به همین دلیل تا به امروز سینۀ بنی‌اسرائیل را که در
ران یعقوب پژمرده شده است نمی‌خورند، زیرا او رگ‌های ران خود را لمس کرده، متحیر شده
بود.

33 و یعقوب چشمان خود را بلند کرد و دید که عیسو می آید و چهارصد مرد با او می آید و
فرزندان لیا و راحیل و هر دو صاحب خانه را تقسیم کرد و کنیزان و فرزندان آنها را در
ابتدا قرار داد، اما لیام و فرزندانش را در مرتبه دوم قرار داد و راحیل و یوسف را در آخر قرار داد.
و جلو رفت و هفت مرتبه بر زمین سجده کرد تا اینکه برادرش نزدیک شد. 4پس عیسو به
استقبال برادرش دوید و او را در آغوش گرفت و گردنش را بست و او را بوسید و گریست. و
چشمانش را بلند کرد، زنان و بچه هایشان را دید و گفت: اینها چه می خواهند؟ و اگر آنها
متعلق به شما هستند؟ پاسخ داد: آنها بچه های کوچکی هستند که خداوند آنها را بنده
تو قرار داده است. 6 و چون کنیزان و فرزندانشان نزدیك شدند، سجده کردند. ۷ لیا نیز با
فرزندان خود آمد:

و پس از عبادت به همین ترتیب، یوسف و راحیل آخرین عبادت کردند. و عیسو گفت: اینها
چه گروهی هستند که باید ملاقات کنم؟ پاسخ داد: تا در پیشگاه پروردگارم فیض پیدا
کنم. اما گفت: برادرم زیاد دارم، مال تو باشند. 10 و یعقوب گفت: این کار را نکن، به تو
التماس می‌کنم، اما اگر در نظر تو لطفی یافتم، هدیه کوچکی از دست من بپذیر. زیرا من
چهره تو را چنان دیدم که گویی صورت خدا را دیده ام: برای من خوشبخت تر باش و برکتی
را که برایت آوردم و خداوند با عطا کردن همه چیز به من عطا کرد، دریافت کن. به سختی
برادرش را مجبور کرد و پذیرفت، گفت: بیا با هم قدم بگذاریم و من در سفر همدم تو باشم.

13 و یعقوب گفت: ای سرور من می‌دانی که من بچه‌های ناز و گوسفند و گاوهای جوان با خود
دارم که اگر آنها را در راه رفتن بیشتر کار کنم، روزی همه گله‌ها خواهند مرد. 1 ارباب من را
به حضور غلام خود رها کنید و من کم کم از گامهای او پیروی می‌کنم، چنانکه می‌بینم
فرزندانم می‌توانند تا زمانی که نزد سرورم در سعیر بیایم. 15 عیسو پاسخ داد: از مردمی
که با من هستند، حداقل مادر شوهرم در راه تو باقی بماند. او گفت، لازم نیست که من
فقط به این یک چیز نیاز دارم، تا در نظر شما لطفی بیابم، سرورم.

16پس عیسو در آن روز در سفری که به سعیر آمده بود، بازگشت. 17 و یعقوب به سوقوت آمد و
در آنجا خانه ای ساخته بود و خیمه ها برپا کرده بود و آن مکان را سقوت، یعنی خیمه ها نامید.
18 و پس از بازگشت از بین النهرین در سوریه به سالم، شهر سیکمها، که در سرزمین کنعان
است، رفت و در نزدیکی شهر ساکن شد. 19 و از پسران حمور، پدر شکیم، صد بره از آن صحرا که در
آن چادر زده بود خرید. 20 و در آنجا قربانگاهی برپا کرد و خدای توانا اسرائیل را بر آن خواند.

34 دینه دختر لیا برای دیدن زنان آن منطقه بیرون رفت.
2چگونه شکیم پسر حمور حوی، شاهزاده آن سرزمین، او را دید، عاشق او شد و او را
ربود و با او خوابید و به زور به باکره ظلم کرد. و

روحش با او یکی شد و غمگین را با نوازش آرام می کرد. 4 و نزد پدرش حمور رفت و گفت: این
زن جوان را برای همسرم بگیر.
5 و چون یعقوب شنید که پسران غایب هستند، و به چرا دادن چهارپایان مشغول شد،
سکوت کرد تا اینکه برگشتند.
6 و حمور نزد پدر خود شکیم رفت تا با یعقوب صحبت کند، اینك پسرانش از صحرا میآمدند
و چون آنچه را شنیدند بسیار خشمگین شدند، زیرا او در اسرائیل کار خائنانهای انجام داده بود
و دختر یعقوب را ناسزا میگذاشت. پس حمور به آنها گفت: جان دختر شما به پسرم شکیم
چسبیده است، او را به او زن بدهید و در عوض ازدواج کنیم، دختران خود را به ما بسپارید و
دختران ما را بگیرید، 10 و با ما زندگی کنید: زمین در اختیار شماست، آن را زراعت کنید، با آن
تجارت کنید و آن را تصرف کنید. 11 و شکیم به پدر و برادران خود گفت: من در حضور شما
فیض خواهم یافت و هر چه تصمیم بگیرید، خواهم داد.

13 پسر یعقوب در جواب شکیم و پدرش که از تجاوز به خواهرش نجات یافت، به فریبکاری
پاسخ داد: «ما نمیتوانیم آنچه را که شما میخواهید انجام دهیم و خواهر خود را به مردی که
ختنه نشدهایم نمیدهیم، که در میان ما حرام و شر است. دختران و ما متقابل: و ما با شما
ساکن خواهیم شد و یکی خواهیم بود. ب هدایای آنها حمور و پسرش شکیم را خشنود کرد و مرد
جوان در انجام آنچه خواسته شد دریغ نکرد، زیرا او دختر را بسیار دوست داشت و در تمام خانه
پدرش مورد احترام بود. 0 و با ورود به دروازه شهر، به مردم گفتند: 1 این مردان صلح آمیز
هستند و می خواهند با ما زندگی کنند: آنها در زمین تجارت می کنند و آن را که وسیع و وسیع
است و نیاز به تزکیه کنندگان دارد زراعت می کنند: دختران آنها را به همسری می گیریم و
خودمان را به آنها می دهیم. 22 یک چیز است که در آن خیر به تأخیر می افتد که ما مردان خود را
به تقلید از آیین قوم ختنه کنیم. 23 و اموال آنها و چهارپایان و هر چه دارند از ما خواهد بود.
بگذارید فقط در آبها استراحت کنیم و با هم زندگی کنیم و یک قوم بسازیم.

24 و همگی با
تمام دریاها ختنه شدند.
۲۵ و اینک، در روز سوم، که درد زخمها شدیدتر بود، دو پسر یعقوب، شمعون و لاوی، برادران
دینای را با شمشیر گرفتند، با اطمینان به شهر وارد شدند، و پس از کشتن همه مردان، ۲۶
حمور و شکیم را بهطور یکسان کشتند و شِکیم را از خاندان خود گرفتند. وقتی بیرون
آمدند، بر کشته شدگان دیگر پسران یعقوب هجوم آوردند و به انتقام دزدی، شهر را غارت
کردند.
۲۸گوسفندان و گلهها و الاغهای ایشان و هر چه در خانهها و مزارع بود هلاک کردند و اطفال و زنان خود
را نیز به اسارت گرفتند.
30 هنگامی که آنها شجاعانه با آنها روبرو شدند، یعقوب به شمعون و لاوی گفت: شما مرا ناراحت
کردید و مرا برای کنعانیان و فاریزیان که ساکنان این سرزمین هستند، نفرت کردید، ما اندک
هستیم. آنها جمع خواهند شد و مرا خواهند زد و من و خانه ام ویران خواهیم شد.
31 آنها پاسخ دادند: آیا ما باید خواهر خود را به عنوان یک فاحشه مورد آزار قرار می دادیم؟

در این میان خدا به یعقوب گفت: برخیز و به بیتئیل برو و در آنجا ساکن شو و
برای خدایی که هنگام فرار از دست برادرت عیسو بر تو ظاهر شد، قربانگاهی بساز. اما
یعقوب همه اهل خانه خود را فرا خواند و گفت: خدایان غریبی را که در میان شما هستند
کنار بگذارید و خود را پاک کنید و لباس خود را عوض کنید. 3 برخیز و به بیتئیل برویم
تا در آنجا مذبحی برای خدا بسازیم که در روز مصیبت مرا شنید و همراه سفر من بود. آنگاه
تمام خدایان بیگانه ای را که داشتند و گوشواره هایی که در گوششان بود به او دادند، اما
او

آنها را زیر سقز که پشت شهر شکیم است گذاشت. 5 و چون به راه افتادند، وحشت خدا بر
تمام شهرهای اطراف فرود آمد، و آنها جرأت نکردند که آنها را تعقیب کنند. 6 و یعقوب به
لوزام که در سرزمین کنعان است، که بیت‌ائیل نامیده می‌شود، آمد، او و تمامی قوم با او. و در
آنجا قربانگاهی بنا کرد و آن مکان را خانه خدا نامید، زیرا در آنجا خدا به هنگام فرار از برادرش
بر او ظاهر شد. در همان زمان دبورا، پرستار ربکا، مرد و در پای بیت‌ائیل زیر درخت بلوط به
خاک سپرده شد و نام آن مکان، بلوط گریان نامیده شد. و خدا پس از بازگشت یعقوب از بین
النهرین در شام، دوباره بر او ظاهر شد و او را برکت داد و گفت: دیگر تو را یعقوب نگویند،
بلکه نام تو اسرائیل خواهد بود. و اسرائیل او را صدا زد، 11 و به او گفت: «من خدای قادر
مطلق هستم، رشد کن و زیاد شو، امت‌ها و قوم‌های امت‌ها از تو خواهند آمد، پادشاهان از پشت
تو خواهند آمد، 12و زمینی را که به ابراهیم و اسحاق دادم، به تو و به نسل تو پس از تو
خواهم داد. 13 و او از او کناره گیری کرد. 12 امّا در مکانی که خدا با او گفته بود، ستون سنگی
برپا کرد و بر آن لیب‌ها ریخت و روغن بر آن ریخت. 15 و آن مکان را بیت‌ائیل نامید.

۱۶ و از آنجا بیرون آمد و در فصل بهار به سرزمینی که به افراث منتهی می‌شود آمد،
که در آن، چون راحیل در شرف زایمان بود، «به‌دلیل سختی زایمان، زایمان به خطر افتاد. و
قابله به او گفت: نترس، زیرا این نیز پسری خواهی داشت.» او در جاده ای که به بیت
لحم منتهی می شود به خاک سپرده شد. 20 و یعقوب تا به امروز سنگ قبری برپا کرد.
21 و او برای زندگی در آن منطقه بیرون رفت و با بالا، کنیز پدرش خوابید. 2 پسران
یعقوب دوازده نفر بودند و لاوی و یهودا و ایساکار و زبولون پسران راحیل.

یوسف و بنیامین 25 پسران بالا از کنیز راحیل: دان و نفتالی. 26 پسران زلف، کنیز
لیه: جاد و عشر: اینها پسران یعقوب هستند که در بین النهرین سوریه برای او به
دنیا آمدند.
27 او نیز نزد پدرش اسحاق در ممبره، شهر اربی، این حبرون است، جایی که ابراهیم و
اسحاق در آنجا اقامت داشتند، آمد. 28 و ایام اسحاق یکصد و هشتاد سال تمام شد. و او در
سنین پیری مرد و پیر و پر روز در حضور قوم خود گذاشته شد و پسرانش عیسو و یعقوب او
را دفن کردند.

36 اینها نسلهای عیسو هستند، او ادوم است. ? عیسو از دختران کنعان زنان گرفت: آدا،
دختر ایلون هیتی، و اولیبامه، دختر عنا، دختر زبعون حوی، و بسمت دختر اسماعیل،
خواهر نبیوت.
4 و آدا الیفاز را به دنیا آورد، باسمات راحوئل را به دنیا آورد، 5 اولیبامه یحوس و ایهلون و
کور را به دنیا آورد. اینها پسران عیسو هستند که در سرزمین کنعان برای او به دنیا آمدند.
6 و عیسو زنان و پسران و دختران خود و همه جانهای خانه خود و اموال و احشام و هر چه در زمین
کنعان می توانست داشته باشد گرفت و به کشور دیگری رفت و از برادر خود یعقوب رفت.
زیرا آنها بسیار ثروتمند بودند و نمی توانستند با هم زندگی کنند. و نه سرزمین زیارتی
آنها به دلیل انبوه گله ها نتوانست از آنها حمایت کند. 8 و عیسو در کوه سعیر که ادوم
است ساکن شد.
9 و اینها نسلهای عیسو، پدر ادوم در کوه سعیر است، 10 و نام پسران او این است: الیفاز
پسر اداح از همسر عیسو، راحوئیل نیز پسر باسمات، همسرش. و پسران الیفاز عبارت
بودند از: ثمان، عمر، سفو، و گاتام و کنیز. 12 و ثمنه کنیز الیفاز پسر عیسو بود.

عمالق از او متولد شد. اینها پسران آدا، همسر عیسو هستند. 13 و پسران راحوئیل:
ناحات و زرا، سما و مزا: اینان پسران بسمات، زن عیسو بودند. 14 اینها نیز پسران
اولیبامه، دختر عنا، دختر زبعون، زن عیسو بودند که او برای او زایید، یعیوس، ایعلون و
قورح. 15 ایناند رهبران پسران عیسو: پسران الیفاز، اولزاده عیسو:
رئیس تمان، رئیس عمرا، رئیس سفو، رئیس کنز، رئیس هسته، رئیس گاتان، رئیس آمالک.
اینان پسران الیفاز در زمین ادوم بودند و اینان پسران عده بودند. 17 اینها نیز پسران راحوئیل
پسر عیسو هستند: رئیس ناحات، رئیس زرا، رئیس ساما، رئیس میزا، و اینان سران راحوئیل در
زمین ادوم هستند: اینان پسران باسمات، همسر عیسو هستند. 1 اینان پسران عیسو و رهبران
ایشان هستند: او ادوم است.

20 ایناند پسران سعیر حوریان، ساکنان زمین: لوطان، شوبال، و زبعون، و عنه، 21 و دیشون، و
ایسر و دیسان: ایناند سران حورییان، پسران سعیر در زمین ادوم.
22 و پسران لوطان به وجود آمدند: حوری و همان. و خواهر لوطان، ثمنا بود. 23 و اینان پسران شوبال
هستند: الوان و منحات و ابال و سفو و اونام.
24 و اینان پسران زبعون، عجا و عنا بودند. این عنا است که در بیابان آبهای گرمی یافت،
هنگامی که به الاغهای پدرش زبعون غذا می داد: 5 و صاحب یک پسر دیشون و یک دختر
اولیبامه شد. 26 و اینان پسران دیشونند: حمدان و سبان و یترام و شاران. 2 اینها نیز
پسران ایزر بودند: بالاعان و زاوان و آکان. 2 و او پسران دیسان داشت: هوس و ارام. 29 این
رهبران حوریان: رهبر لوتان، رهبر سوبال، رهبر سبعون، رهبر آنا، 0 رهبر دیسون، رهبر
عزیر، رهبر دیسان: این رهبران حورایی که در سرزمین سعیر حکومت میکردند. پادشاهانی
که قبل از پادشاهی بنیاسرائیل در سرزمین ادوم سلطنت کردند، عبارت بودند از: بلا،
پسر بئور، و نام شهر او دنابا بود. 3بلا بلع مرد و یوباب پسر زرا از بزره به جای او
سلطنت کرد. 4 و چون ایوباب مرد، هوشام از سرزمین تمانیان به جای او سلطنت کرد. 5 پس
از مرگ این نیز، عداد پسر بداد برای او سلطنت کرد که مدیان را در ناحیه موآب شکست داد و
نام شهر او را آویت نامید. 6 و چون آداد مرد، سملا از مسرکه به جای او سلطنت کرد.

7 دلار این نیز مرد و شائول از رودخانه روهوبوت برای او سلطنت کرد. 8 و چون او نیز مرد،
بالانان پسر آکوبور به سلطنت رسید. پس از مرگ این مرد، آدار به جای او سلطنت کرد و
نام شهرش فاو بود و همسرش متابل دختر ماترد دختر مزاب نام داشت. 40 اینها اسامی سران
عیسو در خانوادهها و مکانها و اصطلاحات ایشان است: رهبر ثمنه، رهبر الوا، رهبر جتث،
رهبر اولیباما، رهبر الا، رهبر فینون، 2 رهبر کنز، رهبر تمان، رهبر مابصار، 4 رهبر مجدییل،
رهبر هیرام: این رهبران ادوم که در سرزمین امپراتوری امپراتوری اسدووم زندگی میکنند، او
است.

37 و یعقوب در زمین کنعان، جایی که پدرش در آن اقامت گزیده بود، ساکن شد. 2 و اینها
نسلهای او هستند: یوسف در شانزده سالگی با برادران خود در حالی که هنوز
پسر بود گله را میچرخانید و با پسران بالا و زلف زنان پدرش بود و برادران خود را به
بدترین جنایت در حضور پدر متهم کرد. 3 و اسرائیل یوسف را بیش از همه پسران خود
دوست میداشت، زیرا او را در پیری به دنیا آورده بود. 4 اما چون برادرانش دیدند که پدرش او
را بیشتر از همه پسرانش دوست دارد، از او متنفر شدند و نتوانستند با او به آرامی
صحبت کنند. اتفاقاً خوابی را که دیده بود برای برادرانش تعریف کرد: که باعث کینه
بیشتر حوزه شد. 6 و او به آنها گفت: «به خوابی که دیدم گوش دهید: 7 فکر میکردم که
تیمها را در میدان به هم میچسبانیم، و انگار که تیم من قیام میکند و میایستد و
اطرافیان تیمهای شما تیم مَن را میپرستند. برادرانش پاسخ دادند: "شاه ما خواهی شد؟"
یا تابع فرمانروایی تو باشیم؟ پس این به عنوان سوختی برای رویاها و سخنرانی ها،
حسادت و نفرت عمل کرد. 9 دیگری

خوابی هم دید که به برادرانش گفت: در خواب دیدم که خورشید و ماه و یازده ستاره مرا می
پرستند. چون به پدر و برادرانش خبر داد، پدرش او را سرزنش کرد و گفت: این خوابی که دیدی چه
تعبیری دارد؟ آیا من و مادرت و برادرانت تو را در زمین بپرستیم؟ برادرانش به او حسادت کردند، اما
پدرش در سکوت به این موضوع فکر کرد.

12 و هنگامی که برادرانش در شکیم اقامت داشتند و گله‌های پدر خود را می‌چرخانند،
15 اسرائیل به او گفت: «برادران تو در شکیم گوسفندان را می‌چرخانند، بیا، تو را نزد
آنها خواهم فرستاد. چون جواب داد من آماده ام، به او گفت: برو ببین برادرت و احشام خوب
است یا نه و به من گزارش بده. او از وادی حبرون فرستاده شد و به شکیم آمد: 15 و مردی
او را در صحرا سرگردان یافت و از او پرسید که به دنبال چه می‌گردی. 16 اما او پاسخ داد: من
به دنبال برادران خود هستم، به من بگویید گله ها از کجا می چرخند. و آن مرد به او گفت:
از آن مکان عقب نشینی کردند و شنیدم که می گفتند: به دوتاین برویم. پس یوسف
به دنبال برادران خود رفت و آنها را در دوتاین یافت. چون او را از دور دیدند، پیش از آنکه
نزد آنان بیاید، به فکر کشتن او افتادند و به یکدیگر گفتند: اینک خواب بیننده می
آید.
۲۰ بیایید او را بکشیم و در آب انبار قدیمی بیندازیم.
بدترین حیوانات او را بلعیده اند و آنگاه معلوم خواهد شد که رویاهایش چه سودی برای او خواهد داشت.
۲۱ و چون سخنان روبن را شنید، کوشید او را از دست ایشان رهایی بخشد و گفت: ۲۲ جان او را
نکشید و خونش را نریزید، بلکه او را در این آب انبار که در بیابان است بیندازید و دستان
خود را بی‌آزار نگه دارید. 3پس به محض اینکه نزد برادران خود آمد، عمامه و عمامه‌اش را از او
درآوردند، 2 و او را در یک آب انبار قدیمی که آب نداشت، گذاشتند. ۲۵ و چون برای خوردن نان
نشستند، مسافران اسماعیلی را دیدند که از جلعاد می‌آمدند و شترهایشان را که عطریات و
رزین حمل می‌کردند، به مصر می‌رفتند. 26پس یهودا به برادران خود گفت: اگر برادر خود را
بکشیم و خون او را پنهان کنیم چه سودی برای ما خواهد داشت؟ بهتر است که اسماعیلیان
فروخته شوند و دست ما آلوده نشود زیرا او برادر و گوشت ماست. برادران با سخنان او
موافقت کردند. 28 و اسماعیلیان او را به بیست قطعه نقره به تاجران مدیانی که از آنجا
می گذشتند فروختند و او را از آب انبار بیرون آوردند و آنها او را به مصر بردند. > و روبن به
آب انبار برگشت و پسر را نیافت. و با لباس پاره نزد برادران خود رفت و گفت: پسر ظاهر
نمی شود و کجا بروم؟ S1 و کت او را گرفتند و به خون کودکی که کشته بودند رنگ کردند و
کسانی را که آن را برای پدر می آوردند فرستادند و گفتند: این یکی را پیدا کردیم ببین
کت پسرت است یا نه. 3s وقتی پدر آن را شناخت، گفت: لباس پسرم است: بدترین حیوان او
را خورده، وحش یوسف را بلعیده است. 4 و جامه‌های خود را پاره کرد و گونی بر تن کرد و برای
پسرش مدت‌ها ماتم گرفت. و چون همه فرزندانش برای تسکین درد پدر دور هم جمع شدند، از
پذیرفتن تسلیت امتناع کرد، اما گفت: من با گریه در جهنم نزد پسرم فرود می روم. و در
حالی که او همچنان می گریست، 36 مدیانیان یوسف را در مصر به پوتیفار، خواجه فرعون،
فرمانده سپاهیان فروختند.

در همین حال، یهودا که از برادرانش پایین آمد، رو به آن مرد کرد
38 یک عدولامی به نام هیرام. 2 و در آنجا دختر مردی کنعانی را دید،
به نام سو: و او را به همسری خود گرفت و نزد او رفت. او حامله شد و پسری به دنیا آورد
و او را هر نامید. و پس از باردار شدن دوباره جنین، پسر تازه متولد شده را اونان نامید.
او سومی را نیز به دنیا آورد: او را سلا نامید. وقتی به دنیا آمد، دیگر اطاعت نکرد. و
یهودا به نخست‌زاده‌اش زن داد

به نام ثمار او نیز اولین زاده یهودا در نظر خداوند شریر بود و به دست او کشته شد. ۸ آنگاه
یهودا به پسر خود عونان گفت: «با زن برادرت برو و به او ملحق شو تا نسل برادرت را بلند
کنی. 9او چون می‌دانست فرزندی از او متولد نخواهد شد، نزد همسر برادرش رفت و دانه در زمین
ریخت تا هیچ فرزندی به نام برادرش به دنیا نیاید. 10 و از این رو خداوند او را زد زیرا او کار
زشتی انجام می داد. 11 به همین دلیل یهودا به عروسش تامار گفت: در خانه پدرت بیوه باش
تا پسرم سلا بزرگ شود، زیرا می ترسید که او نیز مانند برادرانش بمیرد. او رفت و در خانه
پدرش ساکن شد. 12 و پس از روزهای بسیار، دختر سو، همسر یهودا، درگذشت، که پس از
تسلی یافتن پس از سوگواری، نزد قیچی گوسفندان خود، او و حیراس، گله عدولامیان، در
ثمناس رفت. 13 به ثمار خبر دادند که پدر شوهرش برای چیدن گوسفندان به ثمناس می‌رود.
14 او که لباسهای بیوه خود را کنار گذاشته بود، خرمنکوبی به خود گرفت و لباس خود را
عوض کرد و در چهارراه جاده ای که به ثمنم منتهی می شود، نشست، زیرا سلا بزرگ شده بود و
او را شوهر نکرده بود. 15 وقتی یهودا آن را دید، گمان برد که او فاحشه است، زیرا صورت خود را
پوشانده بود تا شناخته نشود. و نزد او رفت و گفت: مرا بگذار تا با تو همبستر شوم، زیرا
نمی دانست که او عروس اوست. اوا پاسخ داد: چه چیزی به من می دهی تا از آمیزش من لذت ببری؟
17 او گفت:

من یک بچه از گله برای شما می فرستم. و بار دیگر گفت: اگر به من فدیه بدهی، هر چه
می خواهی به من عذاب می کشم تا آنچه را که وعده می دهی بفرست. 18 یهودا گفت: چه
چیزی می‌خواهی به عنوان فدیه بدهی؟ پاسخ داد: انگشتر و دستبندت و عصایی که در
دست می گیری. پس زن باردار شد، 1 و برخاست و رفت.
و جامه ای را که بر تن کرده بود کنار گذاشت و جامه بیوه ای پوشانید. و یهودا پسر را
بوسیله شبان خود که عودلامی بود فرستاد تا عهدی را که به آن زن داده بود دریافت کند
که چون او را نیافت از مردم آن محل پرسید: آن زنی که بر سر چهارراه نشسته بود کجاست؟
به همه پاسخ دهندگان، آن فاحشه بی جا بود. ۲۲او به یهودا بازگشت و به او گفت: «او را
نیافتم، اما مردم آن مکان به من گفتند که هرگز فاحشه‌ای در آنجا ننشسته است.

23یهودا گفت: «به او اجازه دهید، زیرا او نمی‌تواند ما را به دروغگویی متهم کند، من کودکی را
که قول داده بودم فرستادم، اما شما او را نیافتید. 24 اینک، پس از سه ماه یهودیان گزارش
دادند که: عروس تو تامار زنا کرده است و دیده می‌شود که رحم او متورم شده است. و یهودا
گفت: او را بیرون بیاور تا بسوزانند.
2 چون او را به قلم آوردند، نزد پدرشوهرش فرستاد و گفت: از مردی که اینها برای او
آبستن شده‌ام، بدان که انگشتر و دستبند و عصای اوست.
26 که چون هدایا را تصدیق کرد، گفت: او از من عادل تر است، زیرا او را به پسرم سلا سپردم.
با این حال، دیگر او را نشناخت. 2 و در لحظه تولد، دوقلوها در رحم ظاهر شدند و در همان تراوش
نوزادان، یکی دست خود را دراز کرد، که در آن قابله، کوچک را بست و گفت: 2 این یکی اول
بیرون خواهد آمد. 2 و چون دست خود را عقب کشید، دیگری بیرون آمد و زن گفت: چرا صخره به
خاطر تو تقسیم شده است؟ و به همین دلیل نام خود را فارس نامید. 30 پس از آن برادرش
بیرون آمد که در دستش شراب سرخ بود و او را زارا نامید.

39 پس یوسف را به مصر بردند و فوتیفار، خواجه فرعون، فرمانده لشکر، مردی
مصری، او را از دست اسماعیلیان که توسط آنها رهبری می شد خرید. 2 و خداوند با
او بود و او مردی بود که در همه چیز سعادتمند بود و در خانه ارباب خود ساکن شد که به
خوبی می دانست که خداوند با او است و هر کاری که او انجام می داد توسط او در دست او بود.
و یوسف در نظر ارباب خود فیض یافت و او را خدمت کرد، که از او اعظم بر تمام خانه‌ای که
به او سپرده شده بود و هر آنچه به او سپرده شده بود، اداره می‌کرد. و خداوند خاندان
مصر را به خاطر یوسف برکت داد و زیاد کرد

هم در خانه‌ها و هم در مزارع تمام دارایی‌اش را، و جز نانی که از آن سیر می‌کرد، چیز دیگری
نمی‌دانست. و یوسف خوش چهره و زیبا بود. ? پس از روزهای بسیار، معشوقه اش به یوسف
نگاه کرد و گفت: با من بخواب. آن کس که به هیچ وجه از کار شیطانی رضایت نداشت، به
او گفت: اینک پروردگارم با تمام آنچه به من داده شده، نمی داند در خانه اش چه دارد و چیزی
نیست که در اختیار من نباشد و یا به من نداده باشد، غیر از تو که همسر او هستی، پس
چگونه می توانم این بدی را انجام دهم و به خدای خود گناه کنم؟ 10 زن با چنین سخنانی هر
روز مرد جوان را اذیت می کرد و او تجاوز را رد می کرد. «و روزی یوسف وارد خانه شد و بدون داوری
انجام داد: 2 و او دامن جامه او را گرفت و گفت: با من بخواب.

که خرقه را در دست گذاشت، فرار کرد و بیرون رفت. 18 و چون زن جامه را در دستان خود دید و او را
تحقیر کردند، مردان خانه خود را نزد خود خواند و به آنها گفت: عن مردی عبری را آورد تا آن را برای
ما بیاورد، نزد من آمد تا با من همبستر شود. 16پس برای اثبات ایمان، خرقه‌ای را که نگه
داشته بود به شوهرش که به خانه بازمی‌گشت نشان داد، 17 و گفت: یک خدمتکار عبری نزد
من آمد که او را برای تمسخر من آوردی. وقتی گریه ام را شنید، عبایی را که در دست داشتم
گذاشت و به بیرون فرار کرد. 19 وقتی ارباب این چیزها را شنید، و از سخنان همسرش خیلی
زودباور شد، بسیار عصبانی شد.

21 و خداوند با یوسف بود و به او رحم کرد در نظر رئیس زندان او را مورد لطف قرار داد.
22 که تمام اسیران را که در بند بودند به دست او تسلیم کرد و هر چه می‌کردند زیر
دست او بود. 23 و او چیزی نمی دانست، همه به او ایمان آوردند، زیرا خداوند با او بود و همه
اعمال او را هدایت می کرد.

پس از انجام این کارها، دو خواجه، ساقی پادشاه مصر، فو و نانوا، اربابشان، گناه
کردند. 2 و فرعون که بر آنها خشمگین بود (زیرا یکی مسئول انبر و دیگری نانوایان بود)
آنها را به زندان فرمانده سربازان فرستاد که یوسف نیز در آن زندانی بود. اما نگهبان
زندان آنها را به یوسف تسلیم کرد و او نیز به آنها خدمت کرد: مدت کمی گذشت و آنها در
بازداشت بودند.
5 و هر دو در یک شب خوابی دیدند، به تعبیری که برایشان مناسب بود: هنگامی که
یوسف بامداد وارد شد و آنها را غمگین دید، آنها را سرزنش کرد و گفت: چرا امروز چهره شما
غمگین‌تر از همیشه است؟ 8 آنها پاسخ دادند: ما خوابی دیدیم و کسی نیست که آن را
برای ما تعبیر کند. و یوسف به آنها گفت: آیا تعبیر خدا نیست؟ به من بگو چه می
بینی
9 پیشین که مسئول ساقیان بود خواب خود را چنین تعریف کرد: پیش خود درخت انگور را
دیدم که «در آن سه شاخه بود که به تدریج جوانه می‌زد و بعد از رسیدن گل‌ها، انگور
می‌رسید: 1 و جام فرعون را در دست داشتم: سپس انگور را گرفتم و در جامی که در دست
داشتم فشار دادم و جام را به فرعون دادم».
12 یوسف پاسخ داد: تعبیر خواب این است: سه جوانه است، سه روز تا کنون، پس از آن
فرعون خدمت شما را به یاد می آورد و شما را به مقام سابقتان باز می‌[13]گرداند، و طبق وظیفه
خود جامی به او می دهید، همانطور که قبلاً می کردید. 14تنها وقتی که صلاح توست مرا به
خاطر بسپار و به من رحم کن تا به فرعون پیشنهاد کنی که مرا از این زندان بیرون بیاورد
15 زیرا مرا از سرزمین عبرانیان دزدیدند و در اینجا بی گناه به دریاچه فرستاده شدم. 16
چون دید که استاد نانواها با احتیاط خواب را حل کرده است، گفت: و در خواب دیدم که سه
سبد آرد بر سرم بود.

مال من: و در یک سبد که بالاتر بود، باید تمام غذاهایی را که با هنر نانوایی درست
می‌شود، حمل کنم و پرندگان را از آن بخورند. 18 یوسف پاسخ داد: تعبیر خواب این
است: سه سبد، هنوز سه روز باقی است، پس از آن فرعون سرت را می گیرد و بر صلیب [19]
آویزان می کند و پرندگان گوشت تو را پاره می کنند. 20 از آن زمان، سومین روز تولد
فرعون بود. فرعون پس از ضیافت بزرگ برای فرزندان خود، در میان اعیاد از ارباب
ساقیان و نانوایان شاهزاده یاد کرد. 21 و دیگری را به جای خود بازگرداند تا جام را به
سوی او دراز کند. 2 دیگری را به چوبه دار آویخت تا حقیقت فالگیر ثابت شود. 2 و با
این حال، پس از موفقیت، رئیس ساقی مترجم خود را فراموش کرد.

41
پس از دو سال فرعون خوابی دید. او گمان کرد که بر رودخانه ای ایستاده است، 2 که
هفت گاو از آن بیرون می آیند، بسیار زیبا و چاق، و در مکان های باتلاقی چرا می
کنند. 3 و هفت نفر دیگر نیز از رودخانه بیرون آمدند، چاق و نحیف، و در کنار رودخانه در
مکان‌های سبز تغذیه می‌کردند و آنها را می‌بلعیدند که بدنشان ظاهر و حالتی
شگفت‌انگیز داشت. وقتی فرعون از خواب بیدار شد، دوباره خوابید، و خواب دیگری دید:
هفت خوشه روی یک سر، پر و زیبا، جوانه زدند، برخی دیگر نیز، به اندازه خوشه های
نازک، و با صدای بلند، برخاستند، 7 و زیبایی همه را بلعیدند. فرعون پس از استراحت از
خواب بیدار شد و بامداد هراسان، نزد همه پیشگویان مصر و همه حکیمان فرستاد و خواب را
به آنان گفت و کسی نبود که آن را تعبیر کند. سپس ارباب ساقی به یاد آورد و گفت:
به گناه خود اعتراف می کنم.

12 در آنجا پسری عبری بود، خدمتکار همان فرمانده سربازان. زیرا من به دفتر خود
بازگردانده شدم و او بر روی صلیب به دار آویخته شد. 14 فوراً یوسف را به فرمان
پادشاه از زندان بیرون آوردند و او را کوتاه کردند و جامه‌های عوض شده به او دادند.

15 او به او گفت: خوابهایی دیده‌ام و کسی نیست که آنها را خورده باشد. 16 یوسف
پاسخ داد: و خدا مرا با سعادت به فرعون پاسخ خواهد داد. سپس فرعون آنچه را دیده
بود گفت: گمان کردم که در کنار نهر ایستاده ام، 15 و هفت گاو از رودخانه بیرون آمدند
که بسیار زیبا و چاق با گوشت بودند: که در مرداب ها سبزه می چیدند. از تهوع بی
حس شده بودند.

20

از خواب بیدار شدم، دوباره افسرده شدم، خوابی دیدم. هفت خوشه ذرت در بالای آن
جوانه زد، نه پر و زیبا. هفت تن دیگر نیز که لاغر بودند و در اثر انفجار ضربه خورده
بودند، از ساقه ها برخاستند: 2 که زیبایی اولی را می بلعید. خواب را به فالگیرها
گفتم، کسی نبود که آن را خورده باشد. 25 یوسف پاسخ داد: رویای پادشاه یکی است:
خدا آنچه را که می خواهد انجام دهد، فرعون را نشان می دهد. 2 هفت گاو نر زیبا و هفت
گوش پر، هفت سال فراوانی است و همان قدرت رویاها را در بر می گیرد. 2 و هفت گاو
لاغر و نحیف که بعد از آنها آمدند و هفت گوش لاغر که باد سوزان آنها را کوبید، هفت
سال قحطی آینده است. 28 که به این ترتیب تکمیل خواهد شد: اینک، هفت سال
حاصلخیزی عظیم در کل سرزمین مصر خواهد آمد، که پس از آن هفت سال عقیمی عظیم
خواهد بود، که همه فراوانی فراموش خواهد شد: زیرا قحطی تمام زمین را خواهد خورد و
عظمت فراوانی به دلیل عظمت فقر نابود خواهد شد. 2 کدام [30]

31

اما شما خواب دومی را در همین مورد دیده اید: این نشان از استحکام است که کلام خدا محقق می
شود و زودتر محقق می شود. 3 پس اکنون پادشاه مردی دانا و کوشا فراهم کند و او بر زمین
مصر ریاست کند، که فرمانداران را در تمام نواحی منصوب خواهد کرد و یک پنجم ثمره هفت 34
سال حاصلخیزی را که اکنون در آینده است، در انبارها جمع خواهد کرد، و تمام ذرت در زیر قدرت
فرعون ذخیره شده، و در شهرها نگهداری خواهد شد.

36 و برای هفت سال قحطی آینده آماده شوید که مصر را ظلم خواهد کرد و زمین در فقر
نابود نخواهد شد. این نقشه فرعون و همه وزیرانش را خشنود کرد: # و به آنها گفت: آیا
چنین مردی را خواهیم یافت که سرشار از روح خدا باشد؟ سپس به یوسف گفت: چون
خداوند همه آنچه را که گفتی به تو نشان داده است، آیا می توانم داناتر و شبیه تو را
بیابم؟
40 تو بر خانه من خواهی بود و قوم از فرمان دهان تو اطاعت خواهند کرد. و فرعون دوباره
به یوسف گفت: اینک من تو را بر تمام سرزمین مصر گماشتم. 41
و 42
انگشتر را از دست او گرفت و در دستش گذاشت. و او را بر ارابه دوم خود سوار کرد و دعا
کرد تا همه در برابر او زانو بزنند و تمام سرزمین مصر بدانند که او فرمانده است. «
پادشاه نیز به یوسف گفت: من فرعون هستم. بدون فرمان تو هیچ کس در تمام
سرزمین مصر دست و پا نمی‌کند. و او تمام نواحی مصر را دور زد.

48 تمام غلات فراوان در هر شهر ذخیره می‌شد. 49 و گندم آنچنان فراوان بود که به
اندازه ریگ دریا بود و فراوانی آن از حد گذشت. و پیش از وقوع قحطی دو پسر برای
یوسف به دنیا آمد که آسنت، دختر پوتیفار، کاهن هلیوپولیس، برای او زایید. 51 و
نام اولزاده را منسی نامید و گفت: خدا مرا همه زحمات خود و خانه پدرم را فراموش کرده
است. $2 او همچنین نام افرایم دوم را خواند و گفت:

خدا مرا در سرزمین فقر بزرگ کرد. 53 پس پس از گذشت هفت سال فراوانی که در مصر
بود، هفت سال فقری که یوسف پیشگویی کرده بود فرا رسید و قحطی در تمام جهان
غالب شد، اما در تمام سرزمین مصر نان بود. 55 قوم که گرسنه بودند، فرعون را فریاد
زدند و غذا خواستند. او پاسخ داد: نزد یوسف برو و هر چه او بگوید انجام بده. 50 و
قحطی هر روز در تمام زمین زیاد شد و یوسف تمام انبارها را گشود و به مصریان فروخت
زیرا که قحطی آنها را نیز ستم کرده بود.

و همه ولایات به مصر آمدند تا آذوقه بخرند و بر فقر بیچاره کنترل کنند.

42 وقتی یعقوب شنید که در مصر غذا می فروشند، به پسرانش گفت: چرا از آن
غفلت می کنید؟ من شنیده ام که گندم در مصر فروخته می شود.
فرود آیید و مایحتاج خود را برای ما بخرید تا زنده بمانیم و گرفتار نشویم. سپس ده
برادر یوسف برای خرید ذرت به مصر رفتند. 4بنیامین توسط یعقوب در خانه بازداشت
شد و به برادران خود گفته بود: مبادا در سفر دچار بدی شود. 5 آنها با دیگرانی که قصد
خرید داشتند وارد سرزمین مصر شدند. و در سرزمین کنعان قحطی شد. و یوسف در
سرزمین مصر شاهزاده بود و به فرمان او غله به مردم فروخته شد. و چون برادرانش او را
عبادت کردند، و او آنان را چنانکه بود شناخت

به غریبه ها تندتر صحبت کرد و از آنها پرسید: از کجا آمده اید؟ جواب دادند: از سرزمین
کنعان تا مایحتاج زندگی را بخریم. و به یاد خوابهایی که روزی دیده بود، به آنها گفت:
شما جاسوس هستید، برای دیدن نقاط ضعیف زمین آمده اید. گفتند: آقا اینطور نیست، اما
خدمتکاران شما برای خرید غذا آمده اند. 1ما همه فرزندان یک انسان هستیم: با صلح میآییم و
بندگان تو نقشه بدی نمیکشند. 12 او پاسخ داد: فرق می کند: شما آمده اید مصونیت های
این سرزمین را در نظر بگیرید. 13 اما آنها میگویند: دوازده نفر، بندگان شما، ما برادران پسر
یک مرد در زمین کنعان هستیم. 1 او گفت این همان چیزی است که من گفتم: شما جاسوس
هستید. 15 اکنون من آزمایش تو را خواهم گرفت: به سلامتی فرعون، از اینجا بیرون نرو تا
کوچکترین برادرت بیاید. 16 یکی از خود را بفرست و بیاور، اما در غل و زنجیر خواهی بود تا
ثابت شود که گفتههایت راست است یا نادرست، وگرنه به امان فرعون جاسوس هستی.
17پس آنها را به مدت سه روز به حبس سپرد. گفتم: «زیرا من از خدا میترسم، اگر صلحآمیز
باشید، یکی از برادرانتان را در زندان میبندند، اما شما بروید و غلهای را که خریدهاید به
خانههای خود بیاورید، ۲۰ و برادرتان را پیش من بیاورید تا سخنان شما را ثابت کنم و
نخواهید مرد.» شنیدیم که مصیبت بر ما آمد. 2 از آنها نگفتم: به کودک گناه نمی کنی؟ اما
آنها متوجه نشدند که یوسف از طریق مترجم با آنها صحبت می کند. 2 و او برگشت و با
آنها صحبت کرد.

25 و شمعون را گرفت و آنها را به حاضران بست و به غلامان دستور داد که کیسههای
خود را از گندم پر کنند و پول هر یک را در کیسههای خود که بالاتر از خواربار برای جاده
داده شده بود بگذارند. 26 اما آنها غله را بر الاغ خود حمل کردند. و یکی کیسه ای را باز کرد
تا علوفه را در مسافرخانه به چهارپایان[27] بدهد و با دیدن پول در دهانه گونی به
برادرانش گفت: آن پول به من برگردانده شد و در گونی نگهداری می شود. و آنها متحیر و
مضطرب شدند و به یکدیگر گفتند: این چه کاری است که خدا برای ما کرده است؟ 29 و
آنها نزد پدر خود یعقوب در زمین کنعان آمدند و همه آنچه را که برای آنها اتفاق افتاده بود
به او گفتند و گفتند: خداوند زمین با ما سخت سخن گفت و فکر کرد که ما جاسوسان
ولایت هستیم. 1 که به او پاسخ دادیم: ما صلح طلب هستیم و هیچ دسیسه ای را
برنامه ریزی نمی کنیم. 2 ما دوازده برادر هستیم که از یک پدر به دنیا آمدهایم: یکی
بالاتر نیست، کوچکترین آنها نزد پدر ما در سرزمین کنعان است. 3s چه کسی به ما گفت:

بدین ترتیب ثابت خواهم کرد که صلحجو هستی: یکی از برادرانت را نزد من بفرست و
غذای لازم برای خانههایت را بردار و برو، 4 و کوچکترین برادرت را نزد من بیاور تا بدانم که
تو جاسوس نیستی، و او را که در غل و زنجیر است پذیرایی کنی، و او اجازه داشته باشد
آنچه را که میخواهی بخرد. 35 پس از گفتن این سخنان، چون غلات را ریختند، هر یک پولی
را در دهان کیسهها بسته یافتند و با هم هراسان شدند، و پدر یعقوب گفت: تو مرا از
فرزندان دور کردی: یوسف بالاتر نیست، شمعون در غل و زنجیر است و تو بنیامین را
گرفتی، همه این بلاها بر من نازل شده است. 7 روبن در جواب گفت: اگر او را نزد تو
برنگردانم، دو پسرم را بکش، او را به دست من بسپار تا او را به تو بازگردانم. و گفت:
پسرم با تو نمی رود، برادرش مرده و تنها مانده است.

اگر در سرزمینی که تو به آن می روی، علیه او اتفاقی بیفتد، سگ های مرا با درد به عالم اموات
خواهی آورد.

43
در این میان قحطی تمام سرزمین را فرا گرفت. 2 و چون غذایی را که از مصر آورده بودند
خوردند، یعقوب به پسران خود گفت: برگردید و برای ما اندکی غذا بخرید. یهودا پاسخ
داد: آن مرد به ما سوگند یاد کرد و گفت: چهره مرا نخواهی دید مگر اینکه کوچکترین برادرت را با
خود بیاوری. پس اگر بخواهید او را با ما بفرستید، با هم میرویم و لوازم مورد نیازتان را
میخریم، اما اگر نمیخواهید، نمیرویم، زیرا آن مرد، چنانکه بارها گفتهایم، به ما خبر داد و گفت: «
چهره مرا بدون برادر کوچکت نخواهی دید». اسرائیل به آنها گفت: شما بر زن من بدبختی آورده
اید تا به او بگویید برادر دیگری دارید. ۷ امّا آنها پاسخ دادند: آن مرد به ترتیب هبوطمان از ما
پرسید:

اگر پدر زنده بود: اگر برادر داشتیم: و مطابق آنچه گفته شد به او پاسخ دادیم: آیا
میتوانستیم بدانیم که او چه میگوید: برادرت را با خود بیاور؟ یهودا نیز به پدرش گفت: «
کودک را با من بفرست تا برویم و زندگی کنیم، مبادا ما و فرزندانمان بمیریم.» من پسر را می
پذیرم: او را از دست من بگیر، مگر اینکه او را برگردانم، و او را به تو برگردانم، من همیشه در
برابر تو گناهکار خواهم بود. 0 اگر تأخیر مداخله نمی کرد، ما قبلاً برای بار دوم آمده بودیم.
۱۱پس پدرشان اسرائیل به ایشان گفت: «اگر لازم است، هر چه میخواهید بکنید: از بهترین
میوههای زمین در ظروف خود بگیرید و برای آن مرد هدایایی بیاورید، کمی رزین و عسل و لکالکها
و استکتوس و سقز و بادام. 1 پول مضاعف هم با خودت ببر و هر چه در کیسه ها یافتی پس
بگیر تا اشتباهی نشود: 13 بلکه برادرت را هم ببر و نزد شوهرت برو. 14 اما خدای قادر مطلق
من او را با تو مماشات کند و برادرت را که او در اختیار دارد و این بنیامین را با تو آزاد کند، اما من
مثل بی فرزندی خواهم بود.

15 پس آن مردان هدایا و دو برابر پول و بنیامین گرفتند و به مصر رفتند و در حضور
یوسف ایستادند. 16 و چون ایشان و بنیامین را با هم دید، به مباشر خانه خود دستور داد
و گفت: مردان را به خانه بیاور و قربانیان را بکش و ضیافتی آماده کن، زیرا باید ظهر با
من غذا بخورند. «به دستور خود عمل کرد و مردان را به خانه آورد. ۱۸ و در آنجا وحشت زده به
یکدیگر گفتند: «ما را به خاطر پولی که قبلاً در کیسههای خود آورده بودیم، آوردهایم تا
بر ما تهمت بیاورد و ما و الاغهایمان را با خشونت به بردگی بگیرد.

19
به همین دلیل در همان درها به مباشر خانه نزدیک شدند، 20 گفتند: خداوندا دعا می کنیم
که ما را بشنوی. قبلاً رفته بودیم گوشت بخریم، 2 که خریده بودیم، وقتی به
مسافرخانه رسیدیم، کوله هایمان را باز کردیم، در دهان کیسه ها پولی پیدا کردیم: حالا با
همان وزن آن را برگرداندیم. 2 اما ما یک تکه نقره دیگر نیز آوردیم تا بتوانیم آنچه را که نیاز
داریم بخریم: این به وجدان ما نیست که آن را در کیفهایمان گذاشتهایم.

23 امّا او پاسخ داد: «سلام بر تو باد، نترس، خدای تو و خدای پدرت، گنجهایی را در
کیسههایت به تو بخشیده است، من به خاطر پولی که به من دادهای، ثابت کردهام. و
شمعون را نزد آنان آورد. و چون آنها را به خانه آوردند، آب آورد و پاهای خود را شستند و به
الاغهایشان علوفه دادند.
25 اما آنها در حال آماده کردن هدایا بودند تا اینکه در ظهر یوسف وارد شد، زیرا شنیده
بودند که در آنجا نان خواهند خورد. ۲۶پس یوسف وارد خانهاش شد و هدایایی به او دادند
و آنها را در دست گرفتند و تا زمین تعظیم کردند. 2امّا او پس از احوال پرسی بر آنان،
از آنان سؤال کرد و گفت:

آیا پدر پیرت که به من گفتی در امان است؟ آیا او هنوز زنده است؟ 28 آنها پاسخ دادند:
سوسپس خدمتکار شما پدر ما است، او هنوز زنده است. و سجده کردند، او را پرستش کردند. 29 و
یوسف چشمان خود را بلند کرد و بنیامین برادر رحم خود را دید و گفت: آیا این برادر کوچک
توست که از او به من گفتی؟
و باز هم: خدایا، گفت، رحمتت کند پسرم. و عجله کرد زیرا روده هایش بر برادرش تکان
خورده و اشک جاری شد و به داخل اتاق رفت و گریست. 31 و پس از شستن صورت خود،
دوباره بیرون رفت و ادامه داد و گفت: نان ها را بگذارید. پس از اینکه یوسف را به
تنهایی و برادرانش را به تنهایی و مصریان را که با هم غذا می‌خوردند، به تنهایی قرار
دادند (زیرا خوردن مصریان با عبرانیان حرام است و چنین ضیافتی را ناپسند می‌دانند)، در
مقابل او نشستند، نخست‌زاده در کنار نخست‌زادهاش، و کوچکترین به سن او. و آنها
بسیار شگفت زده شدند، * بخشهایی را که از او گرفته بودند، گرفتند و قسمت
بیشتر به بنیامین رسید، به طوری که از پنج قسمت فراتر رفت. و نوشیدند و مست
شدند

آنها با او هستند.

44
و یوسف به مباشر خانه خود دستور داد و گفت: کیسه های آنها را به اندازه ای
که می توانند بردارند از غلات پر کن و پول هر یک را بالای کیسه بگذار. ۲ و جام
نقره‌ام و قیمتی را که برای گندم داد، در دهان کیسه جوان‌تر بگذار. و به همین
ترتیب انجام شد. 3 و بامداد آنها را با الاغهای خود فرستادند. و اکنون شهر را ترک
کرده، اندکی پیش رفته بودند. آنگاه یوسف که توسط مباشر خانه برخورد کرد،
گفت: برخیزید و مردان را تعقیب کنید.

جامی که تو دزدیده‌ای همان جامی است که ارباب من در آن می‌نوشد و در آن فال می‌گیرد: تو کار
بسیار بدی کردی. او همانطور که دستور داده بود انجام داد و چون دستگیر شد به ترتیب
صحبت کرد. 7 که پاسخ داد: چرا سرور ما چنین سخن می گوید که بندگانت این همه زشت
مرتکب شده اند؟ پول‌هایی را که در بالای گونی‌ها یافتیم، از سرزمین کنعان به شما
بازگرداندیم، و چگونه طلا یا نقره را از خانه ارباب شما دزدیده‌ایم؟ هر که بندگانت آنچه را
که می جویید، بمیرد، و ما بندگان مولای خود خواهیم بود. 10 او به آنها گفت: مطابق حکم
شما باشد، هر که او یافت شود، بنده من خواهد بود، اما شما بی ضرر خواهید بود. 11پس با
عجله کیسه‌های خود را روی زمین گذاشتند و هر کدام را باز کردند.

پس از بررسی آنها، از بزرگترین تا کوچکترین، یک جام در کیسه بنیامین یافت. 15 امّا
آنها جامه‌های خود را پاره کردند و دوباره الاغ‌ها را بار کردند، به شهر بازگشتند. 14یهودا
اولین کسی بود که با برادران خود نزد یوسف رفت (زیرا او هنوز آنجا را ترک نکرده بود) و
همه با هم در مقابل او به زمین افتادند. 15 به او گفت: چرا می خواستی این گونه رفتار
کنی؟ یا نمی دانی که او در علم فال مانند من نیست؟ 16 که یهودا گفت: چه پاسخی به
سرورم بدهیم؟ یا چه بگوییم، یا بتوانیم عدالت را به دست آوریم؟

خداوند گناه بندگان تو را یافته است: ما همه بندگان مولای خود هستیم و ما و جام با او
یافت شد. یوسف پاسخ داد: دور از من است که چنین کنم، هر که جام را دزدید، خادم من باشد، اما
تو آزادانه نزد پدرت برو. $1 اما یهودا که نزدیکتر شد، با اطمینان گفت: من دعا می کنم، ای
سرورم، بگذار بنده تو سخنی در گوش تو بگوید و بر غلام خود خشم مکن، زیرا شما اول از شما
سروران من هستید، یا بعد از فارا. 20 و ما به شما پاسخ دادیم: او یک پیرمرد است و پسری
است که در سنین پیری به دنیا آمده است و مادرش فقط او را دارد، اما تو به بندگانت گفتی:
او را نزد من بیاورید، 2 به ارباب خود پیشنهاد دادیم: نه

کودک ممکن است پدر خود را ترک کند، زیرا اگر او را ترک می کرد، می مرد. 2 و به خادمان خود گفتی:
مگر اینکه برادر کوچکتان با شما بیاید، دیگر چهره مرا نخواهید دید. 24 چون نزد غلام تو،
پدرمان رفتیم، همه آنچه را که سرورم گفته بود به او گفتیم. 25 و پدر ما گفت: برگرد و
اندکی گندم برای ما بخر. 26 به او گفتیم که نمی‌توانیم برویم، اگر کوچکترین برادرمان با
ما برود، با هم پیش می‌رویم، وگرنه در غیاب او جرأت نمی‌کنیم چهره آن مرد را ببینیم. پاسخ
داد: می دانی که همسرم من دو نفر را به دنیا آورده است. 2 یکی بیرون آمد و تو گفتی: وحش او را
خورد و او به اینجا نمی آید. او خواهد مرد و بندگانش او را به جهنم خواهند برد. 2 بنده تو
هستم که این ایمان را در من پذیرفتم و می گویم: «تا او را برگردانم گناه پدرم خواهم بود، پس
فرزندی در خدمت مولای خود خواهم ماند. * زیرا در نبود فرزند نمی توانم نزد پدرم برگردم تا
شاهد مصیبت پدرم باشم».

45 یوسف دیگر نتوانست خود را در حضور بسیاری از مردمی که در کنارشان ایستاده
بودند کنترل کند، بنابراین دستور داد که همه آنها بیرون بروند و هیچ غریبه ای
در شناخت متقابل شرکت نکند. و صدای خود را با فریادی که مصریان و تمامی خاندان فرعون
شنیدند بلند کرد. 3 و به برادران خود گفت: من یوسف هستم، آیا پدرم هنوز زنده است؟
برادران نتوانستند جواب بدهند چون خیلی ترسیده بودند.
4 او با مهربانی به او گفت: نزدیک من بیا. و چون نزدیک شدند:
گفت من یوسف هستم، برادرت که او را به مصر فروختی. نترسید و به شما سخت
نرسد که مرا در این مناطق فروخته اید.
زیرا خدا مرا پیش از تو برای نجات تو به مصر فرستاد. دو سال از شروع قحطی در زمین می
گذرد و هنوز پنج سال باقی مانده است که در آن نه شخم می توان کرد و نه درو. ? و خداوند مرا
تحت فشار قرار داده است تا در زمین ذخیره داشته باشید و برای زندگی در آن غذا داشته
باشید. 8 من به نصیحت تو به اینجا فرستاده نشدم، بلکه به خواست خدا که مرا مانند
پدر فرعون و سرور تمام خاندان او و امیری بر تمامی سرزمین مصر قرار داد. عجله کن و نزد پدرم
برو و به او بگو: پسرت یوسف چنین فرمان می‌دهد: خدا مرا سرور تمام سرزمین مصر قرار داده
است: نزد من فرود آی تا مبادا بمیری، 1 درجه و در زمین گشن ساکن خواهی شد، و تو و
فرزندانت و فرزندان فرزندانت، گوسفندان و گله‌هایت و هر آنچه که داری نزدیک من خواهی
بود. ۱۲ چشمان تو و برادرم بنیامین ببین که دهان من با تو سخن می گوید. 13 هر آنچه در
مصر دیده‌ای به پدرم بگو. 14 و بر گردن برادر خود افتاد و گریست و یوسف نیز بر گردن
برادرش گریست و پس از آن جرأت کردند تا با او صحبت کنند. و شنیده شد و گفتار مشهور
در دربار پادشاه: برادران یوسف آمدند و همه اهل بیت او شاد شدند. او به یوسف گفت که
به برادرانش دستور دهد و گفت: به سرزمین کنعان بروید و پدر و خویشاوندان خود را
بگیرید و نزد من بیایید و من همه چیزهای خوب مصر را به شما خواهم داد تا مغز آن زمین را
بخورید. فرمان

16

همچنین برای حمل و نقل فرزندان و همسران خود از سرزمین مصر گاری‌ها بیرون
بیاورند و بگو: پدرت را ببر و هر چه زودتر به سوی کسانی که می‌آیند بشتاب.
0 و هیچ یک از اموال خود را رها مکن، زیرا تمام ثروت مصر از آن تو خواهد بود.

21 و بنی‌اسرائیل همان‌طور که دستور داده شده بود، عمل کردند. یوسف به دستور
فرعون گاری و آذوقه سفر به آنها داد. 2 و دستور داد دو جامه را برای هر یک بیاورند، اما
بنیامین سیصد تکه نقره با پنج تن از بهترین جامه‌ها داد: به همان مقدار پول و لباس
برای پدرش فرستاد و ده الاغ نیز از همه ثروتمندان مصر برای سوار شدن زیر او و به همین
تعداد الاغ که گندم و نان حمل می‌کردند، اضافه کرد. 2سپس برادران خود را برکنار کرد و به
کسانی که در راه بودند گفت: در راه عصبانی نشوید. 25 کسانی که از مصر آمدند به
سرزمین کنعان نزد پدر خود یعقوب آمدند. 26 و به او خبر دادند و گفتند: پسرت یوسف
زنده است و بر تمام سرزمین مصر حکومت می‌کند. وقتی یعقوب این را شنید، گویی از خواب
عمیقی بیدار شده بود، آنها را باور نکرد. 2 از سوی دیگر، به کلیت موضوع اشاره کردند. و
چون ارابه ها و آنچه فرستاده بود دید، روحش زنده شد و گفت: پسرم یوسف زنده است
برای من بس است: پیش از مرگ می روم و او را می بینم.

46 و اسرائیل با هر چه داشت رفت و به چاه سوگند آمد و در آنجا برای خدای پدرش اسحاق
قربانی کرد، 2 در رؤیای شب او را شنید که خود را می خواند و با خود می گفت: یعقوب،
یعقوب. او به او پاسخ داد: اینک من اینجا هستم. خدا به او گفت: من خدای توانا پدرت هستم،
نترس، به مصر برو، زیرا تو را در آنجا قومی بزرگ خواهم ساخت. من با تو به آنجا می‌روم و تو را
از آنجا باز می‌گردانم. یوسف نیز دست‌های خود را بر چشمانت خواهد گذاشت. 5 و یعقوب از چاه
سوگند برخاست و پسرانش او را با اطفال و زنانش در گاری‌هایی که فرعون برای حمل پیرمرد
فرستاده بود، و هر چه در زمین کنعان داشت، بردند، و با تمام فرزندان و پسران و نوه‌ها و
دختران و همه فرزندانش به مصر آمد. اکنون این اسامی بنی اسرائیل است که با فرزندان خود
به مصر وارد شدند. روبن اولزاده پسران روبن:

خنوخ و فالو و حزرون و چارمی. 10 پسران شمعون: جموئیل و یامین و آهود و یاکین و زوهر و
شائول پسر کنعانیتید. 11 پسران لاوی: جرشون و قعث و مراری. 12 پسران یهودا: هر و
اونان و سلا و فارس و زرا. و او و اونان در زمین کنعان مردند. و پسران فرس به دنیا آمدند:
حصرون و حمول. 13 پسران ایساکار: تولا و فوا و ایوب و شمرون. 14 پسران زابلون سارد و
ایلان و جاهلیل بودند. 15 اینها پسران لیه هستند که او در بین النهرین در سوریه با
دختر خود دینه به دنیا آورد: تمام جانهای پسران و دختران او سی و سه نفر. 16 پسران جاد:
سفیون و هاگی و سنی و اسیبون و هری و ارودی و آرلی. 17 پسران آشیر: یمنه و یسوع و
یسوعی و بریا و سارا نیز خواهر ایشان. پسران بریا:

هبر و ملکیل. 1 اینها پسران زلف هستند که لابان به دختر خود لیه داد و از اینان
یعقوب شانزده نفر به دنیا آمد. ۱۹ فرزندان راحیل همسر یعقوب: یوسف و بنیامین. و
برای یوسف پسرانی در زمین مصر به دنیا آمد که آسنث دختر پوتیفار، کاهن
هلیوپولئوس، برای او زایید: منسی و افرایم. 21 پسران بنیامین بلاه و بکور و
آسبل و گرا و نعمان و اکی و راس و موفیم و افیم و آرد بودند. 22 اینها پسران راحیل
هستند که یعقوب زایید: همه چهارده نفر.
23 پسران دان: هوسیم. 24 پسران نفتالی: جاسیل و گونی و ایزر و سلیم. 25 اینها
پسران بعل هستند که لابان به دختر خود راحیل داد و اینها پسران یعقوب هستند:
همه هفت نفر. 26 تمام جانهایی که با یعقوب به مصر وارد شدند و از ران او بیرون آمدند،
غیر از زنان پسرانش، شصت و شش نفر بودند.

27 و پسران یوسف که برای او در زمین مصر به دنیا آمدند، دو روح داشتند. تمام ارواح
خاندان یعقوب که وارد مصر شدند هفتاد نفر بودند.
28 و یهودا را پیش از خود نزد یوسف فرستاد تا به او خبر دهد و در گسن با او ملاقات
کند. چون وارد شد، یوسف به ارابه خود پیوست و در همان مکان به ملاقات پدرش رفت. 30 و
پدر به یوسف گفت: من اکنون خوشحال خواهم مرد، زیرا چهره تو را دیده ام و تو را زنده می
گذارم. 31 اما او به برادران خود و به تمامی خاندان پدرش گفت: من بروم و به فرعون خواهم
گفت و به او خواهم گفت: برادرانم و خاندان پدرم که در سرزمین کنعان بودند نزد من آمده‌اند.

3 * و چون تو را صدا زد و گفت: کار تو چیست؟ پاسخ خواهی داد:
ما از بچگی تا الان چوپانیم، هم ما و هم پدرانمان. و این چیزها را بگویید تا در زمین گسن
ساکن شوید، زیرا مصریان از همه شبانان گوسفند بیزارند.

47 یوسف وارد شد و به فرعون گفت: پدر و برادرانم، گوسفندان و گله‌هایشان و هر
چه دارند، از سرزمین کنعان آمده‌اند و اینک در سرزمین گسن ایستاده‌اند. 2 و پنج
نفر از برادران خود را نزد پادشاه گماشت که از آنها پرسید: کار شما چیست؟ پاسخ دادند:
ما بندگان تو و شبان گوسفندان هستیم، هم ما و هم پدرانمان. ما آمده‌ایم تا در سرزمین تو
ساکن شویم، زیرا برای گله‌های بندگانت علف وجود ندارد، به دلیل قحطی فزاینده در
سرزمین کنعان، و از تو می‌خواهیم که به ما فرمان بدهی که در سرزمین گسن خدمتگزار تو
باشیم. 5 و پادشاه به یوسف گفت: پدرت و برادرانت نزد تو آمده‌اند. سرزمین مصر در
نظر شماست.

آنها را در بهترین مکان ساکن کن و سرزمین گسن را به آنها بده. همانطور که می دانید در
میان آنها مردانی زحمتکش هستند، آنها را بر چهارپایان من مسلط کنید. 7پس از این، یوسف
پدرش را نزد پادشاه آورد و او را به حضورش رساند و او را برکت داد و از او پرسید: سالهای
زندگی تو چند روز است؟
پاسخ داد: ایام زیارت من صد و سی سال است، کوتاه و بد، و به روزهای پدرانم که در آن
سفر کرده اند، نرسیده است. 0 و با پادشاه مبارک بیرون رفت. «اما یوسف به پدر و
برادرانش در مصر در بهترین مکان زمین، رامسس، چنانکه فرعون دستور داده بود، ملکی
بخشید و به آنها و تمامی خاندان پدرش اطعام کرد و به هر کدام غذا داد.

19زیرا در سراسر جهان کمبود نان وجود داشت و قحطی بر زمین ظلم کرده بود، به ویژه
در مصر و کنعان. 14 که از آن تمام پول فروش ذرت را جمع کرد و به خزانه پادشاه آورد. 15 و
چون قیمت از خریداران کاسته شد، تمام مصر نزد یوسف آمدند و گفتند: به ما نان بده، چرا
به خاطر بی پولی پیش تو می میریم؟ 16 و او پاسخ داد: «چارپایان خود را بیاورید، اگر
قیمتی ندارید، برای آنها غذا می‌دهم. 1«چون آنها را آوردند، برای اسب‌ها و گوسفندان و گاوها و
الاغ‌ها غذا داد.

و در آن سال در ازای احشام از آنها حمایت کرد. آنها نیز در سال دوم آمدند و به او گفتند: ما از
ارباب خود پنهان نمی‌کنیم که در عین بی‌مالی، چهارپایان هم از کار افتاده‌اند. 19 پس چرا
باید با دیدن شما بمیریم؟ و ما و زمین ما از آن شما خواهیم بود: ما را به خدمت سلطنتی
بخرید و بذر تهیه کنید تا مبادا زمین در اثر کشت زیاد به بیابان تبدیل شود. 20پس
یوسف تمام زمین مصر را خرید و هر یک از اموال خود را برحسب تعداد خانواده‌اش فروخت. و آن را
تسلیم فرعون و همه اهلش از آخرین حدود کرد

مصر تا سرحداتش، 22 فراتر از سرزمین کاهنان، که توسط پادشاه به آنها تحویل داده
شده بود. 2سپس یوسف به مردم گفت: برای اینکه ببینید، هم شما و هم زمینتان
متعلق به فرعون هستید، بذر بگیرید و مزارع را بکارید، 2 تا محصول داشته باشید. یک
پنجم آن را به پادشاه بدهی و چهار تا باقیمانده را برای بذر و برای خانواده و فرزندانت
به تو میدهم. 25 که پاسخ داد: نجات ما در دست توست، خداوند ما فقط به ما نگاه کند و ما
با خوشحالی پادشاه را خدمت خواهیم کرد. 26 از آن زمان تا امروز، در تمام سرزمین مصر، یک
پنجم به پادشاهان پرداخت میشود، و گویی طبق قانون مقرر شده بود، به استثنای
سرزمین کاهنانی که از این شرط آزاد بود.

2 پس اسرائیل در مصر، یعنی در سرزمین جسن ساکن شد و آن را تصرف کرد.
و او بسیار زیاد و زیاد شد. 2 و هفده سال در آن زندگانی کرد و تمام روزهای عمرش صد و
چهل و هفت سال بود.
29 و چون دید که روز مرگش نزديك است، پسرش یوسف را صدا زد و به او گفت: «اگر در
نظر تو فیض يافتم، دستت را زير ران من بگذار و به من رحمت و راستي بدار تا مرا در
مصر دفن نكني، بلكه بگذار با پدرانم بخوابم و از اين زمين ببرم و در قبر قبرم دفن
كن». که یوسف پاسخ داد: [30]

من آنچه را که شما دستور داده اید انجام می دهم. 3 و گفت: پس به من قسم بخور. پس از سوگند، اسرائیل
خدا را پرستش کرد و به سمت سر تخت برگشت.

48
پس از انجام این کارها، به یوسف گفتند که پدرش مریض است و او پس از گرفتن
دو پسر خود، منسی و افرایم، به راه خود ادامه داد. ? و به پیرمرد گفته شد: اینک
پسرت یوسف نزد تو می آید. راحت روی تخت نشست.
8 و چون به خود آمد، گفت: خدای قادر متعال در لوزا که در سرزمین کنعان است بر من ظاهر
شد و مرا برکت داد و گفت: شما را زیاد و کثیر خواهم کرد و شما را به اقوام بسیار تبدیل
خواهم کرد و این زمین و ذریت شما را پس از شما به ملکی جاودانی خواهم داد. 5پس دو
پسرت که قبل از آمدن من نزد تو در زمین مصر برای تو به دنیا آمدند، از آن من خواهند بود:
افرایم و منسی که رئوبین و شمعون برای من شمرده خواهند شد. و بقیه کسانی را که
بعد از آنها خواهی زایید، از آن تو خواهند بود و به نام برادرانشان در اموالشان خوانده
خواهند شد.
۷ برای من وقتی از بینالنهرین میآمدم، راحیل در همان سفر در سرزمین کنعان درگذشت و بهار
بود، و من وارد افرات شدم و او را در نزدیکی جاده افرات که به نام دیگر بیت لحم نامیده میشود،
دفن کردم.
و چون پسرانش را دید به او گفت: اینان کیستند؟ پاسخ داد: آنها پسران من هستند که
خداوند در این مکان به من داده است. گفت آنها را نزد من بیاور تا برکت بدهم. 10 زیرا که
چشمان اسرائیل از پیری بسیار تیره شده بود و او نمی توانست به وضوح ببیند. و چون
خود را به او نشاندند، آنها را بوسیدند و آنها را احاطه کردند، 11 به پسرش گفت: من فریب
ظاهر تو را نخوردم، علاوه بر این، خدا ذریت تو را به من نشان داده است. 2 و چون یوسف آنها را
از آغوش پدرش گرفت، به سجده بر زمین عبادت کرد. 13 و افرایم را بر دست راست خود، یعنی
در سمت چپ بنیاسرائیل قرار داد، اما منسی در سمت چپ او، یعنی در دست راست پدرش بود، و
هر دو را بر او گذاشت. سپس دست راست خود را دراز کرد و آن را بر سر افرایم، برادر کوچکتر، و
چپ خود را بر سر منسی، که بزرگتر بود، گذاشت و با هم دست به دست میدادند. 15 و
یعقوب پسران یوسف را برکت داد و گفت:

خدایی که پدرانم ابراهیم و اسحاق در حضور او راه می رفتند. خدایی که از جوانی تا امروز مرا
تغذیه می کند: فرشته ای که مرا از همه بدی ها نجات داد، بر این فرزندان مبارک باد، و نام [16]
من بر آنها خوانده می شود، همچنین نام پدرانم ابراهیم و اسحاق، و رشد خواهند کرد.

به تعداد زیادی روی زمین 17وقتی یوسف دید که پدرش دست راست خود را بر سر افرایم
گذاشته است، آن را جدی گرفت و سعی کرد دست گرفته شده پدرش را از سر افرایم بلند
کند و به سر منسی منتقل کند. 18 و به پدرش گفت: «این درست نیست، ای پدر، زیرا این
اولزاده است، دست راست خود را بر سر او بگذار. 1 کسی که امتناع می‌کند، می‌گوید: پسرم،
می‌دانم، و او در میان قوم‌ها خواهد بود و زیاد خواهد شد، اما برادر کوچکترش از او بزرگ‌تر خواهد
بود و نسلش حاملان خواهد شد. 20 و در آن زمان ایشان را برکت داد و گفت: «اسرائیل در شما
برکت خواهد یافت و گفته خواهد شد: خداوند شما را مانند افرایم و مانند منسی قرار دهد. و
افرایم را به حضور منسی گماشت. و به پسرش یوسف گفت: من می میرم و خدا با تو خواهد
بود و تو را به سرزمین پدرانت باز می گرداند. 22به جز برادرانت یک سهم به تو خواهم داد
که با شمشیر و کمان از دست اموریان برداشتم.

49 و یعقوب پسران خود را فرا خواند و به آنها گفت: خود را جمع کنید تا آنچه را که در
روزهای آخر خواهد آمد به شما اعلام کنند.

۲ای پسران یعقوب دور هم جمع شوید و بشنوید
به پدرت اسرائیل گوش کن
روبن، اولین فرزند من
تو قوت منی و سرچشمه درد من.
اولین در هدایا، بزرگترین در فرمان.
تو مانند آب ریخته شده ای، رشد نخواهی کرد، زیرا بر بستر پدرت بالا رفتی.
شما
و تختش را اکه دار کردی
شمعون و لاوی، برادران
کشتی های متخاصم شرارت
6 روح من به مشورت ایشان نرود،
و جلال من در جمع آنها نخواهد بود:
زیرا در خشم خود مرد را کشتند
و به وصیت خود دیوار را فشار دادند.
7 ملعون است خشم ایشان زیرا سرسخت است.
و خشم آنها، زیرا سخت است:
بگذارید آنها را به یعقوب تقسیم کنم،
و آنها را در اسرائیل پراکنده خواهم کرد.
ای یهودا، برادرانت تو را ستایش خواهند کرد:
دست بر گردن دشمنانت، فرزندان پدرت تو را خواهند
پرستش.
9 توله شیر یهودا
تو به طعمه رفته ای پسرم:
مثل شیر دراز کشیدی
و به عنوان یک شیر: چه کسی او را زنده خواهد کرد؟
10 عصا از یهودا گرفته نخواهد شد و
رهبر از ران او،
تا زمانی که او که باید فرستاده شود
بیاید، و او انتظار امت ها خواهد بود.
1ای پسرم، مرغ خود را به تاکستان و الاغ
خود را به تاک بست، ردای خود را در شراب و
خرقه خود را در خون انگور بشوید.

۱۲ چشمان او از شراب زیباتر است،

و دندانهایش از شیر سفیدتر است.
13 زبولون در ساحل دریا ساکن خواهد شد،
و در ایستگاه کشتی ها
تا صیدا می رسد.
i4 ایساکار الاغ قوی
بین مرزها قرار دارد
15 او دید که استراحت خوب است
و زمین که بهترین است
و آن را بر دوش او گذاشت تا تحمل کند
و او خدمتگزار مالیات شد.
۱۶ دان قوم خود را داوری خواهد کرد
مانند سایر قبایل اسرائیل.
17 بگذار دان مار در راه
باشد، آهو در راه،
سم اسب را گاز بگیرد،
تا سوارش به عقب بیفتد.
۱۸ ای خداوند، منتظر سلام تو خواهم بود.
۱۹ جاد، کمربند، با او جنگید.
و خود او به عقب بسته خواهد شد.
20 آشیر، نان چاق او
و غذاهای لذیذ برای پادشاهان فراهم خواهد کرد.
21 نفتالی، آهوی آزاد شد
و دادن کلمات زیبای
2 یوسف پسر در حال رشد، پسر در حال رشد و ظاهر زیبا:
دختران از روی دیوار دویدند.
25 اما آنها او را خشمگین کردند و لعنت کردند.
و به کسانی که تیر داشتند حسادت می کردند.
24در کمان محکم خود نشست،
و زنجیر بازوها و دستانش باز شد
به دست یعقوب توانا:
از آنجا شبان بیرون آمد، سنگ اسرائیل.
25خدای پدرت یاور تو خواهد بود،
و خداوند متعال به شما برکت خواهد داد
برکات بهشت بالا، برکات اعماق
پایین
برکات سینه و فرج.
26 برکات پدرت از برکات پدران او تقویت میاشود،

تا اینکه حسرت تپه های ابدی فرا رسید
در سر یوسف انجام شود،
و در بالای ناصری در میان برادرانش.
27 بنیامین گرگ درنده
صبح طعمه را بخورید
و در شام غنایم را تقسیم می کند.

2S همه اینها دوازده نفر در قبایل اسرائیل هستند.

و به ایشان امر کرد و گفت: «من نزد قوم خود جمع شدهاام، مرا با پدرانم در غار
دوتایی که در مزرعه افرون هیتی است، 30 مقابل مامبره در زمین کنعان، که ابراهیم
با مزرعه از افرون خریده است، دفن کنید.

هیتی ها مقبره را در اختیار گرفتند. 31 او و همسرش سارا را در آنجا دفن کردند. اسحاق در
آنجا با همسرش ربکا دفن شد و لیا در آنجا دفن شد. 2 و چون اوامری را که به فرزندان خود
تعلیم میداد به پایان رساند، پاهای خود را بر تخت جمع کرد و مرد و در میان قوم خود قرار
گرفت.

وقتی یوسف این را دید، بر چهره پدرش شتافت و گریه کرد و
بوسید. چون این دستورات انجام شد، چهل روز گذشت، او را
زیرا رسم اجساد دفن شده این بود و مصر هفتاد روز بر او گریست.

4 و چون گریه ام تمام شد، یوسف به خاندان فرعون گفت: «اگر در نظر شما لطفی یافتم،
در گوش فرعون بگویید، زیرا پدرم به من سوگند یاد کرد و گفت: دارم می میرم، مرا در
قبرم که برایم در سرزمین کنعان کندم دفن کنید. سپس بروم و پدرم را به خاک
بسپارم و برگردم. و فرعون به او گفت: برو و پدرت را چنان که قسم خورده ای دفن کن. 7
و چون بالا رفت، جمیع مشایخ خاندان فرعون و جمیع مشایخ سرزمین مصر، یعنی خاندان
یوسف با برادرانش و بچههایش و گلهها و گلههایی که در زمین گشن گذاشته بودند،
همراه او رفتند.

9او ارابهها و سوارکاران نیز در گروه خود داشت و جمعیت قابل توجهی بود.
10 و به ناحیه عطاد که در آن سوی اردن قرار دارد آمدند، جایی که مراسم تشییع جنازه
هفت روز از گریه شدید و شدید پر شد. «وقتی ساکنان سرزمین کنعان این را دیدند،
گفتند: این برای مصریان مرثیه بزرگی است. و به همین دلیل نام آن مکان را مرثیه مصر
نامیدند. 2پس پسران یعقوب به دستور او عمل کردند. 15 و او را به سرزمین کنعان
بردند و او را در غار مضاعف عتیف که نزد عتف به مالکیت داشت، دفن کردند. هیتی، رو به
روی مامبره.

14 و یوسف پس از دفن پدرش با برادران خود و تمام گروه خود به مصر بازگشت.

15وقتی او مرد، برادرانش ترسیدند و با یکدیگر صحبت میکردند که مبادا آسیبی را
که متحمل شده بود به خاطر بیاورد و تمام بدیهایی را که انجام دادهایم به ما بپردازد، 16
به او امر کردند و گفتند: پدرت قبل از مرگ به ما دستور داده است، 17 که در کلام خود به
تو اینها را بگوییم: از تو میخواهم که جنایت و گناه برادرت را فراموش کنی شما بندگان
خدای پدرتان این گناه را خواهید بخشید. یوسف با شنیدن این سخنان گریست. $1 و
برادرانش نزد او آمدند و تا خاک سجده کردند و گفتند: ما بندگان تو هستیم. 19 او پاسخ
داد: نترس. آیا می توانیم در برابر خواست خدا مقاومت کنیم؟ 20 شما در مورد من بد
پنداشتید، اما خدا آن را به نیکی تبدیل کرد تا من را چنانکه در زمان حال می بینید جلال
دهد و بسیاری از مردمان را نجات دهد. 2 نترس، من به تو و فرزندانت غذا خواهم داد. 2 و با تمام
خاندان پدرش در مصر ساکن شد و صد و ده سال عمر کرد. و افرایم فرزندان را تا نسل سوم دید.
پسران ماخیر پسر منسی نیز در دامان یوسف به دنیا آمدند. پس از گذشتن آنها، به
برادرانش گفت: پس از مرگ من، خداوند شما را زیارت می کند و شما را از آن سرزمین به
سرزمینی که ابراهیم و اسحاق و یعقوب بر آن سوگند یاد کرده اند بالا می برد. 2 و چون برای
آنها قسم خورد و گفت: خدا شما را ملاقات خواهد کرد، استخوانهای مرا از این مکان با خود
ببرید. و پس از چاشنی ادویه، او را در صندوقچه ای در مصر ذخیره کردند.

کتاب خروج

1 این اسامی بنی اسرائیل است که با یعقوب وارد مصر شدند:
هر کدام با خانه‌های خود وارد شدند: 2 روبین، شمعون، لاوی، یهودا، 3 ایساکار، زابلون و
بنیامین، دان و نفتالی، گاد و عشر. 5 پس تمام جانهای کسانی که از ران یعقوب بیرون
آمدند هفتاد نفر بودند، اما یوسف در مصر بود. وقتی او مرد، و به همه برادرانش، و آن همه
نسبت؟ بنی اسرائیل بزرگ شدند و مثل جوانه زدن زیاد شدند و بسیار قوی شدند و زمین را
پر کردند.

در همین حال، پادشاه جدیدی بر مصر برخاست که یوسف را نمی شناخت. و به قوم
خود گفت: بنی اسرائیل از ما بسیار و قوی ترند. 0 بیایید تا او را خردمندانه ظلم کنیم
تا زیاد نشود و اگر جنگی بر ما شد، به دشمنان ما اضافه شود و از سرزمینی که ما فتح
کرده ایم بیرون برود. «بنابراین استادان کارها را پیش روی ایشان قرار داد تا ایشان را به
بار بیاورند و برای فرعون و فیثوم و رامسس شهرهای خیمه بنا کردند. 12 و هر چه بر
ایشان ستم می‌کردند، زیادتر و زیادتر می‌شدند. 13 و از بنی‌اسرائیل، مصریان متنفر
می‌شدند، و آنها را آزار می‌دادند و با آجرهای سخت زندگی‌شان را به سخره می‌گرفتند. 15 و
پادشاه مصر به قابله‌های عبرانیان که یکی از آنها سفورا نامیده می‌شد، گفت: 16
وقتی عبرانیان را به دنیا می‌آورید، او را بکشید.

و مردم زیاد شدند و بسیار قوی شدند. 1 و چون قابله‌ها از خدا می‌ترسیدند، برایشان
خانه‌هایی ساخت. فرعون به همه قوم خود دستور داد و گفت: هر چه از جنس مذکر است به
رودخانه بیندازید و هر چه ماده است کنار بگذارید.

2 پس از آن مردی از خاندان لاوی بیرون رفت و زنی از نژاد خود گرفت.
2 او آبستن شد و پسری به دنیا آورد و چون او را تمیز دید، او را سه ماه پنهان کرد. و
چون دیگر نتوانست آن را پنهان کند، گونی کوچکی برداشت و آن را به قیر و زمین
آغشته کرد و طفل را داخل آن نهاد و او را در کناره ی نهر در حالی که از خواهرش دور بود
ایستاد و عاقبت کار را در نظر گرفت. 5 و اینک دختر فرعون برای شستن در نهر پایین
می آمد و دخترانش در لبه نهر قدم می زدند. وقتی او بسته کوچکی را دید که در پاپیروس
پیچیده شده بود، یکی از خدمتکارانش را فرستاد.

7 خواهر پسر به او گفت: می‌خواهی بروم و تو را یک زن عبری خطاب کنم که بتواند بچه را
شیر دهد؟ 8 او پاسخ داد: برو. دختر رفت و مادرش را صدا کرد. 9 دختر فرعون گفت: این بچه را
بگیر و برای من شیر بده، من پاداش تو را خواهم داد. زن بچه را گرفت و شیر داد و وقتی بزرگ
شد او را به دختر فرعون سپرد. 10 او را به جای پسری پذیرفت و نام او را موسی گذاشت و گفت:
زیرا او را از آب بیرون آوردم.

11 در آن روزها، موسی پس از بزرگ شدن، نزد برادران خود رفت و مصیبت آنها را دید، و مردی
مصری یکی از برادران عبری خود را زد. 12 و چون به این طرف و آن طرف نگاه کرد و هیچ کس نبود

او دید که نور حاضر است، و مصری آسیب دیده را در شن ها پنهان کرد. 13 و فردای آن روز
بیرون رفت، دو عبری را دید که با هم دعوا می‌کنند، و به او که دشنام می‌داد گفت: چرا
همسایه‌ات را می‌زنی؟ 14 چه کسی پاسخ داد: چه کسی تو را بر ما امیر و قاضی قرار داد؟ آیا
می خواهی من را بکشی، همانطور که دیروز مصری را کشتی؟ موسی ترسید و گفت: این سخن
چگونه علنی شد؟

15 و فرعون این گفتگو را شنید و در صدد کشتن موسی برآمد.

16 و هفت دختر کاهن مدیان بودند که آمدند تا آب بکشند و می‌خواستند گله‌های پدر خود را
وقتی که کانال‌ها پر می‌شد سیراب کنند. 7 شبانان آمدند و آنها را بیرون کردند و موسی
برخاست و به دفاع از دختران، گوسفندان آنها را سیراب کرد. وقتی نزد پدرشان راگوئل
بازگشتند، او به آنها گفت: چرا سریعتر از همیشه آمدید؟ 9 آنها پاسخ دادند: مردی مصری ما
را از دست شبانان رهانید و با ما آب کشید و به گوسفندان آب داد. 20 اما او: کجاست؟ پرسید:
چرا آن مرد را رها کردی؟ صداش کن نان بخوره 2 سپس موسی سوگند یاد کرد که با او ساکن
شود. و دخترش صفورا را به همسری گرفت که برای او پسری آورد که او را گرسام نامید و
گفت: در سرزمین غریب غریب بودم. اما زن دیگری را به دنیا آورد که او را الیزیر نامید و گفت:
زیرا خدای پدرم که یاور من است مرا از دست فرعون رهایی بخشید.

25 اما پس از مدتی پادشاه مصر مرد و بنی‌اسرائیل در حالی که ناله می‌کردند به خاطر
اعمال خود فریاد می‌زدند و فریاد ایشان از اعمال خود به سوی خدا بالا می‌رفت. 24 و ناله آنها
را شنید و عهدی را که با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بسته بود به یاد آورد. 25 و خداوند به
بنی اسرائیل نگریست و ایشان را شناخت.

3 موسی گوسفندان یترو، پدرشوهرش، کاهن مدیان را می‌چراند. 2 و خداوند در شعله آتش
از وسط بوته بر او ظاهر شد و دید که بوته در حال سوختن است و نسوخته است.
حضرت موسی فرمود: من می روم و این رؤیای بزرگ را می بینم، چرا بوته نمی سوزد؟ اما وقتی
خداوند آنچه را که می خواهد ببیند دید، از وسط بوته او را صدا زد و گفت: موسی، موسی. که
پاسخ داد: من اینجا هستم. اما گفت: به اینجا نزدیک نشو.

کفشهایت را از پاهایت درآور، زیرا مکانی که در آن ایستاده ای زمین مقدس است. و گفت: من
خدای پدر تو و خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم. موسی چهره خود را پنهان
کرد زیرا جرأت نداشت به خدا نگاه کند. ? خداوند به او گفت: مصیبت قوم خود را در مصر
دیدم و فریادشان را به خاطر سختی کارگزاران شنیدم و چون درد آنها را دانستم پایین آمدم
تا آنها را از دست مصریان رهایی بخشم و آنها را از آن سرزمین به سرزمینی نیکو و وسیع و
به سرزمینی که از شیر و عسل جاری است و به امانتیان و کانیتیان و کانیتیان و
کانیتیان و حتیطیان ها و حتیتیان ها و حتیتیان ها و اقوام قوم برمی خیزد، شنیدم.
فریزیان و حویان و یبوسیان.
۹ آنگاه فریاد بنی‌اسرائیل به من رسید و مصیبت ایشان را دیدم که مصریان بر
ایشان ستم می‌کنند. 0 اما بیا و من تو را نزد فرعون می فرستم تا قوم من بنی
اسرائیل را از مصر بیرون آوری.
1 و موسی به خدا گفت: من کیستم که نزد فرعون بروم و بنی اسرائیل را از مصر بیرون
بیاورم؟ 12 او به او گفت: من با تو خواهم بود و این را نشانه ای خواهی داشت که تو را
بدبخت خواهم کرد: وقتی قوم مرا از مصر بیرون آوردی، در آن کوه برای خدا قربانی خواهی کرد.
موسی به خدا گفت: اینک من نزد بنی اسرائیل می روم و به آنها می گویم: خدای پدران شما مرا
نزد شما فرستاده است.
اگر به من بگویند: اسمش چیست؟ به آنها چه بگویم 14 خدا گفت

موسی: من همانی هستم که هستم. او گفت: به بنی اسرائیل چنین خواهید گفت: آن که
هست مرا نزد 15 فرستاد و خداوند بار دیگر به موسی گفت: این است آنچه به بنی شما
اسرائیل خواهید گفت: خداوند، خدای پدران شما، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب، مرا
نزد شما فرستاده است: این نام من تا ابدالاباد است و این یادگار من برای نسل و نسل است.
16 برو و مشایخ اسرائیل را جمع کن و به ایشان بگو:
خداوند، خدای پدران شما، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب، بر من ظاهر شد و گفت: من
شما را زیارت کردم و آنچه را که در مصر بر شما گذشت دیدم. 1 «و گفتم که شما را از
مصیبت مصر به سرزمین کنعانیان و هیتیان و اموریان و فرزیان و حویان و یبوسیان به
سرزمینی که از شیر و عسل جاری است بیرون خواهم آورد. ما یک سفر سه روزه به بیابان
خواهیم رفت تا برای خداوند، خدای خود قربانی کنیم، 19اما من می دانم که پادشاه مصر شما
را رها نخواهد کرد، مگر با دستی قوی، 20 زیرا من دست خود را دراز می کنم و در میان آنها خواهم
زد، و پس از آن به این قوم فیض خواهم داد و از شما همسایه نخواهد رفت. میهمانان، ظروف و
لباس های نقره ای و طلایی: آنها را بر پسران و دختران خود خواهی گذاشت و مصر را غارت
خواهی کرد.

22

4 موسی پاسخ داد و گفت: آنها به من ایمان نمی آورند و به صدای من گوش نمی دهند، بلکه
می گویند: خداوند بر شما ظاهر نشده است. 2 سپس به او گفت: آنچه در دست می گیری
چیست؟ جواب داد: یک میله. و خداوند فرمود: آن را بر زمین بینداز. آن را پرتاب کرد و تبدیل
به مار شد و موسی فرار کرد. و خداوند فرمود: دستت را دراز کن و دم او را بگیر. دراز شد و نگه
داشت و تبدیل به عصا شد. او می گوید تا ایمان بیاورند، خداوند، خدای پدرانشان، خدای
ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب بر شما ظاهر شده است.

ب و خداوند دوباره گفت: دستت را در جیبت بگذار. و چون آن را در آغوش خود گذاشت، جذامی مانند
برف بیرون آورد. ? گفت دستت را در جیبت بگذار عقب. آن را عقب کشید و دوباره بیرون آورد و
مثل بقیه گوشت بود. او می گوید اگر شما را باور نکرده باشند و حرف نشانه اول را نشنیده
باشند، حرف نشانه بعدی را باور خواهند کرد. 9 اما اگر به این دو نشانه ایمان نیاوردند و صدای
تو را نشنیدند، از رودخانه آب بردار و بر خشکی بریز و هر چه از نهر بیرون بیاوری به خون
تبدیل خواهد شد.

10 موسی گفت: خداوندا، من از دیروز و پریروز سخن نمی گویم و چون با بنده خود صحبت
کردی، زبانم سخت تر و کندتر است. ۱۱ خداوند به او گفت: چه کسی دهان انسان را ساخت؟ یا
چه کسی گنگ و کر، بینا و کور شد؟ من نیستم؟ 12 پس برو و من در دهان تو خواهم بود و به
تو خواهم آموخت که چه حرفی بزنی. 1اما او گفت: ای خداوند، از تو خواهش می‌کنم، کسی را که
می‌خواهی بفرستی، بفرست. ۱۴ خداوند بر موسی خشمگین شد و گفت: «هارون، برادر تو،
لاویان، می‌دانم که او فصیح است، اینک او خود به استقبال تو می‌آید و چون تو را ببیند،
دلش شاد خواهد شد. ۱ با او سخن بگو و سخنان مرا در دهان او بگذار و من در دهان تو و در دهان او
خواهم بود و آنچه را که باید انجام دهی به تو نشان خواهم داد. او به جای تو با مردم سخن
خواهد گفت و او دهان تو خواهد بود، اما تو در چیزهایی که از آن خداست برای او خواهی بود. 7این
عصا را نیز در دست بگیرید که روی آن نشانه‌هایی می‌سازید. موسی رفت و نزد پدر زن خود یترو
بازگشت و به او گفت: من می روم و نزد برادرانم در مصر باز می گردم تا ببینم آیا هنوز زنده
هستند یا خیر. که یترو به او گفت: با آرامش برو.

19سپس خداوند در مدیان به موسی گفت: برو و به مصر بازگرد، زیرا همه کسانی که جان تو را
می‌جویند مرده‌اند. 20 بنابراین او آن را گرفت

موسی زن و فرزندانش را گرفت و بر الاغی سوار کرد و عصای خدا را در دست داشت به مصر
بازگشت. 21 و خداوند در بازگشت به مصر به او گفت: «ببینید که هر آنچه را که در دست
شما گذاشته‌ام، به حضور فرعون بنمایید.

2 و به او گفت: «خداوند چنین می‌گوید: اسرائیل پسر نخست‌زاده من است.
23 به تو گفتم: پسرم را رها کن تا مرا خدمت کند. و تو او را رها نمی کردی. اینک من پسر
اول تو را خواهم کشت. ۲۲ و چون در راه بود، خداوند در مسافرخانه‌ای با او روبرو شد و خواست او
را بکشد. 25پس سفورا صخره ای بسیار تیز برداشت و پوست ختنه گاه پسرش را برید و
پاهای او را لمس کرد و گفت: تو داماد خون من هستی. 26 و او را رها کرد، پس از گفتن: داماد خون
برای ختنه. 2 و خداوند به هارون گفت: به ملاقات موسی در بیابان برو. بر کوه خدا به
استقبال او رفت و او را بوسید. 2 و موسی همه سخنان خداوند را که به وسیله آن او را
فرستاده بود و نشانه هایی را که او امر کرده بود به هارون گفت. 29 و جمع شدند و جمیع
مشایخ بنی اسرائیل را گرد آوردند. 30 و هارون تمام سخنانی را که خداوند به موسی گفته
بود گفت و او نشانه‌هایی را در حضور قوم انجام داد، 31 و قوم ایمان آوردند. و شنیدند که
خداوند بنی اسرائیل را زیارت کرده و به مصیبت آنها نگریست و سجده کردند.

5
پس از آن موسی و هارون وارد شدند و به فرعون گفتند: خداوند خدای اسرائیل چنین
می‌فرماید: بگذارید قوم من بروند تا در بیابان برای من قربانی کنند. اما او پاسخ
داد: خداوند کیست که صدای او را بشنوم و اسرائیل را رها کنم؟ من خداوند را نمی شناسم
و اسرائیل را رها نمی کنم. و گفتند:
خدای عبرانیان ما را فرا خوانده است تا سفری سه روزه به بیابان برویم و برای خداوند
خدای خود قربانی کنیم تا مبادا طاعون یا شمشیر به ما برسد. پادشاه مصر به آنها گفت:
چرا موسی و هارون مردم را از اعمال خود برحذر می دارند؟ برو سر بارهایت

5 و فرعون گفت: مردم آن زمین بسیارند، می بینید که جمعیت زیاد شده است، اگر
آنها را از کارشان استراحت دهی چقدر بیشتر؟ پس در آن روز به رهبران کارها و رانندگان
مردم امر کرد و گفت: دیگر مانند گذشته کاه را به مردم ندهید تا آجر بسازند، بلکه
بگذارید خودشان بروند و کلش را جمع کنند. 8 و به اندازه پهلوهایی که قبلا انجام
دادند، بر آنها بگذارید، و چیزی کم نخواهید کرد، زیرا آنها خالی هستند، و به همین دلیل
فریاد زدند که: برویم و برای خدای خود قربانی کنیم. کارها بر آنها ستم می شود و آنها را
تحسین کن تا جای خود را به سخنان دروغ ندهند. 10سپس رؤسا و مجریان نزد مردم
رفتند و گفتند: فرعون چنین می‌گوید: من به شما کاه نمی‌دهم: 1 برو و هر کجا یافتی
جمع کن و از کار تو کم نمی‌شود. 2 و مردم در تمام سرزمین مصر پراکنده شدند تا کاه
جمع کنند. 1B ناظران کارها نیز اصرار می‌ورزیدند و می‌گفتند: کار خود را هر روز به پایان
برسانید، همانطور که قبلاً وقتی کاه به شما می‌دادند، انجام می‌دادید.

14 و کسانی که کار بنی‌اسرائیل را برعهده داشتند، توسط اوصیای فرعون تازیانه
زدند و گفتند: چرا پیمانه خشت‌ها را نه دیروز و نه امروز مانند گذشته پر نمی‌کنید؟
کاه به ما داده نمی شود و آجر هم به همین ترتیب سفارش می شود. 7 که گفت: شما
فراغت می‌گیرید، بنابراین می‌گویید: برویم و برای خداوند قربانی کنیم. 18 پس
بروید و کار کنید، کاه به شما داده نخواهد شد و به تعداد معمول آجرها را برمی گردانید.
۱۹ و دیدند که سران بنی‌اسرائیل در شرارت بودند، زیرا به ایشان گفته شد: هر روز
چیزی جز خشت‌ها کم نخواهد شد. 20 موسی و هارون را ملاقات کردند

آنها در مقابل ایستادند و از فرعون بیرون آمدند: 21 و به آنها گفتند: خداوند ببیند و قضاوت
کند، زیرا بوی ما را در حضور فرعون و بندگانش بوییدید و برای او شمشیری آماده کردید تا ما را
بکشد. 2 و موسی نزد خداوند بازگشت و گفت: خداوندا، چرا این قوم را آزار دادی؟ چرا مرا فرستادی 2
زیرا از زمانی که به فرعون وارد شدم تا به نام تو سخن بگویم، او قوم تو را آزار داد و تو آنها را
نجات ندادی.

و خداوند به موسی گفت: اکنون خواهی دید که من با فرعون چه کنم.
زیرا با دست نیرومند آنها را رها خواهد کرد و با دستی قوی آنها را از سرزمین خود بیرون
خواهد کرد. 2 و خداوند به موسی سخن گفت و گفت: من خداوندی هستم که در خدای قادر مطلق
بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب ظاهر شدم و نام خود را ادونای به آنها نگفتم. و با ایشان عهد
بستم که سرزمین کنعان را به ایشان بدهم، سرزمین زیارتی ایشان که در آن غریب بودند.
5 ناله بنی‌اسرائیل را که مصریان بر ایشان ستم می‌کردند شنیدم و عهد خود را به یاد
آوردم.
6پس به بنی‌اسرائیل بگو: من خداوند هستم که شما را از زندان مصریان بیرون می‌آورم و شما را
از بردگی نجات می‌دهم و با بازوی بلند و با داوری‌های بزرگ بازخریدتان می‌کنم.
و شما را قوم خود خواهم گرفت و خدای شما خواهم بود و خواهید دانست که من یهوه خدای
شما هستم که شما را از اسارت مصریان بیرون آوردم و شما را به سرزمینی آوردم که دست
خود را بر آن بلند کردم تا آن را به ابراهیم و اسحاق و یعقوب بدهم و آن را به شما خواهم داد
تا آن را تصرف کنید. من خداوند هستم.
سپس موسی همه چیز را به بنی اسرائیل گفت که به دلیل ناراحتی روحی و سختی
کار به او گوش نکردند. 0 و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: «برو با فرعون، پادشاه
مصر، صحبت کن تا بنی‌اسرائیل را از سرزمین خود رها کند. 12 موسی در حضور خداوند
پاسخ داد: «اینک، بنی‌اسرائیل به من گوش نمی‌دهند، و فرعون چگونه گوش خواهد داد، به
خصوص که من ختنه نشده‌ام؟ 13 و خداوند به بنی اسرائیل به موسی و یک فرمان داد، و
به موسی و یک فرمان داد. مصر، تا بنی اسرائیل را از سرزمین مصر بیرون آورد.

14 اینها رؤسای خانه‌ها بر اساس خانواده‌هایشان هستند. پسران رئوبین،
نخست‌زاده‌ی اسرائیل: حنوخ و فالو، حصرون و چارمی: اینها 15 نفر از خویشاوندان روبین
هستند. پسران شمعون: جموئیل و یامین و اهود و یاکین و صوعار و شاؤل پسر کنعانیان:
اینان فرزندان شمعون هستند. 16 و اینها اسامی پسران لاوی برحسب قبایل ایشان است:
جرشون و قعث و مراری. و سالهای زندگی لاوی صد و سی و هفت سال بود. 17 پسران جرشون:
لوبنی و شمعی برحسب خویشاوندانشان. $1 پسران قعث: امرام و ایثار و حبرون و عزییل. و
سالهای زندگی قعث صد و سی و سه سال بود. 19 پسران مراری: موهولی و موسی: اینها
قبایل لاوی برحسب قبایل ایشان هستند. 0 و عمرام زن عموی خود یوخابد را گرفت:

که هارون و موسی را برای او به دنیا آورد. و سالهای عمر عمرام صد و سی و هفت سال بود. و
پسران ایثار: کور، نفگ و زکری. 2 و پسران اوزیل: میشائیل، الیصافان و ستری. 23 و
هارون، الیزابت، دختر امی‌ناداب، خواهر نحشون را به همسری گرفت و او ناداب و ابیو و
الازار و ایتامار را به دنیا آورد. و پسران قورح: آشیر و القانه و ابیاساف: اینها قبایل
قورئیان هستند. 25 اما العازار پسر هارون از دختران فوتیئل زن گرفت و او فینحاس را
به دنیا آورد. اینها رؤسای خانواده های لاویان بر اساس خویشاوندانشان هستند. 26 این
هارون و موسی هستند که خداوند به آنها دستور داد تا بنی اسرائیل را با گروه های خود
از سرزمین مصر بیرون آورند. 27 اینها هستند که با فرعون پادشاه مصر سخن می‌گویند
تا بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون بیاورد.

29 و خداوند به موسی سخن گفت و گفت: من خداوند هستم

فرعون پادشاه مصر، هر چه به تو می گویم. 30 و موسی در حضور خداوند گفت: اما لبهای من
ختنه نشده است، فرعون چگونه مرا خواهد شنید؟

7 و خداوند به موسی گفت: اینک من تو را خدای فرعون قرار دادم و برادرت هارون پیامبر تو
خواهد بود. 2 هر چه من به شما امر می کنم با او بگویید و او با فرعون صحبت خواهد کرد
تا بنی اسرائیل را از سرزمین خود رها کند. اما قلب او را سخت خواهم کرد و آیات و آثار خود را در
زمین مصر زیاد خواهم کرد.
و او شما را نخواهد شنید. و من دست خود را بر مصر خواهم فرستاد و لشکر و قوم خود، بنی
اسرائیل را با قضاوتهای بزرگ از سرزمین مصر بیرون خواهم آورد. و مصریان خواهند دانست که
من خداوند هستم که دست خود را بر مصر دراز کردم و بنی اسرائیل را از میان ایشان بیرون آوردم.
6پس موسی و هارون چنان کردند که خداوند امر فرموده بود. و موسی هشتاد و هارون هشتاد و
سه ساله بود که با فرعون صحبت کردند.

8 و خداوند به موسی و هارون گفت: هنگامی که فرعون به شما می‌گوید نشانه‌ها را نشان
دهید، به هارون می‌گویید: عصای خود را بردارید و آن را پیش فرعون بیندازید تا تبدیل به
مار شود. و موسی و هارون نزد فرعون رفتند و به دستور خداوند عمل کردند و هارون عصا را
پیش فرعون و بندگانش گرفت که به مار تبدیل شد. 1 و فرعون حکیمان و ساحران را
فراخواند و آنها نیز به همین ترتیب با افسونها و اسرار مصری کاری کردند. 12 و هر یک
عصای خود را پرتاب کردند که به سوی اژدها برگشت، اما عصای هارون عصای آنها را خورد.

$1 و قلب فرعون سخت شد و به سخنان آنها گوش نداد، چنانکه خداوند امر فرموده بود.

14 و خداوند به موسی گفت: دل فرعون سنگین است، او نمی خواهد مردم را رها کند. 5 بامداد
نزد او برو، اینک او به سوی آب‌ها بیرون خواهد آمد، و در کنار رودخانه به استقبال او خواهی
ایستاد و عصایی را که به اژدها تبدیل شده است، به دست خواهی گرفت. ۱۶ و به او گفت: «
خداوند، خدای عبرانیان، مرا نزد تو فرستاده، گفت: بگذار قوم من بروند تا در بیابان برای من
قربانی کنند، و تا به حال گوش نداده‌ای. «خداوند چنین می گوید:

از این طریق خواهید دانست که من خداوند هستم: اینک عصایی که در دست من است به آب
رودخانه خواهد زد و به خون تبدیل خواهد شد. ماهی‌هایی که در رودخانه هستند می‌میرند و
آب‌ها پوسیده می‌شوند و مصریان از نوشیدن آب رودخانه رنج می‌برند. 19خداوند به موسی
نیز گفت: به هارون بگو: عصای خود را بردار و دست خود را بر آبهای مصر و بر نهرها و
مردابها و همه حوضهای آب دراز کن تا به خون تبدیل شوند و در تمام سرزمین مصر خون
جاری شود، چه در ظروف چوبی و چه در سنگ. 20 و موسی و هارون چنان کردند که خداوند امر
فرموده بود و عصای خود را بلند کرد و آب نهر را در حضور فرعون و بندگانش زد که به خون
تبدیل شد. و ماهیانی که در رودخانه بودند مردند و رودخانه پوسیده شد و مصریان
نتوانستند آب رودخانه را بنوشند و در تمام سرزمین مصر خون جاری شد. و ساحران مصر با
افسون های خود نیز همین گونه عمل کردند و دل فرعون سخت شد و چنانکه خداوند امر
فرموده بود آنها را نشنید. و روی برگرداند و به خانه خود رفت و حتی این بار هم دل
نبست. 4 و جمیع مصریان آب را در اطراف رودخانه حفر کردند تا بنوشند، زیرا
نمی‌توانستند از آب رودخانه بنوشند. 25 پس از آنکه خداوند به رودخانه ضربه زد، هفت
روز به پایان رسید.

8 خداوند نیز به موسی فرمود: نزد فرعون برو و به او بگو: خداوند چنین می‌فرماید: قوم مرا رها
کن تا برای من قربانی کنند.
اما اگر از رها کردن خودداری کنی، اینک من تمام مرزهای قورباغه هایت را خواهم زد.

و نهر قورباغه‌ها را می‌جوشاند که بالا می‌آیند و وارد خانه‌ات و اتاق خواب تو و بر بالین تو
و در خانه‌های بندگانت و در قوم تو و در تنورها و در باقی‌مانده غذای تو می‌شوند و
قورباغه‌ها وارد تو و قوم تو و همه بندگانت خواهند شد. 5 و خداوند به موسی گفت: به
هارون بگو: دست خود را بر نهرها و نهرها و مرداب‌ها دراز کن و قورباغه‌ها را بر زمین مصر
بیاور.

و هارون

دست خود را بر آبهای مصر دراز کرد و قورباغه ها آمدند و زمین مصر را پوشاندند. ? و ساحران
نیز با افسون های خود همین کار را کردند و قورباغه ها را به سرزمین مصر آوردند. و فرعون
موسی و هارون را صدا زد و به آنها گفت: از خداوند بخواهید که قورباغه ها را از من و قوم من
دور کند و قوم را بگذار تا برای خداوند قربانی کنند. و موسی به فرعون گفت:

برای من تعیین کن که چه زمانی برای تو و برای بندگانت و برای قومت دعا کنم تا قورباغه ها
از تو و از خانه ات و از بندگانت و از قوم تو رانده شوند و جز در نهر باقی بمانند. 10 که پاسخ
داد: فردا. اما او گفت: مطابق قول تو عمل خواهم کرد تا بدانی که او مانند خداوند خدای ما نیست.

1 و قورباغه ها از تو و از خانه تو و از بندگانت و از قوم تو دور خواهند شد و در نهر خواهند
ماند. و موسی و هارون از فرعون بیرون رفتند و موسی برای شرط قورباغه‌هایی که با
فرعون بسته بود نزد خداوند فریاد زد. 13 و خداوند به قول موسی عمل کرد و قورباغه‌ها از
خانه‌ها و دهکده‌ها و مزارع مردند. 4 و آنها را در تپه‌های عظیم جمع کردند و زمین پوسیده شد.
15 اما چون فرعون دید که به آنها آرامش داده شده است، دل خود را سنگین کرد و چنانکه
خداوند امر فرموده بود به سخنان ایشان گوش نکرد.

16 و خداوند به موسی گفت: به هارون بگو: عصای خود را دراز کن و خاک زمین را بزن و
در تمام زمین مصر پشه‌ها باشد. «و چنین کردند و هارون دست خود را دراز کرد و عصا را
گرفت و به خاک زمین زد و در انسان و در حیوانات دلمه شد.

تمام غبار زمین در سراسر سرزمین مصر به گونی تبدیل شده است. 1S و جادوگران با
افسون های خود همین کار را کردند تا کرم ها را بیرون بیاورند، اما نتوانستند، و کرم هایی
هم در انسان ها و هم در حیوانات وجود داشت. 1º و بدکاران به فرعون گفتند: انگشت خدا
اینجاست. و دل فرعون سخت شد و چنانکه خداوند امر فرموده بود به سخنان آنان گوش
نکرد.
20 خداوند همچنین به موسی گفت: زود برخیز و در حضور فرعون بایست، زیرا او به
سوی آب خواهد رفت و تو به او گوئی: خداوند چنین می‌فرماید: قوم من را رها کن تا برای من
قربانی کنند. 21 اما اگر او را رها نکنی، اینک، بر تو و بر بندگانت و بر قوم تو و بر
خانه‌هایت انواع مگس‌ها خواهم فرستاد و خانه‌های مصریان از مگس‌های مختلف پر خواهد
شد و تمام سرزمینی که در آن بوده‌اند. 2 و سرزمین گشن را که قوم من در آن هستند در آن
روز شگفت‌انگیز خواهم ساخت تا مگس در آنجا نباشد و خواهید دانست که من خداوند در
میان زمین هستم. 2 و بین قوم من و قوم خود تفرقه بینداز، فردا آن علامت خواهد بود. 24 و
خداوند چنین کرد. و مگس بسیار دردناکی به خانه‌های فرعون و بندگانش و در تمام
سرزمین مصر آمد و زمین توسط این مگس‌ها فاسد شد. 25 و فرعون موسی و هارون را خواند و
به آنها گفت: بروید و برای خدای خود در این زمین قربانی کنید. 26 و موسی گفت: اینطور
نیست، زیرا ما رجاسات مصریان را برای یهوه خدای خود قربانی خواهیم کرد، زیرا اگر آنچه را
که مصریان در حضور ایشان می پرستند بکشیم، ما را سنگسار خواهند کرد. ما سه روز به
بیابان خواهیم رفت و برای یهوه خدای خود قربانی خواهیم کرد، همانطور که او به ما
دستور داده است.

28 و فرعون گفت: «تو را اجازه خواهم داد تا برای یهوه خدایت در بیابان قربانی کنی. اما موسی
گفت:

پس از بیرون آمدن از تو به درگاه خداوند دعا خواهم کرد و مگس از فرعون و بندگانش دور خواهد شد.

و از قومش فردا: با این حال، دیگر فریب نخورید تا نگذارید مردم برای خداوند قربانی کنند. 30
موسی از نزد فرعون بیرون آمد و نزد خداوند دعا کرد.
او طبق قول خود عمل کرد و مگس ها را از فرعون و بندگان و قومش بیرون کرد و حتی یک
نفر هم باقی نماند. و دل فرعون سنگین شد تا این بار هم مردم را رها نکند.

9
و خداوند به موسی گفت: نزد فرعون برو و با او سخن بگو: خداوند خدای عبرانیان چنین
می‌گوید: قوم مرا رها کن تا برای من قربانی کنند. ? اما اگر باز هم امتناع کنید و آنها را
نگه دارید، اینک، دست من بر مزارع و اسب‌ها و الاغ‌ها و شترها و گاوها و گوسفندان شما
خواهد بود که طاعون بسیار سختی است. و خداوند بین اموال اسرائیل و اموال مصریان کار
شگفت انگیزی خواهد کرد، به طوری که هیچ چیز از آنها که متعلق به بنی اسرائیل است
از بین نخواهد رفت. 5 و خداوند زمانی را تعیین کرد و گفت: فردا خداوند این کلام را در زمین
انجام خواهد داد. آنگاه خداوند این سخن را در روز بعد فرمود: و تمام موجودات زنده مصریان
کوچک بودند. در مورد حیوانات بنی اسرائیل هیچ چیز تلف نشد. 7 و فرعون فرستاد تا
ببیند و در میان کسانی که اسرائیل داشت مرده ای وجود نداشت. و دل فرعون سنگین شد و
مردم را رها نکرد.

و خداوند به موسی و هارون گفت: دستان خود را پر از خاکستر از آتشگاه بردارید و
بگذارید موسی آنها را در حضور فرعون در آسمان پراکنده کند. و بر تمام سرزمین مصر گرد و
غبار خواهد بود، زیرا در انسانها و حیوانات زخمها و تاولهای متورم در تمام سرزمین مصر ایجاد
خواهد شد. 0 و خاکستر را از اجاق برداشتند و در حضور فرعون ایستادند و موسی آن را در آسمان
پراکنده کرد و در انسان و چهارپایان زخم‌های متورم شد. و خداوند قلب فرعون را سخت کرد و او
به سخنان ایشان گوش نکرد، چنانکه خداوند به موسی گفت.

13 و خداوند به موسی گفت: صبح برخیز و در حضور فرعون بایست و به او بگو: خداوند
خدای عبرانیان چنین می‌گوید: قوم مرا رها کن تا برای من قربانی کنند. 14 زیرا در این نوبت تمام
بلاهای خود را بر دل تو و بر بندگانت و بر قوم تو خواهم فرستاد تا بدانی که در تمام زمین
مانند من نیست. 15 در حال حاضر، دست خود را دراز می‌کنم، تو و قومت را با وبا خواهم زد و از زمین
هلاک خواهی شد. 16 و به این منظور تو را قرار دادم تا قوت خود را در تو نشان دهم و نام من در تمام
زمین گفته شود.

17 آیا هنوز قوم مرا بازداشت می‌کنید و نمی‌خواهید آنها را رها کنید؟ 18امّا فردا در همین ساعت
تگرگ بسیار زیاد خواهد آمد، چنان که از روز تأسیس مصر تا کنون در مصر نبوده است.
19پس اکنون بفرست، و گاوهای خود را جمع کن، و هر چه در مزرعه داری، زیرا انسانها و
چهارپایان، و هر چه در خارج یافت می‌شوند و از مزارع جمع نشده‌اند و تگرگ بر آنها می‌بارد،
هلاک می‌شوند. 20 کسی که از کلام خداوند در مورد بندگان فرعون می ترسید، غلامان و
چهارپایان خود را به خانه های خود پناه می داد، 21 اما هر که از کلام خداوند غفلت می کرد،
غلامان و چهارپایان خود را در مزارع رها کرد. 2 و خداوند به موسی گفت: «دست خود را به سوی
آسمان دراز کن تا در تمام زمین مصر، بر مردم، و بر چهارپایان، و بر هر گیاه صحرا در زمین مصر
تگرگ بیاید. و موسی عصای خود را به آسمان دراز کرد و خداوند رعد و برق و تگرگ و صاعقه بر
زمین داد و خداوند تگرگ بر زمین مصر بارید. و آمیخته ای از تگرگ و آتش نیز بود: و آن چنان
عظمتی بود که از زمان تأسیس آن قوم هرگز در تمام سرزمین مصر ظاهر نشده بود. 2 و در
تمام زمین مصر همه‌ی صحراها را از انسان گرفته تا حیوان را با تگرگ زد.

و تمام علف های مزرعه را با تگرگ زد و همه درختان منطقه را شکست. ۲۶تنها در
سرزمین جِسن که بنیاسرائیل بودند، تگرگ نبارید.
27 و فرعون فرستاد و موسی و هارون را فرا خواند و به ایشان گفت: «هم اکنون نیز گناه
کردهام. خداوند عادل است. من و قومم شروریم. 2 به خداوند دعا کنید که رعد و برق و تگرگ خدا
متوقف شود تا شما را رها کنم و دیگر در اینجا نمانید. موسی گفت: هنگامی که از شهر بیرون
آمدم، کف دست خود را به سوی خداوند دراز خواهم کرد و رعد و برق قطع می شود و تگرگ نخواهد
آمد تا بدانی که زمین از آن خداوند است. 30 اما می دانم که تو و بندگانت هنوز از خداوند خدا نمی
ترسی. 31بنابراین کتان و جو زخمی شدند، زیرا جو سبز بود و کتان قبلاً فولیکولهای
جوانه زده بود. * و موسی از شهر فرعون بیرون آمد و دستان خود را به سوی خداوند دراز کرد و
رعد و تگرگ قطع شد و دیگر بارانی بر زمین نبارید. 34 و چون فرعون دید که باران و تگرگ و
رعد قطع شده است بر گناه خود افزود و دل او و بندگانش سنگین و سخت شد و بنی
اسرائیل را رها نکرد چنانکه خداوند به دست موسی امر فرمود.

و خداوند به موسی گفت: نزد فرعون برو. و در گوش پسر و نوه خود خواهی گفت که
چند بار مصریان را درهم کوبیدم و نشانه هایم را در میان آنها انجام دادم و خواهید دانست
که من خداوند هستم. پس موسی و هارون نزد فرعون رفتند و به او گفتند: خداوند خدای
عبرانیان چنین میگوید: تا کجا تسلیم من نمیشوی؟ قوم مرا رها کن تا برای من قربانی
کنند. اما اگر مقاومت کنید و نخواهید او را رها کنید، اینک فردا ملخی را به مرزهای شما خواهم
آورد، 5 که سطح زمین را خواهد پوشاند، تا چیزی از آن ظاهر نشود، اما آنچه از تگرگ باقی
مانده خورده خواهد شد، زیرا همه درختانی را که در مزارع جوانه می زنند، خواهد خورد. و خانههای
تو و بندگانت را پر خواهند کرد، و همه مصریان، مانند پدران و اجدادت ندیدهاند، از جایی که
بر روی زمین برخاستهاند، حتی تا امروز. و روی برگرداند و از فرعون خارج شد. 7 و بندگان
فرعون به او گفتند: تا کی باید این گناه را تحمل کنیم؟ مردم را رها کنید تا برای یهوه
خدای خود قربانی کنند. آیا نمی بینی که مصر نابود شده است؟ و موسی و هارون را نزد
فرعون فراخواندند و او به آنها گفت: بروید برای یهوه خدای خود قربانی کنید. موسی
گفت: ما با اطفال و بزرگان خود، با پسران و دختران خود، با گوسفندان و گله های خود
خواهیم رفت، زیرا این جشن خداوند، خدای ما است. 10 و فرعون پاسخ داد: پس خداوند با تو
باشد، چگونه تو و فرزندانت را رها کنم که شكي ندارد كه به بدترين فكر ميكني؟

11 چنین نخواهد بود، بلکه تا انسانها پیش بروید و برای خداوند قربانی کنید، زیرا خود
شما نیز این را خواستید. و بلافاصله از چشم فرعون رانده شدند. ۱۲ و خداوند به موسی
گفت: «دست خود را بر زمین مصر به سوی ملخ دراز کن تا بر آن بیاید و تمام علفهای باقی
مانده از تگرگ را ببلعد.
18 و موسی عصای خود را بر زمین مصر دراز کرد و خداوند تمام آن روز و شب باد سوزان آورد و چون
صبح شد، باد سوزان ملخها را برافراشت.
14 و بر تمام سرزمین مصر رفتند و در تمامی سرحدات مصریان بیشماری نشستند،
چنانکه پیش از آن زمان نبوده و پس از آن نخواهد بود. 15 و تمام سطح زمین را پوشانده و
همه چیز را ویران کردند. از این رو علف زمین و هر میوه ای که بر درختانی بود که تگرگ نازل
کرده بود خورده شد و در تمام مصر هیچ سبزی در درختان و گیاهان زمین باقی نماند. 16 به
همین دلیل فرعون با عجله موسی و هارون را خواند و به آنها گفت: «من به خداوند، خدای شما
و شما گناه کردهام.

17اما اکنون این بار گناه مرا نیز ببخش و از خداوند خداوند بخواه

از تو، تا این مرگ را از من بگیری. و موسی از حضور فرعون بیرون آمد و به درگاه خداوند دعا
کرد. 19او باد شدیدی از سمت غرب وزید و ملخ را که گرفتار شده بود به دریای سرخ افکند.
0 و خداوند دل فرعون را سخت کرد و بنی اسرائیل را رها نکرد.

21 و خداوند به موسی گفت: دستت را به سوی آسمان دراز کن.
و بگذار تاریکی چنان غلیظ بر سرزمین مصر باشد که بتوان آن را احساس کرد. 2 و موسی
دست خود را به سوی آسمان دراز کرد و تاریکی سهمگینی بر تمام سرزمین مصر به مدت سه
روز حاکم شد. 2 هیچکس برادر خود را ندید و از جایی که او بود حرکت نکرد، بلکه بنیاسرائیل
در هر کجا ساکن بودند، نور بود. 24 و فرعون موسی و هارون را خواند و به آنها گفت: بروید و
برای خداوند قربانی کنید. 2 موسی گفت:

همچنین قربانیها و قربانیهای سوختنی به ما خواهی داد تا به خداوند خدای خود تقدیم کنیم. 2
تمام گلهها با ما خواهند رفت. هیچ سمی از آنها باقی نخواهد ماند، که برای پرستش خداوند،
خدای ما ضروری است. به ویژه که ما نمی دانیم چه چیزی باید قربانی شود، تا زمانی که به همان
مکان برسیم. 27 اما خداوند قلب فرعون را سخت کرد و از رها کردن آنها امتناع کرد. و فرعون به
مویسن گفت: از من دور شو و مواظب باش که دیگر چهره ام را نبینی، هر روز که بر من ظاهر شوی
خواهی مرد. 29 موسی پاسخ داد: چنان خواهد شد که تو گفتی، دیگر چهره تو را نخواهم دید.

11
و خداوند به موسی گفت: من همچنان فرعون و مصر را با یک بلا لمس خواهم کرد و پس
از آن تو را رها کرده و مجبورت خواهد کرد که بیرون بروی. 2 پس به همه مردم بگویید
که مرد از دوست خود و زن از همسایه خود ظروف نقره و طلا بخواهد. و خداوند قوم خود را در حضور
مصریان فیض خواهد بخشید. و موسی در مصر در برابر بندگان فرعون و تمامی قوم مردی
بسیار بزرگ بود. و گفت: خداوند چنین میفرماید: در نیمه شب به مصر میروم و همه
نخستزادگان در سرزمین مصر خواهند مرد، از نخستزاده فرعون که بر تخت او مینشیند تا
نخستزاده کنیز که در آسیاب است، و همه نخستزادههای چهارپایان. و فریاد بزرگی در تمام
سرزمین مصر خواهد آمد که قبلاً نبوده و پس از آن نخواهد بود. اما در میان تمامی بنیاسرائیل،
سگی از انسان به گاو تغییر نخواهد کرد، تا بدانید خداوند با چه معجزهای بین مصریان و
اسرائیل تقسیم میکند. و همه این بندگانت نزد من فرود میآیند و مرا عبادت میکنند و
میگویند: تو و همه مردمی که تابع تو هستند بیرون برو، پس از آن بیرون خواهیم رفت. 9 و
او بسیار خشمگین از نزد فرعون بیرون آمد. و خداوند به موسی گفت: فرعون به تو گوش
نمی دهد تا در زمین مصر نشانه های زیادی انجام شود. 10 و موسی و هارون همه آنچه را که قبل
از فرعون نوشته شده بود به نمایش گذاشتند. و خداوند دل فرعون را سخت کرد و بنی
اسرائیل را از سرزمین خود نگذاشت.

و خداوند به موسی و هارون در زمین مصر گفت: 2 این ماه برای شما آغاز ماهها است و
اول ماههای سال خواهد بود. با تمام جماعت بنی اسرائیل سخن بگو و به آنها بگو: در روز
دهم این ماه، هر یک از خانواده ها و خانه های خود یک بره ببرند. ولی اگر تعداد آن کمتر
باشد برای طعام بره، به تعداد ارواحی که برای طعام بره کافی می شود، همسایه خود را که
به خانه او وابسته است بگیرد. آن بره بی عیب، نر و یک ساله خواهد بود که بر اساس
آن مراسم و بزغاله را بگیرید. و او را تا روز چهاردهم این ماه نگاه دارید و تمام جمعیت بنی
اسرائیل او را در شام قربانی خواهند کرد. و از خون او گرفته، آن را بر هر ستون و بر آستانه
خانههایی که در آن بخورند، بگذارند. و گوشت خواهند خورد

آن شب کباب روی آتش و نان فطیر با کاهوی وحشی. از آن را خام و آب پز نخورید، بلکه فقط در
آتش بریان شده است، سر آن را با پاها و احشاء آن بخورید. 0 و تا صبح چیزی از آن باقی نمی
ماند. اگر چیزی باقی مانده باشد، با آتش بسوزانید. 1 «حالاً آن را به این ترتیب بخورید: کمر
خود را ببندید و کفش‌هایی بر پاهای خود داشته باشید و عصا را در دست بگیرید و با عجله
بخورید، زیرا این مرحله (یعنی گذرگاه) خداوند است.»

و در آن شب از سرزمین مصر خواهم گذشت و هر اولزاده را از انسان تا چهارپایان در زمین P
مصر خواهم زد و بر تمامی خدایان مصر داوری خواهم کرد. من خداوند هستم. 1 و در خانه‌هایی
که خواهید بود برای شما خون خواهد بود، و من خون را می‌بینم و از روی شما می‌گذرم، و چون
به سرزمین مصر ضربه بزنم در شما طاعون ویرانگر نخواهد بود. "و این روز را به عنوان
یادبود نگه دارید و آن را به عنوان عید بزرگ برای خداوند در تمام نسلهای خود با پرستش
ابدی جشن بگیرید. 15 به مدت هفت روز نان فطیر بخورید: در روز اول در خانه های شما
خمیرمایه نباشد. همان روز عید فطیر باشد، زیرا در همان روز لشکر شما را از سرزمین مصر
بیرون خواهم آورد و آن روز را به عنوان مراسمی در تمام نسل های خود نگه دارید، در روز
چهاردهم در شب، نان فطیر بخورید تا روز بیستم در خانه شما باشد اسرائیل، هم از
مهاجران و هم از بومیان.

19

20 هیچ چیز خمیرمایه نخورید، بلکه در تمام خانه های خود نان فطیر بخورید. ۲۱ و موسی
جمیع مشایخ بنی‌اسرائیل را فراخواند و به ایشان گفت: بروید و حیوانات را به‌ترتیب
خانواده‌های خود بگیرید و برای چهارپایان قربانی کنید. 22 و دسته زوفا را در خونی که در
آستانه است فرو کنید و آستانه بالایی و هر دو ستون را با آن بپاشید و هیچ یک از شما
تا صبح از در خانه خود بیرون نرود. 23 زیرا خداوند از آنجا عبور خواهد کرد و مصریان را خواهد
زد و چون خون را در آستانه و هر دو ستون ببیند، از در خانه عبور خواهد کرد و اجازه نخواهد داد
که مهاجم وارد خانه‌های شما شود و آنها را مجروح کند. 24 این کلام حلال را برای خود و
فرزندانتان تا ابد نگه دارید. 2 و هنگامی که وارد سرزمینی شوید که خداوند طبق وعده خود
به شما خواهد داد، این مراسم را به جا خواهید آورد. 26 و هنگامی که فرزندانت به تو گفتند:
این دین کجاست؟ به آنها بگویید: او قربانی گذر خداوند است، هنگامی که از خانه های بنی
اسرائیل در مصر گذشت و مصریان را زد و خانه های ما را آزاد کرد. و مردم سجده کردند و عبادت
کردند. ۲ و بنی‌اسرائیل بیرون رفتند و چنانکه خداوند به موسی و هارون امر فرموده بود،
عمل کردند.

29 و چنین واقع شد که در نیمه‌های شب، خداوند هر نخست‌زاده‌ای را در زمین مصر، از
نخست‌زاده‌ی فرعون که بر تخت او نشسته بود، تا نخست‌زاده‌ی اسیری که در زندان بود،
و هر نخست‌زاده‌ای از چهارپایان را کشت. و فرعون و همه بندگانش و تمام مصر در شب
برخاستند و فریاد بزرگی در مصر بلند شد، زیرا خانه ای نبود که مرده در آن نخوابیده
باشد.

31 و فرعون موسی و هارون را شبانه صدا زد و گفت: برخیزید و از قوم من،
شما و بنی‌اسرائیل بیرون بروید.
32 هنگام رفتن، گوسفندان و گله‌های خود را بردارید و در حال رفتن مرا برکت دهید.
3 و مصریان از مردم خواستند که به سرعت سرزمین را ترک کنند و گفتند: ما همه
خواهیم مرد. 3 پس مردم آردی را که قبل از تخمیر کاشته شده بود برداشتند.

و او را در خرقه بست و بر دوش او گذاشت. 35 و بنی‌اسرائیل به دستور موسی عمل tur:
کردند و از مصریان ظروف نقره و طلا و لباس‌های فراوان خواستند. 36 و خداوند در حضور
مصریان به قوم فیض بخشید تا ایشان را تسلی دهند و مصریان را غارت کردند.

37 و بنی‌اسرائیل از رامسس به سوقوت حرکت کردند، حدود ششصد هزار نفر پیاده،
بدون بچه‌ها. اما همچنین انبوه بی‌شماری از افراد فاسق، گوسفندان و گله‌ها و انواع
حیوانات بسیار بزرگ، با آنها رفتند. ® و آردی را که مدتها پیش از مصر آورده بودند
پختند و از نان فطیر نانهای فطیر درست کردند، زیرا نمی توانستند مایه خمیر کنند، زیرا
مصریان را مجبور می کردند بیرون بروند و به آنها اجازه ندادند که درنگ کنند و نمی
توانستند چیزی درست کنند که با سوپ برخورد کند. 0 و خانه بنی اسرائیل که در مصر
ماندند چهارصد و سی سال بود.

41 پس از
پایان کار، در همان روز تمامی لشکر خداوند از سرزمین مصر بیرون آمدند.
42 این شبی است که خداوند باید آنها را از زمین مصر بیرون آورد. این شبی است که همه
بنی‌اسرائیل در طول نسل‌های خود آن را پاس داشته باشند.
8 و خداوند به موسی و هارون گفت: این دین مرحله است، هر بیگانه نباید از آن بخورد. اما هر
برده ای با رغبت بیشتری ختنه می شود و بنابراین غذا می خورد. 5 غریبه و اجیر از آن نخورند.
46 او در یک خانه محبوس خواهد شد و گوشت او را نگیرید و دهانش را نشکنی.

هر قبیله از بنی اسرائیل این کار را انجام دهد. اگر یکی از بیگانگان بخواهد به
مستعمره شما برود و مرحله خداوند را بسازد، ابتدا باید همه نرهای او ختنه شوند،
سپس جشن بگیرد و مانند اهل آن سرزمین باشد، اما اگر کسی ختنه نشده باشد، از او
نمی خورد. 49 همین قانون در مورد بومی و مستعمره‌نشینی که در میان شما ساکن است
جاری است. 0 و جمیع بنی‌اسرائیل همان‌طور که خداوند به موسی و هارون دستور داده بود،
عمل کردند. 51 و در همان روز خداوند بنی‌اسرائیل را با لشکریان خود از سرزمین مصر بیرون
آورد.

13 و خداوند به موسی گفت: 2 هر نخست‌زاده‌ای را که رحم بنی‌اسرائیل را می‌گشاید، اعم از
انسان و حیوان، برای من تقدیس کن، زیرا همه چیز از آن من است. و موسی به قوم گفت:
این روز را به خاطر بیاورید که در آن از مصر و از خانه بردگی بیرون آمدید، زیرا خداوند با دستی
قوی شما را از آن مکان بیرون آورد تا نان مخمر نخورید. امروز در ماه محصولات جدید بیرون می روید.
و هنگامی که خداوند شما را به سرزمین کنعانیان و هیتیان و اموریان و حویان و یبوسیان که
به پدران شما قسم خورده است که به شما بدهند، یعنی سرزمینی که شیر و عسل جاری است،
بیاورد، این رسم مقدس را در آن ماه برگزار کنید. هفت روز نان فطیر بخورید و در روز هفتم
مراسم عید خداوند خواهد بود. 7 هفت روز نان فطیر بخورید. و در آن روز به پسرت بگو: وقتی از
مصر بیرون آمدم، خداوند با من چنین کرد. و به عنوان نشانه ای در دست شما و یادآوری در برابر
چشمان شما خواهد بود، و تا شریعت خداوند همیشه در دهان شما باشد، زیرا خداوند با دستی
قوی شما را از مصر بیرون آورد. 10 انجام این نوع عبادت در وقت مقرر هر روز. 1 و چون خداوند شما را
چنانکه برای شما و پدرانتان سوگند خورده است، به سرزمین کنعان آورد و به شما داد: 12 هر
چیزی را که شکم را به روی خداوند باز می‌کند و اولی را در میان چهارپایان خود جدا کنید.

13 نخست‌زادهٔ الاغ را به گوسفند تغییر دهید، اگر آن را فدیه ندهید، آن را بکشید. و هر
نخست زاده مردی را در میان فرزندان خود به بهای بازخرید کنید. 14 و چون فردا پسرت از تو
بپرسد و بگوید: این چیست؟ تو به او پاسخ خواهی داد: خداوند با دستی قوی ما را از سرزمین
مصر، از خانه بردگی بیرون آورد. 15 برای چه زمانی

فرعون سخت شد و ما را رها نکرد. خداوند همه اولزادگان را در سرزمین مصر کشت، از
نخستزادگان انسان تا نخستزادگان گاو. 16 پس مانند علامتی در دست شما خواهد بود و
مانند چیزی که بین چشمان شما آویزان است برای یاد آوری، زیرا خداوند با دستی قوی ما را از
مصر بیرون آورد.

17 پس چون فرعون قوم را فرستاد، خدا آنان را از راه سرزمین فلسطینیان که در نزدیکی
است هدایت نکرد، به این گمان که شاید اگر ببیند که جنگهایی علیه او درگرفته است،
توبه کند، و به مصر بازگشت. اما او از راه صحرا که نزدیک دریای سرخ است، دور شد و بنی
اسرائیل مسلح از سرزمین مصر بیرون آمدند. 9 موسی نیز استخوانهای یوسف را با خود برد،
زیرا برای بنیاسرائیل قسم خورده بود، گفت: خدا شما را ملاقات خواهد کرد. استخوان های مرا
با خود حمل کن 20 و از سوقوت به راه افتادند و در اتهام در اقصی نقاط بیابان اردو زدند. 21 و
خداوند پیشاپیش ایشان رفت تا راه را در روز در ستونی از ابر و در شب در ستونی از آتش به
ایشان نشان دهد تا هر دو بار راهنمای سفر باشد. 22 هرگز ستونی از ابر در روز و ستونی از
آتش در شب در برابر مردم وجود نداشت.

14 و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 2 به بنیاسرائیل بگو: آنها برمیگردند
و در کنار فیحایروت که بین مجدلیه و دریای مقابل بِلصفون است اردو
میزنند، در مقابل آن در دریا اردو بزنید. 3 و فرعون بر بنیاسرائیل خواهد گفت: آنها در
زمین محصور هستند، بیابان آنها را بسته است. و قلب او را سخت خواهم کرد و او
شما را آزار خواهد داد. و مصریان خواهند دانست که من خداوند هستم. و این کار را کردند.

5 و به پادشاه مصر خبر دادند که مردم فرار کردهاند و دل فرعون و خادمانش بر قوم تغییر
کرد و گفتند: چه میخواستیم اسرائیل را رها کنیم تا به ما خدمت نکند؟ 6پس به ارابه
پیوست و تمام قوم خود را با خود برد. 7 و ششصد ارابه برگزیده و هر ارابهای که در مصر بود
و سران تمام لشکر را برگزید.

8 و خداوند قلب فرعون پادشاه مصر را سخت کرد و او بنی اسرائیل را جفا کرد، اما آنها با
دست بلند بیرون رفتند. و چون مصریان به تعقیب ردهای کسانی که قبلاً رفته بودند،
آنها را در اردوگاه در کنار دریا یافتند. 10 و چون فرعون نزدیک شد، بنیاسرائیل چشمان خود
را بلند کردند و مصریان را در پشت سر خود دیدند و بسیار ترسیدند و به خداوند گریه
کردند، 11 و به موسی گفتند: شاید در مصر قبری نباشد، پس ما را بردی تا در بیابان
بمیریم، چه میخواستی انجام دهی که ما را از مصر بیرون آوری؟ آیا این سخنی نیست که در
مصر به شما گفتند: از ما برو تا مصریان را خدمت کنیم؟ زیرا خدمت به آنها بسیار بهتر
از مردن در تنهایی بود. 13 و موسی به قوم گفت: نترسید، بایستید و کارهای بزرگی را که
خداوند امروز انجام خواهد داد ببینید، زیرا مصریانی را که اکنون میبینید، تا ابد دیگر
نخواهید دید.

14 خداوند برای شما خواهد جنگید و شما ساکت خواهید بود. 15 و خداوند به موسی گفت: چرا
نزد من گریه می کنی؟ با بنی اسرائیل صحبت کن تا حرکت کنند. 16 و عصای خود را بلند
کن و دست خود را بر دریا دراز کن و آن را تقسیم کن تا بنیاسرائیل در میان دریا در زمین خشک
راه بروند. 17 اما من دل مصریان را سخت خواهم ساخت تا شما را آزار دهند و در فرعون و در تمام
لشکر او و در ارابهها و سوارانش جلال خواهم یافت. 18 و مصریان خواهند دانست که من خداوند
هستم هنگامی که در فرعون و در ارابهها و اسبها جلال بگیرم.

19 و فرشته خدا که پیشاپیش لشکر اسرائیل بود، خود را برخاسته، پشت سر ایشان رفت،
و با او نیز ستونی از ابر که اولی را رها می‌کرد، پشت سر ایشان ایستاد 20، بین اردوگاه
مصریان و اردوگاه اسرائیل، و ابری تاریک بود و شب را روشن می‌کرد، به طوری که در تمام طول
شب نمی‌توانستند به یکدیگر نزدیک شوند.
21 و هنگامی که موسی دست خود را بر دریا دراز کرد، خداوند آن را با وزش باد شدید و سوزان در
تمام شب برداشت و آن را به خشکی تبدیل کرد و آب تقسیم شد. ۲۲ و بنی‌اسرائیل از وسط
دریای خشک وارد شدند، زیرا که آب در سمت راست و چپ آنها مانند دیوار بود. 2 و مصریان
تعقیب‌کننده با تمام سواران فرعون و ارابه‌های او و سوارانش از وسط دریا وارد شدند. 2 و
ساعت صبح فرا رسیده بود و اینک دونمی‌نوس که از میان ستونی از آتش و ابر به اردوگاه
مصریان نگاه می‌کرد، لشکر آنها را کشت، 25 و چرخ ارابه‌ها را واژگون کرد و آنها را به اعماق
بردند. مصریان گفتند: از اسرائیل فرار کنیم، زیرا خداوند برای آنها با ما می جنگد.

۲۶ و خداوند به موسی گفت: «دستت را بر دریا دراز کن تا آب‌ها بر ارابه‌ها و سوارانشان
به مصریان بازگردد. و چون موسی دست خود را به سوی دریا دراز کرد، صبح زود به محل
سابق خود بازگشت.
و آب به مصریان فراری برخورد کرد و خداوند آنها را در میان امواج فرا گرفت. و آبها برگشتند و
ارابه‌ها و سواران تمام لشکر فرعون را که به دنبال آنها به دریا رفته بودند[28]پوشاند و هیچ
یک از آنها زنده نماند. ۲۹ و بنی‌اسرائیل از میان دریای خشک گذشتند و آب‌ها برای ایشان مانند
دیواری در سمت راست و چپ بود و خداوند در آن روز اسرائیل را از دست مصریان نجات داد. و
مصریان را در ساحل دریا مرده دیدند و دست بزرگی را که خداوند بر ایشان دراز کرده بود.

و قوم از خداوند ترسیدند و به خداوند و بنده او موسی ایمان آوردند.

15

سپس موسی و بنی اسرائیل این سرود را برای خداوند خواندند و گفتند:

بیایید برای خداوند بخوانیم زیرا او جلال یافته است و اسب و
سوار را به دریا افکنده است.
۲ خداوند قوت و ستایش من است و نجات من شده است.

این خدای من است و من او را تسبیح خواهم کرد.
خدای پدرم و من او را بزرگ خواهم کرد.
3 خداوند مانند مرد جنگنده است،
نام او قادر متعال است
ارابه فرعون و سپاهش را به دریا انداخت.
رهبران منتخب او در دریای سرخ غرق شدند.
5 پرتگاه آنها را پوشانده بود.
مثل سنگ به اعماق فرو رفتند.
ای خداوند، دست راست تو بزرگ شده است.
ای خداوند دست راست تو دشمن را کشت.
۷ و در کثرت جلال خود، دشمنان خود را سرنگون کردی.
تو غضب خود را فرستادی که آنها را مانند کاه بلعید.
8 و در روح خشم تو آبها جمع شد.
موج متوقف شد، پرتگاه ها در وسط دریا جمع شدند.
دشمن گفت: تعقیب می کنم و اسیر می کنم، غنائم
را تقسیم می کنم، جانم سیر می شود.
من شمشیر خود را خواهم کشید، دستم آنها را خواهد کشت.
10روح تو برخاست و دریا آنها را پوشاند.
آنها مانند سرب در آب های خشن غرق شدند.
11 ای خداوند چه کسی از نظر قوت مانند تو است؟

که مانند تو است، در قداست باشکوه
عالی و ستودنی، انجام کارهای فوق العاده؟
12 دست خود را دراز کردی و زمین آنها را بلعید.
15 تو در رحمت خود نسبت به قومی که آنها را فدیه دادی پیشوا بودی.
و او را با قدرت خود به خانه مقدس خود بردی.
14مردم بالا رفتند و خشمگین شدند:
ساکنان فلسطینی درد گرفتند.
15 آنگاه امیران اَدوم مضطرب شدند و نیرومندان
موآب متزلزل شدند
تمام ساکنان کنعان بر آنها افتادند.
16 بگذار ترس و وحشت به عظمت بازوی تو بر ایشان جاری شود.
مثل یک سنگ بی حرکت شدن
تا قوم تو بگذرند ای خداوند
تا زمانی که این قوم شما که در اختیار شماست، بگذرد.
17 آنها را داخل خواهی کرد و بر کوه میراث خود خواهی کاشت،
ای خداوند، که در محکم ترین مسکن خود به انجام رساندی.
ای خداوند قدسی که دستان تو آن را استوار کرده است.
18 خداوند تا ابدالاباد سلطنت خواهد کرد.
19 زیرا سوار فرعون وارد شد
با ارابه ها و سوارانش در دریا:
و خداوند به آنها بازگشت
آب های دریا
و بنی اسرائیل در میان آن بر زمین خشک راه می رفتند.

20 آنگاه مریم نبی، خواهر هارون، طبل را در دست گرفت:
و جمیع زنان با طبل‌ها و گروه‌های سرود به دنبال او بیرون رفتند، 21 که او به آنها
موعظه کرد و گفت:

بیایید برای خداوند بخوانیم، زیرا او جلال دارد:
اسب و سوارش را به دریا انداخت.

22 و موسی اسرائیل را از دریای سرخ گرفت و به بیابان سور رفتند و سه روز در
بیابان رفتند و آبی نیافتند. 23 و به مره آمدند و نتوانستند آب مره را بنوشند، زیرا
آب مره تلخ بود، از این رو نامی بر آن مکان گذاشت و آن را مره، یعنی تلخی نامید. و مردم بر
موسی زمزمه کردند و گفتند: چه بنوشیم؟ ۵ امّا خداوند را که هیزم را به او نشان داد، ندا
کرد که چون آن را در آب انداخت، به شیرینی تبدیل شد، در آنجا احکام و احکام را برای او
وضع کرد و در آنجا او را آزمایش کرد، ۲۶ گفت: «اگر آواز یهوه خدای خود را بشنوی و آنچه را که
در حضور او درست است انجام دهی و اوامر او را اطاعت کنم، و همه اوامر بیماری را بر تو
نخواهم آورد، و من همه اوامر بیماری را بر تو نخواهم آورد. مصر: زیرا من خداوند شفا دهنده
شما هستم. 2 و بنی‌اسرائیل به ایلیم آمدند، در آنجا دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما
بود و در کنار آب اردو زدند.

و از ایلیم بیرون آمدند و تمام جمعیت بنی اسرائیل در روز پانزدهم ماه دوم پس از خروج
از زمین مصر به بیابان سین که بین ایلیم و سینا است آمدند. 2 و تمامی جماعت
بنی‌اسرائیل علیه موسی و هارون در بیابان زمزمه کردند. و بنی‌اسرائیل به آن‌ها گفتند: «آیا
اگر بر دیگ‌های گوشت می‌نشستیم و نان سیر می‌کردیم، به دست خداوند در زمین مصر
می‌مردیم، چرا ما را به آن بیابان بیرون آوردی تا همه مردم را بکشیم؟

گرسنه بود و خداوند به موسی گفت: اینک من از آسمان برای تو نان خواهم بارید، بگذار مردم
بیرون بروند و آنچه برای هر روز کافی است جمع کنند تا او را بیازمایم که آیا در شریعت من
رفتار می کند یا نه. و در روز ششم آنچه را می آورند می آورند و باید دو برابر آنچه در روز جمع
می کردند. و موسی و هارون به تمامی بنی‌اسرائیل گفتند: در شام خواهید دانست که خداوند
شما را از زمین مصر بیرون آورده است، 7 و بامداد، جلال خداوند را خواهید دید، زیرا او زمزمه شما
را بر ضد خداوند شنیده است، اما ما چه هستیم که شما بر ضد ما زمزمه می‌کنید؟ و موسی
گفت: «خداوند شام به شما گوشت می‌دهد و صبح نان کامل می‌دهد، زیرا زمزمه‌های شما را که
علیه او زمزمه می‌کردید شنیده است، چرا که ما چیست؟ زمزمه شما بر ضد ما نیست، بلکه
بر ضد خداوند است. موسی نیز به هارون گفت: به تمامی جماعت بنی اسرائیل بگو: به
حضور خداوند نزدیک شوید که دشمن زمزمه شما را شنید. «و چون هارون با تمام جماعت بنی
اسرائیل صحبت می کرد، به بیابان نگاه کردند و اینک جلال خداوند در ابر ظاهر شد.

11 و خداوند به موسی گفت: 12 من ناله‌های بنی اسرائیل را شنیدم. به آنها بگو: در شام
گوشت خواهید خورد و صبح از نان من سیر خواهید شد و خواهید دانست که من یهوه خدای شما
هستم. 15 پس در شام انجام شد و بلدرچین که بالا آمد اردوگاه را پوشاند و صبح نیز
شبنم در اطراف اردوگاه بود. 1 و چون سطح زمین را پوشاند، در بیابان چیز کوچکی ظاهر شد، و
مانند مویی که به صورت یخ بر روی زمین بریده شده باشد. 15 وقتی بنی اسرائیل این را
دیدند، به یکدیگر گفتند: منهو؟ یعنی: این چیست؟ زیرا آنها نمی دانستند آن چیست.
موسی به آنها گفت:

این نانی است که خداوند به شما داده تا بخورید. 16 این است کلامی که خداوند امر فرمود:
هر یک از آن به اندازه غذا جمع آوری کند: به ازای هر رأس، به تعداد جانهای خود که در خیمه
ساکن هستند، یک دانه بگیرید. 17 و بنی‌اسرائیل چنین کردند و جمع شدند، بعضی
بیشتر و بعضی کمتر. S و برحسب پیمانه گومور اندازه گیری می شدند: نه آن که
بیشتر جمع کرده بود بیشتر داشت و نه آن که کمتر تهیه کرده بود کمتر یافت. 19 و
موسی به آنها گفت: هیچ کس آن را در صبح ترک نکند. 20 آنها به او گوش ندادند، اما
برخی از آنها او را تا صبح رها کردند و او شروع به انتشار کرمها کرد و پوسیده شد و
موسی بر آنها خشمگین شد.

21 و در صبح هر یک به اندازه کافی برای غذا جمع کردند: به محض اینکه خورشید داغ
شد، آب شد. 22 و در روز ششم غذای مضاعف، یعنی برای هر نفر دو گومور جمع کردند و جمیع
سران جماعت آمدند و به موسی خبر دادند. 23 او به آنها گفت: «خداوند چنین گفته است:
بقیه روز سبت برای خداوند مقدس است. فردا هر کاری که باید انجام شود انجام دهید و آنچه
را که باید پخته شود بپزید: اما هر چه باقی می ماند تا صبح بگذارید. و به دستور
موسی عمل کردند و نه پوسیده شد و نه کرمی در آن یافت شد. 25 و موسی گفت: «امروز آن را
بخور، زیرا سبت خداوند است، امروز در صحرا یافت نخواهد شد. 26 شش روز جمع کنید، اما روز
هفتم سبت خداوند است، بنابراین آن را پیدا نمی‌کنید. ?7 و روز هفتم فرا رسید و چون
مردم برای جمع آوری بیرون رفتند، چیزی نیافتند. 2 و خداوند به موسی گفت:

تا کی احکام و شریعت من را نگاه نمی‌داری؟ 2 ببینید که خداوند سبت را به شما داده
است و به همین دلیل در روز ششم به شما غذای مضاعف می‌دهد. هیچ کس در روز هفتم از
جای خود بیرون نمی رود. 30 و مردم در روز هفتم سبت کردند. و خاندان اسرائیل آن را مرد
نامیدند، زیرا مانند دانه گشنیز سفید بود و طعم آن مانند عسل بود. 2 و موسی گفت:
این کلام است

که خداوند دستور داد: غمور را از آن پر کنید و برای نسلهای بعدی حفظ شود تا نانی را که
در بیابان با آن شما را تغذیه کردم، هنگامی که از سرزمین مصر بیرون آوردم، بشناسند. 3
و موسی به هارون گفت: «یک ظرف بردار و در آن منتر به مقداری که غمور می‌تواند نگه دارد
بگذار، و آن را نزد خداوند بگذار تا برای نسل‌های تو نگهداری شود، چنانکه خداوند به موسی
امر فرمود. دستور داد هارون آن را در خیمه[34] نگه دارد. 5 و بنی‌اسرائیل چهل سال منتا خوردند تا
به زمین قابل سکونت رسیدند و از این غذا تغذیه شدند تا به حدود سرزمین کنعان
رسیدند. 3% غمور دهمین قسمت افه است.

17
پس تمامی جمعیت بنی‌اسرائیل برحسب کلام خداوند از بیابان سین در خانه‌های
خود بیرون آمدند و در رافیدیم، جایی که آبی برای نوشیدن مردم وجود نداشت، اردو
زدند. ? آن که بر موسی قسم خورد گفت: آبی به ما بده تا بنوشیم. موسی به آنها
پاسخ داد: چرا بر من قسم می‌خورید؟ چرا خداوند را وسوسه می کنید؟ پس مردم آنجا از
تنگی آب تشنه شدند و بر موسی زمزمه کردند و گفتند: چرا ما را از مصر بیرون آوردی
تا ما و فرزندان و چهارپایان ما را بکشی؟ و موسی نزد خداوند فریاد زد و گفت: با این قوم
چه کنم؟ هنوز کمی، و او به من دست خواهد زد. ۵ و خداوند به موسی گفت: پیش قوم برو
و تعدادی از مشایخ اسرائیل را با خود ببر و عصایی را که با آن نهر را زدی، در دست بگیر
و برو. من آنجا در برابر تو، بر صخره حورب خواهم ایستاد و تو صخره را خواهی زد و آب از
آن بیرون خواهد آمد تا مردم بنوشند. موسی در حضور بزرگان اسرائیل چنین کرد و نام آن
مکان را وسوسه نامید، به خاطر نزاع بنی اسرائیل، و چون خداوند را وسوسه کردند و
گفتند: آیا خداوند در میان ماست یا نه؟

و عمالیق آمد و در رافیدیم با اسرائیل جنگید. و موسی به یوشع گفت: مردانی را انتخاب
کن و بیرون برو و با عمالیق بجنگ. فردا بر بالای تپه خواهم ایستاد و عصای خدا را در دست
دارم. «یوشع همانطور که موسی گفته بود عمل کرد و با عمالیق جنگید، اما موسی و هارون و
حور به بالای تپه رفتند. 11 و هنگامی که موسی دستهای خود را بلند کرد، اسرائیل پیروز
شد، اما اگر اندکی از خود گذشت، عمالیق مغلوب شد. کتاب، و آن را به گوش یوشع بسپارید. 15
و موسی مذبحی ساخت و نام خود را گفت: «خداوند متعالی من است.

18
و چون یترو، کاهن مدیان، یکی از خویشاوندان موسی، همه آنچه را که خدا با موسی و قوم
او اسرائیل کرده بود، شنید و اینکه خداوند اسرائیل را از مصر بیرون آورده بود، 2
سفورا، همسر موسی را که او را نجات داده بود، و دو پسرش را که یکی از آنها گرسام نام داشت،
گرفت و به پدرش گفت: من در سرزمین غریب غریب بودم. اما الیازار دیگر: زیرا خدا یاور من
پدرم است و مرا از شمشیر فرعون نجات داده است. سپس یترو، پسر عموی موسی، و پسرانش
و همسرش نزد موسی در بیابان آمدند، جایی که او در نزدیکی کوه خدا اردو زده بود. و به موسی
امر کرد و گفت: من، خویشاوند تو، یترو، با زن و دو پسرت نزد تو می‌آیم. به ملاقات پسر
عموی خود بیرون رفت و او را عبادت کرد و بوسید و با سخنان مسالمت آمیز به یکدیگر سلام
کردند.

و چون وارد خیمه شد، موسی همه آنچه را که خداوند به خاطر اسرائیل با فرعون و مصریان کرده
بود به پسر عموی خود گفت:

در سفر چه بر سر آنها آمده بود و خداوند آنها را نجات داده بود. و یترو از تمام کارهای نیکی که
خداوند برای اسرائیل کرده بود، خوشحال شد، زیرا ایشان را از دست مصریان نجات داده بود. 10 و
گفت: متبارک باد خداوندی که شما را از دست مصریان و از دست فرعون نجات داد. که قوم خود را از
دست مصر نجات داد. اکنون می‌دانم که خداوند از همه خدایان بزرگتر است، زیرا آنها با افتخار
علیه آنها انجام دادند. 2 و یترو، پسر عموی موسی، قربانی‌های سوختنی و قربانی‌هایی برای
خدا تقدیم کرد و هارون و جمیع مشایخ اسرائیل آمدند تا با او به حضور خدا نان بخورند.

و روز بعد موسی به داوری قوم نشست که از صبح تا شام به موسی کمک 1B
می‌کردند. 1 «و چون پسر عمویش همه کارهای او را در میان مردم دید، گفت: این چه کاری است
که در میان مردم می‌کنید؟
چرا تنها می نشینی و همه مردم از صبح تا شام خود را آماده می کنند؟
15 موسی به او پاسخ داد: مردم نزد من آمدند تا نظر خدا را جویا شوند. 16 و چون اختلافی
برای ایشان پیش بیاید، نزد من می‌آیند تا میان ایشان داوری کنم، و من احکام خدا و قوانین
او را به ایشان نشان خواهم داد. اما گفت: تو کار خوبی نمی کنی. 18 شما از کار احمقانه
غرق شده‌اید، و این قومی که با شما هستند، کاری فراتر از توان شماست. شما به
تنهایی نمی توانید آن را تحمل کنید. اما به سخنان و نصایح من گوش فرا دهید و خداوند
با شما خواهد بود. در امور خدا با مردم باش تا آنچه را به او گفته می شود گزارش دهی و
مراسم و عبادات و راه ورود و کاری را که باید انجام دهند به مردم نشان ده. 21 و از تمام قوم
مردان قدرتمند و ترسان از خدا را که در او راستی است و از طمع نفرت دارند تهیه کنید و از
آنها هیئت‌های هیئت و سرداران و پنجاه نفر و رؤسای منصوب کنید، 2 که قوم را همیشه
داوری خواهند کرد، اما هر چه بزرگتر است، به شما گزارش دهند و خودشان جز کوچکتر را
قضاوت کنند، و بار را بر دوش دیگران تقسیم کنید. 3 اگر این کار را بکنید، فرمان خدا را
به جا خواهید آورد و می‌توانید احکام او را نگه دارید و همه این قوم با آرامش به مکان خود
باز خواهند گشت. ۲ چون موسی آنها را شنید، هر آنچه را که پیشنهاد کرده بود انجام داد.
25 و پس از برگزیدن مردان دلیر از تمامی اسرائیل، ایشان را رهبران قوم، هیأت‌های عالیه، و
سرداران، و پنجاه نفر و منسوب به خود قرار داد.

26 کسانی که همیشه مردم را داوری می‌کردند، اما هر چه جدی‌تر بود، به او مراجعه می‌کردند
و فقط آسان‌ترها را قضاوت می‌کردند. و خویشاوند خود را فرستاد که برگشت و به
سرزمین خود رفت.

19 در ماه سوم خروج اسرائیل از سرزمین مصر، در این روز به بیابان سینا آمدند. 2 زیرا
که از رافیدیم حرکت کردند و تا بیابان سینا رسیدند، در همان مکان اردو زدند و
اسرائیل در آنجا خیمه‌های خود را در کنار کوه برپا کرد.

3 و موسی نزد خدا رفت و خداوند او را از کوه فرا خواند و گفت: این را به خاندان یعقوب
خواهی گفت و به بنی اسرائیل خواهی گفت: پس اگر به صدای من گوش فرا دهید و عهد مرا
نگاه دارید، خزانه من بر همه قومها خواهید بود زیرا که تمام زمین از آن من است.

و برای من پادشاهی کاهنی و امت مقدس خواهی بود. این سخنانی است که به بنی اسرائیل
خواهید گفت. 7 موسی آمد و چون مشایخ قوم جمع شدند، تمام سخنانی را که خداوند امر فرموده
بود شرح داد. $ و همه مردم با هم پاسخ دادند: هر آنچه خداوند گفته است، ما انجام خواهیم داد.
و هنگامی که موسی سخنان قوم را به خداوند بازگرداند، خداوند به او گفت: اکنون در تاریکی
ابر نزد تو خواهم آمد تا مردم سخنان مرا بشنوند و تا ابد به تو ایمان آورند. پس موسی
سخنان قوم را به خداوند گزارش داد.

10 که به او گفت: نزد مردم برو و آنها را امروز و فردا تقدیس کن و بشوی

و لباسش ۱۱ و برای روز سوم آماده باشند، زیرا در روز سوم خداوند در حضور تمامی قوم بر
کوه سینا فرود خواهد آمد. 12 و برای مردم اطراف خود حد و مرز تعیین کنید و به آنها
بگویید: مراقب باشید از کوه بالا نروید و به مرزهای آن دست نزنید زیرا هر که کوه را
لمس کند به مرگ خواهد مرد.
15 دست به او نرسد، بلکه با سنگ خرد شود یا با تیر سوراخ شود.
حیوان باشد یا انسان، زنده نخواهد ماند. 14 و موسی از کوه نزد قوم فرود آمد و آنها را تقدیس
کرد. و چون لباسهای خود را شستند، 15 به آنها گفت: برای روز سوم آماده باشید و به زنان
خود نزدیک نشوید.

16 و اکنون روز سوم فرا رسیده بود و صبح طلوع کرده بود و اینک رعد شنیده شد و رعد و
برق درخشید و ابرهای غلیظ کوه را پوشانید و صدای شیپورها شدیدتر به صدا درآمد: و مردمی
که در اردوگاه بودند ترسیدند و چون موسی آنها را برای ملاقات خدا از محل اردوگاه بیرون آورد،
دامنه کوه ایستادند. 18 و تمام کوه سینا دود می‌کرد، زیرا خداوند در آتش بر آن فرود [17] در
آمده بود، و دود از آن مانند کوره بالا می‌رفت و تمام کوه وحشتناک بود. 19 و صدای شیپور به
تدریج بلندتر شد و بیشتر و بیشتر شد: موسی سخن گفت و خدا او را پاسخ داد. 20 و
خداوند بر کوه سینا در بالای کوه فرود آمد و موسی را به قله آن فرا خواند. 21 وقتی او بالا
رفت، به او گفت: برو پایین و با مردم مسابقه بده تا مبادا بخواهند برای دیدن خداوند از
مرزها بگذرند و انبوهی از آنها هلاک شوند. ۲۲ کاهنانی که به خداوند نزدیک می‌شوند تقدیس
می‌شوند تا او آنها را نزند. 2 و موسی به خداوند گفت: قوم نمی توانند از کوه سینا بالا بروند.

زیرا تو شهادت دادی و امر کردی و گفتی: اطراف کوه را محدود کن و آن را تقدیس کن. 24 که
خداوند به او گفت: برو، فرود آی! 25 موسی نزد قوم رفت و همه چیز را به آنها گفت.

و خداوند همه این سخنان را گفت: من یهوه خدای شما هستم که شما را از سرزمین
مصر و از خانه بردگی بیرون آوردم. پیش من خدایان عجیبی نخواهی داشت. 4 برای خود
تمثال حکاکی نسازید، و هیچ شباهتی از چیزی که در بالا در آسمان است، یا در زمین پایین،
و چیزی که در آبهای زیر زمین است، نسازید. آنها را نپرستید و آنها را عبادت نکنید: من
یهوه خدای شما هستم، قوی و غیور، که گناه پدران را بر فرزندان و نسل سوم و چهارم
کسانی که از من نفرت دارند عیادت می کنم و به هزاران نفر از کسانی که مرا دوست دارند و
احکام مرا نگاه می دارند رحمت می کنم. ? نام یَهُوَه خدای خود را بیهوده نخوان، زیرا خداوند
کسی را که نام یهوه خدای تو را بیهوده خوانده است احمق نخواهد دید. به یاد داشته
باشید که روز سبت را مقدس نگه دارید. 9شش روز کار کن و تمام کارهایت را بکن. 10 و در روز
هفتم سبت یهوه خدایت است، تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و چهارپایانت و
غریبه ای که در دروازه توست در آن کار نکن. 11 زیرا خداوند در شش روز آسمان و زمین و دریا و
هر چه در آنهاست را آفرید و در روز هفتم آرام گرفت، پس خداوند روز سبت را برکت داد و آن را
تقدیس کرد. 12 پدر و مادرت را گرامی بدار تا در زمینی که یهوه خدایت به تو خواهد داد، دراز
زندگی کنی. 13 تو نباید بکشی. 14 شما دخالت نکنید. 15 دزدی نکن. 16 بر همسایه خود
شهادت دروغ نده. «به خانه همسایه‌ات طمع مکن، نه به زن او، نه به غلام، نه کنیز، نه گاو،
نه الاغ، و نه هر آنچه از اوست، طمع مکن.

18 و جمعیتها صداها و چراغها و صدای شیپورها و دود کردن کوه را دیدند و هراسان شدند
و از ترس تکان خوردند و در فاصلهای ایستادند، 19به موسی گفتند: «با ما سخن بگو و ما
خواهیم شنید که خداوند با ما سخن نگوید، مبادا بمیریم. 20 و موسی به قوم گفت:
نترسید، زیرا خدا آمده است تا شما را آزمایش کند و ترس او در شما باشد و گناه نکنید.

و مردم از دور ایستادند. و موسی به تاریکی که خدا در آن بود رسید.

۲۲خداوند به موسی گفت: «این چیزی است که به بنی اسرائیل خواهید گفت: دیدید که
من از آسمان با شما صحبت کردم. 23 از نقره خدایان نسازید و خدایان از طلا برای خود نسازید. 2
برای من مذبح زمین بسازی و هولوکاستها و قربانیهای سلامتی و گوسفندان و گاوهایت را در
هر مکانی که نام من به یادگار مانده است بر آن تقدیم خواهی کرد. ۲۵ اما اگر برای من مذبح
سنگی بسازی، آن را از سنگهای تراشیده نخواهی ساخت، زیرا اگر چاقووی بر آن ببری، نجس
خواهد شد. ۲۶ از پلهها به سوی مذبح من بالا نخواهی رفت، مبادا ننگ تو آشکار شود.

21 اینها قضاوت هایی است که شما به آنها پیشنهاد می کنید. اگر یک غلام عبری
بخری، شش سال به تو خدمت خواهد کرد. 3 با چه لباسی وارد شد، با چنین لباسی
بیرون خواهد رفت: اگر زن داشته باشد، او و همسرش همزمان بیرون خواهند رفت. اما اگر
ارباب به او زن دهد و او پسران و دخترانی به دنیا آورد، آن زن و فرزندانش مال او خواهند بود،
اما او با لباس های خود بیرون می رود. 5 اما اگر خادم بگوید: من ارباب و زن و فرزندانم را دوست
دارم. او آزاد نخواهد رفت، پروردگار خدایان او را به خدایان تقدیم خواهد کرد، و او را به در و
ستون ها متصل خواهد کرد، و گوش خود را از زیر سوراخ خواهد کرد و تا ابد بنده او خواهد
بود. 7اگر مردی دختر خود را فروخته تا خدمتکار شود، آنطور که کنیزان عادت دارند بیرون
بروند. اگر نظر اربابی را که به او تحویل داده اند ناخوشایند باشد، آن را رها می کند، ولی
اگر آن را تحقیر کند، قدرت فروش آن را به مردم خارجی نخواهد داشت. اما اگر او را به عقد
پسرش درآورد، طبق رسم دختران برای او رفتار کند. 10 اگر دیگری را بپذیرد، ازدواج و لباس
دختر را تأمین می کند و بهای عفت را انکار نمی کند. 1 اگر این سه کار را انجام ندهد، بدون
پول آزاد می شود.

1P هر که شخصی را به قصد کشتن بزند، او را بکشند. 15 اما کسی که در کمین نیست،
بلکه خدا او را به دست او تسلیم کرده است، اجازه دهید برای شما مکانی تعیین کنم که باید
به آنجا فرار کند. 14 اگر کسی همسایه خود را به کوشش و کمین بکشد، او را از مذبح من ببر تا
بمیرد. 15 هر که پدر یا مادر خود را بزند باید کشته شود. 16 هر که مردی را دزدیده و او را بفروشد
در حالی که به جرم محکوم شده باشد به قتل می رسد. «کسی که پدر یا مادر خود را نفرین کند،
کشته شود.»

1S اگر مردانی دعوا کرده باشند و دیگری با سنگ یا مشت همسایه خود را بزند، و او
نمرده باشد، بلکه در رختخواب دراز بکشد: 1 اگر بلند شود و با عصای خود بیرون برود،
کسی که ضربه زده بیگناه خواهد بود تا زحمات و مخارج خود را به پزشکان برگرداند. ۲۰
هر که غلام یا کنیز خود را با عصا بزند و در دست او بمیرد، مرتکب جنایت خواهد شد. 21 اما
اگر یکی دو روز زنده بماند، مجازات نمیشود، زیرا پول اوست. 2 اگر مردانی دعوا کرده باشند
و یکی از آنها زن حامله را بزند و او را سقط کند ولی زن زنده بماند، به اندازه ای که شوهر
زن خواسته است به او خسارت وارد می شود و داوران قضاوت می کنند. 2 و اگر مرگ او دنبال
شود، جان به جای جان، چشم در برابر چشم، دندان در مقابل دندان، دست در برابر دست، پا در
برابر پا، 25 سوختگی در مقابل سوختگی، زخم در مقابل زخم، کبودی در مقابل کبودی را
جبران کند. 26 اگر به چشم یکی از خادمان خود بزند، یا

او آنها را کور خواهد کرد و آنها را برای چشمی که بیرون آورده آزاد خواهد کرد. 27 و اگر دندان غلام یا
کنیز خود را درآورد، آنها را نیز آزاد کند.
26اگر گاو بر مرد یا زنی گل بزند و بمیرند، سنگ بر آنها بپوشانند و گوشت آنها خورده
نشود، صاحب گاو نیز بی گناه خواهد بود. اما اگر گاو از دیروز و پریروز شاخ زده شود و صاحبش
را به چالش کشیده و او را نبندد و مرد یا زنی را بکشد، گاو را سنگسار می کنند و اربابش را
می کشند. 30 اگر بهایی بر او تحمیل شود، هر چه را که برای روحش بخواهند می دهد. اگر پسر
یا دختری را با شاخ بزند، حکم مشابهی برای او خواهد داشت. اگر غلام و کنیز را مورد تعرض قرار
دهد، سی مثقال نقره به ارباب بدهد، اما گاو را با سنگ له کنند. 3 اگر مردی آب انباری را
بگشاید و حفر کند و آن را نپوشاند و گاو یا الاغی در آن بیفتد، صاحب آبوان باید بهای
حیوانات را بپردازد. اما آنچه مرده از آن او خواهد بود. 35 اگر گاو غریبه گاو دیگری را زخمی کرده
باشد و او بمیرد، گاو زنده را بفروشند و قیمت را تقسیم کنند، اما لاشه مرده را بین خود
پراکنده کنند. 3% اما اگر بداند که گاو دیروز و پس فردا شاخ زده شد و اربابش نگهبانی
نداشت، گاو را به جای گاو پس بدهد و تمام لاشه را بگیرد.

22 اگر کسی یک گاو یا گوسفند را دزدیده و پنج گاو را بکشد یا بفروشد، آنها را به ازای
یک گاو و چهار گوسفند به ازای یک گوسفند بازگرداند.
2. اگر دزدی را در حال نفوذ به خانه یا خفگی پیدا کنند و بر اثر جراحت بمیرد، ضارب گناهکار
خون نیست. اما اگر در طلوع آفتاب این کار را بکند، مرتکب قتل شده است و خودش خواهد مرد.
اگر چیزی برای دزدی نداشته باشد، خودش فروخته می شود. اگر در حال زنده بودن او معلوم شود
که دزدی کرده است، خواه گاو یا الاغ یا گوسفند، باید دو برابر را بازگرداند.

5 اگر به مزرعه یا تاکستان کسی صدمه بزند و گاوهای او را بگذارد که دیگران چرا کنند.
اگر آتش خاموش شود و خار بیابد و انبوه غلات و یا زراعتی را که در مزارع است به چنگ آورد،
خسارتی را که آتش افروخته است جبران می کند. ? اگر کسی پول یا ظروفی را برای
نگهداری به دوستی بسپارد و به وسیله دزدی از کسی که آنها را گرفته باشد، اگر دزد
پیدا شود، باید دوبرابر جبران کند. اگر دزد مخفی باشد صاحب خانه به خدایان مراجعه کند
و سوگند یاد کند که دست خود را در مال همسایه نگذارد تا در گاو و الاغ و گوسفند و لباس و
هر ضرری که میآورد کلاهبرداری کند، برای هر دو مورد نزد خدایان برود و اگر او را دوبرابر
قضاوت کرد به همسایه خود بازگرداند. «اگر کسی الاغ و گاو و گوسفند و هر حیوانی را برای
نگهبانی به همسایهاش بسپارد و مرده یا ضعیف شده یا اسیر دشمن شود و کسی آن را
نبیند: 1 در وسط سوگند یاد کند که دست خود را به مال همسایهاش دراز نکرده است و
پروردگار باید سوگند را بپذیرد که از همسایهاش بازخواست کند. هر یک از این چیزها که از
کار افتاده یا مرده باشد، موظف به بازپرداخت آن است.

16 اگر مردی باکره ای را که هنوز نامزد نشده است اغوا کند و با او بخوابد.
او را وقف می کند و به همسری خود می گیرد. «اگر پدر باکره از دادن امتناع ورزد، طبق مهریه
ای که باکره ها عادت به دریافت آن دارند، پول را برمی گرداند. $1 از بدکاران رنج ندهید تا
زنده بمانند. 19 هر که با حیوانی آمیزش کند، بمیرد. 20 کسی که برای خدایان قربانی کند،
کشته شود، مگر برای خداوند.

21 غریبه را غمگین نسازید و او را آزار ندهید، زیرا شما خود در زمین مصر غریب بودید. 2
به بیوه و یتیم صدمه نزنید. 25 اگر آنها را مجروح کنی، نزد من فریاد خواهند زد و من
فریادشان را خواهم شنید و خشم من خشمگین خواهد شد و تو را با شمشیر خواهم زد و زنان
شما بیوه و فرزندان شما یتیم خواهند شد. اگر به فقرای من که با شما زندگی می کنند پول
قرض دهید، او را به عنوان باجگیر تحت فشار قرار نمی دهید و با بهره به او ظلم نمی کنید.
۲۶اگر لباسی از همسایه‌ات به گرو بگیری، باید قبل از غروب آفتاب آن را به او برگردانی.
زیرا تنها چیزی که با آن پوشیده شده، جامهٔ بدنش است و چیز دیگری برای خوابیدن ندارد: اگر
نزد من گریه کند، او را خواهم شنید، زیرا من مهربانم. 28 از خدایان کم نگردان و شاهزاده قوم
خود را نفرین مکن.

29 در برگرداندن عشر و اولین ثمرات خود تأخیر نخواهید داشت، نخست‌زاده پسران خود
را به من خواهید داد. 30 گاو و گوسفند هفت روز نزد مادرش بماند. در روز هشتم او را به من
برگردان. S1 شما برای من مردان مقدس خواهید بود: گوشتی را که توسط حیوانات خورده
شده است نخواهید خورد، بلکه آن را به سگها خواهید انداخت.

23 صدای دروغ نخواهی شنید و دست خود را نخواهی گرفت تا برای شریران شهادت دروغ بدهی. 2
برای انجام بدی از جمعیت پیروی نکن، و از نظر بسیاری رضایت نخواهی داد تا از حقیقت
منحرف شوی.
3 و در داوری به فقرا رحم نخواهید کرد. اگر با گاو دشمن یا الاغ ولگرد روبرو شدید، او را
برگردانید. 5 اگر الاغ کسی را که از تو متنفر است دیدی که زیر بار خوابیده است، از
آنجا عبور نکن، بلکه با او بلند شو. از قضاوت فقیران کوتاهی مکن. از دروغ گفتن
پرهیز خواهید کرد. احمق و عادل را نکش، زیرا من شریر را برمی گردانم. و هدایایی نخواهید
گرفت که حتی خردمندان را کور می کند و سخنان عادل را زیر و رو می کند. 9 زائر شما را
ناراحت نمی کند. زیرا که جان بیگانگان را می شناسید، زیرا خود در سرزمین مصر غریب
بودید.
10 زمین خود را با شش گوسفند بکارید و محصول آن را جمع کنید: «در سال هفتم آن را
استراحت دهید تا فقیران قوم شما بخورند، و هر چه باقی مانده است، بگذارید حیوانات
صحرا بخورند. در تاکستان خود و در زیتون خود چنین کنید. 2 شش روز کار کنید و در روز
هفتم خر خود استراحت کنید و روز هفتم خر خود استراحت کنید. کنیزک و مهماندار ممکن
است خنک شوند.

14 هر سال سه بار عید من را جشن بگیرید. 15 عید فطیر را نگه دارید. در ماه جدید که از
مصر بیرون آمدید، هفت روز نان فطیر بخورید، چنانکه به شما دستور داده بودم، در حضور من
خالی ظاهر نشوید. 16 و جشن اولین محصول کار خود را، هر چه در مزرعه کاشته‌اید، و همچنین
مراسم جشن در پایان سال، هنگامی که تمام محصولات خود را از مزرعه جمع آوری کنید. "سالی سه
بار تمام نرهایت به حضور یهوه خدایت حاضر خواهند شد. 15 خون قربانی من را بر خمیرمایه
قربانی نکن و چربی عید من تا صبح باقی نماند."

19 اولین میوه‌های زمین خود را به خانه خداوند خدای خود بیاورید. کودک را در شیر مادرش
نپزید.
20 اینک، من فرشته خود را می فرستم تا پیش تو برود و در راه از تو محافظت کند و تو را به
مکانی که آماده کرده ام بیاورد. 21 او را نگاه کنید و صدای او را بشنوید و فکر نکنید که شما را
تحقیر می کنند زیرا او شما را نخواهد بخشید وقتی گناه کنید و نام من در او است. 2 اما اگر صدای او را
بشنوید و آنچه را که می‌گویم انجام دهید، با دشمنان شما دشمن خواهم بود و کسانی را که شما را آزار
می‌دهند، عذاب خواهم داد.
23 و فرشته من پیش تو خواهد رفت و تو را به اموریان و هیتیان و فرزیان و کنعانیان
و حویان و یبوسیان که من آنها را می شناسم معرفی خواهد کرد.

24 خدایان آنها را نپرستید و آنها را نپرستید. 25 و یهوه خدای خود را عبادت کن تا نان و آب تو
را برکت دهم و ناتوانی را از میان تو بردارم. 26 در زمین تو مثمر و بایر نخواهد بود. 2 هراس خود
را پیش روی تو خواهم فرستاد و تمامی مردمی را که به سوی تو وارد میشوی خواهم کشت و
تمام دشمنانت را از حضور تو پشت خواهم کرد. 29 من آنها را در یک سال از حضور تو بیرون
نخواهم کرد، مبادا زمین به بیابان تبدیل شود و حیوانات علیه تو رشد کنند.

30 اندک اندک آنها را از نظر تو بیرون خواهم کرد، تا زمانی که زمین را زیاد کنی و تصرف کنی. 31
و حدود شما را از دریای سرخ تا دریای فلسطین و از صحرا تا نهر تعیین خواهم کرد و ساکنان
زمین را به دست شما خواهم داد و آنها را از چشم شما بیرون خواهم کرد. 32 با آنها و خدایانشان
عهد نبند. $ در سرزمین شما ساکن نخواهند شد، مبادا اگر خدایانشان را بندگی کنید، شما را بر
من گناه کنند.

همچنین به موسی گفت: تو و هارون و نداب و ز4 ابیو و هفتاد پیرمرد اسرائیلی
نزد خداوند برو و از دور عبادت خواهی کرد. 2 و موسی به تنهایی نزد خداوند صعود خواهد
کرد و به او نزدیک نخواهند شد و قوم با او بالا نخواهند رفت. 3 آنگاه موسی آمد و تمامی
سخنان خداوند و احکام را به قوم بازگو کرد و تمامی قوم به یک صدا پاسخ دادند: ما
تمام سخنان خداوند را که گفته است انجام خواهیم داد. و موسی تمام سخنان خداوند را
نوشت و بامداد برخاست و قربانگاهی در پای کوه و دوازده عنوان برای دوازده قبیله
اسرائیل بنا کرد. 5 و جوانان بنیاسرائیل را فرستاد و قربانیهای سوختنی تقدیم
کردند و گوسالهها برای خداوند قربانیان سلامتی کردند.

6پس موسی نیمی از خون را گرفت و در کاسههایی گذاشت و باقیمانده آن را بر مذبح ریخت.
۷ و طومار عهد را برگرفت و برای شنوندگان خواند که گفتند: هر چه خداوند گفته است،
انجام خواهیم داد و اطاعت خواهیم کرد. اما خونی را که گرفته بود بر مردم پاشید و گفت: این
خون عهدی است که خداوند بر تمامی این سخنان با شما بست.

9 و موسی و هارون و ناداب و ابیو و هفتاد تن از مشایخ اسرائیل بالا رفتند 10 و خدای
اسرائیل را دیدند و زیر پای او مانند سنگ یاقوت کبود و مانند آسمان بود که صاف است. و
دست خود را بر کسانی که از بنی اسرائیل دور شده بودند نفرستاد و خدا را دیدند و خوردند
و نوشیدند. 12 و خداوند به موسی گفت: «بر کوه نزد من بالا بیا و آنجا باش، و من به شما
میزهای سنگی و شریعت و احکامی را که نوشتهام میدهم تا آنها را تعلیم دهید. 13 موسی و
خادمش یوشع برخاستند و موسی که از کوه خدا بالا رفت، 14 به بزرگان گفت: «اینجا
منتظر بمانید تا نزد شما بازگردیم. هارون و حور را با خود دارید: اگر مشکلی پیش آمد به
آنها مراجعه کنید. 15 و چون موسی بالا رفت، ابری کوه را پوشانید، 16 و جلال خداوند بر
سینا ساکن شد و آن را به مدت شش روز با ابر پوشاند، اما در روز هفتم او را از میان تاریکی
فرا خواند. "" حال ظاهر جلال خداوند در نظر بنی اسرائیل مانند آتشی بود که بر بالای کوه
می سوزد. 18 و موسی در میان ابر داخل شد و به کوه رفت و چهل روز و چهل شب در آنجا بود.

25 و خداوند با موسی سخن گفت و گفت با بنی اسرائیل صحبت کن
تا اولین میوهها را برای من ببرند. و اینها چیزهایی است که باید دریافت کنید:
طلا و نقره و آبی و آبی و بنفش و پنبه دو بار رنگ شده و کتان نازک و مو

از بز و پوست قوچ سرخ و پوست بز و چوب ابریشم.
6 روغن برای ساختن چراغ: ادویه برای عطر و کندر برای خوشبو کردن: 7 سنگ عقیق و نگین
برای زینت افود و جیره. و برای من عبادتگاهی خواهند ساخت و من در میان آنها ساکن خواهم
شد.

و آن را به این ترتیب بسازید: 10 صندوق را با چوب قاب کنید که طول آن دو ذراع و
نیم باشد: عرض آن یک ذراع و نیم و ارتفاع آن یک ذراع و نیم باشد. 11 و آن را با
ناب‌ترین طلا از درون و بیرون طلا دهی و بالای آن تاجی از طلا به دور آن بسازی: 12 و
چهار دایره طلایی که در چهار گوشه تابوت قرار دهی: دو دایره در یک طرف و دو دایره در
طرف دیگر. 13 از چوب ابریشم نیز میله‌ها بسازی و آنها را بپوشان.

با طلا

15 که همیشه در دایره خواهند بود و هرگز از آنها جدا نمی شوند. 16 شهادتی را که به شما
خواهم داد در جعبه قرار دهید. 17 و صندل رحمت را از طلای خالص بسازید که طول آن دو ذراع و نیم
و عرض آن یک ذراع و نیم باشد. 8 و دو کروبی از طلا و میوه در دو طرف پیشگاه بسازی. 19 یک
کروبی در یک طرف و دیگری در طرف دیگر باشد.

20با گشودن بالها و پوشاندن پیشگاه، دو طرف کفالت را بپوشانند، و با چهره‌های
خود به طرف کفه‌ای که قرار است با تابوت پوشانده شود، به یکدیگر بنگرند، 2 که
شهادتی را که به شما خواهم داد، در آن قرار دهید. 22 از آنجا بر بالای صحن رحمت و از میان
آن دو کروبی که بالای صندوق شهادت خواهند بود، هر آنچه را که به وسیله تو به بنی
اسرائیل امر خواهم کرد، فرمان خواهم داد.
۲۳ میزی چوبی بسازید که طول آن دو ذراع و عرض آن یک ذراع و ارتفاع آن یک ذراع و نیم
باشد. 24 و آن را با خالص‌ترین طلا طلاکاری کن و برای آن لبه‌ای طلایی به دور آن بسازی، 25
و برای خود لب تاجی بین خرواری به ارتفاع چهار اینچ، و بالای آن تاج هاله‌ای دیگر. 26
همچنین چهار دایره طلایی را آماده کرده و در چهار گوشه همان میز کنار هر پا قرار دهید. در زیر
تاج دایره‌های طلایی وجود دارد تا میله‌ها از میان آن‌ها عبور داده شود و میز حمل شود. 2 برای
آنها میله‌هایی از چوب بسازی و دور آنها را با طلا بپوشان تا میز را حمل کنند. 2 و ظروف و
کاسه‌ها و کاسه‌ها و جام‌هایی را که باید در آن‌ها شربت‌ها تقدیم شود، از بهترین طلا آماده کن.
و نان نمایش را همیشه پیش من روی میز بگذاری.

31 و شمعدان را از خالص‌ترین طلا و ساقه‌اش و نی‌ها و جام‌ها و گوی‌ها و نیلوفرهای آن را
بسازی. 2 از دو طرف شش میله بیرون می آید، سه میله از یک طرف و سه میله از طرف دیگر.
سه جام مثل مهره بر هر نی و یک کره با هم و یک سوسن و سه جام مانند مهره بر نی 3s
دیگر و یک کره با هم و یک سوسن. این کار شش نی خواهد بود که از ساقه تولید می شود:
4 و در خود لوستر چهار فنجان به شکل مهره و برای هر یک گلوله و نیلوفر خواهد بود. $
کره زیر دو شفت در سه مکان که همزمان از یک شفت به شش می رسد. ٪ و بنابراین توپ ها
و قلم ها از آن خواهد بود، همه آثار انعطاف پذیر از خالص ترین طلا. و هفت چراغ بساز و آنها
را بر چراغدان بگذار تا از طرف مقابل بدرخشند. 38 همچنین، قیف‌ها و جاهایی که
مومی‌ای‌شده‌ها خاموش می‌شوند، باید از خالص‌ترین طلا ساخته شوند. 9 تمام وزن شمعدان
با تمام ظروف آن یک تالاری از خالص ترین طلا باشد. 0 نگاه کنید و طبق الگویی که در
کوه به شما نشان داده شد بسازید.

26 خیمه را به این ترتیب بسازید: ده پرده از کتان تابیده و سنبل و ارغوانی و
زغالی دو بار رنگ شده بسازید.
2طول یک پرده بیست و هشت ذراع و عرض آن چهار ذراع باشد. تمام چادرها به اندازه ساخته خواهند شد. پنج پرده به یکدیگر متصل خواهند شد و پنج پرده دیگر با اتصال مشابهی به هم متصل خواهند شد. حلقه های سنبل در طرفین و بالای صورت های پرده ها، به طوری که آنها می توانند به یکدیگر متصل شوند. ۵ پرده در هر طرف پنجاه حلقه خواهد داشت که به گونه‌ای درج می‌شوند که حلقه در برابر حلقه قرار گیرد و یکی از آن‌ها به دیگری متصل شود. همچنین پنجاه دایره طلایی بسازید تا پرده‌های پرده‌ها را با آن به هم وصل کنید تا یک خیمه ساخته شود. ? صورتها و گونی یازده، برای پوشاندن سقف خیمه. طول یک نی سی ذراع و عرض آن چهار پیمانه از تمام نی‌ها باشد. از اینها، پنج تا را جداگانه و شش تا را به یکدیگر وصل کنید، به طوری که نی ششم در جلوی سقف دوتایی باشد. 10 و در دهانه یک ساگو پنجاه حلقه ساخته شود تا با دیگری وصل شود و پنجاه حلقه در دهانه ساگوی دیگر تا به دیگری متصل شود. 1 و پنجاه سگک برنزی نیز بسازید که حلقه‌ها را با آن بچسبانید تا از همه یک پوشش ساخته شود. و از نی‌هایی که برای سقف آماده می‌شود، باقی مانده است، یک نی دیگر، از نی‌می از آن، پوشش‌های پشت خیمه. ب و ذراع از یک طرف و طرف دیگر به طرف دیگر آویزان شود که طول آن از نی بلندتر است و دو طرف خیمه را محافظت می کند. 14 برای سقف پوست قوچهای قرمز پوشش دیگری بسازید و روی آن نیز پوشش دیگری از پوست گرازهای وحشی. ۱۵ و روی‌ها و تخته‌های ایستاده خیمه از چوب ساخته شود، ۱۶ که طول هر کدام یک ذراع و عرض آن یک ذراع و نیم باشد. 17 در دو طرف تخته دو پایه ساخته می شود که با آن یک تخته به تخته دیگر متصل می شود و به این ترتیب همه تخته ها آماده می شوند. 1 دلار که بیست دلار آن در ضلع جنوبی خواهد بود که به سمت جنوب می چرخد. 19 روی آنها چهل پایه نقره ریخته می شود، به طوری که دو پایه بر روی هر تخته در دو گوشه قرار می گیرد. 20 و در ضلع دوم خیمه که رو به شمال است، بیست تخته خواهد بود که چهل تخته پایه نقره دارند و بر هر تخته دو پایه قرار خواهد گرفت. 2 برای ربع غربی خیمه، شش تخته بسازید، 23 و دوباره دو تخته دیگر که در گوشه‌های پشت خیمه نصب شود. 24 و از پایین و از بالا به هم متصل خواهند شد و یک قاب همه آنها را با هم نگه می دارد. یک اتصال مشابه نیز بین دو تخته ای که در گوشه ها قرار می گیرند نگه داشته می شود. 25 و در همان زمان هشت میز وجود خواهد داشت که شانزده پایه آنها از نقره است و دو پایه برای یک میز نگه دارند. ۲۶ پنج تیر و میله‌های چوبی برای نگه‌داشتن صفحات در یک طرف خیمه، و پنج تیر دیگر در طرف دیگر، و به همین تعداد برای سمت غرب، بسازید، ۲ که از میان صفحات میانی از بالا به بالا فرستاده شود. 2 و خود صفحات را طلاکاری کنید و حلقه‌های طلایی در آنها بیندازید که به وسیله آن میله‌ها صفحات را نگه دارند و آنها را با صفحات طلا بپوشانید.

30 و خیمه را بر اساس الگویی که در کوه به شما نشان داده شده برپا کنید.

31 و نقابی از آبی و ارغوانی و قلوه‌ای دوبار رنگ‌شده و تابیده با پر بافته‌شده و انواع زیبا بسازی که آن را در مقابل چهار ستون از چوب ابریشم که خود آنها طلاکاری شده و سرهای طلایی و پایه‌های نقره دارند آویزان کن. $$ و از میان دایره‌ها پرده‌ای گذاشته می‌شود و صندوق شهادت را در داخل آن قرار می‌دهید که به وسیله آن، محراب و محراب حرم تقسیم می‌شوند. همچنین صندلی رحمت را بر صندوق شهادت در قدس القدس قرار دهید، «و میز بیرون پرده، و بر روی میز شمعدان را در سمت جنوب خیمه، زیرا میز در سمت شمال خواهد بود.

بیسو رنگ شده و تابیده شده تا با کار گلدوزی شود. و پنج ستون چوبی را طلاکاری کن تا
خیمه را پیش روی آنها بیاورند: سرهای آنها از طلا و پایه های آنها از برنز باشد.

27 و مذبح را از چوب بسازید که طول آن پنج ذراع و عرض آن یعنی چهار و سه ذراع باشد.
2 و شاخها از آن در چهار گوشه باشد و آن را با برنج بپوشان. و برای او دیگهایی
برای پذیرایی خاکستر و انبرها و چوبها و ظرفهایی برای آتش بساز. همه ظروف را از برنج
بسازید. 4 و شبکهای از برنز بهصورت توری بسازید که از چهار گوشهی آن چهار حلقه
برنزی باشد. اینها را زیر نرده مذبح قرار دهید و رنده تا وسط مذبح باشد. رخساره et
vectes altaris de lignis setim duos, quos operies laminis æneis : et induces per
circulos, eruntque ex utroque latere altaris ad portandum. همانطور که در کوه به
شما نشان داده شد، آن را محکم نکنید، بلکه در باطن پوچ و پوک کنید.

9 وجهها و صحن خیمه که در قسمت جنوبی آن در جنوب آن، خیمههایی است که از کتان
پیچیده شده است، یک طرف آن صد ذراع طول دارد.
10 و بیست ستون با پایههای برنزی که سرستونهای نقرهای با کلاههای خود دارند. «
به همین ترتیب، در سمت شمال، در طول آن، خیمههایی به طول صد ذراع، بیست ستون، و
پایههای برنزی به همان تعداد، و سرهای آنها با کلاههای نقرهایشان خواهد بود. ۱۲ اما در
عرض صحن، که رو به غرب است، خیمههایی به طول پنجاه ذراع، و ده ستون بهطرف
مشرق، و به همان تعداد ستون، و به همان تعداد پایهها خواهد بود. پنجاه ذراع که در یک
طرف آن خیمههای پانزده ذراع، و به همین تعداد پایه، پانزده ذراع و در طرف دیگر
پردههای پانزده ذراع، و به همان تعداد پایهها، 16 در ورودی صحن، پردههای آبی و خفیهای
خواهد بود. کار یک لوله کش: چهار ستون با همان تعداد پایه خواهد بود. 17 تمام ستون
های صحن با صفحات نقره ای پوشیده خواهد شد.

19 تمام ظروف خیمه را برای همه کارها و تشریفات، گیرهها و صحنهای آن را از برنج
بسازید. 20 به بنیاسرائیل امر کن که خالصترین روغن درختان زیتون را برای تو
بیاورند که با گلوله کوبیده شده باشد تا چراغ برای همیشه در خیمه شهادت، بیرون
پردهای که با شهادت پوشانده شده، بسوزد.
و هارون و پسرانش آن را قرار دهند تا تا صبح در حضور خداوند بدرخشد.
عبادت آنها با جانشینی آنها از بنی اسرائیل دائمی خواهد بود.

28 همچنین برادرت هارون را با پسرانش از میان بنیاسرائیل از تو درخواست کن تا
برای من کاهن کنند: هارون، ناداب، ابیو، الازار و ایتامار. 2 و برای برادرت هارون
جامه ای مقدس در جلال و زیبایی بساز. و با تمام حکیمان دل که من آنها را با روح حکمت
پر کردهام صحبت خواهی کرد تا جامههای هارون را بسازند که در آن شخص مقدّس به من
خدمت کند.
و اینها همان لباسهایی خواهد بود که او خواهد ساخت: عقلانی و فوقالعاده، تونیک و خط
تنگ، زیتر و کمربند. برای برادرت هارون و پسرانش جامه های مقدس بسازند تا برای من
کاهن کنند. و طلا و آبی و ارغوانی و شیشه دوبار رنگ شده و کتان نازک دریافت خواهند کرد.

و تکه های شانه را از طلا و آبی و ارغوانی و نارگیل دو رنگ و بیسو پیچ خورده با چند
اسطوره بسازند. 7 دارای دو لبه است که از هر طرف در بالا به هم وصل شده اند تا به هم
برگردند. خود بافت هم همینطور

تمام انواع کارها از طلا و آبی و ارغوانی و زغالی دو بار رنگ شده و تابیده شده باشد. 9 دو
سنگ عقیق بردارید و نام بنی‌اسرائیل را بر آنها حك کنید: 10 شش نام بر یك سنگ و شش
نام دیگر بر سنگ دیگر به ترتیب تولد. «با کار مجسمه‌سازی و کار جواهرساز، نام‌های
بنی‌اسرائیل را با طلا محصور و دور آن‌ها را حک کن، و آنها را در هر طرف شانه‌ها، به‌عنوان
یادبودی برای بنی‌اسرائیل، قرار ده. و هارون نام‌های ایشان را بر دو شانه خداوند بر دوش
خواهد برد، و به خاطر یاد تو نیز دو تا طلا بساز. زنجیر از خالص ترین طلا متصل به
یکدیگر، که شما باید در قلاب فرو کنید.

15 همچنین باید قضاوت را با چند اسطوره در نزدیکی بافت بالای استخوان بازو، از
طلا، آبی، ارغوانی، و دوبار رنگ‌شده، و مارپیچ دوباره تابیده شده، کار کنید. 16 مربع و
دوتایی باشد و از نظر طول و عرض به اندازه دهانه باشد. «سپس چهار ردیف سنگ در آن
قرار دهید. در ردیف اول یک سنگ ساردیوس، توپاز و زمرد وجود دارد: 18 در دوم، کربونکل،
یاقوت کبود، و یاسپر: 1 در سوم، لیگوریا، عقیق و آمتیست: 0 در ردیف چهارم، کریونی
کی انکلولیت طلایی، و انکلونیل آنها. 21 و نام‌های بنی‌اسرائیل را خواهند داشت: آنها
را دوازده نام می‌خوانند و هر سنگ را با نام‌های افراد دوازده نفر می‌خوانند. انتهای زنجیر را
به دو قلاب در هر طرف بالای بازو وصل کنید و دو حلقه طلایی دیگر را که باید در هر
طرف بالای بازو به سمت پایین قرار می‌گیرد، که رو به روی مفصل پایینی قرار
می‌گیرد، 2 و قلاب با حلقه‌های خود با حلقه‌های فوقانی بسته می‌شود. 29 و اسامی
بنی‌اسرائیل را در سینه‌ی داوری بر سینه‌اش خواهد برد، به‌عنوان یادگاری در حضور
خداوند، آموزه و حقیقت را که باید در سینه‌ی او حمل شود. بنی اسرائیل در سینه او در
حضور خداوند.

31 همچنین یک تونیک روی شانه کامل آبی بسازید که در وسط آن سرشانه بالا باشد و
لبه آن را به دور آن ببافید، همانطور که معمولاً در قسمت‌های انتهایی لباس انجام می‌شود،
تا به راحتی پاره نشود. S8 اما در پایین، در پای همان کت، گرد، گویا صورت صورتی بد، آبی و
ارغوانی و نارگیلی دو بار رنگ شده، وسط آن با زنگوله‌ها مخلوط شده است، 34 به طوری که
زنگ طلایی و پونیک شیطانی باشد: و دوباره زنگ دیگر پونیک طلایی و شیطانی است. 35 و
هارون آنها را در دفتر وزیر بپوشد تا هنگام ورود و خروج از محراب در نظر خداوند سر و صدا
شنیده شود و نتواند بمیرد.

36 و از خالص‌ترین طلا صفحه‌ای بسازی، که در آن با کار زرگر، مقدس برای خداوند
حکاکی کنی. و آن را با یک روبان آبی می‌بندی و روی تاج می‌شود و مشرف به پیشانی پاپ
است. و هارون گناهان کسانی را که بنی‌اسرائیل تقدیم کرده‌اند و تقدیس کرده‌اند، در تمام
هدایا و هدایای آنها متحمل خواهد شد.

9 و تونیکی از کتان نازک و یک تاج از کتان نازک و یک کمربند برای گلدوزی بسازی.

40 و برای پسران هارون، کتاها و کمربندها و تاجاها را برای جلال و زیبایی خواهی ساخت.
و دستان کسانی را که به تو ملحق شدهاند تقدیس کن و آنها را تقدیس کن تا برای من
کاهنیت کنند. صورتها و خطوط زنانه، تا گوشت شرم خود را از کمر تا رانها بپوشانند: * و
هارون و پسرانش هنگام ورود به خیمه شهادت یا هنگامی که برای خدمت در قدس به
قربانگاه نزدیک می شوند از آنها استفاده کنند، مبادا در گناه آن چیز بمیرند. هارون برای
همیشه حلال خواهد بود و نسل او پس از او.

29

اما تو نیز این کار را انجام خواهی داد تا جانشین من در کهانت شوند. یک گوساله از
گله و دو قوچ بی عیب و نان فطیر و یک کلوچه بدون خمیرمایه روغن پاشیده و نان
فطیر آغشته به روغن بردارید و همه از آرد گندم درست کنید. و آنها را در سبدی قرار ده و یک
گوساله و دو قوچ تقدیم کن. و هارون و پسرانش را به در خیمه ی شهادت بپوشان. و چون
پدر را با پسرانش با آب شستی، 5 هارون را جامه او بپوشان، یعنی خط و تنه، و سرشانه و
عقل را که با کمربند ببندی. و بر سر او یک تاج و بر تاج یک بشقاب مقدس بگذارید و
روغن مسح را بر سر او بپاشید و با این آیین تقدیس خواهد شد. S پسران او را نیز بپوشان
و آنها را با کتانی بپوشان و کمربند ببندی. 10 پس از آنکه دستهای آنان را آغاز کردی،
گوساله را نیز در پیشگاه خیمه ی شهادت بمالی. و هارون و پسرانش دستهای خود را بر
سر او بگذارند و او را نزد خداوند نزد خداوند در نزدیکی در خیمه شهادت ذبح کنید. 2 و از خون
گوساله بگیرید و با انگشت خود بر شاخهای مذبح بگذارید و بقیه خون را در نزدیك قاعده
آن بریزید و آنها را در خارج از اردوگاه بسوزانید زیرا برای گناه است.

اگر

1 قوچ را نیز بردار که هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر او بگذارند. 16 وقتی او را
بکشی، مقداری از خون او را بگیر و در اطراف مذبح بریز. "و همان قوچ را تکه تکه کن و احشاء و
پاهایش را بشوی و آن را بر گوشت خرد شده و بر سرش بگذار. 18 و تمام قوچ را به بخور بر مذبح
بگذران. این قربانی برای خداوند است و خوشبوترین بوی قربانی خداوند است."

19 قوچ دوم را نیز که هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر او بگذارند. 20 وقتی
قربانی کردی، مقداری از خون آن را بردار و بر نوک گوش راست هارون و پسرانش و بر شست
دست و پاهای ایشان بگذار و خون را دایرهوار بر مذبح بریز. و چون از خونی که بر مذبح
است و از روغن مسح گرفتی، هارون و لباسهای او و فرزندان و لباسهایشان را بپاش. و خود
و لباس خود را تقدیس کنید، 2 چربی قوچ و دم و دنده را که روی حیات را میپوشاند و تور
جگر و دو کلیه و چربی روی آنها و بازوی راست را بگیرید، زیرا قوچ تقدیس است: 23 و یک
نان از یک نان نان که از کیک روغنی پاشیده شده است. نانی که در حضور خداوند قرار
میگیرد: 2 و همه را بر دست هارون و پسرانش خواهی گذاشت و آنها را در حضور خداوند
تقدیس خواهی کرد. 25 و همه چیز را از دست ایشان بگیرید و به عنوان قربانی سوختنی
بر مذبح بسوزانید، بوی خوشایند در نظر خداوند، زیرا قربانی اوست. 26 و سینه قوچی
را که هارون با آن آغاز شده است، بگیرید و آن را در حضور خداوند تقدیس کنید و به سهم
شما تسلیم شود. و سینه را تقدیس و تقدیس کن

سپر و بازویی که از قوچ جدا کردی، ۲۸ که هارون و پسرانش با آن مشرف شدند، و به حق هارون و پسرانش برای همیشه از بنی اسرائیل خواهد گذشت.
زیرا آنها بدوی و آغاز قربانیان صلح آمیز خود هستند که به خداوند تقدیم می کنند.
2 و لباس مقدسی را که هارون به کار خواهد برد، فرزندانش بعد از او خواهند داشت تا در آن مسح شوند و دستهای ایشان تقدیس گردد. هفت روز از آن استفاده کند تا از میان پسرانش برای او کاهن منصوب شود و برای خدمت در قدس به خیمه شهادت وارد شود.

3 و قوچ تقدیس را بگیر و گوشت آن را در مکان مقدس بپز.
که هارون و پسرانش با آن سیر خواهند شد. نانهایی را که در سبد است در ورودی خیمه شهادت نیز بخورند، 3 تا قربانی کفارهای باشد و دستهای تقدیمکنندهها تقدیس شود. بیگانگان نباید از آنها بخورند، زیرا آنها مقدس هستند. و اگر از گوشتهای تقدیس شده یا از نان تا صبح باقی مانده است، باقیمانده آن را با آتش بسوزانید: آنها را نخورید، زیرا مقدس هستند.
35 هر آنچه به شما امر کردم بر هارون و پسرانش بکنید. هفت روز دستهای ایشان را تقدیس نما: 30 و هر روز یک گوساله برای گناه تقدیم کن تا کفاره بدهی. و مذبح را هنگامی که قربانی کفاره میکنید، پاک کنید و آن را برای تقدیس مسح کنید. در هفت روز برای قربانگاه کفاره خواهی داد و آن را تقدیس خواهی کرد و آن قدس القدس خواهد بود.

3در قربانگاه چنین کنید: هر روز دو بره یکساله، یک بره در صبح و دیگری عصر، یک دهم آن روغن پاشیده شده که یک چهارم آن باید یک پیمانه باشد، و در یک بره شراب برای غذا دادن به همان پیمانه. 41 اما بره دیگر را برحسب مراسم قربانی صبحگاهی و بر اساس آنچه گفتیم برای بوی خوش، در شام بگذرانید: 2 این قربانی برای خداوند، قربانی ابدی در تمام نسلهای شما، در در خیمه شهادت به حضور خداوند، جایی که من برای شما تعیین خواهم کرد، است. در آنجا به بنی اسرائیل فرمان خواهم داد و مذبح در جلال من تقدیس خواهد شد. # خیمه شهادت را با مذبح و هارون و پسرانش را تقدیس خواهم کرد تا برای من کاهن کنند. 45 و من در میان بنی اسرائیل ساکن خواهم شد و خدای ایشان خواهم بود و خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان هستم که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم تا در میان ایشان ساکن شوم، من یهوه خدای ایشان هستم.

همچنین مذبحی برای سوزاندن بخور از چوب بسازید، 2 که طول آن شش ذراع و عرض دیگر، یعنی چهار ذراع و دو ذراع ارتفاع دارد. شاخ ها از او خارج خواهند شد. 3 و آن را با خالصترین طلا بپوشانید، هم رندههایش و هم دیوارهایش به دور و هم شاخهایش. و برای او هاله ای گرد و دو حلقه طلایی در زیر تاج از هر طرف بساز تا میله ها در آنها انداخته شود و مذبح حمل شود. 5 و آنها را از چوب ابریشم میلهها بسازی و آنها را طلا خواهی کرد. و مذبح را در برابر پردهای که در مقابل صندوق شهادت آویزان است، در برابر صحن کفالتی که شهادت در آن پوشانده شده است، قرار ده تا در آنجا با تو صحبت کنم. و هارون در صبح بر آن بخور خوشبو بسوزاند. چون چراغها را مرتب کند، آنها را روشن خواهد کرد و چون آنها را در شام قرار دهد، در همه نسلهای شما در حضور خداوند بخور ابدی خواهد سوزاند. بر آن بخوری از ترکیب دیگری نگذرانید، نه قربانی، و نه شربتی. 10 و هارون سالی یک بار بر شاخهای آن به خونی که برای گناه قربانی شده است دعا خواهد کرد و در نسلهای شما بر آن صلح خواهد کرد. قدوس قدوس نزد خداوند خواهد بود.

11 و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 12 هنگامی که تعداد بنیاسرائیل را برحسب شماره میگیری، هر یک فدیه جان خود را به خداوند میدهند، و در میان آنها بلائی نخواهد بود. 13 و این را خواهد داد

هر کس به نام می گذرد، نیم مثقال به اندازه معبد (یک مثقال بیست ابول است). نیمی از آن
به خداوند تقدیم شود. 14 کسی که شمرده شده است، از بیست سال به بالا، باید بهای آن
را بپردازد. 15 ثروتمند به نیم مثقال اضافه نخواهد کرد و فقیر چیزی کم نخواهد کرد. ۶ و
پولی را که بنی‌اسرائیل آورده‌اند، بگیرید و به خیمه‌ی شهادت بدهید تا یادگار ایشان در
حضور خداوند باشد و جان‌هایشان کفاره شود.

17 و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 18 همچنین لبه‌ای برنزی با پایه‌اش
برای شستشو بسازی و آن را بین خیمه شهادت و مذبح قرار ده. و آب مخلوط شود،
پاهای خود را در آن بشویند، 20 هنگامی که می‌خواهند وارد 19هارون و پسرانش دست و
خیمه شهادت شوند، و وقتی می‌خواهند به مذبح نزدیک شوند، برای خداوند در آن بخور
بدهند تا نمرد.
این حق ابدی برای آنها و برای نسل آنها از طریق جانشینی خواهد بود.
۲۲ و خداوند به موسی گفت، ۲۸ گفت: «پانصد مثقال ادویه، از زعفران اول و برگزیده، و
نیمی از دارچین، یعنی دویست و پنجاه مثقال، و به همین ترتیب دویست و پنجاه مثقال
نی، دو و پانصد مثقال نعناع، به وزن یک پیمانه روغن کاساوا، بردار.

25 و روغن مسح مقدّس، مرهمی که با عمل مسح ترکیب شده است، بسازی و با آن خیمه
[7] شهادت و صندوق عهد و میز با ظروف آن و شمعدان و ظروف آن و مذبح‌های بخور، هدایای[26] عود و
همه اثاثیه و اثاثیه آن را مسح کن، 28.

29 و تو همه چیز را تقدیس خواهی کرد و آنها مقدس قدوس خواهند بود. هر که آنها را لمس
کند، تقدیس خواهد شد. هارون و پسرانش را مسح کن و آنها را تقدیس کن تا برای من
کاهنان شوند. 31 همچنین به بنی اسرائیل بگویید: این روغن مسح برای من در تمام اقوام
شما مقدس خواهد بود. $2 گوشت انسان با آن مسح نخواهد شد و هیچ کار دیگری بر اساس
ترکیب آن انجام ندهید، زیرا مقدس است و برای شما مقدس خواهد بود. 3 کسی که چنین
بسازد و از آن به غریبه ببخشد، از میان قوم خود نابود خواهد شد. 34 و خداوند به موسی
گفت: برای خود ادویه‌های عطر و طعم و عنبیه، گالبانوم خوشبو و کندر بگیر. هر 35 نفر
باید وزن یکسانی داشته باشند، و صورتها باید با کار مرکب بخور داده شده، به دقت
آمیخته، خالص، و شایسته ترین تقدیس مسح شوند. ٪ و هنگامی که همه چیز را به غبار
بسیار ریز کوبید، آن را در برابر خیمه شهادت قرار خواهی داد، که در آن مکان بر تو ظاهر
خواهم شد. مقدّسات مقدس برای شما بخور باشد. 39 برای مقاصد خود چنین ترکیبی
نخواهید ساخت، زیرا برای خداوند مقدس است. $ هر کس مانند این کار را انجام دهد تا از عطر آن
بهره مند شود، از میان قوم خود هلاک می شود.

31 و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 2 اینک، بسلئیل، پسر اوری، پسر حور، از
قبیله یهودا را صدا زدم، و از روح خدا، حکمت، و هوش و دانش در همه کارها پر کردم،
تا آنچه را که می توان از طلا، نقره، و برنز، سنگ، سنگ مرمر، و سنگ‌های سنگی، سنگ‌های
مرمر و برنز ساخت. و شریکی به او داد، اوحولیاب، پسر اخیسامک، از قبیله دان. و در دل هر
عالمی حکمت نهادم تا هر آنچه را که به تو امر کرده‌ام بسازند: 7خیمه عهد و تابوت
شهادت و صندل رحمتی که بر آن است و تمامی ظروف خیمه و میز و ظروف آن، شمعدان
پاکیزه با هدایای قربانگاه و ظروف سوزاندن آن. ظروف آنها، لبه با پایه آن، 10 ظروف
مقدس در خدمت هارون کاهن و پسرانش، تا وظایف خود را در مکانهای مقدس انجام دهند: روغن
مسح و بخور معطر در قدس، هر آنچه را که به شما امر کرده ام، انجام دهند.

12 و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 13 با بنی‌اسرائیل صحبت کن و به ایشان
بگو: مراقب باشید که سبت مرا نگاه دارید، زیرا این نشانه‌ای است

سه برابر من و شما در نسلهای‌تان، تا بدانید که من خداوند هستم که شما را تقدیس
می‌کنم. 14 سبت مرا نگاه دارید، زیرا برای شما مقدس است. هر که در آن کار کرده باشد،
جانش از میان قومش هلاک خواهد شد. 15 در شش روز کار را انجام دهید. هر کس در این روز کار
کند خواهد مرد. 16بنی اسرائیل سبت را نگاه دارند و در نسلهای خود آن را جشن بگیرند. 7
بین من و بنی اسرائیل عهد جاودانی و نشانه ای جاودانه است. خداوند در شش روز آسمان و
زمین را آفرید و در روز هفتم از کار دست کشید.

۱۸ و خداوند پس از بیان این سخنان در کوه سینا، به موسی دو لوح سنگی شهادت داد
که با انگشت خدا نوشته شده بود.

و چون قوم دیدند که موسی در پایین آمدن از کوه تأخیر کرد، بر هارون جمع شدند و
گفتند: برخیز و ما را خدایان قرار ده تا پیشاپیش ما برویم. 2 و هارون به آنها گفت:
گوشواره های طلا را از گوش زنان و پسران و دختران خود بگیرید و برای من بیاورید. و مردم
به دستور او عمل کردند و گوشواره ها را برای هارون آوردند. چون آنها را پذیرفت، آنها را با
کار ذوب ساخت و از آنها یک گوساله مذاب ساخت و گفتند: اینها خدایان تو هستند، ای
اسرائیل، که تو را از سرزمین مصر بیرون آوردند. 5 وقتی هارون این را دید، قربانگاهی در
برابر او ساخت و با صدای منادی فریاد زد: فردا عید خداوند است. و صبح برخاستند،
قربانی های سوختنی و قربانی های سلامتی تقدیم کردند و مردم به خوردن و نوشیدن
نشستند و به بازی برخاستند.

۷ و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: برو، پایین بیا، قوم تو که از زمین مصر
بیرون آورده‌ای گناه کرده‌اند. آنها به سرعت از راهی که به آنها نشان دادی بازگشتند و
برای خود گوساله ای سوخته ساختند و آن را پرستش کردند و برایش قربانی کردند و
گفتند: اینها خدایان تو هستند ای اسرائیل که تو را از سرزمین مصر بیرون آوردند. ° و
دوباره خداوند به موسی گفت: من می بینم که این قوم گردن سختی دارند: 10 مرا رها کن
تا خشم من بر آنها خشمگین شود و آنها را هلاک خواهم کرد و تو را به قوم بزرگی تبدیل
خواهم کرد. ۱ و موسی به خداوند، خدای خود دعا کرده، گفت: «ای خداوند، چرا خشم تو بر قوم
خود که با قوت و دستی قوی از سرزمین مصر بیرون آوردی، خشمگین است؟

12 مبادا مصریان نگویند، من از تو می خواهم: او آنها را عاقلانه بیرون آورد تا آنها را در
کوهها بکشد و آنها را از زمین هلاک کند. بگذار غضب تو آرام گیرد و بر شرارت قومت آرام
شود. 13 ابراهیم و اسحاق و اسرائیل از بندگانت را به یاد بیاور که به خود قسم خوردی و
گفتی: ذریت تو را مثل ستارگان آسمان زیاد خواهم کرد. و تمام این سرزمینی را که در مورد
آن گفته ام به ذریت تو خواهم داد و تا ابد مالک آن خواهی بود. 14 و خداوند راضی شد که
بدی را که بر قوم خود گفته بود انجام ندهد.

و موسی از کوه بازگشت و در دست خود دو جدول شهادت داشت که در دو طرف نوشته شده
بود و به کار خدا ساخته شده بود.
خدا در جداول حک شده بود. 17وقتی یوشع غوغای مردم را شنید که فریاد می‌زدند، به
موسی گفت: زوزه مشت‌ها در اردوگاه شنیده می‌شود. 18 چه کسی پاسخ داد:
نه فریاد آنانی که به جنگ اصرار می کنند، و نه فریاد کسانی که آنها را وادار به فرار می
کنند، شنیده نمی شود[19]، اما صدای آوازخوانندگان را می شنوم. و چون نزدیک لشکر بود،
گوساله و گروه کر را دید و بسیار خشمگین بود، الواح را از دست خود انداخت و در پای کوه
شکست. 21 و به هارون گفت: این قوم با تو چه کردند که بزرگترین گناه را بر آنها آوردی؟
2 او به او پاسخ داد: پروردگارم خشمگین مباش، زیرا تو این قوم را می‌دانی که مستعد بدی
هستند.

23 آنها به من گفتند: «ما را خدایانی قرار ده که پیشاپیش ما خواهند رفت، زیرا نمی
دانیم بر این موسی که ما را از سرزمین مصر بیرون آورد چه شد. به آنها گفتم: کدام یک
از شما طلا دارد؟ آن را گرفتند و به من دادند و من آن را در آتش انداختم و این گوساله
بیرون آمد.
25پس موسی وقتی قوم را دید که برهنه هستند (زیرا هارون به خاطر خواری خاک آنها
را برهنه کرده بود و در میان دشمنان برهنه کرده بود) 26 و در مقابل دروازه اردو ایستاده
بود، گفت: «اگر کسی از خداوند است، به من ملحق شود. و جمیع پسران لاوی نزد او جمع
شدند و او گفت: خداوند، خدای اسرائیل چنین میگوید: شخصی شمشیر خود را بر ران خود
بگذارد، بروید و از دروازه به دروازه از وسط اردو بازگردید و هر کس برادر و دوست و
همسایه خود را بکشد. 2 و پسران لاوی به قول موسی عمل کردند و در آن روز حدود بیست و
سه هزار نفر کشته شدند. و موسی گفت:

امروز دستان خود را در پسر و برادر خود به خداوند تقدیم کنید تا برکت به شما داده شود.
30 و در روز دوم، موسی به قوم گفت: «شما بزرگترین گناه را مرتکب شدهاید، اگر بتوانم از
او برای جرم شما دفاع کنم، نزد خداوند خواهم رفت. و به درگاه خداوند برگشت و گفت: این
قوم بزرگترین گناه را مرتکب شدهاند و دهان طلایی برای خود ساختهاند: یا این زیان را به
آنها ببخش، 2 یا اگر نکردی مرا از کتابت که نوشتهای حذف کن. 33 خداوند به او پاسخ داد:
هر که به من گناه کند، او را از کتاب خود محو خواهم کرد، اما تو برو و قومی را که با تو
صحبت کردم رهبری کن، فرشته من پیشاپیش تو خواهد رفت. اما گناه آنها را در روز
انتقام ملاقات خواهم کرد. * پس خداوند قوم را به خاطر گناه گوساله ای که هارون ساخته
بود زد.

۲۲ و خداوند به موسی گفت: برو و از این مکان بالا بیا، تو و قومت که از زمین مصر بیرون
آوردی، به سرزمینی که برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خوردم، گفتم: آن را
به نسل تو خواهم داد. و آیا فرشته ای از پیشکسوت تو بفرستم تا کنعانیان و
اموریان و هیتیان و فرزیان و حویان و یبوسیان را بیرون کنم؟ و وارد سرزمینی شوید که
شیر و عسل جاری است. زیرا من با شما بالا نخواهم رفت، زیرا شما مردمی سرسخت هستید،
مبادا شما را در راه پراکنده کنم. و چون مردم این سخن هولناک را شنیدند، شاد شدند و هیچ
کس به رسم عبادت او ملبس نشد. 5 و خداوند به موسی گفت: به بنیاسرائیل بگو: «
شما قومی سرسخت هستید، من یک بار در میان شما خواهم آمد و شما را هلاک خواهم کرد. حالا
لباست را در بیاور تا بدانم با تو چه کنم. پس بنی اسرائیل زیور آلات خود را از کوه
حورب پایین آوردند.

7 موسی نیز خیمه را برداشت و آن را بیرون از لشکرگاه افکند و نام آن را خیمه عهد
نامید. و تمام مردمی که سؤالی داشتند به خیمه عهد بیرون اردوگاه رفتند.

و هنگامی که موسی به خیمه رفت، همه مردم برخاستند و هر یک در خیمه خود ایستادند و
به پشت موسی نگاه کردند تا اینکه او وارد خیمه شد. و چون به خیمه عهد وارد شد،
ستونی از ابر فرود آمد و بر در ایستاد و با موسی صحبت کرد، 10همه دیدند که ستونی از
ابر بر در خیمه ایستاده است. و خود ایستادند و از درهای خیمه های خود عبادت کردند. 1 و
خداوند با موسی رو در رو صحبت کرد، همانطور که انسان عادت دارد با دوست خود صحبت کند.
و چون به اردو برگشت، خدمتکارش یوشع پسر نون، پسری از خیمه بیرون نیامد.

12 و موسی به خداوند گفت: تو به من امر میکنی که این قوم را بزرگ کنم و به من
نمیگویی چه کسی را با من میفرستی، مخصوصاً وقتی میگویی:
من تو را به نام می شناسم و در حضور من فیض یافتی. اگر فیض پیدا کرده ام

در نظر خود، چهره خود را به من نشان ده تا تو را بشناسم و در نظر تو فیض پیدا کنم. به قوم
خود، این قوم بنگر. 14 و خداوند گفت:
صورت من پیش روی تو خواهد رفت و تو را آرام خواهم بخشید. 15 و موسی گفت: اگر پیش از
خود نمی روی، ما را از این مکان بالا نبر. 16زیرا از کجا بدانیم که من و قوم تو در نظر تو
فیض یافته‌ایم، مگر اینکه تو با ما سیر کنی تا نزد تمامی قوم‌های ساکن روی زمین جلال
بگیریم؟ 17 و خداوند به موسی گفت: و بگذار این کلامی را که تو گفتی انجام دهیم:

زیرا تو در حضور من لطف یافتی و من تو را به نام می شناسم.

18 او گفت: جلال خود را به من نشان ده. 19 او پاسخ داد: «من همه خوبی را به تو نشان
خواهم داد و در حضور تو به نام خداوند خواهم خواند و به هر که بخواهم رحم خواهم کرد و به هر
که بخواهم رحم خواهم کرد. 20 و دوباره گفت: نمی‌توانی صورت من را ببینی، زیرا هیچ‌کس مرا
نخواهد دید و زنده نخواهد ماند. 21 و دوباره: بنگر، او گفت، جایی با من است، و تو بر صخره
ای بایستی. و چون جلال من بگذرد، تو را در سوراخی در صخره خواهم گذاشت و با دست راستم
از تو محافظت خواهم کرد تا از آنجا بگذرم.
23 و دست خود را خواهم گرفت و پشت سرم را خواهید دید، اما نمی‌توانید صورت مرا ببینید.

34
و به همین ترتیب: گفت برای شما دو لوح سنگی مانند الواح پیشین برش دهید و
بر آنها کلماتی را که بر الواح بود که شکستید می نویسم. 2 صبح آماده باش تا
فوراً به کوه سینا بروی و با من بر بالای کوه بایستی. 3 مبادا کسی با شما بالا بیاید و
کسی در سراسر کوه دیده نشود: از طرف دیگر گاو و گوسفند سیر نخواهند شد. * پس دو لوح
سنگی مانند قبل از آن برید و شب هنگام برخاسته از کوه سینا بالا رفت، همانطور که
خداوند به او دستور داده بود و لوحها را با خود حمل کرد.

5 و چون خداوند از ابر نازل شد، موسی با او ایستاد و نام خداوند را خواند. 6 هنگامی که از
پیشاپیش او گذشت، گفت: خداوند متعال، خدای مهربان و بخشنده، بردبار و مهربان و
راستگو که هزاران نفر را رحمت می‌کند. که گناهان و جنایات و گناهان را از بین می برد و
هیچ کس با شما به خودی خود بی گناه نیست. که گناهان پدران را به فرزندان و نوه ها را
تا نسل سوم و چهارم جبران می کنند. و موسی عجله کرد و بر زمین خم شد و عبادت کرد و
گفت: پروردگارا، اگر در نزد تو لطفی یافتم، از تو می خواهم که با ما همگام شوی (که ما
قومی سخت گردن هستیمْ) و گناهان و گناهان ما را بزدا و ما را تصرف کن.

10خداوند پاسخ داد: «پیمان می‌بندم تا همه ببینند، نشانه‌هایی خواهم گذاشت که هرگز
در زمین و در هیچ قومی دیده نشده است، تا این قوم، که تو در میانشان هستی، کار هولناک
خداوند را که می‌خواهم انجام دهم ببینند.
۱۱ آنچه را که امروز به شما امر می‌کنم به‌جا آورید، زیرا من خود اموریان و کنعانیان و حِتیان
و فریزیان و حویان و یبوسیان را از حضور شما بیرون خواهم کرد. مواظب باش که هرگز با
ساکنان آن سرزمین دوستی نکنی، که ممکن است سقوط تو باشد: 1 بلکه مذبحهای آنها
را ویران کن، مجسمه هایشان را بشکن، و زیارتگاه هایشان را بریده، 14 خدای بیگانه را
پرستش نکن. خداوند نام غیوران است.
خدا یک رقیب است. 15 با مردم آن نواحی قرارداد نبند، مبادا هنگامی که با خدایان خود زنا کردند
و تمثال آنها را پرستش کردند، کسی تو را به خوردن از قربانی بخواند. 6 و برای پسران خود
از دخترانشان زنی نگیرید، مبادا پس از آنکه خود زناکار شدند، پسران شما را نیز برای خدایان
خود زناکار کنند. 17 برای خود خدایان آمیخته نسازید. 18 عید فطیر را نگه دارید. در زمان ماه نو،
همانطور که به شما دستور دادم، هفت روز نان فطیر بخورید، زیرا در ماه بهار از مصر بیرون
آمدید. 19 هر که رحم جنس نر را باز کند مال من خواهد بود. از همه موجودات زنده، اعم از گاو و
گوسفند، مال من خواهد بود. 20 نخست‌زاده الاغ را فدیه خواهی داد

گوسفند: اما اگر برای او بهای ندهی کشته می شود. نخست زاده فرزندان خود را فدیه
خواهی کرد و در نظر من خالی نخواهی بود. 2شش روز کار کنید. در روز هفتم از شخم زدن و درو
کردن دست بردارید. 22 برای خود جشن هفتگی در اولین ثمره برداشت گندم و جشنی که
همه چیز در بازگشت سال اجیر شود، بسازید. 22 در سه وقت سال همه نرهای شما در حضور
خداوند قادر مطلق، خدای اسرائیل ظاهر خواهند شد. 24 زیرا هنگامی که قومها را از حضور تو
بردارم و حدود تو را وسیع کنم، هیچ کس در کمین زمین تو نخواهد نشست و سالی سه بار
به حضور یهوه خدایت ظاهر خواهد شد. 25 خون قربانی من را بر خمیر مایه قربانی نکن.

او در صبح از قربانی مرحله ی جدی ساکن نخواهد شد. 26 ثمره اول زمین خود را در خانه یهوه
خدای خود بگذرانید. کودک را در شیر مادرش نپزید.
27 و خداوند به موسی گفت: «این کلمات را که با تو و اسرائیل عهد بستم، برای خود بنویس.

28 پس چهل روز و چهل شب نزد خداوند آنجا بود، نان نخورد و آب ننوشید و کلمات ده
عهد را بر الواح نوشت. 29 و هنگامی که موسی از کوه سینا پایین آمد، دو میز شهادت را در
دست داشت و ندانست که صورتش از ارتباط کلام خداوند شاخ شده است. 30 و چون هارون و
بنی اسرائیل صورت شاخدار موسی را دیدند، از نزدیک شدن ترسیدند. 31 و از او ندا کرد و
هارون و سران کنیسه برگشتند. 32 و پس از سخن گفتن با ایشان، جمیع بنی‌اسرائیل
نیز نزد او آمدند. * پس از پایان سخنانش، چادری بر صورتش انداخت.

34 و چون نزد خداوند رفت و با او صحبت می‌کرد، تا بیرون آمدن خود را نگه داشت و آنگاه
تمام آنچه را که به او امر شده بود به بنی‌اسرائیل گفت. 5آنها دیدند که صورت موسی
که بیرون می‌آمد شاخدار است، اما وقتی با آنها صحبت می‌کرد، دوباره صورت خود را
پوشانده بود.

35
پس چون جماعت بنی‌اسرائیل گرد آمدند، به ایشان گفت: اینها همان چیزهایی است که
خداوند امر فرموده است. 2شش روز کار را انجام دهید: روز هفتم برای شما مقدس باشد،
سبت و استراحت خداوند، و هر که در آن کار انجام دهد، کشته شود.
3 در روز سبت در تمام خانه‌های خود آتش روشن نکنید. و موسی به تمامی گروه بنی اسرائیل
گفت: این همان ذریه ای است که خداوند امر فرمود: 5 اولین میوه ها را برای خداوند در میان خود
جدا کنید. هرکس با کمال میل و رغبت آنها را به خداوند تقدیم کند: طلا و نقره و برنج و آبی
7 و ارغوانی و رنگارنگ دوبار رنگ شده و کتان نازک و موی بز و پوست قوچ سرخ و نمدار و چوب
ابریشم
و روغن برای ساختن چراغها و برای ساختن عطر و عطرهای شیرین و عودهای شیرین و سنگهای
عطری 9. زینت 10 هر یک از شما حکیم است، بیاید و آنچه را که خداوند امر کرده است انجام دهد:
«خیمه و سقف آن و پوشش آن و حلقه‌ها و تخته‌هایی با تیرک‌ها و میخ‌ها و پایه‌ها: تابوت و
تیرک‌ها و صندل رحمت و پرده‌ای که در مقابل آن قرار گرفته است: 1میز با تیرک‌ها و ظروف آن
برای نگه‌داشتن میله‌ها و ظروف آن، و طاقچه‌ها و ظروف آن را نگه می‌دارد. چراغ‌ها و روغن برای
تغذیه آتش‌ها: کندر قربانگاه و تیرک‌ها و روغن مسح و کندر از ادویه‌ها: خیمه در در خیمه: 16
مذبح قربانی سوختنی و رنده برنزی آن با تیرها و ظروف آن: لب و پایه‌های آن در حیاط و
پایه‌های آن در 17 پرده‌های آن. دهلیز، 18 میخهای خیمه و صحن با ریسمانهایشان: 19
لباسهای خدمت قدس، لباس هارون و کاهن، 20 و تمام جمعیت بنی اسرائیل بیرون رفتند.

از نظر موسی، 21 آنها اولین هدایا را با ذهنی آماده و عابد به خداوند تقدیم کردند تا کار
خیمه را به عنوان شاهد انجام دهد. هر آنچه برای عبادت و لباس مقدس لازم بود، 2 مردان و
زنان، دستبند و گوشواره، انگشتر و دستبند تهیه کردند: هر ظرف طلایی به عنوان
هدیه برای خداوند کنار گذاشته شد. 2 * اگر کسی آبی و ارغوانی، کتان دوبار رنگ شده، موی
بز، پوست قوچ قرمز و طلا، 24 فلز نقره و برنز داشت، چوب ابریشم را برای کارهای
مختلف به خداوند تقدیم می کرد. 25 اما زنان دانشمند که نمی‌دانستند، سنبل و ارغوانی
و سرخابی و میسوس، 26 و موی بز را دادند و هر چه مال خودشان بود به رایگان بخشیدند.
اما شاهزادگان سنگ‌های عقیق و جواهرات را برای فوق‌العاده و منطقی، 28 و ادویه و روغن
برای پانسمان چراغ‌ها و برای تهیه عطر و برای ترکیب عودهای خوشبو تقدیم کردند. 29
همه مردان و زنانی که اهل فکر بودند هدایایی تقدیم کردند تا کارهایی را که خداوند به
دست موسی امر فرموده بود انجام دهند. همه بنی اسرائیل با کمال میل خود را وقف خداوند
کردند.

30 و موسی به بنی‌اسرائیل گفت: اینک خداوند بسلئیل پسر اوری، پسر
حور، از قبیله یهودا را به نام ندا داد، 31 و او را از روح خدا، حکمت و هوش، و دانش و
تمام آموزه‌ها پر کرد تا در طلا و نقره و برنج و ماشین‌کاری و خراطی کار کند و کار
کند. پیدا کرد، او در دلش داد: 33

و اولیاب، پسر اخیسامک، از قبیله دان: 5حکمت به آنها آموخت که از صنوبر و چند
افسانه و پر و از آبی و ارغوانی و نارگیل دوبار رنگ شده و کتان بسازند و همه چیز را
ببافند و چیزهای جدید بیابند.

36 بسلیل و اولیاب و هر حکیمی که خداوند به آنها حکمت و فهم عطا کرد نیز چنین
کردند تا بدانند که چگونه آهنگری کاری کنند که برای استفاده از عبادتگاه
ضروری است و آنچه خداوند دستور داده است. و هنگامی که موسی و هر دانشمندی را که
خداوند به آنها حکمت داده بود و داوطلبانه خود را برای انجام کار تقدیم کرده بودند، نزد
آنها خواند، 3 و همه هدایای بنی اسرائیل را به آنها تسلیم کرد. وقتی به کار می رفتند،
مردم هر صبح نمازشان را می خواندند. از آنجا که مصنوعان مجبور به آمدن شدند، به موسی
گفتند: مردم بیش از آنچه لازم است تقدیم می کنند. پس موسی دستور داد که آواز
منادیان خوانده شود: نه مرد و نه زن دیگر در کار عبادتگاه قربانی نکنند. و به این
ترتیب تقدیم هدایا متوقف شد، زیرا هدایا کافی و فراوان بود.

8 و جمیع دانایان دل برای تکمیل کار خیمه ده پرده از کتان تابیده و آبی و ارغوانی و
پشمی ساختند که دو بار با کار بسیار رنگ‌ها و با مهارت بسیار رنگ‌آمیزی شده بود:
یکی از آن‌ها بیست و هشت ذراع طول و چهار ذراع عرض داشت. همه پرده ها یک پیمانه
داشتند.
10 و پنج پرده را یکی به دیگری وصل کرد و پنج پرده دیگر را به یکدیگر وصل کرد. بر
لبه‌ی پرده‌ی یکی از دو طرف و بر لبه‌ی پرده‌ی دیگر حلقه‌های آبی درست کرد، 12 تا حلقه‌ها
به یکدیگر برسند و به هم وصل شوند. 1> پس پنجاه دایره طلایی ریخت که حلقه‌های
پرده‌ها را نیز می‌گزید، و آن را به هم می‌خورد. موی بز برای پوشاندن سقف خیمه: طول یک ذراع
سی ذراع و عرض آن چهار ذراع بود.

Y و پنجاه حلقه بر لبه یک ساگو و پنجاه حلقه بر لبه ساگوی دیگر ساخت تا به
یکدیگر متصل شوند. 18 و پنجاه سگک برنجی که سقف را با آن می‌بندند تا یک
پارچه از تمام خراش‌ها ساخته شود. 1 و پوشش خیمه را از پوست قوچ سرخ ساخت.

و از پوست جانتی‌نی. 20 و تخته های خیمه را از چوب شوکران ساخت.
21طول یک تخته ده ذراع و عرض آن یک و نیم ذراع بود. 2 قرار بود جفت ها از طریق هر پانل جاسازی شوند، به طوری که یکی به دیگری متصل شود. او این کار را در تمام تخته های خیمه انجام داد. 2 بیست تای آن در ضلع جنوبی رو به جنوب بود، 2 تای آن با چهل پایه نقره. دو پایه در زیر یک پانل در هر طرف گوشه ها قرار داده شد که در آن قسمت های جانبی به گوشه ها ختم می شود. 5 و برای ربع خیمه که رو به شمال است، بیست تخته با چهل پایه نقره و برای هر تخته دو پایه ساخت. در سمت غرب، یعنی در آن طرف[26] خیمه که رو به دریا است، شش تخته 28 و دو تخته دیگر در هر گوشه خیمه در پشت ساخت که از پایین به بالا به هم وصل شده و در یک چارچوب به هم متصل می شدند. بدین ترتیب در هر دو طرف در گوشه‌ها: 0 به‌طوری‌که همزمان هشت تخته بود و شانزده پایه نقره‌ای داشتند، یعنی زیر هر تخته دو پایه. 32 و پنج میله دیگر به تخته‌های آن طرف و پنج میله دیگر به طرف مغرب خیمه در مقابل دریا. $ او همچنین میله دیگری ساخت که از طریق تخته های وسط گوشه به گوشه می رسید.

و دایره‌های آن‌ها را از طلا ساخت که می‌توان از آن‌ها میله‌ها را وارد کرد و آن‌ها را نیز با صفحات طلا پوشاند. 5 و پرده‌ای از آبی و ارغوانی و سرخابی و مارپیچ تابیده با کارهای[36] چند اسطوره‌ای متنوع و متمایز ساخت و چهار ستون از چوب ابریشم که با سرستون‌های آنها طلاکاری کرد و بر پایه‌های آنها نقره ریخت. 7 و در ورودی خیمه خیمه‌ای از کتان آبی، ارغوانی، سرخابی و تابیده، که کار یک لوله‌کش بود، ساخت، و پنج ستون را با سرستون‌های‌شان که با طلا پوشانید و بر پایه‌های آنها را برنز ریخت.

و بسلیل نیز تابوتی از چوب ابریشم ساخت که طول آن دویست و نیم ذراع و عرض آن یك ذراع و نیم بود و ارتفاع آن نیز یك ذراع و نیم بود و آن را با خالصترین طلا از درون و بیرون پوشاند. و تاجی طلایی برای او ساخت و در چهار گوشه آن چهار حلقه زرین انداخت: دو حلقه در یک طرف و دو حلقه در طرف دیگر. او همچنین میله‌هایی از چوب ابریشم ساخت و آن‌ها را با طلا پوشانید و برای حمل آن در حلقه‌هایی که در دو طرف صندوق بود قرار داد. همچنین کفاره، یعنی پیشگاه را از خالص ترین طلا ساخت که طول آن دو ذراع و نیم و عرض آن یک ذراع و نیم بود. ۷ و از طلای سربی دو کروبی ساخت که در هر طرف صندل رحمت گذاشت: یکی کروبی بالای یک قسمت و کروبی دیگر در بالای قسمت دیگر.

10 و میزی چوبی به طول دو ذراع و عرض یک ذراع ساخت که ارتفاع آن یک ذراع و نیم بود.

[11] و دور آن را با ناب ترین طلا احاطه کرد و برای آن یک لب طلایی به دور آن P و برای خود لب تاجی طلایی از چهار انگشت و بالای همان تاج طلایی دیگر ساخت. 13 همچنین چهار دایره طلایی ریخت که در چهار گوشه هر یک از پایه‌های میز بر تاج قرار داد و میله‌هایی در آن‌ها قرار داد تا میز حمل شود. 1 و آنها را میله‌هایی از چوب ابریشم ساخت و با طلا پوشانید. 16 و ظروف برای مصارف مختلف سفره، ظروف، کاسه‌ها و جام‌ها و کاسه‌هایی از طلای خالص که در آن‌ها سبوس‌ها تقدیم شود.

17 همچنین شمعدانی انعطاف‌پذیر از خالص‌ترین طلا ساخت که از میله‌های آن
نی و کاسه و کره و نیلوفر بیرون می‌آمد: 18 شش عدد در هر طرف، سه نی در یک
طرف، و سه عدد در طرف دیگر: 19 سه کاسه به شکل مهره در کنار هر نی،
گلوله‌ها و کاسه‌های نیلوفرهای دیگر با هم و گلوله‌ها و نیلوفرهای دیگر. با
هم اسب کار شش نی بود که از شمعدان بیرون می آمد. 20 و روی میله چهار فنجان
به شکل گردو و برای هر یک گلوله همراه با نیلوفر 21 و گلوله بود.

زیر دو نی در سه جا که همزمان از یک میله به شش نی تبدیل می شود. 2 و از این رو گوی‌ها و
قلم‌ها از آن بودند، تمام کارهای شکل‌پذیر از خالص‌ترین طلا. 23 همچنین هفت چراغ با پایه‌های
آن‌ها و ظروفی که باید در آن‌ها باید خاموش شوند، از خالص‌ترین طلا ساخت. 2 چراغدان با تمام
ظروفش یک تالانت طلا وزن داشت.

5 و مذبحی از بخور از چوب ابریشم ساخت که در هر طرف ذراع و دو ذراع داشت که از
گوشه‌های آن شاخ‌ها بیرون می‌آمد. 26 و آن را با خالص‌ترین طلا، با توری و دیوارها و شاخ‌ها
پوشاند. و تاجی از هاله دور آن و دو حلقه طلایی در زیر تاج از هر طرف برای آن ساخت تا
میله‌هایی در آنها انداخته شود و مذبح حمل شود. 2 و آنها را میله‌هایی از چوب ابریشم
ساخت و با صفحات طلا پوشانید. 29 او همچنین روغن برای تقدیس عطر و کندر از خالص
ترین ادویه ها به وسیله رنگدانه درست کرد.

38 همچنین مذبحی از هولوکاست از چوب ساخت که پنج ذراع در چهار و سه ذراع بلندی
داشت. 2 شاخ های آن از گوشه ها بیرون می آمد و آن را با ورقه های برنز پوشانید. و
برای استفاده خود ظروف مختلفی از برنج، دیگ، انبر، کوره، قلاب و ظرف آتش آماده کرد. و
رنده آن را به صورت توری برنزی ساخت، و زیر آن در وسط مذبح، 5 چهار حلقه به همان تعداد
بالای تور برای حمل میله‌ها انداخت: اینها را نیز از درختان ابریشم ساخت و با ورقه‌های
مفرغی پوشانید.

اما خود محراب جامد نبود، بلکه از تخته‌ها توخالی بود و درونش خالی بود.

8 و لبه‌ای برنزی با پایه‌اش از آینه‌های زنانی که در در خیمه نگهبانی می‌کردند، ساخت.
درجه‌ای نیز ساخت که در قسمت جنوبی آن پرده‌هایی از بیسوس پیچ خورده، صد ذراع، بیست
ستون برنزی با پایه‌های‌شان، سرستون‌های ستون‌ها و تمام پوشش کار، نقره بود. «در سمت
شمال نیز خیمه‌های ستون‌ها و پایه‌ها و سرستون‌های ستون‌ها به همان اندازه و از جنس فلز
و کار بود. 2 اما در آن ربع که رو به غرب است، خیمه‌های پنجاه ذراع، ده ستون با پایه‌های آنها
از برنز، و سر ستون‌ها، و تمام ستون‌های آبکاری وجود داشت.

1 و به طرف مشرق خیمه‌های پنجاه ذراعی آماده کرد که پانزده ذراع از سه ستون با پایه‌های‌شان
یک طرف آن را داشت.
15 و در قسمت دیگر (چون ورودی خیمه را بین آن دو قرار داد) پانزده ذراع مساوی خیمه و سه
ستون و به همین تعداد پایه بود. 16بیسوس تمام پرده‌های دربار را بافته بود. «
پایه‌های ستون‌ها از برنز و سرستون‌های آنها با تمام تاج‌های‌شان از نقره بود. بلکه
ستونهای صحن را نیز با نقره پوشاند. و در مدخل آن خیمه‌ای از جنس پر از کتان آبی و
ارغوانی و سرخابی و کتان تابیده ساخت که طول آن بیست ذراع و ارتفاع آن به اندازه‌ای
که تمام خیمه‌های صحن داشتند، پنج ذراع بود. 19 و چهار ستون در در ورودی با پایه‌های
برنزی و سرستون‌های آنها و تاج‌های نقره‌ای بود. پین‌های خیمه و صحن را نیز در اطراف
ساخت.

21 اینها آلات خیمه شهادت است که برحسب امر موسی در مراسم لاویان به دست ایتامار
پسر هارون کاهن برشمرده شد، که بسلئیل پسر اوری پسر حور از طایفه یهودا
بهواسطه مویسن، شریک عحترَن خود، خداوند را بهواسطه مویصلیم، شریک خود، عحئینالحری،
به پایان رساند. قبیله دان: که خود یک صنعتگر عالی چوب، و متخصص و لوله کش آبی،
ارغوانی، سرخابی و میسوس بود. 22 تمام طلایی که در کار قدس خرج میشد و برای هدایا
تقدیم میشد، بیست و نه قنطار و هفتصد و سی مثقال برای پیمانه قدس بود.

25 آن را کسانی که به اعداد بیست سال و بالاتر از ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه
مرد مسلح تقدیم کردند.
26 و صد تن نقره نیز وجود داشت که پایههای عبادتگاه و در ورودی که پرده در آن آویزان
بود، ریخته میشد. صد پایه از صد تن ساخته شد که هر کدام با یک پایه جایگزین شد.
2 و از هزار و هفتصد و هفتاد و پنج، سر ستونها را ساخت و آنها را نیز با نقره پوشاند.
9هفتاد و دو هزار تلنت و بیش از چهارصد مثقال از مفرغ تقدیم شد که از آن پایههای در
ورودی خیمه شهادت و مذبح برنزی با توری آن و تمامی ظروف مربوط به آن و پایههای
صحن در اطراف آن و در ورودی آن و میخهای خیمه و خیمه اطراف آن ریخته شد.

39 از آبی و ارغوانی، سرخابی و کتان نازک، جامههایی برای هارون ساخت تا هنگام خدمت
در اماکن مقدس، همانطور که خداوند به موسی دستور داده بود، بپوشد. از این رو،
یک ابرهومی از طلا، آبی و ارغوانی که دو بار با پنبه رنگ شده بود، و بیسو پیچید،
کاری چند اسطورهای ساخت: و صفحات طلا را برید و به نخهایی نازک کرد تا با پوشش
رنگهای قبلی تابیده شوند، و دو لبه به هم وصل شوند، مانند 5 رنگ در بالا و از هر
طرف. دو سنگ عقیق را که در طلا بسته شده و محصور شده بود و با هنر سنگهای
قیمتی حکاکی شده بود، با نام بنی اسرائیل تهیه کرد و آنها را بر دو طرف بالای شانه
ها به عنوان یادبود بنی اسرائیل قرار داد، همانطور که خداوند به موسی دستور داده بود.
و یک اثر عقلانی از چند افسانه نزدیک کار شانه، از طلا، سنبل، ارغوانی و نارگیل دو بار
رنگ شده، و بایسو پیچانده ساخته است: مربع، دوتایی، به اندازه یک کف دست. عقیق
و بریل، احاطه شده و محصور در طلا در ردیف های خود. 4 و نام دوازده قبیله اسرائیل بر
آنها حک شده بود. 15 و زنجیرهایی از طلای خالص به یکدیگر وصل کردند و دو قلاب و به
همین تعداد حلقه از طلا ساختند.

علاوه بر این، حلقههایی را در هر طرف ریشنال قرار دادند که از آن دو زنجیر طلایی آویزان
بودند و آنها را در قلابهایی که در گوشههای فوقالعاده بیرون زده بود فرو میکردند. 18
اینها، چه از قبل و چه پشت سر، به یکدیگر وصل می شدند، به گونه ای که ابراوت و عقل
به یکدیگر گره می خوردند و به کمربند محکم می شدند و محکم تر به حلقه هایی که با
روبان آبی به هم وصل می شدند، می پیوندند تا چنانکه خداوند به موسی امر فرموده، از
هم دور نشوند. 20 و تونیسی بالای سرشانه تماماً آبی و سر را در بالا به وسط و
حاشیهای دور سر منسوجات ساختند: در زیر، در پاها[21]، ملاس ارغوانی از سنبل، ارغوانی،
سرخابی و مارپیچ پیچ خورده: 2 و زنگولههایی از طلای مرغوب، که در بین انارهای نازک و 2
انار دور تا دور آن قرار دادند. یک زنگ طلایی، و یک مالا از punic، که با آن

پاپ همانطور که خداوند به موسی دستور داده بود، در هنگام انجام مراسم راه می رفت. 25
و تن پوش‌هایی از کتان که کار آن برای هارون و پسرانش بافته می‌شد، ساختند، 26 و
می‌ترها با تاج‌های کتانی‌شان، و همچنین خط زنانه، کتانی: 2 و کمربندی از کتان تابیده،
آبی، ارغوانی و سرخابی که دو بار به هنر پرپر کردن، چنانکه خداوند امر کرده بود،
رنگرزیده بود. همچنین یک بشقاب ستایش مقدس از خالص‌ترین طلا درست کردند و روی
آن با کار جواهرساز، مقدس خداوند، نوشتند: 30 و آن را همانطور که خداوند به موسی امر
فرموده بود، با یک روبان آبی بستند.

31 پس تمام کار خیمه و سقف شهادت تمام شد و بنی‌اسرائیل هر آنچه را که خداوند به
موسی امر فرموده بود انجام دادند. 2 و خیمه و سقف و تمام اثاثیه و حلقه‌ها و تخته‌ها و
میله‌ها و ستون‌ها و پایه‌ها را تقدیم کردند. تابوت، میله‌ها، کفایت‌کننده، 35 سفره با
ظروف آن و نان نمایش. % شمعدان و چراغها و ظروف آنها با روغن. مذبح طلا و عود و عود
عطریات و خیمه در ورودی خیمه. مذبح برنزی، تور، میله‌ها و تمامی ظروف آن. لب با پایه آن؛
خیمه‌های صحن و ستون‌ها با پایه‌هایشان. 0 چادر در ورودی صحن و طناب ها و گیره های آن. از
ظروفی که دستور داده شده بود برای خدمت خیمه و سقف عهد ساخته شوند، چیزی کم
نبود. ۱بنی‌اسرائیل نیز لباس‌هایی را که کاهنان در عبادتگاه استفاده می‌کنند، یعنی
هارون و پسرانش، چنانکه خداوند امر کرده بود، تقدیم کردند. وقتی موسی همه چیز را کامل
دید، آنها را برکت داد.

40

و خداوند به موسی خطاب کرد و گفت: در ماه اول، در روز اول ماه، خیمه شهادت را
برپا می‌کنی و تابوت را در آن قرار می‌دهی و پرده را از جلوی آن رها می‌کنی و میز
آورده شده، چیزهایی را که به درستی سفارش شده است، بر آن می‌گذاری. شمعدان با
چراغ‌هایش و مذبح طلایی که بر آن بخور می‌سوزانند، در مقابل صندوق شهادت بایستد.
خیمه را در مدخل خیمه و در جلوی آن مذبح هولوکاست قرار دهید. 7 لبه بین مذبح و
خیمه را که از آب پر کنید. و صحن را با چادرها و در ورودی آن محاصره کن. ° و روغن مسح را
گرفته، خیمه را با ظروف آن مسح کن تا تقدیس شوند: 10 مذبح قربانی سوختنی و
تمامی ظروف آن، 11 لبه با پایه آن.

همه چیز را با روغن مسح تقدیس کنید تا قدوس قدوس باشند. و هارون و پسرانش را
به درهای خیمه شهادت بپوشان و آنها را با آب بشویی 13 و جامه‌های مقدس بر آنها
بپوشان تا مرا خدمت کنند و مسح آنها به کهانت جاودانی شود. 14 و موسی هر آنچه
خداوند امر فرموده بود انجام داد. 15 پس در ماه اول سال دوم، در روز اول ماه، خیمه برپا شد.
16 و موسی آن را برپا کرد و میزها و پایه‌ها و میله‌ها را برپا کرد و ستون‌ها را برپا کرد،
17 و سقف را بر خیمه گسترد و پوششی بر بالای آن قرار داد، همانطور که خداوند
دستور داده بود. 18 و او شهادت را در تابوت با میله‌ها در پایین و پیشگاه در بالای آن
قرار داد. 19 و چون تابوت را به خیمه آورد، پرده‌ای را پیش آن آویخت تا فرمان خداوند را
به جا آورد. 0 و میز را در خیمه شهادت در سمت شمال، بیرون پرده گذاشت، همانطور که
خداوند به موسی دستور داده بود، در مقابل نان پیشوایی چیده شده بود. 2 و چراغدان را
نیز در خیمه شهادت در کنار میز در سمت جنوب قرار داد، 23 که طبق دستور خداوند بر
اساس ترتیب چراغها چیده شد. 2 و مذبح طلایی را در زیر سقف شهادت در مقابل حجاب
قرار داد، 25و همانطور که خداوند به موسی دستور داده بود، بر آن بخور سوزاند. 26 و
خیمه را در ورودی خیمه شهادت برپا کرد و مذبح هولوکاست را در مدخل شهادت برپا کرد
و در آن هولوکاست و قربانی‌هایی تقدیم کرد، چنانکه خداوند امر فرموده بود. 2 دلار لب
نیز بین

خیمه شهادت و مذبح آن را پر از آب می کند. 29 و موسی و هارون و پسرانش دست‌ها و پاهای خود
را شستند، 30 هنگامی که بر بام عهد وارد شدند و به مذبح نزدیک شدند، چنانکه خداوند
به موسی امر فرمود. 31 و در اطراف خیمه و مذبح صحن بنا کرد که به ورودی خیمه منتهی
می‌شد.

پس از پایان همه چیز، ابری خیمه شهادت را پوشاند و جلال خداوند آن را پر کرد. و
موسی نتوانست به سقف عهد وارد شود، زیرا ابر همه چیز را پوشانده بود و عظمت
خداوند می درخشید، زیرا ابر همه چیز را پوشانده بود. 34 وقتی ابر از خیمه خارج شد،
بنی‌اسرائیل در گروهان خود به راه افتادند.

36 زیرا که ابرهای خداوند در روز در خیمه و در شب آتش در نظر جمیع قوم‌های اسرائیل در تمامی
خانه‌هایشان می‌جویند.

1 و موسی را صدا زد و خداوند درباره خیمه شهادت با او سخن گفت و گفت: 2 با بنی اسرائیل سخن بگو و به ایشان بگو: کسی که برای خداوند چهارپایان، یعنی گاو و گوسفند، قربانی تقدیم می کند، اگر قربانی او هولوکاست باشد، و از گله، یک نر بی عیب برای آزمایش خداوند تقدیم کند.

و دست خود را بر سر قربانی بگذارد و پسندیده شود و برای آن کفاره بدهد. و گوساله را در حضور خداوند قربانی کرد و پسران هارون، کاهنان، خون آن را تقدیم کردند و آن را به دور مذبح که جلوی در خیمه است ریختند.

7 و آتش را بر مذبح بگذارند، توده‌ای از هیزم که در جلوی آن چیده شده است، و اندام‌هایی که از بالا بریده شده‌اند، یعنی سر و هر آنچه که به جگر و روده‌ها و پاها با آب شسته می‌شود، بگذارند و کاهن آنها را بر مذبح به عنوان قربانی سوختنی و بوی خوش برای خداوند بسوزاند. و اگر قربانی از گاو یا گوسفند یا بز باشد، نر بی عیب تقدیم کند.

1 و در کنار مذبح که رو به شمال است، در حضور خداوند قربانی کند.

اما خون او را بر مذبح پسران هارون در اطراف بریزند: P و اندام و سر و هر آنچه که به جگر می‌چسبد تقسیم کرده، آن‌ها را بر هیزمی که آتش بر آن افروخته می‌شود بگذارند: اما روده‌ها و پاها را با آب بشویند. و کاهن همه هدایا را به عنوان قربانی سوختنی و B عطر خوش برای خداوند بر مذبح بسوزاند. 14 اما اگر قربانی سوختنی از پرندگان برای خداوند باشد، از لاک‌پشت‌ها یا کبوترهای جوان، 15 کاهن آن را به مذبح تقدیم کند، و در حالی که سر به گردن و در محل زخم شکسته است، ساردین را از شکاف مذبح بگذراند، 16 اما مثانه و مثانه، مثانه و کنار گلو را به سمت گلو بیندازد. جایی که خاکستر معمولاً در آنجا ریخته می شود و آن را با آهن تقسیم نمی کند و آن را با آتش چوبی بر قربانگاه می سوزاند.

وقتی روح قربانی برای خداوند تقدیم می کند، قربانی آن آرد خواهد بود.

2 و روغن را بر آن بریزد و بخور بگذارد، 2 و آن را برای پسران هارون کاهنان بیاورد، یکی از آنها قمقمه‌ای پر از مانند آن و روغن و همه بخور گرفته، آن را بر مذبح به یادگار بگذارد تا بوی بسیار خوشی برای خداوند داشته باشد. 3 و آنچه از قربانی باقی می‌ماند، برای هارون و پسرانش، قدس القدس، از هدایای خداوند باشد. و چون قربانی در تنور پخته می کنید: از آرد یعنی نان فطیر روغن پاشیده و نان فطیر روغن زده. اگر نذری شما از ماهی‌تابه است، مانند ماهی‌تابه ای که روغن پاشیده و بدون خمیر مایه است، آن را به دقت تقسیم کرده و روی آن روغن می ریزید. و اگر قربانی رنده شده باشد، آرد را با روغن پاشیده و وقتی آن را به خداوند تقدیم می‌کنید به دست کاهن بدهید. هنگامی که آن را تقدیم کرد، یادبود را از قربانی برمی‌دارد و به عنوان عطری خوش برای خداوند بر مذبح می‌سوزاند. ۱۱ هر هدایایی که برای خداوند تقدیم می‌شود، بدون خمیرمایه باشد، و هیچ خمیرمایه یا عسلی در قربانی خداوند مسح نخواهد شد. 2 فقط اولین میوه‌ها و هدایای آنها را تقدیم کنید، اما آنها را برای بوی خوش بر قربانگاه نگذارید. 13 هر چه برای قربانی تقدیم کنید، با نمک مزه دار کنید و نمک عهد خدای خود را از قربانی خود نگیرید، بلکه در تمام قربانی خود نمک بگذرانید. 14 حال، اگر از بلال‌هایی که هنوز سبز هستند، هدیه نخستین میوه‌های خود را به خداوند تقدیم کنید، آن‌ها را در آتش کباب کرده و به روش آرد بشکنید و بدین ترتیب اولین میوه‌های خود را به خداوند تقدیم کنید، 15روی آنها روغن بریزید و کندر بچینید.

16 که کاهن باید آن را به یاد آرد شکسته و روغن و تمام کندر بسوزاند.

3 اما اگر قربانی او قربانی سلامتی باشد و آن را از چهارپایان نر یا ماده انتخاب کند، آن را
بدون عیب در حضور خداوند تقدیم کند. 2 و دست خود را بر سر قربانی خود بگذارد که در
ورودی خیمه شهادت قربانی شود، و پسران هارون کاهن خون را به دور مذبح بریزند.

3 و از قربانی‌های سلامتی به‌عنوان قربانی برای خداوند، چربی که اندام‌های حیاتی را
می‌پوشاند، و آنچه درون چربی است، تقدیم کنند: دو کلیه با چربی که با آن پوشیده
شده‌اند، و شبکه‌ای از جگر با کلیه‌ها. و آنها را بر مذبح به عنوان قربانی سوختنی، با
چوبی که بر آتش گذاشته شده، به عنوان قربانی خوشبو برای خداوند بسوزانند. اما اگر
قربانی او گوسفند باشد و قربانیان صلح، خواه نر یا ماده، بی‌عیب باشند. ۷ اگر بره‌ای را
به حضور خداوند قربانی کرده است، دست خود را بر سر قربانی خود بگذارد که در ورودی
خیمه شهادت قربانی شود، و پسران هارون خون آن را در اطراف مذبح بریزند. 9 و از قربانیان
صلح، برای خداوند قربانی کنند، چربی و تمام دم با کلیه‌ها، و چربی که شکم و همه
چیزهای حیاتی را می‌پوشاند، و هر دو با چربی که در کنارشان است، و تور جگر با
رنونکول‌ها. و کاهن آن را به عنوان علوفه برای آتش و قربانی خداوند بر مذبح بسوزاند. 12
اگر قربانی او یک بز باشد و آن را به خداوند تقدیم کند، دست خود را بر سر آن بگذارد و آن را
در ورودی خیمه شهادت قربانی کند و پسران هارون خون آن را به دور قربانگاه بریزند.
صدقه آتش و تمام چربی آن بر اساس شریعت خداوند تا ابد و در تمامی خانه های شما خواهد
بود.

اصلا خون و چربی نخورید.

4 و خداوند به موسی گفت: 2 به بنی‌اسرائیل بگو: جائی که از روی نادانی مرتکب
گناه شده و هر یک از اوامر خداوند را که دستور داده است انجام ندهید، انجام داده
است: اگر کاهن مسح‌شده گناه کرده باشد و مردم را به گناه واداشته باشد، برای
گناه خود گوساله‌ای بی‌عیب به حضور خداوند تقدیم کند و آن را به حضور خداوند
بیازماید و او را بیازماید. دست خود را بر سر آن بگذارد و آن را برای خداوند قربانی کند.
همچنین مقداری از خون گوساله را بکشد و به خیمه شهادت بیاورد. «و چون انگشت
خود را در خون فرو برد، آن را هفت بار به حضور خداوند بر پرده قدس بپاشد. 7 و
مقداری از همان خون را بر شاخهای مذبح بخور که خداوند در خیمه شهادت است، بگذارد، و
تمام خون باقی‌مانده را در ورودی خیمه سوزان در قربانگاه بریزد. 10 از گوساله
قربانی سلامتی گرفته شده و بر مذبح هولوکاست سوزانده شود.

11 اما پوست و تمام گوشت، با سر و پاها و روده‌ها و سرگین، «و بقیه بدن را به بیرون از اردوگاه
به مکانی تمیز که معمولاً خاکستر در آنجا ریخته می‌شود، ببرد و آنها را بر روی تلی از چوب
بسوزاند که در محل خاکستر ریخته شده بسوزد.»

13 و اگر جمیع جمعیت اسرائیل نادان باشند و از روی ناتوانی کاری را انجام دهند که
بر خلاف فرمان خداوند است، 14 و بعد از آن گناه خود را بفهمند، برای گناه خود
گوساله ای بگذرانند و آن را به در خیمه بیاورند. 15 و خواهند گذاشت

بزرگان قوم دستهای خود را بر سر او نزد خداوند گذاشتند. و هنگامی که گوساله در حضور
خداوند قربانی شود، 16 کاهن مسح شده مقداری از خون آن را به خیمه شهادت بیاورد و با
انگشت رنگ شده خود هفت بار آن را بر روی پرده بپاشد.
18 و از همان خون را بر شاخهای مذبح که در خیمه شهادت به حضور خداوند است بمالد و
بقیه خون را نزدیک پایه مذبح قربانی‌های سوختنی که در درب خیمه شهادت است بریزند.
19 و تمام چربی آن را بردارد و آن را بر مذبح بسوزاند. 20 و از این گوساله به همان ترتیبی
که قبلاً کرد.

21 و خود گوساله را به خارج از اردوگاه بیاورد و مانند گوساله سابق بسوزاند، زیرا
برای گناه بسیاری است.
22 اگر شاهزاده گناه کند و یکی از بسیاری از کارها را از روی نادانی مرتکب شود که
شریعت خداوند آن را ممنوع کرده است: 23 و بعد از آن متوجه گناه خود شود، قربانی بزی
نر بی عیب برای خداوند تقدیم کند. 24 و دست خود را بر سر خود بگذارد: هنگامی که او را
در محلی که معمولاً هولوکاست در حضور خداوند قربانی می‌کنند، قربانی کرد، زیرا برای
گناه است، 25 کاهن انگشت خود را در خون قربانی گناه فرو برده، شاخ‌های مذبح
هولوکاست را لمس کند و باقی‌مانده را در پایه آن بریزد. 2 اما چربی باید در بالا مسح
شود، همانطور که معمولاً در قربانیان صلح انجام می شود: و کاهن باید برای او و برای
گناه او دعا کند و او آمرزیده شود.
#اما اگر شخصی از روی جهل در مورد اهل زمین گناه کند تا در مورد کارهایی که
شریعت خداوند آن را ممنوع کرده است عمل کند و تجاوز کند، 28 و گناه خود را بشناسد،
بزی بی لک تقدیم کند. 2 و دست خود را بر سر قربانی گناه بگذارد و آن را در محل
قربانی سوختنی قربانی کند.
30 و کاهن از خون انگشت خود گرفته، شاخ‌های مذبح قربانی سوختنی را لمس کرده،
بقیه را بر پایه آن بریزد. 31 و تمام چربی را که مرسوم است از قربانیان سلامتی
بردارند، آن را به عنوان بوی خوش برای خداوند بر مذبح بسوزانند و او آن را بخواهد و برای
او آمرزیده شود. 2 اما اگر برای گناه قربانی گاو، یعنی گوسفندی بی عیب، 8 دلار، دست خود
را بر سر بگذارد و در محلی که معمولاً قربانی های سوختنی ذبح می شود، قربانی کند. 4
و کاهن از خون او با انگشت خود گرفته، شاخ‌های مذبح قربانی سوختنی را لمس کرده،
بقیه را در پایه آن بریزد.

35 و تمام

چربی‌ها را برمی‌دارد، همانطور که مرسوم است چربی قوچی را که برای صلح‌جویان
قربانی می‌کنند، بر مذبح به عنوان بخور برای خداوند بسوزاند و برای او و گناهش
دعا کند و آمرزیده شود.

اگر نفس گناه کند و صدای سوگند دهنده را بشنود و بر آنچه که خود دیده
یا آگاه باشد گواه باشد: اگر نگوید گناه خود را متحمل می شود.
2 جانی که به چیز نجس دست بزند، خواه توسط حیوان کشته شده باشد، یا خود مرده
باشد، یا هر خزنده دیگری، و نجاست آن را فراموش کرده باشد، مجرم است و مرتکب گناه می
شود.

4 جانی که قسم خورده و با لبانش گفته است که کار بد یا نیکی انجام می
دهد و با قسم و کلام خود را تأیید کرده و بعد از آن جرم خود را فراموش کرده است، از
گناه توبه می کند و بره یا بزی از گله تقدیم می کند و کاهن برای او و گناهش
دعا می کند. اما اگر نتواند چهارپایان را تقدیم کند، دو لاک پشت یا دو کبوتر جوان
یکی برای گناه و دیگری برای قربانی سوختنی به خداوند تقدیم کند و به کاهن
بدهد که اول از همه قربانی گناه کرده، سرش را به پرها بپیچاند تا به گردن
بچسبد و کاملاً کنده نشود. و دیوار مذبح را با خون خود بپاشد. و هر چه باقی
بماند، به پایه سقوط می‌کند

چانه او، زیرا برای گناه است. 10 و دیگری را به عنوان قربانی سوختنی بسوزاند، همانطور
که معمولاً انجام میشود، و کاهن برای او و گناه او دعا خواهد کرد و او آمرزیده خواهد شد. 1 اما اگر
دست او حاضر نیست دو لاک پشت یا دو کبوتر جوان را تقدیم کند، برای گناه خود مانند یک
ایفا تقدیم کند، روی آن روغن نمالد و چیزی بر آن نگذارد، زیرا برای گناه است.

2 و آن را به کاهن بدهد و او مشتی کامل از آن را گرفته، آن را به یاد قربانیکننده بر مذبح
بسوزاند، 13 از او درخواست کند و کفاره بدهد، اما باقیمانده آن هدیه برای او باشد.

14 و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 15اگر شخصی در مواردی که خداوند تقدّس
میکند، از طریق تشریفات، از روی خطا، گناه کند، قوچ بیاکی از گلهها را که میتوان
آن را به دو مثقال به وزن قدس خریداری کرد، برای گناهش تقدیم کند، و قسمتی از آن را
که وارد کرده است، جبران کند. کاهنی که با تقدیم قوچ برای او دعا کند و او آزاد شود. «
اگر نفس از روی نادانی مرتکب گناه شده و یکی از کارهایی را انجام داده است که
شریعت خداوند آن را ممنوع کرده است، و گناه خود را گناه می داند، قوچ بی عیب از گله
را به اندازه و تخمین گناه به کاهن تقدیم کند: چه کسی برای او دعا کند، زیرا از روی
نادانی انجام داده است.

و او آمرزیده خواهد شد، 19 زیرا او از طریق خطا از خداوند تجاوز می کند.

خداوند به موسی خطاب کرد و گفت: نفسی که مرتکب گناه شده و خداوند را سرپیچی
کرده است، امانتی را که به ایمانش سپرده شده بود، از همسایه خود دریغ کرده است،
یا چیزی را به زور اخاذی کرده است، یا چیزی را تهمت زده است، یا گمشده ای یافته است، و
بیش از آن را با افترا انجام داده است، و از بسیاری از کارهایی که انسان ها مرتکب گناه می
شوند، انجام داده است. و برای گناه خود قوچ بی عیب از گله قربانی خواهد کرد و آن را
برحسب تخمین و میزان جرم به کاهن خواهد داد تا او را نزد خداوند دعا کند و هر گناهی که
مرتکب شده است بخشیده شود.

8 و خداوند به موسی گفت: «هارون و پسرانش را امر کن که این قانون هولوکاست است:
تمام شب تا صبح بر مذبح سوزانده شود و آتش از همان مذبح باشد. 10 کاهن لباس و
خطوط زنانه بپوشد و خاکستری را که آتش سوزانده است بردارد و در نزدیکی قربانگاه
بگذارد و جامههای قبلیشان را بپوشاند و بالها بپوشاند و آنها را به بیرون از اردوگاه
ببرد و در مقدّسترین مکان آنها را تا اخگر از بین ببرد. این ابدی است که هرگز در قربانگاه
شکست نخواهد خورد.

15 کاهن کاسهای از آن را که روغن پاشیده است و تمام کندر را که روی آن گذاشتهاند، بردارد
و آن را به یاد بوی خوش برای خداوند بر مذبح بسوزاند.

1 بنابراین تخمیر نخواهد شد، زیرا بخشی از آن در بخور برای خداوند تقدیم میشود.
در مورد گناه و گناه، مقدس مقدسات خواهد بود. 18 فقط نرهای نژاد هارون باید آن را بخورند.
قربانیهای خداوند در نسلهای شما حلال و جاودانه خواهد بود. 19 و خداوند به موسی گفت:
20 این است هدیه هارون و پسرانش که باید در روز مسح خود به خداوند تقدیم کنند. ده
یک اِفا را به عنوان قربانی دائمی، نیمی از آن را صبح و نیمی از آن را بگذرانند.

عصر: که در تابه روغن پاشیده شده سرخ می شود. اکنون کاهنی که[22] جانشین پدرش
شده است، آن را داغ به عنوان بوی خوش برای خداوند تقدیم کند و آن را کامل بر مذبح
بسوزانند. 23 زیرا که هر قربانی کاهنان در آتش سوزانده شود و هیچ کس از آن نخورد.

24 و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 25 به هارون و پسرانش بگو: این قانون قربانی
گناه است: در مکانی که هولوکاست قربانی می‌شود، در حضور خداوند قربانی شود. این قدس
مقدس است. ۲۶ کاهنی که آن را تقدیم می‌کند، آن را در مکان مقدس، در صحن خیمه بخورد. «هر
چیزی که به گوشت آن برسد، تقدیس خواهد شد، اگر خون آن جامه پاشیده شود، در مکان
مقدس شسته شود، خورده شود، اما با آتش سوزانده شود.

29

7 این نیز قانون قربانی برای یک جنایت است، مقدس اقدس: 2 بنابراین، هر جا
هولوکاست قربانی شود، کشته می شود و قربانی جنایت: خون آن باید در اطراف
قربانگاه ریخته شود. از آن دم و چربی را که احاطه حیاتی را می پوشاند، تقدیم کنند: دو
کلیه و چربی که در کنار آنها است و شبکه ای از کبد با کلیه ها. 5 و کاهن آنها را بر
مذبح بسوزاند. 6 هر نر از نژاد کاهنان باید این گوشتها را در مکان مقدس بخورد، زیرا آنجا
قدس مقدس است. همانطور که قربانی برای گناه تقدیم می شود، همچنین برای جنایت:
قانون هر دو قربانی یکی است: به کاهنی که آن را تقدیم می کند، تعلق دارد. کشیشی
که قربانیان هولوکاست را تقدیم می کند

مامان، او پوست خود را خواهد داشت. و هر قربانی مشابهی که در تنور پخته می‌شود
و آنچه در تابه یا تابه آماده می‌شود، متعلق به کاهنی است که توسط او تقدیم
می‌شود: 10 چه با روغن پاشیده یا خشک، به اندازه‌ای بین همه پسران هارون
تقسیم شود.
11 این قانون قربانی صلح‌جویان است که به خداوند تقدیم می‌شود. 12 اگر قربانی
برای شکرگزاری باشد، نان فطیر روغن پاشیده و نانهای فطیر مسح‌شده با روغن و آرد
پخته و قطره‌هایی که با مخلوط روغن پاشیده شده است تقدیم کنند. برای کاهنی
باشد که خون قربانی را می ریزد، 15 که گوشت او در همان روز خورده شود و تا صبح چیزی از
آنها باقی نماند. 16 اگر از روی اراده یا داوطلبانه برای کسی قربانی تقدیم کند، در همان
روز خورده شود، اما اگر چیزی برای روز بعد باقی بماند، خوردن آن حلال است. 7اما روز سوم هر
چه پیدا کند، آتش آن را خواهد سوزاند. 18 اگر کسی در روز سوم از گوشت قربانی سلامتی
بخورد، قربانی خشمگین می‌شود و برای قربانی سودی نخواهد داشت، بلکه هر کس خود را
به این غذا آلوده کرده باشد، گناهکار خواهد بود. 19 گوشتی که به چیز ناپاک دست
بزند، خورده نشود، بلکه با آتش سوزانده شود، هر که پاک است از آن بخورد. 20 جان نجس
که از گوشت قربانی سلامتی تقدیم شده برای خداوند بخورد از قوم خود هلاک خواهد شد. 2
و کسی که به نجاست یک انسان یا حیوان یا هر چیزی که می‌تواند آلوده باشد دست بزند
و از چنین گوشتی بخورد، از قوم خود هلاک خواهد شد.

22 و خداوند به موسی گفت: 23 به بنی اسرائیل بگو: چربی گوسفند و گاو و بز را
نخورید. ۲۴ چربی جسد مرده و حیوان آن را که توسط وحش گرفته شده است، برای مصارف
مختلف خواهید داشت. 25 اگر کسی چربی را که باید به عنوان بخور برای خداوند قربانی
شود بخورد، از قوم خود هلاک خواهد شد. 26 همچنین خون هیچ حیوانی را در غذای خود نگیرید،
حتی از پرندگان

نسبت به گاو ۷ هر انسانی که خون بخورد از میان قوم خود هلاک خواهد شد.

25 و خداوند به موسی خطاب کرد و گفت: 29 با بنی‌اسرائیل صحبت کن و بگو: کسی
که قربانی سلامتی به خداوند تقدیم می‌کند، باید قربانی، یعنی شیره‌های خود را نیز
تقدیم کند. 30 و چربی قربانی را در دستان خود خواهد گرفت و چون هر دو قربانی را برای
خداوند تقدیم کرد، سینه را به کاهن خواهد داد که چربی را بر مذبح بسوزاند و سینه
برای هارون و پسرانش باشد. 2 و بازوی راست قربانی‌های صلح‌جویان به اولین میوه‌های
کاهن تسلیم شود. 3 هر که خون و چربی پسران هارون را تقدیم کند، بازوی راست او نیز در
قسمت او باشد. 4زیرا سینه بلندی و بازوی جدایی بنی‌اسرائیل را از قربانی‌های سلامتی
ایشان گرفتم و به هارون کاهن و پسرانش به عنوان شریعت دائمی از تمامی قوم اسرائیل
دادم. 35 این است مسح هارون و پسرانش در مراسم خداوند در روزی که موسی آنها را برای
خدمت به کاهنان عرضه کرد، * و خداوند دستور داد که بنی‌اسرائیل آن را به عنوان دینی
جاودانه در طول نسل‌هایشان به آنها بدهند. این قانون هولوکاست و قربانی برای گناه و
تجاوز و قربانیان تقدیس و صلح است که خداوند برای موسی در کوه سینا مقرر کرد،
هنگامی که به بنی اسرائیل دستور داد که قربانی های خود را در بیابان سینا به خداوند
تقدیم کنند.

8 و خداوند به موسی گفت: 2هارون را با پسرانش و لباسهایشان و روغن مسح، گوساله ای
برای گناه، دو قوچ، سبدی با الاغ ها بردار و تمام جماعت را در در خیمه جمع آور.

موسی همانطور که خداوند دستور داد عمل کرد. و تمام جمعیت در مقابل درهای خیمه جمع شدند،
5 او گفت: «این است کلامی که خداوند امر فرموده است که انجام شود. و فورا هارون و پسرانش
را تقدیم کرد. و وقتی آنها را شسته بود؟ خطی از تن پوش به پاپ پوشاند و کمربند به او
بست و تونیک آبی پوشید و بر روی آن بند شانه ای قرار داد، 8 که آن را با کمربندی بست و
به عقل که در آن عقاید و حقیقت بود، بست. 9سر زهرا را نیز پوشانید و بر روی آن، روی
پیشانی، صفحه طلایی را که برای تقدیس تقدیس شده بود، قرار داد، چنانکه خداوند به او
امر کرده بود. 10 و روغن مسح را گرفت و با آن خیمه را با تمام اثاثیه آن مسح کرد. «و چون
مقدّس مذبح را هفت بار پاشید، آن را و تمام ظروف آن را مسح کرد و لب را با پایه آن با روغن
تقدیس کرد. 12 و آن را بر سر هارون ریخت و آن را مسح کرد و تقدیس کرد.

او همچنین گوساله‌ای را برای گناه پیشکش کرد: وقتی هارون و پسرانش دست‌های خود
را بر سر آن نهادند، 15 آن را قربانی کرد و خون را کشید و با انگشتی رنگ‌آمیز، شاخ‌های
محراب را در کنار دایره لمس کرد: پس از کفاره و تقدیس، بقیه خون را بر پایه‌های آن ریخت.
1اما چربی که روی گوساله‌ها و تار جگر بود و آن دو انصراف‌دهنده و دسته‌هایشان را بر
مذبح سوزاند: 1گوساله را با پوست و گوشت و سرگین بیرون از اردوگاه می‌سوخت،
چنانکه خداوند دستور داده بود. قوچی را نیز برای قربانی سوختنی تقدیم کرد. خون خود را
به دور مذبح ریخت 20 و قوچ را تکه تکه کردند و سرش را بریدند و بدنش را در آتش
بریدند، 21او ابتدا احشاء و پاهای خود را شست و در همان حال قوچ را بر روی مذبح سوزاند،
چنانکه از خوشبوترین بویی که به او دستور داده بود.

در سمت راست او، همینطور با پایش. 24 و پسران هارون را نیز تقدیم کرد: چون انتهای گوش
راست هر یک از خون قوچ قربانی و شست دست و پای راست را لمس کرد، بقیه را بر
قربانگاه دور تا دور ریخت: 25 اما چربی و دم و تمام چربی که روده و کلیه را از هم جدا میکند
و رودههای راست و راست را میپوشاند. بازو

26 و از سبد نان فطیر که در حضور خداوند بود، نان فطیر و قاشقی روغن پاشیده
برداشت، روی چربی و بازوی راست خود گذاشت و «همه را در همان حال به هارون و پسرانش
داد. پس از آنکه ایشان را در حضور خداوند بلند کردند، دوباره آنها را از آن قربانی سوختنی
دریافت کرد و قربانی سوختنی را بر روی دستشان سوزاند، و قربانی سوختنی آنها را
سوزاند. بوی خوش قربانی برای خداوند 2 و سینه بند را از قوچ تقدیس به سوی خداوند
برافراشته، چنانکه خداوند به او دستور داده بود.

و مرهم و خونی را که بر مذبح بود گرفته، بر هارون و جامههایش و پسرانش و
لباسهایشان پاشید. و چون آنها را در لباس خود تقدیس کرد، به آنها امر کرد و گفت: پیش
درهای خیمه گوشت بپزید و در آنجا بخورید. نان تقدیس را نیز که در سبد گذاشته میشوند
بخورید، همانطور که خداوند به من امر کرده است و میگوید: هارون و پسرانش آنها را خواهند
خورد، اما هر چه از گوشت و نان باقی بماند، آتش خواهد سوخت. 3 و تا روزی که زمان تقدیس شما
تمام شود، هفت روز از در خیمه بیرون نروید. زیرا در هفت روز تقدیس به پایان می رسد: 3
همانطور که در غیبت نیز انجام می شد تا مراسم قربانی کامل شود. 35 شبانه روز در خیمه
بمانید و مراقب خداوند باشید، مبادا بمیرید، زیرا به من چنین امر شده است. 36 و هارون و
پسرانش هر چه خداوند به دست موسی گفته بود انجام دادند.

و چون در روز هشتم تمام شد، موسی هارون و پسرانش و بزرگان اسرائیل را صدا زد و
به هارون گفت: از گله یک گوساله برای گناه و یک قوچ برای قربانی سوختنی هر
دو بی عیب بگیر و به حضور خداوند تقدیم کن. و به بنیاسرائیل بگویید: یک بز
برای گناه و یک گوساله و یک بره و یکساله و بیعیب برای قربانی سوختنی و یک گاو
و یک قوچ برای قربانی سلامتی بگیرید و آنها را در حضور خداوند قربانی کنید و در
قربانی هر یک آرد مرغوب پاشیده شده با روغن بگذرانید زیرا امروز خداوند بر شما ظاهر
خواهد شد. 5پس هر چه موسی دستور داده بود به در خیمه آوردند، در آنجا که تمام جمعیت
ایستادند، موسی گفت: «این کلامی است که خداوند امر فرموده است، آن را انجام دهید تا
جلال او بر شما ظاهر شود. ۷ و به هارون گفت: به قربانگاه نزدیک شو و برای گناه خود
قربانی کن و قربانی سوختنی بگذران و برای خود و قوم دعا کن.

و چون قربانی مردم را ذبح کردی، چنانکه خداوند امر فرموده، برای او دعا کن.
بلافاصله هارون به قربانگاه نزدیک شد و برای گناه خود گوساله ای قربانی کرد.
خونی که پسرانش به او تقدیم کردند: او با فرو بردن انگشت خود، شاخ های محراب
را لمس کرد و باقی مانده را در پایه آن ریخت. 10 و چربیها و توریها و تور جگر را که
برای گناه است، چنانکه خداوند به موسی دستور داده بود، بر مذبح سوزاند، «اما
گوشت و پوست آن را در بیرون اردوگاه با آتش سوزاند.»
12 و او قربانی هولوکاست را قتل عام کرد و پسرانش خون آن را به او تقدیم کردند و او در
اطراف مذبح پاشید. 15 همچنین خود قربانی را که قطعه قطعه شده بود همراه با سر و
دست و پا تقدیم کردند. همه آنها را با آتش بر روی مذبح سوزاند، 14 و ابتدا روده ها و
پاهای خود را با آب شست.
15 و برای گناه قوم قربانی کرد، بزی را کشت و برای مذبح کفاره کرد، 16 قربانی
سوختنی کرد، «شعبههایی را که تقدیم میشود به قربانی اضافه کرد و آنها را بدون
مراسم قربانی سوختنی صبح بر مذبح بسوزاند.

او یک گاو و یک قوچ را به عنوان قربانی های سلامتی مردم آسیاب کرد. 19 و چربی گاو و
دم قوچ و پیازچه با چربی آنها و شبکه جگر را بر سینه‌ها گذاشتند، 20 و چون چربی
بر مذبح سوزانده شد، هارون سینه‌ها و بازوهای راست ایشان را جدا کرد و به حضور
خداوند بلند کرد، چنانکه موسی فرموده بود.

2 و دست خود را به سوی مردم دراز کرد و آنها را برکت داد. و به این ترتیب او با
قربانی های گناه و هولوکاست و قربانی های سلامتی فرود آمد. ب و چون موسی و هارون
به خیمه شهادت وارد شدند و پس از آن بیرون رفتند، مردم را برکت دادند. و جلال خداوند
بر تمام جمعیت ظاهر شد. وقتی جماعت این را دیدند، خداوند را ستایش کردند و به روی
خود هجوم آوردند.

10 و ناداب و ابیو، پسران هارون، سوزه‌ها گرفته، آتش و بخور از بالا افروختند و به
حضور خداوند آتش غریبی تقدیم کردند، که به آنها امر نشده بود. ? و آتشی از
جانب خداوند بیرون آمد، آنها را بلعید و در حضور خداوند مردند. و موسی به هارون گفت:
خداوند چنین گفته است: من در میان کسانی که به من نزدیک می شوند تقدیس خواهم
شد و در نظر همه قوم جلال خواهم داشت. هارون با شنیدن این حرف ساکت شد. 4 و موسی
میشائیل و الیصافان را، پسران عزییل، عموی هارون، فرا خواند و به ایشان گفت: بروید
و برادران خود را از نظر عبادتگاه دور کنید و آنها را به بیرون از اردوگاه ببرید. و
رهگذران فوراً آنها را در حالی که دراز کشیده بودند، در لباسهای خود پوشانیدند و
همانطور که به آنها دستور داده شده بود بیرون انداختند. و موسی به هارون و الازار و
ایتامار پسرانش گفت: سرهای خود را باز نکنید و لباسهای خود را پاره مکن که
بمیرید و خشم بر همه قوم برآید. برادران شما و تمامی خاندان اسرائیل برای آتشی که
خداوند برافراشته است ماتم می‌گیرند، اما از درهای خیمه بیرون نروید، زیرا هلاک
خواهید شد، زیرا روغن مسح مقدس بر شماست. هر کاری را طبق دستور موسی شما
انجام دادند.

8خداوند همچنین به هارون گفت: 9 تو و پسرانت شراب ننوشی و هر آنچه می‌تواند تو را
مست کند، چون وارد خیمه شهادت می‌شوی، مبادا بمیری، زیرا این امری ابدی است در تمام
نسل‌های تو، و تا بدانی که بین مقدس و ناپاک، بین آلوده و ناپاک تمایز قائل شوی. «و
جمیع قوانین مرا که خداوند به دست موسی به ایشان گفته است به بنی اسرائیل
بیاموز.

12 و موسی به هارون و الازار و ایتامار پسرانش که باقی مانده بودند گفت: قربانی را
که از قربانی خداوند باقی مانده است، بگیرید و آن را بدون خمیرمایه در نزدیکی مذبح
بخورید، زیرا قدوس قدس است.
13 و در مکان مقدس بخورید، آنچه را که از هدایای خداوند به شما و فرزندانتان داده شده
است، چنانکه به من امر شده است. سینه قربانی و بازوی جدا شده در مقدّس‌ترین مکان
خورده شود، شما و پسران و دخترانتان با شما، زیرا برای شما و فرزندانتان از قربانی‌های
بنی‌اسرائیل جدا شده‌اند: 15 زیرا بازو و سینه و چربی سوزانده شده بر مذبح، طبق
شریعت و شریعت شما به خداوند تعلق می‌گیرند و به شریعت شما برمی‌خیزند. خداوند
دستور داد 6 در این میان، هنگامی که موسی در جستجوی بزی بود که برای گناه قربانی
شده بود، آن را سوخته یافت و بر العازار و ایتامار پسران هارون که مانده بودند خشمگین
شد و گفت: 17چرا قربانی گناه را در مکان مقدس که قدوس قدس است نخوردید و به شما
عطا شد که برای شما قدیسان باشد. در حضور خداوند، 18 به ویژه از آنجا که خون آن به
اماکن مقدس آورده نشده است، و شما باید آن را در قدس می‌خوردید، چنانکه آیا این امر برای
من است؟ ۱ هارون پاسخ داد:

امروز قربانی گناه و هولوکاست در حضور خداوند تقدیم شد. چگونه می توانم آن را بخورم، یا
خداوند را در مراسم با ذهنی غمگین خشنود کنم؟ 20 وقتی موسی این را شنید، خشنود شد.

11 و خداوند به موسی و هارون گفت: به بنی‌اسرائیل بگو: اینها حیواناتی هستند که
باید از تمام حیوانات زمین بخورید، هر چه سم پاره شده است و در میان چهارپایان
می‌جوید، بخورید. امّا هر چه بجود و سم داشته باشد، اما آن را تقسیم نکند، مانند شتر و
بقیه، آن را نخورید و از ناپاکان شمرده خواهید شد. چروگریلوس که سُم را بجود و سم خود را
تقسیم نکند، نجس است. خرگوش نیز: زیرا او نیز می جود، اما سم را تقسیم نمی کند. 7 و خوک:

کسی که سم را تقسیم می کند، سم را نمی جود. گوشت آنها را نخورید و اجساد آنها را لمس
نکنید زیرا برای شما نجس هستند.
9 اینها چیزهایی است که در آبها متولد می شود و خوردن آن حلال است: هر چه باله و
فلس دارد، چه در دریا و چه در رودخانه ها و برکه ها، می توانید بخورید. اما هر چیزی که
باله و فلس نداشته باشد، از آنهایی که حرکت می کنند و در آب زندگی می کنند[10]، برای
شما مکروه است، این مکروه است: گوشت آنها را نخورید و از گوشت مرده اجتناب کنید. ۱۲
همه چیزهایی که در آب‌ها باله و فلس ندارند، آلوده خواهند شد.

15 اینها چیزهایی است که از پرندگان نباید بخورید و از آنها اجتناب کنید:
عقاب و گریفون و حریر و بادبادک و کرکس بر حسب جنس خود و هر گونه زاغ بر حسب جنس
خود 16 شترمرغ و بلبل و خرچنگ و شاهین بر حسب نوع خود: 17 جغد و مرگو و ایبیس[15] 1 و 1 و
9 و 9 . هرودیون، و چارادریون پس از همنوع خود، هوپو نیز، و خفاش

20 هر پرنده ای که روی چهار پا راه می رود برای شما مکروه خواهد بود. ۲۱اما هرچه روی
چهار پا راه می‌رود، اما پاهای عقبی بلندتری دارد که با آن روی زمین می‌پرد، باید بخورید،
مانند کرم در نوع خود، و ملخ و ملخ، هر کدام بر حسب نوع خود. ۲ و هرچه از پرندگان فقط چهار پا
داشته باشد برای شما مکروه خواهد بود، ۲ و هر که لاشه آنها را لمس کند، نجس خواهد
شد و تا شام نجس خواهد بود: ۲ و اگر لازم باشد یکی از این مردگان را حمل کند، لباس خود را
بشوید و تا غروب خورشید نجس باشد. 26 هر حیوانی که سم داشته باشد، اما آن را
شکافته و نجوید، نجس خواهد بود و هر که آن را لمس کند، نجس خواهد شد. 27 هر چه روی
دست همه جانداران چهار دست و پا راه می‌رود نجس خواهد بود و هر که لاشه آنها را لمس
کند تا شام نجس خواهد بود. 2 و کسی که چنین اجساد را حمل می‌کند، لباس‌های خود را
بشوید و تا شام نجس باشد، زیرا همه این چیزها برای شما نجس است. 2 اینها نیز در میان
چیزهای ناپاک کسانی که بر روی زمین حرکت می کنند، راسو، موش، و تمساح، هر کدام بر
حسب نوع خود، شمشیر و آفتاب پرست و سار و مارمولک و خال حساب خواهند شد.

31 همه این چیزها نجس است. هر کس به اجساد آنها دست بزند تا شام نجس خواهد بود
2 و هر چیزی از جنازه آنها بر آن افتاده است آلوده خواهد شد، حتی ظرف چوبی و لباس و
پوست و مو، و در هر کاری که انجام می شود آنها را در آب غوطه ور می کنند و تا شام آلوده می
شوند و پس از آن پاک می شوند. 33 و ظرف سفالی که هر یک از این چیزها در آن افتاده است،
آلوده خواهد شد، و بنابراین باید شکسته شود. # هر غذایی که می خورید اگر آب بر آن
ریخته شود نجس است: و همه چیز

مایعی که از کل ظرف نوشیده شود نجس است. 5 و هر چه از این قلاده‌ها بر آن بیفتد، نجس
خواهد بود، خواه کوره‌ها یا کیتروپودها، نابود شده، نجس خواهند بود. 36 امّا چشمه‌ها و
آب‌ها و هر مجموعه‌ای از آب پاک خواهد بود. هر که اجساد آنها را لمس کند، نجس خواهد شد. اگر
روی دانه بیفتد آن را آلوده نمی کند. ولی اگر کسی بذر را آب داده و بعد اجساد آن را لمس
کند، فوراً آلوده می شود. 39 اگر حیوانی بمیرد که خوردن آن برای شما حلال است، هر که به
لاشه آن دست بزند تا شام نجس خواهد بود و هر که از آن چیزی بخورد، خواه آن را حمل کرده
باشد، لباس خود را بشوید و تا شام نجس باشد. 1 هر چیزی که روی زمین می خزد مکروه
است و به عنوان غذا گرفته نمی شود. هر چیزی که روی سینه با چهار پا راه می رود و پاهای
زیادی دارد یا روی زمین می کشد، نخورید، زیرا مکروه است. 4 جان خود را نجس نکنید و به
چیزی از آنها دست نزنید، مبادا نجس شوید. # زیرا من یهوه خدای شما هستم: مقدس باشید
زیرا من مقدس هستم. روح خود را با هر خزنده ای که بر روی زمین حرکت می کند آلوده نکنید.

* زیرا من خداوند هستم که شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم. شما
مقدس خواهید بود، زیرا من مقدس هستم. این قانون موجودات زنده و پرندگان و هر جانداری
است که در آب حرکت می کند و روی زمین می خزد، 7 تا تفاوت پاک و ناپاک را بدانید و بدانید
چه چیزی را بخورید و چه چیزی را رد کنید.

12
و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 2 با بنی‌اسرائیل سخن بگو و به ایشان بگو:
اگر زنی پسر بچه‌دار شود، بر حسب روزهای قاعدگی، هفت روز نجس خواهد بود. 3 و در
روز هشتم کودک ختنه خواهد شد، اما سی و سه روز در خون تطهیر خود باقی خواهد ماند. او
نباید به همه چیز مقدس دست بزند و به محراب وارد نشود تا روزهای تطهیر او تمام شود. 5
اما اگر مونثی به دنیا آورد، طبق رسم عادت ماهانه‌اش تا دو هفته نجس می‌شود و شصت و
شش روز در خون پاکش می‌ماند.

6 و چون
روزهای تطهیر او برای پسر یا دخترش به پایان رسید، بره یکساله برای قربانی سوختنی
و کبوتر جوان یا لاک پشتی برای گناه، به در خیمه شهادت بیاورد، و آنها را به کاهن بدهد،
7که آنها را به حضور خداوند تقدیم کند، و برای آنها دعا کند که آنها از شریعت خود پاک
خواهند شد، و بدین ترتیب آنها را از شریعت پاک خواهند کرد. تولد یک مرد یا زن اما اگر دست
خود را پیدا نکند و بره ای نتواند تقدیم کند، باید دو لاک پشت یا دو کبوتر جوان، یکی
برای قربانی سوختنی و دیگری برای گناه، بگیرد و کاهن برای آنها دعا کند و بدین ترتیب
پاک شوند.

13
و خداوند به موسی و هارون خطاب کرده، گفت: 2 مردی که در پوست و گوشتش رنگ
دیگری پدید آمده باشد، یا چروک یا چیزی شبیه لکه درخشان، یعنی طاعون جذام،
باید نزد هارون کاهن یا یکی از پسرانش بیاورند. 3 وقتی جذامی را در پوست ببیند و موها
به سفیدی تغییر رنگ داده و ظاهر جذامی از پوست و بقیه گوشت پستتر باشد.

طاعون یک جذام است و به صلاحدید او جدا می شود.
اما اگر پوست آن سفید روشن و کمتر از بقیه گوشت نباشد و مو به رنگ اصلی خود
باشد، کاهن باید او را به مدت هفت روز باز کند: 5 و در روز هفتم آن را در نظر بگیرد: و اگر جذام
بیش از این رشد نکرده و از حد قبلی در پوست نگذشته باشد، او را دوباره باز کند تا هفت
روز دیگر. و در روز هفتم معاینه شود، اگر جذام تیره‌تر باشد و در پوست رشد نکرده باشد، او
را پاک کند، زیرا که دلمه است، و مرد لباس‌های خود را بشوید و پاک خواهد شد. چه می شود اگر

پس از اینکه توسط کاهن دیده شد و به خلوص بازگشت، جذام دوباره رشد کرد:
او را نزد او می آورند و به ناپاکی محکوم می شود.
9 اگر طاعون جذامی در مردی باشد، او را نزد کاهن ببرند، 10 و او را ببیند. و هنگامی که
رنگ در پوست سفید شد و ظاهر مو تغییر کرد، خود گوشت نیز زنده ظاهر شد: "جذام بسیار
کهنه خواهد شد و بر پوست مالیده می شود. بنابراین کاهن او را نجس می کند و نمی
گشاید، زیرا نجاست آشکار است. او پاک ترین گوشت ها را داوری می کند، زیرا همه چیز در بدن
انسان به سفیدی تبدیل می شود، و در نتیجه انسان به سفیدی تبدیل می شود. 15 پس
او نجس خواهد بود، زیرا اگر جذام پاشیده شود، گوشت زنده نجس است.

18 و گوشت و پوستی که زخم در آن متولد شده و شفا یافته است، 19 و در جای زخم یک زخم
سفید یا دلمه ظاهر می‌شود، شخص را نزد کاهن بیاورند.
20 وقتی ببیند که جای جذامی که از بقیه گوشت فروتن شده و موهایش سفید شده است، او را
نجس خواهد کرد، زیرا طاعون جذامی در زخم ایجاد شده است. 21 اگر مو به رنگ قبل باشد و جای زخم
تیره باشد و گوشت همسایه آن کم‌تر نباشد، باید آن را به مدت هفت روز باز کند. 23 اما اگر او
به جای خود بایستد، زخمی از زخم است و آن مرد پاک خواهد شد.

24اما گوشت و پوستی که آتش آن را سوزانده و در هنگام بهبودی زخم سفید یا قرمز دارد،
25 کاهن به آن نگاه می‌کند و اینک سفید شده و جای آن از بقیه پوست پایین‌تر است، او را
نجس خواهد کرد، زیرا طاعون جذام در جای زخم پدید آمده است. 26 اما اگر رنگ موها تغییر نکرده و
گوشت باقی‌مانده پایین‌تر نباشد و ظاهر جذام پنهان شده باشد، باید آن را به مدت هفت روز
باز کند و در روز هفتم معاینه شود و اگر جذام در پوست رشد کند، او را محکوم خواهد کرد. 28 اما
اگر سفیدی در جای خود باقی بماند و به اندازه کافی شفاف نباشد، زخم سوزان است، بنابراین
باید پاک شود، زیرا جای سوختگی است.

29 مرد یا زنی که بر سر یا ریششان جذام جوانه زده است، کاهن آنها را خواهد دید. 30 و
اگر جای بقیه گوشت پایین‌تر باشد و موها زرد و نازک‌تر از حد معمول باشد، آنها را آلوده
می‌کند، زیرا جذام سر و ریش است. 31 اما اگر لکه‌ای به اندازه همسایگی گوشت و موی سیاه
ببیند، آن را به مدت هفت روز باز کند، 2 و در روز هفتم به آن نگاه کند. اگر خال روییده
نباشد و مو به رنگ خود باشد و جای لکه برابر با بقیه گوشت باشد، مرد را بدون جای
لک تراشیده و هفت روز دیگر بپوشانند. 4 اگر در روز هفتم دیده شود که طاعون در جای
خود باقی مانده است و بقیه به بدن فروتن نشده است، او را پاک کند و لباس خود را بشوید
و پاک خواهد شد. 3 و اگر بعد از پاکسازی مجدداً لکه ای روی پوست رشد کرده باشد، 3 درصد
دیگر نمی پرسند که آیا رنگ مو به زرد تغییر کرده است، زیرا به وضوح نجس است. 37 و
اگر لکه‌ها باقی بماند و موها سیاه باشد، می‌داند که آن مرد شفا یافته است و با
اطمینان او را پاک می‌داند.

33 مرد یا زنی که در پوستشان سفیدی ظاهر شده است، آنها را مقدس خواهد دید. اگر[38]
متوجه شد که سفیدی تیره بر پوست می درخشد، بگوید که جذام نیست، لکه ای سفید
رنگ است و انسان پاکیزه است.
40 مردی که موهایش از سرش می ریزد، کچل و پاک است: «و اگر مو از پیشانی بیفتد، تو
دوباره کچل شده ای و او پاک است.

اگر جذام دیده شود و به تشخیص کاهن او را جدا کنند، 45 لباسش را پاره کنند، سرش را برهنه، دهانش را جامه بپوشانند، نجس و کثیف گریه کند. 6 در تمام مدتی که جذامی و نجس است، در بیرون اردوگاه تنها خواهد ماند.

لباس پشمی یا خطی که جذام داشته باشد، در تار و زیر آن، یا حداقل از پوست، یا هر چیزی که از پوست ساخته شده باشد، اگر لکه سفید یا قرمزی آلوده باشد، جذام محسوب می‌شود و به کاهن نشان داده می‌شود: 50 که در معاینه را به مدت هفت روز باز می‌کند: 51 و در روز هفتم دوباره نگاه می‌کند. لباس آلوده و هر چیزی که در آن یافت می شود، و بنابراین با شعله های آتش سوزانده می شود. 53 اگر ببیند که رشد نکرده است، دستور می دهد و آنچه را که جذامٌ در آن است بشویند و تا هفت روز دیگر آن را باز کند. 55 و چون ببیند که صورت سابق برنگشته است و جذام هنوز روییده است، آن را نجس قضاوت کرده، آن را با آتش بسوزاند، زیرا جذام بر سطح جامه یا در سراسر آن تزریق شده است. 56 اما اگر جای خرگوش تیره‌تر باشد، پس از شستن جامه، آن را پاره کرده و از جامد جدا می‌کند. اما اگر جذام در حال پرواز و سرگردان در این جاهایی که قبلاً پاک بودند ظاهر شود، باید آن را در آتش بسوزانند. اگر قطع شود، آب پاکان را بار دوم شستشو می دهد و نجس می شوند. این قانون لباس جذامیان از پشم و کتان، از نخ، و زیرانداز، و همه اشیای پوستی است که چگونه باید تمیز یا آلوده شوند.

14

و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 2 این آیین جذامی است که باید پاک شود. او را نزد کاهن بیاورند و پس از بیرون آمدن از لشکرگاه، وقتی متوجه شد که جذام پاک شده است، به کسی که پاک شده است دستور دهد که دو گنجشک زنده که خوردن آنها مجاز است و چوب سرو، افسنطین و زوفا برای خود تقدیم کند. 5 و یکی از گنجشک‌ها را دستور می‌دهد که در ظرفی سفالی بر روی آب‌های زنده قربانی کنند، و دیگری را زنده با چوب سدر و زوفا در خون گنجشک قربانی آغشته کند و با آن کسی را که باید پاک شود، هفت بار بپاشد تا او را به درستی در مزرعه پاک کند. و چون مرد لباس خود را بشوید، تمام موهای بدن خود را بتراشد و با آب شسته شود، و پاک وارد اردوگاه شود تا هفت روز بیرون از خیمه خود بماند و در روز هفتم موهای سر و ریش و ابرو و موهای تمام بدن خود را بتراشد. و لباس و بدن خود را دوباره شست، 10در روز هشتم، دو بره بی لک و یک گوسفند یک ساله بی عیب و سه دهم آن را به عنوان قربانی، که روغن و یک لیتر روغن جداگانه بپاشند، بردارد. 1 و هنگامی که کاهن برای تطهیر مرد، او را بایستد و همه این چیزها را در حضور خداوند در در خیمه شهادت، 12 بره را گرفته و برای گناه و یک ربع روغن تقدیم کند و چون همه در حضور خداوند تقدیم شد، بره را قربانی کند، در جایی که مرسوم است برای قربانی قربانی، قربانی سوزاندن قربانی شود. محل زیرا همان گونه که برای گناه، قربانی نیز برای کاهن تعلق دارد: مقدس مقدسات است. 14 و کاهن مقداری از خون قربانی را که برای جنایت قربانی شده است، بر نوک گوش راست کسی که پاک می‌شود، و بر انگشتان بزرگ دست و پای راست بگذارد و یک ربع روغن در دست چپ خود بگذارد و انگشت راست خود را در آن فرو برده، هفت بار به حضور خداوند بپاشد. 1 «اما آنچه از روغن در دست چپ باقی مانده است، بر نوک گوش راست پاک شده و بر انگشتان شست پا و پای راست و بر خونی که برای جنایت ریخته شده است، 1 دلار و بالای سر او می ریزد. 19 و در حضور خداوند برای او دعا کرد و او برای گناه قربانی خواهد کرد.

او قربانی سوختنی را بگذراند، 20 و آن را با لیوانهای خود بر مذبح بگذارد، و آن مرد به اندازه‌ای پاک
شود.

2 اگر فقیر است و دست خود را بر آنچه برای گناه گفته شده است نمی یابد، بره ای را
برای قربانی بردارد، چنانکه کاهن از او می خواهد، و یک دهم آن را به عنوان قربانی روغن
پاشیده، و یک ربع روغن، 2 و دو لاک پشت یا دو کبوتر جوان، یکی از آنها برای قربانی گناه
و دیگری را برای قربانی گناه خود بگذراند و آن را در روز قربانی کند. تطهیر به کاهن در در
خیمه شهادت در حضور خداوند. 2% کسی که بره را برای گناه و یک پیمانه روغن گرفته،
همزمان بلند کند: 3 و از بره قربانی مقداری از خون آن را بر انتهای گوش راست پاک کننده و
بر انگشتان بزرگ دست و پای راست بگذارد. خداوند: 2 و انتهای گوش راست کسی را که در
حال پاک شدن است، و شست دست و پای راست او را به جای خونی که برای جرم ریخته شده
است، لمس می‌کند.

29 و مقدار باقی مانده روغن را که در دست چپ است، بر سر پاک شده بریزد تا خداوند برای او
خشنود شود: 0 و لاک پشت یا کبوتر جوانی را تقدیم کند، یکی برای گناه و دیگری را به عنوان
قربانی سوختنی با ادویه هایش.
32 این قربانی جذامی است که نمی تواند همه چیز را برای پاک شدن خود داشته باشد.

33 و خداوند به مویسرن و هارون گفت: 4 هنگامی که وارد سرزمین کنعان شدید که به
شما می‌دهم، اگر در خانه‌ها طاعون جذام باشد، به خانه چه کسی است، به کاهن می‌گوید و
می‌گوید: به نظر من در خانه من طاعون جذام است. 36 اما او دستور خواهد داد که همه چیز را از
خانه بیرون بیاورند قبل از اینکه او وارد خانه شود و ببیند که آیا جذامی است یا نه، تا
همه چیز در خانه نجس نشود. و پس از آن برای بررسی جذام خانه وارد می شود و چون در
دیوارهای آن را مانند دره ها ببیند که از رنگ پریدگی یا سرخی تغییر شکل داده شده و از
بقیه سطح پایین تر است، ارباب بیرون می رود و یک دفعه هفت روز در را می بندد. 39 و
هنگامی که در روز هفتم بازگردد، آن را بررسی خواهد کرد: اگر ببیند که جذام روییده است،
دستور می‌دهد سنگ‌هایی را که جذام در آن‌ها بیرون آورده‌اند، بیرون از شهر به مکانی ناپاک
می‌اندازد، اما خود خانه باید از درون دور تا دور کنده شود، و خاک براده‌ها به جای سنگ‌های
ناخالصی که در خارج از شهر هستند پاشیده شود. خانه را با گل دیگری آغشته کنند. 4
وقتی کاهن وارد شد، جذام را دید که لکه‌ها برمی‌گردد، جذام همچنان پابرجاست، و خانه را نجس
می‌کنند.

48 و اگر کاهن وارد شده ببیند که جذام در خانه روییده است، پس از پاک شدن دوباره،
آن را پاک می‌کند و سالم می‌سازد و برای تطهیر آن دو گنجشک، یک چوب سرو، و یک کرم و
زوفا را می‌گیرد: 50 و با قربانی کردن یک گنجشک در ظرفی سفالی، چوب زنده و ظروف
سفالی را می‌گیرد. زوفا و خروس و گنجشک زنده و همه چیز را در خون گنجشک قربانی فرو
کن. و در آبهای زنده و خانه را هفت بار بپاشید و آن را در خون گنجشکها و در آبهای زنده و
در گنجشکهای زنده و چوب سرو و زوفا و افسنطین پاک کنید.

55 و چون گنجشک را آزادانه در مزرعه پرواز کند، برای خانه دعا کند و به موجب قانون پاک
شود. این قانون همه جذام ها و زخم ها، 5 جذام لباس ها و خانه ها، 56 جای زخم و فوران پاپول ها،
لکه های درخشان و در

گونه های مختلف با رنگ های تغییر نیافته 57 تا معلوم شود در چه زمانی چه چیزی پاک و چه چیزی نجس است.

15
و خداوند به موسی و هارون خطاب کرده، گفت: 2 با بنی‌اسرائیل صحبت کنید و به آنها بگویید: به زور، کسی که از جریان دانه رنج می‌برد نجس خواهد بود.
و آنگاه حکم خواهد شد که مشمول این رذیله است، در حالی که هر لحظه به گوشت او S چسبیده و شوخ طبعی فرو رفته است. 4 هر تختی که روی آن بخوابد نجس باشد و هر جا بنشیند. 5 اگر کسی به بستر او دست بزند، لباس خود را بشوید و خودش که با آب شسته است تا شام نجس باشد. ۶ اگر در جایی که نشسته بنشیند و خودش لباس‌های خود را بشوید و با آب شسته شود تا شام نجس خواهد بود. 7 هر که به گوشت او دست بزند، لباس خود را بشوید و خود با آب شسته تا شام نجس خواهد بود. اگر مردی از این قبیل بر پاکی آب دهان بیاندازد، لباس خود را بشوید و پس از شستن با آب، تا شام نجس باشد. کیسه‌ای که بر آن می‌نشیند نجس است و هر چه در زیر اوست که منی می‌ریزد تا شام نجس باشد. هر که یکی از اینها را حمل کند، لباسهای خود را بشوید، و خود پس از شستن با آب، تا شام نجس خواهد بود. 10

11 هر که به چنین شخصی دست بزند، بدون اینکه دستهای خود را بشوید، لباس او را بشوید و پس از شستن با آب، تا شام نجس خواهد بود. 2 ظرف سفالی که او به آن دست بزند شکسته می‌شود، اما ظرف چوبی با آب شسته می‌شود.
15 اگر کسی که چنین رنجی را تحمل می‌کند، شفا یابد، پس از پاک شدن خود، هفت روز می‌شمرد و لباس‌ها و تمام بدن خود را در آب‌های زنده شسته، پاک می‌شود. 1 «و در روز هشتم دو لاک پشت یا دو کبوتر جوان گرفته، به حضور خداوند در خیمه شهادت خواهد آمد و آنها را به کاهن خواهد داد، 15که یکی را برای گناه و دیگری را برای قربانی سوختنی بسازد و در حضور خداوند برای او دعا کند تا حتی از شر آن پاک شود. زنی که با او همبستر شده با آب شسته شود و تا شام نجس باشد.

19 زنی که در ماه آخر دچار جریان خون شود باید هفت روز جدا شود. 20 هر که او را لمس کند تا غروب 2 نجس خواهد بود و هر چه بخوابد یا بنشیند در روزهای جدایی نجس خواهد بود. هر که بستر خود را لمس کند، لباس خود را بشوید و خود با آب شسته تا 22
شام نجس خواهد بود. هر ظرفی که بر آن بنشیند، هر که به آن دست بزند، لباس خود را بشوید، و خود با آب شسته، تا شام نجس خواهد بود.

24 اگر مردی در زمان خون حیض با او آمیزش کند، هفت روز نجس باشد و هر بستری که در آن بخوابد، آلوده باشد. 25 زنی که روزهای بسیار غیر از حیض خون جاری شود یا بعد از حیض خون قطع نشود تا زمانی که این عذاب را داشته باشد، نجس است که گویی در حیض است. 26 هر بستری که در آن بخوابد و هر ظرفی که در آن بنشیند آلوده خواهد بود. 27 هر که آنها را لمس کند، لباسهای خود را بشوید، و خود پس از شستن با آب، تا شام نجس خواهد بود. 2اگر خون قطع شده و از جریان نیفتاده است، هفت روز از تطهیر خود خواهد شمرد و در روز هشتم برای خود دو لاک پشت یا دو کبوتر جوان در خیمه شهادت به کاهن تقدیم خواهد کرد: یکی را برای گناه و دیگری را برای قربانی سوختنی خواهد ساخت و آنها را در حضور خداوند و 29
برای جریان ناپاکی خود خواهد خواست.

31 پس به بنی‌اسرائیل بیاموزید که از ناپاکی بر حذر باشند و در پلیدی خود نمیرند، چون خیمه مرا که در میان ایشان است آلوده می‌کنند. 2این است شریعت کسی که از نطفه رنج می برد و از آمیزش آلوده می شود ® و حیض.

زمان جدا می شود یا خون یوغ و مردی که به خواب رفته است
با او

16 و خداوند پس از مرگ دو تن از پسران هارون، هنگام کشته شدن آنها در حالی که
قربانی آتش غریبی می‌کردند، به موسی گفت: 2 و به او امر کرد و گفت: با برادرت
هارون سخن بگو تا او همیشه به عبادتگاهی که در داخل پرده است، در مقابل کرسی رحمتی
که تابوت در آن پوشیده شده است، وارد نشود، مبادا که او در ابری ظاهر شود.

یک گوساله برای گناه و یک قوچ برای قربانی سوختنی تقدیم کند. 4به خود بند لباس
بپوشاند، جامه‌های خود را با خطوط زنانه بپوشاند، بند کمربند را ببندد، بند بند بر سر
خود ببندد، زیرا اینها جامه‌های مقدس هستند و به همه آنها، پس از شستن، آنها را بپوشد. و
از جمیع جماعت بنی اسرائیل دو بز برای گناه و یک قوچ برای قربانی سوختنی خواهد گرفت. و
چون گوساله‌ای قربانی کند و برای خود و خانه‌اش دعا کند، دو بز را در حضور خداوند در خیمه‌ی
شهادت بسازد و بر هر دو قرعه بیندازد، یکی به خداوند و دیگری به بزغاله‌ای که قرعه‌اش
به خداوند برسد، آن را برای گناه بگذراند.

11 هنگامی که اینها به درستی جشن گرفته شود، گوساله ای تقدیم کند و برای
خود و خانه خود دعا کند، آن را قربانی کند. 12 و مقداری از خون گوساله را گرفته و با
انگشت خود هفت بار بر روی صندل رحمت به طرف مشرق بپاشد.

۱۵ و چون بز را به خاطر گناه قوم بکشد، خون آن را چنانکه در مورد خون گوساله
دستور داده شده است، داخل پرده بیاورد تا در کنار پیشگاه بپاشند، ۱۶ و برای قدس
از ناپاکی بنی‌اسرائیل و از گناهان ایشان و تمامی گناهانشان کفاره بدهد. طبق این
آیین، او باید خیمه شهادت را انجام دهد
پند و اندرزی که در میان پلیدی محل سکونتشان در میان آنها ثابت شده است. «هنگامی
که پاپ وارد محراب می شود، مردی در خیمه نباشد تا برای خود و برای خانه اش و برای کل
جماعت اسرائیل دعا کند تا زمانی که او بیرون بیاید.
18 و چون به قربانگاهی که در حضور خداوند است بیرون می‌رود، برای خود دعا می‌کند و خون
گوساله و بزی را که گرفته است، بر شاخ‌های آن می‌پاشد: 1 و با انگشت خود هفت بار آن را
پاشیده، کفاره می‌دهد و آن را از ناپاکی بنی‌اسرائیل تقدیس می‌کند.

20 پس از آنکه قدس و خیمه و مذبح را پاک کرد، یک بز زنده تقدیم کند: 2 و هر دو
دست را بر سر آن بگذارد، به تمام گناهان بنی اسرائیل و تمام گناهان و گناهان آنها
اعتراف کند، که با لعن کردن سر او، او را توسط شخصی آماده شده به بیابان خواهد
انداخت.
22 و هنگامی که بز تمام گناهان خود را به سرزمین منزوی برد، و در بیابان رها شد، 2هارون به
خیمه شهادت بازگردد و لباسی را که قبلاً در آن پوشیده بود، هنگام ورود به قدس، بگذارد و
در آنجا بگذارد، 2 گوشت خود را بشوید و جامه مقدس خود را بپوشد.

و بعد از اینکه بیرون رفت و هولوکاست خود و مردم را تقدیم کرد، برای خود و برای
مردم دعا خواهد کرد: 5 و چربی را که برای گناهان قربانی شده بود، بر مذبح خواهد
سوزاند. 26 اما کسی که بزغذیه را آزاد کرده، لباس و بدن خود را با آب بشوید و به
اردوگاه وارد خواهد شد. و گوساله و بزی را که برای گناه قربانی شده بودند و
خونشان به محراب آورده شد تا کفاره کامل شود، آنها را به بیرون از اردوگاه ببرند و
آنها را مانند آتش بسوزانند.

پوست و گوشت و سرگین آنها و هر که آنها را بسوزاند لباس و گوشت خود را با آب بشوید و
به اردوگاه وارد شود.
29 و این شریعت ابدی برای شما خواهد بود: در ماه هفتم، در روز دهم ماه، جانهای خود را
عذاب ندهید، و هیچ کاری انجام ندهید، خواه بومی یا غریبی که در میان شما ساکن است. در
این روز کفاره و پاکی از همه گناهان شما خواهد بود: در حضور خداوند پاک شوید. 31 زیرا آن
سبت استراحت است و جانهای خود را به دین دائمی آزار دهید.

،و کاهنی که مسح شده است و دستانش برای انجام کاهنیت برای پدرش آغاز شده است S2
کفاره خواهد کرد و ردایی از جامه و لباس مقدس خواهد پوشید، 33 و برای قدس و خیمه
شهادت و مذبح و کاهنان و تمامی قوم کفاره خواهد کرد. * و این یک شریعت ابدی برای شما
خواهد بود، تا بتوانید سالی یک بار برای بنی اسرائیل و تمام گناهانشان دعا کنید. پس
همانطور که خداوند به موسی دستور داده بود عمل کرد.

17
و خداوند به موسی گفت: 2 با هارون و پسرانش و جمیع بنی‌اسرائیل صحبت کن و
به ایشان بگو: این سخنی است که خداوند امر فرموده است و می‌گوید: اگر کسی از
خاندان اسرائیل گاو یا گوسفند یا بزی را در اردوگاه یا بیرون اردوگاه بکشد، 4 و قربانی
به درِ خیمه نبیند، اگر خون خیمه‌ای باشد، چنان باشد. آیا او از میان قوم خود هلاک می شود؟
5بنابراین بنی‌اسرائیل قربانی‌های خود را که در صحرا می‌کشند برای کاهن تقدیم کنند
تا در مقابل در خیمه شهادت برای خداوند تقدیس شوند و آن قربانی‌های سلامتی را برای
خداوند قربانی کنند. و کاهن خون را بر مذبح خداوند در در خیمه شهادت بریزد و چربی را به
بوی خوش برای خداوند مسح کند. 7 و دیگر قربانیان خود را برای دیوهایی که با آنها زنا
کرده اند قربانی نخواهند کرد. برای آنها و فرزندانشان برای همیشه حلال خواهد بود. و به
ایشان خواهی گفت: مرد خاندان اسرائیل و مهاجرینی که در میان شما اقامت دارند، که
هولوکاست یا قربانی تقدیم می کنند و آن را به در خیمه شهادت نمی آورند تا به خداوند
تقدیم کنند، از قوم خود هلاک خواهند شد.

10 هر مردی از خاندان اسرائیل و از بیگانگانی که در میان ایشان ساکن باشند، اگر خون
بخورد، صورت خود را به جان او می‌گردانم و آن را از میان قومش پراکنده می‌کنم، «زیرا جان
جسم در خون است، و او را به شما دادم تا در مذبح برای جان‌های شما بر روی آن، و خون
بنی‌اسرائیل را برای جان‌های شما کفاره کند. در میان شما ساکن شود، اگر حیوان وحشی یا
پرنده ای را که خوردن آن حلال است بگیرد، خون آن را بریزد و آن را با زمین بپوشاند.

15 جانی که حیوان مرده ای بخورد یا حیوانی که بومی و بیگانه گرفتار شده باشد،
لباس و خود را با آب بشوید و تا شام آلوده شود و به این ترتیب پاک می شود. 16 اگر
لباس و بدن خود را نشوید، گناه خود را متحمل خواهد شد.

18
خداوند به موسی خطاب کرد و گفت: با بنی اسرائیل صحبت کن و به ایشان بگو:
من یهوه خدای شما هستم.

* احکام من را انجام خواهید داد و احکام مرا نگاه خواهید داشت و در آنها سلوک خواهید کرد. من
یهوه خدای شما هستم. 5 قوانین و احکام من را حفظ کنید

ماه، او در آنها زندگی می کند. من خداوند هستم. هر کس به همسایه خون خود نزدیک نمی
شود تا پلیدی خود را آشکار کند. من خداوند هستم. 7 ننگ پدرت و ننگ مادرت را نخواهی
یافت، او مادر توست، و ننگ او را آشکار نکن. ننگ زن پدرت را نخواهی یافت، زیرا او مایه
شرمساری پدرت است. ننگ خواهرت را آشکار نکن، چه در خانه و چه در خارج از کشور به دنیا
آمده باشد. ۱۰ شرمندگی دختر پسرت یا دختر دخترت را آشکار مکن، زیرا این ننگ توست. ۱
شرمندگی دختر زن پدرت را که او زاییده است برای پدرت آشکار نکن و او خواهر توست.

12 شرم خواهر پدرت را نخواهی یافت زیرا که او جسم پدرت است.
13 ننگ خواهر مادرت را آشکار نکن، زیرا این بدن مادر توست.
14 شرم عمویت را آشکار نکن و به همسر او که خویشاوند توست نزدیک نشو. شرمساری
عروست را آشکار نخواهی کرد، زیرا او همسر پسرت است و رسوایی او را نیز نخواهی یافت. 16
شرم زن برادرت را آشکار نکن، زیرا این ننگ برادرت است. ۷ ننگ زن و دخترت را آشکار نکن. دختر
پسر و دختر دخترش را نگیری تا شرمساری او را آشکار کنی، زیرا آنها گوشت او هستند و
چنین آمیزشی محارم است. خواهر زنت را تا زمانی که زنده است به پوست او نگیری و شرمش را
آشکار نکن.

19به زن حائض نزدیک نشوید و زشتی او را آشکار نکنید. 20 با زن همسایه خود دراز نکش و
از مخلوط دانه نجس نشو. 2 از ذریت خود را به بت مولوخ مخفی مگذار و نام خدای خود را آلوده نکن.
من خداوند هستم. 22 در آمیزش با نر با زن آمیخته نشوید زیرا مکروه است. 23 با هیچ حیوانی
جفت نگیرید و با آن نجس نشوید. زن تسلیم وحش نخواهد شد و به او رحم نخواهد کرد، زیرا این
حیوان شرور است.

24 و خود را به همه این چیزهایی که جمیع امتها به آن نجس شدهاند، که من آنها را در برابر
چشمان شما بیرون میرانم، آلوده نکنید، 2 و با آنها که زمین نجس شده است، جنایات آنها را
ملاقات خواهم کرد تا ساکنان خود را استفراغ کند. ۲۶قوانین و احکام مرا نگاه دارید و این همه
زشتیها را انجام ندهید، چه بومیان و چه ساکنان ساکن در میان شما. زیرا همه این کفرها
ستایشهای زمین را که پیش از شما بود انجام دادند و آن را نجس کردند. 28 پس مواظب باشید
که او نیز شما را به همان طریق استفراغ کند، هنگامی که شما همتایان خود را قرار دادید،
همانطور که قومی را که قبل از شما بود بیرون آورد. 2 هر شخصی که یکی از این زشتکاریها را
انجام دهد از میان قوم خود هلاک خواهد شد. 30 اوامر مرا نگاه دار. کارهایی را که پیش از شما بودند
انجام ندهید و خود را در آنها آلوده نکنید. من یهوه خدای شما هستم.

19 خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 2 با تمام جماعت بنیاسرائیل صحبت کن و به
ایشان بگو: مقدس باشید، زیرا من یهوه خدای شما قدوس هستم. هر کس از پدر و مادر
خود بترسد. شنبه های من را نگه دارید. من یهوه خدای شما هستم. مبادا به بت تبدیل
شوید و خود را بت نکنید. من یهوه خدای شما هستم. 5اگر قربانی صلحجویان را برای خداوند
قربانی کنید تا کفاره شود، 6در روز قربانی آن را بخورید و در روز دوم، اما آنچه را در روز سوم
باقی میماند، در آتش بسوزانید. اگر کسی بعد از دو روز از آن بخورد، بیحرمت و بیتقوا
خواهد شد و گناه خود را متحمل خواهد شد، زیرا مکان مقدس خداوند را آلوده میکند و آن جان از
قومش هلاک میشود.

9 و هنگامی که محصول زمین خود را درو کردید، تا سطح زمین درو نکنید، خوشه های
باقی مانده را نچینید، و خوشه ها و دانه های ریخته شده را در تاکستان خود جمع نکنید،
بلکه اجازه دهید فقرا و بیگانگان جمع شوند. من یهوه خدای شما هستم. تو نباید دزدی
کنی، دروغ نگو،

و هر کس همسایه خود را فریب نخواهد داد. 12 به نام من سوگند یاد نکن و نام خدای خود را
بی‌احرمت نکن. من خداوند هستم. 15 به همسایه خود تهمت نزنید و به زور به او ستم
نکنید. کار اجیر شما تا صبح با شما درنگ نمی کند. 14 ناشنوایان را لعنت مکن و در برابر
نابینایان سنگ لغزش قرار نده، بلکه از خداوند خدایت بترس، زیرا من خداوند هستم. 15
ظلم مکن و به ناحق قضاوت نکن. به چهره فقیر توجه نکنید و چهره قدرتمندان را گرامی
ندهید. فقط همسایه ات را قضاوت کن 16 در میان مردم نه تهمت زن و نه نجوا کننده
نخواهی بود. در مقابل خون همسایه خود ایستادگی نکنید. من خداوند هستم. 17 در دل خود
از برادر خود متنفر نباشید، بلکه آشکارا او را متهم کنید تا نسبت به او گناه نکنید.
18 انتقام نگیرید و آسیب شهروندان خود را به خاطر نیاورید. دوستت را مثل خودت دوست
بدار من خداوند هستم.

19 قوانین من را حفظ کنید. شما نباید گاوهای خود را با حیواناتی از نوع دیگر جفت گیری
کنید. مزرعه خود را با بذر دیگری نکارید. جامه ای را که دو تکه بافته شده است نپوشید. 20
اگر مردی در حال آمیزش با زنی که کنیز است، حتی متاهل، بخوابد، اما با قیمتی بازخرید نشده
باشد، و آزادی داده نشده باشد، هر دو کتک خواهند خورد و نخواهند مرد، زیرا او آزاد نبود. 21 و
به‌اخاطر خطای خود قوچی را نزد خداوند بر در خیمه شهادت تقدیم کند، 22 و کاهن برای او و گناه
او در حضور خداوند دعا کند، و او را جبران کند و گناه آمرزیده شود. 23 وقتی وارد زمین شدی و
درختان سیبی در آن کاشتی، پوست ختنه‌گاه‌اشان را جدا کن، سیب‌هایی که جوانه می‌زنند برای
تو نجس خواهند بود و از آنها نخواهی خورد. 24اما در سال چهارم تمامی ثمرات ایشان تقدیس
خواهد شد و برای خداوند ستوده خواهد شد. و در سال پنجم میوه‌ها را بخورید و سیب‌هایی را که
می‌آورند جمع کنید. من یهوه خدای شما هستم. 26 با خون نخورید. نه پیشگویی کنید و نه
رویا ببینید. 27 موی خود را گرد نتراشید و ریش خود را نتراشید. 28 و گوشت خود را بر مردگان
نتراشید، و هیچ شکل و نشانی بر خود نسازید. من خداوند هستم. 2 با دخترت زنا مکن، مبادا
زمین آلوده و پر از فحشا شود. 30 سبتهای مرا نگاه دارید و از قدس من بترسید. من خداوند
هستم. 31 در برابر جادوگران تعظیم نکنید و از جادوگران چیزی یاد نگیرید تا توسط آنها
آلوده شوید. برو یهوه خدایت 2 با سر سالم برخیز و پیرمرد را گرامی بدار و از خداوند خدایت
بترس.

من خداوند هستم.
33 اگر غریبی در سرزمین شما ساکن باشد و در میان شما ساکن شود، او را دشنام ندهید، 4 بلکه
او را مانند یک بومی در میان شما باشد و او را مانند خود دوست بدارید، زیرا شما نیز در زمین مصر غریب
بودید. من یهوه خدای شما هستم.

5 در قضاوت، در قاعده، در وزن و در اندازه، کاری ناعادلانه نکنید. 36 ترازوی عادل
و ثقلین مساوی و پیمانه عادل و ربع مساوی باشد.
من یهوه خدای شما هستم که شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم. تمام احکام و احکام من
را نگاه دارید و آنها را انجام دهید. من خداوند هستم.

20
و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 2 به بنی‌اسرائیل چنین سخن گویی: مردی
از بنی‌اسرائیل و از مهاجرانی که در اسرائیل زندگی می‌کنند، اگر کسی از ذریت
خود را به بت ملوک بدهد، به مرگ خواهد مرد و مردم زمین او را سنگسار خواهند کرد. و روی
خود را بر او خواهم نشاند و او را از میان قومش جدا خواهم کرد، زیرا او از ذریت خود را به
مولوخ داده و قدس مرا نجس کرده و نام مقدس مرا نجس کرده است. اما اگر اهل زمین غفلت
کنند و گوش فرمان من را تحقیر کنند، مردی را که از ذریت مولوخ داده است رها کن و او را
نخواهند کشت.

من و همه کسانی که با مولوخ موافق بودند، از قوم او، هستم. جائی که به جادوگران و
جادوگران روی گردانده و با آنها زنا کرده است، روی خود را بر او خواهم نهاد و او را از میان قومش
خواهم کشت. خود را تقدیس کنید و مقدس باشید، زیرا من یهوه خدای شما هستم.

احکام من را نگاه دارید و آنها را انجام دهید: من خداوند هستم که شما را تقدیس می کنم. سازمان بهداشت جهانی
اگر پدر یا مادرش را لعنت کند به مرگ می میرد: پدر و مادرش را نفرین کرده است.
خونش بر او باد
10 اگر مردی با زن دیگری زنا کند و با زن همسایه خود زنا کند، زناکار و زناکار هر دو خواهند
مرد. 1 هر که با نامادری خود بخوابد و شرمندگی پدر خود را آشکار کند، هر دو به مرگ بمیرند،
خونشان بر آنها باد. 2 اگر مردی با عروس خود بخوابد، هر دو بمیرند، زیرا مرتکب جنایت
شدهاند: خونشان بر آنها باد. 15 هر که با مردی با زن همبستر شود، هر دو بد کرده اند و به
مرگ خواهند مرد، خونشان بر ایشان باد. 14 هر که دختر خود را بالاتر از زن خود یعنی مادرش به
عقد خود درآورد، مرتکب جنایت شده است: با آنها زنده زنده خواهد سوخت و هیچ بدی در میان
شما باقی نخواهد ماند. 15 هر که با چهارپایان و چهارپایان همخوابه باشد حتماً خواهد مرد.

گاوها را هم بکش 6 زنی که تسلیم هر حیوانی شده باشد با آن کشته شود، خون آنها بر
ایشان باد. 17 هر که خواهر خود، دختر پدر یا دختر مادرش را بگیرد و شرمندگی او را ببیند
و او شرمندگی برادرش را ببیند، کار بدی کرده است: در نظر قوم خود کشته خواهند شد،
زیرا شرم خود را بر یکدیگر آشکار کرده اند و گناه خود را متحمل خواهند شد. هر کس در
هنگام حیض با زنی همبستر شود و زشتی او را آشکار کند و زن سرچشمه خون خود را
بگشاید، هر دو از میان قوم خود کشته می شوند. 19 ننگ مادر و عمه خود را آشکار نکن. هر
دو گناه خود را تحمل خواهند کرد. 20 هر کس با زن عمو یا عمویش ازدواج کند و شرم
خویشاوندی خود را آشکار کند، هر دو گناه خود را به دوش می کشند و بی فرزند می میرند.
21 کسی که با زن برادرش ازدواج کند، مرتکب عمل ناروا میشود:

رسوایی برادرش را فاش کرد: آنها بدون فرزند خواهند بود.
۲۲قوانین و احکام مرا نگاه دارید و آنها را به جا آورید، مبادا سرزمینی که میخواهید وارد آن
شوید و در آن زندگی کنید، شما را بیرون بیاورد. 3 در شریعت امتها که میخواهم آنها را از
حضور شما بیرون کنم، رفتار نکنید. زیرا آنها همه این کارها را انجام دادند و من از آنها متنفر
بودم. اما من با شما صحبت می کنم. زمین آنها را تصرف کنید که به شما میراث خواهم داد،
زمینی که شیر و عسل جاری است. من یهوه خدای تو هستم که تو را از اقوام دیگر جدا کردم. 25
پس خود را از حیوانات پاک و ناپاک و پرندگان پاک از ناپاک جدا کنید تا مبادا جان خود را در
چهارپایان و پرندگان و هر آنچه بر روی زمین حرکت میکند و به شما نشان داده شده است
آلوده باشد. 26 شما برای من مقدس خواهید بود، زیرا من، خداوند، قدوس هستم و شما را از سایر
اقوام جدا کردهام تا از آن من باشید. 2 مرد یا زنی که در آنها مار پیتون یا روح پیشگویی است،
باید کشته شوند، آنها را سنگسار خواهند کرد و خون آنها بر آنها خواهد بود.

21 خداوند همچنین به موسی گفت: با کاهنان پسر هارون صحبت کن و به آنها بگو:
کاهن با مرگ شهروندان خود نجس نخواهد شد، 2 مگر فقط در خویشاوندان خونی و
خویشاوندان، یعنی بر پدر و مادر و پسر و دختر و همچنین بر برادر و خواهر باکره ای که نه
با رهبر قوم خود ازدواج کرده باشد. 5 سر و ریش خود را نتراشند و در گوشت خود بریدگی
نکنند. آنها برای خدای خود مقدس خواهند بود و نام او را آلوده نخواهند کرد زیرا برای خداوند
بخور و نان خدای خود تقدیم می کنند و از این رو مقدس خواهند بود. 7 فاحشه و فاحشه
بدجنس نباید ازدواج کنند و نه

زنی که از شوهرش طلاق گرفته است، زیرا برای خدای خود وقف شده اند، 8 و نان تقدیم می کنند.
پس آنها را مقدس کنید، زیرا من نیز مقدس هستم، خداوندی که آنها را تقدیس می کند. 9 اگر دختر
کشیش در عمل تجاوز جنسی گرفتار شود و نام پدرش را زیر پا بگذارد، باید در آتش سوزانده
شود.
10پاپ یعنی بزرگترین کاهن در میان برادرانش که روغن مسح بر سر او ریخته شده و
دستانش در کهانت تقدیس شده و جامه مقدس پوشیده است، سر خود را باز نکند و لباس
خود را پاره نکند: 1 و به هیچ وجه به پدر وارد نخواهد شد و بر هیچ مرده ای آلوده نخواهد
شد. 12 و او از قدیسان بیرون نخواهد آمد، مبادا قدس خداوند را آلوده کند، زیرا روغن مسح
مقدس خدایش بر اوست.

من خداوند هستم. 13 او با باکره ازدواج خواهد کرد: 1 بیوه و زن مطلقه و زن پلید و فاحشه
را نخواهد گرفت، بلکه دختری از قوم خود خواهد گرفت، و از همنوعان خود با مردم عادی قوم
خود مخلوط نکند، زیرا من خداوند هستم که او را تقدیس می‌کنم. 6 و خداوند به موسی خطاب
کرده، گفت: «به هارون بگو: مردی از نسل تو که در خانواده‌اش عیب دارد، نان را به خدای خود
تقدیم نکند، 8 و به خدمت او نزدیک نشود: اگر کور است، اگر لنگ است، اگر بینی کوچک یا
بزرگ، یا بینی کجی دارد، 19 اگر کمرش شکسته است، 2 اگر کمرش شکسته است، اگر در
چشمش لنگی داشته باشد، اگر در بدنش دلمه باشد، یا فتق داشته باشد، برای خداوند
قربانی نکند، و نان را که برای خدای خود تقدیم می شود، نکند، و به قربانگاه من نگوید
آنها و پسرانش هر آنچه به او دستور داده شده بود.

22

22 خداوند همچنین با موسی صحبت کرد و گفت: 2 با هارون و پسرانش صحبت کن که از
چیزهایی که برای بنی اسرائیل تقدیس شده است برحذر باشند و نام کسانی را که
برای من تقدیس می‌کنند که خود تقدیم می‌کنند نجس نسازند. من خداوند هستم. به آنها و
به آیندگانشان بگو: هر انسانی که از نژاد شما به چیزهایی که تقدیس شده و
بنی‌اسرائیل به خداوند تقدیم کرده‌اند و در آن ناپاکی است بیاید، در حضور خداوند هلاک
خواهد شد. من خداوند هستم. مردی از ذریت هارون که جذامی بوده یا از نطفه رنج می‌برد، از
چیزهایی که برای من مقدس است نخورد تا شفا یابد. هر که چیز ناپاک را به بدن مرده لمس
کند و از آن بذری مانند آمیزش بیرون آید، و هر کس که به چیز خزنده دست بزند، و هر چیز
ناپاکی که لمس آن کثیف باشد، تا شام نجس خواهد بود و از آنچه تقدیس شده است نخورد،
اما هنگامی که بدن خود را با آب شست و پس از آن خورشید از غروب آن پاک می شود. گوشت
اوست مردار و مردار وحش را نخورند و در آنها نجس نخواهند شد. من خداوند هستم. دستورات مرا
نگاه دارند تا مرتکب گناه نشوند و در محراب بمیرند در حالی که آن را آلوده کردند. من خداوند
هستم که آنها را تقدیس می کنم. 10 هر غریبه از مقدسات نخورد. زندانی کاهن و اجیر نباید از
آنها تغذیه شود. اما کسانی را که کاهن فدیه داد و اهل خانه او بودند، از آنها بخورند. 2 اگر
دختر کاهن با یکی از مردم ازدواج کند، از چیزهایی که تقدیس شده و از میوه‌های اولیه نخورد.
15 اما اگر بیوه باشد یا مطلقه باشد و بچه نداشته باشد، به خانه پدرش بازگشته است،
مانند یک دختر، از غذای پدرش سیر می‌شود. همه بیگانگان قدرتی ندارند که از آنها بخورند.
14 هر که از روی نادانی از چیزهای مقدس بخورد باید یک پنجم به آنچه می خورد اضافه کند و
آن را به کاهن در قدس بدهد. 15 و چیزهای مقدس فرزندان را نجس نخواهند کرد

اسرائیل، آنچه را که به خداوند تقدیم می‌کنند: 16 مبادا با خوردن چیزهای مقدس، گناه جنایت خود را
تحمل کنند. من خداوند هستم که آنها را تقدیس می کنم.
7 و خداوند به موسی گفت: 1 $ با هارون و پسرانش و جمیع بنی‌اسرائیل صحبت کن و به
ایشان بگو: مردی از خاندان اسرائیل و از بیگانگانی که در میان شما زندگی می‌کنند، قربانی
خود را تقدیم می‌کند، یا نذر خود را می‌پردازد یا داوطلبانه تقدیم می‌کند، هرچه به عنوان
هولوکاست برای خداوند تقدیم می‌کند، از شما بی‌لکه خواهد بود، 19 گوسفند و بز: 20 اگر
عیب داشته باشد، آن را تقدیم نکنید و قابل قبول نیست. 2 کسی که برای خداوند قربانی
سلامتی می‌کند، خواه از گاو و هم از گوسفند، نذر می‌پردازد یا مجاناً قربانی می‌کند، قربانی
بی‌لکه تقدیم کند تا پسندیده شود، هر اک در او نباشد. 22 اگر نابینا است، اگر شکسته
است، اگر زخم دارد، اگر پاپول یا گال یا کک مک دارد، آنها را به خداوند تقدیم نکنید، و آنها را در
مذبح خداوند نسوزانید. 23 گاو و گوسفندی را که گوش و دم آن‌ها بریده‌اند، می‌توانید
داوطلبانه تقدیم کنید، اما نذر از آنها ادا نمی‌شود.

۲۴ هیچ حیوانی را که له شده یا کبود یا بریده شده و بیضه‌ها را جدا کرده‌اند به خداوند
تقدیم نکنید و اصلاً این کار را در زمین خود انجام ندهید. 25 نان را از دست بیگانه به خدای خود
تقدیم نکن و هر چه او بخواهد بدهد، زیرا همگی فاسد و لکه دار هستند، آنها را نپذیر. 26 و
خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: گاو و گوسفند و بز، هنگامی که به دنیا بیایند، هفت
روز زیر پستان مادر خود خواهند بود، اما در روز هشتم و پس از آن، می‌توانند برای خداوند قربانی
شوند. 2 چه گاو و چه گوسفند، در روزی که فرزندانشان قربانی می‌شوند، قربانی نشوند. اگر
قربانی را برای شکرگزاری خداوند قربانی کردید تا کفاره شود، در همان روز بخورید: صبح روز
بعد چیزی باقی نمی ماند. من خداوند هستم. 31 اوامر مرا نگاه دارید و آنها را انجام دهید.

من خداوند هستم. 2 نام مقدس مرا آلوده مکن تا آن را در میان بنی اسرائیل تقدیس کنم. من
خداوندی هستم که شما را تقدیس می کنم، و شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما
باشم. من خداوند هستم.

23 و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 2 با بنی‌اسرائیل سخن بگو و به ایشان بگو:
این اعیاد خداوند است که آنها را مقدس خواهید خواند. 3شش روز کار را انجام دهید: روز
هفتم، چون استراحت سبت است، مقدس خوانده خواهد شد، و تمام کارها را در آن انجام ندهید،
زیرا در تمام خانه های شما سبت خداوند است. پس اینها تعطیلات مقدس خداوند هستند که
باید در فصول آنها جشن بگیرید.

5 در ماه اول، در روز چهاردهم ماه در شام، مرحله خداوند است، و در روز پانزدهم این ماه، عید
فطیر خداوند است.
هفت روز نان فطیر بخورید. ۷ روز اول برای شما جشن‌ترین و مقدس‌ترین روز خواهد بود، و در
آن هیچ کار بدی نخواهید کرد، بلکه هفت روز در آتش برای خداوند قربانی خواهید کرد. اما
روز هفتم جشن و مقدس تر خواهد بود و در آن هیچ کار خادمی انجام ندهید. و خداوند به
موسی خطاب کرده، گفت: 10 با بنی‌اسرائیل سخن بگو و به ایشان بگو: وقتی وارد زمینی
شدی که به شما خواهم داد و محصول را درو کردید، دوقچه‌های خوشه‌ها، اولین میوه‌های
دروتان را برای کاهن بیاورید: 1«کسی که میله را در حضور خداوند بلند می‌کند تا در روز دوم
آن را بپذیرید. 12 و در همان روزی که میله تقدیس می‌شود، یک بره بی‌عیب سال برای
قربانی سوختنی خداوند بریده شود.

این فرمانی ابدی است در تمام نسل های شما و در تمام خانه های شما.

15 پس از روز دوم سبت که در آن برگ میوه‌های اول را تقدیم کردید، هفت هفته کامل
حساب کنید، 16 تا روز بعد از اتمام هفته هفتم، یعنی پنجاه روز، و بدین‌سان، قربانی
جدیدی از تمام خانه‌های خود برای خداوند تقدیم کنید، دو تا از دو دهم اولین میوه نان را
بگذارید. پروردگار

از-

و با نانها هفت بره یکساله بی عیب و یک گوساله از گله و دو قوچ بیاور. 19 همچنین یک
بز برای گناه و دو بره یکساله به عنوان قربانی سلامتی بسازید. 20 و هنگامی که کاهن
آنها را با نان اولین میوه ها به حضور خداوند بزرگ کرد، آنها را به استفاده او بسپارند. 21
و این روز را گرامی‌ترین و مقدّس‌ترین بنامید و در آن کار بدی انجام ندهید. تا ابد در تمام خانه
های شما و در نسل های شما حلال خواهد بود. 2 و هنگامی که محصول زمین خود را درو کردید، آن
را به زمین نبرید و خوشه های باقی‌مانده را نچینید، بلکه بگذارید آنها نزد فقرا و غریبه
ها بروند. من یهوه خدای شما هستم.

23 و خداوند به موسی گفت: 22 با بنی اسرائیل صحبت کن.

26 و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 7 در روز دهم این ماه هفتم، روز کفاره
بزرگ‌ترین جشن خواهد بود و آن را مقدس می‌نامند و جان‌های خود را بر آن مصیبت خواهی کرد،
و قربانی سوختنی برای خداوند تقدیم خواهی کرد. 28 در زمان امروز هیچ کار بدی انجام نده،
زیرا روز کفاره است تا یهوه خدایت برای تو کفاره دهد. 2 هر انسانی که در این روز
مصیبت نخورده باشد از قوم خود هلاک خواهد شد و هر که کاری کرده باشد او را از قومش
هلاک خواهم کرد. 31 بنابراین هیچ کاری در آن انجام ندهید، بلکه برای شما تا ابد در
تمامی نسل‌ها و در خانه‌های شما حلال خواهد بود. 2 سبت استراحت است و جانهای خود را در
روز نهم ماه عذاب خواهید داد: از شام تا شام، سبت خود را جشن بگیرید.

33 و خداوند به موسی گفت: «به بنی‌اسرائیل بگو: از روز پانزدهم این ماه هفتم،
هفت روز عید خیمه‌ها برای خداوند خواهد بود. 5 روز اول از جشن گرفته‌ترین و مقدس‌ترین
روز می‌نامند. در مورد آن هیچ کار خادمی انجام ندهید. 3% و هفت روز قربانی‌های سوختنی
برای خداوند تقدیم کنید. روز هشتم نیز جشن‌ترین و مقدس‌ترین روز خواهد بود، و
هولوکاست را به خداوند تقدیم کنید، زیرا این یک گردهمایی و گردهمایی است. اینها اعیاد
خداوند هستند که آنها را گرامی‌ترین و مقدّس‌ترین اعیاد می‌نامید و در آن‌ها برای خداوند
قربانی‌های سوختنی و شیره‌نوشی برحسب آداب هر روز بگذرانید: به جز سبت‌های خداوند
و هدایای شما، و آنچه به نذر تقدیم می‌کنید یا آنچه داوطلبانه به خداوند خواهی داد.
بنابراین، از روز پانزدهم ماه هفتم، هنگامی که تمام میوه های زمین خود را جمع کردید،
هفت روز عید خداوند را جشن بگیرید: روز اول و روز هشتم، سبت باشد، یعنی استراحت 39
کنید. 40 و در روز اول میوه‌های زیباترین درختان و کفگیرهای درختان خرما و شاخه‌های
درختان پربرگ و بید را از نهر برای خود بگیرید و در حضور یهوه خدای خود شادی کنید. و
هفت روز در سال جشن آن را جشن خواهید گرفت. در ماه هفتم اعیاد را جشن بگیرید، 2 و
هفت روز در غرفه‌ها ساکن شوید. من یهوه خدای شما هستم.

4 و موسی در اعیاد خداوند با بنی اسرائیل سخن گفت.

و خداوند به موسی گفت: 2 به بنی‌اسرائیل امر کن که خالص‌ترین و زلال‌ترین
روغن زیتون را برای تو بیاورند تا چراغ‌ها را مرتباً بیرون از حجاب شهادت در خیمه عهد
بپوشانند. و هارون آنها را از غروب تا صبح به حضور خداوند به عنوان خدمت و مراسم در
نسلهای شما خواهد گذاشت. آنها همیشه در حضور خداوند بر پاک ترین شمعدان قرار خواهند
گرفت. آرد را هم می گیرید و دوازده نان از آن می پزید که هر کدام دو دهم نان دارد. در هر سبت در
حضور خداوند که بنی‌اسرائیل پذیرفته شده‌اند، تغییر خواهند کرد تا تا ابد بخورند و
هارون و پسرانش آنها را در مکان مقدس بخورند، زیرا قدوس قدس از قربانی‌های خداوند به
موجب شریعت ابدی است.

10 و اینک پسر یک زن اسرائیلی که توسط مردی مصری در میان بنی‌اسرائیل به
دنیا آمده بود، بیرون رفت و با مردی اسرائیلی در اردوگاه ازدواج کرد. 11 و چون به این نام
کفر گفت و او را نفرین کرد، او را نزد موسی آوردند. (نام مادرش سلومیت، دختر دابری از
قبیله دان بود.) 12 و او را به زندان فرستادند تا اینکه بدانند خداوند چه دستوری داده
است. 1 که با موسی صحبت کرد، 14 گفت: کفرگو را از لشکرگاه بیرون بیاور، و هر که
شنید دست خود را بر سر او بگذارد، و تمام قوم او را سنگسار خواهند کرد. 15 و به
بنی‌اسرائیل بگویید: کسی که خدای خود را نفرین کند گناه خود را متحمل خواهد شد. 16
و هر که به نام خداوند ناسزا بگوید، او را بکشند. تمام جمعیت او را با سنگ خواهند خرد،
خواه شهروند باشد یا غریب. هر که به نام خداوند ناسزا بگوید، کشته شود.

17 هر که مردی را بزند و بکشد، او را بکشند. $1 کسی که حیوانی را بزند، جانشینی
می‌سازد، یعنی جانی. 19 هر که به یکی از شهروندان خود لکه‌ای بزند، چنانکه کرده است،
با او نیز خواهد شد: 20 شکستگی را به جای شکستگی، چشم در مقابل چشم، و دندان را در
مقابل دندان را باز می‌گرداند. 21 کسی که حیوانی را بزند، به دیگری خواهد داد. کسی که
مردی را بزند مجازات می شود. 2 چه حکمی بین شما خواهد بود، خواه بیگانه یا شهروند
گناه کرده باشد، زیرا من یهوه خدای شما هستم. 2 و موسی به بنی‌اسرائیل گفت و او را
که کفر می‌گفت بیرون اردوگاه آوردند و سنگسار کردند. و بنی اسرائیل چنان کردند که
خداوند به موسی امر فرمود.

و خداوند در کوه سینا با موسی صحبت کرد و گفت: 2 با ایشان استائیل
صحبت کن و به ایشان بگو: هنگامی که به سرزمینی که به شما خواهم داد وارد شدید،
سبت را برای خداوند سبت کنید. به مدت شش سال مزرعه خود را بکارید و شش سال
تاکستان خود را بکارید و میوه های آن را جمع کنید، اما در سال هفتم سبت زمین خواهد
بود، استراحت خداوند است: مزرعه خود را نکارید و تاکستان خود را نکارید. آنچه را که
زمین به میل خود بیرون آورد، درو نخواهی کرد و انگورهای اولین میوه هایت را به عنوان
میوه نخواهی چید، زیرا سال بقیه زمین است، ۶ بلکه برای تو و برای تو و برای
غلامت، و برای کنیزت و برای کنیزت، و برای غریبانی که با تو زندگی می کنند، غذا
خواهد بود.

۸ همچنین هفت هفته از سالها را برای خود بشمار، یعنی هفت ضربدر هفت، که
مجموعاً چهل و نه سال می شود، و در ماه هفتم، در روز دهم ماه، در زمان کفاره، در زمین برفی خود،
شیپور را بنواز. 10 و سال پنجاهم را تقدیس نما، و برای تمامی ساکنان زمین خود آمرزش
بخواه، زیرا آن یک جشن است. مرد به ملک خود باز خواهد گشت و هر یک به خانواده سابق خود
باز خواهد گشت: زیرا

11

این جشن سالگرد و پنجاهمین سال است. آنچه را که خود به خود در مزرعه می روید، نکارید و درو
نکنید، و اولین ثمره محصول را جمع نکنید، 12 به دلیل تقدیس جشن جشن، بلکه فوراً
قربانی ها را بخورید.
13 در سال یوبیل، همه به اموال خود باز خواهند گشت. ۱۴ وقتی چیزی را به شهروند
خود می‌فروشی یا از او می‌خری، مبادا برادرت را غمگین کنی، اما به تعداد سالهای جشن از
او می‌خری، و او برحسب تخمین غله به تو می‌فروشد. 16 هر چه سال‌های بیشتری از
جشن بگذرد، قیمت آن بیشتر می‌شود، و هرچه زمان کمتری را بشمارید، خرید کمتر
خواهد شد، زیرا زمان غلات را به شما خواهد فروخت. به همسایگان خود ستم نکنید،
بلکه هرکس از خدای خود بترسد، زیرا من یهوه خدای شما هستم. $1 احکام من را انجام
دهید و احکام را نگاه دارید و آنها را به جا آورید تا بدون ترس در زمین ساکن شوید، 1و
زمین میوه های خود را برای شما به ارمغان بیاورد، و می توانید بخورید تا سیر شوید، و
از کسی بترسید که اگر در هفت سال حمله نکنیم، چه کنیم. درو کنید و محصول ما را
جمع نکنید 21 من برکت خود را در سال ششم به شما خواهم داد و به مدت سه سال به
ثمر خواهد رسید: 22 و در سال هشتم بکارید و تا سال جدید محصول قدیمی را بخورید،
می توانید آنچه را که فروخته بود، بازخرید کنید. فروخته می‌شود و آنچه باقی
می‌ماند به خریدار برمی‌گرداند و اگر دستی برای بازپرداخت ثمن پیدا نکند، خریدار تا
سال یوبیل از آن چیزی که خریده است، برخوردار است 29 کسی که خانه‌ای را در حصار
شهر بفروشد، اجازه دارد آن را بازخرید تا یک سال تمام شود، و خریدار آن را تا ابد تملک
می‌کند. بازخرید شده: اگر بازخرید نشوند، در روز جشن به صاحبان خود باز خواهند
گشت، زیرا خانه های شهرهای لاویان در میان بنی اسرائیل است.

5 دلار اگر برادرت لاغر و در دست ضعیف است و او را غریب و غریب می پذیری و با تو زندگی
می کند 3% از او ربا نگیر و نه بیشتر از آنچه داده ای: از خدای خود بترس تا برادرت با تو
زندگی کند. شما پول خود را با بهره به او نخواهید داد و غله فراوانی نخواهید داشت. * من
یهوه خدای شما هستم که شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم تا سرزمین کنعان را به شما
بدهم و خدای شما باشم.

39اگر برادرت که از فقر رانده شده بود، خود را به تو فروخت، او را به بندگی غلامان
ظلم مکن، بلکه اجیر و مستأجر باشد، تا سال یوبیل با تو کار کند و پس از آن با
فرزندان خود بیرون رفته، به اقوام خود بازگردد و به تصرف پدران خود برگردد. 2 زیرا
آنها بندگان من هستند و من آنها را از زمین مصر بیرون آوردم. مبادا تحت شرایط غلامان
قرار گیرند، مبادا او را به قدرت آزار دهید، بلکه از خدای خود بترسید. از امت‌هایی که در
اطراف شما هستند، یک خدمتکار و یک کنیز خواهید داشت: 45 و از بیگانگانی که در میان
شما اقامت دارند یا در میان آنها در سرزمین شما به دنیا آمده‌اند، اینها را به عنوان خدمتکار
خواهید داشت.

شما آن را تا ابد تصاحب خواهید کرد، اما بر برادران خود بنی اسرائیل ستم نکنید. اگر دست
اجنبی یا خارجی در میان شما قوی شود و برادر لاغر شما خود را به او یا یکی از نژاد او فروخته
باشد، پس از فروش ممکن است بازخرید شود. هر که از برادرانش بخواهد او و عمویش و پسر 48
عمویش و خویشاوندان و اقوامش را فدیه خواهد داد. و اگر خود توانا باشد، با احتساب سالها از
زمان فروش تا سال یوبیل، خود را بازخرید کند و پولی را که به آن فروخته شده، برحسب
تعداد سالها و حساب مستأجر حساب کند. اگر سالهای زیادی تا روز یولد[50] باقی مانده است،
باید بر اساس اینها و بهای آن را بپردازد: 2 اگر کم باشد، به تعداد سالها حساب کند و
باقیمانده سالهایی را که قبلاً خدمت کرده است، با اجرتی به خریدار بپردازد: او را در نظر
شما به شدت اذیت نکند. 54 اگر با این چیزها بازخرید نشد، در سال یوبیل با فرزندان خود
بیرون خواهد رفت. زیرا بنی اسرائیل بندگان من هستند که آنها را از سرزمین مصر بیرون
53 آوردم.

26 من یهوه خدای شما هستم. زیرا من یهوه خدای شما هستم. 2 سبتهای من را نگاه دارید
و به عبادتگاه من بیایید. من خداوند هستم. 5 اگر در احکام من رفتار کنید و احکام
من را نگاه دارید و آنها را به جا آورید، در فصول خود به شما باران خواهم داد، 4 و زمین شاخه
خود را خواهد آورد و درختان پر از میوه خواهند شد. 5 خرمن را میخرد و خرمن را میخرد و خرمن دانه را
میگیرد و نان خود را فراوان میخورید و بدون ترس در زمین خود ساکن میشوید.

6 در مرزهای تو آرامش خواهم داد: تو میخوابی و کسی نخواهد بود که تو را بترساند. من
حیوانات بد را از بین خواهم برد و شمشیر از مرزهای شما عبور نخواهد کرد. 7دشمنان خود را
تعقیب کن تا پیش تو خواهند افتاد. پنج نفر از صد غریبه شما تعقیب خواهند شد، و
ده هزار نفر از صد شما تعقیب خواهند شد. دشمنان شما در برابر شما به شمشیر
خواهند افتاد. من به تو نگاه خواهم کرد و تو را رشد خواهم داد، تو را زیاد خواهم کرد و عهد
خود را با تو ثابت خواهم کرد. 10 قدیم ترین قدیم را بخور، و قدیم را برای جدیدهایی که
می آیند دور بینداز. 1 خیمه خود را در میان تو خواهم زد و جانم تو را دور نخواهد انداخت. 12
من در میان شما راه خواهم رفت و خدای شما خواهم بود و شما قوم من خواهید بود. 13 من
یهوه خدای شما هستم که شما را از زمین مصریان بیرون آوردم تا آنها را خدمت نکنید و
زنجیرهای گردن شما را گسستم تا راست راه بروید.

14اگر به من گوش ندهی و تمام اوامر مرا انجام ندهی، 15اگر قوانین و احکام مرا تحقیر
کنی، تا آنچه را که من ثابت کردهام انجام ندهی، و عهد من را باطل نکنی، 16من نیز با تو
چنین خواهم کرد: به سرعت به دیدارت میروم که نیاز دارم و با سوزشی که چشم تو را
میسوزاند. بیهوده بذر می کارید که دشمنان آن را خواهند خورد. 17 من روی خود را بر ضد شما
خواهم گذاشت و شما در برابر دشمنان خود خواهید افتاد و به کسانی که از شما نفرت
دارند تسلیم خواهید شد. 18 امّا اگر به این ترتیب نیز از من اطاعت نکنی، به سبب
گناهانت، اصلاحات تو را هفت برابر خواهم کرد، 19و غرور سختی تو را در هم می کشم. و
آسمان را به عنوان آهن و زمین را به عنوان برنز به شما خواهم داد. 20 زحمات شما بیهوده
نابود خواهد شد، زمین جوانه نخواهد داد، و درختان میوه نخواهند داد. ۲۱اگر در مخالفت با من
رفتار کردهای و به من گوش ندهی، بهخاطر گناهانت هفت برابر بلاهایت را میافزایم: ۲ و
جانوران صحرا را بر تو خواهم فرستاد که تو و چهارپایانت را خواهند خورد، و همه چیز را به
تعداد اندک کاهش داده و راههای تو را ویران خواهند کرد. 23 اما اگر نمیخواهید تأدیب
دریافت کنید، بلکه در مخالفت با من رفتار کنید: 2من نیز مخالفت میکنم.

از تو بر ضد تو خواهم گذشت و به سبب گناهانت هفت بار تو را خواهم زد، 25 و شمشیر
انتقام عهد خود را بر تو خواهم آورد. و چون به شهرها فرار کردی، در میان تو وبا می فرستم و
تو را به دست دشمن تسلیم می کنم، 26 پس از آنکه عصای نان تو را شکستم، به طوری
که ده زن در یک تنور نان می پزند و به وزن خود برمی گردانند، و شما بخورید و سیر نشوید.

27 اما اگر در این چیزها به من گوش ندهید، بلکه بر ضد من رفتار کنید، 28 من با خشم
بر خلاف شما به مقابله خواهم پرداخت و شما را با هفت بلا به خاطر گناهانتان سرزنش
خواهم کرد تا گوشت پسران و دختران خود را بخورید. 30 مکان‌های بلند شما را ویران خواهم
کرد و تمثال‌های شما را خواهم شکست. در میان خرابه‌های بت‌هایت بیفتی و جان من از تو
متنفر خواهد شد، 31 تا آنجا که شهرهایت را به بیابان تبدیل می‌کنم و پناهگاه‌هایت را
ویران می‌سازم، و دیگر شیرین‌ترین عطر را دریافت نمی‌کنم. 3 و سرزمین شما را پراکنده
خواهم کرد و دشمنان شما در آن زمان که ساکنان آن باشند، از آن شگفت زده خواهند شد. * و
شما را در میان ملتها پراکنده خواهم کرد و به دنبال شما شمشیر خواهم کشید و سرزمین
شما ویران و شهرهای شما ویران خواهد شد. 34 آنگاه زمین در تمام روزهای ویرانی خود از
سبتهای خود لذت خواهد برد: 5 هنگامی که در سرزمین دشمن باشید، سبت خواهد کرد و در
سبتهای ویران خود خواهد استراحت کرد، زیرا هنگامی که در آن ساکن بودید در سبتهای
شما آرام نمی گرفت. و کسانی از شما که بمانید، در مناطق دشمن وحشت را در دلشان
می‌افکنم، صدای برگ پرنده آنها را به وحشت می‌اندازد و مانند شمشیر می‌گریزند، سقوط
می‌کنند، بدون آنکه کسی آنها را تعقیب کند، و هر کدام بر سر برادران خود می‌افتند، گویی
از جنگ فرار می‌کنند، هیچ یک از شما جرأت مقاومت در برابر دشمن را نخواهید داشت. $$ در
میان ملت ها هلاک می شوید و سرزمین دشمن شما را می بلعد. 39 و اگر یکی از آنها باقی
بماند، در گناهان خود، در زمین دشمنان خود هلاک خواهند شد، و به دلیل گناهان پدران خود و
گناهان خود مصیبت خواهند شد: "تا زمانی که به گناهان خود و بزرگان خود اعتراف کنند
که به وسیله آنها بر من تجاوز کردند و از مخالفت من بیرون رفتند. شرمنده می شود:

سپس برای فاسقان خود دعا خواهند کرد.
2 و عهد خود را که با یعقوب و اسحاق و ابراهیم بستم به یاد خواهم آورد.
من نیز به فکر زمین خواهم بود که وقتی آنها را ترک کردند، در سبت هایش خود را خشنود می
کند و به خاطر آنها به تنهایی رنج می برد. اما آنها گناهان خود را خواهند خواست، زیرا آنها احکام
من را رد کردند و قوانین من را تحقیر کردند. # و با این حال، حتی زمانی که در زمین دشمنی کردند،
من آنها را کاملاً از خود دور نکردم، و آنها را آنقدر تحقیر نکردم که هلاک شدند و عهد خود را با آنها
باطل کردند. زیرا من یهوه خدای ایشان هستم. من خداوند هستم.

اینها احکام و احکام و قوانینی است که خداوند به دست موسی بین خود و بنی اسرائیل در کوه
سینا قرار داد.

27 و خداوند با موسی صحبت کرده، گفت: 2 با بنی‌اسرائیل صحبت کن و به
ایشان بگو: کسی که نذر می‌کند و جان خود را نزد خدا عهد می‌کند، قیمتی را
در نظر می‌گیرد. اگر مرد باشد از سال بیستم تا سال شصت، پنجاه مثقال نقره
به پیمانه قدس بدهد، اگر زن است سی. 5 و از سال پنجم تا بیستم، مرد بیست
مثقال بدهد: زن ده. از یک ماه تا سال پنجم، پنج مثقال به مرد داده شود: سه
مثقال برای زن.

7 مرد شصت سال و بیشتر پانزده مثقال بدهد: یک زن ده. بله

اگر فقیر باشد و نتواند برآورد را بپردازد، باید در برابر کاهن بایستد:
و به اندازه ای که تخمین زده است و می بیند که می تواند بازپرداخت کند، فقط آنقدر می دهد.
۹ امّا حیوانی که می‌توان برای خداوند قربانی کرد، اگر کسی نذر کند، مقدس خواهد بود،
۱۰ و قابل تغییر نیست، یعنی نه برای بد بهتر، و نه بدتر برای نیک؛ زیرا اگر تغییر
کند، هم آن چیزی که تغییر کرده است و هم آن چیزی که برای آن تغییر کرده است، برای
خداوند تقدیس می‌شود. ۱۱ حیوان نجس را که نمی‌توان برای خداوند قربانی کرد، اگر کسی
نذر کند، باید نزد کاهن بیاورند، ۱۲ و او در مورد خوب یا بد بودن آن، قیمت را تعیین کند. اگر
پیشنهاد دهنده مایل به دادن باشد، باید یک پنجم آن را بالای برآورد اضافه کند.

14 اگر شخصی خانه خود را نذر کرده و آن را برای خداوند تقدیس کند، کاهن خوب یا بد
بودن آن را بررسی می‌کند و به قیمتی که او تعیین کرده فروخته می‌شود. 16 اما اگر زمین
ملک خود را نذر کرده و آن را به خداوند تقدیم کند، بهای آن را برحسب پیمانه دانه تخمین
زده شود، اگر زمین با سی پیمانه جو کاشته شود، به پنجاه مثقال نقره فروخته شود.
7اگر از اول سال یوبیل فوراً زمین را نذر کند، تا جای که می تواند برایش ارزش قائل می شود.
دلار و اگر بعد از مدتی کاهن پول را به تعداد سالهای باقی مانده تا روز یوبیل محاسبه
کند و از قیمت کسر شود. 9 اگر بخواهد زمینی را که نذر کرده بود بازخرید کند، باید یک
پنجم پول تخمین زده شده را اضافه کند و آن را تملک کند. اما اگر از بازخرید امتناع کند، اما
به شخص دیگری فروخته شده باشد، نمی‌تواند بیش از آن که نذر کرده است، فدیه کند. ?
1 زیرا هنگامی که روز جشن فرا می رسد، برای خداوند تقدیس می شود و ملک مقدس متعلق
به حق کاهنان است. 2 اگر مزرعه‌ای از ملک بزرگان خریداری شده و برای خداوند تقدیس نشده
باشد، کاهن باید قیمت آن را برحسب تعداد سال‌های تا روز یوبیل[20] محاسبه کند و هر که آن
را نذر کرده است، آن را به خداوند بدهد. 2 و در روز یوبیل نزد ارباب سابق خود که او را
فروخته بود و دارایی او بود بازخواهد گشت. هر تخمینی باید با مثقال حرم سنجیده شود.
یک مثقال بیست اوبولو دارد.

25

26 نخست‌زاده‌هایی را که از آن خداوند هستند، هیچ‌کس نمی‌تواند تقدیس کند و نذر کند،
چه گاو و چه گوسفند، از آن خداوند است. 27 اما اگر حیوان نجس باشد، هر که آن را تقدیم کرده،
آن را برحسب برآورد شما بازخرید کرده، و یک پنجم ارزش آن را بیفزاید: اگر از بازخرید آن
امتناع کرد، به هر ارزشی که از طرف شما بود، به دیگری فروخته شود. 28 هر چیزی که برای
خداوند تقدیس شده باشد، خواه انسان باشد، خواه حیوان یا مزرعه، فروخته نخواهد شد و
فدیه نخواهد شد. هر چیزی که یک بار تقدیس شود، برای خداوند مقدس قدوس خواهد بود.

30 تمام عشرهای زمین، خواه از زراعت و خواه از میوه درختان، از آن خداوند است و تقدیس می
شوند. 31 و اگر کسی بخواهد عشر خود را بازخرید کند، یک پنجم آن را اضافه کند. 2 (تمام
عشر گاو و گوسفند و بز که از زیر عصای شبان می‌گذرد، هر دهک که می‌آید، برای خداوند
تقدیس می‌شود. 33 نه خوب و نه بد انتخاب می‌شود، و نه با دیگری عوض می‌شود، اگر یکی
تغییر کرده باشد، و آن‌چه تغییر کرده و برای آن‌ها تغییر کرده است، به خداوند پاک خواهد
شد.

34 اینها احکامی است که خداوند به موسی در کوه سینا به بنی اسرائیل امر فرمود.

1 و خداوند در صحرای سینا در خیمه عهد، در روز اول ماه دوم، در سال دوم خروج آنها از مصر،
به موسی گفت: 2 مجموع کل جماعت بنی اسرائیل را برحسب قبایل و خاندانهای ایشان،
و نام هر یک را، از هر جنس و جنس، از هر جنس و مرد اسرائیل، از تمام مردان سال و از هر قوم، از
هر سال، بگیر. شما و هارون آنها را بر حسب گروههای‌شان شمرده اید. و با شما سران قبایل و
خانه‌ها در قبایل ایشان خواهند بود که نام‌های‌شان این است: از روبین، الیسور، پسر سدور.
از شمعون، سلامی‌یل پسر سوری‌سدای. 7 از یهودا، نحاسون، پسر امی‌ناداب، 8 از ایساکار،
ناتانائیل، پسر زوار. 9 از زابولون، الیاب پسر هلون. و از پسران یوسف، از افرایم، الیسام
بن عمی‌ود. از منسی، جمالئیل پسر فاداسور. 1 «از بنی‌امین، ابیدان، پسر جدعون، 12 از دان،
اخیزر، پسر عمی‌شادای، 13 از آشیر، فگی‌ئیل پسر عکران، 14 از گاد، الیاساف پسر دوئل، 15 از
نفتالی، اخیرا، پسر عنان، از خاندان‌ها، و خاندان‌ها، و سران و خاندان‌های هر یک از خانواده‌ها و
خاندان‌ها، و خانواده‌ها و خانواده‌ها، سال بیستم و بالاتر، 1 همانطور که خداوند به موسی امر
فرمود.

20 از رئوبین، نخست‌زاده‌ی اسرائیل، بر حسب نسل و خانواده‌های ایشان و خانه‌های
ایشان و نام‌های سران هر یک، همه از جنس مذکر از بیست سال به بالا که به جنگ رفتند،
چهل و شش هزار و پانصد. 2 از پسران شمعون بر حسب نسل‌ها و خانواده‌ها و خانه‌های
اقوامشان، همه آنها از جنس مذکر از بیست سال به بالا که به جنگ رفتند، به نام و سر
هر یک فهرست شدند، 28 پنجاه و نه هزار و سی‌صد. 2 از پسران جاد بر حسب نسل و
قبایل و خانه‌های اقوام ایشان، نام‌های هر یک از بیست سال و بالاتر، همه کسانی که به
جنگ رفته بودند، 25 نفر و چهل و پنج هزار و ششصد و پنجاه نفر بودند. 26 از پسران
یهودا بر حسب نسل و قبایل و خاندان اقوام ایشان به نام هر یک از سال بیستم به بعد،
همه کسانی که می‌توانستند به جنگ بروند، هفتاد و چهار هزار و ششصد نفر بودند. 2
از پسران ایساکار به تفکیک نسل‌ها و خاندان‌ها و خاندان‌های خویشاوندانشان، به نام‌های
هر یک از سال بیستم به بعد، همه کسانی که به جنگ رفتند، پنجاه و چهار هزار و
چهارصد نفر بودند. از میان پسران زبولون بر حسب نسل و قبایل و خانه‌های اقوام
ایشان، نام‌های هر یک از سال بیستم به بالا شمرده شد، همه کسانی که می‌توانستند
به جنگ بروند، پنجاه و هفت هزار و چهارصد. * از پسران یوسف، از فرزندان افرایم، به
تفکیک نسل‌ها و خانواده‌ها، و خانه‌های اقوامشان، نام هر یک از سال بیستم به بعد، همه
کسانی که می‌توانستند به جنگ بروند، چهل هزار و پانصد نفر بودند. 34 و از پسران
منسی بر حسب نسل‌ها و خانواده‌ها و خاندان خویشاوندانشان، نام‌های هر یک از بیست
سال به بالا، همه کسانی که می‌توانستند به جنگ بروند، سی و دو هزار و دویست دلار
شمرده شدند. 36 از بنی‌های بنی‌امین بر حسب نسل‌ها و خاندان‌های‌شان و بر حسب
خانه‌های اقوامشان، از سال بیستم به بعد، همه آنها که می‌توانستند به جنگ بروند،
بر اساس نام‌های هر یک شمرده شدند، سی و پنج هزار و چهارصد. از پسران دان در تمام
نسل‌های ایشان و خانواده‌های ایشان و خانه‌های اقوام ایشان

نام آنها از سال بیستم به بعد، همه کسانی که می توانستند به جنگ بروند، شصت
و دو هزار و هفتصد نفر بودند. 40 از پسران عاشیر بر حسب نسل و قبایل و خانه‌های
خویشاوندان، نام هر یک از آنها از سال بیستم به بعد، چهل هزار و یک هزار و پانصد نفر
بودند. 2 از بنی نفتالی بر حسب نسل و قبایل و خانه‌های اقوام ایشان، نام هر یک از
سال بیستم به بعد، تمام کسانی که می‌توانستند به جنگ بروند، پنجاه و سه هزار
و چهارصد نفر بودند.

اینها کسانی هستند که موسی و هارون و دوازده نفر از امیران اسرائیل را شمردند،
هر کدام بر حسب خاندان خود. 5 و تعداد بنی‌اسرائیل برحسب خانه‌ها و خانواده‌هایشان از
سال بیستم به بعد که می‌توانستند به جنگ بروند، ششصد و سه هزار نفر و
پانصد و پنجاه نفر بودند.

۷ اما لاویان در قبیله خاندان ایشان با ایشان شمرده نشدند.

48 و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 49 قبیله لاوی را شمرده و مجموع آنها را با
بنی‌اسرائیل مگذار، بلکه آنها را بر خیمه شهادت و همه ظروف آن و هر آنچه مربوط به مراسم
است قرار ده. خیمه و تمام وسایل آن را خواهند برد و در خدمت خواهند بود و در اطراف خیمه جمع
خواهند شد. 51 چون زمان حرکت فرا رسد، خیمه لاویان را فرو می‌برند. هنگامی که اردو می زنند،
هر کس به بیگانگان نزدیک شود، کشته خواهد شد. 2 و لشکر بنی‌اسرائیل، هر یک برحسب
گروه و ارابه‌های خود و لشکر خود جمع خواهند شد.

53 و لاویان پرده‌های
اطراف خیمه را می‌سازند تا خشم بر انبوه بنی‌اسرائیل نباشد و در نگهبانان خیمه
شهادت نگاهبانی خواهند کرد. 54 پس بنی‌اسرائیل طبق آنچه خداوند به موسی امر
فرموده بود عمل کردند.

2
و خداوند به موسی و هارون خطاب کرده، گفت: 2 بنی‌اسرائیل، هر کدام با دسته‌ها،
پرچم‌ها، پرچم‌ها و خانه‌های اقوام خود در اطراف خیمه عهد اردو خواهند زد. در شرق
یهودا خیمه‌های خود را در گروه‌های لشکر خود برپا خواهد کرد و رهبر پسرانش نحسون
پسر عمیناداب خواهد بود. و همه اولاد او، مجموع مجموع جنگجویان، هفتاد و چهار هزار و
ششصد است. 5 از قبیله یساکار که ناتانائیل بن سوار رئیس آن بود، نزد او اردو زدند.
و تعداد کل جنگجویان او پنجاه و چهار هزار و چهارصد نفر بود. 7الیاب پسر هلون
رئیس قبیله زبولون بود. تمام فرزندان سپاه او پنجاه و هفت هزار و چهارصد نفر
بودند. 9 تمام کسانی که در لشکر یهودا شمرده شدند یکصد و هشتاد و شش هزار و
چهارصد بودند و آنها ابتدا برحسب گروه خود بیرون خواهند رفت.

10 در اردوگاه پسران روبن در قسمت جنوبی، رهبر الیسور، پسر سدور، خواهد بود. 1
«و تعداد لشکر جنگی او که شمرده می‌شد چهل و شش هزار و پانصد بود. 12 در کنار او از
قبیله شمعون اردو زده بودند که سلامیئیل پسر سوریسدای رهبرش بود. 3 و تعداد
کل لشکر جنگی او که شمرده شدند پنجاه و نه هزار و سیصد نفر بود از تری‌ساف، 14
نفر از رهبران ایلسون. 15 و تعداد کل لشکر جنگی او چهل و پنج هزار و ششصد و
پنجاه و یک بود.

18 در سمت غربی اردوگاه پسران افرایم خواهد بود که رئیس آنها الیشما بن
عمیود بود. 19 مجموع نیروهای جنگی او چهل هزار و پانصد نفر بود. و با آنها قبیله
پسران منسی که رئیس آنها جمالئیل پسر فداسور بود. 2 و کل لشکر جنگجویان او
که شمرده شدند سی و دو هزار و دویست نفر بودند. 2 در قبیله پسران بنیامین
رئیس ابیدان پسر جِدعون بود. 23 و مجموع افراد جنگجوی او که شمرده شدند سی و
پنج هزار و چهارصد بود. 24 تمام کسانی که در لشکر افرایم شمرده شدهاند، یکصد و
هشت هزار و صد برحسب دستههای ایشان، نفر سوم راهپیمایی کنند.

25 در سمت شمال، بنی دان اردو زده بودند، و رئیس آنها اخیزر پسر عمیشادای بود. 26
تمام لشکر جنگجویان او که شمرده شدند شصت و دو هزار و هفتصد نفر بودند. 2 «در
کنار او خیمههای قبیله آشیر که رئیس آن فژئیل پسر عکران بود، برپا کردند.

پانصد
29 از قبیله بنی نفتالی، رهبر اخیرا بن عنان بود. 30 تعداد لشکر جنگی او پنجاه و سه
هزار و چهارصد بود. تمام کسانی که در لشکر دان شمرده شدند یکصد و پنجاه و هفت هزار و
ششصد بودند و آخرین نفر بیرون خواهند رفت.

2 این تعداد بنیاسرائیل است که بر حسب خانههای اقوام و لشکریانشان تقسیم
شدهاند، ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه. 33 اما لاویان در بین بنیاسرائیل شمرده
نشدند، زیرا خداوند به موسی چنین امر فرمود.
34 و بنیاسرائیل برحسب آنچه خداوند امر فرموده بود انجام دادند. آنها توسط گروهان خود اردو
زدند و به وسیله خانواده و خانه های پدرانشان به راه افتادند.

اینها نسل هارون و موسی هستند در روزی که خداوند در کوه سینا با موسی صحبت کرد.
2 و اینها نامهای پسران هارون است: نخستزادهاش ناداب، سپس ابیو، و العازار، و ایتامار.
اینها اسامی پسران هارون کاهنانی است که مسح شدند و دستانشان پر و تقدیس شد تا
به عنوان کاهن عمل کنند. 4زیرا ناداب و ابیو در حالی که بدون فرزندان خود در صحرای سینا
آتش غریبی را به حضور خداوند تقدیم میکردند مردند. و خداوند به موسی سخن گفت و
گفت: قبیله لاوی را به کار بنداز و آنها را زیر نظر هارون کاهن قرار ده تا او را خدمت کنند و
بیدار بمانند و آنچه را که مربوط به پرستش مردم در مقابل خیمه شهادت است، نگاه
دارند، 8 و ظروف خیمه را نگاه دارند تا در خدمت او باشند. و به لاویان هدیه خواهی داد 10 به
هارون و پسرانش که از بنی اسرائیل به آنها تسلیم شده بودند. هارون و پسرانش را
برای پرستش کهانت گمار داری. اجنبی که به مقام وزارت رسیده است، می میرد. 1 و خداوند
به موسی گفت: 12 من لاویان را به ازای هر نخستزادهای که در میان بنیاسرائیل شکم
میگشاید، از بنی اسرائیل گرفتم و آنها لاویان من بودند. 1زیرا هر نخستزادهای از آن من
است، چون نخستزادهها را در زمین مصر زدم، هر اولیزادهای را در اسرائیل برای خود تقدیس
کردم؛ از انسان تا چهارپایان، آنها از آن من هستند. من خداوند هستم. و خداوند در بیابان
سینا به موسی صحبت کرده، گفت: 15 فرزندان لاوی را برحسب خاندان و خانوادههای
پدرانشان، هر پسر از یک ماهگی به بالا را بشمار.

16 موسی، چنانکه خداوند امر فرمود، شمرد، «و پسران لاوی به نامهایشان یافت شدند، جرشون، قعث،
و مراری.» 18 پسران جرشون: لبنی و شمعی.
19 پسران قعث: امرام و یثار، حبرون و اوزیل. 20 پسران مراری: موهولی و موسی. 21 از جرشون دو
خاندان بودند، لبنی و سامی، که 2 نفر از آنها تعداد جنس مذکر از یک ماه به بالا هفت هزار و
پانصد بود. اینها در پشت خیمه به سمت غرب، 24 نفر زیر رهبر جمع می شوند

الیاساف پسر لائیل. 25 و در خیمه عهد نگهبانانی خواهند داشت، 26 خود خیمه و
پوشش آن، خیمه ای که جلوی درهای سقف عهد کشیده شده است، و پرده های صحن، و
همچنین خیمه ای که در ورودی صحن خیمه آویزان است، و هر آنچه مربوط به خیمه و
مناسک آن است. ظروف قبیله قعث، امرامیان و یسعریان و حبرونیان و عزیلیان را
خواهند داشت. اینها خانواده های کاتیت هستند که با نام آنها ذکر شده است. 23
تمامی نرهای یک ماهه و بالاتر، هشت هزار و ششصد، نگهبانان قدس را داشته باشند و
در سمت جنوب اردو بزنند.

80 و رئیس ایشان الیشافان بن اوزییل خواهد بود و تابوت و میز و شمعدان و قربانگاهها و
ظروف عبادتگاه را که در آن خدمت می‌کنند و حجاب و تمامی اثاثیه از این قبیل را نگاه خواهند
داشت. و العازار، پسر هارون کاهن، رئیس رؤسای لاویان، ناظران نگهبان قدس خواهد بود. اما از مراری،
قوم موهولیت و موسیت با نام آنها شمرده خواهند شد: * همه نرهای یک ماه و بالاتر، شش هزار و
دویست. 35 رهبر ایشان سورییل، پسر ابیحائیل، در محله شمالی اردو خواهند زد. ٪ تخته‌های
خیمه و میله‌ها و ستون‌ها و پایه‌های آن‌ها و هر آنچه مربوط به این نوع عبادت است، زیر نظر آنان
خواهد بود.

7 و ستون‌های صحن با پایه‌هایشان به دور، و میخ‌ها با طناب‌ها.
8 در مقابل خیمه عهد، یعنی در سمت مشرق، موسی و هارون با پسران خود اردو خواهند زد و در
میان بنی‌اسرائیل نگهبانی عبادتگاه خواهند بود. هر غریبه ای که نزدیک شود می میرد. 3
تمامی لاویانی که موسی و هارون آنها را برحسب فرمان خداوند بر حسب قبایل خود از یک ماه
به بالا شمرده‌اند، بیست و دو هزار نفر بودند.

40 و خداوند به موسی گفت: اول‌زاده‌های نر بنی‌اسرائیل را از یک ماه به بالا بشمار، و
مجموع آنها را خواهی داشت. و لاویان را به ازای هر نخست‌زاده‌ای از بنی‌اسرائیل برای من
انتخاب کنید. موسی نخست‌زاده‌های بنی‌اسرائیل را چنانکه خداوند امر فرموده بود
شمرده و پسران از یک ماه به بالا بیست و دو هزار و دویست و هفتاد و سه نفر بودند. # و
خداوند به موسی گفت: 5 لاویان را به‌عنوان نخست‌زاده بنی‌اسرائیل و چهارپایان لاویان را
به‌جای چهارپایان ایشان بگیر، و لاویان من خواهند بود. من خداوند هستم. ۶ و به قیمت
دویست و هفتاد و سه نفر که از تعداد لاویان نخست‌زادگان بنی‌اسرائیل بیشتر است،
به ازای هر سر، پنج مثقال برای پیمانه قدس بگیرید (یک مثقال بیست ابول است) و
به هارون و پسرانش پولی بدهید، به قیمت کسانی که بالا هستند. پس موسی پول
کسانی را که بزرگتر بودند و از لاویان بازخرید کرده بودند، برای نخست زاده بنی
اسرائیل، هزار و سیصد و شصت و پنج مثقال به وزن قدس گرفت: 51 و آن را به هارون و
پسرانش برحسب کلامی که خداوند به او فرموده بود، داد.

و خداوند به موسی و هارون گفت: 2 مجموع 4 لیور قعث را از میان لاویان بر حسب
خانه‌ها و خانواده‌های ایشان، از سال سی به بالا تا سال پنجاهم، از همه کسانی که وارد
می‌شوند تا بایستند و در خیمه عهد خدمت کنند، بگیرید. 4 این است عبادت پسران
قعث: خیمه عهد و عبادتگاه مقدسین. 5هنگامی که قرار است اردوگاه جابه‌جا شود،
هارون و پسرانش وارد خواهند شد، و نقاب را که جلوی درها آویزان است، فرو می‌اندازند و
صندوق شهادت را با آن می‌پیچند، «و دوباره آن را با پرده‌ای از پوست نمدار می‌پوشانند
و جامه‌ای به رنگ آبی بر آن می‌گسترانند، و میله‌های آبی را می‌پوشانند و میز آبی را با
آن می‌پوشانند. کوره و ملات، فنجان و کاسه برای ریختن کیک:

نان‌ها همیشه در آن باشد و پارچه‌ای زرشکی بر آن بپوشانند و دوباره آن را با پرده‌ای از
پوست جنت بپوشانند و میله‌ها را در آن بیاورند. جبه‌ای آبی بردارند و شمعدان را با
چراغ‌هایش و انبرها و دهانه‌هایش و تمام ظرف‌های روغنی را که برای پانسمان چراغ‌ها لازم
است بپوشانند. 1 و مذبح طلایی را با پارچه‌ای آبی بپیچند و پوششی از پوست ژانتین
بر آن بپوشانند و میله‌ها را در آن بیاورند. 12 تمام ظروف را که در محراب عبادت می‌کنند با
پارچه‌ای آبی بپیچانند و پوششی از پوست ژانتین روی آن بپوشانند و میله‌ها را در آن
بیاورند. 13 اما مذبح را نیز با خاکستر پاک کرده، آن را در جامه ارغوانی بپیچند، 1و همه
ظروفی را که در خدمت آن به کار می‌برند، یعنی ظروف آتش، نعناع و سه گانه، قلاب و
باتیلا با آن قرار دهند. تمام ظروف مذبح را با پوششی از پوست ژانتین بپوشانند و
میله‌ها را بیاورند.

15 و هنگامی که هارون و پسرانش محراب و تمام ظروف آن را در لشکرگاه بپیچند، پسران
قعث برای حمل اشیاء پیچیده وارد شوند و به ظروف قدس دست نزنند، مبادا بمیرند. اینها
بارهای بنی قعث در خیمه عهد است: 16 که العازار، پسر هارون، کاهن، مسئول روغن چراغ‌ها و
بخور ترکیب و قربانی که همیشه تقدیم می‌شود، و روغن مسح، و هر آنچه که در آن ظروف
است، خواهد بود. در حرم و خداوند به موسی و هارون گفت: 8 قوم قعث را از لاویان هلاک
نکنید، بلکه با ایشان این کار را بکنید تا زنده بمانند و اگر به قدس القدس دست زدند
نمی میرند. هارون و پسرانش وارد می‌شوند و کار هر یک را ترتیب می‌دهند و آنچه را که باید
حمل کنند تقسیم می‌کنند. 22 و شمار پسران جرشون را بر حسب قبایل ایشان، 2 تا از سی
سال تا پنجاه سال، بگیرید. همه کسانی را که وارد خیمه عهد می شوند و خدمت می کنند،
بشمار. 24 این وظیفه خاندان جرشونیان است، 25 که پرده‌های خیمه و سقف عهد و تمام
پرده و خیمه‌ای را که در ورودی خیمه عهد آویزان است، حمل کنند، 26 در ورودی که جلوی خیمه
است.

هر آنچه متعلق به مذبح و ریسمانها و ظروف خدمت است، 2 به فرمان هارون و پسرانش،
پسران جرشون حمل خواهند کرد و هر یک خواهند دانست که این بار به چه کسی سپرده
شود. 28 این است عبادت خاندان جرشونیان در خیمه عهد و زیر دست ایتامار پسر هارون
کاهن. 2 و پسران مراری را برحسب خانواده‌های ایشان و بر حسب خاندان پدرانشان، از سی
سال به بالا تا پنجاه سال، همه کسانی را که به خدمت خدمت ایشان و پرستش عهد
شهادت می‌پردازند، بشمار. بارهای آنها این است: تخته‌های خیمه و میله‌های آن، ستون‌ها
و پایه‌های آن‌ها، 2 ستون‌های صحن را با پایه‌ها و میخ‌ها و طناب‌های خود به دور تا دور
خواهند برد. آنها همه اجناس و اثاثیه را به یک شماره دریافت می کنند و بنابراین آنها
را حمل می کنند. 33 وظیفهٔ خاندان مراریان و خدمت در خیمه عهد این است و آنها زیر دست
ایتامار پسر هارون کاهن بودند. آنگاه موسی و هارون و سران کنیسه پسران قعث را
برحسب اقوام و خاندان پدرانشان از سی سالگی به بالا تا سال پنجاهم، همه کسانی را
که به خدمت خیمه عهد می‌روند، شمردند و دو هزار و هفتصد و پنجاه یافت شدند. این
35 تعداد اهل قعث است که به خیمه عهد وارد می‌شوند: این موسی و هارون برحسب کلام
خداوند به دست موسی شمرده شدند. و پسران جرشون بر حسب خانواده و خاندان
پدرانشان شمرده شدند.

از سی سالگی به بالا، حتی تا سال پنجاهم، همه کسانی که برای خدمت در خیمه عهد وارد
می شوند: 0 و دو هزار و ششصد و سی یافت شدند. این قوم جرشونیان است که موسی و هارون
آنها را برحسب کلام خداوند شمرده اند. و پسران مراری برحسب اقوام و خاندان پدرانشان از
سی ساله به بالا تا سال پنجاهم شمرده شدند، همه کسانی که برای انجام مراسم خیمه
عهد وارد می شوند: 4 و سه هزار و دویست نفر یافت شدند. 45 این است تعداد پسران مراری
که موسی و هارون آنها را برحسب فرمان خداوند به دست موسی شمرده‌اند. 46 تمامی کسانی
که از لاویان شمرده شدند و ایشان را به نام موسی و هارون و امیران اسرائیل برحسب اقوام و
خاندان پدران ایشان شمرده کرد، از سی سال به بالا تا سال پنجاهم که در خدمت خیمه بودند
و بارها را بر دوش می‌کشیدند، هشتصد و پانصد و پانصد نفر بودند. طبق کلام خداوند،
موسی آنها را برحسب وظایف و بارهای خود، چنانکه خداوند به او امر کرده بود، شمرده است.
47

5 و خداوند به موسی گفت: 2 به بنی‌اسرائیل امر کن که هر جذامی و هر جذامی را که
نطفه می‌ریزد و بر جسد نجس شده است، از لشکر بیرون بیاندازند. 4 و بنی‌اسرائیل
چنین کردند و ایشان را چنانکه خداوند به موسی فرموده بود از اردو بیرون کردند. 5 و
خداوند به موسی گفت: به بنی‌اسرائیل بگو: مرد یا زن هنگامی که تمام گناهانی را که
معمولاً برای مردان اتفاق می‌افتد مرتکب شوند و از روی غفلت از فرمان خداوند تجاوز کرده
و تجاوز کنند، باید به گناه خود اعتراف کنند و خود سر و یک پنجم آن را به کسی که
نسبت به او گناه کرده‌اند برگردانند. 8 اما اگر کسی نباشد که آن را دریافت کند، آن را
به خداوند بدهند و از آن کاهن باشد، به استثنای قوچی که به عنوان کفاره تقدیم
می‌شود، تا قربانی کفاره باشد. تمام اولین میوه‌هایی که بنی‌اسرائیل عرضه می‌کنند
متعلق به کاهن است.

1 و خداوند به موسی گفت: 12 با بنی اسرائیل سخن بگو و به ایشان خواهی گفت:
مردی که زنش گمراه شده و شوهرش را تحقیر می‌کند، با مرد دیگری می‌خوابد و شوهر برای
کشف این امر متوقف نمی‌شود، اما زنای محصنه پنهان است و شاهدان نمی‌توانند او را متهم
کنند، زیرا در عمل قربانی تجاوز جنسی برای او، کاهن یک قربانی تقدیم کند. آرد: روی آن
روغن نریزد و کندر بر آن نریزد، زیرا قربانی حسادت است و قربانی برای تحقیق زنا، قربانی
یادگاری و قربانی حسادت را بر دستان او بگذارد و تلخ‌ترین آب‌هایی را که در آن لعنت‌ها
انباشته است، نگه دارد. 19 و او را قسم می‌دهد و می‌گوید: اگر با تو نخوابیده‌ای، و اگر
توسط ثور شوهرت نجس نشده‌ای، این آب‌های تلخی که در آن لعنت‌ها جمع شده‌ام، با مرد
دیگری به تو آسیبی نرساند، زیرا مشمول این نفرین‌ها خواهی شد، خداوند ران تو را
پوسیده و شکم تو را شکسته. و زن پاسخ خواهد داد: آمین، آمین

و کاهن آن لعنت‌ها را در کتاب بگذارد و آنها را با تلخ‌ترین آبی که لعنت‌ها در آن جمع شده
است پاک کند، 24 و به او بنوشاند. 25 هنگامی که آنها را خسته کرد، کاهن قربانی حسادت
را از دست او می گیرد و آن را در حضور خداوند بلند می کند و مانند قبل بر مذبح می گذارد:
2پیمان قربانی را از آنچه تقدیم می شود برمی دارد و بر مذبح آتش می زند و بدین ترتیب
به زن آب تلخ می نوشاند. 2 و چون اینها را بنوشد، اگر نجس شود و شوهر زنا با تحقیر
شود، آب لعنت را بر او بگذرانند و با شکم متورمش ران او بپوسد و زن لعنت و سرمشق همه
مردم باشد.

28 اگر آلوده نباشد بی ضرر است و بچه می آورد. 29 این قانون حسادت است. اگر زنی از
شوهر خود روی برگرداند و اگر نجس شده باشد و شوهر متاثر از روح حسادت او را به
حضور خداوند بیاورد و کاهن مطابق آنچه نوشته شده است برای او عمل کند: شوهر
بی تقصیر خواهد بود و گناه خود را خواهد پذیرفت.

6
و خداوند به موسی گفت: 2 با بنی اسرائیل سخن بگو و به آنها بگو: مرد یا زن، هنگامی
که نذر تقدیس می‌کنند و می‌خواهند خود را از شراب و هر چیزی که می‌تواند آنها را مست
کند، وقف خداوند کنند، خودداری کنند. از شراب و از هر نوشیدنی دیگر و آنچه از انگور
استخراج می‌شود سرکه ننوشند، در تمام روزهایی که به نذر خداوند تقدیم می‌شوند، انگور
تازه یا خشک نخواهند خورد و از تاکستان، از انگور تا دانه، چیزی نخواهند خورد. در تمام مدت
جدایی او، تا روز کاملی که در آن به خداوند تقدیم شده باشد، موج جدیدی از سر او عبور
نخواهد کرد. او مقدس خواهد بود و قیصریه سرش را زیاد خواهد کرد. در تمام مدت تقدیس خود،
نباید بر مردگان وارد شود، 7 و با دفن پدر، مادر، برادر یا خواهرش نجس نخواهد شد، زیرا
تقدیس خدایش بر سر اوست. تمام روزهای جدایی او برای خداوند مقدس خواهد بود.

9 و اگر کسی در حضور او ناگهان بمیرد، سر تقدیس او آلوده می‌شود و در همان روز تطهیر و
دوباره در روز هفتم آن را در محل بتراشد. 10 و در روز هشتم دو لاک‌پشت یا دو کبوتر جوان در
ورودی عهد شهادت به کاهن تقدیم کند. 11 و کاهن یکی را برای گناه و دیگری را برای قربانی
سوختنی بسازد و برای او دعا کند، زیرا که بر مرده گناه کرده است، و سر خود را در آن روز
تقدیس کند، 12 و روز جدایی خود را برای خداوند تقدیم کند و بره یکساله را برای گناه
تقدیم کند، اما به این ترتیب که روزهای پیشین باطل می‌شود. 13 این قانون تقدیس است.
هنگامی که روزهایی را که به نذر خود معین کرده است به پایان برسد، او را به در خیمه عهد
بیاورد، 14و هدایای خود را به خداوند تقدیم کند، بره یکساله بی عیب برای قربانی
سوختنی، و گوسفند یکساله بدون عیب برای گناه، و قوچ بی عیب، یک سبد نان بدون
عیب، 15 سبد نان و همچنین قربانگاه سلامتی. نان‌های فطیر مسح‌شده با روغن و هر یک از
آنها شیره‌ها: 36 که کاهن آن‌ها را به حضور خداوند تقدیم کند و برای گناه و هولوکاست
بسازد. 17 امّا قوچی را به عنوان هدیه سلامتی برای خداوند قربانی خواهد کرد و در عین حال
یک سبد نان فطیر و شربتهای معمولی تقدیم خواهد کرد. 1S آنگاه ناصری را در مقابل در
خیمه عهد تقدیس قیصر تراشیده و موهای خود را گرفته، بر آتشی که قرار است قربانی
صلح‌جویان باشد، بگذارد: و یک قوچ پخته و یک کلوچه بدون خمیرمایه از سبد و یک کلوچه
پس از خمیرمایه آن را در دستانش بگذارد. تراشیده شده است 20 و آن را از او گرفته، آن را در
نظر خداوند بلند خواهد کرد و برای کاهن تقدیس خواهند شد، مانند سینه و ران که دستور
جدا کردنش داده شده است. پس از این، ناصری ها می توانند شراب بنوشند. 21 این شریعت
ناصری است که در آن زمان قربانی خود را برای خداوند نذر می کند

از تقدیس او، مگر آنهایی که دستش یافت: بر اساس آنچه در ذهن خود وقف کرده بود، به کمال تقدیس خود می کند.
22 و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 23 به هارون و پسرش بگو: اینچنین بنی
اسرائیل را برکت خواهی داد و به ایشان بگو: 24 خداوند شما را برکت دهد و شما را حفظ کند.
خداوند چهره خود را به شما نشان دهد و به شما رحم کند.
26 خداوند روی خود را به سوی شما برگرداند و به شما آرامش دهد. 27 و نام من را بر بنی
اسرائیل خواهند خواند و من آنها را برکت خواهم داد.

7 و در روزی که موسی خیمه را به پایان رساند و آن را برپا کرد، آن را با همه ظروفش مسح و
تقدیس کرد، همچنین مذبح و همه ظروف آن را انجام داد: امیران اسرائیل و رؤسای قبایل که
در هر قبیله بودند و سرداران شمرده شده در شش ارابه سرپوشیده با دوازده گاو هدایایی
به حضور خداوند تقدیم کردند. آن دو ناخدا هر کدام یک گاری و یک گاو را تقدیم کردند و آنها را
در مقابل خیمه تقدیم کردند. 4 و خداوند به موسی گفت: 5 از ایشان بگیر تا در خدمت خیمه
خدمت کنند و طبق دستور خدمت ایشان به لاویان بده. پس موسی گاری‌ها و گاوها را به دست
لاویان سپرد. 7 و دو ارابه و چهار گاو به پسران جرشون برحسب نیازشان داد.

8 و چهار گاری دیگر و هشت گاو را به پسران مراری برحسب وظیفه و عبادتشان به دست
ایتامار پسر هارون کاهن داد. 9 اما به پسران قعث گاری و گاو نداد، زیرا آنها در عبادتگاه خدمت
می‌کنند و بارها را بر دوش خود حمل می‌کنند.

10بنابراین، رهبران قربانی خود را برای تقدیم مذبح، در روز مسح آن، در مقابل مذبح
تقدیم کردند. ۱۱ و خداوند به موسی گفت: هر روز هر یک از رهبران هدایایی برای تقدیم
مذبح تقدیم کنند. 12 در روز اول نحاسون پسر امیناداب از قبیله یهودا قربانی خود را
آورد. 13 و در آن ظرفی نقره به وزن صد و سی مثقال و کاسه ای نقره ای به وزن هفتاد
مثقال به وزن قدس و هر دو پر از آرد مرغوب برای 14 مثقال طلا پاشیده شده بود. پر از
بخور: 15 یک گاو از گله، یک قوچ، و یک بره یکساله برای قربانی سوختنی، 16 یک بز
برای گناه: "و در صلح قربانی دو گاو، پنج قوچ، پنج بره یک ساله. این است هدیه
نحاسون، پسر عمیناداب. یکصد و سی مثقال، یک کاسه نقره حاوی هفتاد مثقال، هر
کدام پر از آرد پاشیده شده به عنوان قربانی: 20 یک گاو از گله و یک قوچ و یک بره
یکساله برای قربانی گناه، و در قربانگاه سلامتی دو گاو، پنج قوچ، پنج راس بره روز
سوم، 2. الیاب پسر هلون یک کاسه نقره به وزن یکصد و سی مثقال به وزن عبادتگاه
تقدیم کرد که هر یک از آنها در هاون طلایی به وزن ده مثقال پر از بخور روغن پاشیده
شده بود: 2 یک گاو از گله و یک بره یک ساله برای قربانی سوختنی، 9 و 9 قربانی
سوختنی. 0 در روز چهارم، الیسور، پسر سِدور، رئیس پسران روبین، سی مثقال کاسه ای
نقره ای تقدیم کرد، کاسه نقره ای که هفتاد مثقال داشت، به وزن قدس، هر دو پر از آرد
مرغوب.

26

روی قربانی روغن پاشیده شود، 32 یک هاون طلا به وزن ده مثقال و پر از بخور: 3 یک
گاو از گله و یک قوچ و یک بره یکساله برای قربانی سوختنی: 3 یک بز برای گناه:
5 و برای قربانی سلامتی دو گاو، پنج قوچ، پنج بره، پنج بره. این هدیه لیسور
پسر سدور بود. 36 در روز پنجم، سلامییل، پسر سوریسادای، رهبر پسران شمعون،
37 یک ظرف نقره به وزن یکصد و سی مثقال، یک کاسه نقره به وزن هفتاد مثقال
به وزن قدس، که هر دو پر از آرد مرغوب برای ظروف طلا پاشیده شده بود، تقدیم کرد.
مثقال پر از بخور: 3 یک گاو از گله، یک قوچ و یک بره یکساله برای قربانی
سوختنی: یک بز برای گناه.

1 و برای قربانیان صلح دو گاو، پنج قوچ، پنج بز و پنج بره یک ساله. این هدیه
سلامییل پسر سوریسدایی بود. 2 در روز ششم، الیاساف پسر دوئل، رئیس بنی جاد،
یک ظرف نقره به وزن صد و سی مثقال، یک کاسه نقره هفتاد مثقال به وزن
عبادتگاه تقدیم کرد. از بخور 45 یک گاو از گله و یک قوچ و یک بره یکساله برای
قربانی سوختنی: 6 یک بز برای گناه و برای قربانی سلامتی دو گاو، پنج قوچ، پنج
بز، پنج بره یک ساله. این هدیه الیاساف پسر دوئل بود.

8 در روز هفتم، الیشما پسر عمیود، رئیس پسران افرایم، 9 کاسه نقره ای به وزن
صد و سی مثقال، کاسه ای نقره ای به وزن هفتاد مثقال به وزن عبادتگاه تقدیم
کرد. بخور: 51 یک گاو از گله، یک قوچ، و یک بره یک ساله برای قربانی سوختنی: 2
یک بز برای گناه: 5 و در دو گاو، پنج قوچ، پنج بز، پنج بره یکسال.

این هدیه الیشما پسر عمیود بود. 4 در روز هشتم، جمالئیل، پسر فداسور، رهبر پسران
منسی، 55 یک ظرف نقره به وزن یکصد و سی مثقال، یک کاسه نقره به وزن هفتاد
مثقال به وزن قدس، که هر دو پر از آرد پاشیده شده با روغن برای آن بود، تقدیم کرد.

56 یک هاون طلا به وزن ده مثقال پر از بخور: 57 یک گاو از گله و یک قوچ و یک بره
یکساله برای هولوکاست * و یک بز برای گناه: 5 و برای قربانی سلامتی دو گاو، پنج
قوچ، پنج بز، و بره پنج ساله. این هدیه جمالئیل پسر فداسور بود. در روز نهم، ابیدان،
پسر جدعون، رئیس بنیامین بنیامین، 6 یک ظرف نقره به وزن صد و سی مثقال، یک
کاسه نقره به وزن هفتاد مثقال به وزن عبادتگاه تقدیم کرد، هر دو پر از یک نوع پئر
از یک نوع روغن پاشیده شده، و یک مثقال طلا به وزن قربانی. بخور: 6 یک گاو از گله و
یک قوچ و یک بره یکساله برای قربانی سوختنی: 6 یک بز برای گناه و برای قربانی
سلامتی دو گاو نر، قوچ پنج، پنج بز، پنج بره پنج ساله. این هدیه ابیدان پسر
جدعون بود. 66 در روز دهم، رئیس پسران دان، اخیزر، پسر عمیشدای، یک ظرف نقره به وزن
صد و سی مثقال، یک کاسه نقره به وزن هفتاد مثقال به وزن عبادتگاه تقدیم کرد.
بخور: 69 یک گاو از گله و یک قوچ و یک بره یک ساله برای قربانی سوختنی: 0 بز برای
گناه و برای قربانی سلامتی دو گاو، پنج قوچ، پنج بز، پنج بره یک ساله. این هدیه
اخیزر پسر عمیشدای بود. در روز یازدهم، رهبر پسران آشیر، فگییل پسر عکران، ظرفی
تقدیم کرد.

72

یک کاسه نقره به وزن یکصد و سی مثقال، یک کاسه نقره به وزن هفتاد مثقال، به
وزن محراب، هر کدام پر از آرد مرغوب که برای قربانی با روغن پاشیده شده است: 74 یک
هاون طلا به وزن ده مثقال، پر از بخور: یک گاو از گله اول و یک گله و یک گاو نر از گله
اول، یک لوک، یک و یک سال. یک بز برای گناه: "و برای قربانی سلامتی دو گاو، پنج قوچ،
پنج بز، و بره پنج ساله. این بود قربانی در روز دوازدهم، رئیس بنی نفتالی، اخیرا،
پسر عنان، 7 کاسه ای نقره ای به وزن یکصد و سی مثقال به وزن هر کاسه یک مثقال
یک مثقال یک قله نقره تقدیم کرد. با روغن برای قربانی: 80 هاون طلایی به وزن ده
مثقال پر از بخور: یک گاو از گله و یک قوچ و یک بره یکساله برای قربانی سوختنی.

و برای قربانی سلامتی دو گاو، پنج قوچ، پنج بز، پنج بره یک ساله. این هدیه اخیرا [83]
پسر عنان بود.
4 در روز تقدیس مذبح، امیران اسرائیل این چیزها را تقدیم کردند: دوازده ظرف نقره،
دوازده کاسه نقره.
دوازده مثقال طلا: به طوری که یک ظرف صد و سی مثقال نقره داشت و یک کاسه هفتاد
مثقال: یعنی در مشترک همه ظروف نقره دو هزار و چهارصد مثقال، وزن حرم: 8 دوازده مثقال
طلا پر از بخور، ده مثقال از وزن آن صد مثقال طلا است: و بیست مثقال طلا: دوازده گاو از
گله برای قربانی سوختنی، دوازده قوچ، دوازده بره یک ساله و شیره آنها، دوازده بز برای
گناه. 8 دلار برای قربانیان صلح، بیست و چهار گاو، شصت قوچ، شصت بز، شصت بره
یک ساله. اینها هنگام تقدیم مذبح، هنگام مسح شدن آن، تقدیم شد. 9 و هنگامی که موسی
برای مشورت با او به خیمه عهد وارد شد، صدایی شنید که از صندلی رحمت که بالای
صندوق شهادت بین آن دو کروبی بود، با او صحبت میکرد.

8 و خداوند به موسی سخن گفت و گفت: 2 با هارون صحبت کن و به او بگو: هنگامی که
هفت چراغ را قرار دادی، بگذار شمعدان در قسمت جنوبی نصب شود. پس دستور دهید
که چراغها به سمت مشرق در کنار سفره ای که نان در آنجا عرضه شده است، نگاه کنند. و
هارون چنین کرد و چراغها را بر شمعدان نهاد، چنانکه خداوند به موسی امر فرمود. و این بود
ساختن شمعدان از طلای انعطاف پذیر و همچنین میله وسط و هر آنچه از دو طرف نی میآمد:
طبق مثالی که خداوند به موسی نشان داد، شمعدان به این ترتیب ساخته شد.

5 و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: لاویان را از میان بنیاسرائیل بگیر، و ایشان را
بر اساس این آیین پاک خواهی کرد. و چون لباسهای خود را شستند و پاک شدند، یک گاو از
گله و آرد آن روغن پاشیده شوند، اما شما گاو دیگری از گله را برای گناه بگیرید.

و لاویان را که با تمام جمعیت بنی اسرائیل جمع شده اند، در خیمه عهد بکار بند. 10 و
چون لاویان به حضور خداوند باشند، بنیاسرائیل دستهای خود را بر ایشان خواهند گذاشت.
1 و هارون لاویان را هدیهای از بنیاسرائیل به حضور خداوند تقدیم کند تا در خدمت او خدمت
کنند. 2 و لاویان دستهای خود را بر سر گاوها بگذارند که یکی از آنها را برای گناه و دیگری
را برای قربانی سوختنی خداوند بسازی تا برای آنها شفاعت کنی. 15 و لاویان را سرپرست
هارون و پسرانش قرار دهید، و هدایا را برای خداوند تقدیم کنید، 14 و آنها را جدا کنید.

از میان بنی اسرائیل تا از آن من باشند. 15 و پس از آن به خیمه عهد وارد خواهند شد تا مرا
خدمت کنند. بدین ترتیب آنها را به عنوان هدیه برای خداوند تطهیر و تقدیس خواهی کرد،
زیرا آنها به عنوان هدیه توسط بنی اسرائیل به من داده شده اند. 16 برای نخست‌زادگانی
که در اسرائیل همه رحم را می‌گشایند، آنها را گرفتم. 1 زیرا جمیع نخست‌زادگان
بنی‌اسرائیل اعم از انسان‌ها و حیوانات از من هستند. از روزی که هر نخست‌زاده‌ای را در زمین
مصر زدم، آنها را برای خود تقدیس کردم، ۱۸ و لاویان را برای همه نخست‌زادگان بنی‌اسرائیل
گرفتم، ۱۹ و آنها را به هارون و پسرانش از میان قوم هدیه دادم تا برای اسرائیل در خیمه مرا
خدمت کنند و در میان قوم دعا کنند که اگر طاعون نباشند. 20 و موسی و هارون و جمیع جماعت
بنی اسرائیل بر لاویان چنان کردند که خداوند به موسی امر فرمود: 2 و آنها خود را تطهیر
کردند و لباسهای خود را شستند. و هارون آنها را در مقابل دونمی‌نی بلند کرد و برای آنها
دعا کرد، 2 تا پس از پاک شدن در حضور هارون و پسرانش، وارد خیمه عهد شوند. همانطور که
خداوند در مورد لاویان به موسی دستور داده بود، چنین شد. 23 و خداوند به موسی سخن
گفت و گفت: 24 این است شریعت لاویان: از بیست و پنج سال به بالا، برای خدمت در
خیمه عهد وارد خواهند شد. 25 و هنگامی که به پنجاهمین سال سن خود رسیدند، خدمت خود
را متوقف خواهند کرد، 26 و در خیمه عهد، خادمان برادران خود خواهند بود، تا آنچه را که به
آنها سپرده شده است، نگاه دارند، اما آنها خود کارها را انجام نخواهند داد. بدین ترتیب
لاویان را در حبس آنها قرار ده.

خداوند در سال دوم، پس از خروج از سرزمین مصر، در ماه اول، در صحرای سینا به موسی
گفت: 2بنی‌اسرائیل اجازه دهید این مرحله را در زمان خود انجام دهند، 3 در روز چهاردهم
این ماه در غروب، برحسب تمام مراسم و توجیهات آن. و موسی به بنی اسرائیل دستور داد
که مرحله ای بسازند. 5آن را در زمان خود، در روز چهاردهم ماه، در شام، در کوه سینا انجام
دادند. بنی اسرائیل طبق تمام آنچه خداوند به موسی دستور داده بود، انجام دادند. اینک
عده‌ای که بر جان انسان ناپاک بودند و نمی‌توانستند در آن روز مرحله انجام دهند، به
موسی و هارون رسیدند، 7 و به آنها گفتند: ما بر جان انسان نجس هستیم، چرا فریب
خورده‌ایم که نتوانیم در زمان او در میان بنی‌اسرائیل برای خداوند قربانی کنیم؟

8 موسی به آنها پاسخ داد: بایستید تا آنچه را که خداوند در مورد شما امر می کند مشورت
کنم. 9 و خداوند به موسی گفت: 10 به بنی‌اسرائیل بگو: مردی که از نظر روحی ناپاک بوده
باشد، چه در قوم شما بسیار دور باشد، در ماه دوم، در روز چهاردهم ماه، هنگام شام، برای خداوند
یک مرحله بسازد، آن را با نان فطیر و کاهوی وحشی بخورند. مناسک مرحله 13 اما او این کار را
انجام نداد، آن روح از قوم خود منقرض خواهد شد، زیرا او در زمان خود برای خداوند قربانی نکرد: او
خود گناه خود را تحمل خواهد کرد.

14. و زائر و غریب، اگر با تو باشند، برحسب مراسم و توجیهات خداوند، مرحله‌ای
برای خداوند بسازند. فرمان در میان شما، چه بیگانگان و چه بومیان، یکسان باشد.

15 پس در روزی که خیمه برپا شد، ابری آن را پوشاند. و از غروب مانند آتش بر خیمه تا
صبح بود. 16 پیوسته چنین بود: در روز ابری آن را پوشانده بود و در شب مانند آتش بود.

17 و چون ابر محافظ خیمه برداشته شد، بنی‌اسرائیل بیرون آمدند و در مکانی که ابر
ایستاده بود، در آنجا اردو زدند. 18 آنها به فرمان خداوند لشکر کشی کردند و به فرمان
او خیمه را تعمیر کردند. در تمام روزهایی که ابر بر فراز خیمه ایستاده بود، ماندند

در همان مکان: 19 و اگر اتفاق می‌افتد که مدت زیادی بالای آن می‌ماند، بنی‌اسرائیل مراقب
خداوند بودند و بیرون نمی‌رفتند، 20 روزی که ابر بالای خیمه بود. به فرمان خداوند
خیمه‌ها برپا کردند و به فرمان او آن‌ها را پایین آوردند. 2اگر از شام تا صبح ابری بود و در
سپیده دم از خیمه بیرون می‌آمد، به راه افتادند. و اگر بعد از یک روز یا شب عقب نشینی
می کرد، خیمه ها را پراکنده می کردند. 2 اما اگر او دو روز یا یک ماه یا مدت طولانی‌تر در خیمه
می‌بود، بنی‌اسرائیل در همان مکان می‌ماندند و حرکت نمی‌کردند، اما به محض اینکه
بازنشسته شد، اردوگاه را نقل مکان کردند.

۲۳ به قول خداوند خیمه‌های خود را برافراشتند و به قول او به راه افتادند.
و طبق فرمان او به دست موسی در نگهبانی خداوند بودند.

و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 2 برای خود دو شیپور 10 از نقره نشکن
بساز که با آن‌ها می‌توانی جمعیت را برای جابه‌جایی لشکر جمع کنی. و چون
شیپورها را بنوازی، تمام جمعیت در در خیمه نزد تو جمع خواهند شد. 4 اگر یک بار
شیپور را به صدا درآورید، امیران و سران جمعیت اسرائیل نزد شما خواهند آمد. 5 اما
اگر صدای نعره‌ای بلندتر و تندتر به صدا درآمد، کسانی که در سمت شرقی
هستند، ابتدا اردوگاه خود را حرکت خواهند داد.
6 و با صدای دوم و زوزه‌ی مشابه شیپورها، ساکنان جنوب خیمه‌های خود را برافراشته‌اند. و
بقیه به این ترتیب عمل خواهند کرد، همانطور که با شیپورهای زوزه راه می روند. ? اما
وقتی قرار است مردم دور هم جمع شوند، صدای شیپور ساده به گوش می رسد و بلند فریاد
نمی زنند. و پسران هارون، کاهنان، شیپورها را خواهند نواخت و این شریعت ابدی در نسلهای
شما خواهد بود. اگر از سرزمین خود به جنگ با دشمنانی که با شما می جنگند بیرون بروید،
شیپورهای ناله را بنوازید و یاد شما در حضور خداوند خدایتان خواهد بود تا از دست دشمنان
خود رهایی یابید. 10 چون اعیاد و اعیاد و قربانی‌های سوختنی دارید، بر قربانی‌های سوختنی
و قربانی‌های سلامتی بوق‌ها بنوازید تا برای شما به یاد خدایتان باشند. من یهوه خدای
شما هستم.

1 در سال دوم، در ماه دوم، در روز بیستم ماه، ابر از خیمه عهد برداشته شد و
بنی‌اسرائیل با گروه‌های خود از بیابان سینا حرکت کردند و ابر در بیابان فاران ساکن
شد. 13 و لشکر نخستین را برحسب فرمان خداوند در دست موسی حرکت دادند. 14 پسران
یهودا برحسب دسته‌های ایشان: رؤسای ایشان ناحسون پسر عمیناداب بود. 15 در قبیله
پسران یساکار، ناتانائیل بن سوار رهبر بود. 16 در قبیله زابلون رئیس î7 الیاب پسر
هلون بود. و خیمه را گذاشتند که پسران جرشون و مراری برای حمل آن بیرون رفتند. 1 و
روبین برحسب گروه و ترتیب خود به راه افتادند: رئیس پسران ایشان هلیسور پسر سدور بود.
19 و در میان پسران شمعون، رئیس، سلامیئیل پسر سوریسدای بود. 20 و در قبیله جاد،
الیاساف پسر دوئل رهبر بود. 1 و قاتیان نیز حرکت کردند و قدس را حمل کردند. مدت
طولانی خیمه را حمل می کردند تا اینکه به محل برپایی آمدند. 2 بنی افرایم لشکریان
خود را که در لشکریانشان رهبر الیشما بن عمیود بود، به حرکت درآوردند. و در قبیله
پسران منسی جمالئیل پسر فداسور بود. 24 و در قبیله بنیامین رئیس ابیدان پسر
جدعون بود. 25 آخرین لشکریان، پسران دان در لشکرهای خود حرکت کردند و اخیزر پسر
عمیسادای در لشکریان آنها رهبر بود. 26 و در قبیله پسران عاشیر رئیس فژئیل پسر
عکران بود.

22 و در قبیله بنی نفتالی، اخیرا پسر عنان رهبر بود. 2% اینها اردوها و رفت و آمدهای
بنی اسرائیل توسط گروهان آنها در هنگام خروج است.
29 و موسی به حوباب پسر راگوئل مدیانی، خویشاوندش گفت: «به سوی
مکانی می‌رویم که خداوند به ما خواهد داد، با ما بیا تا به تو نیکی کنیم، زیرا
خداوند چیزهای نیکو به اسرائیل وعده داده است. 30 او به او پاسخ داد

گفت: من با تو نمی روم، بلکه به سرزمین خود که در آن به دنیا آمده ام باز خواهم گشت.
و گفت: ما را رها مکن، زیرا می دانی در چه مکان هایی باید در میان بیابان اردو بزنیم، و S1
تو راهنمای ما خواهی بود. 2 و هنگامی که با ما بیایید، بهترین ثروتی را که خداوند
می‌خواهد به ما تحویل دهد، به شما می‌دهیم. پس از کوه خداوند به راه سه روزه حرکت
کردند و تابوت عهد خداوند پیش از ایشان بود و برای سه روز مکانی برای اردوگاه فراهم
کردند. 34 در روزی که راهپیمایی می‌کردند، ابر خداوند نیز بر ایشان بود.

35 و چون تابوت برافراشته شد، موسی گفت: ای خداوند برخیز و دشمنانت پراکنده شوند
و کسانی که از تو متنفرند از حضور تو فرار کنند. و چون معزول شد، گفت: ای خداوند، به
انبوه سپاه اسرائیل برگرد.

11 در این میان زمزمه ای از مردم بلند شد که گویی برای کار خود غمگین هستند، علیه
خداوند. وقتی خداوند این را شنید، عصبانی شد. و آتش خداوند بر ایشان افروخته شد
و بیرونی اردوگاه را بلعید. 2 و چون قوم نزد موسی فریاد زدند، موسی به خداوند دعا کرد و
آتش فرو رفت. 3 و آن مکان را انسسیو نامید زیرا آتش خداوند بر ایشان افروخته شده بود.
زیرا فاسقانی که با آنها رفته بودند در حسرت سوختند و نشستند و گریه کردند و به
بنی اسرائیل پیوستند و گفتند: چه کسی به ما گوشت می دهد تا بخوریم؟ ما ماهی‌هایی را
که در مصر مجانی می‌خوردیم به یاد می‌آوریم: خیار، خربزه، تره فرنگی، پیاز و سیر. روح ما
خشک است: چشمان ما به چیزی جز انسان نگاه نمی کند. و آن مرد مانند بذر گشنیز بود که
به رنگ بیدلیوم بود. و مردم دور می‌زدند و جمع می‌کردند و در سنگ‌های آسیاب می‌شکستند یا
در هاون می‌ساییدند و در دیگ می‌پختند و از آن شیرینی‌هایی مانند نان روغنی درست می‌کردند.
9 و چون شبنم بر اردوگاه نازل شد، شبنم نیز نازل شد.

10 آنگاه موسی شنید که قوم در خانواده‌های خود گریه می‌کردند، هر یک از درهای خیمه‌اش.
و خشم خداوند بسیار خشمگین شد، اما این امر برای موسی غیرقابل تحمل بود، 11 و او به
خداوند گفت: چرا بنده خود را آزار دادی؟ چرا من در پیشگاه تو لطفی نمی یابم؟ و چرا
سنگینی این همه قوم را بر من گذاشتی؟
12آیا این همه جمعیت را آبستن کردم یا به دنیا آوردم که به من بگویی: آنها را در آغوش خود
حمل کن، همانطور که یک پرستار معمولاً یک بچه را حمل می کند و آنها را به سرزمینی که برای
پدرانشان قسم خورده ای ببر؟ 13 از کجا می توانم برای چنین انبوهی گوشت تهیه کنم؟ بر
من گریه می کنند و می گویند: به ما گوشت بدهید تا بخوریم.
۱۴ من به تنهایی نمی‌توانم از همه این قوم حمایت کنم، زیرا برای من سنگین است.
15 اگر به نظر شما غیر از این است، از شما خواهش می‌کنم که مرا بکشید تا در نظر شما لطفی بیابم، تا تحت تأثیر
این همه بدی قرار نگیرم.
۱۶ و خداوند به موسی گفت: «هفتاد مرد از مشایخ اسرائیل را که می‌دانی به‌عنوان
بزرگان قوم و معلمان هستند، برای من جمع کن، و آنها را به در خیمه عهد خواهی برد، و آنها را
در آنجا با خودت قرار ده تا من نازل شده و با تو صحبت کنم، و روح تو را بردارم، و آن را به تو
می‌دهم تا بار قوم به دوش تو نباشد. همچنین به مردم بگویید: خود را تقدیس کنید (فردا
گوشت می خورید، زیرا شنیده ام که می گویید: چه کسی به ما گوشت می دهد؟ در مصر برای
ما خوب بود)، تا خداوند به شما گوشت بدهد و شما آن را بخورید: نه در یک روز، نه در دو، یا
پنج، یا ده، و نه حتی بیست و یک ماه تا نوبت شما، بلکه تا 20 روز دیگر. دچار حالت
تهوع می شوید، زیرا خداوند را که در میان شماست طرد می کنید و در حضور او می گریید و می
گویید: چرا از مصر بیرون آمدیم؟ 21 و موسی گفت: از این قوم ششصد هزار پا هستند و تو
می گویی: آیا یک ماه کامل به آنها گوشت بدهم؟ 22 آیا گوسفند و گاو زیادی ذبح می‌شوند
تا برای غذا کافی باشند؟ یا تمام ماهی های دریا با هم جمع شوند،

برای جلب رضایت آنها؟ 23 خداوند به او پاسخ داد: آیا دست خداوند ضعیف است؟ اکنون
خواهید دید که آیا کار کوچکتر تکمیل خواهد شد یا خیر. 2 پس موسی آمد و سخنان خداوند را
به قوم گفت و هفتاد مرد از مشایخ اسرائیل را گرد آورد و ایشان را در اطراف خیمه ایستاد. 5
و خداوند از ابر فرود آمد و با او سخن گفت و روحی را که در موسی بود گرفت و به هفتاد مرد
داد. و چون روح در آنها آرام گرفت، نبوت کردند و دیگر متوقف نشدند. 26 و دو مرد در اردوگاه
ماندند که یکی از آنها الداد نام داشت و دیگری مداد که روح بر او آرام گرفت. زیرا آنها خود ثبت
نام کرده بودند و به خیمه نرفته بودند. «و چون در لشکر نبوّت می کردند، پسری دوید و
به موسی خبر داد و گفت: الداد و مداد در اردوگاه نبوت می کنند».

پروردگارا موسی، جلوی آنها را بگیر. اما او: گفت چه چیزی را برای من تقلید می کنی؟
چه کسی اجازه خواهد داد که همه مردم نبوت کنند و خداوند روح خود را به آنها عطا کند؟
30 و موسی و مشایخ اسرائیل به اردوگاه بازگشتند.
31 و باد که از جانب خداوند بیرون می‌آمد، بلدرچین‌ها را به آن سوی دریا برد، و آنها را
تا جایی که می‌توان در یک روز انجام داد، از هر قسمت اردوگاه در اطراف، به اردوگاه فرود
آورد، و آنها در ارتفاع دو ذراع از زمین در هوا پرواز کردند. 3 هنوز گوشت در دندان‌هایشان
بود و از این نوع غذاها کم نشده بود. و آن مکان را مقبره هوس نامیدند، زیرا در آنجا مردمی
را که مشتاق بودند دفن کردند. و از مقبره های صیغه بیرون آمدند و به هاسروت آمدند
و در آنجا ماندند.

34

12 و مریم و هارون به خاطر همسر حبشی او علیه موسی سخن گفتند، 2 و گفتند: آیا
خداوند تنها از طریق موسی سخن گفته است؟ آیا او نیز به همین شکل با ما صحبت
نکرد؟ وقتی خداوند این را شنید (زیرا موسی حلیم‌ترین مرد در میان تمام مردمانی بود که روی
زمین زندگی می‌کردند)، فوراً با او و هارون و مریم گفت: فقط شما سه نفر به خیمه عهد بروید.
و چون بیرون رفتند، 5خداوند در ستونی از ابر فرود آمد و بر در ورودی خیمه ایستاد و هارون و
مریم را خواند. هنگامی که در آنجا بودند، به آنها گفت: به سخنان من گوش دهید، اگر پیامبری
در میان شما باشد، در رؤیا بر او ظاهر می شوم یا در خواب با او صحبت می کنم. اما بنده من موسی
که در تمام خانه من وفادارترین است چنین نیست، زیرا من با او دهان به دهان صحبت می کنم و
او خداوند را آشکارا می بیند، نه از طریق معماها و اشکال. پس چرا نترسیدی که بنده من موسی
را پایین بیاوری؟

9 و چون بر ایشان خشمگین شد رفت و ابری که بر بالای خیمه بود عقب نشینی
کرد و اینک مریم با جذام سوزان مانند برف ظاهر شد. و چون هارون به او نگریست و جذام
را فراگرفته، به موسی گفت: ای سرور من، این گناهی را که ما احمقانه مرتکب شده‌ایم،
بر ما مگذار، مبادا او مانند مرده و ناقصی شود که از شکم مادرش انداخته می‌شود.

اینک نیمی از گوشت او را جذام خورده است. 1> و موسی نزد خداوند فریاد زده، گفت: خدایا، از
تو می‌خواهم، او را شفا بده. که خداوند به او پاسخ داد:
اگر پدرش آب دهانش را به صورتش می‌فرستاد، باید حداقل هفت روز سرخ نمی‌شد؟ او باید هفت
روز در خارج از اردوگاه جدا شود و پس از آن فراخوانده شود.
15 پس مریم را هفت روز از اردوگاه بیرون کردند و مردم از آن مکان حرکت نکردند تا اینکه مریم
به یاد آوردند.

13 و قوم از حزروث بیرون آمدند و خیمه های خود را در بیابان فاران برپا کردند.
2 و در آنجا خداوند با موسی سخن گفت: 3 مردانی را بفرست

زمین کنعان را که به بنی اسرائیل خواهم داد، هر یک از هر قبیله، از امیران، در نظر بگیرند.
موسی همانطور که خداوند دستور داده بود عمل کرد و از صحرای فاران سران را فرستاد که
نامشان این است. از قبیله روبین، سموع پسر زکور. از قبیله شمعون، صفات پسر حور. 7
کالیب پسر یفونه از قبیله یهودا. از قبیله ایساکار، ایگال پسر یوسف. 9 از قبیله
افرایم، اوسی بن نون. 10 از قبیله بنیامین، فالتی پسر رافو.

11 از قبیله زبولون، جدیئیل پسر سود. 12 از قبیله یوسف، عصای منسی، گدی بن سوسی.
13 از قبیله دان، عمیئیل پسر جمالی. 14 از قبیله آشیر، استور پسر میخائیل. 15 نحاب پسر
واپسی از قبیله نفتالی. 16 از قبیله جاد، گوئل پسر ماکی. 1 «این اسامی مردانی است که
موسی برای بررسی زمین فرستاد و او هوشع پسر نون را یوشع نامید.

15پس موسی آنها را فرستاد تا زمین کنعان را بررسی کنند و به آنها گفت: در محله
جنوبی بروید. و چون به کوه آمدی، 1 ببین چه زمینی است: و مردمی که در آن سکونت دارند،
قوی باشند یا ضعیف، کم باشند یا بسیار: 20 خود زمین، خوب یا بد: مانند شهرها،
دیوارکشی شده یا بدون دیوار، 2 زمین، غنی یا بایر، درختی یا بی درخت. دلداری بده و ما را از
میوه های زمین بیاور. اما زمانی وجود دارد که می توان انگور را زمانی که از قبل رسیده است
خورد. 22 و چون بالا رفتند، زمین را از بیابان سین تا روهوب کاوش کردند، هنگامی که به
عمات وارد شدند. 23 و به جنوب رفتند و به حبرون آمدند، جایی که اهیمان، سیشای و تلمی،
پسران عناق در آنجا اقامت داشتند، زیرا حبرون هفت سال قبل از تانئیم، شهر مصر، تأسیس
شد. 2 و پس از رفتن به رودخانه، خوشه ها درخت خرما را با انگورهایش که آن دو مرد بر روی
تیرک حمل می کردند، قطع کردند. 25 انار و انجیر نیز از آن محل که به آن نهلسکول یعنی
سیل خوشه می گفتند، بردند، زیرا بنی اسرائیل از آنجا خوشه آوردند.

26 و جاسوسان زمین پس از چهل روز برگشتند و تمام کشور را گشتند، 2 و نزد موسی
و هارون و تمامی گروه بنیاسرائیل در بیابان فاران، که در قادش است، آمدند. و آنها با آنها
صحبت کردند و میوه های زمین را به همه جمعیت نشان دادند: 2 و آنها گفتند: ما به
سرزمینی که ما را به آن فرستادید آمده ایم که واقعاً شیر و عسل در آن جاری است، همانطور
که از این میوه ها می توان فهمید: 9 اما دارای پرستندگان بسیار قوی و شهرهای بزرگ و
حصاردار است. قبیله اناق را در آنجا دیدیم. 0 عمالیق در جنوب و حتیان و یبوسیان و
اموریان در کوهستان ساکنند، اما کنعانیان در کنار دریا و نزدیک رودهای اردن ساکن هستند.
۱ در این میان، کالیب زمزمه قوم را که بر علیه موسی بلند شده بود، مهار کرد و گفت: «
بیایید بالا برویم و زمین را تصرف کنیم، زیرا میتوانیم آن را بدست آوریم. 2 اما دیگرانی
که با او بودند گفتند: ما نمیتوانیم نزد این قوم برویم، زیرا از ما قویتر هستند. 3 و
زمینی را که نگاه کرده بودند برای بنیاسرائیل فرود آوردند و گفتند: زمینی که ما به آن
نگاه کردیم ساکنانش را میخورد. در آنجا چند هیولا از پسران Enac از نژاد غول را دیدیم: در
مقایسه با آنها شبیه ملخ بودیم.

14 پس تمام جمعیت در آن شب فریاد زدند و تمامی بنی اسرائیل بر موسی و هارون
زمزمه کردند و گفتند: ای کاش در مصر مرده بودیم و در این بیابان وسیع هلاک شده
بودیم و خداوند ما را به آن سرزمین نمی آورد تا به شمشیر بیفتیم و زنان و فرزندانمان
اسیر شوند. آیا بازگشت به مصر بهتر نیست؟ و یکی به دیگری گفتند: برای ما رهبر
تعیین کنیم و به مصر بازگردیم. 5 چون این را شنیدند، موسی و هارون در برابر جمیع
جماعت بنیاسرائیل به روی زمین افتادند. اما یوشع پسر نون و کالیب پسر یفونه که
نیز

آنها زمین را بررسی کردند، لباسهای خود را پاره کردند، 7 و به تمام جمعیت بنی اسرائیل
گفتند: زمینی که ما دور آن رفتیم بسیار خوب است. اگر خداوند مساعدتر بوده است، ما را به آن
سوق می دهد و سرزمینی را به ما می دهد که شیر و عسل جاری است. در برابر خداوند عصیان
نکنید: از مردم این سرزمین نترسید، زیرا ما می توانیم آنها را مانند نان ببلعیم. همه نگهبانان
از آنها دور شده اند: خداوند با ماست، نترسید.

10 و چون
تمام جمعیت فریاد زدند و خواستند شما را با سنگ درهم بشکنند، جلال خداوند بر
بالای بام عهد بر تمامی بنی اسرائیل ظاهر شد.
11 و خداوند به موسی گفت: این قوم مرا تا کجا پایین خواهند آورد؟
تا کی به تمام نشانه هایی که پیش از ایشان انجام داده ام به من ایمان نخواهند آورد؟
2پس ایشان را به وبا خواهم زد و آنها را هلاک خواهم کرد، اما تو را بر قوم بزرگ و نیرومندتر
از این فرمانروایی خواهم کرد. 1S و موسی به خداوند گفت:
بگذار مصریان بشنوند که از میان آنها این قوم را بیرون آوردی، 4 و ساکنان این سرزمین،
که شنیده‌اند که تو، خداوند، در میان این قوم هستی، و چهره به چهره ظاهر می‌شوی، و
ابر تو از آنها محافظت می‌کند، و روزها در ستونی از ابر و در شب در ستونی از آتش پیشی
می‌گیری. ? 17 قوت خداوند بزرگ شود، چنانکه سوگند خوردی، و گفتی: 18خداوند شکیبا
و مهربان است، گناهان و جنایات را از بین می‌برد و کسی را که گناهان پدران را بر فرزندان
تا نسل سوم و چهارم می‌بیند، بی‌آزار نمی‌گذارد. «به عظمت رحمت خود گناه این قوم را
ببخش، چنانکه نسبت به کسانی که از مصر به این مکان آمدند مهربانتر بودی. 20 و
خداوند گفت: طبق قول تو بخشیدم. 21 من زنده هستم.

و تمام زمین از جلال خداوند پر خواهد شد. 22 امّا تمام قومی که عظمت من و نشانه‌هایی را که
در مصر و بیابان انجام دادم دیدند و ده بار مرا وسوسه کردند و صدای من را اطاعت نکردند، 23
آن سرزمینی را که برای پدرانشان قسم خوردم، نخواهند دید و هیچ یک از کسانی که آن را
برای من نازل کردند، به آن نخواهند دید. 24 بنده خود کالیب را که پر از روح دیگری از من
پیروی کرده است، به این سرزمین که طواف کرده است، خواهم آورد. و نسل او صاحب آن خواهد
شد. 5 زیرا عمالیقیان و کنعانیان در دره‌ها ساکن هستند. فردا اردوگاه را حرکت دهید و از راه
دریای سرخ به صحرا بازگردید. 26 و خداوند به موسی و هارون گفت: 2 تا کی این جماعت
بدبخت علیه من زمزمه خواهند کرد؟ من شکایت بنی اسرائیل را شنیده ام. 28 پس به
ایشان بگویید: خداوند می‌گوید: همان‌طور که من زنده‌ام، همانطور که در شنیدن من گفتید،
من نیز با شما خواهم کرد. 29 اجساد شما در این بیابان خوابیده خواهد شد. همه شما که از
بیست سال به بالا شمرده شده‌اید و بر من زمزمه می‌کنید، به سرزمینی که دست خود را
برای ساکن کردن شما بر آن بلند کرده‌ام، وارد نخواهید شد، مگر کالیب پسر یفونه و یوشع
پسر نون. 31 اما من بچه‌های شما را که گفته‌اید طعمه دشمن می‌شوند را معرفی می‌کنم تا
سرزمینی را که شما را ناراضی کرده است ببینند.

32 جنازه‌های شما در بیابان خواهد بود. 3 فرزندانت چهل سال در بیابان سرگردان خواهند بود و
زنای تو را تحمل خواهند کرد تا اجساد پدرانشان در بیابان تلف شود، * به تعداد چهل روزی که
زمین را در نظر گرفتی: یک سال یک روز حساب خواهد شد. و در چهل سال گناهان خود را خواهید
پذیرفت و انتقام من را خواهید دانست زیرا همانطور که گفته ام با همه این گروه بدی که بر
من قیام کردند نیز چنین خواهم کرد: در این بیابان شکست خواهند خورد و خواهند مرد. ٪ سپس
همه مردانی که موسی برای بررسی زمین فرستاده بود و بازگشته بودند و همه مردم را بر ضد
او زمزمه کرده بودند، پس از سقوط زمین بد، مردند.

و من در حضور خداوند شکست خوردم. و یوشع پسر نون و کالیب پسر یفونه از همه کسانی که
برای بررسی زمین رفته بودند زندگی کردند.
9 و موسی همه این سخنان را به جمیع بنی اسرائیل گفت و قوم بسیار شاد شدند. «و اینک،
صبح زود برخاستند، از بالای کوه بالا رفتند و گفتند: «ما آماده‌ایم که به مکانی که
خداوند گفته است برویم، زیرا گناه کرده‌ایم. موسی به او گفت: «چرا از کلام خداوند تجاوز
می‌کنید که به سود شما عمل نمی‌کند؟ 2 بالا نروید، زیرا خداوند با شما پیشروی کوه‌ها
نیست، اما قله‌های آن‌ها سقوط نکنید.» اما تابوت وصیت خداوند از لشکرگاه فرود نیامد و
کنعانیان که در کوه زندگی می‌کردند، آنها را تا هرما تعقیب کردند.

15 خداوند به موسی خطاب کرد و گفت: 2 با بنی اسرائیل سخن بگو و به آنها بگو:
هنگامی که وارد زمین مسکن خود شدی که به تو خواهم داد، 3 و قربانی سوختنی یا
قربانی برای خداوند کردی و نذورات خود را ادا کردی، یا داوطلبانه هدایایی تقدیم کردی، یا در
مراسم عزاداری خود برای هر که گاو شیرینی می سوزاند، برای خداوند قربانی کردی. قربانی
قربانی می کند، قربانی مشابه، باید یک دهم افه تقدیم کند. روغنی بپاشد که پیمانه آن
یک ربع هین باشد. برای هر بره و قوچ قربانی مانند دو دهم باشد که با روغن ثلث آن
پاشیده شود. 7و شراب برای لیسه کردن از یک سوم پیمانه به عنوان بوی خوش برای
خداوند تقدیم شود. S اما وقتی قربانی سوختنی یا قربانی گاو می‌کنید، برای انجام نذر یا
قربانیان صلح، به هر گاو سه دهم روغن پاشیده شده، که نصف پیمانه آن است، بدهید، و
همان پیمانه شراب را به عنوان پیشکش عطری خوش برای خداوند در کیک بریزید. «به این
ترتیب برای هر یک 12 گاو و قوچ و بره و بزغاله بسازید. 9 بومیان و بیگانگان در یک
مراسم قربانی خواهند کرد. 15 هم برای شما و هم برای تازه واردان زمین یک حکم و حکم خواهد
بود.

16خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 17 با بنی‌اسرائیل سخن بگو، و به آنها
18 وقتی به زمینی که به شما خواهم داد، 19 و از نان آن کشور بخورید، اولین بگویید
میوه‌های غذای خود را برای خداوند جدا کنید.

22 اما اگر از روی نادانی از هر یک از این چیزهایی که خداوند به موسی گفته است عبور
کنید، 23 و به وسیله او به شما امر کرد، از روزی که دستور داد و بعد از آن، 24 و جماعت
فراموش کنند که این کار را انجام دهند، گوساله ای از گله، قربانی سوختنی برای بوی خوش
برای خداوند، و قربانی و تقدیمات او به عنوان کاهن، و به عنوان کاهن، باید تقدیم کند.
برای تمام جمعیت بنی اسرائیل دعا کنید و آنها آمرزیده خواهند شد، زیرا آنها داوطلبانه
گناه نکرده اند، اما برای خود و برای گناه و خطای خود بخور دادن به خداوند تقدیم می کنند. #
و اگر شخصی ندانسته مرتکب گناه شود، برای گناه خود یک بز یک ساله تقدیم کند، و
کاهن برای او دعا کند، زیرا در حضور خداوند ندانسته گناه کرده است، و برای او آمرزش خواهد
گرفت و آمرزیده خواهد شد. > هم بومیان و هم تازه واردان برای همه کسانی که از روی نادانی
گناه کرده اند یک قانون خواهند داشت. اما روح، که

از طریق غرور مرتکب کاری شده است، خواه شهروند باشد یا غریب (چون او در برابر خداوند
عصیانگر بود)، از قوم خود هلاک خواهد شد، 1 زیرا او کلام خداوند را تحقیر کرده و فرمان خود
را باطل کرده است، بنابراین هلاک خواهد شد و گناه خود را متحمل خواهد شد.

32 و واقع شد، چون بنی‌اسرائیل در بیابان بودند، و مردی را یافتند که در روز سبت هیزم
جمع می‌کرد، 38 او را به موسی و هارون و تمام جمعیت تقدیم کردند. 4او را در زندان محبوس کردند،
بی آنکه بدانند با او چه کنند. 3 و خداوند به موسی گفت: بگذار این مرد بمیرد، بگذار تمام
جمعیت بیرون اردوگاه او را سنگباران کنند. 36 و چون او را به بیرون آوردند، او را با سنگ
پوشاندند و چنانکه خداوند امر فرموده بود، مرد.

37خداوند به موسی نیز گفت: با بنی‌اسرائیل سخن بگو و به آنها بگو که در
گوشه‌های خرقه‌های خود برای خود حاشیه‌هایی بسازند و روبان‌های آبی در آن‌ها بگذارند: 9 چون
آنها را ببینند، جمیع اوامر خداوند را به خاطر خواهند آورد و از افکار خود پیروی نخواهند کرد و
به کارهای مختلف چشمان خود را زنا نخواهند کرد، بلکه باید نسبت به خداوند بیشتر
توجه داشته باشند و نسبت به خدای خود احتیاط کنند. من یهوه خدای شما هستم که شما
را از سرزمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم.

16

و اینک کور، پسر ایثار، پسران قعث، پسران لاوی، و داتان و ابیرون پسران الیاب، و
هون پسر فلیث از پسران رئوبین، 2 بر موسی قیام کردند، و حدود دویست و پنجاه
نفر از پسران اسرائیل، که در آن زمان به نام‌های سینکیف خوانده می‌شدند. شورا 3 و چون
در برابر موسی و هارون ایستادند، گفتند: برای تو کافی است، زیرا بسیاری از مقدسین
هستند و خداوند در آنهاست، چرا خود را بر قوم خداوند برتری می‌دهی؟ موسی چون این را
شنید، بر روی سجده افتاد. پس این کار را بکنید: هر کس، ای هسته، و تمامی شورای خود،
بخور خود را بردارید، و چون فردا آن را از آتش بیرون کشیدید، در حضور خداوند بر بالای آن
بخور بگذارید و هر که را بخواهد، مقدس خواهد بود. و دوباره به قورح گفت: ای پسران لاوی
بشنوید: آیا برای شما کمی نیست که خدای اسرائیل شما را از تمام قوم جدا کرد و شما را به
خود ملحق کرد تا او را در عبادت خیمه عبادت کنید و در حضور انبوه قوم بایستید و او را
خدمت کنید؟

10پس تو و همه برادرانت، پسران لاوی را به نزد خود نزدیک کرد تا تو نیز ادعای کهانت کنی، «و
همه گروهت در مقابل خداوند خواهند ایستاد، زیرا هارون چیست که علیه او زمزمه کنی؟»

12پس موسی فرستاد تا داتان و ابیرون، پسران الیاب را بخواند. پاسخ دادند: ما نیامدیم.
13 آیا برای تو کافی نیست که ما را از سرزمینی که شیر و عسل جاری است بیرون آوردی تا ما را
در بیابان بکشی، مگر اینکه فرمانروایی ما نیز بودی؟ 14 به راستی ما را به سرزمینی که
نهرهای شیر و عسل جاری است آوردی و زمین‌ها و تاکستان‌ها را به ما دادی. ما نیامدیم 15 و موسی
بسیار خشمگین شد و به خداوند گفت: «قربانی‌های ایشان را در نظر نگیرید، زیرا می‌دانید که
من هرگز حتی یک الاغ را از ایشان نگرفته‌ام و هیچ یک از ایشان را مبتلا نکرده‌ام.

16 و به قورح گفت: «تو و تمام جماعتت در حضور خداوند جدا بایست و هارون در فردای
آن روز جداگانه. 17. 18 چون این کار را انجام دادند، وقتی موسی و هارون ایستاده بودند و
تمام جمعیت در در خیمه بر ضد ایشان جمع شده بودند، جلال خداوند بر همه ظاهر شد. 20 و
خداوند سخن گفت

19

به موسی و هارون گفت: 21 از میان این جماعت جدا شوید تا ناگهان آنها را متفرق کنم.
22 بر روی سجده افتادند و گفتند: «ای خدای مقتدر ارواح هر جسم، آیا خشم تو با یک
گناه بر همگان دفع خواهد شد؟» 23 و خداوند به موسی گفت: 4 فرمان ده تا همه قوم را
از خیمه‌های قور و داتان و ابیرون جدا کنند.

25 و موسی برخاست و نزد داتان و ابیرون رفت و بزرگان اسرائیل به دنبال او آمدند، 26
به جمعیت گفتند: از خیمه‌های شریران دور شوید و به آنچه متعلق به آنهاست دست نزنید،
مبادا در گناهان آنها گرفتار شوید. و هنگامی که از خیمه های خود در اطراف بیرون رفتند،
داتان و ابیرون بیرون آمدند و با زنان و فرزندان خود و تمام جمعیت در ورودی کلبه خود
ایستادند. 2 و موسی گفت: از این طریق خواهید دانست که خداوند مرا فرستاد تا همه
چیزهایی را که می بینید انجام دهم و من آنها را از دل خود بیرون نیاوردم. 2 اگر آنها به مرگ
معمولی مردم بمیرند و طاعون آنها را ملاقات کند، که با آن دیگران را عیادت می کنند، خداوند
مرا نفرستاده است.

31 پس چون از سخن گفتن باز ماند، زمین زیر پای ایشان درهم شکست.
32 و دهان خود را گشود و ایشان را با خیمه‌ها و تمام دارایی‌هایشان بلعید، و زنده به جهنم
فرود آمدند، پوشیده از خاک، و از میان جمعیت هلاک شدند. اما تمامی اسرائیل که در اطراف
ایستاده بودند، از فریاد کسانی که آمدند گریختند و گفتند: مبادا زمین ما را ببلعد. 5
اما آتشی که از جانب خداوند بیرون آمد، دویست و پنجاه مرد را که قربانی می‌کردند، کشت.
36 و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 37 به العازار پسر هارون کاهن امر کن که سوزه‌ها
را که در آتش است بردارد و آتش را این‌جا و آنجا پراکنده کند، زیرا که در مرگ گناهکاران
تقدیس شده‌اند، و آنها را بر روی بشقاب‌ها بیرون آورده و به مذبح بچسبانند، زیرا که
برای خداوند بخور داده شده است و در آنها بخور داده شده است. آنها را نشانه و تذکری
برای بنی اسرائیل بداند.

39 آنگاه العازار کاهن سوزه‌های برنزی را که آتش آن‌ها را قربانی کرده بودند، گرفت و آنها را
بر روی بشقاب‌ها گذاشت و بر مذبح چسباند تا بنی‌اسرائیل پس از آن به آنها یادآوری کنند
که هیچ‌کس به بیگانه نزدیک نشود و کسی که از نسل هارون نیست، رنجی نبیند که
خداوند را قربانی کند. جماعت، صحبت از Donminus به موسی.

41 و تمام جمعیت بنی اسرائیل روز بعد بر موسی و هارون زمزمه کردند و گفتند: شما
قوم خداوند را کشتید. 2 و چون شورش برخاست و غوغا زیاد شد، 4 موسی و هارون به خیمه
عهد گریختند. پس از ورود آنها، ابری آنها را پوشاند و جلال خداوند ظاهر شد. 44 و خداوند به
موسی گفت: 5 از میان این جماعت بیرون برو، حتی اکنون آنها را هلاک خواهم کرد. و هنگامی
که بر زمین دراز کشیده بودند، موسی به هارون گفت: معدم را بردار و از مذبح آتش بیاور و
بخور را در بالا بیفکن و به سرعت نزد قوم برو تا برای آنها دعا کنی زیرا که غضب خداوند
قبلاً بیرون آمده و طاعون متوقف شده است. وقتی هارون این کار را کرد و به میان جماعتی
که آتش آنها را نابود می کرد دوید، بخور داد و بین مرده و زنده ایستاد و برای مردم دعا کرد و
طاعون متوقف شد.

19 و کسانی که کشته شدند چهارده هزار مرد و هفتصد نفر بودند، غیر از کسانی که
در شورش کور هلاک شدند. 50 و هارون پس از پایان هلاکت نزد موسی در در خیمه عهد
بازگشت.

17 و خداوند به موسی صحبت کرده، گفت: 2 با بنی‌اسرائیل سخن بگو و از هر یک از
آنها عصای قبیله‌های خود، از تمامی امیران، بگیر.

در میان قبایل، دوازده میله، و نام هر فرد را بر عصای او بنویس. 3 و نام هارون در قبیله
لاوی باشد، و یک عصا شامل تمام قبایل جداگانه باشد، و آنها را در خیمه عهد در حضور
شاهد قرار ده، جایی که من با تو صحبت خواهم کرد. 5 هر که را از میان اینان انتخاب کنم،
عصای او جوانه خواهد زد و شکایت بنی اسرائیل را که با آنها علیه شما زمزمه می‌کنند، از
خود باز خواهم داشت. ° و موسی به بنی‌اسرائیل سخن گفت و جمیع سران برای هر قبیله
عصا به او دادند و به غیر از عصای هارون دوازده عصا بود. ۷ وقتی موسی آنها را در خیمه
شهادت به حضور خداوند نشاند، روز بعد بازگشت و دید که عصای هارون در خانه لاوی
جوانه زده است و گلها با جوانه‌های در حال رشد می‌ترکیدند که با برگ‌ها منبسط شده و
به بادام تبدیل شده‌اند. 9 پس موسی تمام عصاها را از نظر خداوند برای جمیع بنی
اسرائیل بیرون آورد و آنها دیدند و هر یک عصای خود را دریافت کردند. 10 و خداوند به
موسی گفت:

عصای هارون را به خیمه شهادت بیاور تا به عنوان نشانه ای از سرکشان بنی اسرائیل در
آنجا نگهداری شود و شکایت آنها از من ساکت شود تا نمردند.
1 و موسی همانطور که خداوند امر فرموده بود انجام داد. 1 و بنی‌اسرائیل به موسی گفتند:
اینک ما نابود شدیم، همه هلاک شدیم. 13 هر که به خیمه خداوند نزدیک شود می‌میرد.

18
و خداوند به هارون گفت: تو و پسرانت و خاندان پدرت با تو گناه قدس را بر دوش
خواهی گرفت و تو و پسرانت با هم گناهان کهانت خود را متحمل خواهید شد. 2 اما
برادران خود را از قبیله لاوی و عصای پدرت را نیز با خود ببر و آنان حاضر شوند و به تو
خدمت کنند و تو و پسرانت در خیمه شهادت خدمت کنید. و لاویان اوامر تو و تمام کارهای خیمه
را اطاعت خواهند کرد، تا زمانی که به ظروف قدس و مذبح نزدیک نشوند، مبادا آنها نیز
بمیرند و شما با هم هلاک شوید. 4 و ایشان با شما باشند و مراقب نگهبانان خیمه و در تمام
مراسم آن باشند. بیگانگان با شما مخلوط نمی شوند. 5 در نگهبان قدس و در خدمت مذبح
بایستید تا مبادا خشم بر بنی اسرائیل بلند شود. 6خدا برادران لاویانت را از میان
بنی‌اسرائیل به تو داد و من آنها را به خداوند هدیه دادم تا در خدمات خیمه‌اش خدمت کنند. ۷
اما شما و پسرانتان کهانت خود را حفظ کنید، و هر آنچه که مربوط به پرستش مذبح است و
در پرده است، توسط کاهنان اداره خواهد شد.

8 و خداوند به هارون گفت: اینک، من سرپرستی نخست‌زاده‌ام را به تو سپرده‌ام. همه
آنچه را بنی اسرائیل تقدیس کرده اند، به عنوان یک منصب کشیشی مشروع و ابدی به
تو و فرزندانت سپرده ام. این چیزها را از کسانی که تقدیس شده و به خداوند تقدیم شده
اند دریافت خواهید کرد. هر قربانی و قربانی و هر آنچه برای گناه و گناه به من بازگردانده
می شود و در قدوس القدس تسلیم می شود، از آن شما و فرزندان شما خواهد بود. 10 آن را در
قدس بخورید. نرها فقط از آن بخورند، زیرا برای شما تقدیس شده است. «و اولین
میوه‌هایی را که بنی‌اسرائیل نذر کردند و تقدیم کردند، به تو و پسران و دخترانت به
عنوان حق دائمی دادم، هر که در خانه تو پاک باشد، آنها را تغذیه کند.

1B تمام نباتاتی که زمین می‌آورد و نزد خداوند آورده می‌شود، به مصرف شما می‌رسد. 14 هر
چه بنی‌اسرائیل به نذر برگشتند مال شما خواهد بود. 15 هر چیزی که از شکم تمام
گوشتی که برای خداوند تقدیم می‌کنند، خواه از انسان باشد و یا از چهارپایان، حق شما
خواهد بود، تا زمانی که بهای نخست‌زاده انسان را بگیرید و هر حیوانی را که نجس است
بازخرید کنید، 16 که بازخرید آن پس از یک ماه، پنج مثقال نقره به وزن قدس باشد.
بیست مثقال

او ابولوس دارد. 1 «و نخست‌زاده گاو و گوسفند و بز را فدیه نخواهم کرد، زیرا آنها برای خداوند
تقدیس شده‌اند. فقط خون آنها را بر مذبح بریزید و چربی را به عطر خوش برای خداوند مسح
کنید. 18 اما گوشت برای استفاده به شما داده خواهد شد. قدسی را که بنی‌اسرائیل به
خداوند تقدیم می‌کنند، به شما و پسران و دخترانتان به حق تا ابد، عهد نمکی جاودانی در
حضور خداوند برای شما و پسرانتان داده‌ام.

20 و خداوند به هارون گفت: تو در زمین آنها چیزی نخواهی داشت و در میان آنها
سهمی نخواهی داشت. من سهم و میراث تو در میان بنی اسرائیل هستم.
21 و تمام عشرهای اسرائیل را برای خدمتی که در خیمه عهد به من می‌کنند، به عنوان
ملک به بنی لاوی دادم، 22 تا بنی‌اسرائیل دیگر به خیمه نرسند و مرتکب گناه قتل
نشوند، فقط به پسران لاوی که در خیمه مرا خدمت می‌کنند. در طول نسلهای شما حلال
خواهد بود. آنها هیچ چیز دیگری نخواهند داشت و به تقدیم 24 عشر که من برای
استفاده و مایحتاج آنها کنار گذاشته ام بسنده می کنند.

25 و خداوند به موسی گفت: 26 لاویان را امر کن و اعلام کن: چون از بنی‌اسرائیل
عشریه‌ای را که به تو داده‌ام دریافت کردی، اولین ثمره آن را به خداوند تقدیم کن، یعنی ده
دهم، تا برای شما برای قربانی نخست‌زادگان محاسبه شود، 8 و میوه‌های اولیهٔ مزرعه. آنها را
به خداوند تقدیم کنید و به هارون کاهن بدهید.

2 هر چه از دهک تقدیم کنید و در هدایای خداوند جدا کنید، بهترین و برگزیده‌تر خواهد بود. 0
و به آنها بگویید: اگر چیزهای خوب و بهتر را از دهک تقدیم کنید، برای شما از مزرعه شمرده
می‌شود و اولین میوه‌ها را به مطبوعات می‌دهید 31 و آنها را در همه مکان‌های خود، هم خود و هم
خانواده‌تان می‌خورید، زیرا بهای خدمتی است که در خیمه شهادت می‌کنید. "و در این مورد
گناه نکنید و چیزهای عالی و فربه را برای خود نگه دارید، مبادا قربانی های بنی اسرائیل را
آلوده کنید و بمیرید."

19
و خداوند به موسی و هارون گفت: 2 این دین قربانی است که خداوند آن را بنا نهاد. به
بنی‌اسرائیل دستور بده که گاو سرخ رنگی با سن کامل که هیچ عیب و عیبی در آن
نباشد و یوغ را بر دوش نکشیده برای شما بیاورند: 3 و آن را به العازار کاهن بسپارید تا آن
را به بیرون از اردوگاه برده، در نظر همه قربانی کند و انگشت خود را در خون آن فرو برده،
هفت بار آن را بر خیمه‌های آن بپاشد و بر درهای آن بسوزاند. همه، هم پوست و گوشتش و هم
خون و سرگینش به شعله سپرده شده است.

6 و کاهن چوب سرو و زوفا و یک فنجان چای دو بار رنگ‌شده را در شعله بیندازد که گاو را
ببلعد. 7 و سرانجام پس از شستن لباس و بدن خود، وارد اردوگاه شده و تا شام نجس
خواهد بود.
اما کسی که آن را بسوزاند باید لباس و بدن خود را بشوید و تا شام نجس باشد. و مرد
پاکیزه خاکستر گاو را جمع کرده و از لشکرگاه در پاک ترین مکان بریزد تا برای کثرت
بنی اسرائیل برای نگهبانی و پاشیدن آب باشد زیرا گاو به دلیل گناه سوخته است.
10 و چون کسی که خاکستر گاو را حمل می‌کند، لباس‌های خود را بشوید، تا شام نجس خواهد
بود. بنی‌اسرائیل و بیگانگانی که در میان آنها زندگی می‌کنند، این حق را برای همیشه
مقدس خواهند داشت.

1 کسی که جسد مردی را لمس کند و به این دلیل هفت روز نجس باشد، 12 روز سوم و
هفتم با این آب پاشیده شود و بدین ترتیب پاک شود.
اگر در روز سوم پاشیده نشود، روز هفتم پاک نمی شود. 13 هر که بدن مرده جان انسان را لمس
کند و با این مخلوط پاشیده نشود، خیمه خداوند را آلوده کرده و از اسرائیل هلاک خواهد شد،
زیرا آب کفاره نیست.

14 این او پاشیده می شود، نجس خواهد شد و ناپاکی او بر او خواهد ماند.
است شریعت مردی که در خیمه می‌میرد: همه کسانی که به خیمه او وارد می‌شوند و همه
ظروفی که در آنجا هستند تا هفت روز آلوده خواهند بود. 5 ظرفی که بالای آن سرپوش یا
بند نباشد نجس است. 16 اگر کسی در صحرا جسد مقتول یا مرده یا دهان او یا قبر او را لمس
کند، هفت روز نجس خواهد بود. «و از خاکستر احتراق و گناه برمی‌دارند و در ظروف بر آنها
آب‌های زنده می‌ریزند، 18 که در آن، وقتی انسان پاکی زوفا را رنگ کرد، از آن هر خیمه و هر تکه
اثاثیه و انسان‌های آلوده به این نوع سرایت را می‌پاشد. او و لباسهایش تا غروب نجس
خواهد بود. 20 جان او از میان کلیسا نپاشد.

20 و بنی اسرائیل و تمام جمعیت در ماه اول به بیابان سین آمدند و قوم در قادش
ماندند. و مریم در آنجا درگذشت و در همان مکان به خاک سپرده شد. 2 و چون قوم
به آب نیاز داشتند، بر موسی و هارون جمع شدند و به فتنه روی آوردند و گفتند: ای کاش
در میان برادران خود در حضور خداوند هلاک می شدیم. چرا کلیسای خداوند را خلوت کردی، به
طوری که هم ما و هم حیواناتمان مردند؟ 5 چرا ما را مجبور کردی که از مصر برویم و به
بدترین مکان که کاشته نمی‌شود، نه انجیر، نه تاک، و نه انار می‌آوری و نه آبی برای
نوشیدن دارد، آوردی؟ و موسی و هارون جمعیت را مرخص کردند و وارد خیمه عهد شدند و به
روی زمین افتادند و نزد خداوند فریاد زدند و گفتند: خداوندا، فریاد این قوم را بشنو و
خزانه آب زنده خود را به روی ایشان بگشا تا سیر شوند و زمزمه آنان قطع گردد. و جلال
خداوند بر آنها ظاهر شد.

7 و خداوند به موسی گفت: 8 عصا را بگیر و قوم را تو و برادرت هارون جمع کن و در حضور
ایشان با صخره صحبت کن تا آب بدهد. و چون آب را از صخره بیرون بیاوری، تمام جمعیت و
چهارپایانشان بنوشند. 9پس موسی عصایی را که در نظر خداوند بود، همانطور که به او
دستور داده بود، گرفت، 10جمعیت در مقابل صخره جمع شدند و به ایشان گفت: ای
شورشیان و کافران بشنوید، آیا می توانیم از این صخره برای شما آب بریزیم؟ 11 و چون
موسی دست خود را بلند کرد و با عصای خود دو بار بر سنگ چخماق زد، آبهای فراوانی بیرون
آمد تا مردم و چهارپایان بنوشند. و خداوند به موسی و هارون گفت: چون به من ایمان
نیاوردید تا مرا در برابر بنی اسرائیل تقدیس کنید، این قوم را به سرزمینی که به آنها
خواهم داد وارد نکنید.

13 این آب تضاد است، جایی که بنی‌اسرائیل بر خداوند سوگند یاد کردند و او در آنها تقدیس شد.

14 در این میان، موسی از قادش به نزد پادشاه ادوم فرستاد و گفت: «برادرت اسرائیل
چنین می‌فرماید: «شما می‌دانید تمام مصیبت‌هایی که بر ما وارد شده است، 15چگونه پدران
ما به مصر فرود آمدند و ما مدت زیادی در آنجا ساکن شدیم، و مصریان ما و پدران ما را آزار دادند.
مصر. اینک ما در شهر کادس که در منتهی الیه مرزهای شماست مستقریم، 17 التماس می
کنیم که اجازه داده شود از سرزمین شما عبور کنیم. ما از میدان ها عبور نخواهیم کرد

نه از طریق تاکستان ها. ما آب چاه های شما را نخواهیم نوشید، بلکه در جاده عمومی راهپیمایی
می کنیم و نه به راست و نه به چپ می پیچیم تا از مرزهای شما بگذریم. 18 ادوم به او پاسخ
داد: از من عبور نخواهی کرد، وگرنه تو را مسلح ملاقات خواهم کرد. 19 و بنی‌اسرائیل گفتند: ما
در راه پای‌مال‌شده حرکت خواهیم کرد و اگر از آب شما بنوشیم، ما و چهارپایانمان عادلانه خواهیم
داد. 20 اما او پاسخ داد: تو نخواهی گذشت.

و فوراً با انبوهی بی‌پایان و با دستی نیرومند به استقبال او رفت، 21 و تسلیم التماس او نشد
تا از مرزهایش عبور کند. به همین دلیل اسرائیل از او روی گردانید.

22 و چون لشکر را از قادش نقل مکان کردند، به کوه حور که در حدود زمین ادوم است رسیدند،
جایی که خداوند به موسی گفت: 4، هارون می‌گوید، به قوم خود ادامه دهید، زیرا او به سرزمینی
که به بنی‌اسرائیل دادم، وارد نخواهد شد، زیرا به دهان من بی‌ایمان بود، به آب‌های تضاد. ۲۵
هارون و پسرش را با خود ببر و به کوه حور ببر. 26 و چون لباس پدر را درآوری، بر پسرش الازار
بپوشان، هارون جمع شده و در آنجا خواهد مرد. موسی به دستور خداوند عمل کرد و در حضور تمامی
جمعیت به کوه حور رفتند. 2 و چون هارون جامه‌های خود را درآورد، آن‌ها را به پسر خود الازار
پوشاند. 2 چون او بر پیشانی کوه مرده بود، با الازار فرود آمد. 0 و چون همه مردم دیدند که هارون
مرده است، سی روز در تمام خانواده های خود بر او گریستند.

21

و چون پادشاه کنعانی اراد که در جنوب ساکن بود، شنید که اسرائیل از راه جاسوسان آمده
است، با او جنگید و پیروز شد، غنایم را از او گرفت. 2 امّا اسرائیل با نذری خود را به خداوند
بست و گفت:
اگر این قوم را به دست من بسپاری، شهرهایشان را ویران خواهم کرد. و خداوند دعای اسرائیل را
شنید و کنعانیانی را که با ویران کردن شهرهایش کشت، تسلیم کرد و آن مکان را هورمه نامید.

4 و از کوه هور در جاده‌ای که به دریای سرخ منتهی می‌شود، حرکت کردند تا سرزمین ادوم را
دور بزنند. و شروع کرد به خسته کردن مردم از سفر و زحمت، و علیه خدا و موسی سخن گفت:
چرا ما را از مصر بیرون آوردی تا در بیابان بمیریم؟ نان کم است، آب نیست: روح ما از این غذای
سبک حالت تهوع دارد. چرا خداوند مارهای شعله ور را در میان مردم فرستاد که به بلای آنها و
مرگ بسیاری رسیدند؟ آنها نزد موسی آمدند و گفتند: ما گناه کرده ایم، زیرا به خداوند و شما
سخن گفته ایم، دعا کنید که مارها را از ما دور کند. و موسی برای قوم دعا کرد و خداوند با او
سخن گفت و مار برنزی او را به عنوان نشانه ای قرار داد.

هر کس در هنگام ضربه به او نگاه کند، زنده خواهد ماند. پس موسی مار برنزی ساخت و آن را به عنوان
علامتی برپا کرد: چون ضربه خوردگان به آن نگاه کردند، شفا یافتند.
10 و بنی‌اسرائیل به راه افتادند و در اوبوت اردو زدند. 1 از آنجا بیرون آمدند تا خیمه‌های خود را
در جباریم، در بیابانی که رو به موآب به سمت شرق است، برپا کنند. 12 و از آنجا حرکت کردند و
به نهر زارد رسیدند. 13 او را ترک کردند و در مقابل ارنون که در بیابان است و در مرز اموریان
برجسته است اردو زدند. زیرا ارنون مرز موآب است که موآبیان و اموریان را تقسیم می کند. 14 از این
رو در کتاب جنگهای خداوند چنین آمده است:

همانطور که در دریای سرخ انجام داد
در جوی‌بارهای ارنون نیز چنین خواهد کرد.
15 صخره‌های جوی‌بارها خم شده‌اند تا در ار آرام بگیرند،
و بگذارید در مرزهای موآبیان بخوابند.

۱۶ از آن مکان چاهی ظاهر شد که خداوند بر آن به موسی گفت:
مردم را جمع کن و من به آنها آب خواهم داد. 17 سپس اسرائیل این سرود را سرود:

بگذار از چاه بالا برود.

سرودند:

18 چاهی که شاهزادگان حفر کردند
و سران جماعت قانون‌گذار و عصا را
آماده کردند.

از تنهایی، ماتانا. 19 از متانا در نحالی‌یل: از نحالی‌یل در باموت. 20 از باموت، دره‌ای
است در سرزمین موآب، در بالای پاسگا، که رو به صحرا است.

و اسرائیل به سیحون، پادشاه اموریان، مژده فرستاد و گفت: 22 از شما خواهش می‌کنم
که اجازه داده شود که جمعیت از سرزمین شما عبور کنند. ما از چاه ها آب نخواهیم نوشید: تا
زمانی که از مرزهای شما عبور نکنیم، جاده شاهی را طی خواهیم کرد. 2 او اجازه نداد اسرائیل از
مرزهای او عبور کند:
بلکه با جمع کردن لشکر، به استقبال او در بیابان رفت و به یاسا آمد و با او جنگید. 2 او
به دم شمشیر زده شد و زمین او از ارنون تا یبوک و بنی عمون تسخیر شد، زیرا مرزهای
عمونیان در اختیار یک پادگان قوی بود. 25بنابراین اسرائیل تمامی شهرهایش را گرفت و در
شهرهای اموریان یعنی حشبون و روستاهایش ساکن شد. ۲۶ حصبون شهر سیحون پادشاه
اموریان بود که با پادشاه موآب جنگید و تمام زمین‌های متعلق به او را تا ارنون تصرف کرد.
«بنابراین در ضرب المثل آمده است:

به هشبون بیایید: شهر سیحون ساخته و ساخته خواهد شد.
28 آتشی از حشبون بیرون آمد، شعله‌ای از شهر سیحون.
و ار موآبیان و ساکنان ارتفاعات ارنون را خورد.
29 وای بر تو موآب. مردم چاموس هلاک شدند.
او پسران خود را به فرار و دختران خود را به سیحون، پادشاه اموریان،
داد.
30 یوغ ایشان تا حشبون تا دیبون پراکنده شد.
آنها خسته به نوفه و تا مدابا رسیدند.

31 پس اسرائیل در زمین اموریان ساکن شد.

32 و موسی مردانی را برای جاسوسی یازر فرستاد و روستاهای آن را گرفتند و ساکنان را
تسخیر کردند. 33 و برگشتند و از راه باشان رفتند و عوج، پادشاه باشان، با تمام قوم
خود روبرو شد و در ادرای به جنگ رفتند. و خداوند به موسی گفت: از او نترس، زیرا من او را با
تمام قوم و سرزمینش به دست تو تسلیم کردم و با او چنان کن که با سیحون، پادشاه
اموریان، ساکن حشبون کردی. 3 پس او و پسرانش را زدند و قومش را تا سر حد نابودی
کشتند و زمین او را تصرف کردند.

22
و به راه افتادند و در دشت موآب، جایی که اریحا در آن سوی اردن قرار دارد، اردو زدند.
2بالاق، پسر صفور، چون همه آنچه را که اسرائیل با اموریان کرده بود دید، و
موآبیان از او ترسیدند، و نتوانستند حمله او را تحمل کنند، به مشایخ مدیان گفت: این
قوم همه ساکنان مرزهای ما را به این ترتیب هلاک خواهند کرد، چنانکه گاو عادت دارد تا
ریشه علف بچیند. او در آن زمان پادشاه موآب بود. پس فرستادگانی را نزد بلعام پسر
بئور آریولیتی که در نهر سرزمین بنی عمون ساکن بود فرستاد تا او را بخوانند و
بگویند: اینک قومی از مصر بیرون آمده‌اند که سطح زمین را پوشانده و روبروی من
نشسته‌اند. پس آمدم و این قوم را نفرین کردم، زیرا او از من قوی تر است، اگر چگونه می
توانم او را بزنم و بیرون کنم.

از سرزمین من، زیرا می دانم که خوشا به حال کسی که بر او برکت داده ای، و لعنت بر کسی
که بر او نفرین کرده ای. 7 و مشایخ موآب و مشایخ مدیان که بهای پیش‌گویی را در دست
داشتند، ادامه دادند. و چون نزد بلعام آمدند و تمام سخنان بالاق را به او گفتند، او پاسخ
داد: شب را در اینجا بمان تا هر چه خداوند به من بگوید پاسخ خواهم داد. در حالی که آنها نزد
بلعام اقامت داشتند، خدا آمد و به او گفت: 9 این مردم از تو چه می خواهند؟

10 او پاسخ داد: بالاق پسر زفور، پادشاه موآبیان نزد من فرستاد، 1گفت: «اینک
قومی که از مصر بیرون آمده‌اند، سطح زمین را پوشانده‌اند. 2 و خدا به بلعام گفت: با
آنها نرو و مردم را نفرین مکن، زیرا او مبارک است.

۱ آن که صبح برخاست به شاهزادگان گفت: به کشور خود بروید، زیرا خداوند مرا از آمدن
با شما منع کرده است. ۱۴ شاهزادگان برگشتند و به بالاک گفتند:
بلعام نمی خواست با ما بیاید.

15 او دوباره بسیار بیشتر و بزرگتر از آنچه قبلا فرستاده بود فرستاد. 16 وقتی
نزد بلعام آمدند گفتند: بالاق پسر زفور چنین می‌گوید: جرأت نکن که نزد من بیایی: «آماده‌ام
که تو را گرامی دارم و هر چه بخواهی به تو خواهم داد.»
بیا و این مردم را نفرین کن 18بلعام پاسخ داد: «اگر بالاق خانه‌اش را پر از نقره و طلا به من
بدهد، نمی‌توانم کلام یهوه خدای خود را تغییر دهم و کم و بیش سخن بگویم. 19 من از شما
التماس می‌کنم که حتی امشب اینجا بمانید و بدانید که خداوند دوباره چه پاسخی به من
خواهد داد. 20 پس خدا شبانه نزد بلعام آمد و به او گفت: «اگر این مردان آمده‌اند تا تو را بخوانند،
برخیز و با آنها برو تا آنچه را به تو امر می‌کنم انجام دهی. 2بلعام بامداد برخاست و با آنها
سوار بر الاغ خود رفت.

22 و خدا خشمگین شد. و فرشته خداوند بر سر راه بلعام که بر الاغی سوار بود و دو
فرزند خردسال داشت ایستاد. با دیدن فرشته الاغ که در جاده ایستاده بود و شمشیری از
غلاف بیرون آورده بود، از سفر برگشت و از میدان گذشت. هنگامی که بلعام او را می زد و می
خواست او را به راه بازگرداند، 2فرشته در تنگی دو دیواری که باغ های انگور با آن احاطه
شده بود، ایستاد. 25 الاغ وقتی او را دید، خود را به دیوار چسباند و پای کسی که نشسته
بود را مالید. اما او دوباره او را کتک زد: 26 و ناگهان فرشته در حالی که به جای باریکی
می‌رفت که نه به راست و نه به چپ می‌توانست بپیچد، در مقابل او ایستاد. «و چون الاغ
فرشته را ایستاده دید، زیر پای کسی که نشسته بود، افتاد که خشمگین بود،
پهلوهایش را شدیدتر برید. 2 و خداوند دهان الاغ را باز کرد و گفت: «من با تو چه کرده‌ام؟
چرا اکنون برای سومین بار مرا می‌زنی؟» 29 بلعام جواب داد: «چون تو را می‌زدم! امروز

به من بگو با تو چه کرده ام. اما گفت: هرگز. 31خداوند فوراً چشمان بلعام را گشود و
فرشته‌ای را دید که با شمشیر کشیده در راه ایستاده بود و او را به سجده بر زمین
پرستش کرد. 2 فرشته به او گفت: چرا خر خود را بار سوم می‌زنی؟ آمده ام تا با تو
مخالفت کنم، زیرا راه تو منحرف و بر خلاف راه من است و اگر الاغ از راه منحرف نمی شد و به
مخالف راه نمی داد، تو را می کشتم و او زنده می ماند.

34بلعام گفت: «من گناه کردم، چون نمی‌دانستم که در برابر من بایستی، و اکنون اگر از
رفتن من خوشت نیاید، باز خواهم گشت. فرشته گفت: با آنها برو و مواظب باش جز آنچه به
تو امر می کنم سخنی نگو. پس با شاهزادگان رفت. وقتی بالاق این را شنید، به استقبال او
در شهر موآبیان، که در انتهای ارنون قرار دارد، رفت. ۷ و به بلعام گفت: من رسولانی فرستادم
تا تو را بخوانند، چرا فوراً نزد من نیامدی؟ یا چون نمی توانم آمدنت را جبران کنم؟ او به او
پاسخ داد: اینک من اینجا هستم آیا می توانم چیزی جز آنچه خدا در دهان من گذاشته است
بگویم؟ 9 دلار پس با هم ادامه دادند،

و به شهری رسیدند که در انتهای پادشاهی او قرار داشت. 40 و چون بالاق گاو و گوسفند را
کشت، هدایایی برای بلعام و امیرانی که با او بودند فرستاد. 1 و چون صبح شد، او را به
بلندی‌های بعل برد و اقصی نقاط قوم را دید.

و بلعام به بالاق گفت: در اینجا هفت قربانگاه برای من بساز و به همین
تعداد گوساله و به همان تعداد قوچ آماده کن. 2 و هنگامی که او داوری کرد
وقتی بلعام این را گفت، یک گوساله و یک قوچ را با هم روی مذبح گذاشتند.
3 و بلعام به بالاق گفت: «مدتی در کنار قربانی سوختنی خود بایست تا من بروم، اگر
تصادفاً خداوند مرا ملاقات کند و هر چه دستور دهد، با تو صحبت خواهم کرد. و چون به
سرعت رفت، خدا او را ملاقات کرد. و بلعام به او گفت: «هفت مذبح برپا کردم و یک
گوساله و یک قوچ بر بالای آنها گذاشتم.»
5 و خداوند سخنی را در دهان او گذاشت و گفت: «به بالاک برگرد و اینها را بگو. وقتی
برگشت، بالاق را دید که در کنار قربانی سوختنی خود ایستاده بود و همه سران موآبی، مثل
خود را آورد و گفت:

بالاک مرا از آرام آورد
پادشاه موآبیان از کوههای مشرق:
گفت بیا و یعقوب را نفرین کن
عجله کنید و از اسرائیل متنفر باشید.
8 چگونه می توانم کسی را که خدا نفرین نکرده است نفرین کنم؟
به چه دلیل از کسی که خداوند از او نفرت ندارد متنفر هستید؟
من او را از بلندترین صخره ها خواهم دید
و او را از تپه ها در نظر خواهم گرفت.
مردم تنها زندگی خواهند کرد
و در میان ملتها به حساب نخواهد آمد.
10 چه کسی می تواند خاک یعقوب را بشمارد،
و تعداد قبیله اسرائیل را می دانید؟
بگذار جان من به مرگ عادل بمیرد
و بگذار آخرین من اینگونه باشد.

1بالاق به بلعام گفت: این چه کاری است که می‌کنی؟ من تو را به لعن و نفرین کردن
دشمنانم فرا خواندم و تو برعکس آنها را برکت ده. 12 او به او پاسخ داد: «آیا می‌توانم غیر
از آنچه خداوند امر کرده است صحبت کنم؟» 15 سپس بالاق گفت:
با من به جای دیگری بیا، جایی که می توانی بخشی از اسرائیل را ببینی و نمی توانی کل آن را
ببینی. 14 (و چون او را به بلندی بر بالای کوه فصح آورد، بلعام هفت مذبح ساخت و آنها را بر
گوساله و قوچ گذاشت، 15 به بالاق گفت: در کنار قربانی سوختنی خود بایست تا من از آنجا
بگذرم. 16 وقتی خداوند او را ملاقات کرد و کلام را در دهان او گذاشت، گفت: او را برگردان و او را باز
گردان. در کنار قربانی سوختنی خود ایستاده بود و سران موآبی با او گفت: خداوند چه گفته
است؟ 17

بی حرکت بایست، بالاک، و گوش کن. گوش کن پسر زفور:
19خدا مثل مرد نیست که دروغ بگوید
و نه به عنوان پسر انسان، که تغییر کند.
پس گفت و این کار را نخواهد کرد؟
او گفته است، و انجام نخواهد داد؟
20 من آورده شدم تا برکت بدهم:
نمی توانم جلوی نعمت را بگیرم.
21 در یعقوب بت نیست،

تصویری هم در اسرائیل دیده نمی شود.
یهوه خدایش با اوست و فریاد
پیروزی پادشاه در اوست.
22خدا او را از مصر بیرون آورد
که قدرتش مثل کرگدن است.
23 در یعقوب فال نیست،
و نه پیشگویی در اسرائیل:
به یعقوب و اسرائیل در زمان خود گفته خواهد شد که خدا چه کرده است.
24 اینک قوم مانند شیر زن برمی خیزند،
و او مانند شیر برانگیخته خواهد شد.
تا طعمه خود را نخورد، دراز نمی کشد،
و خون مقتول را نوشید.

25بالاق به بلعام گفت: او را لعنت نکن و برکت مکن. 26 و گفت:
آیا به شما نگفتم که هر چه خدا به من دستور دهد انجام خواهم داد؟ و بالاق به او گفت:
بیا تا تو را به جای دیگر ببرم، اگر خدا راضی باشد که از آنجا لعنتشان کنی. 2 و چون او
را به بالای کوه فوگور که مشرف به صحرا است برد، بلعام به او گفت: در اینجا برای
من هفت قربانگاه بساز و به همان تعداد گوساله آماده کن و به همان تعداد قوچ که
بلعام گفته بود: 30.
و بر هر قربانگاه گوساله و قوچ گذاشت.

24
و چون بلعام دید که خداوند برکت دادن اسرائیل را پسندیده است، مانند گذشته
نرفت تا فال بگیرد، بلکه به چهره مهجور خود نگاه کرد و چشمان خود را
برافراشت، اسرائیل را دید که در خیمه ها در کنار قبایل خود ساکن شده بود، و روح خدا
به او هجوم آورد و مثلی را فرض کرد و گفت:

بلعام بن بعور گفت:
مردی که چشمش بسته بود گفت:
4 شنونده سخنان خدا گفت:
کسی که رؤیت حق تعالی را دیده است که
سقوط می کند و چشمانش باز می شود.
چه زیباست خیمه های تو ای یعقوب!
و خیمه های تو ای اسرائیل!
مثل دره های پر درخت
همانطور که باغ ها را در کنار رودخانه ها آبیاری کردم
مانند خیمه هایی که خداوند ساخته است
مثل سرو نزدیک آب
آب از سطل او جاری خواهد شد
و نسل او در آبهای بسیار خواهد بود.
پادشاه او به خاطر آغاج گرفته خواهد شد
و پادشاهی او سلب خواهد شد.
8خدا او را از مصر بیرون آورد
که قدرتش مثل کرگدن است.
دشمنان او ملت ها را خواهند بلعید
استخوانهایشان را خواهند شکست و با تیرها آنها را سوراخ خواهند کرد.
° خمیده مثل شیر خوابید
و مثل شیری که کسی جرات بزرگ کردنش را ندارد.
هر که تو را برکت دهد، برکت خواهد داشت.
کسی که نفرین می کند نفرین محسوب می شود.

10 و بالاق بر بلعام خشمگین شد و با دست‌های بسته گفت: «تو را برای لعنت کردن
دشمنانم که برای بار سوم برکت دادی فراخواندم: 1به جای خود بازگرد. من واقعاً تصمیم
گرفته بودم که شما را با شکوه بزرگداشت کنم، اما خداوند شما را از شرافتی که ترتیب
داده بود محروم کرد. 12بلعام به بالاک پاسخ داد: «آیا در پیامی که برای من فرستادی
نگفتم: اگر بالاق خانه‌اش را پر از نقره و طلا به من بدهد، نمی‌توانم از کلام یهوه خدای خود
فراتر بروم تا از قلب خود خیر یا بدی بیرون بیاورم، اما هر چه خداوند بگوید، این را خواهم
گفت؟ با این حال، با رفتن به سوی قوم خود، توصیه خواهم کرد که مردم شما در آخرین زمان
با این قوم چه خواهند کرد. 15پس پس از دریافت مثل، دوباره گفت:

بلعام بن بعور گفت:
مردی که چشمش بسته بود گفت:
16 شنونده سخنان خدا گفت:
که آموزه حق تعالی را می داند
و رؤیاهای حق تعالی را می بیند
که با چشمان باز می افتد:
17 او را خواهم دید، اما نه فقط:
من به او نگاه خواهم کرد، اما نه نزدیک.
ستاره ای از یعقوب و
عصایی از اسرائیل برخواهد خاست.
و رهبران موآب را خواهد زد و همه
پسران شیث را هلاک خواهد کرد.
18 و عدومه ملک او خواهد بود.
میراث سعیر به دشمنان او داده خواهد شد.
اما اسرائیل شجاعانه عمل خواهد کرد.
19 از طرف یعقوب خواهد بود که تسلط دارد،
و بقایای شهر را نابود کنند.

20 و چون عمالیق را دید، مثل را فرض کرد، گفت:

عمالیق، آغاز امتها
که انتهای آن از بین خواهد رفت.

21او سینهوس را نیز دید و پس از آنکه مثل را در نظر گرفت، گفت:

محل سکونت شما واقعاً قوی است.
اما اگر لانه خود را در سنگ قرار دهید
22 و شما از نژاد سین انتخاب شدید،
تا کی می توانید ادامه دهید؟ زیرا اسور شما را خواهد برد.

ب و مثل را برداشت، دوباره گفت:

افسوس! که قرار است زندگی کند
خدا کی این کارها را انجام می دهد؟
24 آنها سه‌گانه‌ها از ایتالیا خواهند آمد:
آنها بر آشوری ها غلبه خواهند کرد و عبرانیان را ویران خواهند کرد و در پایان آنها نیز
هلاک خواهند شد.

25 و بلعام برخاست و به جای خود بازگشت و بالاق نیز از راهی که آمده بود
بازگشت.

25
در آن زمان اسرائیل در سطیم اقامت داشت و قوم با دختران موآب زنا کردند، 2 که
آنها را به قربانی دعوت کردند. اما آنها خوردند و خدایان خود را پرستش کردند.
اسرائیل توسط بیلفگور آغاز شد و خداوند خشمگین شده به موسي گفت: همه
سران قوم را بگیر و در برابر خورشید به چوبه دار آویزان کن تا خشم من از اسرائیل
دور شود.
5 و موسی به قضات اسرائیل گفت: هرکسی همسایگان خود را که در بیلفغور آغاز شده اند
بکشد. 6 و اینک، یکی از بنی‌اسرائیل به حضور برادران خود به همراهی مدیانیان وارد شد،
موسی و تمام جمعیت بنی اسرائیل را دید که در مقابل درهای خیمه گریه می‌کردند.

۷ چون فینس پسر العازار پسر هارون کاهن این را دید، از میان جمعیت برخاست و خنجری
را گرفت، ۸ به دنبال مرد اسرائیلی وارد آلونک شد و هر دو را همزمان، یعنی مرد و زن را در
ناحیه تناسلی سوراخ کرد. و بلا از بنی اسرائیل قطع شد و بیست و چهار هزار نفر
کشته شدند. 10 و خداوند به موسی گفت: 1فینهاس، پسر العازار، پسر هارون کاهن، خشم
مرا از بنی‌اسرائیل برگرداند، زیرا که او از غیرت من بر ضد آنها برانگیخته شد، تا من خود
بنی‌اسرائیل را در غیرت خود هلاک نکنم. 12 پس به او بگو: اینک صلح عهد خود را به او
می‌دهم، 1و عهد کاهنیت برای او و نسل او تا ابدالاباد خواهد بود، زیرا او برای خدای خود غیرت
داشت و برای گناه بنی‌اسرائیل کفاره داد. 4 و نام مرد اسرائیلی که با مدیانیان کشته
شد، زَمبری، پسر سلو، رئیس قبیله و قبیله شمعون بود. 15 به علاوه، زن مدیانی که او
نیز کشته شد، کوزبی، دختر سور، نجیب‌ترین شاهزاده مدیان نام داشت. 16 و خداوند به
موسی گفت: «مدییان دشمن تو باشند و ایشان را بزن، زیرا آنها نیز با تو دشمنی کردند و
تو آنها را به بت فوغور و کوزبی، دختر رهبر مدیان، خواهرش، که در روز طاعون فوغور برای
ساکری کشته شد، فریب دادی.» 18

پس از ریخته شدن خون افراد مضر، خداوند به موسی و العازار، پسر هارون کاهن
گفت: 2 تمامی مجموع بنی اسرائیل را از بیست سال به بالا، برحسب خانه‌ها و
خویشاوندانشان، و همه کسانی که می‌توانند به جنگ بروند، حساب کنید. پس موسی و
العازار کاهنان در دشت‌های موآب بر فراز اردن روبروی اریحا با کسانی که بیست سال به
بالا بودند، چنانکه دومنینوس دستور داده بود، صحبت کردند که تعداد آنها این است.

5 روبن، نخست‌زاده‌ی اسرائیل، پسرش حنوخ، از او خاندان حنوخیان، و فالو، از او خاندان
فالوئیت‌ها، و حصرون، از او خاندان حصرونیان، و چارمی، از او فانی‌لیس شارمیت‌ها. 7 اینها
قبایل قبیله روبین هستند که تعداد آنها چهل و سه هزار و هفتصد و سی بود. $ پسر
فالوس، الیاب: پسرانش، ناموئیل، داتان و ابیرون:

اینانند داتان و ابیرون، رهبران قوم، که در شورش کوره بر علیه موسی و هارون قیام کردند،
هنگامی که بر خداوند قیام کردند: 10 و زمین دهان خود را گشود و کور را بلعید و بسیاری از
مردم مردند، هنگامی که آتش دویست و پنجاه نفر را سوزاند. و معجزه بزرگی رخ داد، 11 به
طوری که وقتی کور رسید، فرزندانش هلاک نشدند. پسران شمعون برحسب قبایل ایشان:
ناموئیل، از این خاندان ناموئلیان: یامین، از این خاندان یامینیان، یاکین، از این خاندان
یاکینیان: 13 زارع، از این خاندان زارعیان: شائول، از این خاندان ساولیان. 14 اینها قبایل
قبیله شمعون هستند که تعداد کل آنها بیست و دو هزار و دویست نفر بود. 15 پسران جاد
برحسب قبایل ایشان: سفون، از این خاندان صفونیت: آگی، از این خاندان اَجیت: سنی، از این
خاندان سنیان: 16 عزنی، از خاندان عزنیت هر، از این خاندان هریر: 17 ارود، از این خاندان ارودیت:
آرئیل،

از این خاندان آریلیت. 18 اینها قبایل جاد هستند که تعداد آنها چهل هزار و پانصد بود.
19 پسران یهودا، هر و اونان، که هر دو در زمین کنعان مردند. 20 و پسران یهودا برحسب
خویشاوندیهایشان بودند: سلح، از او خاندان سلیتهها، فارس، از او خاندان فرسیان: زارع، از
او خاندان زارعیان. 21 و پسران فرس: حصرون، که از آن خاندان حصرونیان، و حمول، که از آن
خاندان حمولیان بود. 2 اینها قبایل یهودا هستند که تعداد آنها هفتاد و شش هزار و
پانصد بود. 23 پسران ایساکار برحسب خویشاوندیهایشان: تولا، که از آن خاندان
تولاییها: فوا، از آن خاندان فوائیان: یاسوب، از آن خاندان یاسوبیان: سمران، که از آن خاندان
سمرانیان. 25 اینها قبایل ایساکار هستند که تعدادشان شصت و چهار هزار و سیصد
بود. 26 پسران زابلون برحسب قبایل ایشان: سارد که از خاندان ساردیان: ایلون، از خاندان
ایلونیان: جلیل، از او خاندان جلیلیان. اینها قبایل زبولون هستند که تعدادشان شصت
هزار و پانصد بود. 28 پسران یوسف برحسب خویشاوندانشان، منسی و افرایم.

29 از منسی، ماخیر، که خاندان ماخیریان از او بودند، پدید آمد. ماخیر جلعاد را به دنیا
آورد که از او خاندان جلعادیان بود. جلعاد پسرانی داشت: ایزر که از خاندان یزیریان، و
هلک، از[31] او خاندان هلیقیان، و اسرییل، از خاندان اسریلیان، و شکیم، از او خاندان
شکیمیان 32 و سمیدا، از او خاندان هِفِری، و از خاندان هفیر.

38 و هفر پدر سلفاد بود که پسری نداشت، بلکه فقط دخترانی داشت که نامهایشان
این است: ماله و نوا و هگلا و ملخا و ترسا. * اینها خاندان منسی هستند و تعداد آنها
پنجاه و دو هزار و هفتصد است. 5 و پسران افرایم برحسب خویشاوندیشان اینها بودند:
سوتالا، که از آن خاندان سوتالیان: بکر، از آن خاندان بکریان، تهن، که از آن خاندان تهنیان.
% به علاوه پسر سوتاله هران بود که خاندان هرانی از او بودند. اینها نسب نامه پسران
افرایم است که تعداد آنها سی و دو هزار و پانصد بود. 8 اینها پسران یوسف برحسب
خانوادههایشان هستند. پسران بنیامین در قبایل ایشان: بلا، از او خاندان بلعیان: اسبل،
از او خاندان اشبیلیان: اهیرام، از او خاندان اهیرامیان: سوفام، از او خاندان سوفامیان: هوفام،
که از آن خاندان هوفامیان. پسران بلا: هرد و نومان. اینها پسران بنیامین برحسب قبایل
39 ایشان هستند: تعداد ایشان چهل و پنج هزار و ششصد بود. 2 پسران دان برحسب
خویشاوندانشان: سوهام، که خاندان سوهامیان از او بودند. اینها اقوام دان از نظر خانواده
هستند. همه سوهامی بودند که تعدادشان شصت و چهار هزار و چهارصد بود. 4 به پسران
عاشیر برحسب خویشاوندیهایشان: جمنا، از خاندان جمنائیان، به یسوعی، از او خاندان
یسوعیان، بری، از او خاندان برییت. 5 پسران بری: هبر، از خاندان هبریان، و ملخیل، از خاندان
ملخیلیان. 46 و نام دختر اشر سارا بود. اینها شجره نامه پسران عاشیر است و تعداد آنها
پنجاه و سه هزار و چهارصد است.

48 پسران نفتالی برحسب خویشاوندیهایشان: یسییل، از او خاندان یزیئیلیان:
گونی، از او خاندان گونیت: یسر، از او خاندان جزریان: سلیم، از او خاندان سلیمیان. 5 نسب
نامه پسران نفتالی برحسب قبایل ایشان این است: تعداد ایشان چهل و پنج هزار و
چهارصد است. این تعداد کل بنی اسرائیل است که شمرده شدند ششصد هزار و یک هزار
و هفتصد و سی. 52 و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: 58 زمین بر اساس تعداد
نامهایی که در اموالشان است به آنها تقسیم خواهد شد. 54 به بسیاری سهم
بیشتری و به عده قلیل سهم کمتری بدهید.

56 هر چه برای قرعه اتفاق می افتد، اکثریت یا عده کمی آن را دریافت کنند.

57 این نیز تعداد پسران لاوی بر حسب قبایل ایشان است: جرشون، که از آن خاندان
جرشونیان، قعث، از آن خاندان قاتیان، مراری، از آن خاندان مراریان. 58 اینها قبایل لاویند: خاندان
لوبنی، خاندان حبرون، خاندان موهولی، خاندان موشی، خاندان قورح. اما قعث عمرام را به دنیا آورد
که یوخابد دختر لاوی را که در مصر برای او به دنیا آمد، به زن داشت. عمرام برای شوهرش
پسرانی به نام هارون و موسی و خواهرشان مریم به دنیا آورد. 60 از هارون ناداب و ابیو و الازار و
ایتامار پدید آمدند. 61 نفر از آنها ناداب و ابیو در حالی که آتشی عجیب به حضور خداوند
تقدیم کردند، مردند.

62 و جمیع کسانی که شمرده شدند بیست و سه هزار نفر از نژاد نر از یک ماه به بالا بودند،
زیرا آنها در بین بنی اسرائیل شمرده نشدند و با بقیه ملکی به آنها داده نشد. ۶ این تعداد
بنی‌اسرائیل است که توسط موسی و العازار کاهن در دشت‌های موآب بر فراز اردن روبروی اریحا
ثبت شده‌اند. ۶۴ نفر از آنان که قبلاً توسط موسی و هارون در بیابان سینا شمرده شده‌اند،
وجود نداشتند. ۶۵ زیرا خداوند پیش‌بینی کرده بود که همه آنها در بیابان خواهند مرد. و هیچ
یک از آنها باقی نماند، جز کالیب پسر یفونه و یوشع پسر نون.

27 سپس دختران زلفاد، پسران هفر، پسران جلعاد، پسران ماخیر، پسران منسی، که
پسر یوسف بود، آمدند که نام‌هایشان ماله، نوآ، و هگلا، و ملخا و ترسا است. 2 و در
حضور موسی و العازار کاهن و جمیع امیران قوم در خیمه عهد ایستاده، گفتند: پدر ما در
بیابان مرد و در شورشی که بر خداوند بر ضد قورح برانگیخته شده بود نبود، بلکه در
گناه خود مرد: این مرد پسری نداشت. چرا نام او از خانواده اش حذف شده است، زیرا او پسری
نداشت؟ در میان خویشاوندان پدرمان ملکی به ما بده. و موسی امر ایشان را به داوری خداوند
آورد. 5 که به او گفت:

دختران زلفاد یک چیز عادلانه می‌طلبند: در میان خویشاوندان پدرشان ملکی به آنها بده
تا در ارث جانشین او شوند. امّا به بنی‌اسرائیل این‌طور بگویید: وقتی مردی بدون پسر
بمیرد، میراث به دختر او می‌رسد. اگر دختر نداشته باشد برادرانش را جانشین خواهد کرد.
10 و اگر برادری نباشد، میراث را به برادران پدرش بدهید. «اما اگر عمویی نداشته باشد،
میراث به نزدیک‌ترین او داده می‌شود و این برای بنی‌اسرائیل شریعت ابدی خواهد بود،
چنانکه خداوند به موسی امر فرمود.

۱۲ خداوند نیز به موسی گفت: به این کوه اباریم برو و از آنجا به زمینی که به
بنی‌اسرائیل خواهم داد بنگر. 13 و چون او را دیدی، تو نیز نزد قوم خود خواهی رفت، چنانکه
برادرت هارون رفت، 14 زیرا مرا در بیابان سین در تضاد انبوه آزار دادی و نخواستی
مرا در آبها در حضور ایشان تقدیس کنی. اینها آبهای تضاد در صحرای کادس است. 15 موسی
به او پاسخ داد: 6 خداوند، خدای ارواح همه انسانها، مردی را فراهم کند که بر این جمعیت
باشد: 17 و بتواند از حضور ایشان بیرون برود و داخل شود و ایشان را بیرون بیاورد یا
داخل کند، مبادا قوم خداوند مانند گوسفندان بدون شبان باشند. 18 و خداوند به او گفت:
یوشع پسر نون را که روحی در اوست بگیر و دست خود را بر او بگذار.

19او در حضور
العازار کاهن و تمامی جمعیت بایستد، 2 و برای همه کسانی که می‌بینند، احکامی را به او بده،
و بخشی از جلال خود را، تا تمامی جماعت بنی‌اسرائیل او را بشنوند. 21 برای این، اگر کاری
انجام شود، الازار کاهن با خداوند مشورت خواهد کرد.
به قول او بیرون می‌آید و تمام بنی‌اسرائیل با او و بقیه جماعت خواهند آمد. 22 موسی
چنانکه خداوند امر فرموده بود عمل کرد، چون یوشع را گرفت، او را به حضور العازار کاهن
و تمامی جماعت قوم نشاند. 23 و سر خود را در دستان خود قرار داد و همه آنچه را که خداوند
امر کرده بود تکرار کرد.

دومنی‌نوس نیز به موسی گفت: 2 به بنی اسرائیل امر کن و به آنها خواهی گفت: 28
هدای‌ای من و نان و بخور خوشبو در فصل آنها تقدیم خواهد شد. S قربانی‌هایی است
که باید بگذرانید: هر روز دو بره سال اول بی‌عیب به عنوان قربانی سوختنی ابدی
بگذرانید، یکی در صبح و دیگری در شب: یک دهم آن مانند ا فا است که باید با خالص‌ترین
روغن پاشیده شود و یک چهارم هین داشته باشد. این قربانی سوختنی است که در کوه
سینا برای بوی خوش عود به خداوند تقدیم کردید. ۷ و برای هر بره در قدس خداوند یک
چهارم شراب بنوشید.

و بره دیگر را به همین ترتیب در هنگام شام، در کنار تمام آداب قربانی صبحگاهی و غذای
آن، هدیه ای خوشبو برای خداوند بگذران.
9 و در روز سبت دو بره سال اول بدون عیب و دو عشر از همان نوع که با روغن پاشیده شده
بر قربانی و نانها بگذرانید، 10 که در هر سبت به عنوان قربانی سوختنی ابدی ریخته
می شود. 1 و در گرما، قربانی سوختنی برای خداوند تقدیم کنید، دو گوساله از گله، یک قوچ،
هفت بره یکساله بی عیب، 12 و سه دهم از همان نوع که در قربانی برای هر گوساله با
روغن پاشیده شده، و دو دهم از همین نوع روغن پاشیده شده برای هر قوچ به ازای هر قوچ،
15 و ده گوسفند:

قربانی سوختنی خوش طعم و بخور برای خداوند. 14 و شرابی که باید برای هر قربانی
ریخته شود، به این صورت خواهد بود: برای هر گوساله نیم هین، برای قوچ یک سوم، و برای
بره یک چهارم. این یک هولوکاست در تمام ماه‌هایی است که در آغاز سال بعد از آن اتفاق
می‌افتد. 1 بز نیز برای گناهان به عنوان قربانی سوختنی ابدی با شیره‌های او برای خداوند
تقدیم شود. 16 و در ماه اول، در روز چهاردهم ماه، مرحله خداوند خواهد بود، 17 و در روز پانزدهم
یک مراسم رسمی: هفت روز نان فطیر بخورند.
18 روز اول
تخم‌ها محترم و مقدس خواهد بود و در آن هیچ کار بدی انجام ندهید.
19 و برای خداوند قربانی سوختنی بگذرانید، دو گوساله از گله، یک قوچ، هفت بره
یکساله بی عیب. 2 و یک بز برای گناه، تا برای شما کفاره بدهد، به اضافه قربانی
سوختنی صبحگاهی که همیشه تقدیم می‌کنید. 24 این را هر روز به مدت هفت روز انجام
دهید تا هیزم آتش و عطری خوش برای خداوند باشد که از قربانی سوختنی و از هدای‌ای
نوشیدنی هر یک برمی‌خیزد. 25 همچنین روز هفتم برای شما بسیار جشن و مقدس خواهد
بود و در آن هیچ کار بدی انجام ندهید. 26حتی روز اولین‌ها، که محصولات تازه‌ای را به خداوند
تقدیم کنید و در هفته‌ها تکمیل شود، محترم و مقدس خواهد بود. 2 و قربانی سوختنی را
برای عطر خوش، دو گوساله از گله، یک قوچ و هفت بره یک ساله بدون عیب تقدیم کنید.
بز نیز که برای کفاره ذبح می شود، علاوه بر قربانی سوختنی ابدی و نان آن. 1 هر چیزی را
با شیره هایش بی عیب تقدیم کنید.

روز اول ماه هفتم نیز برای شما محترم و مقدس خواهد بود. در آن هیچ کار بدی انجام نده، 29
زیرا روز شیپور و شیپور است. 2 و قربانی سوختنی را برای عطر خوش، یک گوساله از
گله، یک قوچ و هفت بره یکساله بی عیب تقدیم کنید.

هولوکاست دیگ‌ها با قربانی‌های‌شان و هولوکاست ابدی با شربت‌های معمول: در همان مراسم
عود خوشبو برای خداوند تقدیم کنید. ? همچنین روز دهم این ماه هفتم برای شما مقدس و
محترم خواهد بود و جانهای خود را آزرده خواهید کرد و در آن هیچ کار بدی انجام ندهید. و برای
خداوند هولوکاست را به‌خاطر خوشبو، یک گوساله از گله، یک قوچ، هفت بره یکساله
بی‌عیب تقدیم کنید: 9 و در قربانی‌های‌شان با روغن مشابه پاشیده شده برای هر
گوساله، سه دهم برای هر قوچ، یک دهم دهم برای هر قوچ، یک دهم دهم برای هر بره، که
هفتمین روز هفتم و هفتمین بره با هم هستند. برای شما مقدّس و محترم خواهد بود، در آن
هیچ کار عبادی انجام ندهید، بلکه قربانی سوختنی را برای خداوند به عطر خوش بگذرانید،
سیزده گوساله، دو قوچ، چهارده بره سالی که با هم سیزده گوساله و دو دهم یک قوچ
است، یعنی به همراه دو دهم قوچ که ده و یک دهم بره است. بره ها: 16 و یک بز برای گناه،
بدون قربانی سوختنی ابدی، و قربانی و غذای آن. قوچ ها و بره ها را به درستی جشن
بگیرید: 1 و بز برای گناه، بدون هولوکاست ابدی، و قربانی و سپردن آن. 20در روز سوم
یازده گوساله، دو قوچ و چهارده بره بی‌عیب یکساله بگذرانید.

21 و قربانی‌ها و شربت‌های هر یک، با گوساله‌ها و قوچ‌ها و برّه‌ها را به درستی
جشن بگیرید. در روز چهارم ده گوساله، دو قوچ، چهارده بره سال اول بی‌عیب
بگذرانید، و قربانی‌ها و شربت‌های هریک را با گوساله، قوچ و بره جشن بگیرید:
25 و یک بز برای گناه، بدون قربانی دائمی و قربانی کردن آن.

26در روز پنجم نه گوساله، دو قوچ و چهارده بره یکساله بی‌عیب تقدیم کنید: «
قربانی‌ها و هدایای نوشیدنی هر کدام را با گوساله‌ها، قوچ‌ها و بره‌ها به ترتیب جشن
بگیرید: 28 و بز برای گناه، بدون قربانی سوختنی ابدی، و قربانی سوختنی ابدی، و
قربانی نوشیدنی آن را در روز ششم بگذرانید. قوچ، بره چهارده ساله بدون عیب: 30
قوچ و بره باید جشن گرفته شود:

S1 و بز برای گناه، بدون هولوکاست ابدی، و قربانی و سپردن آن. 2در روز هفتم هفت
گوساله و دو قوچ و چهارده بره یکساله بی عیب بگذرانید. 5در روز هشتم، که از همه
مهم‌تر است، همه کارها را انجام ندهید، 36 و هولوکاست را برای عطر خوش به خداوند تقدیم
کنید، یک گوساله، یک قوچ، هفت برّه سال اول، و قربانی‌ها و عبادت‌های هر یک را با
گوساله، قوچ و بره‌ها به‌خاطر گناه ابدی جشن بگیرید. هولوکاست، فداکاری های آن و
تسلیم شدن آن. 9 این چیزها را در مجالس خود به خداوند تقدیم کنید: علاوه بر نذرها و
قربانی‌های خود به خود در قربانی سوختنی، در قربانی، در نذری، و در قربانی‌های سلامتی.

و موسی همه آنچه را که خداوند به او دستور داده بود به بنی اسرائیل گفت.
DU 2 و به رؤسای قبایل بنی اسرائیل گفت: این سخنی است که خداوند امر فرمود:
اگر کسی برای خداوند نذر کند یا خود را به قسم ببندد، قول خود را باطل نمی‌کند،
بلکه به آنچه وعده داده عمل می‌کند. اگر زن چیزی نذر کند و به قسمی که در خانه
پدرش است و هنوز در سنین جوانی است ببندد، اگر عهد پدرش را بداند و قسمی را که
جان خود را به آن بسته است بداند و سکوت کند، بر عهد گناهکار است: 5 هر چه وعده
داده و به کارش قسم بخورد، عمل خواهد کرد.

6 اما اگر پدر به محض شنیدن آن مخالفت کند: هم نذر و هم سوگند او باطل می‌شود و به
قول خود مقید نمی‌شود، زیرا پدر با آن مخالفت کرده است. ۷اگر شوهر داشته باشد و نذر
کند و یک بار سخنی از دهانش بیرون آید، جانش را به قسم می بندد: روزی که مرد آن را
بشنود و مخالفت نکند، نذر گناهکار است و هر چه وعده داده است، ادا می کند. ولی اگر
شنونده فوراً با خود مخالفت کند و قول خود را باطل کند و سخنی را که با آن جان خود را
ببندد، خداوند به او سعادت می بخشد. 10 بیوه‌زنان و زنان مطلقه هر چه نذر کرده‌اند، ادا
کنند. «هرگاه زن خود را با نذر و سوگند در خانه شوهر ببندد، 12 اگر شوهر گوش کند و
سکوت کند و با نامزدی مخالفت نکند، هر چه وعده داده است، ادا می‌کند. 13 اما اگر فوراً
مخالفت کند، به عهد گناهکار شناخته نمی‌شود، زیرا شوهر با او مخالفت کرده است، خود
را قسم می بندد که با روزه یا ترک چیزهای دیگر روح او را آزار دهد، 15 اگر مرد با شنیدن آن
تصمیم خود را به فردای آن روز موکول کند، به محض شنیدن، سکوت کرد.

31 و خداوند به موسی سخن گفت و گفت: 2 ابتدا انتقام بنی اسرائیل از مدیان را
بگیر و بدین ترتیب به قوم خود جمع خواهی شد. 3 و موسی
فوراً گفت: مردانی را برای جنگ مسلح کنید تا از مدیانیان انتقام خداوند را بگیرند. از هر
قبیله هزار مرد از اسرائیل برای اعزام به جنگ انتخاب می شوند. 5 و از هر قبیله هزاران
نفر، یعنی دوازده هزار نفر آماده جنگ دادند، که موسی آنها را با فینیس پسر العازار کاهن
فرستاد و همچنین ظروف مقدس را به او داد و شیپورها را به صدا درآورد. 7 و چون با مدیان‌ها
جنگیدند و پیروز شدند، همه مردان، س و پادشاهان ایشان، اوی، رکم، و سور، و حور، و ربه، پنج
رؤسای قوم را کشتند و بلعام پسر بئور را نیز با شمشیر کشتند.

9 و زنان و اطفال و همه چهارپایان و همه اثاثیه‌شان را گرفتند و هر چه می‌توانستند غارت
کردند: شهرها و روستاها و قلعه‌ها در آتش سوختند. 1و غنایم و هر چه از انسانها و حیوانات
گرفته بودند، بردند، 12 و نزد موسی و العازار کاهن و تمامی جماعت بنی اسرائیل آوردند.

15 و موسی و الازار کاهن و جمیع سران کنیسه بیرون لشکرگاه به استقبال ایشان
رفتند. 12 و موسی بر امیران لشکر و هیأت‌ها و سردارانی که از جنگ آمده بودند خشمگین شد،
15 و گفت: چرا زنان را نگه داشته‌اید؟ 16 آیا آنها کسانی نیستند که بنی اسرائیل را به
پیشنهاد بلعام فریب دادند و باعث شدند که شما در خداوند در مورد گناه فوگور تجاوز کنید،
زیرا مردم از آنجا شکست خوردند؟ 17 پس همه نرها را بکشید

آشپزخانه ها، حتی در کودکان: و زنانی که مردان را در مقاربت می شناسند، قضاوت می کنند:
18اما دختران و همه زنان باکره را برای خود نگه دارید: 1 و هفت روز بیرون از اردوگاه
بمانید. هر کس کسی را بکشد یا به کسی که کشته شده است دست بزند در روز سوم و
هفتم تفتیش می شود. 2 و از هر طعمه، خواه جامه باشد، خواه ظرف، و هر چیزی که در
ظروف آماده شده باشد، از پوست و مو و چوب بز، کفاره خواهد بود.

21 و العازار کاهن به مردان لشکر جنگنده چنین گفت: این حکم شریعت است که
خداوند به موسی امر فرمود: طلا و نقره و برنز و آهن و سرب و قلع 23 و هر چیزی که از
میان شعله‌ها عبور کند به آتش پاک خواهد شد، اما هر آنچه که در برابر آتش مقاومت
نکند، با آب شسته خواهد شد. روز هفتم و پس از آن پاک وارد اردوگاه خواهید شد. 2
خداوند همچنین به موسی گفت: 26 کل آنچه را که از انسان گرفته تا چهارپایان، تو و
العازار کاهن و سران قوم گرفته شده، بگیر و غنایم را به طور مساوی بین کسانی که
جنگیدند و به جنگ رفتند و بین بقیه مردم تقسیم کن. 2 و از کسانی که جنگیدند و
در جنگ بودند، یک نفر از پانصد نفر را برای خداوند جدا کنید، و آن را به العازار کاهن
بدهید، زیرا آنها اولین ثمره خداوند هستند. 0 و از وسط بنی‌اسرائیل پنجاهمین سر
انسان و گاو و الاغ و گوسفند و همه موجودات زنده را بگیر و به لاویانی که مراقب
نگهبانی خیمه خداوند هستند بدهی.

S1 و موسی و الازار همانطور که خداوند امر فرموده بود انجام دادند. «و غنایمی که لشکر
بردند ششصد و هفتاد و پنج هزار گوسفند، 38 هفتاد و دو هزار گاو، شصت هزار و یک
هزار الاغ بود: 5 جان مردان از جنس مؤنث که مردان را نشناختند، سی و دو هزار.

36 و نصف آن به کسانی که در جنگ بودند سیصد و سی و هفت هزار و پانصد گوسفند
داده شد که از آن ششصد و هفتاد و پنج گوسفند به سهم خداوند اختصاص یافت و از
سی و شش هزار گاو هفتاد و دو گاو: از سی هزار و پانصد خر، شصت و یک هزار مرد از خر،
شصت و یک هزار و شصت و یک خر. روح به سهم خداوند داده شد. و موسی تعداد اولین
میوه‌های خداوند را چنانکه به او دستور داده بود به العازار کاهن سپرد. ** اما از قسمت
میانی که برای بقیه جماعت اتفاق افتاده بود، یعنی از سیصد و سی و هفت هزار و
پانصد گوسفند، 4 و از سی و شش هزار گاو، 5 و از سی هزار و پانصد الاغ، 46 و از شانزده
هزار مرد، موسی پنجاهمین سر را گرفت و آن را به عنوان لعنت به خداوند نگهبان داد.
دستور داد.

48 و چون فرماندهان لشکر نزد موسی آمدند و هیئت‌های اعظم و سرداران گفتند: ما
بندگانت تعداد مردان جنگی را که در دست داشتیم شمرده‌ایم و یک نفر غائب نبود. 50 به
همین دلیل هر یک از ما آنچه را که از غنایم طلا، پریسکلیدها و دستبندها، انگشترها و
دکسترالها و کفالها یافتیم، به عنوان هدیه به خداوند تقدیم می کنیم تا از خداوند برای
ما خواهش کنید. و موسی و العازار کاهن تمام طلاها را به اقسام مختلف به وزن شانزده هزار و
هفتصد و پنجاه مثقال از خروارها و قیصرها دریافت کردند. 8 زیرا هر کس غنیمت گرفت مال
او بود. و آن را گرفتند و به خیمه شهادت آوردند تا یاد بنی اسرائیل در حضور خداوند باشد.

اما پسران روبن و جاد گاوهای زیادی داشتند و گاوهایشان نامحدود بود. و چون
زمینهای یازر و جلعاد را برای پرورش حیوانات دیدند، 2 نزد موسی و العازار کاهن و سران
جماعت آمدند و گفتند: عطاروت و دیبون و یازر و نمرا و هشبون و الاله و سابان و نبو و
بئون، زمینی که خداوند بنی اسرائیل را در منطقه ای که خداوند آن را بسیار نابود کرد. 5
و ما خادمان تو گاوهای زیادی داریم، 5 و دعا می کنیم که پیش از آن که آن را به ما بندگانت
تملک کنیم، فیض پیدا کنیم، و ما را مجبور به عبور از اردن نکن. موسی به آنها پاسخ
داد: آیا برادران شما به جنگ خواهند رفت و شما در اینجا خواهید نشست؟ 7 چرا ذهن
بنیاسرائیل را زیر و رو میکنید تا جرأت نکنند به جایی که خداوند به آنها میدهد بروند؟
وقتی من از کادبارن برای کاوش در زمین فرستادم، آیا پدران شما چنین عمل نکردند؟ و چون
گله ها تا دره رسیدند و تمام کشور را جستجو کردند، دل بنی اسرائیل را زیر و رو کردند
تا به مرزهایی که خداوند به آنها داده بود وارد نشوند. 10 که در حال عصبانیت سوگند
یاد کرد و گفت: 1اگر این مردانی که از بیست سال به بالا از مصر آمدهاند، سرزمینی را که
به ابراهیم و اسحاق و یعقوب قول داده بودم ببینند.

و کالیب پسر یفون کنزیایی و یوشع پسر نون از من پیروی نکردند. 1 و خداوند بر اسرائیل
خشمگین شد و ایشان را به مدت چهل سال در بیابان هدایت کرد تا تمام نسلی که در نظر او
بدی کرده بودند هلاک شد. 4 و اینک، او گفت، شما به جای پدران خود برخاستهاید، بیشمار و
شاگرد مردان گناهکار، تا بر خشم خداوند بر اسرائیل بیفزایید. ۱۵ اما اگر از پیروی او امتناع
کنید، او مردم را در بیابان رها میکند و شما عامل کشتار همه خواهید بود.

16امّا آنان نزديك آمدند و گفتند: گوسفندانها و اصطبلها براي چهارپايان ميسازيم و
شهرها به وسيله كوچكهاي ما دفاع خواهند كرد: «اما خودمان، مسلح و كمربند، در
پيشاپيش بنياسرائيل به جنگ خواهيم رفت تا آنها را به جاي خود بياوريم.
كوچكهاي ما و هر چه داشته باشيم، در شهرهاي محصور در شهرهاي حصاري خواهند بود،
تا زماني كه ما به وطن خود باز نميگرديم. بنیاسرائیل میراث خود را به ارث میبرند 19
ما در آن سوی اردن چه چیزی را باید بجوییم، زیرا از قبل دارایی خود را در سمت شرقی
آن داریم؟

20 و موسی به ایشان گفت: «اگر به آنچه وعده دادهاید عمل میکنید، به حضور
خداوند به جنگ بروید، 21 و هر شخصی که مسلح و مسلح است از اردن عبور کند تا
خداوند دشمنان خود را سرنگون کند و تمام زمین تابع او شود. 3 اما اگر به آنچه میگویی
عمل نکنی، شکی نیست که به خدا گناه خواهی کرد و بدان که گناهت تو را خواهد گرفت.
24 پس برای اطفال خود شهرها و آلونکها و اصطبلهای گوسفندان و گاوها بسازید و
آنچه را که وعده داده اید عمل کنید. 25 و پسران جاد و روبن به موسی گفتند: «ما
بندگان تو هستیم، آنچه را که ارباب ما امر کرده است انجام خواهیم داد. 26کودکان و زنان
و چهارپایان و وحوش خود را در شهرهای جلعاد رها خواهیم کرد.

2اما ما خادمان تو، همگی آماده به جنگ خواهیم رفت، همانطور که شما، آقا، صحبت میکنید.
۲۸ آنگاه موسی به العازار کاهن و یوشع بن نون و سران قبایل بنیاسرائیل فرمان داد و به
ایشان گفت: ۲۹اگر بنیجاد و بنی رئوبین با شما که همگی برای جنگ در حضور خداوند
مسلح بودند از اردن عبور کنند و زمین تابع شما باشد، جلعاد را به آنها بدهید. 30 اما اگر
از عبور مسلحانه با شما به سرزمین کنعان خودداری کردند، بگذارید در میان شما ساکن
شوند. 3 و پسران جاد و پسران روبن پاسخ دادند: همانطور که خداوند با بندگان خود گفته
است، ما نیز چنین خواهیم کرد. 2 خودمان مسلح به حضور خداوند خواهیم رفت.

نه به سرزمین کنعان، و ما اعتراف می کنیم که قبلاً آن سوی اردن را تصرف کرده ایم.

3 پس موسی به پسران جاد و رئوبین و به نصف قبیله منسی، پسر یوسف، پادشاهی
سیحون، پادشاه اموریان، و پادشاهی عوج، پادشاه باشان، و زمین ایشان را با شهرهای
اطرافشان داد. از این رو بنی جاد دیبون و اتاروت و اروئر و اتروت و سوفان و یازر و جبعه و 36 و
بیت نمرا و بیتاران را ساختند و شهرهای مستحکم و آغلی برای احشام خود ساختند. 7اما
پسران روبن هشبون و الئال و قاریاتایم و نبو و بعلمعون را با نام‌های متبحر و ساباما نیز
ساختند و نام‌هایی را بر شهرهایی که ساختند تحمیل کردند.

9 دلار علاوه بر این، پسران ماخیر، پسران منسی، به جلعاد رفتند و با کشتن ساکنان
اموروری آن را ویران کردند. سپس موسی زمین جلعاد را به ماخیر بن منسی داد که در آن ساکن
بود. 1 و یائیر پسر منسی رفت و روستاهای خود را که آن را حووت جای، یعنی ویلاهای یائیر
نامید، تصرف کرد. 2 نوبه نیز رفت و Chanath را با روستاهایش تصرف کرد و آن را به
نام Nobe نامید.

33 این خانه‌های بنی‌اسرائیل است که با لشکریان خود به دست موسی و هارون از
مصر بیرون آمدند، 2 که موسی آن‌ها را در نزدیکی مکان‌های اردوگاه‌ها توصیف کرد
که به فرمان خداوند آن‌ها را تغییر دادند. پس از رامسس در ماه اول، در روز پانزدهم ماه اول، در
روز دوم ماه، به راه افتادند، و بنی اسرائیل دستان خود را بالا گرفته، همه مصریان را
دیدند و نخست‌زاده‌ای را که خداوند کشته بود، دفن کردند (زیرا او نیز از خدایان آنها انتقام
گرفته بود)، در سوکوت اردو زدند. 6 و از سقوت به اتام رسیدند که در منتهی الیه
بیابان است. 7 و از آنجا بیرون آمدند و به فیحایروت که مشرف به بیلسفون است آمدند
و در مقابل مجدالوم اردو زدند. و از فیحیروت حرکت کردند و از وسط دریا به بیابان
گذشتند و سه روز در بیابان اتام پیمودند و در مره اردو زدند. و از مره به راه افتادند و به
الیم رسیدند که در آنجا دوازده چشمه آب و هفتاد نخل بود و در آنجا اردو زدند. 10 اما چون از
آنجا بیرون آمدند، خیمه های خود را بر فراز دریای سرخ برپا کردند. و از دریای سرخ بیرون
آمدند و در بیابان سین اردو زدند.

12 از آنجا که رفتند، به دافکا آمدند. 1 و از دافکا به راه افتادند و در آلوس اردو زدند. 14
و از آلوس بیرون آمدند تا در رافیدیم خیمه بزنند، جایی که مردم آب آشامیدنی نداشتند.
15 و از رافیدیم خارج شده، در بیابان سینا اردو زدند. 16 اما پس از بیرون آمدن از بیابان
سینا، به گورهای شهوات رسیدند. «و از مقبره‌های صیغه بیرون آمدند و در حازروت اردو
زدند. 18 و از حسِروث به رَتما آمدند. 19 و از رِتما رفتند و در رَمئفارس اردو زدند. 20 از آنجا
بیرون آمدند و به لبنا آمدند.

21 از لبنا در رسا اردو زدند. 22 و از رسا رفتند و به قیلتا آمدند. 2 از آنجا به راه افتادند و در
کوه سپهر اردو زدند. 24آنها از کوه سفیر بیرون آمدند و به آرادا آمدند. ۲۵ از آنجا بیرون آمدند
و در ماسلوت اردو زدند. 26 و از ماسلوت خارج شده، به تاحات آمدند. 27 از تاحات در تاره اردو زدند.
28 از آنجا که بیرون رفتند، خیمه های خود را در متکا برپا کردند. 29 و از متکا در هسمونا
اردو زدند. 30 و از هسمونا رفتند و به موزروت آمدند. و از موزروت در بنجااکان اردو زدند. و از
بنیجاکان حرکت کرده، به کوه گدگاد رسیدند. 33 از آنجا به راه افتادند و در یطبتا اردو
زدند. 4 و از یطبتا به حبرون آمدند. 35 و از حبرون بیرون آمدند و در آسیونگابر اردو زدند. 36 از
آنجا به راه افتادند و به صحرای سین که قادش است رسیدند. و از قادش بیرون آمدند و در
کوه حور، در منتهی الیه سرزمین ادوم، اردو زدند. و هارون کاهن به کوه حور رفت و به خداوند
امر کرد و در آنجا در سال چهلم خروج درگذشت.

اسرائیل در ماه پنجم، در روز اول ماه، 3 در صد و بیست و سه سالگی از مصر بیرون آمد. 0 و
آراد، پادشاه کنعانی، که در جنوب ساکن بود، شنید که بنی اسرائیل به سرزمین کنعان
آمدهاند. 41 و از کوه حور حرکت کرده، در سالمون اردو زدند. 2 از آنجا رفتند، به فونون آمدند. و
از فونون رفتند و در اوبوت اردو زدند. و از اوبوث به ایاباریم که در حدود موآبیان است آمدند.
45 و از ایاباریم خارج شد تا در دیبونگاد خیمه بزنند. 6 از آنجا که بیرون رفتند، در
هلموندبلات-آیم اردو زدند. و از هلمونبلاتایم خارج شده، به کوههای اباریم در مقابل نابو
آمدند. 48 و از کوههای اباریم حرکت کرده، به دشتهای موآب، بالای رود اردن، مقابل اریحا،
رفتند. در آنجا از بیتسیموت تا آبلست در دشتهای موآبیان اردو زدند.

50 در جایی که خداوند به موسی گفت: 51 به بنی اسرائیل امر کن و بگو وقتی از اردن
عبور کردی و وارد سرزمین کنعان شدی، 2 همه ساکنان آن سرزمین را متفرق کن: القاب آنها
را بشکن، مجسمه ها را بشکن، و تمام مکان های بلند را ویران کن، 53 که زمین را سیل کرده
و در آن ساکن شوند. زیرا آن را به تو داده ام و آن را به قرعه تقسیم خواهی کرد. به بسیاری
به شما یک گسترده تر داده می شود و به تعدادی محدودتر. به هر کدام که قرعه افتاد، ارث
نیز داده خواهد شد. اموال بین قبایل و خانواده ها تقسیم می شود. 55 اما اگر از کشتن
ساکنان زمین امتناع ورزی، آنانی که باقی می مانند مانند میخ در چشمان تو و نیزه در
پهلوهایت خواهند بود و در سرزمین سکونتت با تو مخالفت خواهند کرد. 56 و هر آنچه در
نظر دارم با آنها انجام دهم، با شما خواهم کرد.

و خداوند به موسی خطاب کرد و گفت: 2 به بنی اسرائیل امر کن و به آنها بگو:
وقتی به سرزمین کنعان وارد شدی و به قید قرعه به تصرف تو در آمد، با این مرزها تمام
خواهد شد. قسمت جنوبی از خلوت سین که نزدیک ادوم است آغاز خواهد شد و مرزهای خود را
به سمت شرق به سمت شورترین دریا خواهد داشت. آنها منطقه جنوبی را با صعود
عقرب طواف خواهند کرد، به طوری که از رود سن عبور کرده و از جنوب تا Cadesbarne می
رسند، از آنجا مرزها به شهری به نام Adar می رسد و تا Asemona امتداد می یابد.

و مرز از آسمون تا نهر مصر خواهد رفت و به ساحل دریای بزرگ ختم خواهد شد. و طاعون
غرب از دریای بزرگ آغاز می شود و در پایان بسته خواهد شد. 7 و از طرف شمالی از مرز دریای
بزرگ شروع میشوند و به بلندترین کوه میرسند و از آنجا به عمات تا مرزهای سدادا
میرسند و مرزها تا زفرون و شهر عنان میرسد. اینها مرزهای سمت شمالی خواهند بود. 10 از
آنجا مرزها به سمت شرق از شهر عنان تا سفام کشیده خواهد شد، 11 و از سفام حدود تا
ربلاء در برابر چشمه دفنیم فرود خواهد آمد و از آنجا به سمت شرق به دریای سنریث
میرسد، 12 و تا انتهای رود اردن امتداد مییابد، و به دریای اردن بسته میشود. شما این
سرزمین را در اطراف مرزهای آن خواهید داشت.

13 و موسی به بنیاسرائیل امر کرد و گفت: این زمینی خواهد بود که به قید قرعه تصرف
خواهید کرد و خداوند دستور داد که به نه قبیله و به نصف قبیله داده شود.
14 زیرا قبیلههای بنی رئوبین برحسب قبایل ایشان و طوایف بنی جاد برحسب تعداد
اقوام ایشان و نیز نصف سبط منسی، 15 یعنی دو نیم قبیله، سهم خود را در آن سوی اردن
در مقابل اریحا در سمت شرقی دریافت کردند. 16 و خداوند به موسی گفت: «اینها اسامی
مردانی است که زمین را برای تو تقسیم خواهند کرد، العازار کاهن و یوشع پسر نون، 18 و
هر یک از سران هر قبیله، 1 درجه که نامشان این است. از قبیله یهودا، کالیب، پسر
یفونه، شموئیل شمعون، 20. 21 از قبیله بنیامین، الیداد، پسر چاسلون، 2 از قبیله
پسران دان، 25 از پسران یوسف از قبیله منسی، 24 از قبیله افرام

پسر سفثان 25 از قبیله زبولون، الیشافان پسر فرناخ. 26 از قبیله ایساکار، رهبر فالتییل
پسر اوزان. 27 از قبیله آشیر، اهیود بن سالوم. 28 از قبیله نفتالی، فدائیل پسر عمیود. 9 اینها
کسانی هستند که خداوند به آنها دستور داد تا زمین کنعان را بین بنی اسرائیل تقسیم کنند.

35
خداوند در دشتهای قبایل موآب بر فراز اردن، روبروی اریحا، به موسی چنین گفت: 2
به بنیاسرائیل امر کن تا لاویان را از املاک خود شهرهایی و حومههایشان را در
اطرافشان بدهند تا در آن ساکن شوند.

که از دیوارهای ایالت های بیرون، به صورت دایره ای، به مسافت هزار مایل امتداد دارند.
5 به طرف مشرق دو هزار ذراع و به همین ترتیب دو هزار ذراع به طرف جنوب باشد و
همچنین به دریا که رو به مغرب است به همین اندازه باشد و ربع شمالی به یک حد
مساوی محدود شود و شهرها در وسط و حومه شهرها در بیرون باشد. و از خود شهرهایی که
به لاویان خواهی داد، شش تا برای کمک فراریان جدا شود تا هر که خون می ریزد به سوی
آنها بگریزد.
و غیر از اینها چهل و دو شهر دیگر، یعنی چهل و هشت شهر با حومه آنها. و شهرهایی که
از اموال بنیاسرائیل داده میشود، از آنهایی که بیشتر دارند، و از کسانی که کمتر
دارند، کمتر گرفته میشود.
هر یک به اندازه میراث خود شهرهایی را به لاویان بدهد.
9خداوند به موسی گفت: 10 با بنی اسرائیل سخن بگو و به ایشان بگو: وقتی از
اردن عبور کردید و به سرزمین کنعان رفتید، 11 تصمیم بگیرید که کدام شهرها در
پادگان فراریان باشند که ناخواسته خون میریزند. 13 و از خود شهرهایی که برای
آسایش فراریان جدا شدهاند، 14 سه تا در آن سوی اردن و سه تا در زمین کنعان، 5 هم برای
بنی اسرائیل و هم برای تازه واردان و غریبهها، تا هر که نمیخواهد خون بریزد به آنها
پناه میبرد. 16 اگر کسی با چاقو بزند و کسی که ضربه خورده بمیرد، مقصر قتل خواهد
بود و خودش خواهد مرد. 7 اگر سنگی پرتاب کند و ضربه بمیرد، به همین ترتیب مجازات
می شود. 18 اگر در اثر اصابت درخت بمیرد، انتقام خون قاتل گرفته خواهد شد. 1
خویشاوند مقتول قاتل را خواهد کشت و به محض دستگیری او را خواهد کشت. 20 اگر
کسي از روي کینه انساني را هل دهد یا چیزي را در کمین او بیندازد: 2 یا هنگامي که دشمن
بود با دستش بزند و بمیرد: مهاجم مقصر است و خویشاوند مقتول به محض یافتن او را
خفه ميکند. 2 اما اگر هر یک از اینها را تصادفاً و بدون کینه 3 و دشمنی انجام داد، 24 و
این برای مردم شنوا ثابت شد، و بین مهاجم و خویشاوندش خصومت خونی به راه افتاد:
25 1 مرد بیگناه از دست انتقامگیر آزاد میشود، و با حکم به شهری که در آنجا پناهنده
شده بود، بازگردانده میشود، تا زمانی که نفت بالا به آن پناه برده بود. می میرد.
26اگر قاتل در خارج از مرزهای شهرهایی که برای تبعیدیان تعیین شده است پیدا شود و
توسط کسی که انتقامگیرنده خون است کشته شود، کسی که او را بکشد ضرری
نخواهد داشت. 28 فراری مجبور شد تا زمان مرگ پاپ در شهر اقامت کند. اما پس از مرگ، قاتل
به سرزمین خود باز خواهد گشت. 2 اینها جاودانی و در تمامی خانه های شما حلال خواهند
بود.

30 قاتل تحت شهود مجازات خواهند شد: هیچ کس به شهادت یک نفر محکوم نخواهد
شد. 31 از کسی که خونریزی میکند باج نخواهی پذیرفت، خودش فوراً خواهد مرد. 32
تبعیدیان و فراریان پیش از مرگ پاپ نمی توانند به شهرهای خود بازگردند، مبادا
سرزمین خانه شما را که به خون جنین آغشته شده است آلوده سازند: هیچ راهی برای
کفاره جز از طریق خون او وجود ندارد.

که خون دیگری را می ریزد 4 و به این ترتیب اموال شما پاک خواهد شد تا زمانی که من با شما ساکن
هستم. زیرا من خداوند هستم که در میان بنی اسرائیل ساکن هستم.

36 و رؤسای قبایل جلعاد، پسران ماخیر، پسران منسی، از قبیله بنی یوسف،
آمدند و در حضور امیران اسرائیل با موسی صحبت کردند و گفتند: 2 ای
سرور ما خداوند به تو دستور داده است که زمین را به قید قرعه بین پسران
اسرائیل تقسیم کنی، و اگر برادر ما را به دختران اسراییل مالکیت می‌دهیم، آن را
به برادران ما بدهی. طایفه ای دیگر زن بگیرند، اموال آنها به دنبال خواهد آمد و اگر
به قبیله دیگر منتقل شود، از ارث ما کم می شود.
و چنین خواهد بود که چون یوبیل، یعنی سال پنجاهم از گذشت فرا رسد، تقسیم
قرعه ها به هم می خورد و تصرف دیگران به دیگران می رسد. 5 موسی به
بنی‌اسرائیل پاسخ داد و به خداوند گفت: «او با قبیله بنی یوسف به درستی
سخن گفته است. و این شریعت را خداوند بر دختران زلفاد نازل کرد: هر که را
بخواهند، به اندازه سه مرد خود ازدواج می‌کنند.
که اموال بنی اسرائیل از قبیله به قبیله مخلوط نشود. زیرا همه مردان از قبیله و
خویشاوندی خود زنان بگیرند و همه زنان از یک قبیله شوهر بگیرند تا میراث در خانواده ها
باقی بماند و با قبیله ها مخلوط نشوند بلکه بمانند تا از خداوند جدا شوند. و دختران
زلفعاد چنان که دستور داده شده بود انجام دادند و با ماله و ترسا و هگلا و ملخا و نوح پسران
عموی خود 12 از خاندان منسی که پسر یوسف بود ازدواج کردند و اموالی که به آنها نسبت داده
شده بود در قبیله و خاندان پدرشان باقی ماند. «اینها احکام و احکامی است که خداوند به
دست موسی به بنی‌اسرائیل در دشت‌های موآب بر فراز اردن در مقابل اریحا فرمان داد.

1 اینها سخنانی است که موسی در آن سوی اردن در بیابان دشت، روبروی دریای سرخ، بین
فاران و توفل و لابان و حصروت، جایی که مقدار زیادی طلا وجود دارد، به تمامی
اسرائیل گفت: یازده روز از حورب از راه کوه سعیر تا قادشبارن. در سال لست، در ماه یازدهم،
در روز اول ماه، موسی پس از کشتن سیحون، پادشاه اموریان، که در حشبون ساکن بود، و
عوج، پادشاه باشان، که در اشتاروث، و در آن سوی سرزمین اردن در سرزمین اردن، و در
اَشتَتَرَوَت، و در آن سوی سرزمین اردن در ادرای ساکن بودند، در سال روزه داری، در سال روزه داری،
همه آنچه را که خداوند به او دستور داده بود به آنها بگوید. و موسی شروع به شرح
شریعت کرد و
گفتن

6خداوند خدای ما در حوریب با ما سخن گفت و گفت: «برای تو کافی است که در این کوه
باقی ماندهای: 7برگرد و به کوه اموریان و به دشتها و کوههای دیگر و مکانهای پایینتر که
نزدیک آن به سمت جنوب و نزدیک ساحل دریا و سرزمین کنعانیان و لبنان تا رود بزرگ عوَراطن
هستند، بیایند. او گفت: آن را به شما تحویل دادم: داخل شوید و آن را تصرف کنید، که
خداوند به پدران شما ابراهیم، اسحاق و یعقوب سوگند خورد که آن را به آنها و بعد از ایشان
به نسل ایشان بدهد.

9 و در آن زمان به شما گفت: 10 من به تنهایی نمیتوانم از شما حمایت کنم، زیرا یهوه خدایت شما
را زیاد کرده است و شما امروز مانند ستارگان آسمان هستید که از همه بیشتر است.
1 (یَهُوَه خدای پدران شما هزاران نفر را به این تعداد بیفزاید و شما را همانطور که گفته
است برکت دهد.) 12 من آنقدر قوی نیستم که به تنهایی کار شما و سنگینی و نزاع را
تحمل کنم. 1از میان خود مردانی دانا و دانا را به من عطا فرما که گفتگویشان در قبایل
شما ثابت شده باشد تا آنها را به عنوان رهبران شما تعیین کنم. ۱۴ آنگاه به من پاسخ
دادی: این کار خوبی است که میخواهی انجام دهی. 15 آنگاه از میان قبایل شما مردان دانا و
نجیب را برگزیدم و آنها را رؤسا، هیئتهای اعظم، و سرداران و پنجاه نفر و رؤسای گماشتم
تا شما را به همه جزئیات آموزش دهند. 16 و او به آنها امر کرد و گفت: آنها را بشنوید و
قضاوت کنید که عادلانه است: شهروند یا غریب. «میان افراد فاصله نمیافتد، پس به
کوچک و بزرگ گوش میدهید و شخص هیچکس را نمیپذیرید، زیرا این حکم خداست، اما اگر
چیزی به نظر شما سخت میآید، آن را به من گزارش دهید تا گوش کنم، هر کاری را که باید
انجام دهید دستور میدهم.

19 و چون از حوریب بیرون آمدیم، از وحشتناکترین و عظیمترین بیابان که دیدی، از راه
کوه اموریان گذشتیم، چنانکه یهوه خدای ما به ما امر فرموده بود. و چون به قادشبارن
رسیدیم، به تو گفتم: به کوه اموریان آمدهای، که یهوه خدای ما میخواهد به ما بدهد، ۲
زمینی را که یهوه خدایت به تو میدهد، ببین، برو و آن را تصرف کن، چنانکه یهوه خدای ما
به پدرانت گفته است: نترس و از چیزی نترس. 23 و چون این سخن مرا خشنود کرد، دوازده مرد
از شما را فرستادم، هر کدام از قبیله خود، 24 که چون پیش رفتند و از کوهها بالا رفتند، تا
دره خوشه رسیدند و زمین را ملاحظه کردند، 25 آن را نزد ما آوردند تا فراوانی آن را نشان دهیم و
گفتند:

این سرزمین خوبی است که خداوند، خدای ما به ما خواهد داد.
26 و شما نخواستید بالا بروید، اما به کلام یهوه، خدای ما ایمان نیاوردید، 22 در خیمههای
خود زمزمه کردید و گفتید: خداوند از ما متنفر است و از این رو ما را از سرزمین مصر بیرون آورد تا
ما را به دست اموریان تسلیم کند و ما را هلاک کند. 28 کجا برویم بالا؟ این خبر قلب ما را به
وحشت انداخت و گفت

جمعیت زیادی وجود دارد و ما قد بلندتری داریم. شهرهای بزرگ و مستحکم تا آسمان: ما در آنجا
پسران عناقیم را دیدیم. 9 و من به شما گفتم: نترسید و از آنها نترسید: 0 خداوند خداوند
که راهنمای شماست، خود برای شما خواهد جنگید، همانطور که در مصر انجام داد تا همه
ببینند. 1 و در بیابان (تو خودت دیدی) یهوه خدایت تو را حمل کرد، چنانکه مردی معمولاً
پسر کوچک خود را حمل می‌کند، از هر راهی که طی می‌کردی، تا اینکه به آن مکان رسیدی. 2 و
شما به یهوه خدای خود ایمان نیاوردید، 3که پیش از شما در راه رفت و مکانی را که باید در آن
خیمه‌های خود را برافراشتید، مشخص کرد و در شب راه را با آتش و در روز با ستونی از ابر
به شما نشان داد.

34 و چون خداوند صدای سخنان شما را شنید، با خشم سوگند یاد کرد و گفت: 35 هیچ
یک از مردان این بدترین نسل، سرزمین نیکویی را که به پدران شما قول داده بودم،
نخواهند دید، مگر کالیب بن یفون، زیرا او آن را خواهد دید و من زمینی را که زیر پا 36
گذاشته بود، و به فرزندانش خواهم داد، زیرا از خداوند پیروی کرد. ٪ همچنین نباید خشم
شگفت انگیزی بر مردم وجود داشته باشد، زیرا خداوند در حالی که به خاطر شما بر من
خشمگین شده بود، گفت: به آنجا وارد نشوید، اما یوشع، پسر نون، خدمتکار شما، برای
شما وارد خواهد شد. او را نصیحت و تقویت کنید و او خود زمین را برای اسرائیل به قرعه
تقسیم خواهد کرد. 9کوچولوهای شما که گفتید اسیر خواهند شد، و کودکانی که امروز
فاصله خوبی و بدی را نمی‌دانند، در خود خواهند رفت و من زمین را به آنها خواهم داد و
آنها آن را تصاحب خواهند کرد. 0 اما شما برگردید و از راه دریای سرخ به صحرا بروید.

و تو به من پاسخ دادی: «ما به خداوند گناه کرده‌ایم، همانطور که یهوه خدای ما دستور
داده است، خواهیم جنگید. و چون مسلح شدید و به سوی کوه پیش رفتید، خداوند به من
گفت: به آنها بگو: بالا نروید و جنگ نکنید.
زیرا من با شما نیستم، مبادا در برابر دشمنان خود بیفتید. 43 من صحبت کردم و تو
نشنیدی، اما با مخالفت با فرمان خداوند و غرور به کوه رفتی. پس آمورهئوس که در
کوهستان ساکن بود بیرون آمد و به استقبال تو آمد و تو را تعقیب کرد، چنانکه زنبورها
عادت دارند تعقیب کنند و از سعیر به هورمه افتاد. 45 و هنگامی که به حضور خداوند
گریه کردید، او شما را نشنید و نخواست به صدای شما گوش دهد. 6 بنابراین شما برای مدت
طولانی در Cadesbarne نشستید.

2 و از آنجا حرکت کردیم، چنانکه خداوند به من فرموده بود، به بیابانی که به دریای سرخ
منتهی می‌شود، رسیدیم و مدت طولانی کوه سعیر را دور زدیم.
2 و خداوند به من گفت: برای تو کافی است که آن کوه را دور بزنی، به طرف شمال برو و قوم
را امر کن و بگو: از مرزهای برادران خود پسران عیسو که در سعیر ساکن هستند عبور خواهید
کرد و از شما خواهند ترسید. 5 پس مواظب باشید که بر ضد آنها حرکت نکنید. زیرا به
اندازه رد پای یک پا از زمین آنها به شما نخواهم داد، زیرا کوه سعیر را به تصرف عیسو داده
ام. از آنها با پول غذا بخرید و بخورید و آبی را که خریده اید بکشید و بنوشید. ? یَهُوَه
خدایت تو را در تمام کارهای دستانت برکت داده است. او راه تو را می داند که چگونه از این
بیابان نازک می گذری، چهل سال است که یهوه خدایت با تو ساکن بوده و تو چیزی کم نداری.

8 و چون برادران خود، پسران عیسو را که در سعیر ساکن بودند، از جاده دشت ایلات و
اشیونگابر گذشتیم، به جاده‌ای رسیدیم که به صحرای موآب منتهی می‌شود.

9 و خداوند به من گفت: با موآبیان جنگ مکن و با ایشان وارد جنگ مکن، زیرا من چیزی از
زمین ایشان به تو نخواهم داد، زیرا ار را به بنی لوط به عنوان ملک بخشیدم. ائمیم اولین
ساکنان آن بود، قومی بزرگ و نیرومند، و به قدری قد بلند که از نژاد اناقیم بودند، «چنان
که گمان می‌کردند غول‌اند و مانند پسران اناقیم هستند و سرانجام آنها را موآبی می‌خوانند.

من آنها را خریدم. 12 امّا حریاها ابتدا در سعیر ساکن شدند و پس از بیرون راندن و هلاکت، پسران
عیسو ساکن شدند، چنانکه اسرائیل در زمین ملک خود که خداوند به او داده بود، ساکن شدند. 3
پس برخاستیم تا از نهر زارد بگذریم و نزد او آمدیم. 4 و زمانی که ما از کادبارن تا گذر رودخانه
زارد را طی کردیم، سی و هشت سال بود، تا زمانی که هر نسل از مردان جنگی، چنانکه خداوند
سوگند خورده بود، از لشکر نابود شدند، 15 که دستشان بر ایشان بود که از وسط اردوگاه
هلاک شوند.

16 پس از سقوط همه جنگجویان، خداوند با من سخن گفت: 18 امروز از مرزهای موآب، شهری
به نام عر گذر میکنی، 19 و به همسایگی بنیهای عمون نزدیک میشوی، مواظب باش که با
آنها جنگ نکن، و به جنگ مبادا، زیرا زمین بنی عمون را به تو نخواهم داد، زیرا آن را به
مالکیت بنی لوط سپردم. نوس و بسیاری و بلند قد مانند ارناقیم که خداوند او را
پیشاپیش ایشان هلاک کرد و ایشان را به جای ایشان ساکن کرد، چنانکه با پسران عیسو
ساکن سعیر کرده بود، و زمین ایشان را که تا به امروز در اختیار آنهاست، بر روی نهر ارنون
می گذراند. او امروز ترس و وحشت تو را بر قوم هایی که در زیر تمام آسمان ساکن هستند می
فرستم تا از شنیدن نام تو بلرزند و به شیوه زایشگران بلرزند و درد گرفتار شوند.

26پس از بیابان کادموث به سیحون، پادشاه هسبون، با سخنان صلح آمیز بشارت
فرستادم و گفتم: از سرزمین شما عبور خواهیم کرد و در جاده عمومی حرکت خواهیم کرد و به
راست و چپ منحرف نخواهیم شد. 2غذا را به قیمتی به ما بفروش تا بخوریم: در ازای پول آب
بده تا بنوشیم. فقط این است که به ما اجازه عبور بدهی، چنانکه پسران عیسو که در
سعیر ساکن هستند، و موآبیان ساکن عر، تا زمانی که به اردن برسیم و به سرزمینی که
یهوه خدای ما قرار است به ما بدهد، برویم. 30 و سیحون پادشاه هشبون از عبور ما خودداری
کرد، زیرا خداوند، خدای شما روح خود را سخت و دل او را سخت کرده بود تا به دست شما تسلیم
شود، چنانکه اکنون می بینید. 31 و خداوند به من گفت: اینک، من شروع به دادن سیحون و
زمین او به شما کردهام و آن را تصرف کنید. 2 و سیحون با تمام قوم خود برای نبرد در یاسا
به استقبال ما رفت. 33 و یهوه خدای ما او را به ما تسلیم کرد و او را با پسرانش و تمام
قومش زدیم.

$4 ما تمام شهرها را در آن زمان گرفتیم و ساکنان آنها را از مرد و زن و بچه کشتیم و در آنها
چیزی باقی نگذاشتیم، مگر چهارپایانی که به قسمت شکارچیان رسید و غنایم شهرهایی را
که *6 از اروئر گرفتیم، که در کرانه جویبار ارنون است، شهری که در گیله واقع است، تا
آنجا که در دره قرار دارد. روستا یا شهری نبود که از دست ما در امان بماند. یَهُوَه، خدای ما، همه
آنها را به ما تسلیم کرد، مگر زمین بنی عمون که به آن نزدیک نشدیم، و همه آنهایی که در
مجاورت نهر یبوک و شهرهای کوهستانی و همه مکانهایی که یهوه خدای ما ما را از آنها منع
کرده بود.

3
پس برگشتیم و از راه باشان بالا رفتیم و عوج پادشاه باشان با قوم خود برای جنگ
در ادرای به استقبال ما آمد. 2 و خداوند به من گفت: از او نترس، زیرا او با تمام قوم و
سرزمینش به دست تو تسلیم شده است.

او در حشبون ساکن شد. 3 آنگاه خداوند، خدای ما، عوج، پادشاه باشان و تمامی قومش را به
دست ما تسلیم کرد و ما آنها را تا حد نابودی هلاک کردیم و همه شهرهای او را در یک زمان
ویران کردیم. شهری نبود که از ما بگریزد: شصت شهر، تمام منطقه ارگوب، پادشاهی
عوج در باشان. همه شهرها با دیوارها، دروازه‌ها و میله‌های بسیار بلند مستحکم بودند،
به جز شهرهای بی‌شماری که هیچ دیواری نداشتند. و آنها را هلاک کردیم، همانطور که با
سیحون، پادشاه حشبون کرده بودیم، و تمام شهر، اعم از زن و مرد و خردسال را ویران
کردیم، و چهارپایان و غنایم شهرها را غارت کردیم.

و در آن زمان زمین را از دست دو پادشاه اموریان که در آن سوی اردن بودند، گرفتیم: از رود ارنون تا
کوه هرنون که صیدونیان آن را ساریون می‌خوانند، و اموری‌ها سانیر: 10 تمامی شهرهایی که در
دشت واقع شده‌اند، و تمامی سرزمین جلعاد و باشان تا آن سوی باسلدوم در اَیاخان در شهرهای
اَیاخانی. «زیرا تنها عوج، پادشاه باشان، در برابر نژاد غول‌ها مقاومت کرد، تخت آهنی او نشان
داده شده است که در ربات بنی عمون است، نه ذراع طول و چهار ذراع، به اندازه یک ذراع دست
انسان.

12 و زمین را در آن زمان از عروئر که بر کرانه نهر ارنون تا وسط کوه جِلعاد است تصرف
کردیم و شهرهای آن را به روبین و جاد دادم. 13 و بقیه جلعاد و تمام باشان پادشاهی عوج را
به قبیله وسط منسی و تمام منطقه ارغوب دادم و همه باشان را سرزمین غول‌ها می‌نامند. 4
یائیر پسر منسی تمام منطقه ارغوب را تا حدود جسور و ماخات در اختیار داشت. و آن را از نام
خود باشان، حوث یایر، یعنی روستاهای یائیر، تا امروز نامید. 15 به ماخیر جلعاد نیز دادم. 16
و به قبایل رئوبین و جاد از زمین جلعاد تا وسط نهر ارنون و مرز تا نهر یبوک که مرز بنی
عمون است دادم: 7 و دشت خلوت و اردن و حدود سنرث تا دریای صحرا که در دامنه کوه فغاس
بسیار شور است. 18 و در آن زمان به شما دستور داد و گفت: «یهُوَه، خدایت، این زمین را به
عنوان میراث به تو می دهد. از برادران خود، بنی اسرائیل، همه مردان نیرومند، 1بدون زن،
فرزند و حیوان، پیشی بگیرید. زیرا می‌دانم که شما چهارپایان بسیار دارید و آنها باید در
شهرهایی که من به شما تسلیم کرده‌ام بمانند، ۲۰ تا زمانی که خداوند به برادران شما
آرامش دهد، همانطور که به شما می‌دهد، و آن‌ها نیز زمینی را که می‌خواهد در آن سوی اردن به
آنها بدهد، تصاحب کنند، سپس هر یک به ملک خود که به شما داده‌ام، باز خواهد گشت.

21 و در آن زمان به یوشع امر کردم و گفتم: «چشمانت دید که یهوه خدایت با این دو
پادشاه چه کرده است. از آنها نترس زیرا یهوه خدایت برای تو خواهد جنگید. 23 و در آن زمان
به خداوند دعا کردم و گفتم: 24 خداوندا، تو شروع به نشان دادن عظمت و تواناترین دست
خود به بنده خود کرده ای، زیرا هیچ خدای دیگری در آسمان و زمین وجود ندارد که بتواند
کارهای تو را انجام دهد و با قدرت تو مقایسه شود. 25 آنگاه از آنجا خواهم گذشت و این
سرزمین عالی را در آن سوی اردن و آن کوه عالی و لبنان را خواهم دید. 2h و خداوند به خاطر تو
بر من خشمگین شد و به من نشنید، بلکه به من گفت: برای تو کافی است.

به هیچ وجه بیشتر از این با من صحبت نکنید. 27 به بالای فسغه بروید و چشمان خود
را به سمت غرب و شمال و شرق و شرق بچرخانید و بنگرید. زیرا از آن اردن عبور نخواهید کرد.
28 یوشع را امر کن و او را تقویت کن و او را تقویت کن، زیرا او پیشاپیش آن قوم خواهد رفت
و زمینی را که می‌خواهی ببینی، بین ایشان تقسیم خواهد کرد. 2 و ما در دره روبروی چمنزار
فوگور ماندیم.

4 و اکنون ای اسرائیل به احکام و احکامی که به تو تعلیم می دهم گوش فرا ده تا با
انجام آنها زنده بمانی و داخل شده و زمینی را که یهوه خدای پدرانت به تو خواهد داد،
تصرف کن. 2 بر کلامی که به تو می گویم اضافه نکن و از آن برنداری، بلکه احکام یهوه
خدایت را که به تو امر می کنم نگاه دار. چشمان تو همه آنچه را که خداوند با بلفگور کرد،
دید که چگونه همه پرستندگانش را از میان شما درهم شکست. اما شما که به یهوه خدای
خود میچسبید همه تا امروز زنده هستید. ۵میدانی که من احکام و احکام را به تو تعلیم
خواهم داد، چنانکه یهوه، خدای من به من امر فرموده است، پس آنها را در زمینی که در شرف
تصرف خود خواهی بود بجا آور، و آنها را نگاه داشته و با کار به انجام برسانی. زیرا این
حکمت و شعور تو در برابر مردم است تا با شنیدن این احکام بگویند: قوم دانا و فهیم،
قوم بزرگ. 7 و هیچ قومی به این بزرگی وجود ندارد که خدایان نزدیک خود را داشته باشد،
چنانکه خدای ما در همه دعاهای ما حاضر است.

برای کدام قوم دیگر چنین باشکوه است که تشریفات، احکام عادلانه و کل شریعت را
که من امروز در برابر چشمان شما می گذارم داشته باشد؟
بنابراین مراقب خود و روح خود باشید. کلماتی را که چشمانت دیده فراموش مکن و در
تمام روزهای عمرت نگذار از دلت بیفتند. آنها را به فرزندان و نوادگان خود خواهی آموخت، 10از
روزی که در حوریب در حضور خداوند، خدای خود ایستادی، هنگامی که خداوند با من سخن گفت:
قوم را نزد من جمع کن تا سخنان مرا بشنوند و بیاموزند که در تمام مدتی که روی زمین زندگی
می کنند از من بترسند و به فرزندان خود بیاموزند. «و به پای کوهی رسیدی که تا آسمان می
سوخت و در آن تاریکی و ابر و مه بود.

12 و خداوند از میان آتش با شما سخن گفت. صدای سخنان او را شنیدی و اصلاً شکل را
ندیدی. 1و عهد خود را که به شما امر فرموده بود و ده کلمه را که بر دو لوح سنگی
نوشته بود به شما نشان داد.
14 و در آن زمان به من دستور داد تا مراسم و احکامی را که باید در زمینی که در شرف تصرف آن
هستید انجام دهید، به شما بیاموزم. 15 پس مراقب جان خود باشید. آیا در روزی که خداوند در
حوریب از میان آتش با شما سخن گفت، مثلی ندیدید: 16 مبادا فریب بخورید و برای خود مثل
حکاکی شده یا مثل نر یا ماده بسازید: «شبیه همه جانوران روی زمین، یا پرندگانی که در زیر
زمین پرواز می کنند، یا ماهیانی که در زیر آسمان حرکت می کنند. در زیر زمین در آبها ساکن
شوید: 19 مبادا چشمان خود را به آسمان بلند کنید و خورشید و ماه و تمام ستارگان آسمان را
ببینید و فریب گمراهی را می پرستید و آنانی را که یهوه خدای شما برای خدمت تمامی
امتهای زیر آسمان آفریده است عبادت کنید. 20 و خداوند شما را گرفت و از کوره آهن مصر
بیرون آورد تا قومی برای وارث داشته باشد، چنانکه در امروز است.

۲ و خداوند به خاطر سخنان شما بر من خشمگین شد و سوگند یاد کرد که از اردن عبور
نکنم و به بهترین سرزمینی که میخواهد به شما بدهد وارد نگردم. 2 اینک من بر این زمین
می میرم. من از اردن عبور نخواهم کرد: شما از آن عبور خواهید کرد و سرزمینی عالی خواهید
داشت. > مواظب باش که هرگز عهد یهوه خدایت را که با تو بست فراموش نکنی، و از
کارهایی که خداوند از انجام آنها نهی کرده است، برای خود مثل حک شده بسازی: 2زیرا که
یهوه خدایت آتش سوزنده و خدای حسد است. اگر فرزندان و نوههایی به دنیا آوردهاید و در
زمین ساکن شدهاید، خود را فریب دادهاید و در حضور یهوه خدای خود بدی کرده‌اید تا خشم او
را برانگیزید. 26من امروز آسمان و زمین را شهادت میدهم که به سرعت از سرزمینی که
میخواهید با عبور از اردن تصرف کنید، هلاک خواهید شد. 28در آنجا خدایان را که به دست
آدمیان ساخته شدهاند خدمت خواهی کرد

آنها از چوب و سنگ هستند که نه می بینند و نه می شنوند و نه می خورند و نه بو می
کنند. و هنگامی که خداوند، خدای خود را در آنجا بجویی، او را خواهی یافت، اگر او را با تمام دل
و با تمام ناراحتی جان خود بجویی. ® پس از آنکه تمام آنچه گفته شد تو را یافت، در
آخرین بار به سوی خداوند خدای خود باز خواهی گشت و صدای او را خواهی شنید. زیرا یهوه
خدای شما خدای مهربان است:

او شما را رها نمی کند و شما را به کلی نابود نمی کند و عهدی را که در آن با پدران شما قسم خورده است را فراموش
نمی کند.

32 در مورد روزهای قدیم بپرس که از روزی که خدا انسان را بر روی زمین آفرید، از اوج
آسمان تا بالای آن، پیش از تو بود. بازو و رؤیاهای هولناک در کنار همه آنچه که یهوه
خدایت در مصر برای تو کرد و چشمانت دید. 35 تا بدانی که خود خداوند خداست و غیر از او
دیگری نیست. 36 او صدای خود را از آسمان به شما گوش داد تا به شما تعلیم دهد و در
زمین بزرگترین آتش خود را به شما نشان داد و سخنان او را از وسط آتش شنیدید زیرا او
پدران شما را دوست داشت و ذریت آنها را پس از آنها برگزید. و او شما را با قدرت عظیم خود
از مصر بیرون آورد، 38 تا بزرگترین و قویترین امتها را در ورودی شما هلاک کند. پس امروز
بدانید و در دل خود فکر کنید که خداوند خود خدا در بالا در آسمان و در پایین در زمین است و
دیگری وجود ندارد. «وصایای او و احکامی را که به شما امر میکنم نگاه دارید تا برای شما و
فرزندانتان پس از شما خوب باشد و در سرزمینی که یهوه خدایت به شما خواهد داد، برای
مدت طولانی بمانید.

47 سپس موسی سه شهر را در آن سوی اردن به سمت شرق جدا کرد، 2 تا هر که همسایه خود را
ناخواسته کشته باشد و یکی دو روز قبل با او دشمنی نکرده باشد، به سوی آنها بگریزد و
به برخی از این شهرها فرار کند.

4 این شریعت است که موسی به بنیاسرائیل پیشنهاد کرد: 45 و این است شهادت و
مراسم و داوریهایی که به بنیاسرائیل گفت، وقتی از مصر بیرون آمدند، در آن سوی اردن
در وادی روبروی فوغور در زمین سیحون، پادشاه اموریان، که در حشبون زندگی میکرد و
موسی او را کشت. و بنیاسرائیل که از مصر بیرون آمدند، «زمین او و زمین عوج، پادشاه
باشان، از دو پادشاه اموریان را که در طلوع خورشید در آن سوی اردن بودند، تصرف کردند:
از عروئر، که در کرانهی نهر ارنون قرار دارد، تا کوه صهیون، که آن نیز هرمون است، در
آنسوی جلگهی اُردن، و تمام آنسوی دشت اردن. و تا ریشه های کوه فاسگا».

5 و موسی تمامی اسرائیل را فرا خواند و به او گفت: ای اسرائیل مراسم و احکامی را که
امروز در گوش تو می گویم بشنو. 2 یهوه خدای ما در حوریب با ما عهد بست.

او با پدران ما عهد نبست، بلکه با ما حاضریم و زنده ایم. روی کوه از میان آتش با ما صحبت
کرد. ۵ من نشستم و در آن زمان میان خداوند و شما واسطه بودم تا سخنان او را به شما اعلام کنم،
زیرا از آتش می ترسیدید و به کوه بالا نمی رفتید. و او گفت: • من یهوه خدای شما هستم که
شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم

تو از خانه بردگی ۷ هیچ خدای غریبی پیش من نخواهی داشت. 8 برای خود تمثال حکاکی
نسازید و مانند چیزی که در بالا در آسمان است یا در زمین پایین و یا در آبهای زیر زمین است.
9 آنها را نپرستید و آنها را نپرستید. زیرا من یهوه خدای شما هستم، خدای نجات دهنده، که
گناه پدران را بر فرزندان به نسل سوم و چهارم کسانی که از من نفرت دارند برمی‌گردانم:
10و به هزاران هزار نفری که مراقب من هستند و احکام مرا نگاه می‌دارند، رحم می‌کنم. 11 نام
یهوه خدای خود را بیهوده به کار نبرید، زیرا کسی که نام خود را بیهوده می‌برد بی‌کیفر
نخواهد ماند. 2 روز سبت را نگاه دارید تا آن را تقدیس کنید، چنانکه یهوه خدایت به شما امر
فرموده است. 13شش روز کار کن و تمام کارهایت را بکن. 14 روز هفتم سبت است، یعنی
استراحت یهوه خدای شما. تو و پسر و دخترت و غلام و کنیز و گاو و الاغ و تمام چهارپایان و
غریبه ای که در دروازه هایت است در آن هیچ کاری نکن تا غلام و کنیزت مانند تو آرام بگیرند.
۱۵ به خاطر داشته باشید که در مصر نیز خدمت می‌کردید و یهوه خدایت شما را با دستی
قوی و بازوی دراز از آنجا بیرون آورد.

بنابراین او به شما دستور داد که روز سبت را رعایت کنید. 6 پدر و مادرت را چنانکه یهوه
خدایت به تو امر فرموده است گرامی بدار تا دراز زندگی کنی و در زمینی که یهوه خدایت
می‌خواهد به تو بدهد برای تو خوب باشد. 17 نکش، 1 زنا نکن، 19 دزدی نکن، 20 و بر
خود شهادت دروغ نگو. 21 به زن همسایه خود طمع مکن، نه خانه، نه مزرعه، نه همسایه
غلام، نه کنیز، نه گاو، نه الاغ، و نه هر آنچه از اوست. 2 خداوند این سخنان را با صدای بلند
به تمام جمعیت شما در کوه از میان آتش و ابر و تاریکی گفت و چیزی اضافه نکرد و آنها را
بر دو لوح سنگی نوشت که به من سپرد.

23 و تو پس از آنکه صدایی را از میان تاریکی شنیدی و کوه را در حال سوختن دیدی، تمامی
سران قبایل و بزرگان نزد من آمدند و گفتند: 24 اینک خداوند، خدای ما عظمت و عظمت خود را به ما
نشان می‌دهد: ما صدای او را از میان آتش شنیدیم، و امروز ثابت کرده‌ایم که با صحبت کردن با خدا
با انسان زندگی خواهیم کرد. 25 پس چرا ما بمیریم و این آتش بزرگ ما را خواهد بلعید؟ زیرا اگر
فراتر از صدای یهوه خدای خود بشنویم، خواهیم مرد. 26 هر جسم چیست تا صدای خدای زنده را که
از میان آتش سخن می‌گوید، چنانکه ما شنیدیم بشنود و زنده بماند؟ 2 شما نزدیکتر می‌شوید و
هر آنچه را که یهوه خدای ما به شما خواهد گفت بشنوید و با ما صحبت خواهند کرد و ما آنها را
با شنیدن آنها انجام خواهیم داد.

28 وقتی خداوند این را شنید، به من گفت: «صدای سخنان این قوم را که به تو گفته
شده شنیدم، همه آنها خوب گفته شده اند. 29 چه کسی به آنها فکر می‌کند که از من
بترسند و جمیع احکام مرا همیشه نگاه دارند تا برای آنها و فرزندانشان برای همیشه خوب
باشد؟ 30 برو و به آنها بگو به چادرهای خود بازگردند. 31 اما شما در اینجا با من
می‌ایستید و من تمام احکام و مراسم و احکام خود را به شما می‌گویم که به آنها می‌آموزید در
زمینی که به آنها می‌دهم انجام دهند. 32 پس نگه دارید و آنچه را که یهوه خدا به شما امر
کرده است انجام دهید، نه به راست و نه به چپ روی گردانید، * بلکه در راهی که یهوه
خدایت به شما امر فرموده است، بروید تا زنده بمانید و برای شما خوب باشد و ایام مالکیت
شما در زمین طولانی شود.

اینها احکام و تشریفات و احکامی است که خداوند، ای خدای تو، امر فرموده است تا به
تو بیاموزم، و تو آنها را در زمینی که به تصرف من تجاوز کرده‌ام، بجا آور تا از خداوند
خدای خود بترسی و تمام اوامر و فرامین او را که من به تو و فرزندانت و نوه‌هایت امر
می‌کنم نگاهداری.

تمام روزهای زندگیت، تا روزهایت طولانی شود. ای اسرائیل بشنو و توجه کن که آنچه را که
خداوند به تو امر کرده است انجام دهی، و ممکن است برای تو خوب باشد، و تو بیشتر خواهی
شد، چنانکه خداوند، خدای پدرانت، سرزمینی را که از شیر و عسل جاری است به تو وعده داده
است. ای اسرائیل بشنو: یهوه خدای ما، خداوند یکی است. یهوه خدای خود را با تمام دل و با تمام
جان و با تمام قوت خود دوست بدار. و این سخنان را که امروز به تو امر می کنم در دل تو خواهد
بود 7 و به فرزندانت خواهی گفت و در خانه خود نشسته و در راه راه می روی و می خوابی و
برمی خیزی. و آنها را به عنوان نشانه ای در دست خود ببند و بین چشمانت حرکت خواهند کرد و
بر آستانه و درهای خانه خود بنویس.

10 و هنگامی که یهوه خدایت تو را به زمینی که برای پدرانت ابراهیم و اسحاق و یعقوب
سوگند خورد، آورد، و شهرهای بزرگ و عالی را که نساختی، به تو داد، خانه‌های پر از همه ثروتی
که نساختی، آب انبارهایی که حفر نکردی، تاکستان‌ها و باغ‌های زیتونی که مواظبشان نبودی
و نگاشته‌ای. خداوند را که شما را از مصر بیرون آورد، فراموش کنید، از خداوند خدای خود بترسید
و تنها او را عبادت خواهید کرد و به نام او از خدایان غریب همه امتهای اطراف خود پیروی نکنید.

زیرا یهوه خدایت [15]
در میان شما خدای رقیب است. هرگز غضب یهوه خدایت بر تو خشمگین نخواهد شد و تو را از
روی زمین نخواهد برد. ۱۶ یَهُوَه خدای خود را وسوسه مکن، چنانکه در محل وسوسه وسوسه
کردی. 1 «اوامر یهوه خدای خود و شهادات و مراسمی را که به شما امر کرده است نگاه دارید و
آنچه را که در نَظَر خداوند پسندیده و نیکو است انجام دهید تا برای شما خوب باشد، و وارد
شوید و بهترین سرزمینی را که خداوند در مورد آن به پدرانتان قسم خورده است، تصرف
کنید، 19 که جمیع دشمنان شما را در حضور شما هلاک کند، همانطور که گفته است.

20 و چون فردا پسرت از تو بپرسد و بگوید: این شهادتها و مراسم و داوریها که
یهوه خدای ما به ما امر فرموده به چه معناست؟ 21به او بگویید: ما در مصر غلام فرعون
بودیم و خداوند ما را با دستی قوی از مصر بیرون آورد.

24 و خداوند به ما امر فرمود که همه این کارهای حلال را انجام دهیم و از خداوند خدای خود
بترسیم تا در تمام روزهای زندگی ما مانند امروز خوب باشد. 25 و او به ما رحم خواهد کرد، اگر
همه اوامر او را در حضور یهوه خدای خود، چنانکه به ما امر فرموده است، نگاه داریم و انجام
دهیم.

7 هنگامی که یهوه خدایت تو را به سرزمینی که می‌خواهی تصرف کنی آورد، و امت‌های
بسیاری را پیش از تو هلاک کرد، هیتیان و جرجیان و اموریان و کنعانیان و فرزیان و
حویان و یبوسیان، هفت قوم که تعدادشان بسیار بیشتر از شما و قوی‌تر از شما بود. و
یهوه خدایت آنها را به تو تسلیم خواهد کرد، تو آنها را تا حد نابودی نابود خواهی کرد. با
آنها ائتلاف نکن و به آنها رحم نکن و با آنها ازدواج نکن. دخترت را به پسرش نده و دخترش
را نزد پسرت نگیری زیرا پسرت را از پیروی من و خدمت بیشتر خدایان دیگر فریفته خواهد
کرد و خشم خداوند خشمگین خواهد شد و تو را به سرعت هلاک خواهد کرد. 5 بلکه این کارها را
با آنها خواهی کرد: مذبح‌های‌شان را واژگون کن، مجسمه‌های‌شان را بشکن، نخلستان‌های‌شان را
قطع کن، و مجسمه‌های‌شان را بسوزان.

زیرا شما قومی مقدّس برای یهوه خدای خود هستید.
یَهُوَه، خدایت، تو را برگزیده تا از میان تمامی قومهای روی زمین، قومی خاص برای او
باشی. نه به این دلیل که بر همه امت ها غلبه کردید، خداوند به شما پیوست و شما را
برگزید، در حالی که شما از همه مردم کمتر بودید.

اما چون خداوند شما را دوست داشت و سوگندهایی را که به قبایل شما خورده بود وفا کرد و
شما را به دست مردی نیرومند بیرون آورد و شما را از خاندان بردگی از دست فرعون پادشاه
مصر نجات داد. و خواهید دانست که یهوه، خدای شما، خدای نیرومند و امین است که با
مراقبان او و با کسانی که احکام او را نگاه می دارند تا هزار نسل، عهد و رحمت خود را نگاه می
دارد: 0 و فوراً خود را به کسانی که از او نفرت دارند باز می گرداند تا آنها را پراکنده کند و
بیش از این درنگ نکند و فوراً آنچه را که سزاوارشان است به آنها بازگرداند. 1پس احکام و
تشریفات و احکامی را که امروز به شما امر می‌کنم نگاه دارید.

12 اگر پس از شنیدن این احکام، آنها را نگاه دارید و انجام دهید، خداوند، خدای شما، عهد و
رحمتی را که با پدرانتان قسم خورده است، حفظ خواهد کرد: 1 و او شما را دوست خواهد داشت، و
زیاد خواهد شد، و میوه شکم شما، و میوه زمین شما، ذرت و محصول شما، روغن و گله و گله شما را
برکت خواهد داد. پدرانت آن را به تو بدهند. 14 در میان تمامی قومها برکت خواهی داشت. در میان
شما از هیچ جنس نازا نیست، چه در مردان و چه در گله های شما. 15 خداوند همه بیماریها را از شما
دور کند و بدترین بیماریهای مصر را که می دانستید بر شما نخواهد آورد، بلکه بر تمامی
دشمنان شما خواهد آورد. 16 تمام قومی را که یهوه خدایت می‌خواهد به تو بدهد، بخور. چشم تو
به آنها رحم نخواهد کرد و خدایانشان را خدمت نخواهی کرد تا مبادا آنها را نابود کنند.

17 اگر در دل خود بگویید: این قوم‌ها از من بیشترند، چگونه می‌توانم آنها را نابود
کنم؟ ۱۸ نترس، بلکه به یاد داشته باش که خداوند، خدایت، با فرعون و تمامی مصریان
چه کرد، «آفت‌های بزرگی که چشمانت دید، و نشانه‌ها و نشانه‌ها، و دستی نیرومند و
بازوی دراز، که یهوه خدایت تو را رهبری خواهد کرد، و با تمامی قوم‌هایی که از آنها
می‌ترسی، چنین خواهد کرد. ۲۰ و یهوه خدای تو همه را که در میان آنها می‌گریزند و
متلاشی‌کننده‌ها را هلاک می‌سازد تا او را از بین ببرد. 21 از آنها نترس، زیرا یهوه خدایت
در میان توست، خدای بزرگ و مهیب. 2 او این قومها را در نظر تو کم کم هلاک خواهد کرد، تو
نخواهی توانست آنها را با هم هلاک کنی، مبادا حیوانات زمین بر ضد تو زیاد شوند.

22 و پادشاهان ایشان را به دست خود تسلیم کن و نام ایشان را در زیر آسمان پراکنده خواهی
کرد. ۲۵ تمثال‌های تراشیده‌شان را با آتش بسوزانید و به نقره و طلایی که از آن ساخته
شده‌اند طمع نکنید و چیزی از آنها برای خود نگیرید، زیرا این کار نزد پروردگارتان مکروه است،
۲۶ و هیچ‌یک از بت‌ها را به خانه‌تان وارد نکنید، مبادا آنطور که هست مذموم شوید. از پلیدی که
هست بیزاری خواهی کرد و از آن به عنوان آلودگی و پلیدی بیزاری خواهی داشت، زیرا کفر است.

هر فرمانی را که امروز به شما می‌دهم، مواظب باشید که آن را انجام دهید، تا زنده بمانید
و زیاد شوید، و وارد سرزمینی شوید که خداوند برای پدرانتان قسم خورده است. 2 و تمام
سفری را که از طریق آن یهوه خدایت تو را چهل سال در بیابان رهبری کرد، به خاطر بیاور تا
تو را آزار دهد، و تو را وسوسه کند، و معلوم شود که در دلت چه می گذرد، آیا اوامر او را نگاه می
داری یا نه. او شما را به تنگی گرفتار کرد و به شما غذای منتا داد که شما و پدرانتان آن را
نمی‌دانستید تا به شما نشان دهد که انسان تنها با نان زندگی نمی‌کند، بلکه با هر
کلامی که از دهان خدا بیرون می‌آید زندگی می‌کند. 4 جامه‌ی تو که با آن پوشانده‌ای، هرگز پیر
نشده است و پای تو شکسته نشده است، زیرا چهلمین سال است، تا در دل خود در نظر
بگیری که چنانکه انسان پسر خود را تعلیم می‌دهد، خداوند خدایت نیز تو را تعلیم داده
است که اوامر یهوه خدایت را نگاه داری و در راههای او گام برداری و از او بترسی. 7 پروردگار

زیرا خدایت تو را به سرزمینی نیکو، سرزمین نهرها و آبها و چشمه‌ها می‌آورد که در دشت‌ها و
کوه‌هایش پرتگاه‌های رودخانه‌ها می‌رویند: سرزمین گندم و جو و تاکستان‌ها، که در آن درختان
انجیر، انار و زیتون می رویند، سرزمین روغن و عسل، که در آن نان خود را از همه چیز کم خواهی
خورد، و سنگ و سنگ تمام خواهد شد. از کوه‌های آن سنگ مس استخراج می‌شود: 10 تا زمانی که
بخورید و سیر شوید، خداوند، خدای خود را برای بهترین زمینی که به شما داده است، برکت
دهید.

۱۱ مواظب باشید و مراقب باشید که خداوند خدای خود را هرگز فراموش نکنید و از
احکام و احکام و مراسم او که امروز به شما امر می‌کنم غافل شوید.
12 مبادا پس از اینکه خوردید و سیر شدید، خانه‌های زیبا ساختید و در آنها زندگی کردید و
گله‌های احشام و گله‌های گوسفندان و نقره و طلا و همه چیز فراوان خواهید داشت، 1دلتان
بلند می‌شود و یهوه خدای خود را که شما را از سرزمین مصر بیرون آورد، از خاندان بزرگ و
راهنمای شما در 15قصه یاد نخواهید کرد. بیابانی که در آن ماری بود که از نفس خود
می‌سوخت، و عقرب، و غواصی، و اصلاً آبی نبود. او از سخت‌ترین صخره‌ها نهرها بیرون آورد،
16و در بیابان با مانا به شما غذا داد، که پدرانتان آن را نمی‌دانستند. و بعد از اینکه رنج
کشید و تلاش کرد، تا آخر به تو رحم کرد.

مبادا در دل خود بگویید: نیروی من و قدرت دستانم همه اینها را برای من انجام داده است. 1اما
اگر یهوه خدای خود را فراموش کرده اید و از خدایان دیگر پیروی کرده اید و آنها را پرستش کرده
و پرستش کرده اید، اینک، اکنون به شما می گویم که از هر جهت هلاک خواهید شد. 20 اگر از
صدای یهوه خدای خود سرپیچی کنید، شما نیز مانند امتی که خداوند در ورودی شما هلاک کرد
هلاک خواهید شد.

9 بشنو، ای اسرائیل، امروز از اردن عبور خواهی کرد تا بزرگ‌ترین و قوی‌ترین امت‌ها،
شهرهای بزرگ و محصور در آسمان، قوم بزرگ و بلندپایه، پسران عناقیم را که خودت
دیده‌ای و شنیده‌ای، که هیچ‌کس نمی‌تواند در مقابلشان مقاومت کند. 3 امروز خواهی دانست
که خود یهوه خدایت از پیش تو خواهد گذشت، آتشی خواهد بلعید و هلاک می‌شود، که
ایشان را در هم خواهد شکست و هلاک می‌سازد و به سرعت در برابر تو پراکنده می‌سازد،
چنانکه به تو گفته است: وقتی یهوه خدایت آنها را در نظر تو هلاک کرد، در دل خود مگو:
به خاطر عدالت من، خداوند مرا به تصرف این سرزمین درآورد، در حالی که این قوم به سبب
نافرمانی خود هلاک شدند. زیرا به دلیل عدالت و انصاف دل خود نبود که برای تصرف
سرزمین‌های آنها وارد شدید، بلکه به دلیل اینکه آنها ظلم کردند، وقتی وارد شما شدند
هلاک شدند، و تا خداوند به قول خود که به پدران شما، ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده داده
بود، عمل کند. پس بدانید که خداوند، خدایتان، این بهترین زمین را برای تصاحب به شما
داده است، زیرا شما مردمی هستید که گردن بسیار سفت دارید.

۷ به خاطر بیاور و فراموش مکن که چگونه خداوند خدای خود را در بیابان به خشم
آوردی. از روزی که از مصر بیرون آمدید تا این مکان، همیشه با خداوند جنگیدید. زیرا تو نیز
او را در حورب برانگیختی و او خشمگین شد و می خواست تو را هلاک کند، هنگامی که برای
دریافت الواح سنگی، لوحهای عهدی که خداوند با تو بسته بود، به کوه رفتم، و چهل
شبانه روز در کوه ادامه دادم و نان نخوردم و آب ننوشیدم. 10 و خداوند دو لوح سنگی به من
داد که با انگشت خدا نوشته شده بود، و حاوی تمام کلماتی بود که در کوه از میان آتش،
هنگامی که جماعت قوم جمع شده بودند، به شما گفت. و چون چهل روز و به همان اندازه
شب گذشت، خداوند دو لوح به من داد

12 و او به من گفت: برخیز و سریع از اینجا پایین بیای.
زیرا قوم تو که آنها را از مصر بیرون آوردی به سرعت راهی را که به آنها نشان دادی ترک
کردند و خود را به دیگ ذوب تبدیل کردند. 1 و خداوند دوباره به من گفت: می بینم که این
قوم گردن سختی دارند، مرا رها کن تا او را درهم بشکنم و نام او را از زیر آسمان محو کنم و تو را
بر قومی که بزرگتر و قویتر از این است منصوب خواهم کرد.

15 و چون از کوه سوزان پایین آمدم و دو لوح عهد را در دست گرفتم، 16و دیدم که به خداوند،
خدای خود گناه کردهاید، و برای شما گوساله ذبح شده درست کردهاید، و راهی را که به شما
نشان داده بود، به سرعت ترک کردهاید: «لوحها را از دستهای خود انداختم و آنها را شکستم،
18و نه چند روز قبل از تو. نان و آب ننوشید، به خاطر همه گناهانتان بر ضد خداوند رفتار
کردید و خشم او را برانگیختید، 19 زیرا من از خشم و غضب او ترسیدم که از آن بر شما هیجان
زده بود و خداوند این بار نیز مرا شنید.

21 و گناه تو را که مرتکب شده بودی، یعنی گوساله را گرفتی و با آتش سوزاندی و
تکه تکه کردی و آن را کاملاً خاک کردی، آن را در جویباری که از کوه فرود آمد، انداختم. 22 و
خداوند را در آتش سوزی و وسوسه و در مقبره های صیغه تحریک کردی و چون تو را از
کادبارن فرستاد و گفت: برو و زمینی را که به تو داده ام تصرف کن و فرمان یهوه خدای
خود را تحقیر کردی و به او ایمان نیاوردی و نخواستی به صدای او گوش فرا دهی و
نخواستی به صدای او گوش فرا دهی. 25 و چهل شبانه روز در حضور خداوند دراز کشیدم و
در این مدت از او التماس کردم که تو را چنانکه تهدید کرده بود هلاک نکند، و دعا کردم:
خداوندا، قوم و میراث خود را که در عظمت خود بازخرید کردی، که با دست نیرومند از مصر
بیرون آوردی، هلاک مکن. بندگانت ابراهیم و اسحاق و یعقوب را به یاد بیاور: به سختی
این قوم و بی تقوای و گناه نگاه مکن، مبادا ساکنان سرزمینی که ما را از آن بیرون آوردی،
بگویند: خداوند نتوانست آنها را به سرزمینی که به آنها وعده داده بود بیاورد و از آنها
متنفر بود، پس آنها را بیرون آورد تا آنها را در بیابان بکشد و قوم بزرگ تو را در
بیابان بکشد و آنها را در قوم تو آورد. بازوی دراز شده

10 در آن زمان خداوند به من گفت: دو لوح سنگی به تو بده، مانند قبل، و نزد من در
کوه بیا، و یک صندوق چوبی بساز، 2 و من کلماتی را که در شکستگان پیشین
بود، بر لوحها خواهم نوشت و آنها را در تابوت قرار خواهم داد. بنابراین یک کشتی از چوب
ابریشم ساختم. و چون دو لوح سنگی مانند اولی را برداشتم، در حالی که آنها را در دست
داشتم از کوه بالا رفتم. و بر الواح، در کنار آنچه قبلاً نوشته بود، ده کلمهای را که
خداوند در کوه از میان آتش به شما گفت، هنگام جمع شدن مردم نوشت و آنها را به من داد. و
چون از کوه برگشتم، فرود آمدم و میزها را در تابوت که درست کرده بودم و همچنان
آنجاست، چنانکه خداوند مرا امر فرموده بود، گذاشتم. و بنیاسرائیل لشکرگاه را از بروت
پسران یاکان به موصره منتقل کردند، جایی که هارون در آنجا مرد و دفن شد، و پسرش
العازار برای او کاهن کرد. 7 از آنجا به جدجاد آمدند و از آنجا به راه افتادند و در یتبتا، در
زمین آبها و نهرها اردو زدند.

در آن زمان او قبیله لاوی را جدا کرد تا تابوت عهد خداوند را حمل کنند و در خدمت او
بایستند و تا امروز به نام او برکت دهند. به همین دلیل لاوی نه سهمی داشت و نه
مالکیتی با آن

به برادران خود، زیرا خداوند خود ملک اوست، چنانکه خداوند، خدای شما به او وعده داده است. 0
اما من مانند قبل، چهل شبانه روز بر روی کوه ایستادم، و خداوند این بار نیز مرا شنید و
نخواست تو را هلاک کند.
11 و او به من گفت: برو و از مردم پیشی بگیر تا وارد شده و زمینی را که به
پدرانشان قسم خوردم که به آنها بدهم، تصرف کنند.
۱۲ و اکنون ای اسرائیل، یهوه خدایت از تو چه میخواهد، جز اینکه از یهوه خدایت
بترسی، و در راههای او گام برداری، و او را دوست بداری، و یهوه خدای خود را با تمام دل و با
تمام جانت خدمت کنی: ۱۸ و اوامر خداوند و مراسم او را که امروز به تو امر میکنم نگاه دار تا
برای تو خوب باشد؟ 4 امّا آسمان و آسمان آسمانها و زمین و هر چه در آن است برای یهوه
خدای شماست، و خداوند به پدران شما وابسته بود و آنها را دوست داشت و ذریت ایشان را
پس از ایشان، یعنی شما را از بین تمامی امتها برگزید، چنانکه امروز ثابت شده است.
16پس پوست ختنهگاه دل خود را ختنه کن و دیگر گردنت را سخت مکن، 17 زیرا یهوه،
خدای تو، خدای خدایان، و خداوند فرمانروایان، خدای بزرگ، نیرومند و وحشتناک است، که
هیچکس و هدایا را نمیپذیرد. 16 او یتیمان و بیوهزنان را داوری میکند. غریبه را دوست
دارد و به او غذا و لباس می دهد. پس شما غریبان را دوست دارید، زیرا خود در سرزمین مصر
مهاجر بودید. ۲۰ از خداوند خدای خود بترسید و تنها او را عبادت کنید و به او بچسبید و
به نام او سوگند یاد کنید. ۲۱او ستایش و خدای شماست که این کارهای بزرگ و وحشتناک
را که چشمان شما دیده است برای شما انجام داده است. ۲۲ پدرانت هفتاد نفر به مصر
فرود آمدند و اینک یهوه خدایت تو را مثل ستارگان آسمان زیاد کرده است.

پس یهوه خدای خود را دوست بدارید و احکام و تشریفات و احکام و اوامر او را
رعایت کنید. 2آنچه را که فرزندانت نمیدانند امروز بدان که تادیب یهوه همیشه
خدایت و عظمت و دست نیرومند او و بازوی درازش را ندیدهاند و نشانهها و کارهای
را که در میان مصر به فرعون و پادشاه و تمامی سرزمین او و تمامی لشکریان
مصر و اسبها و ارابهها ندیدهاند: چگونه آبهای این روز و دریای سرخ آنها را نابود
کردند. تو چه کرد در بیابان تا اینکه به این مکان رسیدی:

6 و داتان و ابیرون پسران الیاب که پسر رئوبین بود، بودند که زمین با خانهها و خیمههای
ایشان و تمام دارایی ایشان که در میان اسرائیل داشتند، آنها را با دهان باز خود فرو برد.

۷ چشمان شما کارهای بزرگی را که خداوند انجام داده است دیدهاند، تا تمام اوامر او را که
امروز به شما امر میکنم نگاه دارید، و وارد شوید و زمینی را که به آن وارد میشوید، تصرف
کنید، و مدت طولانی در آن زندگی کنید.
که خداوند به پدران شما وعده داده است و از نسل آنها شیر و عسل جاری می شود. 0زیرا
زمینی که برای تصرف آن وارد میشوید، مانند سرزمین مصر نیست که من از آن آمدهام، و پس
از ریختن بذر، در آن آب میآورند تا به شیوهای باغها آبیاری شود، بلکه کوهستانی و دشت
است و منتظر بارانهای آسمان است، ۱۲ که خداوند خدای شما همیشه از آن بازدید میکند، و
چشمان او از آغاز سال تا پایان سال بر آن است. پس اگر احکام من را که امروز به شما امر
میکنم اطاعت کنید، خداوند، خدای خود را دوست بدارید، و او را با تمام دل و جان خود خدمت کنید،
14او به زمین شما باران موقت و دیرهنگام خواهد داد تا ذرت، شراب، و روغن، 15 و یونجه را از
مزارع جمع آوری کنید تا دامها را بچرخانید، و خود سیر شوید و سیر شوید. 16 مواظب باشید
که دلتان فریب نخورد و از خداوند روی گردانید و خدایان غریب را بپرستید و آنها را
بپرستید.

از بهترین زمینی که خداوند به شما خواهد داد. $1 این سخنان من را در دل و ذهن خود بگذارید
و به عنوان علامت در دستان خود آویزان کنید و بین چشمان خود قرار دهید. 19 به فرزندان
خود بیاموزید که در این چیزها فکر کنند: وقتی در خانه خود می نشینید و در راه راه می روید
و وقتی دراز می کشید و برمی خیزید.
۲۰ آنها را بر تیرها و درهای خانهاات بنویس تا روزهای تو و فرزندانت در زمینی که خداوند به
پدرانت قسم خورده است که تا آسمان بر زمین است به آنها بدهد، زیاد شود.

22 زیرا اگر احکامی را که به تو امر میکنم نگاه داری و آنها را انجام دهی تا یهوه خدای خود
را دوست داشته باشی و در تمامی راههای او گام برداری و به او پایبند باشیم، 23 خداوند
تمامی این امتها را از حضور تو پراکنده خواهد کرد و کسانی را که بزرگتر و قویتر از خودت
هستند تصاحب خواهی کرد. 2 هر جایی که پای تو میآید مال تو باشد. از صحرا و از لبنان، از
رود بزرگ فرات تا دریای غربی، مرزهای شما خواهد بود. 25هیچکس در برابر تو بایستد، زیرا
خداوند، خدایت، بر تمامی سرزمینی که میخواهی زیر پا بگذاری، هراس و هراس به تو خواهد
بخشید، چنانکه به تو گفته است. ۲۶اما من امروز برکت و لعنت را در حضور شما قرار
میدهم: برکت، اگر اوامر یهوه خدای خود را که امروز به شما امر میکنم اطاعت کنید، ۲۸ لعنت،
اگر اوامر یهوه خدای خود را اطاعت نکنید، بلکه از راهی که اکنون به شما نشان میدهم روی
گردانید و به دنبال خدایان غریبی بروید که نمیشناسید. 2> در واقع، هنگامی که یهوه
خدایت تو را به سرزمینی که میخواهی در آن زندگی کنی بیاورد، بر کوه جریزیم برکت
خواهی داد و بر کوه هبال لعنت خواهی کرد، که آن سوی اردن است، پشت جادهای که به غروب
خورشید در زمین کنعانیان میرسد، که در دشتهای روبروی جلجال زندگی میکنند، که نزدیک
به دره است و به فاصلهای نزدیک وارد دره میشود. S1 زیرا از اردن عبور خواهید کرد تا
زمینی را که یهوه خدایت میخواهد به شما بدهد، تصرف کنید و آن را تصرف کنید. 2پس
مواظب باشید که تشریفات و قضاوتهایی را که امروز در حضور شما خواهم گذاشت، انجام
دهید.

12 اینها احکام و احکامی است که باید در زمینی که یَهُوَه خدای پدرانتان به شما خواهد
داد، انجام دهید تا در تمام روزهایی که بر روی زمین راه میروید، صاحب آن شوید. همه
جاهایی را که قوم هایی که در شرف تصرف آنها هستید، خدایان خود را بر کوه ها و تپه های
بلند و زیر هر درخت پربرگ می پرستیدند واژگون کنید. مذبحهایشان را پراکنده کن،
مجسمههایشان را بشکن، نخلستانها را به آتش بسوزان، و بتهایشان را تکه تکه کن،
نامهایشان را از آن مکانها پراکنده کن. برای یهوه خدای خود چنین مکن، 5 بلکه در مکانی که
یهوه خدایت از میان تمامی اقوامت برگزیده است، تا نام خود را در آنجا بگذارد و در آن ساکن
شود، می آیی و در آن مکان قربانیهای سوختنی و قربانیان خود، عشر و اولین میوه دستهای
خود و نذورات و هدایای خود، اولین فرزندان گاو و گوسفند را تقدیم کن. و در آنجا در نظر یهوه
خدای خود غذا خواهید خورد و از هر چه دست خود و خاندانتان برای آن فرستاده اید و خداوند
خدایت شما را برکت داده است خوشحال خواهید شد. شما آنچه را که ما امروز اینجا انجام
میدهیم، در آنجا انجام ندادید، هر کدام به نظر او درست است، زیرا تا کنون به بقیه و
داراییهایی که یهوه خدایت به شما خواهد داد، نرسیدهاید. 10 از اردن بگذر و در زمینی که
یهوه خدایت میخواهد به تو بدهد ساکن خواهی شد تا از دست تمامی دشمنان خود در اطراف
آرام خواهی گرفت. برای خداوند نذر خواهی کرد

12 در آنجا شما و پسران و دختران و غلامان خود به حضور یهوه خدای خود جشن بگیرید

و غلامان و لاویانی که در شهرهای شما ساکن هستند، زیرا او در میان شما سهم و ملک دیگری
ندارد. 13 مواظب باش که قربانی‌های سوختنی خود را در هر مکانی که می‌بینی تقدیم نکنی،
14 بلکه در مکانی که خداوند انتخاب کرده است، در یکی از اقوام خود قربانی خواهی کرد و هر
چه به تو امر کنم انجام خواهی داد.
۱۵ اما اگر می‌خواهید بخورید و خوردن گوشت شما را خشنود می‌سازد، آن را بکشید و بر حسب
برکتی که خداوند، خدای‌تان در شهرهای‌تان به شما داده است بخورید، خواه ناپاک باشد، یعنی
خالدار و ضعیف باشد، خواه پاک باشد، یعنی کامل و بدون لک، مانند بز و آهو، مانند خونی که
روی آن آب بخورید، آن را بخورید. 17 نمی‌توانید در شهرهای خود دهم غله و شراب و روغن خود و از
اولیه‌های گله‌ها و رمه‌های خود و هر آنچه را که نذر کرده‌اید و با کمال میل تقدیم کرده‌اید و
اولین میوه‌های دست خود را بخورید، 18 بلکه آنها را در حضور یهُوَه، خدای خود، در محلی که
خداوند و دختر و خدای شما برگزیده‌اید، بخورید. کنیز و لاویانی که در شهرهای شما می مانند:

و در حضور یهُوَه، خدای خود شادی و شادمانی خواهی داشت، از همه چیزهایی که دست خود را به
سوی آن دراز می کنی. ۹ مراقب باشید که لاوی را در تمام مدتی که در زمین می‌گذرانید ترک نکنید.
20 هنگامی که یهوه خدایت مرزهای تو را چنانکه با تو گفته است وسعت بخشد و گوشتی
را که آرزوی جان توست بخوری: 22اما مکانی را که یهوه خدایت برگزیده است تا نام او در آنجا
باشد، اگر دور باشد، از گله‌ها و گله‌هایی که داری، چنانکه به تو امر کرده‌ام، بکش و آن‌ها را در
شهر خودت بخور. 2 همانطور که بز و گوزن خورده می‌شوند، آنها را تغذیه کنید و پاک و ناپاک
مشترکاً تغذیه خواهند کرد. % مواظب باشید خون را نخورید زیرا خون آنها برای روح است و از
این رو نبایستی روح را با گوشت بخورید: 4 بلکه آن را مانند آب بر روی زمین بریزید، 5 تا هر
گاه آنچه خداوند را خشنود می کنید، برای شما و فرزندانتان پس از شما خوب باشد. 26 اما آنچه
را تقدیس کرده‌اید و برای خداوند نذر کرده‌اید، خواهید گرفت و به مکانی که خداوند انتخاب
کرده است خواهید رسید.

اما خودت باید گوشت بخوری آنچه را که من به شما امر می‌کنم رعایت کنید و به آن گوش فرا دهید
تا برای شما و فرزندانتان پس از شما تا ابد نیکو باشید، زیرا آنچه را که در نظر یهوه خدای‌تان
نیکو و پسندیده است انجام دهید. 29 هنگامی که یهوه خدایت امتها را در حضور تو پراکنده کرد
و تو برای تصرف آنها نزد آنها وارد خواهی شد و آنها را تصاحب خواهی کرد و در سرزمین آنها ساکن
خواهی شد، 0 مواظب باش که پس از آنکه تو را سرنگون کردند در هنگام ورود، از آنها تقلید نکنی
و مراسم آنها را طلب کنی و بگو: همانطور که این قومها خدایان خود را می پرستیدند، من نیز می
پرستم. 31 با یهوه خدایت همین‌طور رفتار نکن. زیرا آنها تمام کارهای زشتی را که خداوند از آنها
نفرت داشت، برای خدایان خود مرتکب شدند، پسران و دختران را تقدیم کردند و آنها را در آتش
سوزاندند. 2 آنچه به شما امر می‌کنم، فقط این را به خداوند انجام دهید: چیزی اضافه نکنید، چیزی
را حذف نکنید.

13 اگر پیامبری در میان شما قیام کند یا مدعی شود که خوابی دیده است و نشانه و نشانه ای را
پیشگویی کند، 2و آنچه گفته است به وقوع می پیوندد و به شما می گوید: برویم و از
خدایان غریبی که تو آنها را نمی شناسی پیروی کنیم و آنها را خدمت کنیم.
سخنان آن نبی یا خواب بیننده را نخواهی شنید، زیرا یهوه خدایت تو را می آزماید تا معلوم شود
که او را با تمام دل و با تمام جان دوست داری یا نه. از یهوه خدای خود پیروی کنید و از او بترسید و
احکام او را نگاه دارید و به صدای او گوش فرا دهید.

5 و آن نبی یا رؤیاساز کشته خواهد شد، زیرا گفت تا شما را از یهوه خدایت که شما را از
سرزمین مصر بیرون آورد و از خانه بندگی نجات داد، برگرداند، تا شما را از راهی که یهوه خدایت
به شما امر کرده است، گمراه کند و بدی را از میان شما بزداید. 6 اگر شما را راضی می کند

برای متقاعد کردن برادرت، پسر مادرت، یا پسر یا دخترت، یا همسری که در آغوشت است،
یا دوستی که به عنوان روحت دوستش داری، پنهانی بگو: برویم و خدایان غریبی را که
تو و پدرانت نمی‌شناسید، خدمت کنیم؟ از همه اقوام دور و نزدیک، از ابتدا تا انتهای
زمین، بر او تکیه نخواهید کرد، نه شنیده و نه چشم خود را از او دریغ نکنید، تا رحم
کنید و او را پنهان کنید، بلکه فوراً او را بکشید، ابتدا دست خود را بر او بگذارید،
سپس همه مردم دست خود را بر او بگذارند. 10 او سنگسار خواهد شد، زیرا می‌خواست
شما را از یهوه خدایتان جدا کند، که شما را از سرزمین مصر، از خانه برده‌داری بیرون آورد،
تا تمامی اسرائیل که می‌شنوند بترسند و دیگر چنین نکنند.

12اگر در یکی از شهرهای خود بشنوید که یهوه خدایت به تو خواهد داد تا در آن زندگی
کنی، برخی می‌گویند: 15پسران بلیال از میان شما بیرون آمدند و ساکنان شهر خود را
برگرداندند و گفتند: برویم و خدایان بیگانه را که نمی‌شناسید خدمت کنیم. آن و هر چه در
آن است، حتی چهارپایان را نابود خواهید کرد. 16 هر اثاثیه‌ای که هست، در میان کوچه‌هایش
جمع کن و آن را با خود شهر بسوزان تا نزد یهوه، خدای خود، همه را از بین ببری، و انبوهی
جاودانی خواهد بود. دیگر ساخته نخواهد شد و هیچ چیز از آن دودمان به دست تو نخواهد
چسبید تا خداوند از خشم خشم خود روی برگرداند و بر تو رحمت آورد و چنانکه برای پدرانت
قسم خورده است، تو را زیاد کند، 1 وقتی صدای یهوه خدای خود را بشنوی که تمام اوامر خود
را که امروز به تو امر می‌کنم نگاه می‌دارد، تا آنچه را که خداوند پسندیده است در خداوند
انجام دهی.

14
فرزندان یَهُوَه خدای خود باشید، خود را ختنه نکنید و بر مردگان طاسی نسازید،
زیرا شما قومی مقدّس برای یهوه خدای خود هستید و او شما را برگزیده تا قومی
خاص برای او از میان تمامی امتهای روی زمین باشید. 3 چیزهای ناپاک را نخورید. ۴ این
حیوانی است که باید بخورید: گاو و گوسفند و بز و آهو و بز و گاومیش و وحشی و عقاب و
شترمرغ و شتر. هر حیوانی که سم خود را به دو نیم می کند و می جود، باید بخورید. امّا از
آنهایی که سم را می جوند و سم را نمی شکافند، نخورید، مانند شتر، خرگوش، کباب پز:
اینها چون سم را می جوند و سم را نمی شکافند، برای شما نجس است. خوک نیز چون سم
خود را شکافت و نجوید نجس است.

گوشت آنها را نخورید و به اجساد آنها دست نزنید. از همه ساکنان آبها اینها را بخورید:
آنها که باله و فلس دارند بخورید.
10 که بدون باله و فلس هستند، آنها را نخورید، زیرا نجس هستند.
1 همه پرندگان تمیز را بخورید. 2 چیزهای ناپاک را نخورید: عقاب و گرفون و شاهین، 3
ایکسیون، کرکس، و بادبادک بر حسب نوعشان: 1 و هر گونه زاغ، 15 و شترمرغ، و جغد شب، و
حشره، و شاهین بر حسب جنس خود: 16 حواصیل، و حواصیل، و ایمر، و حواصیل، و ایمر، و
حواصیل، و حواصیل، و حواصیل. پورفیری، بلبل، 8 اونوکروتالوس، و چاردریوم، هر کدام در
نوع خود، همچنین یک حلقه و یک خفاش. و هرچه خزنده و پر دارد نجس خواهد بود و خورده
نخواهد شد. 20 هر چه پاک است بخورید. 21 اما هر چه کشنده است، از آن نخورید. به زائری
که در دروازه‌های شماست بخورید یا به او بفروشید زیرا شما قوم قدوس یهوه خدای خود
هستید. کودک را در شیر مادرش نپزید.

2 یک دهم از تمام میوه‌های خود را که هر سال روی زمین می‌رویند جدا کنید و در حضور
یهوه خدای خود در آن مکان بخورید.

که او را برگزید تا نام او در آن خوانده شود، دهم غله و شراب و روغن و اولزاده گله و گوسفندت،
تا یاد بگیری که همیشه از خداوند خدای خود بترسی. 24 و چون راه طولانی‌تر شود و جایی که
یهوه خدایت برگزیده و تو را برکت داده باشد و نتوانی همه اینها را نزد او ببری، 2 همه چیز
را بفروش و آن را به قیمتی تقلیل ده و با دست خود حمل کن و به مکانی که یهوه خدایت
برگزیده است رهسپار شو: 26 و از همان پول، هر چه را که به صلاح توست و هر چه او را
خواهش می‌کند، بخر. میل می کند و در حضور یهوه خدای خود بخورید و از شما و خانه تان
پذیرایی کنید. و لاوی که در دروازه های شماست مراقب باشید که او را رها نکنید، زیرا او سهم
دیگری در ملک شما ندارد. 28 در سال سوم، یک دهم دیگر از آنچه را که در آن زمان برای شما متولد
شده است، کنار بگذارید و آن را در درهای خود ذخیره کنید. 29 و لاویانی که با تو سهم و ملک
دیگری ندارند و غریب و یتیم و بیوه که در دروازه‌های تو هستند بیایند بخورند و سیر شوند
تا یهوه خدایت تو را در تمام کارهایی که انجام داده‌ای برکت دهد.

در سال هفتم عفو کنید، 2 که به این ترتیب جشن گرفته می شود. کسی که IO را
به دوست یا همسایه و برادرش بدهکار است، نمی تواند آن را تکرار کند، زیرا سال بخشش
پروردگار است. شما از یک خارجی و یک غریبه مطالبه خواهید کرد: شما قدرت پس گرفتن یک
شهروند یا یکی از بستگان را نخواهید داشت. و در میان شما هیچ نیازمند و گدا نباشد تا
یهوه خدایت شما را در زمینی که قرار است به شما بدهد برکت دهد. اما اگر به صدای یهوه
خدای خود گوش فرا دهید و همه آنچه را که او امر کرده است و آنچه را که من امروز به شما امر می
کنم نگاه دارید، همانطور که وعده داده بود شما را برکت خواهد داد. 6 به اقوام بسیاری قرض
خواهی داد و از کسی وام نخواهی گرفت. شما بر بسیاری از ملتها حکومت خواهید کرد و هیچ کس
بر شما حکومت نخواهد کرد.
۷ اگر یکی از برادران تو که در دروازه‌های شهر تو در زمینی که یهوه خدایت می‌خواهد به تو
بدهد ساکن شود، تهی‌دست شود، دلت را سخت مکن و دست خود را دریغ نکن، بلکه آن را به
روی فقرا باز کن و به کسی که می‌دانی نیازمند است قرض بده. 9 مواظب باش که مبادا فکر
ناپسندی بر تو سرازیر شود و در دل خود بگویی: سال هفتم بخشش نزدیک است.

و چشمانت را از برادر فقیرت برگردان و نخواهی آنچه را که می خواهد به او قرض دهی، مبادا بر تو
نزد خداوند فریاد بزند و گناه تو شود.
10 اما تو آن را به او بدهی و در رفع نیازهای او عاقلانه عمل نکن تا یهوه خدایت تو را
در هر زمان و در هر چیزی که دست خود را به سوی آن می فرستی برکت دهد. 11 فقیران در
زمین سکونت تو کم نخواهند بود، پس به تو امر می کنم که دستت را به روی برادر
نیازمند و فقیر خود که با توست بگشا.
او مشغول زمین است.

12 وقتی برادرت عبری یا عبری به تو فروخته شد و شش سال به تو خدمت کرد، در
سال هفتم او را آزاد کن و هر که را آزاد کردی، هرگز اجازه نده که خالی برود، بلکه به گله‌ها
و زمین و فشار خود که یهوه خدایت تو را برکت داده است، کمک خواهی داد. ۱۵ به خاطر
داشته باشید که در زمین مصر نیز خدمت می‌کردید، و یهوه خدایت شما را نجات داد، و از این
رو اکنون به شما امر می‌کنم. 16امّا اگر بگوید: نمی‌خواهم بیرون بروم، زیرا تو و خانه‌ات را
دوست دارد و از بودن با تو احساس خوبی می‌کند: «خدمتی را بگیر و گوش او را در در خانه‌ات
سوراخ کن و او تا ابد به تو خدمت خواهد کرد. با کنیزانت نیز همین‌طور رفتار کن. 18
چشم‌هایت را از آن‌ها برنگردان، زیرا که شش سال در کنار تو آزادشان کردی. اجیر: خداوند،
خدایت، تو را در تمام کارهایی که انجام می دهی برکت دهد.

19 از نخست‌زادگانی که در گله‌ها و گوسفندان شما متولد می‌شوند، هر چه باشد

از جنس مذکر است، خداوند خدای خود را تقدیس کنید. روی اول زاده گاو کار نکنید و اولزاده گوسفند
را نپیچید. 20 در حضور یهوه، خدای خود، آنها را هر سال در مکانی که خداوند انتخاب کرده است
بخورید، شما و خانه شما. 21 اما اگر لکه‌ای داشته باشد یا لنگ یا کور باشد یا قسمتی از آن بد
شکل یا ضعیف باشد، برای یهوه خدایت قربانی نشود، بلکه در داخل دروازه‌های شهر خود آن را
بخورید، هم پاک و هم ناپاک را به یک شکل مانند بز و آهو بخورند. 3 فقط این را رعایت کنید که
خون آنها را نخورید، بلکه آن را به عنوان آب بر زمین بریزید.

16
ماه زراعت جدید و فصل اول بهار را نگاه دارید تا خداوند خدای خود را بپرستید زیرا در
این ماه خداوند خدایتان شبانه شما را از مصر بیرون آورد. 2 و برای یهوه، خدای خود از
گوسفندان و گاوها، در مکانی که یهوه خدای شما برگزیده است، قربانی کنید تا نام او در آنجا
ساکن شود. در آن نان خمیرمایه نخورید، بلکه هفت روز نان فطیر مصیبت بخورید، زیرا با
وحشت از مصر بیرون آمدید، تا در تمام روزهای زندگی خود روز خروج خود را از مصر به یاد آورید.
هفت روز در تمام مرزهای شما خمیرمایه ظاهر نخواهد شد و از گوشتی که در شام روز اول قربانی
شده است تا صبح باقی نخواهد ماند. ۵ نمی‌توانید در هیچ یک از شهرهایتان که یهوه خدایت
به شما خواهد داد، برای قرقاول قربانی کنید، ۶ بلکه در مکانی که یهوه خدایت انتخاب کرده
است، تا نام او در آنجا ساکن شود، در غروب آفتاب، وقتی از مصر بیرون آمدی، برای قرقاول
قربانی خواهی کرد. و در مکانی که یهوه خدایت انتخاب کرده بپز و بخور، و صبح برخاسته
به خیمه هایت برو.

شش روز نان فطیر بخورید و در روز هفتم چون یهوه خدای شما جمع آوری کرده است، کاری
نکنید.
9 از روزی که داس را در مزرعه گذاشتی، هفت هفته بشمار. 10 و روز هفته را برای یهوه،
خدای خود، قربانی اختیاری دست خود را که برحسب برکت خداوند، خدایت تقدیم می‌کنی،
جشن گیر: 1و در حضور یهوه خدایت، تو، پسر و دخترت، غلام و کنیزت، و لاویانی که در
دروازه‌های تو هستند، و بیوه‌ای که با توست و پسری که در خانه توست، به حضور خداوند
بگذران. برگزیده شد تا نام او در آنجا ساکن شود. P و به یاد آور که در مصر برده بودی.

15 همچنین هفت روز عید خیمه‌ها را جشن بگیرید، زیرا محصولات خود را از مزرعه جمع
کرده و آنها را فشار دهید: 14 و در عید خود، شما، پسر و دخترتان، غلام و کنیزتان، لاویان و
غریبه، کودک و بیوه‌ای که در دروازه‌های شما هستند، جشن بگیرید. 15هفت روز عیدهای
یهوه خدای خود را در مکانی که خداوند انتخاب کرده است جشن بگیرید و یهوه خدایت شما را
در تمامی محصول و در تمامی کارهای دستهایتان برکت خواهد داد و شادی خواهید داشت. 16 هر
نر از شما سالی سه بار به حضور یهوه خدایت در مکانی که برگزیده است حاضر شود: در
عید فطیر، در عید هفته‌ها، و در عید خیمه‌ها. او در حضور خداوند خالی ظاهر نخواهد شد، 1
بلکه هر کس بر حسب آنچه که دارد برحسب برکت خداوند، خدای خود که به او داده است،
تقدیم خواهد کرد.

18 در تمامی دروازه‌های خود که یهوه خدایت به تو داده است، در هر یک از اقوام خود، داوران
و قاضیان تعیین کن تا قوم را به داوری عادلانه داوری کنند، 19 و به طرف دیگر متمایل
نشوند. نه کسی را دریافت می کنی و نه هدیه ای، زیرا هدایا چشم خردمندان را کور می کند و
سخنان عادل را تغییر می دهد.
20 عدالت را تعقیب کن تا زمینی را که یهوه خدایت به تو داده است، زندگی کنی و تصرف کنی.

۲۱ بیشه یا درختی در نزدیکی مذبح یهوه خدای خود نکارید.
22 برای خودت نساز و مجسمه ای برپا نکن که یهوه خدایت از آن متنفر است.

17 0 برای یهوه خدایت گوسفند یا گاو را که در آن لکه یا عیب هست قربانی نکن، زیرا
برای یهوه خدایت مکروه است. 2 وقتی در یکی از دروازه‌هایت که یهوه خدایت به
تو خواهد داد، مرد یا زنی که در نظر یهوه خدایت بدی می‌کند و از عهد او سرپیچی می‌کند، با
تو یافت می‌شوند، 3 که برو و اموال غریبان را نگاهدار، و آنها را بپرست، خورشید و ماه و
تمامی لشکر آسمان را که من امر نکرده‌ام. زنی که بدترین کارها را مرتکب شده است، در
دروازه های شهر شما، و سنگسار خواهند شد. به قول دو سه شاهد هر که کشته شود هلاک
می شود. هیچ کس با یک شهادت علیه خود کشته نشود. دست گواهان اولین کسی است
که او را می کشد و دست بقیه قوم تا انتها فرستاده می شود تا بدی را از میان خود
بزدایی.

۸اگر می‌بینید که داوری برای شما دشوار و مبهم است، بین خون و خون، علت و
علت، جذام و جذام، و می‌بینی که کلام قاضی در دروازه‌های خود تغییر می‌کند، برخیز و
به مکانی که یهوه خدایت انتخاب کرده است برو. 9 و نزد کاهنان نژاد لاوی و پیش
داوری که در آن زمان بود بیایید، از آنان بخواهید که راستی داوری را به شما بگوید.

10 و هر آنچه را که مسئول مکانی که خداوند انتخاب کرده و به شما تعلیم می‌دهد، طبق
شریعت او انجام دهید و از نظر ایشان پیروی کنید و به راست یا چپ روی نگردانید. 12 اما هر
که مغرور باشد و حاضر نباشد از فرمان کاهنی که در آن زمان خداوند خدای خود را خدمت می‌کند،
اطاعت کند، و شما بر اساس حکم، آن شخص را از دست اسرائیل بشنوید. مردم بترسند تا
پس از آن غرور متورم نشود.

14 هنگامی که وارد زمینی شده‌ای که یهوه خدایت به تو خواهد داد، و آن را تصاحب
کرده، و در آن ساکن شده‌ای، و می‌گویی: «من پادشاهی را بر خود گمارده می‌کنم، چنانکه
تمامی امت‌های اطراف دارند. 15 کسی را که یهوه خدایت از تعداد برادرانت برگزیده است،
تعیین کن. شما نمی توانید مردی از ملت دیگری را که برادر شما نیست، پادشاه کنید. 16
و چون مستقر شد، اسب‌های خود را زیاد نخواهد کرد و قوم را به مصر بازنخواهد آورد، زیرا از
تعداد سواره نظام کم شده است، به ویژه که خداوند به شما دستور داده است که دیگر از
همان راه برنگردید. «او نه همسران زیادی خواهد داشت که دلش را جلب کند و نه وزنهای
بی‌سابقه‌ای از نقره و طلا. 18 اما پس از آنکه بر تخت پادشاهی خود بنشیند، تثنیه
این شریعت را در یک مجلد برای خود خواهد نوشت و نسخه‌ای از کاهنان قبایل لاوی خواهد
گرفت، 19 و آن را نزد خود خواهد داشت و آن را برای خداوند و کلام خود را برای تمام ایام خود
بخواند تا از زندگی‌اش بترسد تا همه ایام خدا را حفظ کند. و مراسمی که در شریعت به
آنها دستور داده شده است. 0 و قلب او بر برادرانش فخر و مباهات نخواهد کرد و به سمت
راست یا چپ منحرف نخواهد شد تا او و پسرانش برای مدت طولانی بر اسرائیل سلطنت
کنند.

18 آیا کاهنان و لاویان و جمیع کسانی که از یک قبیله هستند با بقیه اسرائیل سهم
و میراثی ندارند زیرا قربانی های خداوند و هدایای او را می خورند؟ و از اموال برادران خود
چیز دیگری دریافت نخواهند کرد، زیرا خداوند خود میراث آنهاست، همانطور که به آنها گفته
است. قضاوت کاهنان توسط مردم و قربانیان این خواهد بود: چه گاو و چه گوسفندی قربانی
کنند، بازو و شکم را به کاهن بدهند: اولین میوه های ذرت، شراب و روغن و قسمتی از پشم
حاصل از بریدن گوسفند. زیرا یهوه خدایت او را از میان تمامی اقوام تو برگزیده است تا
بایستد و به نام خدمت کند

خداوند، او و فرزندانش برای همیشه. 6 اگر لاوی از یکی از شهرهای شما، از تمامی اسرائیل که در آن
ساکن است، بیرون آید و بخواهد بیاید و مشتاق مکانی باشد که خداوند انتخاب کرده است، او
مانند همه برادرانش لاوی که در آن زمان در حضور خداوند خواهند ایستاد، به نام یهوه خدای خود
خدمت خواهد کرد. $ همان سهمی از غذا به او می رسد، جز آنچه در شهرش به واسطه جانشینی پدری
به او تعلق می گیرد.

9 چون وارد زمینی شدی که یهوه خدایت به تو خواهد داد، مواظب باش که زشتی‌های آن
قوم‌ها را تقلید نکن. 10 و در میان تو کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را معاینه کند و
آنها را از میان آتش ببرد، یا کسی که نهرها را بشناسد و رؤیاها و شگون ها را ببیند، نه
جادوگر باشد، نه افسونگر، و نه کسی که با مارهای پیتون مشورت می کند، نه خدایان، و نه از
12 در مردگان حقیقت را می جوید.
واقع، خداوند از همه این چیزها بیزار است و به خاطر چنین جنایاتی آنها را در ورودی شما
نابود خواهد کرد. 18 با یهوه خدای خود کامل و بی عیب خواهید بود.
14 این قوم‌ها که سرزمینشان را تصرف خواهید کرد، به فال و فال گوش فرا می‌دهند، اما شما
از جانب یهوه، خدایتان، به گونه‌ای دیگر تعیین شده‌اید. 15 یهوه خدایت نبی از قوم و
برادرانت مانند من برای تو برمی‌خیزد، 16 همانطور که در حوریب از یهوه خدایت در حوریب
درخواست کردی و گفتی: دیگر صدای یهوه خدای خود را نخواهم شنید و دیگر این آتش بزرگ را
نخواهم دید، مبادا بمیرم. 17 و خداوند به من گفت: همه چیز به خوبی گفته شده است. 18
برای ایشان نبی از میان برادرانشان مثل شما برانگیختم و سخنان خود را در دهان او خواهم
گذاشت و هر چه به او امر می‌کنم با ایشان خواهد گفت.

19 اما هر که به سخنان او که به نام من می گوید گوش ندهد، انتقام خود را خواهم گرفت. و
پیامبری که فاسد شده از تکبر بخواهد به نام من سخن بگوید که من به او دستور ندادم
و یا به نام خدایان دیگر بگوید، کشته شود. 1 اما اگر با فکری خاموش پاسخ دهید: چگونه
می توانم سخنی را که خداوند نگفته است بفهمم؟ 2 شما این علامت را خواهید داشت که
به نام خداوندی که آن نبی پیشگویی کرد و نشد، خداوند سخنی نگفت، بلکه نبی به ورم
روح خود حبس کرد.

و بنابراین از او نترسید.

19 وقتی یهوه خدایت امتهایی را که زمینشان را به تو خواهد داد پراکنده کرد و تو آن را
تصرف خواهی کرد و در شهرها و خانه‌هایش ساکن می‌شوی، ۲ برای خود سه شهر در وسط
زمین جدا کن که یهوه خدایت آن‌ها را به تو خواهد داد و راه را با دقت هموار می‌کنی، و تمام استان
سرزمینت را به سه قسمت تقسیم کن، زیرا کسی که همسایه‌اش است به سه قسمت
پناهنده شود. فرار این قانون قاتل فراری است که باید جانش حفظ شود: کسی که بدون
اینکه بداند همسایه خود را می زند و ثابت می شود که دیروز و روز قبل از او نفرتی نداشته
است.

اما اینکه با او به جنگل رفته بود تا هیزم کند و در قطع چوب با تبر در دست فرار کرد
و تیغه ای که از دسته می افتاد به دوستش اصابت کرد و او را کشت: در اینجا به یکی از
شهرهای فوق فرار کرد و زندگی کرد: مبادا همسایه اش که خونش ریخته شده بود و از درد
برانگیخته نمی شد، او را تعقیب کند. مقصر مرگ نشان داده می شود که او قبلاً نسبت
به خود که کشته شده بود، نفرت داشت. ? بنابراین من به شما دستور می دهم که سه
حالت را به فضای مساوی تقسیم کنید. اما هنگامی که خداوند، خدایت، مرزهای تو را چنان
که به پدرانت قسم خورده است، وسعت بخشد، و تمام زمینی را که به آنها وعده داده
است، به تو خواهد داد (اگر احکام او را نگه داری و آنچه را امروز به تو امر می کنم انجام دهی،
خداوند خدای خود را دوست بداری و همیشه در راه او گام برداری)، سه شهر دیگر و سه شهر
ذکر شده در بالا را به خود اضافه خواهی کرد.

تعداد را دوبرابر کن: 10 تا خون بی گناهی بیشتر از آنچه خداوند خدایت به تو می دهد در
وسط زمین ریخته نشود، مبادا مرتکب خون بشوی. «اما هر کس که از همسایه خود کینه
داشته باشد، جان خود را بخواهد و برخاسته و او را بزند و او بمیرد و به یکی از شهرهای
مذکور فرار کند، بزرگان آن شهر می فرستند و او را از محل فرارش می گیرند و به دست
همسایه اش که خونش ریخته می شود، می سپارد و می میرد.

۱۴ مرزهای همسایه‌ات را که سابقاً در تملک تو تعیین کرده‌اند، که یهوه خدایت در
زمینی که تصرف کرده‌ای به تو می‌دهد تا به تصرف خود درآورد، نگیر.

15 یک شاهد در برابر کسی نمی ایستد، آن گناه و جنایت هر چه باشد، بلکه هر سخنی
در دهان دو یا سه شاهد خواهد ماند. 16اگر شاهد دروغینی در برابر مردی بایستد و او را متهم
به گناه کند، «هر دو علت آن در حضور کاهنان و داورانی که در آن ایام بودند در حضور خداوند
بایستند. 21 به او رحم نخواهید کرد، بلکه جان به جای جان، چشم در برابر چشم، دندان در
برابر دندان، پا در مقابل دست، خواستار خواهید شد.

20 اگر برای جنگ با دشمنان خود بیرون آمدید و سواران و ارابه ها را دیدید و دشمن لشکری
بزرگتر از شما داشت از آنها نترسید زیرا خداوند خدایتان با شماست که شما را از
سرزمین مصر بیرون آورد.
2 و چون جنگ نزدیک شود، کاهن در مقابل صف خواهد ایستاد و به مردم چنین خواهد گفت: ای
اسرائیل بشنو، امروز با دشمنان خود نبرد می‌کنی، دلت نترسد، نترس، تسلیم نشو و از
آنها نترس، زیرا یهوه، خدایت در میان توست، و او برای تو از خطرات می‌جنگد تا تبلیغ تو را
نجات دهد. 5 و فرماندهان، توسط هر گروه، به لشکر شنوا اعلام خواهند کرد: آن مردی که خانه
جدیدی ساخت و آن را وقف نکرد کیست؟ بگذار برود و به خانه اش برگردد، مبادا در جنگ
بمیرد و دیگری او را تسلیم کند. آن مردی که تاکستانی کاشته و هنوز آن را رایج نکرده و
خوردن از آن بر همه حلال است کیست؟

بگذار برود و به خانه اش برگردد، مبادا در جنگ بمیرد و مرد دیگری به وظیفه خود عمل کند.
چه مردی است که زنی را نامزد کند و او را نگیرد؟ بگذار برود و به خانه اش برگردد، مبادا در
جنگ بمیرد و مرد دیگری او را بگیرد. با گفتن این حرف، بقیه را اضافه می کنند و با مردم
صحبت می کنند. او را رها کن و به خانه‌اش برگردد، مبادا دل‌های برادرانش را بترساند،
چنانکه خودش از ترس می‌ترسید.

° و چون فرماندهان لشکر ساکت شوند و سخنانشان تمام شود، هر کس گوه های خود
را برای جنگ آماده کند.
10 وقتی برای فتح شهری نزدیک می شوید، ابتدا به آن آرامش می دهید. 1 اگر او دروازه‌ها
را به روی شما بگشاید، تمام افرادی که در آنها هستند نجات خواهند یافت و تحت خراج به
شما خدمت خواهند کرد. 12 اما اگر دشمن از ورود امتناع کند و با شما جنگ کند، به آن حمله
خواهید کرد. 13 و هنگامی که یهوه خدایت آن را به دست تو تسلیم کرد، همه آنچه را که در
آن از جنس نر است با دم شمشیر بزن، 4به جز زنان و کودکان، چهارپایان و بقیه که در شهر
هستند. تمام غنایم لشکر را تقسیم کنید و از غنایم دشمنان خود که یهوه خدایت به شما
داده است خواهید خورد. 15 با تمام شهرهایی که از شما بسیار دور هستند و از این شهرهایی
که شما آنها را تصرف کرده اید نیستند، چنین کنید.

16اما از این ایالاتی که به شما داده خواهد شد، به هیچ یک از آنها اجازه ندهید که زنده
بمانند: 17 بلکه با دم شمشیر، یعنی هیتیان و اموریان و کنعانیان و فریزیان و حویان و
یبوسیان را همانطور که خداوند به شما دستور داده است، بکشید. به خدایان آنها مرتکب
شده اید و شما به خداوند خدای خود گناه می کنید. 19 وقتی شهری را برای مدت طولانی
محاصره کردید و برای دفاع از آن با استحکامات محاصره کردید، درختانی را که می توانید
از آن بخورید، قطع نکنید و کشور را با تبر تباه نکنید، زیرا آن چوب است، نه انسان، و
نمی تواند بر تعداد جنگجویان علیه شما بیفزاید. 20اما اگر چوب درختان سیب نیست،
بلکه از زمین وحشی است و برای مصارف دیگر مناسب است، آن را قطع کنید و ماشینهایی
بچینید تا شهری که با شما میجنگد را تصرف کنید.

21 چه زمانی جسد یک مرد مقتول در زمینی که یهوه خدایت میخواهد به تو بدهد پیدا
میشود و مردی که مقصر قتل است ناشناخته خواهد بود؟ اجازه دهید بزرگان و
قضات شما بیرون بروند و از محل جسد هر فرد در اطراف شهرها اندازه گیری کنند و
بزرگان آن شهر گوساله را از گله ای که یوغ را کشیده و زمین را برای استفراغ پاره
نکرده است، بردارند و به دره ای ناهموار و سنگلاخی ببرند که هرگز شخم های آن را قطع
نکرده اند. در آن

5 و کاهنان پسران لاوی که یهوه خدایت برگزیده است تا او را خدمت کنند و او را به نام او
و در کلام ایشان هر کاری و هر آنچه پاک یا ناپاک است برکت دهند، داوری خواهند شد. و
مشایخ آن شهر نزد مقتول خواهند آمد و دستهای خود را بر گوساله ای که در دره کشته
شده بود خواهند بشویند و خواهند گفت: دستان ما این خون را نریخته و چشمان ما آن را
ندیده است: 8 ای خداوند بر قوم خود اسرائیل که فدیه دادی رحم کن و خون بیگناه قوم
خود را در میان اسرائیل مپندار. و گناه خون از آنها برداشته خواهد شد، اما تو با خون
بیگناهی که ریخته شد، بیگانه خواهی بود، چون آنچه خداوند امر فرموده بود انجام دهی.

10اگر برای جنگ با دشمنان خود بیرون می روی و یهوه خدایت آنها را به دست تو تسلیم
می کند و تو اسیر می کنی، «و زنی زیبا را در میان اسیران می بینی و عاشق او می شوی و می
خواهی زن داشته باشی، 12او را به خانه خود می آوری: سزارین را می تراشی و ناخن هایش را می
ختنه، 5 و لباس هایت را که در آن بود می پوشاند و می پوشاند. یک ماه برای پدر و مادرش
سوگواری می کند و پس از آن نزد او رفته و با او می خوابی و او همسر تو خواهد بود.

15اگر مردی دو زن داشت که یکی محبوب و دیگری نفرتانگیز بود و از او فرزندانی
به دنیا میآوردند و پسر نفرتانگیز اولزاده بود، 16و میخواست مال را بین فرزندانش
تقسیم کند، نمیتوانست پسر معشوق را اولزاده بسازد، و پسر نفرتانگیز را ترجیح
دهد: تکرار: زیرا این آغاز فرزندان اوست، و آنها به خاطر اولین تولد او هستند

15 اگر پسری سرسخت و لجباز به دنیا بیاید که به فرمان پدر یا مادر خود گوش ندهد و
در صورت اجبار از اطاعت بیزاری کند، 19 او را بگیرند و نزد بزرگان آن شهر و به دروازه داوری
بیاورند، 20 و به آنها خواهند گفت: این پسر ما لجوج است. بدی را از میان خود دور کنید و
همه اسرائیل بشنوند و بترسند.

22 هرگاه کسی مرتکب گناهی شود که در خور مرگ است و او را به دار آویخته کنند،
23 جنازه او روی درخت باقی نمی‌ماند، بلکه در همان روز دفن می‌شود، زیرا کسی که به
درخت آویزان است مورد لعنت خداست.
و به هیچ وجه زمین خود را که یهوه خدایت به تو بخشیده تا به تصرف خود درآورده، نجس
نکن.

22 گاو برادرت یا گوسفند ولگرد را نخواهی دید و از آنجا خواهی گذشت، اما آیا نزد
برادرت باز می گردی؟ حتی اگر برادرت نزدیک نباشد و تو او را نشناسی، تو را به
خانه ات می برند و تا زمانی که برادرت آنها را بجوید و پذیرا شود، با تو خواهند بود. 3 در
مورد الاغ و لباس و تمام اموال برادرت که تلف شده است، همین کار را بکن. اگر دیدی که خر
یا گاو برادرت در جاده افتاده است، آن را تحقیر مکن، بلکه آسوده باش.

با او.

۵ زن نباید لباس مردانه بپوشد و مرد لباس زنانه نپوشد، زیرا کسی که این کارها را
انجام دهد نزد خدا مکروه است. 6 اگر در راه رفتن در جاده، لانه پرنده ای را در درخت یا روی زمین، و
مادری با جوجه ها یا میش هایی که از بالا در حال جوجه کشی هستند، پیدا کردید، او را با سیم
ها نگه ندارید، بلکه به او اجازه می دهید که برود و بچه ها را اسیر نگه دارید: باشد که حال
شما خوب باشد و عمر طولانی داشته باشید. وقتی خانه جدیدی ساختی، دور پشت بام را دیوار
بسازی تا مبادا در خانه تو خون ریخته شود و گناه دیگری در لغزیدن و هجوم به پرتگاه
داشته باشی. 9 تاکستان خود را با بذر دیگری نکارید، مبادا بذری که کاشتی و آنچه از
تاکستان می روید نیز تقدیس شود.
10 همزمان بر گاو و الاغ سوار نشوید. جامه‌ای که از پشم و کتان بافته شده است
نپوشید. 12 در چهار گوشه خرقه‌تان ریسمان‌هایی در دامن‌ها بسازید که با آن
بپوشید.
15اگر مردی با زنی ازدواج کند و بعد از او متنفر شود و برای طلاقش درخواست کند و او
را بد نام کند و بگوید: این زن را گرفتم و چون نزد او رفتم او را باکره ندیدم. نام بسیار
بدی که بگوید: من دخترت را باکره نیافتم: و اینها نشانه های باکره بودن دخترم است.
جامه را نزد مشایخ شهر پهن خواهند کرد: 1S و بزرگان آن شهر، آن مرد را گرفته، کتک
خواهند زد، 19 و صد مثقال نقره را که به پدر دختر بدهد، محکوم خواهند کرد، زیرا او
اسراییل باکره را به نام بد تهمت زده است، و او را به عنوان همسر خود خواهد داشت و نمی
تواند تمام روزهای زندگی خود را از بین ببرد. 0 اما اگر آنچه او به آن اعتراض می‌کند درست
باشد و باکرگی در دختر پیدا نشد، 1او را بیرون از درهای خانه پدرش می‌اندازند و مردان آن
شهر او را سنگسار می‌کنند و او می‌میرد زیرا در اسرائیل بدی کرده است تا در خانه پدرش
زنا کند، و بدی را از میان خود دور خواهید کرد. ۲۲ اگر مردی با زن دیگری بخوابد، هر دو می‌میرند،
یعنی زناکار و زن زناکار، و بدی را از اسرائیل دور کنید.

3 اگر مردی دختر باکره‌ای را طلاق دهد و کسی او را در شهر بیابد و با او بخوابد، 2 هر
دو را به دروازه آن شهر بیاور و سنگسار خواهند شد: دختر چون در شهر بود گریه نکرد،
مرد چون زن همسایه‌اش را تحقیر کرد و شر را از میان خود دور کن. 25 اما اگر مردی در مزرعه
دختری را بیابد که نامزد شده است و او را گرفته و با او دراز می‌کشد، خود به تنهایی
می‌میرد: 26 دختر هیچ عذابی نمی‌کشد و گناهی نمی‌کشد، زیرا همانطور که دزد بر برادر
خود قیام می‌کند و جان او را می‌کشد، دختر نیز کشته می‌شود. او در مزرعه تنها بود:
فریاد زد و کسی نبود که او را نجات دهد. 2 اگر مردی دختر باکره‌ای را بیابد که داماد
ندارد و او را بگیرد، با او دراز می‌کشد و موضوع به داوری می‌رسد.

کسی که با او همخوابه باشد، پنجاه مثقال نقره به پدر دختر بدهد و او را به همسری خود
بگیرد، زیرا او را تحقیر کرده است. 30 مرد زن پدر خود را نگیرد و پوشش او را آشکار نکند.

23 خواجه در حالی که بیضه هایش کبود یا قطع شده بود و میله بریده شده بود،
وارد کلیسای خداوند نشد. 2 ممزر، یعنی کسی که از اولزاده متولد شود، تا نسل دهم
به کلیسای خداوند وارد نخواهد شد. حتی بعد از نسل دهم، عمونیان و موآبیان تا ابد وارد
کلیسای خداوند نخواهند شد، زیرا نخواستند در راه هنگام خروج از مصر با نان و آب با شما
ملاقات کنند، و بلعام پسر بئور را از بین النهرین سوریه بر علیه شما اجیر کردند تا شما
را نفرین کند، و خداوند خدای شما نخواست لعنت شما را بشنود، زیرا او بلعام را به محبت
شما تبدیل کرد. با آنها صلح نکنید و در تمام روزهای زندگی خود برای آنها خیری نخواهید.
7از ادوومیان متنفر نباش، زیرا برادر توست، و از مصری، زیرا در سرزمین او غریب بودی.
کسانی که از آنها متولد شده اند در نسل سوم وارد کلیسای خداوند خواهند شد.

9وقتی در نبرد با دشمنان خود بیرون آمدی، خود را از هر چیز بدی حفظ خواهی کرد.
10اگر در میان شما مردی باشد که در خواب شب نجس شده باشد، به بیرون از اردوگاه برود،
«و دیگر برنگردد تا زمانی که آب او را در شام بشوید، و پس از غروب آفتاب به اردوگاه
بازگردد. 12 جایی در خارج از اردوگاه خواهید داشت، که طبق شرایط طبیعت به آنجا بروید،
1میخ در کمربند خود حمل کنید و تمام نیازهایتان را با زمین بپوشانید. خداوند، خدایت،
در میان اردوگاهها راه میرود تا تو را نجات دهد، و بگذار دشمنانت تو را به تو تسلیم
کنند، و اردوگاهت مقدس باشد و چیزی از ایمان در آنها ظاهر نشود، مبادا تو را ترک کنند.

15 غلامي را که به تو پناه آورده است به اربابش تسلیم نکن. 16 او با شما در مکانی که او را
خشنود کند ساکن خواهد شد و در یکی از شهرهای شما آرام خواهد گرفت. او را غمگین مکن. 17 در میان
دختران اسرائیل فاحشه ای نباشد و در میان بنی اسرائیل فاحشه ای نباشد.
۱۸ مزد فاحشه و بهای سگ را در خانه یهوه خدای خود نگذارید، هر چه نذر می کنید، زیرا که هر
دو نزد خداوند، خدای شما مکروه است. 19 به برادر خود پولی با بهره و نه محصول و نه چیز
دیگر قرض ندهید، 20 مگر به غریبه. اما آنچه را که برادرت نیاز دارد، بدون ربا قرض ده تا
خداوند، خدایت تو را در تمامی کارهایت در زمینی که برای تصرف در آن وارد می شوی، برکت
دهد. ۲۱ وقتی برای یهوه، خدای خود نذر کردی، در ادا کردن آن معطل مکن، زیرا خداوند، خدای تو، آن
را ایجاب خواهد کرد، و اگر تأخیر کنی، گناه تو محسوب خواهد شد. 2 اگر از قول خودداری کنید،
بی گناه خواهید بود. 25 اما هنگامی که از لبانت بیرون آمد، چنانکه به خداوند، خدای خود
وعده دادهای، نگاه خواهی کرد و به اراده خود و به زبان خود گفتی. 2وقتی وارد تاکستان
همسایهات میشوی، هر چقدر میخواهی انگور بخور، اما با خود بیرون نبر. 25 اگر وارد مزرعه
دوستت شدی، گوشها را بشکن و با دستت له کن، اما با داس درو نکن.

24 اگر مردی زن بگیرد و او را بگیرد و به سبب کراهتی در نظر او لطفی پیدا نکند،
طلاق نامه بنویسد و در دست او بگذارد و از خانه اش رها کند. 2 و چون بیرون رفت و
با شوهر دیگری ازدواج کرد و او نیز از او متنفر شد و گواهی طلاق به او داد و او را از خانه خود
بیرون کرد، یا حداقل مرد، شوهر اول نمیتواند او را به همسری خود بازگرداند، زیرا او نجس
شده و نزد خداوند منفور شده است، در زمین خود که یهوه خدایت به تو بخشیده است تا
مالکیت کنی، گناه نکن.

5 وقتی مردی اخیراً زن گرفته است، نه به جنگ می‌رود و نه به اقتضای عامه به او
سفارش می‌شود، بلکه باید وقت خود را بدون عیب در خانه بگذراند تا یک سال با
همسرش خوشبخت شود. • سنگ آسیاب پایین تر یا بالاتر را به جای گرو نگیرید، زیرا او
جان خود را بر ضد شما گذاشته است. 7 اگر مردی یافت شود که برادر خود را از بنی‌اسرائیل
درخواست می‌کند و با فروش او بهای دریافت می‌کند، او را می‌کشند و شر را از میان خود دور
می‌کنی. مراقب باشید که به طاعون جذامی مبتلا نشوید، بلکه آنچه را که کاهنان نژاد
لاوی به شما می آموزند، مطابق آنچه به آنها دستور داده ام، انجام دهید و آن را با جدیت
انجام دهید. به خاطر بیاور که وقتی از مصر بیرون آمدی، خداوند خدایت در راه با مریم چه
کرد. 0وقتی از همسایه‌ات چیزی را که به تو بدهکار است پس می‌گیری، برای گرفتن گرو
وارد خانه او نشو. اما اگر فقیر باشد، شب را با تو به عنوان گرو نگذراند، بلکه
بلافاصله قبل از غروب خورشید به او بپرداز تا در حالی که در جامه خوابیده تو را 12
برکت دهد و در حضور یهوه خدایت عدالت داشته باشی. 4 مزد برادر فقیر و فقیر خود یا
مهاجری را که با تو در زمین ساکن است و در دروازه‌های توست انکار مکن، 15 بلکه در همان
روز بهای زحمات او را قبل از غروب خورشید به او بپرداز، زیرا او فقیر است و از آن فقیر
است و از آن جان خود را حمایت می‌کند، مبادا خداوند او را به عنوان گناهی که بر خداوند
فریاد می‌زند، فریاد بزند. 16 پدران برای پسران و پسران برای پدران کشته نخواهند شد،
بلکه هر یک برای گناه خود خواهد مرد.

17 قضاوت بیگانه و یتیم را منحرف مکن و جامه بیوه زن را به جای گرو نگیری. 18 به
یاد داشته باشید که در مصر خدمت می‌کردید و یهوه خدایت شما را از آنجا بیرون آورد. پس
به شما دستور می دهم که این کار را انجام دهید. 1 وقتی خرمن را در مزرعه خود درو کردی و برگ
را فراموش کردی، برای برداشتن آن برنخواهی گشت، بلکه زحمات خواهی کشید تا بیگانه و
یتیم و بیوه را بگیری تا یهوه خدایت تو را در تمام کارهای دستانت برکت دهد. 20 اگر
میوه‌های زیتون را جمع کنید، هر چه روی درختان باقی مانده است، برای جمع‌آوری برنگردید،
بلکه آن‌ها را به بیگانه، یتیم و بیوه بسپارید. ۲۱اگر تاکستان خود را درو کنید،
دسته‌های باقی‌مانده را نخواهید جمع کرد، بلکه آنها را به بیگانه، یتیم و بیوه خواهند
داد. 2 به خاطر داشته باشید که شما نیز در مصر خدمت خواهید کرد، بنابراین من به شما
دستور می‌دهم که این کار را انجام دهید.

25 اگر بین عده‌ای دلیلی باشد و قضات در میان بگذارند: هر که را عادل می‌بینند کف
انصاف می‌دهند و هر ستمکار را به بی تقوا محکوم می‌کنند. 2 اما اگر کسی را که
گناه کرده است شایسته بلاها بدانند:
سجده می کنند و آنها را در برابر خود می زنند. زیرا میزان گناه، شیوه بلاها خواهد بود، تا زمانی که
تعداد آنها از چهل تجاوز نکند.
مبادا برادرت در برابر چشمان تو دریده شود. دهان گاوی را که محصولت را در مزرعه آسیاب می
کند، نبند.
5 هرگاه برادران با هم سکونت داشته باشند و یکی از آنها بدون فرزند بمیرد، زن
متوفی با دیگری ازدواج نکند، بلکه برادرش او را بگیرد و نسل برادر خود را بپروراند و اول
زاده او را پسری به نام خود بخواند تا نام او از اسرائیل محو نشود. 7 اما اگر از قبول زن برادر
خود امتناع ورزد که طبق قانون بر عهده اوست، آن زن به دروازه شهر می‌رود و حرف بزرگان را
قطع می‌کند و می‌گوید: برادر شوهرم نمی‌خواهد نام برادرش را در اسرائیل بلند کند و مرا به
همسری خود نگیرد. بلافاصله به او حمله می کنند و از او بازجویی می کنند. اگر جواب داد:
نمی‌خواهم او را به همسری بگیرم، زن در حضور بزرگان به او نزدیک می‌شود و کفش را از پای
او بیرون می‌آورد و به صورتش تف می‌کند و می‌گوید: برای مردی که خانه برادرش را نسازد،
چنین می‌شود.

10 و نام او در اسرائیل خاندان پابرهنگان خوانده خواهد شد.
11 اگر دو مرد با هم دعوا کردند، یکی باید با دیگری نزاع کند

او شروع کرد و زن دیگری که می‌خواست شوهرش را از دست قوی‌تر رهایی بخشد، بر دست او
ترحم کرد و ترس او را گرفت.

[14]
13 در کیسه‌ات وزن‌های کوچک و بزرگ‌تر نداشته باشی و در خانه‌ات کم و بیش نباشد.
15 شما وزن عادلانه و واقعی خواهید داشت و برای شما برابرتر و صادق‌تر خواهد بود، تا مدتی
طولانی بر روی زمین که یهوه خدایت به شما بخشیده است، زندگی کنید. 16 زیرا
پروردگارت از کسی که این کارها را انجام دهد بیزار است و هر ستم را دفع می کند.

17 به یاد بیاورید که عمالیق در راه هنگام خروج از مصر با شما چه
کرد: چگونه با شما برخورد کرد و در حالی که از گرسنگی و کار خسته شده
بودید به انتهای لشکر شما افتاد، و او از خدا نترسید.
19پس چون یهوه خدایت به تو آرامش بخشد و تمامی امتهای اطراف را در زمینی که به تو
وعده داده است رام کند، نام او را از زیر آسمان محو خواهی کرد. مراقب باشید فراموش نکنید.

26
و چون به زمینی که یهوه خدایت می‌خواهد به تو بدهد وارد شدی و آن را تصرف خواهی
کرد و در آن ساکن می‌شوی، ۲ اولین میوه‌های تمام محصولات را گرفته، در سبدی
بگذار و به مکانی که یهوه خدایت برگزیده برو تا نام او در آنجا خوانده شود. ما و کاهن کارتل
را از دست تو خواهد گرفت و آن را در برابر مذبح یهوه خدایت قرار خواهد داد و تو در حضور یهوه
خدایت سخن خواهی گفت: سوری پدرم را که به مصر فرود آمد و تعداد بسیار کمی در آنجا اقامت
گزید تعقیب کرد و او به نژادی بزرگ و نیرومند و از انبوه بی نهایت بزرگ شد. و مصریان ما را
آزار دادند و ما را آزار رساندند و بارهای بسیار سنگینی بر ما تحمیل کردند و ما به خداوند، خدای
پدران خود ندا کردیم که ما را شنید و به فروتنی و زحمت و ناراحتی ما نگریست و ما را با
دستی نیرومند و بازوی دراز و با ترسی عظیم و با نشانه‌ها و نشانه‌هایی از مصر بیرون آورد و
ما را به آن سرزمین رهانید. 10 و بنابراین اکنون اولین میوه‌های زمین را که خداوند به من داده
است تقدیم می‌کنم. و آنها را در نظر یهوه خدای خود و در پرستش یهوه خدای خود رها کنید. 1 و
از تمام اموالی که یهوه خدایت به تو و خانه‌ات، تو و لاویان و غریبی که با توست، عطیه
خواهی کرد.

12 هنگامی که دهک تمام محصول خود را در سیزدهمین سال دهک کامل کردی، آن را به لاوی
و غریب و یتیم و بیوه بدهی تا در دروازه‌های تو بخورند و سیر شوند: 13 و در حضور یهوه
خدای خود خواهی گفت: من لاوی و خاندان خود را از لاویان و خاندان خود گرفته‌ام. بیگانه و
یتیم و بیوه، چنانکه به من امر فرمودی: نه از ارث تو گذشتم و نه فرمان تو را فراموش
کردم. 14 من از آنها در ماتم نخوردم و آنها را در هیچ نجاستی جدا نکردم و چیزی از آنها را در امر
جنازه خرج نکردم. من صدای یهوه خدای خود را اطاعت کردم و هر کاری را که تو به من امر کردی
انجام دادم. 15 از قدس خود و از خانه بلند آسمان به پایین بنگر و قوم خود اسرائیل و زمینی
را که به ما داده ای، چنانکه به پدران ما سوگند خوردی، برکت بده، سرزمینی که شیر و
عسل جاری است.

16 امروز یهوه خدایت به تو دستور داد که این احکام و احکام را انجام دهی و آنها را با تمام دل
و با تمام جان خود نگاهداری و به انجام برسانی.
17 شما امروز خداوند را برای خدای خود برگزیدید و در راههای او گام بردارید و مراسم و
احکام و احکام او را نگاه دارید و فرمان او را اطاعت کنید.
18 و خداوند شما را امروز برگزید تا قوم خاص خود باشید، همانطور که با شما صحبت کرده است.

19 و شما را برای ستایش و نام و جلال خود از تمامی امتی که آفریده است برتری بخشد تا شما قوم
مقدّس یهوه خدای خود باشید چنانکه او گفته است.

27
و موسی و بزرگان اسرائیل به قوم امر فرمودند: هر فرمانی را که امروز به شما امر
می‌کنم نگه دارید. 2 و چون از اردن به سرزمینی که یهوه خدایت به تو خواهد داد
بگذری، سنگ‌های عظیم برافرازی و با آهک آنها را صاف خواهی کرد، تا پس از عبور از اردن،
تمام کلمات این شریعت را بر آنها بنویسی، تا وارد زمینی شوی که یهوه خدایت به تو
خواهد داد، سرزمینی که شیر و عسل جاری است، چنانکه به پدران تو قسم خورده است. وقتی
از اردن عبور کردی، سنگ هایی را که امروز به تو فرمان می دهم بر روی کوه هبال برپا کن و
با آهک آنها را صاف کن. هدایای سلامتی بگذران و در آنجا بخور و در حضور یهوه خدایت
مهمانی خواهی کرد. و تمام کلمات این شریعت را آشکارا و واضح بر سنگها بنویس. و موسی و
کاهنان نژاد لاوی به تمامی اسرائیل گفتند: ای اسرائیل توجه کنید و بشنوید، امروز قوم
یهوه خدای خود شده‌اید. 10به صدای او گوش خواهید داد و احکام و احکامی را که به شما امر
می‌کنم انجام خواهید داد.

و موسی در آن روز به قوم امر کرد و گفت: 12 اینها خواهند ایستاد تا قوم را در
کوه جریزیم که از اردن عبور کرده اند برکت دهند: شمعون، لاوی، یهودا، ایساکار،
یوسف و بنیامین.

14 و لاویان ندا خواهند داد و به جمیع مردان اسرائیل به آواز بلند خواهند گفت: 15
ملعون است کسی که چیزهای تراشیده و قالب‌بندی‌شده را می‌سازد، مکروه خداوند، کار
دستان صنعتگران، و آن را پنهان می‌سازد، و تمامی قوم پاسخ خواهند داد و خواهند گفت:
آمین. 6 ملعون است کسی که به پدر و مادر خود احترام نگذارد و همه مردم خواهند گفت:
آمین. 7 ملعون است کسی که از حدود همسایه خود تجاوز کند و همه قوم خواهند گفت:
آمین. 18 ملعون است کسی که نابینایان را در راه گمراه کند و همه مردم خواهند گفت: آمین.
19 ملعون است کسی که داوری بیگانه و یتیم و بیوه را منحرف کند و تمامی قوم خواهند
گفت: آمین. 20 ملعون است کسی که با زن پدرش بخوابد و روپوش تخت او را بپوشاند.

و همه مردم خواهند گفت: آمین. 2 ملعون باد کسی که با هر حیوانی بخوابد.
و همه مردم خواهند گفت: آمین. لعنت بر کسی که با خواهر خود و دختر پدر یا مادر خود بخوابد
و همه مردم خواهند گفت: آمین. 2 ملعون است کسی که با مادرشوهرش بخوابد و همه مردم
خواهند گفت: آمین. 2 ملعون است کسی که همسایه خود را پنهانی بزند و همه مردم خواهند
گفت: آمین. 5 ملعون است کسی که هدایایی می‌گیرد تا جان بی‌گناه را بزند و همه مردم
خواهند گفت: آمین. 2 ملعون است کسی که به سخنان این شریعت ادامه ندهد و آنها را با کار
به انجام نرساند، و همه مردم خواهند گفت: آمین.

28
اما اگر به صدای یهوه خدای خود گوش فرا دهید تا تمامی احکام او را که امروز به شما
امر می‌کنم انجام دهید و نگاه دارید، یهوه خدایتان شما را از تمامی امت‌هایی که بر
روی زمین ساکن هستند برتری خواهد بخشید. 2 و همه این برکات بر تو خواهد آمد، و تو را
خواهد گرفت، اگر به دستورات او گوش کنی. 3 تو در شهر مبارک و در صحرا مبارک. ۴ ثمره
رحم تو و ثمره زمین و ثمره احشام و گله گله و ساقه گوسفندانت مبارک باد. خوشا
انبارهای تو و خوشا بقایای تو. شما از ورود و خروج برکت خواهید داشت. 7خداوند دشمنانت
را خواهد داد که بر ضد تو قیام می‌کنند و از دید تو به زمین می‌افتند، از یک راه بر تو
خواهند آمد و از هفت راه از روی تو خواهند گریخت.

8خداوند بر انبارهای شما و بر تمامی کارهای دستهای شما برکت خواهد فرستاد و شما را در
زمینی که گرفتهاید برکت خواهد داد. اگر اوامر یهوه خدای خود را نگاه دارید و در راههای او
گام بردارید، خداوند شما را برای خود به عنوان قومی مقدّس برمی انگیزد، چنانکه برای شما
سوگند یاد کرده است. 10 و تمامی قومهای زمین خواهند دید که نام خداوند بر تو خوانده
میشود و از تو خواهند ترسید. 1 «خداوند تو را در همه چیزهای خوب فراوان خواهد کرد، میوهی
رحم تو، و ثمرهی چهارپایانت، میوهی زمینت، که خداوند به پدرانت قسم خورده است که به
تو بدهد.
12خداوند بهترین گنجینه خود یعنی بهشت را خواهد گشود تا زمین تو را در فصلش
باران ببارد و همه کارهای دستهای تو را برکت خواهد داد.
و به ملتهای زیادی قرض خواهی داد و خود از کسی وام نخواهی گرفت. خداوند تو را در رأس قرار
خواهد داد و نه در دم، و تو همیشه بالا خواهی بود و نه پائین، اگر به احکام یهوه خدایت که
امروز به تو فرمان میدهم گوش فرا دهی، و آنها را نگاه داشته و انجام دهی، 14و نه به راست و نه
به چپ از آنها روی گردان نخواهی شد، و از خدایان دیگر پیروی نخواهی کرد و آنها را پرستش نخواهی
کرد.
15 اما اگر از شنیدن صدای یهوه خدای خود امتناع ورزی، تا تمام اوامر و مراسم او را که امروز
به تو امر میکنم، حفظ کنی و انجام دهی، همه این لعنتها بر تو خواهد آمد و تو را خواهند
گرفت. 16 در شهر ملعون و در صحرا ملعون خواهید بود. 17 ملعون است انبار تو و ملعون بر
باقیمانده تو.
18 ملعون باد ثمرهی رحم تو و میوهی زمین تو، گلههای احشام و گلههای گوسفندانت.
19لعنت خواهید شد که داخل شوید و ملعون در بیرون رفتن. 20خداوند قحطی و گرسنگی
را بر تو خواهد فرستاد و در تمام کارهایت که انجام خواهی داد توبیخ خواهد کرد تا اینکه
تو را درهم بشکند و به سرعت هلاک کند، به خاطر بدترین اختراعاتت که مرا در آن رها
کردی. ۱ خداوند وبا را بر شما بیفزاید تا شما را از سرزمینی که برای تصرف در آن وارد
میشوید هلاک کند.
22 خداوند شما را به تنگی و تب و سرما و گرما و گرما و هوای فاسد و زنگ بزند و شما
را تعقیب کند تا هلاک شوید. ۲ آسمانی که بالای توست از برنج باشد و زمینی که بر
آن پا می گذاری از آهن باشد. 2 خداوند خاک زمین شما را ببارد و خاکستر از آسمان بر شما
ببارد تا له شوید. 25خداوند تو را که در برابر دشمنانت به زمین افتادهای رهایی
بخشد، از یک راه بر ضد آنها برو، و از هفت راه فرار کن، و در تمام پادشاهیهای زمین
پراکنده شوی، 26و لاشه تو طعمهای باشد برای همه پرندگان آسمان و حیوانات
زمین، و هیچ کس رانندهکننده نباشد. خداوند تو را به زخم مصر و قسمتی از بدن که از
طریق آن سرگین میافتد و نیز گال و خارش میزند تا شفا پیدا نکنی. 28 خداوند تو را به
جنون و کوری و خشم ذهن بکوبد و در ظهر مانند کوری در تاریکی تازی بزند و راه تو را
هدایت مکن. باشد که همیشه تهمت را تحمل کنید و تحت ظلم خشونت قرار بگیرید و
کسی نداشته باشید که شما را نجات دهد.

30 زن بگیر و بگذار دیگری با او بخوابد. شما خانه ای خواهید ساخت و در آن زندگی نمی کنید.
تاکستان خواهی کاشت و آن را درو نمی کنی. 31 گاو تو در حضور تو ذبح خواهد شد و از آن
نخواهی خورد. بگذار الاغت از حضور تو گرفته شود و به تو بازگردانده نخواهد شد.
گوسفندانت به دشمنانت داده خواهد شد و کسی نخواهد بود که به تو کمک کند. 32 پسران و
دخترانت را به قوم دیگری تسلیم کن که به چشم تو میبینند و در تمام روز از دید ایشان
ناتوان میشوند و قدرتی در دست تو نخواهد بود. 35 باشد که میوههای زمین و همه زحماتت را
قومی بخورد که تو آنها را نمیشناسی، و همیشه تهمت را تحمل کنی و همه روزها تحت ظلم و
ستم باشی و از وحشت آنچه چشمانت خواهد دید شگفت زده شوی. 35 خداوند تو را به یک زخم
وحشتناک در زانوها و سینهها بزند و از کف پا تا بالای سرت نتوانی شفا پیدا کنی. * خداوند
تو و پادشاهت را که بر خود گماشتی به قومی که تو و پدرانت نمیشناسید هدایت خواهد کرد
و در آنجا خدایان بیگانه از چوب و سنگ را خدمت خواهی کرد.

37 و به مثابه ضرب المثل و افسانه در میان تمامی قومهایی که خداوند شما را به آنها
معرفی کرده گم خواهید شد. $ مقدار زیادی بذر روی زمین می ریزید و مقدار کمی

زیرا ملخ ها همه چیز را خواهند خورد. ۹ تاکستانی بکارید و آن را حفر کنید و شراب را
ننوشید و شراب را از آن نچینید، زیرا کرم‌ها آن را تلف می‌کنند.
40در تمام سرحدات خود درختان زیتون خواهید داشت و با روغن مسح نخواهید شد، زیرا خواهند افتاد
و هلاک خواهند شد. شما پسران و دخترانی خواهید داشت و از آنها لذت نخواهید برد، زیرا آنها را به
اسارت خواهند برد. 2 زنگ تمام درختان و محصولات زمین شما را خواهد خورد.
23 غریبی که در زمین با تو ساکن است از بالای تو بالا خواهد رفت و تو سرفرازتر خواهی
بود، اما نزول خواهی کرد و پست تر خواهی بود. 4 او به شما قرض خواهد داد و شما به او قرض
نخواهید داد. او در سر خواهد بود و شما در دم. و همه این لعنت‌ها بر تو خواهد آمد و جفاگران تو
را خواهند گرفت تا هلاک شوی، زیرا صدای یهوه خدای خود را نشنیده‌ای و اوامر او و مراسمی را
که به تو امر کرده است، نگاه نداشته‌ای. * و در تو و در ذریت تو تا ابد نشانه‌ها و
شگفتی‌ها خواهد بود، زیرا به خاطر فراوانی همه چیز، یهوه خدای خود را در شادی و شادی دل
عبادت نخواهی کرد. 8 دشمن خود را که خداوند تو را می فرستد در[47] گرسنگی و تشنگی و
برهنگی و همه تنگدستی خدمت خواهی کرد و او یوغی آهنین بر گردنت خواهد گذاشت تا تو
را در هم بکوبد.

خداوند قومی را از دور و از اقصی نقاط زمین بر شما خواهد آورد، مانند عقابی که با شتاب
پرواز می کند و زبانش را نمی فهمید: 50 قومی خشن که پیران را تحمل نمی کند و به خردسالان
رحم نمی کند، 5و میوه چارپایان و محصولات زمین شما را خواهد خورد، تا زمانی که شما را از بین
نبرید و روغن را از بین نبرید. گله های گوسفندان: تا او تو را پراکنده کند، 2 و در تمام
شهرهایت تکه تکه شود، و دیوارهای محکم و بلند تو که در تمام سرزمین خود به آن اطمینان
داشتی ویران شود. در تمامی سرزمین خود که یهوه خدایت به تو خواهد داد، در دروازه های خود
ساکن خواهی شد. S4 مردی که با تو خوب است و بسیار تجمل است، به برادر و همسرش که در
آغوش او خوابیده است حسادت خواهد کرد تا از گوشت فرزندانش که می خورد به آنها ندهد، زیرا
در محاصره و فقر چیزی که دشمنانت با آن تو را در تمام دروازه هایت ویران کرده اند، ندارد.

56 زنی لطیف و لطیف که از روی نرمی و لطافت زیاد نه توانست پا بر روی زمین بگذارد و
نه قدمی بگذارد، به شوهرش که در آغوش اوست، بر گوشت پسر و دخترش، 5 و سیل
ثانیه‌هایی که از میان زنانش بیرون می‌آید و در همان ساعت بر فرزندانی که به دنیا
می‌آیند، غبطه می‌خورد. زیرا به دلیل کمبود همه چیز در محاصره و ویرانی که دشمن شما در
دروازه های شما بر شما چیره خواهد شد، آنها را مخفیانه خواهند خورد. * مگر اینکه تمام
کلمات این شریعت را که در این جلد نوشته شده است نگاه دارید و انجام دهید و از نام جلال
و وحشتناک او یعنی یهوه خدای خود ترسیدید: خداوند بلاهای شما و بلاهای ذریت شما را
افزایش خواهد داد، بلاهای بزرگ و پایدار، بدترین و دائمی‌ترین ناتوانی‌ها، و همه
مصیبت‌هایی را که از مصر می‌ترسیدند، بر شما خواهد آورد. ۶ و خداوند تمامی بیماری‌ها و
بلاها را که در جلد این شریعت نوشته نشده است، بر شما خواهد آورد تا اینکه شما را درهم
کوباند: ۶۲ و تعداد شما کم خواهد ماند.

که قبلاً مانند ستارگان آسمان در برابر جمعیت بودند، زیرا صدای یهوه خدای خود را نشنیدید.
6 و همانطور که قبلاً خداوند بر شما شادی می‌کرد و به شما نیکی می‌کرد و شما را زیاد می‌کرد، از
این که شما را متفرق کند و شما را واژگون کند، خوشحال خواهد شد تا از سرزمینی که برای
تصرف در آن وارد می‌شوید، گرفته شوید.
6خداوند تو را در میان تمامی قوم‌ها از بالای زمین تا مرزهای آن پراکنده خواهد کرد و در آنجا
خدایان بیگانه را که خود و پدرانت نمی‌شناسید، با چوب و سنگ عبادت خواهید کرد. 65 تو
در آن امتها آرام نخواهی گرفت و رد پای تو نیز نخواهد بود. زیرا خداوند در آنجا به شما دلی
ترسو و ناتوانان خواهد داد

66 و جان تو چنان خواهد بود که در برابر تو آویزان است. شب و روز خواهی ترسید و زندگی خود را باور
نخواهید کرد. 67 صبح خواهی گفت: چه کسی شام را به من می دهد؟ و در شام: چه کسی صبح را به
من می دهد؟ از ترس دلت که با آن می ترسی و به خاطر آنچه به چشمت می بینی. خداوند شما را با
کشتی‌هایی به مصر باز خواهد گرداند که به شما گفته بود دیگر آن را نبینید. در آنجا به عنوان
برده و کنیز به دشمنان خود فروخته می شوید و کسی نیست که آنها را بخرد.

29 این سخنان عهدی است که خداوند به موسی امر کرد تا اسرائیل را با پسرانش
در زمین موآب بزند، علاوه بر آن عهدی که با آنها بست.
هورب.

۲ و موسی تمامی اسرائیل را فرا خواند و به ایشان گفت: «شما همه آنچه را که خداوند پیش
از شما در زمین مصر برای فرعون و به تمامی بندگانش و تمامی آن سرزمین کرد، وسوسه‌های
بزرگی را که چشمان شما دیده است، و آن نشانه‌ها و شگفتی‌های بزرگ را دیده‌اید، و خداوند تا
به امروز به شما دل فهیم و چشمانی که بینا و گوش‌هایی می‌شنود داده است.

او شما را چهل سال در بیابان آورد: نه لباس شما کهنه می شود و نه کفش پاهای شما با
پیری کهنه می شود. نان نخوردی، شراب و نوشیدنی قوی ننوشیدی تا بدانی که من یهوه
خدای تو هستم. ۷ و به این مکان آمدید و سیحون، پادشاه حشبون، و عوج، پادشاه باشان،
برای جنگ به استقبال ما آمدند. و ایشان را زدیم و زمین ایشان را گرفتیم و به تصرف
رئوبین و جاد و نیمی از قبیله منسی دادیم. پس کلام این عهد را نگاه دارید و آنها را وفا
کنید تا هر چه می کنید بفهمید.

10 شما امروز در حضور یهوه خدای خود و رهبران و قبایل خود و مشایخ و معلمان و تمامی
قوم اسرائیل با هم می‌ایستید، «فرزندان شما و زنان شما و غریبی که در اردوگاه با شما
می‌ماند، مگر چوب‌تراش‌ها و آنانی که آب را حمل می‌کنند، تا در بستر خداوند خدای خود بگذرید،
و در سوگند یاد کنید که امروز خداوند شما را به پادشاهی برساند. او ممکن است مانند خدای
شما باشد و همانطور که به پدران شما، ابراهیم، اسحاق و یعقوب سوگند خورد، 14 من این
سوگند را تنها با شما نمی‌کنم، و این سوگندها را تأیید می‌کنم، 16اما شما می‌دانید که
چگونه در سرزمین مصر زندگی می‌کردیم، و چگونه از میان امت‌ها و امت‌ها و امت‌هایی که تو را
می‌بینیم، گذشتیم. سنگی که آن را می پرستیدند.

18 در میان شما مرد یا زن، خانواده یا قبیله‌ای نباشد که امروز دلش از یهوه خدای ما
روی‌گردان باشد تا برود و خدایان آن قوم‌ها را خدمت کند، و در میان شما ریشه‌ای باشد که تلخی
و تلخی جوانه می‌زند. 19 و چون سخنان این سوگند را بشنود، در دل خود برکت دهد و بگوید:
درود بر من باد و من در شرارت قلبم قدم خواهم زد و مستی را که تشنه است بنوشد، 2 و
خداوند او را نخواهد بخشید، اما آنگاه خشم او تا آنجا که ممکن است دود خواهد کرد و حسادت او
بر این کتاب و لعنت بر او نوشته شده است. خداوند نام او را در زیر آسمان محو کرد، 2 و او را از
بین تمامی طوایف اسرائیل هلاک کرد، بر اساس نفرین هایی که در آنها در کتاب این
شریعت و عهد آمده است.

22 و نسل بعدی و فرزندانی که بعد از آن متولد خواهند شد و زائرانی که از راه دور آمده‌اند
و بلاهای آن سرزمین را می‌بینند و ناتوانی‌هایی را که خداوند به آن مبتلا کرده است و آن را با
گوگرد و گرمای نمک می‌سوزاند، تا دیگر کاشته نشود، و هیچ چیز سبزی نروید، به‌عنوان
نمونه‌ای از سودوم و گومورا. خداوند در خشم و غضب خود را از بین برد.

24 و جمیع امت‌ها خواهند گفت: چرا خداوند با این زمین چنین کرده است؟ این خشم عظیم
خشم او چیست؟ 25 و آنها پاسخ خواهند داد: زیرا عهد خداوند را که با پدرانشان بسته بود،
در هنگام بیرون آوردن آنها از سرزمین مصر، ترک کردند، 26 و خدایان غریب را خدمت کردند، و
کسانی را که نمی شناختند و به آنها منتسب نبودند، پرستش کردند، بنابراین خشم
خداوند بر این سرزمین خشمگین شد تا لعنت هایی را که در این کتاب نوشته شده بر آن
بیاورد. و آن را به سرزمینی بیگانه پرتاب کرد، چنانکه امروز ثابت شده است. پنهان،
به خداوند، خدای ما. که برای ما و فرزندان ما تا ابد آشکار است، تا بتوانیم تمام کلمات این
قانون را انجام دهیم.

پس چه زمانی همه این سخنان بر تو آمد، خواه برکت باشد و چه لعنتی که در نظر
تو مطرح کردم و با توبه دل تو در تمامی امتهایی که یهوه خدایت تو را در آنها پراکنده
کرده است، رهبری کردم؟ و به سوی او باز خواهی گشت و اوامر او را اطاعت خواهی کرد، چنانکه
امروز به تو امر می کنم، با فرزندانت، با تمام دل و با تمام جانت: یهوه خدایت اسیری تو را
برمی گرداند و بر تو رحمت خواهد کرد و تو را از میان تمامی قوم هایی که قبلاً تو را در میان
آنها پراکنده کرده است، جمع خواهد کرد. اگر تا لولاهای آسمان پراکنده شدید، یهوه خدایت
شما را از آنجا باز خواهد گرداند، 5و شما را خواهد برد و به سرزمینی که پدرانتان در اختیار
داشتند، خواهد آورد و آن را تصرف خواهید کرد، و شما را برکت دهد، شما را از نظر تعداد
بیشتر از پدرانتان خواهد ساخت. خداوند، خدای تو، دل و دل ذریت تو را ختنه کند تا یهوه
خدای خود را با تمام دل و با تمام جان خود محبت کنی تا زنده بمانی. ? و او همه این نفرین ها
را بر دشمنان شما و کسانی که از شما نفرت دارند و شما را آزار می دهند، خواهد کرد. و تو
برگرد و آواز یهوه خدایت را بشنو، و تمام احکامی را که امروز به تو امر می‌کنم، بجا آور، و
یهوه خدایت تو را در تمام کارهای دستانت، در نسل شکم تو، و در ثمره چهارپایانت، در
فراوانی زمینت، و در فضل همه چیز، تو را زیاد خواهد کرد. زیرا خداوند بازخواهد گشت تا در
همه چیزهای نیکو بر شما شادی کند، همانطور که در پدران شما شادی کرده است: 10اگر به
آواز یهوه خدای خود گوش فرا دهید و فرایض و تشریفات او را که در این شریعت مکتوب
است نگاه دارید و با تمام دل و با تمام جان خود به سوی یهوه خدای خود بازگردید.

1 این فرمانی را که امروز به شما می‌دهم نه بر فراز شماست و نه در دوردست قرار دارد و
نه در بهشت قرار دارد تا بگویید: چه کسی از ما می‌تواند به آسمان صعود کند و آن را برای
ما بیاورد تا آن را بشنویم و با کار به انجام برسانیم؟ 1B و در آن سوی دریا قرار نگرفته
تا بپرسید و بگویید: کدام یک از ما می‌تواند از دریا بگذرد و آن را نزد ما بیاورد تا بشنویم
و آنچه را که دستور داده شده است انجام دهیم؟ 14اما کلام بزرگی در نزد توست، در دهان و
در دل تو، تا آن را انجام دهی. آنچه را که امروز از نظر شما پیشنهاد کردم، یعنی زندگی و خیر،
و برعکس، مرگ و شر را در نظر بگیرید: 16 تا خداوند، خدای خود را دوست بدارید، و در راههای او
گام بردارید، و احکام و تشریفات و احکام او را نگاه دارید، و زنده باشید، و او شما را زیاد کند،
و شما را در سرزمینی که برای تصرف آن وارد می شوید، برکت دهد. «اما اگر دلت برگردانده
شد و از شنیدن امتناع کردی و فریب خدایان دیگر را می پرستی و آنها را عبادت می کنی،
امروز به تو می گویم که هلاک خواهی شد و در مدت کوتاهی در سرزمینی خواهی مرد که پس
از عبور از رود اردن وارد آن می شوی تا تصرف کنی.» 19 امروز آسمان و زمین را برای شهادت
می‌خوانم که زندگی و مرگ و برکت و نفرین را به شما پیشنهاد کردم. پس زندگی را
انتخاب کنید تا هم خود و هم نسلتان زنده بمانید و یهوه خدای خود را دوست بدارید و
صدای او را اطاعت کنید و به او بچسبید.

زندگی خود و طول روزهای خود را، تا در زمینی که خداوند برای پدران شما، ابراهیم، اسحاق، و
یعقوب قسم خورد که آن را به آنها بدهد، ساکن شوید.

31
پس موسی رفت و همه این سخنان را به تمامی اسرائیل گفت. و به آنها گفت: من امروز
صد و بیست ساله هستم. من دیگر نمی توانم بیرون بروم و وارد شوم، به خصوص
وقتی خداوند به من گفته است: از این اردن عبور نخواهی کرد. 3 پس یهوه خدایت از حضور تو
خواهد گذشت و تمامی این قومها را از حضور تو هلاک خواهد کرد و تو آنها را تصاحب خواهی کرد و
این یوشع از پیش تو خواهد گذشت، چنانکه خداوند فرموده است. و خداوند با ایشان چنان
خواهد کرد که سیحون و عوج با پادشاهان اموریان و سرزمین ایشان کردند و ایشان را هلاک خواهد
کرد. 5 پس وقتی اینها را به شما داد، همانطور که به شما امر کردم با آنها نیز همینطور رفتار
کنید. مردانه رفتار کن و قوی باش، نترس و از دید آنها ناامید مباش، زیرا خداوند، خدایت، خود
راهنمای توست و تو را رها نخواهد کرد و تو را رها نخواهد کرد.

7 و موسی یوشع را صدا زد و در حضور تمامی اسرائیل به او گفت: «شجاعت کن و قوی
باش، زیرا این قوم را به سرزمینی که خداوند سوگند خورده است به پدرانشان بدهد، آورده
و آن را به قرعه تقسیم خواهی کرد. و خداوند که راهنمای شماست، با شما خواهد بود، نه
شما را رها میکند و نه شما را رها میکند، نترسید، هراسان مباش.

9پس موسی این شریعت را نوشت و به کاهنان، پسران لاوی که تابوت عهد خداوند را
حمل میکردند، و به تمامی مشایخ اسرائیل تسلیم کرد. 10 و به ایشان امر فرمود: «پس از
هفت سال، در سال بخشش، در عید خیمهها، وقتی جمیع اسرائیل گرد آمدند تا به حضور
یهوه خدای خود در مکانی که خداوند برگزیده حاضر شوند، سخنان این شریعت را در حضور
تمامی اسرائیل بخوانند و آنها را بشنوند، 12 و تمامی قوم، اعم از مردان و زنان، اعم از مردان
و زنان، اطفال و بیگانگان که از خداوند میترسند، بیاموزند. خدایا، و تمام کلمات این
شریعت را حفظ کن، وفا کن. فرزندان کسانی که اکنون نمیدانند، تا در تمام روزهایی که در
سرزمینی که شما پس از عبور از اردن میخواهید بدست آورید، از خداوند، خدای خود بشنوند و
بترسند.

14 و خداوند به موسی گفت: اینک روزهای مرگ تو نزدیک است، یوشع را صدا کن و در
خیمه شهادت بایست تا به او امر کنم. پس موسی و یوشع رفتند و در خیمه شهادت
ایستادند. 15 و خداوند در آنجا در ستونی از ابر ظاهر شد که در ورودی خیمه ایستاده بود.
16 و خداوند به موسی گفت: اینک، تو با پدران خود خواهی خوابید و این قوم برخاسته و
به دنبال خدایان غریب در زمینی که برای زندگی در آن وارد میشوند، زنا خواهند کرد.

او مرا در آنجا رها می کند و ایمانی را که با او ساخته ام باطل می کند. «و در آن روز خشم من بر او
خشمگین خواهد شد و او را رها میکنم و روی خود را از او پنهان میکنم و او را میخورند و همه بدیها و
بلاها او را مییابند تا در آن روز بگوید: به راستی که چون خدا با من نیست، این بدیها مرا
یافتند. 18اما من در آن روز همه بدیهای خود را پنهان میکنم و چهرهام را پنهان میکنم که خدا به
خاطر آن روز انجام داده است.

19 پس اکنون این سرود را برای خود بنویسید و آن را به بنی اسرائیل بیاموزید تا آن را
از دل نگه دارند و با دهان خود بخوانند و این سرود برای من شهادتی در میان بنی اسرائیل
باشد. زیرا او را به سرزمینی که برای پدرانش سوگند خوردم و شیر و عسل در آن جاری است،
خواهم آورد. و چون خوردند و سیر شدند و چاق شدند به سوی خدایان دیگر روی آورده و آنها را
عبادت می کنند. 2 پس از آنکه بدیها و مصیبتهای بسیار او را یافت، این آهنگ به او پاسخ
میدهد تا شهادتی باشد که هیچ فراموشی از دهان نسل او پاک نخواهد شد. زیرا من افکار او را
می دانم که امروز چه خواهد کرد، قبل از اینکه او را به سرزمینی که به او وعده داده بودم
بیاورم. 2 پس او نوشت

موسی به بنی اسرائیل آهنگی آموخت. 23 و خداوند به یوشع پسر نون دستور داد و گفت: «قوی
باش و قوی باش، زیرا بنی اسرائیل را به سرزمینی که وعده داده‌ام بیاوری و من با تو خواهم بود.

2 پس موسی پس از نوشتن کلمات این شریعت در طومار و پایان یافتن، 25 به
لاویانی که تابوت عهد خداوند را حمل می‌کردند امر کرد و گفت:
26 این کتاب را بگیرید و بر کنار صندوق عهد یهوه خدای خود بگذارید.
به عنوان شاهد علیه شما آنجا باشم. زیرا من فشار تو را می دانم و گردنت را بسیار سخت
می دانم. تا زمانی که من هنوز زنده بودم و به شما ملحق شده بودم، شما همیشه در برابر
خداوند نزاع می کردید: چه زمانی که من مرده بودم؟
28 جمیع بزرگان قبیله خود و معلمان را نزد من جمع آورید و این سخنان را به کسانی که آنها را می
شنوند خواهم گفت و آسمان و زمین را بر ضد آنها خواهم خواند. ۲۹ زیرا می‌دانم که پس از مرگ من ظلم
می‌کنی و به زودی از راهی که به تو امر کرده‌ام روی خواهی کرد و در زمان آخر که در نظر خداوند بدی خواهی
کرد، بدی به تو خواهد رسید، تا او را با اعمال دست خود هلاک خواهی کرد.

30 پس موسی کلمات این سرود را در حضور تمامی جماعت اسرائیل گفت و آن را تا آخر به
پایان رساند.

32 بشنو ای بهشت، آنچه می گویم:
بگذار زمین سخنان دهان من را بشنود.
بگذار تعلیم من مانند باران رشد کند،
بگذار گفتار من مانند شبنم جاری
شود، مانند باران بر علف.
و مثل قطره های روی چمن.
زیرا نام خداوند را خواهم خواند:
خدای ما را جلال بده

4 اعمال خدا کامل است،
و تمام قضاوت های راه او.
خدای امین و بدون هیچ گناهی،
درست و درست
5 بر او گناه کردند، نه فرزندانش در پلیدی.
نسلی منحرف و منحرف
آیا این را به پروردگار باز می گردانی؟
مردمی احمق و بی عقل؟
پدرت نیست؟
چه کسی تو را تصاحب کرد و تو را ساخت و آفرید؟
۷ ایام قدیم را به یاد آورید، هر نسل را در نظر بگیرید:
از پدرت بپرس
و او به شما خواهد گفت:
بزرگان شما، و آنها به شما خواهند گفت.
8 وقتی خدای متعال امتها را تقسیم کرد،
وقتی بنی آدم را جدا کرد، حدود قوم
ها را به تعداد بنی اسرائیل
تعیین کرد.
اما بخش خداوند، قوم او:
یعقوب وارث میراث او بود.
10او را در زمینی متروک یافت،
در مکانی پر از وحشت و خلوت گسترده:
او را به اطراف هدایت کرد و آموزش داد:
و آن را مثل چشمانش نگه داشت.

11 مثل عقابی که بچه هایش را به پرواز در می آورد،
و پرواز بر فراز آنها
بالهایش را باز کرد و او را گرفت
و آن را بر دوش خود حمل کرد.
1P خداوند تنها راهنمای او بود،
و خدای عجیبی با او نبود.
18او را در بلندی مستقر ساخت،
برای خوردن میوه های مزارع:
برای مکیدن عسل از سنگ
و نفت از سخت ترین سنگ.
14 کره از گله و شیر از گوسفند
با چربی بره
و قوچ پسران باشان و بزها
با مغز گندم
و خون یک انگور را به شدت مینوشید.

15 محبوب چاق شد و لگد زد:
ضخیم، برخورد، متسع،
او خدا را که خالق خود است رها می کند
و او از خدا نجات دهنده خود را کنار کشید.
16 او را در خدایان دیگر برانگیختند،
و به کارهای زشت برانگیختند تا خشم را برانگیزند.
17 آنها برای دیوها قربانی کردند نه برای خدا
به خدایی که آنها را نمی شناختند:
آنها جدید و تازه آمدند
که پدرانشان آنها را نمی پرستیدند
18 تو خدایی را که تو را زاییده ترک کردی،
و خداوند خالق خود را فراموش کردی.

19خداوند دید و به خشم آمد:
زیرا پسران و دخترانش او را تحریک کردند.
20 و گفت: صورت خود را از آنها پنهان خواهم کرد
و آخرین آنها را در نظر خواهم گرفت:
زیرا نسل منحرف است
و فرزندان کافر
22 آنها مرا در چیزی که خدا نبود تحریک کردند،
و در باطل های خود خشمگین شدند.
و آنها را در چیزی که مردمی نیستند به چالش خواهم کشید
و آنها را در قوم نادان خشمگین خواهم کرد.
22 آتش در خشم من برافروخته است،
و تا آخر جهنم می سوزد:
و زمین را با بذرش خواهد بلعید،
و پایه های کوه ها را خواهد سوزاند.
2 من شر را بر آنها جمع خواهم کرد،
و تیرهایم را در آنها تمام خواهم کرد.
24 گرسنگی آنها را هلاک خواهد کرد،
و پرندگان آنها را با نیش تلخ خواهند بلعید.
من دندان جانوران را در آنها خواهم فرستاد،
با خشم اژدهایان روی زمین و مارها.
25 شمشیر آنها را در خارج نابود خواهد کرد،

و ترس از درون
مرد جوان و همچنین باکره
شیردهی با یک پیرمرد

26 گفتم: کجا هستند؟
من باعث می شوم که حافظه آنها از مردها خارج شود.
اما به خاطر خشم دشمنانم به تأخیر افتادم:
مبادا دشمنانشان مغرور شوند
و می گفتند: دست ما بلند است
و خداوند همه این کارها را نکرد.
28 ملتی بدون مشورت است،
و بدون تدبیر
29 اگر عاقل و فهمیده بودند،
و جدیدترین ها را ارائه می کردند.
30 چگونه می توان هزار نفر را دنبال کرد؟
و دو نفر ده هزار فرار کنند؟
آیا به این دلیل نیست که خدا آنها را فروخت؟
و خداوند آنها را به پایان رساند؟
31 زیرا خدای ما مانند خدایان ایشان نیست.
و دشمنان ما قاضی هستند.
32 از تاکستان های سدوم، تاکستان های آنها
و از حومه Gomorrah:
انگورهایشان افتاد
و تلخ ترین خوشه ها.
33 شراب آنها مانند شراب اژدها است،
و زهر سپید غیر قابل درمان است.
34 آیا اینها با من آماده نشده اند؟
و در گنجینه های من مهر شده است؟
35 انتقام از آن من است و به موقع جبران خواهم کرد
همانطور که پای آنها می لغزد.
روز هلاکت نزدیک است
و روزگار برای حضور عجله دارد.
36 خداوند قوم خود را داوری خواهد کرد،
و به بندگان خود رحم خواهد کرد:
او خواهد دید که دست ضعیف شده است و
کسانی که بسته اند نیز شکست می
خورند و باقیمانده مصرف می شود.

37 و می گوید: خدایان آنها کجا هستند؟
به چه کسی اعتماد داشتند؟
3 دلار از قربانیان آنها چربی را خوردند،
و شراب را نوشیدند
بگذارید آنها برخیزند و شما را تأمین کنند
و در مواقع ضروری از شما محافظت کنند.
39 ببین که من تنهام
و خدای دیگری جز من نباشد.
می کشم و زنده می کنم:
بزنم و شفا بدهم
و کسی نیست که بتواند آن را از دست من نجات دهد.
40 دستم را به آسمان خواهم برد،

و من خواهم گفت: من برای همیشه زنده هستم.
1اگر شمشیر خود را مانند برق تیز کنم و
داوری دست مرا بگیرد.
من از دشمنان خود انتقام خواهم گرفت و به
کسانی که از من متنفرند پاسخ خواهم داد.
42 تیرهای خود را مست خواهم کرد و
شمشیر من گوشت را خواهد بلعید.
از خون کشته شدگان و اسیران
از سر دشمنان بریده شده است.
45 قوم او را ستایش کنید،
زیرا او انتقام خون بندگانش را می گیرد
و از دشمنان خود انتقام خواهند گرفت
و او برای سرزمین قوم خود مساعدتر خواهد بود.

۴ آنگاه موسی آمد و تمامی سخنان این سرود را در گوش قوم خود و یوشع بن نون
گفت. 5 و تمام این سخنان را تمام کرد و به کل اسرائیل گفت 46 و به ایشان گفت: دل
خود را بر تمامی سخنانی که امروز به شما شهادت میدهم بسپارید تا به فرزندان خود
امر کنید که آنها را نگاه دارند و به جا آورند و تمام آنچه در این شریعت مکتوب است
به انجام برسانند 47 زیرا که بیهوده به شما سفارش نشدهاند، بلکه هر یک باید
در آنها زندگی کنند: با انجام آن زمانی که در سرزمین اردن تصرف خواهید کرد، مدت زیادی
را در اختیار خواهید داشت. 4 و خداوند در همان روز به موسی گفت و گفت:

9به آن کوه اباریم، یعنی عبور از آن، به کوه نبو که در زمین موآب در مقابل اریحا است، بروید
و زمین کنعان را ببینید که به بنیاسرائیل خواهم داد تا در آن تصرف کنند و در کوه
بمیرند. 50 که او را صعود خواهی کرد و به قوم خود ملحق خواهی شد، چنانکه برادرت هارون در
کوه حور مرد و در حضور قوم خود نهاده شد، 51 زیرا در میان بنیاسرائیل در آبهای تضاد در
صحرای سین بر من تجاوز کردی و مرا در میان بنیاسرائیل تقدیس نکردی. قادش در
52 از سوی دیگر، زمین را خواهید دید و وارد آن نخواهید شد، که من آن را به بنی اسرائیل خواهم
داد.

این همان نعمتی است که موسی، مرد خدا، قبلاً به بنی اسرائیل برکت داد

33 مرگ او. و گفت:

خداوند از سینا آمد و از سعیر
برخاست و از کوه فاران و با او
هزاران قدیس بر ما ظاهر شد.

در دست راست او قانون آتشین است.
او مردم را دوست داشت
همه مقدسین در دست او هستند:
و کسانی که به پای او نزدیک شوند، از
تعلیم او دریافت خواهند کرد.
موسی شریعت را به ما دستور داد،
میراث انبوه یعقوب.
پادشاه با جمع شدن سران
قوم و قبایل اسرائیل در میان عادل ترین ها خواهد بود.
زنده باد روبن و نگذار او بمیرد.
و تعداد آن کم باشد.

۷ این است برکت یهودا:

ای خداوند صدای یهودا را بشنو
و او را به قومش معرفی کرد.
دستانش برای او خواهند جنگید
و او یاور او در برابر دشمنانش خواهد بود.

۸ لاوی نیز گفت:

کمال شما و تعلیم شما به شوهر مقدستان
او را در وسوسه ثابت کردی
و آبهای تناقض را قضاوت کردی.
9به پدر و مادرش گفت: شما را نمی شناسم.
و به برادرانش: شما را نمی شناسم.
و فرزندان خود را نمی شناختند.
آنها از سخنرانی شما محافظت می کردند
و به عهد تو وفا کردند.
10 ای یعقوب، احکام تو،
و شریعت تو ای اسرائیل:
در خشم تو بخور و قربانی‌های
سوختنی بر مذبح تو خواهند گذاشت.
11 ای خداوند، قوت او را برکت ده.
و کار دستان او را دریافت کنید.
به پشت دشمنانش بزن:
و کسانی که از او متنفرند برخیز نخواهند کرد.

12 و بنیامین گفت:

دوست داشتنی ترین خداوند با اطمینان در او ساکن خواهد شد:
انگار تمام روز را در اتاق می ماند
و بین شانه هایش قرار خواهد گرفت.

15 یوسف نیز گفت:

از برکت خداوند زمینش
از سیب های بهشت و از شبنم و از پرتگاه زیرزمینی.
14 از سیب های میوه های خورشید و ماه،
15 از بالای کوه های باستانی،
از میوه های تپه های ابدی:
16 و از میوه های زمین و پری آن.
برکت آن که در بوته ظاهر شد بر سر یوسف
نازل شود.
و بالاتر از همه ناصریان در میان برادرانش.
زیبایی او مانند اولزاده گاو نر است، شاخ او شاخ
کرگدن است.
در آنها امتها را تا اقصی نقاط جهان خواهد گستراند.
اینها کثرت افرایم است:
و این هزاران منسی.

18 و زابلون گفت:

زابلون از رفتنت شاد باش
و ایساکار در خیمه های شما.
19 مردم را به کوه خواهند خواند:
در آنجا قربانیان عدالت را قربانی خواهند کرد.

سیل دریا را مثل شیر می مکند
و گنجینه های پنهان ماسه ها.

20 و جاد گفت:

مبارک در وسعت جاد:
مثل شیری که استراحت کرده است
و بازو و بالا را گرفت.
21 و حکومت خود را دید،
که معلم در کنار او قرار گرفت;
که با رهبران مردم بود
و عدالت خداوند را انجام داد
و داوری او با اسرائیل.

22 دان همچنین می گوید:

دان، توله شیر، از باشان فراوان جاری خواهد شد.

3 و نفتالی گفت:

فراوانی نفتالین لذت خواهد برد،
و او سرشار از برکات خداوند خواهد بود:
او دریا و جنوب را تصاحب خواهد کرد.

24 آشیر همچنین گفت:

در میان پسران اشر مبارک
برای برادرانش خشنود باشد
و پایش را در روغن فرو می کند.
25 کفشش را آهن و فولاد.
مانند روزهای جوانی تو، پیری تو نیز خواهد بود.
26 هیچ خدای دیگری مانند خدای عادلان نیست،
سوار بهشت، یاور تو
عظمت او بر ابرها جاری است، 27 خانه او در
بالا و زیر آغوش ابدی او دشمن
را از روی تو می راند و خواهد
گفت: له کن.

25 اسرائیل با اطمینان و به تنهایی ساکن خواهد شد.
چشم یعقوب در سرزمین ذرت و شراب
و آسمان از شبنم ابری خواهد شد.
29 مبارکه تو ای اسرائیل.
ای قوم کیست که مانند شما در خداوند نجات یافته است؟
سپر کمک شما
و شمشیر جلال تو:
دشمنانت تو را انکار خواهند کرد و
گردن آنها را زیر پا خواهی گذاشت.

34 سپس موسی از دشت موآب به کوه نبو، به بالای عید فصح روبروی اریحا رفت و خداوند
هر سه قوچ جلعاد را تا دان به او نشان داد. و تمام نفتالی و زمین افرایم و منسی و تمام
زمین یهودا تا دریای آخر و جنوب.

قسمت، و وسعت دشت اریحا، شهر درختان خرما، تا سگور. 4 و خداوند به او گفت: این
سرزمینی است که برای آن به ابراهیم و اسحاق و یعقوب سوگند خوردم و گفتم: آن را به
نسل تو خواهم داد. شما آن را به چشم خود دیده اید و از آن عبور نخواهید کرد. 5 و موسی خادم
خداوند به فرمان خداوند در آنجا در زمین موآب درگذشت و او را در وادی زمین موآب مقابل فوغور
دفن کرد و انسان تا امروز قبر او را نشناخت. موسی صد و بیست ساله بود که از دنیا رفت،
چشمش تار نبود و دندانش تکان نخورد. و بنی‌اسرائیل سی روز برای او در دشت‌های موآب
گریستند و ایام سوگواری موسی به پایان رسید. اما یوشع، پسر نون، از روح حکمت پر شد،
زیرا موسی دست خود را بر او نهاد. و بنی‌اسرائیل از او اطاعت کردند و چنانکه خداوند به
موسی امر فرموده بود، عمل کردند. 10 و دیگر پیامبری مانند موسی در اسرائیل برنخاست
که خداوند او را رو در رو می‌شناخت، «در تمام نشانه‌ها و نشانه‌هایی که به‌واسطه او
فرستاد تا در زمین مصر برای فرعون و برای همه بندگانش و برای همه مردم آن سرزمین و
همه دست نیرومند و شگفتی‌های بزرگی که موسی در حضور تمامی اسرائیل انجام داد.»

کتاب یوسف

1 و بعد از مرگ موسی، بنده خداوند، خداوند با یوشع بن نون، خادم موسی صحبت کرد و به
او گفت: 2 بنده من موسی مرده است، برخیز و از این اردن عبور کن، تو و تمامی قوم با تو،
به سرزمینی که به بنی اسرائیل خواهم داد. 3 همانطور که به موسی گفتم هر جایی را که
پای تو له کرده است به تو خواهم داد. 4 از بیابان و لبنان تا رود بزرگ فرات، تمامی سرزمین
هیتیها تا دریای بزرگ در مقابل غروب خورشید، مرز شما خواهد بود. هیچ کس نمی تواند در تمام
روزهای زندگی شما مقاومت کند. همانطور که من با موسی بودم، با شما خواهم بود. نه رهایم می
کنم و نه تنهات می گذارم. قوی باش و قوی باش، زیرا زمینی را که به پدرانشان قسم خوردم که
آن را به آنها بدهم، برای این قوم به قرعه تقسیم خواهی کرد. ۷ پس قوی باشید و بسیار
قوی باشید تا تمام شریعت را که بنده من موسی به شما امر فرموده است نگاه دارید و انجام
دهید. طومار این شریعت از دهانت دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا آنچه را که در آن
نوشته شده است رعایت کنی و انجام دهی، سپس راه خود را هدایت کن و آن را بفهم. 9 اینک، من
به تو امر می‌کنم: تقویت کن و قوی باش. نترس و نترس، زیرا یهوه خدایت در هر چیزی که می
روی با تو است.

10 و یوشع به سران قوم امر فرمود: از میان لشکرها بگذرید و قوم را امر کنید و بگویید:
11 آذوقه خود را آماده کنید، زیرا پس از روز سوم از اردن عبور خواهید کرد و برای تصرف
سرزمینی که یهوه خدایت به شما خواهد داد وارد خواهید شد. 12 و به رئوبنیان و جادیان و به
نصف قبیله منسی گفت: 13 کلامی را که موسی، بنده خداوند به شما امر فرموده بود، به
خاطر بیاور و گفت: یهوه خدای شما به شما و تمامی زمین آرامش داده است. 12زنان و فرزندان
شما و چهارپایان شما در زمینی که موسی به شما در آن سوی اردن داده است باقی خواهند ماند،
اما شما در برابر برادران خود که همگی با دست نیرومند هستید، از آن عبور کنید و برای آنها
جنگ کنید، 15 تا زمانی که خداوند برادران شما را همانطور که به شما داده است آسایش دهد و
آنها نیز زمینی را که یهوه خدایت به آنها خواهد داد، تصاحب کنند، و به این ترتیب ملک خود
را به موسی که در آن سرزمین است، به تصرف خود درآورید. خادم خداوند تو را از رود اردن در
مقابل طلوع خورشید داد.

16 و آنها در پاسخ یوشع، گفتند: هر آنچه به ما امر فرمودی، انجام خواهیم داد و هر
کجا که بخواهی، خواهیم رفت. 1 «همانطور که ما در همه چیز از موسی اطاعت کردیم، ما نیز
از تو اطاعت خواهیم کرد. خداوند، خدای تو، با تو باشد، چنان که با موسی بود. 15 هر که
با کلام تو مخالفت کند و تمام سخنانی را که به او امر کرده ای اطاعت نکند، بگذار
بمیرد.

2 یوشع، پسر نون، از ستیم، دو مرد را برای جاسوسی مخفیانه فرستاد و به آنها گفت:
بروید و زمین و شهر اریحا را در نظر بگیرید. آنها به خانه زن فاحشه ای به نام رحاب
رفتند و نزد او ماندند. ? و آن را به پادشاه اریحا گزارش کردند و گفتند: اینک، شبانه
افرادی از طرف بنی اسرائیل به اینجا آمده اند تا زمین را جاسوسی کنند. و پادشاه اریحا
نزد راحاب فرستاد و گفت: مردانی را که نزد تو آمدند و وارد خانه تو شدند، بیرون بیاور،
زیرا آنها جاسوس هستند و آمده اند تا تمام زمین را بررسی کنند. و زن مردان را گرفت و
پنهان کرد و گفت: اعتراف می‌کنم که نزد من آمدند، ولی من نمی‌دانستم از کجا بودند، چون
در تاریکی دروازه بسته شد و با هم بیرون رفتند، نمی‌دانم کجا رفتند، سریع
تعقیبشان کن تا آنها را بگیری. اما او مردان را به اتاق زیر شیروانی خانه اش برد و آنها
را با ساقه های کتان پوشانید که

او آنجا بود 7 و ایشان که فرستاده شده بودند، در امتداد جاده‌ای که به رود اردن منتهی می‌شود، به دنبال
آنها رفتند و به محض اینکه بیرون رفتند، دروازه بسته شد.
و در حالی که آنهایی که پنهان شده بودند به خواب رفته بودند، اینک زنی نزد آنها آمد و
گفت: می دانم که خداوند زمین را به شما تسلیم کرده است. 10 شنیده‌ایم که وقتی از مصر
بیرون آمدی، خداوند آبهای دریای سرخ را در ورودی تو خشکانید، و با دو پادشاه اموریان که آن
سوی اردن بودند، سیحون و عوج را که کشتید، چه کردید. "و چون این چیزها را شنیدیم
ترسیدیم و دلهایمان بیهوده شد و روحی در ما برای ورود تو باقی نماند، زیرا یهوه خدای تو
خداست در بالا در آسمان و در پایین در زمین."

پس اکنون برای من به خداوند سوگند یاد کن که همانطور که من به تو رحم کردم، تو نیز با
خانه پدرم رفتار خواهی کرد و به من نشانی واقعی بده که پدر و مادرم و برادران و خواهرانم و هر
چه مال آنهاست را نجات خواهی داد و جانهای ما را از مرگ نجات خواهی داد. آنها به او گفتند: جان ما
برای تو بمیرد، اگر به ما خیانت نمی کنی: وقتی خداوند زمین را به ما داد، به تو رحمت و راستی
خواهیم داد. 15 پس آنها را با طناب از پنجره پایین آورد، زیرا خانه او به دیوار چسبیده بود. 16
و او به آنها گفت: به کوه بروید، مبادا تصادفاً در بازگشت شما را ملاقات کنند و سه روز در
آنجا بمانید تا آنها برگردند، و شما به راه خود ادامه دادید. 17 و به او گفتند: از این سوگند که
ما را به آن سوگند داده‌ای بی‌گناه خواهیم بود: 18 اگر وقتی وارد زمین شویم، این طناب سرمه‌ای
نشانه‌ای خواهد بود و آن را در پنجره‌ای که ما را از آن نازل می‌کنی ببندی و پدر و مادرت و برادران و
همه خویشاوندان خود را در خانه خود جمع خواهی کرد. 19 هر که از در خانه تو بیرون رود، خونش بر
سرش خواهد بود و ما غریب خواهیم بود. اما خون کسانی که در خانه با شما بودند، اگر کسی به
آنها دست بزند، دوباره روی سرمان جاری می شود. 20اما اگر بخواهید به ما خیانت کنید و این
گفتگو را به وسط بیاورید، از این سوگند که به ما قسم خوردی رهایی خواهیم یافت. 21 و او
پاسخ داد: همانطور که تو گفتی، چنین باشد.

۲۲ امّا ایشان راه می‌رفتند و به کوه‌ها آمدند و سه روز در آنجا ماندند تا آن‌هایی که جفا شده
بودند بازگشتند، زیرا با تمام قوا جستجو کردند و آنها را نیافتند. 23 چون وارد شهر شدند،
برگشتند و جاسوسان از رود پایین آمدند و پس از عبور از اردن، نزد یوشع بن نون آمدند و آنچه را
که بر آنها گذشته بود به او گفتند، 2A و گفتند:

خداوند تمام این سرزمین را به دست ما سپرد و همه ساکنان آن از ترس سجده کردند.

3
پس یوشع در شب برخاست و اردوگاه را نقل مکان کرد و او و تمامی بنی اسرائیل از سطیم
بیرون آمدند و به اردن آمدند و سه روز در آنجا ماندند.
2 چون پیشروی کردند، منادیان از وسط لشکر گذشتند و شروع کردند به گریه کردن: «
چون تابوت عهد یهوه خدای خود را دیدی و کاهنان قبیله لاویان آن را حمل می‌کنند،
برخاسته و از پیشروان پیروی کن، و بگذار دو هزار ذراع بین تو و تابوت فاصله باشد،
تا نتوانی بدانی که از کدام راه دور شده‌ای. قبل از: و مراقب باشید که به کشتی نزدیک
نشوید. ۵ و یوشع به قوم گفت: خود را تقدیس کنید، زیرا فردا خداوند در میان شما کارهای
شگفت انگیزی خواهد کرد.

۶ و به کاهنان گفت: صندوق عهد را بردارید و به حضور قوم بروید. کسانی که احکام را به
جا آورده بودند، آنها را گرفتند و پیشاپیش آنها راه افتادند. 7 و خداوند به یوشع گفت:
امروز تو را در حضور تمامی اسرائیل بزرگ خواهم کرد تا بدانند که

من موسی بودم پس با تو هستم. و به کاهنانی که تابوت عهد را حمل می‌کنند امر می‌کنی و
به آنها می‌گویی: هنگامی که به قسمت آب اردن وارد شدید، در آن بایستید. و یوشع به بنی
اسرائیل گفت: به اینجا نزدیک شوید و کلام یهوه خدای خود را بشنوید. 10 و باز: در این، او
می‌گوید، خواهید دانست که یهوه خدا در میان شما زندگی می‌کند و کنعانیان و هیتیان، حویان
و فرزیها، گیرگزتیها و یبوسیانها و اموریها را در مقابل چشمان شما هلاک خواهد کرد.

11 اینک تابوت عهد خداوند تمام زمین از پیش روی شما از رود اردن می‌رود. 12 دوازده مرد از قبایل
اسرائیل برای هر قبیله یک نفر آماده کن. 13 و هنگامی که کاهنانی که تابوت یهوه خدای
تمام زمین را حمل می‌کنند، رد پای خود را در آبهای اردن بگذارند، آبهای پایین‌تر فرو می‌روند و از
بین می‌روند. اما آنهایی که از بالا می آیند در یک جرم تشکیل می شوند.

14پس مردم از خیمه‌های خود بیرون آمدند تا از اردن عبور کنند.
15 و چون و کاهنانی که تابوت عهد را حمل می کردند پیشاپیش او رفتند.
به اردن وارد شدند و پاهایشان در آب فرو رفت (کرانه‌های اردن در زمان درو کرانه‌های مجرای آن
را پر کرده بود)، 16آبها در یک جا پایین می‌آمدند و مانند کوه متورم می‌شدند، از شهری که
به آن ادوم می‌گویند تا محل سارتان ظاهر شد. 17 و قوم به سوی اریحا لشکر کشیدند و
کاهنانی که تابوت عهد خداوند را حمل می‌کردند، بر زمین خشک در وسط اردن کمربند
ایستاده بودند و تمامی قوم از مجرای خشک عبور می‌کردند.

4 هنگامی که از روی آنها گذشتند، خداوند به یوشع گفت: «از هر قبیله دوازده مرد
انتخاب کن و به آنها دستور بده که از وسط اردن، جایی که پای کاهنان ایستاده بود،
دوازده سنگ بسیار سخت را بردارند، و آنها را در محل اردوگاه قرار دهی، جایی که در این شب
خیمه های خود را برپا می کنی.» و یوشع دوازده مردی را که از میان بنی اسرائیل برگزیده
بود، هر یک از هر قبیله فرا خواند و به آنها گفت: از جلوی صندوق خداوند خدای خود تا
وسط اردن بروید و از آنجا هر یک از آنها را به تعداد بنی اسرائیل سنگ بر دوش خود
ببرید، 6 تا در میان شما علامتی باشد، و چه زمانی می‌گویند که فرزندان شما اینها را چه
خواهند کرد؟ به آنها پاسخ خواهی داد: هنگامی که تابوت عهد خداوند از روی آن گذشت،
آبهای اردن از بین رفت. پس بنی‌اسرائیل همانطور که یوشع به ایشان امر فرموده بود،
دوازده سنگ را از وسط رود اردن حمل کردند، چنانکه خداوند به تعداد بنی‌اسرائیل به
ایشان امر فرموده بود تا جایی که در آنجا اردو زده بودند، و در آنجا قرار دادند. یوشع همچنین
دوازده سنگ دیگر را در وسط رود اردن، جایی که کاهنانی که تابوت عهد را حمل می کردند،
گذاشت و تا امروز در آنجا هستند.

10 و کاهنانی که تابوت را حمل می‌کردند، در وسط رود اردن ایستادند تا همه‌چیز که
خداوند به یوشع دستور داده بود تا با قوم صحبت کند، تکمیل شد و موسی به او
گفته بود. و مردم عجله کردند و گذشتند. 1 و چون همه از آنجا گذشتند، تابوت خداوند
نیز گذشت و کاهنان به حضور قوم رفتند. 12 پسران روبین و جاد و نیمی از سبط
منسی مسلح به پیشاپیش بنی‌اسرائیل رفتند، چنانکه موسی به ایشان دستور
داده بود، و چهل هزار مرد جنگی دسته‌جمعی و با گوه‌ها در دشت‌ها و دشت‌های شهر اریحا
پیشروی کردند. 14 در آن روز خداوند یوشع را در حضور تمامی اسرائیل بزرگ کرد، به
طوری که از او می ترسیدند، همانطور که از موسی در زمان حیات او می ترسیدند. 15 و به
او گفت:
16 به کاهنانی که تابوت عهد را حمل می‌کنند امر کن که از رود اردن بالا بیایند.
17 او به آنها دستور داد و گفت: از اردن بالا بیایید. 18 و چون بالا آمدند

با حمل تابوت عهد خداوند و شروع به پا گذاشتن زمین خشک، آبها به مجرای خود بازگشتند و
همانطور که قبلاً عادت داشتند جاری شدند.
19 و قوم در روز دهم ماه اول از اردن برآمدند و در جلجال در شرق شهر اریحا اردو زدند. 20
یوشع نیز دوازده سنگی را که از مجرای رود اردن گرفته بودند در جلجال گذاشت و به بنی
اسرائیل گفت: فرزندان شما فردا کی از پدران خود سؤال خواهند کرد و به آنها خواهند گفت:
این سنگها چه معنای دارند؟ 2 به آنها تعلیم ده و بگو: اسرائیل از این اردن از مجرای
خشک گذشت، 2 یهوه، خدایت، آبهای خود را در حضور تو خشکانده است، تا تو از آنجا عبور
کنی، همانطور که قبلاً در دریای سرخ انجام داده بود، که خشک شد تا زمانی که ما عبور
کردیم، 25 تا تمامی قومهای زمین دست نیرومند خداوند را بیاموزند تا شما نیز در هر زمان از
خداوند، خدای خود بترسید.

و چون جمیع پادشاهان اموریان که در غرب اردن ساکن بودند و تمامی پادشاهان کنعان
که زمینهای نزدیک دریای بزرگ را در اختیار داشتند، شنیدند که خداوند جریان اردن
را در حضور بنیاسرائیل خشکانده است تا زمانی که بنیاسرائیل از آن عبور کنند،
دلهای ایشان متلاشی شد و روحی در ایشان باقی نماند، زیرا از ورود بنیاسرائیل
میترسیدند.
2 در آن زمان خداوند به یوشع گفت: برای خود کاردهای سنگی بساز و بنی اسرائیل را
برای بار دوم ختنه کن. 3 و چنانکه خداوند امر فرموده بود کرد و بنی اسرائیل را بر تپه
ختنه گاه ختنه کرد. 4 و این دومین علت ختنه است: همه مردمی که از نژاد مرد از مصر
بیرون آمدند، همه جنگجویان مرد، در صحرا در طولانی ترین مسیر جاده مردند، 5 که همه
ختنه شده بودند. اما مردمی که در بیابان به دنیا آمدند، در چهل سال از سفر وسیع ترین
خلوت، ختنه نشدند: تا آن که آنانی که صدای خداوند را نشنیده بودند و پیش از این به
آنان سوگند یاد کرده بود که سرزمینی را که از شیر و عسل جاری است به آنها نشان ندهد،
هلاک شدند. پسران اینها به جای پدران خود رفتند و یوشع آنها را ختنه کرد زیرا هنگام
تولد در پوست ختنه گاه بودند و کسی آنها را در راه ختنه نکرده بود. پس از آنکه همگی
ختنه شدند، در همان مکان اردوگاه ماندند تا شفا یافتند. و خداوند به یوشع گفت: امروز
ننگ مصر را از تو برداشتم. و نام آن مکان تا امروز گالگالا نامیده می شود.

10 و بنیاسرائیل در جلجال اقامت کردند و در روز چهاردهم ماه در شامگاه در دشتهای
اریحا زیارت کردند. 12 و منا پس از خوردن از محصولات زمین، از بین رفت، و بنیاسرائیل
دیگر از آن غذا استفاده نکردند، بلکه از محصول سال کنونی زمین کنعان خوردند.

13 و چون یوشع در صحرای شهر اریحا بود، چشمان خود را بلند کرد و مردی را دید که در
برابر او ایستاده و شمشیری در دست داشت، نزد او رفت و گفت: آیا تو از ما هستی یا از
دشمنان؟ 14 او پاسخ داد: به هیچ وجه، اما من فرمانده لشکر خداوند هستم و اکنون میآیم. ۵
یوشع بر زمین سجده کرد و عبادت کرد و گفت: سرورم با بنده خود چه میگوید؟ 16 او
میگوید کفشهای خود را از روی پاهای خود درآورید، زیرا مکانی که در آن ایستادهاید مقدس است.

و یوشع همانطور که به او دستور داده شده بود عمل کرد.

اما اریحا از ترس بنیاسرائیل بسته و مستحکم بود و هیچکس جرأت نمیکرد
بیرون برود یا داخل شود. 2 و خداوند به یوشع گفت: اینک من اریحا و پادشاه آن و همه
مردان قدرتمند را به دست تو تسلیم کردم. روزی یک بار با همه جنگجویان به دور شهر
بروید و این کار را به مدت شش روز انجام دهید. و در روز هفتم، کاهنان هفت شیپور را
که استفاده از آنها در جشن جشن بود، برمی دارند و به جلوی صندوق عهد می روند.

خاکستر 5 و هنگامی که صدای شیپور بلندتر و تندتر به صدا در آید و در گوش شما طنین
انداز شود، همه مردم با فریاد بلند فریاد خواهند زد و دیوارهای شهر کاملاً فرو می ریزند و هر
کس از محلی که در برابر آن ایستاده است وارد خواهد شد. 6 پس یوشع پسر نون، کاهنان را
خواند و به ایشان گفت: تابوت عهد را بردارید، و هفت کاهن دیگر، هفت شیپور جشن را
برگرفته، به جلوی تابوت خداوند می روند. او همچنین به مردم گفت: بروید و شهر را مسلح
در مقابل تابوت خداوند محاصره کنید.

و هنگامی که یوشع سخنان خود را به پایان رساند، و هفت کاهن هفت شیپور را در
مقابل صندوق عهد خداوند نواختند، و تمام لشکر مسلح از جلو رفتند، بقیه قوم به
دنبال تابوت رفتند و شیپورها همه را نواختند. 10 و یوشع به قوم امر فرمود: فریاد
نزنید و صدای شما شنیده نشود و سخنی از دهان شما خارج نشود تا روزی برسد که به
شما بگویم: فریاد بزنید و بلند باشید. 1سپس تابوت خداوند روزی یک بار دور شهر می
گشت و به اردوگاه باز می گشت و در آنجا می ماند. 12 پس چون یوشع در شب برخاست،
کاهنان تابوت خداوند را، 18 و هفت تن از آنها، هفت شیپور را که در جشن یوبیل به کار
برد، گرفتند، و پیشاپیش تابوت خداوند راه می‌رفتند و به صدا در می‌آمدند، و قوم مسلح
پیشاپیش ایشان می‌رفتند، اما بقیه مردم عادی به دنبال تابوت می‌رفتند و شیپور
می‌نواختند. 1 و در روز دوم یک بار دور شهر رفتند و به اردوگاه بازگشتند. شش روز این کار
را کردند.

15 روز هفتم، صبح زود برخاستند، طبق دستور مقرر هفت بار شهر را دور زدند. ۱۶ و
چون در دور هفتم شیپورهای کاهنان به صدا درآمد، یوشع به تمامی اسرائیل گفت: فریاد
بزنید زیرا خداوند شهر را به شما رهانیده است. 17 و این شهر و هر آنچه در آن است برای
خداوند مذموم باشد، فقط راحاب فاحشه با همه کسانی که در خانه با او هستند زندگی
می‌کنند.
زیرا او پیام هایی را که ما برای او فرستادیم پنهان کرد. 18 اما شما مراقب باشید که به
هیچ یک از این چیزهایی که دستور داده شده است دست نزنید، و تشنه تجاوز باشید، و
تمامی اردوگاه‌های اسرائیل زیر گناه و مضطرب هستند. 19 هر طلا و نقره و ظروف برنزی و
آهنی را نزد خداوند مخفی می‌دارند و در خزانه او ذخیره می‌کنند. 20آنگاه در حالی که همه مردم
فریاد می‌کشیدند و شیپورها به صدا در می‌آمدند، پس از آنکه صدا و صدا در گوش‌های جمعیت
شکسته شد، دیوارها فوراً فرو ریخت و هر یک از مکانی که روبروی او بود بالا رفتند و شهر
را گرفتند و همه کسانی را که در آن بودند، از مرد تا زن، از کودک تا پیر مرد، کشتند.
همچنین گاو و گوسفند و الاغ را با دم شمشیر زدند.

22 و یوشع به دو مردی که به عنوان جاسوس فرستاده شده بودند، گفت: «به خانه زن
فاحشه وارد شوید و او و هر چه متعلق به او است، همانطور که برای او قسم خورده‌اید، بیرون
بیاورید. 2 و جوانان وارد شدند و راحاب و پدر و مادر و برادرانش و تمام اثاثیه و خویشاوندان او
را بیرون آوردند و آنها را در خارج از اردوگاه اسرائیل ماندند. 24 و شهر و هر چه در آن بود را آتش
زدند، جز طلا و نقره و ظروف برنجی و آهنی را که در خزانه خداوند تقدیس کردند. 5اما یوشع
راحاب فاحشه و خاندان پدرش و هر چه داشت را زنده کرد و تا امروز در میان اسرائیل ساکن
شدند، زیرا رسولانی را که برای جاسوسی اریحا فرستاده بود پنهان کرد. در آن زمان یوشع
نفرین شد و گفت: 26 ملعون است آن مردی که در حضور خداوند شهر اریحا را برانگیخت و بنا
کرد. در اولین فرزند خود پایه های آن را خواهد گذاشت و در کوچکترین فرزندان خود دروازه های
آن را برپا خواهد کرد. 7 پس خداوند با یوشع بود و نام او در سراسر زمین رایج بود.

7 اما بنی اسرائیل از این فرمان تجاوز کردند و لعنت را غصب کردند. زیرا آکان، پسر چارم، پسر
زبدی، پسر زارع، از قبیله یهودا، چیزی از لعنت را گرفت و خداوند بر بنی اسرائیل خشمگین
شد. 2 و چه زمانی

یوشع مردانی را از اریحا به سوی حی، که در نزدیکی بتاون است، به محله شرقی شهر
بیت‌ائیل فرستاد، و به آنها گفت: بالا بروید و زمین را کاوش کنید. کسانی که
دستورات را انجام دادند، های را بررسی کردند. و برگشتند و به او گفتند: همه مردم
بالا نمی روند، بلکه دو یا سه هزار نفر پیش می روند و شهر را ویران می کنند.

سپس سه هزار سرباز بالا رفتند. کسانی که فوراً به عقب برگشتند، توسط مردان
شهر حی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و سی و شش نفر از آنها سقوط کردند: دشمنان
آنها را از دروازه تا ساباریم تعقیب کردند و آنها در شیب فرار کردند و دل مردم وحشت زده
شد و مانند آب ذوب شد.
اما یوشع جامه‌های خود را پاره کرد و خود و تمامی بزرگان اسرائیل تا شام در برابر تابوت
خداوند به زمین افتاد و خاک بر سر خود ریختند و یوشع گفت: افسوس، خداوندا، چه می‌خواستی
این قوم را از رود اردن عبور دهی تا ما را به دست اموریان تسلیم کنی و آنها را هلاک کنی؟ ای کاش
آن سوی اردن می ماندیم. پروردگارا، خدای من، با دیدن اسرائیل که به دشمنان خود پشت کرده است،
چه بگویم؟

کنعانیان و تمامی ساکنان زمین خواهند شنید و گرد هم خواهند آمد تا ما را احاطه کنند و نام ما را از
زمین محو خواهند کرد و با نام بزرگ خود چه خواهی کرد؟

10 و خداوند به یوشع گفت: برخیز چرا بر زمین سجده می‌کنی؟ 1 «اسرائیل گناه کرد و
عهد من زیر پا گذاشت و از آن ملعون گرفتند و دزدیدند و دروغ گفتند و آن را در میان ظروف
خود پنهان کردند. 2 و اسرائیل نمی‌تواند در برابر دشمنان خود بایستد و از آنها فرار خواهد
کرد، زیرا او با ملعونان آلوده شده است. تا زمانی که او از تو که به این جنایت آلوده شده
است نابود شود.

12 و بامداد به هر یک از طوایف خود نزدیک شوید، و هر قبیله را که قرعه بیابد، برحسب
خویشاوندان خود، و خویشاوندی به خانه‌ها و خانه‌ها به مردان نزدیک شود. 15 و هر که در این عمل
گرفتار شود، با تمام دارایی خود در آتش سوزانده شود، زیرا او از عهد خداوند تخطی کرده و در
اسرائیل بد کرده است.

16 پس یوشع بامداد برخاست و اسرائیل از میان قبایل خود رفت و در قبیله یهودا
یافت شد. «وقتی او را در کنار خانواده‌هایش تقدیم کردند، خاندان زارع پیدا شدند. زبدی با
گذشتن از خانه‌ها آن را نیز دریافت. ۱۸ خانه مردان را به صورت جداگانه تقسیم کرد و آکان،
پسر شارم، پسر زابدی، پسر زارع، از قبیله یهودا را یافت. ۱۹ و یوشع به خداوند و
اسرائیل، به خداوند، و اخان، به اخان و اسرائیل گفت: به من بگو چه کردی، آن را پنهان
مکن 20 و آکان به یوشع پاسخ داد و به او گفت: «به راستی که من به خداوند، خدای
اسرائیل گناه کردم، و فلانی، 21 زیرا در میان غنائم، ردای قرمز بسیار خوب و دویست
مثقال نقره و حکم طلایی پنجاه مثقال روی زمین خود را پوشانده‌ام. زمین

۲۳ و ایشان را از خیمه بیرون آورده، نزد یوشع و تمامی بنی‌اسرائیل بردند و به حضور
خداوند افکندند. 24 پس یوشع آکان پسر زارع و نقره و خرقه و حکم طلایی و پسران و
دختران او و گاو و الاغ و گوسفندان و خود خیمه و تمامی اثاثیه (و تمامی اسرائیل را با او)
گرفت و آنها را به دره اکور بردند: 25 جایی که یوشع گفت: زیرا در این روز خداوند ما را به
زحمت خواهی آورد. و تمامی اسرائیل او را سنگسار کردند.

و هر چه متعلق به او بود در آتش سوخت. 26 و جمع شدند

آن انبوه سنگ های بزرگ که تا امروز ادامه دارد.
و غضب خداوند از آنها دور شد. و نام آن مکان تا به امروز دره آکور نامیده می شود.

8 و خداوند به یوشع گفت: نترس و هراسان مباش. اینک من پادشاه و قوم و شهر و
سرزمینش را به دست تو تسلیم کردم.

2 و با شهر عای و پادشاهش چنان کن که با اریحا و پادشاهش کردی، در واقع آن را غارت
خواهی کرد و همه موجودات زنده را غارت خواهی کرد. و یوشع و تمام لشکر جنگجویان با
او برخاستند تا به سوی حی بروند.
و سی هزار مرد نیرومند را برگزید و شبانه فرستاد، 4 و به آنها امر کرد و گفت:
در پشت شهر کمین بگذارید و دیگر عقب ننشینید و همه آماده خواهید بود.
اما من و بقیه جمعیتی که با من هستند، از طرف مقابل به شهر نزدیک خواهیم شد. و
هنگامی که بر ضد ما بیرون آیند، همانطور که قبلاً انجام دادیم، فرار کرده و برمی گردیم،
تا زمانی که تعقیب کنندگان از شهر دورتر شوند، زیرا آنها فکر خواهند کرد که ما مانند
گذشته فرار می کنیم. 7 بنابراین، کسانی که از ما می گریزند و آنها را تعقیب می کنند، از
کمین ها برمی خیزند و شهر را ویران می کنند و یهوه خدایت آن را به دست شما تسلیم
خواهد کرد. و چون آن را گرفتید، آتش بزنید و غیره
شما همانطور که من دستور داده ام انجام خواهید داد.
۹ و ایشان را فرستاد و به کمینگاه رفتند و بین بیتئیل و عای در قسمت غربی شهر
عای نشستند.

و چون [11]
آمدند و از طرف مقابل شهر بالا رفتند، در سمت شمال شهر که میان آن وسط دره بود،
ایستادند. 12 و پنج هزار مرد را برگزید و آنها را در میان بیتئیل و های در سمت غربی
همان شهر در کمین قرار داد: 1اما بقیه لشکر خط را به سمت شمال هدایت کردند، به
طوری که آخرین نفر از آن جمعیت به محله غربی شهر رسید. پس یوشع در آن شب
رفت و در وسط دره ایستاد.

14 وقتی پادشاه حی این را دید، بامداد با عجله رفت و با تمام لشکر شهر بیرون رفت،
و صف خود را به سوی بیابان هدایت کرد، زیرا نمی دانست که در پشت سر او تله ها
نهفته است. 15اما یوشع و تمامی اسرائیل تسلیم شدند و وانمود کردند که ترسیده
بودند و در راه بیابان فرار کردند. 16 اما آنها با هم فریاد می زدند و یکدیگر را تشویق می
کردند و آنها را تعقیب می کردند. و چون از شهر خارج شدند، 1 «و در شهر های و بیتئیل حتی
یک نفر باقی نمانده بود که اسرائیل را تعقیب نکند (چون شهرهای آزاد را ترک کردند)،
خداوند به یوشع گفت:
سپری را که در دستتان است در برابر شهر های بلند کنید، زیرا آن را به شما تسلیم
خواهم کرد. 19 و چون سپر را از طرف مقابل شهر برافراشت، کمین گرانی که پنهان شده
بودند فوراً برخاستند و به شهر رفتند و آن را گرفتند و آتش زدند. ۲۰ امّا مردان شهر که
یوشع را تعقیب می‌کردند، به عقب نگاه می‌کردند و دود شهر را می‌دیدند که به آسمان بالا
می‌رفت، دیگر نمی‌توانستند به این طرف و آن طرف فرار کنند، به ویژه که آنهایی که
وانمود می‌کردند فرار کرده بودند و به تنهایی تمایل داشتند، در برابر تعقیب‌کنندگان
به شدت مقاومت کرده بودند. 21 و چون یوشع و جمیع اسرائیل دیدند که شهر گرفته شد و
دود شهر بلند شد، برگشتند و مردان حی را زدند. 22 زیرا حتی کسانی که شهر را تصرف
کرده و آتش زده بودند، پس از بیرون آمدن از شهر بر ضد مردم خود، شروع به حمله به وسط
دشمن کردند. بنابراین، هنگامی که دشمنان از هر دو طرف کشته شدند، به طوری که هیچ
یک از جمعیت بسیار نجات نیافت، آنها نیز پادشاه شهر عای را زنده گرفتند و به یوشع
ارائه کردند.[23]

24بنابراین همه کسانی که اسرائیل را به صحرا رسانده بودند کشته شدند

بنی اسرائیل که تحت تعقیب قرار گرفتند و در همان مکان به شمشیر افتادند،
بازگشتند و شهر را زدند. 25 و در همان روز دوازده هزار نفر از مرد به زن، همه از شهر حی
افتادند. ۲۶اما یوشع دست خود را دراز نکرد و سپر را در دست گرفت تا اینکه تمامی
ساکنان حی کشته شدند. 2 «و بنیاسرائیل چهارپایان و غنایم شهر را بین خود
تقسیم کردند، چنانکه یوشع خداوند امر فرموده بود. 2 شهر را آتش زد و آن را تپهای
جاودانی ساخت و پادشاه آن را نیز تا شام و غروب خورشید بر چوبهدار آویزان کرد. یوشع
امر کرد و جسد او را از صلیب پایین آوردند و جسد او را از صلیب بزرگ به داخل آن
انداختند. سنگ، که تا به امروز ادامه دارد.

30 و یوشع در کوه هبال مذبحی برای خداوند، خدای اسرائیل بنا کرد، 31 چنانکه موسی،
بنده خداوند به بنیاسرائیل امر فرموده بود، و در طومار شریعت موسی نوشته شده
است: اما مذبح از سنگهای نتراشیده بود که آهن به آنها نرسیده بود، و قربانیهای
سوختنی و قربانیهای سوختنی را بر آن قربانی کرد. 2 و بر سنگها کتاب تثنیه
شریعت موسی که در حضور بنی اسرائیل تفسیر کرده بود نوشته شده بود. 3 و
تمامی قوم و مشایخ و رهبران و داوران در حضور کاهنانی که تابوت عهد خداوند را حمل
میکردند، اعم از خارجی و بومی، بر دو طرف تابوت ایستادند. نیمی از آنها در نزدیکی کوه
گاریزیم و نیمی در نزدیکی کوه هبال قرار داشتند، همانطور که موسی بنده خداوند
دستور داده بود.
و در واقع برای اولین بار او قوم اسرائیل را برکت داد. 4بعد از این همه کلمات برکت و لعن
و هر آنچه در طومار شریعت نوشته شده بود را خواند.
* او هیچ یک از چیزهایی را که موسی دستور داده بود دست نخورده نگذاشت، بلکه همه آنها را در
حضور تمام جمعیت اسرائیل، زنان و کودکان و غریبانی که در میان آنها ساکن بودند، تکرار کرد.

9 وقتی این را شنیدند، همه پادشاهان آن سوی اردن که در کوهها و دشتها، در دریاها و در
ساحل دریای بزرگ بودند، و آنها نیز که در نزدیکی لبنان ساکن بودند، هیتیها و اموریها،
کنعانیان، فریزیان، حویان و یبوسیان، جمع شدند و اسرائیلیها با یک عقیده با یوشوا
جنگیدند.

3 اما کسانی که در جبعون ساکن بودند، با شنیدن همه آنچه یوشع در اریحا و عای
انجام داده بود، و عاقلانه فکر کردند، برای خود غذا برداشتند، کیسههای کهنه را بر
الاغها گذاشتند و بطریهای شراب را که دریده و دوخته بودند، و کفشهای بسیار قدیمی
را که برای نشان دادن قدمت آنها با برچسبهایی دوخته شده بود، پوشیده بودند. که در
آن هنگام در اردوگاه جلجال اقامت داشت، به او و در همان حال به تمامی اسرائیل گفتند: ما از
کشوری دور آمده ایم و می خواهیم با شما صلح کنیم. و مردان اسرائیل به آنها پاسخ دادند و
گفتند: 7 مبادا در زمینی که به قید قرعه بر عهده ماست ساکن شوید و ما نتوانیم با
شما ایمان بیاوریم. اما به یوشع گفتند: ما بندگان تو هستیم.

که یوشع به او گفت: تو کیستی؟ و از کجا آمدی؟ آنها پاسخ دادند: بندگان تو از
سرزمینی بسیار دور به نام یهوه خدایت آمده اند. زیرا گزارش قدرت او را شنیدهایم که در
مصر انجام داده است، 10 و به دو پادشاه اموریان که در آن سوی اردن بودند، سیحون، پادشاه
حشبون، و عوج، پادشاه باشان، که در آستاروت بود، شنیدیم: «و مشایخ و تمامی ساکنان
سرزمین ما به ما گفتند: غذا را در دست خود بگیرید و به خاطر راه طولانی شما میگوییم: ما.
" تا نزد تو بیایم، اکنون خشک شده ایم و بطری ها را از شراب نو پر کرده ایم که با آن
شکسته شده اند.

ما خسته ایم و آنچه روی پای‌مان است، به دلیل طولانی بودن مسیر، فرسوده و تقریباً
فرسوده شده است. 1پس از آذوقه خود گرفتند و از دهان خداوند سؤال نکردند. 15 و یوشع با
ایشان صلح کرد و چون وارد شدند به ایشان وعده داد که کشته نخواهند شد.

16 پس از سه روز، آنها وارد اتحاد شدند، شنیدند که در همسایگی زندگی می‌کنند و به
میان آنها خواهند آمد. 1 «و بنی‌اسرائیل لشکر خود را نقل مکان کردند و در روز سوم به
شهرهای خود آمدند که نام‌های آنها این است: جبعون و کفیرا و بروت و قاریاتیاریم. 18 و آنها
را نکوبیدند، زیرا سران جماعت به نام خداوند، خدای اسرائیل برای آنها قسم خورده بودند.
نام یهوه خدای اسرائیل را نمی‌توانیم لمس کنیم، 20اما آنها را محفوظ می‌دارند تا خشم
خداوند بر ما برانگیخته شود. وقتی در میان ما هستی، تو را ساکن کردی، 24 چه کسی
پاسخ داد: «به ما، بندگانت، خبر داده شد که خداوند، خدای تو به بنده خود موسی وعده داده
است که تمام زمین را به تو تسلیم خواهد کرد و همه ساکنان آن را هلاک خواهد کرد.

2اما اکنون در دست شما هستیم: آنچه را که به نظر شما خوب و درست است، برای ما انجام دهید.
26 پس یوشع همانطور که گفته بود عمل کرد و ایشان را از دست بنی اسرائیل رهانید تا
کشته نشوند. 27 و او حکم کرد که در آن روز در خدمت تمامی قوم و مذبح خداوند باشند و هیزم
بتراشند و آب ببرند تا زمان حاضر در مکانی که خداوند انتخاب کرده است.

و چون آدونیسدک، پادشاه اورشلیم، شنید که یوشوه های را گرفته و او را
سرنگون کرده است (زیرا همانطور که با اریحا و پادشاهش کرد، های‌ای با پادشاه آن نیز
رفتار کرد)، و جبعونیان به اسرائیل گریختند و متحدان آنها بودند، 2 بسیار ترسید.
زیرا جبعون شهری بزرگ و یکی از شهرهای پادشاهان و بزرگتر از شهر های بود و تمامی
جنگجویان او نیرومند بودند.
3 آنگاه آدونسِدِک، پادشاه اورشلیم، نزد اوهام، پادشاه حبرون، و فرام، پادشاه یریموت، و
نزد یافیا، پادشاه لاکیش، و نزد دابیر، پادشاه اِگلون، فرستاد و گفت: * نزد من بیایید
و پادگانی بیاوریم تا به جبعون حمله کنیم، از این رو او به بنی اسرائیل گریخت. آنگاه
پنج پادشاه اموریان: پادشاه اورشلیم، پادشاه حبرون، پادشاه یریموث، پادشاه لاکیش،
و پادشاه اگلون با لشکریان خود گرد آمدند و در اطراف گالبون اردو زدند و به آن حمله
کردند.

6 و ساکنان شهر جبعون محاصره شده نزد یوشع که در آن زمان در اردوگاه جلجال اقامت
داشت، فرستادند و به او گفتند: دست خود را از یاری خادمان خود برنگیر، سریع بیا و ما را
رهایی بخش، زیرا تمامی پادشاهان اموریان که در کوهستان زندگی می‌کنند، علیه ما جمع
شده‌اند. و یوشع با تمامی لشکر جنگجویان، مردان نیرومند، از جلجال برخاست. و خداوند به
یوشع گفت: از آنها نترس، زیرا آنها را به دست تو تسلیم کردم، هیچ یک از آنها نمی تواند
در برابر تو مقاومت کند. 9پس یوشع ناگهان بر ایشان هجوم آورد و تمام شب را از جلجال
برآمد. 0 و خداوند ایشان را از روی اسرائیل شرمنده ساخت و طاعون بزرگی در جِبعون رخ داد و
ایشان را در راه صعود بِثورون تعقیب کرد و ایشان را تا آزِکا و ماکدا زد. 11 و چون بنی
اسرائیل گریختند و در نزول بثورون بودند.

خداوند سنگ‌های بزرگی را از آسمان تا آزکا بر ایشان فرستاد و تگرگ‌ها بسیار بیشتر از
کسانی بودند که بنی‌اسرائیل با شمشیر زده بودند. 12 و یوشع در روزی که اموریان را در
مقابل بنی‌اسرائیل رهانید، با خداوند سخن گفت و در حضور ایشان گفت:

خورشید، علیه جبعون حرکت نکن
و ماه در برابر دره اجلون.
13 و خورشید و ماه ایستادند،
تا اینکه ملت انتقام خود را از دشمنان خود نگرفت.

آیا این در کتاب عادل نوشته نشده است؟ پس خورشید در وسط آسمان ایستاد و در
فاصله یک روز عجله نکرد که غروب کند. 14 قبل و بعد از آن روز طولانی، صدای انسان خداوند را
اطاعت نکرد و برای اسرائیل جنگید.
و یوشع با تمامی اسرائیل به اردوگاه جلجال بازگشت.
16 زیرا پنج پادشاه فرار کرده و خود را در غاری در شهر ماکدا پنهان کرده بودند. «و
به یوشع خبر دادند که پنج پادشاه را که در غار شهر ماکدا پنهان شده بودند،
یافتند. 15 او به یاران خود دستور داد و گفت: صخره‌های عظیم را به دهانه غار
بغلتانید و مردان کوشا را برای نگهبانی از آن قرار دهید، اما شما ساکن نمی‌مانید،
بلکه دشمن را تعقیب کنید و آخرین کسانی را که خداوند آنها را فراری داده است،
بکشید، و آخرین کسانی را که خداوند آنها را فراری داده است، بکشید. 20آنهایی که
توانستند به سوی اسرائیل بگریزند، وارد شهرهای مستحکم شدند، 2 و تمام
لشکریان به تعداد زیاد نزد یوشع بازگشتند و هیچ یک از آنها جرأت نکردند با بنی
اسرائیل بجنگند و گفتند: «دهن غار را بگشایید و پادشاه یئوث را برای من بیاورید.»
لاکیش، پادشاه اگلون.

24 و چون آنها را نزد او بردند، جمیع مردان اسرائیل را فرا خواند و به فرماندهان لشکر که با
او بودند گفت: بروید و پاهای خود را بر گردن این پادشاهان بگذارید. چون پیش رفتند و
گردن رعایای خود را با پاهای خود لگدمال کردند، دوباره به آنان گفت:
نترس، هراسان مباش، شجاع باش و قوی باش، زیرا خداوند با همه دشمنانت که با آنها می
جنگی، همین کار را خواهد کرد. 26 و یوشع ایشان را زد و کشت و بر پنج چوب آویخت و تا شام
به دار آویختند. 27 و چون خورشید غروب کرد، به یاران خود دستور داد که آنها را از چوبه دار
پایین بیاورند. آنها رسوب را به درون غاری که در آن پنهان شده بودند انداختند و سنگهای
عظیمی را بر دهانه آن گذاشتند که تا امروز باقی مانده است.

28 در همان روز یوشع ماکدا را تصرف کرد و با دم شمشیر آن را زد و پادشاه و تمام ساکنان
آن را کشت و لااقل بقای اندکی در آن باقی نگذاشت. و با پادشاه ماکدا چنان کرد که با
پادشاه اریحا کرده بود. > و او با تمام اسرائیل از ماکیدا به لبنا رفت و با آن جنگید که
خداوند با پادشاه خود به دست اسرائیل تسلیم کرد و آنها شهر و تمام ساکنان آن را به دم 30
شمشیر زدند و هیچ بقایایی در آن باقی نگذاشتند.

و با پادشاه لبنا نیز چنان کردند که با پادشاه اریحا کرده بودند. 1او با تمام اسرائیل از لبنا
به لاکیش رفت و لشکر خود را به صورت دایره‌ای مرتب کرد و به آن حمله کرد.
32 و خداوند لاکیش را به دست اسرائیل تسلیم کرد و روز بعد آن را گرفت و آن را با دم
شمشیر و هر جانی را که در آن بود، چنانکه لبنا کرده بود، کشت. 3* در آن زمان هورام،
پادشاه غازر، برای کمک به لاخیس که یوشع با تمام قومش تا نابودی او را کشت. و از
لاکیش به اگلون گذشت و آن را احاطه کرد و در همان روز آن را فتح کرد.

و تمام ارواح را که در آن بودند، بر اساس آنچه لاکیس کرده بود، با دم شمشیر کشت. 6 و
با تمام اسرائیل از عگلون تا حبرون رفت و با آن جنگید، آن را گرفت و با دم شمشیر،
پادشاهش و تمام شهرهای آن ناحیه و تمام ارواح ساکن در آن را کشت و هیچ جسدی در آن
باقی نگذاشت، همانطور که با عگلون کرده بود، با شمشیر تمام کرد. از آنجا به دبیر
بازگشت، 39 و آن را گرفت و ویران کرد، پادشاهش را نیز، و تمام شهرهای اطراف را با دم
شمشیر کشت و هیچ بقای‌ای در آن نگذاشت، چنانکه با حبرون و لبنا و پادشاهان آنها
کرد، با دبیر و پادشاهش نیز کرد. 40 پس یوشع تمام زمین کوهستانی، جنوب و دشت،
و اشدوت را با پادشاهان خود شکست، و هیچ بقای‌ای در آن باقی نگذاشت، بلکه هر چه
را که می توانست نفس بکشد، کشت، چنانکه یهوه خدای اسرائیل به او دستور داده
بود، «از قادشبارنه تا غزه. او تمام زمین گشن را به جبعون برد، 2 و همه منطقه
خدای‌شان را حمله کرد. اسرائیل برای او جنگید و او با تمام اسرائیل به محل اردوگاه‌های
جلجله بازگشت

11 وقتی یابین، پادشاه آسور این را شنید، نزد یوباب، پادشاه مادون، و نزد پادشاه
شِمرون، و نزد پادشاه آکساف فرستاد. ماسفا. و همه با لشکریان خود بیرون
رفتند، مردمی که بسیار بزرگ مانند شنهای ساحل دریا، اسبها و ارابه های بسیار زیاد. و
همه این پادشاهان در آبهای مروم جمع شدند تا با اسرائیل بجنگند.

6 و خداوند به یوشع گفت: از آنها نترس، زیرا فردا در همین ساعت همه این مجروحان را از
نظر اسرائیل نجات خواهم داد. 7 و یوشع و تمامی لشکر با او ناگهان در آبهای مروم بر ضد
ایشان آمدند و بر ایشان هجوم آوردند و خداوند ایشان را به دست اسرائیل تسلیم نمود. آنها
را زدند و تا صیدا بزرگ و آبهای مازرفوت و دشت ماسفه که در شرق آن است تعقیبشان
کردند. او همه آنها را چنان زد که هیچ یک از آنها را نگذاشت و همانطور که خداوند به او
دستور داده بود عمل کرد: اسبهای آنها را تسخیر کرد و ارابه های آنها را به آتش سوزاند. و
فوراً برگشت و آسور را گرفت و پادشاه او را با شمشیر کشت. زیرا اسور در زمانهای قدیم در
میان همه این پادشاهی ها سلطنت داشت. «و تمام ارواح ساکن آنجا را زد: هیچ بقای‌ای در آن
باقی نگذاشت، بلکه تا حد نابودی ویران کرد و خود شهر را با آتش ویران کرد.

13 و اسرائیل دور از شهرهایی که در تپه‌ها و بر تپه‌ها قرار داشتند، بقیه را آتش زد و
تنها یکی از مستحکم‌ترین آنها، آسور، در شعله سوخت. 14 و بنی‌اسرائیل تمام غنایم شهر
و چهارپایان را بین خود تقسیم کردند و همه مردان را کشتند. 15 همانطور که خداوند به
بنده خود موسی دستور داده بود، موسی نیز به یوشع امر کرد و او همه چیز را به انجام
رساند. 16 پس یوشع تمام زمین کوهستان و جنوب و زمین گشن و دشت و ربع غربی و کوه
اسرائیل و دشتهای آن را گرفت «و قسمتی از کوهی که تا سعیر تا بعلجاد بالا می رود و از
دشت لبنان در زیر آن می رود.

کوه هرمون: او همه پادشاهان آنها را اسیر کرد، زد و کشت. 18 یوشع مدت طولانی با این
پادشاهان جنگید. 19هیچ شهری نبود که تسلیم بنی‌اسرائیل شود، جز حویانی که در
جبعون ساکن بودند، زیرا او همه آنها را با جنگ گرفت. 20 زیرا تصمیم خداوند این بود که
دلهایشان سخت شود و با اسرائیل بجنگند و سقوط کنند و سزاوار هیچ رحمتی نباشند
و هلاک شوند، همانطور که خداوند به موسی دستور داده بود. 21 در آن زمان یوشع آمد و
عناقیمن از کوهها و حبرون و دبیر و عناب را کشت و اسرائیل را از تمامی کوههای یهودا و
شهرهای آنها هلاک کرد. 2 او هیچ یک از قبیله عناقیم را در زمین بنی‌اسرائیل باقی
نگذاشت، مگر شهرهای غزه و جت و آزوتو که در آن‌ها تنها ماندند. 23 پس یوشع تمام زمین
را چنانکه خداوند به موسی گفته بود، گرفت و به بنی‌اسرائیل برحسب قسمتها و
قبایل ایشان به ملکیت بخشید و زمین از جنگ آرام گرفت.

12 اینها پادشاهانی هستند که بنی‌اسرائیل آنها را شکستند و زمین آنها را در آن
سوی اردن در طلوع خورشید از نهر ارنون تا کوه هرمون و تمام ناحیه شرقی که رو
به بیابان است تصرف کردند. ۲ سیحون، پادشاه اموریان، که در هشبون ساکن بود، تحت
تسلط عروئر بود، که در کنار نهر ارنون و نیمی از آن در دره و نیمی از جِلعاد تا نهر یابوک،
که مرز بنی عمون است، قرار داشت. 3 و از صحرا به دریای سنروث به طرف مشرق و به
دریای صحرا که شورترین دریا است در سمت شرقی در امتداد جاده‌ای که به بیت‌سیموت
منتهی می‌شود و در سمت جنوبی که زیر آسدوت قرار دارد، پاسگا. قلمرو عوج، پادشاه
باشان، از بقایای رافائیم، که در آستاروث و ادرای ساکن بود، و در کوه هرمون، و در سلخا، و
در تمامی باشان تا مرزهای جسور و ماخات و نیمی از جلعاد، یعنی حدود سیحون، پادشاه
هشبون، فرمانروایی کرد. موسی، بنده خداوند و بنی‌اسرائیل ایشان را زدند و موسی زمین
ایشان را به تصرف رئوبنیان و جادیان و نیمی از قبیله منسی تسلیم کرد. ۷ ایناند
پادشاهان زمینی که یوشع و بنی‌اسرائیل آنها را از رود اردن در طرف غربی، از بعلجاد در
دشت لبنان، تا کوهی که قسمت آن تا سعیر بالا می‌رود، شکست دادند، و یوشع آن را به
قبایل اسرائیل، هر یک از قسمت‌های ایشان، در کوه‌ها و در دشت‌ها و دشت‌ها، به تصرف
خود درآورد. در آسدوت و در صحرا و در جنوب، هیتی‌ها و اموریان، کنعانیان، و پرزئوس،
هیوائوس و یبوسئوس بودند.

9پادشاه اریحا یکی است: پادشاه حی، که در طرف بیت‌ئیل است، یکی: 10پادشاه اورشلیم یکی
است، پادشاه حبرون یکی است، 1 پادشاه اریموث یکی است، پادشاه لاکیش یکی است، یک
پادشاه اگلون، یک پادشاه غازر، یک پادشاه دبیر، یک پادشاه گادر، یک پادشاه هرما، یک پادشاه
هرد، یک پادشاه لبنا، یک پادشاه عدولام، 16 یک پادشاه ماکدا، یک پادشاه بیت‌ئیل، یک پادشاه
تافووا، یک پادشاه اوفر، یک پادشاه آکل، یک پادشاه اوفر مادون، یک پادشاه آسور، یک پادشاه
سمرون، یک پادشاه آخصاف، یک پادشاه تناک، یک پادشاه مجدو، ۲ پادشاه یک کادس، یک پادشاه
یاکانان کارمل، یک پادشاه دور و استان دور، یک پادشاه گیلجال، ۲۴ یک پادشاه ترسا[21]: همه یک
پادشاه هستند.

13 یوشع پیر و پیر بود، و خداوند به او گفت: تو پیر و عمر طولانی هستی، و زمین
پهناور متروک است که هنوز به قید قرعه تقسیم نشده است. 2 یعنی تمام
جلیل و فلسطینیان و کل جسور. از رود گل آلودی که مصر را سیراب می کند تا مرزهای
عکارون به سمت شمال، سرزمین کنعان که به پنج پادشاهی فلسطینیان، غزه ها و
آزوتی ها، اسکالونی ها، گتی ها و آکارونی ها تقسیم شده است. اما در جنوب حویان، تمام
سرزمین کنعان، و معرا از صیدونیان، تا افکا و مرزهای اموریان و حدود آن قرار دارند. همچنین
منطقه لبنان به سمت شرق، از بعلقد زیر

کوه هرمون، تا زمانی که وارد عمات شوید. از تمام کسانی که در کوهستان از لبنان تا
آبهای مازرفوت و تمام صیدا ساکن هستند. من هستم که آنها را از روی بنی اسرائیل
نابود خواهم کرد. پس اسرائیل به میراث بیاید، همانطور که به شما امر کردم. ۷ و
اکنون زمین را به ملکیت نه قبیله و نیمی برای قبیله منسی تقسیم کنید، که
روبن و جاد زمینی را که موسی، خادم خداوند، در آن سوی رودخانه‌های اردن، تا محله شرقی
به ایشان تسلیم کرد، در اختیار داشتند.
از عروئر که در کرانه‌ی نهر ارنون و در وسط دره قرار دارد، و تمام
دشت‌های مدابا تا دیبون، 1 درجه و تمامی شهرهای سیحون، پادشاه اموریان، که در حشبون
سلطنت می‌کرد، تا مرزهای بنی‌های عمون، و سرحد ماعمون و جلعاد، و همه جلعاد، تمام باشان
تا سالحا، 12 تمام مملکت عوج در باشان که در اشتاروث و ادرای سلطنت می‌کرد، از
باقی‌مانده‌ها بود و موسی آنها را شکست، 13 و بنی‌اسرائیل از پراکنده کردن جسور و
ماخات امتناع ورزیدند. اما قربانی‌ها و قربانی‌های یهوه خدا میراث او است، همانطور که با او
گفته بود.

15 پس موسی به سبط بنی رئوبین برحسب خویشاوندی آنها تملک کرد. 16 و حدود
آنها از عروئر بود که در ساحل نهر ارنون و در وسط دره همان نهر قرار دارد: تمام دشتی که
به مدابا منتهی می‌شود، 1 و هشبون، و تمام روستاهای آنها که در دشت‌ها هستند: دیبون
و باموتبعل و شهر قیفاعون، 18 و یعمعونث، 1 و قاری‌اتایم و ساباما و ساراتاسار در کوه
20 بیتفوغور و آسدوت، 1 و تمامی شهرهای دشت و تمامی ممالک سیحون، پادشاه اموریان،
که موسی با امیران مدیان او را کشت. رود اردن

24 و موسی به سبط جاد و پسرانش برحسب اقوامشان که این تقسیم بندی است،
ملکی بخشید. ۲۵ سرحد یازر و تمامی شهرهای جلعاد و نیمی از زمین بنی عمون تا عروئر که در
مقابل رابه است، ۲۶ و از حشبون تا راموث و ماسفه و بتونیم و از منائیم تا حدود دبیر.
همچنین در وادی بیتاران و بیت نمرا و سوکوت و سافون، بقیه مملکت سیحون پادشاه
هشبون: انتهای آن نیز اردن است تا منتهی الیه دریای سنرث در سمت شرق اردن. 2 این اموال
بنی جاد برحسب خانواده‌ها و شهرها و قصبه‌های ایشان است.

29 و نیمی را به سبط منسی و به پسرانش برحسب اقوام ایشان، ملکی داد که ابتدای
آن این است: از منائیم، تمام باشان، و تمامی ممالک عوج، پادشاه باشان، و تمامی دهات یائیر
که در باشان است، شصت شهر: 31 و اَدرائید و نیمی از شهرها، گیعاد، و گیتارال پادشاهی.
اوگ در باشان: به پسران ماکر، منسی، نیمی از پسران ماکیر برحسب اقوامشان. موسی این
ملک را در دشت‌های موآب در آن سوی اردن در مقابل اریحا در سمت شرقی تقسیم کرد. 33 اما او
به قبیله لاوی ملکی نداد، زیرا خداوند، خدای اسرائیل، خود ملک اوست، چنانکه به او
گفته بود.

14
این چیزی است که بنی‌اسرائیل در زمین کنعان داشتند که توسط العازار کاهن و
یوشع پسر نون و رؤسای خانواده‌ها به آنها داده شد.

2 همه چیز را به قرعه تقسیم کرد، همانطور که خداوند در دست خود دستور داده بود قبیله اسرائیل
به موسی نه قبیله و نیم قبیله. 3 موسی به دو قبیله و نیم آنطرف اردن را تصاحب
کرده بود: به جز لاویان که در میان برادران خود زمینی دریافت نکردند، *اما پسران یوسف به
جای ایشان جانشین شدند و به دو قبیله منسی و افرایم تقسیم شدند و لاویان جز شهرها و
حومه و حومه آنها برای تغذیه احشام، قسمت دیگری از زمین را دریافت نکردند. 5 همانطور که
خداوند به موسی امر کرد، بنی اسرائیل نیز چنین کردند و زمین را تقسیم کردند.

• پس پسران یهودا نزد یوشع در جلجال آمدند و کالیب پسر یفونه کنزئوس با او
گفت: تو می دانی که خداوند به موسی مرد خدا در مورد من و تو در قادشبارن چه گفت. ?
چهل ساله بودم که موسی، بنده خداوند، مرا از کادشبارن فرستاد تا به زمین نگاه کنم،
و آنچه را که به نظرم صادق بود به او گفتم. اما برادرانم که با من بالا رفته بودند، دل
مردم را شکستند و با این وجود من از خداوند خدای خود پیروی کردم. ° و موسی در آن روز
سوگند یاد کرد و گفت: زمینی که پای تو بر آن پایمال شده است تا ابد از آن تو و
فرزندانت خواهد بود، زیرا از یهوه خدای من پیروی کردی. 10بنابراین خداوند همانطور که
وعده داده بود تا امروز به من حیات بخشید. چهل و پنج سال است که خداوند این کلمه را
به موسی گفته است، هنگامی که اسرائیل در بیابان قدم می زد: امروز هشتاد و پنج
ساله هستم، 11 به اندازه زمانی که برای اکتشاف فرستاده شدم، قوی هستم: قدرت آن
زمان تا امروز در من است، هم برای جنگ و هم برای راهپیمایی.

12پس پیامی را که خداوند وعده داده است، به من هم بشنوم، که در آن عناقیم و شهرهای
بزرگ و مستحکم است، شاید خداوند با من باشد و بتوانم آنها را همانطور که به من وعده
داده بود هلاک کنم. 15 و یوشع او را برکت داد و حبرون را به عنوان ملک به او داد. 14 و از او
حبرون تا کالیب پسر یفونه قنیزایی تا امروز بود، زیرا او از خداوند خدای اسرائیل پیروی
کرد. 15 نام الخلیل قبلاً Cariath Arbe نامیده می شد.

15 پس قرعه بنی یهودا برحسب خانوادههایشان چنین بود: از سرحد ادوم، صحرای سین،
به سمت جنوب، و حتی تا انتهای ساحل جنوبی. 2 آغاز آن از بالای شورترین دریا و از
زبانش که رو به جنوب است. 3 و در برابر فراز عقرب بیرون آمد و به سینا رفت و به
قادشبارن بالا رفت و به اسرون آمد و به آدار بالا رفت و دور کارکاا رفت و از آنجا به آسمون
گذشت و به نهر مصر رسید و مرزهای آن دریای بزرگ بود. این پایان فصل جنوبی خواهد بود.
5 و از مشرق آغاز خواهد شد، شورترین دریا تا انتهای اردن، و آنهایی که به طرف شمال، از
زبان دریا تا همان رود اردن میانگرند. 6 و سرحد تا بیت هاگل بالا میارفت و از شمال به بیت
عربه میارفت و به سنگ بوئن پسر روبن میارسید. و از دره آکور تا مرزهای دبره امتداد دارد
و به طرف شمال میانگرد تا به غاگالا که در طرف مقابل صعود ادومیم در سمت جنوب جوی
است و از آبهایی که چشمه خورشید نامیده میاشود میاگذرد و خروجی آن در چشمه روگل خواهد
بود. و از دره پسر عنوم از سمت یبوسیان به سمت جنوب رفت، این اورشلیم است، و از آنجا
به بالای کوه که در مقابل جینوم به سمت غرب است، در بالای دره رفایم به سمت شمال
بالا می رود، و از بالای کوه به چشمه آب نفتوا می گذرد.

و به درههای کوه افرون رسید و به بعله که کریاتیاریم است، یعنی شهر جنگلها،
تعظیم کرد. 10 و از بعل به طرف مغرب میاچرخد،

تا کوه سعیر: از کنار کوه جاریم به سمت شمال به چسلون می گذرد و به بیتسامس فرود می
آید و به ثمنه می گذرد. 1 و از طرف به شمال قسمت عکارون رسید و سکرونا خم می شود و از کوه
بعل می گذرد و به جبنیل می رسد و به انتهای غربی دریای بزرگ ختم می شود. P اینها حدود بنی
یهودا در اطراف خود در قبیله های ایشان است.

13 و کالیب در میان بنی یهودا سهمی به پسر یفونیم داد، چنانکه خداوند او را امر
فرمود: قاریات ارب پدر عناق، یعنی حبرون. 14 و کالیب سه پسر عناق، شِشای و اخیمان و
تلمای را از قبیله عناق از او جدا کرد. 15 و از آنجا بالا رفت به ساکنان دبیر که قبلاً
کاریات سپهر، یعنی شهر نامه ها نامیده می شد، رسید. 16 و کالیب گفت: هر که کاریات
سپهر را بزند و او را بگیرد، دخترم آکسا را به او زن خواهم داد. 1 و اوتونییل، پسر سنز،
برادر کوچکتر کالیب، او را گرفت و دخترش آکسا را به او داد. وقتی با هم می رفتند،
شوهرش او را متقاعد کرد که از پدرش یک قطعه زمین بخواهد. و در حالی که روی الاغ
نشسته بود آهی کشید: کالب چی داری؟ او گفت. 1 امّا او پاسخ داد: به من برکت ده.
ترکیب و آبیاری کنید. پس کالیب از بالا و پایین به او آب داد.

20 این ملک قبایل بنی یهودا برحسب قبایل ایشان است. 21 و شهرهایی از نواحی
انتهایی بنی یهودا در نزدیکی مرزهای ادوم از جنوب بود.
Cabseel و Eder و Jagur، 2 و Cyna و Dimona و Adada، 23 و Kadesh و Asor و Jethnam، 2 Ziph
و Telem و Asor nova و Baloth، 25 Asor nova و Carioth، Hezron، این اسور است. 26 آمام، ساما، و مولادا، 27 و
آسرگادا و هاسمون و بث-فلت، 28 و هاسرسوال و برسابی و بازیوتیا، > و باالا و جیمن و عسم،
30 و الثولاد و سسیل و هارما، 31 و سیسلگ، و مدینا، و سنوئنا و، تمام بیست و نه شهر و
شهرهایشان.

3$ در دشت: استاول و ساره و آسنا، 4 و زانوئه و انگانیم و تافوا و انائیمن، 5 و جریموت و آدولام،
سوچو و آزکا، و ساریم و آدیثائیم و گدرا و گدروتایمن: چهارده شهر و روستاهای آنها. سانان و 36
هداسا و مجدالغاد، دلین و ماصفا و جکتل، 39 لاکیش و باسکات و اگلون، 40 شبون و لمان و
کتلیس، 4 و جیدروت و بیتداگون و نعمه و ماکدا: شانزده شهر و روستاهای آنها. 5 آکارون با
دهکده ها و روستاهایش.

40 از آکارون تا دریا: همه کسانی که به آزوتوس و روستاهایش میروند.
47 آزوتوس با دهکده ها و روستاهایش. غزه با شهرها و روستاهایش تا نهر مصر و دریای بزرگ
به عنوان مرز آن. و در کوه: سمیر و جتر و سوکوت 9 و دانا و کاریاتسنا، این است دبیر: 50 عناب
و ایستمو و آنیم، 51 گشن و اولون و گیلو: یازده شهر و قریه آنها. عرب و روما و اسان، 8 و ژانوم
و بیتتافوا و افکا، 54 آثماثا، و کاریات اربه، این حبرون است و سیور: نه شهر و دهات آنها. 52
55 مائون و کرمل و زیف و جوتا، 56 جزرائیل و جوکادان و زانوئه، 57 آکاین، گابا و ثمنه: ده شهر
و روستاهای آنها. هلهول و بصور و گدور و س9 ماره و بیتانوت و التکون: شش شهر و
دهکدههای آنها.

60 قاریات
بعل، این شهر کریاتیاریم جنگل و اربا است: دو شهر و قصبههای آنها. 61 در بیابان
بتارابا، مدین و ساچاچا، 62 و نبسان، و شهر نمک، و انگاددی: شش شهر و روستاهای آنها. 6اما
پسران یهودا نتوانستند یبوسیان را که در اورشلیم زندگی میکردند هلاک کنند و
یبوسیان تا امروز با پسران یهودا در اورشلیم زندگی کردند.

قرعه پسران یوسف نیز از اردن بر اریحا و آبهای آن از مشرق افتاد: بیابانی که از
اریحا به کوه بیت‌ائیل بالا می‌رود. و از بیت‌ائیل به لوزا رفت و از مرز آرکی یعنی آتاروت
گذشت.
3 و به طرف مغرب، نزدیک مرز یفلیت، تا حدود بیت‌حورون سفلی و غازر فرود آمد، و نواحی
آن به دریای بزرگ ختم می‌شد و پسران یوسف، منسی و افرایم آنها را تصرف کردند.

5 و حدود بنی افرایم برحسب خویشاوندان ایشان ساخته شد و ملک ایشان به طرف
مشرق عطاروت آدار تا بیت حورون بالا بود.
6 و مرزها به دریا می‌رود، اما ماخمتات رو به شمال است و در تاناتسلو به طرف مشرق
می‌چرخد و از شرق به یانوئه می‌گذرد. 7 و از یانوئه به عطاروت و ناراتا فرود آمد و به اریحا
رسید و به اردن رفت. از تافوا در مقابل دریا به دره نیزارها می گذرد و خروجی آن به
شورترین دریا است. این متعلق به قبایل پسران افرایم است. و شهرهای بنی افرایم در
میان املاک بنی منسی و روستاهای آنها جدا شد. 10 و پسران افرایم کنعانیانی را که در
غازر زندگی می‌کردند نکشتند، و کنعانیان تا به امروز در میان افرایم به عنوان خراج‌گزار
ساکن بودند.

17 و قرعه به قبیله مرناس افتاد (زیرا یوسف خود اولزاده است) :
ماخیر، اولزاده منسی، پدر جلعاد، که مرد جنگی بود و جلعاد و باشان را در اختیار داشت:؟
و به بقیه پسران منسی برحسب قبایل ایشان، پسران ابیعزر، پسران هلک، و پسران
اسرییل، و پسران شکیم، و پسران هفر، و پسران سمیدا. اینان پسران منسی پسر یوسف
برحسب خویشاوندی مذکر هستند.

3 امّا سلفاد پسر هفر، پسر جلعاد، پسر ماخیر، پسر منسی، پسر نبودند، بلکه فقط
دختر بودند که نام‌های‌شان این است: ماالہ و نوآ و هگلا و ملخا و ترسا. و به حضور العازار
کاهن و یوشع پسر نون و امیران آمدند و گفتند: خداوند به دست موسی امر کرد که در میان
برادرانمان ملکی به ما داده شود. و در میان برادران پدرشان برحسب پادشاهی خداوند ملکی به
ایشان داد. 5 و طناب‌های منسی، ده تا از زمین جلعاد و باشان در آن سوی اردن افتاد. زیرا دختران
منسی در میان پسرانش ارثی داشتند. و زمین جلعاد به قرعه پسران منسی که باقی مانده
بودند افتاد. ۷ و سرحد منسی از آشیر، مکمتات، که رو به شکیم است، بود و به سمت راست،
نزدیک ساکنان چشمه تافوا بیرون می‌آمد. 8 زیرا منسی به قرعه زمین تافوا که در نزدیکی
مرزهای منسی پسران افرایم است افتاده بود. و حد وادی نیزار به جنوب شهرهای جاری افرایم
که در وسط شهرهای منسی هستند فرود می‌آید: حد منسی از شمال رودخانه جاری است و خروجی
آن به دریا ادامه می‌یابد، به طوری که تصرف افرایم از طرف جنوب و هم از طرف منسی و هم از
طرف جنوب و هم از طرف منسی و هم از سمت جنوب و هم از طرف منسی و هم از سمت جنوب و هم
از طرف منسی و هم از سمت شمال دره نی می‌باشد. آنها از شمال در قبیله آشیر و از شرق در
قبیله ایساکار به یکدیگر پیوستند. 1 و میراث منسی در ایساکار و عشر و بیتسان و
دهات آن و جبلام با دهاتش و ساکنان دور با شهرهایش و ساکنان اندور نیز با روستاهای
ایشان بود، و ساکنان تناک با دهکده‌های خود و ساکنان نوه شهر و یک ثلث دهکده ماجدو. 12
و پسران منسی نتوانستند این شهرها را خراب کنند، اما کنعانیان در سرزمین خود ساکن
شدند. 13 اما بنی‌اسرائیل پس از بهبودی، کنعانیان را تحت سلطه خود درآوردند و آنها را خراج
دادند و آنها را نکشتند.

14پس پسران یوسف با یوشع صحبت کرده، گفتند: «چرا قرعه و یک طناب را به من
دادی، چون من از این تعداد زیاد هستم؟

پروردگار من؟ 15 یوشع به او گفت: «اگر قوم بزرگی هستید، به جنگل بروید و در سرزمین
فریز و رفائیم برای خود جاهایی بچینید، زیرا تصرف کوه افرایم بر شما تنگ است. 16
پسران یوسف پاسخ دادند: ما نمی‌توانیم به کوهها بالا برویم، زیرا کنعانیان از گاری‌های
آهنین استفاده می‌کنند که در زمین دشتی ساکن هستند، که بیتسان با دهکده‌هایش
در آن قرار دارد، و جزرائیل مالک وسط دره است. «و یوشع به خاندان یوسف و افرایم و منسی
گفت: شما قوم بزرگ و نیرومندی هستید، یک قطعه نخواهید داشت، بلکه به کوه
می‌روید و برای خود می‌برید و مکان‌ها را برای سکونت پاک می‌کنید، و زمانی که کنعانیان
را که می‌گویید ارابه‌های آهنین بسیار قوی دارد، می‌توانید جلوتر بروید.»

18 و تمامی بنی‌اسرائیل در شیلو جمع شدند و در آنجا خیمه شهادت بنا کردند و زمین
تابع ایشان بود. اکنون هفت قبیله از بنی اسرائیل باقی مانده بودند که هنوز
اموال خود را دریافت نکرده بودند. یوشع به او گفت: تا کی تنبلی خواهی کرد و برای تصرف
سرزمینی که یهوه خدای پدرانت به تو داده وارد نخواهی شد؟ از هر یک از قبایل، سه مرد را
انتخاب کنید تا آنها را بفرستم، و آنها به دور زمین بگردند و آن را بر حسب تعداد هر یک از
انبوهی ها توصیف کنند و آنچه را که شرح داده اند به من گزارش دهند. ۵ زمین را برای خود به
هفت قسمت تقسیم کنید: یهودا در حدود آن در سمت جنوب باشد و خانه یوسف در شمال.
وسط بین این سرزمین‌ها را به هفت قسمت تقسیم کنید و در اینجا نزد من بیایید تا قرعه
شما را در اینجا به حضور یهوه خدایت بیندازم، زیرا لاویان در میان شما جزئی نیستند، بلکه
کهانت خداوند میراث ایشان است. اما جاد و روبین و نیمی از سبط منسی اموال خود را در آن سوی
رود اردن در سمت شرقی که موسی، بنده خداوند به آنها داده بود، به دست آورده بودند. 8 و
هنگامی که مردان برخاستند تا زمین را توصیف کنند، یوشع به آنها امر کرد و گفت: به دور
زمین بروید و آن را شرح دهید و نزد من بازگردید.

خداوندا، در شیلو، برایت قرعه می فرستم. و چنین ادامه دادند: و بررسی آن را به هفت
قسمت تقسیم کردند و در یک جلد نوشتند. و نزد یوشع در اردوگاه شیلوه بازگشتند. او در
شیلوه به حضور خداوند قرعه انداخت و زمین را برای بنی اسرائیل به هفت قسمت تقسیم
کرد.
11 و قرعه اول پسران بنیامین برحسب قبایل ایشان برای تصرف زمین بین پسران
یهودا و پسران یوسف رفتند. P و مرز ایشان از طرف اردن به سمت شمال بود: از کنار ساحل
شمالی اریحا می‌رفتند، و از آنجا به طرف مغرب به طرف کوه‌ها بالا می‌رفتند و به خلوت
بیت‌اوون می‌رسیدند، 13 و از لوزا به سمت جنوب که بیت‌ئیل است می‌گذشتند، و به
آتاروت آدار فرود می‌آمد، به کوهی که به سمت جنوب بیت‌کئل می‌رفت. در جنوب کوهی که رو
به بیت‌هورون در مقابل آفریقا قرار دارد، و خروجی آن در قاریات بعل است که آن را
کریاتیاریم، شهری از پسران یهودا، می‌گویند. این ربع مقابل دریا، در غرب است. 15 و از سمت
جنوب، از طرف قاریاتیاریم، مرز به طرف دریا می‌رود و تا چشمه آب‌های نفتوا می‌رسد. 16 و
به قسمتی از کوه که بر دره بنی عنوم مشرف است فرود آمد و در مقابل بخش شمالی
شمالی در منتهی الیه دره رفائیم است. و به جینوم (یعنی دره انوم) در نزدیکی یبوسیان
در جنوب فرود آمد و به چشمه روگل رسید، 1 «به سمت شمال می‌گذرد و در انسمس، یعنی
چشمه خورشید بیرون می‌آید: 1 و تا تپه‌هایی که در سمت صعود ادومیم هستند، گذشت.

و به آبنبوئن یعنی سنگ بوئن پسر روبن فرود می‌آید و از سمت شمال به دشت
می‌گذرد و به دشت فرود می‌آید 19 و به سمت شمال بیت هاگلا می‌گذرد و خروجی آن
مقابل زبان دریا است.

شورترین آن از شمال در انتهای رود اردن به سمت جنوب که مرز آن از شرق است. این ملک پسران بنیامین برحسب حدود و خانوادههای ایشان است.

21 و شهرهای آن عبارت بودند از اریحا و بیت هاگلا و وادی کاسیس، 2 بیت عربه و سامرائیم و بیتائیل 2 و آویم و افرا و اوفرا، 24 شهرهای اِمونا و افنی و گبی: دوازده شهر و دهات آنها. 25 جبعون و رامه و بروت، 26 و مسفه و کفارا، و عاموس و رکم، یارفیل و تارلا، 25 و صلاح، الف، و یبوس که اورشلیم و جابعث و قاریات است: چهارده شهر و دهکدههای آنها. این اموال پسران بنیامین به خانواده هایشان است.

19 و قرعه دوم پسران شمعون برحسب قبایل ایشان بیرون آمدند، 2و میراث ایشان در میان
تصرف
پسران یهودا، بئرشبع، و صابعی، و مولادا، و حزرسوال، بالا، و عاصم، و التولاد، بیتول،
و حرما، و هسلبت، و هسمر خبعث، و هسمر خبعث، و 6. و سارهن: سیزده شهر و روستاهای آنها. 7عین
و رمون و اتار و اسان چهار شهر و دهکدههای آنها: تمام دهکدههای اطراف این شهرها تا بعلث بئر
رامت در مقابل بخش جنوبی. این است میراث پسران شمعون برحسب خویشاوندیهایشان در ملک و
طناب پسران یهودا، زیرا او بزرگتر بود، بنابراین پسران شمعون در وسط میراث مالکیت داشتند.

آنها

10 و سومین قرعه از بنی زابلون برحسب خانوادههای ایشان افتاد و حدود ملک ایشان تا ساریر بود. 1 و از دریا و مرالا برآمده، به دباست، تا جوییار که مقابل یکن است، آمد. 12 و از سارد به طرف مشرق به حوالی سزلتتابور بازگشت و به دابرت رفت و بر یافی رفت. 13 و از آنجا تا بخش شرقی جتر و تاکاسین میگذرد و به رمون و امثار و نوح میرود. 4 و به سمت شمال هاناتون میرود و خروجیهای آن دره یفتائیل است، 5 و کاتث و نعلول و سمرون و یرالا و بیتالحم: دوازده شهر و دهات آنها. 16 این است میراث قبایل بنی زبولون برحسب قبایل ایشان و شهرها و دهات ایشان.

17ایساکار قرعه چهارم را برحسب اقوام خود بیرون کرد: 18 و میراث او یزرائیل و کازالوت و سونیم 1 و حفارائم و سئون و عناحارات 20 و رابوت و کسیون، ابس، 21 و رامث، و انگانیم، و انحدا و بیتافسس بودند. و مرزش تا تابور و شحصیمه و بیتسامس میرسید و خروجی آن به اردن میرسید: شانزده شهر و قصبههای آنها. ب این ملک پسران ایساکار برحسب قبایل و شهرها و دهات ایشان است.

24 و قرعه پنجم به سبط بنی عاشیر برحسب خویشاوندی ایشان افتاد 25 و مرز ایشان حلکات و چالی و بتن و آکساف 26 و الملک و عماد و مسال بود و تا کارمل دریا و سیحور و لابانات میرسید، 27 و از بیتتولت و بیتنتت و البعتلی خرق مین رد می شد. یفتائیل به سمت شمال در بیتمک و نحیل. و به سمت چپ کابل و ابران و روهوب و هامون و قنا تا صیدا بزرگ رفت. و به حورمه تا شهر صور و حصه بازگشت.

و عما و
افک و روهوب: بیست و دو شهر و دهات آنها. 1 این ملک پسران عاشیر برحسب قبایل ایشان و شهرها و دهات ایشان است.

2 قرعه ششم پسران نفتالی برحسب خانوادههای ایشان افتاد و او یک سوم را از هلف و ایلون در صانعانیم و آدمی که نقب است و جبنائیل تا لکئوم گرفت و تا رود اردن رفتند و یک سوم بازگشت.

کمتر به سمت غرب به آزانوتابور می رسد و از آنجا به حکوکا می رود و به سمت جنوب به زابلون
می گذرد و به سمت غرب به آشیر می رسد و به سمت طلوع خورشید به یهودا تا اردن می رود: 5 شهر
مستحکم ترین، آسدیم، سر، و عمات، و رکات و سنریث، و ادرایش، 36، و اَدراش، انحصور، 38 و یرون و
مجدلیل، حورم، و بیتانات، و بیتسامس ده شهر و نه و دهکده‌های آنها. این املاک قبایل بنی
نفتالی برحسب قبایل و شهرها و دهات ایشان است.

0 قرعه هفتم برای قبیله پسران دان برحسب قبایل ایشان گذشت و حدود ملک او
ساره و اشتاول و هیرشمس یعنی شهر خورشید بود.
42 سلبین و آجالون و یتلا، 3 الون و تمنا و آکرون، 4 الثس، گب-بتون و بلعث، 5 و جود و
بانه و باراخ و جترمون: 4 و میارکون و آرکون، با مرزی که به یاپا نگاه می‌کند و در انتها
به پایان می‌رسد.

به عنوان:

و پسران دان لشکرکشی کردند و با لسم جنگیدند و آن را گرفتند و با دم شمشیر زدند و آن را
تسخیر کردند و در آن ساکن شدند و نام آن را لسم دان از نام پدر خود دان نامیدند. این اموال
قبایل پسران دان به تفکیک خانواده‌ها و شهرها و روستاهایشان است.

9 و چون تقسیم زمین به قرعه بر هر یك از قبایل خود پایان داد، بنی‌اسرائیل به امر
خداوند، شهری را که تمنت سارا در کوه افرایم خواسته بود، در میان خود به یوشع بن نون
دادند.
و شهری ساخت و در آن ساکن شد. اینها اموالی است که العازار کاهن و یوشع بن نون و رؤسای
قبایل و قبایل بنی‌اسرائیل به قرعه در شیلوه در حضور خداوند در خیمه شهادت تقسیم
کردند و زمین را تقسیم کردند.

20 و خداوند به یوشع گفت: با بنی‌اسرائیل سخن بگو و به ایشان بگو: 2 شهرهای
فراریان را که به دست موسی به شما گفته‌ام جدا کنید تا هر که جانی را ندانسته
به قتل رساند نزد ایشان بگریزد و از خشم همسایه‌اش که انتقام‌گیرنده خون است بگریزد.
مکانی برای زندگی 5 و چون انتقام‌جوی خون او را آزار می‌دهد، او را به دست او نمی‌سپارند، زیرا
همسایه‌اش را از روی نادانی کشت و دشمنش دو یا سه روز قبل محاکمه نمی‌شود. 6 و او در آن
شهر ساکن خواهد شد تا اینکه در برابر داوری بایستد و علت عمل خود را بیان کند و کاهن
اعظم که در آن زمان بود بمیرد، سپس قاتل باز خواهد گشت و به شهر و خانه خود که از آن فرار
کرده بود وارد خواهد شد. و در قیدس در جلیل در کوه نفتالی و شکیم در کوه افرایم و
کریاتاربه که حبرون در کوه یهودا است تصمیم گرفتند. و در آن سوی اردن در مقابل حومه
شرقی اریحا، بوسور را که در بیابان قبیله رئوبین واقع است، و راموث را در جِلعاد از قبیله
جاد و گل را در باشان از قبیله منسی قرار دادند. این شهرها برای همه بنی اسرائیل و برای
بیگانگانی که در میان آنها زندگی می کردند تأسیس شد تا کسی که ناخواسته جانی را
کشته بود به سوی آنها فرار کند و به دست همسایه خود بمیرد که می خواست انتقام خون
ریخته شده را بگیرد تا اینکه در برابر مردم ایستاد تا علت خود را توضیح دهد.

21 و رؤسای قبایل لاوی نزد العازار کاهن و یوشع بن نون و سران قبایل هر قبیله
بنی اسرائیل آمدند و در شیلوه در زمین کنعان با ایشان صحبت کردند و
گفتند: خداوند به دست موسی امر فرمود که به ما شهرها داده شود تا در آن‌ها زندگی
کنیم و چهارپایان ایشان را در آن بچرخانیم. 3 و بنی‌اسرائیل از اموال خود برحسب فرمان
خداوند، شهرها و حومه‌های ایشان را دادند. و او بیرون رفت

قرعه برای خاندان قعث، پسران هارون کاهن، از طوایف یهودا، شمعون و بنیامین، سیزده شهر،
و برای بقیه پسران قعث، یعنی لاویان باقیمانده، از طوایف افرایم، دان، و نیمی از قبیله
منسی، ده شهر است. و پسران جرشون به قید قرعه بیرون آمدند تا از سبط یساکار و آشیر
و نفتالی و از نصف قبیله منسی در باشان سیزده شهر دریافت کنند. 7 و به پسران
مراری برحسب اقوام ایشان از سبط رئوبین و جاد و زبولون دوازده شهر. 8 و بنیاسرائیل
شهرها و حومههای ایشان را به لاویان بخشیدند، چنانکه خداوند به دست موسی امر فرموده
بود و به هر یک به قرعه بخشید. یوشع از طوایف پسران یهودا و شمعون شهرهایی را که
نامشان این است، 10 به پسران هارون از قبایل طایفه قعث لاویان داد (برای اولین قرعه به
آنها رسید)، 1 کاریاتارب پدر عناق، که حبرون نامیده می شود، در کوهستان یهودا در اطراف آن،
و. 12 اما مزارع و روستاهای خود را به کالیب پسر یفونه داده بود تا تصرف کند. B پس
شهر پناهگاه، حبرون و حومه آن را به پسران هارون کاهن داد، و لوبنم با حومه آن: 14 و یتر، و
استمو، 15 و هولون، و دابیر، 16 و عین، و یتا، و بیتسامس با حومه آنها: نه شهر از
قبیلهها، همانطور که گفته شد. «و از سبط پسران بنیامین جیبعون و گابه و عناتوت و
آلمون با حومههای ایشان: چهار شهر. 19 تمامی شهرهای پسران هارون کاهن، سیزده، با
حومههای ایشان. 20 و به بقیه، برحسب خاندانهای پسران قعتب، این قبیله لاویان است.
افرایم، شهرهای پناهگاه، شکیم با حومه آن در کوه افرایم، و غازر 2 و زیبصائیم و بیت
حورون با حومه آنها، چهار شهر. 18

23 و از قبیله دان، التکو و گاباتون، 24 و اجلون و جترمون با حومه آنها، چهار شهر. 25 و از
نصف قبیله منسی، تاناخ و جترمون با حومه آنها دو شهر. 26 تمام ده شهر و حومه آنها به
پسران قعث از درجه پایین داده شد. 2 و به پسران جرشون از نژاد لاوی، شهرهای پناهگاه از
نیمی از قبیله منسی، گاولون در باشان، و بئزرم با حومه آن، دو شهر داد. 28 از قبیله
یساکار، کسیون، و دابرث، > و یاراموث، و انگانیم با حومه آنها، چهار شهر. و از قبیله آشیر،
ماسال و عبدون، 31 و هلکاث، و روهوب با حومه آنها، چهار شهر. 2 از قبیله نفتالی نیز
شهرهای پناهگاه، سدس در جلیل و حموث دور و کرتان با حومه آنها، سه شهر. 3 تمامی
شهرهای قبایل جرشون، سیزده، با حومه آنها. 4 و به پسران مراری، یعنی لاویان، خانوادههای
ایشان از قبیله زابولون، یخنم، و کارتاح، 5 و دمنا و نعالول، چهار شهر با حومههایشان،
رتبهای پایینی را دادند. 36 از قبیله روبین در آن سوی اردن در مقابل اریحا، شهرهای
پناهگاه، بوسور در بیابان، میصور و یاسر و یتسون و مفاث، چهار شهر با حومه آنها. ٪ از
قبیله جاد، شهرهای پناهگاه، راموث در جلعاد، و منائیم، و حشبون و یازر، چهار شهر با حومه
آنها. 38 تمامی شهرهای پسران مراری برحسب قبایل و قبایل ایشان دوازده. 9 و به این
ترتیب تمامی شهرهای لاویان در وسط ملک بنیاسرائیل چهل و هشت شهر با حومههای
ایشان بود که هر یک به تفکیک خانوادهها تقسیم میشد.

40

و خداوند خدا تمام زمینی را که قسم خورده بود به پدران ایشان بدهد، به اسرائیل
داد و ایشان آن را تصرف کردند و در آن ساکن شدند.
2 و صلح از سوی او به جمیع امتهای اطراف عطا شد و هیچ یک از دشمنان جرأت مقاومت در برابر
آنها را نداشت، بلکه همه به فرمانروایی خود در آمدند. هیچ کلمه ای که او به آنها قول داده بود
باطل نشد، بلکه همه چیز انجام شد.

22
در همان زمان یوشع روبنیان و جادیان و نیمی از قبیله منسی را فرا خواند، 2و به
ایشان گفت: «شما تمام آنچه را که موسی، بنده خداوند به شما امر کرده بود، انجام
دادید، و در همه چیز از من اطاعت کردید، 3 و برادران خود را برای مدت طولانی، حتی تا به امروز،
رها نکردهاید، و فرمان یهوه خدای خود را حفظ کردهاید. زیرا خداوند خدا به برادران شما آرامش و
آرامش بخشیده است، همانطور که وعده داده است: بازگردید و به خیمه های خود بروید و
به زمین ملکی که موسی خادم خداوند در آن سوی اردن به شما تسلیم کرد، تا مراقب باشید و
فرمان و شریعتی را که موسی خادم خداوند به شما امر فرموده است، انجام دهید تا خداوند را در
همه راهها، خدای خود را محبت کنید، و در اینجا او را بندگی کنید، و در همه راهها او را عبادت
کنید و در اینجا رفتار کنید. او را با تمام دل و با تمام جان خود، و یوشع آنها را برکت داد و
آنها را فرستاد. آنها به اردوگاه های خود بازگشتند. 7 و نیمی از سبط منسی موسی در
باشان تصرف کرده بود، و از این جهت از نیمی که باقی مانده بود، یوشع به بقیه برادران
خود در آن سوی رود اردن تا حومه غربی بخشید. و چون آنها را به خیمه هایشان فرستاد و
برکت داد، به آنها گفت: با اموال و ثروت فراوان، با نقره و طلا و برنج و آهن و جامه های
بسیار به صندلی های خود بازگردید، غنائم دشمن را با برادران خود تقسیم کنید.

9 و بازگشتند و بنی رئوبین و بنی جاد و نیمی از سبط منسی از بنی اسرائیل از
شیلوه که در کنعان واقع است، رفتند تا وارد جلعاد، سرزمین ملک خود، که به فرمان خداوند
به دست موسی به دست آورده بودند، شوند. 10 و چون به تپههای اردن در زمین کنعان
رسیدند، قربانگاهی به بزرگی بینهایت در نزدیکی اردن ساختند. 1 و چون بنیاسرائیل
شنیدند و به ایشان خبر دادند که پسران رئوبین و جاد و نصف قبیله منسی در زمین کنعان
بر تپههای اردن بر ضد بنیاسرائیل مذبحی بنا کردهاند. 13 و در آن زمان نزد ایشان به
سرزمین جلاد فینیس پسر العازار کاهن فرستادند، 14 و ده شاهزاده با او، یکی از هر قبیله.
15 آنها نزد پسران روبرن و جاد و نصف قبیله منسی در زمین جلعاد آمدند و به ایشان گفتند:
16 این است آنچه همه قوم خداوند امر میکنند: این چه گناهی است؟ چرا یهوه خدای اسرائیل را
ترک کردی و قربانگاه مقدسی ساختی و از عبادت او کناره گرفتی؟ 1 «آیا برای شما کم است
که در بلفغور گناه کردید و حتی تا به امروز لکه این جنایت در ما باقی مانده است و بسیاری
از مردم سقوط کردهاند؟ 18 و امروز خداوند را ترک کردهاید و فردا خشم او بر تمامی اسرائیل
افکنده میشود. 19اما اگر فکر میکنید که زمین ملک شما ناپاک است و در آن سرزمین خداوند
ناپاک است و در آنجا چاه خداوند است. 20 آیا پسر زارع از فرمان خداوند تجاوز نکرد و غضب او بر
تمامی قوم اسرائیل فرود آمد؟

21 و پسران رئوبین و جاد و نیمی از سبط منسی، سران هیئت اسرائیل، پاسخ دادند: 2
خدای توانا، خداوند، خدای توانا خداوند، خود میداند، و اسرائیل در همان زمان میفهمد: اگر این
مذبح را با روح تجاوز ساختهایم، او ما را نگهبانی نمیدهد، و اگر ما را به خاطر این کار
ناپسند کردهایم، آن را مجازات نخواهد کرد. و قربانیها و قربانیان صلح بر آن، خودش
جستجو و قضاوت خواهد کرد، و نه بیشتر با فکر و معامله، تا بگوییم: فردا فرزندان
شما به فرزندان ما خواهند گفت: شما و خداوند، خدای اسرائیل چه مشکلی دارید؟ 25 خداوند
بین ما و شما، ای بنی روبین و بنی جاد، رود اردن، مرزی قرار داده است، و از این رو شما در
خداوند هیچ سهمی ندارید.

بگذار فرزندانت فرزندان ما را از ترس خداوند دور سازند. فکر کردیم که بهتر است، 26 و گفتیم:
برای خود محراب بسازیم، نه برای هولوکاست و نه برای قربانی، بلکه برای شهادت بین ما و شما
و فرزندانمان و فرزندانت، تا بتوانیم خداوند را خدمت کنیم، و شاید حق ما باشد که هم هولوکاست
و هم قربانی‌ان را تقدیم کنیم، و به هیچ وجه به قربانی‌ان خود نگویید: خداوند 28 و اگر بخواهند
بگویند به آنها پاسخ خواهند داد: اینک مذبح خداوند را که پدران ما نه برای هولوکاست و نه
برای قربانی، بلکه برای شهادت ما و شما ساختند.

29 این شرارت از ما دور شود تا از خداوند دور شویم و آثار او را به جای بگذاریم و مذبحی
برای هولوکاستها و قربانیها و قربانی‌ان بسازیم، به غیر از مذبح خداوند، خدای ما، که
در مقابل خیمه او ساخته شده بود.
30 با شنیدن این سخن، فینس کاهن و سران هیئت اسرائیل که با او بودند، دلجویی
کردند و سخنان پسران رئوبین و جاد و نیمی از قبیله منسی را با کمال میل پذیرفتند. و
فینس پسر العازار کاهن به ایشان گفت: اکنون می دانیم که خداوند با ماست، زیرا شما با
این گناه بیگانه هستید و بنی اسرائیل را از دست خداوند رهانیدید. 2 و با امیران پسران
رئوبین و جاد از سرزمین جلعاد، حدود کنعان، نزد بنی اسرائیل بازگشت و ایشان را بازگرداند.
38 و این گفتار همه کسانی را که آن را شنیدند خوشحال کرد. و بنی‌اسرائیل خدا را ستایش
کردند و دیگر نگفتند که بر ضد آنها بروند و بجنگند و سرزمین متعلق به خود را ویران
کنند. 4 و بنی روبین و بنی جاد مذبحی را که ساخته بودند، شهادت ما نامیدند که خداوند
خود خداست.

23 و پس از گذشت مدتی طولانی، پس از آن که خداوند به اسرائیل صلح داد، و تمامی
امتهای اطراف او مطیع شدند، و یوشع از قبل پیر و پیر شده بود، ۲ یوشع تمامی
اسرائیل، مشایخ، رهبران، رهبران و معلمان را فرا خواند و به آنها گفت: من پیر و پیر
هستم. تمام زمین، از سمت شرقی اردن تا دریای بزرگ، و امت‌های بسیاری هنوز باقی‌مانده‌اند:
یهوه، خدایت، آنها را پراکنده خواهد کرد و از روی تو خواهد برد، و همانطور که به تو وعده
داده است، زمین را تصاحب خواهی کرد. 6 فقط قوت بگیر و مشتاق باش که همه آنچه در جلد
شریعت موسی نوشته شده است را حفظ کنی و از آنها به راست و چپ روی گردان مبادا مبادا
پس از ورود به قومهایی که در میان تو خواهند بود به نام خدایان آنها سوگند یاد کنی و
آنها را عبادت کرده و آنها را پرستش کنی، اما تا امروز به خداوند خدای خود چنگ زده ای. و
آنگاه خداوند یهوه امتهای بزرگ و نیرومند را از نظر تو خواهد برد و هیچ کس نمی تواند در
برابر تو مقاومت کند. 10 یکی از شما هزار مرد دشمن را تعقیب خواهد کرد، زیرا خداوند، خدای
شما، همانگونه که وعده داده است، برای شما خواهد جنگید. «این را با احتیاط حفظ کن تا
بتوانی یهوه خدای خود را دوست داشته باشی. 12 اما اگر تصمیم گرفتی که به خطاهای
این امت‌هایی که در میان شما زندگی می‌کنند پایبند باشید و ازدواج را با آنها مخلوط کنید
و به دوستی بپیوندید، 13 اکنون بدانید که یهوه خدای شما آنها را با شمشیر از روی شما
هلاک نخواهد کرد، بلکه گودال و دامی خواهند بود تا زمانی که در چشمان شما سنگر گرفته
شود شما را دور می کند و شما را از این زمین پراکنده می کند، بهترین چیزی را که او به شما
تحویل داده است، 14 من وارد راه تمام زمین می شوم، و شما با تمام وجودم خواهید دانست که
از تمام کلماتی که خداوند به شما وعده داده است، کوتاهی نکرده است.

هر بدی را تهدید کرده باشد، تا شما را بردارد و از این بهترین سرزمینی که به شما
داده است پراکنده کند، 16 زیرا از عهدی که خداوند خدای خود با شما بست تجاوز
کرده‌اید و خدایان بیگانه را که آنها را پرستش کرده‌اید، خدمت کرده‌اید، به سرعت و
به سرعت خشم خداوند که بهترین‌ها را بر شما عطا کرده است برمی‌خیزد و زمین را از
شما خواهد گرفت.

24 و یوشع جمیع طوایف اسرائیل را در شکیم جمع کرد و مشایخ و رؤسای و داوران و معلمان
را فراخواند و در حضور خداوند ایستادند، 2 و او به قوم چنین گفت: خداوند، خدای
اسرائیل چنین می‌گوید. 3پس پدرت ابراهیم را از سرحدات بین النهرین بردم و به سرزمین
کنعان آوردم و ذریت او را زیاد کردم و اسحاق را به او دادم و یعقوب و عیسو را دوباره به او دادم. از
آنها کوه سعیر را به عیسو دادم تا تصرف کند، اما یعقوب و پسرانش به مصر فرود آمدند.
5 و موسی و هارون را فرستادم و مصر را با آتش‌ها و نشانه‌های بسیار زدم. و شما و پدرانتان را
از مصر بیرون آوردند و به دریا آمدید و مصریان با ارابه ها و سواران پدران شما را تا دریای سرخ
تعقیب کردند. 7 و بنی‌اسرائیل نزد خداوند فریاد زدند که بین تو و مصریان تاریکی قرار داد
و دریا را بر ایشان آورد و ایشان را پوشاند. چشمانت آنچه را که در مصر انجام داده بودم دید و
مدت طولانی در خلوت سکنی گزید. و هنگامی که آنها با شما جنگیدند، آنها را به دست شما
تسلیم کردم و شما سرزمین آنها را تصرف کردید و آنها را کشتید. و بالاق پسر زیفور،
پادشاه موآب، برخاست و با اسرائیل جنگید. و او فرستاد و بلعام پسر بئور را خواند تا شما
را نفرین کند: 10 و من به او گوش ندادم، بلکه به وسیله او شما را برکت دادم و شما را از
دست او رهایی دادم. ۱ و از اردن گذشتی و به اریحا آمدی. و مردان شهر او، اموریان و فترزیوس و
کنعانیان و هیتیان و جرگزیوس و هیوائوس و یبوسئوس با شما جنگیدند و آنها را به دست
شما تسلیم کردم. 13 زمینی را که در آن کار نکردید و شهرهایی را که نساختید به شما داد تا
در آنها ساکن شوید: تاکستان‌ها و باغ‌های زیتون که نکاریدید.

12 پس اکنون از خداوند بترسید و او را با قلبی کامل و راستین خدمت کنید.
و خدایان را که پدران شما در بین النهرین و مصر خدمت می کردند کنار بگذارید و خداوند را بندگی کنید.
15 اما اگر خدمت به خداوند برای شما بد به نظر می رسد، یک اختیار به شما داده می شود: امروز آنچه را که
شما را خشنود می کند انتخاب کنید، که باید بیش از همه به او خدمت کنید.
چه به خدایانی که پدران شما در بین النهرین خدمت می کردند و چه به خدایان اموریان که در
سرزمین آنها ساکن هستید، اما من و خاندانم خداوند را عبادت خواهیم کرد.

16 و قوم پاسخ دادند و گفتند: دور از ما باشد که خداوند را ترک کنیم و خدایان غریب را
خدمت کنیم. خداوند، خدای ما، خود ما و پدرانمان را از سرزمین مصر، از خانه بندگی بیرون آورد، و
نشانه‌های بزرگی برای ما ساخت و ما را در هر راهی که طی می‌کردیم، و در میان تمامی قوم‌هایی
که از آن عبور می‌کردیم، نگاه داشت. و تمام قومها، اموریان، ساکنان سرزمینی را که ما وارد آن
شدیم بیرون کرد. پس خداوند را خدمت کنیم، زیرا او خدای ما است. ۱۹ و یوشع به قوم گفت:
نمی‌توانید خداوند را خدمت کنید، زیرا خدا دشمنی مقدس و نیرومند است و جنایات و گناهان
شما را نخواهد بخشید. ۲۰ اگر خداوند را ترک کرده و خدایان غریب را عبادت کنید، پس از
اینکه به شما چیزهای خوب عنایت کرد، برمی‌گردد و شما را رنج می‌دهد و از بین می‌برد. ۲ و قوم
به یوشع گفتند: «چنان که تو می‌گویی چنین نخواهد شد، بلکه خداوند را خدمت خواهیم کرد.

۲۲ و یوشع به قوم گفت: «شما شاهد هستید، زیرا خود خداوند را برای خدمت به او
برگزیدید. و آنها پاسخ دادند: شاهدان. 23 پس اکنون او گفت: خدایان بیگانه را از میان
خود دور کنید و دلهای خود را به یهوه خدای اسرائیل متمایل کنید. و قوم به یوشع
گفتند: ما خداوند خدای خود را خدمت خواهیم کرد و از اوامر او اطاعت خواهیم کرد.

25 پس یوشع در آن روز شکست داد و احکام و احکام را در شکیم به قوم ارائه کرد.
26 و تمام این سخنان را در طومار شریعت خداوند نوشت و سنگ بسیار بزرگی
برداشت و زیر درخت بلوط که در قدس خداوند بود گذاشت.

2 و مردم را فرستاد و هر یک را به ملک خود فرستاد.
29 و بعد از این یوشع پسر نون، خادم خداوند، در صد و ده سال سن درگذشت و او را در حدود
ملکش در ثمناتصار، که در کوه افرایم، در سمت شمال کوه گاس، قرار دارد، دفن کردند.

31 و اسرائیل در تمام ایام یوشع و مشایخ که مدتها بعد از یوشع زندگی کردند و همه کارهای خداوند
را که در اسرائیل انجام داده بود می دانستند، خدمت کردند.

۲ استخوانهای یوسف را که بنیاسرائیل از مصر بیرون آورده بودند، در شکیم دفن
کردند، در قسمتی از مزرعهای که یعقوب از پسران حمور، پدر شکیم، با صد گوسفند
خردسال خریده بود و در اختیار پسران یوسف بود. العازار پسر هارون نیز درگذشت و او را در
جبعث، پسرش فینهاس که در کوه افرایم به او داده شد، دفن کردند.

کتاب قضات

1
پس از مرگ یوشع، بنی‌اسرائیل با خداوند مشورت کردند و گفتند: چه کسی پیش از ما بر
علیه کنعانیان خواهد رفت و رهبر جنگ خواهد بود؟ 2 و خداوند گفت: یهودا خواهد رفت، اینک
من زمین را به دست او تسلیم کردم. و یهودا به برادرش شمعون گفت: ای مرد کوچک به قرعه من
بیا و با کنعانیان جنگ کن تا من نیز با تو در قرعه کشی تو بروم. و شمعون با او رفت.

4 و یهودا رفت و خداوند کنعان و فرزص را به دست ایشان سپرد و ده هزار مرد را در بیزک
زدند. و آدونی‌بزک را در بیزک یافتند و با او جنگیدند و کنعانیان و فرزی را زدند. 6 اما
آدونی‌بزک فرار کرد و تعقیب‌کنندگان او را گرفتند و بالای دست‌ها و پاهایش را بریدند. ? و
آدونی‌بزک گفت: هفتاد پادشاه که دست و پای خود را بریده بودند، بقایای غذا را در زیر
سفره من جمع کردند: همانطور که من کردم، خدا نیز به من پاداش داد. و او را به اورشلیم
آوردند و در آنجا درگذشت. پس بنی یهودا به اورشلیم حمله کردند، آن را گرفتند و با دم
شمشیر زدند و تمام شهر را سوزاندند. و پس از فرود آمدن، با کنعانیانی که در کوهستان و
جنوب و دشت ساکن بودند، جنگیدند. 0 و یهودا با کنعانیانی که در الخلیل ساکن بودند (
که نام آنها در قدیم کاریات اربه بود) رفت و سسای و اهیمان و تلمای را کشت: 1«و از آنجا نزد
ساکنان دبیر رفت که نام قدیم آنها کاریاث سپهر، یعنی شهر حروف بود.

12 و کالیب گفت: هر که کاریات سپهر را بزند و آن را ویران کند، دخترم اخسا را به او
زن خواهم داد. 15 و چون اُتونی‌یل پسر سنز، برادر کوچکتر کالیب، او را گرفت، دخترش
آکسا را به او داد. 14هنگامی که او به سفر می رفت، شوهرش به او توصیه کرد که از
پدرش قطعه زمینی بخواهد. و چون روی الاغ نشسته آهی کشید، کالیب به او گفت: چه
داری؟ 15 امّا او پاسخ داد: به من برکت ده، زیرا به من زمین خشکی دادی، آن را با آب سیراب
کن. بنابراین کالیب یک آبخوری در بالا و یک آبخوری در پایین به او داد. 6 و پسران
قومیان موسی با پسران یهودا از شهر درختان خرما به بیابان قرعه خود که در جنوب اراد
است رفتند و با او ساکن شدند. «و یهودا با برادر خود شمعون رفت و کنعانیانی را که در
سفث ساکن بودند، زدند و او را کشتند و نام شهر را حرمه، یعنی آناتما، نامیدند. 18 و
یهودا غزه را با حدودش و عسقلون و عکارون را با حدود آن گرفت. 19 و خداوند نتوانست کوه
را ویران کند. ساکنان دره، زیرا در ارابه های شخم زده فراوان بودند، 20و به قول موسی،
کالیب، سه پسر عناق را از بین بردند.

۲۲ خانه یوسف نیز به بیت‌ئیل رفت و خداوند با ایشان بود.
۲۳ زیرا هنگامی که شهر را که قبلاً لوزا نامیده می‌شد محاصره می‌کردند، ۲۲ مردی را دیدند
که از شهر بیرون می‌آمد و به او گفتند: ورودی شهر را به ما نشان ده تا به تو رحم کنیم.
25 چون ایشان را به ایشان نشان داد، شهر را با دم شمشیر زدند و آن مرد و تمامی
خویشاوندانش را رها کردند. 26 و چون آزاد شد، به سرزمین هیتی رفت و در آنجا شهری ساخت
و آن را لوزم نامید که تا امروز به این نام خوانده می‌شود. و همچنین منسی بیتسان و ثاناخ
را با دهکده هایش و ساکنان دور و جبلام و مجدو را با دهکده هایشان ویران نکرد و شروع کرد.

کنعانیان با آنها زندگی کنند. 28 اما پس از تقویت قوم اسرائیل، آنها را خراج داد و از نابودی
آنها خودداری کرد. 29 افرایم نیز کنعانی را که در غازر زندگی میکرد، نکشته، بلکه با او
زندگی میکرد. 30 زبولون ساکنان چترون و نعلول را هلاک نکرد، بلکه کنعانیان در میان آن
ساکن شدند و خراجگزار آن شدند. 3 و آشیر ساکنان آکو و صیدون و اهالب و اخازیب و هلبا و
افک و روهوب را هلاک نکرد. 3نفتالی نیز ساکنان بیتسامس و بیتاعنات را هلاک نکرد و در
میان ساکنان زمین کنعان ساکن شد و بیتسامیها و بیتاناتیان خراجگزار او بودند. # و
اموریان فرزندان دان را در کوه محبوس کردند و به آنها جایی ندادند تا به دشت فرود آیند: $
و او در کوه حارس که به سپر تعبیر می شود در اجلون و سلبیم ساکن شد. و دست خاندان
یوسف سنگین شد و خراج او شد. ٪ اکنون مرز اموریان از صعود عقرب و صخره و مکانهای
بلندتر بود.

2 و فرشته خداوند از جلجال به محل گریه برآمد و گفت: من شما را از مصر بیرون آوردم و به
سرزمینی که برای پدرانتان قسم خوردم آوردم و قول دادم که تا ابد عهد خود را با شما باطل
نخواهم کرد. تا با ساکنان این سرزمین عهد نبندید، بلکه مذبحهای آنها را واژگون کنید و به
صدای من گوش ندهید، چرا این کار را کردید؟

3 از این جهت نخواستم ایشان را از روی تو نابود سازم تا دشمنانی داشته باشی و خدایانشان
سقوط تو باشند. و هنگامی که فرشته دونمینی این سخنان را برای همه بنی اسرائیل گفت،
صدایً خود را بلند کردند و گریستند. و آن مکان را محل گریه یا اشک نامیدند و در آنجا قربانی های
خداوند را قربانی کردند.

• پس یوشع قوم را فرستاد و بنیاسرائیل هر یک به ملک خود رفتند تا آن را بدست
آورند: خداوند را در تمام ایام او و بزرگانی که پس از او مدت طولانی زندگی کردند خدمت کردند و
همه کارهای خداوند را که با اسرائیل انجام داده بود، دانستند. یوشع پسر نون، خادم خداوند،
در صد و ده سالگی درگذشت و او را در حدود ملکش در ثمناتصار در کوه افرایم، در سمت
شمالی کوه گاس، دفن کردند. 10 و تمام آن نسل نزد پدران خود جمع شدند و دیگرانی
برخاستند که خداوند و کارهایی را که او با اسرائیل کرده بود نمیشناختند.

۱۱ و بنیاسرائیل در نظر خداوند بدی کردند و بعلیم را خدمت کردند. ۲ و خداوند، خدای
پدران خود را که ایشان را از زمین مصر بیرون آورده بود، ترک کردند، و از خدایان بیگانه و
خدایان قومهایی که در اطراف ایشان ساکن بودند، پیروی کردند و ایشان را پرستش کردند،
و خشم خداوند را برانگیختند، ۱۳ او را ترک کردند و بعل و آستاروث را خدمت کردند. 14 و
خداوند بر اسرائیل خشمگین شد و آنها را به دست دزدان تسلیم کرد و آنها را گرفتند و
به دشمنانی که در اطراف ساکن بودند فروختند و آنها نتوانستند در برابر دشمنان خود
مقاومت کنند، 15 اما هر جا که می خواستند بروند، دست خداوند بر آنها بود، همانطور که
به آنها گفت و سوگند خورده بود، و آنها به آنها سوگند یاد کردند.

16 و خداوند داوران را برانگیخت تا آنها را از دست غارتگران نجات دهند، اما آنها نیز به آنها
گوش ندادند، 17 و با خدایان بیگانه زنا کردند و آنها را پرستش کردند. آنها به زودی راهی را که
پدرانشان وارد شده بودند، ترک کردند و با شنیدن دستورات خداوند، هر کاری خلاف آن انجام
دادند. و هنگامی[18] که خداوند داوران را برانگیخت، در ایام آنها رحمت خم شد و ناله های گرفتاران را
شنید و آنها را از قتلگاه بیابان رهایی بخشید. 19 اما پس از مرگ قاضی، آنها بازگشتند، و
بسیار بدتر از پدران خود عمل کردند، و از خدایان دیگر پیروی کردند، آنها را خدمت کردند و آنها را
پرستش کردند. خیر

آنها اختراعات خود را رد کردند و تصمیم گرفتند سخت ترین جاده ای را که می توانستند طی
کنند طی کنند. 20 و غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شد و گفت: «چون این قوم عهد مرا که با
پدران ایشان بستم باطل کردند و شنیدن صدای من را تحقیر کردند، 21و من قوم‌هایی را که
یوشع رها کرده و مرده‌اند هلاک نخواهم کرد، 2 تا اسرائیل را در ایشان بیازمایم، خواه راه خداوند را
نگه دارند، یا مانند پدرشان رفتار نکنند. بنابراین خداوند همه این قومها را رها کرد و نخواست
آنها را به سرعت سرنگون کند و آنها را به دست یوشع تسلیم نکرد.

3 اینها امتهایی هستند که خداوند آنها را رها کرده است تا اسرائیل را در آنها تعلیم دهد، و
همه کسانی را که جنگهای کنعانیان را نمی دانستند، 2 تا فرزندان آنها بعداً جنگ با
دشمنان خود را بیاموزند و عادت داشته باشند که 3 پنج ساتراپ فلسطینی و تمام
کنعانیان و صیدون و موعونیت و هیمونویت را که در حیرعون هستند شکست دهند. به ورودی
امامت 4 و آنها را فرستاد تا اسرائیل در آنها آزمایش شود که آیا او به دستورات خداوند که به
دست موسی به پدرانشان دستور داده بود گوش می‌دهد یا خیر. 5 و بنی‌اسرائیل در میان
کنعانیان و هیتیان و اموریان و فرزیان و حویان و یبوسیان ساکن شدند.

7 و در نظر خداوند بدی کردند و خدای خود را فراموش کردند و بعلیم و آستاروث را خدمت
کردند. و خداوند بر اسرائیل خشمگین شد و ایشان را به دست چوسان راستائیم، پادشاه بین
النهرین تسلیم کرد و هشت سال او را خدمت کردند. و نزد خداوند فریاد زدند که برای ایشان
نجاتی برانگیخت و ایشان را نجات داد، یعنی اُتونیئیل پسر قنیز، برادر کوچکتر کالیب: 10
و روح خداوند در او بود و اسرائیل را داوری کرد. و او به جنگ رفت و خداوند چوسان راستائیم،
پادشاه سوریه را به دست او سپرد و او را درهم شکست.

11 و زمین به مدت چهل سال آرام گرفت و اتونیئیل پسر سنز درگذشت.
12 و بنی‌اسرائیل در نظر خداوند بدی می‌کردند که عگلون پادشاه موآب را بر ایشان
تقویت کرد، زیرا در نظر او بدی کردند. 1 و بنی عمون و عمالیق به او پیوستند و او رفت
و اسرائیل را زد و شهر درختان خرما را تصرف کرد. و بنی اسرائیل هجده سال عگلون
پادشاه موآب را خدمت کردند. 15 و پس از آن خداوند را فریاد زدند که برای ایشان نجاتی به
نام عود، پسر گرا، پسر جمینی، برانگیخت، که از هر دو دست برای حق استفاده کرد. و
بنی اسرائیل به وسیله او هدایایی برای اگلون، پادشاه موآب فرستادند. 16 و برای خود
شمشیری لبه‌دار ساخت که در وسط آن سر به طول کف دست داشت و آن را زیر نی‌های ران
راست بست. 17 و عگلون هدایایی به پادشاه موآب داد. اما اگلون خیلی چاق بود. 18 و چون
هدایایی به او داد، رفقای را که با او آمده بودند تعقیب کرد. 19 و از جلجالی که بت‌هایی
در آنجا بود بازگشت، به پادشاه گفت: ای پادشاه برای تو سخنی پنهانی دارم. و فرمان
سکوت داد و همه کسانی که در اطراف او بودند بیرون آمدند، عود نزد او آمد. او بلافاصله از
تاج و تخت برخاست. 2 و عود دست چپ خود را دراز کرد و از ران راستش یک گونی برداشت و
آن را به شکم خود فرو برد 2 چنان که قهوه به دنبال آهن موجود در زخم رفت و با چاق
ترین چربی بسته شد. او شمشیر را بیرون نکشید، بلکهً آن را در بدن به حال خود رها
کرد، و بلافاصله سرگین از اسرار طبیعت بیرون آمد. 2 و هنگامی که درهای اتاق شام با
دقت بسته شد و قفل ها بسته شد، 2٪ از پشت بیرون رفتند. خادمان پادشاه وارد
شدند و درهای اتاق را بسته دیدند و گفتند: شاید در اتاق تابستانی روده ها را تمیز
می کند.

25 و پس از مدتی منتظر ماندند تا شرمنده شدند و دیدند که هیچ کس باز نشد،

کلید را گرفتند و وقتی آن را باز کردند، دیدند که اربابشان مرده روی زمین افتاده است.

26 و عود در حالی که مضطرب بودند گریخت و از محل بتها که از آنجا بازگشته بود
گذشت. و به سیرات آمد: 2 و فوراً شیپور در کوه افرایم به صدا درآمد و بنی‌اسرائیل با
او فرود آمدند و خود او جلو رفت.
28 و به ایشان گفت: «از من پیروی کنید، زیرا خداوند دشمنان ما موآبیان را به دست ما
تسلیم کرده است. و پس از او فرود آمدند، و تله‌های رود اردن را که به موآب می‌گذرد،
تصرف کردند و به کسی اجازه عبور ندادند.
۲۹اما در آن زمان، حدود ده هزار موآبی را که همگی مردانی نیرومند و نیرومند بودند، زدند. هیچ
کدام نتوانستند فرار کنند. 0 و موآب در آن روز زیر دست اسرائیل فروتن شد و زمین هشتاد
سال آرام گرفت.
S1 پس از آن سامغار پسر عنات بود که ششصد نفر از فلسطینیان را به استفراغ
کشت و از اسرائیل نیز دفاع کرد.

و بنی‌اسرائیل پس از مرگ به شرارت در نظر خداوند افزودند #عود،؟ و خداوند آنها را
به دست یابین، پادشاه کنعان، که در آسور سلطنت می‌کرد، تسلیم کرد. و بنی
اسرائیل نزد خداوند فریاد زدند:

زیرا نهصد ارابه درو داشت و بیست سال به آنها ظلم می کرد. * اما دبورا همسر لاپیدوت
نبی بود که در آن زمان مردم را قضاوت می کرد. 5 و بین رامه و بیت‌ائیل در کوه افرایم زیر
درخت خرمایی که به نام او خوانده می‌شد، نشست و بنی‌اسرائیل برای همه داوری نزد آن
رفتند. او فرستاد و باراک پسر ابینوعم را از قادش نفتالی فرا خواند و به او گفت: «
خداوند، خدای اسرائیل به تو دستور داده است: برو و لشکری را به کوه تابور هدایت کن و
ده هزار مرد جنگی از پسران نفتالی و از پسران زبولون را با خود ببر، اما من در محل جویبار
یابینرا، لشکر خیسون، سیف، سیف، و لشکر خعرَیَس، سیف، سیف، و سیوص، سیخ، سیف،
و قیصر او را خواهم آورد. و تمام جمعیت، و آنها را به دست شما خواهم داد. و باراک به او گفت:
اگر تو با من بیایی، خواهم رفت و اگر تو از آمدن با من امتناع کنی، نمی روم. 9 و او به او گفت:
من واقعاً با تو خواهم رفت، اما در این صورت پیروزی برای تو حساب نخواهد شد، زیرا سیسرا
به دست زنی تسلیم خواهد شد. پس دبورا برخاست و با باراک به کیدش رفت. 10 که پس
از راندن زابلون و نفتالی، با ده هزار مرد جنگی به همراه دبورا در گروه خود رفت. ۱۱ و هابر
سینوسی یک بار از بقیه سینهوس، برادرانش، پسران حباب، پسر عموی موسی، عقب
نشینی کرده، تا دره ای به نام سنیم، که نزدیک قیدس بود، خیمه زده بود. 12 و به سیسرا
خبر دادند که باراک پسر ابینویم از کوه تابور بالا رفته است: ب و نهصد ارابه و تمام
لشکر امت‌های هاروث را به نهر شیسون جمع کرد. 14 و دبورا به باراک گفت: برخیز، زیرا
این روزی است که خداوند سیسرا را به دست تو تسلیم کرد، زیرا او راهنمای توست. پس
باراک از کوه تابور فرود آمد و ده هزار جنگجو با او. 15 و خداوند سیسرا و تمامی ارابه‌های او و
تمامی جمعیت را در نزد باراک به دم شمشیر ترساند.

تا آنجا که سیسرا با پریدن از ارابه خود، با پای پیاده گریخت، 16 و باراک توسط ارابه‌های
فراری و لشکر تا حاروست غیریهودیان تعقیب شد و همه انبوه دشمن تا مرز نابودی سقوط
کردند.

17 و سیسارا فرار کرد و به خیمه یاهل، زن هابر سینا، رسید.

زیرا بین آسور پادشاه یابین و خاندان هابر سینا صلح برقرار شد. 18 پس چون یاهل برای
ملاقات سیسرا بیرون رفت، به او گفت: ای سرورم نزد من بیا، داخل شو، نترس. وارد خیمه او
شد و در حالی که عبای او را پوشانده بود، به او گفت: کمی آب به من بده، زیرا بسیار
تشنه هستم. بطری را باز کرد

از شیر، به او نوشیدنی داد و او را پوشاند. 20 و سیسارا به او گفت: جلوی در خیمه بایست،
و چون کسی آمد از تو سؤال کرد و گفت: آیا اینجا کسی هست؟ پاسخ خواهی داد: وجود ندارد.
۲۱پس زن یاحل میخ خیمه را گرفت و در همان حال چکش را گرفت و مخفیانه و با سکوت وارد
شد، میخ را بالای سر او گذاشت و با چکش آن را زد و در مغز تا زمین محکم کرد. 22 و اینک باراک
به دنبال سیسرا می آمد و یاهل به استقبال او رفت و به او گفت: بیا و مردی را که می
خواهی به تو نشان خواهم داد. وقتی وارد آن شد، سیسرا را دید که مرده دراز کشیده بود و
میخی در زمان او گیر کرده بود. 23 پس خدا در آن روز یابین پادشاه کنعان را در برابر
بنیاسرائیل فروتن ساخت، که هر روز افزون میشد و یابین پادشاه کنعان را با دستی قوی
تحت فشار قرار میداد تا اینکه او را هلاک کردند.

و دبورا و باراک پسر ابینعیم در آن روز فریاد زدند و گفتند:

2 شما که جانهای خود را با کمال میل در خطر اسرائیل قربانی کردید، خداوند را
برکت دهید.
بشنو ای پادشاهان. شاهزادگان با گوش خود درک کنید:
من هستم، من هستم که برای خداوند می سرایم
برای یهوه خدای اسرائیل تسبیح بخوانید.
پروردگارا، وقتی از سیر بیرون آمدی
و از نواحی ادوم می گذری، زمین متحرک می
شود
آسمان ها و ابرها آب ها را رها کردند.
کوهها از روی خداوند جاری شدند
و سینا از روی خداوند خدای اسرائیل.
6در ایام سامغر پسر عنات
در روزگار جاهل راهها ساکت بود:
و کسانی که از طریق آنها وارد شدند
از مسیرهای کج راه می رفتند.
مقتدران اسرائیل از کار افتادند و آرام گرفتند.
تا دبورا برخاست،
مادر در اسرائیل به وجود می آید.
خداوند جنگهای جدیدی را برگزیده است،
و دروازه های دشمن را واژگون کرد.
سپر و نیزه اگر ظاهر شوند
در چهل هزار اسرائیل

9دل من امیران اسرائیل را دوست دارد.
کسانی که به اختیار شما خود را تسلیم داوری کردهاند، خداوند
را برکت دهید.
10 تو که بر الاغهای سمزن بالا رفتهای،
و به قضاوت بنشین
و راه رفتن در جاده
صحبت نکن
11 جایی که ماشین ها با هم برخورد کردند،
و لشکر دشمن خفه شد
در آنجا عدالت خداوند گفته می شود
و رحمت بر مردان نیرومند اسرائیل:
سپس قوم خداوند به سوی دروازه ها فرود آمدند
و رهبری را به دست آورد.

برخیز، برخیز، دبورا.
برخیز، برخیز و آهنگی بگو:
ای باراک برخیز و اسیران خود را بگیر، ای پسر ابینویم.
13 بقای‌ای قوم نجات یافتند:
خداوند در دژها جنگید.
۱۴ ایشان را از افرایم در عمالیق هلاک کرد،
و بعد از او از بنیامین در میان قوم تو ای عمالیق.
شاهزادگان ماچر پایین آمدند
و از زابلون که قرار بود لشکر را به جنگ هدایت کنند.
15 سران ایساکار با دبورا بودند،
و گام های باراک دنبال شد
که انگار خودش را تسلیم بحران کرد
روبن علیه خودش تقسیم شد
دعوای بزرگوار کشف شد.
16 چرا در میان دو سرحد ساکن می‌شوی تا صدای
خش خش گله‌ها را بشنوی؟
روبن علیه خودش تقسیم شد
دعوای بزرگوار کشف شد.
17 جلعاد در آن سوی اردن آرام گرفت،
و دن وقت خود را در کشتی ها گذراند.
اشر در ساحل دریا ساکن شد
و در بنادر ماند.
18 اما زبولون و نفتالی جانهای خود را قربانی کردند
در منطقه مروم

۱۹ پادشاهان آمدند و جنگیدند:
پادشاهان کنعان جنگیدند
در Thanach نزدیک آب Magedo، اما
غارتگران چیزی نبردند.
۲۰ از آسمان با ایشان جنگ شد:
ستارگان با حفظ نظم و سیر خود، با
سیسرا جنگیدند.
21 سیل سیسون جنازه‌های ایشان را می‌کشاند،
سیل کادومیم، سیل سیسون.
بر قدرتمندان قدم بگذار، جان من.
2 سم اسب‌ها در حال فرار افتادند،
و از طریق هجوم های شدید قوی ترین دشمن.
25فرشته خداوند گفت زمین مروز را لعنت کن:
لعنت بر ساکنانش
زیرا آنها به یاری خداوند نیامدند
در اردوگاه قوی ترین مردانش.

24 مبارک در میان زنان Jahel uXor Haber Cinæi,
و در خیمه اش برکت یابد.
25به کسانی که آب می خواستند شیر داد،
و در کاسه شاهزاده ها کره تقدیم کرد.
26 دست چپ خود را به میخ فرستاد،
و دست راست به چکش آهنگران.
و سیسارا را زد و در سر جای زخم جست و زمان را با قدرت زیاد
سوراخ کرد:

27 بین پاهایش می شتابد. او شکست خورد و نیست
به پای او غلتید
و او بی جان و بدبخت دراز کشیده بود.
28 مادرش که از پنجره نگاه می‌کرد، زوزه کشید:
و از اتاق بالا صحبت کرد:
چرا برگشت ماشینش اینقدر طول می‌کشه؟
چرا پاهای آن تیم کند شد؟
2> یکی از زنان دیگرش عاقل تر است،
او در جواب مادرشوهرش اینگونه گفت:
30 شاید اکنون غنائم را تقسیم می کند،
و نیکوترین زنان برای او برگزیده می شود.
لباس مردان مختلف به عنوان غنیمت به سزار داده می شود،
و چیزهای مختلف برای آراستن گردن جمع آوری می شود.
31 خداوندا، همه دشمنانت هلاک شوند.
اما کسانی که شما را دوست دارند، همانطور که خورشید در طلوعش می درخشد، بدرخشید.

و زمین چهل سال آرام گرفت.

و بنی‌اسرائیل در نظر خداوند بدی کردند که ایشان را به مدت هفت سال به دست مدیان
تسلیم کرد، 2 و از ایشان بسیار ستم کردند. و برای خود لانه ها و غارهایی در کوه ها و
استحکاماتی برای مقاومت درست کردند. و چون اسرائیل شکست خورد، مدیان و عمالیق و
بقیه امت‌های مشرق بالا آمدند و در میان خود خیمه زدند، چنانکه در علف بودند، تمام راه را تا
مدخل غزه ویران کردند و اصلاً چیزی از زندگی در اسرائیل باقی نگذاشتند، نه گوسفند، نه
گاو، و نه الاغ. زیرا آنها و همه گله هایشان با خیمه های خود آمدند و مانند ملخ همه مکان را
پر کردند، انبوهی از انسان ها و شترها هر چه را که دست می زدند نابود می کردند. و اسرائیل
در برابر مدیان بسیار فروتن شد.

E

او نزد خداوند فریاد زد و از مدیان کمک خواست. او پیامبری را نزد آنها فرستاد و گفت: خداوند،
خدای اسرائیل چنین می‌گوید: من شما را از مصر بیرون آوردم و از خانه بردگی بیرون آوردم و از
دست مصریان و همه دشمنانی که شما را آزار می‌دادند نجات دادم، آنها را به در ورودی شما بیرون
راندم و سرزمین‌نشان را به شما دادم. 10 و گفتم: من یهوه خدای شما هستم، از خدایان اموریان
که در سرزمین آنها ساکن هستید نترسید. و تو به صدای من گوش نمی‌دی

11 و فرشته خداوند آمد و زیر بلوط که در افرا و متعلق به یوآس، پدر خاندان عزری
بود، نشست. و چون پسرش جدعون غله را در خرمن می‌لرزید و تمیز می‌کرد تا مدیان فرار
کند، 12 فرشته خداوند بر او ظاهر شد و گفت: خداوند با تو است، ای قدرتمندترین مردم.
13 و جدعون به او گفت: «ای سرور من، از تو خواهش می‌کنم، اگر خداوند با ماست، چرا این
همه ما را گرفته است؟ کجاست چیزهای شگفت‌انگیز او که پدران ما نقل کردند و
گفتند: خداوند ما را از مصر بیرون آورد؟ اما اکنون خداوند ما را ترک کرده و به دست مدیان
تسلیم کرده است. 14 و خداوند به او نگریست و گفت: با این قوت برو و اسرائیل را از
دست مدیان خواهی رهانید و بدان که من تو را فرستاده ام. 15 که پاسخ داد و گفت: ای
سرور من، از تو خواهش می کنم، اسرائیل را در چه چیزی نجات دهم؟

اینک خاندان من در منسی پست‌ترین هستند و من در خاندان پدرم پست‌ترینم.
16 و خداوند به او گفت: من با تو خواهم بود و تو مدیان را مانند یک مرد می‌زنی. و
گفت: اگر نزد تو فیض یافتم، نشانه ای به من بده که این تو هستی که با من
سخن می گویی: 18 و از اینجا بیرون نرو تا که نزد تو برگردم و قربانی بردارم و به
تو تقدیم کنم. جواب داد: منتظر آمدنت هستم.
19پس جدعون داخل شد و بزغاله و مقداری نان فطیر از یک پیمانه آرد پخت.

نان و گوشت را در سبدی گذاشت و آب گوشت را در دیگ گذاشت و همه چیز را زیر بلوط برد و به او تقدیم کرد. 20 فرشته خداوند به او گفت: گوشت و نان فطیر را بردار و بر آن سنگ بگذار و آب آن را بر آن بریز. و چون این کار را کرد، 2فرشته خداوند بالای عصای را که در دست داشت دراز کرد و گوشت و نان فطیر را لمس کرد و آتش از صخره بیرون آمد و گوشت و نان فطیر را خورد، اما فرشته خداوند از نظر او ناپدید شد.

22 و چون جدعون دید که آن فرشته خداوند است، گفت: افسوس، ای خداوند من، زیرا من فرشته خداوند را رو در رو دیده ام. 28 و خداوند به او گفت: سلام بر تو، نترس، نخواهی مرد. 4پس جدعون در آنجا قربانگاهی برای خداوند بنا کرد و آن را تا امروز سلام خداوند نامید. و هنگامی که او هنوز در افرا از خاندان عزری بود، 25 در آن شب خداوند به او گفت: گاو نر پدرت و گاو نر هفت ساله دیگر را بردار و مذبح بعل را که مال پدرت است خراب کن و جنگلی را که در اطراف مذبح است قطع کن. 26 و در آنجا قربانگاهی برای یهوه خدای خود بر بالای این صخره که قبلاً قربانی را بر آن گذاشته‌ای، بسازی، و گاو دوم را بردار و قربانی سوختنی را بر انبوه هیزمی که از جنگل بریده‌ای، بگذران. پس جدعون از میان خادمان خود ده نفر را برگزید و همانطور که خداوند به او دستور داده بود عمل کرد. او از ترس ربوبیت پدرش و مردم آن شهر، روزها از انجام آن سرباز زد، اما شبانه همه چیز را تمام کرد. 2 و چون مردم شهر او صبح برخاستند، مذبح بعل را ویران دیدند، مذبح را بریده، و گاو دیگری را بر مذبحی که در آن زمان ساخته شده بود، گذاشتند. ۲ و به یکدیگر گفتند: چه کسی این کار را کرد؟

و چون مؤلف را جست‌وجو کردند، گفته شد: جدعون بن یوآش همه این کارها را کرد. 30 و به یوآش گفتند: پسرت را به اینجا بیاور تا بمیرد، زیرا او مذبح بعل را ویران کرد و جنگل را قطع کرد. 31 او پاسخ داد: آیا شما انتقام‌جویان بعل هستید که برای او می‌جنگید؟ هر که دشمن اوست، قبل از روشن شدن نور فردا بمیرد، اگر خداست، از کسی که قربانگاهش را خفه کند انتقام خواهد گرفت. از آن روز جدعون یروبعل نامیده شد، زیرا یوآش گفته بود:

بعل از کسی که قربانگاهش را خفه می کند انتقام می گیرد.

35 پس جمیع مدیان و عمالقیان و قوم مشرق جمع شدند و پس از عبور از اردن در وادی یزرائیل اردو زدند. 4 و روح خداوند جدعون را پوشانید که شیپور به صدا درآورد و ابیعزر را به دنبال خود فرا خواند. 3 و منسی قاصدانی را به سراسر جهان فرستاد که آنها نیز از او پیروی کردند، و قاصدان دیگر نزد آشیر و زابولون و نفتالی که نزد او دویدند. 36 و جدعون به خدا گفت: «اگر اسرائیل را به دست من نجات دهی، چنان که گفتی، 37 این پشم پشم را بر زمین خواهم گذاشت، اگر شبنم بر زمین و خشکی در تمام زمین باشد، بدانم که اسرائیل را به دست من نجات خواهی داد، همانطور که گفتی. $ و به همین ترتیب انجام شد. و در شب برخاست و با اظهار اراده، پوسته را از شبنم پر کرد. $9 و دوباره به خدا گفت: خشم تو بر من خشمگین نشود اگر یك بار دیگر تلاش کنم و در وصیت نامه به دنبال نشانه باشم. من دعا می کنم که فقط پشم خشک شود و تمام زمین از شبنم خیس شود. 0 و خدا در آن شب همانطور که خواسته بود عمل کرد و خشکسالی بر زمین و شبنم در تمام زمین بود.

7 آنگاه یربعال و جدعون در شب برخاستند و همه مردم با او به چشمه ای که حراد نام دارد آمدند. اکنون اردوی مدیان در دره ای در سمت شمالی تپه مرتفع بود. 2 و خداوند به جدعون گفت: «قوم با تو بسیارند، و مدیان به دست او تسلیم نخواهد شد، مبادا اسرائیل بر من ستایش کند و بگوید: من به نیروی خود رهایی یافته‌ام. با مردم سخن بگو و به هر که می شنوند موعظه کن هر که ترسو و ترسو است بازگردد.

و از کوه جلعاد عقب نشینی کردند و بیست و دو هزار نفر از مردم برگشتند و فقط ده هزار نفر باقی ماندند. و خداوند به آن گفت

گیدئون: هنوز افراد زیادی هستند: آنها را به آب هدایت کنید و من در آنجا آنها را ثابت خواهم کرد.
و هر که به تو بگویم با تو برو، او خودش خواهد رفت. کسی که من از رفتنش منع کردم
برمی گردد. 5 و چون قوم به آبها رفتند، خداوند به جدعون گفت: «کسانی که آبها را با
زبان خود لیس می زنند، همانطور که سگها عادت دارند آنها را جداً جدا کنید. اما کسانی که با
زانوهای خمیده می نوشند، طرف مقابل خواهند بود. و به این ترتیب تعداد کسانی که با
انداختن دستان خود به دهان خود بر آب زدند سیصد مرد بود.
و بقیه جمعیت با زانوهای خمیده مشروب خورده بودند. 7 و خداوند به جدعون گفت: در سیصد
مردی که آبها را می کوبیدند، تو را تسلیم خواهم کرد و مدیان را به دست تو تسلیم خواهم
کرد، اما بگذار همه بقیه جمعیت به جای خود بازگردند.
8پس با برداشتن غذا و لوله‌ها به تعدادشان، به بقیه مردم دستور داد تا به خیمه‌های خود
بروند و خود را با سیصد نفر به جنگ سپردند. اکنون اردوگاه مدیان در زیر دره بود.

۹ در همان شب خداوند به او گفت: برخیز و به اردوگاه برو زیرا آنها را به دست تو
تسلیم کرده‌ام. 10اما اگر از تنها رفتن می ترسی، پسرت فارا با تو برود. 11 و چون آنچه
می‌گویند بشنوید، دستان شما قوی‌تر می‌شود و امن‌تر به اردوگاه دشمن فرود می‌آیید.
سپس او و پسرش فارا به قسمتی از اردوگاه رفتند که نگهبانان مسلح در آنجا بودند. 12
و مدیان و عمالیق و جمیع قوم مشرق در دره پراکنده مانند ملخ دراز کشیده بودند. 13 و چون
جدعون آمد، مردی خوابی را برای همسایه خود تعریف می‌کرد و آنچه را دیده بود، این‌گونه
تعریف کرد: خوابی دیدم و به نظرم رسید که نان جو را غلتانده، به اردوگاه مدیان فرود آمدم،
چون به خیمه رسید، آن را زد، واژگون کرد و به زمین تسطیح کرد. 14 کسی که با او صحبت
می‌کرد، جواب داد: «این چیزی نیست جز شمشیر جدعون، پسر یوآش، مردی از اسرائیل، زیرا
خداوند مدیان و تمامی لشکریانش را به دست او تسلیم کرده است. 15 و چون جدعون خواب و
تعبیر آن را شنید، عبادت کرد و به اردوگاه اسرائیل بازگشت و گفت: برخیز زیرا خداوند
اردوی مدیان را به دست ما تسلیم کرده است. 16 و سیصد نفر را به سه قسمت تقسیم
کرد و شیپورها را در دستان ایشان گذاشت و قمقمه‌های خالی و چراغ‌ها را در وسط قمقمه‌ها. و
به آنها گفت: آنچه مرا می بینید انجام دهید، این کار را انجام دهید: من به قسمتی از اردوگاه
وارد می شوم و آنچه را انجام داده ام دنبال کنید. وقتی شیپور در دست من ظاهر شد، شما نیز
در اطراف اردوگاه شیپور را به صدا درآورید و فریاد بزنید: به خداوند و جدعون.

و جدعون و سیصد مردی که با او سرگردان بودند، وارد قسمت لشکرگاه شدند و شب 1P
زنده داری را آغاز کردند، و دیده بانان برخاسته، شروع به نواختن شیپورها کردند و قمقمه
ها را در میان خود منفجر کردند. 0 و چون در سه جا دور اردوگاه رفتند و کوزه‌ها را شکستند،
چراغ‌ها را در دست چپ خود گرفتند و در سمت راست شیپور به صدا درآوردند و فریاد زدند:
شمشیر خداوند و جدعون: هر کدام در جای خود دور اردوگاه دشمن ایستاده‌اند. بنابراین همه
اردوگاه ها آشفته شدند و با فریاد و زوزه گریختند.

2 و علیرغم این، سیصد مرد که در لباس سارقان ظاهر شده بودند، ادامه دادند. و خداوند
شمشیری را در تمام لشکرها فرستاد و آنها یکدیگر را شکستند، 23 تا بتستا و کرانه
آبلمهول در تبات فرار کردند. و مردان اسرائیل از نفتالی و آشیر و تمامی منسی فریاد زدند
و مدیان را تعقیب کردند. 24 و جدعون قاصدانی را به تمامی کوههای افرایم فرستاد و گفت:

برای دیدار مدیان فرود آیید و آبها را تا بیت‌ابره و اردن اشغال کنید. و تمامی افرایم فریاد
برآورده، آبها و اردن را تا بیتبره اشغال کردند. 25 و پس از دستگیری دو مرد مدیان، اورب و
زیب، اورب را در صخره اورب و زیب را در مطبوعات زیب قرار داد. و آنها مدیان را تعقیب کردند و
سرهای اورب و زیب را به آن سوی رود اردن به جدعون بردند.

8 و مردان افرایم به او گفتند: این چه بود که می‌خواستی بکنی که وقتی می‌خواستی با
مدیان بجنگی ما را صدا نکردی؟ فحش دادن شدید، و نزدیک کردن نیرو. 2 او به او پاسخ داد:
برای چه کاری می‌توانستم بکنم که تو کردی؟ آیا خوشه‌ای افرایم بهتر از غارهای ابیزر
نیست؟ خداوند امیران مدیان و اورب و زیب را به دست شما تسلیم کرد:

من چه کاری می توانستم انجام دهم، مانند شما؟ پس از سخن گفتن، روح کسانی که بر او خشمگین
بودند آرام گرفت.

4 و چون جدعون به اردن آمد، با سیصد نفری که با او بودند از آنجا گذشت و از خستگی
نتوانستند فراریان را تعقیب کنند. 5 و به مردان سکوت گفت: «به قومی که با من
هستند نان بدهید، زیرا آنها سخت شکست خورده‌اند، تا زبي و سلمان، پادشاهان مدیان را
تعقیب کنیم. شاهزادگان سکوث پاسخ دادند: شاید کف دستان زبي و سلمان در دست شما
باشد و از این رو مي خواهید که به لشکرتان نان بدهیم. به او گفت: چون خداوند زبی و
7 سلمان را به دست من تسلیم کند، گوشت تو را با خار و خار بیابان خواهم خرد. 8 و از آنجا
بالا رفت، به فانوئیل آمد و با مردان آن مکان به همین ترتیب صحبت کرد. همان‌طور که
مردان سئکث پاسخ داده بودند، آنها نیز به او پاسخ دادند. 9 و به آنها گفت: هنگامی که
پیروز با آرامش برگردم، این برج را ویران خواهم کرد.

10 اما زبی و سلمانه با تمام لشکر خود استراحت کردند. زیرا پانزده هزار نفر از
تمام لشکرهای مردم شرق باقی مانده بودند که توسط یکصد و بیست هزار جنگجوی
شمشیر به دست کشته شدند. ۱ جِدعون از راه کسانی که در خیمه‌ها می‌ماندند، به سمت
شرق نوبه و جِگبِع رفت و لشکر دشمن را که امن بودند و به دشمن شک نداشتند، زد. ۲
و زبی و سلمانه گریختند و جِدعون آنان را تعقیب کرد و تمامی لشکر ایشان مضطرب
شدند. 13 و پیش از طلوع آفتاب از جنگ برگشت، 4 پسری را از مردان سقوت گرفت و از
او نام سران و بزرگان سکوت را پرسید و هفتاد و هفت مرد را توصیف کرد. 15 و به
سوقوت آمد و به آنها گفت: چه بر زبی و سلمان که بر آنها سرزنش کردید و گفتید:
شاید دست زبی و سلمان در دست شما باشد و از این رو می خواهید که به مردان خسته و
ناتوان نان بدهیم.

16بنابراین مشایخ شهر و خارهای صحرا و قبیله‌ها را گرفت و آنها را شکست و مردان
سقوت را درهم شکست. Phanuel همچنین برج را واژگون کرد و ساکنان شهر را کشت.
$1 و به زبی و سلمانه گفت: مردانی که در تابور کشتید چه بودند؟ جواب دادند:
امثال تو و یکی از آنها مانند پسر پادشاه بود. 1 او به او پاسخ داد: آنها برادران من و
پسران مادرم بودند.
همانطور که خداوند زنده است، زیرا اگر شما آنها را نجات می دادید، شما را نمی کشتم. 20 و یتر
به اولزاده خود گفت: برخیز و آنها را بکش. او شمشیر خود را نکشید، زیرا می ترسید، زیرا هنوز
کودک بود. و زبی و سلمانه گفتند: برخیز و بر ما بشتاب، زیرا قوت انسان به سن اوست.
جدعون برخاست و به زبی و سلمان علاقه مند شد و زیورآلات و دگمه هایی را که معمولاً گردن
شترهای سلطنتی را با آن تزئین می کنند، گرفت.

22 و جمیع مردان اسرائیل به جدعون گفتند: تو بر ما و پسرت و پسر پسرت
فرمانروایی خواهی کرد زیرا که ما را از دست مدیان رهایی بخشید. 23 او به او گفت: «من بر
شما سلطنت نخواهم کرد و پسرم بر شما حکومت نخواهد کرد، بلکه خداوند بر شما حکومت
خواهد کرد. 24 و او به آنها گفت: من از شما یک درخواست دارم: گوشواره های غنیمت را به من
بدهید. زیرا اسماعیلیان معمولاً گوشواره طلایی داشتند. 25 آنها پاسخ دادند: ما آن را با کمال
میل خواهیم داد. و جبه را بر زمین پهن کردند و گوشواره های طعمه را بر آن انداختند. 26 و
وزن گوشواره مورد نیاز هزار و هفتصد مثقال طلا بود، بدون زیور و گردنبند و جامه های
ارغوانی که پادشاهان مدیان معمولاً آن را می پوشیدند و غیر از آن.

قلاده های طلایی شتر. 27 و جدعون از آن اپود ساخت و در شهر خود افرا قرار داد. و تمامی
اسرائیل در آن زنا کردند و برای جدعون و تمام خانه او ویرانه شد. 28 امّا مدیان در برابر
بنی‌اسرائیل متواضع شد و دیگر نتوانستند گردن خود را بلند کنند، اما زمین چهل سال
آرام گرفت و جدعون در آن زمان ریاست کرد.

29 پس یربعال پسر یوآش رفت و در خانه او هفتاد پسر ساکن شدند و او 30 داشت
که از ران او بیرون آمدند، زیرا او زنان بسیار داشت. 31 و کنیز او که در شکیم داشت، پسری
به نام ابیملک برای او به دنیا آورد. و جدعون پسر یوآش در سنین پیری درگذشت و در
قبر پدرش یوآش در افرا از خاندان عزری به خاک سپرده شد. اما پس از مرگ جدعون، بنی
اسرائیل روی برگرداندند و با بعلم زنا کردند. و با بعل عهد بستند تا او خدای ایشان
باشد، و خداوند، خدای خود را که ایشان را از دست دشمنانشان در اطراف نجات داده بود، یاد
نکردند. 34

و ابیملک پسر یروبعال نزد برادران برادر خود به شکیم رفت و با ایشان و جمیع
خویشاوندان خانۀ مادر پدرش صحبت کرد و گفت: 2 به تمامی مردان شکیم بگویید: چه
بهتر که هفتاد مرد شما بر تمامی پسران یربعال حکومت کنند یا یک مرد حکومت کند؟ و در
عین حال در نظر بگیرید که من استخوان و گوشت شما هستم. و برادران مادرش این سخنان را در
مورد او به جمیع مردان شکیم گفتند و دلهایشان به ابی‌ملک متمایل شد و گفتند: او برادر
ماست.

4 و هفتاد مثقال نقره از یونجه بعلبریت به او دادند. از میان آنان مردان فقیر و
سرگردان را اجیر کرد و آنان نیز به دنبال او رفتند. 5 و به خانه پدر خود در افرا آمد، و
برادران خود، پسران یربعال، هفتاد مرد را بر یک سنگ کشت، و یوتام، کوچکترین پسر
یروبعل، ماند و پنهان شد.
است

6 و جمیع مردان شکیم و جمیع قبایل شهر ملو جمع شدند و رفتند و ابیملک را در کنار
بلوط که در شکیم ایستاده بود پادشاه کردند. ۷ چون به یواتام خبر دادند، رفت و بر بالای
کوه جریزیم ایستاد و با صدای بلند فریاد زد و گفت: ای مردان شکیم، مرا بشنوید.

پس خدا صدایت را بشنود درختان را بریدند تا بر آنها پادشاهی مسح کنند و به درخت
زیتون گفتند: به ما امر کن. او پاسخ داد: آیا می توانم چربی خود را که هم خدایان و هم انسان
ها از آن استفاده می کنند، رها کنم و بیایم تا در میان درختان ارتقاء پیدا کنم؟ و درختان به
درخت انجیر گفتند: بیا و پادشاهی را بر ما بگیر. 1 او به آنها پاسخ داد: آیا می توانم
شیرینی خود و شیرین ترین میوه ها را رها کنم و بروم تا در میان درختان دیگر ارتقاء پیدا
کنم؟ درختان به درخت انگور گفتند: بیا و به ما فرمان بده. 13 او به آنها پاسخ داد: «آیا
می‌توانم شراب خود را که خدا و مردم را خشنود می‌سازد، رها کنم و در میان درختان دیگر ارتقاء
یابم؟ 14 و همه درختان به تاک گفتند: «بیا و بر ما حکومت کن. 15 او در پاسخ به آنها
گفت: «اگر واقعاً مرا بر خود پادشاه می‌کنید، بیایید و اگر زیر سایه من آتش می‌زنید، آرام
بگیرید. پس اگر ابی‌ملک را به درستی و بی‌گناه به پادشاهی بر خود گماشته‌اید، و با
یربوال و خاندانش نیکو رفتار کرده‌اید، و احسان او را که برای شما جنگید، جبران کرده‌اید،
17 و جان خود را داد تا شما را از دست مدیان رهایی بخشد، 18 که اکنون بر ضد خاندان پدرم
قیام کرده‌اند، و پسرانش را بر هفتاد تن از مردانش منصوب کرده‌اند، و یک نفر از مردان او را
به قتل رسانده‌اند. ساکنان شکیم، زیرا برادر شما ابی‌ملک است:

تو با یربوال و خانه اش بد کردی. 20 و اگر انحراف دارد، از او آتش بیرون آید و ساکنان شکیم و
شهر ملو را ببلعد و آتش از مردان شکیم و شهر ملو بیرون آید و ابیملک را ببلعد. 2 چون این
را گفت، فرار کرد و به برا رفت و از ترس برادرش ابیملک در آنجا ساکن شد.

2 پس ابی‌ملک سه سال بر اسرائیل سلطنت کرد. 3 و خداوند روح شیطانی را بین
ابی‌ملک و ساکنان شکیم فرستاد، که او را گرفت تا از او متنفر شود، 2 و جنایت کشتن
هفتاد پسر یربعال و ریختن خون آنها را بر برادرش ابیملک و سایر سران شکیم که او را
یاری کرده بودند، بیاورد. 25 و در بالای کوهها بر او کمین کردند و در حالی که منتظر آمدن او
بودند، دزدی کردند و رهگذران را غارت کردند و به ابی‌ملک خبر دادند. 26 و جاعل پسر عوبید با
برادران خود آمد و به سیخم رفت. با آمدن او ساکنان شکیم برخاستند، 27 به مزارع رفتند،
تاکستان‌ها را ویران کردند و انگورها را زیر پا گذاشتند، و با همخوانی آواز خوانان، به خانه
خدای خود وارد شدند، و در میان اعیاد و جام‌ها، ابی‌ملک را نفرین کردند، 28 به او ابیملک
می‌فرستند. باید به او خدمت کند؟ آیا او پسر یربوال نیست و خدمتکار خود زبول را به
سرپرستی مردان عمور، پدر شکیم، گماشت؟ پس چرا به او خدمت کنیم؟

۲۹ ای کاش کسی این قوم را زیر دست من می‌برد تا ایشان را از میان ابی‌ملک ببرم. و به ابیملک
گفته شد: انبوه لشکر را جمع کن و بیا. 0 زیرا زبول، رئیس شهر، چون سخنان جعل پسر
عوبید را شنید، بسیار خشمگین شد، 31و مخفیانه برای ابی‌ملک پیغام فرستاد و گفت:
اینک، جاعل پسر عوبید با برادران خود به سیخیم آمده و به شهر علیه شما حمله می‌کند.
پس شبانه با مردمی که با تو هستند برخیز و در صحرا پنهان شو.

33 و صبح زود هنگام طلوع خورشید به شهر هجوم آورد. اما هنگامی که با قوم خود بر ضد
شما بیرون آمد، هر چه می توانید با او انجام دهید.
34 پس ابی‌ملک با تمام لشکر خود شبانه برخاست و در نزدیکی سیکم در چهار مکان
کمین کرد. 35 و جاعل پسر عوبید بیرون آمد و در ورودی دروازه شهر ایستاد. و ابیملک و
تمامی لشکر با او از کمینگاه برخاستند. و چون جاعل مردم را دید، به زبول گفت: اینک
گروهی از کوهها پایین آمده اند. او پاسخ داد: سایه‌های کوه‌ها را چنان می‌بینی که گویی سر
آدم‌ها هستند و فریب این گمراهی را می‌خوری. و گال دوباره گفت: اینک مردم از مرکز زمین
پایین آمدند و یک گوه در امتداد جاده ای که رو به بلوط است آمد. 38 زبول به او گفت:
اکنون دهانت کجاست که با آن گفتی: ابی‌ملک کیست که او را خدمت کنیم؟ آیا این مردمی
نیستند که شما آنها را تحقیر می کردید؟ برو و با او بجنگ. 39 آنگاه جاعل رفت و به
مردم سیخیم نگاه کرد و با ابی‌ملک جنگید که او را تعقیب کرد و او را فراری داد و او را به
شهر راند و بسیاری به پهلوی او افتادند، حتی تا دروازه شهر. و ابی‌ملک در روما نشست،
اما زبول جعل و یارانش را از شهر بیرون کرد و اجازه نداد که در آن ساکن شوند.

42 پس روز بعد مردم به صحرا رفتند. وقتی این موضوع را به ابی‌ملک گزارش دادند، *
لشکرش را گرفت و به سه گروه تقسیم کرد و در مزارع کمین گذاشت. چون دید که مردم از
شهر بیرون می آیند، برخاست و با نیزه خود بر آنان هجوم آورد و به شهر حمله کرد و آن را
محاصره کرد. علاوه بر این، ابی‌ملک هر روز به شهر حمله می‌کرد و آن‌ها را گرفت و
ساکنانش را کشت و ویران کرد و بر آن نمک پاشید.

46 و چون شنیدند که کسانی که در برج سیکمز ساکن بودند، وارد تالار خدای خود
بریت شدند، جایی که با او عهد بسته بودند، و از آن نام مکان.

او دریافت کرده بود: که به شدت مستحکم بود. ۷ ابی‌ملک نیز چون شنید که مردان برج
سیخیم جمع شده‌اند، با تمام قوم خود به کوه سلمون رفت و تبر را برداشت و شاخه‌ای از
درخت را قطع کرد و بر دوش خود گذاشت و به یاران خود گفت: آنچه را که من می‌بینید انجام
می‌دهم، سریع انجام دهید. 19بنابراین، در رقابت، شاخه‌های درختان را می‌بریدند و از رهبر
پیروی می‌کردند. کسانی که دور پادگان را احاطه کرده بودند، آن را به آتش کشیدند و چنین
شد که هزار نفر از ساکنان برج شکیم، اعم از زن و مرد، بر اثر دود و آتش کشته شدند.

50 و ابی‌ملک از آنجا رفت و به شهر تبس آمد و آن را با لشکری محاصره کرد. 51 و در
وسط شهر برج مرتفعی بود که مردان و زنان و همه امیران شهر با هم به آن پناه برده
بودند، درها محکم بسته بود و سقف به وسیله نبردها بر برج ایستاده بود. 2 و
ابی‌ملك نزدیك برج آمد و سخت جنگید و به در نزدیك شد و سعی کرد آتش را افروخت و اینك
زنی که سنگی از بالا پرتاب کرد بر سر ابی‌ملك افتاد و مغز او را شکست. 54 او به سرعت
صاحب خود را صدا زد و به او گفت: شمشیر خود را بکش و مرا بزن که مبادا گفته شود به
دست زنی کشته شدم. که پس از انجام احکام او، او را کشت. پس از مرگ او، همه کسانی که از
اسرائیل با او بودند، به کرسی‌های خود بازگشتند. ۵۶ و خدا شرارتی را که ابی‌ملک در حق
پدرش کرده بود، با کشتن هفتاد نفر از برادرانش، برگرداند. سیکیمیان نیز به‌خاطر کاری
که کرده بودند، جبران شدند و لعنت یوتام پسر یروبوال بر آنها نازل شد.

10 پس از ابی‌ملک، در اسرائیل پیشوای به نام تولا، پسر فووا، عموی ابی‌ملک، مردی از
ایساکار که در سامیر، کوه افرایم ساکن بود، برخاست: و بیست و سه سال بر
اسرائیل داوری کرد و مرد و در سامیر به خاک سپرده شد.
3 جانشین او یائیر جلعادی شد، که بیست و دو سال بر اسرائیل داوری کرد و سی پسر داشت
که بر سی کلبه الاغ نشسته بودند، و رهبران سی شهر، که از نام او حووت یایر، یعنی
شهرهای یائیر، تا امروز در زمین جلعاد نامیده می‌شوند. و یایر درگذشت و در مکانی به نام
کمون به خاک سپرده شد.

۶ امّا بنی‌اسرائیل گناهان کهنه خود را به گناهان جدید ملحق کردند، در نظر خداوند بدی
کردند و به بت‌ها، بعلیم و اشتروت و خدایان شام و صیدون و موآب و بنی عمون و
فلسطینیان خدمت کردند و خداوند را ترک کردند و او را نپرستیدند. خداوند بر آنها خشمگین
شد و آنها را به دست فلسطینیان و بنی عمون تسلیم کرد. همه کسانی که در آن سوی اردن
در سرزمین اموریان، که در جِلعاد است، ساکن بودند، هجده سال مصیبت و ستم سختی را
دیدند، تا آنجا که بنی عمون، پس از عبور از اردن، یهودا و بنیامین و افرایم را ویران کردند و
اسرائیل بسیار مصیبت شد. 10 و نزد خداوند فریاد زدند و گفتند: «ما به تو گناه کرده‌ایم،
زیرا خداوند، خدای خود را ترک کردیم و بعل را خدمت کردیم. 1خداوند به ایشان گفت: آیا
مصریان و اموریان و بنی عمون و فلسطینیان و 12 صیدونیان و عمالیق و کنعان بر شما
ستم نکردند و شما نزد من فریاد زدید و من شما را از دست ایشان نجات دادم؟ 13 و با این حال
مرا ترک کرده‌ای و خدایان غریب را پرستش کرده‌ای، بنابراین نمی‌افزایم که بتوانم تو را
بیشتر نجات دهم. 14 برو و خدایانی را که برگزیده‌ای بخوان، آنها تو را در زمان تنگی نجات
خواهند داد. 15 و بنی‌اسرائیل به خداوند گفتند: ما گناه کرده‌ایم. هر چه را که خوشت می‌آید
به ما بده: فقط اکنون ما را رها کن.

16 و این را گفتند، همه بت‌های خدایان بیگانه را از مرزهای خود دور انداختند، و خداوند
خداوند را که از مصیبت‌های ایشان غمگین بود، خدمت کردند. 1 «بنابراین بنی عمون
فریاد زدند تا در جلعاد خیمه‌های خود را برافراشتند و بنی‌اسرائیل در مصفا بر ضد او
اردو زدند.

همسایگانش: کسی که اولین نفر از ما با بنی عمون می جنگد، رهبر قوم جلعاد خواهد بود.

11 در آن زمان یفتاح مردی نیرومند جلعاد و جنگجو، پسر فاحشه ای بود که در جلعاد به
دنیا آمد. ? و جلعاد زنی داشت که از او فرزندانی داشت که چون بزرگ شدند، یفتاح را
بیرون کرد و گفت: شما نمی توانید در خانه پدری ما وارث باشید، زیرا از مادر دیگری متولد
شده اید. 3 و او گریخت و از آنها دوری کرد و در سرزمین طوب ساکن شد و فقرا و دزدان نزد او جمع
شدند و مانند یک شاهزاده از او پیروی کردند. در آن روزها بنی عمون با اسرائیل جنگیدند. 5 و
پیران جلعاد با اضطرار فراوان رفتند تا یفتاح را از سرزمین طوب به کمک خود ببرند و به
او گفتند: بیا و رهبر ما باش و با بنی عمون بجنگ. 7 او پاسخ داد: آیا شما کسانی نیستید
که از من متنفرید و مرا از خانه پدرم بیرون کردید؟ و اکنون از روی ناچاری نزد من آمده ای. و
سران جلعاد به یفتاح گفتند: از این جهت اکنون نزد تو آمده‌ایم تا با ما بروی و با بنی
عمون جنگ کنی و رهبر همه ساکنان جلعاد باشید. یفتاح نیز به آنها گفت: اگر واقعاً نزد
من آمده اید تا برای شما با بنی عمون بجنگم و خداوند آنها را به دست من تسلیم کرده
باشد، آیا من رهبر شما خواهم بود؟ 10 کسی که به او پاسخ داد:

خداوندی که این چیزها را می شنود، خود واسطه و شاهد است که ما به وعده های خود
عمل خواهیم کرد. ۱۱ پس یفتاح با سران جلعاد رفت و تمامی قوم او را رهبر خود
کردند. و یفتاح تمام سخنان خود را در مصفا به حضور خداوند گفت.

12 و فرستادگانی نزد پادشاه پسران عمون فرستاد تا شخصاً بگویند: به من و تو چه
می‌آید که برای ویران کردن زمین من بر ضد من آمده‌ای؟
13 او پاسخ داد: زیرا اسرائیل زمین مرا به هنگام خروج از مصر، از سرحدات ارنون تا یابوک و
اردن گرفت، پس اکنون آن را به سلامتی به من بازگردان. 12 یفتاح دوباره از طریق او امر
کرد و دستور داد که به پادشاه عمون بگویند: 15 یفتاح چنین می‌گوید: اسرائیل نه زمین
موآب را گرفت و نه زمین بنی عمون را، 16 بلکه چون از مصر بیرون آمدند، از بیابان تا دریای
سرخ گذشتند و به قادش رسیدند. و رسولانی نزد پادشاه ادوم فرستاد و گفت: بگذار از
سرزمین تو بگذرم.

کسی که تسلیم نمازش نمی شد. او همچنین نزد پادشاه موآب فرستاد که خود از فراهم
کردن راه عبور بیزار بود. پس در قادش 1 دلار ماند و از کنار زمین ادوم و زمین موآب دور شد و به
سمت شرق زمین موآب آمد و در آن سوی ارنون اردو زد و نمی خواست وارد حدود موآب شود. (زیرا
ارنون مرز زمین موآب است.) 19پس اسرائیل قاصدانی را نزد سیحون پادشاه اموریان که در
حشبون ساکن بود فرستاد و به او گفتند:

بگذار از سرزمین تو تا رودخانه بگذرم. 0 او خود با تحقیر سخنان اسرائیل، اجازه نداد که او از
مرزهایش بگذرد، بلکه با انبوهی بی‌پایان گرد آمد و در یاسا بر ضد او رفت و دلیرانه مقاومت کرد.

21 و خداوند او را با تمام لشکر خود به دست اسرائیل تسلیم کرد، که او را زدند، و تمام
زمین اموریان، ساکنان آن ناحیه، 2 و تمامی حدود آن، از ارنون تا یابوک، و از بیابان تا اردن را
تصرف کردند. 23 پس خداوند، خدای اسرائیل، اموریان را برانداخت و با قوم خود اسرائیل با
او جنگید، و شما اکنون می‌خواهید زمین او را تصرف کنید؟ 24 آیا چیزهایی که خدای شما
در اختیار دارد، به حق به شما بدهکار نیست؟ اما آنچه را که یهوه، خدای پیروز ما Chamos
به دست آورده است، به ما واگذار خواهند کرد. یا می توانید بیاموزید که او در حشبون و
روستاها بر ضد اسرائیل سوگند خورد و با او جنگید.

26

او و در عروئر و شهرهایش یا در تمام شهرهای نزدیک اردن سیصد سال. چرا این همه مدت هیچ کاری
روی این تکرار امتحان نکردید؟
27 پس من به شما گناه نمی‌کنم، بلکه شما به من بد می‌کنید و به من می‌گویید که جنگ‌ها
عادلانه نیستند. خداوند، داور این روز، بین اسرائیل و بنی عمون داوری خواهد کرد. 2 و پادشاه
بنی عمون به سخنان یفتاح که توسط رسولان فرستاده بود رضایت نداد.

29 آنگاه روح خداوند بر یفتاح نازل شد و او به اطراف جلعاد و منسی و مصفا جلعاد
رفت و از آنجا به سوی بنی عمون گذشت، سپس برای خداوند نذر کرد و گفت: «اگر 30 سال
بنی عمون را به دست من بسپاری، هر که اولین کسی باشد که از درهای خانه من بیرون
آمده و فرزندان آمون را با من قربانی سلامتی می‌کنم. 31

32 و یفتاح نزد بنی عمون رفت تا با ایشان جنگ کند، که خداوند ایشان را به دست او
تسلیم کرد. 3 و از عروئر تا زمانی که به منیت رسیدی، بیست شهر و تا هابیل که
تاک‌های انگور کاشته شده بود، بلای بسیار بزرگی زد و بنی عمون از بنی‌اسرائیل
فروتن شدند.
4وقتی یفتاح به خانه‌اش در مسفا باز می‌گشت، تنها دخترش با طبل و گروه کر او را ملاقات
زیرا او فرزند دیگری نداشت. چون این را دید، لباس خود را پاره کرد و گفت: وای بر من دخترم! تو مرا کرد،
فریب دادی و خودت نیز فریب خوردی، زیرا زبان خود را به روی خداوند گشوده ام و دیگر نمی توانم
کاری انجام دهم.
36 او پاسخ داد: پدرم، اگر دهان خود را به روی خداوند گشوده‌ای، آنچه را که وعده داده‌ای با
من انجام ده، انتقام و پیروزی بر دشمنانت.
37 و به پدرش گفت: این تمام چیزی است که از تو می خواهم: بگذار دو ماه کوه ها را بگردم و
با اصحابم برای باکرگی خود عزاداری کنم. 8 او به او پاسخ داد: برو. و بعد از دو ماه او را آزاد
کرد.
و چون با یاران و اعضای خود رفت، برای باکرگی خود در کوهستان گریست. 3 و در پایان دو ماه،
نزد پدر خود بازگشت و همان‌طور که نذر کرده بود، که از شوهرش بی‌خبر بود، با او عمل کرد.
از آن زمان این رسم در اسرائیل افزایش یافت و این رسم حفظ شد که پس از سالها، دختران
اسرائیل دور هم جمع شوند و برای دختر یفتاح جلعادی به مدت چهار روز عزاداری کنند.

12
اینک شورشی در افرایم برخاسته است زیرا چون به سوی شمال می‌گذشتند به
یفتاح گفتند: چرا ما را به جنگ با پسران عمون دعوت نکردی تا با تو برویم؟ سپس
خانه شما را می سوزانیم. 2 و او پاسخ داد: میان من و قوم من بر سر بنی عمون اختلاف شدیدی
شد و من از تو خواستم که به من کمک کنی و تو از انجام آن امتناع ورزیدم. چون این را دیدم جان
خود را در دستان خود سپردم و نزد بنی عمون رفتم و خداوند آنها را به دست من سپرد.

من چه کرده ام که تو برای جنگ با من قیام می کنی؟ 4 و جمیع مردان جلعاد نزد او
خوانده شدند و او با افرایم جنگید و مردان جلعاد افرایم را زدند زیرا گفته بود جلعاد
از افرایم فراری است و در میان افرایم و منسی ساکن است. و جلادیان بره‌های رود اردن
را که افرایم در آستانه بازگشت بود، اشغال کردند. و چون از تعداد افرایم فرار کرد
نزد ایشان آمد و گفت: از تو می خواهم که اجازه دهی از آنجا بگذرم، جلعادیان به او
گفتند: آیا تو افراطی هستی؟ وقتی گفت: نیستم. که پاسخ داد: سیب بولث:
ناتوانی در بیان همان سنبله حرف. و بلافاصله در گذرگاه اردن از گلوی او گرفتند.
و چهل و دو هزار افرایم در آن زمان سقوط کرد.

7 پس یفتاح شش سال بر جلعادیان اسرائیل داوری کرد و درگذشت و در شهر خود جلعاد
به خاک سپرده شد.

بعد از او، اسرائیل ابیسان را از بیت لحم داوری کرد، 9 که سی پسر و همین تعداد دختر
داشت که آنها را به خارج فرستاد و به شوهر داد و به همان تعداد از پسران خود زنان گرفت و
آنها را به خانه خود آورد. که هفت سال اسرائیل را قضاوت کرد: 10 و درگذشت و در بیت لحم
به خاک سپرده شد. ۱ اخیالون زبولونی جانشین او شد و ده سال بر اسرائیل داوری کرد. ۲ و
درگذشت و در زبولون دفن شد. 13 پس از او، اسرائیل عبدون، پسر ایلیل، از فرعتونیان را
که چهل پسر و سی نوه داشت، داوری کرد. و اسرائیل هشت سال قضاوت کرد:
14

15 و درگذشت و در فراتون در زمین افرایم در کوه عمالیق به خاک سپرده شد.

و بنیاسرائیل دوباره در نظر خداوند بدی کردند که ایشان را به مدت چهل سال به
دست فلسطینیان تسلیم کرد. مردی از سارا و از نژاد دان به نام مانو بود که زن نازا
داشت. فرشته خداوند بر او ظاهر شد و به او گفت: تو نازا و بی فرزندی، اما حامله خواهی
شد و پسری به دنیا خواهی آورد. پس مواظب باش که شراب و شراب ننوشی و چیز ناپاک
نخوری، زیرا حامله خواهی شد و پسری به دنیا خواهی آورد که هیچ تیغی به سرش نرسد.
وقتی نزد شوهرش آمد، به او گفت: مردی از خدا نزد من آمد که چهره ای فرشته ای داشت و
بسیار وحشتناک بود. وقتی از او پرسیدم که کیست و اهل کجاست و به چه نامی میخواند،
از گفتن خودداری کرد، اما پاسخ داد: اینک باردار میشوی و پسری به دنیا میآوری، مواظب
باش که شراب ننوشی و مشروب نخوری و چیز ناپاک نخوری، زیرا او از طفولیت تا روز ولادت
فرزند ناصری خدا خواهد بود. 8پس مانو نزد خداوند دعا کرد و گفت: خداوندا از تو التماس
میکنم که مرد خدایی که تو فرستادهای دوباره بیاید و به ما بیاموزد که در مورد کودکی
که در شرف تولد است چه کنیم. و خداوند دعای مانو را شنید و فرشته خدا دوباره به
همسرش که در صحرا نشسته بود ظاهر شد، اما شوهر مانو با او نبود. چون فرشته را دید،
عجله کرد و نزد شوهرش دوید و به او گفت: اینک مردی بر من ظاهر شد که قبلاً او را دیده
بودم. 1 او برخاست و به دنبال زن خود رفت و نزد آن مرد آمد و به او گفت: آیا تو همان کسی
هستی که با زن صحبت کردی؟ و او پاسخ داد: من هستم. 12 مانو به او گفت: وقتی
صحبتت تمام شد، میخواهی پسر چه کند؟ یا از چه کسی باید خود را مشاهده کند؟

13 و فرشته دونمینی به مانو گفت: از تمام آنچه به همسرت گفتم، او باید خودداری
کند، 14 و نباید از چیزی که از تاکستان می روید بخورد. از هیچ چیز ناپاک تغذیه نکند و
آنچه را که به او امر کرده ام به انجام رساند و نگاه دارد. 15 و مانوئه به فرشته خداوند
گفت: از تو خواهش میکنم که به دعای من گوش فرا دهی، و اجازه بده یک بز به تو بدهیم.
۱۶ فرشته به او پاسخ داد: «اگر مرا مجبور کنی، نان تو را نخواهم خورد، اما اگر میخواهی
قربانی سوختنی بسازی، آن را به خداوند تقدیم کن. و مانو نمی دانست که او فرشته
خداوند است.
17 و به او گفت: نام تو چیست تا اگر سخنت تمام شد تو را گرامی بداریم؟ 1B او به او
پاسخ داد: چرا نام من را که شگفتانگیز است میجویید؟ 19 پس مانو بزها و لیباها را
گرفت و آنها را بر صخرهای گذاشت و آنها را به خداوند که معجزات میکند تقدیم کرد و او و
همسرش نگاه کردند. 20 و چون شعله مذبح به آسمان بالا رفت، فرشته خداوند نیز در
شعله بالا رفت. وقتی مانو و همسرش این را دیدند، به سجده افتادند و فرشته خداوند
فراتر از آنها ظاهر نشد. مانو فوراً فهمید که او فرشته خداوند است و به همسرش گفت:
ما به مرگ خواهیم مرد، زیرا خدا را دیده ایم. 3 که زن به او پاسخ داد: اگر خداوند ماست

او می خواست بکشد، قربانی سوختنی و شربت را از دست ما نپذیرفته بود، همه این چیزها را به ما
نشان نداده بود، و چیزهایی را که قرار است به ما بگویند، به ما گفته بود.
۲۴ و پسری به دنیا آورد و او را سامسون نامید. و کودک بزرگ شد و خداوند او را برکت داد. و روح
خداوند در لشکر دان بین سارا و اشتاول با او بود.

پس سامسون نزد ثمناتا رفت و با دیدن زنی از فلسطینیان، برآمد و به
پدر و مادر خود گفت:
در ثمناتا زنی از دختران فلسطینیان را دیدم که از شما میخواهم او را به همسری من
بگیرید. پدر و مادرش به او گفتند: آیا در میان دختران برادرانت و در میان تمام قوم من،
زنی نیست، زیرا میخواهی از فلسطینیهایی که ختنه نشدهاند، زنی بگیری؟ و سامسون
به پدرش گفت: این را برای من بگیر زیرا که چشمانم را خشنود کرد. اما پدر و مادرش نمی
دانستند که خداوند این کار را انجام می دهد و او به دنبال فرصتی علیه فلسطینیان
خواهد بود.
زیرا در آن زمان فلسطینیان بر اسرائیل حکومت می کردند. 5 پس سامسون با پدر و مادر خود به
ثمناتا رفت. و چون به باغهای انگور شهر رسیدند، شیر شیری ظاهر شد که غرش می کرد و او را
ملاقات کرد. ° و روح خداوند بر سامسون هجوم آورد و شیر را پاره پاره کرد، گویی کودکی را
بیهوده پاره می کند و اصلاً چیزی در دست ندارد: و این را به پدر و مادر خود نمی گوید. 7 و او
پایین آمد و با زنی که چشمان او را خشنود می کرد صحبت کرد. و پس از چند روز که برای
پذیرایی از او بازگشت، کنار رفت تا لاشه شیر را ببیند و اینک زنبورهایی در دهان شیر
بودند و شانهای از عسل. چون آن را به دست گرفت، در راه آن را خورد و نزد پدر و مادرش آمد، سهمی
به آنها داد و آنها نیز خوردند، اما نخواست به آنها بگوید که از بدن شیر عسل گرفته است.

10پس پدرش نزد آن زن رفت و پسرش سامسون را مهمان کرد، زیرا مردان جوان چنین میکردند.
1چون مردم آن محل او را دیدند، سی همراه به او دادند تا با او باشند. سامسون به آنها گفت: من
یک مشکلی به شما پیشنهاد می کنم که اگر در مدت هفت روز پس از عید به من پول بدهید،
سی کتانی و به همین تعداد کت به شما می دهم. جواب دادند: مشکل را مطرح کن تا بشنویم. 14
و به آنها گفت:

غذا از خورنده بیرون آمد
و از قوت با شیرینی بیرون آمد.

آنها همچنین نتوانستند این پیشنهاد را برای سه روز حل و فصل کنند. 15 و چون
روز هفتم نزدیک شد، به زن سامسون بلاندیر، شوهرت، گفتند و او را متقاعد کردند که
مشکل را به تو بگوید: اگر از انجام آن امتناع کنی، تو و خانه پدرت را می سوزانیم: آیا به
همین دلیل ما را به عروسی فرا خواندی تا از تو غارت کنیم؟
16 او بر سامسون اشک ریخت و او را طلبیدند و گفت: تو از من متنفری و مرا دوست نداری،
بنابراین نمیخواهی مشکلی را که به پسران قوم من پیشنهاد کردی برای من توضیح
دهی. اما او پاسخ داد: من نخواستم به پدر و مادرم بگویم و آیا می توانم به شما بگویم؟
پس در هفت روز عید در حضور او گریست و سرانجام در روز هفتم که از او ناراحت شد،
توضیح داد. او بلافاصله به شهروندان خود گفت.
18 و در روز هفتم قبل از غروب آفتاب به او گفتند:

چه شیرین تر عسل
و چه چیزی قوی تر از شیر؟

اوی به آنها گفت:

اگر گوساله ام را چرا نمی کردی،
شما پیشنهاد من را پیدا نکردید

19 و روح خداوند بر او هجوم آورد و به عسکالون فرود آمد و در آنجا سی مرد را زد.

او بسیار عصبانی بود و به خانه پدرش رفت.

15 پس از اندکی که ایام درو گندم نزدیک شد، سامسون به آرزوی دیدار همسرش آمد و بزغاله
ای برای او آورد. و چون می خواست طبق معمول وارد اتاق او شود پدرش او را منع کرد و گفت:
2 فکر کردم تو از او متنفری و از این رو او را به دوستت دادم: اما او یک خواهر کوچکتر و زیباتر
دارد: بگذار زن تو باشد. سامسون به او پاسخ داد: از امروز هیچ گناهی در من در برابر
فلسطینیان نخواهد بود، زیرا با تو بدی خواهم کرد. و رفت و سیصد روباه را گرفت و دم آنها را
به دمشان وصل کرد و مشعلهای در وسط بست. آنها فوراً به کشت و زرع فلسطینیان رفتند.
وقتی اینها را آتش زدند و محصولات را از قبل بردند و هنوز روی ساقه ها ایستاده بودند، به
حدی سوختند که انگورها و باغ های زیتون نیز در شعله آتش سوختند.

6 و فلسطینیان گفتند: چه کسی این کار را کرد؟ به آنها گفته شد: سامسون بن
ثمناتئوس: چون زن خود را گرفت و به دیگری داد، این کار را کرد. و فلسطینیان آمدند و زن و
پدرش را سوزاندند. 7 سامسون به آنها گفت: «اگرچه شما این کارها را کردید، من همچنان از شما
انتقام خواهم گرفت و سپس استراحت خواهم کرد. و آنها را به شدت زد، به طوری که با حیرت
سوره را بر ران هایشان گذاشتند. و فرود آمد و در غار صخره اتام ساکن شد. آنگاه
فلسطینیان که به سرزمین یهودا آمدند، در مکانی که بعداً لکی نامیده شد، یعنی ماکسیلا،
اردو زدند و لشکر ایشان در آنجا پراکنده بودند. 10 و به ایشان از قبیله یهودا گفتند: چرا
بر ضد ما آمده اید؟ آنها پاسخ دادند: ما آمده ایم تا سامسون را ببندیم و آنچه را که در حق ما
کرده است به او بدهیم.

1سپس سه هزار مرد یهودا به غار سنگ چخماق اتا رفتند و به سامسون گفتند: آیا
نمی‌دانی که فلسطینیان به ما فرمان می‌دهند؟ چرا می خواستی این کار را بکنی؟ به او
گفت: همان طور که با من کردند، من هم با آنها کردم. 12 می‌گویند آمده‌ایم تا تو را ببندیم و
به دست فلسطینیان تسلیم کنیم. به چه کسی سامسون:
گفت قسم بخور و قول بده که مرا نمی کشی. گفتند: تو را نمی کشیم، بلکه تو را در
بند می رسانیم. و او را با دو طناب نو بستند و از صخره اتام بردند. 14 هنگامی که او به
محل ماکسیلا رسید و فلسطینیان با فریاد زدن او را ملاقات کردند، روح خداوند بر او
هجوم آورد، و همانطور که کتان معمولاً بوسیله بوی آتش می خورد، بندهایی که با آن
بسته شده بود پراکنده و شل شد. 15 و استخوان فک یعنی فک الاغ را که خوابیده
بود یافت و آن را گرفت و هزار مرد را در آن کشت و گفت:
16

در آرواره های الاغ
در آرواره های مرغ الاغ،
من آنها را نابود کردم
و من هزار مرد را زدم.

17 و چون از خواندن این سخنان به پایان رسید، فک پایین را از دست خود انداخت و آن
مکان را رامتلکی نامید، که به آن تعبیر می‌شود: بلندی فک.
15 و چون بسیار تشنه بود، نزد خداوند فریاد زد و گفت: تو این نجات و پیروزی بزرگ را به دست
بنده خود سپردی.

19 پس خداوند دندان آسیاب را در فک الاغ باز کرد و آب از آن خارج شد. بعد از اینکه نفسی
کشیدند، روحش تازه شد و قدرتش را بازیافت. از این رو نام آن مکان را بهار آن که از گونه
ندا می دهد تا امروز نامیده شده است. و اسرائیل بیست روز بر فلسطینیان داوری کرد

سال

16 او نیز به غزه رفت و در آنجا فاحشه ای را دید و نزد او رفت. ۲ وقتی فلسطینیها
شنیدند که سامسون به شهر وارد شده است، او را محاصره کردند و نگهبانانی را در
دروازه شهر قرار دادند و تمام شب را در سکوت منتظر ماندند تا او را که صبح بیرون میآمد
بکشند. اما سامسون تا نیمهشب خوابید و از آنجا برخاست، دو در دروازه را با تیرها و
پیچهایشان گرفت و بر دوش خود تا بالای کوهی که مشرف به الخلیل است، برد.

4بعد از این، زنی را که در وادی سورک زندگی میکرد، دوست داشت که نامش دلیله بود. 5
و سران فلسطینی نزد او آمدند و گفتند: «او را فریب بده و از او بیاموز، که در او بسیار
نیرو است، و چگونه میتوانیم بر او غلبه کنیم، و اسیری را مصیبت کنیم، که اگر چنین
کنی، به هر یک هزار و صد نقره به شما میدهیم.» پس دلیله به سامسون گفت: به من
بگو، از تو خواهش میکنم، در چه قدرتی هستی، و به چه چیزی محدود شدهای و نمیتوانی
آزاد شوی؟ 7 سامسون به او پاسخ داد: اگر من را با هفت طناب سیخدار بسته میشدند،
هنوز خشک نشده بودم، و هنوز خیس میشدم، مثل سایر مردان ضعیف میشدم. و ساتراپهای
فلسطینیها هفت طناب را نزد او آوردند، چنانکه او گفته بود، که او را با آنها بسته
بود، و در کمین او نشسته بود و در اتاق منتظر پایان کار بود. کسی که بندها را بگسلد،
گویا نخ یدک کشی را در حالی که بوی آتش گرفته باشد، بشکند، و معلوم نیست در چه
نیروی بوده است. 10 و دلیله به او گفت: ببین، تو مرا فریب دادی و دروغ گفتی. 1 به او
پاسخ داد: اگر با طنابهای تازهای که هرگز در کار نبودهام بسته میشدم، ضعیف میشوم
و مانند مردان دیگر.

۱۲ و دلیله دوباره بر او چیره شد و فریاد زد: فلسطینیان بر تو، سامسون، در اتاقی که
برای دام ها آماده شده بود. کسی که پیوندها را مانند تارهای شبکه می شکند.
1s و دلیله دوباره به او گفت: تا کی مرا فریب می دهی و دروغ می گویی؟
نشان دهید که باید تسخیر شوید سامسون به او پاسخ داد: اگر هفت تار موی سرم را با قیطان
ببافی و گیرهای را که به دور آنها بستهاند به زمین ببندی، من ضعیف خواهم شد. ۱۴ چون
دلیله این کار را کرد، به او گفت: «ای سامسون، فلسطینیان بر تو هستند.
که از خواب برخاسته، میخی با مو و نیزه بیرون کشید.
15 و دلیله به او گفت: چگونه می گویی که مرا دوست داری در حالی که دلت با من نیست؟
تو سه بار به من دروغ گفتی و نخواستی به من بگویی بزرگترین قدرتت کجاست. 16 و
هنگامی که برای او ناراحت کننده بود، و او برای روزهای بسیاری پیوسته به آن چسبیده بود، و
جایی برای استراحت نمی داد، روحش از کار افتاد و حتی تا حد مرگ خسته شد. 17سپس حقیقت امر
را آشکار ساخت و به او گفت: «آهن هرگز بر سر من بالا نیامده است، زیرا من ناصری هستم،
یعنی از شکم مادرم به خدا تقدیم شدهام: اگر سرم تراشیده شود، توانم از من خواهد رفت و از کار
خواهم رفت و مانند مردان دیگر خواهم بود.» 5 و چون دید که او تمام دل خود را برای او اعتراف کرده
است، نزد سران فلسطینی فرستاد و امر کرد: یک بار دیگر بالا بیایید، زیرا اکنون او قلب خود را
برای من باز کرده است.

با پولی که قول داده بودند بالا رفتند. 9اما او را به زانو درآورد و سرش را در آغوش خود
بخواباند. و آرایشگر را صدا زد و هفت تار موی او را تراشید و شروع به راندن و راندن او کرد
زیرا فوراً قوتش از او دور شد. 20 و گفت: فلسطینیان بر تو هستند ای سامسون. چه
کسی از

از خواب برخاست و در دل گفت: بگذار مانند گذشته بیرون بروم و خود را تکان دهم، زیرا نمی‌دانم که
خداوند از او دور شده است. ۲ چون فلسطینیان او را گرفتند، بی‌درنگ چشمانش را بیرون آوردند و او را
در زنجیر به غزه بردند و در زندان حبس کردند.

22 و اکنون موهای او دوباره شروع به رشد کردند. 2سران فلسطینی گرد هم آمدند تا
قربانی‌های باشکوهی را برای خدای خود داگون قربانی کنند و جشن بگیرند و گفتند:
خدای ما دشمن ما سامسون را به دست ما تسلیم کرده است. 24 وقتی مردم این را دیدند،
خدای خود را ستایش کردند و همین را گفتند: خدای ما دشمن ما را به دست ما تسلیم کرد
که سرزمین ما را ویران کرد و بسیاری از آنها را کشت. 25 و در اعیاد شادی کردند، چون قبلاً
در عید شرکت کرده بودند، دستور دادند که سامسون خوانده شود و او در حضور آنها بازی
کند. او را که از زندان آورده بودند در برابر آنها بازی می کرد و او را بین دو ستون قرار دادند.

26 و به پسری که گام‌هایش را هدایت می‌کرد گفت: بگذار ستون‌هایی را که تمام خانه با
آن آویزان است لمس کنم و بر آنها تکیه بزنم و کمی استراحت کنم.
2 و خانه پر از مردان و زنان بود و همه سران فلسطینی در آنجا بودند و از پشت بام و ایوان
حدود سه هزار نفر از هر دو جنس مشغول تماشای بازی سامسون بودند. 2 اما او خداوند را
خواند و گفت: خداوندا، خدایا، مرا یاد کن و اکنون قوت سابقم را به من باز گردان، ای خدای من،
تا از دشمنان خود انتقام بگیرم و برای از دست دادن دو نور، یک انتقام بگیرم. و دو ستونی
را که خانه بر آن قرار داشت گرفت و یکی از آنها را با دست راست و دیگری را با دست چپ
گرفت و گفت: جان من با فلسطینیان بمیرد. و ستونها را به شدت تکان داد و خانه بر
همه شاهزادگان و بقیه جماعتی که در آنجا بودند افتاد و بسیار بیشتر از آنهایی که
قبلاً توسط زنده ها کشته شده بود، توسط مردگان کشت. 31 و برادرانش و جمیع
خویشاوندانش پایین آمدند، جسد او را برداشتند و بین ساره و اشتاول در قبر پدرش مانو
دفن کردند و او بیست سال بر اسرائیل داوری کرد.

در آن زمان مردی از کوه افرایم به نام میکاه بود، ۲ که به مادر خود گفت: هزار و صد
نقره را که برای خود کنار گذاشته بودی و بر آن سوگند یاد کرده بودی که مرا بشنوی،
اینک من آنها را دارم و با من هستند. او پاسخ داد: مبارک است پسرم نزد خداوند. 3سپس
آنها را به مادرش بازگرداند که به او گفته بود: «این نقره را برای خداوند تقدیس کردم و
نذر کردم تا پسرم آن را از دست من بگیرد و کنده کاری و ریخته‌گری کند، و اکنون آن را به
تو می‌دهم. پس آنها را به مادرش برگرداند و او دویست قطعه نقره گرفت و به نقره‌ساز
داد تا از آنها مجسمه و قالبی که در خانه میکا بود بسازد. S همچنین مذبح را در آن برای خدا
جدا کرد و افود و ترافیم یعنی جامه کاهنان و بتها ساخت و دست یکی از پسرانش را پر
کرد و برای او کاهن شد. در آن روزگار در اسرائیل پادشاهی وجود نداشت، اما هر کس آنچه را که
به نظر او درست می‌آمد انجام می‌داد.

همچنین یک جوان دیگر از بیت لحم، یهودا، از خویشاوندان او بود:
و خود لاوی بود و در آنجا ساکن شد. ۸ و از شهر بیت‌الحم خارج شد و می‌خواست به هر کجا
که برایش مناسب است سفر کند. و چون به کوه افرایم آمد و در حال سفر بود و مدتی
کوتاه در خانه میکاه منحرف شد، از او سؤال شد که از کجا آمده است. پاسخ داد: من لاوی
اهل بیت لحم یهودا هستم و هر جا که بتوانم پناه می‌برم و دیدم که برایم مفید است.
10 و میکاه گفت: نزد من بمان و پدر و مادر و کاهن من باش و هر سال ده قطعه نقره و جامه
دوتایی و آنچه برای زندگی لازم است به تو خواهم داد. او رضایت داد و نزد آن مرد ماند و
برای او مانند یکی از پسرانش بود. ? و میکاه دست خود را پر کرد و کاهن پسر را با خود
داشت [11]

خودش: 13 حالا می‌دانم و می‌گویم که خدا برای من خوب خواهد بود که یک کاهن از نژاد لاویان داشته باشم.

18 در آن روزگار در اسرائیل پادشاهی وجود نداشت و قبیله دان برای خود ملکی می‌جوید
تا در آن ساکن شود، زیرا تا آن روز در میان اقوام دیگر چیز زیادی دریافت نکرده بود. ?
سپس فرزندان قبیله دان و خانواده‌هایشان پنج تن از قوی‌ترین مردان سارا و اشتاول را
فرستادند تا زمین را کاوش کرده و به دقت آن را بررسی کنند و به آنها گفتند: بروید و
زمین را در نظر بگیرید. هنگامی که به کوه افرایم رسیدند و به خانه میکا وارد شدند، در
آنجا استراحت کردند. 3و صدای جوان لاوی را شناختند و از مسافرخانه او استفاده کردند،
به او گفتند: چه کسی تو را به اینجا می آورد؟ اینجا چیکار میکنی

چرا می خواستی بیای اینجا؟ 4 او به آنها پاسخ داد: «میکاه فلان و فلان را به من داده است
و مرا برای کاهن خود اجیر کرده است. ۵ و از او التماس کردند که با خداوند مشورت کند تا
بدانند که آیا به سفری موفق خواهند رفت و آیا این موضوع تأثیری خواهد داشت. او پاسخ
داد: با آرامش بروید، خداوند به راه شما احترام می گذارد و راهی را که می روید؟ سپس آن
پنج نفر رفتند و به لائیس آمدند و مردم را دیدند که بدون هیچ ترسی، طبق رسم
صیدونیان، در آنجا زندگی می‌کنند، امن و آرام، بدون اینکه کسی کاملاً در برابر او مقاومت
کند، و دارای ثروت فراوان و دور از صیدا و از همه مردم.

۸ و نزد برادران خود در سارا و استاول بازگشتند و چون دانستند چه کرده‌اند، پاسخ
دادند: برخیزید، به نزد ایشان برویم، زیرا زمینی بسیار غنی و حاصلخیز دیدیم. غفلت
نکنید، متوقف نشوید: بگذارید برویم و آن را تصاحب کنیم: هیچ مشکلی وجود نخواهد
داشت. 10 ما به تبر وارد خواهیم شد و به وسیع‌ترین سرزمین می‌رویم و خداوند مکانی را
به ما می‌دهد که در آن چیزی که بر روی زمین متولد می‌شود کم نباشد. «سپس از طایفه دان
یعنی از سارعا و اشتاول، ششصد مرد با سلاح جنگی به راه افتادند، 1؟ بالا رفتند و در
قاری‌اتیاریم یهوده ماندند، جایی که از آن زمان نام دان کاستورها را می‌گرفت و پشت
کری‌اتیاریم است. 13 از آنجا به کوه افرایم رفتند، و خانه‌های افرایم و عفاریم در اینها
خواهند بود. مجسمه شده، و مذاب: ببینید چه چیزی شما را خوشحال می کند.

15 و چون اندکی امتناع کردند، به خانه جوان لاوی که در خانه میکا بود وارد شدند و با
سخنان صلح آمیز به او سلام کردند. ششصد مرد مسلح که بودند جلوی در ایستادند. «امّا
کسانی که وارد خانه آن جوان شده بودند سعی می‌کردند حکاکی، افود، ترافیم و بخور را
بردارند، و کاهن جلوی در ایستاده بود و ششصد تن از نیرومندترین مردان نه چندان دور
منتظر بودند. 18پس کسانی که وارد شده بودند حکاکی‌ها، افود و بت‌ها را برداشتند.
پاسخ دادند: ساکت باش و انگشتت را بر دهانت بگذار، تا ما و کاهن داشته باشیم، کدام
یک برای تو بهتر است که در خانه یک نفر کشیش باشی یا در یک خانواده در اسرائیل،
20 وقتی او سخنان آنها را شنید، بتها را گرفت و با آنها رفت و به دنبال او رفتند و
گفتند:

پسران دارن: مواظب باش کە دیگر با ما صحبت نکن و بگذار مردم با روحیه هیجان زده نزد تو بیایند
و تو با تمام خانه خود هلاک شوی. 26 و بدین ترتیب آنها سفر خود را آغاز کردند. اما میکا چون دید کە
آنها قوی تر هستند به خانه خود بازگشت.

27 و ششصد نفر کاهن را گرفتند و همانطور کە در بالا گفتیم به لائس نزد مردمی
کە در آرامش و امنیت بودند آمدند و با دم شمشیر به آنها زدند و شهر را به آتش تسلیم
کردند، 28 اصلاً کسی نبود کە پادگان را حمل کند، زیرا آنها دور از صیدا زندگی می کردند و با
هیچ مردمی شرکت و تجارتی نداشتند. شهری در منطقه روهوب واقع بود و سازندگان در آن
ساکن بودند کە به نام شهر دان به نام پدرش کە اسرائیل او را زاییده بود، کە قبلاً لایش
نام داشت، نامیده میشد.

30 و برای خود و یوناتان پسر جرشوم پسر موسی و پسرانش کاهنان قبیله دان تا روز اسیری خود
بتهای تراشیده کردند. 3 و بت میکا در تمام مدتی کە خانه خدا در شیلو بود نزد ایشان ماند. در آن
روزگار در اسرائیل پادشاهی وجود نداشت.

19 مردی از لاویان در کنار کوه افرایم زندگی می کرد کە از بیت لحم به نام یهودا زنی
گرفت و او را ترک کرد و به خانه پدرش در بیت لحم بازگشت و چهار ماه نزد او ماند.
و شوهرش به دنبال او رفت و میخواست با او آشتی کند و چاپلوسی کند و او را با خود
بازگرداند، در حالی کە پسری و دو الاغ همراه داشت کە او را پذیرفت و به خانه پدرش آورد.
چون پدر شوهرش این را شنید و او را دید، با خوشحالی با او ملاقات کرد و مرد را در آغوش
گرفت. و داماد سه روز در خانه پدرشوهرش ماند و با او غذا خورد و آشامید. و در روز چهارم کە
شب برخاست، خواست به راه بیفتد: کە پدرشوهرش او را در آغوش داشت و به او گفت:
اول کمی نان بچش و شکمت را محکم کن و این گونه پیش می روی. و با هم نشستند و
خوردند و نوشیدند. و پدر دختر به دامادش گفت: التماس می کنم امروز اینجا بمانی و با هم
شادی کنیم. ? اما او با بلند شدن شروع به رفتن کرد. و با این حال پدرشوهرش او را به زور
نگه داشت و او را وادار کرد کە نزد خود بماند. 8 و چون صبح شد، لاویان راه خود را آماده کردند.
پدرشوهر دوباره به او گفت: خواهش میکنم، او گفت: کمی غذا بخوری و با قوت گرفتن تا
روز بلند شود، به راه شو. پس با هم غذا خوردند. و مرد جوان برخاست تا با زن و فرزند خود
برود. پدر شوهر دوباره به او گفت: در نظر بگیرید کە روز به سمت غرب رو به کاهش
است و حتی امروز با من به صبح نزدیک می شود و روز خوشی را پیش رو داشته باشید و
فردا به سوی خانه خود به راه خواهید افتاد. 10 داماد به سخنان او رضایت نداد، اما فوراً
رفت و به یبوس کە اورشلیم را به نام دیگر میگویند، آمد و دو الاغ باردار و یک صیغه را
با خود برد.

11 و در نزدیکی یبوس بودند و روز به شب تبدیل میشد و پسر به ارباب خود گفت:
بیا، از تو میخواهم کە به شهر یبوسیان سر بزنیم و در آن بمانیم. 12 خداوند به او پاسخ
داد: به شهر قوم بیگانه کە از بنیاسرائیل نیست وارد نخواهم شد، بلکه تا جبعه خواهم
گذشت، 13 و چون به آنجا رسیدم در آنجا یا حداقل در شهر رامه خواهیم ماند. 14 پس از یبوس
گذشتند و سفر کردند و خورشید در نزدیکی جبعه کە در قبیله بنیامین است بر ایشان
غروب کرد و به آن روی آوردند تا در آنجا بمانند. وقتی وارد شدند در کوچه شهر نشسته
بودند و کسی حاضر نشد از آنها پذیرایی کند.

۱۶ و اینک پیرمردی ظاهر شد کە از صحرا و از کار خود در شام بازمیگشت کە خود از کوه افرایم
بود و در جبعه غریبانه زندگی میکرد و مردم آن ناحیه پسران یمین بودند. 17 و چشمان خود
را بلند کرد، پیرمردی را دید کە با دسته هایش در کوچه شهر نشسته بود و به او گفت: از
کجا آمده ای؟ و کجا می روی؟ 18 کە به او پاسخ داد: ما از بیت لحم یهودا حرکت کردیم

و به سوی مکان خود که در کنار کوه افرایم است، رفتیم، و از آنجا به بیت لحم رفتیم، و
اکنون به خانه خدا می رویم و هیچ کس نمی خواهد ما را زیر سقف خود بپذیرد، 19 که برای
علوفه الاغ کاه و یونجه و برای من نان و شراب و برای استفاده کنیزانت، و به کودکی که
با من است نیازی نداریم. 20 پیرمرد پاسخ داد: درود بر شما، من تمام آنچه را که لازم است
فراهم خواهم کرد: فقط لطفاً در خیابان نمانید. 2 و او را به خانه خود آورد و برای الاغ علوفه
فراهم آورد و پس از آنکه پاهای خود را شستند، آنها را به مهمانی پذیرفت.

22 پس از ضیافت و پس از آنکه زحمت سفر بدنشان را با غذا و نوشیدنی طراوت
بخشید، مردان آن شهر، یعنی پسران بلیال (یعنی بدون یوغ) آمدند و خانه پیرمرد را احاطه
کردند، شروع کردند به در زدن و نزد صاحب خانه فریاد زدند و گفتند: مردی را که وارد خانه
ات شد بیرون بیاور تا ما وارد خانه شویم.
23 و پیرمرد نزد آنها رفت و گفت: ای برادران، این بدی را انجام ندهید، زیرا مردی وارد
مسافرخانه من شده است و از این حماقت دست بردارید.
۲۴ من یک دختر باکره دارم و این مرد یک صیغه دارد. 2 آنها به سخنان او رضایت ندادند. مرد که آن
را دید، کنیز خود را برای آنها بیرون آورد و او را به آنها سپرد تا مورد تمسخر قرار گیرند. ۲۶اما زن
چون تاریکی فروکش کرد، به در خانه‌ای که اربابش در آن اقامت داشت، آمد و در آنجا افتاد. «وقتی
صبح تمام شد، آن مرد برخاست و در را باز کرد تا راه را آغاز کند، و اینک کنیزش در حالی که
دستانش را روی آستانه دراز کرده بود، جلوی در دراز کشیده بود. 28 او به او گفت: برخیز و راه
برویم.

او جوابی نداد و چون می دانست مرده است او را گرفت و بر الاغی نشاند و به خانه خود بازگشت.
وقتی وارد شد، شمشیری برداشت و جسد همسرش را با استخوان‌هایش دوازده تکه کرد و
بیهوده آن را به تمام مرزهای اسرائیل فرستاد. 30 چون همه این را دیدند، فریاد زدند: «از روزی
که پدران ما از مصر آمدند تا امروز، هرگز چنین کاری در اسرائیل انجام نشده است.

20 پس جمیع بنی‌اسرائیل بیرون آمدند و مانند یک نفر از دان تا بئرشبع و زمین
جلعاد نزد خداوند در مصفا جمع شدند.
2 و جمیع اقوام و جمیع طوایف اسرائیل چهارصد هزار پیاده جنگجو در کلیسای قوم خدا جمع
شدند. (از پسران بنیامین پنهان نکرد که بنی‌اسرائیل به مصفا رفته‌اند.) وقتی از
لویتا، شوهر زن مقتول، پرسیدند که چگونه این همه جنایت مرتکب شده است، 4او پاسخ
داد: من با زنم به جبعه آمدم و بنیامین به آنجا رفتم. من، و همسرم را با خشم باورنکردنی
شهوت عذاب داد، سرانجام او مرد. من آنچه را که بیهوده گرفته بود، بریدم، و قطعاتی را به
تمام حدود ملک تو فرستادم، زیرا هرگز در اسرائیل این همه بدی و طاعون بزرگ رخ نداده
است. ? ای همه بنی اسرائیل بیایید، تصمیم بگیرید که چه کاری باید انجام دهید. و همه
مردم ایستاده، گویی به سخنان یک نفر پاسخ دادند: اجازه دهید در خیمه های خود عقب
نشینی نکنیم و کسی وارد خانه او نشویم، بلکه اجازه دهید این کار را به طور مشترک در
مقابل جبعه انجام دهیم. 10 از میان صد نفر از تمام قبیله‌های اسرائیل، ده نفر، و از هزار
نفر، و از ده هزار نفر، برای آذوقه برای لشکر انتخاب می‌شوند، و ما می‌توانیم با جبعه
بنیامین بجنگیم و به جرم او آنچه را که سزاوارش است، جبران کنیم. و تمامی اسرائیل به
عنوان یک مرد با یک فکر و مشورت به شهر گرد آمدند.

11

12 و به تمام قبیله بنی‌امین قاصدان فرستادند که گفتند: چرا این همه شر در
میان شما یافت می شود؟ 13مردمان جبعه را که مرتکب این جنایت شدند، رهایی بخش
تا بمیرند و شر از اسرائیل دور شود. آنها نمی خواستند به فرمان برادران خود، یعنی
بنی اسرائیل گوش فرا دهند. 4 اما از تمام شهرهایی که متعلق به آنها بود، در جبعه
جمع شدند تا به آنها کمک کنند و با تمام قوم اسرائیل بجنگند. 15 و بیست و پنج
هزار بنی‌امین را یافتند که شمشیر می‌کشیدند، غیر از ساکنان جبعه، 16 که
هفتصد مرد نیرومند بودند، که از چپ و راست می‌جنگیدند، و سنگ‌هایی را به گونه‌ای
پرتاب می‌کردند که می‌توانستند مویی از آن بزنند، و ضربه سنگ به هیچ وجه به
طرف دیگر منتقل نمی‌شد. 1 «و از مردان اسرائیل، غیر از پسران بنی‌امین، چهارصد
هزار شمشیر کشنده و آماده برای جنگ یافت شد.

18 آنها برخاستند و به خانه خدا یعنی شیلوه آمدند و با خدا مشورت کردند و گفتند: چه
کسی رهبر لشکر ما خواهد بود تا با پسران بنی‌امین بجنگد؟ خداوند به آنها پاسخ داد:
بگذارید یهودا رهبر شما باشد.
19 و بلافاصله بنی‌اسرائیل بامداد برخاستند و در نزدیکی جیبعه اردو زدند. 20 و از آنجا
به جنگ با بنی‌امین رفتند و شهر را محاصره کردند.
21 و بنی بنی‌امین از جبعه بیرون آمدند و در آن روز بیست و دو هزار نفر از بنی اسرائیل را
کشتند. ۲ بار دیگر بنی‌اسرائیل که از نیرو و تعداد خود مطمئن بودند، جنگ خود را در همان
مکانی که قبلاً جنگیده بودند، انجام دادند، اما به گونه‌ای که ابتدا برخاستند و تا شب در
حضور خداوند گریستند و با او مشورت کردند و گفتند: آیا باید با پسران بنی‌امین،
برادرانم، جنگ کنم یا نه؟ او پاسخ داد: نزد آنها برو و در جنگ شرکت کن. و چون فردای آن روز
بنی‌اسرائیل علیه بنی‌اسرائیل به نبرد رفتند، ۲ بنی بنی‌امین از دروازه‌های جبعه
بیرون زدند و چون با ایشان روبرو شدند، چنان قتل عام بر ایشان افتادند که[24] هجده هزار نفر
شمشیرهای خود را کشیدند.

26 از این جهت جمیع بنی‌اسرائیل به خانه خدا آمدند، نشستند و در حضور خداوند
گریستند و آن روز را تا شام روزه گرفتند و قربانی‌های سوختنی و قربانی‌یان سلامتی به
او تقدیم کردند و از وضعیت او سؤال کردند. در آن زمان تابوت عهد خدا در آنجا بود و
فینهاس پسر العازار پسر هارون سرپرست خانه بود. پس با خداوند مشورت کردند و
گفتند: آیا برای جنگ با برادران خود، بنی‌امین، بیرون برویم، یا استراحت کنیم؟ خداوند
به آنها گفت: بالا بروید، زیرا فردا آنها را به دست شما خواهم داد. و بنی‌اسرائیل در اطراف
شهر جبعه کمین کردند و برای بار سوم، مثل یکبار و دو بار، لشکری بر بنی‌امین بیرون
آوردند. 31 اما پسران بنی‌امین با شجاعت از شهر بیرون آمدند و فرار کردند و دشمنان را
دورتر تعقیب کردند، به طوری که برخی از آنها را مانند روز اول و روز دوم مجروح کردند و از دو
راه عقب نشینی کردند که یکی به بیت‌ئیل و دیگری به جبعه منتهی می‌شد، و آنها به
اندازه سی مرد به سجده رفتند. کسانی که هنرمندانه فرار را تظاهر می کردند، وارد نقشه
ای شدند که آنها را از شهر خارج کنند و گویی آنها را به عنوان فراری به مسیرهای فوق
هدایت کنند.

8 پس جمیع بنی‌اسرائیل از کرسی‌های خود برخاستند و در محلی به نام بعلتمار به جنگ
ایستادند. تله ها نیز که در اطراف شهر بودند، کم کم شروع به باز شدن کردند، 4 و از سمت
غرب شهر پیش رفتند. اما ده هزار مرد دیگر از سراسر اسرائیل، ساکنان شهر را به جنگ دعوت
کردند.
و جنگ با بنی بنی‌امین شدید شد و آنها نفهمیدند که ویرانی از هر طرف بر آنها فشار
آورده است. و خداوند ایشان را در نظر بنی‌اسرائیل زد و در آن روز بیست و پنج هزار و صد مرد
را که همگی جنگجو و شمشیر کش بودند، کشت.

36 اما چون پسران بنیامین دیدند که پست‌تر هستند، شروع به فرار کردند.
بنی‌اسرائیل چون این را دیدند، به آنها محل فرار دادند تا به کمین آماده‌ای که در نزدیکی
شهر گذاشته بودند برسند. هنگامی که ناگهان از مخفیگاه برخاستند و بنیامین پشت
خود را به مقتولان می‌داد، وارد شهر شدند و با دم شمشیر به آن شهر زدند. بنی‌اسرائیل به
کسانی که در کمین قرار داده بودند اشاره کرده بودند که پس از تصرف شهر، آتشی
برافروزند و با بلند شدن در دود غلیظ، شهر را گرفته‌اند.

3 چون بنی‌اسرائیل را دیدند که در خود جنگ مستقر شده‌اند (فکر می‌کردند که بنی
بنیامین فرار می‌کنند، و با فوریت بیشتری آنها را تعقیب کردند، سی نفر از لشکر خود
را قطع کردند)، و دیدند که ستونی از دود از شهر بالا می‌رود: بنیامین نیز به عقب نگاه
کرد، وقتی دید که شهر تسخیر شده است، و شعله‌های آتش روی آن‌هایی که قبلاً روی
زمین می‌گریختند، برگشته بودند. با شدت بیشتری مقاومت کرد وقتی پسران
بنیامین این را دیدند، فرار کردند، 42 و به جاده بیابانی رفتند و در آنجا نیز با دشمنان
خود آنها را تعقیب کردند، اما کسانی که شهر را به آتش کشیده بودند نیز با آنها روبرو
شدند. و چنین شد که از دو طرف به دست دشمن کشته شدند و برای مردگان استراحتی
نبود. آنها افتادند و در سمت شرقی شهر جبعه به سجده افتادند. 4 و کسانی که در
همان مکان کشته شدند هجده هزار نفر بودند که همگی قوی‌ترین جنگجویان بودند.

45 و چون بازماندگان بنیامین را دیدند، به خلوت گریختند و به سوی صخره‌ای که
رمون نام داشت رفتند. در آن پرواز نیز پنج هزار نفر را کشتند و فرار کردند و به جهات
مختلف رفتند. و چون فراتر رفتند، آنها را تعقیب کردند و دو هزار نفر دیگر را کشتند.
46 و چنین شد که تمام کسانی که از بنیامین در جاهای مختلف افتاده بودند بیست و
پنج هزار جنگجو آماده جنگ بودند.

7پس از تمام تعداد بنیامین که توانستند بگریزند و به بیابان بگریزند، ششصد نفر
باقی ماندند و چهار ماه بر صخره رمون نشستند. و بنی‌اسرائیل بازگشتند و تمامی
باقی‌مانده‌های شهر را از مردم تا چهارپایان به شمشیر زدند و تمام شهرها و روستاهای
بنیامین در شعله‌های مهیب سوخت.

21 و بنی‌اسرائیل در مصفا قسم خوردند و گفتند: هیچ یک از ما به پسران
بنیامین از دختران خود زن نخواهیم داد. ۲ و همگی به خانه خدا در شیلوه آمدند و
تا شام در حضور او نشستند، صدای خود را بلند کردند و با صدای بلند گریه کردند و
گفتند: «ای خداوند، خدای اسرائیل، چرا این بلا بر قوم تو آمده است که امروز یک قبیله
از ما گرفته شود؟» روز بعد، زود برخاستند، محراب ساختند.

و در آنجا هولوکاست و قربانیان صلح تقدیم کردند و گفتند: 5 چه کسی از تمامی اقوام
اسرائیل در لشکر خداوند نرفته است؟ زیرا هنگامی که در مصفا بودند، خود را به سوگند
بزرگی بسته بودند که گمشدگان را بکشند.
و بنی اسرائیل به برادر خود بنیامین توبه کردند و گفتند:
یکی از قبایل اسرائیل را بردند: 7 زنان خود را از کجا بیاورند؟ زیرا همه ما با هم قسم
خوردیم که دخترانمان را به آنها ندهیم. $ پس گفتند: از همه اقوام اسرائیل کیست که
در مصفا نزد خداوند نرفته باشد؟
(او و اینک معلوم شد که ساکنان یابش گیلعاد در آن لشکر نبودند.
(همچنین در زمانی که آنها در شیلو بودند، هیچ یک از آنها در آنجا یافت نشد.)
10 پس ده هزار نفر از نیرومندترین مردان را فرستادند و به آنها دستور دادند که
بروند و ساکنان یابش جلعاد را به دم شمشیر بزنند، هم زنان و هم فرزندانشان. "و این
چیزی است که باید رعایت کنید: همه مردان و زنانی را که مردان را می شناسند بکشید،
اما از باکره ها بگذرید. 12 در

و چهارصد باکره از جابش جلعاد آمدند که آنها را نمی شناختند. و آنها را به اردوگاه شیلو در
سرزمین کنعان آوردند. 13 و به بنی بنیامین که در صخره رمون بودند مژده فرستادند و به
آنها امر کردند که با سلامتی آنها را بپذیرند. 14 و پسران بنیامین در آن زمان آمدند و از دختران
یبیش جِلعاد به ایشان زنان داده شد، اما دیگری را نیافتند که به همین ترتیب آنها را
تسلیم کنند. 15 و تمامی اسرائیل بسیار اندوهگین شدند و از قتل عام یکی از قبایل
اسرائیل پشیمان شدند.

16 و بزرگان گفتند: با بقیه که زن نگرفته‌اند چه کنیم؟ همه زنان در
بنیامین افتادند، 17 و ما باید بسیار مراقب باشیم و اهتمام زیادی به خرج دهیم تا
یکی از قبیله ها از اسرائیل نابود نشود.
15 زیرا ما نمی‌توانیم دختران خود را به آنها بدهیم، با قسم و نفرینی که گفتیم:
ملعون است کسی که بنیامین را از دختران خود زن می‌دهد. ۱۹ و مشورت کردند و گفتند:
اینک جشن سالگرد خداوند در شیلوه است که در شمال شهر بیت‌ئیل و در سمت شرقی
جاده‌ای است که از بیت‌ئیل به سیکم و در جنوب شهر لبونه منتهی می‌شود. 20 و به
پسران بنیامین دستور دادند و گفتند: به وسعت تاکستان بروید. 21 و هنگامی که
دختران شیلو را دیدید که طبق معمول به رهبری گروه های کر پیش می روند، ناگهان از
تاکستان ها بیرون بیایید و یکی یکی از زنان آنها را بگیرید و به سرزمین بنیامین
بروید. 2 و چون پدران و برادرانشان بیایند و شکایت کنند و بر شما سوگند یاد کنند،
به آنها می گوییم: بر آنها رحم کنید، زیرا آنها را به حق جنگجویان و فاتحان نگرفتند،
اما وقتی خواستند آنها را دریافت کنند، به آنها ندادید، و این از شما گناه است. و پسران
بنیامین همان‌طور که دستور داده شده بود انجام دادند و برحسب تعدادشان یکی از زنان
رهبر گروه‌های کر را برای خود ربودند و به تصرف آنها رفتند و شهرها را ساختند و در
آنها ساکن شدند. 24 بنی‌اسرائیل نیز با قبایل و خانواده‌های خود به خیمه‌های خود
بازگشتند. در آن ایام در اسرائیل پادشاهی وجود نداشت، اما هر کس آنچه را که به نظرش
درست می‌آمد انجام می‌داد.

1 در روزگار یکی از قضات، زمانی که قضات حکومت می کردند، قحطی در زمین بود.
و مردی از بیت لحم یهودا با زن و دو فرزند خود در سرزمین موآب اقامت گزید. 2 او را
الیملک و زنش نائومی نامیدند، و دو پسر، یکی محلون و دیگری کلیون، افراتی از بیت لحم
یهودا. وقتی وارد کشور موآب شدند در آنجا ماندند. 3 و الیملک، شوهر نئومی، مرد و او نزد
فرزندان خود ماند. آنها زنان موآبی گرفتند که یکی از آنها اورفا و دیگری روت نام داشت. و او
ده سال در آنجا ماند، 5 و هر دو مردند، یعنی ماهالون و چلیون، و زنی بیوه با دو فرزند و
شوهر در آنجا ماند. 6 و او برخاست تا با هر دو عروس خود از سرزمین موآبی به کشور خود
برود زیرا شنیده بود که خداوند به قوم خود نگاه کرده و به آنها غذا داده است.

7 پس او با هر دو عروس از زیارتگاه خود بیرون آمد و در راه بازگشت به سرزمین یهودا به
آنها گفت: به خانه مادر خود بروید، خداوند به شما رحم کند، همانطور که با مردگان و من کردید.
باشد که در خانه مردانی که قرار است برایشان قرعه کشی کنی، آرامش پیدا کنی. و او آنها را
بوسید. با صدای بلند شروع کردند به گریه کردن، 0 و گفتند با تو به سوی قوم تو می
رویم. او پاسخ داد: دخترانم برگردید، چرا با من می آیید؟ آیا من هنوز در شکمم بچه دارم تا از من
امید به شوهر داشته باشی؟ 12ای دخترانم، برگردید و بروید، زیرا که از پیری فرسوده
شده‌ام و شایسته پیوند زناشویی نیستم. ای دخترم، از تو می‌خواهم، زیرا مصیبت تو مرا
بیشتر تحت فشار قرار می‌دهد و دست خداوند بر من دراز است.

12آنگاه صدای خود را بلند کردند و دوباره شروع به گریه کردند: اورفا مادرشوهر خود را
بوسید و برگشت، روت به مادرشوهر خود چسبید: 15 که نائومی به او گفت: پسر عموی
تو به سوی قوم و خدایان خود بازگشته است، با او برو. جواب داد: با من مخالفت نکن که 16
تو را رها کنم و بروم، زیرا هر جا که تو بروی من خواهم رفت و در جایی که تو ماندی من نیز
خواهم ماند. قوم تو قوم من هستند و خدای تو خدای من است. 1 زمینی که تو را پذیرفت تا
بمیری، در آن خواهم مرد و در آنجا مکانی خواهم گرفت تا دفن شوم. باشد که خداوند با من این
کار را بکند و اگر مرگ من و تو را از هم جدا نکند بر این بیفزاید.

18 دشمنانش چون دیدند که نائومی با لجاجت تصمیم گرفته است با او برود، از
ترغیب او به بازگشت بیشتر امتناع کردند. 19 و با هم به راه افتادند و به بیت لحم
آمدند. چون وارد شهر شدند، خبر به سرعت در میان مردم پخش شد و زنان گفتند: این
نائومی است.
20 او به آنها گفت: مرا نائومی (یعنی زیبا) نخوانید، بلکه مرا مره (یعنی تلخ) نامید، زیرا
خداوند متعال مرا از تلخی پر کرده است. 1 من پر بیرون رفتم و خداوند مرا خالی برگرداند. پس
چرا مرا نائومی می نامی که خداوند او را فروتن و قادر مطلق او را آزار داد؟ 2 پس نعومی با روت،
عروس موآبی‌اش، از سرزمین اقامتگاه خود آمد و در هنگام درو کردن جو، به بیت‌الحم بازگشت.

2 و یکی از اقوام آن مرد الیملک بود که مردی توانا و ثروتمند بود که نامش بوعز بود.
2 و روت موآبی به مادرشوهرش گفت: اگر فرمان دهی، به مزرعه می روم و گوش هایی
را که از دست دروگران رها شده است، در هر کجا که مورد لطف پدر خانواده باشم، جمع
خواهم کرد. او پاسخ داد: برو دخترم. پس رفت و گوشها را پشت دروها جمع کرد.

و اتفاقاً صاحب آن مزرعه بوعز نام داشت که از خانواده بود

یون الیملاک 4 و اینک او خود از بیت لحم می آمد و به دروگران گفت:
خداوند با شما باشد. جواب دادند: خداوند تو را برکت دهد. 5 و بوعز به مرد جوان که مسئول
دروگران بود گفت: این دختر کیست؟ 6 او به او پاسخ داد: این موآبی است که با نعومی از
سرزمین موآبی آمده و از او خواسته که خوشه های باقی مانده را به دنبال دروگران جمع کند
و از صبح تا کنون در مزرعه ایستاده است و حتی یک لحظه به خانه بازنگشته است. و
بوعز به روت گفت: دخترم گوش کن، برای جمعآوری به مزرعه دیگر نرو و از این مکان خارج
نشو، بلکه به دختران من ملحق شو و از جایی که درو میکنند دنبال کن. زیرا به فرزندانم
دستور دادهام که هیچکس شما را آزار ندهد، اما اگر تشنه هستید، به کیسهها بروید و
آبی بنوشید که بچهها نیز از آن بنوشند. 10به روی خود افتاد و بر زمین عبادت کرد و به
او گفت: این از کجا برای من آمده است که در نظر تو لطفی بیابم و تو مرا به عنوان زنی
بیگانه بشناسی؟ او پاسخ داد: از آنچه پس از مرگ شوهرت با مادر شوهرت کردی به من خبر
دادند که پدر و مادرت و سرزمینی را که در آن به دنیا آمدی ترک کردی و به قومی رسیدی که
قبلاً آنها را نمی شناختی. من مثل دختر تو نیستم 14 و بوعز به او گفت: بیا اینجا و نان
خود را بخور و در سرکه فرو کن. و خورد و سیر شد و پسماندها را گرفت. و بوعز به فرزندان
خود دستور داد که آن را منع نکنند: 6 و آن را از قفسه های خود بیندازید و بگذارید بماند تا
بدون سرخ شدن جمع شود و هیچ کس جمع را ملامت نکند. پس تا شام در مزرعه جمع کرد و
آنچه را که با بریدن و تکان دادن عصا جمع کرده بود، سه دانه جو یافت، یعنی به شهر
بازگشت و آن ها را به مادرشوهرش نشان داد و از بقیه غذای خود که از آن سیر شده بود به
او داد. 19 و مادرشوهرش به او گفت: «خوشا به حال کسی که این کار را برای تو انجام داده
است.» و او به او گفت: "مبارک باد خداوندی که به من فیض زندگی و مردن داده است." 22
مادرشوهر به او گفت: دخترم بهتر است با حوریانش برای درو بیرون بروی، مبادا کسی در
مزرعه دیگری با تو مقاومت کند.

3
پس از بازگشت نزد مادرشوهرش، از او شنید: دخترم، من برای تو آرامش می جویم و
مراقب سلامتی تو هستم. ؟ این Boaz که تو در مزرعه به دخترش پیوستی از
خویشاوندان ماست و این شب در مزرعه جو می برد.
8پس بشوید و مسح کنید و جامههای بهتر بپوشید و بر زمین فرود آیید تا هیچکس
شما را نبینند تا از خوردن و آشامیدن فارغ شوید. 4 و چون به خواب رفت، جایی را که در آن
میخوابد علامت بزنید: میآیید و خرقهای را که روی پاها را میپوشاند، باز میکنید، و خود را
پایین میاندازید و در آنجا دراز میکشید، و او به شما میگوید که چه باید بکنید. پاسخ
داد: هر چه شما دستور دهید انجام خواهم داد.
و به زمین رفت و هر آنچه را که مادرشوهرش به او دستور داده بود انجام داد.
7 و چون بوز خورد و نوشید و شادتر شد و به هوش آمد

برای خوابیدن در نزدیکی انبوهی از انبوه، مخفیانه آمد و در حالی که عبایش را باز کرد،
خود را به پای او انداخت. و اینک در نیمه های شب مرد ترسیده و مضطرب شده بود و زنی
را دید که زیر پای او افتاده بود و به او گفت:
تو چه هستی و او پاسخ داد: من روت کنیز تو هستم. 10 و او گفت: دخترم تو را خداوند
برکت داده است و بر رحمت اولی غلبه کرده ای، زیرا از جوان، فقیر یا ثروتمند پیروی
نکرد. 1 نترس، اما هر چه به من بگویی برای تو انجام خواهم داد. زیرا همه مردمی که در
دروازه های شهر من زندگی می کنند می دانند که تو زنی با فضیلت هستی. 12 و او
دیگر به من نزدیکتر نیست، بلکه دیگری به من نزدیکتر است. 13 در این شب
استراحت کن، و چون صبح انجام شود، اگر بخواهد تو را با نزدیکی حفظ کند، کار به
خوبی انجام میشود، اما اگر نخواهد، بدون شک تو را میپذیرم، چنانکه خداوند زنده است.
تا صبح بخواب

14 پس تا شب نزد پاهای او خوابید. پس پیش از آنکه مردم یکدیگر را بشناسند برخاست
و به بوعز گفت: مواظب باش که هیچ کس نداند که تو به اینجا آمده ای. 15 و باز می
فرماید: عبای خود را که با آن پوشیده شده ای پهن کن و آن را با دو دست بگیر. همانطور
که آن را دراز کرد و نگه داشت، شش پیمانه جو را اندازه گرفت و روی آن گذاشت. 16 ساله که
او را حمل کرد، وارد شهر شد و نزد مادرشوهرش آمد. به او گفت: چه کردی دختر؟ و همه آنچه را
که آن مرد با او کرده بود به او گفت. 17 و گفت: اینک شش پیمانه جو به من داد و گفت:

نمیخوام برگردی پیش مادرشوهرت 18 و نومی گفت: صبر کن دختر، تا عاقبت کار را ببینیم،
زیرا مرد متوقف نمیشود مگر اینکه آنچه را که گفته است کامل کند.

4 سپس Boaz به سمت دروازه رفت و آنجا نشست. و چون اقوامی را که قبلاً درباره او
صحبت کرده بود دید، به او گفت: کمی امتناع کن و در اینجا بنشین و او را به نامش
بخوان. برگشت و نشست. ۲ و بوعز ده مرد از مشایخ شهر را گرفت و به ایشان گفت:
اینجا بنشینید.
در حالی که نشسته بودند، به یکی از خویشاوندان گفت: او بخشی از زمین برادر ما
الیملک را به نعومی که از سرزمین موآبی بازگشته خواهد فروخت، آنچه را که میخواستم
از تو بشنوم و در حضور همه نشستهها و بزرگان قوم خود به تو بگویم. اگر می خواهی از
طریق حق خویشاوندی تصاحب کنی، آن را بخر و تملک کن، اما اگر تو را ناراضی کرد، همین را
به من بگو تا بدانم چه باید بکنم، زیرا هیچ خویشاوندی نیست جز تو که اولی و من دومی.
اما او پاسخ داد: میدان را می خرم. بوعز به او گفت: وقتی از دست زنی مزرعه ای می خرید، باید
روت موآبی را که همسر آن مرده بود نیز بگیری تا نام خویشاوندت را در ارث او بلند کنی. او
پاسخ داد: من حق خویشاوندی را میدهم، زیرا نباید نسل خانوادهام را از بین ببرم، شما
میتوانید از امتیاز من استفاده کنید، که من آزادانه ادعا میکنم که بدون آن عمل میکنم. ۷
و این رسم از قدیم در اسرائیل در میان خویشاوندان بود که وقتی یکی حق خود را به دیگری
واگذار میکرد تا امتیاز محکمی باشد، مردی کفش خود را در میآورد و به همسایهاش میداد: این
گواهی بر امتیاز در اسرائیل بود. سپس به خویشاوند خود بوعز گفت: کفشت را در بیاور.
که بلافاصله پایش را پرداخت. و به مشایخ و به تمامی قوم گفت: شما امروز شاهدید که
من با تسلیم نائومی تمام الیملک و چلیون و مهالون را تصرف کردم. 10 و روت موآبی، زن
مهالون را به عقد گرفتم تا نام مرده را در میراث او مطرح کنم تا نام او از خانواده و برادران و
قومش محو نشود. من می گویم شما شاهد این موضوع هستید.

11همه مردمی که در نزد دروازه بودند و بزرگان پاسخ دادند: «ما شاهد هستیم، خداوند این زن را
که وارد خانه شما میشود، مانند راحیل و لیام قرار دهد که خانه اسرائیل را بنا کردند تا
نمونهای از فضیلت باشد.

در افراطا، و در بیت لحم نام معروفی داشته باشد. 12 و خانه شما مانند خاندان فرس
باشد که تامار از نسلی که خداوند از این دختر به شما داده است، برای یهودا زایید.

13 پس بوعز روت را گرفت و او را به عقد او درآورد و نزد او رفت و خداوند او را باردار و پسری
به دنیا آورد. و زنان به نعومی گفتند: متبارک باد خداوندی که رنجی نکشیده است که
جانشین خاندان تو از بین برود و نام او در اسرائیل خوانده شود: 15 و کسی را داشته باشی
که روحت را تسلی دهد و در پیری تو را تغذیه کند، زیرا او از عروس تو زاده شد که تو را دوست
دارد و برای تو بسیار بهتر از هفت پسر است. 16 و نائومی طفل را در آغوش خود گرفت و
پرستار و پرستار شد. 17 و همسایگان زن به او تبریک گفتند و گفتند: پسری از نائومی
به دنیا آمد و او را عوبید نامیدند. این پدر یسی پدر داود است. 18 اینها نسلهای فرس‌اند:
فرس، اسرون را آورد، 1 اسرون، ارام را آورد، ارام، امیناداب را آورد، 20 امیناداب را ناحسون آورد،
ناحسون را سالمون را آورد، 21 سالمون را بوز آورد، بوعز را عوبید را آورد، 22 عوبد را یسی را آورد،
یسی را داود آورد.

مردی از راماتایمسوفیم از کوه افرایم بود و نام او الکاناه پسر یروحام پسر الیو پسر
توهو پسر سوف افراتائوس بود: 2و دو زن داشت که نام یکی آنا و نام دومی فننا بود.
آنها پسران فننا بودند، اما حنا آزاد نبود. و آن مرد در روزهای معین از شهر خود برآمد تا برای
خداوند صبایوت در شیلوه عبادت و قربانی کند. و در آنجا دو پسر هلی به نامهای افنی و
فینیوس کاهنان خداوند بودند. آنگاه روز فرا رسید و الکاناه قربانی کرد و به زن خود فننا و
به همه پسران و دخترانش سهم داد، اما یک قسمت را به آنا به عزاداران داد، زیرا او آنا را دوست
داشت. اما خداوند رحم او را بسته بود. رقیبش نیز او را آزار داد و بسیار ناراحتش کرد، تا آنجا
که خداوند را به خاطر بسته بودن شکمش سرزنش کرد: 7 و هر سال چنین میکرد: هنگامی که
به معبد خداوند برمیگشتند، او را تحریک میکردند و او همچنان میگریست و غذا نمیخورد.
آنگاه الکناه شوهرش به او گفت: آنا چرا گریه می کنی؟ و چرا نمی خوری؟ و چرا دلت پریشان
است؟ آیا من برای تو بهتر از ده پسر نیستم؟

9 و آنا پس از خوردن و نوشیدن در شیلو برخاست. و کاهن هلی بر کرسی جلوی تیرهای
معبد خداوند نشسته بود، 10 هنگامی که آنا در حال تلخی بود، به درگاه خداوند دعا کرد و
بسیار گریه کرد، 1و نذر کرد و گفت: ای خداوند صبایوت، اگر به گذشته نگاه کنی و
مصیبت غلام خود را ببینی، و من را به یاد بیاور، و جنس خود را فراموش نکن.

او را در تمام روزهای حیاتش به خداوند خواهم داد و تیغی بر سر او نخواهد آمد.

12 و چنین واقع شد که وقتی او دعاهای خود را در حضور خداوند زیاد کرد تا هلی دهان خود را
مشاهده کند. و آنا در دلش حرف می زد و لب هایش فقط تکان می خورد و صدایش اصلا شنیده
نمی شد. حلی او را مست دانست و به او گفت: تا کی مست خواهی بود؟ تا مدتی شرابی را که با
آن درست می کنید هضم کند. آنا در پاسخ گفت: به هیچ وجه، سرورم گفت: زیرا من زن بسیار
بدبختی هستم و شراب و هر آنچه را مست می کند ننوشیدم، بلکه جان خود را در حضور خداوند
ریختم. کنیز خود را یکی از دختران بلیال حساب مکن، زیرا تا کنون از انبوه درد و اندوه خود
گفته ام. 17 آنگاه هلی به او گفت: با سلامتی برو، و خدای اسرائیل خواسته تو را که از او
خواسته ای به تو خواهد داد. 18 و گفت: کنیزت در نظر تو فیض یابد. و زن به راه خود رفت و
خورد و دیگر چهره اش تغییر نکرد. و صبح برخاسته، در حضور خداوند عبادت کردند و
برگشتند و به خانه خود در راماتا آمدند.

و الکناه همسرش عنا را شناخت و پروردگارش او را یاد کرد. 0 و واقع شد پس از یک دایره ای
روز، آنا حامله شد و پسری به دنیا آورد و او را سموئیل نامید، زیرا او را از خداوند خواسته بود.

21 و شوهرش القانه با تمام خاندانش رفتند تا برای خداوند قربانی رسمی و نذر او قربانی
کنند. 2 و آنا بالا نرفت، زیرا به شوهر خود گفت: من نمیروم تا کودک از شیر گرفته شود و او
را میگیرم تا در حضور خداوند حاضر شود و پیوسته در آنجا بماند. 23 و شوهرش القانه به او
گفت: «آنچه را که به نظرت خوب است بکن و بیدار باش تا او را از شیر بگیری، و دعا کن که
خداوند کلام خود را به انجام رساند. پس زن ماند و پسرش را شیر داد تا اینکه او را از شیر
گرفت.

۲۴ و او را پس از از شیر گرفتن، در سه گوساله و سه گوساله با خود آورد

و او را به خانه خداوند در شیلو آوردند.
و کودک هنوز کودک بود: 25 و گوساله ای قربانی کردند و آن کودک را به حلی تقدیم کردند. 26 و
آنا گفت: ای سرور من، جان تو زنده است، سرور من.
من آن زنی هستم که اینجا در مقابل شما ایستادم و به خداوند دعا کردم. من برای این پسر دعا کردم و
خداوند درخواستم را داد که او را خواستم. 2 بنابراین من او را در تمام روزهایی که به خداوند قرض داده
شده بود به خداوند قرض دادم. و در آنجا خداوند را پرستش کردند.

و آنا دعا کرد و گفت
قلب من در خداوند شاد شد
2 و شاخ من در خدای من برافراشته شد.
دهان من در برابر دشمنانم باز است.
زیرا من از نجات تو خوشحال شدم.
2 او مانند خداوند مقدس نیست
زیرا غیر از تو دیگری نیست
و او مانند خدای ما قوی نیست.
با لاف زدن کلمات بلند، زیاد نشوید.
بگذار چیزهای قدیمی از دهانت دور شوند:
زیرا خداوند صاحب علم است
و خود افکار آماده می شوند.
4 کمان قدرتمندان مغلوب شد،
و ضعیفان به قوت بسته اند.
وقتی برای اولین بار سیر شدند، به نان بسنده کردند:
و گرسنگان سیر می شوند
تا اینکه نازا بسیاری را به دنیا آورد:
و او که فرزندان بسیار داشت ضعیف شد.
۶ خداوند می‌کشد و زنده می‌کند.
او به دنیای زیرین منتهی می شود و او را برمی گرداند.
7خداوند فقرا را می‌سازد و آنها را ثروتمند می‌سازد، آنها را
فروتن می‌سازد و بالا می‌برد.
8 نیازمندان را از خاک برمی‌خیزد،
و فقیران را از سرگین بر می آورد
برای نشستن با شاهزاده ها
و تخت جلال را نگه دارید.
زیرا که اربابان لولاهای زمین هستند و او
جهان را بر آنها نهاده است.
9 او پاهای مقدسین خود را نگاه خواهد داشت،
و شریران در تاریکی خواهند بود.
زیرا انسان در نیروی خود تقویت نمی شود.
10 دشمنان او از خداوند خواهند ترسید.
و او در آسمان بر آنها رعد و برق خواهد زد.
خداوند اقصی نقاط جهان را داوری خواهد کرد
و به پادشاه خود فرمان خواهد داد
و او شاخ مسیح خود را بلند خواهد کرد.

11 و الکاناه راماتا به خانه خود رفت، اما وزیر در حضور خداوند در حضور هلی کاهن کودک
بود.
12بعلاوه، پسران هلی، پسران بلیال، خداوند را نمی‌شناختند، 13 و مقام کاهن را برای
مردم نمی‌شناختند، اما هر که قربانی قربانی می‌کرد، پسر کاهن در حالی که گوشت پخته
می‌شد، می‌آمد و در دستش خرمن کوبی داشت، 1 و آن را در دیگ یا دیگ می‌اندازد.

و کاهن تمام آنچه را که قلع و قمع بلند می کرد برای خود گرفت. 15 حتی قبل از اینکه چربی
بسوزانند، پسر کاهن آمد و به قربانی گفت: «گوشتی به من بده تا برای کاهن بپزم، زیرا از
تو گوشت پخته نخواهم پذیرفت، بلکه گوشت خام. 16 و هنگام قرباني كردن به او گفت:
بگذار ابتدا طبق رسم امروز چربي بسوزانند و هر چقدر كه روحت مي خواهد براي خودت بگير.
کسی که جواب داد به او گفت: به هیچ وجه.

فعلا می دهی وگرنه به زور می گیرمش. "بنابراین، گناه فرزندان در حضور خداوند بسیار
بزرگ بود، زیرا آنها مردم را از قربانی خداوند منصرف می کردند."
18 و سموئیل پسری به حضور خداوند خدمت می‌کرد. 19 و مادرش تن پوش کوچکی برای
او ساخت که در روزهای معین که با شوهرش می‌رفت تا قربانی بزرگ را بگذراند، آورد. 20 و
هلی الکانای و همسرش را برکت داد و به او گفت: خداوند ذریت این زن را به خاطر وامی که
به خداوند قرض داده‌ای به تو برگرداند. و به جای خود رفتند. ۲۱ آنگاه خداوند آنا را ملاقات
کرد و او حامله شد و سه پسر و دو دختر به دنیا آورد و سموئیل فرزند در حضور خداوند
بزرگ شد.

22 و حلی بسیار پیر شده بود و هر چه پسرانش با تمامی اسرائیل می‌کردند و چگونه
با خواجه‌هایی که در خیمه نگهبانی می‌کردند می‌خوابیدند، شنید و به ایشان گفت: «چرا
کارهایی را که من می‌شنوم، بدترین و بدترین مردم، انجام می‌دهید؟» ای فرزندان من این کار را
نکنید، زیرا این خبر خوبی نیست که من می شنوم که قوم خداوند را به تجاوز واداری. 5 اگر
کسی به شخصی گناه کند، خدا می تواند او را آرام کند، اما اگر کسی به خداوند گناه کند، چه
کسی برای او دعا می کند؟ و صدای پدر خود را نشنیدند، زیرا خداوند می خواست آنها را بکشد.
26اما سموئیل پسر کامیاب شد و رشد کرد و خداوند و مردم را پسندید.

27 و مرد خدا نزد هلی آمد و به او گفت: خداوند چنین می گوید. آیا هنگامی که در مصر در خانه
فرعون بودند، به خانه پدرت آشکارا وحی نشدم؟ 2 و او را از جمیع طوایف اسرائیل به کاهن خود
برگزیدم تا به مذبح من برود و برای من بخور بسوزد و افود را پیش خود حمل کند و تمام
قربانی‌های بنی اسرائیل را به خاندان پدرت دادم.

29 چرا قربانی و هدایای مرا که دستور دادم در معبد تقدیم کنند، کنار گذاشتی و آیا
فرزندانت را بیشتر از من گرامی داشتی تا از ثمره جمیع قربانی‌های قوم من اسرائیل
بخوری؟ 0بنابراین یهوه خدای اسرائیل گفت: «گفتم که خانه تو و خاندان پدرت تا ابد در
حضور من خدمت کنند. اما اکنون خداوند می گوید: دور از من باشد، اما هر که مرا جلال دهد، او را
جلال خواهم داد، اما کسانی که مرا تحقیر می کنند، تحقیر خواهند شد. 31 اینک روزها می‌آیند
و بازوی تو و بازوی خانه پدرت را قطع خواهم کرد تا پیرمردی در خانه تو نباشد. 32 و رقیب
خود را در معبد، در تمامی اسرائیل ثروتمند خواهید دید و در تمام روزها پیرمردی در خانه شما
نخواهد بود. 33 با این وجود، من آن مرد را به طور کامل از شما از مذبح خود حذف نخواهم کرد،
بلکه بگذارید چشمان شما از بین برود و جان شما ذوب شود، و بخش زیادی از خانه شما
وقتی به مردانگی برسد خواهد مرد. 4 و این نشانه ای برای شما خواهد بود که به دو پسر
شما، افنی و فینیوس خواهد آمد: هر دو در یک روز خواهند مرد. 5 و برای خود کاهن امینی
برخواهم انگیخت که نزدیک قلب و جان من خواهد بود و برای او خانه ای وفادار خواهم ساخت و
او در حضور مسیح من تمام روزها راه خواهد رفت. 6 اما چنین خواهد شد که هر که در خانه شما
باقی بماند برای او دعا خواهد کرد و یک سکه نقره و یک قرص نان تقدیم می‌کند و می‌گوید: از
شما خواهش می‌کنم اجازه دهید به یکی از مکان‌های کشیش بروم تا لقمه‌ای نان بخورم.

و سموئیل پسر در حضور هلی خداوند را خدمت کرد و کلام خداوند در آن ایام گرانبها بود:
این رؤیایی روشن نبود. 2 پس در روزی واقع شد، عیلی به جای خود دراز کشیده بود و
چشمانش تار شده بود و نمی دید: 3 قبل از خاموش شدن چراغ خدا، سموئیل در معبد خداوند،
جایی که تابوت خدا بود، خوابیده بود. و خداوند سموئیل را صدا زد. جواب داد و گفت:

من اینجا هستم. 5 و نزد هلی دوید و گفت: اینجا هستم، زیرا مرا صدا زدی. کی گفته:
زنگ نزدم: برگرد و بخواب. و رفت و خوابید. و خداوند افزود تا ساموئل را دوباره بخواند. و
سموئیل برخاست و به هلی رفت و گفت: اینک من هستم، زیرا تو مرا خوانده ای. پاسخ داد:
پسرم به تو نگفتم: برگرد و بخواب. ? علاوه بر این، سموئیل هنوز خداوند را نشناخت و
کلام خداوند بر او نازل نشده بود. و خداوند اضافه کرد و سموئیل را برای بار سوم فرا خواند. او
در حال برخاستن به سوی هلی می‌رود و می‌گوید: اینجا هستم که مرا صدا کردی. پس هلی
فهمید که خداوند پسر را صدا می کند و به سموئیل گفت: برو بخواب و اگر بعد تو را بخواند
بگو: خداوندا سخن بگو زیرا بنده تو می شنود.

پس ساموئل رفت و به جای او خوابید. 10 و خداوند آمد و ایستاد و چنانکه بار دوم خوانده
بود ندا داد: سموئیل، سموئیل. و سموئیل گفت: ای خداوند، سخن بگو، زیرا بنده تو می
شنود. 1 و خداوند به سموئیل گفت: اینک من در اسرائیل کلامی می گویم که هر که آن را
بشنود هر دو گوشش زنگ خواهد زد. 12در آن روز تمام آنچه را که در مورد خانه او گفته‌ام، بر
ضد هلی خواهم آورد و آن را آغاز و تکمیل خواهم کرد. 13 زیرا من به او گفتم که به خاطر
گناه او تا ابد در خانه او قضاوت خواهم کرد، زیرا او می‌دانست که چگونه با پسران خود
ناشایست رفتار کند و آنها را سرزنش نکرد. 1بنابراین به خاندان هلی قسم خوردم که
گناه خاندان او تا ابد با قربانی‌ها و هدایا جبران نخواهد شد.

15 و سموئیل تا صبح خوابید و درهای خانه خداوند را گشود.
و سموئیل از گفتن رؤیای هلی می ترسید. 16پس هلی سموئیل را صدا زد و گفت: آیا
سموئیل پسر من است؟ جواب داد و گفت: من آماده ام. 17 و از او پرسید: کلامی که
خداوند به تو گفت چیست؟ من از شما می خواهم که پنهان نشوید
من: خدایا این کارها را با تو انجام بده، و اینها را اضافه کن، اگر گفت و گو را از من پنهان کنی از تمام
حرف هایی که به تو گفته شد. 18پس سموئیل همه سخنان را به او گفت و از او پنهان نکرد. و او
پاسخ داد: خداوند است.

19 و سموئیل بزرگ شد و خداوند با او بود و به خاطر تمام سخنانش به زمین نیفتاد. 20 و
تمامی اسرائیل، از دان تا بئرشبع، دانستند که سموئیل نبی وفادار خداوند بود. ۲۱ و خداوند
افزود که در شیلوه ظاهر شود، زیرا خداوند برحسب کلام خداوند در شیلوه بر سموئیل نازل شده
بود. و کلام سموئیل بر تمامی اسرائیل نازل شد.

4 و در آن ایام واقع شد که فلسطینیان برای جنگ گرد هم آمدند و اسرائیل برای مقابله با
فلسطینیان در جنگ بیرون آمد و در کنار سنگ یاور اردو زد. و فلسطینیان به آفِک آمدند و در
جنگ با اسرائیل قرار گرفتند. و چون جنگ شروع شد، اسرائیل به فلسطینیان پشت کرد و
در آن جنگ چهار هزار نفر در سراسر مزارع پراکنده شدند. تابوت عهد خداوند را از شیلو برای
خود بیاوریم و او در میان ما بیاید تا ما را از دست دشمنانمان نجات دهد. پس قوم به شیلو
فرستادند و تابوت عهد خداوند صبایوت را که بر کروبیان نشسته بود از آنجا
برداشتند و دو پسر هلی با تابوت عهد خدا به نام‌های افنی و فینحاس بودند. و چون تابوت
عهد خداوند به اردوگاه وارد شد، تمامی اسرائیل فریاد بلندی سر دادند و زمین لرزید.

۶ و فلسطینیان صدای فریاد را شنیدند و گفتند: این چیست؟

صدای فریاد بزرگ در اردوگاه عبرانیان؟ و دانستند که تابوت خداوند به اردوگاه آمده است. ۷
و فلسطینیان ترسیدند و گفتند: خدا به اردوگاه آمده است. و ناله کردند و گفتند: 8 وای
بر ما، زیرا دیروز و پس فردا چنین شادی نبود، وای بر ما. چه کسی ما را از دست این خدایان
متعالی نجات خواهد داد؟ این خدایان هستند که مصر را با هر طاعون در صحرا شکستند.

9ای فلسطینیها قوی باشید و مرد باشید، عبرانیان را خدمت نکنید، همانطور که آنها نیز
شما را خدمت کردند: قوی باشید و بجنگید. 10 و فلسطینیان جنگیدند و اسرائیل کشته
شد و هر کس به خیمه خود گریخت. و تابوت خدا گرفته شد: دو پسر هلی نیز مردند، افنی
و فینیوس.

12 و مردی از بنیامین که از خط میدوید، در آن روز در حالی که لباسهایش پاره شده
بود و سرش خاک پاشیده بود، به شیلو آمد. 15 و چون آمد، هلی روی صندلی رو به جاده
نشسته بود. زیرا دل او برای تابوت خدا ترسیده بود. و چون آن مرد وارد شد، به شهر
گفت: و تمام شهر زوزه کشیدند.
14 و هلی صدای گریه را شنید و گفت: این صدای این غوغا کیست؟ اما او عجله کرد و آمد و
به حلی گفت. 15 و هلی نود و هشت ساله بود و چشمانش تار شده بود و نمی دید. 16 و
به هلی گفت: من همانی هستم که از جنگ آمدم و امروز از جنگ فرار کردم. به او گفت: پسرم
چه شده است؟ 17 و مژدهدهنده پاسخ داد: اسرائیل از حضور فلسطینیان گریخت و در میان
قوم سقوط بزرگی رخ داد و دو تن از پسران تو مردند، افنی و فینحاس، و تابوت خدا گرفته
شد. و چون تابوت خدا را یاد کرد، از صندلی نزدیک در به عقب افتاد و در حالی که گردنش
شکسته مرد. زیرا او پیرمرد و مردی بزرگ بود و خود چهل سال اسرائیل را داوری کرد. و عروس
او، زن فینهاس، حامله بود و نزدیک به زایمان بود و چون شنید که تابوت خدا را گرفته و
پدرشوهرش و شوهرش مرده اند، خم شد و زایمان کرد، زیرا دردهای ناگهانی بر او هجوم آورد. 20
و در همان لحظه مرگ او، کسانی که در اطراف او ایستاده بودند به او گفتند: نترس، زیرا
تو پسری زاییده ای. او نه پاسخ آنها را داد و نه توجه کرد. 21 و پسر را ایکاباد صدا میکند
و میگوید: جلال اسرائیل منتقل شده است، زیرا تابوت خدا هم برای پدرشوهرش و هم برای
شوهرش گرفته شده است. و او گفت:

جلال از اسرائیل منتقل شد، زیرا تابوت خدا تسخیر شده بود.

5 و فلسطینیان تابوت خدا را گرفتند و از سنگ ادوتوریا به آزوتوس بردند. ۲ و
فلسطینیان تابوت خدا را گرفتند و به معبد داگون آوردند و در کنار داگون قرار دادند.
و چون فردا صبح برخاستند، اینک داگون در برابر تابوت خداوند بر زمین افتاده بود.

و داگون را گرفتند و به جای خود بازگرداندند. و هنگامی که صبح روز بعد دوباره برخاستند،
داگون را دیدند که بر روی زمین در مقابل تابوت خداوند دراز کشیده بود، اما سر و دو کف دست داگون
در آستانه بریده شد و داگون به تنهایی در جای خود ماند.

به همین دلیل، کاهنان داگون و همه کسانی که به معبد او وارد میشوند، تا امروز بر
آستانه داگون در آزوتوس پا نمیگذارند.
و دست خداوند بر آزوتوسها شدید شد و آنها را سرنگون کرد و قوم آزوتوس و مرزهای آن را در
قسمت مخفی تری نابود کرد. و شهرها و مزارع در وسط آن دیار منفجر شد و موشها متولد شدند
و در شهر سردرگمی مرگباری شد. ؟ وقتی مردم آزوت چنین بلایی را دیدند، گفتند: تابوت خدای
اسرائیل نزد ما بماند زیرا دست او بر ما و بر خدای ما داگون سخت است. پس فرستادند و همه
ساتراپهای فلسطینی را نزد ایشان جمع کردند و گفتند: با تابوت خدای اسرائیل چه کنیم؟
و جتیها پاسخ دادند: تابوت خدای اسرائیل را گرد آورید. و اطراف

تابوت خدای اسرائیل را آوردند. و برای کسانی که آن را احاطه کرده بودند، دست خداوند در هر
شهر قتل عام بزرگی شد و مردان هر شهر را از کوچکترین تا بزرگتر را کشت و شخصیت‌های
برجسته آنها پوسیده شد. و گتاها مشورت کردند و صندلی هایی از پوست برای خود
ساختند. پس تابوت خدا را به آکارون فرستادند. و چون تابوت خدا به آخارون رسید،
اخارونیان فریاد زدند و گفتند: تابوت خدای اسرائیل را نزد ما آوردند تا ما و قوم ما را بکشند.
1 «پس فرستادند و همه ساتراپ‌های فلسطینی را جمع کردند که گفتند: تابوت خدا به
اسرائیل برود و به جای خود بازگردد و ما را با قوم ما نکشد.»

12 زیرا در هر شهر وحشت مرگ بود و دست خدا بسیار سنگین بود. مردانی که نمرده بودند نیز در
مخفی‌ترین قسمت امت‌ها مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و زوزه هر شهر به آسمان بالا رفت.

پس تابوت خداوند هفت ماه در زمین فلسطینیان بود. 2 و کاهنان و خدایان
فلسطینیان را خوانده، گفتند: با تابوت خداوند چه کنیم؟ به ما بگویید چگونه آن را در
جای خود قرار دهیم.
گفتند: 3 اگر تابوت خدای اسرائیل را رها کردی، آن را خالی مگذار، بلکه آنچه را که به خاطر
گناهش به او مدیونی پس بدهی، آنگاه از تو مراقبت خواهم کرد و خواهید دانست که چرا دست
او از شما دور نمی شود. گفتند: این چه کاری است که ما باید تاوان گناه او را بدهیم؟ و آنها به
او پاسخ دادند: 5 بر حسب تعداد استانهای فلسطینی، پنج سال طلایی و پنج موش طلایی
بسازید، زیرا طاعون برای همه شما و ساتراپ های شما یکی بود. و مانند سرداران خود و مانند
دیوارهای ویران شده را بسازی و خدای اسرائیل را جلال خواهی داد، اگر تصادفاً دست خود را از تو
و خدایان و از سرزمین تو بردارد. چرا دلهای خود را سنگین می کنید، همچنان که مصر و
فرعون دل او را سنگین کردند؟ آیا پس از ضربت خوردن آنها را رها نکرد و آنها رفتند؟ پس
اکنون یک گاری جدید بسازید، یک و دو گاو جوان که یوغ نشده اند، آنها را در گاری بپیوندید و
گوساله های آنها را در خانه ببندید. 8 و تابوت خداوند را بردارید و آن را در گاری قرار دهید و
ظروف طلایی را که به خاطر گناهش به او پرداختید، در صندوقی در کنار او بگذارید و او را
رها کنید. و خواهید دید.

و

10 پس به این ترتیب عمل کردند و دو گاو را که گوساله‌های خود را می‌دوشیدند،
برداشتند و آنها را به گاری متصل کردند و گوساله‌های خود را در خانه قفل کردند. تابوت
خدا را روی گاری گذاشتند و جعبه‌ای را که موش‌های طلایی و شباهت‌های بادیان را داشت. و در
کنار جاده‌ای که به بیت‌سامس منتهی می‌شود، به سمت گاوها رفتند و در یک مسیر
حرکت کردند و به طرف راست و چپ منحرف نشدند، بلکه به دنبال فلسطینی‌های مرزی
آسترا رفتند. کشتی، و با دیدن آن خوشحال شدند.

و در آنجا سنگ بزرگی بود و چوب گاری را بریدند و گاوها قربانی سوختنی برای خداوند بر
آن گذاشتند. 15 و لاویان تابوت را گذاشتند
خدا و صندوقی که در کنارش بود و در آن ظروف طلا بود و آن را روی سنگ بزرگی
گذاشتند. و مردان بیت سامی قربانیهای سوختنی تقدیم کردند و قربانیان را در آن
روز برای خداوند قربانی کردند. ۱۶ و پنج ساتراپ فلسطینی را دیدند و در آن روز به
عکارون بازگشتند. و اینها شاخهای طلایی هستند که فلسطینیان را به خاطر
ظلمشان به خداوند پس دادند: آزوتوس یک، غزه.

یک، عسقلون یک، جث یک، عکارون یک: 18 و گوش موش برحسب تعداد شهرهای فلسطینیان،
پنج استان، از شهر محصور تا روستای بدون دیوار، و تا آبلمگنوم، که تابوت خداوند را که در آن
روز در مزرعه یوشعیم تا بث بود، بر آن گذاشتند.

19 و از مردان بیت سامی زد زیرا تابوت خداوند را دیده بودند و از قوم هفتاد نفر و
پنجاه هزار نفر از قوم را زد.
و مردم خوشحال شدند، زیرا خداوند مردم را به بلای بزرگ مبتلا کرده بود. 0 و مردان بیت
سامی گفتند: چه کسی میتواند در حضور خداوند این خدای مقدس بایستد؟ و از میان ما به
چه کسی صعود کند؟ 21 و به ساکنان قارایاتیاریم پیام فرستادند و گفتند:
فلسطینیان تابوت خداوند را بازگرداندهاند.

7 آنگاه مردان قارایاتیاریم آمدند و تابوت خداوند را آوردند و به خانه ابیناداب در جبعه آوردند و
پسرش الازار را برای نگهبانی تابوت خداوند تقدیس کردند.

2 و واقع شد، از روزی که تابوت خداوند در قارایاتیاریم باقی ماند، روزها زیاد شد (زیرا سال
بیستم بود)، و تمامی خاندان اسرائیل به دنبال خداوند استراحت کردند. 3 و سموئیل به تمام
خاندان اسرائیل گفت: «اگر با تمام دل به خداوند بازگردید، خدایان بیگانه را از میان خود دور
کنید، بعلیم و اشتروت، و دلهای خود را برای خداوند آماده کنید، و او را به تنهایی خدمت کنید، و
او شما را از دست فلسطینیان نجات خواهد داد. پس بنیاسرائیل بعلم و آستاروث را گرفتند و
به تنهایی خداوند را خدمت کردند. و ساموئل گفت:

تمام اسرائیل را در مسفات جمع کنید تا برای شما به درگاه خداوند دعا کنیم. 6 و در
مسفات جمع شدند و آب کشیدند و به حضور خداوند ریختند و آن روز را روزه گرفتند و در
آنجا گفتند: ما به خداوند گناه کردهایم.
و سموئیل بر بنی اسرائیل در مسفات داوری کرد. و فلسطینیان شنیدند که
بنیاسرائیل در مسفات جمع شدهاند و ساتراپهای فلسطینی به اسرائیل رفتند.
وقتی بنی اسرائیل این را شنیدند، از چهره فلسطینیان ترسیدند. و به سموئیل
گفتند: برای ما نزد یهوه خدای ما فریاد نکش تا ما را از دست فلسطینیان نجات دهد. 9 و
سموئیل یک بره شیرخوار برداشت و آن را به عنوان قربانی سوختنی برای خداوند تقدیم
کرد و سموئیل نزد خداوند برای اسرائیل ندا کرد و خداوند او را شنید.

10 و چنین واقع شد که چون سموئیل میبایست هولوکاست را تقدیم کند،
فلسطینیان باید با اسرائیل وارد جنگ شوند، اما خداوند در آن روز با رعد و برق شدید بر
فلسطینیان رعد و برق زد و ایشان را به وحشت انداخت و در حضور اسرائیل کشته شدند.
۱۱ و بنیاسرائیل از مسفات بیرون آمده، فلسطینیان را تعقیب کرده، ایشان را تا جای
که زیر بیتاکار بود، زدند. 12 و سموئیل یک سنگ برداشت و آن را بین مسفات و سن
گذاشت و آن مکان را سنگ یاری نامید. و گفت: تا اینجا خداوند به ما کمک کرده است. 1B و
فلسطینیان متواضع شدند و دیگر نزدیک نشدند تا به مرزهای اسرائیل برسند. و در تمام
ایام سموئیل دست خداوند بر فلسطینیان بود. 14 و شهرهایی را که فلسطینیان از
اسرائیل گرفته بودند، اسرائیل، از عکارون به جث و حدود آنها بازگرداندند، و اسرائیل از
دست فلسطینیان نجات یافت و بین اسرائیل و اموریان صلح برقرار شد. 15 و سموئیل در
تمام ایام زندگی خود بر اسرائیل داوری کرد. و به راماتا بازگشت، زیرا در آنجا خانه او بود و
اسرائیل را در آنجا داوری می کرد و در آنجا قربانگاهی برای خداوند بنا کرد.

و هنگامی که سموئیل پیر شد، پسران خود را قاضی اسرائیل قرار داد.
8 2 و نام پسر اول او یوئیل بود و نام پسر دوم ابیا، داور بئرشبع بود. و فرزندانش در
راه او گام ننهادند، بلکه از طمع سجده کردند، هدایا گرفتند و داوری را منحرف کردند.

جمیع بزرگان اسرائیل جمع شدند و نزد سموئیل در راماتا آمدند. 5 و به او گفتند: اینک
تو پیر شده ای و فرزندانت در راه تو قدم نمی گذارند.
برای ما پادشاهی تعیین کن تا مانند همه ملت‌ها در مورد ما قضاوت کند. او این سخن را در نظر
سموئیل نپذیرفت، زیرا گفته بودند: پادشاهی به ما بده تا در مورد ما قضاوت کند. و
سموئیل به خداوند دعا کرد. ۷ و خداوند به سموئیل گفت: «صدای قوم را در هر آنچه به تو
می‌گویند بشنو، زیرا آنها تو را رد نکرده‌اند، بلکه من را رد کرده‌اند تا من بر ایشان سلطنت
نکنم. برحسب تمام کارهایی که انجام دادند، از روزی که آنها را از مصر بیرون آوردم تا امروز،
همانطور که مرا ترک کردند و خدایان دیگر را عبادت کردند، برای شما نیز چنین می کنند. پس
اکنون صدای آنها را بشنو، اما با آنها مخالفت کن و حق پادشاهی را که قرار است بر آنها
سلطنت کند به آنها موعظه کن.

آنها

10پس سموئیل تمام سخنان خداوند را به قومی که از او پادشاهی خواسته بودند گفت.
1و گفت: این حق پادشاهی است که می‌خواهد به شما فرمان دهد: فرزندان شما را گرفته و در
ارابه‌های خود خواهد نشاند و برای خود سواران و پیشروان گروههای خود خواهد ساخت. و برای خود
تریبون‌ها و ستیزبانان و شخم‌زنان مزارع خود و دروکنندگان محصولات خود و سازندگان
سلاح‌ها و ارابه‌های خود تعیین خواهد کرد. او همچنین دختران شما را عطار و اجاق گاز و نانوا
خواهد ساخت.
1 مزارع و تاکستان‌ها و بهترین باغ‌های زیتون شما را نیز خواهد برد و به خادمان خود خواهد داد.
15 امّا زراعت و درآمد تاکستانهای شما را نیز عشر خواهد کرد تا به خواجه‌ها و خادمان خود بدهد.
16خادمان و کنیزان و بهترین جوانان و الاغ‌های تو را نیز خواهد برد و در کار خود خواهد گذاشت.
"او گله های شما را نیز از بین خواهد برد و شما خدمتگزار او خواهید بود. $1 و در آن روز از روی
پادشاه خود که برای خود انتخاب کرده اید گریه خواهید کرد و خداوند در آن روز صدای شما را
نخواهد شنید، زیرا برای خود پادشاهی خواستید.
19امّا قوم نخواستند صدای سموئیل را بشنوند، بلکه گفتند: «زیرا پادشاهی بر ما نخواهد
بود، 20 و ما نیز مانند تمام قوم‌ها خواهیم بود، و پادشاه ما ما را داوری خواهد کرد و پیش ما
بیرون خواهد آمد و برای ما جنگ خواهد کرد.
21 و سموئیل تمام سخنان قوم را شنید و آنها را در گوش خداوند گفت.
22 و خداوند به سموئیل گفت: صدای ایشان را بشنو و پادشاهی را بر ایشان منصوب کن. و
سموئیل به مردان اسرائیل گفت: هر کس به شهر برود

مال خودش.

9 و مردی از بنیامین به نام کیش، پسر ابییل، پسر سرور، پسر بکورات، پسر آفیا، پسر
مرد یمین، بود که نیرومند بود. 2 و او پسری به نام شائول داشت که برگزیده و نیکو
بود و مردی از بنی‌اسرائیل بهتر از او نبود. اما الاغ‌های سیش پدر شائول هلاک شده بودند و
سیش به پسر خود شائول گفت: یکی از پسران را با خود ببر و برخیز و برو دنبال الاغ‌ها.
وقتی از کوه افرایم گذشتند

و از طریق سرزمین سالیس، و آنها را نیافته بودند، از سرزمین سلیم نیز گذشتند، و
نبودند، بلکه از سرزمین جمینی نیز گذشتند، و اصلاً چیزی نیافتند. و چون به سرزمین
سوف رسیدند، شائول به پسری که با او بود گفت: بیا و ما برگردیم مبادا پدرم الاغها را رها
کند و برای ما نگران باشد. 6 او به او گفت: اینک مردی از خدا در این شهر است، مردی نجیب. پس
اگر اتفاقاً ممکن است راه ما را که به خاطر آن آمده‌ایم به ما بگوید، بگذارید به آنجا برویم. ?
و شائول به پسر خود گفت: اینک می‌رویم، برای مرد خدا چه بیاوریم؟ نان در تابه های ما
شکست، و ما نه سبدی داریم که به مرد خدا بدهیم و نه چیز دیگری. Rur 8-

شائول پاسخ داد: من بچه هستم و گفت: اینک یک ربع ترازو نقره در دست من پیدا شد، آن را
به مرد خدا بدهیم تا راه ما را به ما نشان دهد. ° (روزی روزگاری در اسرائیل هر کسی که برای
مشورت با خدا می رفت چنین می گفت: بیا و به پیش بیننده برویم. زیرا کسی که امروز
نبی خوانده می شود روزی پیشگو خوانده می شد.) 10 و شائول به پسر خود گفت: گفتار تو
بهترین است. بیا برویم و به شهری رفتند که مرد خدا آنجا بود. 11 و چون از شیب شهر بالا
رفتند، دخترانی را دیدند که برای کشیدن آب بیرون می‌رفتند و به آنها گفتند: آیا در اینجا
بیننده‌ای هست؟ 12 پاسخگویان به ایشان گفتند: «او اینجاست، اکنون به حضور خود
بنگرید، عجله کنید، زیرا امروز به شهر می‌آید، زیرا امروز قربانی قوم بالاست. 13 چون به
شهر وارد شوید، بلافاصله او را خواهید یافت، پیش از آنکه برای غذا خوردن به مکان مرتفع
برود، زیرا قوم تا او نیاید، غذا نخواهند خورد، زیرا قربانی را برکت می‌دهد و پس از آن کسانی که
خوانده می‌شوند می‌خورند. پس اکنون برو، زیرا امروز او را خواهی یافت.

14 و به شهر رفتند. و چون در وسط شهر قدم می‌زدند، سموئیل ظاهر شد و به استقبال
آنها آمد تا به بلندی برود. 15 و خداوند گوش سموئیل را یک روز قبل از آمدن شائول باز کرده
بود، گفت: «در همین ساعت که اکنون است، فردا مردی را از سرزمین بنیامین نزد تو خواهم
فرستاد و تو او را بر قوم من اسرائیل مسح خواهی کرد و او قوم مرا از دست فلسطینیان[16] نجات
خواهد داد، زیرا به قوم خود نگاه کرده ام، زیرا فریاد ایشان به من رسیده است. 17 و چون
سموئیل به شائول نگریست، خداوند به او گفت: بنگر آن مردی که به تو گفتم: او بر قوم
من حکومت خواهد کرد. $1 و شائول در وسط دروازه به سموئیل نزدیک شد و گفت: به من بگو،
دعا می‌کنم، خانه پیشگو کجاست. 19 و سموئیل به شائول پاسخ داد و گفت: «من بیننده
هستم. پیش من بر بلندی بیا تا امروز با من غذا بخوری و صبح تو را رها خواهم کرد و هر چه در
دلت است به تو خواهم گفت. 20 و نگران الاغ‌های نباشید که دیروز گم کرده‌اید، زیرا آنها پیدا
شده‌اند. و بهترین اسرائیل چه کسی خواهد بود؟ آیا برای شما و برای تمام خانه پدری و
شما نیست؟ 2 و شائول در جواب گفت:

آیا من پسر یمین، از کوچکترین قبیله اسرائیل، و آخرین خویشاوندی ام در میان تمامی خانواده
های قبیله بنیامین نیستم؟ پس چرا او این گفتار را با من گفت؟ پس سموئیل شائول و
پسرش را گرفت و آنها را به اتاق ناهارخوری آورد و در رأس دعوت شدگان به آنها جایگاهی داد، زیرا
حدود سی نفر بودند. 3 و سموئیل به آشپز گفت: بخشی را که به تو دادم به من بده و به
تو دستور دادم که جداگانه نزد خود ذخیره کنی. 2 و کوکوس بازوی خود را بلند کرد و در برابر
شائول گذاشت. و سموئیل گفت: اینک، آنچه را که باقی مانده است، پیش خود بگذار و بخور،
زیرا زمانی که من مردم را فرا خواندم، عمداً برای تو حفظ شد. و شائول در آن روز با سموئیل غذا
خورد. 25 و از بلندی به شهر پایین آمدند و با شائول در اتاق زیر شیروانی صحبت کرد و
شائول در اتاق زیر شیروانی دراز کشید و خوابید.

26 و چون صبح برخاستند و صبح شده بود، سموئیل شائول را به اتاق زیر شیروانی
خواند و گفت: برخیز تا تو را رها کنم. و شائول برخاست و هر دو بیرون رفتند، یعنی او و
سموئیل. «و چون به دورترین قسمت شهر پایین آمدند، سموئیل به شائول گفت: به پسر
بگو که پیشاپیش ما برود و از آنجا بگذرد، اما تو اندکی بمان تا کلام خداوند را به تو
بگویم.»

10 و سموئیل عدس روغنی برداشت و بر سر او ریخت و او را بوسید و گفت: اینک خداوند
تو را بر میراث خود مسح کرده است و تو قوم او را از دست دشمنانش که اطراف او
هستند نجات خواهی داد. و این برای تو نشانه ای است، زیرا خداوند تو را به پیشوای خود
مسح کرده است.
2وقتی امروز از من دور شوید، دو مرد را در نزدیکی مقبره راحیل در مرز بنیامین در جنوب
خواهید یافت.

و چون پدرت الاغها را رها کرد، نگران تو شد و گفت: پسرم را چه کنم؟ 3 و هنگامی که از آنجا
رفتید و از آن سو گذشتید و به درخت بلوط تابور رسیدید، در آنجا سه مرد را خواهید دید که
در بیت‌ائیل نزد خدا بالا می‌روند، یکی سه فرزند، و دیگری سه قرص نان، و دیگری با بطری
شراب. و چون به تو سلام کردند، دو قرص نان به تو می دهند و تو آنها را از دستشان می گیری.
5 پس از آن به تپه خدا خواهی آمد، جایی که جایگاه فلسطینیان است، و چون در آنجا به شهر
وارد شوی، با گله‌ای از پیامبران روبرو خواهی شد که از بالا پایین می‌آیند، و پیشاپیش آنها
مزبور، طبل، و نعن، و چنگ، و خودشان نبوت می‌کنند. و روح خداوند بر شما خواهد جهید و با
آنها نبوت خواهید کرد و به مردی دیگر تبدیل خواهید شد. 7پس چون همه این نشانه‌ها به
تو رسید، هر چه دستت پیدا کرد بکن، زیرا خداوند با توست. و پیش از من به گیلگال فرود
آیی (زیرا نزد تو فرود خواهم آمد) تا قربانیان و قربانیان سلامتی را قربانی کنم. 9 و هنگامی
که او شانه خود را برگرداند تا از سموئیل دور شود، خدا دل او را به چیز دیگری تغییر داد و
همه این نشانه ها در آن روز آمد. 10 و به تپه فوق آمدند، و اینک، قبه ای از انبیا به او برخورد
کردند و روح خداوند بر او ظهور کرد و او در میان آنها نبوت کرد. «و چون دیروز و پس فردا همه
کسانی که او را می‌شناختند، دیدند که او با انبیا است و نبوت می‌کند، به یکدیگر گفتند:
پسر سیش چه شده است؟ آیا شائول نیز از پیامبران است؟»

12 و یکی به دیگری پاسخ داد و گفت: و پدر آنها کیست؟ بنابراین به ضرب المثل تبدیل
شده است: آیا شائول جزو پیامبران است؟ 13 و از نبوّت دست برداشت، به بالاترین رسید. ۱۴ و
عمو شائول به او و پسرش گفت: کجا رفته‌اید؟ جواب دادند: برای جست و جوی الاغ ها که آن را
نیافتیم، پس نزد سموئیل رفتیم. 15 و عمویش به او گفت: به من بگو سموئیل به تو چه
گفت. ۱۶ و شائول به عمویش گفت: «او به ما گفت که الاغ‌ها پیدا شده‌اند. اما او در مورد پیام
پادشاهی که سموئیل با او صحبت کرده بود به او چیزی نگفت.

17 و سموئیل قوم را نزد خداوند در مصفا احضار کرد: 18 و به بنی‌اسرائیل گفت: خداوند،
خدای اسرائیل چنین می‌گوید: من اسرائیل را از مصر بیرون آوردم و شما را از دست مصریان و از
دست همه پادشاهانی که شما را رنج می‌دادند نجات دادم. اما امروز خدای خود را که تنها تو را از
همه بدی ها و مصیبت هایت نجات داد رد کردی و گفتی: هیچ راهی نیست، بلکه بر ما
پادشاهی قرار ده. پس اکنون با قبایل خود و خانواده های خود در حضور خداوند بایستید. 20 و
سموئیل به تمامی طوایف اسرائیل درخواست داد و قرعه به قبیله بنیامین افتاد. و
قبیله بنیامین و قبایلش را به کار برد و قبیله متری سقوط کرد و تا شائول پسر
کیش رسید. پس به دنبال او گشتند و پیدا نشد. 2 و پس از این، با خداوند مشورت کردند
که آیا او به آنجا خواهد آمد. و خداوند پاسخ داد: اینک او در خانه پنهان است. 2 پس دویدند و او
را از آنجا بردند و او در میان مردم ایستاد و از کتف به بالا از همه مردم بلندتر بود. ۲۴ و
سموئیل به تمامی قوم گفت: «بیاتردید می‌بینید که خداوند چه کسی را برگزیده است، زیرا
در میان تمامی قوم هیچ‌کس مانند او نیست.

و همه مردم فریاد زدند و گفتند: زنده باد پادشاه. 25 و سموئیل شریعت پادشاهی را به
قوم گفت و آن را در کتابی نوشت و به حضور خداوند گذاشت و سموئیل تمام قوم را هر یک
به خانه خود فرستاد. 26 اما شائول نیز به خانه خود در جبعه رفت و بخشی از لشکر با او
رفتند که خدا دلهایشان را لمس کرده بود. 2 اما پسران بلیال گفتند: آیا او می‌تواند ما را
نجات دهد؟
و او را تحقیر کردند و هیچ هدیه ای برای او نیاوردند، اما او وانمود کرد که نمی شنود.

و بعد از یک ماه واقع شد که ناعاس از بنی عمون برخاسته، شروع به جنگیدن با
یابش جلعاد کردند. و جمیع مردان یابش به ناس گفتند:
ما را فدرال نگه دارید و ما به شما خدمت خواهیم کرد. ? و ناس بنی عمون به آنها پاسخ داد: در
این تعطیلات با شما خواهم بود تا چشم راست همه شما را بردارم و شما را در تمامی اسرائیل
مایه ننگ و ننگ قرار دهم. و بزرگان یابیز به او گفتند: هفت روز به ما مهلت بده تا به
تمام سرحدات اسرائیل قاصدی بفرستیم و اگر کسی نباشد که از ما دفاع کند، نزد تو
برویم. آنگاه قاصدان به جبعه شائول آمدند و این سخنان به گوش قوم گفته شد و تمامی
قوم صدای خود را بلند کردند و گریستند.

5 و اینک، شائول می آمد و از صحرا به دنبال گاوها می آمد و گفت: مردم چه دارند که گریه می
کنند؟ و سخنان مردان یابش را به او گفتند. و روح خداوند با شنیدن این سخنان بر شائول خیز
برداشت و خشم او بسیار خشمگین شد. و هر دو گاو را گرفت، بیهوده افتاد، و آنها را به دست
قاصدان به تمام سرحدات اسرائیل فرستاد و گفت: هر که بیرون نرود و از شائول و سموئیل
پیروی نکند، گاوهای او نیز خواهند بود. آنگاه ترس خداوند بر قوم آمد و مانند یک مرد بیرون
رفتند. 8 و ایشان را در بیزَک شمرده و سیصد هزار بنی اسرائیل و سی هزار نفر از مردان یهودا
بودند. و به قاصدانی که آمده بودند گفتند: به مردانی که در جبش جلعاد هستند، چنین
خواهید گفت: فردا که آفتاب داغ است در امان خواهید بود. آنگاه قاصدها آمدند و به مردان یابش
که بسیار خوشحال بودند خبر دادند. 10 و گفتند: صبح نزد تو بیرون میرویم، و هر چه را که
بخواهی برای ما بکن.

1 و چنین واقع شد که چون فردا رسید، شائول قوم را به سه قسمت گماشت: و
صبحگاهی به وسط اردوگاه وارد شد و عمون را تا گرم شدن روز زد، اما بقیه پراکنده شدند، به
طوری که دو نفر در میان ایشان با هم باقی نماندند. 12 و قوم به سموئیل گفتند: این
کیست که گفت: آیا شائول بر ما سلطنت خواهد کرد؟ مردان را بدهید، ما آنها را خواهیم کشت.

18 و شائول گفت: «هیچکس در این روز کشته نخواهد شد، زیرا امروز خداوند اسرائیل را نجات
داده است. 14 و سموئیل به قوم گفت: بیایید و به جلجال برویم و در آنجا پادشاهی برقرار
کنیم. 15 و تمامی قوم به جلجال رفتند و در آنجا شائول را در حضور خداوند در جلجال پادشاه
کردند و در آنجا قربانیان سلامتی را در حضور خداوند قربانی کردند. و شائول و تمامی مردان
اسرائیل در آنجا بسیار شادی کردند.

و سموئیل به تمامی اسرائیل گفت: اینک من صدای شما را برحسب آنچه به من
گفتید شنیدم و پادشاهی بر شما گماشتم. و اکنون پادشاه پیش روی شما راه میرود، اما
من پیر و ضعیف هستم، و پسرانم با شما هستند، پس از جوانی تا امروز با شما صحبت
کردهام، اینک، من آمادهام. در حضور خداوند و در حضور مسیح او از من سخن بگو، خواه گاو یا الاغ
کسی را گرفتهام، اگر به کسی تهمت زدهام، اگر به کسی ظلم کردهام، اگر از دست کسی هدیه
گرفتهام.

و امروز آن را تحقیر خواهم کرد و آن را به شما بازگردانم. 4 و گفتند: نه به ما تهمت زدی و
نه ظلم کردی و نه چیزی از دست کسی گرفتی.
و به آنها گفت: خداوند بر شما شاهد است و مسیح نیز امروز شاهد اوست، زیرا مرا در دست من
نیافتید. و گفتند: شاهد باش.
6 و سموئیل به قوم گفت: خداوندی که موسی و هارون را آفرید و پدران ما را از زمین مصر
بیرون آورد. ۷ پس اکنون بایستید تا در حضور خداوند در مورد تمامی رحمتهای خداوند که با
شما و پدران شما کرده است، در برابر شما محاکمه شوم: چگونه یعقوب به مصر وارد شد و
پدران شما نزد خداوند فریاد زدند و خداوند موسی و هارون را فرستاد و پدران شما را از مصر
بیرون آورد و در این مکان ساکن کرد. کسانی که فراموش کرده اند

آنها اربابان خدای خود هستند، و او آنها را به دست سیسرا، رئیس لشکر، حصور، و به دست
فلسطینیان، و به دست پادشاه موآب تسلیم کرد و آنها با آنها جنگیدند. 10 و پس از آن نزد
خداوند فریاد زدند و گفتند: ما گناه کردهایم زیرا خداوند را ترک کردهایم و بعلیم و اشتروت را
خدمت کردهایم، پس اکنون ما را از دست دشمنانمان رهایی بخش، و ما تو را خدمت خواهیم کرد. «و
خداوند یربعال و بادان و یفتاح و سموئیل را فرستاد و تو را از دست دشمنانت در اطراف نجات
داد و تو با اطمینان ساکن شدی. 12 و چون دیدی که ناعاس، پادشاه بنی عمون، بر تو آمده است،
به من گفتی: هیچ راهی نیست، اما خداوند در میان تو فرمان خواهد داد. که او را برگزیدهاید و از
او خواستهاید: اینک خداوند به شما پادشاهی داده است، 1اگر از خداوند بترسید و صدای او را
اطاعت کنید، و خداوند را عصبانی نکنید، و پادشاهی که به شما فرمان میدهد، از صدای یهوه
خدای خود پیروی کنید، اما اگر به سخنان او گوش ندهید، دست خداوند بر شما و بر پدرانتان
خواهد بود.

من خداوند را خواهم خواند و او صداها و باران خواهد داد و خواهید دانست و خواهید دید که در نظر
خداوند به خود بدی بزرگی کرده اید و برای خود پادشاهی می خواهید.
18 و سموئیل نزد خداوند فریاد زد و خداوند در آن روز صداها و بارانها را داد.

19 و تمامی قوم از خداوند و سموئیل بسیار ترسیدند و تمامی قوم به سموئیل گفتند: برای
بندگانت برای یهوه خدایت دعا کن تا نمیریم زیرا که بر تمامی گناهان خود بدی افزوده ایم تا
برای خود پادشاهی بخواهیم. 20 و سموئیل به قوم گفت: نترسید، زیرا شما این همه بدی را انجام
دادهاید، با این وجود از پشت خداوند عقب ننشینید، بلکه خداوند را با تمام قلب خود خدمت کنید.
و از چیزهای بیهوده ای که نه سودی برای شما دارد و نه نجاتتان می دهد، روی گردانید، زیرا باطل
است. و خداوند قوم خود را به خاطر نام بزرگ خود ترک نخواهد کرد، زیرا خداوند سوگند یاد کرده است
که شما را قوم خود قرار دهد. اما بگذارید این گناه از من برای خداوند دور باشد تا از دعا برای شما
دست بردارم و راه خوب و درست را به شما بیاموزم. 24 پس از خداوند بترسید و او را به راستی و
با تمام دل خدمت کنید. ۲۵ اما اگر در شرارت پافشاری کنید، هم شما و هم پادشاهتان با هم هلاک
خواهید شد.

13 پسر شائول یک ساله بود که به سلطنت رسید، اما دو سال بر اسرائیل سلطنت
کرد. ? و شائول سه هزار نفر از اسرائیل را برای خود برگزید و دو هزار نفر با شائول
در مکماس و در کوه بیتئیل و هزار نفر با یوناتان در جبعه بنیامین بودند. و یوناتان
پادگان فلسطینیان را که در جبعه بود، زد. شائول هنگامی که فلسطینیان را شنیدند،
شیپور را در سراسر زمین به صدا درآورد و گفت: بگذارید عبرانیان بشنوند. 4 و تمامی
اسرائیل گزارش این را شنیدند. سپس مردم در جلجال به دنبال شائول فریاد زدند. و
فلسطینیان سی هزار ارابه و شش هزار سوار و بقیه قوم مانند شنی که در ساحل دریا
فراوان است برای جنگ با اسرائیل جمع شدند. و برآمدند و در ماخماس در شرق بتاورن اردو
زدند. 6 چون بنیاسرائیل دیدند که در تنگنا هستند (زیرا مردم مضطرب بودند)، خود را در
غارها و مکانهای مخفی و همچنین در صخرهها و در غارها و در آب انبارها پنهان کردند. ? و
عبرانیان از اردن عبور کردند و به سرزمین جاد و جلعاد رفتند.

و در حالی که شائول هنوز در جلجال بود، همه مردم وحشت داشتند

او را دنبال کرد. و به درخواست سموئیل هفت روز صبر کرد و سموئیل به جلجال نیامد
و مردم از او گریختند. سپس شائول گفت:
و چون [10] هولوکاست و هدیه های صلح را برای من بیاورید. و او پیشنهاد هولوکاست داد.
تقدیم قربانی سوختنی را تمام کرد، اینک سموئیل می آمد و شائول به استقبال او رفت
تا او را سلام کند. و سموئیل به او گفت: چه کردی؟
شائول جواب داد: «چون دیدم که مردم از من دور می‌شوند و تو در روزهای مقرر نیامدی، و
فلسطینی‌ها در مکماس جمع شده بودند، ۱۲ گفتم: «الان فلسطینی‌ها در جلجال نزد من
خواهند آمد، و من خداوند را راضی نکردم.» به دلیل ضرورت، من پیشنهاد هولوکاست دادم. ۱۹ و
سموئیل به شائول گفت:
تو احمقانه رفتار کردی و احکام یهوه خدایت را که به تو امر فرموده بود نگاه نداشتی.
اگر این کار را نکرده بودید، خداوند پادشاهی شما را بر اسرائیل برای همیشه آماده می کرد:
1اما پادشاهی شما دیگر بر پا نخواهد شد. خداوند مردی دلسوز برای او طلبید و خداوند او را
امر کرد که بر قوم خود پیشوا باشد، زیرا شما آنچه را که خداوند امر کرده بود انجام ندادید.

15 و سموئیل برخاست و از جلجال به جبعه بنیامین رفت. و بقیه قوم به دنبال
شائول رفتند تا با قومی که از جلجال به جبعه در تپه بنیامین می‌آمدند، به آنها حمله
کنند. و شائول قومی را که نزد او یافتند، حدود ششصد نفر شمرد. 16 و شاؤل و پسرش
یوناتان و قومی که با ایشان پیدا شده بودند در جبعه بنیامین بودند و فلسطینیان در
مکماس ساکن شده بودند. 17 و بیرون رفتند تا اردوگاه فلسطینیان را سه قاچ غارت کنند.
یکی از گوه‌ها در برابر جاده افرا به سرزمین سوآل ادامه داشت و دیگری از طریق جاده
بیت‌هورون وارد شد و سومی به جاده مرز قریب‌الوقوع دره زبویم به سمت صحرا پیچید. 19 و
آهنگری در تمام سرزمین اسرائیل یافت نمی‌شد، زیرا آنها از فلسطینیان برحذر بودند تا
مبادا عبرانیان شمشیر یا نیزه بسازند. 20 آنگاه تمامی اسرائیل نزد فلسطینیان فرود
آمدند تا هر کس بیل و بیل خود و تبر و بیل خود را تیز کند. و به این ترتیب یک آرایه تیز
از بیل، و بیل، و سه گانه، و تبر وجود داشت، تا اینکه خار اصلاح شد. 2 و چون روز جنگ فرا
رسید، شمشیری یا نیزه‌ای در دست تمام قومی که با شاؤل و یوناتان بودند، جز شائول و
پسرش یوناتان یافت نشد. ۲ و جایگاه فلسطینیان بیرون رفت تا به ماخماس بگذرد.

14 و روزی یوناتان، پسر شائول، به زره پوش جوان خود گفت: بیا و به جایگاه
فلسطینیان که آن سوی آن مکان است برویم. اما او این را به پدرش نگفت. 2 و
شائول در قسمت بیرونی جبعه زیر درخت اناری که در مغرون بود ساکن شد و قومی
تقریباً ششصد نفری با او بودند. و اخیا، پسر اخیطوب، برادر ایخابود، پسر فینهاس،
که از هلی، کاهن خداوند در شیلوه زاده شده بود، اپود پوشید. اما حتی مردم هم
نمی‌دانستند جاناتان کجا رفته است. و بین فرازهایی بود که یوناتان می کوشید تا
به ایستگاه فلسطینیان بگذرد، در دو طرف صخره بر فراز صخره قرار داشت و گویی
به شیوه دندانه های صخره از اینجا و آنجا بیرون می آمد: نام یکی بوزس و نام دیگری
سنه بود.

5 یکی از صخره‌هایی که از مقابل ماخماس به سمت شمال بیرون می‌آیند، و دیگری به سمت
جنوب در برابر گابا. و یوناتان به جوان اسلحه خود گفت: بیا تا به جایگاه این ختنه
نشده ها برویم، اگر شاید خداوند برای ما انجام دهد، زیرا نجات دادن برای خداوند، چه در
بسیاری و چه در تعداد کمی، دشوار نیست. ۷ و زره‌دارش به او گفت: هر چه دلت را پسندیده
انجام بده.
هر جا می خواهی برو و من هر جا که بخواهی با تو خواهم بود. و یوناتان گفت: اینک ما به
سوی این مردان رفتیم. و هنگامی که بر آنها ظاهر شدیم، اگر با ما این گونه گفتند:
بمانید تا به سوی شما بیاییم، ما در جای خود می ایستیم و بالا نمی رویم.

به آنها می دهیم. 10 اما اگر بگویند: نزد ما بیایید، بیایید بالا، زیرا خداوند ایشان را به
دست ما تسلیم کرده است، این برای ما نشانه‌ای خواهد بود. "آنگاه هر یک در ایستگاه
فلسطینیان ظاهر شدند و به فلسطینیان گفتند: عبرانیان از غارهایی که در آن پنهان
شده بودند بیرون می آیند. 2 و مردان ایستگاه با یوناتان و زره پوش او صحبت کردند و
گفتند: نزد ما بیایید تا موضوع را به شما نشان دهیم." و به این ترتیب دیگران در
برابر جاناتان افتادند و سرباز او دیگران را کشت. 14 و اولین ضربه را یوناتان و سارق
او، به عنوان مثال، در نیمی از شخم زدن یک جفت گاو در روز زدند. 15 و معجزه‌ای در لشکرگاه
به وقوع پیوست، اما جمیع اهل جایگاه ایشان متحیر شدند و زمین گویی با معجزه‌ای از
جانب خدا سقوط کرد. 16 که در جبعه بنیامین بودند و دیدند که جمعیت سجده کرده و
به این طرف و آن طرف فرار می کنند.

و چون پرس و جو کردند، معلوم شد که یوناتان و سرباز او در آنجا حضور ندارند.
18 و شائول به اخیا گفت: تابوت خدا را بردار. (زیرا تابوت خدا در آن روز با بنی‌اسرائیل در
آنجا بود.) 19 و هنگامی که شاؤل با کاهن صحبت می‌کرد، غوغای عظیم در اردوگاه
فلسطینیان برخاست و اندک اندک بلند شد و طنین‌تر شد. و شائول به کاهن گفت:
دستت را پس بگیر.
آنگاه شائول و جمیع مردمی که با او بودند فریاد زد و تا محل جنگ رسیدند و اینک
شمشیر هر یک به سوی همسایه خود برگردانده شد و کشتار بسیار زیاد بود. ۲۱ امّا
عبرانیان که دیروز و روز قبل با فلسطینیان بودند و با ایشان به اردوگاه رفته بودند،
با اسرائیل که با شاؤل و یوناتان بودند، بازگشتند. ۲ و تمامی بنی‌اسرائیل که در کوه
افرایم پنهان شده بودند، چون شنیدند فلسطینیان فرار کرده‌اند، در جنگ با خود متحد
شدند. و حدود ده هزار نفر با شائول بودند. 23 و خداوند در آن روز اسرائیل را نجات داد و جنگ
تا بتاون رسید. 24 و مردان اسرائیل در آن روز به خود پیوستند و شائول به قوم سوگند
یاد کرد و گفت: ملعون است کسی که تا شام نان بخورد تا من از دشمنان خود انتقام
بگیرم. و همه مردم نان نخوردند و همه مردم زمین به مرغزاری که در آن عسل بر روی صحرا
بود آمدند.

26 پس مردم وارد جنگل شدند و عسل ظاهر شد و هیچ کس دست خود را به
دهان او نکشید، زیرا مردم از سوگند می ترسیدند.
۷ و یوناتان نشنیده بود که پدرش به مردم قسم خورد، و نوک عصایی را که
در دست داشت دراز کرد و در لانه زنبوری فرو برد.
و دستش را به دهانش برد و چشمانش روشن شد. 2 و یکی از مردم پاسخ داد و گفت:
پدرت مردم را به قسم بستند و گفت: ملعون بر مردی که امروز نان می خورد. (و مردم
شکست خورده بودند.) > و یوناتان گفت: پدرم زمین را پریشان کرد، شما خود دیدید که
چشمان من روشن شد، زیرا من اندکی از این عسل را چشیده بودم: 30 اگر مردم از غنایم
دشمنان خود می‌خوردند، چقدر بیشتر از چیزی که یافته بودند؟

آیا طاعون بزرگتر بر فلسطینیان وارد نمی شد؟ پس فلسطینیان را در آن روز از ماخمیس تا
اجلون شکست دادند.
و مردم بسیار خسته شدند و گوسفند و گاو و گوساله را به طعمه بردند و
روی زمین مردند و مردم با خون خوردند.
3 و به شائول گزارش دادند و گفتند که قوم با خوردن خون به خداوند گناه کردند. گفت:
شکسته ای: اکنون با سنگ بزرگی به سوی من بغلت. # و شائول گفت: در میان جمعیت
پراکنده شوید و به آنها بگویید که او را به آنجا بیاورند

هر کدام گاو و قوچ خود را بر آن بکشید و به آنها بچرخانید و با خوردن آنها با خون به خداوند
گناه نکنید. پس جمیع مردم یک گاو را که هرکس در دست داشت تا شب آوردند و در آنجا کشتند. ۵
و شائول مذبحی برای خداوند ساخت و سپس ابتدا شروع به ساختن مذبحی برای خداوند کرد.

36 و شائول گفت: «بیایید شبانه بر فلسطینیان بشتابیم و آنها را تا طلوع صبح
هلاک کنیم و مردی از آنها باقی نگذاریم. و مردم گفتند: هر چه در نظر تو خوب است، انجام ده. و
کشیش گفت: بیایید اینجا به خدا نزدیک شویم. و شائول با خداوند مشورت کرد: آیا
فلسطینیان را تعقیب کنم؟ اگر آنها را به دست اسرائیل بسپاری؟ و آن روز جوابی به او
نداد. 3 و شائول گفت: «در اینجا همه گوشه‌های قوم را اعمال کنید، و بدانید، و ببینید که این
گناه امروز توسط چه کسی اتفاق افتاده است. همانگونه که خداوند زنده است، نجات دهنده
اسرائیل، زیرا اگر این کار از طریق پسرم یوناتان انجام شود، بدون بازپس گیری خواهد مرد. که
هیچ کس از همه مردم با او مخالفت نکرد. 40 و او به تمام اسرائیل گفت: خود را به یک قسمت
جدا کنید و من با پسرم یوناتان در قسمت دیگر خواهیم بود. و قوم به شائول پاسخ دادند:
آنچه در نظر تو خوب است را انجام بده.

41 و شائول به خداوند، خدای اسرائیل گفت: ای خداوند، خدای اسرائیل، به من اشاره کن، چرا
امروز به بنده خود پاسخ نمی‌دهی؟ اگر این گناه در من یا در پسرم یوناتان است، آن را نشان
دهید. یا اگر این گناه در قوم توست، حرمت بده. و یوناتان و شائول دستگیر شدند و مردم
بیرون رفتند. و شائول گفت: بین من و پسرم یوناتان قرعه بینداز.

و جاناتان گرفته شد. و شائول به یوناتان گفت: به من بگو چه کردی. و یوناتان به او
گفت و گفت: بر بالای میله ای که در دستم بود کمی عسل چشیدم و اینک دارم می میرم. #
و شائول گفت: «خدایا این کار را با من کن و اینها را اضافه کن، زیرا به مرگ خواهی مرد،
یوناتان. 5 و قوم به شائول گفتند: آیا یوناتان که این نجات بزرگ را در اسرائیل انجام داد،
می‌میرد؟ این اشتباه است: خداوند زنده است، اگر یک مو از سرش به زمین بیفتد، زیرا او
امروز با خدا کار کرده است. پس مردم جاناتان را آزاد کردند تا نمرد. شائول بازنشسته شد و
فلسطینیان را تعقیب نکرد. پس از آن فلسطینیان به مکانهای خود رفتند.

و شائول پادشاهی خود را بر اسرائیل مستقر کرد و با تمامی دشمنان خود، با موآب، بنی
عمون، و اَدوم، و پادشاهان صوبع و فلسطینیان دور تا دور جنگید. و لشکر خود را جمع کرد، 49
عمالیق را شکست و اسرائیل را از دست غارتگران او نجات داد. و پسران شائول یوناتان و یسوئی
و ملکی‌سوع بودند و نام دو دختر او، مروب اولزاده و میکول کوچکتر بود. 50 و نام زن شائول
اخینوام دختر اخیماز بود و نام فرمانده لشکر او اَبنیر پسر نیر پسر عموی شائول بود. 51 و
کیش پدر شائول بود و نیر پدر اَبنیر پسر ابئیل. 2 و در تمام ایام شائول جنگی سخت با
فلسطینیان درگرفت. زیرا شائول هر که را مردی نیرومند و مناسب برای جنگ دید، او را به
عنوان شریک گرفت.

15 و سموئیل به شائول گفت: «خداوند مرا فرستاده تا تو را بر قوم خود اسرائیل
مسح پادشاه کنم، پس اکنون صدای خداوند را بشنو. 2خداوند صبایوت چنین
می‌گوید: من تمام آنچه عمالیق با اسرائیل کرد بازگو کرده‌ام که چگونه در راه هنگام
خروج از مصر با او مقاومت کرد. 3 پس اکنون برو و عمالیق را بزن و تمام اموالش را ویران
کن، به او رحم مکن و از مال او طمع مکن، بلکه از مردی به زن دیگر و کوچک و شیرخوار و
گاو و گوسفند و شتر و الاغ را بکش. پس شائول به قوم دستور داد و آنها را مانند بره
شمرده: دویست هزار پیاده و ده هزار مرد

یهودا 5 و چون شائول به شهر عمالیق رسید، در نهر کمین کرد. 6 و شائول به سینهوس گفت:
برو، عقب نشینی کن، و از عمالیق فرود آی، مبادا تو را با او گرفتار کنم، زیرا به تمامی بنی
اسرائیل رحمت کردی، چون از مصر بیرون آمدند. و سینائوس از وسط عمالیق عقب نشینی کرد.

7 و شائول عمالیقیان را از حویله زد تا به شور که در طرف مصر است برسید. و آغاج پادشاه
عمالیق را زنده گرفت و تمام قوم را به دم شمشیر کشت. و شائول و قوم آغاج و بهترین
گله‌های گوسفندان و گله‌ها و لباس‌ها و قوچ‌ها و هر چه زیبا بود، امان دادند و نخواستند
آنها را هلاک کنند، اما هر چه زشت و ناپسند بود، ویران شد.

10 و کلام خداوند به سموئیل نازل شد و گفت: 11 توبه می‌کنم که شائول را پادشاه کردم،
زیرا او مرا ترک کرده و سخنان مرا با کار انجام نداده است. و سموئیل غمگین شد و تمام شب نزد
خداوند فریاد زد.
12 و چون سموئیل در شب برخاست تا بامداد نزد شائول برود، به سموئیل گفتند که
شائول به کرمل آمده و طاق نصرتی برای خود برپا کرده و بازگشته و به جلجال فرود آمده
است. پس سموئیل نزد شائول آمد و شائول از غنایمی که از عمالیق آورده بود قربانی
سوختنی برای خداوند تقدیم کرد. 13 و چون سموئیل نزد شائول آمد، شائول به او گفت: «از
خداوند متبارک هستی، من کلام خداوند را به انجام رساندم. 14 و سموئیل گفت: و این صدای
گله‌ها که در گوش من طنین‌انداز می‌شود و گله‌ها که می‌شنوم چیست؟ 15 و شائول گفت: «
آنها را از عمالیق آوردند، زیرا قوم گوسفندان و گله‌های بهتری را برای قربانی شدن برای یهوه
خدای تو دریغ کردند، اما ما بقیه را کشتیم. ۱۶ و سموئیل به شائول گفت: «بی من برو تا
آنچه را که خداوند در شب به من گفت، به تو خواهم گفت. و به او گفت: سخن بگو. 1 و
سموئیل گفت: وقتی کوچک بودی، آیا رئیس قبایل اسرائیل شدی؟ و خداوند تو را به
پادشاهی بر اسرائیل مسح کرد، 1و خداوند تو را به راه فرستاد و گفت: برو و عمالیق
گناهکاران را بکش و با آنها جنگ خواهی کرد تا نابود شوند؟

22 و سموئیل گفت: آیا خداوند هولوکاست و قربانیان را می‌خواهد، نه اینکه صدای
خداوند را اطاعت کنند؟ زیرا اطاعت بهتر از قربانی است و گوش دادن بهتر از تقدیم
چربی قوچ است. ب زیرا گویی گناه است محکوم شدن، مقاومت در برابر آن: و گویا جرم
بت پرستی است، رضایت مکن.
پس چون کلام خداوند را رد کردی، خداوند تو را از پادشاهی رد کرد.
۲۴ و شائول به سموئیل گفت: «من گناه کرده‌ام، زیرا از کلام خداوند و سخنان تو تجاوز
کرده‌ام و از قوم می‌ترسم و صدای ایشان را اطاعت می‌کنم. 2اما اکنون گناه من را تحمل کن و با
من بازگرد تا خداوند را پرستش کنم.
۲۶ و سموئیل به شائول گفت: «من با تو برنمی‌گردم، زیرا کلام خداوند را رد کرده‌ای و خداوند
تو را از پادشاهی اسرائیل طرد کرده است. 27 و سموئیل برگشت تا برود، اما سر خرقه خود را
که آن نیز پاره شده بود، گرفت.
28 و سموئیل به او گفت: «خداوند امروز پادشاهی اسرائیل را از تو دریده و به همسایه‌ات
که از تو بهتر است داده است. 2 به علاوه، پیروزمند در اسرائیل امان نخواهد داد و از توبه
خم نخواهد شد، زیرا کسی نیست که توبه کند. 30 و او گفت: «من گناه کردم، اما اکنون مرا
در حضور مشایخ قوم و در حضور اسرائیل گرامی بدار و با من بازگرد تا یهوه خدای تو را
پرستش کنم. سپس سموئیل بازگشت و به دنبال شاؤل رفت و شائول خداوند را 31
پرستش کرد.

32 و سموئیل گفت: «آغاج پادشاه عمالیق را نزد من بیاور. و آغاج بسیار چاق و لرزان به او
تقدیم شد. و آغاگ گفت: آیا مرگ تلخ این گونه جدا می شود؟ 33 و سموئیل گفت: همانطور که
شمشیر تو با زنان بی فرزند کرد، مادرت نیز در میان زنان بی فرزند خواهد بود. و سموئیل او را
در حضور خداوند در جلجال بیهوده زد. 34 و سموئیل به راماتا رفت، اما شائول به خانه خود در
جبعه رفت. 35 و سموئیل تا روز مرگش دیگر از شائول ندید، امّا سموئیل برای شائول ماتم
گرفت، زیرا از خداوند توبه کرد که او را بر اسرائیل پادشاه کرد.

16 و خداوند به سموئیل گفت: تا کی برای شائول سوگواری خواهی کرد، زیرا من او را از
سلطنت بر اسرائیل طرد کردم؟ شاخ خود را از روغن پر کن و بیا تا تو را نزد یسی بیت
لحمی بفرستم زیرا در پسرانش پادشاهی برای من فراهم کرده ام. 2 و سموئیل گفت: چگونه
بروم؟ زیرا شائول خواهد شنید و مرا خواهد کشت. و دومنیئوس گفت: گوساله ای از گله در
دست بگیر و بگو: آمده ام تا برای خداوند قربانی کنم. 3 و یسی را به قربانی فرا خواهی خواند
و من به تو نشان خواهم داد که چه خواهی کرد و هر که را به تو نشان دهم مسح کن. پس
سموئیل چنان کرد که خداوند به او گفته بود. و به بیت لحم آمد و بزرگان شهر از ملاقات او
شگفت زده شدند و گفتند: آیا ورود شما آرام است؟ 5 و گفت:

Pacificus: من آمده ام تا برای خداوند قربانی کنم: خود را تقدیس کنید و با من برای قربانی
بیایید. سپس جسی و پسرانش را تقدیس کرد و آنها را به قربانی فرا خواند.
6 و چون وارد شدند، الیاب دید و گفت: آیا مسیح او در حضور خداوند است؟ و خداوند به
سموئیل گفت: «به صورت او و نه به بلندی قامتش نگاه نکن، زیرا من او را انداختم، و بر
اساس نظر انسان قضاوت نمی‌کنم، زیرا انسان آنچه را که می‌آورند می‌بیند، اما خداوند به او
می‌نگرد.
8 و یسی ابیناداب را صدا زد و او را به حضور سموئیل آورد. فرمود: خداوند هم این را انتخاب
نکرد. و یسی سامنا را آورد که او گفت: حتی این یکی را خداوند انتخاب نکرد. «پس یسی
هفت پسر خود را به حضور سموئیل آورد:
و سموئیل به یسی گفت: خداوند از میان اینها انتخاب نکرد. 11 و سموئیل به یسی گفت:
آیا بچه‌ها از قبل کامل شده‌اند؟ او پاسخ داد: هنوز یک کوچولو باقی مانده است و او به
گوسفندان غذا می دهد. و سموئیل به یسی گفت: بفرست و او را بیاور، زیرا تا او به اینجا
نیاید، دراز نخواهیم کشید. 12 پس فرستاد و او را آورد. و او سرخ و در ظاهر زیبا و چهره زیبا
بود و خداوند گفت: برخیز و او را مسح کن زیرا او است. 13سپس سموئیل شاخ روغن گرفت و او
را در میان برادران خود مسح کرد و روح خداوند از آن روز به داوود و پس از آن نازل شد. ساموئل
برخاست و به راماتا رفت.

14 اما روح خداوند از شاؤل دور شد و روح پلید از جانب خداوند او را تشویق می‌کرد. 15 و
خادمان شائول به او گفتند: اینک روح پلید خدا تو را آزار می دهد. 16خداوند ما فرمان دهد و
بندگانت که پیش از تو هستند به دنبال مردی بگردند که نواختن غنچه را بلد باشد، تا
وقتی روح پلید خداوند تو را گرفت، با دست خود بازی کنی و سبکتر شوی. 1 و شائول به
خادمان خود گفت: پس کسی را که می تواند آواز بخواند به من بدهید و او را نزد من بیاورید.
1$ و به یکی از پسران پاسخ داد و گفت: اینک پسر یسی بیت لحمی را دیدم که آواز خواندن
می داند و بسیار نیرومند و مرد جنگی و در سخنان خود مردی عاقل است. به یسی گفت: پسر
داوود را برای من بفرست. 20 پس یسی الاغی پر از نان و بطری شراب گرفت و یکی از بزها را
به دست پسرش داود فرستاد.

اما او او را بسیار دوست داشت و مالک او شد. 22 و شائول نزد یسی فرستاد و گفت: داوود
پیش من بایست، زیرا در نظر من فیض یافته است.
23 پس هرگاه روح پلید خداوند شائول را می گرفت، داود او را می برد

لیر را با دست خود زد و شائول سرحال شد و فندکی داشت.
زیرا روح پلید از او دور شد.

17 و فلسطینیان لشکر خود را برای جنگ جمع کردند، در سوخو یهودا ملاقات کردند و بین
سوخو و آزکا در حدود دمیم اردو زدند. 2 و شائول و بنی‌اسرائیل گرد آمده، به وادی
تربینت‌ها آمدند و صفی برای جنگ با فلسطینیان ترتیب دادند. 3 و فلسطینیان از این
طرف بر کوه ایستادند، و اسرائیل بر کوه از طرف دیگر ایستادند، و دره بین آنها بود. و از
لشکر فلسطینیان مردی به نام جالوت از جِت بیرون آمد که شش ذراع و یک دست بلند
بود و کلاهخود برنزی بر سر داشت و سینه‌پوش فلس‌دار. و وزن کت او پنج هزار مثقال مس
بود و چکمه های برنزی بر پاهایش داشت و سپری از برنز بر شانه هایش پوشانده بود. و
میل نیزه او مانند حراج زن بافنده بود و آهن نیزه او ششصد مثقال آهن داشت. و اسرائیل
ایستاده، بر فالانکس ها فریاد زد و به آنها گفت: چرا برای جنگ آماده شده اید؟ آیا من
فلسطینی نیستم و شما بندگان شائول؟ مردی را از میان خود انتخاب کنید و بگذارید به
مسابقه ای واحد برود. اگر او با من بجنگد و مرا بزند، ما بندگان شما خواهیم بود، اما اگر من
پیروز شوم و او را بزنم، شما بندگان ما خواهید بود و ما را خدمت کنید. 10 و فلسطینی گفت:
«امروز لشکریان اسرائیل را ملامت کرده‌ام، مردی به من بدهید تا با من وارد جنگ شود. 1چون
شائول و جمیع بنی‌اسرائیل سخنان فلسطینیان را این‌گونه شنیدند، متحیر شدند و
بسیار ترسیدند. [9]

12 و داود پسر مردی از افراث بود که در بالا گفته شد، از بیت لحم یهودا، که نامش
یسی بود، که هشت پسر داشت، و در ایام شائول پیرمردی بود و در میان مردم مردی بزرگ بود.
و سه پسر بزرگ او به دنبال شائول به جنگ رفتند و نام سه پسرش که به جنگ رفتند،
الیاب اولزاده و ابیناداب دوم و سما سوم. 14 و داوود کوچکترین بود. 15 داوود رفت و از شائول
برگشت تا گله پدرش را در بیت لحم بچرخاند. ۱۶ امّا فلسطینی صبح و شام بیرون آمد و
چهل روز ماند. و یسی به پسر خود داوود گفت: برای برادران خود یک کاسه پولنتا و این ده
قرص نان بردار و به اردوگاه نزد برادرانت بدو و این ده نوع پنیر را به مجلس بیاور و اگر
برادران خود را درست انجام دهند به دیدار برادران خواهی رفت و با کسانی که منصوب شده
اند، بیاموز. ۱۹ و شائول و او و تمامی بنی‌اسرائیل با فلسطینیان در وادی تربینت
جنگیدند. 2 پس داود صبح برخاست و به او دستور داد که گله را نگه دارد. و به جایگاه
مگالا و لشکریان که برای جنگ بیرون رفته بودند، در جنگ فریاد می زدند. زیرا اسرائیل
نبرد را رهبری کرده بود، اما فلسطینیان نیز از طرف مقابل آماده شده بودند. 2 پس داود
ظروف را که زیر دست نگهبان آورده بود برای بسته‌بندی گذاشت، به محل نبرد دوید و
پرسید که آیا همه چیز در حق برادرانش به درستی انجام شده است. 2 و در حالی که هنوز با
ایشان صحبت می کرد، آن مرد ظاهر شد که جالوت نام داشت، فلسطینی از جِت، از اردوگاه
فلسطینیان. ۲۲ امّا تمامی بنی‌اسرائیل چون آن مرد را دیدند، از او گریختند و از او بسیار
ترسیدند.

25 و یکی به یکی از اسرائیل گفت: آیا این مرد را که بالا می رود دیده ای؟ زیرا او برای
سرزنش اسرائیل برآمد. پس پادشاه مردی را که او را به ثروت فراوان می‌زند، ثروتمند
می‌سازد و دخترش را به او می‌دهد و خانه پدرش را در اسرائیل معاف می‌کند. 26 و داوود به
مردانی که با او ایستاده بودند گفت: «به مردی که این فلسطینی را زد و سرزنش او را از
بین برد، چه خواهد داد.

اسرائیل؟ زیرا این فلسطینی ختنه نشده که لشکر خدای زنده را ملامت می کند کیست؟ 2
«مردم همین را به او گفتند و گفتند: اینها را به مردی که او را زد داده شود. 28 وقتی برادر
بزرگش الیاب شنید که با دیگران صحبت می‌کند، بر داوود خشمگین شد و گفت: «چرا
آمده‌ای و چرا آن چند گوسفند را در بیابان رها کردی؟ من غرور تو را می‌دانم و شرارت قلبت را
می‌دانم، زیرا به داوود گفتم چه کردم؟ آیا این سخن نیست 30 و کمی از او به دیگری روی آورد و
همان را گفت و مردم به او پاسخ دادند.

31 و کلماتی را که داود گفت شنیده شد و در حضور شائول اعلام شد. 2 چون او را نزد او
آوردند، به او گفت: «دل کسی در او ناامید نشود، من، خادم تو، می‌روم و با فلسطینیان می‌جنگم.
38 و شائول به داوود گفت: «تو نمی‌توانی در برابر این فلسطینی مقاومت کنی و با او
بجنگی، زیرا کودک هستی. 4 و داوود به شائول گفت: «خدمت تو به گله پدرش می‌چراند،
شیر یا خرس آمد و قوچی را از میان گله برد. 36 زیرا من، غلام تو، هم شیر و هم خرس را کشتم،
پس این فلسطینی ختنه نشده مانند یکی از آنها خواهد بود. اکنون من خواهم رفت و عیب
قوم را از بین خواهم برد، زیرا این فلسطینی ختنه نشده کیست که جرأت می کند لشکر
خدای زنده را نفرین کند؟ و داوود گفت: خداوندی که مرا از دست شیر و از دست خرس رهانید، مرا
از دست این فلسطینی نجات خواهد داد. و شائول به داوود گفت: برو و خداوند با تو باشد. و
شائول جامه داوود را پوشانید و کلاه برنزی بر سر او انداخت و کتی به او پوشاند. سپس
داوود شمشیر خود را بر جامه خود بست و شروع به امتحان کرد که آیا می تواند مسلح راه
برود، زیرا او عادت به راه رفتن نداشت.

و داوود به شائول گفت: من نمی توانم اینگونه بروم، زیرا هیچ فایده ای ندارم.
و آنها را زمین گذاشت و عصای خود را که همیشه در دست داشت، گرفت و پنج سنگ از
زلال ترین سنگهای نهر را برای خود برگزید و در کیسه شبانی که با خود داشت گذاشت و
تسمه را در دست گرفت و علیه فلسطینیان پیشروی کرد. 41 و فلسطینی راه می‌رفت و
به داوود و زره‌دارش نزد او نزدیک می‌شد. و چون فلسطینی نگریست و داوود را دید، به او نگاه
کرد. زیرا او جوان، سرخ رنگ و از نظر ظاهری خوش تیپ بود. و فلسطینی به داوود گفت: آیا من
سگ هستم که با عصا نزد من می آیی؟ و فلسطینی داوود را در خدایان خود لعنت کرد: 44 و
به داوود گفت: نزد من بیا و من گوشت تو را به پرندگان آسمان و وحوش زمین خواهم داد. 45 و
داود به فلسطینی گفت: تو با شمشیر و نیزه و سپر نزد من بیایی، اما من به نام خداوند
صبایوت، خدای لشکرهای اسرائیل که امروز او را ملامت کرده‌ای، نزد تو می‌آیم، و خداوند تو را
به دست من خواهد داد و من تو را می‌زنم و سرت را از تو خواهم گرفت و لشکر فیلیست‌ها و
لشکریان فلسطین را امروز به لشکریان فلسطایی خواهم داد. از زمین، تا تمام زمین بدانند
که خدا در اسرائیل است، و تمام این کلیسا بدانند، زیرا در خداوند نیست، نه با شمشیر و
نه با نیزه نجات می دهد، زیرا جنگ از آن اوست و او شما را به دست ما خواهد داد. 4 و چون
فلسطینی برخاست و آمد و به مقابل داوود نزدیک شد، داوود شتاب کرد و از طرف مقابل
فلسطینی به جنگ دوید. و دست خود را در کیسه خود فرو کرد و سنگی بیرون آورد و بند
انداخت و در حال عبور، بر پیشانی فلسطینی زد و سنگ در پیشانی او گیر کرد و با صورت
بر زمین افتاد. 0 و داود با سنگ و بند بر فلسطینی غلبه کرد و فلسطینی را در میان آنها
زد.

و چون داود شمشیری در دست نداشت، 51 دوید و بر فلسطینی ایستاد و شمشیر او را
گرفت و از غلاف بیرون آورد و او را کشت و سرش را برید. اما وقتی فلسطینیان دیدند که
شجاع ترین مرد آنها مرده است، فرار کردند. 2 و مردان اسرائیل و یهودا برخاستند و فریاد
زدند و فلسطینیان را تعقیب کردند تا به دره و تا دروازه‌های آکارون رسیدند و در راه
سرایم و تا جث و تا آکارون از فلسطینیان مجروح شدند. 53 و بنی‌اسرائیل پس از تعقیب
فلسطینیان بازگشته، به اردوگاه ایشان حمله کردند. و داود سر فلسطینی را گرفت و
به اورشلیم آورد، اما سلاحهای او را در خیمه خود گذاشت.

55 و هنگامی که شائول داوود را دید که بر علیه فلسطینیان بیرون می‌رود، به اَبنیر،
فرمانده لشکر گفت: «این مرد جوان، اَبنر، از کدام نژاد است؟ و اَبنیر گفت: جان تو زنده است،
ای پادشاه، اگر بدانم. 56 و پادشاه گفت: از خود بپرس این پسر پسر کیست؟ و چون داود
برگشت و فلسطینی را زد، اَبنیر او را گرفت و در حالی که سر فلسطینی را در دست داشت،
به حضور شائول آورد. و شائول به او گفت: ای جوان تو از کدام نسب هستی؟ و داوود گفت:
من پسر غلام تو یسی بیت لحمی هستم.

18 و هنگامی که سخنش با شائول تمام شد، جان یوناتان به جان داوود ملحق شد و
یوناتان او را مانند جان خود دوست داشت.
2 و شائول او را در آن روز گرفت و نگذاشت به خانه پدرش بازگردد. و داوود و یوناتان عهد بستند،
زیرا او را مانند جان خود دوست داشت. زیرا یوناتان کتی را که در آن پوشیده بود از تن درآورد و آن
را به داوود داد و بقیه لباسهایش را به شمشیر و کمان و کمربندش داد. داوود نیز برای انجام هر
کاری که شائول برای او فرستاده بود بیرون رفت و با احتیاط رفتار کرد.

6 و چون داوود از کتک خوردن فلسطینی برگشت، زنان از تمامی شهرهای اسرائیل
بیرون رفتند و آواز خواندند و با نقاره‌های شادی و نوا به دیدار شاه شاؤل رفتند. ? و
زنان موعظه می کردند و می نواختند و می گفتند:

شائول هزار نفر را زد
و داوود ده هزار.

8 و شائول به‌راستی بسیار خشمگین شد و از این سخن در نظر او ناخشنود شد و
گفت: ده هزار به داود دادند و هزار به من دادند. شائول از آن روز به بعد با چشمان مستقیم
به داوود نگاه نکرد. 0 و پس از روز دوم، روح پلید خدا به شاؤل هجوم آورد و او در وسط خانه
خود نبوت کرد و داود با دست خود مانند هر روز آواز خواند. و شائول نیزه را گرفت، 1 و آن را
فرستاد و گمان برد که می‌تواند داود را به دیوار بچسباند.

12 و شائول داوود ترسید که خداوند با او است و از او دور شده است.
13 پس شائول او را از او گرفت و برای او هیئتی برای هزار نفر قرار داد، و او بیرون رفت
و در نظر قوم وارد شد. داوود در تمام راههای خود عاقلانه عمل می کرد و خداوند با او بود.
15 پس شائول دید که او بیش از حد عاقل است، از او احتیاط کرد.

17 و شائول به داوود گفت: اینک دختر بزرگ من مروب: او را به تو به همسری خواهم داد.
اما شائول

او فکر کرد و گفت: دست من بر او نباشد، بلکه دست فلسطینیان بر او باشد. 18 و داوود
به شائول گفت: من کیستم یا جان من یا خویشاوندی پدرم در اسرائیل چیست که داماد
پادشاه شوم؟ 19 و زمان آن فرا رسید که مروب، دختر شائول، به داوود داده میشد و زن هادریل
مولاتی داده شد. 20 و داود دختر دیگر شائول، میکول را دوست داشت. و به شائول گفته شد و
او را خشنود ساخت. 21 و شائول گفت: «من آن را به او خواهم داد تا برای او مانعی شود و دست
فلسطینیان بر او باشد. و شائول به داوود گفت: امروز از دو جهت داماد من خواهی شد. 2 و
شائول به خادمان خود دستور داد: مخفیانه با داوود صحبت کنید و بگویید: اینک پادشاه را
خشنود میکنی و همه بندگانش تو را دوست دارند، پس اکنون داماد پادشاه باش. 2 و خادمان
شائول همه این سخنان را در گوش داوود گفتند. و داوود گفت: آیا به نظرت اندک می آید که او
داماد پادشاه است؟ اما من مردی فقیر و لاغر هستم. 2 و خادمان شائول گزارش دادند، گفتند: داود
چنین سخنانی گفته است. 25 و شائول گفت: به داوود چنین بگو: پادشاه ازدواج لازم ندارد،
مگر صد پوست ختنه گاه از فلسطینیان، تا از دشمنان پادشاه انتقام گرفته شود. و
شائول به این فکر افتاد که داود را به دست فلسطینیان تسلیم کند. 26 و چون خادمان او
سخنانی را که شائول گفته بود به داوود گزارش دادند، این کلام داوود را پسندید که او داماد
پادشاه شود. 22 و پس از چند روز داود برخاست و با مردانی که زیر دست او بودند رفت. و
دویست نفر از فلسطینیان را کشت و پوستهای ختنه گاه آنها را آورد و آنها را برای پادشاه
شمرده تا داماد او شود. پس شائول دخترش میکول را به او زن داد. ۲۸ و شائول دید و فهمید که
خداوند با داود است.

و میکول دختر شائول او را دوست داشت. و شائول بیشتر از داوود ترسید:
و شائول تمام روز دشمن داود شد. 30 و سران فلسطینی بیرون رفتند. داوود از بدو خروجشان از
همه خادمان شائول عاقلانه تر رفتار کرد و نام او بسیار مشهور شد.

19
و شائول به پسر خود یوناتان و همه بندگانش گفت که داوود را بکشند. به
علاوه، یوناتان پسر شائول داود را بسیار دوست داشت، ۲ و یوناتان به داوود
گفت: «پدرم شائول میخواهد تو را بکشد.

و من که بیرون می روم، در کنار پدرم در مزرعه می ایستم، هر کجا که باشید:
و من درباره تو با پدرم صحبت خواهم کرد و هر چه ببینم به تو خواهم گفت.
پس یوناتان با پدرش شائول درباره داوود خوب صحبت کرد و او به او گفت: «به خادم خود
داود، پادشاه گناه مکن، زیرا او به تو گناهی نکرده است و کارهای او برای تو بسیار خوب است.
5 و جان خود را به دست خود سپرد و فلسطینیان را زد و خداوند نجاتی عظیم برای تمامی
اسرائیل ساخت. دیدی و شادمان شدی. پس چرا با خون بی گناه گناه می کنی و داوود را که بی
تقصیر است می کشی؟ 6چون شائول این را شنید، از صدای یوناتان دلجویی کرد و قسم خورد
که خداوند زنده است، او کشته نخواهد شد. ? پس یوناتان داوود را صدا زد و همه این سخنان را
به او گفت. و جنگ دوباره برانگیخته شد و داوود بیرون رفت و با فلسطینیان جنگید و
ضربت بزرگی بر آنها اصابت کرد و از روی او گریختند. و روح خداوند در شائول بد شد و او در
خانه خود نشست و نیزه را گرفت و داود با دست خود آواز خواند. 10 و شائول کوشید تا نیزه
داوود را در دیوار بچسباند و داوود از روی شائول روی گردانید، اما نیزه توسط زخم به دیوار رانده
شد و داوود فرار کرد و در آن شب نجات یافت.

11 پس شائول خادمان خود را به خانه داوود فرستاد تا او را نگهبانی کنند و او در صبح
کشته شد. هنگامی که دیوید میکول همسرش اعلام کرد، گفت:
تا امشب خودت را نجات ندهی، فردا خواهی مرد: 12 او را از پنجره پایین انداخت.

جلوتر رفت و فرار کرد و نجات یافت. 13 و میکول مجسمه را گرفت و بر تخت گذاشت و
پوست موی بزها را بر سر آن گذاشت و آن را با لباس پوشاند. ۱۴ پس شائول مأمورانی را
برای ربودن داوود فرستاد:
و پاسخ این است که او بیمار بود. 15 و دوباره شائول قاصدانی را برای دیدن داود فرستاد
و گفت: او را در رختخواب نزد من بیاور تا کشته شود. 6 و چون مژده رسید، تصویری بر
تخت پیدا شد و پوست بزی به سر آن بسته شده بود. و شائول به میکول گفت: چرا
مرا فریب دادی و دشمنم را فراری دادی؟ و میکول به شائول پاسخ داد: زیرا او خود با من
صحبت کرد.
بگذار بروم وگرنه تو را خواهم کشت.
18 امّا داود در حال فرار نجات یافت و نزد سموئیل در راماتا آمد و هر چه شائول با او کرده
بود به او گفت و او و سموئیل رفتند و در نایوت ماندند. ۱۹ کسانی که گفتند: داوود را در
نایوت در راماتا بنگر. 2 پس شائول مأموران را برای دستگیری داوود فرستاد، چون دیدند که
گروه انبیا نبوّت میکنند و سموئیل بر ایشان ایستاده، روح خداوند نیز در ایشان جاری شد و
ایشان نیز شروع به نبوّت کردند. ۲ چون به شائول خبر دادند، قاصدان دیگری نیز فرستاد و
آنها نیز نبوت کردند. و دوباره شائول رسولان سوم را فرستاد که آنها نیز نبوت کردند. و
شائول که از خشم خود خشمگین شده بود، 2 خود نیز به راماتا رفت و تا آب انبار بزرگی که
در سوخو است رسید، پرسید و گفت: سموئیل و داوود در کدام مکان هستند؟ و به او گفته
شد: اینک آنها در ناجوت در رامتا هستند. 23 و به ناجوت در راماتا رفت و روح خداوند نیز بر او
نازل شد و راه رفت و نبوت کرد تا اینکه به ناجوت در راماتا رسید. ۲ و او نیز لباس خود را
درآورد و با بقیه در حضور سموئیل نبوت کرد و تمام آن روز و شب برهنه افتاد. ضرب المثل
از کجا آمده است؟ آیا شائول جزو پیامبران است؟

20 و داوود از نایوت که در راماتا است گریخت و آمد و به حضور یوناتان گفت: چه کردهام؟
گناه من چیست و چه گناهی بر پدرت دارم، زیرا او جان من را می خواهد؟ 2 که به او
گفت: دور باش، نخواهی مرد، زیرا پدرم کاری بزرگ و کوچک انجام نخواهد داد، مگر اینکه اول
به من گفته باشد. این مورد نخواهد بود. و دوباره به داوود قسم خورد. و گفت: قطعاً پدرت
میداند که من در نظر تو فیض یافتهام و میگوید: یوناتان نباید این را بداند که غمگین
شود. به راستی که خداوند زنده است و جان شما زنده است، زیرا من و مرگ تنها یک درجه (
به اصطلاح) تقسیم می شود. و یوناتان به داوود گفت: هر چه جان تو به من بگوید، برای
تو انجام خواهم داد. و داود به یوناتان گفت: اینک فردا گرم است و من عادت دارم در کنار
پادشاه بنشینم تا غذا بخورم. اگر با نگاهی به گذشته، پدرت از من بپرسد، تو به او
پاسخ خواهی داد:

داوود از من خواست که سریعاً به بیت لحم، شهرش بروم، زیرا قربانیهای بزرگ برای همه
شرکای او وجود دارد. 7 اگر بگوید: خوب: با بنده تو درود خواهد بود. اما اگر عصبانی است
بدان که کینه توزی کامل است. پس بر بنده خود رحم کن، زیرا مرا بنده وفادار خداوند قرار
دادی. و یوناتان گفت: دور از تو باشد، زیرا نمی توان چنین کرد، که اگر من به یقین می
دانستم که کینه توزی پدرم بر تو تمام شده است، به تو خبر ندهم. 10 و داوود به
یوناتان پاسخ داد: چه کسی به من خواهد گفت که اگر پدرت به تو در مورد من سخت پاسخ
داده باشد؟

و یوناتان به داوود گفت: بیا و به صحرا برویم. و چون هر دو به صحرا رفتند،
یوناتان به داوود گفت: خداوند، خدای اسرائیل، اگر در

من فردا یا پس فردا تصمیم پدرم را پیگیری می کنم و اتفاق خوبی برای داوود افتاده است
و فوراً به شما رحم نمی کنم و به شما اطلاع می دهم. اما اگر کینه توزی پدرم بر تو ادامه
یابد، گوش تو را آشکار خواهم کرد و تو را رها خواهم کرد تا با سلامتی بروی و خداوند با تو
باشد، چنانکه با پدرم بود. و اگر زنده‌ام، رحمت خداوند را به من نشان ده، اگر مرده‌ام، رحمت خود
را تا ابد از خانه من نگیر، چون خداوند دشمنان داوود را هر یک از زمین ریشه کن کرد، یوناتان را
از خانه‌اش برکنار کن، و خداوند داود را از دست دشمنانش خواهد خواست. 16 آنگاه یوناتان با
خاندان داود عهد بست و خداوند داود را از دست دشمنانش خواست. 17 و افزود که یوناتان داود را
ترک کرد، زیرا او را مانند جان خود دوست داشت، پس او را دوست داشت. 1s و یوناتان به او گفت:
فردا ایام دیگ است و تو دلتنگ خواهی شد: 1«زیرا نشستن تو تمام روز تنگ خواهد شد.
آنگاه به سرعت فرود می‌آی و به جایی می‌رسی که در روزی که اجازه کار به تو داده می‌شود، در
آنجا پنهان خواهی بود و کنار سنگی که نام آن عزیل است، می‌نشینی. 2 من پسر را نیز می
فرستم و به او می گویم: برو و تیرهایی برای من بیاور.

اما اگر به پسرک چنین گفته بودم: اینک، تیرها از تو فراتر رفته اند، به سلامتی برو،
زیرا خداوند تو را آزاد کرده است. ۲۳اما کلامی که من و شما گفتیم، خداوند تا ابد میان من و
شما باشد.

22 پس داوود در مزرعه پنهان شد و شمشیرها آمدند و پادشاه برای خوردن نان نشست. 25
و چون پادشاه بر صندلی خود (طبق عادت) که نزدیک دیوار بود نشست، یوناتان برخاست و
اَبنیر در کنار شائول نشست و جای داوود خالی به نظر می‌رسید. 26 و شائول در آن روز چیزی
نگفت، زیرا فکر می‌کرد که شاید برای او اتفاق افتاده باشد که پاک نخواهد شد و برکت
نخواهد یافت. و چون روز دوم طلوع کرد، جای خالی داوود دوباره ظاهر شد. و شائول به پسر خود
یوناتان گفت چرا پسر یسی دیروز یا امروز نیامد تا غذا بخورد؟ و یوناتان به شائول پاسخ
داد: او از من التماس کرد که به بیت لحم بروم و گفت: اجازه دهید بروم، زیرا یکی از برادرانم
در شهر قربانی بزرگی است. حالا اگر در چشمان شما لطف پیدا کردم، سریع می روم و برادرانم
را می بینم. به همین دلیل سر سفره شاه نیامد. 30 و شائول بر یوناتان خشمگین شد و به
او گفت: «پسرم زنی که شوهرش را ربود، آیا نمی‌دانم که پسر یسی را برای شرمندگی خود و
به ننگ مادر شرم‌آور خود دوست می‌داری؟ 1 در تمام روزهایی که پسر یسا بر روی زمین زندگی
کرد، نه تو و نه پادشاهی تو استوار نخواهی شد. پس اکنون بفرست و او را نزد من بیاور
زیرا که او پسر مرگ است. 2 و یوناتان به پدرش شائول پاسخ داد و گفت: چرا باید بمیرد؟ او
چه کرد 38 و شائول نیزه‌ای گرفت تا او را بزند. و یوناتان فهمید که پدرش تصمیم گرفته
بود که داوود را بکشد. 34سپس یوناتان با عصبانیت از سر سفره برخاست و در روز دوم
تقویم نان نخورد. زیرا داوود غمگین بود زیرا پدرش به او خیانت کرده بود. 3 و چون صبح شد،
یوناتان و پسر کوچک با او به صحرا نزدیک محل داوود آمد. 36 و به پسرش گفت: برو و
تیرهایی را که می زنم برای من بیاور. و وقتی پسر دوید، یک تیر دیگر به سمت پسر شلیک
کرد. 37 پس پسر به محل تیری که یوناتان فرستاده بود آمد و یوناتان پشت پسر فریاد
زد و گفت: اینک تیری فراتر از توست. و یوناتان دوباره به دنبال کودک گریه کرد و گفت:
زود باش تا مبادا ساکت شوی. و جاناتان پسر تیرها را جمع کرد و نزد اربابش آورد و چه خبر
بود، او کاملاً نادان بود، فقط

زیرا فقط جاناتان و داوود این موضوع را می دانستند. 40 یوناتان اسلحه‌های خود را به پسر
داد و به او گفت: برو و آنها را به شهر ببر. 41 و چون طفل رفت، داود از جای که به طرف
جنوب بود برخاست و بر زمین افتاده، بار سوم عبادت کرد و یکدیگر را بوسیدند و با هم
گریستند، اما داود بیشتر.
2پس یوناتان به داوود گفت: «به سلامتی برو، هر آنچه که هر دو به نام خداوند سوگند
خوردیم و گفتیم: خداوند بین من و تو، و بین ذریت من و ذریت تو تا ابد خواهد بود. و داود
برخاست و رفت، اما یوناتان نیز وارد شهر شد.

21 و داود نزد اخیملک کاهن به نوبه آمد و اخیملک از آمدن داوود در شگفت شد. و به او
گفت: چرا تنها هستی و کسی با تو نیست؟ 2 و داوود به اخیملک کاهن گفت:
پادشاه به من دستور داد که صحبت کنم و گفت: هیچ کس از موضوعی که من برای آن
فرستاده شده‌ای و احکامی که به تو داده‌ام، خبر ندهد، زیرا پسران را نیز در فلان مکان
گماشتم. پس اگر چیزی در دست دارید، یا پنج قرص نان، به من بدهید، یا هر چه یافتید. 4 و
کاهن در پاسخ به داوود، به او گفت: من نان خوراکی در دست ندارم، اما فقط نان مقدس در
صورتی که فرزندان پاک باشند، به ویژه از زنان؟ 5 و داود پاسخ کاهن را داد و به وي گفت:
در حقیقت، اگر در مورد زنان باشد، ما از دیروز و پس فردا که بیرون رفتیم ادامه دادیم و ظروف
مقدس براي کودکان بود. علاوه بر این، این راه نجس است، اما امروز در ظروف نیز تقدیس
خواهد شد. سپس کاهن نان تقدیس شده را به او داد: در آنجا نانی نبود، جز نان نمایشی که
از روی خداوند برداشته شده بود تا نان گرم را روی آن بگذارند. و مردی از خادمان شائول در آن
روز در خیمه خداوند بود و نام او دوگ اِدومی، نیرومندترین شبانان شائول بود. و داود به
اخیملک گفت:

اگر در اینجا نیزه یا شمشیر در دست دارید؟ زیرا شمشیر و اسلحه خود را با خود نبردم، زیرا
سخن پادشاه ضروری بود. و کاهن گفت: اینک شمشیر جالوت فلسطینی است که او را در وادی
تربینت زدی. پشت اپود در مانتو پیچیده شده است. و داوود گفت: مانند او نیست او را به
من بده.

10 پس داود برخاست و در آن روز از شائول گریخت و نزد اخیش، پادشاه جت آمد. و خادمان اخیش
وقتی داود را دیدند به او گفتند: آیا این داوود پادشاه زمین نیست؟

شائول هزار نفر را زد
و داوود ده هزار؟

12 و داود این سخنان را در دل خود نهاد و از چهره اخیش، پادشاه جت، بسیار ترسید. 13 و دهان
خود را در برابر ایشان تغییر داد و بین دستهای ایشان افتاد و به درهای دروازه فشار آورد و آب
دهانش به ریشش جاری شد. 4 و اخیش به خادمان خود گفت: «شما مردی دیوانه را دیدید، چرا او را نزد
من آوردید؟ 15 آیا ما دیوانگان کم داریم که این را معرفی کردی تا مرا در زمان حال دیوانه کنی؟ آیا او
اینجا وارد خانه من می شود؟

پس داوود از آنجا رفت و به غار اودولا گریخت. چون برادرانش و تمام خاندان پدرش
این را گفتند، در آنجا نزد او رفتند. ? و همه نزد او جمع شدند که در مضیقه بودند و از
ناموس بیگانه و روحی تلخ مظلوم بودند و او رهبر آنها شد و حدود چهارصد نفر با او
بودند. و داوود از آنجا به مصفا، که موآب است، رفت و به پادشاه موآب گفت: اجازه دهید
پدر و مادرم نزد شما بمانند تا بدانم خدا برای من چه خواهد کرد. 4 و آنها را در مقابل خود
گذاشت

از پادشاه موآب: و تمام روزهایی که داوود در زندان بود نزد او ماندند. 5 و جاد نبی به داوود گفت: در
پادگان نمان و برو و به زمین یهودا برو. و داود رفت و به گذرگاه حارث رسید. و شائول شنید که
داوود و مردانی که با او بودند ظاهر شده است. اما هنگامی که شائول در جبعه اقامت داشت و در
جنگلی که در رامه است، نیزه ای در دست داشت و تمام خادمانش دور او ایستاده بودند، به خادمان
خود که او را یاری می کردند گفت: «ای پسران یمین، اکنون بشنوید، آیا پسر یسی همه مزارع و
تاکستان ها را به شما خواهد داد و همه شما را خراج خواهد کرد؟ زیرا همه شما علیه من توطئه کرده
اید و کسی نیست که از من چشم پوشی کند، به ویژه که پسرم نیز با پسر یسی عهد بست.
هیچ کس در میان شما نیست که برای نوبت من غمگین باشد و به من خبر دهد، زیرا پسرم بنده
مرا علیه من برانگیخته است و تا امروز در کمین من نشسته است.

9 و دوئگ ادوومی که کمک می‌کرد و اولین نفر از خادمان شائول بود، گفت: پسر یسی را در
نوبه با اخیملک پسر اخیتوب کاهن دیدم. 10او برای او از خداوند مشورت کرد و به او آذوقه
داد و شمشیر جالوت فلسطینی را نیز به او داد. "پس پادشاه فرستاد تا اخیم الک، کاهن
پسر اخیتوب و تمامی خاندان پدرش، کاهنانی را که در نوبه بودند و همه نزد پادشاه آمدند،
جمع کنند. 12 و شائول به اخیم الک گفت: "ای پسر اخیتوب گوش کن. او پاسخ داد: "ای آقا،
من آماده ام. و به او نان و شمشیر دادی و از جانب او با خدا مشورت کردی تا بر علیه من قیام
کند 1 و اخیملک در جواب پادشاه گفت:

و از میان همه بندگانت کیست که مانند داوود وفادار و داماد پادشاه باشد و به سوی حکومت
تو حرکت کند و در خانه تو شکوهمند باشد؟ 15 آیا امروز شروع کردم به درخواست او از خدا؟
این از من دور باشد، مبادا پادشاه در تمام خاندان پدرم نسبت به غلام خود به چنین چیزی
مشکوک شود، زیرا غلام تو نمی‌دانست که این کار کوچک یا بزرگ چیست. 16 و پادشاه گفت:
شما و تمام خاندان پدرتان به مرگ اخیملک خواهید مرد. و پادشاه به فرستادگانی که در
اطراف او ایستاده بودند گفت: برگردید و کاهنان خداوند را بکشید، زیرا دست آنها با داود
است. اما خادمان پادشاه حاضر نشدند دست خود را بر کاهنان خداوند دراز کنند.

18 و پادشاه به دوگ گفت: تو ایمان بیاور و بر کاهنان بشتاب. و دوگ ادومائوس برگشته، بر
کاهنان هجوم آورد، و در آن روز هشتاد و پنج مرد ملبس به خط افود را کشت. 19 و در نوبه شهر
کاهنان را با دم شمشیر زد، مردان و زنان و خردسالان و شیرخواران و گاوها و الاغها و گوسفندان.
20 یکی از پسران اخیملک بن اخیتوب که ابیاتار نام داشت فرار کرد، نزد داوود گریخت، 1و به
او گفت که شائول کاهنان خداوند را کشته است. 2 و داوود به ابیاتار گفت: در آن روز
می‌دانستم که وقتی دوگ ادوومی در آنجا بود، بی‌تردید به شائول خواهد گفت: من در تمام
جان‌های پدرت مقصر هستم. 2 با من بمان، نترس، اگر کسی جان من را بجوید، جان تو را خواهد
جست و تو از دست من نجات خواهی یافت.

23 و به داوود گفتند: اینک فلسطینیان به کیله حمله می‌کنند و سرزمین‌ها را غارت
می‌کنند. 2 سپس داود با خداوند مشورت کرد و گفت: آیا بروم و این فلسطینیان را
بزنم؟ و خداوند به داوود گفت: برو فلسطینیان را بزن و سیلان را نجات ده. 3 و مردانی که با
داوود بودند به او گفتند: «اینک ما که در اینجا در یهودیه ایستاده‌ایم می‌ترسیم، چه‌قدر
بیشتر از این که در مقابل لشکر فلسطینی به سقف برویم؟ سپس داوود دوباره با
خداوند مشورت کرد. و او در جواب به او گفت: برخیز و نزد سیلا برو زیرا فلسطینیان را به
دست تو تسلیم خواهم کرد. پس داوود و افرادش به اورشلیم رفتند

و با فلسطینیان جنگید و گاوهایشان را بیرون کرد و به طاعون بزرگی زد و داود ساکنان قایله را نجات داد. • همچنین در زمانی که ابیاتار، پسر اخیملک، نزد داوود در قنیله گریخت، او پایین آمده بود و افود را با خود داشت.

۷ و به شائول گفته شد که داوود به سیلا آمده است و شائول گفت:

خداوند او را به دست من سپرد و او در بسته وارد شهری شد که در آن دروازه‌ها و دروازه‌های است. و شائول به تمامی قوم دستور داد که برای جنگ در سئیل فرود آیند و داوود و افرادش را محاصره کنند. وقتی داوود متوجه شد که شائول مخفیانه برای او بدی آماده می کند، به ابیاتار کاهن گفت: افود را بزن. 10 و داوود گفت: خداوندا، خدای اسرائیل، غلام تو شنیده است که شائول قصد دارد به خاطر من به سیل بیاید تا شهر را ویران کند.

خداوندا، خدای اسرائیل، به بنده خود بگو. و خداوند گفت: او فرود خواهد آمد. 12 و داوود گفت: آیا مردان سیلا مرا و مردانی را که با من هستند به دست شائول تسلیم خواهند کرد؟ و خداوند فرمود: خیانت خواهند کرد. 13 پس داوود و افرادش حدود ششصد نفر برخاستند و از سیلا بیرون آمدند و با تردید به این طرف و آن طرف سرگردان شدند و به شاؤل خبر دادند که داوود از سیلا فرار کرده و نجات یافته است، به همین دلیل بیرون رفتن خود را پنهان کرد. ۱۴ و داوود در بیابان در امن‌ترین مکان‌ها ساکن شد و در کوه خلوت زیف در کوهی تاریک ماند، اما شائول تمام روزها او را می‌جوید و خدا او را به دست او تسلیم نکرد. 15 و داود دید که شائول بیرون رفته تا جان خود را بجوید. و داوود در بیابان زیف در جنگل بود. 16 و یوناتان پسر شائول برخاست و نزد داود در جنگل رفت و دستهای او را در خدا تسلی داد و به او گفت: 17 نترس زیرا دست پدرم شائول تو را نخواهد یافت و تو بر اسرائیل سلطنت خواهی کرد و من دوم تو خواهم بود، اما پدرم شائول نیز این را می‌داند. پس هر یک از آنها در حضور خداوند ایمان آوردند و داوود در جنگل ماند، اما یوناتان به خانه بازگشت.

مال خودش.

۱۹ و زیفیان نزد شائول در جبعه رفتند و گفتند: «آیا داود در میان ما در امن‌ترین مکان‌های جنگل، بر تپه حکیلا، که در سمت راست بیابان است، پنهان نشده است؟» 20 پس اکنون، چنانکه جان تو آرزوی فرود آمدن تو را داشت، فرود آی. ۲۱ و شائول گفت: «خداوند متبارک هستی، زیرا نوبت من را اندوهگین کردی. 2پس برو، دعا می‌کنم، و با دقت بیشتری آماده شو، و کنجکاوتر عمل کن، و به جایی که پای اوست، یا چه کسی او را در آنجا بیند، توجه کن، زیرا او به من فکر می‌کند که برای او کمین حیله‌گری گذاشته‌ام. ۲۳ تمام مخفیگاه‌های او را که در آن پنهان شده است، ملاحظه کنید و برای موضوعی نزد من بازگردید تا با شما همراه شوم. و اگر خود را بر زمین افکند، او را در میان هزاران یهودا جستجو خواهم کرد.

22 اما آنها برخاستند و نزد شائول نزد زیف رفتند، اما داود و افرادش در بیابان مائون، در دشت سمت راست یسیمون بودند. 25پس شائول و همراهانش به دنبال او رفتند. و به داوود گفته شد و او فوراً به صخره فرود آمد و در صحرای مائون بود که چون شائول شنید، داود او را در بیابان مائون تعقیب کرد. 26 و شائول از یک طرف به کنار کوه رفت، اما داوود و مردانش در طرف دیگر کوه بودند. به علاوه، داوود از اینکه بتواند از چهره شائول بگریزد ناامید شد؛ بنابراین شائول و افرادش داوود و افرادش را به شکل تاجی محاصره کردند تا آنها را بگیرند. و رسولی نزد شائول آمد و گفت: بشتاب و بیا، زیرا فلسطینیان خود را بر زمین ریخته اند. 2 پس شائول برگشت و از تعقیب داوود دست برداشت و به ملاقات فلسطینیان رفت و به همین دلیل آن مکان را صخره تقسیم نامیدند.

سپس داوود از آنجا رفت و در امن‌ترین مکان‌های انگادی ساکن شد.
24 و هنگامی که شائول بازگشت، پس از تعقیب فلسطینیان، به او گفتند، اینک
داود در بیابان انگاددی است. 3 پس شائول سه هزار مرد برگزیده از تمامی اسرائیل را برگزید
و به جستجوی داوود و مردانش رفت، حتی بر فراز پرتگاه‌ترین صخره‌ها، که فقط با پای
پیاده قابل دسترسی بود. و به گله‌های گوسفندی رسید که خود را برای مسافر تقدیم
می‌کردند و در آنجا غاری بود که شائول برای پاک کردن شکم خود وارد آن شد و داود و افرادش در
قسمت داخلی غار پنهان شده بودند. و بندگان داوود به او گفتند: روزی را ببین که خداوند
به تو گفت: دشمنت را به تو تسلیم خواهم کرد تا با او آنچه را که در نظرت پسندیده
است رفتار کنی. سپس داوود برخاست و لبه شال شائول را در سکوت برید. پس از این، دل
داوود بر او زد، زیرا لبه شال شائول را بریده بود. و به مردان خود گفت: خداوند به من رحم
کند که این کار را با استاد خود مسیح خداوند انجام ندهم تا بتوانم دست خود را بر او بگذارم
زیرا او مسیح خداوند است. و داوود با سخنان خود مردان خود را شکست و به آنها اجازه نداد که
بر ضد شائول قیام کنند.

9 و داود نیز به دنبال او برخاست و شائول از غار بیرون آمد، پشت سر او فریاد زد و گفت:
خداوندا، پادشاه من. و شائول به پشت سر خود نگریست و سجده کرد و داوود بر زمین سجده
کرد و عبادت کرد، 10 و به شائول گفت: «چرا سخنان مردانی را می شنوی که داود علیه تو بدی
می خواهد؟ 1 اینک چشمانت امروز دید که خداوند تو را در غار به دست من تسلیم کرد و من فکر
کردم که تو را بکشم، اما چشمم تو را نجات داد زیرا گفتم: دست خود را بر آقایم دراز نخواهم کرد،
زیرا او مسیح خداوند است. 12در عوض، ای پدر، لبه شال خود را در دستم ببین و بدان که همان
طور که سر شال تو را بریدم، نخواستم دستم را به سوی تو دراز کنم: توجه کن و ببین که
در دست من نه بدی است و نه گناهی، نه گناهی در تو دارم، بلکه تو کمین می کنی تا جان من
آن را ببرد. 13 خداوند بین من و تو داوری خواهد کرد و خداوند انتقام من را از تو خواهد گرفت، اما
دست من بر تو نباشد. 14 همانطور که در ضرب المثل باستانی گفته شده است: شرارت از
شریر خواهد آمد، پس دست من بر تو نباشد. 15 ای پادشاه اسرائیل چه کسی را آزار خواهی داد؟
چه کسی را تعقیب خواهید کرد؟ شما یک سگ مرده و یک کک را تعقیب خواهید کرد. 16 خداوند
داوری کند و بین من و تو داوری کند، و او را ببیند و در مورد من قضاوت کند و مرا از دست تو
رهایی بخشد. 1 و چون داوود از گفتن این سخنان به شائول به پایان رسید، شائول گفت: این
صدای توست، پسرم داید؟ و شائول صدای خود را بلند کرد و گریست: 18 و به داوود گفت: تو
از من عادل تر هستی، زیرا به من چیزهای خوب دادی، اما من بدی ها را به تو پس دادم. 19 و امروز
به من گفتی که چه کارهای خوبی برای من کردی: چگونه خداوند مرا به دست تو تسلیم کرد
و تو مرا نخواهی کشت. 20زیرا کیست که دشمن خود را پیدا کند، او را به راه نیکو رها کند؟ اما
خداوند این پاداش را به خاطر آنچه امروز در من انجام دادی به تو خواهد داد. و اکنون که می دانم
به یقین سلطنت خواهی کرد و پادشاهی اسرائیل را در دست خواهی داشت: 2 در خداوند به من
سوگند یاد کن که ذریت مرا بعد از من هلاک نخواهی کرد و نام مرا از خاندان پدرم نخواهی گرفت.
23 و داود به شائول قسم خورد. پس شائول به خانه خود رفت و داوود و مردانش به جاهای امن
تر رفتند.

25 سانموئیل درگذشت و تمامی اسرائیل گرد آمدند و برای او سوگواری کردند و او را در
خانه خود در راماتا دفن کردند. و داود برخاست و به بیابان فاران فرود آمد. 2 و مردی در
صحرای مائون بود و اموالش در کرمل بود و آن مرد بسیار بزرگ بود و سه هزار گوسفند و هزار
بز داشت.

در کرمل و نام آن مرد نابال بود. و نام زن او ابیگیل بود و او زنی عاقل و زیبا بود و شوهرش
سخت و پست و بدخواه بود و از نژاد کالیب بود. وقتی داوود در بیابان شنید که نابال گله
خود را میتراشد، ده جوان فرستاد و به آنها گفت: به کرمل بروید و نزد نابال خواهید آمد و به
نام من به او سلام خواهید کرد. و می گویی: سلام بر برادران من و شما، و سلام بر خانه شما و هر
چه دارید، سلام بر شما باد. ۷ شنیدم که شبانان شما که در بیابان با ما بودند، در حال چیدن
میباشند. از فرزندان خود بپرسید، آنها به شما خواهند گفت. پس اکنون فرزندانت را در نظر
تو فیض بیابند، زیرا ما در روز خوب آمدهایم. و چون بنی داود آمدند، همه این سخنان را از نام
داوود به نابال گفتند و سکوت کردند.

10 و نابال در جواب فرزندان داوود گفت: داود کیست؟ و پسر یسی کیست؟ امروزه بردگانی که
از دست اربابان خود فرار می کنند زیاد شده اند. 1 آیا نان و آب خود و گوشت گاوهایی را که با
قیچیکنندگان خود کشتهام بردارم و به مردانی بدهم که نمیدانم از کجا هستند؟

پس فرزندان داوود از راه خود بازگشتند و بازگشتند و تمام سخنانی را که او گفته 1P
بود به او گفتند. ۱۳ سپس داود به فرزندان خود گفت:
بگذار هرکس شمشیر خود را ببندد. و هرکس شمشیرهای خود را بست، و داوود نیز به شمشیر
خود بست. 1 اما یکی از پسرانش به ابیجایل، زن نابال، گفت: اینک داوود قاصدانی را از
بیابان فرستاد تا سرور ما را برکت دهند و او آنها را برگرداند. ۱۵ این مردان برای ما خوب
بودند و ما را آزار نمیدادند، و در تمام مدتی که در بیابان با ایشان صحبت میکردیم، هیچچیز از
بین نرفت: ۱۶ برای ما مانند دیوار بودند، هم در شب و هم در روز، در تمام روزهایی که گلههای
ایشان را با ایشان میچرخانیم.

17 پس این موضوع را در نظر بگیرید و در آنچه باید انجام دهید تجدید نظر کنید زیرا
کینه توزی نسبت به شوهرت و خانه تو تمام شده است و او پسر بلیال است و هیچ
کس نمی تواند با او صحبت کند. 1 پس ابیگیل عجله کرد و دویست قرص نان و دو بطری
شراب و پنج قوچ پخته و پنج قرقره پولنتا و صد بسته انگور و دویست بار بار
برداشت و بر الاغها گذاشت: 19 و به پسرانش گفت: «به شوهرش نروید، اما او از پشت
سر او نخواهد رفت. 20 پس وقتی الاغ سوار شد و به دامنه کوه فرود آمد، داوود و افرادش
برای ملاقات او فرود آمدند و او نیز او را ملاقات کرد. 1 و داوود گفت: «به راستی که من تمام
آنچه را که از او در بیابان بود حفظ کردم، و هیچ چیز از آنچه متعلق به او بود هلاک نشد،
و او بدی را به نیکی به من داد. 2 خداوند این کارها را با دشمنان داوود انجام دهد و اگر هر
آنچه را که به او مربوط میشود تا صبح به دیوار بگذارم، اینها را بیفزاید.

۲۳ امّا ابیجایل چون داوود را دید، عجله کرد و از الاغ پایین آمد و بر روی داوود افتاد و بر زمین
عبادت کرد، ۲ و به پای او افتاد و گفت: ای سرورم، این گناه در من باشد. خواهش می کنم، آقای
من، پادشاه، دل خود را بر آن مرد شریر نابال دل نبندد، زیرا او به نام خود احمق است و حماقت با
اوست، اما من کنیز تو، ای سرور من، فرزندانت را که تو فرستاده ای ندیده ام. 26 پس اکنون ای
سرور من، خداوند زنده است و جان تو زنده است، که تو را از خون خواهی باز داشت و دست تو را
برای تو حفظ کرد، و اکنون دشمنانت مانند نابال و آنانی که علیه آقای من بدی می جویند،
شوند. پس این نعمتی را که او آورده است دریافت کنید

کنیزت را به تو، سرورم، و به فرزندانی که از تو پیروی می کنند، بده.
28 گناه بنده خود را بزدا، زیرا خداوند تو را خانه وفاداری برای آقای من خواهد ساخت، زیرا تو
ای سرور من، در جنگهای خداوند می جنگی، پس مبادا در تمام روزهای زندگیت بدی در تو یافت
شود. 29 زیرا هرگاه کسی برخاسته و تو را آزار دهد و جان تو را بجوید، جان آقای من نزد
خداوند، خدایت، مانند یک دسته از زندگان محفوظ خواهد ماند.

و روح دشمنانت گرد خواهد شد، گویی در یک حمله و دایره.
30 ای سرور من، هنگامی که خداوند با تو تمام آنچه را که در مورد تو گفته نیکو کرد و تو را
به پیشوای اسرائیل منصوب کرد، 31 این برای تو سکسکه و شرمساری برای پروردگار من
نخواهد بود که خون بی‌آزاری بریزی، وگرنه انتقام خواهی گرفت، و هنگامی که خداوند به
خداوند من نیکی کرد، دست خود را به یاد خواهی آورد. 32 و داود به ابیجایل گفت: متبارک باد
خداوند، خدای اسرائیل، که امروز تو را به ملاقات من فرستاد، و سخن تو مبارک باد، و متبارک
33 باد تو، که امروز مرا از رفتن به خون و انتقام با دست خود باز داشتی. در غیر این صورت،
همانگونه که یهوه خدای اسرائیل زنده است، که مرا از آسیب رساندن به شما باز داشت: اگر
به استقبال من نمی‌آمدید، نابال تا نور صبح که به دیوار تکیه داده بود، نمی ماند. 3 آنگاه
داود تمام آنچه را که برایش آورده بود از دست او گرفت و به او گفت: با سلامتی به خانه خود
برو، اینک من صدای تو را شنیدم و چهره تو را گرامی داشتم.

36 و ابیجایل نزد نابال آمد و اینک در خانه او ضیافتی مانند ضیافت پادشاه برپا بود و
دل نابال شاد بود زیرا بسیار مست بود و تا صبح به او سخنی کوچك یا بزرگ نگفت. 3 و
اندکی پس از آنکه نابال شراب را تمام کرد، همسرش این سخنان را به او گفت: و قلبش مرده
بود و مانند سنگ شد. و چون ده روز گذشت، خداوند نابال را زد و او مرد. 39 چون داوود شنید که
نابال مرده است، گفت: متبارک باد خداوندی که علت سرزنش من را به دست نابال داوری کرد و
بنده خود را از شر نگه داشت و خداوند شرارت نابال را به سر او بازگرداند. پس داوود فرستاد
و با ابیگل صحبت کرد تا او را به همسری خود بگیرد. 40 و پسران داوود نزد ابیجایل در کرمل
آمده، با او صحبت کرده، گفتند: داوود ما را نزد تو فرستاده است تا تو را به همسری بگیرد.
1 او برخاست و بر زمین سجده کرد و گفت: اینک کنیزت کنیز شود تا پاهای خادمان ارباب من
را بشوید. 42 و عجله کرد و ابیجایل برخاست و بر الاغ سوار شد و پنج حوریه همراه او با
پیاده‌روی او رفتند و از اخبار داوود پیروی کرد و همسر او شد. ۹ امّا داود اخینوام را نیز از
یزرائیل گرفت و هر دو زن او بودند. # و شائول دختر خود میکول، زن داوود را به فلطی پسر
لائیس که اهل غالیم بود داد.

26 و زیفیان نزد شائول در جبعه آمدند و گفتند: اینک داوود در تپه حکیلا که در طرف
مقابل بیابان است پنهان شده است. 2 و شائول برخاست و به صحرای زیف فرود آمد
و با او سه هزار مرد از برگزیدگان اسرائیل رفت تا داود را در صحرای زیف جستجو کند. و
شائول در جبعه حکیلا که در طرف مقابل بیابان در جاده بود اردو زد، اما داود در بیابان ساکن
بود.
اما چون دید که شائول به دنبال او به بیابان آمده است، جاسوسانی فرستاد و فهمید که
او قطعاً به آنجا آمده است. 5 و داود مخفیانه برخاست و به جایی که شائول بود آمد، چون
جایی را دید که شائول در آن خوابیده بود، و اَبنیر بن نیر، رئیس لشکر او، و شاؤل که در
خیمه خوابیده بودند، و بقیه مردم اطراف او را دید، داوود به اخیملک هیتی و ابیشای، پسر
صروئیه، برادر زرویه با یوآب گفت: و ابیشعی گفت: با تو فرود می‌آیم.

پس داود و ابیشای شبانه نزد قوم آمدند و شائول را یافتند

در خیمه خوابیده و خوابیده و نیزه ای بر سرش در زمین بسته شده است.
اما ابنر و مردم در اطراف او خوابیده بودند. و ابیشای به داوود گفت: امروز خدا دشمن تو را به
دست تو تسلیم کرده است. و داوود به ابیشای گفت: او را نکش، زیرا چه کسی دست خود را بر
مسیح خداوند دراز می کند و بی گناه خواهد بود؟ 10 و داوود گفت: خداوند زنده است، زیرا اگر
خداوند او را نزند، یا روزش فرا رسد که بمیرد یا در جنگ هلاک شود: «یهوَه بر من رحم کند مبادا
دست خود را به سوی مسیح خداوند دراز کنم. پس، نیزه را که بر سر اوست، و پیاله آب را
بگیر، و بگذار برویم، سر آن آب، داوود پیاله را گرفت. آنها رفتند و کسی نبود که ببیند و
بفهمد، و 13 و چون داود از طرف مقابل گذشت و بین آنها فاصله زیادی بود، 14 داوود به مردم و
به اَبنیر بن نیر نعره زد و گفت: «آیا اَبنِر جواب نمی دهی؟

15 و داود به اَبنیر گفت: آیا تو مرد نیستی؟ و چه کسی مانند شما در اسرائیل است؟ پس چرا
از پروردگارت پادشاه محافظت نکردی؟ زیرا یکی از جمعیت وارد شد تا ارباب شما پادشاه را
بکشد. ۱۶ این نیکویی نیست که شما کردید: خداوند زنده است، زیرا شما فرزندان مرگ هستید
که از استاد خود، مسیح خداوند محافظت نکردید.

17 و شائول صدای داوود را شناخت و گفت: ای پسرم داود این صدای توست؟ و داوود گفت:
صدای من، سرور من، پادشاه. 18 و او گفت: چرا ارباب من غلام خود را جفا می کند؟ چه کار کردم؟
یا شر در دست من چیست؟ 19 پس اکنون ای سرور من، پادشاه، سخنان بنده خود را بشنو. اما
اگر پسران انسان در نظر خداوند لعنت شوند که امروز مرا بیرون کرد تا در میراث خداوند ساکن
نشم و بگوید: ای بندگان خدایان غریب بروید. 20 و اکنون خون من در حضور خداوند بر زمین
ریخته نشود، زیرا پادشاه اسرائیل برای جستجوی یک کک بیرون رفت، زیرا کبک را در
کوهستان تعقیب می کند.

۲۲ و شائول گفت: «من گناه کرده‌ام، پسرم داوود برگرد، زیرا دیگر به تو آسیبی نمی‌رسانم،
زیرا امروز جان من در نظر تو گرانبها بود، زیرا به نظر می‌رسد که احمقانه عمل کرده‌ام و از
چیزهای بسیار نادان بودم. ? و در جواب داوود گفت: اینک نیزه پادشاه است، یکی از پسران
پادشاه را بگذار و آن را بردار. ۲۳ امّا
خداوند به هرکس برحسب عدالت و ایمانش خواهد داد، زیرا خداوند امروز شما را به دست من
تسلیم کرده است و من نخواستم دست خود را بر مسیح خداوند دراز کنم. 2 و همانطور که
جان تو امروز در نظر من بزرگ شده است، روح من نیز در نظر خداوند بزرگ شود و مرا از هر
تنگی رهایی بخش.
25 آنگاه شائول به داوود گفت: «خوشا به حال تو ای پسرم داود. و داود به راه خود رفت و
شائول به جای خود بازگشت.

27 و داود در دل خود گفت: روزی به دست شائول خواهم افتاد.
آیا بهتر نیست که من فرار کنم و در سرزمین فلسطینیان در امان باشم تا شاؤل
ناامید شود و از جستجوی من در تمام مرزهای اسرائیل دست بردارد؟ بنابراین من از دست او فرار
خواهم کرد. 2 و داود برخاست و خود با ششصد مرد نزد اخیش پسر مائوخ، پادشاه جت رفت. و داوود
با اَخیش در جِت ساکن شد، او و مردانش: آن مرد و خانه‌اش، و داوود و دو زنش، اخینوام، یزراحلی، و
ابیجایل، زن نابال از کرمل. و به شائول گفتند که فرار کرده است

داوود در جث، و دیگر چیزی برای جستجوی او نیاورد. 5 و داوود به اخیش گفت: «اگر در نظر تو
لطف یافتهام، بگذار در یکی از شهرهای این ناحیه مکانی به من داده شود تا در آنجا ساکن شوم،
زیرا که چرا غلام تو در شهر پادشاه نزد تو میماند؟ پس در آن روز اخیش سیقلق را به او داد و
به همین دلیل سیقلق تا به امروز پادشاه یهودا شده است. ? و تعداد روزهایی که داود در
سرزمین فلسطینیان ساکن شد، چهار ماه بود.

و داوود و مردانش برآمدند و غنائم را از جسور و جرزی و عمالیقیان بردند، زیرا این دهکدهها در
سرزمین قدیم ساکن بودند و از سور به سرزمین مصر میرفتند. 9 و داود تمام زمین را زد و مرد و
زنی را زنده نگذاشت و گوسفند و گاو و الاغ و شتر و جامه برداشت و برگشت و نزد اخیش آمد.
10 و اخیش به او گفت: امروز به چه کسی شتافتی؟ داوود پاسخ داد: در جنوب یهودا و در جنوب
اراميل و در جنوب قنی. ۱ داوود مرد یا زنی را زنده نکرد و آنها را به جث نیاورد و گفت: مبادا
علیه ما صحبت کنند. 2پس اخیش به داوود ایمان آورد و گفت: «او در حق قوم خود اسرائیل
بدیهای بسیاری کرده است، پس او بنده ابدی من خواهد بود.

28
و در آن روزها واقع شد که فلسطینیان لشکرهای خود را جمع کردند تا برای جنگ با
اسرائیل آماده شوند. و اَخیش به داوود گفت: اکنون میدانی، بدان که تو و افرادت با من
به اردوگاه میروی. 2 و داوود به اخیش گفت: اکنون خواهی دانست که خدمتکارت چه خواهد کرد. و
اخیش به داوود گفت: و من تو را در تمام روزها نگهبان سر خود خواهم ساخت.

3 و سموئیل مرد و تمامی اسرائیل برای او سوگوار شدند و او را در شهر خود راماتا دفن
کردند. و شائول جادوگران و شوخیها را از زمین بیرون کرد. و فلسطینیان گرد آمده، آمدند و
در شونا اردو زدند و شائول نیز تمامی اسرائیل را گرد آورد و به جلبوئه آمد. 5 و شائول
اردوگاه فلسطینیان را دید و ترسید و دلش بسیار ترسید.

۶ و با خداوند مشورت کرد و او را اجابت نکرد، نه از طریق خواب، نه از طریق کاهنان و
نه از طریق انبیا. ? و شائول به خادمان خود گفت: برای من زنی بیابید که مار پیتون
داشته باشد و من نزد او می روم و او را می شکافم. و بندگانش به او گفتند: زنی با مار
پیتون در اندور است.
8پس عادت خود را تغییر داد و جامههای دیگر پوشاند و خود و دو مرد با او رفت و شبانه نزد آن
زن آمدند و او به او گفت: برای من در مار پیتون خدایی کن و آنچه را به تو خواهم گفت برای
من بلند کن. و زن به او گفت: ببین، تو می دانی که شائول چه کار کرده است و چگونه
جادوگران و جادوگران را از زمین محو کرده است.
پس چرا برای جان من کمین می کنی تا کشته شوم؟ 10 و شائول برای او در خداوند سوگند یاد
کرد و گفت: چنانکه خداوند زنده است، زیرا به خاطر این موضوع هیچ اتفاق بدی برای تو
نخواهد افتاد. 11 و زن به او گفت: چه کسی را برای تو برانگیزم؟ گفت: سموئیل را برای من
بلند کن. 12اما زن چون سموئیل را دید، با صدای بلند فریاد زد و به شائول گفت: چرا مرا
تحمیل کردی؟ زیرا تو شائول هستی. 13 و پادشاه به او گفت:
نترس: چه دیدی؟ و زن به شائول گفت: خدایان را دیدم که از زمین بالا آمدند. و به او گفت:
شکل او چیست؟ گفت: پیرمردی بالا آمد و خود خرقه پوشیده بود. و شائول فهمید که این
سموئیل است، به روی خود تعظیم کرد و عبادت کرد. 15 و سموئیل به شائول گفت: «چرا مرا
اذیت کردی که بلند شوم؟ و شائول گفت: «من بسیار ستمگرم، زیرا فلسطینیان با من می
جنگند و خدا از من کناره گرفته است و نه به دست انبیا و نه از طریق خواب مرا نشنیده
است. پس تو را خواندم تا به من نشان دهی که چه کنم. ۱۶ و سموئیل گفت: «چرا از من میپرسی،
زیرا خداوند از آن کنارهگرفته است

شما، و به رقیب خود می گذرد؟ 17 زیرا خداوند چنان که در دست من گفته است با تو رفتار
خواهد کرد و پادشاهی تو را از دست تو خواهد برد و به همسایه ات داود خواهد داد، 18 زیرا صدای
خداوند را اطاعت نکردی و غضب خشم او را بر عمالیق نپذیرفتی، بنابراین آنچه را که رنج
می‌کشی، خداوند امروز با تو کرده است. 19 و خداوند نیز اسرائیل را با تو به دست
فلسطینیان خواهد سپرد، اما فردا تو و پسرانت با من خواهید بود، اما خداوند اردوگاه اسرائیل
را نیز به دست فلسطینیان خواهد سپرد. 20 و فوراً شائول مستقیماً به زمین افتاد زیرا از
سخنان سموئیل می‌ترسید و قوتی در او نبود زیرا در تمام آن روز نانی نخورده بود. پس آن زن
نزد شائول رفت (زیرا او بسیار مضطرب بود) و به او گفت: اینک کنیزت صدای تو را اطاعت کرد
و من جان خود را در دست خود نهادم و سخنانت را که به من گفتی شنیدم. 2 پس اکنون صدای
کنیز خود را بشنو و من لقمه‌ای نان در حضورت خواهم گذاشت تا بخوری و بهبودی پیدا کنی و
بتوانی سفر کنی.

23 او نپذیرفت و گفت: من نمی خورم. خادمان و زن او را مجبور کردند و سرانجام
با شنیدن صدای آنها از روی زمین برخاست و روی تخت نشست. 24 و آن زن گوساله مرتعی در
خانه داشت و به سرعت آن را کشت و آرد را گرفت و مخلوط کرد و نان فطیر پخت، 2 و آن را نزد
شائول و خادمانش گذاشت. وقتی غذا خوردند، بلند شدند و تمام آن شب راه رفتند.

100 آنگاه جمیع گوسفندان فلسطینی در افق جمع شدند، اما اسرائیل نیز بر سر چشمه
ای که در یزراحیل بود اردو زد. 2 و در واقع ساتراپ‌های فلسطینیان صدها و هزاران
پیشروی می‌کردند، اما داوود و مردانش در آخرین ستون با اَخیش بودند. و رهبران فلسطینی
به آخیش گفتند: این عبرانیان چه می خواهند؟ و اخیش به سران فلسطینیان گفت: آیا
داوود را نمی‌شناسید که خادم شاؤل پادشاه اسرائیل بود و روزها یا سال‌ها با من بود و از
روزی که نزد من فرار کرد تا امروز چیزی در او نیافتم؟ و سران فلسطینی بر او خشمگین
شدند و به او گفتند: بگذار این مرد برگردد و در جایگاهی که تو او را تعیین کرده ای
بنشیند و با ما به جنگ فرود نیاید تا مبادا وقتی ما شروع به جنگ کنیم دشمن ما شود،
زیرا چگونه می تواند ارباب خود را جز در راس ما راضی کند؟ ۵ آیا این داوود نیست که در
گروه‌های کر برای او آواز می‌خواندند و می‌گفتند:

شائول هزاران نفر را زد
و داوود در ده هزار خود؟

6 آنگاه اخیش داوود را صدا زد و به او گفت: «خداوند زنده است، زیرا تو در نظر من راستگو
و نیکو هستی، بیرون رفتن و ورود تو با من در اردوگاه است، و از روزی که نزد من آمدی تا امروز
هیچ بدی در تو ندیدم، اما ساتراپ ها را راضی نمی کنی. پس برگرد و با آرامش برو و چشم
ساتراپ‌های فلسطینی را آزار مکن. و داوود به اخیش گفت: زیرا از روزی که در نظر تو بودم تا
امروز چه کرده‌ام و تو در من چه یافته‌ای، که نباید بیایم و با دشمنان آقایم پادشاه جنگ
کنم؟ اخیش در پاسخ به داوود گفت: «می‌دانم که تو در نظر من به عنوان فرشته خدا خوب
هستی، اما رهبران فلسطینی‌ها گفتند: او با ما به جنگ نخواهد رفت. 10 پس شما و خادمان
اربابتان که با شما آمده اند، صبح برخیزید، و چون از شب برخاستید و شروع به روشن
شدن کرد، ادامه دهید. پس داوود در شب با مردانش برخاست تا بامداد حرکت کند و به سرزمین
فلسطینیان بازگردد و فلسطینیان به یزرائیل رفتند.

و چون داود و افرادش در روز سوم به سیقلق آمدند، عمالیقیان از سمت جنوب به
سیقلق حمله کردند و سیقلق را زدند و آن را با آتش سوزاندند. 2 و زنان را از کوچکترین
تا بزرگتر از آن گرفته بودند و کسی را نکشتهاند، بلکه با خود بردهاند و به راه خود
ادامه دادهاند. هنگامی که داوود و مردانش به شهر آمدند و دیدند که در آتش سوخته و زنان و
پسران و دخترانشان به اسارت درآمده بودند، داوود و مردمی که با او بودند صدای خود را
بلند کردند و گریستند تا اینکه گریه نکردند. 5 زیرا دو زن داوود نیز اسیر شده بودند،
اخینوام یزراحی، و ابیجایل، زن نابال کرملیتی.

6 و داود بسیار اندوهگین شد، زیرا قوم می خواستند او را سنگسار کنند، زیرا جان هر کس بر
پسران و دختران خود تلخ شده بود، اما داود در خداوند، خدای خود نیرومند شد.

۷ و به ابیاتار، کاهن پسر اخیملک گفت: «ایفود را به من بمال.
و ابیاتار آفود را بر داوود گذاشت. و داوود با خداوند مشورت کرد و گفت: آیا من این
شطرنجبازان را تعقیب کنم و آنها را بگیرم یا نه؟ و خداوند به او گفت: تعقیب کن، زیرا
بدون شک بر آنها پیشی خواهی گرفت و طعمه را از پا درخواهی آورد. پس داوود با ششصد
نفری که با او بودند رفت و تا نهر بصور رسیدند و برخی از آنها خسته ایستادند. 10 و خود
داوود با چهارصد نفر تعقیب شد، زیرا دویست نفر متوقف شده بودند که خسته شده
بودند، نتوانستند از جویبار بصور عبور کنند. ۱۱ و مردی مصری را در صحرا یافتند و او را
نزد داود آوردند. چون غذا خورد روحش برگشت و سرحال شد، زیرا سه شبانه روز بود که نان
نخورده بود و آب ننوشیده بود. 13 پس داود به او گفت: تو از آن کی هستی؟ یا از کجا و کجا
میری؟ که می گوید: من کودکی مصری هستم، خدمت مردی عمالقه ای، اما اربابم مرا ترک کرد،
زیرا از دیروز مریض شدم. 14 زیرا ما به بخش جنوبی سرث و یهودا و جنوب کالیب حمله
کردیم و سیسلق را به آتش سوزاندیم. 15 و داود به او گفت: آیا میتوانی مرا به آن گوه
هدایت کنی؟ گفت: به خدا سوگند مرا نخواهی کشت و به دست مولایم نخواهی سپرد و تو
را به آن تیر می کشانم. و داوود او را قسم داد. 16 چون او را گرفت، اینک، بر روی تمام زمین
تکیه زده بودند، میخوردند و مینوشیدند، و آن روز را برای همه غنایم و غنایمی که از زمین
فلسطینیان و زمین یهودا گرفته بودند، چنان جشن میگرفتند که گویی عید است. «و
داوود ایشان را از شام تا شام روز بعد زد و هیچ یک از ایشان نجات پیدا نکرد، مگر چهارصد
جوانی که بر شتران سوار شده بودند و گریختند. 18 پس داود هر چه را که عمالقیان گرفته
بودند، محو کرد و دو زن خود را گرفت. 1 و از کوچک تا بزرگ چیزی کم نشد، هر دو دختر و پسر و
پسر و پسر داود را دزدیده بودند. 20 و همه گلهها و گلهها را گرفت و در برابر او تهدید کرد و
گفتند: این طعمه داوود است.

21 و داوود نزد دویست مردی که خسته شده بودند و نمیتوانستند از داوود پیروی کنند،
آمد و به آنها دستور داده بود که در جویبار بصور ساکن شوند. و چون داود به مردم نزدیک شد،
با آرامش به آنان سلام کرد. 22 و هر شریر و شریر از مردانی که با داوود رفتند، پاسخ دادند و
گفتند: چون با ما نیامدند، چیزی از غنایمی که گرفتهایم به آنها نخواهیم داد، بلکه هر یک
زن و فرزندان خود را داشته باشند، که آنها را گرفتهاند، بگذار بروند. 23 و داوود گفت: «ای
برادران من، در مورد چیزهایی که خداوند به ما داده و از ما محافظت کرده و مهرههای شطرنج را
که علیه ما شکستهاند به دست ما داده است، چنین نخواهید کرد. 24 و او به شما گوش
نخواهد کرد.

هر کس در این مورد باشد: زیرا از کسانی که به جنگ فرود می آیند و کسانی که برای توشه
باقی می مانند، سهم برابری خواهد داشت و به همین ترتیب تقسیم می شوند. 25 و این از آن
روز به بعد، برقرار و تعیین شده، و به عنوان یک قانون در اسرائیل تا به امروز انجام شد.
26سپس داود به زیقلق آمد و هدایایی از غنایم برای بزرگان یهودا برای همسایگان خود
فرستاد و گفت: از غنایم دشمنان خداوند برکت بگیرید.
به آنانی که در بیت‌ائیل بودند، و راموت در جنوب، و آنانی که در یتر بودند، 2 و آنانی که
در عروئر بودند، و آنانی که در سفاموت بودند، و آنانی که در استحام بودند، و آنانی که در
راحال بودند، و آنانی که در شهرهای ارامئیل بودند، و آنانی که در شهرهای قِنِ، و آنانی در ارام
بودند، و آنانی که در دریاچه اسان بودند، و آنانی که در داوود در آنجا ماندند، و آنانی که در
داوود ماندند، او و مردانش

و فلسطینیان با اسرائیل جنگیدند و مردان اسرائیل از حضور فلسطینیان
گریختند و در کوه جِلبوئه کشته شدند. 2 و فلسطینیان بر شائول و پسرانش هجوم
آوردند و یوناتان و ابیناداب و ملکیسوع، پسران شائول را کشتند و تمام وزن پادشاه بر
شائول بود و تیراندازان او را تعقیب کردند و او به شدت مجروح شد. و شائول به کاردار خود
گفت: شمشیر خود را بکش و مرا بزن تا مبادا این مردان ختنه نشده بیایند و مرا بکشند
و مرا مسخره کنند. و سارق او نخواست، زیرا او بسیار ترسیده بود. پس شائول شمشیر
خود را گرفت و به سوی او شتافت. و چون زره پوش او دید که شائول مرده است، او نیز بر
شمشیر خود هجوم آورد و با او مرد. آنگاه شائول و سه پسرش و زره پوش و همه افرادش در
آن روز مردند. و چون مردان اسرائیل که آن سوی دره و آن سوی اردن بودند دیدند که مردان
اسرائیل گریخته اند و شائول و پسرانش مرده اند، شهرهای خود را ترک کرده و گریختند.
فلسطینیان آمدند و در آنجا ساکن شدند. و چون روز بعد تمام شد، برای غارت کشته
شدگان نزد فلسطینیان آمدند و شائول و سه پسرش را دیدند که در کوه جلبوئه دراز
کشیده بودند. و سر شائول را بریدند و بازوهایش را از تن او درآوردند و او را به سرزمین
فلسطینیان در اطراف فرستادند تا در معبد بتها و در میان قوم اعلام شود. «و اسلحه‌های
او را در معبد آستاروت گذاشتند، اما جسدش را بر دیوار بیتسان آویختند. «وقتی ساکنان
یابش جِلعاد شنیدند که شائول با فلسطینیان چه کرده است، 12 تمام مردان قدرتمند
برخاستند و تمام شب راه افتادند و جسد شائول و اجساد پسرانش را از دیوار بِسان بردند.
آنها به جابش جلعاد آمدند و آنها را در آنجا سوزاندند. روز

1 و واقع شد که پس از مرگ شائول، داود از کشتار عمالیق بازگشت و دو روز در سیکلاگ ماند.
۲در روز سوم مردی ظاهر شد که از لشکر شاؤل می‌آمد، جامه‌هایش پاره و سرش خاک پاشیده
شده بود، و چون نزد داوود آمد، بر روی خود افتاد و عبادت کرد. 3 و داود به او گفت: از کجا آمده ای؟
به او گفت: از اردوگاه اسرائیل گریختم. و داوود به او گفت: آنچه انجام شد چیست؟ به من
بگو او گفت: مردم از جنگ فرار کردند و بسیاری از مردم کشته شدند، اما شائول و پسرش
یوناتان نیز کشته شدند. و داوود به جوانی که به او می گفت گفت: از کجا می دانی که شائول
و پسرش یوناتان مرده اند؟

6 و مرد جوانی که به او خبر داد گفت: تصادفاً به کوه گلبوئه رسیدم و شائول بر
نیزه خود تکیه داده بود و ارابه و سواران به او نزدیک می شدند.
و پشت سرش برگشت و با دیدن من صدا زد. وقتی به او پاسخ دادم: من اینجا هستم، به من گفت:
تو کیستی؟ و به او گفتم: من عمالقه هستم. و به من گفت: بر من بایست و مرا بکش، زیرا
تنگناها مرا فرا گرفته و تمام جانم در درون من است. و بالای سرش ایستادم، او را کشتم، زیرا
می‌دانستم که پس از سقوط نمی‌تواند زنده بماند، و شمشیر را که بر سرش بود و دستبند را از
بازویش برداشتم و اربابم را نزد شما آوردم.

۱۱ و چون داود او را گرفت، جامه‌های او و تمامی مردانی را که با او بودند پاره کرد و گریه کرد
و گریست و تا شام بر شاؤل و بر پسرش یوناتان و بر قوم خداوند و بر خاندان اسرائیل روزه
گرفت، زیرا آنها به شمشیر افتاده بودند. 13 و داود به جوانی که به او گفته بود گفت:
اهل کجا هستی؟ و او پاسخ داد: من پسر مردی از عمالیقیان هستم. 14 و داوود به او گفت: چرا
از دراز کردن دست خود برای کشتن مسیح خداوند ترسی نداشتی؟ 15 و داود یکی از پسران خود
را صدا زد و گفت:

و داوود به او به سمت او می شتابد. او را زد و مرد.
گفت: خون تو بر سرت باشد، زیرا دهانت بر ضد تو سخن گفته است: من مسیح خداوند
را کشتم.
17 و داود مرثیه‌ای از این نوع بر شائول و پسرش یوناتان گریست (و به آنها
دستور داد که کمان را به فرزندان یهودا بیاموزند، چنانکه در کتاب عادلان نوشته
شده است) و گفت:

ای اسرائیل، کسانی را که مرده اند در نظر بگیر
بر مجروحیت بالا
19 اسرائیل بر کوههاي تو کشته شدند.
قدرتمند چگونه سقوط کرد؟
20 در جبت اعلام مکن،
و نه آن را در شهرهای آسکالون اعلام کردید:
مبادا دختران فلسطینی گریه کنند.
مبادا دختران ختنه شده شادی کنند.

22 کوههای جلبوئه، شبنم و باران بر شما نبارد و مزارع اولین
میوه‌ها نباشد.
زیرا سپر قدرتمندان در آنجا افکنده شد.
سپر شائول، گویی با روغن مسح نشده است.

۲۲ تیر یوناتان از خون کشته‌شدگان، از چربی
قدرتمندان، هرگز برنگشت، و شمشیر شائول خالی
برنگشت.

23 شائول و یوناتان دوست داشتنی و زیبا در زندگی خود،
حتی در مرگ هم تقسیم نمی شوند:
سریع تر از عقاب، قوی تر از شیر.

24ای دختران اسرائیل، برای شائول گریه کنید،
که به تو لباس سرخ پوشاند،
که برای عبادت شما زیورآلات طلا فراهم کرد.

25 شجاعان در جنگ چگونه سقوط کردند؟
جاناتان در ارتفاعات شما کشته شد؟
۲۵ بر تو متاسفم، برادرم یوناتان،
بسیار زیبا و دوست داشتنی فراتر از عشق زنان.
همانطور که یک مادر تنها پسرش را دوست دارد،
خیلی دوستت داشتم
27 چگونه قدرتمندان سقوط کردند،
و سلاح های جنگی از بین رفتند؟

پس از آن داود با خداوند مشورت کرد و گفت: آیا به یکی از شهرهای یهودا بروم؟ و
به او گفت: برو بالا. و داوود گفت: کجا بروم؟ و او به او پاسخ داد: در حبرون. 2خداوند و
داود با دو زن خود، اخینوام یزرائیلی و ابیجایل، زن نابال کرمل، رفت و همچنین مردانی
که با او بودند، هر یک را با خانه خود برد و در شهرهای حبرون ماندند. 4مردان یهودا
آمدند و داود را در آنجا مسح کردند تا بر خاندان یهودا سلطنت کند. و به داوود گفته
شد که مردان یابش جلعاد میخواهند شائول را دفن کنند. 5پس داود قاصدانی را نزد
مردان یابش جلعاد فرستاد و به ایشان گفت:

خوشا به حال تو در خداوند که این رحمت را به ارباب خود شائول کردی و او را دفن کردی. 6 و اکنون
خداوند شما را با رحمت و راستی پاداش خواهد داد، اما من نیز به شما فیض خواهم داد، زیرا شما آن
کلام را انجام دادید.
7دستهای شما نیرومند باشد و فرزندان شجاع باشید زیرا اگرچه ارباب شما شائول مرده
است، اما خاندان یهودا مرا به پادشاهی مسح کرده است.
8 اما اَبنیر، پسر نیر، فرمانده لشکر شاؤل، ایشبوشث، پسر شائول را گرفته، او را به
اطراف لشکر کشاند و او را بر جلعاد و جشور و یزرائیل و افرایم و بنیامین و بر تمامی اسرائیل
پادشاه کرد. ایشبوشث پسر شائول چهل ساله بود که بر اسرائیل سلطنت کرد و دو سال
سلطنت کرد، اما خاندان یهودا به تنهایی از داود پیروی کردند. 1 و تعداد رُوزهایی که داود در
حبرون بر خاندان یهودا امر کرد هفت سال و شش ماه بود.

12 و اَبنیر بن نیر و بنی ایشبوشث بن شاؤل از لشکرگاه به جبعون بیرون رفتند.
13 و یوآب پسر صرویه و بنی داود بیرون رفتند و در کنار حوض جبعون با ایشان روبرو شدند.
و چون دور هم جمع شدند، کنار هم نشستند.
این ها در یک طرف استخر و آن ها در طرف دیگر. ۱۴ و اَبنیر به یوآب گفت: «بگذار پسران
برخیزند و در حضور ما بازی کنند. و یوآب پاسخ داد: بگذار برخیزند. 15 آنگاه برخاستند و از
ایشبوشث، پسر شائول و دوازده تن از فرزندان داوود، به تعداد دوازده بنیامین گذشتند. 6
و هر یک را به سر رفیق خود گرفت و شمشیر خود را به پهلوی مقابل فرود آورد و با هم
افتادند و نام آن مکان در جبعون مزرعه نیرومند نامیده شد. 1 «در آن روز جنگ بسیار سختی
برپا شد و ابنیر و مردان اسرائیل به دست بنی داود فراری شدند.

1 و سه پسر سارویا، یوآب، ابیشای و اسائیل در آنجا بودند. و اسائیل دونده بسیار سریعی
بود، مانند یکی از بزهای ساکن در جنگل. 19اما اسائیل به تعقیب اَبنیر پرداخت و به راست
نیز روی نگرداند

برای تعقیب ابنر به سمت چپ رفت. 20 پس اَبنیر به پشت سر او نگاه کرد و گفت: آیا
تو اسائل هستی؟ جواب داد: هستم. 2 و اَبنیر به او گفت: به دست راست یا چپ برو و
یکی از جوانان را بگیر و غنایم او را ببر. اما آسائل بدون فشار دادن او را ترک نمی کرد. و اَبنیر
بار دیگر به اسائیل گفت: «برگرد، مرا دنبال نکن، مبادا مجبور شوم تو را به زمین
بیاندازم و نتوانم صورتم را به سوی برادرت یوآب برانم. 3 او از شنیدن تحقیر می‌کرد و
نمی‌خواست روی بگرداند، پس اَبنیر با نیزه‌ای برگردانده به کشاله ران او زد و او را سوراخ
کرد و او در همان مکان مرد. 24 اما چون یوآب و ابیشای اَبنیر را که فرار می کرد تعقیب کردند،
خورشید غروب کرد.

و به تپه قنات رسیدند که در طرف مقابل دره جاده صحرا به جبعون است. 25 و پسران
بنیامین نزد اَبنیر جمع شدند و در یک گوه جمع شدند و بر بالای یک تپه ایستادند. 26 و
اَبنیر به یوآب فریاد زد و گفت: آیا خلط تو تا سر حد ذبح قطع خواهد شد؟ آیا نمی دانید که
ناامیدی خطرناک است؟ تا کی به مردم نمی گویید که از آزار و اذیت برادران خود دست بردارند؟ 7
و یوآب گفت: «همان‌طور که خداوند زنده است، اگر تو صحبت می‌کردی، مردم صبحگاهی
بازنشسته می‌شدند و برادر خود را تعقیب می‌کردند. 2 پس یوآب شیپور را به صدا درآورد و
تمام لشکر ایستادند و آن سوی اسرائیل تعقیب نکردند و وارد جنگ نشدند.

29 اما اَبنیر و افرادش در تمام آن شب از دشت گذشتند و از اردن گذشتند و پس از بررسی
تمام بیت حورون به اردوگاه آمدند. آنگاه یوآب برگشت و اَبنیر را رها کرد و تمام قوم را گرد 30
آورد و از فرزندان داوود نوزده مرد مفقود بودند، جز آساهیل. 31 و خادمان داوود سیصد و شصت
نفر از بنیامین و مردانی را که با اَبنیر بودند، کشتند و آنها نیز مردند. 2 و اسائیل را
گرفتند و در قبر پدرش در بیت‌الحم دفن کردند و یوآب و مردانی که با او بودند تمام شب را
پیاده‌روی کردند و هنگام غروب به حبرون رسیدند.

بنابراین بین خاندان شائول و خاندان داوود اختلاف طولانی در گرفت.
ای داوود، پیش می‌روی و همیشه قوی‌تر از خود، اما خاندان شائول هر روز کاهش می‌یابد. 2 و پسران
داود در حبرون به دنیا آمدند و اولزاده او اَمنون از اخینوام یزرائیلی بود. 3 و بعد از او چلیاب، از
ابیجایل، همسر نابال کرملی، ابشالوم، پسر مااخا، دختر تلمی، پادشاه جسور. و چهارم ادونیا،
پسر حجیت، و پنجم، ساپاتیا، پسر ابیتال. 5 سکستوس یترام نیز از اگلا، همسر داوود:
اینها برای داوود در حبرون به دنیا آمدند. هنگامی که بین خاندان شائول و خاندان داوود جنگ
شد، اَبنیر بن نیر بر خاندان شائول حکومت کرد.

7 و صیغه شائول، رِصفا، دختر ایجا، نام داشت. و ایشبوشت به اَبنیر گفت: چرا نزد
کنیز پدرم رفتی؟ او که از سخنان ایشبوشت بسیار خشمگین بود، گفت: آیا من امروز سر
سگی بر ضد یهودا هستم که به خاندان پدرت شائول و برادران و همسایگان او رحم کرد و
تو را به دست داوود سپرد و تو از من خواستی که امروز زنی را متهم کنی؟ بگذارید خدا این
کار را با اَبنیر انجام دهد و این را به او بیفزاید، مگر آن گونه که داوود خداوند سوگند خورده
است، من نیز با او رفتار خواهم کرد تا پادشاهی از خاندان شائول منتقل شود و تاج و تخت
داوود بر اسرائیل و بر یهودا از دان تا بئرشبع بلند شود. 1 و او نتوانست چیزی به او
پاسخ دهد، زیرا از او می ترسید. 12بنابراین، اَبنیر از جانب داوود رسولانی فرستاد و گفت:
این سرزمین از آن کیست؟ و این که آنها باید بگویند: با من دوستی کنید، و دست من با
شما خواهد بود، و من تمام اسرائیل را به شما باز می گردانم. 13 او گفت: بسیار خوب، من با
شما دوست خواهم شد، اما یک چیز از شما می‌خواهم که می‌گویم: تا زمانی که میکول دختر
شائول را نیاورید، چهره‌ام را نخواهید دید. 14 و او فرستاد

داوود به ایشبوشت پسر شائول پیام فرستاد و گفت: همسرم میکول را که با صد
پوست ختنه گاه فلسطینیان نامزد کرده ام، پس بده. 15 پس ایشبوشت فرستاد و او را
از شوهرش فالتیئیل پسر لائیس گرفت. 16 و شوهرش به دنبال او رفت و تا بحوریم
گریه کرد و آبنیر به او گفت: برو و برگرد. که برگشت.
۱ اَبنیر نیز برای بزرگان اسرائیل سخنرانی کرد و گفت: دیروز و پریروز در پی داوود بودید که
بر شما سلطنت کند. 8 پس اکنون انجام دهید، زیرا خداوند به داوود گفت و گفت: به دست
بنده خود داود قوم خود اسرائیل را از دست فلسطینیان و تمامی دشمنان ایشان نجات خواهم داد.
۱۹ اما اَبنیر با بنیامین نیز صحبت کرد. و رفت تا با داوود در حبرون هر آنچه را که اسرائیل و
تمامی بنیامین را پسندیده بود، صحبت کند. 20 و او با بیست نفر نزد داوود در حبرون آمد و
داود برای اَبنیر و مردانش که با او آمده بودند ضیافتی ترتیب داد. 21 و اَبنیر به داوود گفت:
«من برمی‌خیزم تا ای سرورم پادشاه، تمامی اسرائیل را نزد تو جمع کنم و با تو بیعت کنم و
همه را چنانکه می‌خواهد فرمان دهم. هنگامی که داوود اَبنیر را برد و او در صلح بود، 2داود و یوآب
پسران فوراً آمدند که به دست دزدان با غنایم بسیار زیادی کشته شدند، اما اَبنیر با داوود در
حبرون نبود، زیرا قبلاً او را رها کرده بود و با آرامش رفته بود. 2 و یوآب و تمامی لشکریان که
با او بودند پس از آن آمدند و راویان به یوآب خبر دادند: اَبنیر بن نیر نزد پادشاه آمد و او را آزاد
کرد و به سلامتی رفت.

۲۴ و یوآب نزد پادشاه رفت و گفت: چه کردی؟ بنر نزد تو آمد چرا او را رها کردی و او رفت و
برگشت؟ 25آیا اَبنیر بن نیر را نمی‌شناسی زیرا نزد تو آمد تا تو را بفریبد و از بیرون رفتن و
ورودت بداند و هر چه می‌کنی بداند؟ 26 پس یوآب از داوود بیرون آمد و قاصدانی را به دنبال
اَبنیر فرستاد و او را از آب انبار سیره بازگرداند، بی آنکه داوود را بشناسد.

27 و چون اَبنیر به حبرون بازگشت، یوآب او را با فریب به وسط دروازه برد تا با او صحبت
کند و در آنجا به کشاله ران او زد و به انتقام خون برادرش اسائیل درگذشت. ۲ چون داود آنچه
قبلاً انجام شده بود شنید، گفت: من پاک هستم و پادشاهی من با خداوند تا ابدالاباد است،
از خون اَبنیر بن نیر، و بر سر یوآب و بر تمامی خاندان پدرش بیاید، و از خاندان یوآب که
دانه‌ها را می‌بارد و جذام را می‌گیرد و نان می‌ریزد و می‌ریزد کوتاه نمی‌آید.

30 پس یوآب و برادرش ابیشای، اَبنیر را کشتند، زیرا او برادرشان اسائیل را در جنگ جبعون
کشته بود.

31 و داوود به یوآب و تمامی قومی که با او بودند گفت:

جامه‌های خود را پاره کنید و گونی ببندید و قبل از دفن ابنیر گریه کنید. و پادشاه
داوود به دنبال تابوت رفت. 2 و چون اَبنیر را در حبرون دفن کردند، داوود پادشاه آواز خود
را بلند کرد و بر قبر اَبنیر گریست و تمامی قوم نیز گریستند. * و پادشاه گریه کرد و
ابنر ماتم گرفت و گفت:

آبنر مرد، همانطور که ترسوها عادت دارند بمیرند.
34 دستان شما بسته نیست
و پاهای تو با غل و زنجیر سنگین نمی شود.
اما همانطور که آنها عادت دارند در برابر پسران گناه بیفتند، شما نیز سقوط کرده اید.

و همه اهل جماعت بر او گریستند. 5 و چون تمام جماعت آمدند تا با داود غذا ببرند، داوود
چون هنوز روز بود سوگند یاد کرد و گفت: خدایا این کار را با من کن و اگر قبل از غروب نان یا
چیز دیگری را بچشم این را به من اضافه کن. و همه مردم شنیدند و از آنچه پادشاه در نظر
همه مردم کرد خوشحال شدند. و تمام مردم عادی و تمامی اسرائیل در آن روز فهمیدند که هیچ
اقدامی از سوی پادشاه برای کشتن او انجام نشده است

ابنر پسر نیر. و پادشاه به خادمان خود گفت: آیا نمی دانید که رئیس و بزرگترین امروز
در اسرائیل سقوط کرده است؟ 39 اما من همچنان لطیف هستم و پادشاه مسح شده، و این
مردان، پسران سارویا، برای من سخت هستند.

4 وقتی ایشبوشث پسر شائول شنید که اَبنیر در حبرون افتاده است، دستانش
راحت شد و تمامی اسرائیل مضطرب شدند. 2 و دو رؤسای دزدان پسر شائول بودند، نام یکی
باعنا، و نام دیگری رخاب، پسر رمون بروتی از بنی بنیامین بود، زیرا بروت نیز به بنیامین
بازگردانده شد. 3 و بروتیان به جتایم گریختند و تا آن زمان مهاجرانی بودند. شائول، پسر
یوناتان، پسری ضعیف پا داشت، زیرا او پنج ساله بود که خبر شائول و یوناتان از یزراحیل
رسید. پس پرستارش او را بلند کرد و فرار کرد، چون او برای فرار عجله داشت، افتاد و در
نتیجه لنگ شد و او را میفیبوست نامیدند. رخاب و بعنه، پسران رمون بروتیان، پس از آمدن،
در گرمای روز به خانه ایشبوشث وارد شدند که در ظهر بر بستر خود خوابیده بود. و دربان
خانه در حال تمیز کردن گندم خوابش برد. و مخفیانه وارد خانه شدند و خوشه گندم
برداشتند و به کشاله ران او و برادرش بعنا زدند و فرار کردند. 7 و چون وارد خانه شدند، او در
اطاق روی تخت خود خوابیده بود و او را زدند و او را زدند و سر او را گرفتند و تمام شب از راه
صحرا رفتند و سر ایشبوسط را نزد داوود در حبرون آوردند و به پادشاه گفتند: اینک سر
ایشبوست، پسر شائول، که خداوند شما را به جان من و شائول نجات داده است. روز بر شائول
و بر نسل او.

9 و داوود در جواب ریکاب و باعنا برادرش، پسران رمون بروتی، به ایشان گفت:
خداوند زنده است، که جان مرا از هر مصیبت نجات داده است، 10 زیرا کسی که به من
بود و گفته بود: شائول مرده است، او را گرفتم و در سیقلق کشتم تا خبر داده
به او انعام بدهم. 11 چهقدر بیشتر، وقتی شریران مردی بیگناه را در خانهاش، روی
تخت او کشتهاند، آیا خون او را به دست تو نخواهم جستوجو کنم و تو را از زمین
نگیرم؟ 2 پس داوود به پسران خود امر کرد و آنها را کشتند و دست و پای ایشان را
بریدند و آنها را بر استخری در حبرون آویزان کردند و سر ایشبوسث را گرفتند و در
قبر اَبنیر در حبرون دفن کردند.

و تمامی اقوام اسرائیل در حبرون نزد داود آمدند و گفتند: اینک ما دهان و گوشت تو هستیم.
2اما دیروز و پس از آن، هنگامی که شائول بر ما پادشاه بود، شما اسرائیل را رهبری میکردید و
باز میگرداندید، و خداوند به شما گفت: قوم من اسرائیل را تغذیه خواهید کرد و بر اسرائیل رهبر
خواهید بود. 3 مشایخ اسرائیل نیز در حبرون نزد پادشاه آمدند و داوود پادشاه با ایشان در حبرون
به حضور خداوند عهد بست و داوود را بر اسرائیل به پادشاهی مسح کردند.

4 پسر داوود سی ساله بود که سلطنت کرد و چهل سال سلطنت کرد. حبرون هفت
سال و شش ماه بر یهودا سلطنت کرد، اما در اورشلیم سی و سه سال بر تمامی اسرائیل
و یهودا سلطنت کرد.

6 و پادشاه و تمام مردانی که با او بودند به اورشلیم نزد یبوسیان ساکن زمین رفتند و
به داوود گفتند: به اینجا وارد نشو، مگر اینکه کور و لنگ را ببری و بگو: داوود به اینجا وارد
نشود. ۷ و داود قلعه صهیون را گرفت: این شهر داود است. زیرا در آن روز داوود برای هر که یبوسی
را زده و لولههای رام را لمس کرده، کور و لنگ را که از جان داوود متنفر بودند، گرفته بود،
پاداشی در نظر گرفته بود.

ضرب المثل: کور و لنگ وارد معبد نمی شود. 9 و داود در قلعه ساکن شد و آن را شهر داوود
نامید و آن را در اطراف ملو و داخل بنا کرد. 10 و او پیشروی و رشد کرد و یهوه خدای صبایوت
با او بود. 1حیرام، پادشاه صور، نیز قاصدانی نزد داوود فرستاد و درختان سرو، چوب‌ها و
سنگ‌ازنی‌ها برای دیوارها.

و خانه داود را ساختند. ۱۲ و داود دانست که خداوند او را به عنوان پادشاه بر اسرائیل قرار
داده و پادشاهی خود را بر قوم خود اسرائیل برتری بخشیده است. 1B آنگاه داوود پس از
آمدن از حبرون، از اورشلیم کنیز و زنان گرفت و داوود و پسران و دختران دیگر به دنیا آمدند:
14 و این نام‌های کسانی است که در اورشلیم به دنیا آمدند: ساموع و سوباب و ناتان و
سالومون، 15 و جبحار، و الیسوا، 1، و الیاما، و الیاما، و الیاما، 1، و الیاما و الیفالث

1 «آنگاه فلسطینیان شنیدند که داود را به پادشاهی اسرائیل مسح کرده‌اند، و همه به
دنبال داوود رفتند، چون داود این را شنید، به پادگان رفت. 18 اما فلسطینی‌ها آمدند و در وادی
رافائیم پراکنده شدند. 19 و داود با خداوند مشورت کرد و گفت: «اگر من به سوی
فلسطینی‌ها بروم، چون به داوود می‌روم؟ فلسطینیان را به دست تو خواهم داد، 20پس داود
نزد بعل فراسیم آمد و گفت: «خداوند دشمنان من را در برابر من تقسیم کرد، به همین دلیل
نام آن مکان را بعل فاراسیم گذاشتند. 2 و چون صدای لشکر کشی را بر بالای دشتها
بشنوید، خداوند از حضور شما بیرون خواهد آمد تا اردوگاه فلسطینیان را شکست دهد.»

6 و داوود تمام برگزیدگان اسرائیل را سی هزار نفر گرد آورد.
2 و داوود برخاست و با تمام قومی که از مردان یهودا با او بودند، رفت تا تابوت خدا را
که بر آن نام خداوند صبایوت خوانده شده بود، در کروبیان بالای آن بنشینند. و تابوت
خدا را بر گاری نو نهادند و آن را از خانه ابیناداب که در جبعه بود گرفتند و عزا و اهیو
پسران ابیناداب گاری نو را تهدید کردند.

4 و چون آن را از خانه ابیناداب که در جبعه بود و از تابوت خدا نگهبانی می‌کرد، گرفتند،
آهیو جلوتر از تابوت بود. 5 و داود و تمامی اسرائیل در حضور خداوند بر تمام چوب‌های
فرفورژه و چنگ و غنچه و طبل و سنج و سنج می‌نواختند. و هنگامی که به دشت ناچون
رسیدند، اوزا دست خود را به سوی تابوت خدا دراز کرد و آن را نگه داشت، زیرا گاوها لگد می زدند
و آن را برگرداندند. و خداوند بر اوز خشمگین شد و او را به خاطر عجله‌اش زد و در آنجا نزد
تابوت خدا درگذشت. و داوود از این که خداوند اوزم را به قتل رساند، غمگین شد، و نام آن مکان:
ضربت اوز تا به امروز خوانده شد. و داود در آن روز از خداوند ترسید و گفت: تابوت خداوند
چگونه نزد من خواهد آمد؟

10 و او حاضر نشد تابوت خداوند را در شهر داوود به سوی خود بگرداند، اما آن را به خانه
عبادودوم گیتی منحرف کرد. 1 و تابوت خداوند سه ماه در خانه عبادودوم جتی ساکن شد و
خداوند عبادوم و تمام خانه او را برکت داد.

12 و به داوود پادشاه گزارش شد که خداوند به‌خاطر تابوت خدا اُبدِدوم و هر چه داشت را
برکت داده است. پس داوود رفت و تابوت خدا را از خانه عبیدوم با شادی به شهر داود آورد و
با داوود هفت گروه کر و یک گوساله بود. 13 و چون حمل کنندگان تابوت خداوند شش قدم
پیش رفتند، گاو و قوچ قربانی کرد، 1و داود با تمام قوت خود در حضور خداوند رقصید. 15 و
داود و جمیع خاندان اسرائیل تابوت عهد خداوند را در شادی و با صدای شیپور رهبری کردند.
16 و چون تابوت خداوند به شهر داوود وارد شد، میکول، دختر شائول، از پنجره به بیرون
نگاه می‌کرد، داود پادشاه را دید که در حضور خداوند می‌پرد و می‌رقصید و او را در دل خود تحقیر
کرد. و تابوت خداوند را آوردند و در جای خود در وسط خیمه‌ای که داود برای آن بنا کرده بود، قرار
دادند و داود قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های سلامتی به حضور خداوند تقدیم کرد. 18 و
چون تقدیم قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های سلامتی را به پایان رساند، قوم را به نام
خداوند صبایوت برکت داد. و به تمام جمعیت اسرائیل اعم از زن و مرد یک قاشق نان و یک
گوشت گاو کبابی و آرد سرخ شده در روغن تقسیم کرد و همه قوم هر یک به خانه خود
رفتند.

20 و داود برای برکت دادن به خانه خود بازگشت و چون میکول دختر شائول برای
ملاقات داوود بیرون رفت، گفت: امروز پادشاه اسرائیل چه شکوهمند بود که خود را در
حضور کنیزان خود دید و برهنه شد، گویی یکی از دلقک ها برهنه شده است. ۲۱ و داوود به
میکول گفت: در حضور خداوند که مرا به جای پدرت و تمامی خاندانش برگزید و به من
فرمان داد که در اسرائیل و یهودا بر قوم خداوند پیشوا باشم ۲ و من از آنچه که شده‌ام
پست‌تر خواهم بود و در نظر خود فروتن خواهم بود و با کنیزانی که تو از آنها سخن
گفتی با شکوه‌تر ظاهر خواهم شد. 23بنابراین از میکول دختر شائول تا روز مرگ پسری
به دنیا نیامد.

7 و واقع شد که وقتی پادشاه در خانه خود نشسته بود و خداوند از همه دشمنانش به او
آرامش داده بود، به ناتان نبی گفت:
آیا می بینی که من در خانه سرو ساکن هستم و تابوت خدا در میان پوست ها قرار گرفته است؟ و
ناتان به پادشاه گفت: برو و هر چه در دلت هست انجام بده، زیرا خداوند با توست. و در آن شب
انجام شد و اینك کلام خداوند به ناتان که گفت: 5 برو و با بنده من داود صحبت کن. این همان
چیزی است که خداوند می گوید: آیا برای من خانه ای می سازی که در آن زندگی کنم؟

۶ زیرا از روزی که بنی‌اسرائیل را از زمین مصر بیرون آوردم تا امروز در خانه‌ای ساکن نشدم،
بلکه در خیمه و خیمه راه می‌رفتم.
7آیا از تمام جاهایی که با تمامی بنی‌اسرائیل گذشتم، با یکی از قبیله‌های اسرائیل که
به او دستور دادم قوم من اسرائیل را سیر کند، صحبت کردم و گفتم: چرا برای من خانه سرو
بنا نکردی؟
و اکنون به بنده من داود این را بگو: خداوند صبایوت چنین می‌گوید: من شما را از S
چراگاه‌های پس از گله‌ها گرفتم تا پیشوای قوم من اسرائیل باشید و در هر کاری که
می‌رفتید با شما بودم و همه دشمنان شما را در حضور شما کشتم و شما را به نام بزرگی که
در زمین است نامی بزرگ نهادم. 10و برای قوم خود اسرائیل مکانی خواهم گذاشت و آن را خواهم
کاشت و در زیر آن ساکن خواهد شد و دیگر متلاطم نخواهد شد و بنی گناه مانند سابق بر آن
مصیبت نخواهند افزود، 1«از روزی که بر قوم خود اسرائیل قاضی گماشتم، و شما را از جمیع
دشمنانتان آسوده خواهم داد، و خداوند روزی را به شما خواهد گفت. تو با پدرانت بخواب، من
بعد از تو نطفه‌ات را که از شکم تو بیرون می‌آیند برخواهم آورد و استوار خواهم کرد که او
خانه‌ای به نام من خواهد ساخت و من بر تخت پادشاهی او تا ابد مستقر خواهم شد.

برای او مانند یک پدر، و او برای من مانند یک پسر خواهد بود. 15 امّا رحمت خود را از او نخواهم گرفت،
چنانکه آن را از شائول که او را از چهره خود دور کردم، گرفتم. 16 و خانه تو وفادار خواهد بود، و
پادشاهی تو تا ابدالاباد در حضور تو، و تخت تو تا ابدالاباد استوار خواهد بود. «طبق همه این
سخنان و در کنار تمام این رؤیا، ناتان به داوود چنین گفت.

18 و داوود پادشاه وارد شده، در حضور خداوند نشسته، گفت: ای خداوند خدا، من کیستم و
خانه من چیست که مرا به اینجا آورده ای؟
19امّا خداوند خداوند، این را نیز در نظر تو ناچیز می‌نمود، مگر اینکه در مورد خانهٔ غلام خود در
دوردست صحبت کنی، زیرا این است شریعت آدم، خداوند خداوند. 20 پس داوود هنوز چه چیزی می
تواند اضافه کند تا با شما صحبت کند؟ زیرا خداوندا، بنده خود را می شناسی. 1 به خاطر کلام
خود و بر حسب دل خود، تمام این کارهای بزرگ را انجام دادی تا آن را به بنده خود بشناسانی.
22 از این
رو، خداوندا، تو جلیل می‌شوی، زیرا هیچ‌کس مانند تو نیست و خدایی خارج از تو نیست، در
تمام آنچه با گوش خود شنیده‌ایم. 2 که مانند قوم تو اسرائیل، قومی روی زمین است که به
سبب آن خدا رفت تا ایشان را برای خود به عنوان قوم فدیه دهد، و نامی برای ایشان بگذارد، و
از روی قوم خود که از مصر، قوم و خدای آن نجات دادی، کارهای بزرگ و وحشتناکی را بر روی زمین
برای ایشان انجام دهد. 24 زیرا قوم خود اسرائیل را به عنوان قومی جاودانی ساختی و تو ای
خداوند خدا، خدای آنها شدی. 25 پس اکنون ای خداوند، کلامی را که بر غلام خود و بر خانهٔ او
گفته‌ای تا ابد برخیز و چنانکه گفته‌ای عمل کن تا نام تو تا ابد جلال یابد و گفته شود:
ای خداوند صبایوت، خدای بر اسرائیل. و خانه خادمت داود در حضور خداوند استوار خواهد شد، 2»
زیرا تو ای خداوند، خدای اسرائیل، گوش بنده خود را باز کردی و گفتی: برای تو خانه ای خواهم
ساخت.

پس بنده تو دلش را یافت که با این دعا با تو دعا کند. 2 پس ای خداوند خداوند، تو خدا
هستی، و سخنان تو صادق خواهد بود، زیرا این چیزهای نیکو را به بنده خود گفتی. 29
پس آغاز کن و خانه غلامت را برکت ده تا تا ابدالاباد در حضور تو باشد زیرا که تو ای
خداوند خدا گفتی و با برکت تو خانه خادمت برای همیشه برکت خواهد داشت.

8

و بعد از این واقع شد که داود فلسطینیان را زد و آنها را فروتن کرد و داود بخشی از
خراج را از دست فلسطینیان گرفت. ? و موآب آنها را زد و آنها را با ریسمان اندازه گرفت
و زمین را هموار کرد و دو طناب اندازه گرفتند، یکی برای کشتن و دیگری برای زنده ماندن. و
داوود آدرعزر پسر روهوب، پادشاه سوبا را، هنگامی که برای فرمانروایی بر رود فرات بیرون
آمد، کشت. 4 و داود هزار و هفتصد سوار و بیست هزار پیاده را از پهلوی خود گرفته، جمیع
ارابه‌ها را تسخیر کرده، صد ارابه از آن‌ها را باقی گذاشت.

5 شام نیز به دمشق آمد تا ادرعزر، پادشاه سوبا را محاصره کند و داود بیست و دو هزار نفر
از مردم سوریه را کشت. 6 و داوود در سوریه دمشق پادگانی برپا کرد و شام خادم داوود شد و
خراج داد و خداوند داود را در هر آنچه که به آنجا رفت حفظ کرد. و داوود زره طلایی را که خادمان
ادرعزر داشتند، گرفت و به اورشلیم آورد.

8 و داود پادشاه از بیت و بروت، شهرهای ادرعزر، غلات زیادی برداشت. 9 و تو ای پادشاه عمات
شنیدی که داوود تمام قوای ادرعزر را شکست داده است، 10 و پسرش یورام را نزد داوود پادشاه
فرستادی تا به او سلام کند و او را تبریک گفت و از او تشکر کرد، زیرا او ادرعزر را گرفته
بود و او را زده بود. زیرا که دشمن تو ادرعزر بودی و در دست او ظروف طلا و ظروف نقره و برنج
بود که داود پادشاه نیز آنها را تقدیس کرد.

11

به خداوند با نقره و طلای‌ی که از تمامی امتهای‌ی که تحت سلطه خود درآورده بود تقدی‌س
کرده بود، 12 از سوری‌ه و موآب و بنی عمون و فلسطی‌نی‌ان و عمالی‌ق و از غلامان ادرعزر پسر
روهوب، پادشاه سوبا. 13 و داود نی‌ز هنگام بازگشت از سوری‌ه اسی‌ر شده در وادی سالی‌ناس
که هجده هزار کشته شدند، نامی برای خود ساخت و در عدومه نگهبانان گذاشت و پادگانی
برپا کرد و تمام عدومه خادم داوود شد و خداوند داود را در هر آنچه که به آنجا رفت حفظ کرد. 15
و داود بر تمامی اسرائی‌ل سلطنت کرد و داود نی‌ز برای تمامی قوم خود داوری و عدالت کرد. 16 و
ی‌وآب پسر صروی‌ه سرپرست لشکر بود و ی‌هوشافاط بن اهی‌لود از مراسم ی‌ادبود بود.

و پسران داود کاهن بودند.

و داوود گفت: آی‌ا فکر می کنی‌د از خاندان شائول کسی باقی مانده است تا به خاطر ی‌وناتان
به او رحم کنم؟ 2 و غلام دون شائول به نام سی‌با بود، چون پادشاه او را نزد خود خواند، به
او گفت: تو سی‌با هستی؟ و او پاسخ داد: بنده تو هستم. و پادشاه گفت: آی‌ا از خاندان شائول
کسی باقی مانده است تا من رحمت خدا را به او نشان دهم؟ و زی‌با به پادشاه گفت:

پسرش جاناتان که در پاهای‌ش ضعی‌ف بود زنده ماند. گفت کجاست؟ و زی‌با به پادشاه گفت:
ای‌نک در خانه ماکی‌ر پسر عمی‌ئی‌ل در لودابار. 5پس داود پادشاه فرستاد و او را از خانهٔ ماخی‌ر بن
عمی‌ئی‌ل از لودابار برد. اما وقتی مفی‌بوشث، پسر ی‌وناتان، پسر شائول، نزد داوود آمد، به روی
خود افتاد و عبادت کرد. و داوود گفت: مفی‌بوشث؟ جواب داد: بنده شما ای‌نجاست.

۷ و داوود به او گفت: «نترس، زی‌را من به خاطر پدرت ی‌وناتان به تو رحم خواهم کرد و تمام
مزارع پدرت شاؤل را به تو باز می‌‌گردانم و تو همی‌شه بر سفره من نان خواهی خورد. که در
حال عبادت او گفت: بنده تو کی‌ستم که به سگی مثل من به حق نگاه کردی؟

9پس پادشاه، سی‌با، پسر شاؤل را صدا زد و به او گفت: «هر چه مال شائول بود و تمام خانه او
را به پسر ارباب تو دادم. 10 تو و پسرانت و بندگانت زمی‌ن را برای او کار خواهی کرد و برای
پسر اربابت غذا بی‌اور تا او را سی‌ر کند. اکنون پانزده پسر سی‌به و بی‌ست خدمتکار بودند.
و زی‌با به پادشاه گفت: «ای سرور من، خادم تو، همانگونه که فرمان دادی، خادم تو نی‌ز چنی‌ن
خواهد کرد. و می‌فی‌بوشث مانند ی‌کی از پسران پادشاه بر سر سفره من غذا خواهد خورد.

12 و می‌فی‌بوسث پسر کوچکی داشت که می‌کاه نام داشت و تمام خوی‌شاوندان خاندان
سی‌به، می‌فی‌بوسث را خدمت می‌کردند. 13 و مفی‌بوشث در اورشلی‌م ساکن بود، زی‌را مرتباً
از سفره پادشاه غذا می‌خورد و از هر دو پا لنگ بود.

10 و بعد از ای‌ن واقع شد که پادشاه بنی عمون درگذشت و پسرش هانون به جای او سلطنت
کرد. ? و داود گفت: من به حنون پسر ناس رحم خواهم کرد، همانطور که پدرش به من رحم
کرد. پس داوود را فرستاد و از طری‌ق خادمانش در هنگام مرگ پدرش او را دلداری داد. و چون خادمان
داوود به سرزمی‌ن بنی عمون آمدند، سران بنی عمون به سرورشان حنون گفتند: آی‌ا گمان می کنی
که برای احترام پدرت، داوود تسلی دهندگانی را نزد تو فرستاد و نه به ای‌ن دلی‌ل که داود
خادمان خود را نزد تو فرستاد تا شهر را بررسی و اکتشاف کنند و آن را خراب کنند؟ پس حنون
خادمان داوود را گرفت و نی‌می از ری‌شهای‌شان را تراشی‌د و وسط لباسهای‌شان را تا زانو بری‌د و
آنها را روانه کرد. چون ای‌ن موضوع را به داوود رساندند، او به ملاقات آنها فرستاد، زی‌را آنها
بسی‌ار گی‌ج شده بودند.

و داوود به آنها دستور داد: در اریحا بمانید تا ریشهایتان بلند شود و سپس بازگردید.

6 اما چون بنی عمون دیدند که داود را آزار رسانده‌اند، روهوب و سوبا سوریه را به عنوان
پاداش فرستادند و بیست هزار پیاده و هزار مرد از ماخاه پادشاه و دوازده هزار مرد از
ایستوب اجیر کردند. چون داود این را شنید، یوآب و تمامی لشکریان را فرستاد. آنگاه
پسران عمون بیرون آمدند و در مقابل ورودی دروازه صف کشیدند، و مردم سوریه، سوبا،
روهوب، ایستوب، و ماخا در صحرا جدا بودند. پس چون یوآب دید که جنگی از جلو و عقب با او
آماده شده است، اسرائیل را از میان همه برگزیدگان برگزید و لشکری علیه سوریه
تشکیل داد. 11 و یوآب گفت: «اگر شامیان بر من غلبه کنند، تو یاور من خواهی بود، اما اگر
بنی عمون بر تو غلبه کنند، تو را یاری خواهم کرد. مردی شجاع باش و برای قوم خود و
شهر خدای خود بجنگیم، اما خداوند آنچه را که در نظر او نیکو است انجام خواهد داد. 1پس
یوآب و مردمی که با او بودند، به جنگ با مردم سوریه پرداختند و آنها فوراً از حضور او
گریختند. 14 و بنی‌عمون چون دیدند که شامیان فرار کرده‌اند، از روی ابیشای گریختند و
وارد شهر شدند و یوآب از نزد بنی عمون برگشت، به اورشلیم آمد. 15 چون سوریها دیدند
که در برابر اسرائیل افتاده‌اند، جمع شدند. 16 و ادرعزر فرستاده، سوریانی را که آن سوی
نهر بودند بیرون آورد، و لشکر خود را آورد، اما سوباخ، ارباب لشکر ادرعزر، رهبر ایشان بود.
چون این موضوع را به داوود رساندند، او تمامی اسرائیل را گرد آورد و از اردن گذشت و به
هله آمد. و مردم سوریه از حضور اسرائیل گریختند و داوود از آنها هفتصد ارابه و چهل هزار
سوار را کشت و سوباخ فرمانده لشکر را کشت که فوراً مرد.

18

19 و چون جمیع پادشاهانی که در پادگان ادرعزر بودند دیدند که از اسرائیل شکست خورده‌اند،
هراسان شدند و پنجاه و هشت هزار نفر از حضور اسرائیل گریختند.
و با اسرائیل صلح کردند و به آنها خدمت کردند.

11 و در آغاز سال، در زمانی که پادشاهان عادت به جنگ می‌کنند، داود یوآب و خادمانش را با او و
تمامی اسرائیل فرستاد و بنی عمون را ویران کرده، رابه را محاصره کردند، اما داود در
اورشلیم ماند. 2 در حالی که این چیزها در جریان بود، اتفاق افتاد که داوود بعد از ظهر از
رختخواب خود برخاست و در اتاق زیر شیروانی خانه سلطنتی رفت و زنی را دید که از طرف
مقابل خود را در اتاق زیر شیروانی خود می شست و او زنی بسیار زیبا بود. پس پادشاه
فرستاد و پرسید آن زن کیست؟ به او اطلاع دادند که او دختر بتشبا، الیام، همسر اوریای
هیتی است. پس داوود قاصدانی فرستاد و او را گرفت و چون نزد او آمد، با او خوابید و فوراً از
ناپاکی خود پاک شد و با داشتن فرزندی به خانه بازگشت. و فرستاد و به داوود خبر داد و
گفت: حامله شدم. و داود نزد یوآب فرستاد و گفت: اوریای حتی را نزد من بفرست. و یوآب اوریا
را نزد داود فرستاد. و اوریا نزد داوود آمد. و داوود از او پرسید که یوآب و مردم چگونه به درستی
عمل می‌کنند و جنگ چگونه باید اداره شود. و داود به اوریا گفت: به خانه خود برو و پاهایت را
بشور. و اوریا از خانه پادشاه بیرون آمد و غذای پادشاه به دنبال او آمد. و اوریا با سایر خادمان
ارباب خود در مقابل دروازه خاندان سلطنتی خوابید و به خانه او فرود نیامد. 10از کسانی که
گفتند: اوریا به خانه خود نرفت به داوود خبر دادند. و داود به اوریا گفت: آیا از راه نیامده ای؟
چرا نه

رفتی پایین خونه؟ 11 و اوریا به داوود گفت: تابوت خدا و اسرائیل و یهودا در پروانه‌ها ساکن
می‌شوند و آقای من یوآب و بندگان آقایم بر روی زمین می‌مانند و من به خانه خود وارد خواهم شد تا با
همسرم بخورم و بنوشم و بخوابم؟ برای امنیت شما و برای سلامت روح شما این کار را نمی کنم.
سپس داوود به اوریام گفت: امروز هم در اینجا بمان، فردا تو را رها خواهم کرد. اوریاس آن روز و روز بعد
در اورشلیم ماند. 13 و داود او را به خوردن و نوشیدن فراخواند و او را مست کرد.

۱۴ پس صبح شد و داوود نامه‌ای به یوآب نوشت و او آن را به دست اوریا فرستاد، ۵ در نامه
نوشت: «اوریا را در طرف مقابل جنگ قرار دهید، جایی که جنگ قوی‌تر است، و او را رها کنید تا
کشته شود. 16بنابراین، هنگامی که یوآب شهر را محاصره کرد، اوریا را در مکانی قرار داد که
می‌دانست قوی‌ترین مردان هستند.
17 و آن مردان از شهر بیرون رفتند و با یوآب جنگیدند و قوم بندگان داوود افتادند و اوریا
هیتی نیز مرد. 18پس یوآب فرستاده و تمام سخنان جنگ را به داوود گفت و او به قاصد
دستور داد و گفت: وقتی تمام پیام‌های جنگ را به پادشاه تمام کردی، 20 اگر او را خشمگین
دیدی، بگو: چرا برای جنگ به دیوار آمده‌ای؟ آیا نمی دانستید که بسیاری از سلاح ها از بالا از
دیوار فرستاده می شود؟ 21 چه کسی ابیملک پسر یروبعال را کشت؟ آیا آن زن تکه سنگی از
دیوار بر او پرتاب نکرد و او را در تبس نکشت؟ چرا به دیوار نزدیک شدی؟ خواهی گفت: حتی
خدمتکارت اوریای هیتی کشته شد. پس قاصد رفت و آمد و همه آنچه را که یوآب به او دستور
داده بود به داود گفت. و رسول به داوود گفت: آن مردان بر ما غلبه کردند و در صحرا نزد ما آمدند.
اما ما آنها را با حمله تا دروازه شهر تعقیب کردیم. 25 و داوود به رسول گفت: «این چیزی است
که به یوآب خواهی گفت: مبادا این چیزها تو را فرو بریزد، زیرا نتیجه جنگ متفاوت است،
اکنون این و اکنون که شمشیر هلاک شده است، جنگجویان خود را در مقابل شهر تقویت کن تا
آن را ویران کنند و آنان را تشویق کن. ۲۶ و زن اوریا شنید که شوهرش اوریا بیمار است و برای او
گریه کرد. 7 و چون ماتم تمام شد، داود فرستاد و او را به خانه خود آورد و او همسر او شد و برای او
پسری زایید و این سخنی که داود انجام داده بود خداوند را ناخشنود ساخت.

12 پس خداوند ناتان را نزد داود فرستاد که چون نزد داوود آمد، به او گفت: در یک شهر دو
مرد بودند، یکی ثروتمند و دیگری فقیر. او ثروتمند بود و گوسفند و گاو بسیار
زیادی داشت. 3 اما مرد فقیر هیچ چیز نداشت، مگر یک گوسفند کوچک که آن را خریده و شیر
داده بود و با فرزندانش با او بزرگ شده بود و از نان او می خورد و از جام او می نوشید و در
آغوش او می خوابید، و برای او مانند دختر بود. و چون غریبه ای نزد مردی ثروتمند آمد، از
گوسفندان و گاوهای او صرفه جویی کرد تا برای غریبه ای که نزد او آمده بود ضیافتی
ببخشد، گوسفندان آن فقیر را گرفت و برای مردی که نزد وی آمده بود، غذا تهیه کرد. ۵ و
داوود که از خشم بر آن مرد بسیار خشمگین شده بود، به ناتان گفت: خداوند زنده است،
زیرا مردی که این کار را کرد پسر مرگ است. 6 او گوسفندان را چهار برابر می‌گرداند، زیرا این
کلام را انجام داد، و امان نخواهد داشت. ۷ و ناتان به داوود گفت: «تو آن مرد هستی. یَهُوَه، خدای
اسرائیل چنین می‌گوید: من تو را بر اسرائیل پادشاه مسح کردم و تو را از دست شاؤل رهایی
دادم. پس چرا این کلمه را تحقیر کردید؟

پروردگارا، چگونه در نظر من بد می کنی؟ تو اوریا هیتی را با شمشیر زدی و زن او را به همسری
گرفتی و با شمشیر پسران عمون او را کشت. 10 از این جهت شمشیر تا ابد از خانه تو خارج
نخواهد شد، زیرا مرا تحقیر کردی و زن اوریای هیتی را به همسری گرفتی. «بنابراین خداوند
چنین می‌فرماید: اینک، من از خانه‌ات بلای تو را می‌آورم و زنانت را از نظر تو می‌گیرم و به
همسایه‌ات می‌دهم و تو در مقابل این خورشید با زنانت می‌خوابی.

13 و داود به ناتان گفت: من به خداوند گناه کرده‌ام. و ناتان به داوود گفت:
خداوند گناه تو را هم زدود: تو نخواهی مرد. ۱۴ اما چون دشمنان خداوند را ناسزا گفتی، به خاطر
این کلام، پسری که برای تو زاده شد، به مرگ خواهد مرد. 15 و ناتان به خانه خود بازگشت.

خداوند همچنین فرزندی را که همسر اوریا برای داوود به دنیا آورده بود زد و او ناامید شد.
16 و داوود از خداوند برای کوچک التماس کرد و داود روزه گرفت و به تنهایی داخل شد و بر
زمین دراز کشید. 17 و بزرگان خانه او آمدند و او را وادار کردند که از روی زمین بلند شود، و
او نخواست و با آنها غذا نمی خورد. و در روز هفتم واقع شد که نوزاد مرد و خادمان داوود
ترسیدند که به او بگویند که کودک مرده است.

زیرا گفتند: اینک وقتی کودک زنده بود با او صحبت کردیم و صدای ما را نشنید. 1 و چون داود
غلامان خود را دید که غر می زنند، فهمید که کودک مرده است و به خادمان خود گفت: آیا کودک مرده
است؟ جواب دادند: او مرده است.

20 آنگاه داوود از زمین برخاسته، شست و شو داده و خود را مسح کرد، به محض اینکه
لباس خود را عوض کرد، به خانه خداوند وارد شد و عبادت کرد و به خانه او آمد و درخواست کرد
که نان را پیش او بگذارند و او خورد. 2 و خادمانش به او گفتند، کلامی که گفتی کیست؟
به خاطر فرزند، در حالی که او زنده بود، روزه گرفتی و گریه کردی. اما وقتی کودک مرد،
برخاستی و نان خوردی. 22 چه کسی گفت:
به خاطر طفل در حالی که زنده بود روزه گرفتم و گریستم زیرا گفتم: چه کسی می داند که
خداوند او را تصادفاً به من بدهد و کودک زنده بماند؟ 3 اما حالا که او مرده است، چرا روزه
بگیرد؟ آیا می توانم بیشتر با او تماس بگیرم؟ من بیشتر به سوی او خواهم رفت: اما او
نزد من باز نخواهد گشت. 24 و داوود زن خود بتشبه را تسلی داد و نزد او رفت و با او خوابید و
او پسری به دنیا آورد و نام او را سلیمان گذاشت و خداوند او را دوست داشت. 5 و ناتان را به
دست نبی فرستاد و نام او را برای خداوند دوست داشتنی خواند، زیرا خداوند او را دوست داشت.

26 پس یوآب با رابت از بنی عمون جنگید و به شهر سلطنتی حمله کرد. «و یوآب
قاصدانی را نزد داوود فرستاد و گفت: «من با رابث جنگیده‌ام و شهر آب‌ها باید گرفته
شود. 2پس اکنون بقیه قوم را جمع کنید و شهر را محاصره کنید و آن را بگیرید تا مبادا
چون شهر توسط من ویران شود، پیروزی به نام من نسبت داده شود. 29پس داوود همه
مردم را بر علیه رَعث جمع کرد و جنگید.»

و سنگ فرش پادشاه آنها را از سر او برداشت که وزن آن طلا بود و دارای گرانبهاترین جواهرات
بود و بر سر داود نهادند. اما مقدار زیادی از غنایم شهر را نیز برد و مردم آن را نیز آورد و آنها را
اره کرد و الوارهای آهنی را دور آنها راند و با چاقوها تقسیم کرد و آنها را تکه تکه کرد و در
تمام شهرهای بنی عمون چنین کرد. و داود و تمام لشکر به اورشلیم بازگشتند.

13 و بعد از آن ابشالوم پسر داوود عاشق زیباترین خواهر پسر داوود شد که نامش تامار
بود، 2 و آمنون پسر داوود عاشق او شد، به طوری که از عشق او بیمار شد: چون او باکره
بود، برای او سخت به نظر می رسید که اجازه دهد کسی با او ناراضی شود. اما آمنون دوستی
داشت به نام یوناداب، پسر شمع، برادر داوود، که مردی بسیار خردمند بود.

به او گفت: پسر پادشاه چرا هر روز اینگونه لاغر می شوی؟ چرا به من نمی گویی و آمنون به
او گفت: من تامار خواهر برادرم ابشالوم را دوست دارم. 5 جونادب به او گفت: بر بالین خود
دراز بکش و خود را مریض کن، چون پدرت به ملاقات تو آمد، به او بگو: خواهرم ثمار بیاید، دعا
می‌کنم تا به من غذا بدهد و سوپ درست کند تا از دست او بخورم. پس آمنون نشست و گویی
مریض شد: وقتی پادشاه به ملاقات او آمد، آمنون به پادشاه گفت: خواهرم ثمار بیاید، از
شما خواهش می کنم که دو قطره در چشمان من بیاندازد و از دست او غذا بگیرم. ۷ پس داود به
خانه تامار فرستاد و گفت: به خانه برادرت آمنون بیا و برای او سوپ درست کن. و تامار به
خانه برادر خود آمنون آمد، اما او دراز کشیده بود. آن را بیرون آورد و آرد را مخلوط کرد و در حالی
که آن را ذوب کرد، نی های کوچکی را که در چشمانش بود پخت. و آنچه را که پخته بود
برگرفت و بیرون ریخت و نزد خود گذاشت و نخورد و آمنون گفت: همه را از من دور کن. و چون
همه بیرون راندند، 10 آمنون به تامار گفت: غذا را به اتاق بیاور تا از دست تو بخورم.
سپس تامار فنجان‌های کوچکی را که ساخته بود، برداشت و برای برادرش آمنون در اتاق آورد.
11 و چون غذای او را تقدیم کرد، او را گرفت و گفت: خواهرم بیا و با من دراز بکش. او به او
پاسخ داد: ای برادرم، به من ظلم مکن، زیرا این در اسرائیل درست نیست، این حماقت را انجام
نده. 13 زیرا من نمی‌توانم سرزنش خود را تحمل کنم و تو مانند احمقان اسرائیل خواهی بود،
بلکه با پادشاه صحبت کن و او مرا با تو انکار نخواهد کرد. 4 اما او تسلیم التماس‌های او
نشد، بلکه چون با قدرت خود پیروز شد، بر او ظلم کرد و با او دراز کشید.

15 و آمنون نفرت شدیدی نسبت به اسامه داشت، به طوری که نفرتی که با او
متنفر بود از عشقی که قبلاً او را دوست داشت بیشتر بود. و آمنون به او گفت: برخیز و
برو. 16 او جواب داد: «این بدی که اکنون در حق من می‌کنی، از آنچه قبلاً انجام دادی، بیشتر
است و مرا از خود دور می‌کند. و او او را نشنید: 7اما پسری را که خدمت می کرد صدا کرد و
گفت: او را از من بیرون کن و در را پشت سرش ببند. 18 او جامه ای از تالار پوشیده بود،
زیرا دختران باکره پادشاه از این نوع لباس می پوشیدند. پس غلامش او را بیرون انداخت و
در را پشت سر او بست. P او خاکستر بر سرش پاشید، تن پوشش را پاره کرد و دست
هایش را روی سر گذاشت و گریه کرد داخل. 20 و برادرش ابشالوم به او گفت: «آیا برادرت
آمنون با تو خوابیده است؟ اما اکنون، خواهر، ساکت باش، او برادر توست و دلت را برای این
موضوع آزار مکن. پس تامار در خانه برادرش ابشالوم ماند. 21 اما چون داود پادشاه این
سخنان را شنید، بسیار اندوهگین شد و روح پسر خود اَمنون را غمگین نکرد، زیرا او را
دوست داشت، زیرا او نخست زاده او بود.

22 و ابشالوم با آمنون نه بد گفت و نه نیکی، زیرا ابشالوم از آمنون متنفر بود، زیرا او خواهر
خود تامار را آزار داده بود.
23 و پس از گذشت دو سال، گوسفندان ابشالوم را در بعلحازور که نزدیک افرایم است،
بریدند، و ابشالوم همه پسران پادشاه را خواند، 24 و نزد پادشاه آمد و به او گفت: اینک،
گوسفندان غلام تو چیده شده‌اند. 25 و پادشاه به ابشالوم گفت: پسرم، مخواه که همه
بیاییم و بار تو را بار کنیم. اما چون او را مجبور کرد و نخواست برود، او را برکت داد. 26 و
ابشالوم گفت: «اگر نمی‌خواهی بیایی، بگذار بیاید، خواهش می‌کنم حداقل برادرم آمنون با ما
باشد. و پادشاه به او گفت: نه

او باید با شما برود. 2 پس ابشالوم او را مجبور کرد و آمنون و همه پسران پادشاه را با او
فرستاد. و ابشالوم ضیافتی مانند ضیافت پادشاهی برپا کرده بود. اما ابشالوم به
پسران خود دستور داده بود، گفت: مراقب باشید که آمنون مست شراب شود، و من به شما
خواهم گفت: او را بزنید و بکشید، نترسید، زیرا من هستم که به شما فرمان می‌دهم، قوی
باشید و مردان قوی باشید. پس فرزندان ابشالوم با آمنون چنان کردند که ابشالوم به
آنها دستور داده بود. و همه پسران پادشاه برخاستند و هر یک بر قاطرهای خود سوار
شدند و فرار کردند.

30 و در حالی که هنوز در سفر بودند، این خبر به داوود رسید و گفت:
ابشالوم همه پسران پادشاه را کشت و یکی از آنها باقی نماند.
31 پس پادشاه برخاست و جامه‌های خود را پاره و بر زمین افتاد و تمامی خادمانش که از او بودند
لباس‌های خود را پاره کردند. 2 و یوناداب، پسر شمع، برادر داوود، در پاسخ گفت: «ارباب من پادشاه
نبیند که همه فرزندان پسران پادشاه کشته شده‌اند. آمنون به تنهایی مرد، زیرا از روزی که
به خواهر خود تامار ظلم کرد، در دهان ابشالوم بود. 33 پس اکنون آقاي من پادشاه این کلام را بر دل
خود نگذارد که بگوید: همه پسران پادشاه کشته شدند، زیرا که تنها آمنون مرد.

34 اما ابشالوم فرار کرد. و پسر پیشاهنگ چشمانش را بلند کرد و نگریست و اینک مردم
زیادی از یک راه کج از کنار کوه می آیند. و یوناداب به پادشاه گفت: اینک پسران پادشاه
اینجا هستند. 36 و هنگامی که او از سخن خود دست کشید، پسران پادشاه نیز ظاهر شدند
و چون وارد شدند، صدای خود را بلند کردند و گریستند، اما پادشاه و تمامی بندگانش نیز
با گریه بسیار شدید گریستند. و ابشالوم فرار کرد و نزد تلومای بن عمیود، پادشاه
جسور رفت. پس داود پسر خود را در تمام ایام جلال می داد. و چون ابشالوم فرار کرد و به
جسور آمد، سه سال در آنجا بود. 9 و داود پادشاه از تعقیب ابشالوم دست کشید، زیرا او از
هلاکت اَمنون تسلی یافت.

اما چون یوآب پسر سارویا فهمید که قلب پادشاه به ابشالوم معطوف شده است،
تکوا را فرستاد و زنی حکیم را از آنجا گرفت و به او گفت: خود را عزاداری کن و جامه عزا بپوش
و خود را به روغن نمالی تا مانند زنی باشی که مدت طولانی بر مردگان سوگوار است، و این
سخنان را نزد او بگو. و یوآب کلماتی را در دهان خود گذاشت. و چون زن تکویتیس نزد پادشاه
رفت، پیش او بر زمین افتاد و عبادت کرد و گفت: مرا نجات بده، پادشاه. 5 و پادشاه به او
گفت: دلیل تو چیست؟ جواب داد: افسوس که من بیوه هستم زیرا شوهرم مرده است. و
کنیزانت دو پسر بودند که در مزرعه با یکدیگر نزاع کردند و کسی نتوانست جلوی آنها را
بگیرد و یکی بر دیگری زد و او را کشت. ۷ و اینک، تمام خانواده بر کنیز تو قیام می‌کنند و
می‌گویند: بر کسی که برادرش را کشت، عصبانی باش تا او را به خاطر روح برادرش که او را
کشته است، بکشیم و وارث را هلاک کنیم و می‌خواهند جرقه‌ای که از من باقی مانده است
خاموش کنند تا نام و بازمانده‌های شوهرم روی زمین باقی نماند. و پادشاه به زن گفت: به
خانه خود برو و من برای تو امر خواهم کرد. و زن تکویتیس به پادشاه گفت: در من، ای سرورم،
پادشاه، شرارت باشد، و در خانه پدرم، اما پادشاه و تاج و تخت او بی گناه باشند. 10 و
پادشاه گفت: هر که با تو مخالفت کند، او را نزد من بیاور تا دیگر به تو دست نزند. ۱۱ او
گفت: «پادشاه خدای خود را یاد کند تا خون همسایگانش برای انتقام زیاد نشود و پسرم را
نکشند. او گفت: همان گونه که خداوند زنده است، زیرا موهای پسرت از زمین نمی ریزد. 2 آنگاه
زن گفت: بگذار کنیزت سخنی به آقای من پادشاه بگوید. و گفت: سخن بگو. 13 و زن گفت:
چرا به این فکر کردی؟

چگونه بر قوم خدا چنین شد و پادشاه این سخن را گفت تا گناه کند و تبعید خود را
برزگرداند؟ 12 همه ما می میریم و مانند آبهایی به زمین می افتیم که باز نمی گردند، و خدا نمی
خواهد روح هلاک شود، اما او کناره گیری می کند، زیرا گمان می کند که رانده شده به کلی هلاک
نشود. 15 پس اکنون آمده‌ام تا این کلمه را در حضور قوم به آقایم پادشاه بگویم. کنیزت
گفت: اگر پادشاه به قول کنیز خود چگونه عمل کند، با پادشاه صحبت خواهم کرد. ۱۶ و
پادشاه شنید که می‌تواند کنیز خود را از دست همه کسانی که می‌خواهند من و پسرم را با هم از
میراث خدا هلاک کنند، رهایی بخشد. "پس کنیزت بگو که کلام آقای من پادشاه ممکن است به
عنوان قربانی انجام شود. زیرا خداوند من پادشاه نیز مانند فرشته خداست تا نه از برکت و نه
از لعنت متزلزل شود، از این رو یهوه خدای تو نیز با توست."

19 و پادشاه گفت: آیا دست یوآب در همه اینها با توست؟ زن پاسخ داد و گفت: ای سرور من،
به سلامتی جان تو، از تمام این سخنانی که آقای من پادشاه گفته است، نه در سمت چپ و
نه در سمت راست وجود دارد، زیرا خود خادم تو یوآب به من امر کرد و او خود همه این سخنان را
در دهان کنیز تو گذاشت. 20 غلام تو یوآب برای تغییر شکل این گفتار چنین دستور داد:
اما تو ای سرور من، پادشاه، حکیم هستی، چنانکه فرشته خدا حکمت دارد تا همه چیز را در
زمین بفهمی.

۲۱ و پادشاه به یوآب گفت: «اینک من به قول تو عمل کردم، پس برو و ابشالوم پسر را
بخوان. 2 و یوآب بر روی زمین افتاد و عبادت کرد و پادشاه را برکت داد و یوآب گفت: «امروز
خدمتکارت فهمیده است که من در نظر تو، ای سرورم، پادشاه، فیض یافته‌ام، زیرا تو آنچه
را که غلامت گفته انجام دادی. 23 پس یوآب برخاست و به جسور رفت و ابشالوم را به
اورشلیم آورد. 22 و پادشاه گفت: بگذار به خانه خود بازگردد و صورت من را نبیند. پس
ابشالوم به خانه خود بازگشت و چهره پادشاه را ندید. 2 بعلاوه، آن مرد مانند ابشالوم در
تمام اسرائیل خوش تیپ نبود، و بسیار زیبا بود: از کف پا تا بالای سر او حتی یک نقطه
در او وجود نداشت. 26 و چون موی خود را کوتاه می‌کرد (و سالی یکبار کوتاه می‌شد، زیرا
قیصر بر او سنگینی می‌کرد)، موهای سر خود را دویست مثقال وزن عمومی وزن کرد. و ابشالوم
سه پسر و یک دختر به نام تامار داشت که ظاهری زیبا داشت.

28 و ابشالوم دو سال در اورشلیم ماند و چهره پادشاه را ندید. 29پس نزد یوآب فرستاد
تا او را نزد پادشاه بفرستد و او حاضر نشد نزد او بیاید. و چون برای بار دوم فرستاد و
نخواست نزد او بیاید، به خادمان خود گفت: مزرعه یوآب را که در نزدیکی مزرعه من جو دارد،
می‌شناسید، پس بروید و او را به آتش بسوزانید. سپس خادمان ابشالوم محصول را آتش
زدند. و چون خادمان یوآب آمدند جامه های خود را پاره کردند و گفتند: غلامان ابشالوم قسمتی
از مزرعه را آتش زده اند. 31 و یوآب برخاست و نزد ابشالوم در خانه‌اش آمد و گفت: «چرا
بندگانت ذرت مرا با آتش سوزاندند؟ و ابشالوم در جواب یوآب گفت: من نزد تو فرستادم و
التماس کردم که نزد من بیایی و تو را نزد پادشاه می فرستم و تو به او می گویی: چرا از
جسور آمده ام؟ برای من بهتر بود که آنجا باشم. پس التماس می کنم که صورت پادشاه را
ببینم که اگر گناه مرا به یاد آورد مرا بکشد. * پس یوآب نزد پادشاه رفت و همه چیز را به
او گفت و ابشالوم را صدا زدند.

1 و بعد از آن ابشالوم برای خود ارابه‌ها و سواران و پنجاه مرد ساخت تا پیش او بروند.
2 و ابشالوم که صبح برخاست، در کنار ورودی دروازه ایستاد و هر کسی که
کار داشت به دادگاه پادشاه بیاید، ابشالوم را نزد خود خواند و گفت: از کدام شهر
هستی؟ چه کسی دوباره

با بیعت گفت: بنده تو از یکی از قبایل اسرائیل هستم. و ابشالوم به او پاسخ داد: سخنان
تو به نظر من نیکو و عادلانه میآید، اما کسی نیست که از جانب پادشاه به تو بشنود. و
ابشالوم گفت: چه کسی مرا در روی زمین قاضی قرار خواهد داد تا همه صاحبان تجارت نزد من
بیایند و قاضی عادل؟ 5امّا وقتی مردی برای سلام کردن به او نزدیک شد، دست خود را دراز کرد و
او را گرفت و بوسید. 6 و او این کار را با تمام اسرائیل که به داوری میآمدند، کرد تا پادشاه
آنها را بشنود، و او دلهای مردان اسرائیل را آشفته کرد.

۷ پس از چهل سال، ابشالوم به داوود پادشاه گفت: «من میروم و نذری را که در حبرون
برای خداوند نذر کرده بودم، ادا خواهم کرد. 8 زیرا غلام تو وقتی در جسور در سوریه بود نذر کرد
و گفت: اگر خداوند مرا به اورشلیم بازگرداند، برای خداوند قربانی خواهم کرد. 9 و داود پادشاه
به او گفت: با سلامتی برو.
و برخاست و به حبرون رفت. 10 و ابشالوم جاسوسانی را به اقوام مختلف اسرائیل
فرستاد و گفت: به محض شنیدن صدای شیپور، بگویید ابشالوم در حبرون سلطنت
کرد. 11 و با ابشالوم دویست نفر از اورشلیم فراخوانده شدند که با دلی ساده و کاملاً بی
اطلاع از علت می رفتند. 12 ابشالوم نیز از شهر خود گیلو به آخیتوفل، مشاور داوود،
گیلون، نزدیک شد. و هنگامی که او قربانیان را قربانی کرد، توطئه ای قوی شکل گرفت و
مردم با ابشالوم موافق بودند. 13 آنگاه پیامی به داوود رسید و گفت: تمامی اسرائیل با
تمام دل از ابشالوم پیروی میکنند. 14 و داوود به خادمان خود که در اورشلیم با او بودند
گفت: برخیزید، فرار کنیم، زیرا که از روی ابشالوم برای ما راه گریزی نخواهد بود. و خادمان
پادشاه به او گفتند: هر آنچه را که سرور ما پادشاه دستور داده است، خادمان تو با کمال
میل انجام خواهند داد.

16پس پادشاه و تمامی خاندانش به پاهای خود بیرون آمدند و پادشاه ده کنیز
باقی گذاشت تا از خانه محافظت کنند. «پادشاه و تمامی اسرائیل روی پاهای خود بیرون
رفتند و از خانه دور ایستادند: 18 و تمام خادمانش در کنار او راه میرفتند و سپاهیان
سرتیان و فلیثیان و همه جتیان، جنگجویان نیرومند، ششصد مردی که از جته پیاده
او را تعقیب کرده بودند، پیش از پادشاه آمدهاید.

برگرد و نزد پادشاه ساکن شو، زیرا تو غریبه ای و از جای خود بیرون رفته ای.
20 دیروز آمدی و امروز مجبوری با ما بیرون بروی؟ اما من به جایی که میروم برمیگردم و
برادران تو را با تو بازمیگردانم و خداوند رحمت و راستی را به تو نشان خواهد داد، زیرا
فیض و ایمان نشان دادهای. 21 و اتای به پادشاه پاسخ داد و گفت: خداوند زنده است و سرور
من پادشاه زنده است، زیرا در هر مکانی که باشید، سرور من، پادشاه، خواه در مرگ و خواه در
حیات، خادم شما در آنجا خواهد بود. 2 و داود به اتای گفت: بیا و بگذر. و اتای گتیوس و همه
مردانی که با او بودند و بقیه مردم از آنجا گذشتند. 2 و همه با صدای بلند گریستند و
تمام قوم از آنجا گذشتند. 24 و صادوق کاهن و تمامی لاویان با او آمدند و تابوت عهد خدا را
حمل میکردند و تابوت خدا را بر زمین گذاشتند. و ابیاتار بالا رفت تا تمام قومی که از
شهر خارج شده بودند تمام شد. 25 و پادشاه به صادوق گفت: تابوت خدا را به شهر
بازگردان، اگر در نظر خداوند لطف پیدا کنم، مرا باز خواهد گرداند و آن و خیمه اش را به من
نشان خواهد داد. 26 اما اگر به من بگوید: «تو مرا راضی نمیکنی، من آمادهام. بگذار آنچه را که
در نظرش نیکو است انجام دهد. 2 و پادشاه به صادوق کاهن گفت: «ای بیننده، با سلامتی
به شهر بازگرد، و پسرت اخیماز، و یوناتان بن ابیاتار، دو تن از پسرانت با تو باشند.

23 اینک من خود را در دشتهای صحرا پنهان خواهم کرد تا زمانی که از تو سخنی به من بگویی. 2
پس صادوق و ابیاتار تابوت خدا را به اورشلیم آوردند.

و آنجا ماندند. 30 و داوود از شیب زیتون بالا رفت و با پاهای برهنه و سر پوشیده راه می رفت،
بالا می رفت و گریه می کرد، اما تمامی مردمی که با او بودند نیز با گریه سرهای خود بالا
رفتند. 1 و به داوود خبر دادند که اخیتوفل نیز با ابشالوم دسیسه کرده است، و داوود گفت:
«ای خداوند، از تو می‌خواهم، نصیحت اخیتوفل احمقانه است. 2 و چون داود به بالای کوهی که
می‌خواست خداوند را عبادت کند بالا رفت، اینک، کوشای اراخی با جامه‌های پاره‌شده و زمین پر
از سر با او روبرو شد. 33 و داود به او گفت: «اگر با من بیایی، باری بر دوش من خواهی بود. و
صادوق و ابیاتار کاهنان را با خود دارید و هر سخنی که در مورد خانه پادشاه می شنوید، به
صادوق و ابیاتار کاهنان بگویید. 36 و دو تن از پسران ایشان، اخیماز بن صادوق و یوناتان بن
ابیاتار با ایشان هستند و هر سخنی را که بشنوی به وسیله ایشان نزد من بفرست. ۷
پس چون حوشای دوست داوود به شهر آمد، ابشالوم نیز وارد اورشلیم شد.

16 و چون داود کمی از بالای کوه گذشت، زیبا، پسر میفیبوشت، با دو الاغ که با
دویست قرص نان و صد بوته انگور، و صد مزون شراب و یک بطری شراب بار شده بود،
به ملاقات او ظاهر شد. 2 و پادشاه سیبه گفت: منظور آنها از این چیست؟ زیبا پاسخ داد:
خرها، خادمان پادشاه بنشینند، نان و نان برای سیر کردن فرزندانتان، اما شراب نوشیدنی در
بیابان از بین رفته است. و پادشاه گفت: پسر ارباب تو کجاست؟ و زیبا به پادشاه
پاسخ داد: او در اورشلیم ماند و گفت: امروز خاندان اسرائیل پادشاهی پدرم را به من باز
می‌گردانند. و پادشاه سیبه گفت: هر چه میفیبوشت بود ممکن است مال تو باشد. و
سیبا گفت: ای سرورم پادشاه، دعا می کنم که در پیشگاه تو لطفی بیابم.

5 و داود پادشاه تا بحوریم آمد و اینک مردی از خاندان شاؤل به نام شِمِی، پسر گرا، از آنجا
بیرون آمد. 7 و هنگامی که سمعی پادشاه را نفرین می کرد چنین گفت: برو بیرون برو ای
مرد خون و مرد بلیال. خداوند تمام خون خاندان شاؤل را به تو بازگرداند زیرا که به خاطر او
به پادشاهی حمله کردی و خداوند پادشاهی را به دست پسرت ابشالوم سپرد و اینک
شرارت تو را ستم می‌کند، زیرا که مرد خونی هستی. و ابیشای پسر سارویا به پادشاه
گفت:

چرا این سگ مرده به ارباب من پادشاه فحش می دهد؟ من می روم سرش را می برم. 10 و پادشاه
گفت: ای پسران سارویا، به من و شما چیست؟ او را رها کن تا لعنت کند، زیرا خداوند به او
دستور داده است که داوود را نفرین کند. 1 و پادشاه ابیشای و به تمامی خادمان خود گفت:
اینک پسر من که از شکم من بیرون آمده جان مرا می‌جوید، اکنون چقدر بیشتر از پسر
یمینی؟ طبق فرمان خداوند او را رها کن تا لعنت کند: 12 شاید خداوند به مصیبت من نگاه
کند و خداوند برای این لعنت فعلی به من خیر عطا کند. 1پس داوود و یارانش با او در راه
رفتند. و سمعی از کنار یوغ کوه به او لشکر کشید و او را نفرین کرد و بر او سنگ انداخت و
زمین را پراکنده کرد. 14 پس پادشاه آمد و همه مردم با او خسته بودند و در آنجا شاداب شدند.

15 اما ابشالوم و تمام قومش وارد اورشلیم شدند، اما آخیتوفل نیز با او. 16 اما چون دوست
داوود، کوشای آراخیت، نزد ابشالوم آمد، به او گفت: سلام، پادشاه، درود، پادشاه. 1 «به او که
ابشالوم

او پرسید این لطف شما به دوستتان است؟ چرا با دوستت نرفتی؟ 18 و حوشای به
ابشالوم پاسخ داد: «به هیچ وجه، زیرا من او خواهم بود که خداوند او را برگزیده است، و
تمام این قوم و تمامی اسرائیل، و با او خواهم ماند. 19 اما برای آوردن این نیز، به چه کسی
خدمت کنم؟ آیا پسر پادشاه نیست؟
همانطور که من با پدر کوچک شما بودم، با شما خواهم بود. 20 و ابشالوم به اخیتوفل گفت:
ابتدا تصمیم گرفتیم چه کنیم. ۲۱ و اخیتوفل به ابشالوم گفت: «به نزد کنیزهای پدرت برو
که برای نگهبانی خانه فرستاده است، چون تمامی اسرائیل شنیدند که تو به پدرت به عنوان
خیانت کرده‌ای، دست‌های ایشان با تو قوی شود. 2 پس ابشالوم خیمه خود را در اتاق زیر شیروانی
برپا کرد و در حضور تمامی اسرائیل نزد کنیزهای پدرش رفت. 3 و نصایح اخیتوفل را که در آن
ایام داد، چنان که گویی با خدا مشورت می‌کنند. تمام نصایح اخیتوفل، چه زمانی که با داوود بود
و چه زمانی که با ابشالوم بود، چنین بود.

17 اخیتوفل به ابشالوم گفت: من دوازده هزار مرد را برای خود برمی‌گزینم و در این شب
قیام می‌کنم و داود را تعقیب می‌کنم. و بر او شتافتم (گویا خسته و با دستهای
گشاد) او را می زنم. و هنگامی که همه مردمی که با او هستند فرار کنند، پادشاه ویران شده را
خواهم زد. و من تمام قوم را باز خواهم گردانید، چنانکه یک مرد برمی‌گردد، زیرا شما یک نفر را
می‌جویید و همه مردم در صلح خواهند بود. و سخن او ابشالوم و جمیع مشایخ اسرائیل را
پسندید. 5 و ابشالوم گفت: «چوسای آراکیتن را صدا کن، تا آنچه او نیز می‌گوید بشنویم. و
چون حوشای نزد ابشالوم آمد، ابشالوم به او گفت: اخیتوفل چنین سخنی گفته است: آیا
این کار را انجام دهیم یا نه؟ چه توصیه ای می کنید؟ ۷ و حوشای به ابشالوم گفت: «پندی که
اخیتوفل این بار داد خوب نیست. و چوسای دوباره گفت: تو پدرت و مردانی را که با او هستند،
می‌دانی که بسیار قوی و تلخ هستند، انگار که خرس توله‌های دزدیده‌اش را در جنگل
می‌بلعد، اما پدرت نیز مرد جنگی است و با مردم نمی‌ماند. شاید او اکنون در چاله ها یا در هر
مکانی که بخواهد پنهان شده است: و هنگامی که یکی از آنها در ابتدا سقوط کرد، هر که
بشنود می شنود و می گوید: در میان مردمی که از ابشالوم پیروی کردند، طاعون رخ داده است. ° و
هر مرد نیرومندی که دلش مانند شیر باشد، ترسیده خواهد شد، زیرا همه قوم اسرائیل می‌دانند
که پدرت قوی است و همه کسانی که با او هستند قوی هستند. 1 اما به نظر من این طرح
درستی است. جمیع اسرائیل از دان تا بئرشبع مانند تا ریگ دریا بی شمار نزد تو جمع خواهند
شد.

و شما در میان آنها خواهید بود. ? و در هر جایی که یافت بر او می شتابیم و او را می پوشانیم،
چنانکه شبنم بر زمین می بارد، و از مردانی که با او هستند، یک نفر را باقی نمی گذاریم.
1اگر وارد شهری شده باشد، تمامی اسرائیل آن شهر را با طناب محاصره خواهند کرد و ما آن را
به جویبار خواهیم کشید تا حتی یک سنگ از آن پیدا نشود.

14 و اَبشالوم و جمیع مردان اسرائیل گفتند: مشورت کوسای آراخیتا بهتر از مشورت
اخیتوفل است، اما با اشاره خداوند، نظر نیکوآهیتوفل نابود شد تا خداوند بر ابشالوم
بدی بیاورد. 15 و کوشای به صادوق و ابیاتار کاهن گفت: اخیتوفل چنین و چنان به
ابشالوم و مشایخ بنی‌اسرائیل نصیحت کرد و من چنین و چنان مشاوره دادم.

16 پس اکنون به سرعت بفرست، و به داوود بگو، و بگو: «امروز در دشتهای صحرا نمرده،
بلکه بدون تأخیر بگذر، مبادا پادشاه و همه مردمی که با او هستند بلعیده شوند. ۷ و
یوناتان و اخیماز در کنار چشمه روگل ایستاده بودند، کنیز رفت و به آنها خبر داد. و به راه
افتادند تا این خبر را به داوود پادشاه برسانند زیرا دیده نشدند یا وارد شهر شوند. 18 و
پسری آنها را دید، به ابشالوم گفت: اما نزد او بشتاب

وارد خانه مردی در باهوریم شدند که در ورودی چاهی داشت و در آن فرود آمدند. 19 و زن آن را گرفت
و پوشش را بر دهانه چاه گستراند، چنانکه گویا پتیساناس را خشک میکرد و بدین
ترتیب موضوع پنهان شد. 20 و چون خادمان ابشالوم به خانه آمدند، به زن گفتند: اخیماز و
یوناتان کجا هستند؟ و زن به آنها پاسخ داد: آنها به سرعت گذشتند و کمی آب را چشیدند.
اما کسانی که جستجو کردند، چون آن را نیافتند، به اورشلیم بازگشتند. 21 و چون رفتند،
از چاه بیرون آمدند و چون رفتند به داوود پادشاه گفتند: برخیز و به سرعت از رودخانه
بگذر، زیرا اخیتوفل علیه تو چنین مشورتی داده است. 2 آنگاه داوود و جمیع مردمی که با او
بودند برخاستند و از اردن گذشتند تا روشن شد و کسی باقی نماند که از رودخانه عبور
نکرده باشد. 23 و آخیتوفل چون دید که نقشه او عملی نشده است، الاغ خود را زین کرد و
برخاست و به خانه و شهر خود رفت و چون خانه اش مرتب شد، با دار زدن مرد و در قبر پدرش
دفن شد.

24 و داود به لشکرگاه آمد و اَبشالوم با جمیع مردان اسرائیل از اردن گذشت. 25 اما ابشالوم،
آماسا را به فرماندهی لشکر یوآب گماشت. 26 و اسرائیل با ابشالوم در زمین جلعاد اردو زد. 27 و
چون داوود به لشکرگاه آمد، سوبی پسر ناس از رباط از بنی عمون، و ماخیر پسر عمیهیل از
لودابار، و برزلای از جلادیان روجلیم، 28 ملافه و فرش و ظروف سفالی و ذرت و جو و آرد و گرده و
گرده و گرده را به او تقدیم کردند. نخود، 2 و عسل، کره، گوسفند و گوسالههای چاق، و به داوود
دادند تا مردمی را که با او بودند سیر کند، زیرا گمان میکردند که مردم از گرسنگی و تشنگی در
بیابان خسته شدهاند.

18 پس داود قوم خود را در نظر گرفت و بر آنها خروارها و سرداران گماشت و ثلث قوم را به
دست یوآب و ثلث را به دست ابیشای پسر صرویه برادر یوآب و ثلث را به دست
اتای که اهل جت بود داد. و پادشاه به مردم گفت: من بیرون خواهم آمد و با شما خواهم بود.

S و مردم پاسخ دادند: شما بیرون نخواهید رفت، زیرا اگر ما فرار کنیم، برای ما چندان نگران
نخواهد بود، اگر نیمی از ما سقوط کنند، به اندازه کافی اهمیت نخواهند داد، زیرا شما یکی از
ده هزار نفر محسوب می شوید، پس بهتر است که در شهر برای ما پادگان باشید. که پادشاه
به او گفت: آنچه را که به نظر شما درست است انجام خواهم داد.
سپس پادشاه در کنار دروازه ایستاد و مردم با گروهان خود، صدها و هزاران نفر بیرون
آمدند. 5 و پادشاه به یوآب و ابیشای و اتای امر کرد و گفت: «ابشالوم پسر را برای من
نجات دهید. و جمیع مردم شنیدند که پادشاه برای ابشالوم به همه امیران فرمان می
داد.
° پس قوم علیه اسرائیل به میدان رفتند و در جنگل افرایم جنگی رخ داد. 7 و قوم
اسرائیل در آنجا توسط لشکر داوود کشته شدند و در آن روز بیست هزار نفر قتل عام
شد. و جنگی بر سرتاسر زمین پراکنده شد و بیش از آنهایی که شمشیر در آن روز مردم را
خورده بود، جنگل مردم را هلاک کرده بود. و ابشالوم با خادمان داود ملاقات کرد که بر
قاطری نشسته بودند، چون قاطر از زیر درخت بلوط انبوه و بزرگ وارد شد، سرش به
درخت بلوط چسبیده بود و قاطری که بر آن سوار بود، در میان آسمان و زمین معلق بود.
10 شخصی این را دید و به یوآب گفت: ابشالوم را دیدم که از بلوط آویزان شده بود. و
یوآب به مردی که به او گفته بود گفت: اگر آن را دیده بودی، چرا او را به زمین
نکوبیدی و من ده مثقال نقره و یک کمربند به تو می دادم؟

تو، من به هیچ وجه نمی‌خواهم دست خود را بر روی پسر پادشاه بگذارم، زیرا پادشاه به تو
و ابیشای و اتای دستور داد که ما شنیدیم: «ابشالوم پسر را برای من نگه دار.» 15اما حتی
اگر من این کار را با جسارت علیه جان خود انجام می‌دادم، آیا این نمی‌توانست شاه را پشت سر
بگذارد و شما در مقابل می‌ایستید؟ 14 و یوآب گفت: نه آنطور که تو می خواهی، بلکه
پیش تو به او حمله خواهم کرد. سپس سه نیزه را در دست گرفت و در قلب ابشالوم فرود
آورد[15]: در حالی که او هنوز می لرزید و به درخت بلوط چسبیده بود، ده جوان اسلحه به سوی
یوآب دویدند و او را کشتند. ۱۶ و یوآب در شیپور دمید و قوم را مهار کرد تا مبادا اسرائیل
فراری را تعقیب کنند و بخواهند از جمعیت نجات دهند. 1 «و ابشالوم را گرفتند و به
جنگل در گودالی بزرگ انداختند و انبوهی از سنگهای بسیار بزرگ بر او بردند، اما تمامی
اسرائیل به خیمه‌های خود گریختند. 1 و ابشالوم در حالی که هنوز زنده بود برای خود
لقبی برپا کرده بود که در وادی پادشاه است، زیرا گفته بود: «پسری و اسم خود را به این
اسم نخواهم خواند. تا به امروز مانوس ابشالوم نامیده می شود.

19اما اخیماز بن صادوق گفت: «من می‌روم و به پادشاه می‌گویم که خداوند او را به دست
دشمنانش داوری کرده است. 20 که یوآب به او گفت: «در این روز رسول نخواهی بود، بلکه در
روز دیگر خبر خواهی داد: نمی‌خواهم امروز به تو خبر دهم زیرا پسر پادشاه مرده است. ۲۱ و
یوآب به کوسی گفت: برو و آنچه را دیده‌ای به پادشاه بگو.
چوسی یوآب را پرستش کرد و دوید. 22 بار دیگر اخیماز بن صادوق به یوآب گفت: اگر من نیز
به دنبال چوسی بدوم چه مانعی دارد؟ یوآب به او گفت:
چی می‌خوای فرار کنی پسرم؟ شما حامل مژده نخواهید بود. جواب داد: اگر فرار کنم چه؟ و به او
گفت: فرار کن. پس آخیماس از راه اردوگاه دوید و از کنار چوسی گذشت. ۴ و داوود بین دو دروازه
نشسته بود، اما ناظری که بالای دروازه بالای دیوار بود و چشمان خود را بلند می‌کرد، مردی را
دید که به تنهایی می‌دوید. 25 و با فریاد به پادشاه گفت و پادشاه گفت: اگر تنها باشد،
در دهانش مژده است. و چون جلوتر رفت و نزدیکتر شد، پیشاهنگ مرد دیگری را دید که در
حال دویدن است و روی قله فریاد می زند، گفت:

به نظر من مرد دیگری به تنهایی می دود. و پادشاه گفت: و این مژده است. 27 و جاسوس
می‌گوید: من سیر پیشین را می‌بینم، چنانکه سیر اخیماز بن صادوق بود. و پادشاه گفت: او
مرد خوبی است و مژده می آید. 28اما اخیماز گریه کرد و به پادشاه گفت: درود بر پادشاه. و
پادشاه را در برابر او عبادت کرد و بر زمین سجده کرد، گفت: متبارک باد خداوند، خدای تو که
قومی را که دستهای خود را بر آقای من پادشاه بلند کرده بودند، بست.

29 و پادشاه گفت: آیا برای پسر ابشالوم صلح وجود دارد؟ و اخیماز گفت: هنگامی که غلام تو یوآب
مرا فرستاد، غوغایی شدید دیدم، ای پادشاه، غلام تو: نمی دانم کجا دیگر. 30 پادشاه به او گفت:
بگذر و اینجا بایست. و چون گذشت و ایستاد، چوسی ظاهر شد و آمد، گفت: ای سرورم مژده می‌دهم، زیرا
خداوند امروز به دست همه کسانی که بر ضد تو قیام کردند، برای تو داوری کرده است.

32 و پادشاه به چوسی گفت: آیا برای پسر ابشالوم صلح وجود دارد؟ چوسی به او پاسخ
داد: دشمنان آقای من پادشاه و همه کسانی که برای شرارت بر ضد او قیام می کنند مانند یک
کودک باشند. پس پادشاه اندوهگین شد و بر بام دروازه رفت و گریست. و او چنین گفت و
رفت: پسرم ابشالوم، پسرم ابشالوم، چه کسی به من اجازه می دهد که برای تو بمیرم،
پسرم ابشالوم، پسرم ابشالوم؟

19 به یوآب خبر دادند که پادشاه برای پسرش گریه و سوگوار است. و پیروزی در آن
روز برای همه مردم به ماتم تبدیل شد، زیرا مردم شنیدند که در آن روز می‌گویند:
پادشاه برای پسرش ماتم می‌گیرد. و مردم در آن روز از ورود به شهر خودداری کردند، زیرا
مردم معمولاً به سمت و سوی فرار می روند

درباره جنگ و پادشاه سر خود را پوشانده و با صدای بلند فریاد زد: پسرم ابشالوم، پسرم
ابشالوم، پسرم. ۵ آنگاه یوآب وارد خانه پادشاه شد و گفت: «امروز چهره تمامی بندگانت را که
جان تو و پسران و دخترانت و جان زنانت و زندگی کنیزانت را نجات دادند، شرمنده کردی. تو
آنها را دوست داری که از تو متنفرند و از کسانی که به تو اهمیت می دهند متنفری و امروز
نشان دادی که به رهبران و بندگانت اهمیت نمی دهی و به راستی که من همین الان فهمیدم
که اگر ابشالوم زنده بود و همه ما کشته می شدیم، تو را خشنود می کردی. ? پس اکنون
برخیز و بیرون برو و پس از سخن گفتن، بندگانت را راضی کن، زیرا برای تو به خداوند
سوگند می‌دهم که اگر بیرون نروی، حتی یک نفر هم در این شب با تو نخواهد ماند و این برای
تو بدتر از همه بلاهایی خواهد بود که از جوانی تا کنون به تو رسیده است.

سپس پادشاه برخاست و در دروازه نشست و به همه مردم خبر دادند که پادشاه در دروازه
نشسته است. و تمام جمعیت به حضور پادشاه آمدند، اما اسرائیل به خیمه های او گریخت.
جمیع قوم نیز در تمامی سبط اسرائیل با هم جنگیدند و گفتند: پادشاه ما را از دست
دشمنانمان نجات داده است. او خود ما را از دست فلسطینیان نجات داد و اکنون به خاطر ابشالوم
از زمین گریخته است.
10 اما ابشالوم که ما او را بر خود مسح کردیم، در جنگ جان باخت. ۱ امّا داود پادشاه کاهنان را
نزد صادوق و ابیاتار فرستاد و گفت: با مشایخ یهودا صحبت کنید و بگویید: چرا آخرین
نفری هستید که می‌آیید تا پادشاه را به خانه‌اش بازگردانید؟ (و کلام تمام اسرائیل به
پادشاه در خانه اش رسیده بود.) P شما برادران من، استخوان من و گوشت من هستید، چرا
آخرین نفری هستید که پادشاه را باز می گردانید؟ 15 و به آماسا بگو: آیا تو استخوان و
گوشت من نیستی؟ خدایا این کارها را با من کن و اینها را اضافه کن، اگر پیش از من همیشه
برای یوآب ارباب لشکر نبودی.

14 و قلب جمیع مردان یهودا مانند یک مرد خم شد و نزد پادشاه فرستادند و گفتند: تو
و جمیع بندگانت برگرد. 15 و پادشاه برگشت و تا رود اردن آمد و تمام یهودا تا جلجال
آمدند تا پادشاه را ملاقات کنند و او را از رود اردن بیاورند. 16 و شمعی پسر جیرا، پسر
یمینی از باهوریم، با مردان یهودا به دیدار داوود پادشاه رفت، 1»با هزار نفر از بنیامین و
صیبا پسر خاندان شاؤل و پانزده تن از پسرانش و بیست غلام با او بودند، و به سوی
اردن رفتند و به خانه رفتند و به سوی اردن رفتند. ای سرورم، گناه غلام خود را در روزی
که بیرون آمدی، به خاطر نیاور، و آن را در دل خود مگذار، 20زیرا امروز از تمام خاندان یوسف
آمدم و به ملاقات سرورم، پادشاه، رفتم.

به من و تو ای فرزندان سرویا چیست؟ آیا امروز در اسرائیل مردی کشته می شود؟ آیا
نمی دانم که امروز بر اسرائیل پادشاه شده ام؟ 3 و پادشاه سمعی گفت: تو نخواهی
مرد. و او را قسم داد.
24 مفیبوشث پسر شائول نیز با پاهای نتراشیده و ریش تراشیده به استقبال
پادشاه آمد و از روزی که پادشاه بیرون رفت تا روزی که با سلامتی بازگشت، لباس‌های خود را
نشوید. 25 و چون اورشلیم پادشاه را ملاقات کرد، پادشاه به او گفت: «چرا با من نیامدی، ای
مفیبوست؟ 26 و او پاسخ داد و گفت: سرور من، پادشاه من، غلام من مرا تحقیر کرد، و به او
گفتم: من خادم تو هستم تا الاغ را برای من پهن کن و من سوار می شوم و با پادشاه می روم،
زیرا من خادم تو لنگ هستم. 2 و به من، بنده تو، به تو، ای سرور من، پادشاه، متهم شد.

برای شماست 28 زیرا که خاندان پدرم مورد مرگ آقای من پادشاه نبود، اما تو مرا خدمتکار خود را
در میان میهمانان سر سفره خود قرار دادی، پس من چه شکایتی دارم؟ یا دیگر چه می توانم به
پادشاه فریاد بزنم؟ 2 سپس پادشاه به او گفت: در مورد چه چیزی صحبت می کنی؟ آنچه من
گفتم ثابت است: تو و سیبا دارایی ها را تقسیم کنید. 0 و میفیبوسث به پادشاه پاسخ
داد: پس از اینکه سرورم پادشاه با آرامش به خانه خود بازگشت، بگذار همه چیز را دریافت
کند.

31 و برزلای جلعادی که از روجلیم پایین آمد، پادشاه اردن را آورد و آماده تعقیب او تا آن
سوی رودخانه بود. 2 و برزلای جلعادی بسیار پیر، یعنی هشتاد ساله بود، و خود او برای
پادشاه در اردوگاه اطعام میداد، زیرا او مردی بسیار ثروتمند بود. 8 و پادشاه به برزلای گفت:
با من بیا تا در اورشلیم با من در امان بمانی. و برزلای به پادشاه گفت: سالهای زندگی من چند
روز است تا با پادشاه به اورشلیم بروم؟ 5 من امروز هشتاد ساله هستم: آیا حواس من آنقدر
قوی است که شیرین و تلخ را تشخیص دهم؟ یا غذا و نوشیدنی می تواند بنده شما را
خوشحال کند؟ یا می توانم فراتر از صدای خواننده ها و خواننده ها بشنوم؟ چرا خادم تو باید
سربار پروردگار من باشد؟ 0 بگذار غلامت اندکی با تو از رود اردن پیش برود: من به این تغییر
نیاز ندارم، اما التماس میکنم که غلام تو برگردد و در شهر من بمیرد و در نزدیکی مقبرههای
پدر و مادرم دفن شود. اکنون بنده تو چمام است: ای سرور من پادشاه، او را با تو بگذار و هر چه
به نظرت خوب است با او بکن. 38پس پادشاه به او گفت:

بگذار چمام با من بگذرد و هر چه را که تو را بپسندد با او خواهم کرد و هر چه از من بخواهی به
دست خواهی آورد. و چون تمام قوم و پادشاه از اردن گذشتند، پادشاه برزلای را بوسید و او را
برکت داد و او به جای خود بازگشت. 0 سپس پادشاه با او به جلجال و حمامان رفت.

اکنون تمام قوم یهودا پادشاه را ترجمه کرده بودند و فقط نیمی از قوم اسرائیل
آمده بودند. 1 و جمیع مردان اسرائیل نزد پادشاه آمده، به او گفتند: «چرا برادران ما، مردان
یهودا، تو را دزدیدند، و پادشاه و خانهاش را به اردن آوردند، و جمیع مردان داود را با او آوردند؟
2 و جمیع مردان یهودا به مردان اسرائیل پاسخ دادند: «چون پادشاه به من نزدیکتر است،
چرا از این موضوع عصبانی هستید؟ آیا ما از شاه چیزی خوردیم یا به ما هدیه دادند؟ و مرد
اسرائیل به مردان یهودا پاسخ داد و گفت: من ده برابر پادشاه هستم و داود از شما
بیشتر از آن من است. اما مردان یهودا به مردان اسرائیل پاسخ تندتری دادند.

20 و نیز چنین شد که مردی بلیال به نام سبا، پسر بوکری، مردی از یمینیوس بود
و شیپور را به صدا درآورد و گفت: ما در داوود سهمی نداریم و نه میراثی در پسر
یسی، ای اسرائیل به خیمه های خود بازگرد. 2 و تمامی اسرائیل از داود جدا شدند و به
دنبال سبا پسر بوکری رفتند، اما مردان یهودا از اردن تا اورشلیم به پادشاه خود
چسبیدند. 3 و چون پادشاه به خانه خود در اورشلیم آمد، ده کنیز را که برای نگهبانی از
خانه گذاشته بود، گرفت و آنها را به بازداشتگاه سپرد و به آنها غذا داد.

و او نزد آنها نرفت، بلکه آنها تا روز مرگ او محبوس شدند و در بیوه زندگی کردند. و پادشاه
آماسا گفت: در روز سوم همه مردان یهودا را نزد من احضار کن و تو حاضر شو. پس آماسا رفت تا
یهودا را احضار کند، و او فراتر از مجمعی که پادشاه برای او تعیین کرده بود، درنگ کرد. 6 و
داود به ابیشای گفت: اکنون سبا، پسر بوکری، ما را بیشتر از ابشالوم مصیبت خواهد کرد.
پس مردان یوآب و سرتیان و فیلتیان با او بیرون آمدند و همه مردان قدرتمند از اورشلیم
بیرون آمدند تا به تعقیب او بپردازند.

سبا پسر بوکری. و چون در کنار سنگ بزرگی که در جبعون است بودند، آماسا آمد و با آنها روبرو
شد. علاوه بر این، یوآب به اندازه عادت خود جامه ای تنگ پوشیده بود و بر آن شمشیری که
به کمر آویزان شده بود، در غلافی بسته شده بود که پس از ساخته شدن، می توانست با
حرکتی اندک بیرون بیاید و ضربه بزند. پس یوآب به آماسه گفت: سلام برادرم. و چانه آماسا
را با دست راستش گرفت، انگار که او را می بوسد. 0 و آماسا به شمشیری که یوآب داشت توجه
نکرد، که به پهلوی او زد و روده هایش را بر زمین ریخت و به زخم دوم نکشید و مرد. اما یوآب و
برادرش ابیشای به تعقیب سبا پسر بوکری پرداختند. 1 «در این میان، عده‌ای که نزدیک جسد
آماسا از یاران یوآب ایستاده بودند، گفتند: اینک که می‌خواست به جای یوآب کنت داوود باشد،
اما آماسا غرق در خون در وسط راه افتاده بود.

مردی این را دید که همه مردم برای دیدن او ایستاده بودند و آماسه را از جاده به صحرا برداشت و
جامه ای بر او پوشاند تا مبادا رهگذران به خاطر او توقف کنند.

13 پس چون او را از جاده بردند، همه مردانی که به دنبال یوآب می‌آمدند، به تعقیب
سبا، پسر بوکری، رفتند. 14 و از تمام سبط‌های اسرائیل به سوی هابیل و بیت‌ماخ
عبور کرده بود و همه مردان برگزیده نزد او جمع شده بودند.
15 پس آمدند و در اَبِلِه و بیتماخ به او حمله کردند و شهر را با استحکامات محاصره
کردند و شهر را محاصره کردند، اما تمام جمعیتی که با یوآب بودند سعی داشتند دیوارها
را خراب کنند. ۱۶ و زن حکیمی از شهر فریاد زد: بشنو، بشنو، به یوآب بگو: به اینجا
نزدیک شو تا با تو صحبت کنم. وقتی نزد او آمد، به او گفت: آیا تو یوآب هستی؟ و او
پاسخ داد:[17]
.I او به او چنین گفت: سخنان کنیزت را بشنو. کی جواب صوتی داد 18 و دوباره گفت:
گفتار او به ضرب المثل قدیمی گفته شد: کسانی که سؤال می کنند، از هابیل بپرسند و
این گونه آن را کامل کردند. 1 آیا من کسی نیستم که در اسرائیل جواب حقیقت را می‌دهم، و
شما در پی ویران کردن شهر و براندازی مادر در اسرائیل هستید؟ چرا در میراث خداوند عجله می
کنید؟ 20 و یوآب پاسخ داد و گفت: از من دور است. 21 قضیه این‌گونه نیست، بلکه مردی از
کوه افرایم به نام سبا، پسر بوکری، دست خود را بر داوود پادشاه بلند کرد و او را به
تنهایی رهایی بخشید و از شهر خارج شویم. و زن به یوآب گفت: اینک سر او را بر دیوار به
سوی تو می اندازند.

22 پس او نزد تمام قوم رفت و با آنها عاقلانه سخن گفت. و شیپور را نواخت و هر کس به
خیمه‌های خود از شهر خارج شد، اما یوآب نزد پادشاه به اورشلیم بازگشت. 23 و یوآب
سرپرست تمامی لشکر اسرائیل بود و بنایا پسر یهویاداع بر سرتیان و فلتهیان بود.

اما صادوک و ابیاتار، کاهنان. 26 و خشم یائیریان کاهن داود بود.

21 در ایام داوود نیز برای سه سال متوالی قحطی بود. و خداوند گفت: به خاطر شائول
و خانه خون او، زیرا او جبعونیان را کشت. 2 و چون پادشاه جبعونیان خوانده شد،
به ایشان گفت (بالاخره جبعونیان از بنی‌اسرائیل نبودند، بلکه بقایای اموریان
بودند، زیرا بنی‌اسرائیل برای ایشان سوگند یاد کرده بودند و شائول می‌خواست با
غیرت آنها را بزند که گویی برای بنی‌اسرائیل و یهودا بود)، پس شما به داوود گفتید
که من به جبیونی چه کنم؟ و نشانه شما چیست تا میراث خداوند را برکت دهید؟

4 و جبعونیان به او گفتند: سؤال ما بر سر نقره و طلا نیست، بلکه بر سر شائول و
خاندان اوست، و نمی‌خواهیم مردی از اسرائیل کشته شود. پادشاه به او گفت: پس می
خواهی برای تو چه کنم؟ 5 آنها به پادشاه گفتند: ما باید مردی را که ما را در هم کوبیده و
به ناحق به ما ستم کرده است، نابود کنیم تا نکند.

یک بقای‌ای نسل او در تمام مرزهای اسرائیل باشد. 6 هفت مرد از پسران او به ما داده می‌شود
تا آنها را در جِبعه شائول، که زمانی خداوند برگزیده بود، نزد خداوند مصلوب کنیم. و
پادشاه گفت: می دهم. 7 و پادشاه مفی‌بوشث پسر یوناتان پسر شائول را به خاطر
سوگند خداوند که بین داوود و یوناتان پسر شائول بود، امان داد. 8پس پادشاه دو پسر
رِصفا، دختر عِیا را که برای شائول، ارمونی، و می‌فی‌بوشث زایید، گرفت و پنج پسر می‌کول،
دختر شائول را که برای هادرئیل، پسر برزلای، که از مولات بود، زایید، و آنها را به دست
کوهستانی که در برابر خداوند جبونی‌تی ها بودند، سپرد. 10 و رسفا، دختر عجا، کت خود را
درآورد و از آغاز درو، آن را بر صخره‌ای گذاشت تا از آسمان آب بر ایشان نازل شد، و نگذاشت
پرندگان در روز آنها را پاره کنند و حیوانات در شب. و به داوود گفتند که رصفا، دختر ایجا،
کنیز شاؤل، چه کرده است. 12 و داود رفت و استخوان‌های شائول و استخوان‌های پسرش
یوناتان را از مردان یابش جلعاد که آنها را از کوچه بیتسان دزدیده بودند و فلسطینی‌ها در
آن به دار آویخته بودند، هنگامی که شائول را در جلبوئه کشتند، گرفت. ۱۴ ایشان را با
استخوان‌های پسرانش شائول و یوناتان در زمین بنیامین در کنار قبر پدرش سیس دفن
کردند و هر چه پادشاه دستور داد انجام دادند و خدای زمین پس از آن پاداش گرفت.

15 و جنگ فلسطینیان بار دیگر با اسرائیل روی داد و داود و خادمانش با او فرود آمدند و با
فلسطینیان جنگیدند. و چون داوود شکست خورد، 16 یسبی‌بنوب، که از نژاد ارافا بود، که
نیزه آهنینش سیصد اونس وزن داشت و با شمشیر نو بسته شده بود، کوشید تا داوود را
بزند. 1 و ابیشای، پسر سارویا، در برابر او نگهبانی داد و فلسطینی را زد و او را کشت.
سپس مردان داود سوگند یاد کردند و گفتند: دیگر با ما به جنگ نخواهی رفت که مبادا چراغ
اسرائیل را خاموش کنی. 15 جنگ دومی نیز در گاب با فلسطینیان رخ داد، سپس او حوفای از
تری‌کابه را شکست داد. جالوت بیت لحمی، جنگ چهارمی در جث بود که انگشتانش روی
دست‌ها و پاهایش پیر بود، یعنی بیست و چهار سال.

و او از اصل عرفه بود. و اسرائیل کفر گفت و یوناتان پسر سماع برادر داوود او را کشت. ۲۲ این
چهار نفر از ارافه در جِث به دنیا آمدند و به دست داوود و بندگانش افتادند.

22 و داود کلمات این سرود را در روزی که خداوند او را از دست جمیع دشمنانش و از دست
شائول نجات داد، به خداوند گفت. 2 و گفت:

خداوند صخره و قوت من و نجات دهنده من است.
3 خدای توانا من به او امید خواهم داشت.
سپر من و شاخ نجات من:
آسانسور و پناهگاه من
نجات دهنده من: تو مرا از شرارت نجات خواهی داد.
پروردگار ستوده را خواهم خواند
و از دست دشمنانم نجات خواهم یافت.
5 زیرا زخمهای مرگ مرا احاطه کرده است.
سیل های بلیال مرا وحشت زده کرد.
6 طناب‌های جهنم مرا احاطه کردند:
تله های مرگ مانع من شد.

7در مصیبت خود خداوند را خواهم خواند،
و من به خدای خود فریاد خواهم زد:
و صدای مرا از هیکلش خواهد شنید
و فریاد من به گوش او خواهد رسید.
زمین تکان خورد و لرزید.
پایه‌های کوه‌ها به لرزه افتاد و لرزید:
چون با آنها عصبانی بود.
9 دود از سوراخ های بینی او بالا می رود،
و آتش از دهان او خواهد خورد.
زغال ها توسط او روشن شد.
10 او آسمانها را تعظیم کرد و نازل شد.
و مه زیر پایش
١١ و بر کروبیان بالا رفت و پرواز کرد:
و بر بالهای باد افتاد.
12 تاریکی را در اطراف خود به عنوان مخفیگاه قرار داد،
الک کردن آب از ابرهای آسمان
15 قبل از رعد و برق در نظر او،
زغال‌های آتش افروخته شد.
14 خداوند از آسمان رعد خواهد زد،
و بلند مرتبه صدای خود را خواهد داد.
15 او تیرها فرستاد و آنها را پراکنده کرد.
رعد و برق، و آنها را مصرف کرد.
16 و تراوشات دریا ظاهر شد،
و پایه های جهان آشکار شد
از سرزنش خداوند
از الهام روح خشم او.
17او از بالا فرستاد و مرا گرفت،
و مرا از آبهای بسیار بیرون کشید.
18او مرا از نیرومندترین دشمنم نجات داد،
و از کسانی که از من متنفر بودند:
زیرا آنها قوی تر از من بودند.
19 او مرا در روز مصیبت پیش‌بینی کرد،
و خداوند تکیه گاه من شد.
20 و مرا به وسعت بیرون آورد:
او مرا تحویل داد، زیرا او را خشنود کردم.
21 خداوند بر اساس عدالت من به من خواهد داد:
و او به اندازه پاکی دستانم به من پاداش خواهد داد.
22 زیرا من راههای خداوند را نگاه داشتم،
و من نسبت به خدای خود ظلم نکردم.
23 زیرا همه داوری‌های او پیش من است
و احکام او را از خود حذف نکرده ام.
24 و من با او کامل خواهم بود،
و مرا از گناهم حفظ کن.
25 و خداوند مطابق عدالت من به من خواهد داد،
و با توجه به پاکیزگی دستانم در دید
از چشمان او
26 هنگامی که برای مقدس مقدس خواهید بود،
و با قوی به پایان رسید
27 وقتی برگزیده شدید، برگزیده خواهید شد،
و با منحرف منحرف شدی.

2 و تو مردم فقیر را نجات خواهی داد:
و با چشمانت رفیع را فروتن خواهی کرد.
29 زیرا تو چراغ من هستی ای خداوند،
و تو ای خداوند تاریکی مرا روشن خواهی کرد.
30 زیرا در تو کوران بسته شده است:
در خدای من از دیوار عبور خواهم کرد.
31 خدا، راه پاک او.
گفتار خداوند با آتش بررسی شد:
او سپر همه کسانی است که به او امید دارند.
32 خدا به جز خداوند کیست و غیر از خدای
ما کیست قوی؟
33 خدایی که مرا به قوت بست،
و راه من را کامل کرد.
3 آهو پایم را زیر پا گذاشت،
و مرا در مکانهای بلندم قرار داد.
35 دستهایم را برای نبرد آموزش می دهم
و بازوانم را مانند کمان طلایی تشکیل می دهم.
36 تو سپر نجات خود را به من بخشیدی،
و فروتنی تو مرا زیاد کرده است.
37 قدمهای مرا زیر من خواهی گسترانید،
و امثال من شکست نخواهند خورد.
38دشمنان خود را تعقیب خواهم کرد و آنها را درهم میکوبم،
و تا زمانی که آنها را مصرف نکنم برنمی گردم.
39 آنها را هلاک خواهم کرد و خواهم شکست تا برخیز نشوند.
زیر پایم می افتند
40 تو مرا برای نبرد نیرو گرفتی.
زیر من خم شدی و در مقابلم مقاومت کردی
41 مرا به دشمنانم پشت کردی.
کسانی که از من متنفرند و من آنها را نابود خواهم کرد.
42 آنها فریاد خواهند زد و کسی نیست که نجات دهد.
به خداوند، و او آنها را نخواهد شنید.
آنها را مانند غبار زمین محو خواهم کرد.
من آنها را در هم می کوبم و مانند گل و لای خیابان ها در هم می کوبم.
مرا از تناقضات قومم نجات خواهی داد.
تو مرا در رأس ملت ها نگه خواهی داشت
مردمی که نمی شناسم به من خدمت می کنند.
45 پسران بیگانگان در برابر من مقاومت خواهند کرد.
شنوایی گوش مرا اطاعت می کنند.
46 پسران غریبه پرواز کردهاند،
و در تنگناهای خود منقبض می شوند.
47 خداوند زنده است و خدای من متبارک است،
و خدای توانا نجات من بلند خواهد شد.
48 خدایی که از من انتقام میگیرد،
و مردم را زیر دست من بگذار.
۹ که مرا از میان دشمنانم بیرون آورد،
و مرا از کسانی که در برابر من مقاومت می کنند بلند کن:
تو مرا از شر مرد شریر نجات خواهی داد.
50 پس ای خداوند در میان امتها نزد تو اعتراف خواهم کرد
و من به نام تو خواهم خواند:
51 سلامهای پادشاه خود را بزرگنمایی میکند،

و به مسیح خود داوود رحمت کرد
و بذر او برای همیشه

23 این آخرین سخنان دیوید است. داوود بن یسی گفت:

مردی که در مورد مسیح خدا، یعقوب، برای او تعیین شده بود، گفت
مزار عالی اسرائیل
2روح خداوند از طریق من سخن گفت،
و گفتار او از طریق زبان من.
خدای اسرائیل به من گفت:
اسرائیل قدرتمند گفت:
فرمانروای مردم، فرمانروای
عادل در ترس از خدا، چنانکه نور در
سپیده دم، در طلوع خورشید، صبح
بدون ابر می درخشد.
و همانطور که با باران علف از زمین جوانه می زند.
5 و خانه من نزد خدا آنقدر بزرگ نیست،
تا او با من در عهد جاودانی، در همه چیز
استوار و مستحکم ببندد.
برای تمام نجات من، و تمام اراده من،
و چیزی از آن نیست که جوانه نزند.
6 امّا متخلفان همگی مانند خارها کنده خواهند شد که با
دست‌ها از بین نمی‌روند.
و اگر کسی بخواهد آنها را لمس کند،
او به آهن و نیزه چوبی مسلح خواهد شد،
و آتش سوزان آنها را از بین می برد.

8 اینها نامهای مردان قدرتمند داوود است. او که در جایگاه داناترین شاهزاده در میان
آن سه نفر نشسته است، مانند لطیف ترین کرم هیزمی است که با یک ضربه
هشتصد نفر را کشت. پس از او، العازار، پسر عمویش، آهوحی، از جمله سه مرد قدرتمندی
بود که با داوود بودند، هنگامی که فلسطینیان را طعنه زدند و در آنجا برای جنگ جمع
شدند. 10 و چون بنی‌اسرائیل برآمدند، ایستاد و فلسطینیان را زد تا دست‌هایش از
بین رفت و با شمشیر بریده شد، و خداوند در آن روز نجات عظیمی ساخت و قومی که فرار
کرده بودند بازگشتند تا غنایم قتلگاه را بیاورند. 11 و پس از او، سما پسر عاج عراری.

و فلسطینیان در ایستگاه جمع شده بودند، زیرا مزرعه به تدریج در آنجا پر می شد.
و چون قوم از روی فلسطینیان فرار کردند، 12 او در وسط صحرا ایستاده، از او محافظت کرده،
فلسطینیان را زد و خداوند نجات بزرگی ایجاد کرد.
15 و پیش از آن، سه نفر از رهبران سی نفر فرود آمدند و در زمان درو نزد داوود در غار
عدولا آمده بودند، اما اردوی فلسطینیان در وادی غول قرار داشت. 14 و داوود در پادگان
بود:
علاوه بر این، ایستگاه فلسطینیان در آن زمان در بیت لحم بود. 15 آنگاه داوود مشتاق شد
و گفت: «اگر کسی از آب انباری که در بیت‌الحم در کنار دروازه است، به من آب بنوشد! ۱۶
آنگاه سه مرد نیرومند به اردوگاه فلسطینیان نفوذ کرده، از آب انبار بیت‌الحم که نزدیک
دروازه بود، آب برداشتند و برای داود آوردند.
اما او نخواست آن را بنوشد، بلکه آن را به خداوند تقدیم کرد، 17 و گفت: خداوند به من رحم
کند که این کار را نکنم. بنابراین او از نوشیدن خودداری کرد. این سه نفر از قوی ترین ها
انجام دادند. برادر ابیشای، یوآب، پسر سارویا، نیز رهبر قبیله بود: او نیزه خود را بر
سیصد نفر که او را کشت.

او در میان آن سه، 19 نام داشت و در میان آن سه نجیب ترین بود و رهبر آنها بود، اما به سه
نفر اول نرسیده بود. 20 و بانایا پسر یهویاداع، مردی توانا با کارهای بزرگ، از قابسیل. او
دو شیر موآب را کشت و خود فرود آمد و در روزهای برف شیر را در وسط آب انبار کشت. ۲ و مردی
مصری را که شایسته تماشا بود و نیزه‌ای در دست داشت، کشت، پس چون بر عصا نزد او آمد،
نیزه را از دست مصری به زور بیرون کشید و با نیزه‌اش کشت. 22بنایا پسر یهویاداع این
کار را کرد. 23 و او خود را در میان سه استوار نامیدند که در میان سی نجیب‌ترین بودند، اما تا
آن سه را منحرف نکرد و داوود او را گوش خود قرار داد.

24 اسائیل برادر یوآب از سی نفر، الحان پسر عمویش از بیت لحم، 25 سما از هارود،
الیکا از هارود، 26 هلس از فالتی، حیرا پسر آکس از تکوا، 2 ابیزر از عناتوت، موبونای از
حوشات، 2 نتَپهَهی از هرَهو هلد پسر باعنا و خود نتوفاتی، ایتای، پسر ریبای از گابعات،
پسران بنیامین، 30 فراتونی بانایا، هددای از جویبار گااس، 31 ابی‌البون ارباطیان،
عزماوث از برومی، 2 الیابا از سالابون. پسران یاسن، یوناتان، شما از اوور، عجم پسر سارار
اروریتی، 4 الیفلیت، پسر اسبای، پسر ماخات، الیام پسر آخی‌توفل ژلوونی، 35 حصرای
پسر کارمل، فرای عربی‌سون نعَیَت، 6 عرَیِسَن گعَنِی، یغائت. انتخاب عمونی، نهارای
بروتیان، یوآب پسر صروییا، ایرا یتری، گارب و خود یتری، اوریا حتی: همه سی و هفت

24

و خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شد و داوود را در میان ایشان به حرکت درآورد و
گفت: برو اسرائیل و یهودا را بشمار. 2 و پادشاه به یوآب، فرمانده لشکر خود گفت:
«از تمام سبط اسرائیل از دان تا بئرشبع بگذر، و قوم را بشمار تا تعداد آنها را بدانم. یوآب
به پادشاه گفت: «یَهُوَه، خدایت، قوم تو را به تعداد آنان بیفزاید، و دوباره در نظر آقای من
پادشاه، صد برابر شود، اما آقای من، پادشاه، از این قبیل برای خود چه می‌خواهد؟ یوآب و
فرماندهان لشکر سخنان پادشاه را شنیدند و یوآب و فرمانده لشکر از حضور پادشاه بیرون
رفتند تا قوم اسرائیل را بشمارند. و چون از اردن گذشتند به عروئر در سمت راست شهر که
در وادی جاد است رسیدند و از یازر به جلعاد و به زمین پایین هودسی رفتند و به جنگلهای
دان رسیدند. و در نزدیکی صیدا دور می زدند؟ از حصارهای صور و تمامی سرزمین حویان و
کنعانیان گذشتند و در بئرشبع به جنوب یهودا رسیدند.

و پس از بررسی تمام کشور، پس از نه ماه و بیست روز به اورشلیم رسیدند. پس
یوآب شماره شرح قوم را به پادشاه داد و از اسرائیل هشتصد هزار مرد دلیر شمشیر
کش و از یهودا پانصد هزار مرد جنگی یافت شدند.

10 و دل داوود پس از شمرده شدن قوم بر او زد و داوود به خداوند گفت: من در این عمل
بسیار گناه کرده‌ام، اما خداوندا دعا می‌کنم که گناه بنده خود را منتقل کنی، زیرا من بیش
از حد احمقانه عمل کردم. 1 پس داوود بامداد برخاست و کلام خداوند به جاد نبی و داوود
پیشگو نازل شد و گفت: 12 برو و با داوود صحبت کن، این همان است که دومنی‌نوس
می‌گوید: سه راه به تو داده شده است: یکی از اینها را که می‌خواهی انتخاب کن تا آن را برای
تو انجام دهم. 13 و چون جاد نزد داوود آمد، به او گفت: یا در سرزمین خود، در هفت سال دشمنان
قحطی خواهید داشت یا در سرزمین خود قحطی خواهید داشت. سه ماه شما را تعقیب خواهند
کرد، وگرنه تا سه روز دیگر طاعون در سرزمین شما خواهد بود، پس فکر کنید که من به
کسی که پیام را به من فرستاده پاسخ خواهم داد.»

من خیلی مقید هستم، اما بهتر است که به دست خداوند بیفتم (زیرا رحمت او بسیار است) تا به
دست مردم.

15 و خداوند از صبح تا وقت معین وبا بر اسرائیل فرستاد و هفتاد هزار نفر از مردم از
دان تا بئرشبع مردند. 16 و هنگامی که فرشته خداوند دست خود را بر اورشلیم دراز کرد
تا آن را ویران کند، خداوند بر مصیبت دلسوزی کرد و به فرشته ای که مردم را می زد گفت:
بس است، اکنون دست خود را بگیر. و فرشته خداوند در نزدیکی ناحیه ارئونای یبوسیان
بود. "و داود وقتی فرشته را دید که مردم را می کشد به خداوند گفت: گناه کردم، گناه
کردم، این گوسفندان چه کرده اند؟

18 و جاد در آن روز نزد داوود آمد و به او گفت: «برو و قربانگاهی برای خداوند در ناحیه
ارئونا یبوسیان برپا کن. 19 و داود برحسب کلام جاد که خداوند او را امر فرموده بود، بالا
رفت. 20آرونا چون او را دید، متوجه شد که پادشاه و غلامانش از کنار او می‌گذرند، و بیرون
رفته، پادشاه را با صورت خمیده به زمین پرستش کرد و گفت: چه دلیلی دارد که آقای
من پادشاه نزد غلامش بیاید؟ داوود به او گفت: تا من از تو زمینی بخرم و قربانگاهی
برای خداوند بنا کنم و کشتاری که در میان مردم بیداد می کند متوقف شود. 2 و آرئونا به
داوود گفت: آقای من پادشاه بپذیرد و هر طور که می‌خواهد تقدیم کند. ۲۳ آرئونا همه چیز را
به پادشاه داد و آرئونا به پادشاه گفت: خداوند، خدایت نذر تو را بپذیرد. 2 پادشاه
پاسخ داد و گفت: نه آنطور که تو می‌خواهی، بلکه از تو به قیمتی می‌خرم و قربانی‌های
سوختنی را به یهوه، خدای خود، بدون هزینه تقدیم نمی‌کنم. داوود مزرعه و گاوها را به
پنجاه مثقال نقره خرید. 25 و داود در آنجا مذبحی برای خداوند ساخت و قربانی‌های
سوختنی و سلامتی تقدیم کرد و خداوند زمین کفاره شد و بلا از اسرائیل منع شد.

1 و داوود پادشاه پیر بود و بیشترین روزهای سن خود را داشت: هنگامی که لباس پوشیده
بود، گرم نبود. خادمانش به او گفتند: بیایید برای سرور خود، پادشاه، دختری بجوییم،
و او در برابر پادشاه بایستد و او را دلداری دهد، و بگذار در آغوش خود بخوابد و سرور ما
پادشاه را گرم کند. پس در تمام سرحدات اسرائیل به دنبال زن جوان زیبایی گشتند و
ابیشاق شونامی را یافتند و او را نزد پادشاه آوردند. 4 و او دختر بسیار زیبایی بود و با
پادشاه خوابید و او را خدمت می‌کرد، اما پادشاه این را نمی‌دانست.

او

5 و ادونیا پسر حجیث بلند شد و گفت: من سلطنت خواهم کرد. و برای خود ارابه‌ها و
سواران و پنجاه مرد ساخت تا پیش او بدود. و نه پدرش یک وقت او را سرزنش کرد و گفت: چرا
این کار را کردی؟ او همچنین بسیار خوش تیپ بود، دومین پسر بزرگ بعد از ابشالوم. 7 و با
یوآب پسر صرویه و ابیاتار کاهن که به بخش‌های ادونیا کمک می‌کردند، با او صحبت کردم.
اما صادوق کاهن و بانایا پسر یهویاداع و ناتان نبی و شمعی و ری و قوت لشکر داود با آدونیا
نبودند. 9 و آدونیا قوچ و گوساله و تمام چربی را در کنار سنگ زوهلث که در کنار چشمه روگل
بود قربانی کرد و همه برادران خود و پسران پادشاه و جمیع مردان یهودا را خدمتکاران پادشاه
خواند. 10اما ناتان نبی و بنایا و جمیع شجاعان و برادرش سلیمان را نخواند.

11 پس ناتان به بتشبا، مادر سلیمان گفت: آیا شنیده‌ای که ادونیا پسر حجیت
سلطنت کرد و سرور ما داود از این امر بی‌خبر بود؟ 12 اکنون بیا و از من مشورت بگیر و جان
خود و پسرانت سلیمان را نجات ده. 13 برو و نزد داوود پادشاه وارد شو و به او بگو: ای
سرورم پادشاه، آیا کنیزانت را برای من قسم ندادی که پسرت سلیمان پس از من سلطنت
خواهد کرد و بر تخت من خواهد نشست؟ پس چرا ادونیا سلطنت می کند؟ 14 و وقتی هنوز
آنجا با پادشاه صحبت می‌کنی، من به دنبال تو خواهم آمد و سخنان تو را تمام خواهم کرد.
15 پس بتشبا به اتاق پادشاه رفت، اما پادشاه بسیار پیر بود و ابیشاق شونامی او را
خدمت می‌کرد. 16بتشبه تعظیم کرد و پادشاه را پرستش کرد. که پادشاه گفت: چه می
خواهی؟ چون جواب داد، گفت: پروردگارا، تو به یهوه خدایت برای کنیزانت قسم خورده ای که
پسرت سلیمان بعد از من سلطنت خواهد کرد و بر تخت من خواهد نشست. 18 و اکنون
ادونیا سلطنت می‌کند، ای سرور من، تو را نمی‌شناسد. 1 او گاوها و همه چیزهای چاق و قوچ را
به وفور ذبح کرد و همه پسران پادشاه و ابیاتار کاهن و یوآب فرمانده لشکر را فراخواند،
اما غلام تو سلیمان را نخواند. 20 امّا ای سرور من، پادشاه، چشمان تمامی اسرائیل به تو
می‌نگرند تا به آنها نشان دهی چه کسی بعد از تو، سرورم، پادشاه من، بر تخت تو
بنشیند. 21 و این واقع خواهد شد که وقتی آقای من پادشاه با پدران خود خواهد خوابید، من
و پسرم سلیمان گناهکار خواهیم بود.

22 در حالی که او هنوز با پادشاه صحبت می کرد، ناتان نبی آمد. ۲۵ و به پادشاه
گفتند: ناتان نبی اینجاست. و چون به حضور پادشاه درآمد و او را به سجده بر زمین
عبادت کرد، ۲ ناتان گفت: ای پادشاه من، آیا گفتی: آدونیا پس از من سلطنت خواهد کرد و
خود بر تخت من خواهد نشست؟ 25 زیرا امروز نازل شد و گاو و پروار و قوچ را بسیار قربانی
کرد و همه پسران پادشاه و فرماندهان لشکر و ابیاتار کاهن را فرا خواند و در حضور او
می‌خوردند و می‌نوشیدند و می‌گفت: زنده باد ادونیا پادشاه.

26او مرا خادم تو و صادوق کاهن و بنایا پسر یهویاداع و سلیمان خادم تو نخواند. آیا آن را از
سرور من پادشاه آمده است؟

این کلمه را به من نگفتی به غلامت که بعد از او بر تخت شاه من می‌نشیند؟ 28 و داوود
پادشاه در جواب گفت: «بتشبا» را نزد من بخوان. هنگامی که به حضور پادشاه وارد شد و در
مقابل او ایستاد، 2پادشاه سوگند یاد کرد و گفت: چنانکه خداوند زنده است که جان مرا از هر
تنگی نجات داده است، زیرا به خداوند خدای اسرائیل برای شما قسم خوردم و گفتم: پسر شما
سلیمان پس از من سلطنت خواهد کرد و برای من بر تخت من خواهد نشست، پس این روز را
خواهم کرد. 31 و بتشبع را با صورت به زمین انداخت و پادشاه را پرستش کرد و گفت: آقای
من داود تا ابد زنده است.

32 داوود پادشاه نیز گفت: «صادوق کاهن و ناتان نبی و بانایا پسر یهویاداع را برای من
بخوانید. هنگامی که به حضور پادشاه وارد شدند، او به آنها گفت: خادمان ارباب خود را با
خود ببرید و پسرم سلیمان را بر قاطر من بنشانید و او را به جیحون ببرید. 34 و
صادوق کاهن و ناتان نبی او را در آنجا به پادشاهی اسرائیل مسح خواهند کرد و در شیپورها
بنوازید و بگویید: زنده باد سلیمان پادشاه. 5 و شما پس از او خواهید رفت و او خواهد آمد و
بر تخت من خواهد نشست و برای من سلطنت خواهد کرد. و بانایا پسر یهویاداع به
پادشاه پاسخ داد و گفت: آمین: خداوند خدای آقای من پادشاه را چنین بگو. همانطور که
خداوند با آقای من پادشاه بود، او نیز با سلیمان باشد و تاج و تخت او را از تاج و تخت آقای
من، پادشاه داود، برتر گرداند. سپس صادوق کاهن و ناتان نبی و بانایا پسر یهویاداع و
زریث و فلیث فرود آمدند و سلیمان را بر قاطر داوود پادشاه نشاندند و او را به گیحون
آوردند.

3 و صادوق کاهن شاخ روغنی از خیمه گرفت و سلیمان را مسح کرد و شیپورها به صدا درآمد
و تمامی قوم گفتند: زنده باد سلیمان پادشاه. و تمام جمعیت به دنبال او رفتند و مردم با
لوله بازی می کردند و از شادی بسیار شادی می کردند و زمین از فریاد آنها طنین انداز شد.

و ادونیا و همه کسانی که توسط او دعوت شده بودند شنیدند و ضیافت به پایان
رسید، اما یوآب نیز چون صدای شیپور را شنید، گفت: منظور از غوغای شهر پر هیاهو چیست؟
2 در حالی که او هنوز صحبت می کرد، یوناتان، پسر ابیاتار، نزد کاهن آمد، آدونیا به او گفت:
داخل شو، زیرا تو مردی نیرومند و مژده دهنده هستی.
45 و یوناتان به آدونیا پاسخ داد: اصلاً، زیرا پادشاه ما داود، سلیمان را پادشاه ساخت. و
صادوق کاهن و ناتان نبی او را در گیحون به پادشاهی مسح کردند و از آنجا با شادی بالا
رفتند و شهر به صدا در آمد: این صدایی است که شنیدی. 46 اما سلیمان نیز بر تخت
پادشاهی می نشیند. و خادمان پادشاه وارد شدند و سرور ما داود پادشاه را برکت دادند و
گفتند: خداوند نام سلیمان را بر نام تو بزرگ و تخت او را بر تخت تو بزرگ گرداند. و پادشاه
بر تخت خود عبادت کرد و گفت: متبارک باد خداوند، خدای اسرائیل، که این روز را به کسی که
بر تخت من می‌نشیند، به کسانی که به چشمان من می‌بینند داده است.

9پس هراسان شدند و همه کسانی که آدونیا دعوت کرده بود برخاستند و هر یک به راه
خود رفتند. اما آدونیا از ترس سلیمان برخاست و رفت و شاخ مذبح را در دست داشت. 51 و به
سلیمان گفتند: «اینک ادونیا از ترس سلیمان شاه شاخ مذبح را گرفت و گفت: بگذار
سلیمان پادشاه امروز برای من قسم بخورد که بنده خود را با شمشیر نخواهد کشت. 52 و
سلیمان گفت: اگر کسی خوب باشد، یک موی او به زمین نمی ریزد، اما اگر بدی در او یافت شود،
می میرد. 33پس سلیمان پادشاه فرستاده، او را از مذبح بیرون آورد، و او داخل شد و سلیمان
پادشاه را پرستش کرد.

و سلیمان به او گفت: به خانه خود برو.

2
روز مرگ داوود نزدیک شد و به پسر خود سلیمان دستور داد و گفت: 2 من به راه تمام زمین
وارد می شوم. و احکام یَهُوَه خدای خود را نگاه دارید تا در راههای او گام بردارید تا تشریفات و
احکام و احکام و شهادات او را نگاه دارید، چنانکه در شریعت موسی مکتوب است، تا هر آنچه
انجام می‌دهید و به هر کجا که روی گردانید، درک کنید، تا خداوند سخنان خود را که در مورد من
گفته است تصدیق کند، و بگوید: اگر فرزندان شما راههای خود را به راستی و با تمام جان خود
در حضور من حفظ کنند. اسرائیل از شما گرفته نخواهد شد.

5 و همچنین می‌دانی که یوآب پسر سارویا با من چه کرد و با دو سرکرده لشکر اسرائیل،
یعنی اَبنیر بن نیر و عماسا بن یتر، چه کرد که آنها را کشت و خون جنگ را در صلح ریخت و
خون جنگ را در کمربند خود و در کفش‌هایش که روی پاهایش بود گذاشت. تو به حکمت خود
عمل خواهی کرد و موهای سفید او را به جهنم نخواهی آورد. 7 اما به پسران برزلای جلعادی
نیز لطف نما و آنها در سفره تو خواهند خورد، زیرا هنگامی که از مقابل برادرت ابشالوم
فرار کردم با من روبرو شدند. پسر سمعی، پسر گرا، پسر جمینی باهور را نیز با خود دارید،
که وقتی به اردوگاه می رفتم با بدترین لعنت به من لعنت فرستاد، اما چون هنگام
عبور از اردن به استقبال من آمد و به خداوند او را قسم دادم و گفتم: تو را با شمشیر نمی
کشم: به او آسیبی نرسان. اما تو مرد عاقلی هستی تا بدانی با او چه خواهی کرد: موهای
سفیدش را با خون به عالم مردگان خواهی آورد. پس داوود نزد پدران خود خوابید و در شهر
داوود به خاک سپرده شد. «و روزهای سلطنت داود بر اسرائیل چهل سال است: هفت سال در
حبرون و در اورشلیم سی و سه سال سلطنت کرد.

12 و سلیمان بر تخت پدرش داود نشست و پادشاهی او بسیار استوار شد. ب و ادونیا
پسر حجیت نزد بتشبه مادر سلیمان رفت. به او گفت: آیا ورودت آرام است؟ چه کسی
پاسخ داد: پاسیفیکوس. 14 و افزود: سخنی برای شما دارم. به او گفت: سخن بگو.

و او: 5 او گفت که می‌دانی که پادشاهی از آن من بود و تمامی اسرائیل مرا به پادشاهی خود
برگزیده بودند. 16 بنابراین، من یک درخواست از شما دارم:

صورتم را گیج نکن به او گفت: صحبت کن. 17 و او گفت: من دعا می کنم که به پادشاه
سلیمان بگویید (زیرا او نمی تواند چیزی را انکار کند) که همسر شونامی ابیشاق را به من
بدهد. و بتشبه گفت: خوب، من به جای تو با پادشاه صحبت خواهم کرد. 19بطشبه نزد
سلیمان پادشاه آمد تا برای ادونیا با او صحبت کند و پادشاه به استقبال او برخاست و
او را پرستش کرد و بر تخت او نشست و تخت برای مادر پادشاه قرار گرفت که در دست
راست او نشسته بود. 20 و او به او گفت: از تو یک خواهش کوچک دارم: صورتم را شرمنده
نکن. و پادشاه به او گفت: مادرم دعا کن زیرا درست نیست روی خود را برگردانی. 1 او گفت:
بگذار ابیشاق زن شونامی را به برادرت ادونیا بدهند. سلیمان پادشاه پاسخ داد و به
مادرش گفت: چرا از ابیشاق شونمیت ادونیا می‌پرسی؟ پادشاهی را نیز از او بخواهید زیرا او
برادر من بزرگتر است و ابیاتار کاهن و یوآب پسر سارویا دارد. پس سلیمان پادشاه به
خداوند سوگند یاد کرد و گفت: خدا این کار را با من انجام دهد و اینها را بیفزاید، زیرا ادونیا
سخنی علیه جان خود گفته است. 24 و اکنون خداوند زنده است که استوار است

و مرا بر تخت پدرم داوود نشاند و همان طور که گفته بود خانه ای برای من ساخت، زیرا ادونیا
امروز کشته خواهد شد. 25 و سلیمان پادشاه به دست بنایا پسر یهویاداع فرستاد که او را
کشت و او مرد. 26پادشاه نیز به ابیاتار کاهن گفت: به آناتوت به مزرعه خود برو زیرا تو مرد
مرگی، اما امروز تو را نمی کشم، زیرا تابوت خداوند یهوه را حمل کردی.

در حضور پدرم داوود، و تو در هر کاری که پدرم در آن زحمت کشید، از کار حمایت کردی. پس
سلیمان ابیاتار را بیرون کرد تا کاهن خداوند نباشد تا کلام خداوند که[27] در خاندان هلی در
شیلوه گفته بود محقق شود.
23 و به یوآب خبر رسید که یوآب پس از ادونیا منصرف شده و پس از سلیمان
نپذیرفته است. 2 و به سلیمان پادشاه خبر دادند که یوآب به خیمه خداوند گریخته و
نزدیک قربانگاه است. 30 و بانایا به خیمه خداوند آمد و به او گفت: پادشاه چنین می
گوید: برو بیرون. گفت: بیرون نمی روم، اما همین جا می میرم. بنایاس موضوع را به
پادشاه گزارش داد و گفت: یوآب چنین گفت و او به من چنین پاسخ داد. و پادشاه به او
گفت: «به گفته او عمل کن، و او را بکش و دفن کن، و خون بی‌گناهی را که یوآب ریخته
است، از من و خانه پدرم خواهی برد.» 2 و خداوند خون او را بر سر او خواهد داد، زیرا او دو مرد
عادل را کشت و خود را بهتر کرد، و آنها را با شمشیر کشت، بدون آنکه پدرم داود، اَبنیر بن
نیر، رهبر لشکر اسرائیل، و عماسا پسر یتر، رهبر لشکر یهودا را بشناسد، و خون آنها
بر سر یوآب تا ابد بر سر خواهد آمد. و داوود و نسل او و خانه و تخت او از خداوند درود خدا تا
ابدالاباد. #بنایا پسر یهویاداع بر او حمله کرد و او را کشت.

و در خانه خود در صحرا به خاک سپرده شد. 35 و پادشاه بنایا پسر یهویاداع را به جای او به
فرماندهی لشکر منصوب کرد و صادوق کاهن را به جای ابیاتار.
36پادشاه نیز فرستاد و سمعی را صدا زد و به او گفت: برای خود خانه‌ای در اورشلیم
بساز و در آنجا ساکن شو و از اینجا به آنجا بیرون نخواهی رفت. اما هر روز که بیرون رفتی و
از نهر قیدرون عبور کردی، بدان که تو را خواهم کشت: خونت بر سرت خواهد بود. $ و سمعی
به پادشاه گفت: گفتار نیکو: همانطور که سرور من پادشاه گفته است، خادم تو نیز
چنین خواهد کرد. پس سمعی روزهای زیادی در اورشلیم اقامت کرد. 3 و بعد از سه سال واقع شد
که خادمان شمعی نزد اخیش پسر مااخا، پادشاه جت گریختند و به شمعی خبر دادند که
خادمان او در جت هستند. 40 و سمعی برخاست و الاغ خود را زین کرد و نزد اخیش در جت رفت تا
بندگان خود را بجوید و آنها را از جت آورد. 41 و به سلیمان خبر دادند که شمعی از اورشلیم
به جت آمده و بازگشته است. 2 و فرستاد، او را صدا زد و به او گفت: «آیا من به خداوند برای
تو شهادت ندادم و به تو گفتم: هر روزی که از اینجا و آنجا بیرون رفتی، بدان که خواهی مرد،
و تو به من پاسخ دادی که سخن خوبی شنیدم؟ پس چرا سوگند خداوند و فرمانی را که به
شما امر کردم وفا نکردید؟ «و پادشاه به شمعی گفت: تو همه بدی‌هایی را که دلت از آن آگاه
است، که با پدرم داود کردی، می‌دانی. خداوند کینه تو را به سرت برگرداند: 5 و سلیمان
پادشاه برکت داد و تاج و تخت داوود در حضور خداوند تا ابد پایدار خواهد بود.

3 پس پادشاهی به دست سلیمان ثابت شد و او به واسطه خویشاوندی با فرعون پادشاه
مصر ملحق شد، زیرا او دختر خود را گرفت و به شهر داود آورد تا اینکه ساختن خانه خود و
خانه خداوند و دیوار اورشلیم را در اطراف به پایان رساند. ? اما قوم در بلندی قربانی کردند، زیرا
معبد به نام خداوند تا آن روز ساخته نشده بود.

3 و سلیمان خداوند را دوست داشت و به دستورات پدرش داود سلوک می‌کرد، جز
اینکه در مکان‌های بلند قربانی می‌کرد و بخور می‌سوزانید. پس او به جبعون رفت
تا در آنجا قربانی کند، زیرا آن بالاترین مکان بود: سلیمان هزار قربانی سوختنی
بر آن مذبح در جبعون تقدیم کرد. ظاهر شد

اما خداوند در خواب شبانه با سلیمان گفت: آنچه می خواهی بخواه تا به تو می دهم. و سلیمان
گفت: تو به بنده خود، پدرم داوود، رحمت فراوان کردی، در حالی که در حضور تو به راستی و
عدالت و با دلی راست می‌رفت، رحمت عظیم خود را بر او نگاه داشتی و پسری به او عطا کردی که
بر تخت او نشسته است، مانند امروز. و اکنون ای خداوند، بنده خود را به جای پدرم داوود به
سلطنت رساندی، اما من کودکی هستم و از خروج و ورودم اطلاعی ندارم. و بنده تو در میان قومی
است که تو انتخاب کرده ای، قومی بی نهایت است که قابل شمارش و شمارش در میان جمعیت
نیست. آنگاه به بنده خود دلی مطیع خواهی داد تا قوم تو را قضاوت کند و نیک و بد را
تشخیص دهد. زیرا چه کسی می تواند این قوم، این قوم بزرگ شما را قضاوت کند؟

10 پس این کلام خداوند را خشنود کرد که سلیمان چنین درخواستی کرده بود. «و خداوند
به سلیمان گفت: زیرا تو این کلمه را خواستی و برای خودت، نه برای ثروت و نه برای جان
دشمنانت، روزهای زیادی نخواستی، بلکه حکمت خواستی تا داوری کنی: اینک من برای تو
به قول تو عمل کردم و قلبی دانا و دانا به تو دادم، چنانکه اگر پیش تو قیام نکند،
چنانکه پیش از تو قیام نکند. در راههای من قدم بردارید و احکام و اوامر مرا نگاه دارید،
همانطور که پدر شما راه می رفت، روزهای شما را طولانی خواهم کرد.

16 آنگاه دو زن فاحشه نزد پادشاه آمدند و در مقابل او ایستادند، یکی از آنها گفت:
خواهش می کنم، سرورم: من و این زن در یک خانه زندگی می کردیم و در اتاق او به دنیا آمدم.
8 و در روز سوم پس از تولد من، او نیز زایمان کرد و ما با هم بودیم و هیچ کس دیگری در
خانه با ما نبود، مگر ما دو نفر. 19 و پسر این زن در شب مرد.

زیرا در خواب به او ستم کرد. 20 و در سکوت طوفانی شب برخاست و پسرم را که کنیز تو خواب
بود از کنار من گرفت و در آغوش خود نهاد و پسر خود را که مرده بود در آغوش من گذاشت. 2 و
هنگامی که صبح از خواب برخاستم تا به پسرم شیر بدهم، به نظر می‌رسید که مرده است: با
دقت بیشتری در نور روشن به او نگاه کردم، متوجه شدم که او مال من نیست که به دنیا آورده
بودم. 2 و زن دیگر پاسخ داد: اینطور نیست که شما می گویید، بلکه پسر شما مرده است، اما
پسر من زنده است. در مقابل گفت: دروغ می گویی که پسرم زنده است و پسرت مرده است. و به
این ترتیب در برابر پادشاه نزاع کردند.

23 آنگاه پادشاه گفت: این چنین است که می‌گوید: پسر من زنده است و پسر تو مرده است.
۲۲پس پادشاه گفت: برای من شمشیری بیاور. و چون شمشیر را نزد پادشاه آوردند، 2 او گفت:
طفل زنده را دو قسمت کن و نیمی را به یکی و نیمی را به دیگری بده. 26 و زنی که پسرش زنده
بود به پادشاه گفت (زیرا روده هایش بر پسرش تکان خورده بود): ای سرورم از تو می خواهم
فرزندی زنده به او بده و او را نکش. در مقابل گفت: نه برای من باشد و نه برای تو، بلکه باید
تقسیم شود. 2پادشاه پاسخ داد و گفت: این کودک را زنده ببخشید و او را نکشید زیرا این مادر
اوست. 28 پس تمامی اسرائیل داوری را که پادشاه داوری کرده بود شنیدند و از پادشاه
ترسیدند زیرا که حکمت خدا برای اجرای حکم در او بود.

4 سلیمان پادشاه بر تمامی اسرائیل سلطنت می کرد و اینان بودند شاهزادگانی که داشت:
عزریا پسر صادوق کاهن: 3الیحورف و اخیا پسر

دوم سیس کاتبان: یوسفات پسر آهیلود از تفاسیر 4بنایا پسر یهویاداع بر لشکر:
صادوق و ابیاتار کاهنان: 5عزریا پسر ناتان بر کسانی که پادشاه را یاری میکردند: زابود
پسر ناتان کاهن، رئیس کاهن 6 و عارونیسون، دوست خاندان و عارونیصار: عبدا بر خراج. ۷
و سلیمان دوازده فرماندار بر تمامی اسرائیل داشت که آذوقه پادشاه و خاندان او را تأمین
میکردند، زیرا در هر ماه از سال، هر یک از آنها به امور ضروری خدمت میکردند. 8 و اسامی
ایشان این است: بنحور در کوه افرایم. Bendecar در Macces، و در Salebi، و در Bethsames،
و در Elon، و در 10 .Bethananبنحصِد در اروبوت، او سوخو و تمامی سرزمین افر بود.
1بنابیناداب که تمام نفات دور: تاپت دختر سالومون همسرش بود. 12بنا پسر آهیلود
بر ثاناک و مجدو و بر تمامی بیتسان که در نزدیکی سارتانا در زیر یزراحیل است، از
بیتسان تا اَبِلمهولا در کنار یِکمان فرمانروایی کرد. 1بنگابر در راموت جلعاد:
آووتیائیر پسر منسی در جلعاد داشت و بر تمام ناحیه ارغوب که در باشان است، بر
شصت شهر بزرگ و محصور که قفلهای برنزی داشتند، حکومت کرد. ۱۴ اهیناداب پسر
عدو سرپرست منائم بود. 15 اخیماز در نفتالی، اما باسمات دختر سلیمان را نیز ازدواج
کرد. 16بعنا پسر هوس در عشر و بلوت. 1 یهوشافاط پسر فارو در ایساکار. 18 شمعی
پسر ایلاه در بنیامین. 19 گابر پسر اور در زمین جلعاد، در زمین سیحون، پادشاه اموریان،
و عوج، پادشاه باشان، بر تمامی آنچه در آن سرزمین بود.

20 یهودا و اسرائیل بیشمارند، مثل ریگهای دریا: خوردن و آشامیدن و شادی. سلیمان در قلمرو
خود بود و همه پادشاهیها را از نهر سرزمین فلسطینیان تا سرحد مصر داشت.

کسانی که به او هدایایی تقدیم کردند و تمام روزهای عمرش به او خدمت کردند. 22 و غذای
سلیمان برای هر روز سی قسط و شصت قسط آرد و 2 ده گاو چاق و بیست گاو چرنده و صد
قوچ بود به غیر از شکار آهو و بز و گاومیش و مرغان.

22 زیرا او تمام منطقه آن سوی نهر، از تفسا تا غزان، و تمامی پادشاهان آن نواحی را
تصرف کرد و از هر طرف در اطراف خود صلح داشت. 5 و یهودا و اسرائیل در تمام ایام
سلیمان، هرکس در زیر تاک و زیر درخت انجیر خود، از دان تا بئرشبع، بدون هیچ ترسی
ساکن شدند. 26 و سلیمان چهل هزار اصطبل اسب و دوازده هزار سوار داشت. و والیان
پادشاه مذکور به آنها غذا میدادند، اما آنها نیز در زمان خود مایحتاج سفره سلیمان را با
دقت فراوان تهیه میکردند. 2 جو و کاه اسبها و چهارپایان را نیز به محلی که پادشاه در
آنجا بود که در نزدیکی او چیده شده بود، بردند.

2خدا نیز به سلیمان حکمت و احتیاط بسیار و وسعت دلی مانند شنی که در ساحل دریا
است عطا کرد. 30 و حکمت سلیمان بر حکمت جمیع شرقیان و مصریان پیشی گرفت و او از
همه مردم خردمندتر بود: از اتان عزراحی و هیمان و کالکول و دوردا پسران ماهول داناتر بود و او
در میان تمامی امتهای اطراف نام داشت. 2 سلیمان نیز سه هزار مَثَل گفت و اشعار او پنج هزار
بود. و درباره درختان از سرو که در لبنان است تا زوفا که از دیوار بیرون می آید بحث کرد و
درباره حیوانات و پرندگان و خزندگان و ماهی ها بحث کرد. 4 و از تمامی قومها آمدند تا حکمت
سلیمان را بشنوند و از تمامی پادشاهان زمین که حکمت او را شنیدند.

5 حیرام، پادشاه صور، خادمان خود را نزد سلیمان فرستاد، زیرا شنیده بود که او را برای پدرش
به پادشاهی مسح کرده اند، زیرا حیرام دوست بوده است.

دیوید همیشه 2 و سلیمان نزد حیرام فرستاد و گفت: 3 تو اراده پدرم داوود را میدانی و اینکه
او نتوانست بهخاطر جنگهای قریبالوقوع در اطراف، خانهای برای نام یهوه خدای خود بسازد،
تا اینکه خداوند آنها را زیر پای خود قرار داد. اما اکنون خداوند، خدای من، به من آرامش داده است، و
نه شیطان وجود دارد، نه برخورد شیطانی. از این جهت قصد دارم معبدی به نام یهوه خدای خود
بسازم، چنانکه داوود خداوند با پدرم گفت: پسرت را که برای تو بر تخت خواهم بخشید، او
خانه ای به نام من خواهد ساخت. پس امر کن که بندگانت سروهای لبنان را برای من قطع کنند
و بندگان من با بندگان تو باشند. هنگامی که حیرام سخنان سلیمان را شنید، بسیار
خوشحال شد و گفت: امروز خداوند خداوندی که داناترین پسر را بر این قوم بزرگ به داوود
بخشیده، متبارک باد. و حیرام نزد سلیمان فرستاد و گفت: هر چه به من امر فرمودی شنیدم
و تمام اراده تو را در درخت سرو و صنوبر انجام خواهم داد. بندگان من آنها را از لبنان به دریا
فرود خواهند آورد و آنها را تا جایی که به من نشان دادی بر روی قایقهایی در دریا میچینم و آنها
را در آنجا به کار میبرم و تو آنها را میبری.

10 پس حیرام طبق تمام میل خود چوب سرو و صنوبر به سلیمان داد. 11 و سلیمان به
حیرام بیست هزار بوشل گندم برای غذای خانهاش و بیست سطل از خالصترین روغن داد.
این سلیمان هر سال به هیرام میداد. 2 و خداوند به سلیمان نیز حکمت داد، چنانکه به او
گفته بود، و میان حیرام و سلیمان صلح برقرار شد و هر دو عهد بستند.

13 سلیمان پادشاه کارگرانی از تمامی اسرائیل برگزید که سی هزار نفر بودند. 12 و
ایشان را برای هر ماه ده هزار نفر به ترتیب به لبنان فرستاد تا دو ماه در خانههای
ایشان بمانند. 15 و سلیمان هفتاد هزار نفر از حاملان بار و هشتاد هزار لاتوم در کوه
داشت، 16 و افسرانی که هر کار را بر عهده داشتند، به تعداد سه هزار و سیصد نفر، که
مردم و کسانی را که کار را انجام می دادند، فرماندهی می کردند.

17 و پادشاه
دستور داد که سنگهای بزرگ و سنگهای قیمتی را برای پایهی معبد بردارند و
برپا کنند.
18

پس در چهارصد و هشتادمین سال خروج بنی اسرائیل از سرزمین مصر، در سال چهارم،
در ماه صیو (خود ماه دوم) سلطنت سلیمان بر اسرائیل، خانه خداوند شروع به
ساختن کرد. 2 و خانه ای که سلیمان پادشاه برای خداوند بنا کرد شصت ذراع طول و
بیست ذراع عرض و سی ذراع ارتفاع داشت.

و رواقی در جلوی معبد بود به طول بیست ذراع به اندازه عرض معبد و ده ذراع عرض آن جلوی
معبد بود. و پنجره های اریب در معبد ساخت. و بر دیوار معبد دور تا دور، در دیوارهای خانه
اطراف معبد و پیشگاه بنا کرد و اضلاع را دور تا دور ساخت. 6 عرض کف زیر پنج ذراع و عرض
طبقه وسط شش ذراع و عرض طبقه سوم هفت ذراع بود. و در خانه تیرهایی از بیرون به
اطراف گذاشت تا به دیوارهای معبد نچسبد. و هنگامی که خانه ساخته شد، از سنگهای
صیقلی و کامل ساخته شد، و چکش و تبر و همه آهنهای دیگر در خانه به هنگام ساختن آن
شنیده نشد.

$ در وسط در سمت راست خانه بود و با پیچ به اتاق وسط و از وسط به اتاق سوم بالا می
رفتند. 9 و خانه‌ای ساخت و آن را به پایان رساند و سقف خانه را نیز با سقف‌های سرو
ساخت. 10 و بر هر خانه‌ای به ارتفاع پنج ذراع، طبقه‌ای ساخت و خانه را با چوب سرو
پوشاند. و کلام خداوند بر سلیمان نازل شد و گفت:

12این خانه‌ای را که می‌سازید، اگر به احکام من رفتار کنید و احکام مرا بجا آورید و جمیع اوامر مرا
نگاه دارید و در آن گذر کنید، کلام خود را که به پدرتان داود گفتم به شما ثابت خواهم کرد و
در میان بنی‌اسرائیل ساکن خواهم شد و قوم خود اسرائیل را رها نخواهم کرد.

14پس سلیمان خانه ای ساخت و آن را به پایان رساند. 15 و دیوارهای داخلی خانه را با
تخته های سرو ساخت: از کف خانه تا بالای دیوارها و تا سقف، داخل خانه را با چوب سرو
پوشاند و کف خانه را با تخته های صنوبر پوشاند. 16 و بیست ذراع در پشت معبد با
کف‌های سرو از کف تا کفه‌های بالا بنا کرد.

۷ و خود معبد چهل ذراع برای درهای پیشگاه بود. 1$ و باطن هر خانه ای از سدر پوشانده شده
بود و سنگ های گردان و درزهای آن را تراشیده شده و سقف های بیرون زده بود: همه چیز با
تخته های سرو پوشیده شده بود.
اصلاً سنگی در دیوار ظاهر نمی شود. 19 و در وسط خانه در قسمت اندرونی پیشگویی کرده
بود تا تابوت عهد خداوند را در آنجا بگذارد. و او پیشگاهی به طول بیست ذراع و عرض
بیست ذراع و ارتفاع بیست ذراع داشت و آن را پوشانده و با ناب ترین طلا پوشانده، اما
مذبح را نیز با سرو پوشانده است. 21 او همچنین خانه را که در مقابل پیشگاه او بود
با خالص‌ترین طلا پوشانید و صفحات را با کلیدهای طلایی ثابت کرد. و هیچ چیز در
معبد نبود که با طلا پوشانده نشده باشد، بلکه تمام مذبح پیشگاه را نیز با طلا
پوشانده بود. 23 و در پیشگاه او دو کروبی از چوب زیتون به ارتفاع ده ذراع ساخت. ۲۴
بال یک کروبی پنج ذراع و بال دیگر پنج ذراع بود، یعنی ده ذراع داشت، از بالای یک بال
تا بالای بال دیگر. 25 کروبی دوم نیز ده ذراع بود: به اندازه، و کار یکی از هر دو کروبی
بود، 2% یعنی قد هر کروبی ده ذراع بود و کروبی دوم نیز به همین ترتیب. 27 و
کروبیان را در وسط هیکل درونی قرار داد و کروبیان بالهای خود را دراز کردند و یکی از
بالها به دیوار و بال کروبی دوم به دیوار دیگر برخورد کرد و بالهای کروبیان در وسط
هیکل به یکدیگر برخورد کردند. کروبیان را نیز با طلا می بافت. و تمام دیوارهای معبد
را دور تا دور با کنده کاری ها و تراش های مختلف تراشید و در آنها کروبیان و درختان خرما
و نقوش گوناگون ساخت که گویی از دیوار بیرون زده و بیرون می آیند. اما کف خانه را هم از
داخل و خارج با طلا پوشاند. 31 و در ورودی پیشگاه درها از چوب زیتون و تیرهای پنج
گوشه ساخت. 2 و دو در از چوب زیتون: و در آن‌ها تصویر کروبیان و انواع درختان خرما و
نقش‌های بسیار برجسته حک کرد و آنها را با طلا پوشاند و کروبیان و نخل‌ها و بقیه را
با طلا پوشاند.

33 و در ورودی معبد تیرهای مربعی از چوب زیتون # و دو در از چوب صنوبر در طرف دیگر
ساخت. 5 و کروبیان و درختان خرما و تاج‌ها را بسیار برجسته تراشید.

36 و صحن داخلی با سه ردیف سنگ صیقلی و یک ردیف درخت سرو ساخت. در سال چهارم، خانه
خداوند در ماه صیو تأسیس شد، و در سال یازدهم، در ماه بل (که خود ماه هشتم است)، خانه با
تمام کارها و وسایلش تکمیل شد و او آن را در هفت سال ساخت.

و سلیمان خانه خود را در سیزده سال ساخت و آن را به پایان رساند. 2 و در جنگل
خانه‌ای بنا کرد که صد ذراع طول و پنجاه ذراع عرض و سی ذراع ارتفاع داشت و نان
چهار راه در میان ستون‌های سرو بنا کرد زیرا برای ستون‌ها درختان سرو را بریده بود.
و تمام اتاق را با کف سرو پوشاند که چهل و پنج ستون آن را نگه می داشتند. و یک
راسته پانزده ستون داشت که در برابر یکدیگر، S و روبه‌روی یکدیگر، با فاصله
مساوی بین ستون‌ها، و روی ستون‌ها، الوارهای مربعی به قسمت‌های مساوی قرار
داشتند. و رواقی از ستونها به طول پنجاه ذراع و عرض سی ذراع ساخت و رواقی دیگر
بر رواق بزرگتر ساخت: هم ستونها و هم رسائل بر ستونها. همچنین رواقی از
خورشید درست کرد که در آن بارگاهی است و از کف تا بالا آن را با چوب سرو پوشاند.
8 و خانه کوچکی که در آن برای قضاوت نشسته بود در وسط ایوان کار مشابه بود.
او همچنین خانه دختر فرعون (که سلیمان با او ازدواج کرده بود) را با کارهایی
مانند این ایوان ساخت. همه چیز را با سنگهای قیمتی، چه در داخل و چه در خارج، بر
اساس معیار و معیار خاصی تراشیده بودند: از پی تا بالای دیوارها، و از بیرون تا
صحن بزرگتر. «و پایه‌ها از سنگ‌های قیمتی، سنگ‌های بزرگ، ده یا هشت ذراع بود».
12 و صحن گرد بزرگتر از سه ردیف سنگ تراشیده و یک ردیف سدر پوشیده شده: و
همچنین در صحن داخلی خانه خداوند و در ایوان خانه.

13 سلیمان پادشاه نیز فرستاد و حیرام صور را برد، 14 پسر زنی بیوه از قبیله
نفتالی، پدر تیریوس، صنعتگر نقره و سرشار از خرد و هوش و دانش، تا همه کارهای
برنجی بسازد. وقتی نزد سلیمان آمد، همه کارهایش را انجام داد. 15 و دو ستون برنجی
ساخت که یک ستون به ارتفاع هجده ذراع و یک ردیف دوازده ذراعی به دور هر ستون
می‌چرخید. 16 و دو سرستون نیز ساخت که بر سر ستون‌ها ساخته می‌شد، از مفرغ ریخته
شده بود: یک سرستون به ارتفاع پنج ذراع، و سرستون دیگر به ارتفاع پنج ذراع، و
مانند تور و زنجیر که با اثری شگفت‌انگیز به هم بسته شده بودند. هر دو سر ستون
ریخته شد: هفت ردیف توری روی یک سرستون و هفت توری روی سرستون دیگر. 18 و
ستونها و دو ردیف تور را به دور هر یک به پایان رساند تا سرستونهای بالای آن را از انار
بپوشاند. 19 و سرستون‌هایی که بر سر ستون‌ها بود، مثل اینکه از نیلوفر ساخته
شده بودند، در رواق چهار ذراع بود. 20 و دوباره سرستون دیگری بر بالای ستونهای بالا،
در کنار اندازه ستون در برابر تورها، و دویست ردیف انار در اطراف سرستون دوم بود. 21 و
دو ستون را در ایوان معبد برپا کرد، چون ستون سمت راست را برپا کرد، آن را یاکین نامید،
و همچنین ستون دوم را برپا کرد و آن را بوعز نامید. 2 و بر سر ستون‌ها کار را به شکل
سوسن گذاشت و کار ستون‌ها تمام شد. همچنین دریای مذابی ساخت که ده ذراع از لبه به
لب بود و گرداگرد آن بود.

ارتفاع آن پنج ذراع بود و توری سی ذراعی دور آن را احاطه کرده بود. 24 و مجسمه زیر لب
آن را به اندازه ده ذراع دور دریا را احاطه کرد: دو ردیف مجسمه مخطط ریخته شده بود.
25 و بر دوازده گاو ایستاد که سه تا به شمال و سه به غرب و سه به جنوب و سه
به مشرق می‌نگریستند. 26

و از گل، سه اونس بود. و ده پایه از برنز ساخت که هر پایه چهار ذراع طول و چهار ذراع عرض
و سه ذراع ارتفاع داشت. 28 و کار خود پایه‌ها بین رگه‌ها و مجسمه‌سازی بین درزها بود. 2 و
در میان تاج‌ها و قیطان‌ها، شیر و گاو و کروبیان، و در محل اتصال به همین ترتیب بالا، و در
زیر شیر و گاو، مانند آویزان شدن از تسمه‌های برنجی. 0 و چهار چرخ در هر پایه و محورهای
برنجی و چهار قسمت مانند شانه‌ها در زیر گل ریخته می‌شوند. 3 و در بالای سر سرستون
یک دهانه گلی درونی وجود داشت و آنچه از بیرون ظاهر می‌شد یک ذراع بود و به همین
ترتیب یک ذراع و نیم بود و در گوشه‌های ستون‌ها طاق‌های مختلف وجود داشت و وسط بین
ستون‌ها، مربع و نه گرد بود.

32 همچنین چهار چرخی که در چهار گوشه پایه قرار داشتند، در زیر پایه به هم وصل
می‌شدند: یک چرخ یک ذراع و نیم ارتفاع داشت. 3 و چرخ‌ها آن‌گونه بودند که معمولاً در
ارابه ساخته می‌شدند و محورها و پره‌ها و رینگ‌ها و پره‌های آنها همه ریخته‌گری
می‌شدند. زیرا آن چهار شانه از خود پایه ریخته می شد و در هر گوشه یک پایه به هم
متصل می شد. 35 و در بالای پایه گردی معینی به اندازه نیم ذراع بود که به گونه‌ای
ساخته شده بود که جغدی را می‌توان در بالا قرار داد و حکاکی‌های خاص خود و حکاکی‌های
مختلف از خود داشت. 36 همچنین کروبیان و شیرها و نخل‌ها را در گوشه‌های آن ورقه‌های
برنجی حک کرد، مانند مردی که ایستاده بود، به‌طوری که برافراشته دیده نمی‌شدند،
بلکه در اطراف قرار می‌گرفتند. بدین ترتیب ده پایه ساخت و یک پایه ریخته و
اندازه گیری و مانند آن کنده کاری کرد. 3* همچنین ده ظرف مسی ساخت، یک ظرف چهل
میله گرفت و چهار ذراع بود و هر یک از ظروف را یعنی ده پایه گذاشت. 9 و ده پایگاه
برپا کرد، پنج در سمت راست معبد، و پنج در سمت چپ، و دریا را در سمت راست معبد رو
به شرق به جنوب قرار داد.

40 پس حیرام دیگ‌ها و فلس‌ها و قلاب‌ها ساخت و تمام کارهای سلیمان پادشاه را در معبد
خداوند به پایان رساند. 1 دو ستون و طناب‌های سرستون‌ها بر دو سر ستون، و دو توری
برای پوشاندن دو ریسمان بر سر ستون‌ها. * و چهارصد انار در دو توری: دو ردیف انار در هر
توری که تارهای سرستونها را که بر سر ستونها بود بپوشاند. * و ده پایه و ده
سفال بر پایه ها. 4 و یک دریا و دوازده گاو در زیر دریا. و دیگ‌ها و رکاب‌ها و قلاب‌ها و تمامی
ظروفی که حیرام برای سلیمان پادشاه در خانه خداوند ساخت، از طلا بود. 46پادشاه آنها
را در دشت اردن در زمین سفالی بین سوخوت و سارتان ریخت. 7 و سلیمان همه ظروف را
گذاشت، اما به دلیل کثرت وزن برنج زیاد نبود.

4 و سلیمان تمام ظروف را در خانه خداوند ساخت: مذبح از طلا و میزی که بر آن نان
پیشوایی گذاشته شده بود از طلا و شمعدانهای طلایی پنج در سمت راست و پنج در
سمت چپ روبروی پیشگاه از طلای ناب و گلهایی مانند نیلوفر و چراغهای طلا در بالا و
انبرهای طلایی و کاسه و کاسه و کاسه طلایی. کوره‌ها از خالص‌ترین طلا: و لولاهای
درهای خانه، داخل قدس و درهای خانه معبد از طلا بودند. 51 و تمام کارهایی را که سلیمان
در خانه خداوند انجام می‌داد به پایان رساند و آنچه را که پدرش داود تقدیس کرده بود،
نقره و طلا و ظروف آورد و در خزانه‌های خانه خداوند گذاشت.

آنگاه جمیع بزرگان اسرائیل و رؤسای قبایل و رؤسای قبایل بنی اسرائیل نزد سلیمان
پادشاه در اورشلیم جمع شدند تا تابوت عهد خداوند را از شهر داود یعنی از صهیون
بیاورند. 2 و تمامی اسرائیل در ماه اتان در روز بزرگ نزد سلیمان پادشاه گرد آمدند: او هفتم
ماه است. 4 و جمیع مشایخ اسرائیل آمدند و کاهنان تابوت را گرفتند. 4 و تابوت خداوند و
خیمه عهد و تمامی ظروف قدس را که در خیمه بود حمل کردند و کاهنان و لاویان آنها را حمل
کردند. 5 و سلیمان پادشاه و تمام جمعیت اسرائیل که نزد او جمع شده بودند، با او به جلو
کشتی رفتند و گوسفند و گاو را بی شمار قربانی کردند. 6 و کاهنان تابوت عهد خداوند را
به جای خود، به پیشگاه معبد، به قدس قدس، زیر بال‌های کروبیان آوردند. 7 زیرا کروبیان
بالهای خود را بر جای تابوت گسترانده، تابوت و میله‌های آن را از بالا محافظت می‌کردند.
و هنگامی که میله‌ها نمایان می‌شد و بالای آن‌ها در خارج از محراب پیش از پیشگاه نمایان
می‌شد، دیگر از بیرون قابل مشاهده نبودند و تا امروز در آنجا بوده‌اند. هیچ چیز دیگری در
تابوت نبود جز دو لوح سنگی که موسی در حورب در آن گذاشته بود، هنگامی که خداوند با
بنی اسرائیل عهد بست، هنگامی که از سرزمین مصر بیرون آمدند.

10 و چون کاهنان از محراب بیرون آمدند، مه خانه خداوند را پر کرد، 1 و کاهنان به خاطر غبار
نتوانستند بایستند و خدمت کنند، زیرا که جلال خداوند خانه خداوند را پر کرده بود. 2
سپس سالومون گفت: خداوند گفت که در مه ساکن شود. 13 با ساختن خانه‌ای برای سکونت
تو ساخته‌ام: استوارترین تخت تو برای همیشه. 14 و پادشاه روی خود را برگرداند و تمام
کلیسای اسرائیل را برکت داد، زیرا تمام کلیسای اسرائیل ایستاده بود. 15 و سلیمان گفت:
متبارک باد خداوند، خدای اسرائیل، که به زبان خود با پدرم داوود سخن گفت و آن را به دست
او تمام کرد و گفت: 16 از روزی که قوم خود اسرائیل را از مصر بیرون آوردم، شهری را از میان
تمامی اقوام اسرائیل انتخاب نکردم تا خانه ای ساخته شود و نام من در آنجا باشد.

اما من داود را بر قوم خود اسرائیل برگزیدم. 17 و پدرم داود خواست که خانه‌ای به نام یهوه خدای
اسرائیل بسازد: 18 و خداوند به پدرم داوود گفت: آنچه را در دل خود می‌اندیشیدی که خانه‌ای به
نام من بسازی، به خوبی انجام می‌دهی و همین را در ذهن خود می‌کنی. 19 امّا تو برای من خانه ای
نخواهی ساخت، بلکه پسرت که از کمر تو خواهد آمد، خانه ای به نام من خواهد ساخت. 20خداوند
کلام خود را که گفته بود تصدیق کرد و من برای پدرم داود ایستادم و بر تخت اسرائیل
نشستم، چنانکه خداوند فرموده بود، و خانه‌ای برای نام یهوه خدای اسرائیل بنا کردم. 21 و در
آنجا مکان تابوت را که ایمان خداوند در آن است قرار دادم که با پدران ما هنگام بیرون آمدن از
زمین مصر ضربه زد.

22 و سلیمان در حضور کلیسای اسرائیل در مقابل مذبح خداوند ایستاده، دستهای خود را
به سوی آسمان دراز کرد و گفت: ای خداوند، خدای[23] اسرائیل، هیچ خدایی مانند تو در آسمانهای
بالا و در زمین پایین وجود ندارد. 24 تو بندهٔ خود، پدرم داود را، آنچه را که به او گفتی، نگاه
داشتی، چنانکه امروز ثابت می‌کند، آن را با دهان گفتی و با دست خود به انجام رساندی. 25
پس اکنون ای خداوند خدای اسرائیل، آنچه را که به پدرم داوود گفتی برای بنده خود حفظ کن
و بگو: مردی پیش از من از تو گرفته نخواهد شد که بر تخت اسرائیل بنشیند، اما اگر
فرزندانت راه خود را حفظ کنند، تا پیش من راه بروند، همانطور که تو پیش من رفتی. ۲۶ و
اکنون ای خداوند، خدای اسرائیل، سخنان خود را که به بنده خود پدرم داوود گفتی ثابت شود.
2 پس آیا باید تصور کرد که خدا واقعاً بر روی زمین ساکن است؟ زیرا اگر آسمانها و آسمانهای
آسمانها نمی توانند تو را در بر گیرند، این خانه ای که من ساخته ام چقدر بیشتر است؟ ۲۸اما
به دعای بنده خود بنگر،

و به دعای او ای خداوند، خدای من، سرود و دعایی را که امروز خادمت در حضور تو می‌خواند بشنو، ۲ تا
چشمانت در این شب و روز بر خانه باز باشد، بر خانه‌ای که گفتی: نام من در آنجا خواهد بود، تا
دعایی را بشنوی که خادمت در این مکان برای تو می‌خواند، تا دعای خادمت را بشنوی و دعای خادمت و
30 قوم تو را در این مکان بشنوی. ساکن بهشت: و چون شنیده شود، مساعدتر خواهی بود.

S1 اگر کسی به همسایه خود گناه کند و قسمی بخورد که به آن مقید شده باشد و به
خاطر سوگند در محراب شما به سروری شما بیاید، 2 در آسمان بشنوید و انجام دهید و
بندگان خود را داوری کنید و شریر را محکوم کنید و راه او را بر سر او برگردانید و عادل را عادل
شمرده و مطابق عدالت او به او بپردازید. اگر قوم تو اسرائیل از دشمنان خود فرار کنند (
چون در شرف گناه هستند) و توبه کنند و به نام تو اعتراف کنند، بگذار بیایند و دعا
کنند و در این خانه از تو التماس کنند: در آسمان بشنو و گناه قوم خود اسرائیل را ببخش و
آنها را به سرزمینی که به پدرانشان دادی باز خواهی آورد. * اگر بهشت بسته بود و به
سبب گناهانشان باران نمی بارید و در آن مکان دعا می کردند، به نام تو توبه می کردند و
به خاطر مصیبتشان از گناهان خود باز می گشتند: 36 در آسمان آنها را بشنو و گناهان
بندگانت و قومت اسرائیل را ببخش و راه نیکویی را که با آن راه می روند به آنها نشان
بده و بارانی را که به تو در زمین تو داده اند، بده. 37اگر در زمین قحطی یا طاعون یا هوای
فاسد یا ملخ یا زنگ زده شود و دشمن او را با محاصره دروازه‌هایش مبتلا کند: هر
بلایی، هر ضعفی، 38 تمام ارادت، و لعنتی که بر هر یک از قوم تو خواهد آمد، اگر کسی از دل
او بشنود که بلا را در این خاندانش می‌شنود و در این خانه او بلا را در خانه او می‌شنود.
بهشت در محل سکونت توست، و پاداش خواهی گرفت و به هر کس برحسب تمام راههایش،
چنانکه دلش را می بینی، خواهی داد (زیرا تنها تو قلب همه پسران انسان را می دانی) 0 تا
در تمام روزهایی که بر روی زمینی که به پدران ما دادی، از تو بترسند.

بعلاوه، و غریبی که از قوم تو اسرائیل نیست، هنگامی که به خاطر نام تو از کشوری
دور بیاید (زیرا نام تو بزرگ است و دستت قوی است و بازوی تو در همه جا دراز شده است)،
هنگامی که بیاید و در این مکان دعا کند، 43 در آسمان، در فلک سکونت خود بشنوی، و همه
چیزهایی را که مردم غریبه تو را می‌خواهند یاد بگیرند که از مردم بیگانه می‌ترسند. نام تو،
به عنوان قوم تو، اسرائیل، و ثابت کن که نام تو در این خانه ای که من ساخته ام خوانده شده
است. 4 اگر قوم تو از راه به جنگ با دشمنان خود بروند، هر جا که آنها را بفرستی، در برابر
جاده شهری که تو انتخاب کرده‌ای و خانه‌ای که برای نام تو ساخته‌ام به تو دعا خواهند کرد و
تو دعاها و دعاهای آنها را در آسمان خواهی شنید و آنها را داوری خواهی کرد.

6 اما اگر بر تو گناه کردند (زیرا کسی نیست که گناه نکند) و تو خشمگین شدی و
آنها را به دست دشمنانشان سپردی و در سرزمین دشمنانشان از دور یا نزدیک اسیر شدند و
در دلهایشان در محل اسارت توبه کردند و برگشتند و در اسارت به تو دعا کردند، ما ظلم
کردیم و گفتیم: و با تمام دل و جان خود در سرزمین دشمنان خود که به اسیری به سوی تو
برده شده بودند به سوی تو بازگشتند و بر خلاف راه سرزمین خود که به پدرانشان
دادی و شهری که برگزیده ای و معبدی که برای نام تو ساخته‌ام دعای تو را بخوانند. دعا
کنید و بر آنها قضاوت کنید:

از کسانی که بر تو ستم کرده اند، و تو بر کسانی که آنها را اسیر کرده اند رحمت خواهی کرد
تا به آنها رحم کنند. 51 زیرا این قوم و میراث تو است که از زمین مصر از میان کوره آهن بیرون
آوردی. S2 تا چشمانت به دعای بنده و قومت اسرائیل باز باشد و در هر چیزی که تو را به خاطر
آن خوانده اند، آنها را بشنوی. 33 زیرا تو ایشان را به میراث خود از تمامی قومهای زمین جدا کردی،
چنانکه به زبان غلام خود موسی، خداوند، پدران ما را از مصر بیرون آوردی.

54 و چنین واقع شد، هنگامی که سلیمان تمام این دعا و نیایش را به خداوند
تمام کرد، از جلوی مذبح خداوند برخاست، زیرا هر دو زانو خود را بر زمین چسبانده
بود و دستان خود را به آسمان گشوده بود. سپس برخاست و با صدای بلند تمام
56 متبارک باد کلیسای اسرائیل را برکت داد و گفت:
خداوندی که قوم خود اسرائیل را برحسب آنچه گفته بود آرام بخشید.
حتی یک کلمه از همه چیزهای خوبی که او از طریق خدمتکارش موسی گفت، ناکام ماند. 57 خداوند،
خدای ما، با ما باشد، چنانکه با پدران ما بود و ما را ترک و دور نکند. 58 اما دلهای ما را به او متمایل
کن تا در تمام راههای او گام برداریم و اوامر و مراسم او و احکامی را که به پدران ما امر کرده بود نگاه
داریم.

5 و این سخنان من که با آن در حضور خداوند دعا کردم، روز و شب به خداوند، خدای ما نزدیک شود
تا هر روز بر بنده خود و قومش اسرائیل داوری کند، 60 تا تمامی قوم‌های زمین بدانند که
خداوند خود خداست و دیگر بدون او نیست. دل ما نیز با خداوند، خدای ما کامل باشد، تا
بتوانیم در احکام او رفتار کنیم و احکام او را نگاه داریم، مانند امروز.

62 پس پادشاه و تمامی اسرائیل با او قربانیانی را در حضور خداوند قربانی کردند. 68 و
سلیمان قربانی‌های سلامتی را که برای خداوند قربانی کرد، بیست و دو هزار گاو و یکصد و
بیست هزار گوسفند ذبح کرد و پادشاه و بنی اسرائیل معبد خداوند را وقف کردند. 4 در آن روز
پادشاه وسط صحن را که در برابر خانهٔ دومینوس بود تقدیس کرد، زیرا در آنجا هولوکاست و
قربانی و چربی صلح‌جویان را انجام داد، زیرا مذبح برنجی که در حضور خداوند بود کمتر بود و
نمی‌توانست هولوکاست و قربانی و چربی صلح‌جویان را دریافت کند.

65 پس سلیمان در آن زمان عید بزرگی برپا کرد و تمامی اسرائیل با او، از مدخل عمات تا نهر
مصر، در حضور خداوند، خدای ما، هفت روز و هفت روز، یعنی چهارده روز، جشن گرفتند. 6 و در
روز هشتم قوم را برکنار کرد که با برکت دادن به پادشاه، با شادی به خیمه‌های خود
رفتند و با دلی شاد بر تمامی کارهای نیکی که خداوند برای بنده خود داود و برای قوم خود
اسرائیل کرده بود.

و چون سلیمان بنای خانه خداوند و بنای پادشاه و هر آنچه را که می خواست و می خواست
انجام دهد به پایان رساند، خداوند برای بار دوم بر او ظاهر شد، همان گونه که در جبعون
بر او ظاهر شده بود. و خداوند به او گفت: من دعا و دعای تو را که در برابر من التماس کردی
شنیدم: این خانه ای را که ساخته ای تقدیس کردم تا نام خود را تا ابد در آنجا بگذارم و چشم و
دل من در همه روزها آنجا خواهد بود.

اگر تو نیز مانند پدرت در پیشگاه من گام برداری، به سادگی دل و انصاف، و هر آنچه را که
به تو امر کرده ام، انجام دهی، و قوانین و احکام شرعی خود را حفظ کنی، 5 تاج و تخت
پادشاهی تو را بر اسرائیل تا ابد قرار خواهم داد، چنانکه به پدرت داوود گفتم: مردی از نژاد
تو از تخت اسرائیل حذف نخواهد شد. اما اگر شما و فرزندانتان به دلیل بیزاری از من دور
شده اید و از من پیروی نمی کنید و احکام و مراسم من را که پیش روی شما گذاشته ام انجام
نمی دهید، بلکه رفته اید و خدایان دیگر را می پرستید و آنها را می پرستید.

7 اسرائیل را از روی زمینی که به ایشان داده‌ام، خواهم برد، و معبدی را که به نام خود
تقدیس کرده‌ام، از نظر خود دور خواهم کرد، و اسرائیل برای همه قوم‌ها مثل و افسانه خواهد
بود. و این خانه نمونه خواهد بود: هر که از آن عبور کند شگفت زده می شود و هیس می کند
و می گوید: چرا خداوند با این سرزمین و این خانه چنین کرد؟ و آنها پاسخ خواهند داد: زیرا
خداوند، خدای خود را که پدران خود را از سرزمین مصر بیرون آورد، ترک کردند و از خدایان
بیگانه پیروی کردند و آنها را پرستش کردند و آنها را پرستش کردند، بنابراین خداوند
همه این بلا را بر آنها وارد کرد.

10 و در پایان بیست سال پس از آنکه سلیمان دو خانه را بنا کرد، یعنی خانه خداوند و
خانه پادشاه 1 (حیرام پادشاه صور چوب سرو و صنوبر و طلا را به سلیمان داد و علاوه بر
هر آنچه که نیاز داشت)، سلیمان بیست شهر در زمین جلیل به حیرام داد. 12 و حیرام از صور
بیرون آمد تا شهرهایی را که سلیمان به او داده بود ببیند، و آنها او را خشنود نکردند. 13
و گفت: ای برادر، آیا این شهرهایی هستند که به من داده‌ای؟ و آنها را تا به امروز سرزمین
چابل نامید. 14حیرام نیز صد و بیست تن طلا برای سلیمان پادشاه فرستاد. ۱ این مجموع
هزینه‌هایی است که سلیمان پادشاه برای ساختن خانه خداوند و خانه او و ملو و دیوار
اورشلیم و حصار و مجدو و غازار تقدیم کرد. 16 فرعون پادشاه مصر برآمد و غزار را گرفت و آن
را به آتش سوزاند و کنعانیانی را که در شهر ساکن بودند کشت و آن را به عنوان مهریه به
زن دخترش سلیمان داد. 17پس سلیمان غازر و بتورون سفلی، 18 و بلعث و پالمیرا را در
سرزمین خلوت مستحکم کرد. 1 و جمیع دهکده‌های متعلق به او و بدون حصار و شهرهای
ارابه‌ها و شهرهای اسب‌ها و آنچه را که می‌پسندید در اورشلیم و لبنان و در تمامی سرزمین
قدرت خود بسازد، محکم کرد. 20 تمامی قومی که از اموریان و هیتیان و فرزیان و حویان و
یبوسیان که از بنی‌اسرائیل نبودند باقی مانده بودند: 21 سلیمان بنی‌های آن‌ها را که در
زمین مانده بودند و بنی‌اسرائیل نتوانستند آنها را نابود کنند تا به امروز خراج دادند. 2
سلیمان از بنی‌اسرائیل خود را به خدمت کسی نگذاشت، بلکه جنگجویان و افسران او و
امیران و فرماندهان و فرماندهان ارابه‌ها و اسب‌ها بودند. اکنون پانصد و پنجاه رؤسای بر
تمام کارهای سلیمان بودند که افراد تابع را داشتند و کارهای ثابت را فرماندهی می کردند.
24 و دختر فرعون از شهر داود به خانه خود که سلیمان برای او ساخته بود رفت.

سپس Mello را ساخت. 25 سلیمان نیز هر سال سه بار هولوکاست و قربانیان
صلح را بر قربانگاهی که برای خداوند ساخته بود تقدیم می‌کرد و در حضور خداوند
بخور می‌سوزاند و معبد تکمیل می‌شد.
26 و سلیمان پادشاه نیز ناوگانی در اسیون گابر که در نزدیکی آیلات در ساحل دریای
سرخ، در سرزمین ادومیه است، ساخت. و حیرام خادمان و ملوانان و دریانوردان خود را همراه با
خادمان سلیمان به آن ناوگان فرستاد. 2 و چون به اوفیر رسیدند، چهارصد و بیست
تالانت طلا از آنجا برداشتند و نزد سلیمان پادشاه آوردند.

10 اما ملکه سبا چون گزارش سلیمان را به نام خداوند شنید، آمد تا او را در معماها
بیازماید. 2 و پس از ورود به اورشلیم با گروهی عظیم و ثروت، شترهایی که دارای
عطریات و طلای بی‌پایان و گوهرهای گرانبها بودند، نزد سلیمان پادشاه آمد و هر چه در دل
داشت با او گفت. و سالومون تمام سخنانی را که پیشنهاد کرد به او آموخت: هیچ سخنی
وجود نداشت که پادشاه را پنهان کند و او به او پاسخی نداد. و چون ملکه سبا تمام حکمت
سلیمان و خانه ای را که ساخته بود و غذای سر سفره او و خانه های خادمان و درجات
خدمتگزاران را دید.

و لباسهای ایشان و ساقیان و قربانیهای سوختنی که در خانه خداوند تقدیم کرد، دیگر
نفسی نداشت. و به پادشاه گفت: سخنی که در سرزمین خود درباره سخنان تو و حکمت
تو شنیدم راست است و به کسانی که به من گفتند ایمان نیاوردم تا اینکه خودم آمدم
و به چشم خود دیدم و ثابت کردم که نصف آن به من گفته نشده است: حکمت و کارهای
تو از شایعه ای که شنیدم بیشتر است. خوشا به حال مردان تو و خوشا به حال
بندگانت که همیشه در برابر تو ایستاده اند و حکمت تو را می شنوند. خداوند، خدای تو،
برای هر که می پسندی، برکت باد، و تو را بر تخت اسرائیل نشاند، زیرا خداوند اسرائیل
را تا ابد دوست داشته و تو را برای قضاوت و عدالت به پادشاهی منصوب کرده است.

10پس صد و بیست تن طلا و ادویه‌های بسیار و گوهرهای گرانبها به پادشاه داد.

۱ (اما ناوگان حیرام که طلاهای اوفیر را حمل می‌کردند، از اوفیر درختان سرو بسیار و
گوهرهای گرانبها آوردند. و پادشاه ستون‌های خانه خداوند و خاندان سلطنتی را از درخت
سرو ساخت، و غنچه‌ها و غنچه‌هایی از این نوع برای خواننده‌ها نیاوردند، و تا امروز همه
چیز را از شاه خواستند و از او خواستند.) آنچه قبلاً به او پیشنهاد داده بود. منطقه
عملکردی او بازگشت و با خدمتکارانش به سرزمین خود رفت. 14 و وزن طلایی که هر سال
برای سلیمان می‌آورد ششصد و شصت و شش تن طلا بود، 15 بدون احتساب آن‌چه مردانی
که مالیات‌ها و بازرگانان و همه خرده‌فروشان و همه پادشاهان عربستان و سران آن
سرزمین می‌آوردند.

16 و سلیمان پادشاه دویست سپر از طلای خالص ساخت و ششصد مثقال طلا در صفحات یک
سپر گذاشت. «و سیصد تخته طلای آزمایش شده، سیصد منی طلا، یک پارچه را پوشانید، و
پادشاه آنها را در خانه جنگل لبنان گذاشت. 18 سلیمان پادشاه نیز تخت بزرگی از عاج
ساخت و آن را با طلای بسیار زرد پوشانید، 1 که شش پله داشت، و بالای تخت به دو طرف
پشت و دو دست به دو طرف پشت و دو طرف به پشت و دو طرف پشتی قرار داشت. 20 و
دوازده شیر بر روی شش درجه اینجا و آنجا ایستاده بودند: در تمام ممالک چنین کاری انجام
نمی‌شد. با ناوگان هیرام یک بار برای سه سال، از آنجا طلا و نقره و دندان فیل و میمون و
طاووس می آورد.

23 از این رو سلیمان پادشاه به خاطر ثروت و حکمتش از همه پادشاهان زمین ستوده
است. و تمام زمین مشتاق چهره سلیمان بودند تا حکمت او را که خدا در دل او بخشیده بود
بشنوند. 25 و هر کس برای هر سال هدایایی، ظروف نقره و طلا، لباس و سلاح جنگی،
عطریات، و اسب و قاطر برای او آورد. 2 و سلیمان ارابه‌ها و سواران جمع کرد و هزار و چهارصد
ارابه و دوازده هزار سوار برای او ساختند.

و آنها را در شهرهای مستحکم و با پادشاه در اورشلیم ترتیب داد. "و باعث شد که نقره
در اورشلیم به وفور مانند سنگ وجود داشته باشد و سروهای فراوانی مانند چنارهایی
که در دشت می رویند فراهم کرد. و اسبهای سلیمان را از مصر و از کوآ آوردند. زیرا تاجران
پادشاه از کوآ خریدند و آنها را با ششصد قیر سیل مصر و یک صد قله سیلور مصر
بیرون آوردند." صد و پنجاه اسب و پادشاهان هیتی و شام به این ترتیب اسب می
فروختند.

11 و پادشاه سلیمان عاشق بسیاری از زنان بیگانه شد، همچنین دختر فرعون و
موآبیان و عمونیان و ادومیان و صیدونیان و هیتیان. بنابراین سالومون با
پرشورترین عشق به آنها پیوست. و برای او هفتصد زن ملکه و سیصد کنیز بود و
زنان دل او را برگرداندند. و هنگامی که پیر شد، قلبش توسط زنان فاسد شد، به طوری
که از خدایان غریب پیروی کرد:

و دل او نزد خداوند، خدای خود، مانند قلب پدرش داود کامل نبود.
5 اما سلیمان آستارت، الهه صیدونیان، و مولوخ، بت عمونیان را پرستش کرد. و سلیمان کاری
کرد که در حضور خداوند پسندیده نبود و مانند پدرش داود از خداوند پیروی نکرد. سپس
سلیمان برای چاموس، بت موآب، در کوه روبروی اورشلیم، و مولوخ، بت بنی عمون، قربانگاهی
ساخت. و با همه همسران بیگانه خود که تورا را می پرستیدند و برای خدایان خود قربانی می
کردند، چنین کرد. 9بنابراین خداوند بر سلیمان خشمگین شد، زیرا که ذهن او از خداوند، خدای
اسرائیل، که بار دوم بر او ظاهر شده بود و از این کلام فرمان داده بود که از خدایان دیگر
پیروی نکند، منحرف شده بود، و آنچه را که خداوند به او امر کرده بود، نگاه نداشت. ۱۱ و
خداوند به سلیمان گفت: چون این را با خود داشتی و به عهد من و احکامی که به تو دستور
دادم وفا نکردی، پادشاهی تو را پاره خواهم کرد و به بنده تو خواهم داد. 12 امّا در ایام تو به
خاطر پدرت داوود نخواهم کرد، بلکه آن را از دست پسرت خواهم زد و کل پادشاهی را نخواهم
گرفت، بلکه یک قبیله به پسرت به خاطر بنده خود داود و اورشلیم را که برگزیده ام،
خواهم داد.

14 و خداوند دشمن سلیمان، هداد ادومی را از نسل پادشاهی که در ادوم بود برانگیخت. 15
زیرا هنگامی که داود در عدومه بود و یوآب، فرمانده لشکر، برای دفن کشته‌شدگان بالا
رفته بود و همه نرها را در عدومه کشته بود. اما حداد پسر کوچکی بود. و چون از مدیان
برخاستند به فاران آمدند و مردان فاران را با خود بردند و نزد فرعون پادشاه مصر وارد مصر
شدند و او خانه ای به او داد و آذوقه داد و زمین را تفویض کرد. 19 و عادد در نزد فرعون لطف
فراوانی یافت، تا آنجا که خواهر زنش ملکه تافنس را به او همسر داد.

20 و خواهرش تافنس پسری جنوبات به دنیا آورد و طفنس او را در خانه فرعون شیر داد و
جنوبات با پسرانش نزد فرعون زندگی می‌کرد.
21 و چون عادد شنید که داود با پدران خود در مصر خوابیده است و یوآب، فرمانده لشکر،
مرده است، به فرعون گفت: مرا رها کن تا به سرزمین خود بروم. 2 و فرعون به او گفت:
برای چه چیزی از من نیاز داری که به سرزمین خود بروی؟ اما او پاسخ داد: نه، اما خواهش می
کنم مرا رها کنید.

28خدا نیز دشمنی را برای او برانگیخت، رَزَن، پسر الیادا، که از آدرعزر، پادشاه سوبا، ارباب
خود گریخت. عدد و دشمنی با اسرائیل و او در سوریه سلطنت کرد. 26 و یربعام، پسر نباط،
افراتی، از سارده، خدمتکار سلیمان، که نام مادرش ساروا، بیوه بود، دست خود را بر پادشاه
بلند کرد. 2 و این عامل قیام علیه است

به سوی او، زیرا سلیمان ملو را ساخت و ورطه شهر پدرش داوود را هموار کرد. 28 و یربعام
مردی نیرومند و نیرومند بود و چون سلیمان را جوانی خوش اخلاق و صنعتگر دید، او را
به فرمانداری خراج تمام خاندان یوسف گماشت.

2 پس در آن زمان یربعام از اورشلیم بیرون آمد و اخیا نبی شیلونی را در راه یافت که با
جامه نو پوشیده شده بود، اما فقط دو نفر در صحرا بودند. 30 اخیا خرقه جدید خود را که با آن
پوشانده شده بود گرفت و آن را به دوازده تکه پاره کرد. 31 و به یربعام گفت: ده لشکر
برای خود بگیر، زیرا خداوند، خدای اسرائیل چنین می‌گوید: اینک، من پادشاهی را از دست سلیمان
جدا خواهم کرد و ده قبیله به تو خواهم داد. 32 و به‌خاطر بنده‌ام داوود، یک قبیله برای او
باقی خواهد ماند و شهر اورشلیم را که از میان تمامی اقوام اسرائیل برگزیده‌ام، 38 زیرا او مرا
ترک کرده، اشترته، الهه صیدونیان، و خموس، خدای موآب، و مولوخ، خدای عمون، را که در راه‌های
من عادلانه است، عبادت کرده است. و احکام و احکام من، مانند پدرش داود. و من تمام پادشاهی را از
دست او نخواهم گرفت، بلکه او را در تمام ایام زندگی خود حاکم خواهم ساخت، به خاطر بنده ام
داود که او را برگزیده ام و اوامر و احکام مرا نگاه داشته است. 35 و پادشاهی را از دست پسرش
خواهم گرفت و ده قبیله به شما خواهم داد. 36 و یک قبیله را به پسرش خواهم داد تا چراغ
بنده من داود در تمام ایام در شهر اورشلیم که من انتخاب کرده‌ام تا نام من در آنجا باشد، پیش
من بماند. اما من تو را خواهم گرفت و تو بر هر آنچه دلت بخواهد سلطنت خواهی کرد و بر
اسرائیل پادشاه خواهی شد. پس اگر به تمام آنچه به شما امر می کنم گوش دهید و با قوت
من رفتار کنید و آنچه را که در نظر من درست است انجام دهید و اوامر و دستورات مرا نگاه دارید،
چنانکه بنده ام داوود کرد، من با شما خواهم بود و برای شما خانه وفاداری خواهم ساخت، همانطور
که خانه داود را ساختم.

و من اسرائیل را به تو تسلیم خواهم کرد. پس سلیمان خواست یربعام را بکشد که برخاست
و به مصر نزد شیشاق پادشاه مصر گریخت و تا زمان مرگ سلیمان در مصر بود.

1بقیه سخنان سلیمان و هر چه کرد و حکمت او اینک همه در کتاب کلمات ایام سلیمان
مکتوب است. 2 اکنون روزهایی که سلیمان در اورشلیم بر تمامی اسرائیل سلطنت کرد
چهل سال است. و سلیمان نزد پدران خود خوابید و در شهر پدرش داود به خاک سپرده شد و
پسرش رحبعام به جای او سلطنت کرد.

12 و رحبعام به شکیم آمد، زیرا تمامی اسرائیل در آنجا جمع شده بودند تا او را پادشاه
کنند. 2 اما یربعام پسر نباط، هنگامی که هنوز در مصر بود، فراری از چهره سلیمان
پادشاه، چون خبر مرگ او را شنید، از مصر بازگشت. پس فرستادند و او را صدا زدند و یربعام
و تمامی جمعیت اسرائیل آمدند و با رحبعام صحبت کردند و گفتند: 4پدرت یوغ بسیار
سختی بر ما نهاد، بنابراین تو اکنون اندکی از حکومت سخت پدرت و یوغ بسیار
سنگینی که او بر ما نهاده بکاهی و ما تو را خدمت خواهیم کرد. 5 او به آنها گفت: تا روز
سوم بروید و نزد من بازگردید. و چون قوم رفتند، رحبعام پادشاه با بزرگانی که در زمان
حیات پدرش سلیمان کمک کرده بودند، مشورت کرد و گفت: چه نصیحتی به من می‌کنید تا
به این قوم پاسخ دهم؟ 7 آنها به او گفتند: اگر امروز از این قوم اطاعت کنی و خدمت کنی و
درخواست آنها را متوقف کنی و با آنها سخنان ملایم بگوئی، آنها برای همیشه بندگان تو
خواهند بود. او نصیحت بزرگان را که به او داده بودند رها کرد و جوانانی را که با او تربیت
شده بودند به کار گرفت و به او کمک کرد، 9 و به آنها گفت: آنچه به من دادید

مشورت کن تا جواب این قومی را بدهم که به من گفت: یوغی را که پدرت بر ما نهاده است
سبک کن؟ 10 و جوانانی که نزد او بزرگ شده بودند به او گفتند: با این قومی که با تو
سخن گفت چنین می‌گویی: پدرت یوغ ما را سنگین کرده است، تو ما را راحت کن. این گونه
به آنها می گویی: انگشت کوچک من از پشت پدرم ضخیم تر است. «و اکنون پدرم یوغ
سنگینی بر تو نهاده است، اما من بر یوغ تو می‌افزایم: پدرم با تازیانه بر تو افتاد، اما
من تو را با عقرب خواهم کشت. 12 سپس یربعام و تمامی قوم در روز سوم نزد رحبعام آمدند،
همانطور که پادشاه گفته بود: «در روز سوم نزد من بازگرد.

پدرم تازیانه بر شما افتاد، اما من شما را به عقرب‌ها خواهم داد. 15 و پادشاه با قوم صلح نکرد،
زیرا خداوند او را از خود برگردانده بود تا کلام خود را که به دست اخیا شیلونی به یربعام بن
نباط گفته بود، برانگیزد.

16 پس چون قوم دیدند که پادشاه به آنها گوش نمی دهد، به او پاسخ دادند و گفتند:
سهم ما از داود چیست؟ یا چه ارثی در پسر یسی؟ ای اسرائیل، به خیمه هایت برو، داوود،
اکنون خانه خود را ببین. و اسرائیل به خیمه های خود رفت. 1 «اما رحبعام بر بنی‌اسرائیل
که در شهر یهودا ساکن بودند سلطنت کرد. 18 پس رحبعام پادشاه ادورا را که مسئول خراج
بود فرستاد و تمامی اسرائیل او را سنگسار کردند و او مرد. اما رحبعام پادشاه عجله بر
ارابه خود سوار شد و به اورشلیم گریخت و با این روز به خانه داود آمد. پس از آن که تمامی
اسرائیل شنیدند که یربعام بازگشته است، او را فرستادند، و او را به جماعتی فراخواندند
و او را بر تمامی اسرائیل به پادشاهی منصوب کردند. پادشاهی را به رحبعام پسر سلیمان
بگو: 3 با رحبعام پسر سلیمان و به تمامی خاندان یهودا و بنیامین و بقیه قوم بگو: 24
خداوند چنین می‌گوید: «برادران خود، بنی‌اسرائیل، نجنگید سفر خود را همانطور که خداوند
به آنها امر کرده بود.

25 و یربعام شکیم را در کوه افرایم ساخت و در آنجا ساکن شد.
و فانوئل از آنجا بیرون آمد و آن را ساخت. 26 و یربعام در دل خود گفت: «اکنون پادشاهی به
خاندان داود بازخواهد گشت، 2اگر این قوم برای قربانی کردن در خانه خداوند در اورشلیم بالا
بروند، و دل این قوم به پروردگار خود رحبعام، پادشاه یهودا، روی خواهد آورد و مرا خواهند
کشت و نزد او باز خواهند گشت. 28 و پس از تدبیر، دو گوساله طلایی ساخت و به آنها
گفت: دیگر به اورشلیم بالا نروید، اینک خدایان شما، اسرائیل، که شما را از زمین مصر
بیرون آورد. 2 و یکی را در بیت‌ئیل و دیگری را در دارن گذاشت و این کلمه گناه شد زیرا مردم
تا دان برای پرستش گوساله رفتند. 31 و او کاهنان عالی و کاهنانی از اقوام قوم ساخت که
از پسران لاوی نبودند. 2 و در ماه هشتم، در روز پانزدهم ماه، روز بزرگی تعیین کرد، مانند
جشنی که در یهودا جشن می‌گرفتند.

و به قربانگاه رفت و در بیت‌ئیل نیز چنین کرد تا گوساله‌هایی را که درست کرده بود
قربانی کند. 3 و در روز پانزدهم ماه بر قربانگاهی که در بیت‌ئیل ساخته بود، رفت.

تاوی که او را از دل خود ساخته بود، برای بنیاسرائیل جشنی ساخت و بر مذبح رفت تا بخور
دهد.

13 و اینک مردی خدا از یهودا در سخنرانی خداوند در بیتائیل آمد، یربعام بر مذبح ایستاده
بود و بخور میداد. ۲ و در کلام خداوند بر مذبح فریاد زد و گفت: مذبح، مذبح، خداوند
چنین میگوید: اینک پسری از خاندان داوود به نام یوشیا متولد میشود و کاهنان بزرگان که
اکنون در تو آتش میسوزند، بر تو قربانی خواهند کرد و استخوانهای مردم بر تو خواهد سوخت.
و در آن روز نشانه ای داد و گفت: این نشانه ای است که خداوند گفته است:

اینک مذبح دریده خواهد شد و خاکستری که بر آن است ریخته خواهد شد. و چون پادشاه سخنان مرد
خدا را که بر قربانگاه بیتائیل فریاد زده بود شنید، دست خود را از مذبح دراز کرد و گفت: او را
بگیرید. و دستش را که به سوی او دراز کرده بود، پژمرده شد و نتوانست آن را به سوی خود
بکشاند. مذبح نیز شکافته شد و خاکستر از مذبح ریخته شد، طبق علامتی که مرد خدا در کلام
خداوند پیشگویی کرده بود. 6 و پادشاه به مرد خدا گفت: از خداوند خدای خود التماس کن و برای من
دعا کن تا دست من به سوی من بازگردد. و مرد خدا به حضور خداوند دعا کرد و دست پادشاه به سوی
او برگشت و مانند قبل شد.

و پادشاه به مرد خدا گفت: با من به خانه بیا تا شام بخوری و من به تو هدایایی خواهم داد. و
مرد خدا به پادشاه پاسخ داد: اگر وسط خانه خود را به من بدهی، با تو نمی آیم، نه نان می خورم و
نه آب می نوشم. پس از راه دیگری رفت و از راهی که به بیتائیل آمده بود برنگشت.

11 و نبی پیری در بیتائیل زندگی میکرد که پسرانش نزد او آمدند و تمام کارهایی را که
مرد خدا در آن روز در بیتائیل کرده بود به او گفتند و سخنانی را که به پادشاه گفته بود،
به پدرش گفتند. 2 و پدرشان به ایشان گفت: از کدام راه رفت؟ پسرانش راهی را که مرد خدا
از یهودا آمده بود به او نشان دادند. 13 و به پسران خود گفت: الاغ را برای من پهن کنید.
هنگامی که آنها دراز کشیده بودند، او بالا رفت، 1 و به دنبال مرد خدا رفت و او را در زیر
درخت سقز نشسته دید و به او گفت: آیا تو مرد خدا هستی که از یهودا آمده ای؟ جواب داد:
هستم. 15 و به او گفت: با من به خانه بیا تا نان بخوری. گفت: نه می توانم برگردم و نه
با تو بیایم، نه نان می خورم و نه آب می خورم در آن مکان، زیرا خداوند در کلام خداوند با من
فرموده است: در آنجا نان نخوری و آب ننوشی و از راهی که رفتی برنگردی. 1 که به او گفت: و
من هم مانند تو نبی هستم.

و فرشته در کلام خداوند با من سخن گفت و گفت: او را با خود به خانه خود برگردان تا نان
بخورد و آب بنوشد. او را بیمار کرد و با خود بازگرداند و در خانه خود نان خورد و آب نوشید. 20 و
چون بر سر سفره نشستند، کلام خداوند به نبی که او را بازگردانده بود نازل کرد.

21 و مرد خدا را که از یهودا آمده بود فریاد زد و گفت: خداوند چنین میگوید: چون از صدای خداوند
اطاعت نکردی و فرمانی را که یهوه خدایت به تو امر فرموده بود نگاه نکردی، 2و برگشتی و
نان خوردی و آب نوشیدی در جایی که به پدر امر کرده بود نان نخوری یا آب ننوشی، جسد تو را
به قبر نبرند.

23 و چون خورد و آشامید، الاغ خود را نزد پیامبری که بازگردانده بود، گسترد. 24 و چون
رفت، شیری او را در راه یافت و او را کشت و جسدش را در راه انداختند، و الاغ در کنار او
ایستاده بود و شیر در کنار جسد ایستاده بود. 2 و اینک، مردانی که از آنجا می گذشتند،
جسدی را دیدند که در جاده پرتاب شده بود، و شیری که در کنار جسد ایستاده بود. و آمدند و
در شهر خبر دادند

که پیامبر پیر در آن سکونت داشت. 26 وقتی آن نبی شنید که او را بازگردانده است،
گفت: «او مردی از خداست که از صدای خداوند نافرمان بود، و خداوند او را به شیر سپرد، و او را
له کرد و بر اساس کلامی که خداوند به او گفته بود، کشت. 2 و به پسران خود گفت:
برای من الاغ بسازید. 25 و چون رفتند، جسد خود را در جاده انداخته و خر و شیر را در نزدیکی
جسد ایستاده دید. پس پیامبران جسد مرد خدا را گرفتند و بر الاغی نهادند و چون برگشت
پیغمبر پیر را به شهر آورد تا بر او عزاداری کند. و جنازه اش را در قبرش نهادند و ناله
کردند: افسوس، افسوس برادرم! 31 و چون برای او سوگواری کردند، به پسرانش گفت:
وقتی مردم، مرا در قبری که مرد خدا در آن دفن کرده بود دفن کنید و استخوانهای مرا در کنار
استخوانهای او بگذارید. 2 در واقع، کلامی که در کلام خداوند پیشگویی کرد، بر مذبح که در
بیت‌ائیل است و بر تمامی مکان‌های بلندی که در شهرهای سامره است، خواهد آمد.

3بعد از این سخنان، یربعام از بدترین راه خود برنگشت، بلکه برعکس، از آخرین قوم
کاهنان بلندای‌گان ساخت: هر که خواست، دستش را پر کرد و کاهن بزرگان شد. و به همین
دلیل خاندان یربعام گناه کرد و ویران شد و از روی زمین ویران شد.

14 در آن زمان ابیا پسر یربعام بیمار شد. 2 و یربعام به زن خود گفت: برخیز و
لباست را عوض کن، مبادا معلوم شود که زن یربعام هستی، و به شیلوه برو،
جایی که اخیا نبی است که به من گفت که من بر این قوم سلطنت خواهم کرد. ده نان و
یک کیک و یک کوزه عسل را در دست بگیرید و نزد او بروید زیرا او به شما خواهد گفت
که چه بر سر این کودک خواهد آمد. 4 زن یربعام چنان که گفته بود عمل کرد و برخاست و
به شیلوه رفت و به خانه اخیا آمد، اما او نمی دید، زیرا چشمانش از پیری تار شده بود. و
خداوند به اخیا گفت:

اینک زن یربعام وارد می شود تا شما را به خاطر پسرش که بیمار است تسلی دهد. هنگامی
که او وارد شد و وانمود کرد که هست، 6 اخیا صدای پاهای او را شنید که از در وارد می‌شد، و گفت:
«ای همسر یربعام داخل شو، چرا خود را به دیگری تظاهر می‌کنی؟» اما من با یک پیام سخت برای
شما فرستاده شده ام. ۷ برو و به یربعام بگو: «یهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید: «چون تو
را از میان قوم برتری دادم و تو را بر قوم خود اسراییل پیشوا ساختم، ۸ و پادشاهی خاندان داوود
را به تو دادم و آن را به تو دادم، و تو مانند خادم من داود نبودی که اوامر مرا نگاه داشت و با
تمام دل از من پیروی کرد و آنچه را که می‌خواستم انجام دادم. جسد خود را پشت سر انداخته‌ای، 0
پس اینک، من بر خاندان یربعام بدی خواهم آورد و دیوار یربعام را خواهم زد و او بسته خواهد
شد و آخرین در اسرائیل خواهد بود و باقی‌مانده‌های خاندان یربعام را پاک خواهم کرد، چنانکه
معمول است تا پاک شود. «کسانی که از یربعام در شهر بمیرند، سگها آنها را خواهند خورد، اما
هر که در صحرا بمیرد، پرندگان آسمان آنها را خواهند خورد، زیرا خداوند گفته است. 12 پس تو
برخیز و به خانه خود برو، و در همان ورودی پاهایت به شهر، کودکی خواهد مرد، 1 و تمام
اسرائیل برای او قبر خواهند آورد. زیرا خداوند، خدای اسرائیل، در خاندان یربعام سخنی نیکو
دربارهٔ او یافت. 14 و خداوند برای خود پادشاهی بر یربعام اسرائیل منصوب خواهد کرد که در
این روز و در این زمان، خاندان یربعام را خواهد زد و خداوند، اسرائیل را خواهد زد، چنانکه مرسوم
است که نی را در آب جابجا می کند و چیزهای نیکو را از این سرزمین به آنها خواهد داد. رودخانه:
زیرا برای خود جنگل‌هایی درست کرده‌اند تا خداوند را تحریک کنند.

15

16 و خداوند اسرائیل را به خاطر گناهان یربعام که گناه کرد و اسرائیل را مرتکب گناه کرد،
نجات خواهد داد. 17پس زن یربعام برخاست و رفت و به ترسا آمد. چون از در خانه وارد شد،
طفل مرد، 18 و او را دفن کردند. و تمامی اسرائیل برحسب کلام خداوند که به دست بنده
خود اخیا نبی گفته بود بر او گریستند.

19 و بقیه سخنان یربعام که چگونه جنگید و چگونه سلطنت کرد، اینک در
کتاب کلمات ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است. 20 و روزهایی که یربعام در آن
سلطنت کرد بیست و دو سال است و با پدران خود خوابید و پسرش ناداب برای او
سلطنت کرد.
21 و رحبعام پسر سلیمان در یهودا سلطنت کرد. رحبعام چهل و یک ساله بود که به
سلطنت رسید: هفده سال در شهر اورشلیم که خداوند از میان تمامی سبط اسرائیل برای
نام خود در آنجا برگزیده بود سلطنت کرد. و نام مادرش نعمه از عمان بود. 2 و یهودا در نظر
خداوند بدی کرد و او را به خاطر تمام کارهایی که پدرانشان در گناهانی که مرتکب شده
بودند، به خشم آوردند. زیرا بر هر تپه بلند و زیر هر درخت پربرگ برای خود مذبح‌ها و
مجسمه‌ها و نخلستان‌ها ساختند. 2اما بر روی زمین زنانه بودند و تمامی زشتکاری‌های امت‌ها
را که خداوند در حضور بنی‌اسرائیل نسخ کرد، انجام دادند. 25 و در سال پنجم سلطنت
رحبعام، شیساخ، پادشاه مصر، به اورشلیم رفت، 26 و خزانه‌های خانه خداوند و گنجینه‌های
سلطنتی را گرفت و همه آنها را غارت کرد، همچنین سپرهای طلایی را که سلیمان ساخته
بود، و رحبعام پادشاه برای آنها سپرها و سپرهای طلا را به دست آورد. که جلوی درب خانه
پادشاه مراقب بود. و هنگامی که پادشاه به خانه خداوند وارد شد، کسانی که وظیفه
سرپرستی آنها را داشتند، آنها را حمل کردند و سپس آنها را به اسلحه خانه سربازان
بردند. 29 و بقیه سخنان رحبعام و هر چه کرد، اینک در کتاب سخنان ایام پادشاهان یهودا
مکتوب است.

30 و بین رحبعام و یربعام تمام روز جنگ بود. و رحبعام نزد پدران خود خوابید و با ایشان در
شهر داوود به خاک سپرده شد و نام مادرش نعامات از عمان بود و پسرش ابیام به جای او
سلطنت کرد.

1 پس در سال هجدهم سلطنت یربعام بن نباط، ابیا بر یهودا سلطنت کرد. 2او سه سال
در اورشلیم سلطنت کرد و نام مادرش ماخاه دختر ابشالوم بود. و در تمام گناهان
پدرش که پیش از او مرتکب شده بود رفتار کرد و دلش مانند قلب پدرش داود با خداوند
خدایش کامل نبود. 4 اما خداوند خدایش به خاطر داوود چراغی در اورشلیم به او داد تا پسر
خود را پس از او برانگیزد و اورشلیم را استوار کند، زیرا داود آنچه را که در نظر خداوند
درست بود انجام داده بود و در تمام ایام عمر خود از آنچه به او امر کرده بود منحرف نشده
بود، مگر سخنان اوریای هیتی.

6 با این حال، بین رحبعام و یربعام در تمام مدت زندگی او جنگ بود.
و بقیه سخنان ابیا و تمام کارهایی که کرد، آیا در کتاب سخنان ایام پادشاهان یهودا
مکتوب نیست؟ و بین ابیا و یربعام جنگ شد. و ابیا نزد پدران خود خوابید و او را در شهر
داود دفن کردند و پسرش آسا به جای او سلطنت کرد.

در سال بیستم یربعام، پادشاه اسرائیل، آسا، پادشاه یهودا، پادشاهی کرد، "و چهل
و یک سال در اورشلیم سلطنت کرد. مادرش مااخا، دختر ابشالوم بود. 11 و آسا در نظر خداوند
درست عمل کرد، مانند پدرش داوود، 2 و بتها را که پدرش بود، تمام زنان را از زمین پاک کرد.
زشت ترین تصویر، و آن را سوزاند

در جوی‌بار قیدرون باشد: 14 اما او مکان‌های بلند را حذف نکرد. اما دل آسا در تمام روزهایش با خداوند کامل بود:
15و آنچه را که پدرش تقدیس کرده بود و نذر کرده بود، نقره، طلا و ظروف به خانه خداوند آورد.

۱۶ و بین آسا و بعشا، پادشاه اسرائیل، در تمام روزهای ایشان جنگ بود. بعشا، پادشاه
اسرائیل نیز به یهودا رفت و رامه را بنا کرد تا کسی نتواند از جانب آسا، پادشاه یهودا
بیرون برود یا وارد شود. 8پس آسا تمام نقره و طلا را که در خزانه‌های خانهٔ خداوند و در
خزانه‌های خانهٔ سلطنتی باقی مانده بود، گرفت و به دست خادمان خود سپرد. پادشاه
اسرائیل، و او را از من دور کند. 20بناداد با آسا پادشاه موافقت کرد و فرماندهان لشکر
خود را به شهرهای اسرائیل فرستاد و آهیون و دان و ابیلدوم و مااخا و تمامی کنروت یعنی
تمامی سرزمین نفتالی را شکست دادند. ۱ وقتی باسا این را شنید، ساختن راما را متوقف
کرد و به ترسا بازگشت. 22 آسا پادشاه پیامی به تمام یهودا فرستاد و گفت: کسی را
معذور نگذارید. و سنگ‌های رامه و الوارهای آن را که بعسا با آن ساخته بود برداشتند و آسا
پادشاه از آنها جبعه، بنیامین و مصفا ساخت. 2 و بقیه سخنان آسا و تمام قوت او و هر چه
کرد و شهرهایی که بنا کرد آیا در کتاب کلمات ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ اما در
دوران پیری پاهایش درد می کرد. 4 و با پدران خود خوابید و با آنها در شهر پدرش داود به خاک
سپرده شد. و پسرش یهوشافاط برای او سلطنت کرد.

25 اما ناداب پسر یربعام در سال دوم آسا پادشاه یهودا بر اسرائیل سلطنت کرد و دو
سال بر اسرائیل سلطنت کرد. 26 و او آنچه را در نظر خداوند بد بود انجام داد و در راههای پدر
خود و در گناهانی که اسرائیل را به گناه واداشت. 27 اما بعشا، پسر اخیا، از خاندان یساکار،
او را محاصره کرده، در گیبتون، که شهر فلسطینیان است، کشت. ۲بعشا او را در سال سوم
پادشاهی آسا پادشاه یهودا کشت و به جای او سلطنت کرد. و چون پادشاهی کرد، تمام خاندان
یربعام را زد و یک نفر از نسل او را دریغ نکرد تا او را هلاک کرد، طبق کلامی که خداوند به
دست خادمش اخیا شیلونی گفته بود، «به خاطر گناهان یربعام که او مرتکب شده بود، و
گناهان اسرائیل را به سبب گناهان خداوند به اسرائیل واداشته بود. تمام روزهایشان

3* در سال سوم آسا، پادشاه یهودا، بعشا پسر اخیا بیست و چهار سال بر تمامی اسرائیل
در ترسا سلطنت کرد. 34 و در حضور خداوند بدی کرد و در راه یربعام و در گناهانی که اسرائیل
را به گناه واداشت.

16 و کلام خداوند به یهو بن حنانی بر علیه بعشا نازل شد و گفت: 2 زیرا من تو را از
خاک برانگیختم و تو را بر قوم خود اسرائیل رهبری کردم، اما تو در راه یربعام گام
نهادی و قوم من اسرائیل را به گناه واداشتی تا مرا به گناهان ایشان برانگیختی: اینک من
پشت باعشا و خانه یابو و دوباره خانه تو را مانند خانه تو خواهم ساخت. پسر نبات 4 هر
که از بعشا در شهر بمیرد، سگ‌ها او را بخورند و هر که از آن در روستا بمیرد، پرندگان آسمان او
را بخورند. و بقیه سخنان باشا و هر کاری که کرد و جنگ هایش

آیا این چیزها در کتاب سخنان ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ پس باسا نزد پدران
خود خوابید و در ترسا به خاک سپرده شد و پسرش الا به جای او سلطنت کرد. 7 اما چون
کلام خداوند به دست یهو بن حنانی نبی بر باعشا و بر خاندان او و بر تمامی بدیهای که
در حضور خداوند مرتکب شده بود، رسید تا او را در کارهای دستهایش آزار دهد تا مانند خاندان
یربعام شود، از این جهت مردی یعنی یهو نبی حنانی را کشت.

8 در سال بیست و ششم آسا، پادشاه یهودا، ایلاء پسر بعشا دو سال در ترسا بر
اسرائیل سلطنت کرد. و غلام او زامبری، رهبر نیمی از اسب، بر او قیام کرد، اما الا در ترسا
مشروب می خورد و در خانه ارسا، فرماندار ترسا، مست بود. 10 و به زامبری شتافت و در سال
بیست و هفتم آسا، پادشاه یهودا، او را زد و او را کشت و به جای او سلطنت کرد.

[11] و چون
سلطنت کرد و بر تخت خود نشست، تمام خاندان بعشا را زد و مردی از آن را به دیوار
نگذاشت و خویشاوندان و دوستان او را.
12 و زَمبری تمامی خاندان بعشا را بر اساس کلام خداوند که به دست یهو نبی به بعشا
گفته شده بود ویران کرد، 1به سبب تمامی گناهان بعشا و گناهان پسرش ایلا، که گناه
کرد و اسرائیل را به گناه واداشت و خداوند، خدای اسرائیل را در باطلهای خود به چالش کشید.
14 و بقیه سخنان ایلا و تمام کارهایی که او کرد، آیا در کتاب سخنان ایام پادشاهان اسرائیل
مکتوب نیست؟

15 در سال بیست و هفتم آسا، پادشاه یهودا، زامبری هفت روز در ترسا سلطنت کرد.

16 و چون شنید که زَمبری عصیان کرده و پادشاه را کشته است، امری را بر تمامی اسرائیل که
فرمانده لشکر اسرائیل در آن روز در اردوگاه بود، پادشاه کرد.
17 آنگاه امری و تمامی اسرائیل با او از جبتون برآمدند و ترسا را محاصره کردند. 18 چون
زامبری دید که شهر باید گرفته شود، وارد قصر شد و خود را با خاندان سلطنتی به آتش
کشید و در گناهانی که مرتکب شده بود، درگذشت و در حضور خداوند بدی کرد و در راه
یربعام و در گناه او که اسرائیل را به گناه واداشت. 20 و بقیه سخنان زامبری و
دسیسهها و ظلم او در کتاب سخنان ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ سپس قوم
اسرائیل به دو قسمت تقسیم شدند: نیمی از قوم به دنبال تبنی پسر جینهث رفتند
تا او را پادشاه کنند و نیمی از مردم امری. 2 و قومی که با امری بودند بر قومی که از تبنی
پسر جینه پیروی می کردند غالب شدند و ثبنی مرد و امری سلطنت کرد.

۲۳ عمری در سال سی و یکم آسا پادشاه یهودا دوازده سال بر اسرائیل سلطنت کرد و
شش سال در ترسا سلطنت کرد. 2 و کوه سامره را از سامر به دو قنط نقره خرید و آن را بنا
کرد و نام شهری را که بنا کرده بود به نام سمر، سرور کوه، سامره نامید. ۲۵ اما امری در نظر
خداوند بدی کرد و بیش از همه کسانی که قبل از او بودند بیهوده عمل کرد. 26 و در تمام
راههای یربعام بن نباط و در گناهانی که اسرائیل را مرتکب گناه کرده بود، رفت تا
خداوند، خدای اسرائیل را در باطلهای خود برانگیزد. و بقیه سخنان عمری و جنگهایی که او
انجام داد، آیا در کتاب سخنان ایام پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟ 28 و عمری نزد
پدران خود خوابید و در سامره به خاک سپرده شد و پسرش آخاب برای او سلطنت کرد.

29 و آخاب پسر امری در سال سی و هشتم آسا پادشاه یهودا بر اسرائیل سلطنت کرد. و
آخاب پسر امری بیست و دو سال بر اسرائیل در سامره سلطنت کرد. 0 و آخاب پسر امری در نظر
خداوند بیش از همه کسانی که قبل از او بودند بدی کرد. 31 و راه رفتن در گناهان برای او
کافی نبود

یربعام، پسر نباط، و ایزابل، دختر اتبعل، پادشاه صیدونیان، ازدواج کرد. و او رفت و بعل را
خدمت کرد و او را پرستش کرد. 32 و مذبح بعل را در معبد بعل که در سامره ساخته بود قرار داد و
نخلستانی کاشت و آخاب بر کار خود افزود و خداوند خدای اسرائیل را بر همه پادشاهان اسرائیل
که پیش از او بودند برانگیخت. 3در روزگار او هیل از بیتائیل اریحا را بنا کرد و آن را در اَبیرام
اولین خود بنا کرد و دروازه‌های آن را در سقوب آخرین خود بنا کرد، طبق کلام خداوند که به دست
یوشع بن نون گفته بود.

17
اما الیاس تسبیتی به آخاب از ساکنان جلعاد گفت: چنانکه یهوه خدای اسرائیل
زنده است که در حضور او ایستاده ام، اگر در این سالها شبنم و باران بیاید، مگر به
قول دهان من. 2 و کلام خداوند به او نازل شد و گفت: 3 از اینجا برو و به طرف مشرق برو و
خود را در نهر کریت که روبروی اردن است پنهان کن و در آنجا از نهر خواهی نوشید. پس رفت و
طبق کلام خداوند عمل کرد و چون رفت، در نهر کریت که روبروی رود اردن است نشست. زاغ ها
نیز صبح برای او نان و گوشت می آوردند و شام نیز نان و گوشت می آوردند و او از نهر آب می
نوشید. ۷ امّا پس از روزها، جویبار خشک شد، زیرا بر زمین باران نباریده بود.

آنگاه کلام خداوند به او نازل شد و گفت: برخیز و به سارفات صیدونیان برو و در S
آنجا خواهی ماند زیرا به زنی بیوه دستور داده ام که در آنجا به تو غذا دهد.
10 او برخاست و به صارفه رفت. و چون به دروازه شهر رسید، بیوه‌زنی بر او ظاهر شد که
هیزم جمع می‌کرد و او را صدا زد و گفت: در ظرفی به من آب بده تا بنوشم. و چون می‌خواست
آن را بیاورد، پشت سرش گریه کرد و گفت: لقمه‌ای نان در دستت بیاور. او پاسخ داد:
چنانکه یهوه، خدای تو زنده است، زیرا من نان ندارم، بلکه آرد به اندازه یک پارچ و کمی 12
روغن در ظرفی دارم، و دو تکه چوب جمع می کنم تا داخل شوم و برای خود و پسرم درست می
کنم تا بخوریم و بمیریم. 1 که الیاس گفت: نترس، برو و به قول خودت عمل کن، اما ابتدا
از خود آرد برای من نان درست کن و برای من بیاور، اما بعد برای خود و پسرت خواهی ساخت.
14 و خداوند، خدای اسرائیل می‌گوید: کوزه آرد از بین نمی‌رود و ظرف روغن کم نمی‌شود تا
روزی که خداوند باران را بر روی زمین بفرستد.

15او رفت و طبق کلام ایلیا عمل کرد و او خورد و او و خانه‌اش.
و از آن روز طبق کلام خداوند که به دست ایلیا گفته شده بود، 16 کوزه آرد از بین نرفت و ظرف
روغن کم نشد. «و بعد از این واقع شد که پسر زن خانواده مریض شد و بسیار ضعیف شد، به طوری
که نفسی در او باقی نماند. $1 آنگاه به الیاس گفت: به من و تو ای مرد خدا، آیا به نزد من آمده‌ای
تا گناهانم به یاد بیاورند، و آیا پسرم را از او می‌کشی و پسرت را از او می‌کشی؟ 19. در آغوش گرفت
و او را به اتاق بالایی که در آن اقامت داشت برد و نور خود را روی تخت خواباند

20 و نزد خداوند فریاد زد و گفت: «خداوندا، خدای من، آیا بیوه‌زنی را که به هر
نحوی از او حمایت می‌کنم، گرفتار کردی تا پسرش را بکشی؟ 21 و او خود را پهن کرد و سه بار
بر کودک وزن کرد و نزد خداوند فریاد زد و گفت: خداوندا، خدای من، بگذار جان این کودک به روده
هایش برگردد. 2 و خداوند صدای ایلیا را شنید و جان پسر در درون او بازگشت و او زنده شد. 2 و
الیاس طفل را گرفت و از بالاخانه به خانه پایین آورد و به مادرش سپرد و به او گفت:
پسرت زنده است. و زن به ایلیا گفت: اکنون از این جهت می دانم که تو مرد خدا هستی و کلام
خداوند در دهان تو صادق است.

پس از روزهای بسیار، کلام خداوند در سال سوم به ایلیا نازل شد و گفت:
برو و خودت را به آخاب نشان بده تا باران بر صورت او ببارد.

پس ایلیا رفت تا خود را به آخاب نشان دهد، اما در سامره قحطی شدیدی بود. و اخاب r 2
عوبدیا را مباشر خانه خود خواند، اما عوبدیا از خداوند بسیار ترسید. زیرا هنگامی که
ایزابل انبیای خداوند را کشت، صد نبی را گرفت و پنجاه و پنجاه نبی را در غارها پنهان
کرد و با نان و آب به آنها غذا داد. آخاب سپس به عبدی گفت: به تمام چشمه‌های آب و به
تمام دره‌ها برو، اگر اتفاقی علف یافتیم و اسب‌ها و قاطرها را نجات دهیم و احشام به کلی
نابود نشوند. و آنها مناطق را بین خود تقسیم کردند تا آنها را طواف کنند. 7 و چون
عوبدیا در راه بود، الیاس او را ملاقات کرد، چون او را شناخت، به روی خود افتاد و گفت: ای
سرور من، الیاس هستی؟ او پاسخ داد: من می روم و به استادت می گویم: الیاس اینجاست. 9 و
گفت: چه گناهی کرده‌ام که مرا به دست خادمت اخاب می‌سپاری تا مرا بکشد؟ 0 چنانکه
یهوه، خدای شما زنده است، زیرا هیچ قوم و مملکتی وجود ندارد که خداوند من شما را بخواهد
و به همه پاسخ دهد: او اینجا نیست: او به پادشاهی ها و ملت ها سوگند یاد کرده است که
اصلاً شما را پیدا نخواهید کرد. 1 و اکنون به من می گویی: برو و به ارباب خود بگو:

الیاس اینجاست 12 و چون از تو جدا شوم، روح خداوند تو را به جایی خواهد برد که نمی‌دانم، و
من وارد می‌شوم و به آخاب می‌گویم و تو را نمی‌یابد، مرا خواهد کشت، اما بنده تو از کودکی از
خداوند می‌ترسید. 13 ای سرورم، آیا به تو گفته نشد که وقتی ایزابل انبیای خداوند را
کشت، صد نفر از انبیای خداوند را که پنجاه و پنجاه نفر بودند در غارها پنهان کردم و با
نان و آب به آنها اطعام کردم؟ و حالا می گویی: برو و به اربابت بگو: الیاس اینجاست تا مرا
بکشد؟ 15 و ایلیا گفت: «همانطور که خداوند صبایوت زنده است که در برابر او ایستاده
ام، زیرا امروز بر او ظاهر خواهم شد. 16 پس عبدیا به ملاقات اخاب رفت و به او گفت: و اخاب
به ملاقات ایلیا آمد. 1 و چون او را دید، گفت: آیا تو اسرائیل را مضطرب می کنی؟ 1S و او
گفت: «من اسرائیل را آزار ندادم، مگر تو و خاندان پدرت که اوامر خداوند را رها کرده و از بعلیم
پیروی کردی.

19 با این وجود، اکنون بفرستید و تمامی اسرائیل را در کوه کرمل و چهارصد و
پنجاه نبی بعل و چهارصد نبی آسمانی که از سفره یزابل می خورند نزد من جمع کنید.
آخاب نزد همه بنی اسرائیل فرستاد و پیامبران را در کوه کرمل جمع کرد. 1 و الیاس به
همه مردم نزدیک شد و گفت: تا کی دو قسمت خواهید لنگید؟ اگر خداوند خداست، از او
پیروی کنید. اما اگر بعل از او پیروی کنید. و مردم یک کلمه به او پاسخ ندادند. 2 و
الیاس دوباره به قوم گفت: «من تنها نبی خداوند باقی مانده‌ام، اما انبیای بعل
چهارصد و پنجاه مرد هستند. 23 دو گاو به ما داده شود و آنها یک گاو را برای خود
برگزینند و آن را تکه تکه کنند و روی هیزم بگذارند، اما آتش نزنید، و من گاو دیگری
خواهم ساخت و آن را روی هیزم می گذارم، اما آتش نمی زنم.

24 نام خدایان خود را بخوانید و من نام پروردگارم را خواهم خواند و خدایی که از آتش می
شنود، باشد که او خود خدا باشد. همه مردم جواب دادند و گفتند: بهترین پیشنهاد.
5سپس ایلیا به بعل نبی گفت: «یک گاو برای خود انتخاب کن و اول آن را انجام بده، زیرا
تعداد شما زیاد است، و نام خدایان خود را بخوانید و آتش را جایگزین نکنید. 26 و چون گاو را
که به آنها داده بود گرفتند، چنین کردند و از صبح تا ظهر نام بعل را خوانده، گفتند:
بعل، ما را بشنو. و هیچ صدایی شنیده نشد و کسی پاسخگو نبود. «و چون ظهر شد،
الیاس آنها را مسخره کرد و گفت: «با صدای بلند گریه کنید، زیرا خدایی هست و شاید
سخن می‌گوید، یا در حال انحراف است، یا در سفر است، یا حداقل در خواب است تا بیدار شود.»

آنها خون هستند 29 و بعد از گذشتن ظهر و زمان نبوت‌کنندگان فرا رسیده بود که
قربانی قربانی می‌شدند، و صدای شنیده نشد و کسی اجابت نکرد و به دعاکنندگان
حاضر نشد، 30 الیاس به همه مردم گفت: بیایید به

من

و چون مردم نزد او آمدند، از مذبح خداوند که ویران شده بود مراقبت کرد.

31 و دوازده سنگ برحسب تعداد اقوام بنی یعقوب که کلام خداوند به آنها رسید،
برداشت و گفت: نام شما اسرائیل خواهد بود. 32 و مذبحی از سنگ بنام خداوند ساخت و
مجرایی برای آب ساخت، مثل این که از دو قفسه دور مذبح، چوب را مرتب کرد و گاو را بر
اندامش تقسیم کرد و بر چوب گذاشت و گفت: چهار کوزه را از آب پر کنید و بر قربانی
سوختنی بریزید. و دوباره گفت: این کار را حتی برای بار دوم انجام بده. و چون بار دوم
انجام دادند، فرمود: بار سوم نیز چنین کن. و بار سوم این کار را انجام دادند، 35 و آب به دور
مذبح دوید و خندق قنات پر شد. 36 و چون زمان تقدیم هولوکاست فرا رسید، الیاس نبی
نزدیک شد و گفت: خداوندا، خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل، امروز به من نشان ده که تو
خدای اسرائیل هستی و من خادم تو هستم، و همه این سخنان را به فرمان تو انجام دادم. ای
خداوند به من گوش کن، مرا بشنو تا این قوم بدانند که تو یهوه خدا هستی و تو دوباره
دلهایشان را برگردانده ای. 38 و آتش خداوند فرو افتاد و هولوکاست و هیزم و سنگ و خاک
را نیز بلعید و آبی که در قنات بود لیسیده شد. وقتی همه مردم این را دیدند، به روی
خود افتادند و گفتند: خداوند خود خداست، خداوند خود خداست. ایلیا به آنها گفت:
پیامبران بعل را بگیرید و یکی از آنها فرار نکنید. وقتی آنها را گرفتند، الیاس آنها را
به رودخانه سیسون برد و در آنجا کشت.

1 و ایلیا به آخاب گفت: برو بالا بخور و بیاشام زیرا صدای باران بسیار می‌آید. آخاب
برای خوردن و آشامیدن بالا رفت، اما الیاس بر فراز کرمل بالا رفت و بر زمین سجده کرد،
صورت خود را بین زانوهای خود گذاشت و به پسرش گفت: برو بالا و به دریا بنگر. هنگامی
که عروج کرد و در مورد او تأمل شد، گفت: چیزی نیست. و دوباره به او گفت:

هفت بار برگرد و در بار هفتم اینک ابر کوچکی مانند رد پای انسان از دریا برآمد و گفت: بالا
برو و به آخاب بگو: ارابه خود را بزن و فرود آی که مبادا باران تو را فراگیرد و چون به این
طرف و آن طرف چرخید، اینک آسمان تاریک شد و ابرها و باد شدیدی رفتند. 46 و دست خداوند بر
ایلیا بود و کمر خود را بست و پیش آخاب دوید تا به یزرائیل رسید.

19 و آخاب تمام آنچه ایلیا انجام داده بود و اینکه چگونه همه پیامبران را با
شمشیر کشته بود به ایزابل گفت. 2 و ایزابل به ایلیا پیغام فرستاد و
گفت: بگذار خدایان این کارها را با من بکنند و اینها را بیفزایند، مگر اینکه فردا در
همین ساعت جان تو را جان یکی از آنها کنم. پس الیاس ترسید و برخاست و به هر جا که
اراده‌اش او را می‌برد رفت، و یهودا به بئرشبع آمد و فرزند خود را در آنجا رها کرد و به
بیابان رفت، در راه یک روز. و چون آمد و زیر یکی از درختان عرعر نشسْت و التماس کرد که
جان خود را بمیرد و گفت: خداوندا مرا بس است جان مرا بگیر که از پدرانم بهتر نیستم.
5 و خود را به زمین انداخت و در سایه درخت عرعر به خواب رفت و اینک فرشته خداوند او را
لمس کرد و به او گفت: برخیز و بخور. او نگاه کرد و دید که در سرش یک سبد نان و یک
ظرف آب بود، پس خورد و نوشیدند و دوباره به خواب رفت. ۷ و فرشته خداوند بار دوم
برگشت و او را لمس کرد و به او گفت: برخیز، بخور زیرا راه پیش تو بزرگ است. که
وقتی برخاست

خورد و نوشید و با قوت آن غذا چهل روز و چهل شب تا حورب، کوه خدا راه رفت.

9 و چون به آنجا آمد، در غار ماند، و اینك کلام خداوند به او بود، و به او گفت: ای الیاس،
اینجا چه می‌کنی؟ و او پاسخ داد: من برای یهوه خدای صبایوت حسادت می کنم، زیرا بنی
اسرائیل عهد تو را ترک کردند، مذبحات تو را ویران کردند، انبیای تو را با شمشیر کشتند،
تنها من رها شده ام، و جان من را می خواهند تا آن را بگیرند. 11 و به او گفت: بیرون برو و بر
کوه در حضور خداوند بایست، و اینک خداوند می گذرد. و روح بزرگ و نیرومند کوهها را واژگون
کرد و صخره ها را در حضور خداوند درهم شکست، نه خداوند در روح. و بعد از روح غوغا شد:
خداوند در غوغا نبود. 12 و پس از غوغای آتش: خداوند در آتش نیست. و پس از آتش سوتی از
هوای رقیق. ۱۳ چون الیاس این را شنید، صورت خود را با خرقه پوشانید و بیرون رفت و در
ورودی غار ایستاد. و اینک صدایی به او گفت: الیاس اینجا چه کار می کنی؟

و او پاسخ داد: 14 من برای یهوه، خدای صبایوت حسادت می‌کنم، زیرا بنی‌اسرائیل عهد تو را
ترک کرده‌اند، مذبح‌های تو را ویران کرده‌اند، انبیای تو را به شمشیر می‌کشند، تنها من رها
شده‌ام، و جان من را می‌طلبند تا آن را بگیرند. 15 و خداوند به او گفت: برو و در راه خود از طریق
صحرا به دمشق برگرد. وقتی به آنجا رسیدی، حزائیل را به پادشاهی شام مسح خواهی کرد، 16
و یهو، پسر نامسی را به پادشاهی اسرائیل مسح خواهی کرد. 1 «و چنین خواهد شد: هر که از
شمشیر حزائیل بگریزد، یهو او را خواهد کشت، و هر که از شمشیر یهو بگریزد، الیشع او را
خواهد کشت. 18 و هفت هزار مرد در اسرائیل برای خود باقی خواهم گذاشت که زانوهایشان در
برابر بعل خم نشده باشد و هر دهانی که او را پرستش نکرده باشد، دست او را ببوسد.

19پس چون الیاس از آنجا رفت، الیشع پسر صفات را دید که با دوازده یوغ گاو، گاوها را
شخم می‌زند. و خود یکی از دوازده گروه گاوهای شخم زن بود: چون الیاس نزد او آمد، خرقه خود را بر
او افکند. 20 که فوراً گاوها را رها کرد و به دنبال ایلیا دوید و گفت: دعا می‌کنم، پدر و مادرم را
می‌بوسم و به دنبال تو خواهم آمد. و به او گفت: برو و برگرد که آنچه از آن من بود برای تو
کردم. 2 و از نزد او برگشت، جفت گاو را گرفت و آنها را ذبح کرد و گوشت گاوها را در گاوآهن پخت
و به مردم داد و آنها خوردند.

و او برخاست و رفت و به دنبال ایلیا رفت و او را خدمت کرد.

20 و بنداد، پادشاه شام، تمام لشکر خود را با سی و دو پادشاه و اسب‌ها و ارابه‌ها جمع کرد و
برخاست و با سامره جنگید و آن را محاصره کرد. ? و فرستادگانی را نزد اخاب پادشاه
اسرائیل در شهر فرستاد و گفت: بنداد می گوید: نقره و طلای تو از آن من است و زنان و
بهترین فرزندانت از آن من است. و پادشاه اسرائیل طبق قول تو جواب داد، ای سرور من، پادشاه،
من و همه از آن من هستم. چون فرستادگان برگشتند گفتند: این چیزی است که بناداد که ما
را نزد تو فرستاد می گوید: نقره و طلا و زنانت و فرزندانت را به من می دهی. 6پس فردا در همین
ساعت، غلامان خود را نزد تو می فرستم و خانه تو و خادمان تو را تفتیش خواهند کرد و هر چه را
که خوشایندشان باشد، به دست خود خواهند گرفت و خواهند برد. و پادشاه اسرائیل جمیع
مشایخ زمین را فرا خواند و گفت: مراقب باشید و ببینید که او در کمین ما خواهد نشست، زیرا او
برای من برای زنان و فرزندان و نقره و طلا نزد من فرستاده بود و من نپذیرفتم. و همه بزرگان و
همه مردم به او گفتند: به او گوش مکن و به او گوش مکن. بناداد به رسولان پاسخ داد: به
سرورم پادشاه بگو:

همه چیزهایی را که در ابتدا بنده خود را برای من فرستادی، انجام خواهم داد، اما این کار را نمی توانم
انجام دهم. 10 و آنها برگشتند و به او گزارش دادند. چه کسانی حواله کردند و

گفت: خدا این کارها را با من بکند و اینها را هم بیفزاید، اگر همه کسانی که از من پیروی می
کنند از مشت های خاک سامره سیر شده باشند. و پادشاه اسرائیل در پاسخ گفت: به او
بگویید که نه با لباس پوشیدن و هم بی‌لباس، فخر نکند.

شهر را احاطه کنید. و او را محاصره کردند.

13 و اینک، یک نبی که به آخاب، پادشاه اسرائیل نزدیک می‌شد، به او گفت: خداوند
چنین می‌گوید: آیا تو تمام این جمعیت عظیم را دیده‌ای؟ اینک، امروز آن را به دست تو
خواهم داد تا بدانی که من خداوند هستم. 14 و آخاب گفت: توسط چه کسی؟ و به او
گفت: خداوند چنین می‌گوید: از طریق پیاده‌روان امرای ولایات. و گفت: چه کسی جنگ را آغاز
می کند؟ و گفت: شما فرزندان امیران ولایات را شمرد و تعداد آنها را دویست و سی و دو نفر
یافت و بعد از آنها قوم را جمیع بنی اسرائیل هفت هزار شمرده است.

16 و در ظهر بیرون رفتند. اما بناداد مست در غرفه خود مشروب می خورد و سی و دو پادشاه
با او که به کمک او آمده بودند. 17 و فرزندان امیران ولایات در جبهه اول بیرون آمدند. پس
بنداد را فرستاد که به او خبر داد و گفت: مردانی از سامره بیرون آمده اند. 1$ و فرمود: اگر
برای صلح آمدند، آنها را زنده بگیرید و یا اگر شکست خوردند، آنها را زنده سر ببرید.
1سپس فرزندان امرای ولایات بیرون رفتند و بقیه لشکر به دنبال او رفتند.

سوری ها فرار کردند و اسرائیل آنها را تعقیب کرد. بناداد پادشاه شام با سواران خود سوار
بر اسب شد. 2 و پادشاه اسرائیل بیرون رفت و اسب‌ها و ارابه‌ها را زد و سوریه را با بلای
بزرگ گرفت. و نبی به پادشاه اسرائیل نزدیک شد و به او گفت: برو قوی کن و بدان و
ببین چه می کنی.

زیرا در سال بعد پادشاه سوریه بر ضد شما خواهد آمد.

23 اما خادمان پادشاه شام به او گفتند: خدایان کوهها خدایان آنها هستند، بنابراین
آنها بر ما غلبه کرده اند، اما بهتر است که در دشت با آنها بجنگیم و بر آنها غلبه کنیم.
24پس این سخن را بجا آوری: هر پادشاهی را از لشکر خود برکن و برای آنها شاهزادگانی
تعیین کن، 25 و تعداد سربازانی را که از تو افتاده اند، و اسبها را برحسب اسبهای
سابق، و ارابهها را برحسب ارابههایی که قبلاً داشتی، بازگردان، و در دشتها با آنها
خواهیم جنگید و خواهید دید که آنها را بدست خواهیم آورد. او به نصیحت آنها ایمان آورد و
چنین کرد. 26بعد از گذشت یک سال، بناداد مردم سوریه را شمرد و برای جنگ با اسرائیل
به اَفِک رفت. و بنی‌اسرائیل شمرده شدند و با دریافت آذوقه، از طرف مقابل به راه
افتادند و اردوگاه مانند دو گله بز در برابر آنها جمع شد.

اما سوری ها زمین را پر کردند. 2 (و مردی از خدا نزدیک شد و به پادشاه اسرائیل گفت: خداوند
چنین می‌گوید: زیرا سوری‌ها گفتند: خداوند خداوند کوه‌ها است و خدای دره‌ها وجود ندارد، همه
این جمعیت عظیم را به دست تو خواهم داد و خواهی دانست که من خداوند هستم.) 2 و به مدت
هفت روز این و آن جنگ را رهبری کردند: از طرف مقابل، صد نفر از بنی‌اسرائیل شکست خوردند
و هزار نفر از بنی‌اسرائیل شکست خوردند. سوری ها در یک روز و کسانی که در افک باقی مانده
بودند به شهر گریختند و دیوار بر بیست و هفت هزار مردی که باقی مانده بودند فرو ریخت.
و بناداد در حال فرار، وارد شهر شد، در اتاقی که در یک اتاق بود. و خادمانش به او گفتند: اینک،
شنیده‌ایم که پادشاهان خاندان اسرائیل مهربانند، پس کیسه‌ها را بر کمر خود و طناب‌هایی
بر سر خود بگذاریم و نزد پادشاه اسرائیل برویم، شاید جان‌های ما را نجات دهد. 32 و کمر خود
را به کیسه بستند و سندان بر سر خود نهادند و نزد پادشاه اسرائیل آمدند و به او گفتند:
بنده تو بناداد می گوید: جان من، جان من.

و گفت: اگر زنده است برادر من است. * که مردان آن را به فال گرفتند و شتابان کلام را از
دهان او ربودند و گفتند: برادرت ب

شنا کن و به آنها گفت: برو و او را نزد من بیاور. پس بناداد نزد او رفت و او را بر ارابه خود برد.
4 او به او گفت: شهرهایی را که پدرم از پدرت گرفته است، باز میگردانم و در دمشق برای خود
خیابانها درست میکنم، همانطور که پدرم در سامره کرد، و از تو بهصورت فدرال کنارهگیری
خواهم کرد. سپس ایمان متزلزل شد و او را رها کرد.

35 آنگاه مردی از پسران انبیا در کلام خداوند به همراه خود گفت: مرا بزن. اما او حاضر به
اعتصاب نشد. 6 به او گفت: چون صدای خداوند را نشنیدید، اینک از من دور خواهید شد و
شیر شما را خواهد زد. و چون کمی از او دور شد، شیر او را یافت و او را زد. ۷ اما مرد دیگری را پیدا
کرد و به او گفت: مرا بزن. او را زد و زخمی کرد. 8 پس نبی رفت و در راه با پادشاه روبرو شد و
با پاشیدن خاک دهان و چشمان خود را تغییر داد. و چون پادشاه گذشت، پادشاه را فریاد زد و
گفت: غلام تو برای جنگ در دهکده بیرون رفته است. وقتی مردی فرار کرد، شخصی او را نزد
من آورد و گفت: آن مرد را نگهدار. اگر او بیفتد، جان شما برای جان او خواهد بود یا یک استعداد
نقره وزن می کنید. 0 اما در حالی که مضطرب بودم، به این طرف و آن طرف می چرخیدم، ناگهان
او ظاهر نشد. و پادشاه اسرائیل به او گفت: این حکم توست که خودت تصمیم گرفتی. 1اما
او فوراً غبار را از روی خود پاک کرد و پادشاه اسرائیل او را به عنوان یکی از انبیا شناخت.

۲ و به او گفت: خداوند چنین میگوید: چون مردی را که شایسته مرگ بود از دست خود رها کردی،
جان تو برای جان او و قوم تو برای قوم او خواهد بود. پس پادشاه اسرائیل در حالی که از
شنیدن آن بیزار بود به خانه خود بازگشت و با عصبانیت به سامره آمد.

21
پس از این سخنان، در آن زمان تاکستانی از نابوت یزراحی بود که در یزرائیل، نزدیک
قصر اخاب پادشاه سامره بود. ۲ آنگاه آخاب به نابوت گفت: تاکستان خود را به من
بده تا برایم باغ نباتی بسازم، زیرا نزدیک و نزدیک خانه من است، و تاکستان بهتری
برای آن به تو خواهم داد، یا اگر فکر می کنی برایت راحت تر است، قیمت نقره چقدر است.

3 که نابوت پاسخ داد: خداوند بر من رحم کند و میراث پدرانم را به تو ندهد. پس آخاب
خشمگین به خانه خود آمد و از سخنی که نبوت یزراحی به او گفته بود، خشمگین شد و
گفت: میراث پدرانم را به تو نخواهم داد. و خود را بر بالین خود انداخت و روی خود را به دیوار
کرد و نان نخورد. و همسرش ایزابل نزد او آمد و به او گفت: این چیست که جان تو از آن غمگین
است؟ و چرا نان نمی خوری؟ و او به او پاسخ داد: با نابوت یزرائیلی صحبت کردم و به او
گفتم: تاکستان خود را در ازای آن پول به من بده، یا اگر خوشش آمد، تاکستان بهتری به
تو می دهم. و گفت: تاکستانم را به تو نمی دهم. ? آنگاه همسرش ایزابل به او گفت: تو
صاحب قدرتی و پادشاهی اسرائیل پادشاه خوبی است. برخیز و نان بخور و خوش فکر باش:

تاکستان نابوت یزرائیلی را به تو خواهم داد.
8پس نامههایی به نام اخاب نوشت و با انگشتر خود مهر کرد و برای بزرگان و اشراف که
در شهر او بودند و با نابوت زندگی میکردند فرستاد. و جمله نامه این بود: روزه بگیرید و
نابوت را در میان قوم اول بنشینید: 10 و دو نفر از پسران بلیال را بر او تسلیم کنید و
شهادت دروغ دهند: خدا و پادشاه را برکت داد و او را بیرون بیاورید و سنگسار کنید تا بمیرد.
11شهروندان او، مشایخ و اشراف، که با او در شهر زندگی میکردند، همانطور که ایزابل به
آنها دستور داده بود، و چنانکه در نامهای که او برایشان فرستاده بود، عمل کردند: 12
روزهای موعظه کردند و نابوت را در میان قوم اول نشاندند. 1 و پس از آوردن دو مرد، پسران
ابلیس، آنها را در مقابل او نشستند.

آنها در حضور جمعیت بر ضد او شهادت دادند: نابوت خدا و پادشاه را برکت داد، از این رو او را از
شهر بیرون آوردند و او را سنگسار کردند. ۱۴ و نزد ایزابل فرستادند و گفتند: نابوت سنگسار
شد و مرد. 15 و واقع شد که چون ایزابل شنید که نابوت سنگسار شده و مرده است، به آخاب
گفت: برخیز و تاکستان نابوت یزراحی را تصرف کن که از دادن آن به تو امتناع ورزید و آن را در
ازای پول به تو بدهد، زیرا نابوت زنده نیست، بلکه مرده است. ۱۶ چون آخاب شنید که نابوت
مرده است، برخاست و به تاکستان نابوت یزرائیلی فرود آمد تا آن را تصرف کند.

او

17 آنگاه کلام خداوند به ایلیا تسبیت نازل شد و گفت: 18برخیز و فرود آی تا اخاب،
پادشاه اسرائیل را که در سامره است ملاقات کنی، اینك او برای تصرف آن به تاکستان نابوت
فرود آمده است. 19 و با او صحبت خواهی کرد و خواهی گفت: خداوند چنین می‌گوید: تو کشته‌ای
و علاوه بر آن تصرف کرده‌ای. و بعد از این اضافه کنید: خداوند چنین می‌فرماید: در این مکان که
سگها خون نابوت را لیسیدند، خون شما را نیز خواهند لیسید. ۲۰ و آخاب به ایلیا گفت: آیا مرا
برای خود دشمن یافته‌ای؟ گفت: دیدم که تو فروخته شدی تا در نزد خداوند بدی کنی. 2 اینک
من بر تو بدی خواهم آورد و موانع تو را فرو می ریزم و آخاب را که به دیوار تکیه داده و در
اسراییل بسته و آخرین است، خواهم کشت. 22 و خانه شما را مانند خاندان یربعام بن نباط و
مانند خاندان بعشا بن اخیا خواهم ساخت، زیرا شما خشم مرا برانگیخته‌اید و اسرائیل را به
گناه واداشته‌اید. ۲۳اما خداوند در مورد ایزابل نیز سخن گفت و گفت که سگها ایزابل را در
مزرعه یزراحیل خواهند خورد. 2 اگر آخاب در شهر بمیرد، سگها او را خواهند خورد، اما اگر در صحرا
بمیرد، پرندگان آسمان او را خواهند خورد. 25بنابراین، دیگری مانند آخاب نبود که فروخته
شود تا در نظر خداوند بدی کند، زیرا همسرش ایزابل او را تحریک کرد، 26 و او مکروه شد، تا آنجا
که از بتهایی که اموریان ساخته بودند، که خداوند آنها را از نظر بنی اسرائیل هلاک کرد،
پیروی کرد. "و چون آخاب این سخنان را شنید، جامه خود را پاره کرد و گوشت خود را با گونی
پوشانید، روزه گرفت و در کیسه ای خوابید، و با سر خمیده راه می رفت. 2 و کلام خداوند به
ایلیا تسبیت رسید، و گفت: آیا اخاب را در برابر من ذلیل ندیدی؟ زیرا او در روزهایی که به
خاطر ارادت خود به من تحقیر شده بود، تحقیر شد. بر خانه اش بلا خواهم آورد.

22 سه سال بدون جنگ بین سوریه و اسرائیل گذشت. ? و در سال سوم یهوشافاط
پادشاه یهودا نزد پادشاه اسرائیل فرود آمد. (و پادشاه اسرائیل به خادمان خود
گفت: آیا نمی دانید که راموت جلعاد مال ماست و ما از برداشتن آن از دست پادشاه شام
غافلیم؟) و به یهوشافاط گفت: آیا با من برای جنگ در راموت جلعاد می آیی؟ 5 و یهوشافاط
به پادشاه اسرائیل گفت: «همانطور که من هستم، تو نیز هستی. قوم من و قوم تو یکی
هستند.
و شوالیه های من، شوالیه های شما. و یهوشافاط به پادشاه اسرائیل گفت: امروز
کلام خداوند را طلب کن. 6پس پادشاه اسرائیل انبیا را که حدود چهارصد نفر بودند
جمع کرد و به ایشان گفت: آیا برای جنگ به راموت جِلعاد بروم یا استراحت کنم؟ آنها
پاسخ دادند: برو و خداوند او را به دست پادشاه خواهد داد. ? و یوسفات گفت: آیا این
نبی خداوند نیست تا از او پرس و جو کنیم؟ و پادشاه اسرائیل به یوسفات گفت: «
یک مرد باقی مانده است که به وسیله او می‌توانیم از خداوند پرس و جو کنیم، اما از او
متنفرم، زیرا او برای من خوب نبوت نمی‌کند، بلکه بدی را پیشگویی می‌کند: میکاه
پسر جملا. که یوسفات به او گفت:
اینطور صحبت نکن پادشاه آنگاه پادشاه اسرائیل خواجه ای را فرا خواند و به او گفت:
بشتابید میکاه پسر جمله را بیاورید.
10 و پادشاه اسرائیل و یهوشافاط پادشاه یهودا هر یک در

و همه انبیا در حضور ایشان نبوت می کردند. ۱ صدقیا پسر کنعان نیز برای خود شاخهای
آهنی ساخت و گفت: خداوند چنین میگوید: با آنها سوریه را هل خواهید داد تا آن را ویران
کنید. 12 و جمیع انبیا به همین ترتیب نبوت کردند و گفتند: به راموت جِلعاد برو و در
رفاه برو و دونمینوس او را به دست پادشاه تسلیم خواهد کرد. 15 اما قاصدی که برای
فراخوانی میکایا رفته بود، با او گفت: «اینک، سخنان انبیا یک زبان به پادشاه موعظه
میکند، پس سخن تو مانند سخنان آنان باشد و سخنان نیکو بگو. 14 که میکا به او گفت:
«همانطور که خداوند زنده است، زیرا هر چه خداوند به من بگوید، همین را خواهم گفت. 15
پس نزد پادشاه آمد و پادشاه به او گفت: «میکایا، آیا باید برای جنگ به راموت جلعاد
برویم یا توقف کنیم؟ او به او پاسخ داد: برو و در رفاه برو و خداوند او را به دست پادشاه
خواهد سپرد. 16 و پادشاه به او گفت: بارها و بارها تو را قسم میدهم که به نام خداوند جز
آنچه راست است با من سخن نگویی. و گفت: همه اسرائیل را دیدم که در کوهها پراکنده
بودند، گویا گوسفندان شبان ندارند. و خداوند گفت: اینها سروری ندارند. (سپس پادشاه
اسرائیل به یوسفات گفت: آیا به شما نگفتم که او برای من نیکی نمیکند، بلکه
همیشه بدی میکند؟) 19اما او افزود: پس به کلام خداوند گوش فرا دهید: خداوند را دیدم که
بر تخت خود نشسته بود و تمام لشکر آسمان در سمت راست و چپ او را یاری میکردند.

۲۰ و خداوند گفت: چه کسی آخاب، پادشاه اسرائیل را فریب خواهد داد تا برود و در راموت
جلعاد سقوط کند؟ و یکی از این دست سخنان را گفت و دیگری متفاوت. 21 و روح بیرون آمد
و در حضور خداوند ایستاد و گفت: او را فریب خواهم داد. خداوند به او گفت: در چه؟ و گفت:
بیرون خواهم رفت و در دهان همه پیامبران او روح دروغگو خواهم بود. و خداوند گفت: شما
فریب خواهید خورد و پیروز خواهید شد.
برو جلو و این کار را انجام بده 23 اکنون، اینک، خداوند روح دروغگویی را در دهان تمامی انبیای
شما که در اینجا هستند قرار داده است، و خداوند بر شما بد گفته است. 2 و صدقیا پسر
کنعان جلو آمد و بر گونه میکایا زد و گفت: آیا روح خداوند از من خارج شد و با تو صحبت کرد؟

۲۵ و میکا گفت: در آن روز دیده میشوی که برای پنهان شدن به اتاقی در اتاقی بروی.
26 و پادشاه اسرائیل گفت: «میکایا را بگیرید و بگذارید نزد آمون امیر شهر و نزد
یوآش بن عمالک بماند و به ایشان بگویید:
پادشاه چنین می گوید: این مرد را به زندان بفرست و با نان مصیبت و آب مصیبت از او حمایت
کن تا با آرامش برگردد. 8 و میکیا گفت: اگر با سلامتی بازگشتهای، خداوند با من صحبت
نکرده است. و گفت: ای مردم بشنوید. 9 پس پادشاه اسرائیل و یهوشافاط پادشاه یهودا به
راموت جلعاد رفتند.
30 و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: اسلحه خود را بردار و وارد جنگ شو و جامه
هایت را بپوش. علاوه بر این، پادشاه اسرائیل نگرش خود را تغییر داد و وارد جنگ شد. 31
و پادشاه شام به فرماندهان ارابهها سی و دو امر فرموده بود: «با هیچ خرده یا بزرگی
جنگ نکنید، مگر تنها با پادشاه اسرائیل. 2سپس سرداران ارابهها یهوشافاط را دیدند،
گمان کردند که او پادشاه اسرائیل است، و به جنگ با او شتافتند.

و یوسفات فریاد زد. 3 و فرماندهان ارابهها فهمیدند که او پادشاه اسرائیل نیست و از او جدا
شدند. 3 و مردی کمان خود را کشید و تیری را به سوی مکان نامعلومی گرفت و تصادفاً بین
ریه و شکم پادشاه اسرائیل اصابت کرد. اما او به راننده اش گفت: دستت را بگردان و مرا از
لشکر بیرون کن که به شدت مجروح شده ام. 35 پس نبرد در آن روز آغاز شد و پادشاه
اسرائیل در ارابه خود در برابر شامیان ایستاد و در شام جان سپرد، اما خون طاعون به آغوش
ارابه جاری شد، 6 و پیش از غروب خورشید در تمام لشکر دعایی به صدا درآمد و گفت: هرکس
به شهر خود و به سرزمین خود بازگردد. 37 اکنون پادشاه مرده بود و به داخل آورده شد

سامره: و پادشاه را در سامره 3 دلار دفن کردند و ارابه او را در حوض سامره شستند و سگها خون
او را لیسیدند و بندها را برحسب کلام خداوند که گفته بود شستند. و بقیه سخنان اخاب و
هر چه کرد و عاج خانه ای که ساخت و همه شهرهایی که ساخت آیا در کتاب کلمات ایام پادشاهان
اسرائیل مکتوب نیست؟ 0 پس آخاب با پدران خود خوابید و پسرش اخزیا به جای او سلطنت
کرد.

41 یهوشافاط پسر آسا در سال چهارم اخاب پادشاه اسرائیل بر یهودا سلطنت کرد.
2 او سی و پنج ساله بود که سلطنت کرد و بیست و پنج سال در اورشلیم سلطنت
کرد. نام مادرش عزوبا دختر سالای بود. و آسا در تمام راه پدر خود رفت و از آن روی گردان
نشد و آنچه را که در نظر خداوند درست بود انجام داد. # با این حال مکان‌های بلند را
برنمی‌داشت، زیرا مردم همچنان در مکان‌های بلند قربانی می‌کردند و بخور می‌سوزانیدند.
5 و یهوشافاط با پادشاه اسرائیل صلح کرد. 6 و بقیه سخنان یهوشافاط و کارهایی
که او انجام داد و جنگها آیا در کتاب سخنان ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ اما او
همچنین بقایای زنان دختری را که در روزگار پدرش آسا باقی مانده بودند، از زمین بیرون
آورد. در آن زمان پادشاهی در ادوم مستقر نشد. 49 اما یوسفات پادشاه کشتی‌هایی را در
دریا ساخته بود که به‌خاطر طلا به اُفیر می‌رفتند و نمی‌توانستند بروند، زیرا در
آسیون‌گابر متوقف شده بودند. 50 پس اُخوزیا پسر اخاب به یهوشافاط گفت:
بندگان من را با خادمان تو در کشتی‌ها بگذار. و یهوشافاط نخواست. 51 و یوسفات نزد
پدران خود خوابید و با ایشان در شهر پدرش داود به خاک سپرده شد و پسرش یورام
برای او سلطنت کرد.

52 و اخزیا پسر اخاب در سال هفدهم یهوشافاط پادشاه یهودا در سامره بر اسرائیل
سلطنت کرد و دو سال بر اسرائیل سلطنت کرد. 53 و در نظر خداوند بدی کرد و در راه پدر و
مادر خود و در راه یربعام بن نباط که اسرائیل را به گناه واداشت. وی همچنین بعل را خدمت
کرد و او را پرستش کرد و خداوند، خدای اسرائیل را برحسب آنچه پدرش کرده بود،
برانگیخت.

و موآب پس از مرگ آخاب به اسرائیل تجاوز شد. ? و اوخوزیا از میله‌های اتاق خود که در سامره
داشت افتاد و مریض شد و قاصدانی فرستاد و به آنها گفت: بروید و با بلزبوب،
خدای آکارون، مشورت کنید که آیا به خاطر این ناتوانی خود زنده بمانم. و فرشته خداوند
به ایلیا تسبیت گفت: برخیز و به ملاقات رسولان پادشاه سامره برو و به آنها بگو:
آیا خدایی در اسرائیل نیست که برای مشورت با بلزبوب خدای عکارون بروید؟ 4به همین
دلیل خداوند می‌فرماید: «از بستری که بر آن بالا رفتی پایین نخواهی آمد، بلکه به مرگ
خواهی مرد. و ایلیا رفت. 5 و رسولان نزد اخزیا بازگشتند. چه کسی به آنها گفت: چرا
برگشتید؟ اما آنان در پاسخ به او گفتند: مردی با ما ملاقات کرد و به ما گفت: برو و نزد
پادشاهی که تو را فرستاده بازگرد و به او بگو: دومی چنین می گوید. پس از بستری
که بر آن بالا رفتی فرود نمی آیی، بلکه به مرگ خواهی مرد. چه کسی به آنها گفت: آن
مردی که با شما ملاقات کرد و این سخنان را به زبان آورد، شخصیت و عادت کیست؟ اما
گفتند: مردی با مو و کمربند چرمی کمرش را بسته است. گفت: الیاس تسبیت مهره
است.

و یک فرمانده پنجاه نفری و پنجاه نفری که زیر دست او بودند نزد او فرستاد. آن
که نزد او رفت و بر فراز کوه نشست، گفت: مرد خدا، پادشاه امر کرد که تو فرود آیی. 0 و
الیاس جواب داد و به مرد پنجاه ساله گفت: اگر من مرد خدا هستم، بگذار آتش از آسمان نازل
شود و تو و پنجاهت را ببلعد.
پس آتشی از آسمان نازل شد و او و پنجاه نفری را که با او بودند بلعید. ۱۱ و باز هم
شاهزادهٔ پنجاه و پنجاه نفری دیگر را نزد او فرستاد. که به او گفت: مرد خدا، پادشاه
چنین می گوید: عجله کن، پایین بیا. 2 الیاس پاسخ داد و گفت: اگر من مرد خدا هستم،
بگذار آتش از آسمان فرود آید و تو و پنجاهت را ببلعد. سپس آتشی از آسمان نازل شد و
او و پنجاه نفرش را بلعید. 1> بار دیگر شاهزاده سوم پنجاه نفر و پنجاه نفر را که با
او بودند فرستاد. چون آمد، زانو در برابر ایلیا فرود آورد و او را دعا کرد و گفت: ای مرد خدا،
جان من و بندگانت را که با من هستی تحقیر مکن. ۱۴ اینک آتشی از آسمان نازل شد و دو
شاهزادهٔ پنجاه سالهٔ اول و پنجاه نفری را که با آنها بودند بلعید، اما اکنون از تو
می‌خواهم که بر جان من رحم کنی.

15 و فرشته خداوند به ایلیا گفت: با او برو، نترس. پس برخاست و با او نزد پادشاه
رفت و با او گفت:
خداوند چنین می فرماید: چون رسولانی فرستادی تا با بلزبوب خدای عکارون مشورت کنند، گویی
خدایی در اسرائیل نیست که بتوانی از او سخنی بخواهی، پس از بستری که بر آن بالا رفتی
پایین نمی آیی، بلکه به مرگ خواهی مرد.
17 پس برحسب کلام خداوند که ایلیا گفته بود درگذشت و برادرش یورام در سال دوم یورام
پسر یهوشافاط پادشاه یهودا برای او سلطنت کرد.
چون پسر نداشت 1 و بقیه سخنان اخزیا که او انجام داد، آیا در کتاب خطبه های ایام پادشاهان
اسرائیل مکتوب نیست؟

و چنین گذشت که وقتی خداوند خواست الیاس را با گردبادی به آسمان ببرد،
الیاس و الیشع از جلجال می رفتند. 2 و ایلیا به الیشع گفت، اینجا بنشین، زیرا
خداوند مرا تا بیت‌ائیل فرستاده است. الیشع به او گفت: خداوند زنده است و جان تو
زنده است، زیرا من تو را ترک نخواهم کرد. و چون به بیت‌ائیل رفتند، پسران انبیا که
در بیت‌ائیل بودند نزد الیشع رفتند و به او گفتند: آیا می‌دانی که امروز خداوند ارباب
تو را از تو خواهد گرفت؟
که پاسخ داد: و می دانم: ساکت باش. ۴ ایلیا به الیشع گفت: اینجا بنشین

زیرا خداوند مرا به اریحا فرستاد. و گفت: خداوند زنده است و جان تو زنده است، زیرا من تو
را ترک نخواهم کرد. و چون به اریحا رسیدند، پسران انبیا که در اریحا بودند نزد الیشع
آمدند و به او گفتند: آیا می دانی که امروز خداوند ارباب تو را از تو خواهد گرفت؟ و گفت: می
دانم: ساکت باش.
۶ الیاس به او گفت: اینجا بنشین، زیرا خداوند مرا تا رود اردن فرستاده است.
او گفت: خداوند زنده است و جان شما زنده است، زیرا من شما را ترک نخواهم کرد. پس هر دو با هم
خواندند، 7 و پنجاه نفر از پسران انبیا به دنبال آنها آمدند، که آنها نیز در طرف مقابل
ایستاده بودند، و هر دو بر رود اردن ایستادند.
و الیاس عبای خود را گرفت و پیچید و آبها را که از دو طرف تقسیم شد، زد و هر دو بر
خشکی گذشتند. و چون گذشتند، ایلیا به الیشع گفت: پیش از آنکه آن را از تو
بگیرم، از من بخواه که برای تو چه کنم. و الیسئوس گفت: از تو می خواهم که روح
دوگانه تو در من باشد. 10 او پاسخ داد: تو چیز سختی پرسیدی، امّا اگر وقتی آن را از تو
می گیرم، مرا ببینی، آنچه خواسته ای خواهی داشت، اما اگر ندی، نخواهد بود.

1 و چون پیش رفتند و در حالی که می‌رفتند صحبت می‌کردند، اینک ارابه‌ای از آتش و
اسب‌های آتشین هر دو را تقسیم کردند و الیاس با گردبادی به آسمان بالا رفت.
12 الیشع دید و فریاد زد: پدرم، پدرم، ارابه اسرائیل و رانده آن. و دیگر او را ندید، لباسهایش
را گرفت و دو نیم کرد. 3 و ردای ایلیا را که بر او افتاده بود بلند کرد و برگشت و در کنار رود
اردن ایستاد، «و با جامه ایلیا که بر او افتاده بود، آب‌ها را زد، و آنها تقسیم نمی‌شوند، و
گفت: خدای ایلیا حتی اکنون کجاست؟ و او آب‌ها را به سوی من و الیاش گذشت. او را بر زمین
سجده کردند، ۱۶ و گفتند: اینک پنجاه مرد نیرومند هستند که می‌توانند بروند و مولای تو
را بجویند، مبادا روح خداوند او را بگیرد و به یکی از کوه‌ها یا به یکی از دره‌ها بیندازد.

و پنجاه نفر را فرستادند که سه روز جستجو کردند، آنها را نیافتند. $1 و نزد او بازگشتند،
اما او در اریحا ساکن شد و به آنها گفت:
نگفتم: نفرستید؟ 19مردان شهر نیز به الیشع گفتند: اینک، سکونت در این شهر عالی
است، چنانکه خود آقا، می‌بینید، اما آب‌ها بدتر و زمین بی‌ثمر است. ولی فرمود: برای من
ظرفی نو بیاور و در آن نمك بریز. وقتی آن را آوردند، 2 نزد چشمه آب رفت و نمک در آن ریخت و
گفت: خداوند چنین می‌گوید: من این آب‌ها را شفا داده‌ام و دیگر مرگ و بی‌زایی در آنها نخواهد
بود. 22بنابراین، طبق کلامی که الیشع گفت، آبها تا امروز شفا یافته است. ۲۳ و از آنجا
به بیت‌ئیل رفت و چون از جاده بالا می‌رفت، پسران کوچک از شهر بیرون آمدند و او را
مسخره کردند و گفتند: طاس بالا بیا، طاس بالا بیا. 24 وقتی به عقب نگاه کرد، آنها را
دید و به نام خداوند لعنتشان کرد و دو خرس از جنگل بیرون آمدند و چهل و دو نفر از آنها را
پاره کردند. ۲۵ و از آنجا به کوه کرمل رفت و از آنجا به سامره بازگشت.

3 اما یورام پسر آخاب در سال هجدهم یهوشافاط پادشاه یهودا در سامره بر اسرائیل
سلطنت کرد و دوازده سال سلطنت کرد. 2 و در حضور خداوند بدی کرد، اما نه مانند پدر و
مادر خود، زیرا تمثال بعل را که پدرش ساخته بود، گرفت. 3 او به گناهان یربعام بن نباط
که اسرائیل را مرتکب گناه می‌شد، چسبید و از آنها دور نشد. علاوه بر این، مشا، پادشاه
موآب، گاوهای زیادی را سیر کرد و به پادشاه اسرائیل صد هزار بره و صد هزار قوچ با پشم های
آنها پرداخت. و چون آخاب مرد،

ایمانی که او به پادشاه اسرائیل داشت شکسته شد. 6 پس یورام پادشاه در آن روز از
سامره بیرون آمد و تمامی اسرائیل را سرشماری کرد. 7 و نزد یهوشافاط، پادشاه یهودا
فرستاد و گفت: «پادشاه موآب از من جدا شده است، با من در مقابل او به جنگ بیا. او پاسخ
داد: من بالا می روم، چه کسی مال من است، مال شماست: قوم من، قوم شما، و اسب های من، اسب
های شما. و گفت: از کدام راه بالا برویم؟
اما او پاسخ داد: از طریق صحرای عدومه. پس پادشاه اسرائیل و پادشاه یهودا و پادشاه
ادوم به راه افتادند و هفت روز دور گشتند و برای لشکر و چهارپایانی که به دنبال آنها
می آمدند آبی نبود. 10 و پادشاه اسرائیل گفت: افسوس! افسوس!
افسوس! خداوند ما سه پادشاه را جمع کرد تا آنها را به دست موآب تسلیم کند. 1 و
یوسفات گفت: آیا این نبی خداوند است تا به وسیله او خداوند را التماس کنیم؟
و یکی از خادمان پادشاه اسرائیل پاسخ داد: این الیشع بن شافاط است که بر دستان ایلیا
آب می ریخت. 12 و یوسفات گفت: کلام خداوند با او است. و پادشاه اسرائیل و یهوشافاط
پادشاه یهودا و پادشاه ادوم نزد او فرود آمدند.
13 و الیشع به پادشاه اسرائیل گفت: به من و تو چیست؟ نزد پیامبران پدر و مادرت
برو. و پادشاه اسرائیل به او گفت: چرا خداوند این سه پادشاه را جمع کرد تا آنها را به دست
موآب تسلیم کند؟ 1 و الیشع به او گفت: «همانطور که خداوند صبایوت زنده است و در
حضور او ایستاده‌ام، اگر از چهره یهوشافاط، پادشاه یهودا خجالت نمی‌کشیدم، به تو توجه
نمی‌کردم و به گذشته نگاه نمی‌کردم. 15 اکنون چنگ را برای من بیاور. و چون مشغول نواختن
مزبور بود، دست خداوند بر او بود و گفت: 16 خداوند چنین می‌فرماید: برای مجرای این جوی
خندق و خندق بسازید. 1 «در واقع، خداوند چنین می‌گوید: «باد و باران را نخواهید دید، و این آب
انبار پر از آب خواهد شد، و شما، خانواده‌های‌تان و حیواناتتان خواهید نوشیدند. 18 و این در
نظر خداوند ناچیز است، و او نیز موآب را به دستان شما خواهد سپرد. 19 و هر درخت مستحکمی
را خواهید زد، و هر شهر را که برگزیده می‌شوید، میوه‌ها را قطع می‌کنید، و هر چشمه‌ای را که
شما برگزیده‌اید، قطع می‌کنید، و هر شهر را که برگزیده می‌شوید، قطع می‌کنید. هر
مزرعه‌ای که معمولاً قربانی می‌شد، انجام می‌شد، و اینک، آب‌ها از راه ادوم می‌آمد، و زمین پر از آب
می‌شد، ۲۱ وقتی موآبی‌ها شنیدند که پادشاهان برای جنگیدن با آنها آمده‌اند، همه کسانی را
که کمربند بسته بودند، فراخواندند و در مرزها ایستادند با یکدیگر جنگیدند و یکی پس
از دیگری کشته شدند.

پس اسرائیل برخاسته، موآب را مورد ضرب و شتم قرار دادند، اما آنها از حضور ایشان
گریختند. سپس فاتحان آمدند و موآب را شکستند، 25 و شهرها را ویران کردند، و بهترین
زمین را پر کردند، هر یک سنگ پرتاب کردند، و همه چشمه های آب را بستند، و همه درختان
پربار را قطع کردند، به طوری که دیوارهای قیری از گل ساخته شد. 26 و چون پادشاه موآب
دید که دشمن پیروز شده است، هفتصد نفر را که شمشیر می‌کشیدند، با خود برد تا
پادشاه ادوم را بشکند، و آنها نتوانستند. و پسر نخست‌زاده‌اش را که قرار بود به جای او
سلطنت کند، گرفت، بر دیوار هولوکاست تقدیم کرد و خشم شدیدی در اسرائیل برخاست،
و فوراً از او کناره گرفتند و به سرزمین بازگشتند.

مال خودش.

و زنی از همسران پیامبران نزد الیشع فریاد زد و گفت: بنده تو شوهرم
مرده است و تو می دانی که بنده تو.
او از خداوند می ترسید و اینک طلبکار آمد تا دو پسرم را به خدمت خود ببرد. 2 الیشع به او گفت: چه
می‌خواهی برای تو انجام دهم؟ بگو چیه

آیا در خانه داری اما او پاسخ داد: کنیز تو در خانه ام چیزی ندارم جز کمی روغن که با آن مسح کنم.
به او فرمود: برو، از همسایگان خود چند ظرف خالی از همدیگر طلب کن، و داخل شو و وقتی تو و
فرزندانت داخل شدی، در را ببند. پس زن رفت و در را به روی خود و فرزندانش بست: ظروف
تقدیم می کردند و او می ریخت. و چون ظروف پر شد به پسرش گفت: ظرف دیگری برای من
بیاور. و او پاسخ داد: ندارم. و نفت ایستاد. 7 و او آمد و به مرد خدا گفت. و گفت: برو، گفت
نفت را بفروش و طلبکارت را پس بده، اما تو و پسرانت با بقیه زندگی می کنی.

روزی پیش آمد و الیشع از سنا عبور می کرد: زنی بلند قد در آنجا بود که او را نگه
داشت تا نان بخورد. او به شوهرش گفت: متوجه شدم این مرد مقدس خداست که اغلب از
کنار ما می گذرد. 10پس اتاق کوچکی برای او بسازیم و در آن تخت و میز و صندلی و شمعدان
بگذاریم تا وقتی نزد ما آمد در آنجا بماند.

1سپس روزی فرا رسید و چون آمد، به بالاخانه رفت و در آنجا استراحت کرد. و به پسرش گیز
گفت: آن شونامیت را صدا کن. هنگامی که او را صدا زد و او در برابر او ایستاد، 15 به پسرش
گفت: با او صحبت کن اینک تو در همه چیز به ما جدّی خدمت کردی، چه می‌خواهی برای تو
انجام دهم؟
آیا کاری دارید و می خواهید با شاه صحبت کنم یا با فرمانده ارتش؟ او پاسخ داد: من
در میان قوم خود زندگی می کنم. 1 و گفت: پس چه می‌خواهد برای او انجام دهم؟ و گیزی
گفت: طلب مکن که پسری ندارد و شوهرش پیر است. 1بنابراین دستور داد که او را
که خوانده شده بود و جلوی در ایستاده بود بخوانند، 16در آن وقت به او گفت و در
همین ساعت، اگر زندگی حساب شود، پسری در شکم خواهی داشت. امّا او پاسخ داد: ای
مولای من، ای مرد خدا، به کنیزت دروغ نگو. «آن زن آبستن شد و در آن زمان و در همان
ساعتی که الیشع گفته بود، پسری به دنیا آورد.

18 و پسر بزرگ شد و چون روزی شد و نزد پدرش نزد دروگران رفت، به پدرش گفت: سرم درد می‌کند،
سرم درد می‌کند. اما به پسر گفت: او را ببر و نزد مادرش ببر.

چون اوی
را گرفت و نزد مادرش آورد، تا ظهر او را به زانو درآورد و مرد. 21 و او بالا رفت و او را بر بالین
مرد خدا گذاشت و در را بست و چون بیرون آمد شوهرش را صدا زد و گفت: با من یکی از پسران
و یک الاغ را بفرست تا تا مرد خدا بدوم و برگردم. کی به او گفت: چرا نزد او می روی؟ امروز نه
تقویم و نه سبت وجود دارد. او پاسخ داد: من می روم.

2 و الاغ را زین کرد و به پسر دستور داد: منا، و بشتاب، مرا در رفتن به تأخیر مکن، و به تو
دستور بده. 25 پس او رفت و نزد مرد خدا در کوه کرمل آمد، چون مرد خدا او را در آن سوی دید، به
پسر خود جیز گفت: اینک او شونامی است. 26 پس به ملاقات او برو و به او بگو: آیا درست
است که درباره تو و شوهرت و پسرت چیزهایی انجام می شود؟ او پاسخ داد: درست است. و چون
نزد مرد خدا بر کوه آمد، پای او را گرفت و غیز آمد تا او را بردارد. و مرد خدا گفت:

او را رها کن زیرا روحش در تلخی است و خداوند آن را از من پنهان کرده و به من نگفت. 2 او به او
گفت: آیا از صاحبم پسری خواسته ام؟ مگه بهت نگفتم: فریبم نده؟ 2 و به جیازی گفت:
کمر خود را ببند و عصای مرا در دست بگیر و برو. اگر مردی با شما ملاقات کرد، به او سلام
نکنید. و اگر کسی به شما سلام کرد، او را اجابت نکنید.

و عصای مرا بر صورت کودک خواهی گذاشت. 0 و مادر طفل گفت: او زنده است

پروردگارا، و روحت زنده است، من تو را رها نمی کنم. پس برخاست و به دنبال او رفت. 31 اما
جیازی پیشاپیش آنها رفته بود و عصا را بر صورت کودک گذاشته بود و صدایی و عقلی
نبود. 2 پس الیشع وارد خانه شد و اینک کودک مرده در بستر خود دراز کشیده بود، * و وارد شد
و در را بر روی خود و کودک بست و به خداوند دعا کرد. 4 پس رفت و بر پسر خم شد و دهان خود را
بر دهان خود و چشمان خود را بر چشمان خود و دستان خود را بر دستان خود گذاشت و بر او خم شد
و گوشت پسر گرم شد. 35 امّا او برگشت، در خانه قدم زد، یک بار به این طرف و آن طرف، و رفت و
بر او دراز کشید و کودک هفت بار خمیازه کشید و چشمان خود را باز کرد.

36 اما او جیازی را صدا زد و به او گفت: این شونامی را صدا کن. وقتی او را صدا زدند، نزد
او رفت. گفت: پسرت را ببر. ۷او آمد و به پای او افتاد و بر زمین عبادت کرد و پسر خود را گرفت
و بیرون رفت.
38 و الیشع به جلجال بازگشت. اکنون در زمین قحطی بود و پسران انبیا در آنجا ساکن
شدند. و به یکی از فرزندانش گفت: دیگ بزرگی بگذار و برای پسران پیامبران آش بپز. و
یکی برای جمع آوری گیاهان وحشی به مزرعه بیرون رفت و آنچه را که به نظر می رسید تاک
وحشی بود یافت و کلوسنتیدهای مزرعه را از آن جمع کرد و خرقه خود را پر کرد و چون
برگشت آنها را در دیگ سوپ انداخت زیرا نمی دانست آنها چیست. 40 آنگاه آن را برای همراهان
خود ریختند تا بخورند و چون از آشپزی چشیدند فریاد زدند: ای مرد خدا مرگ در دیگ. و
نتوانستند غذا بخورند. و فرمود: غذا را بیاور.

و چون آن را گرفتند، در دیگ فرستاد و گفت: آن را برای مردم بریزید تا بخورند. و دیگر هیچ
تلخی در دیگ نبود. 2 و مردی از بعلسالیسا آمد و نان اولین میوه‌ها و بیست قرص جو و ذرت
تازه در کیسه‌اش برای مرد خدا آورد. اما فرمود: آن را به مردم بدهید تا بخورند. 4s و غلامش به
او پاسخ داد: این چند است تا به صد مرد اختصاص دهم؟

باز فرمود: به مردم بدهید تا بخورند، زیرا خداوند چنین می فرماید: بگذارید بخورند، باقی می
ماند. پس آن را پیش ایشان گذاشت.

5 نعمان، رئیس لشکر پادشاه سوریه، در میان ارباب خود مردی بزرگ و مورد احترام بود، زیرا
خداوند به وسیله او سوریه را نجات داد و او مردی نیرومند و ثروتمند، اما جذامی بود. ۲ و
دزدانی از شام بیرون آمده بودند و دختری از سرزمین اسرائیل را که در خدمت زن نعمان بود، به
اسارت گرفته بودند و به معشوقه خود گفت: اگر پروردگارم نزد پیامبری که در سامره
است می‌بود، حتماً او را از جذام شفا می‌داد. پس [3]نعمان نزد استاد خود رفت و به او گفت: دختر
از سرزمین اسرائیل چنین و چنان سخن گفته است. 5 و پادشاه شام به او گفت: برو و من
نامه‌هایی برای پادشاه اسرائیل خواهم فرستاد. چون به راه افتاد و با خود ده تالانت نقره
و شش هزار قطعه طلا و ده لباس عوض کرد، 6 نامه ای به پادشاه اسرائیل آورد به این جمله:
وقتی این نامه را دریافت کردی، بدان که بنده فقیر خود نعمان را نزد تو فرستادم تا او را از
جذام شفا دهی. و چون پادشاه اسرائیل نامه را خواند، جامه خود را پاره کرد و گفت: آیا من
خدایی هستم که می توانم بکشم و زنده کنم، زیرا مرا فرستاد تا مردی را از جذام شفا دهم؟
مشاهده کن و ببین که او به دنبال فرصت هایی علیه من است. وقتی الیشع، مرد خدا،
شنید که پادشاه اسرائیل جامه های خود را پاره کرده است، نزد او فرستاد و گفت: چرا جامه
هایت را پاره کردی؟ بگذارید نزد من بیاید و بداند که در اسرائیل پیامبر است. پس نعمان
با اسب‌ها و ارابه‌ها آمد و بر در خانه الیشع ایستاد.

تنت سلامت باش و پاک خواهی شد. ۱۱ نعمان خشمگین شد و عقب نشینی کرد و به
پوتابمن گفت که نزد من برود و بایستد و نام یهوه خدای خود را بخواند و با دست خود محل
خرگوش را لمس کند و از من مراقبت کند. 12 آیا آبانا و فارفار نهرهای دمشق بهتر از تمام
آبهای اسرائیل نیستند که در آنها شسته شوند و پاک باشند؟ چون برگشت و خشمگین
می رفت، خادمانش نزد او آمدند و به او گفتند: ای پدر، حتی اگر پیامبر به تو چیز بزرگی
گفته بود، تو باید آن را انجام می دادی، چه قدر که اکنون به تو می گوید: بشوی و پاک شو؟

14او فرود آمد و برحسب کلام مرد خدا هفت بار در اردن شست و شو داد و بدنش مانند گوشت
پسر بچه‌ای زنده شد و پاک شد. 15 و با تمام گروهش نزد مرد خدا برگشت، آمد و در برابر او
ایستاد و گفت: «به راستی می‌دانم که خدای دیگری در تمام زمین وجود ندارد، مگر فقط در
اسرائیل. بنابراین از شما می خواهم که از بنده خود برکت دریافت کنید. 16 اما او پاسخ داد: «
همانطور که خداوند زنده است، من در برابر او ایستاده‌ام، نمی‌پذیرم. و وقتی خشونت را انجام
داد، اصلاً آرام نمی گرفت. 17 و نعمان گفت: هر طور که می خواهی، اما، من از تو می خواهم، بنده
خود را به من عطا کن تا بار دو بار را از روی زمین بردارم، زیرا که بنده تو دیگر برای خدایان
دیگر هولوکاست یا قربانی نخواهد کرد، بلکه برای خداوند. 8 اما این تنها چیزی است که در
مورد آن خداوند را برای بنده خود التماس خواهید کرد، هنگامی که پروردگار من برای پرستش
به معبد رمون وارد می‌شود و بر دست خود بر او تکیه می‌کنم، اگر در معبد رمون عبادت کنم و
او را در همان مکان عبادت کنم، خداوند بنده تو را به خاطر این امر مرا ببخشد. 1 که به او
گفت: با آرامش برو. بنابراین او در آن زمان از زمین برگزیده خارج شد.

20 و جیزی، پسر مرد خدا، گفت: «خداوند نعمان شامی را امان داد تا آنچه را که آورده از او نگیرد.
همانطور که خداوند زنده است، به دنبال او خواهم دوید و چیزی از او دریافت خواهیم کرد. 21 و
جیازی پشت سر نعمان آمد که چون دید او به سوی خود می دود، از ارابه به استقبال او پرید و
گفت: آیا همه چیز درست است؟ 22 و گفت: درست است. پروردگارم مرا نزد تو فرستاد و گفت:
همین الآن دو جوان از کوه افرایم از فرزندان پیامبران نزد من آمده اند: به آنها یک تالنت نقره و
دو برابر لباس عوض کن.

23 و نعمان گفت: بهتر است دو تا استعداد بگیرید. و او را مجبور کرد و دو قنط نقره در
دو کیسه و جامه های دوتایی بست و بر دو پسرش پوشاند که آنها را پیش او بردند. و
چون غروب شد، آن را از دستشان گرفت و در خانه گذاشت و مردان را مرخص کرد و رفتند.

25 و او داخل شد و در حضور استاد خود ایستاد. و الیشع گفت: ای جیازی از کجا می
آیی؟ جواب داد: بنده تو جایی نرفت. 26 اما او گفت:
آیا قلب من در زمان حال نبود که آن مرد از ارابه خود به دیدار تو بازگشت؟ پس اکنون نقره
دریافت کرده اید و لباس برای خرید باغ های زیتون و تاکستان ها و گوسفندان و گاوها و
غلامان و کنیزان دریافت کرده اید. 2 «اما جذام نعمان تا ابد به تو و نسل تو خواهد چسبید و
جذامی مانند برف از او بیرون آمد.

و پسران انبیا به الیشع گفتند: ای موش پیش تو، اینک مکانی که در آن ساکن هستیم،
بر ما تنگ است. بگذارید تا رود اردن برویم و هر یک از آنها یک به یک همه مصالح را از جنگل
بردارند تا در آنجا برای خود جایی بسازیم که در آن ساکن شوند. او گفت: برو. و یکی از آنها
گفت: پس شما نیز با بندگانتان بیایید.
جواب داد: من می آیم. 4 و او با آنها رفت. و چون به رود اردن رسیدند، هیزم می زدند. 5 و چون
یکی از آنها مواد را برید، تیغه تبر در آب افتاد و فریاد زد و گفت: افسوس! افسوس!
افسوس! آقای من: و همین چیزی را که در ازای آن دریافت کرده بودم. 6 و مرد خدا گفت: کجا
افتاد؟
اما او مکان را به او نشان داد. پس هیزم را قطع کرد و به آنجا فرستاد و آهن شنا کرد، 7 و گفت: آن
را بگیر. دستش را دراز کرد و گرفت.

8 و پادشاه شام با اسرائیل می جنگید و با خادمان خود مشورت کرد و گفت: بیایید در
فلان مکان کمین کنیم. 9پس مرد خدا نزد پادشاه اسرائیل فرستاد و گفت: مواظب باش که
به آن مکان نرو، زیرا مردم سوریه در آنجا در کمین هستند. 10پس پادشاه اسرائیل را به
جایی که مرد خدا به او گفته بود فرستاد، و او او را مشغول کرد و یک یا دو بار در آنجا نبیند.
1 و دل پادشاه شام از این امر متأثر شد و چون خادمان خود را جمع کرد گفت: چرا به من نمی
گویید که من به پادشاه اسرائیل خیانت می کنم؟ 2 و یکی از خادمانش گفت: نه، سرورم،
پادشاه، بلکه الیشع نبی که در اسرائیل است، تمام سخنانی را که تو در اتاقت گفتی
به پادشاه اسرائیل می‌گوید. ب و به آنها گفت: بروید و ببینید کجاست تا بفرستم و
او را ببرم. و به او خبر دادند و گفتند: اینک در دوتان. 1پس اسب‌ها و ارابه‌ها و سپاهیان
نیرومندی را به آنجا فرستاد که چون شبانه آمدند شهر را محاصره کردند. 15 و وزیر مرد خدا
صبح زود برخاسته، بیرون رفت و لشکری در اطراف شهر و اسب‌ها و ارابه‌ها دید و به او
گفت: افسوس! افسوس! مولای من، چه کنیم؟ 16 امّا او پاسخ داد: نترسید، زیرا با
ما بیشتر از آنها هستند. و چون الیشع دعا کرد، گفت: خداوندا، چشمان این مرد را بگشا تا
ببیند. و خداوند چشمان کودک را باز کرد و او دید و اینک کوهی پر از اسب و ارابه های
آتشین الیشع را احاطه کرده است. 18 امّا دشمنان نزد او فرود آمدند و الیشع به خداوند دعا
کرد و گفت: این قوم را با کوری بزن. و خداوند ایشان را زد تا آنها را نبینند، طبق کلام
الیشع.

19 و الیشع به ایشان گفت: این راه نیست و این شهر نیست، مرا دنبال کنید تا مردی را که از
او شکایت دارید به شما نشان خواهم داد. پس ایشان را به سامره برد، چون وارد سامره شدند،
الیشع گفت: خداوندا، چشمان اینان را بگشا تا ببینند. و خداوند چشمان ایشان را باز کرد و
دیدند که در میان سامره هستند. 21 و پادشاه اسرائیل وقتی آنها را دید به الیشع گفت:

من آنها را بزنم، پدرم؟ 2 امّا او گفت: نزن، زیرا آنها را با شمشیر و کمان خود نگرفتی تا
بزنی، بلکه نان و آب را پیش آنها بگذار تا بخورند و بیاشامند و نزد ارباب خود بروند. و
23 غذای بزرگی پیش روی ایشان گذاشته شد و خوردند و نوشیدند و او آنها را فرستاد و نزد
ارباب خود رفتند و دزدان شام دیگر به سرزمین اسرائیل نیامدند.

24 و بعد از این واقع شد که بنداد، پادشاه سوریه، تمام لشکر خود را جمع کرد، بالا رفت
و سامره را محاصره کرد. 25 و در سامره قحطی بزرگ بود و آنقدر در محاصره بود که سر الاغ را
به هشتاد نقره و ربع تاکسی سرگین کبوتر را به پنج نقره فروختند. 26 و هنگامی که
پادشاه اسرائیل از دیوار می گذشت، زنی نزد او فریاد زد و گفت: ای سرورم، پادشاه، مرا نجات ده.
27 او که گفت: آیا خداوند تو را نجات نمی‌دهد؟ چگونه می توانم تو را نجات دهم؟ از کف، یا از
مطبوعات؟ و پادشاه به او گفت: چه می خواهی؟ او جواب داد ۲۸ زن به من گفت: پسرت را بده
تا امروز او را بخوریم و فردا پسرم را بخوریم. 2 پسرم را پختیم و خوردیم. و روز بعد به او
گفت: پسرت را بده تا بخوریم. پسرش را پنهان کرد. 30 وقتی پادشاه این را شنید، لباس
خود را پاره کرد و از دیوار گذشت. و همه مردم دیدند که جامه ای که به او پوشیده شده بود،
ذاتی است. و پادشاه گفت: اگر امروز سر الیشع بن صفات بر سر او ایستاد، خدا با من چنین
کند و به این بیفزا.

$2 و الیشع در خانه خود نشسته بود و پیرمردها با او نشسته بودند. پس مرد را فشار داد و
قبل از آمدن رسول به بزرگان گفت: آیا می دانید که پسر این قاتل فرستاده است تا سرش را
ببرند؟ پس ببینید: وقتی رسول آمد، در را ببندید و اجازه ندهید که داخل شود، زیرا اینک
صدای پای آقایش پشت سر اوست. 38 هنوز با آنها صحبت می کنم،

رسولی که نزد او می آمد ظاهر شد. و گفت: بنگر، شر بسیار از جانب خداوند وجود دارد، دیگر چه انتظاری از خداوند داشته باشم؟

7 الیشع گفت: «کلام خداوند را بشنوید: خداوند چنین می‌فرماید: فردا در این هنگام، یک پیمانه در یک پیمانه و دو پیمانه جو در یک پیمانه در دروازه سامره خواهد بود. ? یکی از رهبران که پادشاه به دستش تکیه داده بود، به مرد خدا پاسخ داد و گفت: اگر خداوند در آسمان آبشارهایی هم بسازد، آیا آنچه شما می گویید ممکن است؟ فرمود: به چشم خواهی دید و از آن نمی خوری. آنگاه چهار جذامی نزدیک در ورودی بودند که به یکدیگر گفتند: چرا می خواهیم اینجا باشیم تا بمیریم؟ اگر بخواهیم وارد شهر شویم، از گرسنگی خواهیم مرد. اگر اینجا بمانیم، باید بمیریم.

پس بیایید و به اردوگاه شام فرار کنیم.

اما اگر بخواهند بکشند، ما خواهیم مرد. 5 پس شبانگاه برخاستند تا به اردوگاه شام بیایند. و چون به ابتدای اردوگاه شام رسیدند، در آنجا چیزی نیافتند. در واقع، خداوند صدای ارابه‌ها و اسب‌ها و لشکر بسیار زیاد را در اردوگاه شام شنیده بود. 7پس برخاستند و در تاریکی گریختند و خیمه‌ها و اسب‌ها و الاغ‌های خود را در اردوگاه گذاشتند و گریختند و فقط می‌خواستند جان خود را نجات دهند. پس چون جذامیان به ابتدای لشکرگاه آمدند، وارد چادری شدند و خوردند و نوشیدند، از آنجا نقره و طلا و جامه برداشتند و رفتند و آنها را پنهان کردند و دوباره به خیمه دیگر بازگشتند و از آنجا به همان صورت پنهان کردند. 9 و به یکدیگر گفتند: ما درست نمی‌کنیم، زیرا امروز روز بشارت است. اگر تا صبح سکوت کنیم و از گزارش دادن خودداری کنیم، متهم به جرم می شویم: بیا برویم در دربار شاه گزارش بدهیم. 0 و چون به دروازه شهر رسیدند، به آنها گفتند: ما به اردوگاه شام رفتیم و هیچ کس را در آنجا نیافتیم، مگر اسبها و الاغهای بسته و خیمه‌ها. 11 پس دربانان آن را خواندند و در قصر پادشاه گفتند. او در شب برخاست و به خادمان خود گفت: به شما می گویم که مردم شام با ما چه کرده اند: آنها می دانند که ما از گرسنگی رنج می بریم و از این رو اردوگاه را ترک کرده و در مزارع پنهان شده اند، می گوید: وقتی از شهر خارج شدند آنها را زنده می گیریم و سپس می توانیم وارد شهر شویم. و یکی از بندگانش جواب داد:

12

بیایید پنج اسبی را که در شهر باقی مانده اند (زیرا آنها در کل جمعیت اسرائیل تنها هستند، زیرا بقیه مصرف شده اند) برداریم و با فرستادن آنها، می توانیم کاوش کنیم. سپس دو اسب آوردند و پادشاه آنها را به اردوگاه شامیان فرستاد و گفت: بروید و ببینید. 15 و تا رود اردن به دنبال ایشان رفتند و اینک تمام راهها پر از لباسها و ظروف بود که مردم سوریه هنگام ناراحتی دور انداخته بودند. و قوم بیرون رفتند و اردوگاه شام را غارت کردند و برحسب کلام خداوند، در یک پیمانه و دو پیمانه جو در یک پیمانه ساخته شد. 1 «به‌علاوه، پادشاه آن رهبر را که به دستش تکیه داده بود، در دروازه نشاند: جمعیت در ورودی دروازه او را زیر پا گذاشت و بر اساس آنچه مرد خدا گفته بود، هنگامی که پادشاه بر او نازل شد، مرد. بهشت، آیا ممکن است که شما صحبت کنید؟

19

20 چنانکه پیشگویی شده بود برای او اتفاق افتاد و مردم او را در دروازه زیر پا گذاشتند.
و او درگذشت.

اما الیشع با زنی که پسرش را زنده کرده بود صحبت کرد و گفت:
8
شما و اهل خانه خود برخیز و برو و به هر کجا که یافتی سفر کن زیرا خداوند قحطی
نامیده است و هفت سال دیگر بر زمین خواهد آمد. 2 او برخاست و طبق کلام مرد خدا عمل کرد
و با خانواده خود رفت و روزهای زیادی در زمین فلسطینیان سرگردان شد. و چون هفت سال
تمام شد، زن از سرزمین فلسطینیان بازگشت و برای خانه و زمین خود نزد پادشاه رفت. 4 و
پادشاه با جیازی، پسر مرد خدا صحبت کرد و گفت: همه کارهای بزرگی را که الیشع کرد به
من بگو. 5 و چون به پادشاه می‌گفت که چگونه مردگان را زنده کرده است، زنی ظاهر شد که
پسرش را زنده کرده بود و پادشاه را برای خانه و زمین‌هایش فریاد می‌کرد. و گیاضی گفت:
سرور من، این زن است و این پسر اوست که الیشع او را بزرگ کرده است. و پادشاه از زن
پرسید: چه کسی به او گفت. و پادشاه یک خواجه به او داد و گفت: هر چه از اوست و تمام
درآمد مزرعه را از روزی که زمین را ترک کرد تا امروز به او بازگردان.

7 الیشع نیز به دمشق آمد و بناداد پادشاه شام مریض بود و به او خبر دادند و گفتند:
مرد خدا به اینجا آمده است. 8 و پادشاه به حزائیل گفت: هدایا را با خود ببر و به ملاقات مرد
خدا برو و از طریق او با خداوند مشورت کن و بگو: آیا می توانم از این ناتوانی خود فرار کنم؟
پس حزائل به استقبال او رفت و هدایایی و تمام اموال دمشق، بارهای چهل شتر، همراه داشت.
و چون در برابر او ایستاد، گفت: پسرت بناداد پادشاه شام مرا نزد تو فرستاد و گفت: اگر
بتوانم از این بیماری خود شفا پیدا کنم؟ 0 الیشع به او گفت: برو، به او بگو: شفا خواهی
یافت. «و با او ایستاد و مضطرب شد تا اینکه صورتش طغیان کرد و مرد خدا گریست. 12 که
حزائیل به او گفت: چرا سرورم گریه می‌کند؟

زیرا می دانم چه بدی با بنی اسرائیل خواهی کرد. شهرهای مستحکم آنها را به آتش خواهید
سوزاند و جوانان آنها را با شمشیر خواهید کشت و اطفال آنها را نابود خواهید کرد و زنان باردار
آنها را تقسیم خواهید کرد. 1 و حزائیل گفت: چرا من خادم تو هستم که این کار بزرگ را انجام دهم؟
و الیشع گفت: «خداوند به من نشان داد که تو پادشاه سوریه هستی. 14 چون از الیشع دور شد،
نزد استاد خود آمد.
چه کسی به او گفت: الیشع به تو چه گفت؟ اما او پاسخ داد: به من گفت: سلامتی
خواهی یافت. 5 و چون روز بعد فرا رسید، پتوی برداشت و آب بر آن ریخت و بر صورت
خود پهن کرد و حزائیل بر او سلطنت کرد.
16 در سال پنجم یورام، پسر آخاب، پادشاه اسرائیل، و یهوشافاط، پادشاه یهودا، یورام،
پسر یهوشافاط، پادشاه یهودا، سلطنت کرد. 17 او سی و دو ساله بود که سلطنت کرد و
هشت سال در اورشلیم سلطنت کرد. 18 و در راه پادشاهان اسرائیل سلوک کرد، چنانکه
خاندان اخاب رفتند، زیرا دختر اخاب همسر او بود و آنچه را که در نظر خداوند بد بود انجام داد.
19اما خداوند نخواست یهودا را هلاک کند، به‌خاطر بنده‌اش داود، چنانکه به او وعده داده
بود، چراغی به او و پسرانش در تمام ایام عطا کند. 20در ایام او ادوم از زیر فرمان یهودا کناره
گرفت و برای خود پادشاهی تعیین کرد. 2 و یورام سیرا با تمام ارابه‌ها با او آمد و در شب
برخاست و ایدومیانی را که او را احاطه کرده بودند و فرماندهان ارابه‌ها را زد، اما مردم به
خیمه‌های خود گریختند. 2 پس اَدوم تا امروز از زیر فرمان یهودا کنار رفت. سپس او عقب
نشینی کرد و لوبنا در آن زمان. و بقیه سخنان یوره و تمام کارهایی که کرد آیا در کتاب
کلمات ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ 4 و یورام نزد پدران خود خوابید و با ایشان در
شهر داوود به خاک سپرده شد و پسرش اوخوزیا برای او سلطنت کرد.

25 در سال دوازدهم یورام، پسر آخاب، پادشاه اسرائیل، اوخوزیا، پسر یورام، پادشاه یهودا،
سلطنت کرد. 26 اخزیا بیست و دو ساله بود که سلطنت کرد و یک سال در اورشلیم
سلطنت کرد. نام مادرش دختر عتلیا بود.

من پادشاه اسرائیل را دوست داشتم. 27 و در راههای خاندان اخاب رفت و آنچه را که در نظر
خداوند بد بود، مانند خاندان اخاب انجام داد، زیرا او داماد خاندان اخاب بود. 28او با یورام پسر
آخاب برای جنگ با حزائیل پادشاه سوریه در راموت جلعاد رفت و مردم سوریه یورام را زخمی
کردند. او برای مراقبت به یزراحیل بازگشت، زیرا مردم سوریه او را در راموت زخمی کرده بودند،
زمانی که او علیه حزائیل، پادشاه سوریه لشکرکشی می کرد. و اخزیا پسر یورام، پادشاه
یهودا، برای ملاقات یورام پسر اخاب به یزراحیل رفت، زیرا در آنجا بیمار بود.

9 اما الیشع انبیا یکی از فرزندان انبیا را صدا زدند و به او گفتند:
کمر خود را ببندید و این عدس روغن را در دست بگیرید و به راموت گیلعاد بروید. 2 و
چون به آنجا بیایی، یهو، پسر یهوشافاط، پسر نامسی را خواهی دید، و داخل شده، او را از
میان برادرانش بلند کرده، به اتاق درونی بیاور. و یک عدس روغن برداشته، بر سر او بریز و
بگو: خداوند چنین می‌گوید: من تو را به پادشاهی اسرائیل مسح کردم. در را باز کن و فرار کن
و در آنجا توقف نکن. 4پس پسر نبی جوان نزد راموت جلعاد رفت و در آنجا وارد شد و اینک
سران لشکر نشسته بودند و گفت: ای امیر برای تو سخنی دارم. و یهو گفت: به کدامیک از
ما؟ اما گفت: به تو ای شاهزاده. 6 و برخاسته، وارد اتاق شد، اما روغن بر سر او ریخت و گفت:
خداوند، خدای اسرائیل چنین می‌گوید: آیا تو را بر قوم یهوه اسرائیل مسح پادشاه کرده‌ام؟ و
خانهٔ ارباب خود آخاب را خواهی زد و من انتقام خون بندگان خود انبیا و خون تمامی بندگان
خداوند را از دست ایزابل خواهم گرفت. و جمیع خاندان اخاب را ویران خواهم کرد و اخاب را که به
دیوار تکیه داده است، خواهم کشت و او در اسرائیل بسته و آخرین است. 9 و خاندان اخاب را
مانند خاندان یربعام بن نباط و مانند خاندان بعشا بن اخیا خواهم داد. 10 سگها نیز ایزابل
را در مزرعه یزرحیل خواهند خورد و کسی نخواهد بود که او را دفن کند. در را باز کرد و فرار کرد.
1 «اما یهو نزد خادمان ارباب خود رفت که به او گفتند: «آیا همه چیز درست است؟ چرا این
دیوانه نزد شما آمد؟» به آنها گفت: «شما آن مرد را می‌شناسید و چه گفت. 12 اما او پاسخ داد: «
این دروغ است، اما بیشتر به ما بگویید. او به آنها گفت: با من اینطور و آنگونه صحبت
کرد، و گفت: خداوند چنین می‌گوید، پس اسرائیل هر یک را برداشته‌ام. خرقه او را به صورت
تخت زیر پاهایش گذاشتند و شیپور نواختند و گفتند: یهو سلطنت کرد.

14آنگاه یهو، پسر یوسفات، پسر نمشی، بر یورح توطئه کرد: یورح راموت جِلعاد را
محاصره کرده بود، او و تمامی اسرائیل بر حزائیل، پادشاه سوریه، 5 و او به خاطر
جراحاتش به یزرائیل بازگشته بود تا شفا یابد، زیرا مردم سوریه او را در لشکرکشی
به حزعیل به سوریه زده بودند. و یهو گفت:
اگر خوشتان آمد، اجازه ندهید هیچ پناهنده ای از شهر بیرون برود، بلکه بروید و به
جزراهیل گزارش دهید. 16 و او رفت و به یزراحیل رفت، زیرا یورام در آنجا مریض بود و اخزیا
پادشاه یهودا برای ملاقات یورام فرود آمده بود. 17پس ناظری که بر برج یزرائیل ایستاده
بود، گروه یهو را دید که می‌آیند و گفت: من آن گروه را می‌بینم. یورام گفت: ارابه را بردار و
به استقبال آنها بفرست و در حال رفتن بگو: آیا همه چیز درست است؟ 8 آنگاه کسی که
بر ارابه سوار شده بود به استقبال او رفت و گفت: پادشاه چنین می گوید: آیا همه چیز
صلح آمیز است؟ و یهو گفت:
چه ربطی به تو و آرامش دارد؟ عبور کن و مرا دنبال کن ناظر نیز گزارش داد و گفت: پیامی
به آنها رسیده است و دیگر برنمی گردد. 19او ارابه‌ای از اسبها فرستاد و نزد آنها آمد و
گفت: پادشاه چنین می‌گوید: آیا صلح وجود دارد؟ و یهو گفت: تو و سلام چه شده؟ عبور کن
و مرا دنبال کن 20 و جاسوس خبر داد و گفت: او تا آنها آمده است و برنمی‌گردد. و جورام گفت:
ماشین را اجرا کن.

و به ارابه او پیوستند، و یورام، پادشاه اسرائیل، و اخزیا، پادشاه یهودا، هر یک در ارابه خود
بیرون آمدند، و به استقبال یهو رفتند و او را در مزرعه نابوت یزرائیلی یافتند. 2 و چون
یورام یهو را دید، گفت: آیا صلح هست، یهو؟ اما او پاسخ داد: چه آرامشی؟ زناهای مادرت ایزابل و
جادوهای بسیار او هنوز هم غالب است. * و یورام دست خود را برگرداند و در حال فرار به اوخوزیا
گفت: موذی، اوخوزیا. 2سپس یهو با دست خود کمان خود را کشید و بین شانه های یورام زد و
تیر از قلب او رفت و فوراً در ارابه خود افتاد. 25 و یهو به رهبر بداسر گفت: او را بگیر و در
مزرعه نابوت یزرائیلی بینداز، زیرا به یاد دارم زمانی که من و تو در ارابه ای به دنبال آخاب
این پدر نشسته بودیم، که خداوند این بار را بر دوش او برداشت و گفت: 26 اگر خون نابوت و
خون پسران او نبود، خداوند می گوید که دیروز در مزرعه دیدم.

پس اکنون او را بگیرید و طبق کلام خداوند به مزرعه بیندازید.
27 و اخزیا، پادشاه یهودا، چون این را دید، از راه خانه باغ گریخت. و او را در فراز گاور که
نزدیک جبلانم است زدند و به مجدو گریخت و در آنجا مرد. 2 و بندگانش او را بر ارابه خود سوار
کرده، به اورشلیم بردند و او را در قبر با پدرانش در شهر داود دفن کردند.

29 در سال یازدهم یورام، پسر اخاب، اوخوزیا بر یهودا سلطنت کرد، 30 و یهو به
یزراحیل آمد. به علاوه، ایزابل با شنیدن ورود او، چشمانش را با ابریشم رنگ آمیزی کرد و
سر خود را آراست و از پنجره شماره 31 به جیهو که از دروازه وارد می شد نگاه کرد
و گفت: آیا زامبری که ارباب خود را کشته است، درود باشد؟ 2 و یهو صورتش را به
سمت پنجره بلند کرد و گفت: او کیست؟ و دو سه خواجه به او تعظیم کردند. 8 اما او
به آنها گفت:
او را افکندند و او را انداختند و دیوارها خون آلود شد و سم اسبان او را زیر پا گذاشت. و چون
برای خوردن و آشامیدن وارد شد، گفت: برو و آن زن ملعون را ببین و او را دفن کن زیرا دختر
پادشاه است. 35 و چون برای دفن او آمدند، جز جمجمه و پاها و بالای دستها چیزی نیافتند.
آنها به او پاسخ دادند. و یهو گفت: این کلام خداوند است که از طریق خادم خود ایلیا تسبیت
گفت: در مزرعه یزرائیل سگها گوشت یزابل را خواهند خورد، 3و گوشت یزابل مانند سرگین
بر روی زمین در صحرای یزرائیل خواهد بود، تا رهگذران بگویند: آیا این یزابل است؟

10 اکنون هفتاد پسر آخاب در سامره بودند، پس یهو نامه‌هایی نوشت و به سامره،
برای اشراف شهر، بزرگان و پرستاران آخاب فرستاد و گفت: به محض اینکه این
نامه‌ها را دریافت کردید، شما که پسران ارباب خود را دارید، ارابه‌ها و اسب‌ها، و از میان شهرها
و اسلحه‌های قوی‌تر، پسران را مانند ارباب خود انتخاب می‌کنید. و او را بر تخت پدرش بنشان
و برای خانه ارباب خود بجنگ. آنها بسیار ترسیدند و گفتند: اینک دو پادشاه نتوانستند
در برابر او بایستند و ما چگونه می توانیم مقاومت کنیم؟ سپس روسای خانه و فرمانداران
شهر و بزرگان و تربیت شدگان نزد یهو فرستادند و گفتند: ما خدمتگزار تو هستیم.

ما هر چه شما فرمان دهید انجام می دهیم و برای خود پادشاهی قرار نمی دهیم: هر آنچه را که
می خواهید انجام دهید. 6 و نامه دومی به آنها نوشت و گفت: اگر مال من هستید و از من
اطاعت می کنید، سر پسران ارباب خود را بگیرید و فردا در همین ساعت در یزرائیل نزد من
بیایید. به علاوه، پسران پادشاه، هفتاد مرد، در شهرهای نجیب بزرگ شدند. ۷ و چون
نامه‌ها به ایشان رسید، پسران پادشاه را گرفتند و هفتاد مرد را کشتند و سرهای ایشان
را در زنبیل گذاشتند و

آنها نزد او به جزرائیل فرستادند. و رسولی آمد و به او گفت:
سر پسران شاه را آوردند. پاسخ داد: آنها را در دو توده نزدیک در ورودی تا صبح قرار دهید. و چون
کارش تمام شد، بیرون رفت و ایستاده، به همه مردم گفت: شما عادل هستید، اگر من علیه
آقایم توطئه کردم و او را کشتم، چه کسی همه اینها را کشت؟ 0 اکنون ببینید که چرا
سخنان خداوند که خداوند بر خاندان اخاب گفته بود به زمین نیفتاد و خداوند آنچه را که به
دست بنده خود ایلیا گفته بود انجام داد. «سپس ییهو تمام کسانی را که از خاندان اخاب در
یزرائیل باقی مانده بود، و تمامی اشراف و آشنایان و کاهنان او را زد تا آن که از او باقی نماند.

12 و برخاست و به سامره آمد، چون در راه به کلبه شبانان رسید، 13 برادران اخزیا
پادشاه یهودا را یافت و به آنها گفت: شما کیستید؟ آنها پاسخ دادند: ما برادران اوخوزیا
هستیم و به استقبال پسران پادشاه و پسران ملکه آمده ایم. 4 که گفت: آنها را زنده
بگیرید.
چون آنها را زنده گرفتند، چهل و دو نفر را در آب انباری نزدیک کمرام خفه کردند و او به هیچ یک از
آنها رحم نکرد. و چون از آنجا رفت، یوناداب پسر رخاب را به ملاقات او یافت و او را برکت داد.

و به او گفت: آیا دل تو درست است، چنانکه قلب من با دل توست؟ و جنادب گفت: هست.
گفت اگر هست دستت را بده. دستش را به او داد. اما او را در گاری به سمت خود برد: 16 و به او
گفت: با من بیا و غیرت من برای خداوند را ببین. و او را در ارابه خود نشاند و به سامره برد. و
تمام کسانی را که از اخاب باقی مانده بود، در سامره کشت، یک نفر را، طبق کلام خداوند که
به وسیله ایلیا گفته بود.

18سپس ییهو تمام قوم را جمع کرد و به ایشان گفت: اخاب کمی بعل را پرستش کرد، اما من
او را بیشتر می پرستم. «پس اکنون جمیع انبیای بعل و همه خادمان و همه کاهنانش را بخوان
تا کسی نباشد که نزد من نیاید، زیرا بعل برای من قربانی بزرگی است و هر که غایب باشد
زنده نخواهد ماند. و ییهو این کار را موذیانه انجام داد تا پرستندگان بعل را متفرق کند. و به
تمام سرحدات اسرائیل فرستاده شد و همه خادمان بعل آمدند و حتی یک نفر نماند که نیامده
باشد و به معبد بعل وارد شدند و خانه بعل از بالا به بالا پر شد.

23 و ییهو و یوناداب پسر رخاب به معبد بعل وارد شدند و به پرستندگان بعل گفتند:
جستجو کنید و ببینید که ممکن است هیچ یک از بندگان خداوند با شما نباشد، مگر اینکه
آنها به تنهایی خادمان بعل باشند. 24 پس آنها وارد شدند تا قربانی و هولوکاست کنند، اما
ییهو هشتاد مرد را در بیرون برای خود آماده کرده بود و به آنها گفته بود: هر که از دست این
مردانی که من به دست شما خواهم آورد بگریزد، جان او برای جان او خواهد بود. و هنگامی که
هولوکاست کامل شد، ییهو به سربازان و رهبران خود دستور داد: داخل شوید و آنها را بزنید،
هیچ کس فرار نمی کند. و آنها را به دم شمشیر زدند و سربازان و سرداران را به زیر انداختند.

و به شهر معبد بعل رفتند، 26 و شمایل بت بعل را بیرون آوردند و سوزاندند و پاره پاره
کردند. معبد بعل را نیز ویران کردند و تا به امروز برای آن مستراح ساختند.

25 پس ییهو بعل را از اسرائیل هلاک کرد، اما از گناهان یربعام، پسر نباط، که اسرائیل را
به گناه واداشت، روی گردانید و گوساله‌های طلایی را که در بیت‌ئیل و دان بودند، رها نکرد. 0 و
خداوند به ییهو گفت: «چون تو با جدیت آنچه را که درست بود انجام دادی و در نظر من خوشایند
بود، و هر چه در دلم بود بر ضد خاندان اخاب انجام دادی، پسرانت تا نسل چهارم بر تخت اسرائیل
نشستند. 31 بعلاوه، ییهو مراقب نبود که وارد شود

اسرائیل شریعت یهوه خدا را در تمام قلب خود خواند، زیرا یربعام که اسرائیل را مرتکب
گناه کرده بود، از گناهان خود دست برنداشت. 2 در آن روزها خداوند از اسرائیل خسته
شد و حزائیل ایشان را در تمام سرحدات اسرائیل از اردن تا حومه شرقی و تمامی سرزمین
جِلعاد و جاد و رئوبین و منسی از عروئر که بالای نهر ارنون و جلعاد و باشان است، زد. 34
و بقیه سخنان یهو و هر چه کرد و قوت او در کتاب کلمات ایام پادشاهان اسرائیل
مکتوب نیست؟ 35 و یهو با پدران خود خوابید و او را در سامره دفن کردند و پسرش
یهوحاز برای او سلطنت کرد. 6 و ایامی که یهو بر اسرائیل سلطنت کرد بیست و هشت
سال در سامره است.

11 اما عطالیا، مادر اوخوزیا، چون پسرش را مرده دید، برخاست و همه ذریه سلطنتی را کشت.
۲ یوسابا، دختر پادشاه، یورام، خواهر اوخوزیا، یوآش پسر اوخوزیا را گرفت و از میان
پسران پادشاه که کشته می‌شدند، و پرستارش را از اتاق غذاخوری دزدید و او را از چهره عتلیا
پنهان کرد تا کشته نشود. 3 و او شش سال مخفیانه با او در خانه خداوند بود و پس از آن
عطالیا بر زمین سلطنت کرد.

و در سال هفتم یهویادا را فرستاد و صدها و سربازان را برگزید و به معبد خداوند آورد و
با ایشان عهد بست و ایشان را در خانه خداوند سوگند یاد کرد و پسر پادشاه را به ایشان
نشان داد: 5 و به ایشان امر کرد و گفت: این سخنی است که باید انجام دهید: بگذارید یک
سوم از شما در روز سبت وارد خانه نگهبانی شود. و قسمت سوم در دروازه سور باشد و قسمت
سوم در دروازه ای است که در پشت خانه سربازان است. ? اما اجازه دهید دو دسته از شما که
همه در روز سبت بیرون می‌روند، از خانه خداوند در اطراف پادشاه مراقبت کنند. و او را با سلاح
در دست محاصره خواهید کرد و اگر کسی به سپتوم معبد وارد شود، او را بکشند و شما با
پادشاه باشید که داخل و خارج می شود. و روسای قوم طبق آنچه یهویاداع کاهن به ایشان امر
فرموده بود عمل کردند و هرکس مردان خود را که در روز سبت وارد می‌شدند و کسانی که در روز
سبت بیرون می‌رفتند، به پیش یهویاداع کاهن می‌آمدند. 0 که نیزه‌ها و سلاح‌های داوود
پادشاه را که در خانه خداوند بود به آنها داد. 1 و هر یک با سلاح در دست، از سمت راست معبد
تا سمت چپ مذبح و تالار، در اطراف پادشاه ایستاد.

12 و پسر پادشاه را بیرون آورد و بر او نشان و گواهی گذاشت و او را پادشاه کردند و
مسح کردند و کف زدند و گفتند: زنده باد پادشاه. و عطالیا صدای قوم را که می دویدند
شنید و هنگامی که جمعیت به معبد خداوند وارد شد، 14پادشاه را دید که طبق عادت بر
تخت ایستاده بود و آواز خوانان و شیپورها در نزدیکی او و تمام مردم زمین شادی می کردند
و با شیپورها آواز می خواندند، و لباس خود را پاره کرد و فریاد زد: توطئه کن. 15 و
یهویادا به صدیران که بر لشکر بودند فرمان داد و به ایشان گفت: او را از دیوارهای
معبد بیرون بیاورید و هر که او را تعقیب کند باید با شمشیر زده شود. زیرا کاهن
گفته بود: او در معبد خداوند کشته نخواهد شد. 16 و بر او دست گذاشتند و او را از راه
ورودی اسب‌ها به نزدیک قصر بردند و در آنجا کشته شد. «آنگاه یهویادا بین خداوند و
بین پادشاه و قوم عهد بست تا قوم خداوند و بین پادشاه و قوم باشند. 8 و تمامی قوم
زمین به معبد بعل وارد شده، مذبح‌های آن را ویران کرده، تمثال‌ها را به زور شکستند و
متان، کاهن خداوند را نیز به حضور کاهن رساندند. از دروازه سربازان وارد قصر شد و بر
تخت پادشاهان نشست 20 و همه مردم شادی کردند.

از زمین و شهر آرام گرفت، اما عتلیا در خانه پادشاه با شمشیر کشته شد.

۲۱ یوآش هفت ساله بود که سلطنت کرد.

12
در سال هفتم یهو، یوآش سلطنت کرد و چهل سال در اورشلیم سلطنت کرد. نام
مادرش سبیا از بئرشبع بود. 2 و یوآش در تمام روزهایی که یهویاداع کاهن به او
تعلیم داد، در حضور خداوند درست عمل کرد.
3 اما مکان‌های مرتفع را برنمی‌داشت، زیرا مردم همچنان در مکان‌های بلند قربانی می‌کردند و
بخور می‌سوزانیدند.

* و یوآس به کاهنان گفت: «تمام پول مقدسین را که توسط رهگذران به معبد خداوند آورده شده و به قیمت جان تقدیم می‌شود و آن‌ها داوطلبانه و با اراده دل خود به معبد خداوند می‌آورند: بگذارید کاهنان آن را برحسب دستور خود دریافت کنند و اگر برای بنای خانه هر چیزی را که لازم است سقف‌های خانه را برپا کنند. بنابراین، تا سال بیست و سوم پادشاهی یوآس، کاهنان سقف معبد را بازسازی نکردند. ۷ و یوآش پادشاه یهویاداع کاهن و کاهنان را فراخواند و به ایشان گفت: «چرا دیوارهای معبد را بازسازی نکرده‌اید؟» پس طبق دستور خود دیگر پول نگیرید، بلکه آن را به بازسازی معبد برگردانید. و کاهنان دیگر از دریافت پول از مردم و بازسازی خانه های خود منع شدند. و یهویاداع کاهن یکی از صندوقها را گرفت و سوراخی در بالای آن گشود و آن را در نزدیکی مذبح در سمت راست لوازم خانه خداوند قرار داد و کاهنانی که نگهبان درها بودند، تمام پولهایی را که به معبد خداوند آورده بودند، در آن فرستادند. «و چون دیدند در خزانه پول زیاد است، کاتب پادشاه و کاهن برخاستند و بیرون ریختند و پولی را که در خانه خداوند یافت شد، شمردند: 1 و آن را برحسب عدد و پیمانه به دست متصدیان سیمان‌کشی‌های خانه خداوند دادند: چه کسی آن را در خرج‌کاران و سنگ‌تراش‌ها خرج کرد؟ بریده شدند تا ساختمان خانه خداوند با تمام مخارج مورد نیاز برای استحکام بخشیدن به خانه پر شود. 13اما شیره های معبد خداوند، و لوله ها، و همه ظروف طلایی و نقره ای از پولی که به معبد خداوند آورده شده بود، برای توزیع آن ساخته نشدند.

17 آنگاه حزائیل، پادشاه سوریه، برآمد و با جت جنگید و آن را گرفت.
و صورت خود را به سوی اورشلیم هدایت کرد. 18 به همین دلیل یوآش، پادشاه یهودا، همه چیزهای تقدیسی را که توسط یهوشافاط، اورام، و اخزیا، پدرانش، پادشاهان یهودا تقدیس کرده بود، و همه نقره‌ای را که در خزانه‌های معبد خداوند و در پادشاهی یافت می‌شد، گرفت.

و نزد حزاقلی، پادشاه سوریه فرستاد و او از اورشلیم عقب نشینی کرد. 19 و بقیه سخنان یوآس و تمام کارهایی که کرد، آیا در کتاب سخنان ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ 2 زیرا یوساکار پسر شمعات و یوزاباد پسر غلامش سامر او را زدند و مرد و او را با پدرانش در شهر داوود دفن کردند و پسرش آماسیا به جای او سلطنت کرد.

در سال بیست و سوم یوآش، پسر اوخوزیا، پادشاه یهودا، یهوآحاز پسر یهو هفده
سال در سامره بر اسرائیل سلطنت کرد. 2 و او انجام داد

در نظر خداوند بد بود و از گناهان یربعام بن نباط پیروی کرد که اسرائیل را مرتکب گناه
کرد و از آنها روی گردان نشد. 3 و غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شد و ایشان را در تمام
ایام به دست حزائیل پادشاه سوریه و به دست بنداد بن حزائیل تسلیم کرد. اما یوآحاز در
حضور خداوند دعا کرد و خداوند او را شنید، زیرا که مصیبت اسرائیل را دید، زیرا پادشاه شام
ایشان را آزار داده بود، ۵ و خداوند به اسرائیل نجاتی عطا کرد و از دست پادشاه سوریه
نجات یافت و بنی‌اسرائیل مانند دیروز و روز قبل در خیمه‌های خود ساکن شدند. با این وجود،
از گناهان خاندان یربعام که اسرائیل را مرتکب گناه می‌کردند، کنار نرفته‌اند، بلکه در
آنها سیر می‌کردند، زیرا جنگل در سامره باقی ماند. 7 و از قوم یوآحاز جز پنجاه سوار و ده
ارابه و ده هزار پیاده باقی نماند، زیرا پادشاه شام ایشان را کشته و در خرمنگاه آنها را به
صورت خاک درآورده بود. و بقیه سخنان یهوحاز و تمام کارهایی که کرد و قوت او در کتاب
سخنان ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ و یهوآحاز نزد پدران خود خوابید و او را در
سامره دفن کردند و پسرش یوآش به جای او سلطنت کرد. 10 در سال سی و هفتم یوآش،
پادشاه یهودا، یوآش پسر یهوآحاز به مدت شانزده سال بر اسرائیل در سامره سلطنت کرد.
۱۱ و آنچه را که در نظر خداوند بد بود انجام داد، از تمامی گناهان یربعام بن نباط که
اسرائیل را به گناه واداشت، روی گردان نشد، بلکه در آنها سلوک کرد. 12اما بقیه سخنان
یوآش و هر چه کرد و قوت او که چگونه با امصیا، پادشاه یهودا جنگید، آیا در کتاب سخنان
ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ 13 و یوآش با پدران خود خوابید، اما یربعام بر
تخت خود نشست.

و یوآش با پادشاهان اسرائیل در سامره به خاک سپرده شد.
14اما الیشع به بیماری مریض بود که در اثر آن مرد، و یوآش، پادشاه
اسرائیل، نزد او فرود آمد و در حضور او گریست و گفت: پدرم، پدرم، ارابه
اسرائیل و راننده آن. 15 و الیشع به او گفت: کمان و تیر را بیاور.
و چون تیر و کمان را نزد او آورد، به پادشاه اسرائیل گفت: دستت را بر کمان بگذار. و چون دست خود را
گذاشت، الیشع دستهای خود را بر دستان پادشاه گذاشت، 17 و گفت: پنجره شرقی را باز کن.

و چون آن را باز کرد، الیشع گفت: یک تیر بینداز. و او شلیک کرد. و الیشع گفت: «تیر نجات
خداوند و تیر نجات به سوریه، و سوریه را در افک بزنید تا آن را نابود کنید. 18 و او گفت:
تیرها را بگیرید. آن که آن را گرفته بود، دوباره به او گفت: تیری به زمین بزن. و چون سه
ضربه زد و ایستاد، 19 مرد خدا بر او خشمگین شد و گفت: اگر پنج یا شش یا هفت ضربه می
زدی، شام را می زدی تا نابود شود، اما اکنون سه بار آن را بزن. پس الیشع مرده بود و او را دفن
کردند. و لاترونکولی ها در همان سال از موآب به سرزمین آمدند. ۲۱ امّا عده‌ای هنگام دفن مرد،
شطرنج‌بازان را دیدند و جسد را در قبر الیشع انداختند. و چون استخوانهای الیشع را لمس کرد،
مرد زنده شد و بر پاهای او ایستاد.

22 پس حزائیل، پادشاه شام، اسرائیل را در تمام ایام یواخاز مصیبت داد، 23 و خداوند
ایشان متاثر شد و به سبب عهدی که با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بسته بود، نزد
ایشان بازگشت و تا زمان حاضر نخواست ایشان را متفرق کند و ایشان را کاملاً بیرون کند.
22 و حزائیل پادشاه سوریه درگذشت و پسرش بناداد به جای او سلطنت کرد. 25 و یوآش
پسر یهوآحاز شهرهایی را که از دست بناداد بن حزائیل از دست پدرش یوآحاز گرفته بود،
گرفت و سه بار او را کشت و شهرهای اسرائیل را بازگرداند.

14 در سال دوم یوآش، پسر یهوآحاز، پادشاه اسرائیل، امصیا، پسر یوآش، پادشاه یهودا،
سلطنت کرد. 2 او بیست و پنج ساله بود که سلطنت کرد.

و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت کرد. نام مادرش جواد آن از اورشلیم بود. 3 و او در حضور خداوند درست عمل کرد، اما نه مانند پدرش داود. طبق تمام کارهایی که پدرش یوآس انجام داده بود، انجام داد، جز این که مکان های بلند را برنمی داشت، زیرا مردم هنوز در مکان های بلند قربانی می کردند و بخور می سوزاندند. و چون پادشاهی را به دست آورد، خادمان خود را که پدرش پادشاه را کشته بودند، کشت، اما پسران کشته شدگان را بر اساس آنچه در کتاب شریعت موسی نوشته شده، نکشید، چنانکه خداوند امر فرموده بود که پدران برای فرزندان نخواهند مرد و پسران برای پدران نخواهند مرد.

اما هر کس در گناه خود خواهد مرد. ? او خود ادوم را در وادی سالیناس ده هزار شکست داد و صخره را در جنگ تصرف کرد و نام آن را تا امروز یختهیل نامید.

8سپس آماسیا قاصدانی را نزد یوآش پسر یهوآحاز، پسر یهو، پادشاه اسرائیل فرستاد و گفت: بیا و ببینیم. و یوآش، پادشاه اسرائیل، نزد امصیا، پادشاه یهودا فرستاد و گفت: او خار لبنان را نزد سروی که در لبنان است فرستاد و گفت: دخترت را به پسرم زن بده. و حیوانات وحشی از جنگلی که در لبنان است گذشتند و خارها را زیر پا گذاشتند. 10 ادوم را زدی و دلت تو را بلند کرد. به جلال راضی باش و در خانه خود بنشین، چرا بدی را تحریک می کنی تا تو و یهودا با تو بیفتی؟ 1 و آماسیا آرام نگرفت. و یوآش، پادشاه اسرائیل، رفت و او و امصیا، پادشاه یهودا، یکدیگر را در بیتسامس، یکی از شهرهای یهودا دیدند. 12 و یهودا در برابر اسرائیل شکست خورد و هر یک به خیمه های خود گریختند. ب و امصیا، پادشاه یهودا، پسر یوآش، پسر اوخوزیا، یوآش، پادشاه اسرائیل را به بیتاسامس برد و به اورشلیم آورد، و دیوار اورشلیم را از دروازه افرایم تا دروازه گوشه، چهارصد ذراع، فرو ریخت. و تمام طلا و نقره و تمام ظروف را که در خانه خداوند و در خزانه های پادشاه و گروگان ها یافت شد، گرفت و به سامره بازگشت.

15 و بقیه سخنان یوآش که انجام داد و شجاعت او که با امصیا پادشاه یهودا جنگید، آیا در کتاب کلمات ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ 16 و یوآش نزد پدران خود خوابید و در سامره نزد پادشاهان اسرائیل به خاک سپرده شد و پسرش یربعام برای او سلطنت کرد. و امصیا، پسر یوآش، پادشاه یهودا، پانزده سال پس از مرگ یوآش، پسر یهوآحاز، پادشاه اسرائیل، زندگی کرد. 1 و بقیه سخنان امصیا، آیا در کتاب سخنان ایام پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟ 19 و در اورشلیم توطئهای بر ضد او انجام شد، اما او به لاکیش گریخت. و به دنبال او به لاکیش فرستاده، او را در آنجا کشتند و او را سوار بر اسبان بردند و در اورشلیم با پدرانش در شهر داود به خاک سپردند. 21 و تمامی قوم یهودا عزاریا را که شانزده ساله بود، گرفتند و او را به جای پدرش امصیا به پادشاهی گماشتند. 22او خود ایلات را بنا کرد و پس از خواب پادشاه با پدران خود، آن را به یهودا بازگرداند.

2 در سال پانزدهم امصیا، پسر یوآش، پادشاه یهودا، یربعام، پسر یوآش، پادشاه اسرائیل، چهل و یک سال در سامره سلطنت کرد. و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود انجام داد و از تمامی گناهان یربعام بن نباط که اسرائیل را به گناه واداشت. 25 و حدود اسرائیل را از مدخل عمات تا دریای خلوت بازگرداند، برحسب کلام یهوه خدای اسرائیل که به وسیله غلام خود یونس بن عماتی نبی که از جیث در اُفِر است، گفت. 26 زیرا خداوند دید که مصیبت اسرائیل بسیار تلخ بود و آنها به حدی از بین رفتند که در زندان و به شدت محبوس شدند و کسی نبود که به اسرائیل کمک کند. 27 و خداوند سخن نگفت که نام اسرائیل را از زیر آسمان محو کند، بلکه ایشان را به دست یربعام بن یوآش نجات داد. 2 و بقیه سخنان یربعام و هر چه کرد و نیروی او که به وسیله آن شکست خورد.

و چگونه او دمشق و عمات را به یهودا در اسرائیل بازگرداند، آیا در کتاب سخنان ایام پادشاهان
اسرائیل نوشته نشده است؟ 2 و یربعام با پدران خود، پادشاهان اسرائیل خوابید، و پسرش
زکریا به جای او سلطنت کرد.

15 در سال بیست و هفتم یربعام، پادشاه اسرائیل، عزریا پسر عمصیا، پادشاه
یهودا، سلطنت کرد. 2 او شانزده ساله بود که سلطنت کرد و پنجاه و دو سال در
اورشلیم سلطنت کرد. نام مادرش یکلیا از اورشلیم بود. 3 و آنچه را که در حضور خداوند
پسندیده بود انجام داد، مطابق آنچه پدرش امصیا کرده بود. با این وجود، مکان بلند
ویران نشد: تا اینجا مردم در مکان‌های مرتفع قربانی می‌کردند و بخور می‌سوزانیدند. 5 و
خداوند پادشاه را زد و او تا روز مرگش جذامی بود و در خانه‌ای آزاد به تنهایی زندگی می‌کرد،
اما یوتام، پسر پادشاه، بر کاخ حکومت می‌کرد و مردم زمین را داوری خواهد کرد. و بقیه
سخنان عزاریا و تمام کارهایی که کرد آیا در کتاب کلمات ایام پادشاهان یهودا مکتوب
نیست؟ ۷ و عزاریا نزد پدران خود خوابید و او را با بزرگانش در شهر داوود دفن کردند و
پسرش یوثام برای او سلطنت کرد.

در سال سی و هشتم عزاریا، پادشاه یهودا، زکریا پسر یربعام شش ماه در سامره بر
اسرائیل سلطنت کرد. و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود، انجام داد، چنانکه پدرانش
کرده بودند. 10 و سلوم پسر یابص علیه او توطئه کرد و او را آشکارا کشت و او را کشت و
به جای او سلطنت کرد. "و بقیه سخنان زکریا، آیا در کتاب کلمات ایام پادشاهان اسرائیل
نوشته نشده است؟ 12 این کلام خداوند است که به یهو گفت: پسران شما تا نسل چهارم
بر تخت اسرائیل خواهند نشست و چنین شد."

15سلوم پسر یابص در سی امین سال نو عزاریا پادشاه یهودا سلطنت کرد.
و یک ماه در سامره سلطنت کرد. 14 و مناحم پسر جادی از ترسا رفت و به سامره آمد و
سلوم پسر یابص را در سامره زد و او را کشت و او به جای او سلطنت کرد. 15 اما بقیه
سخنان سلوس و توطئه او که به وسیله آن نقشه ریخت، آیا در کتاب کلمات ایام
پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ 6 آنگاه مناحم تاپسا و هر آنچه در آن بود و حدود آن را از
ترسا زد، زیرا نخواستند به روی او باز کنند.

و همه زنان حامله او را کشت و تکه تکه کرد.

17 در سال سی و نهم عزاریا، پادشاه یهودا، مناحم پسر جاد به مدت ده سال در سامره بر
اسرائیل سلطنت کرد. 18 و او آنچه را که در حضور خداوند بد بود انجام داد و در تمام روزهای
خود از گناهان یربعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه می‌کرد، دور نشد. 19فول،
پادشاه آشور، به آن سرزمین آمد و به مناهم فول هزار تالانت نقره داد تا به او کمک کند و
پادشاهی او را تقویت کند. و مناحم به تمامی مردان توانا و ثروتمند اسرائیل دستور داد که
هر کدام پنجاه مثقال نقره به پادشاه آشور بدهند.

و پادشاه آشور بازگشت و در آن سرزمین نماند. 21 و بقیه سخنان مناهیم و هر چه کرد، آیا در
کتاب سخنان ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ 2 و مناحم با پدران خود خوابید:

و پسرش فاقیاس به جای او سلطنت کرد.

23 در پنجاهمین سال عزاریا، پادشاه یهودا، فاقیا پسر مناحم دو سال در سامره بر اسرائیل
سلطنت کرد. 24 و آنچه در نظر خداوند بد بود انجام داد و از گناهان یربعام بن نباط که اسرائیل
را مرتکب گناه کرد، دور نشد.

25 و فاقیوس پسر روملیا، رهبرش، بر ضد او توطئه کرد و او را در سامره در برج خانهٔ
سلطنتی، نزدیک آرگوب و نزدیک آریه، و با او پنجاه مرد از پسران جلادیان زد و او را کشت و
سلطنت کرد.

برای او 26 و بقیه سخنان فاقیا و تمام کارهایی که کرد، آیا در کتاب کلمات ایام پادشاهان
اسرائیل مکتوب نیست؟
27 در سال پنجاه و دوم پادشاهی عزاریا، پادشاه یهودا، فاس پسر روملیاک، بیست سال
در سامره بر اسرائیل سلطنت کرد. و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود، انجام داد و از
گناهان یربعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه کرد، دور نشد. 29در ایام فاس، پادشاه
اسرائیل، تگلاتفالاسار، پادشاه آشور، آمد و عیون و هابیل‌دوم و مااخا و یانوئه و قیدس و
آسور و جلعاد و جلیل و تمامی سرزمین نفتالی را گرفت و آنها را به آشوران منتقل کرد.

30 و اوسی پسر الهه توطئه کرد و علیه فاصه پسر رومليا توطئه کرد و او را زد و او را کشت
و در سال بیستم یواتام پسر عزیا به جای او سلطنت کرد. 3 و بقیه سخنان فاس و تمام
کارهایی که کرد، آیا در کتاب سخنان ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟

S2 ،در سال دوم فاس، پسر رومليا، پادشاه اسرائیل، یواتام، پسر عزیا، پادشاه یهودا
سلطنت کرد. او بیست و پنج ساله بود که به سلطنت رسید و شانزده سال در
اورشلیم سلطنت کرد. نام مادرش اورشا دختر صادوق بود.
34 و آنچه را که در حضور خداوند پسندیده بود، انجام داد و به هر آنچه پدرش عزیا کرده
بود عمل کرد. 35 اما مکان‌های مرتفع را برنمی‌داشت، زیرا مردم همچنان در مکان‌های بلند
قربانی می‌کردند و بخور می‌سوزانیدند. او بلندترین دروازه خانه خداوند را ساخت. و بقیه
سخنان یوتام و تمام کارهایی که کرد آیا در کتاب کلمات ایام پادشاهان یهودا مکتوب
نیست؟ در آن روزها خداوند به یهودا راسین، پادشاه سوریه، و فاقیس، پسر رومليا،
فرستاد. یوتام نزد پدران خود خوابید و با آنها در شهر پدرش داود به خاک سپرده شد و
پسرش آحاز برای او سلطنت کرد.

16 در سال هفدهم فاس، پسر رومليا، آحاز، پسر یوتام، پادشاه یهودا، سلطنت کرد. ۲
آحاز بیست ساله بود که سلطنت کرد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت کرد. او
مانند پدرش داوود آنچه را که در نظر یهوه خدایش پسندیده بود انجام نداد، بلکه در راه
پادشاهان اسرائیل گام برداشت و پسر خود را تقدیس کرد و بت‌های امت‌ها را که خداوند در
حضور بنی‌اسرائیل نابود کرد، از آتش دوم منتقل کرد. او قربانیان خود را نیز سوزاند و در
مکان‌های مرتفع و تپه‌ها و زیر هر درخت پربرگ بخور می‌سوخت.

5 آنگاه راسین، پادشاه سوریه، و فاقیس، پسر رومليا، پادشاه اسرائیل، برای جنگ به
اورشلیم رفتند و چون آحاز را محاصره کردند، نتوانستند بر او غلبه کنند. 6 در آن زمان راسین،
پادشاه سوریه، آیلا را از شام بازگرداند و یهودیان را از آیلا بیرون کرد، و ادوومیان به آیلا آمدند و تا
امروز در آنجا ساکن شده‌اند.

۷ و آحاز قاصدانی را نزد تگلاتفالاسار، پادشاه آشورها فرستاد و گفت: «من خادم و
پسر تو هستم، بیا و مرا از دست پادشاه سوریه و از دست پادشاه اسرائیل که بر ضد من
قیام کرده‌اند، نجات ده. و چون نقره و طلا را که در خانه خداوند و در گنجینه پادشاه یافت
می شد جمع آوری کرد، هدایایی برای پادشاه آشور فرستاد. و او به وصیت او اطاعت کرد، زیرا
پادشاه آشور به دمشق رفت و آن را ویران کرد و ساکنان آن را به سیرنه منتقل کرد و راسین
را کشت. 0 و آحاز پادشاه به دمشق رفت تا با تگلاتفالاسار، پادشاه آشورها ملاقات کند.
چون مذبح دمشق را دید، آحاز پادشاه، نمونه‌ای از آن را برای اوریا کاهن فرستاد. و اوریاس کاهن
قربانگاهی ساخت:

طبق آنچه آحاز پادشاه دمشق دستور داده بود، اوریا کاهن نیز چنین کرد تا اینکه آحاز پادشاه
دمشق آمد. 12 و چون پادشاه از دمشق آمد، مذبح را دید و آن را گرامی داشت و برآمد و قربانی های
سوختنی قربانی کرد و

قربانی خود را، 5 و شیره ریخت و خون صلح‌جویان را که بر مذبح تقدیم کرده بود، ریخت. 1 و
مذبح برنزی را که در حضور خداوند بود از روی معبد و از مکان مذبح و از مکان معبد خداوند
انتقال داد و آن را بر طرف مذبح به سمت شمال قرار داد. پادشاه آحاز نیز به کاهن اوریا
دستور داد و گفت: در قربانگاه عالی هولوکاست صبحگاهی و قربانی شامگاهی و
هولوکاست پادشاه و قربانی او و هولوکاست تمام مردم زمین و قربانی‌های آنها و عبادتهای
آنها را تقدیم کنید. از نقره برای وصیت من آماده شده است. 16 پس اوریا کاهن برحسب
آنچه آحاز پادشاه فرمان داده بود عمل کرد. 1 «آنگاه آحاز پادشاه پایه‌های طاق‌دار و ظروف
سفالی را که در بالا بود برداشت و دریا را از گاوهای برنجینی که آن را نگه می‌داشتند
برداشت و تختی از سنگ بر زمین گذاشت. 1موشاخ نیز در روز سبت که در معبد ساخته
بود، و ورودی پادشاه را از بیرون به معبد دونمینی به‌خاطر عاشیان تبدیل کرد.

۲۰ و آحاز نزد پدران خود خوابید و با ایشان در شهر داود به خاک سپرده شد و پسرش حزقیا برای او
سلطنت کرد.

17 در سال دوازدهم آحاز، پادشاه یهودا، هوشع پسر ایلاء نه سال در سامره بر اسرائیل
سلطنت کرد. 2 و در حضور خداوند بدی کرد، اما نه مانند پادشاهان اسرائیل که قبل از او
بودند. شلمانسر، پادشاه آشور، بر او برخاست و خدمت او به هوشع درآمد و به او خراج داد. و چون
پادشاه آشور متوجه شد که اوسی که در صدد طغیان بود به سوا پادشاه مصر پیغام
فرستاده است که هر سال به پادشاه آشور خراج ندهد، او را محاصره کرد و در بند به زندان
فرستاد. 5 و در تمام زمین سرگردان شد و به سامره رفت و آن را به مدت سه سال محاصره کرد. 6
و در سال نهم هوشع، پادشاه آشور سامره را گرفت و اسرائیل را به آشوریان منتقل کرد و
ایشان را در هلا و حبور در نزدیکی رود غوزان در ایالات ماد قرار داد.

? زیرا هنگامی که بنی اسرائیل به خداوند، خدای خود که آنها را به دست فرعون، پادشاه
مصر از سرزمین مصر بیرون آورده بود، گناه کردند، خدایان غریب را پرستش کردند. S و طبق
آداب امت‌هایی که خداوند در حضور بنی‌اسرائیل و پادشاهان اسرائیل نابود کرده بود، رفتار
کردند، زیرا آنها نیز همین‌طور عمل کرده بودند. و بنی‌اسرائیل خداوند، خدای خود را با سخنان
نادرست آزرده خاطر ساختند و برای خود مکان‌های مرتفعی در تمامی شهرهای خود از برج
نگهبانی تا شهر مستحکم ساختند. 10 و بر هر تپه بلند و زیر هر درخت جنگل برای خود
مجسمه‌ها و نخلستان‌ها ساختند: «و در آنجا بر مذبح‌ها بخور می‌سوزانند، به روش قوم‌هایی
که خداوند از حضور ایشان برداشته بود، و بدترین سخنان را به زبان می‌آوردند که خداوند را
برانگیخته بود. احکام و تشریفات مرا برحسب تمام شریعتی که به دست پدرت به دست
تو فرستادم و به پدرت دستور دادم، نگه دار. انبیا نشنیدند، اما گردن پدرانشان را سخت
کردند که از اطاعت خداوند خدای خود سر باز زدند و خداوند به آنها دستور داده بود که مانند
آنها عمل نکنند

دو گوساله و بیشه پرستیدند و تمام لشکر آسمان را پرستش کردند. بعل را خدمت کردند و
پسران و دختران خود را به آتش تقدیس کردند. 18 و خداوند بر اسرائیل بسیار خشمگین شد و
ایشان را از نظر خود دور ساخت و جز سبط یهودا چیزی باقی نماند.

19 اما خود یهودا اوامر یهوه خدایش را نگاه نمی‌دارد، بلکه در خطاهای اسرائیل که مرتکب شده
بود رفتار کرد. 20 و خداوند جمیع ذریت اسرائیل را بیرون کرد و ایشان را مصیبت کرد و آنها را
به دست غارتگران تسلیم کرد تا اینکه ایشان را از نظر خود افکند. 2 از آن زمان که اسرائیل
از خاندان داوود جدا شد و خود را یربعام بن نباط را پادشاه ساختند، زیرا که یربعام اسرائیل را
از خداوند گناه بزرگی جدا کرد و ایشان را به گناه بزرگ واداشت. 2 و بنی‌اسرائیل در تمام
گناهانی که یربعام مرتکب شده بود، رفتند و از آنها دور نشدند، 2 تا اینکه خداوند اسرائیل
را چنانکه به دست تمامی بندگان خود، انبیا گفته بود، از چهره‌اش دور کرد، و اسرائیل تا
امروز از سرزمین خود به آشوریان منتقل شد.

24 و پادشاه آشور ایشان را از بابل و از کوتا و از اَوَه و از عمت و از سفاروایم آورد و ایشان
را در شهرهای سامره برای بنی‌اسرائیل قرار داد که سامره را تصرف کردند و در شهرهای آن
ساکن شدند. 25 و چون در آنجا ساکن شدند، از خداوند نترسیدند و خداوند شیرهایی را در میان
ایشان فرستاد که ایشان را کشتند. 26 و به پادشاه آشور خبر دادند و گفته شد:
امت‌هایی که آنها را در شهرهای سامره ساکن کرده‌اید، از قوانین خدای زمین بی‌خبرند، و
خداوند شیرها را در میان ایشان فرستاد و اینک آنها را می‌کشند، زیرا از آیین‌های خدا
بی‌خبرند. 2 و پادشاه آشور دستور داد و گفت: یکی از کاهنانی را که از آنجا اسیری آورده‌ای
بیاور و بگذار برود و با آنها زندگی کند و قوانین خدای زمین را به آنها بیاموزد. آنگاه یکی
از این کاهنان که از سامره به اسارت گرفته شده بود، آمد، در بیت‌ئیل ساکن شد و به
آنها یاد داد که چگونه خداوند را بپرستند. > و هر قومی خدای خود را ساخت و آنها را بر
فرازهای بلندی که سامریان ساخته بودند، قوم و قومی در شهرهای خود که در آن ساکن
بودند، قرار دادند. 30 زیرا مردان بابل سوخوتبنوت را ساختند و مردان کوته نرگل را
ساختند و مردان عمات آسیما را ساختند. 31 و حویان نباز و تارتاک را ساختند. و اینان که از
سفاروایم بودند، پسران خود را به آتش سوزاندند، ادراملک و عناملک را برای خدایان
سفارویم، 2 و با این وجود خداوند را پرستش کردند. و آخرین کاهنان اعلا را برای خود
ساختند و در فنرهای بلند قرار دادند. 3 و چون خداوند را پرستش کردند، فرزندان خود را نیز
بر اساس رسم امتهایی که از آنها به سامره منتقل شده بودند، خدمت کردند. 4 تا به امروز
از رسم قدیم پیروی می‌کنند: از خداوند نمی‌ترسند و مراسم و احکام و شریعت او و فرمانی را
که خداوند به پسران یعقوب که اسرائیل نامیده بود امر فرموده است و با آنها عهد
بسته بود و به آنها امر کرده بود، نمی‌ترسند و از خدایان غریب نترسید و آنها را عبادت
مکن و آنها را نپرستید. خداوندا، خدای تو، که تو را با قوت و بازوی دراز از زمین مصر بیرون
آورد، از او بترس و او را بپرست و برای او قربانی کن. 37 و تشریفات و احکام و شریعت و
فرمانی را که برای شما نوشته است نگاه دارید تا آنها را در تمام روزها انجام دهید و از
خدایان غریب نترسید. 38 و عهدی را که با شما بست فراموش نکنید: خدایان دیگر را
پرستش مکن، 39 بلکه از خداوند خدای خود بترسید و او شما را از دست تمامی دشمنانتان
رهایی خواهد بخشید.

اما آنها گوش نکردند، بلکه طبق عادت قبلی خود عمل کردند. بنابراین این ملتها بودند
که واقعاً از خداوند می ترسیدند، اما با این وجود

و خدمت به بتهای خود: برای فرزندان و نوه های خود، همانطور که پدرانشان کردند، تا امروز نیز
چنین می کنند.

18 در سال سوم هوشع بن ایلاء، پادشاه اسرائیل، حزقیا پسر آحاز، پادشاه یهودا،
سلطنت کرد. 2 او بیست و پنج ساله بود که سلطنت کرد و بیست و نه سال
در اورشلیم سلطنت کرد. نام مادرش ابی دختر زکریا بود.
و آنچه را که در نظر خداوند نیکو بود، مطابق آنچه پدرش داود کرده بود، انجام داد. او
مکان های بلند را ویران کرد و مجسمه ها را شکست و نخلستان ها را برید و مار برنجی
را که موسی ساخته بود، تکه تکه کرد زیرا تا آن زمان بنی اسرائیل برای او بخور می
سوزاندند و او را نوهستان نامید.
اسرائیل به یهوه خدا امید داشت و پس از او از همه پادشاهان یهودا هیچ کس مانند او نبود،
بلکه در میان کسانی که پیش از او بودند، به خداوند متمسک شد و از قدم های خود منحرف
نشد و اوامر او را که خداوند به موسی گفته بود، انجام داد. ? از این رو خداوند با او بود و در همه
چیزهایی که به آن عمل کرد، عاقلانه رفتار کرد. او نیز بر پادشاه آشور قیام کرد و به او خدمت
نکرد. او فلسطینیان را تا غزه و تمام مرزهای آنها از برج نگهبانی تا شهر مستحکم را
شکست. در سال چهارم پادشاهی حزقیا، که سال هفتم هوشع بن الهه، پادشاه اسرائیل بود،
شلمانصار، پادشاه آشور، به سامره رفت و به آن حمله کرد، 1 و آن را تصرف کرد. زیرا پس از
سه سال، در سال ششم حزقیا، یعنی در سال نهم هوشع، پادشاه اسرائیل، سامره اسیر شد، 11
و پادشاه آشور، اسرائیل را به آشوریان منتقل کرد و آنها را در رودخانه‌های هلا و حبور غوزان در
شهرهای ماد قرار داد: بنده خداوند دستور داده بود، نه شنیدند و نه شنیدند.

13 در سال چهاردهم حزقیا پادشاه، سناخریب، پادشاه آشور، به تمامی شهرهای
مستحکم یهودا رفت و آنها را تصرف کرد. 14 آنگاه حزقیا پادشاه یهودا قاصدانی نزد
پادشاه آشوران در لاکیش فرستاد و گفت: گناه کرده‌ام، از من دور شو و هر آنچه را که بر من
بگذاری انجام خواهم داد. پس پادشاه آشور حزقیا را به پادشاه یهودا سیصد تالانت نقره و
سی استعداد طلا داد. 15 و حزقیا تمام نقره‌ای را که در خانه خداوند و در خزانه‌های پادشاه
یافت شده بود، داد. 16 در آن زمان حزقیا درهای معبد خداوند و ورقه‌های طلایی را که وصل کرده
بود شکست و به پادشاه آشور داد. 17 و پادشاه آشور ثارتان و رابسریس و ربساخن
لاکیش را با دستی قوی نزد حزقیا پادشاه فرستاد تا به اورشلیم برسند و چون بالا
رفتند به اورشلیم آمدند و در کنار قنات حوض بالایی که بر سر راه آگری‌فولون است
ایستادند. و پادشاه را صدا زدند و الیاقیم پسر هاکیا که سرپرست خانه بود و سبنا
کاتب و یواخه پسر آساف از دفتر ثبت نزد ایشان بیرون آمدند.

19 و ربشاکه به ایشان گفت: به حزقیا بگویید: پادشاه بزرگ، پادشاه آشور چنین
می‌گوید: این چه اطمینانی است که شما به آن تکیه می‌کنید؟ 20 شاید قصد دارید خود را
برای نبرد آماده کنید. به چه کسی اعتماد داری که جرات سرکشی کنی؟ یا به عصای نی
های شکسته مصر اعتماد دارید که اگر مردی روی آن دراز بکشد در دستش می شکند و آن را
سوراخ می کند؟ فرعون، پادشاه مصر، برای همه کسانی که به او اعتماد دارند، همینطور
است. اما اگر به من بگویید: ما به یهوه، خدای خود اعتماد داریم، آیا او نیست که حزقیا
مکان‌های بلند و مذبح‌های او را برداشت و به یهودا و اورشلیم دستور داد: در اورشلیم
پیش این مذبح عبادت کنید؟
23 پس اکنون نزد آقای من پادشاه آشور برو و من دو هزار اسب به تو خواهم داد و ببینم آیا
سواران توانمندی داری یا نه. 22 و چگونه می توانی در برابر یکی از کوچکترین بندگان ارباب
من که ساتراپ است مقاومت کنی؟
یا به خاطر ارابه ها و سواران به مصر اعتماد دارید؟ 25 آیا بدون اراده خداوند بود که به آن مکان
صعود کند تا آن را خراب کند؟ خداوند فرمود

به من: برو به این زمین و خرابش کن. 26 و الیاقیم پسر هلکیا و سبنا و یواخه
رابسکس گفتند: ما دعا می‌کنیم که با ما بندگانت به زبان سریانی صحبت کنی،
زیرا ما این زبان را می‌فهمیم، و تو با ما به زبان یهودی صحبت نمی‌کنی، زیرا مردمی که
بر دیوار هستند، سخن نمی‌گویند. و رابشس در جواب آنها گفت:
آیا پروردگارم مرا نزد ارباب و تو فرستاده است تا این سخنان را بگویم، نه برای مردانی که بر
دیوار نشسته اند تا سرگین خود را بخورند و ادرارشان را با تو بنوشند؟ 28 پس رابسقیس
ایستاد و با صدای بلند یهود فریاد زد و گفت: سخنان پادشاه بزرگ، پادشاه آشور را بشنو.
پادشاه چنین می‌گوید: حزقیا شما را فریب ندهد زیرا او نمی‌تواند شما را از دست من رهایی
بخشد و بر خداوند توکل نکند و بگوید:

خداوند ما را نجات خواهد داد و نجات خواهد داد و این شهر به دست پادشاه آشور تسلیم نخواهد
شد. 31 به حرف حزقیا گوش نده. زیرا پادشاه آشور چنین می گوید: با من آنچه به نفع خود
است انجام دهید و نزد من بیایید و هر کس از تاکستان خود و از درخت انجیر خود بخورد و از آب
انبارهای خود آب بنوشید، 32 تا زمانی که من بیایم و شما را به زمینی که مانند زمین شماست،
به زمینی پربار و پربار از شراب، زمینی از عسل و عسل و عسل و عسل انتقال دهم.

و شما زنده خواهید شد و نخواهید مرد. به حزقیا گوش مکن که تو را فریب می دهد و می گوید:
خداوند ما را نجات خواهد داد. آیا خدایان ملل سرزمین خود را از دست پادشاه آشور نجات دادند؟ 4
خدای Emath و Arphad کجا هستند؟ خدای سپاروایم، آنا و آوا کجاست؟ آیا سامره را از دست من
رهانیده اند؟
35 آنها از میان همه خدایان زمین چه کسانی هستند که کشور خود را از دست من نجات دادند
تا خداوند اورشلیم را از دست من رهایی بخشد؟ 36 پس مردم سکوت کردند و به هیچ وجه به
او پاسخ ندادند، زیرا دستور پادشاه را دریافت کرده بودند که او را اجابت نکنند. و الیاقیم
پسر هلقیه، رئیس خانه، و سبنا کاتب، و یواخه پسر آساف با جامه‌های دریده نزد حزقیا
آمدند و سخنان ربشاکه را به او گفتند.

19 وقتی حزقیا پادشاه این را شنید، جامه‌های خود را پاره کرد و خود را با گونی
پوشانید و وارد خانه خداوند شد. ? و الیاکیم حاکم خانه و سبنا کاتب و مشایخ
کاهنان را با گونی پوشانده نزد اشعیا نبی بن عموس فرستاد. گفتند: این همان است که
حزقیا می گوید: این روز روز مصیبت و سرزنش و کفر است. اگر تصادفاً یهوه خدای شما همه
سخنان ربشاکه را که پادشاه آشور اربابش فرستاد تا خدای زنده را ناسزا گوید و او را به
سخنانی که یهوه خدایت شنیده است بشنود، و برای بقایای پیدا شده دعا کنید. 5 سپس
خادمان حزقیا پادشاه نزد اشعیا آمدند. 6 و اشعیا به آنها گفت: این چیزی است که به ارباب
خود خواهید گفت:

خداوند چنین می گوید: از سخنانی که شنیدی و فرزندان پادشاه آشور به من ناسزا گفتند،
نترس. اینک روحی برای او خواهم فرستاد و او پیام را خواهد شنید و به سرزمین خود باز خواهد
گشت و او را با شمشیر به زمین خواهم زد.
مال خودش

پس رابسکس برگشت و پادشاه آشور را دید که به لوبنا حمله می کند، زیرا
شنیده بود که از لاکیش عقب نشینی کرده است. و چون از تارکاس پادشاه اتیوپی
شنید که گفت: اینک او برای جنگ با شما بیرون آمده است.
و به مخالفت او رفت و رسولانی را نزد حزقیا فرستاد و گفت: 10 به حزقیا پادشاه یهودا
این را بگو: خدای خود را که بر او توکل می‌کنی تو را گمراه نکند و مگو که اورشلیم به
دست پادشاه آشور تسلیم نخواهد شد. «زیرا خود شنیده‌ای که پادشاهان آشور با همه
سرزمین‌ها چه کرده‌اند و چگونه آنها را ویران کرده‌اند: آیا می‌توانی به تنهایی رهایی یابی؟

ادن که در تلاسار بودند؟ 13 پادشاه عمات و پادشاه ارفاد و پادشاه شهر سفاروایم و عنا و
آوا کجاست؟ 14پس حزقیا نامه‌ها را از دست رسولان دریافت و آنها را خواند، به خانه خداوند
رفت و آنها را در حضور خداوند پهن کرد، 15 و در حضور او دعا کرد و گفت: «ای خداوند، خدای
اسرائیل که بر کروبیان می‌نشینی، تو تنها خدای همه پادشاهان زمین هستی، تو آسمان و
زمین را ساختی. 16 گوش خود را متمایل کن و بشنو، ای خداوند چشمانت را باز کن و ببین،
تمامی سخنان سناخریب را بشنو، که فرستاده است تا ما را نزد خدای زنده ملامت کند. «ای
خداوند، پادشاهان آشور امت‌ها و سرزمین‌های همه را پراکنده کردند. 18 و خدایان خود را به
آتش افکندند، زیرا آنها خدایان نبودند، بلکه کار دست‌های انسان از چوب و سنگ بودند و
آنها را هلاک کردند. 19 پس ای خداوند، خدای ما، ما را از دست او نجات ده، تا خداوند همه‌ی زمین را
تنها بدانی. اشعیا پسر عاموس را نزد حزقیا فرستاد و گفت: خداوند، خدای اسرائیل چنین
می‌گوید: تو مرا برای پادشاه سناخریب اقامه کردی.

21 این سخنی است که خداوند در مورد او گفت:
او تو را تحقیر کرد و تو را تحقیر کرد، دختر باکره سیون:
دختر اورشلیم، سرش را پشت سرت برد.
2 چه کسی را دشنام دادی و به چه کسی ناسزا گفتی؟
صدایت را بر علیه چه کسی بلند کردی و چشمانت را به اوج رساندی؟

در مقابل اسرائیل مقدس

23 تو به دست بندگانت خداوند را ملامت کردی و گفتی:
با انبوه ارابه‌هایم از کوه‌های بلند بالای لبنان بالا رفتم.

و سروهای بلندش و صنوبرهای برگزیده اش را قطع کردم.
و تا مرزهایش وارد شدم
و پاس 24 کارمل او را قطع کردم.
و آبهای عجیبی نوشیدم و رد پایم را خشک کردم و تمام آبها بسته
شد.
25 آیا نشنیده ای که من از ابتدا چه کردم؟
من آن را از زمان های قدیم مد کرده ام و اکنون آن را آورده ام:
و شهرهای مستحکم به سقوط تپه های جنگی سقوط کردند.
26 و آنهایی که در میان ایشان نشسته‌اند، دستشان متواضع شده، می‌لرزید و گیج می‌شدند.

مانند علف مزرعه و علف سبز پشت بام شدند
که قبل از بلوغ پژمرده شد.
27 اقامتگاه شما و بیرون رفتن شما و ورود شما و
من راه تو را پیش بینی کردم
و خشم تو بر من
28 تو بر من عصبانی شده‌ای و غرور تو به گوش من رسیده است.
بنابراین یک دایره در بینی شما و یک بادامک در لب های شما قرار خواهم داد.
و من تو را به راهی که آمدی باز می گردانم.
29 و برای تو، حزقیا، این نشانه خواهد بود:
امسال هرچی پیدا کردی بخور
و در سال دوم که خود به خود متولد می شوند:
بکارید و در سال سوم درو کنید:
تاکستان بکارید و از میوه آن بخورید.
30 و آنچه از خاندان یهودا باقی بماند ریشه خواهد داشت
پایین
و میوه خواهد آورد.

31 زیرا باقی‌مانده از اورشلیم بیرون خواهند آمد،
و اینکه او از کوه صهیون نجات خواهد یافت:
حسادت پروردگار صبایوت این کار را خواهد کرد.

32 به همین دلیل خداوند در مورد پادشاه آشور چنین می گوید:
نه وارد این شهر می شود و نه تیری به آن می زند و نه سپر آن را می
گیرد و نه استحکامات اطراف آن را احاطه می کند.
3$ از راهی که آمده برمی گردد
خداوند می گوید و او به این شهر وارد نخواهد شد.
* و من از این شهر محافظت خواهم کرد و به خاطر خود و به خاطر بنده
ام داوود آن را حفظ خواهم کرد.

35 پس در آن شب، فرشته خداوند آمد و یکصد و هشتاد و پنج هزار نفر را در اردوگاه
آشوریان کشت. و چون زود برخاست، تمام اجساد مردگان را دید و رفت و سناخریب، پادشاه
آشور، برگشت و در نینوا ماند. و هنگامی که او خدای خود را در معبد نسروک می پرستید،
پسرانش آدراملک و ساراسر او را با شمشیر زدند و به سرزمین ارامنه گریختند و پسرش
اسارحدون به جای او سلطنت کرد.

در آن روزها حزقیا تا حد مرگ بیمار شد و اشعیا پسر عاموس نبی نزد او آمد و به او گفت: خداوند
یهوه چنین می‌گوید: سرپرستی خانه خود را به عهده بگیر، زیرا تو خواهی مرد و
زنده نخواهی شد. ۲ و روی خود را رو به دیوار کرد و به درگاه خداوند دعا کرد و گفت: خداوندا از تو
خواهش می‌کنم، لطفاً به یاد بیاور که چگونه در حضور تو به راستی و با دلی کامل راه
می‌رفتم و آنچه را که در نظر تو پسندیده بود انجام می‌دادم. پس حزقیا با گریه بسیار
گریست. و پیش از آنکه اشعیا از وسط صحن خارج شود، کلام خداوند به او رسید و گفت:
برگرد و به حزقیا، رهبر قوم من بگو: خداوند، خدای پدرت داوود چنین می‌گوید: دعای تو را
شنیدم و اشکهای تو را دیدم و اینک، تو را در روز سوم که به معبد خداوند بالا می‌روی، شفا
دادم. و پانزده سال به روزهای تو خواهم افزود، اما تو و این شهر را نیز از دست پادشاه آشور
نجات خواهم داد و به خاطر خود و به خاطر بنده ام داود از این شهر محافظت خواهم کرد. 7 و
اشعیا گفت: یک دسته انجیر بیاور. همین که او را آوردند و روی زخمش گذاشتند، شفا یافت.
8 و حزقیا به اشعیا گفته بود: «نشان چه خواهد بود که خداوند مرا شفا خواهد داد و در روز
سوم به معبد خداوند بروم؟ ° اشعیا به او گفت: این نشانه خداوند خواهد بود که خداوند به
قولی که گفته است عمل می کند: آیا می خواهی سایه ده خط بالا برود یا به همان تعداد
پله برگردد؟ 10 حزقیا گفت: آسان است که سایه‌ای را ده سطر بزرگ کرد: من نمی‌خواهم این
اتفاق بیفتد، بلکه ده قدم به عقب برگردد. پس اشعیا نبی خداوند را صدا زد و او سایه را
در امتداد خطوطی که قبلاً در ساعت آحاز فرود آمده بود، ده قدم به عقب بازگرداند.

12 در آن زمان بروداخ بلدان، پسر بلدان، پادشاه بابلیان، نامه‌ها و هدایایی برای حزقیا
فرستاد، زیرا شنیده بود که حزقیا بیمار است. 1 و حزقیا از آمدن ایشان خوشحال شد و خانه
عطریات و طلا و نقره و رنگدانه‌های مختلف و عطرها و خانه ظروف خود و هر آنچه را که در
خزانه‌های خود می‌توانست به آنها نشان داد.

اینطور نبود که حزقیا آنها را در خانه خود و با تمام قدرت خود نشان نداد. 1 و اشعیای نبی
نزد حزقیا پادشاه آمد و به او گفت: این مردان چه گفتند؟ یا از کجا به سراغ شما آمدند؟
حزقیا به او گفت: از سرزمینی دور، از بابل نزد من آمدند. 15 اما او پاسخ داد: آنها در خانه
شما چه دیدند؟ حزقیا گفت: هر چه در خانه من است دیده اند.

چیزی نیست که در گنجینه هایم به آنها نشان نداده باشم. 16 و اشعیا به حزقیا گفت: «
کلام خداوند را بشنو: 1«اینک روزها میآیند و هر آنچه در خانهات است و آنچه پدرانت تا
به امروز بنا کردهاند به بابل برده خواهد شد، خداوند میگوید چیزی باقی نخواهد ماند.
18اما از فرزندان تو نیز که از تو بیرون میآیند، که از آنها سلب میشود، پادشاهانی
خواهند شد. از بابل 19 حزقیا کلام نیکوی خداوند را که گفتی به ساعیا گفت: در ایام من
صلح و راستی باشد.

20 و بقیه سخنان حزقیا و تمام قوت او و چگونگی ساختن حوض و قنات و آوردن آب به
شهر، آیا در کتاب سخنان ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ 21 و حزقیا با پدران خود
خوابید و پسرش منسی برای او سلطنت کرد.

21 منسی دوازده ساله بود که به سلطنت رسید و پنجاه و پنج سال در اورشلیم
سلطنت کرد و مادرش حفصیبا نام داشت. 2 و او در نظر خداوند بدی کرد، غیر از
بتهای امتهایی که خداوند از نظر بنیاسرائیل هلاک کرده بود. 3 و برگشته، مکانهای
بلندی را که پدرش حزقیا ویران کرده بود، ساخت، و مذبحهای بعل را برپا کرد، و
نخلستانها را چنانکه آخاب، پادشاه اسرائیل ساخته بود، ساخت، و تمام لشکر آسمان را
عبادت کرد و آن را پرستش کرد.
4 و مذبحهایی در خانه خداوند بنا کرد که خداوند در مورد آنها گفت: نام خود را در اورشلیم
خواهم گذاشت. ۵ و مذبحهای تمام لشکر آسمان را در دو صحن معبد خداوند بنا کرد. و پسرش را
از میان آتش درآورد و مضطرب شد و فال را دید و مارهای پیتون ساخت و هورنت ها را زیاد کرد
تا در حضور خداوند بدی کند و او را آزرده کند. ? او همچنین بت نوری را که ساخته بود در
معبد خداوند قرار داد و خداوند بر آن به داوود و پسرش سلیمان گفت: در این معبد و در
اورشلیم که از بین تمامی اقوام اسرائیل برگزیده ام، نام خود را برای همیشه قرار خواهم داد.
و من دیگر پای اسرائیل را از زمینی که به پدرانشان دادم منحرف نخواهم کرد، اگر همه آنچه را
که به ایشان امر کرده ام و تمام شریعتی را که خدمتکارم موسی به ایشان امر کرده بود،
رعایت کرده باشند. 9 اما آنها گوش ندادند، بلکه توسط منسی فریفته شدند تا به
امتهایی که خداوند آنها را در حضور بنی اسرائیل درهم شکسته بود، بدی کنند. 0 و خداوند
به دست بندگان خود انبیا سخن گفت و گفت: 11 زیرا منسی، پادشاه یهودا، این بدترین
اعمال زشت را، بالاتر از آنچه آموریان قبل از او انجام داده بودند، انجام داد، و همچنین یهودا را
در ناپاکیهای خود مرتکب گناه کرد. زنگ خواهد زد 1 و ریسمان سامره و وزن خاندان اخاب را بر
اورشلیم خواهم کشید و اورشلیم را محو خواهم کرد، چنانکه معمولاً الواح پاک میشوند، و محو
را میگردانم و قلم را بیشتر بر روی آن خواهم کشید. 14اما بقایای میراث خود را آزاد خواهم کرد
و آنها را به دست دشمنان او خواهم سپرد و آنها ویران و غارت همه دشمنان خود خواهند شد، 15
زیرا آنها قبل از من بدی کردند و به تحریک من ادامه دادند، از روزی که پدرانشان از مصر
بیرون آمدند تا امروز. 16 و منسی خون بیآزار زیادی ریخت تا اورشلیم را تا لبه پر کرد. و
بقیه سخنان منسی، مانند تمام کارهایی که کرد و گناهی که کرد، آیا در کتاب کلمات ایام
پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟

18 و منسی با پدران خود خوابید و در باغ خانه خود در باغ عزا به خاک سپرده شد و پسرش
آمون برای او سلطنت کرد.
19آمون بیست و دو ساله بود که به سلطنت رسید و دو سال نیز در اورشلیم سلطنت
کرد. نام مادرش دختر مسلمث بود.

هاروس جتبا. 20 و در نظر خداوند بدی کرد، چنانکه پدرش منسی کرده بود. 21 و او در هر راهی
که پدرش طی کرده بود، رفت و کارهای ناپاک را که پدرش خدمت کرده بود، عبادت کرد، و
آنها را پرستش کرد، 2 و خداوند، خدای پدران خود را ترک کرد، و در راه خداوند سلوک نکرد. ۲۳
و خادمان ایشان برای او کمین کردند و پادشاه را در خانه‌اش کشتند. 22 و مردم آن زمین همه
کسانی را که بر علیه آمون پادشاه توطئه کرده بودند، زدند و پسرش یوشیا را برای خود
پادشاه کردند. و بقیه سخنان عمون که او انجام داد، آیا در کتاب کلمات ایام پادشاهان یهودا
25 مکتوب نیست؟ 26 و او را در قبر خود در باغ اوزا دفن کردند.

و پسرش یوشیا برای او سلطنت کرد.

22 یوشیا هشت ساله بود که سلطنت کرد: سی و یک سال در اورشلیم سلطنت
کرد. 2 و آنچه را که در حضور خداوند پسندیده بود انجام داد و در تمام راه‌های
پدرش داوود رفت و نه به دست راست و نه به چپ منحرف نشد. 3 و در سال هجدهم
یوشیا پادشاه، صفان پادشاه، پسر آسلیا، بن مسولام، کاتب معبد خداوند، او را
فرستاد و به او گفت: نزد هلکیان کاهن اعظم برو، تا پولی را که به معبد خداوند
آورده شده، که سرایداران معبد از مردم جمع کنند. و آن را از طریق ناظران خانه خداوند به
نجاران خواهد داد، و آنها نیز آن را به کسانی که در معبد خداوند کار می کنند تقسیم
خواهند کرد تا سقف معبد را بازسازی کنند.

و برای بازسازی معبد خداوند، چوب و سنگ از معادن خریداری شود. ؟ اما پولی که
دریافت می کنند به آنها تعلق نمی گیرد، بلکه باید آن را در قدرت و ایمان خود
داشته باشند.
و پاپ هلسیاس به کاتب صفان گفت: کتاب شریعت را در خانه خداوند بیاب. و
هلسیاس طومار را به صفان داد و او آن را خواند. 9صفان کاتب نیز نزد پادشاه آمد و آنچه را
که دستور داده بود به او گزارش داد و گفت: «خادمان تو پولی را که در خانه خداوند یافت
شده بود ذوب کرده، داده‌اند تا توسط ناظران کارهای معبد خداوند به نجاران تقسیم شود.
10صفان کاتب نیز به پادشاه گفت: هلکیاس کاهن کتابی به من داد. هنگامی که صفان
آن را در حضور پادشاه خواند، 1و پادشاه سخنان کتاب شریعت خداوند را شنید، لباس خود را
پاره کرد. 12 و هلکیه کاهن و اخیکام پسر شافان و آکوبور پسر میکا و شافان کاتب و
آسایا خادم پادشاه را امر کرد و گفت: 19بروید و با خداوند در مورد من و در مورد قوم و در مورد
تمام یهودا در مورد سخنان آن جلد که برای خداوند بزرگی که برای ما نیفتاده است مشورت
کنید. سخنان این کتاب را بشنو تا همه آنچه را که برای ما نوشته شده است انجام دهند.
14 پس هلکیاس کاهن و اخیکام و آکوبور و سافام و آسایا برای هولدا نبی، همسر سلوم،
پسر تکوآ، پسر اراس، نگهبان جامه‌ها که در اورشلیم در سکوندا زندگی می‌کرد، خواندند:

و با او صحبت کردند. 15 و او به آنها پاسخ داد: خداوند، خدای اسرائیل چنین می‌گوید: به مردی
که شما را نزد من فرستاد، بگویید: 16 خداوند چنین می‌گوید: اینک من بر این مکان و بر ساکنان
آن شریعت خواهم آورد که پادشاه یهودا می‌خواند: «زیرا که مرا ترک کرده‌اند و برای خدایان دیگر
قربانی کرده‌اند و در همه اعمال من در دستان من خواهند سوخت. 18 و به پادشاه یهودا که تو را
برای مشورت با خداوند فرستاد، چنین بگو: خداوند، خدای اسرائیل چنین می‌گوید: «چون سخنان
طومار را شنیدی، 1و دلت ترسید، و در برابر خداوند متواضع شدی، به‌طوری که من پیشاپیش
لباس‌های تو را ملعون و ملعون می‌کردم. خداوند می گوید: 20 پس من شما را جمع خواهم کرد

پدرانتان و شما با سلامتی بر سر قبر خود جمع خواهید شد تا چشمان شما تمام بلاهایی را که من
بر سر آن مکان بیاورم نبیند.

23 و آنچه را که پادشاه گفته بود به او گزارش دادند. او فرستاد و تمامی مشایخ یهودا
و اورشلیم نزد او جمع شدند. و پادشاه با تمامی مردان یهودا و تمامی کسانی که با او
در اورشلیم زندگی می‌کردند، کاهنان و انبیا و تمامی قوم از کوچک تا بزرگ، به معبد خداوند
رفت و تمامی کلمات کتاب عهد را که در خانه خداوند یافت شد، به گوش همه خواند. و پادشاه
بر پله ایستاد و در حضور خداوند عهد کرد که به دنبال خداوند قدم بردارند و احکام و
شهادتها و مراسم او را با تمام دل و جان خود نگاه دارند و کلمات این عهد را که در آن کتاب
نوشته شده بود بلند کنند و قوم با عهد موافقت کردند. و پادشاه هلکیا به پاپ و کاهنان
مرتبه دوم و سرایداران دستور داد که همه ظروف را که برای بعل و در بیشه‌ها و تمامی لشکر
آسمان ساخته شده بود از معبد خداوند بیرون بیاورند و او آنها را در بیرون اورشلیم در وادی
قیدرون سوزاند و غبار آنها را به بیت‌ایل برد. ۵ و مکان‌های بلندی را که پادشاهان یهودا برای
قربانی کردن در مکان‌های بلند در سراسر شهرهای یهودا و اطراف اورشلیم برپا کرده بودند،
ویران کرد.

و کسانی که بخور بعل و خورشید و ماه و دوازده نشانه و همه لشکر آسمان را می
پرستیدند. 6 و هیزمها را از خانه خداوند بیرون اورشلیم در وادی قیدرون بیرون آورد و در
آنجا سوزاند و به خاک تبدیل کرد و بر قبرهای قوم افکند. 7 و احکام زنان را که در خانه
خداوند بودند، که زنان مانند خانه‌های کوچک نورانی برای آنها می‌بافیدند، نابود کرد. و
جمیع کاهنان شهرهای یهودا را گرد آورد و مکانهای مرتفعی را که کاهنان از جبعه تا
بئرشبع قربانی می‌کردند نجس کرد و مذبح‌های دروازه‌ها را در ورودی دروازه یوشع، حاکم
شهر، که در سمت چپ دروازه شهر بود، ویران کرد. 9 با این حال، کاهنان اعظم به قربانگاه
خداوند در اورشلیم بالا نرفتند، بلکه فقط در میان برادران خود نان فطیر خوردند.

10 و توفث را که در وادی پسر عنوم است نجس کرد تا کسی پسر یا دخترش مولوخ را به
آتش تقدیس نکند. ۱۱ و اسب‌هایی را که پادشاهان یهودا در ورودی معبد خداوند در نزدیکی
اتاق ناتانملک خواجه‌ای که در فاروریمن بود به خورشید داده بودند، برد و ارابه خورشید در
آتش سوخت. 12پادشاه همچنین مذبح‌هایی را که بر بام خانه آحاز بود، که پادشاهان یهودا
ساخته بودند، و مذبح‌هایی را که منسی در دو صحن معبد خداوند ساخته بود، ویران کرد، و از
آنجا فرار کرد و خاکستر آنها را در قیدرون روان پراکنده کرد. 13 و مکان‌های مرتفعی که در
اورشلیم در سمت راست کوه عصمت بود که سلیمان پادشاه اسرائیل آن را ساخته بود،
آستاروث برای بت صیدونیان، و خموس برای جنایت موآب، و ملکوم برای پلشتی بنی عمون،
پادشاه آلوده شد. 14 و مجسمه ها را شکست و نخلستان ها را برید و جای آنها را با استخوان
های مردگان پر کرد. همچنین مذبح که در بیت‌ایل بود و مکان بلندی که یربعام بن نباط
ساخته بود و اسرائیل را به گناه واداشت: آن مذبح و مکان بلند را ویران کرد و سوزاند و آن را
خاک کرد و جنگل را نیز آتش زد. 16 و یوشیا برگشت و قبرهایی را که در کوه بود دید.

و او فرستاد و استخوان‌ها را از قبرها گرفت و بر مذبح سوزاند و آن را برحسب کلام خداوند
که مرد خدا که این سخنان را گفته بود، نجس کرد.
17 و گفت: آن عنوانی که می بینم چیست؟ و مردم آن شهر به او پاسخ دادند: این مقبره مرد
خداست که از یهودا آمد و این سخنانی را که تو در مذبح بیت‌ائیل کردی گفت. $ و گفت: او را
رها کن: کسی استخوانهایش را تکان ندهد. و استخوانهای او و استخوانهای پیامبری که از
سامره آمده بود دست نخورده باقی ماند. 1 و یوشیا تمام بت‌های بلندپایگان را که در
ایالات سامره بودند، که پادشاهان اسرائیل برای آزردگی خداوند انجام داده بودند، برد.

برحسب تمام کارهایی که در بیت‌ائیل انجام داده بود، به ایشان گفت. 20 و جمیع کاهنان اعظم
را که در آنجا بر مذبحها بودند کشت و استخوانهای انسان را بر آنها سوزاند و به اورشلیم
بازگشت. 2 و به جمیع قوم امر کرد و گفت: مطابق آنچه امروز در کتاب عهد مکتوب است، با
یهوه خدای خود یک مرحله بسازید. زیرا از روزگار داورانی که اسرائیل را داوری می کردند و تمامی
ایام پادشاهان اسرائیل و پادشاهان یهودا چنین مرحله ای وجود نداشته است، ۲۳ چنانکه در
سال هجدهم یوشیا پادشاه این مرحله برای خداوند در اورشلیم اتفاق افتاد. ۲۴ امّا یوشیا
پیتون‌ها و مارها و شمایل بت‌ها و ناپاکی‌ها و زشتی‌ها را که در زمین یهودا و اورشلیم بودند
برد تا کلام شریعت را که در کتابی که هلکیاس کاهن در معبد خداوند یافت، ثابت کند. 25
پیش از او هیچ پادشاهی مانند او نبود که با تمام دل و با تمام جان و با تمام قوت خود
برحسب تمام شریعت موسی نزد خداوند بازگردد و پس از او نیز مانند او برخاست. 26 با این
حال، خداوند از غضب خشم عظیم خود دور نشد، زیرا خشم او بر یهودا خشمگین شد، زیرا منسی او
را برانگیخته بود. 27 و خداوند گفت: «یهودا را نیز از روی خود خواهم گرفت، چنانکه اسرائیل
را گرفتم، و این شهری را که برگزیده‌ام، اورشلیم، و خانه‌ای را که گفتم: نام من در آنجا خواهد
بود، بیرون خواهم انداخت.

28 و بقیه سخنان یوشیا و تمام کارهایی که کرد، آیا در کتاب سخنان ایام پادشاهان یهودا
مکتوب نیست؟ 29در روزگار او فرعون نکائو، پادشاه مصر، علیه پادشاه آشور به رود فرات
رفت و یوشیا پادشاه به استقبال او رفت و چون او را دید در مجدو کشته شد. و بندگانش او را
از مجدو مرده بردند و به اورشلیم آوردند و در قبر خود دفن کردند. و مردم آن زمین یوحاز پسر
یوشیا را گرفتند و او را مسح کردند و به جای پدرش پادشاه کردند.

۳۱ یهوآحاز بیست و سه ساله بود که سلطنت کرد و سه ماه در اورشلیم
سلطنت کرد. نام مادرش آمیتال، دختر ارمیا از لوبنا بود. 2 و برحسب آنچه پدرانش
کرده بودند، در حضور خداوند بدی کرد.
33 فرعون نکائو او را در ربلا که در سرزمین عمات است شکست داد تا در اورشلیم سلطنت نکند و بر
زمین صد قطن نقره و یک قنط طلا جریمه کرد.

34 و فرعون نکائو الیاکیم پسر یوشیا را به جای پدرش یوشیا به پادشاهی منصوب
کرد و نام او را به یواخیم تغییر داد. و یهوحاز را گرفت و به مصر آورد و در آنجا مرد. 3 و
یواخیم نقره و طلا را به فرعون داد، چون دستور داد که زمین را به فرمان فرعون بیاورد، و
هر یک را برحسب قوت خود، نقره و طلا، از مردم آن زمین خرج کرد تا به فرعون نکائو بدهد.
یواخیم بیست و پنج ساله بود که به سلطنت رسید و یازده سال در اورشلیم سلطنت
کرد. نام مادرش زبیدا دختر فادایا از روما بود. و برحسب آنچه پدرانش کرده بودند، در نظر
خداوند بد کرد.

در روزگار او نبوکدنصر به پادشاهی بابل صعود کرد و یواخیم سه سال
خدمتگزار او شد و بار دیگر بر ضد او شورید. ۲ و خداوند شطرنج‌بازان کلدانیان و
شطرنج‌بازان شام و شطرنج‌بازان موآب و شطرنج‌بازان بنی عمون را برای او فرستاد و
ایشان را به یهودا فرستاد تا آن را پراکنده کنند، برحسب کلامی که خداوند از طریق
بندگان خود، انبیا گفته بود. 3 و این به‌واسطه کلام خداوند علیه یهودا انجام شد، تا
او را به‌خاطر تمام گناهان منسی که مرتکب شده بود، و به‌خاطر خون بی‌گناهی که
ریخته بود، از حضور خود بردارد و اورشلیم را از خون بی‌گناهان پر کرد. و بقیه سخنان
یواخیم و تمام کارهایی که کرد، آیا در کتاب کلام نوشته نشده است؟

ایام پادشاهان یهودا؟ و یواخیم با پدران خود خوابید و پسرش یواخیم برای او سلطنت
کرد. 7 و پادشاه مصر دیگر چیزی اضافه نکرد تا از سرزمین خود خارج شود، زیرا پادشاه
بابل تمام آنچه را که متعلق به پادشاه مصر بود از نهر مصر تا نهر فرات گرفته
بود.

یواخیم هجده ساله بود که به سلطنت رسید و سه ماه در اورشلیم سلطنت کرد. نام
مادرش نوهستا دختر الناتان اورشلیم بود. و برحسب آنچه پدرش کرده بود، در نظر خداوند
بد کرد. 10 در آن زمان خادمان نبوکدنصر، پادشاه بابل، به اورشلیم رفتند و شهر توسط
استحکامات محاصره شد. 1 و نبوکدنصر پادشاه بابل با خادمان خود برای حمله به شهر آمد.

12 و
یهویاکین، پادشاه یهودا، او و مادرش و غلامان و امیران و خواجگانش نزد پادشاه بابل رفت و
پادشاه بابل او را در سال هشتم سلطنت خود پذیرفت. 13 و جمیع خزانه‌های خانهٔ خداوند و
خزانه‌های خانهٔ سلطنتی را از آنجا بیرون آورد و جمیع ظروف طلایی را که سلیمان، پادشاه
اسرائیل، در معبد خداوند ساخته بود، برحسب کلام خداوند، شکست.

14 و تمام اورشلیم و جمیع امیران و جمیع لشکر نیرومند را ده هزار نفر و هر صنعتگر و
نجار را به اسارت برد. 15 و یواخیم و مادر پادشاه و زنان پادشاه و خواجه‌های او را به بابل برد
و داوران زمین را از اورشلیم به بابل به اسارت برد. 16 و جمیع مردان نیرومند، هفت هزار و
صنعتگران و نجاران هزار نفر، همه مردان نیرومند و جنگجو، و پادشاه بابل آنها را به اسیری
به بابل برد. و عموی خود متنیا را به جای خود منصوب کرد و صدقیا نامید.

15 صدقیا در بیست و یکمین سال عمر خود بود که سلطنت کرد و یازده سال در
اورشلیم سلطنت کرد. نام مادرش آمیتال دختر ارمیا از لوبنا بود. 19 و در حضور خداوند بدی
کرد، مطابق آنچه یواخیم کرده بود. 20 زیرا خداوند بر اورشلیم و یهودا خشمگین بود تا
اینکه ایشان را از حضور خود بیرون کرد و صدقیا از پادشاه بابل کناره گرفت.

25 و در نهمین سال پادشاهی او در دهمین ماه، در روز دهم ماه، واقع شد که نبوکدنصر،
پادشاه بابل، با تمام لشکر خود به اورشلیم آمد و آن را محاصره کرد و در اطراف
آن استحکامات بنا کرد. 2 و شهر تا سال یازدهم صدقیا پادشاه در روز نهم ماه بسته و
حصار کشیده شد و قحطی در شهر غالب شد و نانی برای مردم آن سرزمین وجود نداشت. و
شهر متلاشی شد و همه جنگجویان شبانه از راه دروازه ای که بین دو دیوار به باغ
پادشاه است گریختند. و کلدانیان شهر را در اطراف محاصره کردند. پس صدقیا از جاده ای
که به دشت های بیابانی منتهی می شود فرار کرد. 5 و لشکر کلدانیان پادشاه را
تعقیب کردند و او را در دشت اریحا گرفتند و همه جنگجویان که با او بودند پراکنده
شدند و او را ترک کردند. پس پادشاه را که دستگیر کردند، نزد پادشاه بابل در ربلاتا
آوردند و او با او قضاوت کرد. 7 و پسران صدقیا را پیش از خود کشت و چشمانش را بیرون
آورد و او را به زنجیر بست و به بابل آورد.

در ماه پنجم، در روز هفتم ماه، که سال نوزدهم پادشاهی بابل است، نابوزردان،
فرمانده لشکر، خدمتکار پادشاه بابل، به اورشلیم آمد. و خانه خداوند و خانه پادشاه
و خانه های اورشلیم را سوزاند و هر خانه را به آتش سوزاند. 10 و تمام لشکر کلدانیان
که با فرمانده سربازان بودند، دیوارهای اورشلیم را به صورت دایره ای ویران کردند.

و بقیه مردمی که در شهر باقی مانده بودند و فراریان که نزد پادشاه بابل گریخته
بودند و بقیه مردم را نبوزردان آورد.

رهبر لشکر ۱۲ و از بی‌نوایان زمین شراب‌کاران و کشاورزان را رها کرد.
13 و کلدانیان ستون‌های برنزی که در معبد خداوند بود و پایه‌ها و اسکلت برنزی که در
خانه خداوند بود شکستند و همه را به بابل بردند. ۱۴ و کاسه‌های برنجی و بیل‌ها و
سه‌جانبه‌ها و جام‌ها و هاون‌ها و همه ظروف برنجی را که در آن خدمت می‌کردند، بردند. 15 و
همچنین مشعلها و کاسه‌ها: چه طلا، چه طلا و چه نقره، چه نقره، فرمانده لشکر چه نقره
گرفت، 16 یعنی دو ستون، یک دریا، و پایه‌هایی که سلیمان در معبد خداوند ساخته بود، وزن
همه ظروف مس نبود. «یک ستون هجده ذراع ارتفاع داشت و یک سرستون نقره‌ای به ارتفاع
سه ذراع بالای آن، و توری و انارهایی بر سر ستون تماماً از طلا و ستون دوم دارای زینت
مشابهی بود که در مقابل پادشاه که او را در شهر یافت، و سوفر، فرمانده لشکر، که شش
قوم ظالم را امتحان کرده بودند، یافتند. 20 در شهر، 20 که نبوزردان، فرمانده لشکریان، او
را نزد پادشاه بابل آورد، 21 و پادشاه بابل آنها را زد و در ربلاتا، در سرزمین عمات، کشت.

۲ امّا بر قومی که در زمین یهودا باقی مانده بودند و نبوکدنصر پادشاه بابل آنان را
عزل کرده بود، جدلیا پسر اخی‌کام، پسر شافان، سرپرستی کرد.
23 چون جمیع فرماندهان لشکر، خود و مردانی که با ایشان بودند، شنیدند که پادشاه بابل
گودولیام را گماشته است، به گودولیام در مصفا و اسماعیل پسر ناتانیا و یوحانان پسر
کریه و سرایا پسر تانهومت نتوفاتیان و مازونیاس از یاران ایشان آمدند.

24 و گودولیاس به ایشان و یارانشان سوگند یاد کرد و گفت: از خدمت به کلدانیان نترسید: در
زمین بمانید و پادشاه بابل را خدمت کنید و برای شما خوب خواهد بود. ۲۵ و واقع شد که در ماه
هفتم، اسماعیل بن ناتانیا، پسر الیساما، از نسل پادشاهی و ده مرد با او آمد، و جدلیا را که او
نیز مرد، و همچنین یهودیان و کلدانیان را که با او در مصفا بودند، زدند.

و تمام قوم از کوچک تا بزرگ و فرماندهان سربازان برخاستند و از ترس کلدانیان به
مصر آمدند. 2 در واقع در سی و هفتمین سال هجرت یواخیم، پادشاه یهودا، در ماه دوازدهم، در روز
بیست و هفتم ماه اتفاق افتاد: اویلمروداک، پادشاه بابل، در سالی که شروع به سلطنت
کرد، سر یوآخیم را از زندان پادشاه برانگیخت. 2 و با او به نیکی سخن گفت و تخت خود را
بالاتر از تخت پادشاهانی که با او در بابل بودند قرار داد. ۲ و جامه‌های خود را که در زندان
داشت عوض کرد و در تمام روزهای زندگی‌اش همیشه در حضور او نان می‌خورد. 0 همچنین برای او
آنونا بدون وقفه ایجاد کرد که در تمام ایام عمرش هر روز توسط پادشاه به او می‌داد.

آدم، شیث، انوس، 2 قاینان، ملالیل، یارد، خنوخ، متوشالح، لامک، 1 نوح، سام، حام، و
یافتث. پسران یافث: گومر و ماجوج و مادای و یاوان و توبال و موسوخ و ثیراس. 6 و
پسران گومر: آسکینز، ریفات، و توگورما. 7 و پسران جوان: الیسا و تارسیس، کتیم و
دودانیم. 8 پسران حام: خوس و مزرایم و فوت و کنعان. 9 و پسران چوس: سبا و هویلا و
سباتا و رگما و ساباتاچا. و پسران رژمه: سبا و دادان.

10 و خوس نمرود را آورد و او در زمین نیرومند شد. اما مزرایم لودیم و آنامیم و لابیم و
نفتویم را آورد، «پتروسیم و کاسلویم نیز که از آنها فیلیستییم و کافتوریم آمدند.»
۱۳ اما کنعان صیدون را که نخستزادهاش بود، او نیز یک هیتی، ۱۴ و یک یبوسی، و یک
آمورهی، و یک جرگزی، ۱۵ و یک هیوی، و یک آراکومن، و یک سینائی به دنیا آورد. 16 آرادیوم و
سامره و حماتیوم نیز. پسران سام: علام و آشور و ارفکساد و لود و ارام و هوس و حول و جثیر
و موسوخ. 18 و ارفکساد صالح را آورد که او نیز حبر را آورد. 19 و حبر دو پسر داشت: نام یکی
فلِگ بود، زیرا در روزگار او، نام برادر او بود و نام او نیز بر زمین بود. و دکلا، 2 هبال، و
ابیمائیل، و صبا، و همچنین 23 و اوفیر، و هویلا، و یوباب: همه این پسران جکتان: 24 سام،
ارفاکساد، سیل، 25 حبر، فالق، راگاو، 26 سروغ، ناهور، ثارع، 2 ابراهام: این است.

28 و پسران ابراهیم، اسحاق و اسماعیل. 2 و اینها نسلهای ایشان هستند.
اولزاده اسماعیل، نبیوت، و قیدار، و ادبیل، و مابسام، ® و مسمع، و دوما، ماسا، حداد، و تما، 31
جتور، نفیس، کدما: اینان پسران اسماعیل هستند. 2 و پسران صیغه کتوره که ابراهیم به
دنیا آورد: زِمران، جکسان، مادان، مدیان، یسبوک، و سو. و پسران یکسان: سبا و دادان.

و پسران دادان: آسسوریم و لاتوسیم و لائومیم. و پسران مدیان: افا و افر و هرنوخ و ابیدا و
الداء: همه اینها پسران کتور بودند.
34 و ابراهیم اسحاق را آورد که پسران او عیسو و اسرائیل بودند. 35 پسران عیسو: الیفاز،
راحوئل، یحوس، ایهلوم و کور. 36 پسران الیفاز: تمان، عمر، سفی، گاتان، کنیز، ثمنه، عمالیق.
$ پسران راحوئل: ناحات، زارا، ساما، مزا. 3* پسران سعیر عبارت بودند از لوطان، سوبال، سبعون،
عنه، دیسون، ایسر و دیسان.
39 پسران لوطان: حوری، همام. اما خواهر لوطان ثمنه بود. 0 پسران سوبال:
آلیان و مناهات و ایبال و سفی و اونام. پسران زبعون: عجا و عنا. پسران عنا: دیسون "پسران
دیشون: حمرام و حصبان و یتران و هاران. 2 پسران حزر: بالاعان و زاوان و یاکان. پسران دیسان:
هوس و آران.
اینها پادشاهانی هستند که در سرزمین ادوم، قبل از اینکه پادشاهی بر بنی اسرائیل
باشد، حکومت کردند. بیل پسر بئور و نام شهر او دنابا بود. 44 اما بیل مرد و یوباب پسر
زارع از بصره به جای او سلطنت کرد. 5 و چون ایوباب نیز مرد، هوشام از زمین تمان به جای او
سلطنت کرد. 6 و حسام نیز مرد و عداد پسر بداد به جای او سلطنت کرد که مدیان را در زمین
موآب شکست داد و نام شهر او آویت بود. و چون آداد نیز درگذشت، سملای مسرکه به جای او
سلطنت کرد. اما سملا نیز مرد و شائول از روهوبوت که در نزدیکی رودخانه قرار دارد، به جای او
سلطنت کرد. هنگامی که شائول نیز درگذشت، بالانان پسر آکوبور به جای او سلطنت کرد.
اما او نیز درگذشت و عداد به جای او سلطنت کرد: نام شهر فاو و نام همسرش متابل دختر ماترد
دختر مزاب بود.

51 و چون حداد درگذشت، رهبران در ادوم پادشاه شدند

ثمنا، رئیس آلوا، رئیس جتث، 52 رئیس اولیبامه، رئیس الا، رئیس فینون، 53 رئیس کنز، رئیس
تمان، رئیس مابسار، 5 رئیس مجدیئیل، رئیس هیرام: اینها سران ادوم هستند.

2
و پسران اسرائیل: روبن، شمعون، لاوی، یهودا، ایساکار و زابولون، دان، یوسف،
بنیامین، نفتالی، جاد، و اشیر.
پسران یهودا: هر، عونان و سله: این سه از کنانی دختر سو برای او به دنیا آمدند. اما اولزاده او
یهودا در حضور خداوند شریر بود و او او را کشت.
4 و تامار، عروسش، فارس و زرا را برای او به دنیا آورد: همه پسران یهودا، پنج نفر. و
پسران فرس: حصرون و حمول. و پسران زارا:
زمری و اتان و ایمان و چلچال نیز و دارا پنج با هم. ? پسران چارم: آچار که اسرائیل را ناراحت
کرد و در دزدی ملعون گناه کرد. 8 پسران اتان: آزاریا. و پسران حصرون که برای او به دنیا
آمدند: ارامیل و رام و کلوبی. 10 و رام امیناداب را آورد. و عمیناداب نهشون، رهبر بنی یهودا را
آورد. 1ناهاسون سلما را نیز به دنیا آورد که بوعز از او متولد شد. ۱۲ اما بوعز عوبید را آورد
که او نیز یسی را آورد. 13 و یسی اولزاده الیاب، دوم ابیناداب، سوم شیما، 4 چهارم ناتانائیل،
پنجم رادای، 1 آسوم ششم، داود هفتم را آورد. خواهران آنها سارویا و ابیگیل بودند. پسران
سارویا: ابیشای، یوآب و اسائیل، سه نفر.

16

17 و ابیجایل عماسا را که پدرش یتر اسماعیلی بود به دنیا آورد. 18اما کالیب پسر
حصرون زنی به نام عزوبا گرفت که از او اریوت را آورد.
و پسرانش یاسر و سوباب و آردون بودند. ۱۹ و چون عزوبا مرد، کالیب با افرات ازدواج کرد و او
حور را به دنیا آورد. ۲۰ و حور اوری را آورد و اوری بزلئیل را آورد. 21 پس از آن، حصرون نزد دختر
ماخیر، پدر جلِعاد، رفت و در شصت سالگی با او ازدواج کرد و او سگوب را به دنیا آورد. 22 و
سقوب نیز یائیر را آورد و بیست و سه شهر را در زمین جلِعاد تصرف کرد. 2 و جسور و ارام
شهرهای یائیر و قنات و دهات آن را شصت شهر گرفت. همه اینها پسران ماکیر پدر جلعاد
بودند. ۲۴ و چون حصرون مرد، کالیب وارد افرات شد. حزرون همچنین ابیا را به عنوان همسر
خود داشت که از او اسور، پدر تکوآ، به دنیا آمد.

25 و پسران ارامیل از اولزاده حصرون، رام، نخستزادهاش، و بونا، و ارام، و آسوم و اخیا به
دنیا آمدند. ۲۶ ارامیل نیز با همسر دیگری به نام آتارا که مادر اونام بود ازدواج کرد. اما
پسران رام، اولزاده ارامیل، موس، یامین و آچار بودند. 28 و اونام پسران شمعی و جادا داشت. و
پسران شمعی: نداب و ابیسور. اما نام uwXori، ابیسور، ابیاحیل بود، که او اهوبان و
مولید را به دنیا آورد. 30 پسران ناداب صلد و اپایم بودند. اما سالد بدون فرزند مرد. اما
پسر اپفایم، یسی: که جسی سسان را آورد. و سسان اوهولای را به دنیا آورد. 2 و پسران
یدَع، برادر شمعی: یتر و یوناتان. اما جتر نیز بدون فرزند مرد. 3 و یوناتان فالث و زیزا را
آورد. اینها پسران ارامیل بودند. اما سسان پسری نداشت، جز دختران، و خدمتکاری مصری
به نام جرعه. 5 و دختر خود را به او زنی داد که او اتحی را به دنیا آورد. 6 و اتیتی ناتان را
آورد و ناتان زباد را آورد. زباد نیز اوفلال را آورد و اوفلال اوبد را آورد.

38 عئوبد ییهئو را آورد، ییهئو آزاریا را آورد، 3 آزاریا، هلس را آورد، و هلِس را الیسا آورد. الاسا
سیساموی را آورد، سیساموی سلوم را آورد، سلوم ایکامیا را آورد و ایکامیا الیساما را آورد.

2 و پسران ارامیل، برادر کالیب، نخستزاده او مشا بودند. او پدر زیف است و
پسران مارسا پدر حبرون هستند. و پسران حبرون، کور، تافوع، و رکم و شامه. 4 و سمّا
رحام، پدر یرکام را آورد، و رَکم، سامای را آورد. پسر سامایی، مائون: و مائون پدر بیتسور.
46 و ایفا، کنیز کالیب، هاران و موسی و قزز را به دنیا آورد. و او هاران را آورد

جیز 47 و پسران جهدایی، رگوم، و یواتان، و جسان، و فالت، و افا و صعف. 4 دلار، صیغه کالب، ماآچا، صابر و تارانا را به دنیا آورد. و صاف پدر مادمنا سو، پدر ماخبن، و پدر گابا. دختر کالب آخسا بود. 0 اینها پسران کالیب، پسران حور، اولزاده افراث، سوبال، پدر قاریاتیاریم بودند. سلمه پدر بیت لحم، حریف پدر بیت‌اگادر.

52 و پسران سوبال پدر قاریاتیاریم بودند که نیمی از بقیه را دیدند. 58 و از خویشاوندان کاریاتیاریم، جترئی، و افوتهی، و شماتئی، و ماسرئی. از اینها سارائیان و استائولیان آمدند. 4 پسران سلمه و بیت لحم و نطوفات تاج خاندان یوآب و نیمی از بقیه سارای: 5 همچنین بستگان کاتبان ساکن یابش، آواز می‌اخوانند و طنین می‌اخوانند و در خیمه‌اها ساکن می‌اشوند. اینان سینیانی هستند که از گرمای خانه پدر رخاب آمدند.

3 اما داود این پسران را داشت که در حبرون برای او به دنیا آمدند: اولزاده، آمنون، از اخینوام یزراحلی، دوم، دانیال، از ابیجایل کرملیتی، 2 سوم، ابشالوم، پسر ماااخا، دختر تلمی، پادشاه جسور، چهارم، ادونیاف، آدونیا، فیباط، اباطالیت، چهارم. ششمین، جتراهام از اگلا، همسرش. پس شش نفر در حبرون برای او متولد شدند و در آنجا هفت سال و شش ماه سلطنت کرد. و سی و سه سال در اورشلیم سلطنت کرد.

5 و در اورشلیم پسرانی به نام‌اهای سیما و سوباب و ناتان و سالومون، چهار نفر از دختر بتشِبا، عمی‌ئیل، برای او به دنیا آمدند: 6 جبار و الیسامه، 7 و الیفالث، و نوج، و نفِج، و یافیا، و همچنین الیساما، و الیزامه، و الیزالاث، همه‌ای بِسینِید، و اِیلِتیدس بودند. پسران صیغه و یک خواهر تامار داشتند. 10 و پسر سلیمان رِحُبعام که پسر او ابیا آسا را آورد. از این نیز یوسفات متولد شد، «پدر یورام که یورام را آورد، او اوخوزیا را آورد، که یوآش از او به دنیا آمد. 2 و پسرش امصیا، عزاریا را آورد. یوتام، پسر عزریا، 1 آحاز، پدر حزقیا را آورد. پسران یوشیا عبارت بودند از: یوحانان، یواخیم، چهارم، صدقیا، یخونیا، 17 پسران یخونیا: 18 ملخیرام، شمیا، و ندابیا، 5. او عوبدیا به دنیا آمد و پسرش شخنیا بود.

22 پسر سِخِنیا، سِمِیا، که پسرانش حطوس و یغال و باریا و ناریا و صفات شش نفر بودند. 2 از او ناریا، الیونای، و حزقیا، و عزریکا، سه نفر.
24 پسران الیونای، اودویا، الیاسوب، و فلیا، و اکوب، و یوحانان، و دالایا، و عنانی، هفت نفر بودند.

پسران یهودا: فارس، حصرون و چارمی و حور و سوبال. 2 و پسر رعیا # سوبال، یاحات را آورد که از او اهومای و لاعد به دنیا آمدند: اینان اقوام ساراتی هستند. اینها نیز از فرزندان عطام بودند: جزرائیل، جسما، و جدبوس. همچنین نام خواهرشان اساللفونی. و فانوئیل پدر جدور و عزیر پدر هوشا: اینان پسران حور، نخست‌ازاده افراث، پدر بیت‌الحم هستند. 5آسور، پدر تکوا، دو زن داشت به نام‌اهای هلا و نارا. و او نارا و اوزم و هفر و تمانی و آهشتاری را برای او به دنیا آورد: اینها پسران نارا هستند. ? و پسران هلا، سرث، ایثار و اتنان. و کوس عنوب و سوبابا و خویشاوندی اهارهیل پسر اروم را آورد. و یابذ نزد برادرانش شرفیاب شد و مادرش او را جابذ نامید و گفت: چون او را در سال زاییدم.

با درد 10 و یابص خدای اسرائیل را خواند و گفت: اگر مرا برکت دهی و حدود مرا وسعت دهی و دستت با
من باش و مرا تحت ستم شرارت قرار نده. و خداوند آنچه را که برایش دعا شده بود انجام داد.

۱۱ و کالیب، برادر سوآ، ماهیر را که پدر استون بود، آورد. 12 و استون بترافا و فسه
و تحینه پدر شهر ناعاس را آورد که اینها شوهران رکا هستند. 13 پسران کنیز،
اتونیئیل و سرایا. و پسران اوتونییل، حاتث و مائوناتی. 14معوناتی اوفرا را آورد و
سارایا یوآب پدر صنعتگران دره را آورد زیرا در آنجا صنعتگران بودند. 15 و پسران کالیب،
پسران یفونه، حیر، و ایلا، و نحام. پسر الا هم: سنز. 16 و پسران جلیلئیل: زیف و زیفا
و تیریا و اسرائیل. 17 و پسران عزرا، یتر، و مرد، و افر، و یالون، و مریم و سامای و یسبا،
پدر استام را آوردند.

1 همسرش یهودایا نیز یارد پدر گدور و هبر پدر سوچو و ایکوتییل پدر زانوئه را به دنیا
آورد و اینها پسران بیتیا دختر فرعون بودند که مردد با او ازدواج کرد. 19 و پسران زن
عودای، خواهر نحام، پدر سیلا، گرمی و استام که از مکات بود. 20 پسران شمعون نیز، آمنون،
و رینه، پسر حنان، و تیلون. و پسران یسی، زویث و بنزوته. 21 پسران شلا، پسران یهودا:

پدرش لچا و لادا پدر مارسا و روابط خاندان کارگران بیسوم در خانه سوگند بود. 2 و او که
خورشید را متوقف کرد و مردان مندسی و سیکوروس و اینسندنتوس که رهبران موآب بودند و
به لحم بازگشتند، اما اینها کلمات قدیمی هستند. 23 اینها کوزه‌گرانی هستند که در
مزارع و پرچین‌ها زندگی می‌کنند و پادشاه در کارهایش زندگی می‌کنند و در آنجا ساکن هستند.

24 پسران شمعون: ناموئیل و یامین، یاریب، زرا، شائول. 25 پسرش سلوم، پسرش مپشم،
پسرش مسمنا. 26 پسران مسما: پسرش حموئل، پسرش زکور، پسرش سمعی. 27 پسران سمعی
شانزده و دختران شش:
اما برادران او فرزندان زیادی نداشتند و کل خانواده نمی توانستند با مجموع فرزندان
یهودا برابری کنند. 2 و در برسابی و مولادا و حصارسوهال 29 و در بالا و آسوم و تولاد 30 و
در باتوئل و در هورما و در سیکلاگ 31 و در بیتمارخابوت و در حصارسوسیم و در بیتبرای
و در ساریم شهرهای ایشان ساکن شدند. 2$ شهرهای آنها نیز: اتام، و آئن، رمون، و توخن، و
آسان، پنج شهر. * و تمامی دهکده‌های ایشان در اطراف این شهرها تا بعل: این محل سکونت
و تقسیم کرسی‌های ایشان است. 4 و موصوباب و جملک و یوشاه پسر عماسیا 35 و یوئیل
و یهو پسر یوسابیه پسر ساریا پسر آسئیل % و الیونای و یعقوبا و ایسوحیا و آسایا
و آدییل و 7 زیعائیل و زیعائیل. سفعی، پسر آلون، پسر عدایا، پسر شمری، پسر سمعیا.

38 اینان در خویشاوندان خود رؤسای نامیده شدند و در خاندان خویشاوندی خود بسیار زیاد
شدند. 9 و به راه افتادند تا وارد جادور تا شرق دره شوند و برای گله‌های خود چراگاه
بگذارند. و مراتع فراوان و بسیار خوب و زمینی بسیار وسیع و آرام و حاصلخیز یافتند که
قبلاً از قبیله چم در آن سکونت داشتند. «بنابراین اینان که نامشان را در بالا شرح دادیم،
در روزگار حزقیا پادشاه یهودا آمدند و خیمه‌های ایشان و ساکنانی را که در آنجا یافتند
ضربه زدند و تا امروز ایشان را هلاک کردند و برای ایشان ساکن شدند، زیرا در آنجا مرتع‌های
فراوان یافتند. رافای و عزیئیل، پسران یسی، و عمالیقیان را که توانستند فرار کنند،
زدند و تا امروز در آنجا برای آنها زندگی کردند.

5 و پسران رئوبین، نخست زاده اسرائیل. (زیرا او خود نخست‌زاده او بود، اما چون
شریعت پدرش را زیر پا گذاشت، نخست‌زادگان را به پسرانش دادند.

یوسف بن اسرائیل و او نخست زاده شمرده نشد. 2 و یهودا که نیرومندترین
برادرانش بود، از نسب خود شاهزادگان برخاستند و نخست‌زاده‌ها یوسف محسوب
می‌شدند.
خنوخ و فالو و عزرون و کارمی. پسران یوئیل: پسرش سامیه، پسرش جوج، پسرش شمعی،
5 پسرش میکاه، پسرش ریا، پسرش بعل، پسرش بئرا، که تلگاتفالناسر، پادشاه
آشور، او را به اسارت گرفت و در قبیله روبین رهبر بود. و برادران او و همه اقوامش، چون
بر حسب خانواده‌هایشان شمرده شدند، رؤسای یحییل و زکریا داشتند.

8 و بلا، پسر عزاز، پسر سما، پسر یوئیل، خود در عروئر تا نبو و بیلمعون ساکن شد. او
همچنین در سمت شرقی تا ورودی بیابان و رود فرات ساکن شد. زیرا در سرزمین جلعاد
گاوهای زیادی داشتند. 10 و در ایام شائول با هاگاریان جنگیدند و ایشان را کشتند و در
خیمه‌های ایشان در هر ناحیه‌ای که به طرف مشرق به جلعاد می‌انگرد، برای ایشان ساکن
شدند.

11 اما پسران جاد در کنار ایشان در زمین باشان تا سلخا ساکن شدند.
12 یوئیل در رأس، و شافان دوم، اما جنای و صفات در باشان. 1 اما برادران ایشان برحسب خاندان
خویشاوندی خود، میکائیل و موسولا و سبه و جورای و یاکان و زی و حبر هفت نفر بودند. 14
اینها پسران ابیحائیل، پسران حور، پسران یارا، پسران جلعاد، پسران میکائیل، پسران یسی،
پسران جدو، پسران بز هستند.
15 برادران نیز، پسر عبدیل، پسر گونی، رئیس خانه در خانواده های خود. 16 و در جلعاد و
باشان و دهات آن و در تمامی حومه‌های شارون و تا سرحدات ساکن شدند. «همه اینها در ایام
یواتان، پادشاه یهودا، و در ایام یربعام، پادشاه اسرائیل، شمرده شدند. 18 پسران
رئوبین و جاد، و نیمی از قبیله منسی، مردان جنگی، سپرها و شمشیرهای بر دست، و کمان
به دست داشتند، و هفتصد و هزار نفر را برای جنگ چهل و چهار آموزش دیده بودند.
هاگاری ها و ایتوریان و نافی ها و نوداب ها و به آنها کمک می کردند. و هاجرها و همه کسانی
که با آنها بودند به دست آنها تسلیم شدند، زیرا آنها هنگام جنگ خدا را می خواندند و
او آنها را شنید، زیرا آنها به او ایمان آورده بودند.

2 و هر چه داشتند، پنجاه هزار شتر و دویست و پنجاه هزار گوسفند و دو هزار الاغ و صد
هزار انسان را گرفتند. 22 بسیاری مجروح شدند، زیرا جنگ خداوند بود.

و تا زمان هجرت برای آنان زندگی کردند.
23 و بنی‌های نصف‌ا قبیله‌ا منسی‌ا نیز زمین‌ا را از حدود باشان‌ا تا بعل‌ا و حرمون‌ا و سنیر و
کوه‌ا حرمون‌ا تصرف‌ا کردند، زیرا که‌ا تعداد زیادی‌ا بود. و اینان سران خاندان ایشان بودند: افر و
یسی و الئیل و عزرییل و ارمیا و اودویا و جدیل، مردانی بسیار نیرومند و نیرومند و در
خانواده‌های خود رهبرانی نامیدند. 25 و آنها خدای پدران خود را ترک کردند و به دنبال خدایان
مردم زمین که خدا آنها را قبل از آنها حذف کرده بود، زنا کردند.

26 و خدای اسرائیل روح فول، پادشاه آشور، و روح تل-گاتفالنصار، پادشاه آشور را
برانگیخت، و روبین و جاد و نیمی از قبیله منسی را برانگیخت و ایشان را تا امروز به
لاهلا و حبور و ارا و نهر غوزان آورد.

پسران لاوی: جرشون، قعث و مراری. 2 پسران قعث: امرام، ایثار، حبرون و اوزییل.
پسران عمرام هارون، موسی و مریم بودند. پسران هارون ناداب و ابیو و الازار و ایتامار
بودند. 4العازار فینیس را آورد و فینس ابیسه را آورد. 5 اما ابیسوئه بوچی را آورد و
بوچی اوزی را آورد. ۶ اوزی زرایا را آورد و زارعیا مرایوت را آورد. 7 و مرایوت عماریا را آورد و عماریا
اخیتوب را آورد. 8اخیتوب صادوق را آورد و صادوک اخیماز را آورد.

9 اخیماز آزاریا را آورد، آزریا یوهانان را آورد، 10 یوحانان آزاریا را آورد. او در خانهای که سلیمان در
اورشلیم ساخت، کاهن کرد. 11 و ازاریاس، عماریا را آورد، و عماریا را آخیتوب آورد، 12 آخیتوب را
آورد صادوک، و صادوق را سلوم را آورد، 15 سلوم را آورد هلکیا، و هلکیاس را آزاریا آورد، «
ازاریاس را ساریا آورد، و ساریا را یوسدک را آورد.

15 و یوسدق هنگامی که خداوند یهودا و اورشلیم را به دست نبوکدنصر نجات داده بود بیرون
رفت. 16پس پسران لاوی: جرشوم، قعث و مراری.
17 و اینها نامهای پسران گیرشوم است: لوبنی و شمعی. 18 پسران قعث: امرام و ایثار و
حبرون و عزییل. 19 پسران مراری: موهولی و موسی. اکنون اینها بستگان لاوی برحسب
خانوادههایشان هستند. 20 گیرشوم: پسرش لوبنی، پسرش یاحات، پسرش زما، 1 پسرش
یوآح، پسرش عدو، پسرش زرا، پسرش یترای. 2 پسران قعث: پسرش عمیناداب، پسرش کور،
پسرش اشیر، 23 پسرش القانه، پسرش ابیاساف، پسرش اشیر، 24 پسرش تاحات،
پسرش اورییل، پسرش اوزیاس، پسرش شائول. 25 پسران القانه، آماسای و اخیموت 26 و
القانه. پسران القانه: پسرش صوفای، پسرش ناحات، پسرش الیاب، پسرش یوحام،
پسرش القانه. 2s پسران ساموئل:

اولزاده واسن و ابیا. > و پسران مراری، موهولی: پسرش لوبنی، پسرش شمعی، پسرش اوزا،
پسرش سماع، پسرش هاجیه، پسرش آسایا. 1 اینها کسانی هستند که داوود آنها را بر
سرایندگان خاندان خداوند گماشت که تابوت از آنجا گذاشته شده بود: 2 و آنها در حضور
خیمه شهادت خدمت میکردند و تا سلیمان خانه خداوند را در اورشلیم بنا کرد، آواز
میخواندند و طبق دستور خود در خدمت ایستادند. * و اینها کسانی هستند که با پسران
خود حاضر شدند، از پسران قعث، هما خواننده، پسر یوهیل، پسر ساموئیل، 4 پسر الکاناه،
پسر یروحام، پسر الیئیل، پسر توهو، 5 پسر صوف، پسر الکاناه، پسر ماحات، پسر
ایاکان، 36، پسر عماهاسون از عزاریا، پسر صفانیا، 9 پسر تاحات، پسر اسیر، پسر
ابیاساف، پسر قور، * پسر ایثار، پسر قعث، پسر لاوی، اسرائیل

39 و برادرش آساف که در سمت راست او ایستاده بود، آساف پسر باراکیه، پسر سماع، 40
پسر میخائیل، پسر باسایا، پسر ملکی، 1 پسر آتانای، پسر زارع، پسر آدایا، پسر عیسون،
42 شمعی، 48 پسر یث، پسر جرشوم، پسر لاوی.
44 و پسران مراری، برادرانشان، در سمت چپ، اتان، پسر کوشی، پسران عبدی، پسران مالوخ، 45
پسران حشابیا، پسران آماسیا، پسران هلکیا، 46 پسران آماسای، پسران صومعه، پسران بون،
پسران موسی، پسران مراری، پسران لاوی. 48 و برادران ایشان لاویان که برای تمام خدمت خیمه
خانه خداوند مقرر شده بودند. اما هارون و پسرانش بر مذبح قربانیهای سوختنی و بر مذبح
بخور، برای تمام کارهای قدوسالقدس، بخور سوزاندند و بر اساس آنچه موسی، بنده خدا دستور
داده بود، برای اسرائیل دعا کنند. 30 اینها پسران هارون هستند: پسرش العازار، پسرش
فینیس، پسرش ابیسوع، 51 پسرش بوکی، پسرش عزی، پسرش زراحیا، 52 پسرش مرایوت،
پسرش عماریه، پسرش اخیتوب، 53 پسرش صادوق، اخیماسون.

54 و اینها مسکنهای ایشان در دهات و سرحدات، یعنی از پسران هارون، در نزدیکی قبایل
قعثیان بود، زیرا قرعه ایشان به ایشان رسید. 55 و حبرون را در زمین یهودا و حومه آن و مزارع
شهر و دهات را به کالیب بن یفونه دادند. و به پسران هارون شهرهایی برای پناه دادن
دادند: حبرون و لوبنا و حومههای آن، S8 نیز یتر، و استمو با حومههای آن، و همچنین هلون و
دبیر با حومههایش، 59 و اسان و بیتشمش و حومههای آن. و از قبیله بنیامین جبی با
حومههایش و آلمات با حومههایش و عناتوت نیز با نواحی آن: تمام شهرها، سیزده، بر حسب
قبایل.

مال خودش.

سبط منسی ده شهر خواهد داشت. 62 و به پسران جرشوم، بهواسطه خویشاوندان ایشان، از
قبیله یساکار، و از سبط اشیر، و از سبط نفتالی، و از سبط منسی در باشان، سیزده شهر.
و به پسران مراری برحسب اقوامشان از قبیله روبین و از سبط جاد و از سبط زبولون دوازده
شهر به قرعه دادند. 6 و بنیاسرائیل شهرها را به لاویان و حومههای ایشان دادند: 65 و از
قبیله بنی یهودا و از قبیله بنی شمعون و از طایفه بنی بنیامین، این شهرها را که به
نام خود میخواندند، به قید قرعه دادند. پس شهرهایی را به آنها پناه دادند، شکیم با حومه آن
در کوه افرایم، و غازر با حومه آن، و یخمام نیز با حومه آن، و بتورون نیز به همین ترتیب، ۶۹
و هلون با حومه آن و جترمون به همین ترتیب.

70 و از نصف قبیله منسی، عنیر و حومههای آن، بلعام و حومههای آن، یعنی کسانی که از
خویشاوندان بنی قعث باقی ماندهاند. 7 و پسران گیرشوم از خویشاوندان نیم قبیله منسی،
گالون در باشان و حومه آن، و اشتروت با حومه آن. 72 از قبیله یساکار، قادش با حومههایش و
دابرث با حومههایش، 73 راموت با حومههایش و عنیم با حومههایش. 74 از قبیله اشر: ماسال
با حومه و عبدون نیز به همین ترتیب، 75 حکیک نیز با حومه و روهوب با حومه آن. 76 و از
قبیله نفتالی، قیدس در جلیل و حومه آن، هامون با حومه آن، و قاریاتایم و حومه آن. 7 و به
بقیه پسران مراری: از قبیله زبولون، رمون و حومههایش و تابور با حومههایش: 78 و از طرف
اردن از طرف مقابل اریحا به شرق اردن، از قبیله رئوبین، بوسور در بیابان با حومههایش، و
یاسا، و حصههای حومهااش و حصههایش، و یسادموت و حومههایش. 0 و نه از قبیله جاد، راموت در
جلعاد و حومههای آن، و متنائیم با حومههایش، بلکه حشبون با حومههایش و یزر با
حومههایش.

7 و پسران ایساکار: تولا و فوا و یاشوب و شمرون چهار نفر. ؟ پسران تولا: اوزی و
رافایا و یرئیل و جمای و یبسم و سموئیل سران خاندان خود. از قبیله تولا، مردان
نیرومند در ایام داوود بیست و دو هزار و ششصد نفر بودند. پسران اوزی: ایزراحیا که از او
میخائیل و عوبدیا و یوئیل و جسیا هر پنج شاهزاده به دنیا آمدند. و در میان آنها
برحسب خانواده و قومشان، سی و شش هزار مرد نیرومند مسلح برای جنگ بودند، زیرا زنان
و فرزندان بسیار داشتند. 5برادران ایشان نیز در تمامی خاندان یساکار که نیرومندترین
جنگجو بودند، هشتاد و هفت هزار نفر بودند.

• پسران بنیامین: بلا، بکور، و جدیهل، سه نفر. پسران بلا: اسبون و یوزی و اوزیل و
یریموت و اورای پنج رؤسای خانواده و تعداد قویترین آنها برای جنگ بیست و دو هزار و
سی و چهار نفر بودند.
8 و پسران بکور: زمیرا، یوآش، و الیزار، و الیونای، و امری، و جریموت، و ابیا، و عناتوت و آلمات:
همه اینها پسران بحور هستند. آنهایی که بر حسب خانوادههایشان شمرده میشدند، و
رؤسای خانوادههای ایشان که دلیرترین جنگجویان بودند، بیست هزار و دویست نفر بودند.
10 و پسران جادیهیل: بالان. و پسران بالان: یهوش و بنیامین و عود و کنانا و زتان و
تارسیس و اخیساهر: «همه اینها پسران جادیهل، سران قبایل ایشان، مردان نیرومند،
هفده هزار و دویست نفر بودند که به جنگ رفتند.

18 و پسران نفتالی: یازیل و گونی و ایزر و سلوم پسران بلا.

14 و پسر منسی، اسرییل، و کنیزش سیره، ماکیر، پدر جلعاد را به دنیا آوردند. 15 و ماخیر
برای پسران خود حفیم و شافان زنان گرفت و خواهری به نام ماااخا داشت. 16 و زن ماااخا پسری
به نام ماخیر به دنیا آورد و نام او را فارس نامید و نام برادرش را سارس و پسرانش اولام و 17
رِسین نامید. و پسر اولام، بادان: اینها پسران جلعاد، پسران ماخیر، پسران منسی هستند. 18 و
خواهرش ملکه مردی زیبا و ابیزر و موهولا به دنیا آورد. 19 و پسران سمیدا آهین و شکیم و لکی
و انیام بودند.

20 و پسران افرایم: سوتالا، پسرش برید، پسرش تاحات، پسرش الادا، پسرش تاحات،
پسرش زباد، 2 و پسرش سوثولا، و پسرش عزیر و ایلاد، اما مردم بومی جت آنها را کشتند،
زیرا برای حمله به اموالشان پایین آمده بودند. 2پس پدرشان افرایم روزهای زیادی
خوابید و برادرانش آمدند تا او را دلداری دهند. 2* و نزد همسر خود رفت و او آبستن شد و
پسری به دنیا آورد و نام او را بریا نهاد، زیرا او در بدیهای خانهااش به دنیا آمد. 25 و پسرش
رافا و رصف و تال که از آنها تان زاده شد که لادان را آورد، و همچنین پسرش عمیود که
الیشامه را آورد که از او نون زاده شد و پسری یوشع داشت. دختران، تا عزا با دخترانش.

26

2 در کنار پسران منسی، بیتسان و دخترانش، ثاناک و دخترانش، مجدو و دخترانش، دور و دخترانش،
پسران یوسف، بنی اسرائیل، در آنجا ساکن بودند.

30 پسران آشیر: جنمنا و یسوع و یسوعی و باریا و خواهر ایشان سارا. 31 و پسران باریا:
حبر و مِلکیئیل، پدر برسایث است. 2 و حبر یفلاط و سامر و حوتام و خواهر ایشان شعع را آورد. *
پسران یفتاح:
فوسک و کمال و آسوت: اینان پسران یفتاح بودند. 34 و پسران سامر: آهی و روگا و حبا و
ارام. 35 و پسران برادرش هلیم: سوفا و جمنا و سلس و امل. 36 پسران سوفا: سو، حرنافر، و
سوئل، و بری، و جمرا، 37 بوسور، و هود، و ساما، و سالوسا، و یتران و برا. 38 پسران یتر:

جفون و فاسفا و آرا. 39 و پسران اولا: آری، هانییل و رسیا.
40 همه این پسران عاشیر، رؤسای خانوادهاها، برگزیدگان و قوی‌ترین رهبران، و تعداد کسانی که برای
جنگ مناسب بودند، بیست و شش هزار نفر بودند.

8 و بنیامین اولزادهااش بیل، اسبل دوم، آهارا سوم، نوح چهارم و رافا پنجمین را آورد. و
پسران بیل عبارت بودند از: آددار و گرا و ابیود و ابیسوع و نعمان و آهوی و همچنین
گرا و سفوفان و هورام. اینها پسران اهود، رؤسای قبایل ساکنان جبعه هستند که به
منحات منتقل شدند. 7 و نعمان و اخیا و گرا را خود حمل کرد و اوسا و اهیود را آورد. و او
صحرایم را در سرزمین موآب به دنیا آورد، پس از آنکه همسران خود حسیم و بارا را رها کرد. و
از همسرش هودس، یوباب و سبیا و موسی و ملخوم و نیز یحوس و سخیا و مرمه را آورد. 11اما
محوسیم ابیطوب و الفال را آورد. 12 و پسران الفال: حبر و میصام و صمد اینجا اونو و لود
و دخترانش را ساختند. 3 و باریا و ساما، رؤسای قبیلههایی که در اجلون ساکن هستند، از
ساکنان جت گریختند. 14 و آهیو و سساک و اریموث 15 و زبادیا و ارود و هدر 6 و میخائیل و
یسفا و یوحا پسران باریا. 17 و زبدیه و موسلم و حزقی و حبر.

18 و یسامار و یزلیا و یوباب پسران الفال 19 و یاقیم و زکری و زبدی 20 و الیونای و سلتای و الئیل 21
و آدایا و برایا و سامرات پسران شمعی.
2 و یسفام و حبر و الئیل 23 و ابدون و زکری و حنان 24 و حنانیه و عیلام و عناتوتیا و
یفدایا و فانوئیل پسران شساخ. 26 و سامساری و سوهوریا و اتولیا و ارسیا و الیاس و
زکری پسران یروحام. 28 اینها پدرسالاران و رؤسای خانوادههایی هستند که در اورشلیم
ساکن بودند. 29 و ابیگابون در جبعون ساکن شد و نام همسرش ماااخا بود و پسر
نخستزادهاش عبدون و سور و کیش و بعل و ناداب و 3 جدور و اخیو و زاکر و ماسلوت 2 و
ماسلوت ساماعا را آورد و در مقابل یَرَشلمت خود ساکن شدند.

33 و نیر سیس را آورد و سیس شائول را آورد. و شائول یوناتان و ملکیشوا و ابیناداب و
اشبعل را آورد. 4 و پسر یوناتان، مریبعال، و مریبعال میکاه را آورد. 35 پسران میکا، فیتون و
ملک و تارعه و آحاز.
36 و آحاز، جوادا را آورد، و یوادا آلامات، و آزموت، و زمری را آورد. زمری نیز موسی را آورد، و موسی
بنعا را آورد، پسرش رافا، که از او ایلاسا به دنیا آمد، که اسل را آورد. و اسل شش پسر
به این نامها داشت:
عزریکام، بوکرو، اسماعیل، ساریا، عوبدیا و حنان: همه اینان پسران اسیل بودند. 9 و پسران
برادرش حزق اولام اولام و یَهوَس دوم و الیفالت سوم. 40 و پسران اولام مردان بسیار
نیرومندی بودند و با قدرت زیاد کمان را می کشیدند و پسران و نوه های زیادی داشتند تا صد
و پنجاه.
همه اینها پسران بنیامین بودند.

9 پس تمامی اسرائیل شمرده شد و نام آنها در کتاب پادشاهان اسرائیل و یهودا نوشته شد و
به سبب جنایت خود به بابل منتقل شدند. 2 و کسانی که ابتدا در اموال خود و در شهرهای
خود ساکن شدند:
اسرائیل و کاهنان و لاویان و ناتانیان. 3 و از پسران یهودا و بنیامین بنیامین و نیز از
پسران افرایم و منسی در اورشلیم ساکن شدند.
4 اوتی پسر عمیود، پسر امری، پسر عمرای، پسر بن، از پسران فارس، پسر یهودا. 5 و از
شیلون: آسایا اولزاده و پسرانش. 6 و از پسران زرا، یهوئیل و برادران ایشان، ششصد و نود. 7
و از پسران بنیامین: سالو بن موسلم، پسران عدویا، پسران اسانا، و یوبانیه پسر یروحام،
و ایلاء پسر عزی، پسران موحور، و موسلام پسر شفاطیا، پسران یبنتیه، پسران یبنتیه و
صدها خاندان ایشان راحوئیل. پنجاه و شش این همه سرپرست خانواده از طریق خانه های
پدرانشان.

10 و از کاهنان: جدایا، جوجاریب و یاکین: 1 همچنین عزریاس پسر هلکیا، پسران موسلم،
پسران صادوق، پسران مرایوت، پسران اخیتوب، پاپاهای خاندان خدا. 12 و عدایا پسر یروحام،
پسر فاسور، پسر ملکی، و ماسای پسر عدیل، پسر یزرا، پسر موسلام، پسر موسلامیت،
پسر عمر. برادران ایشان نیز، یک هزار و هفتصد و شصت، سران خانوادههای ایشان، از قوت
بسیار قوی برای انجام کار خدمت در خانه خدا.

14 و از لاویان: شمیا، پسر حصوب، پسر عزریکام، پسر حاسبیا، از پسران مراری. 15 و
باباکار نجار و جلال و متانیا پسر میکاه پسر زکری پسر آساف: 16 و عوبدیا پسر سمیا
پسر جلال پسر یدیتون و باراکیا پسر آسا پسر نکانت در دربار الکاناته. و سرایداران:
سلومن و اکوب و تلمون و اهیمام و برادرشان سلوم

شاهزاده، تا آن زمان، در دروازه پادشاه به طرف مشرق، به نوبت از پسرانِ لاوی مراقب
بودند. 19 و سلوس، پسر حور، پسر ابیاساف، پسر حور، با برادران و خاندان پدرش، اینان
قورئیان هستند که بر کار خدمت، نگهبانان دهلیزهای خیمه هستند، و خانوادههای
ایشان به نوبت در ورودی اردوگاه خداوند را نگهبانی میکنند. 2 و فینیس پسر العازار
رهبر ایشان بود

در حضور خداوند 21 و زکریا بن موسلمی، نگهبان دروازه خیمه شهادت. 2 همه اینها دویست
و دوازده نفر از دروازه‌ها به عنوان دروازه‌بان انتخاب شدند و در دهکده‌های خود ثبت نام
کردند که داوود و سموئیل چون ایمان خود را دیدند، 23 خود و پسرانشان به نوبت در
دروازه‌های خانه خداوند و در خیمه بودند. 2 در چهار طرف دروازه‌بانان بودند، یعنی در شرق و
غرب و شمال و جنوب. 25 و برادران ایشان در دهکده‌ها می‌ماندند و هر از گاهی در روز سبت
می‌آمدند. 26 و تعداد کل نگهبانان به این چهار لاوی سپرده شد و آنها بر اتاق‌ها و
خزانه‌های خانه خداوند بودند. «همچنین در اطراف معبد خداوند نگهبانی می‌دادند تا چون
وقت فرا رسید، خود درها را صبح باز کنند.

2 ظروف خدمت نیز از این نوع بودند، زیرا ظروف بر حسب تعداد آورده شده و حمل می‌شدند.
9 از ایشان و کسانی که به ظروف قدس ایمان آورده بودند، مانند آن و شراب و روغن و کندر و
ادویه داشتند. و پسران کاهنان از ادویه عطر می ساختند. 31 و ماتاتیاس لاوی، نخست‌زاده
سلوم کوریته، بخشدار غذاهایی بود که در تابه سرخ می‌شدند. به علاوه، از پسران قعث
برای برادران خود، از نان قربانی بالاتر بودند، به طوری که همیشه در هر سبت، نان های
جدیدی تهیه می کردند. 33 اینها سران خوانندگان برحسب خانواده‌های لاویان هستند که در
سفره خانه‌ها می‌ماندند تا شب و روز خدمت خود را انجام دهند. 34 رؤسای لاویان و سران
خانواده‌های ایشان در اورشلیم ماندند. 35 و پدر جبعون در جبعون، یحئیل، ساکن بود و نام
زنش مااخا بود. 36 پسر نخست‌زاده‌اش عبدون و سور و کیش و بعل و نیر و ناداب و جدور و آهیو
و زکریا و ماسلوت. 8 و ماسلوت سامان را آورد و در کنار برادران خود در اورشلیم با برادران خود
ساکن شدند.

39 و نیر سیش را آورد و سیش شائول را آورد و شائول یوناتان و ملکیشوا و ابیناداب و
اشبعل را آورد. 40 و مریبعال، پسر یوناتان، و مریبعال میکاه را آورد. 41 و پسران میکا،
فیتون و ملک و ثارعه و آحاز. 2 و آحاز یارا را آورد و یارا آلامات و آزموت و زمری را آورد. و زمری موسی
را آورد. 43 و موسی بنعاء را آورد، پسرش رافایا ایلسا را آورد که اسل از او متولد شد. 4 و اسل
شش پسر داشت به این نامها: عزریکام، بوکرو، اسماعیل، ساریا، عبدیا، حنان: اینها پسران
اسل هستند.

10 اما فلسطینیان با اسرائیل می جنگیدند و مردان اسرائیلی به سوی فلسطینیان
گریختند و در کوه گلبوی مجروح شدند. 2 و چون
فلسطینیان به تعقیب شائول و پسرانش نزدیک شدند، یوناتان، ابیناداب، و
ملکیشوا، پسران شائول را کشتند. و جنگ با شائول شدید شد و کمانداران او را
یافتند و با تیر زخمی کردند. و
شائول به زره پوش خود گفت: شمشیر خود را بکش و مرا بکش تا مبادا این مردان ختنه
نشده بیایند و مرا مسخره کنند. اما زره‌دار او از ترس وحشت‌زده این کار را انجام نداد، پس
شائول شمشیر او را گرفت و بر او هجوم آورد. ۵ و چون زره‌دارش دید که شائول مرده است، خود
بر شمشیر خود هجوم آورد و مرد. پس شائول هلاک شد و سه پسرش و تمام خانه‌اش
فروریخت. و چون بنی‌اسرائیل دیدند که در دشت سکونت دارند، گریختند و شائول و
پسرانش مرده بودند، شهرهای خود را ترک کردند و به این طرف و آن طرف پراکنده شدند و
نزد فلسطینیان آمدند و در میان ایشان ساکن شدند. روز بعد، هنگامی که غنایم
فلسطینیان را پایین می آوردند، شائول و پسرانش را دیدند که در کوه گیلبوع دراز
کشیده بودند. و چون او را دزدیدند و سرش را بریدند و بازوهایش را بریدند، او را به کشور
خود فرستادند تا برده شود و به معابد بتها و قوم ها نشان داده شود، اما بازوان او

10

آنها او را در فن خدای خود تقدیس کردند و سر او را در معبد داگون ثابت کردند. 11 و
چون مردان یابیش جلعاد این را شنیدند، یعنی آنچه فلسطینیان با شاؤل کرده
بودند، 12 هر یک از مردان زورمند برخاستند و اجساد شائول و پسرانش را بردند و
به یابیش آوردند و استخوانهای ایشان را زیر بلوطی که در یابیش بود دفن کردند و
هفت روز روزه گرفتند. 1بنابراین شائول به سبب گناهان خود مرد، زیرا از فرمان
خداوند که امر کرده بود تجاوز کرد، و آن را رعایت نکرد، بلکه علاوه بر این، با
سپهسالار نیز مشورت کرد، 14 و به خداوند اعتماد نکرد، به همین دلیل او را کشت
و سلطنت خود را به داوود بن یسا واگذار کرد.

11 پس تمامی اسرائیل در حبرون نزد داوود جمع شدند و گفتند: ما استخوان و گوشت
تو هستیم. دیروز و فردای آن روز که هنوز شائول سلطنت می کرد، تو بودی که
اسرائیل را پرورش دادی و معرفی کردی، زیرا یهوه خدایت به تو گفت: قوم من اسرائیل را
تغذیه خواهی کرد و بر آنها حاکم خواهی بود. آنگاه جمیع مشایخ اسرائیل در حبرون نزد
پادشاه آمدند و داوود در حضور خداوند با ایشان عهد بست و طبق کلام خداوند که از
سموئیل گفته بود، او را به پادشاهی اسرائیل مسح کردند.

4 و داود و تمامی اسرائیل به اورشلیم رفتند، این یبوس است، جایی که یبوسیان
ساکن آن زمین بودند. 5 و کسانی که در یبوس ساکن بودند به داوود گفتند:
شما وارد اینجا نخواهید شد. و داود قلعه صهیون را که شهر داوود است گرفت، 6 و گفت:
هر که اول یبوسی را بزند، رهبر و رهبر خواهد بود.
پس یوآب پسر صرویه ابتدا صعود کرد و رهبر شد. ۷ و داوود در قلعه ساکن شد و از این رو آن را
شهر داوود نامیدند. و شهر را از ملو تا گیر ساخت. اما یوآب بقیه شهر را ساخت.

9 و داود کامیاب شد و رفت و رشد کرد و خداوند صبایوت با او بود

توسط او

10 اینها سران قوم داوود هستند که به او کمک کردند تا طبق کلام خداوند که به
اسرائیل گفته بود بر تمام اسرائیل پادشاه شود. 1 و این تعداد مردان نیرومند داوود
است: یسبام بن هخامون، رئیس بین سی نفر. نیزه خود را در یک زمان بیش از سیصد
مجروح برافراشت. 2 و بعد از او العازار پسر عمویش آهوهیتی که در میان سه نیرومند
بود. 13 این مرد با داوود در پیشدوم بود، هنگامی که فلسطینیان برای جنگ در آن مکان
جمع شده بودند، و مزرعه آن ناحیه پر از جو بود و مردم از روی فلسطینیان فرار کرده
بودند. ۱۴ اینها در وسط میدان ایستادند و از او دفاع کردند:

و چون فلسطینیان را زدند، خداوند قوم خود را نجات بزرگی بخشید. و سه نفر از سی شاهزاده
به صخره ای که داوود در آن بود، به غار عدولا، زمانی که فلسطینیان در وادی رافائیم 15 اردو
زده بودند، فرود آمدند. 16 و داود در پادگان و جایگاه فلسطینیان در بیت لحم بود. «آنگاه
داود مشتاق شد و گفت: ای کاش کسی از آب انبار بیت لحم که در دروازه است به من آب بدهد!
پس این سه نفر از وسط اردوگاه فلسطینیان گذشتند و از آب انبار بیت لحم که در دروازه
بود، آب کشیدند و نزد داود آوردند تا بنوشد. خدایا، و خون این مردان را بنوش: زیرا به خطر جان
برای من آب آوردند و به همین دلیل نخواست 20 برادر یوآب خود رهبر آن سه بود و سرآمد آن
سه نفر بود، اما به سه نفر اول نرسید.

او فرود آمد و در فصل برف شیر را در میان آب انبار کشت. 2» و مردی مصری را که قدش پنج ذراع بود و نیزه‌ای مانند نیزه بافنده داشت، زد، پس با عصا نزد او فرود آمد و نیزه‌ای را که در دست داشت، ربود و با نیزه‌اش کشت. 22بنایا پسر یهویاداع که در میان سه مرد قوی‌تر معروف‌تر بود، 2در میان سی نفر اول، اما هنوز به سه نفر نرسیده بود، اما داود او را در گوش او گذاشت.

26 و قوی‌ترین مردان لشکر، آساهیل برادر یوآب، و الکنان پسر عمویش از بیت‌الحم، 27 ساموث اروریتی، هلس فرعونیان، 28 ایرا، پسر آکس تکوئیت، ابیزر از آناتوتیت، 29 سوبوخای‌هی‌الحوثی‌تس، 29 سوبوکای‌هی‌هوآتی، هوساتیس. نتوفاتیان، هلد، پسر باعنا، نتوفاتیان، 31 اتای، پسر ریبای از جبعات، پسران برنجامین، بانایا فراتونی، 2 حورایی از نهر گااس، ابییل ارباطیان، آزموت بوورامیان، الیابا سالابونیت. 3فیل-ای عصم جزونیان، یوناتان پسر حکیم آراریتی، 34 اخیام پسر ساکار عراری، 35 الیفال پسر اور، 36 هفر مکراتیان، اخیا فلونیان، هسرو کارملیتی، نارای‌بعارای پسر یوئلتان، برادر ثحاران. اگارای، 9 دلار، سلک عمونیان، ناهارای بروتیان، یوآب پسر سارویا، 40 ترا یترائوس، گارب یترائوس، 41 اوریا هیتی، زاباد پسر اوهولی، 2 آدینا پسر سیزا روبنیتی، رهبر حنابنیتی، رهبر رئوبنیت، و رهبر رئوب، با او. و یوسفات متانی، # اوزیا اشتاروتی، ساما، و یحییل، پسر حوتام عروری، 5 جدیهیل پسر سامری، و یوحا برادرش توسایی، 6 الیئیل ماهومی، و جریبای، و یوشیا پسر النائم، و یثما موآبی. الیل و عوبد و جاسیل اهل ماسوبیا.

19 و به این ترتیب در زیقلق نزد داوود آمدند، در حالی که شائول، پسر کیش، که جنگجویان بسیار نیرومند و عالی بودند، هنوز فرار می کرد، 2 کمان را دراز می کردند و از برادران شاؤل از بنیامین با دو دست سنگ می انداختند و تیر می انداختند. شاهزاده اخیزر و یوآس، پسران شماع، جاباتیان، یازیل، و فالت، پسران آزموت، و باراخا، و یهو، عناتوتیان. سامایا نیز جبعونیان، قوی‌ترین آنها از سی و بیش از سی. ارمیا و یحزییل و یوحانان و یزاباد گادروتیان. 5 و الوزای و یریموت و باالیا و سامره و شافاطیا هاروفیان. 6 القانه و یسیا و عزارئیل و یوزر و یسبام از کریهیم:؟ همچنین یوئیل و زبادیا پسر یروحام از جدور.

اما گادیها نیز در کمین داوود در بیابان، قویترین مردان و بهترین جنگجویان، سپر و S نیزه در دست داشتند، نزد داوود گریختند: صورتهایشان مانند صورت شیرها بود و مانند بزها تندرو در کوهها: عزر رئیس، عبدیا دوم، الیاب سوم، 10مسمانه11 ایلئی چهارم، یرمیا ششم، ایلئی چهارم، هفتم، 12 یوحانان هشتم، الزباد نهم، 1 ارمیا دهم، مکبنای 14 اینان سران پسران جاد بودند: آخرین نفر فرماندهی صد سرباز و بزرگترین لشکر را بر عهده داشت. 15 اینها کسانی هستند که در ماه اول از اردن گذشتند و در ساحل آن سیل شدند و در ساحل آن سیل شدند. غرب

[16] و هم از بنیامین و هم از یهودا به اردوگاهی که داوود در آن اقامت داشت آمدند. «و داود به استقبال آنها رفت و گفت: اگر با آرامش به من کمک کنید، قلب من به شما خواهد پیوست. اما اگر از طرف دشمنانم در کمین من بنشینی، چون گناهی در دست من نیست، خدای پدران ما ببیند و داوری کند.» 1اما روح، آماسای، رئیس سی نفر را پوشانید و گفت: ای داوود، ما از آن تو هستیم و با تو ای پسر یسا. و آنها را به عنوان کاپیتان گروهان منصوب کرد.

19 و از منسی نزد داوود گریختند، چون او با فلسطینیان به جنگ شائول آمد، و با آنها
جنگ نکرد، زیرا سران فلسطینی پس از مشورت او را بازگرداندند و گفتند: به خطر سرهای
ما، شائول نزد ارباب خود باز خواهد گشت. 2 پس چون به سیسلاگ بازگشت، ادناس و جوزآباد
و جدیهیل و میخائیل و ادناس و جوزآباد و الیو و صلاحی، رهبران هزاران در منسی، از منسی به
نزد او فرار کردند. 21 اینها به داوود در برابر شطرنج‌بازان کمک کردند، زیرا همگی مردان
بسیار قوی بودند و در لشکر رهبر بودند. 2اما هر روز برای کمک به داوود نزد داوود می‌آمدند تا
اینکه مانند لشکر خدا به تعداد زیادی تبدیل شدند.

23 همچنین این تعداد فرماندهان لشکر است که در حبرون نزد داوود آمدند تا طبق
کلام خداوند پادشاهی شائول را به او واگذار کنند. 24 پسران یهودا با سپر و نیزه شش
هزار و هشتصد به جنگ رفتند. 5 از پسران شمعون، قوی‌ترین مردان برای جنگ، هفت هزار
و صد نفر. 26 از پسران لاوی، چهار هزار و ششصد. "جوجودا نیز یکی از شاهزادگان قبیله
هارون و با او سه هزار و هفتصد بود." و از پسران بنیامین، برادران شائول، سه هزار نفر،
زیرا بخش زیادی از آنها به دنبال خاندان شائول به اینجا رفتند. 30 و از پسران افرایم
نیز بیست هزار و هشتصد نفر بودند که از نظر قوت، مردانی بودند که در قبایل
ایشان نام برده شدند. 1 و از نصف قبیله منسی، هجده نیلی، هر یک به نام خود، آمدند تا
داود را به پادشاهی برسانند. * همچنین از پسران ایساکار، مردان دانشمندی که در هر
فصل می‌دانستند دستور دهند که اسرائیل چه باید بکند، رهبران دویست نفر بودند.
علاوه بر این، از زبولون که به جنگ می رفتند و مجهز به سلاح جنگی در صف ایستاده
بودند، پنجاه هزار نفر به کمک آمدند، نه با دل دوبل. 4 و از نفتالی، رهبران هزار نفر، و
با آنها مسلح به سپر و نیزه، سی و هفت هزار نفر.

35 از دان نیز بیست و هشت هزار و ششصد نفر آماده جنگ شدند. 36 و چهل هزار نفر از آشیر
به نبرد بیرون آمدند و ایشان را در جنگ به چالش کشیدند. در آن سوی اردن از بنی رئوبین و از
جاد و نیمی از سبط منسی با سلاح جنگی صد و بیست هزار نفر. تمامی این مردان جنگجو که
برای نبرد آماده شده بودند، با دلی کامل به حبرون آمدند تا داوود را بر تمامی اسرائیل
پادشاه کنند. 39 و سه روز با داوود در آنجا بودند و می‌نوشیدند، زیرا برادرانش برای ایشان
آماده کرده بودند. 0 اما کسانی که نزدیک ایشان بودند تا ایساکار و زبولون و نفتالی نان بر
الاغ و شتر و قاطر و گاو برای خوردن آوردند.

13 و داوود با هیأت‌ها و سرداران و امیران جهان مشورت کرد، 2 و به تمامی اسرائیل گفت: «
اگر شما را پسندید، و کلامی را که من می‌گویم از جانب یهوه، خدای ما صادر شد، برای
برادران خود بقیه در تمامی نواحی اسرائیل، و نزد کاهنان و لاویانی که در حومه شهرها
زندگی می‌کنند، بفرستیم تا ما را به شهرها بازگردانند تا ما را به شهرها بازگردانند. در
روزگار شائول آن را نخواست. 4 و تمام جمعیت پاسخ دادند که چنین باشد، زیرا گفتار همه
مردم را پسندید. 5 سپس داود جمیع اسرائیل را از سیهور در مصر تا وارد عمات جمع کرد تا
تابوت خدا را از قاریاتیاریم بیاورند. و داوود با تمامی مردان اسرائیل به تپه قاریاتیاریم
که در یهودا است رفتند تا تابوت خداوند را از آنجا بیاورند.

خداوند بر کروبیان نشسته است، جایی که نام او خوانده می شود. 7 و تابوت خدا را بر گاری
جدیدی از خانهٔ ابیناداب گذاشتند، اما عزّا و برادرش گاری را تهدید کردند. و داوود و تمامی
اسرائیل با تمام قوت خود در حضور خدا به سرودها و چنگها و سرودها و دفها و سنجها و
شیپورها میانواختند. و هنگامی که او به دشت چیدون رسید، اوزا دست خود را برای حمایت از
کشتی دراز کرد، زیرا گاو خندان آن را کمی کج کرده بود. 10 پس خداوند بر عزَم خشمگین شد و او
را زد زیرا او کشتی را لمس کرده بود و در آنجا در حضور خداوند درگذشت. «و داوود از این که
خداوند اوزم را تقسیم کرده بود، اندوهگین شد و آن مکان را تا به امروز «بخش عز» نامید. 12 و
در آن زمان از خدا ترسید و گفت: «چگونه می توانم تابوت خدا را نزد خود بیاورم؟ 1 و به همین
دلیل آن را نزد خود، یعنی به شهر داوود نیاورد، بلکه به خانهٔ عوبیدَد روی گردانید.» به مدت
سه ماه عبادت کرد و خداوند خانه او و هر چه داشت برکت داد

14 حیرام پادشاه صور نیز قاصدان و چوب سرو و صنعتگران دیوار و چوب را نزد داود
فرستاد تا برای او خانه ای بسازند. 2 و داود دانست که خداوند او را به عنوان
پادشاه بر اسرائیل تصدیق کرده است، و پادشاهی او بر قوم خود اسرائیل برخاسته
است. داوود نیز در اورشلیم زنان دیگری گرفت و پسران و دخترانی آورد. و اینها نامهای
کسانی است که در اورشلیم به دنیا آمدند: ساموع و سوباب و ناتان و سالومون 5 جبهار و
الیسوع و الفالت و نوگا و نافگ و یافیا؟ الیشاما و بعلیدا و الفالت.

8 وقتی فلسطینیان شنیدند که داوود بر تمامی اسرائیل مسح شده است، همه به
جستجوی او رفتند و چون داود شنید، به استقبال آنها رفت. و چون فلسطینیان آمدند، در
وادی رافائیم پراکنده شدند. 10 و داود با خداوند مشورت کرد و گفت: آیا نزد فلسطینیان
بروم و آنها را به دست من تسلیم میکنی؟ و خداوند به او گفت: برو، و من آنها را به دست
تو خواهم سپرد. 1 و چون به بعلفراسیم بالا رفتند، داوود در آنجا ایشان را زد و گفت: «خدا
دشمنان من را به دست من تقسیم کرد، چنانکه آبها تقسیم میشوند، و از این رو آن مکان را
بعلفراسیم نامیدند.

12 و خدایان خود را در آنجا رها کردند که داوود دستور داد تا آنها را بسوزانند. 13
فلسطینیان نیز بار دیگر هجوم آوردند و در دره پراکنده شدند. 1 و داوود دوباره با خدا
مشورت کرد و خدا به او گفت: پس از آنها بالا نرو، از آنها عقب نشینی کن تا از طرف مقابل
آتش به مقابله با آنها خواهی آمد. 15 و چون سر و صدای لشکر کشی را بر بالای دشتها
بشنوی، به جنگ خواهی رفت، زیرا که خدا پیشاپیش تو بیرون آمده است تا اردوگاه
فلسطینیان را بزند. 16 پس داود همانطور که خدا به او دستور داده بود، عمل کرد و لشکر
فلسطینیان را از جبعون تا غزِرَه زد. و نام داوود در تمام نواحی پراکنده شد و دومینوس
هراس او را بر همه امتها بخشید.

15 در شهر داوود نیز خانههایی برای خود ساخت و مکان تابوت خدا را ساخت و خیمهای
برای آن بنا کرد. 2سپس داود گفت: حمل تابوت خدا توسط کسی غیر از لاویانی که
خداوند آنها را برای حمل و خدمت او برای همیشه انتخاب کرده است، حرام است. و جمیع
اسرائیل را در اورشلیم جمع کرد تا تابوت خدا را که برای آن مهیا کرده بود به جای خود
بیاورند. 4 و نیز پسران هارون و لاویان. از پسران قعث، اوریل رئیس و برادرانش صد و
بیست نفر بودند. از پسران مراری، آسایا رئیس:

و برادرانش دویست و بیست. از پسران جرشوم، یوئیل رئیس و برادرانش صد و سی. از پسران
الیشافان، سمعیا رئیس و دویست برادرش. از بنی حبرون، الئیل رئیس و هشتاد برادرش. 10
از پسران

عزیئیل، رئیس امیناداب: و برادرانش یکصد و دوازده. 1و داود صادوق و ابیاتار کاهنان و
لاویان و اورئیل و آسایا و یوئیل و سمیا و الئیل و امیناداب را فراخواند: 12 و به ایشان
گفت: «شما که رؤسای قبایل لاویان هستید، خود را با برادران خود تقدیس کنید، و
صندوق خداوند را برای خداوند، خدای اسرائیل، در ابتدا به ما بیاورید. حضور نداشتند؛
بگذار اینطور باشد و حالا چه کاری برای ما حرام است. 14 پس کاهنان و لاویان برای حمل
تابوت یهوه خدای اسرائیل تقدیس شدند. 15 و پسران لاوی تابوت خدا را چنانکه موسی
برحسب کلام خداوند دستور داده بود، بر دوش خود بر تیرکها حمل کردند. ۱۶ و داوود به
امیران لاویان گفت که از برادران خود آواز خوانان بر آلات موسیقی، یعنی نبس و لیر و سنج
بگمارند تا آوازهای شادی بلند شود.

17 و لاویان را منصوب کردند: همان پسر یوئیل و از برادرانش آساف بن باراکیا، اما از پسران مراری،
برادران ایشان: اتان پسر قاسیا.
18 و با ایشان برادران ایشان: در صف دوم زکریا و بن و یازیل و سمیراموت و یاحیل و آنی و
الیاب و برنای و ماسیا و متاتیا و الیفال و ماکینیا و ابدوم و یهئیل دروازه بانان. ۱۹ و
آوازخوانان، هیمان، آساف و اتان، بر سنجهای برنجی میکوبیدند. 20 و زکریا، عزیئیل، و
سمیراموت، و یاحیل، و آنی، و الیاب، و ماسیاس، و بانایا سرودهای مخفیانه را در نابلس
خواندند. 21 و ماتاتیاس، و الیفالوس، و ماکینیا، و اُبِدِدوم، و یحئیل، و اوزیوس، اپینیکیون را
بر روی تارهای اکتاو نواختند.

2 و کننیا، رئیس لاویان، مسئول نبوت بود تا آهنگی را بیان کند، زیرا او بسیار حکیم بود.
2 و براخیا و الکانا، نگهبانان تابوت. 24 و سبنیاس و یوسفات و ناتانائیل و آماسای و
زکریا و بانایا و الیزار کاهنان بوقها را در مقابل تابوت خدا نواختند.

25 آنگاه داوود و جمیع مشایخ اسرائیل و هیئتها با شادی به سوی بردن تابوت عهد
خداوند از خانه عبیدوم رفتند. 26 و چون خدا به لاویانی که تابوت عهد خداوند را حمل
میکردند کمک کرد، هفت گاو نر و هفت قوچ قربانی کردند. 27 و داود و تمامی لاویانی که
تابوت را حمل میکردند و آوازخوانان و کننیا، نبی اعظم در میان آوازخوانان، جامههای کتان
پوشیده بودند. 2% و تمامی اسرائیل تابوت عهد خداوند را با شادی و با صدای شیپور و
سنج و چنگ و سنج آوردند.

29 و چون
تابوت قربانی خداوند تا شهر داوود رسید، میکول، دختر شائول، از پنجره به بیرون
نگاه میکرد، داود پادشاه را در حال رقص و بازی دید و او را در دل خود تحقیر کرد.

16
پس تابوت خدا را آوردند و در وسط خیمهای که داود برای آن برپا کرده بود گذاشتند
و قربانیهای سوختنی و قربانیهای سلامتی به حضور خدا تقدیم کردند. 2 و چون
داود از تقدیم قربانیهای سوختنی و قربانیهای سلامتی به پایان رسید، قوم را به نام
خداوند برکت داد. و به هر کس از مرد تا زن یک قرص نان و یک سهم گوشت بوفالو و آرد سرخ
شده در روغن تقسیم کرد.
4 و لاویان را در حضور صندوق خداوند گماشت تا خدمت کنند و کارهای او را به یاد
آورند و خداوند، خدای اسرائیل را تمجید و ستایش کنند.
5 آساف رئیس و بعد از او زکریا: جاهیل و سمیراموت و یحییل و متاتیا و الیاب و بانایا و
عبیدوم: یحئیل بر آلات نقوش و غنچه و آساف برای خودنمایی سنجها و بانازیها به طور
منظم به نواختن سنج و بانائیل میپرداختند. در مقابل تابوت عهد خداوند.

? در آن روز داوود شاهزاده را وادار کرد تا نزد خداوند آساف و برادرانش اعتراف کند

او:

نزد خداوند اعتراف کن و نام او را صدا کن:
اختراعات خود را در میان مردمان بشناساند.
برای او آواز بخوانید و برای او آواز بخوانید
و همه چیزهای شگفت انگیزش را بگویید.
10 نام مقدس او را ستایش کنید:
دل کسانی که در جستجوی خداوند هستند شاد شود.
۱۱ خداوند و قوت او را بجویید:
همیشه صورتش را جستجو کن
12 کارهای شگفت‌انگیز او را به یاد آورید.
از نشانه های او و از داوری های دهان او،
13 نسل اسرائیل، بنده او
پسران برگزیده یعقوب
14 خود یهوه خدای ما:
قضاوت او در تمام زمین.
15 عهد او را برای همیشه به خاطر بسپار:
سخنی که در هزار نسل به آن فرمان داد
16 که او را با ابراهیم آورد،
و سوگند او با اسحاق.
17 و یعقوب آن را به عنوان یک دستور قرار داد،
و اسرائیل به عهد ابدی
18 گفت: من زمین کنعان را به شما خواهم داد
طناب ارث شما:
19 در حالی که تعداد آنها کم بود
کوچک و استعمارگران آن
20 و از قومی به قوم دیگر رفتند،
و از پادشاهی به قوم دیگر.
21 او اجازه نداد کسی به آنها تهمت بزند،
اما پادشاهان را به خاطر آنها سرزنش کرد.
22 مسیحیان من را لمس نکنید،
و به پیامبران من بدگویی مکن.
23 ای تمامی زمین، برای خداوند بخوانید.
نجات او را روز به روز اعلام کنید.
24 جلال او را در میان امتها بگویید.
شگفتی های او در همه مردمان.
25 زیرا خداوند بزرگ و بسیار ستودنی است،
و از همه خدایان وحشتناک است.
26 برای همه بت‌های خدایان قوم‌ها:
اما خداوند آسمانها را آفرید.
27 اعتراف و شکوه در برابر او:
قدرت و شادی در جای خود
28 ای خانواده‌های قوم، نزد خداوند بیاورید:
برای خداوند جلال و فرمانروایی بیاورید.
29 خداوند را جلال دهید.
برای نام او قربانی کنید
و پیش او بیا
و خداوند را در زیبایی مقدس عبادت کنید.
30 تمام زمین از روی او متزلزل شود.
زیرا او خود جهان غیر منقول را بنیان نهاد.
31آسمانها شادی می کنند و زمین شادی می کند.
و در میان امتها بگویند: خداوند سلطنت کرده است.

32 رعد و برق دریا و پری آن.
مزارع و هر چه در آنهاست شادی کنند.
3 آنگاه درختان جنگل در حضور خداوند ستایش خواهند کرد.
زیرا او آمد تا زمین را قضاوت کند.
نزد خداوند اعتراف کن، زیرا او نیکو است:
زیرا رحمت او تا ابدالاباد است.
35 و بگو: ما را نجات ده، ای خدای نجات دهنده ما
و ما را جمع کن و ما را از امتها نجات ده.
تا به نام مقدس تو اعتراف کنیم
و ما در ترانه های شما شاد خواهیم شد.
36 یهوه خدای اسرائیل متبارک باد،
از ابد تا ابد

و همه مردم بگویند: آمین و سرود برای خداوند. پس آساف و برادرانش را آنجا در مقابل صندوق عهد خداوند گذاشت تا در هر روز و به نوبت به طور مرتب در مقابل تابوت خدمت کنند. 8 و اَبِدِدُوم و برادرانش شصت و هشت. و اَبِدِدُوم پسر یدیتون و هوسا را دروازه بان قرار داد.
9 و صادوق کاهن و برادرانش کاهنان در مقابل خیمه خداوند در مکان مرتفعی که در جِبعون بود،
4قربانی قربانی‌های سوختنی برای خداوند بر طبق آنچه در شریعت خداوند نوشته شده
است، صبح و شام، قربانی‌های سوختنی بگذرانند. 1 و بعد از او همان و ایدیتون و بقیه
برگزیدگان هر یک به نام خود نزد خداوند اعتراف کنند که رحمت او تا ابدالاباد است. 2همان و
ایدیتون نیز شیپور زدند و سنج و تمام سازهای نوازندگان را تکان دادند تا برای خدا بخوانند.
و همه مردم به خانه خود بازگشتند و داوود نیز خانه خود را برکت دهد.

17 و هنگامی که داوود در خانه خود ساکن بود، به ناتان نبی گفت:
اینک من در خانه سرو ساکن هستم، اما تابوت عهد خداوند زیر پوست است. 2 و ناتان
به داوود گفت: «هرچه در دلت هست بکن، زیرا خدا با توست. 3 پس در آن شب کلام خدا به
ناتان نازل شد و گفت: 4 برو و به بنده من داود بگو: خداوند چنین می‌گوید: برای من خانه‌ای
نخواهی ساخت که در آن زندگی کنم. آیا لااقل با یکی از قضات اسرائیل که به او دستور دادم
قوم مرا اطعام کند، صحبت کردم و گفتم: چرا برای من خانه سرو بنا نکردی؟ ۷ و اکنون به
بنده من داوود چنین می‌گوویی: خداوند صبایوت چنین می‌گوید: من تو را هنگامی که گله را در
مراتع تعقیب می‌کردی، به رهبری قوم من اسرائیل بردم ۸ و هر جا که می‌رفتی با تو بودم و
همه دشمنانت را پیش از تو کشتم و تو را مانند یکی از بزرگانی که در زمین جشن می‌گیرند،
ساختم. و به قوم خود اسرائیل مکانی دادم که کاشته خواهد شد و در آن ساکن خواهند شد و
دیگر تکان نخواهند خورد و پسران گناه آنها را مانند ابتدا هلاک نخواهند کرد، 10 از روزهایی
که به قوم خود اسرائیل قاضی دادم و تمامی دشمنان شما را فروتن ساختم.

پس من به شما اعلام می کنم که خداوند برای شما خانه ای خواهد ساخت. 1 و چون روزهای خود را
برای رفتن نزد پدران خود به پایان برسانید، پس از شما نسل شما را که از فرزندان شما
خواهند بود، برخواهم آورد و پادشاهی او را برقرار خواهم کرد. 12او برای من خانه ای خواهد ساخت و
من تا ابد تاج و تخت او را استوار خواهم کرد. 1 من برای او پدر خواهم بود و او برای من پسر
خواهد بود و رحمت خود را از او نخواهم گرفت، همانطور که آن را از کسی که قبل از شما بود
گرفتم. و او را در خانه خود و در پادشاهی خود تا ابد استوار خواهم کرد و تخت او تا ابدالاباد
استوار خواهد بود.

15 پس از تمام این سخنان و پس از تمام این رؤیا، ناتان به داوود چنین گفت.

16 و چون داوود پادشاه آمد و در حضور خداوند نشست، گفت: ای خداوند خدا، من کیستم و
خانه من چیست که چنین کارهایی با من بکنید؟ 1 «اما این نیز در نظر تو ناچیز به نظر
می‌رسید و از این رو در آینده نیز در مورد خانهٔ خادمت سخن گفته‌ای و خداوندا، مرا بر همه مردم
محترم شمرده‌ای. 18 داوود چه چیز دیگری می‌تواند بیفزاید، وقتی خدمتگزار خود را بدین گونه
جلال دادی و او را شناختی؟ 19خداوندا، به خاطر غلامت که به دلت نزدیک بود، می‌خواستی همه
این کارها را بزرگ کنی.

20 خداوندا، هیچ‌کس مانند تو نیست و خدای دیگری جز تو نیست، از همه آنچه به گوشمان
شنیده‌ایم. 2 زیرا که دیگر چه کسی مانند قوم شما اسرائیل است، یک قوم بر روی زمین، که
خدا رفت تا او را نجات دهد و قومی برای خود بسازد، و با عظمت و وحشت خود، امتها را از حضور
خود که از مصر نجات داده بود بیرون کرد؟ 2 و قوم خود اسرائیل را قوم خود قرار دادی تا ابدالاباد،
و تو ای خداوند، خدای ایشان شدی. 23 پس اکنون ای خداوند، کلامی را که به غلام خود گفتی،
برای همیشه در خانه او ثابت نگهدار، و چنانکه گفتی عمل کن. 2 و نام تو ماندگار و تا ابد
جلال یابد و گفته شود: خداوند صبایوت، خدای اسرائیل و خاندان بنده او داود که در حضور او
ایستاده است. 25 زیرا تو ای خداوند، خدای من، گوش بنده خود را گشودی تا برای او خانه ای بنا
کنی، و از این رو غلام تو اطمینان یافت که در حضور تو دعا کند. 26 پس، خداوندا، تو خدا هستی
و با غلام خود چنان احمقانه سخن گفتی. 2 و تو شروع به برکت دادن خانه خادمت کردی تا
همیشه در حضور تو باشد زیرا که ای خداوند، هر که تو را برکت دهد تا ابدالاباد مبارک خواهد
بود.

18

اما پس از آن چنین شد که داوود فلسطینیان را بزند و آنها را فروتن کند و جث و
دخترانش را از دست فلسطینیان خارج کند، 2 و موآب را بزند، و موآبیان خادم داود
شوند و به او هدایایی بدهند. در آن زمان داوود نیز در منطقه همت ادرعزر، پادشاه سوبا را
کشت، هنگامی که برای گسترش امپراتوری خود تا رود فرات رفت. پس داوود هزار ارابه و
هفت هزار ارابه و بیست هزار پیاده او را گرفت و تمام اسبهای ارابه‌ها را به استثنای
صد ارابه که برای خود ذخیره کرده بود، تحت سلطه خود درآورد. 5 و شامیان دمشق نیز
آمد تا به ادرعزر، پادشاه سوبا کمک کند، اما داود از اینها بیست و دو هزار نفر را نیز
کشت. و سربازانی را در دمشق مستقر کرد تا شام نیز به او خدمت کنند و هدایایی
تقدیم کنند. و خداوند او را در هر آنچه که می رفت یاری کرد. داوود نیز پرزهای طلایی را که
خادمان ادرعزر داشتند، گرفت و به اورشلیم آورد. 8 و از شهرهای ثِبَت و چون، اَدَرَزَر، که
سلیمان دریای مفرغی و ستونها و ظروف برنزی از آن ساخت، برنز زیادی وجود ندارد.

هنگامی که تو ای پادشاه حمات شنیدی که داوود تمام لشکر آدرعزر، پادشاه سوبا
را شکست داده است، 10 پسر خود آدورا را نزد داوود پادشاه فرستاد تا از او تقاضای صلح
کند و به او تبریک بگوید که آدرعزر را زده و فتح کرده است، زیرا او دشمن تو بود، ای
آدرزر. "اما داود پادشاه تمام ظروف طلا و نقره و برنز را با نقره و طلایی که از تمام قومها
از عدومه و موآب و بنی عمون و از فلسطینیان و عمالیق آورده بود برای خداوند تقدیم کرد.
12 اما ابیشای پسر سارویا در ماریه ماریه در ماریه سلتلی: 15و در اَدوم پادگانی ایجاد
کرد تا ادومیه به داوود خدمت کند. و خداوند داود را در هر آنچه که پیش می‌رفت، نجات داد،
15و یوآب پسر صرویه بر لشکر فرمانروایی کرد.

۱۶ و صادوق پسر اخیتوب و اخیملک پسر ابیاتار کاهن بودند.
و شوش کاتب. 17 و بانایا پسر یهویاداع بر سپاهیان زریث و فلیث، و پسران داوود،
اولین نفری که به دست پادشاه رسید.

19 ناس، پادشاه بنی عمون، مرد و پسرش به جای او سلطنت کرد. 2 و داوود گفت: «من به
حنون بن ناس رحمت خواهم کرد، زیرا پدرش به من لطف داشت. و داوود به هنگام مرگ
پدرش رسولانی فرستاد تا او را دلداری دهند. هنگامی که برای دلجویی از هانون به سرزمین
بنی عمون رسیدند، رؤسای بنی عمون به هانون گفتند: شاید فکر می کنی که داوود به خاطر
افتخار، نزد پدرت فرستاد تا تو را دلداری دهد و متوجه نشدی که خادمان او برای کاوش،
تحقیق و تفحص در سرزمین تو نزد تو آمده اند. پس هانون پسران داوود را تراشید و آنها را
تراشید و کتهای آنها را از ناف تا پای آنها برید و آنها را روانه کرد. 5 چون رفتند و این فرمان
را برای داود فرستادند، او به استقبال آنها فرستاد (زیرا آنها توهین بزرگی را متحمل شده
بودند) و به آنها دستور داد تا ریشهایشان بلند شود در اریحا بمانند و سپس بازگردند.

6 چون بنی عمون دیدند که به داوود آسیب رساندهاند، حانون و بقیه قوم هزار قطنت نقره
فرستادند تا برای ایشان ارابهها و سوارکارانی از بین النهرین و سوریه و مااخا و سوبا
اجیر کنند. 7 و سی و دو هزار ارابه و مااخا پادشاه با قوم خود رهبری کردند.

چون آمدند در منطقه مدابه اردو زدند. پسران عمون نیز از شهرهای خود جمع شدند و به جنگ
آمدند. وقتی داوود این را شنید، یوآب و تمام لشکر مردان قدرتمند را فرستاد. اما پادشاهانی که
به کمک او آمده بودند در میدان ایستادند.

10پس یوآب چون فهمید که جنگ از جلو و عقب با او در جریان است، قویترین مردان
اسرائیل را برگزید و به سوریه رفت. «بقیه قوم را به دست برادر خود ابیشای داد و آنها
به مقابله با پسران عمون رفتند. 12 و او گفت: «اگر شام بر من غلبه کند، تو یاری من
خواهی بود؛ اما اگر بنی عمون بر تو غلبه کنند، من پادگان تو خواهم بود. 13 خود را قوی
کنیم و مردانه عمل کنیم، و آنچه را که خداوند برای قوم ما نیکو میکند، انجام دهیم. 14پس
یوآب و مردمی که با او بودند به جنگ سوریه رفتند و او آنها را راند، 15 و چون بنی عمون
دیدند که شام فرار کرده است، نزد برادرش ابیشای نیز گریختند و یوآب نیز به اورشلیم
بازگشت.

16 و چون شام دید که او در برابر اسرائیل افتاده است، قاصدان فرستاد و سوریه را که
در آن سوی نهر بود، آورد و سوفاک، فرمانده لشکر، ادرعزر، رهبر ایشان بود. 17 و چون به
داوود اعلام شد، او تمامی اسرائیل را گرد آورد و از اردن گذشت، بر ایشان هجوم آورد و
دستهای را از طرف مقابل هدایت کرد تا با ایشان بجنگند. 18 و شامیان به اسرائیل
گریختند و داوود هفت هزار ارابه و چهل هزار پیاده و سوفاخ رهبر لشکر را کشت. 19اما
خادمان اَدَرعَزَر چون دیدند که اسرائیل بر آنان چیره شده است، به داود پناهنده شدند و او
را خدمت کردند و او از کمک به بنی عمون در آن سوی سوریه امتناع کرد.

و پس از یک دایره سالها انجام شد، در زمانی که پادشاهان عادت به جنگ دارند، یوآب
لشکری و نیروی نظامی جمع کرد و سرزمین بنی عمون را ویران کرد و رفت و رابه را محاصره
کرد. و داود در اورشلیم ماند، چون یوآب رابه را زد و آن را ویران کرد. 2 و داوود تاج ملکوم را از سر او
برداشت و در آن یک استعداد طلا به وزن و گرانبهاترین گوهرها یافت و از آن برای خود سنگی
ساخت: manubias.

او همچنین بیشتر شهر را گرفت. و مردمی را که در آن بودند بیرون آورد و آنها را با مصیبتها
و زهها و میلههای آهنین از آنها عبور داد تا بریده و خرد شوند. داود با تمام شهرهای بنی عمون
چنین کرد و با تمام قوم خود به اورشلیم بازگشت. پس از آن که این جنگ در غازر علیه
فلسطینیان آغاز شد، در آن سوبوخای، هوساتیان، سافای از قبیله رافائیم را شکست داد و
آنها را فروتن ساخت. جنگ دیگری نیز با فلسطینیان درگرفت که در آن آدئوداتوس پسر
سالطوس بیتالحمی جالوات برادر گته را که ساقهاش شبیه به کتک بافنده بود، کشت.

6 اما جنگ دیگری در جت رخ داد که در آن مردی بسیار بلندقد بود که انگشتانش پیر بود،
یعنی همزمان بیست و چهار سال داشت: او خود از نژاد رافا زاده شده بود. 7در اینجا به
اسرائیل کفر گفت و یوناتان پسر شما، برادر داوود، او را کشت. اینها پسران رافا در جت
هستند که به دست داوود و خادمان او افتاد.

21
اما شیطان بر اسرائیل برخاست و داوود را برانگیخت تا اسرائیل را شماره کند. ? و
داوود به یوآب و سران قوم گفت: بروید و اسرائیل را از بئرشبع تا دان بشمارید و
تعداد را برای من بیاورید تا بدانم. و یوآب پاسخ داد: خداوند قوم خود را صد برابر کند، ای
سرور من، پادشاه، آیا آنها همه بندگان تو نیستند؟ چرا پروردگار من به دنبال این است
که در حق اسرائیل گناه محسوب می شود؟ اما کلام پادشاه قوی تر شد و یوآب بیرون رفت و
تمام اسرائیل را احاطه کرد و به اورشلیم بازگشت، 5و داود تعداد کسانی را که محاصره
کرده بود، داد و تعداد کل اسرائیل یافت شد، نه هزار و یکصد هزار مرد شمشیر کش، و از
یهودا چهارصد و هفتاد هزار جنگجو. زیرا او لاوی و بنیامین را به حساب نیاورد زیرا یوآب با
اکراه فرمان پادشاه را اجرا کرد. ۷ و همانطور که به او دستور داده شده بود از خدا اطاعت
نکرد و اسرائیل را شکست. 8 و داوود به خدا گفت: من بیش از حد گناه کردم که این کار را
انجام دادم: از تو خواهش میکنم که گناه بنده خود را از بین ببر، زیرا من احمقانه عمل کردم.
و خداوند با دیدن داوود با جاد صحبت کرد و گفت: 10 برو و با داوود صحبت کن و به او بگو:
خداوند چنین میگوید: من به شما سه راه میدهم: یکی را انتخاب کنید که شما میخواهید و
من آن را برای شما انجام خواهم داد. 1 و چون جاد نزد داوود آمد، به او گفت: این چیزی است که
دوینوس می گوید: آنچه را که می خواهی انتخاب کن: 12 یا سه سال قحطی. یا به مدت سه
ماه از دست دشمنان خود فرار خواهید کرد و نمی توانید از شمشیر آنها فرار کنید. یا در سه
روز شمشیر خداوند و طاعون بر زمین ریخته شود و فرشته خداوند در تمام سرحدات
اسرائیل بکشد. 13 و داوود به جاد گفت: مصیبتها مرا از هر طرف تحت فشار قرار میدهد،
اما بهتر است که به دست خداوند بیفتم، زیرا رحمت او بسیار است تا به دست مردم.

14 پس خداوند طاعون را بر اسرائیل فرستاد و هفتاد هزار مرد اسرائیلی افتادند. 5 و
فرشتهای را به اورشلیم فرستاد تا آن را بزند: چون ضربت خورد، خداوند آن را دید و بر
عظمت شر دلسوزی کرد و به فرشتهای که ضربه میزد دستور داد: بس است، دستت قطع
شود. و فرشته خداوند در نزدیکی مزرعه اورنان یبوسی ایستاد. 16 و داود چشمان خود را
بلند کرد و فرشته خداوند را دید که بین آسمان و زمین ایستاده بود و شمشیری در دست
و شمشیری بر اورشلیم ایستاده بود و او و بزرگان جامه بر روی زمین به سجده افتادند. "
و داود به خدا گفت: "آیا من آن کسی نیستم که دستور دادم مردم را بشمارند؟ من که گناه
کردم؟ من که بد کردم؟ این گله چه کرده است؟ خداوندا، خدای من، از تو می خواهم که دستت
را بر من و خانه پدرم بگردان، و قوم تو مورد ضرب و شتم قرار نخواهند گرفت." اما فرشته
خداوند به جاد دستور داد تا به داود بگوید که در صحرای خداوند به آل نان برود و به داوود
بگوید که به بالای صحرا برود.

یبوسیان ۱۹ سپس داوود برحسب سخنی که جاد به نام خداوند به او گفته بود، برخاست.
20 و چون اورنان به بالا نگاه کرد و فرشته و چهار پسرش را با او دید، خود را پنهان کردند،
زیرا در آن زمان او گندم را در مزرعه خرمن می‌کرد. 2 پس چون داوود نزد اورنان آمد، اورنان او را دید و از
صحرا به استقبال او رفت و او را سجده بر زمین عبادت کرد. ۲۲ و داوود به او گفت: «در
مزرعه‌ات مکانی به من بده تا قربانگاهی برای خداوند بر آن بنا کنم تا به اندازه نقره‌ای که
می‌توانی دریافت کنی، و بلا از مردم فروکش کند. 23 و اورنان به داوود گفت: «آن را بگیر و آقای
من پادشاه هر آنچه را که می‌خواهد انجام دهد، اما من نیز گاو را برای قربانی سوختنی، و
قبیله‌ها را برای هیزم، و گندم را برای قربانی خواهم داد. 2 و داود پادشاه به او گفت: چنین
نخواهد بود، اما من نقره را به اندازه ارزشش خواهم داد، زیرا نباید آن را از تو بگیرم و بدین
ترتیب قربانی‌های سوختنی را بدون هیچ هزینه ای برای خداوند تقدیم کنم. 25 پس داوود در
عوض ششصد مثقال به وزن طلا به اورنان داد. 26 و در آنجا قربانگاهی برای خداوند ساخت و
قربانی‌های سوختنی و سلامتی تقدیم کرد و خداوند را خواند. و او را در آتش از آسمان بر مذبح
هولوکاست شنید. «و خداوند به فرشته امر فرمود و او شمشیر خود را به غلاف آن تبدیل کرد.
28 پس داود فوراً چون دید که خداوند او را در مزرعه عرنان یبوسی شنیده بود، قربانی‌انی را در
آنجا قربانی کرد. 29اما خیمه خداوند که موسی در بیابان ساخته بود و مذبح قربانی‌های
سوختنی پیش از داوود در آن 30 عمل نکرد. به قربانگاه برو تا خدا را در آنجا عبادت کنی، زیرا
او با دیدن شمشیر فرشته خداوند از ترس بسیار ترسیده بود.

و داوود گفت: این خانه خدا و این قربانگاه هولوکاست اسرائیل است. 2 و دستور
داد که تمامی مسیحیان از سرزمین اسرائیل جمع شوند و در میان آنها نجارانی گمارده
شوند تا سنگها را تراش دهند و صیقل دهند تا خانه خدا ساخته شود. داوود نیز آهن
فراوانی برای میخ و مفاصل و مفاصل آماده کرد و وزن برنج بی شمار بود. همچنین
درختان سرو را که صیدونیان و تیریان نزد داوود آورده بودند، نمی‌توان قدر دانست. 5 و
داود گفت: سلیمان، پسرم، فرزند کوچک و ظریفی است، اما خانه‌ای که می‌خواهم برای
خداوند بسازم، باید به گونه‌ای باشد که در همه مناطق نامیده شود، پس چیزهای لازم
را برای او آماده خواهم کرد. و به همین دلیل تمام مخارج را قبل از مرگش تهیه کرد.

6 و پسر خود سلیمان را خواند و به او دستور داد تا برای یهوه خدای اسرائیل خانه
ای بسازد. ۷ و داوود به سلیمان گفت: پسرم، به خواست من بود که خانه‌ای به نام
یهوه خدای خود بسازم.

با این همه خونی که پیش من ریخته شده، نمی توانی به نام من خانه بسازی.
9 پسری که برای تو به دنیا خواهد آمد، مردی بسیار آرام خواهد بود، زیرا او را از دست تمامی
دشمنانش که در اطرافش هستند آرام خواهم داد، و از این جهت او را صلح طلب می نامند.
و در تمام روزهای او به اسرائیل آرامش و آرامش خواهم داد. 10او برای نام من خانه ای خواهد
ساخت و پسر من خواهد بود و من پدر او خواهم بود و تا ابد تاج و تخت پادشاهی او را بر
اسرائیل استوار خواهم کرد. «پس اکنون، پسرم، خداوند با تو باشد و تو موفق شوی و خانه
خداوند خدایت را چنان که در مورد تو گفته است بنا کن. 2 خداوند نیز به تو حکمت و فهم
عطا کند تا بتوانی بر اسرائیل حکومت کنی و شریعت یهوه خدایت را نگاه داری. 13 زیرا در
آن صورت، اگر اوامر و احکام اسرائیل را که موسی به خداوند تعلیم می دهد، رستگار خواهی
بود.
شجاعت داشته باش و مردانه رفتار کن: نترس و ناامید نشو. 4 اینک، من در فقر خود مخارج
خانه خداوند را مهیا کردم، صد هزار لقط طلا و هزار هزار قرطن نقره. برای همه چوب و سنگ
آماده کردم

دیا 15 شما در هر یک از آنها بیش از همه صنعتگران، نجاران، سنگ‌تراشان، نجاری‌ها و همه
پیشه‌ورانی دارید که عاقلانه‌ترین کارها را انجام می‌دهند، 16 جین طلا و نقره و برنز و آهن که
تعداد آنها نیست. پس برخیز و انجام بده و خداوند با تو خواهد بود.

داوود نیز به تمامی امیران اسرائیل دستور داد تا پسرش سلیمان را یاری کنند: 18 ببین
که یهوه خدایت با تو خواهد بود و تو را در اطراف آرام خواهد بخشید و تمامی دشمنانت را به
دست تو خواهد سپرد و زمین را مطیع خداوند و قوم او خواهد کرد. 19 دل و جان خود را آماده کن تا
خداوند و خدای خود را بطلبید. تابوت عهد خداوند و ظروف تقدیم به خداوند به خانه ای که برای
نام خداوند ساخته شده است وارد شود.

23 پس داود که پیر و پر روز بود، پسر خود سلیمان را بر اسرائیل پادشاه کرد. 2 و
جمیع امیران اسرائیل و کاهنان و لاویان را گرد آورد. لاویان از سی سال به بالا
شمرده شدند و سی و هشت هزار مرد یافت شدند. از این تعداد، بیست و چهار هزار نفر
برگزیده شدند و به خدمت خانه خداوند تقسیم شدند، و شش هزار نفر از پیشوایان و
داوران. 5 و چهار هزار سرایدار و همین‌طور مزبور بر اعضایی که برای آواز ساخته بود
برای خداوند می‌خوانند. 6 و داود آنها را به نوبت بین پسران لاوی، یعنی جرشون، قعث و
مراری تقسیم کرد. ۷ پسران جرشون:

لیدان و سمی. پسران لیدان: شاهزاده جاهیل، زتان، و یوئیل، سه نفر.
9 پسران شمعی: سالومیت، هوسئیل، و آران، سه نفر: اینان سران قبایل لیدان هستند. 10 و
پسران شمعی: لحث و زیزا و یاوس و باریا: این پسران سی-
مال من، چهار "و لحث اول بود و زیزا دوم: همچنین یاوس و باریا بیشترین فرزندان را
نداشتند و از این رو آنها را در یک خانواده و یک خانه شمرده بودند. پسران قعث: امرام و
ایثار و حبرون و اوزییل چهار نفر. پسر امرام: هارون و موسی. برحسب آئین او برای خداوند
بخور دهید و پسران موسی، مرد خدا را به نام او تا ابد برکت دهید. 14 آنها در قبیله لاوی
شمرده شدند.

رحوبیا اولین بود و دیگر پسران الیزار وجود نداشت. علاوه بر این، فرزندان رحوبیا بسیار
زیاد بودند. $1 پسران ایثار: سالومیت اول. 19 پسران حبرون: یریائو اول، عماریا دوم،
یاحزییل سوم، یخمعام چهارم. 20 پسران عزییل: میکاه اول و یشیا دوم. 1 پسران مراری:
موهولی و موسی. پسران موهول: العازار و سیس. 2 و العازار مرد و پسری نداشت، جز دختران، و
پسران سیس، برادران ایشان، ایشان را گرفتند. 23 پسران موسی: موهولی، ادر، و جریموت،
سه نفر. 24 ایناند پسران لاوی در قبایل و قبایل ایشان، رهبران نوبتی، و تعداد سران هر
یک از کسانی که کار خدمت خاندان خداوند را از بیست سال به بالا انجام می‌دادند. 25 زیرا
داوود گفت: یهوه خدا قوم خود اسرائیل را آرام و در اورشلیم مسکن ابدی داده است. 26 و لاویان
وظیفه ندارند که خیمه و تمام ظروف آن را برای خدمت حمل کنند. طبق آخرین دستورات داوود،
تعداد پسران لاوی از بیست سال به بالا محاسبه خواهد شد. و برای عبادت خاندان خداوند
در دهلیزها و اتاقهای غذاخوری و در مکان تطهیر و در قدس و در تمامی کارهای خدمت معبد
خداوند زیر دست پسران هارون خواهند بود. 29 و کاهنان بر نان قربانی و مانند آن و بر نان
فطیر و تابه و بریان و بر هر وزن و پیمانه. 30 اما لاویان باید صبح بایستند تا برای
خداوند اعتراف کنند و بخوانند

و همینطور در شب، 31! هم در تقدیم قربانیهای سوختنی به خداوند، و هم در سبتها و
سوزاندن و بقیه جشنها برحسب تعداد و مراسم هر چیز، مرتباً در حضور خداوند. 2 و آداب خیمه
عهد و مراسم قدس و مراعات پسران هارون برادران خود را نگاه دارند تا در خانه خداوند خدمت کنند.

و این تقسیمات برای پسران هارون بود. پسران هارون: ناداب و ابیو و العازار و
ایتامار. 2 و ناداب و ابیو در حضور پدر خود بدون فرزند مردند و الازار و ایتامار کاهنان
خدمت کردند. و داوود ایشان را، یعنی صادوق از پسران العازار، و اخیملک را از پسران ایتامار،
برحسب نوبت و خدمتشان تقسیم کرد. و متوجه شد که پسران العازار در میان سران
بسیار بیشتر از پسران ایتامار بودند. و در میان ایشان، یعنی در میان پسران العازار،
شانزده رؤسای بر حسب قبایل ایشان و هشت نفر به پسران ایتامار برحسب خاندان و
خاندانشان تقسیم کرد. و او هر دو خانواده را بین خود به قرعه تقسیم کرد، زیرا آنها
رهبران عبادتگاه و رهبران خدا بودند، هر دو از پسران الازار و از پسران ایتامار. و سمعیا
پسر ناتانائیل کاتب لاویان در حضور پادشاه و امیران و صادوق کاهن و اخیملک پسر
ابیاتار و رؤسای قبایل کاهنان و لاویان ایشان را شرح داد: یکی از خانهها که سرپرستی
بقیه بود، العازار، و خانه دیگر زیر دست او بود. 7 و قرعه اول به جوجاریب، دوم به جدعی،
سوم به حریم، چهارم به سئوریم، پنجم به ملکیا، ششم به میمان، دهم به هفتم آکوس،
هشتم به ابیا، یازدهم نهم به یشوع، دهم به شخنیا، الیایم، 12 تا 12. 15 سیزدهم به
هوفا، چهاردهم به اسباب، 14 پانزدهم به بلگا، شانزدهمین به امر، 15 هفدهمین به
حزیر، هجدهمین افسس، 16 فتیه دهم، حزخیل بیستم، 12822، 1222، 1200، 13:35 سوم
دالایو، بیست و چهارمین مازیاو. از پسران سوبائیل، یهدیا، 2 و پسر سلموت، دوم،
یاحزییل، چهارم، میکاه، پسر یسیا، 26 پسران مراری.

پسر اوزیاس: بنو. همچنین پسر مراری: عزیا و صوم و زکور و حبری. 28 و پسر موهولی،
العازار، که فرزندی نداشت. و پسر کیش، ارامیل. 0 پسران موسی: موهولی، ادر و یریموت:
اینان پسران لاوی برحسب خانههای خانوادههایشان هستند. 31 و بر برادران خود،
پسران هارون، نزد داود پادشاه و صادوق و اخیملک و رؤسای قبایل کاهنان و لاویان، اعم از
کوچکتر و بزرگتر، قرعه انداختند. همه به طور مساوی به قرعه تقسیم شدند.

پس داوود و افسران لشکر پسران آساف و همان و یدیتون را به خدمت جدا کردند که بر
حسب تعدادشان بر چنگ و مزبور و سنج نبوت میکردند و در منصبی که به
ایشان اختصاص داده شده بود خدمت میکردند. ? از پسران آساف: زکور، یوسف، و ناتانیا،
و آسارلا، پسران آساف: زیر دست آساف که در کنار پادشاه پیشگویی میکند. 3 و
لدیتون: پسران لدیتون، گودولیاس، سوری، جسیاس، حصابیا، و ماتیاس، شش نفر،
زیر دست پدرش لدیتون، که بر اعتراف کنندگان و ستایش خداوند بر روی چنگ نبوت
میکرد. همان نیز: پسران همان، بوکیاو، ماتانائو، اوزیل، سووئیل، و یریموث، حنانیاس،
حنانی، الیاتا، گدلتی، و رومتیزر، و یسبکاسا، ملوتی، اوتیر، مازیوت: همه این پسران
هیمان که پادشاه را در کلام خدا دیدند،

تا شاخ را بلند کند و خدا به هیمان چهارده پسر و سه دختر داد.
6همگی به دست پدرشان تقسیم شدند تا در معبد خداوند بر سنج و مزبور و غنچه در
خدمتهای خاندان خداوند در کنار پادشاه آواز بخوانند: یعنی آساف و ایدیتون و هیمان. تعداد
آنها با برادران خود که سرود خداوند را تعلیم میدادند، یعنی همه معلمان، دویست و هشتاد و
هشت بود. و به نوبت قرعه میانداختند، چه بزرگتر و چه کوچکتر، دانشآموزان و ناآموختگان
یکسان. و قرعه اول به یوسف، که از آساف بود، افتاد. گودولی دوم، خودش و پسرانش، و دوازده
برادرش. 10 سومین زکور، دوازده پسر و برادرش. 1 چهارمین به ایسار و دوازده پسر و برادرانش.
12 پنجم ناتانیا دوازده نفر به پسران و برادرانش. 13 ششم بوکیوس، به دوازده پسر و
برادرش. 14 اسرائیل هفتم، دوازده پسر و برادرش. 15 هشتم اشعیا، دوازدهم به پسران و
برادرانش. 16 نهم ماتانیا، دوازده پسر و برادرانش. 17 دهم سمیه، دوازده به پسران و
برادرانش. 18عزرائیل یازدهم، دوازده پسر و برادرش. 19 دوازدهم حشابیا، دوازده به پسران و
برادرانش. 20 سیزدهمین به سوبائیل، دوازدهم به پسران و برادران او. 1 چهاردهم متاتیا به
دوازده پسر و برادرش. 2 اریموت پانزدهم، دوازده پسر و برادرش. 23 شانزدهم حنانیه، دوازده
پسر و برادرش.

هفدهم جسباکاسا، دوازده پسر و برادرش. 2 هجدهم حنان، دوازده پسر و برادرش.
26 نوزدهم به ملوتی، دوازده پسر و برادرش. الیتا بیستم، دوازده پسر و برادرش.

28 اوتیر بیست و یکم، پسران و برادرانش دوازده نفر. 2 گدلتی بیست و دوم، دوازده
پسر و برادرش. 30 مازیوت بیست و سوم به دوازده پسر و برادرش. 31 روممتایزر
بیست و چهارم به دوازده پسر و برادرش.

26 و دستههای نگهبانان: مشلمیا، پسر کور، از کورییان، از پسران آساف. 2 پسران
مشلمیا: زکریا اولزاده، جادیهیل دوم، زبادیاس سوم، یاتانائیل چهارم، 3 علام
پنجم، یوحانان ششم، الیونای هفتم. و پسران اَبدِدوم: سِمِیا اولزاده، یوزاباد دوم، یوحا
سوم، ساکار چهارم، ناتانائیل پنجم، 5 عمیئیل ششم، ایساکار هفتم، فولات هشتم،
زیرا خداوند او را برکت داد. 6 و برای پسرش سمعی پسرانی به دنیا آمدند که سران
خانوادههای ایشان بودند، زیرا آنها مردانی بسیار نیرومند بودند.

پس پسران سمیه: اُتنی و رافائل و عوبید و الزباد و برادران او و مردان نیرومند: الیو و
ساماکیاس. همه اینها از پسران عبیدوم: آنها و پسران و برادرانشان که نیرومندترین
خدمتگزار هستند، شصت و دو نفر از عبادوم. 9 و پسران مشلیمیا و برادران قویتر ایشان
هجده نفر.
10 و از هوشا، یعنی از پسران مراری: رئیس سمری (زیرا او اولزاده نداشت و از این رو پدرش او
را رئیس کرده بود)، «حلقیاس دوم، تابلیا سوم، زکریا چهارم: همه این پسران و برادران
هوشا سیزده نفر بودند. مانند برادرانشان در خانه خداوند در هر دروازه.

14سپس قرعه مشرق، سلمیه افتاد. بعلاوه، پسرش زکریا که عاقل ترین و دانشمندترین
مرد بود، طاعون شمال را به قید قرعه گرفت. 15 امتا اَبدِدُوم و پسرانش در جنوب، که در آن
قسمت از خانه شورای بزرگان بود. 16سفیم و هوسا به سمت غرب، نزدیک دروازهای که به راه
صعود منتهی میشود: مراقب باشید. 17 اما در مشرق، شش لاوی، و در شمال، چهار در هر روز، و به
سمت جنوب، به همین ترتیب در چهار روز، و جایی که شورای دو و دو بود. $1 همچنین در
سلولهای چهار سرایدار در غرب

در جاده، جفت از طریق سلول ها. 19 اینها لشکرهای نگهبانان پسران قورح و مراری است.

20 و اخیا بر خزانه‌های خانه خدا و ظروف مقدّسین بود. 21 پسران لدان، پسران جرشون: از
لدن، سران قبایل لدن، و از جرشون، یحییل. 2 پسران یحئیل: زتان و برادرانش یوئیل بر
خزانه‌های خانه خداوند. 23 امرمنیان و ایثاریان و حبرونیان و اوزیهلیان. ۲۴ و سوبائیل،
پسر جرشوم، پسر موسی، سرپرست خزانه‌ها بود. 25برادران او نیز الیزار بودند که
پسرش راحابیا و پسرش اشعیا و پسرش یورام و پسرش زکری و پسرش شلمیت بود. 26
خود سلیمیت و برادرانش بر خزانه‌های مقدّسینی که داوود پادشاه و سران خانواده‌ها و
هیئت‌ها و سرداران و فرماندهان لشکر، «جنگ‌ها و اثاثیه‌های جنگ‌ها را تقدیس کرده بودند،
که برای استقرار کلیسا و اثاثیه و اثاثیه خداوند، سام‌وئیل را تقدیس کرده بودند.»
شائول پسر کیش و ابنیر پسر نر و یوآب پسر سارویا: همه آنها را به دست سلیمیت و
برادرانش تقدیس کرده بودند. 31 از هبرونیان برحسب خاندانهایشان شمرده شدند و
قویترین مردان در یازر جلعاد دو هزار و هفتصد رؤسای قبایل یافت شدند.

27 و بنی‌اسرائیل برحسب تعدادشان، رؤسای قبایل، هیأت‌ها و سرداران و سردارانی که
با گروهان خود به پادشاه خدمت می‌کردند و هر ماه از سال وارد و خارج می‌شدند، هر یک
بیست و چهار هزار نفر بودند. 2 اولین لشکر در ماه اول یسبعام بن زبدئیل و بیست و
چهار هزار زیردست او بودند. از پسران فرس، رهبر تمام سران لشکر در ماه اول. 4در ماه دوم
دودیا لشکری از آهوهیان داشت و بعد از او دیگری به نام ماسلوت که فرماندهی بخشی از
لشکر بیست و چهار هزار نفری بود. ۵ رهبر لشکر برای سومین بار در ماه سوم، بنایا پسر
یهویاداع کاهن بود و در لشکر او بیست و چهار هزار نفر بودند.

• بنایاس خود قویترین است در بین سی و بالاتر از سی : و پسرش آمی‌زآباد سرپرستی
گروه او را بر عهده داشت. چهارم، در ماه چهارم، آساهیل، برادر یوآب، و پسرش زبادیاس پس از
او، و در گروه او بیست و چهار هزار نفر. پنجم، در ماه پنجم، رهبر سامائوت یزیریان و در
گروه او بیست و چهار هزار نفر. ششم، در ماه ششم، هیرا پسر Acces Thecuites و بیست
و چهار هزار نفر در گروه او. 0 هفتم، در ماه هفتم، هلس فالونیان از پسران افرایم، و در
گروه او بیست و چهار هزار نفر. "هشتم، در ماه هشتم، سوبوخای، حوساتی از قبیله زراحی،
و در گروه او بیست و چهار هزار نفر. 12 نهم، در ماه نهم، ابیعزر عناتوتیان از پسران
یمینی، و در گروه او بیست و چهار هزار نفر. در گروه او بیست و چهار هزار نفر، در ماه
یازدهم، بانایا از فراتونیان، و در گروه او بیست و چهار هزار نفر از قبیله اموئیل

میکائیل ۱۹ از زبولونیان، یسمایا پسر عوبدیا، از نفتالیان، یریموث پسر عزرئیل، ۲۰ از
پسران افرایم، هوشع پسر عزازیو: نیمی از قبیله منسی، یوئیل پسر فادیا، و نیمی از
یعدَسن در سبیل زکریا:
و بنیامین، یاسییل بن اَبنیر: 2 اما دان، عزریحیل بن یروحام: اینان رهبران بنی اسرائیل
هستند. 23 امّا داود نخواست آنها را زیر بیست سال بشمارد، زیرا خداوند فرموده بود که
اسرائیل را مثل ستارگان آسمان زیاد کند.
24 یوآب پسر صرویه شروع به شمارش کرد و به پایان نرساند، زیرا خشم بر اسرائیل سرازیر
شده بود، و از این رو تعداد کسانی که شمرده شده بودند در سوابق داود پادشاه ثبت نشده
بود.
25 و بر خزانه‌های پادشاه آزموت پسر عدیل بود و بر این خزانه‌ها که در شهرها و
روستاها و در کوه‌ها بود، یوناتان پسر عزیا ریاست داشت. 26 و بر کار مملکت و
کشاورزانی که زمین را می‌کشیدند، عزری پسر چلوب سرپرستی کرد: زارعان تاکستان‌ها،
سمیاس روماتیان، و بر شراب‌خانه‌ها، زابدیاس آفونیتی. 28 زیرا بر باغ‌های زیتون و
درختان انجیر که در دشت‌ها بودند، بالانام جدریت‌ها، و بر روغن‌انبارها، یوآس. علاوه بر
این، بر گله‌هایی که در شارون چرا می‌چرخند، سترای سارونی، و گاوان در دره‌ها، سفات
پسر عدلی، و بر شترها، اوبیل اسماعیلیان، و بر الاغ‌ها، جادیاس مروناتیت، سرپرستی
گوسفندان نیز، جزیز، پادشاه داوود، پادشاه آگاریس، بر خرها بود. 2 و یوناتان، عموی
داوود، مشاور، مردی عاقل و دانشمند. او و یاهئیل پسر هاخامون با پسران پادشاه بودند.
آخیتوفل نیز مشاور پادشاه بود و چوسای آراکیتس دوست پادشاه. بعد از اخیتوفل،
یهویاداع پسر بنایا و ابیاتار بودند. فرمانده لشکر پادشاه یوآب بود.

34

28 سپس داوود جمیع امیران اسرائیل و رؤسای قبایل و فرماندهان لشکر را که به
پادشاه خدمت می‌کردند، و همچنین هیئت‌های اعظم و سرداران و صاحبان اموال و
اموال پادشاه و پسران و خواجه‌های او و نیرومندترین و قوی‌ترین مردان لشکر اورشلیم را
فراخواند.
2 و چون پادشاه برخاست و ایستاد، گفت: «ای برادران و قوم من، به سخنان من گوش
دهید، فکر کردم خانه‌ای بسازم که تابوت عهد خداوند و زیرپایی خدای ما در آن قرار گیرد،
و برای ساختمان، همه چیز را آماده کردم.
3 و خدا به من گفت: تو برای نام من خانه ای نخواهی ساخت، زیرا تو جنگجوی و خون می ریزی. 4
اما خداوند، خدای اسرائیل، مرا از میان تمامی خاندان پدرم برگزید تا تا ابد بر اسرائیل پادشاه
شوم، زیرا او از یهودا امیرانی را برگزید، از خاندان یهودا، خاندان پدرم، و از پسران پدرم پسندید
که مرا بر تمامی اسرائیل به پادشاهی برگزیند. 5 و همچنین از میان پسرانم (زیرا خداوند
پسران زیادی به من عطا کرد) پسرم سلیمان را برای نشستن بر تخت پادشاهی خداوند بر
اسرائیل برگزید. و من پادشاهی او را تا ابد برقرار خواهم کرد، اگر او به انجام احکام و احکام من
ادامه دهد، همانطور که امروز است. پس اکنون، در حضور تمامی جماعت اسرائیل که به خدای ما
گوش می‌دهند، تمام اوامر یهوه خدای ما را نگاه دارید و جستجو کنید تا زمینی نیکو داشته
باشید و آن را برای همیشه به فرزندان خود بسپارید. امّا تو ای پسرم سلیمان، خدای پدرت را
بشناسی و با دلی کامل و با ذهنی مشتاق به او خدمت کن، زیرا خداوند جمیع دلها را می‌جوید و
تمامی افکار ذهنی را درک می‌کند.

اگر او را بجویی، او را خواهی یافت، اما اگر او را رها کنی، تو را به ابدیت خواهد انداخت. 10 پس اکنون،
چون خداوند شما را برای ساختن خانه قدس انتخاب کرده است، آن را مستحکم کرده و به پایان
برسانید.
11 و داود شرح ایوان و معبد را به پسر خود سلیمان داد.

و از انبارها، و از اتاق بالا، و از اتاق‌های ادیت‌ها، و از خانه کفاره، 12 و همچنین از تمام آنچه از صحن‌ها و اتاق‌های نشیمن در سراسر مدار در نظر گرفته بود، به خزانه‌های خانه خداوند، و در خزانه‌های مقدّسین، 15 و تقسیمات کاهنان، به تمامی کارها و ظروف خداوند. از خدمت معبد خداوند. 1 طلا به وزن برای هر کشتی وزیر.

همچنین وزن نقره برای تنوع ظروف و آثار. 15 و در شمعدان‌های طلایی و چراغ‌های آن‌ها، به اندازه‌ی هر شمعدان و چراغ‌ها طلا. به همین ترتیب وزن نقره را به شمعدانهای نقره و چراغهای آنها سپرد. 16 و به همین ترتیب روی میزهای تقدیم برای تنوع میزها طلا و روی میزهای نقره دیگر نقره گذاشت. وزن بوته‌ها و کاسه‌ها و شمعدان‌های خالص‌ترین طلا و نیزه‌های طلایی را بر حسب کیفیت پیمانه به لانست و لنج تقسیم کرد. به همین ترتیب شیرهای نقره ای را به وزن های مختلف نقره تقسیم کرد. و خالص‌ترین طلا را به مذبحی که بر آن بخور می‌سوزانید، داد تا مانند چهار کروبی باشد که بال‌های خود را باز کرده و تابوت عهد خداوند را می‌پوشاند. 19 او می گوید که همه چیز به دست خداوند برای من نوشته شده است تا همه کارهای الگو را درک کنم.

20 داوود نیز به پسر خود سلیمان گفت: مردانه عمل کن و قوت بخشیده و عمل کن:
نترس و هراسان مباش زیرا که یهوه خدای من با تو خواهد بود و تو را رها نخواهد کرد و تو را رها نخواهد کرد تا اینکه تمام کارهای خدمت خانه خداوند را به پایان برسانی. 21 اینها دسته‌های کاهنان و لاویان است: آنها شما را در تمام خدمات خانه خداوند یاری می‌کنند و آماده هستند و هم رهبران و هم قوم را می‌شناسند تا همه اوامر شما را انجام دهند.

و داوود پادشاه به تمام جماعت گفت: خدا پسرم سلیمان 29 را به عنوان یک فرزند انتخاب کرده است که هنوز کودک و مهربان است، زیرا کار بزرگ است، زیرا مسکن برای انسان آماده نیست، بلکه برای خدا. اما من با تمام قوا مخارج خانه خدا را آماده کردم. طلا برای ظروف طلا، و نقره برای ظروف نقره، طلا برای برنز، آهن برای آهن، چوب به چوب، و سنگهای عقیق، و مانند رکاب، و رنگهای مختلف، و هر سنگ گرانبها، و سنگ مرمر پریان به وفور، و بر آن چیزی که به خانه خدای خود تقدیم کرده ام، به جز گنجینه خود، طلا و آنچه را که به خدای خود تقدیم کرده ام، از گنجینه خود به خدا می دهم. غذای مقدس سه هزار تالنت طلا از طلای اوفیر و هفت هزار تالنت از بهترین نقره برای طلاکاری دیوارهای معبد. و هر جا که به طلا از طلا، و هر جا که نیاز به نقره از نقره است، کارها به دست صنعتگران انجام شود، و اگر کسی به رایگان تقدیم می کند، امروز دست خود را پر کند و هر چه می خواهد به خداوند تقدیم کند.

6 رؤسای قبایل و رؤسای قبایل اسرائیل و هیأت‌ها و سرداران و سران اموال پادشاه را گرفتند. و به کار خانه خدا پنج هزار تالانت طلا و ده هزار تالانت جامد: ده هزار تالانت نقره و هجده هزار تالانت برنج و همچنین یکصد هزار تالانت آهن دادند. و سنگها را نزد هر کس یافتند، به دست جاهئیل جرسونی در خزانه خانه خداوند گذاشتند.

و قوم از وعده‌های خود شادمان شدند، زیرا آنها را با تمام دل به خداوند تقدیم کردند، اما داود پادشاه نیز با شادی فراوان شادی کرد. 10 و خداوند را در حضور تمام جمعیت برکت داد، و گفت: «ای خداوند، خدای پدر ما اسرائیل، از ازل تا ابد متبارک هستی. «ای خداوند، عظمت و قدرت و جلال و پیروزی از آن توست و ستایش بر توست، زیرا هر چه در آسمان و زمین است از آن توست، ای خداوند پادشاهی از آن توست و تو بر جمیع امیران هستی. 12 ثروت تو و جلال تو از آن توست، تو بر همه فرمانروایی می کنی، در دست تو.

قدرت و قدرت: عظمت و فرمان همه چیز در دست توست. ۱۳ اکنون خدای ما می‌آید، ما برای تو
اعتراف می‌کنیم و نام جلال تو را ستایش می‌کنیم. 14 من و قوم من کیستم که بتوانیم
همه اینها را به شما وعده دهیم؟ همه چیز از آن توست و آنچه از دست تو گرفته ایم به تو
بخشیده ایم. 15زیرا ما نیز مانند همه پدران خود در پیشگاه شما زائر و مهاجر هستیم.
روزگار ما سایه ای بر زمین است و هیچ تاخیری نیست. ۱۶ خداوندا، خدای ما، تمام این ثروتی
که برای ساختن خانه‌ای به نام مقدس تو آماده کرده‌ایم، از دست توست و همه چیز از آن
توست. ۷ ای خدای من، می‌دانم که تو دل‌ها را می‌آزمایی و سادگی را دوست می‌داری، پس من نیز به
سادگی دل خود همه این چیزها را تقدیم کردم، و قوم تو را که در اینجا یافتند دیدم که با
شادی فراوان به تو هدیه می‌دهند. 18 خداوندا، خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل از پدران ما،
این اراده دلهای ایشان را تا ابد حفظ کن، و بگذار آن فکر همیشه در احترام تو باشد. 9 و به
پسرم سلیمان دلی کامل عطا کن تا اوامر و شهادات و مراسم تو را نگاه دارد و همه چیز را انجام
دهد و خانه ای را که من مخارج آن را آماده کرده ام بسازد. و داوود به تمام کلیسا دستور داد که
خداوند خدای ما را متبرک کنند. و تمام کلیسا خداوند، خدای پدران خود را برکت دادند و سجده
کردند و خدا و سپس پادشاه را پرستش کردند.

21 و قربانیان را برای خداوند ذبح کردند و در روز بعد قربانی‌های سوختنی، هزار گاو نر، هزار
قوچ، هزار بره با قربانی‌های سوختنی خود، و در تمامی آداب فراوان برای تمامی اسرائیل تقدیم
کردند. 2 و در آن روز در حضور خداوند با شادی فراوان خوردند و نوشیدند. و سلیمان پسر داود را
برای بار دوم مسح کردند.
و او را به عنوان امیر و صادوک به عنوان کاهن اعظم برای خداوند مسح کردند. 2 و سلیمان
به جای پدرش داود به عنوان پادشاه بر تخت خداوند نشست و همه را پسندید و تمامی
اسرائیل بر او ظاهر شدند. 2 امّا جمیع امیران و زورمندان و جمیع پسران داود پادشاه دست
خود را دادند و تابع سلیمان پادشاه بودند.
پس خداوند سلیمان را بر تمامی اسرائیل تجلیل کرد و به او جلال پادشاهی داد که
هیچ پادشاهی از اسرائیل پیش از او نداشت. 26 پس داود بن یسی بر تمامی اسرائیل
سلطنت کرد. «و روزهایی که در آن او بر اسرائیل سلطنت کرد چهل سال بود: هفت سال در
حبرون و سی و سه سال در اورشلیم سلطنت کرد. 2 و در پیری خوب و پر از روزها و ثروت و
جلال درگذشت و پسرش سلیمان به جای او سلطنت کرد.

29 و اولین و آخرین اعمال داوود پادشاه در کتاب سموئیل پیشگو و در کتاب ناتان نبی و
در جلد جاد راوی نوشته شده است: و تمام سلطنت او و قوت او و زمانهایی که تحت او گذشت،
چه در اسرائیل، چه در تمامی ممالک جهان.

1 پس سلیمان بن داوود در پادشاهی خود نیرومند شد و یهوه خدایش با او بود و او را در
اوج تجلیل کرد. 2 و سلیمان به تمامی اسرائیل و هیأتهای سلطنتی و سرداران و
رهبران و داوران جمیع اسرائیل و رؤسای قبایل فرمان داد و با تمام جمعیت به بلندی
جبعون رفت که در آنجا خیمه عهد خدا بود که موسی، بنده خدا در بیابان بسته بود. و
داود تابوت خدا را از قاریاتیاریم به مکانی که برای آن آماده کرده بود و در آنجا خیمه ای
برای آن برپا کرده بود، یعنی در اورشلیم آورده بود. و مذبح برنجی که بسلئیل، پسر
اور، پسر حور ساخته بود، در آنجا در مقابل خیمه خداوند بود، که سلیمان و تمام کلیسا
درخواست کردند. و سلیمان به مذبح برنجی در مقابل خیمه عهد خداوند رفت و هزار
قربانی در آن تقدیم کرد. ۷ و اینک خداوند در همان شب بر او ظاهر شد و گفت: آنچه می
خواهی بخواه تا به تو می دهم. و سلیمان به خدا گفت: تو به پدرم داود رحمت فراوان
کردی و مرا به جای او پادشاه کردی. پس ای خداوند، کلام خود را که به پدرم داوود وعده داده
بودی، محقق ساز، زیرا که مرا بر قوم بسیار خود که مانند خاک زمین بی شمارند، پادشاه
ساختی. ° به من حکمت و فهم عطا کن تا در حضور قوم تو داخل و خارج شوم، زیرا چه کسی
میتواند قوم تو را که این همه بزرگ هستند داوری کند؟

1 و خدا به سلیمان گفت: زیرا این برای دل تو خوشایندتر بود، و نه ثروت، و مال، و جلال،
و نه روح کسانی که از تو متنفر بودند، بلکه بیشترین روزهای زندگی را نخواستی،
بلکه حکمت و دانش خواستی، تا بتوانی قوم من را که تو را بر آنها پادشاه کردم، داوری
کنی. 15 پس سلیمان از جبعون بلند به اورشلیم در مقابل خیمه عهد آمد و بر اسرائیل
سلطنت کرد. 14 و ارابهها و سواران را نزد خود جمع کرد و هزار و چهارصد ارابه و دوازده هزار
سوار برای او ساختند و آنها را در شهرهای ارابهها و نزد پادشاه در اورشلیم قرار داد. 15 و
پادشاه نقره و طلا را در اورشلیم مانند سنگها و سروها را مانند چنار که در دشتها به وفور
می رویند فراهم کرد. ۱۶ و اسبهایی از مصر و کوآ توسط بازرگانان پادشاه برای او آوردند، که
رفتند و به قیمتی خریدند، «یک تیم اسب به ششصد نقره، و یک اسب به یکصد و
پنجاه: به همین ترتیب خرید از تمام ممالک هیتیها و از پادشاهان سوریه جشن گرفته
شد.»

2 و سلیمان تصمیم گرفت که خانه ای به نام خداوند و قصری برای خود بسازد. ? او هفتاد
هزار شانهبر و هشتاد هزار سنگتراش در کوهها را برشمرد و سران ایشان سه هزار و
ششصد نفر بودند. 3 و نزد حیرام، پادشاه صور نیز فرستاد و گفت: «همانطور که با پدرم
داود کردی، و چوب سرو را برای او فرستادی تا برای خود خانهای بسازد و در آن ساکن شود، با من
نیز چنین کن تا خانهای به نام یهوه خدای خود بسازم تا آن را تقدیم کنم تا در حضور او بخور
بسوزانم، و ادویه دود کنم، و نان را برای صبح و نان را بسوزانم. همچنین در سبتها و در روزهای
جدید و در جشنهای یهُوَه خدای ما در جاودانی که اوامر اسرائیل است. 5زیرا خانهای که میخواهم
بسازم بزرگ است، زیرا خدای ما از همه خدایان بزرگتر است.

۶ پس چه کسی میتواند پیروز شود تا خانهای در خور او بسازد؟ اگر آسمانها و آسمانها او را
نتوانند نگه دارند، من چقدر بزرگ هستم که بتوانم برای او خانه بسازم؟ بلکه فقط برای این
است که بخور در حضور او افروخته شود. 7 سپس ارسال کنید

من مردی دانشمند دارم که می داند چگونه با طلا، نقره، برنج و آهن، بنفش، زرشکی و آبی کار
کند. اما از لبنان چوب سدر و درخت کاج را برای من بفرست، زیرا می‌دانم که بندگانت می‌دانند
که چگونه از لبنان چوب بتراشند، و خادمان من با غلامان تو خواهند بود تا برای من چوب زیادی
تهیه کنند. زیرا خانه ای که می خواهم بسازم بسیار بزرگ و معروف است. 10 و به کارگرانی
که هیزم‌ها را می‌برند، یعنی بندگان تو، بیست هزار سطل گندم و به همان تعداد سطل جو و
بیست هزار گالن شراب و بیست هزار سطل روغن به عنوان غذا خواهم داد.

۱۱ و حیرام، پادشاه صور، در نامه‌ای که برای سلیمان فرستاده بود، گفت: «چون خداوند
قوم خود را دوست داشت، از این رو تو را بر ایشان سلطنت کرد. 2 و افزود، و گفت: متبارک
باد خداوند، خدای اسرائیل، که آسمان و زمین را آفرید، که به داوود پادشاه پسری دانا و دانا
و عاقل و عاقل داد تا خانه ای برای خداوند و قصری برای خود بسازد. 13پس مردی عاقل و دانا را
برای شما فرستادم، پدرم هیرام، 14 پسر زنی از دختران دان، که پدرش تیریوس بود، که
می‌داند چگونه در طلا، نقره، برنز، آهن، مرمر و چوب کار کند، همچنین با ارغوانی، آبی، و
زرشکی، و زرشکی، و آنچه را که در ماشین کار لازم است، کار کند. کار با صنعتگران خود و با
صنعتگران پروردگارم داوود پدرت. 15 پس ای سرورم، گندم و جو و روغن و شرابی را که
خرمن زده ای برای بندگانت بفرست. 16 و به هر تعداد که شما نیاز داشته باشید، از
لبنان هیزم می بریم، و آنها را بر قایق های دریایی در یافا خواهیم گذاشت، اما انتقال آنها
به اورشلیم با شماست. 1 «بنابراین سلیمان جمیع مسیحیان را که در سرزمین اسرائیل
بودند، برحسب شمارشی که پدرش داوود شمرده بود، شمرده و صد و پنجاه هزار و سه هزار
و ششصد یافتند. 1 و از آنها هفتاد هزار نفری ساخت که بارها را بر دوش می‌بردند و
هشتاد هزار نفر را که در کوه‌ها سنگ‌تراشی می‌کردند، و سه هزار و ششصد نفر را مسئول
کرد.

و سلیمان شروع به ساختن خانه خداوند در اورشلیم در کوه موریا کرد که به پدرش o
داوود نشان داده شده بود، در مکانی که داود در مزرعه کورنان یبوسی آماده کرده بود.
2 و در ماه دوم، در سال چهارم سلطنت خود شروع به ساختن کرد. و اینها پایه های است
که سلیمان برای بنای خانه خدا گذاشت: طول شصت ذراع و عرض آن بیست ذراع بود. اما
رواق جلو که طول آن برحسب اندازه عرض خانه امتداد یافته بود بیست ذراع بود و
ارتفاع آن صد و بیست ذراع بود و داخل آن را با خالص ترین طلا طلا کرد. 5 همچنین خانه
بزرگ‌تر را با تخته‌های چوبی صنوبر پوشاند و صفحاتی از طلای صیقلی را در
سرتاسر آن چسباند:

و در آن کف دست ها حک کرد و گویی زنجیرهایی همدیگر را در آغوش گرفته اند. ° او همچنین
کف معبد را با گرانبهاترین سنگ مرمر، با تزئینات فراوان سنگفرش کرد. ? بعلاوه، این
آزموده ترین طلا بود که با صفحات آن خانه و تیرها و تیرها و دیوارها و درها را پوشاند و
کروبیان را بر دیوارها بلند کرد. وی همچنین خانه قدس را بنا کرد: طول خانه بیست ذراع
و عرض آن بیست ذراع بود و آن را با ورقه های طلایی که حدود ششصد تالار بود پوشاند.
اما او همچنین میخ های طلایی ساخت، به طوری که هر میخ پنجاه مثقال وزن داشت:
طبقات بالایی را نیز با طلا پوشانید. 10 و دو کروبی را در خانه قدوس القدس،
مجسمه‌سازی ساخت و آنها را با طلا پوشاند. «بال‌های کروبیان بیست ذراع بود،
به‌طوری‌که یک بال پنج ذراع بود و به دیوار خانه می‌رسید و بال دیگر که پنج ذراع بود،
به بال کروبی دیگر می‌رسید.

او دیوار را لمس کرد و بال دیگرش پنج ذراع بود و بال کروبی دیگر. 15 پس بالهای آن دو کروبیان به اندازه بیست ذراع گشوده شده و دراز شده بود، اما خود بر پاهای خود ایستاده بودند و صورتهایشان به سوی خانه بیرونی معطوف شده بود. و پرده‌ای از آبی و ارغوانی و نارگیل و زوفا ساخت و برای آن کروبی بافید. جلوی درهای معبد دو ستون به ارتفاع سی و پنج ذراع و سرستون‌های آن‌ها پنج ذراع بود. بین زنجیر قرار داد: «او همان ستون‌ها را در ورودی معبد گذاشت، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ: آن را که در سمت راست بود، یاچین را نامید و آن را در سمت چپ، بوعز.

همچنین مذبحی از برنز ساخت که طول آن بیست ذراع، عرض آن بیست ذراع و ارتفاع آن ده ذراع بود. 2دریا نیز ده ذراع از لب به لب و دور آن ریخته شد: ارتفاع آن پنج ذراع بود و دور آن طناب سی ذراع بود. زیر آن نیز مانند گاو و از بیرون محوطه ای ده ذراع بود که گویی بر روده های دریا دو خط می چرخیدند. و گاوها ریخته شدند و خود دریا بر دوازده گاو گذاشته شد که سه تای آن‌ها به سمت شمال و سه تای دیگر به سمت غرب می‌نگریستند، و سه تای دیگر به سمت جنوب و سه تایی که باقی مانده بودند، به سمت مشرق، که دریا را بر روی آن‌ها قرار می‌دادند، اما قسمت پشتی گاوها از درون زیر دریا بود. بعلاوه وسعت آن به اندازه یک کف دست بود و لبش مانند لبه فنجان یا سوسن پراکنده بود و شامل سه هزار گالن بود. او همچنین ده صدف ساخت و پنج پوسته را در سمت راست و پنج پوسته را در سمت چپ قرار داد تا هر آنچه را که قرار بود به عنوان هولوکاست تقدیم شود در آنها بشوید. سپس کاهنان در دریا شسته شدند. ? و همچنین ده شمعدان طلایی بر حسب نوع ساختن آنها ساخت و آنها را در معبد گذاشت، پنج در سمت راست و پنج عدد در سمت چپ. و همچنین ده میز: و آنها را در معبد گذاشت، پنج در سمت راست و پنج در سمت چپ، و همچنین صد کاسه طلا. همچنین صحن کاهنان و کلیسای بزرگ و درهای کلیسا را که با برنج پوشانده شده بود ساخت. و دریا را در سمت راست در مقابل مشرق به جنوب قرار داد. ۱۱ و حیرام دیگ‌ها و ظروف و کاسه‌ها ساخت و تمام کارهای پادشاه را در خانه خدا به پایان رساند، یعنی دو ستون و رساله‌ها و سرستون‌ها و مانند توری که سرستون‌ها را بر سر نامه‌ها می‌پوشاند. همچنین چهارصد انار و دو توری به گونه‌ای که به هر توری دو ردیف انار متصل می‌شد که از نامه‌ها و سرستون‌ها محافظت می‌کرد. 14 همچنین پایه‌ها و صدف‌ها ساخت که بر روی پایه‌ها قرار داد: 15 یک دریا و دوازده گاو در زیر دریا، 16 و دیگ‌ها و بوته‌ها و کاسه‌ها. تمام ظروفی که پدرش حیرام برای سلیمان در خانه خداوند ساخت، از برنج خالص بود. "در منطقه اردن، پادشاه آنها را در زمین سفالی بین سوخوت و سارداتا انداخت. 18 و ظروف بسیار زیادی وجود داشت، به طوری که وزن برنج نامعلوم بود. و سلیمان تمام ظروف خانه خدا و مذبح طلا و میزها و روی آنها شمع ها را با نان های خود ساخت. عبادت در مراسم طلای خالص: و چند گل و چراغ و انبر طلایی، همه از طلای ناب.

5 پس سلیمان تمام آنچه را که پدرش داوود نذر کرده بود، نقره و طلا آورد و همه ظروف را در
خزانه خانه خدا گذاشت. 2 پس از آن مشایخ اسرائیل و جمیع رؤسای قبایل و سران
بنی‌اسرائیل را به اورشلیم گرد آورد تا تابوت عهد خداوند را از شهر داود که صهیون است
بیاورند. پس تمامی مردان اسرائیل در روز رسمی ماه هفتم نزد پادشاه آمدند. و چون جمیع
مشایخ اسرائیل آمدند، لاویان تابوت را حمل کردند، 5 و آن را آوردند، و تمام وسایل را برای خیمه.

و ظروف عبادتگاه را که در خیمه بود، کاهنان با لاویان حمل می کردند. و سلیمان پادشاه و
تمام جماعت اسرائیل و همه کسانی که در جلوی کشتی جمع شده بودند، قوچ ها و گاوهای بی
شمار را ستایش کردند، زیرا کثرت قربانیان بسیار زیاد بود. ۷ و کاهنان تابوت عهد خداوند
را به جای خود، یعنی به پیشگاه معبد، در مقدّس اقدس در زیر سه بال کروبی آوردند، به
طوری که کروبیان بالهای خود را بر محلی که تابوت گذاشته شده بود، گشودند و خود
صندوق را با میله‌های خود پوشانیدند. سر میله‌هایی که صندوق را با آن حمل می‌کردند، چون
کمی بلندتر بودند، در مقابل پیشگاه ظاهر می‌شد، اما اگر کسی کمی بیرون بود،
نمی‌توانست آنها را ببیند. و بنابراین کشتی تا به امروز آنجا بوده است. 10 و هیچ چیز
دیگری در تابوت نبود، مگر دو لوحی که موسی در حوریب گذاشته بود، هنگامی که خداوند به
بنی‌اسرائیل که از مصر بیرون می‌آمدند، شریعت داد. «و هنگامی که کاهنان از محراب بیرون
آمدند (زیرا همه کاهنانی که در آنجا یافت می‌شدند تقدیس می‌شدند و در آن زمان هنوز ترتیب
وظایف و خدمات بین آنها تقسیم نشده بود)، هم لاویان و هم آوازخوانان، یعنی کسانی که
زیر دست آساف بودند، و زیر فرمان عمان، و زیر ادیتون، برادران، برادران و پسران و
لباس‌هایشان. سرودها و غنچه‌ها در ضلع شرقی مذبح ایستاده بودند و با آنها صد کاهن 13
و همه با هم و با شیپورها و سنج‌ها و آلات مختلف و با بلند کردن صدای خود در بالاترین
صدا، به ستایش خداوند پرداختند و گفتند: خداوند را تا ابد ستایش می‌کنم، زیرا که او
بخشنده است. به خاطر تاریکی بایستید و خدمت نکنید.

سپس سلیمان گفت: خداوند وعده داده است که در تاریکی ساکن شود، اما من خانه ای
برای نام او بنا کردم تا همیشه در آنجا ساکن شود. و پادشاه روی خود را برگرداند و تمام
جمعیت اسرائیل را برکت داد (زیرا تمام جمعیت با حوصله ایستاده بودند) و گفت: متبارک
باد خداوند خدای اسرائیل که آنچه را که داود به پدرم گفته بود به عمل آورد و گفت: 5 در
روزی که قوم خود را از سرزمین مصر بیرون آوردم، شهری را از میان تمامی اقوام اسرائیل
برگزیدم و هیچ خانه ای را برای خود انتخاب نکردم تا نامی را در آن بنیانی بنا کنم تا نامی را
برای خود انتخاب کنم. از قوم اسرائیل، اما من اورشلیم را برای نام خود در آن، و داود را برای
حضور در آن برگزیدم. من او را بر قوم خود اسرائیل قرار خواهم داد. و چون خواست پدرم داود بود
که خانه ای به نام خداوند، خدای اسرائیل بسازد، خداوند به او گفت: چون اراده تو این بود
که خانه ای به نام من بسازی، به راستی که چنین اراده ای داشتی خوب کردی. ۱۰ آنگاه
خداوند سخنی را که گفته بود به انجام رساند و من برای پدرم داوود برخاستم و چنانکه
خداوند فرموده بود بر تخت اسرائیل نشستم و خانه‌ای برای نام خداوند، خدای اسرائیل بنا
کردم. 1 و صندوقی را که در آن عهد خداوند با بنی اسرائیل بسته بود، در آن قرار دادم.

12 پس او در مقابل مذبح خداوند از طرف مقابل تمام جمعیت اسرائیل ایستاد و دستان خود
را دراز کرد. 1زیرا سلیمان پایه‌ای از برنز ساخته بود و آن را در وسط کلیسا قرار داده بود که
طول آن پنج ذراع و عرض پنج ذراع و ارتفاع آن سه ذراع بود و بر آن می‌ایستاد و پس از آن در
برابر تمامی جمعیت اسرائیل زانو می‌زد و کف دست‌های خود را به سوی آسمان بلند می‌کرد و
می‌گوید: خداوند تو را خدای اسرائیل نیست. بر روی زمین، که با بندگانت که با تمام دل پیش
روی تو حرکت می‌کنند، آنچه را که به بنده خود پدرم داوود وعده داده بودی، و هر چه به او
گفته بودی، وفا می‌کنی، و آنچه را که به زبان خود وعده داده بودی، چنانکه زمان کنونی
ثابت می‌کند، عملاً انجام دادی. 16 پس ای خداوند، خدای اسرائیل[15]، تمام آنچه را که به غلام خود
پدرم داود گفتی، به انجام رسان که گفتی: مردی پیش از من از تو کوتاه نخواهد آمد که بر
تخت اسرائیل بنشیند، چنانکه فرزندانت راههای خود را حفظ کرده و در شریعت من سلوک
کنند، چنانکه تو نیز پیش از من سلوک کردی. "و اکنون ای خداوند، خدای اسرائیل، کلامی که
به بنده خود داود گفتی، ثابت شود. 1s آیا این امر قابل اعتماد است که خدا با مردم در زمین
ساکن است؟ اگر آسمانها و آسمانهای آسمان تو را نپذیرند، این خانه ای که من ساخته ام چقدر
بیشتر است؟ دعای بنده تو و قوم تو اسرائیل را خواهد شنید.

هر که در این مکان نماز بخواند، از منزل خود یعنی از بهشت بشنوید و کفایت کنید.

۲۲اگر کسی به همسایه‌اش گناه کند و حاضر شود به او سوگند بخورد و در مقابل
مذبح در آن خانه او را نفرین کند: ۳از آسمان بشنوی و بر بندگانت داوری خواهی کرد، به
گونه‌ای که راه ستمکار را به سر خودش برگردانی و انتقام عادل را خواهی گرفت و
مطابق عدالتش به او بپرداز. 2 اگر قوم تو اسرائیل توسط دشمنان خود مغلوب شده
باشند (زیرا آنها به تو گناه خواهند کرد) و تبدیل شدند و توبه کردند و نام تو را
نفرین کردند و در این مکان دعا کردند، 25از آسمان بشنوی و گناه قوم خود اسرائیل را
بیامرز و آنها را به سرزمینی که به آنها و پدرانشان دادی باز خواهی آورد.

26اگر در آسمان بسته به سبب گناهان قوم باران نبارید و در آن مکان با تو دعا کردند
و به نام تو اعتراف کردند و از گناهان خود برگشتند، خداوندا، از آسمان بشنو و گناهان
بندگانت و قومت اسرائیل را بیامرز و راه نیکویی را که باید به تو داده شود، به آنها
بیاموز. و کاترپیلارها: و دشمنان مناطق را ویران کرده، دروازه‌های شهر را محاصره کردند
و هر بلا و ناتوانی بر آنها فشار آورد.

چه کسی از قوم تو اسراییل با علم به بلا و ناتوانی ایشان استغاثه کرده و دستان
خود را در این خانه دراز کرده است، 0 از آسمان یعنی از خانه عالی خود خواهی شنید و به هر کس
برحسب راههایش که می دانی در دل اوست ببخش و ببخش (زیرا تنها تو دلهای بنی آدمیان
را می دانی) تا در راههای تو زندگی کنند و بر روی تمام ایام ما زندگی کنند. پدران 2 و مرد
بیگانه ای که از قوم تو اسرائیل نیست، اگر به خاطر نام بزرگ تو و به خاطر دست
نیرومندت و بازوی دراز تو و در آن مکان عبادت کند، از کشوری دور بیاید، 3از استوارترین
آسمان محل سکونت خود را بشنوی، و هر آنچه را که آن غریبه تو را خوانده است، انجام خواهی
داد، تا تمامی قوم های زمین به نام تو بشناسند و ترسیده باشند که نام تو را بشناسند.
بالای این خانه ای که ساختی

من درستش کردم 34اگر قوم تو از راهی که تو فرستاده ای به جنگ با دشمنان خود بروند،
تو را بر خلاف راهی که این شهر در آن است که تو انتخاب کرده ای و خانه ای که برای نام تو
ساخته ام پرستش خواهند کرد.

30 اما اگر بر تو گناه کردند (زیرا کسی نیست که گناه نکند) و تو بر آنها
خشمگین شدی و به دست دشمنانت سپرده شدی و آنها را به سرزمینی دور یا دست
کم در آن نزدیکی بردند و در دلهایشان در سرزمینی که به آن اسیر شده بودند روی
آوردند، تو را اسیر کردند و گفتند: اشتباه کرده‌ایم، ما بد کرده‌ایم: و آنها با تمام دل
به سوی تو بازگشتند. و با تمام جان خود، در سرزمین اسیری که به آن برده شدند، 35
تو را بر خلاف راه سرزمین خود که به پدرانشان دادی، و شهری که برگزیده ای و خانه
ای که به نام تو ساخته ام، عبادت خواهند کرد. در این مکان 41 پس اکنون ای خداوند خدا
به استراحت خود برخیز،

تو و تابوت قوت: ای خداوند خدا، کاهنان تو ملبس به نجات باشند و مقدسین تو در چیزهای خوب
شادی کنند. خداوندا، صورت مسیح خود را برنگردان:
رحمت بنده خود داود را به یاد بیاور.

7 و چون سلیمان از ریختن دعای خود به پایان رسید، آتشی از آسمان نازل شد و هولوکاست
ها و قربانیان را بلعید و عظمت خداوند خانه را پر کرد.
2 و کاهنان نتوانستند به معبد خداوند وارد شوند، زیرا عظمت خداوند معبد خداوند را پر
کرده بود. 3 امّا جمیع بنی‌اسرائیل آتش نزول و جلال خداوند را بر خانه دیدند و با صورت
بر زمین بر زمین سنگی افتادند، خداوند را پرستش و ستایش کردند، زیرا او نیکو است،
زیرا رحمت او تا ابدالاباد است. و پادشاه و تمامی قوم به حضور خداوند قربانی کردند. پس
سلیمان پادشاه بیست و دو هزار گاو و یکصد و بیست هزار قوچ قربانی ذبح کرد و
پادشاه و تمامی قوم خانه خدا را وقف کردند. و کاهنان در مناصب خود ایستادند و لاویان نزد
اعضای سرودهای خداوند که داوود پادشاه برای ستایش خداوند ساخته بود، زیرا که رحمت
او تا ابدالاباد است و سرودهای داود را با دستان خود می‌خوانند. سلیمان همچنین وسط
صحن را در مقابل معبد خداوند تقدیس کرد زیرا در آنجا قربانی‌های سوختنی و چربی صلح
جویان را تقدیم کرده بود، زیرا مذبح برنجی که ساخته بود تحمل قربانی‌های سوختنی و
قربانی‌ها و چربی را نداشت. 8 پس سلیمان در آن زمان هفت روز جشن گرفت و تمامی
اسرائیل با او جماعت بسیار بزرگی از مدخل عمات تا نهر مصر. و در روز هشتم گردهمایی
کرد، زیرا هفت روز مذبح را وقف کرده بود و هفت روز جشن گرفته بود. 10بنابراین، در روز
بیست و سوم ماه هفتم، قوم را به خیمه‌های خود فرستاد و از خوبی‌هایی که خداوند برای
داوود و سلیمان و قوم او اسرائیل کرده بود، شادی و شادمانی کردند. و سلیمان خانه خداوند
و خاندان پادشاه و هر آنچه را که در دل خود در نظر گرفته بود تا در خانه خداوند و در خانه
خود انجام دهد تکمیل کرد و کامیاب شد.

12 و خداوند در شب بر او ظاهر شد و گفت: دعای تو را شنیدم و این مکان را برای خود به
عنوان خانه قربانی انتخاب کردم. 13 اگر آسمان را ببندم و باران نبارد، و ملخ‌ها را فرمان دهم
که زمین را ببلعد، و بر قوم خود طاعون بفرستم: 4اما قوم کوچکتر که نام من بر آنها
خوانده می‌شود، روی خواهند آورد و به من التماس می‌کنند و به چهره‌هایشان نگاه خواهند کرد.

مال من است و او از بدترین راههای خود توبه کرد و من از آسمان خواهم شنید و بر گناهان آنها
مساعدتر خواهم بود و سرزمین آنها را شفا خواهم داد. 1> چشمان من نیز باز خواهد بود و گوشهایم
به دعای کسی که در آن مکان نماز خوانده است، بیدار خواهد بود.
16 زیرا من این مکان را برگزیده و تقدیس کرده‌ام تا نام من تا ابدالاباد در آنجا بماند و چشم
و دل من تا ابد در آنجا بماند. «اگر تو نیز مانند پدرت داوود پیش روی من گام برداری و بر طبق
آنچه به تو امر کرده‌ام عمل کن و احکام و احکام خود را نگاه داری: 18 همانگونه که به پدرت
داوود وعده داده بودم، تاج و تخت پادشاهی تو را برافراشتم و خواهم گفت: مردی که در
اسرائیل شاهزاده باشد، از نسل تو سلب نخواهد شد. به نام خود، و آن را مثل و سرمشق
برای همه قومها خدایان بیگانه خواهم ساخت و آنها را پرستش کردند و آنها را پرستش
کردند.

بنابراین همه این بدی ها به سراغشان آمد.

8 و بیست سال پس از آنکه سلیمان خانه خداوند و خانه خود را ساخت، شهرهایی را
که حیرام به سلیمان داده بود ساخت و بنی اسرائیل را در آنجا ساکن کرد. به
امات سوبا هم رفت و گرفت.
و پالمیرا را در بیابان بنا کرد و شهرهای مستحکم دیگری را در عمات بنا کرد. 5 و بثورون
بالا و بثورون سفلی را ساخت و شهرهایی را که درها و میله‌ها و قفل‌ها داشتند، ساخت.
سلیمان هر چه خواست و ترتیب داد، در اورشلیم و لبنان و در تمام سرزمین قدرت خود ساخت.
سلیمان تمام قومی را که از هیتیان و اموریان و فرزیان و حویان و یبوسیان رها شده بودند را
که از بنی اسرائیل نبودند و فرزندان ایشان و فرزندان ایشان را که بنی‌اسرائیل آنها را
نکشته بودند تا امروز تحت تسلط خود درآورد. بعلاوه، او هیچ یک از بنی اسرائیل را برای
خدمت به کارهای پادشاه منصوب نکرد، زیرا آنها خود مردان جنگی و اولین رهبران و رهبران
چهار گروه و سواران او بودند. 10 تمام سران لشکر سلیمان پادشاه دویست و پنجاه نفر
بودند که به مردم تعلیم می‌دادند. "اما دختر فرعون از شهر داود به خانه ای که برای او
ساخته بود منتقل شد. زیرا پادشاه گفت: "زن من در خانه داوود پادشاه اسرائیل ساکن
نخواهد شد، زیرا او تقدیس شده است، زیرا تابوت خداوند در آن وارد شده است. او مناصب
کاهنان را در خدمت ایشان و لاویان را به ترتیب ایشان قرار داد تا در حضور کاهنان بر حسب
مراسم هر روز تسبیح و خدمت کنند و دروازه بانان در تقسیمات ایشان به دروازه و دروازه.

داوود، مرد خدا، چنین دستور داده بود. 15 و کاهنان و لاویان از دستورات پادشاه از هر آنچه
که او فرمان داده بود و در نگهبانی خزانه‌ها تخطی نکردند. 16 سلیمان تمام مخارج را از روزی
که خانه خداوند را تأسیس کرد تا روزی که آن را به پایان رساند آماده کرده بود. 7سپس
سلیمان به آشیونگابر و ایلات در ساحل دریای سرخ که در آن سرزمین است رفت.

ادوم 18 و حیرام به دست خادمان خود و ملوانانی که دریا را می‌شناختند کشتی‌هایی برای او
فرستاد و آنها با غلامان سلیمان به اوفیر رفتند و از آنجا چهارصد و پنجاه تن طلا
برداشتند و نزد سلیمان پادشاه آوردند.

ملکه سبا نیز چون گزارش سلیمان را شنید، آمد تا او را در معماها در اورشلیم بیازماید،
با ثروت فراوان و شترهایی که ادویه جات می‌بردند و مقدار زیادی طلا و گوهرهای
گرانبها. و چون نزد سلیمان آمد، هر چه در دل داشت با او گفت. 2 و سلیمان همه آنچه را که
پیشنهاد کرده بود برای او توضیح داد و چیزی نبود که برای او روشن نکند. پس از آن که
حکمت سلیمان و خانه ای را که ساخته بود و همچنین غذای سر سفره او و خانه های
بندگانش و وظایف بندگانش و لباسهایشان و همچنین ساقیان و لباسهایشان و
قربانیانی را که در خانه خداوند قربانی کرد دید، روح دیگر در حیرت او نبود. و به پادشاه
گفت: آنچه در سرزمین خود از فضایل و حکمت تو شنیدم به درستی است. 6 من به
کسانی که به من گفتند باور نکردم تا اینکه خودم آمدم و با چشمان خود دیدم و ثابت
کردم که به ندرت نیمی از حکمت تو به من گفته شده است: تو با فضایل خود به
شهرت رسیدی. 7خوشا به حال مردان تو و خوشا به حال بندگانت که همیشه در حضور تو
می ایستند و حکمت تو را می شنوند.

8 برکت باد خداوند، خدای تو، که خواست تو را بر تخت خود، پادشاه یهوه خدایت، فرمان
دهد. زیرا خدا اسرائیل را دوست دارد و می‌خواهد او را تا ابد حفظ کند، بنابراین تو را بر او
پادشاه کرد تا داوری و عدالت کنی.
9 و به پادشاه صد و بیست تن طلا و عطریات بسیار و گوهرهای بسیار گرانبها داد.

10اما خادمان حیرام و خادمان سلیمان از اوفیر طلا و چوب سرو و جواهرات گرانبها آوردند: «
پادشاه از چوب سرو، پله‌هایی در خانه خداوند، و در خانه سلطنتی، و چنگ‌ها و غنچه‌ها برای
آواز خوانان، چنین چوبی را در سرزمین یهودا ساخته بود. او خواست و بسیار بیشتر از
آنچه برای او آورده بود، که با خادمان خود به سرزمین خود بازگشت. سلیمان.

15پس سلیمان پادشاه از مجموع ششصد قطعه طلا دویست نیزه طلا ساخت که روی هر
نیزه وزن می‌باشد، 6 و سیصد سپر طلایی از سیصد قطعه طلا که هر سپر را با آن پوشانده
بود، و پادشاه آنها را در انباری که در جنگلی کاشته بود قرار داد. 1 «پادشاه همچنین تخت
عاج بزرگی ساخت و آن را با خالص ترین طلا پوشانید. 15 و همچنین شش پله که با آن به
تخت می‌نشیند، و یک چهارپایه طلایی، و دو تکیه‌بازو در هر طرف، و دو شیر که نزدیک
دسته‌ها ایستاده بودند، 19 و دوازده شیر دیگر نیز در شش پله در هر طرف ایستاده بودند:
در همه پادشاهی‌ها چنین تختی وجود نداشت.

20 و تمام ظروف عید پادشاه از طلا بود و ظروف خانه جنگل لبنان از طلای خالص. زیرا در آن
روزها نقره چیزی به حساب نمی آمد.
۲۱ زیرا کشتی‌های پادشاه با خادمان حیرام هر سه سال یکبار به تارسیس می‌رفتند و از آنجا
طلا و نقره و عاج و میمون و طاووس می‌آوردند.
22 پس سلیمان به خاطر ثروت و جلالش بر همه پادشاهان زمین ستوده شد. 3 و جمیع پادشاهان
زمین آرزو داشتند که چهره سلیمان را ببینند تا حکمتی را که خدا در دل او داده بود بشنوند.
24 و برای او هدایا آوردند، ظروف نقره و طلا، و لباس، و اسلحه، و عطریات، و اسب‌ها، و

قاطرها، هر سال 25 سلیمان نیز چهل هزار اسب در اصطبل و دوازده هزار ارابه و سوار داشت
و آنها را در شهرهای ارابه‌ها و جایی که پادشاه در اورشلیم بود قرار داد. 26 و بر تمامی
پادشاهان از رود فرات تا سرزمین فلسطینیان و حتی تا مرزهای مصر قدرت داشت. و در
اورشلیم نقره فراوانی مانند سنگ بیرون آورد و سروهای فراوانی چون چنارهایی که در
دشت می رویند بیرون آوردند. ب و از مصر و از همه نواحی برای او اسب آوردند.

29 و بقیه آثار قبلی و آخر سلیمان در کلام ناتان نبی و در کتابهای اخیا شیلونی و
در رؤیای عدو که علیه یربعام بن نباط دید نوشته شده است. 30 و سلیمان چهل سال در
اورشلیم بر تمامی اسرائیل سلطنت کرد. 3 و با پدران خود خوابید و او را در شهر داود دفن
کردند و پسرش رحبعام به جای او سلطنت کرد.

10 و رحبعام به شکیم رفت، زیرا در آنجا تمامی اسرائیل جمع شده بودند تا او را پادشاه
کنند. وقتی یربعام پسر نباط که در مصر بود (زیرا قبل از سلیمان به آنجا گریخته
بود) این خبر را شنید، فوراً بازگشت. 3 و او را صدا زدند و او با تمام اسرائیل آمد و با رحبعام
گفتند: پدرت ما را با یوغ بسیار سختی ستم کرده است. 5 که گفت: پس از سه روز نزد من
بازگرد.

و چون مردم رفتند، با پیرانی که در حالی که پدرش سلیمان زنده بود در برابر پدرش
سلیمان ایستاده بودند، مشورت کرد و گفت: «چه نصیحتی برای پاسخگویی به مردم
داده‌اید؟» 7 آنها به او گفتند: اگر این قوم را خشنود کنی و با سخنان مهربانانه آنها را
آرام کنی، همیشه تو را خدمت خواهند کرد. اما او مشورت پیران را رها کرد و با مردان جوانی
که با او بزرگ شده بودند و همراه او بودند شروع به درمان کرد. و به آنها گفت: نظر
شما چیست؟ یا به این قومی که نزد من آمدند چه جوابی بدهم: یوغی را که پدرت بر سر ما
نهاده برداری؟ 10امّا آنان به عنوان جوان پاسخ دادند و با او در خوشی‌ها تغذیه شدند و
گفتند: با مردمی که به تو گفتند: پدرت یوغ ما را سنگین کرد، آن را سبک کن، و
بدین‌سان به او خواهی گفت: انگشت کوچک من از کمر پدرم کلفت‌تر است. "پدرم یوغ
سنگینی بر تو گذاشت و من سنگینی بر تو خواهم گذاشت، پدرم با تازیانه بر تو
افتاد، اما من تو را با عقرب خواهم کشت. 12 سپس یربعام و تمامی قوم در روز سوم،
همانطور که به آنها دستور داده بود، نزد رحبعام آمدند. 5 و پادشاه به سختی پاسخ داد
و مشایخ را رها کرد:

14 و طبق اراده جوان گفت: پدرم یوغ سنگینی بر شما نهاد که آن را سنگین‌تر خواهم کرد.
پدرم تو را با تازیانه به زمین انداخت، اما من تو را با عقرب خواهم کشت. و به دعای مردم
تسلیم نشد، زیرا خواست خدا این بود که کلام او که به دست اخیا شیلونی به یربعام
پسر نباط گفته بود برآورده شود. 16 و تمامی قوم که با پادشاه سخت سخن می‌گفتند،
به او چنین گفتند: ما در داوود سهمی نداریم و در پسر یسی میراثی نداریم. ای اسرائیل به
چادرهای خود بازگرد. اما تو به خانه خود دیوید غذا می دهی. و اسرائیل به خیمه های خود رفت.
رحبعام بر بنی اسرائیل که در شهرهای یهودا ساکن بودند سلطنت کرد. 18 و رحبعام
پادشاه ادورا را که مسئول خراج بود فرستاد و بنی‌اسرائیل او را سنگسار کردند و او مرد. ۱۹
و اسرائیل تا امروز از خاندان داود عقب نشینی کرد.

11 و رحبعام به اورشلیم آمد و تمام خاندان یهودا و بنیامین را که یکصد و هشتاد هزار
مرد برگزیده و جنگجو بودند جمع کرد تا

او با اسرائیل می جنگید و پادشاهی خود را به خود تبدیل می کرد. 2 و کلام خداوند به شمعیا،
مرد خدا نازل شد، و گفت: به رحبعام، پسر سلیمان، پادشاه یهودا، و به تمامی اسرائیل که
در یهودا و بنیامین هستند، سخن بگو. چون کلام خداوند را شنیدند، برگشتند و به
یربعام نرفتند.

5 و رحبعام در اورشلیم ساکن شد و شهرهای محصور در یهودا بنا کرد. و بیت لحم و اتهام
و تکو و 7 بتشور و سوخو و عدولا و جت و مارشاه و زیف و همچنین آدورا و لاکیش و آزکا 10
سارا و اجلون و هبرون را که در یهودا و بنیامین بود که بیشترین قلعه را داشتند بنا کرد.
1 و چون آنها را با دیوارها محصور کرد، شاهزادگان و انبارهای غذا، یعنی روغن و شراب را در آنها
قرار داد. 2 اما در هر شهر زرادخانه‌ای از سپرها و نیزه‌ها ساخت و آنها را با نهایت دقت تقویت
کرد و بر یهودا و بنیامین فرمان داد.

13 و کاهنان و لاویان که در تمامی اسرائیل بودند، از تمامی مکان‌های خود نزد او آمدند، 14و
حومه‌ها و اموال خود را ترک کردند و به یهودا و اورشلیم رفتند، زیرا یربعام و فرزندانش ایشان
را بیرون انداخته بودند تا به عنوان کهانت خداوند خدمت نکنند. 15 او برای خود کاهنان
بزرگان و دیوها و گوساله هایی که ساخته بود تعیین کرد. 16 اما از تمامی اقوام اسرائیل،
کسانی که دل خود را برای طلب خداوند، خدای اسرائیل داده بودند، به اورشلیم آمدند تا
قربانیان خود را در حضور یهوه خدای پدران خود قربانی کنند. 17 و پادشاهی یهودا را تقویت
کردند و رحبعام پسر سلیمان را به مدت سه سال تقویت کردند، زیرا آنها فقط سه سال در راه
داوود و سلیمان سلوک کردند.

18 و رحبعام با زن مهلاَت، دختر یریموث، پسر داوود، و ابیحائیل، دختر الیاب، پسر یسا،
ازدواج کرد، 1 که پسران یهوس و سوموریا و زوم را برای او به دنیا آورد. 20 پس از آن، ماخا با
دختر ابشالوم نیز ازدواج کرد که او ابیا، اتای، زیزا و سالومیت را برای او به دنیا آورد. 21 و
رحبعام معاخا، دختر ابشالوم را بیش از همه زنان و کنیزهای خود دوست داشت، زیرا هجده زن و
شصت کنیز گرفته بود و بیست و هشت پسر و شصت دختر به دنیا آورد. 22 امّا ابیا
پسر مااخا را به رهبری جمیع برادران خود گماشت، زیرا به این فکر می‌کرد که خود را پادشاه
کند، 3زیرا که از همه پسرانش داناتر و نیرومندتر بود، و در تمامی سرحدات یهودا و بنیامین،
و در تمامی شهرهای حصاردار، و به آنها غذای فراوان داد و بسیاری را طلب کرد.

همسران

12 و چون پادشاهی رحبعام قوت و استحکام یافت، شریعت خداوند و تمامی اسرائیل را با
او ترک کرد. و در سال پنجم سلطنت رحبعام، سساک، پادشاه مصر، با هزار و دویست
ارابه و شصت هزار اسب به اورشلیم رفت (چون آنها در حق خداوند گناه کرده بودند) و از
مردمی که با او از مصر آمده بودند، یعنی لیبی‌ها و تروگلودیتیان و عیسی‌ها تعداد زیادی
نبود. و استحکامات ترین شهرهای یهودا را گرفت و تا اورشلیم رسید. سپس سمیاس نبی
به سراغ رحبعام و سران یهودا که در اورشلیم جمع شده بودند، از شیشاق گریختند و به
آنها گفت: خداوند چنین می‌گوید: شما مرا رها کردید و من شما را به دست شیشاق گذاشتم.

6 و امیران اسرائیل و پادشاه شگفت زده شده، گفتند: خداوند عادل است.
7 و چون خداوند دید که آنها متواضع شده‌اند، کلام خداوند به سمیه نازل شد و گفت: چون
آنها متواضع هستند، آنها را هلاک نخواهم کرد و اندکی به آنها کمک خواهم کرد و خشم من
با دست بر اورشلیم نخواهد رسید.

سساک. ۸ امّا او را خدمت خواهند کرد تا دور بندگی من و بندگی ملکوت زمین را بدانند. پس
سساق، پادشاه مصر، از اورشلیم خارج شد و گنجینه‌های خانه خداوند و خاندان پادشاه را برد
و همه چیز و سپرهای طلایی را که سلیمان ساخته بود، با خود برد: «پادشاه برای آن برنز
ساخت و آن‌ها را به شاهزادگان دژخیمان سپرد، که به‌طور کامل از وستی‌بول محافظت
نمی‌کردند. در یهودا نیز آثاری یافت شد. 13پس رحبعام پادشاه شد و چهل و یک سال
سلطنت کرد و هفده سال در اورشلیم، شهری که خداوند برای استقرار نام خود در آنجا از میان
تمامی اقوام اسرائیل برگزیده بود، سلطنت کرد.

15 و کارهای رحبعام، اول و آخر، در کتابهای شمعیا نبی و آدو راوی مکتوب شده و به
دقت بیان شده است و تمام روزها با رحبعام و یربعام جنگیدند. 16 و رحبعام با پدران خود
خوابید و در شهر داوود به خاک سپرده شد و پسرش ابیا سلطنت کرد.

برای e0.

در سال هجدهم یربعام پادشاه، ابیا بر یهودا سلطنت کرد.

13

2او سه سال در اورشلیم سلطنت کرد و نام مادرش میکایا، دختر اوری‌ل از جِبعه
بود و بین ابیا و یربعام جنگ شد. 3 و چون ابیا جنگ را آغاز کرد و جنگجوترین مردان و
چهارصد هزار مرد برگزیده داشت: یربعام هشتصد هزار نفر را در مقابل صف آراست که
خود برگزیده و بسیار نیرومند برای جنگ بودند.

آنگاه ابیا بر کوه شِمرون که در افرایم بود ایستاد و گفت: ای یربعام و تمامی
اسرائیل بشنو. ۵ آیا نمی‌دانید که خداوند، خدای اسرائیل، پادشاهی داود را بر اسرائیل تا
ابد داده است، شما و پسرانش به عهد نمک می‌پیوندید؟ 6 و یربعام پسر نباط، خادم
سلیمان بن داود، برخاست و بر آقای خود قیام کرد. ? و بیهوده ترین مردان و پسران بلیال
نزد او جمع شدند و بر رحبعام پسر سلیمان پیروز شدند. پس اکنون می گویید که می
توانید در برابر پادشاهی خداوند که به وسیله پسران داوود مالک آن هستید، مقاومت
کنید، و جمعیت زیادی دارید و گوساله های طلایی که یربعام برای شما به عنوان خدایان
ساخت. و کاهنان خداوند و پسران هارون و لاویان را بیرون کردید و خود را مانند تمامی قومهای
زمین کاهنان ساختید. «اما خداوند ما خداست که ما او را ترک نمی‌کنیم و کاهنان از پسران
هارون خداوند را خدمت می‌کنند و لاویان به ترتیب ایشان هستند و هر روز صبح و شام
قربانی‌های سوختنی برای خداوند تقدیم می‌کنند و بخور طبق احکام شریعت تهیه
می‌شوند و نان بر روی قدوس‌ترین سفره‌های طلا گذاشته می‌شود و ما می‌توانیم آن را با
سفره‌ای طلا بچینیم. همیشه در هنگام شام روشن باشید، زیرا ما دستورات خداوند، خدای
خود را که شما رها کرده اید، حفظ می کنیم.

13 در حالی که او با او صحبت می کرد، یربعام پشت سر او نقشه می کشید. و چون در
مقابل دشمن ایستاد، لشکر او را محاصره کرد، غافل از یهودا. 14 نگاه به گذشته

و یهودا دید که جنگ از طرف مقابل و از پشت نزدیک است، نزد خداوند فریاد زد و کاهنان
شروع به نواختن شیپور کردند. 5 و جمیع مردان یهودا فریاد زدند و اینک در حالی که فریاد
می‌زدند، خدا یربعام و تمامی اسرائیل را که در مقابل ابیا و یهودا ایستاده بودند، وحشت
کرد. 16 و بنی‌اسرائیل به یهودا گریختند و خدا ایشان را به دست ایشان سپرد. بلای
بزرگ به ابیا و قومش رسید و پانصد هزار تن از مردان قوم اسرائیل مجروح شدند. 1 و بنی
اسرائیل در آن زمان متواضع شدند و بنی یهودا بسیار قوی شدند، زیرا به یهوه خدای پدران
خود امیدوار بودند. 19 و ابیا یربعام فراری را تعقیب کرد و شهرهای او، بیت‌ئیل و
دخترانش و یسانه را با دخترانش و افرون نیز با دخترانش گرفت.

20 و یربعام دیگر نتوانست در ایام ابیا مقاومت کند. او که خداوند او را زد و مرد. پس
ابیا پس از استحکام حکومت خود، چهارده زن گرفت و بیست و دو پسر و شانزده
دختر آورد. 2 و بقیه سخنان ابیا و راهها و کارهای او در کتاب عدو نبی با دقت بسیار
نوشته شده است.

14 و ابیا نزد پدران خود خوابید و او را در شهر داود دفن کردند و پسرش آسا برای او
سلطنت کرد که در ایام او زمین ده سال آرام گرفت. 2 و آسا آنچه را که در نظر خدایش
نیکو و پسندیده بود انجام داد و مذبح‌های بلند پرستش بیگانگان را ویران کرد. و
مجسمه‌ها را شکست و نخلستان‌ها را قطع کرد و به یهودا دستور داد که خداوند، خدای پدران
خود را بجویند و شریعت و همه احکام را وضع کنند. او همچنین شهرهای مستحکم در یهودا
بنا کرد، زیرا ساکت بود و در زمان او جنگی رخ نداده بود و صلح را به خداوند بخشید. ? و به
یهودا گفت: بیایید این شهرها را بسازیم و آنها را با دیوارها مستحکم کنیم و آنها را با
برجها و دروازهها و دروازهها مستحکم سازیم تا همه از جنگها آسوده شوند، زیرا خداوند خدای
پدران خود را می‌خواهیم و او به ما در سراسر جهان صلح خواهد داد. پس ساختند و هیچ مانعی در
ساختن وجود نداشت. و آسا در لشکر خود سیصد هزار سپردار و نیزه‌دار از یهودا و از بنیامین
دویست و هشتاد هزار سپردار و تیرانداز داشت.

9 و زارع اتیوپیایی با لشکر خود یک میلیون هزار و سیصد ارابه بر ایشان بیرون آمد و
تا مارسا رسید. 10 و آسا به استقبال او رفت و صفات خود را برای جنگ در وادی سفات که در
نزدیکی مرسه است جمع کرد: 1 و خداوند یهوه را خواند و گفت: خداوندا، با تو فاصله ای
نیست، خواه به عده کمی کمک کنی یا بسیار. ای خداوند، خدای ما، ما را یاری کن، زیرا که به تو
و به نام تو اعتماد داریم، بر ضد این جمعیت آمده ایم. خداوندا، تو خدای ما هستی، مبادا دل من
بر تو غالب شود

ماه پس خداوند اتیوپیان را در حضور آسا و یهودا به وحشت انداخت و حبشی ها فرار
کردند. و آسا آنها و مردمی را که با او بودند تا جرارا تعقیب کرد و حبشی‌ها تا سرحد نابودی
شتافتند، زیرا از قتل خداوند و شکست لشکر او درهم شکسته شده بودند. پس غنایم
بسیار کردند، 4 و تمام شهرهای اطراف جراره را زدند، زیرا وحشت بزرگ همه را فراگرفته بود،
و شهرها را غارت کردند و غنیمت فراوان بردند.

15 اما گله‌های گوسفندان را هلاک کردند و گاو و شتر بی‌انهایت بردند و به اورشلیم
بازگشتند.

15 و عزاریا پسر عودید که به وسیله روح خدا در خود ساخته شده است؟ او برای ملاقات آسا
بیرون رفت و به او گفت: ای آسا و همه یهودا و بنیامین به من گوش کن.
خداوند با شماست، زیرا با او بودید. اگر به دنبال او بگردید، او را خواهید یافت
اما اگر او را رها کنی، تو را ترک خواهند کرد.

اسرائیل بدون خدای حقیقی و بدون کاهن و معلم و بدون شریعت. و چون در مصیبت خود نزد
یهوه خدای اسرائیل بازگشته و او را جستجو کنند، او را خواهند یافت. 5 در آن زمان، صلحی
برای خروج‌کنندگان و واردکنندگان نخواهد بود، بلکه وحشت از هر طرف در میان تمامی
ساکنان زمین خواهد بود، زیرا قومی با قوم و شهر با شهر خواهند جنگید، زیرا خداوند ایشان را
در تمامی مصیبت‌های‌شان آزار خواهد داد. 7پس قوی باشید و دستهای خود را باز نکنید زیرا
برای کار شما پاداشی خواهد بود. وقتی آسا سخنان و نبوت عزاریا، پسر عودید نبی را شنید،
نیرومند شد و بتها را از تمامی سرزمین یهودا و بنیامین و از شهرهایی که گرفته بود، از
کوههای افرایم بیرون آورد و مذبح خداوند را که در مقابل رواق خداوند بود، تقدیم کرد. 9 و
جمیع یهودا و بنیامین و غریبان را با ایشان از افرایم و منسی و شمعون جمع کرد زیرا که
بسیاری از اسرائیل نزد او فرار کرده بودند زیرا که یهوه خدایش با اوست. 0 و چون در ماه
سوم، در پانزدهمین سال سلطنت آسا، به اورشلیم آمدند، 1 در آن روز از چهارپایان و طعمه‌ای
که آورده بودند، هفتصد گاو و هفت هزار قوچ برای خداوند قربانی کردند. 1P و طبق معمول
وارد شد تا ایمان را تقویت کند تا خداوند خدای پدران خود را با تمام دل و با تمام جان خود
بجویند. اما او می‌گوید که اگر کسی خداوند، خدای اسرائیل را نمی‌جوید، از کوچک تا بزرگ، از مرد
تا زن بمیرد. 14 و همه کسانی که در یهودا بودند در شادی و با صدای شیپور و با صدای
شیپور به آواز بلند سوگند یاد کردند، 15 زیرا با تمام دل و اراده خود سوگند یاد کردند و او را
جستجو کردند و او را یافتند و خداوند در اطراف به آنها آرامش داد. 16 اما ماخام، مادر آسا پادشاه،
از فرمان اوت خلع شد، زیرا او تصویری از پریاپوس در بیشه درست کرده بود، که آن را تکه
تکه کرد، و آن را شکست و در نهر قیدرون سوزاند. 17 و مکان‌های بلند در اسرائیل ترک شد، اما
قلب آسا در تمام ایام او کامل بود، و آنچه را که پدرش نذر کرده بود، نقره و طلا و اثاثیه
مختلف را به خانه خداوند آورد. 1اما تا سی و پنجمین سال سلطنت آسا جنگی رخ نداد.

16

و در سی و ششمین سال سلطنت خود، بعشا، پادشاه اسرائیل، به یهودا رفت و
رامه را با دیواری محاصره کرد، به طوری که هیچ کس نمی تواند با خیال راحت خارج
شود و به پادشاهی آسا وارد شود. پس آسا از خزانه‌های خانه خداوند و از خزانه‌های پادشاه
نقره و طلا بیرون آورد و نزد بنداد پادشاه شام که در دمشق ساکن بود فرستاد و گفت:
ایمان بین من و تو است. پدرم و پدرت نیز توافقی داشتند که به همین دلیل برای شما
نقره و طلا فرستادم تا با شکستن عهدی که با بعسا، پادشاه اسرائیل داری، او را از من
کنار بکشید. چون بنداد از این موضوع مطلع شد، سران لشکر خود را به شهرهای اسرائیل
فرستاد و آنها آهیون، دان، و اَبیلمائیم و تمامی شهرهای نفتالی را که حصار کشیده شده
بود، زدند. ۵ چون بعسا این را شنید، از ساختن رامه دست کشید و کار خود را متوقف کرد. 6 و
آسا پادشاه تمام یهودا را تصرف کرد و سنگ‌ها را از رامه و الوارهایی را که بعشا برای
ساختن آماده کرده بود، برداشتند و از آنها جیبعه و میصفه ساختند. ? در آن زمان حنانی نبی
نزد آسا، پادشاه یهودا آمد و به او گفت: «چون بر پادشاه سوریه اعتماد داشتی، نه به
یهوه، خدای خود، پس لشکر پادشاه سوریه از دست تو گریخت. آیا تعداد اتیوپی ها و
لیبی ها از لشکریان و سواران و انبوهی که نزد خداوند به آنها اعتماد کرده بودید و او آنها
را به دست شما تسلیم کرد، بسیار بیشتر نبودند؟ زیرا که چشمان خداوند تمام زمین را
می بیند و به کسانی که با قلبی کامل به او ایمان می آورند نیرو می بخشد. پس احمقانه
عمل کردی و به همین دلیل از زمان کنونی بر ضد تو جنگها برخاست. 0 و آسا که بر
بیننده خشمگین شد، دستور داد که او را به داخل بفرستند

عصبی: او خیلی سریع از این عصبانی شد: و در آن زمان بیشتر مردم را کشت.

11 و اولین و آخرین اعمال آسا در کتاب پادشاهان یهودا و اسرائیل نوشته شده است. 2
آسا نیز در سی و نهمین سال سلطنت خود مریض شد و در پاهای خود درد شدیدی داشت و
خداوند را در ضعف خود نجوید، بلکه به مهارت پزشکان اعتماد کرد. 13 و با پدران خود
خوابید و در سال چهل و یکم سلطنت خود درگذشت. 14 و او را در قبر خود که برای خود در شهر
داود حفر کرده بود، دفن کردند.

17 و پسرش یهوشافاط برای او سلطنت کرد و بر اسرائیل پیروز شد.
2 و شمار سربازان را در تمام شهرهای یهودا که با دیوارها احاطه شده بودند
تعیین کرد. و در سرزمین یهودا و ایالتهای افرایم که پدرش آسا گرفته بود محاصره کرد.
و خداوند با یهوشافاط بود، زیرا او در راههای اولیه پدرش داود سلوک کرد و به بعلیم
اعتماد نکرد، بلکه به خدای پدرش اعتماد کرد و در احکام او رفتار کرد و نه بر اساس
گناهان اسرائیل. ۵ و خداوند پادشاهی را در دست خود ثابت کرد و تمامی یهودا هدایایی به
یهوشافاط دادند.
و ثروت بی پایان و جلال بسیار برای او ساخته شد. و چون دلش به خاطر راههای خداوند
جسارت شد، مکانهای بلند و جنگلها را نیز از یهودا برداشت.
7 و در سال سوم سلطنت خود در میان شاهزادگان خود بنحائیل و عوبدیا و زکریا و
ناتانائیل و میکیا فرستاد تا در شهرهای یهودا تعلیم دهند 8 و با ایشان لاویان
شمعیا و ناتانیا و زبادیا و اسائیل و سمیراموتونیا و توناتانیا و توناتان و لاویان و با
ایشان الیشما و یوران کاهنان، و با داشتن کتاب شریعت خداوند، قوم را در یهودا تعلیم
می‌دادند و تمامی شهرهای یهودا را می‌چرخیدند و به مردم تعلیم می‌دادند. 10 و به این
ترتیب ترس خداوند بر تمامی ممالک زمین که در اطراف یهودا بودند فرا رسید و جرأت
نبرد با یهوشافاط را نداشتند.

11 و فلسطینیان نیز برای یهوشافاط هدایا و خراج نقره آوردند و اعراب نیز هفت هزار
و هفتصد قوچ و به همین تعداد بز آوردند. آنگاه یهوشافاط رشد کرد و در بلندی ها
بزرگ شد و در یهودا خانه هایی مانند برج ها و شهرهای حصار کشید. 13 و کارهای
بسیاری را در شهرهای یهودا آماده کرد و در اورشلیم نیز مردان جنگی و نیرومند بودند
که این تعداد 14 نفر بر حسب خانه‌ها و خانواده‌های هر یک بود: در یهودا فرماندهان
لشکر، ادناس رهبر و با او سیصد هزار نفر از قوی‌ترین مردان بودند. 15 پس از این
یوحانان شاهزاده و با او دویست و هشتاد هزار نفر. 16 پس از آن نیز آماسیا پسر زکری
و با او دویست هزار مرد نیرومند برای خداوند تقدیس کرد. الیادا، مردی نیرومند، به
دنبال او به جنگ رفت و دویست هزار نفر که کمان و سپر را در دست داشتند. 1 پس از
او نیز جوزآباد و با او یکصد و هشتاد هزار سرباز تیزبین.

18 بنابراین یهوشافاط ثروتمند و مورد احترام بود و آخاب از طریق خویشاوندی به هم
مرتبط بود. 2 و سال‌ها بعد در سامره نزد او رفت و آخاب به هنگام ورود، قوچ‌ها و
گاوهای زیادی را هم برای خود و هم برای مردمی که با او آمده بودند کشت و او را متقاعد کرد
که به راموت جلعاد برود. 3 و آخاب پادشاه اسرائیل به یهوشافاط پادشاه یهودا گفت: با
من به راموت جلعاد بیا.
او پاسخ داد: همانطور که من و شما، مانند قوم شما، قوم من و شما نیز در جنگ خواهیم بود.
و یهوشافاط به پادشاه اسرائیل گفت: «از شما خواهش می‌کنم، از کلام خداوند مشورت
کنید. 5پس پادشاه اسرائیل را جمع کرد

چهارصد نفر از انبیا، به آنها گفت: آیا در راموت جلعاد به جنگ برویم یا استراحت
کنیم؟ اما آنها می گویند: برو بالا و خدا آنها را به دست پادشاه خواهد سپرد. و یوسفات
گفت: آیا پیامبری از خداوند در اینجا نیست تا از او نیز بخواهیم؟ ۷ و پادشاه اسرائیل
به یوسفات گفت: «یک مردی است که می‌توانیم اراده خداوند را از او بخواهیم، اما من از او
متنفرم، زیرا او همیشه برای من خوب نبوت نمی‌کند، بلکه بدی را همیشه نبوت می‌کند.
و یوسفات گفت: ای پادشاه اینگونه صحبت مکن. 8پس پادشاه اسرائیل یکی از
خواجه‌ها را فرا خواند و به او گفت: «به سرعت میکاه پسر جملا را صدا کن.

9 و پادشاه اسرائیل و یهوشافاط، پادشاه یهودا، هر یک با لباس سلطنتی بر تخت
خود نشستند. 10 و صدقیا پسر کنعان برای خود شاخ‌های آهنی ساخت و گفت: خداوند
چنین می‌گوید: با آنها سوریه را هل خواهید داد تا آن را درهم بشکنید. 11 و جمیع انبیا به
همین ترتیب نبوت کرده، گفتند: «به راموت جِلعاد برو و رستگار خواهی شد و خداوند
ایشان را به دست پادشاه تسلیم خواهد کرد.» 12 و قاصدی که برای فراخوانی میکایا
رفته بود، به او گفت: «زیرا سخنان جمیع انبیا به یک زبان به پادشاه سخن می‌گویند.
18 میکائوس به او پاسخ داد: خداوند زنده است، زیرا هر چه خدای من به من بگوید، خواهم
گفت. "سپس نزد پادشاه آمد. پادشاه به او گفت: "میکایا، آیا باید برای جنگ به راموت
جلعاد برویم یا استراحت کنیم؟" او پاسخ داد: "برو، زیرا همه چیز موفق خواهد شد و
دشمنان به دست تو تسلیم خواهند شد." 15 و پادشاه گفت:

بارها و بارها به شما سوگند می‌دهم که جز آنچه به نام خداوند راست است با من صحبت
نکنید. 16 امّا او گفت: همه اسرائیل را دیدم که در کوهها پراکنده شده بودند، مثل
گوسفندان بی شبان. بگذار هرکس با آرامش به خانه خود بازگردد.

17 و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «آیا به تو نگفتم که این مرد هیچ چیز
خوبی برای من پیشگویی نمی کند، مگر چیزهای بد؟ 18 امّا او: پس گفت، کلام خداوند را
بشنوید، خداوند را دیدم که بر تخت خود نشسته و تمامی لشکر آسمان در سمت راست و چپ او
را یاری می‌کنند. 19 و خداوند گفت: چه کسی آخاب، پادشاه اسرائیل را فریب خواهد داد تا برود
و در راموت جلعاد سقوط کند؟

و چون یکی اینطور گفت و دیگری دیگری، 20 روح جلو آمد و ایستاد
در حضور خداوند گفت: او را فریب خواهم داد. خداوند به او گفت: در چه چیزی فریب می
خورید؟ 21 امّا او پاسخ داد: من بیرون خواهم آمد و در دهان جمیع انبیای او روح دروغگو خواهم
بود. و خداوند گفت: فریب خواهی داد و پیروز خواهی شد، بیرون برو و این کار را بکن. 2
بنابراین، اینک، خداوند روح دروغ را در دهان جمیع انبیای شما قرار داده است، و خداوند در
مورد شما بد گفته است. 2 و صدقیا پسر کنعان جلو آمد و بر گونه میکاه زد و گفت: روح
خداوند از چه طریقی از من گذشت تا با تو صحبت کنم؟ 24 و میکا گفت:

خودت در آن روز خواهی دید که از اتاقی به اتاق دیگر وارد شدی تا خود را پنهان کنی. 25 و
پادشاه اسرائیل امر کرد و گفت: «میکایا را بگیرید و نزد آمون، امیر شهر، و نزد یوآش بن
عمالک ببرید. 6 و خواهی گفت:
پادشاه چنین می گوید: این مرد را به زندان بفرست و اندکی نان و اندکی آب به او بده تا
با آرامش برگردم. ۷ و میکاه گفت: «اگر با سلامتی بازگشته‌ای، خداوند با من سخنی
نگفت. و گفت: ای مردم بشنوید.
28 پس پادشاه اسرائیل و یهوشافاط پادشاه یهودا به راموت جلعاد رفتند.
29 و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: من رفتار خود را تغییر خواهم داد و بدین ترتیب به جنگ خواهم رفت.
اما تو لباست را می پوشی و پادشاه اسرائیل عادت خود را تغییر داد و به جنگ آمد. 30اما
پادشاه شام به سران سواره نظام خود دستور داده بود که گفته بود: «با کوچکترین یا با
بزرگترین جنگ نکنید، بلکه فقط با پادشاه اسرائیل مبارزه کنید.» 3 و چون فرماندهان
سواره نظام یهوشافاط را دیدند، گفتند: پادشاه اسرائیل

او است و آنها او را احاطه کردند و جنگیدند، اما او به درگاه خداوند فریاد زد و او یاری شد و آنها را از
خود دور کرد. 2 چون سواران دیدند که او پادشاه اسرائیل نیست، او را ترک کردند. $ و این شد که
یکی از مردم تیری به ناشناس پرتاب کرد و بین گردن و شانه های پادشاه اسرائیل اصابت کرد.
اما به راننده اش گفت: دستت را بگردان و مرا از جنگ بیرون کن که مجروح شده ام. 34 و جنگ در آن
روز خاتمه یافت و پادشاه اسرائیل تا شام در ارابه خود در برابر مردم سوریه ایستاد و در مغرب
خورشید درگذشت.

19
و یهوشافاط، پادشاه یهودا، با صلح به خانه خود در اورشلیم بازگشت. ۲ چون یهو
پسر حنان او را دید، او را ملاقات کرد و به او گفت: «به شریران کمک کن تا با کسانی
که از خداوند نفرت دارند دوستی کنی و به خاطر آنها خشم خداوند را برانگیختی، اما کارهای نیک
در تو یافت شد، زیرا نخلستان‌ها را از زمین یهودا برداشتی و پدرت را برای جستجوی خداوند
آماده کردی.»

پس یهوشافاط در اورشلیم ساکن شد و دوباره از بئرشبع تا کوه افرایم نزد قوم
رفت و ایشان را نزد یهوه خدای پدرانشان خواند. 5 و داوران زمین را در تمامی شهرهای یهودا
که در همه جا مستحکم بودند، تعیین کرد و به داوران امر کرد: ببینید چه می‌کنید زیرا
شما داوری انسان را انجام نمی‌دهید، بلکه از جانب خداوند داوری می‌کنید و هر چه داوری کنید
بر شما خواهد افتاد. ۷ ترس خداوند با شما باشد و همه چیز را با دقت انجام دهید، زیرا نزد
یهوه، خدای ما، هیچ گناهی نیست، نه پذیرش افراد، و نه طمع هدایا. در اورشلیم نیز
یهوشافاط لاویان و کاهنان و رؤسای قبایل اسرائیل را برگزید تا داوری و امر خداوند را بر
ساکنان آن داوری کنند. و به آنها دستور داد و گفت:

بنابراین در ترس خداوند صادقانه و با قلبی کامل عمل خواهید کرد. 0 هر موردی که از
برادرانت که در شهرهایشان بین خویشاوندی و خویشاوندی زندگی می‌کنند به تو می‌رسد،
هرجا که در مورد شریعت، احکام، تشریفات و توجیهات سؤال می‌شود، به آنها نشان ده که
بر خداوند گناه نکنند و خشم بر تو و بر برادرانت وارد نشود، پس با این کار گناه نخواهی
کرد.
1 و عماریا کاهن و پاپ شما بر امور مربوط به خدا ریاست خواهند کرد، و زبادیاس بن اسماعیل،
که رهبر خاندان یهودا است، بر کارهای مربوط به منصب پادشاهی خواهد بود، و لاویان را پیش
روی شما معلمان خواهید داشت. قوی باشید و با پشتکار عمل کنید و خداوند در کارهای خوب با
شما خواهد بود.

20
پس از آن، بنی موآب و بنی عمون و با آنها عمونیان نزد یهوشافاط جمع شدند تا با او
بجنگند. 2 و رسولان آمدند و به یوسفات گفتند: «جمعیت عظیمی از این مکان‌های آن
سوی دریا و از سوریه بر ضد تو آمده‌اند، و اینک در آساسونتامار، که انگادی است، ایستاده‌اند.
اما یهوشافاط که از ترس هراسان شده بود، برای دعا نزد خداوند رفت و روزه ای را برای تمامی
یهودا موعظه کرد. 4 و یهودا جمع شدند تا با خداوند دعا کنند، اما همه نیز از شهرهای خود آمدند
تا او را التماس کنند. 5 و چون یوسفات در میان جماعت یهودا و اورشلیم در خانه خداوند در
برابر صحن جدید ایستاد، گفت: خداوندا، خدای پدران ما، تو خدای آسمانی هستی و بر تمامی
پادشاهی‌های امت‌ها فرمانروایی می‌کنی، قوت و قدرت در دست توست و هیچ کس نمی‌تواند با
تو مقاومت کند. ۷ ای خدای ما، آیا تمام ساکنان این سرزمین را در حضور قوم خود اسرائیل
نکشتی و آن را برای همیشه به نسل دوستت ابراهیم ندادی؟ 8 و در آن ساکن شدند و در آن
حرمگاهی برای نام تو ساختند و گفتند: «اگر بلاها، شمشیر داوری، طاعون و قحطی بر ما هجوم
آورد، در برابر این خانه خواهیم ایستاد.

در نزد تو، که نام تو در آن خوانده می شود، و ما در مصیبت های خود به سوی تو فریاد
خواهیم زد و تو ما را خواهی شنید و نجات خواهیم داد. 10 پس اکنون بنی عمون و موآب و کوه
سعیر بنگرید که وقتی اسرائیل از مصر بیرون آمدند اجازه عبور از آنها را ندادی، اما از آنها
روی گردانیدند و آنها را نکشتند، "برعکس، عمل می‌کنند و می‌کوشند تا ما را از تصرفی که
به ما تسلیم کرده‌ای بیرون کنند. 12 پس تو خدای خود را چنان قدرتی در اختیار ما قرار
نداده‌ایم؟ تا بتوانیم در برابر این انبوهی که به سوی ما هجوم می‌آورند مقاومت کنیم، اما
چون نمی‌دانیم باید چه کار کنیم، بقیه چیزها همین است تا بتوانیم چشمانمان را به
سوی تو معطوف کنیم.

13 امّا تمامی یهودا با اطفال و زنان و فرزندان خود در حضور خداوند ایستادند. 12 و یاحازییل
پسر زکریا، پسر بنایا، پسر یحییل، پسر متانیا، لاوی از بنی آساف بود، که روح خداوند در میان
جمعیت بر او نازل شد، 15 و گفت: ای یهودا و تو ایفایحوت پادشاه، توجه داشته باشید. خداوند
به شما چنین می‌گوید: نترسید و از این جماعت ناامید نشوید، زیرا این نبرد شما نیست، بلکه
از آن خداست. 16فردا بر ایشان فرود خواهید آمد، زیرا ایشان از شیبی که سیس نامیده می‌شود
بالا می‌روند و ایشان را در بالای نهر که در مقابل بیابان اوریل است خواهید یافت. ای یهودا و
اورشلیم، شما کسی نخواهید بود که بجنگید، بلکه فقط با اطمینان بایستید و کمک خداوند
را بر خود خواهید دید، ای یهودا و اورشلیم، نترسید، هراسان مباشید، فردا بر ضد ایشان بیرون
بروید و خداوند با شما خواهد بود. 18 پس یهوشافاط و یهودا و جمیع ساکنان اورشلیم در حضور
خداوند بر زمین افتادند و او را پرستش کردند. 19 و لاویان بنی قعث و پسران قورا خداوند، خدای
اسرائیل را به آواز بلند ستایش کردند.

20 و چون صبح برخاستند از صحرای تکوا بیرون رفتند و یهوشافاط در میان
ایشان ایستاده به ایشان گفت: ای مردان یهودا و جمیع ساکنان اورشلیم به من
بشنوید به یهوه خدای خود ایمان بیاورید و ایمن خواهید بود به انبیای او ایمان
بیاورید و همه چیز واقع خواهد شد. 2 و مردم را نصیحت کرد و آوازخوانان خداوند را گماشت
تا او را در دسته‌های خود ستایش کنند و به پیشاپیش لشکر بروند و با صدای
هماهنگ بگویند: «خداوند را شکر کنید زیرا رحمت او تا ابدالاباد است.» 2 و چون شروع
به ستایش کردند، خداوند کمین خود را بر علیه خود، یعنی بنی عمون، موآب و کوه
سعیر که برای جنگ با یهودا بیرون آمده بودند، برگرداند و آنها کشته شدند.

25 زیرا بنی عمون و موآب علیه ساکنان کوه سعیر قیام کردند تا ایشان را بکشند و
هلاک کنند. 4 و یهودا وقتی به دیدبانی مشرف به بیابان رسید، از دور دید که تمام
کشور پر از اجساد است و هیچ کس باقی نمانده است که بتواند از کشته شدن نجات
یابد.

25پس یوسفات و تمامی قوم با او آمدند تا غنایم مردگان را ببرند و در میان اجساد اثاثیه و
لباسهای مختلف و ظروف بسیار گرانبها یافتند و آنها را غارت کردند و به دلیل عظمت
شکار تا سه روز نتوانستند همه چیز را حمل کنند و غنایم را بردارند. 26 و در روز چهارم در
وادی برکت جمع شدند، زیرا چون خداوند را در آنجا برکت داده بودند، آن مکان را تا به امروز
وادی برکت نامیدند. «و جمیع مردان یهودا و ساکنان اورشلیم و یهوشافاط پیش از ایشان
با شادی فراوان به اورشلیم بازگشتند، زیرا خداوند ایشان را بر دشمنانشان شادی کرده
بود. B و با مزمورها و چنگ‌ها و نوک‌ها وارد اورشلیم شدند که به خانه خداوند آمدند. دشمنان
اسرائیل

30 و پادشاهی یهوشافاط آرام گرفت و خدا او را در اطراف آرامش قرار داد.
31 پس یهوشافاط بر یهودا سلطنت کرد و سی و پنج ساله بود.

هنگامی که او شروع به سلطنت کرد: و بیست و پنج سال در اورشلیم سلطنت کرد و نام مادرش
عزوبا دختر سله بود. 32 و آسا در راه پدر خود رفت و از آن منحرف نشد و آنچه را که در حضور
خداوند پسندیده بود انجام داد. با این حال، او مکان‌های مرتفع را از بین نبرد و قوم هنوز دل خود را
به سوی یهوه خدای پدران خود معطوف نکرده بودند. «و بقیه اعمال یهوشافاط، اول و آخر، به
قول یهو بن حنانی نوشته شده است که در کتابهای پادشاهان اسرائیل گردآوری کرده است.
35 پس از آن، یهوشافاط، پادشاه یهودا، با اوخوزیا، پادشاه اسرائیل، دوستی کرد، که اعمال او را
بسیار ناپسند می ساختند. در اسیونگابر ناوگانی ساخت و الیزار، پسر دوداو از مریشه، برای
یوسفات نبوت کرد و گفت: چون به اخزیا ایمان داشتی، خداوند کارهای تو را نابود کرد و کشتی
ها شکستند و نتوانستند به تارسیس بروند.

21 و یهوشافاط نزد پدران خود خوابید و با ایشان در شهر داود به خاک سپرده شد و
پسرش یورام به جای او سلطنت کرد. 2 که برادرانی داشت، پسران یوسفات، عزاریا،
یاحئیل، زکریا، عزاریا، میکائیل و شافاطیا: همه اینها پسران یوسفات، پادشاه یهودا
بودند. و پدرش هدایای زیادی از نقره و طلا و اوزان همراه با مستحکم‌ترین شهرهای یهودا
به آنها داد و پادشاهی را به یوره داد، زیرا او نخست‌زاده بود، سپس یورام بر پادشاهی
پدرش برخاست و چون استقرار یافت، همه برادران خود و برخی از امیران اسرائیل را به
شمشیر کشت. ۵ یورام سی و دو ساله بود که به سلطنت رسید و هشت سال در اورشلیم
سلطنت کرد.

6 و اسرائیل در قدرت پادشاهان رفتار کرد، چنانکه خاندان اخاب کرده بودند، زیرا دختر اخاب
همسر او بود و در نظر خداوند بدی کرد. ۷ امّا خداوند نخواست خاندان داود را ویران کند، زیرا
عهدی که با او بسته بود، و چون قول داده بود که همیشه به او و پسرانش چراغ بدهد. در
آن ایام ادوم عصیان کرد تا مبادا تابع یهودا شود و برای خود پادشاهی برپا کرد. و چون یورام
با امیران خود و تمام سوارانش که با او بودند گذشت، شبانه برخاست و ادوم را که اطراف
خود را گرفته بود و تمامی فرماندهان سواره نظامش را زد. 10اما ادوم عصیان کرد تا تا امروز
تحت سیطره یهودا نباشد. در آن زمان لوبنا عقب نشینی کرد تا زیر دست او نباشد. زیرا
خداوند، خدای پدران خود را ترک کرده بود: «در شهرهای یهودا نیز مکان‌های بلندی بنا کرد و
ساکنان اورشلیم را به فحشا و یهودا تجاوز کرد.

12 و نامه‌هایی از الیاس نبی برای او آوردند که در آن نوشته شده بود: خداوند، خدای
پدرت داود چنین می‌فرماید: زیرا در راه پدرت یهوشافاط و در راه‌های آسا پادشاه یهودا گام
نگذاشتی، 13 بلکه در راه پادشاهان اسرائیل رفتی و یهودا و ساکنان یهوَه را مقلد خاندان
یهودا کردی. از آخاب نیز برادران و خاندان پدرت را که از تو بهتر بودند را کشتی، اینک
خداوند تو را با قوم و فرزندانت و زنانت و تمامی اموالت به بلای بزرگ خواهد زد. 15 اما شما
با بدترین کسالت شکمتان سوگواری خواهید کرد، تا زمانی که اندک اندک روز به روز حیات
شما بیرون بیاید.

16 آنگاه خداوند روح فلسطینیان و اعراب را که با اتیوپی‌ها همسایه بودند، بر یورح
برانگیخت: 1«آنها به زمین یهودا آمدند، آن را ویران کردند، و تمام اموالی را که در خانه پادشاه
یافت شد، اعم از پسران و زنانش، غارت کردند، و او پسری باقی نمانده بود. او را با یک بیماری
صعب العلاج گرفت. 19 فضاها پیچید، دایره دو ساله به پایان رسید: و او به قدری از بین
رفت که روده هایش نیز به او نیاز داشتند و زندگی اش تنگ شد.

او را دفن کنید، همانطور که برای بزرگان خود کرده بود. 20 او سی و دو ساله بود که
سلطنت کرد و هشت سال در اورشلیم سلطنت کرد. و او درست راه نرفت و او را در شهر
داود دفن کردند، اما در مقبره پادشاهان نه.

22 و ساکنان اورشلیم پسرش اوخوزیا را به جای او کوچکترین پادشاه کردند، زیرا همه
بزرگانی که پیش از او بودند به دست دزدان عرب که به اردوگاه شتافته بودند
کشته شدند و اوخوزیا پسر یورام، پادشاه یهودا، سلطنت کرد. 2 اوخوزیا چهل و دو ساله
بود که سلطنت کرد و یک سال در اورشلیم سلطنت کرد و نام مادرش عطالیا دختر امری بود.
اما او از راه‌های خانه اخاب نیز وارد شد، زیرا مادرش او را ترغیب می‌کرد که خیانت کند. * پس او
مانند خاندان اخاب در نظر خداوند بدی کرد، زیرا آنها پس از مرگ پدرش، در هلاکت او، مشاوران او
بودند. و او با یورام، پسر اخاب، پادشاه اسرائیل، به جنگ با حزائیل، پادشاه سوریه، در
راموت جِلعاد رفت و مردم سوریه یورام را زخمی کردند. او برای مراقبت به جزرائیل بازگشت،
زیرا در درگیری فوق ضربات زیادی خورده بود. پس اخزیا پسر یورام، پادشاه یهودا، برای
ملاقات یورام پسر اخاب که در یزراحیل بیمار بود، فرود آمد. 7 زیرا خواست خدا بر اخزیا بود
که به یوره بیاید و چون آمد با او بر علیه یهو بن نمسی که خداوند او را مسح کرده بود تا
خاندان اخاب را ویران کند بیرون رود. وقتی یهو خاندان اخاب را واژگون کرد، امیران یهودا و
پسران برادران اخزیا را که او را خدمت می کردند، یافت و آنها را کشت. در جستجوی خود اوخوزیا،
او را در سامره پنهان کرد و چون نزد او آوردند، او را کشت و او را دفن کردند، زیرا او پسر
یوسفات بود که با تمام دل خداوند را می طلبید.

و دیگر امیدی به سلطنت هیچ یک از فرزندان اوخوزیا نبود، زیرا مادرش عطالیا که
پسرش مرده بود برخاست و تمام خاندان سلطنتی یورح را کشت. یوزابث، دختر پادشاه،
یوآس، پسر اوخوزیا را گرفت و از میان پسران پادشاه، هنگامی که قرار بود کشته شوند،
دزدید و او را با پرستار خود در اتاق خواب پنهان کرد و یوشابث که او را پنهان کرده بود،
دختر یورام پادشاه، سیپونستر و زن یحوطیا بود. عطالیا او را نکشت 12 پس او به مدت
شش سال با آنها در خانه خدا پنهان شد و در آن زمان عطالیا بر زمین سلطنت کرد.

و در سال هفتم که یهویاداع قوی شده بود، یِهُوَدَع، عزری زوام یعنی یروحام و
اسماعیل پسر یوحانان و عزاریا پسر عوبید و ماسیا پسر آدایا و الیسافات پسر
زکری را گرفت و با آنها به جنگ رفت. ۲ کسانی که در اطراف یهودا می گشتند، لاویان
را از تمامی شهرهای یهودا و سران بنی اسرائیل جمع کردند و به اورشلیم آمدند. آنگاه
تمامی جماعت در خانه خدا با پادشاه پیمان بستند و یهویاداع به ایشان گفت: اینک
پسر پادشاه سلطنت خواهد کرد، چنانکه خداوند در مورد پسران داود گفته است. پس
این سخنی است که گویید: یک سوم شما که برای سبت می آیید، کاهنان و لاویان و
سرایداران باید در دروازه ها باشند.

اما بقیه مردم در تاریکی خانه خداوند باشند. و هیچ کس دیگری به خانه خداوند وارد نشود،
مگر کاهنان و کسانی که از لاویان خدمت می کنند. آنها تنها وارد خواهند شد، زیرا آنها
تقدیس شده اند و همه بقیه قوم نگهبانان خداوند را نگاه خواهند داشت. ۷ و لاویان
پادشاه را احاطه کرده‌اند و هر یک اسلحه‌های خود را دارند (و اگر شخص دیگری وارد معبد شد،
او را بکشند)، و در هنگام ورود و خروج با پادشاه هستند.

آنگاه لاویان و تمامی یهودا مطابق آنچه یهویاداع کاهن اعظم دستور داده بود عمل
کردند و هر یک مردانی را که زیر دست خود بودند، گرفتند و از آنجا گذشتند.

دستور روز سبت با کسانی که سبت را به پایان رسانده بودند و می خواستند بیرون
بروند، همانطور که یهویادا کاهن گروهی را که عادت داشتند هر هفته جانشین او شوند،
رها نکرد. 9 و یهویاداع کاهن نیزه‌ها و سپرها و گلوله‌های داوود پادشاه را که در خانه
خداوند تقدیس کرده بود، به سرداران داد.
0 و جمیع قومی را که خنجر در دست داشتند از سمت راست معبد به سمت چپ معبد، در
مقابل مذبح و معبد، در اطراف پادشاه گماشت. 11 و پسر پادشاه را آوردند و بر او نشان و
شهادت نهادند و شریعت را به او دادند و او را پادشاه کردند و یهویاداع کاهن او و پسرانش
را مسح کرد و او را نفرین کردند و گفتند: زنده باد پادشاه. 12 و چون عطالیا صدای دویدن
و ستایش پادشاه را شنید، نزد مردم در معبد خداوند رفت.

19 و چون پادشاه را دید که بر روی پله در ورودی ایستاده و شاهزادگان دور او جمع شده
بودند و همه مردم آن سرزمین شادی می کردند و صدای لوله می زدند و به انواع مختلف
اعضای بدن آواز می خواندند و صدای ستایش کنندگان را می خواندند، لباس خود را پاره کرد
و گفت: دام، دام. 4 و یهویادا پاپ نزد صدیبان و فرماندهان لشکر رفت و به ایشان گفت:
او را از دیوارهای معبد بیاورید و به شمشیر بیرون بکشید. و کاهن دستور داد که
او را در خانه خداوند نکشند، 15 و دستان خود را بر گردن او گذاشتند و به محض ورود به
دروازه اسب خانه پادشاه، او را در آنجا کشتند.

۱۶ و یهویاداع بین خود و تمامی قوم و پادشاه عهد بست تا قوم خداوند باشند. پس
تمامی قوم وارد خانه بعل شده، آن را ویران کرده، مذبح‌ها و مجسمه‌های آن را شکستند. آنها
همچنین متان، کاهن بعل را در مقابل قربانگاه کشتند. 18 و یهویادا مأمورانی را در خانه
خداوند به دست کاهنان و لاویانی که داوود آنها را در خانه خداوند تقسیم می‌کرد، گماشت تا
قربانی‌های سوختنی را، چنانکه در شریعت موسی نوشته شده است، در شادی و سرود،
طبق ترتیب داوود به خداوند تقدیم کنند.

۱۹ و در دروازه‌های خانه خداوند نگهبانانی قرار داد تا هر که از هر نظر ناپاک بود وارد آن نگردد.
20 و هجرت‌ها و قوی‌ترین مردان و رهبران قوم و تمام مردم عادی زمین را گرفت و پادشاه را از
خانه خداوند فرود آورد و از وسط دروازه بالا به خانه پادشاه وارد شد و او را بر تخت
سلطنتی نشاند. و تمام مردم زمین شادی کردند و شهر آرام گرفت و عطالیا به شمشیر
کشته شد.

یوآش هفت ساله بود که سلطنت کرد و چهل سال در اورشلیم سلطنت کرد. نام
مادرش سبیا از بئرشبع بود. ? و در تمام ایام یهویاداع کاهن آنچه را که در نظر خداوند
نیکو بود انجام داد. 3 و یهویادا برای او دو زن گرفت که از آنها پسران و دخترانی آورد.

4 پس از آن یوآس خشنود شد که خانه خداوند را بازگرداند. 5 و کاهنان و لاویان را جمع کرد
و به ایشان گفت: به شهرهای یهودا بروید و هر سال از تمامی اسرائیل برای سقف معبد
خدای خود پول جمع کنید و این کار را با عجله انجام دهید. علاوه بر این، لاویان باید بیشتر
غفلت کنند. و پادشاه یهویاداع شاهزاده را صدا زد و به او گفت: چرا لاویان را وادار نکردی
که پولی را که موسی، بنده خداوند تعیین کرده بود، از یهودا و اورشلیم بیاورند تا تمامی
جمعیت اسرائیل آن را به خیمه شهادت بیاورند؟

7زیرا که عطالیا و پسرانش فقیرترین خانه خدا را ویران کردند و از چیزهایی که در معبد خداوند
تقدیس شده بود، فانوم بعلیم را آراستند.
پس پادشاه امر کرد و تابوت ساختند و آن را در کنار دروازه خانه خداوند بیرون
گذاشتند. و در یهودا و اورشلیم موعظه شد که هر یک برای خداوند بهایی بیاورند که
موسی، بنده خدا، بر تمامی اسرائیل در بیابان تعیین کرده بود. 1 «و جمیع امیران و
تمامی قوم شادی کردند و وارد شدند

اگر به تابوت خداوند کمک کنند و آن را بفرستند تا پر شود. 11 و چون وقت آن رسید که
تابوت به دست لاویان به حضور پادشاه بیاید (زیرا آنها پول زیادی دیدند)، کاتب پادشاه
و کسی که کاهن اول تعیین کرده بود وارد شد و پولی را که در صندوق بود ریختند و
کشتی را به جای خود بردند و هر روز چنین می کردند. و مبلغ نامتناهی پول جمع آوری شد که
پادشاه و یهویادا به صاحبان کارهای خانه خداوند دادند، اما از آن سنگ تراش ها و صنعتگران
کارهای فردی را برای بازگرداندن خانه خداوند اجیر کردند، و همچنین کارگران آهن و برنج را تا
آنچه در شرف سقوط بود، پشتیبانی شود. 5 و کسانی که سخت کوشیدند، و دیوار زخمی از
دست آنها پوشیده شد، و خانه خداوند را به وضعیت سابق خود رساندند، و آن را استوار
ساختند. 1 و چون تمام کارها را به پایان رساندند، قسمت باقیمانده پول را به حضور
پادشاه و یهویاداع آوردند، که از آن ظروف معبد برای خدمت و قربانی‌های سوختنی و کاسه‌ها
و سایر ظروف طلا و نقره ساخته می‌شد: در تمام ایام یهویاداع قربانی‌های سوختنی در خانه
خداوند به طور مرتب تقدیم می‌شد. 15 و یهویاداع پیر شد و در صد و سی سالگی مرد. 16 و او
را در شهر داوود با پادشاهان دفن کردند، زیرا به اسرائیل و خاندان او نیکی کرده بود.

17 امّا پس از مرگ یهویادا، امیران یهودا وارد شدند و پادشاه را پرستش کردند و او
که از تسلیمات ایشان خشنود بود، به ایشان سلامتی داد. 18 و معبد یهوه خدای
پدران خود را ترک کردند و بتهای نور و تراشیده را خدمت کردند و به سبب این گناه
بر یهودا و اورشلیم غضب شد.
19 و پیامبرانی را برای ایشان فرستاد تا نزد خداوند بازگردند که معترضان به سخنان
ایشان گوش ندهند. 20 پس روح خدا زکریا پسر یهویاداع کاهن را پوشانید و در حضور قوم
ایستاد و به ایشان گفت: خداوند یهوه چنین می‌گوید: چرا از فرمان خداوند تجاوز کرده‌اید
که برای شما سودی ندارد و آیا خداوند را ترک کرده‌اید تا شما را ترک کند؟ ۲ آنهایی که علیه
او گرد آمده بودند، در صحن خانه خداوند، نزد فرمان پادشاه، سنگ پرتاب کردند. 2 و یوآش
پادشاه رحمتی را که پدرش یهویاداع به او کرده بود به یاد نیاورد، بلکه پسرش را کشت.
وقتی نزدیک بود بمیرد، گفت: پروردگارا ببیند و بپرسد. و چون سال پیش رفت، لشکر
شام بر او برخاستند.

و به یهودا و اورشلیم آمد و تمامی سران قوم را کشت و تمام غنایم را نزد پادشاه دمشق
فرستاد. 2 و بی‌تردید هنگامی که سوری‌ها به تعداد بسیار اندک آمدند، خداوند انبوهی
بی‌نهایت را به دست ایشان تسلیم کرد، زیرا خداوند، خدای پدران خود را ترک کرده بودند، و
یوآس نیز داوری‌های ننگینی را به اجرا درآورده بود. 25 و چون رفتند، او را با دردهای در
شدید رها کردند، اما خادمانش به انتقام خون پسر یهویاداع کاهن بر او قیام کردند و او را در
بستر خود کشتند و مرد.

او را در شهر داوود دفن کردند، اما نه در مقبره پادشاهان. 26 زاباد پسر شمعات عمانی و یوزاباد
پسر سماریت موآبی در کمین او نشسته بودند. علاوه بر این، پسران او و مقدار پولی که
به دست او جمع شده بود و تأسیس خانه خدا در کتاب پادشاهان با دقت بیشتری نوشته
شده است: و پسرش آماسیا به جای او سلطنت کرد.

25 امصیا بیست و پنج ساله بود که به سلطنت رسید و بیست و نه سال در
اورشلیم سلطنت کرد. نام مادرش یوادان اورشلیم بود. ؟ و او در نظر خداوند نیکی کرد،
اما نه در قلب کامل. 3 و چون حکومت خود را قوی‌تر دید، غلامانی را که پدرش پادشاه را کشتند،
خفه کرد، اما فرزندان آنها را نکشت، چنانکه در کتاب شریعت موسی، جایی که خداوند امر
فرموده است، نوشته شده است: «آنها کشته نخواهند شد.

پدران برای فرزندان و فرزندان برای پدران خود، اما هر کس در گناه خود خواهد مرد. 5پس آمازیا
یهودا را جمع کرد و ایشان را برحسب قبایل و هیئتها و سرداران در تمامی یهودا و بنیامین
منصوب کرد. ۷ و مرد خدا نزد او آمد و گفت: «ای پادشاه، لشکر اسرائیل با تو بیرون نروند،
زیرا خداوند با اسرائیل و با تمامی بنی افرایم نیست، زیرا اگر فکر میکنی که در نیروی
لشکر جنگها پایان مییابد، خدا تو را بر دشمنان غلبه میدهد، زیرا که این وظیفه خداست
که هر دو را یاری کند و به او کمک کند. و آمازیا به مرد خدا گفت: صد استعدادی که به
سربازان اسرائیل دادم چه خواهد شد؟ و مرد خدا به او پاسخ داد: خداوند می تواند بسیار
بیشتر از اینها به شما بدهد. 10 پس آمصیا لشکری را که نزد او آمده بود از افرایم جدا کرد
تا به جای خود بازگردند، اما آنها که بر یهودا بسیار خشمگین شده بودند به کشور خود
بازگشتند.

11 و آماسیا با اطمینان قوم خود را بیرون آورد و به وادی سالینا رفت و ده هزار نفر از
پسران سعیر را کشت، 12 و ده هزار نفر دیگر را پسران یهودا گرفتند و به پرتگاه
صخرهای آوردند، 13 و آنها را از بالا به پرتگاه انداختند. اما آن لشکر که آماسیا از همراهی با
او
به جنگ منصرف شده بود، در ایالت های یهودا از سامره تا بثورون پراکنده شد و پس از
کشتن سه هزار نفر، غنایم زیادی را غارت کرد. 1اما امصیا پس از کشتار ادومیان و آوردن خدایان
پسران سعیر، آنها را به عنوان خدایان خود قرار داد و آنها را پرستش کرد و برای آنها بخور
سوزاند. 15 به همین دلیل خداوند که بر آماسیا خشمگین شده بود، نبی را نزد او فرستاد تا
به او بگوید: چرا خدایان را پرستش کردی که قوم خود را از دست تو نجات ندادند؟ 16 و چون این
سخنان را گفت، به او پاسخ داد: آیا تو مشاور پادشاه هستی؟ آرام باش، مبادا تو را بکشم و
پیغمبر رفت: میدانم که خدا به این فکر کرد که تو را بکشد، زیرا تو این کار بد را کردی، و
از این بابت به نصیحت من رضایت ندادی.

17 آنگاه اَمصیا، پادشاه یهودا، چون وارد نقشهای بسیار بدی شد، نزد یوآش، پسر
یهوآحاز، پسر یهو، پادشاه اسرائیل فرستاد و گفت: بیا تا یکدیگر را ببینیم. 18 امّا او
این خبر را بازگرداند و گفت: خاری که در لبنان است نزد سرو لبنان فرستاد و گفت:
دخترت را به پسرم زن بده و اینک حیواناتی که در جنگل لبنان بودند گذشتند و خار را
زیر پا گذاشتند. 19 تو گفتی: من ادوم را زدم و از این رو دلت از غرور بلند شد. 20 او به
آمصیا گوش نداد، زیرا خواست خداوند این بود که بهخاطر خدایان ادوم به دست دشمن
تسلیم شود. «بنابراین یوآش، پادشاه اسرائیل، رفت و دید یکدیگر را به او نشان داد.

و امصیا، پادشاه یهودا در بیتسامس یهودا بود. 2 و یهودا در برابر اسرائیل افتاد و به
خیمههای خود گریخت. 3 و امصیا، پادشاه یهودا، پسر یوآش، پسر یهوآحاز، یوآش، پادشاه
اسرائیل را به بیتسامس برده، به اورشلیم آورد و دیوار آن را از دروازه افرایم تا دروازه
گوشه چهارصد ذراع ویران کرد. 22 و تمام طلا و نقره و تمام ظروف را که در خانه خدا و در
خزانههای خانه سلطنتی در عابدوم پیدا کرده بود و همچنین گروگانها را به سامره
بازگرداند. 2 و امصیا، پسر یوآش، پادشاه یهودا، پانزده سال پس از مرگ یوآش، پسر یهوآحاز،
پادشاه اسرائیل، زندگی کرد.

26 و بقیه سخنان امصیا، اول و آخر، در کتاب پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب است. ۲ کسانی
که پس از کناره گیری او از خداوند، برای او در اورشلیم کمین کردند. و چون به لاکیش گریخت،
فرستادند و او را در آنجا کشتند. 2 و او را سوار بر اسبها کردند و با پدرانش در شهر داوود دفن
کردند.

26 و تمامی قوم یهودا پسرش عزیا را که شانزده ساله بود به جای پدرش امصیا
پادشاه کردند. 2 او آیلات را بنا کرد و پس از خوابیدن پادشاه با پدران خود، آن را
به سلطنت یهودا بازگرداند. 3عزیا شانزده ساله بود که سلطنت کرد و پنجاه و دو سال
در اورشلیم سلطنت کرد که نام مادرش یکلیا از اورشلیم بود. و او آنچه را که در نظر خداوند
درست بود، مطابق آنچه پدرش امصیا کرده بود، انجام داد.

۵ و خداوند را در روزگار زکریا که دانا و خدا را میدید جستجو کرد و چون خداوند را میجوید، او را در
همه چیز راهنمایی میکرد. سرانجام بیرون رفت و با فلسطینیان جنگید و حصار جِث و دیوار
یابنیا و حصار آزوت را ویران کرد و در آزوت و فلسطینیان نیز شهرهایی ساخت. و

خدا او را در برابر فلسطینیان و اعراب ساکن غوربعل و عمونیان یاری داد. و عمونیان
هدایایی را به عزیا آویختند و به دلیل پیروزیهای مکرر او نام او تا ورودی مصر پخش شد.
° و عزیا برجهایی در اورشلیم بر فراز دروازه گوشه و بالای دروازه دره و بقیه در همان
سمت دیوار بنا کرد و آنها را مستحکم کرد. 10در صحرا برجها ساخت و آب انبارهای زیادی
حفر کرد، زیرا در دشتها و بیابانهای بیابان چهارپایان بسیار داشت، در کوهها و کرمل
نیز تاکستانها و شرابسازان داشت، زیرا مردی بود که به زراعت میپرداخت.

11 و لشکری از جنگجویان او بودند که به دست یحییل کاتب و ماسیا معلم و زیر دست
حنانیا که از رهبران پادشاه بود به جنگ می رفتند. و تعداد شاهزادگان برحسب قبایل
ایشان دو هزار و ششصد مرد نیرومند. "و زیر نظر آنها سیصد و هفت هزار و پانصد نفر لشکر
که برای جنگ مناسب بودند و برای پادشاه با دشمنان جنگیدند. 14عزیا نیز برای آنها سپرها
و نیزهها و کلاهخودها و سینهپوشها و کمانها و تسمههایی برای پرتاب کردن سنگهای
مختلف در اورشلیم قرار داد. برجها و گوشههای دیوارها تا تیرها و سنگهای بزرگ پرتاب
کنند.

16 اما چون قوت گرفت، دلش به هلاکت رسید و خداوند، خدای خود را نادیده گرفت و چون
به معبد خداوند وارد شد، خواست بر مذبح بخور بخور بسوزاند. بی درنگ آزاریاس کاهن به
دنبال او وارد شد و هشتاد کاهن خداوند که مردان بسیار نیرومند بودند با او در مقابل
پادشاه ایستادگی کردند و گفتند: ای عزیا وظیفه تو نیست که برای خداوند بخور
بسوزانی، بلکه وظیفه کاهنان، یعنی پسران هارون است که به این نوع خدمت وقف ندارند.
خداوند خداوند برای شما جلال شمرده نخواهد شد. و بلافاصله جذام در حضور کاهنان در مذبح
خداوند برخاست. 2 چون آزریا کاهن و همه کاهنان دیگر جذام را بر پیشانی او دیدند، به سرعت
بیرون رفت، زیرا که بلایی خداوند را احساس کرده بود، خانه پر از جذام بود، که به خاطر آن
از خانه خداوند بیرون رانده شده بود. و پسرش یوتام بر خانه پادشاه حکومت می کرد. 2 و
بقیه موعظه های عزیا نبی را نوشت

23 و عزیا با پدران خود خوابید و او را در مزرعه قبرهای سلطنتی دفن کردند زیرا جذامی
بود و پسرش یوتام به جای او سلطنت کرد.

توسط او

27 یوتام بیست و پنج ساله بود که به سلطنت رسید و شانزده سال در اورشلیم
سلطنت کرد. نام مادرش اورشا دختر صادوق بود.
2 و آنچه را که در حضور خداوند درست بود انجام داد، برحسب تمام آنچه پدرش عزیا کرده بود، جز
این که به معبد خداوند وارد نشد، و مردم همچنان تجاوز کردند. او دروازه بلند خانه خداوند را
ساخت و چیزهای زیادی در دیوار اوفل ساخت. او همچنین در کوه‌های یهودا شهرها و در جنگل‌ها
قلعه‌ها و برج‌ها ساخت. 5 او با پادشاه بنی عمون جنگید و آنها را شکست داد و بنی عمون در آن
زمان به او صد قنط نقره و ده هزار دل گندم و همین‌قدر دل جو دادند: اینها را بنی عمون در سال
دوم و سوم به او دادند. و یوتام از این حقیقت که راههای خود را به حضور خداوند خدای خود هدایت
کرده بود، تقویت شد. و بقیه سخنان یوتام و تمام جنگها و اعمال او در کتاب پادشاهان
اسرائیل و یهودا مکتوب است. او بیست و پنج ساله بود که به سلطنت رسید و شانزده
سال در اورشلیم سلطنت کرد. و یوتام نزد پدران خود خوابید و او را در شهر داود دفن کردند و
پسرش آحاز برای او سلطنت کرد.

28 آحاز بیست ساله بود که سلطنت کرد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت کرد. آیا
او مانند پدرش داوود آنچه را که در نظر خداوند درست بود انجام نداد؟ اما او در راه
پادشاهان اسرائیل رفت و مجسمه های بعلیم را به زمین انداخت. 3او کسی است که بخور را
در وادی بننوم برافراشت و فرزندان خود را در آتش بر اساس آیین امتهایی که خداوند در
هنگام ورود بنی اسرائیل کشتند، بررسی کرد. او نیز قربانی کرد و بر بلندی ها و تپه ها
و زیر هر درخت پربرگ بخور سوزاند. 5 و یهوه خدایش او را به دست پادشاه شام تسلیم
کرد که او را کشت و از پادشاهی او غنایم هنگفتی گرفت و به دمشق آورد و او نیز به دست
پادشاه اسرائیل تسلیم شد و به بلای بزرگ مبتلا شد و فاقیوس پسر روملیا صد و
بیست هزار نفر را به خاطر خداوند یکصد و بیست هزار نفر از مردم را به قتل رساند. خدای
پدرانشان در همان زمان، زکری، مردی نیرومند از افرایم، ماسیاس، پسر پادشاه، و عزریکا،
رهبر خانه او، و نیز الکاناه، دومین فرمانروای پادشاه را کشت. و بنی‌اسرائیل از برادران خود
دویست هزار زن و پسر و دختر و غنیمتی بی‌پایان گرفتند و به سامره بردند. در آن طوفان
پیامبری از خداوند به نام عودید بود که برای استقبال از لشکریان که به سامره می‌آمدند
بیرون آمد و به آنها گفت: اینک خداوند خدای پدران شما بر یهودا خشمگین شد و آنها را به
دست شما تسلیم کرد و شما آنها را به طرز وحشتناکی کشتید، به طوری که ظلم شما
به آسمان رسید.

10 بعلاوه، شما می‌خواهید که بنی یهودا و اورشلیم را به عنوان غلام و کنیز در اختیار
خود قرار دهید، که به هیچ وجه لازم نیست، زیرا به خداوند، خدای خود گناه کرده‌اید. ۱ اما
به نصیحت من گوش فرا دهید و اسیری را که از برادران خود آورده‌اید بازگردانید، زیرا
غضب عظیم خداوند شما را تهدید می‌کند. 2 و مردان امرای بنی افرایم، عزریاس پسر یوحانان،
باراخیا پسر موسلاموت، حزقیا پسر سلوم، و عماسا بن عدلی، در برابر کسانی که از
جنگ می‌آمدند، ایستادند، 13 و به ایشان گفتند: اسیران را در اینجا به خداوند گناه
نیاورید. چرا می خواهید بر گناهان ما بیفزایید و گناهان قدیمی را جمع کنید؟ زیرا این
گناه بزرگی است و غضب خشم خداوند بر اسرائیل فرا می رسد. 14 و مردان جنگی غنایم و
هر چه را که گرفته بودند در حضور امیران و تمامی جمعیت آزاد کردند. 15 و مردانی که در
بالا ذکر کردیم، ایستاده، اسیران و همه برهنه‌ها را گرفتند و از غنائم به آنها لباس
پوشیدند، و آنها را پوشاندند، و کفشان کردند، و آنها را با غذا و نوشیدنی تازه کردند، و
برای کارشان مسح کردند و از آنها مراقبت کردند.

و اریحا را که شهری از درختان خرما بود، نزد برادران خود آوردند و خود به سامره بازگشتند.

16 در آن زمان آحاز پادشاه نزد پادشاه آشور فرستاد و از او کمک خواست. «و ادومیان
آمدند و بسیاری از یهودا را شکستند و غنایم عظیمی گرفتند و فلسطینیان نیز در
شهرهای دشت و جنوب یهودا پراکنده شدند و بیت‌اسامس و اجلون و گادروت و سوکو و
ثمنان و گامزو را با دهکده‌های خود گرفتند و در آن‌ها.

19 در واقع، خداوند یهودا را به‌خاطر آحاز، پادشاه یهودا، تحقیر کرده بود، زیرا او را از حمایت
او محروم کرده بود، و خداوند را تحقیر کرده بود. و تلگاثفالناسار پادشاه آشور را بر او
آورد که او را آزار داد و بدون هیچ مقاومتی او را هلاک کرد. ۲۱پس آحاز که از خانه خداوند و
خاندان پادشاهان و امیران غارت شده بود، به پادشاه آشور هدایایی داد، اما هیچ سودی
نداشت. 2 در هنگام تنگی، او بر خداوند، خود پادشاه آحاز، تحقیر خود را افزایش داد. 22 پس
چون آحاز تمامی ظروف خانه خدا را غارت کرده، آنها را شکست، درهای معبد خدا را بست و در
گوشه و کنار اورشلیم برای خود مذبح ساخت. 25 در تمام شهرهای یهودا مذبحهایی برای
بخور دادن بنا کرد و خداوند دیون پدران خود را به خشم آورد. 26 و بقیه سخنان او و همه
کارهای قبلی و اخیر او در کتاب پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب است. و آحاز نزد پدران
خود خوابید و او را در شهر اورشلیم دفن کردند، زیرا او را در مقبره‌های پادشاهان اسرائیل
نپذیرفتند.

و پسرش حزقیا برای او سلطنت کرد.

29 پس حزقیا در بیست و پنج سالگی سلطنت کرد و بیست و نه سال در اورشلیم
سلطنت کرد. نام مادرش ابیا دختر زکریا بود. 2 و او آنچه را که در نظر خداوند
پسندیده بود، مطابق آنچه پدرش داود کرده بود، انجام داد. 3او در سال و ماه اول سلطنت
خود درهای خانه خداوند را گشود و آنها را بازگرداند. و کاهنان و لاویان را آورد و در خیابان
شرقی جمع کرد. 5 و به ایشان گفت: «ای لاویان، مرا بشنوید و خود را تقدیس کنید، خانه
یهوه خدای پدران خود را پاکسازی کنید و هر ناپاکی را از قدس دور کنید.

6 پدران
ما گناه کردند و در نظر یهوه خدای ما بد کردند و او را ترک کردند و روی خود را از خیمه خداوند
برگرداندند و پشت کردند. 7درهای ایوان را بستند و چراغها را خاموش کردند و بخور ندادند و
قربانیهای سوختنی را در قدس برای خدای اسرائیل تقدیم نکردند. 8 پس خشم خداوند بر
یهودا و اورشلیم افروخته شد و ایشان را به غوغا و هلاکت و خش خش سپرد، چنانکه به
چشم خود می بینید. زیرا پدران ما به شمشیر افتادند: پسران و دختران ما و همسران ما به
این جرم به اسارت درآمدند. 10 پس اکنون برای من خشنود است که با یهوه خدای اسرائیل
عهد ببندیم و او خشم خشم خود را از ما دور خواهد کرد. 1 فرزندان من، غفلت نکنید، خداوند
شما را برگزیده است تا در حضور او بایستید و او را خدمت کنید و او را بپرستید و برای او
بخور بسوزانید.

12 و لاویان برخاستند: ماحات پسر عماسای و یوئیل پسر عزاریا از پسران قعث، و از پسران
مراری، کیش پسر عبدی، و عزاریاس پسر جلالئیل. و از پسران جرشوم، یوآح پسر زمتا و عدن پسر
یوآح. 13 اما از پسران الیشافان، سامری و جاهئیل. همچنین از پسران آساف، زکریا و ماتانیا:

14 همچنین از پسران همان، جاهئیل و شمعی، و همچنین از پسران ایدیتون، شمعیاس و اوزییل. b
و آنها برادران خود را جمع کردند و تقدیس شدند و وارد شدند

طبق فرمان پادشاه و فرمان خداوند، تا برای خانه خدا کفاره بدهند. 16 وقتی کاهنان نیز
برای تقدیس آن به معبد خداوند وارد شدند، تمام پلیدی را که در داخل خانه خداوند یافته
بودند، که لاویان گرفته بودند، برداشتند و آن را به بیرون به نهر قیدرون بردند. و
در روز اول ماه اول شروع به تطهیر کردند و در روز هشتم همان ماه وارد رواق معبد خداوند
شدند و هشت روز معبد را کفاره کردند و در روز شانزدهم همان ماه آنچه را که گرفته
بودند پر کردند. 18 و نزد حزقیا پادشاه رفتند و به او گفتند: ما تمام خانه خداوند و
مذبح هولوکاست و ظروف آن را و نیز میز هدایا را با تمامی ظروف آن، 1و تمامی اثاثیه معبد
را که آحاز پادشاه در پادشاهی خود ناپاک کرده بود، پس از آن که از همه چیز خداوند تجاوز
کرده بود، تقدیس کردیم.

20حزقیا پادشاه زود برخاست و جمیع سران شهر را گرد آورد و به خانه خداوند رفت: 1و
هفت گاو نر و هفت قوچ و هفت بره و هفت بز را برای گناه برای پادشاهی و برای قدس و
یهودا تقدیم کردند و به کاهنان پسران خداوند به عـعرون گفت. آنها گاوها را ذبح کردند و
کاهنان خون را گرفتند و بر قربانگاه ریختند. 2 و بزها را برای گناه به حضور پادشاه و
تمام جمعیت تقدیم کردند و دستهای خود را بر آنها نهادند، 2 و کاهنان آنها را قربانی کردند
و خون آنها را در مقابل مذبح به نشانه تمام اسرائیل پاشیدند، زیرا پادشاه دستور داده
بود که برای همه اسرائیل و برای گناه هولوکاست انجام شود. 25 و لاویان را در خانه خداوند
با سنج و مزبور و غنچه برحسب ترتیب داوود پادشاه و جاد پیشگو و ناتان نبی گماشت،
زیرا فرمان خداوند به دست انبیای او بود. 26 و لاویان ایستاده بودند و اعضای داوود را در
دست داشتند و کاهنان شیپور. 27 و حزقیا دستور داد که قربانیهای سوختنی را بر مذبح
بگذرانند، و چون قربانیهای سوختنی تقدیم شد، شروع کردند به ستایش خداوند و
نواختن شیپورها و نواختن در اندامهایی که داود پادشاه اسرائیل آماده کرده بود. 2 و تمامی
جماعتی که عبادت میکردند، آواز خوانان و کسانی که شیپورها را در دست داشتند، تا پایان
هولوکاست در دفتر خود بودند. 2 و چون قربانی تمام شد، پادشاه و همه کسانی که با او
بودند، سجده کردند و عبادت کردند. 30حزقیا و سران لاویان را امر فرمود که خداوند را با
سخنان داوود و آساف بیننده ستایش کنند که او را با شادی ستایش کردند و برای
پرستش زانو زدند.

31 و حزقیا این چیزها را نیز افزود: با دست پر به خداوند نزدیک شوید و در خانه
خداوند قربانی و ستایش کنید. از این رو، تمام جمعیت قربانی، ستایش، و هولوکاست،
با فکری عابد تقدیم کردند. 32 و تعداد قربانیهای سوختنی که جماعت تقدیم کردند
هفتاد گاو نر، صد قوچ و دویست بره بود. 3 ششصد گاو و سه هزار گوسفند را برای
خداوند تقدیس کردند. 34 امّا کاهنان اندک بودند و نمیتوانستند به اندازه کافی
پوست هولوکاستها را بردارند، از این رو لاویان، برادرانشان، به آنها کمک کردند تا کار
به پایان رسید، و بزرگان تقدیس شدند، زیرا لاویان با آیینی آسانتر از کاهنان
تقدیس میشوند. 3 پس هولوکاستها و چربیهای صلحجویان و شیرههای هولوکاستها
بسیار بود و عبادت خانه خداوند کامل شد. 36 و حزقیا و تمام قوم شادی کردند، زیرا خدمت
خداوند به پایان رسیده بود، زیرا او راضی شده بود که این کار را ناگهانی انجام دهد.

همچنین حزقیا را به تمامی اسرائیل و یهودا فرستاد و 30 نامه به
و منسی نوشت تا به خانه خداوند در اورشلیم بیایند و برای یهوه خدای افرایم
اسرائیل نذر کنند. ? پس از مشوره کردن پادشاه و امیران و تمامی جماعت
اورشلیم، تصمیم گرفتند که در ماه دوم مرحله ای بسازند.
زیرا آنها در زمان خود نتوانستند این کار را انجام دهند، زیرا کاهنانی که می توانستند S
کفایت کنند تقدیس نشده بودند و مردم هنوز در اورشلیم جمع نشده بودند. و این سخن،
پادشاه و همه مردم را خشنود ساخت. 5 و تصمیم گرفتند که به تمامی اسرائیل از بئرشبع
تا دان پیغام بفرستند تا بیایند و در اورشلیم نزد خداوند، خدای اسرائیل بیعت کنند، زیرا
که بسیاری طبق شریعت عمل نکرده بودند.

6 و رسولان با نامه‌های فرمان پادشاه و امیرانش در تمام اسرائیل و یهودا، مطابق آنچه
پادشاه دستور داده بود، بیرون رفتند و موعظه کردند.
ای بنی اسرائیل، به سوی یهوه خدا، ابراهیم و اسحاق و اسرائیل بازگردید و او به باقی‌مانده
ای که از دست پادشاه آشور نجات یافتند باز خواهد گشت. ۷ مانند پدران و برادران خود نباشید
که از یهوه خدای پدران خود دور شدند و آنها را به هلاکت سپردند، چنانکه خود می بینید.
مانند پدران خود گردن خود را سخت مکن، دستهای خود را به خداوند بسپارید و به عبادتگاه او
که تا ابد تقدیس کرده است بیایید. 9 زیرا اگر نزد خداوند بازگردید، برادران و فرزندان شما
به اربابان خود که آنها را اسیر کرده‌اند، رحمت خواهند کرد و به این سرزمین باز خواهند گشت،
زیرا خداوند، خدای شما وارسته و رحیم است و اگر به سوی او بازگردید، روی خود را از شما
برنخواهد گرداند. 10 پس دوندگان به سرعت از شهری به شهر دیگر از طریق سرزمین افرایم و
منسی تا زبولون می‌رفتند و به آنها می‌خندیدند و آنها را مسخره می‌کردند. 11اما مردانی از
آشیر، منسی و زبولون که با این طرح موافقت کردند، به اورشلیم آمدند. 2 اما دست خداوند در
یهودا ساخته شد تا به ایشان یک دل بدهد تا کلام خداوند را برحسب فرمان پادشاه و امیران
انجام دهند.

13 و بسیاری از مردم در اورشلیم جمع شدند تا عید فطیر را در ماه دوم جشن بگیرند:
1و برخاستند، مذبح‌هایی را که در اورشلیم بود ویران کردند، و هر چه را که در آن
بخور برای بت‌ها می‌سوزانیدند، واژگون کردند و به جویبار قیدرون انداختند.

15 و در روز چهاردهم ماه دوم قربانی کردند. کاهنان و لاویان نیز پس از تقدیس، سرانجام
در خانه خداوند قربانی‌های سوختنی تقدیم کردند. 16 و طبق دستور و شریعت موسی مرد
خدا به ترتیب خود ایستادند، اما کاهنان خون را دریافت کردند که از دست لاویان ریخته
شود، 1زیرا جماعت کسانی که در اطراف من تقدیس می کردند، تقدیس نمی کردند. تقدیس
شده توسط خداوند

18 و بخش بزرگی از قوم افرایم و منسی و ایساکار و زبولون که تقدیس نشده بودند،
طبق آنچه نوشته شده بود غذا را خوردند، و حزقیا برای آنها دعا کرد و گفت: خداوند نیکو
به همه کسانی که خداوند، خدای پدران خود را با تمام دل می‌طلبند، رحم خواهد کرد و آنها را
نسبت به آنها کمتر تلقی نخواهد کرد. 20 خداوند آن را شنید و مردم راضی شدند. ۲۱ و
بنی‌اسرائیل که در اورشلیم یافت شدند، هفت روز عید فطیر را با شادی فراوان جشن
گرفتند و هر روز خداوند را ستایش کردند، لاویان و کاهنان نیز به‌وسیله اندام‌های مربوط
به کارشان. 2 و حزقیا به دل جمیع لاویانی که خداوند را خوب می‌دانستند سخن گفت و در
هفت روز عید خوردند و قربانیان صلح‌جویان را قربانی کردند و یهوه خدای پدر را ستایش
کردند. 2 زیرا حزقیا پادشاه یهودا بود

مال خودش.

او هزار گاو نر و هفت هزار گوسفند برای مردم فراهم کرده بود، اما شاهزادگان هزار گاو نر و ده
هزار گوسفند به مردم داده بودند. 25 و تمام جمعیت یهودا، اعم از کاهنان و لاویان، و تمامی
جماعتی که از اسرائیل آمده بودند، و نیز دینداران از سرزمین اسرائیل و ساکنان یهودا، پر از
شادی شدند. 26 و در اورشلیم مشاهیر بزرگی شد که از زمان سلیمان پسر داود پادشاه
اسرائیل در آن شهر نبوده است. 2 و کاهنان و لاویان برخاستند و قوم را برکت دادند و صدای
ایشان شنیده شد و دعا به خانه مقدس آسمان رسید.

31
و چون این چیزها به درستی جشن گرفته شد، تمامی اسرائیلیان که در شهرهای
یهودا یافت شده بودند بیرون رفتند و تمثالها را شکستند، نخلستانها را بریدند،
مکانهای مرتفع را ویران کردند، و مذبحها را نه تنها از تمامی یهودا و بنیامین، بلکه از
افرایم و منسی نیز ویران کردند تا آنها را به کلی ویران کردند و تمامی شهرهای خود را به
بنی اسرائیل بازگرداندند.
2 و حزقیا گروه‌های کاهنان و لاویان را برحسب دسته‌هایشان، هر یک در منصب خاص
خود، یعنی کاهنان و لاویان، برای هولوکاست و قربانی‌های سلامتی، خدمت و اعتراف و
آواز خواندن در دروازه‌های اردوگاه‌های خداوند منصوب کرد. اکنون برعهده پادشاه بود که
هولوکاست از مال خود همیشه در صبح و شام تقدیم شود: همچنین در روزهای سبت و در
روزهای مقدس و در دیگر مراسم جشن، چنانکه در شریعت موسی نوشته شده است. 4
همچنین به مردم اورشلیم دستور داد که به کاهنان و لاویان سهم بدهند تا شریعت
خداوند را نگاه دارند. هنگامی که این در گوش جمعیت پخش شد، به بنی‌اسرائیل
بیشترین میوه‌های ذرت، شراب و روغن را تقدیم کردند، همچنین عسل و دهک هر آنچه
زمین تولید می‌کند. اما بنی‌اسرائیل و یهودا که در شهرهای یهودا ساکن بودند، دهک
گاوها و گوسفندان و دهک مقدّسین را که برای یهوه خدای خود نذر کرده بودند، تقدیم
کردند و همه آنها را حمل کردند و انبوهی ساختند. ? در ماه سوم شروع به گذاشتن
پایه های توده ها کردند و در ماه هفتم آنها را به پایان رساندند. و چون حزقیا و
امیرانش وارد شدند، توده ها را دیدند و خداوند و قوم اسرائیل را برکت دادند. حزقیا از
کاهنان و لاویان پرسید که چرا توده‌ها به این شکل قرار گرفته‌اند. 10 آزاریا، اولین
کاهن قبیله صادوق، به او پاسخ داد و گفت:

از زمانی که آنها شروع به تقدیم اولین میوه ها در خانه خداوند کردند، ما خوردیم و سیر
شدیم و چیزهای زیادی باقی مانده بود، زیرا خداوند قوم خود را برکت داد، اما فراوانی بقیه
آن چیزی است که می بینید. ۱۱پس حزقیا دستور داد که انبارها را در خانه خداوند آماده
کنند. پس از انجام این کار، 12 هر دو میوه اول و عشر و هر آنچه را که نذر کرده بودند
وفادارانه آوردند. و فرمانروای ایشان کننیا لاوی و برادرش سمعی دوم بود، ۱۳ بعد از او
یاحئیل و عزریاس و ناحات و آسائیل و یریموت و یوزاباد و الئیل و یسماکیا و ماحات و بانایا
به فرمان کننیا و سمعی به فرمان برادرش هِفزَقیا منصوب شدند. خانه خدایی که همه
چیز به او تعلق داشت. ۴ و کور، پسر جمنا، لاویان، و سرایدار دروازه شرقی، سرپرست
کسانی بود که داوطلبانه به خداوند تقدیم می‌شدند، و نخست‌زاده‌ها و مقدّس‌شده‌ها در
قدس القدس. 1 و تحت مراقبت او عدن، و بنیامین، عیسی، و سمیاس، عماریا، و شخنیاس نیز
در ایالت کاهنان، تا بتوانند با وفاداری سهم خود را بین برادران کوچک و بزرگتر خود
تقسیم کنند: 16 به استثنای مردان از سه سال به بالا، همه کسانی که به معبد خداوند
وارد می‌شوند، و هر روزی که خداوند به انجام خدمت خود می‌پرداخت، و هر روزی که او انجام می‌داد.
«به کاهنان بر حسب خانواده‌ها، و به لاویان از بیست سال به بالا، بر حسب درجات و
گروه‌هایشان، جمعیت جهانی

18

زنان و فرزندان هر دو جنس با وفاداری از چیزهایی که تقدیس شده بود، غذا می گرفتند. 1 و از
پسران هارون در مزارع و در حومه شهرها، مردانی منصوب شدند که به تمام جنس مرد کاهنان و
لاویان سهم می‌دادند. 20پس حزقیا آنچه را که ما گفته‌ایم در تمام یهودا انجام داد و در حضور
یهوه، خدای خود، نیکو، درست و راست عمل کرد، 21 در تمامی فرهنگ خدمت خاندان خداوند، طبق
شریعت و تشریفات، و خواست خدای خود را با تمام دل بجوید، و کرد و کامیاب شد.

32
پس از این حقیقت، سناخریب، پادشاه آشور، آمد و با ورود به یهودا، شهرهای
مستحکم را محاصره کرد و قصد تصرف آنها را داشت. وقتی حزقیا دید که
سرناخریب آمده است و تمام حمله جنگ به اورشلیم معطوف شده است، با شاهزادگان و
قوی ترین مردان مشورت کرد تا سر چشمه های را که بیرون شهر بودند، بازدارند، و به
تصمیم همگان، انبوهی را جمع کرد و تمام چشمه ها و نهرهای نهر را در وسط آن زمین مسدود
کرد: آشوری ها می آیند و آب فراوان می یابند. او همچنین تمام دیوارهایی را که ویران شده
بود، با سخت کوشی ساخت و بر بالای آن برجها و در بیرون دیوار دیگری ساخت. مردانه عمل
کنید و قوی باشید: نترسید، از پادشاه آشورها و همه جمعیتی که با او هستند نترسید،
زیرا با ما بسیار بیشتر از او هستند. زیرا با او بازوی جسم است: با ماست یهوه خدای ما
که یاور ماست و برای ما می جنگد. و مردم از سخنان حزقیا پادشاه یهودا قوی شدند.

پس از انجام این کارها، سناخریب، پادشاه آشور، خادمان خود را به اورشلیم فرستاد (زیرا
او با تمام لشکر خود لاکیش را محاصره کرده بود) نزد حزقیا، پادشاه یهودا، و به همه مردمی
که در شهر بودند، گفت: 10 سناخریب، پادشاه آشور، چنین گفت: «به کیست که یروسلیم
اعتماد دارید؟ 11آیا حزقیا شما را فریب می‌دهد تا شما را از گرسنگی و تشنگی به مرگ برساند
و تصدیق می‌کند که یهوه خدایت شما را از دست پادشاه آشور نجات خواهد داد؟

۱۲ آیا این حزقیا نیست که مکان‌های بلند و مذبح‌های آن را ویران کرد و به یهودا و اورشلیم
دستور داد که قورح را در یک مذبح پرستش کنید و بر آن بخور بسوزانید؟ 1آیا نمی‌دانید
من و پدرانم با تمام قوم‌های زمین چه کرده‌ایم؟ آیا خدایان ملت ها و همه جهانیان پیروز شدند
تا کشورشان را از دست من نجات دهند؟ 1 در میان همه خدایان امت‌ها که پدرانم آنها را هلاک
کردند، کیست که بتواند قوم خود را از دست من نجات دهد تا خدای شما نیز شما را از این
دست نجات دهد؟ پس حزقیا شما را فریب ندهد و با اصرار بیهوده شما را فریب ندهد و او را
باور نکنید. زیرا اگر هیچ خدایی از همه امتها و ممالک نتواند قوم خود را از دست من و پدرانم
رهایی بخشد، در نتیجه خدای شما نیز نخواهد توانست شما را از دست من رهایی بخشد.
16اما بندگان او نیز چیزهای بسیار دیگری بر ضد خداوند خدا و بر بنده او حزقیا گفتند. 1«
او همچنین نامه‌های مملو از کفر به خداوند، خدای اسرائیل نوشت و بر ضد او گفت: «
همانطور که خدایان سایر امت‌ها نتوانستند قوم خود را از دست من رهایی بخشند، خدای
حزقیا نیز نمی‌تواند قوم خود را از آن دست رهایی بخشد. همچنین با فریاد کوچکی به زبان
یهود، در برابر مردمی که در شهر یهودیان نشسته بودند، ظاهر ساخت و آنها را در مقابل
مردمی که بر روی شهر نشسته بودند، جلوه داد.

19 و بر خدای اورشلیم سخن گفت، چنانکه بر خدایان زمین که کار دست از مردم
انسان است. 20حزقیا پادشاه و انبیا اشعیا بن عاموس علیه این کفر دعا کردند و تا
آسمان فریاد زدند. 2 و خداوند فرشتهای را فرستاد که هر نیرومند و جنگجو و فرمانده
لشکر پادشاه آشور را زد و او با خواری به سرزمین خود بازگشت. و چون وارد خانه خدایش شد،
پسرانی که از شکم او بیرون آمده بودند او را با شمشیر کشتند. 22 و خداوند حزقیا و
ساکنان اورشلیم را از دست سناخریب، پادشاه آشورها، و از دست همه نجات داد و در اطراف
به آنها آرامش داد. بسیاری نیز در اورشلیم قربانیها و قربانیها و هدایایی برای حزقیا،
پادشاه یهودا آوردند، که پس از آن در حضور تمامی امتها سربلند شد.

24در آن روزها حزقیا تا حد مرگ بیمار شد و به خداوند دعا کرد:
و او او را شنید و نشانه ای به او داد. 25 امّا او برحسب لطفی که دریافت کرده بود، متقابلاً
جواب نداد، زیرا دلش بلند شد و بر او و بر یهودا و اورشلیم خشم شد. 26 و پس از آن او
متواضع شد، زیرا که قلب او، هم او و هم ساکنان اورشلیم تعالی یافته بود، و از این رو
خشم خداوند بر ایشان در ایام حزقیا وارد نشد. 27 و حزقیا ثروتمند و بسیار ثروتمند بود و
برای خود گنجینههای بیشمار نقره و طلا و سنگهای قیمتی و ادویهها و انواع سلاحها و
ظروف بسیار باارزش جمعآوری کرد.

28 و برای خود انبارهای غلات و شراب و روغن و اصطبلها برای همه احشام و گلههای احشام
و شهرها ساخت، زیرا گلههای بیشماری از گوسفندان و گلهها داشت، زیرا خداوند ثروت
بسیار به او داده بود. او حزقیا است که سرچشمه بالای آبهای گیحون را متوقف کرد و
آنها را به سمت غرب شهر داوود به پایین منحرف کرد. 31 اما در هیئت امیران بابل که نزد
او فرستاده شده بودند تا از ماجرای روی زمین سؤال کنند، خدا او را رها کرد تا مورد آزمایش
قرار گیرد و آنچه در دل او بود شناخته شود. 2 و بقیه سخنان حزقیا و رحمت او در رؤیای
اشعیا بن عموص نبی و در کتاب پادشاهان یهودا و اسرائیل نوشته شده است. و حزقیا با
پدران خود خوابید و او را بر قبرهای پسران داود دفن کردند و تمامی یهودا و تمامی ساکنان
اورشلیم مراسم تشییع جنازه او را جشن گرفتند و پسرش منسی برای او سلطنت کرد.

33 منسی دوازده ساله بود که به سلطنت رسید و پنجاه و پنج سال در اورشلیم
سلطنت کرد. 2 و در نظر خداوند بدی کرد، برحسب رجاسات امتهایی که خداوند در
حضور بنیاسرائیل نابود کرد: 3و برگشته، مکانهای بلندی را که پدرش حزقیا ویران کرده
بود، بازسازی کرد، و مذبحهای بعل را ساخت و نخلستانها ساخت و تمام لشکر آسمان را
پرستش کرد. او همچنین در خانه خداوند قربانگاههایی ساخت که خداوند در مورد آنها گفته
بود: نام من تا ابدالاباد در اورشلیم خواهد بود. 5 و آنها را با لشکر آسمان در دو صحن خانه
خداوند ساخت. 6 و پسران خود را از آتش در وادی بننوم عبور داد: رویاها را مشاهده کرد، به فال
نیک گرفت، با هنرهای جادویی خدمت کرد، جادوگران و افسونگران همراه خود داشت، و کارهای
بد در حضور خداوند انجام داد تا او را عصبانی کند. ? او همچنین در خانه خدا نشانی حک شده و
آمیخته قرار داد که خداوند درباره آن به داوود و پسرش سلیمان گفت: در این خانه و در
اورشلیم که از بین تمامی اقوام اسرائیل برگزیده ام، نام خود را برای همیشه قرار خواهم داد.
S و پای اسرائیل را از سرزمینی که به پدرانشان تسلیم کردم، جابجا نخواهم کرد، تا زمانی
که آنها آنچه را که به آنها امر کرده ام و تمام شریعت و مراسم و احکام را به دست موسی
رعایت کنند. بنابراین منسی یهودا را اغوا کرد و فریفت

ویرانگران اورشلیم، تا بر تمامی امت‌هایی که خداوند در حضور بنی‌اسرائیل سرنگون
کرده بود، بدی کنند. 10 و خداوند با او و قومش سخن گفت و آنها از توجه خودداری کردند. 1
به همین دلیل سرداران لشکر پادشاه آشور را بر ایشان آورد: آنها مناسن را گرفتند و او را
در غل و زنجیر به بابل بردند.

12که پس از حبس، به خداوند، خدای خود دعا کرد و در حضور خدای پدران خود بسیار توبه
کرد. 15 و او را التماس کرد و شدیداً التماس کرد و دعای او را شنید و او را به اورشلیم به
پادشاهی خود بازگرداند و منسی دانست که خداوند خود خداست. # پس از آن، دیواری بیرون
شهر داوود در غرب گیحون در دره، از ورودی دروازه ماهی تا اُفل، بنا کرد و آن را بسیار برافراشت
و در تمامی شهرهای مستحکم یهودا فرماندهان لشکر گماشت. ۱۶ و مذبح خداوند را برپا کرد و
بر آن قربانی‌ها و هدایای سلامتی و ستایش کرد و به یهودا دستور داد که خداوند، خدای
اسرائیل را عبادت کنند. «اما قوم همچنان در بالا برای یهوه خدای خود قربانی کردند.

18 و بقیه کارهایی که منسی کرد و دعای او به خدای خود و سخنان بینندگانی که به نام
یهوه خدای اسرائیل با او صحبت کردند، در سخنان پادشاهان اسرائیل آمده است. 19 دعا و
شنیدن او و تمام گناهان و تحقیرهای او، حتی مکانهایی که قبل از توبه در آن مکانهای
بلند ساخته و نخلستانها و مجسمه ها ساخته است، در کلمات حوزی نوشته شده است.
۲۰ آنگاه منسی با پدران خود خوابید و او را در خانه‌اش دفن کردند و پسرش آمون به جای او
سلطنت کرد.

۲۱آمون بیست و دو ساله بود که سلطنت کرد و دو سال در اورشلیم سلطنت کرد. 2 و در
نظر خداوند بدی کرد، چنانکه پدرش منسی کرده بود، و تمام بتهایی را که منسی ساخته
بود قربانی کرد و خدمت کرد. 23 و به چهره خداوند احترام نمی‌گذاشت، چنانکه پدرش منسی
احترام می‌گذاشت، و تخلفات بسیار بزرگ‌تری مرتکب شد. 24 و چون خادمانش علیه او توطئه
کردند، او را در خانه خود کشتند. 25 و بقیه انبوه قوم، کسانی را که آمون را کشتند، کشتند،
پسرش یوشیا را پیش از او پادشاه کردند.

یوشیا هشت ساله بود که به سلطنت رسید و سی و یک سال در اورشلیم سلطنت
کرد. 2 و آنچه را که در نظر خداوند درست بود انجام داد و در راههای پدرش داوود رفت و نه به
راست و نه به چپ منحرف نشد. 3 و در سال هشتم سلطنت خود، هنگامی که هنوز کودک بود،
به طلب خدای پدر خود داود پرداخت و در سال دوازدهم پس از آغاز سلطنت، یهودا و اورشلیم را از
مکان‌های بلند و چراغ‌ها و تمثال‌ها و مجسمه‌های تراشیده پاک کرد. و مذبح‌های بعل را در
مقابل او ویران کردند و مجسمه‌هایی را که بر آن‌ها گذاشته بودند، ویران کردند و نخلستان‌ها
و مجسمه‌ها را نیز برید و شکست و تکه‌های آن را بر تپه‌های کسانی که عادت داشتند برای
آنها قربانی کنند، پراکنده کرد. ۵ و استخوان‌های باقی‌مانده کاهنان را بر مذبح‌های بت‌ها
سوزاند و یهودا و اورشلیم را پاک کرد. اما او همه چیز را در شهرهای منسی، افرایم، شمعون و
حتی نفتالی برانداخت. ۷ و چون مذبحها را ویران کرد و نخلستان‌ها و مجسمه‌ها را بیهوده
خرد کرد و تمام خرابه‌های کل سرزمین اسرائیل را ویران کرد، به اورشلیم بازگشت. بنابراین،
در سال هجدهم سلطنت خود، هنگامی که زمین و معبد خداوند پاک شده بود، شافان پسر
عزلیا و ماسیاس رئیس شهر و یوحا پسر یواخاز را از یادبودها فرستاد تا خانه خداوند خدای
خود را برپا کنند. آنها به هلسیامن کشیش آمدند

بزرگ: و چون از او پولی را که به خانه خداوند آورده بودند و لاویان و دروازه بانان منسی و
افرایم و جمیع باقی‌مانده اسرائیل از تمامی یهودا و بنیامین و ساکنان اورشلیم جمع
کرده بودند، دریافت کردند، 10 ایشان را به دست معبد و کارمندانی که در دست خداوند
بودند تسلیم کردند. برای اصلاح چیزهای ضعیف «امّا آن را به صنعتگران و سنگ‌تراشان
دادند تا از معادن سنگ و چوب برای اتصالات ساختمان و برای طبقات خانه‌هایی که
پادشاهان یهودا ویران کرده بودند، بخرند. 12 و هر کاری را صادقانه انجام دادند. کار: همه
لاویان نواختن ارگ را می‌دانستند. 19اما بر کسانی که بارها را برای مقاصد مختلف حمل
می‌کردند، کاتبان و مدیران لاویان بودند.

14 و چون پولی را که به معبد خداوند آورده شده بود بیرون آوردند، هلکیاس کاهن
کتاب شریعت خداوند را به دست موسی یافت. 15 و به صفان کاتب گفت: کتابی از
شریعت را در خانه خداوند یافتم و او آن را به او داد. 16 اما او طومار را نزد پادشاه آورد و به او
گفت: هر آنچه را که به دست بندگانت دادی، اینک تمام شده است. «نقره‌ای که در خانه
خداوند یافت می‌شد ذوب می‌شد و به سران صنعتگران و کارهای مختلف سازندگان داده
می‌شد. ۱۸ پیشاپیش هلکیاس کاهن این کتاب را به من داد و آن را با پادشاه حاضر خوانده
بود، ۱۹ و چون سخنان شریعت را شنید، لباس خود را پاره کرد.

20 و هلکیا و اخیکام پسر شافان و عبدون پسر میکا و نیز شافان کاتب و آسا خادم پادشاه
را امر کرد و گفت: بروید و برای من و برای باقی‌مانده اسرائیل و یهودا برای خداوند دعا کنید
بر تمامی سخنان آن کتابی که یافت شده است، زیرا که ظلم خداوند بر ما نادیده گرفته
شده است. خداوند تمام آنچه در این جلد نوشته شده است را انجام دهد. 2پس هلکیاس و
کسانی که پادشاه با هم فرستاده بودند نزد اولدا نبی، زن سلوم، پسر تکوات، پسر
حصره، نگهبان لباس‌ها که در اورشلیم در سکوندا ساکن بود، رفتند و سخنانی را که در
بالا نقل کردیم با او گفتند. 23 امّا او به آنها پاسخ داد: «یهوه خدای اسرائیل چنین
می‌گوید: به مردی که تو را نزد من فرستاد، بگو: 2 خداوند چنین می‌گوید: اینک من بر این
مکان و ساکنانش بلا خواهم آورد، و همه لعنت‌هایی را که در این کتاب نوشته شده است،
که در حضور پادشاه یهودا می‌خوانند. 25 زیرا آنها مرا ترک کرده و برای خدایان دیگر قربانی
کرده‌اند تا در تمام اعمال خود خشم من را برانگیزند، بنابراین خشم من بر آن مکان خواهد
ریخت و خاموش نخواهد شد. 26 و به پادشاه یهودا که تو را برای دعا کردن نزد خداوند
فرستاده است، چنین بگو: خداوند، خدای اسرائیل چنین می‌گوید: زیرا سخنان خداوند را
شنیدی و دلت نرم شد، و در نظر خدا به خاطر آنچه بر این مکان و ساکنان اورشلیم گفته
شده است، فروتن شده‌ای، و من نیز در حضور خداوند رخسار خود را شنیده‌ایم. 28 زیرا اکنون
شما را نزد پدرانتان جمع خواهم کرد و با سلامتی به قبر خود آورده خواهید شد و چشمان
شما تمام بلاهایی را که بر این مکان و بر ساکنان آن خواهم آورد، نخواهد دید. پس همه آنچه
را که پادشاه گفته بود به اطلاع او رساندند.

2[30]اما او جمیع مشایخ یهودا و اورشلیم را جمع کرد و با تمامی مردان یهودا و ساکنان اورشلیم و
کاهنان و لاویان و تمامی قوم از کوچک تا بزرگ به خانه خداوند رفت. پادشاه برای کسانی که در
خانه خداوند گوش می‌کردند، تمام کلمات جلد را خواند: و بر تخت خود ایستاد، در حضور خداوند عهد
[31]کرد که پس از او راه برود و احکام و شهادت‌ها و توجیهات آن را با تمام دل و با تمام جان حفظ کند و
آنچه را در جلدی که خوانده بود انجام دهد.

2 و همه کسانی که در اورشلیم و بنیامین یافت شدند بر این سوگند یاد کردند و ساکنان
اورشلیم به عهد یهوه خدای پدران خود عمل کردند. 33 پس یوشیا تمامی موارد مکروه را از
تمامی نواحی بنی‌اسرائیل برچید و تمامی کسانی را که در اسرائیل باقی ماندند، خداوند خدای
خود را عبادت کرد. تمام روزهای او از یهوه خدای پدران خود دور نشدند.

و یوشیا مرحله خداوند را که در روز چهاردهم ماه اول برای خداوند قربانی می‌شد، در
اورشلیم انجام داد و کاهنانی را در مناصب ایشان منصوب کرد و آنها را تشویق کرد که در
خانه خداوند خدمت کنند. و خود را بر حسب خانه‌ها و اقوام خود در تقسیمات هر یک آماده
کنید، همانطور که داوود پادشاه اسرائیل دستور داد و پسرش سلیمان شرح داد. 5 و به
وسیله خانواده‌ها و گروه‌های لاوی در قدس خدمت کنید و مقدّس‌شده‌ها را تا مرحله قربانی
کنید. برادران خود را نیز آماده کنید تا مطابق سخنانی که خداوند به دست موسی گفته
است عمل کنند. ? و یوشیا سی هزار گاو و سه هزار گاو به همه مردمی که در آنجا پیدا شده
بودند، بره و بزغاله از گله ها و سه هزار گاو داد. رهبران او نیز داوطلبانه آنچه را که نذر
کرده بودند، هم به مردم و هم به کاهنان و لاویان تقدیم کردند. و هلکیاس و زکریا و جاهیل،
سران خاندان خداوند، دو هزار و ششصد گاو و سیصد گاو را به کاهنان دادند تا مرحله را
بسازند.

9 و کننیا و سمیا و برادرانش ناتانائیل و حشابیا و یحییل و یوزاباد، سران لاویان، پنج
هزار گاو و پانصد گاو به بقیه لاویان دادند تا جشن مرحله را بگیرند. 10 و خدمت آماده
شد، و کاهنان در دفتر خود ایستادند، لاویان نیز در صفوف خود، طبق فرمان پادشاه. و
مرحله قربانی شد و کاهنان خون را با دستان خود پاشیدند و لاویان پوست قربانی‌های
سوختنی را درآوردند، 2 و آنها را جدا کردند تا به خانه‌ها و خانواده‌های هریک بدهند و به
خداوند تقدیم کنند، چنانکه در کتاب موسی نوشته شده است.

15 و طبق آنچه در شریعت نوشته شده است، مرحله را بر روی آتش بریان کردند، اما هدایای
سلامتی را در دیگ‌ها و دیگ‌ها و دیگ‌ها پختند، و آن‌ها را با عجله بین تمامی قوم تقسیم
کردند: 1و پس از آن برای خود و کاهنان مهیا کردند، زیرا کاهنان مشغول تقدیم هدایای چربی و
قربانی‌های سوختنی بودند تا شب و قربانی‌های سوختنی برای خود آماده کنند. هارون
کاهنان آخرین. 15 و آواز خوانان، پسران آساف، به دستور داوود و آساف و همان و ادیتون از
انبیای پادشاه به ترتیب خود ایستادند، اما دروازه بانان از دروازه‌ها مراقبت می‌کردند، به
طوری که هرگز از خدمت ایشان خارج نشدند، به همین دلیل برادران لاویان نیز برای ایشان
غذا تهیه کردند. 16 بنابراین، تمام فرهنگ خداوند در آن روز به درستی تکمیل شد، به
طوری که طبق فرمان یوشیا پادشاه، مرحله را انجام دادند و قربانی های سوختنی را بر
مذبح خداوند تقدیم کردند. ۷ و بنی‌اسرائیل که در آنجا یافتند، در آن وقت عید و عید فطیر
هفت روز برپا کردند. از زمان سموئیل نبی چنین مرحله‌ای در اسرائیل وجود نداشته است،
اما هیچ یک از همه پادشاهان اسرائیل مانند یوشیا و کاهنان و لاویان و تمامی یهودا و
اسرائیل که پیدا شده بودند و ساکنان اورشلیم مرحله‌ای را انجام ندادند. 19 این مرحله در
هجدهمین سال سلطنت یوشیا جشن گرفته شد.

20 پس از اینکه یوشیا معبد را بازسازی کرد، نکائو، پادشاه مصر، برای جنگ در چارکامس
در نزدیکی فرات رفت و به استقبال او رفت.

یوشیا 21 اما او رسولان نزد او فرستاد و گفت: «ای پادشاه یهودا به من و تو چیست؟
من امروز بر ضد تو نمی‌آیم، بلکه بر سر خانه‌ای دیگر نمی‌آیم، که خداوند به من دستور
داده است که با عجله به سوی آن بروم: از رفتار با خدا که با من است دست بردار، مبادا تو
را بکشد. 2یوشیا نخواست که برگردد، بلکه جنگی را با او آماده کرد و سخنان نکائو را از
زبان خدا نپذیرفت: در واقع او برای جنگ در میدان مجدو رفت. 3 و در آنجا که توسط
تیراندازان مجروح شد، به پسران خود گفت: مرا از جنگ بیرون بیاورید، زیرا در شهر زخمی
شده‌ام. آنها او را از اتومبیلی به اتومبیل دیگر منتقل کردند که به شیوه سلطنتی از
او پیروی کرد و او را به اورشلیم بردند و درگذشت و در مقبره پدرانش به خاک سپرده شد
و یهودا و اورشلیم برای او سوگواری کردند. 25 مخصوصاً ارمیا: همه خوانندگان و نوازندگانی
که حتی تا به امروز مرثیه سرای یوشیا را تکرار می‌کنند و گوی شریعت در اسرائیل
غالب است: این نوشته در مرثیه‌ها حمل می‌شود. 26 و بقیه سخنان یوشیا و رحمت او که
به وسیله شریعت خداوند امر شده بود و همچنین اولین و آخرین اعمال او در کتاب
پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب است.

36 آنگاه مردم آن سرزمین یوحاز، پسر یوشیا را گرفتند و او را به جای پدرش در
اورشلیم پادشاه کردند. ۲ یهوآحاز بیست و سه ساله بود که به سلطنت رسید
و سه ماه در اورشلیم سلطنت کرد. اما پادشاه مصر هنگامی که به اورشلیم آمد، او را
برکنار کرد و زمین را به ارزش یک تالانت نقره و یک تالانت طلا محکوم کرد. و برادر خود
الیاقیم را به جای خود پادشاه یهودا و اورشلیم کرد و نام او را به یواخیم تغییر داد، اما
یهوحاز او را با خود برد و به مصر برد.

۵ یواخیم بیست و پنج ساله بود که به سلطنت رسید و یازده سال در اورشلیم
سلطنت کرد و در حضور یهوه خدای خود بدی کرد. 6 نبوکدنصر، پادشاه کلدانیان، بر او
رفت و او را در غل و زنجیر به بابل برد. 7 و ظروف خداوند را نیز به آن انتقال داد و در معبد
خود گذاشت. و بقیه سخنان یواخیم و کارهای زشت او که انجام داد و در او یافت شد، در کتاب
پادشاهان یهودا و اسرائیل آمده است.

و پسرش یواخیم برای او سلطنت کرد.
۹ یواخیم هشت ساله بود که سلطنت کرد و سه ماه و ده روز در اورشلیم سلطنت کرد
و در نظر خداوند بدی کرد. ۱۰ وقتی دور سال تمام شد، نبوکدنصر پادشاه فرستاد و او را به
بابل آوردند و گرانبهاترین ظروف خانه خداوند را با خود بردند. اما او صدقیا، عموی خود را
به پادشاهی یهودا و اورشلیم منصوب کرد.

۱۱ صدقیا بیست و یک ساله بود که سلطنت کرد و یازده سال در اورشلیم سلطنت کرد.
نبوکدنصر نیز از پادشاهی که او را به خدا سوگند خورده بود کناره گرفت و گردن و دل خود را
سخت کرد تا نزد خداوند خدای اسرائیل بازگردد. 14 امّا جمیع رؤسای کاهنان و قوم در کنار
رجاسات جهانی امت‌ها به ناحق تجاوز کردند و خانه خداوند را که در اورشلیم برای خود تقدیس
کرده بود نجس کردند. و یَهُوَه خدای پدرانش به دست رسولانش نزد ایشان فرستاده، شبانه
برخاسته، هر روز به او یادآوری می‌کند که قوم و مسکن خود را نجات دهد. 16 اما آنها پیامهای
خدا را تحقیر کردند و سخنان او را تحقیر کردند و انبیا را مسخره کردند تا اینکه غضب
خداوند بر قوم او نازل شد و علاج یافت نشد. «پادشاه کلدانیان را بر ایشان آورد و جوانان
ایشان را در خانه عبادتگاه خود با شمشیر کشت و به جوان و باکره و پیر و زبون رحم نکرد.

اما او همه آنها را به دست او سپرد. 18 و جمیع ظروف خانهٔ خداوند، اعم از بزرگ و کوچک، و
خزانه‌های معبد و پادشاه و امیران را به بابل انتقال داد. 19 دشمنان خانه خدا را آتش زدند و
دیوار اورشلیم را ویران کردند و همه برجها را سوزاندند و هر چه ارزشمند بود ویران شد. 20 اگر
کسی از شمشیر نجات پیدا می‌کرد، به بابل برده می‌شد و به پادشاه و پسرانش خدمت
می‌کرد تا اینکه پادشاه پارسیان دستور داد، 2و کلام خداوند از زبان ارمیا برآورده شد و زمین
سبت‌های خود را جشن می‌گرفت، زیرا در تمام روزهای ویران، سبت را تا پایان هفتاد سال نگاه
داشت.

22 و در سال اول کوروش، پادشاه پارسیان، برای تحقق کلام خداوند که به زبان ارمیا
گفته بود، خداوند روح کوروش، پادشاه پارسیان را برانگیخت، که دستور داد در تمام
پادشاهی او نیز به وسیله کتاب مقدس موعظه شود، و می‌گوید 23 چنین می‌گوید: «کوروش،
پادشاه خدا، همه را به من داد. زمین و او به من دستور داده است که برای او خانه ای در
اورشلیم که در یهودیه است بسازم. خداوند خدا با او باشد و او صعود کند.

در سال اول کوروش، پادشاه پارسیان، برای تحقق کلام خداوند از زبان ارمیا، خداوند روح 1
کوروش، پادشاه پارسیان را برانگیخت و صدای او را در تمام پادشاهی خود، همچنین از
طریق کتاب مقدس ترجمه کرد، و گفت: 2 کوروش پادشاه پارسیان چنین میگوید: خداوند، خدای
آسمان، کلاه تمام زمین را به من فرمان داد و به من فرمان داد. برای او خانه ای در اورشلیم که در
یهودیه است بساز. از میان همه قومش کیست؟ خدایش با او باشد. به اورشلیم که در یهوده
است برود و خانه یهوه خدای اسرائیل را بسازد، او خدایی است که در اورشلیم است. و بقیه در
تمام مکانهایی که ساکن هستند، مردان محل خود با نقره و طلا و اموال و چهارپایان به او کمک
خواهند کرد، مگر آنچه که داوطلبانه به معبد خدا که در اورشلیم است تقدیم کنند.

5 و امیران پدران یهودا و بنیامین و کاهنان و لاویان و هر که روحشان را خدا برانگیخت،
برخاستند تا معبد خداوند را که در اورشلیم بود بنا کنند. و همه کسانی که در مدار
بودند، دست خود را در ظروف نقره و طلا، در مواد و چهارپایان و اثاثیه یاری کردند، مگر
آنهایی که داوطلبانه تقدیم کرده بودند. ۷ کوروش پادشاه نیز ظروف معبد خداوند را
که نبوکدنصر از اورشلیم آورده بود، بیرون آورد و در معبد خدای خود قرار داده بود. و
کوروش، پادشاه پارسیان، آنها را به دست میتریدات، پسر غزابر، بیرون آورد و آنها را زیر
دست ساساباسار، شاهزاده یهودا، شمرده. و تعداد آنها این است: سی کاسه طلا، هزار
کاسه نقره، بیست و نه چاقو، سی جام طلا، ده جام نقره از چهارصد و ده دوم، و هزار ظرف
دیگر. تمام ظروف طلا و نقره، پنج هزار و چهارصد: ساساباسار همه آنها را با کسانی که
از انتقال بابل به اورشلیم آمده بودند، برد.

اکنون اینان فرزندان استان هستند که از اسارتی که نبوکدنصر پادشاه 2
بابل به بابل برده بود، بیرون آمدند و هر یک به شهر خود به اورشلیم و
یهودا بازگشتند. 2 کسانی که با زروبابل، یوشع، نحمیا، سرایا، راحلعیا، مردوخای،
بلسان، مسفر، بیگوای، رحوم، باعنا آمدند. تعداد مردان بنی اسرائیل: پسران
فرعون، دو هزار و صد و هفتاد و دو نفر. پسران شفاطیا سیصد و هفتاد و دو نفر.
پسران منطقه، هفتصد و هفتاد و پنج. پسران فاحات موآب، پسران یوشع: یوآب،
دو هزار و هشتصد و دوازده. بنی عیلام هزار و دویست و پنجاه و چهار. پسران زتوا
نهصد و چهل و پنج. پسران زکائوس، هفتصد و شصت. 0 پسران بنی، ششصد و
چهل و دو. 1 پسران ببای، ششصد و بیست و سه. 12 بنی ازگاد هزار و دویست و
بیست و دو. 1 پسران ادونیکام، ششصد و شصت و شش. 14 بنی بیگوای دو هزار و
پنجاه و شش نفر. 15 پسران ادین، چهارصد و پنجاه و چهار. 16 پسران اَتر که از
حزقیا بودند، نود و هشت. پسران بسای سیصد و بیست و سه. 18 پسران یوره،
یکصد و دوازده. 19 پسران حصوم، دویست و بیست و سه. 20 پسران جبار، نود و
پنج.

21 بنی بیت لحم، یکصد و بیست و سه. 2 مردان نتوفا، پنجاه و شش.
23مردان آناتوت، یکصد و بیست و هشت. 24 پسران عزماوث، چهل و دو.
25 پسران قاریاتیاریم، سفیرا و بروت، هفتصد و چهل و سه. 26 بنی رامه و جبعه،
ششصد و بیست و یک نفر. 2مردان ماخماس، یکصد و بیست و دو.
28 مردان بیتائیل و عای دویست و بیست و سه نفر. پسر نبو، پنجاه و دو.
30 پسران مگبیس، یکصد و پنجاه و شش. 31 پسر دیگری، اِلام، هزار و دویست و
پنجاه و چهار. 2 پسران حریم سیصد و بیست. $ پسران لود حدید و اونو، هفتصد و
بیست و پنج. * فرزندان اریحا سیصد و چهل و پنج.
35 بنی سنعا، سه هزار و ششصد و سی.

36 کاهنان: پسران جدایا در خاندان یوشع، نهصد و هفتاد و سه. پسران اِمر، هزار و
پنجاه و دو. ٪ پسران پشور، هزار و دویست و چهل و هفت. 9 بنی حریم هزار و هفده. 0
لاویان: پسران یوشع و سدمیهیل، پسران اودویا، هفتاد و چهار. خوانندگان: پسران
آساف، یکصد و بیست و هشت. پسران سرایدار: پسران سلوم، پسران اتر، پسران
تلمون، پسران اککوب، پسران حتیثا، پسران شابای: همه یکصد و سی و نه.

43 ناتینیان: پسران سیحا، پسران حصوفا، پسران تابعوت، پسران سروس، پسران
سیعا، پسران فادون، $ پسران لبنان، پسران هاگابا، پسران اککوب، 6 پسران حجعسسس.
حنان، پسران گادل، پسران گاهر، پسران راعیا، 48 پسران راسین، پسران نکودا، پسران غزام،
19 پسران عزا، پسران فاسیا، پسران بسی، 0 دلار، پسران فصنس، نسیم، پسران فسنس.
51 پسران باکبوک، پسران حکوفا، پسران هارحور، 52 پسران بسلوث، پسران ماحیدا،
پسران هرسا، 58 پسران برکوس، پسران سیسارا، پسران تما، 54 پسران هاتسیا،
ثیسسون، 54 پسران هتسیا تسسون، 54 بندگان سلیمان، پسران سوتای، پسران
سوفرث، پسران فارودا، 56 پسران یالا، پسران دِرکون، پسران گِدِل، و آسیبای، پسران عمی:
همه ناتینیان، و صد و دو پسر سلیمان، سیصد و دو نفر از سلیمان.

59 و آنها که از تلمالا و تلحارسا و کروب و آدون و امر بالا رفتند.
و نمیتوانستند به خاندان پدران و فرزندان خود بگویند که آیا اسرائیلی هستند یا
خیر. پسران دالایا، پسران توبیاس، پسران نکودا، ششصد و پنجاه و دو.
61 و از پسران کاهنان: پسران هوبیا، پسران آکوس، پسران برزلای، که از دختران برزلای
جلعادی زن گرفت و به نام آنها نامیده شد: 2 اینها در جستجوی نوشتن نسب نامه خود
بودند، آن را نیافتند و از کاهن اخراج شدند. 68 و آترساتا به آنها گفت که تا زمانی که یک
کاهن دانا و کامل قیام نکنند، از قدس اقدس نخورند.

6 تمام جماعت یک نفر بودند، چهل و دو هزار و سیصد و شصت: 65 بجز غلامان و کنیزان
ایشان که هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر بودند و از میان ایشان دویست آوازخوان و
آوازخوان. 6 اسب ایشان هفتصد و سی و شش، قاطر ایشان دویست و چهل و پنج، شتر
ایشان چهارصد و سی و پنج، الاغ ایشان شش هزار و هفتصد و بیست. و از امیران پدران، 67
هنگامی که به معبد خداوند که در اورشلیم است وارد شدند، داوطلبانه به خانه خدا
تقدیم کردند تا آن را در جای خود بسازند. برحسب قوت، مخارج کار را شصت هزار قطعه طلا،
پنج هزار قطعه نقره و صد جامه کاهنانی دادند. 0 آنگاه کاهنان و لاویان و قوم و آوازخوانان و
دروازه بانان و ناتانیان در شهرهای خود ساکن شدند و تمامی اسرائیل در شهرهای خود.

3 اکنون ماه هفتم فرا رسیده بود و بنی اسرائیل در شهرهای خود بودند. بنابراین
مردم به عنوان یک مرد در اورشلیم جمع شدند. 2 و یوشع پسر یوسدق و برادرانش
کاهنان و زروبابل پسر صلاتیئیل و برادرانش برخاستند و مذبح خدای اسرائیل را
ساختند تا قربانیهای سوختنی بر آن بگذرانند، چنانکه در شریعت موسی مرد خدا
مکتوب است. 3 و مذبح خدا را بر پایههای آن گذاشتند و پس از منصرف کردن آنها، مردمان
اطراف جهان صبح و شام بر آن هولوکاست برای خداوند تقدیم کردند. و جشن خیمه 9
ها را چنانکه مکتوب است و هولوکاست را در هر روز به ترتیب بر طبق کار مقرر در روز
انجام می دادند. و پس از آن، هولوکاست را قضاوت کردم، هم در آتش سوزی ها و هم در تمام
مراسم تشریفات خداوند که تقدیس می شد، و هم در تمام مواردی که در آن قربانی برای
خداوند تقدیم می شد. از روز اول ماه هفتم شروع کردند به تقدیم هولوکاست برای
خداوند: معبد خدا هنوز بنا نشده بود. و به گچ بران و سنگ تراشان پول دادند و به
صیدونیان و تیریان غذا و نوشیدنی و روغن دادند.

که طبق دستور کوروش پادشاه ایرانیان، چوب سدر را از لبنان به دریای یاپا بیاورند.

8 و در سال دوم آمدن ایشان به معبد خدا در اورشلیم، در ماه دوم، زروبابل پسر صلاحییل و
یوشع پسر یوسدک و بقیه برادران ایشان، کاهنان و لاویان و همه کسانی که از اسیری به
اورشلیم آمده بودند، شروع کردند و لاویان را از سنین بالاتر به کار مطبوعاتی گماشتند. و
یوشع و پسران و برادرانش، سدمیهیل و پسرانش، و پسران یهودا مانند یک مرد ایستادند تا
بر کسانی که در معبد خدا کار می‌کردند، ایستادند: پسران حنداد و پسران ایشان و برادران
ایشان لاویان.

10 پس چون معبد خداوند به دست سنگ‌تراشان تأسیس شد، کاهنان در زینت‌های خود با
لوله‌ها و لاویان، پسران آساف، با سنج ایستادند تا به دست داود، پادشاه اسرائیل، خدا را
ستایش کنند. 11 و در سرودها و اعتراف به خداوند سرود خواندند، زیرا او نیکو است، زیرا رحمت
او بر اسرائیل تا ابدالاباد است.
همه مردم نیز با صدای بلند در ستایش خداوند فریاد زدند، زیرا معبد خداوند بنا شده
بود. 12 همچنین بسیاری از کاهنان و لاویان و سران پدران و مشایخ که معبد را از قبل
به هنگام تأسیس آن دیده بودند و این معبد در نظر ایشان با صدای بلند گریستند و
بسیاری از شادی فریاد زدند و صدای خود را بلند کردند. 3 و هیچ کس نمی توانست صدای
فریاد شادی و صدای گریه مردم را بشناسد زیرا که مردم با هم با صدای بلند فریاد زدند
و صدا از دور شنیده شد.

4 و دشمنان یهودا و بنیامین شنیدند که بنی اسیران معبدی برای یهوه خدای اسرائیل
می‌سازند، و به زروبابل و امیران پدران خود نزدیک شده، به ایشان گفتند: بگذارید
با شما بسازیم، زیرا همانطور که شما می‌کنید، خدای شما را می‌جوییم. و زروبابل و یوشع و
بقیه سران پدران اسرائیل به آنها گفتند: این بر شما و ما نیست که برای خدای خود
خانه بسازیم، بلکه خود ما برای خداوند خدای خود بنا خواهیم کرد، همانطور که کوروش
پادشاه پارسیان به ما دستور داده بود. 4بنابراین چنین شد که مردم زمین دست قوم
یهودا را منع کردند و آنها را در ساختن پریشان کردند. 5 و بر ضد آنها مشاورانی استخدام
کردند تا نقشه آنها را در تمام ایام کوروش پادشاه پارسیان و حتی تا زمان سلطنت
داریوش پادشاه پارسیان نابود کنند.

6 و در سلطنت آهاشورش، در آغاز سلطنت او، تهمتی بر ساکنان یهودا و اورشلیم
نوشتند. 7 و در ایام اردشیر بسلام و میتریدات و ثبیل و بقیه اعضای شورای ایشان را به
اردشیر پادشاه پارسیان نوشتند، اما تهمت نامه به سریانی نوشته شده و به زبان
سوری خوانده شد. $ Reum Beelteem و Samsai کاتب یک نامه از اورشلیم به اردشیر شاه
نوشتند، به این شرح: در ایالات سامره و در بقیه مناطق آن سوی رودخانه در صلح 1 (این
رونوشت نامه ای است که برای او فرستادند)، خدمتکاران شما، مردانی که در آن سوی رودخانه
هستند، به شاه اردشیر سلام برسانید. به پادشاه معلوم شود که یهودیانی که از تو
نزد ما آمدند به اورشلیم شهری سرکش و شریر آمدند که با ساختن دیوارها و ساختن
دیوارهایش آن را ساختند.

13 پس اکنون به پادشاه معلوم شود که اگر آن شهر ساخته شود و دیوارهایش برپا شود،
خراج و درآمد و درآمد سالانه نخواهند داد و این ضرر حتی به پادشاهان نیز خواهد رسید. * اما ما
با یاد نمکی که در قصر خوردیم و چون مجروحیت شاه را اشتباه دیدیم، فرستادیم و گفتیم.

به پادشاه 15 تا در کتب تواریخ پدران خود بخوانی و آنچه را که در تفاسیر نوشته شده است
بیابی و بدانی که آن شهر شهری طغیانگر است و برای پادشاهان و ولایات آزاردهنده است و از
روزگاران قدیم در آن جنگ برانگیخته شده است و به همین دلیل خود شهر ویران شد. به پادشاه
اطلاع دهیم که اگر آن شهر ساخته شود و خود دیوارها بازسازی شوند، در آن سوی رودخانه مالکیتی
نخواهی داشت.

17پادشاه به رئوم بئیلتیا و سامسای کاتب و بقیه که در شورای ایشان بودند،
ساکنان سامره و بقیه در آن سوی رودخانه پیام فرستاد و سلام کردند، 18 و تهمتی که به ما
من آشکارا خوانده شد، 1و از سوی من دستور داده شد. فتنهها صلح فرستادی در حضور
و جنگها در آن برانگیخته میشد: 20 برای هر دو پادشاه، در اورشلیم بسیار نیرومند بودند و
بر تمام کشور آن سوی رودخانه تسلط داشتند و خراج و درآمد و درآمد دریافت میکردند. 21 پس
اکنون این جمله را بشنوید: آن مردان را منع کنید تا آن شهر ساخته نشود مگر اینکه تصادفاً
توسط من فرمان داده شود. 22 مواظب باشید که این را با سهل انگاری انجام ندهید و اندک اندک
شرارت بر پادشاهان بیشتر می شود.

28 و به این ترتیب نسخهای از فرمان اردشیر پادشاه در حضور رئوم بلتیم و سامسای
کاتب و مشاوران ایشان خوانده شد و آنها با عجله به اورشلیم نزد یهودیان رفتند و آنها را
با سلاح و نیرو مهار کردند. ۲۴ آنگاه کار خانه خداوند در اورشلیم قطع شد و تا سال دوم
سلطنت داریوش، پادشاه پارسیان، تکمیل نشد.

5 هاجی نبی و زکریا پسر عدو برای یهودیانی که در یهودیه و اورشلیم بودند به نام خدای
اسرائیل نبوت کردند. 2 آنگاه زروبابل پسر صلاحییل و یوشع پسر یوسدق
برخاستند و شروع به ساختن معبد خدا در اورشلیم کردند و انبیای خدا با آنها به آنها کمک
می کردند. در همان حال، تاتانای، که پیشوای آن سوی رودخانه بود، و استاربوزانای، و
مشاورانشان نزد آنها آمدند، پس به آنها گفتند: چه کسی به شما توصیه کرد که این خانه
را بسازید و دیوارهای آن را بازسازی کنید؟

که ما به آنها پاسخ دادیم که نام افراد مسئول آن ساختمان چیست؟ 5 اما چشم خدای آنها به
بزرگان یهود بود و نتوانستند آنها را مهار کنند. و قرار شد موضوع به داریوش ارجاع شود و آنگاه
به آن اتهام راضی شوند.

۶ نسخهای از نامهای که تاتانای، رهبر منطقه آن سوی رودخانه، و استاربوزانای، و
مشاورانش آرفاساکیان، که آن سوی رودخانه بودند، برای داریوش پادشاه فرستادند. ?
پیامی که برای او فرستادند چنین نوشته شده بود: درود بر داریوش شاه. 8 به پادشاه
معلوم شود که ما به استان یهوده رفتهایم، به خانه خدای بزرگ، که از سنگ صیقل
نخورده ساخته شده و چوب در دیوارها گذاشته شده است، و آن کار به دقت ساخته شده و
در دستان[9] آنها رشد میکند. ما از آن پیرمردان سؤال کردیم و به آنها گفتیم: چه کسی به
شما قدرت ساخت این خانه و بازسازی این دیوارها را داده است؟ 10امّا ما نیز از ایشان
نامهایشان را پرسیدیم تا به شما بگوییم و نامهای رهبران ایشان را نوشتیم. 1 و این
سخن را به ما پاسخ دادند و گفتند: ما بندگان خدای آسمان و زمین هستیم و معبدی را
میسازیم که سالها پیش ساخته شده و پادشاه بزرگ اسرائیل آن را ساخته و ساخته بود.
12 اما پس از آنکه پدران ما خدای آسمان را به خشم آوردند، او آنها را به دست نبوکدنصر،
پادشاه بابل کلدانیان سپرد و این خانه را نیز ویران کرد و قوم خود را به بابل منتقل کرد.
19 و در سال اول کوروش پادشاه بابل، کوروش پادشاه دستور داد که این خانه خدا ساخته
شود. 14 برای ظروف طلایی معبد خدا و

نقره‌هایی را که نبوکدنصر از معبد اورشلیم گرفته بود و به معبد بابل برده بود،
کوروش پادشاه آن‌ها را از معبد بابل آورد و به نام ساساباسر که او را نیز شاه کرد، دادند،
15 و به او گفت: این ظروف را بگیر و برو، آن ظروف را در معبد یئلم بساز و آن را در معبد خدا
قرار ده و آن را در معبد قرار بده در جای خود ۱۶ آنگاه ساساباسار آمد و پایه‌های معبد خدا را در
اورشلیم گذاشت و از آن زمان تا کنون ساخته می‌شود و هنوز تکمیل نشده است. 1 «پس
اکنون، اگر به نظر پادشاه خوب است، در کتابخانه پادشاه که در بابل است فهرست
کند که آیا کوروش پادشاه دستور ساخت خانه خدا در اورشلیم را داده است، و وصیت
پادشاه را در این مورد برای ما بفرست.

آنگاه داریوش پادشاه دستور داد: و کتابهایی را که در بابل ذخیره شده بود در
کتابخانه فهرست کردند. ? و در اکباتانیس که قلعه ای است در ایالت مدینه یک جلد
یافت شد: و در آن شرحی نوشته بود: در سال اول پادشاهی کوروش پادشاه کوروش فرمان داد
که خانه خدا را که در اورشلیم است در جایی که قربانی می کنند بنا کنند و به عرض شش
و شش متر به ارتفاع سه و شش متر مکعب بنا کنند. ردیف‌هایی از سنگ‌های نتراشیده، و
به این ترتیب ردیف‌های چوبی جدید به قیمت خانه پادشاه داده می‌شود. 5 اما ظروف طلایی
و نقره‌ای معبد خدا را که نبوکدنصر از معبد اورشلیم گرفته و به بابل آورده بود،
بازگردانده شده و به معبد اورشلیم به جای خود که در معبد خدا نیز گذاشته شده بود،
بازگردانده خواهد شد. پس، تاتانای، رهبر منطقه آن سوی رودخانه، اشتاربوزنای، و
آفراشیان مشاور شما، که در آن سوی رودخانه هستند، از آنها دور شوید، 7 و بگذارید رهبر
یهودیان و بزرگانشان آن خانه خدا را به جای آن بسازند. اما به دستور من نیز دستور داده
شد که آن کاهنان یهودی برای ساختن خانه خدا چه کنند، یعنی از تابوت پادشاه، یعنی از
مالیاتی که از ناحیه آن سوی رودخانه داده می شود، پول را با جدیت به آن مردان بدهند، مبادا
مانع کار شود. و اگر لازم باشد و گوساله و بره و بزغاله برای هولوکاست خدای بهشت و
ذرت و نمک و شراب و روغن طبق آداب کاهنانی که در اورشلیم هستند، هر روز به آنها داده
شود، مبادا شکایتی شود. 10 و برای خدای آسمان هدایا تقدیم کنند و برای جان پادشاه و
پسرانش دعا کنند. از این رو حکمی از سوی من صادر شده است که هر کس این فرمان را
تغییر دهد، درختی از خانه‌اش برداشته شود و بر آن نصب شود و خانه‌اش علنی شود. 12 اما
خدایی که نام او را در آنجا ساکن کرد، تمام ممالک و قومی را که دست او را برای مقاومت دراز
کرده بودند پراکنده خواهد کرد و خانه خدا را که در اورشلیم است پراکنده خواهد کرد. من،
داریوش، حکمی را صادر کرده ام، که با کوشش آرزوی تحقق آن را دارم.

13 بنابراین، تاتانای، رهبر منطقه آن سوی رودخانه، و استاربوزنای، و مشاورانش، طبق
آنچه داریوش پادشاه دستور داده بود، به این ترتیب با جدیت اعدام شدند.
14 و مشایخ یهود بنا به نبوت حجّی نبی و زکریا پسر عدو بنا کردند و کامیاب شدند و
بنا کردند و بنا کردند به فرمان خدای اسرائیل و به فرمان کوروش و داریوش و اردشیر
پادشاهان پارسیان 15 و تا ششم ماه یک سال این خانه خدا را به پایان رساندند.
سلطنت داریوش شاه 16 و بنی‌اسرائیل، کاهنان و لاویان، و بقیه‌ا بنیا هجرت‌ا، وقفا
خانه‌ا خدا را با شادیا انجام‌ا دادند. 17 و برای تقدیم خانه خدا، صد گوساله، دویست قوچ،
چهارصد بره، دوازده بز نر برای گناه تمامی اسرائیل، برحسب تعداد قبایل اسرائیل،
تقدیم کردند. 18 و کاهنان مستقر شدند

طبق اعمال خدا در اورشلیم، همانطور که در کتاب موسی نوشته شده است.

19 و بنی‌اسرائیل عید فصح هجرت را در روز چهاردهم ماه اول گرفتند. 20 زیرا کاهنان و
لاویان چنان پاک شده بودند که گویی تمام جهان یکی است تا عید فصح را برای جمیع
فرزندان هجرت و برای کاهنان برادر خود و برای خود قربانی کنند. 21 و بنی‌اسرائیل که از
هجرت بازگشته بودند و همه کسانی که از آلودگی امت‌های زمین به ایشان جدا شده بودند،
خوردند تا خداوند، خدای اسرائیل را بجویند. 2 و عید فطیر را هفت روز با شادی برپا کردند،
زیرا خداوند ایشان را شاد کرده بود و دل پادشاه آشور را به سوی ایشان معطوف کرده بود تا
دست ایشان را در کار خاندان یهوه خدای اسرائیل یاری دهد.

7 و پس از این سخنان، در سلطنت اردشیر شاه پارسیان، اسدراس پسر سارای، پسر عزاریا،
پسر هلکیا، 2 پسر سلوم، پسر صادوک، پسر اخیتوب، 3 پسر عماریا، پسر عزریا،
پسر آزاریاسون، پسر اخیتوب، 3 یوزی، پسر بوکی، 5 پسر ابیسوع، پسر فینهاس، پسر
العازار، پسر هارون، کاهن از ابتدا. عزرا خود از بابل برخاست و خود به سرعت در شریعت
موسی که خداوند خدا به اسرائیل داده بود نوشت. 7 و از پسران اسرائیل و از پسران کاهنان و
از پسران لاویان و از سرایندگان و از دروازه بانان و از ناتانیان در سال هفتم اردشیر شاه به
اورشلیم آمدند. و در ماه پنجم یعنی سال هفتم پادشاهی به اورشلیم آمدند. زیرا در روز اول
ماه اول از بابل شروع به بالا رفتن کرد و در روز اول ماه پنجم به دست خدای خود که بر او
نیکو بود به اورشلیم آمد. 10زیرا اسدرس قلب خود را آماده کرد تا شریعت خداوند را بررسی
کند و در اسرائیل حکم و داوری کند و تعلیم دهد.

1الان این نمونه فرمان نامه ای است که اردشیر شاه به اسدرا کاهن، کاتبی که از
کلمات و دستورات خداوند آموخته بود، و مراسم او در اسرائیل داد. 12 اردشیر، پادشاه
پادشاهان، به اسدرس کاهن، دانشمندترین کاتب شریعت خدا در آسمان، درود می فرستد.
از جانب من حکم شده است که هر که در پادشاهی من از قوم اسرائیل و کاهنان آن و 1BA
لاویان می‌خواهد به اورشلیم برود، با شما برود. 14زیرا با حضور پادشاه و هفت مشاور او،
طبق شریعت خدای خود که در دست شماست، به دیدار یهودیه و اورشلیم فرستاده شده‌اید،
15 و نقره و طلایی را که پادشاه و مشاورانش داوطلبانه به خدای اسرائیل که خیمه‌اش در
اورشلیم است تقدیم کردند. 16 و تمام نقره و طلایی را که در تمام ایالت بابل پیدا
می‌کنید و مردم حاضرند تقدیم کنند و از کاهنانی که رایگان به خانه خدای خود که در
اورشلیم است تقدیم کرده‌اند، 17 مجانی بگیرید و با این پول با جدیت بخرید گاو نر و
قوچ و بره و قربانی‌های خدای خود و قربانی‌های آنها را. در اورشلیم است. 18اما اگر شما و
برادرانتان راضی هستید که با بقیه نقره و طلا کاری انجام دهید، طبق خواست خدای خود
انجام دهید. 19 همچنین ظروفی را که برای خدمت خانه خدایتان به شما داده می شود، در
حضور خدا به اورشلیم بسپارید. 20اما مابقی که برای خانه خدایت لازم است، هر مقداری
که باید خرج کنی، از خزانه و خزانه پادشاه، 2 و از من داده خواهد شد. من، اردشیر شاه، به
تمامی نگهبانان تابوت عمومی که در آن سوی رودخانه هستند، مقرر و حکم داده ام که هر چه
اسدرس کاهن، کاتب شریعت خدای آسمان، از شما بخواهد، بدون تأخیر 22 تا صد تالانت
نقره، تا صد قطنات نقره، و تا صد دانه ذرت، و تا صد دانه ذرت، و تا صد دانه روغن و تا صد
دانه ذرت را به شما بدهید. نمک بدون پیمانه 23 هر چیزی که مربوط به آیین خدای آسمان
است باید در خانه خدای آسمان به دقت داده شود تا مبادا خشمگین شود.

در برابر پادشاهی پادشاه و پسرانش سقوط کنند. 4 و به شما در مورد تمامی کاهنان و لاویان و سرایندگان و سرایداران و خادمان این خانه خدا به شما اطلاع می‌دهیم که قدرت ندارید بر آنها درآمد و خراج و تجارت تحمیل کنید. 25 و تو ای عزرا، برحسب حکمت خدایت که در دست توست، داوران و والیانی تعیین کن تا همه مردمی را که آن سوی نهر هستند، یعنی کسانی که شریعت خدای تو را می‌دانند، داوری کنند، بلکه نادانان را نیز آزادانه تعلیم ده. ۲۶ و هر که شریعت خدای تو و شریعت پادشاه را با جدیت انجام ندهد، داوری بر او خواهد بود، یا به مرگ، یا تبعید، یا محکومیت اموالش، یا قطعاً به زندان.

27 متبارک باد یهوه خدای پدران ما که این را در قلب پادشاه قرار داد تا خاندان خداوند را که در اورشلیم است جلال دهد، 28 و در حضور پادشاه و مشاوران او و جمیع امیران مقتدر پادشاه بر من رحمت کرد، و من که از دست یهوه خدای خود نیرومند شدم تا امیران اسرائیل را که با من بودند جمع کنم.

8 پس اینها رؤسای قبایل و شجره نامه کسانی است که در سلطنت اردشیر شاه بابل با من آمدند. ? از پسران فینحاس، جرشوم. از پسران ایتامار، دانیال. از پسران داوود، حطوس. 3 از پسران شخنیا، پسران فاروس، زکریا و با او صد و پنجاه مرد بودند. از پسران فاحات موآب، الیونای، پسر زارع، و با او دویست مرد. 5 از پسران شخنیا، پسر حزقیال، و با او سیصد مرد. از پسران آدان، عابد پسر یوناتان و با او پنجاه مرد. ? از پسران عالم، اشعیا پسر عطالیا و با او هفتاد مرد. از پسران شافاطیا، زبدیا، پسر میخائیل، و با او هشتاد مرد. 9 از پسران یوآب، عبدیا، پسر جاهئیل، و با او دویست و هجده مرد. 10 از پسران سلومیت، پسر یوسف، و با او صد و شصت مرد. 1از پسران ببیی، زکریا، پسر ببیی، و با او بیست و هشت مرد. 12 از پسران آزگاد، یوحانان، پسر اکستان، و با او یکصد و ده مرد. 13 از پسران ادونیکام که آخرین آنها بودند و اینها نامهایشان است: الیفلث و یحییل و سمعیا و با آنها شصت مرد. 14 از پسران بیگی، اوتای و زکور و با آنها هفتاد مرد.

۱۵ و ایشان را نزد نهری که به آهاوا میرود جمع کردم و سه روز در آنجا ماندیم و در میان قوم و کاهنان پسران لاوی جستجو کردم و ایشان را در آنجا نیافتم. 16 و به این ترتیب الیازار و آرئیل و سمیه و الناتان و یاریب و الناتان و ناتان و زکریا و موسلا را که حکیمان بودند فرستادم. «و ایشان را نزد عدو که اولین نفر در محل چاسفیا است فرستادم و به زبان ایشان گفتم که با ادو و برادرانش ناتانیان در مکان چاسفیا صحبت کنند تا بندگان خانه خدای ما را برای ما بیاورند. 15 و ما را به دست خدای ما مردی نیکو، پسر موهول، پسر دانشمند موهول بر ما آوردند. اسرائیل و سارابیا و پسران و برادرانش هجده نفر، 19 و حشابیا، و با او اشعیا از پسران مراری و برادرانش، و بیست نفر از پسرانش: 20 و از ناتینایی که داوود به خدمت لاویان داده بود، دویست و بیست نفر را از ناهین به دست آوردیم خدای ما بر همه کسانی است که او را در نیکی می جویند.

و فرمانروایی او و قدرت او و خشم او بر همه کسانی که او را ترک می کنند. 3 ما روزه گرفتیم و برای این از خدای خود التماس کردیم و برای ما خوب شد. 2 و از سران کاهنان دوازده نفر، سرابی جدا کردم.

ام و حصابیام و ده تن از برادرانشان را با آنها آویختند: 25 و نقره و طلا و ظروف تقدیس
شده خانه خدای ما را که پادشاه و مشاورانش و امیرانش تقدیم کرده بودند و تمامی
اسرائیل از یافت شدهها به آنها آویختند. بیست کاسه طلای که دارای هزار جامد بود و
دو ظرف برنجی براق و زیبا مانند طلا. ۲۸ و به ایشان گفتم: ای مقدسین خداوند و ظروف
مقدس و نقره و طلا که داوطلبانه برای یهوه خدای پدران ما تقدیم شد، مراقب باشید تا
در حضور سران کاهنان و لاویان و سران قبایل اسرائیل در اورشلیم، در خزانه خداوند، آویزان
شوند. 30 و کاهنان و لاویان وزن نقره و طلا و ظروف را برداشتند تا اورشلیم را به خانه
خدای ما بیاورند. 31 پس در روز دوازدهم ماه اول از نهر آهاوا حرکت کردیم تا به اورشلیم[29]
برویم و دست خدای ما بر ما بود و ما را از دست دشمن و کمینکننده در راه نجات داد.

32 و به اورشلیم آمدیم و سه روز در آنجا ماندیم. 8 و در روز چهارم نقره و طلا و ظروف به
دست مرموت پسر اوریا کاهن و با او العازار بن فینیس و با ایشان یوزابد بن یوشع و
نوادایا بن بنوی لاوی به خانه خدای ما آوردند، 4 برحسب تعداد و وزن همه آن زمان شرح داده
شد. 35 امّا آنانی که از اسارت بنی هجرت آمده بودند، برای خدای اسرائیل قربانیهای
سوختنی، دوازده گوساله برای تمامی قوم اسرائیل، نود و شش قوچ، هفتاد و هفت بره،
دوازده بز برای گناه تقدیم کردند، همه در قربانی سوختنی برای خداوند. و احکام پادشاه
را به ساتراپهایی که از چشم پادشاه دور بودند و به رهبران آن سوی رودخانه دادند و قوم
و خانه خدا را قیام کردند.

9
و پس از اتمام این امور، شاهزادگان نزد من آمدند و گفتند: قوم اسرائیل، کاهنان و
لاویان، از قوم زمین و مکروهات ایشان جدا نیستند، یعنی کنعانیان، حِتیان، و فرزیان،
و یبوسیان، و عمونیان، و موآبیان، و مصریان. این اولین تخلف و چون این سخن را شنیدم
مانتو و کت خود را دریدم و موهای سر و ریش خود را درآوردم و به سوگ نشستم. و جمیع
کسانی که از کلام خدای اسرائیل می ترسیدند، به خاطر گناه کسانی که از اسارت آمده
بودند، نزد من جمع شدند و من تا قربانی شام غمگین نشستم.

6 و گفتم: خدای من، شرم دارم و خجالت میکشم که روی خود را به سوی تو بلند کنم.
زیرا گناهان ما بر سر ما زیاد شده و گناهان ما تا آسمان افزایش یافته است؟ از روزگار پدرانمان،
اما خود ما تا به امروز گناه سختی کردهایم، و در گناهان خود، خود، پادشاهان و کاهنانمان، به
دست پادشاهان زمین، و به شمشیر، و به اسیری، و به دزدی، و در آشفتگی چهره تسلیم
شدهایم، مانند امروز. و اکنون، گویی برای مدتی اندک، دعای ما به خداوند، خدای ما انجام شد، تا
بقایای آن بر ما رها شود، و میخ در مکان مقدسش به ما داده شود، و خدای ما چشمان ما را روشن کند،
و در بندگی ما اندکی زندگی عطا کند.

مادر خدای ما، و بیابانهای آن را می ساخت و در یهودا و اورشلیم حصاری به ما می داد.

10 و اکنون، ای خدای ما، پس از این چیزها چه بگوییم؟ زیرا ما دستورات تو را که در
دست بندگانت پیامبران امر فرمودی ترک می کنیم و می گوییم:
زمینی که برای تصرف آن وارد میشوید، بر حسب ناپاک بودن قومها و سایر سرزمینها، زمینی
ناپاک است، با مکرات کسانی که دهان به دهان آن را به آلودگی خود پر کردهاند. 12 پس اکنون
دختران خود را به پسران خود ندهید و دختران خود را به پسران خود نگیرید و تا ابد به دنبال
صلح و سعادت آنها نباشید تا نیرومند شوید و از چیزهای خوب زمین بخورید و فرزندان خود را
تا ابد وارث داشته باشید. و بعد از همه آنچه در بدترین اعمال ما و در تجاوز بزرگ ما بر ما وارد
شد، زیرا تو ای خدای ما ما را از شرارت ما رهانید و نجاتمان را مانند امروز به ما عطا کردی، 1 تا ما
رویگردان نباشیم و احکام تو را باطل نکنیم، و با مردمان این زشتکاری ها ازدواج نکنیم. تا آخر
با ما قهر بودی که نذاری بقیه به سلامت بریم؟ 15 ای خداوند، خدای اسرائیل، تو عادل هستی،
زیرا ما رها شدهایم، که مانند امروز نجات خواهیم یافت. اینک ما در تقصیر خود در برابر تو
هستیم زیرا او نمی تواند در این مورد در برابر تو بایستد.

10 به این ترتیب، هنگامی که عزرا دعا می کرد و او را التماس می کرد و می گریست، و در
مقابل معبد خدا دراز می کشید، انبوهی از مردان و زنان و کودکان اسرائیلی نزد او گرد
آمدند و مردم به شدت گریه کردند. 2 و سِخِنیاس پسر یحییل از بنی علام پاسخ داد و عزرا
گفت: «ما از خدای خود تجاوز کردهایم و از قومهای زمین زنان بیگانه گرفتهایم، و اکنون اگر در
اسرائیل از این جهت توبه کرد، با یهوه خدای خود عهد ببندیم تا همه زنان مولود خداوند و
آنانی که از خداوند میترسند را بیرون کنند. دستورات یهوه خدای ما: طبق شریعت عمل شود.
برخیز، تصمیم با توست و ما با تو خواهیم بود: تقویت کن و انجام بده. ۵ آنگاه عزرا
برخاست و به سران کاهنان و لاویان و تمامی اسرائیل سوگند یاد کرد که طبق این کلام عمل
کنند و سوگند یاد کردند. و عزرا در مقابل خانه خدا برخاست و به اتاق یوحانان پسر
الیاشیب رفت و در آنجا وارد شد و نان نخورد و آب ننوشید و برای گناه کسانی که از اسارت
آمده بودند ماتم گرفت. 7 و در یهودا و اورشلیم کلامی به جمیع بنی هجرت فرستاده شد
که در اورشلیم جمع شوند و هر که طبق نظر امیر و بزرگان ظرف سه روز نیاید، تمام اموالش
گرفته خواهد شد و خود از لشکر هجرت بیرون رانده خواهد شد. 9 پس جمیع مردان یهودا و
بنیامین به مدت سه روز در اورشلیم جمع شدند: این ماه نهم است، در روز بیستم ماه، و تمام
قوم در کوچه خانه خدا نشستند و از گناه و باران می لرزیدند.

۱۰ و اسدرس کاهن برخاست و به ایشان گفت: شما تجاوز کردهاید و با زنان بیگانه
ازدواج کردهاید تا به گناه اسرائیل اضافه شوید. ۱۱ و اکنون برای یهوه خدای پدران خود
اعتراف کنید و فرمان او را انجام دهید و از مردمان زمین و از زنان بیگانه جدا شوید. 12 و تمام
جمعیت پاسخ دادند و با صدای بلند گفتند: طبق قولی که به ما میدهی، چنین باشد.

13 امّا چون مردم زیادند و فصل باران است و نمیتوانیم بیرون بایستیم، و لازم نیست
یکی دو روز (زیرا در این امر بهشدت گناه کردهایم)، 4 در تمام جمعیت، رهبران گماشته
شوند، و همه آنهایی که در ایالات ما زنان بیگانه گرفتهاند، در وقتهای مقرر بیایند، و هر
شهر و قاضی شهر ما با آنها باشد، تا قاضی شهر ما و حاکمان شهر با آنها باشد. از ما در این
گناه دور شد. 15 بنابراین

یوناتان پسر عزائیل و یاسیا پسر تکوئی بر آن ایستادند و مشوله و سبثای لاویان به آنها
کمک کردند. و اسدراس کاهن و مردانی که رؤسای خانواده‌ها بودند، به خانه‌های پدران خود و همه
به نام‌های‌شان رفتند و در روز اول هفدهم ماه دهم به بررسی موضوع نشستند. و تمام مردانی
که با زنان خارجی ازدواج کرده بودند تا روز اول ماه اول تمام شد.

18 و از پسران کاهنان که با زنان بیگانه ازدواج کرده بودند، پیدا شدند. از پسران
یوشع، پسران یوسدک و برادرانش، ماسیا، الیزار، یاریب و گودولیا.
19 و دست خود را دادند تا زنان خود را بیرون کنند و قوچ گوسفندی برای جنایت خود قربانی
کردند. 20 و از پسران عمر، حنانی و زبدیا. 21 و از پسران حریم، ماسیا و الیاس و سمیه و یحییل و
اوزیاس. 22 و از پسران فشور، الیونای، ماسیا، اسماعیل، ناتانائیل، یوزابد، و الاسا. 23 و از
پسران لاویان، یوزابد، شمعی، و زلایا، کالیتا، فتایا، یهودا و الیزار است.

24 و از خوانندگان، الیاسیب. و از سرایداران سلوس و تلموس و اوری. 25 و از اسرائیل، از پسران
فاروس، رمیا، و یسیا، و ملکیا، و میامین، و الیزار، و ملکیا، و بانه. 26 و از پسران عیلام، متانیا،
زکریا، یحییل، عبدی، اریموث و ایلیا. "و از پسران زثوا، الیونای، الیاشیب، متانیا، و یریموت،
و زباد، و عزیزا. 2 و از پسران ببای، یوحانان، حنانیا، زاب بای، اتالای. 29 و از پسران بانی،
موسلم، و رامیا و ملوخ، 3، و ساحوخ، 3. و از پسران فاحات، ادنا، و کلال، بانایا، و ماسیاس،
بسلئیل، بنوی و مناسی، 31 و از پسران هرم، الیزر، ملکیا، شمعون، 3 دلار و از پسران حصوم،
ماتانای، امرام، و ول، 36 الیاشیب، 7 متانای، و یاشی، 9 و سلمیاس، و ناتان، 40 و مکندبای،
سیشای، سارای، 2 سلوم، عماریا، یوسف بیگانگان و در میان آنها زنانی بودند که فرزندانی به
دنیا آورده بودند.

کتاب نحمیا

1 سخنان نحمیا پسر هلخیا. و در ماه کاسلو در سال بیستم واقع شد و من در قلعه
سوسوس بودم. 2 و حنانی، یکی از برادران من، او و مردان یهودا آمدند و از یهودیانی که
باقی مانده بودند و از اسیری باقی مانده بودند، و اورشلیم سؤال کردم. 3 و به من گفتند:
کسانی که در آن استان باقی مانده و از اسارت باقی مانده‌اند، در مصیبت شدید و ظلم
هستند و دیوار اورشلیم ویران شده و دروازه‌های آن در آتش سوخته است.

و چون سخنی از این قبیل شنیدم، نشستم و گریستم و روزها ماتم گرفتم.
من در حضور خدای آسمان روزه گرفتم و دعا کردم: 5 و گفتم: ای خداوند، خدای آسمان، نیرومند،
بزرگ و مهیب، که عهد و رحمت را با کسانی که تو را دوست دارند و اوامر تو را نگاه می دارند،
نگاه می دارم: گوشهایت شنوا و چشمانت باز باشد تا دعای بنده خود را بشنوی، که من
امروز در برابر تو برای بندگانت شب و روز در برابر تو دعا می کنم. برای گناهان بنی
اسرائیل که به آنها مرتکب گناه شده ایم. من و خاندان پدرم گناه کرده ایم. ? ما به
بیهودگی گمراه شده‌ایم و فرمان تو و مراسم و داوری‌هایی را که به بنده‌ات موسی امر کردی
وفا نکردیم. کلمه ای را که به بنده خود موسی امر کردی به خاطر بیاور و گفتی: وقتی
تجاوز کردی تو را در میان مردمان پراکنده خواهم کرد.

و اگر نزد من برگردید و احکام مرا نگاه دارید و آنها را به جا آورید، حتی اگر تا اقصی نقاط
آسمان برده شوید، شما را از آنجا جمع خواهم کرد و به مکانی که انتخاب کرده‌ام باز خواهم آورد تا
نام من در آنجا ساکن شود. 10 و خود بندگانت و قومت را که با قوت عظیم و به دست نیرومند خود
فدیه دادی. 11 ای خداوند، از تو خواهش می‌کنم، گوش خود را به دعای بنده خود و دعای بندگانت
که می‌خواهند از نام تو بترسند، توجه کن و امروز خدمتگزارت را هدایت کن و در حضور این مرد
به او رحم کن. چون من ساقی پادشاه بودم.

2 و در ماه نیسان، در سال بیستم اردشیر شاه، و پیش از او شراب بود، و من شراب را
برداشتم و به پادشاه دادم. 2 و پادشاه به من گفت: چرا چهره تو غمگین است، در حالی
که تو را مرده نمی بینم؟ این بیهوده نیست، اما من بلایی که در دل شماست را نمی دانم. و من
بسیار ترسیدم و به شدت ترسیدم و به پادشاه گفتم: پادشاه، تا ابد زنده باش. چرا چهره
من سزاوار آن نباشد، زیرا شهر خانه مقبره های پدرم متروک است و دروازه های آن در آتش
سوخته است؟ و پادشاه به من گفت: برای چه منظوری می خواهی؟ و به خدای آسمان دعا کردم، 5
و به پادشاه گفتم: اگر به نظر پادشاه خوب است، و اگر غلام تو در برابر تو راضی است، مرا
به یهودیه در شهر مقبره پدرم بفرست تا آن را بسازم. و پادشاه به من و ملکه ای که در
کنار او نشسته بود گفت: سفر شما تا چه زمانی خواهد بود و چه زمانی برمی گردید؟ و او را در
حضور پادشاه پسندید و مرا فرستاد و برایش وقت گذاشتم.

۷ و به پادشاه گفتم: «اگر به نظر پادشاه خوب است، نامه‌هایی به سران منطقه آن
سوی رودخانه به من بدهد تا مرا بفرستند تا به یهودیه بروم: و نامه‌ای به آساف،
نگهبان جنگل پادشاه، به من چوب بدهد تا دروازه‌های برج خانه و دیوارهای خانه را که
وارد آن شهر شده‌ام، بپوشانم. و پادشاه به دست خدای من معامله خوبی با من داد. و نزد
رؤسای مملکت آن سوی رودخانه رفتم و نامه های پادشاه را به ایشان رساندم. و
پادشاه بر من و فرماندهان سربازان و سواران رحم کرد. 10 و سنبلاط حورونیان و
توبیاس خادم عمانیان شنیدند و از مصیبت بسیار غمگین شدند که مردی آمده بود که
سعادت بنی‌اسرائیل را می‌جوید.

11 و به اورشلیم آمدم و سه روز در آنجا بودم. 12 و من در شب برخاستم و چند نفر با من
بودند و به کسی نگفتم که خدا در قلب من چه کنم در اورشلیم انجام دهم و هیچ اسبی با من
نبود مگر حیوانی که بر آن بنشینم.

بام 13 و شبانه از دروازه دره و از جلوی چشمه اژدها و به دروازه سرگین بیرون آمدم و
دیدم که دیوار اورشلیم ویران شده و دروازه های آن در آتش سوخته شده است. 14 و به
دروازه چشمه و قنات شاه گذشتم و اسبی که بر آن نشسته بودم جائی نماند. 15 و
شبانه از کنار نهر بالا رفتم و دیوار را در نظر گرفتم و برگشتم به دروازه دره آمدم و
برگشتم. 16 و قاضیان نمی‌دانستند کجا رفته‌ام و چه می‌کنم، اما به یهودیان و کاهنان
و اشراف و قضات و بقیه که کار را انجام می‌دادند، تا آن زمان آن مکان نگفته بودم. 17 و
به ایشان گفتم: شما می‌دانید که در چه مصیبتی هستیم، زیرا اورشلیم متروک است
و دروازه‌های آن به آتش سوخته است.

و دست خدای خود را به آنها گفتم که با من خوب است و سخنان پادشاه را [18]
که به من گفته بود و گفتم: بیایید برخیزیم و بسازیم. و دستهایشان در نیکی تقویت می
شود. و سنبلاط حورونیان و توبیاس خادم عمانیان و غسم عرب شنیدند و به ما تهمت زدند و ما
را تحقیر کردند و گفتند: این چه کاری است که می کنید؟ آیا شما علیه شاه قیام کرده اید؟ ۲۰ و
کلام را به ایشان برگرداندم و به ایشان گفتم: خود خدای آسمان به ما کمک می‌کند و ما بندگان
او هستیم، بیایید برخیزیم و بسازیم، اما شما در اورشلیم سهم و عدالت و خاطر ندارید.

3
و الیاسیب کاهن اعظم و برادرانش کاهنان برخاستند و دروازه گله را ساختند و آن را
تقدیس کردند و دروازه‌هایش را برپا کردند و آن را تا برج صد ذراعی تا برج حنانیل
تقدیس کردند. 2 و مردان اریحا نزدیک او بنا کردند و زکور پسر امری نزدیک او ساخت.

3 و بنی اسنا دروازه ماهی را ساختند و خود آن را پوشاندند و دروازه‌ها و قفل‌ها و
میله‌های آن را برپا کردند. و مریموت پسر اوریا، پسر آکوس، در کنار آنها بنا کرد. و در
کنار او مصلم بن باراکی بن مشزابل را ساخت و در کنار ایشان صادوق بن باعنا
ساخت. و اهل تکون نزد آنها بنا کردند، ولی بزرگانشان گردن خود را در کار
پروردگارشان قرار ندادند.

6 و یهویاداع بن فصعحه و موصلی بن بیسودیا دروازه قدیم را ساختند و آن را
پوشاندند و دروازه‌ها و قفل‌ها و میله‌هایش را برپا کردند.
7 و در کنار ایشان ملتیاس جبعونیان و یادون مروناتیان را که از جبعون و مسفا بودند
برای رهبر که در ناحیه آن سوی رودخانه بود بنا کردند. و در کنار او عزییل پسر عاریا زرگر
و حنانیا پسر رنگرز در کنار او ساخت و اورشلیم را تا دیوار خیابان بزرگتر ترک کردند. و
رافایا پسر حور، حاکم شهر اورشلیم، در کنار او بنا کرد. 10 و جدایا پسر هاروماف در کنار
وی در مقابل خانه خود بنا کرد و حطوس بن حصبونیا در کنار وی بنا کرد. ۱ ملکیا پسر
هرم و حسوب پسر فحات موآب قسمت میانی دهکده و برج تنورها را ساختند. 12 و در کنار
او سلوم پسر آلوهس، رهبر بخش میانی شهر اورشلیم، او و دخترانش را ساخت. 19 و حنون
دروازه دره و ساکنان زانوئه را ساخت.

خود آن را ساختند و دروازه‌ها و قفل‌ها و میله‌ها و هزار ذراع در دیوار تا دروازه سرگین برپا
کردند. و دروازه کود را ملخیاس، پسر رخاب، رئیس دهکده بیتحار، بنا کرد و خود آن را ساخت و
دروازه‌ها و قفل‌ها و میله‌های آن را برپا کرد. 15 و دروازهٔ چشمهٔ را سلوم پسر کلحوزه، رئیس
دهکدهٔ مسفا، ساخت و خود آن را ساخت و آن را پوشاند و دروازه‌ها و قفل‌ها و میله‌ها و دیوارهای
حوض سیلوام را در باغ پادشاه و حتی به پله‌هایی که از شهر داوود فرود می‌آیند، برپا کرد.

16 نحمیا، پسر ازبوک، رهبر نیمی از شهر، پس از او بنا کرد

بثور تا مقبره داوود و تا حوضی که با کار بزرگ ساخته شده بود و تا خانه قدرتمندان. 7 پس
از او لاویان، رحوم، پسر بنی، ساختند. پس از او برادرانشان ساختند: باوایی، پسر عنداد، رئیس
نیمه سقف، ۱۹ و در کنار او عزر، پسر یوشع، رئیس مسفا، پیمانه دوم را بر فراز سخت ترین
گوشه بنا کردند. 20بعد از او، باروخ پسر زکای، پیمانه دومی را در کوه، از گوشه تا دروازه خانه
الیاشیب کهنه اعظم ساخت.

21 پس از او مریموت، پسر اوریا، پسر حکتوس، پیمانه دوم را از دروازه خانه الیاشیب تا زمانی
که خانه الیاشیب گسترش یافت، ساخت. 22 و پس از او کاهنان مردانی از دشت اردن ساختند.
23بعد از او بنیامین و حصوب بر خانه‌اش بنا کردند و بعد از او عزریاس بن ماسیا بن حنیا در
مقابل خانه‌اش بنا کرد. 2بعد از او بنوی، پسر حنداد، پیمانه دوم را از خانه آزاریا تا خم و تا
گوشه ساخت. 23فالل پسر اوزی در برابر پیچ و برجی که از خانه پادشاه برمی‌خیزد، یعنی در
صحن زندان بود: پس از او فادایا پسر فاروس.

26 و ناتانیان در اوفل تا مقابل دروازه آب به طرف مشرق و برجی که برجسته بود
ساکن بودند. 7 پس از او تکوئن‌ها متری دوم را در منطقه ساختند، از برج بزرگ و برجسته
تا دیوار معبد. 25 و کاهنان از دروازه اسبها ساختند و هر یک رو به خانه خود بود. 2 پس از
ایشان صادوق پسر عمر روبروی خانه خود بنا کرد. و بعد از او شمعیا پسر شکنیا، نگهبان
دروازه شرقی را ساخت. بعد از او حنانیا پسر سلمیه و حنون پسر سلف ششم پیمانه دوم
را ساختند: پس از او مصلم پسر براخیا در مقابل اتاق خود بنا کرد. پس از او ملکیا پسر
زرگر تا خانه ناتینی ها و مغازه های فروشندگان را در مقابل دروازه دادگستری و تا گوشه
اتاق ساخت. 31 و زرگرها و بازرگانان بین گوشه‌های بلند دروازه گله ساختند.

و واقع شد که چون سنابلات شنید که ما باید دیواری بسازیم، 4 بسیار
خشمگین شد و جنبش به یهودیان تهمت شدیدی زد، و در حضور برادران خود و ارتش
سامریان گفت: یهودیان نادان چه می کنند؟
آیا ملت ها آنها را رها می کنند؟ آیا آنها قربانی می کنند و در یک روز تمام می کنند؟
آیا آنها می توانند از انبوه غبار سوخته سنگ بسازند؟
3 و توبیاس عمانی، همسایه‌اش، گفت: می‌سازند و اگر روباهی بالا بیاید، از دیوار سنگی
آنها می‌گذرد. بشنو، ای خدای ما، زیرا ما حقیر شده‌ایم، سرزنش را بر سرشان برگردان و آنان را
در سرزمین اسارت خوار گردان. گناهشان را نپوشان و گناهشان را از روی تو محو نکن، زیرا به
سازندگان می خندیدند. 6 و به این ترتیب دیواری ساختیم و تمام آن را به نیمی از آن وصل
کردیم و دل مردم به کار برانگیخت. 7 و چنین واقع شد که چون سنبلات و توبیاس و اعراب و
عمانیان و آزوتها شنیدند که زخم دیوار اورشلیم پوشانده شده و شکسته شدن و بسته
شدن آنها آغاز شده است، بسیار خشمگین شدند. و همه جمع شدند تا بیایند و با اورشلیم
بجنگند و نقشه ای بکشند. و ما به خدای خود دعا کردیم و شبانه روز بر روی دیوار
نگهبانانی در مقابل آنها قرار دادیم. 10 و یهودا گفت: نیروی حامل ضعیف شده و زمین
بسیار زیاد است و ما قادر به ساختن دیوار نخواهیم بود. و دشمنان ما گفتند: ندانند و جاهل
بمانند تا اینکه در میانشان بیاییم و آنها را بکشیم و کار را از بین ببریم.

اما چون یهودیانی که در نزدیکی آنها ساکن بودند آمدند و ده بار از همه جاهایی که نزد ما آمده
بودند به ما خبر دادند، 13 در پشت دیوار دور تا دور مردم به ترتیب با شمشیر و نیزه و کمان
ایشان ایستادم. 14 و دیدم و برخاستم و به اشراف و قاضیان و بقیه مردم عادی گفتم: از چهره
آنها نترسید: پروردگار بزرگ و وحشتناک را به یاد آورید و برای برادران و پسران و دختران و زنان
و خانه های خود بجنگید. 15 و چنین واقع شد، هنگامی که دشمنان ما شنیدند که به ما اعلام
شده است، خدا نقشه آنها را نابود کرد.

و همه به دیوارها برگشتیم، هر کدام به کار خود. ۱۶ و واقع شد که از آن روز، نیمی از جوانان
ایشان کار می‌کردند، و نیمی برای جنگ آماده بودند، و نیزه‌ها، سپرها، و کمان‌ها، و
سینه‌پوش‌ها، و امیران پس از ایشان در هر خانه یهودا. ۱ «سازندگان دیوار و کسانی که بارها
را بر دوش می‌کشیدند و بارها را تحمیل می‌کردند، با یک دست او کار را انجام می‌داد و با دست
دیگر شمشیر را می‌گرفت، زیرا هر یک از سازندگان شمشیر خود را به کمر بسته بودند. و
ساختند و شیپورها را در کنار من به صدا درآوردند. و در آن زمان به مردم گفتم: بگذارید هر
کس با پسر خود در وسط اورشلیم بماند و به نوبت در طول شب کار کنیم 23 اما من و
برادرانم و نگهبانانی که پشت سر من بودند، لباس‌های خود را درآوردیم.

5 و فریاد مردم و زنانشان بر برادران یهودیشان شدید شد. 2 و کسانی بودند که می گفتند:
پسران و دختران ما بسیارند، ذرت را به قیمت آنها بگیریم و بخوریم و زندگی کنیم.

و کسانی بودند که گفتند: مزارع و تاکستانها و خانه های خود را کنار بگذاریم و در قحطی ذرت
بگیریم. و برخی دیگر گفتند: برای خراج پادشاه و سرانجام مزارع و تاکستانهای خود پول قرض
کنیم، و اکنون گوشت برادرانمان، گوشت ما نیز هست، و مانند فرزندان آنها، فرزندان ما نیز: اینک
ما پسران و دختران خود را به بردگی می‌کشیم، و دخترانمان را به بردگی می‌کشیم، و دخترانمان
نوکر ما هستند و در جایی که نمی‌توانیم به ما رها می‌شویم. تسخیر شده توسط دیگران 6 و
چون فریاد ایشان را بر اساس این سخنان شنیدم بسیار خشمگین شدم و دلم با من تعقل کرد و
اشراف و حکام را سرزنش کردم و به ایشان گفتم: آیا هر یک از برادران خود از آنچه لازم است
استفاده خواهید کرد؟ و من موعظه بزرگی بر ضد آنها جمع کردم و به آنها گفتم: ما همانطور که
می دانید برادران یهودی خود را که به امتها فروخته شده بودند به اندازه توانایی خود فدیه
دادیم و شما برادران خود را می فروشید و آنها را بازخرید می کنید؟ و سکوت کردند و نفهمیدند
چه جوابی بدهند. و به آنها گفت: این کار خوبی نیست که می‌کنید چرا از ترس خدای ما گام
برنداشتید که امت‌های دشمن ما را سرزنش کنند؟ 10 و من و برادرانم و فرزندانم به بسیاری
پول و غله قرض داده‌ایم.

اجازه دهید این را به طور مشترک تکرار نکنیم: آنچه را که به ما مدیون است به دیگران عطا
کنیم. 11 امروز مزارع و تاکستان‌ها و باغ‌های زیتونشان را به ایشان بدهید و
بلکه یک صدم پول، ذرت، شراب و روغن را به آنها بدهید تا اینکه عادت دارید از آنها
مطالبه کنید. 12 و گفتند: ما ادا می‌کنیم و از آنها چیزی نخواهیم، پس همانطور که
شما می‌گویید عمل می‌کنیم. و کاهنان را صدا زدم و قسم خوردم که مطابق آنچه گفته
بودم عمل کنند. 13 بعلاوه جیبم را تکان دادم و گفتم: بله

خداوند هر کس را که این کلام را انجام نداده است، از خانه و کارش تکان دهد: این گونه تکان بخورد و خالی
شود. و تمام جمعیت گفتند:

آمین: و خدا را حمد کردند. پس مردم همانطور که گفته شد عمل کردند.

1 و از آن روزی که پادشاه به من دستور داد که در زمین یهودا رهبر باشم، از سال بیستم
تا سال سی به گفته اردشیر شاه، به مدت دوازده سال، من و برادرانم از غذایی که به رهبران
بود نخوردیم. 15 اما رهبران اولی که قبل از من بودند بر قوم ستم کردند و روزانه چهل مثقال
نان و شراب و پول از ایشان دریافت کردند، اما وزرای ایشان نیز بر مردم ظلم کردند. اما من از
ترس خدا این کار را نکردم بلکه در کار دیوار ساختم و مزرعه را نخریدم و همه فرزندانم برای
کار جمع شدند. همچنین یهودیان و قاضیان، صد و پنجاه مرد، و کسانی که از اقوام اطراف ما نزد
ما آمده بودند، سر سفره من بودند. هر روز یک گاو، شش قوچ برگزیده، جز پرندگان، برایم
آماده می‌کردند، و در بین ده روز شراب‌های مختلف و چیزهای بسیار دیگر می‌دادم، علاوه بر این،
کالای رهبرانم را نخواستم، زیرا مردم بسیار لاغر بودند. 19 ای خدای من، مرا به نیکی یاد کن،
برحسب آنچه به این قوم کردم.

و چون سنابلات و طوبیاس و گوسم عرب و بقیه دشمنان ما شنیدند که من دیوار را
ساخته‌ام و هیچ شکافی در آن باقی نمانده است (و تا آن زمان دروازه‌ها را در دروازه‌ها قرار
نداده بودند) سنابلات و گوسم را نزد من فرستادند و گفتند: بیا با هم در دهکده
بکوبیم. اما آنها فکر کردند که به من آسیب بزنند. 3پس قاصدانی را نزد ایشان
فرستادم و گفتم: من کار بزرگی انجام می‌دهم و نمی‌توانم پایین بیایم، مبادا هنگام آمدن و
فرود نزد شما از آن غفلت شود. و طبق این کلام چهار بار نزد من فرستادند:

و من طبق گفتار قبلی به آنها پاسخ دادم. 5 و سنابلات طبق گفته قبلی برای
پنجمین بار پسر خود را نزد من فرستاد و نامه‌ای در دست داشت که به این صورت نوشته
شده بود: در میان امت‌ها شنیده شد و گاسم گفت که تو و یهودیان به شورش فکر
می‌کنی، پس دیواری می‌سازی و می‌خواهی خود را به عنوان پادشاه بر آنها قرار دهی: به چه
دلیل؟ و پیامبرانی را قرار خواهی داد که درباره تو در اورشلیم موعظه کنند و بگویند:
پادشاه در یهودیه است. پادشاه این سخنان را می شنود:

پس اکنون آمده ام تا با هم مشورت کنیم. و برایشان فرستادم و گفتم:

بر اساس این سخنانی که شما می گویید انجام نشد، زیرا اینها را از دل خود می
نویسید. زیرا همه این مردان از ما می ترسیدند و می پنداشتند که دست ما از کار
برود و استراحت کنیم، به همین دلیل من خود را بیشتر تقویت کردم.

دست های من

10 و به خانه شمعیا بن دالای بن متابائیل مخفیانه وارد شدم. او گفت: بیایید با
خود به خانه خدا در میان معبد بکشیم و درهای خانه را ببندیم زیرا آنها برای کشتن
شما خواهند آمد و شبانه برای کشتن شما خواهند آمد. 11 و گفتم: آیا کسی مانند من
فرار کرده است؟ و چه کسی مانند من وارد معبد می شود و زندگی می کند؟ من وارد نمی شوم.
12 و فهمیدم که خدا او را نفرستاده است، بلکه با من سخن گفته است که گویی در
حال نبوت است و طوبیاس و سنبلاط او را اجیر کرده بودند. زیرا او بهای آن را پذیرفته
بود که من بترسم و گناه کنم و آنها شرارت سرزنش من را داشته باشند. 14[13]خداوندا،
توبیاس و سنبلات مرا به خاطر اعمالشان به یاد بیاور، و همچنین انبیای نودیا و
انبیای دیگر را که مرا به وحشت انداختند.

15 دیوار در روز بیست و پنجم ماه ایلول پنجاه و دو روز تکمیل شد. 16 و چنین واقع شد
که چون جمیع دشمنان ما شنیدند، تمامی امت‌هایی که در اطراف ما بودند ترسیدند و به داخل
افتادند.

از طریق خودشان، و خواهند دانست که این کار توسط خدا انجام شده است. 17اما حتی در آن روزها
نامه‌های زیادی از جانب اشراف یهود به طوبیاس فرستاده شد و از طوبیاس به ایشان رسید.
18زیرا در یهودیه بسیاری بودند که سوگند او را می‌خوردند، زیرا او داماد شخنیا، پسر ارعیه بود،
و پسرش یوحانان، دختر موصلی، پسر باراخیا را گرفته بود.

۷ و بعد از ساختن دیوار، دروازه‌ها را تنظیم کردم و در را تعمیر کردم
خوانندگان و آواز خوانان و لاویان برادرم حنانی و امیر خاندان حنانی را از اورشلیم
دستور دادم (زیرا او را مردی راستین می دیدند و بیش از بقیه از خدا می ترسید) و به آنها
گفتم: دروازه های اورشلیم نباید تا گرمای خورشید باز شود. و در حالی که آنها هنوز کمک
می کردند، دروازه ها بسته شد و شهرها بسته شد. 2 و شهر بسیار وسیع و بزرگ بود و
مردم در میان آن کوچک بودند و خانه‌ای ساخته نشده بود.

5 و خدا آن را در قلب من قرار داد و اشراف و حکم و مردم را جمع کردم تا آنها را بشمارم و کتاب
سرشماری کسانی را که اول آمدند یافتم و در آن مکتوب یافتم. این فرزندان استان که از
اسارت مهاجرانی که نبوکدنصر پادشاه بابل آنها را برده بود، بیرون آمدند و هر یک به
شهر خود به اورشلیم و یهودیه بازگشتند. 7کسانی که با زروبابل، یوشع، نحمیا، عزریا،
رامیا، نهامانی، مردخای، بلسام، مسفرات، بگوای، ناحوم، باعنا آمدند.

تعداد مردان بنی اسرائیل: بنی فاروس، دو هزار و یکصد و هفتاد و دو، بنی
شافاطیا، سیصد و هفتاد و دو: 10 بنی ناحیه، ششصد و پنجاه و دو: 11 بنی
فاحاتموآب، پسران یوشع و یوآب، دو هزار و هشت و هشت هزار و دویست و ده نفر از
عیلام. پنجاه و چهار:
بنی زتوا، هشتصد و چهل و پنج: 4 بنی زکای، هفتصد و شصت و هفت: 15 1S
بنی بانو، ششصد و چهل و هشت: 16 بنی ببای، ششصد و بیست و هشت: 17
بنی آزغاد، دو هزار و سیصد و هشتاد و بیست و یک اعدونیکا. شصت و هفت: 19
بنی بیگوای، دو هزار و شصت و هفت: 0 بنی آدین، ششصد و پنجاه و پنج: بنی
عطیر، بنی حزقیا، نود و هشت: 2 پسران هاشم، سیصد و بیست و هشت: 25
پسران سیصد و بصعوی،
24 بنی حریف، یکصد و دوازده، 5 بنی جبعون، نود و پنج، 26 بنی بیت لحم و نتوفا،
یکصد و هشتاد و هشت. 2مردان آناتوت، یکصد و بیست و هشت. 28مردان بتازموت، چهل
و دو. 9مردان قاریاتیاریم و سفیرا و بروت هفتصد و چهل و سه نفر. 0 مردان راما و جبا،
ششصد و بیست و یک. 31 مردان مخماس، یکصد و بیست و دو. 32 مردان بیت‌ائیل و حی،
یکصد و بیست و سه. 33 مردان نبوی دیگر، پنجاه و دو. 4مردان عیلام دیگری هزار و
دویست و پنجاه و چهار. 35 پسران حرم سیصد و بیست. ٪ پسران اریحا، سیصد و چهل و
پنج. پسران لود حدید و اونو، هفتصد و بیست و یک. 38 پسران سنا، سه هزار و
نهصد و سی. کاهنان: پسران آیدایا در

یوشع، نهصد و هفتاد و سه. پسران ا ٖمر، هزار و پنجاه و دو.
1 پسران فاشور هزار و دویست و چهل و هفت. 2 پسران ارس، هزار و هفده. لاویان:* پسران
یوشع و سدمیهیل، پسران عدویا، هفتاد و چهار. خوانندگان: 45 پسر آساف، صد و چهل و
هشت. 46 سرایداران: پسران سلوم، پسران عطر، پسران تلمون، پسران اکوب، پسران
حتیتا، پسران سبای: یکصد و سی و هشت. 7 پسران ناتین: پسران صوحا، پسران حسوفا،
پسران تبعوت، پسران سروس، پسران سیا، پسران فادون، پسران لبنان، پسران هاگاب،
پسران سلمای، پسران هتنسن، 9 پسران هتنستنیس گاهر، 50 پسران راعیا، پسران راسین،
پسران نکودا، 51 پسران گزم، پسران عزا، پسران فاسه، 52 پسران بسای، پسران مونیم،
پسران نفوسیم، 5بوسسس، پسران

هاکوفا پسر هارهور، 54 پسر بسلوث، پسر ماحیدا، پسر هرسا، 55 پسر برکوس، پسر
سیسارا، پسر تما، 56 پسر ناسیاه، پسر هاتیفا، 7 پسر سلیمان پسر سوتاسون،
خدمتکاران ایاجا، فریده، پسر جهاله، پسر دارکون، پسر جددل، دلار، پسر صفاتیا، پسر
حاتیل، پسر فوکرت، که از صبایم، پسر آمون متولد شد.
تمامی ناتانیان و پسران خادمان سلیمان سیصد و نود و دو نفر. 61 و اینها [60]
کسانی هستند که از تلملا و تلهارسا و کروب و اددون و اَمر برآمدند و نتوانستند به
خاندان پدران و فرزندان خود بگویند که آیا از اسرائیل هستند، 62 پسران دالایا، پسران
توبیاس، پسران نکودا، ششصد و چهل و دو. 68 و از کاهنان، پسران حبیا، پسران آکوس،
پسران برزلای، که از دختران برزلای جلعادی زن گرفت و به نام ایشان نامیده شد. ۶ اینان در
سرشماری نوشته خود را جستوجو کردند، اما آن را نیافتند و از کهانت اخراج شدند. 65 و
آترساتا به آنها گفت که از قدس اقدس نخورند تا زمانی که یک کاهن عالم و دانشمند
بایستد. 66 تمام جمعیت، یک نفر، چهل و دو هزار و سیصد و شصت، 67 بدون غلامان و
کنیزان خود، که هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر بودند، و در میان آنها دویست و چهل و
پنج خواننده و آوازخوان بودند. اسبهای‌شان هفتصد و سی و شش، قاطرهای‌شان، دویست و
چهل و پنج، شترهای‌شان، چهارصد و سی و پنج، و الاغهای‌شان، شش هزار و هفتصد و
بیست.

70 و برخی از سرپرستان خانواده به کار پرداختند. آترساتا هزار درهم طلا، پنجاه
کاسه و سی جامه مقدس به خزانه داد. 1 و از رؤسای قبایل بیست هزار درم طلا و دو هزار و
دویست منا نقره به خزانه کار دادند. 72 و آنچه بقیه قوم دادند، بیست هزار درم طلا، دو
هزار مناس نقره و شصت و هفت تن لباس کاهنان بود. 78 و کاهنان و لاویان و دروازه
بانان و آواز خوانان و بقیه مردم عادی و ناتینایان و تمامی اسرائیل در شهرهای خود ساکن
شدند.

و ماه هفتم فرا رسیده بود و بنی اسرائیل در شهرهای خود بودند.
8
و جمیع قوم مانند یک مرد در خیابانی که جلوی دروازه آب است جمع شدند و علما به عزرا
گفتند که کتاب شریعت موسی را که خداوند به اسرائیل امر کرده بود بیاورد. آنگاه عزرای
کاهن در روز اول ماه هفتم شریعت را به حضور انبوهی از مردان و زنان و تمام کسانی که
میتوانستند بفهمند، آورد. و در خیابانی که جلوی دروازه آبها بود از صبح تا نیمه روز در
آن در نزد مردان و زنان و خردمندان آشکارا خواند و گوش همه مردم به کتاب توجه داشت. و
اسدراس کاتب بر روی پله چوبی که برای سخن گفتن ساخته بود ایستاد و در کنار او
متاتیا و سمیه و آنیا و اوریا و هلسیا و ماسیا در دست راست او ایستاده بودند و در سمت
چپ او فادایا و میزائل و ملخیا و هاسوم و حسبادانا و موسو زکریا و. و عزرا کتاب را در حضور
همه مردم باز کرد، زیرا او بر همه قوم برجسته بود، و چون آن را باز کرد، همه مردم ایستادند.
و عزرا خداوند بزرگ را برکت داد و تمامی قوم پاسخ دادند: آمین، آمین، دستهای خود را بلند
کرده، سجده کردند و خدا را سجده کردند. و یوشع و بانی و شربیا و یامین و اکوب و
سپتای و اودیا و ماسیا و سلیتا و عزاریا و یوزابد و حنان و فالایا و لاویان در میان قوم
سکوت کردند تا شریعت را بشنوند، اما مردم در صف خود ایستادند. و در کتاب شریعت خدا
به طور مشخص و واضح برای فهمیدن خواندند: و وقتی خوانده شد فهمیدند. 9 و نحمیا (او
آترساتا است) و اسدراس کاهن و کاتب و لاویان که تفسیر میکردند، به تمام قوم گفتند:
«روز برای یهوه خدای ما مقدس است، ماتم نگیرید و گریه نکنید. زیرا همه مردم با شنیدن
سخنان شریعت گریستند. 10 و او گفت

به آنها گفت: بروید چربی را بخورید و شیر را بنوشید و برای کسانی که برای خود آماده
نکرده اند سهم بفرستید، زیرا روز مقدس خداوند است و غمگین نباشید زیرا شادی خداوند
قوت ما است. ۱۱ و لاویان در میان تمامی قوم سکوت کردند و گفتند: ساکت باشید، زیرا روز
مقدس است و اندوهگین مباش. 12 پس تمامی قوم رفتند تا بخورند و بیاشامند و مهمانی‌ها
برپا کنند و شادی فراوان کنند، زیرا سخنانی را که او به آنها آموخته بود، درک کرده بودند.
13 و در روز دوم سران قبایل تمامی قوم، کاهنان و لاویان نزد اسدرا کاتب گرد آمدند تا کلام
شریعت برای ایشان تفسیر شود. 1و دریافتند که در شریعت نوشته شده است که خداوند
به دست موسی امر فرموده است که بنی‌اسرائیل در روز بزرگ در ماه هفتم در خیمه‌ها ساکن
شوند: 15و موعظه کنند و در تمام شهرهای خود و در اورشلیم تبلیغ کنند و بگویند: به
کوه بروید و شاخه‌های زیتون و شاخه‌های درختان و شاخه‌های زیبای درختان و شاخه‌های زیبای
من را بیاورید. و شاخه‌های درختان چوبی، تا چون مکتوب است، خیمه شوند

۱۶ و قوم بیرون آمدند و آوردند و برای خود خیمه‌ها ساختند، هر کس در خانه‌اش، و در
صحن‌های خود، و در تاریکی خانه خدا، و در کوچه دروازه آب‌ها، و در کوچه دروازه‌های افرایم. آنگاه
تمامی جماعت کسانی که از اسارت بازگشته بودند، خیمه‌ها ساختند و در خیمه‌ها ساکن
شدند، زیرا از روزگار یوشع بن نون، بنی‌اسرائیل تا آن روز چنین نکرده بودند. و شادی
بزرگی نیز وجود داشت. 18 و کتاب شریعت خدا را هر روز از روز اول تا روز آخر می خواند. و هفت
روز جشن گرفتند و در روز هشتم بر اساس آیینی گرد آمدند.

9

و در روز بیست و چهارم این ماه، بنی‌اسرائیل روزه‌دار و در کیسه‌ها جمع شدند و زمین بر
آنها بود. 2 و نسل بنی‌اسرائیل از هر طفل بیگانه جدا شدند و ایستادند و به گناهان
خود و گناهان پدران خود اعتراف کردند. و برخاستند تا بایستند و در مجلد شریعت یهوه
خدای خود روزی چهار بار می خواندند و چهار بار اعتراف می کردند و خداوند خدای خود را پرستش
می کردند. 4 و یوشع و بانی و سدمیهل و سابانیا و بونی و ساربیا و بانی و کنانی بر پله
لاویان برخاستند و به صدای بلند نزد خداوند خدای خود ندا کردند. و لاویان یوشع و سدمیهل،
بونی، هاسبنیا، سربیا، اودایا، شبنیا، فاتحیا گفتند: برخیزید، خداوند، خدای خود را از ازل
تا ابد برکت دهید و نام جلال جلال شما را در هر برکت و ستایش برکت دهند. خداوندا، تنها تو
آسمانها و آسمانها و همه لشکرهای آنها را آفریدی، زمین و هر چه در آن است، دریاها و هر چه در
آنهاست، و همه اینها را زنده می کنی و لشکر آسمان تو را می پرستد. ۷ تو خود ای خداوند خدا،
که ابرام را برگزید و او را از آتش کلدانیان بیرون آوردی و نام او را ابراهیم گذاشتی، و دل او را در
برابر خود وفادار یافتی و با او عهد بستی که زمین کنعانیان و حتیان و اموریان و فریزیان و
جرجیسیان را به جای تو، و به یبوسیان، وفا کنند، به او بدهی. تو فقط هستی

و مصیبت پدران ما را در مصر دیدی و فریادشان را بر دریای سرخ شنیدی. 10 و در فرعون
و در تمامی بندگانش و در تمامی مردم آن سرزمین نشانه‌ها و نشانه‌هایی دادی، زیرا
می‌دانستی که بر آنان تکبر کرده‌اند و مانند امروز برای خود نامی ساختی. "و دریا را پیش
روی آنها تقسیم کردی و آنها از وسط دریا بر زمین خشک گذشتند، اما جفاگران آنها را مانند
سنگ در آبهای قوی به اعماق افکندی. 2 و در روز در ستونی از ابر و در شب در ستونی از آتش
راهنمای آنها بودی تا راهی که از طریق آن رفتند بر آنها ظاهر شود. احکام عادلانه و قانون

راستی و تشریفات و احکام نیکو 14 و سبت مقدّس خود را به آنها نشان دادی و احکام و
تشریفات و شریعت را در دست بنده خود موسی به آنها امر فرمودی. 15 و در گرسنگی به آنها
نان از بهشت دادی و در هنگام تشنگی برای آنها آب از صخره بیرون آوردی و به آنها گفتی که
بیایند و زمینی را که بر آن دست بلند کردی تا به آنها بدهی، تصرف کنند.

16 اما آنها و پدران ما متکبرانه عمل کردند و گردن خود را سخت کردند و به دستورات
تو گوش نکردند. 17 و آنها از شنیدن خودداری کردند و کارهای شگفت‌انگیز شما را که برای
آنها انجام داده بودید به یاد نیاوردند. و گردن خود را سفت کردند و سرها را دادند تا به
بندگی خود درآیند، گویي از روي نزاع. امّا تو ای خدای رحیم و بخشنده و رحیم و بردبار و
مهربان، آنان را رها نکردی، 18 و در واقع هنگامی که خود را گوساله ذبح کردند و گفتند: این
خدای توست که تو را از مصر بیرون آورد و کفرهای بزرگی مرتکب شدند. تا راهی را که باید
وارد شوند به آنها نشان دهد. 20 و روح خوب خود را دادی تا به آنها بیاموزی:

و مانا خود را از دهان آنها دریغ نکردی و در هنگام تشنگی به آنها آب دادی.
21 چهل سال در بیابان به آنها غذا دادی و چیزی کم نداشتند. لباسهایشان کهنه نشده
بود و پاهایشان کهنه نشده بود. ۲۲ و پادشاهی‌ها و قوم‌ها را به ایشان دادی و برای ایشان
قرعه تقسیم کردی و ایشان زمین سیحون و زمین حشبون پادشاه و زمین عوج پادشاه
باشان را تصرف کردند. 2 و فرزندان ایشان را مثل ستارگان آسمان زیاد کردی و آنها را به
سرزمینی که به پدرانشان گفته بودی که وارد شوند و آن را تصرف کنند آوردی. ۲۴ و
پسران آمدند و زمین را به تصرف خود درآوردند، و تو ساکنان زمین، یعنی کنعانیان را در
برابر ایشان فروتن کردی، و ایشان را به دست ایشان و پادشاهان ایشان و مردم آن سرزمین
دادی تا هر چه می‌خواهند با ایشان بکنند. ۲۵ پس شهرهای مستحکم و زمین‌های غنی را
گرفتند و خانه‌های پر از همه چیزهای خوب را تصاحب کردند: آب انبارهایی که دیگران
ساخته بودند، تاکستان‌ها و باغ‌های زیتون، و درختان سیب بسیار، و خوردند و سیر شدند،
و غارت شدند و از خوبی‌های بزرگ تو سرشار شدند.

26 و غضب تو را برانگیختند و از تو عقب نشینی کردند و شریعت تو را پشت سر خود
انداختند و انبیای تو را کشتند که با آنها مخالفت کردند تا نزد تو برگردند و کفرهای
بزرگ مرتکب شدند. 2 «و آنها را به دست دشمنانشان سپردی و آنها را مصیبت زدند و در وقت
مصیبت به سوی تو فریاد زدند و تو از آسمان شنیدی و برحسب رحمت خود نجات دهندگان
زیادی به آنها دادی تا آنها را از دست دشمنان خود نجات دهند. 28 و چون آرام گرفتند،
بازگشتند تا در نظر تو بدی کنند و تو در برابر آنها باند و گروهی از آنها بر آنها حمله
کردی. و آنها برگشتند و به سوی تو فریاد زدند، اما تو از آسمان شنیدی و آنها را به رحمت
خود رهایی دادی و به احکام تو گوش نکردند، و در احکام خود گناه کردند، و به دستان تو گوش
نکردی. از جهان

31 اما در رحمت فراوان خود آنها را نابود نکردی و آنها را ترک نکردی، زیرا تو خدای مهربان
و بخشنده هستی.
پس اکنون خدای ما بزرگ، نیرومند و هولناک، که عهد و رحمت را نگاه می دارد، تمام S2
زحماتی را که ما، پادشاهان، و امیران ما، و کاهنان ما، و پیامبران ما، و پدران ما، و همه قوم خود
را از ایام پادشاه عصور تا به امروز یافت، از روی خود برنگردان.

این 3 و تو در هر آنچه بر ما آمده عادل هستی، زیرا تو راستی را انجام داده‌ای، اما ما بی‌رحمانه عمل کرده‌ایم. پادشاهان و امیران ما و کاهنان و پدران ما شریعت تو را انجام ندادند و به احکام و شهادات تو که در آنها شهادت دادی توجه نکردند. 3 و در ممالک خود و در فراوانی نیکویی که به آنها داده بودی و در سرزمین وسیع و غنی که در نظرشان تسلیم کرده بودی خدمت نکردند و از بدترین تعقیب خود بازنگشتند. 36 اینک ما خود امروز غلام هستیم و زمینی را که به پدرانمان دادی تا نان و چیزهای خوبش بخورند و خودمان در آن غلام هستیم. و زراعت آن توسط پادشاهانی که به سبب گناهان ما بر ما نهاده‌ای زیاد می‌شود و بر بدن ما و چهارپایان ما مطابق میل خود حکومت می‌کنند و ما در مصیبت بزرگی هستیم. پس خود ما بر همه اینها مهر می زنیم و می نویسیم: و امیران و لاویان ما و کاهنان ما امضا می کنند.

10 و امضاکنندگان عبارت بودند از: نحمیا، آترشاتا، پسر هکلای، و صدقیا، 2 سارایا، آزریا، ارمیا، 3 فشور، عماریا، ملکیا، 4 حطوس، سبنیا، ملوک، 5 حرم، مریموت، عبدیاس، دانیال، گرنتون، ابویا، موزیا، ژرنتون، باروخ، موزیا، سمیه: این کشیش ها. و لاویان، یوشع پسر آزانیا، بنوی از پسران حنداد، سدمیهیل، 10 و برادران ایشان، سبنیا، اودایا، سلیتا، فالایا، حنان، 11 میکا، روهوب، هاسبیا، 12 زکور، شربیا،13، سابانیا، 12. 14 رؤسای قوم، فاروس، فحاتموآب، علام، زئو، بانی، 15 بونی، آزگاد، بیای، l6 آدونیا، بگوای، آدین،؟ اتر، حزقیا، آزور، 8 اودایا، هاسوم، بسائی، 19 هاریف، آناتوت، نبای، 20 مگفیاس، موسلم، حزیر، 21 مسیزابل، سادوک، جدوآ، 22 فلتیا، حنان، عنایا، 23، اوسیه، هسیبه، هنعلک 25 رحوم، حسبنا، ماسیا، 26 اخایا، حنان، عنان، «ملوخ، حران، بعنا.

28 و بقیه قوم، کاهنان، لاویان، دروازه بانان، و آوازخوانان، ناتانیان، و جمیع کسانی که خود را از قوم جهان به شریعت خدا جدا کرده بودند، زنان، پسران و دخترانشان، > همه کسانی که می توانستند عاقل باشند و ضمانت برادران، اشراف و شریعتشان را داده بودند، و کسانی را که به شریعت خدا داده بودیم. از موسی، بنده خدا، همه اوامر یهوه خدای ما و احکام او و مراسم آن را انجام داده و به جا آوریم. 30 و اینکه دختران خود را به مردم زمین ندهیم و دخترانشان را به پسران خود نگیریم. و اهل زمینی که کالاها را برای فروش و همه چیز را برای استفاده می آورند تا در روز سبت بفروشند، در روز سبت و در روز حرام از آنها قبول نمی کنیم. و سال هفتم را کنار بگذاریم و عمل همه دستها را. 2 و احکامی را بر خود قرار دهیم که ثلث مثقال سالی را برای کار خانه خدای خود، * برای نان قربانی، و برای قربانی ابدی، و برای قربانی سوختنی ابدی در سبت ها، در قربانی های سوختنی، در جشن ها، و در مراسم مقدس، و برای همه مقدسات و مقدّسات برای اسرائیل، بدهیم. خانه خدای ما 34 پس بر هدایای هیزم در میان کاهنان و لاویان و قوم قرعه می‌اندازیم تا از طریق خانه‌های پدران ما، بر حسب فصول، از فصول سال تا سال، به خانه خدای ما آورده شوند، تا بر مذبح یهوه خدای ما بسوزانند، چنانکه در شریعت موسی مکتوب است، و اولین درختان سرزمین خود را بیاوریم. سال به سال در خانه خداوند و نخست‌زاده‌های فرزندان و چهارپایان ما، چنانکه در شریعت مکتوب است، و اولین ثمره‌های گاو و گوسفندان ما، در خانه خدای ما، برای کاهنانی که در خانه خدای ما خدمت می‌کنند، تقدیم شوند.

[37] و اولین ثمرات غذای ما و از غذای ما و هر سیبی

برای کاهنان هیزم و محصول و روغن به انبار خدای خود و یک دهم زمین خود را برای لاویان
خواهیم آورد. لاویان خود از تمام کارهای ما عشر دریافت خواهند کرد. و پسر هارون کاهن در عشر
لاویان با لاویان خواهد بود و لاویان ده دهم خود را در خانه خدای ما به خزانه در خانه خزانه
تقدیم کنند. زیرا بنی‌اسرائیل و بنی لاوی اولین میوه‌های ذرت و شراب و روغن را به انبار
خواهند آورد و در آنجا ظروف مقدس و کاهنان و آوازخوانان و دروازه بانان و خادمان خواهند بود و ما
خانه خدای خود را ترک نخواهیم کرد.

11
و رهبران قوم در اورشلیم ساکن شدند، اما بقیه قوم قرعه انداختند تا از هر ده
نفری که در شهر مقدس اورشلیم زندگی می‌کردند یک قسمت و نه قسمت در
ایالت‌ها را بگیرند. 2 اکنون مردم همه مردانی را که داوطلبانه در اورشلیم زندگی می‌کردند
برکت دادند. پس اینان امیران استان هستند که در اورشلیم و ایالت یهودا ساکن بودند.
اسرائیل و کاهنان و لاویان و ناتانیان و پسران خادمان سلیمان هر یک در ملک او و در
شهرهای او ساکن شدند. 4 و از پسران یهودا و از پسران بنیامین در اورشلیم ساکن شدند:
از پسران یهودا، عطایاس بن عزیام، پسران زکریا، پسران عماریا، پسران شافاطیا، پسران
مللئیلیل، 5 فشعرَس، از خاندان فاشعار، پسر هلحزَه، پسر حازیا، پسر عدایا، پسر
جوجاریب، پسر زکریا، پسر شیلونی، همه این پسران فرس که در اورشلیم ساکن بودند،
چهارصد و شصت و هشت مرد نیرومند بودند. اکنون اینان پسران بنیامین هستند: سلوم
پسر موسلم، پسر یوئد، پسر فدعیا، پسر کولایا، پسر ماسیا، پسر اتیل، پسر اشعیا،
و بعد از او جبای، سلای، نهصد و بیست و هشت، والی، یئوکَری و یئوکَری و یئوکَری و یئوکَری
و هَشت و هَشت، والی ایشان، پسران بنیامین هستند. پسر سنوا، دومین مسئول شهر. 10 و
از کاهنان، عدایا پسر جواریب، یاکین، 11 سرایا پسر هلقیه، پسر موسلام، پسر صادوق،
پسر مرایوت، پسر اخیتوب، رهبر خاندان خدا، 1؟ و برادران ایشان که کار معبد را انجام
می‌دهند: هشتصد و بیست و دو نفر. و عدایا پسر یروحام، پسر فللیا، پسر عمسی، پسر
زکریا، پسر پشور، پسر ملکی، 13 و برادرانش، دویست و چهل و دو نفر. و آماسای پسر
عزرائیل، پسر آحازی، پسر موسلاموت، پسر عمر، 4 و برادران نیرومند ایشان، که بیش از
یکصد و بیست و هشت نفر بودند، و رئیس ایشان زبدئیل، پسر مردان نیرومند. 15 از
لاویان، سمعیا، پسر حصوب، پسر عزاریکام، پسر حصابیا، پسر بونی، 16 و ساباطای و
یوزابد، بر تمامی کارهایی که در خانه خدا بیرون بودند، از سران لاویان. 17 و ماتانیا پسر
میکا، پسر زبدی، پسر آساف، رئیس ستایش و اعتراف در دعا، و بکقیا، دومین برادرش، و
عبدا پسر ساموع، پسر جلال، پسر ایدیتون.

18 تمامی لاویان شهر مقدس دویست و هشتاد و چهار نفر بودند. و دروازه بانان، اکوب،
تلمون و برادرانشان که نگهبان دروازه بودند: یکصد و هفتاد و دو نفر. 20 و بقیه
اسرائیل کاهنان و لاویان در تمامی شهرهای یهودا، هر یک در ملک خود بودند. 1 و ناتینایان
که در اوفل و سیاحا و گاسفای ناتینایی ساکن بودند. 2 و اسقف لاویان در اورشلیم، عزی
پسر بانی، پسر حصابی، پسر متانیا، پسر میکاه. از پسران آساف، خوانندگان در خدمت
خانه خدا. زیرا فرمان پادشاه بر آنها بود و نظم هر روز در خوانندگان. از پسران یهودا در
قاریاتاربه و دخترانش ساکن شدند، و در دیبون و دخترانش، و در قابسیل و روستاهایش:
26 و در یسوع، و در مولادا، و در بیتفالت، و در حزرسوال، و در بئرشبع، و در دخترانش، و در
سیقلع، و در موحونه، و در دخترانش.

رمون و سارا و جریموت 30 زانوا و عدولام و دهات ایشان و لاکیش و نواحی آن و آزکا و دخترانش. و
در بئرشبع تا دره عنوم ماندند. 1 و پسران بنیامین از جبه، مکماس و حی و بیتئیل و
دخترانش عناتوت، نوب، حانیا، 3 آسور، رامه، جتایم، 34 حدید، زبعیم، و نبالات، لود، و اونو در
وادی صنعتگران. 36 و از لاویان بخشهای یهودا و بنیامین.

اکنون اینانند کاهنان و لاویانی که با زروبابل، آلیوس سالاتئیل و یوشع
بالا رفتند: سارای، ارمیا، اسدرس،؟ آماریه، ملوک، هاتوس، 3 سبنیاس، رئوم، مریموت،
آدو، جنتون، ابیا، 5 میامین، مادیا، بلگا، سمیا، و جوجریب، آیدایا، سلوم، آموک،
هلسیاس، 7 آیدایا. اینان سران کاهنان و برادران ایشان در ایام یوشع بودند. و لاویان،
یسوع، بنوی، سدمیهل، ساربیا، یهودا، ماتانیا، بر سرودهای خود و برادرانشان، و
بیبقیا و هانی و برادرانشان هر یک در دفتر خود.

10 و یوشع، یواخیم را آورد، و یواخیم، الیاشیب را آورد، و الیاشیب، یویادا را آورد، 11 و
یویادا، یوناتان را آورد، و یوناتان، جدوا را آورد. 12 و در روزگار یواخیم کاهنان و رؤسای
قبایل بودند: سارای، مرعیا، ارمیا، حنانیه: 15 اسدری، موسلام: عماریا، یوحانان: 14 میلیکو،
یوناتان، سبنیا، یوسف: 15 حرام، ادنا: مرایوت، هلدایا، هلدیه، 16. «آبیا، زکری: میامین و
معادی، فلتی: 18 بلگائی، ساموآ: 19 جوجاریب، متانایی: جودای، عزی: 20 سلای، سلای:
آموک، هبر: 21 لاویان در ایام الیاشیب، و رؤسای قبیلههای یهویاداع، و به عنوان رؤسای
قومیتها نوشته شدند از داریوش 24 و شاهزادگان لاویان، هاسبیا، سربیا، و یوشع
پسر سدمیهل، و برادران آنها، به نوبه خود، به ستایش و اعتراف بر اساس فرمان داوود،
مردان خدا.

26 اینها در ایام یواخیم پسر یوشع، پسر یوسدک، و در ایام نحمیا رهبر و عزرا کاهن و
کاتب بودند.
27 و هنگام تقدیم دیوار اورشلیم، لاویان را از تمام مکانهای خود خواستند تا ایشان را به
اورشلیم بیاورند و وقف و شادی را در شکرگزاری و سرود و سنج و مزبور و غنچه بجا آورند.

28 و پسران آواز خوان از دشتهای اطراف اورشلیم و از شهرهای نتوفات و از خانۀ جلجال و
از نواحی جبا و آزماوث جمع شدند، زیرا آوازخوانان دهکدههایی در اطراف اورشلیم ساخته
بودند.
30 و کاهنان و لاویان پاک شدند و مردم و دروازهها و دیوار را پاک کردند. و شاهزادگان یهودا را بر
دیوار بالا بردم و دو گروه کر بزرگ ستایش برپا کردند. و به سمت راست از روی دیوار به
سمت دروازه کود رفتند. 2 و اوشایا و نیمی از امیران یهودا، 38 و ازاریا، اسدرس، موسلم، یهودا، و
بنیامین، و سمیه و ارمیا به دنبال ایشان رفتند.

4 و از پسران کاهنان در لولهها، زکریا پسر یوناتان، پسر سمیه، پسر متانیا، پسر میکایا،
پسر زکور، پسر آساف، 35 و برادرانش سمیه، و عزارئیل، ملالی، و مالائی، و جلالیه، جلالیا،
ظروف سرود داوود، مرد خدا، و اسدراس کاتب در برابر دروازه چشمه در مقابل آنها. 36 و بر
پلههای شهر داوود، بر فراز دیوار بالای خانه داود، و تا دروازه آبها به سمت شرق، بر ضد
ایشان رفتند. و گروه کر دوم شکرگزاری از طرف مقابل رفت، و من پشت سر او، و قسمت
وسط مردم از بالای دیوار، و بر فراز برج تنورها، و تا عریض ترین دیوار، 3 و

بر دروازه افرایم و بر دروازه قدیم و بر دروازه ماهیان و برج حنانئیل و برج عمات و حتی تا
دروازه گله ها: و آنها در دروازه نگهبانی ایستادند، 3 و دو گروه کر ستایش در خانه خدا
ایستاده بودند، و من و نیمی از ماجیستراها. 0 و کاهنان، الیاکیم، ماسیا، میآمین، میخیا،
الیونای، زکریا، حنانیه بر لولهها، و ماسیا، و سمیه، و العازار، و عزی، و یوحانان، و ملکیا، و
علامن، و عزیر. و آواز خوانان و جزریا پیشگو با صدای بلند آواز خواندند: 2 و در آن روز قربانیهای
بزرگی تقدیم کردند و شادی کردند، زیرا خدا آنها را با شادی بسیار شاد کرده بود، اما زنان و
فرزندانشان نیز شادی کردند و شادی اورشلیم از دور شنیده شد.

همچنین در آن روز مردان را در انبارها برای شام و اولین میوه و عشر شمارش کردند تا 2S
سران شهر در مراسم شکرگزاری، کاهنان و لاویان به وسیله ایشان وارد شوند، زیرا یهودا از
حضور کاهنان و لاویان خوشحال بود. 44 و آنها مراعات خدای خود و مراعات کفاره و آوازخوانان و
دروازه بانان را برحسب امر داوود و پسرانش سلیمان نگاه داشتند، 5 زیرا در ایام داوود و
آساف از ابتدا رهبران آواز خوانان گماشته شده بودند که در آواز خدا را ستایش و اقرار می
کردند.

46 و تمامی اسرائیل در ایام زروبابل و در ایام نحمیا هر روز سهمی به سرایندگان و دربانان
میدادند و لاویان را تقدیس میکردند و لاویان پسران هارون را تقدیس میکردند.

13

در آن روز در طومار موسی به گوش قوم خوانده شد: و در آن نوشته شد که عمونیان و
موآبیان تا ابد وارد کلیسای خدا نخواهند شد: 2 زیرا آنها بنی اسرائیل را با نان و آب
ملاقات نکردند و بلعام را بر ضد ایشان آوردند تا آنها را لعنت کنند و خدای ما لعنت را به
برکت تبدیل کرد. 3 و چنین واقع شد که چون شریعت را شنیدند، هر غریبه را از اسرائیل جدا
کردند.

و بالاتر از آن الیاسیب کاهن بود که سرپرستی خانه خدای ما را بر عهده داشت و در
کنار توبیاس بود. 5پس برای خود انبار بزرگی ساخت و هدایا و بخورها و ظروف و عشر ذرت و
شراب و روغن و سهم لاویان و آوازخوانان و سرایداران و اولین ثمرات کاهنان پیش او بود. اما در
همه اینها در اورشلیم نبودم، زیرا در سال سی و دوم اردشیر شاه بابل، نزد پادشاه آمدم و در
آخرالزمان از پادشاه التماس کردم. و به اورشلیم آمدم و بدی را که الیاشیب به طوبیا کرده
بود فهمیدم تا او را گنجی در ورودی های خانه خدا قرار دهد. 8 و این برای من بسیار بد به نظر
می رسید. و ظروف خانه طوبیه را از گنجه بیرون انداختم

9 و قفسه ها را دستور دادند و تمیز کردند و ظروف خانه خدا و قربانی و بخور را به آنجا
آوردم. 10 و دانستم که سهم لاویان داده نشده است و هر یک از لاویان و از سرایندگان و از
خدمتگزاران به کشور خود گریخته است و از قضات شکایت کردم و گفتم: چرا خانه خدا را
ترک میکنیم؟ و آنها را جمع کردم و در جایگاههایشان ایستادم.

12 و تمام یهودا یک دهم ذرت و شراب و روغن را به انبارها آوردند. 15 و شلمیا کاهن را بر
انبارها و صادوق کاتب و فادا از لاویان و در کنار آنها حنان پسر زکور پسر متانیا گماشتیم
زیرا که وفادار بودند و اعضای برادرانشان به آنها سپرده شده بود. 4 ای خدای من، مرا به
خاطر این امر به خاطر بسپار، و شفقتهای مرا که در خانه خدای خود و در مراسم او انجام داده ام،
نابود مکن.

15 در آن روزها در یهودا دیدم که در روز سبت پرسها را زیر پا میگذارند و شرابها را
میبرند و شراب و انگور و انجیر و همه بار را بر الاغ بار میکنند و در روز سبت به اورشلیم
میآورند. و من بر آن شدم که در روزی که اجازه فروش داده شد، بفروشند. 16 و تیریان در آن
ساکن شدند و ماهی و همه چیز را آوردند

و در روز سبت به پسران یهودا در اورشلیم می فروختند. 17 و من بهترین‌های یهودا را سرزنش
کردم و به ایشان گفتم: این کار بدی که می‌کنید و روز سبت را بی‌حرمت می‌کنید چیست؟ 18
آیا پدران ما این کار را نکردند و خدای ما همه این بلا را بر ما و این شهر آورد؟ و شما با نقض
سبت بر اسرائیل خشم می افزایید. 9 و چنین واقع شد که هر یک از دروازه‌های اورشلیم در روز
سبت باز بود، گفتم: و درها را بستند، و به آنها دستور دادم تا بعد از سبت باز نکنند و
فرزندان خود را بر دروازه‌ها قرار دادم تا کسی باری را در روز سبت به دوش نگیرد. و بازرگانان
یک بار و دو بار در خارج از اورشلیم ماندند و انواع کالاها را می فروختند. ۲۱ و من آنها را به چالش
کشیدم و به آنها گفتم: چرا در طرف مقابل دیوار می‌مانید؟ اگر این کار را برای بار دوم انجام
دهید، من دست روی شما خواهم گذاشت. بنابراین از آن زمان در روز سبت نیامدند. ۲۲ به لاویان
گفتم که خود را تطهیر کنند و بیایند تا دروازه‌ها را نگهبانی کنند و روز سبت را تقدیس
کنند، و به همین دلیل، ای خدای من، مرا به خاطر بسپار و برحسب کثرت رحمتت از من بگذر.

23 اما حتی در آن روزها یهودیان را دیدم که از آزوتیدها و عمونیان و موآبیان زنان می
گرفتند. 2 و فرزندانشان از وسط به زبان آزوتیک صحبت می کردند و به زبان یهودی نمی
دانستند و به زبان قوم و قوم صحبت می کردند. 25 و آنها را سرزنش کردم و نفرینشان کردم.
و مردان را از میان ایشان کوتاه کردم و تراشیدم و به خدا سوگند خوردم که دختران خود را به
پسران خود ندهند و از دختران خود پسران و خود را نگیرند و گفتم: 26 آیا سلیمان پادشاه
اسرائیل در این امر گناه نکرد؟ و مسلماً در میان بسیاری از امت‌ها پادشاهی مانند او وجود
نداشت و او نزد خدای خود محبوب بود و خدا او را بر تمامی اسرائیل پادشاه قرار داد. بنابراین
زنان بیگانه او را به گناه کشاندند. آیا ما نیز نافرمانی این همه شرارت بزرگ را انجام دهیم
تا در خدای خود تجاوز کنیم و زنان بیگانه بگیریم؟

26 و از پسران یهویاداع، پسر الیاشیب کاهن اعظم، داماد سنبلات حورونی بود که او را از
خود دور کردم. 29 ای خداوند، خدای من، از کسانی که کاهنیت و عدالت کاهنان و لاویان را آلوده
می‌کنند، به خاطر بیاور. 0 بنابراین، آنها را از همه بیگانگان پاک کردم، و منظومه کاهنان و
لاویان را که هر یک در خدمت خود بودند، برقرار کردم. آمین

کتاب توبیاس

1 توبیاس از قبیله و شهر نفتالی (که در قسمت بالای جلیل بر فراز ناسون، در پشت
جاده ای که به غرب منتهی می شود و شهر سفیت در سمت چپ قرار دارد) است، هنگامی
که در روزگار شلمانسر، پادشاه آشور، اسیر شد، اما در اسارت قرار گرفت، و این حقیقت را هر
روزه رها نکرد، به طوری که هر روز از این راه اسیر شد. برادرانی که از نژاد او بودند. و هنگامی
که از همه در قبیله نفتالی کوچکتر بود، در کار خود هیچ چیز کودکانه انجام نداد.
سرانجام وقتی همه به سراغ گوساله‌های طلایی رفتند که یربعام پادشاه اسرائیل کرده
بود، او به تنهایی از جمع همه فرار کرد. اما او به اورشلیم به معبد خداوند رفت و در آنجا
خداوند، خدای اسرائیل را پرستش کرد و تمام میوه‌ها و عشرهای خود را صادقانه تقدیم کرد.
به طوری که در سال سوم تمام عشر را به مسیحیان و تازه واردان بخشید. پسر کوچک طبق
قانون خدا اینها و موارد مشابه را رعایت می کرد. اما چون مرد شد، آنا از قبیله خود را به
همسری گرفت و از او پسری به دنیا آورد و نام خود را به او داد که از کودکی به او آموخت که از
خدا بترسد و از هر گناهی دوری کند.

10

11بنابراین هنگامی که از طریق اسیری با زن و پسر خود با تمام قبیله خود به شهر
نینوا آمد 12 (زمانی که همه از غذای غیریهودیان خوردند)، جان خود را حفظ کرد و هرگز در غذای
آنها نجس نشد. و تا زمانی که او در تمام قلب خود از خداوند یاد می کرد، خدا او را در نظر
شلمانصر پادشاه عطا کرد، 1و به او قدرت داد تا به هر کجا که می خواهد برود و هر کاری می
خواهد انجام دهد. 15 پس نزد همه اسیران رفت و به آنها هشدار نجات داد. 16 و هنگامی که به
راجس، شهری از مادها، و در میان کسانی که پادشاه او را مفتخر کرده بود، ده استعداد نقره
داشت: «و چون جبل را که از قبیله او بود، در میان جمعیت زیادی از نوع خود نیازمند دید، زیر
دست نوشته ای به وزن نقره ای که به آن اشاره شده بود، به او داد. به جای او، و
بنی‌اسرائیل را پیشاپیش تکفیر کردند، ۱۹ طوبیاس هر روز در میان تمامی اقوام خود
می‌رفت و آنان را دلداری می‌داد، و به هر یک بر حسب توان خود تقسیم می‌کرد: گرسنگان را
سیر می‌کرد و برای مردگان و کشته‌شدگان لباس تهیه می‌کرد.

23 اما توبیاس چون با پسر و همسرش گریخت، خود را برهنه پنهان کرد، زیرا بسیاری او را دوست
داشتند. 2پس از چهل و پنج روز، پسرانش پادشاه را کشتند، 25 و توبیاس به خانه خود
بازگشت و تمام توانایی هایش به او بازگردانده شد.

2 اما پس از آن، چون عید خداوند بود و در خانه طوبیاس یک غذای خوب درست شده بود، ۲ به
پسر خود گفت: برو و عده‌ای از قبیله ما را از ترس خدا بیاور تا با ما غذا بخورند. و چون
رفت، برگشت و به او گفت که یکی از بنی‌اسرائیل با گلوی بریده در خیابان دراز کشیده
است. فوراً از رختخواب بلند شد و غذا را ترک کرد و به جسد 4 تولن رسید و مخفیانه به
پنهان خانه خود برد تا در هنگام غروب آفتاب آن را با احتیاط دفن کند. 5 و چون جسد را
کرد، نان را با ماتم و لرز خورد و کلامي را که خداوند به وسیله عاموس نبي گفته بود به یاد
آورد که ایام عید شما به ماتم و ماتم تبدیل خواهد شد. 7 اما چون آفتاب غروب کرد، رفت و او را
دفن کرد. اما همه او را متهم کردند

همسایگانش می گویند: قبلاً به این امر دستور کشته شدن داده ای و به سختی از فرمان
مرگ نجات یافتی و دوباره مرده را دفن می کنی؟ اما توبیاس که از خدا بیشتر از پادشاه می
ترسید، اجساد کشته شدگان را گرفت و در خانه خود پنهان کرد و در نیمه های شب دفن کرد.

10و اتفاقی افتاد که روزی خسته از دفن به خانه‌اش آمد، خود را به دیوار انداخت و
به خواب رفت.

12 اما خداوند اجازه داد که این وسوسه برای او اتفاق بیفتد، تا به آیندگان نمونه ای از
صبر او داده شود، درست مانند وسوسه قدیس ایوب. 15 زیرا که از کودکی همواره از خدا می
ترسید و احکام او را نگه می داشت، از این که بلای نابینایی به او رسیده بود، غمگین
نشد، 14 بلکه در ترس از خدا ثابت قدم بود و در تمام ایام عمرش خدا را شکر می کرد. 15 زیرا
همانطور که پادشاهان ایوب مبارک را دشنام می‌دادند، پدر و مادر و خویشان او نیز زندگی او را
مسخره می‌کردند و می‌گفتند: 16 امید تو کجاست که برای آن صدقه می‌دادی و دفن می‌کردی؟

17 و توبیاس آنها را سرزنش کرد و گفت: این گونه صحبت نکنید، 15 زیرا ما فرزندان
مقدسین هستیم و منتظر زندگی هستیم که خدا به کسانی خواهد داد که هرگز ایمان خود را
از او تغییر ندهند. اما همسرش آنا هر روز به کار بافندگی می رفت و از زحمت دستانش آنچه
را که به دست می آورد آورد. 0 از این رو، بزغاله را گرفت و به خانه آورد، 21 که چون شوهرش
صدای نفخ را شنید، گفت: ببین که او دزد نیست، او را به صاحبانش برگردان، زیرا
خوردن و دست زدن به مال دزدی برای ما حلال نیست. 22 همسرش با عصبانیت پاسخ داد: به
وضوح امید تو بیهوده است و صدقه تو ظاهر شده است. 23 و با این سخنان و دیگر سخنان
او را ملامت کرد.

3 سپس توبیاس ناله کرد و با گریه شروع به دعا کرد و گفت:
ای خداوند تو عادل هستی و همه داوری های تو عادلانه است.
و تمام راههای تو، رحمت و راستی و داوری.
و اکنون پروردگارا مرا به یاد بیاور
و انتقام گناهان من را نگیر
گناهان من و پدر و مادرم را به یاد نآور.
زیرا ما از دستورات تو اطاعت نکردیم
بنابراین ما را به غارت تحویل می دهند
و اسارت و مرگ
و در افسانه و سرزنش برای همه ملتها
که ما را در آن پراکنده کردی
5 و اکنون، خداوند، داوری‌های بزرگ تو،
زیرا ما طبق دستورات تو عمل نکردیم
و ما پیش از تو صادقانه راه نرفته ایم.
و اکنون ای خداوند، مطابق میل خود با من رفتار کن
و فرمان بده تا روح مرا در آرامش بپذیری
زیرا برای من بهتر است که بمیرم تا زنده باشم.

7در همان روز سارا دختر راگوئل در راجس شهر مادها بود و خود از یکی از کنیزان پدرش شنید
که به هفت مرد خیانت کرده بودند و دیو به نام آسمودئوس به محض اینکه وارد او شدند
آنها را کشت. 9 پس چون دختر را به خاطر تقصیرش سرزنش کرد، به او پاسخ داد و گفت:
دیگر پسر یا دختر تو را که قاتل مردانت است، روی زمین نبینیم. 10 آیا شما هم می‌خواهید
مرا بکشید، چنانکه قبلاً هفت مرد را کشته‌اید؟ با این صدا به بالای خانه خود رفت و سه
روز و سه شب غذا نخورد و

اما با اصرار در دعا با اشک از خدا التماس کرد که او را از این سرزنش رهایی بخشد. 2 و 11 :it
چنین واقع شد که در روز سوم که دعایش را به پایان رساند و خداوند را برکت داد، 19 گفت:
متبارک است نام تو، ای خدای پدران ما، که وقتی خشمگین می شوی، رحم می کنی و در زمان
مصیبت گناهان کسانی را که تو را می خوانند می بخش. 1 ای خداوند، روی خود را به سوی تو
می‌گردانم. چشمانم را به سوی تو می گردانم. 15خداوندا می‌خواهم که مرا از بند این سرزنش
رها کنی یا حداقل از زمین نجاتم دهی. 16 ای خداوند تو می دانی که من هرگز مردی را شهوت
نکرده ام و جان خود را از هر شهوت پاک نگاه داشته ام. من هرگز خود را با کسانی که بازی
می‌کنند آمیخته‌ام و خود را شریک کسانی که در سبکی راه می‌روند، قرار نداده‌ام. اما
پذیرفتم که مردان را با ترس تو و نه با شهوت خود پذیرفتم. 1 و یا لایق آنها نبودم، یا
شاید لیاقت من را نداشتند، زیرا شاید مرا با مرد دیگری حفظ کردی. 20 زیرا نصیحت تو در
اختیار تو نیست، بلکه زندگی او حتمی است. اگر در محاکمه باشد، تاجگذاری خواهد شد، اما
اگر در مصیبت باشد، اجازه داده می‌شود که پس از طوفان صلح کنید و شادی را بریزید.

پس چون توبیاس فکر کرد که دعایش مستجاب خواهد شد و شاید بتواند آن را بخواند،
پسرش توبیاس را نزد خود خواند، 2 و به او گفت: ای پسرم، سخنان دهان من را بشنو و
آنها را در دل خود بنا کن. 3 هنگامی که خدا جان مرا گرفت، بدنم را دفن کردم و مادرت را در تمام
روزهای زندگی اش گرامی خواهی داشت، زیرا باید به خاطر داشته باشی که او در شکم خود
برای تو چه و چه خطراتی متحمل شد. و چون عمرش تمام شد، او را نزد من دفن کن. 6 اما در تمام
روزهای زندگی خود خدا را در ذهن خود نگه دارید و مراقب باشید که هرگز با گناه و نادیده
گرفتن احکام خداوند خدای ما موافقت نکنید. ۷ از اموال خود صدقه ببخش و روی خود را از هیچ
فقیری برنگردان زیرا چنین خواهد بود که روی خداوند از تو رویگردان نخواهد شد.

تا می توانی آنقدر مهربان باش 9اگر زیاد دارید، فراوان ببخشید: اگر کم دارید، سعی کنید
حتی اندک را با خوشحالی به دیگران بدهید.
10زیرا در روز نیاز پاداش خوبی برای خود ذخیره خواهی کرد، زیرا صدقه تو را از هر گناه و مرگ
رهایی می‌بخشد و روح را به تاریکی نمی‌گذارد. 12 توکل در پیشگاه خدای متعال بسیار
خواهد بود، صدقه برای همه کسانی که آن را انجام می دهند. 13 ای پسرم، از هر زناکاری برحذر
باش و هرگز اجازه نده که همسرت جرم را بداند. هرگز اجازه نده غرور به معنای تو یا در
کلامت حاکم شود، زیرا هر تباهی به خودی خود آغازی دارد. 15 هر که برای شما کاری کرده است،
فوراً مزد او را برگردانید و مزد اجیرتان به هیچ وجه با شما باقی نماند. 16 آنچه را که از
انجام دادن دیگری با شما متنفر هستید، مواظب باشید که هرگز با دیگری انجام ندهید. 17
نان خود را با گرسنگان و نیازمندان بخور و برهنگان را با جامه هایت بپوشان.

18 نان
شراب خود و شراب خود را بر مدفن عادل قرار دهید و با گناهکاران از آن نخورید و ننوشید. 19
همیشه از عاقلان مشورت بگیرید.
20 خدا را در همه حال برکت دهید و از او بخواهید که راههای شما را هدایت کند و همه نقشه
های شما در او ادامه یابد. من نیز به تو می گویم پسرم، در حالی که تو هنوز بچه بودی، در
راجس، شهر مادها، ده تالانت نقره به گابلوس دادم و سند آن را نزد خود دارم: «پس جویا شو
که چگونه

به او برسد و نقره مذکور را از او بگیرد و امضاي او را به او برگردان. نترس، پسرم، ما زندگی فقیرانه ای داریم، اما اگر از خدا بترسیم و از هر گناهی روی گردانیم و نیکی کنیم، خیرهای زیادی خواهیم داشت.

5
آنگاه توبیاس به پدرش پاسخ داد و گفت: ای پدر، من هر چه به من امر کرده ای انجام خواهم داد. 2 اما من چگونه باید این پول را بخواهم، نمی دانم:
او مرا نمی شناسد و من او را نمی شناسم، چه نشانه ای به او بدهم؟ اما من هرگز از جاده ای که او به آنجا رفت نمی دانستم. آنگاه پدرش پاسخ او را داد و گفت: همانا نسخه خطی او نزد من است که وقتی آن را به او نشان دادی فوراً آن را بازگرداند. اما اکنون برو و مرد مؤمنی را برای خود بطلب که با تو برود و مزد خود را پس انداز کند تا زمانی که من زنده هستم او را دریافت کنی.
5 پس توبیاس بیرون رفت و جوانی با شکوه را دید که ایستاده، کمربند بسته و
گویی آماده راه رفتن است. و ندانست که فرشته خداست بر او سلام کرد و گفت: ای جوان خوب تو را از کجا آوردیم؟ 7 اما او پاسخ داد: از بنی اسرائیل. و توبیاس به او گفت: آیا جاده ای را که به منطقه مادها منتهی می شود، می شناسی؟
او به او پاسخ داد: می‌دانم و من بارها همه راه‌های او را پیمودم و نزد برادرمان گابلومن ماندم که در راجس، شهری از مادها، که در کوه اکباتانی قرار دارد، اقامت دارد. 9 و توبیاس به او گفت: «از تو خواهش می‌کنم، مرا حمایت کن تا این چیزها را برای پدرم بیاورم. 10پس توبیاس وارد شد و همه اینها را به پدرش گفت. در این هنگام پدر متعجب از او خواست که نزد او بیاید.

1پس وارد شد و بر او سلام کرد و گفت: همیشه شادی با تو باد. و توبیاس گفت: من که در تاریکی می نشینم و نور بهشت را نمی بینم، چه شادی خواهم داشت؟ 13 که آن جوان به او گفت: دلت قوی باش، نزدیک است که خدا از تو مراقبت کند. 14پس توبیاس به او گفت: «آیا می‌توانی پسرم را به گابل در راجس، شهری از مادها، بیاوری؟» و وقتی برگشتی، 15 مزدت را به تو برمی گردم. و فرشته به او گفت: من رهبری می کنم و او را نزد تو برمی گردانم.

16 توبیاس پاسخ داد: از تو می‌خواهم، به من بگو از کدام خانه یا قبیله هستی. ۷ فرشته رافائل به او گفت: دنبال چه مزدوری می‌گردی یا همان مزدوری که با پسرت می‌رود؟ 18اما مبادا شما را اذیت کنم، من پسر بزرگ عزریا حنانیا هستم. و توبیاس پاسخ داد: تو از نژاد بزرگی هستی. اما التماس می کنم که عصبانی نشوید چون می خواستم نوع شما را بشناسم. 20 و فرشته به او گفت: پسرت را سالم می گیرم و تو را سالم باز می گردانم.

21 و توبیاس در جواب گفت: خوب راه بروید و خدا در سفر شما باشد و فرشته او شما را همراهی کند.
2آنگاه توبیاس پس از آماده کردن آنچه که قرار بود در راه حمل شود، با پدر و مادرش خداحافظی کرد و هر دو با هم راه افتادند. و چون رفتند مادرش به گریه افتاد و گفت: عصای پیری ما را برداشتی و از ما فرستادی. 4 هرگز آن پولی که برای او فرستادی نبود، زیرا فقر ما برای ما کافی بود تا بتوانیم این را که پسرمان را می‌دیدیم ثروت بشماریم. 26 و توبیاس به او گفت: گریه نکن، پسر ما سالم خواهد آمد و سالم نزد ما باز خواهد گشت و چشمانت او را خواهد دید. "زیرا من ایمان دارم که فرشته خوب خدا او را همراهی می کند و همه آنچه را که در اطراف او می گذرد به خوبی ترتیب می دهد تا با شادی به سوی ما بازگردد. مادرش با این صدا گریه نکرد و ساکت شد.

و توبیاس بیرون رفت و سگ به دنبال او رفت و او را صبح اول وقت در نزدیکی رودخانه دجله یافت. ? و برای شستن پاهای خود بیرون رفت و اینک ماهی عظیمی بیرون آمد تا او را ببلعد. توبیاس، وحشت زده، با صدای بلند فریاد زد و گفت: خداوندا، او به من حمله می کند. و فرشته به او گفت: آبشش را بگیر و به سوی خود بکش. وقتی این کار را کرد، او را به داخل خانه کشید

وقتی، و شروع به تپش قبل از پاهای او کرد. آنگاه فرشته به او گفت: این ماهی را روده
کن و قلب و صفرا و جگرش را به جای خود بگذار که اینها برای داروهای مفید لازم است.
پس از انجام این کار، گوشت آن را بریان کرد و با خود در جاده برد. فرشته در جواب به او
گفت: اگر پاره ای از قلب او را روی زغال بگذاری، دود آن همه جن ها را چه از مرد و چه از زن
بیرون می کند تا دیگر به آنها نزدیک نشود. و صفرا برای مسح چشمهایی که سفید در
آن است خوب است و شفا می یابند.

10 و توبیاس به او گفت: میخواهی کجا بمانیم؟ و فرشته پاسخ داد و گفت: مردی به
نام راگوئل از اقوام قبیله شماست و دختری به نام ساره دارد ولی غیر از او نه نر دارد و نه
مونث. تمام موجودی او مدیون شماست و شما باید آن را به عنوان همسر خود بپذیرید. 15 پس
او را از پدرش بخواهید تا او را به شما زن دهد. 14 پس توبیاس پاسخ داد و گفت: شنیدم که
او را به هفت مرد سپردند و آنها مردند، اما این را نیز شنیدم، زیرا دیو آنها را کشت. 15 پس می
ترسم که تصادفاً برای من نیز چنین اتفاقی بیفتد و چون من با پدر و مادرم تنها هستم،
پیری آنها را با اندوه به عالم اموات می سپارم. 16 آنگاه فرشته رافائل به او گفت: به من
گوش کن تا به تو نشان دهم که آنها چه کسانی هستند که دیو می تواند بر آنها چیره
شود. برای کسانی که ازدواج را به گونه ای می پذیرند که خدا را از خود و از ذهن خود دور کنند و
از شهوات خود مانند اسب و قاطری که برایشان درک نمی شود خالی هستند: شیطان بر آنها
قدرت دارد. 18 و چون او را پذیرفتی، پس از ورود به حجره، سه روز از او دوری کن و جز دعا با او
چیزی نگذر. 19 و همان شب، با سوزاندن جگر ماهی، دیو رانده خواهد شد. اما در شب دوم شما به
اجتماع پیرغلامان پذیرفته می شوید. 21 و در شب سوم برکت خواهید یافت تا فرزندانی
سالم از شما متولد شوند. 2 و چون شب سوم بگذرد، باکره ای را با ترس از خداوند، که به
وسیله محبت فرزندان به جای شهوت رهبری می شود، دریافت خواهید کرد، تا در فرزندان
نسل ابراهیم برکت حاصل کنید.

7 و نزد راگوئل رفتند و راگوئل با شادی فراوان از آنها پذیرایی کرد.
2 و به توبیاس راگوئل نگاه کرد، آنا به همسرش گفت: این مرد جوان چقدر شبیه پسر
عموی من است! و چون این را گفت، گفت: ای برادران جوان ما از کجا هستید؟ اما گفتند: ما از
قبیله نفتالی، از اسیران نینوا هستیم. 4راگوئل به آنها گفت: آیا برادرم توبیاس را
میشناسید؟ کی گفته:
می دانیم 5 و هنگامی که چیزهای خوب زیادی در مورد او گفته شد، فرشته به راگوئل گفت:
توبیاس که از او می پرسید پدرش است. و راگوئل خود را فرستاد و با اشک او را بوسید و
گریان بر گردنش گفت: بر تو باد ای پسرم که تو پسر مردی نیکو و عالی هستی. و
همسرش آنا و دخترشان سارا گریستند. پس از صحبت آنها، راگوئل دستور داد که خرس
را بکشند و جشنی آماده کنند. و هنگامی که او آنها را تشویق کرد که برای شام
بنشینند، 10 توبیاس گفت: من امروز در اینجا نه می خورم و نه می نوشم، مگر اینکه
ابتدا درخواست من را تأیید کنید و قول بدهید که دخترتان سارا را به من بدهید. وقتی
راگوئل این کلمه را شنید، چون دانست چه اتفاقی برای هفت مردی که وارد او شده بودند، 11
ترسید و ترسید که مبادا چنین اتفاقی برای او بیفتد. و چون سر تکان داد و جوابی به
درخواست کننده نداد، 12 فرشته به او گفت: از دادن او به این مردم نترس، زیرا همسر
دخترت این ترس را مدیون خداست، بنابراین هیچ کس دیگری نمی تواند او را داشته باشد.
13 آنگاه راگوئل گفت: شک ندارم که خدا دعاهای من را پذیرفته و اشکهایم را در دیدگانش
پذیرفته است. 14 و من به این باور دارم

او تو را به نزد من آورد تا مطابق شریعت موسی به قوم خود ملحق شود و اکنون شک نکن
که او را به تو تسلیم خواهم کرد. 5 و دست راست دخترش را گرفت و دست راست خود را به
طوبیه داد و گفت: خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب با تو باشد و تو را محشور
سازد و از برکت خود پر کند. 16 و هنگامی که منشور دریافت شد، آنها خدمت اجباری را برای
همسران انجام دادند.
17 و پس از این، آنها به[18] عید پرداختند و خدا را برکت دادند. و راگوئل همسرش آنا را نزد خود
خواند و به او دستور داد تا اتاق دیگری را آماده کند. ۱۹ و دختر خود سارا را به آنجا آورد و او
گریست. 20 و او به او گفت: دخترم شجاع باش، خداوند آسمان تو را به خاطر خستگی که
تحمل کرده ای شادی خواهد کرد.

شما هستید

پس از صرف شام، مرد جوان را به او معرفی کردند. 2پس توبیاس سخنان فرشته را
به یاد آورد، قسمتی از جگر خود را از کاسیلا بیرون آورد و روی زغال‌های زنده گذاشت. سپس
فرشته رافائل دیو را گرفت و در صحرای مصر علیا بست. 4پس توبیاس باکره را اصرار
کرد و به او گفت: سارا برخیز و بیا امروز و فردا و فردای فردا به درگاه خدا دعا کنیم زیرا
در این سه شب به خدا ملحق شده‌ایم. و بعد از شب سوم، ما در عقد خود خواهیم بود. زیرا ما
فرزندان مقدسین هستیم و نمی توانیم مانند امت هایی که خدا را نمی شناسند متحد
شویم.

سور-

و ملتها به طور یکسان، هر دو را همزمان دعا کردند تا سلامتی به آنها داده شود.
۷ و توبیاس گفت: خداوندا، خدای پدران ما، آسمان و زمین و دریاها و چشمه‌ها و نهرها و همه مخلوقات
تو را که در آنها هستند برکت دهد.
8 آدم را از گل زمین آفریدی و حوا را به او یاری دادی. و اکنون پروردگارا، تو می دانی که من
خواهرم را از روی شهوت به همسری نمی پذیرم، بلکه فقط به خاطر عشق به آیندگان، که
نام تو در آن تا ابد متبرک خواهد بود. 10 سارا نیز گفت: خداوندا به ما رحم کن و به
سلامتی هر دو با هم پیر شویم. 1و در مورد آواز مرغها اتفاق افتاد، راگوئل به خادمان خود
دستور داد برخیزند و آنها با او رفتند تا قبر را حفر کنند. 12 زیرا او می‌گفت: مبادا برای
او نیز چنین اتفاقی بیفتد، مانند هفت مرد دیگر که نزد او آمدند. و چون خندق را آماده
کردند، راگوئل نزد همسرش بازگشت و به او گفت: 1 یکی از کنیزانت را بفرست تا
ببیند مرده است یا نه تا قبل از طلوع صبح او را دفن کنم. 15 اما او یکی از کنیزان خود را
فرستاد. وقتی وارد اتاق شد، آنها را سالم و سالم دید که با او خوابیده بودند. 16 و او
برگشت و مژده داد و خداوند را، یعنی راگوئل و زنش آنا را برکت دادند، «و گفتند: «ای خداوند،
خدای اسرائیل، ما تو را برکت می‌دهیم، زیرا آنطور که ما فکر می‌کردیم اتفاق نیفتاد. 18
زیرا تو به ما رحمت کردی و دشمنی را که ما را آزار می‌داد از ما دور کردی. 19 اما تو فقط به دو
نفر رحم کردی.

خداوندا، آنها را به تو برکت بیشتر بده، و قربانی ستایش و سلامتی تو را تقدیم تو
کنند، تا تمام امتها بدانند که تو تنها خدایی در تمام زمین هستی. 20 و بلافاصله
راگوئل به خادمان خود دستور داد تا سنگر را که ساخته بودند قبل از روشن شدن پر کنند.
211 و به همسرش گفت که ضیافتی ترتیب دهد، و برای کسانی که به سفر می روند،
همه چیز لازم را در راه غذا آماده کند.
2 او همچنین دو گاو چاق و چهار قوچ را کشت و برای همه همسایگان و دوستانش جشنی
آماده کرد. ۲۵ و راگوئل توبیاس را قسم داد که دو هفته نزد او بماند. 24 و از تمام آنچه
راگوئل داشت، نیمی از آن را به توبیاس داد و شرط کرد که پس از مرگ آنها، نیمی از آن
به مالکیت توبیاس درآید.

سپس توبیاس فرشته ای را که گمان می کرد مرد است نزد خود فرا خواند و به او گفت:
برادر آزاریا، از تو خواهش می کنم که به سخنان من گوش دهی. اگر من خودم

بنده به تو می دهم، لیاقت مشیت تو را نخواهم داشت: با این حال، از تو التماس می کنم
که حیوانات یا خدماتی بردار، و نزد گابلوس در راجس، شهری از مادها برو، و امضای او را بده،
و از او پول بگیر و از او بخواه که به عروسی من بیاید. زیرا خودت می دانی که پدرم روز
شماری می کند و اگر یک روز بیشتر درنگ کنم روحش غمگین می شود. و مطمئناً می بینید
که راگوئل چگونه به من سوگند یاد کرد که من نتوانستم سوگند او را بشکنم. ۶ آنگاه
رافائل چهار تن از غلامان راگوئل و دو شتر را برداشت و به شهر راجس، شهری از مادها، رفت
و با یافتن گابلوس، امضای خود را به او پس داد و تمام پول را از او دریافت کرد. 7 و همه
آنچه را که در مورد توبیاس پسر طوبیا اتفاق افتاده بود به او گفت و او را با خود به
عروسی آورد.

8 و چون وارد خانه راگوئل شد، توبیاس را دید که دراز کشیده فرار می‌کرد و یکدیگر را
می‌بوسیدند و جبلوس گریه می‌کرد و خدا را برکت می‌داد و گفت: خدای اسرائیل بر تو برکت
می‌دهد، زیرا تو پسر مردی نیکو و عادل هستی و از خدا می‌ترسی و صدقه می‌دهی: 10 و
فرزندانت و زن و پدر و مادرت را برکت می‌بینی. فرزندان، حتی تا نسل سوم و چهارم، و ذریت
شما را خدای اسرائیل که تا ابدالاباد سلطنت می کند، برکت دهد. 12 و چون همه گفتند:
آمنن، به عید آمدند، اما جشن عروسی را نیز با ترس خداوند انجام دادند.

10
اما هنگامی که توبیاس در حال تأخیر بود، به دلیل ازدواج، پدرش توبیاس نگران شد و گفت:
فکر می‌کنی چرا پسرم معطل می‌شود یا چرا در آنجا بازداشت شده است؟ 2 آیا فکر می‌کنید
که گابل مرده است و کسی به او پول نمی‌دهد؟
3 و او و همسرش آنا با او بسیار اندوهگین شد و هر دو در یک زمان شروع به گریستن کردند،
زیرا پسرشان در روز مقرر به هیچ وجه نزد آنها باز نمی‌گردد. 4پس مادرش با اشکهای جبران
ناپذیر گریست و گفت: افسوس، افسوس، پسرم! پس چرا تو را به سفر فرستادیم، نور
چشممان، عصای پیری، تسلی زندگی‌مان، امید آیندگانمان؟

5با داشتن همه چیز در تو، نباید تو را از ما رها می‌کردیم. توبیاس به او گفت: ساکت باش و
مضطرب نشو، پسر ما سالم است، مردی که با او فرستادیم کاملاً وفادار است. ? اما به هیچ
وجه نمی‌توانست به او دلداری دهد، اما هر روز از جا بلند می‌شد و به اطراف نگاه می‌کرد و تمام
راه‌هایی را که به نظر می‌رسید امید بهبودی وجود داشت دور می‌زد تا در صورت امکان او را از دور
ببیند که می‌آید. اما راگوئل به پدر شوهرش گفت: اینجا بمان تا من برای پدرت توبیاس
پیام نجاتی در مورد تو خواهم فرستاد. که توبیاس به او گفت: می دانم که پدرم و مادرم فقط
روز شماری می کنند و روحشان در درون خود عذاب است. 10 و چون راگوئل با الفاظ بسیار به
توبیاس التماس کرد و او به هیچ دلیلی به او گوش نکرد، سارا و نیمی از تمام دارایی خود را
به پسران و دختران و گاوها و شترها و گاوها و پول بسیار به او داد و او را سالم و شاد روانه
کرد، 11 و گفت: باشد که فرشته خداوند در سفر قدوس داشته باشد و پدر و مادرت را در مسیر
خود بیابد و تو را به سلامت بیابد. و بگذار چشمان من فرزندان تو را قبل از مرگم ببیند.

P و پدر و مادر دختر خود را گرفتند و بوسیدند و او را رها کردند و او را نصیحت کردند که به پدر
شوهرش احترام بگذارد و شوهرش را دوست بدارد و بر خانواده حکومت کند و خانه را اداره[13]کند و
خود را بی‌عیب معرفی کند.

و چون برگشتند، به چاران آمدند که در میانه راه 11 در مقابل نینوا در روز
یازدهم است. 2 و فرشته گفت: برادر توبیاس، تو می دانی که چگونه پدرت را
ترک کردی. اگر شما را راضی می کند، اجازه دهید ما جلو برویم و اجازه دهید خانواده ما
همراه با همسرتان و حیوانات با سرعت کم دنبال کنند. و هنگامی که قرار شد آنها
بروند، رافائل به توبیاس گفت: آنها را بگیر

با شما از پوست ماهی: زیرا لازم خواهد بود. پس توبیاس را از آن پوست گرفت و آنها
رفتند. 5اما آنا هر روز بر سر راه کوه می نشست و از آنجا می توانست از دور به عقب نگاه
کند. و در حالی که از همان جا مراقب آمدنش بود، از دور او را دید و فوراً آمدن پسرش را شناخت و
دوید و به شوهرش خبر داد و گفت: پسرت می آید. و رافائل به توبیاس گفت: امّا چون به
ملکوت خود وارد شدی، فوراً خداوند، خدای خود را عبادت کن و پس از سپاسگزاری از او، به
پدرت نزدیک شو و او را ببوس. و فوراً از پوست این ماهی که با خود حمل می‌کنی، چشم‌های او
8 را بپوش، زیرا می‌دانی که به زودی چشمان او باز خواهد شد و پدرت نور آسمان را خواهد دید و از
دید تو شادمان خواهد شد. 9سپس سگی جلوتر دوید که با هم در راه بودند و گویی به
عنوان قاصد رسیده بود از نوازش دم خود لذت می برد. 10 و پدر نابینا برخاست و شروع به
تلو خوردن کرد و روی پاهای خود دوید و دست خود را به پسر داد و پسرش را دید. 11 و او را
برداشت و با همسرش بوسید و هر دو از خوشحالی گریستند. 2 و چون خدا را عبادت کردند و
شکر کردند، نشستند.

13پس توبیاس پوست ماهی را گرفت و چشمان پدرش را مسح کرد. 14 و حدود نیم ساعت
تحمل کرد و سفیدی از چشمانش مانند غشای تخم مرغ بیرون آمد. 15 چون توبیاس او را
گرفت، او را از چشمانش بیرون کشید و فورا بینایی خود را باز یافت. 16 و خدا را تجلیل
کردند، یعنی او و همسرش و همه کسانی که او را می شناختند. 17 و توبیاس گفت: «ای
خداوند، خدای اسرائیل، تو را برکت می‌دهم، زیرا مرا عذاب کردی و نجاتم دادی، و اینک، پسر خود
توبیاس را می‌بینم. 18 حتی پس از هفت روز، همسر پسرش سارا وارد شد، و همه خانواده
سالم، و چهارپایان، و شترها، و پول زیاد زن. بلکه پولی که از گابل دریافت کرد. 1 و به
پدر و مادرش تمام لطف‌های خدا را که به وسیله مردی که او را گرفته بود در اطرافش انجام
داده بود، گفت. 0 و آکیور و نابات، پسرعموهای توبیاس، با شادی نزد توبیاس آمدند و به
خاطر همه خوبی‌هایی که خدا در مورد او نشان داده بود، به او تبریک گفتند. 2 و پس از
ضیافت هفت روز، همه با شادی فراوان شادی کردند.

سپس پسرش توبیاس را نزد خود خواند و به او گفت: به این مرد مقدس که با
تو می آید چه بدهیم؟ ? او در جواب توبیاس به پدرش گفت: پدر، چه پاداشی به او
بدهیم؟ یا چه چیزی می تواند شایسته لطف او باشد؟ او با من ازدواج کرد و با سلامتی
مرا بازگرداند، خود از جبل پول گرفت و من را به همسری درآورد و دیو را از او کنترل کرد:
پدر و مادرش را شاد کرد و مرا از بلعیده شدن ماهی نجات داد و تو را نیز نور بهشت را دید و
ما به واسطه او از همه چیزهای خوب پر شدیم. چه چیزی شایسته این چیزها به او
بدهیم؟ 4 اما من از تو می‌خواهم، پدرم، از او بپرس که آیا می‌خواهد نیمی از آنچه را برای او
آورده‌اند، بگیرد. 5 و او را، یعنی پدر و پسر، خواندند، او را به قسمتی بردند و شروع
کردند به التماس که از نصف آنچه آورده بودند، بپذیرد.

6پس مخفیانه به آنها گفت: خدای آسمان را متبارک کنید و در حضور تمامی زندگان
به او اعتراف کنید، زیرا او به شما رحم کرده است. ? به راستی که کتمان راز پادشاه خوب
است، اما آشکار ساختن و اعتراف به اعمال خداوند محترم است. نماز با روزه نیکو است و
صدقه بهتر از اندوختن گنجینه های طلا است: زیرا انفاق از مرگ نجات می دهد و گناهان را
پاک می کند و رحمت و راه ابدی را می یابد. 10 اما کسانی که مرتکب گناه و گناه می شوند،
دشمنان جان خود هستند. 11بنابراین من حقیقت را به شما اعلام می‌کنم و گفتگوی
پنهانی را از شما پنهان نمی‌کنم. وقتی با اشک نماز می خواندی و میت را دفن می کردی و غذا
12 می گذاشتی و روزها مرده را در خانه خود پنهان می کردی و شب دفن می کردی.

دعای تو را به درگاه پروردگار تقدیم کردم. 13 و چون خدا شما را پذیرفته بود، لازم بود
وسوسه شما را ثابت کند. 1 و اکنون خداوند مرا فرستاده تا از تو مراقبت کنم و سارا، همسر
پسرت را از دست دیو نجات دهم. 15 زیرا من فرشته رافائل، یکی از هفت نفری هستم که در
حضور خداوند می ایستند. 16 و چون این چیزها را شنیدند، مضطرب شدند و بر روی صورت خود
لرزان بر زمین افتادند. و فرشته به آنها گفت: درود بر شما، نترسید. 18 در واقع، هنگامی که
با شما بودم، به خواست خدا بودم: او را برکت دهید و برای او آواز بخوانید. 19 به راستی دیده
شدم که با شما می‌خورم و می‌نوشم، اما از غذاها و نوشیدنی‌های نامرئی استفاده می‌کنم که برای
مردم دیده نمی‌شود. پس وقت آن است که به سوی فرستنده ام بازگردم، اما تو، خدا را درود
فرست و از همه چیزهای شگفت انگیز او خبر ده. 21 و چون این سخنان را گفت، از نظر ایشان دور
شد و دیگر نتوانستند او را ببینند. 2 آنگاه سه ساعت بر صورت خود سجده کردند و خدا را
تبارک گفتند و برخاستند و همه کارهای شگفت او را بازگفتند.

13 و توبیاس بزرگ دهان خود را گشود و خداوند را برکت داد و گفت:

تو بزرگ هستی، خداوند، تا ابد
و پادشاهی تو تا ابدالاباد:
زیرا شما تازیانه می زنید و نجات می دهید.
شما به عالم اموات فرود می آورید و باز می گردانید:
و کسی نیست که از دست تو فرار کند.
3 ای بنی اسرائیل نزد خداوند اعتراف کنید،
و او را در حضور غیریهودیان ستایش کنید:
زیرا او شما را در میان امتهایی که او را نمی شناسند پراکنده کرد
تا از شگفتی های او بگویید
و به آنها اطلاع دهید
زیرا غیر از او خدای قادر مطلق نیست.
۵ او ما را به خاطر گناهانمان مجازات کرد،
و او ما را به خاطر رحمت خود نجات خواهد داد.
پس ببین با ما چه کرده است.
و با ترس و لرز نزد او اعتراف کن:
و پادشاه اعصار را در کارهایت ستایش کن.
۷ اما من در سرزمین اسیری خود به او اعتراف خواهم کرد:
زیرا او عظمت خود را در برابر قوم گناهکار نشان می دهد.
پس گناهکاران توبه کنید
و در پیشگاه خداوند عدالت را رعایت کنید
با این باور که او به شما رحم خواهد کرد.
9 اما من و جانم از او شادمان خواهیم شد.
10 ای همه برگزیدگان او خداوند را برکت دهید.
روزهای شادی را زندگی کنید و به او اعتراف کنید.
اورشلیم، شهر خدا
خداوند تو را به خاطر اعمال دستانت مجازات کرده است.
12در اموال خود نزد خداوند اعتراف کنید،
و خدای اعصار را درود فرست:
تا خیمه خود را در تو از نو بسازد
و همه اسیران را به سوی شما بخواند
و باشد که برای همیشه و همیشه شاد باشید.
18 با نوری درخشان خواهید درخشید،
و تمامی اقصی نقاط جهان تو را خواهند پرستش.
14 امت‌ها از دور نزد تو خواهند آمد،

و با آوردن هدایا، خداوند را در شما عبادت خواهند کرد
و زمین شما را برای تقدیس خواهند داشت:
1 زیرا آنها شما را نام بزرگی خواهند خواند.
۱۶ ملعون خواهند بود کسانی که شما را تحقیر می‌کنند،
و همه کسانی که به شما ناسزا گفتند محکوم خواهند شد.
و خوشا به حال کسانی که شما را بنا کردند.
17 اما شما در فرزندان خود شادی خواهید کرد،
زیرا همه برکت خواهند یافت و
نزد خداوند جمع خواهند شد.
18خوشا به حال همه کسانی که شما را دوست دارند،
و کسانی که از آرامش تو خوشحال می شوند.
19 جان من، خداوند را ستایش کن،
از زمانی که اورشلیم شهر خود را تحویل داد
از تمام مشکلاتش
یهوه خدای ما.
20 اگر بقایای ذریت من باشد خوشحال خواهم شد
برای دیدن شکوه اورشلیم.
۲۱ دروازه‌های اورشلیم از یاقوت کبود و زمرد ساخته خواهد شد.
و تمام مدار دیوارهای آن از سنگ قیمتی است.
22 تمام کوچه‌های آن با سنگ سفید و پاک فرش شده باشد،
و آللویا در کوچه هایش خوانده خواهد شد.
25 متبارک باد خداوندی که او را تعالی بخشید،
و پادشاهی او بر او تا ابدالاباد باشد. آمین

و سخنان توبیاس به پایان رسید. و پس از آن که او روشن شد To-lH تعصب
چهل و دو سال زندگی کرد و فرزندان نوه های خود را دید.
2 و چون صد و دو ساله بود، با افتخار در نینوا به خاک سپرده شد.
زیرا در سن پنجاه و شش سالگی بینایی خود را از دست داد، اما در سن شصت سالگی آن
را بهبود بخشید. اما بقیه عمرش در شادی بود و با پیشرفت خوب خوف خدا با آرامش
پیش رفت. و در ساعت مرگ خود پسرش توبیاس و هفت پسرش و نوه‌هایش را نزد خود
خواند و به ایشان گفت: هلاکت نینوا نزدیک خواهد بود زیرا که کلام خداوند شکست
نخورده است و برادران ما که از سرزمین اسرائیل پراکنده شده‌اند به آن باز خواهند گشت.
7 امّا تمام زمین ویران آن پر خواهد شد و خانه خدا که در آن سوخته بود دوباره بنا خواهد شد.

و همه کسانی که از خدا می ترسند به آنجا باز خواهند گشت و امت ها بت های خود را ترک خواهند کرد و
به اورشلیم خواهند آمد و در آن ساکن خواهند شد و همه پادشاهان زمین در آن شادی خواهند کرد و پادشاه
اسرائیل را پرستش خواهند کرد. 10پس ای فرزندان من به پدر خود گوش دهید:
خداوند را به راستی عبادت کنید و از او بپرسید تا آنچه را که او را خشنود می کند انجام دهید: 1 و
فرزندان خود را به عدالت و صدقه امر کنید تا خدا را یاد کنند و او را در همه حال به راستی و با تمام
قوا برکت دهند. پس اکنون ای فرزندان من، به سخنان من گوش دهید و اینجا نمانید، اما هر روز که
مادرتان را در کنار من در یک قبر دفن کردید، قدم‌های خود را از او هدایت کنید تا از اینجا بیرون بروید.
14 و چنین شد که پس از مرگ مادرش، توبیاس با زن و فرزندان و فرزندان فرزندانش از نینوا رفت و
نزد همسر خود بازگشت: 15 و آنها را در دوران پیری سالم یافت و از آنها مراقبت کرد و چشمان آنها را
بست.

و او خود تمام میراث خاندان راگوئل را دریافت کرد و نسل پنجم، فرزندان پسران خود را
دید. 16 و چون نود و نه سال را در ترس خداوند تمام کرد، او را با شادی دفن کردند. و
تمام روابطش و

همه نسل او به زندگی نیکو و رفتار مقدس ادامه دادند، به طوری که هم مورد قبول خدا و هم مردم و هم از سوی همه ساکنان زمین قرار گرفتند.

کتاب جودیت

1 و به این ترتیب ارفاکساد، پادشاه ماد، بسیاری از ملل را تحت فرمان خود تحت
سلطه خود درآورده بود، و خود شهر قدرتمندی را که آن را اکباتانیس نامید، از
سنگهای مربع و تراشیده بنا کرد: دیوارهای آن را هفتاد ذراع بلند و سی ذراع عرض کرد،
اما برجهای آن را صد ذراع قرار داد. S اما چهار طرف آنها به فاصله بیست پا امتداد داشت و
دروازه های آن را در ارتفاع برج ها قرار داد و چنان به قدرت لشکر خود و شکوه ارابه های
خود افتخار می کرد.

5 در دوازدهمین سال سلطنت خود، نبوکدنصر، پادشاه آشور، که در شهر بزرگ نینوا
سلطنت میکرد، با آرفکساد جنگید و او را در دشت بزرگی که راگاو نامیده میشود، در
نزدیکی فرات، و دجله و جاداسون، در اردوگاه اریوک، شکست داد. ? آنگاه پادشاهی
نبوکدنصر برافراشته شد و دل او سربلند شد و به تمامی ساکنان قلیقیه و دمشق و
لبنان و امتهایی که در کرمل و سرو هستند و در جلیل در دشت بزرگ اسدرائلون و به تمامی
کسانی که در سامره و آن سوی اردن و در آن سوی اردن بودند تا یکسمر و به جمیع کسانی که
در سامره و اردن بودند، فرستاد. تا مرزهای اتیوپی. 10 نبوکدنصر، پادشاه آشور، قاصدانی
را نزد همه اینها فرستاد: 11همگی با یکدیگر مخالفت کردند، و آنها را خالی فرستادند، و
آنها را بدون احترام بیرون کردند. 12 آنگاه نبوکدنصر پادشاه که از تمام آن سرزمین
خشمگین شده بود، به تاج و تخت و پادشاهی خود سوگند یاد کرد که از خود در برابر تمام
این نواحی دفاع کند.

2 در سال سیزدهم پادشاه نبوکدنصر، در روز بیست و دوم ماه اول، در خانه نبوکدنصر
پادشاه آشور سخنی شنیده شد که او باید از خود دفاع کند. 2 و او همه بزرگان و
همه رهبران و جنگجویان خود را فراخواند و راز نقشه خود را با آنها داشت و گفت که
فکر او در این است که همه زمین را به فرمانروایی خود درآورد. هنگامی که همه از آنچه
گفته شد راضی شدند، پادشاه نابوکودونوسور هولوفرنس را رئیس لشکر خود خواند
و به او گفت: بر علیه تمام پادشاهی های غرب و به ویژه بر علیه کسانی که حکومت
او را تحقیر می کنند بیرون برو. چشم تو از هیچ پادشاهی دریغ نخواهد کرد و هر شهر
مستحکمی را مطیع هیچ پادشاهی خواهی کرد. ۷ آنگاه هلوفرن سران و قاضیان دلاور
آشوریان را فراخواند و طبق فرمان پادشاه، یکصد و بیست هزار پیاده جنگی و دوازده
هزار تیرانداز اسب را برای لشکرکشی شمارش کرد. و او همه لشکرکشیهای خود را با
انبوهی از شترهای بیشمار، با چیزهایی که برای لشکری کافی بود، و همچنین گلههای
گاو و گلههای گوسفند که تعدادشان وجود نداشت، انجام داد. 9او تصمیم گرفت که در
طول گذر خود از تمام سوریه غلات تهیه کند. و از خانه پادشاه مقدار زیادی طلا و نقره
گرفت. «و با تمام لشکر با گروهها و سواران و کمانداران که روی زمین را مانند ملخ
پوشانده بودند، حرکت کرد. 12 و چون از مرزهای آشور گذشت، به کوههای بزرگ آنج که در
سمت چپ کیلیکیه است رسید و از تمام قلعههای آنها بالا رفت و تمام استحکامات
آنها را به دست آورد.

1S و شهر قدرتمند ملوتی را با خاک یکسان کرد و همه پسران تارسیس و پسران
اسماعیل را که در مقابل صحرا و در شرق سرزمین سلون بودند غارت کرد. 14 و از فرات
گذشت و به بینالنهرین رسید و تمام شهرهای بلندی را که در آنجا بودند از جویبار
مامبره تا رسیدن به دریا شکست و مرزهای آن را از کیلیکیه تا مرزهای یافت که در
جنوب است اشغال کرد. 16 و جمیع بنی مدیان را برد و همه جا را غارت کرد

و تمام کسانی را که در برابر او مقاومت می کردند با دم شمشیر کشت. 1 «و پس از آن در ایام درو به دشت دمشق فرود آمد و همه محصولات را آتش زد و همه درختان و تاکستانها را قطع کرد و ترس از او بر همه ساکنان زمین افتاد.

3 آنگاه پادشاهان و شاهزادگان تمام شهرها و ولایات، سفیران خود، یعنی از سوریه، بین النهرین، و سوریه سوبال، و لیبی و کیلیکیه فرستادند که به هلوفرن آمدند و گفتند: خشم خود را از ما خاتمه دهید زیرا بهتر است که ما زنده باشیم و پادشاه بزرگ نبوکدنصر را خدمت کنیم و با آن دیو عذاب بکشیم، و ما را تابع آن دیو باشیم. خسارات بندگی خودمان تمام شهر ما، تمام اموال ما، همه کوه ها، تپه ها، و مزارع، گله های گوسفند، بز، اسب و شتر، و همه منابع خانواده ما در نظر شماست: همه ما تحت شریعت شما باشند. 5 ما و فرزندانمان بندگان تو هستیم. 6 ای پروردگار صلح جو، نزد ما بیا و از خدمات ما آنگونه که می پسندی استفاده کن. ۷ آنگاه با سواران با قدرت زیاد از کوهها پایین آمد و همه شهرها و ساکنان زمین را تصرف کرد. و از تمام شهرها برای خود افراد نیرومند یاری گرفت و برای جنگ برگزید. و آن ولایات را چنان ترسید که سران و اهالی محترم همه شهرها همراه با مردم به استقبال او رفتند که می آمد 10 و با تاج و چراغ از او پذیرایی کردند و گروه کر را با طبل و پیپ رهبری کردند. 1 با این حال، با انجام این کارها نتوانستند درنده خویی قلب او را تعدیل کنند، زیرا او شهرهای آنها را نیز ویران کرد و جنگل های آنها را قطع کرد. زیرا نبوکدنصر پادشاه به او دستور داده بود که همه خدایان زمین را نابود کند، به این معنا که آن ملت هایی که می توانستند در روزهایی که در آن روزها به قدرت آنها می رسید، تنها او را خدا نامید. دستور داد تمام لشکر شجاع را جمع کنند

مال خودش.

4 وقتی بنی اسرائیل که در سرزمین یهودا زندگی می کردند این چیزها را شنیدند، از چهره او بسیار ترسیدند. 2 لرزه و وحشت بر حواس ایشان هجوم آورد تا مبادا این کار را با اورشلیم و معبد خداوند انجام دهد که با سایر شهرها و معابد انجام داده بود. الیاخیم کاهن همچنین به همه کسانی که در مقابل اسدرلون بودند، که روبروی دشت بزرگ از آنها نزدیک دوتاین است، و همه کسانی که راه را می‌توان عبور داد، نوشت تا به صعود کوه‌های که از طریق آن راه به اورشلیم می‌رود، دست یابند و از آنجا که راه باریکی بین کوه‌ها وجود دارد، مراقبت کنند. و بنی‌اسرائیل مطابق آنچه الیاکیم، کاهن خداوند برای ایشان مقرر کرده بود، عمل کردند.

و همه مردم با اضطرار فراوان نزد خداوند فریاد زدند و جان خود را در روزه و نماز خاشع کردند، خود و همسرانشان. و کاهنان جامه بر تن کردند و فرزندان را در برابر معبد خداوند سجده کردند و مذبح خداوند را با گونی پوشانیدند و یکدل به خداوند خدای اسرائیل ندا کردند که فرزندانشان به طعمه داده نشوند و همسرانشان به تفرقه داده نشوند و شهرهای‌شان به هلاکت نرسند و امتهای‌شان مقدّس و مقدّس شوند. 1سپس الیاکیم، کاهن بزرگ خداوند، به دور تمامی اسرائیل رفت و خطاب به ایشان گفت: بدانید که خداوند دعاهای شما را خواهد شنید، اگر در حضور خداوند در روزه و دعا بمانید. 13 موسی، بنده خداوند، عمالیق را به خاطر داشته باشید

او که به قدرت خود و قدرت و لشکر خود و در سپرهای خود و در ارابه های خود و سواران خود
اطمینان داشت، آنها را نه با جنگ با شمشیر، بلکه با دعای مقدس سرنگون کرد: 14 اگر
در این کاری که انجام داده اید استقامت کنید، همه دشمنان اسرائیل نیز چنین خواهند
بود. 15بنابراین، با این نصیحت خداوند، در حضور خداوند ادامه دادند، 16 به‌طوری‌که حتی
کسانی که قربانی‌های سوختنی برای خداوند تقدیم می‌کردند، در گونی‌پیچ‌پیچیده
بودند، برای خداوند قربانی می‌کردند و خاکستر بر سرشان بود. 17 و همه با تمام دل خود
به خدا دعا کردند تا قوم خود اسرائیل را ملاقات کند.

5 و به هولوفرنس، رهبر لشکر آشور خبر دادند که بنی‌اسرائیل خود را برای مقاومت
آماده می‌کنند و راه‌های کوهستانی را بسته‌اند، و خشم شدیدی برانگیخته شد و
تمام سران موآب و سران عمون را فراخواند و به آنها گفت: به من بگویید این قومی که
کوه‌ها را محاصره می‌کند، یا چند شهر است و نیرومندی آنها چیست، انبوه مردم، یا
پادشاه ارتش آنها کیست؟

5 آنگاه اخیور، رهبر جمیع پسران عمون، در جواب گفت: «اگر تو سزاوار شنیدن
هستي، آقاي من، این قوم را که در کوهستان زندگي مي‌کنند، در نظر تو راست مي‌گویم
و سخن دروغي از دهان من بیرون نخواهد آمد. ۶ این قوم از تبار کلدانیان است. در اینجا
او ابتدا در بین النهرین ساکن شد، زیرا آنها از پیروی از خدایان پدران خود که در
سرزمین کلدانیان بودند خودداری کردند.
بنابراین، مراسم پدران خود را که در انبوه خدایان بود، رها کردند، خدای یگانه آسمان را
پرستش کردند که به آنها دستور داد از آنجا بیرون رفته و در چاران ساکن شوند. و چون
قحطی تمام زمین را فرا گرفت، به مصر فرود آمدند و در آنجا به مدت چهارصد سال به قدری
زیاد شدند که لشکرشان قابل شمارش نبود. و چون پادشاه مصر آنان را بر دوش گرفت و در
بنای شهرهایشان با خشت و گل به زیر بار آورد، خداوند خود را فریاد زدند و او تمام سرزمین
مصر را به بلاهای گوناگون زد.

1 و چون مصریان ایشان را از ایشان راندند و طاعون از ایشان دور شد و خواستند دوباره ایشان
را بگیرند و به خدمتشان بخوانند، 12 در حالی که می گریختند، خدای آسمان دریا را گشود،
به طوری که از این طرف آبها مثل دیوار محکم شد و با پای خشک از قعر دریا گذشتند. 13 در
آن مکان، در حالی که لشکر بی‌شمار مصریان آنها را تعقیب می‌کردند، چنان پر از آب بود که
حتی یک نفر باقی نمانده بود تا آنچه را که برای آیندگان آمده گزارش کند. 14امّا چون از
دریای سرخ بیرون آمدند، صحراهای کوه سینا را اشغال کردند، که هیچ‌کس نمی‌توانست در آن
ساکن شود، و پسر انسان نمی‌توانست در آن آرام بگیرد. 15در آنجا چشمه‌های تلخ برای
نوشیدن شیرین شد و چهل سال از آسمان مستمری گرفتند.

هر جا که بدون تیر و کمان و بدون سپر و شمشیر وارد شدند، خدایشان برای آنها جنگید و
پیروز شد. 1 «و هیچ کس به این قوم دشنام نمی داد، مگر زمانی که از پرستش خداوند، خدای
خود کناره گیری می کردند. $1 اما هر گاه خدای دیگری غیر از او می پرستیدند، به طعمه و
شمشیر و ملامت داده می شدند. قدرتمندان در حشبون، و زمین‌ها و شهرهای ایشان را تصرف
کردند. 2 و تا زمانی که در نظر خدای خود گناه نکردند، با ایشان خوب بودند، زیرا خدای آنها از
گناه نفرت دارد.

به سرزمینی که مال خودش نیست 23 اما اخیراً آنها به سوی یهوه خدای خود بازگشتند، از
پراکندگی که بر اثر آن پراکنده شده بودند، دور هم جمع شدند و از همه این کوهها بالا رفتند و
دوباره اورشلیم را که مکانهای مقدس آنها است تصرف کردند. 24 پس اکنون ای سرور من، بپرس
که آیا در نزد خدایشان گناهی در میان ایشان هست یا نه، بیایید نزد ایشان برویم، زیرا با
تسلیم شدن به ایشان، خدایشان ایشان را به شما تسلیم خواهد کرد و زیر یوغ قدرت شما رام
خواهند شد. 25 اما اگر ظلم این قوم در پیشگاه خدای آنها نباشد، ما نمیتوانیم در برابر آنها
مقاومت کنیم، زیرا خدای آنها از آنها دفاع خواهد کرد و ما مایهی ملامت تمام زمین خواهیم بود.

26و چنین واقع شد که چون آکیور از گفتن این سخنان دست کشید، همه بزرگان
هولوفرن خشمگین شده، به فکر کشتن او افتادند و به یکدیگر گفتند، 27 این کیست
که میگوید بنی اسرائیل میتوانند در مقابل پادشاه نبوکدنصر و لشکریان او، مردان
غیرمسلح و بدون شجاعت و بدون مهارت در مبارزه مقاومت کنند؟
2 تا اچیور تصدیق کند که ما فریب خوردهایم، به کوهها برویم و چون قدرتمندان آنها
دستگیر شوند، با آنها با شمشیر کشته خواهد شد.
29 تا همه ملتها بدانند که نبوکدنصر خدای زمین است و غیر از او هیچ دیگری نیست.

6 و هنگامی که آنها از صحبت خود دست کشیدند، هولوفرنس که خشمگین شده بود، به
آکیور گفت: 2 زیرا تو برای ما نبوت کردی و گفتی که قوم اسرائیل باید توسط
خدایشان دفاع شود، تا به تو نشان دهم که خدایی جز نبوکدنصر نیست، هنگامی که همه
آنها را به عنوان یک نفر بکشیم، آنگاه به وسیله اسرائیل همه با آنها هلاک خواهی شد.
در هلاکت: و تو ثابت خواهی کرد که نبوکدنصر ارباب تمام زمین است، و آنگاه شمشیر
لشکر من از پهلوهای تو خواهد گذشت و در میان مجروحان اسرائیل به زمین خواهی افتاد و
دیگر نفس نخواهی کشید تا با آنها هلاک شوی.

5 به علاوه، اگر نبوت خود را راست میدانید، اجازه ندهید چهرهتان بیفتد و رنگ پریدگی که
چهرهتان را اشغال میکند، از شما دور شود، اگر فکر میکنید که این سخنان من قابل تحقق
نیست. اما برای اینکه بدانید که در عین حال این چیزها را با آنها تجربه خواهید کرد، اینک از
این ساعت با قوم آنها معاشرت خواهید کرد، تا در عین حال که آنها مجازاتهای شایسته
شمشیر من را دریافت کرده اند، در عین حال در معرض انتقام قرار خواهید گرفت. سپس
هولوفرنس به خادمان خود دستور داد که آکیور را بگیرند و به بیتولیا بیاورند و به دست
بنی اسرائیل تسلیم کنند. و خادمان هولوفرنس که او را پذیرفتند، از میان دشتها به راه
افتادند، اما چون به کوهها نزدیک شدند، پیادهها به سوی آنها بیرون آمدند. 9اما آنها که از
کنار کوه فرار کردند، آکیور را با دست و پایش به درختی بستند، و بدین ترتیب با بقایای
آن بسته شده، او را آزاد کردند و نزد استاد خود بازگشتند. 10 و بنیاسرائیل که از بیتولیا
پایین آمدند، نزد او آمدند و او را آزاد کردند و به بیتولیا بردند و او را در میان مردم قرار دادند و
پرسیدند که چه بوده است که او را در بند آشوریان گذاشتهاند.

11در آن روزها عزیاس، پسر میکا، از قبیله شمعون، و چارمی، که و گوتونئیل، سران آنجا
بودند. 12پس در میان بزرگان و در حضور همگان، اخیر هر چه گفته بود گفت، در حالی که
هولوفرن از او بازخواست کرد، و چگونه مردم هلوفرن می خواستند او را به خاطر این کلمه
بکشند، و چگونه خود هولوفرنس، خشمگین، دستور داد که او را به بنی اسرائیل تسلیم
کنند به این دلیل، به طوری که در حالی که خود او را به قتل رساند، بنی اسرائیل را نیز
شکست داد. جلادان مختلف، چون گفته بود: خدای بهشت مدافع آنهاست.

14 و چون اچیور همه این چیزها را توضیح داد، همه مردم به روی خود افتادند و خداوند را
عبادت کردند و با زاری و گریه مشترک دعاهای خود را به درگاه خداوند ریختند، 15 و
گفتند: خداوندا، خدای آسمان و زمین، به غرور ایشان بنگر و به فروتنی ما و چهره
مقدسین خود بنگر.

مواظب باش و نشان بده که متکبران خود را رها نمی کنی و آنانی که از خود متکبرند و به
قدرت خود می بالند متواضعند. 16 و چون گریه تمام شد و دعای مردم در تمام روز به پایان
رسید، اخیور را تسلیت گفتند، 7 و گفتند: خدای پدران ما که شجاعت او را موعظه کردی، خود
به تو چنین خواهد داد تا نابودی آنها را بیشتر ببینی. اما از آنجا که خداوند، خدای ما این
آزادی را به بندگان خود داده است، خدا در میان ما با شما باشد، تا هر طور که می خواهید، با
همه خود با ما گفتگو کنید. 19پس اوزیاس پس از اتمام نقشه‌اش، او را به خانه‌اش
پذیرفت و برای او جشن بزرگی ترتیب داد. 20 و چون همه کاهنان جمع شدند، چون روزه تمام
شد، شاداب شدند. اما پس از آن، همه مردم دور هم جمع شدند و در طول شب در داخل کلیسا دعا
کردند و از خدای اسرائیل کمک خواستند.

روز بعد هولوفرن به لشکریان خود دستور داد تا علیه بیتولیا لشکرکشی کنند. 2 و
علاوه بر تدارکات آن مردانی که به اسارت گرفته شده و از ولایات و شهرهای کل
جوانان برده شده بودند، یکصد و بیست هزار پیاده و بیست و دو هزار سوار بودند. همه با
هم خود را برای جنگ با بنی‌اسرائیل آماده کردند و از لبه کوه تا بالای دوثین، از محلی به
نام بلما تا چلمون، که در مقابل اسدرلون است، آمدند. اما بنی‌اسرائیل چون انبوه آنان را
دیدند، بر زمین سجده کردند و خاکستر بر سر خود ریختند و یکدل دعا کردند که خدای
اسرائیل رحمت خود را بر قوم خود نشان دهد. و اسلحه جنگی خود را برداشتند و در کنار
جاهایی که به جاده باریک میان کوهها منتهی می شد نشستند و تمام روز و شب از آنها
محافظت می کردند.

۶ و هلوفرن در حالی که دور و بر می‌چرخید، دید که چشمه‌ای که در آن جاری است، قنات آنها
را از سمت جنوب به بیرون شهر هدایت می‌کند و دستور داد قنات آنها را قطع کنند. 7 با این
حال، نه چندان دور از دیوارها چشمه‌هایی وجود داشت که به نظر می‌رسید مخفیانه آب را برای
سوخت‌گیری به جای نوشیدن آب می‌کشیدند. ۸ امّا بنی‌های عمون و موآب به هلوفرنس آمدند و
گفتند که بنی‌اسرائیل به نیزه یا تیر اعتماد ندارند، بلکه کوه‌ها از آنها دفاع می‌کنند
و تپه‌های واقع در پرتگاه آنها را مستحکم می‌سازد. برای اینکه بتوانید بدون درگیری بر
آنها غلبه کنید، در کنار چشمه ها نگهبانان قرار دهید تا از آنها آب نگیرند و بدون شمشیر
آنها را بکشید یا لااقل خسته شده و شهر خود را تسلیم کنند که فکر می کنند نمی توان
بر آن غلبه کرد زیرا در کوهستان است. 0 و این سخنان نزد هولوفرن و خدمتگزارانش
پسندید، و او صدها نفر را در اطراف هر چشمه قرار داد. و هنگامی که بیست روز این نگهبانی
تکمیل شد، آب انبارها و جمع آوری آب برای همه ساکنان بیتولیا از کار افتاد، به طوری که در
داخل شهر نبود که حتی یک روز هم سیر شوند، زیرا هر روز به اندازه آب به مردم داده می شد.

12آنگاه همه مردان و زنان، جوانان و خردسالان نزد اوزیا جمع شدند و همه به یک صدا به
او گفتند: «خدا بین ما و تو داوری خواهد کرد، زیرا تو به ما بدی کردی و از صلح آمیز بودن
با آشوریان خودداری کردی و به همین دلیل خدا ما را به دست آنها فروخت. "و از این رو،
هنگامی که ما در تشنگی و نابودی بزرگ در برابر چشمان آنها سجده می کنیم، کسی
نیست که کمک کند. 15 و اکنون همه مردمی را که در شهر هستند جمع کنید تا همه
داوطلبانه خود را به اهل هلوفرن تسلیم کنیم. 16 زیرا برای ما اسیران بهتر است تا
زمانی که زنده هستیم خداوند را برکت بدهیم و همه فرزندان خود را در معرض سرزنش قرار
دهیم. در مقابل چشمان ما بمیرید 17 بیایید امروز آسمان و زمین و خدای پدر ما را به چالش
بکشیم، که بر اساس گناهان ما انتقام ما را می گیرد، تا شما شهر را به دست شبه
نظامیان هولوفرنس تسلیم کرده اید، و این ممکن است پایان ما باشد.

کوتاه بر لبه شمشیر که در خشکسالی طولانی تر می شود. 18 و چون این سخنان را گفتند، در کلیسا گریه و زاری شدید از جانب همه بلند شد، و ساعتهای متمادی یکصدا نزد خدا فریاد زدند و گفتند: 19ما با پدران خود گناه کرده‌ایم، ظلم کرده‌ایم، ناحق کرده‌ایم. 20 تو چون پرهیزگاری به ما رحم کن یا با تازیانه خود انتقام گناهان ما را بگیر و به قومی که تو را نمی شناسند اعتراف نکن، 21 تا در میان امت ها نگویند: خدای آنها کجاست؟

22 و چون از این گریه ها و این گریه ها خسته و خسته شدند، 23 اوزیاس برخاست و اشک ریخت و گفت: برادران هم روحیه داشته باشید و در این پنج روز منتظر رحمت خداوند خواهیم بود. 24 زیرا شاید خشم خود را قطع کند و نام او را جلال دهد. 25 اما اگر بعد از پنج روز یاور نیامد، این سخنانی را که تو گفتی انجام خواهیم داد.

و چنین واقع شد که بیوه جودیت، دختر مرعواری، پسر ایدوکس، پسر یوسف، پسر عزیا، پسر الی، پسر جمنور، پسر جدعون، پسر رفائیم، پسر اخیتوب، پسر ملخیان، سن حانیسون، سالاتیل پسر شمعون پسر رئوبین و شوهرش منسی بود که در ایام درو جو درگذشت، زیرا در صحرا ایستاده بود و گرما بر سرش می‌آمد و در شهر خود بطولیا درگذشت و در آنجا دفن شد. با پدرانش ۴ جودیت در واقع سه سال و شش ماه بیوه خود را رها کرده بود. ۵ و در بالای خانه‌اش برای خود حجره‌ای مخفی ساخت و در آن با حوریان خود محفوظ ماند و غلاف بر کمر خود داشت و تمام روزهای زندگی خود را به غیر از سبت‌ها و تعطیلات سال نو و اعیاد خاندان اسرائیل روزه می‌گرفت. 7 و از نظر ظاهری بسیار زیبا بود که شوهرش ثروت فراوان و خانواده ای بزرگ و اموالی پر از گله گاو و گله گوسفند برای او گذاشته بود. و این معروف‌تر از همه بود، زیرا از خداوند بسیار می‌ترسید و کسی نبود که سخنی بد درباره او بگوید.

9 و چون شنید که اوزیاس وعده داده است که در پایان روز پنجم شهر را تسلیم خواهد کرد، نزد کاهنان چابری و چارمی فرستاد. 10 و آنها نزد او آمدند و او به آنها گفت: این چیست که عزیا قبول کرد که اگر ظرف پنج روز هیچ یاوری نزد شما نیاید، شهر را به آشوریان تحویل دهد؟ 1 و شما کی هستید که خداوند را وسوسه می کنید؟ 12 این سخنی نیست که رحمت را برانگیزد، بلکه برانگیختن خشم و شعله‌ور کردن خشم است.

13 شما زمان رحمت خداوند را تعیین می‌کنید و به صلاحدید خود یک روز برای او تعیین می‌کنید. 14اما از آنجا که خداوند شکیبا است، بیایید در همین امر توبه کنیم و با اشک از او زیاده‌خواهی کنیم.

16 پس بیایید جان خود را در برابر او فروتن کنیم و با روحی متواضع و در خدمت او به خداوند فریاد بزنیم تا برحسب اراده او رحمت خود را با ما انجام دهد تا همانطور که قلب ما در غرور ایشان مضطرب است، ما نیز در فروتنی خود مظهریم زیرا از گناهان پدران خود پیروی نکرده‌ایم[18] که خدای خود را به جرمی که خدای خود را به جرم غریبانه ترک کردند و خدای خود را ترک کردند. شمشیر و دزدی و سرگشتگی دشمنانشان؛ اما ما دیگر خدا را جز تسلی او نمی شناسیم و او خون ما را از مصیبت های دشمنان ما خواهد طلبید و همه امت هایی را که بر ضد ما قیام می کنند فروتن خواهد کرد و باید مانند پدر ما ابراهیم باشند.

او راسخ بود، و با مصیبت های فراوان آزمایش شد، نتیجه دوستی خداست. 23 پس اسحاق و
یعقوب و موسی و همه کسانی که خدا را خشنود کردند، مصیبتهای بسیار را با وفاداری پشت
سر گذاشتند. 4 اما کسانی که وسوسه‌ها را با ترس خداوند نپذیرفتند و بی‌شکیبایی و
سرزنش زمزمه‌های خود را بر ضد خداوند برانگیختند، 2 توسط نابودگر نابود شدند و توسط
مارها هلاک شدند. 2 و بنابراین، ما به خاطر رنجی که می‌کشیم انتقام نمی‌گیریم، 27 بلکه با
توجه به این که این مجازات‌ها برای گناهان ما تازیانه‌های کوچک‌تری از سوی خداوند است که با آن
ما را به عنوان بردگان برای بهبود و نه برای نابودی مجازات می‌کنند.

28 و اوزیاس و کاهنان به او گفتند: «تمام آنچه گفتی راست است و در سخنان تو هیچ
سرزنشی نیست. 2 پس اکنون برای ما دعا کن، زیرا تو زنی مقدس هستی و از خدا می ترسی. و
جودیت به آنها گفت: همان گونه که توانستم بگویم، شما می دانید که از آن خداست، 3 پس
آنچه تصمیم گرفتم انجام دهم، ثابت کنید که آیا از جانب خداست، و دعا کنید که خداوند
نقشه مرا استوار کند. 32 تو در آن شب در نزد دروازه بایستی و من با جارو خود بیرون خواهم آمد
و دعا کن، همانطور که گفتی که در پنج روز خداوند به قوم خود اسرائیل نگاه کند. 3 اما
نمی‌خواهم عمل من را بررسی کنید، و تا زمانی که به شما گزارش ندهند، جز دعا برای من به
خداوند، خدای ما، نباید کاری دیگری کرد. و اوزیاس، شاهزاده یهودا، به او گفت: با سلامتی برو و
خداوند در انتقام دشمنان ما با تو باشد.

و برگشتند و رفتند.

هنگامی که آنها بالا می رفتند، جودیت وارد سخنرانی خود شد و جلیقه پوشید و
خاکستر بر سر خود نهاد و برای خداوند سجده کرد و به درگاه خداوند فریاد زد و گفت: 2
خداوندا، خدای پدرم شمعون، که در دفاع از بیگانگان شمشیر به او داد، که در برابر باکره و
باکره خود به زنان تجاوزگر می پرداختند. یک طعمه و دختران آنها در اسارت و همه طعمه ها
به گروه بندگانت. که به غیرت شما حسادت کرده اند: ای خداوند خدای من، ای بیوه من، به من
کمک کن. زیرا تو اولی را انجام دادی، و دومی را بعد از دومی اندیشیدی، و آن چنان که خواستی
واقع شد. 5 زیرا همه راه‌های شما آماده است و داوری‌های خود را در مشیت خود قرار داده‌اید. اکنون
به اردوگاه آشوریان بنگر، زیرا در آن زمان از دیدن اردوگاه مصریان خوشحال شدی، هنگامی که
آنها مسلح به دنبال خادمان تو می دویدند و به تیم های خود و سواره نظام و انبوه
جنگجویان خود اطمینان داشتند. ۷ اما تو به اردوگاه ایشان نگاه کردی و تاریکی آنها را
خسته کرد. 8 اعماق پاهای ایشان را گرفت و آب آنها را پوشاند. خداوندا، که بر کثرت ایشان و
ارابه‌های ایشان و به سلاح‌های ایشان و به سپرهای ایشان و به تیرهای ایشان و در نیزه‌های
ایشان اعتماد می‌کنی، ۱۰ و نمی‌دانی که تو خدای ما هستی که جنگ‌ها را از ابتدا شکسته‌ای، و
خداوند نام توست. بازوی خود را از ابتدا بلند کن، و قوت ایشان را در قوت خود تقویت کن، قوت
ایشان را در غضب خود قرار بده، که وعده می دهند مقدسات تو را زیر پا می گذارند و خیمه نام
تو را آلوده می کنند و با شمشیر خود شاخ مذبح تو را فرو می ریزند. 2 ای خداوند، غرور او را با
شمشیر خود منقطع کن، 13 در دام چشمانش در من گرفتار شود، و تو او را از لبهای صدقه من
خواهی زد. به من استواری عطا کن تا او را تحقیر کنم و شهامتی عطا کن تا او را سرنگون کنم.
15 زیرا این یادگار نام تو خواهد بود، هنگامی که دست زنی آن را بیاندازد. 16 زیرا که ای خداوند،
قدرت تو در کثرت نیست، و اراده تو در قدرت اسبها نیست، و از ابتدا مغرور را خشنود نکرده
ای، بلکه دعای فروتنان و فروتنان همیشه تو را خشنود کرده است. 1«خدای آسمانها، خالق
آبها و پروردگار همه مخلوقات، دعای بد من را بشنو و برای رحمت خود دعا کن.
14

مال خودت، و سخنی در دهان من بگذار، و نقشه را در قلب من تقویت کن، تا خانه تو در تقدیس
تو باقی بماند. 19 و همه امت ها تصدیق کنند که تو خدا هستی، و غیر از تو هیچ دیگری
نیست.

10 و چنین واقع شد، هنگامی که او از فریاد نزد خداوند دست کشید، از جایی که در آن به
سجده خداوند افتاده بود، برخاست. 2 و غلام خود را فراخواند و به خانه‌اش فرود آمد و
کت خود را از تنش درآورد و جامه‌های بیوه‌اش را درآورد و بدنش را شست و به بهترین مرم مسح
کرد و موهای سرش را شکافت و قیچی بر سر او نهاد و جامه‌های دلخوشی‌اش را پوشانید و
شنبلیله‌ها و صندل‌ها و صندل‌های خود را پوشانید. گوشواره و انگشتر و تمام زیور آلات خود
را تزئین کرد. او که خداوند نیز به او شکوه و عظمت بخشید: زیرا تمام این ترکیب نه به
شهوت، بلکه به فضیلت بستگی داشت: و بنابراین خداوند این زیبایی را به آن بزرگ کرد،
به طوری که در نظر همه با زیبایی بی نظیری ظاهر شد. 5پس یک بطری شراب و یک ظرف روغن
و پولنتا و نان و پنیر کنار خود گذاشت و رفت. و چون به دروازه شهر رسیدند، عزیا و بزرگان
شهر را در انتظار دیدند. وقتی او را دیدند، از زیبایی فوق العاده او شگفت زده شدند. اما چون
چیزی از او نخواستند، او را رها کردند و گفتند: خدای پدران ما به تو فیض عطا خواهد کرد و با
قوت خود تمام مشورت های دل تو را تقویت خواهد کرد تا اورشلیم بر تو جلال یابد و نام تو در
شمار مقدسان و صالحان باشد. و آنهایی که آنجا بودند، همه یک صدا گفتند: بگذار، باشد. اما
جودیت با دعای خداوند از دروازه ها عبور کرد، او و شوهرش.

11 و واقع شد، هنگامی که او از کوه پایین می آمد، در هنگام طلوع روز، جاسوسان آشوری
او را ملاقات کرده، او را گرفتند و گفتند: از کجا آمدی؟ یا کجا میروی؟ 12 او پاسخ داد: من دختر
هستم، از این رو از چهره ایشان گریختم، زیرا می‌دانستم که آینده را برای غارت به عبرانیان
می‌دهند، زیرا آنها تو را تحقیر می‌کنند و حاضر به تسلیم شدن برای یافتن رحمت در نظر
تو نیستند. 15 از این رو، با خود فکر کردم و گفتم: من به سوی شاهزاده هولوفرنس
خواهم رفت تا اسرار آنها را برای او فاش کنم و به او نشان دهم که با چه روشی می تواند
آنها را به دست آورد تا یک نفر از لشکر او سقوط نکند. 4 و چون آن مردان سخنان او را
شنیدند، چهره او را در نظر گرفتند و در چشمان ایشان حیرت بود، زیرا از زیبایی او بسیار
شگفت زده شدند. 15 و به او گفتند: تو جان خود را نجات دادی، زیرا چنین نقشه ای یافتی
که نزد ارباب ما فرود آمدی. 16 و این را بدانید، زیرا هنگامی که در برابر او بایستید، او به
شما نیکی خواهد کرد و شما در قلب او عزیزتر خواهید بود. و او را به خیمه هولوفرنس
آوردند و او را خبر دادند. 17 و چون جلوی صورتش وارد شد، هولوفرنس فوراً در چشمانش
گرفتار شد. $1 و یارانش به او گفتند: چه کسی باید قوم عبرانیان را که زنان زیبایی
دارند تحقیر کند که ما از جانب آنها با آنها نجنگیم؟

19پس جودیت هولوفرنس را دید که بر سایبانی که از ارغوان و طلا و زمرد و
سنگهای قیمتی بافته شده بود نشسته و چون به چهره او نگاه کرد، او را
پرستش کرد و بر زمین سجده کرد.
خادمان هولوفرنس به فرمان ارباب خود او را بلند کردند.

11 سپس هولوفرنس به او گفت: فکر اسب باش و در دلت نترس.
زیرا من هرگز به مردی که می خواست به نبوکدنصر پادشاه خدمت کند آسیبی
نرساندم. حالا بگو به چه دلیل از آنها کناره گیری کردی و آمدی پیش ما راضی بودی؟ و جودیت
به او گفت: سخنان کنیزت را بگیر، زیرا اگر از سخنان کنیزت پیروی کنی، خداوند آن چیز را
کامل خواهد کرد.

و

با تو 5 زیرا نبوکدنصر، پادشاه زمین، زنده است و قدرت او زنده است، که در تو است برای
اصلاح همه جانهای سرگردان، زیرا نه تنها مردم به وسیله تو او را خدمت می کنند، بلکه
حیوانات صحرا نیز از او اطاعت می کنند. 6زیرا که نیروی جان تو به تمامی امتها اعلام
میشود و به همه اعصار نشان داده میشود که تنها تو در تمام ملکوتش نیکو و توانا
هستی، و تادیب تو در تمامی ولایات موعظه میشود. ? آنچه آچیور گفته است نه پنهان
است و نه معلوم نیست چه وعده ای برای او داده اید. 8 زیرا آشکار است که خدای ما از گناهان
چنان آزرده شد که از طریق انبیای خود نزد قوم فرستاد تا او را به خاطر گناهان خود
تسلیم کنند. و چون بنیاسرائیل میدانند که خدای خود را آزار رساندهاند، لرزه تو بر آنان
است. 10 و قحطی نیز به آنها حمله کرد و از خشکی آب در میان مردگان شمرده شدند. «
سرانجام به این امر دستور میدهند که چهارپایان خود را ذبح کنند و خونشان را بنوشند:
1؟ و چیزهای مقدّس یهوه، خدای خود را که خدا دستور داده دست نزنید، در ذرت، شراب و روغن،
میپندارند که خرج کنند، و میخواهند چیزی را بخورند که به دست نرسد، پس چون این
کارها را انجام میدهند، یقیناً میدانند که به هلاکت خواهند رسید. و خداوند مرا فرستاد تا
همین چیزها را به تو بگویم، 12 زیرا من کنیز تو خدا را پرستش خواهم کرد، و کنیز تو
بیرون خواهد رفت و به درگاه خدا دعا خواهم کرد، 15 و او به من خواهد گفت که چه زمانی به
آنها پاسخ خواهد داد، و هنگامی که من بیایم به تو خواهم گفت، تا تو را از وسط اورشلیم
بیاورم. حتی یک سگ هم بر ضد تو پارس خواهد کرد: 16چون مشیت خدا به من گفته شد و
خدا بر آنها خشمگین بود، فرستاده شدم تا این چیزها را به تو بگویم و همه این سخنان
در حضور هولوفرنس و فرزندانش پسندیده شد و از حکمت او تعجب کردند و به یکدیگر
گفتند: 19 چنین زنی در روی زمین از نظر ظاهری و به معنای زیبایی و زیبایی وجود ندارد.

20 و هولوفرنس به او گفت: برای خدایی که تو را به حضور قوم فرستاد خوب بود که او را به دست
ما بسپاری، و چون وعده تو نیکو است، اگر خدای تو با من چنین کند، خدای من خواهد بود و تو در
خاندان نبوکدنصر بزرگ خواهی بود و نام تو در تمام زمین ذکر خواهد شد.

12 سپس به او دستور داد که به جایی که گنج هایش ذخیره شده بود وارد شود و به
او دستور داد که در آنجا بماند و تعیین کرد که چه چیزی برای ضیافت به او
بدهند. 2 جودیت به او پاسخ داد و گفت: اکنون نمی توانم از آنچه به من امر کردی بخورم،
مبادا گزندی بر من بیاید، اما از چیزهایی که برای خود آوردم خواهم خورد. هولوفرنس به او
گفت: اگر چیزهایی که با خود آوردی ناکام ماند، با تو چه کنیم؟ و جودیت گفت: جان تو
زنده است، سرورم، زیرا کنیز تو تمام این چیزها را خرج نمیکند تا اینکه خداوند آنچه را که
در نظر گرفتهام به دست من انجام دهد. و خادمانش او را به خیمه ای که او فرمان داده بود
آوردند. و هنگام ورود خواست که شب و قبل از طلوع فجر به او مقدار زیادی داده شود تا برای
دعا بیرون رود و خداوند را تضرع کند. و به خادم خود دستور داد که هر طور که میخواهد
بیرون برود و داخل شود تا سه روز خدای خود را عبادت کند.

7 و شبانه به دره بیتولیا بیرون رفت و خود را در چشمه آب تعمید داد. و هنگام صعود، به
خداوند خدای اسرائیل دعا کرد تا راه او را به سوی رهایی قومش هدایت کند. و چون داخل شد در
خیمه پاک ماند تا شام خورد. 10و چنین شد که در روز چهارم هلوفرن برای خادمان خود
ضیافتی ترتیب داد و به خواجه خود واگاوس گفت: برو و آن زن عبری را متقاعد کن که
رضایت دهد که با من زندگی کند. 1زیرا در میان آشوریان رسم است که اگر زنی مردی را با این
کار مسخره کند تا سالم از کنار او بگذرد.

12سپس واگائو نزد جودیت آمد و گفت: دختر خوب از آمدن نزد آقای من نترسد تا در برابر او
شرافت یابد و با او غذا بخورد.

و با لذت شراب نوشید. 13 (که جودیت به او پاسخ داد: من کیستم که با ارباب خود
مخالفت کنم؟ 14 هر چه در نظر او نیکو و بهترین باشد انجام خواهم داد. و هر چه او را خشنود
سازد، در تمام روزهای زندگی من برای من بهترین خواهد بود. 5 و او برخاست و خود را به لباس
خود آراسته، داخل شد و در برابر صورتش ایستاد. 17 و هولوفرنس به او گفت: اکنون
بنوش و با شادی دراز بکش، زیرا در حضور من فیض یافتی.

19 و او را گرفت و پیش او خورد و نوشید آنچه کنیزش برای او آماده کرده بود. 20 و
هولوفرنس از او خوشحال شد و بسیار بیشتر از آنچه در عمر خود نوشیده بود شراب
نوشید.

اما چون دیر شده بود، خادمان او با عجله به محل اقامت خود رفتند، و آیو واگاوس را به
درهای اتاق هدایت کرد و رفت. 2 اکنون همه از شراب خسته شده بودند و جودیت در اتاق
تنها بود. 4 حال هولوفرنس در رختخواب دراز کشیده بود و از مستی زیاد خواب آلود بود. ۵ و
جودیت به کنیز خود گفت که بیرون جلوی اتاق بایستد و تماشا کند. و جودیت در برابر
تخت ایستاد و با اشک دعا کرد و لبهای خود را در سکوت تکان داد و گفت: ای خداوند خدای
اسرائیل مرا نیرومند کن و به کار دستهای من در این ساعت بنگر تا همانطور که قول داده
بودی شهر خود اورشلیم را برانگیزی و این را با این باور که فکر می کردم از طریق تو می
توان انجام داد، انجام خواهم داد. و چون این سخنان را گفت، به سمت ستونی که در سر تخت او
بود رفت و خنجر خود را که به آن آویزان بود باز کرد. و چون او را نجات داد، موهای سرش را
گرفت و گفت: خداوندا در این ساعت مرا نیرومند کن. 10 و دو ضربه به گردن او زد و سرش را
برید و سایبانش را از ستونها برداشت و بدنش را به تنه پیچاند. «و او به دنبال پسر
کوچک بیرون رفت و سر هولوفرن را به کنیز خود داد و به او دستور داد که آن را در کیف خود
بگذارد. و آن دو بنا به عادت خود مانند نماز بیرون رفتند و از اردوگاه گذشتند و از دره دور
زدند و به دروازه شهر رسیدند. 13 و جودیت از دور به حافظان ما گفت: «خداوند که حافظان ما
را قادر می‌سازد. در اسرائیل."

14 و واقع شد که مردان صدای او را شنیدند، مشایخ شهر را صدا زدند. 15 و همه به سوی
او شتافتند، از کوچک تا بزرگ، زیرا امیدوار بودند که دیگر نیاید. ۱۶ و چراغ‌ها را روشن
کردند، همه به دور او جمع شدند، اما او به مکان برجسته‌تری بالا رفت و دستور سکوت داد.
و چون همگی ساکت شدند، اول جودیت گفت: «یَهُوَه، خدای ما را ستایش کنید، که امیدواران
به او را رها نکرد، ۱۸ و کنیز او رحمت خود را که به خاندان اسرائیل وعده داده بود، در من به
انجام رساند و دشمن قوم خود را در این شب به دست من کشت. خدای ما او را به دست زنی زد.
20اما خداوند خود مرا نگه داشت که از اینجا بروم و در آنجا ساکن شدم و به اینجا بازگشتم
و خداوند نگذاشت که من به گناه آلوده شوم، بلکه مرا نزد شما بازگرداند که از پیروزی
خود، از فرار من و رهایی شما شادمان شده است. خداوند شما را با قدرت خود برکت داده است،
زیرا به وسیله شما دشمنان ما را از بین برده است. 2 و اوزیاس، رهبر بنی‌اسرائیل، به او
گفت: «ای دختر، خداوند خداوند بر همه زنان متبارک هستی. 2 متبارک باد خداوندی که
آسمان‌ها را آفرید.»

و زمینی که تو را به زخم های سر امیر دشمنان ما رسانده است.
25 زیرا امروز او نام تو را بزرگ کرده است تا ستایش تو از دهان افرادی که قدرت خداوند را تا ابد
به یاد خواهند آورد، که به خاطر مصیبت و مصیبت نژادت جان خود را دریغ نکردی، دور نگردد،
بلکه در حضور خدای ما تباه شدی. 2 و همه مردم گفتند: باشد، بگذار باشد.

27 و آکیور آمد و جودیت به او گفت: خدای اسرائیل که تو به او شهادت دادی که از
دشمنانش انتقام خواهد گرفت، او خود سر همه کافران را در این شب در دست من قطع
کرده است. 2% و برای اینکه ثابت کنید که چنین است، بنگرید که سر هولوفرنس
که در تحقیر غرور خود، خدای اسرائیل را تحقیر کرد و شما را به هلاکت تهدید کرد و
گفت: وقتی قوم اسرائیل اسیر شوند، دستور می دهم پهلوهای شما را با شمشیر
سوراخ کنند. و چون آکیور سر هولوفرنس را دید، از شدت ترس بر روی زمین افتاد و روحش
داغ شد. اما پس از آن که روح تازه یافت، به پای او افتاد و او را پرستش کرد و گفت: 31
خدای خودت در هر خیمه یعقوب متبارک هستی، زیرا در هر قومی که نام تو را بشنود، خدای
اسرائیل بر تو بزرگ خواهد شد.

و جودیت به همه مردم گفت: برادران، به من گوش کنید، این سر را به دیوارهای ما
آویزان کنید: 2 و هنگامی که خورشید طلوع می کند، هر کس اسلحه خود را بردارید و با
عجله بیرون برود، نه به عنوان فرود آمدن، بلکه گویی عجله می کند. سپس جاسوسان
باید فرار کنند تا رهبر خود را برای نبرد بیدار کنند. و هنگامی که رهبران آنها به
خیمه هولوفرن دویدند و او را مرده در خون خود یافتند، ترس بر آنها فرود آمد. 5 و چون
دانستی که فرار می‌کنند، با تبر به دنبالشان برو، زیرا خداوند آنها را زیر پای تو
خواهد خرد. آنگاه اخیور چون قدرتي را كه خداي اسرائيل انجام داده بود مشاهده كرد و
مراسم غيريهوديان را ترك كرد، به خدا ايمان آورد و گوشت پوست ختنه گاه خود را ختنه
كرد و به قوم اسرائيل و تمامي نسل او تا امروز داده شد.

7 و به محض برآمدن روز، سر هولوفرنس را به طناب‌ها آویزان کردند و هر یک اسلحه‌های
خود را برداشتند و با صدای بلند و زوزه بیرون رفتند. جاسوسان وقتی این را دیدند به
سمت خیمه هولوفرنس دویدند. 9 علاوه بر این، کسانی که در خیمه بودند و قبل از ورود
به اتاق می آمدند و سر و صدا می کردند، به لطف بیدار کردن، با هنر بی قراری ایجاد کردند
تا هولوفرنس با برانگیختن بیدار نشود، بلکه با صدا بیدار شود. 10 زیرا هیچ کس
جرات نمی‌کند با در زدن یا وارد شدن، اتاق قدرت آشوریان را بگشاید. اما چون فرماندهان و
تریبون‌های او و همه سران لشکر پادشاه آشور آمدند، به اتاق‌نشینان گفتند: 12 داخل
شوید و او را بیدار کنید، زیرا موش‌ها که از غارهای خود بیرون آمده‌اند جرأت کرده‌اند ما را به
جنگ تحریک کنند. جودیت به طرف پرده رفت و چون جسد هلوفرن را غرق در خون دید، با
صدای بلند فریاد زد و جامه های خود را پاره کرد و به سوی مردم گریخت، 16 و گفت: «یک زن
عبری در خانه نبوکدنص، که بر خاک اوست، سرگردان شده است. همه لباس‌های خود را پاره
کردند و ترس و لرزی غیرقابل تحمل بر آنان فرود آمد و ذهن‌هایشان به‌شدت پریشان شد. 18
و غوغایی بی‌نظیر در میان اردوگاهشان برخاست.

15 و هنگامی که تمام لشکر شنیدند که هولوفرنس سر بریده شده است، عقل و
نظرشان از دستشان فرار کرد، و تنها از ترس و لرز فرار کردند و پادگان را گرفتند، 2
به طوری که هیچ کس با همسایه خود صحبت نکرد، بلکه با سرهای خمیده و همه را پشت
سر گذاشتند، عبرانیان که شنیدند مسلحانه بر آنها می آید، از دشت ها و جاده های جاده
گریختند. و چون بنی اسرائیل فرارشان را دیدند، به دنبالشان آمدند. و آنها نازل شدند و
شیپورها را به صدا درآوردند و در پی آنها زوزه کشیدند. و از آنجا که آشوریان متحد نبودند،
آنها با سر به پرواز در آمدند: اما بنی اسرائیل که در یک ستون تعقیب می کردند، هر که را می
یافتند ضعیف کردند. 5 پس عزیا در تمام شهرها و نواحی اسرائیل قاصدان فرستاد. 6 پس هر
منطقه و هر شهر، جوانان مسلح برگزیده را به دنبال خود فرستاد و آنها را با دم شمشیر
تعقیب کردند تا به منتهی الیه مرزهای خود رسیدند. اما بقیه کسانی که در بیتولیا
بودند وارد اردوگاه آشوریان شدند و غنایمی را که آشوریان فراری به جا گذاشته بودند و
بارهای سنگینی بر آنها وارد شده بود بردند. 8 و آنهایی که پیروز به بیتولیا بازگشتند،
هر چه مال خود بود، با خود آوردند، به طوری که در چهارپایان و چهارپایان و تمامی وسایل
نقلیه ایشان شماری نشد، به طوری که از کوچک تا بزرگ همه از غنایم خود ثروتمند شدند.

۹ یواخیم، کاهن اعظم اورشلیم، با همه کاهنان خود برای دیدن جودیت به بیتولیا آمد. 10
چون نزد او آمد، همگی یک صدا او را برکت دادند و گفتند: تو جلال اورشلیم هستی. ای شادی
اسرائیل. تو عزت قوم ما هستی: 11 زیرا مردانه رفتار کردی و قلبت از این که پاکدامنی را
دوست داشتی نیرومند شد و پس از شوهرت دیگری را نخواهی شناخت؛ پس دست خداوند تو را
نیرومند ساخته است و از این رو تا ابد برکت خواهی داشت. 12 و همه مردم گفتند: بگذار،
باشد. 13 و به مدت سی روز، غنایم آشوریان به سختی توسط قوم اسرائیل جمع آوری شد. 4
بهعلاوه، به جودیت تمام آنچه را که برای هولوفرنس ثابت شده بود، در طلا و نقره و
لباس و جواهرات و همه چیز دادند و مردم همه چیز را به او سپردند.

15 و جمیع قوم با زنان و باکرهها و مردان جوان با اعضای بدن و چنگ شادی کردند.

.16 سپس جودیت این آهنگ را برای خداوند خواند و گفت:

با خداوند بر روی طبل ها شروع کنید.
بر سنج برای خداوند بخوان.
یک مزمور جدید برای او کوک کنید:
بلند کن و نامش را صدا بزن
خداوند شکستن جنگ ها،
خداوند نام اوست.
*کسی که اردوی خود را در میان قومش برپا کرد
تا ما را از دست همه دشمنانمان رهایی بخشد.
از کوه ها از شمال آمده است Assur
در انبوه نیروی او:
انبوهی که سیلاب ها را متوقف کردند و
اسب هایشان دره ها را پوشانده بودند.
گفت مرزهایم را آتش می زند
و جوانان خود را با شمشیر خواهم کشت.
تا فرزندانم را به عنوان باج بدهم
و باکره ها در اسارت.
7اما خداوند قادر مطلق او را آزار داد،
و او را به دست آن زن سپرد و او را با چاقو زد.
زیرا مرد توانا آنها از جوانان نیفتاد.

و نه پسران تیتان او را کتک زدند،
و نه غول های بلندپایه با او مخالفت کردند:
اما جودیت دختر مراری در ظاهر او را حلول کرد.
۹ زیرا لباس بیوه‌گی را از تن درآورد،
و جامه شادی بر تن کرد
در شادی بنی اسرائیل.
10 و روی خود را با مرهم مسح کرد،
و قفل های میتر خود را جمع کرد.
او برای فریب او نه جامه برداشت.
11 صندل‌هایش چشمانش را ربود.
زیبایی او روحش را اسیر کرد.
گردنش را با خنجر برید.
12 ایرانیان از پایداری او وحشت کردند،
و جسارت مادها.
13سپس اردوگاه آشوریان زوزه کشید،
هنگامی که فرومایه من ظاهر شدند که از تشنگی پژمرده شده بودند.
14 پسران دختران آنها را سرزنش کردند،
و آنها را به عنوان کودکان فراری کشتند.
آنها در جنگ از روی خداوند خدای من هلاک شدند.
15 برای خداوند سرود بخوانیم.
بیایید سرود جدیدی برای خدای خود بخوانیم.
16 ای خداوند، آدونای، تو در قدرت خود
بزرگ و با شکوه هستی.
و هیچ کس نمی تواند از آنها پیشی بگیرد.
17 همه مخلوقات تو را خدمت کنند،
چون گفتی و تمام شد.
تو روحت را فرستادی و آنها خلق شدند.
و هیچ کس نیست که بتواند در برابر صدای شما مقاومت کند.
18 کوه‌ها با آب‌ها از پایه‌های خود متحرک خواهند شد.
مثل موم جلوی صورتت آب خواهند شد.
19 اما کسانی که از شما می ترسند
آنها از طریق همه چیز با شما عالی خواهند بود.
20 وای بر قومی که بر ضد نژاد من قیام می‌کنند.
زیرا خداوند قادر مطلق آنها را تبرئه خواهد کرد.
در روز قیامت آنها را ملاقات خواهد کرد.
21 زیرا او آتش و کرمها را در گوشت آنها خواهد نهاد،
تا برای همیشه بسوزند و احساس کنند.

22 و بعد از این واقع شد که تمامی قوم پس از پیروزی برای پرستش خداوند به
اورشلیم آمدند و به محض اینکه پاک شدند، همه قربانی‌های سوختنی و نذورات و وعده
های خود را تقدیم کردند. 3 به علاوه، جودیت تمام ظروف جنگی هولوفرنس را که مردم به
او داده بودند و سایبانی را که از تخت او برداشته بود، به عنوان ننگی به فراموشی
تقدیم کرد. 2 و مردم بر حسب چهره مقدسین شادی کردند و سه ماه شادی این پیروزی با
جودیت جشن گرفته شد. 25 و پس از آن روزها، هر کس به خانه خود بازگشت و جودیت در
بیتولیا بزرگ شد و از کل سرزمین اسرائیل مشهورتر بود.

26 زیرا فضیلت با عفت همراه بود، به طوری که او در تمام روزهای زندگی خود مردی را نمی
شناخت، زیرا شوهرش منسی مرد. و او در روزهای عید با جلال بسیار پیش می رفت. 2 و او
صد و پنج سال در خانه شوهر خود ماند و زن آزاد خود را فرستاد و او مرد و دفن شد.

با شوهرش در بیتولیا 29 و تمام قوم هفت روز او را پرستش کردند. 0 اما در تمام مدت زندگی او کسی نبود که اسراییل را پریشان کند و سالها پس از مرگ او. ۱ اکنون روز پیروزی این عید را عبرانیان به عنوان یکی از روزهای مقدس پذیرفته‌اند و یهودیان از آن زمان تا امروز آن را پرستش می‌کنند.

1 در روزگار آهاشورش که از هند تا اتیوپی بر صد و بیست و هفت استان سلطنت می
کرد، هنگامی که بر تخت پادشاهی خود می نشست، شهر شوش آغاز سلطنت او بود.
پس در سال سوم سلطنت خود برای همه شاهزادگان و فرزندان خود، دلیرترین پارسیان و
مادها، و والیان ایالتهای پیش از خود، جشن بزرگی به پا کرد تا غنای شکوه پادشاهی خود و
عظمت و شکوه قدرت خود را برای مدت طولانی، یعنی صد و هشتاد روز نشان دهد. و چون روزها
از عید پر شد، همه مردم شوش را از بزرگ تا کوچک دعوت کرد و دستور داد در ورودی باغ و
جنگلی که آن منطقه با دست کاشته و کاشته بود، هفت روز ضیافتی آماده کنند. و از هر
طرف چادرهایی به رنگ مس و قرمز و آبی آویزان بود که به طناب هایی از قرمز و ارغوانی
تکیه داده شده بود که در دایره هایی از عاج درج شده بود و ستون هایی از سنگ مرمر بر آن
ها تکیه می دادند. همچنین تخت‌هایی از طلا و نقره، روی زمینی از زمرد و تختی از سنگ
مساوی وجود داشت: که با انواع نقاشی‌های شگفت‌انگیز تزئین شده بود.

7 و آنهایی که دعوت شده بودند، از جام‌های طلا نوشیدند، و سایر ظروف غذا و دیگر ظروف را
آوردند. شراب نیز، چنانکه شایسته شکوه سلطنتی بود، فراوان بود و در درجه اول قرار
گرفت. و هیچ کس نبود که ناخواسته را وادار به نوشیدن کند، اما همانطور که پادشاه
مقرر کرده بود، هر یک از شاهزادگان خود را تعیین کرد تا آنچه را که می‌خواهد بردارند. ملکه
وشتی نیز برای زنان در کاخ، جایی که آهاشوروس پادشاه عادت به اقامت داشت، ضیافتی
ترتیب داد.
10 و به این ترتیب در روز هفتم، هنگامی که پادشاه شادتر شد و پس از نوشیدن
زیاد داغ شده بود، به مائومام، و بازاتا، و هاربونا، و باگاتا، و ابگاتا، و زثار، و چارچاس،
هفت خواجه‌ای که پیش او خدمت می‌کردند، دستور داد: «ملکه وشتی را به حضور
شاهزاده بیاورند و برای همه شاهزاده‌ها یک دیو بر سر قومش بگذارند: او بسیار زیبا
بود، و او از آمدن به فرمان پادشاه، که از طریق خواجه‌ها دستور داده بود، بیزاری جست
وشتی تسلیم می‌شد که پادشاه از طریق خواجه‌ها فرمان داده بود.

آهاشورش پادشاه به ملکه وشتی دستور داد که نزد او بیاید، اما او نپذیرفت. $1 و با
این مثال، همه زنان شاهزادگان پارسیان و ماد، فرمانروایی شوهران خود را تحقیر می‌کنند:
از این رو خشم پادشاه عادلانه است. 19 اگر تو را بپسندی، حکمی در حضور تو صادر
می‌شود و طبق قانون پارسیان و مادها که تخطی از آن حرام است، نوشته می‌شود تا از
وشتی فراتر نرود و نزد پادشاه برود، بلکه دیگری که بهتر از او است پادشاهی او را
بگیرد. 20 و این حکم در همه (که وسیع‌ترین) استانهای شما است، منتشر می‌شود و همه
زنان، اعم از کوچک و بزرگ، برای شوهران خود عزت خواهند داشت. 21 و نصایح او پادشاه و
شاهزادگان را خشنود کرد و پادشاه به توصیه ماموکان عمل کرد و نامه‌هایی به تمام
ولایات پادشاهی خود فرستاد تا همه قوم بشنوند و

او می‌توانست به زبان‌ها و حروف مختلف بخواند که مردانی در خانه‌های‌شان رؤسا و بزرگان بودند: و این در تمام مردم پخش شد.

2 با این اعمال، پس از غلبه بر خشم شاه آهاشورش، وشتی آنچه را که انجام داده بود، یا چه رنجی را به خاطر آورد. دنیای زنان و دیگر چیزهایی که برای استفاده ضروری است. و هر چه چشم شاه را در میان همه می پسندد، او بر وشتی حکومت می کند. این سخنرانی پادشاه را خوشحال کرد:

و لذا همانگونه که آنها پیشنهاد کرده بودند دستور داد تا این کار انجام شود. 5 در شهر شوش مردی یهودی بود به نام مردخای، پسر یائیر، پسر شمعی، پسر کیش، از قبیله یمینی، که در زمانی که یقونیا، پادشاه یهودا، توسط نبوکدنصر، پادشاه بابل، برادرش اِسعورس، از اورشلیم خارج شده بود، منتقل شده بود. استر با نام دیگری، و پدر و مادر خود را از دست داده بود: او بسیار زیبا بود و چهره زیبایی داشت. وقتی پدر و مادرش مردند، مردخای او را به عنوان دختر خود پذیرفت. و چون سلطنت پادشاه زیاد شد و بنا به فرمان او دوشیزگان بسیار زیبا را نزد سوزان آوردند و به اگیوس خواجه دادند، استر نیز در میان دختران دیگر به او داده شد تا در میان زنان بماند. این امر او را خشنود کرد و در نزد او فیض یافت.

و به خواجه امر کرد که به دنیای زن تعجیل کند و اعضای او و هفت دختر از زیباترین دختران خانه پادشاه را به او بسپارد و او و خادمانش را آراسته و پرورش دهد. 10او از گفتن مردم و کشور خود به او امتناع کرد، زیرا مردخای به او دستور داده بود که در این مورد کاملاً سکوت کند. او هر روز در مقابل ایوان خانه ای که باکره های برگزیده در آن نگهداری می شدند راه می رفت و از امنیت استر مراقبت می کرد و می خواست بداند چه بر سر او خواهد آمد.

12 و چون زمان ورود هر یک از دختران به پادشاه فرا رسید، پس از اتمام همه امور مربوط به عبادت زنان، ماه دوازدهم نزدیک بود، به طوری که به مدت شش ماه با روغن مرم مسح می‌شدند و برای شش ماه دیگر از رنگدانه‌ها و ادویه‌ها استفاده می‌کردند.

$1 و چون نزد پادشاه آمدند، هر چه در راه زینت طلبیدند، دریافت کردند و چنانکه پسندیدند، از سفره خانه زنان به اتاق پادشاه رفتند. 14 و آن زن که در شام وارد شده بود، صبح بیرون آمد و از آنجا به حجره دوم بردند، که زیر دست خواجه سوساگزی بود که بر کنیزهای پادشاه ریاست می‌کرد: و او دیگر قدرت بازگشت نزد پادشاه را نداشت، مگر اینکه پادشاه بخواهد، و به او دستور داده بود که به نام بیاید. 15 و با گذشت زمان، روزی نزدیک می‌شد که استر، دختر ابیهایل، برادر مردخای، که او را به عنوان دختر پذیرفته بود، نزد پادشاه برود. او به دنبال عبادت زنانه نبود، اما هر چه اگئوس خواجه، نگهبان باکره ها می خواست، به عنوان زینت به او داد. زیرا او بسیار زیبا و با زیبایی باورنکردنی بود: به نظر همه او مهربان و دوست داشتنی بود. 6پس او را در ماه دهم که تبث نام دارد، در سال هفتم سلطنت او به اطاق اَخشوروش پادشاه آوردند. 1 و پادشاه او را از همه زنان بیشتر دوست داشت و او بر همه زنان نزد او فضل و رحمت داشت و برج پادشاهی را بر سر او نهاد و او را در جایگاه وشتی سلطنت کرد. $ و دستور داد که برای پیوند و ازدواج استر یک ضیافت باشکوه برای همه شاهزادگان و خادمانش آماده کنند. و به همه ولایات استراحت داد و هدایایی را بر اساس شکوه و عظمت اصلی اعطا کرد. 1 و بار دوم باکره ها را طلبیدند

و آنها جمع شدند، مردخای در درگاه پادشاه ماند. 20 استر هنوز به وطن و قوم خود به دستور او خیانت نکرده بود. هر چه او دستور داد، استر اطاعت کرد و او هر کاری را که در زمان شیر دادن به فرزند کوچکش عادت داشت، انجام داد.

2 از این رو، در زمانی که مردخای در درگاه پادشاه می ماند، باگاتان و تارس، دو خواجه پادشاه که دروازه بانان بودند و بر آستانه اول کاخ ریاست می کردند، خشمگین شدند و می خواستند علیه پادشاه قیام کنند و او را بکشند. ۲۲ مردخای آن را پنهان نکرد و بلافاصله به ملکه استر گفت:
و آن را به پادشاه از نام مردخای که موضوع را به خود آورده بود. 2 جستجو شد و آنها پیدا شدند و هر یک از آنها به چوبه دار آویخته شدند. و این فرمان در تاریخ و سالنامه نزد شاه صادر شد.

3 پس از آن، اخشورش پادشاه، هامان پسر عمادات را که از قبیله آغاج بود، برتری داد و او تاج و تخت خود را بر تمامی شاهزادگانی که داشت قرار داد. 2 و جمیع خادمان پادشاه که نزد دروازه‌های قصر بودند، زانو زدند و هامان را پرستش کردند، زیرا امپراطور به آنها دستور داده بود: مردخای به تنهایی زانوی خود را خم نکرد و او را پرستش نکرد. پسران پادشاه که بر دروازه‌های کاخ ریاست می‌کردند به او گفتند: چرا جز دیگران از فرمان پادشاه اطاعت نمی‌کنی؟
4 و چون این را بیشتر می‌گفتند و او گوش نمی‌داد، به هامان گفتند که آیا او بر عقیده‌اش پافشاری می‌کند یا نه، زیرا به آنها گفته بود که یهودی است.
5 چون هامان شنید و با محاکمه ثابت کرد که مردخای زانوی او را خم نمی‌کند و او را پرستش نمی‌کند، بسیار خشمگین شد و بیهوده مردخای را واداشت تا دست خود را بر یکی بگذارد. او شنیده بود که او از قبیله یهودیه است. بعلاوه او می خواست تمام قوم یهودیانی را که در پادشاهی آهاشورش بودند نابود کند.

۷ در ماه اول (که اصطلاح آن نیسان است) در دوازدهمین سال سلطنت عصور، قبل از امان در کوزه‌ای که در عبری فور نامیده می‌شود، قرعه‌کشی شد که در آن روز و در کدام ماه قوم یهود باید کشته شوند، و ماه دوازدهم بیرون آمد که آدار نام دارد. و امان به اهاشورش پادشاه گفت: مردم در تمام ولایات پادشاهی تو پراکنده شده اند و از یکدیگر جدا شده اند و از قوانین و تشریفات جدید استفاده می کنند و علاوه بر این، احکام پادشاه را تحقیر می کنند: و تو به خوبی می دانی که به مصلحت نیست که پادشاهی تو با مجوز عادت کند. 9 اگر تو را پسندید، حکم کن که او هلاک شود، و من ده هزار تالانت را در خزانه تو وزن خواهم کرد. 10پس پادشاه انگشتری را که به کار می‌برد از دست خود گرفت و به هامان پسر عمادات از فرزندان آغاج، دشمن یهودیان داد، 1«و به او گفت: نقره‌ای را که قول می‌دهی مال توست، با مردم هر چه می‌خواهی رفتار کن. از نام اخشورش پادشاه بشنوید: و فرستادگان پادشاه به تمام ولایات نامه فرستادند تا در یک روز، یعنی در سیزدهم ماه دوازدهم، همه یهودیان را از کودک گرفته تا پیر و کوچک و زنان بکشند و هلاک کنند. فرمانی در شوش، در حالی که پادشاه و هامان جشن می گرفتند و همه یهودیانی که در شهر بودند می گریستند.

4 وقتی مردخای این را شنید، لباس خود را پاره کرد و گونی پوشید و خاکستر بر سرش پاشید.

قدم گذاشتن، زیرا ورود به تالار پادشاه با لباس گونی مشروع نبود. 3 و در تمام ولایات و
شهرها و مکانهایی که عقاید ظالمانه پادشاه به آنها رسیده بود، در میان یهودیان زاری و
زاری فراوان بود، روزه میگرفتند، زوزه میکشیدند و گریه میکردند و بسیاری از گونی و
خاکستر برای تخت استفاده میکردند. و دوشیزگان و خواجههای استر وارد شدند و به او
خبر دادند. چون این را شنید، وحشت کرد و جامهای برای او فرستاد تا کیسهای را که
برداشته بودند بپوشد و او نپذیرفت. و آتاخ خواجهای را که پادشاه او را به عنوان وزیر
داده بود، تشویق کرد و به او دستور داد که نزد مردخای برود و از او بیاموزد که چرا این کار را
کرد. و آتاخ بیرون رفت و نزد مردخای که در کوچه شهر، جلوی در قصر ایستاده بود، رفت و او
همه آنچه را که رخ داده بود به او گفت: چگونه هامان قول داده بود که برای کشتن
یهودیان نقره به خزانه پادشاه بیاورد. او همچنین نسخه ای از فرمانی را که در سوزانا
آویخته بود به او داد تا آن را به ملکه نشان دهد و او را نصیحت کند که نزد پادشاه برود و
از طرف قومش از او خواهش کند.

9وقتی آتاک برگشت، تمام آنچه مردخای گفته بود به استر گفت.

10 او به او پاسخ داد و به مردخای دستور داد که به مردخای بگوید: 1 همه خادمان پادشاه
و همه کسانی که تحت کنترل او هستند در استانها میدانند که چه مرد یا زنی بدون
هیچ تردیدی وارد دربار داخلی پادشاه شود، باید فوراً بدون هیچ تردیدی به قتل برسد.
پس چگونه می توانم وارد پادشاه شوم که سی روز است نزد او خوانده نشده است؟
وقتی مردخای این را شنید، بار دیگر به استر دستور داد و گفت: «فکر نکن که جان خود
را نجات خواهی داد، زیرا در حضور همه یهودیان در خانه پادشاه هستی، 1 زیرا اگر اکنون
سکوت کنی، یهودیان در فرصتی دیگر آزاد خواهند شد، هم تو و هم خاندان پدرت هلاک
خواهند شد. و چه کسی می داند که آیا به همین دلیل به پادشاهی آمده اید تا در چنین
زمانی آماده شوید؟ 15 و دوباره استر این کلمات را برای مردخای فرستاد:

16 برو و تمام یهودیانی را که در شوش یافتی جمع کن و برای من دعا کن.
سه روز و سه شب نخورید و ننوشید و من و کنیزانم به همین ترتیب روزه بگیریم و پس
از آن به پادشاه وارد میشویم و کارهایی خلاف شرع انجام میدهم، بدون اینکه فراخوانده
شوم، و مرا به مرگ و خطر تسلیم میکنم. 17 پس مردخای رفت و هر آنچه استر به او دستور
داده بود انجام داد.

5 و در روز سوم استر جامههای سلطنتی پوشید و در صحن خانه سلطنتی که داخل آن
بود، روبروی کلیسای پادشاه ایستاد، اما او بر تخت خود در دهلیز قصر روبروی درب
خانه نشسته بود. 2 و چون استر ملکه را ایستاده دید، از چشمان او خشنود شد و عصای
طلایی را که در دست داشت به سوی او دراز کرد: او که نزدیک شد، بالای میله را بوسید. و
پادشاه به او گفت: ملکه استر چه می خواهی؟ درخواستت چیست حتی اگر نصف ملکوت
را بخواهی به تو داده می شود. اما او پاسخ داد: اگر پادشاه را پسندید، از تو می خواهم که
امروز نزد من بیایی و امان با تو در ضیافتی که آماده کرده ام. 5 و بلافاصله پادشاه گفت:
فوراً هامان را صدا کن تا استر از اراده او اطاعت کند. پس پادشاه و هامان به جشنی که
ملکه برای آنها تدارک دیده بود آمدند. و پادشاه پس از نوشیدن مقدار زیادی شراب به او
گفت: چه می خواهی که به تو بدهند؟ و برای چه هدفی میپرسید؟ حتی اگر نیمی از
پادشاهی من را بخواهید، به آن خواهید رسید. ? استر به او پاسخ داد: خواهش و دعای من این
است: اگر در نزد پادشاه لطف یافتم و پادشاه راضی بود که آنچه را که نیاز دارم به من
بدهد و درخواستم را برآورده کند، بگذار پادشاه و هامان به جشنی که برای آنها تدارک
دیده ام بیایند و فردا اراده خود را به پادشاه نشان خواهم داد.

پس هامان آن روز شاد و سرحال بیرون رفت. و چون مردخای را دید که جلوی درهای قصر
نشسته است و نه تنها به خاطر او برنخاست، بلکه حتی از محل جلسه خود تکان نخورد،
بسیار خشمگین شد: 10 و به گونه ای دیگر.

وقتی پر از خشم به خانه خود بازگشت، دوستان خود و همسرش زارس را نزد خود خواند و عظمت ثروت خود و کثرت فرزندانش را برای آنها توضیح داد که پادشاه چقدر او را بر همه شاهزادگان و غلامان خود برتری داده است. 12 و پس از آن گفت: ملکه استر نیز هیچ کس دیگری را به ضیافت نخواند که من نیز فردا در ضیافت با پادشاه شرکت کنم. 13 و چون همه این چیزها را دارم، فکر می‌کنم تا زمانی که مردخای یهودی را دیدم که جلوی دروازه‌های سلطنتی نشسته است و دستور داد صلیب بلندی تهیه کنند.

در آن شب، پادشاه بی خواب رهبری کرد و دستور داد که تاریخ و سالنامه زمانهای گذشته را برای او بیاورند. کدام را باید در زمان حال با او خواند؟ او به آنجا آمد که در آن نوشته شده بود که چگونه مردخای دسیسه‌های خواجه‌های باگاتان و تارس را اعلام کرده بود، یعنی میل به خفه کردن شاه آهاشورش. وقتی پادشاه این را شنید، گفت: مردخای برای این ایمان چه افتخار و پاداشی گرفت؟ بندگان و بندگانش به او گفتند: او اصلاً چیزی به عنوان پاداش دریافت نکرد. 4 و بلافاصله پادشاه گفت: چه کسی در دربار است؟ زیرا هامان وارد صحن داخلی خاندان سلطنتی شده بود تا به پادشاه پیشنهاد دهد و دستور دهد مردخای را به چوبه دار که برای او آماده شده بود ببندند. بچه ها جواب دادند: امان در دادگاه ایستاده است. و پادشاه گفت: بگذار داخل شود. و چون وارد شد، به او گفت: با مردی که پادشاه می خواهد او را گرامی بدارد، چه باید کرد؟ اما هامان که در دل خود فکر می کرد و در نظر داشت که هیچ پادشاهی جز خود را گرامی نمی دارد، 7 پاسخ داد: مردی را که پادشاه می خواهد به او احترام بگذارد، باید جامه سلطنتی بپوشد و اسبی را که از زین پادشاه است بپوشد، و دیادم سلطنتی را بر سر بگیرد و اولین نفر از شاهزادگان سلطنتی و ظالمان، اسب خود را در خیابان نگه دارد و در خیابان شهر را گرامی بدارد و بگوید: هر کس را که پادشاه بخواهد احترام کند. 10 و پادشاه به او گفت: عجله کن و خرقه و اسب را بردار و با مردخای یهودی که جلوی درهای قصر نشسته است، چنان کن که گفتی.

مواظب باشید چیزی از صحبت های خود را حذف نکنید. «پس هامان خرقه و اسبی گرفت و مردخای را در کوچه شهر پوشاند و او را بر اسب نشاند و فریاد زد: این عزت شایسته کسی است که پادشاه بخواهد به او احترام بگذارد.

7 پس پادشاه و هامان برای نوشیدن با ملکه داخل شدند. 2 و پادشاه نیز در روز دوم پس از گرم کردن شراب به او گفت: ای استر چه درخواستی داری که به تو داده شود؟ و می خواهی چه اتفاقی بیفتد؟ حتی اگر نیمی از پادشاهی من را بخواهید، به آن خواهید رسید. او پاسخ داد: ای پادشاه، اگر در نظر تو لطفی یافتم، و اگر تو را خشنود کردی، جانم را که برای آن دعا می‌کنم، و قومم را که برایش التماس می‌کنم به من بده. زیرا من و قومم تسلیم شده‌ایم تا له شویم، خفه شویم و نابود شویم. و ای کاش ما را به غلام و کنیز می فروختند، شری قابل تحمل بود، و من در ناله سکوت می کردم، اما اکنون او دشمن ما است که ظلمش به شاه سرازیر می شود. آهاشورش پادشاه پاسخ داد و گفت: این کیست و از قدرت کیست که جرأت انجام این کارها را دارد؟ 6 و استر گفت: دشمن و

بدترین دشمن ما امان است. وقتی این را شنید، فوراً متحیر شد، زیرا نتوانست چهره پادشاه و ملکه را تحمل کند. ۷ امّا پادشاه خشمگین برخاست و از محل عید به باغی پر از درخت وارد شد. هامان نیز برخاست تا جان خود را از ملکه استر بخواهد، زیرا او بدی را که پادشاه برای او آماده کرده بود، درک کرد. هنگامی که از باغ پردرخت برگشت و وارد محل ضیافت شد، هامان را بر تختی که استر در آن خوابیده بود، دید و گفت: او نیز می خواهد در حضور من در خانه من به ملکه ظلم کند. هنوز هیچ خبری از دهان پادشاه خارج نشده بود و بلافاصله صورت او را پوشاندند. هاربونا، یکی از خواجه‌های که در خدمت پادشاه ایستاده بود، گفت: درختی است که مردخای که برای پادشاه صحبت کرده بود، در خانه هامان ایستاده است که پنجاه ذراع ارتفاع دارد. که پادشاه به او گفت: او را در آن آویزان کن.
10پس هامان را به چوبه‌ای که برای مردخای آماده کرده بود به دار آویختند و خشم پادشاه فروکش کرد.

8 در آن روز اهاشورش پادشاه، استر ملکه را خانه امان، دشمن یهودیان، داد و مردخای به حضور پادشاه وارد شد. زیرا استر به او اعتراف کرد که عمویش است. و پادشاه انگشتری را که دستور داده بود از هامان بگیرند، گرفت و به مردخای داد. اما استر مردخای را به سرپرستی خانه خود گماشت. او که به این راضی نبود، به پای پادشاه افتاد، گریه کرد و با صحبت کردن با او، از او التماس کرد که دستور دهد کینه توزی هامان آگاگیت و بدترین نقشه های او را که علیه یهودیان اندیشیده بود، لغو کند. اما او طبق معمول عصای طلایی را در دست گرفت که به نشانه ی بخشش نشان داده شده بود: و زن در حالی که برخاست، در برابر او ایستاد و گفت: اگر پادشاه را پسندیده باشد و در نظر او لطف پیدا کرده باشم و دعای من برخلاف او به نظر نمی رسد، به رسائل جدید، از دشمنان قدیم الف، که به دستور او توطئه نامه های الف به آنها دستور داده است، خواهش می کنم. در تمام استانهای پادشاه از بین برود، ممکن است اصلاح شود. زیرا چگونه می توانم کشتار و کشتار قوم خود را تحمل کنم؟ و اهاشورش پادشاه به استر ملکه و مردخای یهودی پاسخ داد: به استر خانه امان دادم و دستور دادم که او را به صلیب میخکوب کنند، زیرا جرأت کرده بود دست خود را بر یهودیان بگذارد. پس هر طور که می خواهید به نام پادشاه برای یهودیان بنویسید که نامه ها را با انگشتر من امضا کنید.

زیرا این رسم بود، به طوری که هیچ کس جرأت نمی کرد با نامه هایی که به نام پادشاه فرستاده شده بود و با انگشتر او مهر و موم شده بود مخالفت کند. و کاتبان و کتابداران پادشاه به وجد آمدند (زمان ماه سوم بود که به آن سیبان می گویند) در روز بیستم و سوم آن، نامه هایی نوشته شد، چنانکه مردخای خواسته بود، به یهودیان، و به شاهزادگان، ناظران، و قضات که ریاست صد و بیست و هفت استان و ایالت ها و ایالت هایشان را به قوم اتیوپی، از ایالت ها و ایالت هایشان در اتیوپی می دادند: و نامه ها، و به یهودیان، همانطور که می توانستند بخوانند و بشنوند.

0 و همان نامه‌هایی که به نام پادشاه فرستاده می‌شد با انگشتر او مهر و موم می‌شد و توسط veredaris فرستاده می‌شد. 11پادشاه به آنها دستور داد که یهودیان را در هر شهر جمع کنند و به آنها دستور داد که برای دفاع از جان خود گرد هم آیند و همه دشمنان خود را با همسران و فرزندان و تمام خانه هایشان بکشند و هلاک کنند و غنایم آنها را غارت کنند.

12 و برای همه ولایات یک روز انتقام مقرر شد، یعنی سیزدهم ماه دوازدهم آدار. 15 و مجموع این رساله این بود که در تمام سرزمینها و مردمانی که تحت حکومت اهاشورش پادشاه بودند معلوم شود که یهودیان آماده بودند تا از دشمنان خود انتقام بگیرند. 4 و قاصدها بیرون رفتند و بشارت دادند و فرمان پادشاه در شوش آویزان شد. 15 اما مردخای که از قصر بیرون آمد و از حضور پادشاه بیرون آمد، در لباس سلطنتی درخشید.

از رنگ آبی، یعنی از هوا، که تاجی طلایی بر سر دارد و جامه ای ابریشمی و ارغوانی پوشیده
است. و تمام شهر شادی و سرور شدند.
16 امّا برای یهودیان نوری تازه پدید آمد، شادی، افتخار و رقص. «در تمام قومها و شهرها و ولایات،
هر جا که فرمان پادشاه صادر میشد، شادیها، اعیاد و ضیافتها و ایام عید برپا میشد، تا آنجا که
بسیاری از قوم دیگر و فرقههایشان به آیین و مراسم آنها پیوستند، زیرا وحشت نام یهودیان
بر جماعتهای بزرگ هجوم آورده بود.

9 از این رو، در روز سیزدهم ماه دوازدهم که قبلاً گفتیم «آدار» نامیده می شد، هنگامی که
کشتار همه یهودیان آماده می شد و دشمنان آنها مشتاق خون بودند، یهودیان شروع به
بازگشت و برتری کردند و از دشمنان خود انتقام گرفتند. 2 و در هر شهر و شهر و مکان گرد
آمدند تا دست خود را بر دشمنان و جفاگران ایشان دراز کنند. و هیچ کس جرات مقاومت
نداشت، زیرا او با ترس در تمام مردمان عظمت آنها نفوذ کرده بود.

3 زیرا قضات ولایات و رؤسای و ناظران و همه بزرگانی که بر هر مکان و کار ریاست میکردند،
یهودیان را از ترس مردخای، *که میدانستند شاهزاده قصر و قدرتی عظیم میدانستند،
تمجید میکردند، شهرت نام او نیز هر روز بیشتر میشد و در دهان مردم میپرید. پس
یهودیان دشمنان خود را با ضربات بزرگی زدند و آنها را کشتند و آنچه را که برای انجام آنها
آماده کرده بودند به آنها پرداختند تا جایی که در شوش پانصد نفر را کشتند، علاوه بر
ده پسر امان آگاگیت، دشمنان یهودیان، که نام آنها این است: 10 چون مواد آنها را کشتند،
خودداری کردند. «و فوراً تعداد کشتهشدگان شوشان به پادشاه اطلاع داده شد. 12 او به
ملکه گفت: در شهر شوشان، یهودیان پانصد مرد و ده پسر هامان را کشتند.

چه چیز دیگری نیاز دارید، و چه چیزی می خواهید که من دستور انجام آن را انجام دهم؟ 15 او به
او پاسخ داد: اگر پادشاه راضی است، به یهودیان قدرت داده شود تا مانند امروز در شوش، فردا
نیز چنین کنند و ده پسر هامان به چوبه دار آویخته شوند. 14 و پادشاه دستور داد که
چنین باشد. او بلافاصله فرمان را در شوش به دار آویخت و ده پسر هامان را به دار آویختند.
15 در روز چهاردهم ماه آدار، هنگامی که یهودیان گرد آمدند، سیصد مرد در شوش کشته شدند و
هیچ یک از اموالشان از ایشان ربوده نشد.
16 امّا یهودیان در تمام ولایاتی که تحت فرمانروایی پادشاه بودند، برای جان خود
ایستادند و دشمنان و جفاگران خود را کشتند، تا آنجا که هفتاد و پنج هزار کشته پر
شدند و هیچ یک از اموال آنها با آنها کاری نداشت. 7 و روز سیزدهم ماه آدار اولین ذبح در میان
همه بود و در روز چهاردهم از ذبح منصرف شدند.

که آنها تصمیم گرفتند که یک مناسبت بزرگ باشد، تا پس از آن همیشه اوقات خود را در
اعیاد و شادی و عید بگذرانند. 18 اما کسانی که در شهر شوش ذبح میکردند، در روز سیزدهم و
چهاردهم همان ماه به ذبح مشغول شدند.
و در روز پانزدهم از اعتصاب دست کشیدند. و از این رو در آن روز عید اعیاد و شادی برپا
کردند. 1 اما این یهودیان که در شهرها و روستاهای بی حصار ساکن بودند، روز چهاردهم
ماه آدار را روز شادی و شادی مقرر کردند تا در آن شادی کنند و اعیاد و غذا برای یکدیگر
بفرستند.

20 پس مردخای همه این چیزها را نوشت و آنها را در نامههایی برای یهودیانی که در
تمام ولایات پادشاه ساکن بودند، اعم از نزدیک و دور، فرستاد.

22 زیرا در آن روزها یهودیان انتقام خود را از دشمنان خود گرفتند و ماتم و اندوه به شادی و
شادی تبدیل شد و این ایام عید و شادی بود و برای یکدیگر غذا می فرستادند و به فقرا
هدایایی می دادند. 23 و یهودیان تمام آنچه را که در آن زمان شروع کرده بودند و آنچه مردخای
به وسیله نامه دستور داده بود انجام دهند، در مراسمی رسمی برپا کردند.

24 زیرا هامان، پسر عمادات، از قبیله آغاج، دشمن و دشمن یهودیان، برای آنها بدی نقشه
کشید تا آنها را بکشد و هلاک کند، و دزدی فرستاد تا زبان ما قرعه شود. سرانجام او و
پسرانش را به صلیب میخکوب کردند و از آن زمان به این ایام فوریم یعنی قرعه می
گویند، زیرا فر، یعنی لات در کوزه انداخته می شد. و تمام آنچه انجام شد، رسائل، یعنی در
مجلد این کتاب، آمده است: 27 و تمام آنچه را که آنها حفظ کردند، و آنچه بعداً تغییر کرد،
یهودیان بر خود و ذریت خود و بر همه کسانی که مایل بودند به دین خود بپیوندند، بر
عهده گرفتند، به طوری که هیچ کس نباید اجازه داشته باشد این دو روز را بدون
تشریف بگذراند، که سالها موفقیت آنها را می طلبد. 28 این روزهایی است که هیچ
فراموشی آنها را محو نخواهد کرد و در تمام نسلها در سراسر استان جشن خواهند گرفت:
هیچ شهری نیست که در آن روزهای فوریم، یعنی قرعه، توسط یهودیان و فرزندان آنها که
به این مراسم مقید هستند در آن برگزار نشود. 29 و ملکه استر، دختر ابیهایل، و مردخای
یهودی نیز نامه دومی نوشتند تا این ایام عید در آیندگان با کمال اهتمام تقدیس شود. او،
روزه و گریه و روز قرعه و همه آنچه در تاریخ این کتاب که استر نام دارد آمده است.

10
اما آهاشورش پادشاه تمام زمین و تمامی جزایر دریا را خراج داد: 2قدرت و فرمانروایی او و
وقار و عظمتی که مردخای را به آن تعالی بخشید، در کتابهای مادها و پارسیان
نوشته شده است:
و چگونه مردخای دومین نژاد یهودی از آهاشورش پادشاه، و در میان یهودیان بزرگ و مورد قبول
انبوه برادرانش بود و برای قوم خود خیرخواهی می‌کرد و چیزهایی را که مربوط به صلح نسل خود
بود می‌گفت.
4 و مردخای گفت: اینها را خدا ساخته است. خوابی را که دیده بودم به یاد آوردم که
به همین معنی بود: و هیچ چیز باطل نبود.
6چشمه کوچکی که به رودخانه تبدیل شد و به نور و شکوه تبدیل شد و به آبهای فراوان
سرازیر شد: استر کسی است که پادشاه او را به همسری گرفت و خواست ملکه شود. حالا دو
اژدها وجود دارد: من هستم و امان. امتهایی که گرد هم آمده بودند: اینها کسانی بودند که سعی
کردند نام یهودیان را محو کنند. 9اما قوم من اسرائیل است که نزد خداوند فریاد زدند و خداوند
قوم خود را نجات داد و ما را از همه بدی‌ها نجات داد و نشانه‌ها و نشانه‌های بزرگی در میان امت‌ها
قرار داد و امر کرد که دو قرعه باشد، یکی از قوم خدا و دیگری از همه امت‌ها. «و هر قرعه در روز
معین از آن زمان در حضور خدا به همه امتها رفت: 1؟ و خداوند قوم خود را به یاد آورد و به میراث
خود رحم کرد. 13 و این روزها در ماه آدار، در روز چهاردهم و پانزدهم همان ماه، با تمام اهتمام و شادی،
در یک جماعت قوم، جمع شده خواهند بود.

11 در سال چهارم سلطنت بطلمیوس و کلئوپاترا، دوسیتائوس که خود را کشیش و از
نژاد لاویان بود و پسرش بطلمیوس این رساله را به اورشلیم آوردند که گفتند
لیسیماخوس پسر بطلمیوس در اورشلیم آن را تفسیر کرده است. ? در سال دوم، در سلطنت
اردشیر بزرگ، در روز اول ماه نیسان، مردخای، پسر یایروس، پسر شمعی، پسر سیش، از
قبیله بنیامین، خوابی دید: مردی یهودی که در شهر شوش زندگی می‌کرد، مردی بزرگ و از
اولین دربار سلطنتی. 4 و او در میان تعداد اسیری بود که نبوکدنصر پادشاه بابل با
یخونیا پادشاه یهودا از اورشلیم آورده بود. و این خواب او بود: صداها و غوغاها و رعد و برقها و
زلزله ها و آشوبی در زمین ظاهر شد. 7 با فریاد او همه امتها برانگیخته شدند تا با قوم
عادل بجنگند. و آن روز تاریکی و بحران، مصیبت و پریشانی و وحشت بزرگ بر روی زمین بود.
9 و قوم صالحان از ترس بدی‌های خود مضطرب شدند و برای مرگ آماده شدند. 10 و آنها نزد خدا
فریاد زدند و چون فریاد می زدند، چشمه کوچکی را در نهری بزرگ آفرید و به آبهای بسیار
سرازیر شد. «نور و خورشید طلوع کردند و فرومایه‌ها سربلند شدند و شرافتمندان را
بلعیدند. ۱۲ وقتی مردخای آن را دید و از رختخواب برخاست، فکر کرد که خدا چه خواهد کرد و آن
را در ذهن خود تثبیت کرد و می‌خواست بداند این خواب به چه معناست.

12 در آن زمان او در دربار پادشاه با باگاتا و تارا، خواجه‌های پادشاه، که دروازه‌بانان کاخ
بودند، اقامت داشت. و چون افکار آنها را درک کرد و مراقبت های آنها را با دقت
بیشتری دید، فهمید که آنها می کوشند بر روی شاه اردشیر دست دراز کنند و او آن را به
پادشاه گزارش داد. که پس از طرح سوال، دستور داد اعتراف کنندگان را به سوی مرگ
بکشانند. و پادشاه آنچه را که انجام داده بود در خاطرات خود نوشت، اما مردخای نیز خاطره
این موضوع را در نامه‌ها به او ابلاغ کرد. و پادشاه به او دستور داد که در صحن کاخ بماند و
هدایایی برای تقدیمش به او داد. اما هامان، پسر آماداتی بوگائوس، در برابر پادشاه
باشکوه ترین بود و می خواست از طرف دو خواجه پادشاه که کشته شده بودند، به مردخای
و قومش آسیب برساند. و اموال یا اموالشان را غارت کردند. و این رونوشت رساله بود.

13 اردشیر، بزرگترین پادشاه از هند تا اتیوپی، درود بر شاهزادگان و رهبران صد و
بیست و هفت استانی که تابع حکومت او هستند. 2 وقتی به بسیاری از رعایا
فرمان دادم و تمام جهان را تحت سلطه خود قرار داده بودم، به هیچ وجه نمی‌خواستم از
عظمت قدرتم سوء استفاده کنم، بلکه می‌خواستم رعایای خود را با بردباری و ملایمت
اداره کنم تا زندگی خود را در سکوت و بدون هیچ ترسی بگذرانند و از آرامش مورد نظر همه
فانی برخوردار شوند. 3 اما وقتی از مشاوران خود پرسیدم که چگونه می‌توان این کار را انجام
داد، کسی که در حکمت و ایمان بر دیگران برتری داشت و بعد از پادشاه دوم بود، به نام
هامان، به من گفت که مردمی در سراسر جهان پراکنده هستند که از قوانین جدید استفاده
می‌کنند، و برخلاف عرف همه ملت‌ها، دستورات پادشاهان را با مخالفت همه ملت‌ها تحقیر
می‌کنند، و آنها را زیر پا می‌گذارند.

5 چون دانستیم که وقتی دیدیم یک قوم بر همه مردم قیام می‌کند، منحرفانی که بر
خلاف قوانین و احکام ما هستند و آرامش و هماهنگی استان‌های تابع ما را بر هم می‌زنند،
دستور دادیم که هر که امان که سرپرستی تمام استان‌ها است و دوم پادشاه است و او را
به جای فرزندان می‌پرستیم، به‌وسیله جانشینان آنها به‌همراه پدرانشان هلاک شود.
و هیچ یک از آنها نباید در روز چهاردهم ماه دوازدهم آدار در سال جاری در امان بماند.

اجازه دهید که آنها آرامشی را که به هم ریخته بودند به دولت ما بازگردانند. و مردخای رفت و
هر چه استر به او دستور داده بود انجام داد.
اما مردخای خداوند را التماس کرد و تمام کارهای او را به یاد آورد و گفت: خداوندا، خداوند،
پادشاه قادر مطلق، زیرا همه چیز در قلمرو تو قرار دارد و اگر تصمیم به نجات اسرائیل
داشته باشی، کسی نیست که بتواند در برابر اراده تو مقاومت کند. 10 تو آسمان و زمین و
هر آنچه را که در کره آسمان است آفریدی.
11 تو خداوند همه هستی و کسی نیست که در برابر عظمت تو مقاومت کند. 12 تو همه چیز
را می دانی و می دانی که من این کار را از روی غرور و توهین و مقداری شهوت شهوت انجام ندادم تا
مغرورترین هامان را نپرستم (زیرا حاضر بودم حتی رد پای او را برای امنیت اسرائیل ببوسم)
14 اما می ترسیدم که عزت خدای خود را جز به خدا و به انسان منتقل نکنم. و اکنون، خداوند،
پادشاه، خدای ابراهیم، به قوم خود رحم کن، زیرا دشمنان ما می خواهند ما را نابود کنند و میراث
تو را از بین ببرند. 16 سهم خود را که از مصر برای خود بازخرید کردی تحقیر مکن. «دعای مرا
بشنو و به قرعه و ریسمان خود مساعدتر باش و ماتم ما را به شادی مبدل کن تا نام تو را در
حال حیات ستایش کنیم، ای خداوند، و دهان آواز خوانان را نبند.

16 تمامی اسرائیل نیز با فکر و تضرع یکسان نزد خداوند فریاد زدند، زیرا مرگ حتمی به قیمت
آنها تمام خواهد شد.

14

ملکه استر نیز از ترس خطری که تهدید می کرد نزد خداوند فرار کرد. 2 و چون جامه‌های
سلطنتی خود را کنار گذاشت، جامه‌های مناسب برای گریه و عزا به تن کرد و به جای
مرهم‌های مختلف، سر خود را از خاکستر و سرگین پر کرد و بدن خود را با روزه‌ها فروتن ساخت، و
همه جاهایی را که قبلاً در آن شادی می‌کرد، با پاره کردن موهای خود تکمیل کرد. 3 و به خداوند،
خدای اسرائیل دعا کرد و گفت: ای خداوند من که تنها پادشاه ماست، به من که تنها هستم و
جز او یاور دیگری نیست کمک کن. ریسک من در دستان خودم است. از پدرم شنیدم که تو، ای
خداوند، اسرائیل را از تمامی امت‌ها و پدران ما را از تمامی اجدادشان گرفتی تا میراثی جاودانی به
ارث ببری، و چنانکه گفتی با آنها رفتار کردی. 6 ما در نظر تو گناه کرده‌ایم و تو ما را به
دست دشمنانمان سپردی و خدایان آنها را پرستش کردیم. خداوندا تو عادل هستی و اینک بس
نیست که با سخت ترین بردگی بر ما ظلم کنند، بلکه قوت دستهای خود را که بتهای قدرت
به جا می آورند، می خواهند وعده های تو را تغییر دهند و میراث تو را از بین ببرند و دهان
ستایش کنندگان تو را ببندند و جلال معبد و مذبح تو را خاموش کنند، 10 تا قوت و ستایش
امت را بگشایند. برای همیشه یک پادشاه جسمانی را پیشگویی کنید. 1 ای خداوند، عصای
خود را به کسانی که نیستند، تسلیم مکن، مبادا به تباهی ما بخندند، بلکه مشیت
ایشان را بر ضد ایشان برگردان و کسی را که شروع به نابودی ما کرده است، نابود کن. 12ای
خداوند، به یاد بیاور و در مصیبت ما خودت را به ما نشان ده و ای خداوند، ای پادشاه خدایان و
تمام قدرت، به من اطمینان فرما: 1کلامی را که در حضور شیر در دهان من ساخته شده است قرار
ده و دل او را به نفرت دشمن ما تبدیل کن تا او و بقیه موافقان او هلاک شوند. 14اما ما را با
دست خود رها کن و مرا یاری کن که جز تو یاری ندارم، ای خداوند که به همه چیز داناست و تو می
دانی که از جلال شریران متنفرم و از بستر ختنه نشده و هر غریبه بیزارم. تو نیازم را می
دانی که از نشان غرور و جلال خود که در روزگار نمایشم بر سرم است بیزارم، و از آن چون جامه
حیض بیزارم، و نه جامه در ایام سکوتم، 17 و از اینکه در سفره امان غذا نخوردم، و ضیافت
پادشاه را دوست نداشتم، شربت و دست تو را شاد نکنم. از زمانی که من را به اینجا آوردند تا
امروز، جز در تو ای خداوند خدا

ابراهیم 19 خدایا که بیش از همه توانا است، صدای کسانی را که امید دیگری ندارند بشنو و ما را از
دست شریران رهایی بخش، و مرا از ترس خود رهایی بخش.

15
و به او دستور داد (بی شک مردخای بود) نزد پادشاه برود و برای قوم و کشورش دعا کند.
? او می گوید، روزهای فروتنی خود را به خاطر بیاور که چگونه در دست من تغذیه شدی،
زیرا هامان، دوم پادشاه، تا سرحد مرگ بر ضد ما سخن گفت و تو خداوند را می خوانی و به جای ما
با پادشاه صحبت می کنی و ما را از مرگ نجات می دهی.

4 و در روز سوم جامه‌ها و زیورهای خود را گذاشت و جلال خود را احاطه کرد. 5 و چون پادشاه در
لباس خود درخشنده بود و خدا را که فرمانروا و ناجی همه بود، خواند، دو کنیز گرفت و بر یکی
از آنها تکیه داد، چنان که گویی از دلخوشی ها و لطافت بیش از حد بدن او را تحمل نمی کرد. اما
خود او با چهره ای گلگون و با چشمانی بیهوده و درخشان، دل غمگین خود را پنهان کرد و از
ترس مفرط منقبض شد. 9 چون همه به ترتیب از درها وارد شدند، او در مقابل پادشاه ایستاد،
جایی که بر تخت پادشاهی خود نشسته بود، لباس سلطنتی پوشیده بود که با طلا و
سنگ های قیمتی می درخشید، و منظره وحشتناکی داشت. 10 و هنگامی که او صورت خود را
بلند کرد و با چشمان سوزان خود خشم سینه خود را نشان داد، ملکه به زمین افتاد و به رنگ
پریده تر تغییر کرد، سر خود را بر کنیز گذاشت. و خدا روح پادشاه را به نرمی تبدیل کرد و
با عجله و ترس از تخت بلند شد و با آرنج هایش از او حمایت کرد تا اینکه نزد او بازگردد، او را
با این کلمات چاپلوسی کرد: استر چه داری؟

من برادرت هستم: نترس. شما نخواهید مرد، زیرا این قانون نه برای شما، بلکه برای همه
برقرار شده است. 14 پس بیایید و عصا را لمس کنید. 15 و چون نپذیرفت، عصای زرین
گرفت و بر گردن او گذاشت و او را بوسید و گفت: چرا با من صحبت نمی کنی؟ 16 (و او پاسخ
داد: خداوندا تو را به عنوان فرشته خدا دیدم و دلم از ترس جلال تو مضطرب شد. "زیرا تو
بسیار شگفت انگیزی ای سرور، و چهره تو سرشار از فیض است. 18 و چون سخن گفت،
دوباره به زمین افتاد و نزدیک بود بیهوش شود. 19اما پادشاه مضطرب شد و تمام خادمان او
را تسلی داد.

16
شاه بزرگ اردشیر از هند تا اتیوپی به رهبران و شاهزادگان صد و بیست و هفت
استان که فرمان ما را اطاعت می کنند سلام می کند. ? بسیاری از نیکویی شاهزادگان و
شرافتی که به آنها داده شده است سوء استفاده کرده اند و باعث افتخار شده اند. و آنها نه
تنها برای ظلم به رعایای پادشاهان تلاش می کنند، بلکه بدون تحمل شکوهی که به آنها
داده شده است، توطئه هایی را علیه کسانی که آن را داده اند طراحی می کنند. 4 و نه به
شکرگزاری نعمتها و زیر پا گذاشتن حقوق بشریت در خود راضی نیستند، بلکه فکر می کنند
که می توانند از داوری خداوند که همه چیز را بینا است بگریزند. وسانیا به حدی در هم ریخته
است که کسانی که با جدیت وظایف محوله را انجام می‌دهند و هر کاری را به گونه‌ای انجام
می‌دهند که در خور ستایش همگان باشد، سعی می‌کنند با تونل‌های دروغ آنها را زیر و رو کنند، در
حالی که گوش ساده شاهزادگان را فریب می‌دهند و به فطرت خود دیگران را با نیرنگی
هوشمندانه ارج می‌گذارند. 7 این موضوع هم توسط تاریخ های باستانی و هم با آنچه هر روز
انجام می شود ثابت می شود که چگونه مطالعات پادشاهان با پیشنهادات شیطانی برخی
منحرف می شود. از این رو باید آرامش همه استان ها را فراهم کرد. همچنین نباید فکر کنید که
اگر غیر از این امر می‌کنیم، باید به راحتی از دل خود بیرون برویم، بلکه به اقتضای زمان،
آن‌گونه که مصلحت جمهوری اقتضا می‌کند، نظر بدهیم.

10 و برای اینکه واضح‌تر بفهمید که ما چه می‌گوییم، امان پسر آماداتی و از قلب و نژاد
ماکدو، و بیگانه از خون پارسیان، و تقوای ما را با ظلم خود آلوده کرده بود، ما غریبانه
پذیرفتیم: «و چون در خود چنان انسانیتی را تجربه کرده بود که همه او را پدر ما می‌خواندند
و حیرت‌انگیز بود.

دوم بعد از شاه : ? که در چنان انبوهی از غرور برافراشته شد که کوشید تا ما را از ملکوت و
روح محروم کند. 13 زیرا مردخای، که به ایمان و خیرخواهی او زندگی می‌کنیم، و استر، همسر
پادشاهی ما، با تمام قومش، با برخی مفاسد جدید و ناشنیده، به دنبال مرگ بودند. 15اما ما
که مقدر شده‌ایم به دست بدترین انسان‌ها یعنی یهودیان کشته شویم، هیچ تقصیری
نمی‌یابیم، بلکه برعکس، با استفاده از قوانین عادلانه، 16 و فرزندان عالی‌ترین و
بزرگ‌ترین و همیشه زنده‌ترین خدایی که به لطف او پادشاهی به پدران ما و به ما واگذار
شد و تا امروز حفظ شده است. 1 «از آنجا که نامه‌هایی که به نام ما فرستاده بود باطل
است. 18 به چه جرمی در مقابل دروازه‌های این شهر، یعنی سوزان و کسی که نقشه‌کشی
شده بود، و تمام خویشاوندان او در چوبه‌دار آویزانند: نه به ما، بلکه به خدایی که آنچه را
که به دست آورده است به او بپردازد. 19 و این حکمی که اکنون می‌فرستیم، اجازه داده
می‌شود که در همه شهرها از شریعت استفاده کنند. شما باید برای آنها تکیه گاه باشید،
زیرا کسانی که باید بتوانند آنها را در سیزدهمین روز ماه که آدار نامیده می شود بکشند.
شمشیر و آتش، و به همین ترتیب نابود شوند، تا نه تنها انسانها، بلکه حیوانات نیز
تا ابد مصداق تحقیر و نافرمانی باشند.

کتاب شغل

1 مردی در سرزمین هوس بود که ایوب نام داشت و آن مرد ساده و راستگو بود و از خدا
می ترسید و از بدی ها دوری می جست. 2 برای او هفت پسر و سه دختر به دنیا آمد. و
دارایی او هفت هزار گوسفند و سه هزار شتر و پانصد یوغ گاو و پانصد الاغ بود و
خانواده‌اش بسیار زیاد بود و آن مرد در میان جمیع شرقیان بزرگ بود. و پسرانش
رفتند و از خانه به خانه ضیافتی ترتیب دادند، هر کدام در روز خود.
و رسولان سه نفر را صدا زدند

خواهرانشان تا با آنها بخورند و بیاشامند.

هنگامی که روز ضیافت نزدیک شد، ایوب نزد آنها فرستاد و آنها را تقدیس کرد. زیرا فرمود: مبادا فرزندانم گناه کنند و خدا را در دلهایشان برکت ده. ایوب تمام روزها چنین کرد.

در روز معینی که پسران خدا به حضور خداوند آمدند، شیطان نیز در میان آنها حاضر شد. ۷ خداوند به او گفت: از کجا آمدی؟ جواب داد گفت: زمین را طواف کردم و در آن سیر کردم. و خداوند به او گفت: «آیا بنده من ایوب را در نظر گرفته‌ای که مانند او در زمین نیست، مردی ساده و راستگو، از خدا ترسان و از بدی روگردان باشد؟ شیطان به او گفت: آیا ایوب بیهوده از خدا می ترسد؟ آیا او و خانه‌اش و همه چیز را در اطراف حصار نکشیده‌ای؟ کارهای دستهای او را برکت دادی و دارایی او در زمین زیاد شد؟ "اما دست کوچک خود را دراز کن و هر آنچه را که دارد لمس کن، مگر اینکه تو را برکت دهد. 12 سپس خداوند به شیطان گفت: "اینک، هر چه او دارد در دست توست، پس دست خود را بر او دراز مکن. و شیطان از روی خداوند بیرون رفت. 13 اما هنگامی که روزی پسران و دخترانش در حال خوردن و نوشیدن شراب بودند. گاوان در حال شخم زدن بودند و الاغها در نزدیکی آنها چرا می کردند: 15و صابئین هجوم آوردند و همه چیز را گرفتند و بچه ها را با شمشیر زدند و من به تنهایی فرار کردم تا به شما بگویم 18 او هنوز داشت صحبت می کرد و اینک یکی دیگر وارد شد و گفت: در حالی که پسران و دختران شما در خانه برادرشان مشغول خوردن و نوشیدن شراب بودند، ناگهان باد شدیدی از ناحیه بیابان وزید و چهار گوشه خانه را به لرزه درآورد.

آنها مرده اند: و من به تنهایی فرار کردم تا به شما بگویم. ۲۰ آنگاه ایوب برخاست و جامه‌های خود را پاره کرد و با سر تراشیده‌اش به زمین افتاد و پرستش کرد، ۲۱ و گفت: برهنه از شکم مادرم بیرون آمدم و برهنه به آنجا باز خواهم گشت. خداوند داد، خداوند گرفت. همانطور که خداوند راضی بود، چنین شد. مبارک باد نام خداوند. 2 ایوب در تمام این چیزها با لبان خود گناه نکرد و هیچ سخن احمقانه ای علیه خدا نگفت.

و چنین واقع شد که روزی پسران خدا آمدند و در حضور خداوند ایستادند، شیطان نیز در میان آنها آمد و در حضور او ایستاد، 2 به طوری که خداوند به شیطان گفت: از کجا می آیی؟ پاسخ داد و گفت: زمین را طواف کردم و در آن سیر کردم. و خداوند به شیطان گفت: آیا بنده من ایوب را در نظر گرفته ای که مانند او در زمین نیست، مردی ساده و درستکار، و از خدا بترسد، و از بدی دور شده، و همچنان برائت خود را حفظ کند؟ اما تو مرا بر ضد او برانگیختی تا او را بیهوده آزار دهم. به او پاسخ می دهد

شیطان گفت: انسان پوست را به پوست می دهد و هر چه دارد برای جانش. در غیر این
صورت دستت را در دهان و گوشت او بگذار و آنگاه خواهی دید که تو را به صورت خود
برکت خواهد داد. 6سپس خداوند به شیطان گفت: اینک او در دست توست، اما جان او را نجات
ده. آنگاه شیطان از روی خداوند بیرون آمد و ایوب را با زخمی مهیب از کف پایش تا بالای آن
زد. که روی کودن نشسته بود و پوست عاقل را می تراشید و همسرش به او گفت: آیا
هنوز به سادگی خود ادامه می دهید؟ به خدا رحمت کن و بمیر. 10 کیست که به او گفت: «
تو مثل یکی از زنان احمق گفتی: اگر چیزهای نیکو از دست خدا گرفته‌ایم، چرا بدی را
نپذیریم؟» در تمام این چیزها ایوب در لباس خود گناه نکرد.

«بنابراین، چون سه دوست ایوب تمام بلاهایی را که بر او وارد شده بود شنیدند، هر یک
از جای خود آمدند، الیفاز تمانی، بلداد شوحی، و صوفار نعمتی. زیرا توافق کرده بودند که
برای دیدار او گرد هم آیند و از او دلجویی کنند. 12 و چون چشمان خود را بلند کردند، لباسهای
خود را نشناختیم، او را نشناختیم. 13 و هفت روز و هفت شب با او بر زمین نشستند و هیچ
کس با او سخنی گفت.

3 پس از این، ایوب دهان خود را گشود و روز خود را نفرین کرد و گفت:

3 روزی که در آن متولد شدم هلاک شود،
و شبی که در آن گفته شد: انسان آبستن شد.
آن روز به تاریکی تبدیل می شود:
خداوند او را از بالا نخواهد
و نباید با نور روشن شود.
5 تاریکی و سایه مرگ او را تاریک می‌کند.
مه او را اشغال می کند
و غرق در تلخی است.
بگذار طوفان تاریک آن شب را تصاحب کند.
در روزهای سال حساب نمی شود
و همچنین نباید آن را در ماه حساب کرد.
۷ بگذار آن شب تنها باشد،
نه شایسته ستایش
8 لعنت کنند کسی که روز را لعنت می
کند و حاضر است لویاتان را زنده کند.
9 ستارگان تاریکی او به دست خواهند آمد.
منتظر نور است و نمی بیند
و نه طلوع طلوع فجر.
10 زیرا او درهای رحمی را که مرا حمل می‌کرد نبست،
بدی را از چشمانم دور نکرد.
1 چرا من در رحم نمردم؟
آیا وقتی از رحم بیرون آمدم بلافاصله هلاک نشدم؟
P چرا به جز تا زانو؟
چرا شیر داد؟
13 در حال حاضر، خوابیدن در سکوت،
و در خواب استراحت می کردم
14 با پادشاهان و کنسول‌های زمین،
که برای خود بیابان می سازند.
15 یا با شاهزادگانی که طلا دارند
و خانه های خود را پر از نقره کردند.
16 یا انگار سقط پنهان متوقف نشده است،

یا کسانی که نور لقاح را ندیده اند.
17 در آنجا شریران از هیاهو دست کشیدند،
و در آنجا استراحت کردند و از نیروی خود خسته شدند.
18 و یک بار بدون مشکل به هم متصل شدند،
صدای راننده را نشنیدند.
19کوچک و بزرگ آنجا هستند،
و بنده از مولایش آزاد است.
20 چرا نور به بدبخت داده شد؟
و زندگی برای کسانی که در تلخی روح هستند:
21 که منتظر مرگ هستند و نمی آید
گوی گنجی را در می آورند.
و آنها به شدت شادی می کنند
چه زمانی قبر را پیدا کردند؟
23 به مردی که راهش پنهان است
و آیا خداوند او را با تاریکی احاطه کرده است؟
24 قبل از اینکه غذا بخورم آه می کشم.
و مانند آبهای طوفانی، غرش من است:
25 زیرا ترسی که از آن می ترسیدم به سراغم آمده است،
و چیزی که می ترسیدم اتفاق افتاد
26 آیا خودم را مبدل نکردم؟ ساکت نشدم؟ استراحت نکردم؟
و خشم بر من وارد شد.

4 اما الیفاز تمانی پاسخ داد و گفت:

2 اگر ما شروع به صحبت با شما کنیم، شاید به سختی آن را دریافت کنید.
اما چه کسی می تواند مکالمه انجام دهد؟
ببین، تو به خیلی ها یاد دادی
و دستهای خسته را تقویت کردی.
4آنها سخنان تو را در حال تزلزل تصدیق کردند،
و زانوهای لرزان خود را تقویت کردی.
5 اما اکنون بلایی بر شما وارد شده است و شکست خورده اید.
او شما را لمس کرد و شما آشفته شدید.
۶ ترس و قوت تو کجاست،
صبر تو و کمال راهت؟
7 به یاد داشته باشید، من از شما خواهش می کنم، چه کسی بی گناه از بین رفته است؟
یا چه زمانی صالحان هلاک شدند؟
بلکه کسانی را دیدم که گناه می کنند.
و غمها را بکارید و آنها را درو کنید
با دمیدن خدا هلاک شد
و روح خشم او را نابود کند.
10 غرش شیر و صدای شیر زن،
و دندان های توله شیرها شکسته شد.
11 ببر چون طعمه نداشت از بین میرود،
و توله های شیر پراکنده شدند.
12 و سخنی پنهان به من گفته شد،
و انگار نهفته گوشم رگهای زمزمه او را دریافت کرد.
13 در وحشت دید در شب،
زمانی که خواب معمولا مردان را فرا می گیرد،
14 ترس مرا گرفت و لرزید
و تمام استخوان های من وحشت زده شد.

15 و چون روحی که نزد من حاضر شده بود گذشت،
موهای گوشتم لرزید.
16 مردی ایستاده بود که من چهره اش را نمی شناختم
عکسی جلوی چشمم
و صدایی مثل باد ملایم شنیدم.
17 آیا انسان با مقایسه با خدا عادل شمرده خواهد شد؟
یا آیا انسان به وسیله سازنده خود پاکتر خواهد بود؟
18 اینک، کسانی که او را خدمت می‌کنند، پایدار نیستند،
و در فرشتگانش انحراف می یابد;
19 چه بیشتر کسانی که در خانه های زرد زندگی می کنند
آیا کسانی که زیربنای زمینی دارند، مثل
پروانه مصرف می شوند؟
20 از صبح تا شام آنها را ذبح می‌کنند.
و چون کسی نمی فهمد، برای همیشه هلاک خواهند شد.
21 اما کسانی که باقی مانده اند باید از آنها گرفته شوند.
آنها خواهند مرد، و نه در حکمت.

5 اگر کسی هست که جواب شما را بدهد، erg0 را صدا
کنید و به یکی از مقدسین مراجعه کنید.
2 به راستی که خشم احمق را می کشد،
و حسادت کوچولو را می کشد.
احمقی را دیدم که ریشه محکمی داشت
و بلافاصله به زیبایی او لعنت فرستادم.
فرزندان او از نجات دور خواهند بود،
و در دروازه له شدند
و کسی نخواهد بود که فرار کند.
۵ گرسنگان محصول او را خواهند خورد،
و او را مسلح خواهد گرفت
و تشنه از ثروت آن خواهد نوشیدند.
6 هیچ چیز بدون دلیل روی زمین اتفاق نمی افتد،
و درد از زمین برنمی‌خیزد.
7 انسان برای کار به دنیا می آید،
و پرنده برای پرواز
از این جهت خداوند را التماس خواهم کرد
و سخنم را نزد خدا خواهم گذاشت:
که بزرگ و نامحسوس می سازد
و شگفتی های بی شمار;
10 که بر روی زمین باران می‌بارد،
و همه چیز را با آب سیراب می کند.
11 که افراد پست را در بلندی قرار می دهد،
و مستحقان را با سوء ظن برمی انگیزد;
12 که افکار شریران را پراکنده می کند،
مبادا بتوانند دست خود را از آنچه آغاز کرده اند پر کنند.
13 که خردمندان را در حیله‌گری‌شان می‌گیرد،
و اندرز بدکاران را از بین می برد.
14 تاریکی در طول روز جاری است،
و مانند شب، هنگام ظهر نیز لمس خواهند شد.
15 و او نیازمندان را از شمشیر دهانشان نجات خواهد داد،
و فقیر از دست خشن.
16 و برای نیازمندان امیدی خواهد بود.

اما گناه دهان خود را خواهد بست.
17 خوشا به حال مردی که خدا او را سرزنش می‌کند.
پس توبیخ خداوند را رد مکن:
15 زیرا او خود زخم و شفا می‌دهد.
او ضربه می زند و دست هایش شفا می یابد.
19 او شما را در شش مصیبت نجات خواهد داد،
و در هفتم هیچ بدی به شما نرسد.
20 او شما را از مرگ نجات خواهد داد،
و در جنگ از دست شمشیر.
21 تو از تازیانه زبان پنهان خواهی شد،
و هنگامی که مصیبت بیاید نمی ترسید.
22 در تباهی و گرسنگی خواهید خندید،
و از جانوران زمین نترسید.
23 اما پیمان تو با سنگهای نواحی،
و جانوران زمین برای تو صلح آمیز خواهند بود.
24 و خواهید دانست که خیمه شما دارای آرامش است.
و با زیارت ظاهرت گناه نمی کنی.
25 همچنین خواهید دانست که نسل شما بسیار خواهد بود،
و نسل تو چون علف زمین.
26 به وفور وارد قبر خواهید شد،
همانطور که در فصل خود یک تپه گندم وارد می شود.
27 بنگرید، همانطور که بررسی کردیم، این چنین است:
آنچه شنید، در ذهنش مرور کرد.

و ایوب در جواب گفت:

2 ای کاش گناهانم سنجیده می شد که به خاطر آن خشم گرفتم،
و بلایی که من متحمل می شوم، در ترازو!
گویی شن های دریا سنگین تر به نظر می رسید.
از آنجا نیز سخنان من پر از اندوه است:
4 زیرا تیرهای خداوند در من است،
که خشم او روح مرا خواهد نوشاند.
و وحشت خداوند با من می جنگد.
آیا اوناگر وقتی علف دارد غرش خواهد کرد؟
یا وقتی که گاو در برابر آخور پر می ایستد صدایش می زند؟
6 یا می توانم مزه ای بخورم که با نمک چاشنی نشده باشد؟
یا انسان می تواند طعمی را که چشیده است، مرگ را بچشد؟
که قبل از روح من لمس نمی کند
اکنون به دلیل ناراحتی، آنها غذای من هستند.
چه کسی ممکن است درخواست من را قبول کند؟
و انتظار دارم خدا چه چیزی به من بدهد؟
و کسی که این کار را آغاز کرد، خودش مرا درهم شکست.
آیا او دستش را رها می کند و من را قطع می کند؟
10 و این تسلی من باشد که وقتی مرا به درد می آورد، امان ندهد،
من با سخنان قدیس مخالفت نخواهم کرد.
11 قوت من چیست تا بتوانم تحمل کنم؟
یا عاقبت من چیست که صبورانه عمل کنم؟
12 و نه قوت سنگ قوت من است،
و نه گوشت من برنز است.
13 اینک، هیچ کمکی برای من در من نیست،

و مایحتاج من نیز از من رفت.
۱۴ کسی که رحمت را از دوست خود میگیرد،
او ترس از خداوند را رها می کند.
15 برادرانم مرا پیشی گرفتهاند،
مانند سیلابی که به سرعت از دره ها می گذرد.
16 کسانی که از سرما می ترسند
برف بر آنها هجوم خواهد آورد
7 در زمانی که پراکنده شوند، هلاک خواهند شد.
و با گرم شدن هوا، آنها را از جای خود دور خواهند کرد.
18 راه پلههای ایشان پیچ خورده است.
آنها در خلأ راه خواهند رفت و هلاک خواهند شد.
19 راههای تما، راههای صبا را در نظر بگیرید،
و کمی صبر کنید
20 آنها گیج شدند، زیرا من امیدوار بودم:
آنها نیز تا من آمدند و از شرم پوشیده شدند.
21 اکنون شما آمدهاید.
و همین که بلای مرا دیدی می ترسی.
2 آیا گفتم: مرا بیاور
و از موادت به من بده؟
23 یا: مرا از دست دشمن رهایی بخش،
و مرا از دست قوی رهایی بخش؟
24 به من بیاموز تا ساکت خواهم شد.
و اگر چیزی را نادیده گرفته ام، مرا راهنمایی کن.
25چرا سخنان حقیقت را پایین کشیده اید؟
وقتی هیچ یک از شما نیست که بتواند مرا متهم کند؟
26 برای سرزنش فقط کلمات آماده شده است
و گفتن کلمات به باد.
27 بر مردمک می شتابد،
و با اعتماد به نفس دوستت را سرنگون کن.
28 با این وجود، آنچه را که شروع کرده اید کامل کنید:
گوش بده ببین دروغ می گویم یا نه.
من از شما خواهش می کنم بدون مناقشه پاسخ دهید.
و با گفتن عادلانه قضاوت کن.
30 و در زبان من گناه نخواهی یافت و حماقت در دهان من ظاهر نخواهد شد.

7 جنگ زندگی انسان روی زمین است،
و روزهای او مانند روزهای اجیر است.
همانطور که یک خادم در آرزوی سایه است
و همانطور که اجیر پایان کار خود را آماده می کند،
بله ماه های خالی هم داشتم.
و شبهای پر زحمت را برای خود برشمردم.
اگر بخوابم می گویم: کی برخیزم؟
و من دوباره منتظر غروب خواهم بود
و من تا حد تاریکی پر از غم خواهم شد.
S جسم من پوشیده از پوسیدگی است،
و پوستم از کثیفی پودر خشک و چروک شده بود.
• روزهای من سریعتر از بریده شدن ماشین بافندگی از ماشین بافندگی گذشت،
و بدون هیچ امیدی مصرف شدند.
یادت باشد که باد زندگی من است

و چشم من برای دیدن چیزهای خوب باز نخواهد گشت.
8 و چشم انسان بر من نخواهد دید.
چشمانت به من است و من دست از کار برنمی دارم.
همانطور که ابری نابود می‌شود و می‌گذرد،
کسی که به جهنم فرود می‌آید بالا نمی‌رود.
10او دیگر به خانه‌اش باز نخواهد گشت و جای
او دیگر او را نخواهد شناخت.
بنابراین من نیز به دهان خود رحم نمی کنم:
در تنگنای روحم سخن خواهم گفت.
با تلخی روحم حرف زدم.
12 آیا من دریا هستم یا یک سبوس دریایی
چرا مرا در زندان محاصره کردی؟
13 اگر بگویم: تختم مرا تسلی خواهد داد،
و خیالم راحت می‌شود، وقتی روی تختم با خودم حرف می‌زنم:
14 مرا با رویاها خواهی ترساند
و از رویاها متزلزل خواهید شد.
15 چرا روح من چوبه دار را انتخاب کرد،
و مرگ بر استخوان من
16 من ناامید شدم: به هیچ وجه نباید دیگر زنده بمانم
از من بگذر، زیرا روزهای من چیزی نیست.
7 انسان چیست که او را بزرگ می‌نمایی؟
یا دلت برای چیه؟
18شما زود به ملاقات او می روید،
و ناگهان شما آن را امتحان کنید.
19 تا اینجا به من رحم نکردی،
اجازه نمی دهی آب دهانم را قورت دهم؟
20 من گناه کرده ام. ای نگهبان مردم با تو چه کنم؟
چرا مرا در مقابل خود قرار دادی
و آیا برای خودم سنگین شده ام؟
21 چرا گناه مرا برنمی‌داری؟
و چرا گناه من را نمی‌گیری؟
اینک، اکنون در خاک می خوابم
و اگر صبح مرا بجویید، نمی مانم.

8 اما بلداد به سوهیان پاسخ داد و گفت:

2 تا کی اینطوری حرف میزنی
و بسیاری از کلمات دهان شما؟
آیا خداوند جای قضاوت را می گیرد؟
یا حق تعالی عادل را واژگون می کند؟
4حتی اگر فرزندانت به او گناه کرده باشند،
و آنها را به دست گناه خود سپرد.
5 اگر زود نزد خدا برخیزید،
و به درگاه حق تعالی دعا کردی.
اگر تمیز و راست راه می روید:
بلافاصله با شما بیدار می شود
و مسکن عدل تو را آرام می کند، به اندازه ای که اگر
پیشینیان تو کوچک بودند
و آخرین های شما خیلی زیاد می شوند.
از نسل سابق بپرسید

و یاد پدران را مجدانه جستجو کنید
(زیرا ما از دیروز هستیم و نمی دانیم زیرا
روزهای ما مانند سایه ای بر زمین است)
10 و خودشان به تو تعلیم خواهند داد، با تو صحبت خواهند کرد،
و سخنانی را از دل خود بر زبان خواهند آورد.
11 آیا شیره بدون رطوبت می تواند زنده بماند؟
یا بدون آب فقیر شدن
12 هنگامی که هنوز در گل است و با دست نمی توان آن را چید،
قبل از اینکه همه گیاهان پژمرده شوند
13 این گونه زندگی همه کسانی که خدا را فراموش می کنند،
و امید منافق از بین می رود.
14 خشم او او را خشنود نخواهد کرد،
و اعتماد به نفس او مانند تار عنکبوت است.
15 او به خانه خود تکیه می کند و نمی ایستد.
او از او حمایت خواهد کرد و برخیزد.
16 قبل از آمدن خورشید خیس به نظر می رسد،
و در رشد او شاخه او بیرون خواهد آمد.
1 «روی انبوهی از سنگ‌ها، ریشه‌هایش ضخیم می‌شود،
و او در میان سنگها ساکن خواهد شد.
۱۸ اگر او را از جای خود جذب کند،
او را تکذیب می کند و می گوید: تو را نمی شناسم.
19زیرا این است شادی راه او،
تا دیگران دوباره از زمین جوانه بزنند.
0خداوند ساده را دور نخواهد انداخت،
و دست خود را به سوی شریر دراز نخواهد کرد،
۲۱ تا دهانت پر از خنده شود،
و لب هایت شاد می شود
22 کسانی که از شما متنفرند، لباس آشفتگی خواهند پوشید،
و خیمه شریران نخواهد ماند.

9 و ایوب در جواب گفت:

من واقعا می دانم که اینطور است،
و اینکه انسان وقتی به خدا سپرده شود عادل نمی شود.
3 اگر بخواهد با او دعوا کند،
او نمی تواند جواب او را یک به هزار بدهد.
او در دل حکیم و در قوت است:
چه کسی در برابر او مقاومت کرد و صلح داشت؟
او کوه ها را به حرکت درآورد، و آنها نمی دانستند که
او در خشم خود چه کسی را سرنگون کرد.
6 کسی که زمین را از جای خود تکان دهد
و ستون های آن متزلزل می شود.
کسی که به خورشید فرمان می دهد و طلوع نمی کند
و ستارگان را چنان می بندد که گویی زیر مهر است.
که به تنهایی آسمان ها را دراز می کند
و بر امواج دریا قدم می گذارد.
9 که آرکتوروس و جبار را می سازد،
و هیادس و اندرونی جنوب.
10 کسی که کارهای بزرگ و نامفهوم می کند،
و شگفتی هایی که عددی از آنها وجود ندارد.

11 اگر نزد من بیاید، او را نخواهم دید.
اگر او برود من نمی فهمم.
اگر ناگهان بپرسد چه کسی به او پاسخ می دهد؟
یا کسی می تواند بگوید: چرا این کار را می کنی؟
15 خدایی که هیچ کس نمی تواند در برابر خشم او مقاومت کند
و کسانی که دنیا را حمل می کنند در زیر آن تعظیم می کنند.
14 پس من چگونه به او پاسخ دهم؟
و آیا حرفم را با او بگویم؟
15 که حتی اگر کسی عادل را هم داشتم جواب نمی‌دادم:
اما من از قاضی خود دفاع خواهم کرد.
16 و چون صدای مرا می شنود،
باور نمی کنم که صدایم را شنیده باشد.
17 زیرا او مرا در گردباد له می‌کند،
و او زخم های مرا حتی بی دلیل، چند برابر خواهد کرد.
18 او نمی گذارد روح من آرام بگیرد،
و من را پر از تلخی می کند.
19 اگر به دنبال قدرت باشید، او قوی‌ترین است.
اگر قضاوت منصفانه باشد، هیچ‌کس جرات شهادت برای من را نخواهد داشت.
20 اگر بخواهم خود را توجیه کنم، دهانم مرا محکوم خواهد کرد.
اگر خودم را بی گناه نشان دهم، او به من ثابت می کند که اشتباه می کنم.
21حتی اگر ساده بودم، روحم از این موضوع بی خبر بود.
و من را تا آخر عمر خسته خواهد کرد.
22 یک چیز است که من گفته ام
و خود بی گناه و شریر را می کشد.
23 اگر شلاق زد، بگذارید یک بار بکشد،
و به آلت بی گناه نخندد.
24 زمین به دست شریران تسلیم شده است.
صورت قاضی خود را می پوشاند.
اما اگر او نیست، پس کیست؟
25 روزهای من سریعتر از دونده بود.
آنها فرار کردند و خیری ندیدند.
26 مثل کشتی‌هایی که سیب‌ها را حمل می‌کردند، رفتند.
مانند عقابی که به سوی طعمه خود پرواز می کند.
27 وقتی می گویم: به هیچ وجه اینطور صحبت نمی کنم:
صورتم عوض شد و از درد به خود پیچیدم.
28 از تمام کارهایم ترسیدم،
با دانستن اینکه شما به متخلف رحم نخواهید کرد.
29 و اگر چنین باشد من بی تقوا هستم،
چرا بیهوده زحمت کشیدم؟
30 اگر مثل آب برف غسل می‌شدم،
و بگذار مثل پاک ترین دستان من بدرخشند،
31 اما تو مرا با خاک آغشته می کنی،
و لباس من برای من مکروه خواهد بود.
32 زیرا من به کسی که شبیه من باشد پاسخ نخواهم داد.
و نه کسی که می تواند به طور مساوی با من در قضاوت شنیده شود.
3 کسی نیست که بتواند هر دو را مجادله کند،
و دستش را روی هر دو گذاشت
34عصایش را از من گرفت،
و مبادا وحشت آن مرا بترساند.
35 من سخن خواهم گفت و از او نخواهم ترسید

چون نمی توانم جواب بدهم چون می ترسم.

10 روح من از زندگی من خسته است.
اجازه می‌دهم حرفم بر خلاف من باشد.
در تلخی جانم سخن خواهم گفت.
به خدا خواهم گفت: مرا محکوم مکن.
به من بگو چرا اینطور در مورد من قضاوت می کنی
3 آیا به نظر شما خوب است که به من تهمت بزنید؟
و مرا از کار دستان خود غرق کن
و آیا به نصیحت ستمکاران کمک می کنی؟
آیا چشمان گوشتی دارید؟
یا همانطور که یک مرد می بیند و شما خواهید دید؟
5 آیا روزهای شما مانند روزهای انسان است؟
و سالهای شما مانند زمان انسان است
به دنبال گناهم
و گناه من را جستجو می کنی
و بدانید که من هیچ کار خلافی نکرده ام
چون کسی نیست که بتواند از دست شما تحویل دهد؟
8 دستانت مرا آفرید
و اطرافم را قالب زدند:
و ناگهان به من عجله می کنی؟
یادت باشه خواهش میکنم که منو مثل خاک کردی
و مرا به خاک خواهی آورد.
10 آیا مرا مانند شیر دوشیده ای؟
و مرا مثل پنیر کشک کردی؟
11 تو مرا به پوست و گوشت پوشاندی.
تو مرا با استخوان و اعصاب مقید کردی.
12 تو به من زندگی و رحمت دادی،
و دیدار شما روح من را حفظ کرد.
13 اگر چه این چیزها در دل شما پنهان است،
با این حال من می دانم که شما همه چیز را به یاد دارید.
14اگر گناه کرده‌ام و یک ساعت مرا امان داده‌ای،
چرا به من اجازه نمی دهی که از شرارت پاک شوم؟
15 و اگر تقواتر باشم، وای بر من.
و اگر درست باشد، سرم را بلند نمی کنم
اشباع از مصیبت و بدبختی
16 و به سبب غرور مرا مانند شیر زن خواهی گرفت،
و بازگشت تا مرا به طرز شگفت انگیزی عذاب دهد.
17 شما شاهدان خود را بر ضد من قرار خواهید داد،
و خشم خود را بر من چند برابر می کنی
و با من می جنگند.
18 چرا مرا از رحم بیرون آوردی؟
چه کسی می خواهد که من هلاک شوم، که چشم مرا نبیند.
9 انگار نبودم،
از رحم به قبر منتقل می شود.
20 آیا کم بودن روزهای من به زودی تمام نمی شود؟
پس بگذار سوگوار درد کوچکم باشم
2 قبل از اینکه بروم و برنگردم
به زمینی تاریک و پوشیده از غبار مرگ:
22 سرزمین بدبختی و تاریکی

جای‌ی که سای‌ه مرگ ساکن است و
نظمی نی‌ست، جز وحشت ابدی.

11 و صوفار به نعمتی‌ان پاسخ داد و گفت:

2آی‌ا کسی که زی‌اد حرف می‌زند گوش نمی‌دهد؟
ی‌ا مرد سخنان توجی‌ه خواهد شد؟
3 آی‌ا مردان تنها در برابر شما ساکت خواهند بود؟
و وقتی به دی‌گران می خندی، هی‌چ کس سرزنش نمی شود؟
+ چون گفتی: گفتار من پاک است
و من در نظر تو پاکم.
و ای کاش خدا با تو سخن می گفت و لب های خود
را به روی تو می گشای‌د
تا اسرار خرد را به شما نشان دهم
و ای‌نکه شری‌عت او چندگانه بود:
و می فهمی‌د که خی‌لی کمتر از او خواسته شده است
گناه شما چقدر سزاوار است!
7شای‌د قدمهای خدا را درک کنی‌د،
و آی‌ا قادر مطلق را خواهی‌د ی‌افت؟
بهشت است، و شما چه خواهی‌د کرد؟ Excelsior 8
عمی‌ق تر به جهنم، و چگونه می دانی‌د؟
اندازه زمی‌ن طولانی تر است،
و دری‌ای وسی‌عتر
10 اگر او همه را زی‌ر و رو کند ی‌ا آنها را به ی‌کی محدود کند، چه کسی با او
مخالفت خواهد کرد؟
1 زی‌را او خود بی‌هودگی مردم را می داند.
و چون ظلم را ببی‌ند آن را در نظر نمی گی‌رد؟
12 انسان بی‌هوده از غرور بلند می‌شود،
و مانند جوجه ی نونگار فکر می کند که آزاد به دنی‌ا آمده است.
13اما تو قلب خود را تقوی‌ت کردی،
و تو دست های‌ت را به سوی او دراز می کنی.
14 اگر گناهی را که در دست توست بردار،
و گناه در خی‌مه تو باقی نخواهد ماند،
15 آنگاه می‌توانی‌د صورت خود را بدون لک بلند کنی‌د.
و شما ثابت قدم خواهی‌د بود و نمی ترسی‌د.
16همچنی‌ن بدبختی را فراموش خواهی کرد،
و شما به عنوان آبهای گذشته به ی‌اد خواهی‌د ماند.
17 و چون رعد و برق ظهر برای تو در شام طلوع خواهد کرد.
و وقتی گمان می کنی که از بی‌ن رفته ای، مثل کرم شب تاب برمی خی‌زی.
۱۸ و با امی‌دی که پی‌ش روی شماست، اطمی‌نان خواهی‌د داشت.
و تو با خی‌ال راحت دفن شده می خوابی.
19 آرام خواهی‌د گرفت و کسی نخواهد بود که شما را بترساند.
و بسی‌اری در برابر چهره شما دعا خواهند کرد.
20اما چشم شری‌ران از بی‌ن می‌رود،
و راه گری‌ز از آنان نابود خواهد شد.
و امی‌د آنها برای روح مکروه است.

12 و ای‌وب در جواب گفت:

بنابرای‌ن شما تنها مردم هستی‌د

و آیا عقل با تو خواهد مرد؟
3 و من قلبی مثل شما دارم و از شما کمتر نیستم.
چه کسی از این چیزهایی که شما می دانید نادان است؟
دوستش به اوی می خندد، همانطور که من
او خدا را می خواند و او را می شنود:
زیرا به سادگی عادل خواهد خندید.
چراغ های تحقیر شده توسط افکار ثروتمندان
در زمان مقرر آماده است
خیمه های دزدان فراوان است،
و با جسارت خدا را تحریک کنید
وقتی خودش همه چیز را به دست آنها داد.
البته از حیوانات بپرسید، آنها به شما یاد خواهند داد.
و پرندگان آسمان، و آنها به شما خواهند گفت.
با زمین سخن بگو تا تو را پاسخ دهد
و ماهی دریا خواهد گفت.
چه کسی نداند که دست خداوند همه این کارها را انجام داده است؟
10 جان هر موجود زنده ای در دست اوست،
و روح تمام بدن انسان.
11آیا گوش سخنان را قضاوت نمی کند؟
و دهان خوار، مزه؟
1P حکمت در پیشینیان است،
و احتیاط برای مدت طولانی
13 با او حکمت و قدرت است.
او مشورت و درک دارد.
14 اگر خراب کند، کسی نیست که بسازد.
اگر او دهان مردی را ببندد، کسی نیست که او را باز کند.
15 اگر او آبها را ادامه می داد، همه چیز خشک می شد.
و اگر آنها را بیرون بفرستد، زمین را واژگون می کنند.
16 با او قوت و حکمت است.
خودش هم فریبکار را می شناسد و هم فریب خورده را.
17 او مشاوران را به عاقبت احمقانه می رساند،
و داوران شگفت زده شدند.
۱۸ او کمربند پادشاه را می‌گشاید،
و طنابی کمر آنها را می بندد.
۱۹ او کاهنان بدنام را رهبری می‌کند،
و جانشین بزرگواران می شود:
20 تغییر لبهای حقیقت،
و سلب آموزه قدیم.
21 او بر شاهزادگان تحقیر می‌کند،
تسکین ستمدیدگان
22 که چیزهای عمیق را از تاریکی آشکار می کند،
و سایه مرگ را در نور بیرون می آورد.
۲۳ او که امت‌ها را زیاد می‌کند و آنها را نابود می‌کند،
و آنها را به طور کامل ترمیم کرد.
24 که قلب امیران مردم زمین را تغییر می‌دهد،
و آنها را فریب می دهد که بیهوده راه بروند.
25 چنان که در تاریکی تازی خواهند کرد، نه در روشنایی،
و آنها را چنان گمراه می کند که گویی مست هستند.

13 اینک چشم من همه اینها را دیده است.
و گوش هایم شنیدند و همه جزئیات را فهمیدم.
2 با توجه به دانش شما من نیز می دانم و از شما
کمتر نیستم.
اما همچنان با خداوند متعال صحبت خواهم کرد،
و من می خواهم با خدا مجادله کنم:
ابتدا دروغ پردازان را به شما نشان می دهد
و پرستندگان جزمات انحرافی.
و آیا شما سکوت خواهید کرد
تا شما گمان کنید که آنها دانا هستند.
پس تصحیح مرا بشنو ο
و قضاوت لبهای من را در نظر بگیرید.
7 آیا خدا به دروغ های شما نیاز دارد؟
در مورد آن ترفندهای دهان به دهان؟
آیا چهره او را قبول دارید؟
و آیا جرات داری برای خدا قضاوت کنی؟
یا کسی را که هیچ چیز نمی تواند پنهان کند خشنود خواهد شد؟
یا او به عنوان یک مرد فریب کلاهبرداری های شما را خواهد خورد؟
10او با شما دعا خواهد کرد،
از آنجایی که چهره او را پنهانی دریافت می کنید.
۱۱ به محض اینکه خود را به هم بزند، شما را آزار خواهد داد،
و وحشت آن بر شما خواهد آمد.
12حافظه شما به خاکستر تشبیه خواهد شد،
و گردن شما به گل تبدیل خواهد شد.
13 مدتی ساکت باش تا بتوانم صحبت کنم
هر چه ذهنم پیشنهاد کرد
14 چرا گوشتم را با دندان پاره می کنم
و من روحم را در دستانم حمل می کنم؟
15 حتی اگر مرا بکشد، به او امیدوار خواهم بود.
با این حال من راه خود را در برابر او دفاع خواهم کرد.
16 و او نجات دهنده من خواهد بود:
زیرا هر منافقی پیش او نخواهد آمد.
17 سخنان مرا بشنوید
و معماها را با گوش خود درک کنید.
18 اگر قضاوت شوم،
می دانم که باید پیدا شوم.
19 چه کسی باید با من داوری شود؟
بیا: چرا در سکوت غرق شده ام؟
20 فقط دو تا با من نکن
و آنگاه از چهره تو پنهان نخواهم ماند.
21 دستت را از من دور کن
و مبادا ترس تو مرا بترساند.
22 مرا بخوان تا به تو پاسخ دهم:
یا حداقل من صحبت خواهم کرد و شما به من پاسخ دهید.
23 من چند گناه و گناه دارم؟
جنایات و گناهانم را به من نشان بده.
24 چرا صورتت را پنهان می کنی؟
و آیا مرا دشمن خود میدانی؟
25 در برابر برگی که باد آن را می برد، قدرت خود را نشان می دهی و ته
ریش خشک را تعقیب می کنی.

26 زیرا شما سخنان تلخی را علیه من می نویسید
و می خواهی مرا با گناهان دوران جوانی ام هلاک کنی.
27 پای مرا در زنجیر انداختی،
و همه راههای من را رعایت کردی
و گامهای پای من را در نظر گرفتی:
28 گویی از پوسیدگی هلاک شدم،
و مانند جامه ای که پروانه آن را می خورد.

14 مردی که از یک زن متولد شده است، با مدت کوتاهی زندگی می کند، با بدبختی های فراوانی مواجه است.
که مثل گل بیرون می آید و له می شود
و مانند سایه می گریزد و هرگز در همان حالت باقی نمی ماند.
و شایسته است که چشمان خود را بر چنین چیزی باز کنی
و او را با خود به داوری بیاورید؟
چه کسی می تواند جهان را از یک دانه ناپاک بسازد؟
مگه تو تنها نیستی؟
روزهای انسان کوتاه است:
تعداد ماههای او با شماست:
شما مرزهای آن را تعیین کرده اید که نمی توان از آن گذشت.
6 اندکی از او دور شو تا استراحت کند،
تا روز مورد نظر او فرا رسد، مانند اجیر.
درخت امید دارد:
اگر دقیق باشد، دوباره سبز می شود،
و شاخه های آن جوانه می زند.
اگر ریشه اش در زمین پیر شود،
و تنه اش در خاک مرده بود،
با بوی آب جوانه خواهد زد
و مانند زمانی که برای اولین بار کاشته شد، مو می سازد.
10 اما هنگامی که مرد مرده و برهنه است،
و خرج کرد، کجاست، دعا می کنم؟
11 چگونه اگر آب از دریا عقب نشینی کند
و رودخانه در حال تخلیه، خشک می شود:
12 پس انسان وقتی بخوابد دیگر برنمی‌خیزد.
تا آسمان تاریک شود، بیدار نخواهد شد
و از خواب بر نمی خیزد.
13 این را به من عطا کن تا در جهنم از من محافظت کنی،
و مرا پنهان کن تا خشم تو بگذرد
و برای من زمانی تعیین کن که مرا یاد کنی؟
14 آیا فکر می کنید که مرده دوباره زنده می شود؟
تمام روزهایی که اکنون در آن دعوا می کنم، منتظر می مانم تا تغییرم بیاید.
15 تو مرا صدا خواهی کرد و من به تو پاسخ خواهم داد:
دست راست خود را به سوی کار دستان خود دراز خواهی کرد.
۱۶ تو قدمهای مرا شمرده ای.
اما از گناهانم بگذر
17 تو بر گناهان من مهر زدی که گویی در کیسه ای است،
اما تو از گناه من مراقبت کردی.
18 کوه فرو می ریزد،
و سنگ از جای خود حرکت می کند:
19 سنگها آبها را حفر می کنند،

و زمین بتدریج در اثر طغیان فرو می رود:
و بنابراین شما یک مرد را به همین ترتیب نابود می کنید.
۲۰ او را اندکی تقویت کردی تا برای همیشه بگذرد.
چهره اش را عوض می کنی و او را می فرستی.
21 اگر پسرانش نجیب بودند،
آیا آنها پست هستند، او نمی فهمد.
22اما تا زمانی که زنده است، گوشت او درد خواهد داشت،
و جان او بر خود ماتم خواهد گرفت.

15 اما الیفاز تمانی پاسخ داد و گفت:

2آیا مرد عاقل طوری پاسخ خواهد داد که گویی با باد صحبت می کند؟
و آیا او شکم خود را پر از شور می کند؟
شما او را با کلماتی متهم می کنید که همتای شما نیست.
و آنچه برای شما مصلحت نیست سخن می گویید.
هر چه در تو هست ترس را خالی کرده ای
و در پیشگاه خدا نماز آوردی.
زیرا که گناه شما دهان شما را آموخته است
و از زبان کفرآمیزان تقلید می کنید.
6 دهان تو تو را محکوم خواهد کرد و نه من.
و لب هایت به تو پاسخ خواهند داد
آیا شما اولین انسان به دنیا آمدید و قبل از
تپه ها شکل گرفتید؟
آیا نصیحت خدا را شنیدی؟
و آیا حکمت او از شما کمتر خواهد بود؟
تو چه می دانی که ما نمی دانیم؟
منظورت چیه که ما نمیدونیم؟
10 و پیران و قدیم در میان ما هستند،
خیلی بزرگتر از پدرت
11 آیا عالی است که خدا به شما آرامش دهد؟
اما سخنان نادرست شما مانع این امر می شود.
12 اوید قلبت را بالا می برد،
و انگار بزرگ فکر می کنی، چشمانت خیره شده است؟
چرا روح شما بر ضد خدا متورم می شود 1B
که چنین کلماتی را از دهان خود بر زبان می آورید؟
14آدمی که بی لک باشد چیست؟
و اینکه او عادل ظاهر شود که از یک زن متولد شده است؟
15 اینک در میان مقدسین او هیچ کس تغییر ناپذیر نیست،
و آسمانها در نظر او جهان نیستند.
16 چقدر انسان منفور و بی فایده
چه کسی گناه را مانند آب می نوشد؟
17 من به شما نشان خواهم داد: به من گوش دهید:
آنچه را که دیدم به شما خواهم گفت.
18 خردمندان اعتراف می کنند
و پدران خود را پنهان نمی کنند.
19 که تنها به او زمین داده شد
و هیچ غریبه ای از آنها عبور نکرد.
20 شریر در تمام روزهای خود مغرور است،
و تعداد سالهای استبداد او نامشخص است.
21 صدای وحشت همیشه در گوش اوست:

و هنگامی که صلح وجود دارد، او همیشه به دسیسه ها مشکوک است.
22 او باور ندارد که بتواند از تاریکی به روشنایی بازگردد،
بررسی شمشیر از هر طرف
23 هنگامی که به دنبال نان حرکت کرد،
او می داند که روزهای تاریکی در دست او آماده است.
24 مشکل او را می ترساند،
و پریشانی او را فرا خواهد گرفت
مانند پادشاهی که برای نبرد آماده می شود.
25 زیرا او دست خود را بر خدا دراز کرد،
و در برابر حق تعالی تقویت شد.
26 و با گردن برافراشته به او دوید،
و او به گردن چاق مسلح است.
27 ضخامت صورتش را پوشانده بود،
و از دو طرف آن آرویٖنا آویزان است.
28 او در ایالات متروک ساکن شد،
و در خانه های متروکه ای که تبدیل به تپه شده اند.
29 او ثروتمند نخواهد شد و اموالش پایدار نخواهد بود.
او ریشه خود را در زمین نخواهد گذاشت.
30 او از تاریکی کنار نمی‌رود.
شعله شاخه هایش پژمرده خواهد شد
و با نفس دهان او را گرفت.
31 او که فریب گمراهی بیهوده را خورده است، ایمان نخواهد آورد.
که باید با قیمتی بازخرید شود.
2 او پیش از آنکه روزهایش تمام شود هلاک خواهد شد،
و دستانش پژمرده می شوند.
S$ خوشه او مانند درخت انگور در اولین شکوفه اش آسیب خواهد دید،
و مانند زیتونی که گل خود را بیرون می اندازد.
4 زیرا جماعت منافقان عقیم است،
و آتش خیمه‌های هدایایی را خواهد خورد
آنها دریافت می کنند
35 او درد باردار شد و گناه را به دنیا آورد،
و رحم او حقه هایی را آماده می کند.

16 او در پاسخ به ایوب گفت:

2 بارها چنین چیزهایی شنیده ام:
شما همگی تسلی دهنده های سنگینی هستید.
3 آیا کلمات بادگیر پایانی خواهند داشت؟
یا اگر صحبت کنید چیزی شما را آزار می دهد؟
4 من هم می توانستم مثل شما صحبت کنم،
و ای کاش روح تو برای روح من بود:
5با کلمات دلداریت می دهم،
و سرم را روی تو حرکت می‌کردم.
من تو را با دهانم تقویت می کردم
و لب هایم را تکان می دادم، انگار از تو دریغ می کردم.
7 اما چه کنم؟ اگر حرف زده باشم دردم آرام نمی گیرد
و اگر سکوت کنم از من دور نخواهد شد.
و اکنون غم و اندوه من را تحت فشار قرار داده است
و تمام اندام من به هیچ شد.
چین و چروک هایم علیه من شهادت می دهند

و دروغگو بر چهره من برافراشته است که با من مخالفت می کند.

10 او خشم خود را بر من جمع کرد،
و با تهدید مرا با دندان قروچه بر من گفت:
دشمنم با چشمان وحشتناکی به من نگاه کرد.
1 آنها دهان خود را بر من گشودند،
و با تمسخر به گونه ام زد:
از دعای من راضی بودند.
12خداوند مرا با شریران بست،
و مرا به دست بدکاران سپرد.
15 من که زمانی ثروتمند بودم، ناگهان شکسته شدم:
گردنم را گرفت، او مرا شکست
و مرا نشانه ای برای خود قرار داد.
14 او مرا با نیزه های خود احاطه کرد.
پاهایم را زخمی کرد
امان نداد و احشای مرا روی زمین ریخت.
15 او با زخم به زخم بر من افتاد:
او مانند یک غول به سمت من هجوم آورد.
۱۶ بر پوستم گونی دوختم،
و گوشت خود را با خاکستر پوشاندم.
17 صورتم از گریه ورم کرده است،
و پلک هایم تار شدند.
18 من این عذاب را بدون گناه دست خود کشیده‌ام،
وقتی دعای خالصانه با خدا داشتم.
19 زمین، خون مرا نپوشان
مبادا فریاد من در تو مخفی‌گاهی پیدا کند:
20 زیرا اینک شهادت من در آسمان است،
و آشنای من در اوج
21 دوست کلامی من:
چشمم به خدا می‌ریزد:
22 و ای کاش در نزد خدا مردی چنین داوری می شد،
پسر انسان با همنوعش چگونه قضاوت می شود؟
23 ببین سالهای کوتاه می گذرد
و راهی را می روم که از آن باز نمی گردم.

17 روح من ضعیف خواهد شد.
روزهای من کوتاه خواهد شد:
و فقط قبر برای من می ماند.
2 من گناه نکرده ام
و چشم من به تلخی می نشیند.
3 ای خداوند مرا رهایی بخش و نزدیک خود قرار ده،
و دست هر مردی با من می جنگد.
دل آنها را از انضباط دور کردی.
از این رو تعالی نخواهند یافت.
او به یاران خود وعده طعمه ای را داد،
و چشمان فرزندانش از بین خواهد رفت.
6 او مرا مثل یک ضرب المثل رایج قرار داد،
و من پیش از آنها نمونه هستم.
چشمم از عصبانیت تار شد
و اعضای من به هیچ وجه کاهش یافته بودند.

صالحان از این امر شگفت زده خواهند شد
و بی گناهان در برابر منافق برانگیخته می شوند.
9 و عادل راه خود را حفظ خواهد کرد،
و دست های تمیز به قدرت می افزایند.
10 پس همگی برگردید و بیایید
و هیچ مرد عاقلی را در میان شما نخواهم یافت.
11 روزهای من گذشته است.
افکار من پراکنده است
قلبم را می پیچاند
12 شب را به روز تبدیل کردند،
و دوباره بعد از تاریکی به نور امید دارم.
13 اگر تحمل کنم، جهنم خانه من است،
و در تاریکی رختخوابم را مرتب کردم.
14 به پوتردینی گفتم: تو پدر من هستی.
مادرم و خواهرم، کرم ها.
1> پیش استقرار من الان کجاست؟
و چه کسی صبر من را در نظر می گیرد؟
16 همه چیزهای من به عمیق ترین جهنم فرود خواهد آمد:
آیا فکر می کنید حداقل برای من استراحت خواهد بود؟

18 اما بلداد به سوهیان پاسخ داد و گفت:

2 کلمات را برای چه هدفی پرتاب خواهید کرد؟
اول بفهمیم و بگذار اینطور صحبت کنیم.
چرا ما را چهارپایان می شمارند و در برابر
شما کر هستیم؟
ای که در خشم جان خود را از دست می دهی، آیا زمین
به خاطر تو رها می شود و صخره ها از جای خود جابجا
می شوند؟
5 آیا نور شریران خاموش نمی شود؟
و آیا شعله آتش او نمی درخشد؟
۶ نور در خیمهٔ او تاریک خواهد شد،
و چراغی که بر اوست خاموش خواهد شد.
۷ پلههای قدرت او تنگ خواهد شد،
و نقشه اش او را تسریع خواهد کرد.
8 زیرا پاهای خود را در تور گذاشت،
و در نقاط خود راه می رود.
9 گیاه او در دام نگه داشته خواهد شد،
و تشنگی بر او خواهد سوخت.
10پاهای او در زمین پنهان است،
و شاگردش در راه.
11 ترس از هر طرف او را می ترساند،
و پاهای او را خواهند پیچید.
12 نیروی او از گرسنگی ضعیف خواهد شد،
و گرسنگی به دنده هایش هجوم می آورد.
13 او زیبایی پوست او را خواهد خورد.
بگذار مرگ آغوش آن نخست زاده را ببلعد.
14 اعتماد او از خیمه اش بریده شده است،
و هلاکت مانند پادشاه او را زیر پا خواهد گذاشت.
15 آنها در خیمه یاران او ساکن خواهند شد که نیستند.

در خیمه اش گوگرد می پاشند.
۱۶ ریشه‌های او به سمت پایین خشک می‌شود،
اما محصول او به سمت بالا خشک می‌شود.
17 یاد او از روی زمین محو شود،
و نام او در کوچه ها جشن گرفته نشود.
18او را از نور به تاریکی خواهد برد،
و او را از دنیا منتقل خواهد کرد.
19 نه نسل او و نه نسل او در میان قومش،
و نه در مناطق او باقی مانده است.
20 در روزگار او آخرین افراد شگفت زده خواهند شد،
و وحشت اول را هجوم می آورد.
21 پس اینها خیمه های شریران هستند،
و این جایگاه کسی است که از خدا غافل است.

19 و ایوب در جواب گفت:

2 تا کنون جان من را آزار داده‌ای،
و با حرفات منو می‌ترسونی؟
3 میلیون ها بار مرا گیج کردی،
و تو از ظلم به من خجالت نمی کشی.
البته هر چند من نمی دانستم
نادانی من با من خواهد بود.
اما تو علیه من قیام می کنی
و تو مرا به سرزنش هایم متهم می کنی.
حداقل حالا بفهمید که خداوند من را به قضاوت مساوی مبتلا نکرده است.
و او مرا با تازیانه های خود خواهد بست.
7 اینک من فریاد خواهم زد و خشونت را تحمل می‌کنم و کسی نخواهد شنید.
من فریاد خواهم زد و کسی نیست که قضاوت کند.
او راه مرا احاطه کرده است و من نمی توانم عبور کنم
و تاریکی را در مسیرم قرار دهم.
9جلال من مرا ربوده است،
و تاج را از سرم برداشت.
10 او مرا از هر طرف هلاک کرد و هلاک شدم.
و گویی از درختی کنده شده امیدم را گرفت.
11 خشم او بر من خشمگین است،
و بنابراین او مرا دشمن خود داشت.
12 دزدان او گرد هم آمدند،
و از طریق من راهی برای خود باز کردند
و چادرم را محاصره کردند.
15 او برادران مرا از من دور ساخته است،
و آشنایانم انگار غریبه بودند از من کنار کشیدند.
14بستگانم مرا ترک کرده‌اند،
و آنهایی که مرا می شناختند مرا فراموش کرده اند.
۱۵ با اهل خانه و کنیزان من مانند غریبه رفتار می‌اشد
من
و من در نظر آنها غریبه بودم.
۱۶ بنده خود را صدا زدم و او جواب نداد:
با دهن خودم التماسش کردم.
17 همسرم از نفس من می لرزید،
و من برای بچه های رحمم دعا کردم.

18 احمقها نیز مرا تحقیر کردند:
و چون از آنها کناره گرفتم، از من عقب نشینی کردند.
19 مشاوران من زمانی از من بیزار بودند،
و کسی که بیشتر دوستش داشتم از من روی گردانید.
20 دهانم به پوستم چسبیده بود و گوشت آن را می خورد،
و فقط لب های اطراف دندان هایم رها شد.
21 به من رحم کنید، حداقل شما، دوستان من، به من رحم کنید،
زیرا دست خداوند او را لمس کرد.
2چرا من را به عنوان خدا جفا می کنید
و آیا از گوشت من راضی هستی؟
23 چه کسی به من عطا خواهد کرد که گفتارهای من نوشته شود؟
چه کسی به من می دهد که آنها در یک کتاب نوشته شوند؟
24 قلم آهن و صفحه سربی،
یا در سنگ تراشیده شده اند؟
25 زیرا می دانم که نجات دهنده من زنده است،
و در روز آخر از زمین برخواهم خاست.
26 و دوباره پوستم احاطه خواهد شد،
و در جسم خود خدای خود را خواهم دید
27 که من خودم در شرف دیدن او هستم،
و چشمان من برای دیدن است و هیچ کس دیگری:
این امید من در سینه ام نهفته است.
28 پس چرا اکنون می گویید: بیایید او را تعقیب کنیم
و آیا ریشه کلمه علیه او را پیدا کنیم؟
29پس از روی شمشیر فرار کنید،
زیرا انتقام‌گیرنده گناهان شمشیر است.
و بدانید که قضاوت وجود دارد.

20 و صوفار به نعمتیان پاسخ داد و گفت:

2 از این رو افکار مختلف من بر یکدیگر پیروز می شوند،
و ذهن به چیزهای مختلف کشیده می شود.
من به آموزه ای که تو مرا متهم می کنی گوش خواهم داد،
و روح درک من به من پاسخ خواهد داد.
من این را از ابتدا می دانم
از جایی که انسان بر روی زمین قرار گرفت
5 که ستایش شریر کوتاه است،
و لذت نفاق تا سر حد.
6 اگر غرور او به آسمان بالا رود،
و ابر سرش را لمس کرد
مانند یک کود در پایان نابود خواهد شد
و کسانی که او را دیده اند می گویند: کجاست؟
8 مثل یک رویای پرواز پیدا نمی شود:
مثل یک کابوس خواهد گذشت
چشمی که او را دید او را نخواهد دید و جایگاهش
دیگر او را نخواهد دید.
10فرزندان او به تنگدستی مبتلا شدند،
و دستانش او را با درد جبران خواهند کرد.
1استخوان‌های او از رذیلت‌های جوانی‌اش پر خواهد شد،
و با او در خاک خواهند خوابید.
12 زیرا هنگامی که شر در دهان او شیرین بود،

او آن را زیر زبان خود پنهان خواهد کرد.
13 او آنها را می بخشد و آنها آن را رها نمی کنند.
و آن را در گلوی خود پنهان خواهد کرد.
14 نان او در رحم او
تبدیل به گال یک آسپ درونی خواهد شد.
15 ثروتی را که خورده استفراغ خواهد کرد،
و خداوند آنها را از شکم خود بیرون خواهد آورد.
16 سر خرچنگ می مکد،
و او را با زبان افعی خواهد کشت.
17 (نباید نهرهای رودخانه را ببیند،
جاری با عسل و کره.)
18 هر چه او انجام داده، ملعون خواهد شد، اما نابود نخواهد شد.
با توجه به کثرت اختراعاتش، پس تحمل خواهد کرد.
19 زیرا او فقیر را برهنه شکست.
او خانه را دزدید و آن را نساخت.
20 و شکمش سیر نمی شود:
و هنگامی که آنچه را که می خواست داشته باشد، نمی تواند آن را تصاحب کند.
21 از غذایش چیزی نمانده بود،
و بنابراین چیزی از کالاهای او باقی نمی ماند.
22 هنگامی که او راضی شود، او را مهار می کنند:
او داغ می شود و همه دردها بر او سرازیر می شود.
23 شکمش پر شود،
تا غضب خشمش را بر او افکند،
و جنگش بر او ببارد.
24 سلاح آهنین فرار خواهند کرد،
و با عجله وارد طاق طلایی می شود.
۲۵ بیرون آمد و از غلاف خود بیرون آمد،
و در تلخی او می درخشد:
چیزهای وحشتناکی بر او خواهند آمد و خواهند رفت.
26 تمام تاریکی ها در اسرار آن پنهان است.
آتشی که برافروخته نشود او را خواهد بلعید.
او مصیبت زده خواهد شد و در خیمه اش رها می شود.
27آسمان گناه او را آشکار خواهد کرد،
و زمین بر ضد او قیام خواهد کرد.
28شاخه آن خانه باز خواهد شد:
او در روز غضب خدا پایین می آید.
29 این سهم انسان شریر از جانب خدا و
میراث سخنان او از جانب خداوند است.

21 و ایوب در جواب گفت:

2 از تو می‌خواهم سخنان مرا بشنو
و توبه کن.
از من حمایت کنید و من صحبت خواهم کرد:
و بعد از سخنان من اگر دیده شد بخند.
آیا حجت من بر انسان است؟
تا غصه نخورم؟
5 به من گوش دهید و شگفت زده شوید،
و انگشتت را روی دهانت بگذار
و وقتی به یاد می افتم می ترسم

و لرزی بدنم را تکان داد.

پس چرا شریران زندگی می کنند،
آسوده می شوند و با ثروت تقویت می شوند؟
بذر آنها در برابر آنها باقی می ماند.
جمعی از اقوام و یک نوه در حضور آنها.
خانه آنها امن و آرام است و عصای خدا بر آنها
نیست.
10 گاوشان آبستن شد و سقط نشد.
گاو زاییده است و از فرزندش بی نصیب نمی ماند.
"آنها مانند گله های بچه های خود بیرون می روند،
و فرزندانشان از بازی هایشان شادی می کنند.
P طبل و چنگ را در دست می گیرند،
و از صدای ارگ خوشحال می شوند.
13 روزهای خود را به چیزهای نیک می گذرانند،
و در یک نقطه به جهنم فرود می آیند.
14 کسانی که به خدا گفتند: از ما برو
و ما علم راههای شما را نمی خواهیم.
15 قادر مطلق کیست که او را خدمت کنیم؟
و اگر برای او دعا کنیم چه سودی برای ما دارد؟
16 با این وجود، چون اموال آنها در دست آنها نیست،
نصیحت شریران از من دور باشد.
17 هرگاه چراغ شریران خاموش شود،
و سیل بر آنها خواهد آمد
و آیا او در دردهای خشم خود شریک خواهد شد؟
1 مانند کاه در برابر باد خواهند بود،
و مانند جرقه هایی که گردباد می پراکند.
19 خدا درد پدرش را برای فرزندانش حفظ خواهد کرد،
و چون بازگشت، پس خواهد دانست.
20چشمهایش کشتار او را خواهند دید،
و از غضب حق تعالی خواهد نوشید.
21 برای آنچه او را در مورد خانه اش در پشت سر او نگران می کند
و اگر تعداد ماههای او نصف شود؟
22 آیا خدا به کسی دانش خواهد آموخت؟
چه کسی بالا را قضاوت می کند؟
23 او قوی و سالم می میرد،
ثروتمند و شاد
24 احشاء او پر از چربی است،
و استخوانهایش با مغز سیراب می شود.
25 اما دیگری در تلخی جان می میرد
بدون هیچ منبعی:
۲۶اما با هم در خاک خواهند خوابید،
و کرمها آنها را خواهند پوشاند.
البته من افکار شما را می دانم،
و قضاوت های ناعادلانه علیه من
28 زیرا می گویید: خانه شاهزاده کجاست؟
و خیمه های شریران کجاست؟
29 از هر یک از مسافران بپرس،
و همین چیزها را برای درک او خواهید دانست:
30 زیرا شریر برای روز هلاکت نجات مییابد،
و به روز خشم آورده خواهد شد.

31 چه کسی راه او را در برابر او دفاع خواهد کرد؟
و آنچه او انجام داده است، چه کسی او را جبران خواهد کرد؟
2 او را به گورها خواهند برد،
و او بر انبوه مردگان مراقبت خواهد کرد.
33 شن کوسیت شیرین بود،
و هر کس را به دنبال خود خواهد کشید،
و پیش از او بی شمار است.
34 پس چگونه بیهوده مرا دلداری می دهی؟
از آنجایی که نشان داده شده است که پاسخ شما با حقیقت ناسازگار است؟

22 اما الیفاز تمانی پاسخ داد و گفت:

آیا انسان را می توان با خدا مقایسه کرد،
حتی با علم کامل؟
اگر عادل باشی چه سودی برای خدا دارد؟
یا اگر راه تو بی عیب و نقص باشد به او چه می دهی؟
از ترس اینکه نمغید تو را متهم کند،
و او برای قضاوت با شما خواهد آمد
و نه به خاطر بزرگترین بدخواهی شما
و گناهان بی نهایت شما؟
زیرا بی دلیل پیمان برادران خود را گرفته ای.
و لباسهایشان را برهنه کردند.
به خسته ها آب ندادی
و نان را از گرسنگان گرفتی.
۸ به نیروی بازوی خود زمین را تصاحب کردی،
و قدرتمندترین شما آن را به دست آورده اید.
تو بیوه های خالی را فرستادی
و مارمولاک های مردمک را له کردی.
10بنابراین شما را دام‌ها احاطه کرده‌اند،
و وحشت ناگهانی شما را آزار می دهد.
11 و فکر کردی تاریکی را نخواهی دید،
و آیا او را از طوفان آبهای طغیان می کند؟
12 آیا فکر نمی کنید که خدا بالاتر از آسمان است؟
و از بالای ستارگان بالا برود؟
13 و می گویید: خدا چه می داند؟
و چنان قضاوت می کند که انگار از میان مه.
14 ابرها مخفیگاه او هستند و او به ما فکر نمی‌کند.
و او در اطراف لولاهای بهشت قدم می زند.
15آیا می خواهید راه اعصار را حفظ کنید؟
که مردان شریر زیر پا گذاشته اند
16 که قبل از زمان خود برده شدند
و رودخانه اساس آنها را براندازد؟
17 به خدا گفتند: از ما برو
و گویا حق تعالی کاری از دستش بر نمی آمد، او را گرامی داشتند
18 هنگامی که خانه های آنها را پر از کالاها کرد:
که نظرش از من دور است
19 عادلان خواهند دید و شاد خواهند شد
و بی گناهان به آنها تهمت خواهند زد:
20 آیا نعوظ آنها قطع نشده است؟
و آتش بقایای آنها را بلعید؟

صلح

21 پس به او رضایت دهید و داشته باشید و از
این طریق بهترین میوه ها را خواهید داشت.
22 شریعت را از دهان او دریافت کنید،
و سخنان او را در قلب خود قرار دهید.
23 اگر به خدای قادر مطلق بازگردید، بنا خواهید شد،
و دور از خیمه خود گناه خواهی کرد.
24 او سنگ چخماق برای زمین خواهد داد،
و برای سنگ چخماق سیلاب های طلایی.
25 و خداوند قادر بر دشمنان تو خواهد بود،
و نقره برای تو ذخیره خواهد شد.
26 آنگاه شادی‌ها بر خداوند متعال جاری خواهید شد،
و روی خود را به سوی خدا بلند خواهی کرد.
2از او خواهید پرسید و او صدای شما را خواهد شنید،
و آرزوهایت را جبران خواهی کرد
28 شما در مورد موضوع تصمیم بگیرید، و آن به شما خواهد رسید،
و نور بر مسیرهای شما خواهد تابید.
29 زیرا کسی که فروتن شده است در جلال خواهد بود،
و هر که چشمان خود را خم کند، خود نجات خواهد یافت.
30 بی گناهان نجات خواهند یافت:
اما او در پاکیزگی دستانش نجات خواهد یافت.

23

حال ایوب پاسخ داد و گفت:

اکنون نیز سخنان من در تلخی است
و دست بلای من بر ناله ام سنگین شد.
چه کسی به من عطا خواهد کرد که او را بشناسم و بیابم؟
و به تخت او بیایم؟
من قضاوت را پیش او خواهم گذاشت،
و دهانم را از سرزنش پر خواهم کرد.
تا کلماتی را بدانم که به من پاسخ دهند
و من متوجه خواهم شد که او با من چه صحبت می کند.
۶ من نمی‌خواهم که او با من با قدرت زیاد مبارزه کند،
نه سنگینی عظمت او بر من ظلم می کند.
پیشنهاد عدالت علیه من
و باشد که قضاوت من پیروز شود.
اگر به مشرق بروم، ظاهر نمی شود.
اگر به غرب، من او را درک نمی کنم.
اگر سمت چپ باشد، چه کاری باید انجام دهم؟ من او را نخواهم گرفت.
اگر به راست بچرخم او را نخواهم دید.
10اما او راه مرا می داند،
و او به من ثابت کرد که طلایی است که از آتش می گذرد.
۱۱ پای من از گام‌های او پیروی کرد:
من راه او را حفظ کردم و از آن روی گردان نشدم.
12 من از اوامر لبان او دور نشدم،
و من سخنان دهان او را در آغوش خود پنهان کردم.
18 زیرا او تنها است و هیچ‌کس نمی‌تواند افکار او را منحرف کند.
و هر چه روحش خواست، این کار را کرد.
14 هنگامی که او اراده خود را در من به انجام رساند،
و خیلی چیزهای مشابه دیگر در اختیار اوست.
15 و بنابراین من از چهره او آشفته شدم،

و با در نظر گرفتن او از ترس مضطرب شدم.
16خدا قلبم را نرم کرد،
و خداوند متعال مرا آزار داد.
7زیرا من به خاطر تاریکی قریب الوقوع هلاک نشدم،
و نه مه صورتم را پوشانده بود.

24
روزگار بر خدای متعال پوشیده نیست.
اما کسانی که او را می شناسند
آنها روزهای آن را نمی دانند.
دیگران مرزها را منتقل کرده اند.
آنها گله ها را غارت کردند و به آنها غذا دادند.
الاغ یتیمان را راندند،
و گاو بیوه زن را به گرو گرفتند.
راه فقرا را واژگون کردند
و آنها نیز بر فروتنان زمین ستم کردند.
5بعضی دیگر، مانند شیرخواران در بیابان، برای کار خود بیرون می‌روند.
به دنبال شکار، برای فرزندان خود نان تهیه می کنند.
آنها زمینی می گذارند که مال خودشان نیست،
و تاکستان او را که به زور به آن ظلم کرده اند، درو کنند.
7مردان برهنه می‌روند و لباس‌های خود را در می‌آورند،
برای کسانی که در سرما هیچ پوششی وجود ندارد:
که باران کوه ها او را سیراب می کند
و بدون پوشش، سنگ ها را در آغوش گرفتند.
9به زور یتیمان را شکار کردند،
و مردم عادی فقیر را غارت کردند.
10 برهنه بودن و راه رفتن بدون لباس،
و خوشه ها را برای گرسنگان بردند.
11 در میان انبوه‌های‌شان محفوظ بودند،
کسانی که توسط مطبوعات پای‌مال می شوند تشنه هستند.
12 از شهرها مردم را ناله کردند،
و روح مجروح فریاد زد:
و خداوند عذاب نمی دهد که بی ادعا بماند.
13 آنها بر ضد نور شورش کردند:
راههای او را نمی دانستند
و نه از ردپای او بازنگشتند.
* قاتل صبح زود برمی خیزد.
نیازمندان و فقرا را می کشد.
اما در طول شب او مانند یک دزد خواهد بود.
15چشم زناکار تاریکی را می بیند و می گوید: چشم مرا نخواهد دید.
و صورت خود را بپوشاند.
16در تاریکی خانه‌ها را سوراخ کرد،
همانطور که در آن روز برای خود آماده کرده بودند
و نور را نادیده گرفتند.
17 اگر ناگهان طلوع فجر ظاهر شود، آن را سایه مرگ می‌دانند.
و بنابراین در تاریکی راه می روند که گویی در روشنایی است.
18 روی سطح آب سبک است:
لعنت بر سهم او در زمین
و نه در راه تاکستانها قدم بزنید.
19 بگذار برف از آب به گرمای بیش از حد بگذرد،

و گناه او حتی به جهنم.
20 رحمت او فراموش شود. شیرینی آن کرم:
به یاد نمی ماند
اما او را مانند درختی بی ثمر قطع کنند.
21 زیرا او به بی‌ازای‌هایی که زایش نمی‌داد، غذا داد،
و بیوه کار خوبی نکرد.
22 او زورمندان را در قوت خود به زیر کشید،
و هنگامی که ایستاد، زندگی خود را باور نکرد.
23خدا به او محل توبه داد،
و او توسط آن به غرور مورد سوء استفاده قرار می گیرد:
اما چشمش به راهش است.
24 تا اندکی برافراشته می‌شوند و نمی‌مانند.
و آنها مانند همه چیز فروتن خواهند شد و گرفته خواهند شد
و چون بالای گوشها شکسته بود.
25 اما اگر اینطور نیست، چه کسی می تواند مرا به دروغگویی متهم کند؟
و سخنانم را پیش خدا بگذارم؟

25 اما بلداد به سوهیان پاسخ داد و گفت:

2 قدرت و وحشت با کسی است که در
بلندای خود هماهنگی ایجاد می کند.
آیا تعدادی از سربازان او هستند؟
و نور آن بر چه کسی طلوع نمی کند؟
4 آیا انسان را می توان در مقایسه با خدا عادل دانست؟
یا دنیا از یک زن به نظر می رسد؟
ببین حتی ماه هم نمی درخشد
و ستارگان در نظر او پاک نیستند.
هر چه انسان بیشتر می پوسد،
و پسر کرم؟

26 و ایوب پاسخ داد و گفت:

2 یاور کی هستی؟ آیا شما ضعیف هستید؟
و آیا از بازوی کسی که قوی نیست حمایت می کنی؟
به کی نصیحت کردی؟
شاید برای کسی که عقل ندارد:
و شما احتیاط خود را به بیشترین میزان نشان داده اید.
به چه کسی می خواستی تدریس کنی؟
آیا او نیست که نفس را ساخته است؟
اینک غول ها زیر آب ناله می کنند،
و کسانی که با آنها زندگی می کنند.
جهنم در برابر او برهنه است
و هیچ پوششی برای تخریب وجود ندارد.
7 که شمال را بر خلأ گسترش می‌دهد،
و زمین را بر هیچ چیز سنگین نمی کند.
آن که آب ها را در ابرهای خود می بندد
تا با هم خراب نشوند.
9 کسی که صورت تخت خود را نگه می دارد
و ابر خود را بر آن گسترد.

10 او مرز را با آب احاطه کرد،
تا پایان روشنایی و تاریکی.
۱۱ ستون‌های آسمان می‌لرزد،
و با تکان دادن سر او غذا می دهند.
12در قدرت او دریاها ناگهان جمع شدند،
و احتیاط او مغرور را شکست.
18روح او آسمانها را زینت داد،
و به دست قابله اش مار پرپیچ و خم بیرون آورد.
14 بنگرید، اینها در بخشی از شیوه های او گفته شده است:
و هنگامی که ما به سختی می توانیم قطره ای از سخنان او را بشنویم،
چه کسی می تواند به رعد و برق با آن بزرگی نگاه کند؟

27 ایوب نیز با فرض مثل خود افزود و گفت:

2خدا زنده است که داوری مرا برداشت،
و خدای متعال که روحم را به تلخی کشاند.
زیرا تا زمانی که نفسی در من باقی بماند،
و روح خدا در بینی من است
لبهای من ناراضی نخواهد گفت و زبانم
دروغ نخواهد اندیشید.
5 دور از من است که شما قاضی عادل باشید.
تا زمانی که شکست نخورم، از بی گناهی خود دور نمی شوم.
من توجیه خود را که شروع به انجام آن کردم، رها نکرده ام:
زیرا قلبم در تمام عمرم مرا سرزنش نکرد.
7 دشمن من، او مانند شریر باشد،
و دشمن من گویی ظالم است.
برای منافق چه امیدی دارد، اگر به بخل ورزید
و آیا خداوند روح او را نجات نخواهد داد؟
9آیا خدا فریاد او را خواهد شنید؟
چه زمانی پریشانی بر او خواهد آمد؟
10 یا ممکن است از خداوند قادر متعال لذت ببرد،
و همیشه خدا را بخوانیم؟
1به دست خدایی که خداوند قادر مطلق دارد به شما تعلیم خواهم داد،
و نه آن را پنهان خواهم کرد
2 ببینید، همه شما می دانید:
و چرا بیهوده حرف می‌زنی؟
13 این است سهم انسان شریر نزد خدا،
و ارث ظالمان که به سبب حق تعالی به آنها خواهد رسید.
14 اگر فرزندان او زیاد شوند، به شمشیر خواهند افتاد.
و نوه هایش از نان سیر نخواهند شد.
15کسانی که از او باقی مانده اند در هلاکت دفن خواهند شد،
و بیوه های او گریه نخواهند کرد.
۶ اگر چنان رفتار می‌کرد که گویی زمین نقره‌ای است،
و جامه های خود را مانند گل آماده کرد:
17 او به‌راستی آماده می‌سازد، اما صالحان آنها را می‌پوشانند.
و بی گناه نقره را تقسیم خواهد کرد.
18او خانه خود را مانند پروانه ساخت،
و به عنوان نگهبان غرفه ای ساخت.
۱۹ مرد ثروتمند وقتی می‌خوابد چیزی با خود نمی‌برد.
چشمانش را باز خواهد کرد و چیزی پیدا نخواهد کرد.

20 او را به دلیل کمبود آب می‌گیرد:
در شب طوفان او را فرا خواهد گرفت.
21 باد سوزان او را بلند کرده و با خود خواهد برد.
و مانند گردباد او را از جای خود خواهد برد.
2 و او بر او خواهد فرستاد و دریغ نخواهد کرد:
هر که از دست او فرار کند فرار خواهد کرد.
2 دستهای خود را بر او خواهد بست،
و او بر سر او زمزمه می کند و به جای او نگاه می کند.

28 نقره سرآغاز رگهای خود را دارد و طلا جایی است که در آن ذوب می شود.
آهن از زمین حذف می شود،
و سنگی که در اثر حرارت حل می شود به خاکستر تبدیل می شود.
او زمان را به تاریکی گذاشت،
و پایان عالم را می داند:
همچنین سنگ تاریکی و سایه مرگ.
این سیاره را از مردم مسافر جدا می کند
کسانی که پای نیازمندان را فراموش کرده و ناخواسته ها.
5 زمینی که نان از آن برخاست
در جای خود در اثر آتش سوزی از بین رفت.
• مکانی از سنگ های یاقوت کبود،
و طلای آن قطعه
پرنده راه را نمی دانست،
نه چشم کرکس به او نگاه کرد.
8 پسران سرسخت او را پایمال نکردند،
و نه شیر از آن عبور کرد.
۹ دست خود را به سوی سنگ چخماق دراز کرد:
کوهها را از ریشه واژگون کرد.
10 او نهرها را از صخره‌ها برید،
و چشمش همه چیز گرانبها را دید.
1 او همچنین اعماق رودخانه‌ها را جستجو کرد،
و چیزهای پنهان را آشکار کرد.
12 اما حکمت را کجا می‌توان یافت؟
و هوش چه جایگاهی دارد؟
13 مرد قیمت خود را نمی داند،
و در سرزمین کسانی که خوش زندگی می کنند یافت نمی شود.
۱۴ پرتگاه می‌گوید: در من نیست،
و دریا می گوید: او با من نیست.
15 هیچ طلایی برای آن داده نخواهد شد،
و نقره در عوضش سنجیده نخواهد شد.
16با رنگهای رنگ شده هند مقایسه نشود،
و نه گرانبهاترین سنگ ساردونیکس یا یاقوت کبود.
17 نه طلا و نه شیشه برابر آن نخواهد بود،
ظروف طلا با آنها مبادله نمی شود.
18 در مقایسه او از مقام عظمت و مقام ذکر نخواهد شد.
اما خرد از چیزهای پنهان گرفته می شود.
19 توپاز اتیوپی با آن برابر نخواهد بود،
و نه از خالص ترین رنگ ها تشکیل شده است.
20 پس حکمت از کجا می آید؟
و هوش چه جایگاهی دارد؟

21 از چشم همه زنده ها پنهان است.
پرندگان آسمان نیز پنهان هستند.
22 هلاکت و مرگ گفت:
ما گزارش او را با گوش خود شنیده ایم.
23خدا راه او را می‌فهمد،
و خودش جایگاهش را می داند.
24 زیرا او به اقصای جهان خواهد نگریست،
و به هر آنچه در زیر بهشت است احترام می گذارد.
25 که بادها را سنگین کرد،
و آبها را به اندازه ای وزن کرد.
26 هنگامی که او قانون باران را وضع کرد،
و راه طوفان های رعد و برق:
27 سپس او را دید و گفت
و تهیه و تحقیق کرد.
28 و به مرد گفت: اینک ترس از خداوند خود حکمت است.
و کناره گیری از شر، هوش.

29 ایوب نیز با فرض مثل خود افزود و گفت:

2 چه کسی به من عطا خواهد کرد که بر طبق روزهایی که خدا مرا در آن
نگه داشته است به ماههای پیشین نزدیک شوم؟
وقتی چراغش بالای سرم می درخشید
و به سوی نور او در تاریکی راه رفتم:
4 همانطور که در ایام جوانی بودم
هنگامی که خدا پنهانی در خیمه من بود:
هنگامی که خداوند متعال با من بود
و در اطراف من فرزندانم:
وقتی پاهایم را با کره شستم
و صخره برای من نهرهای نفت ریخت
وقتی داشتم به سمت دروازه شهر می رفتم
و در خیابان برایم صندلی آماده کردند.
8جوانان مرا دیدند و خود را پنهان کردند.
و پیرمردها برخاستند و ایستادند.
شاهزاده ها از حرف زدن دست کشیدند
و انگشت خود را روی دهان خود گذاشتند.
10 رهبران صدای خود را مهار کردند،
و زبانشان به گلویش چسبید.
11 شنیدن گوش مرا برکت داد،
و چشم بینا بر من شهادت داد:
12 زیرا من فقیر را که فریاد می زد، نجات داده بودم،
و بندي كه ياوري برايش نبود.
13 برکتی بر من می آمد تا هلاک شوم،
و من دل بیوه را تسلی دادم.
14 من لباس عدالت پوشیده‌ام،
و برحسب قضاوت خود، مانند جامه و تیغ پوشیدم.
15چشم من کور و پایم لنگ بود.
16 من پدر فقرا بودم،
و علت را که نمی دانستم با نهایت دقت بررسی کردم.
17 من سنگ آسیاب شریران را خرد کردم،
و طعمه را از دندانهای او بیرون آوردند.

18 و گفتم: در لانه خود خواهم مرد
و روزهایم را مثل درخت خرما زیاد خواهم کرد.
19 اشعه من بر خلاف آبها باز است،
و شبنم در محصول من باقی خواهد ماند.
[20] شکوه من همیشه تجدید خواهد شد،
و کمان من در دست من استوار خواهد شد.
21آنهایی که به من گوش میدادند منتظر حکم بودند،
و آنها به شدت در مورد مشاوره من سکوت کردند.
2 جرأت نداشتند چیزی به سخنان من اضافه کنند،
و سخن من بر آنها نازل شد.
23 مثل باران منتظر من بودند،
و دهانشان را باز کردند انگار به باران بعدازظهر.
24 وقتی به آنها خندیدم، ایمان نیاوردند:
و نور صورتم بر زمین نمی افتاد.
۲۵ اگر میخواستم نزد ایشان بروم، اول مینشستم.
و اگر چه مانند پادشاهی نشسته بودم و در محاصره لشکری بودم،
باز هم دلدار شایستگان بودم.

30 اما حالا آنها من را مسخره می کنند، جوان ترهای آن زمان،
پدرانشان را شرم ندیدم که در کنار سگ های گله ام قرار دهم:
قدرت دستهایش برای من بی فایده بود
و خود زندگی بی ارزش پنداشته شد:
نازا از کمبود و گرسنگی، که در بیابان می جوید
بدبخت از مصیبت و بدبختی
4 و علف و پوست درختان را جویدند،
و ریشه درخت عرعر غذای آنها بود.
5 که اینها را از دره ها می ربایند
وقتی هر کدام را یافتند، با گریه به سوی آن دویدند.
در بیابانهای جویبارها ساکن شدند،
و در غارهای زمین یا روی سنگریزه
؟ که در میان چنین شادی کرد
و آن را زیر عقل خود می شمردند.
فرزندان احمق و فرومایه
و نه پدر و مادر در روی زمین.
حالا به آهنگ آنها می پردازم
و من برای آنها ضرب المثل شدم.
10از من بیزارند و از من دور میشوند،
و از تف به صورت من ترسی نداشتند.
1زیرا که سینه خود را گشود و مرا آزار داد،
و لقمه را در دهانم گذاشت.
12 در سمت راست مشرق بلاهای من فوراً پدید آمد:
پاهایم را واژگون کردند
و آنها را مانند امواج در راه خود غرق کردند.
15 آنها سفرهای مرا هدر دادند.
آنها در کمین من نشستند و پیروز شدند:
و کسی نبود که کمک کند.
*انگار که دیوار شکسته باشد و در باز شده باشد به سوی من هجوم آوردند.
و به مصیبت من فرود آمدند.
15 من به هیچ می افتم:
آرزوی مورد علاقه ام را گرفتی

و نجات من مانند ابر گذشت.
۱۶ اما اکنون روح من در درون خود پژمرده می‌شود،
و روزهای سختی مرا تسخیر می کند.
۷ شب‌ها دهانم از درد سوراخ می‌شود،
و کسانی که مرا می خورند نمی خوابند.
18 لباس‌های من از انبوه آنها فرسوده شده است،
و مرا گوی‌ی با کلاه کتی بستند.
19 من را با گل تشبیه می کنند
و من به خاکستر و خاکستر تشبیه شدم.
20 من نزد تو فریاد می زنم و تو مرا نمی شنوی.
من ایستاده ام و به من نگاه نمی کنم.
21 تو نسبت به من ظالم شده‌ای،
و در سختی دستت با من دشمنی.
22 مرا بلند کردی و بر باد نهادی.
تو مرا به ضرب گلوله کوبید.
23 می دانم که مرا به مرگ خواهی سپرد
جایی که برای هر موجود زنده خانه ای بنا شده است.
24 با این حال، دست خود را برای نابودی آنها ننمودی
شما:
و اگر سقوط کنند، خودت آنها را نجات خواهی داد.
2 روزی بر او که مصیبت دیده بود گریستم،
و روح من بر فقرا ترحم کرد.
26 من انتظار چیزهای خوب را داشتم و چیزهای بد به من رسید.
من نور را فریاد زدم و تاریکی فرا گرفت.
27 درونم بدون هیچ استراحتی می جوشید:
روزهای سختی بر من وارد شده است.
28 با شایستگی بدون عصبانیت ادامه دادم
بلند شدم، در میان جمعیت فریاد زدم.
29 من برادر اژدها بودم،
و عضوی از شترمرغ ها.
30 پوستم بر من سیاه شده است،
و استخوانهایم از مصیبت خشک شد.
31 چنگ من به ماتم تبدیل شد،
و اندام من به صدای گریه کنندگان.

31 با چشمانم وفادار بودم
به طوری که من حتی به باکره فکر نمی کردم.
خدا از بالا چه بخشی در من خواهد داشت؟
و میراث حق تعالی از بالا؟
آیا هلاکت برای ستمکاران نیست؟
و بیگانگی کسانی که بی عدالتی می کنند؟
4 آیا او راههای مرا در نظر نمی گیرد؟
و تمام قدم هایم را بشمارم؟
اگر بیهوده راه رفتم
و پایم در فریب شتاب کرد
من را در ترازوی درست وزن کن
و بسادگی من را خدا بداند.
۷ اگر قدم من از راه منحرف شد،
و اگر چشمانم به دنبال قلبم بود
و اگر لکه به دستانم بچسبد،

دیر می شود و دیگری غذا می خورد
و بذر من قطع خواهد شد.
اگر دلم بر زنی فریب خورد،
و اگر جلوی درب دوستم منتظر بمانم
10 زن من دادگاه دیگری باشد،
و دیگران بر سر او تعظیم کنند.
11 زیرا این اشتباه است،
و بزرگترین گناه
12آتش تا حد نابودی میابلعد،
و ریشه کن کردن همه میکروب ها
15 اگر از قضاوت با غلام و کنیز خود بیزارم،
وقتی با من بحث کردند
14 زیرا وقتی خدا برای داوری برخیزد چه کنم؟
و چون بپرسد چه جوابی به او بدهم؟
15 آیا او مرا در رحم نیافرید که برای او هم کار کردم؟
و من را تنها در رحم شکل داد؟
6 اگر آنچه را که آنها میخواستند به فقرا انکار میکردم،
و چشمان بیوه را به انتظار واداشتم.
17 اگر لقمه ام را به تنهایی خوردم
و یتیم از آن نخورد
18 (چون از کودکی شفقت با من بیشتر شد،
و او با من از شکم مادرم بیرون آمد)
19اگر به او که میگذرد، از بالا نگاه میکردم، زیرا لباس نداشت،
و بدون پوشش فقرا;
20 اگر طرفهای آنها مرا برکت نمی دادند
و او از پوست گوسفندان من گرم شد.
21 اگر دستم را بر مردمک میکشیدم،
حتی وقتی خودم را در دروازه بالایی دیدم:
22 شانه ام از مفصلش می افتد،
و بازوی من با استخوان هایش شکسته است.
23 زیرا من همیشه از خدا می ترسیدم که گویی امواج بر من متورم شده اند.
و من نتوانستم وزن آن را تحمل کنم.
24 اگر فکر می کردم که طلا قدرت من است،
و من با لبخند گفتم: اعتماد من.
25 اگر از ثروت فراوان خود شادی می کردم،
و چون دستان من بسیار یافتند.
26 اگر خورشید را وقتی میدرخشید میدیدم،
و ماه در حال طلوع
27 و دلم در نهان شاد شد،
و با دهانم دستم را بوسیدم.
28 که بزرگترین ظلم است
و انکار بر خدای متعال.
۲۹اگر از سقوط کسی که از من متنفر بود خوشحال میاشدم،
و من خوشحال شدم که او را بد یافته بود.
30 زیرا گلوی خود را به گناه ندادهام،
که منتظر باشم و روحش را نفرین کنم.
31 اگر مردان خیمه من نمی گفتند:
چه کسی از بدن او خواهد داد تا ما راضی شویم؟
32 غریبه در خارج نماند.
در من به روی مسافر باز بود.

33 اگر گناه خود را به عنوان یک مرد پنهان کردم
و گناه خود را در آغوش خود پنهان کردم.
اگر از فراوانی زیاد می ترسیدم و
تحقیر خویشاوندانم مرا می ترساند.
و من دیگر سکوت نکردم و از در بیرون نرفتم.
35 چه کسی به من مخاطب خواهد داد؟
تا خداوند متعال خواسته مرا بشنود
و کسی که قضاوت می کند کتاب را می نویسد
36 تا آن پورت را روی شانه‌ام حمل کنم،
و او را به عنوان تاجی برای من احاطه کنید؟
37 من آن را از طریق هر یک از قدم‌هایم بیان خواهم کرد،
و من او را مانند یک شاهزاده تقدیم خواهم کرد.
38 اگر سرزمین من بر من فریاد بزند،
و هنگامی که شیارهای آن محو شوند:
9اگر میوه‌های آن را بدون پول بخورم،
و جان کشاورزانش را آزار دادم:
40 به جای ذرت، اجازه دهید برای من عذاب ایجاد شود،
و برای جو یک خار.

سخنان ایوب تمام شد.

32 اما این سه مرد از پاسخ دادن به ایوب خودداری کردند، زیرا به نظر آنها عادلانه بود. 2 و
الیو، پسر باراخیل بوزیت، از خاندان رام، خشمگین و خشمگین شد و بر ایوب
خشمگین شد، زیرا او می‌گفت که او در حضور خدا عادل است. علاوه بر این، او از دوستان خود
خشمگین بود، زیرا آنها پاسخ معقولی پیدا نکردند، بلکه فقط ایوب را محکوم کردند.

پس الیو منتظر شد تا ایوب صحبت کند، زیرا این بزرگان بودند که صحبت می
کردند. 5 اما چون دید که آن سه نمی توانند پاسخ دهند، بسیار عصبانی شد. و الیو
پسر باراکل بوزیت پاسخ داد و گفت:

من از نظر زمان جوان تر هستم، اما شما بزرگتر هستید:
بنابراین، با سر پایین
می‌ترسیدم نظرمو بگم
7زیرا امید داشتم که عصر به درازا بکشد،
و سالهای بسیار، حکمت را می آموزد.
اما، همانطور که می بینم، روحی در مردان وجود دارد،
و الهام حق تعالی فهم می دهد.
عاقل عمر طولانی ندارد
نه پیرمردها قضاوت را درک می کنند.
10بنابراین خواهم گفت: مرا بشنو.
من هم مال خودم را به شما نشان خواهم داد خرد
1 زیرا من منتظر سخنان تو بودم.
من حکمت شما را شنیده ام
تا اینکه با کلمات بحث کردیم.
1P و تا زمانی که فکر کردم چیزی برای گفتن دارید، در نظر گرفتم:
اما، همانطور که می بینم، کسی نیست که ایوب را متهم کند
و از شما به سخنان او پاسخ دهید.
13 شاید نگویید: ما حکمت را یافته ایم.
خدا او را بیرون کرد نه انسان.
14 او به من چیزی نگفت:
و من طبق گفته شما جواب او را نمی دهم.

15 آنها ترسیدند و دیگر جوابی ندادند.
و سخنان خود را از خود پس گرفتند.
16 زیرا من منتظر بودم و آنها سخن نمی گفتند.
آنها ایستادند و دیگر پاسخی ندادند:
من جواب می دهم و سهم خودم را انجام می دهم
و من دانش خود را نشان خواهم داد.
18 زیرا من پر از کلمات هستم،
و روح رحم مرا محدود می کند.
19 و شکم من مانند یک واجب است بدون دریچه،
که تالاب های جدید را می شکند.
20 من سخن خواهم گفت و اندکی نفس می کشم:
لب هایم را باز می کنم و جواب می دهم.
21 من شخصیت مرد را نخواهم پذیرفت،
و من خدا را با انسان برابر نخواهم کرد.
22 زیرا نمی دانم تا کی باقی خواهد ماند،
و اگر بعد از مدتی سازنده ام مرا ببرد.

33 پس ای ایوب، سخنان مرا بشنو
و به تمام حرف های من گوش کن
2 اینک من دهان خود را گشودم:
بگذار زبانم در دهانم حرف بزند
حرف های من با قلبم ساده است،
و لب های من جمله ای ناب خواهد گفت.
روح خدا مرا آفرید
و نفس حق تعالی مرا زنده کرد.
اگه میشه جوابمو بدین
و مقابل صورتم بایست
ببین خدا مرا شبیه تو کرد
و من نیز از همان گیل شکل گرفتم.
۷ با این وجود، اجازه ندهید معجزه من شما را بترساند،
و فصاحت من بر تو سنگین نباشد.
بعد تو گوشم گفتی
و صدای سخنان تو را شنیدم:
من پاک هستم و بی تقصیر:
بی عیب، و هیچ گناهی در من نیست.
10 چون از من شکایت می‌کرد، فکر می‌کرد که من دشمن او هستم.
11 پاهای مرا به غل و زنجیر بست.
او تمام ردپای من را حفظ کرد.
12 در این صورت است که شما عادل نمی شوید:
من به شما پاسخ خواهم داد زیرا خدا بزرگتر از انسان است.
13 با او مبارزه می‌کنید،
که به همه حرف هایش جواب تو را نداد؟
14 هنگامی که خدا صحبت می کند،
و برای بار دوم همین را تکرار نمی کند.
15 از طریق یک رویا، در دید در شب،
هنگامی که خواب بر مردان هجوم می آورد،
و در رختخواب می خوابند
16 سپس گوش مردان را باز کرد،
و آموزش آنها در آموزش،

17 تا انسان را از کاری که انجام می‌دهد دور کند،
و او را از غرور آزاد کن
18 نجات روح خود از فساد،
و جانش تا به شمشیر نرود.
19 او همچنین از درد در رختخواب ناله می کند،
و تمام استخوان هایش را پژمرده می کند.
20 او در زندگی نان خود برای او نفرت دارد،
و غذای آن روح قبلاً مطلوب بود.
21 جسم او هلاک خواهد شد،
و استخوانهایی که پوشیده شده بودند برهنه خواهند شد.
22 روح او به فساد نزدیک شد،
و زندگی آن فانی
29اگر فرشته ای به جای او سخن می گفت،
یکی از هزاران، برای اعلام عدالت انسان
24 او بر او ترحم خواهد کرد و خواهد گفت:
او را رها کن تا به فساد نرود.
من متوجه شدم که در آن مورد تحسین قرار گرفته است.
25 بدن او با اعدام ها هلاک شد:
بگذار به روزهای جوانی برگردد.
26 او از خدا التماس خواهد کرد و از او دلجویی خواهد کرد.
و چهره او را در شادی خواهند دید
و عدالت خود را به انسان خواهد داد.
27 او به مردم نگاه می کند و می گوید: گناه کردم
و به راستی که گناه کردم و آنچنان که سزاوار بودم، بهبود نیافتم.
28 او جان خود را نجات داد تا به هلاکت نرسد،
اما زنده ها نور را خواهند دید.
29 اینک، خدا همه این چیزها را انجام می دهد
هر کدام سه بار
30 تا روح خود را از فساد باز گردانند،
و بگذار با نور زندگان بدرخشد.
31 ای ایوب گوش کن و مرا بشنو:
و در حین صحبت کردنم سکوت کن
32 اما اگر چیزی برای گفتن دارید، به من پاسخ دهید:
صحبت کن، زیرا من می خواهم که تو عادل ظاهر شوی.
33 اما اگر ندارید، به من گوش دهید:
ساکت باش و من به تو حکمت خواهم آموخت.

34 وقتی الیو این خبر را اعلام کرد، این موارد را نیز گفت:

2 ای خردمندان سخنان مرا بشنوید:
و مردان دانشمند، به من گوش دهید.
3 برای تست گوش کلمات،
و گلو گوشت را از روی مزه قضاوت می کند.
قضاوت را برای خودمان انتخاب کنیم.
و بین خودمان ببینیم چه چیزی بهتر است.
۵ آنگاه ایوب گفت: من عادل هستم،
و خدا قضاوت مرا باطل کرد.
۶ زیرا در قضاوت من دروغ است:
تیر خشن من بدون هیچ گناهی
مردی مثل ایوب کیست؟

کسی که کفر را مانند آب می نوشد:
کسی که با کسانی که گناه می کنند راه می رود
و با مردان بی خدا راه می رود؟
9 زیرا گفت: آن مرد خدا را خشنود نخواهد کرد
حتی اگر با او بدود.
10پس ای مردان دل، به من گوش دهید:
بی تقوا از خدا دور است
و ستم از جانب حق تعالی.
«زیرا کار یک مرد پاداش او را خواهد داد
و او آنها را بر اساس روشهای هر یک باز خواهد گرداند.
12 زیرا حقیقتاً خدا بیهوده محکوم نخواهد کرد،
و خداوند متعال قضاوت را باطل نخواهد کرد.
13 چه کسی دیگری را بر روی زمین منصوب کرده است؟
یا چه کسی را بر جهانی که ساخته بود قرار داد؟
14 اگر دل خود را به او معطوف کند،
نفس و نفس خود را به سوی خود خواهد کشید.
15 تمام بدنها با هم فاسد خواهند شد،
و انسان به خاکستر باز خواهد گشت.
16 پس اگر فهم دارید، به آنچه گفته می‌شود گوش دهید،
و به صدای سخنرانی من گوش کن:
آیا کسی که قضاوت را دوست ندارد شفا می یابد؟
و چگونه او را که عادل است محکوم می کنید؟
18 اوی به پادشاه می گوید: مرتد.
که رهبران بدخواه را می خواند;
19 کسی که افراد شاهزادگان را نمی پذیرد،
ستمگر را نمی‌دانست چه زمانی با فقیران مجادله کند.
زیرا همه چیز کار دست اوست.
20 آنها ناگهان خواهند مرد و در نیمه شب مردم مضطرب خواهند شد.
و آنها از آنجا می گذرند و خشونت طلبان را بدون دست خواهند برد.
22 زیرا چشمان او به راههای مردم است،
و تمام مراحل آنها را در نظر می گیرد.
22 نه تاریکی است و نه سایه ای از مرگ،
تا کسانی که گناه می کنند در آنجا پنهان شوند
۲۸ زیرا دیگر در اختیار انسان نیست،
تا در قضاوت نزد خدا بیاید.
24 او بسیاری را از بین خواهد برد، و بی شمار،
و دیگران را برای آنها وادار خواهد کرد.
25 زیرا او کارهای آنها را می‌داند،
و از این رو او شب را وارد می کند و آنها در هم کوبیده می شوند.
26 او آنها را چنان زد که گویی شریر هستند
در جای بینندگان:
که گویی عمداً از او کناره گیری کرد
و همه از درک راههای او امتناع کردند.
28 تا فریاد نیازمندان به او برسد،
و او صدای فقرا را می شنید.
2 برای اینکه به او سلامتی عطا کرده است، کیست که محکوم کند؟
از جایی که صورت خود را پنهان می کند، کیست که او را ببیند؟
و بر امتها و بر همه انسانها؟
30 که مرد ریاکار را به خاطر گناهان مردم
سلطنت می کند.

31 زیرا آنگاه با خدا صحبت کردم،
من هم مانع شما نمی شوم.
32 اگر من اشتباه کردم، تو به من بیاموز.
اگر ناراستی گفته ام، دیگر چیزی اضافه نمی کنم.
38 آیا خدا آن را از شما می‌خواهد، زیرا شما را ناراضی کرده است؟
چون تو شروع کردی به صحبت کردن، نه من:
که اگر چیزی بهتر می دانید، صحبت کنید.
#بگذار مردان فهیم با من صحبت کنند،
و یک مرد عاقل مرا بشنود.
35 اما ایوب احمقانه صحبت کرد،
و سخنان او منظم به نظر نمی رسد.
36 پدرم، ایوب تا آخر محاکمه شود.
از مرد گناه دست برندار:
37 زیرا کفر را بر گناهان خود می افزاید،
در این میان بین ما
و سپس خدا را با سخنان خود به قضاوت برانگیزد.

35 بنابراین الیو دوباره این چیزها را گفت:

آیا فکر شما منصفانه به نظر می رسد؟
گویا می توانی بگوئی: آیا من از خدا عادل ترم؟
3زیرا گفتی: آنچه درست است را نمی پسندی.
یا اگر گناه کنم چه سودی برای شما خواهد داشت؟
و بنابراین من به سخنان شما پاسخ خواهم داد
و دوستانت با تو
به آسمان نگاه کن و ببین:
و در اتری که بالاتر از شماست بیندیش.
6 اگر گناه کنی چه ضرری به او خواهی آورد؟
و اگر گناهان شما زیاد شود، با او چه خواهید کرد؟
بعلاوه، اگر عادلانه عمل کرده باشید، چه چیزی به او می دهید؟
یا از دست تو چه چیزی دریافت خواهد کرد؟
بی تقوای شما به مردی که مانند شماست آسیب می رساند:
و عدالت تو پسر انسان را یاری خواهد کرد.
9به خاطر کثرت تهمت‌ها فریاد خواهند زد،
و به خاطر قدرت بازوی ظالمان گرسنه خواهند شد.
10 و نگفت: خدایی که مرا آفرید کجاست؟
که در شب آهنگ می داد
او که به ما در مورد حیوانات زمین می آموزد
و در مورد پرندگان آسمان به ما بیاموزید؟
۱۲ در آنجا گریه خواهند کرد و او نخواهد شنید
به خاطر غرور بدکاران
13خدا بیهوده نخواهد شنید،
و خداوند متعال علل هر یک را بررسی خواهد کرد.
14 حتی وقتی می گویید: او در نظر نمی گیرد
پیش او قضاوت کنید و منتظر او باشید.
15 زیرا در حال حاضر خشم خود را برنمی‌آورد و بدی به
شدت انتقام نمی‌گیرد.
16 پس ایوب دهان خود را بیهوده می‌گشاید،
و بدون دانش کلمات را چند برابر می کند.

36 الیاس نیز اضافه کرد و اینها را گفت:

2 کمی مرا تحمل کنید تا به شما بگویم:
زیرا من هنوز چیزی برای گفتن برای خدا دارم.
من علم خود را از ابتدا تکرار می کنم و عملاگر
خود را درست اثبات می کنم.
1زیرا سخنان من بدون دروغ است،
و دانش کامل به شما ثابت خواهد شد.
5خدا قدرتمندان را دور نمی‌ازند،
چون خودش قدرتمنده
اما بدکاران را نجات نمی دهد
و فقیران را قضاوت می کند.
7 او چشم خود را از عادل برنمی‌دارد
و پادشاهان را برای همیشه بر تخت می نشاند،
و بزرگ می شوند.
8 و اگر در زنجیر بودند،
و به ریسمان های فقر بسته شود
آثارشان را به آنها خواهد گفت
و جنایات آنها، زیرا آنها خشونت آمیز بودند.
10 او همچنین گوش آنها را برای سرزنش خواهد گشود:
و او سخن خواهد گفت تا از گناه بازگردند.
۱۱ اگر بشنوند و ببینند، روزهای خود را به نیکی کامل خواهند کرد،
و سالهای شکوه او:
12 اما اگر گوش نمی‌دادند،
از کنار شمشیر خواهند گذشت
و در حماقت هلاک می شوند.
18 تظاهرکنندگان و حیله‌گران خشم خدا را برمی‌انگیزد،
و هنگامی که آنها را بسته اند فریاد نمی زنند.
14 آیا روح آنها در طوفان خواهد مرد؟
و زندگی آنها در میان زنان.
15 فقیر را از تنگی نجات خواهد داد،
و گوشش را در دردسر باز خواهد کرد.
16بنابراین او شما را از دهان تنگ گشادترین ها نجات خواهد داد
و زیر بنای او نداشتن.
اما بقیه میز شما پر از چربی خواهد بود.
17 آرمان تو مانند شریر داوری می‌شود.
شما علت و قضاوت را دریافت خواهید کرد.
18پس خشم تو بر تو غلبه نکند تا به کسی ظلم کنی.
و مبادا هدایای زیاد تو را متمایل کند.
19عظمت خود را بدون دردسر نازل کن،
و همه از نظر قدرت قوی هستند.
20 شب را طولانی نکنید،
که مردم باید برای آنها بیایند.
21 مواظب باش که به گناه نیفتی:
زیرا پس از بدبختی شروع به دنبال کردن این امر کردی.
22 اینک خدا در قوت خود بلند است،
و در میان قانونگذاران مانند او نبود.
23 چه کسی می‌تواند راههای او را جستجو کند؟
یا چه کسی می تواند به او بگوید: تو ظلم کردی؟
24 به یاد داشته باشید که کار او را نمی دانید،

که مردان درباره آن آواز خواندند.
25 همه مردم او را می بینند:
هر یک به دور نگاه می کند.
26 اینک خدا بزرگ است که بر دانش ما غلبه دارد.
تعداد سالهای او غیرقابل برآورد است.
27 کسی که قطرات باران را می برد،
و باران ها را مانند غرغر می بارید،
28 که از ابرها جاری می شوند
که همه چیز را از بالا می پوشاند.
29اگر بخواهد ابرها را به عنوان چادر خود دراز کند،
30 و با نور او از بالا بدرخشد،
لولاهای دریا را نیز می پوشاند.
31 زیرا به این چیزها قوم ها را داوری می کند،
و به بسیاری از انسانها غذا می دهد.
2 نور را در دستان خود پنهان می کند،
و به او دستور داد که دوباره بیاید.
3 به دوستش خبر میدهد که آن متعلق به اوست.
و بتواند به آن صعود کند.

37 از این رو قلبم ترسید،
و او از جای خود نقل مکان کرد.
2 صدای او را با وحشت بشنو،
و صدایی از دهانش بیرون می آید.
3 او تمام آسمانهای پایین را در نظر میگیرد،
و نور او بر انتهای زمین.
* پس از او سر و صدا غرش خواهد کرد.
او با صدای عظمت خود رعد خواهد زد:
و وقتی صدایش شنیده شود از او تحقیق نمی شود.
خداوند در صدای او به طرز شگفت انگیزی رعد و برق خواهد زد،
که کارهای بزرگ و غیرقابل درک انجام می دهد.
که فرمان می دهد برف به زمین فرود آید و باران
های زمستانی و باران های قوت خود را.
? که در دست همه مردم امضا می کند
تا هرکس آثار خود را بشناسد.
جانور وارد مخفیگاه خواهد شد،
و او در غار خود ساکن خواهد شد.
9 طوفانی از درون خواهد آمد،
و سرما از Arcturus.
10 دمیدن خدا، یخبندان می سوزد،
و دوباره آب ها بسیار گسترده بیرون می ریزد.
11 ابر در آرزوی غلات است،
و ابرها نور خود را پراکنده می کنند.
12 که بررسی همه جانبه،
هر جا که اراده حاکم آنها را هدایت کند،
به تمام آنچه بر روی جهان به آنها دستور داد:
18 چه در یک قبیله و چه در کشور خود،
یا در هر جای رحمتش
دستور داد آنها را پیدا کنند.
14 ایوب به این گوش کن:
بایستید و شگفتی های خدا را در نظر بگیرید.

15آیا می دانید چه زمانی خدا به باران دستور داد؟
تا نور ابرهایش را نشان دهد؟
۱۶ آیا راه‌های ابرهای بزرگ را می‌شناسید؟
و دانش کامل؟
17 آیا لباس شما گرم است؟
چه زمانی زمین به سمت جنوب منفجر شد؟
18شاید آسمانها را با او ساختی،
آنهایی که جامدتر بودند طوری ذوب شدند که گویی برنز بودند.
۱۹ به ما نشان دهید که به او چه بگوییم:
زیرا ما در تاریکی احاطه شده ایم.
20 چه کسی به او خواهد گفت که من چه می گویم؟
حتی اگر مردی صحبت کرده باشد، او را می‌خورند.
21 اما اکنون آنها نور را نمی بینند:
ناگهان هوا به ابرها تبدیل می شود،
و باد گذرا آنها را می راند.
22 طلا از شمال می آید
و حمد و ستایش برای خدا ترسناک است.
23 ما نمی‌توانیم او را با وقار زمستانی کنیم.
بزرگ در قدرت و قضاوت و عدالت:
و نمی‌شه گفت
24 به همین دلیل است که مردم از او خواهند ترسید،
و آنها جرات نخواهند داشت به همه کسانی که به نظر خودشان عاقل هستند فکر کنند.

38 و خداوند ایوب در مورد گردباد پاسخ داد و گفت:

2 این کیست که جملات را با کلمات
جاهلانه می پیچد؟
کمر خود را مانند یک مرد ببندید:
من از شما می پرسم و جوابم را می دهید.
وقتی من زمین را بنا کردم کجا بودی؟
اگر هوش داری بگو
اگر می دانید چه کسی اندازه های آن را تنظیم کرده است؟
یا کسی روی آن خط کشیده شده است
پایه های آن بر چه چیزی محکم شده است؟
یا چه کسی سنگ بنای آن را گذاشت، هنگامی که
ستارگان صبح با هم مرا ستایش می کردند،
و آیا همه فرزندان خدا باید شاد باشند؟
که دریا را در دروازه ها بست
هنگامی که بیرون آمد، گویی از رحم بیرون می آید.
وقتی ابری روی لباسش گذاشتم
و آیا آن را مانند پارچه های دوران کودکی در مه می پیچم؟
10 من آن را با مرزهایم احاطه کردم،
و نوار و درها را تنظیم کردم
و من گفتم: تا اینجا می آیی و جلوتر نمی روی.
و در اینجا امواج متورم خود را می شکنند.
آیا اوایل بعد از ظهور خود سفارش دادید،
و آیا شفق را جای آن نشان دادی؟
13 و اقصای زمین را می لرزاندی،
و آیا بدکاران را از آن بیرون کردی؟

14 مثل مهری از گل باز خواهد شد،
و مانند جامه خواهد ماند:
15 نور او از شریر گرفته شود،
و دست بالا شکسته خواهد شد.
۱۶ آیا به اعماق دریا وارد شده‌ای؟
و آیا در آخرین پرتگاه قدم زدی؟
17 آیا درهای مرگ به روی شما باز است؟
و آیا درهای تاریک را دیده ای؟
18 آیا وسعت زمین را در نظر گرفته‌اید؟
اگر می دانید همه چیز را به من بگویید:
19 که نور در آن ساکن است،
و جای تاریکی چیست؟
20 تا هر کدام را به حدود خود هدایت کنید،
و مسیرهای خانه اش را بفهمد.
21 آنگاه می دانستی که در شرف تولد خواهی بود،
و آیا تعداد روزهای خود را می دانید؟
22 آیا وارد گنجینه های برف شده اید؟
یا به گنجینه های تگرگ نگاه کرده ای
23 که برای دشمن آماده کرده ام
در روز جنگ و جنگ؟
24 نور از کدام راه پخش می‌شود،
آیا گرما بر روی زمین تقسیم می شود؟
25 که شدیدترین باران را داد،
و راه رعد و برق
26 تا در بیابان بدون انسان بر زمین باران ببارد،
جایی که هیچ فانی ساکن نیست.
27 برای پر کردن مناطق خالی از سکنه و متروک،
و گیاهان سبز تولید کنیم؟
28 پدر باران کیست؟
یا چه کسی قطرات شبنم را پدید آورد؟
9 یخ از رحم چه کسی بیرون آمد؟
و چه کسی یخبندان را از بهشت پدید آورد؟
30 آب‌ها مانند سنگ استوار می‌شوند،
و سطح پرتگاه فشرده می شود.
31 آیا می‌توانید به ستارگان چشمک زن Pleiades بپیوندید؟
یا می توانید دایره Arcturus را از بین ببرید؟
32 آیا در زمان او لوسیفر را می آوری؟
و آیا شام را بر فرزندان زمین طلوع می کنی؟
$3 آیا نظم بهشت را می دانید؟
و آیا حساب او را روی زمین می گذاری؟
34 آیا صدایت را در مه بلند خواهی کرد؟
و طوفان آب تو را خواهد پوشاند؟
35آیا صاعقه‌ها را می‌فرستید و آنها خواهند رفت
و چون برگردند به تو می گویند: آیا ما اینجا هستیم؟
36 چه کسی حکمت را در دل انسان نهاد؟
یا کی به خروس هوش داده؟
37 چه کسی دلیل آسمان را خواهد گفت؟
و چه کسی کنسرت بهشت را به خواب خواهد برد؟
$3 چه زمانی گرد و غبار بر روی زمین ریخته شد و
کلوخ ها به هم چسبیدند؟

39 آیا طعمه شیر را می گیرید؟
و جان توله‌های او را پر خواهی کرد، 40
هنگامی که در غارها دراز می‌کشند،
و در غارها کمین می کنند؟
41 که غذای خود را برای زاغ آماده می‌کند،
چه زمانی جوجه های او سرگردان به خدا
فریاد می زنند، زیرا غذا ندارند؟

39 آیا زمان تولد در آنجا در صخره ها را می دانید یا آهو را در
حال زایمان مشاهده کرده اید؟
2 ماههای لقاح ایشان را شمردی،
و آیا زمان تولد آنها را می دانید؟
آنها به رحم خم می شوند و زایمان می کنند S،
و فریاد زد
فرزندانشان جدا می شوند و به چراگاه می روند:
بیرون می‌روند و به سویشان باز نمی‌گردند.
چه کسی آناگر را آزاد کرد
و چه کسی اوراق قرضه خود را از دست داد؟
۶ به او خانه‌ای در بیابان دادم،
و خیمه های او در سرزمین نمک.
7 کثرت شهر را تحقیر می کند:
صدای گریه راننده را نمی شنود.
به کوه های مرتعش نگاه می کند،
و هر سبزه ای که می جوید.
9 آیا کرگدن می خواهد به شما خدمت کند؟
یا او در آخور شما خواهد ماند؟
10 آیا کرگدن را با گاوآهن خود می بندید تا شخم بزند؟
یا کلوخ دره های پشت سرت را خواهد شکست؟
11آیا به نیروی عظیم او اطمینان خواهی داشت،
و آیا زحماتت را به او واگذار می کنی؟
12 آیا او را باور می‌کنید که بذر را به شما باز می‌گرداند؟
و منطقه خود را جمع آوری کنید؟
13 پر مانند شتر مرغ است
پرهای هیرودیس و شاهین
۱۴ وقتی تخم‌هایش را روی زمین می‌گذارد،
شاید آنها را در غبار گرم کنید؟
15 او فراموش می کند که پا بر آنها خواهد گذاشت،
یا حیوان وحشی صحرا
16 او در برابر فرزندان خود صبر می کند، چنانکه گویی مال او نیستند.
او بیهوده تلاش کرد، بدون ترس از محدود کردن او.
17 زیرا خدا او را از حکمت محروم کرد،
و او را درک نکرد.
18 هنگامی که زمان مناسب است، بالهای خود را برافراشته می کند:
اسب و سوارش را مسخره می کند.
19 آیا به اسب نیرو می‌دهی یا گردن او را با ناله
می‌بندی؟
20آیا او را مانند ملخ زنده خواهید کرد؟
شکوه سوراخ های بینی او
21 سم زمین را حفر می کند. جسورانه شادی می کند:
او مسلح به ملاقات آنها می رود.

22 او ترس را تحقیر می کند،
نه تسلیم شمشیر می شود.
3 تراک بر او خواهد پیچید.
نیزه و سپر خواهد لرزید
24 سوز و غرش، زمین را می بلعد،
او صدای شیپور را هم به صدا در نمی آورد.
25 وقتی صدای شیپور را می شنود می گوید: عجب!
بوی جنگ از دور
تشویق رهبران و زوزه ارتش.
26 آیا شاهین به حکمت تو پرواز می‌کند و بال‌های خود را به
سمت جنوب می‌گشاید؟
2 آیا عقاب به فرمان تو اوج می گیرد؟
و آیا او لانه خود را روی صخره ها خواهد گذاشت؟
28 در صخره‌ها می‌ماند،
و در سنگ چخماق های از قبل فوران شده ساکن می شود،
و صخره های غیر قابل دسترس
29 از آنجا به گوشت فکر می‌شود،
و چشمانش از دور نگاه می کند.
30 جوجه هایش خون را می لیسند
و جنازه هر جا باشد فورا حاضر است.

31 و خداوند افزود و به ایوب گفت:

2آیا کسی که با خدا مجاهدت می کند به همین راحتی آرام می گیرد؟
یقیناً کسی که خدا را متهم می کند باید به او پاسخ دهد.

38 و چون ایوب به خداوند پاسخ داد، گفت:

34 من ساده صحبت کردم، چه جوابی بدهم؟
دستم را روی دهانم خواهم گذاشت.
3 من یک چیزی گفتم که ای کاش نمی گفتم:
و دیگری که دیگر به آن اضافه نمی کنم.

40 و خداوند ایوب در مورد گردباد پاسخ داد و گفت:

کمر خود را مانند یک مرد ببندید:
من از شما می پرسم و به من بگویید.
3 آیا قضاوت مرا باطل می‌کنید؟
و آیا مرا محکوم خواهید کرد تا عادل شوید؟
و اگر بازویی مثل خدا داری؟
و اگر با صدایی مشابه تن می دهید
5 اطراف خود را با زیبایی احاطه کنید و آن را به اوج برسانید،
و باشکوه باش و جامه های زیبا بپوش.
مغرور را در خشم خود پراکنده کن
و به هر متکبر و متکبتری به حق نگریست.
به همه مغرورها نگاه کن و آنها را شرمنده کن
و بدکاران را در جای خود له کنند.
آنها را با هم در غبار پنهان کنید
و صورتشان را در گودال فرو ببرند.
و من اعتراف خواهم کرد
که دست راستت بتواند تو را نجات دهد

10 بنگر به غول که با تو ساخته‌ام،
مثل گاو یونجه خواهد خورد.
11 قوت او در کمر اوست،
و قدرتش در ناف شکمش.
2 دم خود را مانند سرو می‌بندد.
اعصاب بیضه هایش به هم ریخته است.
13 استخوان‌های او مانند لوله‌های برنزی
و غضروف‌های او مانند صفحات آهنی است.
4او آغاز راههای خداست:
کسی که او را آفرید شمشیر خود را به کار خواهد گرفت.
15کوه‌ها برای این کار گیاهان می‌آورند:
همه جانوران میدان در آنجا بازی خواهند کرد.
16در خلوت نی می خوابد زیر سایه،
و در مکان های مرطوب
17 سایه از سایه او محافظت می کند:
بیدهای سیل او را احاطه خواهند کرد.
18 اینک او نهر را خواهد بلعید و متعجب نخواهد شد.
و او اطمینان دارد که اردن در دهان او جاری خواهد شد.
19او را مانند قلاب در چشمانش خواهد گرفت،
و سوراخ های بینی خود را در چوب سوراخ خواهد کرد.
20 آیا می‌توانی قلاب لویاتان را بیرون بیاوری؟
و آیا زبانش را با طناب می بندی؟
21 آیا حلقه ای در بینی او می گذارید؟
یا گونه او را با دستبند سوراخ می کنی؟
22 آیا او دعاهای شما را زیاد خواهد کرد؟
یا او به آرامی با شما صحبت خواهد کرد؟
23 آیا او با شما معامله خواهد کرد؟
و آیا او را به عنوان بنده ابدی خود می گیرید؟
24آیا مثل یک پیرمرد به او دروغ خواهی گفت؟
یا او را با کنیزانت خواهی بست؟
25 آیا دوستانش با او موافق هستند؟
آیا بازرگانان آن را تقسیم خواهند کرد؟
26 آیا کیسه‌ها را از پوست او پر
می‌کنی و ماهی گورگوس را با سر او؟
2 دستت را بر او بگذار:
جنگ را به خاطر بیاور و دیگر حرف نزن.
اینک، امید او را ناامید خواهد کرد و در 2S
نظر همه سرنگون خواهد شد.

41 من او را به عنوان ظالم بزرگ نمی کنم، زیرا چه
کسی می تواند در برابر چهره من مقاومت کند؟
چه کسی پیش از این به من بخشیده است تا به او ادا کنم؟
هر چه در زیر بهشت است مال من است.
من او را، هم با کلمات قدرتمند، و هم متمایل
به التماس، دریغ نمی‌کنم.
4 چه کسی صورت لباس او را آشکار خواهد کرد؟
و چه کسی وارد دهان او خواهد شد؟
5 چه کسی دروازه‌های چهره او را خواهد گشود؟
با ترس از میان حلقه دندان هایش.
بدنش مثل گلوله بود

ترازوهای فشرده به یکدیگر فشار می آورند.
یکی به یکی ملحق می شود،
و حتی یک نفس از آنها نمی گذرد.
8 یکی به دیگری می چسبد،
و کسانی که خود را نگه می دارند به هیچ وجه از هم جدا نخواهند شد.
عطسه او روشنایی آتش است
و چشمانش مانند پلک های سپیده دم.
10 از دهان او چراغ‌هایی مانند چراغ‌های آتش
افروخته بیرون می‌آیند.
۱۱ دود مانند دیگ داغ و در حال جوش از
سوراخ های بینی او بیرون می آید.
۱۲ نفس او آلوها را می سوزاند،
و شعله ای از دهانش خارج شد.
13 قوت در گردن او ساکن خواهد شد،
و صورتش پیش از حاجت می رود.
14 اعضای بدن او با خودشان سازگارند:
صاعقه ها را بر او خواهد فرستاد و آنها را به جای دیگر نمی برند.
15 دل او مانند سنگ سخت خواهد شد،
و مانند سندان چکش بریده خواهد شد.
16 هنگامی که او بلند شود، فرشتگان خواهند ترسید،
و هراسان پاک خواهند شد.
17 وقتی شمشیر او را بگیرد، نمی‌تواند بایستد.
نه نیزه و نه سینه بند:
18 زیرا آهن را کاه خواهد شمرد،
و شما مانند چوب پوسیده خواهید شد.
19 کماندار او را نمی راند:
سنگ ها را برای او در ته ریش انداختند.
20 گویا به ته ریش چکش را ارج نهاده است،
و نیزه لرزان را مسخره خواهد کرد.
21 زیر او پرتوهای خورشید خواهد بود،
و مانند گل برای خود طلا پهن می کند.
22 او دریای عمیق را مانند دیگ می جوشاند،
و آن را طوری قرار خواهد داد که گویی عطرها در حال جوشیدن هستند.
23 راه پس از او خواهد درخشید:
ورطه را چنان ارج می نهد که گویی پیر شده است.
2 هیچ قدرتی بر روی زمین نیست که با او مقایسه شود،
که از هیچ چیز نترسد
25 او همه چیز را در بالا می بیند:
او بر همه فرزندان غرور پادشاه است.

42 و ایوب به خداوند پاسخ داد و گفت:

2می دانم که تو می توانی همه چیز را انجام دهی،
و هیچ فکری تو را پنهان نمی کند
این کیست که بدون آگاهی نقشه ای را پنهان می کند؟
بنابراین من احمقانه صحبت کردم
و از حد دانش من فراتر می رفت.
4 بشنو و من سخن خواهم گفت:
من از شما می پرسم و جوابم را می دهید.
من تو را با شنیدن گوشم شنیدم:

اما حالا چشم من تو را می بیند
6بنابراین خود را سرزنش می‌کنم،
و در خاکستر و خاکستر توبه می کنم.

7 و پس از اینکه خداوند این سخنان را به ایوب گفت، به الیفاز تمانی گفت: خشم من بر
تو و دو دوستت خشمگین است، زیرا تو مانند بنده من ایوب در حضور من درست صحبت نکردی.
پس هفت گاو نر و هفت قوچ را با خود ببرید و نزد بنده من ایوب بروید و برای شما قربانی
سوختنی بگذرانید و بنده من ایوب برای شما دعا خواهد کرد. من چهره او را خواهم پذیرفت تا
حماقت به تو نسبت داده نشود، زیرا تو مانند بنده من ایوب با من درست صحبت نکردی. 9 و
الیفاز تمانی و بلداد شوحی و صوفار نعمتی رفتند و چنان کردند که خداوند به ایشان
فرموده بود و خداوند چهره ایوب را پذیرفت. خداوند نیز هنگامی که ایوب برای دوستان خود دعا
می کرد به توبه خود روی آورد: و خداوند هر چه ایوب انجام داده بود دو برابر کرد. 1 و جمیع
برادرانش و همه خواهرانش و همه کسانی که او را از قبل می‌شناختند نزد او آمدند و در خانه‌اش با
او نان خوردند و سرهای خود را بر او خم کردند و او را به خاطر تمام بلاهایی که خداوند بر او آورده
بود دلداری دادند و هر یک به او یک گوسفند و یک گوشواره طلا دادند. 2 و خداوند ایوب را در
پایان بیشتر از آغاز برکت داد و چهارده هزار گوسفند و شش هزار شتر و هزار یوغ گاو و هزار الاغ
بود. 13 و او هفت پسر و سه دختر داشت. 14 و نام یکی دیم و نام دوم کاسیا و نام سوم
کورنوستی‌بیوس را نامید. 15 و زنی به زیبایی دختران ایوب در تمام زمین یافت نشد و پدر
ایشان در میان برادرانشان میراثی به ایشان داد. 16 و ایوب پس از این صد و چهل سال زندگی کرد
و فرزندان خود و فرزندان فرزندان خود را تا نسل چهارم دید و پیرمرد و پر روز مرد.

کتاب مزامیر

1 خوشا به حال مردی که به نصیحت شریر راه نرفت.
و سد راه گناهکاران نشد
و بر مسند بیماری ننشست.
اما در شریعت خداوند اراده او
و در شریعت خود روز و شب فکر خواهد کرد.
و مانند درختی است که کاشته شده باشد وگرنه رفته است S
آب ها
که میوه خود را در فصل خود خواهد داد:
و برگش نخواهد افتاد.
و هر کاری که انجام می دهد موفق خواهد شد.
4 نه شریر، نه چنین.
اما مانند غباری که باد از روی زمین می ریزد.
5بنابراین شریران در داوری برنخواهند خاست،
و نه گناهکاران در مجلس عادل:
زیرا خداوند راه نیکان را می داند و راه شریران هلاک
خواهد شد.

2 چرا ملت ها غرش کردند
و مردم بیهوده مراقبه کردند؟
2پادشاهان زمین ایستادند
و شاهزادگان بر ضد خداوند و مسیح او جمع
شدند.
بیایید زنجیرهای آنها را بشکنیم
و یوغ آنها را از خود دور کنیم.
4 کسی که در آسمانها ساکن است، به آنها میخندد،
و خداوند به آنها تهمت خواهد زد.
سپس با خشم خود با آنها سخن خواهد گفت،
و در خشم خود آنها را آزار خواهد داد.
اما من از طرف او به پادشاهی منصوب شدم
بر صهیون، کوه مقدس او، احکام او را
موعظه می کند.
خداوند به من گفت: تو پسر من هستی.
من امروز تو را به دنیا آوردم
از من بخواهید و من قوم ها را به شما می دهم.
و حدود تملک تو بر زمین.
9 با میله ای آهنین بر آنها فرمانروایی کنید،
و آنها را مانند ظرف سفال بشکن.
10 و اکنون، پادشاهان، درک کنید.
بیاموز ای ای که زمین را قضاوت می کنی.
۱۱ خداوند را با ترس خدمت کنید،
و بر او با لرز شادی کن.
12 تادیب را بگیرید، مبادا خداوند خشمگین شود،
و از راه راست گمراه خواهید شد.
13 هنگامی که خشم او در مدت کوتاهی شعله ور شد،
خوشا به حال همه کسانی که به او اعتماد دارند.

3 مزمور داوود، هنگامی که از چهره پسرش ابشالوم فرار کرد.

2 خداوندا، چرا آنها که مرا آزار می دهند زیاد شده اند؟
بسیاری علیه من قیام می کنند.
3 بسیاری به روح من می گویند:
نجات او در خدایش نیست.
اما تو ای خداوند، پذیرنده منی،
جلال من و سرم را بلند کردم.
من با صدای خود نزد خداوند گریه کردم.
و مرا از کوه مقدسش شنید.
• خوابیدم و خوابم برد.
و برخاستم، زیرا خداوند مرا پذیرفت.
من از هزاران نفری که اطرافم هستند نمی ترسم.
برخیز، پروردگار؛ نجاتم بده خدای من
زیرا تو همه کسانی را که بی دلیل با من مخالفت می کنند، زدی.
دندان گناهکاران را شکستی.
9 نجات از آن خداوند است.
و برکت تو بر قومت.

4 در پایان در اشعار. مزمور داوود

وقتی صدا زدم، خدای عدالت من مرا شنید،
در مصیبت مرا تمدید کردی.
به من رحم کن و دعای مرا بشنو.
3 ای پسر انسان، دلت چقدر سنگین است؟
پس چرا باطل را دوست دارید و به دنبال باطل هستید؟
و بدانید که خداوند قدوس خود را شگفت زده کرده است.
وقتی نزد او گریه کنم خداوند مرا خواهد شنید.
5 عصبانی باشید و گناه نکنید.
آنچه را در دل خود می گویید، در رختخواب خود به خاطر بسپارید.
6 قربانی عدالت و امید به خداوند.
خیلی ها می گویند: چه کسی خوبی ها را به ما نشان داده است؟
ای خداوند، نور چهره تو بر ما مهر شده است:
شادی را در قلبم به من بخشیدی.
8 آنها با میوه ذرت و شراب و روغن خود زیاد شدند.
° من در همان آرامش خواهم خوابید و استراحت خواهم کرد.
10 زیرا تو ای خداوند، مرا در امیدی منحصر به فرد قرار دادی.

5 سرانجام، برای آنچه به ارث می رسد. مزمور داوود

ای خداوند، سخنان مرا با گوشهایت درک کن.
گریه ام را بفهم
به صدای دعای من گوش کن
پادشاه من و خدای من
۴ زیرا خداوندا به تو دعا می‌کنم:
صبح صدای مرا خواهی شنید
صبح منتظرت می مانم و می بینم
از آنجا که شما به خواست خدا ظلم نیستید.
6 و شریر نزدیک تو ساکن نخواهد شد،

و ستمکاران در برابر چشمان شما بایستند.
7 از همه کسانی که گناه می کنند متنفر هستید.
تمام کسانی را که دروغ می گویند نابود خواهید کرد.
خداوند از مرد خونین و فریبکار متنفر خواهد شد.
8 اما من در کثرت رحمت تو
وارد خانه شما خواهم شد
با ترس تو در معبد مقدست عبادت خواهم کرد.
9 خداوندا، مرا در عدالت خود هدایت کن.
به خاطر دشمنانم راه مرا در مقابل تو هدایت می کنند.
10 زیرا حقیقت در دهان ایشان نیست.
دلشان بیهوده است.
1 گلویشان به قبر باز است.
آنها با زبان خود فریبکاری کردند.
آنها را قضاوت کن خدایا
بگذارید آنها از روی افکارشان تصمیم بگیرند.
با توجه به کثرت بی تقوایشان آنها را بیرون کنید
خداوندا، تو را برانگیخته‌اند.
12 و همه کسانی که به تو امید دارند، شاد خواهند شد.
آنها برای همیشه شادی خواهند کرد و شما در آنها ساکن خواهید شد.
و همه کسانی که نام تو را دوست دارند در تو جلال خواهند داد.
15 زیرا که عادلان را برکت خواهی داد.
پروردگارا، ما را با سپر حسن نیت خود تاج گذاری کردی.

در پایان در اشعار. مزمور داوود برای هشتم

2 خداوندا، در خشم خود مرا متهم مکن،
در خشم خود مرا سرزنش مکن.
خداوندا به من رحم کن، زیرا من ضعیف هستم.
خداوندا مرا شفا بده زیرا استخوانهایم پریشان است.
و روح من به شدت آشفته شد.
اما تو ای خداوند تا کی؟
5 ای خداوند برگرد و جان مرا رهایی بخش.
مرا به خاطر رحمتت نجات بده
زیرا در مرگ کسی نیست که تو را به یاد آورد.
اما چه کسی در جهنم به شما اعتراف خواهد کرد؟
7 در ناله خود زحمت کشیدم.
من هر شب رختخوابم را می شوم:
با اشک هایم رختخوابم را آبیاری خواهم کرد.
چشم من از خشم پریشان است.
من در میان همه دشمنانم پیر شده ام.
ای جمیع کسانی که گناه می کنید، از من دور شوید، زیرا
خداوند صدای فریاد مرا شنیده است.
10 خداوند دعای مرا شنید.
خداوند دعای مرا پذیرفت.
11 همه دشمنان من شرمنده و مضطرب شوند.
بگذارید آنها خیلی سریع برگردند و شرمنده شوند.

7 مزمور داوود که برای سخنان چوسی پسر جمین برای خداوند سرود.

خداوندا، خدای من، به تو امید دارم.

مرا از شر تمام کسانی که به من جفا می کنند نجات ده و مرا رهایی بخش.
هرگز روح من را بدزد S
در حالی که نه کسی است که فدیه دهد و نه کسی که نجات دهد.
4 خداوندا، خدای من، اگر این کار را کرده باشم،
اگر گناهی در دست من باشد
اگر بدی را به کسانی که به من جبران می کنند، برگردانده باشم
بگذار با شایستگی از دست دشمنان خالی خود بیفتم.
بگذار دشمن روح من را تعقیب کند و آن را بگیرد.
و جان من بر زمین خواهد رفت
و جلال مرا به خاک برسان.
ای خداوند در خشم خود برخیز
و در مرزهای دشمنانم سربلند باش:
و ای خداوند، خدای من، به فرمانی که دستور داده ای برخیز،
و جماعت قوم تو را محاصره خواهند کرد.
و به همین دلیل بازگشت به اعماق:
9خداوند قوم ها را داوری می کند.
خداوندا، مرا بر اساس عدالت من داوری کن
و با توجه به معصومیت من بر من.
10 شرارت گناهکاران نابود خواهد شد و تو عادلان را هدایت خواهی کرد.
جستجوی قلب ها و ذهن ها، خدا.
"یاور عادل من از جانب خداوند،
که راست دل را نجات می دهد.
12 خدا قاضی عادل، نیرومند و صبور است.
آیا او هر روز عصبانی می شود؟
13 اگر شما تبدیل نشوید، شمشیر خود را می‌لرزاند.
کمانش را کشید و آماده کرد.
14 و در آن آلات مرگ را آماده کرد و
تیرهای خود را سوزان ساخت.
15 اینک، او بی عدالتی را برانگیخت.
او درد را آبستن کرد و گناه را به دنیا آورد.
16 دریاچه را گشود و حفر کرد.
و در گودالی که ساخته بود افتاد.
17درد او به سرش تبدیل خواهد شد،
و گناه او بر سر او نازل خواهد شد.
18برحسب عدالت او نزد خداوند اعتراف خواهم کرد،
و نام خداوند متعال را ستایش کنید.

8 در پایان برای مطبوعات. مزمور داوود

2 خداوندا، خداوند ما،
چه شگفت انگیز است نام تو در تمام زمین!
زیرا عظمت تو از آسمانها بلند است.
از دهان شیرخواران و شیرخواران دشمنان خود را ستایش کردی.

برای از بین بردن دشمن و انتقام گیر.
زیرا آسمانهایت را خواهم دید، اثر انگشتانت، ماه و ستارگانی
را که برپا کرده ای.
5 انسان چیست که از او یاد می کنی؟
یا پسر انسان، چون او را زیارت می کنی؟
او را اندکی کمتر از فرشتگان قرار دادی.

او را با جلال و افتخار بر سر گذاشتی.
و او را بر کار دست خود قرار دادی.
٨ همه چیز را زیر پای او نهادی،
همه گوسفند و گاو
علاوه بر این، گاوهای میدان
پرندگان هوا و ماهیان دریا
که در مسیرهای دریا قدم می زنند.
10 خداوندا، خداوند ما،
چه شگفت انگیز است نام تو در تمام زمین!

9 در پایان برای بچه های پنهان. مزمور داوود

2 خداوندا، با تمام قلبم نزد تو اعتراف خواهم کرد.
من تمام چیزهای شگفت انگیز شما را به شما خواهم گفت.
3 در تو شادی و شادمانی خواهم داشت.
ستایش نامت را اعلی
در برگرداندن دشمنم
آنها از حضور تو ضعیف شده و هلاک خواهند شد.
5 داوری و آرمان مرا عادلانه کردی.
تو بر تختی نشسته ای که عدالت را قضاوت می کنی.
ملتها سرزنش شدند و شریران هلاک شدند.
شما نام آنها را برای همیشه و همیشه محو کرده اید.
دشمن در انتهای فریم شکست خورد.
و شهرهای آنها را ویران کردی.
حافظه آنها با سر و صدا از بین رفت.
8 و خداوند تا ابدالاباد پایدار است.
او تاج و تخت خود را برای داوری آماده کرد،
و خود او جهان زمین را به عدالت داوری خواهد کرد.
او قوم ها را به عدالت قضاوت خواهد کرد.
10 و خداوند پناه فقرا شد.
کمک کننده در فرصت ها، در مشکلات.
1 و کسانی که نام تو را میشناسند به تو امیدوار خواهند بود،
زیرا خداوندا، آنانی را که در جستجوی تو هستند، رها نکردهای.
خداوند را که در صهیون ساکن است ستایش کنید.
مطالعات خود را در میان ملل اعلام کنند:
13 زیرا او خون آنها را در نیازمندی به یاد آورد.
فریاد بینوایان را فراموش نکرده است.
۱۴ ای خداوند بر من رحم کن.
فروتنی مرا در برابر دشمنانم ببین
15 که مرا از دروازه های مرگ برمی خیزد،
تا تمام ستایش هایت را در دروازه های دختر صهیون اعلام کنم.
16 من در نجات تو خوشحال خواهم شد.
ملت ها در ویرانی که ایجاد کرده اند گیر کرده اند.
در دامی که پنهان کردند
پای آنها گرفته شد.
17 خداوند داوری خواهد شد.
گناهکار در دستانش گرفتار می شود.
18 گناهکاران به جهنم تبدیل شوند،
همه ملت هایی که خدا را فراموش می کنند.
19 زیرا فراموشی فقرا پایانی نخواهد داشت.

صبر فقرا در نهایت از بین نمی رود.
20 خداوندا برخیز. انسان نباید تقویت شود:
ملتها در حضور تو داوری خواهند شد.
۲۱ ای خداوند، بر ایشان قانون‌گزاری مقرر کن تا
قوم‌ها بدانند که آنها مردند.
22 ای خداوند، چرا خیلی دور شده ای.
آیا به فرصت ها و در مشکل نگاه می کنید؟
ب در حالی که شریر مغرور است، فقیر می سوزد:
آنها در برنامه هایی که در نظر دارند گنجانده شده اند.
24 زیرا گناهکار در آرزوهای نفس خود ستوده می شود و شریر
برکت می یابد.
25 گناهکار خداوند را برانگیخت:
او در پی آن نخواهد بود که مطابق انبوه خود برود.
26 خدا در نظر او نیست.
راههای او همیشه نجس است.
قضاوت شما از چهره او حذف می شود.
او بر تمام دشمنان خود حکومت خواهد کرد.
27 زیرا در دل خود گفت: من متاثر نخواهم شد
از نسلی به نسل دیگر، بدون آسیب.
28 که دهانش پر از نفرین و تلخی و فریب است.
زایمان و درد زیر زبانش
29او در خفا با ثروتمندان به مکر می نشیند،
برای کشتن بی گناه
30 چشمانش به فقرا می نگرد.
او در نهان کمین می کند، مثل شیری در لانه اش.
او در کمین می‌نشیند تا مرد فقیر را بگیرد.
ربودن مرد فقیر در حالی که او را می کشد.
31 او را در دام خود فروتن خواهد کرد.
وقتی بر فقرا مسلط شد، خم می شود و سقوط می کند.
$2 زیرا در دل گفت: خدا فراموش شده است.
صورتش را برمی گرداند تا پایان را نبیند.
33 ای خداوند خدا برخیز، دستت بلند شود.
فقرا را فراموش نکن
34 چرا شریران خدا را برانگیختند؟
زیرا در دل گفت: از دست نخواهد داد.
35 می بینید، چون درد و زایمان را در نظر می گیرید،
تا آنها را به دستان شما تحویل دهید.
بیچاره به تو رها شده است.
تو یاور یتیم خواهی بود.
36 بازوی گناهکار و شریر را خرد کن.
گناه او جستجو شود و پیدا نشود.
37 خداوند تا ابدالاباد سلطنت خواهد کرد.
شما ملت ها از سرزمین او هلاک خواهید شد.
* خداوند خواسته فقرا را شنید.
گوش تو آماده شدن دلهای ایشان را شنیده است.
9 قضاوت در مورد یتیم و فرومایه
تا انسان تظاهر به بزرگنمایی بر فراز زمین نکند.

10
در پایان. مزمور داوود

2 من به خداوند اعتماد دارم. چطور به روح من می گویی؟
پرواز بر فراز کوه مانند گنجشک؟
زیرا اینک، گناهکاران کمان را خم کرده اند.
آنها تیرهای خود را در کیک آماده کردند
تا در تاریکی به قلب صالحان شلیک کنند
زیرا آنها آنچه را که شما انجام داده اید نابود کرده اند.
اما او چه کرد؟
خداوند در معبد مقدس خود.
خداوند جایگاه او در بهشت است.
چشمانش به فقرا می نگرد.
پلک هایش پسران انسان را زیر سوال می برد.
خداوند از عادل و شریر سؤال می کند.
اما کسی که گناه را دوست دارد از نفس خود متنفر است.
7 بر گناهکاران دام می بارد.
آتش و گوگرد، و روح طوفان، بخشی از جام آنهاست.
زیرا خداوند عادل است و عدالت را دوست دارد:
انصاف قیافه اش را دید.

11
در پایان، برای هشتم. مزمور داوود

خداوندا، مرا نجات بده، زیرا قدیس شکست خورده است، زیرا
حقایق توسط فرزندان انسان کاهش یافته است.
3 هر کدام با همسایه خود بیهوده صحبت کردند.
لبهای فریبنده، در دل و در دل سخن گفتند.
خداوند همه لبهای فریبکار را پراکنده کند،
و یک زبان عالی
5 کسانی که گفتند: زبان خود را بزرگ می کنیم.
لب های ما از ما دور می شود
ارباب ما کیست؟
خداوند می‌گوید به خاطر بدبختی نیازمندان، و ناله
فقرا، اکنون برخیزم.
من آن را در سلامتی قرار خواهم داد.
من در آن صادقانه عمل می کنم.
7 سخنان خداوند، سخنان پاکیزه است. نقره ای که با آتش بررسی می شود، توسط زمین
آزمایش می شود، هفت برابر خالص می شود.
تو ای خداوند ما را نجات خواهی داد
و ما را برای همیشه از این نسل محافظت خواهی کرد.
۹ شریران در اطراف راه می‌روند:
برحسب قدت، پسران انسان را زیاد کردی.

12
در پایان. مزمور داوود

تا کی، پروردگار، در نهایت مرا فراموش می کنی؟
تا کی روی خود را از من برگردانی؟
تا زمانی که در روحم برنامه ریزی می کنم؛
درد در قلب من در طول روز؟
دشمن من تا کجا بر من برتری خواهد داشت؟

خداوندا، خدای من، به من نگاه کن و بشنو.
چشمانم را روشن کن تا هرگز در مرگ به خواب نروم.
۵ هرگز دشمنم نگو: بر او پیروز شدم.
کسانی که مرا آزار می دهند، اگر متاثر شوم، خوشحال خواهند شد.
اما من به رحمت تو امیدوار بودم.
قلب من از نجات تو شاد خواهد شد.
برای خداوندی که چیزهای نیکو به من می دهد آواز خواهم خواند.
و نام خداوند متعال را ستایش کنید.

13 n
در پایان. مزمور داوود

احمق در دل گفت: خدایی نیست.
آنها فاسد شدند و در تعقیبشان منفور شدند.
هیچ کس نیست که کار نیک انجام دهد، حتی یک نفر هم نیست.
2خداوند از آسمان به بنی آدم نگاه کرد،
تا ببیند آیا او باهوش است یا خدا را می طلبد.
3 همه آنها تنزل یافتند و در عین حال بی فایده شدند.
هیچ کس نیست که کار خوبی انجام دهد، حتی یک نفر.
گلویشان به قبر باز است.
آنها با زبان خود فریبکاری کردند.
خاردار سمی زیر لبشان
که دهانش پر از نفرین و تلخی است.
پاهای تندشان برای ریختن خون
شکستگی و ناراحتی در راه آنها
و راه صلح را نمی دانستند.
هیچ ترسی از خدا در برابر چشمان آنها نیست.
آیا همه کسانی که گناه می کنند نمی دانند
چه کسی قوم مرا مانند گوشت برای نان خواهد بلعید؟
5 خداوند را نخواندند.
آنجا از ترس می لرزیدند، جایی که هیچ ترسی وجود نداشت.
زیرا خداوند در نسل است:
تو نصیحت فقرا را شرمنده کردی
زیرا خداوند امید اوست.
چه کسی از صهیون برای نجات اسرائیل خواهد داد؟
هنگامی که خداوند اسارت قوم خود را دفع کند، یعقوب خوشحال
خواهد شد و اسرائیل شادی خواهد کرد.

14
مزمور داوود

خداوندا، چه کسی در خیمه تو ساکن خواهد شد؟
یا چه کسی در کوه مقدس تو آرام خواهد گرفت؟
2 کسی که بدون نقطه وارد می شود
و عدالت را اجرا می کند;
کسی که در دلش راست می گوید
که با زبانش فریبکاری نکرده است
به همسایه خود بدی نکرد
و همسایگان خود را ملامت نمی کرد.
4 شریر در نظر او بیهوده است.
اما کسانی که از او می ترسند، خداوند را تمجید می کنند.

کسی که به همسایه خود سوگند یاد کند و فریب ندهد.
که پول خود را به ربا قرض نداد و از بی گناه هدیه
نپذیرفت:
کسی که این کارها را انجام می دهد تا ابد متزلزل نخواهد شد.

15 کتیبه عنوان، خود داوود.

خداوندا مرا حفظ کن زیرا بر تو توکل کرده ام.
به خداوند گفتم: تو خدای من هستی
چون به کالای من نیازی نداری
3 به مقدسینی که در سرزمین او هستند
او از تمام خواسته های من در آنها شگفت زده شد.
ناتوانی هایشان چند برابر می شود:
بعد شتاب گرفتند
من جماعت آنها را برای خونریزی جمع نمی کنم.
و نام آنها را از روی لبانم به خاطر نمی آورم.
5 خداوند قسمتی از میراث و جام من است.
تو آن کسی هستی که میراث مرا به من باز می گردی.
6 طنابها به من افتاد.
زیرا ارث من برای من روشن است.
خداوندی را که به من فهم می دهد، درود می فرستم.
علاوه بر این، و تا شب، کلیه هایم مرا نیش زد.
8 خداوند را همیشه در نظر خود نگاه داشتم:
زیرا که او در دست راست من است تا من تکان نخورم.
از این جهت دل من شاد شد و زبانم شاد شد.
علاوه بر این، جسم من در امید آرام خواهد گرفت.
10 زیرا جان مرا در جهنم رها نخواهی کرد،
و نمی گذارید مقدس شما فساد ببیند.
تو راههای زندگی را به من معرفی کردی.
مرا با چهره خود سرشار از شادی خواهی کرد
لذت در دست راست شما تا پایان.

16 دعای داوود

ای خداوند عدالت من را بشنو.
تمرکز بر استهلاک مال من
به دعای من گوش کن
نه در لب های فریبنده
2 داوری من از روی تو بیرون آید.
بگذار چشمانت پری ها را ببیند
دل مرا امتحان کردی و شبانه به دیدارم آمدی.
مرا با آتش معاینه کردی و هیچ گناهی در من یافت نشد.
تا دهان من اعمال مردم را نگوید:
به خاطر حرف های لبانت راه های سخت را حفظ کردم.
قدم هایم را در راه هایت هدایت کن
که قدم هایم تکان نخورد
6 ای خدا، چون مرا شنیدی، گریه کردم.
گوش خود را به من متمایل کن و سخنان مرا بشنو.
۷ رحمت تو شگفت انگیز است،

کسانی که به تو امید دارند نجات می یابند.
8 مرا از دشمنان دست راستت حفظ کن
به عنوان مردمک چشم
زیر سایه بال هایت از من محافظت کن
از چهره ستمکارانی که مرا آزار دادند.
دشمنانم روحم را احاطه کردند.
10 آنها چربی خود را بستند:
دهانشان از غرور می گفت.
11 مرا به زیر انداختند و اکنون مرا احاطه کردند.
چشمان خود را به زمین دوختند.
،مرا مانند شیری که آماده شکار کردن است بردند P
و مانند شیری که در مکان های مخفی زندگی می کند.
15 ای خداوند برخیز و جلوی او را بگیر و جانشین او باش.
جان مرا از شریر رهایی بخش.
دست تو را از دست دشمنانت خواهم شکست.
پروردگارا، آنها را از تعداد کمی از زمین در زندگی‌شان جدا کن.
شکم آنها از چیزهای پنهان شما پر شده است.
از بچه ها راضی هستند
و بقای‌ای خود را به فرزندان خود واگذار کردند.
15 اما من در برابر چشمان شما به عدالت ظاهر خواهم شد.
وقتی جلال تو ظاهر شود راضی خواهم شد.

در پایان. به فرزند خداوند، داوود، که کلمات این سرود را به خداوند گفت، در روزی که خداوند او را از دست همه دشمنان خود و از دست شائول نجات داد و گفت:

2 ای خداوند، قوت من تو را دوست خواهم داشت.
خداوند تکیه گاه و پناه من و نجات دهنده من است
مال من
خدای من یاور من است و بر او توکل خواهم کرد.
محافظ من و شاخ نجات من و حامل من.
4 خداوند را در ستایش خواهم خواند،
و از دست دشمنانم نجات خواهم یافت.
5درد مرگ مرا احاطه کرد،
و سیلابهای گناه مرا آزار می داد.
6 دردهای جهنم مرا احاطه کردند.
دام های مرگ مرا فراگرفت.
در تنگنای خود خداوند را صدا زدم
و من به خدای خود فریاد زدم:
و صدای مرا از معبد مقدس خود شنید.
و فریاد من در حضور او به گوش او رسید.
8 زمین متحرک شد و لرزید.
پایه‌های کوه‌ها به هم ریخت و حرکت کرد:
چون با آنها عصبانی بود.
دود در خشم او بالا می رود،
و آتش از چهره او شعله ور شد.
زغال ها توسط او روشن شد.
10 او آسمانها را تعظیم کرد و فرود آمد
و مه زیر پایش
11 و بر کروبیان بالا رفت و پرواز کرد.

روی بال بادها پرواز کرد
12 و تاریکی را مخفیگاه خود قرار داد.
اطراف او خیمه اش
آب تیره در ابرهای هوا
15 قبل از رعد و برق ابرها از دید او عبور کردند.
تگرگ و زغال های آتش.
14 و خداوند از آسمان رعد و برق زد،
و حق تعالی صدای خود را داد:
تگرگ و زغال های آتش.
15 و تیرهای خود را فرستاد و آنها را پراکنده کرد.
رعد و برق زیاد شد و آنها را آزار داد.
۱۶ و چشمه‌های آب ظاهر شد،
و پایه های جهان آشکار شد
از سرزنش تو، پروردگارا
از الهام روح خشم تو
17 او از بالا فرستاد و مرا پذیرفت.
و مرا از آبهای بسیار بیرون آورد.
18او مرا از شرَترین دشمنانم و از کسانی که از من متنفرند نجات داد
من
اوونیا بر من تقویت شد.
19 مرا در روز مصیبت باز داشتند.
و خداوند حافظ من شد.
20 و مرا به وسعت بیرون آورد.
او مرا نجات داد چون مرا می خواست
21 و خداوند بر اساس عدالت من به من خواهد داد
و به اندازه پاکی دستانش به من خواهد داد:
۲۲ زیرا من راههای خداوند را نگاه داشتم،
به خدای خود ظلم نکرده ام.
23 زیرا همه داوری‌های او پیش روی من است
و عدالت او را از خود رد نکرده ام.
24 و من با او بی عیب خواهم بود.
و خود را از گناهانم حفظ خواهم کرد.
25 و خداوند بر حسب عدالت من به من پاداش خواهد داد،
و با توجه به پاکی دستانم در برابر چشمانم
او
26 هنگامی که شما مقدس باشید، مقدس خواهید بود،
و با یک مرد بی گناه شما بی گناه خواهید بود
27 و با برگزیدگان برگزیده خواهید شد،
و با منحرف منحرف شدی.
28 زیرا مردم پست را نجات خواهی داد،
و چشمان مغرور را فروتن خواهی کرد.
29 زیرا تو چراغ مرا روشن می‌کنی، خداوندا.
خدایا تاریکی مرا روشن کن.
0 زیرا در تو از وسوسه رهایی خواهم یافت.
و در خدای من بگذار از دیوار بگذرم.
31 خدای من، راه بی آلایش او.
سخنان خداوند با آتش بررسی شده است:
او حافظ همه کسانی است که به او امید دارند.
32 زیرا چه خدایی غیر از خداوند وجود دارد؟
یا چه خدایی غیر از خدای ما؟

$ خدای‌ی که کمرم را با قدرت بست
و او راه مرا بی اک کرد.
[34] که پاهایم را مانند آهو ساخت
و مرا در اوج قرار می دهد.
35 که دستان من را برای جنگ می آموزد.
و آغوشم را مانند کمان طلای‌ی قرار دادی
36 و تو مرا برای نجات خود محافظت کردی.
و دست راست تو مرا پذیرفت
و انضباط تو مرا تا آخر اصلاح کرد
و خود نظم و انضباط تو به من خواهد آموخت.
37 قدمهای مرا زیر من گسترانید،
و قدم هایم سست نمی شود.
3دشمنان خود را تعقیب خواهم کرد و آنها را خواهم گرفت
و من تبدیل نمی شوم تا زمانی که آنها شکست بخورند.
39 آنها را درهم می‌کوبم و نمی‌توانند بایستند.
بگذار زیر پای من بیفتند
40 و مرا برای جنگ شهامت گرفتی،
و کسانی را که بر ضد من قیام کردند از زیر من جانشین کردی.
41 و مرا به دشمنانم پشت کردي،
و کسانی را که از من متنفر بودند پراکنده کردی.
2 آنها فریاد زدند و کسی نبود که آنها را نجات دهد.
به خداوند، و او آنها را نشنید.
4s و آنها را مانند خاک در برابر باد خرد خواهم کرد.
من آنها را مانند خاک خیابان ها پاک خواهم کرد.
مرا از تناقضات مردم نجات خواهی داد.
تو مرا رئیس امت ها خواهی کرد.
5 قومی که نمی‌شناختم به من خدمت کردند.
در شنوایی گوش از من اطاعت کرد.
46 پسران غریبه به من دروغ گفته‌اند،
پسران غریبه پیر هستند
و لنگان از راه خود خارج شدند.
17 خداوند زنده است و خدای من متبارک است،
و خدای نجات من بلند شود.
48 خدای‌ی که از من انتقام می‌گیرد،
و تو قوم ها را زیر دست من مسخ می کنی.
نجات دهنده من از دست دشمنان سرسخت من
9 و مرا از میان کسانی که بر ضد من قیام می‌کنند برتری خواهی کرد.
مرا از شر مرد شریر نجات ده
50 پس خداوندا، در امت‌ها برای تو اعتراف خواهم کرد
و من مزمور به نام تو خواهم خواند
درودهای پادشاه خود را بزرگ می کند،
و به مسیح خود داوود رحمت کرد
و بذر او برای همیشه

18 در پایان. مزمور داوود

2آسمان‌ها جلال خدا را می‌گویند،
و کار دستان او فلک را اعلام می کند.
3 روز به روز کلام را بیرون می‌کند،
و شب شب دلالت بر علم دارد.

هیچ حرفی وجود ندارد، هیچ مکالمه ای وجود ندارد
که صدایشان شنیده نشود.
صدای ایشان به تمام زمین رسید و سخنان ایشان تا
اقصی نقاط زمین.
6در آفتاب خیمه زد.
و خود به عنوان دامادی که از حجره اش بیرون می آید.
او مانند یک غول از جا پرید تا جاده را بدود.
بیرون آمدن او از برترین بهشت.
و ملاقات او تا بالای آن;
و هیچ کس نیست که خود را از گرمای آن پنهان کند.
قانون خداوند بی آلایش، تبدیل روح S.
شهادت صادقانه خداوند که به خردسالان حکمت می بخشد.
9 عدالت عادلانه خداوند، دلها را شاد می کند.
فرمان درخشان خداوند که چشم ها را روشن می کند.
10 ترس مقدس خداوند که تا ابدالاباد پایدار است.
احکام واقعی خداوند که در خود موجه است،
"مطلوب تر از طلا و سنگ های قیمتی،
و شیرین تر از عسل و لانه زنبوری.
12 همانا غلام تو از آنها محافظت میکند.
در حفظ آنها ثواب بسیار است.
13 چه کسی اشتباه را درک می کند؟
مرا از رازهایم پاک کن؛
14 و غلام خود را از غریبان در امان بدار.
اگر آنها بر من حکومت نکنند، من بی لک خواهم بود.
و از بزرگترین گناه پاک خواهم شد.
15 و آنها سخنان دهان من را خشنود خواهند کرد،
و مراقبه قلب من همیشه پیش توست.
پروردگارا، یاور و نجات دهنده من.

پایان. مزمور داوود 10 n

2 خداوند تو را در روز مصیبت بشنود.
نام خداوند یعقوب شما را حفظ کند.
باشد که او از جانب مقدس برای شما کمک بفرستد
و باشد که او شما را از صهیون محافظت کند.
4 تمام قربانیهای تو به یاد باد،
و بگذارید هولوکاست شما چاق شود.
5 او به تو بر حسب دلت پاداش خواهد داد،
و تمام مشاوره های خود را تایید کنید.
ما از نجات تو خوشحال خواهیم شد.
و به نام خدایمان بزرگ خواهیم شد.
7 خداوند تمام خواستههای شما را برآورده سازد.
اکنون می دانم که خداوند مسیح خود را نجات داده است.
او او را از بهشت مقدسش خواهد شنید
نجات دست راست او در توانا.
اینها در ارابه و اینها سوار بر اسب.
اما ما نام یهوه خدای خود را خواهیم خواند.
آنها بسته شدند و افتادند.
اما ما برخاستیم و آماده شدیم.
10 خداوندا، پادشاه را نجات بده

و ما را در روزی که تو را می خوانیم بشنو.

209 مزمور داوود

2 خداوندا، پادشاه از قدرت تو شادی خواهد کرد،
و او از سلام شما بسیار خوشحال خواهد شد.
3 آرزوی دلش را به او دادی،
و تو او را به اراده لبهایش فریب ندادی.
زیرا او را در نعمت شیرینی باز داشته ای;
تاجی از سنگ های قیمتی بر سر او می گذارید.
او از تو حیات خواست و تو به او مهلت دادي.
برای همیشه و همیشه.
6 جلال او در نجات شما بزرگ است.
جلال و زیبایی عظیم را بر او خواهی گذاشت.
زیرا او را به عنوان برکت تا ابدالاباد خواهی داد.
او را با چهره خود شاد می کنید.
8 چون پادشاه بر خداوند توکل دارد،
و در رحمت حق تعالی متزلزل نخواهد شد.
بگذار دستت بر همه دشمنانت باشد.
بگذار دست راستت همه کسانی را که از تو متنفرند پیدا کند.
10آنها را به هنگام ظهور خود مانند کوره آتش قرار خواهی داد.
خداوند آنها را در خشم خود آزار خواهد داد،
و آتش آنها را خواهد بلعید.
11میوه آنها را از زمین نابود خواهی کرد،
و نسل آنها از پسران انسان
12 زیرا بدیها در شما کاهش یافته است.
آنها به برنامه هایی فکر کردند که نتوانستند آن را ایجاد کنند.
18 زیرا آنها را پشت سر خواهی گذاشت.
در استراحت خود چهره آنها را آماده خواهید کرد.
14 خداوندا، با قدرت خود سربلند کن.
ما می خوانیم و فضایل شما را می ستاییم.

21 در پایان برای پذیرایی صبح. مزمور داوود

خدایا، خدای من، به من نگاه کن چرا مرا ترک کردی؟
سخنان گناهان من از نجات من دور است.
خدای من، تمام روز گریه خواهم کرد و تو نخواهی شنید.
و در شب، و نه به حماقت من.
4 اما ای ستایش اسرائیل، تو در مکان مقدس ساکنی.
پدران ما بر تو توکل کردند.
آنها امیدوار بودند و تو آنها را تحویل دادی.
6 به سوی تو فریاد زدند و نجات یافتند.
آنها به تو اعتماد کردند و سرگردان نشدند.
7 اما من یک کرم هستم و نه یک انسان.
سرزنش مردم و تحقیر مردم.
همه کسانی که مرا دیدند به من خندیدند.
آنها با لب های خود صحبت کردند و سر خود را حرکت دادند.
۹ او به خداوند امیدوار بود که او را نجات دهد.
او را نجات دهد، زیرا او او را می خواهد.

10 زیرا تو مرا از رحم بیرون آوردی،
امید من از سینه های مادرم
1 من از رحم به درون تو افکندم.
تو از شکم مادرم خدای من هستی.
12 از من دور نشو
چون مشکل نزدیک است، زیرا کسی
نیست که کمک کند.
13 گوساله‌های زیادی مرا احاطه کردند.
گاوهای چاق مرا محاصره کردند.
14 آنها دهان خود را بر من گشودند
مثل شیر غرش و تجاوز
15 من مانند آب ریخته شده‌ام
و تمام استخوان های من پراکنده است:
قلبم مثل موم آب شده در میان شکمم شد
مال من
۱۶ نیروی من مانند صدف خشک می‌شود،
و زبانم به گلویم چسبید
و مرا به خاک مرگ فرود آوردی.
17 چون سگهای زیادی مرا احاطه کرده بودند،
شورایی از بدکاران مرا محاصره کردند.
دست و پایم را کندند.
18 تمام استخوانهای مرا شمردند.
اما آنها در نظر گرفتند و به من نگاه کردند.
19لباس مرا بین خود تقسیم کردند،
و بر جامه من قرعه انداختند.
20 اما تو ای خداوند، یاری خود را از من برنگیر.
به دفاع من نگاه کن
21 ای خدا جان مرا رهایی بخش،
و از دست سگ تنها من.
22 مرا از دهان شیر نجات ده
و فروتنی من از شاخ اسب شاخدار.
23 نام تو را به برادرانم خواهم گفت.
من تو را در میان کلیسا ستایش خواهم کرد.
24 کسانی که از خداوند می ترسند، او را ستایش کنند.
تمام نسل یعقوب، او را جلال دهید.
25 همه ذریت اسرائیل از او بترسند،
زیرا او دعای فقرا را تحقیر نکرد،
و صورتش را از من برنگرداند.
و چون نزد او گریه کردم، مرا شنید.
26 ستایش من در کلیسای بزرگ با شماست
من نذر خود را در حضور کسانی که از او می ترسند، خواهم کرد.
27 فقرا بخورند و سیر شوند،
و کسانی که او را می جویند خداوند را ستایش خواهند کرد.
قلب آنها تا ابد زنده خواهد ماند.
28 آنها به یاد می‌آورند و به سوی پروردگار انتهای جهان باز می‌گردند
از زمین؛
و جمیع قبایل امتها در حضور او عبادت خواهند کرد.
۲۹ زیرا پادشاهی از آن خداوند است،
و او بر ملتها حکومت خواهد کرد.
30 همه چیزهای چاق زمین را خوردند و پرستش کردند.

همه کسانی که به زمین فرود می آیند در برابر او سقوط خواهند کرد.
31 و جان من برای او زنده خواهد شد.
و نسل من آنها را خدمت خواهد کرد.
32 نسل آینده به خداوند اعلام خواهد شد.
و آسمان عدالت او را اعلام خواهد کرد
به مردمی که زاده خواهند شد و خداوند آنها را آفریده است.

22

مزمور داوود

خداوند بر من حکومت می کند و من چیزی کم دارم:
2در مرتعی مرا در آنجا قرار داد.
او مرا از آب طراوت بالا برد.
S روح من را برگرداند.
او مرا در راه های عدالت هدایت کرد
به خاطر اسمش
زیرا هر چند در میان سایه مرگ قدم بردارم،
من از هیچ بدی نمی ترسم، زیرا تو با من هستی.
میله شما و کارکنان شما
او به من دلداری داد
میز را قبل از من آماده کن
در برابر کسانی که مرا آزار می دهند؛
تو سرم را روغن زدی.
و جام مست کننده من چقدر عالی است!
6 و رحمت تو به دنبال من خواهد آمد
تمام روزهای زندگی من؛
و در خانه خداوند ساکن شوم
در طول روزها

23

اول سبت. مزمور داوود

زمین و پری آن از آن خداوند است.
جهان، و تمام کسانی که در آن ساکن هستند.
2 زیرا او خود آن را بر دریاها بنیان نهاد،
و او را بر روی رودخانه ها آماده کرد.
چه کسی از کوه خداوند بالا می رود؟
یا چه کسی در مکان مقدس او بایستد؟
4دست‌های بی‌گناه و دل پاک، که جان خود را
بیهوده نگرفت و به همسایه‌اش به نیرنگ
سوگند یاد نکرد.
در اینجا او از خداوند برکت و از خدای نجات خود
رحمت خواهد یافت.
این نسل کسانی است که او را می جویند، کسانی
که چهره خدای یعقوب را می جویند.
7 ای امیران دروازه‌های خود را بالا ببرید،
و برافراشته شوید، دروازه های ابدی
و پادشاه جلال وارد خواهد شد.
8 این پادشاه جلال کیست؟
خداوند قوی و توانا است،
خداوند در جنگ توانا است.

° دروازه های خود را بلند کنید، شاهزادگان،
و برافراشته شوید، دروازه های ابدی
و پادشاه جلال وارد خواهد شد.
10 این پادشاه جلال کیست؟
پروردگار قدرتها خود پادشاه جلال است.

24 در پایان. مزمور داوود

خداوندا جانم را به سوی تو بالا می برم:
2 خدای من، من به تو اعتماد دارم. من شرمنده نخواهم شد.
دشمنانم مرا مسخره نکنند.
در واقع، همه کسانی که از شما حمایت می کنند، شرمنده نخواهند شد.
4 همه کسانی که ظلم می کنند شرمنده شوند.
راههایت را به من نشان بده، خداوند
و راههایت را به من بیاموز
5 مرا به راستی خود هدایت کن و به من بیاموز
چون تو خدای من هستی
و من تمام روز از شما حمایت کردم.
6 ای خداوند رحمت تو را به یاد بیاورم،
و از رحمت های تو که از ازل است.
7 جنایات دوران جوانی و نادانی من را به یاد نیاور.
مرا به رحمت خود یاد کن
به خاطر خوبی تو، پروردگارا.
S پروردگار نازنین و صالح;
به همین دلیل به کسانی که در راه تجاوز می کنند، قانون خواهد داد.
او فروتنان را در داوری هدایت خواهد کرد.
او راه های خود را به من خواهد آموخت.
10 تمام راه‌های خداوند، رحمت و راستی، از آن کسانی است که
وصیت و شهادت او را می‌طلبند.
1 به خاطر نام تو ای خداوند،
برای گناه من کفاره خواهی شد. زیرا این یک معامله بزرگ است.
12 مردی که از خداوند می ترسد کیست؟
به روشی که انتخاب کرد برایش قانونی وضع کرد.
13 روح او در چیزهای خوب ساکن خواهد شد،
و نسل او وارث زمین خواهد بود.
14 خداوند پشتیبان کسانی است که از او می ترسند.
و وصیت او بر آنها آشکار شود.
15چشم من همیشه به خداوند است،
تا زمانی که پاهایم را از دام بیرون بکشد.
۱۶ به من نگاه کن و بر من رحم کن،
چون من تنها و فقیر هستم
17 مصیبتهای قلب من زیاد شده است:
مرا از نیازهایم رهایی بخش
18 فروتنی و کار من را ببینید،
و تمام گناهان من را ببخش.
19 به دشمنان من بنگرید، زیرا آنها بسیارند،
و با نفرتی ناعادلانه از من متنفرند.
20 جان مرا نگاه دار و مرا رهایی بخش.
من شرمنده نخواهم شد، زیرا به شما امید بسته ام.
21 بیگناه و عادل به من چسبیدند،

چون ازت حمایت کردم
22 ای خدا، اسرائیل را رهایی بخش
از تمام مشکلاتش

25 در پایان. مزمور داوود

خداوندا، مرا قضاوت کن، زیرا به بی گناهی خود وارد شده ام
من هستم
و با امید به خداوند ضعیف نخواهم بود.
2 ای خداوند، مرا آزمایش کن و مرا وسوسه کن.
کلیه ها و قلبم را بسوزانند
3 زیرا رحمت تو در برابر چشمان من است،
و من از حقیقت شما خوشحال شدم.
من با شورای باطل ننشستم،
و با کسانی که گناه می کنند وارد نمی شوم.
من از کلیسای بدکاران متنفرم
و با بی خدا ننشست.
6 دستهایم را در میان بی‌گناهان خواهم شست
و ای خداوند، قربانگاه تو را احاطه خواهم کرد.
تا صدای ستایش را بشنوم
و همه کارهای شگفت انگیز تو را اعلام خواهم کرد.
8خداوندا، من زیبایی خانه تو را دوست داشتم،
و مسکن جلال تو.
9 ای خدا جان مرا با شریران از دست نده،
و با مردان خون زندگی من:
10 گناهان در دست اوست.
دست راستشان پر از هدایا است.
1 اما من وارد بی گناهی خود شدم.
مرا نجات ده و بر من رحم کن.
12 پای من راست ایستاد.
خداوندا، تو را در کلیساها برکت خواهم داد.

26 مزمور داوود، قبل از اینکه او مسح شود.

خداوند نور و نجات من است، از چه کسی بترسم؟
خداوند حافظ جان من است:
از چه کسی نگران باشم؟
2 در حالی که گناهکاران برای خوردن گوشت من به من نزدیک می شوند،
که دشمنانم مرا آزار می دهند
خودشان ضعیف شدند و افتادند.
3 اگر لشکر در برابر من بایستد، دل من نخواهد ترسید.
اگر جنگی علیه من رخ دهد، به این امید خواهم داشت.
من یک چیزی از خداوند می خواهم، این را می خواهم،
تا تمام روزهای زندگی خود را در خانه خداوند ساکن شوم.
تا خشنودی خداوند را ببینم و معبد او را زیارت کنم.
زیرا مرا در خیمه خود پنهان کرد.
در روز بد، او از من در راز خیمه خود محافظت کرد.
6 او مرا بر صخره بلند کرد
و حالا سرم را بالای سر دشمنانم بلند کرد.

دور زدم و در خیمه اش فدای فریاد شدم.
من برای خداوند مزمور خواهم خواند.
7 ای خداوند صدای مرا که با آن نزد تو فریاد زدم بشنو.
به من رحم کن و مرا نشنوی.
8 قلبم به تو گفت: «روی من تو را طلبید.
من چهره تو را می جویم، پروردگارا.
رویت را از من برنگردان؛
از غضب بنده خود فروگذار مکن.
یاور من باش؛ من را ترک نکن
من را تحقیر مکن، خدایا نجات دهنده من.
10 زیرا پدر و مادرم مرا ترک کرده‌اند.
اما خداوند مرا پذیرفت.
1 ای خداوند در راه خود برای من شریعت مقرر کن،
و به خاطر دشمنانم مرا به راه راست هدایت کن.
12 مرا به جان کسانی که مرا آزار می دهند، تسلیم مکن،
زیرا شاهدان ناعادل علیه من برخاسته اند،
و گناه به او دروغ گفت.
13 من ایمان دارم که اموال خداوند را در زمین زندگان می بینم.
14 در انتظار خداوند باشید، مردانه عمل کنید
و بگذارید قلب شما قوی شود و خداوند را حمایت کنید.

27

مزموری برای خود داوود.

به سوی تو، ای خداوند، فریاد خواهم زد. خدایا از من ساکت مکن.
هرگز از من ساکت نشو و من مانند کسانی خواهم بود که به دریاچه می روند.
خداوندا، صدای تضرع مرا در حالی که برای تو دعا می کنم بشنو.
در حالی که دستانم را به سوی معبد مقدس تو بلند می کنم.
3 مرا با گناهکاران همراه مکن،
و مرا با کسانی که گناه می کنند از دست نده.
که با همسایه خود صلح می کنند، اما در دلشان بدی است.
با توجه به کارهای‌شان به آنها بدهید
و با توجه به شرارت اختراعات آنها.
برحسب اعمال دستشان به آنها بده.
پاداش خود را به خودشان بدهند
زیرا آنها کارهای خداوند را نفهمیدند و با اعمال دست او آنها را نابود خواهید کرد.
و شما آنها را نخواهید ساخت.
6خداوند متبارک باد،
چون صدای تضرع مرا شنید.
خداوند یاور و حافظ من است.
قلبم به او امیدوار بود و به من کمک شد:
و گوشت من دوباره شکوفا شد
و به خواست خود نزد او اعتراف خواهم کرد.
8 خداوند قوت قوم خود است،
و او محافظ نجات مسیح خود است.
ای خداوند قوم خود را نجات ده و میراثت را برکت ده.
و بر آنها سلطنت کن و تا ابد آنها را سربلند کن.

28 مزمور داوود در پایان خیمه.

فرزندان خدا را نزد خداوند بیاورید
پسران قوچ را نزد خداوند بیاور.
2 برای خداوند جلال و افتخار بیاورید.
خداوند را به نام او جلال بده.
خداوند را در صحن مقدس او پرستش کنید.
3 صدای خداوند بر آبها.
خدای عظمت رعد و برق زد:
پروردگار بر آبهای بسیار.
4 صدای خداوند در قدرت.
صدای Domninus در شکوه.
۵ صدای خداوند که سروها را می‌شکند،
و خداوند سروهای لبنان را خواهد شکست.
6 و ایشان را مانند گوساله لبنان درهم خواهد شکست،
و محبوب چون پسر اسب شاخدار.
صدای خداوند که شعله آتش را قطع می کند.
صدای خداوند که بیابان را می لرزاند:
و خداوند بیابان قادش را خواهد لرزاند.
۹ صدای خداوند آهو را آماده می‌کند:
و تراکم را آشکار خواهد کرد
و در معبد او همه جلال خواهند گفت.
10خداوند سیل را ساکن می‌سازد،
و پادشاه دومنینوس برای همیشه خواهد نشست.
1 «خداوند قوم خود را قوت خواهد بخشید.
خداوند قوم خود را در صلح برکت خواهد داد.

29 مزمور سرود در وقف خاندان داوود.

2 ای خداوند، تو را تجلیل خواهم کرد، زیرا مرا
پذیرفتی و دشمنانم را بر من راضی نکردی.
3 خداوندا، خدای من، نزد تو فریاد زدم و تو مرا شفا دادی.
پروردگارا جان مرا از جهنم بیرون آوردی.
تو مرا از رفتن به دریاچه نجات دادی.
5 برای خداوند، مقدسین او آواز بخوانید.
و به یاد حضرتش اعتراف کند.
زیرا خشم او در خشم اوست
و زندگی در اراده او:
در غروب گریه ادامه خواهد داشت،
و به شادی صبح
اما من به وفور گفتم:
من برای همیشه تکان نخواهم خورد.
خداوندا، به اراده خود به زیبایی من نیرو بخشیدی.
رویت را از من برگرداندی و من مضطرب شدم.
من برای تو گریه خواهم کرد، پروردگارا
و من به خدای خود دعا خواهم کرد.
10 خون من چه فایده ای دارد در
حالی که به فساد فرو می روم؟
آیا خاک به شما اعتراف می کند یا حقیقت
شما را اعلام می کند؟

11 خداوند شنید و بر من رحم کرد.
خداوند یاور من شده است.
12 گریه مرا برای من به شادی تبدیل کردی.
کیسه مرا پر کردی و با شادی مرا احاطه کردی.
19 تا جلال من برای تو سرود دهد و مورد ملامت قرار نگیرد.
خداوندا، خدای من، تا ابد به تو اعتراف خواهم کرد.

20 در پایان. مزمور داوود، برای وجد.

2 ای خداوند، به تو امیدوار بودم.
من برای همیشه گیج نخواهم شد:
در عدالت خود مرا رهایی بخش.
3 گوش خود را به من متمایل کن.
برای نجات من عجله کن
خدایا حافظ من باش
و به خانه فرار کن تا مرا ایمن کنی.
زیرا تو قوت و پناه منی.
و به خاطر نام خود مرا می آوری و به من غذا می دهی.
5 مرا از این دامی که از من پنهان کرده‌اند بیرون خواهی آورد،
زیرا تو محافظ من هستی.
6 روح خود را به دست تو می سپارم.
تو مرا فدیه دادی ای خداوند خدای حقیقت.
از مشاهده بیهوده بیهوده متنفر بودی.
اما من به خداوند امیدوار بودم.
8 از رحمت تو شادمان و شادمان خواهم شد، زیرا
تو به فروتنی من احترام گذاشتی.
روحم را از ناچاری نجات دادی.
و مرا در دست دشمن نبستی.
پاهای من را در جای وسیعی قرار دادی.
10 ای خداوند بر من رحم کن، زیرا مصیبت دیده‌ام.
چشم و روحم و شکمم از عصبانیت پریشان است.
11 زیرا زندگی من در درد شکست خورد،
و سالهای من در ناله
قدرت من در فقر ضعیف شده است
و استخوانهایم پریشان است.
12 من برای همه دشمنان خود مایه ننگ شده ام،
و به شدت برای همسایگانم و ترس برای آشنایانم.
کسانی که من را بیرون دیدند از من فرار کردند.
18 من به فراموشی سپرده شدم، گویی در دل مرده ام.
مثل یک کشتی گم شده شدم.
۱۴ زیرا سرزنش بسیاری از ساکنان را شنیده‌ام
اطراف
در حالی که آنها علیه من جمع شدند
آنها تصمیم گرفته اند روح من را بگیرند.
15اما خداوندا به تو امید داشتم
گفتم: تو خدای منی;
16 قرعه من در دست توست:
مرا از دست دشمنانم و آزار دهندگانم رهایی بخش.
17 صورت خود را بر خادمت بریز.
مرا به رحمتت نجات بده

18 خداوندا، مبادا شرمنده شوم، زیرا تو را خوانده‌ام.
شریر شرمنده شوند و به جهنم فرود آیند.
19بگذار لبهای فریبکار گنگ شوند،
که علیه بی‌عدالتی، غرور و بدرفتاری سخن
می‌گویند.
20 ای خداوند، کثرت شیرینی تو چقدر زیاد است،
که از ترسان از تو پنهان داشتی.
تو کسانی را که به تو امید دارند در نزد فرزندان انسان برآورده‌ای!
21 تو آنها را از مصیبت در راز چهره خود پنهان خواهی کرد
از مردان
آنها را در خیمه خود از تضاد زبانها حفظ کن.
2 خداوند متبارک باد،
زیرا در شهری مستحکم به من رحم کرد.
23 اما من در ذهنم گفتم:
من از صورت چشمانت پرت شدم
پس صدای دعای مرا شنیدی در حالی که من به سوی تو گریه می کردم.
24 خداوند را، تمامی مقدسین او را دوست بدارید،
زیرا خداوند حقیقت را خواهد جست
و به کسانی که غرور کنند پاداش فراوان خواهد داد.
25 ای کسانی که به خداوند امیدوار هستید، مردانه
عمل کنید و قلب خود را قوی کنید.

31 خود دیوید فهمید.

خوشا به حال کسانی که گناهانشان بخشیده می شود
و گناهان او پوشیده است.
2خوشا به حال مردی که خداوند گناه را به او نساخت،
و هیچ مکری در روح او نیست.
چون سکوت کردم استخوان هایم پیر شد
در حالی که من تمام روز گریه می کردم.
4 چون روز و شب دست تو بر من سنگین بود، به جای خود برگشتم،
در حالی که خار ثابت بود.
من جرمم را به تو اعلام کردم
و من بی عدالتی خود را پنهان نکردم.
گفتم: به ظلم خود نزد پروردگار اعتراف خواهم کرد.
و تو شرارت گناه من را بخشیدی.
6 هر قدیس برای این از شما دعا خواهد کرد
در زمان مقرر
با این وجود، در سیل بسیاری از آبها،
به او نزدیک نخواهند شد.
7 تو پناهگاه من هستی از مصیبت که مرا احاطه کرده است.
شادی من، مرا از دست کسانی که مرا احاطه کرده اند نجات ده.
من به تو فهم خواهم داد و تو را در راهی که گام خواهی برد، راهنمای خواهم کرد.
چشمانم را به تو دوخته ام
مثل اسب و قاطر نباش
که با او تفاهم نیست
آرواره های‌شان را به صورت کامو و افسار ببند،
که به شما نزدیک نمی شوند
10 تازیانه های گناهکار بسیار است.
اما رحمت او را احاطه خواهد کرد که به خداوند امیدوار است.

11 در دونمی‌نوس شاد باشید و ای عادلان شاد باشید.
و جلال، همه آنها دلشان راست است.

32 مزمور داوود

ای عادلان در خداوند شاد باشید.
صالحان را باید ستود.
2 خداوند را بر روی چنگ ستایش کنید.
بر سر مزار ده سیم برای او می نوازند.
3 برای او آهنگ جدیدی بخوانید
در فریاد زدن برای او خوب بخوان
زیرا کلام خداوند حق است،
و تمام کارهایش با ایمان.
5 رحمت و عدالت را دوست دارد.
زمین پر از رحمت خداوند است.
6به کلام خداوند آسمانها استوار شد،
و به روح دهان او تمام قوت آنها
جمع آوری آب های دریا مانند یک بطری؛
خوابیدن در گنجینه های اعماق
همه زمین از خداوند بترسند.
و همه ساکنان جهان از او متاثر شوند.
همانطور که خودش گفت و تمام شد.
فرمان داد و آفریده شدند.
10 خداوند نقشه‌های امت‌ها را نابود می‌سازد.
اما او افکار مردم را رد می کند،
و نقشه های شاهزادگان را رد می کند.
11 اما نصیحت خداوند تا ابد باقی می ماند
افکار قلب او در نسل و نسل به نسل.
12 خوشا به حال قومی که خدای او خداوند است.
مردمی که او آنها را به عنوان میراث خود انتخاب کرد.
13 خداوند از آسمان نگاه کرد.
او همه پسران انسان را دید.
* در مورد آماده سازی مسکن او
او به همه ساکنان روی زمین نگاه کرد:
15 که بر دلهای خود مهر زدند.
که همه کارهایشان را می فهمد.
16 پادشاه با دلاوری زیاد نجات نمی‌یابد،
و غول در انبوه قدرت خود نجات نخواهد یافت.
17 اسب خائن به امان.
اما با فراوانی قدرتش نجات نخواهد یافت.
18 اینک چشمان خداوند بر اوست که از او می ترسند،
و در کسانی که به رحمت او امیدوارند:
19 تا روح خود را از مرگ نجات دهند،
و در گرسنگی آنها را سیر کنید.
20 جان ما از خداوند حمایت می‌کند،
زیرا او یاور و حافظ ماست.
21 دل ما در او شاد خواهد شد،
و ما به نام مقدس او امیدوار بودیم.
22 ای خداوند رحمت تو بر ما باد، چنانکه به تو امیدواریم.

33 به داوود، هنگامی که در حضور اخیملک چهره خود را تغییر داد و او را رها کرد و رفت.

2 بگذار خداوند را در همه حال برکت دهم.
مداحی او همیشه در دهان من است.
3 جان من در خداوند ستوده خواهد شد
حلیمان بشنوند و شادی کنند.
خداوند را با من بزرگ کن
و نام او را در همین راستا ستایش کنیم.
۵ خداوند را طلبیدم و او مرا شنید.
و مرا از تمام مشکلات نجات داد.
6 به او نزدیک شوید و روشن شوید.
و چهره های شما شرمنده نخواهد شد.
این مرد فقیر فریاد زد و خداوند او را شنید.
و او را از تمام مشکلات نجات داد.
8فرشته خداوند کسانی را که از او می ترسند به اطراف می فرستد و آنها را
نجات می دهد.
بچشید و ببینید که خداوند شیرین است:
خوشا به حال مردی که به او امید دارد.
10 ای همه مقدسین او از خداوند بترسید،
زیرا کسانی که از او می ترسند نیازی نیست.
1 ثروتمندان خوردند و گرسنه شدند.
اما کسانی که در جستجوی خداوند هستند، از هر خوبی محروم نخواهند شد.
12 بیا. بچه ها: به من گوش کن
ترس از خداوند را به تو خواهم آموخت.
1s کسی که زندگی را می خواهد;
آیا او عاشق دیدن روزهای خوب است؟
14 زبان خود را از بدی نگاه دار و
لبهایت فریب نگوید.
15 از بدی روی گردان و نیکی کن.
به دنبال صلح باشید و آن را دنبال کنید.
16چشم خداوند بر عادلان است،
و گوشش به دعایشان.
17 و چهره خداوند بر کسانی است که بد میکنند،
تا یاد آنها را از روی زمین نابود کند.
18 صالحان فریاد زدند و خداوند آنها را شنید.
و آنها را از تمام مشکلاتشان نجات داد.
19 خداوند نسبت به کسانی که دلشان پریشان است عادل است،
و فرومایه روح را نجات خواهد داد.
20 مصیبتهای فراوان عادلان.
و خداوند آنها را از همه این چیزها نجات خواهد داد.
21 خداوند تمام استخوانهای ایشان را نگاه می دارد
من یکی از اینها را خرد نمی کنم.
22 بدترین مرگ گناهکاران.
و کسانی که از پرهیزکاران کراهت دارند تجاوز می کنند.
25 خداوند جان بندگان خود را فدیه خواهد داد،
و همه کسانی که به او امید دارند گناه نخواهند کرد.

34 خود دیوید

ای خداوند، کسانی را که به من گناه می کنند، داوری کن.
به من حمله کردند
2 اسلحه و سپر را بردارید،
و برخیز تا به من کمک کنی
3 چهارچوب را بریزید و بر علیه کسانی که جفا می‌کنند نتیجه بگیرید
من
به روح من بگو: من نجات تو هستم.
کسانی که روح من را می جویند شرمنده و حرمت خواهند داشت.
آنها به عقب برمی گردند و گیج می شوند و در مورد من فکر بد می کنند.
بگذار در برابر باد مانند خاک شوند
و فرشته خداوند آنها را مهار می کند.
۶ راهشان تاریک و لغزنده باشد،
و فرشته خداوند آنها را تعقیب می کند.
زیرا نابودی دام خود را بی جهت از من پنهان کردند.
بی جهت روحم را ملامت کردند.
برای کسی که نمی شناسد دامی بیاید
و اسارتی که پنهان می کند او را می گیرد
و برای خودش در دام می افتد.
اما جان من در خداوند شاد خواهد شد
و او بر نجات دهنده خود شادی خواهد کرد.
10 تمام استخوانهای من خواهند گفت:
پروردگارا کی شبیه توست؟
نجات عاجز از دست مردان قدرتمندش.
نیازمند و فقیر از کسانی که او را غارت کردند.
11 شاهدان ناراست برمی خیزند،
آنچه را که نمی دانستم از من پرسیدند.
12 بدی را در عوض نیکی به من دادند،
عقیم بودن روح من
13 اما من چون برایم آزار می‌دادند، پیراهنی پوشیدم.
روحم را در روزه خاضع کردم
و دعای من در سینه من برگردانده خواهد شد.
14 به این ترتیب همسایه و برادرم را خشنود کردم.
گویی ماتم زده و اندوهگین، خود را این گونه فروتن کردم.
15 و بر من شادی کردند و جمع شدند.
بلاها بر من جمع شده بود و من نمی دانستم.
16 آنها پراکنده شدند و توبه نکردند.
آنها مرا وسوسه کردند، آنها به من تهمت زدند.
آنها مرا با دندان های خود می جویدند.
17 خداوندا، کی به گذشته نگاه می کنی؟
روح مرا از کینه توزی آنها باز گردان.
از شیرها تنها من
18 من برای شما در کلیسای بزرگ اعتراف خواهم کرد. تو را در میان مردم سنگین ستایش خواهم کرد.
19 کسانی که به ناحق با من مخالفت می‌کنند بر من شادی نکنند،
که بی دلیل از من متنفرند و چشمانشان را تکان می دهند.
0 زیرا آنها با من مسالمت آمیز صحبت کردند.
و در غضب زمین سخن می‌گفتند، نیرنگ می‌اندیشیدند.
21 و دهان خود را بر من گشودند.
گفتند: افسوس، افسوس! چشمان ما دیده اند

22 ای خداوند تو دیده ای. ساکت مباش.
پروردگارا از من دور نشو
.ای خدای من برخیز و به داوری من توجه کن 2B
و پروردگار من در مورد من.
۲۴ ای خداوند، خدای من، مرا بر اساس عدالت خود داوری کن،
و بر من شادی نکنند.
25 در دل خود نگویند: شاد باشید، شاد باشید ای جان ما.
و نگویند: ما او را خوردیم.
26 آنانی که به خاطر بدی‌های من به خود تبریک می‌گویند، شرمنده و شرمنده باشند.
کسانی که در بالا با صدای بلند صحبت می کنند، لباس گیجی و احترام بپوشند
من
27 آنانی که خواهان عدالت من هستند، شاد و شاد باشند.
و همیشه بگویند: بزرگ است خداوندی که آرامش بنده اش را خواهد داشت.

28 و زبان من در عدالت تو فکر خواهد کرد.
تمام روز شما را ستایش می کنم

35 در پایان. داوود خود بنده خداوند است.

2 او گفت که مرد ستمکار که به خود گناه می کند
در مقابل چشم او از خدا ترسی ندارد.
3 زیرا او در نظر او فریبکاری کرد تا گناه
او مورد نفرت قرار گیرد.
سخنان دهان او گناه و فریب است.
نمی خواست بفهمد که حالش خوب است.
او در رختخواب خود به تعمق گناه می پرداخت.
پای هر راهی که خوب نبود ایستاد.
اما او از بدخواهی متنفر نبود.
۶ خداوندا، رحمت تو در آسمان است،
و حقیقت تو به ابرها می رسد.
7 عدالت شما مانند کوههای خداست.
قضاوت های شما زیاد است.
خداوندا تو انسانها و حیوانات را نجات خواهی داد
چقدر رحمتت را زیاد کردی خدایا.
و فرزندان آدمیان به پناه بالهای تو امیدوار خواهند بود.
از وفور خانه تو مست می شوند
و آنها را با سیل لذت خود خواهی نوشید.
10 زیرا با تو منبع زندگی است،
و در نور تو نور را خواهیم دید.
11 رحمت خود را به کسانی که تو را می شناسند نشان بده،
و عدالت تو از آنهایی است که دلشان درست است.
12 پای غرور به من نرسد،
و دست گناهکار مرا تکان ندهد.
13 کسانی که گناه می کنند به دست شما افتادند.
آنها رانده شدند و نتوانستند بایستند.

36 مزموری برای خود داوود.

از کسانی که بدگویی می کنند الگو نگیرید،

و بر ستمکاران حسادت مکن
زیرا آنها به سرعت مانند یونجه خشک می شوند و
همانطور که سبزی گیاهان به سرعت می ریزند.
به خداوند امیدوار باش و نیکی کن.
و در زمین ساکن شوید و از ثروت آن تغذیه کنید.
از خداوند لذت ببر
و او خواسته های قلبی شما را به شما خواهد داد.
5 راه خود را به سوی خداوند آشکار کن،
و به او اعتماد کن و او این کار را انجام خواهد داد.
6 و عدالت تو را همچون نوری نمایان خواهد کرد،
و قضاوت تو مانند ظهر است.
مطیع خداوند باشید و برای او دعا کنید.
بر کسی که در راه خود رستگار می شود غبطه نخور.
در مردی که بی عدالتی می کند
8 خشم را کنار بگذارید و خشم را رها کنید.
تقلید نکنید تا مورد تهمت قرار بگیرید.
زیرا کسانی که مورد بدگویی قرار می گیرند نابود خواهند شد.
اما کسانی که از خداوند حمایت کنند، خود وارث زمین خواهند بود.
10 و او هنوز کوچک است و گناهکار نخواهد بود.
و جای آن را می جویی و آن را نمی یابی.
11 اما حلیم وارث زمین خواهد شد،
و آنها در فراوانی صلح شاد خواهند شد.
12 گناهکار عادل را مشاهده خواهد کرد،
و بر او دندان قروچه خواهد کرد.
13 اما خداوند او را مسخره خواهد کرد،
زیرا پیش بینی می کند که روز او خواهد آمد.
14 گناهکاران از شمشیر فرار کرده‌اند.
آنها کمان خود را نشانه گرفتند
فقیر و درمانده را به زیر انداختن
قتل عام را در دل.
15 شمشیر ایشان در دل ایشان وارد شود،
و کمانشان شکسته است.
۱۶ کمی بهتر از عدالت است،
در مورد ثروت فراوان گناهکاران:
17 زیرا بازوهای گناهکاران خواهد شکست.
اما خداوند عادلان را تقویت می کند.
18خداوند روزهای معصومین را می‌داند،
و میراث آنها برای همیشه خواهد بود.
19 در زمان بد شرمنده نخواهند شد،
و در روزهای قحطی سیر خواهند شد.
20 زیرا گناهکاران هلاک خواهند شد.
اما دشمنان خداوند، به محض اینکه مورد احترام و تعالی قرار گرفتند،
شکست مانند دود.
21 گناهکار قرض می‌گیرد و پس نمی‌دهد.
اما عادل رحم خواهد کرد و می بخشد
22 زیرا کسانی که او را برکت دهند وارث زمین خواهند بود
اما کسانی که او را نفرین می کنند هلاک می شوند.
23 با خداوند گام‌های انسان هدایت می‌شود،
و او راه خود را اراده می کند.
24وقتی بیفتد، ضربه نمی خورد،

زیرا خداوند دست خود را دراز می کند.
25 من جوان بودم، در واقع پیر شدم.
و من فقط رها شده را ندیدم
و نه بذر او به دنبال نان.
26 تمام روز دلسوزی می‌کرد و قرض می‌داد.
و نسل او در برکت خواهد بود.
27 از بدی روی گردان و نیکی کن
و برای همیشه و همیشه ساکن است:
۲۸ زیرا خداوند داوری را دوست دارد،
و مقدسین خود را ترک نخواهند کرد.
آنها برای همیشه حفظ خواهند شد.
ظالمان مجازات خواهند شد
و نسل شریران از بین خواهند رفت.
29 و عادلان وارث زمین خواهند شد،
و آنها برای همیشه و همیشه در آن ساکن خواهند شد.
30 دهان عادل در حکمت فکر خواهد کرد،
و زبانش داوری خواهد گفت.
31 شریعت خدایش در دل اوست،
و گامهای او جایگزین نخواهد شد.
32 گناهکار عادل را در نظر می‌گیرد،
و به دنبال کشتن اوست.
33 اما خداوند او را در دستان خود رها نخواهد کرد،
و او را محکوم نخواهد کرد.
34 در انتظار خداوند باشید و راه او را نگه دارید،
و او شما را برای وارث زمین بالا خواهد برد.
هنگامی که گناهکاران هلاک شوند، خواهید دید.
35 شریران را دیدم که از بالا سربلند بودند،
و مانند سروهای لبنان برافراشته شد.
36 و من از آنجا گذشتم و اینک آنجا نبود.
و او را جست‌وجو کردم و جای او یافت نشد.
37 از بی گناهی محافظت کنید و عدالت را ببینید.
زیرا آنها بقای یک مرد صلح جو هستند.
$3 امّا ظالمان در همان حال هلاک می شوند.
بقای شریر نابود خواهد شد.
39 اما نجات عادلان از جانب خداوند است.
و حافظ آنها در هنگام مصیبت.
40 و خداوند به آنها کمک خواهد کرد و آنها را نجات خواهد داد.
و او آنها را از دست گناهکاران نجات خواهد داد، و آنها را نجات خواهد داد،
زیرا آنها بر او اعتماد کرده اند.

37 مزمور داوود، به یاد سبت.

2 خداوندا، در خشم خود مرا متهم مکن و در خشم خود مرا ملامت مکن.
چون تیرهای تو در من گیر کرده است
و تو دستت را بر من محکم کردی.
4 در جسم من از خشم تو سلامتی نیست.
هیچ آرامشی در استخوانهایم وجود ندارد، از چهره گناهانم:
زیرا گناهانم از سرم فراتر رفته است
و آنها مانند بار سنگینی بر دوش من هستند.

جای زخم های من پوسیده و خراب است
از چهره حماقت من
7 بدبخت شدم و تا آخر سر تعظیم فرود آوردم.
تمام روز غمگین بودم.
8 زیرا کمر من پر از توهم است،
و هیچ سلامتی در بدن من نیست.
من به شدت در رنج و فروتنی هستم.
از ناله قلبم غریدم.
10 خداوندا، همه آرزوهای من در حضور تو،
و ناله من بر تو پوشیده نیست.
11 قلب من پریشان است.
نیروی من مرا رها کرده است و نور چشمانم
و خودش با من نیست.
12دوستان و همسایگانم به من نزدیک شدند و
آنها ایستادند
و کسانی که نزدیک من بودند از دور ایستادند:
و کسانی که به دنبال جان من بودند خشونت کردند.
13 و کسانی که علیه من بدی می‌جویند، سخنان بیهوده می‌گفتند،
و در تمام طول روز ترفندهایی ابداع می کردند.
14 اما من که انگار کر بودم، نشنیدم.
و به عنوان لال دهان خود را باز نمی کند.
15 و مانند مردی شدم که نمی شنود،
و در دهانش اعتراضی نداشته باشد.
16 زیرا خداوندا به تو امید دارم.
ای خداوند، خدای من، مرا خواهی شنید.
1 «زیرا گفتم: هرگز دشمنانم بر من شادی نکنند.
و در حالی که پاهایم تکان می خوردند، با صدای بلند بر سر من صحبت می کردند.
15 زیرا من برای شلاق آماده هستم،
و درد من همیشه پیش من است
زیرا من گناه خود را اعلام خواهم کرد"
و من برای گناهم فکر خواهم کرد.
20اما دشمنان من زنده می‌مانند و در برابر من قوی می‌شوند.
و کسانی که به ناحق از من متنفرند، زیاد شده اند.
21 کسانی که بدی را در مقابل نیکی می‌دهند، از من گرفته‌اند،
چون از خوبی پیروی کردم
22 ای خداوند، خدای من، مرا ترک مکن.
از من دور نشو
23 بر یاور من تمرکز کن،
خداوندا خدای نجات من.

38 در پایان خود ایدیتون. آهنگ داوود.

2گفتم: راههای خود را حفظ خواهم کرد.
تا به زبانم توهین نکنم.
محافظی روی دهانم گذاشتم
وقتی گناهکار در مقابل من ایستاد.
3 گنگ بودم و متواضع بودم و از نیکان ساکت بودم.
و درد من تازه شد
دلم در درونم سوخت؛
و در مراقبه من آتش می سوزد.

5 من به زبان خودم صحبت کردم:
ای خداوند عاقبت من و تعداد روزهایم را به من
بشناس تا بدانم چه کم دارم.

• ببین، تو روزهای بسیار کوتاهی ساخته ای،
و ماده من در برابر تو چیزی نیست.
با این وجود، همه غرور، هر انسان زنده.
7 با این وجود، انسان در تصویری از آنجا عبور میکند.
اما او بیهوده آشفته است:
او آن را احتکار می کند و نمی داند آن را نزد چه کسی جمع می کند.
و حالا انتظار من چیست: آیا خداوند نیست؟ S
و جوهر من با توست
9 مرا از تمام گناهانم رهایی بخش
تو به من سرزنش احمقانه ای دادی.
10 ساکت بودم و دهانم را باز نکردم،
از زمانی که شما انجام داده اید
11 خطوطت را از من بردار
12 به خاطر قوت دست تو در سرزنش ناکام ماندم.
به خاطر گناه انسان را سرزنش کردی.
و روحش را مانند عنکبوت آب کردی.
اما هر انسانی بیهوده مضطرب است.
1 ای خداوند، دعا و دعای مرا بشنو.
اشک های مرا با گوش هایت بشنو
ساکت نباش که من با تو غریبم
و غریبه ای مثل همه پدرانم.
14 مرا ببخش تا قبل از رفتن
سرد شوم و دیگر نباشم.

39 در پایان. مزموری برای خود داوود.

2 در انتظار، من منتظر خداوند بودم،
و او برای من قصد داشت.
و او دعای مرا شنید،
و مرا از دریاچه بدبختی و از منجلاب سرگین بیرون آورد.
و پاهایم را بر سنگ بگذارم
و قدم هایم را هدایت کرد.
و آهنگ جدیدی در دهانم بگذار
آهنگی برای خدای ما
بسیاری خواهند دید و خواهند ترسید
و به خداوند امیدوار خواهند بود.
5 خوشا به حال مردی که امیدش به نام خداوند است،
و او به غرورهای دروغین و جنون نگاه نمی کرد.
• ای خداوند، خدای من، تو کارهای شگفت انگیز بسیاری انجام داده ای.
و در افکارت هیچکس مثل تو نیست
اعلام کردم و گفتم:
آنها بیش از تعداد خود ضرب شدند.
۷ قربانی و قربانی نخواستی،
اما شما گوش های خود را با هیچ چیز تمام کرده اید.
تو برای گناه هولوکاست نخواستی.
سپس گفتم: اینک من می آیم.

در ابتدای کتاب درباره من نوشته شده است
تا اراده تو را انجام دهم.
خدای من می‌خواستم
و شریعت تو در میان قلب من.
10 من عدالت تو را در کلیسای بزرگ اعلام کردم.
اینک من لبهایم را مهار نمی کنم: پروردگارا، تو می دانی.
11 عدالت تو را در دل خود پنهان نکرده‌ام.
من حقیقت و نجات تو را گفتم.
رحمت و حقیقت شما را زیاد از شورا پنهان نکردم.

12 اما تو ای خداوند، رحمت خود را از من دور مگردان.
رحمت و حقیقت تو همیشه مرا پذیرفته است.
13 زیرا بدی‌هایی که تعدادشان وجود ندارد مرا احاطه کرده است.
گناهانم مرا گرفت و نتوانستم ببینم.
بر موهای سرم تکثیر شده اند،
و قلبم مرا رها می کند.
14 خداوندا تو را خشنود کن که مرا نجات دهی.
پروردگارا، به من کمک کن
15 بگذارید آنها در عین حال گیج و تکریم شوند،
که به دنبال جان من هستند تا آن را از من بگیرند.
اجازه دهید آنها به عقب برگردند و احترام بگذارند
که برای من آزار می خواهند
16 بی درنگ سردرگمی خود را تحمل کنند،
که به من می گویند: افسوس، افسوس!
17 همه کسانی که در جستجوی تو هستند، بر تو شادی و مسرور باشند.
و همیشه بگویند: بزرگ است خداوندی که سلام کردن را دوست دارد
شما
18 اما من مردی فقیر و فقیر هستم.
خداوند نگران من است.
تو یاور و حافظ من هستی.
خدای من معطل نکن

40

در پایان. مزموری برای خود داوود.

2 خوشا به حال کسی که نیازمندان و فقیران را درک کند.
خداوند او را در روز بدی نجات خواهد داد.
3 خداوند او را حفظ کند و زنده کند،
و او را در زمین خوشحال کنید
و او را به جان دشمنانش خیانت نکن.
خداوند او را در بستر درد یاری دهد.
تمام تخت او را به نقطه ضعف او تبدیل کردی.
5 گفتم: خداوندا، به من رحم کن.
روحم را شفا بده، زیرا به تو گناه کرده ام.
دشمنانم به من بد گفتند.
کی می میرد و نامش از بین می رود؟
7 و اگر برای دیدن داخل می‌اشد، بیهوده صحبت می‌اکرد.
دلش گناه را به خودش جمع کرد.
بیرون رفت و حرف زد.
همه دشمنانم به همین صورت علیه من زمزمه می کردند.
علیه من توطئه کردند

۹ بر من سخنی ناعادلانه برپا کردند.

او جانشینی خود را بر من بزرگ کرد.
1اما تو ای خداوند به من رحم کن،
و مرا زنده کن؛ و من به آنها جبران خواهم کرد.
از این رو دانستم که تو مرا می‌خواهی، زیرا
دشمنم بر من شادی نخواهد کرد.
19 اما شما مرا به دلیل بی گناهی من پذیرفتید.
و مرا تا ابد در نزد خود ثابت کردی.
14خداوند خدای اسرائیل متبارک باد
برای همیشه و همیشه. بگذار باشد، بگذار باشد.

41

در پایان. تفاهم به پسران کور.

2 Ouemadmode آهو مشتاق چشمه‌های آب است،
روح من برای تو خیلی آرزوست، خدا
روح من تشنه خدای قوی و زنده بود.
کی بیایم و در پیشگاه خداوند حاضر شوم؟
4اشکهای من نان من شبانه روز بود،
در حالی که هر روز به من گفته می شود: خدای تو کجاست؟
5 این را به یاد آوردم و جان خود را در درون خود ریختم، زیرا به محل
خیمه شگفت‌انگیز، یعنی به خانه خدا خواهم رفت.

در صدای شادی و اعتراف، صدای شادی.
6 ای جان من چرا غمگینی؟
و چرا مرا اذیت می کنی؟
امید به خدا داشته باش، زیرا من همچنان به او اعتراف خواهم کرد،
به صورت من سلام کن
مال من و خدا
برای خودم روحم آشفته است.
پس من شما را از سرزمین اردن و از کوه هرمون به یاد خواهم آورد
کمی
پرتگاه با صدای آبشارهای تو به پرتگاه ندا می دهد.
تمام بلندی ها و امواج تو بر من گذشت.
روزی که خداوند به رحمت خود فرمان داد،
و آواز او در شب;
با من یک دعا به خدای زندگی من.
10به خدا خواهم گفت: تو حامی من هستی.
چرا منو فراموش کردی
و چرا غمگین راه می روم، در حالی که دشمن مرا آزار می دهد؟
11 در حالی که استخوانهای من شکسته است
دشمنانم مرا سرزنش کردند
در حالی که هر روز به من می گویند: خدای تو کجاست؟
12 ای جان من چرا غمگینی؟
و چرا مرا اذیت می کنی؟
به خدا امیدوار باشید، زیرا من همچنان برای او اعتراف خواهم
کرد تا چهره خود و خدای خود را نجات دهم.

42

مزمور داوود

خدایا مرا قضاوت کن و در مورد من از قوم نامقدس قضاوت کن.
مرا از شر مرد فریبکار رهایی بخش.
زیرا تو ای خدا قوت من هستی چرا مرا طرد کردی؟
و چرا غمگین راه می روم در حالی که دشمن به من آسیب می رساند؟
نور و حقیقتت را بفرست:
خودشان مرا رهبری کردند و آوردند
به کوه مقدس شما و به خیمه های شما.
4 و به مذبح خدا داخل خواهم شد،
به خدایی که جوانی مرا شاد می کند.
ای خدا، خدای من، تو را بر چنگ ستایش خواهم کرد.
5 جان من چرا غمگینی؟
و چرا مرا اذیت می کنی؟
به خدا امیدوار باشید، زیرا من همچنان برای او اعتراف خواهم کرد تا چهره خود و خدای خود را نجات دهم.

43

در پایان. فرزندان دل به درک.

2خدایا ما با گوش خود شنیده ایم،
پدرانمان به ما گفتند
کاری که در روزگار آنها و در ایام قدیم انجام دادی.
دست تو ملتها را پراکنده کرد و آنها را کاشت.
تو مردم را آزار دادی و آنها را بیرون کردی.
زیرا آنها زمین را با شمشیر خود تصاحب نکردند.
و بازویشان آنها را نجات نداد:
اما دست راست و بازوی تو
و روشنایی چهره تو، زیرا از آنها لذت برده ای.
تو پادشاه و خدای منی
که بر یعقوب درود می فرستند
۶ بر تو بر دشمنان خود بوق خواهیم زد،
و به نام تو کسانی را که در میان ما قیام کنند آرام خواهیم داد.
زیرا من به کمان خود امید نخواهم داشت
و شمشیر من مرا نجات نخواهد داد:
8زیرا ما را از شر کسانی که ما را رنج میدادند نجات دادی،
و با نفرت ما را شرمنده کردی.
9ما در تمام روز خدا را ستایش خواهیم کرد،
و به نام تو تا ابد اعتراف خواهیم کرد.
10اما اکنون ما را رد کرده و ما را شرمنده کردی،
و خدایا در فضایل ما بیرون نخواهی رفت.
11 تو ما را از دشمنانمان برگردانی،
و کسانی که از ما متنفرند برای خود غارت کردند.
12 ما را به عنوان گوسفند برای غذا دادی،
و ما را در میان ملتها پراکنده کردی.
18 مردم خود را بدون بهایی فروختی،
و در مبادلات آنها انبوهی وجود نداشت.
14 ما را مایه سرزنش همسایگانمان قرار دادی.
تمسخر و تمسخر اطرافیانمان
15 ما را به مثابه قومها قرار دادی.

تشنج سر در مردم
16 تمام روز ننگ من بر من است،
و آشفتگی صورتم مرا پوشاند:
17 از صدای تمسخر و مبهوت،
از چهره دشمن و جفاگر.
18 همه این چیزها بر ما آمد. ما تو را فراموش نکردیم
و ما در اراده تو گناهی نکرده ایم.
19 و دل ما برنگشت.
و راههای ما را از راه خود منحرف کردی.
20 زیرا ما را در محل مصیبت فروتن کردی،
و سایه مرگ ما را فرا گرفت.
۲۱ اگر نام خدای خود را فراموش کردهایم،
و اگر دستان خود را به سوی خدای غریب دراز کنیم
22 آیا خدا به این چیزها نیاز نخواهد داشت؟
زیرا او خود پنهانی های دل را می داند.
زیرا به خاطر تو، ما تمام روز را داغدار هستیم.
ما را گوسفندی برای ذبح حساب می کنند.
23 برخیز. چرا می خوابی پروردگارا؟
برخیز و تا انتها عقب نکش.
24 چرا روی خود را برمی گردانی؟
آیا فقر و مصیبت ما را فراموش می کنی؟
25 زیرا جان ما در خاک فروتن است.
شکممان به زمین چسبیده است
26ای خداوند برخیز و به ما کمک کن،
و ما را به خاطر نام خود بازخرید.

44

به فرزندان دل، به درک. در پایان برای کسانی که تغییر خواهند کرد.
آهنگی برای یکی از عزیزان.

2قلب من یک کلمه نیکو گفت:
می گویم کارهایم برای شاه است.
زبان من قلم کاتب است
به سرعت نوشتن
شکلی زیبا در برابر پسران انسان،
فیض بر لبانت جاری شده است:
پس خدا تو را برای همیشه برکت داده است.
شمشیر خود را به ران خود محکم کنید.
با ظاهر و زیبایی شما
مراقبت کنید، موفق باشید و سلطنت کنید
به خاطر راستی و فروتنی و عدالت.
و دست راستت به طرز شگفت انگیزی تو را هدایت خواهد کرد.
۶ تیرهای شما تیز هستند:
مردم زیر دست شما می افتند
به قلب دشمنان شاه.
مسند تو ای خدا جاودانه است.
میله جهت، عصای پادشاهی توست.
8 عدالت را دوست داشتی و از گناه متنفر بودی.
پس خداوند، خدای شما، شما را به روغن شادی
در برابر یارانتان مسح کرده است.
از جامه های تو، مر و گل و اسطوخودوس،

از خانه های عاج؛ که از آن شما را خشنود کردند
10 دختر پادشاه به افتخار شما.
ملکه در دست راست شما ایستاد
در لباسی طلاکاری شده، که با تنوع احاطه شده است.
1 ای دختر بشنو و ببین و گوش خود را متمایل کن.
و قوم و خانه پدرت را فراموش کن.
12 و پادشاه به زیبایی تو طمع خواهد کرد،
زیرا او یهوه خدای شماست و او را پرستش خواهند کرد.
1 و دختران صور در هدایا از چهره تو التماس خواهند کرد.
همه افراد ثروتمند
14 تمام جلال دختر پادشاه از درون
در دامن های طلایی
15 احاطه شده توسط انواع.
باکره ها را بعد از او نزد پادشاه می آورند.
همسایگان او را نزد شما خواهند آورد.
l6 آنها در شادی و سرور آورده خواهند شد.
آنها باید به معبد پادشاه آورده شوند.
17 به جای پدرانتان برای شما پسران متولد شدند.
آنها را بر تمام زمین حاکم خواهی ساخت.
18 نام تو در هر نسلی به یاد خواهد ماند
نسل
پس قومها برای تو اعتراف خواهند کرد تا همیشه و تا ابدالاباد.

A5nnem، hlis Core، برای اسرار. مزمور

2خدا پناه و قوت ماست.
یاور در مصیبت هایی که به ما نیز رسید.
3 پس ما نخواهیم ترسید تا زمین آشفته باشد،
و کوه ها به دل دریا منتقل خواهند شد.
آنها به صدا در آمدند و آبهایشان متلاطم شد.
کوه ها از قدرت او پریشان هستند.
۵ هجوم رودخانه شهر خدا را شاد می کند:
حق تعالی خیمه خود را تقدیس کرد.
خداوند در میان آن، تکان نخواهد خورد.
خداوند صبح زود به او کمک می کند.
7 ملت‌ها مضطرب شده‌اند و پادشاهی‌ها متزلزل می‌شوند.
صدایش را داد، زمین تکان خورد.
8 خداوند قدرتها با ماست.
خداوند میزبان ما یعقوب است.
بیا و کارهای خداوند را ببین
که شگفتی هایی بر روی زمین ایجاد می کند
10 جنگ ها را تا اقصی نقاط جهان بردارد.
او کمان را خواهد شکست و سلاح ها را خواهد شکست،
و سپرها با آتش خواهند سوخت.
1 وقت خود را بگذارید و ببینید که من خدا هستم.
من در میان امت ها سربلند خواهم شد و در زمین سربلند خواهم شد.
12 خداوند فضایل با ما است.
خداوند میزبان ما یعقوب است.

46 در پایان برای پسران کور. مزمور

2 همه ملت‌ها دست خود را بزنید.
با صدای شادی در خدا شاد باشید:
زیرا خداوند متعال، هولناک و پادشاه بزرگ بر
تمام زمین است.
او مردم را مطیع ما کرد
و ملت ها زیر پای ما هستند.
5 او میراث خود را برای ما برگزید.
ظاهر یعقوب که او را دوست داشت.
۶ خدا با شادی بالا می‌رود،
و خداوند در صدای شیپور.
7 برای خدای ما بخوان، برای خدای ما بخوان.
برای پادشاه ما بخوان، بخوان
از آنجا که خدا پادشاه تمام زمین است،
عاقلانه بخوان.
خدا بر ملتها سلطنت خواهد کرد.
خداوند بر عرش مقدس خود می نشیند.
10 امیران قوم‌ها با خدای ابراهیم جمع شدند، زیرا خدایان قدرتمند زمین
بسیار تعالی یافتند.

47 مزمور آواز. به پسران کور، سبت دوم.

خداوند بزرگ و بسیار ستودنی است.
در شهر خدای ما، در کوه مقدس او.
کوه صهیون با شادی تمام زمین بنا شده است.
ضلع شمالی، شهر شاه بزرگ.
خدا در خانه هایش شناخته می شود
چه زمانی آن را دریافت خواهد کرد.
5 زیرا بنگرید، پادشاهان زمین دور هم جمع شده‌اند.
آنها با هم جمع شدند.
۶ چون آن را دیدند، متحیر شدند.
مضطرب بودند، متاثر شدند.
لرزه آنها را فرا گرفت.
دردهایی مانند دردهای یک زن در هنگام زایمان وجود دارد:
با روحیه خشونت آمیز کشتی های تارسیس را می شکستی.
۹ همانطور که شنیدیم، دیدیم
در شهر خداوند قدرتها، در شهر خدای ما:
خداوند آن را تا ابد برقرار کرد.
10 ای خدا رحمت تو را پذیرفتیم
در میان معبد تو
1 بر اساس نام تو، ای خدا،
همچنین ستایش تو تا اقصی نقاط جهان
دست راستت پر از عدالت
12کوه صهیون شاد باشد،
و دختران یهودا شادی می کنند
به خاطر داوری های تو ای خداوند.
13 صهیون را احاطه کنید و او را در آغوش بگیرید.
در برج هایش بگو
14 دلهای خود را به قوت او بسپارید،

و خانه های او را تقسیم کنید تا در نسل های دیگر آنها را بسازید.
15 زیرا این خداست،
خدای ما برای همیشه و همیشه.
او برای همیشه بر ما حکومت خواهد کرد.

48 در پایان به فرزندان کور. مزمور

2 ای جمیع امتها اینها را بشنوید.
همه ساکنان جهان را با گوش های خود درک کنید:
و هر که قیام کند و فرزندان انسان
ثروتمند و فقیر در یک زمان.
دهان من حکمت خواهد گفت
و مراقبه ی احتیاط قلبم.
5 گوش خود را به مثل متمایل خواهم کرد.
من ارائه خود را در مورد نمازخانه باز خواهم کرد.
6 چرا باید در روز بد ترس داشته باشم؟
گناه پاشنه من مرا احاطه خواهد کرد.
کسانی که به قدرت خود اعتماد دارند
و در انبوه ثروت خود افتخار می کنند.
8 برادر فدیه نمی دهد، مرد فدیه می دهد:
مماشاتش را به خدا نمی دهد
و بهای فدیه روح او.
و او برای همیشه کار خواهد کرد.
10 و او تا آخر زندگی خواهد کرد.
۱۱ ویرانی نخواهد دید،
وقتی دانا را در حال مرگ ببینند، نادان و
نادان با هم هلاک می شوند.
و ثروت خود را به بیگانگان می سپارند،
12 و قبرهای ایشان خانههای ایشان برای همیشه است.
خیمه هایشان در بذر و بذرشان:
آنها نام خود را در سرزمین های خود صدا زدند.
15 و آن مرد چون شرافت داشت نفهمید.
او را با حیوانات احمق مقایسه می کنند،
و مثل آنها شد.
14 این راه آنها برای خودشان مانعی است.
و پس از آن در دهان خود خشنود خواهند شد.
15 همانطور که گوسفندان در جهنم قرار می گیرند:
مرگ آنها را خواهد بلعید
و صالحان در صبح بر آنها حکومت خواهند کرد.
و یاری آنها در جهنم از جلالشان پیر خواهد شد.
16 با این وجود، خدا روح مرا از دست جهنم فدیه خواهد داد،
وقتی مرا پذیرفت
1 «وقتی مردی ثروتمند شد نترسید،
و چون شکوه خانه اش زیاد شد
18 زیرا وقتی بمیرد، همه چیز را نخواهد گرفت و
جلالش با او نازل نخواهد شد.
19 زیرا روح او در زندگی او برکت خواهد یافت.
وقتی به او نیکی کردی برایت اعتراف خواهد کرد.
20 او حتی به نسلهای پدران خود وارد خواهد شد.
و او تا ابد نور را نخواهد دید.

21 آن مرد وقتی شرافت داشت نفهمید.
او را با حیوانات احمق مقایسه می کنند،
و مثل آنها شد.

49 P'salmus Asaph.

خداوند خدایان گفته است
و زمین را از طلوع خورشید تا غروب صدا زد.
2 از سیون ظاهر زیبایی او:
3 خدا آشکارا خواهد آمد.
خدای ما ساکت نخواهد شد.
آتش در حضور او می سوزد.
و طوفان شدیدی در اطراف او به وجود آمد.
4 او آسمان و زمین را خواهد خواند،
تا مردمش را متمایز کند
۵ قدیسانش را نزد او جمع کنید،
که وصیت خود را بر قربانی ها امر می کند.
و آسمان عدالت او را اعلام خواهد کرد
چون خدا قاضی است
7 ای قوم من بشنو و من سخن خواهم گفت.
اسرائیل، و من به تو شهادت خواهم داد:
خدایا من خدای تو هستم
8 تو را به خاطر قربانی‌هایت سرزنش نخواهم کرد.
اما قربانی های سوختنی تو همیشه پیش من است.
9از خانه تو گوساله نخواهم گرفت،
و نه بز از گله های شما
10چون تمام جانوران جنگل مال من هستند،
چهارپایان در کوه و گاو.
11 من همه پرندگان آسمان را شناختم،
و زیبایی زمین با من است.
12 اگر گرسنه باشم به شما نخواهم گفت:
زیرا جهان زمین و پری آن از آن من است.
13 آیا گوشت گاو نر را بخورم؟
یا خون بزها را بنوشم؟
14 قربانی ستایش را برای خدا قربانی کنید،
و آرزوهایت را به حق تعالی برسان.
15 و در روز مصیبت مرا بخوانید:
من تو را نجات خواهم داد و تو مرا گرامی خواهی داشت.
16 اما خداوند به گناهکار گفت: چرا حقانیت من را اعلام می کنی؟
و وصیت نامه من را با دهان می گیری؟
17 اما شما از تأدیب متنفرید،
و تو حرف من را پس زدی
18 اگر دیوانه ای دیدی، با او دویدی.
و با زناکاران سهم خود را گذاشتی.
19 کینه توزی در دهانت زیاد شد،
و زبانت پر از نیرنگ بود.
20تو مقابل برادرت نشسته بودی و صحبت می‌کردی،
و تو در مقابل پسر مادرت سنگ اندازی کردی.
21 تو این کار را کردی و من سکوت کردم.
فکر کردی بی انصافی است که من مثل تو باشم

من با تو بحث خواهم کرد و در برابر چهره تو خواهم ایستاد.
22 این چیزها را درک کنید، کسی که خدا را فراموش می‌کند
هرگز آن را نگیرد و کسی نباشد که نجات دهد.
3 قربانی ستایش مرا گرامی خواهد داشت،
و در آنجا راهی را که درود خدا را به او نشان خواهم داد.

در پایان. مزمور داوود، هنگامی که ناتان نبی نزد او آمد، هنگامی که او وارد بتشبا شد.

خدایا به رحمت بزرگت به من رحم کن.
و با توجه به کثرت رحمت خود، نابود کن
گناه من
4 مرا از گناهم بیشتر بشوید،
و مرا از گناه پاک کن.
زیرا من گناه خود را می دانم،
و گناه من همیشه بر علیه من است.
6 من تنها به تو گناه کرده‌ام و در برابر تو بدی کرده‌ام.
تا در سخنان خود توجیه شوید
و زمانی که مورد قضاوت قرار گرفتید برنده خواهید شد.
زیرا اینک من در گناهان آبستن شدم.
و در گناهان مادرم مرا آبستن کرد.
8 زیرا اینک، شما حقیقت را دوست داشته‌اید:
چیزهای نامعلوم و پنهان حکمت خود را برای من آشکار کردی.
° بر من زوفا بپاشید تا پاک شوم.
تو مرا خواهی شست و بر برف سفید خواهم شد.
10 به مخاطبان من شادی و شادی خواهی داد،
و استخوانهای فروتن شاد خواهند شد.
11 روی خود را از گناهان من برگردان،
و تمام گناهانم را محو کن.
12 ای خدا قلب پاکی در من ایجاد کن
و روح درست را در روده هایم تجدید کن.
13 آن را از صورت خود نیندازید،
و روح القدس خود را از من مگیر.
۱۴ شادی نجات‌دهنده خود را به من عطا کن،
و مرا با روحیه اصلی تقویت کن.
15 من راههای تو را به شریران خواهم آموخت،
و شریران به سوی تو خواهند رفت.
16 ای خدا، ای خدای نجات من، مرا از خونریزی رهایی بخش،
و زبان من به عدالت تو شادی خواهد کرد.
17 خداوندا، تو لبهای مرا باز خواهی کرد،
و دهان من ستایش تو را اعلام خواهد کرد.
18 زیرا اگر شما قربانی می‌خواستید، حتماً آن را می‌دادم.
شما از هولوکاست لذت نخواهید برد.
19 قربانی که توسط روح برای خدا تقدیم می شود.
خدایا دل شکسته و فروتن را تحقیر نخواهی کرد.
۲۰ ای خداوند در حسن نیت خود نسبت به صهیون مهربان باش،
تا دیوارهای اورشلیم ساخته شود.
21 آنگاه قربانی عدل و هدایا و قربانی‌های سوختنی را خواهید پذیرفت.
سپس گوساله ها را در قربانگاه شما قرار می دهند.

51 در پایان. داوود فهمید، 2وقتی دوغ ادوومیه آمد و به شائول گفت: داوود به خانه
اخیملک آمد.

چرا در بدخواهی شکوه می کنی؟
تو چه کسی در گناه توانا هستی؟
4تمام روز زبانت به بی عدالتی می اندیشد.
شما این ترفند را مانند یک تیغ تیز انجام دادید.
بدی را بر مهربانی دوست داشتی.
به جای عدالت صحبت کردن
6 تو همه سخنان باران را دوست داشتی.
زبان فریبنده
7 بنابراین خدا شما را در آخر نابود خواهد کرد.
تو را از ریشه کنده و از خیمه ات بیرون خواهد برد،
و ریشه تو از زمین زندگان.
8 صالحان خواهند دید و خواهند ترسید.
و به او می خندند و می گویند:
9 مردی را بنگرید که خدا را یاور خود قرار نداده است.
اما او به انبوه ثروت خود امیدوار بود،
و در باطل خود پیروز شد.
10 اما من مانند درخت زیتون پربار در خانه خدا.
به رحمت خدا امید داشتم همیشه و همیشه.
11 من برای تو اعتراف خواهم کرد تا ابدالاباد، زیرا تو این کار را کردی.
و من منتظر نام شما هستم
زیرا در نظر اولیای تو خوب است.

52 در پایان، برای هوش Maëleth David.

احمق در دل گفت: خدایی نیست.
2 آنها فاسد شدند و در گناهان خود منفور شدند.
کسی نیست که کار نیک انجام دهد
3خدا از آسمان به فرزندان انسان نگاه کرد،
تا ببیند آیا او باهوش است یا خدا را می طلبد.
همه رد شدند. در عین حال بی فایده شدند:
هیچ کس نیست که کار نیک انجام دهد، حتی یک نفر هم نیست.
آیا همه کسانی که گناه می کنند نمی دانند که قوم مرا
به عنوان غذای نان می بلعند؟
6 آنها خدا را نخواندند.
آنجا از ترس می لرزیدند، جایی که هیچ ترسی وجود نداشت.
زیرا خداوند استخوانهای کسانی را که مردم را خشنود می سازند پراکنده کرده است.
آنها گیج شده اند، زیرا خداوند آنها را خوار کرده است.
چه کسی از صهیون برای نجات اسرائیل خواهد داد؟
زمانی که خداوند اسارت قوم خود را برگرداند
یعقوب شادی خواهد کرد و اسرائیل شادی خواهد کرد.

53 در پایان در اشعار. درک داوود، 2 هنگامی که زیفیان آمدند و به شائول گفتند: آیا داوود در
میان ما پنهان نیست؟

خدایا به نام خودت نجاتم بده
و به قدرت تو مرا قضاوت کن.
4خدایا دعای مرا بشنو

بگذار گوش هایت سخنان دهان من را بشنوند.
5 زیرا خارجیان بر ضد من قیام کرده‌اند،
و قدرتمندان روح من را طلبیدند
و خدا را در برابر چشمان خود قرار ندادند.
6 زیرا بنگر، خدا به من کمک می‌کند
و خداوند گیرنده جان من است.
بدی را از دشمنانم دور کن.
و آنها را در حقیقت خود پراکنده کن.
۸ من با کمال میل برای شما قربانی خواهم کرد،
و خداوندا به نام تو اعتراف خواهم کرد زیرا نیکو است.
زیرا مرا از همه گرفتاری ها نجات دادی
و چشم من به دشمنانم خیره شد.

54

در پایان در اشعار. درک دیوید

2 ای خدا دعای مرا بشنو،
و دعای مرا تحقیر مکن:
به من توجه کن و به من گوش کن
من در روال خود غمگین بودم و ناراحت بودم

* از صدای دشمن، و از مصیبت گناهکار.
زیرا گناهان بر من وارد شده و من را در خشم آزار می دهند.

قلبم در درونم پریشان است
و از وحشت مرگ بر من افتاد.
۶ ترس و لرز بر من وارد شد،
و تاریکی مرا فرا گرفت
و گفتم: چه کسی به من بالهایی مانند کبوتر خواهد داد؟
و پرواز کنم و استراحت کنم؟
8 اینک من فرار کردم،
و من در خلوت ماندم
۹ من منتظر کسی بودم که مرا نجات داد
از پوسیدگی روح و طوفان.
10 رسوب می کند، خداوندا. زبانشان را تقسیم کنند
زیرا در شهر نابکاری و تناقض دیدم.
«روز و شب او را بر دیوارهایش محاصره خواهد کرد.
و در این میان کار کنید
12 و بی عدالتی:
و در استفاده و فریب خیابان های خود کوتاهی نکرد.
13 زیرا اگر دشمنم مرا نفرین کرده بود،
من مطمئناً از آن حمایت می کردم.
و اگر کسی که از من متنفر بود از من تمجید می کرد،
شاید خودم را از او پنهان می کردم.
14 اما تو مردی همفکر هستی،
راهنمای من و آشنای من:
15 که در همان زمان غذای شیرین با خود برد.
با توافق در خانه خدا قدم زدیم.
16 مرگ بر آنها بیاید،
و زنده به جهنم فرود می آیند:
زیرا شرارت در خانه های آنها و در میان آنها است.

17 اما من به خدا فریاد زدم،
و خداوند مرا نجات خواهد داد.
18 در غروب و صبح و ظهر خواهم گفت و اعلام خواهم کرد.
و او صدای مرا خواهد شنید.
1او جان مرا در آرامش از دست کسانی که به من نزدیک می‌شوند فدیه خواهد داد.
زیرا آنها در میان بسیاری با من بودند.
20خدا آنها را خواهد شنید و فروتن خواهد کرد،
که قبل از قرون است
زیرا هیچ مبادله ای برای آنها وجود ندارد.
و از خدا نترسیدند.
21 دست خود را دراز کرد تا انتقام بگیرد.
وصیتش را آلوده کردند
22 از غضب قیافه او متلاشی شدند،
و قلبش نزدیک شد.
کلمات او بر روی روغن نرم شد.
و خود آنها تیر هستند.
28 مراقبت خود را بر خداوند بسپارید و او شما را تغذیه خواهد کرد.
او برای همیشه تزلزل نخواهد کرد.
24 ای خدا، تو آنها را به چاه هلاکت خواهی آورد.
مردان خون و خیانت روز خود را نصف نمی کنند.
اما خداوندا به تو امیدوار خواهم بود.

در پایان برای مردمی که از اولیای الهی دور شده اند. کتیبه داوود در عنوان 5،
زمانی که آلوفیل ها او را در گث نگه داشتند.

2 ای خدا بر من رحم کن، زیرا انسان مرا زیر پا گذاشته است.
تمام روز او به من حمله می کرد و مرا آزار می داد.
دشمنانم تمام روز مرا زیر پا گذاشته اند
زیرا جنگ های زیادی علیه من وجود دارد.
4از اوج روز می ترسم:
اما من به تو امیدوار خواهم بود.
5 سخنان خود را در خدا ستایش خواهم کرد.
به خدا امید داشتم
من از کاری که عزیزم انجام خواهد داد نمی ترسم.
6 تمام روز سخنان من نفرین شده بود.
تمام افکار آنها به دلیل شرارت علیه من است.
7 ساکن خواهند شد و پنهان خواهند شد.
آنها پاشنه من را تماشا خواهند کرد
همانطور که از روح من حمایت کردند
شما آنها را بیهوده نجات خواهید داد.
مردم را با خشم درهم کوبید.
9خدایا، من زندگی خود را به تو اعلام کردم.
اشکهایم را در پیشگاه خود قرار دادی، چنانکه در
وعده خود بودی.
10 آنگاه دشمنان من برگردانده خواهند شد.
هر روز با شما تماس خواهم گرفت
اینک، من می دانم که تو خدای من هستی.
11 در خدا کلام را ستایش خواهم کرد.
من سخنرانی در Domninus را ستایش خواهم کرد.
به خدا امیدوار بودم:

من از کاری که انسان با من می کند نمی ترسم.
12 ای خدا آرزوهای تو در من است،
که من آن را برای تو ستایش خواهم کرد:
1زیرا جان مرا از مرگ نجات دادی،
و پاهایم از سقوط
تا خداوند را در پرتو زندگان خشنود سازم.

56 در پایان پراکنده نشوید. داوود در کتیبه عنوان، هنگامی که از چهره شائول به غار فرار کرد.

2 خدایا به من رحم کن، به من رحم کن، زیرا
جان من به تو اعتماد دارد.
و در سایه بالهای تو امیدوار خواهم بود تا
گناه از بین برود.
من به درگاه خداوند متعال گریه خواهم کرد
خدایی که با من خوب بوده
4 او از آسمان فرستاد و مرا نجات داد.
از شرم مرا زیر پا گذاشتند.
خداوند رحمت و حقیقت خود را فرستاد
و جانم را از میان شیرهای جوان نجات داد.
من آشفته خوابیدم
پسران انسان اسلحه ها و تیرهای خود را می زنند
و زبانشان شمشیری تیز است.
6 ای خدا، بر آسمانها برتری بخش،
و جلال تو بر تمام زمین.
دامی برای پای من آماده کرده اند
و روحم را تعظیم کردند.
جلوی صورتم گودالی کندند
و بر آن افتادند. $ دلم آماده است خدایا دلم آماده است
مال من
من می خوانم و مزمور می خوانم.
برخیز، جلال من؛
برخاست، مزبور و چنگ:
زود بیدار میشم
10 خداوندا، در میان قومها به تو اعتراف خواهم کرد
و در میان امتها برای تو مزمور خواهم خواند.
11 زیرا رحمت تو تا آسمانها بزرگ شده است،
و حقیقت تو تا ابرها.
12 ای خدا، بر آسمانها بلند شو،
و جلال تو بر تمام زمین است.

ساعت 57 در پایان پراکنده نشوید. داوود در عنوان کتیبه.

2 اگر راست میگویید،
ای پسران انسان به درستی قضاوت کنید.
همانا تو در دل خود گناه می کنی.
دستان تو بر روی زمین گناه کرده اند.
4 گناهکاران از رحم مادر بیگانه شده اند.
از بطن گمراه شدند

دروغ می گفتند.
5 من بر آنها خشمگین هستم به مثابه مار، مانند
خاری که کر است و گوشهای خود را می‌بندد که صدای
افسونگران را نخواهد شنید.
و افسونگر را عاقلانه مسموم کرد.
خداوند دندانهایشان را در دهانشان می شکند.
خداوند سنگ آسیاب شیرها را خواهد شکست.
8 آنها مانند آب روان به هیچ خواهند رسید.
کمان خود را نشانه می گیرد تا آنها ضعیف شوند.
9 مثل مومی که می‌ریزد.
آتش خاموش شد و آنها خورشید را ندیدند.
10 قبل از اینکه ردیف خارهای تو را بفهمند،
همانطور که آنها زندگی می کنند، در خشم آنها را می بلعد.
11 عادل از دیدن انتقام خوشحال خواهد شد.
دستهای خود را به خون گناهکار خواهد شست.
12 و آن مرد خواهد گفت: اگر ثمره ای از صالحان باشد،
قطعاً خداوند آنها را در زمین داوری می کند.

58 در پایان پراکنده نشوید. داوود در عنوان کتیبه، هنگامی که شائول را فرستاد و از
خانه او محافظت کرد تا او را بکشد.

2 ای خدای من، مرا از دست دشمنانم رهایی بخش
و مرا از دست کسانی که بر ضد من قیام می کنند رهایی بخش.
مرا از شر کسانی که گناه می کنند رهایی بخش
و مرا از شر مردان خون نجات ده.
* زیرا اینک روح مرا گرفته اند.
قدرتمندان به سوی من هجوم آوردند.
نه گناه من، نه گناه من، خداوندا.
بدون گناه دویدم و کارگردانی کردم.
به دیدار من برخیز و ببین:
و تو ای خداوند خدای صبایوت، خدای اسرائیل،
قصد بازدید از همه کشورها را دارم:
به همه کسانی که گناه می کنند رحم نکن.
آنها به شام باز می گردند و مانند سگ گرسنه را تحمل می کنند.
و در شهر خواهند گشت.
8 اینک آنها با دهان خود سخن خواهند گفت،
و شمشیری در لبانشان. زیرا چه کسی شنیده است؟
9 و تو ای خداوند آنها را مسخره خواهی کرد.
همه ملت ها را نابود خواهی کرد.
10 قوت خود را نزد تو نگه خواهم داشت،
زیرا، خدایا، تو پذیرنده منی:
11 خدای من، رحمت او مانع من خواهد شد.
12 خدا مرا بر دشمنانم نشان خواهد داد:
آنها را نکش، مبادا قوم مرا فراموش کنند.
آنها را در قدرت خود پراکنده کنید
و آنها را زمین بگذار، ای محافظ من، خداوند:
13 ظلم دهان ایشان و گفتار لبهای ایشان.
و آنها را در غرور خود گرفتار کنید.
و از کفر و دروغ 14 در کمال اعلام می شود:

در غضب کمال، و آنها نخواهند بود.
و خواهند دانست که خدا بر یعقوب و اقصی نقاط جهان حکومت خواهد کرد.
1به شام باز خواهند گشت و مانند سگ گرسنگی خواهند کشید.
و در شهر خواهند گشت. 16 آنها برای خوردن پراکنده خواهند شد.
اما اگر راضی نباشند غر می زنند.
17اما من از قوت تو خواهم خواند،
و من در صبح به رحمت تو شادمان خواهم شد.
چون گیرنده من شدی
و پناه من در روز مصیبت من.
18 یاور من، برای تو آواز خواهم خواند
زیرا خداوند گیرنده من است.
خدای من، رحمت من

59 در پایان برای کسانی که تغییر خواهند کرد، در عنوان کتیبه خود داوود، در آموزش، ?
هنگامی که بین النهرین سوریه و سوبال را آتش زد و یوآب را برگرداند و دوازده
هزار نفر از دومایان را در وادی سالیناس کشت.

خدایا ما را رد کردی و هلاک کردی.
تو عصبانی هستی و به ما رحم کردی.
زمین را تکان دادی و آن را پریشان کردی.
شکستگی او را شفا دهید، زیرا او متاثر شد.
5 سختیها را به قوم خود نشان دادی.
ما را شراب پشیمانی نوشیدی.
6به کسانی که از تو می ترسند معنا بخشیدی،
تا از صورت کمان بگریزند.
تا عزیزانتان آزاد شوند
7 دست راستت سالم باشد و مرا بشنو.
8خدا در قدیس خود گفت:
من شاد خواهم شد و از سیخم شریک خواهم شد.
و دره خیمه ها را اندازه گرفتم.
جلعاد از آن من است و منسی از آن من است.
و افرایم قوت سر من است.
یهودا پادشاه من؛
10 موآب دیگ امید من است.
من کفشم را در ادومیه دراز خواهم کرد
بیگانگان تابع من هستند
11 چه کسی مرا به شهر مستحکم خواهد برد؟
چه کسی مرا به مقام دوم خواهد رساند؟
12 ای خدا، مگر تو نیستی که ما را راندی؟
و ای خدا در فضایل ما بیرون نمی روی؟
13 ما را از مصیبت یاری فرما،
زیرا نجات انسان بیهوده است.
14 در خدا ما شجاعت خواهیم کرد
و او خود ما را به هدر خواهد داد که ما را ناراحت می کند.

60 در پایان. در سرودهای داوود.

2 ای خدا، دعای مرا بشنو.
به دعای من توجه کن
از اقصای زمین به سوی تو فریاد زدم در حالی که قلبم پریشان بود.

تو مرا روی سنگی بزرگ کردی
تو مرا رهبری کردی، زیرا امید من شدی:
برج قدرت از روی دشمن
5 تا ابد در خیمه تو ساکن خواهم بود.
من زیر پوشش بالهای تو پناه خواهم برد.
زیرا تو ای خدای من دعای مرا شنیدی.
به کسانی که از نام تو می ترسند، میراث دادی.
روزهایی را به روزهای پادشاه اضافه خواهی کرد.
سالهای او تا روز نسل و نسل.
8 او تا ابد در نزد خدا خواهد ماند.
چه کسی رحمت و حقیقت او را خواهد خواست؟
بنابراین من مزموری به نام تو خواهم سرود تا ابدالاباد.
تا روز به روز نذرم را برگردانم.

61 در پایان برای ایدیتون. مزمور داوود

2 آیا روح من تابع خدا نخواهد بود؟
برای اینکه از او به من سلام کند.
3 زیرا او خود خدای من و نجات دهنده من است.
متعهد من، من دیگر تکان نخواهم خورد.
تا کی به یک مرد عجله می کنید؟
همه شما را بکشد
مثل یک دیوار تکیه و سنگی که به پایین پرتاب شده است.
با این وجود، آنها فکر کردند که قیمت من را دفع کنند.
من در سایت اجرا کردم:
آنها با دهان خود برکت دادند
و در دلشان نفرین کردند.
با این حال، جان من، مطیع خدا باش،
زیرا صبر من از اوست.
زیرا او خود خدای من و نجات دهنده من و یاور من
است، من ترک نمی کنم.
S نجات و جلال من در خداست.
خدا یاور من است و امیدم به خداست.
همه جماعت مردم به او امیدوار باشید.
دل هایت را پیش او بریز:
خداوند یاور ما برای همیشه
10 با این حال، پسران انسانهای بیهوده، پسران
دروغگوی انسان در ترازو، تا خودشان فریب
بیهودگی را بخورند و به همان اندازه فریب دهند.
11 به گناه امید نداشته باشید،
و طمع به دزدی نکن;
اگر ثروت سرازیر شد، دل خود را به آن معطوف نکنید.
12 یک بار خدا صحبت کرد.
دو چیز شنیدم:
زیرا این قدرت خداست 13 و رحمت بر تو ای خداوند.
زیرا شما به هر کس بر اساس اعمالش انفاق خواهید کرد.

62 مزمور داوود، زمانی که در صحرای ادومیه بود.

2 خدایا، خدای من، من از نور به تو می نگرم.

روح من تشنه تو بود چند بار برای تو عزیزم
3در سرزمینی متروک و صعب العبور و بی آب،
به این ترتیب در قدس بر شما ظاهر شدم
تا قدرت و جلال تو را ببینم.
زیرا رحمت تو بهتر از جان است
لب های من تو را ستایش خواهد کرد
5 پس من تو را در زندگی خود برکت خواهم داد،
و به نام تو دستهایم را بلند خواهم کرد.
۶ همانطور که جان من پر از چربی و فربه است،
و دهان جوان با لبهای شادی ستایش خواهد کرد.
اگر تو را روی تختم به یاد آوردم
من صبح ها در مورد شما مراقبه خواهم کرد.
8چون تو یاور من بودی،
و من در پوشش بالهای تو شاد خواهم شد.
9 جان من به تو چسبیده است.
دست راستت مرا پذیرفت
10اما جان من را بیهوده جستجو کردند.
آنها وارد قسمت های پایین زمین خواهند شد.
11 به دست شمشیر تسلیم خواهد شد:
قسمت هایی از روباه ها وجود خواهد داشت.
12 اما پادشاه در خدا شادی خواهد کرد.
هر کس به آن سوگند یاد کند ستوده خواهد شد.
زیرا دهان کسانی که به ناحق سخن می گویند بسته است.

63
در پایان. مزمور داوود

دعا می کنم؛
2 ای خدا دعای مرا بشنو و جان مرا از ترس دشمن رهایی بخش.
3 مرا از جماعت بدکاران و از انبوه بدکاران محافظت کردی.
زیرا زبان خود را مانند شمشیر تیز کردند.
آنها چیز تلخ را هدف قرار دادند
تا در خفا و بی آلایش تیراندازی کنند.
آنها ناگهان به او شلیک می کنند و نمی ترسند.
آنها یک گفتگوی شیطانی را برای خود تأیید کردند.
گفتند تله ها را پنهان کن.
گفتند: چه کسی آنها را خواهد دید؟
7 گناهان بررسی شده است.
آنها موفق به بررسی دقیق نشدند.
انسان به دلی عمیق می رسد و
خداوند متعال می شود.
بلاهایشان تیر کودکان شده و زبانشان در برابرشان سست شده است.
همه کسانی که آنها را دیدند ناراحت شدند.
10 و همه ترسیدند.
و از اعمال خدا خبر دادند
و اعمال او را درک کردند.
۱ عادلان در خداوند شادی خواهند کرد و به او امید خواهند داشت،
و همه صالحان دل ستوده خواهند شد.

در پایان. مزمور داوود، سرود ارمیا و حزقیال b4 اهل انتقال، هنگامی
که شروع به بیرون رفتن کردند.

2 ای خدا، در صهیون، سرود شایسته توست،
و نذر در اورشلیم به شما بازگردانده خواهد شد.
دعای مرا بشنو؛
تمام انسانها نزد تو خواهند آمد.
سخنان شریر بر ما چیره شده است،
و برای بی تقوای ما کفاره خواهید شد.
5 خوشا به حال کسی که او را برگزیده ای و پذیرفته ای.
او در دادگاه های شما ساکن خواهد شد.
ما از کالاهای خانه شما پر شده ایم.
معبد شما مقدس است
انصافا عالیه
به ما بشنو، ای خدا، نجات دهنده ما،
امید تمام اقصی نقاط زمین و در دریای دور.
آماده سازی کوه ها در قدرت شما
کمربند قدرت؛
که اعماق دریا را به هم می زند
صدای امواجش
ملت ها مضطرب خواهند شد
و ساکنان مرزها از نشانه های تو خواهند ترسید.
شما در خروجی های صبح و عصر لذت خواهید برد.
10 زمین را دیدی و مست کردی
برای ثروتمند شدن او چند برابر کردی.
نهر خدا پر از آب است. غذای خود را آماده کردند:
زیرا آماده سازی آن چنین است.
11 نهرهای آن مست است.
فرزندانش را زیاد کند
جوانه زدن از قطره هایش خوشحال می شود.
12 تاج سال مهربانی خود را برکت می‌دهی،
و مزارع شما پر از فراوانی خواهد شد.
13 زیبایی‌های صحرا چاق می‌شوند،
و تپه ها با شادی بسته خواهند شد.
14 قوچ‌های گوسفندی پوشیده‌اند،
و دره ها از ذرت فراوان خواهد شد.
فریاد خواهند زد، در حقیقت سرود خواهند خواند.

65 در پایان. آهنگ مزامیر قیامت.

ای تمام زمین در خدا شاد باشید.
2 به نام او مزمور بگو.
ستایش او را جلال بده
به خدا بگو: پروردگارا، اعمال تو چقدر وحشتناک است!
دشمنانت در انبوه قدرتت به تو دروغ خواهند گفت.
4 تمام زمین تو را عبادت خواهند کرد و برای تو آواز خواهند خواند.
بگذار به نام تو مزمور بخواند.
بیا و کارهای خدا را ببین:
هولناک در مشورت با فرزندان انسان.
که دریا را به خشکی تبدیل کرد.

آنها با پای پیاده از رودخانه عبور خواهند کرد:
در آنجا ما به او شادی خواهیم کرد.
کسی که در قدرت او برای همیشه تسلط دارد.
چشمان او به ملت ها می نگرد:
کسانی که خشمگین می‌شوند به خودی خود متعالی نیستند.
ای امت ها، خدای ما را برکت دهید و صدای
ستایش او را بشنوید:
که روحم را زنده کرد
و پاهایم را نمی لرزاند.
10 زیرا خدایا ما را امتحان کردی.
ما را با آتش آزمودی، همانطور که نقره آزمایش می شود.
11 ما را به دام انداختی.
مصیبت را بر پشت ما قرار دادی.
12 مردان را بالای سر ما قرار دادی.
از آتش و آب گذشتیم
و ما را به طراوت هدایت کردی.
15 با قربانی‌های سوختنی وارد خانه شما خواهم شد.
نذرهایم را به تو می دهم که لب هایم از هم باز شد:
و دهانم در مصیبت من سخن گفت.
15 قربانی‌های سوختنی استخوان‌دار و قوچ‌های سوخته را برای تو تقدیم خواهم کرد.
من به شما گاو و بز تقدیم می کنم.
16 بیایید، بشنوید و به شما خواهم گفت، ای شما که از خدا می ترسید،
چقدر با روح من کار کرده
17 با دهان خود نزد او فریاد زدم،
و زیر زبانم بلند شدم.
1اگر در دل خود به گناه نگاه کرده باشم،
خداوند نخواهد شنید.
19 بنابراین خدا شنید
و به صدای دعای من گوش می دهد.
20 متبارک است خدایی که دعای مرا بر طرف نکرد،
و رحمت او از جانب من

66 در پایان در سرودها. مزمور آواز داوود.

2 خداوند ما را بیامرزد و ما را برکت دهد.
صورتش بر ما بدرخشد و به ما رحم کن.
تا راه تو را در زمین بدانیم
در همه ملت ها به شما سلام می کنند.
4 ای خدا قومها تو را ستایش کنند.
بگذار همه قوم ها تو را اعتراف کنند.
۵ امت‌ها شادی می‌کنند و شادی می‌کنند،
زیرا تو قوم‌ها را به عدالت داوری می‌کنی و قوم‌ها را
در زمین هدایت می‌کنی.
6 ای خدا قومها تو را ستایش کنند.
بگذار همه قوم ها تو را اعتراف کنند.
۷ زمین میوه خود را داد:
خدا ما را رحمت کند، خدای ما!
خدا به داد ما برسه
و همه اقصای زمین از او بترسند.

67 در پایان. مزمور آهنگ خود داوود.

2 خدا برمی خیزد و دشمنانش پراکنده می شوند.
و کسانی که از او نفرت دارند از چهره او فرار کنند.
همانطور که دود از بین می رود، بگذارید آنها شکست بخورند.
همانطور که موم از روی آتش جاری می شود، گناهکاران نیز از روی خدا هلاک شوند.
4 و عادلان جشن خواهند گرفت و در حضور خدا شادی خواهند کرد.
و آنها از شادی لذت خواهند برد.
5 برای خدا بخوان. به نام او مزمور بگو:
راه خود را به سوی کسی بردار که از خورشید بالا می رود.
نام او پروردگار است. از حضور او شادی کنید
از چهره او ناراحت خواهند شد
پدر یتیمان و قاضی زنان بیوه.
خدا در مکان مقدسش.
۷ خدایی که یک نفر را در خانه ساکن می‌کند.
که مقید را به قدرت می آورد
همان گونه که کسانی را که در قبر هستند خشمگین می کنند.
خدایا وقتی در حضور قومت بیرون می روی
وقتی از کویر می گذری
۹ زمین متحرک شد، همانا آسمانها فرو ریخت
از روی خدای سینا، از روی خدای اسرائیل.
10 ای خدا، باران اختیاری را برای میراث خود جدا خواهی کرد.
و ضعیف شد، اما تو آن را کامل کردی.
۱۱ حیوانات شما در آن زندگی خواهند کرد
خدایا در شیرینی خود برای فقرا آماده شده است.
12خداوند با قدرت بسیار به کسانی که بشارت می دهند کلام خواهد داد.
13 محبوب، پادشاه محبوب فضائل.
و برای تقسیم غنائم خانه خاص.
14 اگر در میان روحانیون بخوابید،
پرهای کبوتر نقره ای
و پشتش طلایی کمرنگ.
15 در حالی که او پادشاهان آسمانی را بر او تشخیص می دهد،
آنها در برف در سلمون سفید خواهند شد.
16 کوه خدا، کوه چاق:
کوه چاق و لخته شده کوه
7 به چه کوههای منعقد شده مشکوک هستید؟
کوهی که اقامت در آن برای خدا پسندیده است.
زیرا خداوند تا آخر ساکن خواهد بود.
15 ارابه خدا بر ده هزار، هزاران شادی مضاعف شده است.
خداوند در میان آنها در چین، در مکان مقدس است.
19به اوج رفتی، اسیری گرفتی،
شما هدایایی در مردان دریافت کرده اید.
در واقع، باور نداشتن که خداوند خداوند ساکن است.
20 خداوند هر روز متبارک باشد:
خداوند منجی ما سفر موفقی را برای ما رقم خواهد زد.
21 خدای ما، خدای نجات.
و از جانب خداوند، مرگ خداوند.
22 با این حال، خدا سر دشمنان خود را خواهد شکست، سر موی سر
کسانی که در گناهان خود راه می‌روند.
23خداوند گفت: «از باشان بازخواهم گشت.

به اعماق دریا خواهم پیچید
2 تا پای تو به خون آغشته شود.
زبان سگهایت از دشمنانت، از او.
25 ای خدا، ورود تو را دیدند،
مدخل خدای من، پادشاه من، که در مکان مقدس است.
26 شاهزادگان با هم در آواز خواندن،
در میان طبل نوازان جوان.
2 در کلیساها خداوند خداوند را از چشمه‌های اسرائیل برکت دهید.
28 بنیامین، مرد جوانی بود که بیش از حد فکر می‌کرد.
امیران یهودا، رهبران ایشان.
امیران زبولون، شاهزادگان نفتالی.
29 ای خدا، به قدرت خود فرمان بده.
خدایا این را تأیید کن که در ما کار کردی.
0 از معبد شما در اورشلیم،
پادشاهان به شما هدیه می دهند.
31 جانوران وحشی نی
اجتماع گاوهای نر در گاوهای مردم:
تا کسانی که با نقره آزمایش شده اند را حذف کنند.
ملت هایی را که خواهان جنگ هستند پراکنده کنید.
32 سفیران از مصر خواهند آمد.
اتیوپی از دست او به خدا جلوگیری خواهد کرد.
3* پادشاهان زمین، برای خدا بخوان.
برای خداوند بخوان؛ برای خدا بخوان
34 که از آسمان آسمان به مشرق بالا رفت.
اینک او به صدای خود صدای قدرت خواهد داد.
35 خدا را بر اسرائیل جلال دهید.
شکوه و قدرت او در ابرها.
36 خدا در قدیسان خود شگفت انگیز است.
خود خدای اسرائیل به قوم خود نیرو و شجاعت خواهد داد.
مبارک باد!

68 در پایان برای کسانی که تغییر خواهند کرد. دیوید

خدایا نجاتم بده
زیرا آبها تا دریا وارد می شدند.
3 من در گل و لای عمیق گیر کرده ام و هیچ ماده ای وجود ندارد.
به اعماق دریا آمدم و طوفان مرا غرق کرد.
2 با گریه زحمت کشیدم، گلویم خشن شد.
چشمانم از کار افتاده است، در حالی که به خدای خود امید دارم.
روی موهای سرم زیاد شدند
کسانی که بی دلیل از من متنفرند
آنها که به من جفا کردند دلداری دادند
دشمنان من به ناحق؛
آنچه را که تصرف نکردم، پس پرداختم.
خدایا تو حماقت من را می دانی.
و گناهان من بر شما پوشیده نیست.
7 ای خداوند، خداوند، منتظران تو از من شرمنده نشوند
فضایل؛
ای خدای اسرائیل کسانی که تو را می جویند بر من شرمنده نشوند.
زیرا به خاطر تو سرزنش را تحمل کردم.

گیجی صورتم را پوشانده بود.
۹ با برادرانم غریبه شدم،
و غریبه با پسران مادرم.
10 زیرا حسادت خانه تو مرا می خورد،
و سرزنش کسانی که تو را مسخره کردند بر من افتاد.
1 و جان خود را در روزه پوشاندم،
و برای من سرزنش شد.
1P جامه خود را بر پیراهن خود پوشیدم.
و من برای آنها مثل شدم.
1B آنانی که در دروازه می نشستند بر ضد من سخن گفتند،
و کسانی که شراب می نوشیدند بر من رقصیدند.
12 اما من، خداوند، دعای خود را به تو میکنم.
وقت خوشی خدایا
در انبوه رحمت تو
مرا در حقیقت نجات خود بشنو.
15 مرا از منجلاب نجات ده تا غرق نشم.
مرا از دست کسانی که از من متنفرند و از اعماق آبها نجات ده.
16 من در آب طوفانی غرق نخواهم شد،
نگذار اعماق من را ببلعد
مبادا گودال دهان خود را بر من فشار دهد.
17 ای خداوند، مرا بشنو، زیرا رحمت تو مهربان است.
با توجه به انبوه رحمت خود به من نگاه کن.
18 و روی خود را از فرزندت برنگردان.
چون مضطرب هستم، به سرعت صدایم را بشنو.
19 به جان من بنگر و آن را نجات ده.
به خاطر دشمنانم مرا رها کن.
[20] تو سرزنش و سرگشتگی و حرمت من را می دانی.

21 همه کسانی که مرا آزار می دهند در نظر تو هستند.
بدبختی در انتظار دلم بود و بدبختی.
و من تحمل کردم که او در همان زمان اندوهگین شود، و او نشد.
و کسی را نیافتم که مرا دلداری دهد.
22 و برای غذا به من تلفن دادند،
و در تشنگی سرکه به من دادند تا بنوشم.
25 سفره ایشان در برابر ایشان دام شود،
و به قصاص، و به رسوایی.
24 چشمان ایشان تاریک شود تا نبینند
و پشت آنها همیشه خمیده است.
25 خشم خود را بر آنها بریز،
و خشم خشم تو آنها را فرا گیرد.
26 مسکن ایشان ویران شود،
و هیچ کس در خیمه های خود ساکن نشود.
زیرا به کسی که تو زدی جفا کردند.
و بر درد زخم هایم افزودند.
28 گناه را بر گناه آنها بیفزایید،
و به عدالت تو وارد نخواهند شد.
29 از کتاب زندگان محو شوند،
و هنگامی که عادل نوشته نشده باشد.
30 من فقیر و رنجور هستم.
نجات تو، ای خدا، مرا دریافت کرده است.

31 نام خدا را با آهنگی ستایش خواهم کرد،
و من او را در ستایش بزرگ خواهم کرد.
32 و خدا را بر گوساله جوان خشنود خواهد کرد،
تولید شاخ و سم
38 بینوایان را ببینند و شادی کنند.
خدا را بجویید و جان شما زنده خواهد شد
34 زیرا خداوند فقیران را شنیده است.
و به اسیران خود به حقارت نمی نگریست.
35 آسمان و زمین او را می ستایند.
دریا و همه چیزهای خزنده در آنها.
36 زیرا خدا صهیون را نجات خواهد داد،
و شهرهای یهودا ساخته خواهد شد،
و در آنجا ساکن خواهند شد و آن را از طریق ارث به دست خواهند آورد.
37 و نسل بندگانش آن را به ارث خواهند برد.
و کسانی که نام او را دوست دارند در آن ساکن خواهند شد.

69

در پایان مزمور داوود به یاد این که خداوند او را نجات داد.

2 خدایا به یاور من توجه کن.
پروردگارا، برای کمک به من عجله کن.
آنانی که جویای جان من هستند شرمنده و حرمت خواهند داشت.
کسانی که برای من آزاری می خواهند، برگردند و شرمنده شوند.
کسانی که به من می گویند: افسوس، افسوس!
5 همه کسانی که در جستجوی تو هستند از تو شادی و مسرور باشند.
و همیشه بگویند: خداوند بزرگ و دوستدار سلام باد
شما
اما من نیازمند و فقیر هستم.
خدایا کمکم کن
تو یاور و نجات دهنده من هستی.
پروردگارا نمرد

70

مزمور داوود، از پسران یوناداب، و از اسیران پیشین.

خداوندا به تو امیدوار بودم. من برای همیشه گیج نخواهم شد.
2 در عدالت خود مرا رهایی بخش، و نجاتم ده.
گوش خود را به من متمایل کن و مرا نجات ده.
3 خدایا محافظ من باش،
و به مکانی استوار، تا مرا ایمن گردانی.
زیرا تو تکیه گاه و پناه منی.
4 خدای من، مرا از دست گناهکار رهایی بخش،
و از دست کسی که خلاف شرع عمل می کند و ظلم می کند.
زیرا تو صبر من هستی ای خداوند.
پروردگارا، امید من از جوانی
من از بطن در تو استوار شدم.
از شکم مادرم تو محافظ من هستی.
آهنگ من همیشه در توست
انگار برای خیلی ها اعجوبه شده بودم.
و تو یاور قوی هستی

دهنم پر از ستایش باد
برای آواز خواندن جلال تو
تمام روز عظمت تو
9 مرا در دوران پیری دور مگذار.
وقتی قدرتم از بین رفت، مرا رها مکن.
10 زیرا دشمنانم به من گفتند:
و کسانی که از روح من محافظت می کردند با هم نقشه ای کشیدند
1" می گوید: خدا او را ترک کرده است:
او را تعقیب و دستگیر کنید
چون کسی نیست که تحویل دهد
12 خدایا از من دور مباش.
خدای من به کمک من نگاه کن
13 آنانی که جان من را می‌کشند، شرمنده و ناکام شوند.
آنانی که بر من بدی می جویند از سرگشتگی و شرم پوشیده شوند.
14 اما من همیشه امیدوارم،
و من بیش از همه ستایش شما را اضافه خواهم کرد.
15 دهان من عدالت تو را اعلام خواهد کرد و تمام روز به تو
سلام خواهم داد.
چون ادبیات بلد نبودم
16 من به قدرتهای خداوند وارد خواهم شد.
پروردگارا من فقط عدالت تو را به یاد خواهم آورد.
خدایا تو از جوانی به من آموختی.
و تا کنون شگفتی های تو را اعلام خواهم کرد.
16 و حتی در پیری و پیری،
خدایا منو رها نکن
تا بازوی تو را به هر نسلی که می آید اعلام کنم
است
قدرت تو، 1 و عدالت تو، ای خدا، تا بالاترین.
خدایا چه کارهای بزرگی انجام دادی: چه کسی شبیه توست؟
20 چه مصیبتهای بسیار و بدی را به من نشان دادی!
و تو برگشتی و مرا زنده کردی
و مرا دوباره از اعماق زمین بیرون آوردی.
21 عظمت خود را چند برابر کردی.
و تو برگشتی و به من دلداری دادی.
22 زیرا من نیز در ظروف مزمور حقیقت تو را ای خدا برای تو اعتراف خواهم کرد

ای اسرائیل مقدس، من برای تو بر روی چنگ خواهم خواند.
23 وقتی برای شما آواز می‌خوانم، لب‌های من شاد می‌شوند.
و جان من را که تو نجات دادی.
24 اما زبان من تمام روز در عدالت تو خواهد اندیشید،
هنگامی که کسانی که بر من بدی می جویند حیران و پرهیزگار شده اند.

71 مزمور سلیمان.

2 خدایا، داوری خود را به پادشاه بده،
و عدالت تو در قبال پسر پادشاه.
تا قوم خود را به عدالت داوری کنم و
فقرای خود را در داوری.
بگذارید کوه ها برای مردم آرامش داشته
باشند و تپه ها عدالت.

4 او فقیران قوم را داوری خواهد کرد،
و فرزندان فقرا را نجات خواهد داد
و تهمت زننده را ذلیل خواهد کرد.
و با خورشید و قبل از ماه ادامه خواهد داشت،
در نسل و نسل
مثل باران بر پشم خواهد بارید،
و مثل قطره هایی که بر زمین می ریزد.
7عدالت در روزهای او پدید خواهد آمد و سلامتی فراوان،
تا ماه از بین برود
8 و او از دریا به دریا حکومت خواهد کرد،
و از رودخانه تا انتهای زمین.
اتیوپی ها از آن چهره بیرون می آیند،
و دشمنانش زمین را می لیسند.
10 پادشاهان تارسیس و جزایر هدایایی خواهند داد.
پادشاهان عربستان و صبا هدایایی خواهند آورد:
11 و همه پادشاهان زمین او را پرستش خواهند کرد.
همه ملت ها به او خدمت خواهند کرد.
12 زیرا او فقیر را از زورمندان نجات خواهد داد،
و فقیری که برایشان یاوری نبود.
13 او به فقرا و نیازمندان رحم می کند،
و او جان فقرا را نجات خواهد داد.
12او جانهای ایشان را از ربا و گناه نجات خواهد داد،
و نام شریفشان پیش اوست.
15 و او زنده خواهد شد و از طلای عرب به او داده خواهد شد.
و همیشه او را پرستش خواهند کرد
تمام روز او را برکت خواهند داد.
16 و فلکی بر روی زمین بر قلههای کوهها خواهد بود.
میوه های آن بر لبنان برتری خواهد یافت،
و مانند علف زمین از شهر خواهند شکوفا شدند.
17 نام او تا ابدالاباد مبارک باد.
نام او در برابر خورشید ماندگار است.
و همه اقوام زمین در او برکت خواهند یافت.
همه ملت ها او را بزرگ خواهند کرد.
۱۸ یهوه خدای اسرائیل متبارک باد،
او به تنهایی معجزه می کند.
19 و نام جلالت او تا ابدالاباد مبارک باد،
و تمام زمین از عظمت او پر خواهد شد. بگذار باشد، بگذار باشد.

20 ستایش داوود، پسر یسی ناکام ماند.

72

مزمور آساف.

چه خوب خدای اسرائیل
به کسانی که دلشان درست است!
اما پاهایم تقریبا تکان خورده بود
قدم هایم تقریبا گم شده اند.
زیرا به شریران حسادت میورزیدم
و آرامش گناهکاران را میدیدم.
* چون هیچ احترامی برای مرگ آنها وجود ندارد،
و در بلای آنها حمایت کنند.
5 آنها در کار انسان نیستند،

و با مردان تازیانه نخواهند خورد.
6 بنابراین غرور آنها را حفظ کرد.
آنها از شرارت و بی تقوای خود پوشیده شده اند.
7 گناه آنها از چربی ناشی شد.
به محبت دل گذشتند.
آنها می اندیشیدند و ناحق می گفتند.
آنها نابکاری را در بالا گفته اند.
دهانشان را به آسمان گذاشتند و
زبانشان بر زمین گذشت.
10 بنابراین قوم من در اینجا تبدیل خواهند شد،
و روزهای کامل در آنها پیدا خواهد شد.
و گفتند: خدا از کجا می داند
و اگر دانش در بالا وجود دارد؟
1 بنگرید، خود گناهکاران و در جهان فراوان، ثروت به دست آوردهاند.
1S و من گفتم: بنابراین قلب خود را بی دلیل عادل شمرده ام،
و بین دستان معصومم شسته شد
14 و تمام روز تازیانه خوردم
و عذاب من در صبحگاهان.
15 اگر بگویم: اینگونه خواهم گفت.
اینک من قوم فرزندان تو را رد کردم.
16 انتظار داشتم این را بدانم.
کار پیش روی من است
17 تا زمانی که به قدس خدا وارد شوم،
و من در آخرین آنها خواهم فهمید.
1S با این وجود، به دلیل ترفندهایی که برای آنها تعیین کردید.
شما آنها را در حالی که در حال بزرگ شدن بودند، ساقط کردید.
19 چگونه ویران شدند؟
آنها ناگهان شکست خوردند: به دلیل گناه خود هلاک شدند.
20 ای خداوند، مانند رویای بیداران،
در شهر خود شما تصویر آنها را به هیچ کاهش می دهید.
21 زیرا قلب من ملتهب است،
و کلیه هایم عوض شد.
22 و من به هیچ چیز تنزل یافتم و ندانستم:
23 من با تو مثل وحش شدم
و من همیشه با شما خواهم بود
24 تو دست راست مرا گرفتی،
و در اراده ات مرا رهبری کردی
و مرا با جلال پذیرفتی.
25 زیرا در بهشت برای من چیست؟
و من از تو روی زمین چه می خواستم؟
26 جسم من از من و قلب من ناامید شد.
خدای قلب من، و سهم من، خدا برای همیشه.
27 زیرا بنگرید، کسانی که از شما فاصله می گیرند، از شما هلاک خواهند شد.
تو تمام کسانی را که با تو زنا می کنند نابود کردی.
28 اما برای من خوب است که به خدا بچسبم.
به خداوند خداوند امید دارم:
تا همه موعظه های تو در دروازه های دختر صهیون اعلام شود.

73 درک آساف

خدایا تا آخر چی رو کشیدی؟
آیا خشم شما با گوسفندان مرتع شما خشمگین است؟
? مراقب جماعت خود باشید که از
ابتدا داشته اید.
تو عصای میراث را فدیه دادی، ای کوه
صهیون، که در آن ساکن بودی.
3دستهای خود را بر غرور ایشان تا آخر بلند کنید:
چه بد است دشمن در مقدس
و کسانی که از تو متنفرند، در میان عظمت تو مغرورند.
آنها استانداردهای خود را تعیین می کنند، استانداردهای خود را:
و آنها آن را در بالا رفتن تشخیص ندادند.
انگار در چوبی از تبرها
6درهایش بر خودش افتاد.
آنها او را با تبر و تبر قطع کردند.
حرم تو را با آتش سوزاندند.
خیمه نام تو را بر روی زمین نجس کردند.
در دل خویشاوندی با هم گفتند:
بیایید همه ایام مقدس خداوند را از روی زمین آرام کنیم.
ما نشانه های خود را ندیدیم.
او دیگر پیامبر نیست.
و او دیگر ما را نخواهد شناخت.
10 ای خدا، دشمن تا کی توبیخ خواهد شد؟
آیا دشمن در نهایت نام شما را از بین می برد؟
11 دستت را از چه چیزی دور می کنی؟
و دست راستت از وسط سینه تا انتها؟
12 اما خدا، پادشاه ما قبل از اعصار:
او برای نجات در میان زمین کار کرد.
15 دریا را با قدرت خود تقویت کردی.
شما سر اژدهاها را در آبها کمک کردید.
14 سرهای اژدها را شکستی.
شما به او گوشت به مردم اتیوپی دادید.
15 چشمهها و نهرها را شکستی.
تو رودخانه ها را خشک کردی ایتان.
16 روز از آن شماست و شب از آن شماست.
تو سحر و خورشید را آفریده ای.
17 تمام مرزهای زمین را ساختی
تابستان و بهار شما آنها را مد کردید.
18 این را به خاطر داشته باشید: دشمن خداوند را دشنام داد،
و قوم نادان نام تو را صدا زدند.
19 جانهایی را که نزد شما اعتراف میکنند، به جانورانی تسلیم نکنید.
و عاقبت ارواح فقیران خود را فراموش مکن.
20 به وصیت خود نگاه کن،
زیرا کسانی که در خانه های زمین تاریک شده اند از گناهان پر شده اند.
21 فروتنان رویگردان نشوند و گیج نشوند.
فقیر و بی پناه نام تو را می ستایند.
22 ای خدا برخیز و در موردت قضاوت کن.
مراقب توهین هایت باش، توهین هایی که
تمام روز از جانب یک احمق است.

۲۳ صدای دشمنان خود را فراموش مکن:
غرور کسانی که از شما متنفرند همیشه در حال افزایش است.

7A n inem، فساد نکنید. مزمور آواز آساف.

2 ای خدا، برای تو اعتراف خواهیم کرد،
و ما نام تو را خواهیم خواند.
ما از شگفتی های شما خواهیم گفت
وقتی وقت گرفتم
من عدالت را قضاوت خواهم کرد.
زمین ذوب شد و همه ساکنان آن:
ستون هایش را محکم کردم.
5به ظالمان گفتم: ظلم نکن.
و به متخلفان: شاخ را بلند نکنید.
شاخ خود را از بالا بلند نکنید.
بر ضد خدا حرف درستی نزنید.
زیرا نه از مشرق و نه از مغرب و نه از کوههای بیابانی:
زیرا خداوند قاضی است.
این را فروتن می کند و این را بزرگ می کند:
زیرا جامی که در دست خداوند است از شراب صرف و پر از مخلوط است.
و از این به آن متمایل شد;
با این حال تنه اش خالی نمی شود:
همه گناهکاران زمین خواهند نوشیدند.
10 اما من برای همیشه اعلام خواهم کرد.
برای خدای یعقوب خواهم خواند
1 و همه شاخ گناهکاران را خواهم شکست،
و شاخ صالحان برافراشته خواهد شد.

75 ساعت در پایان در ستایش. مزمور آساف، آوازی برای آشوریان.

2 خدای شناخته شده در یهودیه.
نام او در اسرائیل بزرگ است.
3 و جای او در صلح ساخته شد،
و مسکن او در صهیون.
در آنجا قدرت کمان ها را شکست،
سپر، شمشیر و جنگ.
5 از کوه‌های ابدی به طرز شگفت‌انگیزی می‌درخشی.
ای همه نادانان دلشان پریشان است.
خوابشان را خوابیدند
و همه ثروتمندان چیزی در دستان خود نیافتند.
در سرزنش تو ای خدای یعقوب
سواران بر اسب ها به خواب رفتند.
8 تو وحشتناکی. و چه کسی در مقابل تو مقاومت خواهد کرد؟
از آن زمان عصبانیت شما
شما قضاوت را از آسمان شنیدید:
زمین لرزید و ساکن بود، هنگامی که خدا در داوری برخاست،
تا تمام فروتنان زمین را نجات دهد.
11 زیرا اندیشه انسان نزد تو اعتراف خواهد کرد،

و بقای اندیشه روز عید را برای شما رقم خواهد زد.
12 با همه کسانی که در اطراف او هدایایی
می‌آورند، نذر کنید و نزد خداوند، خدای خود بازگردید.
وحشتناک، 13 و به کسی که روح شاهزادگان را می گیرد.
وحشتناک در میان پادشاهان زمین

76

در پایان برای ایدیتون. مزامیر آساف.

2 با صدای خود نزد خداوند فریاد زدم.
با صدای من به خدا، و او به من پاسخ داد.
در روز مصیبت خود خدا را طلبیدم.
با دستانم شبانه بر او، و من فریب نخوردم.
روح من از تسلی دادن خودداری می کند.
حواسم به خدا بود و راضی بودم
و من ورزش کردم و روحم از کار افتاد.
5 چشمان من ساعت‌ها را انتظار می‌کشید.
ناراحت بودم و حرفی نزدم.
به روزهای قدیم فکر کردم
و سالهای ابدی در ذهنم بود.
7 و شبها با قلبم مراقبه کردم،
و من ورزش کردم و روحیه ام را فرا گرفت.
آیا خداوند به ابدیت می اندازد؟
یا اضافه نمی کند که هنوز از خود راضی تر است؟
9یا در نهایت رحمت خود را قطع خواهد کرد،
از نسلی به نسل دیگر؟
10 یا خدا فراموش می کند که او مهربان است؟
یا رحمت خود را در خشم خود نگه خواهد داشت؟
11 و من گفتم: اکنون شروع کردم.
این تغییر دست راست حق تعالی.
12 من از اعمال خداوند آگاه بودم،
زیرا از آغاز شگفتی های تو را به خاطر خواهم آورد:
15 و در تمام اعمال تو فکر خواهم کرد،
و من در اختراعات شما آموزش خواهم دید.
14خدایا راه تو مقدس است
خدای بزرگی مثل خدای ما کیست؟
15 تو خدایی هستی که کارهای شگفت انگیز انجام می دهی:
تو قدرت خود را در میان مردمان آشکار ساختی.
16 تو قوم خود را در بازوی خود فدیه دادی، پسران
یعقوب و یوسف.
17 ای خدا آبها تو را دیدند.
آب ها تو را دیدند و ترسیدند.
و اعماق پریشان است.
18 صدای زیاد آبها.
ابرها صدا دادند
همانا تیرهای شما از آن می گذرد.
19 صدای رعد تو در چرخ.
درخشش زمین تو درخشید.
او متاثر شد و زمین لرزید.
20 راه تو در دریا و راههای تو در آبهای فراوان،
و قدمهای تو معلوم نخواهد شد.

۲۱ قوم خود را مانند گوسفند رهبری کردی،
در دست موسی و هارون.

77 درک آساف

ای قوم من، به شریعت من توجه کنید.
گوش خود را به سخنان دهان من متمایل کن.
دهانم را در تمثیل باز می کردم.
من از ابتدا گزاره ها را خواهم گفت.
3 تا آنجا که ما آنها را شنیده و می شناسیم،
و پدران ما به ما گفتند.
آنها در نسل بعد از فرزندان خود پنهان نبودند.
تسبیحات پروردگار و فضایل او را بازگو می کند
و کارهای شگفت انگیز او که انجام داد.
۵ و در یعقوب شهادتی برپا کرد،
و شریعتی را در اسرائیل وضع
کرد، چنانکه به پدران ما دستور داد که به
فرزندان خود بشناسند.
6 تا نسل بعدی بدانند:
کودکانی که به دنیا می آیند و برمی خیزند و
به فرزندان خود می گویند
تا امیدشان به خدا باشد و کارهای
خدا را فراموش نکنند و اوامر او را بجویند

8 مبادا مانند پدران خود نسلی
منحرف و خشمگین شوند.
نسلی که قلبش را هدایت نکرد
و روح او نزد خدا باور ندارد.
9 پسران افرام، کمان را نشانه رفته و تیراندازی کردند، در
روز جنگ برگشتند.
10آنها به عهد خدا وفا نکردند،
و در شریعت او قدم نمی‌زنند.
11 و نیکوکاران او را فراموش کردند،
و از معجزات خود که به آنها نشان داد.
12 او کارهای شگفت انگیزی برای پدران آنها انجام داد
در سرزمین مصر، در مزرعه تانئوس.
1> دریا را شکست و آنها را به آن سوی آورد
و آبها را در بطری قرار داد:
14 و ایشان را در ابر روز رهبری کرد،
و تمام شب در نور آتش.
15در صحرا سنگی را شکست،
و آنها را چنان آبیاری کرد که گویی در اعماق بزرگی قرار دارند.
16 و از صخره آب بیرون آورد،
و آبها را مانند نهرها پایین آورد.
1P و افزودند که او هنوز گناه کرد.
در بی آبان خشم حق تعالی را برانگیختند.
18 و خدا را در دل خود امتحان کردند،
تا برای روح خود غذا بخواهند.
19 و به خدا بد گفتند.
گفتند: آیا خداوند می تواند در بیابان سفره ای آماده کند؟

20 زیرا او به صخره برخورد کرد و آبها جاری شد،
و سیلاب ها سرازیر شدند.
آیا او می تواند نان بدهد یا سفره ای
برای مردمش آماده کند؟
21 بنابراین خداوند شنید و به تعویق انداخت.
و آتشی در یعقوب افروخته شد،
و بر اسرائیل غضب شد.
۲۲ زیرا به خدا ایمان نداشتند،
امیدی به نجات او نداشتند.
23 و از بالا به ابرها دستور داد،
و دروازه های بهشت را گشود.
24 و باران منا برای آنها بارید تا بخورند،
و نان بهشت را به آنها داد.
25 انسان نان فرشتگان را خورد.
برایشان غذای فراوان فرستاد.
26 او جنوب را از آسمان آورد،
و با قدرت خود به آفریقا راه یافت.
و مانند گوشت خاک بر آنها بارید،
و پرنده های پر مانند شن های دریا.
28 و در میان اردوگاه‌های خود در اطراف خیمه‌های خود
افتادند.
29 و خوردند و بسیار سیر شدند.
و آرزویشان را برایشان آورد
30 آنها فریب میل خود را نخوردند.
گوشتشان هنوز در دهانشان بود.
31 و غضب خدا بر آنها برخاست.
و چربی آنها را کشت
و اسرائیل مانع برگزیدگان شد.
32 در همه اینها باز هم گناه کردند،
و به معجزات او ایمان نیاوردند.
33 و روزهای ایشان در باطل شکست خورد،
و سالهایشان با عجله
34 چون آنها را کشت، او را جستجو کردند و بازگشتند.
و زود نزد او آمدند.
35 و به یاد آوردند که خدا یاور آنهاست.
و خدای متعال نجات دهنده آنهاست.
36 و او را در دهان خود دوست داشتند،
و با زبان خود به او دروغ گفتند.
37 اما دلشان با او خوب نبود.
و در وصیت او وفادار شمرده نشدند.
38 اما او مهربان است،
و گناهانشان بیشتر کفاره می شود
و آنها را نابود نخواهد کرد.
و او زیاد شد تا خشم خود را از بین ببرد،
و او تمام خشم خود را برنمی‌انگیخت.
39 و به یاد آورد که آنها جسم هستند،
روحی که می رود و باز نمی گردد.
40 چقدر او را در بیابان تحریک کردند.
آیا او را در بی آب به خشم کشیدند؟
41 و برگشتند و خدا را امتحان کردند.

و اسرائیل مقدس را خشمگین کردند.
42 دستهای او به یاد نمی‌آید
در روزی که آنها را از دست گرفتاران نجات داد:
45 هنگامی که نشانه های خود را در مصر قرار داد
و اعجوبه هایش در زمینه تانئوس;
و رودخانه هایشان را به خون تبدیل کردند
و دوششان، مبادا بنوشند.
او بر آن‌ها نعناع فرستاد و آنها را خورد.
و قورباغه، و آنها را پراکنده کرد.
46 و میوه های آنها را به بوته خار داد
و زحمات ملخ هایشان.
و تاکستانهایشان را در تگرگ کشتند
و در یخبندان ساکن می شوند.
48 و گاوهای خود را به تگرگ تحویل دادند
و تصرف آنها در آتش;
49 خشم خشم و غضب و غضب و مصیبت
خود را که فرشتگان بد فرستاده بودند بر
آنها فرستاد.
50 او برای راه خشم خود راهی ساخت:
روح خود را از مرگ دریغ نکردند
و گاوهایشان را در مرگ بست
51 و همه نخست‌زادگان را در زمین مصر کشت.
اولین ثمره تمام زحماتشان در خیمه های چم:
52 و قوم خود را مانند گوسفند هدایت کرد،
و ایشان را مانند گله در بیابان رهبری کرد:
و آنها را به امید رهبری کرد و نترسیدند.
و دریا دشمنان آنها را پوشانده بود.
54 و آنها را به کوه تقدیس خود برد، کوهی که دست راست
او به دست آورده بود.
و امتها را از حضورشان بیرون کن،
و زمین را به قید قرعه بین آنها تقسیم کرد.
55 و قبایل اسرائیل را در خیمه های خود ساکن ساخت.
56 و خدای متعال را وسوسه و برانگیختند،
و شهادت او را حفظ نکردند.
> و روی برگرداندند و به پیمان وفا نکردند.
مانند پدرانشان به کمان کج روی آوردند.
5 او را در تپه‌هایش به خشم آوردند،
و در مجسمه های خود او را به رقابت برانگیختند.
59خدا شنید و تحقیر کرد
و اسراییل را تا حد زیادی از بین برد.
و خیمه شیلو را برداشت،
خیمه او، جایی که او در میان مردم ساکن شد.
61 و شجاعت ایشان را به اسارت سپرد،
و زیبایی آنها به دست دشمن.
62 و قوم خود را در شمشیر بست،
و ارث او را تحقیر کرد.
6آتش جوانانشان را بلعید،
و باکره هایشان مرثیه سرایی نمی کنند.
64 کاهنان ایشان به شمشیر افتادند،
و زنان بیوه آنها گریه نکردند.

65 و خداوند چنان بیدار شد که گویی در خواب است.
گویی از شراب مست شده باشد.
66 و دشمنان خود را از عقب زد.
او به آنها عذاب ابدی داد.
و خیمه یوسف را رد کرد و قبیله
افرایم را انتخاب نکرد.
68 اما او قبیله یهودا را برگزید
کوه صهیون که دوستش داشت.
69 و تقدیس خود را مانند اسب شاخدار ساخت،
در سرزمینی که برای همیشه بنیان نهاد.
70 و داود، خادمش، انتخاب کرد
و او را از گله گوسفندان گرفت.
او را از پشت با تعفن پذیرفت
«برای غذا دادن به خدمتکارش یعقوب،
و اسرائیل میراث او.
72 و آنها را در بی گناهی قلب خود تغذیه کرد.
و آنها را با درک دست خود رهبری کرد.

78 مزمور آساف.

خدایا، قوم ها به میراث تو آمده اند.
معبد مقدس تو را نجس کردند.
اورشلیم را در اختیار سیب ها قرار دادند.
آنها اجساد بندگانت را غذای پرندگان آسمان قرار داده اند
گوشت قدیسان تو به جانوران زمین.
خون خود را مانند آب در اطراف اورشلیم ریختند.

و کسی نبود که او را دفن کند.
4 ما برای همسایگان خود مایه سرزنش شده ایم
جعل و توهم به اطرافیانمان.
5 ای خداوند تا کی تا آخر خشم خواهی کرد؟
آیا حسادت شما مانند آتش افروخته می شود؟
6 خشم خود را بر امت‌هایی که تو را نمی‌شناسند، بریز،
و در پادشاهی هایی که نام تو را نخوانده اند:
چون یعقوب را خوردند
و جای او را ویران کردند.
گناهان باستانی ما را به یاد نآور.
رحمتت به سرعت ما را فرا گیرد
چون خیلی فقیر شدیم
به ما کمک کن، خدایا نجات دهنده ما،
و برای جلال نام خود، ای خداوند، ما را رهایی بخش.
و به خاطر نام خود بر گناهان ما رحمت آور.
10 مبادا در میان امتها بگویند: خدای آنها کجاست؟
و انتقام خون بندگانت که ریخته شد، در میان ملتها در برابر
چشمان ما آشکار شود.
11 ناله‌ی مصیبت‌زده‌ها به حضور تو وارد شود.
فرزندان را با توجه به اندازه بازو به ارث ببرید
متلاشی شده:
12 و به همسایگان ما در جیبشان هفت برابر بده.
کفرشان را که تو را دشنام دادند ای خداوند.

15 اما ما قوم تو و گوسفندان چراگاه تو هستیم،
ما برای همیشه به شما اعتراف خواهیم کرد.
ما ستایش شما را به نسل و نسل اعلام خواهیم کرد.

79

در پایان برای کسانی که تغییر خواهند کرد. شهادت آساف، مزمور.

2 ای پادشاه اسرائیل، مراقب باش.
که یوسف را مانند گوسفند رهبری می کنند.
شما که بر کروبیان می نشینید، آشکار شوید
قبل از افرایم، بنیامین و منسی.
قدرتت را بیدار کن و بیا
برای نجات ما
4خدایا، ما را برگردان و صورت خود را به ما نشان ده تا
نجات یابیم.
خداوندا، خدای لشکرها
تا کی از دعای بنده خود عصبانی می شوید؟
ما را از نان اشک سیر خواهی کرد
و به اندازه اشک به ما معجون می دهی؟
۷ ما را با همسایگانمان در ستیز قرار دادی،
و دشمنان ما را تحقیر کردند.
خدای لشکرها، ما را برگردان و روی خود را به ما نشان بده
و ما نجات خواهیم یافت
تاکستان را از مصر بیرون آوردی.
شما ملت ها را بیرون کردید و آن را کاشتید.
10 تو در نظر او رهبر سفر بودی.
ریشه هایش را کاشتید و زمین را پر کرد.
11سایه او کوهها را پوشانده بود،
و درختانش سروهای خدا هستند.
12 کف دستهای خود را تا دریا دراز کرد،
و شاخه های آن تا رودخانه.
13 چگونه دیوار آن را ویران کردی،
و بگذار همه کسانی که از جاده عبور می کنند آن را درو کنند؟
۱۴ گراز وحشی او را از جنگل نابود کرد،
و یک حیوان منحصر به فرد او را بلعید.
15 خدای قدرتها، برای تبدیل کردن
از آسمان نگاه کن و ببین
و از آن تاکستان دیدن کنید:
۱۶ و آنچه را که دست راستت کاشته است کامل کن،
و بر پسر انسان که او را برای خود تأیید کردی.
17 در آتش سوخت و خفه شد،
آنها از سرزنش چهره تو هلاک خواهند شد.
18 دستت بر مرد دست راستت باشد،
و بر پسر انسان که او را برای خود تأیید کردی.
19 و ما از شما دور نشدیم.
تو ما را زنده خواهی کرد و ما نام تو را خواهیم خواند.
20 خداوندا، خدای صبایوت، ما را برگردان و روی خود را به ما نشان ده تا نجات یابیم.

80
در پایان برای مطبوعات. مزموری برای خود آساف.

2 در یاور ما خدا شاد باشید.
در خدای یعقوب شادی کن
مزمور را بگیر و طبل را بده.
مزار لذت بخش با چنگ.
بوق در شیپور بزن
در روز بزرگداشت شما:
زیرا در اسرائیل فرمانی وجود دارد
و داوری به خدای یعقوب.
6 وقتی یوسف از سرزمین مصر بیرون آمد،
آن را برای شهادت قرار داد.
زبانی شنید که نمی دانست.
7 کمر او را از بارها میآراند.
دستانش در سبد خدمت کردند.
8 در مصیبت مرا خواندی و من تو را نجات دادم.
تو را در راز طوفان شنیدم.
من تو را در آب تناقض ثابت کردم.
9 ای قوم من بشنوید و من به شما پاسخ خواهم داد.
اسرائیل، اگر صدای من را می شنوی
10خدا در تو تازه نخواهد شد،
نه خدای غریب را می پرستید.
11 زیرا من یهوه خدای شما هستم،
که تو را از سرزمین مصر بیرون آورد.
دهانت را باز کن من آن را پر می کنم.
12 و قوم من صدای مرا نشنیدند،
و اسرائیل به من علاقه ای ندارد.
13 و من آنها را رها کردم که مطابق میل دلشان بروند.
آنها به اختراعات خود ادامه خواهند داد.
14 اگر قوم من مرا می شنیدند،
اگر اسرائیل با قدرت من راه می رفت،
15 شاید من دشمنانشان را بیهوده تحقیر کرده بودم،
و هنگامی که مضطرب می شدند دست خود را بر آنها می فرستادم.
16دشمنان خداوند به او دروغ گفتند،
و زمان آنها برای همیشه خواهد بود.
17 و آنها را از چربی ذرت تغذیه کرد و از
صخره آنها را با عسل سیر کرد.

81
مزمور آساف.

خدا در کنیسه خدایان ایستاد.
و در وسط خدایان را قضاوت می کند.
2 تا زمانی که در مورد گناه قضاوت می کنید،
و آیا چهره گناهکاران را گرفته ای؟
3 در مورد نیازمندان و یتیمان قضاوت کنید.
حقیر و فقیر را توجیه کنید.
فقرا را نجات دهید
و نیازمندان را از دست گنهکار رهایی بخش.
نه می دانستند و نه می فهمیدند S.
در تاریکی راه می روند

تمام پایه های زمین متزلزل خواهد شد.
۶ گفتم: شما خدایان هستید
و همه فرزندان حق تعالی.
اما شما مانند مردان خواهید مرد.
و به عنوان یکی از شاهزادگان کادت ها.
خدایا برخیز و زمین را داوری کن
زیرا تو در همه امت ها وارث خواهی شد.

82 آهنگ مزامیر آساف.

2 خدایا چه کسی مثل تو خواهد بود؟
خدایا سکوت مکن و خوددار نباش.
زیرا اینک، دشمنان تو به صدا درآمده اند
و کسانی که از شما متنفرند سرهای خود را بلند کرده اند.
4آنها به نصیحت تو به قوم تو تهمت زده اند،
و علیه مقدسات تو فکر کردند.
گفتند: بیایید و آنها را از امت پراکنده کنیم.
و نام اسرائیل دیگر ذکر نخواهد شد.
6 زیرا آنها با هم فکر می کردند.
در همان حال بر ضد تو عهد بستند:
۷ خیمه‌های ادومیان و اسماعیلیان، موآب و هاجر،
جبال و عمون و عمالیق.
خارجی ها با ساکنان صور.
9 در واقع، آشور با آنها آمد:
آنها یاور پسران لوط شدند.
10 با ایشان مانند مدیان و سیساره رفتار
کنید، مانند یابین در نهر سیسون.
11 آنها در اندور پراکنده شدند.
مانند سرگین زمین شدند.
12 رهبران خود را مانند اورب قرار دهید،
و زیب و زبی و سلمانه:
همه رهبران آنها
13 که گفت: حرم خدا را به ارث ببریم.
1 خدای من، آنها را مانند چرخ قرار ده،
و مثل ته ریش جلوی باد.
15 مثل آتشی که جنگل را می سوزاند،
و مانند شعله ای که کوه ها را می سوزاند
پس در طوفان خود آنها را تعقیب خواهی کرد،
و در خشم خود آنها را آزار خواهی داد.
7صورتشان را از شرم پر کن،
و خداوند، لطف تو را خواهند طلبید.
1$ شرمنده باشند و تا ابدالاباد مضطرب باشند.
و آنها را شرمنده و هلاک کنند.
19 و بدانند که نام تو خداوند است.
تنها تو برترین در تمام زمین هستی.

83 در پایان، برای مطبوعات برای پسران کور. مزمور

چه زیباست خیمه های تو، ای پروردگار قدرتمندان!

جان من طمع دارد و در بارگاه خداوند ناکام می ماند.
قلب و جسم من در خدای زنده شاد شد.
به راستی که گنجشک برای خود خانه ای پیدا کرد
و لاک پشت برای خودش لانه ای دارد و بچه هایش را در آنجا می گذارد:
مذبحهای تو ای پروردگار قدرتمندان،
پادشاه من و خدای من
5خوشا به حال کسانی که در خانه تو ساکن هستند، خداوندا.
آنها شما را برای همیشه و همیشه ستایش خواهند کرد.
خوشا به حال مردی که کمکش از تو باشد:
معراج ها را در دلش سامان داد،
در وادی اشک، در جایی که قرار داد.
همانا شارع نعمتی می دهد؛
آنها از قدرت به قدرت خواهند رفت
خدای خدایان در صهیون دیده خواهد شد.
9 ای خداوند، خدای صبایوت، دعای مرا بشنو.
ای خدای یعقوب، با گوشهایت درک کن.
10 محافظ ما، بنگر، خدا،
و به چهره مسیح خود نگاه کنید.
11 زیرا یک روز در دربار شما از هزار روز بهتر است.
من ترجیح دادم در خانه خدای خود طرد شوم
به جای سکونت در خیمه های گناهکاران.
12 زیرا خدا رحمت و راستی را دوست دارد:
خداوند فیض و جلال خواهد داد.
13 او کسانی را که بی‌گناه رفتار می‌کنند از چیزهای نیک محروم نخواهد کرد.
پروردگارا، خوشا به حال مردی که بر تو توکل می کند.

84

در پایان به فرزندان کور. مزمور

2 ای خداوند، زمین خود را برکت دادی.
تو از اسارت یعقوب جلوگیری کردی.
3 گناه قوم خود را بخشیده ای.
تمام گناهانشان را پوشانده ای.
تو تمام خشمت را کم کردی.
تو از خشم غضب خود دور شده ای.
ما را برگردان، خدایا نجات دهنده ما،
و خشم خود را از ما دور کن.
• آیا برای همیشه با ما قهر خواهید کرد؟
یا خشم خود را از نسلی به نسل دیگر گسترش خواهی داد؟
خدایا تو بر می گردی و ما را زنده می کنی
و قوم تو از تو خوشحال خواهند شد.
۸ ای خداوند رحمت خود را به ما نشان ده،
و سلام خود را به ما برسان
بگذار بشنوم که خداوند خداوند با من چه می گوید
زیرا او با مردم خود صلح خواهد گفت
و بر اولیای خود
و در کسانی که به قلب تبدیل شده اند.
10 با این وجود، تقریباً از ترس سلام کردن به او،
تا شکوه در سرزمین ما ساکن شود.
11 رحمت و راستی با او روبرو شد.
عدالت و صلح بوسیده شده است.

12حقیقت از زمین برخاست،
و عدالت از آسمان نگاه کرد.
13 همانا خداوند مهربانی خواهد کرد،
و سرزمین ما میوه خود را خواهد داد.
14عدالت در حضور او راه خواهد رفت،
و او گام های خود را در راه قرار خواهد داد.

85 دعا برای خود داوود.

پروردگارا، گوش خود را متمایل کن و مرا بشنو
زیرا من درمانده و فقیر هستم.
2 جان خود را حفظ می‌کنم، زیرا من مقدس هستم.
خدای من، بنده ات را که به تو امیدوار است نجات بده.
پروردگارا به من رحم کن
چون تمام روز برایت گریه کردم.
روح بنده را شاد کن
زیرا ای خداوند جان خود را به سوی تو بلند کردم.
5 زیرا تو ای خداوند، شیرین و ملایمی،
و رحمت های فراوان برای همه کسانی که تو را می خوانند.
6 ای خداوند دعای مرا بشنو،
و به صدای دعای من گوش کن.
7در روز مصیبت خود نزد تو فریاد زدم، زیرا
مرا شنیدی.
هیچ کس مثل تو در میان خدایان نیست، پروردگارا.
و مطابق کارهای شما نیست.
همه ملت هایی که تو ساخته ای خواهند آمد
و خداوندا در حضور تو عبادت خواهند کرد
و نام تو را تجلیل خواهند کرد.
10 زیرا شما بزرگ هستید و کارهای شگفت می‌کنید.
تو تنها خدایی
11 ای خداوند مرا در راه خود هدایت کن و بگذار در راستی خود قدم بردارم.
بگذار دلم از ترس نام تو شاد شود.
12 ای خداوند، خدای من، با تمام قلبم نزد تو اعتراف خواهم کرد،
و نام تو را تا ابد جلال خواهم داد.
18 زیرا رحمت تو بر من زیاد است،
و روح مرا از جهنم پایین نجات دادی.
14خدایا، شریران بر ضد من قیام کرده‌اند،
و جماعت زورمندان جان من را طلبیدند.
و تو را در نظرشان خواستگاری نکردند.
15 و تو ای خداوند مهربان و مهربان.
صبور و با رحمت بسیار و راستگو.
16 به من نگاه کن و بر من رحم کن.
فرمان خود را به فرزند خود بدهید
و پسر کنیزت را نجات بده.
7 با من برای نیکی نشانی کن،
تا کسانی که از من متنفرند ببینند و گیج شوند.
زیرا ای خداوند، تو مرا یاری کردی و تسلی دادی.

86 به پسران کور. مزمور آواز.

پایه های آن در کوه های مقدس است.
2 خداوند دروازه‌های صهیون را بر همه خیمه‌های یعقوب دوست دارد.
در مورد تو، شهر خدا، چیزهای باشکوهی گفته شده است!
رحاب و بابل را که مرا می شناختند به یاد خواهم آورد.
اینک خارجیان و صور و مردم حبشه آنجا بودند.

5آیا صهیون بگوید: انسان و انسان در او متولد شد؟
و خود حق تعالی آن را تأسیس کرد؟
6خداوند در کتب اقوام و امیران خواهد گفت،
از کسانی که در آن بودند
7 مانند همه شادی ها
مسکن در توست

87 سرود مزامیر، برای پسران قورح، در پایان، تا مالهلت پاسخ دهد.
درک امان ازراهیتا.

2 خداوندا، خدای نجات من،
روز و شب پیش تو گریه کردم.
دعای من پیش روی تو باشد، گوش خود را به
دعای من متمایل کن.
زیرا روح من پر از بدی است
و زندگی من به جهنم نزدیک شد.
5 هنگامی که به دریاچه فرود آمدند، مرا گرامی داشت،
من مثل یک مرد بدون یاور شدم
کتابی در میان مردگان؛
مثل مجروحانی که در گور می خوابند
که دیگر به خاطر نمی آورید
و خودشان از دست تو طرد شده اند.
7 مرا در دریاچه پایین قرار دادند،
در تاریکی و در سایه مرگ.
خشم تو بر من قوت گرفت و تمام امواجت را بر
من آوردی.
آشنایان مرا از من دور ساخته ای.
مرا برای خود منفور می دانستند.
به من خیانت شد و بیرون نرفتم.
10چشم‌های من از تنگنای تنگ شده است.
خداوندا، تمام روز نزد تو فریاد زدم.
دستانم را به سوی تو دراز کردم
11 آیا مردگان چهره های شگفت انگیزی دارند؟
یا دکترها از خواب بیدار می شوند و به شما اعتراف می کنند؟
12 آیا کسی در قبر از رحمت تو خبر خواهد داد؟
و حقیقت تو در هلاکت؟
13 آیا شگفتی‌های شما در تاریکی شناخته می‌شوند؟
و عدالت تو در سرزمین فراموشی؟
14 و من نزد تو فریاد زدم، ای خداوند،
و صبح نماز من مانع شما خواهد شد.
15 خداوندا، چرا دعای مرا رد می کنی؟
صورتت را از من برمی‌گردانی؟

16 من فقیر هستم و از جوانی در حال زایش هستم.
اما چون سربلند شدم، فروتن و مضطرب شدم.
17 خشم تو بر من گذشت،
و وحشت تو مرا آزار داد:
[18] تمام روز مرا مثل آب احاطه کردند.
با هم دورم را گرفتند.
19 دوست و همسایه را از من دور کردی،
و آشنایان من از بدبختی

درک اتان ازراهیت.

88

2 برای همیشه رحمت خداوند را سرود خواهم خواند
من حقیقت تو را به نسل و نسل اعلام خواهم کرد
با دهان من
3 زیرا گفتی: رحمت در آسمانها برای همیشه ساخته خواهد شد.
حقیقت شما در آنها آماده خواهد شد.
من به برگزیدگانم وصیت کردم.
به بنده ام داوود قسم خوردم:
من دانه تو را برای همیشه آماده خواهم کرد
و جایگاه تو را نسل به نسل خواهم ساخت.
6 ای خداوند، آسمانها شگفتیهای تو را ستایش خواهند کرد.
حقیقت شما در کلیسای قدیسان است.
زیرا که در ابرها با خداوند برابر خواهد بود.
آیا او در فرزندان خدا مانند خدا خواهد بود؟
خدایی که در نصیحت صالحان جلال یافته است،
بزرگ و وحشتناک از همه کسانی که در اطراف او هستند.
ای خداوند صبایوت، چه کسی شبیه توست؟
تو توانا هستی، خداوند، و حقیقت تو در اطراف توست.
10 تو بر قدرت دریا حکومت میکنی.
اما شما حرکت امواج آن را تعدیل می کنید.
11 تو مانند مجروحان مغرور را فروتن کردی.
در بازوی قدرتت دشمنانت را پراکنده کردی.
12آسمانها از آن شماست و زمین از آن شماست
تو جهان زمین و پری آن را بنیان نهادی.
1شمال و دریا را آفریدی.
تابور و هرمون به نام تو شادی خواهند کرد:
14 بازوی خود را با قدرت.
دستت نیرومند و دست راستت متعالی گردد.
15عدالت و داوری، مهیا کردن صندلی تو.
رحمت و حقیقت پیش روی شما خواهد رفت.
16 خوشا به حال مردمی که شادی را می دانند.
خداوندا، در پرتو چهره تو راه خواهند رفت، 17 و در تمام
روز به نام تو شادی خواهند کرد.
و در عدالت تو سربلند خواهند شد.
18 زیرا تو جلال قدرت ایشان هستی،
و به خشنودی تو شاخ ما بلند خواهد شد.
19 زیرا فرض ما از آن خداوند است،
و پادشاه مقدس ما اسرائیل.
۲۰ آنگاه در رؤیا با مقدسین خود سخن گفتی،
و گفتی: من در توانا یاری قرار دادم

و من برگزیدگان قوم خود را تجلیل کردم.
21 من نزد بنده خود داود آمده ام.
او را به روغن مقدس خود مسح کردم.
22 زیرا دست من به او کمک خواهد کرد،
و بازوی من او را تقویت خواهد کرد.
23 دشمن در آن چیزی به دست نخواهد آورد،
و پسر ظلم به او آسیبی نمی رساند.
24 و دشمنان او را در برابر او نابود خواهم کرد،
و من کسانی را که از او متنفرند به پرواز در خواهم آورد.
25 و راستی و رحمت من با او،
و به نام من شاخ او بلند خواهد شد.
26 و دست او را در دریا خواهم گذاشت،
و در رودخانه ها دست راستش.
27 او مرا خواهد خواند: تو پدر من هستی،
خدای من و حامل نجات من.
2 و او را نخست|زاده| خواهم| ساخت| که| در حضور
پادشاهان| زمین| سربلند خواهد بود.
29 رحمت خود را برای او تا ابد حفظ خواهم کرد،
و وصیت من به او وفادار است.
30 و بذر او را تا ابدالآباد خواهم کاشت،
و تخت او به عنوان روز بهشت.
31 اما اگر فرزندان او شریعت مرا ترک کنند،
و آنها در داوری های من راه نرفتند.
2 دلار اگر عدالت مرا بی حرمتی کردند
و اوامر مرا نگاه نداشتند:
38 گناهان ایشان را با عصا ملاقات خواهم کرد،
و در تازیانه گناهانشان;
34 اما نه رحمت من من از او پراکنده خواهم شد
من به حقیقت خود آسیبی نخواهم رساند
35 من عهد خود را بی‌احرمت نخواهم کرد
و آنچه را که از لبهایم بیرون می آید باطل نمی کنم.
36 یک بار به قدیس خود قسم خوردم، اگر داوود دروغ بگوید:
37 نسل او تا ابد باقی خواهد ماند.
و تخت او در نظر من مانند خورشید است.
38 و مانند ماه کامل در ابدیت
و شاهد وفادار در بهشت.
9 اما شما طرد و تحقیر کردید.
شما مسیح خود را عقب انداخته اید.
40 وصیت بنده خود را باطل کردی.
حرم او را در زمین بی حرمت کردی.
41 تمام حصارهای او را ویران کردی.
شما پایه ترس او را گذاشته اید.
همه کسانی که از راه می گذشتند او را دزدیدند.
او برای همسایگان خود مایه سرزنش شد.
43 تو دست راست کسانی را که به او ستم کردند، برتری دادی.
همه دشمنانش را شاد کردی.
4 یاور شمشیر او را از خود دور کردی،
و تو در جنگ به او کمک نکردی.
45 یکی را از تطهیر نابود کردی،
و صندلی او را به زمین زدی.

46 روزهای زمان او را کوتاه کردی.
او را پر از سردرگمی کردی
پروردگارا تا کجا تا آخر برگشتی؟
آیا خشم شما مانند آتش می سوزد؟
48 برای یادآوری چه ماده ای
آیا همه پسران انسان را بیهوده قرار داده ای؟
49 مردی که زنده است و مرگ را نخواهد دید کیست؟
آیا او روح خود را از دست جهنم نجات می دهد؟
خداوندا، رحمت های کهن تو کجاست، همانطور که برای داوود به راستی خود سوگند خوردی؟
51 ای خداوند، از سرزنش بندگانت که در آغوش من است، از بسیاری از امتها آگاه باش.
52 ای خداوند آنچه را که دشمنانت دشنام دادهاند.
زیرا آنها مبادله مسیح شما را مسخره کردند.
58 خداوند تا ابدالاباد مبارک باد. بگذار باشد، بگذار باشد.

89

دعای موسی، مرد خدا.

پروردگارا تو پناهگاه ما شدی
از نسلی به نسل دیگر
2 قبل از ساخته شدن کوهها
یا زمین و جهان شکل گرفت
تو خدای همیشه و همیشه هستی.
3 انسان را به فروتنی مبدل نکنید:
و گفتی: توبه کنید ای بنی انسان.
4 هزار سال پیش چشمان تو مانند روزهای دیروز است که گذشته است.
و نگهبانی در شب که هیچ شمرده می شود، سال آنها خواهد بود.

6 صبح مانند علف گذران است.
بگذارید در صبح شکوفا شود و بگذرد.
بگذارید عصر بیفتد، سفت شود و خشک شود.
چون در خشم تو شکست خوردیم
و ما در خشم تو مضطرب هستیم.
گناهان ما را در پرتو چهره خود برای همیشه در نظر خود قرار دادی.
زیرا همه روزهای ما شکست خورده است
و ما در خشم تو شکست خوردیم.
سالهای ما مانند عنکبوت مورد تأمل خواهد بود.
10 روز از سالهای ما در هفتاد سال.
اما اگر در هشتاد سال صاحبان قدرت،
و علاوه بر آن درد و رنج آنها.
زیرا فروتنی آمده است و ما سرزنش خواهیم شد.
11 کسی که قدرت خشم تو را میداند،
و خشم خود را در برابر ترس خود بشمارید 12؟
دست راست خود را علامت بزنید
و از صمیم قلب در حکمت آموخت.
13 ای خداوند تبدیل کن. تا کی
و بر بندگانت رحم کن.
14 ما صبح از رحمت تو پر شده ایم.

و ما در تمام روزهای خود شادی و شادی کردیم.
15 ما به خاطر روزهایی که ما را در آن فروتن کردی شادمان شدیم.
در سال هایی که در آن بدی را دیده ایم.
16به بندگان و اعمال خود بنگر،
و فرزندان خود را هدایت کنند.
17 و جلال یهوه خدای ما بر ما باشد،
و کار دستان ما را به سوی ما هدایت کن
و کار دست ما را هدایت کنیم.

90

آهنگ ستایش داوود

آن که در یاور حق تعالی ساکن است
او در حفاظت خدای آسمان ساکن خواهد شد.
2 او به خداوند خواهد گفت: تو پشتیبان و پناه من هستی.
خدای من به او امیدوار خواهم بود.
چون خودش مرا از دام شکارچیان نجات داد
و من با کلمات تند هستم
با شانه هایش بر تو سایه خواهد زد،
و تو زیر پرهای او امید خواهی داشت.
حقیقت او شما را با سپری احاطه خواهد کرد:
از ترس شب نخواهی ترسید.
° از تیری که در روز پرواز می کند،
از کسب و کار راه رفتن در تاریکی
از حمله، و دیو جنوب.
هزار نفر از پهلوی تو خواهند افتاد و ده هزار نفر از دست راستت.
اما او به شما نزدیک نخواهد شد.
با این وجود شما با چشمان خود در نظر خواهید گرفت،
و عذاب گناهان را خواهی دید.
9 ای خداوند، تو امید من هستی.
شما بازپرداخت خود را خیلی بالا تنظیم کرده اید.
10 شر به شما نزدیک نخواهد شد
و تازیانه به خیمه تو نزدیک نخواهد شد.
11 زیرا او فرشتگان خود را در مورد شما امر کرد،
تا در تمام راههایت از تو محافظت کنند.
12 تو را در دستان خود خواهند برد،
مبادا پای خود را به سنگی برخورد کنی.
13 بر روی خرچنگ و ریحان راه میروی،
و شیر و اژدها را زیر پا خواهی گذاشت.
1چون او به من اعتماد کرد، او را نجات خواهم داد.
من از او محافظت خواهم کرد، زیرا او نام مرا شناخته است.
15 او به سوی من فریاد خواهد زد و من او را خواهم شنید.
من با او مشکل دارم.
من او را نجات خواهم داد و او را تجلیل خواهم کرد.
16 او را از روزهای طولانی پر خواهم کرد و سلام
خود را به او نشان خواهم داد.

91

مزمور سرود، در روز سبت.

2خوب است که نزد خداوند اعتراف کنیم،

و بر نام تو ستایش کن، ای اعلی:
تا صبح رحمت خود را اعلام کنم
و حقیقت تو در طول شب
4 در decachord، psaltery;
با آهنگ، روی غنچه.
زیرا خداوندا، در اعمال خود مرا خشنود کردی.
و من از کارهای دستان تو خوشحال خواهم شد.
• خداوندا، اعمال تو چقدر بزرگ است!
افکار شما خیلی عمیق هستند.
۷ مرد نادان نمی‌داند
و احمق این چیزها را نمی فهمد.
هنگامی که گناهکاران مانند علف روییده اند و همه
کسانی که گناه می کنند ظاهر شده اند،
تا برای همیشه و همیشه هلاک شوند:
9اما تو خداوند متعال در ابدیت هستی.
10 زیرا اینک، ای خداوند، دشمنانت،
زیرا اینک، دشمنان شما هلاک خواهند شد.
و همه کسانی که گناه می کنند پراکنده خواهند شد.
11 و شاخ من مانند اسب شاخ بلند خواهد شد،
و پیری من سرشار از رحمت است.
12 و چشم من به دشمنانم نگریست،
و گوش من کسانی را خواهد شنید که بر ضد من قیام کرده و به من تهمت می زنند.
13 عادل مانند درخت خرما شکوفا خواهد شد.
چنانکه سرو لبنان زیاد خواهد شد.
14 در خانه خداوند کاشته شد
آنها در صحن خانه خدای ما شکوفا خواهند شد.
15 آنها هنوز در پیری زیاد خواهند شد،
و آنها به خوبی صبور خواهند بود:
۱۶ تا اعلام کنند که یهوه خدای ما عادل است،
و هیچ ظلمی در آن نیست.

92

ستایش خود داوود در روز قبل از سبت، زمانی که زمین پایه گذاری شد.

خداوند پادشاهی کرد، لباس زیبایی پوشید:
خداوند نیرو پوشیده و کمربند خود را بسته است.
همانا او جهان زمین را برپا کرد که جابه جا نمی شود.
از آن به بعد صندلی خود را آماده کنید.
تو اهل دنیا هستی
آنها رودخانه ها را بالا بردند، پروردگارا
رودخانه ها صدای خود را بلند کردند.
رودخانه ها امواج خود را برافراشتند،
از صدای آب ها
ارتفاعات شگفت انگیز دریا؛
خداوند در آن بالا شگفت انگیز است.
5 شهادتهای شما بیش از حد معتبر شده است.
قدوسیت برای خانه تو شایسته است،
خداوندا، برای طول روز.

93 مزموری برای خود داوود، چهارم سبت.

خدای انتقام، خداوند.
خداوند با انتقام آزادانه برخورد کرد.
2 منزّه باشید که زمین را داوری می‌کنید.
مغرور را قصاص کن
3 ای خداوند گناهکاران تا کی،
گناهکاران تا کی شکوه خواهند کرد.
تهمت خواهند زد و ناراستی خواهند گفت.
آیا همه کسانی که بی عدالتی می کنند صحبت خواهند کرد؟
5 ای خداوند قوم تو فروتن شده‌اند،
و میراث تو را به زحمت انداخته اند.
بیوه و غریبه را کشتند،
و یتیمان را کشتند.
و گفتند: خداوند نخواهد دید و خدای
یعقوب نخواهد فهمید.
8 ای احمقان در میان مردم درک کنید.
و احمق ها، گاهی عاقل.
کسی که گوش کاشته نمی شنود؟
یا چشمی که آن را ساخته است را در نظر نمی گیرد؟
10 کسی که امت‌ها را سرزنش می‌کند، مجادله نمی‌کند،
چه کسی دانش را به انسان می آموزد؟
1خداوند افکار مردم را می‌داند،
زیرا آنها بیهوده هستند.
12خوشا به حال مردی که تو تعلیم دادی ای خداوند،
و شریعت خود را به او بیاموز:
13 تا او را از روزهای بد رهایی بخشد،
تا برای گناهکار گودالی کنده شود.
14 زیرا خداوند قوم خود را دفع نخواهد کرد،
و ارث خود را ترک نخواهند کرد
15 تا زمانی که عدالت به داوری تبدیل شود:
و کسانی که در نزدیکی او هستند، همه کسانی که دلشان درست است.
16 چه کسی بر ضد من تهمت می زند؟
یا چه کسی با من در برابر کسانی که گناه می کنند بایستد؟
17 جز اینکه خداوند به من کمک کرد،
روح من کمی در جهنم ساکن می شد.
18 اگر گفتم: پایم تکان خورده است.
رحمت تو، پروردگارا، مرا یاری داد.
19 با توجه به انبوه غمهای من در قلبم، تسلی تو روح مرا شاد کرد.

20 آیا صندلی گناه به تو می چسبد؟
چه کسی را تصور می کنید که در امر فرمان کار می کند؟
21 بر جان عادل چنگ خواهند زد،
و خون بی‌گناه را محکوم خواهند کرد.
22 و خداوند پناهگاه من شد و خدای من یاور امید من.

23 و گناهان ایشان را جبران خواهد کرد و ایشان
را در شرارتشان پراکنده خواهد کرد.
یهوه خدای ما آنها را پراکنده خواهد کرد.

94 آهنگی در ستایش خود داوود.

بیایید، در خداوند شادی کنیم.
بیایید در خدای نجات دهنده خود شاد باشیم.
بیایید چهره او را در اعتراف مشغول کنیم و در
مزامیر برای او شادی کنیم:
زیرا خداوند پروردگار بزرگی است
و پادشاهی بزرگ بالاتر از همه خدایان.
زیرا تمام اقصی نقاط جهان در دست اوست
و ارتفاعات خود کوه ها.
چون دریا از آن اوست و او آن را ساخت
و دستانش زمین خشکی را تشکیل دادند.
6 بیایید، عبادت کنیم و سقوط کنیم
و در حضور خداوندی که ما را آفرید گریه کنیم:
زیرا او یهوه خدای ماست
و ما اهل چراگاه او و گوسفندان دست او هستیم.
امروز اگر صدای او را خواهید شنید
بر حسب روز وسوسه در بیابان، دلهای خود را مانند آزردگی
سخت نکنید.
جایی که پدرانت مرا وسوسه کردند:
آنها من را دوست داشتند و کارهایم را دیدند.
10 چهل سال از آن نسل آزرده خاطر بودم،
و گفتم: اینها همیشه در دل خود گمراه می شوند.
11 و اینها راههای من را نشناختند:
همانطور که در عصبانیت قسم خوردم:
اگر وارد استراحت من شوند.

95 آهنگی برای خود داوود، زمانی که خانه بعد از اسارت ساخته می شد.

آواز جدیدی برای خداوند بخوان؛
ای همه زمین برای خداوند بخوان.
2 برای خداوند بخوان و نام او را برکت ده.
نجات او را روز به روز اعلام کنید.
جلال او را در میان امتها اعلام کن.
شگفتی های او در همه مردمان.
زیرا خداوند بزرگ و بسیار ستودنی است:
او از همه خدایان وحشتناک است.
زیرا همه خدایان قومها دیو هستند.
اما خداوند آسمانها را آفرید.
6 اعتراف و زیبایی در نظر او، قدوسیت و شکوه
در تقدیس او.
7 ای قومها نزد خداوند بیاورید
برای خداوند جلال و افتخار بیاور.
نام او را نزد خداوند جلال دهید.
قربانی ها را بردارید و به دادگاه های آن وارد شوید.
9خداوند را در صحن مقدس او پرستش کنید.
بگذار تمام زمین در مقابل او تکان بخورد.
10 در میان امتها بگویید که خداوند سلطنت کرده است.
همانا او جهان زمین را اصلاح کرد که متزلزل نمی شود;
او مردم را به عدالت قضاوت خواهد کرد.

۱۱ آسمانها شادی کنند و زمین شادی کنند.
دریا و پری آن تکان بخورد.
12 مزرعه‌ها و هر چه در آنهاست شادی خواهند کرد.
آنگاه تمام درختان جنگل شاد خواهند شد
13 از روی خداوند، زیرا او می آید
چون او می آید تا زمین را قضاوت کند.
او جهان زمین را به عدالت خواهد
آموخت و مردمان را در حقیقت.

96 به این داوود، زمانی که زمین او بازسازی شد.

خداوند سلطنت کرد: بگذار زمین شادی کند.
بسیاری از جزایر روشن شده اند.
2 ابر و غبار در اطراف او.
عدالت و قضاوت، تصحیح جایگاه او.
آتش از پیشاپیش او خواهد رفت،
و دشمنان خود را در اطراف آتش خواهد زد.
رعد و برق او دور زمین می درخشید.
دید و زمین حرکت کرد.
کوهها مانند موم از روی خداوند جاری شدند
از روی خداوند تمام زمین
6آسمان عدالت او را اعلام کرد،
و همه مردم جلال او را دیدند.
همه کسانی که مجسمه های تراشیده شده را می پرستند گیج شوند.
و کسانی که در بت های خود تمجید می کنند.
همه فرشتگان او را می پرستند.
8 او شنید و صهیون خوشحال شد،
و دختران یهودا شادی کردند
به خاطر داوری های تو ای خداوند.
زیرا تو برترین پروردگار بر تمام زمینی.
شما بیش از حد از همه خدایان برتر هستید.
10کسانی که خداوند را دوست دارند از بدی متنفرند.
خداوند از جان مقدسان خود محافظت می کند.
او آنها را از دست گناهکار نجات خواهد داد.
11 نور تازه برخاسته است،
و شادی برای راست دلان.
12 ای عادلان در خداوند شاد باشید
و به یاد تقدیس خود اعتراف کنید.

97 مزموری برای خود داوود.

یک آهنگ جدید برای خداوند بخوان
چون معجزه کرد
دست راستش او را نجات داد
و بازوی مقدسش
2 خداوند اعلام کرد که او را نجات خواهد داد.
او عدالت خود را در نظر امتها آشکار ساخت.
رحمتش را به یاد آورد
و حقیقت او برای خاندان اسرائیل.

آنها دیدند که همه اقصی نقاط زمین به خدای
ما سلام می کنند.
4 ای تمامی زمین در خدا شاد باشید.
بخوان و بخوان و برقص
5 بر روی چنگ برای خداوند بخوان.
بر چنگ و با صدای مزمور.
در لوله های شکل پذیر، و در صدای یک لوله بوق.
در حضور پادشاه خداوند شاد باشید
7 دریا و پری آن متحرک شود.
دنیا و کسانی که در آن ساکن هستند.
S رودخانه ها دست می زنند.
در عین حال کوهها از دیدن خداوند شادی خواهند کرد:
چون او می آید تا زمین را قضاوت کند.
او جهان را به عدالت قضاوت خواهد کرد،
و مردم در برابری.

98 مزموری برای خود داوود.

خداوند سلطنت کرد: مردم خشمگین بودند.
که بر کروبیان می نشیند: زمین حرکت کند.
خداوند در صهیون بزرگ است
و بالاتر از همه مردم.
3 نام بزرگ تو را ستایش کنند،
زیرا که هولناک و مقدس است،
و شرف پادشاه قضاوت را دوست دارد.
شما دستورالعمل ها را آماده کردید.
تو در یعقوب عدل و داد کردی.
خداوند، خدای ما را ستایش کن
و جای پای او را بپرستید، زیرا مقدس
است.
موسی و هارون در میان کاهنانش
و سموئیل از جمله کسانی که نام او را می خوانند:
آنها خداوند را صدا زدند و او آنها را شنید.
۷ او در ستونی از ابر با آنها سخن گفت.
آنها از شواهد او محافظت کردند
و فرمانی که به آنها داد.
خداوندا، خدای ما، آنها را شنیدی.
خدایا تو برایشان مساعدتر بودی
و از تمام اختراعات آنها انتقام می گیرند.
9 خداوند، خدای ما را ستایش کنید،
و بر کوه مقدسش عبادت کن
زیرا یهوه خدای ما مقدس است.

99 مزمور در اعتراف

2 ای تمامی زمین در خدا شاد باشید.
خداوند را با شادی خدمت کنید.
با شادی در حضور او وارد شوید.
3 بدانید که خداوند خود خداست.

او ما را آفرید و نه خود ما را:
قوم او و گوسفندان مرتع او.
با اعتراف وارد دروازه های آن شوید.
دادگاه های او در سرودها:
به او اعتراف کند
نام او را ستایش کنید، 5 زیرا خداوند شیرین است،
رحمت او برای همیشه
و حتی به نسل و نسل حقیقت آن.

100

مزموری برای خود داوود.

خداوندا برای تو رحمت و داوری خواهم سرود.
من آواز خواهم خواند، 2 و به روشی بی آلایش خواهم فهمید: کی پیش من می آیی؟
در معصومیت دل راه می رفتم وسط خانه ام.
من چیز ناعادلانه ای را در برابر چشمانم ارائه نکردم.
من از کسانی که مرتکب تخلف می شدند متنفر بودم.
من به قلب اشتباهی نچسبیدم.
من آن بدی را که از من روی برگرداند، نشناختم.
مخفیانه او را تعقیب کردم تا به همسایه اش برسد:
با چشمی مغرور و قلبی سیری ناپذیر وقتی این را نخوردم.
چشمانم به وفاداران زمین است تا با من بنشینند در حالی
که در راه پاک قدم می‌زنم، در اینجا او مرا خدمت کرد.
7 کسی که متکبر است در میان خانه من ساکن نخواهد شد.
کسی که ناراستی می گوید در برابر چشمان من اصلاح نکرده است.
صبح تمام گناهکاران زمین را کشتم
تا همه کسانی را که گناه می کنند از شهر خداوند هلاک کنم.

101

دعای فقیر، وقتی مضطرب بود و دعایش را در حضور پروردگار می‌ریخت.

2 خداوندا، دعای مرا بشنو
و بگذار فریاد من به تو برسد.
3روی خود را از من برنگردان:
در هر روزی که گرفتار شدم، گوش خود را به من متمایل کن.
در هر روزی که تو را می خوانم، به سرعت مرا بشنو.
چون روزهایم مثل دود تلف می شود
و استخوان هایم مثل کرم خشک شد.
5 مثل یونجه کتک خوردم و قلبم خشک شد.
چون فراموش کردم نانم را بخورم.
از صدای ناله ام
دهنم به گوشتم چسبید.
7 مثل پلیکان تنها شدم.
مثل بلبل در خانه شدم.
8 من نظاره کردم و مانند گنجشکی تنها در پشت بام شدم.
تمام روز دشمنانم مرا سرزنش می کردند،
و کسانی که مرا ستودند بر من سوگند یاد کردند.
10 چون خاکستر مثل نان خوردم
و نوشیدنی ام را با گریه آمیختم
11 از روی خشم و غضب شما:

چون تو مرا بلند کردی و بستمت
12 روزهای من مانند سایه افول کرده است،
و من مثل یونجه خشک هستم
15اما تو ای خداوند، تا ابد باقی می‌مانی،
و یادگار تو به نسل و نسل.
۱۴ تو برخاسته و بر صهیون رحمت خواهی کرد،
زیرا زمان ترحم او فرا رسیده است:
[1] زیرا بندگانت از سنگهای او خشنودند و زمین او ترحم
خواهد شد.
16 و امتها از نام تو خواهند ترسید، خداوندا
و همه پادشاهان زمین جلال تو را:
17 زیرا خداوند صهیون را ساخت،
و در جلال او دیده خواهد شد.
18 او به دعای فروتنان نگاه کرد
و دعای آنان را خوار نمی شمرد.
19 این چیزها در نسل دیگر نوشته شود،
و مردمی که خلق خواهند شد، خداوند را ستایش خواهند کرد.
20 زیرا او از قدیس بلند خود نگاه کرد.
خداوند از آسمان به زمین نگاه کرد:
21 تا ناله‌های سوگوگان را بشنود.
فدیه فرزندان مقتول:
۲۲ تا نام خداوند را در صهیون اعلام کنند،
و ستایش او در اورشلیم
23 در جمع آوری قوم و پادشاهان
تا خداوند را خدمت کنند.
24 او در راه فضیلتش به او پاسخ داد:
چند روز از زندگی ام را بگو:
[25] بعد از نصف روزم با من تماس نگیر
در نسل و نسل سال شما
26 خداوندا در ابتدا تو زمین را بنیان نهادی،
و آثار دستان تو آسمان است.
2 آنها هلاک خواهند شد، اما شما می‌مانید.
و همگی مثل جامه پیر می شوند.
و آنها را به عنوان پوششی تغییر خواهی داد و تغییر خواهند کرد.
28 اما شما همان هستید و سالهای شما از بین نخواهد رفت.
29 فرزندان بندگان تو ساکن خواهند شد
و نسل آنها برای همیشه هدایت خواهد شد.

102 خود دیوید

رحمت کن روح من پروردگارا
و هر چه در من است به نام مقدس او.
2 ای جان من خداوند را برکت بده،
و تمام پاداش های آن را فراموش نکنید.
کسی که کفاره تمام گناهان شماست.
که همه ناتوانی هایت را شفا می دهد:
که زندگی شما را از نابودی نجات می دهد.
که تاج رحمت و شفقت را بر تو می گذارد:
که آرزوی تو را پر از کالا می کند;
جوانی تو مانند عقاب تجدید خواهد شد.

خداوند رحمت می کند
و قضاوت برای همه کسانی که آسیب می بینند.
7 او راههای خود را به موسی معرفی کرد.
به خواسته های بنی اسرائیل.
پروردگار مهربان و مهربان:
شکیبا و بسیار مهربان.
۹ او تا ابد عصبانی نخواهد شد،
نه برای همیشه تهدید می شود.
10 او با ما مطابق گناهانمان رفتار نکرده است و ما
را بر اساس گناهانمان جبران نکرده است.
1 زیرا بر حسب بلندی آسمان از زمین، رحمت خود را بر
کسانی که از او می ترسیدند تقویت کرد.
12 هر چه مشرق از مغرب دور باشد،
گناهان ما را از ما دور ساخته است.
15 چگونه یک پدر می تواند فرزندان خود را ترحم کند،
خداوند به کسانی که از او می ترسیدند رحم کرد.
1 زیرا او خود نقشه ما را می دانست.
یادش آمد که ما خاک هستیم.
15 ای انسان، روزهایش مانند آتش است.
مانند گل صحرا، شکوفا خواهد شد.
۱۶ زیرا روح از او عبور خواهد کرد و باقی نخواهد ماند،
و او دیگر جای خود را نخواهد دانست.
17 و رحمت خداوند ازلی است،
و برای همیشه از او بترس
و عدالت او بر فرزندان فرزندان
18 به کسانی که وصیت او را نگاه می دارند
و از دستورات او برای انجام آنها آگاهند.
19خداوند جایگاه خود را در آسمان آماده کرده است،
و پادشاهی او بر همه حکومت خواهد کرد.
20 ای جمیع فرشتگان او خداوند را برکت دهید.
قدرتمند در قدرت، به قول خود عمل می کنند تا
صدای سخنان او را بشنود.
21 خداوند را همه فضایل او را برکت دهید.
بندگان او که اراده او را انجام می دهند.
22 خداوند را بر تمامی اعمال او برکت دهید.
جان من در هر مکان سلطنت او خداوند را
درود فرست.

103 خود دیوید

ای جان من خداوند را شاد کن:
پروردگارا، خدای من، تو بسیار بزرگ شده ای.
اعتراف و زیبایی به تن کردی،
پوشیده از نور مانند جامه
آسمان را مثل پوست کشیده،
که آبهای بالای آن را با آبهایش می پوشاند:
که ابری بر فراز تو نهاد
که بر بال های بادها راه می روند:
که فرشتگان شما را ارواح و
خدمتگزاران شما را آتش سوزان می سازند.

کسي که زمین را بر پایداري آن بنا نهاد:
تا ابد و تا ابد خم نخواهد شد.
6 ژرف مانند جامه است.
آبها روی کوهها خواهند ایستاد.
7 آنها از سرزنش تو خواهند گریخت.
از صدای رعد تو خواهند ترسید.
8کوه‌ها بالا می‌روند و دشت‌ها پایین می‌آیند،
در مکانی که برای آنها بنا کرده ای.
شما حدی تعیین کرده اید که از آن عبور نکنند.
و هرگز روی زمین را نمی پوشانند.
10 که چشمه‌ها را در دره‌ها فرستاد.
آب ها از میان کوه ها عبور خواهند کرد.
11 تمام حیوانات صحرا بنوشند.
آنها در صندلی خود منتظر نگهبانان خواهند بود.
12 پرندگان آسمان بر آنها ساکن خواهند شد.
از میان صخره ها صدا خواهند داد.
13 آبیاری کوهها از مافوق خود.
زمین از ثمره کارهای تو سیر خواهد شد:
4 تولید یونجه برای گاو،
و گیاه بندگی مردان
تا نان از زمین بلند شود
15 و شراب دل انسان را شاد خواهد کرد.
تا چهره خود را در روغن شادی کند،
و نان قلب انسان را تقویت خواهد کرد.
۱۶ چوب‌های مزرعه سیر خواهد شد،
و سروهای لبنان را که کاشته بود.
17 گنجشک‌ها در آنجا لانه خواهند کرد:
خانه هیرودیس رهبر آنهاست.
18 کوهها بلندند، آهوها.
سنگ پناهی برای زاهدان
19 او ماه را فصل کرد.
خورشید غروب او را شناخت.
20 تاریکی را برپا کردی و شب پدید آمد.
تمام جانوران جنگل از آن عبور خواهند کرد.
21 توله شیر که برای قاپیدن غرش می کنند
و از خدا برای خود غذا بجویند.
22 خورشید طلوع کرد و آنها جمع شدند
و آنها را در بسترهای خود قرار دهند.
23 مرد برای کار خود بیرون خواهد رفت،
و به عمل او تا غروب.
24 ای خداوند، اعمال تو چقدر بزرگ است!
تو همه چیز را با حکمت انجام دادی.
زمین از دارایی های شما پر شده است.
2 این دریا با دستان بزرگ و وسیع است.
خزندگانی هستند که تعداد آنها وجود ندارد:
حیوانات کوچک با حیوانات بزرگ
26 کشتی از آنجا عبور خواهند کرد.
این همان اژدهایی است که برای تمسخر او ساخته اید.
27 آنها همه چیز را از شما انتظار دارند
تا در فصل به آنها گوشت بدهید.

28 تو را به آنها بده تا جمع شوند.
وقتی دستت را باز کنی همه چیز پر از خوبی می شود.
29 و روی تو را برگردانند، مضطرب خواهند شد.
روحشان را بگیر و شکست خواهند خورد
و به خاک خود باز خواهند گشت.
30 روح خود را بفرست تا آفریده شوند،
و روی زمین را تجدید خواهی کرد.
31 جلال خداوند تا ابدالاباد باشد.
خداوند از اعمال خود شادمان خواهد شد.
$2 کسی که به زمین می اندیشد و آن را می لرزاند.
که کوه ها را لمس می کنند و سیگار می کشند.
33 در زندگی خود برای خداوند آواز خواهم خواند.
تا زمانی که هستم برای خدای خود ستایش خواهم کرد.
۴ گفتار من برای او پسندیده باشد، اما
در خداوند لذت خواهم برد.
35 گناهکاران و ستمکاران از روی زمین
ناامید شوند تا نباشند.
رحمت کن روح من پروردگارا

104 هاللویا

نزد خداوند اعتراف کنید و نام او را بخوانید.
آثار او را در میان ملتها اعلام کنید.
2 برای او آواز بخوانید و برای او آواز بخوانید.
همه چیزهای شگفت انگیزش را بگو
3 او را به نام مقدسش ستایش کنید.
دل کسانی که در جستجوی خداوند هستند شاد شود.
خداوند را بجویید و نیرومند شوید.
همیشه صورتش را جستجو کن
کارهای شگفت انگیز او را که انجام داده است به یاد آورید.
شگفتی های او و داوری های دهان او:
6 نسل بنده او ابراهیم.
پسران برگزیده یعقوب
خود خداوند، خدای ما؛
قضاوت او در تمام زمین.
8 او همیشه مراقب وصیت خود بود.
از کلامی که در هزار نسل امر فرمود:
9 که برای ابراهیم ترتیب داد
و سوگند او به اسحاق:
10 و یعقوب آن را حکم کرد،
و اسرائیل به عهد ابدی
11 گفت: من زمین کنعان را به شما خواهم داد
طناب ارث شما:
12 در زمانی که تعداد آنها کوتاه بود
بسیار اندک و ساکنان آن.
1S و از قومی به قوم دیگر رفتند،
و از پادشاهی به قوم دیگر.
14 او کسی را باقی نگذاشت که به آنها آسیب برساند.
و پادشاهان را به خاطر آنها سرزنش کرد.
15 مسیحیان من را لمس نکنید،

و به پیامبران من بدگویی مکن.
16 و قحطی را بر زمین خواند،
و هر تکیه نان را شکست.
17 مردی را پیش از ایشان فرستاد:
او به عنوان برده فروخته شد، یوسف.
1S پاهای او را در غل و زنجیر فروتن کردند.
آهن از روحش گذشت:
19 تا اینکه قولش رسید.
کلام خداوند او را برافروخت.
20 پادشاه فرستاد و او را آزاد کرد.
رهبر قوم ها، و او را رها کن.
21او او را صاحب خانه خود قرار داد،
و شاهزاده تمام دارایی هایش:
22 تا شاهزادگان خود را مانند خود تربیت کند،
و بزرگانش احتیاط را به او می آموختند.
23 و اسرائیل به مصر وارد شد،
و یعقوب در سرزمین چم پیروانی بود.
24 و قوم خود را بسیار افزایش داد،
و او را برتر از دشمنانش قرار داد.
25 او دلهای ایشان را به نفرت قوم خود برگرداند،
و بر بندگانش حیله می کردند.
26 او خدمتکار خود موسی را فرستاد.
هارون که خود او را برگزید.
27 او کلمات آیات خود را در آنها قرار داد،
و شگفتی در سرزمین چم.
28 او تاریکی را فرستاد و آن را تاریک کرد.
و سخنان خود را خشمگین نکرد.
29او آبهای آنها را به خون تبدیل کرد،
و ماهی هایشان را کشتند.
30 زمین قورباغه های خود را تولید کرد
در نفوذ پادشاهانشان.
31 او گفت، و Coenomyia و Ciniphes آمدند
در تمام اهداف آنها
32 او بارانهای آنها را تگرگ کرد
آتش سوزان در سرزمین آنها
33 و باغهای انگور و درختان انجیر ایشان را زد.
و چوب مرزهایشان را شکستند.
34 او گفت و ملخ آمد،
و کاترپیلار که شماره اش نبود
35 و تمام یونجه زمین خود را خوردند
و تمام میوه های زمین آنها را خورد.
36 و هر نخستزادهای را در سرزمین ایشان کشت،
ثمره تمام زحمات آنها
37 و ایشان را با نقره و طلا بیرون آورد.
و او در میان قبایل آنها ضعیف نبود.
3 مصر از رفتن ایشان شادمان شد،
زیرا ترس آنها را فرا گرفت.
او ابری را برای محافظت از آنها می گسترد،
و آتش برای روشن کردن آنها در طول شب.
40 پرسیدند، بلدرچین آمد،

و آنها را از نان بهشت سیر کرد.
او صخره را شکست و آب جاری شد:
آنها در رودخانه های خشک رفتند.
42 زیرا او به کلام قدیس خود که به فرزندش
ابراهیم می‌گفت، توجه داشت.
8 و قوم خود را با شادی و برگزیدگان خود را در شادی
بیرون آورد.
44 و نواحی اقوام را به ایشان داد،
و زحمات مردم را در اختیار داشتند.
45 تا از توجیهات او مراقبت کنند و
شریعت او را بخواهند.

105 هاللویا

نزد خداوند اعتراف کن، زیرا او نیکو است،
زیرا رحمت او تا ابدالاباد است.
چه کسی از قدرت های خداوند سخن خواهد گفت.
آیا تمام ستایش های او شنیده می شود؟
3خوشا به حال کسانی که داوری می‌کنند
و همیشه عدالت را رعایت می کنند.
خداوندا، ما را در خشنودی قوم خود یاد کن.
در مرورگر خود به ما مراجعه کنید:
نیکی برگزیدگانت را ببینی.
از شادی قوم خود شادی کنید:
تا با میراث خود جلال پیدا کنید.
۶ ما با پدران خود گناه کرده‌ایم:
ما ظلم کرده ایم. ما ظلم کرده ایم.
پدران ما در مصر عجایب شما را درک نکردند.
آنها از کثرت رحمت شما غافل نشدند.
و کسانی را که به دریا، دریای سرخ بالا رفتند، آزار دادند.
و او آنها را به خاطر نام خود نجات داد،
تا قدرت خود را آشکار کند.
و دریای سرخ شکست و خشک شد
و آنها را مانند بیابان به اعماق پایین برد.
10 و ایشان را از دست دشمنان نجات داد،
و آنها را از دست دشمن نجات داد.
و آب آنها را پوشاند و آنها را آزار داد.
یکی از آنها باقی نماند.
۱۲ و به سخنان او ایمان آوردند،
و او را ستودند.
13 آنها آن را به سرعت انجام دادند. آثار او را فراموش کردند:
و از نصایح او حمایت نکردند.
14 و در بیابان شهوت هوس کردند،
و خدا را در آب بی آب وسوسه کردند.
15 و درخواست آنها را به آنها داد،
و سیری را به جانشان فرستاد.
16 و موسی را در لشکر خشمگین کردند.
هارون، قدوس خداوند.
۱۷ زمین باز شد و داتان را بلعید،
و جماعت ابیرون را پوشاند.

18 و آتشی در کنیسه ایشان افروخت.
شعله گناه گناهکاران را سوزاند.
19 و در حوریب گوساله‌ای ساختند،
و مجسمه تراشیده شده را پرستش کردند.
20 و جلال خود را تغییر دادند
به تشبیه گوساله ای که یونجه می خورد.
21 آنها خدایی را که آنها را نجات داد فراموش کردند.
که کارهای بزرگی در مصر انجام داد
22 شگفتی در سرزمین چم
وحشتناک در دریای سرخ
23 و گفت که آنها را پراکنده کند.
اگر نه موسی، برگزیده او
در خلوت جلوی او ایستاده بود،
تا خشم خود را برگرداند، مبادا آنها را پراکنده کند.
24 و بیهوده آنها زمین مطلوب داشتند.
حرف او را باور نکردند.
25 و در خیمه های خود زمزمه کردند.
آنها به صدای خداوند گوش ندادند.
26 و دست خود را بر آنها بلند کرد
تا آنان را در بیابان سجده کند.
27 و بذر خود را در میان امتها افکندند،
و آنها را در نواحی پراکنده می کرد.
28 و بلفگور آغاز شد،
و قربانی مردگان را خوردند.
29 و او را در اختراعات خود آزردند،
و سقوط در آنها چند برابر شد.
30 و فینیوس ایستاد و دلجویی کرد،
و لرزش قطع شد
31 و برای او عدالت شمرده شد،
به نسل و نسل برای همیشه
32 و او را تا آبهای تناقض آزرده کردند،
و موسی به خاطر آنها مضطرب شد
33 زیرا روح او را خشمگین کردند،
و آن را بر لبانش متمایز کرد.
34 آنها امتها را متفرق نکردند
که خداوند به آنها فرمود:
35 و در میان امتها آمیخته شدند،
و آثار خود را آموختند;
30 و حک شده خود را خدمت کردند
و برای آنها سنگ مانع شد.
37 و پسران و دختران خود را برای دیوها قربانی کردند.
38 و خون بی‌گناه ریختند
خون پسران و دخترانشان
که برای بتهای کنعان قربانی کردند.
و زمین آلوده به خون است
3 و در اعمال ایشان نجس شد
و در اختراعات خود زنا بودند.
0 و خداوند از غضب بر قوم خود خشمگین شد،
و از ارث خود کراهت داشت.
41 و ایشان را به دست غیریهودیان سپرد.

و آنها توسط کسانی اداره می شوند که از آنها متنفرند.
42 و دشمنان ایشان را آزار دادند،
و آنها زیر دستان خود فروتن شدند.
او اغلب آنها را تحویل می داد.
اما آنها در مشاوره خود او را خشمگین کردند.
و در گناهان خود فروتن شدند.
44 و دید که چون مضطرب شدند،
و دعای آنها را شنید.
45 و او از اراده خود آگاه بود،
و او را برحسب رحمت فراوانش مجازات کرد.
46 و به آنها رحم کرد
در چشم کسانی که آنها را گرفته بودند.
ما را نجات بده، ای خداوند، خدای ما،
و ما را از امتها جمع کن:
تا به نام مقدس تو اعتراف کنیم
و در ستایش تو ستایش کنیم.
8 خداوند، خدای اسرائیل، تا ابدالاباد متبارک باد.

و همه مردم خواهند گفت: بگذار باشد، باشد.

106 هاللویا

نزد خداوند اعتراف کن، زیرا او نیکو است، زیرا
رحمت او تا ابدالاباد است.
2 بگویند کسانی که خداوند آنها را از دست
دشمن فدیه داد،
و آنها را از مناطق جمع کرد
از طلوع و غروب خورشید، از شمال و از دریا.
در بیابان، در بی آب سرگردان بودند.
راه خانه شهر را نیافتند.
5 گرسنه و تشنه
روح آنها در آنها شکست خورد.
6 و هنگام مصیبت نزد خداوند فریاد زدند،
و آنها را از نیازهایشان رهایی بخشید.
7 و آنها را به راه راست هدایت کرد
که باید به شهر سکونت بروند.
خداوند را برای رحمتش ستایش کنند،
و شگفتی های او برای فرزندان انسان.
چون روح خالی را راضی کرد
و روح گرسنه را با چیزهای خوب سیر کرد.
10 نشستن در تاریکی و سایه مرگ.
مقید به گدا و آهن.
11 زیرا آنها کلام خدا را خشمگین کردند،
و اندرز حق تعالی را بر هم زدند.
12 و قلب ایشان در کارشان فروتن شد.
آنها بیمار بودند و کسی نبود که به آنها کمک کند.
13 و هنگام مصیبت نزد خداوند فریاد زدند.
و آنها را از نیازهایشان رهایی بخشید.
14 و ایشان را از تاریکی و سایه مرگ بیرون آورد،
و پیوندهای آنها را شکست.

15 خداوند را برای رحمتش ستایش کنند،
و شگفتی های او برای فرزندان انسان.
۱۶ زیرا دروازه‌های برنزی را شکست،
و میله های آهنی را شکست.
1او آنها را از راه گناهشان پذیرفت.
زیرا آنها به خاطر گناهان خود متواضع شدند.
18 جان ایشان برای هر رسوایی منفور است،
و حتی به دروازه های مرگ نزدیک شدند.
19 و هنگام مصیبت نزد خداوند فریاد زدند،
و آنها را از نیازهایشان رهایی بخشید.
20 او کلام خود را فرستاد و او را شفا داد،
و آنها را از هلاکت نجات داد.
21 خداوند را برای رحمتش ستایش کنند،
و شگفتی های او برای فرزندان انسان.
22 و قربانی ستایش می‌کنند،
و کارهای او را با شادی اعلام خواهند کرد.
۲۳ با کشتی‌ها به دریا می‌روند،
انجام کار در بسیاری از آبها:
24 آنها خود اعمال خداوند را دیدند
و شگفتی های او در اعماق
25 گفت و روح طوفان ایستاد،
و امواج او بلند شد.
26 آنها به آسمان بالا می روند و به ورطه فرود می آیند.
روح آنها در بدی ها ذوب می شد.
27 آنها مضطرب شدند و مانند یک مست به حرکت درآمدند،
و تمام حکمت آنها بلعیده شد.
28 و هنگام مصیبت نزد خداوند فریاد زدند.
و آنها را از نیازهایشان بیرون آورد.
29 و طوفان خود را در باد به راه انداخت،
و امواجش ساکت بود
30 و چون ساکت بودند شادی کردند.
و آنها را به بندر اراده خود هدایت کرد.
31 خداوند را برای رحمتش ستایش کنند،
و شگفتی های او برای فرزندان انسان.
32 و او را در کلیسای مردم تعالی بخشند،
و در مسند بزرگان او را می ستایند.
33 او در بیابان نهرها برپا کرد،
و بیرون آمدن آبها در تشنگی.
34 زمینی پربار برای نمک،
از کینه توزی کسانی که در آن ساکن هستند.
35بیابان را در برکه‌های آب قرار داد،
و زمین بی آب به خروجی آبها.
36 و گرسنگان را در آنجا گذاشت،
و شهر سکونت ایجاد کردند:
۷ و مزرعه‌ها را کاشتند و تاکستان‌ها کاشتند،
و ثمره میلاد را ساختند.
38 و آنها را برکت داد و آنها بسیار زیاد شدند.
و از چهارپایانشان کم نکرد.
39 و آنها اندک شدند و مضطرب شدند،
از مصیبت شر و درد.

40 بر شاهزادگان تحقیر شد:
و باعث شد که در راه اشتباه کنند، نه در راه.
و به مرد فقیری کمک کرد،
و خانواده ها را مانند گوسفند قرار داد.
12 صالحان خواهند دید و شاد خواهند شد.
و هر گناهی دهان او را پر خواهد کرد.
48 که حکیم است و این چیزها را حفظ خواهد کرد
و آیا او دلسوزی های دونمینی را درک خواهد کرد؟

107

آهنگ مزامیر، خود داوود.

2 ای خدا قلب مرا آماده کن، دل مرا آماده کن.
من در شکوه خود آواز خواهم خواند و برقصم.
برخیز، جلال من؛ برخیز، نمازخانه و چنگ.
زود بیدار میشم
خداوندا در میان قوم ها به تو اعتراف خواهم کرد
و در امتها برای تو خواهم خواند:
زیرا رحمت تو بر فراز آسمانها بزرگ است
و حقیقت تو تا ابرها.
خدایا از آسمانها بلند شو
و جلال تو بر تمام زمین:
7 تا عزیزان شما تحویل داده شوند.
دست راستت را ایمن کن و به من گوش کن.
خداوند در مقدس خود سخن گفته است
من خوشحال خواهم شد و Sichem را تقسیم خواهم کرد.
و دره خیمه ها را آزاد خواهم کرد.
جلعاد از آن من است و منسی از آن من است.
و افرایم سرم را گرفت.
یهودا پادشاه من 10 موآب ظرف امید من است.
من کفشم را در ادومیه دراز خواهم کرد.
غریبه ها دوست من شده اند.
11 چه کسی مرا به شهر مستحکم خواهد برد؟
چه کسی مرا تا ادومیه هدایت خواهد کرد؟
12 خدایا تو نیستی که ما را رد کردی؟
و آیا خدایا در فضایل ما بیرون نمی روی؟
13 ما را از مصیبت یاری فرما،
زیرا نجات انسان بیهوده است.
14 در خدا ما شجاعت خواهیم کرد
و او خود دشمنان ما را نابود خواهد کرد.

108

در پایان، مزمور داوود.

2خدایا، در مورد ستایش من ساکت نباش،
زیرا دهان گناهکار و دهان فریبکار بر من باز شده است.
با زبانی نیرنگ بر ضد من سخن گفته اند،
و آنها مرا با کلمات نفرت احاطه کردند:
و آنها بیهوده به من حمله کردند.
4 تا مرا دوست داشته باشند، چیزهایی را از من گرفتند.
اما من دعا کردم

و بدی را به جای خیر بر سر من قرار دادند.
و نفرت از عشقم
6 بر او گناهکار بگمار،
و شیطان در دست راست او بایستاد.
هنگامی که او مورد قضاوت قرار گرفت، او را محکوم کنید.
و دعایش در گناه باشد.
8 روزهایش اندک باشد،
و دیگری اسقف او را بپذیرد.
9بگذار فرزندانش یتیم شوند،
و همسرش بیوه است.
10 پسرانش با تکان دادن سر ترسیده و التماس می‌کنند،
و آنها را از خانه های خود بیرون کنند.
11قرض دهنده تمام دارایی خود را بررسی کند،
و بیگانگان کار او را غارت کنند.
12 او کمک کننده نباشد،
و هیچ کس به شاگردانش رحم نکند.
15 فرزندان او هلاک شوند.
نام او در یک نسل محو شود.
14 گناه پدرانش در نظر خداوند یاد شود،
و گناه مادرش پاک نخواهد شد.
15 ایشان همیشه بر ضد خداوند باشند،
و یادشان از روی زمین محو شود.
16 زیرا به یاد نیاورد که رحم کند
17 و مردی فقیر و گدا را آزار داد،
و با دلی پشیمان، به هلاکت رساندن.
18 و لعنت را دوست داشت و به او خواهد رسید.
و نعمت را نخواست و از او دور می شود.
و لعنت مانند جامه بر تن کرد.
و مانند آب به درون او وارد شد.
و مثل روغن در استخوان هایش.
19 مانند جامه‌ای باشد که او را می‌پوشاند،
و به عنوان منطقه ای که همیشه توسط آن محصور شده است.
20 این کار کسانی است که من را از خداوند خوار می‌کنند
و کسانی که به جان من بد می گویند.
21 و تو ای خداوند، خداوند، به خاطر نام خود با من رفتار کن،
زیرا رحمت تو شیرین است.
22 مرا رهایی بخش، زیرا من نیازمند و فقیر هستم،
و قلبم در درونم پریشان شد.
23 چون سایه‌اي که افول می‌کند، گرفته می‌شوم،
و من مثل ملخ تکان خوردم.
۲۴ زانوهایم از روزه سست شده است،
و گوشت من به خاطر روغن عوض شد.
25 و من برای آنها مایه سرزنش شدم.
آنها مرا دیدند و سرشان را تکان دادند.
26 ای خداوند، خدای من، مرا یاری کن.
مرا به رحمت خود نجات ده.
27 و به آنها اطلاع دهید که اینها دستان شما هستند
و تو ای خداوند آن را ساختی.
28 آنها نفرین خواهند کرد و تو برکت خواهی داد.
کسانی که بر ضد من قیام می کنند شرمنده شوند.

اما بنده تو خوشحال خواهد شد.
29 کسانی که مرا تحقیر می‌کنند، ملبس به شرم شوند،
و مانند یک دیپلوئید با سردرگمی خود پوشیده شوند.
30 در دهان خود بسیار به خداوند اعتراف خواهم کرد،
و او را در میان بسیاری ستایش خواهم کرد.
31 زیرا او در دست راست فقرا ایستاده بود،
تا روحم را از دست آزارگران نجات دهم.

109 مزمور داوود

خداوند به پروردگارم فرمود:
در دست راست من بنشین
تا دشمنانت را زیر پای تو قرار دهم.
خداوند عصای قوت تو را از صهیون خواهد فرستاد:
در میان دشمنان خود حکومت کنید
با تو آغاز در روز قدرت توست
در شکوه مقدسین
از رحم مادر، قبل از لوسیفر، من تو را به دنیا آوردم.
خداوند سوگند یاد کرده است و توبه نمی کند:
شما برای همیشه یک کشیش هستید
طبق دستور ملکی‌صدق
5 خداوند در دست راست تو است.
او پادشاهان را در روز خشم خود شکست.
او قوم ها را داوری خواهد کرد، ویرانه ها را پر خواهد کرد.
او سر بسیاری را در زمین تکان خواهد داد.
او از نهر در جاده می نوشد:
بنابراین او سر خود را بلند خواهد کرد.

110 هاللویا

خداوندا، با تمام دل، به نصیحت صالحان و در
جماعت، نزد تو اعتراف خواهم کرد.
کارهای بزرگ خداوند:
در تمام خواسته های او پالایش شده است.
اعتراف و شکوه کار اوست و عدالت او تا
ابدالاباد است.
4 از معجزات خود یاد کرد ای پروردگار مهربان
و بخشنده.
5 به کسانی که از او می ترسیدند غذا داد.
او وصیت نامه خود را برای همیشه به یاد خواهد داشت.
او قدرت کارهای خود را به مردم خود اعلام خواهد کرد،
تا میراث ملت ها را به آنها بدهم.
آثار دست او حقیقت و داوری است.
8 تمام اوامر او وفادار است، تا
ابدالاباد ثابت شده و به راستی و
انصاف است.
او برای قوم خود رستگاری فرستاد.
او وصیت نامه خود را به ابدیت فرستاد.
نام مقدس و وحشتناک او.

10 ترس از خداوند آغاز حکمت است.
درک خوب برای همه کسانی که این کار را انجام می دهند:
ستایش او برای همیشه و همیشه باقی است.

111 آللویا، بازگشت هاجی و زکریا.

خوشا به حال کسی که از خداوند می ترسد:
او در احکامش بیش از حد می خواهد.
2 نسل او در زمین نیرومند خواهند بود.
نسل حاکمان برکت خواهد یافت.
جلال و ثروت در خانه اوست
و عدالت او تا ابدالاباد است.
نور صالحان در تاریکی برخاسته است:
مهربان و مهربان و عادل.
مرد خوشرویی که ترحم می کند و قرض می دهد.
او در قضاوت از سخنان خود خلاص خواهد شد.
زیرا برای همیشه جابجا نخواهد شد.
7 عادلان در یاد ابدی خواهند بود.
او از شنیدن چیزهای بد ترسی نخواهد داشت.
قلب او آماده امید به خداوند است
8 قلب او قوی شد
تا دشمنان خود را تحقیر نکند متاثر نخواهد شد.
9 پراکنده کرد، به فقرا داد.
عدالت او تا ابدالاباد است.
شاخ او در جلال بلند خواهد شد.
10 گناهکار خواهد دید و عصبانی خواهد شد.
دندان قروچه می کند و آب می شود:
آرزوی گناهکاران از بین خواهد رفت.

112 هاللویا

بچه ها خداوند را ستایش کنید.
ستایش نام خداوند
نام خداوند از این به بعد و همیشه برکت
باد.
3 از طلوع تا غروب آفتاب
نام ستودنی خداوند
خداوند متعال بر همه امت ها،
و بر فراز آسمانها جلال او
چه کسی مانند یهوه خدای ما است که در بلندی ساکن است؟
و به حقیر در آسمان و زمین می پردازد؟
7برانگیختن فقرا از روی زمین،
و فقیر را از سرگین بیرون آورد
8 تا او را نزد شاهزادگان بگذارم،
با شاهزادگان قومش
او نازا را در خانه ساکن می کند، مادر فرزندان شاد.

113 هاللویا

در خروج اسرائیل از مصر،
خانه یعقوب از مردم بربر
2 یهودیه تقدیس آن شد،
اسرائیل قدرت اوست.
3 دریا را دید و گریخت.
جردن به عقب برگشت.
4کوه‌ها مانند قوچ شادی کردند،
و تپه ها مانند بره های گوسفند.
دریا چه شده که فرار کردی؟
و تو، اردن، چرا به عقب برگشتی؟
کوه ها مثل قوچ جدا شدی؟
و تپه ها مانند بره های گوسفند؟
۷ زمین از روی خداوند منحرف شد،
از سوی خداوند یعقوب:
که صخره را به حوضچه های آب تبدیل کرد
و صخره به چشمه های آب.
9 نه برای ما، خداوند، نه برای ما
اما نام خود را جلال بده:
10 بر رحمت و راستی تو.
ملت ها هرگز نگویند:
خدایشان کجاست؟
11 اما خدای ما در آسمان.
هر کاری می خواست انجام داد.
12شبیه‌های نقره‌ای و طلایی قوم‌ها،
کار دست مردان
13 آنها دهان دارند و سخن نمی‌گویند.
چشم دارند و نخواهند دید.
14 گوش دارند و نمی شنوند.
آنها بینی دارند و بو نمی گیرند.
15 آنها دست دارند و احساس نمی کنند.
آنها پا دارند و راه نمی روند.
در گلوی خود فریاد نخواهند زد.
16 کسانی که آنها را انجام می دهند مانند آنها باشند
و همه کسانی که به آنها اعتماد دارند.
17 خاندان اسرائیل به خداوند امیدوار بودند.
او یاور و حافظ آنهاست.
18 خاندان هارون به خداوند امیدوار بودند.
او یاور و حافظ آنهاست.
19 کسانی که از خداوند می ترسند به خداوند امید دارند. یاور آنها
و او حافظ آنهاست.
20 خداوند حواسش به ما بود،
و او به ما برکت داد.
او خاندان اسرائیل را برکت داد.
خانه هارون را برکت داد.
21 او همه کسانی را که از خداوند می ترسند برکت داد،
کوچولوها با بزرگترها
22 خداوند شما را برکت دهد
بر شما و بر فرزندانتان

23 خداوند شما را برکت دهد،
که آسمان و زمین را آفرید
24 بهشت برای پروردگار آسمان.
و زمین را به پسران انسان داد.
۲۵ ای خداوند، مردگان تو را ستایش نخواهند کرد
و نه همه آنهایی که به جهنم فرو می روند:
۲۶اما ما که زنده‌ایم خداوند را برکت می‌دهیم
از این به بعد و برای همیشه

114 هاللویا

من دوست داشتم که خداوند صدای دعای من را بشنود.
چون گوشش را به من متمایل کرد
و در روزهای من تماس خواهم گرفت
3 دردهای مرگ مرا احاطه کرد.
و خطرات جهنم مرا یافته است.
درد و رنج پیدا کردم،
و نام خداوند را خواندم:
پروردگارا جان مرا نجات بده
خداوند مهربان و عادل است و خدای ما رحمت کند.
6 خداوند مراقب بچه‌هاست.
من متواضع شدم و او مرا نجات داد.
جان من به آرامشت تبدیل شو
زیرا خداوند به شما نیکی کرده است
زیرا او روح مرا از مرگ نجات داد
چشمانم از اشک
پاهایم از افتادن
9خداوند را در زمین زندگان خشنود خواهم کرد.

115 هاللویا

به خاطر حرفی که زدم ایمان آوردم، اما خیلی متواضع شدم.
2 من زیاده روی گفتم:
هر مردی دروغگو است.
چه چیزی را به خداوند جبران کنم؟
به خاطر تمام آنچه که او به من جبران کرد؟
من جام پس انداز را می گیرم
و نام خداوند را خواهم خواند.
5 نذرهای خود را به خداوند بر می گردم
قبل از همه مردمش
6 در نظر خداوند گرانبها
مرگ مقدسین او
خداوندا، چون بنده تو هستم.
من خادم تو و پسر کنیز تو هستم.
زنجیر مرا شکستی
8 قربانی ستایش را برای شما قربانی خواهم کرد،

و نام خداوند را خواهم خواند.
9 من نذرهای خود را به خداوند پس خواهم داد
در نظر تمام قومش.
10در صحن‌های خانه خداوند،
در میان تو ای اورشلیم.

116 هاللویا

خداوند را ستایش کنید، ای همه قوم ها.
ای مردم، او را ستایش کنید.
زیرا رحمت او بر ما ثابت شده است
و حقیقت خداوند تا ابد باقی می ماند.

117 هاللویا

نزد خداوند اعتراف کن، زیرا او نیکو است، زیرا
رحمت او تا ابدالاباد است.
اکنون اسرائیل بگوید: زیرا او خوب است، زیرا
رحمت او جاودانه است.
3حالا خاندان هارون بگویند:
زیرا رحمت او تا ابدالاباد است.
حال کسانی که از خداوند می ترسند بگویند:
زیرا رحمت او تا ابدالاباد است.
از سختی خداوند را صدا زدم و خداوند در وسیع ترین
قسمت مرا شنید.
6 خداوند یاور من است.
من از کاری که انسان با من می کند نمی ترسم.
۷ خداوند یاور من است،
و من دشمنان خود را تحقیر خواهم کرد.
توکل به خداوند بهتر از توکل بر
انسان است.
۹ امید داشتن به خداوند خوب است
تا امید به امیران.
10تمام امت‌ها مرا احاطه کرده‌اند،
و به نام خداوند، زیرا از آنها انتقام گرفته ام.
11 کسانی که مرا احاطه کرده بودند، مرا احاطه کردند،
و به نام خداوند، زیرا از آنها انتقام گرفته ام.
12 مثل زنبورها مرا احاطه کردند
و چون آتش در میان خارها افروختند.
و به نام خداوند، زیرا از آنها انتقام گرفته ام.
13 با انگیزه واژگون شدم تا ممکن است بیفتم،
و خداوند مرا پذیرفت.
14 خداوند قوت و ستایش من است،
و او نجات من شد.
15 صدای شادی و رستگاری
در خیمه های صالحان
16 دست راست خداوند او را توانا ساخته است.
دست راست خداوند مرا بلند کرد:
دست راست خداوند او را توانا ساخته است.

17 من نخواهم مرد، بلکه زنده خواهم ماند
و از کارهای خداوند خواهم گفت.
18 با تنبیه، خداوند مرا تنبیه کرد،
و مرا به مرگ سپرد.
درهای عدالت را به روی من بگشا. 19
با ورود به آنها نزد خداوند اعتراف خواهم کرد.
20 این است دروازه خداوند:
صالحان وارد آن خواهند شد.
21 برای تو اعتراف خواهم کرد که مرا شنیدی،
و تو نجات من شدی
۲ سازندگان سنگ را رد کردند
اینجا سر گوشه شد.
23 این را خداوند انجام داد،
و از نظر ما فوق العاده است.
24 این روزی است که خداوند آفریده است.
بیایید در آن شادی کنیم و خوشحال باشیم.
25 ای خداوند، مرا نجات ده.
پروردگارا موفق باش
26 خوشا به حال کسی که به نام خداوند می آید.
ما شما را از خانه خداوند برکت داده ایم.
2خدا یهوه است و به ما نور داده است.
در مجلس، حتی تا شاخ مذبح، روز بزرگی برپا کنید.
28 تو خدای من هستی و من برای تو اعتراف خواهم کرد.
تو خدای من هستی و من تو را تجلیل خواهم کرد.
من نزد تو اعتراف خواهم کرد که مرا شنیدی و نجات من شدی.
29 برای خداوند اعتراف کنید، زیرا او نیکو است،
زیرا رحمت او تا ابدالاباد است.

118 هاللویا

الف خوشا به حال پاکان در راه،
که در شریعت خداوند رفتار می کنند
2خوشا به حال کسانی که شهادات او را بررسی می‌کنند.
آنها با تمام وجود به دنبال او هستند.
نه برای کسانی که گناه می کنند
با قدرت او راه می رفتند.
شما سفارشات خود را ارسال کردید
بیش از حد محافظت شده
5 باشد که راههای من هدایت شود
برای حفظ توجیهاتت
۶ آنگاه من گیج نخواهم شد،
وقتی به تمام دستورات شما نگاه کردم.
من در جهت قلبم به تو اعتراف خواهم کرد
از این جهت که من احکام عدالت شما را آموخته ام.
8 توجیهات تو را حفظ خواهم کرد.
مرا برای همیشه ترک مکن
بث. جوان چگونه راه خود را اصلاح می کند؟
در حفظ حرفات

10 با تمام وجودم تو را طلبیدم.
مرا از احکام خود دور مکن.
۱۱ سخنان تو را در دل خود پنهان کرده‌ام،
تا باعث رنجش شما نشود
12 خداوندا، تو متبارک.
توجیهاتت رو به من یاد بده
۱۳ تمام احکام دهان تو را با لبهای خود گفته‌ام.
14 از طریق شهادتهای شما مسرور شدم،
مانند همه چیزهای ثروتمند.
15 در احکام تو تربیت خواهم شد،
و راههای شما را در نظر خواهم گرفت.
16در توجیهات شما تعمق خواهم کرد:
من حرف شما را فراموش نمی کنم.
17 قیمل. به بنده ات پس بده مرا زنده کن
و من از سخنان شما محافظت خواهم کرد.
18 چشمانم را باز کن
و عجایب شریعت تو را خواهم دید.
19من ساکن زمین هستم.
احکام خود را از من پنهان مکن.
20 روح من آرزو داشت
من همیشه دلتنگ توجیهاتت هستم
21 مغرور را ملامت کردی.
ملعون بر کسانی که از اوامر تو روی گرداننده.
2 سرزنش و تحقیر را از من دور کن،
زیرا من شهادت شما را طلب کرده ام.
در واقع، شاهزادگان نشستند و علیه من صحبت کردند.
اما بنده تو در توجیهات تو به کار گرفته شد.
24 زیرا شهادات تو تفکر من است،
و توصیه من توجیهات شما
2 DALETH. روحم به زمین چسبید.
مرا به قول خود زنده کن.
26 من راههای خود را اعلام کردم و شما مرا شنیدید.
توجیهاتت رو به من یاد بده
27 راه توجیهات خود را به من تعلیم ده،
و من در شگفتی های تو تربیت خواهم شد.
28 روح من از خستگی به خواب رفت:
مرا در سخنانت تقویت کن
29 راه گناه را از من دور کن
و به خاطر شریعت خود بر من رحم کن.
30 من راه راستی را برگزیده‌ام.
من قضاوت های شما را فراموش نکرده ام.
1 ای خداوند من به شهادتهای تو می چسبم.
من را گیج نکن
32 من در راه احکام تو دویده‌ام،
وقتی قلبم را باز کردی
38 او. ای خداوند، راه عادلانه ات را برای من قانونی قرار ده
و من همیشه به دنبال او خواهم بود.
$4 مرا درک کن و قانون تو را بررسی خواهم کرد
و آن را در تمام قلبم نگه خواهم داشت.
35 مرا در راه احکام خود هدایت کن،

چون من او را می خواستم
36 دلم را به شهادتهای خود متمایل کن،
و نه برای بخل.
8 چشمانم را برگردان، مبادا باطل ببینند،
مرا در راه خود زنده کن
38 گفتار بنده خود را مشخص کن
در ترس شما
سرزنش مرا که به آن مشکوکم قطع کن، زیرا داوری هایت لذت بخش است.
40 اینک من احکام تو را خواسته‌ام:
مرا در عدالتت زنده کن.
1 WOW. و ای خداوند رحمتت بر من نازل شود.
مطابق گفتارتان به شما سلام کند.
و به کسانی که مرا سرزنش می کنند با یک کلمه پاسخ خواهم داد
چون به حرفات امید داشتم
۸ و کلام راستی را برای همیشه از دهان من نگیرید،
زیرا من به قضاوتهای تو امیدوار بوده ام.
44 و من همیشه شریعت تو را نگاه خواهم داشت،
برای همیشه و همیشه.
45 و در عرض راه رفتم،
زیرا من به دنبال احکام تو بوده ام.
46 و در شهادتهای تو در حضور پادشاهان سخن گفتم.
و من گیج نشدم
47 و در احکام تو تأمل کردم،
که من دوستش داشتم
8 و دستهایم را به سوی احکام تو که دوست داشتم بلند کردم
و من درگیر توجیهات شما بودم.
19 زین. کلام خود را به بنده خود به خاطر بسپار
که به من امید دادی
این به من در فروتنی آرامش داد.
زیرا گفتار تو مرا شتاب بخشید.
51 آنها همیشه مغرور و ناعادلانه عمل می کردند
من از شریعت تو روی گردان نگشتم.
52 ای خداوند، از داوری‌های تو آگاه بوده‌ام،
و من دلداری دادم
58 شکست مرا نگه داشت،
برای گناهکارانی که شریعت تو را ترک می کنند.
54 توجیهاتت برام قشنگ بود
در زیارتگاه من
55 خداوندا، در شب نام تو را به یاد آوردم،
و من شریعت تو را حفظ کردم.
56 این برای من اتفاق افتاد،
چون دنبال توجیهاتت بودم
57 HETH. سهم من پروردگارا
گفتم قانونت را حفظ کن.
S8 با تمام وجودم از روی تو خواهش کردم.
به قول خود به من رحم کن.
59 به راههای خود فکر کردم،
و پاهایم را به شهادتهایت برگردان.
60 من آماده ام و مزاحم نیستم،

برای حفظ احکام خود

61 ریسمان گناهان به دور من پیچیده شده است،

و قانون شما را فراموش نکرده ام.

62 نیمه های شب برخاستم تا به تو اعتراف کنم.

بر احکام عادل شمرده شدن تو.

63 من شریک همه کسانی هستم که از تو می ترسند،

و حافظان احکام تو

64 ای خداوند، زمین از رحمت تو پر است.

توجیهاتت رو به من یاد بده

65 TETH. پروردگارا به بنده خود مهربانی کردی.

طبق قول شما

66 مهربانی و انضباط و دانش را به من بیاموز، زیرا به احکام تو ایمان آورده‌ام.

67 قبل از اینکه خودم را تحقیر کنم، گناه کردم

بنابراین سخن شما را حفظ کردم.

68 تو خوب هستی و در نیکی

توجیهاتت رو به من یاد بده

6 گناه مغرور بر من زیاد شده است

اما اوامر تو را با تمام وجودم جستجو خواهم کرد.

70 دلشان مثل شیر منعقد شده است.

اما من در شریعت شما تعمق کرده ام.

71 برای من خوب است که مرا تواضع کردی،

تا توجیهات شما را یاد بگیرم

72 قانون دهان تو برای من خوب است،

بیش از هزاران طلا و نقره

78 جود. دستانت مرا آفریده و مد کرده است.

مرا درک کن تا اوامر تو را بیاموزم.

74 آنانی که از تو می ترسند مرا خواهند دید و خوشحال خواهند شد.

چون به حرفات امید داشتم

5 ای خداوند می دانم که داوری تو عادلانه است،

و در حقیقت خود مرا فروتن کردی.

76 رحمت تو مرا تسلی دهد،

طبق قولی که به بنده خود فرمودی.

۷۷ رحمت شما نزد من بیاید تا زنده بمانم.

زیرا قانون تو تفکر من است.

78 مغروران شرمنده شوند، زیرا به ناحق بر من ظلم کردند.

اما من در احکام تو تربیت خواهم شد.

79 بگذار کسانی که از تو می ترسند به من روی آورند

و کسانی که شهادت شما را می دانند.

80 باشد که قلب من در توجیهات شما پاک باشد،

تا گیج نشویم

81 جان من از سلام کردن به تو کوتاهی کرده است.

و من به قول تو امیدوار بودم

2 چشمانم از گفتار تو ناامید شد و گفتم: کی به من آرامش خواهی داد؟

8 زیرا مانند بطری در یخبندان شدم.

توجیهات شما را فراموش نکرده ام.

4 دلار خدمتکاران شما چند روزه هستند؟

چه زمانی کسانی را که به من جفا می کنند قضاوت خواهی کرد؟

85 برای من داستانهای ناروا گفتند.

اما نه طبق قانون شما
86 تمام احکام تو صادق است
به ناحق به من جفا کردند، کمکم کن.
8 حداقل آنها مرا بر روی زمین به پایان رساندند.
اما اوامر تو را ترک نخواهم کرد.
8$S به رحمتت مرا زنده کن،
و شهادتهای دهان تو را نگاه خواهم داشت.
89 LAMED. برای همیشه پروردگار
کلام تو در بهشت ماندگار است
90 در نسل و نسل حقیقت شما.
تو زمین را بنیان نهادی و باقی می ماند.
91 به حکم تو روز ادامه دارد،
چون همه چیز در خدمت شماست
2 جز اینکه شریعت تو تفکر من است،
پس شاید باید در فروتنی ام هلاک می شدم.
٨ هرگز توجیهات شما را فراموش نخواهم کرد،
زیرا در آنها مرا شتاب دادی.
4 من مال تو هستم. نجاتم بده
زیرا من به دنبال توجیه شما هستم.
گناهکاران منتظر بودند تا من را نابود کنم.
من شهادت شما را درک کردم
6پایان هر کمال را دیدم،
دستور شما خیلی گسترده است.
9 MEM. خداوندا چقدر شریعت تو را دوست داشتم!
تمام روز مدیتیشن من است
98 مرا به فرمان خود بر دشمنانم حکیم کردی،
چون برای همیشه مال من است
99 من خودم را بالاتر از همه معلمان درک کردم،
زیرا شهادتهای شما مراقبه من است.
100 در مورد افراد مسن فهمیدم،
زیرا من به دنبال احکام تو بوده ام.
101 پاهایم را از هر راه بد باز داشتم،
برای محافظت از کلمات شما
102 من از احکام تو عدول نکردهام،
زیرا برای من قانونی وضع کردی.
109 چه شیرین است سخنانت در گلوی من!
بر عسل دهان من
104 از دستورات تو فهمیدم.
از این رو از هر راه نادرستی متنفرم.
105 در حال حاضر. کلام تو چراغی است برای پای من
و نور راههای من
106 قسم خوردم و تصمیم گرفتم
تا احکام عدالت خود را حفظ کنم.
107 خداوندا، از هر جهت متواضع هستم.
مرا به قول خود زنده کن.
108 ای خداوند، آرزوهای دهان مرا مقبول گردان،
و احکام خود را به من بیاموز.
109 روح من همیشه در دستان من است،
و قانون شما را فراموش نکرده ام.
10 گناهکاران برای من دام انداختهاند،

و من در احکام تو خطا نکردم.
111 من شهادتهای شما را تا ابد به دست آوردهام،
زیرا آنها شادی قلب من هستند.
من دلم را متمایل کردم تا توجیهات شما را در آن بیان کنم P
برای همیشه
به خاطر قصاص
113 SAMECH. از شرور متنفر بودم
و من شریعت تو را دوست داشتم.
14 تو یاور و پشتیبان من هستی،
و من به قول تو امیدوار بودم
115 ای بدکاران از من انصراف دهید،
و احکام خدای خود را جستجو خواهم کرد.
16 مرا به قول خود بپذیر و زنده بمان
و مرا از انتظارم گیج مکن.
117 مرا یاری کن و نجات خواهم یافت
و من همیشه در توجیهات شما تعمق خواهم کرد.
118 تو همه کسانی را که از داورانت دور شدند تحقیر کردی،
زیرا فکر آنها ناعادلانه است.
119 همه گناهکاران زمین را متخلف دانستم.
بنابراین من شهادت های شما را دوست داشتم.
120 تن مرا با ترس خود ثابت کن.
زیرا من از قضاوت شما می ترسیدم.
121 AIN. من قضاوت و عدالت کرده ام:
مرا به دست کسانی نده که به من تهمت می زنند.
122 بنده خود را به نیکی بپذیر:
آنها به من تهمت نمی زنند، من افتخار می کنم.
123 چشمانم به تو سلام نکرد،
و در گفتار عدالت تو.
124 با بنده خود مطابق رحمت خود رفتار کن،
و توجیهاتت را به من بیاموز.
125 من خادم تو هستم، مرا درک کن
تا شهادت شما را بدانم.
126 زمان انجام، خداوند:
آنها شریعت شما را نابود کرده اند.
127 بنابراین من اوامر تو را دوست داشتم
روی طلا و توپازیون
128 پس به تمام اوامر تو دستور دادم.
از همه راه های اشتباه متنفر بودم.
129 PHE. شهادت های شگفت انگیز شما:
بنابراین روح من جستجو شد.
130 اعلام سخنان تو روشنگر است،
و به کوچولوها فهم میده.
131 دهانم را باز کردم و نفسم را کشیدم:
چون مشتاق جذابیت های تو بودم
132 به من نگاه کن و به من رحم کن،
بر اساس قضاوت کسانی که به نام شما اهمیت می دهند.
133 گامهای مرا بر اساس گفتار خود هدایت کن،
و هر بی عدالتی بر من حکومت نخواهد کرد.
134 مرا از تهمت های مردم نجات ده
برای حفظ احکام خود

135 صورت خود را بر بنده خود بتابان،
و توجیهاتت را به من بیاموز.
136 چشمانم به مسئله آب منتهی شد،
زیرا آنها شریعت شما را رعایت نکردند.
137 SADE. تو عادل هستی پروردگارا
و قضاوت شما درست است
18شما با شهادت‌های خود به عدالت فرمان داده‌اید،
و حقیقت شما نیز
139 غیرت من مرا هلاک کرد،
زیرا دشمنان من سخنان تو را فراموش کرده اند.
140 سخنان آتشین تو با شدت،
و بنده تو آن را دوست داشت.
141 من جوانی و حقیر هستم.
توجیهات شما را فراموش نکرده ام.
112 عدالت تو، عدالت تا ابدالاباد،
و شریعت تو حقیقت است.
143 مصیبت و ناراحتی مرا یافت.
احکام تو مراقبه من است.
144 شهادتهای عدالت تو برای همیشه:
به من درک و زندگی بده
135 CoPH. با تمام وجودم فریاد زدم: خداوندا، مرا بشنو.
به توجیهات شما نیاز دارم
146 من برای شما فریاد زدم. نجاتم بده
برای حفظ احکام خود
147 من در بلوغ پیش بینی کردم و فریاد زدم:
چون به حرفات امید داشتم
148 چشمانم زود به تو آمد،
تا در سخنان شما تعمق کنم
119 ای خداوند، بر حسب رحمت خود صدای مرا بشنو
و به حکم خود مرا زنده کن.
10 کسانی که مرا جفا می‌کنند به گناه نزدیک شدند.
اما آنها از قانون شما دور شده اند.
151 خداوندا تو نزدیکی
و همه راههای تو راست است.
152 در ابتدا از شهادتهای شما مطلع شدم،
زیرا تو آنها را برای همیشه استوار کردی.
153 RES. پستی مرا ببین و مرا رهایی بخش
زیرا من شریعت شما را فراموش نکرده ام.
154 داوری من را داوری کن و مرا نجات ده.
به خاطر گفتارت به من سرعت بده
155 نجات دور از گناهکاران
زیرا آنها توجیهات شما را بررسی نکردند.
156 ای خداوند رحمت تو بسیار است.
به حکمت مرا زنده کن.
157 بسیاری از کسانی که به من جفا می‌کنند و مرا آزار می‌دهند.
من از شهادت شما روی گردان نشدم.
138 آنها را در حال تجاوز دیدم و در حال ذوب شدن بودم.
زیرا آنها به سخنان شما عمل نکرده اند.
159 خداوندا، ببین که من احکام تو را دوست داشتم.
در رحمتت مرا زنده کن.

160 آغاز سخنان شما حقیقت است.
تمام داوری های عدالت تو برای همیشه.
161 شاهزادگان مرا بیهوده آزار دادند
و دلم از حرفات ترسید
162 از سخنان تو خوشحال خواهم شد،
مانند کسی که غنیمت فراوان می یابد.
168 از گناه متنفر بودم و منفور بودم.
اما من شریعت تو را دوست داشتم.
164 روزی هفت بار تو را ستودم،
بر قضاوت عدالت تو
165 درود بر آنانی که از شریعت تو پیروی می کنند
و هیچ توهینی برای آنها وجود ندارد.
l66 انتظار داشتم به تو سلام کنم، خداوندا،
و من دستورات تو را دوست داشتم.
167 جان من شهادتهای تو را نگاه داشته است،
و آنها را به شدت دوست داشت.
168 اوامر و شهادات تو را نگاه داشتم،
زیرا تمام راههای من در نظر توست.
169 TAU. ای خداوند دعای من به تو نزدیک می شود.
مطابق گفتار خود مرا درک کن.
170 تقاضای من به حضور شما بیاید.
مرا بر اساس کلام خود رهایی بخش.
171 لبهای من سرود خواهد گفت،
وقتی به شما یاد می دهند که خودتان بهانه نیاورید.
172 زبان من گفتار تو را تلفظ خواهد کرد،
زیرا همه احکام تو عدالت است.
173 بگذار دستت مرا نجات دهد
زیرا من احکام تو را برگزیده ام.
174 ای خداوند، آرزو داشتم به تو سلام کنم.
و قانون تو مراقبه من است.
175 جان من زنده خواهد ماند و تو را ستایش خواهد کرد.
و احکام تو مرا یاری خواهد کرد.
1. من مانند گوسفندی که هلاک شده گمراه شده ام، بنده خود را طلب کن.
زیرا من احکام تو را فراموش نکرده ام.

119 آهنگی از قدم ها

وقتی در تنگنا بودم به درگاه خداوند فریاد زدم
و او صدای من را شنید
2 خداوندا جان مرا از لبهای شریر رهایی بخش
و زبان فریبنده
آنچه به شما داده شده، یا آنچه به شما اختصاص داده شده است
به زبان فریبنده؟
تیرهای تیز قدرت،
با زغال های متروک
افسوس که سکونت من طولانی شد!
من با ساکنان سدر ساکن شدم.
۶ جان من ساکن بزرگی بوده است.
7 من با کسانی که از صلح متنفرند صلح کردم.
وقتی با آنها صحبت کردم، آزادانه به من حمله کردند.

120 آهنگی از قدم ها

چشمانم را به سمت کوه ها بلند کردم، از
آنجا کمک به من می رسید.
2 یاری من از جانب خداوند
که آسمان و زمین را آفرید
او نمی گذارد پای شما لغزش کند
کسی که مراقب شماست خوابش نمی برد.
اینک او نه می خوابد و نه می خوابد
که از اسرائیل محافظت می کند.
5 خداوند از شما محافظت می‌کند.
خداوند حافظ شما در دست راست شماست.
خورشید در طول روز شما را نمی سوزاند
و نه ماه در شب
7 خداوند شما را از هر بدی محافظت می‌کند.
خداوند روح شما را حفظ کند.
8 خداوند ورودی و خروجی شما را حفظ کند،
از حالا و برای همیشه

121 آهنگی از قدم ها

از آنچه به من گفته شد خوشحال شدم:
به خانه خداوند خواهیم رفت.
2 پاهای ما ایستاده بود
در دادگاه های تو، اورشلیم.
اورشلیم که به عنوان یک شهر ساخته می شود
که مشارکت آن به خودی خود است.
زیرا سه نفر بالا رفتند، سه نفر خداوند:
شهادت اسرائیل
برای اعتراف به نام خداوند
5 زیرا در آنجا کرسی‌های داوری می‌نشستند،
کرسی بالای خاندان داوود.
آنچه را که برای صلح اورشلیم است بخواهید،
و فراوانی برای کسانی که به شما اهمیت می دهند.
7در قوت تو صلح باشد،
و فراوانی در برج های تو
$ به خاطر برادرانم و همسایگانم در مورد شما
صلح گفتم.
به خاطر خانه خداوند، خدای ما
من برای شما چیزهای خوبی خواسته ام.

122 آهنگی از قدم ها

چشمانم را به سمت تو بلند کردم
که در آسمان ها ساکن هستند.
بنگر که آنها مانند چشمان بندگان هستند
در دستان اربابان و خواهرانشان؛
مثل چشمان خدمتکار
در دست معشوقه اش:

پس چشمان ما به خداوند خدای ما باشد تا او به ما رحم کند.

3 خداوندا، بر ما رحم کن، به ما رحم کن، زیرا ما از
تحقیر بسیار پر شده‌ایم.
زیرا روح ما سرشار از سرزنش های فراوان و
تحقیر با مغرور است.

123 آهنگی از قدم ها

اگر خداوند در میان ما نبود، اکنون اسرائیل
بگوید:
2 جز اینکه خداوند در میان ما بود:
وقتی مردان علیه ما قیام کردند
شاید ما را زنده ببلعند
هنگامی که خشم آنها بر ما خشمگین شد،
شاید آب ما را جذب می کرد.
روح ما از سیلاب گذشت.
شاید روح ما از آب غیرقابل تحمل
عبور کرده بود.
متبارک باد خداوندی که ما را به دام دندانهایشان
سپرد.
روح ما مثل گنجشک ربوده شده است
از دام شکارچیان؛
دام شکسته است
و ما تحویل میگیریم
یاور ما به نام خداوند
که آسمان و زمین را آفرید

124 آهنگی از قدم ها

کسانی که بر خداوند توکل می کنند، مانند کوه صهیون:
برای همیشه متزلزل نخواهد شد
که در اورشلیم زندگی می کند.
کوه های اطراف آن؛
و خداوند در اطراف قوم خود
از این به بعد و برای همیشه
زیرا خداوند عصای گناهکاران را رها نمی کند
بر قید عادلان:
تا عادل تمدید نشود
دست آنها به گناه
4 خداوندا، به نیکوکاران نیکی کن
و در قلب راست.
5 و تن دادن به تعهدات،
خداوند با کارگران گناه خواهد آورد.
درود بر اسرائیل!

125 آهنگی از قدم ها

در تبدیل اسارت صهیون، خداوند

ما راحت شدیم
2 آنگاه دهان ما پر از شادی شد،
و زبان ما با شادی
سپس در میان امت ها خواهند گفت:
خداوند بزرگ شد تا با آنها رفتار کند.
خداوند برای ما بزرگ جلوه داد.
ما شادمان شده ایم
*خداوندا به اسارت ما برگرد
مثل سیلابی در جنوب
5 کسانی که در اشک می کارند
آنها با خوشحالی درو می کنند.
رفتند و در حالی که رفتند گریه کردند.
دانه های خود را می فرستند
آنهایی که می آیند با شادی می آیند و تیم های خود را
حمل می کنند.

126 آهنگ قدم های سلیمان.

مگر اینکه خداوند خانه را ساخته باشد
برای ساختن آن بیهوده زحمت کشیدند.
مگر اینکه خداوند شهر را نگهبانی کند، کسی که از آن
محافظت می کند بیهوده مراقب است.
بیهوده است که در برابر نور برخیزی:
پس از نشستن برخیز، ای نان
غم خوردن.
هنگامی که او به محبوب خود خوابید، 3 ای
فرزندان، میراث خداوند را ببینید.
دستمزد، میوه های شکم.
مثل تیرهایی در دست قدرتمندان
پس فرزندان متزلزل.
خوشا به حال کسی که آرزوی خود را از آنها برآورده کرد:
هنگامی که در دروازه با دشمنان خود صحبت می کند، گیج نمی شود.

127 آهنگی از قدم ها

خوشا به حال همه کسانی که از خداوند می ترسند
که در راه او گام برمی دارند
2 کار دستان خود را خواهید خورد.
شما خوشحال هستید و خوب خواهید شد.
3 همسرت مانند تاک فراوان است
در طرفین خانه شما؛
فرزندان شما مانند درختان جوان زیتون هستند
دور میز شما
4 بنگرید، این گونه انسان برکت خواهد یافت
که خداوند را یاد می کند
خداوند شما را از صهیون برکت دهد
و در تمام روزهای زندگی خود چیزهای خوب اورشلیم را خواهید دید.
۶ و فرزندان فرزندان خود را خواهید دید:
صلح بر سر اسرائیل

128
آهنگی از قدم ها

آنها از زمان جوانی من بارها به من حمله کرده اند، اکنون
اسرائیل بگوید.
آنها اغلب از جوانی من را تسخیر کرده اند.
در واقع آنها نتوانستند برای من.
گناهکاران بر پشت من ساخته اند.
گناهان خود را طولانی کردند.
پروردگار عادل است
گردن گنهکاران را می شکند.
5 آنها را گیج کرده و برگردند
همه کسانی که از صهیون متنفرند.
6 مانند یونجه پشت بام‌ها شوند،
که قبل از کنده شدن خشک شد:
که دروگر دستش را پر نکرد
و جیب او که تیم ها را جمع می کند.
و کسانی که از آنجا گذشتند نگفتند:
برکت خداوند بر شما باد.
به نام خداوند شما را برکت می دهیم.

129
آهنگی از قدم ها

من از اعماق تو را فریاد زدم، خداوندا.
پروردگارا صدای مرا بشنو
گوش هایتان به صدای تضرع من توجه داشته باشد.
3 ای خداوند، اگر گناهان را مشاهده کنی،
پروردگارا، چه کسی تحمل خواهد کرد؟
زیرا نزد تو کفاره است;
و خداوندا به خاطر شریعت تو از تو حمایت کردم.
روح من در قول او ایستاده بود:
روح من به خداوند امیدوار بود.
اسرائیل از صبح تا شب به خداوند
امیدوار خواهد بود.
چون با رحمت پروردگار
و رستگاری فراوان با او.
و اسرائیل را نجات خواهد داد
از تمام گناهانش

130
آهنگ گام های داوود.

پروردگارا، نه دلم بلند شد و نه چشمانم بلند
شد.
من نه در چیزهای بزرگ قدم برداشتم و
نه در چیزهای شگفت انگیز بالای سرم.
2 اگر احساس فروتنی نمی‌کردم، اما
روح خود را بالا می‌بردم:
همانطور که از شیر مادرش گرفته شد
پس قصاص در روح من
اسرائیل به خداوند امیدوار خواهد بود
از این به بعد و برای همیشه

131 آهنگ درجات

به یاد داشته باش، پروردگار، داوود
و تمام فروتنی او:
2 همانطور که برای خداوند قسم خورد.
یعقوب با خدا عهد کرد:
اگر به خیمه خانه خود وارد شوم.
اگر به تخت تختم بروم؛
اگر به چشمان خود بخوابم و به
پلک های خود بخوابم و به اوقات خود
استراحت کنم تا جایی برای
خداوند و خیمه ای برای خدای یعقوب
بیابم.
اینک ما آن را در افراته شنیدیم.
ما او را در دشت های جنگل پیدا کردیم.
7 به خیمه او وارد خواهیم شد.
ما در جایی که پاهای او ایستاده است عبادت خواهیم کرد.
خداوندا به استراحتت برخیز
تو و تابوت تقدیس تو
۹ کاهنان شما لباس عدالت بپوشند،
و اولیای تو شاد می شوند.
10 به خاطر بنده تو داوود
روی مسیح خود را برنگردان.
11 خداوند داوود به راستی سوگند یاد کرد،
و ناامید نخواهد شد.
از میوه ی رحم تو
من آن را روی صندلی شما می گذارم.
۱۲ اگر فرزندان شما وصیت من را نگه دارند،
و این شهادتهای من است که به آنها خواهم آموخت
و فرزندان آنها برای همیشه بر تخت تو
خواهند نشست.
18 زیرا خداوند صهیون را برگزیده است:
او را به عنوان مسکن خود انتخاب کرد.
14 این آرامش من تا ابدالاباد است.
من اینجا زندگی خواهم کرد، زیرا آن را انتخاب کرده ام.
15 وقتی او را برکت دهم بیوه او را برکت خواهم داد.
فقیرش را با نان سیر خواهم کرد.
۶ من کاهنان او را برای نجات میاپوشانم،
و مقدسین او با شادی شادی خواهند کرد.
17 شاخ داود را در آنجا خواهم آورد.
من چراغی برای مسیحم آماده کردم.
18 بر دشمنان او لباس آشفتگی خواهم پوشاند.
اما تقدیس من بر او شکوفا خواهد شد.

132 آهنگ گام های داوود.

ببین چقدر خوب و چقدر لذت بخش
بگذار برادران با هم زندگی کنند!
مثل پماد روی سر
که در ریش فرود می آید، ریش هارون

که در لبه جامه او فرود آمد.
3 مثل شبنم هرمون
که به کوه صهیون فرود آمد.
زیرا در آنجا خداوند برکتی فرستاد
و زندگی برای همیشه

133 آهنگی از قدم ها

اینک، همه بندگان خداوند، خداوند را برکت دهید:
که در خانه خداوند ایستاده اند
در صحن خانه خدای ما.
2 در شبها دستهای خود را در مقدسات بلند کنید
و خداوند را برکت بده
خداوند شما را از صهیون برکت دهد
که آسمان و زمین را آفرید

134 هاللویا

نام خداوند را ستایش کن.
خداوند را ستایش کنید، بندگان
2 که در خانه خداوند ایستاده اند
در صحن خانه خدای ما.
خداوند را ستایش کنید، زیرا خداوند نیکو است.
به نام او بخوان، زیرا شیرین است.
زیرا یعقوب خداوند را برای خود برگزید.
اسراییل در اختیار اوست.
5 زیرا می دانستم که خداوند بزرگ است،
و خدای ما در برابر همه خدایان.
هر چه خداوند خواست، انجام داد
در بهشت، در زمین، در دریا، و در همه جاهای عمیق.
۷ ابرها را از انتهای زمین بیرون میآورد،
او رعد و برق را باران کرد.
که بادها را از گنجینه های خود بیرون می آورد.
که اولزاده مصر را کشت
از انسان تا گاو
9 و ای مصر آیات و عجایب در میان تو فرستاد.
بر فرعون و بر همه بندگانش.
1° او که بسیاری از امت ها را کشت
و پادشاهان قدرتمند را کشت:
1سیحون، پادشاه اموریان، و عوج، پادشاه باشان،
و تمام پادشاهی های کنعان
1P و زمین را به ارث آنها بخشید،
میراث اسرائیل به قومش.
15 خداوندا، نام تو جاودانه است.
پروردگارا، یادگار تو برای نسل و نسل.
14 زیرا خداوند قوم خود را داوری خواهد کرد،
و او با بندگان خود دعا خواهد کرد.
15 شباهت‌های نقره‌ای و طلایی ملت‌ها
کار دست مردان

16 آنها دهان دارند و سخن نمیگویند.
چشم دارند و نخواهند دید.
17 آنها گوش دارند و نمی شنوند.
زیرا روح در دهان آنها نیست.
18 کسانی که آنها را انجام می دهند مانند آنها شوند،
و همه کسانی که به آنها اعتماد دارند.
19 خاندان اسرائیل، خداوند را برکت دهید.
خاندان هارون، خداوند را برکت ده.
20 خاندان لاوی، خداوند را برکت دهید.
شما که از خداوند می ترسید، خداوند را برکت دهید.
21 خداوند از صهیون متبارک باد،
که در اورشلیم زندگی می کند.

135

هاللویا

نزد خداوند اعتراف کن، زیرا او نیکو است،
زیرا رحمت او تا ابدالاباد است.
2به خدای خدایان اعتراف کن،
زیرا رحمت او تا ابدالاباد است.
3 نزد خداوند ارباب اقرار کن، زیرا رحمت
او تا ابدالاباد است.
او تنها معجزات بزرگی انجام می دهد،
زیرا رحمت او تا ابد پایدار است.
5 که آسمانها را در فهم آفرید، زیرا
رحمت او تا ابدالاباد است.
او که زمین را بر فراز آبها استوار
کرد، زیرا رحمتش جاودانه است.
اوی چراغ های عالی ساخت،
زیرا رحمت او تا ابد پایدار است:
خورشید به قدرت روز
زیرا رحمت او تا ابد است.
ماه و ستارگان به قدرت شب، زیرا رحمت او تا
ابدالاباد است.
10 که مصر را با نخستزادگانشان زد، زیرا رحمت او تا
ابدالاباد است.
11 اوی اسرائیل را از میان ایشان بیرون آورد،
زیرا رحمت او تا ابدالاباد است، 12در دستان
توانا و بلندپایه است، زیرا رحمت او تا
ابدالاباد است.
13 او که دریای سرخ را به دو بخش تقسیم
کرد، زیرا رحمت او تا ابدالاباد است.
14 و اسرائیل را از میان آن هدایت کرد،
زیرا رحمت او تا ابد است.
15 و فرعون و قدرت او را در دریای سرخ تکان داد، زیرا رحمت او تا ابد باقی
است.
۱۶ که قوم خود را از بیابان هدایت کرد،
زیرا رحمت او تا ابدالاباد است.
17 که پادشاهان بزرگ را کشت،
زیرا رحمت او تا ابدالاباد است.
18 و او پادشاهان قدرتمند را کشت،

زیرا رحمت او تا ابدالاباد است:
19 سیحون، پادشاه اموریان، زیرا
رحمت او تا ابدالاباد است.
و عوج، پادشاه باشان
زیرا رحمت او تا ابدالاباد است:
و زمین آنها را به میراث داد، زیرا رحمت او تا [21]
ابدالاباد است.
22 میراث اسرائیل، بنده او،
زیرا رحمت او تا ابدالاباد است.
23 زیرا او در فروتنی ما به فکر ما بود، زیرا رحمت او تا
ابدالاباد است.
۲۴ و او ما را از دست دشمنان ما فدیه داد، زیرا
رحمت او تا ابدالاباد است.
25 که به هر گوشتی گوشت میدهد،
زیرا رحمت او تا ابد پایدار است.
26 نزد خدای آسمان اعتراف کن،
زیرا رحمت او تا ابدالاباد است.
به پروردگار ارباب اقرار کن که رحمت او
جاودانه است.

136 مزمور داوود، ارمیا.

بر فراز رودهای بابل نشستیم و گریستیم
وقتی صهیون را به یاد می آوریم
2 در بیدها در میان آن
ما اعضای بدن خود را آویزان می کنیم:
چون آنجا از ما سؤال کردند، کسانی که ما را به اسارت بردند
کلمات آهنگ ها؛
و کسانی که ما را دور کردند:
سرودی از سرودهای صهیون را برای ما بخوان.
4 چگونه سرود خداوند را بخوانیم؟
در سرزمین بیگانه؟
اگر فراموشت کنم، اورشلیم
دست راست به فراموشی سپرده شده است.
۶ بگذار زبانم به گلویم بچسبد،
اگر تو را به یاد نیاورم؛
اگر اورشلیم را پیشنهاد نکنم
در آغاز شادی من
ای خداوند، بنی ادوم را به خاطر بیاور
در اورشلیم
که می گویند: خالی، خالی
تا پایه در آن.
دختر بدبخت بابل! خوشا به حال کسی که پاداشی را که
به ما دادی به تو خواهد داد.
خوشا به حال کسی که نگه دارد
و کوچولوهای خود را به صخره بکشید.

137 خود دیوید

خداوندا با تمام قلبم نزد تو اعتراف خواهم کرد

زیرا سخنان دهان من را شنیدی.
در نظر فرشتگان برایت آواز خواهم خواند.
2 در معبد مقدس تو عبادت خواهم کرد،
و من به نام تو اعتراف خواهم کرد:
بر رحمت و حقیقت تو؛
زیرا نام مقدس خود را بیش از هر چیز ستوده ای.
3 در هر روزی که تو را میخوانم، مرا بشنو.
قدرت مرا در روحم افزایش خواهی داد.
4 ای خداوند، تمامی پادشاهان زمین تو را ستایش کنند،
زیرا آنها تمام سخنان شما را شنیده اند.
و در راههای خداوند بخوان
زیرا جلال خداوند بزرگ است.
6 زیرا خداوند بلند مرتبه است و به افراد پست احترام می گذارد،
و اعماق را از دور می داند.
7 اگر در میان مصیبت راه بروم، مرا زنده خواهی کرد.
و دستت را بر خشم دشمنانم دراز کردی
و دست راست تو مرا نجات داد.
8 خداوند برای من جبران خواهد کرد.
پروردگارا، رحمت تو جاودانه است.
کار دستان خود را تحقیر نکنید.

138

در پایان، مزمور داوود.

پروردگارا، تو مرا آزمودی و شناختی.
2 تو جلسه و رستاخیز من را شناختی.
3 افکار مرا از دور درک کردی.
نیم و بند من را جستجو کردی.
و تو تمام راههای من را پیش بینی کردی
چون هیچ کلمه ای در زبان من نیست.
5 اینک خداوندا، تو همه چیز را می دانی،
جدیدترین و باستانی ها
تو مرا شکل دادی و دست خود را بر من نهادی.
6 دانش تو از من شگفت انگیز شده است.
او قوی شده است و من نمی توانم نزد او بروم.
۷ از روح تو به کجا بروم؟
و از چهره تو کجا فرار کنم؟
اگر من به بهشت بالا رفتم، شما آنجا هستید.
اگر من به جهنم بروم، شما اینجا هستید.
اگر زود بال بگیرم
و من در انتهای دریا ساکن خواهم شد
10 همانا دست تو مرا به آنجا خواهد برد
و دست راست تو مرا خواهد گرفت.
1 و گفتم: شاید تاریکی مرا زیر پا بگذارد.
و شب روشنایی من در دلخوشی های من است.
12 زیرا تاریکی توسط تو تاریک نخواهد شد،
و شب مانند روز روشن خواهد شد.
همانطور که تاریکی آن، همچنین نور آن.
13 تو کلیههای مرا تصاحب کردهای
تو مرا از شکم مادرم گرفتی.
14 من برای شما اعتراف خواهم کرد، زیرا شما به شدت بزرگ شدهاید.

کارهای شگفت انگیز شما و روح من خیلی چیزها را می داند.
15 دهان من از تو پنهان نیست، کاری که در نهان انجام دادی.
و جوهر من در پایین ترین قسمت های زمین.
l6 چشمانت نقص مرا دید،
و همه آنها در کتاب شما نوشته خواهد شد.
روزها شکل خواهند گرفت و کسی در آنها نخواهد بود.
17 اما ای خدا دوستان تو برای من بسیار محترم هستند.
رهبری آنها بسیار تقویت شد.
18 آنها را میشمارم و بر شنها زیاد خواهند شد.
برخاستم و هنوز با تو هستم.
19 ای خدا، گناهکاران و مردان خون، اگر
کشته شدید، از من روی گردان.
20 زیرا در فکر می گویید:
آنها شهرهای شما را بیهوده دریافت خواهند کرد.
21 ای خداوند، آیا از کسانی که از تو متنفرند متنفر نیستم؟
و آیا بر دشمنان شما ذوب شدم؟
22 با نفرت کامل از آنها متنفرم،
و با من دشمن شدند.
23 ای خدا مرا ثابت کن و قلب مرا بشناس.
از من بپرس و راههای مرا بدان
24 و ببین که آیا راه گناه در من است، و مرا به
راه جاودانی هدایت کن.

139

در پایان مزمور داوود

خداوندا، مرا از شر مرد بد رهایی بخش.
مرا از شر مرد شریر نجات ده
کسانی که در دل خود به عدالت می اندیشیدند،
تمام روز جنگ برپا می کنند.
4 زبان خود را مانند مار تیز کردند.
خاردار سمی زیر عبای آنها
5 ای خداوند، مرا از دست گناهکار حفظ کن،
و مرا از دست مردان ستمکار رهایی بخش.
چه کسی فکر کرد جای قدم های من را بگیرد:
مغرور برای من تله ای پنهان کرد
و طنابها را برای تله دراز کردند.
آنها در این راه برای من سنگ تمام گذاشتند.
به دونمین گفتم: تو خدای منی.
ای خداوند صدای تضرع مرا بشنو.
8 خداوندا، خداوند، قوت نجات من،
تو روز جنگ بر سرم سایه انداختی.
9 ای خداوند، مرا از آرزوی گناه آلود من رهایی مکن.
آنها علیه من فکر کردند.
مرا رها مکن که سربلند شوند.
10 سر مدار آنها
زحمت لبهایشان آنها را خواهد پوشاند.
1 زغالها بر آنها فرود آید.
آنها را در آتش بیندازید:
آنها در بدبختی ها زندگی نمی کنند.
P مرد زبان دار در زمین هدایت نمی شود.

بدی ها انسان ظالم را در هلاکت خواهند گرفت.
13 می‌دانستم که خداوند نیازمندان را داوری خواهد کرد،
و انتقام فقرا
14 با این حال، عادلان به نام تو اعتراف خواهند کرد،
و عادلان با چهره تو ساکن خواهند شد.

140

مزمور داوود

خداوندا، به تو فریاد زدم: مرا بشنو.
وقتی برایت فریاد می زنم به صدای من توجه کن.
2 دعای من در نظر تو مانند بخور باشد.
بالا بردن دستانم، قربانی شام.
3 ای خداوند مراقب گوش من قرار ده،
و در با لب هایم به دور اطراف.
دلم را به سخنان کینه توزانه متمایل نکن.
عذر در گناهان؛
با مردانی که گناه می کنند
و من با برگزیدگان آنها شریک نمی شوم.
5 عادل در رحمت مرا سرزنش و سرزنش خواهد کرد.
اما روغن گناهکار به سر من نخواهد رسید.
زیرا دعای من همچنان به نفع آنهاست:
داوران آنها در سنگ فرو رفتند.
آنها سخنان مرا خواهند شنید، زیرا توانستند.
۷ چون ضخامت زمین بر روی زمین شکسته می‌شود،
استخوان‌های ما مانند جهنم پراکنده می‌شوند.
زیرا ای خداوند، خداوند چشمان من به تو است.
من به تو اعتماد کردم، تو زندگیم را نخواهی گرفت.
خود را از دامی که برای من انداختند و از سنگ‌لغزهای
کسانی که گناه می‌کنند حفظ کردم.
10 گناهکاران به تور او می افتند:
من تا زمانی که نگذرم بی نظیرم.

141

فهم داوود، وقتی در غار بود، نماز.

با صدای خود نزد خداوند فریاد زدم
من با صدای خود از خداوند التماس کردم.
دعای خود را پیش او می ریزم
و من مشکل خود را در حضور او اعلام می کنم:
4 وقتی روحم از من ناامید شد،
و تو راههای مرا شناختی.
در این جاده قدم می زدم
تله ای را برای من پنهان کردند.
5 به سمت راست نگاه کردم و دیدم
و کسی نبود که مرا بشناسد:
پرواز از من گم شده است
و کسی نیست که جویای روح من باشد.
6 ای خداوند، نزد تو فریاد زدم
گفتم: تو امید من هستی
سهم من در سرزمین زندگان

۷ به دعای من توجه کن، زیرا بسیار
متواضع هستم.
مرا از شر کسانی که به من جفا می کنند رهایی
بخش، زیرا آنها بر من قوی شده اند.
8 روح مرا از حبس بیرون بیاور
برای اعتراف به نام خود؛
آنها فقط منتظر من هستند تا زمانی که به من جبران کنی.

142

مزمور داوود، زمانی که پسرش ابشالوم او را آزار می‌داد.

پروردگارا دعای مرا بشنو
بگذار گوشهایت دعای مرا در حقیقت تو درک کند.
مرا در عدالتت بشنو.
و با بنده خود داوری مکن
زیرا همه زنده گان در نظر شما توجیه نمی شوند.
زیرا دشمن روح من را آزار داد.
او زندگی من را در زمین فروتن کرد.
او مرا در تاریکی قرار داد، مثل مردگان برای همیشه.
و روحم بر من مضطرب شد.
قلبم در درونم پریشان است
حواسم به روزهای قدیم بود.
من در تمام کارهای شما تعمق کردم.
در آثار دستان تو تأمل کردم.
6 دستهایم را به سوی تو دراز کردم.
روح من برای تو مثل زمین بی آب است.
خداوندا به سرعت به من گوش کن.
روحیه ام مرا شکست داد
صورتت را از من برنگردان
و من مانند کسانی خواهم بود که به دریاچه می روند.
8مرا در صبح رحمت خود را بشنوم،
چون به تو امید داشتم
مسیری را برای من مشخص کن تا راه بروم
چون روحم را به سوی تو بلند کردم
پروردگارا مرا از دست دشمنانم رهایی بخش.
به تو پناه بردم
10به من بیاموز تا اراده تو را انجام دهم،
زیرا تو خدای من هستی
روحیه خوب شما مرا به زمین درست هدایت خواهد کرد.
11 خداوندا، به خاطر نام خود مرا زنده خواهی کرد.
در عدالت خود روح مرا از تنگنا بیرون خواهی آورد
12 و با رحمت خود دشمنان مرا نابود می‌کنی و همه کسانی را
که روح من را آزار می‌دهند نابود می‌کنی، زیرا من خادم تو
هستم.

143

P'salmus David در مواجهه با جالوت

متبارک باد خداوند، خدای من، که
دستان مرا برای جنگ و انگشتان مرا برای
جنگ می آموزد.

2 رحمت و پناه من.
حامل و نجات دهنده من;
حافظ من و بر او توکل کردم که قوم مرا
تحت فرمان من درآورد.
پروردگارا، انسان چیست که او را بشناسی؟
یا پسر انسان، چون او را در نظر می گیرید؟
4 انسان مانند باطل شده است.
روزهای او مانند سایه خواهد گذشت.
5خداوندا، آسمانهایت را فرودآور و فرود آی.
کوه ها را لمس کنید، آنها سیگار خواهند کشید.
۶ صاعقه می‌درخشد و آنها را پراکنده خواهی کرد.
تیرهای خود را پرتاب کنید و آنها را به دردسر خواهید انداخت.
7دستت را از بالا دراز کن، مرا نجات ده،
و مرا از آبهای بسیار نجات ده
از دست پسران غریبه:
که دهانشان بیهوده و دست راستشان
دست راست گناه بود.
خدایا یه آهنگ جدید برات می‌خونم:
من برای شما در مزرعه ده وتر می نوازم.
10 که به پادشاهان نجات می دهد،
که بنده تو داوود را از شمشیر شیطانی نجات داد
11 مرا رهایی بخش، و مرا از دست فرزندان بیگانگان رهایی بخش،
که دهانش بیهوده می گفت
و دست راست ایشان دست راست گناه است.
12 پسران او در جوانی مانند مزارع جوان هستند.
دختران مرکب آنها
مانند یک معبد آراسته شده است.
15 آذوقه آنها پر است و از چیزی به چیز دیگر آروغ می‌زنند.
گوسفندان آنها بارور و فراوان بودند.
14 تا از گاوهای چاق آنها.
نه سقوط دیوار وجود دارد، نه گذر
و نه غوغایی در خیابان هایشان.
15 آنها گفتند خوشا به حال مردمی که اینها برای آنها هستند.
خوشا به حال مردمی که پروردگارشان خدایشان است.

144 ستایش خود داوود.

ای خدای من، پادشاه من تو را تجلیل خواهم کرد
و نام تو را تا ابد برکت خواهم داد.
2 هر روز شما را برکت خواهم داد،
و نام تو را تا ابد ستایش خواهم کرد.
3 خداوند بزرگ و بسیار ستودنی است،
و عظمتش پایانی ندارد.
نسل و نسل آثار شما را ستایش خواهند کرد.
و قدرت تو را اعلام خواهند کرد.
آنها از عظمت جلال قدوسیت سخن خواهند گفت،
و آنها از شگفتی های شما خواهند گفت.
• و دربارهٔ قدرت وحشتناک تو خواهند گفت،
و از عظمت تو خواهند گفت.
آنها خاطره شیرینی فراوان تو را آروغ خواهند زد،

و آنها از عدالت تو خوشحال خواهند شد.
8 پروردگار مهربان و بخشنده:
صبور و بسیار مهربان
پروردگار نازنین جهان،
و شفقت او بر همه کارهایش.
10 ای خداوند، تمام اعمال تو برای تو ستوده شود،
و مقدسات تو را برکت دهند.
11 جلال پادشاهی تو را خواهند گفت،
و از قدرت شما صحبت خواهند کرد:
12 تا قدرت تو را به پسران مردم بشناسانند،
و شکوه عظمت پادشاهی تو.
15 پادشاهی شما پادشاهی همه اعصار است.
و سلطه تو در هر نسل و نسل.
خداوند در تمام سخنان خود وفادار است،
و در تمام کارهایش مقدس است.
14خداوند همه کسانی را که میافتند بالا میبرد،
و همه رانده شدگان را برمی انگیزد.
15 ای خداوند، چشم همه به تو امیدوار است
و تو به موقع به آنها غذا می دهی.
l6 ،تو دستت را باز کن
و هر حیوانی را پر از برکت می کنی.
1خداوند در تمام راههای خود عادل است،
و در تمام کارهایش مقدس است.
18 خداوند به همه کسانی که او را میخوانند نزدیک است،
به همه کسانی که او را به راستی می خوانند.
19 او اراده کسانی را که از او می ترسند انجام خواهد داد،
و او دعای آنها را خواهد شنید و آنها را نجات خواهد داد.
20خداوند همه کسانی را که به فکر خود هستند نگاه میدارد،
و همه گناهکاران را نابود خواهد کرد.
21 دهان من تسبیحات خداوند را خواهد گفت
و همه انسانها نام مقدس او را تا ابدالاباد برکت دهند.

145 آللویا، حگی و زکریا.

2 ای جان من خداوند را ستایش کن.
خداوند را در زندگی خود ستایش خواهم کرد.
تا زمانی که هستم برای خدای خود ستایش خواهم کرد.
به شاهزادگان اعتماد نکنید
در پسران آدمی که هیچ نجاتی در آنها نیست.
روح او بیرون خواهد رفت و به سرزمین خود باز خواهد گشت.
در آن روز تمام افکارشان از بین خواهد رفت.
5 متبارک است خدای یعقوب یاور او،
امید او به یهوه خدایش است:
که آسمان و زمین را آفرید
دریا و هر چه در آنهاست.
7 که حقیقت را تا ابد نگه می دارد.
قضاوت به کسانی که رنج می برند آسیب می رساند.
به گرسنگان غذا می دهد.
خداوند قیدها را می گشاید.

8 خداوند نابینایان را روشن می‌سازد.
خداوند رانده شدگان را برمی انگیزد.
خداوند عادلان را دوست دارد.
9خداوند از غریبه محافظت می‌کند،
یتیم و بیوه را خواهد پذیرفت.
و راه گناهکاران را نابود خواهد کرد.
10 خداوند تا ابد سلطنت خواهد کرد.
خدای تو، صهیون، نسل و نسل.

146 هاللویا

خداوند را ستایش کن زیرا این مزمور نیکو است.
بگذار این ستایشی شاد و با وقار برای خدای ما باشد.
2 خداوند اورشلیم را می سازد
او پراکنده‌های اسرائیل را جمع خواهد کرد.
که دل شکسته ها را شفا می دهد
و گناهانشان را ببند.
4 که تعداد ستارگان را شمرد،
و همه را به نام می خواند.
پروردگار ما بزرگ است و قدرت او بزرگ است.
و هیچ عددی از حکمت او وجود ندارد.
خداوند حلیمان را پذیرا می شود.
اکنون گناهکاران را به زمین تحقیر می کند.
در اعتراف به درگاه خداوند دعا کنید.
برای خدای ما بر روی چنگ بخوان.
که آسمان را با ابر می پوشاند
و باران زمین را آماده می کند.
که در کوه ها یونجه تولید می کند
و گیاه بندگی انسانها.
که به دام ها علوفه می دهد
و زاغ های جوان او را صدا می زنند.
10 او در نیروی اسب اراده نخواهد داشت،
و نه او را در لوله های یک مرد خشنود می کند.
«خداوند از کسانی که از او می ترسند خشنود است،
و در کسانی که به رحمت او امیدوارند.

147 هاللویا

ای اورشلیم خداوند را ستایش کن.
خدای خود را صهیون
2 زیرا او قفل‌های دروازه‌های شما را محکم کرد.
او فرزندان شما را در شما برکت داد.
3 او که مرزهای تو را در صلح قرار داد،
و اجازه دهید چربی ذرت شما را سیر کند.
آن کس که سخن خود را بر زمین می فرستد:
گفتارش سریع اجرا می شود.
5 که برف را مانند پشم می دهد.
غبار را مانند خاکستر می پراکند.
6 او کریستال خود را مانند بیسکویت می فرستد:

در مقابل سرمای او چه کسی می ایستد؟
7 او کلام خود را خواهد فرستاد و آنها را ذوب خواهد کرد.
روح او خواهد وزید و آبها جاری خواهد شد.
او که کلام خود را به یعقوب، عدالت و داوری خود
را به اسرائیل اعلام می کند.
او با همه ملتها چنین نکرد و احکام
خود را برای آنها آشکار نکرد.
هاللویا

148

هاللویا

خداوند را از آسمان ستایش کن.
او را در بالا ستایش کنید
2 ای همه فرشتگان او او را ستایش کنید.
او را ستایش کنید، تمام فضایلش.
3 ای خورشید و ماه او را ستایش کنید
او را ستایش کن، همه ستارگان و نور.
4 ای آسمانهای آسمانها او را ستایش کنید.
و تمام آبهایی که بالای آسمان است
نام خداوند را می ستایند
چون خودش گفت و تمام شد.
فرمان داد و آنها خلق شدند.
6 او آنها را تا ابدالاباد استوار ساخت.
او دستوری داده است و از آن عبور نمی کند.
خداوند را از روی زمین ستایش کن
اژدها و تمام اعماق.
8 آتش، تگرگ، برف، یخ، ارواح طوفان،
که به قول او عمل می کند;
کوه ها و همه تپه ها؛
درختان میوه و همه سروها.
10 وحش و همه چهارپایان.
مارها و پرندگان پر؛
11 پادشاهان زمین و تمامی قومها.
شاهزادگان و تمامی داوران زمین.
P مردان جوان و باکره; پیر و جوان نام خداوند را می
ستایند:
13 زیرا تنها نام او ستوده است.
14 اعتراف او بر آسمان و زمین.
و شاخ قوم خود را بلند کرد.
سرود بر تمام مقدسین او؛
به بنی اسرائیل، به مردمی که به او نزدیک شدند.
هاللویا

149

هاللویا

آواز جدیدی برای خداوند بخوان؛
ستایش او در کلیسای قدیسان.
2 اسرائیل از او که او را آفرید شادی کند،
و بنی صهیون در پادشاه خود شاد خواهند شد.

3 نام او را در گروه کر ستایش می‌کنند.
با نقاره و نقاره برای او موسیقی می سازند.
زیرا خداوند از قوم خود خشنود است،
و حلیمان را برای نجات بالا خواهد برد.
5 مقدسین در جلال شادی خواهند کرد.
آنها در بسترهای خود شاد خواهند شد.
۶ ستایش خدا در گلوی ایشان است،
و شمشیرهای لبه دار در دستانشان:
7 برای انتقام گرفتن از ملتها،
توبیخ در مردم؛
تا پادشاهان خود را در بند ببندند
و اشرافشان در آستین‌های آهنین.
تا حکمی را که در آنها نوشته شده اجرا کنند:
این جلال همه اولیای اوست.
هاللویا

150 هاللویا

خداوند را در قدیسانش ستایش کنید.
او را در فلک قدرتش ستایش کن.
2 او را در فضایلش ستایش کنید.
او را برحسب کثرت عظمتش ستایش کن.
او را با صدای شیپور ستایش کنید.
او را با سرود و چنگ ستایش کنید.
او را با ساز و آواز ستایش کنید.
او را با تار و ارگ ستایش کنید.
5 او را با صدای سنج ستایش کنید.
او را با سنج های شادی ستایش کنید.
6 هر روحی خداوند را می ستاید!
هاللویا

کتاب ضرب المثل ها

1 مثل های سلیمان، پسر داود، پادشاه اسرائیل، 2
برای آموختن حکمت و تأدیب.
برای درک کلمات حکمت آمیز، و دریافت
آموزش آموزه، عدالت، و قضاوت، و انصاف:

تا خرد به کودکان و دانش و فهم
به جوانان داده شود.
شنونده عاقل عاقل تر خواهد بود و
سکان های هوشمندی خواهد داشت.
۶ مثل و تفسیر را ببیند،
سخنان خردمندان و معماهای آنها
7 ترس از خداوند آغاز حکمت است.
احمق ها عقل و دانش را تحقیر می کنند.

۸ ای پسرم، دستور پدرت را بشنو،
و قانون مادرت را رها مکن.
تا لطف به سر شما اضافه شود
و زنجیر دور گردنت
10 پسرم، اگر گناهکاران تو را دوشیده باشند،
راه را به آنها ندهید.
11 اگر بگویند: با ما بیا، برای خون کمین خواهیم کرد.
بیهوده تمایلات خود را در برابر احمقان پنهان کنیم.
۱۲ او را زنده مانند جهنم ببلعیم
و تماماً انگار در حال فرود در دریاچه است.
ما هر ماده گرانبهایی را خواهیم یافت.
خانه هایمان را پر از غنایم خواهیم کرد:
1 مقدار زیادی را با ما ارسال کنید
بگذارید همه ما یک کیف داشته باشیم:
15 پسرم، با آنها راه نرو.
پای خود را از راه آنها نگه دار
16 زیرا پاهایشان به سوی شر می دود
و در ریختن خون بشتابید.
17 اما تور بیهوده پرتاب می شود
جلوی چشمان پردار
18 در برابر خون خود نیز در کمین می‌نشینند،
و بر جان خود خیانت می کنند.
19پس هر کس حریص باشد.
آنها جان صاحبان آنها را می ربایند.

20 حکمت در خارج موعظه می کند.
صدایش را در خیابان می دهد
21 او در رأس جمعیت فریاد می‌زند.
در دروازه شهر سخنان خود را بر زبان می آورد و می گوید:
22 تا حالا، کوچولوها، شما دوران کودکی را دوست دارید،
و احمقان آنچه را که برایشان زیان آور است آرزو می کنند،
و آیا بی تدبیر از دانش متنفر است؟
23 به تصحیح من بپردازید.
اما روحم را به تو می دهم

و من سخنانم را به شما نشان خواهم داد.
24 زیرا من صدا زدم و شما نپذیرفتید.
دستم را دراز کردم، کسی نبود که نگاه کند.
25 تو تمام نصایح من را تحقیر کردی،
و تو به سرزنش های من توجه نکردی
26 من نیز به هلاکت تو خواهم خندید،
و آنچه را که می ترسیدید با شما به وقوع می پیوندم.
27 هنگامی که بلای ناگهانی سرازیر شود،
و ویرانی مانند طوفان افتاد.
هنگامی که مصیبت و ناراحتی به شما برسد
28 آنگاه مرا خواهند خواند و من نخواهم شنید.
آنها صبح برمی خیزند و مرا نخواهند یافت
2 با این واقعیت که آنها آموزش اگزوزان داشتند،
و ترس از خداوند را دریافت نکردند
30 و به نصیحت من رضایت ندادند،
و تمام اصلاحات من را برداشتند.
31 پس از ثمره راه خود خواهند خورد،
و از برنامه های خود راضی خواهند بود.
32 بیزاری کوچکان آنها را خواهد کشت،
و سعادت احمقان آنها را نابود خواهد کرد.
3 و هر که مرا می شنود بی ترس آرام می گیرد،
و با از بین بردن ترس از شر، از فراوانی برخوردار خواهد شد.

2
پسرم اگر حرف مرا قبول داری
و احکام مرا در خود پنهان خواهی کرد:
برای شنیدن حکمت گوش تو
دلت را به شناخت احتیاط متمایل کن.
3 زیرا اگر حکمت بخوانی،
و دلت را به احتیاط متمایل کن.
اگر به عنوان پول به دنبال آن هستید
و شما آن را مانند گنجینه ها حفر خواهید کرد:
۵ آنگاه ترس خداوند را خواهی فهمید و
معرفت خدا را خواهی یافت،
زیرا خداوند حکمت و از دهان او خرد و
دانش می بخشد.
برای حفظ ایمنی رانندگان،
و از کسانی که ساده راهپیمایی می کنند محافظت خواهد کرد،
حفظ راه های عدالت
و نگهبانی از راه اولیای الهی.
۹ آنگاه عدالت و داوری را خواهید فهمید
و عدالت، و هر راه خوب.

10 اگر حکمت وارد قلب شما شده است،
و معرفت نفس شما خشنود است
1 مشاوره شما را حفظ خواهد کرد
و احتیاط شما را حفظ خواهد کرد.
12 تا از راه شیطانی نجات پیدا کنید،
و از مردی که نادرست سخن می گوید.
13 کسانی که صراط مستقیم را ترک می کنند
و در جاده های تاریک قدم می زنند.

14 که از انجام بدی خوشحال می‌شوند،
و در بدترین چیزها شادی می کنند.
15 که راههایشان منحرف است
و قدم های ننگینشان
16 تا از دست زن غریبه رهایی یابی،
و از غریبه ای که سخنانش را نرم می کند،
17 و رهبر دوران بلوغ خود را ترک می کند
و عهد خدایش را فراموش کرد.
زیرا خانه او به مرگ متمایل است
و به عالم اموات رسولش.
19 همه کسانی که وارد شوند به آن باز نخواهند گشت،
آنها راه های زندگی را درک نخواهند کرد.
20 تا در راه نیک گام بردارید،
و راههای عادلان را حفظ کن:
21 زیرا کسانی که عادل هستند در زمین ساکن خواهند شد،
و ساده در آن ادامه خواهد یافت.
22 اما شریران از زمین هلاک خواهند شد،
و کسانی که ستم کرده اند از آن دور می شوند.

3 پسرم، قانون مرا فراموش نکن
و بگذار قلبت از احکام من مراقبت کند:
2 زیرا آنها طول روزها و سالهای زندگی و آرامش را بر تو خواهند افزود.
رحمت و راستی تو را رها نکرده بود.
آنها را با گلوی خود محاصره کنید
و بر الواح دلت بنویس:
*و در پیشگاه خدا و مردم فیض و انضباط نیکو خواهید یافت.
۵ با تمام دل خود بر خداوند توکل کن،
و بر فهم خود تکیه مکن.
در تمام راه های خود به او فکر کنید
و او خودش گامهای شما را هدایت خواهد کرد.
7 با خود عاقل نباش.
از خدا بترسید و از بدی دور شوید:
برای سلامتی تمرکز شما خواهد بود
و آبیاری استخوان هایت
خداوند را با جوهر خود گرامی بدار
و از اولین ثمرات تمام محصولاتت به او بده.
10 و انبارهای شما از فراوانی پر خواهد شد،
و پرس های شما از شراب لبریز خواهد شد.

11 پسرم تأدیب خداوند را دور مگذار،
و هنگامی که از سوی او مورد سرزنش قرار می گیرید شکست نخورید.
12 خداوند هر که را دوست دارد عذاب می‌کند،
و گوویی پدری از پسرش راضی است.
13 خوشا به حال کسی که حکمت بیابد،
و که با احتیاط جریان دارد.
14 بهتر است آن را با تجارت نقره بدست آورید،
و اولین و خالص ترین میوه آن طلاست.
15 او از همه ثروتها گرانبهاتر است،

و همه آنچه که مورد نظر است را نمی توان با این مقایسه کرد.
16 طول روزهایی که در دست راست اوست،
و در سمت چپ آن ثروت و شکوه.
17 راههای او عادلانه است،
و تمام مسیرهای آن آرامش
18 برای کسانی که آن را می گیرند درخت حیات است،
و هر که او را نگه دارد، خوشا به حال.
19 خداوند با حکمت زمین را بنیان نهاد.
تدبیر آسمان ها را استوار کرد.
20حکمت او از ورطه بیرون آمد،
و ابرها با شبنم جمع می شوند.

21 پسرم، مبادا این چیزها از چشم تو بیفتد.
من قانون و نصیحت را حفظ کردم،
22 و جان تو خواهد بود
و لطف گلوی تو
25 آنگاه در راه خود با اطمینان گام خواهی برد،
و پای تو نزند.
24 اگر بخوابی، نخواهی ترسید.
استراحت خواهی کرد و خوابت شیرین خواهد بود.
25 از وحشت ناگهانی نگران نباشید،
و قدرت های شریر به سوی شما می شتابند.
26 زیرا خداوند در کنار شما خواهد بود،
و پای تو را از گرفته شدن حفظ خواهد کرد.

27 از نیکی کردن به کسی که می تواند:
اگر قوی باشی، او نیز به تو نیکی خواهد کرد.
28 به دوستت نگو: برو و برگرد، فردا به تو می دهم.
وقتی می توانید فورا بدهید
29 بر دوست خود نقشه بدی مکن،
وقتی به او اعتماد دارد
30 با انسان بیهوده مبارزه نکنید،
چون خودش هیچ ضرری به شما نکرده است.
31 از مرد ظالم الگو نگیرید،
و نه از روشهای او تقلید کنید:
32 زیرا هر فریبنده نزد خداوند مکروه است،
و گفتگوی او با افراد ساده
S$ نیاز از خداوند در خانه شریران.
اما خانه های صالحان برکت خواهد یافت.
34 او فریبکاران را فریب خواهد داد،
و به حلیمان فیض خواهد بخشید.
35 خردمندان وارث جلال خواهند بود.
تعالی احمقان ننگین است.

4 بچه ها به انضباط پدرتان گوش
فرا دهید و احتیاط را بشناسید.
2 من به شما هدیه خوبی خواهم داد:
شریعت من را رها مکن
زیرا من نیز پیش از مادرم پسر پدرم،
مهربان و یگانه بودم.

و به من یاد داد و گفت:
بگذار قلبت سخنان مرا بپذیرد.
احکام را نگاه دارید و زنده خواهید ماند.
عقل داشته باش، احتیاط داشته باش:
فراموش نکن، از سخنان دهان من رد مکن.
او را رها نکنید و او از شما محافظت خواهد کرد.
آن را دوست داشته باشید و از شما محافظت خواهد کرد.

? اصل حکمت: عقل را به دست آورید و در تمام داراِیی های خود احتیاط را به دست آورید.

او را بگیر تا تو را سربلند کند.
هنگامی که او را در آغوش گرفتی توسط او تجلیل خواهی شد.
او مراحل فیض را به سر شما خواهد داد و تاجی با
شکوه از شما محافظت خواهد کرد.

10 پسرم بشنو و سخنان مرا بپذیر،
سالهای عمرت زیاد شود
11 من راه حکمت را به شما نشان خواهم داد.
من تو را در مسیرهای عدالت هدایت خواهم کرد:
که وقتی وارد شدی گامهایت باریک نخواهد شد
و دویدن شما مانعی نخواهید داشت.
15 انضباط را رعایت کنید، آن را رها نکنید.
نگهش دار، چون زندگی توست.
14 در راه شریران لذت نبر و از راه شریر لذت نبر.
15 از آن فرار کنید و از آن عبور نکنید.
نپذیرفت و او را ترک کرد
16 زیرا آنها نمی خوابند مگر اینکه بدی کرده باشند،
و خواب از آنها ربوده می شود، مگر اینکه آنها را جایگزین کرده باشند.
17 نان بی خدایی را می خورند،
و شراب گناه خواهند نوشید.
18اما راه صالحان مانند نور درخشان پیش میرود،
و تا روز کامل رشد می کند.
19 راه شریران تاریک است.
آنها نمی دانند کجا سقوط کنند.
20 پسرم، به سخنان من گوش کن و گوش خود را به سخنان من متمایل کن.
21 از چشم تو دور نشوند.
آنها را در قلب خود نگه دارید
۲۲ زیرا زندگی برای کسانی است که آن را می یابند،
و سلامتی همه گوشت ها
23 با هر نگهبانی از قلب خود محافظت کنید،
زیرا زندگی از او سرچشمه می گیرد.
24 دهان منحرف را از خود دور کن،
و بگذار لبهای خوارکننده از تو دور باشند.
25 بگذار چشمانت مستقیم ببیند،
و اجازه دهید پلک های شما بر قدم های شما مقدم باشد.
26 راه را با پاهای خود هدایت کنید،
و تمام راههای تو ثابت خواهد شد.
27 به راست یا چپ منحرف نشوید.
پای خود را به سمت اشتباه بچرخانید

زیرا خداوند راههای سمت راست را می داند:
اما چیزهایی که از سمت چپ است منحرف است.
اما او مسیرهای شما را هدایت خواهد کرد و
مسیرهای شما را در آرامش خواهد ساخت.

5 پسرم به عقل من توجه کن
و گوش خود را به احتیاط من متمایل کن:
تا مراقب افکار خود باشید و لب های خود را تربیت کنید.
به فریبکاری یک زن اعتنا نکن.
برای لانه زنبوری که از لبان فاحشه می ریزد،
و گلوی او با روغن صیقلی تر است:
اما آخرین آن مانند آبسنت تلخ است
و تیز مثل شمشیر دولبه.
5 پاهایش به سوی مرگ فرو می‌رود،
و قدم هایش به عالم اموات نفوذ می کند.
6 در مسیر زندگی قدم نمی گذارند
قدم های او مبهم و قابل ردیابی است.
حالا پسرم به من گوش کن
و از سخنان من دور نشو.
راهت را از او دور کن
و به درهای خانه او نزدیک نشوید.
آبروی خود را به بیگانگان ندهید
و سالهای بی رحمانه شما
10 مبادا غریبه‌ها از نیروی تو پر شوند،
و زحماتت را در خانه ای غریب بگذار
"و گوهرها در آخر،
هنگامی که گوشت و بدن خود را مصرف کردید
و بگو: 12 چرا از تأدیب متنفر بودم؟
و قلبم از سرزنش ها آرام نمی گرفت،
13 و صدای کسانی را که به من تعلیم دادند نشنیدم،
و آیا گوش خود را به معلمان متمایل نکردم؟
1 تقریباً در هر بدی بودم،
در میان کلیسا و کنیسه.
15 از مخزن خود آب بنوشید
و جاری شدن چاه تو
۱۶ چشمه‌های تو جاری خواهد شد،
و آب های خود را در خیابان ها تقسیم کنید.
17 من آنها را تنها دارم،
و هیچ غریبه ای شریک شما نباشد.
18 خون تو متبرک باد،
و با زن جوانی خود شادی کن.
19 عزیزترین گوزن و عزیزترین حنایی:
سینه های او شما را همیشه مست می کند.
تا مدام از عشقش لذت ببرم
20 پسرم، چرا توسط غریبه ای اغوا شده ای؟
و آیا در آغوش دیگری پناه می گیری؟
۲۱ خداوند به راه‌های انسان می‌نگرد،
و تمام مراحل او را در نظر می گیرد.
22 شریران گناهان خود را می گیرند،
و او به ریسمان گناهانش بسته شده است.

23 او خود تحقیر خواهد شد، زیرا او تأدیب نداشت،
و او در کثرت حماقت خود فریب خواهد خورد.

پسرم، اگر مسئولیت دوستت را بپذیری،
دستت را روی یک غریبه چسباندی
2 شما از سخنان دهان خود بی حوصله هستید،
و اسیر سخنان خود شد.
پس پسرم به قول من عمل کن و خودت را نجات بده.
چون به دست همسایه ات افتاده ای.
بدو، عجله کن، دوستت را بیدار کن.
4به چشمان خود خواب ندهید،
نه اجازه دهید با پلک های بسته بخوابند.
5 مثل یک خانم از دست ربودن،
و مثل پرنده ای که از دست می گیری.

6 برو پیش مورچه ای تنبل،
و راههای او را در نظر بگیرید و حکمت بیاموزید.
که چون رهبر ندارد
نه معلم است و نه شاهزاده، او در تابستان
برای خودش غذا درست می کند،
و آنچه می خورد در خرمن جمع می کند.
° تا کی تنبل می خوابی؟
کی از خواب برمی خیزی؟
10 کمی می‌خوابی، کمی می‌خوابی،
دستاتو یه کم کنار هم گذاشتی تا بخوابی
11 و او مانند مسافر نزد شما خواهد آمد
و فقر به عنوان یک مرد مسلح.
اما اگر قوی باشید، منبع برداشت شما خواهد بود.
و نیازمندان از تو دور خواهند گریخت.

12 مرد مرتد، مردی بی فایده، با دهان منحرف راه می‌رود.
1B با چشمانش سر تکان می دهد، پایش را می مالد، با انگشتش صحبت می کند،
14 بدی را دل شریر می‌اندیشد،
و هر بار نزاع می کارد.
15 بلافاصله هلاکت او خواهد آمد،
و ناگهان له می شود و دیگر چاره ای نخواهد داشت.

16 شش چیز وجود دارد که خداوند از آنها متنفر است،
و هفتم اینکه روحش منفور باشد.
17 چشم بلند، زبان دروغگو،
دست هایی که خون بی ضرر می ریزند
18 دلی که افکار شیطانی می اندیشد، پاها
به سوی بدی تند می دود، 19 دروغ می گوید و
شهادت فریبنده،
و کسی که بین برادران اختلاف می افکند.

۲۰ ای پسرم، احکام پدرت را نگاه دار،
و قانون مادرت را رها نکن.
21 آنها را دائماً در دل خود ببند،
و گلویت را احاطه کن

22 وقتی راه می‌روی، بگذار با تو قدم بردارند.
وقتی خوابید، اجازه دهید مراقب شما باشند:
و بیدار شدن برای صحبت با آنها
23 زیرا فرمان چراغ است و شریعت نور،
و راه زندگی سرزنش تربیت است.
24 تا تو را از زن شریر حفظ کنند،
و از زبان متملق غریبه.
25 دل تو به زیبایی آن طمع نکند،
و گرفتار تکان دادن سر او نشوید:
26 برای قیمت اسکاچ به سختی یک قرص نان است،
اما زن روح گرانبهای مرد را می گیرد.
2 آیا انسان می تواند آتش را در سینه خود پنهان کند؟
تا لباسش نسوزد؟
28 یا روی آلو راه رفتن،
تا گیاهانش نسوزند؟
2 به این ترتیب کسی که نزد زن همسایه خود می رود
وقتی به آن دست بزند تمیز نخواهد بود.
30 وقتی کسی دزدی کرده باشد عیب بزرگ نیست:
زیرا برای سیر کردن روح گرسنه دزدیده شده است.
31 هر که گرفتار شود نیز هفت برابر خواهد داد.
و او تمام اموال خانه خود را خواهد داد.
32 اوی زناکار است،
به دلیل کمبود قلب، روح خود را از دست خواهد داد.
* شرم و رسوایی را برای خود جمع می کند،
و ملامت او محو نخواهد شد.
#3 چون حسادت و خشم مرد
در روز انتقام رحم نمی کند
35 او تسلیم دعای کسی نمی شود
او هدایای زیادی را برای بازخرید نمی پذیرد.

7
پسرم، حرف من را حفظ کن
و احکام من را برای شما حفظ کنید.
پسر، احکام مرا نگاه دار و زنده خواهی شد.
و شریعت من مثل نور چشم تو:
3 آن را در انگشتان خود ببندید
بر لوح های دلت بنویس.
4 به خرد بگو: تو خواهر من هستی
و احتیاط را دوست خود بنامید:
تا تو را از زن غریبه دور نگه دارد
و از غریبه ای که حرفش را شیرین می کند.
6 زیرا از پنجره خانه من
از لابه لای نرده ها نگاه کردم
و من کوچولوها را می بینم.
من مرد جوان را در نظر می گیرم
که از خیابان نزدیک گوشه عبور می کند
و نزدیک جاده آن خانه می رود:
در یک روز تاریک و تاریک
در تاریکی و تاریکی شب
10 و اینک، زنی را ملاقات کرد که لباس فاحشه
پوشیده بود و آماده گرفتن جانها بود.

پچ پچ و پرسه زدن
بی حوصله استراحت [1]
نه اینکه بتواند در خانه روی پاهایش بایستد.
اکنون بیرون، اکنون در خیابان ها 1P
اکنون در نزدیکی گوشه ها کمین کرده است.
15 و جوان را گرفتند و بوسیدند.
و با چهره ای گستاخانه تملق گفت:
من 14 قربانی را برای نجات نذر کردم.
امروز نذرم را پس دادم
15به همین دلیل است که برای ملاقات شما بیرون آمدم،
در آرزوی دیدنت و یافتن تو
16 تختم را با طناب بافتم
پوشیده از فرش های نقاشی شده از مصر
7 بستر خود را مرم پاشیدم،
و آلوئه و دارچین.
18بیا تا از سینه‌ها مست شویم،
و تا طلوع روز از آغوش آرزو لذت ببریم.
19 زیرا مرد در خانه خود نیست
راه درازی رفت
20 کیسه ای پول با خود برد.
در روز ماه کامل به خانه خود باز خواهد گشت.
21او را با کلمات بسیار گرفتار کرد،
و با نوازش لب هایش او را بیرون کشید.
22 فوراً او را دنبال می‌کند، مانند گاو که به قربانی خود می‌رود،
و مثل یک بره جگرگوشه
و ندانست که احمق به زنجیر کشیده می شود.
23 تا اینکه تیری در جگرش فرود آید،
گویی پرنده ای به دام می شتابد
و او نمی داند که خطر آن روح در خطر است.
2پس اکنون، پسرم، مرا بشنو
و به سخنان دهان من توجه کن.
25 ذهن تو در راههای او منحرف نشود،
فریب راه او را نخورید.
26 زیرا او مجروحان زیادی را به زمین آورد،
و هر یک از قوی ترین ها به وسیله آن کشته شدند.
27 راه‌های دنیای زیرین خانه‌اش،
نفوذ به درون مرگ

8 آیا عقل فریاد نمی زند
و احتیاط صدای خود را می دهد؟
2 در بلندترین و مرتفع ترین قله های بالای جاده،
ایستاده وسط راه
نزدیک دروازه های شهر
او در همان درها صحبت می کند و می گوید:
4 ای مردان، من برای شما گریه می کنم،
و صدای من به فرزندان انسان.
S درک کنید، بچه های کوچک، حیله گر،
و کسانی که احمق هستند، توجه کنید.
گوش کن، زیرا قرار است در مورد چیزهای بزرگ صحبت کنم.
و لبهای من برای گفتن حقیقت باز خواهد شد.

گلوی من حقیقت را خواهد اندیشید
و لبهای من مورد نفرت شریر خواهد بود.
تمام حرف های من فقط است.
هیچ چیز اشتباه و انحرافی در آنها نیست;
آنها حق با عاقل هستند
و برابر است با کسانی که علم می یابند.
10 تادیب مرا بپذیر، نه پول.
یادگیری را به جای طلا انتخاب کنید.
11 زیرا حکمت از همه گرانبها بهتر است،
و هر چیز مطلوبی را نمی توان برای او آورد.

P من خرد، من در مشاوره ساکن هستم،
و افکار را با هم یاد گرفتیم.
13 ترس خداوند از بدی نفرت دارد.
تکبر و غرور
و من از راه نادرست و دهان دوزبان بیزارم.
14 مشاوره و عدالت از آن من است.
احتیاط از آن من است، استقامت از آن من است.
15 پادشاهان از طریق من حکومت میکنند،
و وضع کنندگان قوانین عادلانه تصمیم می گیرند.
۱۶ از طریق من شاهزادگان حکومت میکنند،
و قدرتمندان عدالت را تصمیم می گیرند.
17 من کسانی را که مراقب من هستند دوست دارم،
و کسانی که صبح مراقب من هستند مرا خواهند یافت.
18 ثروت و جلال با من است،
ثروت و عدالت غرور آفرین
19 زیرا میوه من از طلا و سنگهای قیمتی بهتر است،
و مرا به عنوان پسر نقره ای برگزید.
20 در راههای عدالت قدم میزنم،
در میان راه های قضاوت:
21 تا از من مراقبت کنند
و خزانه های آنها را پر خواهم کرد.

۲۲ خداوند در آغاز راههای خود مرا تصاحب کرد
قبل از اینکه او در وهله اول کاری انجام دهد.
23 من توسط ابدی مقرر شدهام،
و از دوران باستان قبل از ساخته شدن زمین.
24 آنها هنوز دور نبودند و من قبلا حامله شده بودم:
هنوز چشمه های آب بیرون نریختند،
25 کوهها هنوز با نفت سنگین قد علم نکرده بودند.
من قبل از تپه زایمان کردم.
26 او هنوز زمین و نهرها را نساخته بود،
و لولاهای جهان زمین.
«هنگامی که او آسمان ها را آماده می کرد، من حاضر بودم.
زمانی که پرتگاه را با قانون و دایره ای خاص حصار کرد.
وقتی اتر در حال محکم شدن بود،
و چشمه های آب را هموار کرد.
29 هنگامی که او مرز خود را با دریا محاصره کرد و برای
آبها شریعت وضع کرد که از مرزهای خود عبور نکنند.
وقتی پایه های زمین را وزن کرد:

30 من با او بودم و همه چیز را مرتب می کردم.
و از هر روز لذت بردم
بازی کردن قبل از او در همه حال،
31 بازی در جهان;
و دلخوشی من با فرزندان انسان باشد.
$2 حالا، فرزندانم، به من گوش دهید:
خوشا به حال کسانی که راههای مرا نگاه می دارند.
33 به آموزش گوش فرا دهید و عاقل باشید
و آن را دور نریزید.
34 خوشا به حال کسی که مرا می شنود
و کسی که هر روز پشت در خانه من تماشا می کند
و او به تیرهای درب من نگاه می کند.
35 هر که مرا بیابد، حیات خواهد یافت
و او نجات را از خداوند خواهد گرفت.
36 اما هر که به من گناه کند، جان خود را آزار می‌دهد.
همه کسانی که از من متنفرند مرگ را دوست دارند.

9 حکمت برای خودش خانه ساخت.
هفت ستون را برید.
2 او قربانیان خود را سوزاند، شراب مخلوط کرد،
و میزش را بالا کشید.
3 او کنیزان خود را فرستاد تا تماس بگیرند
به ارگ و دیوارهای شهر.
4 اگر کسی کوچک است، نزد من بیاید.
و او به احمق گفت:
بیا نان من را بخور
و شرابی را که برای شما آمیخته ام بنوشید.
6 کودکی خود را رها کنید و زندگی کنید
و در راه های حکمت قدم بردارید.

کسی که مسخره‌گر را تربیت می‌کند به خودش آسیب می‌زند.
و هر که بدکار را سرزنش کند، بر خود لکه می‌اندازد.
مسخره کننده را متهم نکن که از تو متنفر باشد.
با عاقل مجادله کن و او تو را دوست خواهد داشت.
به خردمند فرصت بده تا خرد بر او افزوده شود.
عادل را بیاموزید و او برای دریافت شتاب خواهد کرد.
10 ترس از خداوند آغاز حکمت است،
و علم اولیا احتیاط است.
1 زیرا به واسطه من روزهای تو زیاد خواهد شد،
و سالهای عمر به شما اضافه خواهد شد.
12 اگر عاقل بودی، برای خودت بودی.
اما اگر من فریب بخورم، تو به تنهایی تحمل بدی را خواهی داشت.

13 زن احمق و غوغا،
و پر از جذابیت و هیچ چیز نمی‌دانم
14در خانه‌اش نشست،
روی صندلی در بلندی شهر،
15 برای تماس با کسانی که از راه می گذرند
و به راه خود ادامه می دهند
آن کس که کوچک است از من رد می شود. 16

و با دل گفت:
17 این آبهای یواشکی شیرین ترند،
و نان پنهان شیرین تر است.
18 و او نمی دانست که غول هایی در آنجا هستند،
و مهمانش در اعماق جهنم.

10 پسر عاقل پدرش را خشنود می کند
اما پسر احمق از نسل مادرش است.
2 خزانه‌های شرارت هیچ سودی نخواهد داشت،
اما عدالت از مرگ نجات می‌دهد.
خداوند جان عادلان را به گرسنگی مبتلا نخواهد کرد و
دسیسه شریران را برانداز خواهد کرد.
نیاز برطرف شد، دست راحت شد.
اما دست قدرتمندان ثروت را آماده می کند.
کسی که بر دروغ تکیه می کند، بادها را تغذیه می کند.
اما او خودش پرندگان در حال پرواز را دنبال می کند.
5 کسی که در خرمن جمع می‌کند پسر حکیمی است.
اما کسی که در تابستان خروپف می کند، پسر سردرگمی است.
برکت خداوند بر سر صالحان.
اما گناه دهان شریر را می پوشاند.
7 یاد صالحان با ستایش
و نام ستمکاران خواهد پوسید.
مرد عاقل احکام را با دل می گیرد.
یک احمق لب هایش را می برد
کسی که راه می رود با اطمینان راه می رود.
اما کسی که راه خود را منحرف کند آشکار خواهد شد.
10 کسی که با چشم سر تکان می‌دهد، درد می‌آورد:
و احمق با لب هایش کتک خواهد خورد.

11 به دهان عادلان بیا،
و دهان شریر گناه را می پوشاند.
12 نفرت باعث نزاع می شود،
و صدقه همه گناهان را می پوشاند.
15حکمت در لبان خردمندان یافت می شود،
و میله ای بر پشت کسی که به دل نیاز دارد.
14 خردمندان دانش خود را پنهان می کنند.
اما دهان احمق نزدیک به سردرگمی است.
15 اموال مرد ثروتمند، شهر قوت او.
ترس از فقرا، نیاز آنها
i6 کار عدالت برای زندگی،
اما ثمرات شریر منجر به گناه می شود.
17 راه زندگی برای نگهبان تأدیب است.
اما کسی که ترک می کند سرزنش می کند خطا می کند.
18 لب های دروغ، نفرت را پنهان می کنند.
کسی که توهین می کند نادان است.
19 گناه این است که زیاد حرف نمی‌زنید،
اما کسی که لب هایش را کنترل کند عاقل ترین است.
20 نقره برگزیده از زبان عادلان.
اما دل شریر بیهوده است.
21 لبهای عادلان بسیاری را تعلیم می دهد.

اما آنهایی که بی سواد هستند، در تنگنا خواهند مرد.

2 برکت خداوند ثروتمند می کند،
نه مصیبت با آنها همراه باشد.
23 مثل این است که احمق از طریق خنده بدی می
کند، اما حکمت برای مرد احتیاط است.
24 او می ترسد که شریران بر او بیایند.
آرزوی او عادلانه برآورده خواهد شد.
گویی طوفان گذرا شریر نخواهد بود.
اما فقط به عنوان یک پایه ابدی.
26 مثل سرکه برای دندان و دود برای چشم،
برای کسانی که او را فرستاده اند بسیار تنبل است.
27 ترس خداوند بر روزها افزوده خواهد
شد و سالهای شریر کوتاه خواهد شد.
۲۵ امید عادلان شادی است، اما امید
شریران از بین خواهد رفت.
29 قوت راه ساده خداوند،
و وحشت برای کسانی که کار بد می کنند.
80 عادل تا ابد متزلزل نخواهد شد،
اما شریران روی زمین ساکن نخواهند شد.
31 از دهان عادل حکمت زایید.
زبان ستمکاران هلاک خواهد شد.
32 لب‌های عادل به التماس می‌اندیشد،
و دهان شریر منحرف است.

11 ترازوی فریبنده نزد خداوند مکروه است و اراده او هم
وزن است.
2 جایی که غرور باشد، توهین نیز وجود خواهد داشت.
اما جایی که تواضع هست، حکمت هم هست.
سادگی عادل آنها را هدایت می کند،
و جانشینی منحرفان آنان را هلاک خواهد کرد.
4 ثروت در روز انتقام سودی نخواهد داشت.
اما عدالت از مرگ نجات خواهد داد.
عدالت ساده راه او را هدایت خواهد کرد و
شریر در شرارت خود سقوط خواهد کرد.
6عدالت حاکمان آنها را نجات خواهد داد،
و شریران در دام آنها گرفتار خواهند شد.
با مرده شریر دیگر امیدی وجود نخواهد داشت
و انتظار مضطرب ها از بین خواهد رفت.
او تازه از پریشانی رهایی یافت،
و شریران برای او تسلیم خواهند شد.

9 شبیه ساز دوست خود را با دهان خود فریب می دهد.
اما صالحان با علم رهایی خواهند یافت.
10 شهر از اموال صالحان شادی خواهد کرد،
و در هلاکت شریر ستایش خواهد بود.
11 شهر به برکت عادلان سربلند خواهد شد،
و از دهان شریران سرنگون خواهد شد.
12 کسی که همکار خود را تحقیر می‌کند، دلش نیازمند است.
اما مرد عاقل سکوت خواهد کرد.

15 کسی که با فریب راه می‌رود اسرار را فاش می‌کند.
اما کسی که در روح وفادار باشد، تعهد دوستی را پنهان می کند.
14 جایی که رهبر نباشد، مردم سقوط خواهند کرد.
و رستگاری، جایی که برنامه های زیادی وجود دارد.
15 هر که برای بیگانه ایمان بیاورد به بدی مبتلا خواهد شد.
اما کسی که از دام ها برحذر باشد در امان خواهد بود.
16 زن بخشنده جلال خواهد یافت،
و افراد قوی ثروت خواهند داشت.

17 مرد مهربان به جان خود نیکی می کند.
اما کسی که ظالم است خویشاوندان خود را نیز طرد می کند.
18 او کار ناپایدار را ناپسندتر می کند،
اما مؤمنان به کسی که عدالت می کارد پاداش می دهند.
19 بردباری زندگی را آماده می‌کند،
و آزار بدکاران مرگ است.
20 دل شریر که نزد خداوند منفور است،
و اراده او در کسانی که ساده راه می روند.
21 دست در دست، شرارت بی گناهی نخواهد بود.
اما نسل صالحان نجات خواهد یافت.
22 دایره ای طلایی در بینی آنها،
یک زن زیبا و احمق
23 آرزوی عادلان همه خوبی است.
خشم بدکاران
24 دیگران دارایی خود را تقسیم می کنند و ثروتمندتر می شوند.
دیگران مال خود را نمی گیرند و همیشه نیازمندند.
25 روحی که برکت دهد به چوب می‌چرخد،
و کسی که مست شود مست می شود.
26 کسی که غلات را پنهان می‌کند در میان قوم‌ها نفرین خواهد شد.
اما رحمت بر سر فروشندگان.
برای کسی که به دنبال چیزهای خوب است زود برخیزد خوب است.
اما کسی که تحقیق کننده بدی ها باشد بر آنها چیره می شود.
28 هر که به ثروت خود اعتماد کند سقوط خواهد کرد.
اما صالحان مانند برگ سبز جوانه خواهند زد.
29 کسی که خانه‌اش را آشفته کند، بادها را تصاحب خواهد کرد.
و هر که احمق است عاقل را خدمت خواهد کرد.
30 میوه عادل درخت حیات است،
و کسی که جانها را می پذیرد حکیم است.
31 اگر عادلان در زمین دریافت کنند،
چه بدتر و گناهکارتر!

12 کسی که انضباط را دوست دارد دانش را دوست دارد.
اما کسی که از سرزنش بیزار است، احمق است.
2 کسی که نیکوکار است از خداوند فیض خواهد گرفت.
اما کسی که به افکار خود اعتماد می کند، ظالمانه عمل می کند.
انسان با بی تقوای تقویت نمی شود،
و ریشه صالحان متزلزل نخواهد شد.
زن دوست داشتنی تاجی برای شوهرش است.
و پوسیدگی در استخوان هایش، که چیزهایی را می پوشاند که در خور سردرگمی است.
S افکار قضات عادل،
و نقشه های فریبکارانه بدکاران.

سخنان شریر در کمین خون است.
دهان عادلان آنها را نجات خواهد داد.
شریران را برگردان و آنها نخواهند بود.
اما خانه عادل باقی خواهد ماند.
انسان با آموزه اش شناخته می شود.
اما هر که بیهوده و بدبخت باشد در معرض تحقیر قرار خواهد گرفت.
9 بهتر است فقیر و خودکفا باشید
چه باشکوه و محتاج نان
10 انسان عادل جان چهارپایان خود را می شناسد.
اما احشاء شریر ظالم است.
1 کسی که زمین خود را کار کند از نان سیر خواهد شد.
اما کسی که به دنبال فراغت است، احمق ترین است.
آن که در ویرانی های شراب شیرین است
او در استحکامات خود ننگی به جا می گذارد.
12 آرزوی شریر، سنگر بدترین هاست.
اما ریشه صالحان رونق خواهد یافت.

13 به دلیل گناهان لب، سقوط به شر نزدیک است.
اما عادل از تنگی نجات خواهد یافت.
14 هر کس از ثمره دهانش پر از چیزهای نیکو خواهد شد و
برحسب کار دستانش پاداش خواهد گرفت.
15 راه احمق در نظر او صاف است.
اما کسی که عاقل است به پندها گوش می دهد.
16 احمق بلافاصله خشم خود را نشان می دهد.
اما کسی که جراحتی را پنهان می کند، حیله گر است.
17 کسی که آنچه را می‌داند سخن می‌گوید، شاخص عدالت است.
اما کسی که دروغ می گوید گواه متقلب است.
18 کسی است که وعده می دهد و وجدان او را مانند شمشیر سوراخ می کند.
اما زبان خردمندان سلامتی است.
19 لبهای راستی تا ابد استوار خواهد بود.
اما کسی که سریع شاهد باشد، زبان دروغ را آماده می کند.
20 فریب در دل کسانی که بد می اندیشند
اما کسانی که وارد برنامه های صلح می شوند، شادی آنها را دنبال می کند.
21 عادل از آنچه بر او بیاید غمگین نخواهد شد.
اما شریران از شر پر خواهند شد.
2 دروغ بر لبان خداوند مکروه است.
اما کسانی که به وفاداری عمل می کنند برای او خشنود هستند.
23 مرد دانا دانش را پنهان می کند،
و دل احمق ها حماقت را برمی انگیزد.

24 دست قدرتمندان حکومت خواهد کرد.
اما آنچه که حواله می شود برای مالیات استفاده می شود.
25 شایستگی در قلب یک مرد او را فروتن می کند،
و او از گفتار نیک خوشحال خواهد شد.
26 کسی که به خاطر دوست از ضرر غفلت می‌کند، عادل است.
اما راه شریران آنها را فریب خواهد داد.
27 متقلب سودی نخواهد یافت،
و مال یک مرد به طلا خواهد بود.
28 زندگی در مسیر عدالت.
اما راه نادرست منجر به مرگ می شود.

13 پسر عاقل تعلیم پدر است.
اما کسی که متوهم است وقتی سرزنش می شود گوش نمی دهد.
2 انسان از میوه دهان خود به چیزهای خوب سیر خواهد شد.
اما روح شریر ناعادل است.
کسی که دهان خود را حفظ می کند، از روح خود محافظت می کند.
اما کسی که از حرف زدن غافل است احساس بدی می کند.
او می خواهد و نمی خواهد تنبل باشد;
اما روح کسانی که کار می کنند متاثر می شود.
کلمه دروغگو منفور خواهد بود.
اما شریران شرمنده می شوند و شرمنده خواهند شد.
6 عدالت راه بیگناهان را نگه می دارد، اما
شرارت جانشین گناهکار می شود.

۷ مثل یک مرد ثروتمند است که چیزی ندارد
و گویی فقیر است، در حالی که از بسیاری چیزها غنی است.
فدیه روح مردی از ثروتش.
اما فقیر سرزنش نمی کند.
نور صالحان شاد می شود:
اما چراغ شریران خاموش خواهد شد.
10 همیشه در میان مغرور نزاع وجود دارد.
اما کسانی که هر کاری را با مشورت انجام می دهند، حکمت دارند.
«ماده شتابزده کم می شود;
اما آنچه با دست جمع شود کم کم زیاد می شود.
۱۲ امیدی که به تعویق می‌افتد، روح را آزار می‌دهد.
آمدن به آرزوی درخت زندگی

15 کسی که از چیزی کناره گیری می کند، در آینده خود را می بندد.
اما کسی که از فرمان می ترسد در صلح ساکن خواهد شد.
ارواح فریبکار در گناهان سرگردانند:
اما پرهیزگاران مهربانند و مورد ترحم قرار می گیرند.
۱۴ قانون حکیم سرچشمه حیات است،
به زوال از سقوط مرگ.
15 تعلیم خوب موجب فیض خواهد شد
در مسیر حقارت سرگردانم.
16 مرد زیرک همه چیز را با مشورت انجام می دهد.
اما کسی که نادان است حماقت خود را آشکار می کند.
17 رسول شریران به شر خواهد افتاد.
اما سفیر وفادار سلامتی
1 فقر و ننگ برای کسی که انضباط را ترک می‌کند.
اما کسی که به مدعی رضایت دهد جلال می یابد.
19 اگر آرزویی برآورده شود، روح را شاد می کند.
احمق ها از کسانی که از شر دوری می کنند متنفرند.
20 کسی که با خردمندان راه می‌رود، عاقل خواهد بود.
او مانند دوست احمق ها خواهد شد.

21 شر گناهکاران را تعقیب می‌کند،
و نیکی ها به نیکوکاران جبران خواهد شد.
۲۲ پسران و نوه‌های وارثان نیکو،
و فقط جوهر گناهکار محفوظ است.
23 غذای زیادی در انبارهای پدران،

و برای دیگران بدون قضاوت گرد هم می آیند.
24 هر که عصا را حفظ کند از پسر خود متنفر است.
اما کسی که او را دوست دارد فوراً یاد می گیرد.
25 عادل می خورد و جان خود را سیر می کند.
اما شکم بدکاران سیری ناپذیر است.

14 زن عاقل خانه خود را می سازد و احمق نیز آنچه را
که با دست خود ساخته است ویران می کند.
کسی که به راه راست می رود و از خدا می ترسد، مورد
تحقیر کسی است که در راه خواری قدم می گذارد.
3 عصای غرور در دهان احمق است.
اما لبهای خردمندان از آنها محافظت می کند.
جایی که گاو نیست، آخور خالی است.
اما در جایی که محصول فراوان باشد، قدرت گاو در آنجا آشکار است.
5 شاهد وفادار دروغ نمی گوید
اما شاهد فریبکار دروغ می گوید.
استهزاگر در جستجوی حکمت است و هیچ نمی یابد.
یادگیری خردمندان آسان است.
مقابل مرد احمق برو
و لبهای خرد را نمی شناسد.
حکمت عاقل این است که راه خودش را بفهمد،
و بی تدبیری نادانان گمراه است.
9 احمق گناه را مسخره می کند،
و فیض در میان صالحان ساکن خواهد شد.
10دلی که تلخی جان خود را میداند،
هیچ غریبه ای در شادی او آمیخته نخواهد شد.
1 خانه شریران ویران خواهد شد:
اما خیمه های صالحان خواهد رویید.
12 راهی وجود دارد که برای مرد عادلانه به نظر میرسد،
اما آخرین آنها منجر به مرگ می شود.
13 خنده با درد آمیخته خواهد شد،
و نهایت شادی و غم را اشغال می کند.
14 احمق از راههای خود پر خواهد شد،
و بر او مردی نیکوکار خواهد بود.

15 بی گناه به هر کلمه ایمان می آورد.
او به دقت قدم های خود را در نظر می گیرد.
هیچ چیز برای پسر فریبکار خوب نخواهد بود.
اما برای بندگان خردمند، عمل موفق خواهد بود،
و راه او هدایت خواهد شد.
16 خردمندان می ترسند و از بدی دور می شوند.
احمق می پرد و اعتماد می کند.
«بیاصبر حماقت را انجام میدهد،
و انسان عالم منفور است.
18کوچولوها دچار حماقت خواهند شد،
و منتظر علم خردمندان خواهند بود.
19 بدها در برابر خوبان قرار خواهند گرفت،
و شریران در برابر دروازه های عادل.
20حتی فقیر نسبت به همسایه خود متنفر خواهد بود.
اما دوستان ثروتمندان بسیارند.

21 کسی که همسایه خود را تحقیر می کند گناه می کند.
اما کسی که بر فقرا ترحم کند، سعادتمند خواهد شد.
کسی که به خداوند ایمان دارد رحمت را دوست دارد.
2 کسانی که بد می کنند خطا می کنند
رحمت و راستی کالا را آماده می کند.
23 در هر کاری فراوانی خواهد بود.
اما جایی که کلمات زیاد است، نیاز مکرر وجود دارد.
24 تاج حکیمان دارایی آنهاست.
بی تدبیری احمق ها
25 شهادت وفادار جانها را نجات می دهد،
و دروغ می گوید.

26 در ترس خداوند، اطمینان شجاعت،
و برای فرزندانش امیدی خواهد بود.
27 ترس از خداوند مایه حیات است،
تا از سقوط مرگ رو به زوال باشند.
28 در کثرت قوم وقار پادشاه است
و در اندک مردم بی آبروهای شهریار.
29 کسی که شکیبا می‌شود، به احتیاط هدایت می‌شود.
اما کسی که بی تاب است حماقت خود را بزرگ می کند.
30 حیات جسم سلامت قلب است.
حسادت به استخوان های پوسیده
31 کسی که به نیازمندان تهمت می زند، سازنده خود را ملامت می کند.
اما کسی را که بر فقرا ترحم می کند گرامی می دارد.
32 شریر در شرارت خود رانده خواهد شد.
اما عادل به مرگ او امیدوار است.
35 خرد در دل خردمندان است،
و نادانان و همه را تعلیم خواهد داد.
34 عدالت یک ملت را تعالی می بخشد.
اما گناه انسان را بدبخت می کند.
3$ به عنوان وزیر فهیم پادشاه پذیرفته شد.
او خشم خود را بیهوده تحمل خواهد کرد.

15

پاسخ ملایم خشم او را می شکند.
گفتار سخت خشم را بر می انگیزد.
2 زبان خردمندان علم را زینت می دهد.
از دهان احمق ها حماقت بیرون می زند.
3 چشمان خداوند در همه جا به
خوبی و بدی می‌اندیشد.
زبان آرامش بخش درخت زندگی است.
اما چیزی که کنترل نشده باشد روح را در هم می شکند.
5 احمق تأدیب پدرش را مسخره می‌کند.
اما کسی که سرزنش می کند حیله گر تر می شود.
در فراوانی عدالت بزرگترین فضیلت است:
اما افکار بدکاران ریشه کن خواهد شد.
6 خانه عادل بزرگترین نیرو است،
و سردرگمی در ثمره ستمکاران.
? لبهای خردمندان دانش را می گستراند.
دل احمق ها متفاوت خواهد بود
قربانیان شریر نزد خداوند منفور هستند.

خواسته های عادلانه راضی شده
9 راه شریران نزد خداوند مکروه است.
کسی که از عدالت پیروی کند مورد محبت اوست.
10 تعلیم بد راه زندگی را رها می کند.
کسی که از سرزنش متنفر باشد، حقیر خواهد شد.
11 جهنم و هلاکت در حضور خداوند.
چه بیشتر دل های فرزندان انسان!
12 طاعون کسی را که خود را سرزنش می‌کند دوست نمی‌دارد و در
میان خردمندان سیر نمی‌کند.

13 دل شاد شد و چهره شاد شد.
روح در اندوه ذهن افول می کند.
14 دل عاقل در طلب علم است و دهان
احمقان از جهل تغذیه می‌کند.
15 تمام روزهای فقیر، بد.
یک ذهن امن به عنوان قاضی یک جشن.
16 با ترس خداوند، اندکی بهتر است،
چقدر گنج ها بزرگ و سیری ناپذیر هستند
17 بهتر است با صدقه به سبزی فراخوانده شوید.
تا گوساله پر از نفرت
18 یک مرد پرشور نزاع را تحریک می کند.
کسی که شکیبا باشد، پرورش یافتگان را تعدیل می کند.
راه تنبل ها مانند پرچینی از خار است.
راه صالحان بدون مانع.
20 پسر عاقل پدرش را خشنود می‌کند،
و مرد نادان مادر خود را تحقیر می کند.
21 حماقت شادی احمق است،
و مرد عاقل قدم هایش را هدایت می کند.
22 در جایی که هیچ مشورتی وجود ندارد، افکار پراکنده می شوند.
اما در جایی که مشاوران زیادی وجود دارد، آنها تقویت می شوند.
23 مرد از جمله دهان خود خوشحال می شود،
و بهتر است در زمان مناسب صحبت کنید.
24 مسیر زندگی بر فرهیختگان
زوال از آخرین جهنم

25 خداوند خانه متکبران را ویران خواهد کرد،
و او مرزهای بیوه را تعیین خواهد کرد.
26 نفرت افکار شیطانی خداوند،
و زیباترین گفتار به تایید او خواهد رسید.
27 کسی که به دنبال طمع می‌رود، خانه‌اش را آشفته می‌سازد.
اما کسی که از هدایا متنفر باشد زنده خواهد ماند.
با رحمت و ایمان گناهان پاک می شود:
اما از ترس خداوند همه از بدی روی‌گرداننند.
28 ذهن عادل در مورد اطاعت فکر می کند.
دهان شریر از شر لبریز می شود.
29 خداوند از شریر دور است،
و دعای صالحان را خواهد شنید.
30 نور چشم روح را شاد می کند.
شهرت خوب روی استخوان ها تأثیر می گذارد.
31 گوشي كه سرزنشهاي زندگي را مي شنود

او در میان خردمندان ساکن خواهد شد.
2 کسی که تأدیب را رد می‌کند، نفس خود را تحقیر می‌کند.
اما کسی که به ملامت ها رضایت دهد صاحب دل است.
33 ترس از خداوند، تربیت حکمت،
و تواضع بر جلال مقدم است.

16 آماده ساختن روح بر عهده انسان و
هدایت زبان بر عهده خداوند است.
2 همه راههای انسان در نظر او آشکار است.
خداوند وزن کش ارواح است.
3 اعمال خود را به خداوند آشکار کن،
و افکار شما هدایت می شود.
خداوند جهان را به خاطر خودش کار کرد.
شریر تا روز بد.
5 هر متکبر نزد خداوند مکروه است.
حتی اگر دست به دست هم باشد، بی گناه نیست.
آغاز راه نیک، عدالت خواهی است;
اما برای خدا مقبولتر از قربانی کردن قربانیان است.
گناه با رحمت و راستی فدیه می شود،
و در معبد خداوند از شر دور می شود.
وقتی راههای انسان مورد پسند خداوند باشد،
دشمنان خود را نیز به صلح تبدیل خواهد کرد.
کمی با عدالت بهتر است
چه بسیار میوه با گناه
9 دل انسان راه او را هدایت می‌کند، اما از آن
خداوند است که گام‌های او را هدایت کند.

10 فال بر لبان پادشاه.
دهان او در قضاوت اشتباه نخواهد کرد.
۱۱ وزن و تعادل داوری خداوند است،
و تمام کارهایش سنگ های کیسه بود.
12 آنانی که ظالمانه عمل می‌کنند، نزد پادشاه مکروه
هستند، زیرا عدالت بر تاج و تخت استوار است.
13 اراده پادشاهان فقط لب است.
کسی که راست می گوید محبوب می شود.
14 خشم پادشاه از خبر مرگش،
و مرد عاقل او را دلداری خواهد داد.
15 در شادی چهره پادشاه،
و بخشش او مانند باران شامگاهی است.

۱۶ خردمندی داشته باشید، زیرا از طلا بهتر است
و احتیاط را به دست آورید، زیرا از نقره گرانبهاتر است.
1 «سیر راه صالحان را برگردانده است.
حافظ روح او راه او را حفظ می کند.
18 غرور مقدم بر پشیمانی است،
و قبل از سقوط روح تعالی می یابد.
19 فروتنی با فروتنان بهتر از تقسیم
غنایم با متکبران است.
20 دانا در کلام نیکی خواهد یافت و هر که به
خداوند امیدوار باشد برکت خواهد یافت.

21 کسی که دلش عاقل باشد عاقل خوانده خواهد شد.
و کسی که با گفتار شیرین چیزهای بزرگتر را درک کند.
22 سرچشمه زندگی، آموختن صاحب است.
حماقت تعلیم احمقان

23 دل حکیم، دهان او را تعلیم خواهد داد و
لب‌هایش بر فیض خواهد افزود.
24 کلمه مرکب از لانه زنبوری.
شیرینی روح، سلامت استخوان ها.
25 راهی است که برای انسان درست به نظر
می رسد و پایان آن به مرگ می انجامد.
26 جان کارگر برای خودش کار می‌کند،
زیرا او را به سمت oS خود راند.
۲۷ مرد شریر بدی را می‌کاود،
و آتشی در لبانش می سوزد.
2 مرد منحرف به اختلافات دامن می زند،
و پرمخاطب رهبران را از هم جدا می کند.
29 مرد شریر دوست خود را می دوشید،
و او را در مسیری هدایت می کند که خوب نیست.
30 اوی با چشمان حیرت زده بد می اندیشد و با
گاز گرفتن لب هایش بدی را انجام می دهد.
31 تاج عزت پیری است که در
راههای عدالت یافت می شود.
2 بیمار بهتر از مرد قوی است،
و کسی که به عنوان فاتح شهرها بر ذهن خود مسلط است.
33 قرعه‌ها در جیب انداخته می‌شود،
اما آنها توسط خداوند کنترل می شوند.

17 یک بیسکویت خشک با شادی بهتر است
از خانه ای پر از قربانی با فحش دادن.
2 غلام دانا بر فرزندان احمق حکومت خواهد کرد،
و ارث را بین برادران تقسیم خواهد کرد.
همانطور که نقره و طلا با آتش آزمایش می شوند،
بنابراین خداوند دلها را آزمایش می کند.
فاسق از زبان ناراست اطاعت می کند.
و فریبکار لبهای دروغگو را اطاعت می کند.
کسی که فقیر را تحقیر می کند، سازنده خود را سرزنش می کند
و کسی که از سقوط دیگری شادی کند بی مجازات نخواهد بود.
تاج پیران، فرزندان فرزندان،
و جلال فرزندان و پدرانشان.
۷ کلمات مرکب شایسته احمق نیست،
نه روی لب های شاهزاده دراز کشیده
S Gemma، عزیزترین انتظار پیشستولیست.
هر جا رو کند عاقلانه می فهمد.
کسی که جنایتی را پنهان می کند به دنبال دوستی است.
که به زبان دیگر تکرار می کند، هم پیمانان را از هم جدا می کند.
10 تصحیح یک مرد عاقل سودمندتر از صد
تازیانه یک احمق است.
11 شریر همیشه به دنبال نزاع است:
اما فرشته ای ظالم علیه او فرستاده می شود.

12 مصلحت‌تر است که خرس با جنین‌های ربوده شده ملاقات کند،
چه احمقی است که به حماقت خود اعتماد کند.
13 اوی بدی را به نیکی برمی گرداند،
شر از خانه او دور نخواهد شد.
۱۴ آن که آب را رها می کند سر طوفان هاست،
و قبل از اینکه توهین شود، قضاوت را رها می کند.

15 کسی که شریر را عادل می‌داند و عادل را محکوم می‌کند،
هر دو نزد خدا مکروه است.
16 احمق چه سودی دارد که ثروت داشته باشد؟
چون او نمی تواند خرد بخرد؟
کسی که خانه‌اش را بلند می‌سازد، به دنبال سقوط آن است.
و هر که از آموختن دوری کند به بدی می افتد.
17 کسی که دوست است همیشه دوست دارد،
و برادر در مصیبت ثابت می شود.
18 مرد احمق دستهای خود را می زند،
وقتی برای دوستش ضمانت کرد.
19 کسی که به اختلاف فکر می‌کند، نزاع را دوست دارد،
و کسی که در را برمی‌دارد، در پی سقوط آن است.
20 کسی که دلش منحرف است، نیکی نخواهد یافت،
و هر که زبان خود را بگرداند به شر می افتد.
2 احمق برای شرم او متولد شد.
اما پدر نیز از احمق خوشحال نخواهد شد.
2 ذهن شاد، سنی پر گل می سازد.
روح غمگین استخوان ها را خشک می کند.
23 شریر از جیب خود هدایایی برمی دارد،
تا مسیرهای قضاوت را منحرف کند.
24 حکمت در برابر خردمندان می درخشد.
چشم احمقان در انتهای زمین
25 خشم پدر، پسر نادان
و درد مادری که او را خسته کرد.
26 آزار دادن عادلانه خوب نیست،
نه شاهزاده ای را که عادلانه قضاوت می کند ضربه بزنید.
27 کسی که گفتار خود را تعدیل می‌کند، دانا و خردمند است،
و مردی دانشمند با روحیه گرانبها.
۲۸ احمق نیز اگر سکوت کند، عاقل شمرده می‌شود.
و اگر لب هایش را به هم فشار می داد، می فهمید.

18

کسی که می خواهد از دوست کناره گیری کند به دنبال فرصت است.
او همیشه مذموم خواهد بود.
۲ احمق سخنان حکیمانه را نمی پذیرد،
مگر اینکه چیزهایی را که در دل اوست بگویید.
شریر وقتی به عمق گناهان خود می رسد، آنها را تحقیر می کند.
اما رسوایی و سرزنش او را دنبال می کند.
کلمات آب عمیق از دهان یک مرد
و چشمه ی پر از خرد.
استقبال از شخص شرور خوب نیست.
تا از حقیقت قضاوت منصرف شود.

لب های احمق با دعوا آمیخته می شود،

و دهان او باعث نزاع می شود.
شکستن دهان یک احمق،
و لبهایش تباهی روحش.
کلمات دو زبانه که انگار ساده هستند،
و حتی به داخل شکم هم می رسند.
ترس تنبل ها را می اندازد.
اما روح زنان گرسنه خواهد بود.
اوی در کارش نرم و آرام است
برادرش ویرانگر آثار خودش است.
10 برج نیرومند نام خداوند است.
او فقط به سوی خود می دود و سربلند خواهد شد.
11مایه شهر ثروتمند قوت آن است،
و مانند دیوار محکمی او را احاطه کرده است.
12پیش از آنکه خرد شود، قلب انسان تعالی می یابد،
و پیش از آنکه جلال یابد، فروتن می شود.
1کسی که قبل از شنیدن جواب می دهد،
او خود را یک احمق و شایسته سردرگمی نشان می دهد.
14 روح انسان ضعف او را حفظ می کند.
اما چه کسی می تواند روحی را که به راحتی تحریک می شود تحمل کند؟
15قلب عاقل معرفت خواهد یافت،
و گوش خردمندان در جستجوی علم است.

16 هدیه انسان راه او را وسعت می بخشد،
و در حضور شاهزادگان برای او جا باز می کند.
1 پیشرو مدعی خود است:
دوستش می آید و او را جستجو می کند.
18 تضادها توسط سرنوشت درهم شکسته می شوند،
و در میان قدرتمندان نیز داوری می کند.
19 برادری که برادرش به او کمک می‌کند، مانند شهر نیرومند است.
و دادگاه ها به عنوان میله های شهرها.
20 شکم او از میوه دهان انسان پر خواهد شد،
و میوه لبهایش او را سیر خواهد کرد.
21 مرگ و زندگی در دست زبان.
کسانی که او را دوست دارند از میوه های او خواهند خورد.
22 هر كه زن خوبي پيدا كند خوب مي يابد
و او از خداوند لذت خواهد برد.
کسی که زن خوب را بیرون می‌کند خوب را بیرون می‌کند.
اما کسی که زنا می‌کند سفیه و سفیه است.
25 وقتی فقیر با تضرع سخن می گوید،
و ثروتمندان به شدت له خواهند شد.
24 مردی دوست داشتنی با جامعه
او از برادرش مضطرب تر خواهد بود.

19 فقیری که در سادگی خود راه می رود بهتر از ثروتمندی است
که لب هایش را می پیچد و احمق است.
2 جایی که معرفت روح نباشد، خیری نیست، و
کسی که عجول است لغزش می‌کند.
3 حماقت انسان جای قدم‌های او را می‌گیرد،
و دلش در برابر خدا می سوزد.
ثروت دوستان زیادی اضافه می کند.

و کسانی که او داشتند از بینوایان جدا می شوند.
5 شاهد دروغین بی مجازات نخواهد ماند،
و کسی که دروغ می گوید فرار نخواهد کرد.
6بسیاری شخص قدرتمندان را می پرستند،
و دوستان کسانی هستند که هدیه می دهند.
برادران فقیر از او متنفرند.
علاوه بر این، دوستانش از او دور شدند.

کسی که فقط از کلمات پیروی کند چیزی نخواهد داشت.
اما آن که صاحب ذهن است، روح خود را دوست دارد.
و حافظ احتیاط چیزهای خوبی خواهد یافت.
9شاهد دروغین بی مجازات نخواهد ماند،
و هر که دروغ بگوید هلاک خواهد شد.
10 آنها لایق لذت احمق نیستند،
نه برده ای که شاهزادگان بر او حکومت کنند.
11 تعلیم انسان با صبر شناخته می شود،
و جلال او ستمگر است.
12 خشم پادشاه مانند غرش شیر است.
و مانند شبنم بر علف، شادمانی او نیز هست.
13 غم و اندوه پدر، پسر احمق،
و زن دعوا که سقفش مدام چکه می کند.
14 خانه و ثروت را والدین می دهند.
اما از جانب خداوند، یک همسر به درستی عاقل.
15 بی حالی تنبل،
و یک روح از هم گسیخته گرسنه خواهد شد.
16 کسی که فرمان را نگه می دارد، جان خود را حفظ می کند.
اما کسی که از راه خود غافل شود، کشته خواهد شد.
17 هر که به فقرا رحم کند نزد خداوند پاداش می‌یابد،
و پاداش خود را به او خواهد داد.
18 پسرت را تربیت کن. ناامید نشو
اما جان خود را به قتل او نگذارید.
19کسی که بی تاب باشد زیان خواهد دید،
و چون آن را ربود، چیز دیگری اضافه کند.
20 نصیحت را بشنوید و تعلیم بگیرید،
تا در امور خود عاقل باشید.
21 افکار بسیاری در قلب انسان وجود دارد.
اما اراده خداوند ادامه خواهد داشت.
انسان نیازمند مهربان است
و فقیر بهتر از دروغگو است.
23 ترس از خداوند برای زندگی،
و او بدون بدترین دیدار در کمال زندگی خواهد ماند.

22 مرد تنبل دست خود را زیر بغل پنهان می کند،
و نه آن را به دهان خود می زند.
25 احمق عاقلتر خواهد بود که با طاعون تازیانه بخورد.
اما اگر عاقل را سرزنش کنی، انضباط را می فهمد.
۲۶ کسی که پدرش را آزار می‌دهد و مادرش را می‌راند،
او ننگین و ناراضی است.
27 ای پسرم از گوش دادن به تعلیم دست
نکش و از سخنان معرفت غافل مباش.

28 شاهد ظالم قضاوت را مسخره می‌کند،
و دهان شریران گناه را می بلعد.
۹ داوری برای استهزاگران آماده شده است،
و چکش هایی که به بدن احمق ها می زند.

20 چیزهای تجملی از شراب و مستی های طاقت فرسا، هر که از این چیزها لذت می برد، عاقل نخواهد بود.
وحشت پادشاه مانند غرش شیر است:
کسی که او را تحریک می کند در جان خود گناه می کند.
برای کسی که خود را از نزاع جدا می کند، افتخار است.
اما همه احمق ها با توهین آمیخته شده اند.
به دلیل سرما تنبل بود و از شخم زدن خودداری می کرد. [4]
بنابراین او در تابستان گدایی خواهد کرد و به او داده نخواهد شد.
5 در دل آدمی، مثل آب عمیق است.
اما یک مرد عاقل آن را تمام خواهد کرد.
6 بسیاری از مردان مهربان خوانده می شوند.
اما چه کسی شوهر وفادار پیدا می کند؟

۷ مرد عادل که در سادگی خود راه می‌رود، فرزندان خود را با برکت رها می‌کند.
پادشاهی که بر تخت داوری می نشیند
او با نگاهش تمام بدی ها را از بین می برد.
چه کسی می تواند بگوید: دنیا قلب من است.
آیا من از گناه آزادم؟
10 وزن و وزن، اندازه گیری و اندازه گیری:
هر دو نزد خدا مکروه است.
11 کودک از مطالعاتش فهمیده می شود،
اگر کارهایش پاک و راست باشد.
12گوشی که می شنود و چشمی که می بیند.
خداوند هر دو را ساخته است.
19 خواب را دوست نداشته باش، مبادا هوس بر تو غلبه کند.
چشمانت را باز کن و از نان سیر شو.
14 هر خریدار می گوید بد است، بد است.
و هنگامی که او رفت، آنگاه تجلیل خواهد کرد.
15 طلا و جواهرات بسیار است،
و لبهای دانش ظرف گرانبهایی است.

16 جامه کسي را که در برابر غریبه وثیقه ایستاده است، بیرون کن،
و بیگانگان عهد را از او بگیرند.
17 نان دروغ برای انسان شیرین است،
و پس از آن دهانش پر از سنگریزه خواهد شد.
18 افکار با نصیحت تقویت می‌شوند،
و جنگ ها باید توسط فرمانداران اداره شود.
19کسی که اسرار را فاش می‌کند و با فریب راه می‌رود،
و لبهای خود را باز می کند تا با هم درآیید.
20 کسی که پدر و مادر خود را نفرین می‌کند
چراغ او در میان تاریکی خاموش خواهد شد.
21 میراثی که در ابتدا به آن می‌شتابد،
در آخرین نعمت او کم خواهد بود.
22 مگو: من بدی را جبران خواهم کرد.

منتظر خداوند باشید و او شما را نجات خواهد داد.
3 وزن و وزن نزد خداوند مکروه است.
تعادل فریبنده خوب نیست.
۲۴ گام‌های انسان را خداوند هدایت می‌کند:
اما کدام یک از مردان می تواند راه خود را درک کند؟
25 بلعیدن مقدسین برای انسان ویرانی است،
و بعد از نذر تجدید نظر کند.

26پادشاه حکیم شریر را پراکنده می‌کند،
و طاق را روی آنها خم می کند.
27 چراغ خداوند مارپیچ انسان است،
که تمام اسرار رحم را بررسی می کند.
28 رحمت و راستی نگهبان پادشاه است،
و بخشش تاج و تخت او تقویت می شود.
29 شادی جوانان، قوت ایشان،
و کرامت پیری
30 کبودی زخم شر را از بین خواهد برد،
و آفت در روده های پنهان تر.

21 مانند تقسیم آب، قلب پادشاه در دست خداوند است.
هر جا که بخواهد آن را متمایل می کند.
هر راه یک مرد برای خودش درست به نظر می رسد.
اما خداوند دلها را وزن می کند.
رحمت و قضاوت خداوند را بیشتر
خشنود می کند تا قربانی.
4 اعتلای چشمها گشادگی دل است.
نور گناه بدکاران
5 افکار قوی همیشه فراوان است.
اما هرکس تنبل است همیشه نیازمند است.

6کسی که با زبان دروغ گنج‌هایی جمع می‌کند بیهوده و بیهوده است.
و به دام مرگ رانده خواهد شد.
7آنها را با تجاوز به عنف پایین خواهند آورد،
چون نمی خواستند عدالت را اجرا کنند.
راه انحرافی انسان عجیب است.
کسی که واقعاً پاک است کار درست اوست.
9 بهتر است در گوشه خانه بنشینید،
نه با یک زن دعوا و در یک خانه مشترک.
10 روح شریر بدی را می خواهد:
او به همسایه خود رحم نخواهد کرد.
11کوچولو عاقلتر خواهد بود وقتی که به وبا مجازات شود،
و اگر از عاقل پیروی کند، علم به دست می آورد.
12 مرد عادل به خانه شریر می اندیشد،
تا بدکاران را از بدی دور کند.

1B کسی که گوش خود را به فریاد فقرا می بندد،
و خود او گریه خواهد کرد و شنیده نخواهد شد.
14 یک عملکرد پنهان خشم را خاموش می کند،
و هدیه ای در آغوش بزرگترین خشم.
15 اجرای عدالت مایه شادی است،

و ترس از کسانی که گناه می کنند.
16 مردی که از مسیر تعالیم منحرف شده است
او در جمع غول ها ساکن خواهد شد.
7 کسی که عیدها را دوست دارد نیازمند خواهد بود.
کسی که شراب و چربی را دوست دارد، ثروتمند نخواهد شد.
18 برای عادل، شریر داده شده است،
و ظلم برای پرهیزگاران.
19 بهتر است در یک سرزمین بیابانی ساکن شوید
نه با یک زن دعوا و تندخو.
۲۰ گنج و روغن مطلوب در خانه عادلان.
و مردی غافل آن را نابود خواهد کرد.
21 کسی که از عدالت و رحمت پیروی می کند
او حیات، عدالت و جلال را خواهد یافت.
22 خردمند از شهر قدرتمندان بالا می‌رود،
و قدرت اعتماد او را از بین برد.
23 اوی 0 ها و زبانش را نگه می دارد
روحش را از سختی ها حفظ می کند.
24 مغرور و متکبر را بی تربیت می نامند،
که در خشم غرور می کند.
25 آرزوها تنبل ها را می کشند:
زیرا دست آنها در هیچ کاری کار نمی کند.
26 تمام روز شهوت و آرزو دارد.
اما کسی که عادل است می دهد و دست از کار برنمی دارد.
27 قربانی شنیع شریران،
زیرا آنها از روی گناه پیشنهاد می شوند.
28 شاهد دروغین هلاک خواهد شد.
مرد مطیع پیروزی را خواهد گفت.
29 مرد شریر با عجله صورت خود را می بندد.
اما کسی که راست می گوید راه خود را اصلاح می کند.
30 حکمتی نیست، خردمندی نیست،
هیچ مشورتی علیه خداوند وجود ندارد.
S1 اسب برای روز جنگ آماده شده است.
اما خداوند نجات می دهد.

22

نام نیک بهتر از مال بسیار است.
لطف نیک بر نقره و طلا
فقیر و ثروتمند یکدیگر را ملاقات کردند:
عامل هر دو خداوند است.
مرد عاقل بدی را دید و خود را پنهان کرد.
او بی گناه می گذرد و گرفتار زیان می شود.
4 غایت حیا ترس از خداوند است،
ثروت و شکوه و زندگی.
5 اسلحه و شمشیر در راه منحرفان.
اما نگهبان روح او از آنها دور می شود.
ضرب المثلی هست: جوانی راه خودش را می رود.
حتی وقتی پیر شود از او دور نمی شود.
۷ ثروتمندان به فقرا فرمان می‌دهند
و هر که قرض می گیرد، بنده قرض دهنده است.
کسی که ظلم می کارد، بد درو می کند.
و عصای خشم او نابود خواهد شد.

هر که مستعد رحمت باشد، سعادتمند خواهد شد.
زیرا از نان خود به فقرا داد.
هر که هدیه دهد، پیروزي و افتخار خواهد یافت.
اما روح کسانی را که آن را دریافت می کنند می گیرد.
10 مسخره‌ازن را بیرون کنید و شریعت را با او بیرون کنید،
و دعواها و توهین ها پایان خواهد یافت.
11 کسی که پاکی دل را دوست دارد،
به خاطر لطف لبهایش پادشاهی را دوست خواهد داشت.
12چشم‌اهای خداوند معرفت را حفظ می‌اکنند،
و کلمات ناعادلانه جایگزین می شوند.
13 مرد تنبل می گوید: شیر بیرون است.
من در وسط خیابان کشته خواهم شد.
14دهان بیگانه گودالی عمیق است.
هر که خداوند بر او خشمگین باشد بر او خواهد افتاد.
15 حماقت در قلب کودک گره خورده است،
و عصای انضباط آن را خواهد راند.
16 کسی که به فقیر تهمت می زند تا ثروتش را زیاد کند، خودش به
ثروتمندتر می دهد و نیازمند خواهد بود.

17 گوش خود را متمایل کن و سخنان حکیمان را بشنو:
قلبت را روی تدریس من بگذار
18 که وقتی آن را در شکم خود نگه دارید برای شما زیبا خواهد بود،
و روی لب هایت جاری می شود:
19 تا توکل شما بر خداوند باشد،
از این رو امروز آن را به شما نشان دادم.
20 اینک من آن را به سه طریق برای شما شرح دادم،
در اندیشه و دانش:
21 تا استواری و سخنان راستی را به شما نشان دهم،
پاسخ از کسانی که شما را فرستاده اند.
22 به فقیر خشونت مکن زیرا او فقیر است،
و نه نیازمندان را در دروازه له کن
23 زیرا خداوند در مورد او داوری خواهد کرد،
و کسانی را که جان او را میخکوب کردند، میخکوب خواهد کرد.
۲۴ با مرد عصبانی دوست مباش،
و نه با یک مرد دیوانه راه برو:
25 مبادا راههای او را بیاموزی،
و سنگ مانع روحت را بگیر.
26 با کسانی که دستهای خود را پنهان می کنند نباشید،
و آنهایی که می روند خود را برای بدهی عرضه می کنند:
2 زیرا اگر جایی برای بازیابی ندارید،
دلیل برداشتن پوشش از روی تخت شما چیست؟
28 از مرزهای کهن تجاوز نکنید،
که پدران شما آن را بنا نهاده اند.
۲۹آیا مردی را دیده‌اید که در کار خود سریع باشد؟
او در برابر پادشاهان خواهد ایستاد و در برابر افراد فرومایه نخواهد بود.

23 وقتی با شاهزاده به غذا خوردن می نشینی
با دقت به چیزی که جلوی صورتتان قرار می گیرد توجه کنید.
2 و چاقو را در گلوی خود قرار دهید:
اگر، با این حال، شما بر روح خود کنترل دارید.

3 غذای آن را از دست ندهید،
که در آن نان دروغ است.
4 برای ثروتمند شدن سخت کار نکنید،
اما حد احتیاط خود را تعیین کنید.
۵ چشمان خود را به ثروتی که نمی‌توانید داشته باشید، بلند نکنید،
زیرا آنها مانند عقاب برای خود بال خواهند ساخت و به آسمان پرواز خواهند کرد.
۶ با شخص حسود غذا نخورید،
و غذای آن را از دست ندهید.
7 زیرا در تشبیه آریول و حدس
او به چیزی که نمی داند ارج می نهد.
بخور و بیاشام، او به تو خواهد گفت.
و ذهنش با تو نیست
۸ غذایی را که خورده اید استفراغ خواهیم کرد
و کلمات زیبای خود را از دست خواهید داد.
در گوش افراد نادان صحبت نکنید که
آموزش گفتار شما را تحقیر می کنند.
10به مرزهای کوچک دست نزنید و به
مزرعه یتیمان وارد نشوید.
زیرا خویشاوند او قوی است
و او خود در مورد آنها علیه شما قضاوت خواهد کرد.

12 بگذار قلبت وارد یادگیری شود،
و گوش تو به سخنان معرفت.
15 تنبیه را از کودک سلب نکنید:
زیرا اگر او را با عصا بزنی نمی میرد.
14 او را با عصا خواهی زد،
و روح او را از جهنم نجات خواهی داد.
15 پسرم، اگر دلت عاقل است،
قلب من با تو شاد خواهد شد:
۱۶ و کلیه‌های من شاد خواهند شد،
وقتی لبانت درست گفته باشد
17 نگذارید دلتان شبیه گناهکاران شود،
بلکه تمام روز در ترس خداوند باشید.
18 زیرا به آخرین امید خواهی داشت و
مبارزه تو از بین نخواهد رفت.
19 پسرم بشنو و عاقل باش،
و ذهن خود را در مسیر هدایت کنید.
20 در مهمانی های مشروب خواران نباشید،
و نه در اجتماعات کسانی که گوشت را برای غذا کمک می کنند:

2 زیرا با نوشیدن و نشان دادن مصرف می شوند
و جامه خواب به او بپوشاند.
22 به پدرت که تو را زاییده گوش کن
و مادرت را در پیری تحقیر مکن.
۲۳ حقیقت را بخر و حکمت را نفروش،
و یادگیری و هوش
24 پدر عادلان از شادی شادی می کند.
کسی که مردی عاقل به دنیا آورد، از او خوشحال خواهد شد.
25 پدر و مادرت شاد باشند،
و شاد باش که تو را به دنیا آورد.

۲۶ ای پسرم، دلت را به من بده
و بگذار چشمانت مراقب راههای من باشند.
27 زیرا فاحشه گودالی عمیق است،
و یک چاه باریک عجیب
28 در راه مانند دزد در کمین بنشیند،
و کسانی را که بی احتیاط ببیند، می کشد.

29 وای بر چه کسی؟ وای به حال پدر کی؟
با چه کسی دعوا کنیم؟ قلب کی
زخم های بی دلیل کیست؟ نفخ چشم برای کیست؟
30 کسانی که در شراب ساکن هستند، نه
و آنها فنجان های نوشیدن را مطالعه می کنند؟
31 وقتی شراب زرد میشود، به آن نگاه نکن،
وقتی رنگ آن در شیشه می درخشد:
آرام وارد می شود
32 اما حداقل مانند مار نیش خواهد زد،
و قاعدتاً سم پخش می کند.
33چشمانت غریبان را خواهد دید،
و دلت انحرافی خواهد گفت.
4 و شما مانند خوابیدن در وسط دریا خواهید بود،
و انگار خلبان خوابش برده بود، سنجاقش را گم کرده بود.
35 و خواهی گفت: مرا زدند و اندوهگین نشدم.
آنها مرا کشیدند و من آن را احساس نکردم.
کی بیدار شوم و دوباره شراب پیدا کنم؟

24 از مردان بد تقلید نکنید
و نه تمایل به بودن با آنها:
زیرا ذهن آنها در حال برنامه ریزی برای سرقت است
و لبهایشان نیرنگ می گوید.
عقل خانه ای خواهد ساخت
و احتیاط تقویت خواهد شد.
4در آموزهها، انبارها پر خواهند شد،
کل ماده ارزشمند و زیباترین است.
۵ مرد عاقل قوی است،
و مردی دانشمند، قوی و قوی:
زیرا جنگ با تمایل آغاز می شود
و در جایی که برنامه های زیادی وجود دارد ایمنی وجود خواهد داشت.
7حکمت به وسیله احمق تعالی می یابد.
او نباید دهان خود را در دروازه باز کند.
کسی که به بدی می اندیشد احمق خوانده می شود.
فکر احمق گناه است
و مکروه خوار کننده از مردان.
10اگر ناامید شدی، در روز سختی خسته،
قدرت شما کم خواهد شد

11 آنانی را که به مرگ سوق داده میشوند، نجات دهید،
و از رهایی کسانی که به سوی نابودی کشیده شده اند دست نکشید.
12 اگر بگویید: قدرت در دسترس نیست.
کسی که خود ناظر قلب است می فهمد:
و هیچ چیز ناامید کننده جان تو نیست

و به مردی مطابق اعمالش پاداش خواهد داد.
13 عزیزم، پسرم بخور، زیرا خوب است
و شیرین ترین لانه زنبوری برای گلوی تو
14 همچنین تعلیم حکمت نفس شما:
که وقتی پیدا کردی به آخرت امید خواهی داشت
و امید شما از بین نخواهد رفت.
15 در کمین ننشینید و در خانه عادل طالب بی تقوایی نباشید،
و نه استراحتش را هدر دهد.
16زیرا عادل هفت بار سقوط خواهد کرد و دوباره برخیزد.
اما شریران به شر می افتند.
17 هنگامی که دشمن شما سقوط کرده است، خوشحال نشوید،
و دلت در سقوطش شادی نکند.
18 مبادا خداوند او را ببیند و از او خشمگین شود،
و خشمش را از او دور کن.
19 با بدترین ها مبارزه نکنید،
و نه تقلید از بدکاران:
20 زیرا امیدی به شر آینده ندارند،
و چراغ شریران خاموش خواهد شد.
21 پسرم و پادشاه از خداوند بترسید
و با بدکاران مخلوط نشوید:
2 زیرا هلاکت آنها هنگامی که آن را بیابند رخ خواهد داد،
و چه کسی سقوط هر دو را می داند؟

25 این نیز برای خردمندان.

شناختن آدم در قضاوت خوب نیست.
24 کسانی که به شریران می گویند: تو عادل هستی، مردم آنها را نفرین خواهند کرد.
و آنها مورد نفرت قبیله خواهند بود.
25 کسانی که او را متهم می کنند ستوده خواهند شد،
و برکتی بر آنها خواهد رسید.
26 لبها را بوسیده می شود
که با کلمات درست جواب می دهد
2 کار خود را در خارج از کشور آماده کنید
و مزرعه خود را با دقت پرورش دهید
تا پس از آن بتوانی خانه خود را بسازی.
28 بر همسایه خود شاهد بیهوده نباش،
و با لب هایت کسی را شیر مکن.
29 مگو: همانطور که او با من کرد، من نیز با او خواهم کرد.
من به هر کس بر حسب کارش تقدیم می کنم.

30 از سرزمین مردی تنبل گذشتم،
و از طریق تاکستان مردان نادان:
3 لیتر و اینک، گزنه کل را پر کرد
و سطح ستون فقراتش را پوشانده بودند
و دیوار سنگی ویران شد.
$2 وقتی آن را دیدم، آن را در قلبم گذاشتم،
و من نظم را با مثال یاد گرفتم.
3 من می گویم، شما کمی می خوابید، کمی خواهید خوابید.
دست های خود را کمی جمع کنید تا استراحت کنید
34 و او مانند دونده نزد شما خواهد آمد
و گدا مانند یک مرد مسلح.

25 این‌ها نیز مثلهای سلیمان است که مردان حزقیا پادشاه یهودا ترجمه کردند.

2 جلال خداست که کلام را پنهان کند،
و جلال پادشاهان به بررسی گفتگو.
3آسمان در بالا و زمین در پایین،
و قلب پادشاهان قابل درک نیست.
4 زنگ را از نقره پاک کنید،
و پاک ترین ظرف بیرون خواهد آمد.
5 بی تقوایی را از چهره پادشاه دور کن،
و عدالت تاج و تخت او ثابت خواهد شد.
۶ در حضور پادشاه با شکوه ظاهر نشوید،
و به جای بزرگان بایستید.
زیرا بهتر است که به شما گفته شود: به اینجا بیایید
چگونه خود را در برابر شاهزاده فروتن کنیم

آنچه را که چشمان تو دیده است که در قسم تند سخن نگویی،
که ممکن است بعد از آن نتوانید جبران کنید
وقتی دوستت را بی حرمتی کردی
9 آرمان خود را با دوست خود درمان کنید،
و راز را برای غریبه فاش مکن:
10 مبادا وقتی بشنود توهین کند،
و او دست از سرزنش نخواهد برد.
لطف و دوستی ارائه می دهد:
آن را برای خود نگه می دارید، مبادا مذموم شوید.
11 شر طلایی در تخت های نقره ای،
که کلمه را در فصلش به زبان می آورد.
12 گوشواره طلایی و مرواریدهای درخشان،
که گوش عاقل و مطیع را سفارش می کند.
1B مانند برف سرد در روز برداشت،
بنابراین سفیر به کسی که او را فرستاده وفادار است:
روحش را آرام می کند.
14 ابر و باد و بارانی که به دنبالش نمی آید،
مردی باشکوه و به وعده هایش عمل نمی کند.
15 صبر شاهزاده نرم شود،
و زبان نرم سختی را می شکند.

16 عسل یافته‌ای، آنچه برایت کافی است بخور،
مبادا وقتی سیر شدی استفراغ کنی
7 پای خود را از خانه همسایه خود بردارید،
او هرگز به اندازه کافی از شما متنفر است.
18 نیزه و شمشیر و تیر تیز،
مردی که علیه همسایه خود دروغ می گوید.
19 دندان پوسیده و پای خسته،
که در روز مصیبت بر کافران امیدوار است
20 و در یک روز سرد عبای خود را گم می کند.
سرکه در نوشابه
که ترانه های بدترین دل را می خواند.
مثل پروانه در جامه و کرم در چوب،
بنابراین غم و اندوه یک مرد قلب را آزار می دهد.

21 اگر دشمن تو گرسنه است به او غذا بده.
اگر تشنه است به او آب بدهید تا بنوشد
زیرا بر سر او آلو جمع خواهی کرد
و خداوند به شما جبران خواهد کرد.
23 باد شمالی باران‌ها را پراکنده می‌کند،
و چهره ای غمگین بر زبان آویزان است.
24 بهتر است در گوشه خانه بنشینید
نه با یک زن دعوا و در یک خانه مشترک.
25 آب سرد به روح تشنه،
و خبرهای خوب از سرزمینی دور
26 چشمه پا به هم می ریزد و رگ فاسد می شود.
فقط در برابر شریر افتادن
27 همانطور که کسی که عسل زیاد می خورد برای او خوب نیست،
پس کسی که جست و جوگر عظمت باشد، جلال او را فرا خواهد گرفت.
28 مانند شهری باز و بدون دیوار
پس مردی که نمی تواند روح خود را در صحبت کردن مهار کند.

26 همانطور که برف در تابستان و باران در درو، جلال
برای احمق ناپسند است.
2 مثل پرنده‌ای که از جایی به جای دیگر پرواز می‌کند و گنجشکی که همه
جا می‌رود، لعنتی که بیهوده گفته شده بر کسی خواهد آمد.
تازیانه اسب، و کفل الاغ،
و میله ای بر پشت بی احتیاطی.
احمق را مطابق حماقتش جواب نده.
مثل او نشو
احمق را مطابق حماقت خودش جواب بده.
مبادا به خود عاقل جلوه کند.
6 پاهای پوشیده و شراب خواری،
که توسط یک پیام آور احمق سخن می فرستد.
چقدر لنگ لوله های زیبایی بیهوده دارد
مثلی در دهان احمقان نیز ناپسند است.
مانند کسی که سنگی را در تپه تیر می اندازد،
پس کسی که به احمق احترام می گذارد.
چگونه اگر در دست مستی خار روید،
بنابراین مثلی در دهان احمقان.
10 قضاوت علل را تعیین می کند،
و کسی که سکوت را بر احمق تحمیل کند خشم او را تعدیل می کند.
11مثل سگی که به استفراغ خود باز می گردد،
پس هر کس حماقت خود را تکرار کند، بی احتیاط است.
12آیا مردی را دیده‌ای که برای خود عاقل به نظر می‌رسد؟
یک احمق بیشتر از این امید خواهد داشت.

15 مرد تنبل می گوید: شیر در راه است
و یک شیر در سفرهایش
14 همانطور که دری روی لولای خود می چرخد،
خیلی تنبل در رختخوابش
15 مرد تنبل دست خود را زیر بغل پنهان می کند،
و اگر آن را به سمت دهانش بچرخاند کار می کند.
16 مرد تنبل برای خودش عاقل تر به نظر می رسد
هفت مرد که جمله می گویند

17 مثل کسی که از گوش سگ می گیرد،
پس کسی که بی حوصله می گذرد و در دعوای دیگری قاطی می شود.
18همانطور که کسی که تیرها و نیزه‌ها را به سوی مرگ می‌فرستد زیان‌بارتر است،
19 به این ترتیب مردی دوست خود را با کلاهبرداری مجروح می‌کند،
و چون گرفتار می شود می گوید: در حال بازی این کار را کردم.
20 هنگامی که چوب از بین می رود، آتش خاموش می شود،
و چون نجوا از بین برود، نزاع ها قطع می شود.
21 مانند زغال به آلو و هیزم برای آتش،
بنابراین یک مرد پرشور به نزاع دامن می زند.
22 سخنان یک نجوا به همین سادگی،
و خودشان به باطن شکم می رسند.
23 اگر بخواهی ظرف سفالی را با نقره کثیف تزئین کنی،
بنابراین لب های متورم با قلب بد همراه است.
24 منظور از لبهای او دشمن است،
وقتی در دلش با نیرنگ کار کرده باشد.
25 وقتی صدای خود را تسلیم کرد، به او ایمان نیاورید، زیرا در دل او هفت گناه است.
26 کسی که نفرت را با فریبکاری می پوشاند
سوء نیت او در نقشه آشکار خواهد شد.
27 کسی که گودالی حفر کند در آن می افتد،
و هر که سنگ را غلتان کند نزد او باز خواهد گشت.
۲۸زبان فریبکار حقیقت را دوست ندارد،
و دهان لغزنده خرابه ها را کار می کند.

27 به فردا افتخار نکن
نمی‌دانم روز آینده چه خواهد شد.
2 غریبه تو را ستایش خواهد کرد، نه دهان تو
یک غریبه و نه لب های تو
3صخره سنگین است و ماسه سنگین است،
اما خشم احمق از هر دو شدیدتر است.
غضب رحم نمی کند و خشم فوران نمی کند،
و چه کسی می تواند هجوم هیجان را تحمل کند؟
5 بهتر است تصحیح روشن باشد
از عشق پنهان
زخم ها با مراقبت بهتر می شوند
چقدر فریبنده است بوسه های نفرت انگیز
روح راضی لانه زنبوری را زیر پا می گذارد،
و روح گرسنه حتی تلخی را به جای شیرینی خواهد گرفت.
مثل پرنده ای که از لانه اش مهاجرت می کند
مردی که جای خود را ترک می کند نیز چنین است.
دل به مرهمها و رایحه‌های گوناگون خوش می‌شود،
و روح از پندهای نیک دوست شیرین می شود.

10 دوستت و دوست پدرت را رها نکن،
و در روز مصیبت وارد خانه برادرت نشو.
همسایه بغلی بهتر است
از یک برادر دور
۱ پسرم حکمت را مطالعه کن و دلم را شاد کن،
تا بتوانید به گفتگوی تمسخر آمیز پاسخ دهید.
12 زیرک که بدی را می‌بیند، پنهان می‌شود.

رهگذران کوچک هزینه ها را متقبل شدند.
13 جامه کسی را که برای غریبه گرو می گیرد، بردارید،
و عهدش را برای بیگانگان بردار.
14 کسی که همسایه خود را با صدای بلند برکت دهد،
او در شب قیام می کند مانند مردی که فحش می دهد.
15 چکه کردن سقف در یک روز سرد
و یک زن نزاعگر با هم مقایسه می شوند.
۱۶ کسی که او را نگه می‌دارد، مانند کسی که باد را باز می‌دارد
و روغن دست راست خود را خواهد خواند.
17آهن با آهن تیز می شود،
و مرد صورت دوستش را تیز کرد.
18 هر که درخت انجیر را نگه دارد، از میوه آن خواهد خورد،
و هر که ولی مولای خود باشد جلال می یابد.
19چگونه در آب‌ها چهره‌های منتظران می‌درخشند،
پس دلهای مردم برای خردمندان آشکار می شود.
20 جهنم و ویرانی هرگز پر نمی شود.
چشمان سیری ناپذیر مردان نیز همینطور است.
21 چگونه نقره در کارخانه ذوب و در کوره آزمایش می شود
طلا
بنابراین انسان با زبان ستایش ثابت می شود.
دل بد به دنبال بدی است،
اما قلب راست طالب علم است.
22 اگر احمق را به توپ بکوبید
گویا پتیسانا را از بالا با مو می زند، حماقت
او از او سلب نمی شود.

23 چهره چارپایان خود را به دقت بشناس و به
گله های خود توجه کن.
24 زیرا شما قدرت دائمی نخواهید داشت،
اما تاج از نسلی به نسل دیگر داده خواهد شد.
25 مرغزارها باز شد و علف سبز ظاهر شد.
و یونجه از کوهها جمع شد.
26 بره برای جامه تو،
و بچه ها به قیمت میدان.
۷ باشد که شیر بز برای غذای شما کافی باشد،
و برای مایحتاج خانه و نفقه کنیزانت.

28 شریر از کسی که او را تعقیب نمی کند فرار می کند.
اما عادل چون به شیر اعتماد می کند بی ترس خواهد بود.
2 به دلیل گناهان زمین، بسیاری از رهبران آن.
و به دلیل حکمت انسان و علم به این چیزهایی که گفته می شود،
عمر رهبر طولانی تر خواهد شد.
3 مرد فقیری که به فقیر تهمت می زند
مانند باران شدیدی است که در آن قحطی آماده شده است.

کسانی که شریعت را ترک می کنند، شریر را ستایش می کنند.
نگهبانان در برابر او به آتش کشیده می شوند.
5مردان شریر به قضاوت نمی اندیشند.
اما کسانی که در جستجوی خداوند هستند متوجه همه چیز می شوند.
بهتر است فقیر در سادگی خود راه برود

چقدر ثروتمند از راه های انحرافی

کسی که شریعت را نگه می دارد، پسر عاقل است.

اما کسی که به گناهکاران غذا می دهد، پدرش را گیج می کند.

کسی که با بهره و بهره ثروت جمع می کند،

لیبرال آنها را در بین فقرا جمع می کند.

اوی گوش هایش را از شنیدن قانون برمی گرداند

گفتار او نفرت انگیز خواهد بود.

1 هر که نیکوکار را به راه شیطانی فریب دهد، به هلاکت خواهد رسید.

و ساده وارث مال او خواهد شد.

11 مرد عاقل به نظر خود مردی ثروتمند است.

اما فقیر و عاقل او را زیر نظر خواهند گرفت.

12 در شادی عادلان جلال بسیار است.

تحت حکومت شریران، ویرانی انسانها.

13 کسی که جنایات خود را پنهان کند مجازات نخواهد شد.

اما کسی که اعتراف کرده و آنها را ترک کرده است، رحمت

به دنبال خواهد داشت.

14 خوشا به حال مردی که همیشه می ترسد.

اما کسی که سخت اندیش باشد به شر می افتد.

15 شیر غرش و خرس گرسنه،

حاکم شرور بر مردم فقیر.

i6 رهبري که نیاز به تدبیر دارد، بسیاري را با تهمت سرکوب خواهد کرد.

اما کسی که از طمع بدش میآید، روزهایش طولانی خواهد بود.

17 مردی که به خون روح تهمت می زند

اگر تا دریاچه فرار کند، کسی نمی تواند او را تحمل کند.

18 کسی که راه میرود به سادگی نجات خواهد یافت.

کسی که در راه های انحرافی قدم می زند یک بار سقوط می کند.

19 هر که زمین خود را کار کند از نان سیر خواهد شد.

اما کسی که به دنبال بیکاری می رود، از تنگنا پر می شود.

20 مرد وفادار بسیار ستوده خواهد شد.

اما کسی که برای ثروتمند شدن عجله کند بی گناه نخواهد بود.

21 کسی که در قضاوت میداند، خوب عمل نمیکند.

این یکی هم برای یک لقمه نان حقیقت را رها می کند.

۲۲ مردی که برای ثروتمند شدن عجله دارد و به دیگران حسادت میکند،

او نمی داند که نیازی به او خواهد رسید.

2 کسی که مردی را سرزنش میکند، بعداً مورد لطف او قرار میگیرد،

بیشتر از کسی که با چاپلوسی زبان فریب دهد.

24 کسی که چیزی را از پدر و مادرش می گیرد

و می گوید این گناه نیست، او

در قتل شریک است.

25 کسی که فخر میکند و خود را وسعت میدهد، نزاع برمیانگیزد.

اما هر که به خداوند امیدوار باشد شفا خواهد یافت.

26 کسی که به دل خود اعتماد کند احمق است.

اما کسی که عاقلانه راه میرود، خود نجات خواهد یافت.

2 کسی که به فقیر می دهد نیازی نخواهد داشت.

کسی که دعا کنندگان را تحقیر کند دچار تنگدستی خواهد شد.

28 هنگامی که شریران برخیزند، مردم پنهان خواهند شد.

چون هلاک شوند، نیکوکاران زیاد می شوند.

29 مردی که سرزنش را با گردن سفت تحقیر می کند، هلاکت
ناگهانی بر او وارد می شود و سلامتی او را
به دنبال نخواهد داشت.
2 مردم عادی از زیاد شدن عادلان خوشحال خواهند شد.
وقتی ستمکاران رهبری را به دست گرفتند، مردم ناله خواهند کرد.
مردی که حکمت را دوست دارد پدرش را خشنود می کند.
اما کسی که به دام ها غذا می دهد، مایه خود را از دست می دهد.
پادشاه عادل زمین را برمی انگیزد.
یک مرد حریص آن را نابود خواهد کرد.
5 مردی که با دوست خود سخنان متملقانه و دروغین می گوید
تور با قدم های او گسترده می شود.
6 دام مرد شریر را احاطه خواهد کرد،
و صالحان تسبیح و شادی خواهند کرد.
7 مرد عادل علت فقرا را می‌داند.
شریر از علم بی خبر است.
مردان آفت‌کش شهر را ویران می‌کنند.
اما خردمندان خشم را از خود دور می کنند.
اگر عاقل با احمق مبارزه کند، خواه عصبانی
باشد یا بخندد، آرامشی نخواهد یافت.
10مردان خونی از افراد ساده متنفرند.
اما عادل جان خود را می طلبد.
1 احمق تمام روح خود را بیرون می آورد.
عاقل به آینده موکول می کند و ذخیره می کند.
12 شاهزاده‌ای که با کمال میل به سخنان دروغ گوش می‌دهد،
همه بندگانش بی‌خدا هستند.
۱۳ مرد فقیر و طلبکار او را ملاقات کردند:
خداوند روشنگر هر دو است.
14 پادشاهی که فقرا را به راستی داوری کند،
تاج و تخت او تا ابد استوار خواهد بود.

15 عصا و سرزنش حکمت می‌دهد.
اما کودکی که به میل خود رها شده باشد، مادرش را گیج می کند.
16 در ازدیاد شریران، جنایات زیاد خواهد شد،
و صالحان ویرانه های آنها را خواهند دید.
17 پسرت را تربیت کن تا تو را خنک کند،
و او به شما لذت روح شما را خواهد داد.
1s هنگامی که نبوت شکست بخورد، مردم پراکنده خواهند شد.
اما کسی که شریعت را نگه دارد، سعادتمند است.
19 یک خادم را نمی توان با کلمات تعلیم داد،
زیرا او حرف شما را می فهمد و از پاسخ دادن بیزار است.
20آیا مردی را دیده اید که سریع صحبت کند؟
حماقت بیشتر از اصلاح او قابل امید است.
21 کسی که بنده خود را از کودکی به نرمی تربیت کند
بعداً احساس خواهد کرد که لجباز است.

22 مرد عصبانی نزاع برانگیزد،
و کسی که به آسانی خشمگین می شود، بیشتر به گناه گرایش پیدا می کند.
23 فروتنی به دنبال مغرور است،
و جلال، فروتنان را در روح خواهد پذیرفت.
24 کسی که با دزد شریک است از نفس خود متنفر است.

فحش او را می شنود و نمی گوید.
25 کسی که از انسان بترسد به زودی سقوط خواهد کرد.
هر که به خداوند امیدوار باشد آسوده خواهد شد.
26بسیاری به دنبال چهره شاهزاده هستند،
و داوری از جانب خداوند برای هر یک صادر می شود.
27 از مرد عادل که شریر است بیزارند،
و ستمکاران از کسانی که بر راه راست هستند بیزارند.
پسری که به قولش عمل می کند
فراتر از نابودی خواهد بود.

30 سخنان جماعت پسر وومنتی. رؤیایی که از مردی که خدا با اوست و با سکونت با خدا تقویت شد صحبت می کرد، گفت:

من احمق ترین مرد هستم
و حکمت مردم با من نیست.
من حکمت را یاد نگرفتم
و علم اولیاء را نمی دانم.
چه کسی به آسمان رفت و نازل شد؟
چه کسی روح را در دستان خود نگه می دارد؟
چه کسی آبها را در جامه جمع کرد؟
چه کسی تمام انتهای زمین را برافراشت؟
اسمش چیه و اسم پسرش چیه اگه میدونید؟
5 هر کلمه خدا در آتش است:
او سپر کسانی است که به او امید دارند.
به سخنان او چیزی اضافه نکنید که
متهم خواهید شد و دروغگو خواهید یافت.
7 من از شما دو چیز پرسیدم:
قبل از مرگ من را انکار مکن:
سخنان بیهوده و دروغ را از من دور کن.
به من گدایی و ثروت نده:
فقط آنچه برای روزی من لازم است به من عطا کن،
مبادا نامحرم به انکار آن راضی شود و
بگوید: پروردگار کیست؟
یا بر اثر کمبود، دیوانه شد،
و به نام خدای خود سوگند یاد خواهم کرد.
10 خادم را به اربابش متهم مکن،
مبادا تو را نفرین کند و تو بیفتی.

1 نسلی که پدرش را نفرین می کند
و مادرش را برکت نمی دهد:
12 نسلی که برای خود پاک به نظر میرسد،
و با این حال از پلیدی شسته نمی شود.
18 نسلی که چشمانشان بلند است
و پلک هایش بالا رفته بود.
14 نسلی که برای دندانهای خود شمشیر دارند
و به دندان های آسیاب خود فرمان می دهد
برای خوردن فقرا از روی زمین
و فقرا در میان مردان
15 دو دختر خونخوار هستند،
میگویند: بیاور، بیاور.

سه سیری ناپذیر وجود دارد

و چهارم اینکه هرگز نمی گوید: بس است.

16 جهنم و دهان فرج

و زمینی که از آب سیر نمی شود.

اما آتش هرگز نمی گوید: بس است.

17چشمی که پدر را تحقیر می‌کند و آن

که تولد مادرش را تحقیر می‌کند، زاغ‌ها

او را از جویبارها بیرون بیاورند و

فرزندان عقاب او را بخورند.

18 برای من سه مشکل وجود دارد،

و چهارمی که کاملاً از آن بی اطلاعم:

19 راه عقاب در آسمان، راه

مار بر صخره، راه کشتی در

وسط دریا،

و روش مرد در جوانی.

۲۰ راه زن زناکار چنین است،

که می خورد و دهانش را پاک می کند می

گوید: من هیچ بدی نکرده ام.

21 زمین توسط سه حرکت می کند

و چهارمی را نمی توان حفظ کرد:

توسط یک خدمتکار، هنگامی که او سلطنت کرد;

توسط یک احمق، وقتی از غذا سیر شد:

23 توسط زنی متنفر، هنگامی که او را به ازدواج گرفتند.

و توسط کنیز، زمانی که وارث معشوقه اش بود.

24 آن چهار کوچکترین زمین هستند،

و آنان از خردمندان خردمندترند.

25 مورچه، افراد ضعیف

که در خرمن برای خود غذا درست می کند

26 خرگوش، افراد ضعیف،

که بستر خود را در سنگی قرار می دهد.

27 ملخ پادشاه ندارد،

و تمام گروه همراه خود بیرون رفتند.

28 او با دستان خود به ستاره تکیه می‌کند،

و او در کاخ پادشاه ساکن است.

29 سه چیز است که خوب پیش می‌رود،

و چهارم اینکه با موفقیت راه می رود:

30 شیر، قوی ترین جانوران،

او از ملاقات با کسی نمی ترسد.

31 خروسی که کمرش را بسته است.

و قوچ; و نه پادشاهی که در برابر او مقاومت کند.

2 کسی است که پس از اعتلای در مقام احمق ظاهر شد.

زیرا اگر می فهمید، دستش را به دهان می برد.

3$ امّا کسی که سینه ها را به شدت فشار دهد تا شیر بجوشد، کره را می ریزد.

و کسی که به شدت دوشید، خون می‌آورد.

و کسی که خشم را برمی انگیزد، اختلاف ایجاد می کند.

31 سخنان شاه لاموئل رویایی که در آن مادرش به او آموخت.

اوید، محبوب من؟ ای محبوب شکم من چیست؟
ای عزیز آرزوهای من چیست؟
3مال خود را به زنان ندهید،
و ثروت شما برای نابودی پادشاهان.
4 ای لاموئیل، به پادشاهان شراب نده،
زیرا هیچ رازی وجود ندارد که در آن مستی حاکم است.
۵ و مبادا بنوشند و داوری‌ها را فراموش کنند،
و علت فرزندان فقرا را تغییر دهید.
6به کسانی که لیاقتش را دارند پول بدهید،
و شراب برای کسانی که روحشان تلخ است.
آنها می نوشند و نیاز خود را فراموش می کنند،
و درد آنها دیگر به یاد نخواهد ماند.
دهانت را باز کن
و برای علل همه کودکانی که از آن عبور می کنند.
دهانت را باز کن، تصمیم بگیر که چه چیزی عادلانه است
و فقرا و نیازمندان را قضاوت کن.

10 چه کسی زن ثروتمندی پیدا خواهد کرد؟
قیمت او دور و با آخرین پایان است.
دل شوهرش به او اعتماد دارد،
و او نیازی به غنیمت نخواهد داشت.
12 او را نیکو خواهد داد، نه بد،
تمام روزهای زندگی اش
18او در پی پشم و کتان بود،
و نقشه های مردانش اجرا شد.
14او مانند کشتی بازرگان ساخته شد،
نان خود را از دور حمل می کند.
15 و در شب برخاست،
و غنائم را به اهلش بخشید
و غذا برای کنیزانش.
16 او مزرعه را در نظر گرفت و آن را خرید.
از میوه دست خود تاکستان کاشت.
17 کمر خود را با قدرت بست،
و بازویش را تقویت کرد.
18 او چشید و دید که کارش خوب است.
چراغ او در شب خاموش نخواهد شد.
19 دست خود را به دژها فرستاد،
و انگشتانش دوک را گرفت.
20 دست خود را به روی نیازمندان گشود،
و کف دستش را به سوی فقرا دراز می کند.
21 او خانه خود را از برف سرد نخواهد ترسید.
زیرا همه اهل خانه او دو نفره پوشیده بودند.
22 او جامه فرشی برای خود ساخت.
عبا و جامه ارغوانی او.
23 شوهرش در دروازه‌ها نجیب است،
وقتی با سناتورهای آن سرزمین نشست.
24 لباسی درست کرد و فروخت.
و کمربند را به کنعان داد.

25 استحکام و زیبایی لباس او،
و او در روز آخر خواهد خندید.
26 او دهان خود را به حکمت گشود،
و قانون بخشش در زبان اوست.
27 راه های خانه اش را در نظر گرفت،
و نان بیکار نخورد.
28 پسرانش برخاستند و بهترین را موعظه کردند.
شوهرش را ستایش کرد.
> بسیاری از دختران ثروت جمع آوری کردند.
شما فراتر از همه هستید
لطف نادرست است و زیبایی بیهوده است.
زنی که از خداوند بترسد ستوده خواهد شد.
31 از ثمره دستهایش به او بدهید و در
دروازه‌های اعمالش او را ستایش کنند.

کتاب کلیسا

1 سخنان جامعه، پسر داوود، پادشاه اورشلیم.
جامعه گفت: بیهودگی باطل.
باطل از باطل، و همه باطل.
مرد دیگر چه دارد؟
از تمام زحماتش که در زیر آفتاب زحمت می کشد؟

نسلی گذشت و نسلی آمد
اما زمین برای همیشه پابرجاست
خورشید طلوع و غروب می کند
و به جای خود باز می گردد;
و از آنجا بلند می شود، از جنوب می پیچد و به سمت شمال خم می شود.
روح به بررسی همه جا ادامه می دهد،
و به محافل خود باز می گردد.
همه رودها وارد دریا می شوند
و دریا طغیان نمی کند.
به محل خروج رودخانه ها
آنها دوباره به جریان باز می گردند.
همه چیز سخت است
هیچ کس نمی تواند آنها را توضیح دهد.
چشم از بینایی سیر نمی شود،
و نه با شنیدن گوش برآورده می شود.
اون چی بود؟ همان چیزی که اتفاق خواهد افتاد.
چه اتفاقی افتاده است؟ همان کاری که باید انجام شود.
10 هیچ چیز جدیدی زیر آفتاب نیست
و هیچ کس نمی تواند بگوید: این تازه است:
زیرا او قبلاً در اعصار قبل از ما پیشی گرفته است.
هیچ خاطره ای از سابق نیست.
اما نه حتی از آنهایی که قرار است بعدا بیایند
این یادگاری در میان کسانی خواهد بود که در آخری خواهند آمد.

12 من جامعه، پادشاه اسرائیل در اورشلیم بود.
13 و من در قلبم قصد داشتم عاقلانه جستجو و تحقیق کنم
از تمام کارهایی که زیر نور خورشید انجام می شود.
این بدترین شغل است
خداوند آن را به پسران انسان داد تا در آن مشغول شوند.
14 من همه آنچه را که زیر آفتاب انجام می‌شود، دیده‌ام،
و تمام بیهودگی و مصیبت روح را ببینید.
15 تصحیح افراد منحرف دشوار است،
و تعداد احمق ها بی نهایت است.
16در دل خود گفتم:
اینک من اثر بزرگی هستم و در حکمت بر همه آنها پیشی گرفته ام
که قبل از من در اورشلیم بودند.
و ذهن من عاقلانه به چیزهای زیادی فکر کرد و آموختم.
7 دل من را ببخش تا حکمت و دانش و خطاها و حماقت را بشناسد

و من تشخیص دادم که در اینها نیز کار و رنج روح وجود دارد.
18 زیرا در حکمت بسیار خشم زیاد است.
و کسی که دانش بیافزاید، کار هم می افزاید.

2 در دلم گفتم: می روم
و اجازه ده تا در لذت ها فراوان شوم و از چیزهای خوب لذت ببرم.
و دیدم که این هم بیهوده بود.
2 خنده را یک اشتباه می دانستم،
و من با خوشحالی گفتم: چرا بیهوده فریب می‌دهی؟
در دلم فکر کردم که گوشت خود را از شراب خارج کنم،
تا روحم را به خرد منتقل کنم
و از حماقت بپرهیز
تا اینکه دیدم چه چیزی برای پسران انسان خوب است
که کار زیر آفتاب به تعداد روزهای عمر اوست.
کارهایم را بزرگ کردم
برای خودم خانه ساختم
و تاکستانها را کاشتم.
۵ باغ‌ها و باغ‌ها درست کردم،
و آنها را از هر نوع درخت کاشتم.
۶ و برای خود آب انبارهایی ساختم،
برای آبیاری جنگلی از درختان جوانه زده
بنده و کنیز داشتم
و من خانواده پرجمعیتی داشتم:
همچنین گله‌ها و گله‌های بزرگ گوسفندان،
به‌علاوه همه کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند.
من برای خودم نقره و طلا ذخیره کرده ام،
و ماده پادشاهان و ولایات;
من خواننده و ترانه سرا ساختم
و خوشی های پسران انسان
جام و پارچ در خدمت شراب ریختن:
و من از ثروت فراتر رفتم
همه کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند
حکمت نیز با من ادامه یافت.
10 و همه آنچه را که چشمانم می خواست، انکار نکردم،

نه قلبم را از لذت بردن از هر لذتی باز داشتم
و او از آنچه من آماده کرده بودم لذت می برد.
و فکر کردم که اگر از زحماتم استفاده کنم این سهم من خواهد بود.
1 و چون به تمام کارهایی که انجام داده بودند روی آوردم
دست های من
و به زحماتی که بیهوده در آن عرق ریخته بودم
غرور و آفت روحی را در همه دیدم
و چیزی زیر آفتاب باقی نمی ماند.

12 من گذشتم تا در حکمت تأمل کنم،
خطاها و حماقت ها
(من می گویم این چیست مرد
تا از پادشاه، سازنده او پیروی کند؟)
15 و دیدم که حکمت بر حماقت مقدم است
چقدر نور با تاریکی تفاوت دارد
14 چشمان عاقل در سرش.
یک احمق در تاریکی راه می رود
و فهمیدم که یکی از این دو نابودی است.
15 و من در دل خود گفتم:

اگر یکی هم احمق باشد و هم مال من،
چه سودی برای من دارد که بیشتر به خرد توجه داشته باشم و
با عقل خود صحبت کنم؟
متوجه شدم که این هم بیهوده است.
16زیرا یاد خردمندان مانند احمقان نخواهد بود
برای همیشه
و روزگار آینده همه را با فراموشی خواهد پوشاند:
آموخته ها به همان شکلی میمیرند که ناآموخته ها.
17 و بنابراین من از زندگی خود خسته شده بودم،
با دیدن اینکه همه بدی ها زیر آفتاب هستند،
و همه چیز باطل و آفت روح.

18 باز هم از تمام انرژی خود متنفر شدم،
که در آن بیشترین تلاش را در زیر نور خورشید انجام دادم،
بعد از من وارثی خواهد داشت
1 که نمی دانم عاقل خواهد بود یا احمق،
و بر کارهای من مسلط خواهد شد
با او عرق ریختم و نگران بودم:
و آیا چیزی اینقدر بیهوده است؟
20 کجا توقف کردم
و او اعلام کرد که قلب من دیگر نباید زیر آفتاب کار کند.
21 زیرا وقتی دیگری در حکمت تلاش میاکند،
و یادگیری و نگرانی
او تلاش مرد بیکار را رد می کند.
پس این باطل و شر بزرگ است.
22 زیرا انسان از تمام زحمت خود چه سودی خواهد داشت؟
و آفت روح
زیر کدام خورشید شکنجه شد؟
3 تمام روزهای او پر از درد و اندوه است،
در طول شب خیالش آرام نمی گیرد.
و آیا این غرور نیست؟
24 آیا خوردن و آشامیدن بهتر نیست
و خیر روح خود را از زحماتش نشان دهد؟
و این از دست خداست.
25 چه کسی مانند من خواهد بلعید و سرشار از لذت است؟
26 در نظر او مرد خوبی است
خدا حکمت و دانش و شادی داد.
اما به گناهکار گرفتاری و مراقبت غیر ضروری داد،
برای افزودن و جمع آوری
و آن را به کسی که خدا را راضی کرده است برسان.
اما این نیز غرور است، و اضطراب مضطرب ذهن.

3 هر چیزی یه زمانی داره
و همه چیزهای زیر بهشت از فضاهای خود می گذرد.
2زمانی برای تولد و زمانی برای مردن،
زمانی برای کاشت، و زمانی برای بالا کشیدن آنچه کاشته شده است.
زمانی برای کشتن، و زمانی برای شفا.
زمانی برای تخریب و زمانی برای ساختن.
زمانی برای گریه کردن، و زمانی برای خندیدن.
زمانی برای عزاداری و زمانی برای رقصیدن.

5 زمانی برای پراکندگی سنگها و زمانی برای جمع آوری آنها،
زمانی برای در آغوش گرفتن، و زمانی برای دور بودن از در آغوش گرفتن.
زمانی برای به دست آوردن، و زمانی برای از دست دادن.
زمانی برای نگه داشتن و زمانی برای دور انداختن.
7 زمانی برای پاره کردن و زمانی برای دوختن.
زمانی برای سکوت و زمانی برای صحبت کردن.
زمان عشق و زمان نفرت.
زمان جنگ و زمان صلح.

P انسان از کار خود چه چیزی بیشتر دارد؟
10 من مصیبت را دیدم که خدا به فرزندان انسان داد،
به طوری که در آن کشیده می شوند.
11او در زمان خود همه کارهای نیک انجام داد،
و دنیا را به بحث آنها داد،
که ممکن است یک مرد کار پیدا نکند
که خدا از اول تا آخر کار کرد.
12 و می دانستم که شادی بهتر نیست،
و در زندگی خود خوب عمل کند.
13 برای هر انسانی که میخورد و مینوشد
و خوبی کار خود را می بیند
یادگیری هدیه ای از جانب خداوند است
۱۴ آموختهام که تمام کارهایی که خدا انجام داده تا ابد ادامه دارد.

ما نه می توانیم آنها را اضافه کنیم و نه از آنها حذف کنیم
که خداوند آن را ترسانده است.
15 آنچه انجام شد، باقی می ماند.
آنچه قرار است بیاید قبلاً بوده است
و خداوند آنچه را که رفته است باز می گرداند.

16 بی خدایی را زیر آفتاب در محل داوری دیدم،
و در مقام عدل ظلم:
17 و من در دل خود گفتم:
خداوند صالحان و بدکاران را داوری خواهد کرد
و سپس برای هر چیزی زمانی خواهد بود.
18در دل خود در مورد پسران انسان گفتم:
تا خداوند آنها را ثابت کند
و او نشان می دهد که آنها مانند حیوانات هستند.
19 بنابراین یک نابودی انسان و حیوان
و شرایط مساوی هر دو.
همانطور که یک مرد می میرد
بنابراین آنها نیز می میرند.
همه چیز به همین شکل نفس می کشد،
و انسان چیزی جز حیوان ندارد:
همه چیز تابع غرور است
20 و همه چیز به یک مکان می رود.
آنها از خاک ساخته شده بودند
و با هم به زمین باز می گردند.
21 چه کسی می داند که آیا روح بنی آدم به سمت بالا بالا می رود و
آیا روح چهارپایان به سمت پایین نازل می شود؟
2 و متوجه شدم که هیچ چیز بهتر نیست

چقدر انسان از کارش خوشحال است
و این بخشی از آن است.
زیرا چه کسی او را به دانستن آینده پشت سر خود می آورد؟

4 به چیزهای دیگر روی آوردم و تهمت هایی را دیدم
که زیر آفتاب انجام می شود.
و اشک های بی گناه
و بدون آرامش
و نه قادر به مقاومت در برابر خشونت آنها
ناامید برای کمک
2 و مردگان را بیشتر از زنده ستایش کردم.
3 و من موفق تر از هر دو را قضاوت کردم
که هنوز به دنیا نیامده است
و بدی هایی را که در زیر آفتاب انجام می شود ندیده است.
دوباره به تمام زحمات آدمیان فکر کردم،
و متوجه شدم که تلاش‌های آن‌ها برای همسایگانشان قابل رشک بود.
و در این، بنابراین، غرور و نگرانی اضافی است.
۵ احمق دستهای خود را جمع می‌کند،
و گوشت آنها را خورد و گفت:
یک بوکسور وقتی در حال استراحت است بهتر است.
چقدر هر دو دست پر از زحمت و رنج روحی است.
7 با در نظر گرفتن، غرور دیگری در زیر آفتاب پیدا کنید.
8او یکی است و دومی ندارد،
نه پسر، نه برادر
و با این حال او دست از کار نمی کشد
و چشمانش به ثروت سیر نمی شود
و نه تجدید نظر می کند و می گوید:
برای چه کسی کار کنم و روحم را از چیزهای خوب فریب دهم؟
در این نیز باطل و بدترین مصیبت است.

بنابراین بهتر است دو نفر با هم باشند تا یک.
زیرا آنها منافع شرکت خود را دارند.
10 اگر یکی بیفتد، دیگری از او حمایت خواهد کرد.
وای بر او تنها، زیرا وقتی زمین خورده است، کسی را ندارد که او را بلند کند.
11 و اگر دو نفر بخوابند، یکدیگر را گرامی خواهند داشت.
چگونه یک نفر گرم می شود؟
12 و اگر یکی بر دیگری چیره شود،
دو نفر در برابر او مقاومت می کنند.
بند ناف سه گانه به سختی شکسته می شود.
13 فرزند فقیر و عاقل بهتر است،
یک پادشاه پیر و احمق
که نمی داند چگونه آینده را پیش بینی کند.
14 که گاهی از زندان و زنجیر کسی به ملکوت بیرون می‌آید.

و دیگری که در پادشاهی به دنیا آمده است، از بین می رود.
15 همه زندگان را دیدم که زیر آفتاب راه می‌روند
وقتی برای بار دوم نوجوان بود، چه کسی برای او قیام می کرد.
16 تعداد افراد بی نهایت است
از همه کسانی که قبل از او بودند
و کسانی که بعدا می آیند از آن خوشحال نمی شوند.

اما این نیز باطل و آفت روح است.

17وقتی وارد خانه خدا می‌شوید پای خود را نگه دارید،
و برای شنیدن نزدیک شوید
زیرا اطاعت بسیار بهتر از قربانی احمقان است.
که نمی دانند چه بدی می کنند.

5 به چیزی که در مورد آن صحبت می کنید فکر نکنید.
و اجازه ندهید که دلتان برای سخن گفتن در برابر خدا تند باشد.
زیرا خدا در آسمان است و شما در زمین.
پس سخنان شما کم باشد.
2 بسیاری از نگرانی ها به دنبال رویاها می آیند،
و در بسیاری از گفتارها حماقت یافت می شود.
اگر با خدا چیزی نذر کرده اید
برای پرداخت نمرد:
زیرا وعده بی وفا و احمقانه او را ناراضی می کند
اما هر چه نذر کردی ادا کن
و نذر نکردن خیلی بهتر است
اما بعد از نذر قول داد که ادا نکند.
دهانت را نده تا بدنت گناه کند،
پیش فرشته نگو:
مشیت نیست:
مبادا خداوند از سخنان شما عصبانی شود
او تمام آثار دستان شما را نابود خواهد کرد.
جایی که آرزوهای زیادی وجود دارد
بیهوده های فراوان و گفتگوهای بی شماری وجود دارد.
و اما شما از خدا بترسید.

اگر تهمت های نیازمندان و قضاوت های خشونت آمیز را می بینی،
و عدالت را در استان زیر پا گذاشت
از این تجارت تعجب نکنید:
زیرا دیگری بالاتر از بلندی است
و بالاتر از اینها نیز دیگران برجسته ترند;
و پادشاه تمام زمین به بنده خود فرمان می دهد.
حریص پر از پول نمی شود،
و کسی که ثروت را دوست دارد از آنها میوه نخواهد گرفت.
و پس این باطل است.
10 جایی که ثروت زیاد است،
بسیاری و کسانی که آنها را می خورند.
و چه سودی برای صاحب آن دارد
مگر اینکه ثروت را به چشم خود ببیند؟
11 خواب کارگر شیرین است،
خواه کم بخورد یا زیاد:
اما سیری ثروتمند نمی گذارد بخوابد.

1P همچنین بدترین ضعف دیگری نیز وجود دارد که زیر نور خورشید دیده ام:
ثروتش را به ضرر اربابش نگه داشت.
13 زیرا آنها در بدترین مصیبت هلاک می شوند.
او پسری به دنیا آورد که بسیار نیازمند خواهد بود.
۱۴ همانطور که از شکم مادرش برهنه بیرون آمد، باز خواهد گشت.

و او چیزی را از کار خود کم نمی کرد.
15 ضعف مطلق اسفبار:
همانطور که او آمد، او نیز باز خواهد گشت.
پس چه سودی برای او دارد که در باد زحمت کشید؟
16 او تمام روزهای زندگی خود را در تاریکی خورد،
و در بسیاری از نگرانی ها و در تاریکی و غم.

7پس این به نظرم خوب آمد،
تا انسان بخورد و بیاشامد
و بگذار از لذت کارش لذت ببرد
که با آن به تعداد روزهای عمرش
زیر آفتاب زحمت کشید
که خدا به او داده است;
و این بخشی از آن است.
18 و به هر انسانی که خدا به او ثروت و مال داده است،
و به او قدرت می دهد که از آنها بخورد،
و از سهم خود لذت ببرد و از زحماتش شاد باشد.
این هدیه خداست
19 زیرا او روزهای زندگی خود را به اندازه کافی به یاد نخواهد آورد،
زیرا خداوند قلب او را با خوشی ها اشغال می کند.

6 بدی دیگری هم هست که زیر آفتاب دیده ام.
و در واقع در بین مردان متداول است:
2 مردی که خدا به او ثروت داد،
و جوهر و شرافت
و روح او چیزی از آنچه می خواهد کم ندارد.
و خداوند به او قدرت نمی دهد که از آن بخورد،
اما یک غریبه آن را خواهد بلعید:
این غرور و بدبختی بزرگ است.
اگر کسی صد فرزند به دنیا آورد،
و ایشالا سالیان سال زنده باشه
و داشتن روزهای زیادی
و روح او از مال خود استفاده نمی کند
و دفن وجود ندارد:
بنابراین من اعلام می کنم که سقط بهتر از آن است.
4 زیرا بیهوده است،
و به سمت تاریکی می رود
و نام او فراموش خواهد شد.
او خورشید را ندید
او فاصله خیر و شر را نمی دانست.
6 حتی اگر دو هزار سال عمر کند،
و او را با چیزهای خوب برکت نداد،
آیا آنها به یک مکان عجله نمی کنند؟
تمام زحمت انسان در دهان اوست.
اما روحش پر نمی شود.
8 عاقل چه چیزی بیشتر از احمق دارد؟
و فقیر چیست مگر اینکه به جایی برود که زندگی هست؟
9 بهتر است ببینید چه می خواهید،
چگونه چیزی را که نمیدانی از دست بدهی
اما این نیز باطل و فرض روح است.

10 کسی که باید باشد، نام او قبلاً خوانده شده است.
و معلوم است که انسان است
و او نمی تواند در قضاوت با مرد قوی تر مبارزه کند.
11 کلمات زیادی وجود دارد،
و در مجادله بطالت فراوان دارد.

7 واجب است که انسان در جست و جوی بزرگان خود
باشد، در حالی که نمی داند در زندگی خود چه خواهد
کرد، به تعداد روزهای سفر،
و زمانی که مانند سایه می گذرد؟
یا چه کسی می تواند به او بگوید
آینده زیر آفتاب پس از او چه خواهد بود؟
2 نام نیک بهتر از عطرهای گران قیمت است،
و روز مرگ در روز تولد.
3 بهتر است به مجلس عزا بروید
نه به خانه ضیافت؛
زیرا در آن پایان چیزها به انسانها یادآوری می شود،
و زنده ها فکر می کنند چه اتفاقی خواهد افتاد.
4 عصبانیت بهتر از خنده است
زیرا با غم و اندوه چهره، قلب مجرم اصلاح می شود.
5 دل خردمند، جایی که غم و اندوه است
و دل احمقان آنجا که شادی است.
سرزنش مرد عاقل بهتر است.
چگونه فریب چاپلوسی احمقان را بخوریم.
چون مثل صدای خارهایی که زیر دیگ می سوزند
بنابراین خنده احمق ها.
اما حتی این هم بیهوده است.
تهمت عاقل را پریشان می کند
و قوت آن قلب از بین خواهد رفت.
پایان نماز بهتر از آغاز آن است.
بهتر است با متکبران صبور باشیم.
10 زود عصبانی نشوید،
زیرا خشم در آغوش احمق است.
11 نگویید: علت آن چیزی است که فکر می کنید
که زمان های قبلی بهتر از الان بود؟
زیرا چنین سؤالی احمقانه است.
12 عقل با ثروت مفیدتر است،
و برای کسانی که خورشید را می بینند سودمندتر است.
18 زیرا همانطور که خرد محافظت می کند، پول نیز محافظت می کند.
اما یادگیری و خرد از این بیشتر است.
که به صاحبشان جان می دهند.
14 اعمال خدا را در نظر بگیرید،
که کسی نمی تواند کسی را که حقیر کرده اصلاح کند.
15 در یک روز خوب از چیزهای خوب لذت ببرید،
و از روز بد جلوگیری کن.
زیرا همانطور که این، خداوند آن را نیز آفرید
که ممکن است یک مرد فقط شکایتی از او پیدا نکند.
16 این را نیز در ایام بیهودگی خود دیدم:
عادل در عدالت خود هلاک می شود
و مرد شریر در شرارت خود بسیار طولانی تر زندگی می کند.

17 فقط زیاد نباشید،
عاقل تر از آنچه لازم است نباش
تعجب نکنید
18 بی‌خدا کار زیادی نکنید،
و احمق نباش
در زمانی که مال تو نیست نمیری.
19 خوب است که فقط از شما حمایت کنیم
اما دست خود را نیز از او دور مکن.
زیرا کسی که از خدا می ترسد از هیچ چیز غافل نمی شود.
20 حکمت مرد حکیم را بر ده شاهزاده
شهر تقویت کرد.
21 زیرا هیچ مرد عادلی بر روی زمین وجود ندارد
کسی که نیکی می کند و گناه نمی کند.
22 بلکه با تمام کلماتی که گفته می شود
دلت را آرام نکن
مبادا بشنوی که غلامت به تو فحش می دهد.
23 زیرا وجدان شما می داند
زیرا شما نیز اغلب دیگران را نفرین کرده اید.
2. من همه چیز را در حکمت امتحان کردم.
گفتم: بگذار عاقل شوم.
و او بیشتر از من عقب نشینی کرد
25 بسیار بیشتر از آنچه بود.
و ژرفای بزرگ، چه کسی آن را خواهد یافت؟

۲۶ همه چیز را با ذهن خود بررسی کردم،
که شاید بدانم و در نظر بگیرم
و من به دنبال حکمت و دلیل خواهم بود
و تا بی تقوای احمق را بدانم،
و خطای غافلان:
27 و زنی را تلخ تر از مرگ یافتم که دام شکارچیان
است
و دلش پر است.
دستانش زنجیر است.
هر که خدا را خشنود سازد از آن می گریزد.
اما کسی که گناهکار است گرفتار او می شود.
28 جامعه گفت، این را یافته‌ام، یک و دو تا
دلیلی بیابم، 29 که روح من هنوز در جستجوی آن
است، و نیافته‌ام.

از هزار نفر مردی پیدا کن
من از همه زن پیدا نکردم.
30 من فقط این را پیدا کردم
که خداوند انسان را راست آفرید
و خود او خود را با سوالات بی نهایت آمیخته است.
چنین مرد عاقل کیست؟
و چه کسی راه حل کلمه را می دانست؟

8 خرد انسان در چهره او می درخشد و
قدرتمندترین چهره او را تغییر می دهد.
من دهان شاه را مشاهده می کنم

و دستورات سوگند خدا.
3 در دور شدن از حضور او عجله
نکنید و در کار بد ادامه ندهید.
زیرا هر چه بخواهد انجام خواهد داد.
و کلام او پر از قدرت است
و هیچ کس نمی تواند به او بگوید: چرا این کار را می کنی؟
5 کسی که فرمان را نگاه می‌دارد، بدی را تجربه نخواهد کرد.
قلب خردمند زمان و پاسخ را می فهمد.
6 برای هر کسب و کاری زمان و فرصتی وجود دارد:
و بسیاری از مصائب انسان
زیرا او از گذشته بی خبر است
و آینده را با هیچ خبری نمی توان شناخت.
این در اختیار انسان نیست که روح را متوقف کند،
و او در روز مرگ قدرت ندارد.
و همچنین اجازه ندارد در جنگ در حال سقوط استراحت کند
و شرارت شریر را نجات نخواهد داد.

9 همه این چیزها را در نظر گرفتم،
و قلبم را به تمام کارهایی که در زیر آفتاب انجام می‌شود داده‌ام.
گاهی انسان به ضرر خودش بر انسان مسلط می شود.
10 شریران را دیدم که دفن شدند
که حتی زمانی که هنوز زنده بودند
آنها در مکان مقدس بودند
و در شهر مورد ستایش قرار گرفتند
انگار فقط کار می کنند.
اما این هم غرور است.
1 در واقع، زیرا بدون هیچ ترسی، به سرعت بر شریر داوری
نمی‌شود
پسران انسان بد می کنند.
12 امّا گناهکار از این که صد بار بد می کند،
و با صبر تداوم می یابد;
می دانستم برای کسانی که از خدا می ترسند خوب است
که از چهره اش می ترسید
13 برای شریر خیری نباشد،
و روزهای او طولانی نخواهد شد
اما کسانی که از وجهه خداوند نمی ترسند مانند سایه بگذرند.
14 همچنین باطل دیگری در زمین رخ می دهد:
آنها عادل هستند که بدی ها به سراغشان می آید،
گویی کارهای بدکاران را انجام داده اند.
و ستمکارانی هستند که چنان در امنیت
هستند که گویی اعمال صالحان دارند.
اما حتی این هم به نظر من بسیار بیهوده است.
15 پس شادی را ستودم.
که هیچ خیری برای انسان در زیر آفتاب نبود، جز
اینکه بخورد و بیاشامد و شادی کند و تنها این را از زحمت
خود ببرد.
در روزهای حیاتش که خدا به او در زیر آفتاب داد.
16 و قلبم را به شناخت حکمت نهادم،
و من اختلافی را که در این سرزمین در جریان است را درک می کنم.
او مردی است که روزها و شب ها با چشم خوابش نمی برد.

17 و فهمیدم که از میان تمام کارهای خدا، انسان
نمی تواند دلیلی برای آنچه در زیر آفتاب
انجام می شود بیابد.
و هر چه بیشتر تلاش می کرد تا جستجو کند،
بگذارید خیلی کمتر پیدا کند:
حتی اگر عاقل بگوید می داند، نمی تواند آن را پیدا کند.

من تمام این موارد را در قلبم درمان کردم.
که شاید با کنجکاوی بفهمم
آنها عادل و خردمند هستند
و اعمال آنها به دست خداست.
و با این حال انسان نمی داند که شایسته عشق است یا نفرت.
2 اما همه چیز در آینده نامشخص است،
با این حقیقت که همه چیز به یکسان برای عادلان و شریر اتفاق می افتد،
خوب و بد، پاک و ناپاک،
که قربانیان را قربانی می کند و فداکاری ها را تحقیر می کند.
همانطور که نیکوکار، گناهکار نیز;
همانطور که او سوگند دروغ گفت، همچنین کسی که حقیقت را ترک کرد.

3 این بدترین چیزهایی است که در زیر آفتاب انجام می شود:
چون همین اتفاق برای همه می افتد
بنابراین قلب فرزندان انسان نیز پر از کینه توزی است
و با تحقیر در زندگی اش،
و بعد از این به جهنم فرود می آیند.
هیچ کس نیست که همیشه زنده بماند و به این موضوع اطمینان داشته باشد.
سگ زنده بهتر از شیر مرده است.
5زیرا میدانند که خواهند مرد.
اما مردگان چیزی بیشتر نمی دانند
و مزد دیگری ندارند
زیرا حافظه آنها به فراموشی سپرده شده است.
عشق و نفرت و حسادت نیز با هم نابود شدند.
و هیچ نقشی در این دنیا ندارند
و در کاری که زیر آفتاب انجام می شود.
۷ پس برو و نان خود را با شادی بخور،
و شراب خود را با شادی بنوشید
زیرا اعمال شما مورد رضایت خداوند است.
8 لباست همیشه سفید باشد،
و روغن از سرت کم نخواهد شد.
۹ برای لذت بردن از زندگی با همسری که دوستش دارید،
تمام روزهای زندگی ناپایدار شما
که در هر زمان از باطل تو در زیر آفتاب به تو داده شد.
زیرا این بخشی از زندگی است
و در کار شما که در زیر آفتاب کار می کنید.
1. هر کاری که دست شما می تواند انجام دهد،
فوری کار کن
زیرا نه کار است، نه عقل، نه حکمت و نه دانش
آنها با عالم اموات خواهند بود، جایی که شما عجله دارید.

۱۱ به دیگری برگشتم و زیر آفتاب را دیدم
و همچنین نباید دوره سریع باشد،

و نه یک جنگ قدرتمند
نه نان عاقل
و نه ثروت معلمان
و نه لطف هنرمندان
اما زمان و شانس در همه چیز.
12 انسان عاقبت خود را نمی‌داند.
اما همانطور که ماهی در قلاب صید می شود
و همانطور که پرندگان در دام گرفتار می شوند
بنابراین مردم در زمان بدی گرفتار می شوند
که ناگهان به سراغشان می آید.
15من نیز این حکمت را زیر آفتاب دیدم،
و من بهترین تلاش را کردم
14 شهر کوچک است و مردان کمی در آن هستند.
پادشاه بزرگ به مقابل آن آمد و آن را محاصره کرد و در
اطراف آن استحکامات بنا کرد و محاصره کامل شد.
15 و مردی فقیر و حکیم در آن یافت شد،
و او شهر را با حکمت خود نجات داد.
و هیچ کس بعد از آن مرد فقیر را به یاد نیاورد.
16 و من می گفتم که خرد بهتر از قدرت است.
پس چگونه خرد فقرا تحقیر می شود؟
و سخنان او شنیده نشد؟
17 سخنان خردمندان در سکوت بیشتر از فریاد یک
شاهزاده در میان احمق ها شنیده می شود.
18 خرد بهتر از سلاح جنگی است.
و کسی که در یک گناه گناه کند، بسیاری از کالاها را از دست می دهد.

10 مگس های در حال مرگ شیرینی عطر را از دست می دهند.
خرد و جلال از حماقت کوچک و
موقتی با ارزش تر است.
قلب خردمند در دست راست اوست
و قلب یک احمق در سمت چپ او.
3 اما حتی احمقی که در جاده راه می‌رود
وقتی خودش احمق است
او به همه احمق ها احترام می گذارد.
+ اگر روحی که قدرت دارد بر شما صعود کند،
جای خود را پایین نگذارید
زیرا درمان باعث از بین رفتن بزرگترین گناهان می شود.

بدی هست که زیر آفتاب دیده ام
گویی به اشتباه از چهره شاهزاده بیرون می آید:
احمق در موقعیت نجیب قرار می گیرد،
و ثروتمندان می نشینند.
بردگان سوار بر اسب را دیدم
و شاهزادگانی که بر روی زمین به عنوان برده راه می روند.
هر که گودالی کند در آن می افتد
و هر که پرچین را خراب کند، مار او را نیش خواهد زد.
۹ کسی که سنگ‌ها را جابه‌جا می‌کند، از آنها گرفتار می‌شود،
و کسی که هیزم را شکافت، زخمی می شود.
10 اگر آهن تیز شود،
و این، نه مثل قبل، بلکه کسل کننده است

با تلاش بسیار تیز شده است
و بعد از صنعت از خرد پیروی خواهد کرد.
۱۱ اگر مار در سکوت گاز بگیرد،
او چیزی کمتر از کسی که پنهانی کسر می کند ندارد.
12 سخنان زبان خردمندان،
و لبهای یک احمق به او هجوم خواهد آورد.
13 آغاز سخنان او حماقت است،
و آخرین خطای آن دهان بدترین است.
14 احمق کلمات را چند برابر می کند.
انسان نسبت به آنچه قبل از خود بوده غافل است;
و چه کسی می تواند به او بگوید که بعد از او چه خواهد شد؟
15 کار احمقان آنها را رنج خواهد داد،
که نمی دانند چگونه به شهر بروند.

16 وای بر تو ای سرزمینی که پادشاهش کودک است،
و سرانش صبح می خورند.
7خوشا به حال زمینی که پادشاهش نجیب است،
و شاهزادگان آنها در فصل خود سیر می شوند
برای بازسازی، و نه به تجمل.
1$ در تنبلی کف فروتن می شود،
و در ضعف دستان خانه می چکد.
19 در خنده نان و شراب درست می کنند
تا زنده ها سیر شوند.
و پول از همه چیز پیروی می کند.
20 در افکار خود از پادشاه کم آور،
و در راز حجره خود ثروت خود را نفرین مکن.
زیرا حتی پرندگان آسمان نیز صدای تو را خواهند برد و
هر که بال داشته باشد، تصمیم را اعلام خواهد کرد.

11 نان خود را بر آبهای گذرنده بینداز، زیرا پس از چند بار
آن را خواهی یافت.
قسمت هفت و هشتم را هم بدهید
زیرا نمی دانید چه بلایی روی زمین خواهد آمد.
اگر ابرها پر می شدند
بر زمین باران خواهند بارید.
اگر درخت به سمت شرق یا شمال افتاد،
در هر جایی که بیفتد همانجا خواهد بود.
4 کسی که باد را می بیند، نمی کارد.
و هر که ابرها را در نظر بگیرد هرگز درو نخواهد کرد.
چگونه نمی دانی راه روح چیست؟
و به چه دلیل استخوان ها در رحم زن باردار به هم متصل می شوند؟
پس کارهای خدا را نمی دانید
که سازنده همه چیز است.
6 بذر خود را در صبح بکار،
و در شام دستت از کار نیفتد:
زیرا نمی دانید چه چیزی بیشتر خواهد شد، این یا آن.
و اگر هر دو با هم باشند بهتر است.

7 نور شیرین،
و دیدن خورشید برای چشم ها لذت بخش است.

اگر مردی سالها زندگی کرده باشد،
و در همه اینها خوشحال بود
او باید زمان تاریک و روزهای بسیار را به یاد آورد
کسانی که چون بیایند در آنچه گذشت متهم به بطالت می شوند.
پس ای جوان در جوانی خود شاد باش
و دلت در روزهای جوانی خوب باشد.
و در راه های دلت قدم بزن
و در مقابل چشمان تو
و بدانید که برای همه این چیزها خدا شما را به داوری خواهد آورد.
10 خشم را از دل خود دور کنید،
و کینه توزی را از بدنت دور کن
زیرا جوانی و لذت بیهوده است.

12 آفریدگار خود را در ایام جوانی، پیش از فرا رسیدن زمان سختی، یاد کن.
و سالهایی که از آن سخن می گویید نزدیک است:
من آنها را دوست ندارم؛
2پیش از آنکه خورشید و نور و ماه و ستارگان تاریک شوند،
و بگذار ابرها پس از باران بازگردند.
زمانی که اولیای خانه منتقل خواهند شد
و قوی ترین مردان دست تکان خواهند داد.
و بطلان تعداد اندکی بیکار خواهند بود،
و کسانی که از سوراخ ها می بینند تاریک می شوند.
4 و درهای خیابان را ببندند،
در فروتنی صدای ساینده
و با صدای پرندگان برخیز
و همه دختران آواز ناشنوا خواهند بود.
5 از مکان‌های بلند نیز خواهند ترسید و در راه خواهند ترسید.
بادام گل می دهد، ملخ می زند،
و کپرها پراکنده خواهند شد،
زیرا انسان به خانه ابدی خود می رود
و در خیابان گریان خواهند رفت.
قبل از اینکه طناب نقره پاره شود
و روبان طلایی اجرا می شود
و کوزه بر چشمه خواهد شکست،
و چرخ بر روی آب انبار شکسته است
و بگذار گرد و خاک از آنجا که بود به سرزمین خود بازگردد
و بگذار روح به خدایی که آن را داده است بازگردد.
8 کلیساها گفتند که باطل و همه چیز باطل است.

و چون جامعه داناترین مرد بود، به مردم تعلیم داد و آنچه را انجام داده بود گفت.
و در جست‌وجو مثل‌های بسیاری سرود.
10 او به دنبال کلمات مفید بود،
و صادقانه ترین و صادق ترین گفتارها را نوشت.
۱۱ سخنان حکیمان مانند خار است،
و مثل میخ های گیر کرده در زمین
که توسط یک چوپان به توصیه معلمان داده شد.
12 پسرم، به اینها بیشتر نیاز نداشته باش.

ساختن کتاب های بیشتر پایانی ندارد.
و مدیتیشن مکرر آفت جسم است.
15 بیایید همه با هم پایان صحبت را بشنویم.
از خدا بترسید و احکام او را رعایت کنید:
زیرا این هر مردی است
14 و هر آنچه انجام شود، خدا برای هر خطا، چه خوب و چه بد، داوری
خواهد کرد.

آهنگ آواز سلیمان

1 SRONSA. او مرا با بوسه دهانش خواهد بوسید.
زیرا سینه های شما با شراب بهتر است
رایحه بهترین عطرها
نام تو به روغن ریخته شده است،
پس جوانان تو را دوست داشته اند.
گروه کر نوجوانان. منو بکش دنبالت بدو
در بوی عطرهای تو
پادشاه مرا به زیرزمین های خود آورد.
ما از شما شادمان و خوشحال خواهیم شد
سینه هایت را بر شراب به یاد می آوری.
آنها شما را مستقیما دوست دارند.
SRONSA. من سیاهم، اما زیبا، دختر اورشلیم، مانند خیمه های
سرو، مانند پوست سلیمان.
من را در نظر نگیرید زیرا من قهوه ای هستم
چون خورشید رنگم را عوض کرد
پسران مادرم با من جنگیدند.
مرا در تاکستان‌ها نگهبانی کردند.
تاکستانم را نگه نداشتم.
بگو که روح من کی را دوست دارد، کجا غذا می دهی، ظهر کجا
می خوابی.
مبادا در پشت گله اعضای شما سرگردان باشم.
7 SrONSU. ای زیباترین زنان، اگر خودت را نمی دانی،
برو و ردپای گله ها را دنبال کن.
و فرزندان خود را در نزدیکی چادرهای شبانان غذا دهید.
$ به سواران من در ارابه های فرعون
دوستت دارم دوست من
9 گونه‌های تو مانند لاک‌پشت‌ها زیباست.
گردنت مثل یک گردنبند
10ما برای شما کفال‌های طلایی می‌سازیم،
افسنطین نقره ای
11 SRONSA. در حالی که شاه زانو زده بود
آرد من بویش را داد.
12 بسته محبوب من از مر برای من.
او بین سینه های من ساکن خواهد شد.
13 خوشه سرو محبوب من
در تاکستان های انگادی.
14 اسپانسر ببین، تو زیبا هستی، دوست من! ببین تو زیبا هستی
چشمانت کبوتر است
15 SRONSA. ببین تو زیبا هستی عزیزم و زیبا!
تخت گل ما.
l6 کنده‌های سرو خانه‌های ما،
سقف سرو ما

2 من گل میدان هستم
و زنبق دره
2 اسپانسر. مثل سوسن در میان خارها
دوست من در بین دختران نیز همینطور است.

عروس مثل شیطانی در میان چوب جنگل،
محبوب من در میان فرزندان نیز چنین است.
زیر سایه اونی که آرزویش رو داشتم نشستم
و میوه هایش برای گلوی من شیرین است.
4 مرا به شرابخانه برد.
او در من خیریه را هدایت کرد.
5 با گل از من حمایت کنید
مرا با بدی بسته
چون از عشق غش میکنم
6 سمت چپش زیر سرم
و دست راست او مرا در آغوش خواهد گرفت.
ای دختران اورشلیم، به شما قسم میدهم،
توسط بزها و آهوهای دشتی
تا زمانی که معشوق بخواهد بیدار نشوید و
معشوق را بیدار نکنید.
صدای معشوقم؛ اینک او میآید، بر کوهها .8 SRONSA
میپرد و از تپهها میپرد.
9 محبوب من مانند بز است،
آهنگ آهو
خودش پشت دیوار ما ایستاده و از
پنجره ها نگاه می کند،
از نرده ها نگاه می کنم
10 اما محبوب من با من صحبت می کند.
برخیز، عجله کن ای دوست من، کبوتر SrONS
من، ای زیبای من، و بیا:
1 «زیرا زمستان گذشته است.
باران رفت و عقب نشینی کرد.
12 گل در سرزمین ما ظاهر شد.
زمان هرس فرا رسیده است
صدای لاک پشت در سرزمین ما شنیده شد.
13 درخت انجیر بیشههای خود را بیرون آورد.
انگورهای شکوفا عطر خود را می دادند.
برخیز، ای دوست من، زیباروی من، و بیا:
۱۴ کبوتر من، در سوراخهای صخره، در غار صخره،
صورتت را به من نشان بده
صدای تو در گوشم می پیچد:
زیرا صدای تو شیرین است و چهره تو زیبا.
ما روباه های کوچک را ببر .15 SRONSA
که باغ های انگور تخریب شده است:
زیرا تاکستان ما شکوفا شد.
۱۶ محبوب من برای من و من برای او که در
میان نیلوفرها میچرخاند،
تا روز نزدیک شود و سایه ها خم شوند.
بازگشت؛ محبوب من، مانند بزها باش، مانند آواز
آهو در کوه های بتر.

3

در رختخوابم در طول شبها به
دنبال کسی بودم که روحم دوست دارد:
من او را جستجو کردم و او را نیافتم.
2 برمی خیزم و شهر را می گردم:

از طریق خیابان ها و خیابان ها
من به دنبال کسی خواهم بود که روحم دوست دارد:
من او را جستجو کردم و او را نیافتم.
پلیسی که از شهر محافظت می کند مرا پیدا کرد.
دیدی روح من چه کسی را دوست دارد؟
وقتی کمی از آنها رد شدم،
من او را یافتم که روحم دوستش دارد:
بغلش کردم و نذاشتم بره
تا او را به خانه مادرم بیاورم
و وارد اتاق مادرم شدم
،به شما سوگند، ای دختران اورشلیم SRONUSUS
توسط بزها و آهوهای دشت،
تا زمانی که معشوق نخواهد بیدار نشوید و او را بیدار نکنید.
6 کر. این همان است که به وسیله آن از صحرا عروج کرد
مانند دود از ادویه های مر
و آتش و همه پودرهای رنگدانه؟
7 و تخت سلیمان را شصت مرد قوی احاطه کرده اند
از قویترین اسرائیل
همه شمشیر در دست دارند و در جنگ مهارت دارند:
شمشیر هر انسان بر ران او
به خاطر ترس های شبانه
سلیمان پادشاه برای خودش ظرفی درست کرد
از درختان لبنان؛
10 ستونهای آن را از نقره ساخت،
یک تکیه طلایی، یک صعود بنفش.
با عشق ساخته شده
به خاطر دختران اورشلیم
۱۱ای دختران صهیون بیرون بروید و ببینید،
پادشاه سلیمان در دیادمی که مادرش او را تاج گذاری کرد
در روز خواستگاری اش
و در روز شادی دلش.

4 چقدر زیبا هستی دوست من! چقدر زیبا هستی SrONS
چشم های کبوتری تو
جدا از آنچه در درون پنهان است.
موهای شما مانند گله بزهایی است
که از کوه جلعاد بالا آمده اند.
دندان های شما مانند دسته های قیچی است
که از شستشو بیرون آمده اند.
همه با جنین دوقلو
و او در میان آنها عقیم نیست.
3 لبهای تو مانند نوار زرشکی است،
و گفتارت شیرین است
مانند یک قطعه از مجازات شیطانی، بنابراین گونه های خود را
جدا از آنچه در درون پنهان است.
مثل برج داود گردن تو
که با بارو ساخته شده است;
هزار سپر از آن آویزان است، همه زره
نیرومندان.

دو سینه شما مثل دو مرغ است.
بزهای دوقلویی که از نیلوفرها تغذیه می کنند.
۶ تا روز نزدیک شود و سایه‌ها خم شوند،
به کوه مر و به تپه خار خواهم رفت.
7 شما همه زیبا هستید، دوست من،
و هیچ نقطه ای روی تو نیست
من از لبنان اومدم عروسم
از لبنان بیا بیا تاج گذاری کنی
از سر امان، از بالای سنیر و هرمون، از لانه شیرها، از کوه های پلنگ.
تو قلبم را زخمی کردی، خواهرم، عروسم.
قلبم را در یکی از چشمانت و در یک موی گردنت زخمی کردی.

10 خواهر شوهرم مادرت چقدر زیبا هستند!
سینه هایت با شراب زیباتر می شود
و بوی عطرهای تو بالاتر از همه ادویه هاست.
11 لانه زنبوری از لبانت می چکد عروس.
عسل و شیر زیر زبانت
و بوی لباس شما مانند بوی بخور است.
12 باغ بسته شد، خواهرم، عروس
باغ محصور بود، چشمه مهر و موم شده بود.
18 انتشارات تو از بهشت شرارت، با میوه های سیب، سرو با نرد.
14نارد و کروکوس، پیپ و دارچین،
با تمام درختان لبنان؛
مر و آلوئه، با اولین عطرها.
15 چشمه باغ‌ها، چاه آب‌های زنده، که به سرعت از لبنان جاری می‌شود.
16 SRONSA .برخیز، شمال، و بیا، ریاضت:
در باغ من باد کن و بگذار ادویه هایش جاری شود.

5 بگذار محبوب من به باغ خود بیاید و از میوه درختانش بخورد.
سورنسوس، خواهرم، عروسم، وارد باغم شدم.
من مرم را با ادویه هایم مخلوط کردم.
لانه زنبوری را با عسلم خوردم.
شرابم را با شیرم نوشیدم.
بخور، دوستان و بیاشام
و مست شوید عزیزان
2 Sronsa .من می خوابم و قلبم بیدار است.
صدای تپش محبوبم:
SrONS برای من باز کن، خواهرم، دوست من
کبوتر من، بی آلایش من
چون سرم پر از شبنم است
و قفل هایم در شب می افتد.
3 Sronsa .کتم را از تنم درآورده ام: چگونه آن را بپوشم؟
من پاهای خود را شستم: چگونه آنها را نجس کنم؟
معشوق من دستش را از سوراخ کرد
و شکمم از لمسش می‌لرزید.
5 برخاستم تا معشوقم را باز کنم.

از دستانم مر می چکید
و انگشتانم پر از مورد تایید ترین مر بود.
6چفت در را به روی معشوقم باز کردم،
اما او امتناع کرده بود و گذشت.
وقتی صحبت می کرد روحم ذوب شد.
جستجو کردم و او را نیافتم.
زنگ زدم جوابم را نداد.
7 نگهبانانی که دور شهر می گردند مرا یافتند.
آنها به من ضربه زدند و مجروحم کردند.
حافظان دیوار شنل مرا از من گرفتند.
به شما دختران اورشلیم سوگند،
اگر معشوق من را پیدا کردی
تا به او بگویید من از عشق خسته شده ام.
9 کر. ای زیباترین زنان، در میان محبوب ترین زنان، چه چیزی را می پسندی؟
محبوب تو از معشوق چیست که ما را چنین قسم داده ای؟
10 Sronsa. سفید و گل سرخ محبوب من؛
از بین هزاران نفر انتخاب شد
1سر او بهترین طلاست.
موهایش مثل شاخه های درخت خرما سیاه بود مثل زاغ.
12چشمان او مانند کبوتران بر جویبارهای آب است که در شیر
غوطه‌ور شده‌اند و در کنار فراوان‌ترین نهرها ساکن هستند.
13 شجره نامه او مانند مزرعه ادویه است،
مرتب شده توسط رنگدانه ها
لب هایش نیلوفر است
تقطیر اولین مر.
14 دستان طلایی او
پر از سنبل
شکم عاج او
با یاقوت کبود متمایز می شود.
15 پاهای آن ستون مرمری
که بر پایه های طلایی بنا شده اند.
ظاهر او در لبنان
به عنوان سرو انتخاب شده است
۱۶ صدای او بسیار شیرین است،
و همه مطلوب است.
چنین است محبوب من
و او دوست من دختر اورشلیم است.
17 کر. ای زیباترین زنان، محبوبت کجا رفته؟
محبوب شما کجا افول کرد؟
و ما او را با شما جستجو خواهیم کرد.

6

عروس معشوق من به باغ خود به مزرعه رفت
ادویه جات ترشی جات
چرا در باغ ها و جمع آوری نیلوفرها.
2 من به محبوب خود و محبوب من برای من،
که در میان نیلوفرها تغذیه می کند.
SORNSUS تو زیبا هستی دوست من.
شیرین و زیبا مانند اورشلیم؛
وحشتناک به عنوان آرایه از اردوگاه.

چشمانت را از من برگردان، زیرا
آنها مرا به پرواز درآورده اند.
موهای شما مانند گله بزهایی است
که از گیلعاد ظاهر شده اند.
دندان های شما مانند گله گوسفندی
است که از شستشو بیرون آمده اند.
همه با دوقلو
و او در آنها عقیم نیست.
6 همانطور که پوست شرارت مجازات میشود، گونههای شما نیز بدون گونههای
پنهان شما مجازات میشوند.
شصت ملکه و هشتاد صیغه است.
و تعداد جوانان وجود ندارد.
8 کبوتر من یکی است، کامل من،
او یکی از مادرش است، یکی برگزیده مادرش.
دختران او را دیدند و او را مبارک ترین گفتند.
ملکه ها و صیغه ها و او را ستودند.
او همان چیزی است که مانند طلوع طلوع جلو می رود، زیبا مانند ماه،
برگزیده به عنوان خورشید،
وحشتناک به عنوان آرایه از اردوگاه؟
10 SRONSA. به باغ آجیل رفتم
برای دیدن سیب های دره
و من نگاه میکنم تا ببینم آیا تاکها شکوفا شدهاند،
و ارواح شیطانی جوانه زده بودند.
۱۱ نمیدانستم، جانم مرا آزار میدهد،
به خاطر تیم های امیناداب.
12 کر. بازگشت، بازگشت، شولامیان!
برگرد، برگرد تا نگاهت کنم

عروس در شولامیت جز رقص های اردوگاه چه خواهید دید؟
7 همخوانی دختر شاهزاده قدم هایت در کفش چقدر زیباست!

مفاصل ران شما مانند گردنبند است
که به دست یک صنعتگر ساخته شده است.
ناف شما یک دهانه است،
همیشه نیاز به فنجان
شکم تو مانند یک تپه گندم است که با نیلوفرها احاطه شده است.
3 دو سینه تو مانند دو مرغ است،
دوقلوهای بز
گردنت مثل برج عاج است.
چشمان تو مانند استخرهایی در حشبون
است که در دروازه دختر جمعیت است.
دماغت مثل برج لبنان است
که رو به دمشق است.
سرت مثل کرمل.
و موهای سرت مانند ارغوانی شاه است
محدود به کانال ها
6 SrONSU. چقدر زیبا هستی، و چه دوست داشتنی،
عزیزترین، در لذت ها!
قامت شما به درخت خرما تشبیه شده است.
و سینه های شما خوشه می شوند.

گفتم: تا کف دست می روم،
و میوه های آن را خواهم گرفت.
و سینه های شما مانند خوشه های انگور خواهد بود
و بوی دهانت مانند بوی بد است.
9دهان تو مانند بهترین شراب است،
شایسته است که معشوق من بنوشد و لب
و دندانش را بجود.
10 عروس من، محبوب من
و تبدیل او به من
11 ای حبیب من بیا تا به مزرعه برویم،
در روستاها می مانیم.
بیایید صبح به تاکستان ها برخیزیم.
ببینیم تاکستان گل کرده یا نه
اگر گلها میوه دهند، اگر
گلها شکوفا شوند.
سینه هایم را آنجا به تو می دهم.
13 ترنجبین خوشبو کرد
همه سیب ها در دروازه های ما
جدید و قدیم را عزیزم برای تو نگه داشته ام.

8 چه کسی تو را به من خواهد داد، برادر من؟
مکیدن سینه های مادرم
تا بیرون پیدات کنم و ببوسمت
و هیچ کس نباید به من نگاه کند؟
2 تو را میگیرم و به خانه مادرم میآورم.
تو اونجا به من یاد میدی
و من به شما یک فنجان شراب دم کرده می دهم
و باید از انارهای بد من.
سمت چپش زیر سرم
و دست راست او مرا در آغوش خواهد گرفت.
به شما سوگند، ای دختران اورشلیم SRONUSUS،
از خواب بیدار نشو و معشوق را بیدار نکن
تا زمانی که او بخواهد
کر او کسی است که از بیابان برآمده است، سرشار از لذت،
به معشوقش تکیه کرده؟
من تو را زیر درختی شیطانی بزرگ کردم SRONUSUS.
مادرت در آنجا فاسد شده بود
در آنجا مادرشوهرت مورد تجاوز قرار گرفت.
مرا مهر بر دلت بگذار .SRONSA
مثل مهر بر بازوی تو
زیرا عشق به اندازه مرگ قوی است
رقابت سخت جهنمی
چراغهای او چراغهای آتش و شعله است.
7این آبهای بسیار نتوانست صدقه را خاموش کند،
نه رودها از آن طغیان کنند.
اگر مردی تمام اموال خانه اش را برای عشق بدهد،
انگار هیچ چیز او را تحقیر نمی کند.
8 گروه همخوانی برادران. خواهر کوچک ما
و او سینه ندارد.
با خواهرمون چیکار کنیم

در چه روزی باید به آن پرداخته شود؟
اگر دیوار باشد
بر او سنگرهای نقره ای بسازیم.
اگر دری هست، آن را با تخته های سرو قاب کنیم.
10 SRONSA. من یک دیوارم و سینه هایم مثل برج است
از آنجا پیش او شدم، گویی آرامش پیدا کردم.
11 برادر کر. تاکستان صلح آمیز بود در آن که مردمان:
او را به نگهبانان سپرد.
مردی برای میوه آن هزار تکه نقره می آورد.
12 SRONSA. تاکستان من پیش روی من است.
هزار صلح آمیز شما
و دویست نفر از آنها که از میوه های آن محافظت می کنند.
15 داماد کسانی که در باغ ها ساکن هستند، دوستان گوش می دهند.
کاری کن که صدایت را بشنوم
14 SRONSA. ای محبوب من فرار کن و مانند بزی باش که آواز
آهو بر فراز کوههای ادویه است.

کتاب حکمت

1 ای قضاوت کننده زمین، عدالت را دوست بدار.
خداوند را در نیکی احساس کنید و او را
در سادگی دل جستجو کنید:
زیرا کسانی که او را وسوسه نمی کنند پیدا می شود، اما
برای کسانی که به او ایمان دارند ظاهر می شود.
زیرا افکار انحرافی آنها را از خدا جدا می کند.
اما فضیلت اثبات شده نادان را سرزنش می کند.
زیرا حکمت در روح بدخواه وارد نمی شود و در بدنی که گناهان است
ساکن نمی شود.
زیرا روح القدس از انضباط تقلبی می گریزد،
و خود را از افکار بدون درک دور کند
و با گناهی که در راه است مورد سرزنش قرار خواهد گرفت.
• زیرا روح خرد مهربان است،
و او لعنتی را از لبان خود نخواهد برد.
چون خدا شاهد کلیه اوست
و جست وجوگر آن دل راست است
و شنونده زبان او.
7 زیرا روح خداوند جهان را پر کرده است و آنچه شامل همه چیز
است، علم صدا را دارد.
از این رو، کسی که به ناحق سخن می گوید، نه می تواند پنهان
شود و نه داوری سرزنش کننده از او می گذرد.
زیرا در افکار شریران سؤالی وجود خواهد داشت.
و شنیدن آن سخنان برای اصلاح آن گناهان نزد خدا خواهد آمد.

10 زیرا گوش حسد همه چیز را می شنود،
و هیاهوی زمزمه ها پنهان نمی ماند.
1پس از زمزمه کردن که فایده ای ندارد برحذر باشید.
و زبان را از تحقیر در امان بدار:
از آنجا که یک کلمه تاریک به خلاء نمی رود،
اما دهانی که دروغ می گوید روح را می کشد.

12 در گمراهی زندگی خود به مرگ حسادت مکن،
و با اعمال دستان خود نابود نمی شوید.
13 زیرا خدا مرگ را نیافرید،
نه از نابودی زندگان خوشحال می شود.
14 زیرا او همه چیز را برای بودن آفرید،
و ملتهای جهان را کامل کرد:
و هیچ دارویی برای نابودی در آنها نیست،
و نه پادشاهی عالم اموات روی زمین.
15 زیرا عدالت جاودانی و جاودانه است.
16 اما شریران با دست و کلام به او حمله کردند،
و با ارج نهادن به آن دوست، رفتند.
و با او عهد بستند
زیرا آنها لایق هستند که در کنار او باشند.

2 زیرا آنها در میان خود فکر می کردند که درست نیست:
زمان زندگی ما کوتاه و خسته کننده است،

و هیچ طراوت در پایان انسان وجود ندارد
و احدی نیست که از جهنم بازگشته باشد.
2 چون از هیچ به دنیا آمدیم،
و پس از این ما چنان خواهیم بود که گویی نبوده ایم.
چون دود در سوراخ های بینی ما دمیده می شود
و با جرقه ای که قلب ما را به هم بزند:
وقتی خاموش شود، بدن ما خاکستر خواهد شد
و روح مانند هوای نرم منتشر خواهد شد.
و زندگی ما مانند رد ابر خواهد گذشت
و همانطور که مهی که توسط پرتوهای خورشید رانده می شود، حل خواهد شد،
و از گرمای آن تشدید می شود.
و نام ما به مرور زمان فراموش خواهد شد
و هیچ کس اعمال ما را به یاد نخواهد آورد.
5زیرا زمان ما گذر سایه‌ها است،
و بازگشت ما پایان ما نیست.
زیرا ارسال شده است و هیچ‌کس برنمی گردد.
پس بیا و از چیزهای خوبی که هست لذت ببریم
و اجازه دهید به همان سرعتی که در جوانی از موجودات استفاده کنیم.
۷ خود را از شراب و عطرهای گرانبها پر کنیم،
و نگذار گل زمانه از ما بگذرد.
8 قبل از اینکه پژمرده شوند، تاج بر سر خود بگذاریم.
علفزاری نباشد که عیش و نوش ما از آن نگذرد:
بگذار هیچ یک از ما منبع تجمل خود نباشیم.
هر جا نشانه هایی از شادی به جا می گذاریم،
زیرا این سهم ماست و این سهم ماست.
10به فقرای عادل ظلم کنیم و به بیوه زن رحم نکنیم،
ما نباید به جانبازانی که سال هاست خاکستری بوده اند احترام بگذاریم.
11 اما صبر ما قانون عدالت باشد.
زیرا آنچه ضعیف است بی فایده است.
12پس عادل را احاطه کنیم، زیرا او برای ما بی فایده است.
و خلاف کار ماست
و ما را به خاطر گناهان شریعت سرزنش می کند
و گناهان تأدیب ما بر ما تهمت زده می شود.
۱۳ او وعده می‌دهد که معرفت خدا را دارد،
و خود را پسر خدا می خواند.
14 در ترجمه افکار ما برای ما ساخته شد.
15 همچنین برای ما مهم است که ببینیم
چون زندگی اش شبیه دیگران نیست
و راه او تغییر نکرده است.
16 ما نزد او به عنوان زباله انگاشته شده‌ایم،
و از راههای ما مانند ناپاکی دوری می کند،
و آخرین عادل را ترجیح می دهد،
و به خود می بالد که خدا را پدرش دارد.
17پس بیایید ببینیم که آیا سخنان او درست است،
و بیایید امتحان کنیم که چه چیزی به آنها می رسد،
و ما خواهیم دانست که آخرین او چه خواهد بود.
18 زیرا اگر پسر واقعی خدا باشد، او را خواهد پذیرفت.
و او را از دست دشمنان نجات خواهد داد.
19 از او با دشنام و شکنجه سؤال کنیم تا احترام او را بشناسیم.

و صبرش را امتحان کنیم
20 بیایید او را به مرگ شنیع ترین محکوم کنیم.
زیرا از سخنانش برای او احترام خواهد بود.
2 آنها چنین فکر کردند و اشتباه کردند:
زیرا شرارت آنها را کور کرد.
22 و آنها رازهای خدا را نمی دانستند:
و نه به پاداش عدالت امید داشتند،
در مورد شرافت ارواح مقدس قضاوت نمی کردند.
25 زیرا خدا انسان را نابود نشدنی آفرید،
و او را به صورت شبیه خود آفرید.
24 و حسادت شیطان، مرگ به جهان وارد شد:
25 اما از او تقلید می کنند که از طرف اوست.

3
اما ارواح صالحان در دست خداست.
و توپ مرگ به آنها نخواهد رسید.
2 از چشم احمقان دیده شد که می میرند،
و مصیبت خروجشان گرامی بود،
و راه نابودی برای ما چیست؟
اما آنها در آرامش هستند:
4 اگر چه آنها در برابر مردم عذاب کشیدند،
امیدشان پر از جاودانگی است
در تعداد کمی مشکل دارند، در بسیاری از آنها خوب رفتار می کنند.
چون خدا آنها را وسوسه کرد
و آنها را شایسته او یافت.
6او آنها را مانند طلا در کوره آزمایش کرد
و آنها را به عنوان قربانی برای هولوکاست دریافت کرد
و به مرور زمان برای آنها احترام قائل خواهد شد.
صالحان خواهند درخشید
و مانند جرقه در نی پرواز می کنند.
آنها قوم ها را داوری خواهند کرد و بر قوم ها حکومت خواهند کرد،
و پروردگارشان تا ابد سلطنت خواهد کرد.
کسانی که به او اعتماد دارند حقیقت را درک می کنند
و مؤمنان در عشق آرام خواهند گرفت
زیرا این هدیه و آرامش برای برگزیدگان اوست.
1 امّا ستمکاران بر اساس آنچه می پندارند مورد
سرزنش قرار خواهند گرفت:
که از عدالت غافل شد
آنها نزد خداوند بازگشتند. و الف
1 زیرا کسی که حکمت و انضباط را رد میکند، بدبخت است
و امیدشان خالی است
و بدون میوه کار می کند
و کارهای بیهوده آنها
12زنانشان نادانند،
و فرزندان بدشان
13 ملعون بر مخلوق ایشان، زیرا خوشا به حال نازا.
و ناپاک، که در جنایت ثور را نشناخت،
در احترام ارواح مقدس ثمر خواهد داد.
1 و با شمشیر که با دستان خود گناهی نکرده و بدترین چیزها را بر
ضد خدا اندیشیده است.
زیرا هدیه برگزیده ایمان به او داده خواهد شد

و مقبول ترین قرعه در معبد خدا.
15 برای میوه با شکوه کارهای نیک
و اینکه ریشه خرد نمی افتد.
16اما فرزندان زناکاران در کمال خواهند بود،
و بذر ثور ناصالح منقرض خواهد شد.
17 و اگر واقعاً عمر طولانی داشته باشند، هیچ شمرده می‌شوند.
و آخرین پیری آنها بی شرف خواهد بود.
18 و اگر زودتر می مردند، امیدی نداشتند،
و نه سخنرانی در روز شناخت.
19 زیرا که عاقبت قوم ستمکار وحشتناک است.

چه زیباست نسل عفیف با درخشندگی اش!
4 زیرا یاد او جاودانه است، زیرا او هم نزد
خدا و هم برای مردم شناخته شده است.
2 وقتی او حضور دارد، از او تقلید می‌کنند،
و هنگامی که او خود را بیرون آورد، آرزوی او را دارند.
و با تاج گذاری برای همیشه، او پیروز می
شود و برنده جایزه مسابقات بی آلایش می شود.
اما انبوه چند نسلی شریر سودی نخواهد داشت و گوساله
های جعلی ریشه عمیقی نخواهند داشت.
آنها حمایت پایداری هم نخواهند داشت.
اگر چه به موقع در شاخه ها جوانه می زنند، اما
ضعیف قرار می گیرند، باد آنها را تکان می دهد.
و با خشونت بادها ریشه کن خواهند شد.
5 زیرا شاخه‌های ناتمام شکسته‌اند.
و میوه های آنها بی فایده و تلخ است
و برای هیچ چیز مناسب نیست
برای پسرانی که از رویاهای نادرست متولد شده اند
آنها در پرسش خود شاهد ظلم و ستم به پدر و مادر هستند.
اما اگر عادل به مرگ مشغول باشد،
در طراوت خواهد بود.
برای پیری ارجمند طولانی نیست،
نه با تعداد سال ها محاسبه می شود:
اما حواس انسان سگی است
و سن پیری زندگی بی اکه.
10 او با رضایت خدا محبوب شد،
و زنده در میان گناهکاران منتقل شد.
11او را بردند، مبادا کینه توزی عقلش را تغییر دهد،
یا آن داستان باید روح او را فریب دهد.
1P چون شیفتگی بیهودگی کالاها را مبهم می کند،
و ناسازگاری هوس، حس را بدون بدخواهی دگرگون می کند.
13 در مدت کوتاهی به پایان رسید،
او بارها برآورده کرد;
14 زیرا روح او برای خدا پسندیده بود.
به همین دلیل برای بیرون آوردن او از ظلم و ستم عجله کرد.
اما مردم می بینند و نمی فهمند
و نه گذاشتن چنین چیزهایی در دلشان،
15 زیرا فیض و رحمت خدا بر مقدسین اوست،
و احترام به برگزیدگانش
16 اما مرده عادل، شریر را زنده محکوم می‌کند

و جوان برای پایان دادن به زندگی طولانی ناعادلانه خود عجله کرد.
17 زیرا آنها عاقبت خردمندان را خواهند دید،
و آنها نمی فهمند که خدا در مورد او چه فکر کرده است
و چرا خداوند از او محافظت کرد؟
18 او را خواهند دید و تحقیر خواهند کرد.
اما خداوند به آنها خواهد خندید.
19 و پس از این، آنها بدون افتخار و در میان مردگان
برای همیشه سرزنش خواهند شد.
زیرا آنها را بدون هیچ سخنی از هم خواهد پاشید و از
پایه هایشان تکان خواهد داد،
و آنها تا آخرین لحظه ویران خواهند بود
و ناله هایی خواهد آمد و یادشان از بین خواهد رفت.
۲۰ از ترس گناهان خواهران خود خواهند آمد،
و گناهان خود را از دشمن منتقل خواهند کرد.

5 آنگاه صالحان در برابر کسانی که آنها را
مضطرب کردند و زحماتشان را بردند با
استواری بسیار خواهند ایستاد.
2 آنانی که می‌بینند از ترسی وحشتناک مضطرب خواهند شد،
و آنها از ناگهانی نجات غیر منتظره شگفت زده خواهند شد.
در درون خود می گویند، توبه می کنند،
و ناله از غم روح:
اینها کسانی هستند که زمانی آنها را به تمسخر گرفتیم،
و به مثابه سرزنش.
4 ما که احمق بودیم، زندگی آنها را جنون می دانستیم،
و پایان آنها بدون افتخار;
بنگر که چگونه در میان فرزندان خدا شمرده شده اند
و سهم آنها در میان اولیای الهی است.
6بنابراین ما از راه راستی گمراه شده‌ایم،
و نور عدالت بر ما نتابید
و خورشید عقل برای ما طلوع نکرده است.
۷ ما از راه گناه و هلاکت خسته شده‌ایم،
و جاده های سخت را طی کردیم:
اما ما راه خداوند را نمی دانستیم.
8 غرور چه سودی برای ما داشته است؟
یا فخر فروشی برای ما چه کرده است؟
۹ همه‌ی آن‌هایی که مانند سایه از دنیا رفتند،
و به عنوان یک پیام در حال عبور است
10و مانند کشتی که از آبهای مواج می گذرد،
وقتی از دنیا رفت اثری یافت نشد
و نه مسیر آن کارینا در امواج:
1 یا مانند پرنده ای که در هوا پرواز می کند،
که هیچ مدرکی از سفر وجود ندارد
اما فقط صدای بال هایی که باد ملایم را می کوبند
و شکافتن هوا توسط نیروی سفر:
او با بالهای تکان خورده پرواز کرد،
و بعد از این هیچ نشانه ای از آن سفر یافت نمی شود.
12 یا مانند تیری که به محل مورد نظر شلیک می شود، هوای تقسیم
شده بلافاصله در خود بسته می شود.
به طوری که درگذشت او مشخص نیست:

13 بنابراین ما که به دنیا آمدیم، فوراً دیگر وجود نداشتیم.
و در واقع ما نتوانستیم نشانی از شجاعت نشان دهیم
اما ما در شرارت خود رانده شده ایم.
14 چنین چیزهایی در جهنم توسط کسانی که گناه کردند گفته شد
۱۵ زیرا امید شریران مانند پشمی است که باد آن را از بین میبرد،
و مانند کف نازکی که طوفان پراکنده می شود
و مانند دودی که با باد پراکنده می شود
و به یاد مهمان یک روز گذشته
۱۶ اما عادلان تا ابد زنده خواهند ماند،
و پاداش آنها نزد خداوند است
و فکرشان نزد حق تعالی.
17 پس آنها ملکوت زیبایی را خواهند یافت،
و برج ظاهر از دست خداوند:
زیرا دست راست آنها را می پوشاند
و او با بازوی مقدس خود از آنها دفاع خواهد کرد.
15حسادت او زره خواهد گرفت،
و او این موجود را برای انتقام از دشمنانش مسلح خواهد کرد.
19 او عدالت را برای سینهپوش خواهد پوشید،
و او حکم خاصی را برای کلاه ایمنی دریافت خواهد کرد.
20او سپر تسخیر ناپذیر عدالت را خواهد گرفت.
21 و خشم شدید خود را بر نیزه تیز می کند،
و جهان با آن جهان با احمقان مبارزه خواهد کرد.
22 انتشار صاعقه به طور مستقیم خواهد رفت،
و گویی با کمان منحنی خوب ابرها آنها را نابود خواهند کرد
و آنها به یک مکان خاص خواهند پرید.
23 و تگرگ پر از خشم سنگی فرستاده خواهد شد.
آب دریا بر آنها خواهد سوخت،
و رودخانه ها به سختی روان می شوند.
24روح قدرت در برابر ایشان خواهد ایستاد،
و گویی گردبادی آنها را از هم جدا خواهد کرد.
و گناه آنها تمام زمین را به بیابان خواهد آورد،
و کینه توزی کرسیهای قدرتمندان را ویران خواهد کرد.

6 عقل بهتر از قدرت است
و مردی به همان اندازه که قوی است.
2 پس ای پادشاهان بشنوید و درک کنید.
ای داوران انتهای زمین بیاموزید.
گوش هایت را باز کن، ای که انبوهی را در خود جای داده ای،
و خود را در انبوه ملل خشنود کنید.
زیرا قدرت از جانب خداوند به شما داده شده است
و فضیلتی از جانب حق تعالی:
که آثار شما را زیر سوال می برد و افکار شما را مورد بررسی قرار می دهد.
زیرا هنگامی که شما وزیران آن پادشاهی هستید،
شما نه به درستی قضاوت کرده اید، نه قانون عدالت را رعایت
کرده اید و نه بر اساس خواست خدا گام برداشته اید.
6 به طرز وحشتناکی و به سرعت برای شما ظاهر خواهد شد،
زیرا شدیدترین حکم در مورد صاحبان امر خواهد بود.
زیرا رحمت اندکی داده می شود.
اما قدرتمندان شکنجه های قدرتمند را تحمل می کنند.
زیرا خداوند شخصیت هیچ انسانی را نخواهد گرفت،

و هیچکس از عظمت او ترسی نخواهد داشت، زیرا او
خود کوچک و بزرگ را آفریده است و به یک
اندازه به همه اهمیت می دهد.
9 اما برای قوی‌تر، شکنجه قوی‌تری وجود دارد.
10پس ای پادشاهان، این سخنان من برای شماست:
تا حکمت را بیاموزی و از دست ندهی.
11 زیرا کسانی که حق را نگه می دارند عادل خواهند شد.
و کسانی که این چیزها را یاد گرفته اند، خواهند فهمید که چه پاسخی بدهند.
پس به سخنان من طمع کن؛
آنها را دوست داشته باشید، و شما نظم و انضباط خواهید داشت.
15حکمت روشن است و هرگز محو نمی شود.
و کسانی که او را دوست دارند به راحتی قابل مشاهده است
و آن را کسانی که در جستجوی آن هستند می یابند.
کسانی که به خود هوس می کنند، مشغول هستند
تا خود را در برابر آنها نشان دهد.
15 کسی که از نور مراقب باشد برای آن کار نخواهد کرد.
زیرا او را در خانه خود نشسته خواهد یافت.
16 پس فکر کردن به او، حس کامل است،
و هر که به خاطر آن تماشا کند به زودی در امان خواهد بود.
17 زیرا او خود به دنبال شایستگان می‌گردد،
و به زور خودش را با نشاط نشان می دهد
و در تمام مشیت با آنها ملاقات کرد.
18 زیرا آغاز آن میل واقعی انضباط است.
19پس مراقبت، عشق به انضباط است،
و عشق حفظ آن قوانین است.
اما حفظ شریعت پایان فساد است.
20 اما بی‌فاسدی انسان را به خدا نزدیک می‌کند.
۲۱پس طمع به پادشاهی جاودانی منتهی می‌شود.

2پس اگر از کرسی‌ها و عصا لذت می‌برید، ای پادشاهان قوم،
حکمت را دوست بدارید تا تا ابد سلطنت کنید.
ب نور حکمت را دوست بدارید، ای همه حاضرین به مردم.

24 اما حکمت چیست و چگونه ساخته شد، خواهم گفت.
و من از شما رازهای خدا را پنهان نمی کنم:
اما من از اول تولد تحقیق خواهم کرد
و من دانش آن را آشکار خواهم کرد
و من از حقیقت نمی گذرم.
25 و با حسادت سفر نخواهم کرد
زیرا چنین مردی شریک خرد نخواهد بود.
26 اما کثرت خردمندان سلامتی جهان است،
و پادشاه دانا، ثبات مردم است.
پس از طریق سخنان من تعلیم بگیرید و برای شما
سود خواهد داشت.

7 در واقع، من نیز مانند دیگران مردی فانی و از نژاد زمینی او
هستم که اول شد:
و در شکم مادرم گوشت شکل گرفتم.
ده ماه در خون انعقاد داشتم.
از نطفه انسان و لذیذ خواب.

و وقتی به دنیا آمدم هوای مشترک را دریافت کردم،
و من در زمینی به همین شکل افتادم
و من صدای اول را، مثل بقیه، با گریه بر زبان آوردم.
من در نورد تغذیه شدم و با دقت فراوان:
زیرا هیچ یک از پادشاهان آغاز تولد متفاوتی نداشتند.
بنابراین یک ورودی برای همه به زندگی وجود دارد.
و یک نتیجه مشابه
7 به همین دلیل آرزو کردم و به من فهم داده شد.
و من صدا زدم و روح حکمت در من آمد.
8 و او را مسئول پادشاهی‌ها و کرسی‌ها قرار دادم،
و من فکر می کردم که ثروت در مقایسه با او چیزی نیست.
و برایش سنگ قیمتی هم تهیه نکردم،
زیرا تمام طلا در مقایسه با او شن و ماسه اندک است و نقره در نظر او مانند گل است.
10 بیش از سلامتی و زیبایی او را دوست داشتم،
و من پیشنهاد کردم که او را به عنوان یک نور داشته باشم،
زیرا نور او خاموش نشدنی است.
11 و همه چیزهای خوب با آنها به من رسید،
و افتخارات بی‌شمار از طریق دستان او;
12 و من از همه چیز خوشحال بودم
چون این حکمت بر من پیشی گرفته بود
و من نمی دانستم که او مادر همه اینهاست.
13 چگونه بدون داستان یاد گرفتم
و بدون حسادت به اشتراک بگذارید
و من صداقت او را پنهان نمی کنم.
14 زیرا انسانها دارای گنج بی نهایت هستند.
کسانی که از آن استفاده کرده اند در دوستی خدا شریک شده اند،
به خاطر هدایای نظم و انضباطش ستوده شد.
15 اما خدا به من داد تا از یک جمله بگویم:
و شایسته دانستن این چیزهایی که به من داده شده است:
زیرا او خود راهنمای حکمت است
و اصلاح کننده خردمندان.
16 در واقع ما و سخنان ما در دست اوست.
و تمام حکمت و دانش کارها و انضباط.
17 زیرا او دانش واقعی این چیزها را به من داد،
تا وضع جهان و فضایل عناصر را بشناسد،
18آغاز و پایان و نیم فصل‌ها و تغییرات فراز و نشیب‌ها و مبادله فصل‌ها، 19 دوره سال و وضع ستارگان،

20 طبیعت حیوانات و خشم حیوانات،
نیروی بادها، و افکار انسانها، تفاوت بوته ها، و
فضایل ریشه ها.
21 و من همه چیزهای پنهان و غیر منتظره را آموخته ام:
زیرا ارباب همه چیز به من حکمت آموخت.

22 زیرا در او روح هوشمندی، مقدس، بی همتا،
چندگانه، لطیف، فصیح، متحرک، بی
آلایش، مطمئن، شیرین، نیک محبت آمیز،
تیزبین است، که هیچ چیز او را از
انجام نیکی منع نمی کند.

23 انسان دوست، مهربان، پایدار، مطمئن، مطمئن، دارای
تمام قدرت، پیش بینی همه چیز، و که همه ارواح را
تسخیر می کند،
قابل فهم، تمیز، ظریف.
24 زیرا حکمت از همه منقول‌تر است.
اما به خاطر خلوصش به همه جا می رسد.
25 زیرا بخار قدرت خداست،
و نشأت خاصی از درخشندگی خداوند متعال وجود دارد،
و بنابراین هیچ چیز نجس در آن وارد نمی شود.
26 برای سفیدی نور ابدی
و آینه ای بی لک از عظمت خداوند
و تصویر آن خوبی
27 و چون یکی است، می تواند همه چیز را انجام دهد.
و ماندن در خود همه چیز را تجدید می کند:
و از طریق ملل خود را به ارواح مقدس منتقل می کند.
دوستان و پیامبران خدا را قرار داد.
28 زیرا خدا کسی را دوست ندارد،
جز کسی که با خرد ساکن است.
29 زیرا این زیباتر از خورشید است،
و بیش از همه آرایش ستاره ها:
در مقایسه با نور، اولی یافت می شود.
30 زیرا او موفق نمی شود.
اما بدخواهی بر خرد غلبه نمی کند.

8 بنابراین او با قدرت از این نقطه به انتهای دیگر می رسد و همه
چیز را به آرامی مرتب می کند.

2 من او را از جوانی دوست داشتم و در جستجویش بودم،
و من به دنبال این بودم که او را به عنوان عروس خود بگیرم
و من عاشق آن شکل شدم.
او سخاوت خود را با داشتن همراهی
با خدا تجلیل می کند.
اما پروردگار همه او را دوست داشت.
زیرا او معلم تربیت خداست
و رهبر آن آثار.
و اگر ثروت در زندگی مورد نظر است،
چه حکمت غنی تری که همه چیز را عملی می کند؟
6 اما اگر حس کار کند،
کدام یک از این کارها از او ماهرتر است؟
و اگر کسی عدالت را دوست دارد،
زحمات او دارای فضایل بزرگی است:
زیرا او متانت و احتیاط و عدالت و شجاعت را می
آموزد
برای آنها هیچ چیز مفیدتر در زندگی برای مردان وجود ندارد.
8 و اگر كسي بخواهد دانش زيادي داشته باشد،
او گذشته را می شناسد و آینده را تخمین می زند.
او پیچ و خم های گفتگو و بر هم خوردن بحث ها را می داند.
او نشانه ها و شگفتی ها را قبل از وقوع و
حوادث زمان ها و اعصار می داند.

از این رو به او پیشنهاد دادم که او را برای زندگی با خود بیاورم،
زیرا می‌دانستم که او در مورد چیزهای خوب با من در میان
می‌گذارد و آدرس افکار و ملالت من خواهد بود.
10به‌خاطر این درخشندگی برای جماعت، خواهم داشت،
و عزت در میان بزرگان و جوانان;
1 و در داوری تیزبین باشید،
و من در نظر قدرتمندان شگفت انگیز خواهم بود
و چهره شاهزادگان از من متحیر خواهد شد.
12 در سکوت از من حمایت خواهند کرد
و همانطور که صحبت می کنم به من نگاه خواهند کرد
و بیشتر با من صحبت کردند، دستهایشان را روی دهانشان گذاشتند.
15 من از طریق این جاودانگی چیزهای بیشتری خواهم داشت،
و برای کسانی که بعد از من خواهند آمد یادی جاودانه خواهم گذاشت.
14 من قومها را ترتیب خواهم داد،
و ملتها تابع من خواهند بود.
15 پادشاهان وحشتناکی که مرا می شنوند خواهند ترسید.
در انبوه مردم خوب دیده خواهم شد،
و قوی در جنگ
۱۶ با ورود به خانه‌ام، با او آرام خواهم گرفت.
زیرا گفتگوی او تلخی ندارد
نه از اعتقادش خسته شده،
اما شادی و شادی
17 با من به این فکر می کنید
و به یاد آوردن در قلبم
چون جاودانگی در خویشاوندی حکمت است،
18 و از دوستی او خوشحالم
و در آثار دست او صداقت بدون شکست
و در مبارزه، حکمت او را گفتم،
و تعالی در ارتباط گفتارهای او
به دنبال این بودم که او را برای خودم بگیرم.
19 من پسر با استعدادی بودم،
و من به اندازه کافی خوش شانس بودم که روح خوبی داشتم.
20 و زمانی که من خوبتر شدم،
به بدنی آلوده رسیدم.
2 و چون می‌دانستم که نمی‌توانم راضی باشم، مگر اینکه خدا بدهد.

و همین حکمت بود که بدانیم هدیه کیست.
به دونمینوس رفتم و به او التماس کردم
و با تمام وجودم گفتم:

9 خدای پدران من و پروردگار مهربان که همه چیز را به
قول تو آفریده است.
۲ و به حکمت خود انسان را آفریدی،
تا بر موجوداتی که توسط تو ساخته شده اند حکومت کنی
برای نظم دادن به جهان در برابری و عدالت
و بر اساس جهت قلب، قضاوت داوری می کند:
عقل صندلی هایت را به من بده
و مرا از فرزندانت طرد مکن
زیرا من بنده تو و پسر کنیز تو هستم.
مردی ضعیف و کم وقت

و جزئی برای درک قضاوت و قوانین.
۶ زیرا حتی اگر کسی در میان پسران انسان کامل باشد،
اگر عقل تو از او دور شود، هیچ شمرده می شود.
تو مرا به پادشاهی قوم خود برگزیدی
و قاضی پسران و دخترانت:
و تو به من گفتی که در کوه مقدست معبدی بسازم
و مذبح در شهر مسکن تو.
مثل خیمه مقدست که از ابتدا آماده کرده ای.
9 و با تو حکمت تو که از اعمال تو آگاه است،
که در آن زمان که دنیا را می ساختی غایب بود
و او می دانست که چه چیزی برای چشمان شما خوشایند است
و آنچه در دستورات شما مستقیم است.
10او را از آسمان مقدس خود بفرست،
و از مسند عظمت تو
با من باشد و با من کار کند
تا بدانم چه چیزی برای شما قابل قبول است:
11 زیرا او همه چیز را می داند و می فهمد
و مرا در کارهایم هوشیارانه هدایت کن
و او مرا در قدرت خود نگه خواهد داشت.
12 و کارهای من پذیرفته خواهد شد،
و من قوم تو را به عدالت امر خواهم کرد
و من لایق کرسی پدرم خواهم بود.
13 زیرا چه کسی از مردم می تواند نصیحت خدا را بداند؟
یا چه کسی می تواند به آنچه خدا بخواهد فکر کند؟
14 برای افکار فانیان ترسو
و از مشیت نامطمئن ما;
15زیرا بدن فاسد روح را بار می آورد،
و سکونت زمینی ذهنی را که زیاد فکر می کند افسرده می کند.
16 و تخمین آنچه روی زمین است برای ما دشوار است،
و آنچه را که در آینده است با کار می یابیم:
اما چه کسی چیزهای آسمان را جستجو خواهد کرد؟
17 اما چه کسی عقل شما را خواهد شناخت، مگر اینکه حکمت بدهید
و فرستادن روح القدس تو از بالاترین
18 و راههای کسانی که روی زمین هستند اصلاح شود،
و چه چیزی را دوست دارید که مردم یاد بگیرند؟
19 زیرا به حکمت شفا یافتند
خداوندا، هر که از ابتدا تو را خشنود کرد.

10 این را که برای اولین بار توسط خدای پدر جهان شکل گرفت، هنگامی که تنها آفرید، نگه داشت
و او را از معصیتش بیرون آورد
و به او قدرت داد تا همه چیز را در برگیرد.
3 چون ستمکار در خشم خود از این امر دور شد،
او در خشم قتل برادرش جان باخت.
به خاطر او، هنگامی که آب زمین را ویران کرد، حکمت دوباره شفا یافت.
توسط یک چوب حقیر فقط فرمان.
5 این و در پیمان شرارت، وقتی امتها به هم پیوستند،
او آنچه را عادلانه است می دانست و بدون شکایت از خدا آن را حفظ می کرد.
و در رحمت فرزندانش نیرومندان را حفظ کرد.
این فقط فراری را از هجوم ستمکاران نجات داد،

فرود آتش به پنتاپولیس:
که صحرای پر از دود برایشان گواهی
بر شرارتشان است،
و درختانی که در زمان نامشخص میوه می دهند:
و خاطره باورنکردنی روح ایستاده در نمک.
برای گذراندن خرد
آنقدر در این امر نیفتاده اند که نسبت به کالاها غافل باشند.
اما آنها همچنین خاطره ای از حماقت خود را برای مردم به یادگار گذاشتند،
به طوری که در آن چیزهایی که گناه کردند، نتوانستند پنهان شوند.
اما خرد کسانی هستند که به خود احترام می گذارند
رهایی از دردها
10این فراری از خشم برادرش عادلان را به راههای مستقیم هدایت میکرد،
و پادشاهی خدا را به او نشان داد
و معرفت اولیاء را به او بخشید.
او را در زحماتش گرامی داشت،
و زحماتش را تمام کرد.
۱۱ او با فریب اطرافیانش
و او را صادق ساخت.
12او را از دشمنانش حفظ کرد،
و او را از اغواگران حفظ کرد.
و شاید به او مبارزه کرد تا پیروز شود
و او می دانست که خرد از همه قوی تر است.
13 این فروش عادلانه را ترک نمیکند،
اما او را از دست گناهکاران نجات داد.
و با او به گودال رفت
14 و او را در زنجیر نگذاشت تا اینکه
عصای پادشاهی را برای او آورد.
و قدرت در برابر کسانی که به او ستم کردند.
و دروغگویان را که او را نجس کردند نشان داد
و به او جلال ابدی بخشید.

15 این قوم و نسل عادل را بدون شکایت نجات داد
از ملت هایی که به او ظلم کردند.
16 او به جان بنده خدا وارد شد،
و در نشانه ها و نشانه ها در برابر پادشاهان وحشتناک ایستاد.
17 و مزد زحمات خود را به عادلان برگرداند،
و آنها را به طرز شگفت انگیزی رهبری کرد:
و برای آنها در پرده روز بود
و در نور ستارگان در طول شب؛
18او آنها را از دریای سرخ عبور داد،
و آنها را از آب بزرگ عبور داد.
19 اما او دشمنان آنها را در دریا غرق کرد،
و آنها را از اعماق جهنم بیرون آورد.
بنابراین صالحان غنیمت شریران را گرفتند
20 و سرود می دادند: خداوندا، نام مقدس تو
و دست پیروز تو را با هم ستودند:
21 زیرا حکمت دهان گنگ را گشود،
و زبان کودکان را گویا کرد.

11 او کار آنها را به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدایت کرد.
2 در بیابان‌هایی که سکنی نداشتند سفر کردند و در
مکان‌های متروک کلبه‌هایی ساختند.
در مقابل دشمن ایستادند
و از دشمنان خود انتقام گرفتند.
تشنه شدند و تو را صدا زدند
و از بلندترین صخره به آنها آب داده شد
و تشنگی خود را از سنگ سخت سیراب کن.

5 زیرا دشمنانشان از چه مجازات‌هایی رنج بردند
از شکست نوشیدنی اش،
و چون بنی‌اسرائیل در آنها زیاد شدند، شاد شدند.
6 به این وسیله، هنگامی که آنها نیاز داشتند، با آنها خوب رفتار می شد.
7 زیرا به راستی که سرچشمه نهر ابدی است،
خون انسان را به ستمکاران دادی.
وقتی از حمل بچه های مقتول کم شد، به طور غیرمنتظره ای به
آنها آب فراوان دادی.
با تشنگی که در آن زمان بود نشان می داد
چگونه مال خود را ستایش می کنی
و دشمنانشان را بکشند.
10 زیرا وقتی وسوسه شدند،
و در واقع، با دریافت تأدیب با رحمت، می‌دانستند که چگونه
افراد غیر خدا، که با خشم قضاوت می‌شدند، از شکنجه‌ها رنج می‌بردند.

1 اینها را به‌عنوان پدری که نصیحت می‌کرد، امتحان کردی.
اما شما آنها را مانند یک پادشاه پرسشگر سخت محکوم کردید.
برای کسانی که غایب بودند و کسانی که حاضر بودند به همین ترتیب شکنجه شدند.
15 زیرا خستگی و ناله آنها را دو چندان کرده بود،
با خاطرات گذشته
14 زیرا چون شنیدند که با سلاح‌های خود خوب عمل می‌کنند، خداوند را
به یاد آوردند و از نتیجه نهایی شگفت زده شدند.
15 برای کسانی که در توضیح پروژه انحرافی مسخره کردند، در پایان از
نتایج شگفت زده شدند،
نه کسانی که فقط تشنه هستند.
16 اما برخی از سرگردانان به دلیل افکار بی‌معنای گناه، مارهای لال
را می‌پرستیدند.
و جانوران زائد
انبوهی از حیوانات لال را برای انتقام بر آنها فرستادی.
تا بدانند که انسان با گناهی که می کند، از این چیزها عذاب می یابد.
18 زیرا دست قادر تو محال نبود،
که جهان را از ماده غیب آفرید تا خرس های فراوان یا
شیرهای جسور را بر آنها بفرستد،
19 یا جانور ناشناخته پر از خشم از نوع جدید،
یا تنفس بخار آتش
یا بوی دود
یا انتشار جرقه های وحشتناک از چشم ها؛
20 مورد از آنها نه تنها تخریب می تواند آنها را نابود کند،
بلکه به نظر می رسد از طریق ترس می کشد.
21اما حتی بدون اینها هم می‌توانستند با یک نفس کشته
شوند، زیرا از همان اعمالشان آزار و اذیت می‌شدند.

و توسط روح قدرت تو پراکنده شد:
اما شما همه چیز را به اندازه و تعداد و وزن مرتب کردید.
22 زیرا قوت زیاد، همیشه به شما واگذار میاشد:
و چه کسی می تواند در برابر قدرت بازوی شما مقاومت کند؟
23 زیرا به عنوان یک لحظه تعادل،
جهان پیش روی شما نیز همینطور است
و مانند قطره ای از شبنم آنتلوکانی که به زمین فرود می آید.
24 اما تو به همه رحم خواهی کرد، زیرا تو هر کاری را می توانی انجام دهی.
و گناهان مردم را به خاطر توبه پنهان کن.
25 زیرا شما هر چه هست را دوست دارید،
و از کاری که کردی متنفر نبودی.
زیرا شما تصمیم نگرفته اید یا کاری انجام نداده اید در حالی که متنفر هستید.
26 اما چگونه چیزی می تواند ادامه یابد مگر اینکه شما آن را بخواهید؟
یا آنچه را که شما نخوانده اید حفظ شود؟
27اما از همه بگذر، زیرا خداوندا از آن تو هستند،
که عاشق روح هستند

12 آه، چه خوب و شیرین است، پروردگار، روح تو در همه چیز است!
2 و از این رو کسانی که سرگردان هستند مورد سرزنش قرار می گیرند
و در مورد کسانی که گناهکاران را نصیحت و خطاب می کنید
تا کینه خود را ترک کنند و به تو ایمان آورند، پروردگارا.

برای آن ساکنان باستانی سرزمین مقدس شما که شما آنها را به
وحشت انداختید
زیرا آنها کارهای نفرت انگیزی با شما کردند
با داروها و قربانی های ناروا،
و قاتلان فرزندانشان بی رحم
و خورندگان احشاء مردان
و خواران خون از راز وسط تو
و نویسندگان والدین جانهای بی پناه، آرزو کردید به
دست پدر و مادر ما نابود کنید:
تا زیارت فرزندان خدا را که عزیزترین سرزمین شماست، درک کنند.

8اما تو به عنوان مردان از آنها در امان ماندی،
و اجداد سپاه تو زنبور فرستادند
تا کم کم آنها را نابود کنند.
نه به این دلیل که در جنگ ناتوان بودی که شریران را زیر سلطه صالحان یا
حیوانات وحشی قرار دهی، یا همزمان با سخنی تند آنها را نابود کنی:
10 اما با قضاوت احزاب
جای توبه بده
غافل نباشند که ملتشان ظالم است
و بدخواهی طبیعی آنها
و از آنجایی که افکار آنها برای همیشه قابل تغییر نبود.
1زیرا سمرن از ابتدا نفرین شده بود.
و از هیچ کس نترسید، گناهانشان را می بخشید.
12 زیرا چه کسی به شما خواهد گفت: چه کردی؟
یا چه کسی در برابر قضاوت تو بایستد؟
یا چه کسی پیش تو خواهد آمد، ای انتقام گیرنده مردان ناراست؟
یا چه کسی تو را سرزنش خواهد کرد، اگر امتهایی که تو ساخته ای هلاک شوند؟
13زیرا خدایی جز تو نیست

که به همه چیز اهمیت می دهد
تا نشان دهید که ناعادلانه قضاوت نمی کنید.
*نه پادشاه و نه ظالم نباید در حضور شما درباره کسانی که شما آنها را نابود
کرده اید تحقیق کنند.
B بنابراین وقتی عادل هستید، همه چیز را عادلانه ترتیب می دهید.
همچنین او را که نباید مجازات کرد، محکوم کرد، شما را در ظاهر به
فضیلت خود ارج می نهید.
16 زیرا قوت تو آغاز عدالت است،
و چون تو خداوندی
برای همه چیز از خودت دریغ می کنی
17 زیرا قدرت نشان می‌دهی،
کسی که اعتقاد بر این نیست که در فضیلت تمام شده است،
و جسارت کسانی را که شما را نمی شناسند می گویید.
18اما تو ای حاکم فضیلت، با آرامش داوری کن،
و با احترام فراوان به ما دستور می دهید:
زیرا این به شما بستگی دارد که هر وقت بخواهید بتوانید.

19 اما تو از طریق چنین کارهایی به قوم خود آموختی که
عادل و انسانیت لازم است.
و فرزندان خود را امیدوار ساخته اید
هنگام قضاوت در گناهان جای توبه می دهید.
20 زیرا اگر دشمنان بندگانت و بدهکاران مرگ،
با توجه پر زحمت
دادن زمان و مکانی که ممکن است آنها را از سوء نیت تغییر دهد:
۲ با چه دقتی در مورد فرزندان خود قضاوت کرده اید،
به پدر و مادرش سوگند و عهد نیکو دادی!

۲۲ آنگاه که ما را تأدیب می‌کنید،
دشمنانمان را به طرق مختلف تازیانه بزنیم،
تا در قضاوت به خوبی تو فکر کنیم
و هنگامی که مورد قضاوت قرار می گیریم، به رحمت تو امیدواریم.
23 بنابراین به کسانی که در زندگی خود حماقت و ناعادلانه زیسته‌اند،
به وسیله آنچه می پرستیدند، بزرگ ترین سلاح ها را دادی.
24 همانا آنها در راه گمراهی طولانی‌تر سرگردان بودند،
به خدایان چیزهایی را که در حیوانات زائد است ارج می نهند و به شیوه
کودکان احمق زندگی می کنند.
25 به این دلیل، چون فرزندان احمق، به تمسخر داوری کردید.

26 اما کسانی که با شوخی و سرزنش اصلاح نشدند،
آنها داوری شایسته خدا را تجربه کردند.
2 برای کسانی که بیماران از آنها خشمگین بودند
به وسیله اینان که آنها را خدا می پنداشتند
در آنها، وقتی دیدند که آنها را نابود کردند،
آنها او را به عنوان خدای واقعی می شناختند که زمانی شناخت او را انکار کردند.
به همین دلیل عاقبت نکوهش بر آنها رسید.

13 اما همه مردان بیهوده هستند
که در آنها معرفت خدا نیست;
و از چیزهایی که خوب به نظر می رسند
آنها نمی توانند او را که هست درک کنند

آنها هم با توجه به آثار، نفهمیدند هنرمند کیست.
۲ اما یا آتش، یا روح، یا هوای دمیده شده،
یا دایره ستارگان، یا آب زیاد، یا خورشید و ماه، فرمانروایان جهان آنها را خدا می پنداشتند.
اگر از ظاهر خود راضی بودند، آنها را خدا می پنداشتند.
بگذار بدانند حاکمشان چقدر زیباتر از اینهاست.
زیرا مولد گونه همه این چیزها را ایجاد کرد.
یا اگر از رشادت ها و کارهایشان شگفت زده شدند، از آنها بفهمانند که این کارها از آنها قوی تر است.
زیرا با عظمت انواع و مخلوقات ممکن است خالق اینها شناخته شود.
اما هنوز در این موارد شکایت کمتری وجود دارد.
و شاید اینها اشتباه می کنند
به دنبال خدا، و خواستار یافتن او.
7 همانا هنگامی که در کارهای او گفتگو می کنند، تحقیق می کنند و مطمئن می شوند که آنچه می بینند نیکو است.
باز هم آنها را نباید بخشید.
اگر فقط می توانستند بدانند
تا دنیا را گرامی بدارند
چگونه این پروردگار را راحت تر پیدا نکردند؟

10 اما آنها ناراضی هستند،
و امیدشان در میان مردگان است
که خدایان را آثار دست انسان نامید:
طلا و نقره، اختراع هنر،
و تشبیهات حیوانات یا سنگ بیهوده
کار دست های باستانی
1 یا اگر نجار ماهری چوبهای مستقیم جنگل را برید،
و این متخصص تمام پوست را پاک می کند،
و از هنرش استفاده کرد
او با دقت ظرف مفیدی برای انجام زندگی خواهد ساخت.
12 و بقایای کار او
برای تهیه گوشت استفاده می شود
18 و بقیه اینها که فایده ای ندارد،
درختی خمیده و پر از گرداب
او با احتیاط از خلاء خود حکاکی می کند،
و با علم به هنر خود این را رقم می زند
و آن را به تصویر انسان تشبیه کنید
14 یا آن را با یکی از حیوانات مقایسه کنید
مروارید قرمز، و قرمز کردن آن با رنگ،
و هر لکه ای را که در او باشد پاک خواهد کرد.
15 و سکونت شایسته بسازد،
و قرار دادن آن روی دیوار
و آن را با آهن تقویت کنید تا مبادا سقوط کند و
منتظر او باشید.
دانستن اینکه نمی تواند به خودش کمک کند:
زیرا آن تصویر است و برای آن یاور نیاز است.
17 و از اموال او و فرزندانش،
و نذر ازدواج می کند و می پرسد:
از حرف زدن با کسی که بی روح است شرم ندارد.

18 و به راستی که بیمار برای سلامتی دعا می شود،
و از مرده زندگی می خواهد
و او یک آجودان بی فایده را فرا می خواند.
.و از کسی که نمی تواند راه برود، سفر می خواهد 1P
و کسب و کار کردن
و از نتیجه همه چیز،
از کسی که در همه چیز بی فایده است می پرسد.

14 دوباره فکر دیگری برای کشتیرانی،
و شروع به طی کردن راه خود از میان امواج وحشی می کند و خود
را بر درختی می نشاند، درختی شکننده تر را می خواند.
زیرا با میل به دست آوردن آن ابداع شد و صنعتگر
با خرد خود آن را ساخت.
اما مشیت تو، پدر، حکومت می کند:
چون تو هم به دریا راه دادی
و بین امواج مطمئن ترین راه
نشان می دهد که می توانید از همه نجات دهید
حتی اگر بدون مهارت به دریا برود.
اما این که کارهای حکمت تو بیهوده نبود،
به همین دلیل، و در درخت کوچک، انسانها به روح خود اعتماد می کنند،
و کسانی که از کنار دریا می گذشتند با نرخ تحویل می شدند.
6 اما حتی از ابتدا که غول‌های مغرور هلاک شدند،
امید جهان به سوی نرخ فرار می کند
او بذر تولد را برای همیشه فرستاد که به دست تو هدایت شد.
زیرا مبارک است درختی که به وسیله آن عدالت برقرار می شود.
اما به دستانی که بت ساخته شده است.
ملعون است او و کسی که این کار را کرد:
زیرا او واقعاً کار می کرد
اما از آنجایی که شکننده بود به آن خدا می گفتند.
به همین ترتیب، کافر و بی تقوای او نزد خدا منفور است;
10 زیرا آنچه انجام شده است با کسی که عذاب‌ها را به وجود آورده است رنج خواهد برد.
«به همین دلیل و در بت های امت ها احترامی وجود نخواهد داشت.
از آنجا که مخلوقات خدا منفور آفریده شده اند
و به وسوسه روح انسانها،
و در دامی برای پای احمقان.
۱۲ زیرا آغاز زنا طلبی بت‌هاست.
و اختراع آنها فساد زندگی است.
15 زیرا آنها از ابتدا نبودند
و نه برای همیشه خواهند بود.
14 زیرا این فزونی از انسانها بر جهان آمده است،
و لذا پایان مختصری از آنها یافت شد.

15 زیرا پدر در اندوه تلخ است،
او به سرعت از پسر ربوده شده خود تصویری ساخت.
و او که در آن زمان مرده بود
اکنون او شروع به پرستش به عنوان یک خدا کرد
و در میان خادمان خود آیین ها و قربانی ها را نهاد.
16 سپس، در این مدت، پس از بهبودی از عادت نادرست خود،

این خطا به عنوان یک قانون حفظ شد

و تحت حکومت جباران بتها را می پرستیدند.
17 و اینها را که مردم نتوانستند آشکارا احترام کنند
چون دور بودند
از دور شکل آنها را آوردند،
آنها تصویری واضح از پادشاهی که می خواستند او را گرامی بدارند ساخته اند تا غایب را بپرستند، گویی او حاضر است.
اضطراب
16 و به فرهنگ اینها پیش رفت
و کسانی که از مراقبت استثنایی هنرمند بی خبر بودند.
19 زیرا او می‌خواهد کسی را که خود را گمان می‌کند خشنود سازد
او هنر خود را به منظور شکل دادن بهتر به شباهت کار کرد.
20 و انبوهی از مردان که به واسطه ظاهر کار هدایت می‌شدند، اکنون او را که قبلاً به‌عنوان یک انسان، یک خدا مفتخر شده بود، گرامی می‌داشتند.
21 و این فریب زندگی بشر بود،
از آنجایی که مردان، چه در خدمت شور و چه به پادشاهان، نامی غیرقابل ارتباط بر سنگ و چوب گذاشته اند.

22 و بس نبود که در معرفت خدا به خطا رفته بودند.
بلکه در جنگ بزرگ جاهلیت زندگی می کند
بدی های بسیار و بسیار بزرگ صلح می نامند.
۲۳ برای اینکه فرزندان خود را قربانی کنند،
یا فداکاری های تاریک
یا داشتن هوشیاری کامل از جنون
آنها دیگر زندگی یا ازدواج را تمیز نگه نمی دارند: [24]
اما یکی از روی حسادت دیگری را کشت،
یا زناکار غمگین می شود
25 و همه چیز مرتکب شد: خون، قتل،
دزدی و جعل، فساد و خیانت،
اغتشاش و سوگند دروغ، اخلال در امر به معروف،
26 غیرقابل ذکر بودن خداوند، آلودگی جانها،
تغییر ولادت، ناهماهنگی ازدواج، نابسامانی عفت و ناپاکی.
27 زیرا پرورش بت‌های غریب علت همه بدی‌ها است،
اعم از آغاز و پایان.
۲۸ زیرا در حالی که شادی می‌کنند، دیوانه می‌شوند،
یا حداقل به دروغ پیشگویی می کنند
یا به ناحق زندگی می کنند یا زود هلاک می شوند.
۲۹ زیرا در حالی که بر بت‌های بی‌جان اعتماد می‌کنند،
آنها امیدوار نیستند که با سوگند بد آسیبی ببینند.
پس هر دو شایسته آنها خواهند بود.
زیرا آنها نسبت به خدا احساس بدی داشتند و به بت ها توجه داشتند.
و به ناحق سوگند یاد کردند
تحقیر عدالت در فریب
31 زیرا فضیلت هیئت منصفه نیست
بلکه مجازات گناهکاران
او همیشه از تجاوزات ظالمان می گذرد.

15 اما تو، ای خدای ما، شیرین و راستین، بردباری و همه
چیز را در رحمت تنظیم می کنی.
همانا اگر گناه کرده ایم، از آن تو هستیم
که به عظمت تو می دانیم.
و اگر گناه نکرده بودیم
می دانیم که با تو حساب شده ایم.
زیرا شناخت تو عدالت کامل شده است.
و شناخت عدالت و فضیلت تو ریشه جاودانگی است.
زیرا او ما را گمراه نکرد
طراحی هنر شیطانی مردانه، و نه سایه
یک تابلوی بدون میوه،
پرتره های حک شده در رنگ های مختلف:
که دیدنش شهوت بیهوده را می دهد
و او عاشق تمثال یک تصویر مرده بدون روح است.
۶ دوستداران شر شایسته هستند که به اینان امید دارند،
و کسانی که آنها را می سازند و آنها را دوست می دارند و آنها را می پرستند.

7 اما سفالگر زمین نرم را فشار می دهد
او با زحمت هر ظرف را برای استفاده ما می سازد.
و از همان گل ظروف پاکیزه برای استفاده می سازد.
و به همین ترتیب مواردی که مخالف این موارد هستند:
اما این ظروف چه فایده ای دارد، داور
سفالگر است.
و با کار وارنا از همان گلی که کمی قبل از زمین ساخته شده
بود خدایی می سازد.
و پس از اندکی از جایی که او را پذیرفتند باز می گردد و
بدهی نفس خود را تکرار می کند.
اما نگرانی او نه به خاطر این است که سر کار می رود
و نه از این که عمرش کوتاه است.
اما او با زرگران و بانکداران توطئه می کند.
بلکه از فقرا هم تقلید می کند
و جلال را ترجیح می دهد، زیرا چیزهای زائد را تصور می کند.
10زیرا دل او خاکستر است،
و زمین امید بیهوده اوست
و جان او به گل بی ارزش است:
11 زیرا نمی دانست چه کسی خود را اختراع کرده است،
و چه کسی روحی را که کار می کند به او الهام کرد
و کسی که در او نفس حیات دمید.
12 اما آنها همچنین تخمین زدند که زندگی ما یک بازی است،
و رفتار زندگی که برای سود تشکیل شده است،
و باید آن را از هر منبعی حتی از شر به دست آورد.
13 زیرا میداند که بیش از همه مقصر است،
که ظروف و مجسمه های شکننده را از مواد زمین می سازد.
14 برای همه احمقان
و کسانی که بیش از حد یک روح مغرور ناخشنودند
آنها دشمن قوم تو هستند و به آنها دستور می دهند:
15 زیرا همه بتهای امتها خدایان را گرامی داشتهاند،
که نه چشم داشت برای دیدن، نه بینی برای درک نفس
و نه گوش برای شنیدن.

نه انگشتان دستشان برای دست زدن، اما
پاهای‌شان برای راه رفتن تنبل است.
16 زیرا انسان آنها را ساخت.
و کسی که روح را قرض گرفت آنها را تشکیل داد.
زیرا هیچ کس نمی تواند خدایی را مانند خودش تصور کند.
17 زیرا وقتی فانی می‌شود، مردگان را با دست‌های ناعادل می‌سازد.
زیرا خود او بهتر از کسانی است که می پرستند.
زیرا او واقعاً زمانی که فانی بود زندگی می کرد، اما هرگز.

18 اما آنها بدبخت ترین حیوانات را نیز می پرستند.
زیرا بی‌معنا در مقایسه با اینها، از آنها بدترند.
19 اما هیچ یک از این حیوانات نمی توانند چیزهای خوب را با دیدن ببینند
نگاه کن
اما آنها از حمد و برکت خدا در امان ماندند.

16 به خاطر این چیزها و چیزهای مشابه آنها با وقار رنج بردند و توسط
حیوانات زیادی نابود شدند.
قوم خود را برای آن عذابها آماده کرده ای که طعم لذیذ آنها را
تازه کرده ای، با تهیه گوشت برای آنها به اندازه مربع.

همانطور که آنها گوشت میل دارند
به سبب آنچه به آنان نشان داده و فرستاده شد،
آنان نیز از غرض ورزی دور شدند.
اما اینها که در مدت کوتاهی فقیر بودند، طعم گوشت جدید را چشیدند.
4 زیرا برای کسانی که ظلم می‌کردند لازم بود که
نابودی بی‌عذر بیاید.
بلکه فقط برای نشان دادن آنها
چگونه دشمنانشان نابود شدند
5 در واقع، با آنها خشم وحشیانه جانوران آمد،
آنها توسط نیش مارهای منحرف نابود شدند.
6اما خشم تو تا ابد ماندگار نشد،
اما به زودی برای اصلاح دچار مشکل شدند
داشتن نشانه نجات به یاد فرمان شریعت تو.
برای کسی که تبدیل شده است
نه با چیزی که دید
اما از طریق تو، نجات دهنده همه.
8 و در این امر دشمنان ما را نشان دادی
زیرا تو کسی هستی که از هر بدی نجات می دهی.
زیرا آنها توسط نیش ملخ و مگس کشته شدند.
و سلامت روحشان پیدا نشد
زیرا آنها شایسته بودند که با چنین چیزی نابود شوند.
10 و دندانهای اژدهایان مسموم بر فرزندان شما چیره نشد.
زیرا رحمت تو آمد و آنها را شفا داد.
1 زیرا آنها در حافظه سخنان تو بررسی شدند،
و آنها به سرعت نجات یافتند
تا این حادثه عمیق فراموش نشود
آنها نتوانستند از کمک شما استفاده کنند.
1P در واقع، نه گیاه و نه مرهم آنها را شفا نداد:
اما کلام تو ای خداوند که همه چیز را شفا می دهد.
15زیرا این تو هستی که قدرت زندگی و مرگ را داری،

و او را به دروازه های مرگ می آورید و باز می گردانید.
14 اما انسان واقعاً از طریق بدخواهی می‌کشد.
و وقتی روح بیرون رفت، دیگر برنمی گردد.
و روحی را که پذیرفته شده است، باز نخواهد خواند.
15 اما فرار از دست تو غیرممکن است.
16 زیرا شریران انکار می‌کنند که تو را می‌شناسند
به نیروی بازوی تو تازیانه خوردند:
با آب های نو و تگرگ
و تحت آزار و اذیت باران قرار گرفت
و در آتش سوخت.
17 زیرا آنچه شگفت‌انگیز بود، در آب که همه چیز را خاموش می‌کند،
آتش قوی تر بود
زیرا او انتقام‌گیرنده دنیای عدالت‌خواهان است.
1$ زیرا در زمان معینی آتش خاموش شد،
تا حیواناتی که برای بدکاران فرستاده شده اند سوزانده نشوند
اما خود بینندگان باید بدانند
زیرا به حکم خدا آزار و اذیت می شوند.
19 و برای مدت معینی در آب
بالاتر از قدرت آتش از هر طرف شعله ور شد،
برای نابود کردن ملت شریر زمین.
20 برای کسانی که قوم خود را با غذای فرشتگان تغذیه کردی،
و نان آماده از بهشت را بدون زحمت به آنها دادی،
داشتن همه چیز خوشمزه در آن،
و شیرینی هر طعمی
21 برای جوهر تو شیرینی تو
او نشان داد که چقدر بچه دارید.
و مطیع اراده هر یک،
به چیزی تبدیل شد که همه می خواستند.
2 و برف و یخ در برابر نیروی آتش مقاومت کردند و ذوب نشدند.
تا بدانند که او در حال نابود کردن ثمرات دشمنانش است
آتشی که در تگرگ می سوزد و باران می درخشد.
23 اما در اینجا دوباره، تا عادلان تغذیه شوند
فضیلت خود را نیز فراموش کرد.
24 برای موجودی که به عنوان سازنده به شما خدمت می‌کند،
در عذاب بر ستمکاران شعله ور می شود،
و او برای نیکی کردن به کسانی که به شما اعتماد دارند، ملایم تر می شود.
25 از این جهت و پس از آن، که به همه چیز تبدیل شده
بود، به لطف تو به پرستار همه خدمت کرد.
به خواست کسانی که در آرزوی تو بودند:
26 تا فرزندانت بدانند که تو چه کسی را دوست
داشته‌ای، خداوندا، تا مردم از ثمره تولد تغذیه نکنند، بلکه
کلام تو کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند حفظ می‌کند.
27 زیرا آنچه را که با آتش نمی‌توان از بین برد، فوراً
با کمی پرتو خورشید گرم شد و ذوب شد.
28 برای همه شناخته شود
از آنجا که برای برکت شما باید از آفتاب جلوگیری کرد
و به هنگام طلوع نور، تو را عبادت کنند.
29 زیرا امید ناسپاس مانند یخ زمستان آب می‌شود و مانند آب زائد
از بین می‌رود.

17 زیرا ای خداوند احکام تو عظیم و سخنان تو
ناگفتنی است:
به همین دلیل روح بی انضباط آنها به بیراهه رفت.
زیرا آنها متقاعد شده اند که اشتباه می کنند
تا بتواند بر امت مقدس مسلط شود
بسته شده با زنجیر تاریکی و شب طولانی، در زیر سقف ها
بسته شده،
آنها فراریان مشیت همیشگی را می خوابانند.
و در حالی که گمان می‌کنند در گناهان تاریک پنهان
شده‌اند، در پرده‌ای تاریک فراموشی، وحشت‌زده
پراکنده می‌شوند.
و به شدت از تعجب ناراحت بود.
زیرا غاری که آنها را در خود جای داده بود بدون ترس از آنها محافظت
نمی کرد،
چون سر و صدایی که پایین می آمد آنها را آزار می داد
و افراد غمگینی که به آنها ظاهر می شدند آنها را به وحشت می انداختند.
و به راستی هیچ نیروی آتشی نمی توانست آنها را روشن کند و
نه شعله های روشن ستارگان
آنها می توانند آن شب وحشتناک را روشن کنند.
6 و ناگهان آتشی پر از ترس بر آنها ظاهر شد.
و من از ترس چیزی که در صورتم دیده نمی شد گرفتار شدم
آنها تخمین زدند که اوضاع بدتر از چیزی است که به نظر می رسید.
و آنها در هنر جادو مورد تمسخر قرار گرفتند
و اصلاح جلال حکمت با دشنام.
برای اونایی که قول دادن
برای دور کردن ترس ها و آشفتگی ها از روح در حال زوال،
آنها از خنده و پر از ترس خشک شدند.
زیرا اگرچه هیچ چیز از هیولاها آنها را ناراحت نمی کرد
از صدای خش خش حیوانات و مارها به لرزه درآمدند و هلاک
شدند.
و هوایی که هیچ کس به هیچ وجه نمی توانست از آن فرار کند و از دیدن خود امتناع کند.

10 زیرا وقتی شرارت ترسناک باشد،
شواهدی مبنی بر محکومیت ارائه می دهد
زیرا او همیشه فرض می کند
هوشیاری آشفته
1زیرا ترس چیزی نیست جز خیانت کمک به تفکر.
12 و در حالی که از درون انتظار کمتری وجود دارد،
او جهل بزرگتر را نسبت به آرمان خود حساب می کند،
که در مورد آن توپ آماده است.
15 اما کسانی که در شب ناتوان هستند
و از پست‌ترین و از بلندترین دوزخ‌ها بالا می‌آیند،
خوابیدن همان رویا
1گاهی از ترس هیولاها برانگیخته می‌شدند، گاه
روحیات آنها را از برده شدن بازمی‌داشت:
زیرا ترسی ناگهانی و غیرمنتظره بر آنها وارد شده بود.
15 سپس، اگر یکی از آنها می افتاد، او را بدون آهن
در زندان نگه می داشتند.
16 زیرا اگر کسی کشاورز یا شبان یا کارگر
در مزرعه بود، مشغول بود،

او یک ضرورت اجتناب ناپذیر را تحمل کرد.
17 زیرا همه آنها با یک زنجیر تاریکی به هم بسته شده بودند.
چه روح سوت
یا صدای شیرین پرندگان در میان شاخه های انبوه درختان، یا
نیروی تند آب بیش از حد،
18 یا صدای قوی سقوط سنگ ها،
یا مسیر غیبی حیوانات بازی،
یا صدای قوی جانوران خروشان،
یا پژواک از بلندترین کوه ها:
آنها از ترس شکست می خوردند.
19 زیرا تمام جهان با نور روشن منور شد،
و در آثار بلامانع بود.
20 اما در آن روز شبی سنگین بر ایشان بود،
تصویری از تاریکی که قرار بود بر سرشان بیاید:
از این رو آنان خود در تاریکی سخت تر بودند.

18 اما قدیسان تو بزرگترین نور بودند،
و در واقع آنها صدای اینها را شنیدند، اما چهره را ندیدند.
و از آنجا که آنها خودشان چنین رنجی را ندیده بودند، شما را بزرگ کردند.
و کسانی که قبلاً مجروح شده بودند، چون مجروح نشدند، شکر کردند
و برای اینکه ممکن است اختلافی باشد، هدیه ای خواستند.
به دلیل این آتش ستون سوزان
در جاده ناشناخته راهنما داشتند
و جشن میهمان نوازی را بدون ضرر انجام دادی.
او به راستی شایسته است که از نور محروم شود،
و از زندان تاریکی رنج ببرند
که فرزندان شما را در بند نگه داشته اند
که از طریق او نور فاسد ناپذیر قانون برای همیشه روشن شد.

وقتی به فکر کشتن فرزندان صالح افتادند،
و یک پسر لو رفته و به دنیا آمد
در حمل و نقل آنها، تعداد زیادی از کودکان را بردید،
و شما نیز آنها را در آب قوی نابود کردید.
زیرا آن شب قبل از پدران ما شناخته شده بود،
همانطور که واقعاً می دانستند به چه سوگندهایی اعتقاد داشتند
آنها باهوش تر خواهند بود.
۷ و قوم تو شفای عادلان را پذیرفتند، اما نابودی ستمکاران را.

زیرا همانطور که دشمنان خود را زخمی کردی،
بنابراین شما ما را با به چالش کشیدن ما بزرگ کردید.
زیرا فرزندان عادل نیکوکاران پنهانی قربانی شدند،
و آنها قانون عدالت را در هماهنگی تنظیم کردند.
نیکو و بد هم به همین صورت پذیرفته خواهند شد،
قبلاً ستایش پدر را می خواند.
10 و صدای ناپسند دشمنان طنین انداز شد،
و فریاد حزن انگیز بچه های گریان شنیده شد.
11 و غلام با ارباب خود به عذابی مشابه مبتلا شد.
و مرد مردمی مانند پادشاه رنج کشید.
12 به همین ترتیب، همه، تحت یک نام مرگ، مردگان
بی‌شماری داشتند.

زیرا آنها برای دفن زنده ها کافی نبودند
زیرا در یک لحظه ملت آنها که سرآمدتر بود نابود شد.

15 برای همه کسانی که به خاطر سحر ایمان نمی آورند.
اما پس از آن برای اولین بار، هنگامی که اولی زاده ها نابود شدند،
آنها را قوم خدا فرض کردند.
14 زیرا هنگامی که همه چیز در سکوت ساکت بود،
و شب در نیمه راه بود.
15 سخنان قدرتمند تو از آسمان، از کرسی های سلطنتی،
جنگجوی سختی به وسط سرزمین نابودی پرید،
16 شمشیر تیز که فرمان پنهان تو را حمل می‌کند:
و ایستاده، همه را پر از مرگ کرد،
و در حالی که روی زمین ایستاده بود به آسمان رسید.
17 آنگاه بی‌درنگ رؤیاهای بد آنها را آشفته کرد،
و ترس ها به طور غیرمنتظره ای آمدند.
18 و نیمه زنده دیگری به جای دیگر پرتاب شد
او علت مرگ را نشان داد که به خاطر آن در حال مرگ بود.
19 زیرا رؤیاهایی که آنها را آشفته می‌کرد، این چیزها را پیش‌بینی می‌کرد،
مبادا از بین بروند بدون اینکه بدانند چرا دچار بدی شدند.
20 و سپس وسوسه مرگ عادلان را نیز لمس کرد،
و در بیابان جماعت غوغایی شد.
اما عصبانیت شما زیاد دوام نیاورد.
21 برای مردی که بدون شکایت کامیاب می‌شود تا برای مردم شفاعت کند،
بیرون آوردن سپر بردگی
ادعای دعا و نیایش با بخور دادن
در مقابل خشم ایستادگی کرد و به ضرورت پایان داد،
نشان می دهد که او خدمتکار شماست.
22 و او بر جمعیت غلبه نکرد،
و نه قدرت اسلحه:
اما با سختی او را که آزارش می‌داد رام کرد.
ذکر سوگند پدر و مادر و وصیت نامه.
25 زیرا وقتی مرده‌ها روی هم انباشته شده بودند، ایستاد و حمله را
قطع کرد.
و آنچه را که به زندگان منتهی شد تقسیم کرد.
22 زیرا تمام جهان در لباس درو بودند که او داشت.
و خانه های بزرگ پدر و مادر در چهار ردیف سنگ بود
کنده کاری شده
و عظمت تو بر تاج آن سر حک شده بود.
25 امنا او که نابود می‌کرد به آنها راه داد و از این چیزها ترسید:
زیرا این تنها وسوسه کافی برای خشم او بود.

19 اما غضب و غضب بی رحمانه تا آخر بر بی
دینان وارد شد.
زیرا او آینده آنها را نیز پیش بینی کرده بود
زیرا هنگامی که خود اجازه داده بودند که به بیرون هدایت
شوند و با نگرانی زیاد آنها را پیش بینی کرده بودند،
آنها را تحت تعقیب قرار دادند.
زیرا در حالی که هنوز عزاداری در دست داشتند و بر مزار
مردگان زاری می کردند، فکر دیگری از جاهلیت در سر می
پروراندند.

و کسانی را که به عنوان گدا بیرون انداخته بودند
آنها را به عنوان فراری تعقیب کردند.
4 زیرا یک ضرورت شایسته آنها را به این هدف سوق داد.
و آنها حافظه آنچه را که اتفاق افتاده بود از دست دادند
به طوری که آنچه در شکنجه ها کم بود، مجازات پر شد:
و در واقع قوم تو به طرز شگفت آوری خواهند گذشت
اما آنها یک مرگ جدید پیدا می کنند.
6زیرا هر موجودی از ابتدا بر اساس نوع خود تغییر شکل یافت و اوامر تو را اطاعت کرد.
تا فرزندان شما سالم نگه داشته شوند.
زیرا ابری بر اردوگاهشان سایه افکند،
و از آبی که قبلا بود، خشکی ظاهر شد،
و در دریای سرخ جاده ای بدون مانع،
و مزرعه ای که از اعماق زمین جوانه می زند:
هر قومی که دست تو پوشیده بود از او گذشت
دیدن شگفتی ها و معجزات شما
زیرا همانطور که اسب ها گوشت خود را از دست داده بودند،
و مانند بره ها شادی کردند
تو را بزرگ میدارند، خداوندی که آنها را نجات دادی.
10 زیرا ایشان هنوز به یاد ایشان بودند
که در محل سکونت آنها انجام شده بود:
همانطور که زمین برای قوم حیوانات مگس تولید کرد و رودخانه برای ماهی قورباغه های زیادی تولید کرد.
1اما سرانجام آنها خلقت جدیدی از پرندگان را دیدند،
زمانی که به خاطر هوس، غذا را برای ضیافت طلبیدند.
12 زیرا در خطاب آرزو، او از دریا به سوی آنها بالا رفت:
و آزار و اذیت بر گناهکاران آمد،
نه بدون کارهایی که قبلاً با نیروی رعد و برق انجام شده بود.
زیرا آنها به انصاف بر حسب گناهان خود رنج بردند.

13زیرا که دشمنی نفرتانگیزتری برپا کردند.
دیگران، در واقع، غریبه ها را نپذیرفتند.
اما دیگران مهمانان خوب را به بردگی تقلیل دادند.
14 و نه تنها این، بلکه نوع دیگری نیز برای آنها احترام قائل بود، زیرا غریبه ها را با اکراه پذیرفتند.
15 و آنها اینها را با شادی پذیرفتند
که از همین عدالت استفاده کرده بودند
به ظالمانه ترین دردها مبتلا شدند.
16 و آنها به کوری زده شدند:
درست مثل کسانی که در دروازه هستند
هنگامی که ناگهان تاریکی آنها را فرا گرفت،
هر کس به دنبال گذر از در خود بود.
1 «زیرا در حالی که عناصر به خودی خود تغییر می کنند،
همانطور که در یک اندام کیفیت صدا تغییر می کند و همه چیز صدای خود را حفظ می کند.
که می توان از روی خود آن را با اطمینان تخمین زد.
18زیرا مزارع به آب تبدیل شدند،
و هر چه شناور بود به خشکی رفت.
19 آتش در آب از قدرت آن قویتر بود،
و طبیعت خاموش کننده آب فراموش شد.

20 شعله بر خلاف حیوانات فاسد

آنها جسم کسانی را که با آنها راه می‌رفتند آزار نمی‌دادند،

و نه آن را حل کردند که به راحتی مانند یخ حل می شد

غذای خوب

زیرا خداوندا قوم خود را در همه چیز بزرگ گردانی،

و گرامی داشتی و تحقیر نکردی

در همه زمان ها و مکان ها به آنها کمک می کند.

کلیسای عیسی پسر سیراخ

مقدمه

حکمت بسیاری از بزرگان از طریق شریعت به ما نشان داده شده است و انبیا و دیگرانی که از آنها پیروی می کنند، که در آنها باید اسرائیل را به خاطر آموزه و حکمت ستایش کنیم، زیرا نه تنها خود سخنرانان باید متخصص باشند، بلکه غریبه ها نیز می توانند در گفتار و نوشتن دانشمندترین باشند.
پدربزرگم عیسی بعد از اینکه خود را به مطالعه دقیق شریعت و پیامبران و کتابهای دیگری که از سوی پدر و مادرمان به ما رسیده است، بیشتر کرد، از خود خواست که برخی از اینها را که مربوط به علم و حکمت است بنویسد تا کسانی که مایل به یادگیری هستند و در آنها متخصص شده اند، در دل خود بیشتر و بیشتر توجه کنند و برای یک زندگی شرافتمندانه تقویت شوند. بنابراین، شما را تشویق می‌کنم که با مهربانی بیایید، و با توجه بیشتر بخوانید، و در مواردی که به نظر می‌رسد، پیرو تصویر حکمت، در ترکیب کلمات شکست می‌خوریم، بخشش داشته باشید. زیرا کلمات عبری وقتی به زبان دیگری ترجمه می‌شوند شکست می‌خورند: و نه تنها اینها، بلکه خود شریعت و انبیا و بقیه کتاب‌های دیگر وقتی به یکدیگر گفته می‌شوند تفاوت کمی ندارند. زیرا در سال هشتم و سی ام سلطنت بطلمیوس اورگتیس، پس از اینکه به مصر رسیدم، و مدتها در آنجا بودم، کتابهایی را یافتم که در آنجا باقی مانده بودند، نه آموزه های کوچک یا تحقیرآمیز. بنابراین، خوب و لازم دانستم که خود من کمی همت و کوشش را به تفسیر این کتاب بیفزایم: و هوشیاری فراوانی برای تعلیم در فضای زمان به ارمغان آوردم، به کسانی که به پایان منتهی می‌شوند، تا این کتاب را بدهم، و به کسانی که می‌خواهند ذهن خود را متمرکز کنند، و بیاموزند که چگونه باید آداب و رسوم کسانی را که می‌خواهند طبق شریعت خداوند زندگی کنند، تثبیت کرد.

1 تمام حکمت از خداوند خداوند است:
و همیشه با او بود و قبل از سن است.
2 ماسه دریا و قطرات باران،
و چه کسی روزهای دنیا را شمرده است؟
بلندی آسمان و وسعت زمین
و عمق پرتگاه را چه کسی اندازه گرفته است؟
چه کسی حکمت خدا را بر همه چیز تحقیق کرده است؟
خرد اول از همه آفریده شد،
و درک احتیاط از سن.
5 سرچشمه حکمت کلام خدا در بالاست،
و مدخل آن فرمان ازلی.
6 ریشه حکمت برای چه کسی آشکار شد؟
و چه کسی حقه های او را تشخیص داد؟
انضباط حکمت بر چه کسی آشکار و آشکار شد؟
و چه کسی ضرب ورودی او را فهمید؟
یکی بالاترین، خالق قادر مطلق است،
و پادشاهی قدرتمند و بسیار ترسناک
بر تخت او نشسته و بر خدا حکومت می کند.
او آن را در روح القدس آفرید،
و دید و شمرد و اندازه گرفت:
10 و آن را بر تمام اعمال خود ریخت،
و بر هر جسم، برحسب آنچه او داده است
و آن را در اختیار کسانی قرار داد که از او مراقبت می کردند.

11 ترس از خداوند، جلال و فخر فروشی

و شادی و تاج شادی.
12 ترس خداوند دل را شاد می کند،
و او شادی و شادی و طول روز خواهد داد.
15 ترس خداوند در نهایت نیکو خواهد بود،
و در روز شکست او برکت خواهد یافت.
۱۴ محبت خدا حکمت شریف است:
15 امّا هر که در رؤیا ظاهر شود، او را در رؤیا دوست میدارند.
و به قدردانی از بزرگانش.
۱۶ ترس از خداوند آغاز حکمت است.
و با مؤمنان در رحم آفریده شد.
با زنان برگزیده قدم می زند
و نزد عادلان و مؤمنان شناخته می شود.
17 ترس از خداوند، دینداری علم:
18 دینداری قلب را نگهبان و توجیه می کند.
لذت و شادی خواهد بخشید.
19خوب خواهد بود که از خداوند بترسید،
و در روزهای پایان یافتن آن برکت خواهد یافت.
20 کمال حکمت ترس از خداست،
و پری از میوه های آن.
21 او هر خانهاش را از نسلی به نسل دیگر پر خواهد کرد،
و دریافت کنندگان از گنجینه های او.
22 تاج حکمت ترس از خداوند است،
سرشار از صلح و ثمره نجات:
23 و آن را دید و شمرد:
و هر دو هدایای خداوند هستند.
24 دانش و درک احتیاط با خرد مشترک خواهد بود،
و جلال کسانی را که آن را در اختیار دارند، جلال می بخشد.
25 ریشه حکمت ترس از خداوند است،
و شاخه های آن مدت ها بود که از بین رفته بودند.
26 در گنجینه های خرد و خرد و دانش دینی:
اما حکمت برای گناهکاران لعنت است.
27 ترس خداوند گناه را بیرون میکند.
28 زیرا کسی که بدون ترس است قابل توجیه نیست.
زیرا خشم آن خصومت براندازی آن است.
2 تا زمانی که بیمار تحمل کند،
و پس از آن ارائه لذت.
30 عقل خوب سخنان او را برای مدتی پنهان می کند،
و لب های بسیاری معنای آن را خواهد گفت.
31 در خزانه های حکمت معنای تأدیب:
S2 و نفرین گناهکار فرهنگ خداست.
3 پسر، ای خواهان حکمت، عدالت را رعایت کن
و خداوند آن را به شما عنایت خواهد کرد.
34 زیرا حکمت و تأدیب ترس از خداوند است.
و اینکه او را خوشحال می کند
35 ایمان و نرمی،
و گنجینه های آن را پر خواهد کرد.
36 نسبت به ترس خداوند ناباور نباشید،
و با دلی مضاعف به او نزدیک نشوید.
37 در نظر مردم ریاکار نباشید،
و در لبان خود آزرده نشوید.

38 در آنها مراقب باشید، مبادا سقوط کنید
و روحت را رسوا کن:
39 و خدا راز تو را آشکار خواهد کرد
و در میان کنیسه تو را هلاک خواهد کرد.
40 از آنجایی که شما بدخواهانه به خداوند نزدیک شدید،
و دلت پر از نیرنگ و نیرنگ است.

2 پسرم که به بندگی خدا نزدیک می شوی،
به درستی و ترس بایست.
و روح خود را برای وسوسه آماده کنید.
قلبت را افسرده کن و تحمل کن:
گوش خود را متمایل کن و سخنان عقل را بپذیر:
و در زمان محاصره عجله نکنید.
3 حمایت خدا را حفظ کنید
با خدا متحد شوید و تحمل کنید
تا در پایان عمر تو رشد کند.
تمام مواردی که برای شما اعمال شده است را بردارید:
و در درد تحمل کن
و در خضوع صبر کن
چون طلا و نقره در آتش امتحان می شوند
اما مردان در کوره ذلت مقبول هستند.
6به خدا ایمان بیاورید و او شما را باز خواهد یافت.
و راه خود را هدایت کن و بر او توکل کن.
ترس از او را حفظ کن و در او پیر شو.

۷ از خداوند بترسید، رحمت او را تحمل کنید.
و از آن منحرف نشوید، مبادا سقوط کنید.
کسانی که از خداوند می ترسند به او ایمان بیاورند
و پاداش شما باطل نمی شود.
کسانی که از خداوند می ترسند به او امید دارند.
و رحمت در سرگرمی شما به شما خواهد رسید.
10کسانی که از خداوند می ترسند او را دوست دارند،
و دل های شما روشن خواهد شد.
11 ای فرزندان، قوم‌های انسان نگاه کنید:
و بدانید که هیچ کس به خداوند امیدوار نبود و مایوس نشد.
12 زیرا چه کسی در احکام او باقی ماند و رها شد؟
یا چه کسی او را خواند و او را تحقیر کرد؟
13 زیرا خدا پرهیزگار و مهربان است،
و در روز سختی گناهان را خواهد بخشید
و او حافظ همه کسانی است که خود را در حق می جویند.

14 وای بر دو دل و لبهای بد،
و با دستانی که بد می کنند
و به گناهکار سرزمین دو ماده می خواهی !
15 وای بر دل شکستگانی که به خدا ایمان ندارند،
و لذا از او در امان نخواهند بود!
16 وای بر کسانی که استقامت خود را از دست داده اند،
و کسانی که راه های راست را رها کرده اند
و به راه های اشتباه تبدیل شدند!
7 و وقتی خداوند شروع به نگاه کردن کند چه خواهند کرد؟

18 آنانی که از خداوند می ترسند به کلام او بی اعتقاد نخواهند بود.
و کسانی که او را دوست دارند راه او را حفظ خواهند کرد.
19 آنانی که از خداوند می ترسند آنچه را که او پسندیده است خواهند جست و آنانی
که او را دوست دارند از شریعت او پر خواهند شد.
20 آنانی که از خداوند می ترسند دلهای خود را آماده خواهند کرد،
و در نظر او جان خود را تقدیس خواهند کرد.
21 آنانی که از خداوند می ترسند احکام او را نگاه می دارند،
و آنها تا زمان بازرسی او صبر خواهند داشت، 22 و می
گویند: اگر توبه نکرده ایم، به دست خداوند
بیفتیم، نه به دست مردم.
23 زیرا بر حسب عظمت او،
پس رحمتش با اوست.

3 فرزندان خرد، کلیسای صالحان
و امتشان اطاعت و محبت است.
۲ ای پسران، داوری پدر را بشنوید،
و چنین کنید تا رستگار شوید.
زیرا خداوند پدر را در فرزندان گرامی داشته است
و به دنبال قضاوت مادر، آن را در فرزندان تقویت کرد.
۴ کسی که خدا را دوست دارد برای گناهان دعا خواهد کرد،
و از آنها خودداری خواهد کرد
و در دعای ایام شنیده می شود.
و مانند کسی که احتکار می کند،
همچنین کسی که مادرش را گرامی می دارد.
۶ هر که پدر خود را گرامی می دارد، از فرزندان خود لذت خواهد برد،
و در روز دعای او مستجاب می شود.
کسی که به پدرش احترام بگذارد بیشتر عمر می کند.
و هر که از پدرش اطاعت کند مادرش را خنک می کند.
کسی که از خداوند می ترسد پدر و مادر خود را گرامی می دارد
و او به عنوان اربابان کسانی که او را به دنیا آورده اند خدمت خواهد کرد.
در کار و گفتار و با کمال صبر پدرت را گرامی بدار.
10 تا برکتی از سوی او بر شما بیاید،
و برکتش در آخر بماند.
۱۱ برکت پدر خانه‌های فرزندان را محکم می‌کند.
اما نفرین مادر پایه ها را ریشه کن می کند.
12 به دشنام‌های پدرت افتخار مکن.
زیرا شکوه آن سردرگمی شما نیست.
13 زیرا جلال انسان از آبروی پدرش سرچشمه می‌گیرد
و آبروی پسر، پدر بی شرف.
14 پسر، پیری پدرت را تحمل کن،
و او را در زندگی اش غمگین مکن:
15 و اگر از نظر عقلی کوتاهی کرد، عفو کنید،
و او را در قدرت خود رها مکن.
زیرا صدقه های پدر فراموش نمی شود.
16 زیرا گناه مادر به تو بازگردانده خواهد شد.
1 «و در عدالت برای تو ساخته خواهد شد،
و در روز مصیبت از شما یاد خواهد شد
و مانند یخ در آسمان صاف، گناهان شما پرداخت خواهد شد.
۱۸ چه بد شهرت است کسی که پدرش را ترک کند،
و او را لعنت خدایی که مادرش را خشمگین می کند!

19 پسرم، اعمالت را با فروتنی انجام بده،
و شکوه مردان را بیش از همه دوست دارید.
20 تو چقدر بزرگی، من تو را در همه چیز فروتن می‌کنم،
و در پیشگاه خداوند نعمت خواهی یافت
21 از آنجایی که تنها قدرت بزرگ خداست
و مورد احترام فروتنان است.
۲۲ به دنبال چیزهای بالاتر نباشید،
و هر چه قوی تر نباشی
اما آنچه را که خداوند به شما دستور داده است، همیشه در آن
بیندیشید و در کارهای بسیار او کنجکاو مباش.
23 زیرا برای شما لازم نیست
بگذار چشمانت چیزهای پنهان را ببیند.
.24
و در بسیاری از آثار او کنجکاو نخواهید بود.
25 در مورد حس انسان چیزهای زیادی به شما نشان داده شده است:
26 سوء ظن آنها نیز جایگزین بسیاری شد،
و در بطالت حواس آنها را مهار کرد.
27 دل سخت در آخرالزمان دچار مشکل خواهد شد،
و کسی که خطر را دوست دارد در آن هلاک می شود.
28 دلی که به دو راه وارد شود موفق نخواهد شد،
و شریر دل در آنها لغزش خواهد کرد.
29 دل شریر با غم و اندوه سنگین خواهد شد،
و گناهکار بر گناه خود بیفزاید.
30در کنیسه متکبران سلامتی نخواهد بود،
زیرا بوته گناه در آنها ریشه خواهد گرفت و درک نخواهد شد.
دل خردمند در خرد فهمیده می شود،
و گوشهای خوب با هر آرزویی حکمت را خواهند شنید.
$2 قلب عاقل و فهیم از گناهان دوری می کند،
و در کارهای عدالت توفیق خواهد یافت.

3آب آتش سوزان را خاموش کرد،
و صدقه در برابر گناهان مقاومت می کند.
و خداوند بصیر است به فضل دهنده:
آینده اش را به یاد می آورد
و در زمان سقوط او تکیه گاه خواهد یافت.

4 پسر، صدقه فقیر را فریب مکن،
و چشم خود را از فقرا برنگردان.
2 روح گرسنه را تحقیر مکن،
و فقیر را در فقرش خشمگین مکن.
3 به دل نیازمند مبتلا نشو،
و به تأخیر نیندازید به مضایقه.
* درخواست مؤدی را رد نکنید،
و روی خود را از نیازمندان برنگردان.
به خاطر خشم چشمان خود را از فقرا برنگردان.
و کسانی را که می خواهند شما را نفرین کنند، رها نکنید.
6 زیرا کسی که با تلخی جان تو را نفرین کند، دعای
او شنیده خواهد شد.
اما او را خواهد شنید که او را ساخته است.
خودت را به جماعت فقرا نزدیک کن:

و کشیش روحت را فروتن کن
و سرت را برای مرد بزرگ خم کن.
بدون غم و اندوه گوش خود را به فقرا متمایل کن،
و بدهی خود را بپردازید
و او را در کمال آرامش اجابت کن.
او را که از دست مغرور آسیب دیده رهایی بخش،
و اسید را در جان خود حمل نکنید.
10در قضاوت، مانند پدر به یتیمان رحم کن،
و برای شوهر و مادرشان:
11 و مانند پسر مطیع حق تعالی خواهی بود،
و او بیشتر از مادرش به تو رحم خواهد کرد.

12 خرد الهام بخش زندگی فرزندانش است:
و کسانی را که پرس و جو می کنند می گیرد
و او در راه عدالت رهبری خواهد کرد.
13 و هر که او را دوست دارد، زندگی را دوست دارد،
و کسانی که مراقب آن هستند لذت آن را در آغوش می گیرند.
۱۴ کسانی که آن را نگاه دارند، وارث زندگی خواهند بود:
و خداوند هر که را وارد کند برکت دهد.
15 کسانی که او را خدمت می کنند، مطیع قدیس خواهند بود.
و خداوند عاشقان او را دوست دارد.
۱۶ هر که آن را بشنود، قوم‌ها را داوری خواهد کرد.
و هر کس به آن نگاه کند مطمئن خواهد ماند.
17اگر به او ایمان آورد، او را به ارث خواهد برد.
و آنها در تأیید آن مخلوق خواهند بود.
18 زیرا در وسوسه با او راه می‌رود،
و اول او را انتخاب می کند.
19 او ترس و ترس و آزمایش را بر او خواهد آورد.
و او را در مصیبت آموزه اش عذاب خواهد داد
تا اینکه او را در افکارش وسوسه کند
و بگذار روحش را باور کند.
20 و او را تقویت می‌کند و راهی مستقیم برای او می‌آورد.
و او را خوشحال خواهد کرد:
21 و جامه‌های خود را بر او خواهد پوشاند،
و دانش و درک عدالت را در او ذخیره خواهد کرد.
2 اما اگر گمراه شود، او را ترک خواهند کرد،
و او را به دست دشمنش خواهد سپرد.

23 پسر، وقت را نگه دار
و از شر دوری کن
24 برای جان خود از گفتن راست شرم مکن.
25 زیرا این آشفتگی است که گناه می آورد،
و این سردرگمی است که شکوه و فیض می آورد.
26 دروغی را بر چهره خود و بر جان خود نپذیرید.

2 همسایه خود را در مورد او احترام مکن، 28 و در زمان رستگاری از کلام خود دریغ مکن.
خرد خود را در زیبایی آن پنهان مکن.
9زیرا حکمت در زبان معلوم است:
و حس، و معرفت، و آموزه در کلمه حس،

و حمایت در کارهای عدالت.
30 به هیچ وجه با کلام حقیقت مخالفت نکنید،
و دروغ جهل تو را گیج کنند.
31 از اعتراف به گناهان خود خجالت نکشید،
و خودت را به گناه هیچ مردی تسلیم نکن.
32 در برابر وجهه قدرتمندان مقاومت مکن،
سعی نکنید در برابر تاثیر رودخانه مقاومت کنید.
* برای اینکه عدالت برای روح شما عذاب بکشد و حتی تا مرگ برای عدالت:
و خداوند برای شما بر دشمنان شما پیروز خواهد شد.
34 از زبان خودتان نقل قول نکنید،
و بی فایده، و در کارهایت غفلت کن.
35 در خانه خود مانند شیر نباشید،
خانواده شما را سرنگون می کند و به رعایای شما ظلم می کند.
6 مبادا دست تو برای گرفتن دراز شود،
و جمع آوری کرد تا بدهد.

5 به اموال ناعادلانه توجه نکن،
و نگو: عمر مرا بس است.
زیرا در زمان انتقام و پنهان کاری فایده ای ندارد.
2 در قوت خود از هوس دل خود پیروی مکن،
و مبادا بگویی: چگونه توانستم؟
یا چه کسی مرا به خاطر اعمالم مطیع می کند؟
زیرا خدایی که انتقام می گیرد، انتقام خواهد گرفت.
نگو: گناه کردم و چه شد که غمگین شدم؟
زیرا صبورترین بخشنده است.
۵ از کفاره گناه بی ترس نباشید و گناه را بر گناه اضافه نکنید.
6 و نگویید: رحمت خداوند بزرگ است،
او به انبوه گناهان من رحم خواهد کرد.
برای رحمت و غضب به سرعت به او نزدیک شوید
و خشم او بر گناهکاران می نگرد.
8در روی آوردن به خداوند دیر مباش،
و روز به روز معطل نکنید:
زیرا ناگهان خشم او خواهد آمد
و در زمان انتقام تو را هلاک خواهد کرد.
10 در مورد ثروتهای ناعادلانه نگران نباشید
زیرا آنها در روز پنهان کاری و انتقام برای شما سودی نخواهند داشت.

1خودت را به هر بادی متمایل نکن،
و نه آنها از هر نظر:
زیرا بدین ترتیب هر گناهکاری با زبانی دوگانه امتحان می شود.
12 در راه خداوند استوار باشید،
و در حقیقت معرفت و معرفت تو:
و کلمه صلح و عدالت از شما پیروی کند.
13 در شنیدن کلام نرم باشید تا بفهمید
و با حکمت پاسخ واقعی را بده.
14 اگر عقل دارید، به همسایه خود پاسخ دهید:
اما اگر دستت بالای دهانت باشد،
مبادا در یک کلمه بی انضباط گرفتار شوید و گیج شوید.

15 عزت و جلال در گفتار معقول:
اما زبان غافل براندازی خود اوست.
16 شما را با زمزمه صدا نخواهند زد،
و زبانت گرفتار و شرمنده نشود.
زیرا در مورد دزد سردرگمی و توبه وجود دارد، و برای
شخص دورو معنای بدی است.
اما به نجوا کننده نفرت و دشمنی و توهین.
18 کوچولو را توجیه کنید
و به همین ترتیب عالی

6 برای دوستت دشمن همسایه ات نشو.
زیرا شریران وارث سرزنش و توهین خواهند بود.
و هر گنهکاری حسود و دو دل است.

مانند گاو نر خود را در اندیشه روح خود برتری مکن، مبادا فضیلت
تو در اثر حماقت از بین برود.
و او برگهای شما را خواهد خورد و میوه های شما را نابود خواهد کرد،
و تو مانند درخت خشکی در بیابان رها شده ای.
زیرا او روح شریر را از بین می برد و آن را برای شادی
به دشمنان خود می دهد.
و آنها را به قرعه شریران هدایت خواهد کرد.

یک کلمه شیرین دوستان را زیاد می کند و دشمنان را نرم می کند
و زبان عشای ربانی در مرد خوب فراوان است.
6 سلام بسیاری با شما باد:
و مشاور شما یکی از هزار نفر باشد.
اگر دوستی دارید، او را در وسوسه تصاحب کنید،
و به راحتی او را باور نکنید.
زیرا دوستی به اقتضای زمانش هست،
و در روز مصیبت نمی ایستد.
9 و دوستی هست که به دشمنی روی می آورد،
و او دوستی است که نفرت و نزاع و اهانت آشکار می کند.
10 و دوست همنشین سفره است،
و در روز نیاز نمی ایستد.
۱۱ دوست، اگر ثابت بماند، مانند شما خواهد بود،
و او در خانواده شما صادقانه عمل خواهد کرد.
12اگر در برابر تو فروتنی کند،
و او خود را از چهره شما پنهان خواهد کرد
دوستی خوبی خواهید داشت
13 برای جدا شدن از دشمنان،
و توجه دوستان خود را جلب کنید.
14 دوست وفادار، محافظ قوی:
اما کسی که آن را می یابد گنج را پیدا می کند.
15 با دوست وفادار قابل مقایسه نیست،
و سزاوار نیست طلا و نقره را در برابر حسن آن ایمان سنجید.

16دوست وفادار داروی حیات و جاودانگی است.
و کسانی که از خداوند می ترسند او را خواهند یافت.
17 کسی که از خدا می ترسد، دوستی خوبی خواهد داشت، زیرا
به گفته او دوست او خواهد بود.

18 پسرم، از جوانی تعلیم بگیر،
و حتی برای موهای خاکستری هم حکمت خواهی یافت.
1P همانطور که کسی که شخم می زند و می کارد به آن نزدیک می شود،
و ثمرات خوب آن را به بار آورید.
20 زیرا در کار او اندکی زحمت خواهی کشید،
و به زودی از نسل او خواهید خورد.
21 چه حکمت سختی برای بی‌آموزان است!
و شر در آن ادامه نخواهد داشت.
22 گویا امتحان فضیلت سنگ در آنها خواهد بود:
و در دور انداختن آن درنگ نمی کنند.
23 زیرا حکمت تعلیم برحسب نام آن است،
و برای بسیاری آشکار نشد:
و برای چه کسانی شناخته شده بود
تا رؤیت خداوند ادامه دارد.
24 ای پسرم بشنو و نصیحت فهم دریافت کن،
و توصیه من را رد نکنید.
25 پای خود را در بند او بگذار،
و گردنت در زنجیر او
26 شانه خود را پایین بیاور و او را حمل کن
و به بندهای او نزدیک نشوید.
27 با تمام دل به او نزدیک شو،
و با تمام قوت راههای او را حفظ کن.
28 آن را جستجو کنید تا بر شما آشکار شود:
و ظرفی شود که آن را رها نکنی
29 زیرا در آخری در آن آرامش خواهی یافت،
و به سرگرمی شما تبدیل خواهد شد.
30 و اصحاب او برای حفظ قدرت و پایه‌های فضیلت نزد تو خواهند بود.

و زنجیر او به جامه جلال:
31 زیرا زیبایی زندگی در آن است،
و بندهای نجات او.
32به او جامه جلال می‌پوشانی،
و تاج تبریکی را بر سر خود خواهی گذاشت.
38 پسر، اگر به من توجه کنی، خواهی آموخت:
و اگر ذهنت را تنظیم کنی، عاقل خواهی بود.
34 اگر گوش خود را متمایل کنید، این تعلیم را دریافت خواهید کرد:
و اگر عاشق گوش دادن باشید، عاقل خواهید بود.
35 در انبوه کاهنان خردمند بایستید،
و خرد خود را از دل ترکیب کنند
تا همه داستان های خدا را بشنوی
و امثال ستایش از تو گریزی نیست.
36 و اگر او را عاقل دیدی، نزد او بیدار شو.
و پای تو بر پله های آن در خواهد بود.
37 افکار خود را در احکام خدا نگه دارید،
و در احکام او بیشتر کوشا باشید و او به شما دل خواهد داد

و شهوت خرد به شما داده خواهد شد.

7
بدی نکن و آنها تو را نخواهند گرفت
2 از شریر دور شوید و بدیها از شما دور خواهند شد.
پسر، در شیارهای ظلم بذر بد نکار.
و آنها را هفت برابر درو نکنید.
نه از خداوند راهنمایی بخواهید و نه
از پادشاهی کرسی افتخار.
خود را در پیشگاه خداوند توجیه
مکن که او اعتراف کننده دل است.
و نمی خواهید در برابر پادشاه عاقل ظاهر شوید.
6در پی قاضی شدن نباشید،
مگر اینکه بتوانید از طریق فضیلت گناهان را بشکنید
از چهره قدرتمندان نترسید
و یک مانع در سهام خود قرار دهید.
7 به انبوه شهر گناه مکن،
نه خودت را بین مردم بیانداز.
گناه مضاعف نکن
زیرا شما در یک مورد مصون نخواهید بود.
9در دل خود سست نشوید:
10 از دعا و زکات غافل نشوید.
11 مگو: خدا به کثرت هدایای من نگاه خواهد کرد،
و با تقدیم من به خدای متعال، او هدایای مرا دریافت خواهد کرد.
12 انسان را در تلخی روح مسخره مکن.
در حقیقت این خداست که متواضع و متواضع است.
13 دروغ بر برادر خود را دوست نداشته باش و در برابر
دوست خود نیز چنین مکن.
14 نمی خواهید در هر دروغی دروغ بگویید:
چون پشتکارش خوب نیست
15 در انبوه کاهنان پرحرف نباشید،
و این کلمه را در نماز خود تکرار نکنید.
16از کار سخت متنفر نیستید،
و روستایی که حق تعالی ایجاد کرده است.
17 خود را در زمره انبوه بی انضباطان حساب نکنید.
18 خشم او را به خاطر بسپارید، زیرا از سرعت آن کاسته نخواهد شد.
19 روح خود را بسیار فروتن کن،
زیرا انتقام بدن شریران آتش و کرم است.

20 به دوستی که پول در می آورد تجاوز نکنید
عزیزترین برادرت را با طلا تحقیر نکن.
21 از زن عاقل و نیکویی که به لطف خداوند به شما
اختصاص داده شده است، دور نشوید.
برای لطف آن شرم بر طلا.
2 به بندهای که به راستی کار میکند، و نه مزدوری
که جان خود را میبخشد، آزار نرسان.
23 خادم را مانند جان خود شما محبوب شما بدانند.
او را از آزادی محروم نکنید و او را
تهی دست نگذارید.
24 چهارپایان مال شما هستند، مراقب آنها باشید.
و اگر مفید هستند، بگذارید با شما ادامه دهند.
25 آیا بچه دارید؟ آنها را آموزش دهد
و آنها را از کودکی خم می کند.

26 آیا شما دختر دارید؟ بدنشان را نجات دهند
و چهره بشاش خود را به آنها نشان نده.
27 یک دختر را مبادله کن تا کار بزرگی انجام دهی.
و به مرد عاقل بده.
28 اگر زنی به جان خود دارید، او را دور نریزید.
و خودت را به نفرت بودن باور نکن.
در تمام قلبت
29 به پدرت احترام بگذار
و ناله های مادرت را فراموش نکن:
0 به یاد داشته باشید که جز از طریق آنها به دنیا نمی آمدید:
و آنها را ادا کن، همانطور که آنها نیز به تو ادا می کنند.

31 با تمام جان خود از خداوند بترسید،
و کاهنانش را تقدیس کن.
2 او را دوست بدار که تو را با تمام قوت آفرید،
و بندگانش را رها مکن.
33 خدا را با تمام جان خود گرامی بدار،
و کاهنان را گرامی بدارید
و خودت را با بازوهایت پاک کن
34 همان‌طور که به شما دستور داده شده است، سهمی از اولین میوه‌ها و تطهیر را به آنها بدهید.
و با چند نفر خود را از غفلت پاک کنید.
35 با توجه به بازوهای شما،
و قربانی تقدیس را برای خداوند تقدیم خواهید کرد
و آغاز اولیا.
36 و دست خود را به سوی فقرا دراز کن
تا کفاره و نعمتت کامل شود.
37 در نظر هر موجود زنده فیض داده شد،
و هنگامی که می میرید، لطف را دریغ نکنید.
38 برای تسلیت از گریه دست نکش،
و با عزاداران راه برو.
9 دلار در عیادت بیمار تردید نکنید:
زیرا از اینها در عشق تقویت خواهید شد.
40 در تمام کارهایت آخرین کارهایت را به خاطر بسپار،
و تا ابد گناه نخواهی کرد.

8 با یک مرد قدرتمند دعوا نکنید.
مبادا به دست او بیفتی
2 با مرد ثروتمند نزاع مکن،
مبادا برای تو علیه تو دعوی کند:
زیرا او طلا و نقره بسیاری را از دست داد
و او دست دراز کرد و حتی به قلب پادشاهان تبدیل شد.
با مردی که زبان زد بحث نکنید.
و هیزم را بر آتش آن نگذاری.
با شخص بی سواد صحبت نکنید، مبادا
در مورد فرزندان شما بد بگوید.
6 کسی را که از گناه رویگردان است تحقیر مکن و او را ملامت مکن.
به یاد داشته باشید که همه ما تحت اصلاح هستیم.
مرد را در دوران پیری طرد نکنید.

در واقع آنها در میان ما پیر می شوند.
از کشته شدن دشمنت خوشحال نشو.
دانستن اینکه همه ما می میریم
و ما نمی خواهیم به شادی برسیم.
روایت بزرگان خردمند را تحقیر مکن،
و در ضرب المثل ها قرار بود صحبت کنند
۱۰ زیرا از آنها حکمت و فهم خواهید آموخت
و بدون شکایت به بزرگوار خدمت کند.
1 نگذارید داستان بزرگان از شما بگذرد،
زیرا خودشان از پدرانشان آموختند:
12 زیرا درک را از آنها خواهید آموخت
و در موقع نیاز جواب بدهد.
13 زغال‌های گناهان را با متهم کردنشان به آتش نکشید،
و مبادا از شعله آتش گناهانشان سوخت.
14به صورت توهین نکنید،
بگذار او به عنوان کمین در دهان تو ننشیند.
15 خودت را به مردی قویتر از خودت قرض نده.
که اگر قرض دادی گمشده بدان.
16 قدرت خود را تضمین نکنید:
که اگر مسئولیتی را بر عهده می گیرید، به آن فکر کنید که انگار دارید آن را بازسازی می کنید.
17 علیه قاضی قضاوت نکنید،
زیرا او بر اساس آنچه عادلانه است قضاوت می کند.
18 وقتی آنها را با جسارت در جاده قرار ندهید،
مبادا بدی های او بر تو سنگینی کند
زیرا او مطابق میل خود پیش می رود،
و همراه با حماقت او هلاک خواهید شد.
۱۹ وقتی عصبانی هستید نزاع نکنید،
و با جسارت آنها را به بیابان هدایت مکن.
از آنجایی که خون در برابر او چیزی نیست
و جایی که یاوری نباشد تو را هلاک خواهد کرد.
20 با احمق ها مشورت نکن:
زیرا آنها نمی توانند دوست بدارند مگر آنچه را که آنها را خشنود می کند.
21 با غریبه مشورت نکنید:
زیرا نمی دانید چه چیزی متولد خواهد شد.
22 تو قلب خود را برای هر کسی آشکار نمی‌کنی،
مبادا به طور تصادفی لطفی نادرست به شما بیاورد و شما محکوم شوید.

به زن سینه ات حسادت نکن
مبادا کینه آموزه های شیطانی را بر شما نشان دهد.
۲ قدرت روح خود را به زن ندهید،
نگذارید به قدرت شما وارد شود و شرمنده شوید.
3به زن با بالهای زیاد نگاه نکن،
مبادا در دام او بیفتی
زیاد با یک رقصنده مشغول نباشید
و به آن گوش ندهید که در اثر آن هلاک شوید.
5 به باکره نگاه نکنید
مبادا از زیبایی آن آزرده شوید.
۶ جان خود را به هیچ وجه به زناکاران ندهید،
خودت و ارثت را از دست نده.
در خیابان های شهر به اطراف نگاه نکنید،

و در کوچه های آن سرگردان نخواهید بود.
8روی خود را از زن هوس باز کن،
و به یک گونه عجیب و غریب به اطراف نگاه نکنید.
9به‌خاطر زیبایی زن، بسیاری هلاک شدند.
و از این هوس مانند آتش روشن می شود.
10 هر زنی که فاحشه است
او مانند سرگین در جاده زیر پا گذاشته خواهد شد.
11بسیاری از ظاهر زنی غریب تعجب کردند و سرزنش شدند.
زیرا مکالمه او مانند آتش می سوزد.
۱۲ اصلاً با زن غریبه ننشین،
نه با او روی آرنج دراز بکشید:
۱۳ و در شراب با او نزاع مکن،
مبادا دلت به آن متمایل شود و با خونت
به هلاکت بپردازی.

14 دوست قدیمی را رها نکنید:
زیرا جدید مانند او نخواهد بود.
15 شراب جدید، دوست جدید:
پیر می شود و آن را با شیرینی می نوشید.
16 به جلال و ثروت گناهکار حسادت مکن.
زیرا نمی دانید آینده آن براندازی چه خواهد بود.
17 از صدمات ظالمان خشنود مباش،
دانستن اینکه حتی جهنم هم شریر را خشنود نخواهد کرد.
18 دور از مردی که قدرت کشتن داشته باشد،
و به ترس از مرگ مشکوک نخواهید شد.
19 و اگر به او نزدیک شدی، مرتکب کاری مکن،
مبادا جان شما را بگیرد
20 اشتراک مرگ را بشناسید،
زیرا در میان دام ها وارد خواهید شد
و بر آغوش مصیبت دیده خواهی رفت.
21 بر حسب فضیلت خود از همسایه خود برحذر باش،
و با خردمندان و خردمندان معامله کن.
22 مردان عادل مهمان شما باشند،
و از ترس خدا عزت تو باد.
25 و بگذارید فکر خدا در ذهن شما باشد،
و تمام روایت شما در اوامر حق تعالی.
24 در دست صنعتگران آثار ستایش خواهد شد،
و پیشوای مردم در حکمت گفتارش
به معنای واقعی کلمه بزرگان.
۲۵ مرد زبان‌شناس در شهر خود وحشتناک است.
و هر که در کلام خود عجول باشد منفور خواهد بود.

10 قاضی حکیم قوم خود را داوری خواهد کرد و
حاکم دانا پایدار خواهد بود.
به گفته قاضی مردم، وزیران او نیز:
و فرمانروای شهر چنین است، ساکنان آن چنین هستند.
یک پادشاه احمق قوم خود را نابود خواهد کرد
و شهرها با حس قدرتمندان ساکن خواهند شد.
قدرت زمین به دست خداست
و برای مدتی حاکم مفیدی بر او برمی‌خیزد.

سعادت انسان به دست خداست
و او عزت خود را بر چهره کاتبان خواهد نشاند.

هر جراحت همسایه خود را به یاد نیاورید.
و در اعمال ناروا هیچ کاری نکنید.
7غرور نزد خدا و مردم منفور است،
و تمام گناهان امت ها نفرت انگیز است.
$ پادشاهی به دلیل بی عدالتی از ملتی به ملت دیگر منتقل می شود.
و توهین و توهین و ترفندهای مختلف.
اما هیچ چیز بدتر از بخل نیست.
چرا زمین و خاکستر مغرورند؟
10 هیچ چیز ناعادلانه تر از دوست داشتن پول نیست:
زیرا این مرد نیز روح خود را برای فروش دارد، زیرا درونی ترین
چیزهای خود را در زندگی خود دور انداخته است.
11 هر صاحب قدرتی عمر کوتاهی دارد.
بیماری طولانی مدت بر پزشک فشار وارد می کند.
12 پزشک یک بیماری کوتاه مدت را قطع کرد:
پادشاه امروز نیز چنین است و فردا خواهد مرد.
13 زیرا وقتی مردی بمیرد،
او مارها و حیوانات و کرم ها را به ارث خواهد برد.
14 آغاز غرور انسان برای مرتد شدن از خدا:
15 زیرا دلش از کسی که او را آفرید دور شده است،
زیرا غرور آغاز همه گناهان است.
هر کس آن را نگه دارد، پر از نفرین می شود.
و در نهایت او را سرنگون کنید.
16بنابراین خداوند جماعت شریران را رسوا ساخت،
و آنها را تا آخر نابود کرد.
17خدا کرسی‌های رهبران مغرور را ویران کرده است،
و مرا وادار کرد برای آنها بنشینم.
18خدا ریشه امتهای مغرور را خشکاند،
و افراد پست را در میان خود ملتها کاشت.
19خداوند زمین‌های امت‌ها را ویران می‌کند،
و آنها را تا سرحد نابود کرد.
۲۰ آنها را خشک و پراکنده کرد،
و یاد آنها را از روی زمین از بین برد.
21خدا یاد متکبران را نابود کرد و یاد افراد
فرومایه را باقی گذاشت.
22 نه غرور برای مردان آفریده شد و نه
خشم برای ملتی از زنان.

23 ذریت انسان‌ها مورد احترام خواهند بود زیرا از خدا می‌ترسند.
اما این بذر مورد بی احترامی قرار خواهد گرفت زیرا از دستورات خداوند تجاوز می کند.
24 در میان برادران، رهبر آنها به احترام:
و کسانی که از خداوند می ترسند در نظر او خواهند بود.
25 جلال ثروتمندان، محترمان و فقیران، ترس از خداست.

26 فقیر عادل را تحقیر مکن و ثروتمند گناهکار
را بزرگ ننمایی.
او بزرگ و قاضی و در شرافت توانا است.
و او بزرگتر از کسی نیست که از خدا بترسد.

28 یک خادم عاقل به فرزندان خود خدمت خواهد کرد:
و مرد عاقل و منظم وقتی سرزنش می شود غر نمی زند،
و ناخودآگاه مورد احترام قرار نخواهد گرفت.
29 در انجام کار خود اغراق نکنید،
و در زمان سختی درنگ نکنید.
30 بهتر است کسی که در همه چیز زحمت می‌کشد و زیاد می‌شود،
از کسی که فخر می‌کند و به نان نیاز دارد.
31 پسر جان خود را در فروتنی نگاه دار،
و بر حسب شایستگی او را عزت بخشید.
32 چه کسی گناهکار را در جان خود عادل خواهد کرد؟
و چه کسی کسی را که روحش را بی حرمتی می کند گرامی می دارد؟
33 مرد فقیر در نظم و ترس خود افتخار می کند
و مردی هست که به خاطر مالش مورد احترام است.
3* اما کسی که در فقر شکوه می‌کند، چه بیشتر از نظر ماهیت!
و کسی که در جوهر شکوه می کند، از فقر بترسد.

11 حکمت سر فرومایه را بلند خواهد کرد،
و او را در میان مردان بزرگ خواهد نشاند.
2 آدمی را در ظاهرش ستایش نمی کنی،
مردی را در نظر او تحقیر مکن.
زنبور در پرواز کوتاه است،
و میوه آن آغاز شیرینی دارد.
4 هرگز در لباس خود تمجید نکنید،
در روز عزتت سربلند نباش.
از آنجا که آثار شگفت انگیز حق تعالی به تنهایی
و کارهای باشکوه و مطرود و مطرود او.
بسیاری از ظالمان بر تخت سلطنت نشسته اند.
و او یک دیادم نامعلوم پوشید.
• بسیاری از مردان قدرتمند به زور تحت ستم قرار گرفتند،
و شکوهمندان به دست دیگران تسلیم شدند.
قبل از اینکه بخواهید، کسی را سرزنش نکنید.
و چون سؤال کردی به عدالت توبیخ کن.

قبل از شنیدن، به این کلمه پاسخ ندهید:
و در میانه گفتگو به گفتگو اضافه نکنید.
نگران چیزی نباشید که شما را ناراحت نمی کند.
و در قضاوت گناهکاران بایستید.
10 پسر، اعمال تو در بسیاری نباشد.
و اگر ثروتمند بودید از جنایت مصون نمی ماندید.
چون اگر دنبال می شدی نمی گرفتی:
و اگر جلوتر بدوید فرار نخواهید کرد.
۱۱ مردی است که زحمت می‌کشد و عجله می‌کند و غمگین می‌شود.
بی خدا، و خیلی بیشتر نخواهد شد.
12 مردی پژمرده نیاز به بهبودی دارد،
کمبود فضیلت، و در فقر فراوان:
13 و چشم خدا او را به خوبی دید
و او را از پستی بلند کرد و سرش را بلند کرد.
و بسیاری از آن شگفت زده شدند و خدا را گرامی داشتند.

14خوب و بد، زندگی و مرگ،

فقر و صداقت از جانب خداست
حکمت و انضباط و علم شریعت نزد خدا:
عشق، و راه خوبی ها، با او.
16 گمراهی و تاریکی برای گناهکاران آفریده شد.
اما کسانی که در شر شادی می کنند در شر پیر می شوند.
17 بخشش خدا به صالحان ادامه دارد،
و راهپیمایی او برای همیشه موفق خواهد بود.
18 کسی هست که با کم کاری ثروتمند می شود،
و این بخشی از آن پاداش است.
19در آنچه می‌گوید: برای خود آرامش یافته‌ام.
و حالا من به تنهایی از کالاهایم خواهم خورد:
و او نمی داند که زمان خواهد گذشت و مرگ نزدیک خواهد شد.
و بگذار همه چیز را به دیگران بسپارد و خواهد مرد.
21 در عهد خود بایستید و در آن سخن بگویید.
و در عمل احکام خود پیر شو.
22 در کارهای گناهکاران ادامه ندهید:
اما به خدا توکل کن و در جای خود بمان.
23 زیرا در نظر خدا آسان است
برای احترام به فقرا به طور ناگهانی
24 برکت خدا پاداش عادلان را تسریع می بخشد و در
ساعت آن روند سریع ثمربخش است.
25 مگو: حاجت من چیست؟
و از این برای من چه سودی خواهد داشت؟
26 مگو: من برای خودم کافی هستم.
و بدترین از این چه خواهد بود؟
2 در روز خوب، از بدی ها غافل نباشید،
و در روز بد، نیکی ها را فراموش مکن.
28 زیرا در روز مرگ در پیشگاه خدا آسان است که هر کس
را برحسب شیوه‌های خود پاداش دهیم.
29 بدخواهی این ساعت فراموشی را به عیش و نوش تبدیل می کند.
و در پایان انسان خلع آثارش.
30 هیچ کس را قبل از مرگ ستایش مکن.
زیرا مرد در فرزندانش شناخته می شود.

31 هرکس را به خانه خود نیاورید.
زیرا توطئه های فریبکارانه زیادی وجود دارد.
32 زیرا که قلب گرسنگان آروغ می‌زند،
و مانند کبک در قفس و مانند بز به دام.
قلب سرافرازان نیز چنین است
و به عنوان یک کاوشگر که سقوط همسایه خود را می بیند.
38 زیرا با تبدیل چیزهای خوب به بدی در کمین می‌نشینند،
و بر برگزیدگان لکه ننگی خواهد زد.
34 یک جرقه آتش را زیاد می کند،
و با یک خیانتکار خون زیاد می شود:
اما انسان گناهکار به خون کشیده می شود.
35 از طاعون برحذر باشید زیرا شر می‌آفریند.
مبادا لعنتی برای همیشه بر تو بیاورد.
36 یک غریبه را نزد خود بپذیرید:
و تو را در یک گردباد واژگون کند
و او شما را از خودتان بیگانه خواهد کرد.

12 اگر کار خوبی می کنی، بدان که این کار را برای چه کسی انجام می دهی
و فیض زیادی در دارایی های شما خواهد بود.
2 نیکی کنید و پاداش بزرگی خواهید یافت.
و اگر از او نیست، قطعاً از جانب خداوند.
3زیرا برای کسی که در بدی ها پافشاری می کند خوب نیست،
و صدقه ندادن:
زیرا حتی حق تعالی از گناهکاران متنفر است و به
توبه کنندگان رحم می کند.
4 به مهربانان بدهید و گناهکار را نپذیرید و او از
شریران و گناهکاران انتقام خواهد گرفت و در روز
انتقام از آنها محافظت خواهد کرد.
به نیکوکاران بده، گناهکار را نخواهی گرفت.
به فرومایه نیکی کن و به شریر عطا مکن.
نهی کن که به او نان داده شود، مبادا در آنها از تو نیرومندتر باشد.
زیرا در تمام خوبی هایی که به او می کنید، بدی های مضاعف خواهید
یافت.
زیرا حتی حق تعالی از گناهکاران متنفر است،
و از شریر انتقام خواهد گرفت.

8 دوست در کالا شناخته نخواهد شد،
و دشمن در بدی ها پنهان نمی ماند.
در کالای انسان، دشمنان او در اندوه:
و در سوء نیت او دوستی شناخته شد.
10 دشمن خود را برای همیشه باور نکنید:
زیرا گناه او مانند برنج می سوزد.
۱۱ و اگر متواضع شود، تعظیم کند،
ذهن خود را به آن بسپارید و خود را از آن دور نگه دارید.
12او را به خود نزدیک نکنید،
نگذارید او در دست راست شما بنشیند
مبادا به طور تصادفی به جای تو برگردد و از صندلی تو بپرسد،
و در آخر سخنان مرا خواهی شناخت
و شما با سخنان من تحریک خواهید شد.
13 اویس به افسونگری که توسط مار زده شده رحم خواهد کرد،
و به همه کسانی که به حیوانات نزدیک می شوند؟
و به این ترتیب کسی که با مرد ظالم همراهی می کند
و او در گناهان خود گرفتار شد.
14 یک ساعت با تو باقی خواهد ماند:
اما اگر امتناع کنی، او آن را تحمل نخواهد کرد.
15دشمن لبهایش را شیرین می کند،
و در دلش کمین می کند تا تو را در گودالی براندازد.
16دشمن در چشمانش اشک میاریزد،
و اگر وقت پیدا کند به خون سیر نمی شود.
17 و اگر بدی به تو برسد،
قبلاً او را آنجا خواهید یافت.
18دشمن در چشمانش اشک میاریزد،
و به عنوان کمک کننده گیاهان شما را خفه می کند.
19سر خود را تکان خواهد داد و دست خود را خواهد زد،
و با زمزمه خیلی چیزها چهره اش را تغییر می دهد.

13 کسی که زمین را لمس کند از آن نجس خواهد شد.
و کسی که با متکبران شریک شده است، غرور خواهد پوشید.
2. کسی که خود را با شرافتمندانه‌تر شریک می‌کند، سنگینی می‌کند و
با ثروتمندتر شریک نباش.
چه چیزی قهوه را در قابلمه تقسیم می کند؟
زیرا هنگامی که آنها برخورد کنند، شکسته خواهد شد.
ثروتمند ظلم کرد و نعره زد:
اما مرد بیچاره و زخمی ساکت خواهد بود.
اگر سخاوتمند بودی، او تو را خواهد گرفت:
و اگر نداشته باشی، تو را ترک خواهند کرد.
اگر داشته باشی با تو زندگی می کند و تو را خالی می کند.
و او بر تو اندوهگین نخواهد شد.
7اگر برای او لازم بودی، او جایگزین تو خواهد شد،
و لبخند زدن به شما امید می دهد و چیزهای خوب را به شما می گوید
و او می گوید: چه نیازی داری؟
۸ و در غذای خود شما را گیج می‌کند تا
اینکه دو و سه بار شما را خالی کند.
و در آخر شما را مسخره خواهد کرد
و بعد، با دیدن، شما را ترک خواهند کرد
و سرش را به سمت شما خواهد برد.
9خداوند فروتن باش و منتظر دست او باش.
10 مواظب باشید که حماقت شما را گمراه نکند.
11 در حکمت خود فروتن نباش،
مبادا با فروتنی به حماقت گمراه شوید.
12 توسط یک نیرومند فراخوانده شده، برو:
زیرا از این جهت او بیشتر به شما متوسل خواهد شد.
13 بی احترامی نکنید، آزرده نشوید:
و از آن دور مباش، مبادا آنها را فراموش کنی.
۱۴ از صحبت کردن با او خودداری نکنید
و بسیاری از سخنان او را باور نکنید:
زیرا او شما را با سخنان زیاد وسوسه خواهد کرد
و با لبخند از شما در مورد اسرار شما سوال خواهد کرد.
15 قلب بی رحم او سخنان تو را حفظ خواهد کرد:
و از کینه توزی و پیوندها دریغ نمی کند.
16 مراقب خودت باش و مراقب شنیدن خود باش، زیرا
تو با براندازی خود راه می‌روی.
17 شنیدن آن
گویی در خواب ببینید، بیدار خواهید شد.
18 خدا را با تمام زندگی خود دوست بدارید،
و او را برای نجات خود بخوان.
19 او هر حیوانی را مانند خودش دوست دارد،
همچنین هر کس همسایه خود را.
20 تمام بدن به مانند خود ملحق خواهد شد،
و هر کس به مانند خود شریک شود.
21اگر گرگ در هر زمانی از بره بخورد،
پس گناهکار عادل است.
22 انسان مقدس چه ارتباطی با سگ دارد؟
یا چه بخشی از ثروتمندان به فقرا می رسد؟
23 شکار شیرخوار در بیابان:
همچنین چراگاه ثروتمندان فقرا است.

24 و چنانکه فروتنی برای متکبران مکروه است،
همچنین نفرین ثروتمندان و فقرا.
25 مرد ثروتمند توسط دوستان خود متاثر و نیرومند شد:
اما وقتی پست باشد، وقتی زمین خورده باشد، از آشنایان خود رانده می شود.
26.
غرور صحبت کرد و آنها او را توجیه کردند.
27 او در فرومایگان فریب خورد و به علاوه متهم شد:
عاقلانه صحبت می کرد و جایی به او داده نمی شد.
28 مرد ثروتمند سخن گفت و همه ساکت شدند.
و کلام او را تا ابرها خواهند برد.
29 فقیر صحبت کرد و گفتند: این کیست؟
و اگر لغزش کند او را ساقط می کنند.

30 نیکو جوهری است که در وجدان گناه نباشد.
و بدترین فقر در دهان بدکاران.
31 قلب آدمی چهره‌اش را تغییر می‌دهد،
چه در خوب چه در بد
32 به سختی و با کوشش رد دل نیک و چهره نیک
را خواهی یافت.

14 خوشا به حال کسی که سخنی از دهانش فریب ندهد و در غم
گناه برانگیخته نشود.
خوشا به حال کسی که غمگین نباشد و از امید خود
فرو نرفته باشد.
برای مردی که حریص و چنگ می زند، جوهر بی دلیل است:
و طلا چه سودی برای انسان شهوانی دارد؟
هر که از دل خود به ناحق انباشته کند، برای دیگران جمع می کند.
و دیگری در اموال خود تجمل خواهد کرد.
کسی که نسبت به خود بد است، دیگران برای چه کسی خوب خواهند بود؟
و او از کالای خود لذت نخواهد برد.
کسی که به خود حسادت می‌کند، هیچ چیز بدتر از او نیست.
و این بازتاب آن بدخواهی است.
7 و اگر خوب کرد، از روی ناآگاهی و ناخواسته انجام می دهد
و در دومی کینه توزی خود را آشکار می کند.
چشم کبود شده بد است.
و روی خود را برگرداند و روح او را تحقیر کرد.
چشم سیری ناپذیر طمع در کنار گناه:
تا نفس خود را نخورد، سیر نمی شود.
10 چشم بد در عوض بد، و از نان سیر نمی‌شود.
اما نیازمند و غمگین بر سفره او خواهد بود.
11 پسر، اگر داری، به تو نیکی کن،
و به خدا تقدیم کنید.
2 به یاد داشته باشید که مرگ به تأخیر نمی افتد،
و وصیت جهان زیرین، زیرا وصیت این جهان به شما نشان داده شده است،
زیرا با مرگ این جهان خواهد مرد.
13 قبل از مرگ به دوستت نیکی کن،
و به قدر توانت به فقرا بده.
14 از یک روز خوب فریب نخواهید خورد،
و اجازه نده هیچ بخشی از هدیه خوب از کنارت نگذرد.
15آیا دردها و زحمات خود را به دیگران واگذار نمی‌کنید؟

در تقسیم قرعه؟
16 بده و بگیر
و روحت را توجیه کن
قبل از مرگ خود عدالت را رعایت کنید، زیرا
هیچ غذایی در عالم اموات یافت نمی شود.
18 همه‌ی گوشت‌ها مانند یونجه پیر می‌شوند،
و مانند برگ پرباری بر درخت سبز.
19 برخی به دنیا می آیند و برخی رانده می شوند.
بنابراین نسل گوشت و خون یکی پایان می یابد و دیگری متولد می شود.
20 هر کار فاسد در نهایت شکست خواهد خورد،
و هر که آن را انجام دهد با او خواهد رفت.
21 و هر کار برگزیده عادل شمرده خواهد شد،
و هر کس آن را انجام دهد در آن عزت خواهد یافت.

22 خوشا به حال کسی که در حکمت ساکن است،
و کسی که در عدالت او تفکر کند
و به این معنا که در مورد احتیاط خداوند فکر خواهد کرد:
25 کسی که راههای خود را در دل خود می‌اندیشد
و در چیزهای پنهان او بصیرت داشته
و به دنبال او می روند و در راه او می
ایستند.
24 که از پنجره‌هایش به عقب نگاه می‌کند،
و از درهای او می شنود:
25 که در نزدیکی خانه اش استراحت می کند
و یک چوب در دیوارهای آن ثابت کردن،
او کلبه خود را به دست او خواهد گذاشت،
و چیزهای خوب او برای همیشه در کابین او خواهد بود.
26او فرزندان خود را تحت حمایت خود قرار خواهد داد،
و او در زیر شاخه های آن ساکن خواهد شد.
27 او در پناه خود از گرما محافظت خواهد شد،
و او در جلال خود آرام خواهد گرفت.

15 هر که از خدا بترسد، نیکی کند.
و هر که انصاف دارد به آن چنگ خواهد زد.
و او را مانند مادری ارجمند ملاقات خواهد کرد
و مانند یک زن از باکرگی خود او را خواهد پذیرفت.
او را از نان زندگی و فهم سیر خواهد کرد
و آب حکمت نجات دهنده او را می نوشد.
و در آن مستقر خواهد شد و خم نخواهد شد.
و او را در بر خواهد گرفت و شرمنده نخواهد شد.
و او را در میان همسایگان خود سرافراز خواهد کرد،
و در میان کلیسا دهان خود را باز خواهد کرد،
و آن را با روح حکمت و فهم پر خواهد کرد
و او را جامه جلال خواهد پوشاند.
۶ او شادی و شادی را بر او ذخیره خواهد کرد،
و او آن را به نام ابدی به ارث خواهد برد.
7مردان نادان آن را درک نمی کنند،
و خردمندان او را ملاقات خواهند کرد.
افراد نادان آن را نخواهند دید، زیرا از غرور و
فریب به دور است.

8 دروغگویان او را به یاد نمی آورند.
و مردان راستگو در آن پیدا خواهند شد،
و تا بازرسی خداوند توفیق خواهند داشت.
۹ ستایش زیبا در دهان گناهکار نیست،
10 زیرا حکمت از جانب خدا آمده است.
زیرا حکمت خدا ستوده خواهد شد
و در دهان مؤمنان فراوان خواهد بود
و خداوند آن را به او خواهد داد.

11 مگو: به خدا سوگند غایب است.
زیرا او متنفر است که شما این کار را نکنید.
پ نگو: او از من التماس کرد.
زیرا مردان شریر برای او ضروری نیستند.
13خداوند از هر مکروهی از خطا متنفر است،
و او برای کسانی که از او می ترسند دوست داشتنی نخواهد بود.
14خدا انسان را از ابتدا استوار کرد،
و او را به دست مشاورش سپرد.
15او احکام و احکام خود را اضافه کرد.
16 اگر احکام را نگاه دارید، آنها نیز شما را نگاه خواهند داشت
و ایمان موعود را برای همیشه انجام دهیم.
17 بر تو آب و آتش نهاد،
دستت را به سوی هر چیزی که می خواهی دراز کن.
18 در برابر انسان، زندگی و مرگ، خیر و شر.
آنچه او را خشنود می کند به او داده می شود:
19 زیرا حکمت خدا بزرگ و نیرومند است،
همه را بدون وقفه دیدن
20چشم‌های خداوند از او می‌ترسند،
و خودش هم به همه تلاش های انسان اذعان دارد.
21 او به هیچ‌کس دستور نداد که ظالمانه رفتار کند،
و به هیچ کس جایی برای گناه نداد:
22 زیرا او مشتاق جمعیت نیست
بچه های بی ایمان و بی فایده

16 اگر فرزندان بدکاران زیاد شوند، خوشحال نشوید:
و بر آنان مسرور نشوید، اگر ترسی از خدا در آنان نباشد.
2 زندگی آنها را باور نکنید
و به زحمات آنها نگاه نکنید.
برای کسی که از خدا بترسد بهتر است
چند هزار پسر شریر
4 و مردن بدون فرزند خوب است،
از ترک فرزندان بی خدا
5 در این کشور کسی که عاقل است سکنی خواهد کرد:
رها شدن به قبیله ستمکاران.
6 او از این قبیل چیزها را با چشمان من دید،
و گوش های من قوی تر از این ها شنیدند.
۷ آتشی در کنیسه گناهکاران خواهد افروخت،
و خشم باورنکردنی در ملت شعله ور خواهد شد.
غول های باستانی برای گناهان خود دعا نکردند،
که با اعتماد به نیروی خود نابود شدند.
و به سفر لوط رحم نکرد،

و آنها را به خاطر غرور سخنانشان نفرین کرد.
10 او به آنها رحم نکرد و تمام قوم را هلاک کرد،
و خود را در گناهانش تمجید می کند.
11 و مانند ششصد هزار پیاده
که در سختی دل جمع شده اند:
و اگر یکی گردنش شکسته بود
اگر مصون بود جای تعجب بود.
12 زیرا رحمت و غضب نزد اوست.
تشویق قدرتمند و ریختن خشم.
13 طبق رحمت او،
پس اصلاح او انسانها را بر اساس اعمالشان داوری می کند.
14 گناهکار در دزدی نمی‌گریزد،
و رنج رحم کننده را به تأخیر نمی اندازد.
15 همه رحمت برای هر یک جا باز خواهد کرد،
با توجه به شایستگی آثار او
و با توجه به فهم خود زیارت.

16 نگو: خود را از خدا پنهان خواهم کرد.
و از اوج چه کسی برای من به یادگار خواهد ماند؟
17 من در میان مردم بزرگ شناخته نخواهم شد.
زیرا روح من در چنین موجود عظیمی چیست؟
۱۸ آسمان‌ها و آسمان‌های آسمان‌ها را بنگرید،
اعماق و تمام زمین و چیزهایی که در آنهاست
در حضور او تکان خواهند خورد.
۱۹ کوه‌ها و تپه‌ها و پایه‌های زمین هنگامی که خدا آنها را
ببیند، لرزه خواهد شد.
20 و در همه اینها دل نادان است،
و هر دلی برای او درک می شود.
21 و کسی که راههای او را بفهمد،
و طوفانی که چشم انسان نخواهد دید؟
22 زیرا بیشتر کارهای او مخفیانه است:
اما چه کسی اعمال عدالت او را اعلام خواهد کرد یا چه کسی استقامت خواهد کرد؟
زیرا وصیت نامه از برخی دور است
و سوال همه چیز در پایان است.
23 کسی که از دل خود کوتاه می‌آید به چیزهای پوچ می‌اندیشد،
و مرد بی دقت و خطاکار به چیزهای احمقانه فکر می کند.

۲۴ ای پسرم، مرا بشنو و تربیت حواس را بیاموز.
و در دل خود به سخنان من توجه کن:
25 و من می گویم انضباط در عدالت،
و من جستجو خواهم کرد تا حکمت را بگویم:
و در دل خود به سخنان من توجه کن و من به
عدل روح فضیلتی را که خداوند از ابتدا
در آثار خود قرار داده است می گویم و به راستی
علم او را بیان می کنم.
26 در داوری خدا اعمال او از ابتدا
و از سازمان آنها بخشهای آنها را متمایز کرد،
و آغاز آنها در ملل خود.
از آنها 27 او کارها را تا ابد زینت داد و نه
گرسنه ماندند و نه زحمت کشیدند.

و از کارهای خود کوتاه نمی آمدند.
28 هرکس تا ابد همسایه خود را مضطرب نکند.
29 در کلام او بی اعتقاد نباشید.
30 پس از این، خدا به زمین نگاه کرد،
و آن را از اموال خود پر کرد:
هر روح حیاتی در برابر چهره اش اعلام می شود،
و بازگشت دوباره آنها نزد او.

17 خداوند انسان را از زمین آفرید
و او را به صورت خود ساخت
و دوباره او را به او تبدیل کرد
و به گفته خودش لباس قدرت بر او پوشاند.
3 تعداد روزها و زمان را به او داد،
و او را بر چیزهایی که روی زمین است قدرت داد.
4 ترس از او را بر هر جسمی قرار داد،
و او بر جانوران و پرندگان تسلط داشت.
از خود یاوری شبیه خود آفرید:
به آنها پند داد و زبان و چشم و گوش و دلی برای تفکر.
و انضباط فهم آنها را پر کرد.
6روح برای ایشان علم آفرید،
قلبشان را پر از حس کرد
و نیک و بد را به آنها نشان داد.
7 او چشم خود را بر دلهای ایشان گذاشت،
برای نشان دادن عظمت آثارشان:
برای ستایش نام تقدس
و در چیزهای شگفت انگیز او شکوه بمانیم.
تا چیزهای بزرگ آثارش را بگوید.
9به ایشان انضباط افزود،
و آنها را وارث قانون زندگی کرد.
10 او با ایشان عهد جاودانی بست،
و عدالت و داوری خود را به آنها نشان داد.
11 و چشمان ایشان عظمت شرافت او را دیدند،
و گوشهایشان افتخار این صدا را شنید.
و به آنها گفت: از هر ناحقی بپرهیزید.
12 و آنها را به هر یک از همسایگان خود امر کرد.
13 راههای ایشان همیشه در پیشگاه اوست.
از چشم او غایب نیستند.
12 او بر هر قوم حاکمی منصوب کرد:
15 و سهم اسرائیل از خدا آشکار شد.
16 و تمام اعمال ایشان در نظر خدا مانند خورشید است.
و چشمانش بی وقفه به قدرت خود نگاه می کرد.
«وصیت‌ها با گناهانشان شکسته نمی‌شوند،
و تمام گناهانشان در نزد خدا.
18 صدقه انسان با او مانند مهر است،
و او فیض انسان را به عنوان یک شاگرد حفظ خواهد کرد.
19 و پس از آن دوباره برخواهد خاست،
و او هر یک را بر سرشان خواهد داد.
و به قسمت های درونی زمین تبدیل می شود.
20 اما او راه عدالت را به توبه‌کنندگان داد،

و حمایت از ضعیفان را تایید کرد
و حق را برایشان مقدر کرد.

۲۱ بسوی خداوند بازگردید و گناهان خود را رها کنید.
22 در حضور خداوند دعا کنید و موانع را کاهش دهید.
25 به سوی خداوند بازگرد و از ناراستی خود روی گردان،
و من بیش از حد از فحاشی متنفرم
24 و احکام و احکام خدا را بشناسید
و در قرعه گزاره و دعای حق تعالی بایست.
25 به نقاط جهان مقدس برو،
وقتی زندگی کنی و به خدا اعتراف کنی
26در گمراهی شریران درنگ مکن.
اعتراف کردن قبل از مرگ:
اعتراف وقتی مرده از بین می رود، گویی هیچ چیز نیست.
27 شما زنده ثابت خواهید شد،
شما زنده و سالم پذیرش خواهید شد:
و خدا را ستایش خواهید کرد
و شما در شفقت او افتخار خواهید کرد.
28 رحمت خداوند چقدر بزرگ است،
و کفاره او برای کسانی که به او روی می آورند!
29 زیرا همه چیز نمی تواند در انسان باشد،
چون پسر انسان جاودانه نیست
و در باطل کینه توزی خشنود شدند.
0 چه چیزی از خورشید درخشان تر است؟
و در اینجا او شکست خواهد خورد.
یا چه چیزی بدتر از آنچه که گوشت و خون اندیشیده است؟
و این شارژ خواهد شد.
31 او خود قدرت بلندی بهشت را می بیند:
و همه انسانها خاک و خاکسترند.

18 او که تا ابد زنده است همه چیز را با هم آفرید.
تنها خدا عادل می شود
و برای همیشه یک پادشاه شکست ناپذیر باقی می ماند.
چه کسی برای بازگویی آثار او کافی است؟
چه کسی عظمت او را بررسی خواهد کرد؟
اما چه کسی قدرت عظمت او را اعلام خواهد کرد؟
یا چه کسی میافزاید تا از رحمت او خبر دهد؟
5 کم کردن یا اضافه کردن نیست،
نه برای یافتن چیزهای بزرگ خدا.
وقتی مرد تمام شد، شروع می کند:
و چون آرام گرفت، باز می شود.
7 انسان چیست؟ و لطف او چیست؟
و چه چیزی خوب یا بد در آن است؟
تعداد روزهای مردان به صد سال می رسد.
آنها به عنوان قطره ای از آب از دریا تعیین شدند.
و مانند یک سنگریزه در شن، سال کمی در روز ævi است.
از این رو خداوند بر آنان صبور است.
و رحمت خود را بر آنها می ریزد.
10 او پیشافرض دل ایشان را دید، زیرا شریر است.
و او براندازی آنها را می دانست، زیرا شرارت است.

11 پس کفاره خود را در آنها به انجام رساند،
و راه عدالت را به آنها نشان داد.
12 ترحم انسان برای همسایه‌اش:
اما رحمت خدا بر همه جسم است.
13 کسی که رحم می کند تعلیم می دهد و تعلیم می دهد
به عنوان یک شبان گله خود
14 کسی که تعلیم شفقت را می‌پذیرد، باید ترحم کرد،
و کسی که در قضاوتش عجول است.

15 پسرم، در کالاها شکایت نکن،
و در هر چیزی که داده می شود غم و اندوه را به کلام بد ندهید.
16 آیا شبنم گرما را خنک نمی کند؟
پس کلمه بهتر از گفته شده است.
17 آیا کلام بالاتر از خیر داده نشده است؟
اما هر دو با مرد موجه.
18 احمق به تلخی سرزنش خواهد کرد:
و دادن به بی انضباط باعث آب شدن چشم می شود.
1P قبل از داوری، عدالت را برای خود آماده کنید،
و قبل از صحبت کردن، یاد بگیرید
20 قبل از بیماری، دارو مصرف کنید:
و قبل از قضاوت از خود بپرسید
و نزد خدا کفاره خواهی یافت.
21 تو را در برابر کسالت فروتن می‌کنم،
و در زمان ضعف رفتار خود را نشان دهید.
22 از دعا کردن همیشه منع نشوید،
و از عادل شمرده شدن تا زمان مرگ نترسید، زیرا اجر
خداوند جاودانه است.
۲۳ قبل از دعا، روح خود را آماده کنید و مانند کسی
نباشید که خدا را وسوسه می‌کند.
24 خشم را در روز قیامت به یاد آورید،
و وقت قصاص در گفتگوی صورت.
25 فقر را در زمان فراوانی به یاد آورید،
و ضروریات فقر در روز ثروت.
26 از صبح تا عصر زمان تغییر خواهد کرد،
و همه اینها در نزد خداوند ذکر شده است.
مرد عاقل در همه چیز می ترسد،
و در روزگار معصیتش از سستی بپرهیزد.
28 هر زیرک حکمت را می‌شناسد،
و هر که آن را بیابد اقرار می کند.
29 در سخنان خود حکیم بودند و خود عاقلانه عمل کردند.
و حقیقت و عدالت را درک کردند
و ضرب المثل ها و احکام را انجام دادند.

80 از شهوات خود پیروی نکنید،
و از اراده خود روی برگردان.
S1 اگر آرزوهای روح خود را برآورده می کنید، بگذارید او
شما را برای دشمنانتان شاد کند.
32 از انبوه و کوچک شاد نشوید.
زیرا کمیسیون آنها ثابت است.
8در جدال از روی علاقه متوسط نباشید،

و چیزی در کیف شما نیست
زیرا شما به زندگی خود حسادت خواهید کرد.

19 کارگر مست نباید ثروتمند باشد:
و کسی که کم کم انکار می کند سقوط می کند.
2 شراب و زنان عاقل را مرتد می کنند و عاقل را سرزنش می کنند.
و هر که به زناکاران بپیوندد شریر خواهد بود.
پوسیدگی و کرم ها آن را به ارث خواهند برد:
و به عنوان مثال بزرگتر بر آن تاکید خواهد شد،
و روح او از عدد گرفته خواهد شد.

هر که ایمان بیاورد به زودی نور دل می شود و کم می شود.
و کسی که بر نفس خود تجاوز کند، علاوه بر آن به حساب خواهد آمد.
کسی که از ظلم و ستم شادی می کند، این گونه مشخص می شود:
و هر که از اصلاح بیزار باشد عمرش کوتاه می شود.
و کسی که از پرحرفی بیزار است کینه توزی را خاموش می کند.
هر که به جان خود گناه کند توبه کند:
و کسی که از شرارت لذت می برد، مشخص می شود.
۷ سخن بد و تند را تکرار نکنید و کم نخواهید شد.
8 احساسات خود را به دوست و دشمن نگو:
و اگر ظلمی به شما شد، خود را برهنه نکنید.
زیرا او شما را خواهد شنید و شما را حفظ خواهد کرد
و گویی از گناه دفاع می کند، از تو متنفر است
و بنابراین او همیشه با شما خواهد بود.
10 آیا سخنی علیه همسایه خود شنیده‌اید؟
بگذارید او در شما بماند و مطمئن باشید که شما را از هم نخواهد پاشید.
1 احمق کلمه ای را به دنیا می آورد
مثل ناله یک کودک
12 تیری که در ران گوشت گیر کرده است،
پس کلمه در دل احمق است.
13 یک دوست را اصلاح کنید،
مبادا نفهمد و بگوید: من این کار را نکردم.
یا اگر این کار را کرده است دیگر به آن اضافه نکند.
14 همسایه را سرزنش کن، مبادا بگوید:
و اگر گفت تکرار نکند.
15 دوستی را سرزنش کنید، زیرا اغلب سفارش داده می شود:
هر کلمه را بخوانید و باور نکنید
کسی هست که با زبان می لغزد، اما از دل نمی لغزد:
17زیرا کیست که در زبان خود اشتباه نکند؟

قبل از تهدید همسایه خود را فاسد کنید
18 و به ترس حق تعالی جا بیاور.
زیرا تمام حکمت، ترس از خدا و ترس از خدا در آن است
و در تمام حکمت قانون.
1 «و تربیت شرارت حکمت نیست،
و احتیاط گناهکاران فکر نمی شود.
20 گناه است، و در لعنت،
و او نادان است که عقل ندارد.

21 بهتر است کسی که خردش کاهش یابد،
و شکست در حس، در ترس
از کسی که در حس فراوان است
و از قانون حق تعالی تجاوز می کند.
22 مهارت مسلم است و ظلم است.
23 و یکی است که سخنی را می فرستد و راست می گوید.
کسی هست که نمی تواند خود را فروتن کند،
و باطن آن پر از فریب است.
24 و یکی است که با فروتنی زیاد خود را تسلیم می کند:
و یکی هست که صورتش را خم می کند
و تصور می کند که چیزهای ناشناخته را نمی بیند.
25 و اگر از ضعف قوت از گناه منع شود،
اگر برای انجام بدی وقت پیدا کند، کار بدی انجام می دهد.
26 مردی از روی بینایی شناخته می‌شود،
و با لقاء وجه، حساسیت معلوم می شود.
27 از دست دادن بدن و لبخند دندانها،
و دخول یک مرد، در مورد او بیان کنند.
28 در خشم توهین‌کننده، ملامت دروغین است،
و قضاوتی وجود دارد که خوب بودن آن ثابت نشده است
و او ساکت است و خودش عاقل است.

20 چقدر خوب است بحث کنیم، چقدر خوب است که عصبانی باشیم
و اقرار کننده را در نماز متوقف نکند!
شهوت شمشیرزن، دوشیزه را باکره خواهد ساخت
پس کسی که به زور قضاوت ناعادلانه می کند.
چه خوب است که سرزنش شوندگان توبه را آشکار کنند!
زیرا در این راه از گناه عمدی فرار خواهید کرد.
کسی که ساکت است عاقل است:
و از کسی که جسارت سخن گفتن داشته باشد متنفر است.
6او ساکت است و هیچ حس گفتاری ندارد.
و او ساکت است، زیرا می داند که زمان مناسب است.
۷ مرد عاقل تا وقتش ساکت خواهد ماند، اما هوس
باز و بی تدبیر وقت را نگه نمی دارد.
کسی که از کلمات زیاد استفاده می کند روحش را جریحه دار می کند.
و هر که به ناحق قدرت را به دست گیرد مورد نفرت خواهد بود.
9 برای انسان بی انضباط صفوفی در بدیها وجود دارد،
و یک یافته از دست دادن وجود دارد.
10 داده شده که مفید نیست،
و داده می شود که جزای آن دو برابر است.
11 این به خاطر جلال است که کاهش می یابد،
و کسی هست که سرش را از خضوع بلند می کند.
12کسی است که چیزهای زیادی را به بهایی اندک بازخرید می‌کند،
و هفت برابر آنها را بازگرداند.
15 مرد عاقل در کلمات خود را دوست داشتنی می کند:
و فیض احمقان سرازیر خواهد شد.
14 هدیه احمق برای شما مفید نخواهد بود:
زیرا چشمان او هفت است.
15 اندک خواهد داد و بسیار ملامت خواهد
کرد و دهانه دهان او التهاب است.
16امروز ممکن است انسان بپردازد و فردا منتظر بماند:

چنین مردی منفور است
17 احمق دوست نخواهد بود،
و هیچ لطفی برای کالاهای او نخواهد بود.
18 زیرا کسانی که نان او را می خورند دروغ می گویند.
چقدر و چقدر او را مسخره خواهند کرد!
19 زیرا آنچه قرار بود داشته باشد به معنای مستقیم توزیع نشد.
به همین ترتیب چیزی که نباید داشت.
20 لغزش زبان دروغین مانند افتادن بر زمین:
بدين ترتيب بدي ها با عجله خواهند آمد.
21 تو انسان را داستان بیهوده می خوانی،
دائماً در دهان افراد بی انضباط خواهد بود.
22 از زبان احمق مثلی رد خواهد شد:
زیرا او در زمان خود چنین نمی گوید.

23کسی است که به دلیل کمبود از گناه منع شده است.
و در استراحت او تحریک می شود.
2 یکی هست که به خاطر سردرگمی جان خود را از دست خواهد داد،
و به وسیله ی فرد بی تدبیر آن را از بین می برد.
اما با پذیرش شخصاً خود را از دست خواهد داد.
2 یکی هست که از سر گیجی به دوستش قول می‌دهد،
و دشمن را مجانی برد.
۲۶ سرزنش بد در انسان دروغ است.
و دائماً در دهان افراد بی انضباط خواهد بود.
2 دزد بهتر از اصرار دروغگو است:
اما هر دو وارث نابودی خواهند بود.
28 آداب و رسوم انسانها بی شرف است،
و سردرگمی آنها با خودشان بدون وقفه.
29 مرد عاقل خود را در کلام می‌سازد،
و یک مرد عاقل یک نجیب زاده را خشنود خواهد کرد.
30 کسی که زمین خود را کار می‌کند، توده‌ای از غلات برمی‌خیزد،
و کسی که عدالت را انجام می دهد، خود بلند خواهد شد.
امّا کسی که نجیب زاده را راضی کند از شرارت می گریزد.
31 زنیا و هدایا چشم داوران را کور می‌کند،
و چون گنگ بود، سرزنش آنها را در دهان خود برگرداند.
S2 ،خرد پنهان، و گنج نادیده
چه مزیتی در هر دو
33 هر که حماقت خود را پنهان کند بهتر است،
از مردی که خرد خود را پنهان می کند.

21 پسرم، تو گناه کردی، دیگر اضافه نکن:
بلکه با اولی التماس دعا کنید تا نزد شما آزاد شوند.
2 مانند مار، از گناهان بگریزند.
و اگر به آنها نزدیک شوید از شما پذیرایی خواهند کرد.
دندان های یک شیر
کشتن روح انسانها
همه گناهان مانند شمشیر دولبه است.
هیچ درمانی برای آن طاعون وجود ندارد.
دشنام و توهین باعث باطل شدن ماده می شود،
و خانه ای که بیش از حد ثروتمند است با غرور ویران می شود.
بنابراین ماده مغرور ریشه کن خواهد شد.

دعای فقیر از دهانش به گوشش می رسد و قضاوت با شتاب به
سراغش می آید.
کسی که از اصلاح بدش می‌آید، اثر گناهکار است.
و هر کس از خدا بترسد به قلب خود باز می گردد.
از دور با زبانی پررنگ شناخته شده است،
و چون عاقل باشد می داند که از او دور شود.
کسی که خانه خود را به خرج دیگران بسازد مانند کسی است
که در زمستان سنگ های خود را جمع آوری می کند.
10 جماعت گناهکاران در آشفتگی جمع شدند،
و تمام شدن آنها شعله ای از آتش است.
1 راه گناهکاران با سنگ فرش شده است:
و در پایان آنها جهنم و تاریکی و عذاب.

12 کسی که عدالت را رعایت می کند، داوری خود را حفظ خواهد کرد.
13 کمال ترس از خدا، حکمت و فهم.
14 او تربیت نخواهد شد
که در نیکی عاقل نیست.
15 اما حکمتی است که در شر فراوان است،
و هیچ حسی وجود ندارد که تلخی وجود داشته باشد.
۱۶ دانش خردمندان مانند سیل فراوان خواهد بود،
و نقشه او به عنوان چشمه ای از زندگی ادامه می یابد.
1P قلب احمق مانند ظرف شکسته است،
و او تمام حکمت را نخواهد داشت.
۱۸ مرد عاقل هر سخنی را که بشنود ستایش می‌کند
و بر خود می‌افزاید:
مرد شهوتران آن را شنید و او را ناراحت می کند
و آن را پشت سرش می اندازد.
19 داستان احمق مانند بسته ای در جاده است:
زیرا لطف در لبان عاقل یافت خواهد شد.
20 دهان خردمندان را در کلیسا می‌جویند،
و سخنان او را در دل خود خواهند اندیشید.
21 حکمت احمق مانند خانه ویران است.
و علم به کلمات بی معنی ناگفتنی.
2 از تعلیم احمق به پاها غل و زنجیر شده‌اید.
و مانند زنجیر دست بر دست راست.
28 احمق صدای خود را با خنده بلند می کند:
اما یک مرد عاقل به سختی در سکوت خواهد خندید.
24 زینت زرین تعلیم حکیمانه
و مانند یک دستبند در بازوی راست.
۲۵ پای احمق در خانه همسایه آسان است.
و مرد دانا از شخص قدرتمند شرمنده خواهد شد.
26 احمق از پنجره به خانه نگاه خواهد کرد
اما دانشمند بیرون خواهد ایستاد.
27 حماقت مرد که از در گوش کند
و خردمندان بار دشنام خواهند گرفت.
28 لب‌های بی‌حساب چیزهای احمقانه را بیان می‌کنند.
اما سخنان عاقل باید در ترازوی سنجیده شود.
29 در دهان احمقان، دل آنهاست
و در دل خردمندان دهانشان است.
30 در حالی که او شیطان شریر را نفرین می کند،

روح خودش را نفرین می کند.
31 او روح خود را با نجوا نجس خواهد کرد و در همه چیز از او منفور خواهد بود.
و هر که با او بماند مورد نفرت خواهد بود.
کسی که ساکت و عاقل باشد مورد احترام قرار می گیرد.

22 او را در سنگ زرد سنگ زدند.
و همه در مورد آرزوی او صحبت خواهند کرد.
۲ مرد تنبل سرگین گاوها را سنگسار کرد:
و هر که او را لمس کند، دست او را بفشارد.

3 پدر در مورد پسر بی انضباط گیج است:
اما دختر در حال زوال خواهد بود.
دختر عاقل از شوهرش ارث می برد:
زیرا چیزی که باعث سردرگمی می شود توهین به والدین می شود.
جسارت پدر و شوهر را گیج می کند،
و شریر از آن کاسته نخواهد شد.
اما او توسط هر دو مورد بی حرمتی قرار خواهد گرفت.
• موسیقی در سوگ یک روایت مهم است:
تازیانه و آموزش حکمت در همه حال.

کسی که به احمق ها آموزش می دهد
مانند کسی که یک پوسته را به هم می چسباند.
کسی که به کسی که نمی شنود یک کلمه می گوید
مانند کسی که خوابیده را از خواب عمیق بیدار می کند.
کسی که به احمق حکمت می گوید با خوابیده صحبت می کند:
و در پایان روایت می گوید: این کیست؟
10 بر مردگان بگرید زیرا که نور او از بین رفته است.
و بیش از احمق گریه کرد، زیرا حواس از کار افتاد.
۱ برای مرده کمی گریه کنید، زیرا او آرام گرفت.
برای شرورترین، بدترین زندگی بر مرگ احمق.
13 عزاداری برای مردگان به مدت هفت روز:
اما آنها در تمام روزهای زندگی خود نادان و شرور بودند.
۱۴ با احمق زیاد صحبت مکن،
و با یک بی معنی کنار نرو.
15 خود را از او دور کن تا دچار مشکل نشوی،
و شما به گناه او آلوده نخواهید شد.
16از او روی گردان تا آرامش خواهی یافت،
و شما در حماقت او اسیر نخواهید شد.
17 چه چیزی بر سرب سنگین خواهد شد؟
و چه نام دیگری برای او جز احمق؟
18 حمل ماسه و نمک و توده آهن آسانتر است
از یک مرد بی خیال، احمق و بی تقوا.

19 طناب چوبی که به شالوده ساختمان بسته شده نباید شکسته شود،

بنابراین قلب من در فکر برنامه قوی شد.
20 یک فکر معقول همیشه با ترس تحریف نمی شود.
21 مثل چوب‌های بلند، و سیمانی که بدون خرج گذاشته شده است،
در برابر باد نمی ایستند:
22 همچنین دل از فکر احمق می لرزد

در برابر هجوم ترس مقاومت نخواهد کرد.
2B همانطور که دلی که از فکر احمق مضطرب است، همیشه نمی ترسد،

همچنین کسی که همیشه در احکام خدا پایبند است.

24 سوزش چشم اشک می آورد،
و هر که قلب را سوراخ کند حس را بیرون می آورد.
25 با پرتاب سنگ به سوی پرندگان، آنها می ریزند.
پس هر که به دوستی ستم کند، دوستی را از بین می برد.
26 حتی اگر برای دوستی شمشیر آوردی، ناامید نشو.
زیرا او بازگشته است.
اگر با ناراحتی لب به روی دوستی باز کردی نترس
زیرا توافق وجود دارد:
جز سرزنش و سرزنش و غرور
و آشکار شدن راز و سکته فریبنده:
در همه اینها دوست فرار خواهد کرد.
28 با دوست به فقر او ایمان داشته باش،
همانطور که در کالاهای آن چرم نیز وجود دارد.
29در زمان آن مصیبت، او همیشه به او وفادار بود،
تا شما نیز در ارث او شریک باشید.
30 قبل از آتش اجاق، بخار و دود آتش بلند می شود:
همینطور قبل از خون نفرین و توهین و تهدید.
31 من از سلام کردن به دوست شرم نخواهم کرد،
من خودم را از چهره او پنهان نمی کنم
و اگر به وسیله او بدی به من برسد، آن را تحمل می کنم.
$2 هرکس بشنود از او برحذر خواهد بود.

38 که از دهان من محافظت خواهد کرد
و مهری مطمئن بر لبانم
تا از دست آنها نیفتم
و آیا زبانم مرا نابود خواهد کرد؟

23 پروردگارا، پدر و فرمانروای زندگی من، مرا در
نصیحت آنها رها مکن و اجازه نده که در آنها
بیفتم.
چه کسی تازیانه بر افکار من خواهد گذاشت
و در قلب من تعلیم حکمت است
تا از جهل خود بر من دریغ نکنند
و گناهانشان ظاهر نشود
و مبادا جهل من زیاد شود
و گناهان من زیاد می شود
و گناهان من فراوان است
و من در چشم دشمنان خود خواهم افتاد
و دشمنم بر من شادی کند؟
پروردگار، پدر و خدای زندگی من
مرا در افکار آنها رها نکن
5 شور و شوق چشمانم را به من نده،
و تمام آرزوها را از من دور کن.
• شهوات شکم را از من دور کن،
و مبادا آمیزش غرور مرا بگیرد
و من را به جانی بی احترام و بی وفا خیانت مکن.

۷ ای فرزندان، به تعلیم دهان گوش دهید:
و کسی که از آن محافظت کند با لب های خود هلاک نخواهد شد
او در بدترین اعمال آزرده نخواهد شد.
گناهکار در غرور خود گرفتار شده است:
و متکبران و کفر گویان در آنها آزرده می شوند.
مبادا دهانت به فحش دادن عادت کند.
زیرا موارد زیادی در آن وجود دارد.
10اما نام خدا در دهان شما ثابت نباشد،
و با نام اولیای الهی آمیخته نشوید
زیرا از آنها مصون نخواهد بود.
1زیرا همان‌طور که بنده‌ای که دائماً مورد بازخواست قرار می‌گیرد با کبودی کم
نمی‌شود، هر که سوگند یاد کند و نام می‌برد کاملاً از گناه پاک نخواهد شد.
12 مردی که بسیار سوگند یاد کند از گناه پر خواهد شد،
و طاعون از خانه او دور نخواهد شد.
1B و اگر او ناامید شود، گناه او بر او خواهد بود:
و اگر کتمان کند به دو صورت مرتکب جرم می شود:
14 و اگر بیهوده سوگند یاد کند عادل نمی‌شود.
زیرا آن خانه پر از پاداش خواهد شد.
15 همچنین سخن دیگری بر خلاف مرگ وجود دارد:
در میراث یعقوب یافت نمی شود.
16 همانا همه این چیزها از رحمان گرفته خواهد شد.
و در تجاوزات غوطه ور نخواهند شد.
17 دهان شما به سخنان بی انضباط عادت نکند:
زیرا در آن کلمه گناه وجود دارد.
۱۸ پدر و مادرت را به یاد بیاور:
زیرا شما در میان مردان بزرگ ایستاده اید:
19 مبادا خدا شما را در نظر ایشان فراموش کند،
و شیفته استقامت خود، از سوء استفاده رنج می برید،
و تو ترجیح می دادی به دنیا نمی آمدی
و روز تولدت را نفرین می کنی.
0 مردی که به فحش دادن عادت دارد
او در تمام روزهای خود تربیت نخواهد شد.

1در گناهان دو نوع فراوان است،
و سومی خشم و هلاکت می آورد.
22 روحی به داغی آتش سوزان خاموش نمی
شود تا چیزی را ببلعد.
23 و انسان شریر در دهان بدن خود متوقف
نخواهد شد تا اینکه آتش را افروخت.
24 همه نان شیرین برای زناکار:
او از عبور تا آخر خسته نخواهد شد.
25 هر کسی که از بستر خود تجاوز کند و نفس خود را
تحقیر کند و بگوید: چه کسی مرا می بیند؟
26 تاریکی مرا احاطه کرده و دیوارها مرا فرا گرفته است.
و هیچ کس به اطرافم نگاه نمی کند: از چه کسی می ترسم؟
گناهان من نزد حق تعالی یاد نخواهد شد.
27 و او نمی فهمد که چشم او همه چیز را می بیند، که ترس از
چنین مردی ترس از خدا را از او دور می کند.
و چشمان مردم که از او می ترسند:
2 و او نمی دانست که چشمان خداوند است

آنها بسیار درخشان تر از خورشید هستند،
به اطراف همه راه های انسان، و ژرفای
پرتگاه، و قلب انسان ها، به نقاط پنهان
نگاه می کنند.
29 زیرا همه چیز قبل از خلقت برای یهوه خدا شناخته شده بود.
پس هر چیزی را بعد از کامل شدن می بیند.
30 او در کوچه‌های شهر انتقام خواهد گرفت،
و مانند مرغ اسب رانده خواهد شد
و جایی که انتظار نداشت گرفتار شود.
31 و برای همه مایه ننگ خواهد بود،
زیرا ترس از خداوند را درک نکرد.
2 دلار همچنین هر زنی که شوهرش را ترک می کند
و ایجاد ارث از ازدواج بیگانه
33 زیرا در ابتدا در شریعت حضرت عالی باور نکردنی بود:
ثانیاً بر شوهرش تجاوز می کند:
ثالثاً او مرتکب زنا شده بود
و توسط مرد دیگری برای خود فرزندانی ایجاد کرد.
34 این به کلیسا آورده خواهد شد،
و به فرزندان او نگریست:
35فرزندانش ریشه های خود را رها نخواهند کرد،
و شاخه هایش میوه نمی دهد.
36 یاد او را ملعون خواهند گذاشت،
و شرم او محو نخواهد شد.
37 و آنها رها شده را خواهند شناخت،
زیرا هیچ چیز بهتر از ترس از خدا نیست
و هیچ چیز شیرین تر از نگاه کردن به احکام خداوند نیست.
38 پیروی از خداوند جلال بزرگی است:
زیرا طول روزها بر عهده او خواهد بود.

24 حکمت روح او را ستایش خواهد کرد و نزد خدا
گرامی خواهد شد.
و او در میان قوم خود افتخار خواهد کرد
و در کلیساهای حق تعالی دهان خود را خواهد گشود،
و در حضور آن قدرت شکوه خواهد کرد،
و او در میان قوم خود سربلند خواهد شد،
و در کمال قدس شگفت زده خواهند شد
و در انبوه برگزیدگان ستایش خواهد شد،
و در میان سعادتمندان متبرک می شود و می گوید:
من از دهان حق تعالی بیرون آمدم
اول زاده قبل از همه خلقت
6در آسمانها نوری خاموش نشدنی برانگیختم،
و مثل مه تمام زمین را پوشاندم.
من در بالاترین ها ساکن شدم
و تخت من در ستونی از ابر.
$ من به تنهایی دور آسمان چرخیدم
و من به اعماق پرتگاه نفوذ کردم:
روی امواج دریا قدم زدم.
9 و در هر سرزمینی ایستادم:
و در هر مردمی
10 و من در هر قوم برتری داشتم:

11 و قلب همه بزرگواران و فروماندگان را به فضیلت زیر پا گذاشتم.
و در همه اینها به دنبال آرامش بودم
و در میراث خداوند ساکن خواهم شد.
2 سپس دستور داد و خالق همه چیز به من گفت:
و او که مرا آفرید در خیمه من آرام گرفت.
13 و او به من گفت: او در یعقوب ساکن است،
و در اسرائیل به ارث ببرد
و در برگزیدگان من ریشه کن

14 من از ابتدا و قبل از اعصار آفریده شدم،
و من تا عصر آینده دست از کار نخواهم کشید.
و من به حضور او در خانه مقدس خدمت می کردم.
15 و به این ترتیب در صهیون مستقر شدم،
و من نیز در شهر مقدس آرام گرفتم،
و قدرت من در اورشلیم
16 و در میان مردم محترم ریشه گرفتم،
و از جانب خدای من میراث او
و بازداشت من در کمال اولیای الهی.

17 مثل سرو در لبنان بلند شدم،
و مانند سرو در کوه سیون:
18در کادس مثل درخت خرما بلند شدم،
و مانند کاشت گل سرخ در اریحا:
19 مانند زیتون زیبا در مزرعه،
و من را مثل چنار در کنار آب در خیابان ها بلند کردند.
20 بوی معطری چون دارچین و بلسان دادم.
عطر شیرینی چون مر می دادم.
2 و مانند استوراکس و گالبانوم و سم و قطره،
و گوی لبنان بریده نشده بود، خانه ام را بخار کردم،
و عطر من مانند مرهم آمیخته ای است.
2 شاخه‌های خود را مانند سقز و شاخه‌های افتخار و فضل خود را گسترانم.
23 من مانند تاک، شیرینی عطر را پدید آوردم
و گلهای من ثمره شرافت و صداقت است.
24 من مادر عشق زیبا و ترس هستم،
و از شناخت، و از امید مقدس.
25 فیض تمام راه و حقیقت در من است.
در من همه امید به زندگی و قدرت است.
26 ای همه خواهان من نزد من بیایید
و از نسل های من پر شوید:
۲ زیرا روح من بالاتر از عسل شیرین است
و میراث من بر عسل و لانه زنبوری.
28 یاد من در نسل‌های اعصار.
29 کسانی که مرا می‌خورند همچنان گرسنه خواهند بود،
و کسانی که از من می نوشند هنوز تشنه خواهند بود.
30 هر که مرا بشنود شرمنده نخواهد شد،
و کسانی که در من کار می کنند گناه نخواهند کرد
31 کسانی که مرا روشن می کنند، حیات جاودانی خواهند داشت.

32 همه اینها کتاب زندگی است،
و وصیت حق تعالی و شناخت حق.

موسی در احکام عدالت به شریعت دستور داد،
و میراث خاندان یعقوب
و وعده های اسرائیل
34 داوود پسرش را گذاشت
تا قوی ترین پادشاه را از خود بیدار کند،
و تا ابد بر تخت عزت بنشیند.
35 که حکمت را مانند فیسون پر می کند
و مانند ببر در روزهای جدید
36 که حس فرات را برآورده می کند،
که مانند اردن در زمان درو زیاد می شود
که نظم را مانند نور می فرستد
و دستیار مانند Gehon در روز پرنعمت.
38 کسی که آن را کامل می کند، اولین کسی است که آن را می داند،
و ضعیف تر آن را بررسی نمی کند.
39 زیرا اندیشه او از دریا زیاد شد،
و نصیحت او از اعماق بزرگ است.
40 حکمت را در نهرها ریختم.
41 من مانند نهرهای آب عظیم از رودخانه هستم.
من مثل دیوریکس رودخانه هستم
و من مثل لوله آب از بهشت بیرون رفتم.
2گفتم: باغ مزارع خود را آب خواهم داد،
و از میوه مزرعه خود خواهم نوشی.
43 و اینک، او برای من قطارهای فراوانی شد،
و رودخانه من به دریا نزدیک شد.
44 از آنجایی که من تمام آموزه های آنتیلوکان را روشن می کنم،
و من آن را دور و دراز نقل می کنم.
45 من به تمام نقاط پایین زمین نفوذ خواهم کرد،
و من همه آنها را در خواب خواهم دید
و به تمام کسانی که به خداوند امید دارند نور خواهم داد.
A6 من همچنان تعلیم را چنان که گویی یک نبوت است منتشر خواهم کرد،
و من آن را به کسانی که در جستجوی حکمت هستند می سپارم
و من تا عصر مقدس در نسل آنها توقف نخواهم کرد.
7ببینید که من به تنهایی برای خودم کار نکردم،
اما برای همه کسانی که به دنبال حقیقت هستند.

25

روح من در سه راضی است
که در پیشگاه خدا و مردم ثابت شده است:
توافق برادران
و عشق به همسایگان
و مرد و زن به خوبی با یکدیگر توافق دارند.
روح من از سه گونه متنفر بود،
و من به شدت تحت فشار روح آنها هستم.
فقیر مغرور، دروغگوی ثروتمند، پیرمرد احمق و بی عقل.

5آنچه را در جوانی جمع نکردی، در پیری چگونه خواهی یافت؟
6 چه زیبا است داوری موهای سفید و توصیه کاهنان برای دانستن!
چه زیباست حکمت جانبازان

و درک و نصیحت باشکوه!
تاج قدیمی مهارت های زیادی دارد،
و جلال آنها ترس از خداست.

من نه چیز ناخواسته قلب را بزرگ کردم:
و دهمین را به زبان مردم خواهم گفت:
10 مردی که از سیم ها لذت می برد
زندگی و دیدن سرنگونی دشمنانش.
خوشا به حال کسی که با زن عاقل زندگی کند
و کسی که زبانش نلغزیده است
و کسی که به خود نالایق خدمت نکرده است.
12 خوشا به حال کسی که دوست واقعی بیابد
و کسی که درستی طلا را برای شنونده بازگو کند.
19 چه بزرگ است کسی که حکمت و دانش می یابد!
اما او بالاتر از ترس از خداوند نیست.
14 ترس از خدا بر همه چیز مستولی شده است.
15 خوشا به حال کسی که ترس از خدا به او داده شده است.
چه کسی آن را در اختیار دارد، به چه کسی جذب خواهد شد؟
۱۶ ترس از خدا آغاز محبت اوست.
اما آغاز ایمان را باید به او چسباند.

1P هر ضربه ای غم و اندوه قلب است،
و تمام بدی های یک زن.
18 و او هر ضربه ای را خواهد دید، نه ضربه ای از قلب را.
19 و هر گناهی، نه گناه زن.
20 و همه متنفران پوشیده و بیاپوشان:
21 و همه انتقام، و نه انتقام از دشمنان.
22 سر شریر بالاتر از سر مار نیست،
25 و غضب بر غضب زن نیست.
زندگی با شیر و اژدها بهتر از زندگی با زن
بدکار است.
24 شرارت زن چهره او را تغییر می دهد.
و صورتش را مانند خرس کور می کند
و آن را طوری نشان داد که انگار یک گونی است.
در میان همسایگانش
25 شوهرش ناله کرد
و با شنیدن آن کمی آه کشید.
26 تمام کینه توزی بر کینه توزی زن کوتاه شود:
قرعه گناهکاران بر او می افتد.
27 مثل صعود شنی روی پای یک جانباز،
بنابراین زن با مرد ساکت صحبت کرد.
28به ظاهر زن نگاه نکن،
و به خصوص به زن طمع نداشته باشید.
29 خشم و بی احترامی یک زن
و سردرگمی بزرگ
30 اگر زنی دارای اولویت باشد،
او برعکس شوهرش است
31 دلی متواضع و چهره ای غمگین،
و سکته دل، زن بدکار.
2 دستهای ضعیف و زانوهای ضعیف،

زنی که شوهرش را خوشحال نمی کند.
33 از زن آغاز گناه بود،
و با آن همه ما می میریم.
34 اجازه ندهید که آب شما حتی اندکی فرار کند.
و من شرارت زن را نخواهم بخشید.
35 اگر به دست تو راه نمیرفت،
او تو را در نظر دشمنانت گیج خواهد کرد.
36 او را از بدن خود جدا کن تا مبادا با
تو بدرفتاری کند.

26
خوشا به حال مرد همسر خوب:
زیرا تعداد آن سالها دو برابر است.
2 زن قوی شوهرش را خشنود می کند،
و سالهای عمرش را در آرامش پر خواهد کرد.
3 زن خوب، زن خوب است،
از جانب کسانی که از خدا می ترسند، برای کارهای نیک به مرد داده می شود:
اما قلب ثروتمند و فقیر خوب است،
در همه حال چهره هایشان شاد بود.
5 دلم از سه می ترسید
و در چهارم صورتم ترسید:
۶ اعلام شهر و اجتماع مردم:
تهمت دروغگو به مرگ، همه چیز سخت است:
8 درد دل و اندوه، زن حسود.
9در زن حسود آفت زبان،
به اشتراک گذاری با همه
10همانطور که یوغ گاوان متحرک است، زن شریر نیز متحرک است.
که آن را به عنوان کسی که عقرب را به چنگ می آورد.
1 زن مستی با خشم و توهین شدید:
و رسوایی او پوشیده نیست.
12 زناکاری زن در بلندی چشمانش،
و در پلک هایش تشخیص داده می شود.
13در دختری که روی برنمیگرداند، مراقب خواهم بود،
که از فرصتی که پیدا کرده استفاده نکند.
14از همه بیاحترامی چشمان او برحذر باشید،
و اگر از شما غافل شد تعجب نکنید.
15 همانطور که مسافری تشنه لب به چشمه می گشاید،
و او از هر آب مجاور خواهد نوشید
و او در برابر هر چوبی خواهد نشست
و در برابر هر تیری تیر خود را باز خواهد کرد تا از بین برود.
16 فیض زن کوشا شوهرش را خوشحال میکند،
و استخوانهای خود را خواهد زد.
17 تادیب او را خدا داده بود.
18 زنی عاقل و ساکت
هیچ تغییری در روح آموخته وجود ندارد.
19 فیض بر فیض
یک زن مقدس و متواضع
20 اما هر ملاحظهای شایسته یک روح محدود
نیست.
21 مانند طلوع خورشید به جهان در بلندترین مکانهای خدا،
پس ظاهر زن زینت خانه اوست.

22 چراغی که بر شمعدان مقدس می درخشد،
و ظاهر صورت در یک سن ثابت.
23 ستون طلایی روی پایه های نقره ای
و پاهای محکم بر کف زنی استوار.
24 پایه های ابدی بر صخره ای استوار،
و احکام خدا در قلب یک زن مقدس.

25 دلم از دو چیز غمگین است،
و در مرتبه سوم خشم بر من وارد شد:
26 جنگجوی شکست خورده از فقدان;
و مردی محسوس از تحقیر.
و کسی که از عدالت به گناه تجاوز می کند.
خدا او را برای روم آماده کرد.

28 دو گونه دشوار و خطرناک برای من ظاهر شدند:
برای یک تاجر سخت است که از غفلت رهایی یابد،
و گناهکار با گناهان لب عادل نخواهد شد.

27 به دلیل کمبود، بسیاری گناه کرده‌اند:
و کسی که به دنبال ثروتمند شدن است، چشم خود را برمی گرداند.
2 همانطور که در وسط قاب یک چوب سنگ ثابت است،
پس بین وسایل بیع و خرید نیز گناه تنگ می شود.

جرم باید توسط مجرم رسیدگی شود.
اگر از ترس خداوند چنگ نزنید، خانه شما به زودی ویران خواهد شد.

همانطور که وقتی غربال را می زنند، غبار باقی می ماند.
بنابراین آپوریاهای انسان در اندیشه اوست.
کوره ظروف سفالگر را آزمایش می کند،
و بسیاری از مردم توسط مصیبت وسوسه می شوند.
همانطور که کشت درخت میوه اش را نشان می دهد،
بنابراین یک کلمه از افکار قلب یک مرد.
قبل از صحبت از شوهرتان تعریف نکنید.
زیرا این وسوسه مردان است.
9اگر از عدالت پیروی کنید، آن را خواهید گرفت،
و آن را به عنوان لباس افتخار بپوشی:
و تو با او ساکن خواهی شد و او تا ابد از تو محافظت خواهد کرد
و در روز شناخت، حمایت خواهید یافت.
10.
و حقیقت به کسانی که آن را انجام می دهند باز خواهد گشت.
11 لئو همیشه منتظر شکار است:
به این ترتیب کسانی که گناه می کنند گناه می کنند.
12 انسان مقدّس مانند خورشید در حکمت باقی می‌ماند.
برای یک احمق مانند ماه تغییر می کند.
13 در میان احمقان، کلام فصل را نگاه دارید:
اما در میان کسانی که می اندیشند ثابت باش.
14 داستان نفرت انگیز گناهکاران،
و خنده آنها در لذت گناه.
15 سخنی که بسیار سوگند یاد می‌کند، سر را به وحشت می‌اندازد،

و بی احترامی گوش خودش
16 ریختن خون در نزاع مغروران و نفرین
آنها سنگین شنیده شد.
17 کسی که اسرار دوستی را فاش کند ایمان خود را از دست میدهد.
و او دوستی به ذهن خود نخواهد یافت.
18 همسایه خود را دوست داشته باشید
و با ایمان با او متحد شوید.
19 اما اگر باسن او را برهنه کرده بودی،
او را تعقیب نکن.
20 زیرا مانند کسی که دوست خود را از دست می دهد
همچنین کسی که دوستی همسایه خود را از دست می دهد.
21 و مانند کسی که پرندهای را از دست خود بیرون میکند،
به این ترتیب همسایه خود را ترک کردی و او را نخواهی گرفت.
22 از او پیروی نکنید، زیرا او دور است.
زیرا او مانند بزی از دام نجات یافت زیرا روحش مجروح شده بود
او:
28 نمیتوانید او را فراتر جمع کنید.
و توافق ملعون این است:
24 اما آشکار ساختن اسرار یک دوست، ناامیدی یک روح ناراضی است.

.25
و هیچ کس او را رد نمی کند.
26 او دهان خود را در برابر چشمان تو خواهد گشود،
و او از سخنان شما شگفت زده خواهد شد.
اما بالاخره دهانش را خواهد چرخاند،
و او در سخنان شما توهین خواهد کرد.
27 از خیلی چیزها متنفر بودم و با او شریک نبودم.
و خداوند از او متنفر خواهد شد.
28 هر که سنگی را به بلندی بیندازد، بر سرش بیفتد.
و ضربه ای خائنانه زخم های خیانتکاران را می شکافد.
۲۹ و هر که گودالی کند در آن بیفتد.
و هر که سنگی به همسایه بنشاند، بر آن لغزش مییابد.
و کسی که برای دیگری دام بیاندازد در آن هلاک خواهد شد.
30 کسی که بدترین نقشه را میکند، بر خود نازل میشود.
و او نمی داند که از کجا به او می رسد.
توهم و سوء استفاده از مغروران،
و انتقام مانند شیر در کمین او خواهد بود.
2 کسانی که از بدبختی نیکوکاران لذت می برند در دام هلاک می شوند.
اما درد قبل از مرگ آنها را خواهد گرفت.

$$ خشم و خشم هر دو نفرت انگیز هستند،
و انسان گناهکار دارنده آنها خواهد بود.

28
کسی که بخواهد انتقام بگیرد از خداوند انتقام خواهد یافت.
و کسی که گناهان خود را حفظ کند، آنها را حفظ خواهد کرد.
2 همسایهات را که تو را آزار میدهد، رها کن،
و سپس گناهان دعا کننده به شما پرداخت می شود.
انسان خشم خود را برای انسان نگه می دارد،
و از خدا شفا می طلبد:
به مردی مثل خودش رحم نمی کند.

و برای گناهانش دعا می کند.
خود او که در جسم است خشم خود را حفظ می
کند و از خداوند طلب کفاره می کند:
چه کسی برای گناهانش دفاع خواهد کرد؟
6 آخرین چیزها را به خاطر بسپارید و دیگر دشمن نباشید:
زیرا مرگ و مرگ در اوامر او نزدیک است.
ترس از خدا را به یاد آورید
و با همسایه خود قهر مکن.
9 تا وصیت حق تعالی را به یاد آورید،
و نادانی همسایه خود را تحقیر کن.
10 از دعوا خودداری کنید،
و گناهان خود را کم خواهی کرد.
11 زیرا یک مرد پرشور کت و شلوار را آتش می زند،
و انسان گناهکار دوستان خود را آزار خواهد داد
و در میان کسانی که در صلح هستند دشمنی خواهد فرستاد.
12 زیرا بر حسب چوب جنگل، آتش بدینسان افروخته میشود:
و بر حسب قدرت انسان، خشم او نیز خواهد بود
و برحسب ماده خود خشم خود را بالا خواهد برد.
13 جنگ برای افروختن آتش شتاب گرفت،
و جدال عجولانه خون می ریزد:
و زبان گواهی مرگ می آورد.
14 اگر بر جرقهای دمید، مثل آتش روشن میشود.
و اگر بر آن تف کنی، خاموش می شود.
هر دو از دهان خارج می شوند.

15 نفرین شده با نجوا و دوزبانگی، بسیاری از
کسانی را که آرامش دارند آشفته خواهد کرد.
16 زبان سوم خیلی ها را جابه جا کرد،
و آنها را از قومی به قوم دیگر پراکنده کرد.
17 او شهرهای غنی حصاردار را ویران کرد،
و خانه اعیان را می کند.
18 او قوت قومها را در هم می شکند،
و ملت های قوی را نابود می کند.
۱۹ زبان سوم زنان منحرف را بیرون میکند،
و آنها را از زحمات خود محروم کرد.
20کسی که به او توجه کند، آرامشی نخواهد داشت،
او دوستی نخواهد داشت که در کنار او استراحت کند.
21 ضربه تازیانه کبودی ایجاد میکند:
اما ضربه زبان استخوان ها را می شکند.
22 بسیاری به دم شمشیر افتادند.
اما نه مانند کسانی که به زبان خود هلاک شدند.
23 خوشا به حال کسی که از زبان شریر در امان باشد،
که به خشم او نرفت
و کسی که یوغ خود را نکشید
و او در غل و زنجیر خود نیست.
24 زیرا یوغ او یوغی آهنین است،
و بند او بند طلاست.
25 مرگ او بدترین مرگ بود
و جهنم مفیدتر از آن است.
26 استقامت او ماندگار نخواهد بود،

اما او بر راههای ستمکاران پیروز خواهد شد،
و در شعله خود جماعت را نخواهد سوزاند.
27 کسانی که خدا را ترک میکنند در آن میافتند،
و در آنها خواهد سوخت و خاموش نخواهد شد،
و او مانند شیر بر آنها پرتاب خواهد شد
و مثل پلنگ به آنها صدمه خواهد زد.
28 گوشهای خود را با خار بپوشانید:
به زبان شیطانی گوش نده
و با دهانت در و قفل بساز.
29طلا و نقرهات را ذوب کن،
و با سخنان تو تعادل خواهم داشت
و افسارهای دهانت را صاف کن:
30 و مراقب باشید که در زبان خود بلغزید
و در حضور دشمنانت که در کمین تو نشسته اند می افتی
و پرونده تو تا حد مرگ لاعلاج باشد.

29 هر که رحم کند به همسایه خود قرض دهد.
و هر که با دست خود پیروز شود، احکام را نگاه می دارد.
به همسایه خود در زمان نیاز او قرض دهید:
و دوباره به وقت او به همسایه بپردازد.
کلمه را تأیید کنید و با آن صادقانه عمل کنید:
و همیشه آنچه را که نیاز دارید پیدا خواهید کرد.
4 بسیاری آن را یک اختراع می دانند،
و برای کسانی که به آنها کمک کردند دردسر ایجاد کردند.
۵ تا دریافت کنند، دست بخشنده را میبوسند،
و در وعده دادن صدای خود را پایین بیاورند
و در زمان تسلیم وقت می طلبد و سخنان خسته و
زمزمه می گوید و زمان ایجاد می شود.

7 اما اگر بتواند جبران کند، با او مخالفت خواهد شد.
به سختی نیمی از جامد را برمی گرداند
و او آن را یک کشف به حساب خواهد آورد:
اما اگر نه، با پولش او را فریب می دهد،
و او آن دشمن را مجانی خواهد داشت:
و توهین و نفرین را به او پاسخ خواهد داد،
و به خاطر عزت و لطف، توهین را به او خواهد داد.
10بسیاری به دلیل گناه وام داده نشدند،
اما آنها می ترسیدند که بیهوده فریب بخورند.
1 در برابر روحیه ضعیف شجاع باشید،
و او را برای صدقه نکشید.
12 به خاطر فرمان، فقرا را بگیرید،
و به خاطر نیازش نگذارید خالی برود.
15 برای برادر و دوست خود پول از دست بدهید
و آن را زیر سنگی پنهان مکن تا نابود شود.
14 گنج خود را در احکام خداوند متعال قرار ده،
و سود آن بیشتر از طلا برای شما خواهد بود.
15در دل فقیر صدقه بدهید،
و این شما را از هر بدی نجات خواهد داد.
16 بر سپر قدرتمندان و بر نیزه
18 او با دشمن تو خواهد جنگید.

19 مرد خوب به همسایه خود وفادار است:
و کسانی که بازنده می شوند، سردرگمی را برای خود باقی می گذارند.
20 فیض مؤمنان را فراموش مکن:
زیرا او جان خود را برای شما داد.
21 گناهکار و ناپاک از وعده دهنده می گریزند.
22 گناهکار کالاهای موعود را به خود نسبت می دهد
و با حس ناسپاسی نجات دهنده خود را ترک خواهد کرد.
23 مردی در مورد همسایه خود وعده می دهد:
و چون حرمتش را از دست داد، او را رها می کند.
24 تلافی‌ها با بدترین شکل ممکن تعداد زیادی را با تیراندازی کشتند،
و آنها را مانند امواج دریا به حرکت در آورد.
25 او مردان نیرومند را سرگردان کرد،
و در میان ملل بیگانه سرگردان شدند.
26 گناهکار که از فرمان خداوند تجاوز می‌کند به وعده‌ای شیطانی می‌افتد.
و کسی که تلاش می کند کارهای زیادی انجام دهد، به داوری می افتد.
2 همسایه خود را برحسب قوت خود بازیابی،
و مراقب باشید زمین نخورید

28 آغاز زندگی انسان، آب و نان
و لباس و خانه ای که از زشتی ها محافظت می کند.
29 غذای فقیر در پناه آشوری بهتر است تا ضیافتی باشکوه در غریبی بی‌خانمان.
0 باشد که شما کوچکترها را خشنود کنید تا بزرگان،
و نفرین سفر را نخواهید شنید.
31 زندگی شریرانه بازدید از خانه به خانه:
و در جایی که سرگرم می شود، با خیال راحت عمل نمی کند و دهان خود را نمی گشاید.
2 او ناسپاسان را پذیرایی می‌کند، غذا می‌دهد و می‌نوشد،
و او با تلخی به این گوش خواهد داد:
35 پاس بده، مهمان، و جدول بچین
و برای بقیه چه غذایی در دست داری.
34 در مقابل آبروی دوستان مانده بودم
با مهمان نوازی خانه ام با من برادر شد.
35 این چیزها برای کسی که عقل دارد سنگین است:
اصلاح خانه و سرزنش وام دهنده.

30 هر که پسرش را دوست دارد، او را دائماً تازیانه بزند تا در آخرتش شادی کند.
و به درهای همسایه ها دست نمی زند.
هر که پسرش را بیاموزد در او ستایش خواهد شد.
و در میان خاندان خود در او تجلیل خواهد کرد.
3 کسی که پسرش را تعلیم می‌دهد، دشمن را به حسادت می‌فرستد،
و در میان دوستان خود در آن شکوه خواهد کرد.
پدرش مرده است و انگار نمرده است.
زیرا او مشابهی را پشت سر خود گذاشت.
۵ او در زندگی خود دید و از آن شادمان شد:
او از مرگش اندوهگین نشد،
و در برابر دشمنانش حیران نشد.
زیرا او مدافع خانه را در برابر دشمنان ترک کرد،
و تشکر از دوستان

او زخم هایش را برای روح کودکان می بندد،
و در هر صدایی روده هایش پریشان خواهد شد.
8 اسب رام نشده سخت می شود،
و پسر، رها، از پرتگاه می گریزد.
9 به پسرت شیر بده تا تو را سیر کند.
با او بازی کنید و او شما را ناراحت خواهد کرد.
10 بر او عصبانی نشو، غمگین مباش
و بالاخره دندان هایت مات و مبهوت خواهند شد.
11 در جوانی به او قدرت ندهید،
و افکار او را تحقیر نکنید.
12در جوانی گردنش را خم کن،
و پهلوهایش را در حالی که کودک است کبود کند
مبادا به طور تصادفی آن را بپوشد و شما را باور نکند،
و شما درد روح خواهید داشت.
13 پسرت را تعلیم بده و در او کار کن، مبادا
در شرمساری او لغزش کنی.

14 فقیری که سالم و نیرومند باشد بهتر از ثروتمندی
است که ضعیف باشد و بدخواهانه تازیانه بخورد.
15 نجات روح در تقدس عدالت
از تمام طلا و نقره بهتر است:
و بدنی به قوت یک سرشماری عظیم.
۱۶ هیچ سرشماری بر اساس سرشماری سلامت بدن وجود ندارد،
و هیچ تفریحی بالاتر از شادی قلب نیست.
17 مرگ بهتر از زندگی تلخ است،
و آرامش ابدی در حالی که من در کسالت استقامت می کنم.
18 چیزهای خوب در دهان بسته پنهان شده است،
گویی تقسیمات اعیاد در اطراف قبر گذاشته شده است.
19 چه سودی برای بت دادن به بت دارد؟
زیرا نه می خورد و نه بو می کند.
20 پس کسی که از خداوند می گریزد
تحمل مزد گناه:
21 با چشمان خود می بیند و ناله می کند
مثل شمشیری که دوشیزه ای را در آغوش گرفته و آه می کشد.
22 روحت غمگین نشود،
و در نصیحت خود را مضطرب نکن.
23 شادی دل، این است زندگی انسان،
و گنجی بدون نقص در تقدس:
و شادی انسان طول عمر است.
24خداوند را خشنود می‌سازد که به جان شما رحم کند و حفظ کند
قلبت را در قداستش جمع کن
و غم را از خود دور کن
25 زیرا بسیاری از غم و اندوه کشته شده اند،
و هیچ سودی در آن نیست.
۲۶ حسادت و غضب روزگار را کوتاه می‌کند،
و اندیشه پیری را پیش از زمان می آورد.
2 «دل روشن و در وعده‌های غذایی خوب است:
برای وعده های غذایی او با دقت آماده می شود.

21 هوشیاری صداقت، جسم را غرق خواهد کرد،
و فکر آن خواب را از بین می برد.
فکر پیش آگاهی، حواس را دفع می کند و
ناتوانی شدید روح را بیدار می کند.
مرد ثروتمند در جمع آوری مال زحمت کشیده و در
استراحتش از اموال خود سیر خواهد شد.
4 فقیر برای کاهش معیشت خود زحمت کشید،
و در نهایت درمانده می شود.
۵ کسی که طلا را دوست دارد عادل نخواهد شد،
و هر که دنبال مصرف باشد از آن سیر می شود.
6 بسیاری در جعبه‌های طلا داده شده‌اند،
و نابودی آنها به شکل او صورت گرفت.
درخت گناه طلای کسانی است که قربانی می کنند.
وای بر کسانی که از آن پیروی می کنند!
و هر غافلی در آن هلاک می شود.
8خوشا به حال ثروتمندی که بی عیب یافت شد،
و کسی که دنبال طلا نرفت
نه به پول و گنج امید داشت.
کی اینجاست؟ و او را ستایش خواهیم کرد:
زیرا او کارهای شگفت انگیزی در زندگی خود انجام داد.
10 هر که در آن اثبات شود و کامل باشد، برای او جلال ابدی خواهد بود.
چه کسی می تواند تجاوز کند و تجاوز نمی کند.
برای انجام بدی، و او این کار را نکرد.
11 به همین دلیل است که اموال او در خداوند استوار است،
و تمام کلیسای مقدسین صدقه او را خواهند گفت.

12 آیا بالای میز بزرگ نشسته اید؟
قبل از آن دهان خود را روی آن باز نکنید.
13 اینگونه نگویید: چیزهای زیادی بالاتر از او هستند.
14 به یاد داشته باشید که چشم بد بد است.
15 با چشم شریر چه آفریده شد؟
پس وقتی آن را ببیند از تمام صورتش اشک می ریزد.
16 قبل از این دست خود را دراز نکنید
و شرمنده، آلوده به حسادت.
7در جشن له نشوید.
۱۸ همسایگانتان را از خودتان بفهمید.
19 از چیزهایی که به شما محول شده است به عنوان یک مرد پربار استفاده کنید:
مبادا وقتی زیاد می خورید متنفر شوید.
20 انصراف از علت قبلی انضباط:
و زیاده روی نکنید، مبادا لغزش کنید.
21 و اگر در میان بسیاری بنشینی،
دست خود را در برابر آنها دراز مکن و از آنها
نوشیدنی طلب نکن.
22 چقدر آموختن کمی شراب برای انسان کافی است!
و در خواب از آن رنج نخواهی برد،
و شما دردی را احساس نخواهید کرد.
23 هوشیاری، وبا و شکنجه بر مرد،
24 خواب سلامتی در پارک مردانه:
تا صبح خواهد خوابید
و روحش از او مسرور خواهد شد.

25 و اگر به خوردن زیاد مجبور شدی، از وسط
برخیز و استفراغ کن و تو را خنک می‌کند و
ضعفی به بدنت نمی‌آوری.
26 ای پسرم، مرا بشنو و مرا ترک مکن،
و در دومی کلمات مرا خواهید یافت.
27 در تمام کارهای خود سریع باشید،
و هر ناتوانی با تو مواجه نخواهد شد.
25 لبهای بسیاری بر شکوه نان برکت خواهد داد،
و گواهی صادقانه از آن حقیقت.
.29
و شهادت آن شرارت صادق است.
30 کسانی را که در شراب کوشا هستند وسوسه نکنید
زیرا شراب بسیاری را نابود کرده است.
31 آهن سخت را با آتش آزمایش می کند:
پس شراب در مستی دلهای مغرور را بر می انگیزد.
32 زندگی اسب برای مردان شراب در هوشیاری است.
اگر آن را در حد اعتدال بنوشید، هوشیار خواهید بود.
38 کسی که شراب کم می‌کند چه زندگی است؟
34 چه چیزی زندگی را فریب می دهد؟ مرگ
35 شراب برای لذت آفریده شده است،
و نه از ابتدا به مستی.
6 شادی روح و دل، شراب در حد اعتدال نوشیده شود.
37 سلامتی نوشیدنی هشیاری برای روح و جسم است.
$3 تحریک بعد از نوشیدن بیش از حد شراب
و خشم، و خرابی های بسیاری را به بار می آورد.
39 تلخی روح
شراب زیاد نوشید
40 دشمنی مستی، آزار بی‌احتیاطی، کاهش شجاعت و ایجاد
جراحت.
41 در ضیافت شراب همسایه خود را متهم نکن،
و در شادی او را تحقیر مکن.
2 به او سخنان بد نگو،
و با تکرار به او فشار نیاورید.

32
آیا شما را به عنوان راهنما استخدام کردند؟ استرس نداشته باش
به عنوان یکی از آنها در میان آنها باشید.
مواظب آنها باش و این گونه بنشین و با
تمام مراقبت صریح خود دراز بکش:
به خاطر آنها شادی کنیم
و تاج فیض را دریافت کنید
و تایید تصحیح را خواهید گرفت.
* با بزرگتر صحبت کنید:
زیرا برای تو شایسته است
اولین کلمه دانش دقیق
و مزاحم موسیقی نشوید.
۶ جایی که شنوایی نیست، سخنی نریز،
و در حکمت خود غلو مکن.
7 گوهر کارنلی در زیورآلات طلا
و مقایسه نوازندگان در جشن شراب.
همانطور که در ساخت طلا نشان زمرد است،

بنابراین تعداد نوازندگان در شراب دلپذیر و معتدل.
9 در سکوت گوش کنید
و به جای حرمت، فیض خیر نصیب تو می شود.
10 وقتی جوان هستید، به سختی از طرف خودتان صحبت می کنید.
11 اگر دوبار از شما خواسته شد،
بذار سرت جواب بده
12 در بسیاری از چیزها به گونه ای باشید که گویی بیهوش هستید،
و در عین حال سکوت و جست|وجوی گوش کن.
13 در میان مردان بزرگ تصور نکنید:
و در جایی که پیرمردها هستند زیاد صحبت نمی کنی.
14 قبل از تگرگ برق خواهد زد:
و فیض بر شرم غالب خواهد شد،
و به جای حرمت، فیض خیر نصیب تو می شود.
15 و در ساعت قیام بیدار نمی شوید.
اول به خانه خود بدوید
و آنجا برای تماس و آنجا برای بازی
16 و تصورات خود را اجرا کنید،
و نه در تجاوز و سخنان مغرور:
1P و بالاتر از همه اینها، خداوند را که آفرید، برکت دهید
و تو را با همه اموال خود مست می کند.

18 هر که از خداوند می ترسد تعلیم او را خواهد پذیرفت:
و کسانی که مراقب او باشند، برکتی خواهند یافت.
19 هر که به دنبال شریعت باشد از آن سیر خواهد شد،
و هر که خائنانه عمل کند در آن لغزش می یابد.
20 کسانی که از خداوند می ترسند، داوری عادلانه خواهند یافت
و عدالت مانند نور روشن خواهد شد.
21 انسان گناهکار از اصلاح اجتناب خواهد کرد،
و مطابق میل خود مقایسه ای خواهد یافت.
22 مرد عاقل عقل را از بین نمی برد.
غریبه و مغرور از ترس نمی ترسند.
28 حتی بعد از اینکه بدون مشورت با او رفتار کرد
و او متهم به حملات خود خواهد شد.
24 پسرم، هیچ کاری را بدون مشورت انجام نده،
و بعد از این واقعیت پشیمان نخواهید شد.
25 در راه تباهی نخواهی افتاد و بر سنگ نخواهی لغزید.
و خودت را در راه سختی نپندار، مبادا روحت را در سنگلاخ قرار دهی.
26 و از پسران خود برحذر باشید،
و مراقب خانه خود باشید
2 به تمام کارهای خود از ایمان روح خود ایمان داشته باشید،
زیرا این حفظ احکام است.
28 هر که به خدا ایمان دارد به احکام توجه دارد:
و هر که بر او توکل کند از او کاسته نخواهد شد.

33 از خداوند بترسید و هیچ بدی به شما نخواهد رسید.
اما در وسوسه خدا او را حفظ خواهد کرد و او را از بدی ها نجات خواهد داد.
عاقل از اعمال منصفانه و عدالت متنفر نیست.
2 و مانند کشتی در طوفان شکسته نخواهد شد.
انسان عاقل به قانون خدا ایمان دارد،
و شریعت به او وفادار است.

کسی که سؤالی را بیان کند، سخنی آماده می‌کند و دعا
می‌شود:
و او نظم و انضباط را حفظ خواهد کرد و سپس پاسخ خواهد داد.
۵ قلب احمق مانند چرخ ارابه است،
و آن را به عنوان یک محور همه کاره در نظر گرفت.
یک اسب کشته، و همچنین یک دوست تهمت زن:
زیر هر چیزی که بالای آن قرار دارد

چرا روز از روز پیشی می گیرد و دوباره از نور نور و سال از خورشید
پیشی می گیرد؟
۸ از معرفت خداوند جدا شده‌اند،
در آفتاب انجام می شود و این دستور را حفظ می کند.
و زمانها و روزهای اعیاد آنها را تغییر داد،
و در آنها روز عید را ساعتی جشن گرفتند.
10خدا از ایشان تجلیل و تجلیل کرد،
و از آنها به تعداد روز گذاشت:
و همه انسانها از خاک و از زمینی که آدم از آن آفریده شده است.
11خداوند آنها را در انبوهی از تربیت جدا کرد،
و راه خود را تغییر دادند.
12 از آنها برکت و تعالی داد،
و از آنها تقدیس کرد و به خود اطلاق کرد،
و از آنها نفرین و تحقیر کرد
و آنها را از جدایی شان برگرداند.
13 مثل گل سفالگر در دستش،
آن را شکل دهید و مرتب کنید.
14 تمام راههای او برحسب حال او:
پس انسان در دست کسی است که خود را ساخته است
و او مطابق قضاوت خود به او خواهد داد.
15 در برابر شر خیر است و در برابر مرگ زندگی است.
همچنین در برابر مرد عادل گناهکار است
و بدین ترتیب به تمام کارهای حضرت عالی بنگرید
دو و دو و یکی در برابر یکی.

16 و من آخرین بار بیدار شدم،
و مانند کسی که انگورها را بعد از دروگران چید.
17من نیز به برکت خدا امیدوار بودم،
و من چاپخانه را مانند کسی که انگور می چیند پر کردم.
18ببینید که من به تنهایی برای خودم کار نکرده‌ام،
اما به همه کسانی که به دنبال آموزش هستند.
P به من گوش دهید ای مردان بزرگ و همه مردم:
و حاکمان کلیسا با گوشهای خود درک کنید.

20 در زندگی خود قدرت را به پسر و
همسر و برادر و دوست ندهید.
و اموال خود را در اختیار دیگران قرار ندهید، مبادا از
شما توبه کنند و مورد شفاعت قرار گیرند.
21 در حالی که هنوز می‌مانید و آرزو دارید،
تمام جسم تو را تغییر نخواهد داد.
22 زیرا بهتر است فرزندان شما از شما بخواهند
تا اینکه در دست فرزندانتان به شما نگاه کنند.
23 در تمام کارهای خود عالی باشید.

24 در جلال خود لکه نگذارید.
در پایان ایام عمر و هنگام خروج، ارث خود را تقسیم کن.

۲۵ غذا و عصا و بار الاغ.
نان و انضباط و کار خدمتکاران.
۲۶ او در نظم و انضباط کار می‌کند و به دنبال استراحت است.
دست هایش را باز می کند و به دنبال آزادی است.
2 یوغ و بند گردن سفت را خم می کنند،
و برده به عملیات ثابت تمایل دارد.
۲۸ با شکنجه‌ها و بندهای شیطانی خدمت می‌کنم.
او را به عملیات بفرست تا بیکار نباشد:
29 زیرا بطالت، شرارت بسیاری را آموخته است.
0 او را در کار قرار دهید:
زیرا به این ترتیب او را تقدیس خواهد کرد.
اما اگر اطاعت نکرد، او را با غل و زنجیر ببندید.
و آن را بر هر جسمی بزرگ نداری.
اما بدون قضاوت کار جدی انجام نده.
31 اگر او برای شما خدمتگزار وفادار است، بگذارید مانند جان شما برای شما باشد.
با او به عنوان یک برادر رفتار کنید
از آنجا که تو او را در خون روح به دست آورده ای.
32 اگر او را به ناحق مجروح کنید،
تبدیل به پرواز خواهد شد
3® و اگر رفته بود
نمی دانی که به دنبال چه کسی و از چه راهی او را می جویی.

34 امید بیهوده و دروغ به مرد احمق:
و رویاها افراد بی احتیاط را به وجود می آورند.
مثل کسی که سایه را چنگ می زند و باد را تعقیب می کند
همچنین کسی که به دروغ های دیده توجه می کند.
3 این مطابق رویاهای رویاها،
در برابر چهره انسان به شکل انسان.
4 از ناپاک، چه چیزی پاک می شود؟
و از دروغگو، حقیقت چیست؟
فال خطا و فال باطل
و رؤیاهای بدکاران باطل است.
آه، و مثل یکی در زایمان، قلب شما دچار خیالات می شود.
مگر اینکه زیارت از جانب حق تعالی فرستاده شود،
دلت را به آنها نده.
زیرا رویاها بسیاری را گمراه کرده است
و کسانی که به آنها امید داشتند از بین رفتند.
بدون دروغ گفتن قانون محقق خواهد شد،
و حکمت در دهان مؤمنان صاف خواهد شد.

9 کسی که وسوسه نشده می‌داند چیست؟
یک مرد با تجربه در خیلی چیزها به چیزهای زیادی فکر می کند:
و کسی که بسیار آموخته است، درک خود را توضیح خواهد داد.
10کسی که تجربه ندارد چند چیز را تشخیص می دهد:
اما آن که در بسیاری آفریده شده است، شرارت را زیاد می کند.
11 کسی که وسوسه نشده می داند چه نوع وسوسه ای دارد؟

کسی که به چوب زده شده است در گناه فراوان خواهد شد.
12 در سرگردانی چیزهای زیادی دیدم،
و بیشتر آداب و رسوم کلمات.
1 گاهی به خاطر اینها در معرض خطر مرگ قرار گرفته ام
و من به لطف خدا رهایی یافتم.

۱۴ روح کسانی که از خدا می ترسند طلب می شود،
و به احترام او برکت خواهد یافت.
15 زیرا امید آنها به نجات دهنده آنهاست،
و چشمان خدا بر اوست.
16 هر که از خداوند می ترسد از هیچ چیز نگران نخواهد شد.
و او نخواهد ترسید، زیرا او امید اوست.
17 مبارک است جان کسی که از خداوند می ترسد.
18 او به چه کسی نگاه می کند و قدرت او چیست؟
19چشمان خداوند از ترس او بر ایشان است.
حافظ قدرت، پشتیبان قدرت، سرپناه آتش
و پناهگاه جنوب.

تعالی روح و نورانیت چشم و سلامتی و حیات و
بخشش.

21 قربانی قربانی با سوزاندن نجس می‌شود،
و هیچ دلیل خوشایندی برای ظالمان وجود ندارد.
22 خداوند به تنهایی از خود حمایت می کند
در راه حق و عدالت
28 خدای متعال هدایای شریران را تأیید نمی‌کند،
نه به هدایای شریران توجه
و گناهان آنها در انبوه قربانی هایشان کفاره نخواهد شد.
24 اوی قربانی می‌دهد از مال فقرا،
مانند کسی که پسری را در نظر پدرش قربانی کند.
25 زندگی کسانی که به نان نیاز دارند فقیر است
کسی که او را فریب دهد، مرد خونی است.
26 کسی که نان را در عرق خود می خورد
مانند کسی که همسایه خود را می کشد.
او که خون می ریزد
و کسی که بر اجیر خیانت کند، برادرند.
28 یک ساختمان و یکی ویرانگر:
چه سودی جز کار برای آنها دارد؟
29 یکی دعا می کند و یکی نفرین می کند:
خدا صدای چه کسی را خواهد شنید؟
30 کسی که توسط مردگان تعمید می‌گیرد و دوباره او را لمس می‌کند،
شستن آن چه تاثیری دارد؟
31 این گونه است کسی که در گناهان خود روزه می گیرد
و دوباره همین کار را انجام دهید:
با فروتنی چه چیزی به دست می آورد؟
چه کسی دعایش را خواهد شنید؟

35 کسی که شریعت را نگه می دارد،
قربانی را چند برابر می کند.
۲ توجه به احکام یک قربانی مفید است،

و از هر بی عدالتی دوری کن.
و کفاره قربانی بر ستم:
و دعا برای گناهان برای دور شدن از ناحق.
کسی که مثلی ارائه دهد، لطفی را جبران خواهد کرد:
و کسی که رحم کند قربانی می کند.
خداوند را خشنود کرد که از گناه دور شود:
و دعا برای دور شدن گناهان از ناحق.
۶ در حضور خداوند خالی ظاهر نشو.
? زیرا همه این کارها به فرمان خدا انجام می شود.
بگذار قربانی عادل به مذبح برسد،
و در نزد حق تعالی بوی خوشی است.
قربانی صالحان قبول
و خداوند یاد او را فراموش نخواهد کرد.
10 خدا را با دل پاک جلال دهید،
و از اولین ثمرات دستان خود کم نکنید.
1 در هر موقعیتی صورت خود را شاداب کنید،
و دهک خود را در شادی تقدیس کن.
12 به حق تعالی برحسب آنچه او داده است، ببخشید،
و کشف دستان خود را در چشم خوب انجام ده،
۱۳ زیرا خداوند انتقام‌گیرنده است،
و او فقط هفت بار به شما پاداش خواهد داد.
۱۴ هدایای نادرست تقدیم نکنید،
زیرا او آن را دریافت نخواهد کرد.
15 و به قربانی ناعادلانه نگاه نکنید،
زیرا خداوند قاضی است
و هیچ شکوه شخصی با او نیست.
16خداوند فقیر را نخواهد پذیرفت،
و دعای مجروحین را خواهد شنید.
17 او دعای یتیم را تحقیر نخواهد کرد،
و نه زن بیوه، اگر سخنش را با ناله بر زبان آورد.
18 اشک بیوه بر گونه نازل نشوید،
و بانگ او به هنگام پایین آوردن آنها؟
19 زیرا از گونه‌ها به آسمان بالا می‌روند،
و خداوندی که آن را می شنود از آنها خشنود نخواهد شد.
20 هر که خدا را بپرستد با لذت پذیرفته
خواهد شد و دعای او تا ابرها خواهد رسید.

21 دعای فروتن در ابرها نفوذ خواهد کرد،
و تا نزدیک نگردد، دلدار نخواهد شد
و تا زمانی که حق تعالی بنگرد.
22 و خداوند تأخیر نخواهد کرد:
و عادلان را داوری خواهد کرد و داوری خواهد کرد.
و قوی‌ترین آنها با آنها صبر نخواهد کرد،
برای کمک به پشت آنها:
23 و از امت‌ها انتقام خواهد گرفت،
تا پری مغرور را از بین ببرد
و او عصای شریران را تقدیم خواهد کرد.
24 تا اینکه به مردم برحسب اعمالشان جبران کند،
و طبق آثار هادس و طبق فرض او:
25 تا زمانی که داوری قوم خود را داوری کند،

و مردم را با رحمت خود شاد خواهد کرد.
26 رحمت زیبای خدا در زمان سختی، مانند ابرهای باران در زمان
خشکسالی.

36
ای خدای همه بر ما رحم کن و به ما بنگر و نور رحمتت را به ما
بنما.
2 و ترس خود را بر امتی که در جستجوی تو نبوده اند بفرست،
تا بدانند که معبودی جز تو نیست
و بگذارید از چیزهای بزرگ شما بگویند.
دستت را بر کشورهای بیگانه بلند کن
تا قدرت تو را ببینند
زیرا همانطور که در نظر آنها در ما تقدیس شده ای.
بنابراین در نظر ما شما در آنها بزرگ خواهید شد:
تا تو را بشناسند، چنانکه ما نیز می دانیم که
خدایی جز تو خدایی نیست.
نشانه ها را ابداع کنید و شگفتی ها را تغییر دهید.
7 دست و بازوی راست را تسبیح گویید.
8 خشم را برانگیزید و خشم را فرو بریز.
9 دشمن را بردار و دشمن را آزار ده.
10 زمان را تعجیل کنید و پایان را به یاد آورید،
تا از شگفتی های تو خبر دهند.
۱ کسی که نجات می‌یابد در خشم شعله بلعیده می‌شود.
و آنانی که قوم تو را تحقیر می کنند، هلاک شوند.
12 سر امیران دشمنان را بشکنید،
گفت: غیر از ما کسی نیست.
1B تمام قبیله‌های یعقوب را جمع کنید،
تا بدانند که معبودی جز تو نیست
و بگذارید از چیزهای بزرگ شما بگویند
و آنها را از ابتدا به ارث خواهید برد.
12 برای ترحم بر قوم خود که نام تو را بر آنها می‌خوانند،
و اسرائیل را که نخست زاده خود ساخته ای.
15 ترحم برای وضعیت تقدیس شما،
اورشلیم، شهر آرامش شما.
16 صهیون را با سخنان ناگفتنی خود پر کن،
و جلال تو قوم تو.
17 به کسانی که از آغاز خلقت تو هستند شهادت بده،
و موعظه هایی را که انبیا به نام تو گفته اند برانگیز
قبلی ها
۱۸ به کسانی که از شما حمایت می‌کنند پاداش بدهید،
تا پیامبرانت وفادار پیدا شوند
و دعای بندگانت را بشنو
19 با توجه به برکت هارون از قوم تو:
و ما را در راه عدالت هدایت کن
و همه ساکنان روی زمین آن را بدانند
زیرا تو خدایی هستی که اعصار را مشاهده می‌کنی.

20 شکم تمام گوشت را خواهد خورد:
و غذا بهتر از غذاست.
21 دهان غذای وحش را لمس می‌کند،
و قلب سخنان دروغ را احساس کرد.

22 دل نادرست غم خواهد آورد،
و مرد ماهر در مقابل او مقاومت خواهد کرد.
23 هر مردی باید توسط یک زن پذیرفته شود:
و یک دختر دختر بهتری است.
24 صورت زن چهره شوهرش را شاد کند،
و هوس بر تمام خواسته های انسان غالب است.
25 اگر زبان درمان وجود دارد،
هم تخفیف است و هم رحمت:
شوهرش مطابق پسران مرد نیست.
26 کسی که زنی دارد باید دارایی خوبی را آغاز کند:
او از نظر او یاور و ستونی است که بر آن تکیه شود.
27 در جایی که حصار نباشد، ملک غارت خواهد شد.
و در جایی که زنی نیست، نیازمند ناله می کند.
28 که به کسی که لانه ندارد ایمان می آورد
و روی برگرداندن هر جا تاریک است
به عنوان یک راهزن، از شهری به شهر دیگر می گریزد؟

37 هر دوستی خواهد گفت: و من به دوستی پیوستم:
اما دوست فقط به نام دوست است.
آیا غم و اندوه تا مرگ وجود ندارد؟
اما دوست و رفیق به دشمنی روی می آورند.
ای بدترین فرض، از کجا آفریده شده ای
که کینه و حیله خشک او را بپوشانی؟
یک عضو با دوستش در تفریحات شادی می کند،
و در هنگام مصیبت دشمن خواهد بود.
5 عضوی به خاطر شکمش با دوستش همدردی می کند،
و در برابر دشمن سپر خواهد گرفت.
6 دوست خود را در قلب خود فراموش نکن،
و در ثروت خود از او غافل نباشید.
با کسی که در کمین توست، مشورت مکن و مشورت
خود را از حسودان پنهان کن.

هر مشاوری نصیحت می کند، اما خودش یک
مشاور است.
روحت را از مشاور حفظ کن:
ابتدا بداند نیاز او چیست.
و خودش در دلش فکر خواهد کرد:
10 مبادا چوبی به زمین بفرستد،
و بگذارید به شما بگوید:
1 راه تو نیکو است:
و در طرف مقابل بایستید تا ببینید چه اتفاقی برای شما می افتد.
12 با مرد بی دین در مورد تقدس برخورد کنید،
و با ظالمان از عدل
و با زنی از آنچه مورد تقلید قرار می گیرد
با ترس از جنگ
با یک تاجر در راه،
با خریدار فروش،
با مردی سرحال از انجام فیض،
13 با شریران از روی تقوا،
وقتی در مورد صداقت بی صداقت است

با کارگر کشاورزی همه کارها،
14 با کارگر سالانه در پایان سال،
وقتی سرور در مورد کار زیاد تنبل است.
در هیچ طرحی به این موارد توجه نکنید:
15 امّا با آن مرد مقدّس که می‌شناسید که
ترس از خدا را مشاهده می‌کند، ثابت باشید.
16 که روح او مطابق روح شماست،
و وقتی در تاریکی تلو تلو بخورید با شما همدردی خواهد کرد.
17 با خود دل خوش کن:
زیرا هیچ چیز برای شما ارزشمندتر از آن نیست.
15 روح یک انسان مقدس گاهی حقایق را بیان می کند،
بیش از هفت نقشه بردار که در مکانی بلند برای تماشا
نشسته اند.
19 و در همه اینها به دعای حق تعالی،
تا راهت را در حقیقت هدایت کنی

20 قبل از همه کارها، یک کلام راستین مقدم بر شما باشد،
و قبل از هر اقدامی یک برنامه محکم.
21 یک کلمه شیطانی قلب را تغییر می دهد:
که از آن چهار بخش ناشی می شود:
خیر و شر، زندگی و مرگ:
و معشوقه آنها زبان ثابتی است.
او مردی زیرک است، خیلی ها را یاد گرفته است،
و روحش بیهوده است.
22 مردی متخصص به بسیاری تعلیم داد،
و برای روحش شیرین است.
23 کسی که سفسطه‌آمیز سخن می‌گوید نفرت‌انگیز است.
او در هر کاری فریب خواهد خورد.
24 خداوند به او فیض نداد، زیرا او را از تمام
حکمت فریب دادند.
عاقل در نفس خود عاقل است و ثمره این
حس ستودنی است.
۲۶ مرد عاقل به قوم خود تعلیم می‌دهد،
و ثمرات آن حس وفادار است.
27 مرد عاقل از برکت پر خواهد شد،
و کسانی که او را ببینند او را ستایش خواهند کرد.
28 زندگی انسان به تعداد روز:
اما روزهای اسرائیل بی شمار است.
2 مرد عاقل در میان مردم عزت را به ارث خواهد برد،
و نام او تا ابد زنده خواهد ماند.

30 پسر، روحت را در زندگیت امتحان کن،
و اگر ظالم است به او قدرت نده.
31 زیرا همه چیز برای همه مفید نیست،
و هر روحی هر نوع را خشنود نمی کند.
32 در هر ضیافتی حریص مباش،
و خود را روی همه گوشت نریزید:
8 دلار زیرا در بسیاری از غذاها ضعف وجود دارد،
و طمع حتی به وبا نزدیک می شود.
34 بسیاری به دلیل فساد مردند:
اما کسی که خودداری می کند، زندگی می بخشد.

38 او طبیب را به دلیل ضرورت گرامی می دارد:
زیرا حق تعالی او را آفرید.
2 زیرا همه شفا از خداست،
و او از پادشاه هدیه خواهد گرفت.
3 تادیب طبیب سر او را بلند خواهد کرد،
و در محضر بزرگان ستایش خواهد شد.
4 خدای متعال از زمین داروها را آفرید،
و مرد عاقل از آن بیزار نیست.
5آیا آب تلخ با چوب شیرین نمی شود؟
6 برای شناخت فضیلت مردان:
و خدای متعال به مردم دانش عطا کرد تا در شگفتی های او
مورد احترام قرار گیرند.
مراقبت از این موارد باعث کاهش درد می شود:
و عطرساز رنگدانه های شیرینی را می سازد
و او مسح سلامتی خواهد کرد:
و کارهایش تمام نمی شود.
$ برای صلح خداوند بر روی زمین.
پسر، در ضعف خودت را تحقیر مکن.
اما برای خداوند دعا کنید و او از شما مراقبت خواهد کرد.
10از گناه روی گردان و دستهایت را هدایت کن،
و قلبت را از هر گناهی پاک کن.
1 شیرینی و خاطره تشبیه بدهید،
و قربانی را بزن و به پزشک بده.
12 همانا خداوند او را آفرید و از شما دور نگردد.
زیرا آثار او لازم است.
19 زیرا زمانی است که به دست آنها می افتی:
14 امّا آنها خود از خداوند التماس خواهند کرد که آرامش ایشان را هدایت کند،
و سلامتی، به دلیل مکالمه آنها.
15 کسی که در نظر کسی که او را ساخته تجاوز کند،
به دست پزشک بیفتد

16 پسر، برای مردگان اشک بریز،
و شروع به گریه کردن، انگار که به شدت رنج می برد:
و طبق قضاوت بدن او را بپوشاند
و دفن او را تحقیر نکنید.
17 اما به خاطر رابطه عاشقانه، یک روز برای او سوگواری کنید،
و برای دلداری از اندوه:
18 و بر اساس شایستگی او عزاداری کنید
یک یا دو روز به دلیل کسر:
19 زیرا غم و اندوه مرگ را تسریع می کند و شجاعت را می پوشاند
و غم دل، گردن را خم می کند.
20 غم و اندوه در ربوده شدن ادامه دارد،
و ماده فقیر بر حسب دلش.
21 دلت را به غم نده،
اما آن را از خود دور کن و آخرین چیزها را به خاطر بسپار.
۲۲فراموش مکن، زیرا تغییری در کار نیست:
و هیچ خیری به او نخواهی کرد و خودت را بدبخت خواهی کرد.
23 به داوری من توجه داشته باشید زیرا شما نیز چنین خواهد بود.
به من دیروز و به تو امروز
24 یاد مردگان آرام گیرد،

و او را در بیرون رفتن روحش دلداری دهد.

25حکمت کاتبان در زمان پوچی،
و کسی که کاسته می شود، در واقع حکمت را درک می کند،
که با آن حکمت پر می شود.
26کسی که گاوآهن را در دست دارد،
و کسی که در گلوله شکوه می کند، گاوها را با خار می راند،
و در آثارشان گفتگو کردند
و روایت آن در پسران گاو نر.
27 او قلب خود را خواهد داد تا شیارها را بچرخاند،
و هوشیاری او در سرگین گاو.
28 بنابراین هر نجار و معمار
که شب را مانند روز می گذراند:
که نشانه های کنده کاری شده را می کند
و اصرار او تصویر را تغییر می دهد:
او قلب خود را مانند یک نقاشی خواهد داد
و ساعتش کار را تمام خواهد کرد.
۲۹ به این ترتیب آهنگری که کنار سندان نشسته است،
و با توجه به کار آهن:
بخار آتش گوشت او را می سوزاند
و در حرارت فر چیده می شود.
30 صدای چکش گوش او را تازه می کند،
و چشمش شبیه ظرف است.
31 او دل خود را به انجام کارها خواهد داد،
و ساعت خود را به کمال زینت خواهد داد.
32 به این ترتیب سفالگر بر سر کار خود نشسته است،
چرخ را با پاهایش می چرخاند
که همیشه به خاطر کارش مضطرب است،
و تمام عملیات او به تعداد است.
3خشت را در بازوی خود قالب خواهد کرد،
و قوت خود را در برابر پاهایش تعظیم خواهد کرد.
34 او دل خود را خواهد بخشید تا سنگر را تمام کند،
و کوره را با دیده بان خود تمیز کند.
35 همه اینها به دست خود امیدوار بودند،
و هر انسانی در هنر خود عاقل است.
36 بدون همه اینها شهر ساخته نمی شود،
۷ و ساکن نخواهند شد و راه نخواهند رفت،
و آنها به داخل کلیسا نخواهند پرید.
۸ بر صندلی قاضی نخواهند نشست،
و عهد داوری را نخواهند فهمید، و آشکارا
تأدیب و داوری نخواهند کرد،
و در تمثیل ها یافت نمی شوند:
9 دلار اما آنها موجودات زندگی را تقویت می کنند:
و دعای آنها در کار هنر،
آرامش روحش
و جستجو در شریعت حق تعالی.

39 عاقل حکمت همه پیشینیان را می جوید و در انبیا
وقت می گذراند.
او روایت مردان نام برده را حفظ خواهد کرد،

و او در همان زمان وارد انحرافات مثل ها خواهد شد.
او راز ضرب المثل ها را خواهد جست،
و او در مثلهای پنهان صحبت خواهد کرد.
او در میان بزرگان خدمت خواهد کرد،
و او در نظر فرماندار ظاهر خواهد شد.
او به سرزمین ملل بیگانه خواهد رفت:
زیرا او نیکی و بدی را در انسان امتحان خواهد کرد.
6او دل خود را به نگهبانی زود به خداوندی که او را آفرید، خواهد داد،

و او در برابر حق تعالی دعا خواهد کرد.
او دهان خود را به دعا باز خواهد کرد،
و او برای گناهان خود دفاع خواهد کرد.
زیرا اگر پروردگار بزرگ بخواهد
او را با روح هوش سرشار خواهد کرد.
و او خود سخنان حکیمانه خود را مانند باران خواهد فرستاد،
و در دعا نزد خداوند اعتراف خواهد کرد:
10 و او خود نصیحت و تأدیب او را هدایت خواهد کرد،
و او را در مکان های مخفی خود مشاوره خواهد داد.
11 او انضباط آموزه خود را آشکار خواهد کرد،
و او در شریعت عهد خداوند تجلیل خواهد کرد.
12 بسیاری حکمت او را ستایش خواهند کرد،
و برای همیشه نابود نخواهد شد.
13 یاد او از بین نخواهد رفت،
و نام او نسل به نسل به یادگار خواهد ماند.
۱۴ امتاها از حکمت او خواهند گفت،
و کلیسا ستایش او را اعلام خواهد کرد.
15 اگر ادامه دهد، بیش از هزار نام از خود بر جای خواهد گذاشت:
و اگر استراحت کند به نفعش است.

16 هنوز هم قصد دارم به شما بگویم
زیرا من پر از خشم هستم.
۱۷ او با صدایی میگوید: ای میوههای خدا از من اطاعت کنید.
و مانند گل سرخی که بر نهرهای آب کاشته شده است میوه دهد.
18 شما بوی شیرینی مانند لبنان دارید.
19 گلهایی مانند سوسن شکوفا کنید:
و خوشبو کن و در فیض بپاش.
و سرود را ستایش کنید و خداوند را در کارهای او برکت دهید.
20 نام او را جلال دهید،
و با صدای لبانت به او اعتراف کن
و در آوازهای لب و غن:
و به این ترتیب در اعتراف خواهید گفت:
21 تمام اعمال خداوند بسیار نیکو است.
22 در کلام او آب مانند حوض ایستاده بود:
و در گفتار آن دهان چون جمع آبها:
23 زیرا در فرمان او پسندیده است
و هیچ کاهشی در نجات او نیست.
24 اعمال همه انسانها قبل از او
و هیچ چیز از چشمان او پنهان نیست.
25 از عصری به عصر دیگر به گذشته نگاه می کند،
و هیچ چیز شگفت انگیزی در دید او نیست.

26 این نیست که بگوییم: این چیست یا آن چیست؟
زیرا هر چیزی را باید در زمان خودش جستجو کرد.
27 برکت او مانند نهر جاری شد.
28 چگونه فاجعه زمین خشک را مست کرد،
پس ملتهایی که او را نخواستند وارث خشم او خواهند شد.
29 چگونه آبها را به خشکی تبدیل کرد و زمین خشک شد.
و راههای او راههای آنهاست
پس گناهکاران در خشم او آزرده می شوند.
80 چیز خوب از ابتدا خلق شد:
پس با بدترین خیر و شر.
31 آغاز چیزهای ضروری زندگی انسان، آب، آتش و آهن،
نمک و شیر و خمیر نان و عسل
و خوشه ای از انگور و روغن و لباس.
32 همه اینها برای مقدسین خوب است،
پس بدکاران و گناهکاران به شرارت تبدیل خواهند شد.
33 ارواح هستند که برای انتقام آفریده شده اند،
و در خشم خود تفنگ های خود را تقویت کردند.
34 در زمان کمال، قدرت خود را خواهند ریخت،
و خشم او را که آنها را آفریده آرام خواهند کرد.
35 آتش، تگرگ، قحطی و مرگ،
همه اینها برای انتقام خلق شده اند:
36 دندان حیوانات و عقربها و مارها،
و Rhomphæa انتقام جویانه در نابودی فقیر.
37 از اوامر او ضیافت خواهند کرد:
و در زمین برای ضرورت آماده خواهند شد،
و در زمان خود سخنی نمی گویند.
38بنابراین از ابتدا نیرومند شدم و نصیحت شدم.
و فکر کردم و نوشته ها را رها کردم.
39 تمام اعمال نیک خداوند
و هر کاری را در زمان خود عرضه خواهد کرد.
40 نباید گفت: این بدتر از آن است.
زیرا هر چیزی در زمان خودش تایید خواهد شد.
1 و اکنون در هر دل و دهانی نام خداوند را تسبیح و برکت دهید.

شغل بزرگی برای همه مردم آفریده شد، 40 و یوغی سنگین بر فرزندان آدم.

از روزی که از شکم مادر بیرون آمدند تا روز دفن در مادر همه.

اندیشه‌هایشان و ترس‌های دل، اختراع
انتظار و روز پایان، از سکونت بر کرسی با شکوه،
تا فروتنی در خاک و خاکستر:

از کسی که آبی می پوشد و تاج بر سر می گذارد، حتی تا
کسی که با کتان خام، خشم، حسادت، هیاهو،
نوسان و ترس از مرگ، پایدار در خشم و نزاع پوشیده شده است.
5 و در هنگام استراحت در رختخواب، خواب
شب، علم او را تغییر می دهد.
کمی شبیه هیچ چیز در حالت استراحت

و از او در رویاها، گویی در روز.
7 او از دیدن قلب خود مضطرب شد،
گویی در روز جنگ فرار کرده است.
در زمان نجات خود برخاست
و شگفت زده از هیچ ترسی
با تمام گوشت، از انسان تا چهارپایان، و هفت برابر
بر گناهکاران.
به این چیزها مرگ و خون و نزاع و ستیز و ستم و
قحطی و شکستگی و تازیانه:
10همه اینها بر شریر آفریده شد:
و به خاطر آنها فاجعه رخ داد.

هر چه از زمین است به زمین تبدیل خواهد شد.
و تمام آبها به دریا باز خواهد گشت.
12 هر گناه و گناهی نابود خواهد شد،
و ایمان تا ابد پابرجا خواهد ماند.
13 اموال ستمکاران مانند نهر خشک خواهد شد،
و مانند رعد و برق بزرگ در باران ظاهر می شوند.
14 با باز کردن دستان خود شادی خواهد کرد:
بنابراین تجاوزکاران در نهایت هلاک خواهند شد.
15 نسل شریران شاخه‌ها را زیاد نخواهند کرد.
و ریشه های ناپاک بر بالای صخره می پیچد.
16 علف های هرز روی تمام آب
و به ساحل رودخانه قبل از اینکه همه یونجه کشیده شود.

17 فیض در برکات مانند بهشت است،
و رحمت جاودانه است.
18 زندگی کارگری که برای خودش کافی باشد زندگی خواهد کرد،
و در آن گنجی خواهید یافت.
19 بچه ها و ساختمان شهر نام را تأیید می کنند:
و بالاتر از اینها زن بی لک به حساب می آید.
20 شراب و موسیقی دل را شاد می کند:
و بالاتر از هر دو عشق به خرد.
21 پیپ و چنگ ملودی شیرینی می سازند:
و بر هر دو زبان شیرین
22 چشم تو مشتاق فیض و زیبایی است:
و بالاتر از این کاشت های سبز.
23 یک دوست و یک رفیق به موقع،
و بالاتر از هر دو زن و مرد.
24 برادران برای کمک در زمان مصیبت:
و رحمت بر آنها خواهد رسید.
25 ساختار پاها از طلا و نقره است.
و بر هر دوی آنها نصیحتی پسندیده است.
26 استعدادها و فضایل قلب را تعالی می بخشد،
و بالاتر از اینها ترس از خداوند.
27 در ترس خداوند هیچ کاستی نیست.
و در او نیست که کمک بخواهد.
28 ترس خداوند مانند بهشت برکت است،
و بر تمام جلال خود او را پوشاندند.

29 پسر، در زمان زندگی خود، نیازی به:

زیرا مردن بهتر از تنگدستی است.
30 مردی که به میز غریبه نگاه می کند،
عمرش در فکر سپری نمی شود.
زیرا روح خود را با غذای بیگانه تغذیه می کند:
31 امّا انسان با انضباط و تحصیل کرده خود را حفظ خواهد کرد.
32 در دهان بی‌احتیاطان، فقر رشد خواهد کرد،
و آتشی در شکمش می سوزد.

41

ای مرگ چه تلخ است یاد تو برای مردی که در جوهر آرامش دارد
مردی آرام که راهش در همه چیز مستقیم است و همچنان می تواند غذا بگیرد!
عموروس، قضاوت تو برای مرد نیازمند و کم توان خوب است.

در سن شکست و کسی که به همه چیز اهمیت می دهد
و باورنکردنی، که صبر خود را از دست می دهد!
5 از قضاوت مرگ نترسید:
آنچه را که قبل از تو بود به یاد بیاور
و چه اتفاقی برای شما خواهد افتاد
این داوری از جانب خداوند برای همه انسانهاست.
و در خشنودی حق تعالی چه خواهد شد؟
چه ده، چه صد و چه هزار سال:
زیرا هیچ اتهامی به زندگی در جهنم وجود ندارد.

8 فرزندان مکروهات فرزندان گناهکاران می‌شوند و کسانی
که رویگردان می‌شوند خانه‌های شریران هستند.
میراث فرزندان گناهکار از بین خواهد رفت،
و با بذر آنها سختی سرزنش.
10 پسران از پدری شریر شکایت دارند،
زیرا به خاطر او ذلیل شده اند.
وای بر شما مردان شرورا!
که شریعت خداوند متعال را ترک کرده اند!
12 و اگر متولد شدید، در لعنت متولد نشوید.
و اگر مردی نصیب تو ملعون است.
هر چه از زمین است به زمین تبدیل می شود:
بدین ترتیب شریران تا سرحد هلاکت نفرین شده اند.
14 ماتم مردان در بدنشان:
اما نام شریران محو خواهد شد.
15 مراقب نام نیک باشید:
زیرا این برای شما بیش از هزار گنج
گرانبها و بزرگ باقی خواهد ماند.
16 تعداد روزهای یک زندگی خوب است:
اما یک نام خوب برای همیشه ادامه خواهد داشت.

17 پسرم نظم را در آرامش حفظ کن:
حکمت پنهان و گنج نادیده، چه فایده ای دارد؟

18 بهتر است کسی که حماقت خود را پنهان کند،
از مردی که خرد خود را پنهان می کند.
19 اما به چیزهایی که از دهان من بیرون می‌آید احترام بگذارید

20 زیرا رعایت تمام احترام خوب نیست،
و همه چیز در ایمان خوشایند نیست.
21 از پدر و مادر برای زنا شرم کنید.
و از رئیس جمهور و از قدرتمندان در مورد دروغگویی:
از شاهزاده و قاضی جرم: [22]
از کنیسه و مردم در مورد گناه:
23 از شریک و دوست ظلم،
و در مورد مکانی که در آن زندگی می کنید:
24 در مورد دزدی، حقیقت خدا و عهد:
از نشستن در نان، و مبهمی داده و دریافت شده:
25 از سلام سکوت،
از احترام زن زناکار
و از کراهت صورت.
26روی خود را از همسایه خود برنگردان،
و از برداشتن قسمتی و عدم بازسازی آن.
27به زن مرد غریب نگاه نکن،
و کنیز او را زیر ذره بین نبر
و نه کنار تختش بایستی
28 از دوستان در مورد کلمات توهین آمیز:
و وقتی می دهید، سرزنش نکنید.

42 سخنان در مورد آشکار شدن گفتار پنهان را دوبار نشنید:

و شما واقعاً بدون سردرگمی خواهید بود
و در نظر همه مردم لطف خواهی یافت.
با همه اینها گیج نشوید
و کسی را به گناه نپذیرد:
2 در مورد شریعت خداوند متعال و عهد
و شریران را در قضاوت توجیه کند
بر قول اصحاب و مسافران
و در مورد دادن ارث به دوستان،
در مورد تساوی تعادل و وزن
از اکتساب کثیر و معدود
5 در فساد خرید و تجار،
و در مورد بسیاری از رشته های کودکان
و بدترین سمت بنده به خونریزی.
زن بدکار نشانه خوبی است.
7 جایی که دستهای زیادی وجود دارد، ببندید:
و هر چه تحویل دادی بشمار و وزن کن.
اما همه چیزهای داده شده و دریافتی را توصیف کنید.
در مورد انضباط بیعقل و احمق،
و از بزرگانی که توسط جوانان قضاوت می شوند:
و شما در همه چیز آموخته خواهید شد
و در نزد همه زندگان محتمل است.

9دختر پدر دیدهبان پنهانی است،
و اضطراب او خواب را از بین می برد:
مبادا در جوانی بالغ شود
و چون نزد شوهرش مینشیند، منفور میشود.
10 هرگز در باکرگی او آلوده نشوید،

و در خانه پدرش حامله شود
مبادا به طور تصادفی از اقامت با شوهرش تخطی
کند یا حداقل عقیم شود.
۱۱ مراقب دختر شهوتران باش،
هرگز اجازه نده دشمنانت تو را سرزنش کنند،
از تخریب شهر و اعتراض مردم،
و تو را در انبوه مردم شرمنده کند.
12 روی هر شخصی به ویژه تمرکز نکنید،
و در میان زنان ساکن نشوید.
13 زیرا پروانه از لباس بیرون میآید،
و گناه مرد از زن.
۱۴ زیرا گناه مرد بهتر از زن نیکوکار است.
و زن گیج کننده برای سرزنش.

15 پس اعمال خداوند را به یاد خواهم آورد،
و آنچه را که دیده ام اعلام خواهم کرد.
کارهای او در کلام خداوند.
16 خورشید درخشان همه چیز را نگریست،
و جلال خداوند از کار او پر است.
17 آیا خداوند باعث نشده که مقدسین از همه چیزهای شگفت انگیز خود خبر دهند؟
چه چیزی خداوند قادر متعال را تأیید کرد که در جلال خود مستقر شود؟
18 او اعماق و قلب انسانها را جستجو کرد،
و به حیله گری آنها فکر کرد.
19 زیرا خداوند همه دانش را می دانست،
و به نشانه زندگی نگاه کرد
اعلان چیزهای گذشته و چیزهای آینده
آشکار کردن آثار پنهان
20 همه فکرها از او عبور نکردند،
و هیچ سخنی از او پنهان نکرد.
21 او تالارهای بزرگ حکمت خود را تزئین کرد،
که پیش از دنیاست و برای همیشه.
نه اضافه شده است
22 کم نمی شود،
و نیازی به مشاوره کسی ندارد
25 چقدر همه کارهای او پسندیده است!
و به عنوان جرقه ای که قابل تامل است !
24 همه اینها زنده اند و تا ابد باقی می مانند.
و در هر ضرورتی همه چیز از او اطاعت می کند.
25 همه چیز تکراری است، یکی در برابر دیگری،
و چیزی کم نداشت.
26او کالاهای هر یک را تأیید کرد:
و چه کسی با دیدن جلال او راضی خواهد شد؟

43

فلک بلندی جمال آن است، ظهور بهشت در رؤیت جلال.

2 خورشید در چشم است که خروج خود را اعلام می کند،
ظرفی تحسین برانگیز، کار حق تعالی.
در جنوب زمین را می سوزاند،
و در حضور شور او چه کسی می تواند تحمل کند؟
نگه داشتن کوره در آثار آتش:

خورشید سه گانه کوه ها را می سوزاند
دمیدن پرتوهای آتشین
و چشم را با پرتوهای درخشان خود کور می کند.
5 خداوند بزرگی که او را آفرید
و در گفتارهای خود به سفر خود تعجیل می کرد.

6 و ماه در همه چیز در زمان خود، نشانه
زمان و نشانه حیات.
۷ ماه نشانه روز عید است:
نوری که مصرفش کم میشه
8 ماه مطابق نامش است و در تمام شدنش به
طرز شگفت انگیزی رشد می کند.
9 کشتی اردوگاه در بالا
با شکوه در فلک بهشت می درخشد.
10 گونه از بهشت، جلال ستارگان:
خداوند جهان بالا را روشن می کند.
11 به قول قدیس، آنها برای داوری خواهند ایستاد،
و در شب زنده داری خود کوتاهی نخواهند کرد.

12 کمان را ببینید و او را که آن را ساخته است برکت دهید.
در روشنایی اش بسیار زیباست
1B آسمان حول جلال او می چرخید:
دستان حق تعالی آن را باز کرد.
14به فرمان خود برف را تسریع کرد،
و او عجله می کند تا جرقه هایی از قضاوت خود منتشر کند.
15بنابراین گنج‌ها باز می‌شوند،
و ابرها مانند پرندگان پرواز کردند.
16 او ابرها را در عظمت خود قرار داد،
و تگرگ شکسته شد.
با دیدن او کوه ها به لرزه در می آیند،
و در وصیت خود آرزو خواهد کرد که شناخته شود.
18 صدای رعد او بر زمین کوبید،
طوفان شمال و جمع شدن ارواح:
۱۹ و مانند پرنده‌ای که به نشستن نشسته، برف را می‌پاشد،
و فرود او مانند ملخ غرق شده است.
20چشم از زیبایی سفیدی خود شگفت زده خواهد شد،
و از باران آن دل می ترسد.
21 یخ مانند نمک بر زمین می ریزد:
و در حالی که یخ زده است مانند قله های کوه می شود.
2 باد سردی از شمال می وزد،
و کریستال از آب یخ زد:
او بر تمام جماعت آبها آرام خواهد گرفت،
و مانند جامه ای بر آبها خواهد پوشید.
23 و کوهها را خواهد خورد و بیابان را خواهد سوزاند.
و سبزه را مثل آتش خاموش کن
24 دارویی برای همه در مه شتابان:
و شبنمی که او را از گرمای آینده می پوشاند او را فروتن می کند.
25در سخنان او باد ساکت بود،
و با فکرش پرتگاه را آرام کرد:
و خداوند جزایری در آن غرس کرد.

26 آنانی که در دریا دریانوردند، از خطرات آن بگویند،
و با شنیدن با گوش خود شگفت زده خواهیم شد.
۷ کارهای بزرگ و چیزهای شگفت‌انگیز وجود دارد،
انواع جانوران و همه گاوها و موجودات وحشی.

28به‌خاطر او پایان سفر ثابت شد،
و در گفتار او همه چیز تألیف شد.

29 ما چیزهای زیادی خواهیم گفت و در کلمات کوتاهی خواهیم کرد:
بلکه او در همه چیز تمام سخن است.
30 با جلال به چه چیزی خواهیم رسید؟
زیرا او خود بر همه اعمالش قادر است.
31 خداوند هولناک و بسیار بزرگ است،
و قدرت شگفت انگیز او
2 خداوند را تا آنجا که می توانید تجلیل کنید، زیرا او
همچنان پیروز خواهد بود و شکوه شگفت انگیز او.
33 خداوند را برکت ده و تا می توانی او را ستایش کن.
زیرا او از همه ستایش ها بزرگتر است.
34 او را تجلیل کنید، از قوت پر شوید تا زحمت نکشید،
زیرا نخواهی فهمید
35 چه کسی او را ببیند و بگوید؟
و چه کسی او را چنان که از ابتدا هست بزرگ می‌دارد؟
36 بسیاری از چیزهای پنهان بزرگتر از اینها وجود دارد:
زیرا ما آثار کمی از او دیده ایم.
37 اما خداوند همه چیز را آفرید،
و به کارگزاران پارسا حکمت داد.

44 بیایید مردان باشکوه را ستایش کنیم
و والدین ما در نسل خود.
خداوند جلال بسیار انجام داده است:
شکوه او از همان سن
تسلط بر قدرت های خود،
مردانی که دارای قدرت و تدبیر فراوان هستند و در
پیامبران کرامت پیامبران را بشارت می دهند و به مردم
حاضر فرمان می دهند.
و به حکم احتیاط مقدس ترین کلمات به مردم:
در مهارت های مورد نیاز حالت های موسیقی،
و گوشت کتب را روایت می کند:
مردانی سرشار از فضیلت
داشتن میل به زیبایی، ایجاد صلح در
خانه های خود.
7 همه اینها در نسل‌ها جلال قوم خود را به دست آورده‌اند،
و در روزگارشان ستایش می شوند.
کسانی که از آنها به دنیا آمدند این نام را ترک کردند
برای تعریف و تمجید از آنها
و کسانی هستند که خاطره ای از آنها نیست:
چنان نابود شدند که گویی هرگز نبوده اند:
و چنان به دنیا آمدند که گویی متولد نشده بودند
و فرزندانشان با آنها
10اما آنها مردان رحمانی هستند،

که تقوای‌شان خواهان نبود.
11 با بذر آنها این کالاها ادامه خواهد داشت:
12 میراث مقدس برای نوه‌های خود،
و بذر آنها در وصیت نامه ها ایستاده بود:
13 و فرزندان ایشان به خاطر ایشان تا ابد باقی می مانند.
نسل و جلال آنها رها نخواهد شد.
14 اجساد آنها در آرامش دفن شد،
و نام آنها نسل به نسل زنده است.
15 بگذارید مردم حکمت خود را بگویند،
و کلیسا ستایش آنها را اعلام خواهد کرد.

۱۶ خنوخ خدا را خشنود کرد و به بهشت منتقل شد.
برای دادن توبه به ملت ها.
17نوح کامل و عادل یافت شد،
و در زمان غضب آشتی صورت گرفت.
18 بنابراین بقیه زمین آزاد شد،
زمانی که سیل رخ داد
۱۹ وصیت‌های جهان نزد او گذاشته می‌شود،
مبادا همه گوشت ها در اثر سیل نابود شوند.

20 ابراهیم، پدر بزرگ امتهای بسیار،
و مانند او در جلال یافت نشد.
که قانون حق تعالی را حفظ کرد
و با او شهادت داد.
21 او عهد بست که در جسم خود بایستد،
و در وسوسه، وفادار یافت.
22 پس با سوگند او را در قوم خود جلال بخشید.
تا او را مانند تپه ای از زمین رشد دهد
23 و ذریت خود را تا ستارگان بالا ببرد،
و آنها را از دریا به دریا به ارث ببرند
و از رودخانه تا انتهای زمین.
24 و در اسحاق نیز چنین کرد،
به خاطر پدرش ابراهیم
25
خداوند برکت همه ملتها را به او داد،
و عهد را بر سر یعقوب ثابت کرد.
26او را در برکاتش شناخت،
و به او ارث داد
و سهم خود را به دوازده قبیله تقسیم کرد.
27 و او آن مردان رحمت را حفظ کرد و در نظر همه انسانها
فیض یافت.

45 موسی محبوب خدا و مردم که یادش در برکت
است.
او را در جلال اولیاء مانند خود ساخت و در ترس
دشمنانش او را بزرگ کرد.
و در سخنان خود از هیولاها دلجویی کرد.
3او را در نظر پادشاهان جلال داد،
و او را در برابر قومش فرمان داد
و جلال خود را به او نشان داد.
در ایمان و نرمی خود او را قدیس قرار داد،

و او را از هر جسمی برگزید.
5 زیرا او و صدای او را شنید،
و او را به ابر آورد.
6 و پیش از او دستوراتی به او داد،
و شریعت زندگی و انضباط را تا
عهد خود به یعقوب و احکام اسرائیل را
بیاموزد.

برادرش هارون و مانند او را از قبیله لاوی
برتری داد.
8 برای او وصیت ابدی برقرار کرد،
و کاهنیت ملت را به او بخشید
و او را در جلال شادی بخشید:
و کمربند جلال او را احاطه کرد
و جامه جلال به او پوشاند
و او را با ظروف قدرت تاج گذاری کرد.
10 و کمربندها و شلوارها و یک کتف بر او گذاشت.
و او آن را با ناقوس‌های طلایی بسیاری بست:
11 تا صدایی در راه رفتنش ایجاد کند،
شنیده می شود که در معبد سر و صدا ایجاد می کند
به یاد فرزندان ملتش.
12 ردای مقدس از طلا و آبی و ارغوانی، کار یک مرد حکیم،
که دارای داوری و راستی است.
18 نارگیل کج کار هنرمند
ست با سنگ های قیمتی در صحافی طلا،
و با کار سنگ تراش تراشیده شده است
به یاد تعداد قبایل اسرائیل.
14 تاج طلایی بر روی میتر او که به
نشانه تقدس و جلال افتخار بیان شده است:
کار فضیلت و آرزوهای چشمان آراسته است.
قبل از او تا قبل از او زیبا نبودند. 15

16 هیچ کس در آن لباس عجیب و غریب نیست
اما فقط فرزندان خودش
و نوه هایش برای همیشه
17 قربانی او
آنها هر روز در آتش سوختند.
18 موسی دستان خود را کامل کرد،
و او را با روغن مقدس مسح کرد.
19 برای او به عنوان وصیت ابدی ساخته شد،
و بذر او مانند روزهای آسمان
به عنوان کشیشی عمل کند و ستایش داشته باشد
و قوم خود را به نام او جلال دهد.
20 او را از هر موجود زنده ای برگزید،
برای خدا قربانی، بخور و بوی خوش،
برای ایجاد صلح برای مردمش:
۲۱ و در احکامش به او قدرت داد،
در وصیت نامه قضات:
تا شهادت ها را به یعقوب بیاموزد
و در شریعت خود اسرائیل را روشن کند.

22 زیرا بیگانگان در برابر او ایستادند،
و از حسادت مردان او را در بیابان احاطه کردند
که با داتان و ابیرون بودند
و جمع شدن هسته در غضب.
23خداوند خداوند دید، و او را خشنود نکرد،
و از شدت خشم به هلاکت رسیدند.
24او برای ایشان معجزات کرد،
و آنها را در شعله آتش فرو برد.
25 و هارون بر جلال افزود،
و به او ارث داد
و اولین میوه های زمین را برای او تقسیم کرد.
26 او ًلاً نان سیری آنها را آماده کرد.
زیرا آنها نیز قربانی های خداوند را می خورند.
که به او و بذرش داد.
2 بعلاوه، او وارث قومهای روی زمین نخواهد بود،
و او هیچ نقشی در ملت ندارد.
زیرا او بخشی از آن و میراثی است.

28فینیس، پسر العازار، در جلال سوم است،
تقلید از او در خوف پروردگار
29 و به احترام قوم بایستید:
در نیکی و غیرت روح او خدا را برای اسرائیل خشنود کرد.
30 پس با او عهد صلح بست،
امیر قدیسان و قومش،
تا قدر و منزلت کهانت برای او و نسل او تا ابد باشد.
31 و وصیت داود به یسی پسر پادشاه از قبیله یهودا، میراث
خود و نسلش.
تا به دل ما عقل بدهند
تا قوم خود را به عدالت قضاوت کنند
مبادا کالاهای آنها لغو شود:
و شکوه خود را در قوم خود جاودانه ساختند.

46 نیرومند در جنگ، عیسی ناو، جانشین موسی در انبیا، که به نام خود
بزرگ و در نجات برگزیدگان خدا بزرگ بود،

برای غلبه بر دشمنان شورشی،
تا بتواند میراث اسرائیل را به دست آورد.
چه شکوهی به دست آورد که دستانش را بلند کرد،
و پرتاب علیه دولت های روم!
چه کسی در برابر او چنین ایستاد؟
زیرا خداوند خود دشمنان را سرنگون کرده است.
5 آیا خورشید مانع خشم او نشد؟
و یک روز مثل دو شد؟
حضرت حق را خواند
در حمله به دشمنان از هر طرف:
و خدای بزرگ و مقدس او را شنید
در تگرگ قدرت بسیار قوی است.
او به یک ملت متخاصم حمله کرد،
و در نزول مخالفان خود را از دست داد
تا ملتها قدرت او را بشناسند

زیرا مبارزه با خدا آسان نیست.
و او پشت سر بزرگوار دنبال کرد:
° و در ایام موسی رحمت کرد
او و کالیب پسر یفونه،
در مقابل دشمن بایستد و ملت را از گناهان باز دارد،
و زمزمه کینه توزی را بشکنم.
10 و آن دو منصوب از خطر نجات یافتند
به عدد ششصد هزار پیا
آنها را به ارث ببرند
به سرزمینی که شیر و عسل جاری است.
11 و خداوند به خود کالب قوت داد،
و فضیلت او حتی تا پیری ادامه داشت،
برای صعود به بلندترین مکان زمین
و نسل او به ارث رسید
12 تا همه بنی اسرائیل ببینند
زیرا اطاعت از خدای مقدس خوب است.

1 و داوران هر یک به نام خود، که قلبشان فاسد نیست، و از خداوند روی گردان نشده اند،
14 تا یادشان گرامی باد
و استخوان هایشان از جای خود بیرون می زند.
15 و نام ایشان تا ابدالاباد باشد،
جلال مردان مقدس برای فرزندانشان باقی مانده است.

16 محبوب خداوند، خدای خود، سموئیل، نبی خداوند، حکومت را تجدید کرد،
و شاهزادگان را در قوم خود مسح کرد.
17 او جماعت را در شریعت خداوند داوری کرد،
و خدا یعقوب را دید
و پیامبر در ایمانش ثابت شد
18 و او را به وفاداری در سخنان خود می دانستند،
زیرا او خدای نور را دید.
19 و خداوند قادر مطلق را خواند،
در حمله به دشمنان اطراف از هر طرف،
در تقدیم بره بی عیب.
20 و خداوند از آسمان رعد و برق زد،
و صدایش را با سر و صدای بلند درآورد.
21 و شاهزادگان تیریان را درهم شکست،
و همه سران فلسطینی:
2 و قبل از پایان عمر و سن او،
در حضور خداوند و مسیح شهادت داد:
او از هر گوشتی پول و حتی کفش نمی گرفت.
و آن مرد او را متهم نکرد.
28 و بعد از آن خوابید و به پادشاه اطلاع داد.
و او پایان زندگی خود را به او نشان داد.
و صدای خود را به نبوت از زمین بلند کرد تا بی تقوای قوم را از بین ببرد.

47 پس از این، ناتان، پیامبری
در روزگار داوود برخاست.
و چون چربی از گوشت جدا شد
پس داود از بنی اسرائیل.
با شیرها مانند بره ها بازی می کرد
و با خرس ها همان کار را کرد که در جوانی با بره های گوسفندان انجام داد.
4 آیا او غول را نکشت؟
و عیب امت را از بین برد
5 در برداشتن دستش،
شادی جالوت را با صخره ای فرو ریخت.
زیرا او خداوند قادر مطلق را خواند،
و در دست راست خود تسلیم شد تا مردی نیرومند را در جنگ بلند کند،
و شاخ قومش را بلند کن.
7 بدین ترتیب او را در ده هزار جلال داد:
و او را در برکات خداوند ستایش کرد
در تقدیم تاج جلال به او:
زیرا او دشمنان خود را از هر طرف درهم شکست،
و دشمنان فلسطینیان را تا امروز نابود کرد.
شاخ آنها را برای همیشه شکست.
9در هر کاری به قدیس اعتراف می کرد،
و اعلی در کلام جلال.
10 خداوند را با تمام دل ستایش کرد:
و خدایی را که او را آفریده دوست داشت
و به او در برابر دشمنانش قدرت داد:
1 و آوازخوانان را جلوی مذبح بایستد،
و در صدای آنها ملودی های شیرین می ساخت.
12 و در جشنها فیض بخشید،
و روزگار را تا آخر عمر زینت داد
برای ستایش نام مقدس خداوند
و آنها باید قدوسیت خدا را در صبح تجلیل کنند.
13 خداوند گناهان او را پاک کرد،
و شاخ او را برای همیشه بلند کرد:
و اراده پادشاهی را به او داد
و کرسی جلال در اسرائیل.

14پس از او پسر عاقل برخاست،
و به خاطر او تمام قدرت دشمنانش را سرنگون کرد.
15سلیمان در ایام صلح فرمان داد،
که خداوند همه دشمنان را تحت سلطه او قرار داد
تا به نام او خانه ای بسازند
و او تقدس را برای همیشه آماده می کرد.
همانطور که در جوانی تحصیل کرده اید،
16 و شما مانند رودخانه پر از حکمت هستید
و روح تو زمین را آشکار کرد.
7 و معماها را در مقایسه پر کردید
نام تو در میان جزایر بسیار گسترده است
و تو در آرامش خود محبوب هستی
18 در ترانه ها و ضرب المثل ها
و با مقایسه و تفسیر، زمین در حیرت فرو می رود.
19 و به نام یهوه خدا،

که نام خانوادگی او خدا اسرائیل است.
20 طلا را مانند طلا و نقره را به عنوان
سرب جمع آوری کردی.
21 و رانهای خود را به زنان تعظیم کردی.
تو بر بدنت قدرت داشتی
22 در جلال خود جایگاهی دادی،
و تو ذرت خود را بی‌احرمت کردی
خشم را به فرزندان خود بیاورید
و حماقت خود را تحریک کنید:
2 ایجاد یک دولت دوجانبه،
و از افرایم برای حکومت بر پادشاهی سخت.
24 اما خدا رحمت خود را ترک نخواهد کرد.
و اعمال او را فاسد و نابود نخواهد کرد،
او نوه های برگزیدگان خود را نیز نابود نخواهد کرد
و نسل کسی که خداوند را دوست دارد فاسد نخواهد شد.
25 و یعقوب بقیه را داد
و دیوید از همان سهام.
26 و سلیمان با پدران خود پایان یافت.

2 و حماقت نسل خود را پشت سر گذاشت،
28 و احتیاط کم شده، رحبعام،
که با نصیحت خود قوم را برگرداند:
29 و یربعام بن نباط که اسرائیل را به گناه واداشت،
و به افرایم راهی برای گناه داد
و بسیاری از گناهانشان سرریز شد.
30 آنها را به شدت از سرزمین خود دور کردند.
31 و او تمام بدی‌ها را جست‌وجو
کرد تا اینکه دفاع به آنها رسید.
و آنها را از تمام گناهانشان نجات داد.

48 و الیاس نبی مانند آتش برخاست و
کلام او مانند مشعل افروخته شد.
چه کسی قحطی را بر آنان آورد:
و عده اندکی از حسادت او را آزار می دادند.
زیرا آنها نتوانستند فرامین خداوند را تحمل کنند.
3به کلام خداوند آسمان ادامه دارد،
و سه بار از آسمان آتش بارید.
4 بدین ترتیب الیاس در معجزات خود بزرگ شد.
و چه کسی می تواند به همین ترتیب به شما ببالد؟
که مردگان را از جهنم از قرعه مرگ بیرون آورد،
در کلام خداوند خداوند:
که پادشاهان را نابود کرد
و شما به راحتی قدرت آنها را شکستید
و با شکوه از بسترش:
که در چین قضاوت را می شنود
و در حورب احکام دفاعی:
که پادشاهان را به توبه مسح می کند
و پیامبران را جانشینان پس از خود قرار می دهید.
که در گردباد آتش گرفتار شد
در ارابه ای از اسب های آتشین:

که در احکام روزگار نوشته شده است [10]
تا خشم خداوند را آرام کند و دل
پدر را با پسر آشتی دهد و قبیله
یعقوب را بازگرداند.
11خوشا به حال کسانی که تو را دیده‌اند،
و به دوستی تو آراسته اند.
12 زیرا ما فقط زندگی می کنیم
اما پس از مرگ نام ما چنین نخواهد بود.

13الیاس واقعاً در گردباد پناه گرفته بود،
و روح او در الیشع کامل است:
در روزگارش از شاهزاده نمی ترسید،
و هیچ کس با قدرت او را فتح نکرد.
1و هیچ سخنی بر او چیره نشد،
و جسد او نبوت کرد
15 او در زندگی خود هیولاهایی ساخت،
و در مرگ معجزه کرد.

16 در همه اینها مردم توبه نکردند،
و از گناهان خود روی گردان نشدند
تا اینکه از سرزمین خود رانده شدند
و در سراسر زمین پراکنده شدند.
17 و تعداد بسیار کمی باقی ماندند،
و شاهزاده ای در خاندان داوود.
18 برخی از آنها آنچه را که خدا راضی بود انجام دادند:
اما دیگران مرتکب گناهان بسیاری شدند.
19فزخیاس شهر خود را مستحکم کرد،
و آب را در میان آن آورد.
و سنگ را با آهن حفر کرد
و چاهی برای آب ساخت.
20در ایام او سناخریب عروج کرد،
و ربشاکه را فرستاد و دست خود را بر آنها بلند کرد.
و دست خود را در صهیون بلند کرد
و به قدرت خود افتخار کرد.
21 آنگاه دلها و دستهای ایشان متاثر شد.
و چون زنان هنگام زایمان اندوهگین شدند.
22 و خداوند مهربان را صدا زدند،
و دستان خود را به سوی آسمان بلند کردند:
و قدوس، خداوند خداوند، به سرعت صدای آنها را شنید.
23 گناهان آنها ذکر نشده است،
و آنها را به دشمنان خود نداد:
اما او آنها را به دست اشعیا نبی پاک کرد.
24 او اردوی آشوریان را ویران کرد،
و فرشته خداوند آنها را درهم کوبید:
25 زیرا حزقیا آنچه را که خدا راضی بود انجام داد،
و او شجاعانه در راه پدرش داوود رفت.
که اشعیا پیامبر بزرگ به او امر کرد
و در نزد خدا وفادار است.
26در ایام او خورشید بازگشت،
و به شاه زندگی افزود.

27 او آخرین را با روحی عظیم دید،
و کسانی را که در صهیون عزادار بودند تسلی داد
تا ابد
28او آینده را نشان می‌دهد،
و قبل از آمدن آنها پنهان شدند.

49 خاطره یوشیا به صورت ترکیبی از عطر ساخته شد و
کار رنگدانه شد.
2 یاد او مانند عسل در هر دهان شیرین خواهد بود،
و به عنوان موسیقی در یک ضیافت شراب.
او خود از سوی خداوند به سوی توبه ملت هدایت می شود،
و مکروهات بی تقوا را گرفت.
4 و دل خود را به سوی خداوند هدایت کرد،
و در روزگار گناهکاران تقوا را تقویت کرد.

5 قبل از داود و حزقیا و یوشیا
همه مرتکب گناه شده اند:
زیرا پادشاهان یهودا شریعت حضرت اعلی را ترک کرده اند،
و ترس از خدا را خوار شمردند.
زیرا آنها پادشاهی خود را به بالهای خود دادند،
و جلال او برای یک ملت بیگانه.
8 شهر مقدس برگزیده را آتش زدند،
و راههای او را به دست ارمیا ویران کردند.
در واقع با او با احترام برخورد کردند
که از شکم مادرش به پیامبری مبعوث شد،
برای سرنگونی، و نجات، و نابود کردن،
و دوباره بسازد و تجدید کند:
10 حزقیال که رؤیای جلال را دید
که در ارابه کروبی به او نشان داد.
1 زیرا دشمنانش در باران او را به یاد آوردند،
به کسانی که راه های درست را نشان داده اند نیکی کن.
12 و استخوان‌های دوازده نبی از جای ایشان جوانه زد:
زیرا آنها یعقوب را تقویت کردند
و خود را در ایمان فضیلت نجات دادند.

13 چگونه زروبابل را زیاد کنیم؟
زیرا او نیز مانند علامتی در دست راست اوست.
14 و همچنین عیسی پسر یوسدک،
که در زمان خود خانه ای ساختند
و معبد را بلند کردند تا خداوند را تقدیس کنند
آماده برای شکوه ابدی
15 و نحمیا به یاد بارها،
که دیوارهای سرنگون شده را برای ما برپا کرد
و دروازه ها و قفل ها را بایستند
که خانه های ما را ساختند

16هیچ کس مانند خنوخ بر روی زمین متولد نشد،
زیرا او خود از زمین گرفته شد:
و نه به عنوان یوسف که به عنوان یک مرد متولد شد، رهبر
برادران، پشتیبان ملت، حاکم برادران، ثبات مردم:

18 و استخوانهای او عیادت شد،
و بعد از مرگ نبوت کردند.
۱۹ شیث و سام در میان مردم جلال یافتند،
و بر هر نفسی در اصل آدم.

50 شمعون، پسر اونیا، کاهن بزرگ، که در زمان
حیات خود از خانه حمایت می کرد و در
روزگار خود معبد را تقویت می کرد.
2 ارتفاع معبد را نیز او بنا کرد،
یک ساختمان دوتایی و دیوارهای بلند معبد.
3در روزگار او چاه‌های آب جاری بود،
و مانند دریا بی اندازه پر شدند.
او که مراقب ملتش بود
و او را از هلاکت نجات داد:
که برای بزرگ کردن شهر پیروز شد
که در گفتگوی امت شکوهی به دست آورده است
و ورودی خانه و بارگاه را بزرگ کرد.
مثل ستاره صبح در میان مه،
و مانند ماه کامل در روزهایش می درخشد:
7 و مانند خورشید می درخشد
بنابراین او در معبد د می درخشید.
مانند کمانی درخشان در میان ابرهای جلال،
و مثل گل رز در روزهای بهار
و مانند نیلوفرهایی که در گذرگاه آب هستند
و بوی کندر در روزهای تابستان:
مثل آتشی فروزان
و کندر در آتش
10 مانند ظرف طلای جامد
مزین به هر سنگ قیمتی:
11مثل زیتونی که روییده است و سروی که خود را تا بلندی بالا می‌برد،
در دریافت ردای جلال
و او را به کمال قدرت بپوشاند.
12 در صعود از مذبح مقدس
ردای تقدس را جلال بخشید.
15 و در دریافت سهم از دست کاهنان،
و خود او در کنار قربانگاه ایستاده است:
و در اطراف او تاجی از برادران:
مانند مزرعه سرو در کوه لبنان
بنابراین آنها مانند شاخه های درخت خرما در اطراف او ایستادند.
و همه پسران هارون در جلال و جلال خود.
15 و هدایای خداوند در حضور تمامی کنیسه
اسرائیل در دست ایشان بود.
و خدمت به کمال در محراب
برای بزرگ کردن پیشکش پادشاه عالی،
16او دست خود را در لیسه دراز کرد،
و از خون انگور نوشید.
17 او عطر الهی را بر پایه مذبح بر
شاهزاده اعظم ریخت.
18 آنگاه پسران هارون فریاد زدند و در
لوله‌های مولد صدا کردند:

و صدای بلندی به یاد خدا در آوردند.
19آنگاه تمام قوم با هم به سرعت آمدند،
و بر روی زمین افتادند
برای پرستش خداوند، خدای خود
و اقامه نماز به درگاه خداوند متعال عزوجل.
20 و آواز را در آواز خود افزایش دادند،
و در خانه بزرگ صدای شیرینی کامل بلند شد.
21 و مردم در دعا از خداوند متعال خواستند،
تا عزت پروردگار کامل شود
و به وظیفه خود عمل کردند.
۲۲ آنگاه فرود آمد و دستان خود را بلند کرد
در تمام جماعت بنی اسرائیل
تا خدا را از لبانش جلال بخشد،
و به نام او تجلیل کنیم:
23 و او دعایش را تکرار کرد،
با آرزوی نشان دادن قدرت خدا
24 و اکنون به خدای همه دعا کنید که کارهای بزرگ در تمام زمین انجام داده است،
که روزگارمان را از شکم مادر زیاد کرد
و با رحمت خود با ما رفتار کرد:
25 به ما شادی دل بده،
و صلح در روزگار ما در اسرائیل تا ابدالاباد برقرار شود.
26 باور کنید که اسرائیل با ما رحمت خدا است،
تا ما را در روزگارش رهایی بخشد.

2 جان من از دو قوم متنفر است
اما سومی ملتی نیست که من از آن متنفرم:
۲۸ که بر کوه سعیر نشسته‌اند و فلسطینیان،
و مردم احمقی که در سیچم ساکن هستند.

29 او در این آیین نامه آموزه حکمت و انضباط را نوشت
عیسی پسر سیراخ اورشلمی،
که حکمت را از دلش تازه کرد.
30 خوشا به حال کسی که به این چیزهای نیک می پردازد:
کسی که آنها را در قلب خود جای دهد همیشه عاقل خواهد بود.
زیرا اگر این کارها را انجام دهد، قادر به انجام هر کاری خواهد بود، زیرا نور خدا دنباله اوست.

51 دعای عیسی بن سیراخ.

من برای تو اعتراف خواهم کرد، پروردگار پادشاه،
و من تو را ستایش خواهم کرد خدایا نجات دهنده من.
2 من به نام تو اعتراف خواهم کرد
چون تو یاور و حافظ من شدی
و بدن مرا از هلاکت نجات دادی.
از دام زبان شریر و از لبهای دروغ پردازان.
و تو یاور من در نزد حاضران شدی.
4 و مرا برحسب انبوه رحمت نام خود رهایی بخشیدی،

از غرش های آماده شده برای گوشت:
5 از دست کسانی که جویای جان من هستند،

و از دروازه های مصیبت که مرا احاطه کرده بود.
از فشار شعله ای که مرا احاطه کرده بود
و در میان آتش گرم نشدم.
7 از اعماق شکم جهنم،
و به زبانی آلوده و با سخنی دروغ،
از پادشاه ظالم و از زبان ظالم.
۸ جان من خداوند را تا مرگ ستایش خواهد کرد،
و زندگی من در جهنم پایین نزدیک می شد.
10 از هر طرف مرا احاطه کردند و کسی نبود که کمک کند.
من به دنبال کمک مردان بودم، هیچ کمکی نبود.
1 ای خداوند رحمت تو به من یادآوری شده است
و از کارهای تو که از دنیاست.
12 زیرا خداوندا با حمایت از تو نجات خواهی یافت،
و آنها را از دست ملتها نجات ده.
1S ،تو سکونت مرا بر زمین برتری دادی
و برای مرگش التماس کردم.
14 خداوند، پدر خداوند خود را خواندم،
تا در روز مصیبت مرا ترک نکنند،
و در زمان مغرور، بدون یاور.
15 نام تو را پیوسته ستایش خواهم کرد،
و من آن را در اقرار تایید خواهم کرد
و دعای من مستجاب شد
۱۶ و مرا از هلاکت نجات دادی،
و مرا از زمان ناعادلانه نجات دادی.
17بنابراین تو را اعتراف و ستایش خواهم کرد،
و نام خداوند را برکت خواهم داد

18 وقتی هنوز جوانتر بودم، قبل از اینکه به بیراهه بروم،
من در دعای خود به دنبال حکمت آشکار بودم.
19 در مقابل معبد آنها را خواستم،
و حتی در آخرین مورد آن را جستجو خواهم کرد:
و مانند انگور نارس شکوفا شد.
20 قلب من از او شاد شد:
پای من یک مسیر مستقیم را طی کرد
من از جوانی دنبالش بودم.
21 گوشم را کمی کج کردم و آن را
گرفتم.
22 در خود حکمت بسیار یافته‌ام و در آن
پیشرفت زیادی کرده‌ام.
25 او را که به من حکمت داد تجلیل خواهم کرد.
24 به من توصیه شد که این کار را انجام دهم.
من به خوبی غیرت دارم و شرمنده نخواهم شد.
25 جان من در آن مبارزه کرد،
و در انجام آن تقویت شدم.
26دستهایم را به بالا دراز کردم،
و حماقت تجمل او.
27 روح خود را به او سپردم،
و برای شناخت آن را پیدا کردم.
28 من از ابتدا صاحب قلب بودم.
به همین دلیل من ترک نمی کنم.

29 شکم من در جستجوی او مضطرب است.
بنابراین من دارایی خوبی خواهم داشت.
30 خداوند زبان مرا به عنوان پاداش به من داده است و در آن او را ستایش خواهم کرد.
31 بی‌سواد به من نزدیک شو
و در خانه تعلیم جمع شوید.
32 چرا هنوز عقب مانده اید؟ و در مورد اینها چه می گویید؟
روح شما بسیار تشنه است
33 دهانم را گشودم و گفتم:
بدون نقره با خودتان مقایسه کنید
34 و گردن خود را تحت یوغ قرار دهید:
و اجازه دهید روح شما نظم و انضباط را دریافت کند.
زیرا در آینده ای نزدیک آن را پیدا کنید.
35 با چشمان خود بنگر، زیرا من اندکی زحمت کشیده‌ام،
و استراحت زیادی برای خودم پیدا کردم.
36 شما در تعداد زیادی نقره آموزش دیده اید
و داشتن طلای فراوان در آن.
37 روحت از رحمت او شاد شود،
و در ستایش او سرگردان نباشید.
8 کار خود را قبل از زمان انجام دهید،
و او پاداش شما را به موقع خواهد داد.

نبوت اشعیا

1 رؤیای اشعیا، پسر آموز، که در روزگار عزیا، یواتان، آحاز و حزقیا، پادشاهان یهودا، بر
یهودا و اورشلیم دید.

2 ای آسمانها بشنو و با گوشهایت بشنو ای زمین،
از زمانی که خداوند صحبت کرده است.
من فرزندانم را تغذیه و تعالی دادم.
اما آنها مرا تحقیر کردند.
گاو صاحبش را شناخت و الاغ آخور اربابش.

اما اسرائیل مرا نشناخت و قوم
من نفهمیدند.
وای بر ملت گناهکار
ظلم بزرگ به مردم
بذر شریر، پسران شریرا!
خداوند را ترک کردند
آنها به اسرائیل مقدس کفر گفتند.
آنها به عقب بیگانه شده اند.
5 پس چرا شما را بیشتر بزنم و بر گناه بیفزاییم؟
هر سر غش
و هر دلی ماتم دارد
6 از کف پا تا بالا
هیچ سلامتی در او نیست;
یک زخم و یک کبودی و یک زخم متورم
او نه بسته است و نه با مواد آرایشی درمان می شود،
نه با روغن رنگ شده بود.
7 زمین شما متروک است.
شهرهای شما در آتش می سوزند.
غریبه ها قبل از تو کشورت را می بلعند،
و او مانند ویرانی دشمن ویران خواهد شد.
و دختر صهیون رها خواهد شد
مثل پناهگاهی در تاکستان
و مثل کلبه ای در باغ خیار
و مانند شهری که تباه شده است.
مگر پروردگار لشکریان
او برای ما نطفه می گذاشت،
انگار که سدوم بودیم.
و ما مانند گومورا خواهیم بود.
۱۰ کلام خداوند را بشنوید،
رهبران سدوم؛
گوشهای شما قانون خدای ما را درک کند
مردم گومورا
11 انبوه قربانیان شما به من کجاست؟
خداوند می گوید.
من سیر هستم
قوچ های هولوکاست
و چربی چربی
و خون گوساله و بره و بز
من نمی خواستم.

12 وقتی پیش من می آیی،
چه کسی از تو این چیزها را پرسید که در دادگاه
های من قدم بزنی؟
13 دیگر قربانی بیهوده تقدیم نکنید.
بخور دادن برای من مکروه است.
من نئومنیا و سبت و دیگر عیدها را جشن نخواهم گرفت.
مردم شما بی انصاف هستند.
14 جان من از اعیاد و عیدهای شما متنفر بود.
آنها برای من دردسرساز شدند. من سخت کار کردم.
15 و چون دستهایت را دراز کنی، چشمانم را از آن برگردانم
به شما
و چون دعای خود را زیاد کنی، نمی شنوم
زیرا دستانت پر از خون است
16 خود را بشویید، پاک باشید.
بدی افکارت را از چشمانت دور کن
مال من:
17 انجام کارهای خوب را
بیاموزید.
به دنبال قضاوت، کمک به مظلوم، قضاوت
در مورد یتیمان، دفاع از بیوه.

18 خداوند میگوید، بیا و مرا توبیخ کن.
اگر گناهان شما مانند قرمز باشد، مانند برف
سفید خواهد شد.
و اگر مثل کرم سرخ باشند مثل پشم سفید می
شوند.
19اگر میخواهی و به من گوش میدهی،
شما چیزهای خوب زمین را خورده اید.
20 اما اگر امتناع کنید و مرا به خشم بیاورید،
شمشیر شما را خواهد بلعید
زیرا دهان خداوند سخن گفته است.
21 چگونه زن فاحشه شد
شهری وفادار، پر از قضاوت؟
عدالت در او ساکن شد،
اما حالا قاتلان
22 نقره شما به تفاله تبدیل شده است.
شراب شما با آب مخلوط شده است.
23 شاهزادگان بی وفا شما
همدستان دزدی
همه هدایای عاشقانه و
جوایز دنبال می شوند.
آنها دانش آموز را قضاوت نمی کنند
و علت بیوه به آنها نمی رسد.
24به همین دلیل خداوند فرمود:
خدای لشکرها، اسرائیل توانا:
افسوس! من به دشمنانم آرامش خواهم داد
و من از دشمنانم انتقام خواهم گرفت.
و دستم را به سوی تو خواهم گردانید و به
تفاله های پاک تو خواهم سوزاند و تمام قلع تو را
خواهم گرفت.

26 و من داوران شما را مانند گذشته بازخواهم گرداند
و مشاوران شما مانند گذشته.
پس از این شهر عادل، شهر وفادار نامیده
خواهید شد.
۷ صهیون در داوری فدیه خواهد شد،
و او را به عدالت باز خواهند گرداند.
28 و جنایتکاران و گناهکاران را همزمان در هم میکوبید.
و کسانی که خداوند را ترک کرده اند هلاک شده اند.
9 زیرا آنها از بتهایی که برای آنها قربانی کردند، شرمنده خواهند شد.
و از باغهایی که برگزیده اید شرمنده خواهید شد
30 وقتی مثل بلوط بودی که برگهایش میریزد،
و مثل باغ بی آب
31 و قوت تو مانند اخگر یدک کش خواهد بود
و کار شما مانند یک جرقه است
و هر دو باید همزمان سوزانده شوند،
و کسی نخواهد بود که آن را خاموش کند.

2 کلامی که اشعیا پسر عموس بر یهودا و اورشلیم دید.

و در روزهای آخر خواهد بود:
کوه خانه خداوند آماده شد
بر فراز کوه ها
و او از تپه ها بلند خواهد شد.
و همه ملت ها به سوی او سرازیر می شوند
و بسیاری از مردم خواهند رفت و خواهند گفت:
بیا و به کوه خداوند برویم
و یعقوب به خانه خدا.
و او راههای خود را به ما خواهد آموخت
و ما در راههای او قدم خواهیم زد
زیرا شریعت از صهیون بیرون خواهد آمد
و کلام خداوند در مورد اورشلیم.
و او قوم ها را داوری خواهد کرد
و بسیاری از مردم را متقاعد کرد.
و شمشیرهای خود را شمشیر خواهند کرد،
و نیزه هایشان داس شد.
ملت بر ضد قوم شمشیر بلند نخواهند کرد،
و دیگر برای نبرد آموزش نخواهند دید.
5 خانه یعقوب، بیایید
و در نور خداوند گام برداریم.

6زیرا که قوم خود را، خاندان یعقوب،
بیرون کردی،
چون مثل قبل پر شده اند
و آنها افراد بیشتری مانند فلسطینیان داشتند.
و به بچه های عجیب و غریب چسبیدند.
۷ زمین از نقره و طلا پر شده است،
و گنجینه های آن پایانی ندارد.
8 و زمین او پر از اسب شد،
و تیم های بی شمارش.
و زمین از بتهای او پر شد.

آنها کار دست خود را می پرستیدند.
کاری که انگشتانشان انجام دادند.
9 و آن مرد تعظیم کرد،
و مرد متواضع شد.
بنابراین آنها را رها نکنید.
10 داخل صخره شوید و در گودالی در زمین پنهان شوید
از ترس خداوند و از جلال عظمت او.
11 چشمان بلند انسان متواضع است،
و قد انسانها خم خواهد شد.
اما خداوند تنها در آن روز متعالی خواهد شد.

12 زیرا روز خداوند صبایوت است
بالاتر از همه سربلند و بلندمرتبه
و بر همه متکبران
و او فروتن خواهد شد.
13 و بالاتر از همه سروهای بلند و بلند لبنان
و بر تمام بلوط های باشان
14 و بالاتر از همه کوههای بلند،
و بالاتر از همه تپه های بلند.
15 و بالاتر از هر برج بلند،
و بالای هر دیوار مستحکم
16 و بر تمام کشتی های تارسیس
و مهمتر از همه چیز زیبایی است
17 و عظمت انسانها خم خواهد شد،
و قد انسانها فروتن خواهد شد،
و خداوند تنها تعالی خواهد یافت
در آن روز؛
18 و بتها کاملاً خرد خواهند شد.
19 و به غارهای صخرهها وارد خواهند شد،
و به اعماق زمین
از روی ترس خداوند
و از شکوه عظمت او
وقتی برخاست تا زمین را بزند.
20 در آن روز مردی پرتاب خواهد کرد
بتهای نقره او و تصاویر طلای او،
کاری که برای او انجام داده بود تا عبادت کند
خال ها و خفاش ها
21 و به شکاف صخرهها وارد میشود
و به درون غارهای صخره ها
از روی ترس خداوند
و از شکوه عظمت او
وقتی برخاست تا زمین را بزند.
22 پس از مردی که روحش در
سوراخهای بینی اوست استراحت کن،
زیرا خود او را بلند می دانند.

3 زیرا اینک خداوند، خداوند صبایوت،
او را از اورشلیم و یهودا خواهد برد
قوی و قوی
تمام قوت نان و تمام قوت آب.

2 یک مرد قوی و یک جنگجو
یک قاضی و یک پیامبر و یک مرد جوان و یک پیرمرد.
شاهزاده ای بیش از پنجاه سال و با چهره ای محترم و مشاور،

و حکیم از معماران، و خردمند از سخنان عارفانه.
و به فرزندان رهبرانشان خواهم داد،
و زنان بر آنها مسلط خواهند شد.
و مردم هجوم آوردند، مرد به انسان
و هر کدام به همسایه خود.
کودک علیه پیرمرد قیام خواهد کرد و
فرومایه در برابر بزرگوار.
زیرا مرد برادر خود را خواهد گرفت
خانواده پدرش
لباس مال شماست، رهبر ما باشید
اما این خرابه زیر دست توست
۷ او در آن روز پاسخ خواهد داد و خواهد گفت:
من دکتر نیستم
و در خانه من نه نان هست و نه لباس
مرا رهبر مردم قرار نده.
8 زیرا اورشلیم سقوط کرد و یهودا سقوط کرد،
زیرا زبان و اختراع آنها بر ضد خداوند است
تا چشم اعلیحضرت را برانگیزد.
تشخیص چهره آنها به آنها پاسخ داد.
و گناه خود را مانند سدوم موعظه کردند و آن را پنهان نکردند.

وای بر جانشان که بدی ها به آنها بازگردانده شده است!
10 فقط به این دلیل که خوب است بگویید
زیرا او میوه اختراعات خود را خواهد خورد.
11 وای بر شریر در شرا!
زیرا قصاص دستهایش به او خواهد رسید.
12 قوم من توسط رانندگانشان دزدیده شده اند،
و زنان تحت سلطه آنها بودند.
قوم من، کسانی که شما را خوشا به سعادت می خوانند، خودشان شما را فریب می دهند.
و راه قدم هایت را خراب می کنند.
18 خداوند برای داوری میایستد،
و به قضاوت مردم می ایستد.
14 خداوند برای داوری خواهد آمد
با بزرگان قوم و امیرانش.
زیرا در تاکستان افتادهای
و دزدی از فقیران در خانه شما.
15 چرا قوم مرا هلاک میکنید؟
و آیا صورت فقرا را خرد می کنی؟
یهوه خدای صبایوت می گوید.

16 و خداوند گفت:
زیرا دختران صهیون سرفرازند
و با گردن دراز راه می رفتند
و با تکان دادن چشمانشان رفتند،
و کف زدند، روی پاهای خود راه رفتند،
و با گامی متشکل پیش رفتند.

17 خداوند سر دختران صهیون را خواهد تراشید،
و Domninus موهای‌شان را از تنشان خواهد کشید.
18در آن روز خداوند زینت کفش را خواهد برد،
19 و ماه و زنجیر،
و گردنبند و دستبند و میتر
20 و متقاطع و چروکیده و تاریک
و بوی‌ایی و گوشواره
2 و انگشتر و جواهرات آویخته بر پیشانی،
22 و تعویض لباس و شال
و ورق و سوزن
23 و لیوان و کتانی
و روبان و قیچی
24 و به جای بوی خوش بوی تعفن خواهد بود،
و برای بند ناف
و به جای موی مجعد طاسی
و برای سینه بند یک پیراهن.
25 زیباترین مردان شما نیز به شمشیر خواهند افتاد،
و مردان قدرتمند تو در جنگ.
26 و دروازه‌های او ماتم و ماتم خواهند داشت،
و او بر زمین ویران خواهد نشست.

4 و هفت زن در آن روز یک مرد را بگیرند و بگویند:

نانمان را بخوریم
و ما خود را با جامه های خود می پوشانیم:
فقط نام تو بر ما خوانده خواهد شد.
سرزنش ما را بردار

2 در آن روز
شاخه خداوند در شکوه و جلال خواهد بود
و میوه های بلند زمین و شادی
به کسانی که از اسرائیل نجات یافتند.
و خواهد شد: هر که در صهیون باقی بماند S
و بقیه در اورشلیم
او قدیس خوانده خواهد شد
همه کسانی که در زندگی در اورشلیم نوشته شده اند.
4 اگر خداوند پلیدی دختران صهیون را شسته است،
و خون اورشلیم از وسط آن شسته خواهد شد،
با روحیه قضاوت و با روحیه غیرت.
5 و خداوند کوه صهیون را بر همه جا خواهد ساخت،
و هنگامی که او را فراخوانی کردند
روز ابری و دود
و روشنایی آتش سوزان در شب:
زیرا بیش از همه جلال محافظت است.
6 و خیمه پناهگاه خواهد بود، از گرمای روز،

و در امنیت و پرهیز
از طوفان و از باران

5 برای معشوقم آواز خواهم خواند
آواز پسر عمویم در تاکستانش
تاکستان مورد علاقه من شده است
در شاخ پسر نفت.
۲ و آن را حصار کشید و از آن سنگ‌هایی برگزید.
و برگزیده را کاشت.
و در میان آن برجی ساخت،
و در آن مطبوعاتی ساخت.
و منتظر ماند تا انگور درست کند
و لبها را ساخت.
پس اکنون ساکنان اورشلیم
و مردان یهودا
بین من قضاوت کن
و تاکستان من
4 فراتر از تاکستان خود چه می‌کردم؟
و من با او نکردم؟
یا انتظار داشتم انگور درست کنم
و آیا او لب ها را ساخته است؟
و اکنون به شما نشان خواهم داد
با تاکستانم چه کنم؟
حصارش را برمی دارم و
غارت می شود.
درب دیوار آن، و آن را پایمال
خواهد کرد.
• و آن را متروک خواهم ساخت.
نه بریده می شود و نه کنده می شود:
و خارها و خارها خواهند آمد
و من به ابرها فرمان خواهم داد
نگذار باران بر او ببارد
7 برای تاکستان خداوند صبایوت
خاندان اسرائیل است.
و مرد یهودا
شاخه لذت بخش آن
و منتظر قضاوت او بودم
و اینک گناه است.
و عدالت، و اینک فریاد.

وای بر کسانی که خانه به خانه می پیوندند
و رشته به رشته
تا حد مکان !
آیا تنها در میان زمین ساکن خواهید
شد؟
خداوند صبایوت می گوید این
چیزها در گوش من است
مگر اینکه بسیاری از خانه ها متروک بود
بزرگ و زیبا، بدون ساکن.
10 برای ده جریب تاکستان، یک حوض می‌سازد،
و سی سطل دانه، سه سطل باشد.
11 وای بر کسانی که زود برمی خیزند
به دنبال مستی

و تا شام بنوشید تا با شراب گرم
شوید!
12 چنگ و چنگ و نقاره،
و لوله و شراب در مهمانی های شما.
و به کار خداوند احترام نمی گذارید
و نه با توجه به آثار دستان او.
15 پس قوم من را به اسارت بردند
چون دانش نداشت
و اشراف او از گرسنگی هلاک شدند
و گروهش از تشنگی پژمرده شد.
14 به همین دلیل جهنم روح خود را بزرگ کرده است،
و دهانش را بدون محدودیت باز کرد،
و مردان قدرتمند او فرود خواهند آمد
و قومش، و بلندمرتبه ها و جلال هایش، به او.
15 و انسان خم خواهد شد و انسان فروتن خواهد شد،
و چشمان حق تعالی افکنده خواهد شد.
16 و خداوند صبایوت در داوری متعالی خواهد شد.
و خدای مقدس در عدالت تقدیس خواهد شد.
17 و برهها برحسب ترتیبشان سیر خواهند شد،
و صحراها به فراوانی تبدیل شده و تازه واردان آنها را خواهند خورد.

18 وای بر کسانی که گناه می کنند
در ریسمان غرور
و گناه چون زنجیر گاری!
19 که می گویند: عجله کن،
و بگذارید کار او به سرعت بیاید تا ببینیم.
و او نزدیک می شود و اجازه می دهد بیاید
نصیحت اسرائیل مقدس
و ما آن را خواهیم دانست!
20 وای بر کسانی که بدی را نیک می نامند!
و خوب و بد؛
قرار دادن تاریکی به نور
و تاریکی نور
تلخی را در شیرینی گذاشتن
و شیرین در تلخ !
21 وای بر شما که در نظر خود دانا هستید،
و از نظر خودت عاقلانه
22 وای بر شما که آنقدر قوی هستید که شراب بنوشید!
و مردان قوی مستی را در هم آمیزند!
23 که شریران را برای هدایا توجیه میکنند،
و عدالت نیکوکار از او سلب می شود!
24 به همین دلیل، همانطور که زبان آتش کلش را می بلعد،
و حرارت شعله می سوزد
پس ریشه آنها مانند اخگر خواهد بود
و شاخه آنها مانند خاک خواهد آمد.
زیرا آنها شریعت خداوند صبایوت را رد کردند
و سخنان اسرائیل مقدس را ناسزا گفتند.
25 به همین دلیل خشم خداوند بر قومش افروخته شد،
و دست خود را بر او دراز کرد و او را زد.
و کوه ها آشفته شد

و لاشه آنها مثل سرگین در وسط کوچه ها شد.
در همه اینها خشم او مخالف نیست
اما دستش همچنان دراز بود.
26 و او پرچمی را در امتهای دور بلند خواهد کرد،
و از اقصای زمین برای او زمزمه خواهد کرد.
و اینک، شتاب به سرعت خواهد آمد.
27 او نه کمبود دارد و نه در آن زحمت می کشد.
نه می خوابد و نه می خوابد.
و کمربند کمر او باز نخواهد شد،
و بند کفش او پاره نخواهد شد.
28 تیرهایش تیز و تمام کمانهایش دراز است.
سم اسب هایش مانند سنگ چخماق است
و چرخ های او مانند طوفان است.
29 غرش او مانند شیر است.
او مانند توله شیر غرش خواهد کرد
و شکار را دریده و نگه خواهد داشت
و در آغوش گرفته خواهد شد و کسی برای فرار نخواهد بود.
30 و در آن روز مانند صدای دریا بر او خواهد پیچید.
بیایید به زمین نگاه کنیم
و تاریکی مصیبت را بنگر
و نور در تاریکی خود تاریک شد.

6
در سالی که عزیا پادشاه درگذشت، خداوند را دیدم که بر روی آن نشسته است
بلند و رفیع؛ و کسانی که زیر دست او بودند معبد را پر کردند.
2 سرافیم بر آن ایستاد: شش بال یکی و شش بال دیگر. با دو تا صورتش را پوشاندند و با دو
پاهایش را پوشاندند و با دو تا پرواز کردند. و یکی به دیگری گریه کردند و گفتند:

خداوند مقدس، مقدس، مقدس، خدای صبایوت.
تمام زمین از جلال او پر شده است.

4 و آستانههای لولا از صدای گریهکننده تکان خورد و خانه پر از دود شد. 5 و من گفتم:

وای بر من که سکوت کردم
زیرا من مردی هستم که لبهایم آلوده است
و من در میان قومی ساکنم که لبهایشان نجس است،
و با چشمان خود پادشاه، خداوند صبایوت را دیدم.

6 و یکی از سرافیمها نزد من پرواز کرد و در دستش سنگی بود که با انبر از
قربانگاه گرفته بود و دهانم را لمس کرد و گفت:

ببین، این لبانت را لمس می کند،
و گناه شما از بین خواهد رفت و گناه شما پاک خواهد شد.

۸ و صدای خداوند را شنیدم که می گفت:

چه کسی را بفرستم؟
و چه کسی با ما خواهد رفت؟

و من گفتم:

من اینجا هستم، برای من بفرست.

9 و او گفت:

برو به این قوم بگو:
کسانی را که می شنوند و نمی فهمند بشنو.
و رؤیا را ببین و ندان.
10 دل این قوم را کور کن،
و گوش هایش سنگین است
و چشمانش را ببندد
مبادا با چشمان خود ببیند
و بگذار با گوشش بشنود
و بگذار با قلبش بفهمد
و او را تبدیل کند و او را شفا دهد.

11 و من گفتم:

تا کجا، پروردگار؟

و گفت:

تا زمانی که شهرها بی سکنه متروک شوند،
و خانه ای بدون مرد
و زمین ویران خواهد ماند.
12 و خداوند مردم را دور خواهد ساخت،
و آنچه در میان زمین رها شده است، زیاد خواهد شد.
13 و هنوز در آن عشر
و برگردانده خواهد شد و در نما خواهد بود
مثل سقز و مثل بلوط که شاخه هایش را می گسترد.
آنچه در آن بود، بذر مقدس خواهد بود.

7 و در روزگار آحاز، پسر یواتان، پسر عزیا، پادشاه یهودا، واقع شد که راسین، پادشاه
سوریه، و فاقیس، پسر روملیا، پادشاه اسرائیل، برای جنگ با آن به اورشلیم
رفتند، و نتوانستند آن را شکست دهند. و به خاندان داود گفتند: شام بر افرایم آرام
گرفت. و دل او و دل قومش متاثر شد، چنانکه درختان جنگل از روی باد تکان میخورد.

و

خداوند به اشعیا گفت: برای ملاقات با آحاز، تو و یاشوب، پسرت که رها شده است، برو، در
انتهای قنات حوض بالایی در جاده میدان فولون. و به او خواهید گفت:

ببین که ساکتی؛ نترس
و دلت نترسد
از دو دم این پیپ های دود،
در خشم راسین، پادشاه سوریه، و پسر روملیا.
زیرا سوریه علیه شما توطئه شیطانی کرده است،
افرایم و پسر روملیا میگویند:
6بیایید به یهودا برویم،
و بیایید او را بلند کنیم و به سوی خود بکشیم
و در میان او پادشاهی قرار دهیم، پسر تابیل.
۷ خداوند یهوه چنین میگوید:
نمی ایستد و نخواهد بود
اما دمشق، پایتخت سوریه،
و راسین، پایتخت دمشق.
و هنوز شصت و پنج سال

و افرایم دیگر قومی نخواهد بود.
و سر افرایم در سامره،
و سر سامره، پسر روملیا.
اگر باور نکنید ادامه نمی دهید.

10 و خداوند اضافه کرد تا به آحاز صحبت کند و گفت: «از خداوند، خدای خود، در اعماق
جهنم یا در بلندی‌ها نشانه بخواهید. 12 و آحاز گفت: «من درخواست نمی‌کنم و خداوند را
وسوسه نمی‌کنم.» 13 و گفت:

پس بشنو ای خاندان داوود.
آیا این برای شما کافی نیست که مردم را اذیت کنید؟
چون تو هم خدای من را اذیت می کنی؟
4به همین دلیل خداوند خود نشانه ای به شما خواهد داد:
اینک باکره آبستن شده و پسری خواهد آورد
و نام او امانوئل نامیده خواهد شد.
15او کره و عسل خواهد خورد،
تا بداند چگونه بدی را رد کند و خیر را برگزیند.
16 زیرا قبل از اینکه کودک بداند چگونه بدی را رد کند و نیکی را انتخاب کند،
سرزمینی که شما از آن متنفر هستید توسط دو پادشاه کشته خواهد شد.
مال خودش.
1 «خداوند بر تو و قوم تو خواهد آورد،
و بالای خانه پدرت
روزهایی که نیامدند
از روزهای جدایی افرایم از یهودا،
با پادشاه آشوریان
18 و در آن روز خواهد بود: خداوند خش خش خواهد کرد
مگسی که در انتهای رودخانه های مصر است
و زنبوری که در سرزمین اسور است.
19 و آنها خواهند آمد و همه آرام خواهند گرفت
در سیلاب های دره ها
و در غارهای صخره ها
و در همه بوته ها و در همه سوراخ ها.
20 در آن روز خداوند اصلاح خواهد کرد
در کسانی که آن سوی رودخانه هستند،
در پادشاه آشور
موهای سر و پا
و کل ریش
21 و در آن روز خواهد بود:
یک مرد به یک گاو و دو گوسفند غذا می دهد
و به دلیل فراوانی شیر [22]
او کره خواهد خورد
زیرا او کره و عسل خواهد خورد
همه کسانی که در وسط زمین مانده اند.
25 و در آن روز خواهد بود: هر جایی که آنها هستند
هزار تاک، هزار نقره
در میان خار و خار خواهند بود.
۲۴ با کمان و تیر به آنجا وارد خواهند شد.
زیرا خار و خار در تمام زمین خواهد بود.
25 و تمام کوههایی که با بیل شخم زده خواهند شد
وحشت خار و خار در آنجا نخواهد آمد.
و برای چراگاه گاوها و پایمال شدن چهارپایان باشد.

8 و خداوند به من گفت: برای خود کتاب بزرگی بردارید و با قلم مردی در آن بنویسید:
سریع غنایم را پایین بیاورید، سریع غارت کنید. 2 و اوریا کاهن و زکریا پسر باراکیا
برای خود شاهدان وفادار گرفتم و نزد نبی رفتم و او حامله شد و پسری زایید. و خداوند به
من گفت: نام او را صدا کن. عجله در غارت شدن: * زیرا پیش از آن که کودک بداند پدر و مادرش را
چگونه صدا کند، قوت دمشق و غنایم سامره نزد پادشاه آشور گرفته می شود.

۵ و خداوند اضافه کرد تا همچنان با من صحبت کند و گفت:

• برای آنچه این مردم رد کردند
آبهای سیلوام که در سکوت جاری است
و راسین بیشتری فرض کرد
و پسر روملیا:
به این دلیل، اینک، خداوند آبهای رودخانه را قوی و بسیار
بر ایشان خواهد آورد،
پادشاه آشور و تمام جلال او
و بر تمام نهرهایش بالا خواهد رفت،
و بر تمام کرانه های آن جاری خواهد شد
و او از یهودا عبور خواهد کرد و سیل می زند و می گذرد.
تا گردن خواهد آمد.
و این امتداد بالهای او خواهد بود
ای امانوئل وسعت سرزمینت را پر می کند!
9ای مردم دور هم جمع شوید و پیروز شوید.
و گوش فرا دهید ای دورترین نقاط زمین:
تقویت شود و غلبه کند.
کمربند خود را ببندید و پیروز شوید.
10 طرحی را آغاز کنید تا از بین برود.
کلام را بگو، و انجام نخواهد شد:
چون خدا با ماست
۱ زیرا خداوند به من گفت: چنانکه به دست مردی توانا مرا تربیت کرد،
من در راه این قوم نمی روم و می گویم:
12 نگو: توطئه.
زیرا تمام آنچه این مردم می گویند توطئه است.
و از ترس او نهراسید و نه بترسید.
15 خود خداوند صبایوت را تقدیس کنید.
ترس خودت و وحشت خودت:
14 و برای تقدیس شما خواهد بود.
اما بر سنگ لغزش و بر صخره لغزش، دو خاندان اسرائیل.

در دام و سقوط ساکنان اورشلیم.
15 و بسیاری از آنها لغزش خواهند کرد،
و آنها خواهند افتاد و خرد خواهند شد
و گرفتار می شوند و گرفتار می شوند.
16 شهادت را ببندید،
شریعت را در شاگردانم تثبیت کن.
17 و من منتظر خداوند خواهم بود که چهره خود را پنهان می کند
از خاندان یعقوب و من او را آماده خواهم کرد.
18 بنگرید، من و فرزندانم که خداوند به من داده است
به عنوان نشانه و نشانه ای برای اسرائیل
از جانب پروردگار صبایوت

که در کوه صهیون ساکن است:
19 و چون به تو گفتند
از پیتون ها بپرس
و از خدایان که در طلسم خود فریاد می زنند:
آیا مردم به جای زندگان از مردگان، از خدای خود
نمی خواهند؟
20 مورد دیگر به قانون و شهادت.
اما اگر طبق این کلمه نمی گفتند،
برای آنها روشنایی صبح نخواهد بود.
21 و از آن می گذرد، به زمین می افتد و از گرسنگی خواهد مرد.
و چون گرسنه است خشمگین می شود.
و پادشاه و خدایش را نفرین خواهد کرد
و خواهد گرفت
22 و او به زمین نگاه خواهد کرد.
و اینک مصیبت و تاریکی است
انحلال و پریشانی
و مه زیر
و او نمی تواند از پریشانی خود پرواز کند.

9
ابتدا خیالش راحت شد
زمین زبولون و زمین نفتالی:
و سرانجام راه دریای آن سوی اردن امتهای جلیل
سخت شد.
2 مردمی که در تاریکی راه میرفتند
او نور بزرگی را دید.
برای کسانی که در منطقه سایه مرگ ساکن هستند، نور برای
آنها پدید آمده است.
ملت را چند برابر کردی
و شادی را بزرگ نکردی.
آنها در حضور شما شادی خواهند کرد، مانند کسانی که از خرمن شادی می کنند.
همانطور که پیروزمندان از غنایمی که به دست آورده اند، وقتی غنائم را تقسیم می کنند، شادی می کنند.
* برای یوغ بار او
و عصای شانه اش
و عصای راننده اش
شما مانند روز مدیان زنده ماندید.
5 زیرا هر خشونت، غارت همراه با هیاهو،
و جامه ای آمیخته به خون
در حال احتراق خواهد بود
و سوخت برای آتش.
۶ زیرا برای ما فرزندی به دنیا آمد،
و پسری به ما داده شد
و سلطنت بر دوش او قرار گرفت:
و نام او خوانده خواهد شد
شگفت انگیز، مشاور، خدا، قوی،
پدر جهان آینده، شاهزاده صلح.
سلطنت او چند برابر خواهد شد،
و صلح پایانی نخواهد داشت.
او بر تخت داوود و بر پادشاهی او خواهد نشست،
برای تایید و تقویت آن
در قضاوت و عدالت

برای همیشه و همیشه:
حسادت پروردگار صبایوت این کار را خواهد کرد.

8خداوند کلامی برای یعقوب فرستاد،
و بر اسرائیل افتاد.
و تمامی قوم افرایم خواهند دانست
و ساکنان سامره
با غرور و عظمت قلب گفت:
10 آجرها ریخته‌اند، اما با چهار سنگ می‌سازیم.
آنها چنارها را قطع می کنند، اما ما سروها را عوض می کنیم.
11 و خداوند دشمنان راسین را بر او خواهد برد،
و دشمنان خود را به سردرگمی تبدیل خواهد کرد.
12 سوریه از مشرق و فلسطینیان از مغرب.
و اسرائیل را با تمام دهان خود خواهند بلعید.
در همه اینها از خشم او جلوگیری نمی شود.
اما حواشی او همچنان تمدید شد.
1S و قوم نزد کسی که آنها را زد بازنگشتند،
و پروردگار صبایوت را نخواستند.
14 و خداوند سر و دم را از اسرائیل پراکنده خواهد کرد،
تعظیم و مهار، یک روز.
15 عمر طولانی و محترم، او سر است.
و پیامبری که باطل را تعلیم می دهد خود دم است.
16 و کسانی که این قوم را سبحان می‌کنند، لغزش می‌یابند و آنها را اغوا می‌کنند.
و سعادتمندان رسوب می کنند.
17 از این جهت خداوند بر جوانان خود شادی نخواهد کرد،
و یتیمان و زنان بیوه او در امان نخواهند بود.
زیرا همه منافق و بدکارند
و تمام دهان حماقت گفت.
در همه اینها خشم او جلوگیری نمی شود
اما دستش همچنان دراز بود.
18 زیرا بی تقوا مانند آتش افروخته می شود.
خار و خار را خواهد خورد
و جنگل در انبوه خواهد سوخت
و غرور در دود می پیچد.
19 در غضب یهُوَه صبایوت، زمین مضطرب می‌شود،
و مردم هیزم آتش خواهند بود.
مرد به برادرش رحم نمی کند.
20 و به راست خواهد برگشت و گرسنه خواهد شد
و در سمت چپ غذا خواهد خورد و سیر نخواهد شد.
هر کس گوشت بازوی خود را خواهد بلعید:
Manasses Ephraim, and Ephraim Manassen;
در همان زمان آنها علیه یهودا بودند.
21 در همه اینها خشم او دفع نمی شود،
اما دستش همچنان دراز بود.

10 وای بر کسانی که قوانین ناعادلانه وضع می کنند
و چون نوشتند، گناه نوشتند تا در
قضاوت بر فقرا ستم کنند.
و آنها نیرویی برای آرمان حقیر قوم من خواهند ساخت.
که بیوه ها طعمه آنها باشند

و بتی‌مان را غارت کردند.
5 در روز عیادت چه خواهید کرد؟
و بلا از دور می آید؟
به کمک چه کسی پناه می بری؟
و جایی که شکوه خود را رها می کنی
زیر بند خم نشوید
و وقتی مقتول سقوط کرد؟
بالاتر از همه اینها خشم او جلوگیری نمی شود.
اما دستش همچنان دراز بود.

5 وای بر آشور! میله خشم من خود میله است.
خشم من در دست آنهاست
من او را نزد ملتی فریبکار خواهم فرستاد
و آنها را بر ضد مردم غضب خود خواهم فرستاد
غنائم را ببرند و طعمه را غارت کنند،
و او را مانند گل و لای کوچه ها زیر پا بگذارند.
7اما او خودش چنین فکر نخواهد کرد،
و قلب او چنین فکر نخواهد کرد.
اما قلبش شکسته خواهد شد
و به نابودی چند ملت.
زیرا او خواهد گفت: آیا شاهزادگان من در عین حال پادشاه نیستند؟
مثل چارکامیس نیست، پس کالانو؟
و به عنوان ارفاد، امات؟
آیا مانند دمشق، سامره نیز نیست؟
10چگونه دستان من پادشاهی بتها را یافتند،
همچنین تصاویر آنها از اورشلیم و سامره.
11آیا مانند من با سامره و بتهایش نیست؟
آیا با اورشلیم و تمثال او چنین کنم؟
12 و زمانی خواهد بود که خداوند آن را به انجام رساند
تمام آثار او
در کوه صهیون و در اورشلیم
من از میوه قلب بزرگ پادشاه آسور بازدید خواهم کرد
و بر شکوه بلندی چشمانش.
18 زیرا او گفت: «به قدرت دستانم عمل کردم
و در خرد خود فهمیدم؛
و من مرزهای مردم را حذف کردم
و من توسط رهبران آنها خراب شدم
و من او را به عنوان فردی توانا که در تعالی ساکن است به پایین کشیدم.
14 و دست من آن را به عنوان لانه یافت
قدرت مردم؛
و همانطور که تخم‌های رها شده جمع‌آوری می‌شوند،
بنابراین من تمام زمین را جمع کردم.
و کسی نبود که یک پر را حرکت دهد
و دهانش را باز می کرد و غر می زد.
15آیا تبر بر کسی که آن را می‌تراشد فخر می‌کند؟
یا اره در برابر کسی که به وسیله او کشیده می شود، تعالی می یابد؟
چگونه، اگر میله ای در برابر کسی که آن را بلند می کند، بلند شود،
و عصا را بالا ببرند که البته چوب است.
16 به این دلیل حاکم، خداوند صبایوت، لاغری را در چاقی خود خواهد فرستاد.

و جلال او زیر او خواهد سوخت
مثل آتش سوزان
17 و نور اسرائیل در آتش خواهد بود،
و قدیسش در شعله.
و خار و خار او در یک روز سوزانده و
بلعیده خواهد شد.
18 و جلال جنگل او و کارمل او،
از روح تا جسم تلف خواهد شد.
و او در وحشت پناهنده خواهد شد.
19 و بقایای چوب جنگل او به تعداد اندک شمرده خواهد شد،
و کودک آنها را خواهد نوشت.

20 و در آن روز خواهد بود:
باقی‌مانده اسرائیل را اضافه نخواهد کرد
و اینان که از خانه یعقوب گریختند
تکیه بر کسی که آنها را می زند
اما به خداوند تکیه کن
در حقیقت، اسرائیل مقدس.
21 باقی‌مانده تبدیل خواهد شد. بقیه، من می گویم، یعقوب
به خدای قوی
22 زیرا اگر قوم تو، اسرائیل، مانند ریگ دریا باشند، باقی‌مانده از
ایشان دور خواهند شد.
مصرف مختصر
او عدالت را سیل خواهد کرد.
23 برای تکمیل و تلخیص
یهوه خدای صبایوت در میان تمام زمین عمل خواهد کرد.
24 به همین دلیل، یهوه خدای صبایوت چنین می گوید:
نترسید مردم من
ساکن سیون، از آسور:
او شما را با میله خواهد زد
و عصای خود را بر شما بلند خواهد کرد
در راه مصر
25 از هر نظر هنوز اندکی
و خشم به پایان خواهد رسید
و خشم من از جنایت آنها
26 و خداوند صبایوت بر او تازیانه خواهد آورد،
نزدیک دشت مدیان در صخره اورب:
و عصایش بر فراز دریا
و او را در راه مصر بالا خواهد برد.
27 و در آن روز خواهد بود:
بگذار بار او از دوش تو برداشته شود
و یوغ او از گردن تو
و یوغ از روی روغن پوسیده خواهد شد.

25 او به آجات خواهد آمد، به ماگرون خواهد رفت و
کشتی های خود را در ماخماس لنگر می اندازد.
29 به سرعت گذشتند،
گابا جایگاه ماست.
رامه شگفت زده شد و
جابعث نزد شائول گریخت.

30 با صدای خودت سرود کن، دختر گالیم،
به لایسا، آناتوت بیچاره مراجعه کنید.
1 مدمنا مهاجرت کرد;
ای ساکنان گابیم تسلیت باشید.
32 هنوز یک روز برای ایستادن در نوب باقی مانده است
او دست خود را بر کوه دختر صهیون تکان خواهد داد
تپه اورشلیم
اینک خداوند، خداوند صبایوت،
او با وحشت تالاب را می شکند.
و قامت های بلند بریده می شوند
و بلندمرتبه ها فروتن خواهند شد.
34 و چگالهای جنگل با آهن خراب خواهد شد.
و لبنان با برجستگان سقوط خواهد کرد.

11 و از ریشه یسی عصا بیرون خواهد آمد و از
ریشه او گلی بیرون خواهد آمد.
2 و روح خداوند بر او خواهد نشست:
روح خرد و فهم، روح مشورت و صلابت،
روح علم و تقوا.

و روح ترس خداوند او را پر خواهد کرد.
او بر اساس بینایی چشم قضاوت نمی کند و بر اساس
شنیدن گوش ها مجادله نمی کند.
بلکه فقرا را به عدالت قضاوت خواهد کرد
و برای فروتنان زمین انصاف می کند.
و او زمین را با عصای دهان خود خواهد زد،
و با روح لبهای خود شریر را خواهد کشت.
و عدالت کمربند کمر او خواهد بود،
و ایمان کمر او را بسته بود.
۶ گرگ با بره ساکن خواهد شد،
و پلنگ با بچه دراز خواهد کشید.
گوساله و شیر و گوسفند با هم ساکن خواهند شد
و یک پسر بچه آنها را تهدید خواهد کرد.
7گوساله و خرس باید سیر شوند،
توله های آنها باید کنار هم استراحت کنند.
و شیر مانند گاو کاه خواهد خورد.
.و کودک از روی سینه از سوراخ آسپ خوشحال می شود S
و در غار حکومت کردند
هر که از شیر گرفته شود دست خود را دراز کند.
9 آزار نمیرسانند و نمیکشند
در تمام کوه مقدس من،
زیرا که زمین از معرفت خداوند پر شده است، چنانکه آب دریا را می
پوشاند.

10در آن روز ریشه یسی
هر که به عنوان نشانه ای برای قوم ها
بایستد، امت ها از او خواهش می کنند
و قبر او با شکوه خواهد بود.
1 و در آن روز خواهد بود: خداوند برای بار دوم دست خود را دراز خواهد کرد
برای تصاحب بقایای قوم خود

که توسط آشوری ها و توسط مصر باقی خواهد ماند
و از فتروس و از اتیوپی و از عیلام و از سنار
و از عمات و از جزایر دریا.
12 و او پرچمی را در میان امتها برافراشته خواهد کرد،
و اسرائیل پناهندگان را جمع خواهد کرد
و یهودا پراکنده ها را جمع خواهد کرد
از چهار گوشه زمین
13 و غیرت افرایم از بین برود،
و دشمنان یهودا هلاک خواهند شد.
افرایم از یهودا تقلید نخواهد کرد
و یهودا با افرایم نمی جنگد.
14 و بر دوش فلسطینیان از میان دریا پرواز خواهند کرد،
در همان زمان آنها فرزندان مشرق را شکار خواهند کرد.
ادومیه و موآب به دست خود فرمان دادند.
و بنی عمون مطیع خواهند بود.
15 و خداوند زبان دریای مصر را ویران خواهد کرد،
و با قوت روح خود دست خود را بر رودخانه خواهد برد.
و او را در هفت نهر بکوب
تا با کفش از او عبور کنند.
16 و برای بقای قوم من راهی خواهد بود
که توسط آشوری ها باقی خواهد ماند
همانطور که در مورد اسرائیل بود
در آن روز که از سرزمین مصر برخاست.

12 و در آن روز خواهی گفت
خداوندا، برای تو اعتراف خواهم کرد، زیرا تو بر من خشمگین هستی.
خشم تو برطرف شد و مرا تسلی دادی.
2 اینک خدا نجات دهنده من است
من صادقانه عمل خواهم کرد و نمی ترسم
زیرا خداوند قوت و ستایش من است
و او نجات من شد.
از چشمه های نجات دهنده با شادی آب خواهید کشید.
و در آن روز خواهی گفت:
نزد خداوند اعتراف کنید و نام او را بخوانید.
اختراعات خود را در میان مردمان بشناسان.
یادت باشه اسمش بالاست
برای خداوند بخوان، زیرا او با شکوه عمل کرده است.
این را در تمام زمین اعلام کنید.
6 ای مسکن صهیون شاد باش و ستایش کن،
زیرا اسرائیل مقدس در میان شما بزرگ است.

13 بار بابل که اشعیا پسر عاموس آن را دید.

2 پرچمی را بر فراز کوه مه آلود برافرازند:
صدایت را بلند کن
دستت را بلند کن
و اجازه دهید رهبران وارد دروازه ها شوند.
3به مقدس‌شدگان خود امر کرده‌ام،
و من در خشم خود مردان قدرتمند خود را صدا زدم

شادی در شکوه من
4صدای جمعیت در کوهها،
به عنوان انبوهی از مردم؛
صدای پادشاهان
از ملل متحد
خداوند صبایوت به لشکر جنگی
فرمان داد،
5 از دور زمین، از بالای آسمان.

خداوند و ظروف خشم او،
برای نابود کردن کل زمین
فریاد بزنید زیرا روز خداوند نزدیک است.
گویی ویرانی از جانب خداوند خواهد آمد.
7به این دلیل همه دستها شکسته خواهند شد،
و دل هر انسانی غش خواهد کرد
و خرد شود.
آنها پیچ و خم ها و دردها را حفظ خواهند کرد.
آنها چنان اندوهگین خواهند شد که گویی در حال زایمان هستند
هر کس از همسایه خود شگفت زده خواهد شد،
صورتشان سوخته بود
9 اینک روز خداوند خواهد آمد،
بی رحم، و پر از خشم، و خشم، و خشم،
برای قرار دادن زمین در بیابان
و گناهکارانش از آن له شوند.
10 زیرا ستارگان آسمان و درخشندگی آنها
آنها نور خود را گسترش نمی دهند.
خورشید در طلوعش تاریک می شود
و ماه در نور خود نخواهد درخشید.
1 و من بدی های جهان را ملاقات خواهم کرد،
و در برابر شریران گناهشان.
و غرور کافران را آرام خواهم کرد
و غرور قدرتمندان را فروتن خواهم کرد.
12 انسان از طلا گرانبهاتر خواهد بود،
و مردی که با دنیا رو به رو است.
18 بالاتر از این آسمان را آشفته خواهم کرد.
و زمین از جای خود منحرف خواهد شد،
به خاطر خشم پروردگار صبایوت
و به خاطر روز غضب خشم او.
14 و او مانند یک دختر فراری خواهد بود،
و مانند گوسفند، و کسی نخواهد بود که آنها را جمع کند.
هرکس به سوی قوم خود خواهد رفت،
و هر کس به سرزمین خود خواهد گریخت.
15 هر که پیدا شود کشته خواهد شد،
و هر که بیاید به شمشیر خواهد افتاد.
16کوچولوهایشان در برابر چشمانشان کور شدهاند،
خانه هایشان غارت خواهد شد و زنانشان مورد تجاوز جنسی قرار خواهند گرفت.
اینک، مادها را بر آنها خواهم بلند کرد،
که دنبال پول نیستند
آنها طلا نمی خواهند
18اما آنها کوچکان را با تیر خواهند کشت،

و به رحم های شیرده رحم نمی کنند
و چشمانشان به فرزندانشان رحم نمی کند.
19 و آن بابل در میان ممالک با شکوه خواهد بود،
مایه افتخار کلدانیان
همانطور که خداوند سدوم و عمورا را واژگون کرد.
20 تا آخر ساکن نخواهد شد،
و تا نسل و نسل استوار نخواهد شد.
و اعراب در آنجا قرار نخواهند داد
و شبانان در آنجا استراحت نخواهند کرد.
21اما جانوران در آنجا آرام خواهند گرفت،
و خانه هایشان پر از اژدها خواهد شد
و شترمرغ ها در آنجا ساکن خواهند شد
و پرموها در آنجا خواهند رقصید.
22 و در آنجا در خانه‌های او به زوزه‌ها پاسخ خواهند داد،
و آژیرها در سیل لذت.

14 زمان او نزدیک است و روزهایش طولانی نخواهد بود.
زیرا خداوند بر یعقوب رحمت خواهد کرد و همچنان
اسرائیل را انتخاب خواهد کرد.
و او آنها را بر زمین خود قرار خواهد داد.
غریبه به آنها اضافه خواهد شد
و او به خانه یعقوب خواهد چسبید.
2 و مردم آنها را نگه خواهند داشت
و آنها را به جای خود خواهند آورد.
و خاندان اسرائیل آنها را تصرف خواهند کرد
بر روی زمین خداوند
در خدمتکاران و کنیزان:
و آنها کسانی خواهند بود که آنها را گرفتند و خودشان را گرفتند
و رانندگان خود را مطیع خواهند کرد.

و در آن روز خواهد بود که خداوند به تو آرامش دهد
از زحمت و شوک تو
و از بندگی سختی که قبلاً در آن خدمت کردی
آن تمثیل را بگیر
علیه پادشاه بابل، و بگو:
راننده چگونه توقف کرد؟
آیا مالیات متوقف شد؟
خداوند عصای بدکاران را شکست،
کارکنان غالب
کشتار مردم با خشم
طاعون لاعلاج
تحت تسلط درآوردن ملت ها با خشم،
آزار و اذیت بی رحمانه او
تمام زمین ساکت و ساکت بود
او خوشحال شد و خوشحال شد.
درختان صنوبر هم از شما خوشحالند
و سروهای لبنان
از وقتی خوابیدی بالا نمیاد
که ما را قطع می کند

9 دنیای زیرین آشفته است
برای دیدار با ورود شما؛
او غول هایی برای شما بزرگ کرد.
همه شاهزادگان زمین
از جای خود بلند شدند
همه رهبران ملل
10همه پاسخ خواهند داد و به شما خواهند گفت:
و تو هم مثل ما زخم خورده ای.
شما نتیجه ای مثل ما هستید.
11 غرور شما به جهنم کشیده شده است،
جنازه شما افتاد
یک پروانه در زیر شما پخش می شود
و کرم ها پوشش شما خواهند بود.
12 چگونه از بهشت افتادی؟
لوسیفر، چه کسی صبح برخاست؟
به زمین افتادی
چه کسی ملت ها را زخمی می کردید؟
13 تو در دل خود گفتی:
بر فراز ستارگان خدا به آسمان
صعود خواهم کرد
من تاج و تخت خود را تعالی خواهم داد.
بر کوه عهد خواهم نشست
در دو طرف شمال؛
14از بلندی ابرها بالا خواهم رفت،
آیا من مانند حق تعالی خواهم بود؟
15 با این وجود، به جهنم فرود خواهید آمد،
به اعماق دریاچه
16آنهایی که تو را ببینند، به تو تعظیم خواهند کرد،
آنها از شما مراقبت خواهند کرد
آیا این مردی است که زمین را آشفته کرد؟
که پادشاهی ها را تکان داد
1" که جهان را ویران کرد،
و شهرهای آن را ویران کرد
آیا زندان را بعد از زندانیانش باز نکرد؟
18 همه پادشاهان ملل
همه با شکوه خوابیدند
مردی در خانه اش؛
19 به راستی که تو از قبر خود رانده شدهای،
مثل یک انبار بی مصرف آلوده
و با کسانی که با شمشیر کشته شده بودند در هم پیچید
و به ته دریاچه رفتند
مثل جسد پوسیده
20 با آنها در دفن همنشینی نخواهی داشت.
زیرا زمین خود را پراکنده کردی
شما مردم خود را کشتید
او برای همیشه خوانده نخواهد شد
بذر بدترین ها
21 فرزندانش را برای ذبح آماده کن،
در گناه پدرانشان:
آنها قیام نخواهند کرد و زمین را به ارث نخواهند برد،

آنها چهره ایالت های جهان را نیز پر نخواهند کرد.
22 و من بر ضد آنها قیام خواهم کرد،
خداوند صبایوت می گوید;
خداوند میگوید، نام بابل و باقیماندهها و
شاخهها و فرزندان را نابود خواهم کرد.
23 و آن را در اختیار جوجه تیغی خواهم گذاشت،
و به باتلاق های آب
و او را روی جارو جارو می کنم
خداوند صبایوت می گوید.

24خداوند صبایوت قسم خورد و گفت:
اگر نه، همانطور که فکر می کردم، همینطور خواهد بود.
و چگونه از نظر ذهنی با آن برخورد کردم
25 به این صورت اتفاق می افتد:
تا آشور را در سرزمین من در هم بشکند
و او را بر کوههایم پایمال خواهم کرد.
و یوغ او از ایشان گرفته شود
و بار آن از دوش آنها برداشته خواهد شد.
۲۶ این نقشهای است که من برای تمام زمین در نظر گرفتهام
و این دستی است که بر همه ملتها دراز شده است.
27 زیرا خداوند صبایوت حکم کرده است. و چه کسی می تواند آن را تضعیف کند؟
و دستانش دراز شده بود. و چه کسی آن را برگرداند؟

۲۸ در سالی که آحاز پادشاه درگذشت، این بار تمام شد:

29 ای فلسطینیان ناله نزنید،
از آنجایی که میله مهاجم شما شکسته است.
زیرا از ریشه مار فرمانروایی بیرون خواهد آمد،
و پرنده ای که دانه او را می خورد.
30 و نخستزادگان فقیران سیر خواهند شد
و فقرا در امانت خواهند بود.
و ریشه تو را در قحطی از بین خواهم برد
و من بقایای تو را خواهم کشت
31 زوزه کن، دروازه. گریه شهر؛
تمام فلسطینیان سجده کرده اند.
زیرا دود از شمال خواهد آمد
و کسی نیست که از قطارش فرار کند.
32 و پاسخ به پیام های ملت چه خواهد بود؟
زیرا خداوند صهیون را بنیان نهاد
و فقرای قومش به او امید خواهند داشت.

15 بار موآب.

چون شب تلف شد
ار موآب گفته می شود;
چون دیوار موآب در شب ویران
شد، بسته شد.
2 خانه بالا رفت و
دیبون به بلندی ها
رفت و بر نابو گریست.

و موآب بر مدابه زوزه کشید.
بر همه سرهای او طاسی است و هر ریشی
باید تراشیده شود.
در کوچه های آن گونی بسته شده اند.
بر بام ها و کوچه هایش هر زوزه ای به
گریه فرو می رود.
حشبون و الئال گریه خواهند کرد
تا صدای یاسا شنیده شود. در این
هنگام، موآب بیهوده زوزه می کشد، جان او
برای خود زوزه می کشد.
5 قلب من موآب را فریاد خواهد زد.
میله هایش تا سگور، گوساله را
خرد می کند.
زیرا با صعود لویث با گریه
بالا می رود،
و در جاده Oronaim
فریاد شکستگی را بلند خواهند کرد.
زیرا آب های نمریم متروک خواهد شد،
چون علف خشک شد، شاخه شکست خورد،
سبزه همه ویرانی
7 با توجه به اندازه کار و بازدید آنها:
آنها آنها را به جریان بید هدایت می کنند.
زیرا فریاد به دور سرحد موآب رفت
زوزه های او تا گال
و فریاد او حتی تا چاه الیم.
زیرا آب دیبون پر از خون است.
زیرا بر دیبون اضافات خواهم گذاشت.
به کسانی که از شیر موآب فرار کردند
و بقایای زمین

16 ای خداوند، فرمانروای زمین، بره را از صخره بیابان
بفرست
به کوه دختر صهیون.
و مانند پرنده ای خواهد بود که فرار می کند
و جوجه هایی که از لانه پرواز می کنند
دختران موآب نیز چنین خواهند بود
در عبور از آرنون
3 وارد یک طرح شدم،
شورا را مجبور کنید:
سایه خود را در ظهر چنان قرار ده که انگار
شب است.
فراریان را پنهان کن و به ولگرد خیانت مکن.
پناهندگان من با تو ساکن خواهند شد.
موآب، مخفیگاه آنها از چهره ویرانگر باش.
زیرا او با خاک تمام شد، مرد بدبخت تمام شد، کسی که زمین را
زیر پا گذاشت شکست خورده است.
5 و در رحمت تاج و تخت آماده خواهد شد،
و به راستی بر آن خواهد نشست
در خیمه داوود
قضاوت و قضاوت طلبی

و به سرعت آنچه را که درست است برمی گرداند.
۶ ما غرور موآب را شنیده‌ایم:
او بسیار مغرور است.
غرور و تکبر و خشم او
بیشتر از قدرتش
بنابراین موآب برای موآب زوزه خواهد کشید.
تمام دنیا زوزه خواهند کشید:
به کسانی که بر دیوارهای آجری شادی می کنند
خط راه خود را بگویند
8 زیرا حومه حشبون متروک است،
و تاکستان ساباما
اربابان اقوام سقوط کردند:
تازیانه هایش تا جازر می رسید
در صحرا سرگردان بودند
شاخه های آن باقی مانده است
از دریا گذشتند
بر این در گریه جازر خواهم گریست
تاکستان ساباما
از اشکهایم مست خواهم شد
Hesebon و Eleale
زیرا صدای کسانی که محصول و محصول شما را زیر پا می گذارند، هجوم
آورده است.
10 و شادی و شادی از کرمل گرفته خواهد شد،
و در تاکستانها شادی و خوشحالی نخواهد کرد.
کسی که به پا زدن عادت داشت، شراب را در مطبوعات پا نمی گذارد.
صدای زیر پا گذاشتن رو قطع کردم.
11 بر این شکم من موآب است
صدایی شبیه گیتار خواهد داشت
و احشای من به دیواره کناری پخته شد.
12 و زمانی خواهد بود که ظاهر شود که موآب رنج کشیده است
در اوج او
او وارد مکان‌های مقدس خود می‌شود تا پنهان شود
و قوی نخواهد بود.

13 این سخنی را که خداوند از آن زمان به موآب گفت. 14 و اکنون خداوند سخن گفت و
گفت: در سه سال، مانند سالهای اجیر، جلال موآب از تمام قوم سلب خواهد شد، و افراد
کوچک و فروتن باقی خواهند ماند، نه چندان.

17 بار دمشق.

اینک، دمشق دیگر شهر نخواهد بود،
و در پاییز مانند تلی از سنگ خواهد بود.
2 شهرهای متروک آروئر
آنها گله خواهند بود
و در آنجا آرام خواهند گرفت و کسی نخواهد بود که آنها را بترساند.
و یاور از افرایم خواهد رفت،
و پادشاهی از دمشق.
و بقیه سوریه
آنها مانند جلال بنی اسرائیل خواهند بود
خداوند صبایوت می گوید.

و در آن روز خواهد بود
جلال یعقوب کاهش خواهد یافت،
و چربی گوشتش پژمرده خواهد شد.
و مانند آن است که در درو آنچه را که دریغ کرده است جمع کند.
و بازوی او خوشه ها را جمع خواهد کرد.
و مانند جستجوی خوشه خواهد بود
در دره رافائم
• و در آن به صورت خوشه و به صورت تکان دادن روغن دو یا سه زیتون در بالای شاخه باقی بماند.
چه چهار یا پنج در بالای میوه های آن،
خداوند خدای اسرائیل می گوید.
در آن روز انسان سجده خواهد کرد
سازنده آن
و چشمان او به اسرائیل مقدس خواهد بود.
و در برابر مذبحهایی که دستانش ساخته است، سجده نخواهد کرد.
و به آثار انگشتان خود در جنگل و بیابان نگاه نخواهد کرد.
9در آن روز شهرهای قدرت او مانند گاوآهن و
زراعت متروک خواهد شد
که از چهره بنی اسرائیل رها شده اند:
و تو ویران خواهی شد
10 چون خدا را نجات‌دهنده خود فراموش کرده‌اید،
و تو یاور توانا خود را یاد نکردی.
از این رو مزرعه ای وفادار خواهی کاشت و
شاخه ای غریب خواهی کاشت.
11 در روز کاشت شما
و در صبح دانه تو شکوفا خواهد شد.
محصول در روز میراث برداشته شد،
و او سخت رنج خواهد برد.
12 وای بر کثرت اقوام،
مانند انبوه دریای طوفان؛
و هیاهوی جمعیت
مثل صدای آب های زیاد
13 صدای مردم مانند صدای سیلاب خواهد بود،
و او را سرزنش خواهد کرد و از دور خواهد گریخت.
و مانند گرد و غبار کوه ها توسط باد خواهد رفت،
و مثل گردباد قبل از طوفان
14 در وقت شام، و اینک آشفتگی است.
در صبح، و نمی ایستد.
این بخشی از کسانی است که ما را نابود کردند.
و بسیاری از کسانی که ما را غارت کردند.

18 وای بر سنج بال های زمین
که آن سوی رودخانه های اتیوپی است که
سفیران به دریا می فرستد
و در ظروف پاپیروس بر روی آب.
برو فرشته های سریع
به ملتی متشنج و دریده؛
به قوم هولناکی که پس از آنها دیگر نیست.
به ملتی که منتظر است و پایمال می شود،

که رودهایش سرزمینش را غارت کردند.
3 تمام ساکنان جهان که بر روی زمین ساکن هستند، هنگامی که او بلند شد
نشانه ای در اخبار باشید، خواهید دید
و صدای شیپور را خواهید شنید.
زیرا خداوند به من چنین می گوید:
من در جای خود استراحت خواهم کرد و مراقبه خواهم
کرد، زیرا نور ظهر روشن است.
و مانند ابر شبنم در روز درو.
5 زیرا قبل از درو همه چیز شکوفا شد،
و کمال نابالغ جوانه می زند;
و شاخه هایش با داس قطع می شود،
و آنهایی که رها شده اند قطع شده و تکان خواهند خورد.
و آنها در کنار پرندگان کوهستان خواهند ماند
و جانوران زمین؛
و پرندگان در تابستان ابدی بر او خواهند بود،
و تمام جانوران زمین بر او زمستان خواهند کرد.
در آن هنگام هدیه ای به پروردگار صبایوت تقدیم می شود
توسط مردمی دریده و دریده
از قوم هولناکی که پس از آنها هیچ دیگری نبود.
توسط ملتی منتظر، منتظر و پایمال شده،
که رودهایش سرزمینش را غارت کردند.
به مکان نام خداوند صبایوت، کوه صهیون.

19 بار مصر.

اینک خداوند بر ابری سبک صعود خواهد کرد،
و او وارد مصر خواهد شد
و بتهای مصر از چهره او تکان خواهند خورد،
و قلب مصر در میان آن ذوب خواهد شد،
و من مصریان را بر ضد مصریان خواهم زد.
و مرد با برادر خود می جنگد و مرد با دوست خود.
شهر در مقابل شهر، پادشاهی در برابر پادشاهی.
و روح مصر در اعماق او شکسته خواهد شد،
و من در مشورت او عجله خواهم کرد.
و از بتها و خدایان خود سؤال خواهند کرد
و مارهای پیتون و نهرها.
و مصر را به دست اربابان ظالم تسلیم خواهم کرد،
و پادشاهی قوی بر آنها حکومت خواهد کرد،
یهوه خدای صبایوت می گوید.
و آب دریا خشک می شود
و رودخانه متروک و خشک خواهد شد.
۶ و رودخانه‌ها ناپدید خواهند شد،
نهرهای تپه ضعیف و خشک خواهند شد،
نی و نی پژمرده خواهند شد.
7 مجرای رودخانه از سرچشمه خود برداشته خواهد شد،
و هر دانه را آبیاری کنید
خشک می شود، خشک می شود و نمی شود.
8 و ماهیگیران خواهند مرد
و همه سوگوار خواهند شد و قلابی به رودخانه خواهند انداخت.
و تور را بر روی آبها گسترانند، محو خواهند شد.

۹ کسانی که کتان را کار می‌کردند شرمنده خواهند شد،
شانه زدن و بافتن خوب
10 و نوازش‌های او سیراب خواهد شد.
همه کسانی که برای صید ماهی دریاچه درست کردند.
11 شاهزادگان احمق تانای،
مشاوران خردمند فرعون
نصیحت احمقانه کردند.
چگونه به فرعون می گویید:
آیا من پسر خردمندان
هستم، پسر پادشاهان قدیم؟
12 دانای شما الان کجا هستند؟
به شما اطلاع خواهند داد و به شما خواهند گفت
خداوند صبایوت بر مصر چه برنامه ای دارد؟
13 سران تنیان احمق شده‌اند،
شاهزادگان ممفیوس پژمرده شدند.
آنها مصر، گوشه ای از مردمش را فریب دادند.
14 خداوند روح سرگیجه را در میان خود آمیخته است.
و مصر را در تمام کارهای خود دچار خطا کردند،
در حالی که مست سرگردان است و استفراغ می کند.
15 و نیازی به مصر نخواهد بود
که سر و دم را می سازد
خم شدن و مهار کردن
16 در آن روز مصر مانند زنان خواهد بود.
و آنها شگفت زده و ترسیده خواهند شد
از صورت لرزه دست خداوند صبایوت
که خودش روی او حرکت خواهد کرد.
17 و آن سرزمین یهودا خواهد بود
به وحشت مصر؛
هر کس او را به یاد آورد می ترسد
از نظر خداوند صبایوت
که او به او فکر کرد.
1 دلار در آن روز پنج شهر وجود خواهد داشت
در سرزمین مصر
به زبان کنعانی صحبت می کند
و سوگند به پروردگار صبایوت:
شهر خورشید را یکی می نامند.
19در آن روز مذبحی برای خداوند خواهد بود
در میان سرزمین مصر
و لقب خداوند در نزدیکی مرز آن.
20 این نشانه و شهادت برای خداوند صبایوت خواهد بود
در سرزمین مصر؛
زیرا در مواجهه با مصیبت نزد خداوند فریاد خواهند زد،
و برای آنها یک نجات دهنده خواهد فرستاد
و قهرمانی که آنها را تحویل خواهد داد.
21 و خداوند از مصر شناخته خواهد شد،
و مصریان خداوند را خواهند شناخت
در آن روز؛
و او را در دشمنان و هدایای خود می پرستند.
و نذرهای خود را برای خداوند نذر خواهند کرد و آنها را ادا خواهند کرد.
22 و خداوند مصر را با بلا خواهد زد،

و او او را شفا خواهد داد.
و به سوی خداوند باز خواهند گشت
و او آنها را تسلی داده و شفا خواهد داد.
23 در آن روز راهی خواهد بود
از مصر تا آشوریان؛
و آشور وارد مصر خواهد شد
و مصریان علیه آشوریان
و مصریان به آسور خدمت خواهند کرد.
24در آن روز اسرائیل سومین نفر خواهد بود
مصری و آشوری؛
نعمتی در میان زمین
25 که خداوند صبایوت او را برکت داد و گفت:
خوشا به حال مردم من مصر
و کار دستان من در آشور.
اسرائیل میراث من است.

20 در سالی که تاتان وارد آزوتوس شد، هنگامی که سارگون، پادشاه آشور، او را فرستاد، و
او با آزوتوس جنگید و آن را تصرف کرد: در آن زمان خداوند به دست اشعیا، پسر آموز،
سخن گفت و گفت: برو و کیسه را از کمر خود باز کن و کفش هایت را از پاهایت درآور. و او این کار
را کرد، برهنه و پابرهنه رفت. 3 و خداوند گفت:

همانطور که بنده من اشعیا برهنه و پابرهنه راه می رفت،
سه سال نشانه و نشانه خواهد بود
بر مصر و اتیوپی؛
بنابراین پادشاه آشوریان مصر را به اسارت تهدید خواهد کرد
و انتقال به اتیوپی
پیر و جوان، برهنه و پابرهنه، برهنه
به رسوایی مصر.
5 و آنها خواهند ترسید و شرمنده خواهند شد
از اتیوپی با امیدش
و از مصر با جلال او.
۶ و ساکنان این جزیره در آن روز خواهند گفت:
ببین امید ما این بود
برای کمک به آنها پناه بردیم تا ما را تحویل دهند
از چهره پادشاه آشور
و چگونه می توانیم فرار کنیم؟

21 بار دریای کویر.

مثل گردبادی که از جنوب می آید
او از صحرا می آید
از سرزمین وحشتناک
2 بینایی سخت به من گفته شد:
کسی که کافر است خیانت می کند.
و هر که ویرانگر است تباه می کند.
برو بالا، Ælam; گروگان، ماد;
تمام ناله هایش را قطع کردم.
بنابراین کمر من پر از درد است.
پریشانی مرا فراگرفت

مثل پریشانی یک زن در حال زایمان
وقتی شنیدم افتادم، وقتی دیدم ناراحت شدم.
4 قلبم پژمرده شد.
تاریکی مرا شگفت زده کرد.
بابل عزیز من
برای من در یک معجزه قرار گرفت.
5 میز را بچینید، در لیوان ها فکر کنید
خوردن و آشامیدن
برخیز، شاهزادگان
سپر را بگیر
۶ زیرا خداوند به من گفت:
برو نگهبان بگذار
و هر چه بیند اعلام خواهد کرد.
۷ و ارابه‌ای متشکل از دو سوار را دید،
خر سوار
و شتر سوار.
و با چشمان بسیار به آن دقت کرد.
و شیر فریاد زد:
من بالای دیده بان خداوند هستم،
ایستادن مداوم در طول روز؛
و من مراقبم هستم
تمام شب ایستاده
ببین این سوارکار آمد
مردی از یک لشکر اسب;
و او پاسخ داد و گفت:
بابل سقوط کرد، سقوط کرد
و تمام تمثالهای تراشیده شده خدایان او
به زمین شکسته شد.
10 هلاکت من و فرزندان مزرعه‌ام که از
یهوه صبایوت، خدای اسرائیل شنیده‌ام،

من به شما گفتم

11 بار دوما

از سیر به من گریه می کند:
نگهبان، شب چطور؟
نگهبان، شب چطور؟
۱۲ نگهبان گفت:
صبح و شب آمد.
اگر می خواهی، جستجو کن؛
بپیچ، بیا

13 بار در عربستان.

عصر در جنگل می خوابی،
در مسیرهای ددنیم
14 برای تشنه آب بیاورید
کسانی که در سرزمین جنوب ساکن هستند.
با نان فراری را ملاقات کن
15 زیرا آنها از روی شمشیرها فرار کردند،

از روی شمشیر قریب الوقوع
از صورت کمان دراز شده
از روی نبرد سنگین
۱۶ زیرا خداوند به من چنین میگوید:
اما در یک سال، مانند سال اجیر، تمام جلال سرو از بین خواهد رفت.
17 و بقیه تعداد تیراندازان نیرومند
از پسران قیدار کم خواهند شد.
زیرا خداوند، خدای اسرائیل سخن گفته است.

22 بار چشم انداز دره.

شما هم چه مشکلی دارید، چون آمده اید؟
و شما همه در پشت بام هستید؟
2 شهر پر از سر و صدا است،
شهر در حال شادی
کشته شدن شما، نه با شمشیر کشته شده و نه کشته شده در جنگ.
همه شاهزادگان شما با هم فرار کردند
آنها تقریباً بسته شده اند.
همه کسانی که پیدا شدند به هم بسته شدند.
آنها از دور فرار کردند
پس گفتم: از من دور شو.
برای دوست داشتن گریه خواهم کرد:
برای دلداری دادن من خم نشو
بر ضایعات دختر قوم من.
برای 5 روز کشتار
و لگدمال کردن و گریه کردن برای
یهوه خدای صبایوت در وادی رؤیا،

خیره به دیوار
و عالی در کوه
6 و ایلام یک کبک، ارابهای از اسب مردی گرفت،
و سپر دیوار را برهنه کرد.
7 و درههای منتخب تو پر از گروه خواهد بود،
و سواران صندلی های خود را در دروازه قرار دهند.
و پوشش یهودا آشکار خواهد شد،
و در آن روز خواهید دید
اسلحه خانه جنگل
9 و تقسیمات شهر داوود را خواهید دید، زیرا آنها زیاد شده اند.
و آبهای حوض پایین را جمع کردی،
10 و خانههای اورشلیم را شمردید،
و خانه ها را ویران کردی تا دیوار را محکم کنی.
۱۱ و دریاچهای در میان دو دیوار ساختی
به آب استخر قدیمی؛
و به کسی که آن را ساخته است نگاه نکردی
و اپراتور آن را از دور ندیدی.
12 و یهوه خدای صبایوت خواهد خواند

در آن روز
گریه کردن و زاری کردن
به کچلی و به کمربند گونی.
13 و اینک شادی و سرور،
برای کشتن گوساله ها و کشتن قوچ ها،
خوردن گوشت و نوشیدن شراب، بگذارید
بخوریم و بنوشیم
برای فردا ما خواهیم مرد
14 و صدای خداوند صبایوت در گوش من آشکار شد:
یَهُوَه خدای صبایوت می گوید اگر این گناه تا زمانی که بمیری
بخشیده شود.

15 یهوه خدای صبایوت چنین می گوید:
برو، نزد کسی که در خیمه ساکن است، نزد سبنا، حاکم
معبد برو و به او بگو:
16 شما اینجا چیست، یا به قولی، چه کسی اینجاست؟
چون اینجا برای خود قبری بریده‌ای،
بنای یادبودی را با دقت بریده‌ای، خیمه‌ای در
صخره.
17 اینک، خداوند شما را مانند مرغ ذبح
می‌کند.
و به عنوان جامه، تو را راحت خواهد کرد.
18 او شما را با تاج‌های سختی تاج خواهد گذاشت.
انگار او توپی را برای شما در زمین وسیع و وسیع می فرستد.
آنجا خواهی مرد و ارابه جلال تو آنجا خواهد بود
ننگ خانه ارباب تو
19 و من تو را از ایستگاهت خواهم راند،
و من تو را از وزارتت عزل خواهم کرد.
20 و در آن روز خواهد بود:
بنده خود الیاقیم پسر هلسیا را صدا خواهم زد
21 و من او را در کت تو خواهم پوشاند،
و من او را با کمربند تو تقویت خواهم کرد
و قدرت تو را به دست او خواهم داد.
و او برای ساکنان اورشلیم و خاندان یهودا مانند
پدر خواهد بود.
22 و کلید خاندان داود را خواهم داد
بالای شانه اش؛
و او باز خواهد شد و کسی نخواهد بود که ببندد.
و بسته خواهد شد و کسی نخواهد بود که باز کند.
23 و آن گیره را در مکانی وفادار خواهم بست،
و او بر تخت جلال خاندان پدرش خواهد بود.
24 و تمام جلال خاندان پدرش را بر او خواهند آویخت.
انواع مختلف کشتی
هر ظرف کوچک
از کاسه تا هر ظرف موسیقی.
25 خداوند صبایوت می گوید در آن روز،
سنجاقی که در جای ثابتی ثابت شده بود باید برداشته شود،
و شکسته خواهد شد و سقوط خواهد کرد
و آنچه به او وابسته بود از بین خواهد رفت
زیرا خداوند سخن گفته است.

23 بار لاستیک

زوزه کشی، کشتی دماغ
چون خونه خرابه
از کجا می آمدند:
از سرزمین کیتیم
بر آنها نازل شد.
ساکت باش ای که در جزیره زندگی می کنی.
بازرگانان صیدا که از دریا می گذشتند تو را پر کردند.
3 در بسیاری از آبها بذر نیل.
برداشت محصولات رودخانه:
و بین ملتها تجارت شد.
خجالت بکش، صیدا. زیرا می گوید دریا،
قوت دریاست و می گوید:
من زایمان نکردم و به دنیا نیامده ام
و من به جوانان غذا ندادم
و باکره ها را هم به زیاد شدن سوق ندادم.
وقتی در مصر شنیده شد
وقتی از صور بشنوند اندوهگین خواهند شد.
6 از دریاها بگذر، زوزه بکش،
که در جزیره ساکن هستند!
۷ آیا این مال شما نیست که فخر می‌کردید؟
از دوران قدیم در دوران باستان آنها؟
پاهایش او را هدایت خواهند کرد
دور برای سفر
کی به این فکر کرد؟
زمانی که بر فراز صور تاج گذاشته شد،
که رهبران کسب و کار
محرکان سرزمین معروف او؟
پروردگار صبایوت چنین فکر کرد
برای از بین بردن غرور تمام شکوه
و تمام مشاهیر زمین را شرمنده می کرد.
10 ای دختر دریا، مانند رودخانه از سرزمین تو گذشتم!
هیچ کمربندی فراتر از تو وجود ندارد
11 دست خود را بر دریا دراز کرد.
پادشاهی ها را آشفته کرد.
خداوند به کنعان دستور داد تا مردان
قدرتمندش را درهم بشکنند.
12 و او گفت: «دیگر اضافه مکن تا با تهمت زدن
به دختر باکره صیدون، جلال پیدا کنی.
بالا آمدن به کیتیم، عبور از آن:
همچنین برای شما استراحتی وجود نخواهد داشت.
15 اینک سرزمین کلدانیان چنین قومی وجود نداشت.
Assur آن را تأسیس کرد.
آنها مردان قدرتمند او را به اسارت آوردند،
خانه هایش را خفه کردند
آن را خراب کردند.
14 ای کشتی‌های دریا فریاد بزنید،
زیرا قدرت شما ویران شده است.

15 و در آن روز خواهد بود، ای صور، تو فراموش خواهی شد! هفتاد سال مانند روزهای یک پادشاه.
اما پس از هفتاد سال، صور مانند آواز فاحشه خواهد بود.

16 چنگ را بگیر، شهر را گشتم،
فاحشه به فراموشی سپرده شد:
خوب بخوان، آهنگ را تکرار کن
تا خاطره تو باشم
17 و بعد از هفتاد سال خواهد بود:
خداوند از صور بازدید خواهد کرد،
و آن را به درآمد خود بازگرداند،
و دوباره با تمام پادشاهی های زمین زنا خواهد کرد
بر روی زمین
۱۶ و تجارت و درآمد او نزد خداوند تقدیس خواهد شد.

آنها ذخیره یا ذخیره نمی شوند
زیرا رفتار او با کسانی خواهد بود که در حضور خداوند ساکن شده اند
تا سیر شوند و تا پیری لباس بپوشند.

24 اینک خداوند زمین را نابود خواهد کرد:
و او را برهنه خواهد کرد و صورتش را آزار خواهد داد،
و ساکنانش را پراکنده خواهد کرد.
2 و همانطور که قوم خواهد بود، کاهن نیز چنین خواهد بود.
و مانند خادم، ارباب او نیز هست.
به عنوان یک کنیز، بنابراین معشوقه او;
همانطور که خریدار است، کسی که می فروشد.
همان طور که قرض می گیرد، همان طور که قرض می گیرد.
همانطور که تکرار می کند، او که مدیون است.
زمین در اثر پراکندگی پراکنده و با غارت غارت خواهد شد.
زیرا خداوند این کلمه را گفت.
درخشید و زمین پژمرده شد و ضعیف شد.
جهان محو شد
قد اهل زمین ضعیف شده است.
5 و زمین توسط ساکنانش آلوده شد،
زیرا قوانین زیر پا گذاشته شده است
قانون را تغییر دادند
ایمان ابدی را نابود کردند.
به همین دلیل نفرین زمین را خواهد بلعید،
و ساکنان آن گناه خواهند کرد
بنابراین پرستندگان او دیوانه خواهند
شد و افراد کمی باقی خواهند ماند.
7 خرمن طلوع کرد، انگور ضعیف شد،
و همه شادمانان ناله کردند.
شادی طبل ها متوقف شد
سر و صدای شادی ها قطع شد
همراه با شیرینی گیتار
9 شراب را با آواز ننوشند.
نوشیدنی برای کسانی که آن را می نوشند تلخ است.
10 شهر غرور فرسوده شده است،
همه خانه ها بسته است و کسی وارد نمی شود.

11 فریاد بر شراب در کوچه‌ها خواهد آمد،
همه شادی ها متروک است، شادی
زمین منتقل می شود.
12او در شهر تنها می ماند،
و فاجعه دروازه ها را در هم خواهد شکست.
15 زیرا اینها در وسط زمین خواهند بود
در میان مردمان
چه می شود اگر چند درخت زیتون باقی مانده باشد
از زیتون و انگور تکان داده شود،
وقتی برداشت تمام شد

14 اینها صدای خود را بلند خواهند کرد و ستایش خواهند کرد:
وقتی خداوند جلال یابد، از دریا متورم خواهند شد.
15 به همین دلیل خداوند را در تعالیم جلال دهید.
در جزایر دریا
نام یهوه خدای اسرائیل.
16 ما از اقصای زمین ستایش و جلال عادل
شنیدیم.
و گفتم: راز من نزد من، راز من بر من.

وای بر من!
متخلفان تجاوز کردند
و از تجاوزکاران ستم کردند.
17 برای ترس و چاله و دام
بر تو که ساکن زمینی.
18 و چنین خواهد شد: کسی که از صدای ترس بگریزد، در گودالی خواهد افتاد.
و کسی که خود را از گودال باز کرده است به دام گرفته خواهد شد.
زیرا دریچه های سیل از بالا باز شده است
و پایه های زمین متزلزل خواهد شد.
19 زمین با گسیختگی شکسته خواهد
شد، زمین با شکستگی خرد خواهد
شد، زمین از لرزش تکان خواهد خورد.
زمین مانند مستی متلاطم خواهد شد.
و او را به عنوان خیمه شبی بردند.
و گناه او او را سنگین خواهد کرد
و او سقوط خواهد کرد و کمکی نخواهد شد تا دوباره برخیزد.
21 و خواهد بود: در آن روز خداوند دیدار خواهد کرد
بر لشکر بهشت در تعالی
و بر پادشاهان زمین که بر روی زمین هستند.
22 و در جمع یک بسته در دریاچه جمع خواهند شد،
و در آنجا در زندان محبوس خواهند شد
و بعد از روزهاي زياد مورد بازديد قرار خواهند گرفت.
28 و ماه شرمنده خواهد شد و خورشید شرمنده خواهد شد.
هنگامی که پروردگار صبایوت سلطنت کرد
در کوه صهیون و در اورشلیم
و در نزد بزرگانش جلال یافت.

25 پروردگارا، تو خدای من هستی.
من تو را تجلیل خواهم کرد و نام تو را شکر خواهم کرد زیرا
کارهای شگفت انگیزی انجام دادی.

وفادار به افکار باستانی آمین
2 زیرا شهر را بر تپه‌ای نهادی،
شهری قوی برای سقوط، خانه ای از غریبه ها:
به طوری که شهر نیست
و برای همیشه ساخته نخواهد شد.
بر این اساس قوم قدرتمند تو را ستایش خواهند کرد.
شهر ملل قدرتمند از شما خواهند ترسید.
زیرا برای فقیران نیرو، و برای
نیازمندان در مصیبتشان نیرو، و از
طوفانها،
پناه گرفتن از گرما؛
زیرا روح قوی مانند گردبادی
بود که دیوار را می راند.
5 مثل گرما در تشنگی،
غوغای بیگانگان را فروتن خواهی کرد.
و مانند گرما در زیر سیل، شاخه ی
نیرومند را پژمرده خواهی کرد.
و خداوند صبایوت این ضیافت
چربی را برای تمامی قومهای
کوهستان خواهد داد،
مهمانی قدیمی
از چربی مغز، فضولات
پرنعمت.
و او بر این کوه خواهد افتاد
چهره پیوندی است که بر همه مردم بسته شده است
و شبکه ای را که او در همه ملت ها پخش کرد.
او مرگ را برای همیشه تسریع خواهد کرد.
و یهوه خدا آن را خواهد برد
یک اشک از هر صورت
و سرزنش قوم خود را از بین می برد
از کل زمین
زیرا خداوند سخن گفته است.

9 و در آن روز خواهد گفت:
این را خدای ما ببین.
ما منتظر او بودیم و او ما را نجات خواهد داد.
این پروردگار ما از او حمایت کردیم:
ما در نجات او شادمان و شادمان خواهیم شد.
زیرا دست خداوند آرام خواهد گرفت
در این کوه؛
و موآب در زیر او له می شود،
همانطور که کاه در گاری له می شود.
1 و دستان خود را زیر او دراز خواهد کرد
همانطور که یک شناگر دراز می کشد تا شنا کند:
و جلال او را فروتن خواهد کرد
با بستن دستانش
12 و سنگرهای دیوارهای بلند شما فرو می ریزد و فروتن می
شود،
و آنها به خاک فرو خواهند رفت.

26 در آن روز این سرود در زمین یهودا خوانده خواهد شد:
صهیون، شهر قدرت ما؛ یک ناجی در آن قرار داده شود، یک دیوار و
یک نقاشی دیواری.
2 دروازه‌ها را باز کنید و قوم عادل وارد شوند که از
حقیقت محافظت کنند.
خطای قدیمی از بین رفته است: شما صلح را حفظ خواهید کرد.
صلح، زیرا ما به تو امیدواریم.
4 تا ابدالاباد به خداوند امیدوار بوده‌اید.
در خداوند خداوند تا ابد قوی است.
5 زیرا او در برابر ساکنان بلند تعظیم خواهد کرد.
او شهر رفیع را خوار خواهد کرد:
او را به خاک فرو خواهد برد، او را به
خاک خواهد آورد.
6 پا بر آن پا خواهد گذاشت،
پاهای فقرا، قدم های نیازمندان.
راه عدالت مستقیم است
مسیر مستقیم فقط برای راه رفتن
و در مسیر احکام تو، خداوندا، از تو حمایت می کنم:
نام تو و یاد تو در حسرت روح
9 جان من در شب آرزوی تو را داشت،
اما با روحم در قلبم از صبح مراقب تو خواهم بود.
وقتی روی زمین قضاوت می کنی،
ساکنان جهان عدالت را خواهند آموخت.
10 بیایید به شریر ترحم کنیم و او عدالت را نخواهد آموخت.
در سرزمین مقدسین ظلم کرده است
و او جلال خداوند را نخواهد دید.
11 خداوندا، بگذار دست تو بلند شود و نبینند.
مردم غیور ببینند و گیج شوند.
و آتش دشمنان شما را خواهد بلعید.
12 خداوندا، تو به ما آرامش خواهی داد.
برای همه کارهای ما
تو برای ما کار کردی
18 خداوندا، خدای ما، اربابان ما را بدون تو
تصرف کرده‌اند.
ما فقط نام تو را در تو به خاطر خواهیم آورد
14آنهایی که می میرند زنده نمی مانند،
غول ها بلند نمی شوند:
بنابراین شما آنها را دیدید و آنها را درهم
شکستید و تمام خاطرات آنها را از بین بردید.
15 ای خداوند، قوم را لطف کردی،
به ملت امان دادی، جلال یافتی؟
تمام مرزهای زمین را دراز کردی.
16 خداوندا، در مصیبت تو را طلبیدند،
در مصیبت تعلیم خود به آنها بیاموزید.
7همان‌طور که حامله می‌شود، وقتی نزدیک زایمان است،
در غم هایش از درد گریه می کند
پس خداوندا از چهره تو شده ایم.
1$ ما حامله شدیم و گوویی زایمان کردیم
و ما روح را به دنیا آوردیم.
ما در زمین صلح نکردیم.

بنابراین ساکنان زمین سقوط نکردند.
19 مردگان شما زنده خواهند شد
کشته های من دوباره برمی خیزند
بیدار باش و ستایش کن ای
که در خاک ساکنی
زیرا شبنم تو شبنم نور است
و سرزمین غول ها را ویران خواهید کرد.
20 ای قوم من بروید داخل اتاقهای خود شوید.
درهایت را به رویت ببند
برای یک لحظه کمی پنهان شوید
تا زمانی که عصبانیت بگذرد
21 زیرا اینک، خداوند از جای خود بیرون خواهد آمد،
تا گناه اهل زمین را بر او زیارت کند.
و زمین خون خود را آشکار خواهد کرد و دیگر کشته شدگان را نخواهد پوشاند
SuOs

در آن روز خداوند دیدار خواهد کرد
ZI ،در شمشیر سخت، بزرگ و قوی
در لویاتان، مار نوار،
و بر لویاتان، مار پرپیچ و خم،
و نهنگی را که در دریاست خواهد کشت.
2 در آن روز تاکستان برای او آواز خواهد خواند.
من خداوند هستم که او را نجات میدهد.
ناگهان به او تقدیم می کنم.
مبادا علیه او عیادت شود،
شب و روز نگهش میدارم
4 عصبانیت مال من نیست.
چه کسی در جنگ خار و خار به من خواهد داد؟
من روی آن پا خواهم گذاشت
او را هم می سوزانم.
5 یا بهتر است بگویم آیا او نیروی من را حفظ خواهد کرد؟
برای من صلح خواهد کرد
او برای من صلح خواهد کرد.
کسانی که به سوی یعقوب می شتابند
اسرائیل شکوفا و جوانه خواهد زد،
و چهره جهان را پر از دانه خواهند کرد.
7آیا او را نزدیک سکته کسی که او را زد زد؟
یا همانگونه که مقتول خود را کشت، آیا کشته شد؟
در برابر اندازه گیری،
وقتی او را دور انداختند، او را قضاوت خواهی کرد.
در گرمای روز با روحیه سخت خود
مراقبه می کرد.
بنابراین گناه خاندان یعقوب بخشیده خواهد شد.
و این همه ثمره است، تا گناه او از بین برود، وقتی که
تمام سنگهای قربانگاه را بگذارد.
مثل سنگ های خاکستر
روشنایی و تاریکی نمی ایستند.
10 زیرا شهر مستحکم ویران خواهد شد.
زیبا خواهد ماند و به عنوان یک بیابان کنار گذاشته خواهد شد.
گوساله در آنجا تغذیه خواهد شد

و در آنجا دراز خواهد کشید و بالای آن را خواهد خورد.
11در خشکسالی محصولات او خرد می‌شد.
زنان می آیند و به او آموزش می دهند.
زیرا مردم عاقل نیستند:
پس به کسی که او را آفرید رحم نخواهد کرد و کسی که او
را پدید آورد به او رحم نخواهد کرد.
12 و چنین خواهد شد: در آن روز
خداوند ضربه خواهد زد
از بستر رودخانه تا جویبار مصر.
و شما بنی اسرائیل یک و یک جمع خواهید شد.
13 و چنین خواهد شد: در آن روز شیپور بزرگ به صدا در خواهد آمد.
و کسانی که از سرزمین آشوریان گم شدند خواهند آمد
و کسانی که در سرزمین مصر رانده شده بودند
و خداوند را عبادت خواهند کرد
در کوه مقدس در اورشلیم.

28 وای بر تاج غرور، افرایم مست!
و گل در حال سقوط، جلال شادی او، که بر فرازترین
دره بودند و از شراب سرگردان بودند.

اینک خداوند قوی و توانا است
مانند حمله تگرگ؛ گردبادی می شکند، مانند هجوم
آب های زیادی که سرریز می شوند و بر روی زمین پهناور
پرتاب می شوند.
زیر پا لگدمال خواهد شد
تاج افتخار مستیان افرایم.
4 و گلی از جلال شادی او خواهد افتاد،
که بالای دره فربه است
گویی برای مدتی قبل از رسیدن پاییز، که وقتی بیننده
نگاه کرد،
به محض اینکه آن را در دست بگیرد، آن را می بلعد.
5 در آن روز خداوند صبایوت تاج جلال خواهد بود،
و تاج شادی برای بازماندگان قومش.
و روح قضاوت بر قضاوت نشسته است
و قدرت برای کسانی که از جنگ بر می گردند در دروازه.

7 اما اینها نیز به خاطر شراب نمی دانستند و به دلیل مستی خود گمراه
شدند.
کاهن و پیامبر قبل از مستی نمی دانستند.
مست شراب شدند و در مستی گمراه شدند
بینا را نمی شناختند، حکم را نمی دانستند.
$ زیرا همه میزها پر از استفراغ و کثیفی است،
به طوری که دیگر جایی باقی نماند.
چه کسی دانش را آموزش خواهد داد؟
و چه کسی شنوایی را درک می کند؟
از شیر گرفته شده است
از سینه پاره شده
10 زیرا فرمان، فرمان؛ ارسال، بازپرداخت؛
صبر کن، دوباره صبر کن؛ صبر کن، به عقب نگاه کن؛
کمی آنجا، کمی آنجا

11 زیرا در گفتار لب
و یک زبان دیگر
او با آن مردم صحبت خواهد کرد.
12 به او گفت: این استراحت من است.
خسته را تازه کن؛
و این شادابی من است:
و آنها گوش نمی دادند.
15 و کلام خداوند به آنها خواهد بود:
ماندا، رماندا؛ ارسال، بازپرداخت؛
صبر کن، دوباره صبر کن؛ صبر کن، دوباره صبر کن؛
کمی آنجا، کمی آنجا؛
که ممکن است بروند و به عقب بیفتند
و له می شوند و کشیده می شوند و می گیرند.
14 از این جهت ای انسانهای فریب خورده، کلام خداوند را بشنوید،
که بر قوم من که در اورشلیم هستند حکومت می کنند.
15 زیرا گفتی: ما ایمان را با مرگ زدیم.
و با جهنم پیمان بستیم:
وقتی بلا از بین برود بر سر ما نمی آید
زیرا ما امید خود را به بازرگانان بسته ایم
و ما با یک دروغ محافظت می شویم.
16 پس خداوند یهوه چنین می‌گوید:
اینک سنگی در پایه های صهیون خواهم گذاشت،
سنگ آزمایش شده
زاویه دار، گرانبها، بر پایه پایه گذاری شده است.
کسی که ایمان دارد عجله نمی کند.
و من قضاوت را در ترازوی قرار خواهم داد،
و عدالت در اندازه;
و امید دروغ را با تگرگ برانداخت،
و برای محافظت آب را غرق خواهند کرد.
18 و ایمان شما با مرگ نابود خواهد شد،
و عهد تو با جهنم پایدار نخواهد ماند.
هنگامی که بلا از بین برود، او را زیر پا خواهید گذاشت.
19 هرگاه از آنجا بگذرد تو را خواهد برد.
از صبح زود روز و شب را خواهد گذراند.
و فقط آزار و اذیت به تنهایی شنوایی را درک می کند.
20 زیرا تخت باریک می‌شود و دیگری می‌افتد.
و یک شنل کوتاه نمی تواند هر دو را بپوشاند.
21 زیرا خداوند بر کوه تقسیم خواهد ایستاد.
مانند دره ای که در جبعون است
تا او بتواند کار خود، کار دیگری را انجام دهد:
تا کارش انجام شود، کارش برایش بیگانه است.
22 و اکنون مسخره مکن،
اجازه ندهید که پیوندهای شما تنگ شود.
زیرا من کامل و تلخیص را شنیده ام
از جانب یهوه خدای صبایوت بر تمام زمین.

23 با گوشهای خود درک کنید و صدای مرا بشنوید:
توجه کن و به صحبت های من گوش کن
24آیا شخم‌زن تمام روز را شخم بزند تا بذر بکارد؟
آیا او زمین خود را پاره و پاره می کند؟

25 هنگامی که صورت خود را تنظیم کرد، چنین نکرد
زخم غش و پراکنده سنج؟
و گندم و جو را مرتب خواهد کرد
و ارزن و پیروزی در مرزهایشان؟
26 و او را در داوری تربیت خواهد کرد.
خدا خودش به او یاد خواهد داد.
27 زیرا غش در اره‌ها خرد نمی‌شود،
نه چرخ گاری بر روی سیخ ها بچرخد.
اما بگذار غش در میله تکان بخورد،
و سنج روی عصا.
28 و نان شکسته خواهد شد.
اما او را برای همیشه خرد نمی کند،
و چرخ گاری او را اذیت نمی کند،
او را با سم های خود له نکند.
29 و این از جانب یهوه خدای صبایوت آمد،
تا بتواند نقشه ای شگفت انگیز بسازد و عدالت را بزرگ کند.

29 وای بر آریل، آریل
شهری که داوود فتح کرد!
سال به سال اضافه شد:
تشریفات توسعه داده شد.
2 و آریل را احاطه خواهم کرد و او
غمگین و ماتم خواهد داشت.
و او برای من مانند آریل خواهد بود.
و من تو را مانند یک کره در اطرافت احاطه خواهم کرد،
و من بر ضد تو بارو خواهم انداخت
و من در برابر تو سنگری خواهم گذاشت.
4 تحقیر خواهید شد، درباره زمین صحبت خواهید کرد،
و سخنان تو از زمین شنیده خواهد شد.
و صدای تو مانند مار پیتونی از زمین خواهد بود
و گفتار تو از روی زمین زمزمه خواهد شد.
5 و انبوه کسانی که تو را می‌دوزند، مانند غبار ریز خواهند بود،
و مانند اخگرهایی که از میان انبوه کسانی که بر شما چیره شدند
می گذرد.
و ناگهان و بلافاصله خواهد شد.
پروردگار صبایوت او را ملاقات خواهد کرد
در رعد و برق و لرزش زمین و صدای بلند
گردباد و طوفان و شعله های آتش سوزان.
و مانند رویای دید در شب خواهد بود
انبوه همه امتهایی که با آریل جنگیدند
و همه کسانی که جنگیدند و محاصره کردند
و بر او پیروز شد.
8 و چون در خواب می بیند که گرسنه است و می خورد،
اما وقتی بیدار می شود، روحش خالی است.
و چون خواب می بیند تشنه می شود و می نوشد
و پس از بیدار شدن، همچنان خسته و تشنه است.
و روحش خالی است:
انبوه همه ملتها نیز چنین خواهد بود
که با کوه صهیون جنگید.
مبهوت و متحیر باشید؛

تزلزل و تزلزل;
مست شوید و نه با شراب.
متاثر شود و نه از مستی.
10 زیرا خداوند با شما مخلوط شده است
خواب روح؛ چشمانت را ببند
او پیامبران و رهبران شما را که رؤیا می بینند، می پوشاند.
11 و شما از همه چیز بینایی خواهید داشت
مثل کلمات یک کتاب مهر و موم شده
وقتی نامه را به عالم دادند
خواهند گفت: این را بخوانید:
و او پاسخ خواهد داد: نمی توانم، زیرا مهر و موم شده است.
12 و به کسی که حروف نمی داند کتابی داده می شود،
و به او گفته می شود: بخوان;
و او پاسخ خواهد داد: من حروف را نمی دانم.
13 و خداوند گفت: چون این قوم با دهان خود نزدیک میاشود،
و مرا با لبهایش تجلیل می کند
اما دلش از من دور است
و به فرمان مردان و عقاید از من می ترسیدند
14 اینک، من برای شگفتاانگیز اضافه میاکنم
به مردم برای این معجزه بزرگ و حیرت آور.
زیرا حکمت حکیمانش از بین خواهد رفت و عقل
حکیمانش پنهان خواهد شد.
15 وای بر کسانی که در دل هستند،
برای پنهان کردن نقشه از خداوند.
که آثارش در تاریکی است
و می گویند: چه کسی ما را می بیند؟
و چه کسی ما را می شناسد؟
16 این فکر شما منحرف است.
گویی خشت را در برابر سفالگر می پنداشت
و کار سازنده آن بگوید: تو مرا نساخته ای.
و سازنده به سازنده خود بگوید: تو نمی فهمی.
17 آیا در اندک زمانی و در مدت کوتاهی هنوز هم نیست؟
لبنان به کارمل تبدیل خواهد شد
و کرمل به عنوان جنگل به حساب می آید؟
18 و در آن روز ناشنوایان سخنان کتاب را خواهند شنید،
و از تاریکی و تاریکی چشمان نابینایان خواهد دید.
19 و حلیمان در خداوند شادی خواهند افزود،
و فقرا در اسرائیل مقدس شادی خواهند کرد.
20 به محض اینکه کسی که پیروز شد شکست خورد، فریبکار تمام شد،
و تمام کسانی که ناظر بر گناه بودند منقطع شدند
21 که انسانها را در کلام به گناه واداشت
و شاکی را در دروازه جانشین کرد
و بیهوده از عدالت انصراف دادند.
22 به همین دلیل خداوند به خاندان یعقوب که ابراهیم را
فدیه داد چنین می گوید:
یعقوب نه تنها گیج خواهد شد،
و چهره اش سرخ نخواهد شد.
23 اما چون فرزندان خود را دید،
نامم را در میان آثار دستانم تقدیس می کنم،

و سنت یعقوب را تقدیس خواهند کرد
و خدای اسرائیل را موعظه خواهند کرد.
۲۴ و خواهند دانست که در روح عقل سرگردانند،
و زمزمه کنندگان قانون را خواهند آموخت.

30 خداوند می گوید وای به حال بچه های ترک.
تا شما با من مشورت کنید، نه از من
و نه با روح من تار و پود نمی سازی،
تا گناه را بر گناه بیفزایید.
که به مصر رفت و از دهان من نپرسید

به امید کمک به قدرت فرعون
و اعتماد به سایه مصرا
و قدرت فرعون در سرگشتگی شما خواهد بود.
و اعتماد به سایه های مصر در ننگ است.
4 زیرا شاهزادگان تو در تان بودند،
و خبر تو تا حنس رسید.
آنها در مورد مردمی که نمی توانستند به آنها سود ببرند، گیج شده بودند.
آنها هیچ کمکی و فایده ای نداشتند،
اما در سردرگمی و سرزنش.

یک بار گاو در جنوب.

در سرزمین مصیبت و پریشانی
یک شیر و یک شیر در میان آنها
افعی پرنده و حاکم؛
ثروت خود را بر دوش جانوران حمل می کنند
و بر کوهان شتر گنجهایشان
به مردمی که نتوانند از آنها سود ببرند.
زیرا مصر بیهوده و بیهوده کمک خواهد شد.
به همین دلیل است که من در این مورد فریاد زدم: فقط غرور است، ساکت باش.
اکنون پس از ورود، روی جعبه برای او بنویسید،
و با دقت در کتاب بنویسید
و در روز آخر خواهد بود
به عنوان یک شهادت برای همیشه
۹ زیرا او خشم مردم را برمی انگیزد:
و پسران دروغگو
بچه های بی اراده
برای شنیدن قانون خدا
10 که به کسانی که می بینند می گویند: نبین.
و به کسانی که میاِنگرند: به حق ما نگاه نکنید.
لطفا با ما صحبت کنید
خطاها را برای ما ببینید
11 راه را از من دور کن.
از راه من روی گردان؛
بگذار از چهره ما دست بردارد
اسرائیل مقدس
12 به همین دلیل است که اسرائیل مقدّس میاِگوید: چون این کلام را رد کردی.
و به تهمت و هیاهو امیدوار بودی

و تو به او تکیه کرده ای.
13 پس این گناه نصیب شما خواهد شد
مثل سقوط یک وقفه
و الزامات روی دیوار بلند
زیرا ناگهان، در حالی که انتظار نمی رود، شکستن آن خواهد آمد.
14 و مانند کوزه سفال شکسته خواهد شد
یک نقض قدرتمند
و هیچ پوسته ای از قطعات آن یافت نمی شود
که در آن یک آتش سوزی حمل می شود
یا کمی آب از گودال کشیده شود.
15 زیرا یهوه خدا، قدوس اسرائیل چنین می‌گوید:
اگر برگردی و استراحت کنی، نجات خواهی یافت.
قدرت تو در سکوت و امید خواهد بود.
و تو نخواستی
16 و تو گفتی: به هیچ وجه
اما ما به سمت اسب ها فرار خواهیم کرد:
بنابراین شما فرار خواهید کرد.
و: خیلی سریع بالا می رویم
بنابراین کسانی که شما را آزار می دهند سریعتر خواهند بود.
17 هزار مرد در برابر وحشت یک نفر.
و پنج نفر از ترس فرار خواهید کرد
تا زمانی که ترک کنی
مثل یک کشتی بد در بالای کوه
و به عنوان نشانه ای بر تپه.
18 بنابراین خداوند منتظر است تا بر شما رحم کند.
و از این رو او در امان دادن شما سربلند خواهد بود
زیرا خداوند صاحب داوری است:
خوشا به حال همه منتظران او!
19 زیرا قوم صهیون در اورشلیم ساکن خواهند شد.
با گریه به هیچ وجه گریه نکن:
ترحم آوران با صدای فریاد تو به تو رحم خواهند کرد:
به محض شنیدن جواب شما را خواهد داد.
20 و خداوند به شما خواهد داد
نان باریک و آب کم;
و معلمت را از تو دور نخواهد کرد.
و چشمانت معلمت را خواهد دید.
21 و گوشهای تو سخنی را که در پشت این هشدار است می شنود:
این راه است؛ در آن راه برو
و به راست و چپ منحرف نشوید.
22 و صفحات حجاری‌های نقره‌ای خود را نجس خواهی کرد،
و جامه ذوب طلای تو
و آنها را مانند نجاست قاعدگی پراکنده خواهید کرد.
برو بیرون تو بهش بگو
23 و باران به دانه تو داده خواهد شد،
هر جا که روی زمین بکارید
و نان دانه زمین
او بسیار ثروتمند و چاق خواهد بود.
بره در آن روز در ملک تو می‌چرخاند،
24 و گاوهای نر و خرهای شما
که زمین را کار می کنند

آنها می‌گما مخلوط خواهند خورد
همانطور که روی زمین تهویه می شد.
25 و آنها بر هر کوه بلند خواهند بود،
و بالاتر از هر تپه
نهرهای آب روان
در روز کشتار بسیاری
وقتی برج ها سقوط کردند
26 و نور ماه مانند نور خورشید خواهد بود
و نور خورشید هفت برابر خواهد شد
مثل نور هفت روز
در روزی که خداوند زخم قوم خود را بست
و زخم طاعون خود را شفا داد.
7 اینک نام خداوند از دور می آید،
خشم او سوزان بود و تحمل آن سنگین بود.
لب هایش پر از خشم است
و زبان او مانند آتشی بود که می خورد.
28روح او مانند سیلاب بود
سیل تا وسط گردن
برای نابود کردن ملت ها به هیچ
و ذره ای از خطا که در گونه مردم بود.
29 برای شما آهنگی خواهد بود
به عنوان شب قدر مقدس
و شادی قلب
مانند کسی که با فلوت پیش می رود
برای ورود به کوه خداوند
به فورت اسرائیل
30 و خداوند جلال صدای خود را شنیده خواهد کرد،
و او وحشت بازوی خود را نشان خواهد داد
در تهدید خشم و شعله آتش سوزان:
در گردباد و در سنگ تگرگ می زند.
31 زیرا از صدای خداوند آشور خواهد ترسید
برخورد با میله
32 و گذرگاه بر میله‌ها بنا شود،
که خداوند بر او آرام خواهد گرفت
در طبل و چنگ:
و او آنها را در جنگ های بزرگ فتح خواهد کرد.
38 زیرا توفث دیروز آماده شد،
توسط شاه تهیه شده است
عمیق و گسترده
مواد مغذی، آتش و چوب آن بسیار است.
نفس خداوند مانند سیل گوگرد او را می سوزاند.

31 وای بر کسانی که برای کمک به مصر به امید اسب می روند!
و اعتماد به تیم، زیرا تعداد زیادی وجود دارد.
و بر سوارکاران، زیرا آنها بسیار قوی بودند.
و آنها بر اسرائیل مقدس اعتماد ندارند
و از خداوند نخواستند!
2اما خود حکیم بدی آورد،
و سخنان او را برنمی‌داشت.

و بر ضد خاندان شریران و یاری کسانی که گناه می
کنند قیام خواهد کرد.
مصر یک انسان بود و نه خدا.
و اسبهای آنها گوشت است و نه روح.
و خداوند دست خود را متمایل خواهد کرد
و یاری کننده سقوط می کند و هر که به او کمک شود سقوط می کند.
و همه آنها در یک زمان مصرف می شوند.
زیرا خداوند به من چنین می گوید:
چطور اگر شیر غرش کند
و توله شیر بر طعمه خود.
و هنگامی که انبوهی از شبانان با او ملاقات کردند
او از صدای آنها نخواهد ترسید.
و او از انبوه آنها نخواهد ترسید.
این گونه خداوند صبایوت فرود خواهد آمد تا شکست بخورد
در کوه صهیون و بر تپه آن.
مثل پرندگانی که پرواز می کنند
بنابراین خداوند صبایوت از اورشلیم محافظت خواهد کرد،
محافظت می کند و نجات می دهد، عبور می کند و نجات می دهد.
ای بنی اسرائیل چنان برگردید که گویی به اعماق عقب نشینی
کرده اید.
۷ زیرا در آن روز مرد آن را دور خواهد انداخت
بت هایی از نقره او و بت هایی از طلای او،
آنچه که دستانت در گناه با تو کرده است.
8 و آشور به شمشیر کسی سقوط نخواهد کرد،
و شمشیر هیچکس او را نخواهد بلعید.
و از روی شمشیر فرار نخواهند کرد
و مردان جوان درآمد او خواهند بود.
خداوند میگوید: «قدرت او بر هراس غلبه
خواهد کرد و امیرانش خواهند ترسید و
خواهند گریخت، زیرا آتش او در صهیون و
آتشگاه او در اورشلیم است.

32 اینک پادشاه به عدالت سلطنت خواهد کرد،
و شاهزادگان در داوری ریاست می کنند.
و انسان مانند کسی است که از باد پنهان است
و خود را از طوفان پنهان می کند.
مثل نهرهای آب در تشنگی
و سایه صخره ای که در زمین بیابانی خودنمایی می کند.
چشم کسانی که می بینند تار نمی شود
و گوش شنوندگان با دقت گوش خواهد داد.
4 و قلب احمقان دانش را درک خواهد کرد،
و زبان لنگ به سرعت و آشکار صحبت خواهد کرد.
۵ کسی که نادان است دیگر شاهزاده خوانده نخواهد شد،
او را کلاهبردار نمی نامند.
زیرا احمق سخنان احمقانه خواهد گفت
و قلب او گناه خواهد کرد
برای تکمیل شبیه سازی
و با فریبکاری با خداوند صحبت کن،
و روح گرسنه را خالی کن
و از تشنگان نوشیدنی می گیرد.

7 کشتی های کلاهبردار بدترین هستند.
زیرا خود او افکار خود را تشکیل می داد
فروتنان را در گفتار دروغ هلاک کنیم
وقتی قضاوت ضعیف صحبت کرد
اما شاهزاده به چیزهایی فکر خواهد کرد که شایسته یک شاهزاده است،
و خودش بالاتر از رهبران خواهد ایستاد.

9ای زنان ثروتمند برخیز،
و صدای من را بشنو
دختران با اعتماد به نفس
بگذار گوش هایت سخنان مرا درک کند.
10زیرا پس از یک روز و یک سال،
متوکلان مضطرب خواهند شد.
چون دوره پرنعمت به پایان رسیده است،
گردهمایی دیگر نخواهد آمد.
11 ای ثروتمندان شگفت زده شوید.
نگران نباشید، اعتماد کنید:
لباس های خود را در بیاورید و گیج شوید:
کمر خود را ببندید
12 بر سینه‌ها، بر سرزمین
مطلوب، بر تاکستان‌های
حاصلخیز، گریه
15 در زمین قوم من
خار و خار خواهد آمد:
چه بیشتر از همه خانه های شادی
دولت سرخوش!
14 زیرا خانه برکنار شده است،
انبوهی از شهر باقی مانده است
تاریکی و لمس
آنها برای همیشه بر روی غارها ساخته شدند.
شادی متصدیان
به گله ها غذا بده
15 تا زمانی که بر ما ریخته شود
روح از بالا
و بیابانی در کرمل خواهد بود
و کرمل به عنوان جنگل شمرده می شود.
16 و داوری در خلوت ساکن خواهد شد،
و عدالت در کرمل خواهد نشست.
17 و کار عدالت صلح خواهد بود،
و عبادت صالحان
و امنیت برای همیشه
18 و قوم من در زیبایی صلح خواهند نشست،
و در خیمه های امانت
و سرشار از آرامش
19 و در نزول جنگل بزرگ،
و شهر از فروتنی فروتن خواهد شد.
20 خوشا به حال کسانی که بر همه آبها می
کارند و پای گاو و الاغ می اندازند.

33 وای بر شکارچیان! آیا شما نیز طعمه نخواهید شد؟
و هر کس را تحقیر کنید آیا شما نیز مورد تحقیر قرار نمی گیرید؟
هنگامی که غارت را کامل کردید، غارت خواهید شد.
وقتی خسته شدید و دست از تحقیر بردارید، تحقیر خواهید شد.
2 خداوندا، بر ما رحم کن،
زیرا ما منتظر تو بودیم.
صبح بازوی ما باش
و نجات ما در زمان سختی.
3 با صدای فرشته مردم فرار کردند،
و امت ها به واسطه تعالی تو پراکنده شده اند.
و غنائم تو همان گونه که کرم جمع می شود جمع می شود،
انگار گودال ها از او پر شده باشد.
خداوند جلال یافته است، زیرا در بلندی ساکن شده است.
او صهیون را پر از قضاوت و عدالت کرد.
6 و ایمان در زمان شما وجود خواهد داشت:
حکمت و دانش غنای نجات.
ترس از خداوند گنج اوست.
7 اینک کسانی که می بینند بیرون فریاد خواهند زد.
فرشتگان صلح برای عشق گریه خواهند کرد.
8 جاده ها پراکنده است،
او از عبور از مسیر متوقف شد.
معاهده باطل شد، او کشورها را بیرون کرد،
او مردان را در نظر نمی گرفت.
۹ زمین درخشید و پژمرده شد
لبنان گیج و مات و مبهوت بود:
و شارون مانند بیابان شد و باشان و کرمل
متزلزل شدند.
10خداوند میگوید اکنون برمیخیزم.
اکنون من بلند خواهم شد، اکنون آسوده خواهم شد.
11 شوق آبستن خواهی شد و کلش را دیوار خواهی کرد.
روحت مثل آتش تو را خواهد خورد.
12 و مردم مانند خاکستر آتش خواهند بود.
خارهای جمع شده با آتش سوزانده شدند.
15 ای کسانی که دور هستید، آنچه را انجام دادم بشنوید
و همسایگان قدرت من را بدانید.
14 گناهکاران در صهیون وحشت دارند.
او دارای ریاکاری لرزان بود.
کدام یک از شما قادر خواهد بود با آتش خورنده ساکن شود؟
کدام یک از شما با شور و شوق ابدی ساکن خواهید شد؟
15 کسی که در عدالت رفتار می کند و راست می گوید
که طمع را از تهمت دور می کند
و از هر وظیفه ای دستش را تکان می دهد
کسی که گوش هایش را از شنیدن خون باز می دارد
و چشمانش را می بندد تا بدی را نبیند.
16 او در بلندی ساکن خواهد شد:
استحکامات رفیع آن از صخره ها:
نان به او داده می شود، آب او وفادار است.
چشمانش پادشاه را در زیبایی او خواهند دید، و زمین
را از دور خواهند دید.
18 قلب شما در مورد ترس تعمق خواهد کرد

باسواد کجاست کلمات وزن کردن را کجا می خوانی؟
معلم بچه ها کجاست؟
19 قومی بی شرم و مردمی بلندگو نخواهی
دید تا حماقت زبانشان را که در آن حکمتی نیست درک نکنی.

20 ای صهیون، شهر عظمت ما بنگر:
چشمانت اورشلیم را خواهد دید
مسکن ثروتمند
خیمه ای که به هیچ وجه قابل جابجایی نیست.
و ناخن هایش برای همیشه کنده نخواهد شد
و تمام طناب های او گسسته نخواهد شد.
21 زیرا فقط پروردگار ما جلالی است.
محل رودها، وسیع ترین و بازترین:
یک کشتی پارویی از آن عبور نخواهد کرد،
و هیچ تلاشگر بزرگی از او عبور نخواهد کرد.
2 زیرا خداوند داور ماست،
پروردگارا قانونگذار ما،
پروردگارا پادشاه ما
او ما را نجات خواهد داد
۲۳ تارهای تو باز شده است،
و آنها پیروز نخواهند شد.
شر شما نیز خواهد بود
به طوری که شما نمی توانید علامت را گسترش دهید.
سپس غنایم بسیاری از طعمه ها تقسیم می شود.
لنگ ها را غارت خواهند کرد.
24 و همسایه نگوید: Elangui.
مردمی که در آن زندگی می کنند، گناهانشان از آنها گرفته شود.

34 ملت ها نزدیک شوید و بشنوید.
و مردم، توجه داشته باشید:
بگذار زمین و پری آن بشنوند.
جهان و هر شاخه آن.
زیرا غضب خداوند بر تمامی امتها و خشم بر تمامی
دشمنیهای ایشان است.
آنها را کشت و داد تا کشته شوند.
3کشتههای آنها پرتاب خواهند شد
و بوی تعفن از اجسادشان بلند خواهد شد.
کوه ها از خونشان آب خواهند شد.
و جمیع لشکر آسمانها ذوب میشوند و مانند
کتاب آسمان چین میشوند و تمام
لشکرشان به زمین میافتند.
همانطور که برگ از درخت انگور و از درخت انجیر می افتد.
شمشیر من در بهشت مست است.
اینک او بر ادومیه فرود خواهد آمد
و بر اهل قتلگاه من برای داوری.
شمشیر خداوند پر از خون، غلیظ از
چربی،
از خون بره و بز
از خون قوچ مغزدار:
برای قربانی خداوند در بصره

و کشتار بزرگ در زمین ادوم.
7 و اسب شاخدار با آنها نازل خواهند شد و
گاو نر با قدرتمندان.
زمین از خون آنها مست خواهد شد و
زمین از چربی چربی آنها.
زیرا روز انتقام خداوند است
سال ثواب داوری صهیون.
9 و جویبارهای او به زمین تبدیل خواهد شد،
و آسیاب آن به گوگرد.
و زمین او مانند زمین سوزان خواهد بود.
10شب و روز خاموش نخواهد شد،
دود آن برای همیشه بالا می رود
از نسلی به نسل دیگر ویران خواهد شد،
هیچ عبوری از آن برای همیشه و همیشه وجود نخواهد داشت.
11 و اونوکروتالوس و جوجه تیغی آن را تصاحب خواهند کرد.
و کلاغها در آن ساکن خواهند شد.
و اندازه بر آن امتداد داده شود تا از بین برود.
و مستقیم به ویرانی.
12 اشراف او آنجا نخواهند بود. آنها ترجیح می دهند پادشاه را بخوانند
و همه شاهزادگان او بی حساب خواهند بود.
15 و خار و گزنه در خانه‌هایش می‌روید،
و paliurus در استحکامات آن;
و بستر اژدها خواهد بود
و غذا دادن به شترمرغ ها
14 و نهصد دیو ملاقات خواهند کرد،
و مودار یکی به دیگری گریه خواهد کرد.
خون آشام ها در آنجا خوابیده بودند
و برای خود آرامش یافت.
15 در آنجا جوجه تیغی سوراخ داشت و به توله ها غذا می داد.
و اطراف را کندند و در سایه آن پناه گرفتند.
بادبادک ها یکی در کنار دیگری در آنجا جمع شده بودند.
16 در کتاب خداوند به دقت جستجو کنید و بخوانید:
یکی از آنها گم نشد
یکی دنبال دیگری نبود.
زیرا او به آنچه از دهان من بیرون می آید فرمان داد
و خود روحش آنها را جمع کرد.
17 و خود او برای آنها قرعه فرستاد،
و دستش آن را به اندازه برایشان تقسیم کرد:
آنها آن را برای همیشه در اختیار خواهند داشت.
نسل و نسل در آن ساکن خواهند شد.

35
بیابان و بی راه شاد خواهند شد
و تنهایی شاد خواهد شد
و مانند سوسن شکوفا خواهد شد.
جوانه ها جوانه خواهند زد و شادی خواهند کرد
شادی و ستایش
جلال لبنان به او داده شد
زیبایی کارمل و شارون؛
آنها جلال خداوند را خواهند دید
و زیبایی خدای ما

به دستان ضعیف آرامش دهید و
زانوهای ضعیف را تقویت کنید.
به دلواپسان بگو
آرام باش و نترس:
اینک خدای تو انتقام انتقام خواهد گرفت.
خدا خودش میاد و نجاتت میده
آنگاه چشمان نابینایان گشوده میشود و
گوش‌های ناشنوایان باز میگردد.
۶ آنگاه مانند آهوی لنگ خواهد پرید و
زبان گنگ باز خواهد شد.
زیرا آب در بیابان شکسته شده و
سیلاب در بیابان.
7و آن که خشک بود، حوض خواهد شد،
و تشنه به چشمه های آب.
در بسترهایی که زمانی اژدهاها در آن ساکن بودند
سبزه نی و نی خواهد رویید.
و مسیر و جاده ای خواهد بود
و راه مقدس نامیده خواهد شد:
آلودگان از آن عبور نخواهند کرد و این راه
مستقیم برای شما خواهد بود.
تا احمق ها در آن سرگردان نشوند.
در آنجا هیچ شیری وجود نخواهد داشت
و وحش بد از طریق آن بالا نخواهد رفت و در آنجا
یافت نخواهد شد.
و رستگاران راه خواهند رفت.
10 و رستگاری‌های خداوند تبدیل خواهند شد،
و با ستایش به صهیون خواهند آمد
و شادی ابدی بر سرشان:
آنها شادی و شادی خواهند داشت،
و درد و ناله از بین خواهد رفت.

36 و در سال چهاردهم حزقیا پادشاه واقع شد که سناخریب، پادشاه آشور، بر تمامی
شهرهای مستحکم یهودا رفت و آنها را تصرف کرد. 2 و پادشاه آشور ربشاکه را از
لاکیش به اورشلیم نزد حزقیا پادشاه فرستاد و او در قنات حوض بالایی بر سر راه
شوینده آگری ایستاد. و الیاکیم پسر هلکیا که سرپرست خانه بود و سبنا کاتب و
یوآح پسر آساف از نوشته ها نزد او رفتند. 4 و ربشاکه به ایشان گفت: به حزقیا
بگویید: پادشاه بزرگ، پادشاه آشور چنین میگوید: این چه اطمینانی است که به آن
اعتماد دارید؟ یا با چه نصیحت یا قدرتی قصد قیام دارید؟ به چه کسی اعتماد داری چون از
من دور شدی؟ اینک، تو بر آن عصای نی شکسته، بر مصر اعتماد می کنی. اگر کسی بر او
تکیه کند، به دست او وارد می شود و آن را سوراخ می کند. 7 اما اگر به من پاسخ دهید، ما
به یهوه خدای خود اعتماد داریم. آیا او نیست که حزقیا مکان‌های بلند و مذبح‌های او را
برداشت و به یهودا و اورشلیم گفت: «در برابر آن مذبح عبادت کنید؟» و اکنون تو را به
ارباب من، پادشاه آشورها بسپار، و من دو هزار اسب به تو خواهم داد، و تو نمی‌توانی
سواران آن‌ها را از خودت فراهم کنی. اگر به مصر، به تیم ها و سوارکاران اعتماد دارید، 10 و
اکنون بدون خداوند به زمین رفتم.

آن یکی، برای نابود کردن آن؟ خداوند به من گفت: بر این زمین بالا برو و آن را نابود کن.

11 و الیاقیم و سبنا و یواحه به ربشاکه گفتند: با بندگانت به زبان سوری صحبت
کن. ما درک می کنیم که در گوش مردمی که روی دیوار هستند با ما به زبان یهودی صحبت
نکنید. P و Rabsaces به آنها گفت: آیا پروردگارم مرا نزد استاد شما و شما فرستاده است تا
همه این سخنان را بگویم؟ و نه به مردانی که بر دیوار نشسته اند تا سرگین خود را بخورند
و ادرار پاهای خود را با شما بنوشند؟ 13 و رابشس ایستاده، با صدای بلند یهودی گریه کرد و
گفت: سخنان پادشاه بزرگ، پادشاه آشورها را بشنو! ۱۴ پادشاه میگوید: نگذارید حزقیا شما
را اغوا کند، زیرا او نمیتواند شما را نجات دهد. و حزقیا شما را به خداوند اعتماد نکند و بگوید:
خداوند ما را با رهایی خواهد بخشید و این شهر به دست پادشاه آشور تسلیم نخواهد شد. 16
به حرف حزقیا گوش نده. زیرا پادشاه آشور چنین می گوید: با من برکت دهید و نزد من بیایید
و هر کس تاکستان خود را بخورید و هر کس از درخت انجیر خود بخورد و هر کس از آب آب انبار خود
بنوشد، تا زمانی که من بیایم و شما را به سرزمینی ببرم که مانند زمین شماست، زمینی از
غلات و شراب، زمینی از نان و تاکستانها را، و خداوند شما را تسلیم نخواهد کرد. خدایان اقوام
سرزمین خود را از دست پادشاه آشورها نجات دادند 19 خدای سامره کجاست؟ سخنان ربشکه

و واقع شد، چون حزقیا پادشاه این را شنید، جامههای خود را پاره کرده، خود را در گونی
پیچید و به خانه خداوند وارد شد. 2 و الیاقیم را که سرپرست خانه بود و سبنا کاتب و
مشایخ کاهنان را که جامهای پوشیده بودند نزد اشعیا پسر عموس نبی فرستاد و به او
گفتند: حزقیا چنین میگوید: در این روزها روز مصیبت و توبیخ و کفر. زیرا بچه ها به
مرحله زایمان رسیده اند و هیچ فضیلتی در زایمان نیست. اگر یَهُوَه خدایت سخنان
ربشاکه را که پادشاه آشور اربابش فرستاده بود تا خدای زنده را کفر گوید و با سخنانی
که یهوه خدایت شنیده او را سرزنش کند بشنود، پس برای بقیه یافتگان دعا بخوان. 5 و
خادمان حزقیا پادشاه نزد اشعیا آمدند. 6 و اشعیا به آنها گفت:

به ارباب خود چنین خواهی گفت: خداوند چنین می گوید: از سخنانی که شنیدی و فرزندان پادشاه
آشور به من ناسزا گفتند، نترس. اینک من به او روح خواهم داد و او این خبر را خواهد شنید و به
سرزمین خود باز خواهد گشت و او را به شمشیر در زمین خود خواهم انداخت.

8 امّا رابستس بازگشت و پادشاه آشور را دید که به لوبنا لشکرکشی میکند، زیرا
شنیده بود که از لاکیش حرکت کرده است. و از تاراکا، پادشاه اتیوپی شنید که می
گفت: او برای جنگ با شما بیرون آمده است. چون این را شنید، رسولانی نزد حزقیا
فرستاد و گفت: 10 این را به حزقیا، پادشاه یهودا بگو و بگو: مبادا خدای خود را که به
او اعتماد میکنی فریب دهد و بگوید که اورشلیم به دست پادشاه آشور تسلیم نخواهد
شد. 11 اینک، آنچه را که پادشاهان آشور با تمامی سرزمینهایی که ویران کردهاند،
شنیدهاید، و آیا میتوانید رهایی یابید؟ 12آیا خدایان امتها کسانی را که پدرانم
سرنگون کردند، ریشه کن کردهاند؟

گزام و حرام و رسف و فرزندان عدن که در تالاسار بودند؟ 13 پادشاه عمات و پادشاه ارفاد و
پادشاه شهر سفاروایم و عنا و آوا کجاست؟
14 و حزقیا کتابها را از دست رسولان گرفت و خواند و به خانه خداوند رفت و حزقیا آنها را
در حضور خداوند گستراند، 5 و حزقیا به خداوند دعا کرد و گفت: 16 ای خداوند صبایوت، ای خدای
اسرائیل که بر کروبیان می نشینی، تنها تو خدای تمام زمین و تو را خدای تمام زمین آفرید.
17 ای خداوند گوش خود را متمایل کن و بشنو. ای خداوند، چشمانت را باز کن و ببین و تمام
سخنان سناخریب را که برای کفرگویی به خدای زنده فرستاد، بشنو. 18زیرا خداوندا،
پادشاهان آشور زمینها و نواحی آنها را ویران کردند، 1و خدایان خود را به آتش دادند، زیرا آنها
خدایان نبودند، بلکه کار دست انسان از چوب و سنگ بودند و آنها را درهم شکستند. 20 و
اکنون ای خداوند، خدای ما، ما را از دست او نجات ده، و بگذار همه پادشاهی های زمین بدانند که تو
خداوند تنها هستی. 21 و اشعیا پسر عاموس نزد حزقیا فرستاد و گفت:

خداوند، خدای اسرائیل چنین میگوید: برای کسی که از من درباره سنحریب، پادشاه
آشور، سؤال کردی، 2 این سخنی است که خداوند در مورد او گفت:

او شما را تحقیر کرد و شما را تحقیر کرد،
دختر باکره سیون؛
سرش را پشت سرت تکان می دهد
دختر اورشلیم
23 چه کسی را سرزنش کردید؟ و به چه کسی کفر گفتی؟
و بر چه کسی صدایت را بلند کردی
و عمق چشمانت را بلند کرد؟
به اسرائیل مقدس
۲۴ به دست بندگانت به خداوند کفر گفتی،
و گفتی: در انبوه تیم های من
من از بلندی کوه های لبنان بالا رفتم.
و سروهای بلند او را قطع خواهم کرد
و درختان صنوبر برگزیده اش
و من وارد عمق قله آن خواهم شد
جهش کارمل
25 من حفر کردم و آب نوشیدم،
و رد پاهایم را خشک کردم
تمام نهرهای تپه
26 آیا نشنیده ای که روزی با او چه کردم؟
از روزگار قدیم آن را مد کردم.
و حالا آورده ام
و در ریشه کنی تپه های جنگی انجام شد،
و ایالت های مستحکم
2 ساکنان آنها با دست کوتاه شدند
آنها می لرزیدند و گیج می شدند.
آنها مانند علف زمین ساخته شده اند،
و علف مرتع
و چمن پشت بام ها
که قبل از رسیدن خشک شد.
28 مسکن شما و بیرون رفتن شما،
و من ورودی شما را می دانستم
و دیوانگی تو بر من
29 وقتی بر من عصبانی بودی،
غرورت در گوشم بلند می شود

سپس یک دایره در بینی شما می گذارم
و کمی روی لبانت
و من تو را به جاده برمی‌گردانم
از طریق او آمدی

0 و این برای شما نشانه ای خواهد بود: امسال از آنچه خود به خود می روید بخورید و در
سال دوم سیب بخورید. و در سال سوم بکارید و درو کنید و تاکستان بکارید و از میوه آنها
بخورید. 31 و آنچه از خاندان یهودا نجات می‌یابد و آنچه باقی می‌ماند، ریشه‌ای به پایین
می‌فرستد و به بالا میوه می‌دهد، 2 زیرا که باقی‌مانده از اورشلیم بیرون خواهد آمد و نجات
از کوه صهیون به غیرت خداوند صبایوت انجام خواهد شد. 3 پس خداوند در مورد پادشاه
آشور چنین می‌گوید:

او وارد این شهر نمی شود
و در آنجا تیری شلیک نخواهد کرد
و سپر او را نخواهد گرفت
و دور آن بارو نمی افکند.
** در راهی که آمد، با آن برمی گردد،
خداوند می گوید و او به این شهر وارد نخواهد شد.
3 و از آن شهر محافظت خواهم کرد تا بتوانم آن را نجات دهم
به خاطر من و به خاطر بنده ام داوود.

36 و فرشته خداوند بیرون آمد و یکصد و هشتاد و پنج هزار نفر را در اردوگاه آشوریان کشت.
و صبح برخاستند و تمام اجساد مردگان را دیدند. و سناخریب پادشاه آشور بیرون رفت و رفت و برگشت
و در نینوا ساکن شد. و هنگامی که او خدای خود را در معبد نسروخ می پرستید، پسرانش ادراملک و
ساراسر او را با شمشیر زدند و به سرزمین آرارات گریختند. و اسرحدون پسرش سلطنت کرد

e0.

38 در آن روزها حزقیا تا حد مرگ بیمار بود. و اشعیا پسر عاموس نبی نزد او آمد و به او گفت:
خداوند چنین می فرماید: خانه خود را آماده کن، زیرا خواهی مرد و زنده نخواهی شد. و حزقیا
روی خود را رو به دیوار کرد و به درگاه خداوند دعا کرد و گفت: خداوندا، به یاد داشته باش که
چگونه در حضور تو به راستی و با دلی کامل گام برداشتم و آنچه را که در نظر تو نیکو بود
انجام دادم. و حزقیا به شدت گریه کرد. 4 و کلام خداوند به اشعیا نازل شد و گفت: 5 برو و به
حزقیا بگو: خداوند، خدای پدرت داود چنین می‌گوید: دعای تو را شنیدم و اشک‌های تو را دیدم. اینک
من پانزده سال به روزهای تو خواهم افزود و تو و این شهر را از دست پادشاه آشور نجات خواهم داد
و از آن محافظت خواهم کرد. ۷ و این برای شما نشانه‌ای از جانب خداوند خواهد بود، زیرا خداوند این
کلامی را که گفته است، انجام خواهد داد:

اینک من سایه خطوطی را که در ساعت آحاز در خورشید فرود آمد، ده سطر به عقب باز خواهم آورد. و خورشید ده سطر را به درجاتی که نزول کرده بود برگرداند.

۹ نوشته‌های حزقیا، پادشاه یهودا، در هنگام بیماری و بهبودی از بیماری‌اش.

10 در عرض چند روز گفتم:
من به درهای جهنم خواهم رفت.
من به دنبال باقی مانده سالهایم بودم.
۱۱ گفتم: خداوند خدا را در زمین زندگان نخواهم
دید.

من دیگر به انسان نگاه نمی کنم
و ساکن استراحت.
12 نسل من گرفته شده و از من پیچیده شده است،
مثل چادر چوپان
زندگی من گوری توسط یک بافنده دقیق شده است.
در حالی که من هنوز بلند می شدم، او مرا برید:
از صبح تا غروب مرا تمام می کنی
19 تا صبح امیدوار بودم.
مثل شیر تمام استخوان هایم را شکست.
از صبح تا غروب مرا تمام می کنی
14 من مانند جوجه پرستو گریه خواهم کرد.
مثل کبوتر مراقبه خواهم کرد.
چشمانم ریز شده و به بالا نگاه می کنم.
پروردگارا، من از خشونت رنج می برم: به جای من جواب بده.
15 چه بگویم یا چه جوابی به من بدهد؟
خودش کی شد
تمام سالهایم به تو فکر خواهم کرد
در تلخی جانم
16 خداوندا، اگر او اینگونه زندگی کند،
و در چنین زندگی روح من
تو مرا اصلاح خواهی کرد و احیا می کنی.
1 اینک، تلخ ترین تلخی من در آرامش است.
اما تو روح من را نجات دادی
که نباید از بین برود;
پشت سرت انداختی
تمام گناهان من
18 زیرا جهنم به شما اعتراف نخواهد کرد،
و مرگ هم تو را ستایش نخواهد کرد
کسانی که به دریاچه فرود می آیند منتظر حقیقت شما
نخواهند بود.
19 زندگان، زندگان نزد تو اعتراف خواهند کرد،
همانطور که امروز هستم؛
پدر علامتی روی فرزندان خواهد گذاشت
حقیقت شما
20 خداوندا، مرا نجات ده!
و ما مزامیر خود را خواهیم خواند
تمام روزهای زندگی ما در خانه خداوند.

21 و اشعیا دستور داد که انجیرها را بردارند و ضماد بر زخم بگذارند و شفا یابد. 2 و حزقیا
گفت: «نشان چه خواهد بود که به خانه خداوند بروم؟

39 در آن زمان مروداخ بلدان، پسر بلدان، پادشاه بابل، کتابها و هدایایی برای حزقیا
فرستاد، زیرا شنیده بود که او بیمار بوده و بهبود یافته است. 2 و حزقیا بر
ایشان شادی کرد و انبار ادویه و نقره و طلا و عطریات و بهترین عطرها و تمامی انبارهای اموال
خود و هر چه در خزانه‌های او یافت شد را به ایشان نشان داد. کلمه ای نبود که حزقیا در خانه
خود و با تمام قدرت خود به آنها نشان نداد. و اشعیای نبی نزد حزقیا پادشاه رفت و به او
گفت: این مردان چه گفتند و از کجا نزد تو آمدند؟ و حزقیا گفت:

آنها از سرزمینی دور، از بابل، نزد من آمدند. و گفت: در خانه تو چه دیدند؟ و حزقیا گفت: هر چه
در خانه من است دیده اند، چیزی نبود که در خزانه خود به آنها نشان نداده باشم. ۵ و اشعیا
به حزقیا گفت: «کلام خداوند صبایوت را بشنو. اینک روزها خواهد آمد و هر آنچه در خانه توست
و آنچه پدرانت تا به امروز گنجینه کرده اند به بابل برده خواهد شد. خداوند می گوید چیزی
باقی نخواهد ماند. و از فرزندان تو که از تو بیرون می آیند و آنها را می زایید، خواهند برد و در
قصر پادشاه بابل خواجه خواهند شد. $ و حزقیا به اشعیا گفت: کلامی که خداوند گفته
نیکو است. و گفت: در روزگار من فقط صلح و راستی باشد!

40 آرام باشید، آرام باشید ای مردم من
می گوید خدای تو
2 با قلب اورشلیم صحبت کن،
و از او دفاع کنید
چون کینه توزی کامل شده
گناه او بخشیده می شود.
از دست خداوند دو برابر دریافت شد
برای تمام گناهانش
3 صدای گریه کننده در بیابان:
راه خداوند را آماده کن
راههای خدای ما را در بیابان راست کنید.
4 هر درهای بلند خواهد شد،
و هر کوه و تپه ای فروتن خواهد شد،
و در راه راست کج خواهند شد
و ناهمواری ها به جاده های هموار تبدیل می شوند
و جلال خداوند آشکار خواهد شد
و همه انسانها با هم خواهند دید
که دهان خداوند گفته است.
صدای گوینده: گریه کن.
و گفتم: چه گریه کنم؟
همه گوشت ها یونجه است
و تمام جلال او چون گل صحرا.
۷ یونجه خشک شده و گل افتاده است،
زیرا روح خداوند در او دمید.
این واقعا مردم یونجه است
یونجه خشک شده و گل افتاده است.
اما کلام پروردگار ما تا ابد باقی است.
از کوه بلند بالا بروید
شما که صهیون را بشارت می دهید.
صدایت را با قدرت بلند کن
که اورشلیم را بشارت می دهند:
سربلند باش، نترس
به ایالت یهودا بگو:
خدای خودت را ببین:
10 اینک خداوند یهوه با قوت خواهد آمد،
و بازوی او حکومت خواهد کرد:
مزد او را با او ببین
و کار او پیش از او.
1همانطور که چوپان گله خود را میچرخاند،
او بره ها را در آغوش خود جمع خواهد کرد

و او آن را در آغوش خود خواهد برد.
خودش بچه ها را به دنیا خواهد آورد.
12 که آبها را با مشت اندازه گرفته است،
و آسمانها را با کف دست وزن کرد؟
که جرم زمین را با سه انگشت وزن می کند
و کوهها را از وزنشان رها کرد،
و تپه ها در تعادل؟
15 چه کسی روح خداوند را یاری کرد؟
یا چه کسی مشاور او بود و به او نشان داد؟
14 که با او وارد نقشه شد و به او دستور داد،
و راه حق را به او آموخت
و علم را به او آموخت
و راه حکمت را به او نشان داد؟
15 اینک ملت‌ها مانند قطره‌های سطل هستند،
و آنها را به عنوان یک موضوع تعادل تلقی می کردند;
ببینید، جزایر به اندازه گرد و غبار کوچک هستند.
16 و لبنان برای سوزاندن کافی نخواهد بود
و حیوانات او برای هولوکاست کافی نیستند.
17همه امت‌ها چنان هستند که گویی نبوده‌اند، پس پیش او هستند.
و در نظر او هیچ و پوچ شمرده می شدند.

18پس خدا را شبیه چه کسی کرده‌اید؟
یا چه تصویری برای او می گذارید؟
19 آیا نجار مجسمه را ذوب کرد؟
یا زرگر آن را با طلا ساخت،
و بانکدار بشقاب های نقره ای؟
20 شاید او چوب و پوسیدگی را برگزید.
هنرمند دانا به دنبال
چگونه می تواند تصویری را ایجاد کند که قابل جابجایی نباشد؟
21 آیا نمی دانید؟ نشنیده ای؟
آیا از ابتدا به شما اعلام نشده بود؟
آیا پایه های زمین را نفهمیدی؟
22 که بر دایره زمین نشسته است،
و ساکنان آن مانند ملخ هستند.
که آسمانها را به هیچ وجه دراز می کند
و آنها را مانند خیمه ای برای سکونت در آن پهن کن.
23 که بازجویان اسرار را چنان می دهد که گویی نیستند
داوران زمین را چنان ساخت که گویی خالی هستند.
2 و به راستی که تنه آنها نه کاشته شد و نه
کاشته شد و نه ریشه در زمین داشت.
ناگهان بر آنها دمید و پژمرده شدند
و گردبادی آنها را مثل ته ریش می برد.
25 و مرا به چه کسی تشبیه کرده و مرا تشبیه کرده‌اید؟
مقدس می گوید.
26 چشمان خود را به بالا ببرید و ببینید
چه کسی این چیزها را خلق کرده است؟
که لشکر خود را به تعداد می آورد،
و همه را به نام صدا می کند:
به دلیل کثرت نیرو و قدرت و توانمندی او، یک نفر باقی
نمانده بود.

27 چرا می‌گویی یعقوب،
و تو سخن می گویی، اسرائیل:
راه من از خداوند پنهان است
و داوری من بر خدای من گذشت؟
28آیا نمی دانید یا نشنیده اید؟
خداوند خداوند ابدی،
که مرزهای زمین را آفرید
او نه شکست می خورد و نه کار می کند
در مورد حکمت او نیز تحقیقی وجود ندارد.
29 کسی که به خسته‌ها شجاعت می‌دهد
و به کسانی که نیستند، قدرت و قدرت را افزایش می دهد.
30 فرزندان شکست خواهند خورد و کار خواهند کرد،
و جوان دچار ناتوانی خواهد شد.
31 اما کسانی که به خداوند امید دارند، قوت خود را تغییر خواهند داد،
بگذار مثل عقاب بال بگیرند
آنها خواهند دوید و زحمت نخواهند کشید،
راه خواهند رفت و شکست نخواهند خورد.

41 بگذار جزایر در برابر من ساکت باشند
و ملت ها قدرت خود را تغییر می دهند.
بگذارید نزدیک شوند و سپس صحبت کنند.
با هم به قضاوت نزدیک می شویم.
2 چه کسی عادل را از مشرق برانگیخت و او را
به دنبال خود فرا خواند؟
او امتها را به حضور خود خواهد داد و پادشاهان را
به دست خواهد آورد
او به شمشیر خود خاک خواهد داد،
مانند کاهی که باد به کمان خود می برد.
3او آنها را تعقیب خواهد کرد، با سلامتی عبور خواهد کرد.
راهی زیر پای او ظاهر نمی شود.
چه کسی این کارها را انجام داد و آنها را
انجام داد و نسل ها را از ابتدا فراخواند؟
من خداوند هستم
من اولین و آخرین هستم.
آنها جزایر را دیدند و ترسیدند.
انتهای زمین شگفت زده شد:
نزدیک شدند و نزدیک شدند.
هر کس به همسایه خود کمک خواهد کرد،
و به برادرش می گوید: دلداری بده.
۷ آهنگر با زدن چکش خود را
تقویت کرد
او که در آن زمان ضربه می زد
گفتن: برای گلوتن خوب است.
و او را با کلید قوت بخشید تا مبادا تکان بخورد.

8 و تو ای اسرائیل، بنده من،
یعقوب که من او را انتخاب کردم
نطفه دوستم ابراهیم
که تو را از اقصی نقاط زمین گرفتم
و من تو را از دور صدا زدم

و من به تو گفتم، تو خادم من هستی.
من تو را انتخاب کردم و تو را دور نکردم.
10 نترسید، زیرا من با شما هستم.
منصرف نشوید، زیرا من خدای شما هستم.
من تو را تقویت کردم و تو را یاری کردم و دست
راست عادل من تو را پذیرفت.
11 اینک همه کسانی که با شما می
جنگند شرمنده و شرمنده خواهند شد.
آنها طوری خواهند بود که گویی نبودند و مردانی که با
شما مخالفت می کنند هلاک می شوند.
12 آنها را خواهید جست و نخواهید یافت،
مردان سرکش شما؛
آنها به گونه ای خواهند بود که گویی نیستند، و به عنوان مصرف
مردانی خواهند بود که با شما جنگ می کنند.
13 زیرا من یهوه خدای شما هستم،
دست تو را می گیرد و به تو می
گوید: نترس.
من به شما کمک کردم.
۱۴ ای کرم یعقوب نترس،
کسانی که از اسرائیل مرده اند:
خداوند می گوید من به شما کمک کرده ام
و نجات دهنده تو، اسرائیل مقدس.
15 من تو را به عنوان گاری جدیدی قرار دادم که پا می‌گذارد
داشتن چهره اره;
کوه ها را در هم کوبیده و تکه تکه خواهی کرد،
و تپه ها را مانند خاک خواهی کرد.
16 آنها را باد می‌زنی و باد آنها را می‌برد،
و گردباد آنها را پراکنده خواهد کرد.
و در خداوند شادی خواهید کرد
شما در قدوس اسرائیل شادی خواهید کرد.
17 نیازمندان و فقیران در
جستجوی آب هستند، اما وجود ندارد.
زبانشان از تشنگی پژمرده شد.
من خداوند آنها را خواهم شنید
خدای اسرائیل، من آنها را رها نخواهم کرد.
18 من رودخانه‌های پشت تپه‌ها را باز می‌کردم،
و چشمه ها در میان دشت ها:
بیابان را در برکه های آب خواهم گذاشت
و زمین صعب العبور در رودخانه های آب.
19در بیابان سرو خواهم داد،
و خار و مرت و درخت زیتون.
در صحرا درخت صنوبر خواهم کاشت
نارون و جعبه با هم:
20 تا ببینند و بدانند
و با هم فکر و درک کنند، زیرا دست
خداوند این کار را کرده است
و اسرائیل مقدس آن را آفرید.
۲۱ خداوند می‌گوید داوری خود را نزدیک
کنید.
اگر دارید بیاورید

شاه یعقوب می گوید.
22 آنها بیایند و آنچه را که قرار
است به ما بگویند.
بگو قبلا چی بود
و ما قلب خود را خواهیم گذاشت
و آخرین آنها را به ما اطلاع ده
و به ما بگویید چه چیزی قرار است بیاید.
2 آنچه در آینده خواهد آمد را اعلام کنید،
و بدانیم که شما خدایان هستید.
اگر می توانید آن را خوب یا بد انجام دهید
و با هم صحبت کنیم و ببینیم
24 اینک تو از هیچ هستی،
و کار شما از آنچه نیست:
کسی که تو را برگزید مکروه است.
25 من از شمال برخاستم و از طلوع خورشید خواهد آمد.
او نام من را صدا می کند
و او قضات را مانند گل خواهد آورد
و زمین را مانند خاک پا گذاشتن.
26 که از ابتدا خبر داد تا بدانیم
و از ابتدا بگوییم: آیا شما عادل هستید؟
او نه خبر می دهد، نه موعظه می کند و نه به سخنان
شما گوش می دهد.
27 اولی به صهیون خواهد گفت: بنگر، آنها اینجا هستند
و اورشلیم را بشارت خواهم داد.
28 و من دیدم
و یکی از اینان نبود که با هم مشورت
کند،
و هنگامی که از او سؤال می شد، کلمه را پاسخ می داد.
29 اینک همه ظالمند،
و کارهایشان بیهوده است.
باد و تصاویر خالی از آنها.

42 اینک بنده من او را خواهم پذیرفت.
برگزیده من، روح من از او در او خشنود شد:
من روح خود را بر او نهاده ام و او
برای امت ها داوری خواهد کرد.
2 او فریاد نخواهد زد و کسی را نمی پذیرد،
و صدای او از بیرون شنیده نخواهد شد.
نی شکسته را نمی شکست،
و کتان دود شده خاموش نخواهد شد:
او به حق داوری خواهد کرد.
4 او غمگین و متلاطم نخواهد بود تا بر
زمین داوری کند.
و قانون جزایر او منتظر خواهد ماند.
خداوند خداوند چنین میگوید که
آسمانها را میآفریند و آنها را گسترش میدهد.
تشکیل زمین و آنچه از آن می روید.
نفس دادن به افرادی که بالاتر از آن هستند
و کسانی که روح را زیر پا می گذارند
من، خداوند، شما را به عدالت فرا خوانده ام

و من دست تو را گرفتم
و من تو را نجات دادم
و تو را برای مردم امانت دادم
به نور ملت ها
7 برای باز کردن چشم نابینایان
و شما مرز نتیجه را بیرون می آورید،
از خانه زندان نشسته در تاریکی.
من خداوند هستم
H c c نام من است.
جلال خود را به دیگری نخواهم داد
و ستایش من از مجسمه سازان.
کسانی که اول بودند، اینک آمده اند.
اطلاعیه جدیدی هم دارم:
قبل از اینکه بلند شوند
من به شما گوش خواهم داد.

10 آواز جدیدی برای خداوند بخوان،
ستایش او از اقصی نقاط زمین
که به دریا فرود آمد و پری آن بود.
جزایر و ساکنان آنها
11 بیابان و شهرهای آن بلند خواهند شد.
سدر در خانه ها ساکن خواهد شد:
ای ساکنان صخره ستایش کنید.
از بالای کوه ها فریاد خواهند زد.
12 خداوند را جلال خواهند داد،
و ستایش او را در جزایر اعلام خواهند کرد.
13 خداوند مانند مردی نیرومند بیرون خواهد آمد،
همانطور که یک جنگجو غیرت را بر می انگیزد.
او فریاد خواهد زد و فریاد خواهد زد:
او بر دشمنانش قوی خواهد شد.

14 من همیشه ساکت بودم،
سکوت کردم، صبور بودم:
من مثل یک در حال زایمان صحبت خواهم کرد.
همزمان متلاشی و جذب خواهم شد.
15کوه‌ها و تپه‌ها را ویران خواهم کرد،
و تمام علف های آنها را خشک خواهم کرد.
و رودخانه ها را در جزایر خواهم گذاشت
و برکه ها را خشک خواهم کرد.
۱۶ و نابینایان را به راهی که نمی‌دانند هدایت خواهم کرد.
و آنها را در راههایی که نمی دانستند قدم می گذارم.
من تاریکی را در برابر آنها به نور تبدیل خواهم کرد
و باطل در حق;
من این کلمات را به آنها گفتم.
و آنها را رها نکن.
17 به عقب برگردانده شده‌اند، از آشفتگی گیج شده‌اند،
که به حک شده اعتماد می کنند.
که می گویند،
شما خدایان ما هستید
18 ناشنوا، بشنو

و نابینا، نگاه کن تا ببینی.
۱۹ کیست جز بنده من کور؟
و ناشنوا، اما پیام هایم را برای چه کسی فرستادم؟
چه کسی کور است مگر آنکه فروخته شد؟
و چه کسی کور است جز بنده خداوند؟
20 شما که خیلی چیزها را می بینید، آنها را نگه نمی دارید؟
شما که گوش های باز دارید، آیا نمی شنوید؟
21 و خداوند خواست که او را تقدیس کند،
و او شریعت را بزرگ می‌داشت و آن را تعالی می‌بخشید.
2 اما خود مردم غارت و ویران شدند.
همه جوان ها را به دام انداختن
و در خانه‌های زندان پنهان شده‌اند، طعمه شده‌اند و
کسی نیست که آنها را نجات دهد.
وارد دزدی شد و کسی نیست که بگوید: پس بده.
23 در میان شما کیست که این را بشنود، توجه
کند و به چیزهای آینده گوش دهد؟
24 که یعقوب را به عنوان فدیه داد،
و اسرائیل به ویرانی؟
آیا این خود خداوند نیست که به او گناه کرده ایم؟
و به قدرت او راه نمی‌رفتند
و به شریعت او گوش نکردند.
25 و خشم خشم خود را بر او ریخت،
و شاید جنگ؛
و او را در اطراف سوزاند و او ندانست.
و او را سوزاند و نفهمید.

43 و اینک خداوندی که تو را آفرید ای
یعقوب اینها را می
و ای اسرائیل تو را می سازد.
نترس، زیرا من تو را نجات دادم
و من تو را به نام خود خواندم: تو مال منی.
2وقتی از آبها بگذری، من با تو خواهم بود،
و نهرها تو را نپوشانند.
وقتی در آتش راه می روید نه می سوزید و نه شعله می سوزد
در تو
3 زیرا من یهوه خدای شما هستم،
اسرائیل مقدس، نجات دهنده تو،
کفاره تو را به مصر دادم
اتیوپی و صبا برای شما.
از وقتی که در نظر من محترم شدی
و با شکوه، من تو را دوست داشتم
و من برای شما مردانی خواهم داد
و مردم برای جان تو.
5 نترسید، زیرا من با شما هستم.
من دانه تو را از مشرق خواهم آورد
و من شما را از غرب جمع خواهم کرد.
6 به شمال خواهم گفت: بده.
و به سمت جنوب: توقف نکن:
پسرانم را از دور و دخترانم را از اقصی
نقاط جهان بیاور.

و همه کسانی که نام من را صدا می کنند
برای جلال خود او را آفریدم، او را شکل دادم و او را ساختم.
S نابینایان و چشمانی را بیرون بیاورید.
ناشنوا، و گوش هایش است.
همه ملت ها دور هم جمع شده اند
و آن سه دور هم جمع شدند.
چه کسی از شما این را اعلام خواهد کرد
و اولین چیزهایی که او به ما خواهد شنید چه هستند؟
شاهدان آنها عادل خواهند بود.
و بشنوند و بگویند: به راستی.
10 خداوند می‌گوید که شما شاهدان من هستید.
و بنده ام را که برگزیده ام:
تا مرا بشناسی و باور کنی
و درک کن که من خودم هستم.
خدا قبل از من شکل نگرفته و بعد از من
نخواهد بود.
من هستم، من خداوند هستم
و بدون من هیچ نجاتی وجود ندارد.
12 من خبر دادم و نجات دادم. من شنیدم
و در میان شما غریبه ای نبود.
خداوند می گوید: شما شاهدان من هستید
و من خدا هستم
13 و از ابتدا من خودم
و کسی نیست که از دست من فرار کند.
من کار خواهم کرد و چه کسی آن را پس خواهد زد؟

14خداوند، نجات‌دهنده شما، قدوس اسرائیل، چنین می‌گوید:
به خاطر تو به بابل فرستادم
و تمام میله ها را پایین کشیدم
و کلدانیان در کشتی های خود رجز می خوانند.
15من خداوند، قدوس شما هستم،
آفرینش اسرائیل، پادشاه شما.
۱۶ خداوند چنین می‌گوید:
که راه را به دریا داد
و راهی در آبهای سیل آسا;
17 که ارابه و اسب و قطار و نیرومند را بیرون آورد:
آنها در همان زمان به خواب رفتند و دیگر برنخاستند.
مثل نخ له شدند و خاموش شدند.
18 اولی را به یاد نیاورید
و به پیشینیان نگاه نکنید.
19 اینک من تازه می سازم
و اکنون آنها در حال افزایش هستند، قطعا آنها را خواهید شناخت:
در بیابان راهی خواهم ساخت
و در ارسال نهرها.
20 وحش صحرا مرا جلال خواهد داد،
اژدها و شترمرغ
زیرا در بیابان آب دادم، در بیابان نهرها،

تا به قوم خود، برگزیدگانم بنوشم.
21 این قوم را برای خود تشکیل دادم:
او ستایش من را خواهد گفت.

22 تو مرا صدا نکردی ای یعقوب،
ای اسرائیل در من زحمت نکشیدی.
۲۳ قوچ قربانی سوختنی خود را به من تقدیم نکردی،
و مرا با قربانیان خود تجلیل نکردی.
خدمت شما عرض نکردم
و من در آتش به شما کار نکردم.
۲۴ برای من قلم نقره نخریدی
و از چربی قربانیان خود مست نبودی.
با این حال مرا در گناهان خود خدمت کردی.
در گناهان خود به من زحمت دادی.
25 من هستم، من هستم که گناهان شما را به خاطر من محو می کنم،
و گناهان تو را به خاطر نمی آورم.
26 مرا به یاد بیاور و بگذار با هم قضاوت کنیم.
اگر چیزی برای توجیه دارید به من بگویید
27 پدرت اول گناه کرد،
و مترجمان شما بر من تجاوز کرده اند.
28 و شاهزادگان مقدس را نجس کردم.
به یعقوب دادم
و اسرائیل به کفر گفتن.

44 و اکنون ای یعقوب، بنده من و اسرائیل که من
انتخاب کرده ام، گوش کن.
2 خداوند چنین می‌گوید که تو را می‌سازد و می‌سازد،
یاور تو از رحم:
نترس، بنده من یعقوب،
و خیلی به درستی که من انتخاب کردم.
3زیرا بر تشنه‌اش آب خواهم ریخت،
و بر فراز خشکی جاری است.
روح خود را بر ذریت تو خواهم ریخت و برکت خود را بر
ذریت تو خواهم ریخت.
و در میان گیاهان جوانه خواهند زد
مثل بید در کنار آبهای روان
5 او خواهد گفت: من از آن خداوند هستم
و او را به نام یعقوب خواهد خواند.
و در اینجا با دست خود خواهد نوشت: خداوندا،
و به نام اسرائیل جذب خواهد شد.

۶ خداوند، پادشاه اسرائیل چنین می‌گوید:
و نجات دهنده او، خداوند صبایوت:
من اولین هستم و من آخرین هستم
و بدون من خدایی نیست
کی مثل منه؟ تماس خواهد گرفت
و دستور را به من اعلام و توضیح خواهد داد
از آنجا قوم قدیم را گماشتم تا بیایند و
آنچه را که خواهد آمد به آنها اعلام خواهند کرد.
نترس و ناراحت نباش:

از اون موقع مجبورت کردم گوش کنی
و من اعلام کردم: شما شاهدان من هستید.
آیا بدون من خدایی وجود دارد؟
و معلمی که نمی شناختمش؟
همه بت های پلاستیکی هیچ هستند.
و محبوب ترین آنها سودی نمی برد.
آنان خود شاهدان آنانند، زیرا نه می‌بینند و
نه می‌فهمند، باشد که گیج شوند.
10 که خدا را تشکیل داد
و مجسمه را با هیچ مفیدی ترکیب کرد؟
11 اینک، همه شریکان او شرمنده خواهند شد،
زیرا که سازندگان از مردان هستند.
اگر همه موافق باشند، می ایستند
و در عین حال ترسیده و گیج خواهند شد.
12 آهنگر روی پرونده کار کرد،
در آلو و چکش آن را شکل داد،
و او در بازوی نیروی خود کار کرد.
گرسنگی خواهد کشید و شکست خواهد خورد
آب نمی خورد و خسته می شود.
13 نجار استاندارد را گسترش می دهد،
او آن را به صورت بوته درآورد،
او آن را در گوشه ها ساخت
و تبدیلش به دایره
و شمایل مردی را مانند
مردی زیبا در خانه ای ساخت.

14 سروها را برید،
او بلافاصله بلوط را گرفت
که در میان درختان جنگل ایستاده بود.
او یک کاج کاشت که باران آن را تغذیه کرد:
15 و برای مردم به آتش تبدیل شد.
او از آنها گرفت و گرم شد.
و نان افروخت و پخت.
اما او روی بقیه کار کرد و خدا را عبادت کرد.
مجسمه ای ساخت و در برابر آن تعظیم کرد.
16 وسط آن در آتش سوخت،
و از وسط آن گوشت خورد
سوپ را پخت و سیر شد
و گرم شد و گفت: عجب!
گرم شدم، آتش را دیدم.
17 و بقیه آن را خدایی ساخت و برای خود تراشید.
در برابر آن تعظیم می کند و آن را می پرستد،
و التماس می کند و می گوید:
مرا رها کن که تو خدای منی!
18 آنها نمی دانستند و نمی فهمیدند.
زیرا فراموش کردند که چشمانشان نباید ببیند
و با دل نفهمند.
19 در ذهن خود تأمل نمی‌کنند،
نه می دانند و نه احساس می کنند تا بگویند:
نیمی از آن را با آتش سوزاندم

و بر زغال های آن نان پختم.
گوشت را پختم و خوردم.
و از بقیه آن بت بسازم؟
آیا من در برابر کنده چوب بیفتم؟
20 بخشی از آن خاکستر است.
یک قلب احمق آن را می پرستید
و او روح خود را رهایی نخواهد داد.
و نمی گوید: شاید در دست راست من دروغی باشد.
21 این یعقوب را به خاطر بسپار،
و اسرائیل، زیرا تو خادم من هستی.
من تو را تشکیل دادم تو نوکر من هستی
اسرائیل مرا فراموش نکن.
22 گناهانت را مانند ابر محو کردم،
و گناهان تو چون غبار
به سوی من بازگرد، زیرا من تو را فدیه دادم.
23 ای آسمانها ستایش کنید، زیرا خداوند رحمت کرده است.
شاد باشید ای اقصی نقاط زمین؛
بگذار کوه ها با ستایش طنین انداز شوند
جنگل و تمام چوب هایش
از زمانی که خداوند یعقوب را فدیه داد
و اسرائیل افتخار خواهد کرد.

24 دونمی‌نوس، نجات‌دهنده شما، چنین می‌گوید،
و شکل دهنده شما از رحم:
من خداوند هستم که همه کارها را انجام می دهم و به
تنهایی آسمان را می گشایم
استقرار زمین و هیچ کس با من نیست.
25 - باطل کردن آیات الهی
و نهرها را به خشم تبدیل می کند.
پشت کردن عاقل
و دانش آنها را احمقانه ساخت.
26 کلام بنده خود را بلند می کند
و تکمیل نقشه پیامبرانش;
که می گویند اورشلیم: تو ساکن خواهی شد
و به شهرهای یهودا: شما را خواهم ساخت.
و ضایعات آن را خواهم ساخت.
27 که در اعماق می گویند: ویرانی،
و رودخانه های شما را خشک خواهم کرد.
28 که به کوروش گفت: تو شبان من هستی،
و تو تمام اراده من را برآورده خواهی کرد.
که می گویند اورشلیم: خواهی ساخت
و معبد: شما بنا خواهید شد.

45 خداوند به مسیح من کوروش که دست راست
او را گرفتم چنین می گوید
تا قوم ها را در برابر او رام کنم
و پشت پادشاهان را برگرداند
و من درها را به روی او باز خواهم کرد
و دروازه ها بسته نخواهند شد:
من پیش تو خواهم رفت و جلالان زمین را فروتن خواهم کرد.

دروازه های طلایی را می شکستم
و من میله های آهن را خواهم شکست:
و من به شما گنج های پنهان می دهم
و اسرار اسرار
تا بدانید که من خداوند هستم
ای خدای اسرائیل، به خاطر بنده ام یعقوب،
نام تو را می خوانم.
و اسرائیل، برگزیده من.
و تو را به نامت صدا زدم:
من تو را جذب کردم و تو مرا نشناختی.
من خداوند هستم و دیگر وجود ندارد.
خدایی بیرون از من نیست.
من تو را بستم و تو مرا نشناختی.
تا بدانند که اهل طلوع خورشید و آنان از مغرب
چون او بدون من نیست:
من خداوند هستم و دیگری وجود ندارد:
ایجاد نور و ایجاد تاریکی و ایجاد صلح و
ایجاد شر:
من خداوند هستم که همه این کارها را انجام می دهم.
8 بهشت از بالا بچرخید،
و ابرها به عدالت می بارد.
بگذار زمین باز شود و نجات دهنده جوانه بزند
و عدالت در همان زمان بوجود خواهد آمد:
من خداوند او را آفریدم.

وای بر کسی که با سازنده خود مخالفت کند
پوسته سامی های زمین !
آیا گل به سفالگر خود می گوید: چه کار می کنی؟
و آیا کار شما بدون دست است؟
10 وای بر کسی که به پدرش بگوید: چه زاییده ای؟
و به زن: چه زایید؟
۱۱ خداوند چنین میگوید:
اسرائیل مقدس، فرزندانش:
بیا از من بپرس؛
مرا بر فرزندانم و بر کارهای دستانم امر کن.
12 من زمین را ساختم،
و انسان را بر آن آفریدم:
دستانم آسمان را لمس کرده است
و من فرماندهی تمام لشکر آنها را بر عهده گرفتم.
13 او را به عدالت برانگیختم و تمام
راههای او را هدایت خواهم کرد.
یهوَه خدای صبایوت میگوید: او شهر مرا
خواهد ساخت و اسارت مرا آزاد خواهد کرد،
نه به قیمت و نه هدیه.

14 خداوند چنین می گوید:
کار مصر و تجارت اتیوپی،
و بزرگان صبائم
آنها نزد شما خواهند رفت و از آن شما خواهند بود.

آنها پشت سر شما راه خواهند رفت
دستان بسته خواهند رفت و تو را پرستش خواهند کرد
آنها با شما دعا خواهند کرد
خدا فقط در توست
و بدون تو خدایی نیست
15 تو واقعاً خدای پنهانی هستی،
خدای اسرائیل، نجات دهنده.
16همگی حیران و شرمنده شدند.
سازندگان خطاها با هم در سردرگمی فرو رفتند.
17 اسرائیل با نجات ابدی در خداوند نجات یافت.
حیران مباش و تا ابدالاباد خجالت نکش.
15 زیرا خداوند چنین می گوید
ایجاد آسمان ها
خدا خودش زمین را تشکیل می دهد
و آن را می سازد، خودش آن را گچ می کند.
او آن را بیهوده نیافرید.
او آن را برای سکونت تشکیل داد.
من خداوند هستم و دیگری وجود ندارد.
19 من پنهان صحبت نکردهام،
در مکان تاریک زمین؛
بیهوده به نسل یعقوب نگفتم:
دنبال من بگرد:
من، خداوند، عدالت را می گویم و حق را اعلام
می کنم.
دور هم جمع شوید و بیایید و با هم نزدیک شوید
که از دست ملت ها نجات یافتند
آنها نمی دانستند چه کسی چوب مجسمه آنها را بلند کرده است،
و از خدایی می خواهند که نجات نمی دهد.
21 اعلام کن و بیا
و در عین حال مشاوره
چه کسی این را از ابتدا شنیده است، از آن زمان
تاکنون آن را پیشگویی کرده است؟
آیا من خداوند نیستم
و آیا دیگر خدایی بدون من وجود ندارد؟
خداوند عادل است و جز من نجات دهنده ای نیست.
22 بسوی من بازگرد تا نجات خواهی یافت،
تمام انتهای زمین
زیرا من خدا هستم و دیگری وجود ندارد.
23 به خودم قسم خوردم؛
کلام عدالت از دهان من بیرون خواهد آمد،
و باز نمی گردد:
زیرا هر زانویی در برابر من خم خواهد شد
و هر زبانی سوگند یاد خواهد کرد.
24 پس در خداوند خواهد گفت:
عدالت و حکومت مال من است
نزد او خواهند آمد و گیج خواهند شد
همه کسانی که با او مخالفند
25 او در خداوند عادل شمرده خواهد شد و ستوده خواهد شد
هر نسل اسرائیل

46 بل شکسته، نابو شکسته است.
تصاویر آنها به جانوران و حیوانات ساخته شده است،
بار تو سنگین است
تا فرسودگی.
2 آنها جنگیدند و در همان زمان شکست خوردند.
آنها نتوانستند حامل را نجات دهند
و روح آنها به اسارت خواهد رفت.
3 ای خاندان یعقوب مرا بشنو،
و تمامی باقیمانده خاندان اسرائیل.
کسانی که مرا از شکمم بیرون می آورند
که از شکم من متولد شده اند.
تا زمانی که پیر شدم،
و من آن را حتی به خاکستری ها خواهم برد.
من آن را انجام داده ام و خواهم کرد.
من حمل و پس انداز خواهم کرد.
5 مرا به چه کسی تشبیه کردی و
قیاس کردی و مرا شبیه کردی؟
کسانی که طلا را از کیسه جمع کرده اند و
نقره را در ترازوی وزن کرده اند و زرگری را
برای ساختن خدایی اجیر کرده اند، به زمین می
افتند و عبادت می کنند.
او را بر روی شانه های خود حمل می کنند،
و قرار دادن آنها در جای خود
و او بایستد و از جای خود تکان نخورد.
اما حتی وقتی نزد او فریاد می زنند، او نمی شنود.
او آنها را از دردسر نجات نخواهد داد.
$ این را به خاطر بسپارید و گیج نشوید.
ای متجاوزین به دل بازگردید.
پیری را به خاطر بسپار
چون من خدا هستم و خدای دیگری وجود ندارد
او هم مثل من نیست
10 اعلام جدیدترین ها از ابتدا،
و از ابتدا کاری که هنوز انجام نشده است
گفت: نصیحت من پابرجاست
و تمام اراده من انجام خواهد شد.
۱۱ پرندهای را از مشرق صدا میزند،
و از سرزمینی دور شوهر اراده من:
و من سخن گفته ام و آن را خواهم آورد.
من آن را ایجاد کردم و آن را انجام خواهم داد.
12 ای سنگدل، مرا بشنو،
که از عدالت دور هستند
13 من تقریباً عدالت خود را ادا کردم، دور نخواهد بود،
و نجات من دیر نخواهد شد.
نجات صهیون و جلال خود را
به اسرائیل خواهم بخشید.

47 ای دختر باکره بابل، پایین
بیا، در خاک بنشین:
نشستن روی زمین؛ فقط دختران
کلدانی ها نیستند

چون دیگر با شما تماس گرفته نمی شود
نرم و لطیف
2 آسیاب و آرد را بگیرید.
شرم خود را برهنه
شانه های خود را باز کنید، پاهای خود را آشکار کنید، از
رودخانه ها عبور کنید.
شرمندگی شما آشکار خواهد شد
و سرزنش شما آشکار خواهد شد
من انتقام خواهم گرفت و هیچ کس در برابر من مقاومت نخواهد کرد.
نجات دهنده ما، خداوند صبایوت نام اوست،
اسرائیل مقدس
ساکت بنشین و وارد تاریکی شو
دختر کلدانیان
چون دیگر با شما تماس گرفته نمی شود
بانوی پادشاهی ها
من با مردمم عصبانی بودم.
میراث خود را نجس کردم
و آنها را به دست تو دادم:
تو به آنها رحم نکردی.
یوغت را بر پیرمرد بسیار سنگین کردی.
7 و تو گفتی: من برای همیشه بانو خواهم بود.
تو این چیزها را بر دل خود نگذاشتی،
شما آخرین مورد خود را به یاد نمی آورید.
۸ و اکنون این چیزهای ظریف را بشنوید،
و با اطمینان زندگی کنید
آنچه در دل می گویید
من هستم و جز من دیگر نیست.
بیوه نخواهم نشست
و بی ثمری را نادیده خواهم گرفت.
9 این دو چیز به شما خواهد رسید
ناگهان یک روز
عقیمی و بیوه بودن:
همه چیز به سرت آمد
بخاطر کثرت اعمال بد شما
و به دلیل شدت افسون های شما.
10 و به بدخواهی خود اطمینان داشتی،
و گفتی: کسی نیست که مرا ببیند.
خرد و دانش شماست
این شما را فریب داده است
و تو در دلت گفتی:
من هستم و غیر از من هیچ دیگری وجود ندارد.
11 شر بر تو خواهد آمد،
و ظهور آن را نخواهی شناخت.
و بلا بر سر شما خواهد آمد
که نخواهید توانست کفاره آن را بپردازید.
بلای ناگهانی بر شما خواهد آمد
که نمی دانید.
12 در کنار افسونگران خود بایستید
و با کثرت اعمال بد شما
که از جوانی در آن زحمت کشیده اید

اگر به هر حال ممکن است برای شما مفید باشد،
یا اگر بتوانید قوی تر شوید
13 شما در بسیاری از برنامه های خود شکست خورده اید.
آنها خواهند ایستاد و شما را نجات خواهند داد
فال بهشت
که به ستاره ها می اندیشید
و ماه ها خوابیدند
تا یکی از آنها آمدن را به شما اعلام کند.
14 اینک آنها مانند ساقه‌ها شده‌اند،
آتش آنها را سوزاند.
آنها روح خود را نجات نخواهند داد
از دست شعله؛
هیچ آلویی برای گرم کردن وجود ندارد
نه برای نشستن روی او تمرکز کنید.
15 در هر کاری که زحمت کشیدید با شما چنین کردند:
تاجران شما از جوانی
هر کس در راه خود گمراه شد;
کسی نیست که تو را نجات دهد

48 ای خاندان یعقوب که به نام
اسرائیل خوانده شده اید و از آبهای
یهودا آمده اید، این چیزها را
که به نام خداوند سوگند یاد می کنند
و خدای اسرائیل را به یاد آورید
نه در حق و نه در عدالت
2 زیرا از شهر مقدَس دعوت شده بودند،
و بر خدای اسرائیل مستقر شدند:
پروردگار لشکرها نام اوست.
3 من از آن زمان قبلی را اعلام کردم،
و آنها از دهان من بیرون آمدند و من آنها را شنیدم:
ناگهان من کار کردم و آنها آمدند.
چون می‌دونستم سختی
و عصب آهنین گردنت
و پیشانی تو طلایی است
5 از آن زمان به شما گفتم.
قبل از آمدن آنها به شما گفتم
مبادا بگویید: بتهای من این کارها را کرده اند.
و مجسمه‌ها و ریخته‌گری‌های من را سفارش دادند.
همه آنچه را که شنیده اید ببینید.
اما شما اعلام کردید؟
از آن زمان از شما شنیده ام،
و آنچه نمی دانید محفوظ است.
7 آنها اکنون آفریده شده اند و نه از آن زمان.
و روز قبل، و آنها را نشنیدید، مبادا
بگویید: اینک من آنها را می شناختم.
نه شنیدی و نه شناختی و نه از آن به
بعد گوشت باز شده است.
زیرا می دانم که با تجاوز به شما تجاوز خواهد شد
و من تو را از بطن فاسق خواندم.
به خاطر نامم خشم خود را دور خواهم ساخت

و تو را با ستایش خویش مهار خواهم کرد
درگیر نشو
10 اینک من تو را سوزاندم، اما نه مثل نقره.
تو را در کانون فقر انتخاب کردم.
1 به خاطر من، به خاطر من انجام خواهم داد
تا توهین نکنیم؛
و جلال خود را به دیگری نخواهم داد.
۱۲ ای یعقوب به من بشنو،
و اسرائیل که من او را صدا می کنم:
من خودم، اول من
و من آخرین نفرم
15دست من نیز زمین را بنیان نهاد،
و دست راست من سفره آسمان است.
من با آنها تماس خواهم گرفت
و در کنار هم خواهند ایستاد.
14 همگی دور هم جمع شوید و بشنوید:
چه کسی اینها را اعلام کرد؟
خداوند او را دوست داشت، او اراده خود را در بابل انجام خواهد داد و بازوی او را در کلدانیان.
15 من صحبت کردم و او را صدا زدم.
او را آوردم و راهش صاف شد.
16 نزد من بیا و به این گوش کن:
من از ابتدا پنهانی صحبت نکردم:
از زمان قبل از انجام آن، من آنجا بودم:
و اکنون خداوند خداوند مرا فرستاده است
و روحش
17 خداوند، نجات‌دهنده شما، اسرائیل مقدس
چنین می‌گوید:
من یهوه خدای شما هستم
آموزش مفید به شما
شما را در راه رفتن راهنمایی می کند
18 ای کاش به دستورات من توجه می‌کردی:
صلح تو مانند رودخانه بود و عدالت تو
مانند امواج دریا.
19 و بذر تو مانند شن بود
و اندام رحم تو مانند سنگهای آن.
نه می مرد و نه خرد می شد
نام او از چهره من
20از بابل خارج شوید، از دست کلدانیان فرار کنید،
با صدای شادی اعلام کنید:
این را به گوش برسد
و آن را تا اقصی نقاط زمین ببرد.
بگو: خداوند فدیه داده است
خدمتکارش یعقوب
۲۱ وقتی ایشان را بیرون آورد، در بیابان تشنه نبودند.
برای آنها آب از سنگ بیرون آورد
و صخره را شکافت و آبها جاری شد.
22 خداوند می‌گوید که برای شریر صلح نیست.

49 گوش کن جزایر
و توجه کنید، مردم از راه دور:
خداوند من را از زهدان خواند.
اسم من را از شکم مادرم به یاد آورد.
2 و دهان مرا مانند شمشیر تیز قرار داد،
در سایه دستش از من محافظت کرد
و مرا مانند یک فلش انتخابی قرار ده:
او مرا در کتک خود پنهان کرد.
3 و او به من گفت: تو بنده من اسرائیل هستی
زیرا من در تو شکوه خواهم کرد.
و گفتم: بیهوده زحمت کشیدم.
بی دلیل و بیهوده توانم را خرج کردم:
پس داوری من با خداوند
و کار من با خدای من
5 و اکنون خداوند می گوید:
مرا از بطن به خدمت او ساخت
تا یعقوب را به او بازگرداند
و اسرائیل جمع نخواهد شد.
و من در نظر خداوند جلال یافته ام
و خدای من قوت من شد.
6 و گفت: این چیز کوچکی است که تو خادم من باشی
برای برانگیختن قبیله یعقوب
و سرگین اسرائیل تبدیل شود:
اینک من تو را به نور قومها سپردم تا
نجات من باشی
تا انتهای زمین.
۷ خداوند چنین میگوید:
نجات دهنده اسرائیل، قدوس او،
به یک روح حقیر، به یک ملت منفور،
خدمت به ارباب:
پادشاهان خواهند دید
و شاهزادگان خواهند ایستاد و عبادت خواهند کرد
به خاطر خداوند، زیرا او وفادار است
و اسرائیل مقدس که تو را برگزید.

۸ خداوند چنین میگوید:
در ساعت مقرر صدای شما را شنیدم
و در روز رستگاری از تو یاری شدم:
و من تو را نجات دادم و تو را به امانت مردم سپردم،
برای بلند کردن زمین
و میراث های پراکنده را به ارث می برید.
۹ تا به مقیدان بگویید: بیرون آیید،
و به کسانی که در تاریکی هستند: آشکار شود.
آنها از جاده ها تغذیه خواهند کرد
و مراتع آنها در تمام دشت ها.
10 نه گرسنه خواهند بود و نه تشنه
و گرما و خورشید به آنها نرسد
زیرا زهدشان بر آنها حکومت خواهد کرد
و آنها را نزد چشمههای آب مینوشاند.
1 و تمام کوههای خود را در راه قرار خواهم داد،

و راههای من بلند خواهد شد.
12 اینک اینها از دور خواهند آمد،
و اینک کسانی که از شمال و دریا هستند
و اینها از سرزمین جنوب.
13 ای زمین، آسمانها و شادی کن.
شادی، کوه ها، ستایش
زیرا خداوند قوم خود را تسلی داد
و به فقرای خود رحم خواهد کرد.

14 و صهیون گفت: خداوند مرا ترک کرده است.
و خداوند مرا فراموش کرده است.
15 آیا زن می تواند فرزند خود را فراموش کند؟
که به پسر شکمش رحم نکند؟
اگرچه او فراموش شده است
با این حال من شما را فراموش نمی کنم.
16 اینک من تو را در دستان خود نوشته ام.
دیوارهای تو همیشه جلوی چشمان من است.
17 سازندگان شما آمده‌اند.
آنها از تو بیرون خواهند رفت و تو را هلاک خواهند کرد و نابود خواهند کرد.
18 چشمان خود را به اطراف بلند کنید و ببینید:
همه اینها جمع شدند، نزد تو آمدند.
خداوند می گوید من زندگی می کنم
زیرا شما به تمام این چیزها به عنوان زینت لباس پوشیده اید
و آنها را به عنوان یک عروس به خود محاصره خواهی کرد.
19 زیرا بیابانهای شما و بیابانهای شما و سرزمین
ویران شما،
اکنون بر ساکنان تنگ خواهند بود:
و آنانی که تو را خوردند به دور رانده خواهند شد.
20 هنوز در گوش شما خواهند گفت
فرزندان نازای شما:
جا برای من تنگ است.
برای من جا باز کن
21 و در دل خود بگویید:
چه کسی اینها را برای من به وجود آورده است؟
من نازا و بی فرزند، هجرت و
اسیر;
و چه کسی آنها را تغذیه کرد؟
من ناامید و تنها هستم.
و اینها کجا بودند؟
۲۲ خداوند یهوه چنین می‌گوید:
اینک من صدای خود را به سوی قومها بلند خواهم کرد
و من پرچم خود را برای مردم بلند خواهم کرد:
و فرزندانت را در آغوش خواهند آورد
و دخترانت را بر دوش خواهند گرفت.
23 و آنها پادشاهان تغذیه شما خواهند بود،
و پرستاران ملکه شما؛
آنها تو را در حالی که صورتهایشان به زمین افتاده است عبادت خواهند کرد
و گرد و غبار پاهایت را خواهند لیسید.
و خواهید دانست که من خداوند هستم
که منتظران او سرگردان نشوند.

24آیا شکار از قوی گرفته شود؟
یا آنچه را که نیرومند به چنگ می آورد، آیا می توان آن را نجات داد؟
۲۵ خداوند چنین میگوید:
همانا اسارت از زورمندان گرفته خواهد شد
و آنچه توسط نیرومندان گرفته شد، نجات خواهد یافت.
من کسانی را که شما را قضاوت کرده اند قضاوت خواهم کرد
و من فرزندان شما را نجات خواهم داد.
26 و من دشمنان تو را از گوشت آنها تغذیه خواهم کرد،
و مانند شراب، از خون خود مست خواهند شد،
و همه انسانها خواهند دانست
زیرا من خداوند هستم که شما را نجات می دهد
و نجات دهنده توانا تو یعقوب.

50 خداوند چنین می فرماید:
این کتاب طلاق مادرت چیه که گذاشتم
بره؟
یا طلبکار من کیست
به چه کسی فروخته شدی؟
اینک در گناهان خود فروخته شده اید.
و در جنایات تو مادرت را بخشیدم.
2 چون آمدم و مردی نبود.
زنگ زدم کسی نبود که بشنود.
آیا دستم کوتاه و کوچک شده است؟
بنابراین من نمی توانم آن را بازخرید کنم؟
یا هیچ قدرتی در من نیست که تحویل دهم؟
اینک در سرزنش خود دریا را بیابان خواهم ساخت
رودخانه ها را خشک خواهم کرد.
پوسیدگی ماهی بدون آب
و از تشنگی خواهند مرد.
آسمانها را در تاریکی خواهم پوشاند
و گونی بر روی آنها بیاندازید.

خداوند آن را به من داد
زبان یاد گرفت
تا بدانم چگونه از کسی که از کلام خسته است حمایت کنم.
صبح از خواب بیدار می شود
صبح به من گوش می دهد
مثل یک معلم گوش کن
خداوند خداوند گوش مرا باز کرد
اما من مخالفتی ندارم
من برنگشتم.
6 بدن خود را به ضربت دهندگان دادم
و کسانی که گونه های من را می خواستند.
من روی خود را از سرزنش کنندگان برنگرداندم
و تف بر من
۷ یهوه خدا یاور من است،
بنابراین من سردرگم نیستم.
بنابراین صورت خود را مانند سنگی سخت قرار دادم
و می دانم که شرمنده نخواهم شد.
به قول او که مرا توجیه می کند; چه کسی با من مخالفت می کند؟

ما با هم می ایستیم؛
دشمن من کیست بگذار به من نزدیک شود
9 اینک یهوه خدا یاور من است.
چه کسی آنجاست که مرا محکوم کند؟
اینک همه آنها مثل جامه پاره شدند.
پروانه آنها را خواهد خورد
10 چه کسی از شما از خداوند می ترسد
شنیدن صدای بنده اش؟
او که در تاریکی راه می رفت
و نوری برای او نیست
امید به نام خداوند
و بر خدایش تکیه می کند.
1 اینک، همگی آتش را افروخته می‌کنید، که به
شعله‌ها بسته شده‌اید.
در پرتو آتشت قدم بزن
و در شعله هایی که برافروختی.
این کار با دست من با شما انجام می شود:
در دردهایت می خوابی

51 ای کسانی که از عدالت پیروی می کنید به من
بشنوید و خداوند را
به صخره ای که از آن تراشیده اید و به غار
دریاچه ای که از آن متولد شده اید توجه کنید.
2به پدرت ابراهیم توجه کن،
و به سارا که تو را به دنیا آورد:
چون من او را یکی صدا کردم
و او را برکت دادم و او را زیاد کردم.
بنابراین خداوند صهیون تسلی خواهد یافت،
و همه ویرانه های او تسلی خواهند یافت
و بیابان آن را به عنوان لذت و بیابان آن را
مانند باغ خداوند قرار خواهد داد.
شادی و سرور در آن یافت می شود،
شکرگزاری و صدای ستایش.
به من مردم من توجه کنید
و قبیله من، مرا بشنو:
زیرا قانون از من بیرون خواهد آمد
و داوری من بر نور قومها خواهد بود.
> عدالت من نزدیک است، نجات دهنده من بیرون آمده است،
و بازوان من قوم ها را داوری خواهند کرد.
جزایر منتظر من خواهند بود
و آنها از بازوی من حمایت خواهند کرد.
۶ چشمانت را به آسمان بلند کن،
و به زیر زمین نگاه کن، زیرا آسمانها
مانند دود آب خواهند شد
و زمین مانند جامه فرسوده شد
و ساکنانش مانند اینها هلاک خواهند شد:
اما نجات من تا ابدالاباد خواهد بود و عدالت
من از بین نخواهد رفت.
به من گوش کن ای که حقیقت را می دانی
قوم من، شریعت من در دل آنهاست:

از سرزنش مردان نترسید
و از کفر آنان نترسید.
8 زیرا مانند جامه، کرم آنها را خواهد خورد،
و مانند پشم، پروانه آنها را خواهد بلعید:
اما نجات من تا ابدالاباد خواهد بود و عدالت من
نسل‌ها نسل‌ها خواهد بود.
برخیز، برخیز، قوت بپوش، بازوی خداوندا!

مانند روزگاران قدیم بوجود می آیند
در نسل های اعصار
مغرور را نکوبیدی اژدها را زخمی کردی؟

10آیا دریا را خشک نکردی؟
آب پرتگاه عظیم؛
که راه دریای عمیق را گذاشت
که ممکن است آزاد بگذرند؟
1 و اکنون کسانی که توسط خداوند فدیه شده‌اند، بازگشته‌اند
و برای ستایش به صهیون خواهند آمد
و شادی ابدی بر سرشان:
آنها شادی و شادمانی خواهند داشت.
درد و ناله فرار خواهد کرد.
2 من خودم تو را دلداری خواهم داد.
تو کی هستی که از انسان فانی بترسی؟
و از پسر انسان که مانند یونجه خشک می شود؟
۱۳ و خداوند خالق خود را فراموش کرده‌اید،
که آسمانها را گستراند و زمین را بنیان نهاد.
و مدام در تمام طول روز می ترسید
از چهره خشم او که تو را آزار می داد
و او برای هلاکت آماده شده بود.
اکنون خشم مصیبت گران کجاست؟
14 او به سرعت جلو خواهد رفت تا باز شود.
و تا زمانی که درونی نشود نمی کشد
و نان او کم نخواهد شد.
15 اما من یهوه خدای شما هستم،
که نهر را پریشان می کنند و امواج آن را متورم می کنند:
خداوند صبایوت نام من است.
16 من سخنان خود را در دهان تو می گذارم،
و در سایه دستانم از تو محافظت کردم
همانطور که آسمان ها را می کارید و زمین را سیراب می کنید
و به صهیون بگو: تو قوم من هستی.

17 بلند کردن، بلند کردن،
برخیز، ای اورشلیم
که از دست خداوند نوشیدی
جام خشم او؛
تا ته فنجان خواب نوشیدی
و تا ته ته آب نوشیدی
۱۸ کسی نیست که از آن حمایت کند،
از همه پسرانی که او به دنیا آورد.
و کسی نیست که دست او را بگیرد

از همه پسرانی که او از آنها پرستاری کرد.
19 دو چیز برای شما اتفاق افتاده است.
چه کسی بر تو اندوهگین خواهد شد؟
ویرانی و ویرانی و قحطی و شمشیر.
چه کسی به شما آرامش می دهد؟
20فرزندان تو رانده شده‌اند و می‌خوابند
سر تمام جاده ها
مثل یک اویکس رام نشده
پر از خشم خداوند، سرزنش
خدای شما.
21 پس ای فقیر این را بشنو
و نه مستی از شراب
۲۲ خداوند حاکم شما چنین می‌گوید:
و خدای تو که برای قوم خود می جنگد.
ببین من آن را از دست تو گرفتم
فنجان خواب
ته جام خشم من
دیگر برای نوشیدن آن اضافه نکنید.
25 و من او را در دست کسانی که شما را تحقیر کردند قرار خواهم داد
و روح شما گفت:
خم شدن، عبور کردن؛
و بدنت را روی زمین گذاشتی
و گویی از جاده می گذرند.

52 برخیز، برخیز، قدرتت را بپوش، صهیون!
جامه جلال خود را بپوش
اورشلیم، شهر مقدس
زیرا او دیگر برای عبور از تو اضافه نخواهد کرد
ختنه نشده و نجس
2 گرد و غبار را تکان دهید، برخیزید.
بنشین، اورشلیم!
پیوندهای گردن خود را شل کنید
دختر اسیر صهیون
3زیرا خداوند چنین می‌گوید:
مجانی فروخته شدی
و بدون نقره بازخرید شد.
زیرا خداوند خداوند چنین می گوید:
قوم من در ابتدا به مصر رفتند تا در آنجا ساکن شوند.

و اسور بی دلیل به او تهمت زد.
خداوند می‌گوید، اکنون این برای من چیست، زیرا قوم
من بیهوده گرفته شده‌اند؟
خداوند می‌گوید که فرمانروایان آن ناعادلانه عمل می‌کنند و نام
من در تمام طول روز پیوسته ناسزا گفته می‌شود.
6 از این جهت قوم من در آن روز نام مرا خواهند دانست.

زیرا من که صحبت کردم، اینک من اینجا هستم.

چه زیباست پای کسی که صلح می‌کند و موعظه
می‌کند.

اعلام خیر، موعظه نجات،
گفتن صهیون:

خدای شما سلطنت خواهد کرد!
صدای جاسوسان شما: صدای خود را بلند کردند،
با هم ستایش خواهند کرد
زیرا آنها چشم در چشم خواهند دید
وقتی خداوند صهیون را تبدیل کرد.
9همزمان شادی و ستایش کنید،
اورشلیم متروک
زیرا خداوند قوم خود را تسلی داد.
اورشلیم را نجات داد
10 خداوند بازوی مقدس خود را آماده کرد
در چشم همه ملت ها؛
و آنها تمام انتهای زمین را خواهند دید
به خدای‌مان سلام کنیم
11 برگرد، برگرد. از آنجا بیرون
بیایید، به آلوده دست
از میان آن بیرون بیایید؛ ای حاملان ظروف
خداوند، خود را پاک کنید.
12 چون در هیاهو بیرون نرفتی،
و در پرواز عجله نخواهی کرد.
زیرا خداوند پیشاپیش شما خواهد رفت
و خدای اسرائیل شما را جمع خواهد کرد.

13 اینک، بنده من خواهد فهمید، او
بلند و بلند خواهد شد، و او بسیار بلند خواهد شد.
14 چنانکه بسیاری از تو شگفت زده شدند،
بنابراین ظاهر او در بین مردان بدنام تر خواهد شد
و شکل او در میان پسران انسان.
15 او امتهای بسیاری را خواهد پاشید.
پادشاهان دهان خود را علیه او خواهند گرفت.
زیرا کسانی که در مورد او گفته نشده بودند، دیدند و
کسانی که نشنیدند در اندیشه بودند.

53 چه کسی شنیده های ما را باور کرد؟
و بازوی خداوند بر چه کسی آشکار شد؟
2 و او مانند بوته ای در برابر او خواهد آمد،
و مثل ریشه ای از زمین تشنه
او نه ظاهری دارد، نه زیبایی،
و ما او را دیدیم
و هیچ دیدی نبود و ما دلتنگش شدیم.
حقیر و آخرین انسان
مرد غمگین و ناتوانی را می شناسد،
و گویا قیافه او پنهان و مطرود بود، به گونه ای
که او را در نظر نگرفتیم.
4 او واقعاً ناتوانی‌های ما را گرفت،
و او خودش غم ما را تحمل کرد.
و ما او را طوری می پنداشتیم که گویی جذامی است
و مورد ضرب و شتم خدا و متواضع.

اما او خودش به خاطر گناهان ما مجروح شد.
او به خاطر گناهان ما کبود شد:
انضباط درود ما بر اوست و ما از کبودی
های او شفا یافتیم.
همه ما مثل گوسفند گمراه شده ایم، هر
کدام به راه خود رفته است.
و خداوند آن را در او قرار داد
گناه همه ما
۷ به این دلیل که او میخواست به او پیشنهاد شد
و دهانش را باز نکرد
همانطور که گوسفندی را به ذبح می برند
و مانند بره در برابر قیچی گنگ خواهد بود
و دهانش را باز نخواهد کرد.
از گرفتاری و قضاوت خارج شد.
چه کسی به نسل او خواهد گفت؟
زیرا او از سرزمین زندگان بریده شد.
من او را به خاطر گناهان قوم خود زدم.
و شریر را برای دفن خواهد داد و
ثروتمند را برای مرگش.
زیرا او هیچ گناهی نکرد و هیچ مکری
در دهان او نبود.
10 و خداوند خواست او را در ضعفش در هم بکوبد.
اگر جانش را در راه گناه گذاشت
او بذر با عمر طولانی را خواهد دید
و اراده خداوند در دست او خواهد بود.
11 برای آنچه روح او زحمت کشید،
او خواهد دید و راضی خواهد شد.
او در علم خود توجیه خواهد کرد
بنده صالح من بسیاری
و او خود گناهان آنها را متحمل خواهد شد.
12بنابراین بسیاری از آنها را نابود خواهم کرد،
و غنائم نیرومندان را تقسیم خواهد کرد
زیرا او روح خود را به مرگ داد
و او با تبهکاران حساب شد
و او خود گناهان بسیاری را تحمل کرد،
و برای فاسقان دعا کرد.

54 ستایش ای نازا، ای که همتا نداری.
ستایش و سرودهایی بخوان که تحمل نکردی:
زیرا بسیاری از آنها فرزندان صحرا هستند
خداوند میگوید که بیشتر از او که شوهر دارد.
2 جایگاه تاج و تخت خود را گسترش ده،
و پوست خیمه هایت را پهن کن.
دریغ نکن
طناب های خود را بلند کنید
و ناخن های خود را تقویت کنید.
زیرا به سمت راست و چپ وارد خواهید شد
و قومها وارث نسل تو خواهند بود
و او در شهرهای متروک ساکن خواهد شد.
نترس، زیرا شرمنده نخواهی شد.

شرمنده نخواهید شد؛ زیرا او شرمنده شما نخواهد بود
زیرا سردرگمی دوران جوانی خود را فراموش خواهید کرد
و شرم بیوه بودن تو دیگر به یاد نخواهد آمد.
5 زیرا او که شما را آفرید بر شما حکومت خواهد کرد،
پروردگار لشکرها نام اوست
و نجات دهنده تو ای اسرائیل مقدس:
خدای تمام زمین خوانده خواهد شد.
6 زیرا هم زن رها شده و هم سزاوار روح است
خداوند شما را فرا خوانده است
و همسرش رانده شده از جوانی
گفت خدای تو
تا جایی که تنهات بگذارم
و من شما را در شفقت های بزرگ جمع خواهم کرد.
در یک لحظه عصبانیت پنهان شدم
صورت من برای مدتی کوتاه از تو;
و در رحمت همیشگی به تو رحم کردم
گفت: نجات دهنده تو، خداوند.
همانطور که در روزگار نوح برای من چنین است،
به او سوگند خوردم که دیگر آبهای نوح را بر زمین نخواهم آورد.
پس قسم خوردم که با تو قهر نکنم
و من تو را سرزنش نمی کنم.
10 زیرا کوه‌ها تکان خواهند خورد،
و تپه ها خواهند لرزید.
اما رحمت من از تو دور نخواهد شد
و ایمان صلح من متزلزل نخواهد شد
گفت پروردگار مهربانت.
1 فقیری که از طوفان بدون هیچ تسلی به تشنج افتاده است،
اینک من سنگهای شما را به ترتیب می چینم
و تو را در یاقوت کبود خواهم یافت.
و جاسپر را به عنوان سنگر تو قرار خواهم داد،
و دروازه هایت در سنگ تراشیده شده است
و تمام مرزهای شما را به سنگهای مطلوب تبدیل کنید.
13همه فرزندان شما که توسط خداوند تعلیم یافته‌اند،
و آرامش فراوان برای فرزندانتان.
14 و تو در عدالت استوار خواهی شد.
از تهمت دوری کن، زیرا نخواهی ترسید، و از ترس،
زیرا به تو نزدیک نخواهد شد.
15 اینک غریبه ای خواهد آمد که با من نبود،
مهاجر تو به تو خواهد پیوست.
16 اینک من مهندسان را آفریده ام
دمیدن آلو در آتش
و ظرف را برای کار خود بیرون آورد.
و من یک قاتل برای نابود کردن آفریدم.
7 هر ظرفی که بر ضد تو ساخته می‌شود، هدایت نخواهد شد،
و هر زبانی که در داوری با تو مخالفت کند، تو قضاوت کن.
این میراث بندگان خداوند است.
خداوند می گوید عدالت ایشان با من است.

55 همه تشنه ها بیایند کنار آب ها و آن
های که پول ندارند عجله کنند
و بخرند و بخورند.
بیا، شراب و شیر را بدون نقره و
بدون تعویض بخر.

چرا نقره را در نان وزن نمی کنید؟
و کار شما کامل نیست؟
ای کسانی که مرا می شنوید، بشنوید و غذای خوب
بخورید تا روح شما از چاقی لذت ببرد.
3 گوش خود را متمایل کن و نزد من بیا.
بشنو و روحت زنده خواهد شد
و من با تو عهد جاودانی خواهم بست و به رحمت
داوود وفادار خواهم بود.
4 اینک او را برای مردم شهادت دادم،
رهبر و معلم ملت ها
اینک شما قومی را فرا خواهید خواند که نمی شناختید
و امتهایی که تو را نشناختند به خاطر یهوه خدایت نزد
تو خواهند دوید
و اسرائیل مقدس، زیرا او تو را جلال داد.
6 تا زمانی که خداوند پیدا می شود، او را گرامی بدارید
او را در حالی که نزدیک است بخوانید.
بگذار شریر راه خود را رها کند
و مرد شریر افکار خود را
و به سوی خداوند بازگردد و او بر او رحم کند.
و به خدای ما، زیرا چیزهای زیادی برای بخشش وجود دارد.
$ زیرا افکار من افکار شما نیستند،
خداوند می گوید و راههای شما راههای من نیست.
زیرا همانطور که آسمانها از زمین بلند شده است
راههای من نیز از راههای تو ستوده است
و افکار من از افکار شما
10 و چگونه باران و برف از آسمان نازل شد،
و دیگر به آنجا باز نخواهد گشت،
اما زمین را مست می کند و در آن می ریزد
و باعث جوانه زدن آن می شود
و به کاشت کننده بذر می دهد
و به کسی که نان می خورد:
۱ کلام من که از دهان من بیرون میآید، چنین خواهد بود
خالی به من برنمی گردد
اما او هر کاری که من بخواهم انجام می دهد
و در کسانی که آن را برایشان فرستادم کامیاب خواهد شد.
12 چون با شادی بیرون رفتی،
و آنها را در صلح رهبری کنید.
کوه ها و تپه ها در برابر تو ستایش خواهند کرد
و تمام درختان کشور دست خود را خواهند زد.
13 صنوبر برای بهار خواهد آمد،
و به جای گزنه، مرت رشد خواهد کرد.
و خداوند نام خواهد شد
به عنوان یک نشانه ابدی که از بین نخواهد رفت.

56 خداوند چنین می فرماید:
داوری کنید و عدالت کنید، زیرا نجات من نزدیک
است.
و تا عدالت من آشکار شود.
2 خوشا به حال کسی که این کار را انجام دهد
و پسر انسان که آن را می گیرد و روز سبت را آلوده
نمی کند و دست خود را از انجام هر کار بدی حفظ
می کند.
و پسر غریبی که به خداوند چسبیده است نگوید:
خداوند با جدایی مرا از قوم خود جدا خواهد کرد.
و خواجه نگوید:
اینک من درخت خشکی هستم.
زیرا خداوند به خواجه‌ها چنین می‌گوید:
کسانی که سبت های مرا نگه می دارند
و اجازه دهم آنچه را که من می خواهم انتخاب کنند
و به عهد من وفا کن
آنها را در خانه و در دیوارهایم خواهم داد
مکان و نام
از پسر و دختر بهتره
من برای آنها نامی جاودانه خواهم گذاشت
که از بین نمی رود.
• و پسران تازه واردان که به خداوند می چسبند
تا او را بپرستند و نام او را دوست بدارند
تا بندگان او باشند;
هر کسی که سبت را نگه دارد، نباید آن را آلوده کند،
و عهد خود را حفظ کردم.
من آنها را به کوه مقدس خود خواهم آورد
و آنها را در خانه نمازم شاد خواهم کرد.
هولوکاست و قربانیان آنها برای هیچ کس در قربانگاه خوشایند نخواهد بود
مال من
زیرا خانه من خانه نماز نامیده خواهد شد
به همه مردم
8 خداوند یهوه می‌گوید:
که اسرائیل پراکنده را جمع می کند
او هنوز هم جمعان خود را نزد
خود جمع خواهد کرد.

همه جانوران میدان
بیا تا تمام جانوران وحشی جنگل
را ببلع.
10 جاسوسان او همه نابینا بودند.
همه نمی دانستند
سگ های گنگ قادر به پارس کردن،
بیهوده دیدن، خواب هستند
و رویاهای دوست داشتنی
11 و بی‌حساب‌ترین سگ‌ها از پئر
بودنشان خبر نداشتند.
خود چوپان ها
آنها درک را نادیده گرفتند:
همه به روش خود منحرف شدند.

هر کدام به بخل خود، از بالا تا آخر.
۱۲ بیایید تا شراب بگیریم
و ما پر از مستی هستیم.
و همانطور که امروز است، فردا نیز خواهد بود
و خیلی بیشتر

57 فقط از بین رفتن
و کسی نیست که در دل خود تجدید نظر کند.
و مردان رحمت گرد آمده اند
چون کسی نیست که بفهمد:
زیرا عادل از شرارت جمع شده است.
2 صلح بیاید.
بگذار در رختخوابش استراحت کند
که در جهت او راه افتاد
3 و شما به اینجا می آیید
فرزندان فالگیر،
نطفه زنا و زنا.
مقابل چه کسی بازی کردی؟
دهانت را بر چه کسی گشاد کردی
و زبانت را بیرون آوردی؟
آیا شما فرزندان شریر نیستید،
دانه دروغگو؟
که از خدایان آرامش می گیرند
زیر هر درخت پربرگ، قربانی کردن
بچه های کوچک در سیلاب ها، زیر صخره
های سر به فلک کشیده؟
• در قسمت های تورنت قسمت شما;
این سهم شماست:
و تو برای آنها شیره ریختی،
شما قربانی کرده اید.
آیا از اینها خشمگین نشوم؟
7 بر کوهی بلند و بلند
تو تختت را درست کردی
و تو رفتی اون بالا
برای قربانی کردن قربانیان
8 و پشت در، و پشت پست،
یادبودت را گذاشتی
چون نزدیک من باز شدی
و زناکار را گرفتی، بسترت را پهن کردی،
و با آنها عهد بستی.
تختشان را با دست باز
دوست داشتی.
9 و خود را به عطر شاهانه آراسته و
رنگدانه های خود را زیاد ساختی.
شما سفیران خود را به دوردست فرستاده اید،
و تو به جهنم خاضع شدی.
10 تو به طرق مختلف با خیال راحت کار کردی.
نگفتی: استراحت می کنم.
تو عمر دستانت را زمستانی کرده ای.
بنابراین شما نپرسیدید.

11 برای کسانی که مضطرب و ترسیدید،
چون دروغ گفتی
و تو مرا به یاد نیاوردی
تو دلت فکر نکردی؟
چون ساکتم و انگار نمی بینم و تو مرا فراموش
کرده ای.
12 من عدالت تو را اعلام خواهم کرد
و کارهای شما سودی برای شما نخواهد داشت.
13 وقتی فریاد می‌زنی، جماعتت تو را نجات خواهند داد،
و باد همه آنها را خواهد برد
باد بلند خواهد شد

اما کسی که بر من توکل کند وارث زمین خواهد شد.
و او کوه مقدس من را تصاحب خواهد کرد.
14 و من خواهم گفت: راهی بسازید، راهی آماده کنید. از مسیر منحرف شود
موانع را از سر راه قوم من بردار.
15 زیرا خداوند متعال چنین می‌گوید:
و حق تعالی ساکن در ابدیت و نام مقدس او:
ساکن در اعلی و مقدس
و با روحی شکسته و فروتن
تا روح فروتنان را زنده کند
و قلب شکسته را زنده کن
۱۶ زیرا تا ابد نزاع نخواهم کرد،
تا آخرش عصبانی نخواهم شد
زیرا روح از چهره من بیرون خواهد رفت
و من انفجارها را خواهم ساخت.
7به خاطر شرارت بخل او خشمگین شدم و او را زدم.
صورتم را از تو پنهان کردم و خشمگین شدم.
و در راه دل خود گمراه شد.
18 راههای او را دیدم و او را شفا دادم
و او را برگرداندم و به او دلداری دادم
خودش و عزادارانش
19 ثمره لبها را آفریدم، سلامتی.
خداوند گفت: درود بر دور و نزدیک، و من
او را شفا دادم.
20 اما شریران مانند دریای جوشان هستند
که نمی تواند استراحت کند
و امواج آن به پایمال و گل سرازیر می شود.
22 خداوند یهوه می‌گوید برای شریر صلح نیست.

58 گریه کن تسلیم نشو
صدایت را مثل شیپور بلند کن
و به مردم من جنایاتشان را بگویم
و گناهانشان به خاندان یعقوب.
۲ زیرا روز به روز مرا می‌جویند،
و آنها می خواهند راه های من را بدانند
به عنوان ملتی که عدالت را رعایت کرده است
و داوری خدایش را ترک نخواهد کرد.
قضات دادگستری از من می پرسند;
آنها می خواهند به خدا نزدیک شوند.

چرا ما روزه گرفتیم و تو نگاه نکردی.
ما جانهای خود را خاشع کردیم و آیا نمی دانستی؟
اینک روز روزه ات وصیتت پیدا می شود
و تمام بدهکاران خود را بازپرداخت کنید.
4 بنگرید به نزاع و نزاع روزه داران
و با مشت بی خدا زد.
مثل امروز روزه نگیرید.
تا فریاد بلند شما شنیده شود
آیا این روزه ای است که من انتخاب کرده ام؟
تمام روز روح یک مرد را آزار دهد؟
آیا او سر خود را مانند یک دایره می پیچد؟
و گونی و خاکستر؟
به آن روزه می گویید
و روزی مقبول درگاه خداوند؟

آیا این روزه ای نیست که من برگزیده ام؟
بندهای بی خدایی را باز کن،
فایل ها را از حالت فشرده خارج کنید
آنها را که شکسته اند آزاد کن
و هر باری را جدا کن.
نان خود را به گرسنگان بشکن
و نیازمندان و ولگردها را به خانه خود بیاور.
وقتی او را برهنه دیدی، او را بپوشان
و بدن خود را تحقیر نکنید.
سپس نور شما مانند صبح روشن می شود S.
و سلامتی شما سریعتر افزایش می یابد
و عدالت تو پیش روی تو خواهد رفت،
و جلال خداوند شما را جمع خواهد کرد.
9 آنگاه صدا خواهی کرد و خداوند خواهد شنید.
گریه خواهی کرد و او خواهد گفت: ببین من اینجا هستم.
اگر زنجیر را از میان خود بردارید،
و انگشت خود را دراز نمی‌کنی و سخنی را که سودی ندارد، بیان می‌کنی.
10وقتی جان خود را بر گرسنگان می‌ریزی،
و روح رنجور را پر می کنی
نور تو در تاریکی طلوع خواهد کرد
و تاریکی تو مانند ظهر خواهد بود.
1 و خداوند همیشه به شما آرامش خواهد داد،
و روح شما را پر از شکوه خواهد کرد
و او استخوانهای شما را تحویل خواهد داد:
و مانند باغی پرآب خواهی بود
و مانند چشمه آب
که آب آن شکست نخواهد خورد.
12 و بیابان‌های اعصار در تو ساخته خواهد شد و
پایه‌های نسل و نسل را برمی‌خیزی.
و تو را سازنده پرچین خواهی خواند،
تبدیل مسیرها به استراحت
15 اگر پای خود را از سبت برگردانی
تا اراده تو را در روز مقدسم انجام دهم
و شما سبت را نیک می نامید
و مقدس با شکوه خداوند

و او را تسبیح گوید در حالی که راه خود را انجام نمی دهید
و اراده تو یافت نشد تا بتوانی گفتار را بیان کنی.
14 آنگاه در خداوند مسرور خواهید شد،
و تو را از بلندی های زمین بلند خواهم کرد
و من تو را از میراث پدرت یعقوب تغذیه خواهم کرد.
زیرا دهان خداوند سخن گفته است.

59 اینک دست خداوند کوتاه نیست تا نتواند نجات دهد و گوشش سنگین نیست تا نشنود.
2 اما گناهانت شما را تقسیم کرده است
بین تو و خدایت؛
و گناهان شما چهره او را از شما پنهان کرده است تا او نشنود.
3 زیرا دستهای شما به خون آلوده است،
و گناه انگشتانت.
لبانت دروغ گفته
و زبانت مرتکب گناه می شود.
4کسی نیست که به عدالت دعوت کند،
و هیچ کس نیست که حقیقتاً قضاوت کند:
اما آنها به هیچ چیز اعتماد نمی کنند و حرف های بیهوده می زنند.
آنها باردار شدند و گناه را به وجود آوردند.
تخمهای آسپ شکست
و تار عنکبوت می بافتند.
هر که از گوسفندان آنها بخورد خواهد مرد
و آنچه سوراخ شود، در قاعده می شکند.
تارهای آنها برای لباس نباشد،
و نه تحت پوشش اعمالشان قرار می گیرند.
آثارشان بی ارزش است
و کار گناه در دست آنهاست.
7پاهایشان به سوی شر می دود،
و برای ریختن خون بیگناه بشتابید.
افکار آنها افکار بیهوده ای است.
ویرانی و ویرانی در راه آنها.
راه صلح را نمی دانستند
و هیچ داوری در قدم های آنها نیست.
مسیرشان به سوی آنها خم شده است.
هر که در آنها قدم بگذارد از صلح بی خبر است.
۹ به این دلیل، داوری از ما سلب میشود و عدالت بر ما چیره نخواهد شد.
ما منتظر نور بودیم و اینک تاریکی.
روشنایی، و ما در تاریکی راه رفتیم.
10 ما خود را مانند مردان نابینا در کنار دیوار احساس
میکردیم و گویی بدون چشمها به عقب برگشتیم:
گویی در تاریکی ظهر به راه افتادیم.
در مه مثل مرده
1 بیایید همه مانند خرس غرش کنیم،
و ما مانند کبوترانی که مراقبه هستند ناله می کنیم:
ما منتظر قضاوت بودیم و هیچ حکمی وجود ندارد.
سلام، و او از ما رفت.
12 زیرا گناهان ما در حضور تو زیاد شده است،

و گناهان ما را اجابت کرد
زیرا گناهان ما با ماست
و ما گناهان خود را شناخته ایم.
18 گناه کردن و دروغ‌گویی در برابر خداوند،
و ما از رفتن به پشت سر خدای‌مان روی‌گردانیم
صحبت از تهمت و تجاوز؛
ما سخنان دروغ را تصور کرده ایم و از ته دل گفته ایم.
14 و داوری معکوس،
و عدالت از دور ایستاد
زیرا حقیقت در خیابان افتاد
و حقوق صاحبان سهام نمی تواند وارد شود.
15 و حقیقت به فراموشی سپرده شد،
و کسی که از بدی روی گردان می شود، به شکار باز است.
و خداوند دید و شر در چشمان او ظاهر شد.
چون هیچ قضاوتی وجود ندارد
۱۶ و دید که مرد نیست،
و او رانده شد، زیرا کسی نیست که او را ملاقات کند.
و بازوی خودش را نجات داد
و خود عدالت او را تقویت کرد.
17 او مانند سینه‌پوش لباس عدالت پوشیده است،
و کلاه ایمنی بر سر او.
جامه انتقام پوشیده است
و او را مثل ردای حسادت پوشانده بود:
18 برای انتقام و برای قصاص
از خشم دشمنانش
و به دشمنانش روی آورد;
او به جزایر باز خواهد گشت.
19 و آنانی که از مغرب آمده‌اند از نام خداوند خواهند ترسید،
و چه کسی از طلوع خورشید شکوه اوست
وقتی مثل رودخانه ای خشن می آید
که روح خداوند آنها را وادار می کند.
20 و نجات دهنده صهیون خواهد آمد،
و به کسانی که در یعقوب از گناه باز می گردند
خداوند می گوید.
21 این است عهد من با ایشان،
خداوند می گوید:
روح من که در توست
و سخنانم را که در دهان تو گذاشته ام
آنها از دهان شما دور نخواهند شد
و از دهان بذر تو
و خداوند می گوید از دهان ذریت تو
برای همیشه و همیشه.

60 ای اورشلیم برخیز، بدرخش، زیرا نور تو آمده و جلال خداوند بر تو
طلوع کرده است.
زیرا اینک تاریکی زمین را خواهد پوشاند و
تاریکی قوم ها را.
اما خداوند بر شما قیام خواهد کرد
و جلال او در تو دیده خواهد شد.
و ملتها در نور تو راه خواهند رفت،

و پادشاهان در شکوه ظهور تو.
چشمان خود را به اطراف بلند کنید و ببینید:
همه اینها جمع شدند، نزد تو آمدند.
فرزندان شما از راه دور خواهند آمد
و دخترانت از پهلو بلند خواهند شد.
5 آنگاه خواهید دید و جاری خواهید شد.
قلب شما شگفت زده و بزرگ خواهد شد:
هنگامی که انبوه دریا به سوی تو متمایل شد.
قوت ملتها به تو رسیده است.
6 سیل‌های شتر تو را خواهند
پوشاند.
همه از صبا خواهند آمد
دارای طلا و کندر،
و ستایش خداوند را اعلام می کنند.
7 تمام گاوهای سرو نزد تو جمع خواهند شد.
قوچ‌های نبیوت تو را خدمت خواهند کرد.
آنها بر مذبح صلح آمیز من تقدیم خواهند
شد و من خانه عظمت خود را جلال خواهم داد.
$ اینها چه کسانی هستند که مثل ابرها پرواز می کنند
و مثل کبوترها به پنجره هایشان؟
9زیرا جزایر در انتظار من هستند،
و کشتی های دریا در آغاز
تا فرزندان شما را از دور بیاورم.
نقره و طلایشان با آنهاست
به نام یهوه خدایت
و به قدوس اسرائیل، زیرا او شما را جلال داد.
10 و پسران بیگانگان دیوارهای تو را خواهند ساخت،
و پادشاهان آنها تو را خدمت خواهند کرد:
زیرا در خشم خود تو را زدم
و در آشتی بر تو دلسوزی کردم.
11 و دروازه‌های تو پیوسته گشوده خواهد شد.
آنها روز و شب تعطیل نیستند
تا قوت امت ها به شما آورده شود
و پادشاهان آنها را آورده اند.
12 زیرا قوم و پادشاهی که به شما خدمت نکند هلاک خواهد شد،
و ملتها در ویرانی تباه خواهند شد.
13 جلال لبنان نزد تو خواهد آمد،
صنوبر و شمشاد و کاج با هم
برای زینت دادن مکان تقدیس من؛
و جای پای خود را تجلیل خواهم کرد.
14 و پسران کج‌روی کسانی که تو را تحقیر کردند نزد تو خواهند آمد،
و همه کسانی که تو را پایین آوردند، گامهای تو را خواهند پرستید.
و تو را شهر خداوند خواهند خواند
صهیون اسرائیل مقدس.
15 چون رها شده بودی
و با نفرت نگه داشته شد
و کسی نبود که از تو بگذرد:
من تو را در افتخار اعصار قرار خواهم داد
شادی برای نسل و نسل:
16و شیر امتها را می مکید،

و سینه پادشاهان شیر داده خواهد شد.
و خواهید دانست که من خداوند هستم که شما را نجات می دهد
و نجات دهنده تو، یعقوب قوی.
17 به جای آن طلا خواهم آورد،
و به جای آهن نقره بیاورم
و شما برای چوب خواهید بود
و برای سنگ آهن:
و من دیدار شما را صلح می کنم
و عدالت نسبت به مافوق خود
18 دیگر گناه در سرزمین شما شنیده نخواهد شد.
اتلاف و تخلف از نظر شما:
و نجات دیوارهای شما را اشغال خواهد کرد
و ستایش دروازه های تو.
19 دیگر خورشیدی نخواهید داشت که در طول روز بتابد،
و روشنایی ماه تو را روشن نخواهد کرد.
اما خداوند نور ابدی شما خواهد بود
و خدای تو برای جلال تو.
20 خورشید شما دیگر نمی کشد
و ماه تو کم نخواهد شد
زیرا خداوند نور ابدی شما خواهد بود،
و ایام سوگواری شما کامل می شود.
21 اما قوم تو همه عادل هستند.
آنها زمین را برای همیشه به ارث خواهند برد:
شاخه کاشت من
کار دستانم برای تجلیل.
22 او از هزار نفر کمترین خواهد بود
و کوچک را به یک ملت قدرتمند تبدیل کنید.
من، خداوند، این کار را به طور ناگهانی در
زمان او انجام خواهم داد.

61 روح خداوند بر من
زیرا خداوند مرا مسح کرده است.
برای اعلام حلیم،
برای شفای دل شکسته ها
و برای اسرا موعظه عفو می کردم
و بستن دهانه؛
تا سالی را برای خداوند موعظه کنم،
و روز انتقام از خدای ما.
برای تسلی دادن همه عزاداران
تا صهیون را برای عزاداران برپا کنم
و تاجی برای خاکستر و روغن شادی
برای ماتم به آنها می دهم.
جامه ستایش برای روح غم.
و در آن قهار عدالت، کاشته خداوند برای جلال
خوانده خواهد شد.
و زباله های زمان را خواهند ساخت و خرابه
های کهن را برپا خواهند کرد،
و شهرهای متروکه ای را که نسل به
نسل پراکنده شده اند، بازسازی خواهند کرد.
و غریبه ها می ایستند و به گاوهای شما غذا می دهند،

و فرزندان بیگانگان کشاورزان و شراب‌پزان شما خواهند بود.
6 و شما کاهنان خداوند خوانده خواهید شد:
ای بندگان خدای ما، به شما گفته می
شود، قوت ملت ها را خواهید خورد و به
جلال آنها افتخار خواهید کرد.
به جای سردرگمی و سرخ شدن مضاعف شما، سهم
خود را ستایش خواهند کرد.
به همین دلیل در سرزمین خود ارثی مضاعف خواهند داشت و
سعادت ابدی از آن آنها خواهد بود.
زیرا من، خداوند، قضاوت را دوست دارم،
و نفرت از سرقت در هولوکاست.
و من کار آنها را به راستی خواهم داد
و آنها را با ایمان ابدی خواهم زد.
9 و ذریت خود را در میان امت‌ها خواهند شناخت،
و شاخه آنها در میان قومها.
همه کسانی که آنها را می بینند آنها را خواهند شناخت، زیرا
اینها نسلی هستند که خداوند آنها را برکت داده است.
10 در خداوند شادی خواهم کرد،
و جان من در خدای من شاد خواهد شد
زیرا جامه نجات را به من پوشاند
و جامه عدالت را به من پوشاند، مانند دامادی
که به تاج آراسته شده است.
و همچون عروسی که به گردنبندهایش آراسته شده است.
11 زیرا همانطور که زمین جوانه خود را بیرون
می‌آورد، و همانطور که باغ بذر خود را می‌باراند،
خداوند خداوند نیز عدالت و ستایش را در حضور
تمامی امت‌ها جوانه خواهد زد.

62 من به خاطر سیون ساکت نخواهم شد
و من به خاطر اورشلیم آرام نخواهم گرفت تا
زمانی که عادل او مانند روشنایی بیرون آید و نجات
دهنده او مانند چراغی افروخته شود.
2 و امت‌ها عدالت تو را خواهند دید،
و همه پادشاهان جلال تو هستند.
و شما با نام جدیدی خوانده خواهید شد
که دهان خداوند آن را نام خواهد برد.
3 و تو در دست خداوند تاج جلال خواهی بود،
و تاج پادشاهی در دست خدای توست.
شما فراتر از رها شده خوانده نخواهید شد،
و سرزمین تو دیگر ویران خوانده نخواهد شد.
اما شما خوانده خواهید شد، اراده من در آن،
و سرزمین خالی از سکنه تو
زیرا خداوند را در شما خشنود کرد
و سرزمین شما مسکونی خواهد شد.
۵ زیرا جوان با باکره ساکن خواهد شد،
و فرزندانت در تو ساکن خواهند شد.
و داماد بر عروس شاد خواهد شد
و خدای تو بر تو شادی خواهد کرد.
6 ای اورشلیم، بر دیوارهای تو، نگهبانانی قرار داده‌ام.
تمام روز و تمام شب

آنها برای همیشه ساکت نخواهند بود.
کسانی که پروردگار را یاد می کنند، ساکت ننشینند
و او را سکوت نکنید
تا اینکه اورشلیم را بر زمین ستایش کند و
اورشلیم را برپا
خداوند به دست راست خود و به بازوی
قوت خود سوگند یاد کرد:
اگر گندم تو را فراتر بدهم
غذا برای دشمنان شما؛
و اگر پسران غریبه شراب تو را بنوشند
که در آن کار می کردید
زیرا کسانی که آن را جمع می کنند، آن را خواهند خورد،
و خداوند را ستایش خواهند کرد.
و کسانی که آن را حمل می کنند، می نوشند
در بارگاه های مقدس من
10 از دروازه‌ها بگذر و راه را برای
مردم آماده کن.
یک مسیر ساده بسازید، سنگ ها را انتخاب کنید،
و استاندارد را برای مردم بالا ببرید.
11 اینک خداوند در اقصای زمین صدایی
درآورد:
به دختران صهیون بگو
اینک نجات دهنده شما می آید.
پاداش او را با او بنگر
و کار او پیش از او.
12 و ایشان را قوم مقدّس خواهند خواند که توسط
خداوند فدیه شده‌اند.
اما تو را شهر طلبیده خواهند خواند و رها نخواهی
شد.

63 این کیست که از ادوم می آید و از بُزَرَه در
لباس رنگ شده است؟
این مرد خوش تیپ در عبایش
راه رفتن در انبوه نیروی او؟
من که راست می گویم
و من یک قهرمان برای نجات هستم.
پس چرا لباس شما قرمز است؟
و جامه‌های شما مانند لباس‌هایی که در دستگاه پرس می‌روند؟
من به تنهایی پا روی مطبوعات گذاشتم
و هیچ مردی از امتها با من نیست.
من آنها را در خشم خود زیر پا گذاشتم
و من با عصبانیت آنها را زیر پا گذاشتم.
و خون آنها بر لباس من پاشیده شد
و تمام لباس هایم را کثیف کردم.
زیرا روز انتقام در قلب من است
سال رستگاری من فرا رسیده است
به اطراف نگاه کردم، هیچ کمکی نبود.
من جستجو کردم و کسی نبود که کمک کند:
و او بازویم را نجات داد و خشم بسیار به
من کمک کرد.

و قومها را در خشم خود لگدمال کردم و آنها را در
خشم خود مست کردم و قوت آنها را به زمین
انداختم.

رحمت خداوند را به یاد خواهم آورد.
ستایش خداوند
بر همه چیزهایی که خداوند به ما بازگردانده است و
بر بسیاری چیزهای خوب برای خاندان اسرائیل،
که بر حسب اغماض خود به آنها عطا کرد،
و با توجه به کثرت رحمت او.
8 و او گفت: با این وجود، قوم من هستند
انکار نکردن کودکان؛
و او ناجی آنها شد.
در تمام مصیبتهای آنها، او مضطرب نشد،
و فرشته صورت او آنها را نجات داد:
در عشق او و در اغماض او
او آنها را نجات خواهد داد
و آنها را برد و بلند کرد
تمام روزهای دنیا
10 اما آنها خشم او را برانگیختند،
و روح قدیس او را آزار دادند
و او دشمن آنها شد
و خودش آنها را شکست داد.
و ایام عصر موسی و قومش را به یاد آورد.
کجاست آن کسی که آنها را از دریا بیرون آورده است؟
با چوپانان گله اش؟
کجاست آن که روح قدوس خود را در
میان آن قرار داد؟
12 که موسی را به دست راست آورد،
به دست اعلیحضرت؛
که آبها را پیش رویشان شکافت
تا بتواند نامی جاودانی برای خود بسازد.
13 که آنها را از ورطه بیرون آورد،
مثل اسبی در بیابان
قابل توجه نیست؟
14روح خداوند مانند حیوانی که در صحرا فرود
میآید راهنمای آن بود.
بدین ترتیب مردم خود را آوردی تا
نامی برای خود دست و پا کنند.
15 از آسمان به پایین بنگر و ببین
از مسکن مقدس تو و از جلال تو.
غیرت و قدرتت کجاست
انبوه روده ها و شفقت هایت؟
روی من ادامه دادند.
16 زیرا تو پدر ما هستی.
و ابراهیم ما را نشناخت
و اسرائیل ما را نادیده گرفت.
تو ای پروردگار، پدر ما
نجات دهنده ما، نام تو از همیشه.
17 ای خداوند، چرا ما را از راه خود گمراه کردی؟

آیا دلهای ما را سخت کردی که از تو نترسیم؟
به خاطر بندگانت تبدیل کنی
قبیله میراث تو
۱۸ ای قوم مقدّس شما، گویا چیزی ندارند.
دشمنان ما تقدیس تو را زیر پا گذاشته اند.
19 ما آفریده شدیم مانند ابتدا، زمانی که تو بر ما تسلط نداشتی،
و نام تو را بر ما نخواندند.

64 ای کاش آسمانها را می شکافتی و فرود می آمدی.
بگذار کوهها از روی تو فرو بریزند.
2 مانند سوزاندن آتش ذوب می‌شوند
بگذار آب ها با آتش بسوزند
تا نام تو برای دشمنانت شناخته شود:
ملت ها از روی تو مضطرب خواهند شد.
وقتی کارهای شگفت انگیز انجام می دهید، ما تحمل نمی کنیم.
تو فرود آمدی و کوهها از روی تو جاری شدند.
4 تا ابد نشنیده‌اند و با گوش‌های خود درک نکرده‌اند.
خدایا چشم بدون تو ندیده
که برای منتظرانتان آماده کرده اید.
او را در حال شادی و عدالت ملاقات کردی.
در راه خود به یاد خواهید ماند.
اینک تو عصبانی هستی و ما گناه کرده ایم.
ما همیشه در آنها بوده ایم و نجات خواهیم یافت.
6 و ما همگی نجس شده‌ایم،
و به عنوان پارچه ای از تمام عدالت ما.
و ما مثل برگی از عالم افتادیم
و گناهان ما مانند باد ما را با خود برده است.
؟ کسی نیست که نام تو را صدا بزند.
که برمی خیزد و تو را نگه می دارد
شما چهره خود را از ما پنهان کرده اید
و ما را به دست گناهانمان بستي.
و اکنون، پروردگار، تو پدر ما هستی
اما ما کثیفیم:
و شما سازنده ما هستید
و کارهای دست تو همه ما هستیم.
9خداوندا، بس است خشمگین مباش
و گناهان ما را دیگر به خاطر نیاور.
ببین، ببین، ما همه مردم تو هستیم.
10 شهر مقدس شما ویران شده است،
صهیون ویران شده است
اورشلیم متروک است.
«خانه تقدیس و جلال ما، جایی که پدران ما تو را ستایش کردند.
تبدیل به آتش سوزان شد
و همه چیزهای مطلوب ما به ویرانه تبدیل شد.
12 ای خداوند، آیا خودت را بر اینها مهار خواهی کرد؟
آیا سکوت می کنی و ما را به شدت آزار می دهی؟

65 از من که قبلاً نپرسیده بودم پرسیدند.
آنها مرا یافتند که به دنبال من نبودند.
گفتم: اینجا هستم، اینجا هستم
به ملتی که نام من را نخواند.
2 تمام روز دستانم را دراز کردم
به مردم کافر
کسی که در راهی می رود که خوب نیست
پشت افکارش
افرادی که باعث عصبانیت من می شوند S
همیشه جلوی صورتم؛
که در باغ ها قربانی می کنند
و بر آجرها قربانی می کنند.
که در قبرها ساکنند
و در اوهام بتها می خوابند.
که گوشت خوک می خورند
و حق ناسزا در ظروف خود;
که می گویند: از من دور شو
به من نزدیک نشو، زیرا نجس هستی.
آنها در خشم من دود خواهند شد
آتش تمام روز می سوزد
6 اینک در حضور من نوشته شده است:
من ساکت نخواهم شد، اما پرداخت خواهم کرد
و من آن را به جیب آنها برمی گردانم.
۷ گناهان شما و گناهان پدرانتان با هم،
خداوند می گوید؛
که در کوه ها قربانی کردند
و بر تپه ها مرا سرزنش کردند.
و ابتدا کار آنها را بازیابی خواهم کرد
در آغوش آنها
خداوند چنین می فرماید:
چگونه اگر دانه در خوشه زمستانه شود،
و باید گفت: آن را ضایع نکنید
چون نعمت است
من به خاطر بندگانم این کار را خواهم کرد.
تا کل را از بین نبریم.
9 و من از یعقوب ذرتی خواهم آورد،
و یهودا که کوههای من را در اختیار دارد.
و برگزیدگان من وارث آن خواهند بود
و بندگان من در آنجا ساکن خواهند شد.
10 و دشت‌ها در گله‌های گله خواهند بود،
و دره آکور در بستر گله،
به مردمم که از من درخواست کردند
1 و شما که خداوند را ترک کردید
که کوه مقدس مرا فراموش کرده اند
که سفره بخت را چید
و روی آن لیس بزنید:
12 من شما را با شمشیر شماره خواهم کرد
و همه در قتلگاه خواهید افتاد:
برای آنچه من صدا زدم و تو جواب ندادی.
من صحبت کرده ام و شما نشنیده اید.

و تو در نظر من بدی کردی
و تو چیزی را انتخاب کردی که من نمی خواستم.
13 به همین دلیل خداوند یهوه میگوید:
اینک بندگان من خواهند خورد
و گرسنه خواهی بود
اینک بندگان من خواهند نوشیدند
و تو تشنه خواهی بود
14 اینک، بندگان من شاد خواهند شد،
و بگذارید خودتان گیج شوید:
اینک بندگان من برای شادی دل ستایش خواهند کرد
و از درد دل خواهی گریست
و به دلیل شکسته شدن روح زوزه خواهی کشید
19 و نام خود را در سوگند برگزیدگان من آزاد خواهی کرد.
و یهوه خدا تو را خواهد کشت
و بندگان خود را به نام دیگری خواهد خواند:
16 که در آن او بر زمین نفرین شده است
در خداوند متبرک باشید، آمین
و کسی که در زمین قسم می خورد
به خدا سوگند، آمین:
زیرا سختی های قبلی به فراموشی سپرده شده است،
و چون از چشم من پنهان هستند.
17 زیرا اینک، من آسمانهای جدید میسازم،
و زمین جدید؛
و در خاطره سابق نخواهند بود
و از قلب بالاتر نخواهند رفت.
18اما شما تا ابد شاد و مسرور خواهید بود
در چیزی که من ایجاد می کنم:
زیرا اینک در اورشلیم شادی ایجاد خواهم کرد.
و شادی مردمش
19 و در اورشلیم شادی خواهم کرد،
و من در قوم خود خوشحال خواهم شد
و دیگر در آن شنیده نخواهد شد
صدای گریه و صدای فریاد.
20 دیگر فرزند روزها در آنجا نخواهد بود،
و پیرمردی که روزهای خود را به پایان
نرساند، زیرا یک کودک صد ساله خواهد مرد،
و گناهکار صد سال نفرین خواهد شد.
21 و خانهها خواهند ساخت و ساکن خواهند شد.
و تاکستانها را بکارند و از میوه آنها بخورند.
22 آنها نخواهند ساخت و دیگری ساکن خواهد شد.
آنها نخواهند کاشت و دیگری خواهد خورد.
زیرا مطابق روزهای درخت، روزهای قوم من خواهد بود
و آثار دستهای ایشان کهنه خواهد شد.
23 برگزیدگان من بیهوده زحمت
نخواهند کشید و در تنگنا قرار
نخواهند گرفت، زیرا ذریت مبارک خداوند و
نوههای ایشان با ایشان
24 و قبل از اینکه گریه کنند، خواهم شنید.
در حالی که آنها هنوز صحبت می کنند، من گوش خواهم داد.
2گرگ و بره با هم تغذیه خواهند کرد،

شیر و گاو کاه را خواهند خورد
و خاک نان مار.
آنها نه آسیب می رسانند و نه می کشند
خداوند می گوید در تمام کوه مقدس من.

66 خداوند چنین می فرماید: آسمان جایگاه من است،
اما زمین پای من است.
آن خانه ای که برای من خواهی ساخت چیست؟
و این مکان استراحت من چیست؟
2 همه اینها را دست من ساخته است،
و همه این چیزها ساخته شد
خداوند می گوید؛
اما به چه کسی نگاه کنم، اگر نه به فقرا، و در روح
شکسته، و سخنان لرزانم؟
کسی که گاو را قربانی می کند مانند کسی است که مردی را می کشد.
کسی که چهارپایان را ذبح می کند، گویی سگی را خشمگین می کند.
کسی که قربانی تقدیم می کند، گویی خون خوکی را تقدیم می کند.
کسی که آتش را یاد می کند، گویی بتی را برکت می دهد.
همه اینها را در راه خود برگزیدند،
و روحشان از زشتکاریهایشان مسرور شد.
بنابراین من نیز توهمات آنها را انتخاب خواهم کرد
و آنچه می ترسیدند برایشان خواهم آورد.
چون زنگ زدم و کسی جوابگو نبود.
من صحبت کردم و آنها نشنیدند.
و در نظر من بدی کردند
و آنها چیزی را انتخاب کردند که من نمی خواستم.
۵ کلام خداوند را بشنوید،
که از حرفش می لرزند
برادرانت که از تو متنفر بودند و به خاطر
نام من تو را طرد می کردند گفتند:
خداوند جلال باد
و ما در شادی تو خواهیم دید.
اما خودشان گیج خواهند شد.
صدای مردم از شهر
کلمه ای از معبد
صدای خداوند
قصاص دشمنانش را می دهد.
7 قبل از زایمان، او زایمان کرد.
قبل از زایمان او یک فرزند پسر
به دنیا آورد.
8 چه کسی چنین چیزی را شنیده است؟
و چه کسی مانند این را دیده است؟
آیا زمین در یک روز به دنیا می آید؟
یا ملت با هم متولد می شوند
چون زایمان کرد و زایمان کرد
صهیون فرزندانش؟
آیا من که دیگران را تسلیم می کنم، خود را تسلیم نکنم؟
خداوند می گوید.
اگر من که دیگران را به دنیا میآورم، نازا خواهم بود؟
خداوند خدای شما می گوید.

10 با اورشلیم شادی کنید و در او شادی کنید،
همه کسانی که او را دوست دارند؛
با شادی او شادی کنید، همه
شما که بر او سوگوار هستید:
مکیدن و سیر شدن
از سینه تسلی او;
دوشیده شدن و سرشار از لذت
از تمام شکوهش
۱۲ خداوند چنین میگوید:
اینک من بر او فرود میآیم مانند نهر صلح و مانند
سیلابی که بر جلال امتهایی که شما میکشید، سرازیر
خواهم شد.
به سینه ها
و آنها شما را بر روی زانوهای خود چاپلوسی خواهند کرد.
15 چگونه اگر مادرش چاپلوسی کند
پس من به شما آرامش خواهم داد
و من در اورشلیم تسلی خواهم یافت.
۱۴ خواهی دید و دلت شاد خواهد شد،
و استخوانهای شما مانند علف جوانه خواهد زد.
و دست خداوند بندگانش شناخته خواهد شد
و او بر دشمنان خود خشمگین خواهد شد.
15 اینک خداوند در آتش خواهد آمد،
و به عنوان طوفانی برای ارابه
های او، تا خشم او را با خشم بازگرداند
و سرزنش او در شعله آتش:
۱۶ زیرا خداوند در آتش داوری خواهد کرد،
و در شمشیر خود به تمام انسانها.
و کشته شدگان توسط خداوند زیاد خواهند شد،
17 که تقدیس شده بودند و خود را در باغها پاک می پنداشتند
پشت درب داخلی
که گوشت خوک را خورد
و مکروه و موش:
خداوند می گوید که آنها با هم نابود می شوند.
6 اما من اعمال و افکار آنها هستم
اومدم جمع بشم
با همه ملت ها و زبان ها:
و آنها خواهند آمد و جلال مرا خواهند دید.
19 و بر ایشان علامتی خواهم گذاشت،
و کسانی از آنها را که نجات یافته اند نزد غیریهودیان بفرست
به دریا، آفریقا، و لیدیا، با یک تیر.
به ایتالیا و یونان
به جزایر دور
به کسانی که در مورد من نشنیده اند
و جلال مرا ندیدند.
و جلال مرا به قومها اعلام خواهند کرد.
20 و همه برادران تو را خواهند آورد
از همه ملت ها
هدیه ای به خداوند
روی اسب ها، تیم ها، و در بستر،
هم در قاطرها و هم در مربیان

خداوند به کوه مقدس من اورشلیم
می گوید:
اگر بنی اسرائیل هدیه بیاورند چطور
در ظرفی تمیز وارد خانه خداوند شد.
21 و من از آنها خواهم گرفت
خداوند می گوید به کاهنان و لاویان.
22 زیرا همانطور که آسمانها جدید و زمین نو است،
خداوند می گوید آنچه من انجام می دهم در برابر من ایستاده است
پس ذریت و نام تو خواهد ماند.
23 و ماه به ماه خواهد بود،
و سبت از سبت:
خداوند میگوید که تمام انسانها برای پرستش در حضور من
خواهند آمد.
24 و آنها بیرون خواهند آمد و اجساد را خواهند دید
از مردانی که بر من تجاوز کردند.
او از کرم های آنها نخواهد مرد،
و آتش آنها خاموش نخواهد شد.
و آنها خواهند بود تا زمانی که بینایی از تمام بدن سیر شود.

نبوت ارمیا

1 سخنان ارمیا پسر هلکیا در مورد کاهنانی که در آناتوت در سرزمین بنیامین بودند. 2 کلام
خداوند در روزگار یوشیا بن آمون، پادشاه یهودا، در سیزدهمین سال سلطنت او بر او نازل
شد. و در روزگار یواخیم، پسر یوشیا، پادشاه یهودا، تا پایان سال یازدهم صدقیا، پسر یوشیا،
پادشاه یهودا، تا هجرت به اورشلیم در ماه پنجم اتفاق افتاد.

4 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

قبل از اینکه تو را در رحم شکل دهم، دوستت داشتم
و قبل از اینکه از رحم بیرون بیای تو را تقدیس کردم
و تو را در میان امت ها پیامبر قرار دادم.

6 و من گفتم:

الف، الف، خدایا، اینک من نمی دانم چگونه صحبت کنم،
زیرا کودک هستم.

۷ و خداوند به من گفت:

نگو: من بچه ام.
از آنجایی که به همه آنچه برایت می فرستم خواهی رفت
و هر چه من به شما امر می کنم بگویید.
از چهره آنها نترسید
زیرا من با تو هستم تا تو را نجات دهم
خداوند می گوید.

و خداوند دست خود را فرستاد و دهان مرا لمس کرد و خداوند به او گفت
من:

اینک من سخنان خود را در دهان تو گذاشتم.
10 اینک من تو را امروز تعیین کردم
بر ملت ها و بر پادشاهی ها
بالا کشیدن و نابود کردن
و پراکنده و پراکنده شوند
و ساختمان ها و گیاهان

۱۱ و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

ارمیا چی میبینی؟

و من گفتم:

کارکنان را می بینم که نگاه می کنند.

12 و خداوند به من گفت:

خوب دیدی:
چون مراقب حرفم هستم
برای انجام این کار

13 و کلام خداوند بار دوم بر من نازل شد و گفت:

چی میبینی؟

و من گفتم:

می‌بینم دیگ می‌سوزه
و صورتش از روی شمال.

14 و خداوند به من گفت:

شر از شمال گسترش خواهد یافت
بر تمام ساکنان زمین
زیرا اینک من تمام قبایل ممالک شمال را گرد خواهم آورد [15]

خداوند فرمود:
و آنها خواهند آمد و هر یک را بر تخت خود خواهند نشاند
در ورودی دروازه های اورشلیم
و بر تمام دیوارهایش دور تا دور
و بر تمامی شهرهای یهودا
16 و داوری خود را با ایشان خواهم گفت
بر تمام شرارت کسانی که مرا ترک کرده اند
و خدایان دیگر را مسخره کردند
و کار دستان خود را می پرستیدند.
پس کمر خود را ببندید،
و برخیز و با آنها صحبت کن
تمام آنچه به تو امر می کنم
از چهره آنها نترسید
زیرا من کاری نمی کنم که از چهره آنها بترسی.
18 امروز تو را به شهری مستحکم فرستادم،
و روی یک ستون آهنی
و روی دیوار طلایی
بر سر تمام زمین
پادشاهان یهودا، شاهزادگان آن،
و به کاهنان و به مردم زمین.
۱۹ و با شما جنگ خواهند کرد،
و آنها پیروز نخواهند شد
زیرا خداوند می گوید که من با تو هستم تا تو را نجات دهم.

2 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

2 برو و در گوش اورشلیم گریه کن و بگو:
خداوند چنین می فرماید:
به یاد خواب، ترحم جوانی،
و عشق نامزدی شما
وقتی در صحرا دنبالم آمدی
در زمینی که کاشته نمی شود.
3اسرائیل مقدس برای خداوند،
اولین میوه های آن:
همه کسانی که او را می خورند تجاوز می کنند:
بدی ها به سراغشان خواهد آمد
خداوند می گوید.
4 ای خاندان یعقوب، کلام خداوند را بشنو،
و تمام بستگان خاندان اسرائیل.
۵ خداوند چنین می‌گوید:

پدران شما چه گناهی در من یافتند؟
چون از من دورند
و در پی بیهودگی راه می رفتند
و آیا آنها بیهوده شده اند؟
و نگفتند: پروردگار کجاست؟
که ما را از سرزمین مصر بیرون آورد.
که ما را در بیابان هدایت کرد
در سرزمینی غیرقابل سکونت و صعب العبور، از
سرزمینی که تشنه است و تصویر مرگ است، از
میان سرزمینی که نه مردی در آن گام نهاده و نه
سکنی گزیده است؟
و تو را به سرزمین کرمل آوردم،
تا از میوه آن و بهترین آن بخورید.
و چون داخل شدی سرزمین مرا نجس کردی
و میراث مرا مکروه ساختی.
کاهنان نگفتند: خداوند کجاست؟
و کسانی که شریعت را نگه می داشتند مرا نشناختند
و شبانان بر من تجاوز کردند
و پیامبران علیه بعل نبوت کردند
و از بتها پیروی کردند.
9بنابراین، خداوند میگوید، من همچنان در داوری با شما مجادله خواهم کرد.
و من با پسران شما بحث خواهم کرد.
10 به جزایر کیتیم بروید و ببینید:
و آن را به سدار بفرستید و به شدت در نظر بگیرید:
و ببینید آیا این کار به این صورت انجام شده است:
11 و مردم خدایان خود را تغییر دادند،
و مسلماً آنها خدا نیستند.
اما قوم من جلال خود را به بت تبدیل کرده اند.
12 ای آسمانها از این شگفت زده شوید
خداوند میگوید: و دروازههای آن به شدت ویران شوند.
13 زیرا قوم من دو شرارت کرده اند:
آنها چشمه آب زنده را برای من ترک کردند
و برای خود آب انبارها حفر کردند، آب انبارها ویران شد،
زیرا قادر به مهار آب نبودند.
14 آیا اسرائیل برده است یا بومی؟
پس چرا او طعمه شد؟
15 شیرها بر او غرش کردند و صدای
خود را گفتند:
زمین او را در بیابان قرار دادند.
شهرهایش خشک است
و هیچ کس در آنها ساکن نیست.
16 پسران ممفس و تافنس نیز شما را
تا اوج خشمگین کردند.
17 آیا این برای شما اتفاق نیفتاد، زیرا
خداوند، خدای خود را در زمانی که شما را در راه
هدایت میکرد، ترک کردید؟
1$ و حالا در راه مصر چه می خواهی که آب گل
آلود بخوری؟
و چه به تو با راه آشوریان
برای نوشیدن آب رودخانه

19 کینه تو تو را متهم می‌کند،
و بیزاری تو را سرزنش خواهد کرد.
بدان و ببین که این بد و تلخ است که یهوه
خدایت تو را ترک کرده است.
و ترسی از من با تو نباشد
یهوه خدای صبایوت می گوید.
20 تا ابد یوغ مرا شکستی
زنجیر مرا شکستی
و گفتی: خدمت نمی کنم.
برای هر تپه رفیع
و زیر هر درختی برگ می زند
تو سجده کن فاحشه
21 اما من برای شما تاکستانی برگزیده کاشتم،
هر دانه واقعی:
پس چگونه برای من تاکستان غریبه بد شدی؟

22 اگر خود را با سودا بشویید،
و علف بوریث را چند برابر خواهی کرد
خداوند یهوه می گوید: تو در برابر من به گناه
خود لکه دار شده ای.
23 چگونه می گویید: من نجس نیستم.
آیا بعد از بعلم راه نرفتم؟
به راه های خود در دره نگاه کنید.
بدانید چه کرده اید
یک دونده سبک که راه خود را باز می کند.
24 اوناگر به بیابان عادت کرده است،
در حسرت روحش باد عشقش را کشید:
هیچ کس آن را دور نمی کند
همه کسانی که به دنبال او هستند شکست نخواهند خورد.
او را در قاعدگی خواهند یافت.
25 پای خود را از آشکار شدن حفظ کنید،
و گلو پر از تشنگی است.
و تو گفتی: من ناامید شده ام: هرگز این کار را نمی کنم.
زیرا من غریبه ها را دوست داشته ام
و من به دنبال آنها خواهم رفت.

26 دزد چگونه گیج می شود وقتی او را می گیرند؟
بنابراین خاندان اسرائیل گیج شدند.
آنها و پادشاهانشان
شاهزادگان و کاهنان و پیامبرانشان
27 به درخت گفت: تو پدر من هستی
و حجر: تو مرا به دنیا آوردی.
به من پشت می کنند نه روی خود را و در هنگام
گرفتاری می گویند:
برخیز و ما را رها کن
28 خدایان تو که برای خود ساخته ای کجا هستند؟
باشد که آنها برخیزند و تو را در زمان مصیبت نجات دهند.
زیرا ای یهودا، خدایان تو به تعداد شهرهایت بودند.
29 چرا می خواهید در داوری با من بحث کنید؟
خداوند می گوید: همه شما مرا ترک کرده اید.

30 من فرزندان شما را بیهوده زدم:
آنها آموزش ندیده اند.
شمشیر تو پیامبرانت را خورده است.
نسل شما مانند ویرانگر شیرها
به کلام خداوند نگاه کنید:
آیا من ویران اسرائیل شده ام؟
یا سرزمین کویر؟
از این رو قوم من گفتند: ما بازنشسته شدیم.
آیا ما به شما بیشتر نمی آییم؟
32 آیا باکره زینتهای خود را فراموش خواهد کرد؟
یا عروس سینه بندش؟
اما مردم من روزهای بی شماری مرا فراموش کرده اند.
33 چرا سعی می کنید راه خوب خود را نشان دهید؟
به دنبال عشق
که به علاوه، شرارت خود را به راههای خود آموختی،
34 و در بالهای تو خون ارواح فقیر و بی گناه یافت شد؟

من آنها را در گودال ها پیدا نکردم
اما در تمام مواردی که در بالا ذکر کردم.
35 و گفتی: من از گناه دورم و بی گناهم.
و از این رو خشم تو را از من برگردان.
اینک من در داوری با تو ستیز خواهم کرد،
زیرا خواهی گفت: من گناهی نکرده ام.
36 تو هم چقدر ارزان شدی که راهت را تکرار می کنی!
و تو از مصر گیج خواهی شد،
همانطور که شما توسط Assur گیج شده اید.
37 زیرا شما نیز از اینها بیرون خواهید آمد،
و آنها سپری بر سر شما خواهند بود.
زیرا خداوند اعتماد شما را از بین برده است
و هیچ موفقیتی در آن نخواهید داشت.

3 معروف است: اگر مردی زن خود را طلاق دهد و از او جدا
شود و با مرد دیگری ازدواج کند، آیا دیگر به او
باز می گردد؟
آیا آن زن نجس و ناپاک نخواهد شد؟
اما تو با بسیاری از عاشقان زنا کردی:
خداوند می گوید، با این حال به سوی من بازگرد
و من شما را پذیرا خواهم شد
2 چشمان خود را در جهت بالا ببرید
و ببین کجا سجده نمی کنی.
تو خیابون نشستی
مثل دزدی در بیابان منتظر آنهاست
و زمین را به فحشا و کینه توزی آلوده کردی.
به همین دلیل قطرات باران ممنوع است
و در غروب باران نبارید.
پیشانی فاحشه مال تو شده است.
نمی خواستی خجالت بکشی
بنابراین، حداقل لطفا با من تماس بگیرید:
پدرم تو پیشوای باکرگی من هستی:
5 آیا برای همیشه عصبانی خواهید شد؟

یا تا آخر مقاومت خواهید کرد؟
اینک تو گفتی و بد کردی و توانستی.

6 و خداوند در ایام یوشیا پادشاه به من گفت:

دیدی دشمن اسرائیل چه کرده است؟
او به تنهایی بر فراز هر کوه بلند و زیر هر درخت پربرگ
رفت.
و در آنجا زنا کرد.
و من وقتی همه این کارها را انجام داد گفتم:
برای بازگشت به من:
و او برنگشت.
و خواهر متجاوزش یهودا دید
به دلیل این که او از اسرائیل متنفر بود،
من او را رها کرده بودم
و من به او گواهی طلاق می دادم:
و خواهرش یهودا، پیش از مکاشفه، نترسید
اما او رفت و او نیز زنا کرد.
9 و به آسانی زنای خود زمین را نجس کرد،
و از سنگ و چوب ساخته شده است
10 و در همه اینها نزد من برنگشت
خواهر متخلف او یهودا
در تمام قلبش
اما خداوند می گوید در دروغ.

11 و خداوند به من گفت: دشمن اسرائیل جان او را در مقایسه با فاسق یهودا آزار داده است.
? برو و این کلمات را به سمت شمال فریاد بزن و بگو:

خداوند می گوید، ای اسرائیل مرتد، برگرد و من روی
خود را از تو برنخواهم گرداند، زیرا خداوند می
گوید من مقدس هستم.
و برای همیشه عصبانی نباش.
13 با این وجود، گناه خود را بشناسید،
زیرا از خداوند خدای خود تجاوز کرده اید
و راه های عجیب خود را زیر هر درخت پربرگ پراکنده کردی
خداوند می گوید و صدای من را نشنیدید.
۱۴ خداوند می‌گوید، ای فرزندان بازگشته، برگردید.
چون من شوهرت هستم
و من تو را به عنوان یکی از شهرها خواهم گرفت
و دو تا از خویشاوندی
و من شما را به صهیون خواهم آورد.
15 و من به شما شبانانی نزدیک قلب خود خواهم داد،
و دانش و یادگیری شما را تغذیه خواهد کرد.
16 و چون زیاد شدی،
و خداوند می گوید، در آن روزها در زمین رشد خواهید کرد.
دیگر چیزی نخواهند گفت
تابوت وصیت خداوند:
نه از دل بلند می شود و نه یاد می شود و نه زیارت می شود و نه دیگر
اتفاق می افتد.
17در آن زمان اورشلیم را تخت خداوند خواهند خواند.

و همه امتها نزد او جمع خواهند شد
به نام خداوند در اورشلیم
و به دنبال شرارت قلب پلید خود راه نخواهند برد.
18در آن روزها خاندان یهودا به خاندان اسرائیل خواهد رفت،
و از سرزمین شمال گرد هم خواهند آمد
به زمینی که به پدران شما دادم.
19 و من گفتم:
چگونه تو را در فرزندان قرار دهم
و من به شما زمینی مطلوب خواهم داد
میراث باشکوه لشکریان ملت ها؟
و من گفتم: مرا پدر صدا خواهی کرد
و تو از آمدن به دنبال من دست برنمی‌داری.
20 اما چگونه یک زن می تواند معشوق خود را تحقیر کند،
بنابراین خاندان اسرائیل مرا تحقیر کردند
خداوند می گوید.
۲۱ صدایی در کوچه‌ها شنیده شد،
گریه و زاری بنی اسرائیل:
زیرا آنها راه خود را نادرست کردند.
خداوند خدای خود را فراموش کردند.
22 بازگردید، پسران بازگشته،
و من کینه تو را شفا خواهم داد.
ببین ما به تو می رسیم:
زیرا تو یهوه خدای ما هستی.
23 تپه‌ها واقعاً دروغگو بودند،
و انبوهی از کوهها:
به راستی نجات اسرائیل در یهوه خدای ماست.
24 سردرگمی زحمات پدران ما را از جوانی خورد
ما
گله ها و گله های آنها
پسران و دخترانشان
25 ما در سردرگمی خود خواهیم خوابید،
و شرم ما را فرا خواهد گرفت:
زیرا ما و پدرانمان به خداوند خدای خود گناه کرده‌ایم،
از جوانی ما تا امروز:
و ما صدای یهوه خدای خود را نشنیدیم.

4 خداوند می گوید، ای اسرائیل، اگر برگردی،
به من برگرد
اگر مانع خود را از صورت من برداری
شما حرکت نخواهید کرد
2 و سوگند یاد خواهید کرد: خداوند در راستی و قضاوت و عدالت زنده است.
و ملتها او را برکت خواهند داد
و او را ستایش خواهند کرد.
زیرا خداوند به مرد یهودا و اورشلیم چنین می گوید:
یک داستان جدید به شما بگویم
و بر خار نکارید.
4خودت را برای خداوند ختنه کن،
و پوست های ختنه گاه دل هایتان را بردارید
مردان یهودا و ساکنان اورشلیم:
مبادا خشم من مانند آتش خاموش شود،

و بگذارید شعله ور شود و کسی نباشد که آن را
خاموش کند، به خاطر کینه اندیشی های شما.

۵ در یهودا خبر دهید و در اورشلیم شنیده شود:
در زمین سخن بگو و شیپور بزن
جسورانه فریاد بزن و بگو:
جمع شوید و به شهرهای مستحکم وارد شویم.
6 در صهیون پرچمی را بلند کنید.
آرام باش، ایستادگی نکن:
زیرا من شر را از شمال میآورم
و یک رخنه بزرگ
7شیر از بستر خود بالا میرود،
و خود را به عنوان طعمه غیریهودیان بالا برد:
او از جای خود بیرون آمد تا سرزمین شما را ویران کند.
شهرهای شما ویران خواهند شد
بدون ساکن ماندن
در بالای این کمربند خود را با کت بپوشید.
ناله و شیون:
زیرا غضب خشم خداوند از ما دور نشده است.
و در آن روز خواهد بود، خداوند می گوید:
دل پادشاه هلاک خواهد شد و دل امیران
و کاهنان متحیر خواهد شد و
انبیا مضطرب خواهند شد.

10 و من گفتم:

افسوس! افسوس! افسوس! خداوندا
پس آن قوم و اورشلیم را فریب دادی و گفتی: صلح
با شما خواهد بود
و اینک شمشیر به جان رسید؟

11در آن زمان به این قوم و اورشلیم گفته خواهد شد:
باد سوزان در راه هایی که در بیابان است، راه دختر قوم من،
نه برای تهویه و تمیز کردن
12 از اینها روح کامل به من خواهد آمد،
و اکنون من قضاوت خود را با آنها بیان خواهم کرد.
15 اینک، گویی ابری در حال طلوع است،
و ارابه او مانند طوفان
سریع تر از عقاب های آن اسب
وای بر ما که ضایع شدیم.
۱۴ ای اورشلیم دل خود را از کینه بشویید تا نجات یابید.
تا کی افکار شیطانی در شما باقی خواهند ماند؟
15 برای صدای گوینده از دان
و کسی که بت را از کوه افرایم شناخته است.
۱۶ به قومها بگویید: اینک شنیده شده است که نگهبانان
از کشوری دور به اورشلیم میآیند.
و صدای خود را بر شهرهای یهودا برساند.
17 گویا نگهبانان مزارع دایرهوار بر آن مینشینند،
خداوند می گوید، زیرا او مرا به خشم آورد.
[18] روش ها و افکار شما این کار را با شما انجام داده است.
این کینه تو چون تلخ است

چون قلبت را لمس می کند
19 شکم من، شکم من درد می کند.
حواس قلبم در درونم آشفته بود.
من ساکت نخواهم شد، زیرا روح من صدای شیپور را شنیده است.
فریاد جنگی
20 استراحت به وقت استراحت نامیده شد،
و تمام زمین ویران شد.
ناگهان چادرهای من خراب شد.
ناگهان پوست من
21 تا کنون فرار او را خواهم دید.
آیا صدای شیپور را بشنوم؟
2 زیرا قوم نادان من مرا نشناختند.
کودکان احمق و مزاحم هستند.
آنها در انجام بدی عاقل هستند
اما آنها نمی دانستند چگونه این کار را به خوبی انجام دهند.
23 به زمین نگاه کردم و دیدم خالی بود و هیچ.
و آسمانها و نوری در آنها نبود.
۲۴ کوه‌ها را دیدم و اینک در حال حرکت بودند.
و همه تپه ها آشفته شد.
25 نگاه کردم، مردی نبود:
و همه پرندگان آسمان رفتند.
26 نگاه کردم و اینک کرمل متروکه است،
و تمام شهرهای او در حضور خداوند ویران شد
و از چهره خشم خشم او.
27 زیرا خداوند چنین می‌گوید:
تمام زمین ویران خواهد شد
اما با این حال من به نتیجه نمی رسم.
28 زمین ماتم خواهد کرد و آسمانهای بالا ماتم خواهند گرفت.
با آنچه من صحبت کرده ام
فکر کردم و او از من توبه نکرد
و من از او روی‌گردان نیستم.
29تمام شهر از صدای سوارکار و تیر پرتاب کننده می گریزند.
وارد پرتگاه ها شدند و از صخره ها بالا رفتند:
همه شهرها متروکه
و انسان در آنها زندگی نمی کند.
30 اما تو ای تلف شده، چه خواهی کرد؟
وقتی لباس قرمز می پوشی
وقتی به گردن بند زرین آراسته شوی و
چشمانت را با ابریشم رنگ آمیزی کنی،
بیهوده خواهی شد:
عاشقانت تو را تحقیر کردند.
آنها به دنبال روح شما خواهند بود.
31 زیرا صدای کسی را که در حال زایمان بود شنیدم،
مثل بچه تنگه
صدای دختر در حال مرگ صهیون
و دستانش را باز کرد:
وای بر من که جانم به خاطر کشته شدگان شکست خورده است!

5 در کوچه های اورشلیم بگردید و
نگاه کنید و در نظر بگیرید
و در کوچه های آن جستجو کنید
خواه مردی را بیابید که عدالت را انجام دهد
و طلب ایمان
و من برای او مساعدتر خواهم بود.
2 و اگر آنها نیز گفتند: خداوند زنده است،
و این سوگند دروغ خواهند خورد.
3 خداوندا، چشمانت به ایمان می‌نگرد:
آنها را زدی و هیچ آسیبی نرساندند.
تو آنها را آزار دادی و آنها از تأدیب خودداری کردند.
آنها صورت خود را در بالای صخره سخت کردند
و آنها برنمی گشتند.
اما من گفتم: شاید آنها فقیر و احمق هستند که راه خداوند را نمی دانند.
قضاوت خدایش
پس نزد بزرگان خواهم رفت و با آنها سخن خواهم گفت:
زیرا آنها خود راه خداوند و داوری خدای خود را می دانستند.
و اینک، اینها با هم یوغ را شکستند.
آنها اوراق قرضه را شکستند.
سپس شیری از جنگل به آنها زد.
در غروب گرگ آنها را ویران کرد.
پلنگی که مراقب شهرهایشان است
هر که از آنها بیرون رفت گرفته شود.
زیرا گناهانشان زیاد شده است.
انزجار آنها تقویت شد.
7 چگونه می توانم برای شما مساعدتر باشم؟
فرزندانت مرا ترک کرده اند
و به کسانی که خدا نیستند سوگند یاد می کنند.
من به آنها غذا دادم و آنها هم شدند
و در خانه یک فاحشه عیاشی می کردند.
8 اسب ها عاشق و فرستاده شدند:
هر کدام از همسر همسایه خود خواستگاری می کردند.
خداوند می گوید آیا آنها را ملاقات نکنم؟
و آیا روح من در چنین قومی انتقام نخواهد گرفت؟
10 از دیوارهای آن بالا بروید و آنها را بشکنید.
اما به نتیجه نرسید:
شاخه های آن را بردارید
زیرا آنها ارباب نیستند.
1 خداوند می‌گوید که خاندان اسرائیل و خاندان یهودا در من تجاوز کرده‌اند.
۱۲ خداوند را تکذیب کردند و گفتند:
او خودش نیست و بدی بر ما نخواهد آمد.
ما شمشیر و قحطی را نخواهیم دید.
15پیامبرانی بودند که با باد سخن می گفتند،
و هیچ پاسخی در آنها نبود:
سپس این اتفاقات برای آنها رخ خواهد داد.
14 یهوه خدای صبایوت چنین می گوید:
چون این کلمه را گفته ای

ای‌نک من سخنان خود را در دهان تو در آتش می گذارم
و آن مردم در چوب
و آنها را خواهد بلعید.
15 ای‌نک من قومی را از دور بر شما خواهم آورد،
خداوند می گوید خاندان اسرائیل:
ملت قوی
ملت باستانی
ملتی که زبانش را نمی دانی
و شما متوجه نخواهید شد که او چه می گوید.
16 تابوت او مانند قبر باز بود.
همه قوی
17 و او محصول و نان شما را خواهد خورد.
پسران و دختران شما را خواهد خورد.
او گله و گله شما را خواهد خورد.
تاکستان و درخت انجیر تو را خواهد خورد.
و شهرهای مستحکم شما را خراب کنید
به کسی که به او اطمینان داری، شمشیر.
18 امّا خداوند در آن روزها می‌گوید:
من شما را یک کمال نمی کنم.
19 اما اگر بگویید:
چرا یهوه خدای ما این همه کار را با ما کرد؟
به آنها خواهید گفت:
همانطور که مرا ترک کردی
و تو در سرزمین خود به خدای عجیبی خدمت کردی
پس در سرزمینی که مال شما نیست به بیگانگان خدمت خواهید کرد.
۲۰ این را به خاندان یعقوب اعلام کن،
و آن را در یهودا شنیده، بگو:
21 ای مردم نادان که دل ندارید بشنوید:
کسانی که چشم دارند نمی بینند
و گوش ها و ناشنیده ها.
22 خداوند می گوید از من نخواهید ترسید.
و آیا از چهره من اندوهگین نخواهی شد؟
که ماسه را مرز دریا قرار داد
فرمانی جاودانی که از بین نخواهد رفت:
و آنها حرکت خواهند کرد و نخواهند توانست.
و امواج آن متورم خواهد شد و از آن عبور نخواهد کرد.
25 اما برای این قوم قلب بی ایمان و خشمگین شد:
عقب نشینی کردند و رفتند.
24 و در دل خود نگفتند
از خداوند خدای خود بترسیم
که در فصل خود باران موقت و دیررس را به ما می دهد و تمام محصول سالانه را برای ما حفظ می کند.
25 گناهانت کاهش یافته است،
و گناهان شما خیر را از شما باز داشته است.
26 زیرا شریران در میان قوم من پیدا شده اند که کمین کرده اند
پرنده نگر
تله انداختن و تله برای گرفتن مردان.
"مثل یک دختر جوان پر از پرنده،
بنابراین ارباب آنها پر از فریب است:
بنابراین آنها بزرگ و غنی شدند.

28 پروار می‌شوند و به چوب می‌زنند،
و حرف هایم را خیلی بد پاس کردند.
آنها علت بیوه را قضاوت نکردند،
آنها علت مردمک را هدایت نکردند
و در مورد قضاوت فقرا قضاوت نکردند.
۲۹ خداوند می‌گوید، آیا آنها را ملاقات نکنم؟
یا انتقام من از چنین قومی گرفته نخواهد شد؟
30 شگفتی و شگفتی در زمین به وقوع پیوست:
پیامبران به دروغ نبوت کردند
و کشیشان با دستان خود کف زدند
و مردم من عاشق چنین چیزهایی بودند.
پس از آن در آخرین آن چه خواهد شد؟

6 ای پسران بنیامین در وسط اورشلیم تسلی دهید.
و شیپور را در تکوا به صدا درآورید
و پرچم را بر فراز Bethacare بلند کنید
زیرا شر از شمال دیده می شد
و یک رخنه بزرگ
2 من دختر سیون را به زیبا و ظریف تشبیه کردم.
3 شبانان و گله‌های‌شان نزد او خواهند آمد.
دور آن چادر زدند.
هر کس باید به کسانی که زیر دست خود هستند غذا دهد.
4 جنگ را بر او تقدیس کنید:
برخیز و بگذار ظهر بالا برویم.
وای بر ما، زیرا روز زوال یافته است.
چون سایه های غروب طولانی تر شده اند!
برخیز و بگذار شب بالا برویم
و خانه او را پراکنده خواهیم کرد.
زیرا خداوند صبایوت چنین می گوید:
چوبش را قطع کن
و حصار اطراف اورشلیم.
این شهر محل بازدید است:
هر تهمت در این میان.
همانطور که آب انبار آب او را سرد می کرد،
به این ترتیب او کینه توزی خود را سرد کرد.
گناه و ویرانی در آن شنیده خواهد شد،
ضعف و طاعون همیشه در برابر من است.
بیاموز، اورشلیم،
مبادا روح من از تو دور شود.
مبادا تو را ویران کنم،
زمین غیر قابل سکونت
۹ خداوند صبایوت چنین می‌گوید:
آنها بقایای اسرائیل را مانند یک تاکستان جمع خواهند کرد.
دست خود را مانند یک وینتگر به یک کارتل تبدیل کنید.
10 با چه کسی صحبت کنم و چه کسی را برای شنیدن به چالش بکشم؟
اینک گوشهای‌شان ختنه نشده است
و آنها نمی توانند بشنوند:
اینک کلام خداوند برای ایشان مایه سرزنش شده است.
و نمی پذیرند.
11 از این جهت از غضب خداوند پر شده‌ام.

من سخت کار کردم.
روی کوچولو بیرون بریزید
و در عین حال به توصیه جوانان:
زیرا مرد با زن گرفته خواهد شد.
پیرمردی با روزهای پر
12 و خانه‌های‌شان به دیگران خواهد رسید،
مزارع و همسران به طور یکسان
او می گوید: زیرا من دست خود را بر روی ساکنان زمین دراز خواهم کرد
پروردگار
18 برای از کوچکترین تا بزرگتر
همه آنها بخل می آموزند
و از پیغمبر تا کشیش
آنها با هم این کار را انجام می دهند.
14 و برای هلاکت دختر قوم من با خواری مراقبت کردند،
گفت: صلح، صلح!
و آرامشی وجود نداشت
15 آنها شرمنده شدند، زیرا مرتکب عمل زشتی شده بودند.
بلکه با سردرگمی گیج نمی شوند
و نمی دانستند چگونه خجالت بکشند.
به همین دلیل در میان عجله کنندگان قرار می گیرند:
خداوند می‌گوید که در زمان دیدارشان سقوط خواهند کرد.
۱۶ خداوند چنین می‌گوید:
بالای بزرگراه ها بایستید و ببینید
و از راههای باستانی تحقیق کن که راه نیکو کدام است
و در آن راه برو:
و برای روح خود طراوت خواهی یافت.
و گفتند: راه نمی رویم.
7 و بر شما ناظرانی گماشتم:
صدای شیپور را بشنو.
و گفتند: ما گوش نمی دهیم.
18 پس ای ملتها گوش دهید،
و بدانید ای جماعت، چقدر با
آنها رفتار خواهم کرد.
۱۹ بشنو ای زمین:
اینک من بر این قوم بدی خواهم آورد
ثمره افکار او:
چون حرف های من را نشنیدند
و شریعت مرا رد کردند.
20 از صبا برای من چه می آوری؟
و قلمی خوشبو از سرزمینی دور؟
هولوکاست شما پذیرفته نیست
و من قربانیان شما را دوست نداشتم.
21 پس خداوند می‌گوید:
اینک من بر آن قوم تباهی خواهم آورد.
و پدران و پسران با هم به آنها هجوم آوردند.
همسایه و همسایه از بین خواهند رفت.
22 خداوند چنین می گوید:
اینک قومی از سرزمین شمال خواهند آمد و قوم
بزرگی از اقصی نقاط جهان پدید خواهد آمد.
23 او تیر و سپر را خواهد گرفت.

او ظالم است و رحم نخواهد کرد.
صدای او مانند دریا خواهد بود.
و ای دختر صهیون، بر اسبها
سوار خواهند شد و مانند مردان برای نبرد
با تو آماده خواهند شد.
24 گزارش او را شنیدیم.
دست ما شل است:
مصیبت ما را فرا گرفته
است، دردهایی مانند زایمان.
25 به مزارع بیرون نروید و
در راه راه نروید، زیرا
شمشیر دشمن، وحشت همه جا
را فرا گرفته است.
۲۶ای دختر قوم من، جامه‌ای بپوش،
و خاکستر را جمع کن
سوگواری یگانه زاده
گریه تلخ
زیرا ناگهان یک ویرانگر بر سر ما خواهد آمد.
2 «در میان قوم خود دلیل محکمی به شما دادم:
و راه آنها را خواهید شناخت و ثابت خواهید کرد.
28 همه این شاهزادگان رو به زوال،
راه رفتن متقلبانه
فولاد و فولاد
همه فاسد هستند
29 دمنده شکست خورد.
سرب در آتش سوخت:
بیهوده ذوب ذوب شد،
زیرا شرارت آنها خرج نمی شود.
30آنها را نقره ی مطرود بنامید،
زیرا خداوند آنها را بیرون کرد.

7 کلامی که از جانب خداوند به ارمیا نازل شد و گفت: 2 در مقابل دروازه خانه خداوند بایست و
این کلام را در آنجا موعظه کن و بگو:

ای همه یهودا، کلام خداوند را بشنوید،
که از این دروازه ها وارد می شوند تا خداوند را پرستش کنند.
خداوند صبایوت، خدای اسرائیل چنین می گوید:
راه ها و درس هایت را خوب کن
و من با شما در آن مکان ساکن خواهم شد.
4 به سخنان دروغ اعتماد نکنید و بگویید:
معبد خداوند، معبد خداوند، معبد خداوند!
زیرا اگر راه ها و مطالعات خود را به خوبی هدایت کنید.
اگر بین مرد و همسایه اش قضاوت کنی
به غربت و یتیم و بیوه تهمت نگفتی
خون بیگناه را در این مکان نخواهی ریخت.
و به زیان خود به دنبال خدایان غریب نروید.
۷ در این مکان با شما ساکن خواهم شد،
در سرزمینی که به پدران شما دادم تا ابدالاباد.
8 اینک، شما به سخنان دروغ اعتماد دارید،
چه کسی برای شما سودی نخواهد داشت:

9 دزدی، کشتن، زنا کردن،
سوگند دروغ گفتن، بعلم را آزاد کنند،
و به دنبال خدایان غریبی که نمی شناسید بروید:
10 و تو آمدی و در برابر من ایستادی
در این خانه که نام من در آن خوانده می شود
و گفتی: ما آزاد شدیم
زیرا ما مرتکب همه این زشتکاری ها شده ایم.
"پس آن خانه تبدیل به لانه دزدان شده است؟"
که در آن نام من در چشم شما خوانده شده است؟
خداوند می گوید من، من هستم: دیده ام.
12 به جای من در شیلوه برو،
جایی که نام من از ابتدا ساکن بود
و ببین که به خاطر شرارت قوم خود اسرائیل با او چه کردم.
18 و اکنون خداوند می‌گوید، چون همه این اعمال را انجام داده‌اید.
و من با شما صحبت کردم، صبح برخاستم و صحبت کردم، و شما نشنیدید:
و من به تو زنگ زدم و جواب ندادی:
14 با این خانه ای که نام من در آن خوانده می شود رفتار خواهم کرد.
و به چه کسانی اعتماد دارید
و در مکانی که به شما و پدرانتان دادم
همانطور که با شیلو کردم:
15 و من شما را از حضور خود بیرون خواهم کرد
همانطور که همه برادران تو را، یعنی تمام
نسل افرایم را بیرون کردم.
16 پس شما برای این قوم دعا نکنید
برای آنها ستایش و دعا را مکن:
و در مقابل من بایستید
چون من به شما گوش نمی دهم
17 آیا نمی بینید که این مردم در ایالات یهودا چه می کنند؟
و در خیابان های اورشلیم؟
18بچه‌ها هیزم جمع می‌کنند،
و پدران آتش را افروختند
و زنان چاق جمع می کنند
برای تهیه کیک برای ملکه بهشت
و خدایان دیگر را خشنود می سازند
و من را به خشم برانگیزد.
19 آیا آنها مرا به خشم می آورند؟
خداوند می گوید؛
آیا خودشان در آشفتگی چهره هایشان نیستند؟
20 بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید
اینک خشم و غضب من بر این مکان سرازیر شده است.
بر مردان و بر حیوانات
و بر چوب‌های زمین و بر محصولات زمین.
و شعله ور خواهد شد و خاموش نخواهد شد.
۲۱ خداوند صبایوت، خدای اسرائیل چنین می‌گوید:
هولوکاست خود را به قربانیان خود اضافه کنید.
و گوشت بخورید:
۲۲ زیرا با پدران شما صحبت نکردم و به آنها امر نکردم.
در روزی که آنها را از سرزمین مصر بیرون آوردم
در مورد هولوکاست و قربانیان:

23 اما من به آنها این کلمه را امر کردم و گفتم:
صدای من را بشنو
و من خدای تو خواهم بود
و شما قوم من خواهید بود:
و در هر راهی که به شما امر کرده ام، قدم بردارید
تا شاید حال شما خوب باشد
۲۴ و نه شنیدند و نه گوش خود را متمایل کردند.
اما آنها در خواست شیطانی خود و در انحراف قلب خود رفتند.
و آنها رو به عقب ساخته می شوند، نه رو به جلو
25 از روزی که پدرانشان از سرزمین مصر بیرون آمدند
تا به امروز
و جمیع بندگانم پیامبران را برای شما فرستادم،
زود برخاستن و فرستادن
26 و به من گوش ندادند
نه گوش خود را متمایل کردند.
اما گردن خود را سخت کردند
و بدتر از پدرانشان کار می کردند.

27 و تو همه این سخنان را به آنها بگو و آنها تو را نخواهند شنید و تو آنها را صدا خواهی کرد و آنها به تو
پاسخ نخواهند داد. 28 و شما به آنها بگویید

این قومی است که صدای یهوه خدای خود را نشنیده است.
و نه انضباط دریافت کرد.
ایمان از بین می رود
و از دهانشان خارج شد.
29 موهای خود را کوتاه کرده و پرتاب کنید
و آن را در یک خط مستقیم بگیرید:
زیرا خداوند نسل خشم خود را افکند و ترک کرد.
30 خداوند می‌گوید، زیرا بنی یهودا در نظر من بدی کرده‌اند.
سنگ‌های دست‌شان را در خانه می‌گذارند
که نام من در آن ذکر شده بود تا آن را آلوده کنند.
31 و توفث بلند را ساختند،
که در وادی پسر عنوم است
تا پسران و دخترانشان را در آتش بسوزانند
که نه دستور دادم و نه در دلم فکر کردم.
32بنابراین، خداوند می‌گوید، اینک روزها خواهند آمد.
و دیگر درباره توفث و دره پسران عنوم گفته نخواهد شد.
اما دره کشتار:
و آنها را در توفث دفن خواهند کرد، زیرا جایی نیست.
33 و مردگان این قوم غذای پرندگان آسمان و
جانوران زمین
و هیچ کس برای راندن وجود نخواهد داشت.
34 و شهرهای یهودا را آرام خواهم کرد،
و از کوچه های اورشلیم
صدای شادی و صدای شادی
صدای داماد و صدای عروس:
زیرا زمین ویران خواهد شد.

8 در آن زمان، خداوند می گوید:
استخوان‌های پادشاهان یهودا و استخوان‌های امیران آن را بیرون خواهند آورد،

و استخوانهای کاهنان و استخوانهای پیامبران و
استخوانهای ساکنان اورشلیم از قبرهای ایشان.

2 و آنها را به خورشید و ماه پخش کردند،
و همه میزبان بهشت
که آنها را دوست داشتند، و به آنها خدمت
کردند، و پس از آن راه رفتند،
و آنچه می خواستند و می پرستیدند.
آنها جمع آوری نمی شوند و دفن نمی شوند:
آنها بر روی زمین سرگین خواهند شد.
3 و مرگ را به جای زندگی انتخاب خواهند کرد،
تمام کسانی که از این خویشاوندی بدبخت باقی مانده اند،
در همه جاهایی که متروک هستند
خداوند صبایوت می گوید که من آنها را به سوی آن راندم.

4 و به آنها خواهید گفت:

خداوند چنین می فرماید:
آیا کسی که سقوط می کند دوباره بر نمی خیزد؟
و کسی که رویگردان شده است، باز نخواهد گشت؟
5 پس چرا این قوم در اورشلیم با بیزاری ستیز
برگردانده شدند؟
دروغی را گرفتند
و آنها برنمی گشتند.
6 شرکت کردم و گوش دادم:
هیچ کس حرف خوب را نمی زند.
هیچ کس نیست که از گناه خود توبه کند،
گفت: چه کار کردم؟
همه به مسیر خود روی آوردند
مثل اسبی که به نبرد می شتابد
بادبادک در آسمان زمان خود را می دانست
لاک پشت و پرستو و لک لک ها زمان آمدنش را نگه داشتند:
اما قوم من داوری خداوند را نمی دانستند.
به قول شما: ما عاقلیم
و شریعت خداوند با ما است؟
سبک کاتبان دروغگو واقعا دروغ کار می کرد!
9 خردمندان گیج شدهاند.
آنها ترسیده و گرفته شدند
زیرا آنها کلام خداوند را رد کردند
و هیچ حکمتی در آنها نیست.
10پس زنان ایشان را به بیگانگان خواهم داد،
مزارع به وارثان خود
زیرا از کوچک ترین تا بزرگ ترین
همه از بخل پیروی می کنند:
از پیامبر گرفته تا کشیش
همه دروغ می گویند
1 «و شکست دختر قوم من را شفا دادند تا شرمنده شود و گفتند:
سلام، سلام!
زمانی که آرامش وجود نداشت
12 آنها شرمنده شدند، زیرا مرتکب عمل زشتی شده بودند.
آنها با هیچ سردرگمی گیج نمی شوند

و نمی دانستند چگونه خجالت بکشند.
از این رو در میان افتادگان قرار می گیرند
خداوند میگوید که در زمان دیدارشان سقوط خواهند کرد.
1S خداوند می گوید، آنها را جمع خواهم کرد.
نه انگور بر انگور است و نه انجیر بر انگور.
برگ پژمرده شد
و آنچه گذشت را به آنها دادم.
14 چرا می نشینیم؟
بیایید و وارد شهر مستحکم شوید
و بگذار آنجا استراحت کنیم:
زیرا یهوه خدای ما ما را ساکت کرد
و به ما آب داد تا بنوشیم.
زیرا ما به خداوند گناه کرده ایم.
15ما منتظر صلح بودیم، اما خوب نبود.
زمان را شفا بده و اینک من می ترسم.
16 از دان صدای غرش اسبهای او شنیده شد.
با صدای جنگجویان هینیت، تمام زمین متاثر شد:
و آمدند و زمین و پری آن را خوردند.
شهر و ساکنان آن
17 زیرا اینک، من برای شما مارها را به عنوان حاکمان خواهم فرستاد،
که هیچ جادویی برایشان نیست:
خداوند می گوید و آنها تو را خواهند گزید.
18 درد من بر درد،
به دست آوردن یک قلب در من
۱۹ صدای فریاد دختر قوم من را از سرزمینی دور بنگر:
آیا خداوند در صهیون نیست؟
یا پادشاه آن در آن نیست؟
پس چرا در مجسمه هایشان مرا به خشم برانگیختند؟
و در بیهودگی های دیگران؟
20 برداشت تمام شد، تابستان تمام شد،
و ما نجات پیدا نکردیم
21 من از گناه دختر قوم خود شکستهام و
غمگین:
من را در هیبت فرو برد.
22 آیا در جِلعاد رزین نیست؟
یا دکتر نیست؟
پس چرا جای زخم دختر قوم من پوشیده نیست؟

کی به سرم آب بده
و در چشمان من چشمه ای از اشک
و آیا روز و شب برای دختران کشته شده قوم خود گریه کنم؟
2 چه کسی به من مسافرخانه ای برای مسافران بیابان خواهد داد؟
و من قوم خود را ترک خواهم کرد
و آیا از آنها عقب نشینی کنم؟
زیرا همه زناکار هستند
گروهی متخلف
3 و زبان خود را دراز کردند
به عنوان کمانی از دروغ و نه از حقیقت:
آنها در زمین تقویت می شوند
چون از بدی به بدی دیگر رفتند

خداوند می گوید و آنها مرا نشناختند.
4 هرکس خود را از همسایه‌اش حفظ کند،
و به هیچ یک از برادران خود اعتماد نکند.
زیرا هر برادری که جایگزین کند، جایگزین خواهد شد
و هر دوستی فریبکارانه راه خواهد رفت.
5 و مرد برادر خود را مسخره خواهد کرد،
و آنها حقیقت را نمی گویند:
زیرا آنها به زبان خود دروغ گفتن را آموختند.
آنها تلاش کردند تا ناعادلانه عمل کنند.
6 مسکن شما در میان فریب است.
خداوند می گوید که آنها به فریب من را نشناسند.
پس خداوند صبایوت چنین می گوید
اینک من آنها را ذوب و اثبات خواهم کرد.
برای دختر قومم دیگر چه کنم؟
تیری که زبانشان را زخمی می کند
او با فریب صحبت کرد
در دهانش با دوستش صلح می گوید،
و مخفیانه برای او تله می چیند.
۹ خداوند می‌گوید آیا آنها را ملاقات نکنم؟
یا در ملتی از این قبیل آیا انتقام من متحرک نخواهد شد؟
10 بر کوهها گریه و زاری خواهم کرد،
و بر زیبایی کویر گریه کن
زیرا آنها سوخته اند، زیرا هیچ انسانی از آنجا عبور نمی کند
و صدای صاحب را نشنیدند:
از پرندگان آسمان گرفته تا چهارپایانی که کوچ کردند و بازگشتند.
11 و اورشلیم را به تپه‌های شن تبدیل خواهم کرد،
و تخت اژدها:
و شهرهای یهودا را ویران خواهم کرد،
چون ساکن نیست
چه کسی عاقل است که این را بفهمد
و کلام دهان خداوند به او خواهد رسید تا آن را اعلام کند،
از این رو زمین نابود خواهد شد و مانند یک بیابان خواهد سوخت
چون کسی نیست که ازش بگذره؟
13 و خداوند گفت:
زیرا آنها شریعت مرا که به آنها داده بودم، ترک کردند
و صدای من را نشنیدند
و در آن راه نرفتند
14 و به دنبال انحراف دلهای خود رفتند،
و بعد از بعل آنچه از پدران خود آموختند:
15 پس خداوند صبایوت، خدای اسرائیل چنین می‌گوید:
اینک من به این قوم غذا خواهم داد
و به آنها آب خواهم داد تا بنوشند.
۱۶ و ایشان را در میان امت‌ها پراکنده خواهم کرد
که نه آنها می دانستند و نه پدرانشان
و من شمشیری به دنبال آنها خواهم فرستاد
تا زمانی که مصرف شوند.
17 خداوند صبایوت، خدای اسرائیل چنین می‌گوید:
بیندیش و عزاداران را صدا کن و بگذار بیایند.
و به سوی خردمندان بفرست و آنان عجله کنند.
18 عجله می‌کنند و بر ما زاری می‌کنند.

بگذار چشمانمان اشک بریزد
و بگذاریم پلک هایمان با آب بیفتد.
19 زیرا صدای زاری از صهیون شنیده شد:
چقدر ضایع شدیم
و به شدت گیج شده؟
زیرا ما زمین را ترک می کنیم.
زیرا خیمه های ما ریخته شده است.
20 پس ای زنان، کلام خداوند را بشنوید
و گوشهایت سخنان دهان او را بپذیرد،
و به دخترانت یاد بده که چگونه نوحه خوانی کنند
و هر یک همسایه اش ناله می کرد:
21 زیرا مرگ از پنجره‌های ما بیرون آمده است.
وارد خانه های ما شد
برای پراکنده کردن کوچولوها در بیرون،
جوانان از خیابان ها.

22 صحبت کنید:

خداوند چنین می فرماید:
و مرده سقوط خواهد کرد
مثل سرگین روی صورت کشور
و مثل یونجه پشت درو
و کسی نیست که جمع کند.
23 خداوند چنین می گوید:
دانا به حکمت خود شکوه نکند،
و توانا به قدرت خود شکوه نکند
و مرد ثروتمند در ثروت خود شکوه نکند.
24اما در این امر جلال دهد،
برای شناختن و شناختن من
زیرا من خداوند رحمت هستم
و قضاوت و عدالت در زمین:
خداوند می گوید: زیرا این چیزها مرا خشنود می سازد.
25 خداوند می گوید، اینک روزها می آیند.
و هر مردی را که پوست ختنه‌گاهش ختنه شده است را ملاقات خواهم کرد
26 بر مصر و یهودا و بر ادوم،
و بر بنی عمون و بر موآب.
و بیش از همه کسانی که موهای خود را کوتاه کرده اند
ساکنان بیابان
زیرا همه ملت ها پوست ختنه گاه دارند
اما تمامی خاندان اسرائیل دلشان ختنه نشده بود.

10 ای خاندان اسرائیل سخنی را که خداوند بر شما گفته است بشنو.

2 خداوند چنین می گوید:
بر اساس روش اقوام یاد نگیرید،
و از نشانه های آسمان که امت ها از آن می ترسند نترسید،
زیرا قوانین مردم فایده ای ندارد.
چون چوب جنگل را برید، کار دست صنعتگر با تبر:
آن را با نقره و طلا تزئین کرد.
با کلید و چکش به هم محکم شود تا حل نشود:

5 مانند درخت خرما ساخته شدند،
و آنها صحبت نخواهند کرد
برده شده
چون قادر به راه رفتن نیستند.
از آنها نترسید
زیرا آنها نه می توانند بد انجام دهند و نه خیر.
6 خداوندا او مانند تو نیست.
شما عالی هستید
و نام تو در قدرت است.
7 ای پادشاه ملتها کیست که از تو نترسد؟
زیرا جلال از آن توست:
در میان همه حکیمان ملل
و در تمام پادشاهی های آنها
هیچکس مثل تو نیست
احمقان و احمقان به طور یکسان ثابت خواهند شد:
آموزه آنها درخت غرور است.
۹ نقره پیچیده شده از تارسیس و طلا از اوفاز
آورده میشود.
کار صنعتگر و دستان هنرمند.
لباسشان آبی و بنفش بود.
همه اینها کار صنعتگران است.
10 اما یهوه خدا راست است،
خود خدای زنده
و یک پادشاه ابدی
زمین از خشم او تکان خواهد خورد،
و ملت ها تهدید او را تحمل نخواهند کرد.
1پس به آنها بگویید:
خدایی که آسمان ها و زمین را نساخته اند
از زمین و از چیزهای زیر آسمان هلاک شوند!
12 اوی زمین را با قوت خود می سازد،
جهان را در حکمت خود آماده می کند
و احتیاط او آسمانها را دراز می کند.
18 به آواز خود آبهای فراوانی را در آسمان می دهد و ابرها را از اقصای زمین برمی دارد.
رعد و برق را به باران تبدیل می کند
و از گنجینه های خود باد بیرون می آورد.
14 هر کس از دانش احمق می شود.
هر صنعتگری در مجسمه خود گیج است، زیرا
آنچه ساخته است دروغ است و روحی در آنها
نیست.
15 آنها بیهوده هستند و کاری که در خور خنده
باشد در زمان ملاقاتشان از بین خواهد رفت.
16 بخش یعقوب مانند این نیست:
زیرا اوست که همه چیز را شکل داد
و اسرائیل عصای میراث او.
پروردگار لشکرها نام اوست.
17 آشفتگی خود را از زمین جمع کنید،
که در محاصره زندگی می کنید:
18 زیرا خداوند چنین می گوید:
اینک من ساکنان زمین را در این پیچ به دور خواهم انداخت.

و آنها را عذاب خواهم داد تا پیدا شوند.
19 وای بر من از گناهم.
بدترین سکته من
و من گفتم:
واضح است که این نقطه ضعف من است و آن را تحمل خواهم کرد.
20 خیمه من ویران شد.
تمام طناب هایم شکسته است
فرزندانم از من بیرون رفته اند و نمی مانند.
کسی نیست که بتواند فراتر از چادر من صحبت کند.
و پوست هایم را بلند کن
21 شبانان احمقانه عمل کردند،
و خداوند را نخواستند.
بنابراین آنها متوجه نشدند.
و تمام گله آنها پراکنده شد.
22 اینک صدای شنوایی می آید،
و غوغایی بزرگ از سرزمین شمال
تا شهرهای یهودا را ویران کند
و جایگاه اژدهاها
23 می دانم ای خداوند،
زیرا راه انسان از او نیست
و نه مردی برای راه رفتن وجود دارد
و قدم هایش را هدایت کند.
24 خداوندا مرا ملامت کن، اما در داوری،
و نه در خشم تو، مبادا مرا به چیزی بکاهی.
25 خشم خود را بر امتهایی که تو را نشناختند بریز،

و بر ولایاتی که نام تو را نخوانده اند:
زیرا یعقوب را خوردند و او را خوردند
و او را هلاک کردند و جلال او را نابود کردند.

11 کلامی که به ارمیا به خداوند رسید و گفت:

2 سخنان این عهد را بشنوید
و با مردان یهودا صحبت کن
و به ساکنان اورشلیم
و به آنها خواهی گفت: خداوند، خدای اسرائیل چنین می گوید:
ملعون است کسی که سخنان این عهد را نشنود
که به پدران شما امر کردم
در روزی که آنها را از سرزمین مصر بیرون آوردم
از کوره آهن، گفت:
صدای مرا بشنو و هر آنچه به تو امر می کنم انجام بده.
و شما قوم من خواهید بود
و من خدای تو خواهم بود.
۵ تا سوگندهایی را که برای پدران شما قسم خوردهام بردارم که مانند
امروز به ایشان سرزمینی بدهم که شیر و عسل جاری باشد.

و من جواب دادم و گفتم: آمین پروردگارا. و خداوند به من گفت:

تا همه این سخنان را در شهرهای یهودا فریاد بزنند

و در خارج از اورشلیم گفت:
سخنان این عهد را بشنو و به آن عمل کن.
زیرا من با پدران شما نزاع کردم
در روزی که آنها را از سرزمین مصر بیرون آوردم تا امروز:
صبح که از خواب بیدار شدم به چالش کشیدم
و گفتم: صدای مرا بشنو.
۸ و نه شنیدند و نه گوش خود را متمایل کردند،
اما آنها رفتند، هر کدام در انحراف قلب پلید خود.
و تمام کلمات این عهد را بر ایشان آوردم
که به آنها دستور دادم
و آنها این کار را نکردند.

9 و خداوند به من گفت

توطئه ای در میان مردان یهودا و در میان ساکنان اورشلیم کشف شد.
10 به گناهان سابق پدران خود بازگشتند،
که حرف های مرا نمی شنود:
و اینها به دنبال خدایان غریب رفتند تا آنها را خدمت کنند.
خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد مرا که با پدران ایشان بسته بودم
شکستند.
11 به همین دلیل خداوند می فرماید:
اینک من بر آنها بدی خواهم آورد
که نمی توانند از آن خارج شوند:
و آنها به سوی من فریاد خواهند زد و من آنها را نخواهم شنید.
12 و شهرهای یهودا و ساکنان اورشلیم خواهند رفت
و به سوی خدایی که بخواهند گریه خواهند کرد
و در زمان مصیبت آنها را نجات نخواهند داد.
13 زیرا به تعداد شهرهای شما
آنها خدایان تو بودند، یهودا:
و شماره دوم راههای اورشلیم
شما قربانگاه های سردرگمی قرار داده اید
قربانگاههایی برای ضامن بعل.
14 برای این قوم دعا نکنید
و بر آنان حمد و دعا مکن
زیرا در هنگام فریاد آنها به سوی من نخواهم شنید
در زمان مصیبت آنها
15 آن چه است که محبوب من در خانه من جنایات زیادی مرتکب شده است؟
آیا جسم مقدس شرارت شما را از شما خواهد گرفت؟
به چه کسی افتخار کردی؟
16خداوند نام تو را درخت زیتون پربار، زیبا، پربار و زیبا خواند

وقتی با صدا صحبت کردم، آتش بزرگی در او شعله ور شد،
و بوته هایش سوختند.
17 و خداوند صبایوت که برای تو ماتم گرفت،
بد علیه شما سخن گفته است
برای بدیهای خاندان اسرائیل و خاندان یهودا که
برای تحریک من با نوشیدن بعلیم با خود
کردند.

18اما تو ای خداوند به من نشان دادی و من دانستم:
سپس شما مطالعات آنها را به من نشان دادید.

19 و من مانند بره حلیم هستم،
که برای قربانی حمل می شود:
و من نمی دانستم که آنها برای من نقشه کشیده اند و می گویند:
بیایید در نان او هیزم بگذاریم،
و او را از سرزمین زندگان هلاک خواهیم کرد
و نام او دیگر به یاد نخواهد ماند.
20اما تو ای خداوند سباوت که عادلانه داوری می کنی،
و کلیه ها و قلب ها را آزمایش کنید
بگذار انتقام تو را از آنها ببینم:
زیرا من علت خود را برای شما آشکار کردم.
21 پس خداوند به مردان آناتوت می گوید:
که جان تو را می جویند و می گویند:
به نام خداوند نبوت نکنید
و تو در دستان ما نخواهی مرد.
22 پس خداوند صبایوت چنین میگوید:
اینک من آنها را ملاقات خواهم کرد:
مردان جوان با شمشیر خواهند مرد.
پسران و دخترانشان از گرسنگی خواهند مرد.
23 و هیچ باقیمانده ای از آنها نخواهد بود.
زیرا بر مردان آناتوت در سال دیدارشان بلا خواهم آورد.

12 تو واقعاً عادل هستی، پروردگارا، اگر با تو بحث کنم:
با این حال من عادلانه با شما صحبت خواهم کرد:
چرا راه ستمکاران رونق می گیرد.
آیا برای همه کسانی که تجاوز می کنند و ظلم می کنند خوب است؟
2 آنها را کاشتید و ریشه درآوردند.
آنها رونق می گیرند و میوه می دهند:
شما به دهان آنها نزدیک هستید
و دور از کلیه هایشان.
و تو ای خداوند، مرا بشناسی، مرا دیده ای
و قلبم را با خودت امتحان کردی
آنها را مانند یک گله برای قربانی جمع کنید،
و آنها را در روز ذبح تقدیس کن.
* تا زمانی که زمین ماتم دارد،
و علف هر کشوری پژمرده خواهد شد
به خاطر شرارت کسانی که در آن ساکن هستند؟
توسط حیوانات و پرندگان مصرف می شود.
زیرا گفتند: آخرین ما را نخواهد دید.
5 اگر با دویدن پیا کار می کردید،
چگونه می توانید با اسب ها مبارزه کنید؟
اما وقتی در سرزمین صلح امن هستید، در غرور اردن
چه خواهید کرد؟
۶ زیرا برادران و خاندان پدرت نیز با تو
جنگیدند و با صدای بلند در پی تو
فریاد زدند:
آنها را باور نکن
وقتی به شما چیزهای خوبی گفته اند.

خانه ام را ترک کن؛

من ارث خود را آزاد کردم.
جان عزیزم را به دست دشمنانش سپردم.
میراث من مانند شیر در جنگل برای من ساخته شده است.
او علیه من صدا کرد، بنابراین من از او متنفر شدم.
9آیا پرندگان میراث مرا از من بگیرند؟
آیا پرنده تماما رنگ شده است؟
بیایید، همه جانوران زمین را جمع کنید.
عجله در بلعیدن
10چوپانان بسیاری تاکستان مرا خراب کرده‌اند،
من را زیر پا گذاشتند
سهم مطلوب مرا به صحرای تنهایی داده اند.
1آن را به هم ریختند،
و بر من درخشید:
تمام زمین از ویرانی ویران است،
زیرا کسی نیست که با دل خود تجدید نظر کند.
در تمام بزرگراه های صحرا ناوشکن ها آمدند، 12
زیرا شمشیر خداوند خواهد خورد:
از انتهای زمین تا انتهای آن،
صلح برای همه وجود ندارد.
13آنها گندم کاشتند،
و خارها را درو کرد:
آنها ارث دریافت کردند
و برای آنها سودی نخواهد داشت.
نتایج خود را گیج نکنید
بخاطر خشم خشم خداوند.
14 خداوند در برابر همه بدترین همسایگان من که به میراثی که به قوم خود اسرائیل تقسیم کردم دست می‌زنند، چنین می‌گوید:
اینک من آنها را از سرزمینشان ریشه کن خواهم کرد
و خاندان یهودا را از میان ایشان ریشه کن خواهم کرد.
15 و چون آنها را بیرون کشیدم، برگشتم،
و من بر آنها رحم خواهم کرد و آنها را باز گردانم.
شوهر به ارث خود
و شوهر به سرزمین خود.
16 و چنین خواهد شد: اگر علما راه قوم من را آموخته باشند،
تا به نام من سوگند یاد کنند که خداوند زنده است!
همانطور که به قوم من یاد دادند که به بعل سوگند یاد کنند
آنها در میان قوم من ساخته خواهند شد.
17 اما اگر نشنوند،
خداوند می گوید من آن قوم را با ریشه کن کردن و نابودی ریشه کن خواهم کرد.

13 خداوند به من چنین می فرماید: برو و برای کمر خود خطی بیاور و بر کمرت بگذار و
در آب مگذار. 2 و برحسب کلام خداوند، کمربند را در اختیار داشتم و آن را به دور کمر
خود انداختم. و کلام خداوند بار دوم بر من نازل شد و گفت: کمربندی را که بر کمر داری بردار
و برخیز و به سوی فرات برو و آن را در سوراخی در صخره پنهان کن. 5 و رفتم و آن را در
فرات پنهان کردم، چنانکه خداوند مرا امر فرمود. خداوند به او گفت و پس از روزهای بسیار
انجام شد

من: برخیز و به فرات برو و از آنجا کمربندی را که به تو دستور دادم در آنجا پنهان کنی، بردار.
7 و به فرات رفتم و حفر کردم و کمرها را از آنجا برداشتم

جایی که آن را پنهان کرده بودم. ۸ و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

۹ خداوند چنین میگوید:
بنابراین غرور یهودا را خواهم پوسید
و غرور اورشلیم بسیار:
10 این مردم بدبخت که نمی خواهند سخنان مرا بشنوند،
و در انحراف دلهای خود راه می روند
و آنها به دنبال خدایان دیگر رفتند تا آنها را خدمت کنند و آنها را پرستش کنند.
و آنها مانند آن کمربند خواهند بود،
که برای استفاده مناسب نیست
11 زیرا همانطور که کمربند به کمر انسان میچسبد،
بنابراین من تمام خاندان اسرائیل را به خود چسبیدم،
خداوند می گوید و تمامی خاندان یهودا
تا شاید مردم من باشند
و در نام و در ستایش و در جلال:
و آنها گوش ندادند.

12 سپس این پیام را به آنها خواهید گفت:

خداوند، خدای اسرائیل چنین می گوید:
هر دریاچه پر از شراب خواهد شد.

و به تو خواهند گفت:

آیا نمی دانیم که هر دریاچه از شراب پر می شود؟

13 و به آنها خواهید گفت:

خداوند چنین می فرماید:
اینک من تمام ساکنان این زمین را پر خواهم کرد
و پادشاهانی که از نسل داوود بر تخت او می نشینند
و کاهنان و پیامبران
و تمام ساکنان اورشلیم مستی.
14 و آنها را پراکنده خواهم کرد، مردی از برادرش،
خداوند می گوید و پدران و پسران به طور یکسان.
من دریغ نمی کنم و نمی دهم:
رحم نخواهم کرد تا آنها را نابود نکنم.
15 بشنو و با گوشهای خود درک کن:
سربلند نباشید، زیرا خداوند سخن گفته است.
16 یهوه خدای خود را جلال دهید
قبل از اینکه تاریک شود
و قبل از اینکه پاهایت به کوه های مه آلود برخورد کند:
شما منتظر نور خواهید بود
و آن را در سایه مرگ و در تاریکی قرار خواهد داد.
17 اما اگر این را نمی شنوید،
روح من در برابر غرور در نهان خواهد گریست.
گریه گریه خواهد کرد
و چشمم اشک خواهد ریخت
زیرا گله خداوند گرفته شده است.
۱۸ به پادشاه و ملکه بگو:
خودتو فروتن کن، بشین

چون تاج جلال تو از سرت نازل شده است.
19شهرهای جنوب بسته است،
و کسی نیست که آن را باز کند:
تمام یهودا منتقل شد و انتقال کامل شد.
20 چشمانت را بلند کن و ببین
که از شمال آمده اند
گله ای که به تو داده شده کجاست؟
دام شما را پوشانده است؟
21 وقتی او شما را ملاقات کند چه خواهید گفت؟
زیرا تو به آنها علیه خود آموختی
و تو آن را در ذهن خود آموزش دادی.
آیا درد شما را نمی گیرد
مثل یک زن در حال زایمان؟
22 اما اگر در دل خود بگویید: چرا این چیزها برای من آمده است؟
بخاطر کثرت گناهانت
چیزهای بی شرمانه شما فاش شد
گریه های شما آلوده است.
23 اگر یک اتیوپیایی بتواند پوست خود را تغییر دهد،
یا پلنگ انواع آن،
و شما قادر به انجام کارهای خیر خواهید بود
وقتی بدی را یاد گرفتی
24 و آنها را مانند کاه پراکنده خواهم کرد
که باد در بیابان با خود می برد.
25 این سرنوشت است
خداوند می گوید و بخشی از پیمانه تو از من است
چون منو فراموش کردی
و تو به دروغ اعتماد کردی
26 از آنجا نیز رانهایت را به صورت تو برهنه کردم،
و گناهان تو ظاهر شد:
27 زنا و تهمت شما
جنایت زناکاری تو
من زشتکاری های تو را در تپه های صحرا دیدم.
وای بر تو ای اورشلیم!
بعد از من پاک نخواهی شد: تا هنوز؟

14 آنچه اتفاق افتاد، کلام خداوند به ارمیا در مورد سخنان خشکسالی بود.

2 یهودیه درخشید و دروازههایش سقوط کرد،
و در زمین تاریک می شوند
و فریاد به اورشلیم رسید.
3بزرگان کوچکترهای خود را به آب فرستادند:
آمدند نقاشی بکشند
آب پیدا نکردند.
آنها ظروف خالی خود را برگرداندند.
آنها گیج و مضطرب بودند.
و سر خود را پوشانده بودند.
* به دلیل باطل بودن زمین،
چون باران به زمین نرسید، کشاورزان
گیج شدند:
سرشان را پوشاندند.

زیرا هندی نیز در مزرعه زایمان کرد و رفت
چون علف نبود
6 و مراقبان بر صخره‌ها ایستادند.
باد را مانند اژدها کشیدند:
چشمانشان از کار افتاد
چون علف نبود
خداوندا اگر گناهان ما به ما پاسخ داده است
به خاطر نامت سکوت کن:
زیرا کینه های ما بسیار است:
ما در حق شما گناه کرده ایم.
در انتظار اسرائیل،
نجات دهنده او در زمان مصیبت;

و مانند مسافری که از ماندن امتناع می کند؟
چرا می‌خوای مثل یه مرد سرگردان بشی
کسی که نمی تواند نجات دهد چقدر قوی است؟
اما تو در ما هستی، پروردگارا
و نام تو بر ما خوانده می شود:
ما را رها نکن
10 خداوند به این قوم چنین می‌گوید:
که دوست داشت پاهایش را حرکت دهد
و آرام نگرفت
و خداوند راضی نشد:
اکنون گناه آنها به یاد خواهد آمد،
و گناهانشان را زیارت خواهد کرد.
11 و خداوند به من گفت:
برای این مردم دعای خیر نکنید.
12 چون روزه گرفتند،
من دعایشان را نمی شنوم
و اگر هولوکاست و قربانی ارائه کردند
من آنها را دریافت نمی کنم:
زیرا آنها را با شمشیر و قحطی و طاعون هلاک خواهم کرد.

13 و من گفتم:

الف، الف، خداوندا:
پیامبران به آنها می گویند:
شمشیر را نخواهی دید
و در میان شما قحطی نخواهد بود.
اما او در آن مکان به شما آرامش واقعی خواهد داد.

14 و خداوند به من می گوید:

پیامبران دروغین به نام من پیشگویی می کنند:
من آنها را نفرستادم و دستور ندادم.
من با آنها صحبت نکردم
رؤیای دروغ و فال،
و برای شما نیرنگ و فریب دل خود را پیشگویی می کنند.
15 پس خداوند چنین می گوید
از پیامبرانی که به نام من نبوت می کنند

که من نفرستادم، گفت
در این سرزمین نه شمشیر خواهد بود و نه قحطی.
شمشیر و قحطی آن پیامبران را هلاک می کند.
16 و مردمی که برای آنها نبوت می کنند
آنها به خیابان های اورشلیم پرتاب خواهند شد
قبل از گرسنگی و شمشیر
و کسی نخواهد بود که آنها را دفن کند.
آنها و همسرانشان
پسران و دخترانشان:
و شر آنها را بر سرشان خواهم ریخت.
17 و این کلمه را به آنها بگویید:
شب و روز چشمانم اشک بریزد
و سکوت نکنند
از آنجایی که این یک نقض بزرگ است
دختر باکره قوم من شکسته است
سکته بسیار بد
18 اگر به مزرعه بیرون می‌رفتم،
اینک آنها به شمشیر کشته شدند.
و اگر وارد شهر شوم
اینک از گرسنگی ضعیف شده اند.
پیامبر و کاهن نیز به سرزمینی رفتند که نمی شناختند.
19 آیا یهودا را دور انداختی؟
یا جان شما برای صهیون مکروه است؟
پس چرا ما را زدی که شفای نباشد؟
ما منتظر صلح بودیم
و خوب نیست:
و زمان درمان
و اینک، سردرگمی.
20 ای خداوند، بی تقوای خود را شناختیم،
گناهان پدران ما
زیرا ما به شما گناه کرده ایم.
21 ما را به خاطر نام خود سرزنش مکن و به تاج و تخت جلال
خود توهین مکن.
به یاد داشته باشید، مبادا ایمان خود را با ما باطل کنید.
22 آیا کسانی هستند که در مجسمه‌های ملل باران می‌بارند؟
یا آسمان می تواند باران بدهد؟
آیا تو یهوه خدای ما نیستی که منتظرش بودیم؟
زیرا تو همه این کارها را انجام دادی.

15 و خداوند به من گفت:
اگر موسی و سموئیل در برابر من ایستادند، روح
من برای آن قوم نیست.
آنها را از چشم من دور کن و بگذار بیرون بروند.
اما اگر به شما بگویند: کجا بیرون برویم؟
به آنها خواهید گفت: خداوند چنین می گوید:
کی به مرگ، به مرگ
و آنها به شمشیر، به شمشیر
و آنها به گرسنگی، به گرسنگی
و آنها به اسارت، به اسارت.

خداوند می‌گوید: و من چهار نوع از آنها را ملاقات خواهم کرد:
شمشیر برای کشتن
و سگ ها برای پاره کردن
و پرندگان آسمان و جانوران زمین
بلعیدن و نابود کردن
و ایشان را به خاطر منسی پسر حزقیا، پادشاه یهودا،
بر تمامی کارهایی که در اورشلیم کرد، به گرمای
تمامی ممالک زمین خواهم داد.
5زیرا کی اورشلیم به تو رحم خواهد کرد؟
یا چه کسی برای شما غمگین خواهد شد؟
یا چه کسی برای صلح تو خواهد رفت؟
خداوند می گوید تو مرا ترک کردی.
تو به عقب رفتی
و دست خود را بر تو دراز خواهم کرد و تو را خواهم کشت.
من با پرسیدن کار کردم.
۷ و آنها را با بادبزن در دروازه‌های زمین پراکنده خواهم کرد.
من مردمم را کشتم و پراکنده کردم
و با این حال از راه خود برنگشتند.
بیوه های او بر شن های دریا برای من زیاد شده اند.
ویرانگر مادر جوان را ظهر بر سرشان آوردم.
وحشتی ناگهانی بر شهرها فرستادم.
او بیمار بود که هفت فرزند را به دنیا آورد.
روحش شکست:
خورشید در حالی که هنوز روز بود به او ضربه زد.
او گیج و شرمنده بود:
و بقایای آن را به شمشیر خواهم زد
خداوند می گوید در نظر دشمنان ایشان.

10 وای بر من ای مادرم! چرا مرا برگزیدی، مرد نزاع،
مرد اختلاف در تمام زمین؟
نه من قرض دادم و نه کسی به من قرض داد:
همشون به من فحش میدن
۱۱خداوند می‌گوید: اگر بقایای شما برای خیر نباشد،
اگر در زمان سختی شما را ملاقات نکنم،
و در هنگام مصیبت با دشمن.
12 آیا آهن از شمال به آهن می پیوندد و شما؟
15 ثروت و گنج‌های شما را بدون هزینه غارت خواهم کرد،
در تمام گناهان و در تمام حدود شما.
14 و دشمنانت را از سرزمینی که تو نمی‌شناسید خواهم آورد.
زیرا آتشی در خشم من افروخته شده است:
روی VO ها می سوزد.
15خداوندا تو می دانی مرا یاد کن و مرا ملاقات کن.
و مرا از شر کسانی که به من آزار می دهند محافظت کن.
مرا در صبر خود نپذیرید.
بدان که به خاطر تو سرزنش را تحمل کردم.
۱۶ سخنان تو پیدا شد و من آنها را خوردم:
و کلام تو برای من شادی و سرور قلب من شده است،

زیرا که نام تو بر من خوانده می شود، ای خداوند خدای
صبایوت.

17 من در شورای کسانی که بازی می کردند ننشستم،
و من به چهره کوتوله تو افتخار کردم
تنها نشستم، چون مرا پر از تهدید کردی.
18 چرا درد من دائمی شده است،
و زخم ناامید من حاضر به مراقبت نیست؟
برای من مانند آب دروغ کافران شد.
19 به همین دلیل خداوند می فرماید:
اگر تبدیل کنی، من تو را تبدیل می کنم
و تو در مقابل من بایستی:
و اگر گرانبها را از ارزان جدا کنید
شما مانند سیستم عامل من خواهید بود
آنها خودشان به شما مراجعه خواهند کرد
و شما به آنها روی نمی آورید.
20 و تو را در دیوار محکمی از طلا به این قوم خواهم داد.
و با تو جنگ خواهند کرد و پیروز نخواهند شد
زیرا من با تو هستم تا تو را نجات دهم و تو را نجات دهم، خداوند می گوید:
21 و من تو را از دست بدکاران نجات خواهم داد
و من تو را از دست قدرتمندان نجات خواهم داد.

16 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

قبول نخواهید کرد
و در آن مکان پسر یا دختر نخواهید داشت.
زیرا خداوند چنین می گوید
بر پسران و دخترانی که در آن مکان متولد می شوند
و بر مادرانشان که آنها را به دنیا آوردند
و بر پدرانشان که از تبارشان در این سرزمین به دنیا آمدند.
4 آنها بر اثر بیماری خواهند مرد:
نه عزادارند و نه دفن خواهند شد.
آنها بر روی زمین سرگین خواهند شد
و شمشیر و گرسنگی آنها را نابود می کند.
و اجساد آنها غذای پرندگان آسمان و جانوران زمین خواهد بود.
زیرا خداوند چنین می فرماید:
وارد خانه ضیافت نشوید
برای عزاداری نرو
و نه دلداریشان بده
خداوند میگوید، زیرا آرامش خود را از این قوم سلب کردهام
رحمت و شفقت
و بزرگ و کوچک در آن سرزمین خواهند مرد.
نه دفن می شوند و نه عزادار می شوند،
و این اتفاق نمی افتد
طاسی برای آنها نخواهد بود.
7 و در میان عزاداران نان نخواهند شکست
برای دلجویی از مردگان
و به آنها نوشیدنی جام را نخواهند داد
برای دلداری پدر و مادرش
8 و به خانه ضیافت داخل نشوید،
تا با آنها بنشینید و بخورید و بیاشامید.
زیرا خداوند صبایوت خدای اسرائیل چنین می گوید:
اینک من از این مکان دور خواهم شد

در چشمان تو و در روزهای تو
صدای شادی و صدای شادی،
صدای داماد و صدای عروس.
10 و هنگامی که همه این سخنان را به این قوم اعلام کردی،
و بگذارید به شما بگویند
چرا خداوند این همه بدی بزرگ را بر ما زده است؟

چه گناهی ماست
و اینکه گناه ماست
ما در برابر خداوند خدای خود چه گناهی کرده ایم؟
11 به آنها خواهید گفت:
خداوند می گوید زیرا پدران شما مرا ترک کرده اند.
و به دنبال خدایان عجیب رفتند
و آنها را خدمت کردند و آنها را پرستش کردند،
و مرا ترک کردند و شریعت مرا نگاه نداشتند.
12 اما شما نیز بدتر از پدرانتان کار شدهاید.
زیرا اینک، هر کس به دنبال انحراف قلب شیطانی خود می رود.
که او نباید صدای من را بشنود.
18 و من شما را از این سرزمین بیرون خواهم کرد
به سرزمینی که نمی شناسی
شما و پدرانتان
و در آنجا روز و شب خدایان دیگر را عبادت خواهید کرد
که به شما آرامش نمی دهد
14بنابراین، خداوند میگوید، اینک روزها میآیند.
و دیگر گفته نمی شود:
چنانکه خداوند زنده است که بنی اسرائیل را از سرزمین مصر بیرون آورد،
15 اما: خداوند زنده است که بنی اسرائیل را از زمین شمال بیرون آورد،
و از تمام سرزمین هایی که آنها را به آنها راندم:
و من آنها را به سرزمین خود باز خواهم آورد
که به پدرانشان دادم.
16 خداوند می گوید، اینک ماهیگیران زیادی خواهم فرستاد.
و آنها را صید خواهند کرد:
و بعد از این، شکارچیان زیادی را برایشان خواهم فرستاد
و آنها را از هر کوهی شکار خواهند کرد
و از هر تپه و از غارهای صخره ها.
17 زیرا چشمان من به همه راههای ایشان است.
آنها از چهره من پنهان نیستند
و گناه آنها از چشم من پوشیده نبود.
18 و من ابتدا گناهان و گناهان مضاعف آنها را جبران خواهم کرد، زیرا آنها
سرزمین مرا در قتل عام بتها نجس کرده اند.
از خودشون
و میراث مرا از زشتکاری های خود پر کرده اند.
19 خداوندا، قوت و قوت من،
و پناه من در روز مصیبت
ملت ها از اقصی نقاط زمین نزد شما خواهند آمد و خواهند گفت:
به راستی که پدران ما دروغ داشتند
بیهوده ای که برای آنها سودی نداشت.
20 آیا انسان برای خود خدایان خواهد ساخت؟
و آیا آنها خود خدا نیستند؟
21بنابراین، بنگر، این بار به آنها نشان خواهم داد،

دست و قوت خود را به آنها نشان خواهم داد و خواهند دانست
که نام من خداوند است.

17 گناه یهودا با قلم آهنی روی میخ الماس نوشته شد

به وسعت قلبشان کشیده شده است
و بر شاخ محرابهایشان.
وقتی فرزندانشان از قربانگاه هایشان یاد کردند،
و از جنگل های آنها
و درختان برگی
در کوه های بلند
فداکاری در میدان
من نیروی تو و تمام گنجینه هایت را برای غارت خواهم داد.
اعلی شما به خاطر گناهانتان در تمام اهدافتان.
و از ارثی که به تو داده‌ام تنها خواهی ماند و تو را در
سرزمینی که نمی‌شناسید به خدمت دشمنانت می‌آورم.
زیرا در خشم من آتشی افروختی:
برای همیشه خواهد سوخت

۵ خداوند چنین می‌گوید:
ملعون بر مردی که به انسان اعتماد کند
و بازوی خود را بر گوشت می گذارد
و دل او از خداوند دور می شود.
• زیرا او مانند مر در بیابان خواهد بود و
هنگامی که خیر بیاید نخواهد دید.
اما او در خشکی در بیابان ساکن خواهد شد، در
سرزمینی که شور و غیر قابل سکونت است.
خوشا به حال مردی که بر خداوند توکل می کند
و خداوند امانت او خواهد بود.
و مانند درختی خواهد بود که بر آب پیوند زده شود،
که ریشه هایش را به خاک می فرستد
و هنگامی که گرما فرا می رسد نمی ترسد.
و برگش سبز خواهد شد
و در زمان خشکسالی نگرانی وجود نخواهد داشت
و هرگز به ثمر نمی رسد.
9قلب همه شریر و غیرقابل جستجو است.
چه کسی آن را خواهد دانست
10 من، خداوند، قلب را جستجو می کنم
و آزمایش کلیه ها:
که به هر کس به اندازه اش می دهد
و در کنار ثمره اختراعاتش.
11 کبک آنچه را که به دنیا نیاورده بود گرامی داشت:
او ثروتمند شد، نه در قضاوت:
در میانه روز آنها را ترک خواهند کرد
و در آخر عمر او احمق خواهد بود.
12 اوج جلال خورشید از ابتدا،
محل تقدیس ما
13 ای خداوند، انتظار اسرائیل،
همه ی کسانی که تو را ترک می کنند شرمنده خواهند شد:
از تو دور می شوند، روی زمین نوشته می شوند،

زیرا خداوند، چشمه آبهای زنده را ترک کرده اند.
۱۴ ای خداوند مرا شفا بده و شفا خواهم یافت.
مرا نجات ده، و من نجات خواهم یافت:
زیرا تو ستایش من هستی
ببین به من می گویند:
کلام خداوند کجاست؟ بیا
16 و من از تعقیب تو ای شبان مضطرب نیستم.
و من آرزوی روز انسان را نداشتم، می دانید:
آن چیزی که از لبانم بیرون آمد درست در دید تو بود.
17 تو ترس من نیستی:
تو امید من در روز سختی هستی.
18 کسانی که به من جفا می‌کنند شرمنده شوند،
و من گیج نخواهم شد:
بگذار بترسند
و من نخواهم ترسید
روزی مصیبت بر آنها بیاور،
و آنها را با له کردن مضاعف خرد کنید.

19 خداوند به من چنین می‌گوید: برو و در دروازه بنی قوم که پادشاهان یهودا از آن
داخل و خارج می‌شوند و در تمامی دروازه‌های اورشلیم بایست.
20 و به آنها خواهید گفت:

سخن خداوند را بشنو
پادشاهان یهودا و تمامی یهودا
و تمام ساکنان اورشلیم
چه کسی از این دروازه ها وارد خواهد شد.
21 خداوند چنین می گوید:
از روح خود محافظت کنید
و در روز سبت وزنه نبرید
نه از دروازه های اورشلیم وارد شده است
۲۲ و بارها را در روز سبت از خانه‌های خود بیرون نکنید
و شما تمام کارها را انجام نخواهید داد:
روز سبت را مقدس کنید
همانطور که به پدران شما امر کردم.
23 و نه شنیدند و نه گوش خود را متمایل کردند.
اما گردن خود را سخت کردند تا صدای من را نشنوند
و اینکه آنها نباید انضباط دریافت کنند.
24 و چنین خواهد شد: خداوند می‌گوید: اگر مرا بشنوید.
که در روز سبت بارها را از دروازه های این شهر وارد نکنید.
و اگر روز سبت را تقدیس کنید
هیچ کاری در آن انجام ندهید:
۲۵ پادشاهان و شاهزادگان از دروازه‌های این شهر وارد خواهند شد و بر
تخت داوود خواهند نشست.
و سوار بر ارابه و اسب
آنها و رهبرانشان
مردان یهودا و ساکنان اورشلیم
و این شهر برای همیشه ساکن خواهد بود.
26 و از ایالت یهودا خواهند آمد،
و از اطراف اورشلیم
و از سرزمین بنیامین
و از دشت و از کوهستان و از جنوب

تحمل هولوکاست و قربانی
و قربانی و بخور دادن
و قربانی را به خانه خداوند بیاورند.
2 اما اگر مرا نمی شنوید
برای تقدیس روز سبت
و باری را به دوش نکشید
و آنها را از دروازه های اورشلیم در روز سبت نبرند
بگذار آتشی در دروازه هایش افروخته شود
و خانه های اورشلیم را خواهد بلعید
و خاموش نخواهد شد

18 کلامی که از جانب خداوند به ارمیا نازل شد و گفت: 2 برخیز و به خانه سفالگر
فرود برو و در آنجا سخنان مرا خواهی شنید. و من به خانه سفالگر رفتم و دیدم که
روی چرخ کار می کند. 4 و ظرفی را که با دست خود از گل ساخته بود، ویران شد و برگشت و
ظرف دیگری ساخت، چنانکه در نظر او پسندیده بود بسازد. ۵ و کلام خداوند بر من نازل شد
و گفت:

آیا مثل این سفالگر است
ای خاندان اسرائیل آیا نتوانم با شما رفتار کنم؟ خداوند فرمود:
شبیه خاک رس در دست سفالگر
ای خاندان اسرائیل شما نیز در دست من هستید.
من ناگهان بر ضد قوم و علیه پادشاهی سخن خواهم گفت.
تا ریشه کن کنم و نابودش کنم و پراکنده کنم.
اگر آن قوم از شر خود توبه کردند
که من علیه او صحبت کردم
من نیز برای بدی که فکر کردم در حق او
انجام دهم، توبه خواهم کرد.
9 و ناگهان از قوم و پادشاهی سخن خواهم گفت،
برای ساختن و کاشت آن
10اگر در نظر من بدی کرده است،
که شاید صدای من را نشنود
من از خوبی که به او گفته ام توبه خواهم کرد.
11 پس اکنون به مرد یهودا و به ساکنان اورشلیم بگو:
خداوند چنین می فرماید:
اینک من بر تو شیطانی می اندیشم
و من فکری علیه شما دارم:
بگذار هر کس از راه پلید خود برگردد و راهها و
کارهایت را هدایت کند.
2 کسانی که گفتند: ما ناامید شدیم.
زیرا ما به دنبال افکار خود خواهیم رفت
و ما هر کدام انحراف قلب شیطانی خود را انجام خواهیم داد.
13 پس خداوند می‌گوید:
از مردم بپرسید:
چه کسی چنین چیزهای وحشتناکی را شنیده است؟
اسرائیل باکره چه کرد؟
14 آیا برف لبنان از صخره صحرا فرو خواهد نشست؟
یا با بیرون آمدن آب های سرد می توان آنها را ریشه کن کرد و به پایین سرازیر شد؟
15 زیرا قوم من مرا فراموش کرده‌اند،
نوشیدن بیهوده

و در راه خود ضربه می زنند
در مسیرهای جهان
تا در مسیری پیاده نشده از میان آنها بگذرند،
16 که سرزمین ایشان ویران شود،
و به سوت ابدی:
هر کس از آن عبور کند شگفت زده خواهد شد
و سرش را تکان خواهد داد.
۷ آنها را مانند باد سوزان در برابر دشمن پراکنده خواهم کرد.
در روز هلاکتشان پشت خود را به آنها نشان خواهم داد نه صورتم را.

18 و گفتند:

بیایید و افکاری علیه ارمیا بیندیشیم:
زیرا شریعت از کاهن از بین نخواهد رفت
و نه نصیحتی از خردمندان
و نه سخنی از پیامبر
بیا و با زبان او را بزنیم
و به همه سخنان او توجه نکنیم.

19 ای خداوند به من گوش کن
و صدای دشمنانم را بشنو.
20 آیا بدی به نیکی برگشته است، زیرا
گودال جان من را حفر کردند؟
به یاد داشته باشید که من در برابر شما ایستادم تا
برای آنها خوب صحبت کنم.
و من خشم شما را از آنها دور خواهم کرد.
21پس فرزندانشان را گرسنه بدهند،
و آنها را به دست شمشیر بیاور:
همسرانشان بدون فرزند و بیوه باشند.
و مردان آنها به قتل خواهند رسید.
بگذارید جوانان آنها در جنگ با شمشیر کشته شوند.
۲۲ فریاد از خانه‌های ایشان شنیده شود
زیرا ناگهان دزدی را بر آنها خواهی آورد زیرا
گودالی حفر کرده اند تا مرا بگیرند.
و برای پای من تله پنهان کردند.
23 امّا تو ای خداوند، تمام نقشه‌های ایشان را تا سرحد مرگ بر
ضد من می‌دانی
برای گناهانشان کفاره مباش
و گناه آنها از نظر تو محو نخواهد شد.
بگذار در برابر تو بیفتند.
در زمان عصبانیت از آنها سوء استفاده کنید.

19 خداوند چنین می فرماید: برو و از مشایخ قوم و مشایخ کاهنان کاسه ای از
شهادت کوزه گری بگیر و به دره پسر عنوم که نزدیک ورودی دروازه گلی است
برو و در آنجا سخنانی را که به تو خواهم گفت موعظه خواهی کرد. 3 و خواهی گفت:

سخن خداوند را بشنو
پادشاهان یهودا و ساکنان اورشلیم.
خداوند صبایوت، خدای اسرائیل چنین می گوید:
اینک من بر آن مکان مصیبت خواهم آورد،

تا هر که آن را بشنود، گوشش زنگ بزند
چون آنها مرا ترک کردند
و آن مکان را غریب ساختند
و در آن با خدایان بیگانه ای که آنها را نمی شناختند جشن گرفتند
آنها و پدرانشان و پادشاهان یهودا:
و آن مکان را پر از خون بیگناه کرد
5 و بعلم بلند را ساختند،
تا فرزندان خود را برای قربانی سوختنی برای بعلم به آتش بسوزانند.
که نه دستور دادم و نه حرف زدم
و نه به قلب من صعود کردند.
6بنابراین، خداوند میگوید، اینک روزها میآیند.
و این مکان دیگر توفث نامیده نخواهد شد
و دره پسران عنوم
اما دره قتلگاه
۷ و مشورت یهودا و اورشلیم را در آن مکان نابود خواهم کرد،
و آنها را در نظر دشمنانشان با شمشیر سرنگون کرد.
و در دست کسانی است که جویای جان خود هستند.
و اجساد آنها را به عنوان غذا به پرندگان آسمان و به حیوانات زمین خواهم داد.
8 و این شهر را در حیرت و خش خش قرار خواهم داد.
هر کس از آن عبور کند شگفت زده خواهد شد
و او برای همه بلاهای خود زمزمه خواهد کرد.
و آنها را از گوشت پسران و گوشت دخترانشان تغذیه خواهم کرد

او:

و هر کس گوشت دوست خود را در محاصره خواهد خورد،
و در پریشانی که دشمنانشان آنها را در تنگنا قرار دادند
و کسانی که جویای جان خود هستند.
10 و در چشم مردانی که با شما خواهند رفت، خراش را بشکنید، 1 و به آنها بگویید

آنها:

خداوند صبایوت چنین می فرماید:
بنابراین من آن مردم و آن شهر را در هم میکوبم،
همانطور که ظرف سفال شکسته است
که نمی توان بیشتر تعیین کرد:
و در توفث دفن خواهند شد
زیرا جای دیگری برای دفن وجود ندارد.
12 خداوند میگوید، با این مکان چنین خواهم کرد.
و به ساکنان آن
و من آن شهر را مانند توفث خواهم ساخت.
15 و خانه اورشلیم خواهد بود
و خاندان پادشاهان یهودا
مانند مکان توفث، نجس
همه خانه هایی که در قلمروهایشان قربانی همه دشمنی ها شدند
آسمان
و برای خدایان دیگر شیره می نوشیدند.

14 ارمیا از توفت، جایی که خداوند او را برای نبوّت فرستاده بود، آمد و در صحن خانه
خداوند ایستاد و به تمامی قوم گفت: 15 خداوند صبایوت، خدای اسرائیل چنین میگوید: اینک
من بر این شهر و بر تمامی شهرهایش تمامی بدیهایی را که به آن گفتهام، خواهم آورد، زیرا
آنها سخنان من را چنان سخت کردهاند که گردن خود را نخواهند شنید.

مال من

20 و فاسور پسر عمر، کاهن، که در خانه خداوند به عنوان فرمانروای منصوب شده بود،
شنید که ارمیا این سخنان را نبوت می کرد. 2 و فاسور ارمیا نبی را زد و او را به
چوبی که در دروازه بنیامین بالا در خانه خداوند بود انداخت. و چون فردا صبح شد، فاسور
ارمیا را از طنابها بیرون آورد و ارمیا به او گفت: خداوند نام تو را فاسور نخواند، بلکه پانور
را از هر طرف. زیرا خداوند چنین می فرماید:

اینک من تو را به وحشت می اندازم
شما و همه دوستانتان:
و آنها به شمشیر دشمنان خود خواهند افتاد
و چشمانت خواهد دید:
و تمام یهودا را به دست پادشاه بابل خواهم داد
و آنها را به بابل خواهد برد
و او آنها را با شمشیر خواهد زد.
5 و تمام اموال این شهر را خواهم داد،
و تمام زحمت او و تمام قیمت او،
و تمام گنجینه های پادشاهان یهودا
آنها را به دست دشمنانشان خواهم داد.
و آنها را غارت کرده و خواهند برد
و به بابل منتهی خواهند شد.
و تو ای فاسور و تمامی ساکنان خانه ات،
به اسارت رفتی:
و به بابل خواهی آمد
و در آنجا خواهید مرد و در آنجا دفن خواهید شد
تو و همه دوستانت
که برای او دروغ نبوت کردی.

۷ ای خداوند تو مرا فریب دادی و من فریب خوردم.
تو قوی تر از من بودی و پیروز شدی:
تمام روز من را مسخره کردند.
همه آنها مرا محکوم می کنند.
چون الان دارم حرف میزنم
فریاد گناه و فریاد ویرانی:
و کلام خداوند برای من سرزنش شد.
و تمام روز در تمسخر
9 و گفتم: او را به یاد نمیآورم
من دیگر به نام او صحبت نمی کنم.
و مثل آتش سوزان در دلم شد
و در استخوان هایم حبس شد
و من شکست خوردم، نتوانستم آن را تحمل کنم.
10زیرا دشنامهای بسیاری را شنیدهام،
و وحشت در اطراف:
او را تعقیب کنید و ما او را جفا کنیم.
از همه مردانی که صلح جوی من بودند
و از طرف من محافظت می کند
اگر چگونه فریب خورد و ما بر او چیره شدیم
و از او انتقام بگیریم.
11اما خداوند مانند جنگجوی نیرومند با من است.
بنابراین کسانی که به من جفا می کنند سقوط خواهند کرد
و آنها ضعیف خواهند بود:
آنها به شدت گیج خواهند شد،

زیرا آنها ملامت ابدی را که هرگز محو نخواهد شد،
درک نکردند.
12 و تو ای خداوند صبایوت، که عادل را آزموده،
که کلیه و قلب را می بیند
انتقام تو را از آنها ببینم، از تو می خواهم.
زیرا من علت خود را برای شما آشکار کردم.
13 برای خداوند بخوان
خداوند را ستایش کن
زیرا او روح فقیر را از دست بدکاران نجات داد.
14 لعنت بر روزی که در آن متولد شدم!
روزی که مادرم مرا به دنیا آورد
باشد که او مبارک نباشد!
15 ملعون باد آن مردی که به پدرم خبر داد
گفت: برایت فرزند ذکور به دنیا آمده است
و گویی از شادی شادی کرد!
16 آن مرد مانند شهرهایی باشد که خداوند آنها را ویران کرد،
و از او توبه نکرد:
بگذار فریاد را در صبح بشنود
و ظهر زوزه کشید
17 که مرا از رحم نکشت
تا مادرم قبر من شود
و رحم او لقاح ابدی !
18 من از رحم بیرون آمدم،
تا زایمان و درد را ببینم
و آیا روزهای من باید در سردرگمی سپری شود؟

21 سخنی که از جانب خداوند به ارمیا رسید، هنگامی که صدقیا پادشاه، فاسور پسر
ملکی و صوفونیاس پسر ماسیا کاهن را نزد او فرستاد و گفت: 2 از خداوند برای ما
بخواهید، زیرا نبوکدنصر، پادشاه بابل، با ما میجنگد. و ارمیا به آنها گفت: «به صدقیا
چنین خواهید گفت: 4 خداوند، خدای اسرائیل چنین میگوید: اینک من سلاحهای جنگی را که در
دست شماست و با آنها با پادشاه بابل و کلدانیان که شما را در اطراف دیوارها محاصره
کردهاند میجنگید، و آنها را در میان این شهر جمع خواهم کرد. 5 و من شما را با دست دراز و با
بازوی قوی و با خشم و غضب و با خشم فراوان شکست خواهم داد. و ساکنان این شهر مورد
ضرب و شتم قرار خواهند گرفت.

۷ و پس از این، خداوند میگوید، صدقیا، پادشاه یهودا، و بندگانش، و قومش، و آنانی را که در
این شهر بر اثر وبا و شمشیر و قحطی رها شدهاند، به دست نبوکدنصر، پادشاه بابل، و به
دست دشمنان ایشان، و به دست کسانی خواهم داد که جان ایشان را نخواهند زد، و آنها را
نخواهند زد. خم شو، نه بخشش، نه رحمت. و به این قوم خواهی گفت: خداوند چنین می گوید:
اینک من راه زندگی و راه مرگ را پیش روی شما قرار می دهم.

سازمان بهداشت جهانی

هر که در این شهر ساکن باشد به شمشیر و قحطی و وبا خواهد مرد، اما هر که بیرون میآید و نزد کلدانیان که شما را محاصره میکنند بگریزد، زنده خواهد ماند و جان او برای او غنیمت خواهد بود. دومنینوس گفت: زیرا من روی این شهر را برای بدی و نه برای نیکی قرار دادهام. و به خاندان پادشاه یهودا:

سخنان خداوند را بشنو

12 خاندان داوود
خداوند چنین می فرماید:
صبح قضاوت کن
و مظلوم را به زور از دست تهمت زن نجات ده
مبادا خشم من مانند آتش خاموش شود،
و شعله ور شود و کسی نباشد که خاموشش کند
به خاطر بدخواهی شما در مطالعه
13 اینک من نزد تو میآیم، ای ساکن دره و دشت،
خداوند فرمود:
که می گویند: چه کسی ما را خواهد زد؟
و چه کسی وارد خانه های ما خواهد شد؟
14 و من شما را در نزدیکی ثمره مطالعات شما ملاقات خواهم کرد،
خداوند می گوید
و من آتشی در جنگل او افروختم
و همه چیز اطراف خود را خواهد بلعید.

22 خداوند چنین میفرماید: به خانه پادشاه یهودا برو و این کلمه را در آنجا بگو و بگو:

به کلام خداوند، پادشاه یهودا که بر
تخت داوود نشسته است بشنو:
تو و بندگانت و مردمت
چه کسی از این دروازه ها وارد خواهد شد.
3 خداوند چنین میگوید:
قضاوت و عدالت کنید
و مظلوم را به زور از دست تهمت زن رهایی بخش.
و غریب و یتیم و بیوه
غمگین مباش و به ناحق مورد ستم قرار نگیر
و خون بی گناه را در آن مکان نریزید.
4 زیرا اگر این کلمه را با انجام دادن انجام دهید
از دروازه های این خانه وارد خواهند شد
پادشاهان خاندان داوود بر تخت او نشسته اند
و سوار کردن ارابه ها و اسب ها
خودشان و بندگانشان و مردمشان.
5 اما اگر این سخنان را نشنیدید:
خداوند می گوید من به خود قسم خورده ام که
این خانه ویران خواهد شد.
زیرا خداوند در مورد خاندان پادشاه یهودا چنین می گوید
گیلعاد، تو سر من لبنانی
اگر برای شما شهرهای بیابانی و غیر قابل سکونت قرار ندهم!
? و قاتل و سلاحش را بر تو تقدیس می کنم.
و سروهای برگزیده تو خواهند ریخت
و به درون آتش خواهند شتافت.
8و امتهای بسیاری از این شهر خواهند گذشت،
و هرکس به همسایه خود بگوید:
چرا خداوند با این شهر بزرگ چنین کرد؟
و پاسخ خواهند داد:
زیرا آنها عهد یهوه خدای خود را ترک کردند و خدایان
دیگر را پرستش کردند و آنها را خدمت کردند.
10 برای مردگان گریه مکن،

با اشک بر او گریه مکن
برای کسی که بیرون می رود عزاداری کن
زیرا او دیگر برنمی گردد
و سرزمین زادگاهش را نخواهد دید.
1 زیرا خداوند به تاج و تخت چنین می‌گوید:
پسر یوشیا، پادشاه یهودا
که برای پدرش یوشیا سلطنت کرد
که از آن مکان بیرون آمد:
او دیگر به اینجا برنمی گردد
12 اما در محلی که او را به آنجا آوردم، در آنجا خواهد مرد.
و او دیگر آن سرزمین را نخواهد دید.
13 وای بر کسی که خانه خود را به ناحق بنا کند،
و معاصران او در قضاوت نیستند
او دوست خود را بیهوده له می کند
و مزد او را نخواهد داد.
۱۴ که می‌گوید: برای خودم خانه وسیعی خواهم ساخت،
و اتاق های جادار:
که پنجره‌ها را برای خود باز می‌کند و سقف‌هایی از سرو می‌سازد و در
خلاصه آن‌ها را رنگ می‌کند.
15 آیا چون سروی به خود دادی سلطنت خواهی کرد؟
پدرت نخورد و ننوشید؟
و آیا قضاوت و انصاف را در حالی انجام داد که برای او خیر بود؟
16 او در مورد فقیران و نیازمندان به نفع خود قضاوت کرد:
آیا به این دلیل نیست که او مرا می شناخت؟ خداوند می گوید.
17 اما چشم و دل تو به طمع،
و ریختن خون بی‌گناه
و به تهمت زدن و به جریان کار بد.
۱۸ پس خداوند به یواخیم، پسر یوشیا، پادشاه
یهودا، این‌ها را می‌گوید:
عزادار او نمی شوند: افسوس برادر! و وای بر خواهرم
او را سرزنش نمی کنند: افسوس، پروردگارا! و وای بر شکوهمند!
19 دفن الاغ دفن خواهد شد،
پوسیده و به بیرون دروازه های اورشلیم انداخته شده است.

20 به لبنان برو و گریه کن،
و صدایت را در باشان برسان:
و برای رهگذران فریاد بزنند
زیرا همه عاشقان تو شکسته اند
21 به فراوانی با تو صحبت کردم،
و تو گفتی: من گوش نمی کنم.
این راه تو از جوانی است، زیرا صدای مرا
نشنیدی.
22 باد همه شبانانت را سیر خواهد کرد،
و دوستداران تو به اسارت خواهند رفت.
و سپس شما گیج خواهید شد
و از این همه شرارت خجالت خواهی کشید.
23 کدام کرسی در لبنان است
و تو در سروها لانه می کنی
وقتی دردها بر تو آمد، چگونه ناله کردی، مانند دردهای یک
زن در حال زایمان؟

۲۴ خداوند می‌گوید که من زنده هستم.
زیرا اگر یخونیاس پسر یهویاقیم، پادشاه یهودا،
انگشتری در دست راست من داشت،
از آنجا من او را بیرون خواهم کشید
25 و تو را به دست کسانی خواهم داد که جویای جان تو باشند،
و در دست او از چهره می ترسی
و در دست نبوکدنصر پادشاه بابل
و در دست کلدانیان
26 و تو و مادرت را که تو را زایید می فرستم
به سرزمینی بیگانه که در آن متولد نشده ای
و در آنجا بمیرند
22 و به سرزمینی که روح خود را برای بازگشت به آن بالا می برند
وجود دارد
آنها برنخواهند گشت.
28 آیا ظرف سفالی و شکسته است؟
آیا این مرد جکونیاس است؟
آیا ظرفی بدون تمام لذت وجود دارد؟
از این رو او و نسلش طرد شدند
و به زمین افکندند که نمی دانستند؟
29 زمین، زمین، زمین، کلام خداوند را بشنو.
30 خداوند چنین می‌گوید:
آن مرد نازا را بنویس
مردی که در روزگارش رستگار نمی شود:
زیرا هیچ مردی از نسل او نخواهد بود
که بر تخت داوود می نشیند
و او بر یهودا قدرت داشته باشد.

23 وای بر چوپانانی که گله مرتع مرا پراکنده و
دریده می کنند! خداوند می گوید.
2 بنابراین خداوند، خدای اسرائیل چنین می‌گوید
به شبانانی که به قوم من غذا می دهند:
گله ام را پراکنده کردی
و آنها را بیرون کردی و زیارتشان نکردی.
ببین من تو را زیارت خواهم کرد
خداوند می گوید: شرارت مطالعات شما.
و بقایای گله خود را از همه کشورهایی که
آنها را به آنجا راندم جمع خواهم کرد.
و آنها را به مزارع خود خواهم گردانید
و رشد و تکثیر خواهند شد.
* و من شبانانی را بر آنها برخواهم گزید و آنها به آنها غذا خواهند داد.
دیگر نه ترسی خواهند داشت و نه هراسان
خداوند می‌گوید: و هیچ کس از تعداد جستجو نشود.

۵ خداوند می‌گوید، اینک روزها می‌آیند.
و شاخه عادل داوود را برخواهم آورد
و پادشاه سلطنت خواهد کرد و عاقل خواهد بود
و او در زمین قضاوت و عدالت خواهد کرد.
در آن روزها یهودا نجات خواهد یافت،
و اسرائیل با اطمینان ساکن خواهد شد:
و این نامی است که او را صدا خواهند کرد:

پروردگار صالح ما.
خداوند می‌گوید از این جهت، اینک روزها در راه است.
و دیگر نخواهند گفت: خداوند زنده است
که بنی اسرائیل را از سرزمین مصر بیرون آورد
8اما: خداوند زنده است،
که نسل خاندان اسرائیل را از سرزمین شمال بیرون آورد و آورد
و از تمام سرزمین های که آنها را به آنجا برده بودم
و در سرزمین خود ساکن خواهند شد.

9 خطاب به پیامبران:

قلبم در درونم شکسته است.
تمام استخوان هایم لرزید
مثل یک مست شدم
و مانند مردی که از شراب خیس شده است،
از روی خداوند
و از چهره سخنان اولیای خود.
10 زیرا زمین پر از زناکار است،
زیرا زمین در برابر لعنت درخشید، مزارع بیابان
خشک شد.
مسیرشان بد شد،
و قدرت آنها با قدرت آنها متفاوت بود.
۱۱ زیرا نبی و کاهن نجس هستند،
خداوند می گوید و من شر آنها را در خانه خود یافتم.
12 بنابراین راه ایشان در تاریکی لغزنده خواهد بود.
زیرا آنها رانده شده و در آن سقوط خواهند کرد:
زیرا بر آنها بدی خواهم آورد
خداوند می گوید سال دیدار آنها.
13 و در انبیای سامره حماقت دیدم:
آنها در بعل نبوت کردند
و قوم من اسرائیل را فریب دادند.
14 و در انبیای اورشلیم شبیه زناکاران را دیدم،
و راه دروغ
و دست بدکاران را تقویت کرد
که هر کس نباید از راه خود برگردد:
همه برای من مانند سدوم شده اند
و ساکنان آن به عنوان Gomorrah.
15بنابراین خداوند صبایوت به انبیا چنین می‌گوید:
اینک من آنها را با افسنطین تغذیه خواهم کرد
و من آنها را می نوشم
زیرا به وسیله انبیا آلودگی از اورشلیم بیرون آمد
بر سر تمام زمین
۱۶ خداوند صبایوت چنین می‌گوید:
به سخنان پیامبران گوش ندهید
که برای شما نبوت می کنند و شما را فریب می دهند:
آنها رؤیای دل خود را بیان می کنند،
نه از زبان خداوند.
7به کسانی که مرا دشنام می‌دهند می‌گویند:
خداوند گفت: صلح با تو خواهد بود.
و به هر کس که در انحراف دل خود راه می‌رود گفتند.
هیچ بدی به شما نخواهد رسید.

18 زیرا که در مشورت خداوند غایب است
و آیا سخنان او را دید و شنید؟
چه کسی به حرف او توجه کرد و شنید؟
19 اینک طوفان خشم یکشنبه بیرون خواهد آمد،
و طوفان بر سر شریر خواهد آمد.
20 خشم خداوند باز نخواهد گشت،
تا انجام دهد و تا زمانی که فکر دلش را کامل کند:
در روزهای آخر نقشه او را خواهید فهمید.
21 من پیامبرانی نفرستادم،
و خودشان دویدند:
من با آنها صحبت نکردم
و خودشان نبوت کردند.
22 اگر در نصیحت من ایستاده بودند،
و سخنان مرا به قومم اعلام کرده بودند
من قطعاً آنها را از راه پلیدشان باز خواهم داشت
و از بدترین افکارش
۲۳ خداوند می‌گوید، آیا فکر می‌کنید که من با خدا همسایه هستم.
و نه خدا از دور؟
24 اگر مردی در نهان پنهان شود،
و من او را نخواهم دید؟ خداوند می گوید.
آیا آسمان و زمین را پر نمی کنم؟ خداوند می گوید.
۲۵ آنچه را که انبیا گفتند شنیدم
پیشگوویی دروغ به نام من
و گفت: خواب دیدم، خواب دیدم.
26 تا اینجا این در دل پیامبران است که دروغ می گویند،

و فریفتگی های پیشگوویی دل هایشان؟
27 آنانی که می‌خواهند قوم مرا به خاطر خواب‌هایی که هر یک برای همسایه‌اش می‌گوید، نام مرا فراموش کنند
او
همانطور که پدرانشان نام مرا به خاطر بعل فراموش کردند؟
28 پیامبری که خواب می بیند
خواب را نقل می کند:
و او که گفتار من را دارد
بگذار حرف من را صادقانه بگوید.
نی برای گندم چیست؟ خداوند می گوید.
۲۹ خداوند می‌گوید آیا سخنان من مانند آتش نیست؟
و مانند چکشی که سنگ را می شکند؟
30 پس اینک من نزد انبیا می‌آیم، خداوند می‌گوید.
که سخنان مرا می دزدند، هر کدام از همسایه خود.
31 خداوند می گوید، اینک نزد انبیا می آیم.
که زبان خود را می گیرند و می گویند: خداوند می فرماید.
32 خداوند می‌گوید، اینک من پیامبرانی هستم که در خواب دروغ می‌بینم.
که به آنها گفت و قوم مرا فریب داد
در دروغگوویی و در معجزاتش
چون آنها را نفرستاده بودم و دستور نداده بودم:
خداوند می گوید که هیچ سودی برای این قوم نداشت.
3پس اگر این قوم، نبی یا کاهن، از تو
بپرسند و بگویند:
بار پروردگار چیست؟

به آنها خواهی گفت: تو باری هستی

خداوند می گوید، زیرا من شما را بیرون خواهم کرد.

و نبی و کاهن و مردمی که می گویند:
بار خداوند:

من از آن مرد و خانه اش دیدن خواهم کرد.

35 هرکس این را به همسایه خود بگوید،

و به برادرش:

خداوند چه جوابی داد؟

و خداوند چه گفت؟

36 و بار خداوند دیگر به یاد نخواهد ماند.

زیرا هرکس مسئول گفتار خود خواهد بود

و کلام خدای زنده، خداوند صبایوت، خدای
ما را منحرف کرده‌اید.

37 این را به نبی بگویید:

خداوند چه جوابی به شما داد؟

و خداوند چه گفت؟

S8 ،اما اگر بار خداوند را بگویید

به همین دلیل خداوند می فرماید:

چون این گفتار را گفتی: بار خداوند،

و به سوی تو فرستادم که: نگو: بار پروردگار

[29] بنابراین، اینک، شما را در حالی که شما را حمل می کنم، بلند خواهم کرد

و من تو را ترک خواهم کرد

و شهری که به شما و پدرانتان دادم

من: از صورت

و تو را به عذاب ابدی خواهم داد

و به شرم ابدی

که هرگز با فراموشی پاک نمی شود.

24 خداوند به من نشان داد: و این دو سبد پر از انجیر است که در مقابل معبد خداوند قرار
داده شده است، پس از آن که نبوکدنصر، پادشاه بابل، یخونیام، پسر یهویاقیم،
پادشاه یهودا، و امیران و نجاران و نجارانش را از اورشلیم آورد و به بابل آورد. 2 یک سبد
انجیرهای بسیار خوبی داشت، همانطور که انجیرها معمولاً در فصل اول هستند: و یک سبد
انجیرهای بسیار بدی داشت که من نتوانستم آنها را بخورم زیرا آنها بد بودند.

3 و خداوند به من گفت: ای ارمیا چه می بینی؟ و گفتم: انجیر، انجیر خوب، بسیار خوب: و بد،
بسیار بد، که چون بد است، نمی توان خورد. 4 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

۵ خداوند، خدای اسرائیل چنین می‌گوید:

مثل انجیر خوب

پس هجرت یهودا را خواهم دانست

که برای همیشه از آن مکان به سرزمین کلدانیان فرستادم.

و من به آنها چشم خواهم داشت تا آنها را آرام کنم

و من آنها را به این سرزمین باز خواهم آورد

و آنها را خواهم ساخت و آنها را نابود نخواهم کرد.

و آنها را خواهم کاشت و آنها را بالا نمی کشم.

۷ و به ایشان دلی خواهم داد تا مرا

بشناسند، زیرا من خداوند

و آنها قوم من خواهند بود

و من خدای آنها خواهم بود

زیرا آنها با تمام وجود به سوی من باز خواهند گشت.
ب و مانند بدترین انجیری که خورده ام نمی توانم چون بد است،

خداوند چنین می فرماید:
صدقیا پادشاه یهودا را اینگونه خواهم داد
و امیران آن و بقیه اورشلیم،
که در این شهر باقی ماندند
و کسانی که در سرزمین مصر ساکن هستند.
9 و آنها را به زحمت خواهم انداخت،
و مصیبت بر تمام پادشاهی های زمین
به سرزنش و مثل و ضرب المثل و
نفرین
در همه جاهایی که من آنها را به آنجا رساندم.
10 و بر ایشان شمشیر و قحطی و طاعون خواهم فرستاد.
تا زمانی که از زمینی که به آنها و پدرانشان دادم نابود شوند.

25 کلامی که در سال چهارم یواخیم، پسر یوشیا، پادشاه یهودا (خود سال اول
نبوکدنصر، پادشاه بابل) به ارمیا از تمامی قوم یهودا نازل شد، که ارمیا نبی به
تمامی قوم یهودا و به تمامی ساکنان اورشلیم از سال 3 هجری یوشیا گفت: آمون، پادشاه
یهودا، تا امروز، در این سال سوم و بیستم، کلام خداوند بر من نازل شد، و من با شما صحبت
کردم، شبانگاه برخاستم و سخن گفتم، اما شما نشنیدید، و خداوند همه بندگان خود،
انبیا را نزد شما فرستاد که زود برخاسته، آنها را فرستاد، و شما نشنیدید، و گوشهای
خود را نشنیدید. بدترین افکار، و در سرزمینی که خداوند به شما و پدرانتان عطا کرده
است، تا ابد ساکن خواهید شد، و به دنبال خدایان غریب نروید تا آنها را خدمت کنید و آنها
را پرستش کنید.

من را در کارهای دست خود خشمگین مکن و تو را اذیت نخواهم کرد. خداوند می‌گوید، و شما مرا
نشنیدید تا در اعمال دستان خود خشم مرا برانگیزید و به ضرر خود بیاورید. پس خداوند به
لشکر می‌گوید: «چون به سخنان من گوش ندادی، اینک، خداوند و غلام من نبوکدنصر، پادشاه
بابل، می‌فرستم و تمام خاندان‌های شمال را می‌گیرم، و آنها را بر این سرزمین و بر ساکنان آن و
بر تمامی امت‌هایی که در اطراف آن هستند خواهند آورد، و آنها را خواهم کشت و آنها را در غم و
اندوه خود خواهم گرفت. 1. و صدای شادی و شادی و صدای داماد و آواز عروس و صدای کوه و نور چراغ
را از آنها خواهم زد. "و تمام این زمین ویران و حیرت خواهد شد، و همه امتها هفتاد سال این
پادشاه بابل را خدمت خواهند کرد. خداوند می گوید خداوند می گوید که پادشاه بابل و آن قوم را
از پادشاه بابل و آن قوم ملاقات خواهم کرد، و آن را به تمامی سخنان خود در سرزمین ابدی خواهم
گفت. در برابر آن، تمام آنچه در این کتاب نوشته شده است، که ارمیا بر جمیع امت‌ها نبوت
کرده است: 14 زیرا در زمانی که امت‌ها و پادشاهان بزرگ بودند، ایشان را خدمت می‌کردند، و من
برحسب اعمالشان و برحسب اعمال دستشان به ایشان خواهم داد.

15 زیرا خداوند صبایوت، خدای اسرائیل چنین می‌گوید: جام شراب این خشم را از دست من
بگیرید و از آن برای تمامی امت‌هایی که شما را نزد آنها خواهم فرستاد بریز. 16 و خواهند
نوشیدند و مضطرب خواهند شد و در برابر شمشیری که من هستم دیوانه خواهند شد.

بین آنها می فرستم. 17 و جام را از دست خداوند گرفته، آن را به حضور تمامی امت‌هایی که
خداوند مرا فرستاده بود، قرار دادم، 18 اورشلیم و شهرهای یهودا و پادشاهان و امیران آن، تا
ایشان را به ویرانی و حیرت و خش خش و لعن بدهم، مانند آن روز: 19 پادشاه مصر و پادشاهان
او، به فعارا، و به همه سرورانش، به فعارا، و پادشاهان او، به فارع او. قوم او: و جمیع سرداران
زمین: به تمامی پادشاهان سرزمین اوسیتید و به تمامی پادشاهان به فلسطینیان و
عسقلون و غزه و به عکارون و به باقی‌مانده آزوت و به ادومیه و به موآب و به بنی عمون و
صیدون و همه توری و به تمامی پادشاهان. پادشاهان سرزمین جزایر که آن سوی دریا هستند:
2 و به ددان، و تما، و بوز، و به تمامی کسانی که منقطع شدند: 2 و به تمامی پادشاهان
عربستان و به تمامی پادشاهان مغرب که در بیابان ساکن هستند: 25 و به تمامی
پادشاهان زامبری، و به تمامی پادشاهان زمبری، و جمیع پادشاهان میِ2، و نیز تمامی پادشاهان
و 6: پادشاهان شمال، نزدیک و دور، هر یک در برابر برادر خود، و تمام پادشاهی های زمین که بر
روی او هستند، و سساک پادشاه پس از آنها خواهد نوشیدند. و به آنها بگو: خداوند صبایوت،
خدای اسرائیل چنین می‌گوید: بنوشید و مست شوید و استفراغ کنید و بیفتید و از روی
شمشیری که در میان شما خواهم فرستاد بلند نشوید. 28 و چون از گرفتن جام از دست تو
برای نوشیدن امتناع کنند، به آنها بگو: خداوند صبایوت چنین می‌گوید: در حال نوشیدن
بنوشید. خداوند صبایوت می گوید: از شما مصون نخواهید بود، زیرا من بر همه ساکنان زمین
شمشیر می خوانم. 0 و همه این سخنان را برای آنها نبوت خواهی کرد و به آنها خواهی گفت

خداوند از بالا غرش خواهد کرد
و از خانه مقدس خود صدای خود را خواهد داد:
خروش که بر زیبایی او غرش می کند:
سپر کسانی که زیر پا می گذارند در برابر همه
ساکنان زمین پرتاب خواهد شد.
31صدا تا اقصای زمین رسید، زیرا داوری خداوند با امت‌ها
بود.
او خود با تمام جسم داوری می شود.
خداوند می گوید من شریر را به شمشیر تسلیم کردم.
32 خداوند صبایوت چنین می‌گوید:
اینک، مصیبت از قومی به قوم دیگر خواهد رفت،
و گردباد بزرگی از بالای زمین خواهد آمد.
38 و در آن روز به دست خداوند کشته خواهند شد،
از بالای زمین تا بالای آن:
آنها را نه عزادار می کنند، نه جمع می کنند و نه دفن می کنند.
آنها در سرگین بر روی زمین خواهند خوابید.
34 ای شبانان زوزه بکشید و فریاد بزنید،
و بر خود خاکستر بپاشید، گله های نجیب:
زیرا روزهای شما به پایان رسیده است تا کشته شوید
و اتلافات شما:
و شما مانند ظروف گرانبها سقوط خواهید کرد.
35 و فرار از چوپانان نابود خواهد شد،
و نجات از اشراف گله.
36 صدای فریاد شبانان و زوزه‌ی گله‌های نجیب، زیرا خداوند مراتع
ایشان را ویران کرده است.
$ و مزرعه صلح از خشم خشم خداوند متزلزل شد.
38 او پناه خود را مانند شیر ترک می‌کند،

زیرا سرزمین آنها ویران شد
از چهره خشم کبوتر
و از روی خشم خشم خداوند.

26 در آغاز سلطنت یواخیم، پسر یوشیا، پادشاه یهودا، این کلام از جانب خداوند نازل شد
و گفت: 2 خداوند چنین میفرماید: در صحن خاندان خداوند بایستید و به تمامی
شهرهای یهودا که برای عبادت در خانه خداوند میآیند، تمام سخنانی را که به شما امر کردم
که به آنها بگویید، پس نگیرید. اجازه دهید از بدی که فکر می کنم به خاطر بدی درس
خواندنشان در حق آنها انجام دهم، توبه کنم. و به آنها خواهی گفت: خداوند چنین می گوید:
اگر به من گوش ندهید، در شریعت من که به شما داده ام رفتار کنید، به سخنان بندگانم،
انبیایی که برای شما فرستادم، گوش فرا دهید، و در شب برخاسته و راهنمایی کنید، و
شما گوش ندادید: 6 این خانه را مانند شیلو خواهم ساخت و این شهر را به عنوان لعنت بر
زمین به همه امت ها خواهم داد. ۷ و کاهنان و انبیا و تمامی قوم شنیدند که ارمیا این سخنان
را در خانه خداوند می گفت. و هنگامی که ارمیا تمام آنچه را که خداوند به او دستور داده بود
که با تمام قوم صحبت کند به پایان رساند، کاهنان و انبیا و تمام قوم او را گرفتند و
گفتند: بگذارید بمیرد. چرا به نام خداوند نبوت کرد و گفت: این خانه مانند شیلو خواهد
بود و آن شهر ویران خواهد شد زیرا ساکنی نیست؟ و تمام قوم بر ضد ارمیا در خانه خداوند
جمع شدند. 10 و امیران یهودا این سخنان را شنیدند و از خانه پادشاه به خانه خداوند رفتند
و بر در ورودی دروازه خانه جدید خداوند نشستند.

11 و کاهنان و انبیا با رهبران و جمیع قوم صحبت کرده، گفتند: حکم مرگ برای این مرد است،
زیرا او بر این شهر نبوّت کرد، چنانکه شما با گوش خود شنیدید. 12 و ارمیا به جمیع امیران و
جمیع قوم گفت: خداوند مرا فرستاده است تا تمام سخنانی را که شنیدید به این خانه و این
شهر نبوّت کنم. 1پس اکنون راهها و مطالعات خود را نیکو سازید و به صدای یهوه خدای خود
گوش فرا دهید و خداوند از بدی که بر شما گفته است توبه خواهد کرد. 4 اما اینک، من در دست
شما هستم، آنچه را که در نظر شما نیکو و درست است با من انجام دهید.

۱۵ امّا آگاه باشید و بدانید که اگر مرا بکشید، خون بیگناهی را به خود و به این شهر و ساکنان
آن تسلیم خواهید کرد، زیرا در حقیقت خداوند مرا نزد شما فرستاد تا همه این سخنان را در گوش
شما بگویم. ۱۶ و سروران و تمامی قوم به کاهنان و انبیا گفتند: برای این مرد حکم مرگ وجود
ندارد، زیرا او به نام یهوه خدای ما با ما سخن گفت. 17 آنگاه مردان مشایخ زمین برخاسته، به
تمامی جماعت قوم گفتند: 18میکایا از موراست در روزگار حزقیا پادشاه یهودا نبی بود و به
تمامی قوم یهودا گفت:

پروردگار صبایوت چنین می فرماید:
صهیون مانند مزرعه شخم زده خواهد شد
و اورشلیم تلی از سنگ خواهد بود
و یک خانه کوهستانی در ارتفاعات جنگل.

19 آیا حزقیا پادشاه یهودا او و تمام یهودا را به مرگ محکوم کرد؟ آیا از خداوند نمی
ترسیدند و از خداوند تضرع نمی کردند و از بدی که پروردگار بر آنها گفته بود توبه نمی
کردند؟ بنابراین ما به جان خود بدی بزرگ می کنیم. 20او همچنین مردی پیشگو بود

به نام خداوند، اوریا، پسر شمعی از قریاتیاریم، بر آن شهر و بر این سرزمین، بر اساس
تمامی سخنان ارمیا، نبوت کرد. 21 و یواخیم پادشاه این سخنان را شنید و جمیع مردان و
سروران او، پادشاه در صدد کشتن او برآمد، و اوریا این را شنید و ترسید، فرار کرد و وارد
مصر شد. ۲ و یواخیم پادشاه مردانی را به مصر فرستاد، الناتان پسر آکوبور، و مردانی را
که همراه او بودند، به مصر، و اوریا را از مصر بیرون آوردند، و نزد یواخیم پادشاه آوردند، و او
را به شمشیر زد و جسد او را در قبرهای قوم پست انداخت. 2 پس دست اخیقام پسر شافان
با ارمیا بود تا به دست قوم تسلیم نشود و او را بکشند.

در آغاز سلطنت یواخیم، پسر یوشیا، پادشاه یهودا، این کلام از جانب خداوند
به ارمیا رسید و گفت: خداوند به من چنین میفرماید: برای خود بندها و زنجیرها
بساز و آنها را بر گردن خود بگذار و آنها را نزد پادشاه ادوم و پادشاه موآب و نزد
پادشاه صیدون و پادشاه عمون بفرست. در دست رسولانی که نزد صدقیا، پادشاه
یهودا به اورشلیم آمدند.
4 و به ایشان امر فرما که با اربابان خود صحبت کنند: خداوند صبایوت، خدای اسرائیل چنین
میگوید: این است آنچه به اربابان خود خواهید گفت: من زمین و انسانها و چهارپایان را که بر
روی زمین هستند به قدرت عظیم خود و با بازوی دراز خود آفریدم و آن را به کسی دادم که مرا
خشنود کرد. ۶ و اکنون تمام این زمینها را به دست غلام خود نبوکدنصر، پادشاه بابل، دادهام، و
همچنین حیوانات صحرا را به او دادهام، تا او را خدمت کنند، ۷ و تمامی امتها او و پسرش و پسر
پسرش را خدمت خواهند کرد تا زمان زمین او و امتهای او به او خدمت کنند و امتهای بزرگ او را
خدمت کنند. و قوم و ممالکتی که نبوکدنصر پادشاه بابل را خدمت نخواهند کرد و هر که گردن
خود را زیر یوغ پادشاه بابل خم نکند، آن قوم را با شمشیر و با قحطی و طاعون ملاقات خواهم
کرد، خداوند میگوید تا آنها را در دست او هلاک کنم.

9 پس به سخنان انبیا و پیشگویان و رؤیاپردازان و فالگیران و ساحران خود گوش ندهید
که به شما می گویند: پادشاه بابل را خدمت نخواهید کرد زیرا برای شما دروغ نبوت می 10
کنند تا شما را از سرزمین خود دور سازند و بیرون کنند و هلاک شوند. خداوند میگوید: «
بهعلاوه، قومی که گردن خود را زیر یوغ پادشاه بابل تسلیم کرده و او را خدمت میکند، من او
را در سرزمین خود آزاد خواهم کرد، و او را پرستش کرده و در آن ساکن خواهد شد. ۱۲ و به صدقیا،
پادشاه یهودا، برحسب تمامی این سخنان، گفتم: گردنهای خود را زیر یوغ او و قومش تسلیم
کنید، و ارادهای قوم او را زنده کنید. 13 پس شما و قومتان به شمشیر و قحطی و طاعون
خواهید مرد، چنانکه خداوند به قومی که خدمت میکنید، 4 به سخنان انبیایی که به شما
میگویند گوش ندهید:

شما پادشاه بابل را خدمت نخواهید کرد، زیرا آنها خود به شما یاوه می گویند: 15 زیرا خداوند
می گوید که من آنها را نفرستادم و به دروغ به نام من نبوت می کنند تا شما و انبیایی که
برای شما نبوّت می کنند، شما را بیرون کنند و هلاک شوند. ۱۶ و با کاهنان و آن قوم گفتم:
خداوند چنین میفرماید: به سخنان انبیای خود که برای شما نبوّت میکنند گوش مکن و
میگویند: اینک ظروف خداوند به زودی از بابل باز خواهند گشت، زیرا برای شما دروغ
میگویند. 1 «پس به آنها گوش ندهید، بلکه پادشاه بابل را خدمت کنید تا زنده بمانید،
چرا این شهر به بیابان داده شده است؟ و اگر انبیا هستند و کلام خداوند در آنهاست،
خداوند صبایوت را ملاقات کنند تا ظروف رها شده در خانه خداوند و در خانه پادشاه یهودا و
اورشلیم به بابل نیاید. 19 زیرا خداوند صبایوت به ستونها و دریا و پایهها و بقیه
ظروف باقیمانده در این شهر چنین میگوید، 20 که نبوکدنصر، پادشاه بابل، یخونیاس،
پسر یواخیم، پادشاه یهودا را از اورشلیم و تمام بابل به نویه نبرد.

اورشلیم را نیز بدهید: 21 زیرا خداوند صبایوت، خدای اسرائیل، در مورد ظروفی که در خانه خداوند
و در خانه پادشاه یهودا و اورشلیم رها شدهاند، چنین میگوید: 2آنها به بابل منتقل خواهند
شد و تا روز دیدارشان در آنجا خواهند بود، خداوند میگوید که آن را آورده و دوباره آنها را در آنجا قرار
خواهم داد.

28
و در آن سال، در آغاز سلطنت صدقیا، پادشاه یهودا، در سال چهارم، در ماه پنجم،
حنانیا، پسر عزور، نبی جبعون، در خانه خداوند در حضور کاهنان و تمامی قوم به
من گفت، 2 خداوند صبایوت، خدای اسرائیل را چنین میگوید: با این حال، دو سال و روز، و
من تمام ظروف خانه خداوند را که نبوکدنصر، پادشاه بابل از آن مکان گرفته، به بابل
برده، به آن مکان باز خواهم آورد. 4 خداوند میگوید: «یکونیا، پسر یواخیم، پادشاه یهودا، و
تمامی تبعیدیان یهودا را که به بابل وارد شدهاند، به آن مکان خواهم گردانید، زیرا یوغ
پادشاه بابل را خواهم شکست. 5 و ارمیا نبی در نظر کاهنان و در نظر تمامی قومی که در
خانه خداوند ایستاده بودند به حنانیه نبی گفت: و ارمیا نبی گفت: آمین! خداوند نیز
سخنان شما را که نبوت کردهاید برانگیزد تا ظروف و همه هجرتها از بابل به آن مکان
به خانه خداوند آورده شوند. ۷ اما این کلامی را که در گوش شما و در گوش همه قوم می گویم
بشنوید: انبیایی که قبل از من و قبل از شما از ابتدا بودند و بر بسیاری از سرزمین ها
و پادشاهی های بزرگ جنگ و مصیبت و قحطی نبوّت کردند: نبی که صلح را نبوت کرد،
چون کلامش برسد، به عنوان نبی که خداوند او را به راستی فرستاده خواهد شد. 10 و
حنانیا نبی زنجیر را از گردن ارمیا نبی گرفت و پاره کرد.

۱ و حنانیا در حضور تمامی قوم گفت: خداوند چنین میگوید: یوغ نبوکدنصر پادشاه بابل را
پس از دو سال از گردن همه امتها چنین خواهم شکست. و ارمیا نبی به راه خود ادامه داد. و
پس از آنکه حنانیا نبی زنجیر را از گردن ارمیا شکست، کلام خداوند به ارمیا نازل شد و
گفت: 13 برو و به حنانیاس بگو: خداوند چنین میگوید: تو زنجیرهای چوبی را شکستی و
برای آنها زنجیرهای آهنین خواهی ساخت. 14 زیرا خداوند صبایوت، خدای اسرائیل چنین
میگوید: یوغ آهنین بر گردن همه این قومها قرار دادهام تا نبوکدنصر پادشاه بابل را خدمت
کنند و او را خدمت کنند، و همچنین حیوانات زمین را به او دادهام. 15 و ارمیا نبی به حنانیه
نبی گفت: ای حنانیا بشنو، خداوند تو را نفرستاد و تو این قوم را به دروغ اعتماد کردی.
16بنابراین خداوند چنین میگوید: اینک من شما را از روی زمین میفرستم، امسال خواهید مرد،
زیرا بر ضد خداوند سخن گفتهاید. 17 و حنانیا نبی در آن سال در ماه هفتم درگذشت.

29
و این سخنان کتابی است که ارمیا نبی از اورشلیم برای بازماندگان بزرگان هجرت
و برای کاهنان و برای انبیا و برای همه قومی که نبوکدنصر از اورشلیم به بابل
آورده بود فرستاد. بابل، گفت: خداوند صبایوت، خدای اسرائیل، به تمامی تبعیدانی که
از اورشلیم به بابل آوردم چنین میفرماید: 5 خانهها بسازید و زندگی کنید و باغها
بکارید و از میوههای آنها بخورید. ۶ همسران بگیرید و پسران و دختران بیاورید و به
پسران خود زنان بدهید و دختران خود را به مردان بدهید و پسران و دختران بیاورند و در
آنجا زیاد شوید و تعدادشان کم نشوید. و آرامش شهری را که تو را به آن هجرت کردم بطلب
و برای آن به درگاه خداوند دعا کن، زیرا در آرامش او صلح خواهد بود.

8 زیرا خداوند صبایوت، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: خداوند می‌گوید: «پیامبران شما و
خدایانتان شما را فریب ندهند، و به خواب‌هایی که می‌بینید توجه نکنید، زیرا خداوند
می‌گوید که به دروغ برای شما پیشگویی می‌کنند و من آنها را نفرستادم.» 10 زیرا خداوند
چنین می‌فرماید: هنگامی که هفتاد سال در بابل تمام شود، شما را ملاقات خواهم کرد و
کلام نیک خود را بر شما خواهم گفت تا شما را به آن مکان بازگردانم. خداوند می‌گوید، من
افکاری را که برای شما می‌اندیشم، می‌دانم، اندیشه‌های صلح و نه مصیبت، تا به شما
عاقبت و صبر عطا کنم. 12 و مرا بخوانید و دعا کنید و برای من دعا کنید و من شما را خواهم
شنید. 13 وقتی مرا با تمام دل بجویید مرا خواهید یافت و خواهید یافت. 14خداوند می‌گوید: «
خداوند می‌گوید، من نزد تو پیدا خواهم شد، اسیری تو را باز می‌گردانم، و تو را از جمیع امت‌ها و
از همه مکان‌هایی که تو را به آن رانده‌ام، جمع خواهم کرد، خداوند می‌گوید، و تو را از و
مکانی که تو را به آن کوچ کرده‌ام بازمی‌گردانم. 15 زیرا گفتید: خداوند برای ما در بابل
انبیایی برانگیخت: 16 زیرا خداوند به پادشاهی که بر تخت داوود می‌نشیند و به تمامی
مردم ساکن در این شهر و به برادران شما که با شما برای هجرت نرفته‌اند چنین می‌گوید: «
خداوند صبایوت چنین می‌گوید: اینک بر ایشان قحط و آفت خواهم فرستاد. انجیرهای بد را
که نمی‌توانم بخورم زیرا بدترین هستند و با شمشیر و قحطی و طاعون آنها را تعقیب
خواهم کرد و آنها را برای تمام پادشاهی‌های زمین آزار خواهم داد: لعنت و حیرت و سرزنش برای
تمام امت‌هایی که به آنها رانده‌ام که سخنان خود را به آنها نشنیده‌اند، زیرا خداوند به آنها
سخنان خود را نشنیده‌اند. انبیا برخاسته و آنها را شبانه می فرستند، اما شما نشنیدید،
خداوند می گوید.

21 خداوند صبایوت، خدای اسرائیل، به آخاب پسر کولیا و صدقیا پسر ماسیا که به نام من
به دروغ برای شما نبوّت می‌کنند، چنین می‌گوید: اینک، آنها را به دست نبوکدنصر، پادشاه
بابل، تسلیم خواهم کرد، و او آنها را در برابر چشمان شما خواهد زد و لعنتی که بر یهودا
خواهد بود، خواهد گرفت. در بابل است و می‌گوید: خداوند تو را مانند صدقیا و مانند آخاب قرار
دهد که پادشاه بابل او را در آتش کباب کرد. 2 به خاطر حماقتی که در اسرائیل انجام دادند و
به زنان دوستان خود خیانت کردند و سخنی به نام من به دروغ گفتند که به آنها امر نکردم.
خداوند می گوید من قاضی و شاهد هستم. 24 و به شمعیا نهلامی بگویید: 25 یهوه صبایوت،
خدای اسرائیل چنین می‌گوید: زیرا به نام خود کتاب‌هایی فرستادی برای تمامی قومی که در
اورشلیم هستند و صفونیا پسر ماسیا کاهن و به همه کاهنان، و گفتی: 26 خداوند به شما
یک کاهن را به جای یک کاهن به جای یَهُوَه به شما داده است. چه کسی دستگیر می‌شود و چه
کسی نبوت می‌کند تا او را در انبار و زندان بگذاری. و اکنون چرا ارمیا آناتوتیتی را که برای
شما نبوّت می‌کند سرزنش نکردی؟ 28 زیرا بر این اساس نزد ما به بابل فرستاد و گفت:
طولانی است، خانه‌ها بسازید و ساکن شوید و باغ‌ها بکارید و از میوه‌های آنها بخورید. ۹
سپس صوفونیاس کاهن این کتاب را در گوش ارمیا نبی خواند. 0 و کلام خداوند به ارمیا نازل
شد و گفت: «به جمیع هجرت‌ها بفرست و بگو: خداوند به شمعیا نهلامی چنین می‌گوید: به
دلیل آنچه شمعیا برای تو نبوّت کرده بود و من او را نفرستادم و تو را به دروغ اعتماد کرد، 2
پس خداوند چنین می‌گوید: اینک من نحلیمی را بر شمعیا ملاقات نخواهم کرد. خداوند می‌گوید
در میان این قوم، خیری را که من به قوم خود خواهم کرد، نخواهد دید، زیرا او به خداوند تجاوز
کرده است.

30 کلامی که از جانب خداوند به ارمیا رسید و گفت: 2 خداوند، خدای اسرائیل چنین میگوید: «
تمام سخنانی را که به شما گفتهام در کتابی بنویس. خداوند میگوید: خداوند
میگوید، اینک روزها میآیند و من تغییر قوم خود اسرائیل و یهودا را برمیگردانم، خداوند میگوید،
و ایشان را به زمینی که به پدرانشان دادم بازگردانم و آنها را تصرف خواهند کرد. و این
سخنانی را که خداوند به اسرائیل و یهودا گفت:

زیرا خداوند چنین می فرماید:
صدای وحشت را شنیدیم
من می ترسم و آرامشی وجود ندارد.
بپرسید و ببینید آیا نر به دنیا می آید:
پس من دست همه را دیدم
روی پشتش، انگار در حال زایمان است
و تمام صورت هایشان به برنز تبدیل شده است؟
7 افسوس! چون اون روز عالی
مانند او نیست:
و زمان سختی یعقوب
و از او نجات خواهد یافت.
و در آن روز خواهد بود، خداوند صبایوت می گوید:
یوغ او را از گردنت بشکن
و زنجیر او را خواهم شکست
و بیگانگان دیگر بر او حکومت نخواهند کرد.
9اما خداوند، خدای خود را خدمت خواهند کرد،
و داوود پادشاه او
که من برای آنها برخواهم آورد.
10 ای بنده من یعقوب، خداوند میگوید نترس و ای اسرائیل
نترس.
زیرا اینک من تو را از سرزمینی دور نجات خواهم داد
و نسل تو از سرزمین اسارت آنها:
و یعقوب باز خواهد گشت و استراحت خواهد کرد
و چیزهای خوب برای همه جاری خواهد شد و از کسی ترسی وجود نخواهد داشت.
۱۱ خداوند میگوید که من با تو هستم تا بتوانم تو را نجات دهم.
زیرا در همه امتها پایان خواهم داد
که در آن پراکنده بودی:
اما من شما را یک کمال نمی کنم.
اما من تو را در قضاوت مجازات خواهم کرد
تا مبادا برای خود بی ضرر جلوه کنید.
۱۲ خداوند چنین میگوید:
شکستگی صعب العلاج شما؛
بدترین ضربه شما
13 کسی نیست که قضاوت شما را برای مقید کردن قضاوت کند:
درمان ها برای شما مناسب نیستند.
12همه عاشقانت تو را فراموش کرده اند،
و آنها به دنبال شما نخواهند بود
زیرا که طاعون دشمن تو را به عذاب ظالمانه کوبید.
به دلیل کثرت گناهان شما، گناهان شما سخت شده است.
15 چرا برای شکستگی خود گریه می کنید؟
درد شما غیر قابل درمان است:
به خاطر کثرت گناهانت و به خاطر
گناهان بزرگت،

من این کارها را برای شما انجام داده ام.
16 پس هر که تو را بخورد، خورده خواهد شد و تمام دشمنانت
به اسارت کشیده خواهند شد.
و کسانی که شما را ضایع کنند ضایع خواهند شد
من به همه شکارچیان شما طعمه می دهم.
17زیرا جای زخم را برای تو خواهم پوشاند،
خداوند می گوید و من شما را از زخم های شما شفا خواهم داد.
چون تو را رانده، صهیون نامیدند:
این چیزی است که نیازی نداشت
18 خداوند چنین می گوید
اینک من چرخش خیمه‌های یعقوب را می‌گردانم،
و من بر بام او ترحم خواهم کرد:
و شهر بر بلندای خود بنا خواهد شد،
و معبد طبق دستور آن بنا خواهد شد:
19 و ستایش از ایشان بیرون خواهد آمد،
و همه بازیکنان
و آنها را زیاد خواهم کرد و کم نخواهند شد.
و آنها را تجلیل خواهم کرد و آنها متزلزل نخواهند شد.
20 و فرزندان او مانند ابتدا خواهند بود،
و گروه او در برابر من خواهد ایستاد
و من در برابر همه کسانی که او را آزار می دهند دیدار خواهم کرد.
21 و رهبر او از او خواهد بود،
و شاهزاده ای از میان آنها پدید خواهد آمد:
و من از او درخواست خواهم کرد و او نزد من خواهد آمد.
زیرا کسی که قلب خود را به کار می گیرد کیست؟
برای نزدیک شدن به من؟ خداوند می گوید:
22 و شما قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود.
۳ بنگرید گردباد خداوند، خشم بیرون می‌آید، طوفان می‌درخشد.
او بر سر شریر استوار است.
24خداوند خشم غضب را برنمی‌گرداند،
تا اینکه فکر قلبش را انجام دهد و کامل کند:
در روزهای آخر شما آنها را درک خواهید کرد.

31 در آن زمان، خداوند می گوید:
من خدای تمامی خانواده های اسرائیل خواهم بود،
و آنها قوم من خواهند بود.
2 خداوند چنین می گوید:
مردمی که از شمشیر باقی مانده بودند در بیابان فیض یافتند.
اسرائیل به استراحت خود می رود.
خداوند از دور بر من ظاهر شد.
و در عشق ابدی تو را دوست داشتم:
بنابراین من تو را ترسیم کردم.
و دوباره تو را خواهم ساخت و تو ساخته خواهی شد، ای اسرائیل باکره.
شما همچنان با طبل های خود آراسته خواهید شد
و در گروه کر کسانی که می نوازند بیرون خواهید رفت.
۵ و در کوه‌های سامره تاکستان بکارید.
کاشت کار کاشت
و تا زمان آن فرا رسد، درو نخواهند کرد.
6 زیرا روزی خواهد بود که در آن نگهبانان کوه افرایم فریاد خواهند زد:
برخیز و نزد یهوه خدای خود به صهیون برویم.

زیرا خداوند چنین می فرماید:
در شادی شاد باش، یعقوب،
و بر سر امتها فریاد بزن:
تجسم کن و جسم کن و بگو:
ای خداوند، قوم خود را، باقیمانده اسرائیل نجات بده.
اینک من ایشان را از زمین شمال خواهم آورد و از
اقصای زمین جمع خواهم کرد.
که در میان آنها نابینا و لنگ حامله و
همزمان زایمان خواهند بود.
یک شرکت بزرگ از کسانی که به اینجا بازگشتند.
9 گریان خواهند آمد،
و با رحمت آنها را باز می گردانم:
و آنها را از طریق نهرهای آب به راه مستقیم هدایت خواهم کرد
و آنها به آن تجاوز نخواهند کرد،
زیرا من پدر اسرائیل شدم
و افرایم اولزاده من است.
۱۰ ای قومها، کلام خداوند را بشنوید،
و در جزایر دور اعلام کنید
و بگو: آن که اسرائیل را پراکنده کرد، آنان را گرد آورد.
و او را مانند شبان بر گله خود نگاه خواهد داشت.
11 زیرا خداوند یعقوب را فدیه داد،
و او را از دست قدرتمندان نجات داد.
12 و خواهند آمد و بر کوه صهیون ستایش خواهند کرد:
و به سوی اموال خداوند سرازیر می شوند
روی ذرت و شراب و روغن
و فرزندان گاو و گله:
و روحشان مانند باغی پرآب خواهد بود
و دیگر گرسنه نخواهند بود.
13 آنگاه باکره در گروه کر شادی خواهد کرد،
پیر و جوان با هم
و ماتم آنها را به شادی تبدیل خواهم کرد
و آنها را دلداری خواهم داد و از دردشان شادشان خواهم کرد.
14 و جان کاهنان را با چربی مست خواهم کرد،
خداوند می گوید و قوم من از اموال من پر خواهند شد.
15 خداوند چنین می گوید:
صدای ناله بلند شد:
ماتم و گریه راحیل که برای فرزندانش گریه می کند،
و مایل به دلداری از آنها نیست
زیرا آنها نیستند.
۱۶ خداوند چنین میگوید:
باشد که صدایت از گریه آرام بگیرد
و چشمانت از اشک
خداوند می گوید، زیرا برای کار شما پاداشی وجود دارد
و دشمنان از زمین باز خواهند گشت.
17خداوند میگوید و برای پایان شما امید است.
و کودکان به مرزهای خود باز خواهند گشت.
۱۸ چون شنیدم، شنیدم که افرایم هجرت کرده است:
تو مرا عذاب کردی و من آموختم
مثل یک جوان بی استعداد
مرا تبدیل کن و من تبدیل خواهم شد

زیرا تو یهوه خدای من هستی.
19 زیرا بعد از اینکه مرا تبدیل کردی، توبه کردم.
و بعد از اینکه به من نشان دادی، به رانم زدم.
گیج و شرمنده بودم
از زمانی که سرزنش جوانی را تحمل کردم.
20 اگر افرایم برای من پسر محترمی باشد،
اگر پسر خوبی است!
چون از زمانی که از او صحبت کردم
من هنوز او را به یاد خواهم داشت.
از این رو روده های من بر او پریشان شد
خداوند میگوید، من بر کسی رحم خواهم کرد.
21 آینه ای برای خود بسازید.
تلخی خود را کنار بگذار
قلبت را به صراط مستقیمی که در آن قدم گذاشته ای هدایت کن:
برگرد، اسرائیل باکره
به این شهرهای خودت برگرد
22 ای دختر سرگردان تا کی در خوشی ها حلول خواهی کرد؟
زیرا خداوند چیز جدیدی را بر روی زمین آفرید:
زن مرد را احاطه خواهد کرد
۲۳ خداوند صبایوت، خدای اسرائیل چنین میگوید:
آنها همچنان این کلمه را خواهند گفت
در زمین یهودا و در شهرهای آن،
وقتی اسارتشان را برگردانم
خداوند تو را برکت دهد ای جمال عدالت ای کوه مقدس:
24 و یهودا و تمامی شهرهایش با هم در آن ساکن خواهند شد.
کشاورزان و گله های تهدیدآمیز
25 زیرا روح خسته خود را مست کردم،
و هر روح گرسنه ای را سیر کردم.
26بنابراین گویی از خواب بیدار شدم
و دیدم و خوابم برایم شیرین بود.
خداوند می گوید: اینک روزها می آیند.
و خاندان اسرائیل و خاندان یهودا را با بذر انسان و بذر
گاو خواهم کاشت.
28 و همانطور که من بر آنها مراقب بودم
تا من خراب کنم و خراب کنم و پراکنده کنم
و من پراکنده و رنج میبرم
بنابراین من مراقب آنها خواهم بود
خداوند می گوید برای ساختن و کاشت.
29در آن روزها دیگر نخواهند گفت:
پدران گیاهان تلخ می خوردند،
و دندان های بچه ها متحیر شد.
30 اما هر کس در گناه خود خواهد مرد.
هر مردی که انگور ترش می خورد
دندان هایش مات و مبهوت هستند
31 خداوند می گوید، اینک روزها خواهند آمد.
و عید جدید برای خاندان اسرائیل و برای خاندان یهودا
نه بر طبق عهدی که با پدرانشان بستم
روزی که دستشان را گرفتم
تا آنها را از سرزمین مصر بیرون آورد
عهدی که باطل کردند:

خداوند می گوید و من بر آنها تسلط دارم.
38 اما این عهدی خواهد بود که با خاندان اسرائیل خواهم بست
پس از آن روزها خداوند می گوید:
من شریعت خود را در دل آنها خواهم گذاشت
و آن را در دل آنها خواهم نوشت
و من خدای آنها خواهم بود
و آنها قوم من خواهند بود.
34 و انسان دیگر به همسایه خود تعلیم نخواهد داد
و مرد برادرش
گفت: پروردگار را بشناسید
زیرا همه مرا خواهند شناخت
خداوند می‌فرماید از کوچک‌ترین آنها تا بزرگ‌ترینشان:
زیرا من برای گناهانشان کفاره خواهم داد
و گناه آنها دیگر به یاد نخواهد آمد.
۳۵ خداوندی که خورشید را در روشنایی روز می‌دهد، چنین می‌گوید.
ترتیب ماه و ستارگان در روشنایی شب:
که دریا را به هیجان می آورد و امواج آن به صدا در می آید:
پروردگار لشکرها نام اوست
36 خداوند می‌گوید: «اگر این قوانین در حضور من شکست بخورند،
آنگاه نسل اسرائیل از بین خواهد رفت
که ممکن است در تمام روزها ملتی پیش من نباشد.
37 خداوند چنین می گوید:
اگر می شد آسمان های بالا را اندازه گرفت
و برای بررسی پایه های زمین در زیر،
خداوند می‌گوید: و من تمام نسل اسرائیل را به‌خاطر
تمام کارهایی که انجام داده‌اند دور خواهم انداخت.
38 خداوند می‌گوید، اینک روزها می‌آیند.
و شهر برای خداوند ساخته خواهد شد
از برج حنانیل تا دروازه گوشه.
39 و از حد استاندارد فراتر خواهد رفت
در نظر او بر تپه گرب
و به اطراف گواتا برويد
40 و هر دره اجساد و خاکستر
و کل منطقه مرگ
تا نهر کدرون
و تا گوشه دروازه شرقی اسبها
قدیس خداوند
ریشه کن نخواهد شد و دیگر برای همیشه ویران نخواهد شد.

32 کلامی که در سال دهم صدقیا پادشاه یهودا، یعنی سال هجدهم نبوکدنصر، از جانب خداوند
به ارمیا نازل شد.
2سپس لشکر پادشاه بابل اورشلیم را محاصره کرد و ارمیا نبی در صحن زندانی که در
خانه پادشاه یهودا بود محبوس شد. زیرا صدقیا پادشاه یهودا او را بسته بود و می‌گفت:
«چرا نبوت می‌کنی و می‌گویی: خداوند چنین می‌گوید:
اینک من این شهر را به دست پادشاه بابل خواهم داد و او آن را خواهد گرفت و صدقیا پادشاه
یهودا از دست کلدانیان نجات نخواهد یافت، بلکه به دست پادشاه بابل تسلیم خواهد شد و
دهان او با دهانش سخن خواهد گفت و چشمانش چشمان او را خواهند دید و او بابیه را به آنجا
خواهد برد تا زمانی که صدقیا را به آنجا ببینند، اما او را به آنجا خواهد رساند. با کلدانیان
بجنگید، آیا هیچ موفقیتی نخواهید داشت؟ 6 و ارمیا گفت: کلام خداوند به من رسیده است

گفت: اینک هانامیل پسر سلوم، پسر عموی تو، نزد تو می آید و می گوید:
زمین مرا که در آناتوت است برای خود بخر، زیرا این حق توست که آن را از نزدیکی خود بخری.
8 و هانامیل، پسر عمویم، برحسب کلام خداوند، نزد دروازه زندان نزد من آمد و به من گفت:
زمین مرا که در عناتوت، در سرزمین بنیامین است، تصرف کن، زیرا میراث از آن توست، و تو
از خویشاوندان هستی که آن را تملک کنی. و فهمیدم که این کلام خداوند است و از هانائیل
پسر عمویم که در عناتوت است مزرعه ای خریدم و هفت مثقال نقره و ده نقره برای او وزن
کردم. ° و در کتاب نوشتم و آن را امضا کردم و از شاهدان استفاده کردم و نقره را در ترازوی
وزن کردم. 1 و کتاب تملک و امضاء و شروط و راتا و نشانه‌های خارجی را دریافت کردم: 12 و
کتاب تملک را در نظر پسر عمویم هانامیل و در نظر شاهدانی که در کتاب خرید نوشته
شده بودند و در نظر همه یهودیانی که در زندان بودند به باروخ بن نری پسر ماسیا دادم.
13 و به باروک در حضور ایشان امر کردم و گفتم: 14 خداوند صبایوت، خدای اسرائیل چنین
می‌گوید: این کتاب‌ها، این کتاب خرید را که مهر و موم شده است، و این کتابی را که باز
شده است، بگیرید و در ظرفی سفالی بگذارید تا روزهای زیادی بمانند، 15زیرا خداوند
صبایوت، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: آنها همچنان در آن زمین و خانه‌های تاک در مزرعه
خواهند داشت.

16 و بعد از اینکه کتاب ملک را به باروخ بن نری دادم به خداوند دعا کردم و گفتم:

17 افسوس! افسوس! افسوس! خداوندا
اینک تو آسمان و زمین را ساختی
در نیروی عظیم تو و در بازوی دراز تو:
پیدا کردن کلمه برای شما دشوار نخواهد بود
18 که به هزاران نفر رحمت می‌کنند،
و ستم پدران را به جیب فرزندانشان پس از آنان برگردانی.
بسیار قوی، عالی و قدرتمند
خداوند لشکرها نام توست.
19 در نصیحت عالی و از نظر اندیشه نامفهوم:
چشمش به همه راههای بنی آدم باز است
تا به هر کس بر حسب روشش انعام کند
و با توجه به ثمره اختراعاتش.
20 که آیات و نشانه‌ها قرار دادند
در سرزمین مصر تا امروز
و در اسرائیل و در مردان
و مانند امروز برای خود نامی ساخته‌اید.
21 و قوم خود اسرائیل را از زمین مصر بیرون آوردی،
در نشانه ها و نشانه ها
و در دست قوی و در بازوی دراز
و در وحشت بزرگ:
22 و این زمین را به آنها دادی
آنچه را که به پدرانشان قسم خوردی که به آنها بدهی
سرزمینی که از شیر و عسل جاری است.
۲۳ و وارد شدند و آن را تصرف کردند.
و صدای تو را اطاعت نکردند
و در شریعت تو گام برنداشته اند.
آنها هر آنچه را که به آنها امر کردی انجام ندادند.
و همه این بدی ها برایشان اتفاق افتاد.
24 اینک، استحکامات در برابر شهر ساخته شده است تا تصرف شود.
و شهر به دست کلدانیان تسلیم شد

که با آن مبارزه می کنند
از روی شمشیر و قحطی و طاعون:
و تمام آنچه گفتی به وقوع پیوست، چنانکه
خودت می بینی.
25 و تو به من می‌گویی خداوند، خداوند:
زمینی با نقره بخر و شاهدان را استخدام کن
زمانی که شهر به دست کلدانیان سپرده شد؟

26 و کلام خداوند به ارمیا نازل شد و گفت:

27 اینک، من یهوه خدای هر جسم هستم.
آیا هر کلمه ای برای من سخت خواهد بود؟
28 پس خداوند می‌گوید:
اینک من این شهر را به دست کلدانیان خواهم سپرد.
و به دست پادشاه بابل
و او را خواهند گرفت.
29 و کلدانیان خواهند آمد تا با این شهر بجنگند،
و او را با آتش بسوزانند و بسوزانند
و خانه هایی که در خانه هایشان برای بعل قربانی کردند
و آنها نوشیدنی های دیگران را می نوشیدند تا من را عصبانی کنند.
30 زیرا آنها بنی اسرائیل و بنی یهودا بودند
از جوانی مدام در نظر من بد می کنند:
بنی اسرائیل که هنوز مرا خشمگین می کنند
خداوند می گوید در کار دستان او.
s1 زیرا در خشم و غضب من این شهر برای من ساخته شد،
از روزی که آن را ساختند
تا آن روز که او از نظر من دور می شود
2 دلار به دلیل شرارت بنی اسرائیل و بنی یهودا،
کاری که آنها با برانگیختن خشم من انجام دادند
آنها و پادشاهانشان
رهبران ایشان و کاهنان ایشان و پیامبران ایشان و مردان یهودا و ساکنان اورشلیم.
$3 و آنها به من پشت کردند و شما روبه رو نشدید
وقتی زود به آنها آموزش دادم و آنها را آموزش دادم،
و گوش ندادند تا تعلیم بگیرند.
3 و بت‌های خود را در خانه‌ای که در آن نام خوانده می‌شود برپا کردند

من
آن را آلوده کند.
35 و بعل را ساختند
که در وادی پسران عنوم هستند
تا پسران و دختران خود را به مولوخ بیاورند،
که به آنها دستور ندادم
و به دلم نرسید که این کار زشت را انجام دهند:
و یهودا را به گناه می کشانند.
36 و اکنون به دلیل این چیزها،
خداوند، خدای اسرائیل به این شهر چنین می گوید:
از او می گویید که به دست پادشاه بابل تسلیم خواهد شد
با شمشیر و قحطی و طاعون:
7 اینک من ایشان را از تمامی کشورهایی که ایشان را به آنجا رانده‌ام جمع خواهم کرد
در خشم، در خشم، و در خشم شدید من:
و من آنها را به آن مکان خواهم آورد

و من آنها را با اطمینان ساکن خواهم کرد:
38 و آنها قوم من خواهند بود،
و من خدای آنها خواهم بود.
39 و من به آنها یک دل و یک راه خواهم داد
تا همه روزها از من بترسند
و آنها و فرزندانشان بعد از آنها خوب باشند.
40 و با ایشان عهد جاودانی خواهم بست،
و من از نیکی کردن آنها دست برنخواهم داشت:
و ترس خود را در دل آنها خواهم گذاشت
تا از من دور نشوند.
1 و هنگامی که به آنها نیکی کردم, بر آنها شادی خواهم کرد.
و آنها را به راستی در آن سرزمین خواهم کاشت
در تمام قلبم و در تمام روحم.
42 خداوند چنین می گوید:
همانطور که این همه شر بزرگ را بر سر این مردم آوردم،
پس بر آنها خواهم آورد
تمام خوبی هایی که با آنها صحبت می کنم.
43 و مزارع در آن زمین تصرف خواهند شد،
که از آن می گویید خلوت است
زیرا انسان و حیوان باقی نمانده اند
و به دست کلدانیان سپرده شود.
4 مزرعه‌ها را با پول می‌خرند و در کتابی نوشته می‌شوند،
و نشانه ای نقش می بندد و شاهدی به کار می رود.
در سرزمین بنیامین و اطراف اورشلیم
در ایالات یهودا و در ایالات کوهستانی،
و در ایالات دشت، و در ایالات جنوب
هستند
خداوند می گوید که من اسیران ایشان را برگردانم.

33 و کلام خداوند بار دوم به ارمیا نازل شد، در حالی که او هنوز در صحن زندان محبوس بود، گفت:

2 خداوند که در شرف انجام است، چنین می‌گوید
و شکل دادن و تهیه آن:
نام او پروردگار است
3 نزد من گریه کن تا تو را خواهم شنید،
و من چیزهای بزرگ و محکمی را که شما نمی دانید به شما خواهم گفت.
زیرا خداوند، خدای اسرائیل چنین می گوید
به خانه های این شهر
و به خانه های پادشاه یهودا که ویران شد
و برای استحکامات و برای شمشیر
5 نفر از کسانی که برای جنگ با کلدانیان آمده بودند،
و آنها را از اجساد مردان پر کنند
او را با خشم و غضب خود زدم
چهره ام را از این شهر پنهان می کنم
به خاطر همه بدی هایشان:
6 اینک، آنها را با زخم و شفا می‌پوشانم،
و من از آنها مراقبت خواهم کرد و دعای سلامتی و راستی را به آنها وحی خواهم کرد.
و تبدیل یهودا و اورشلیم را تغییر خواهم داد و آنها را مانند از ابتدا
خواهم ساخت.

و آنها را از تمام گناهانشان که در حق من گناه
کرده اند پاک خواهم کرد.
و من به همه گناهان آنها رحم خواهم کرد،
که در آن مرا ترک کردند و مرا تحقیر کردند.
9 و برای نام من و برای شادی خواهد بود،
و در ستایش و شادی
به تمام ملل روی زمین
بگذار همه چیزهای خوبی را که قرار است برایشان انجام دهم بشنوند.
و در همه چیز خواهند ترسید و مضطرب خواهند شد،
و با تمام آرامشی که برایشان خواهم کرد.
10 خداوند چنین می گوید:
هنوز هم در آن مکان شنیده خواهد شد
که میگی متروکه
زیرا او نه انسان است و نه حیوان
در ایالات یهودا و خارج از اورشلیم
که متروک هستند، بدون انسان
و بدون ساکن و بدون گاو
11 صدای شادی و صدای شادی،
صدای داماد و صدای عروس
صدای کسانی که می گویند: به خداوند صبایوت اقرار کن،
چون خداوند خوب است
زیرا رحمت او تا ابدالاباد است:
و کسانی که نذرها را به خانه خداوند برمی دارند:
زیرا خداوند میگوید که من چرخش زمین را
از ابتدا باز میگردانم.
۱۲ خداوند صبایوت چنین میگوید:
هنوز در آن مکان بیابانی، بدون
انسان و حیوان، و در تمام شهرهای آن، محل
اقامت شبانان گله خواهد بود.

13 در ایالت های کوهستانی،
و در ایالات دشت،
و در ایالت هایی که در جنوب هستند
و در زمین بنیامین و در حوالی اورشلیم،
و در ایالات یهودا
خداوند می گوید که گله ها هنوز به دست شماره گذار خواهند رفت.

14 خداوند می گوید، اینک روزها می آیند.
و کلام نیکویی را که گفته ام برخواهم آورد
به خاندان اسرائیل و به خاندان یهودا.
15 در آن روزها و در آن زمان، داود را جوانه
خواهم داد و او در زمین عدالت و عدالت خواهد کرد.

16در آن روزها یهودا نجات خواهد یافت،
و او با اطمینان در اورشلیم ساکن خواهد شد
و این نامی است که او را صدا خواهند کرد:
پروردگار صالح ما.
17 خداوند چنین می گوید:
مردی که بر تخت خاندان داود بنشیند هلاک نخواهد شد
اسرائیل

18 و از کاهنان و لاویان کسی از حضور من هلاک نخواهد شد.
که هولوکاست ارائه می کند
و قربانی را بسوزانند
و قربانیان را هر روز سلاخی کنید.

۱۹ و کلام خداوند به ارمیا نازل شد و گفت:

20 خداوند چنین می گوید:
اگر توافق من با آن روز شکسته شود،
و عهد من با شب
تا روز و شب در فصل آنها نباشد
21 و عهد من با بنده ام داود باطل خواهد شد،
که از او پسری نباشد که بر تخت او سلطنت کند
و لاویان و کاهنان خادمان من هستند.
22 چون ستارگان آسمان قابل شمارش نیستند،
و برای اندازه گیری شن و ماسه دریا
پس من نسل بنده ام داود را زیاد خواهم کرد
و لاویان بندگان من.

۲۳ و کلام خداوند به ارمیا نازل شد و گفت:

24آیا ندیدی مردم اینجا چه گفتند:
آیا دو خویشاوندی که خداوند انتخاب کرده بود مردود است؟
و قوم مرا تحقیر کردند
زیرا دیگر ملتی قبل از آنها وجود ندارد.
25 خداوند چنین می گوید
اگر عهد من بین روز و شب باشد
و من قوانین آسمان و زمین را وضع نکردم
26 زیرا من ذریت یعقوب و داوود بنده خود را نیز خواهم ریخت.
که از بذر او نگیرم
ابراهیم، اسحاق و یعقوب، شاهزادگان نسل:
زیرا من تبدیل آنها را باز خواهم آورد و بر آنها رحم خواهم کرد.

کلامی که از جانب خداوند به ارمیا نازل شد، هنگامی که نبوکودونصور، پادشاه
بابل، و تمامی لشکر او، و تمامی ممالک زمین که تحت فرمان او بودند، و تمامی قومها،
علیه اورشلیم و با تمامی شهرهای آن در جنگ بودند و میگفتند: 2 خداوند، خدای اسرائیل
چنین میگوید: بروید و به صدقیا پادشاه یهودا بگویید: شهر یهودا را چنین میگویم: از
پادشاه بابل، آن را با آتش خواهد سوزاند، و از دست او فرار نخواهی کرد، بلکه صهیون را
درک کن، گرفته شده و به دست او تسلیم خواهی شد، و چشمانت چشمان پادشاه بابل
را خواهد دید و دهان او با دهان تو سخن خواهد گفت و تو به بابل وارد خواهی شد. با این
حال، صدقیا، پادشاه یهودا، به کلام خداوند گوش فرا دهید: خداوند به شما چنین می گوید:
به شمشیر نخواهید مرد، بلکه در سلامتی خواهید مرد. و ارمیا نبی همه این سخنان را
به صدقیا پادشاه یهودا در اورشلیم گفت. و لشکر پادشاه بابل با اورشلیم و تمامی
شهرهای یهودا که باقی مانده بود، با لاکیش و عزکا جنگیدند، زیرا اینها شهرهای
مستحکم باقی مانده از شهرهای یهودا بودند.

۸ کلمه‌ای که از جانب خداوند به ارمیا نازل شد، پس از آن‌که صدقیا پادشاه با تمام قوم اورشلیم عهد بست و موعظه کرد که هر کس غلام خود و کنیز خود را از عبری و عبری آزاد کند و به هیچ‌وجه بر آنها حکومت نکنند، یعنی بر یهودی و برادرش. «بنابراین جمیع امیران و تمامی قوم شنیدند که دارند پیمان می‌بندند که هر کس غلام خود و هر کس کنیز خود را آزاد کند و دیگر بر آنها حکومت نکنند، پس شنیدند و آنها را رها کردند.

1 و برگشتند و غلامان و کنیزان خود را که آزاد کرده بودند، پس گرفتند و آنها را به غلام و کنیز درآوردند. 12 و کلام خداوند از جانب خداوند به ارمیا نازل شد، و گفت: 13 خداوند، خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: در روزی که ایشان را از سرزمین مصر، از خانه برده‌داری بیرون آوردم، با پدران شما عهد بستم، و گفتم: 4 وقتی هفت سال تمام شد، هر یک برادر عبری خود را که به او فروخته شده بود آزاد کنید و شما را از دست او شش سال آزاد نسازید و شما را از دست او آزاد نسازید. من را بشنو، نه گوش آنها را متمایل کرد. 15 و شما امروز تبدیل شده‌اید و آنچه را که در نظر من درست است انجام داده‌اید، که هر کس آزادی را به دوست خود موعظه کند، و در خانه‌ای که در آن نام من بر آن خوانده شده بود، عهد بسته‌اید. قدرت، و آنها را تحت انقیاد خود درآوردی تا خدمتگزار و کنیز خود باشند. 7 بنابراین خداوند چنین می‌گوید: «شما به من نشنیده‌اید که آزادی را به برادر خود و هر کس به دوست خود موعظه کنید.

خداوند می‌گوید، اینک، من به شما آزادی را از شمشیر، از طاعون و قحطی اعلام می‌کنم، و شما را به عنوان یک شوک به تمام پادشاهی‌های زمین خواهم رساند. 1 و مردانی را که از سوگند من تجاوز کردند و سخنان عهدی را که در نظر من با آن توافق کردند رعایت نکردند، گوساله‌ای را که دو نیم کردند و بین بخش‌های‌ش گذراندند، رهبران یهودا و سران اورشلیم، خواجه‌ها و کاهنان، و تمامی مردم زمین را که بین گروه‌ها و گروه‌های خود می‌سپارم، خواهم داد: و به دست کسانی که جان خود را می جویند و مرگشان بر تخت پرندگان آسمان و وحوش زمین خواهد بود 1 و صدقیا پادشاه یهودا و امیرانش را به دست دشمنان ایشان و به دست کسانی که جانشان را می جویند و به دست لشکریان پادشاه بابل که از تو بازگردانده اند خواهم داد. 2 خداوند می‌گوید، اینک من امر می‌کنم و ایشان را به این شهر بازمی‌گردانم و با آن می‌جنگند و آن را می‌گیرند و به آتش می‌سوزانند و شهرهای یهودا را ویران می‌کنم، زیرا ساکنی نیست.

35 کلامی که در ایام یواخیم، پسر یوشیا، پادشاه یهودا، از جانب خداوند به ارمیا نازل شد، و گفت: 2 به خانهٔ رخابیان برو و با ایشان صحبت کن، و ایشان را به خانهٔ خداوند، در یکی از اطاق‌های خزانه آورده، به ایشان شراب خواهی داد. 3 و ایزونیا، پسر ارمیا، پسر حبسانیا، و برادرانش، و تمامی پسرانش، و تمامی خاندان رخابیان را گرفتم،

و آنها را به خانه خداوند آوردم، به اتاق پسران حنان، پسر جگدلیا، مرد خدا، که در نزدیکی اتاق شاهزادگان بود، بالای گنج سلوم، پسر ماسیا، که نگهبان در ورودی بود، و پیش پسران خاندان رخابیان گذاشتم و پیاله‌های پر از شراب را به آنها گفتم و گفتم: و آنها در جواب گفتند: شراب نخواهیم نوشید، زیرا یوناداب، پسر رخاب، پدر ما، به ما امر کرد و گفت: شما و پسرانتان تا ابد شراب ننوشید، و خانه ای نسازید و بذر نکارید و تاکستان نکارید و نخواهید داشت، بلکه خواهید داشت.

تمام روزهای خود را زندگی خواهید کرد تا روزهای زیادی را بر روی زمینی که در آن اقامت دارید
زندگی کنید. 8پس صدای پدر خود یوناداب، پسر رخاب، را در تمام آنچه به ما امر کرد اطاعت
کردیم، به طوری که در تمام ایام، ما و زنانمان، پسران و دخترانمان شراب ننوشیدیم، و
خانه‌هایی برای زندگی نسازیم، و تاکستان و مزرعه و بذر نداشتیم. پدر به ما دستور داد
11 و چون نبوکدنصر پادشاه بابل به سرزمین ما صعود کرد، گفتیم: بیایید و از روی
لشکر کلدانیان و از روی لشکر شام وارد اورشلیم شویم.

و ما در اورشلیم ماندیم. 12 و کلام خداوند به ارمیا نازل شد و گفت: 13 خداوند صبایوت، خدای
اسرائیل چنین می‌گوید: بروید و به مردان یهودا و ساکنان اورشلیم بگویید: آیا برای اطاعت
از سخنان من تعلیم نمی‌گیرید؟ خداوند می گوید. 14 سخنان یوناداب بن رخاب غالب شد که
به پسران خود دستور داد شراب ننوشند و تا امروز آن را ننوشیده‌اند، زیرا از فرمان پدر خود
اطاعت کردند، اما من با شما صحبت کردم، صبح زود برخاستم و صحبت کردم، و شما مرا اطاعت
نکردید. 15 و جمیع بندگان خود، انبیا را نزد شما فرستادم، صبح زود برخاسته، ایشان را
فرستادم و گفتم: «هر کس از راه شریرانه خود برگردید و مطالعات نیکو انجام دهید، و از
خدایان غریب پیروی نکنید و آنها را نپرستید، و در زمینی که به شما و پدرانتان دادم،
ساکن خواهید شد، و گوش مرا نشنیده اید.» 16بنابراین پسران یوناداب، پسر رخاب، فرمان
پدر خود را که به ایشان امر کرده بود، تأیید کردند، اما این قوم از من اطاعت نکردند. «
بنابراین خداوند صبایوت، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: اینک، بر یهودا و بر تمامی ساکنان
اورشلیم تمام مصیبت‌هایی را که بر ایشان گفته‌ام، به‌خاطر آنچه به ایشان گفته‌ام و
نشنیده‌اند، خواهم آورد؛ ایشان را صدا زدم و هیچ‌کس اجابت نکرد.

یهوَه صبایوت، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: «چون از فرمان پدرت یوناداب اطاعت کردی، و
تمام اوامر او را نگاه داشتی، و هر آنچه را که او به تو امر کرده بود، انجام دادی، 19بنابراین،
خداوند صبایوت، خدای اسرائیل، می‌گوید: مردی از نسل یوناداب، بن رخاب، ناامید نخواهد شد و
تمام روزها در برابر من خواهد ایستاد.

و در سال چهارم یواخیم، پسر یوشیا، پادشاه یهودا، این کلام از جانب خداوند به
ارمیا نازل شد، که گفت: 2 روتی از کتاب را بردارید و در آن بنویس تمام سخنانی را که بر
اسرائیل و یهودا و بر جمیع امت‌ها به تو گفته‌ام، از روزی که به تو گفته‌ام، از روزی که
روز یهودا ممکن است، تا روزی که روز یهودا ممکن است بشنوی: بدی هایی که در حق آنها می
خواهم انجام دهم، بگذار هر کس از بدترین راه خود بازگردد و من به گناه و گناه آنها
بیشتر رحم خواهم کرد. پس ارمیا باروخ را پسر نریا خواند و باروخ تمام سخنان خداوند را
که به او گفته بود در یک جلد کتاب از زبان ارمیا نوشت: 5 و ارمیا به باروخ امر کرد و
گفت: من در بسته هستم و نمی‌توانم به خانه خداوند وارد شوم. پس داخل شده و از جلدی
که در آن نوشته ای از دهان من، سخنان خداوند را بخوان، و در روز روزه به مردم در خانه خداوند
گوش فرا دهی، و به همه یهودیانی که از شهرهای خود می آیند گوش فرا ده، برای آنها
بخوان، 7اگر تصادفا دعای ایشان در نظر خداوند افتاد، و هر کس از بدترین ظلم خود که
خداوند به آن ظلم کرده است، بازگردد. 8 و باروخ پسر نریا مطابق آنچه ارمیا نبی به او
دستور داده بود عمل کرد و کلام خداوند را در خانه خداوند از طومار خواند. 9 و در سال پنجم
یواخیم، پسر یوشیا، پادشاه یهودا، در ماه نهم انجام شد: روزه موعظه کردند.

در حضور خداوند به تمامی قوم اورشلیم و تمامی جماعتی که از ایالات یهودا به اورشلیم
هجوم آورده بودند. 10 و باروک سخنان ارمیا را در خانه خداوند، در اتاق کاتبان جماریا بن
شافان، در دهلیز بالا، در ورودی دروازه خانه جدید خداوند، برای شنیدن تمامی قوم، از طومار
خواند. «و چون میکاه پسر جماریا بن شافان تمام سخنان خداوند را از کتاب شنید، 12 به
خانه پادشاه، به اتاق کاتبان فرود آمد و اینک جمیع امیران در آنجا نشسته بودند:
الیشما کاتب، و دالایا پسر شمعی، و عنسن شمعنهنهنهنه. و صدقیا پسر حنانیا و همه
امیران: 1و میکا همه سخنانی را که شنیده بود به آنها گفت و باروخ را از روی طومار در
گوش مردم خواند.

15 باروک پسر نریا طومار را به دست گرفت و نزد ایشان آمد و به او گفتند: بنشین و این
مطالب را در گوش ما بخوان. و باروک در گوش آنها خواند. 16 پس چون همه سخنان را شنیدند،
هریک به همسایه خود متحیر شدند و به باروخ گفتند: باید همه این سخنان را به پادشاه
گزارش کنیم. ۱ و از او سؤال کردند و گفتند: به ما بگو چگونه این همه سخن را از دهان او
نوشتی. 18 و باروخ به آنها گفت: او از دهان خود چنان سخن گفت که گویی همه این کلمات را
برای من می خواند و من آنها را در طومار مرکبی می نوشتم. 19 و امیران به باروخ گفتند: برو و
تو و ارمیا پنهان شو و هیچ کس بداند کجا هستی. 2 و نزد پادشاه وارد دربار شدند و طومار را
در گنجه کاتبان الیشما گذاشتند و در هنگام شنیدن پادشاه، همه سخنان را به او گفتند.
21 و پادشاه یهودا را فرستاد تا طومار را بگیرد. او آن را از گنجه کاتب الیشما برداشت و به
شنیدن پادشاه و همه امیرانی که در اطراف پادشاه ایستاده بودند، آن را خواند. 2 و پادشاه
در ماه نهم در زمستان خانه نشسته بود و سینی پر از آلو در مقابل او گذاشته بودند.

23 و چون جودی سه یا چهار صفحه را خواند، آنها را با اسکنه کاتب پاره کرد و آنها را در آتشی
که روی تابوت بود انداخت تا اینکه تمام حجم آن توسط آتشی که روی صندوق بود تمام شد. 2
و پادشاه و تمام خادمانش که همه این سخنان را شنیدند ترسی نکردند و لباسهای خود را پاره
نکردند. 2 اما الناتان و دالایا و گاماریاس با پادشاه مخالفت کردند که کتاب را نسوزاند و او به
آنها گوش نداد. 26 و پادشاه به ارمئیل پسر عماک و عزرییل پسر سرایا و عبدئیل بن
سلیمیا دستور داد تا باروخ کاتب و ارمیا نبی را دستگیر کنند، اما خداوند آنها را پنهان کرد.

و پس از آنکه پادشاه طومار و کلماتی را که باروخ از دهان ارمیا نوشته بود
سوزاند، کلام خداوند به ارمیا نبی نازل شد و گفت: 28 طومار دیگری را بردارید و تمام
کلمات قبلی را که در طومار اول بود که یهویاقیم، پادشاه یهودا سوزاند، در آن
و بنویسید.
به یهویاقیم پادشاه یهودا خواهی گفت: خداوند چنین می‌گوید: تو آن طومار را سوزاندی و
گفتی: چرا در آن نوشتی و اعلام کردی: پادشاه بابل به سرعت می‌آید و این سرزمین را ویران
می‌کند و انسان و حیوان را از آن منصرف می‌کند؟
30 پس خداوند در برابر یهویاقیم، پادشاه یهودا چنین می‌گوید: از کسی که بر تخت داوود
می‌نشیند نخواهد بود و جسد او در روز به گرما و در شب به سرما افکنده خواهد شد. 31 و بر او
و بر نسل او و بر بندگانش گناهانشان را عیادت خواهم کرد و بر ایشان و بر ساکنان اورشلیم
و بر مردان یهودا تمام بدی‌هایی را که به ایشان گفته‌ام و نشنیده‌اند خواهم آورد. 2 و ارمیا
جلد دیگری گرفت و به باروخ پسر نریا کاتب داد، که در آن از زبان ارمیا تمام سخنان کتابی
را که یواخیم، پادشاه یهودا در آتش سوزانده بود، نوشت، و به علاوه کلمات بسیار بیشتر
از آنچه قبلاً بود اضافه شد.

37 و صدقیا پسر یوشیا به جای یخونیا پسر یواخیم که نبوکدنصر پادشاه بابل او
را در زمین یهودا پادشاه کرد سلطنت کرد و او و بندگانش و مردم آن زمین از سخنان
خداوند که به دست ارمیا نبی گفته بود اطاعت نکردند. و صدقیا پادشاه یوخال پسر
شلمیا و صفونیا پسر ماسیا کاهن را نزد ارمیا نبی فرستاد و گفت: برای ما به خداوند
خدای ما دعا کنید. اما ارمیا آزادانه در میان مردم راه می‌رفت، زیرا او را به زندان نگذاشته بودند.
پس لشکر فرعون از مصر بیرون آمدند و کلدانیان که اورشلیم را محاصره کرده بودند با
شنیدن این خبر از اورشلیم خارج شدند. 5 و کلام خداوند به ارمیا نبی نازل شد و گفت:
خداوند، خدای اسرائیل چنین می‌گوید: به پادشاه یهودا که تو را برای تحقیق از من
فرستاده است، چنین خواهی گفت: اینک لشکر فرعون که برای کمک به تو بیرون آمده‌اند،
به سرزمین خود در مصر بازخواهند گشت و کلدانیان برمی‌گردند و با این شهر خواهند
جنگید و آن را با آتش خواهند گرفت. 8 خداوند چنین می‌فرماید: جانهای خود را فریب ندهید و
بگویید: کلدانیان رفته و از ما خواهند رفت زیرا که نخواهند رفت. اما حتی اگر تمام لشکر
کلدانیان را که با شما می‌جنگند، بزنید و عده‌ای از آنها مجروح شوند، هر کس از خیمه خود
برخاسته و این شهر را به آتش خواهد کشید. 10پس چون لشکر کلدانیان به خاطر لشکر
فرعون از اورشلیم عقب نشینی کردند، 11 ارمیا اورشلیم را ترک کرد تا به سرزمین
بنیامین برود و ملک را در آنجا در نظر مردم تقسیم کند. 2 و چون به دروازه بنیامین رسید،
نگهبانی از دروازه بود که به نوبت اریاس، پسر شلمیا، پسر حنانیه، نام داشت.

و ارمیا نبی را گرفت و گفت: به سوی کلدانیان فرار می کنی. 13 و ارمیا پاسخ داد:
دروغ است: من به سوی کلدانیان نمی گریزم. و او به او گوش نکرد، اما یریا ارمیا را
گرفت و نزد امیران آورد. [14] به همین
دلیل شاهزادگان بر ارمیا خشمگین شدند و او را که در خانه یوناتان کاتب بود، ضرب و
شتم به زندان فرستادند، زیرا او سرپرست زندان بود.
15 و ارمیا به خانه دریاچه و زندان وارد شد و ارمیا روزهای زیادی در آنجا نشست. ۱۶ و صدقیا
پادشاه را فرستاد و او را گرفت و در خانه‌اش مخفیانه از او بازجویی کرد و گفت: آیا فکر
می‌کنید این سخنی از جانب خداوند است؟
و ارمیا گفت: این است: و گفت: به دست پادشاه بابل تسلیم خواهی شد. 1«و ارمیا به
صدقیا پادشاه گفت: «من در برابر تو و بندگانت و قومت چه گناهی کرده‌ام که مرا به خانه
زندان فرستادی؟ 18 کجا هستند انبیای تو که برای تو نبوّت کردند و گفتند: «آیا
پادشاه بابل بر تو و این سرزمین نخواهد آمد؟ بینا، و مرا به خانه یوناتان کاتب
بازنگردان، مبادا در آنجا بمیرم 20پس صدقیا پادشاه دستور داد تا ارمیا را به در ورودی
زندان برسانند و هر روز یک قرص نان به او بدهند، تا اینکه تمام نان شهر تمام شود.

38 و سافاتیاس پسر متان و جدلیا پسر فاسور و یوخال پسر سلیمیا و فاسور
پسر ملکیا سخنانی را شنیدند که ارمیا به تمام قوم گفت: 2 خداوند چنین
می‌گوید:
هر که در این شهر بماند به شمشیر و قحطی و طاعون خواهد مرد. اما هر که نزد کلدانیان
بگریزد، زنده خواهد ماند و جان او مرده و زنده خواهد بود.
3 خداوند چنین می‌گوید: این شهر به دست لشکر پادشاه بابل تسلیم خواهد شد و او آن را
خواهد گرفت. و شاهزادگان به پادشاه گفتند: التماس کن که این مرد کشته شود، زیرا او از عمد
دست مردان جنگي را كه در اين شهر باقي مانده بودند و دستان برف پوشان را باز مي كند و با
آنها اين گونه سخن مي گويد: زيرا اين مرد به دنبال صلح براي اين قوم نيست، بلكه شر است.

5 و صدقیا پادشاه گفت: اینک او در دست شماست زیرا درست نیست که پادشاه را انکار
کنید. پس ارمیا را گرفتند و به دریاچه ملکیس بن عمالک که در ورودی زندان بود
انداختند و ارمیا را با طناب به دریاچه ای که در آن آب نبود و گل و لای بود فرود آوردند و
ارمیا به سیاه چال رفت. اما عبدملک حبشی، خواجه‌ای که در خانه پادشاه بود، شنید که
ارمیا را به دریاچه فرستاده‌اند. و پادشاه در دروازه بنیامین نشسته بود: 8 و ابدملک از
خانه پادشاه بیرون آمد و با پادشاه صحبت کرد و گفت: ای سرور من، پادشاه من، این مردان
در هر کاری که بر ارمیا نبی کردند بد کردند و او را به دریاچه انداختند تا آنجا از گرسنگی
بمیرد، زیرا دیگر در شهر نانی نیست. 10بنابراین عبدملک پادشاه به اتیوپیان امر
کرد و گفت: سی مرد را از اینجا با خود ببرید و ارمیا نبی را قبل از مرگ از دریاچه بلند
کنید. 1بنابراین، ابدملک، مردان خود را با خود برد، به خانه پادشاه که زیر سرداب بود،
وارد شد و پارچه‌های کهنه و کهنه‌های پوسیده را از آنجا برداشت و آنها را با طناب نزد
ارمیا در دریاچه فرود آورد. 12 و عبدملک حبشی به ارمیا گفت: پارچه‌های کهنه و این‌های
پاره و پوسیده را زیر آرنج دست‌هایت و روی طناب‌ها بگذار. پس ارمیا چنین کرد، ۱ و ارمیا را
با طناب کشیدند و از دریاچه بیرون آوردند، اما ارمیا در ورودی زندان ماند.

14 و پادشاه صدقیا را فرستاد و ارمیا نبی را نزد خود به در سومی که در خانه خداوند
بود برد و پادشاه به ارمیا گفت: از تو خواهم خواست تا چیزی را از من پنهان نکنی. 15 و
ارمیا به صدقیا گفت: اگر به تو بگویم، آیا مرا نمی کشی؟ و اگر تو را نصیحت کنم، به من
گوش نمی دهی. 16پس صدقیا پادشاه مخفیانه به ارمیا قسم خورد و گفت: چنانکه خداوند
زنده است که این زندگی را برای ما آفرید، اگر تو را بکشم و به دست این مردانی که جان تو
را می‌طلبند تسلیم کنم. ۷ و ارمیا به صدقیا گفت: خداوند صبایوت، خدای اسرائیل چنین
می‌گوید: اگر نزد امیران پادشاه بابل بروی، جان تو زنده خواهد شد و این شهر در آتش نخواهد
سوخت و تو و خانه‌ات نجات خواهی یافت. 18 اما اگر نزد امیران پادشاه بابل بیرون نروید،
این شهر به دست کلدانیان تسلیم خواهد شد و آنها آن را به آتش خواهند سوزاند و از دست
ایشان فرار نخواهید کرد. 19 و صدقیا پادشاه به ارمیا گفت: «من به خاطر یهودیانی که به
کلدانیان فرار کرده‌اند نگران هستم تا مبادا تصادفاً به دست آنها تسلیم شوم و آنها مرا
مسخره کنند. 20 و ارمیا پاسخ داد: «تو را تسلیم نخواهند کرد. صدای خداوند را که با تو می
گویم بشنو، و برای تو خوب خواهد بود و جان تو زنده خواهد شد. 21اگر از بیرون رفتن
امتناع ورزی، این سخنی است که خداوند به من نشان داد: 2اینک، تمام زنانی که در خانه
پادشاه یهودا باقی مانده‌اند، نزد امیران پادشاه بابل آورده خواهند شد و آنها با خود خواهند
گفت: آنها شما را فریفته و بر شما مردان صلح‌جو پیروز شده‌اند. 2 و جمیع زنان و
فرزندانت نزد کلدانیان آورده خواهند شد و تو از دست ایشان فرار نخواهی کرد، بلکه به
دست پادشاه بابل گرفته خواهی شد و او این شهر را به آتش خواهد سوزاند. ۲۴ و صدقیا
به ارمیا گفت: کسی این سخنان را نشناسد و نخواهی مرد. ۲۵ اما اگر شاهزادگان شنیدند که
من با تو صحبت کرده‌ام و نزد تو بیایند و به تو بگویند: آنچه را که با پادشاه گفتی
به ما بگو تا ما را مخفی نکنی و تو را نخواهیم کشت و آنچه را که پادشاه به تو گفته
است، به ایشان بگو: من به حضور پادشاه دعا کرده‌ام، مبادا دستور دهد مرا به خانه یونات
بازگردانند. 27 آنگاه جمیع امیران نزد ارمیا آمدند و از او بازجویی کردند و او بر طبق تمام
کلماتی که پادشاه به او دستور داده بود با آنها گفت و آنها از او چشم پوشیدند زیرا
چیزی شنیده نشده بود. 28اما ارمیا تا روزی که اورشلیم گرفته شد در ورودی زندان ماند و
اورشلیم را تصرف کردند.

39 در سال نهم صدقیا، پادشاه یهودا، در ماه دهم، نبوکدنصر پادشاه بابل و تمامی
لشکریانش به اورشلیم آمدند و آن را محاصره کردند.
2 و در سال یازدهم صدقیا، در ماه چهارم، ماه پنجم، شهر گشوده شد: 3 و جمیع امیران پادشاه
بابل وارد شدند و در دروازه میانی نشستند: نیرگل، سرسر، سمگارنابو، سرساخیم، ربسارس،
نِرِگل، سرِسر، رَبمَگ، و سایر شاهزادگان بابلون. و چون صدقیا پادشاه یهودا ایشان و تمامی
مردان جنگی را دید، فرار کردند و شبانه از راه باغ پادشاه و دروازه ای که بین دو دیوار بود، از
شهر بیرون رفتند و به راه بیابان رفتند. 5 و لشکر کلدانیان آنها را تعقیب کردند و
صدقیا را در بیابان اریحا گرفتند و نزد نبوکدنصر پادشاه بابل در ربلاتا که در زمین
عمات است اسیر کردند و داوران با او صحبت کردند. و پادشاه بابل پسران صدقیا را در
ربلاتا در برابر چشمان خود کشت و پادشاه بابل تمامی اشراف یهودا را کشت. ۷ و چشمان
صدقیا را نیز درآورد و او را با غل و زنجیر بست تا به بابل ببرند. 8کلدانیان نیز خانه
پادشاه و خانه مردم عادی را به آتش کشیدند و دیوار اورشلیم را ویران کردند. و بقایای مردمی
که در شهر مانده بودند و فراریان به سوی او گریختند و مازاد مردم عادی که باقی مانده
بودند نبوزردان فرمانده سپاهیان به بابل منتقل شد. 10 و از بین مردم فقیر که مطلقاً
چیزی نداشتند، نابوزردان، فرمانده لشکریان، آنها را در زمین یهودا آزاد کرد و در آن روز
تاکستانها و آب انبارها به آنها داد. ۱ و نبوکودونوسور، پادشاه بابل، به ارمیا نابوزردان،
فرمانده لشکریان، فرمان داده بود، و گفت: او را بگیر و به او چشم دوخته و به او آسیبی
نده، بلکه هر طور که می‌خواهد با او رفتار کن. 13 آنگاه نابوزردان سردار لشکر و
نابوسبان و ربصارس و نیرژل و سرسر و ربمگ و جمیع اشراف پادشاه بابل فرستادند، 1 و
ارمیا را از در ورودی زندان گرفتند و به اخیقام پسر شافان، پسر شافان، پسر گودولیه،
سپردند تا در میان قوم ساکن شود. 15 و کلام خداوند به ارمیا نازل شده بود که در ورودی
زندان محبوس شده بود، 16 برو و به عبدملک حبشی خبر ده، گفت: خداوند صبایوت، خدای
اسرائیل، چنین می‌گوید: اینک، سخنان خود را بر این شهر برای بدی خواهم آورد، نه برای
نیکی، و در آن روز در نظر شما خواهند بود. ۱ «خداوند می‌گوید: «و خداوند می‌گوید در آن روز تو را
می‌فرستم و به دست مردانی که از آنها می‌ترسی تسلیم نخواهی شد، ۱۸ اما من تو را با فرار
نجات خواهم داد و به شمشیر نخواهی افتاد، بلکه جان تو برای تو نجات خواهد یافت، زیرا
بر من توکل کرده‌ای، خداوند می‌گوید.»

40 سخنی که خداوند به ارمیا گفته بود، پس از آنکه نبوزردان، فرمانده لشکر، او را از
رامه آزاد کرد، هنگامی که او را در میان همه کسانی که از اورشلیم و یهودا کوچ کردند
و به بابل بردند، در غل و زنجیر گرفت. 2سپس فرمانده لشکر ارمیا را گرفت و به او گفت:
«خداوند، خدای تو، این بدی را بر آن مکان گفته است، و او آن را آورد، و خداوند چنان که گفته
بود عمل کرد، زیرا تو به خداوند گناه کردی و به صدای او گوش ندادی، و این کلام از آن تو شد.
4 اینک، اینک، امروز تو را از زنجیرهایی که در دست توست آزاد کردم: اگر می‌پسندی که با من
به بابل بیایی، بیا و من به تو چشم خواهم داشت، اما اگر دوست نداری که با من به بابل
بیایی، بمان: اینک، تمام زمین در نظر توست: هر چه می‌خواهی، و هر جا که می‌پسندی، 5 و به
آنجا نرو. پسر اخیکام، پسر شافان، که پادشاه بابل او را سرپرست شهرهای یهودا قرار داد،
پس با او در میان قوم ساکن است. ارباب لشکر نیز به او خوراکی ها و هدایایی داد و او را
روانه کرد. و ارمیا نزد جدولیا پسر اخیقام در مسفات آمد.

و با او در میان مردمی که روی زمین مانده بودند ساکن شد. و چون جمیع سرداران لشکر که در
نواحی پراکنده شده بودند، شنیدند که پادشاه بابل، جدلیا، پسر اخیکام را بر آن
سرزمین منصوب کرده، و مردان و زنان و اطفال و فقرای زمین را که به بابل منتقل نشده
بودند، به وی تسلیت داده است، به نعفتحتنتعلیها وَدَلیشنْ یعنلشنَ إلیه. یوحانان و
یوناتان پسران کری و ساریاس پسر تانهومت و اوفیس که از نتوفاتی بودند و ایزونیاس
پسر مااخات، آنها و مردانشان. 9 و گودولیاس، پسر اخیکام، پسر شافان، به ایشان و یاران
ایشان قسم خورد و گفت: از خدمت کلدانیان نترسید، در زمین ساکن شوید و پادشاه بابل را
خدمت کنید و برای شما خوب خواهد بود. 10 اینک من در مسفات ساکن هستم تا فرمان
کلدانیان را که نزد ما فرستاده‌اند اجابت کنم، اما شما محصول و خرما و روغن را جمع‌آوری
کرده و در ظروف خود ذخیره کرده و در شهرهایی که در اختیار دارید می‌مانید. 1 امّا جمیع
یهودیانی که در موآب و در میان بنی عمون و در عدومه و در تمامی نواحی بودند، چون شنیدند
که پادشاه بابل باقی‌مانده‌ها را به یهودیه داده و گودولیای پسر اخیقام، پسر شافان را
بر ایشان گماشته است، 12، من می‌گویم یهودیان از تمام سرزمین‌هایی که به آن‌ها آمده
بودند، بازگشتند. یهودا به گودولیا در مسفات رفت و شراب و محصول بسیار زیادی جمع
کرد.

13و یوحانان پسر کری و تمامی فرماندهان لشکر که در نواحی پراکنده شده
بودند، به گودولیه در ماسفات آمدند، 14 و به او گفتند:
بدان که بعل، پادشاه بنی عمون، اسماعیل بن ناتانییل را فرستاد تا جان تو را بزند. و جدلیا
پسر اخیقام به آنها ایمان نیاورد. 15و یوحانان پسر کری جداگانه در مسفات به گودولیام
گفت: من می‌روم و اسماعیل پسر ناتانیا را بی‌آنکه کسی بداند می‌زنم، مبادا جان تو را بکشد و
تمامی یهودیانی که نزد تو جمع شده‌اند پراکنده شوند و باقی‌مانده یهودا هلاک شوند. 16 و
گودولیاس پسر اخیکام به یوحانان پسر کری گفت: این سخن را مکن زیرا در مورد اسماعیل دروغ
می گویی.

و واقع شد در ماه هفتم، اسماعیل پسر ناتانائیل، پسر الیسامه، از فرزندان سلطنتی،
و اشراف پادشاه، و ده مرد با او، نزد جدولیا، پسر اخیکام، در مسفات آمدند، و در آنجا
با هم نان را در مسفات خوردند. 2 و اسماعیل بن ناتانیا و ده نفری که با او بودند
برخاستند و جدلیا پسر اخیقام بن شافان را به شمشیر زدند و او را که پادشاه زمین
بابل فرمان داده بود کشتند. اسماعیل همچنین تمامی یهودیانی را که با گودولیه در
مسفات بودند و کلدانیان را که در آنجا یافتند و مردان جنگی را کشت. و در روز دوم پس از
کشته شدن گودولیا، و هنوز کسی از آن خبر نداشت، 5مردانی از سیکن، از شیلو، و از
سامره، هشتاد مرد، تراشیده، جامه‌های پاره و ژولیده آمدند و هدایا و کندر در دست داشتند
تا در خانه خداوند تقدیم کنند. سپس اسماعیل پسر ناتانیا از مسفات به استقبال
آنها رفت و گریه کرد. 7 چون به وسط شهر رسیدند، اسماعیل بن ناتانیا ایشان و مردانی
را که با او بودند در وسط دریاچه کشت. و در میان آنها ده مرد یافت شد که به اسماعیل
گفتند: ما را نکش که ما در مزرعه گنجینه هایی از ذرت و جو و روغن و عسل داریم و او دست
از کار کشید و آنها را با برادران خود نکشت. و حوضی که اسماعیل تمام اجساد مردانی را که
به خاطر گودولیا کشته بود در آن انداخته بود، همان حوضی است که آسا پادشاه به
نمایندگی از بعسا، پادشاه اسرائیل ساخت: اسماعیل پسر ناتانیا پس از کشته شدن آن
را پر کرد. و اسماعیل همه باقی‌مانده‌های قومی را که در مسفات بودند، دختران پادشاه و
تمام مردمی را که در آنجا مانده بودند، به اسارت گرفت.

مسفات، که نبوزردان، فرمانده لشکر، او را به اخیکام، پسر جدلیا، توصیه کرده بود، و اسماعیل،
پسر ناتانیا، آنها را گرفت و به سوی بنی عمون رفت.

11اما یوحانان پسر کری و جمیع سران جنگجویان که با او بودند، تمام بدیهایی را که
اسماعیل بن ناتانیا کرده بود، شنیدند. و همه مردان را گرفتند و برای جنگ با اسماعیل
بن ناتانیا به راه افتادند و او را در آبهای فراوان جبعون یافتند.

13 و چون جمیع قومی که با اسماعیل بودند، یوحانان پسر کری و جمیع سران جنگی را که
با او بودند دیدند، شاد شدند. 15 و اسماعیل بن ناتانیا با هشت مرد از روی یوحانان گریخت
و نزد بنی عمون رفت. 16پس یوحانان پسر کری و جمیع سران جنگجویان که با او بودند،
جمیع بقایای مردم عادی را که از اسماعیل پسر ناتانیا از مسفات بازگردانده بود، پس از
کشتن جدولیا، پسر اخیکام، گرفتند، و مردان نیرومند برای جنگ، و زنان و فرزندان را از او
بیرون آورد. «و رفتند و در حماآ نزدیک بیتالحم به حجاج نشستند تا بروند و وارد مصر
شوند، 18 از روی کلدانیان، زیرا از آنها میترسیدند، زیرا اسماعیل بن ناتانیا جدلیا، پسر
اخیقام را که پادشاه یهودا در زمین بابی تعیین کرده بود، کشته بود.

42
و جمیع سران جنگجو و یوحانان پسر کری و ایزونیاس پسر اوسایاس و بقیه قوم از
کوچک تا بزرگ آمدند، 2 و به ارمیا نبی گفتند: دعای ما به چشم تو بیاید و برای
ما به خداوند خدایت دعا کن، زیرا همه اینها از چشمان تو کم نخواهیم ماند. و ارمیا نبی به
آنها گفت: شنیدم. اینک، من به خداوند، خدای تو، دعا میکنم، طبق گفتهات، هر کلمهای را
که او به من اجابت کرد به تو خواهم گفت و چیزی را از تو پنهان نخواهم کرد. و به ارمیا
گفتند: خداوند بین ما گواه راستی و ایمان باشد، اگر نه برحسب هر کلامی که یهوه
خدایت تو را برای ما فرستاده است، ما نیز چنین خواهیم کرد: چه خوب باشد چه بد، صدای
یهوه خدای خود را که تو را به سوی او می فرستیم اطاعت خواهیم کرد تا وقتی صدای
یهوه خدای خود را بشنویم برای ما خوب باشد. ۷ و چون ده روز به پایان رسید، کلام خداوند
به ارمیا نازل شد، و یوحانان، پسر کریه، و تمامی سران جنگجویان را که با او بودند، و
تمامی قوم، از کوچک تا بزرگ را فرا خواند.

9 و به ایشان گفت: خداوند، خدای اسرائیل که مرا نزد او فرستادید تا دعای خود را به سجده
برسانم، چنین میگوید: «اگر در این زمین ساکت بمانید، شما را بنا میکنم و ویران نمیکنم. :
و من به شما رحمت خواهم داد و به شما رحم خواهم کرد و شما را در سرزمین خود ساکن خواهم P
کرد.

13اما اگر بگویید: ما در آن سرزمین ساکن نخواهیم شد و صدای یهوه خدای خود را نخواهیم
شنید، 14 که بگوید: هیچ راهی نیست، بلکه به سرزمین مصر خواهیم رفت، جایی که
در آنجا جنگ نخواهیم دید و صدای شیپور را نخواهیم شنید و قحطی را نخواهیم شنید و
در آنجا ساکن خواهیم شد. خدای اسرائیل: اگر روی خود را برای ورود به مصر قرار دهید و از
آنجا زنده بگذرید، 16 gla-

خدایی که از او می‌ترسید، شما را در آنجا در زمین مصر خواهد گرفت و قحطی که برای آن نگران هستید در مصر به شما خواهد چسبید و در آنجا خواهید مرد. 1 «و تمام مردانی که روی خود را برای ورود به مصر و ساکن شدن در آنجا گذاشته‌اند، به شمشیر و قحطی و وبا خواهند مرد. وقتی وارد مصر شدید، خشم بر شما افروخته خواهد شد و سوگند یاد خواهید کرد و متحیر خواهید شد و به مکان نفرین شده خواهید رفت و دیگر آن مکان را نخواهید دید، ای باقی‌مانده یهودا: خواهید دانست که امروز خود را فریب داده اید، زیرا که مرا نزد یهوه خدای ما فرستاده اید، و بر اساس آنچه که خداوند، خدای خود، به شما گفته است، چنین نخواهیم کرد کسانی که مرا به خاطرشان فرستاد.

43 و این واقع شد که وقتی ارمیا سخنان جهانی یهوه خدایشان را که یهوه خدایشان او را برای آنها فرستاده بود، تمام این سخنان را با مردم تمام کرد؟ عزریاس پسر هوشع و یوحانان پسر کری و همه مردان مغرور به ارمیا گفتند: تو دروغ می گویی: یهوه خدای ما تو را نفرستاده و گفت: برای اقامت در مصر وارد مصر نشو. 3 اما باروخ پسر نریا تو را بر ضد ما تحریک می‌کند تا ما را به دست کلدانیان تسلیم کند تا ما را بکشد و ما را به بابل ببرند. و یوهانان پسر کری و تمامی سران جنگجویان و تمامی قوم به صدای خداوند که در زمین یهودا بمانند گوش نکردند. 5اما یوحانان پسر کریه و جمیع سران جنگجویان و تمامی بازماندگان یهودا را که از تمامی امت‌هایی که قبلاً به آن‌ها پراکنده شده بودند بازگشته بودند تا در زمین یهودا ساکن شوند، مردان و زنان و اطفال و دختران پادشاه و هر لشکر خدا و لشکر نبوکدنصر ف را ترک کرده بودند. اخیقام پسر شافان و ارمیا نبی و باروخ پسر نریا چون صدای خداوند را اطاعت نکردند وارد سرزمین مصر شدند و تا طفنیس رسیدند. و کلام خداوند در تافنس به ارمیا نازل شد و گفت: سنگهای بزرگ را در دست بگیر و در طاقی که زیر آجر لال در دروازه خانه فرعون در تافنس است، در حضور مردان یهودی پنهان کن: 10 و به آنها بگو: خداوند صبایوت، خدای اسرائیل می‌گوید: این است که خداوند صبایوت می‌گوید و اینک نبوکدنصر من را می‌فرستم. بنده، و تخت او را بر این سنگهایی که پنهان کرده‌ام، می‌گذارم، و تخت خود را بر آن استوار می‌سازد و می‌آید و سرزمین مصر را می‌زند، برخی به مرگ، و برخی به اسارت، به اسارت، و برخی به شمشیر، به شمشیر.

44 کلامی که از طریق ارمیا به تمامی یهودیانی که در مصر زندگی می‌کردند و در مجداله و تافنس و ممفیس و در سرزمین فاترس ساکن بودند نازل شد و گفت: خداوند صبایوت، ای خدای اسرائیل چنین می‌گوید.

شرارتی که انجام دادند تا خشم من را برانگیزند و به قربانی بروم و خدایان غریبی را که
نمی‌شناختند و آنها و شما و پدرانتان را بپرستند.
و جمیع بندگانم پیامبران را نزد شما فرستادم که شبانه برخیزند و بفرستند و گفتند:
سخن این زشتی را که از آن بیزارم، انجام ندهید. و نه شنیدند و نه گوش خود را متمایل کردند تا
از شرارت خود برگردند و برای خدایان دیگر قربانی نکنند. و خشم و خشم من برافروخته شد و در
شهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم شعله ور شد و بر اساس این روز به ویرانی و ویران تبدیل
شدند. ۷ و اکنون خداوند صبایوت، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: چرا این شرارت بزرگ را بر جان
خود انجام می‌دهید تا مرد و زن و کودک و شیرخوار از میان یهودا از میان شما منقطع شوند و چیزی
برای شما باقی نماند؟ 9آیا بدی‌های پدران خود و شرارت‌های پادشاهان یهودا و بدی‌های زنان ایشان
و بدی‌های خود و بدی‌های زنان خود را که در زمین یهودا و نواحی اورشلیم انجام دادند را فراموش
کرده‌اید؟

10 آنها تا به امروز پاک نشده‌اند و توبه نکرده‌اند و به شریعت خداوند و احکام من که در
حضور شما و پدرانتان داده‌ام رفتار نکرده‌اند. 11 بنابراین خداوند صبایوت، خدای اسرائیل
چنین می‌گوید. اینک من روی خود را بر تو خواهم گذاشت و تمام یهودا را هلاک خواهم کرد. 12
و من بقایای یهودا را که روی خود را برای ورود به زمین مصر قرار داده و در آنجا ساکن شده‌اند،
خواهم گرفت و همه در زمین مصر هلاک خواهند شد.

آنها به شمشیر و قحطی خواهند افتاد و از کوچک تا بزرگ نابود خواهند شد. 13 و ساکنان
زمین مصر را همانگونه که اورشلیم را دیدار کردم، با شمشیر و قحطی و وبا ملاقات خواهم کرد.
آنها برنخواهند گشت، مگر کسانی که فرار می کنند.

15 و جمیع مردان به ارمیا پاسخ دادند، زیرا می‌دانستند که زنان خود را برای خدایان
بیگانه قربانی می‌کنند، و همه زنانی که از آنها بسیار بودند و تمام قومی که در سرزمین
مصر در فَفرَس زندگی می‌کردند، گفتند: 16ما از تو موعظه‌ای را که به نام خداوند به ما
گفتی نمی‌شنویم: به ملکه‌آسمان بنوشید و برای او شربت بنوشید، چنانکه ما و پدران
و پادشاهان و رهبران ما در شهرهای یهودا و در کوچه‌های اورشلیم انجام دادیم.

و از نان سیر شدیم و برای ما خوب بود و بدی ندیدیم. 18 از همان زمانی که از قربانی کردن
برای ملکه آسمان و نوشیدن شربت برای او دست برداشتیم، به همه چیز محتاجیم و
شمشیر و قحطی ما را هلاک کرده است. ۱ اما اگر خود را برای ملکه بهشت قربانی کنیم و
برای او شیره بنوشیم، آیا برای او کیک درست کرده‌ایم بدون اینکه مردانمان او را
بپرستند و برای او شیره بنوشیم؟
20 و ارمیا به تمامی قوم علیه مردان و بر زنان و بر تمامی قوم که سخن او را اجابت
کردند گفت: 2 آیا این قربانی که در شهرهای یهودا و در کوچه‌های اورشلیم قربانی کردید،
شما و پدرانتان و پادشاهان و امیران شما و مردمان زمین اینها و دل خود را خداوند به یاد آوردید
نبود؟ 22 و خداوند به دلیل کینه توزی‌های شما و به دلیل زشتکاری‌هایی که مرتکب شده
اید، دیگر نتوانست آن را تحمل کند، و سرزمین شما ویران و مایه حیرت و نفرین شده است،
زیرا ساکنی نیست، مانند امروز. 2 زیرا برای بتها قربانی کردید و به خداوند گناه کردید و
نکردید

شما صدای خداوند را اطاعت نکردید و در شریعت و احکام و شهادات او رفتار نکردید، بنابراین
این بدی ها مانند امروز به شما رسیده است. 24 و ارمیا به تمامی قوم و به تمامی زنان
گفت: ای تمامی یهودیانی که در زمین مصر هستید، کلام خداوند را بشنوید. ۵ خداوند
صبایوت، خدای اسرائیل، چنین میگوید: «تو و زنانت با دهان خود سخن گفتی، و با دست
خود به جا آوردی، و گفتی: نذرهای خود را که نذر کردهایم ببندیم تا برای ملکه آسمان
قربانی کنیم و برای او شیره بنوشیم. شما خواسته های خود را برآورده کردید و با کار
آنها را برآورده کردید. 26 پس ای همه یهودیانی که در زمین مصر زندگی می کنید، کلام
خداوند را بشنوید: خداوند می گوید، اینک به نام اعظم خود سوگند یاد کرده ام که دیگر هرگز
نام من از زبان هر یک از یهودیان خوانده نخواهد شد و می گویند: یهوه خدا در تمام زمین مصر
زنده است. اینک من برای بدی و نه برای نیکی مراقب ایشان خواهم بود و تمامی مردان یهودا
که در زمین مصر هستند به شمشیر و قحطی هلاک خواهند شد تا اینکه کاملاً هلاک شوند.
2 و کسانی که از شمشیر فرار میکنند، از زمین مصر به سرزمین یهودا بازخواهند گشت، و
جمیع باقیماندههای یهودا خواهند دانست که به سرزمین مصر وارد شدهاند تا در آنجا ساکن
شوند، که کلام آنها برآورده شده است، من یا آنها. ۲ و خداوند میگوید که این برای شما
نشانهای است که من شما را در این مکان ملاقات خواهم کرد تا بدانید که سخنان من علیه
شما به راستی در بدی تحقق خواهد یافت.

45 سخنی که ارمیا نبی به باروخ بن نریا گفت، هنگامی که این سخنان را در کتابی از
زبان ارمیا نوشت، در سال چهارم یواخیم بن یوشیا، پادشاه یهودا، گفت: 2 خداوند، خدای
اسرائیل به تو ای باروخ چنین میگوید:

گفتی: وای بر من! زیرا خداوند درد را بر درد من افزوده است:

در ناله هایم زحمت کشیدم و آرامشی پیدا نکردم. خداوند چنین میگوید: به او چنین خواهی
گفت: اینک، کسانی را که بنا کردهام، هلاک خواهم کرد، و آنانی را که کاشتهام، ریشهکن
خواهم کرد، و تمام این زمین را از بین خواهم برد. خداوند میگوید: «جستوجو نکن، زیرا اینک،
خداوند میگوید، من شرارت را بر هر جسمی وارد میکنم، و جان تو را برای نجات در همه جاهای
که میتوانی به آنجا بروی، به تو خواهم داد.

46 کلام خداوند به ارمیا نبی علیه امتها نازل شد. 2 به مصر، در برابر لشکر فرعون
نکائو، پادشاه مصر، که در نزدیکی رود فرات در چارکمیس بود، که نبوکدنصر،
پادشاه بابل، او را در سال چهارم یواخیم، پسر یوشیا، پادشاه یهودا کشت.

سپر و سپر را آماده کنید
و به جنگ ادامه دهند.
* به اسب ها بپیوندید و سواران سوار شوید:
در کلاه خود بایستید، نیزه های خود را جلا دهید، سینه های خود را بپوشید.
اونوقت چی؟ آنها را ترسیده دیدم
و برگشتن
مردان قوی آنها کشته شدند.
آنها با عجله فرار کردند و به عقب نگاه نکردند:
خداوند می گوید وحشت از هر طرف.
6بگذار زود فرار نکند،
و شجاع هم خود را نجات نمیدهد:
در شمال توسط رود فرات
آنها شکست خوردند و فرار کردند.
7 این کیست که مانند نهر برمی خیزد

و غرغر آن مانند رودخانه ها موج می زند؟
8مصر مانند رودخانه بالا رفت،
و امواج آن مانند رودخانه ها حرکت خواهند کرد
و می‌گوید: من بالا می‌روم تا زمین را
بپوشانم و شهر و ساکنانش را ویران کنم.
سوار اسب ها شوید
و در ارابه ها شادی کن
و اجازه دهید قوی پیش برود
اتیوپی و لیبی سپر در دست دارند
و لیدی ها تیرها را گرفتند و پرتاب کردند.
10 و آن روز یهوه، خدای صبایوت، روز انتقام است،
تا از دشمنانش انتقام بگیرد:
شمشیر خواهد خورد و سیر خواهد شد
و او از خون آنها مست خواهد شد.
برای قربانی یهوه خدای صبایوت در زمین شمال در
نزدیکی رود فرات.
11 به جلعاد برو و رزین، دختر باکره مصر
را بگیر.
بیهوده داروهای خود را چند برابر می کنید:
سلامتی از آن شما نخواهد بود
12 امت‌ها رسوای تو را شنیدند،
و زوزه تو زمین را پر کرد:
زیرا قوی به قوی حمله می کند
و هر دو با هم افتادند.

13 کلامی که خداوند به ارمیا نبی گفت، در مورد این که نبوکدنصر پادشاه بابل می‌خواست بیاید و زمین مصر را بزند:

14 به مصر خبر دهید و در مجدله آن را بشنوید،
و در ممفیس و در تافنیس طنین انداز خواهد شد:
بگو: بایست و خودت را آماده کن
زیرا شمشیر اطرافیان شما را خواهد بلعید.
15 چرا مرد شجاع شما پوسیده است؟
او ایستادگی نکرد، زیرا خداوند او را سرنگون کرد.
۱۶ او عجله‌کنندگان را زیاد کرد،
و آن مرد نزد همسایه خود افتاد و آنها خواهند گفت:
برخیز و به سوی قوم خود بازگردیم
و به سرزمین تولد ما
از روی شمشیر کبوتر.
۱۷ نام فرعون پادشاه مصر را بخوانید:
زمان هرج و مرج به ارمغان آورده است.
18پادشاه می‌گوید که من زنده هستم (نام او خداوند صبایوت است)
زیرا مانند تابور در کوهستان
و مانند کرمل در دریا خواهد آمد.
19 ای دختر ساکن مصر برای خود
ظروف هجرت بساز.
زیرا ممفیس متروک، متروک و
غیرقابل سکونت خواهد بود.
20 گوساله شیک و زیبای مصر، محرکی از
شمال به سوی او خواهد آمد.

21 مزدوران او نیز
که مانند گوساله های چاق در میان او چرخیده بودند
برگشتند و با هم فرار کردند
و نه می توانستند بایستند:
زیرا روز ذبح آنان فرا رسیده است
زمان بازدید آنها
22 صدای او مانند باد خواهد بود
زیرا آنها با لشکر عجله خواهند کرد
و با تبر نزد او خواهند آمد
انگار چوب می برند.
۲۳ خداوند می‌گوید، علف‌های او را قطع کردند.
که نمی توان آنها را جایگزین کرد:
بر ملخ ها زیاد شدند،
و هیچ شماره ای برای آنها وجود ندارد.
24 دختر مصر گیج است،
و به دست مردم شمال تسلیم شد.
25 خداوند صبایوت، خدای اسرائیل، گفت:
اینک، من از هیاهوی اسکندریه دیدن خواهم کرد،
و بر فرعون و بر مصر،
و بر خدایان و بر پادشاهانش
و بر فرعون و توکل کنندگان بر او.
26 و آنها را به دست کسانی که جانشان را می جویند تسلیم خواهم کرد.
و در دست نبوکدنصر پادشاه بابل
و در دست بندگانش:
خداوند می گوید و بعد از این چیزها مانند روزهای گذشته ساکن خواهد شد.
27 و ای بنده من یعقوب نترس،
و ای اسرائیل نترس.
زیرا اینک من تو را از دور نجات خواهم داد
و بذر تو از سرزمین اسارتت
و یعقوب باز خواهد گشت و استراحت خواهد کرد
و او موفق خواهد شد و کسی نخواهد بود که او را بترساند.
28 و ای بنده من یعقوب نترس، خداوند می گوید:
زیرا من با تو هستم:
زیرا همه امتهایی را که شما را به سوی آنها رانده ام نابود خواهم کرد
اما من شما را مصرف نمی کنم:
اما من تو را در قضاوت مجازات خواهم کرد
من تو را به عنوان بی گناه رحم نمی کنم.

47 آنچه اتفاق افتاد، کلام خداوند به ارمیا نبی علیه فلسطینیان بود، قبل از اینکه فرعون غزه را بزند.

2 خداوند چنین می گوید:
اینک آبها از شمال بالا می آیند
و آنها مانند جویباری می شوند
و زمین و پری آن را خواهند پوشاند،
شهر و ساکنان آن
مردم گریه خواهند کرد
و همه ساکنان زمین زوزه خواهند کشید
3 از هیاهوی شکوه سلاح ها و جنگجویانش،
از هیاهوی تیم هایش و انبوه چرخ هایش.

پدران با دستان باز به فرزندان خود احترام نمی گذاشتند،
برای آمدن روزی که در آن تمام فلسطینیان ویران خواهند شد
و صور و صیدا نابود خواهند شد
با تمام کمک های دیگرش:
زیرا خداوند فلسطینی ها را خالی از سکنه کرد
بقایای جزیره کاپادوکیه
5 طاسی بر غزه آمد
عسقلون و بقایای دره های آنها ضمیمه شد.
تا کجا قطع خواهید شد؟
6 ای آب دهان خداوند، تا کی آرام نخواهی گرفت؟
غلاف خود را وارد کنید
در یخچال بگذارید و ببندید
چگونه استراحت کنیم
وقتی خداوند او را بر عسکالون و مناطق دریایی آن
فرمان داد و در آنجا برای او اردو زد؟

48 به موآب.

خداوند صبایوت، خدای اسرائیل چنین می گوید:
افسوس بر نابو که هدر رفته و گیج شده است!
قاریاتیم گرفته شد، شجاع گیج شد و لرزید.
2 دیگر شادی در موآب در برابر حشبون نیست
بد پنداشتند: بیایید و آن را از ملت پراکنده کنیم.
بنابراین شما ساکت خواهید بود و شمشیر به دنبال شما خواهد آمد.
صدای فریاد از Oronaim، ویرانی و ویرانی بزرگ.
موآب شکسته است: فریاد کوچولوهایش را اعلام کن.
5 برای از طریق صعود لویت
گریه در گریه بالا خواهد رفت
زیرا در نزول اوروناییم
دشمن زوزه شکست را شنید.
۶ فرار کنید، جانهای خود را نجات دهید،
و مانند مر در بیابان خواهید بود
برای چیزی که به آن اطمینان داشتی
در استحکامات و گنجینه های خود، شما را نیز
می برند:
و چاموس با کاهنان و رهبرانش با هم به
مهاجرت خواهند رفت.
و طعمه به هر شهر خواهد آمد
و هیچ شهری نجات نخواهد یافت
و دره ها نابود خواهند شد
و دشتها پراکنده خواهند شد،
زیرا خداوند فرمود:
گلی به موآب بدهید که شکوفا می شود.
و شهرهای آن متروک و غیرقابل سکونت خواهد بود.
10 ملعون است کسی که کار خداوند را با نیرنگ انجام دهد،
و ملعون است کسی که شمشیر خود را از خون حفظ کند.
11 موآب از جوانی بارور بود،
و در سرگین خود آرام گرفت:
و نه از کشتی به کشتی دیگر منتقل شد،

و به هجرت نخواهد رفت:
بنابراین طعم آن در او باقی ماند،
و بوی آن تغییر نمی کند.
12بنابراین، خداوند می‌گوید، اینک روزها می‌آیند.
و سازمان دهندگان و لایه داران تالاب ها را نزد او خواهم فرستاد:
و او را پهن خواهند کرد و ظروفش را تخلیه خواهند کرد،
و برکه های آنها با هم برخورد خواهند کرد.
13 و موآب از چاموس شرمنده خواهد شد
چون خاندان اسرائیل از بیت‌ئیل شرمنده شدند،
که به او اطمینان داشت
14 چگونه می گویید: ما قوی هستیم،
و مردان قوی برای مبارزه؟
15موآب ویران شد و شهرهایش ویران شد.
و جوانان برگزیده او به قتلگاه رفتند، پادشاه گفت:
خداوند صبایوت نام اوست.
۱۶ ویرانی موآب نزدیک است،
و شر او خیلی سریع می دود.
17 ای همه اطرافیانش او را تسلی دهید.
و هر کس نام او را می داند بگوید:
چگونه میله محکم شکسته می شود،
عصای باشکوه؟
18 از جلال فرود آیید و تشنه بنشینید،
مسکن دختر دیبون،
زیرا ویرانگر موآب نزد تو آمده است.
او دفاع شما را نابود کرد.
19 در جاده بایستید و نگاه کنید
اقامتگاه آروئر
از فراری بپرس
و به او که فرار کرد بگو: چه شد؟
20 موآب گیج شده است زیرا شکست خورده است.
زوزه بکش و فریاد بزن:
در آرنون اعلام کنید
چون موآب تلف شده است
21 و قضاوت به دشت می رسد
بر هلون و بر جاسا
و بر مفاث، 2 و بر دیبون،
و بر نابو و بر خاندان دبلاتای،
23 و بر کریاتایم و بر بیت‌گامول،
و بر بتماون و بر کریوت،
و بر بصره و بر تمامی شهرهای زمین موآب،
کدام دور و کدام نزدیک.
25 شاخ موآب بریده شد،
خداوند می گوید و بازوی او شکسته است.
26 او را مست کنید، زیرا او در برابر خداوند قرار گرفته است.
و دست موآب در استفراغش کبود شده است،
و خود او نیز مورد تمسخر قرار خواهد گرفت.
27 زیرا که اسرائیل مایه تمسخر تو بود.
گویی او را در میان دزدان یافته اید:
بنابراین، به دلیل سخنان خود که علیه او گفته اید، اسیر خواهید شد.

28 ای ساکنان موآب، شهرها را رها کنید و در صخره ساکن شوید.
و مانند کبوتری باش که در بالای سوراخ لانه کرده است.
29 ما غرور موآب را شنیده‌ایم، او بسیار مغرور است.
تعالی و تکبر او
و غرور و ژرفای قلبش.
30 خداوند می‌گوید که فخر او را می‌دانم.
و اینکه فضیلت او در کنار آن نیست
او سعی نکرد تا آنجایی که می توانست انجام دهد.
31 پس بر موآب فریاد خواهم زد،
و برای همه موآب گریه خواهم کرد
به مردان دیوار سفالی که ناله می کنند:
32 ای تاکستان سبام، برای زاری یازر برای تو گریه خواهم کرد.
مبلغان شما از دریا عبور کرده اند.
تا دریای جزر رسیدند.
در زمان برداشت و در محصول شما طعمه شد.
۸ شادی و شادی از بین رفته است
از کرمل و سرزمین موآب
و من شراب را از مطبوعات گرفتم:
مرد انگور در تنهایی چنگ نمی خواند.
34 از فریاد هسبون حتی الئال و یاسا صدا کردند
خودش؛
از سگور حتی تا اورونائیم، گوساله در حال شکستن
آب های نمریم نیز بدترین خواهد بود.
35 و خداوند می‌گوید، از موآب خواهم برد.
ارائه در بالا
و برای خدایانش قربانی می کند.
36 پس قلب من مانند فلوت برای موآب طنین انداز خواهد شد،
و قلب من صدای لوله ها را به مردان دیوار سفالی خواهد داد.
زیرا او بیش از آنچه می توانست انجام داد
بنابراین آنها هلاک شدند.
برای هر سر کچلی
و هر ریشی باید تراشیده شود:
در همه دست ها مقید است
و روی هر پشت یک کت:
38 بر تمامی بام‌های موآب و در کوچه‌های آن،
همه گریه می کنند
زیرا من موآب را درهم شکستم
خداوند می گوید مانند یک ظرف بی فایده.
39 او چگونه شکست خورد و زوزه کشید؟
چگونه گردن موآب را انداخت و حیران شد؟
و موآب مایه خنده و سرمشق همه اطرافیان خواهد بود
مال خودش
40 خداوند چنین می گوید
اینک او مانند عقاب پرواز خواهد کرد
و بالهای خود را به سوی موآب خواهد گشود.
1 کاریوت تسخیر شد و استحکامات آن تصرف شد:
و قلب موآب قدرتمند در آن روز خواهد بود
مثل قلب یک زن در حال زایمان
42 و موآب قوم نخواهد بود، زیرا او در
برابر خداوند فخر کرده است.

43 ترس و گودال
و دامی بر تو
خداوند می گوید ای ساکن موآب.
هر که از ترس بگریزد در گودالی خواهد افتاد،
و هر که از گودال بالا رود در دام گرفتار خواهد شد
او گفت، زیرا سال دیدار ایشان را بر موآب خواهم آورد
پروردگار
45 در سایه هسبون ایستادند و از دام فرار کردند.
زیرا آتش از حشبون بیرون آمد
و شعله ای از وسط صهیون:
و بخشی از موآب را خواهد بلعید
و بالای هیاهوی بچه ها.
46 وای بر تو ای موآب!
شما هلاک شدید، ای مردم چاموس،
چون فرزندان شما دستگیر شده اند
و دخترانت به اسارت.
خداوند می‌گوید: و من اسیری موآب را در روزهای آخر باز خواهم گرداند.

تا کنون داوری موآب.

49

به پسران عمون.

خداوند چنین می فرماید:
آیا آنها بنی اسرائیل نیستند؟
یا وارث نیست؟
پس چرا ملکوم گاد به ارث رسید؟
و قومش در شهرهایش ساکن شدند؟
خداوند می‌گوید روزها می‌آیند.
و غرش نبرد پسران عمون را بر ربات شنیده خواهم کرد.

و در غوغا پراکنده خواهد شد
و دخترانش با آتش سوزانده خواهند شد
خداوند می گوید که اسرائیل صاحبان خود را تصرف خواهد کرد.
زوزه کن، هسبون، زیرا های تلف شده است.
ای دختران ربث فریاد بزنید:
خود را با کت بپوشانید
گریه کن و دور پرچین ها بگرد
از آنجایی که ملخوم به سوی انتقال هدایت خواهد شد
کشیشان و رهبران آن با هم.
چرا در دره ها لاف می زنید؟
از وادی تو شناور شد ای دختر نازک که
به گنجینه های تو اعتماد کرد و گفت:
چه کسی نزد من خواهد آمد؟
اینک من وحشت را بر تو خواهم آورد
یهوه خدای صبایوت می گوید
از همه کسانی که در اطراف شما هستند:
و هر یک را از نظر خود پراکنده کنید
و کسی نخواهد بود که فراریان را جمع کند.
6 و بعد از این باز خواهم گشت
خداوند می گوید که اسیران بنی عمون هستند.

7 به ایدومه.

پروردگار صبایوت چنین می فرماید:
آیا فراتر از حکمت در Theman وجود ندارد؟
نصیحت پسران از بین رفت.
عقل آنها بی فایده شده است.
فرار کنید و به عقب برگردید S.
ای ساکنان ددان به ورطه فرود آیید.
زیرا در زمان ملاقات عیسو بر او هلاکت آوردم.

9اگر دروگران بر شما بیایند،
آنها خوشه را ترک نکرده بودند
اگر دزدان آن را در شب دزدیده بودند برایشان کافی بود.
10 اما من عیسو را کشف کردم:
من اسرار آن را فاش کردم
و نمی توان آن را پنهان کرد:
دانه اش هدر می رود
و برادران و همسایگانش، و نخواهد شد.
11 یتیمان خود را رها کن تا آنها را زنده کنم.
و بیوه های تو به من امیدوار خواهند بود.
۱۲ خداوند چنین میگوید:
اینک کسانی که برایشان حکمی برای نوشیدن جام نبود، کسانی که می نوشند خواهند نوشیدند.
و شما، همانطور که بود، بی گناه باقی خواهید ماند؟
شما بی گناه نخواهید بود، بلکه با نوشیدن می نوشید.
13خداوند میگوید، زیرا به خود قسم خوردهام.
که به تنهایی و سرزنش
و بصره ویرانی و نفرین خواهد بود.
و تمام شهرهایش ویران ابدی خواهند بود.
14 از خداوند شنیدم،
و سفیری نزد ملل فرستاده شد:
دور هم جمع شوید و مقابل او بیایید
و اجازه دهید به نبرد برخیزیم.
15 زیرا اینک من در میان امتها فرزندی به تو دادم،
حقیر در بین مردان
۱۶ تکبر تو تو را فریب داده است،
و غرور قلبت
که در غارهای صخره ساکن هستند
و برای درک ارتفاع تپه:
هنگامی که لانه خود را مانند عقاب بلند کردی،
خداوند می گوید از آنجا تو را پایین خواهم آورد.
17 و عدومه ویران خواهد شد.
هر کس از آن عبور کند شگفت زده خواهد شد
و او برای همه بلاهای خود زمزمه خواهد کرد.
18 چون سدوم و عموره واژگون شد،
خداوند می گوید و همسایگانش:
هیچ انسانی در آنجا ساکن نخواهد شد
و پسر انسان در آن ساکن نخواهد شد.
19 اینک او مانند شیر بالا خواهد رفت
از غرور اردن تا زیبایی قوی

چون ناگهان او را وادار خواهم کرد که نزد او بدود.
و برگزیده کیست که او را بر او بگذارم؟
برای کی مثل منه
و چه کسی از من حمایت خواهد کرد؟
و این چوپان کیست که در برابر چهره من مقاومت می کند؟
20 پس به نصیحت خداوند که از ادوم آمده است گوش فرا دهید،
و افکار او در مورد ساکنان تمان:
اگر گله های کوچک آنها را پایین نمی انداختند
مگر اینکه خانه خود را با آنها ویران کنند.
22 با صدای سقوط آنها زمین متحرک شد.
فریاد صدایش در دریای سرخ شنیده شد.
22 اینک مانند عقابی که اوج میگیرد،
و پرواز خواهد کرد و بالهای خود را بر فراز بصران خواهد گشود.
و قلب مردان قدرتمند ادومیه در آن روز خواهد بود
مثل قلب یک زن در حال زایمان

23 به دمشق.

امات و آرفاد گیج شده اند،
زیرا آنها بدترین را شنیدند
آنها در دریا ناراحت بودند.
از اضطراب نمی توانست استراحت کند.
24 دمشق منحل شد،
او به پرواز روی آورد:
لرزش او را گرفت
اندوه و درد او را طوری نگه داشته که انگار در حال زایمان است.
25 چگونه شهر ستوده را ترک کردند،
شهر شادی؟
26به همین دلیل است که جوانانش در کوچههای او میافتند،
و تمام مردان جنگ در آن روز با هم خواهند ایستاد،
گفت: پروردگار صبایوت.
2 و آتشی در دیوار دمشق افروخته شود،
و استخوان های بناداد را خواهد خورد.

28 به قیدار و به پادشاهیهای آسور که نبوکدنصر پادشاه بابل آنها را شکست.

خداوند چنین می فرماید:
برخیز و نزد سرو برو،
و فرزندان مشرق را تباه کن.
29 خیمهها و گلههای ایشان را خواهند گرفت.
پوست و تمام رگهای آنها
و شتران خود را برای خود می گیرند
و آنها را در همسایگی ترسی فرا خواهند خواند.
30 فرار کن، با خشونت برو، در گردابها بنشین،
شما که در آسور زندگی می کنید، خداوند می گوید:
زیرا نبوکدنصر پادشاه بابل علیه شما توطئه می کند
و او افکاری علیه شما داشت.
31 برخیز و نزد قومی آرام برو،
و کسی که با اطمینان ساکن است، خداوند می گوید:
هیچ در و میله ای برای آنها وجود ندارد: آنها تنها زندگی می کنند.

32 و شترانشان غارت خواهند شد.
و انبوه جانوران برای شکار:
و آنها را به هر بادی پراکنده خواهم کرد
که به مو بریده می شوند
او گفت و از تمام سرحدات آنها ویرانی را بر آنها خواهم آورد
پروردگار
33 و آسور جایگاه اژدها خواهد بود،
متروک برای همیشه:
مرد آنجا نخواهد ماند
و پسر انسان در آن ساکن نخواهد شد.

34 کلام خداوند علیه ارمیا نبی چراغ راه است
عیلام در آغاز سلطنت صدقیا پادشاه یهودا گفت:

35 خداوند صبایوت چنین میگوید:
اینک، من کمان Æla را خواهم شکست،
و بزرگترین قدرت آنها
*و من چهار باد از چهار طرف آسمان را بر آلا خواهم آورد،
و من آنها را به همه این بادها خواهم برد
و ملتی نخواهد بود که پناهندگان به عیلام نرسند.
37 و عائله را در برابر دشمنان خود به لرزه در خواهم آورد.
و در نزد کسانی که جویای جان خود هستند
و بر آنها بدی خواهم آورد
خداوند می گوید خشم خشم من
و شمشیر را به دنبال آنها خواهم فرستاد تا زمانی که آنها را نابود کنم.
خواهم گذاشت Ælam و من تاج و تخت خود را در $S،
خداوند می گوید و از آنجا پادشاهان و امیران را هلاک خواهم کرد.
39 و در روزهای آخر
خداوند میگوید، من اسیران را به الام بازمیگردانم.

50 کلامی که خداوند در مورد بابل و سرزمین کلدانیان به دست ارمیا نبی گفت.

2 در میان امتها اعلام کنید و آن را شنیده کنید:
معیار را بلند کنید، موعظه کنید و پنهان نشوید:
بگو: بابل گرفته شد
بل گیج شد، مروداخ شکست خورد،
مجسمه های او گیج شده اند
بر بت های آنها چیره شد.
زیرا ملتی از شمال به مقابله با او برخاسته است.
که سرزمین او را ویران خواهد کرد
و هیچ کس در آن ساکن نخواهد بود، از انسان تا چهارپایان.
و حرکت کردند و رفتند.
4 خداوند میگوید در آن روزها و در آن زمان، بنیاسرائیل
و بنی یهودا گرد هم خواهند آمد.
در راه رفتن و گریستن عجله خواهند کرد
و باید خداوند خدای خود را بجویند:
5 در صهیون راه را خواهند خواست، چهرهشان اینگونه خواهد بود:
آنها خواهند آمد و به عنوان یک عهد ابدی به خداوند متصل خواهند شد، که با
هیچ فراموشی محو نخواهد شد.

مردم من تبدیل به گله گمشده شده اند.
شبانان آنها را اغوا کردند و در
کوهستان سرگردان کردند.
آنها از کوه به تپه می گذشتند.
تختشان را فراموش کردند.
همه کسانی که آنها را پیدا کردند آنها را خوردند.
و دشمنانشان گفتند: ما گناه نکرده ایم.
برای آنچه در حق پروردگار جمال عدل گناه کرده اند
و انتظار پدرانشان برای خداوند.
$ خروج از وسط بابل،
و از سرزمین کلدانیان بیرون آی،
و در برابر گله مانند کودکان باشید.
زیرا اینک من برمی خیزم
و من آن را به بابل خواهم آورد
جمعی از مردان بزرگ از سرزمین شمال، و برای مقابله با آن آماده
خواهند شد، و از آنجا گرفته خواهد شد.
تیر او مانند تیر قاتل قدرتمند است.
خالی برنمی گردد
10 و کلده طعمه خواهد شد.
خداوند میگوید، همه کسانی که آن را تلف میکنند، سیر خواهند شد.
1 «از آنجایی که شادی میکنید و با صدای بلند صحبت میکنید،
غارت میراث من
چون مثل گوساله ها روی علف ریخته شده اید
و مثل گاو نر فریاد زدی
12 مادرت خیلی گیج است،
و برابر با خاکی که تو را به دنیا آورد:
اینک آخرین اقوام، متروک، دست
نیافتنی و بی ثمر خواهد
13 خشم خداوند در او ساکن نخواهد شد،
اما باید کاملاً به تنهایی تقلیل یابد:
هر که از بابل بگذرد شگفت زده خواهد شد
و او بر همه جاهای خود هیس خواهد زد.
14 خود را در همه جا برای مقابله با بابل آماده کنید،
همه کسانی که کمان را خم می کنند:
با آن بجنگید، از هیچ تیری دریغ نکنید
زیرا او در برابر خداوند گناه کرد.
15 بر او فریاد بزنید، او
دست خود را به همه جا داد:
پایه های آن فرو ریخته،
دیوارهایش ویران شده است،
زیرا این انتقام خداوند است.
از او انتقام بگیرید:
همانطور که او کرد، با او رفتار کنید.
16 بذرپاش را از بابل پراکنده کنید،
و نگه داشتن داس در زمان درو:
از صورت شمشیر کبوتر
هر کس به قوم خود روی خواهد آورد،
و هر کس به سرزمین خود خواهد گریخت.
17 گله پراکنده اسرائیل
شیرها او را بیرون کردند.

پادشاه آشور اول او را خورد.
او آخرین کسی بود که او را استخوان کرد
نبوکدنصر پادشاه بابل.
18 پس خداوند صبایوت، خدای اسرائیل چنین میگوید:
اینک من پادشاه بابل و سرزمین او را ملاقات خواهم کرد
چون به دیدار پادشاه آشور رفتم
19 و اسرائیل را به خانه او باز خواهم آورد.
و کرمل و باشان را تغذیه خواهد کرد
و جان او در کوه افرایم و جلعاد سیر خواهد شد.
۲۰ خداوند میگوید در آن روزها و در آن زمان،
اجازه دهید گناه اسرائیل جستجو شود، و چنین نخواهد شد
و گناه یهودا، و پیدا نخواهد شد.
زیرا من برای کسانی که پشت سر می گذارم مساعدتر خواهم بود.
21 بر فراز سرزمین فرمانروایان برو،
و از ساکنان آن دیدن کنید:
خداوند میگوید کسانی را که پشت سرشان هستند نابود کرده و بکشید.
و مطابق تمام آنچه به تو امر کرده ام عمل کن.
22 صدای جنگ در زمین و ویرانی عظیم.
23 چگونه چکش تمام زمین شکسته و شکسته می شود؟
چگونه بابل در میان غیریهودیان به صحرا تبدیل شد؟
24 من تو را تبعید کردم و تو را گرفتند ای بابل،
و تو نمی دانستی
پیدا و دستگیر شدی
زیرا خداوند را تحریک کردی.
25خداوند گنج خود را گشود،
و ظروف خشم خود را بیرون آورد،
زیرا برای یهوه خدای صبایوت لازم است
در سرزمین کلدانیان
26 از انتها نزد او بیایید.
آن را بگشا تا کسانی که آن را زیر پا می گذارند بیرون بیایند.
سنگها را از سر راه بردارید و در انبوه بچینید.
و او را بکشید و چیزی باقی نماند.
27 تمام مردان قدرتمند او را پراکنده کنید.
آنها به قتلگاه فرود می آیند:
وای بر آنها، زیرا روزشان فرا می رسد
زمان بازدید آنها!
28 صدای فراریان
و از کسانی که از سرزمین بابل گریختند
تا در صهیون انتقام یهوه خدای ما را اعلام کنند
انتقام معبدش
29 با بسیاری به بابل خبر دهید،
به همه کسانی که کمان می کشند:
در برابر آن دور تا دور بایستید و هیچ کس
فرار نمی کند:
با توجه به کارش به او بدهید:
مطابق تمام کارهایی که انجام داده است، با او انجام دهید
زیرا بر ضد خداوند بر ضد اسرائیل مقدس
برپا شده بود.
30 پس جوانان او در کوچه‌های او خواهند افتاد،
و تمام مردان جنگنده او در آن روز خواهند جنگید

گفت خداوند.
31 اینک من مغرور نزد شما می آیم!
یهوه خدای صبایوت می گوید:
چون روز تو فرا رسیده است
زمان بازدید شما
32 و مغرور سقوط خواهد کرد و سقوط خواهد کرد.
و کسی نخواهد بود که او را بزرگ کند.
و در شهرهای او آتش افروختم
و همه چیز اطراف خود را خواهد بلعید.
33 خداوند صبایوت چنین می‌گوید:
بنی‌اسرائیل و بنی یهودا با هم تهمت را
بر دوش می‌کشند.
همه کسانی که e0 را گرفته اند نگه دارند:
آنها نمی خواهند آنها را رها کنند.
34 نجات‌دهنده قوی ایشان،
خداوند صبایوت نام اوست.
او در داوری از آرمان آنها دفاع خواهد کرد تا زمین
را به وحشت بیاندازد.
و ساکنان بابل را تکان دهید.
5خداوند می‌گوید: شمشیر برای کلدانیان.
و به ساکنان بابل
و به شاهزادگان و حکیمانش.
36 شمشیر برای خدایان خود که احمق خواهند بود.
شمشیری برای کسانی که از او می ترسند.
۷ شمشیری برای اسب‌ها و ارابه‌هایش
و به تمام جمعیتی که در میان آن است:
و مانند زنان خواهند بود
شمشیر به گنجینه های او، که غارت خواهد شد.
38 بر آب‌های آن خشکسالی خواهد بود و خشک خواهند شد.
زیرا زمین محل مجسمه سازی است و آنها در نشانه ها شکوه می کنند.
$9 بنابراین اژدهاها با جانوران وحشی ساکن خواهند شد،
و شترمرغها در آن ساکن خواهند شد
و دیگر برای همیشه ساکن نخواهد بود
و نه برای نسل و نسل ساخته خواهد شد.
۴۰همانطور که خداوند سدوم و عموره را ویران کرد،
خداوند می گوید و همسایگانش،
هیچ انسانی در آنجا ساکن نخواهد شد
و پسر انسان در آن ساکن نخواهد شد.
ببین مردم از شمال می آیند
و ملتی بزرگ و پادشاهان بسیاری از
اقصی نقاط جهان برخواهند خاست.
2 کمان و سپر را خواهند گرفت:
آنها بی رحم و بی رحم هستند:
صدای آنها مانند دریا خواهد بود،
و بر اسبها سوار خواهند شد
ای دختر بابل، مثل مردی که با تو آماده نبرد است.
پادشاه بابل گزارش آنها را شنید،
و دستانش آرام است، پریشانی
او را فرا می گیرد، دردی که
انگار در حال زایمان است.

44 این‌ک مانند شیری که بالا می رود
از غرور اردن تا زیبایی قوی
چون ناگهان او را وادار خواهم کرد که نزد او بدود.
و برگزیده کیست که او را بر او بگذارم؟
کی مثل منه؟
و چه کسی از من حمایت خواهد کرد؟
و این چوپان کیست که در برابر چهره من مقاومت می کند؟
45 پس به نصیحت خداوند گوش فرا دهید
که او در ذهن خود در برابر بابل تصور کرد
و افکارش
او در مورد سرزمین کلدانیان فکر کرد:
مگر اینکه بچه های گله آنها را پایین بیاورند
مگر اینکه خانه آنها با آنها ویران شود.
d6 با صدای اسارت بابل، زمین تکان خورد،
و فریادی در میان امتها شنیده شد.

51 خداوند چنین می فرماید:
اینک من بابل و ساکنانش را که دلهای خود را بر ضد من بلند کرده اند
برخواهم خاست.
مثل باد آفت زا
2 و کسانی را که هوادار باشند به بابل خواهم فرستاد
و آن را منفجر خواهند کرد و زمینش را ویران خواهند کرد
زیرا در روز مصیبت او از هر طرف بر او آمدند.
او هدف نمی گیرد، او کمان خود را نشانه می گیرد،
و او را در خرقه بالا نرود:
به جوانان او رحم نکن.
تمام ارتشش را بکشد
و در سرزمین کلدانیان کشته شدند،
و مجروحین در مناطق خود.
5 زیرا اسرائیل و یهودا بیوه نشدند
از جانب خدای او، پروردگار صبایوت،
اما زمین آنها پر از گناه است
از سنت اسرائیل
از وسط بابل فرار کن
و هر کس جان خود را نجات دهد، در برابر
گناه او سکوت نکنید، زیرا زمان انتقام
از خداوند است.
او خودش در ازای آن او را جبران خواهد کرد.
جام زرین بابل در دست خداوند، تمام زمین را مست می کند

ملت ها از شراب او نوشیدند
و به همین دلیل منتقل شدند.
بابل ناگهان سقوط کرد و درهم شکست.
بر او زوزه بکش:
رزین را برای دردش بردارید
اگر اتفاقی شفا پیدا کرد
ما بابل را شفا دادیم و او شفا پیدا نکرد.
بگذار او را ترک کنیم و هر کدام به سرزمین خود برویم.
چون داوری او به آسمان می رسد،
و او تا ابرها بلند شد.

10 خداوند عدالت‌های ما را پدید آورده است:
بیایید و از کار یهوه خدای خود در صهیون خبر دهیم.
فلش ها را تیز کنید، کوک ها را پر کنید:
خداوند روح پادشاهان ماد را برانگیخت:
و فکر او علیه بابل است تا او را نابود کند، زیرا این انتقام خداوند است
انتقام معبدش
12 بر دیوارهای بابل، پرچمی را برافراشته،
نگهبان را افزایش دهید، نگهبانان را بالا ببرید
طرح را آماده کنید:
زیرا خداوند فکر می کرد
و تمام آنچه را که علیه ساکنان بابل گفته بود انجام داد.
15 شما بر فراز آبهای بسیار ساکن هستید،
سرشار از گنجینه
پایان تو فرا رسیده است، پدال دقت تو.
12 خداوند صبایوت به جان خود سوگند یاد کرد:
زیرا شما را از مردانی مانند کرم پر خواهم کرد
و کلاهی بر سر تو سرود.
15 که زمین را به قوت خود ساخت،
جهان را در حکمت خود آماده کرد
و احتیاط او آسمانها را دراز می کند.
16 وقتی صدای خود را داد، آبهای آسمان زیاد شد.
که ابرها را از اقصای زمین بلند می کند
رعد و برق را به باران تبدیل کرد
و از گنجینه های خود باد بیرون آورد.
17 هر کس از دانش احمق می شود.
هر آهنگر در مجسمه سازی سردرگم است:
زیرا ادغام آنها نادرست است
و هیچ روحی در آنها نیست.
18 کارها بیهوده و شایسته خنده است
در زمان دیدارشان هلاک خواهند شد.
19 نه مانند این، بخشی از یعقوب،
زیرا او خود کسی است که همه چیز را ساخته است:
و اسرائیل عصای میراث او.
پروردگار لشکرها نام اوست.
20 مرا با ظروف جنگ می‌کوبی.
و ملتها را بر شما خواهم آورد
و پادشاهی ها را در تو نابود خواهم کرد.
2 و من اسب و سوارش را بر تو خواهم زد.
و ارابه و سوارش با تو برخورد خواهند کرد:
22 و در تو زن و مردی خواهم زد.
و من پیرمرد و کودک را به تو خواهم زد.
و یک جوان و یک باکره را در تو خواهم زد.
۲۳ و من شبان و گله‌اش را بر شما خواهم زد.
و کشاورز و یوغ او را بر شما خواهم زد.
و رهبران و قضات به شما حمله خواهند کرد.
24 و به بابل و جمیع ساکنان کلده باز خواهم داد.
تمام بدی های خود را که در صهیون انجام دادند
خداوند می گوید در چشم تو.
25 خداوند می‌گوید، این کوه آفت‌بار نزد تو می‌آیم.

که تمام زمین را فاسد می کند
و دستم را روی تو دراز خواهم کرد
و من تو را از صخره ها باز خواهم کرد
و تو را به کوه سوزان خواهم انداخت.
26 و سنگی برای گوشه ای از تو برنمی دارند
و سنگی برای پی:
اما خداوند می گوید که برای همیشه گم خواهید شد.
۲ استانداردی را در زمین بالا ببرید،
در میان ملت ها شیپور بنواز
ملتها را بر او تقدیس کن
علیه او به پادشاهان آرارات، منی و اسکینز اعلام کنید:
در برابر آن تفسار حساب کنید
اسب را مانند کاترپیلار نیش دار بیاور.
28 امت‌ها را در برابر او تقدیس کن،
پادشاهان ماد، رهبران آن و همه مقامات آن
و تمام زمین قدرت او.
29 و زمین متزلزل و متلاطم خواهد شد،
زیرا اندیشه خداوند در برابر بابل بیدار خواهد شد،
تا سرزمین بابل متروک و غیر قابل سکونت شود.
30 مردان قدرتمند بابل از جنگ دست کشیدند.
آنها در اسارت ساکن شدند:
نیرویشان خورده شد و مانند زنان
شدند.
خیمه هایش سوخته، میله هایش
شکسته است.
31 دونده با دونده ملاقات خواهد کرد،
و پیام به پیام رسان
به پادشاه بابل اعلام کند
زیرا شهر او از اوج به بالا برده شد.
32 و قایق‌ها مشغول بودند،
و باتلاق ها با آتش می سوزند
و مردان جنگی مضطرب شدند.
38 زیرا خداوند صبایوت، خدای اسرائیل چنین می‌گوید:
دختر بابل مثل مزرعه است
زمان له شدن او:
هنوز اندکی، و زمان درو او خواهد آمد.
34 نبوکدنصر، پادشاه بابل، مرا خورد، بلعید.
او مرا به عنوان یک ظرف خالی برگرداند
مثل اژدها مرا قورت داد
شکمش را از لطافت من پر کرد و مرا بیرون انداخت.
35 ظلم بر من
و گوشت من بر بابل
محل سکونت صهیون می گوید:
اورشلیم می گوید و خون من بر ساکنان کلده است.
36 پس خداوند می‌گوید:
ببینید، من در مورد شما قضاوت خواهم کرد
و برای انتقام انتقام تو:
و دریای آن را بیابان خواهم کرد
و رگش را خشک خواهم کرد.
7 و بابل انبوه خواهد شد،

محل زندگی اژدها، گیج کننده و خش خش
چون ساکن نیست
38 همزمان با غرش شیرها.
موهای خود را مانند توله شیر تکان خواهند داد.
39 من نوشیدنی آنها را در گرمای آنها خواهم گذاشت،
و آنها را مست می کنم تا بخوابند
و بگذار خواب ابدی بخوابند
خداوند می گوید و آنها برنمی خیزند.
40 آنها را مانند برەها به قربانی خواهم برد،
و مثل قوچ با بچه ها.
41 چگونه Sesach گرفته شد
و آوازه تمام زمین گرفته شد!
چگونه بابل در میان ملل شگفت انگیز شد!
۲ دریا از بابل بالا رفت.
با انبوهی از امواج پوشیده شده است.
48 شهرهای او شگفت‌انگیز شدند،
سرزمینی خالی از سکنه و متروک
سرزمینی که هیچ کس در آن زندگی نمی کند
و پسر انسان از آن عبور نخواهد کرد.
4 و از بل در بابل دیدن خواهم کرد،
و آنچه را که بلعیده از دهانش بیرون خواهم ریخت.
و امت‌ها دیگر به سوی او سرازیر نخواهند شد
در واقع، دیوار بابل نیز فرو خواهد ریخت.
45 ای قوم من از میان آن بیرون بیایید،
تا هرکس جان خود را از غضب خشم خداوند نجات دهد،
و مبادا دلتان نرم شود t6
و از شنیدنی که در زمین شنیده می شود بترسید.
و دادرسی در سال خواهد آمد
و پس از جلسه استماع امسال
و بی عدالتی در زمین
و حاکم بر حاکم
7بنابراین، اینک روزها می‌آیند،
و از مجسمه های بابل بازدید خواهم کرد
و تمام زمین او شرمنده خواهد شد
و تمام کشته های او در میان آن سقوط خواهند کرد.
8 و آسمان و زمین بر بابل ستایش خواهند کرد،
و تمام آنچه در آنهاست
خداوند می گوید، زیرا دزدان از شمال نزد او خواهند آمد.
19 و چگونه بابل
تا کشته شدگان بر اسرائیل بیفتند
بنابراین از بابل
آنها در سراسر زمین کشته خواهند شد.
50 کسانی که از شمشیر فرار کردند، بیایند
ایستادن نکن
خداوند را از دور یاد کن
و اورشلیم را بر دلهای شما بلند کنید.
5 ما حیران شدیم، زیرا که سرزنش را شنیدیم:
شرم صورت ما را پوشانده است
زیرا غریبان به تقدیس خانه خداوند آمدند.
52 بنابراین، خداوند می‌گوید، اینک روزها می‌آیند.

و از مجسمه های او بازدید خواهم کرد
و در تمام سرزمین او مجروحان غرش خواهند کرد.
53 اگر بابل به آسمان صعود کرد،
و او قدرت خود را در اوج استوار کرد
خداوند می گوید که ویرانگران آن از من خواهند آمد.
S# صدای فریاد از بابل،
و ویرانی عظیم از سرزمین کلدانیان.
55 زیرا خداوند بابل را ویران کرد،
و صدای عالی خود را از آن از دست داد.
و امواج آنها مانند آبهای بسیار خواهد بود.
صدایشان صدا می داد
56 زیرا بر او، یعنی بر بابل، یک طعمه آمد،
و مردان قوی او دستگیر شدند
و کمانشان محو شد
زیرا انتقامگیر قدرتمند، خداوند، جبران خواهد کرد.
57 و رهبران و حکیمانش را مست خواهم کرد.
و رهبران او و مقامات او و مردان قدرتمند او:
و خواب ابدی خواهند خوابید
پادشاه گفت و آنها بیدار نخواهند شد
(اسم او پروردگار لشکریان است).
58 خداوند صبایوت چنین می گوید
آن دیوار بسیار وسیع بابل از خفگی خفه خواهد شد،
و دروازه های بلندش با آتش سوختند
و زحمات مردم هیچ
و امتها در آتش خواهند بود و هلاک خواهند شد.

9 سخنی که ارمیا نبی به سارای، پسر نریا، پسر ماسیا، هنگامی که با صدقیا
پادشاه در سال چهارم سلطنت خود به بابل رفت، امر کرد: اکنون سارای نبی اعظم بود. 60
و ارمیا تمام بلاهایی را که بر بابل میآمد، در یک کتاب نوشت: همه این سخنانی که بر
بابل نوشته شد. 61 و ارمیا به سارای گفت: «وقتی به بابل آمدی و همه این سخنان را
ببینی و بخوانی، خواهی گفت، خداوندا، بر آن مکان سخن گفتی تا آن را خراب کنی تا از
انسان گرفته تا چهارپایان هیچ کس در آن ساکن نگردد و ویران ابدی باشد. 68 و چون از
خواندن این کتاب به پایان رسید، سنگی به آن خواهی بست و به وسط فرات می افکنی
و خواهی گفت: این گونه بابل به زیر آب می رود و از مصیبت که بر او می آورم برنمی خیزد
و منحل می شود. و تا اینجا سخنان ارمیا.

پسر صدقیا بیست و یک ساله بود که به سلطنت رسید و پانزده و ده سال در
اورشلیم سلطنت کرد. و نام مادرش آمیتال دختر ارمیا از لوبنا بود. 2 و برحسب آنچه یواخیم
کرده بود، در نظر خداوند بدی کرد، زیرا خشم خداوند در اورشلیم و یهودا بود تا اینکه ایشان را
از نظر خود بیرون کرد و صدقیا از پادشاه بابل کناره گرفت. و در سال نهم سلطنت او، در ماه
دهم، ماه دهم، واقع شد که نبوکدونوسور، پادشاه بابل، با تمام لشکر خود به اورشلیم آمد و
آن را محاصره کرده، استحکاماتی در اطراف آن بنا کردند. 5 و شهر تا سال یازدهم صدقیا پادشاه
در محاصره بود. 6 و در ماه چهارم، ماه نهم، قحطی شهر را فرا گرفت و برای مردم آن زمین خوراکی
وجود نداشت. ? و شهر متلاشی شد و همه جنگجویانش گریختند و شبانه از شهر بیرون
رفتند، از راه دروازه ای که بین دو دیوار و منتهیات است.

کلدانیان شهر را به صورت دایره ای محاصره کردند و به باغ پادشاه رفتند و از جاده ای که
به بیابان منتهی می شود رفتند. لشکر چادیان پادشاه را تعقیب کردند و صدقیا را در
صحرای نزدیک اریحا دستگیر کردند و تمام گروهش از دست او گریختند. 9 و چون پادشاه را
دستگیر کردند، او را نزد پادشاه بابل در ربلاتا، که در زمین عمات است، آوردند و داوران با او
صحبت کردند. 10 و پادشاه بابل، پسران صدقیا را در برابر چشمان خود خفه کرد، اما او تمامی
امیران یهودا را نیز در ربلاتا کشت. 11 و چشمان صدقیا را بیرون آورد و او را به بند و بند
بست و پادشاه بابل او را به بابل آورد و تا روز مرگش در زندان گذاشت. 2 و در ماه پنجم،
دهمین ماه، که سال نوزدهم نبوکدنصر، پادشاه بابل است، نبوزردان، فرمانده لشکر که در
حضور پادشاه بابل ایستاده بود، به اورشلیم آمد، 15 و خانه خداوند و خانه پادشاه
اورشلیم و تمامی خانه‌های اورشلیم را آتش زد. اطراف اورشلیم را تمام لشکر کلدانیان که با
فرمانده لشکر بودند، ویران کرد. 5 و از بین فقرای قوم و بقیه مردم عادی که در شهر باقی
مانده بودند و از فراریان که نزد پادشاه بابل گریخته بودند و بقیه جمعیت را نبوزردان
رئیس لشکر آورد. 14

16 از بین فقرای زمین، نبوزردان، رهبر لشکر، شراب‌کاران و کشاورزان را ترک کرد. «همچنین
ستون‌های برنزی که در خانه خداوند بود و پایه‌ها و دریای برنزی که در خانه خداوند بود،
کلدانیان پاره پاره شدند و همه غذای خود را به بابل بردند و دیگ‌ها و بوته‌ها و کاسه‌ها و
کاسه‌ها و هاون‌هایی را که در ظروف خدمت کرده بودند و همه ظروف خمپاره‌ای را که در خمره‌ها
بود برداشتند. و پارچ‌ها و کاسه‌ها و شمعدان‌ها و هاون‌ها و کاسه‌ها به تعداد طلا و نقره و 19
نقره ۲۰ و دو ستون و دوازده گوساله طلایی که در زیر پایه‌هایی که سلیمان پادشاه در
خانه خداوند ساخته بود و در اطراف آن ستون‌هایی ضخیم ساخته بود از آن چهار انگشت و
سرستون بالای هر یک از طلا بود: ارتفاع یک سرستون پنج ذراع بود و تورها و انارها در
اطراف تاج، تماماً نقره‌ای: همینطور ستون دوم و انارها، 23 و همه انارها با هفت نفر از افراد
جنگی احاطه شده بودند. که در شهر یافت شدند، و کاتب، فرمانده سربازان، که ظالمان را
آزمایش کرد، و شصت مرد از مردم زمین که در وسط شهر یافت شدند، 26اما نبوزردان، ارباب
لشکریان، آنها را گرفت و به نزد پادشاه بابل در ربلاتا برد، 27و پادشاه یوبله را در
سرزمین بابله کشت. 2 این قومی است که نبوکدنصر آنها را برد: در سال هفتم، سه هزار و
بیست و سه یهودی: 29 در سال هجدهم نبوکدونصور، هشتصد و سی و دو نفر: 30 نفر در
سال بیست و سوم لشکر هفتصد و نهصد نفر. در ماه بیست و پنجم، اویلمروداک،
پادشاه بابل، در همان سال سلطنت خود، سر یواخیم، پادشاه یهودا را برانگیخت و او را از
خانه زندان بیرون آورد.

از طریق تاج و تخت پادشاهانی که پس از او در بابل بودند. $ و جامه های زندان خود را عوض کرد و
در تمام روزهای عمرش همیشه پیش او نان می خورد.
34 و جیره‌های او، جیره‌های دائمی، از طرف پادشاه بابل به او داده شد، که برای هر روز، تا
روز مرگش، در تمام روزهای زندگی‌اش تعیین شد.

نوحه های ارمیا نبی

مقدمه

و واقع شد پس از آنکه اسرائیل به اسارت درآمد و اورشلیم خالی از سکنه شد، ارمیا
نبی در اورشلیم نشست و گریه کرد و با این زاری گریست.
و با دلی تلخ، آه و گریان گفت:

1 الف چگونه تنها می نشیند
شهری پر از مردم!
مثل یک بیوه شد
بانوی ملل؛
رؤسای ولایات مشمول
خراج شدند.
2 BETH. او در شب گریه کرد،
و اشک هایش روی گونه هایش
کسی نیست که به او آرامش دهد
از همه عزیزانش؛
همه دوستانش او را تحقیر کردند
و آنها دشمن او شدند.
قیمل. یهودا به خاطر مصیبت رفت،
و انبوهی از بندگان؛
در میان ملل ساکن شد
نه آرامشی پیدا کرد
همه جفاگرانش او را در تنگنا گرفتند.

DALETH. خیابان‌های صهیون عزادارند، زیرا هیچ کس
نیست که به مراسم تشریف بیاید.
تمام دروازه‌هایش ویران شده،
کاهنانش ناله می‌کنند.
باکره هایش بدبختند،
و خود او از تلخی مظلوم است.
او دشمنان او در سر ساخته شدند.
دشمنان او ثروتمند شده اند
زیرا خداوند به دلیل کثرت گناهانش
علیه او سخن گفته است.
بچه های کوچک او را جلوی صورتشان به اسارت
کشاندند.
وای و او از دختر سیون بیرون آمد
تمام زیبایی اش؛
رهبران او مانند قوچ شدند
مرتع پیدا نکردن
و بدون قدرت رفتند
قبل از چهره بعدی
7 زین. اورشلیم روزهای مصیبت خود را به یاد آورد،
و تجاوز
از همه مطلوب او
که از قدیم الایام داشته است
وقتی قومش به دست دشمن افتاد،
و او یاور نخواهد بود:
دشمنان او را دیدند

و سبت های او را مسخره کردند.
اورشلیم گناه کرده است .S HETH
بنابراین ناپایدار شد.
همه کسانی که او را جلال می دادند، او را تحقیر کردند،
زیرا رسوایی او را دیدند.
اما خودش ناله می کرد
او به عقب برگشت
خاک زیر پایش بود و .9 TETH
آخرش یادش نمی آمد:
او با خشونت سرکوب شد، بدون
داشتن یک تسلی دهنده.
خداوندا، به مصیبت من بنگر، زیرا دشمن آماده
است.
10 جود. دشمن دست خود را به هر آنچه
می خواهد دراز کرده است، زیرا ملت
ها را دیده است
همانطور که امر فرموده بودی
به محراب او وارد شدی
مبادا وارد کلیسای شما شوند
۱۱ تمام قوم او ناله می‌کنند
و به دنبال نان;
چیزهای گرانبها را برای غذا می دادند
برای تازه کردن روح
پروردگارا نگاه کن و در نظر بگیر
از وقتی که ارزان شدم!
ای همه کسانی که از راه می گذرند .P LAMED
توجه کن و ببین
اگر دردی مثل درد من باشد!
چون او مرا قدیمی کرد
همانطور که خداوند گفته است
در روز غضب او
از آن بالا آتش به استخوانهایم فرستاد .18 MEM،
و به من یاد داد:
توری برای پاهای من پهن می کند
او مرا به عقب برگرداند؛
من را ویران کن
تمام روز در غم و اندوه سپری شد
14 در حال حاضر. او بر یوغ گناهان من مراقب بود.
آنها در دست او جمع شده اند
و گذاشت روی گردنم
قدرتم ضعیف شده
خداوند مرا به دست خود داد
که من نخواهم توانست از آن بلند شوم.
خداوند همه اشراف مرا گرفته است .15 SAMECH
از میان من؛
او زمان را علیه من خواند تا منتخبانم
را درهم بشکند.
خداوند دختر باکره یهودا را زیر پا
گذاشت.
برای همین گریه می کنم .16 AIN

و چشم من آبها را پایین می آورد
زیرا او از من تسلی دهنده شده است
روح من را می چرخاند
بچه های من گم شده اند
چون دشمن پیروز شده است
17 PHE. سیون دریاهای خود را می گسترد.
کسی نیست که به او آرامش دهد
خداوند به دشمنانش در اطراف یعقوب
دستور داد.
اورشلیم ساخته شد
گویی در میان آنها به قاعدگی آلوده شده است.
18 SADE. پروردگار عادل است
چون دهانش را به خشم برانگیختم.
بشنو، از شما خواهش می کنم، ای همه مردم،
و درد مرا ببین
باکره ها و مردان جوانم به اسارت رفته اند.

19 CoPH. به دوستانم زنگ زدم
و خودشان مرا فریب دادند.
کشیشان و بزرگان من
آنها در شهر مصرف می شدند، زیرا
آنها به دنبال غذا برای خود بودند
تا بتوانند روح خود را شاداب کنند.
20 رز. خداوندا ببین که مصیبت دارم:
معده ام ناراحت است
دلم بر ضد خودش شده است، چون پر از تلخی
هستم.
شمشیر بیرون او را کشت
و مانند مرگ در خانه است.
21 شنیدند که من ناله می کنم
و کسی نیست که مرا دلداری دهد.
همه دشمنان من شرم را شنیده اند
آنها خوشحال شدند زیرا شما انجام دادید
روز تسلیت آورده ای
و آنها مانند من خواهند شد.
22 THAU. بگذار تمام شرارت آنها در برابر تو وارد شود.
و آنها را درو کن، همانطور که مرا درو کردی
برای تمام گناهانم:
زیرا ناله های من زیاد است
و به دست آوردن قلب من

2 الف چگونه خداوند در خشم خود دختر صهیون را با
تاریکی پوشاند.
از آسمان به زمین پرتاب کرد
اسرائیل بدنام
و زیرپایی خود را به خاطر نمی آورد
در روز غضب او
2 BETH. خداوند عجله کرد و از همه چیزهای زیبای
یعقوب دریغ نکرد:
در خشم او نابود شد

دفاع از یهودای باکره
و آن را به زمین انداخت
او پادشاهی و شاهزادگان آن را آلوده می کند.
قیمل. او در خشم خشم خود شکست
هر شاخ اسرائیل؛
دست راستش را به عقب برمی گرداند
از چهره دشمن
و در یعقوب مثل آتشی که در
دایره می بلعد می سوزد.
4 DALETH. کمانش را مثل دشمن کشید،
دست راست خود را به عنوان دشمن تقویت کرد
و هر چه را که به نظر می رسید، کشت
در خیمه دختر صهیون.
مثل آتش ریخت
عصبانیت او
5 او که خداوند مانند دشمن شده است،
اسرائیل شتاب کرد:
او تمام روحیه خود را تسریع کرد،
استحکامات آن را ویران کرد
و دختر یهودا را پر کرد
تحقیر شده و متواضع.
6 عجب. و چادر خود را مانند باغ پراکنده کرد.
چادرش خراب شد
خداوند در صهیون به فراموشی سپرده شده است
جشن و سبت
پادشاه و کاهن به سرزنش و خشم خشم او.

7 زین. خداوند مذبح خود را برداشت.
او تقدیس خود را نفرین کرد:
به دست دشمن تحویل داده شد
دیوارهای برج های آن
در خانه خداوند صدا دادند
همانطور که در روز بزرگ.
HETH. خداوند فکر کرد که متفرق شود
دیوار دختر صهیون
طنابش را دراز کرد
و دست خود را از هلاکت برنگرداند.
و نقاشی دیواری می درخشید،
و دیوار نیز به همین ترتیب ویران شد.
TETH. دروازه هایش در زمین ثابت شده، میله
هایش ویران و شکسته شده است.
پادشاه و شاهزادگان او در میان ملتها:
هیچ قانونی وجود ندارد
و پیامبران او رؤیایی از جانب خداوند
نیافتند.
10 جود. روی زمین نشستند، پیران دختر صهیون
به هم پیوستند.
سر خود را با خاکستر پوشانده بودند
آنها با کیلت ها بسته شده اند:
سرشان را روی زمین انداختند

باکره های اورشلیم
11 در برابر اشک چشمان من ناکام ماندند،
روده های من آشفته است.
جگرم از شکسته شدن دختر مردمم روی
زمین ریخته شد که کوچولو بیهوش
شد و در کوچه های شهر شیر می داد.

12به مادران خود گفتند:
گندم و شراب کجاست؟
وقتی شکست خوردند انگار مجروح شدند
در خیابان های شهر
وقتی روحشان را بیرون دادند
در آغوش مادرانشان
13 MEM. تو را به چه کسی تشبیه کنم یا تو را به چه کسی تشبیه کنم
دختر اورشلیم؟
با کسی که تو را همسطح خواهم کرد و دلداریت می دهم
باکره، دختر سیون؟
زیرا شکاف تو مانند دریا بزرگ است.
چه کسی شما را شفا خواهد داد؟
14 در حال حاضر. پیامبرانت تو را دروغگو و
احمق دیدند.
و گناه تو را آشکار نکردند تا تو را
برانگیزند.
اما آنها پیش فرض های نادرست و اخراج های
شما را دیدند.
15 SAMECH. دستشان را روی تو زدند
همه از راه می گذرند؛
آنها خش خش کردند و سر خود را بر سر دختر
اورشلیم تکان دادند.
آنها می گویند این شهر زیبایی کامل است، شادی
تمام زمین؟
16 PHE. آنها زبان بر شما گشوده اند
همه دشمنانت:
زمزمه کردند و دندان قروچه کردند و گفتند: می
خوریم.
این همان روزی است که منتظرش بودیم.
پیدا کردیم، دیدیم
17 AIN. خداوند آنچه را که برنامه ریزی کرده بود انجام داد.
سخنانش را تمام کرد
که از روزگاران قدیم دستور داده بود:
نابود شد و در امان نبود
و دشمن بر تو شادی کرد
و شاخ دشمنانت را بلند کرد.
l8 SADE. دلهایشان نزد خداوند فریاد زد
بر دیوارهای دختر صهیون
مثل سیل اشک ریختم
در طول روز و شب؛
به خودت استراحت نده
مردمک چشمت ساکت نشود.
19 COPH. برخیز، ستایش در شب

در آغاز شب زنده داری؛
دلت را مثل آب بریز
در برابر دیدگان خداوند
دست هایت را به سمت او بلند کن
برای روح بچه های شما که در قحطی
شکست خوردند
در رأس همه چیز
20 رز. پروردگارا نگاه کن و در نظر بگیر
که آنقدر برداشت کردی
پس بگذارید زنان میوه خود را بخورند
کوچولوها به اندازه یک کف دست؟
اگر در حرم خداوند کشته شود
کشیش و پیامبر؟
21 پسر و پیرمردی بیرون روی زمین دراز
کشیده بودند.
دوشیزگان و جوانانم به
شمشیر افتادند.
تو در روز خشم خودت را کشتي
زدی و ترحم نکردی
22 THAU. انگار به یک روز مهم زنگ زدی،
که مرا از اطراف می ترساند
و در روز غضب خداوند هیچ کس نجات یافت
و رها شود
که من او را تربیت و پرورش دادم
دشمن من آنها را مصرف کرده است.

3 الف من مردی هستم که فقر خود را در عصای
خشم خود می بینم.
2 الف. او مرا تهدید کرد و مرا به تاریکی کشاند
و نه در نور
3 الف. او فقط چرخید و به سمت من چرخید
دستش تمام روز
بث. او پوست و گوشت مرا پیر کرد.
استخوان هایم را خرد کرد.
5 BETH. او دور من ساخت و مرا احاطه کرد
کار سخت
6 بث. او مرا در تاریکی قرار داد،
به عنوان مردگان ابدی
قیمل. او علیه من ساخت تا من بیرون نروم.
او بند من را سنگین تر کرد.
8 قیمل. اما حتی وقتی گریه می کردم و التماس می کردم
نمازم را بست.
9 قیمل. او راههای مرا با چهار سنگ بست.
رد پایم را واژگون کرد.
10 DALETH. خرس برای من کمین شده است.
شیر در پنهان
1 DALETH. او راههای مرا برانداز کرد و مرا شکست.
او مرا ویران کرد.
2 DALETH. او کمان خود را کشید و من را به عنوان
علامت تیر قرار داد.

13 او به کلیه های من فرستاد
دخترانش
14 او. من برای همه مردمم مسخره شده ام
آهنگ آنها در تمام طول روز
15 او. او مرا پر از تلخی کرد.
مرا با آبسنت مست کرد.
16 عجب و دندان هایم را به شماره شکست.
او مرا با خاکستر تغذیه کرد.
17 عجب. و روح من از آرامش رانده شد.
کالاها را فراموش کردم
18 عجب. و گفتم: هدفم از دست رفت
و امید من از خداوند است.
1P ZAIN. به یاد فقر و معصیتم باشد
ابسنت و فلیس.
20 زین. خاطره را به خاطر خواهم آورد و محو خواهد شد
روح من در من است
21 زین. به یاد این در قلبم،
بنابراین من امیدوارم.
2 HETH. از رحمت خداوند، زیرا ما نابود نشده ایم.
زیرا شفقت های او شکست نخورد.
23 HETH. من زود می دانم
ایمانت عالیه
24 HETH. روح من گفت خداوند قسمت من است.
بنابراین من منتظر او خواهم بود.
25 TETH. خداوند با کسانی که به او امید دارند نیکو است.
روحی که او را می جوید
26 TETH. حفظ با سکوت خوب است
نجات خدا
27 TETH. برای مرد خوب است که یوغ را به دوش کشیده باشد
از جوانی اش
28 جود. تنها می نشیند و سکوت می کند
زیرا او آن را بر سر خود مطرح کرد.
29 جود. دهانش را در خاک خواهد گذاشت
اگر امیدی هست
30 جود. گونه خود را به کسی که او را زد می دهد:
او از سرزنش اشباع خواهد شد.
31 زیرا او دفع نخواهد کرد
خداوند برای همیشه
2 CAPH. زیرا اگر آن را کنار بگذارد و مورد ترحم قرار گیرد،
با توجه به کثرت رحمت او.
38 CAP. زیرا او از دل خود فروتن نکرد
و پسران انسانها را دور کن.
34 LAMED. زیر پایش له شود
همه فاتحان زمین
35 LAMED. تا قضاوت مرد کاهش یابد
در نزد حق تعالی.
36 LAMED. منحرف کردن انسان در قضاوتش.
پروردگار نمی دانست.
37 MEM. این کیه که گفته باید باشه
به پروردگار امر نکردی؟

38 MEM. آنها از دهان حق تعالی خارج نخواهند شد
نه بد است نه خوب؟
39 MEM. مرد زنده چه زمزمه کرد
مردی برای گناهانش؟
الان 40 بیایید راه های خود را بررسی کنیم و جستجو کنیم
و به سوی خداوند بازگردیم.
41 در حال حاضر. بیایید با دستانمان قلبمان را بلند کنیم
به خداوند در بهشت
2 در حال حاضر. ما ظلم کردیم و خشم را برانگیختیم.
بنابراین شما غیرقابل تحمل هستید.
SAMECH .دلار. ما را با خشم پوشاندی و ما را زدی
شما کشتید و امان ندادید.
4 SAMECH. ابری را علیه خود قرار دادی
نگذار نماز بگذرد
45 SAMECH. شما مرا برای ریشه کنی و طرد قرار دادید
در میان مردمان
0 PHE. آنها دهان خود را علیه ما باز کردند
همه دشمنان
7 PHE. برای ما تله شده است
نبوت و نابودی
s PHE. چشم من تقسیمات آب را کشیده است
در تجاوز دختر قوم من.
49 AIN. .چشمم درد گرفت و ساکت نشد
چون استراحتی نبود
50 AIN. تا اینکه نگاه کرد و دید
پروردگار از بهشت
51 AIN. چشمم روحم را ربوده است
در تمام دختران شهر من
52 SADE. آنها من را مانند یک پرنده در بازی گرفتند
دشمنان من آزادند
53 SADE. زندگی من به دریاچه افتاده است
و سنگی بر من گذاشتند.
54 SADE. .آب بر سرم جاری شد
گفتم: هلاک شو.
55 CoPH. من نام تو را صدا زدم، پروردگار
از آخرین دریاچه
6 دلار CPH. صدایم را شنیدی؛ گوش خود را برنگردانید
از سکسکه و گریه های من
57 CoPH. .در روزی که تو را خواندم، نزدیک شدی
گفتی: نترس.
S$ REs. ،خداوندا، تو دلیل روح من را قضاوت کردی
نجات دهنده زندگی من
59 RES. .خداوندا، گناه آنها را بر من دیدی
در مورد قضاوت من قضاوت کن
60 رز. تو همه خشم را دیدی
تمام افکارشان علیه من است
6 ای خداوند سرزنش ایشان را شنیدی،
تمام افکار آنها علیه من است.
62 لبهای کسانی که بر ضد من عصیان می کنند و تمام روز بر من فکر می کنند.

SIN 6s. جلسه و قیامتشان را ببین.
من مزمور آنها هستم.
64 THAU. آنها را پس بده، پروردگارا
در کنار آثار دستانش
65 به آنها سپر قلب خواهی داد
کار شما
66 THAU. شما با خشم آنها را تعقیب خواهید کرد و آنها را در هم خواهید شکست
زیر بهشت، پروردگارا

4 الف چگونه طلا تیره می شود
بهترین رنگ تغییر کرده است
سنگ های حرم سر همه کوچه ها
پراکنده است!
2 بث. فرزندان صهیون معروف هستند
و ابتدا با طلا پوشیده شد:
چگونه در ظروف شاهد به حساب آمدند
کار دستان سفالگر!
قیمل. اما خون آشام ها مادر را نیز برهنه کردند،
آنها از بچه های خود پرستاری کردند:
دختر بی رحم مردم من
مثل شتر مرغ در بیابان
DALETH. به زبان شیر خوار چسبید
به کام او در تشنگی؛
کوچولوها نان خواستند
و کسی نبود که آنها را بشکند.
5 او کسانی که با لذت غذا خوردند
در جاده ها تلف شدند
که روی صلیب ها تغذیه می شدند
سرگین را در آغوش گرفتند.
وای و گناه دختر قوم من بیشتر شده است
گناه سدوم
که در یک لحظه سرنگون می شود
و دست روی آن نمی گذاشتند.
7 زین. ناصری های او از برف سفیدترند،
با شیر روشن تر
قرمزتر از عاج قدیمی
زیباتر از یاقوت کبود
S HETH. صورتشان از روی زغال سیاه شده بود
و آنها را در خیابان ها نمی شناختند.
پوستشان به استخوان هایشان چسبیده بود.
خشک شد و مانند درخت شد.
9 TETH. کشته شدن با شمشیر بهتر از
کشته شدن با گرسنگی بود.
از آنجایی که اینها مصرف شد
از بایر بودن زمین
10 جود. دست زنان رحمت
آنها فرزندان خود را کشتند.
آنها غذای آنها شدند
در تجاوز دختر قوم من.
1 CAPH. خداوند خشم خود را برآورده کرد،

خشم خشم خود را بیرون ریخت.
و آتشی در صهیون افروخت
و پایه های آن را بلعید.
12 پادشاهان زمین ایمان نیاوردند
و تمام ساکنان جهان
زیرا دشمن و دشمن از دروازه های اورشلیم وارد می شوند.
به خاطر گناهان پیامبرانش .1S MEM
و گناهان کاهنان او
که در میان آن ریخت
خون صالحان
14 در حال حاضر. نابینایان در خیابان ها پرسه می زدند
آنها به خون آلوده شده اند.
و زمانی که نتوانستند
دامن هایشان را در دست گرفتند.
15 SAMECH. آلودگان را رها کن.
کنار بکش، برو، دست نزن:
زیرا آنها نفرین شدند و حرکت کردند و در میان امتها گفتند:
او دیگر چیزی اضافه نخواهد کرد تا در آنها ساکن شود.
16 PHE. صورت خداوند آنها را تقسیم کرد،
او نمی افزاید تا به آنها نگاه کند.
صورت کشیشان سرخ نشد،
و نه به پیر ترحم می کردند.
17 AIN. همانطور که ایستادیم، چشمانمان از کار افتاد
به کمک ما بیهوده
وقتی با دقت به ملت نگاه کردیم
که نتوانست نجاتش دهد.
18 SADE. قدم های ما را روغن کاری کردند
در مسیر خیابان های ما؛
پایان ما نزدیک است، روزهای ما به پایان رسیده است
زیرا پایان ما فرا رسیده است
19 CoPH. تعقیب کنندگان ما سریعتر از عقاب های آسمان بودند.
آنها ما را بر فراز کوهها تعقیب کردند
در بیابان در کمین ما نشسته اند.
20 رز. روح دهان ما خداوند مسیح،
او گرفتار گناهان ما شد
که به او گفتیم: در سایه تو
ما در میان ملت ها زندگی خواهیم کرد.
21 ای دختر ادوم شاد و شاد باش
تو در سرزمین هوس چه زندگی می کنی!
جام به تو نیز خواهد رسید: مست و برهنه خواهی بود.
22 THAU. ای دختر صهیون، گناه تو کامل شد.
او دیگر برای انتقال شما اضافه نخواهد کرد.
ای دختر ادوم، گناه تو را زیارت کرد.
او گناهان شما را آشکار کرد.

5
به یاد داشته باش، پروردگارا، چه بر سر ما آمده است.
نگاه کن و به شرمندگی ما نگاه کن
2 میراث ما به بیگانگان و خانه ما به بیگانگان
تبدیل شده است.
ما بچه بی پدر شده ایم، مادرانمان
بیوه شده اند.
4 آب خود را با پول می نوشیم.
ما چوب خود را به قیمت خریدیم.
5 ما را با گردن تهدید کردند،
به خسته ها استراحت داده نشد
6دست خود را به مصر و آشوریان دادیم تا از نان
سیر شویم.
پدران ما گناه کردند و گناه کردند:
و ما گناهان آنها را به دوش کشیده ایم.
8 بردگان ما تحت سلطه هستند
کسی نبود که او را از دست آنها نجات دهد.
در جانمان برای خود نان آوردیم،
از صورت شمشیر در بیابان.
10 پوست ما مثل تنور سوخته است،
از روی طوفان های قحطی
١١ زنان را در صهیون تحقیر کردند،
و باکره ها در ایالات یهودا.
12 شاهزاده با دست به دار آویخته شدند.
صورت پیرمردها سرخ نشد.
13 هنگامی که آنها جوان بودند مورد آزار و اذیت ناشایست قرار گرفتند،
و پسرها به درخت افتادند.
14 پیرمردها از دروازه‌ها ناکام
ماندند و مردان جوان از سالن رقص.
15 شادی قلب ما از بین رفته است.
رقص ما در ماتم است.
16 تاج سر ما افتاده است:
وای بر ما که گناه کرده ایم!
17 بنابراین قلب ما غمگین شده است.
بنابراین چشمان ما تاریک شده است
18 به خاطر کوه سیون، زیرا نابود شد.
روباه ها در آن راه می رفتند.
19اما تو، ای خداوند، تا ابد باقی خواهی ماند، تاج و
تخت خود را نسل و نسل.
20 چرا ما را برای همیشه فراموش خواهی کرد و ما
را در طول روزها رها کردی؟
21 ای خداوند، ما را به سوی خودت برگردان تا تبدیل شویم.
روزهای ما را مانند از ابتدا تجدید کنید.
2 اما شما با پرتاب ما را طرد کردید
شما خیلی از دست ما عصبانی هستید.

نبوت باروخ

1 و این سخنان کتابی است که باروخ پسر نریا، پسر ماسیا، پسر صدقیا، پسر
سدعی، پسر هلکیا، در بابل 2 در سال پنجم، در روز هفتم ماه، در زمانی که کلدانیان
اورشلیم را گرفتند و به آتش کشیدند، نوشت. و باروخ سخنان این کتاب را در گوش
یکنیوس، پسر یواخیم، پادشاه یهودا، و در گوش همه مردمی که به این کتاب می‌آمدند، و
در گوش قدرتمندان، پسران پادشاهان، و در گوش کاهنان، و در گوش قوم، از کوچک‌ترین تا
بزرگ‌ترین آنها، خواند. 5 کسانی که آنها را شنیدند، گریستند و روزه گرفتند و در
حضور خداوند دعا کردند. و برحسب توان هر کس پول جمع کردند، 7 و نزد یواخیم پسر
هلکیا، پسر سالوم کاهن، و برای کاهنان و تمامی افرادی که با او در اورشلیم یافت
شدند، به اورشلیم فرستادند.

هنگامی که ظروف معبد خداوند را که از معبد برداشته شده بود، گرفت تا در روز دهم ماه
سیوان، ظروف نقره‌ای را که صدقیا بن یوشیا، پادشاه یهودا ساخته بود، پس از اینکه
نبوکدنصر، پادشاه بابل، مردم و سرزمین و قوم قوم و مردم را از یقیونیا و قوم قوم، ساخته
بود، به سرزمین یهودا بازگرداند. اورشلیم و آنها را به بابل برد. 10 و گفتند: «اینک ما برای
شما پول فرستادیم که از آن قربانی‌های سوختنی و بخور بخرید، و مانا و قربانی گناه را به
مذبح یهوه خدای ما بسازید، و برای جان نبوکدنصر، پادشاه بابل، و برای زندگی پسرش
بالتاسار دعا کنید، تا ایام ایشان مانند روزهای زمین و آسمان به ما قوّت دهد، و خداوند به ما
قوت دهد، و آن آسمان را بر ما ببخشد. زیر سایه نبوکدنصر، پادشاه بابل، و زیر سایه
پسرش بالتاسار زندگی کنید و روزهای زیادی به آنها خدمت کنید و در نظر آنها فیض پیدا
کنیم. 1B و برای ما به یهوه خدای ما دعا کنید، زیرا به خداوند خدای خود گناه کرده‌ایم و خشم
او تا به امروز از ما دور نشده است. 4 و این کتابی را که برای شما فرستاده‌ایم بخوان تا در
معبد خداوند در روز بزرگ و در روز مناسب تلاوت شود: 15 و خواهی گفت:

عدالت برای خداوند ما خدا
اما برای ما آشفتگی صورتمان است
همانطور که این روز برای تمام یهودا است
و به ساکنان اورشلیم:
16به پادشاهان و شاهزادگان ما،
و به کاهنان ما و به پیامبران ما
و به پدرانمان
1 «ما در حضور یهوه خدای خود گناه کرده‌ایم،
و ما با بی اعتمادی به او ایمان نیاوردیم.
18 و ما تابع او نبودیم،
و ما صدای یهوه خدای خود را نشنیدیم
تا در احکام او که به ما داده است گام برداریم.
۱۹ از روزی که پدران ما را از زمین مصر بیرون آورد تا امروز،

ما به یهوه خدای خود بی وفا بودیم:
و ما پراکنده رفتیم، مبادا صدای او را بشنویم.
20 و بسیاری از بدی ها و نفرین ها به ما چسبید
که خداوند برای بنده خود موسی قرار داد
که پدران ما را از سرزمین مصر بیرون آورد
تا مانند امروز، سرزمینی را به ما بدهد که در آن شیر و عسل جاری است.
21 و ما صدای یهوه خدای خود را نشنیدیم،

طبق تمام سخنان پیامبرانی که برای ما فرستاده است:
22 و هر کدام به حسب دل پلید خود رفتیم تا برای بیگانگان
کار کنیم.
بدی کردن در برابر چشمان یهوه خدای ما.

2 از این جهت خداوند، خدای ما، کلام خود را که به ما گفته بود، استوار
ساخت.
و به قضات ما که اسرائیل را قضاوت کردند
و به پادشاهان ما و به شاهزادگان ما،
و به تمامی اسرائیل و یهودا:
تا خداوند شرارت های بزرگی را که در زیر آسمان انجام
نشده است، بر ما بیاورد
همانطور که در اورشلیم انجام شد
مطابق آنچه در شریعت موسی نوشته شده است
و انسان گوشت پسر و گوشت دخترش را بخورد.
و آنها را به دست همه پادشاهانی که در اطراف ما هستند، داد.

در میان همه اقوام به رسوایی و ویران شدن
که خداوند ما را در آن پراکنده کرده است:
و ما در زیر ساخته شده ایم، و نه در بالا
زیرا ما به خداوند خدای خود گناه کرده ایم
اطاعت نکردن صدایش
۶ عدالت برای یهوه خدای ما،
اما ما و پدرانمان در سردرگمی بودیم.
مانند این روز:
زیرا خداوند همه این چیزهای بد را علیه ما گفته است
که به سراغ ما آمد:
و ما از خداوند خدای خود التماس نکردیم
تا هر کدام از ما از بدترین راه برگردیم.
و خداوند بر بدی ها نظارت کرد،
و آنها را بر ما آورد
زیرا خداوند در تمام اعمال خود عادل است
که به ما دستور داد
10 و ما صدای او را نشنیدیم
تا بتوانیم در احکام خداوند که در برابر
ما داده است، رفتار کنیم.

11 و اکنون ای خداوند، خدای اسرائیل،
که قوم تو را از سرزمین مصر بیرون آورد
در دستی نیرومند و در نشانه ها و شگفتی ها
و در قدرت عظیم تو، و در بازوی بلند تو،
و نامی برای خود ساختهای که امروز است:
ما گناه کردهایم، ظلم کردهایم
ای خداوند، خدای ما، ما گناه کرده ایم،
با تمام عدالتت
13 خشم تو را از ما برگرداند،
زیرا ما در میان امتهایی که ما را در آنجا پراکنده کردی، کم ماندیم.
۱۴ ای خداوند دعاها و دعاهای ما را بشنو و به خاطر خود ما را
هدایت کن،

و به ما عطا کن که در برابر کسانی که ما را از خود دور کرده اند، منت بیابیم.
15 تا تمام زمین بدانند که تو یهوه خدای ما هستی،
و چون نام تو بر اسرائیل خوانده می شود،
و بر همنوعش
16 ای خداوند، از خانه مقدست بر ما بنگر،
و گوش خود را متمایل کن و ما را بشنو.
17 چشمانت را باز کن و ببین:
زیرا نه مردگانی که در جهنم هستند
که روحشان از اعماقشان دریافت شد
به خداوند احترام و عادل خواهند بخشید:
۱۸ اما جانی که از عظمت شر غمگین است،
و کج و ضعیف راه می رود
و چشمان ناتوان، و روحی گرسنه،
او شما را به خداوند جلال و عدالت می بخشد.
19 زیرا نه بر اساس عدالت پدران ما
دعای خود را می ریزیم و طلب رحمت می کنیم
ای خداوند خدای ما در برابر دیدگان تو:
20 بلکه از آن جهت که خشم و غضب خود را بر ما فرستادی،
چنانکه در دست فرزندانت انبیا گفتی، 21 خداوند چنین می فرماید:
شانه و گردن خود را خم کنید
و کارهای پادشاه بابل را انجام دهید
و در زمینی که به پدران شما دادم بنشینید.
22 اما اگر صدای یهوه خدای خود را نشنوی،
برای کار برای پادشاه بابل
من تو را از ایالت یهودا دور خواهم کرد.
و از خارج از اورشلیم
28 و صدای شادی و شادی را از شما خواهم گرفت،
و صدای داماد و صدای عروس
و تمام زمین بدون اثری از ساکنان آن خواهد بود.
24 و صدای تو را نشنیدند،
که باید به پادشاه بابل خدمت کنند
و شما کلمات خود را تعیین می کنید
که به دست فرزندانت پیامبران گفتی
که استخوان های پادشاهان ما منتقل شود
و استخوانهای پدران ما از جایگاهشان.
25 و اینک در گرمای خورشید و در یخبندان شب پرتاب شدند.
و در بدترین دردها جان باختند
در قحطی و شمشیر و در تبعید.
26و معبدی برپا کردی که در آن نام تو را می‌خوانند، مثل امروز،

بخاطر گناه خاندان اسرائیل و خاندان یهودا.
27 و ای یهوه خدای ما تو در ما عمل کردی،
با توجه به همه خوبی های تو
و با توجه به تمام رحمت بزرگ تو:
28 همانطور که در دست پسرت موسی گفتی،
در روزی که به او دستور دادی که شریعت تو را در حضور بنی اسرائیل بنویسد
2 گفت: اگر صدای من را نخواهی شنید،
این جمعیت عظیم به کوچکترین در میان ملتها تبدیل خواهد شد،

که به وسیله آن آنها را پراکنده خواهم کرد:
30 زیرا می دانم که مردم مرا نخواهند شنید:
زیرا مردم گردن سختی دارند.
و در سرزمین اسیری خود به قلب خود روی خواهد آورد،
31 و خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان هستم.
و به آنها دل خواهم داد و آنها خواهند فهمید.
گوش، و آنها خواهند شنید:
32 و مرا در سرزمین اسیری خود ستایش خواهند کرد
و نام من را به خاطر خواهند آورد.
38 و از پشت سخت خود دور خواهند شد،
و از بدخواهی های او.
زیرا راه پدران خود را به یاد دارند
که در حق من گناه کرده اند.
34 و آنها را به سرزمینی که برای پدرانشان قسم خوردم باز خواهم آورد.
ابراهیم، اسحاق و یعقوب:
و آنها بر آنها حکومت خواهند کرد و من آنها را زیاد خواهم کرد.
و آنها کم نمی شوند:
35 و با ایشان عهد جاودانی دوم خواهم بست،
تا من برای آنها خدا باشم
و آنها قوم من خواهند بود.
و دیگر قوم خود یعنی بنی اسرائیل را تکان نخواهم داد
از زمینی که به آنها دادم.

3 و اکنون ای خداوند قادر مطلق، ای خدای اسرائیل، جانی در
پریشانی و روحی مضطرب به سوی تو فریاد می زند.
2 ای خداوند بشنو و رحم کن
زیرا تو خدای مهربانی
و بر ما رحم کن، زیرا ما در برابر تو گناه کرده ایم.
چون برای همیشه می نشینی
و ما، آیا برای همیشه هلاک خواهیم شد؟
خداوند قادر مطلق، خدای اسرائیل،
اکنون دعای مردگان را بشنو، اسرائیل
و از فرزندانشان که در برابر تو گناه کرده اند
و صدای یهوه خدای خود را نشنیدند
و بدی های ما به هم گره خورده است.
5 گناهان پدران ما را به یاد نیاورید،
اما در آن زمان دست و نام خود را به خاطر بسپار:
زیرا تو یهوه خدای ما هستی
و خداوندا تو را ستایش خواهیم کرد:
7 زیرا به این دلیل ترس خود را در دل ما قرار دادی،
و تا نام تو را صدا بزنیم
و ما در اسارت تو را ستایش خواهیم کرد
زیرا ما از گناه پدران خود که در برابر شما گناه کردند،
برگشتیم.
8 و اینک ما امروز در اسارت خود هستیم،
با آن ما را به رسوایی پراکنده کردی،
و به لعنت و گناه برحسب تمام گناهان
پدران ما که از تو رفتند، ای خداوند خدای ما.

ای اسرائیل، احکام زندگی را بشنو:
با گوشهای خود درک کنید تا احتیاط را بشناسید.
10 ای اسرائیل، چه چیزی در سرزمین دشمنانت هستی؟

تو آلوده به مرده ای
آیا با کسانی که به جهنم فرود می آیند منصوب شده ای؟
12 شما منبع حکمت را رها کرده اید:
13 زیرا اگر در راه خدا قدم می‌رفتید
مطمئناً در آرامش ابدی زندگی می کردی.
۱۴ بیاموزید که احتیاط کجاست،
جایی که فضیلت هست، جایی که درک هست
تا در عین حال بدانی که طول عمر و رزق کجاست
جایی که نور چشم و آرامش است.
15 چه کسی جای او را پیدا کرد؟
و چه کسی وارد گنجینه های آن شد؟
16 رهبران ملل کجا هستند؟
و چه کسانی بر حیواناتی که روی زمین هستند تسلط دارند؟
17 که در پرندگان آسمان بازی می کنند
18 که نقره و طلا احتکار می کنند
که مردان به او اعتماد دارند
و آیا پایان کسب آنها نیست؟
که نقره می سازند و مضطرب هستند
و آیا اختراع آن آثار نیست؟
19 آنها نابود شدند و به عالم اموات فرود آمدند،
و دیگران به جای آنها برخاستند.
20جوانان نور را دیدند و بر زمین ساکن شدند.
اما راه انضباط را نمی دانستند،
21 و راههای او را نفهمیدند،
و نه فرزندانشان او را پذیرفتند:
دور از چهره آنها انجام شد.
22 در زمین کنعان شنیده نشد و در
تمان دیده نشد.
23 پسران هاجر که در جستجوی حکمت زمین هستند، تاجران مرهی و تمان،

و داستان نویسان و جویندگان تدبیر و هوش:
اما راه حکمت را نمی دانستند
راههای او نیز ذکر نشده است.
24ای اسرائیل، خانه خدا چقدر بزرگ است،
و مکان وسیع تصرف او!
25 عالی است و پایانی ندارد
بالا و عظیم
26 غول‌های نام‌آوری بودند که از ابتدا بودند،
قد بلند، جنگ را می شناسد.
27 خداوند اینها را انتخاب نکرد،
و نه راه انضباط را پیدا کردند:
بنابراین آنها هلاک شدند
28 و چون عقل نداشتند به خاطر حماقتشان
هلاک شدند.
29 چه کسی به آسمان بالا رفت و او را پذیرفت و
از ابرها بیرون آورد؟

30 چه کسی از دریا گذشت و او را یافت و او را بر طلای برگزیده آورد؟

31 کسی نیست که راههای او را
بشناسد و راههای او را جستجو کند.
32 اما کسی که همه چیز را می داند آن را می داند،
و احتیاط او آن را یافت
که زمین را در زمان ابدی آماده کرد:
و آن را از چهارپایان و چهارپایان پر کرد
33 که نور ساطع می کند و می رود
و آن را صدا زد و با لرز اطاعت کرد.
4 و ستارگان در بخشهای خود نور دادند،
و آنها خوشحال بودند.
35 آنها را صدا زدند و گفتند: ما اینجا هستیم
و برای او که آنها را ساخته بود با شادی سوگواری کردند.
36 این است خدای ما،
و هیچ کس دیگری در برابر او محترم نخواهد بود.
37 او در اینجا همه راههای انضباط را یافت،
و یعقوب او را به پسرش داد
و اسرائیل محبوبش.
38 پس از آن او در زمین دیده شد،
و با مردان گفتگو کرد.

4 این کتاب احکام خداست
و شریعت که تا ابد است:
همه کسانی که آن را دارند به زندگی خواهند رسید.
اما کسانی که او را تا حد مرگ رها کردند.
برگرد، یعقوب، و او را بگیر
در مسیر روشنایی آن در برابر نور آن قدم بردارید.
3 جلال خود را به دیگری ندهید
و عزت شما به عنوان یک ملت بیگانه.
خوشا به حال ما، اسرائیل
زیرا آنچه خدا را خشنود می کند برای ما آشکار است.

ای مردم خدا مراقب باشید، اسرائیل را به یاد آورید:
6شما برای نابودی به غیریهودیان فروخته نشدید.
اما چون غضب خدا را برانگیختی، به دست دشمنانت سپرده شدی.

7زیرا او را که شما را خدای ابدی آفرید، با قربانی کردن برای دیوها و نه
برای خدا خشمگین کردید.
زیرا خدایی را که شما را پرورش داده فراموش کرده اید
و پرستار خود را اورشلیم اندوهگین کردی.
۹ زیرا او خشم خدا را دید که به سوی شما میآید، و گفت:
بشنو ای مرزهای صهیون:
زیرا خداوند غم و اندوه بزرگی را برای من به ارمغان آورده است.
10زیرا اسیری قوم خود را دیدم،
از پسران و دخترانم
که ازلی بر آنها آورده است.
11 زیرا من آنها را با لذت تغذیه کردم.
اما من آنها را با گریه و ماتم رها کردم.
12 کسی بیوه و متروک بر من شادی نکند.

خیلی ها مرا به خاطر گناهان فرزندانم رها کرده اند.
زیرا آنها از قانون خدا منحرف شدند.
۱۳ اما عدالت او را نمی دانستند،
و در راه احکام خدا گام برنداشتند
و از راههای حق او با عدالت وارد نشدند.
14 مرزهای صهیون بیاید،
و اسارت پسران و دخترانم را که خدای ابدی بر آنها آورد به یاد
بیاورند.
15 زیرا او قومی را از دور بر ایشان آورد،
ملتی شریر و زبانی دیگر،
16 کسانی که به قدیمی ها احترام نمی گذارند
به بچه ها رحم نکردند
و محبوب بیوه زن را بردند
و تنها یکی از پسران را ترک کردند.
17 در مورد من، چه کاری می توانم برای کمک به شما انجام دهم؟
18 برای کسی که بر شما بدی آورد
او شما را از دست دشمنان نجات خواهد داد.
19 راه برو بچه ها راه برو:
زیرا من تنها مانده ام
۲۰ ردای صلح را از تن درآوردم،
و من یک گونی التماس پوشیدم،
و در روزگارم نزد حق تعالی گریه خواهم کرد.
21 ای فرزندان، روحیه خوبی داشته باشید. نزد خداوند فریاد بزن
و او تو را از دست امیران دشمنانت نجات خواهد داد.
22 زیرا من به نجات ابدی تو امیدوار بودم،
و شادی از جانب قدوس فراتر از رحمت به من رسید
که از سوی منجی ابدی ما به شما خواهد رسید.
23 زیرا شما را با ماتم و گریه فرستادم.
اما خداوند تو را نزد من باز خواهد گرداند
با شادی و لذت برای همیشه
24 زیرا همانطور که همسایگان صهیون اسارت شما را نزد خدا دیدند،
بنابراین آنها نجات شما را از خدا به سرعت خواهند دید،
که با افتخار بزرگ و شکوه جاودانه بر شما خواهد آمد.
25 ای فرزندان، بر خشمی که بر شما نازل شده است صبور باشید.
زیرا دشمنت به تو جفا کرده است
اما به زودی نابودی او را خواهید دید
و تو بر گردن او خواهی رفت.
26 عزیزان من جاده های ناهمواری را طی کرده اند:
زیرا آنها مانند گله ای بودند که توسط دشمنانشان غارت شده بود.
۲ ای فرزندان هوشیار باشید و به خداوند اعلام کنید:
زیرا یاد تو از آن کسی خواهد بود که تو را رهبری کرد.
28 زیرا همان‌طور که احساس می‌کردید از خدا دور خواهید شد،
فقط با یک میلیون چرخش دوباره دلتنگش میشی:
29 برای کسی که برای شما بدی ها آورد
او دوباره با نجات شما شادی ابدی را برای شما به ارمغان خواهد آورد.

30 اورشلیم عاقل تر باش:
زیرا کسی که شما را نام برده است به شما توصیه می کند.
S1 مجرمانی که تو را آزار داده اند هلاک خواهند شد.

و کسانی که سقوط شما را تبریک گفتند مجازات خواهند شد.
$2 شهرهایی که فرزندان شما در آن خدمت می کردند مجازات خواهند شد،
و فرزندانت را برد.
33 زیرا همانطور که او از سقوط شما خوشحال شد و از سقوط شما خوشحال شد،
بنابراین او در مهجوریت خود اندوهگین خواهد شد،
34 و شادی جماعت او قطع خواهد شد،
و شادی او در ماتم خواهد بود.
زیرا آتشی از ابد در روز دور بر او نازل خواهد شد.
و برای مدت طولانی شیاطین در آن ساکن خواهند شد.
36 اورشلیم به طرف مشرق به اطراف بنگرید،
و شادی را که از جانب خدا به شما می رسد را ببینید.
7 زیرا اینک فرزندان شما که پراکنده فرستاده اید می آیند.
آنها از شرق به غرب به قول قدیس جمع شده و به افتخار خدا شادی می کنند.

5 ای اورشلیم، جامه ماتم و ناراحتی خود را بپوش.
و زینت خود را بپوش و به احترام او
که جلال ابدی از آن خداست.
2خداوند شما را با عدالت دوگانه احاطه خواهد کرد،
و بر سر عزت ابدی خود میتری خواهد گذاشت.
زیرا خداوند شکوه خود را در شما نشان خواهد داد
به هر آنچه در زیر بهشت است
زیرا نام شما برای همیشه توسط خدا برای شما نامگذاری خواهد شد.
صلح عدالت و شرف تقوا.
ای اورشلیم برخیز و در بلندی بایست.
و به شرق نگاه کن
و فرزندان خود را ببینید که از مشرق خورشید تا مغرب در کلام مقدس جمع شده اند
شادی به یاد خدا
6زیرا که آنها به رهبری دشمنان خود پیاده از تو بیرون رفتند.
اما خداوند آنها را نزد شما خواهد آورد که به عنوان فرزندان پادشاهی مورد احترام قرار می گیرند.
زیرا خداوند قرار داده است
برای فروتنی هر کوه بلند و صخره جاویدان،
و دره ها را تا سطح زمین پر کند،
تا اسرائیل با پشتکار در احترام خدا قدم بردارد.
و آنها جنگل را تحت الشعاع قرار دادند،
و هر درخت شیرینی اسرائیل
از فرمان خدا
9 زیرا خداوند اسرائیل را در نور عظمت شادی خواهد آورد
خود او
با رحمت و عدالتی که از اوست.

6 به خاطر گناهانی که در پیشگاه خدا مرتکب شدی، نبوکدنصر، پادشاه بابل، تو را
به اسارت بابل برد. ۲ چون وارد بابل شدی، سال‌ها و مدت‌های طولانی، تا هفت نسل
پس از آن، در آنجا خواهی بود، و من تو را از آنجا به سلامتی خواهم آورد. اما اکنون در بابل
خدایان طلا و نقره و سنگ و چوب را خواهید دید که بر شانه های خود حمل می شوند و ملت
ها را ترسان می کنند. 4پس مواظب خود باشید که شما نیز اینگونه نشوید

غریبه ها، و ترس، و بگذار ترس شما را در آنها فرا گیرد. 5 و اینک، جمعیت از پشت و از پیش، در حال
عبادت، در دل خود می گویند: خداوندا، باید پرستش شوی.
6 زیرا فرشته من با شماست، اما من جان شما را خواهم جست.
7زیرا زبان ایشان توسط آهنگر صیقل داده شد. حتی طلاکاری شده و نقره نشده دروغ
است و نمی تواند صحبت کند. و مانند زیورهای عاشق باکره از طلای مقبول ساخته شده
بود. یقیناً خدایانشان تاج‌های طلایی بر سر دارند و کاهنان از آنها طلا و نقره می‌گیرند و
برای خود خرج می‌کنند. 0 و از او به فاحشه ها می دهند و فاحشه ها را زینت می دهند.

و باز پس از دریافت آن از فاحشه ها، خدایان خود را زینت می دهند. «اما اینها از گال و پروانه
رهایی نمی یابند. 12 آنها را با جامه ارغوانی می پوشانند و از گرد و غبار خانه که از همه
بیشتر است، صورت خود را پاک می کنند.
15 امّا او عصای مردی دارد، مانند قاضی منطقه، که کسی را که به او گناه می‌کند نمی‌کشد. 1 «او
شمشیر و تبر نیز در دست دارد، اما خود را از جنگ و دزدان نجات نمی‌دهد. بنابراین، به شما
اطلاع دهید که هیچ خدایی وجود ندارد: 15 پس از آنها نترسید. زیرا همانطور که رگ شکسته
انسان بی فایده می شود، خدایان آنها نیز بی فایده می شوند. 16 وقتی در خانه مستقر شدند،
چشمانشان از پای کسانی که داخل می‌شدند پر از خاک بود. «و همانطور که درها را به روی کسی
که پادشاه را آزار می‌دهد بسته می‌شود یا مرده را به قبر می‌آورند، کاهنان نیز درهای محوطه و
قفل‌ها را نگهبانی می‌کنند تا مبادا دزدان غارت شوند. 18 چراغ‌ها را برایشان روشن می‌کنند، و
در واقع بسیاری از آنها را نمی‌بینند، اما در خانه خود می‌گویند. مارهایی که از زمین هستند، در
حالی که آنها را می خورند، و از دودی که در خانه ایجاد می شود، چهره هایشان سیاه می شود.

28 طلایی که آنها دارند نیز برای ظاهر است: اگر کسی زنگ را پاک نکند، نخواهد
درخشید، زیرا در هنگام دمیدن احساس نکردند. 24آنها به قیمت هر چیزی که روح در آنها
نیست خریداری شدند. 25 آنها را بدون پا بر دوش می‌برند و پستی خود را به مردم نشان
می‌دهند. 2 به همین دلیل، اگر به زمین بیفتند، از خود برنمی‌خیزند، و اگر کسی او را بر
حق بداند، بر خود می‌ایستد، بلکه هدایای آنها به گونه‌ای است که گویی مرده‌اند. 2؟
قربانیان آنها توسط کشیشانشان فروخته می‌شود و مورد استثمار قرار می‌گیرند: به
همین ترتیب، زنانشان را می‌تراشند و چیزی به بیمار یا گدا نمی‌دهند. 28 از قربانی‌های
خود به جنین و حائض دست می‌زنند. پس چون از اینها بدانید که خدایی وجود ندارد، از
آنها نترسید.

29 زیرا خدایان از کجا خوانده می شوند؟ زیرا زنان را به خدایان نقره، طلا و چوب می‌چسبانند. و
مانند مردگان در جشن، بر خدایان خود فریاد می زنند. 32 کاهنان لباسهای خود را درآورده و زنان
و فرزندان خود را می پوشانند. 3 و اگر از کسی بدی بیاورند و خیری بکنند، نمی‌توانند آنها
را مجازات کنند، و نه می‌توانند پادشاهی برپا کنند و نه آنها را برکنار کنند. 4 دلار به
همین ترتیب، آنها نه می توانند ثروت بدهند و نه می توانند بدی را جبران کنند. اگر کسی
با آنها نذر کند و آن را پس ندهد، این را هم لازم ندارد. آنها نه مردی را از مرگ رهایی می بخشند و
نه ضعیفان را از زورمندان. 36 آنها بینایی را به یک نابینا باز نمی‌گردانند. به ناچار مردی
را تحویل نخواهند داد. نه به زنان بیوه رحم می کنند و نه به یتیمان نیکی می کنند. 3
خدایان آنها مانند سنگهای کوه، چوبی و سنگی و طلا و نقره هستند، اما عبادت کنندگان
آنها شرمنده خواهند شد. پس چگونه باید به آنها احترام بگذاریم یا بگوییم که آنها
خدایان هستند؟ 0 زیرا حتی خود کلدانیان نیز آنها را گرامی نمی‌دارند، زیرا وقتی می‌شنوند
که گنگ نمی‌تواند صحبت کند، آن را به آنها تقدیم می‌کنند.

بل، خواستار صحبت از او: 41 گویا کسانی که حرکتی ندارند، می توانند احساس کنند. و
خودشان چون بفهمند، آنها را رها می کنند، زیرا خود خدایانشان عقل ندارند. 2 و زنان در کوچه‌ها
می‌نشینند و با طناب‌ها احاطه شده‌اند و استخوان‌های درختان زیتون را می‌سوزانند: #و هنگامی
که یکی از آنها که مورد توجه رهگذری قرار می‌گیرد، با او می‌خوابد، به همسایه‌اش سرزنش
می‌کند که مانند خودش لایق نگه‌داشتن نیست و طنابش شکسته نیست. 4 امّا هر چه با آنها
می شود دروغ است. چگونه می توانیم قدر بدانیم یا بگوییم که آنها خدا هستند؟

45 اما آنها را آهنگران و زرگرها ساخته اند. 6 حتی خود صنعتگرانی که آنها را
می‌سازند، زمان زیادی ندارند، آیا آنهایی که به دست آنها ساخته شده‌اند، می‌توانند خدایان
باشند؟ اما آنها باطل و سرزنش را برای کسانی که بعداً می آیند واگذار کردند. 48 زیرا
هنگامی که جنگ و بدی بر آنها وارد شود، کاهنان در میان خود فکر می‌کنند که کجا خود را
با آنها پنهان کنند. پس چگونه باید احساس کنند که خدایانی هستند که نه خود را از
جنگ رهایی می‌بخشند و نه خود را از شر؟ 50 زیرا از آنجایی که آنها چوبی، طلاکاری شده و
نقره ای هستند، بعداً معلوم خواهد شد که آنها از همه امت ها و پادشاهان دروغین هستند.

که آشکار است، زیرا هیچ خدایی وجود ندارد، مگر کارهای دست انسان، و هیچ کاری از خدا با آنها
نیست. از این رو معلوم است که هیچ خدایی وجود ندارد، مگر کارهای دست انسان، و هیچ کاری از
خدا در آنها نیست. 2پادشاه مملکت را برنخواهند خاست و به مردم باران نخواهند داد. 53 و
داوری را تشخیص نخواهند داد و مناطق را از آسیب رهایی نمی‌بخشند، زیرا هیچ کاری
نمی‌توانند انجام دهند، مانند گوشه‌های بین آسمان و زمین. در واقع، هنگامی که آتشی به
خانه خدایان چوب، نقره و طلا بیفتد، کاهنان آنها فرار کرده و آزاد خواهند شد. 55 اما آنها در
برابر پادشاه و جنگ مقاومت نخواهند کرد. پس چگونه می توان به خاطر خدا بودن آنها مورد
احترام یا پذیرفتن قرار گرفت؟ خدایان چوب و سنگ و طلا و نقره نه خود را از دزدان و نه از
دزدان رهایی خواهند بخشید: اینان که نیرومندترند طلا و نقره و لباسی را که با آن
پوشانده اند از ایشان خواهند گرفت و خواهند رفت و کمکی به آنها نخواهند رساند.

58 پس بهتر است پادشاهی باشید که توانایی‌های خود را به رخ می‌کشد، یا ظرفی
مفید در خانه‌ای که صاحب آن در آن جلال می‌دهد، یا دری در خانه‌ای باشید که از آنچه در آن
است محافظت می‌کند، تا خدای دروغین. 9 همانا خورشید و ماه و ستارگان هنگامی که روشن
می شوند و برای سود فرستاده می شوند، اطاعت می کنند: 60 همینطور و صاعقه هنگامی
که ظاهر می شود، شفاف است، اما همان روح در هر منطقه دمیده می شود و ابرها که وقتی از
جانب خدا فرمان داده شده که تمام جهان را بپیمایند، آنچه را که به آنها فرمان داده شده
است، انجام می دهند: 62 از کوه به آتش می فرستد. اما اینها نه از نظر ظاهری به یکی از
آنها شباهت دارند و نه از نظر فضایل شبیه به یکی از آنها هستند. 8 از این رو نباید
تصور کرد و نه گفت که آنها خدایان هستند، در حالی که نمی توانند در مورد مردم قضاوت
کنند و کاری انجام دهند. ۶ پس چون می‌دانید خدایی وجود ندارد، از آنها نترسید. 65 زیرا آنها
پادشاهان را نه نفرین می کنند و نه برکت می دهند. 66 و در آسمان برای امت‌ها
نشانه‌هایی نمی‌نمایند و مانند خورشید نمی‌درخشند و مانند ماه نور نمی‌دهند. جانوران
بهتر از آنهایی هستند که می توانند فرار کنند

بنابراین برای ما این امر به هیچ وجه واضح نیست زیر سقف و خودش سود می برد.
آنها خدایانند پس از آنها نترسید.

69 زیرا همانطور که هیچ چیز در بوته خیار وحشتناک محافظت نمی شود، خدایان آنها نیز از
چوب و نقره و طلا ساخته شده اند. 70 همان گونه که خار سفید در باغ که هر پرنده ای بر آن می
نشیند، به همان شکل و مرده در تاریکی بیرون می زند، خدایانشان مانند چوب و طلاکاری شده و
نقره ای هستند. "پس خواهید دانست که آنها خدایان نیستند، حتی از رنگ ارغوانی و موسی که
بر آنها آویزان شده است، حتی خود آنها نیز ماندگار هستند.

آنها خورده خواهند شد و در زمی‌ن مای‌ه ننگ خواهند بود. 72 انسان صالحی که بت نداشته
باشد بهتر است زی‌را از سرزنش به دور است.

نبوت حزقیال

1 و واقع شد در سال سی ام، در ماه چهارم، در ماه پنجم، هنگامی که در میان اسیران در کنار
رود چوبر بودم، آسمان گشوده شد و رؤیاهای خدا را دیدم. 2 در ماه پنجم، که سال پنجم
هجرت یواخیم پادشاه است، 3 کلام خداوند به حزقیال پسر بوزی، کاهن، در سرزمین
کلدانیان، در آن سوی نهر چوبر نازل شد و دست خداوند در آنجا بر او بود.

4 و نگریستم و اینک گردبادی از شمال آمد و ابری بزرگ و آتشی آن را فراگرفته و گرداگرد آن
روشنایی دارد و از وسط آن مانند کهربا، یعنی از میان آتش، 5 و در وسط آن شبیه چهار حیوان
است. و این جنبه از آنها، تشبیه انسان در آنهاست. چهار صورت به یک، و چهار پر به یک. ?
پاهایشان، پاهای راست، و کف پایشان مثل کف پای گوساله است: و درخشش هایی مثل
هوای داغ سرخ. و دستان انسان زیر پرهای ایشان چهار قسمت بود و صورت و پر در چهار قسمت
داشتند. و پرهایشان یکی به یکدیگر میپیوندند و وقتی راه میرفتند به عقب
برنمیگردیدند، بلکه هر یک جلوی روی خود میرفت.

10 و شباهت قیافه ایشان، صورت انسان و صورت شیر در چهار طرف راست ایشان، اما صورت
گاوها در چهار طرف چپ ایشان، و صورت عقاب در بالای ایشان چهار. صورت و پرهایشان از بالا
امتداد داشت، دو پر از هر کدام به هم متصل بود و دو پر بدنشان را پوشانده بود.

12 و هر یک از آنها با چهره خود در مقابل او راه می رفت: هر جا که روح روح بود به آنجا می
رفتند و هنگام راه رفتن به عقب بر نمی گشتند. 13 و مثل حیوانات، ظاهرشان چون ذغال
آتش سوزان، و مانند چراغها: این بود رؤیایي که در میان حیوانات مي دوید، جلال آتش و صاعقه
که از آتش بیرون مي آمد. 4 و حیوانات رفتند و برگشتند، مانند رعد و برق. 15 و هنگامی که
به حیوانات نگاه کردم، یک چرخ بر روی زمین در نزدیکی حیوانات ظاهر شد که دارای چهار
صورت بود. 16 و ظاهر چرخها و کار آنها مانند رؤیای دریا است و از خود آن چهار یک مثل است و
ظاهر و کارشان مانند چرخی در وسط چرخ است. «از چهار قسمت خود می گذشتند و وقتی راه می
رفتند برنگشتند. 18 و قامت چرخ ها و ارتفاع و ظاهری وحشتناک و تمام بدن اطراف آن
چهار نفر پر از چشم بود. 19 و وقتی حیوانات راه می رفتند، چرخ ها با آنها راه می رفتند و
وقتی حیوانات از زمین بلند می شدند، چرخ ها با هم بالا می رفتند. ایستادند: و هنگامی
که آنها از زمین بلند شدند، چرخ ها نیز به دنبال آنها بلند شدند، زیرا روح زندگی در چرخ
ها بود.

22 و تشبیه فلک بالای سر حیوانات، که گویی کریستالی هولناک است و بالای
سر آنها کشیده شده است. 23 و در زیر فلك پرهای ایشان یکدیگر راست بود: هر یك بدن
خود را با دو بال می پوشاند و دیگری را به همین ترتیب می پوشاند. 2 و صدای بالهای
ایشان را شنیدم، مثل صدای آبهای بسیار، مثل آواز بلندای خدا، چون راه می رفتند، مثل
صدای انبوهی بود، مثل صدای لشکرها، وقتی می ایستادند، پرهایشان رها می شد. 25 و
چون صدا بر فلک بالای سر ایشان شنیده شد، ایستادند و بالهای خود را گذاشتند. 26 و
بر فراز آسمانی که بر سرهای ایشان خودنمایی می کرد، مانند سنگ یاقوت کبود مانند
تخت، و بر فراز آن مانند تختی مانند مانند انسان از بالا. 2 و دیدم که ظاهر کهربا، مانند
ظاهر آتش، باطنیترین قسمتهای او در اطراف: از کمر و بالا و از کمر او.

در تمام مسیر پایین، دیدم که آتشی در اطراف می درخشد، 28 مثل رنگین کمان وقتی در ابر در روز
بارانی است. در اینجا یک نگاه اجمالی از درخشش در اطراف بود.

2
این رؤیایی از شباهت جلال خداوند است. و دیدم و به روی خود افتادم و صدای یکی را
شنیدم که صحبت می کرد و به من گفت: ای پسر انسان، روی پاهای خود بایست تا من
با تو صحبت کنم. 2 و روح پس از سخن گفتن با من در من وارد شد و مرا بر پاهایم نشاند، و
شنیدم که او با من سخن می‌گفت و می‌گفت: ای پسر انسان، تو را نزد بنی‌اسرائیل، نزد
قوم‌های مرتد که از من دور شده‌اند، می‌فرستم: آنها و پدرانشان تا امروز از عهد من تجاوز
کرده‌اند، و من فرزندانی را که در دل سخت می‌فرستم و به سوی آن می‌فرستم. و به آنها
خواهی گفت: خداوند خداوند چنین می‌گوید: شاید خودشان بشنوند و شاید ساکت باشند،
زیرا خانه خشمگین است و بدانند که پیامبری در میان ایشان بوده است. پس تو ای پسر
انسان از آنها نترس و از سخنان آنها نترس زیرا آنها با تو کافر و خرابکارند و تو با عقرب ها
زندگی می کنی. از گفتار آنها نترس و از چهره آنها نترس که خانه خشن است. پس اگر
اتفاقی شنیدند، سخنان مرا به آنها بگویید و ساکت باشید:

از آنجایی که آنها تحریک کننده هستند. امّا تو ای پسر انسان، به آنچه به تو می گویم
گوش کن، و عصبانی مباش، چنانکه خانه بدخلق است: دهانت را باز کن و هر چه به تو
می دهم بخور. و دیدم که اینک دستی به سوی من دراز شده بود که در آن کتابی پیچیده
شده بود و آن را پیش روی من که در داخل و خارج نوشته شده بود پهن کرد و در آن نوحه و
سرود و نوحه نوشته شده بود.

و به من گفت: ای پسر انسان، هر چه یافتی بخور، این طومار را بخور و برو با بنی
اسرائیل صحبت کن. ۲ و دهانم را گشودم و او با آن طومار مرا تغذیه کرد و به من گفت: ای
پسر انسان، شکم تو خواهد خورد و احشای تو از این طومار که به تو می دهم پر خواهد شد. و
من آن را خوردم و مانند عسل شیرین در دهانم شد. و به من گفت: ای پسر انسان، به خاندان
اسرائیل برو و سخنان مرا به آنها بگو. زیرا شما نه نزد قوم ژرف زبان و ناشناخته به
خاندان اسرائیل فرستاده شده اید، و نه نزد بسیاری از مردمان سخنگو و زبان ناشناخته
که سخنان آنها را نمی شنوید. 8 اینک صورت تو را از صورت ایشان محکم‌تر و پیشانی تو را 6
از پیشانی ایشان سخت‌تر دادم.

10 و به من گفت: ای پسر انسان، تمام سخنانم را که به تو می گویم، در دل خود بگیر و
به گوش هایت گوش کن: «و برو، به هجرت وارد شو، با فرزندان قوم خود، و با ایشان صحبت
خواهی کرد، و به ایشان خواهی گفت: خداوند خداوند چنین می گوید: شاید بشنوند و ساکن
شوند. از جای او: 15و صدای بالهای حیوانات که یکی پس از دیگری می کوبند، و صدای چرخهایی
که در پی آن می آیند، و صدای غوغایی بزرگ، 15و به هجرت رسیدم، به انبوهی از محصولات
جدید، نزد کسانی که در کنار رودخانه چوبر سکونت داشتند: و در آنجا نشستم که آنها هفت
روز را به دست آوردم. کلام خداوند به من نازل شد و گفت: «ای پسر انسان، تو را به عنوان
نگهبان به خاندان اسرائیل سپردم و تو سخنی از دهان من خواهی شنید و از من به آنها خبر
خواهی داد.

تو به مرگ خواهی مرد، به او نگفتی و با او سخنی نگفتی که از راه بد خود برگردد و زنده
بماند. خود شریر در گناه خود خواهد مرد، اما من خون او را به دست تو خواهم خواست. 19 اما اگر
شریر را بشارت دهی و او از بی تقوای خود و از راه شریر خود برنگردد، در گناه خود خواهد مرد، اما
تو جان خود را نجات داده ای. 0 اما اگر عادل از عدالت خود برگردد و مرتکب گناه شود، در برابر او
سنگ لغزش قرار می‌دهم: چون تو به او نگفتی، خودش خواهد مرد. او در گناه خود خواهد مرد و
عدالت او را به یاد نمی آورد، اما من خون او را به دست شما می خواهم.

21 اما اگر به عادل بشارت دهی که عادل گناه نکند و او گناه نکند، زندگان زنده خواهد ماند،
زیرا به او خبر دادی و جان خود را رهانیده ای.
2 و دست خداوند بر من بود و به من گفت: برخاستم و به صحرا خواهم رفت و در آنجا با
تو سخن خواهم گفت. 23 و برخاستم و به صحرا بیرون آمدم و اینک جلال خداوند در آنجا
ایستاده بود، مانند جلالی که در کنار رودخانه چوبر دیدم، و به روی خود افتادم. و روح در
من وارد شد و مرا بر پاهایم نشاند و با من سخن گفت و به من گفت: داخل شو و مرا در وسط
خانه خود ببند. 25 و تو ای پسر انسان، اینک، بندهایی به تو داده شده است، و تو را در
آنها خواهند بست، و تو از میان آنها بیرون نخواهی رفت. 2 و زبانت را به کامت می‌چسبانم
و لال می‌شوی، نه مثل مردی که سرزنش می‌کند، زیرا خانه‌ات آزاردهنده است. و هنگامی که با
شما صحبت کردم، دهان شما را باز خواهم کرد و به آنها خواهید گفت: خداوند یهوه چنین
می‌گوید: هر که می‌شنود، بشنود و هر که آرام می‌گیرد، استراحت کند، زیرا خانه آزاردهنده
است.

و تو ای پسر انسان لوحی بردار و پیش روی خود بگذار و شهر اورشلیم را در آن توصیف کن. 2 و
دستور محاصره‌اش را بده، و استحکامات بسازی، و حصار بردار، و در مقابل آن اردوگاهی برپا کنی، و
قوچ‌های ضربت‌زننده را دایره‌وار قرار ده. و تشت آهنی را نزد خود بگیر و آن را در دیوار آهنی بین خود
و شهر قرار ده و روی خود را بر آن ببندی و محاصره خواهد شد و آن را محاصره خواهی کرد. این نشانه ای
برای خاندان اسرائیل است.

4 و به پهلوی چپ خود بخواب، و گناهان خاندان اسرائیل را برحسب تعداد روزهایی که بر
آن می‌خوابی، بر آن قرار ده، و گناهان آنها را بر عهده خواهی گرفت. و سالهای گناه ایشان را به
تو دادم که تعداد روزها سیصد و نود روز است و گناه خاندان اسرائیل را متحمل خواهی شد. و
هنگامی که این چیزها را تمام کردی، برای بار دوم به پهلوی راست خود بخوابی، و گناه
خاندان یهودا را چهل روز متحمل خواهی شد: یک روز برای یک سال، یک روز، من می گویم، برای یک
سال، به تو داده ام. ? و روی خود را به محاصره اورشلیم خواهی گردانید و بازوی تو دراز خواهد
شد و بر آن نبوّت خواهی کرد. اینک من تو را با زنجیر محاصره کرده‌ام و تا روزهای محاصره‌ات
به پایان برسد، از پهلوی خود به آن سوی دیگر برنگردد. و تو برای خود ذرت و جو و لوبیا و
عدس و ارزن و ماشک بگیر و در یک ظرف بگذار و به تعداد روزهایی که به پهلو بخوابی برای
خود نان درست کن و سیصد و نود روز بخور. 10و غذای شما که می‌خورید، روزی بیست مثقال
وزن خواهد داشت: هر از گاهی آن را خواهید خورد. «و آب را به اندازه یک ششم آن بنوشید،
گاهگاهی آن را بنوشید. 2 و آن را مانند خاکستر جو بخورید و با سرگینی که از انسان بیرون
می‌آید آن را در چشمان ایشان بپوشانید. 15 و خداوند فرمود: «بنی‌اسرائیل نان آلوده خود را در
میان امت‌هایی که به سوی آن‌ها خواهم ریخت، اینگونه خواهند خورد.»

و گفتم: A, a, a 14 خداوندا، اینک جان من نجس نیست و مردگان و حیوانات دریده را از کودکی تا
کنون نجات نداده‌ام و هیچ گوشت ناپاکی به دهان من وارد نشده است. 15 و به من گفت: اینک من
به جای سرگین انسان به تو سرگین گاو دادم و تو نان خود را در آن درست کن. 16 و

او به من گفت: ای پسر انسان، اینک در اورشلیم عصای از نان خواهم شکست و نان به وزن و
احتیاط خواهند خورد و به اندازه و در تنگنا آب خواهند نوشید، «تا چون نان و آب کم شود، هر
کس به دست برادر خود بیفتد و از گناهان خود شرمنده شود».

5 و تو ای پسر انسان، شمشیری تیز بردار و موها را تراشیده، و سر و ریش خود را با سران خود
بگیر و ترازوی وزن را برای خود بگیر و آنها را تقسیم کن. 2 در پایان روزهای محاصره، یک
سوم آن را در وسط شهر با آتش بسوزانید، و یک سوم آن را بردارید و با شمشیر اطراف آن را قطع
کنید، اما یک سوم دیگر را به باد و شمشیر پراکنده کنید.

من به دنبال آنها برهنه خواهم شد. و از آنجا عدّه قلیلی را بردار و در سر عبای خود ببند و آنها را
دوباره گرفته، در میان آتش بینداز، و با آتش بسوزان، و آتش از آن بر تمامی خاندان اسرائیل فوران
کند.

5خداوند خداوند چنین می‌گوید: این اورشلیم است، آن را در میان امت‌ها و زمین‌های
اطراف آن قرار داده‌ام. و احکام من را تحقیر کرد، به طوری که از امتها ستمگرتر بود، و
احکام من از زمینی که در اطراف اوست بیشتر بود.

پس خداوند یهوه چنین می‌گوید: زیرا بر امت‌هایی که در اطراف شما هستند غلبه کرده‌اید، و در
احکام من رفتار نکرده‌اید، و احکام من را انجام نداده‌اید، و بر اساس احکام امت‌های اطراف شما عمل
نکرده‌اید، پس خداوند خدا چنین می‌فرماید: اینک، من نزد شما خواهم آمد و آنچه را که در میان شما و
در میان شما انجام نمی‌دهم، انجام خواهم داد. به خاطر تمام زشتکاری های شما، دیگر مانند آنها
انجام نخواهد داد. 10 پس پدران فرزندان را در میان تو خواهند خورد و فرزندان پدران خود را خواهند
خورد و من بر تو داوری خواهم کرد و تمام بقایای تو را به هر بادی پراکنده خواهم کرد.

1خداوند یهوه می‌گوید، پس من زنده‌ام، مگر اینکه در تمام گناهان خود و در تمام
زشتکاری‌های خود، قداست مرا زیر پا گذاشته‌اید، من نیز خواهم شکست و چشم من دریغ
نخواهد کرد و رحم نخواهم کرد. یک سوم شما به وبا می‌میرد و در میان شما از قحطی هلاک
می‌شود و یک سوم شما در اطراف شما به شمشیر می‌افتد، اما یک سوم شما را به هر بادی
پراکنده می‌کنم و شمشیر را به دنبال آنها خواهم کشید. 1 و خشم خود را کامل خواهم کرد و
خشم خود را در ایشان آرام خواهم ساخت و ایشان را تسلی خواهم داد و خواهند دانست که من،
خداوند، در حسادت خود سخن گفته ام، وقتی که خشم خود را در ایشان به پایان برسانم. 14
و تو را در بیابان و برای امت‌هایی که در اطراف تو هستند در نظر جمیع رهگذران سرزنش
خواهم کرد، 5 و تو مایه‌ی سرزنش و کفر و سرمشق و مایه حیرت در میان امت‌های اطرافت
خواهی بود، زیرا با خشم و سرزنش بر تو داوری خواهم کرد.

16من، خداوند، گفته‌ام: هنگامی که بدترین تیرهای قحطی را بر ایشان خواهم فرستاد، که
مرگبار خواهد بود، و آنها را خواهم فرستاد تا شما را هلاک کنند، و قحطی را بر شما جمع
خواهم کرد و عصای نان را در میان شما خواهم شکست: «و قحطی و بدترین حیوانات را بر شما
خواهم فرستاد، حتی برای نابودی، و طاعون و خون را به شما خواهم رساند، و کلام را بر شما
خواهم زد.

6 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: 2ای پسر انسان، روی خود را به سوی کوه‌های
اسرائیل بگردان و برای آنها نبوت کن و بگو:

کوه های اسرائیل

کلام خداوند خداوند را بشنو.

خداوند خداوند چنین می گوید

کوه ها و تپه ها

صخره ها و دره ها:

اینک من بر تو شمشیری خواهم آورد

و من بلندای شما را ویران خواهم کرد
۴ و مذبح‌های شما را ویران خواهم کرد،
و تصاویر شما شکسته خواهد شد
و من کشتگان تو را خواهم انداخت
قبل از بت هایت
و اجساد بنی اسرائیل را در برابر بتهای
شما خواهم داد.
و استخوانهایت را پراکنده خواهم کرد
دور محراب های تو
در تمام خانه های شما
شهرها متروک خواهند شد
و مکانهای بلند شکسته و پراکنده خواهند شد.
و گاوآهن های شما از بین می رود و شکسته می شود
و بتهای شما از بین خواهند رفت
و توهمات شما شکسته خواهد شد
و اعمال شما نابود خواهد شد:
و او در میان شما کشته خواهد شد
و خواهید دانست که من خداوند هستم.
و در میان شما کسانی را که از شمشیر
فرار کرده‌اند در میان ملت‌ها می‌گذارم، هنگامی که
شما را در میان سرزمین‌ها پراکنده کنم.
و نجات دهندگان من در میان امت ها به یاد خواهند آمد
که اسرا را به سوی آن هدایت کردند:
چون قلبشان را شکستم
زنا کردن و دور شدن از من
و چشمانشان زناکار پس از بتهایشان.
و از بدی ها خشمگین می شوند
که با تمام زشتکاری های خود انجام دادند.
10و خواهند دانست که من خداوند بیهوده سخن نگفته‌ام،
که من باید این کار بد را به آنها انجام دهم.
۱۱ خداوند یهوه چنین می‌گوید:
دستت را بزن
و پایت را جارو کن
و بگو: افسوس! به جمیع زشتکاری های شریران خاندان اسرائیل:
زیرا آنها به شمشیر، قحطی و طاعون خواهند افتاد.
12 هر که دور باشد از طاعون خواهد مرد.
اما آن که نزدیک است به شمشیر خواهد افتاد.
و رها شده و محاصره شده از گرسنگی خواهد مرد.
و من خشم خود را بر آنها کامل خواهم کرد.
15 و خواهید دانست که من خداوند هستم
هنگامی که در میان بت های خود کشته شدید
دور محراب های تو
روی هر تپه بلند
و بر تمام قله های کوه ها
و زیر هر درختی
و در زیر بلوط پر برگ
جایی که آنها آتش را سوزانده بودند که برای همه بت هایشان نفرت انگیز بود.
14 و من دست خود را بر آنها دراز خواهم کرد.
و زمین را ویران و ویران خواهم کرد
از بیابان دبلات، در تمام خانه هایشان:

و خواهند دانست که من خداوند هستم.

7 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: 2 و تو ای پسر انسان، خداوند، خدای سرزمین اسرائیل چنین میگوید:

عاقبت آمد: عاقبت بر چهار ربع زمین آمد.
3 اکنون پایان بر تو است و من خشم خود را بر تو خواهم فرستاد.
و من شما را بر اساس روشهای شما قضاوت خواهم کرد
و تمام زشتکاری هایت را بر ضد تو خواهم ساخت.
و چشم من بر تو رحم نخواهد کرد و رحمت نخواهم کرد.
اما راههای تو را بر تو خواهم گذاشت و زشتکاریهایت را در میان تو
خواهد بود
و خواهید دانست که من خداوند هستم.
۵ خداوند یهوه چنین میگوید:
یک مصیبت، اینک مصیبت در راه است.
6 پایان فرا رسیده است، پایان فرا رسیده است
او علیه شما بیدار شده است، اینک او می آید.
۷ بر تو که ساکن روی زمین هستی شکستگی است.
زمان فرا رسیده است، روز ذبح نزدیک است
و نه شکوه کوهها.
اکنون خشم خود را از نزدیک بر تو خواهم ریخت
و خشم خود را بر تو کامل خواهم کرد:
و من شما را بر اساس روشهای شما قضاوت خواهم کرد
و تمام گناهانت را بر تو خواهم گذاشت
و چشم من امان نمی دهد
رحم نمی کنم
اما من راههای تو را پیش روی تو خواهم گذاشت
و مکروهات شما در میان شما خواهد بود
و خواهید دانست که من خداوندی هستم که می زنم.
10 روز را بنگرید، اینک می آید:
شکستگی بیرون آمده است
میله شکوفا شد، غرور جوانه زد،
1 شرارت بر عصای بیخدایی برخاست
نه از آنها و نه از مردم
نه از صدای آنها
و در آنها استراحتی نخواهد بود.
2 زمان فرا رسیده است، روز نزدیک است:
کسی که خرید می کند ناامید نمی شود
و کسی که می فروشد ماتم نگیرد.
زیرا غضب بر تمام قوم اوست.
15 زیرا کسی که می فروشد به آنچه فروخته است باز نمی گردد.
و زندگی آنها هنوز در زندگان است:
زیرا رؤیا به تمام جمعیت او باز نخواهد گشت،
و انسان در گناه زندگی خود قوی نخواهد شد.

14 در شیپور بنوازید، همه آماده باشند.
و کسی نیست که به جنگ برود
زیرا خشم من بر تمام قوم اوست.
15 شمشیر بیرون، و طاعون و قحطی در درون.
کسی که در مزرعه باشد به شمشیر خواهد مرد

و کسانی که در شهر هستند به وبا و قحطی خواهند خورد.
16 و کسانی که از آنها می گریزند نجات خواهند یافت.
و همه آنها در کوهها مانند کبوترهای دره ها نگران خواهند شد
هر کدام در گناه خود
17 همه دستها شکسته خواهد شد،
و تمام زانوها با آب جاری است.
18 و خود را به گونی بستند،
و آنها را با وحشت خواهد پوشاند.
و سردرگمی در هر چهره
و طاسی روی همه سرشان.
نقره آنها به بیرون پرتاب خواهد شد
و طلای آنها در کود است.
نقره و طلای آنها
او نمی تواند آنها را در روز خشم خداوند رهایی بخشد.
روحشان را سیر نمی کنند
و شکمشان پر نخواهد شد
زیرا رسوایی گناه آنها انجام شد.
20 و زیور گردنبندهای خود را از روی غرور گذاشتند،
و از زشتکاریها و بتهای خود بتها ساختند
توسط او
به همین دلیل آن را به عنوان نجاست به آنها دادم.
و آن را به دست بیگانگان می سپارم تا غارت کنند 21
و طعمه شروران زمین
و آن را نجس خواهند کرد.
22 و صورتم را از آنها برگرداندم،
و آنها راز مرا نقض خواهند کرد:
و فرستادگان وارد آن خواهند شد
و آن را نجس خواهند کرد.
23 نتیجه گیری کنید
زیرا زمین پر از قضاوت خونین است
و شهر پر از گناه است.
24 و من بدترین امتها را خواهم آورد،
و خانه های خود را تصرف خواهند کرد:
و غرور قدرتمندان را آرام خواهم کرد
و آنها پناهگاههای خود را خواهند داشت.
25 هنگامی که مصیبت فرا رسد، در پی آرامش خواهند بود،
و نخواهد بود.
26مشکل بر مصیبت خواهد آمد،
و شنیدن پس از شنیدن:
و به دنبال رؤیایی از پیامبر باشید
و شریعت از کاهن محو خواهد شد
و نصیحت بزرگان.
2پادشاه ماتم خواهد کرد و شاهزاده لباس اندوه خواهد پوشید،
و دستان اهل زمین مضطرب خواهد شد.
مطابق روش آنها با آنها رفتار خواهم کرد
و بر حسب احکام ایشان را داوری خواهم کرد و خواهند
دانست که من خداوند هستم.

و واقع شد در سال ششم، در ماه ششم، در ماه پنجم، من در خانه خود نشسته بودم و
مشایخ یهودا پیش من نشسته بودند و در آنجا دست خداوند خدا بر من افتاد. 2 و دیدم:
و اینک مثلی چون ظاهر آتش: از ظاهر کمر و پایین او، آتش، و از کمر و بالا، مانند ظاهر
درخشندگی، مانند منظر کهربا. و مثل دستی که نازل شده بود مرا به قفل سرم گرفت و
روح مرا میان زمین و آسمان بلند کرد و در رؤیای خدا به اورشلیم آورد، نزدیک درِ درونی که به
سوی شمال مینگریست، جایی که بت حسادت برای برانگیختن حسادت نصب شده بود.

4 و اینک جلال خدای اسرائیل، مطابق رویایی که در صحرا دیده بودم، وجود داشت.
5 و به من گفت: ای پسر انسان، چشمانت را به سوی شمال بلند کن. و چشمان خود را به
سمت شمال بلند کردم و اینک در سمت شمالی دروازه مذبح، بت حسادت در همان ورودی
است. و به من گفت: ای پسر انسان، آیا فکر میکنی میبینی این قوم چه میکنند،
کارهای زشت بزرگی که خاندان اسرائیل در اینجا انجام میدهند، تا من از حرم خود دور شوم؟
و دوباره برگردی و زشتیهای بزرگتری را ببینی. 7 و او مرا به در تاریک آورد، و من نگاه
کردم، و دیدم سوراخی در دیوار وجود دارد. و
به من گفت: ای پسر، دیواری حفر کن. و وقتی دیوار را کندم، یک در ظاهر شد. و به من گفت:
برو داخل و بدترین زشتی هایی را که این مردم در اینجا انجام می دهند ببین. 10 و من داخل
شدم و دیدم، و اینک، تمام مظاهر خزندگان و حیوانات، و همه بتهای خاندان اسرائیل، بر دیوار
دور تا دور نقش شده بود: «و هفتاد مرد از مشایخ خاندان اسرائیل: و ایزونیاس بن شافان در
میان آنها ایستاده بود، و هر یک از آنها در جلوی شمشیر ایستاده بود. مه از بوفه
برخاست 12 و به من گفت: «ای پسر انسان، هر کدام در تاریکی چه میکنند. میگویند:
خداوند ما را نمیبیند.

شما دوباره برگردید و زشتکاری های بزرگتری را که این مردان مرتکب می شوند، مشاهده
خواهید کرد. 14 و مرا از در دروازه خانه خداوند که به طرف شمال بود وارد کرد و اینک زنانی در
آنجا نشسته بودند و برای آدونیس عزادار بودند. 15 و او به من گفت: قطعاً دیدی ای پسر
انسان. 16 و مرا به صحن اندرونی خانه خداوند آورد و اینک در درب معبد خداوند، بین دهلیز و
مذبح، چنانکه گویی بیست و پنج مرد پشت به معبد خداوند داشتند و صورتهای خود را
به طرف مشرق میکردند و در طلوع خورشید عبادت میکردند. 1 و به من گفت: «ای پسر
انسان، حتماً دیدهای، آیا این نور برای خاندان یهودا است که این زشتکاریهایی را که در اینجا
انجام دادهاند، انجام دهند، زیرا زمین را از گناه پر کردهاند و به تحریک من روی آوردهاند؟ و
اینک شاخه را به سوراخ بینی خود می گذارند.

18 پس من نیز با خشم این کار را انجام خواهم داد و چشمم رحم نخواهد کرد و اگر در گوش من با صدای
بلند فریاد بزنند، آنها را نخواهم شنید.

و با صدای بلند در گوش من گریه کرد و گفت: زائران شهر نزدیک شده اند و هرکس ظرفی
برای ذبح در دست دارد. و اینک شش مرد از راه دروازه بالا که رو به شمال است آمدند و هر
یک از آنها ظرفی برای تخریب در دست داشتند و یک نفر نیز در میان آنها با خطوط و مرکب
کاتبی در کمرش بود و وارد شدند و در کنار مذبح طلا ایستادند. و جلال یهُوَه اسرائیل از
کروبی که در خانه بر بالای سر او بود گرفته شد و مردی را که رج پوشیده بود و مرکب
نویسندگی در کمر داشت فراخواند. در این میان انجام شده است. 5 و او با شنیدن من به آنها
گفت: به دنبال او از شهر بگذرید و ضربه بزنید.

6 پیرمرد، جوان و باکره، مرد کوچک و زنان را حتی تا سر حد نابودی بکشید. بنابراین آنها با
پیرمردهایی که جلوی خانه بودند شروع کردند. 7 و به آنها گفت: خانه را نجس کنید و تالارها را
از کشته شدگان پر کنید. بیرون رفته، بیرون رفته، کسانی را که در شهر بودند، زدند. و ذبح
که تمام شد، ماندم و به روی خود افتادم و فریاد زدم: افسوس! افسوس! افسوس! خداوند خداوند:
آیا تمام بقایای اسرائیل را نابود می‌کنی و خشم خود را بر اورشلیم می‌بارانی؟ و او به من گفت:
گناه خاندان اسرائیل و یهودا بسیار زیاد است و زمین پر از خون و شهر پر از بیزاری است زیرا
گفتند: خداوند زمین را ترک کرده است و خداوند نمی بیند. 0بنابراین چشم من دریغ نخواهد کرد
و رحم نخواهد کرد.

راهشان را بر سرشان خواهم آورد. «و اینک مردی که خطاپوش بود و مرکب بر پشتش
بود، به گوینده پاسخ داد و گفت: همان‌گونه که تو به من امر کردی، عمل کردم.

10
و دیدم: و اینک، در فلک بالای سر کروبیان، مانند سنگ یاقوت کبود، مانند تاج و
تخت، بالای آن ظاهر شد. ? و به مردی که کتانی پوشیده بود گفت: در میان
چرخهایی که زیر کروبیان است وارد شو و دستت را از آلوهای آتشی که بین کروبیان است
پر کن و آن را بر شهر بریز. و او قبل از من وارد شد.

و هنگام ورود آن مرد کروبیان در سمت راست خانه ایستادند و ابری صحن اندرونی را پر کرد. و
جلال خداوند از بالای کروبی به درب خانه برافراشته شد و خانه از ابر پر شد و صحن از
شکوه جلال خداوند پر شد. 5 و صدای بال‌های کروبیان تا صحن بیرونی شنیده می‌شد که
گویی صدای خدای قادر مطلق سخن می‌گوید. و چون به مردی که کتان پوشیده بود امر کرد و
گفت: از وسط چرخهایی که بین کروبیان است آتش بگیرید. او داخل شد و در کنار چرخ
ایستاد. 7 و کروبی دست خود را از وسط کروبیان به سوی آتشی که بین کروبیان بود دراز
کرده، آن را گرفت و به دست‌های خطاپوش داد که آن را گرفت و بیرون رفت. 8 و برای
کروبیان مانند دست انسان زیر بالهای ایشان ظاهر شد.

9 و دیدم: و اینک، چهار چرخ در کنار کروبیان: یک چرخ در کنار یک کروبی، و چرخ دیگری در کنار
یک کروبی. و چون راه می رفتند در چهار ربع راهپیمایی می کردند و همچنان که می رفتند
برنگشتند، بلکه به جایی که اولی از رفتن به آنجا امتناع کرد، به دنبال آن و بقیه رفتند
و به عقب برنگردیدند. و تمام بدن و گردن و دستها و پرها و انگشترهایشان دور چهار چرخ پر از
چشم بود. 13 و او با شنیدن من این چرخ‌ها را در حال چرخیدن صدا کرد. 14و چهار صورت داشت: یک
صورت، صورت کروبی، و صورت دوم، صورت انسان، و در سوم صورت شیر، و در چهارم صورت عقاب.
15 و کروبیان بلند شدند:

همان حیوانی است که در کنار رودخانه چوبر دیدم. ۱۶ و چون کروبیان راه می‌رفتند، چرخ‌ها نیز
با ایشان می‌رفتند و چون کروبیان بال‌های خود را بلند می‌کردند تا از زمین بلند شوند،
چرخ‌ها نمی‌ماندند، بلکه به آنها نزدیک می‌شدند.
17 چون ایستادند، ایستادند، و چون برافراشتند، برافراشتند، زیرا روح تاک در ایشان بود.

18 و جلال خداوند از آستانه معبد بیرون آمد و بر کروبیان ایستاد.
19 و کروبیان بالهای خود را برافراشتند و در حضور من از زمین برافراشتند و چون
بیرون آمدند چرخها نیز به دنبال آن رفتند و در ورودی دروازه خانه خداوند در مشرق
ایستاده بود و جلال خدای اسرائیل بر آن بود. 20 این همان حیوانی است که زیر خدای
اسرائیل در نزدیکی رود چوبر دیدم و فهمیدم که کروبی است.

21 چهار صورت یک و چهار بال یک و شبیه دست مرد زیر بالهایشان. 22 و تشبیه
چهرههایشان، همان چهرههایی که در نزدیکی رودخانه چوبر دیده بودم، و نگاههایشان، و
انگیزه هر یک برای ورود به پیشگاه او.

11
و روح مرا بلند کرد و به دروازه شرقی خانه خداوند که رو به آفتاب طلوع است آورد و
اینک در ورودی دروازه بیست و پنج نفر بودند و در میان آنها ایزونیاس پسر آزور و
فلطیاس پسر بانایا را که سران قوم بودند دیدم. 2 و او به من گفت: ای پسر انسان، اینها
کسانی هستند که به نابکاری می اندیشند و بدترین نقشه را در آن شهر می اندیشند و
می گویند: آیا خانه ها از مدت ها پیش ساخته نشده بودند؟ این یک مصیبت است، اما
بیایید در مورد آنها نبوت کنیم، ای پسر انسان، نبوت کن. 5 و روح خداوند بر من هجوم آورد و
به من گفت: «بگو: خداوند چنین میگوید: ای خاندان اسرائیل چنین گفتید، و گوشت ها
من افکار دل شما را میدانم. تو در این شهر خیلی ها را به قتل رساندی و کوچه هایش را پر از
کشته شدی. ۷بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: «کشتههای شما را که در میان آن قرار
دادهاید، اینها گوشت هستند و این دیگ است، و من شما را از میان آن بیرون خواهم آورد. خداوند
یهوه می گوید از شمشیر ترسیدی و من شمشیر را بر تو خواهم آورد. و تو را از میان آن بیرون
خواهم انداخت و به دست دشمن تسلیم خواهم کرد و بر تو داوری خواهم کرد. 10 به شمشیر
خواهید افتاد و در حدود اسرائیل شما را داوری خواهم کرد و خواهید دانست که من خداوند
هستم. 1 این برای تو در دیگ نخواهد بود و در میان آن نخواهی بود. در جسم، در مرزهای
اسرائیل، شما را داوری خواهم کرد. 13 و چنین واقع شد که من نبوت کردم، فلطیاس پسر
بانایا درگذشت، و من به روی خود افتادم و با صدای بلند گریه کردم و گفتم: افسوس!
افسوس! افسوس!

خداوندا، آیا به باقیماندههای اسرائیل پایان میدهی؟

14 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: 15 پسر انسان، برادران تو، برادرانت،
خویشاوندانت و تمامی خاندان اسرائیل که ساکنان اورشلیم به آنها گفتند: از خداوند دور
شوید، زمین به ما داده شده است. پس خداوند خدا چنین میفرماید: زیرا آنها را در میان امتها
دور ساختم و آنها را در سرزمینها پراکنده کردم، برای آنها در سرزمینهایی که به آنجا
آمدهاند تقدیس کوچکی خواهم بود. 7 پس بگو: خداوند خدا چنین میگوید: من شما را از قومها
جمع خواهم کرد و شما را از سرزمینهایی که در آن پراکنده هستید جمع خواهم کرد و سرزمین
اسرائیل را به شما خواهم داد. 1 و در آنجا داخل خواهند شد و تمام گناهان و جمیع زشتیهای آن
را خواهند برد. 19 و به ایشان یک دل خواهم داد و روح تازهای را در رودههای ایشان خواهم
گذاشت و قلب سنگی را از بدن ایشان خواهم گرفت و به ایشان دلی از جسم خواهم داد، 20 تا
در احکام من گام بردارند و احکام من را نگاه دارند و آنها را انجام دهند و قوم من باشند و من خدای
ایشان باشم.

2 خداوند یهوه میگوید که دلهای کسانی که به دنبال سنگلغزشها و زشتکاریهای
ایشان میروند، راه اینها را در سرشان خواهم گذاشت. 22 و کروبیان بالهای خود و چرخها را
با آنها بلند کردند و جلال خدای اسرائیل بر ایشان بود.

24 و روح مرا برافراشته، در رؤیایی در روح خدا برای مهاجرت به کلده آورد و رؤیایی که دیده
بودم از من گرفته شد. 2 و من قبل از هجرت تمام سخنان خداوند را که به من نشان داده بود،
گفتم.

12
و کلام خداوند به من نازل شد، و گفت: 2ای پسر انسان، تو در میان خانهای دلخراش
سکنی میکنی، آنانی که چشمانی برای دیدن دارند و نمیبینند، و گوشهایی برای
شنیدن و نمیشنوند، زیرا خانه خشمگین است. 3پس تو ای پسر انسان برای خود ظروف
هجرت بساز و تمام روز را به حضور آنها هجرت خواهی کرد. اما از جای خود به جای دیگری در آن
عبور خواهید کرد

در نظر آنها، اگر تصادفاً نگاه کنند، زیرا خداوند خشمگین است. 5دیوار را در مقابل چشمان
ایشان سوراخ کن و از آن بیرون خواهی رفت. در حضور آنها تو را بر دوش خواهند برد. در تاریکی
بزرگ میشوی، روی خود را میپوشانی و زمین را نخواهی دید، زیرا به تو برای خاندان اسرائیل
نشانهای دادهام. 7پس همانطور که خداوند به من دستور داده بود عمل کردم: ظروف خود را مانند
ظروف مهاجر در روز بیرون آوردم و شامگاه با دست خود دیوار را سوراخ کردم و در تاریکی بیرون
رفتم و بر دوش خود در مقابل دیدگان آنها حمل می کردم. و کلام خداوند بامداد به من نازل شد و
گفت: ای پسر انسان، آیا خاندان اسرائیل به تو نگفتند که خانه برانگیخته است: چه
میکنی؟ 10- به آنها بگو:

خداوند خداوند چنین می گوید:
این بار بر عهده رهبری است که در اورشلیم است.
و بر تمامی خاندان اسرائیل که در میان ایشان است.

11 بگو:

من نشانه شما هستم
همانطور که من کردم، با آنها نیز خواهد شد.
آنها به تبعید و اسارت خواهند رفت.
12 و رهبري که در میان آنهاست
بر روی شانه ها حمل خواهد شد. او در تاریکی بیرون خواهد رفت.
آنها دیوار را سوراخ خواهند کرد تا او را بالا ببرند.
صورتش پوشیده باشد تا زمین را به چشم خود نبیند.
13 و تور خود را بر او خواهم گسترانم،
و در گونی من گرفتار خواهم شد:
و او را به بابل، به سرزمین کلدانیان خواهم آورد،
و خودش را نخواهد دید:
و در آنجا خواهد مرد.
14 و همه کسانی را که در اطراف او
هستند، پادگان و لشکریانش را به
هر بادی پراکنده خواهم کرد و
شمشیر به دنبال آنها خواهم کشید.
15 و آنها خواهند دانست که من خداوند
هستم، هنگامی که آنها را در میان امتها پراکنده
کنم و آنها را در زمینها پراکنده کنم.
16 و من چند مرد را در میان آنها گذاشتم
با شمشیر و قحطی و طاعون
تا همه جنایات خود را بگویند
در مللی که به آنها وارد خواهند شد
و خواهند دانست که من خداوند هستم.

17 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

18ای پسر انسان، نان خود را با آشفتگی بخور،
بلکه آب خود را با عجله و عجله بنوشید.
19 و به مردم زمین خواهی گفت
خداوند خداوند چنین می گوید
به کسانی که در اورشلیم، در سرزمین اسرائیل زندگی می کنند:
نان خود را در اضطراب خواهند خورد،
و آب خود را در ویرانه خواهند نوشیدند.

تا زمین از کثرتش ویران شود،
به خاطر گناه تمام کسانی که در آن ساکن هستند.
20 و شهرهایی که اکنون مسکونی هستند ویران خواهند شد،
و زمین متروک
و خواهید دانست که من خداوند هستم.

21 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

22 پسر انسان، آن ضرب المثل چیست؟
شما در سرزمین اسرائیل که می گویید
روزها با هم فاصله دارند،
و آیا تمام بینایی از بین می رود؟
23 پس به آنها بگو:
خداوند خداوند چنین می گوید:
من این ضرب المثل را کنار می گذارم
و دیگر در اسرائیل نباید گفته شود:
و با آنها بگو که ایام نزدیک است
و گفتار هر رؤیایی.
24 زیرا دیگر هر رویایی جاری نخواهد بود،
و نه پیشگویی مبهم در میان بنی اسرائیل:
25 زیرا من خداوند سخن خواهم گفت
و هر سخنی که گفته ام محقق خواهد شد
و دیگر طولانی نخواهد شد:
اما خداوند یهوه میگوید، در روزهای تو که خانه
خشمگین است، سخنی خواهم گفت و
آن را انجام خواهم داد.

26 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

27 پسر انسان، بنگرید که خاندان اسرائیل میگویند:
چشم اندازی که او اینجا می بیند
او برای روزهای بسیار و برای دوره های طولانی نبوت می کند.
28 پس به آنها بگو:
خداوند خداوند چنین می گوید:
تمام صحبت های من بیشتر از این طولانی نخواهد شد.
کلامی که گفته ام برآورده خواهد شد
خداوند خداوند می گوید.

13 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: 2 ای پسر انسان، برای انبیای اسرائیل که
نبوّت می کنند نبوت کن و به آنانی که از دل خود نبوّت می کنند، بگو:

سخن خداوند را بشنو.
3 خداوند یهوه چنین میگوید:
وای بر پیامبران نادان!
که از روح او پیروی می کنند
و چیزی نمی بینند
ای اسرائیل پیامبران تو مانند روباه در بیابان بودند.
۵ تو از طرف مقابل نیامدی،
تو برای خاندان اسرائیل دیواری برپا نکردی.
تا در روز خداوند در جنگ بایستید.
6بیهوده میبینند و دروغ میگویند و میگویند:
خداوند میگوید:

وقتی خداوند آنها را نفرستاد:
و به تایید مکالمه ادامه داد.
7 آیا رؤیای دروغین ندیده‌اید و فال دروغ نگفتید و
نگفتید: خداوند می‌گوید:

چون من حرف نزدم؟
بنابراین خداوند خداوند چنین می گوید:
خداوند یهوه می‌گوید، زیرا بیهوده سخن گفته‌اید و
دروغ می‌بینید، پس اینک من نزد شما می‌آیم.
9 و دست من بر انبیا خواهد بود
که بیهوده می بینند و دروغ می گویند:
آنها در مشورت قوم من نخواهند بود
و آنها در کتب مقدس خاندان اسرائیل مکتوب نخواهند شد
و به سرزمین اسرائیل نخواهند رفت
و خواهید دانست که من خداوند خداوند هستم.
10 زیرا قوم مرا فریب داده‌اند
گفت: صلح و آرامش نیست.
و او در حال ساختن دیوار بود
اما او را با گل بدون کاه ردیف کردند.
1 به کسانی که بدون دما لکه می زنند بگوئید که در شرف سقوط است:
زیرا باران طوفانی خواهد آمد
و سنگهای بزرگ را از بالا می فرستم
و باد پراکنده طوفان.
12 در واقع، اینک دیوار فرو ریخته است.
آیا به شما گفته نمی شود:
تختی که لیسیدی کجاست؟
15 پس خداوند یهوه چنین می‌گوید:
و روح طوفان را در خشم خود منفجر خواهم کرد،
و باران در خشم من جاری خواهد شد
و سنگهای بزرگ در خشم برای مصرف.
14 و دیواری را که تو بی‌اخلاق ساخته‌ای ویران خواهم کرد،
و من او را با زمین برابر می کنم
و اساس آن آشکار خواهد شد:
و او خواهد افتاد و در میان آن هلاک خواهد شد،
و خواهید دانست که من خداوند هستم.
15 و خشم خود را بر دیوار کامل خواهم کرد،
و در کساني که بي‌اخلاق از او چاپلوسي مي‌کنند:
و من به شما خواهم گفت: این یک دیوار نیست
و هیچ کس نیست که او را چاپلوسی کند:
16پیامبران اسرائیل که برای اورشلیم نبوت می کنند
و برای او رؤیایی از صلح می بینند و آرامشی وجود ندارد
گفت خداوند خداوند.

۷ و تو ای پسر انسان، روی خود را بر دختران قوم خود بگذار که از دل خود نبوّت می‌کنند،
و بر آنان نبوّت کن، ۱ و بگو:

خداوند خداوند چنین می گوید:
وای به حال کسانی که زیر هر آرنجی بالش می دوزند
و زیر سر همه سنین بالش می سازند
برای تسخیر روح
و هنگامی که جان قوم مرا گرفتند

روحشان را زنده کردند!
19 و مرا به خاطر مشتی جو و تکه‌ای نان به
قومم تجاوز کردند تا جانهایی را که نمی‌میرند
بکشند و ارواح بی‌زمان را زنده کنند و به قوم من
که به دروغگویان ایمان دارند دروغ بگویند.

20 به همین دلیل خداوند خدا می گوید:
اینک من به سوی بالش های تو می روم
که با آن جان سرهایت را به پرواز در می آوری.
و من آنها را از آغوش تو خواهم پاره
و روح هایی را که در سرت داری آزاد می کنم، جان
هایی را برای پرواز.
21 و بالش‌های تو را خواهم شکست،
و قوم خود را از دست تو نجات خواهم داد و دیگر
برای غارت در دست تو نخواهند بود.
و خواهید دانست که من خداوند هستم.
22 زیرا با دروغ، دل عادلان را به درد آوردی،
که غصه او را نخوردم
و دست بدکاران را تقویت کردی
تا از راه پلید خود برنگردد و زنده بماند.
2پس بیهوده نخواهید دید
و دیگر پیشگویی الهی نخواهید کرد
و قوم خود را از دست تو نجات خواهم داد.
و خواهید دانست که من خداوند هستم.

14 و مردان بزرگان اسرائیل نزد من آمدند و پیش من نشستند. ? و کلام خداوند بر من
نازل شد و گفت: ای پسر انسان، این افراد پلیدی خود را در دل خود نهاده اند و سنگ مانع
گناه خود را بر چهره خود قرار داده اند. آیا وقتی پرسیده شد به آنها پاسخ دهم؟ به همین
دلیل با ایشان صحبت کن و به ایشان خواهی گفت: خداوند یهوه چنین می‌گوید: مردی از
خاندان اسرائیل که پلیدی خود را در دل خود نهاده و سنگ لغزش گناه خود را بر چهره خود
نهاده و نزد نبی آمده و به وسیله او سؤال می‌کند: من خداوند به او پاسخ خواهم داد در
انبوه پلیدی‌های او که در خانه اسرائیل از من گرفته شده است. همه بت های آنها پس به
خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهوه چنین می‌گوید: توبه کنید و از بت‌های خود روی گردانید و
روی خود را از تمامی پلیدی‌های خود برگردانید. 7 زیرا مردی از خاندان اسرائیل و مسیحیان، هر
که در اسرائیل غریب باشد، اگر از من بیگانه شود و بتهای خود را در دل خود بنشاند و
سنگ لغزش گناه خود را بر چهره او بگذارد و نزد نبی بیاید تا بوسیله او از من سؤال کند:
من خداوند به وسیله خود او را اجابت خواهم کرد و از او سرمشق خواهم ساخت و چهره خود را
بر او سرمشق خواهم ساخت.

در میان قوم من و خواهید دانست که من خداوند هستم. و چون نبی خطا کرد و کلام گفته
شد، من خداوند آن نبی را فریب دادم و دست خود را بر او دراز کردم و او را از میان قوم خود
اسرائیل هلاک خواهم کرد. 10 و گناهان خود را متحمل خواهند شد، بر حسب گناه سائل،
گناه نبی نیز چنین خواهد بود، 1 تا خاندان اسرائیل دیگر از آن سرگردان نشوند، و در
تمامی گناهان خود نجس نشوند، بلکه قوم من باشند و من خدای ایشان باشم، خداوند
صبایوت می گوید.

12 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

13 پسر انسان، وقتی زمین بر من گناه کرد،
که فاسق مورد تجاوز قرار گیرد
دستم را روی او دراز خواهم کرد
و عصای نان او را می شکستم
و گرسنگی را در آن خواهم فرستاد
و من انسان و حیوان را به خاطر آن خواهم کشت.
14 و اگر این سه مرد در میان آن بودند،
نوح، دانیال و ایوب
آنها خود جانهای خود را به عدالت خود رهایی خواهند بخشید،
گفت: پروردگار صبایوت.
15 و اگر بدترین حیوانات را بر روی زمین آورده بودم
هدر دادن آن،
زیرا به خاطر جانوران قابل عبور نیست:
16 اگر این سه مرد در آن بودند،
خداوند خداوند می گوید من زنده هستم
زیرا نه پسر و نه دختر به دنیا خواهند آورد
اما آنها به تنهایی آزاد خواهند شد
اما زمین ویران خواهد شد.
17 یا اگر شمشیری بر آن سرزمین بیاورم،
و به شمشیر خواهم گفت: از زمین گذشتم.
و من انسان و حیوان را از آن خواهم کشت
18 و این سه مرد در میان آن بودند:
خداوند خداوند می گوید من زنده هستم
آنها پسر یا دختری به دنیا نمی آورند
اما آنها به تنهایی تحویل داده می شوند.
1 و اگر بر آن سرزمین وبا بفرستم،
و من خشم خود را با خون بر او خواهم ریخت
تا انسان و حیوان را از آن دور کنم
20 و نوح و دانیال و ایوب در میان آن بودند.
خداوند خداوند می گوید من زنده هستم
زیرا آنها پسر و دختری را به دنیا نمی آورند
اما خود آنها جان خود را به عدالت خود رهایی خواهند داد.
۲۱ زیرا خداوند یهوه چنین می‌گوید:
اگر چه چهار بدترین قضاوت من
شمشیر و قحطی و جانوران بد و طاعون
من وارد اورشلیم خواهم شد
تا انسان و چهارپایان را به خاطر آن بکشم
22 امّا رستگاری کسانی که پسران و دختران تربیت کنند در آن باقی خواهد ماند.
اینک آنها خودشان نزد تو خواهند آمد
و شما راه و دستاوردهای آنها را خواهید دید
و شما را به خاطر شری که به اورشلیم آورده ام تسلی خواهم داد
در تمام آنچه بر او آوردم
23 و تسلی خواهید یافت،
وقتی راه آنها را می بینید
و اختراعات آنها
و خواهید دانست که من هر کاری که در آن انجام داده ام بیهوده انجام نداده ام.
گفت خداوند خداوند.

15 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

2 پسر انسان، تاک چه خواهد شد
از تمام درختان جنگل
در میان درختان جنگل چیست؟
آیا چوب از آن گرفته شود تا کار انجام شود یا میخ
از آن ساخته شود؟
که هر ظرفی در آن آویزان شود؟
4 اینک برای سوخت به آتش داده می شود:
آتش دو طرف آن را گرفت
و نیمی از آن به یک پشته کاهش یافت:
آیا برای کار مفید خواهد بود؟
حتی وقتی دست نخورده بود،
او برای کار مناسب نبود.
چه بیشتر زمانی که آتش آن را بلعیده و می سوزاند
آیا چیزی از آن حاصل نخواهد شد؟
بنابراین خداوند خداوند چنین می گوید:
همانطور که چوب درخت انگور در میان چوب های جنگل،
که به آتش دادم تا ببلعد
بنابراین من ساکنان اورشلیم را نجات خواهم داد.
و صورتم را بر آنها خواهم گذاشت.
از آتش بیرون خواهند آمد
و آتش آنها را می سوزاند
و خواهید دانست که من خداوند هستم
وقتی صورتم را روی آنها گذاشتم
و زمین را خالی از سکنه و متروک خواهم داد
خداوند یهوه می‌گوید، زیرا تجاوزکاران
بودند.

16 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: ای پسر انسان، اورشلیم را مکروهات آن قرار ده و بگو:
خداوند، اورشلیم، چنین می‌گوید: ریشه و نسل تو از سرزمین کنعان هستند، پدرت
آموریهای و مادرت کیتیا است. و چون به دنیا آمدی در روز ولادت نافت دقیق نبود و برای نجات با آب
شسته نشدی و نمک نمک زدی و در پارچه پیچیده نشدی. 5 رحمت او از تو چشم پوشی نکرد تا
یکی از این کارها را با تو انجام دهد، اما در روزی که به دنیا آمدی با ذلت روحت بر روی زمین افکنده
شدی.

6 و از کنار تو گذشتم، تو را دیدم که در خونت لگدمال شده‌ای، و وقتی در خونت بودی به
تو گفتم: زنده باش، گفتم، به تو گفتم: در خون خود زندگی کن. تو را چون جوانه‌ی مزرعه
زیاد کردم و زیاد شدی و بزرگ شدی و وارد شدی و به دنیای زنان آمدی: سینه‌هایت ورم کرد و
موهایت جوانه زد و برهنه و پر از آشفتگی بودی. و از کنارت گذشتم و تو را دیدم و اینک زمان
تو، زمان عاشقان است، و ردای خود را بر تو پهن کردم و شرمساری تو را پوشاندم، و به تو قسم
خوردم و با تو عهد بستم، خداوند یهوه می گوید، و تو با من ساخته شدی. و تو را با آب
شستم و خونت را از تو پاک کردم و تو را با روغن مسح کردم. 10 و تو را جامه‌های رنگ‌آلود
پوشاندم و ژانتین بر تو پوشاندم و کمربندت را به تنت بستم و جامه‌های خوب به تو
پوشاندم: «و تو را با زیورآلات تزئین کردم و بر دستانت دستبندها و یقه‌ای در گردنت
انداختم.

و گوشواره ای بر دهانت و انگشتری بر گوش هایت و تاجی از زیبایی بر سرت گذاشتم. 1 و به
طلا و نقره آراسته شده‌ای و به کتان نازک و چند افسانه‌ای ملبس شده‌ای.

و از رنگهای بسیار: آرد و عسل و روغن خوردی و بسیار زیبا شدی و به پادشاهی رفتی.

* و خداوند یهوه میگوید: و نام تو به سبب ظاهرت در میان امتها رواج یافت، زیرا تو در
زیبایی من که بر تو گذاشته بودم کامل بودی. 1 و با اطمینان به زیبایی خود، به نام خود
زنا کردی و زنای خود را در معرض دید هر رهگذری قرار دادی و میخواستی از آن او بشوی. ۱۶ و از
جامههای خود، مکانهای بلندی برای خود درست کردهای که اینجا و آنجا دوخته شدهاند، و بر
آنها زنا کردهای، چنانکه انجام نشده و نخواهد شد. 7 و ظروف زیبایی خود را از طلا و نقرهام که
به تو دادم گرفتی و برای خود مجسمههای مردانه ساختی و در آنها فاحشه کردی. 1و جامههای
رنگارنگ خود را برداشتی و آنها را پوشاندی و روغن و بخورم را پیش ایشان گذاشتی. 19 و نان
من را که به تو دادم، آرد و روغن و عسلی که تو را با آن تغذیه کردم، برای عطری خوش در نظر
ایشان قرار دادی، و خداوند یهوه میگوید، تمام شد.

20 و پسران و دختران خود را که برای من زاییدهای گرفتهای و آنها را فروتن ساخته تا ببلع.
آیا زنای شما کوچک است؟ 21 تو فرزندان مرا قربانی کردی و تقدیسشان کردی و به آنها دادی.
22 و پس از آن همه زشتیها و زناهایت، روزهای جوانی خود را به یاد نیاوردی که برهنه و پر از
آشفتگی بودی و در خون خود پایمال شده بودی. 3 و بعد از آن همه شرارت تو (وای، وای بر تو،
خداوند خدا میگوید) 24 برای خود فاحشه خانه ساختی و تو را در تمام کوچهها فاحشه خانه
ساختی. 25در هر سر راه علامت فحشای خود را برپا کردی و زیبایی خود را مکروه ساختی و
پاهایت را با هر رهگذری تقسیم کردی و زناهایت را زیاد کردی. 26 و با بنی مصر زنا کردی،
همسایگانت برای من تن بدنی بسیار زیاد کردی. 27 اینک، من دست خود را بر تو دراز خواهم کرد و
عادل شمرده شدن تو را خواهم گرفت و تو را به جان دختران فلسطینی خواهم داد که از تو
متنفرند و از راه پلید تو شرمنده اند. 28 و در میان پسران آشور زنا کردی زیرا هنوز برآورده
نشده بودی و بعد از زنا کردن به آن سیر نشدی و زناکاری خود را در سرزمین کنعان با کلدانیان
زیاد کردی و چنان راضی نشدی.

30 خداوند یهوه میگوید که وقتی این همه کارهای فاحشه و فاحشه را انجام میدهی، از کجا باید
قلب تو را پاک کنم؟ 31 زیرا که برج خود را در سر هر راه بنا کردهای و در هر کوچه بلندیهای خود را
ساختهای. به همه فاحشه ها مزد داده می شود، اما تو به همه دوستدارانت مزد دادی و به آنها
هدایایی دادی تا از هر طرف نزد تو بیایند تا با تو زنا کنند. و بر خلاف عرف زنان در زناهای تو در تو
انجام شد، و بعد از تو زنا نخواهد بود، زیرا که مزدی دادی و مزدی نگرفتی، در تو برعکس شد.

35 پس ای فاحشه، کلام خداوند را بشنو. 36 خداوند یهوه چنین میفرماید: چون خون تو
ریخته شده و شرمساری تو در زناهایت بر دوستدارانت و بر بتهای زشتکاریهایت به خون
فرزندانت که به آنها دادهای آشکار شده است، اینک من همه دوستدارانت را که با آنها
صمیمی بودهای و همه کسانی را که از جانب تو دوست داشتهای جمع خواهم کرد. و من شرم شما
را در برابر آنها آشکار خواهم کرد و آنها تمام شرم شما را خواهند دید. $S و شما را به داوری
زناکاران و کسانی که خون می ریزند داوری خواهم کرد و شما را به خون خشم و حسد تسلیم
خواهم کرد. و تو را به دست ایشان تسلیم خواهم کرد و خیمه تو را ویران خواهند کرد و
فاحشه تو را درهم خواهند ریخت.

انبوهی، و تو را با سنگ سنگسار خواهند کرد و با شمشیرهای خود خواهند کشت، و
خانه‌هایت را به آتش خواهند سوزاند و در نظر زنان بسیاری بر تو حکم خواهند کرد. 12 و
غضب من بر تو خواهد نشست و حسادت من از تو گرفته خواهد شد و من آرام خواهم گرفت و
دیگر عصبانی نخواهم شد. خداوند یهوه می‌گوید، چون روزهای جوانی خود را به یاد نیاوردی و
مرا در همه این چیزها برانگیختی، از این رو من نیز راه تو را بر سر تو نهادم، و در تمامی
زشتکاری‌هایت مطابق جنایات تو عمل نکردم.

4 بنگر، هر که ضرب المثل معمولی می‌گوید، آن را بر تو می‌گیرد و می‌گوید: دخترش هم مثل مادر. $
تو دختر مادرت هستی که شوهر و فرزندانش را رد کرد و خواهر خواهرهایت هستی که شوهران و
فرزندان خود را رد کردند: مادرت کیتی‌ا و پدرت آموریی است. و خواهر بزرگت سامره، او و دخترانش
که در سمت چپ تو زندگی می کنند، اما خواهر کوچکت که در سمت راست تو ساکن است، سدوم و
دخترانش. امّا تو در راه آنان گام نگذاشتی و بر اساس جنایات آنان اندکی کمتر عمل نکردی.

شما در تمام تلاش های خود آنها را تقریبا بدتر کرده اید.
٨ خداوند یهوه می‌گوید، من زنده‌ام، زیرا خواهرت سدوم، او و دخترانش، مانند شما و
دخترانتان، زنده‌ام. اینک گناه خواهرت سدوم: غرور، پری نان و فراوانی، و بیکاری او و
دخترانش.
و به مساکین و مستمندان دست دراز نکردند و سربلند شدند و در برابر من کارهای زشت و
ناپسند انجام دادند و چنانکه دیدی آنها را از بین بردم. 51 و سامره نیمی از گناهان شما را
مرتکب نشده است، بلکه شما با جنایات خود بر آنها چیره شده‌اید و خواهران خود را در تمام
زشتکاری‌های خود عادل شمرده‌اید. 2 پس شما نیز شرمساری خود را که با گناهان خود بر خواهران
خود به دست آورده‌اید، متحمل می‌شوید و از آنها بدتر عمل می‌کنید، زیرا آنها توسط شما عادل
شمرده شده‌اند، پس شما نیز باید شرمنده و شرمنده خود را که خواهران خود را عادل شمرده‌اید
تحمل کنید.
53 و آنها را با تبدیل سدوم با دخترانش و تبدیل سامره و دخترانش بازگردانم و بازگشت
تو را در میان آنها بازگردانم تا شرمنده خود شوی و از هر چه برای تسلی آنها انجام داده ای شرمنده
شوی. 55 و خواهرت سدوم و دخترانش به دوران باستان خود باز خواهند گشت و سامره و دخترانش
به دوران باستان خود باز خواهند گشت و تو و دخترانت به دوران قدیم خود باز خواهند گشت. 56
امّا خواهرت سدوم در روز غرور تو، پیش از آشکار شدن کینه تو، در دهان تو شنیده نشد، چنانکه در
این هنگام در سرزنش دختران شام و تمام دختران فلسطینی که در حلقه تو هستند، تو را به
صورت دایره ای احاطه کرده اند. 58 خداوند یهوه می‌گوید، جنایت و رسوایی خود را بر دوش
گرفته‌اید.

59 زیرا خداوند یهوه چنین می‌فرماید: و همان‌گونه که سوگند را تحقیر کردی با تو
خواهم کرد تا عهد را باطل کنی: 60 و عهد خود را با تو در روزهای جوانی به یاد خواهم آورد و
برای تو عهد جاودانی خواهم بست. 61 و راههای خود را به یاد خواهید آورد و هنگامی که خواهران
بزرگتر خود را با خواهران کوچکتر خود پذیرفتید، شرمنده خواهید شد، و آنها را به عنوان
دختر به شما خواهم داد، اما نه طبق توافق شما. 62 و من عهد خود را با شما برخواهم گرداند
و خواهید دانست که من خداوند هستم تا به یاد بیاورید و گیج شوید و دیگر زبان خود را به
خاطر آشفتگی خود باز نکنید، زیرا خداوند یهوه می‌گوید:

17
و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: 2ای پسر انسان، معما بیاور و مثلی را برای
خاندان اسرائیل بگو، و خواهی گفت: خداوند خدا چنین گفته است: عقابی با
بالهای بزرگ و اندامهای دراز و پر از پر و متنوع به لبنان آمد و هسته سرو را گرفت.

4 و سر برگهای آن را درید و به سرزمین کنعان برد و در شهر بازرگانان قرار داد. 5 و از بذر
زمین گرفت و گذاشت

در زمین برای بذری، تا بر آبهای بسیار ریشه بزند. آن را بر روی زمین گذاشت. و چون جوانه زد
به درخت انگور گشادتر و کم‌قد روید که شاخه‌هایش رو به آن بود و ریشه‌هایش زیر آن بود،
پس به صورت تاک درآمد و در درختان خرما میوه داد و شاخه‌ها بیرون آورد. 7 و عقاب دیگر بزرگ
شد، با بال‌های بزرگ و پرهای بسیار، و اینک، آن تاک‌ها، گویی ریشه‌های خود را به سوی آن
می‌فرستند، کف دست‌های خود را به سوی آن دراز می‌کنند تا آن را از بستر شاخه‌های خود
سیراب کنند. در زمین نیکو بر روی آبهای بسیار کاشته می شود تا شاخه بسازد و میوه دهد
تا تاکستان بزرگی باشد. 9 بگو: خداوند یهوه چنین می‌گوید: آیا رستگار می‌شود؟ آیا
ریشه‌هایش را بیرون نمی‌کشد و میوه‌هایش را درنمی‌آورد و تمام شاخه‌های ساقه‌اش را خشک
نمی‌کند و پژمرده نمی‌شود، و نه در یک بازوی بزرگ و نه در تعداد زیادی از مردم تا آن را از ریشه
کند؟ 10 اینک کاشته می‌شود، آیا رونق می‌یابد؟ آیا هنگامی که باد سوزان آن را لمس کند،
خشک نخواهد شد و در مزارع جوانه هایش پژمرده نخواهد شد؟

11 و کلام خداوند به من نازل شد و گفت: 12 به خانه خشمگین بگو: آیا نمی دانید این
چیزها به چه معناست؟ بگو: اینک پادشاه بابل به اورشلیم می آید و پادشاه و امیرانش
را می گیرد و به بابل نزد خود می آورد. 1 و او از ذریت پادشاهی خواهد گرفت و با آن سوگند
یاد خواهد کرد و از او سوگند یاد خواهد کرد. امّا او قهاران زمین را نیز خواهد برد، 14 تا پادشاهی
متواضع شود و سربلند نباشد، اما او عهد خود را نگاه خواهد داشت و آن را نگاه خواهد داشت.
15 که پس از کناره‌گیری از او، قاصدانی به مصر فرستاد تا اسب‌ها و جمعیت زیادی به او
بدهند.
آیا او که این کارها را انجام داده است موفق خواهد شد یا به رستگاری خواهد رسید؟ و کسی
که عهد را فسخ کند، فرار می کند؟ ۱۶ خداوند یهوه می‌گوید که من زنده‌ام، زیرا به جای
پادشاهی که او را پادشاه کرد و عهدش را شکست و عهدی را که با او بسته بود شکست،
در میان بابل خواهد مرد. 17 و نه در لشکر بزرگ و نه در تعداد بسیار زیاد، فرعون با او جنگ
نخواهد کرد، در پرتاب باروها، و در ساختن باروها، تا انسانهای بسیاری را بکشد.

16 زیرا او وعده فسخ عهد را منتشر کرده بود، و اینک، دست خود را داد.
و وقتی همه این کارها را انجام داد، فرار نخواهد کرد. 19 پس خداوند یهوه چنین می‌گوید:
تا زنده ام، قسمی را که از آن غفلت کرده و ایمانی را که تجاوز کرده است، بر سر او می گذارم. و
تور خود را بر او خواهم گسترانم و او در تور من گرفتار خواهد شد و او را به بابل خواهم آورد و در
آنجا او را به خاطر گناهی که مرا تحقیر کرده است داوری خواهم کرد. 2 و همه فراریان او و تمام
لشکر او به شمشیر خواهند افتاد، اما باقی‌مانده به هر باد پراکنده خواهد شد و خواهید
دانست که من خداوند صحبت کرده ام. 22 خداوند یهوه می‌گوید: «از مغز سرو بلند می‌گیرم و آن
را می‌چینم و از سر شاخه‌هایش می‌چینم و آن را بر کوهی بلند و بلند خواهم کاشت. آن را در کوه
بلند اسرائیل خواهم کاشت و جوانه خواهد زد و میوه خواهد داد و سرو بزرگی خواهد شد و تمامی
پرندگان در زیر آن ساکن خواهند شد و تمامی موجودات پرنده در زیر سایه برگهای آن لانه
خواهند کرد. و چوب سبزه را خشک کردم و چوب خشک را برگ. من، خداوند، صحبت کردم و انجام دادم.

18 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: 2 این چیست که در میان خود در سرزمین اسرائیل
مثلی را به ضرب المثل تبدیل می‌کنید و می‌گویید: پدران انگور ترش خوردند و
دندان‌های فرزندان مات و مبهوت شد؟ 3 خداوند یهوه می‌گوید که من زنده‌ام، اگر این مثل در
اسرائیل غیر از شما مثلی شود.
اینک همه جانها از آن من است، روح پسر من نیز مانند روح پدر است.
روحی که گناه کرد خودش خواهد مرد. 5 و اگر مردی عادل باشد و داوری و عدالت کند، در کوهستان
نخورد و چشمان خود را بلند نکند.

به بتهای خاندان اسرائیل: و زن همسایه خود را تجاوز نکرد و به زن حائض نزدیک نشد و مردی
را اندوهگین نکرد و گرو را به بدهکار پس داد و به زور چیزی نگرفت: نان خود را به گرسنه داد
و برهنه را جامه پوشاند. این فقط خداوند خداوند می گوید که زندگی زنده خواهد ماند. 10 اما
اگر پسری دزد به دنیا آورد که خون می‌ریزد و یکی از اینها را انجام می‌دهد: 1 و همه این کارها را
انجام نمی‌دهد، بلکه در کوه می‌خورد و زن همسایه‌اش را نجس می‌سازد: غمگین و فقیر، دزد را
تجاوز می‌کند، عهد نمی‌پردازد، و چشمان خود را به بت‌ها می‌سپارد، او زندگی می کند؟ او زنده
نخواهد ماند: وقتی همه این کارهای زشت را انجام دهد، به مرگ خواهد مرد. خون او در او خواهد بود.
4 اما اگر پسری بیاورد که با دیدن تمام گناهان پدرش که مرتکب شده بود، ترسید و مانند
آنها عمل نکرد، 15 در کوه‌ها غذا نمی‌خورد و چشمان خود را به بت‌های خاندان اسرائیل بلند
نمی‌کرد و زن همسایه خود را تجاوز نمی‌کرد، 16 و به مردی غمگین نمی‌شد، نان خود را حفظ
نمی‌کرد. گرسنه و برهنه را جامه می پوشاند. او پذیرفته است، او احکام من را انجام داده است،
او در احکام من رفتار کرده است: این یکی در گناه پدرش نخواهد مرد، بلکه زنده خواهد شد.

15 پدرش چون به او تهمت زدند و به برادر خود ظلم کرد و در میان قوم خود بدی کرد، اینک در
گناه خود مرد. 19 و شما می گویید: چرا پسر گناه پدر را تحمل نکرد؟ روشن است که چون
پسر برای قضاوت و عدالت کار کرد، همه احکام من را نگه داشت و آنها را انجام داد، زنده خواهد
ماند. 20 جانی که گناه کرد خود خواهد مرد، پسر گناه پدر را متحمل نخواهد شد و پدر گناه
پسر را تحمل نخواهد کرد: عدالت عادل بر او خواهد بود و شرارت شریر بر او خواهد بود.

21 اما اگر مرد شریر از تمام گناهانی که مرتکب شده است توبه کند و همه احکام مرا
نگاه دارد و داوری و عدالت کند، زنده خواهد ماند و نخواهد مرد. 2 من تمام گناهان او را به خاطر
نمی آورم، زیرا او در عدالت خود زندگی خواهد کرد که انجام داده است. 23 خداوند یهوه می‌گوید آیا
مرگ شریر به اراده من است و این نیست که او از راه خود برگشته و زنده بماند؟ 24 اما اگر
مرد عادل از عدالت خود روی برگرداند و برحسب تمام زشتی‌هایی که شریر مرتکب انجام آن
است مرتکب گناه شود، آیا زنده خواهد ماند؟

تمام عدالت او را که انجام داده بود به یاد نمی آورند: در گناهی که به او سرکشی شد و
در گناهی که مرتکب شد، در آنها خواهد مرد.
25 و گفتی: راه خداوند مساوی نیست! پس بشنو ای خاندان اسرائیل، آیا راه من عادلانه
نیست و آیا راههای شما منحرفتر نیست؟

او در ظلمی که انجام داده خواهد مرد. و چون انسان شریر از بی تقوای خود دور شود و به
قضاوت و عدالت بپردازد، خود جانش را زنده می کند. و بنی اسرائیل گفتند: راه خداوند
مساوی نیست! ای خاندان اسرائیل چرا راههای من عادلانه نیست و راههای شما منحرفتر
نیست؟ خداوند یهوه می‌گوید، ای خاندان اسرائیل، هرکس را برحسب راه او داوری خواهم
کرد. توبه کنید و از همه گناهان خود توبه کنید و گناه باعث سقوط شما نخواهد شد.

31 تمام گناهان خود را که در آن تجاوز کرده‌اید دور بریزید و از خود دلی تازه و روحی جدید
بسازید و چرا باید بمیرید ای خانه

اسرائیل؟ 2 خداوند یهوه می‌گوید، زیرا من مرگ مردی که می‌میرد را نمی‌خواهم: برگرد و زنده شو.

19 و آیا برای امیران اسرائیل نوحه می خوانی؟ و خواهی گفت:
چرا مادر شیرت در میان شیرها دراز کشید؟
آیا او از بچه هایش در میان تخت ها پرستاری کرد؟
و یکی از بچه هایش را بیرون آورد
و او تبدیل به یک شیر شد.
و شکار را یاد گرفت
و انسان را بخورد.
4 و ملتها از او شنیدند:
و او را بدون زخم نبردند
و او را در غل و زنجیر به سرزمین مصر آوردند.
وقتی دید که ضعیف است،
و انتظارش از بین رفت
یکی از بچه های کوچکش را گرفت.
او را شیر کرد.
او که در میان شیرها راه می رفت
و او شیر شد:
و شکار را یاد گرفت
و برای بلعیدن مردان:
7او بیوه‌سازی را آموخت،
و شهرهای خود را به بیابان بیاورند:
و زمین و پری آن از صدای غرش او ویران شد.
و امتها از سراسر ولایات بر ضد او جمع شدند.
و تور خود را بر او پهن کردند.
او گرفتار زخم های آنها شد
و او را در قفس فرستادند.
او را در زنجیر نزد پادشاه بابل آوردند
و او را به زندان فرستادند
که دیگر صدای او بر فراز کوههای اسرائیل شنیده نشود.
10 مادرت مانند درخت انگور است که روی آب در خون تو کاشته شده است
است:
میوه و شاخه‌هایش از آب‌های فراوان روییدند.
1و میله‌های محکم برای او در عصای فرمانروایان ساخته شد،
و قامت او در میان شاخه ها بلند شد،
و قد خود را در انبوه کف دستانش دید.
12 و او را از خشم دریدند و به زمین انداختند.
و باد سوزان میوه اش را خشکاند.
میله های قوتش پژمرده و پژمرده شده است.
آتش او را گرفت
13 و اکنون به صحرا پیوند زده شده است،
در سرزمینی بایر و تشنه
1 و آتش از میله شاخه هایش بیرون آمد،
که میوه اش را می خورد
و در آن عصای محکم و عصای
فرمانروایان نبود.

بر او نوحه سرایی شده و خواهد بود.

20 و در سال هفتم، در پنجمین ماه دهم، مردانی از مشایخ اسرائیل آمدند تا از خداوند سؤال کنند و
پیش من نشستند.
2 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: ای پسر انسان، با مشایخ اسرائیل صحبت کن و
به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌گوید: آیا آمده‌اید از من سؤال کنید؟ خداوند یهوه
می‌گوید: من زنده‌ام زیرا به شما پاسخ نمی‌دهم.
۴ای پسر انسان، اگر آنها را داوری می‌کنی، زشتی‌های پدرانشان را به آنها نشان بده. 5 و به
ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌گوید: در روزی که اسرائیل را برگزیدم، و دست خود را برای
نسل خاندان یعقوب بلند کردم، و در زمین مصر بر ایشان ظاهر شدم، و دست خود را برای ایشان
بلند کردم و گفتم: من یهوه خدای شما هستم. با شیر و عسل جاری می شود که در بین همه
سرزمین ها عالی است. و به آنها گفتم: هرکس بدی‌های چشمان خود را کنار بگذارد و خود را به
بتهای مصر نجس نسازد. من یهوه خدای شما هستم. و مرا برانگیختند و نخواستند مرا
بشنوند. و من گفتم که خشم خود را بر آنها خواهم ریخت و خشم خود را بر آنها در میان سرزمین
مصر پر خواهم کرد. و من این کار را به خاطر نام خود انجام دادم تا در برابر امتهایی که در میان
آنها بودند و در میان آنها به آنها ظاهر شدم تا آنها را از سرزمین مصر بیرون بیاورم، نقض
نشود. 0 پس آنها را از زمین مصر بیرون کردم و به بیابان آوردم. ۱۱ و احکام خود را به ایشان
دادم و احکام خود را به ایشان نشان دادم که انجام آن‌ها انسان در آنها زندگی خواهد کرد. ۱۲ و
سبت‌های خود را به ایشان دادم تا نشانه‌ای بین من و ایشان باشند و بدانند که من خداوند
هستم که ایشان را تقدیس می‌کنم. 15 و خاندان اسرائیل مرا در بیابان برانگیختند و به
احکام من رفتار نکردند و احکام من را که با انجام آن مردی در آنها زندگی می‌کند رد کردند و
سبت‌های من را به‌شدت نقض کردند. پس گفتم که خشم خود را در بیابان بر ایشان خواهم
ریخت و آنها را هلاک خواهم کرد و به خاطر نام خود این کار را کردم تا در برابر امتهایی که ایشان
را از آنها بیرون رانده بودم در نظر ایشان مورد تعرض قرار نگیرد.

15 پس در بیابان دست خود را بر ایشان بلند کردم تا ایشان را به زمینی که به ایشان داده بودم و
شیر و عسل سرازیر تمام زمین‌ها جاری است نیاورم.
16 زیرا آنها احکام من را رد کردند و در احکام من رفتار نکردند و سبتهای من را زیر پا گذاشتند
زیرا دلهایشان به دنبال بتها می رفت. "و چشم من آنها را نجات داد تا آنها را نکشم و آنها را
در بیابان هلاک نکردم."
18 و به فرزندان ایشان در بیابان گفتم: به دستورات پدران خود رفتار نکنید و احکام
ایشان را حفظ نکنید و خود را در بتهای ایشان آلوده نکنید. 19من یهوه خدای شما هستم. در
احکام من رفتار کنید، احکام مرا نگاه دارید و آنها را به جا آورید، 20 و سبتهای مرا تقدیس
کنید تا بین من و شما علامتی باشند و بدانید که من یهوه خدای شما هستم. 21 و فرزندانم
مرا برانگیختند و در احکام من رفتار نکردند و احکام مرا نگاه نداشتند، به طوری که کارهایی
را انجام می‌دادند که وقتی انسان انجام می‌داد، در آنها زندگی می‌کرد و سبت‌های من را زیر پا
می‌گذاشتند.
و من تهدید کردم که خشم خود را بر آنها خواهم ریخت و خشم خود را در بیابان بر آنها پر
خواهم کرد. 22 و من دست خود را برگرداندم و به خاطر نام خود انجام دادم تا در نظر امتهایی که
آنها را از آنها بیرون کرده بودم مورد تعرض قرار نگیرد. ۲۳ بار دیگر در بیابان بر ایشان
دست بلند کردم تا ایشان را در میان امت‌ها پراکنده سازم و در سرزمین‌ها پراکنده از انها
سازم، ۲ زیرا احکام مرا انجام نداده بودند و احکام مرا رد کرده بودند و سبت‌های من را زیر پا
گذاشته بودند و چشمانشان به بت‌های پدرانشان بود. 25 بنابراین من نیز به آنها
احکامی دادم که نیکو نبودند و احکامی که در آن زندگی نکنند. 26 و آنها را در هدایای خود نجس
کردم، چون همه آنچه را که رحم را باز می‌کند، به‌خاطر گناهانشان تقدیم کردند، و خواهند
دانست که من خداوند هستم.
27 بنابراین، به خاندان اسرائیل، پسر انسان، صحبت کنید، و به آنها بگویید: خداوند
یهوه چنین می‌گوید: حتی در این امر پدران شما به من ناسزا گفتند، هنگامی که مرا تحقیر
کردند، 2 و من آنها را به سرزمینی که بر آن بودم آورده بودم.

دستم را دراز کردم تا به آنها بدهم: آنها هر تپه بلند و هر درخت جنگلی را دیدند و در آنجا
قربانیان خود را قربانی کردند و در آنجا بخور هدیه خود را دادند و بوی شیرینی خود را در آنجا
ریختند و شربت خود را نوشیدند. 29 و به آنها گفتم: ارتفاعی که به آن وارد شده‌اید چقدر
است؟ و نام او تا به امروز برترین خوانده شده است. پس به خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهوه
چنین می‌گوید: بی‌گمان شما خود را در راه پدران خود نجس کردید و بعد از موانع آنها زنا کردید، 31 و
در تقدیم هدایای خود، هنگامی که فرزندان خود را از میان آتش درآوردید، تا امروز خود را در تمامی
بت‌های خود نجس کرده‌اید، و من به شما پاسخ خواهم داد، ای خاندان اسرائیل؟

خداوند یهوه می‌گوید تا زنده‌ام، به شما پاسخ نخواهم داد. 32 و فکر شما به فکر کسانی
نخواهد بود که می گویند: ما مانند قوم ها و مانند اقوام زمین خواهیم بود تا چوب و سنگ را
بپرستیم.
33 خداوند یهوه می‌گوید که من زنده‌ام، زیرا با دستی نیرومند و بازوی دراز و با خشم بر
شما سلطنت خواهم کرد. 34 و شما را از میان قوم‌ها برمی‌خیزم و شما را از سرزمین‌هایی که در آن
پراکنده شده‌اید جمع‌آوری خواهم کرد: با دستی نیرومند و بازویی دراز و با خشم نافذ بر شما
سلطنت خواهم کرد. 35 و شما را به صحرای قوم‌ها خواهم آورد و در آنجا شما را رو در رو داوری خواهم
کرد. خداوند یهوه می‌گوید: همانطور که با پدران شما در بیابان مصر جنگیدم، شما را نیز داوری
خواهم کرد. $7 و من شما را با عصای خود مسخر خواهم کرد و شما را در غل و زنجیر خواهم آورد. $ و از
میان شما تجاوزکاران و شریران را انتخاب خواهم کرد و آنها را از سرزمین خالی از سکنه خود
بیرون خواهم آورد و به سرزمین اسرائیل وارد نخواهند شد و خواهید دانست که من خداوند هستم.
9 و شما ای خاندان اسرائیل، خداوند یهوه چنین می‌گوید: هرکس به دنبال بت‌های خود بروید و
آنها را خدمت کنید. اما اگر در این امر به من گوش ندهی و نام مقدس مرا در هدایا و بتهایت
بیشتر آلوده کنی: 40 خداوند یهوه می‌گوید در کوه مقدس من، در کوه بلند اسرائیل، همه
خاندان اسرائیل مرا خدمت خواهند کرد، همه آنها در زمینی که مرا خشنود می‌سازند، و در آنجا اولین
میوه‌های تو و آغاز تمام دهک تو را خواهم جست. هنگامی که شما را از میان قومها بیرون آورده و از
کشورهایی که در آن پراکنده شده اید، جمع آورم و در نظر قومها در شما تقدیس خواهم شد. 42 و
خواهید دانست که من خداوند هستم وقتی شما را به سرزمین اسرائیل بیاورم، به سرزمینی
که برای آن دست خود را بلند کردم تا آن را به پدران شما بدهم. 3 و در آنجا راه‌های خود و تمامی
جنایات خود را که به آنها نجس شده‌اید به یاد خواهید آورد و در نظر خود از تمام شرارت‌های خود
ناخشنود خواهید شد. 4 و خواهید دانست که من خداوند هستم، هنگامی که به خاطر نام خود به
شما نیکی کردم، نه بر اساس شیوه های بد شما، و نه بر اساس بدترین جنایات شما، ای خاندان
اسرائیل، خداوند یهوه می گوید.

۵ و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

d6 ای پسر انسان، روی خود را به راه جنوب بسپار
و به سمت جنوب سقوط کنید
و پیامبر به گردنه میدان جنوب.
47 و به جنگل جنوب خواهی گفت:
سخن خداوند را بشنوید:
خداوند خداوند چنین می گوید:
اینک من آتشی در تو خواهم افروخت
و هر چوب سبزی را در تو خواهم سوزاند
و هر چوب خشک:
شعله افروختن خاموش نمی شود:
و هر صورت در آن سوخته شود

از جنوب به شمال
8 و تمام انسانها خواهند دید که من خداوند برافروختن آن هستم و خاموش
نخواهد شد.

آیا از طریق آن نیست
49 و گفتم: الف، الف، خداوندا، درباره من می گویند:
آیا او مثل ها می گوید؟

21
و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

2 ای پسر انسان، روی خود را به سوی اورشلیم بگردان
و به حرم ها رها کنید
و نبی علیه سرزمین اسرائیل.
3 و به سرزمین اسرائیل بگویید:
خداوند خداوند چنین می گوید:
ببین من پیش تو می آیم
و شمشیر خود را از غلافش خواهم کشید
و عادلان و شریر را در تو خواهم کشت.
اما چون عادلان و شریر را در تو کشته‌ام، شمشیر من از
غلاف خود بیرون خواهد آمد.
به تمام انسانها، از جنوب تا شمال.
تا همه انسانها بدانند که من خداوند هستم
شمشیر برگشت ناپذیرم را از غلافش بیرون کشیدم.
• و تو ای پسر انسان از شکستن کمرت ناله کن،
و در برابر آنها ناله تلخ کن.
7 و چون به تو گفتند: چرا ناله می کنی؟
خواهی گفت: برای شنیدن:
زیرا او می آید و هر دلی آب می شود
و همه دست ها حل خواهد شد
و هر روحی ضعیف خواهد شد،
و از میان همه نهرها آبها جاری است:
خداوند یهوه می گوید، اینک می آید و انجام خواهد شد.

8 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: «ای پسر انسان، نبی باش و بگو:
خداوند یهوه چنین می‌گوید: بگو.

شمشیر، شمشیر تیز شد و بایگانی شد:
10 برای کشتن قربانیان، او را اعدام کردند:
برای درخشش، فایل شده است:
تو که عصای پسرم را حرکت می دهی، هر درختی را قطع کرده ای.
11 و به او دادم تا صاف شود و با دست او را بگیرد.
این یک شمشیر تیز است و این یک پرونده است
در دست قاتل بودن
12 ای پسر انسان، گریه کن و ناله کن،
زیرا او در میان قوم من ساخته شد
در اینجا در تمام رهبران اسرائیل که فرار کرده بودند:
آنها با قوم من به شمشیر تحویل داده شدند.
پس بر ران کف بزن، 1 زیرا ثابت شده است:
و این، هنگامی که عصا واژگون شده است، و نخواهد بود
خداوند خداوند می گوید.
14پس تو ای پسر انسان نبی،
و دست به دست هم بزن

و شمشیر دو برابر می شود
و شمشیر کشته شدگان سه برابر خواهد شد
این شمشیر قتل بزرگ است
که آنها را شگفت زده می کند
15 و در قلب ذوب شود،
و خرابه ها را چند برابر می کند.
در تمام دروازه های آنها با شمشیر تیز مزاحمتی ایجاد کردم.
و بایگانی کرد تا بدرخشد
برای کشتار لباس پوشیده
16 تیز کنید، به راست یا چپ بروید،
هر چه اشتهای صورتت باشد
17 و دست به دست خواهم زد
و من خشم خود را پر خواهم کرد:
من، خداوند، صحبت کرده ام.

18 و کلام خداوند به من نازل شد، و گفت: 19 و تو ای پسر انسان، دو راه برای خود بساز
تا شمشیر پادشاه بابل بیاید: هر دو از یک زمین بیرون خواهند آمد.
و او حدس را با دست خود خواهد گرفت. آن را در سر شاهراه شهر بیندازد. ۲۰ راهی برای
شمشیر خواهی ساخت تا به ربات بنی عمون و یهودا در اورشلیم مستحکم بیاید. 21
زیرا پادشاه بابل بر سر دوراهی ایستاده بود و فال میجوید و تیرها را در هم میآمیخت.

22 در دست راست او بر اورشلیم پیشگویی کردند تا قوچ بگذارد تا دهان خود را در ذبح
بگشاید و صدای خود را به زوزه بلند کند و قوچ ها را در برابر دروازه ها قرار دهد و باروها را
حمل کند تا استحکامات بسازد. و چنان خواهد بود که در نظر آنان با او مشورت بیهوده و
تقلید از فراغت سبت ها می کنند، اما خود او به خاطر گناهی که گرفته خواهد شد، یاد
خواهد شد. 24بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: چون گناهان خود را به یاد آوردی و گناهان
خود را آشکار ساختی و گناهان تو در تمام افکارت ظاهر شد، بنابراین میگویم که به یاد
تو آمدهای، آنها را بگیر. 25 اما تو ای رهبر بی شرم و بی شرف اسرائیل که روز تو در زمان
گناه فرا رسیده است. ۲۶ خداوند یهوه چنین میگوید:

زه را بردار، تاج را بردار، آیا این نیست که فرومایه را برافراشته و بلندپایگان را فروتن
کرده است؟ ظلم، ظلم، ظلم.

28 و تو ای پسر انسان، نبی باش، و بگو: خداوند خدا به بنی عمون، و به سرزنش ایشان
چنین می گوید: و تو خواهی گفت:

موکرو، مخرو، از تو فرار کن تا بکشی:
تو را به قتل و درخشش بسپار:
29 هنگامی که آنها به نظر شما بیهوده می آمدند،
و دروغ پیشگویی شد،
تا بر گردن مجروحان بی دینی که روزشان در زمان ظلم
فرا رسیده است، داده شود.
30 به غلاف خود بازگرد،
در مکانی که در آن خلق شده اید:
من تو را در سرزمین تولدت قضاوت خواهم کرد.
31 و من خشم خود را بر شما خواهم ریخت.
در آتش خشم خود بر تو می دمم:
و من تو را به دست مردان نادان خواهم سپرد
و نابودی سازندگان.
32 شما هیزمی برای آتش خواهید بود.
خون تو در وسط زمین خواهد بود.

به فراموشی سپرده شدن:
زیرا من، خداوند، سخن گفته ام.

22
و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: و ای پسر انسان، آیا قضاوت نمی کنی، آیا شهر
خون را داوری نمی کنی؟ و جمیع زشتکاریهای او را به او نشان خواهی داد و خواهی گفت:
خداوند یهوه چنین میگوید: شهری که در میان خود خون میریزد تا زمانش بیاید و بتهایی را
که بر علیه خود ساخته است، نجس شود. تو در خونی که به دستت ریخته شد تجاوز کردی
و در بتهایت که ساختی نجس شدی. آنها که در نزدیکی شما هستند و آنها که از شما دور
هستند، بر شما پیروز خواهند شد، کثیف، نجیب، ویرانی بزرگ. اینک، امیران اسرائیل هر کس
در بازوی تو بودند تا خون بریزند. 7 پدر و مادر را دشنام دادهاند. در میان شما به شما تهمت
زده اند. یتیم و بیوه را با تو اندوهگین کرده اند. 8 مقدسهای من را تحقیر کردهاید و
سبتهای مرا آلوده کردهاید. 9 در تو تهمتزنانی بودهاند تا خون بریزند و در کوهها در تو
خوردهاند و در میان تو گناه کردهاند. 10 رسوایی های پدر در تو کشف شده است. نجاست
حیض را در تو فروتن کردهاند. 1 و هر مردی بر زن همسایهاش زشتی کرده است و پدر شوهر
عروس خود را به ناحق نجس کرده است. 12 از تو هدایای برای ریختن خون پذیرفتند، تو ربا و
فراوانی پذیرفتی، و طمع کردی و به همسایگان خود تهمت زدی، خداوند یهوه میگوید مرا نیز
فراموش کردی. 13 اینک، من دستهای خود را بر بخل تو و بر خونی که در میان تو ریخته شده
است، بسته ام. 14آیا در روزهایی که با تو خواهم کرد، دلت پایدار خواهد بود یا دستهایت
پیروز خواهد شد؟ من خداوند گفته ام و آن را انجام خواهم داد. 15 و شما را در میان امتها پراکنده
خواهم کرد و شما را به سرزمینها خواهم برد و ناپاکی شما را از شما دور خواهم ساخت. 16 و شما
را در نظر امتها تصرف خواهم کرد و خواهید دانست که من خداوند هستم.

17 و کلام خداوند بر من نازل شد، و گفت: 18 ای پسر انسان، خاندان اسرائیل برای من
تفاله شده است: همه این غلات و قلع و آهن و سرب در وسط کوره هستند. 19بنابراین
خداوند یهوه چنین میگوید: «چون همه شما به تفاله تبدیل شدهاید، پس اینک، من شما
را در میان اورشلیم جمع خواهم کرد، 20 جماعتی از نقره و برنز و قلع و آهن و سرب در میان
کوره تا آتشی در آن افروختم.

بدین ترتیب شما را در خشم و غضب خود جمع خواهم کرد و آرام خواهم گرفت و شما را ذوب خواهم کرد.
21 و شما را جمع خواهم کرد و شما را در آتش خشم خود خواهم سوزاند و شما در میان آن خواهید
سوخت. 2 همانطور که نقره در میان کوره ذوب می شود، شما نیز در میان آن خواهید بود و خواهید
دانست که من، خداوند، خشم خود را بر آن ریخته ام.

شما

23 و کلام خداوند به من نازل شد و گفت: 24 پسر انسان به او بگو: تو زمینی ناپاک
هستی و در روز غضب شسته نشده ای. 25 توطئه انبیا در میان او: مانند شیر غرش و
شکار، جانها و ثروتها را بلعیدند و بهای آن را گرفتند و بیوه زنانش را در میان او زیاد
کردند.
26 کاهنان او شریعت من را تحقیر کردند و مقدّسات مرا ناپاک کردند و بین مقدس و بیحرمت
فاصله نداشتند و بین آلوده و دنیا را درک نکردند و چشمان خود را از سبتهای من برگرداندند
و من خود را در میان آنها نجس کردم. 2 امیران او در میان او مانند گرگهایی هستند که برای ریختن
خون و هلاک کردن جانها و گرفتن سود برای تعقیب آنها شکار میکنند. 2 و انبیای او بدون
ترس آنها را به صف کردند

با دیدن چیزهای بیهوده و نبوّت به آنها دروغ می گوید، خداوند خداوند چنین می گوید در
حالی که خداوند نگفته است. 2 اهل زمین تهمت زدند و آنها را با خشونت گرفتار کردند و
نیازمندان و فقیران را آزار دادند و بیگانگان را با تهمت بدون داوری ستم کردند. 30 و در
میان آنها مردی را جستاوجو کردم که پرچینی را در میان بگذارد و در مقابل من برای زمین
بایستد، مبادا آن را ویران کنم، و آن را نیافتم. 31 و من خشم خود را بر آنها ریختم. خداوند
یهوه میاگوید: من آنها را در آتش خشم خود هلاک کردم.

23 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

2 پسر انسان، دو زن دختران یک مادر بودند:
3 و در مصر روسپی بودند
در جوانی زنا کردند:
سینه هایشان در آنجا دفن شده است
و مادران بلوغشان شکسته است.
4 و نام آنها
اولا بزرگتر و اولیبا خواهر کوچکترش:
و من آنها را داشتم و پسران و دخترانی به دنیا آوردند.
علاوه بر این، نام آنها
سامارایا اولا و اورشلیم اولیبا.
پس اولا با من زنا کرده است
و بر عاشقانش دیوانه شد
با لباس آبی به آشوری ها
نزدیک می شود
شاهزادگان و قاضیان، مردان
جوان آرزو،
همه سواران، سواران اسب ها.
۷ و زناهای خود را بر برگزیدگان داد،
همه پسران آشور
و در تمام کسانی که او دیوانه شد
او در پلیدی آنها آلوده شده بود.
8 به علاوه، او زناهای خود را که در مصر داشت، ترک نکرد.

زیرا آنها نیز در جوانی با او می خوابیدند
و سینه های دوران بلوغ او را شکستند
و زنای خود را بر او ریختند.
پس او را به دست دوستدارانش سپردم
به دست پسران اسور
او از شهوت دیوانه شد.
1° آنها رسوایی او را کشف کردند،
پسران و دخترانش را بردند
و او را با شمشیر کشتند
و زنان مشهوری شدند
و احکامی که در آن صورت گرفته است.
1 وقتی خواهرش اولیبا دید
بیشتر از آن از شهوت دیوانه شد
و زنای او بر زنای خواهرش:
پ به فرزندان آشوری بی شرمانه
به رهبران و مقاماتی که با لباسهای مختلف نزد
او آمدند،

به سوارانی که سوار بر اسب بودند
و شکل جوانان برای همه عالی است.
1 و دیدم که یکی از دو راه آلوده است.
14 و بر زناهای خود افزود:
و چون مردانی را دید که بر دیوار نقاشی شده بودند،
تصاویر کلدانیان به رنگ آمیزی شده بود، 15 و به دور
کمر بسته شده بودند.
و تاج های رنگ شده روی سرشان
شکل رهبران همه
شبیه فرزندان بابل
و سرزمین کلدانیان که در آن برخاستند
16 شهوت چشمان ایشان بر ایشان دیوانه شد،
و قاصدانی را نزد آنان در کلده فرستاد.
17 و چون پسران بابل نزد او آمدند، بر بالین مادران،
آن را به زنای خود آلوده کردند
و توسط آنها آلوده شد
و روحش از آنها راضی شد.
18 او نیز زناهای خود را آشکار کرد،
و رسوایی او را کشف کرد:
و روح من از او رفت
همانطور که روح من از خواهرش جدا شده بود.
1P زیرا او زناهای خود را زیاد کرد و ایام جوانی
خود را به یاد آورد.
با او در سرزمین مصر زنا کرد.
20 و او از شهوت از آمیزش آنها دیوانه شد، که گوشت آنها
مانند گوشت الاغ است، و ترشحات آنها مانند
ترشحات اسب است.
21 و جنایات دوران جوانی خود را که سینه
هایت در مصر رام شده بود، دیدی.
و بلوغ مادرت شکسته است.

22 بنابراین، اولیبا، خداوند خداوند چنین میگوید:
اینک من همه دوستدارانت را بر ضد تو خواهم برانگیخت.
که روحت از او راضی است
و آنها را در اطراف تو جمع خواهم کرد.
25 پسران بابل و تمامی کلدانیان،
اشراف، مستبدان و شاهزادگان
همه فرزندان آشوریان
جوانان در فرم عالی
همه رهبران و مسئولان
شاهزادگان شاهزادگان و سواران نامبرده اسب:
24 و آنها مجهز به ارابه و چرخ بر تو خواهند آمد
انبوهی از مردم:
آنها خود را با سینهپوشها، سپرها و کلاههای ایمنی در برابر شما از هر طرف مسلح خواهند کرد:
و من در حضور آنها قضاوت خواهم کرد
و آنها شما را با قضاوت های خود قضاوت خواهند کرد.
25 و غیرت خود را بر تو خواهم نهاد
که با خشم با تو اعمال میکنند.
بینی و گوش هایت را می برند و آنچه را
که باقی می ماند با شمشیر می برند.

پسران و دخترانت را خواهند گرفت
و آخرت تو را آتش خواهد خورد.
۲۶ و لباس‌هایت را از تنت در می‌آورند،
و ظروف جلال تو را خواهند برد.
27 و گناه تو را از تو ساقط خواهم کرد،
و زنای تو از سرزمین مصر:
نه چشمانت را به سوی آنها بلند کن
و دیگر در مصر از شما یاد نمی شود.

28 زیرا خداوند یهوه چنین می‌گوید
اینک من تو را به دست کسانی که از آنها متنفری تسلیم خواهم کرد.
به دستی که روح تو راضی است.
و با نفرت با شما رفتار می کنند
و تمام زحمات شما را از بین ببرید
و آنها شما را برهنه و پر از شرم آزاد خواهند کرد.
و شرمندگی زناهای شما آشکار خواهد شد
شرارت و زنای شما.
30 با تو این کار را کردند،
زیرا شما بعد از غیریهودیان مرتکب زنا شده اید
در میان آنها شما در بتهایشان آلوده هستید.
31 تو در راه خواهرت قدم زدی،
و جام او را در دست تو خواهم گذاشت.
$2 خداوند خداوند چنین می گوید:
جام خواهرت را عمیق و گشاد خواهی نوشید
شما مورد تمسخر و تهمت قرار خواهید گرفت که این تواناترین است.
33 از مستی و اندوه پر خواهید شد.
جام غم و اندوه
جام خواهرت سامره
34 و آن را بنوشید و تا دفع مدفوع بنوشید.
و تکه های آن را خواهید خورد
و سینه هایت را پاره می کنی
خداوند یهوه می‌گوید، زیرا من سخن گفته‌ام.
35 پس خداوند یهوه چنین می‌گوید:
چون منو فراموش کردی
و تو مرا پشت بدنت انداختی
شما هم گناه و زناهای خود را تحمل کنید.

36 و خداوند به من گفت و گفت:

پسر آدم، اولا و اولیا را قضاوت می کنی؟
و جنایات خود را به آنها بگوید؟
زیرا آنها زنا هستند و دستشان خون است.
و با بتهای خود زنا کردند.
علاوه بر این، و فرزندان آنها را که آنها برای من به دنیا آوردند
به آنها پیشنهاد غذا دادند.
38 اما آنها همچنین با من چنین کردند:
در آن روز قدس مرا نجس کردند
و سبتهای مرا بی‌حرمت کردند.
39 و چون فرزندان خود را برای بتهای خود قربانی کردند.
و در آن روز به محراب من وارد شدند تا آن را آلوده کنند. آنها هم این کار را در وسط خانه من انجام دادند.

40 نزد مردانی فرستادند که از دور می آمدند،
به آنها پیام داده بودند:
و اینک آنها آمدند که با آنها خود را شست و
چشمان خود را به آنها مالید
و تو به دنیای زنانه آراسته شده ای.
1 تو در زیباترین تخت نشستی،
و سفره پیش روی تو چیده می شود:
کندر و عطر من را روی آن گذاشتی.
2 و صدای جماعت بود که در آن شادی می کرد:
و در مردانی که از جمعیت آورده شده بودند
و از صحرا آمدند
دستبندها را روی دستانشان می گذارند
و تاج های زیبا بر سرشان.
8 و به او گفتم که در زنا فرسوده شده است:
حال او در زنای خود زنا خواهد کرد.
و مانند یک فاحشه نزد او رفتند.
به این ترتیب به سراغ اولا و اولیبا، زنان شرور رفتند.
45 پس مردان عادل هستند:
اینها آنها را با داوری زناکاران قضاوت خواهند کرد
و داوری کسانی که خون ریختند:
زیرا آنها زناکار هستند
و خون روی دستانشان
46 زیرا خداوند خداوند چنین می‌گوید:
انبوه را نزد آنها بیاورید
و آنها را به غوغا و دزدی بسپارید.
و با سنگهای قومها سنگسار خواهند شد،
و آنها را با شمشیرهای خود سوراخ کنند.
آنها پسران و دختران خود را خواهند کشت
و خانه های خود را با آتش خواهند سوزاند.
48 و من گناه را از زمین خواهم زد،
و همه زنان یاد خواهند گرفت که طبق جنایات خود عمل نکنند.
49 و گناهانت را بر تو خواهند آورد،
و گناهان بت های خود را بر دوش خواهی گرفت.
و خواهید دانست که من خداوند خداوند هستم.

و کلام خداوند در سال نهم، در ماه دهم، در روز دهم ماه بر من نازل شد، و گفت: 2ای
پسر انسان، نام این روز را برای خود بنویس که در آن امروز پادشاه بابل در برابر اورشلیم
مستقر شد. و برای اهل خانه با ضرب المثل مثلی بگویید و با آنها بگویید: خداوند
خداوند چنین می گوید: دیگ را بگذارید. می گویم آن را بگذار و در آن آب بریز.

تکه های آن را در آن جمع کنید، هر قسمت خوب، ران و بازو، انتخاب شده و پر از استخوان.
5 چاق‌ترین گاوها را بگیرید و انبوهی از استخوان‌ها را در زیر آن بچینید: پختن آن به
جوش آمده و استخوان‌هایش در میان آن پخته شده است.
به همین دلیل خداوند خدا می فرماید: وای بر شهر خونی که زنگش در آن است و زنگارش از آن
بیرون نیامده است. او را با اعضایش بیرون کنید: قرعه بر او نرسید. زیرا خون او در میان اوست.

آن را بر زلال ترین صخره ریخت: آن را بر زمین نریخت تا از خاک پوشانده شود. برای
اینکه خشم خود را بر سرم بیاورم و انتقام بگیرم، خون او را بر زلال ترین صخره
گذاشتم تا پوشیده نشود.
9 پس خداوند یهوه چنین می‌گوید: وای بر شهر خونی که من آن دارم

من آن را یک آتش سوزی خواهم ساخت! 10استخوان‌ها را جمع کنید که با آتش بسوزانند:
گوشت آن را می‌سوزاند و کل ترکیب پخته می‌شود و استخوان‌ها ذوب می‌شوند. 1 آن را روی
آلوهای خالی هم بگذارید تا گرم شود و دانه‌هایش ذوب شود و کثیفی‌اش در میان آن ذوب
شود و زنگار آن از بین برود. P با زحمت بسیار عرق کرده بود و نه زنگار زیادی از آن بیرون
می آمد و نه از آتش. ناپاکی شما نفرت انگیز است، زیرا خواستم شما را پاک کنم و شما از
پلیدی پاک نشدید، اما تا زمانی که خشم خود را بر شما فرود نیاورم، پاک نخواهید شد.
14من، خداوند، گفته‌ام: خواهد آمد و آن را انجام خواهم داد، نه می‌گذرم، نه دلجویی می‌کنم، نه
دلجویی می‌کنم، و شما را برحسب راه‌ها و برحسب اختراعات داوری خواهم کرد.

خداوند می گوید.

15 و کلام خداوند به من نازل شد، و گفت: 16 پسر انسان، اینک، هوس چشمانت را در بلای
تو از بین خواهم برد، و تو نه گریه کنی و نه گریه کنی و نه اشک تو جاری شود. "آه در
سکوت: برای مردگان سوگواری نخواهی کرد، بگذار تاجت به دور تو بسته شود و کفش هایت
بر پاهایت باشد، دهانت را با جامه نپوشانی، و غذای عزاداران را نخوری. معنای این کارها را که
انجام می‌دهید ۲۰ و من به آنها گفتم: ۲۱ به خاندان اسرائیل بگویید: خداوند خدا چنین
می‌گوید: اینک من مکان مقدس خود و غرور پادشاهی شما و آرزوی چشمان شما را آلوده می‌کنم، و
جان‌های شما را بر سر چه کسانی خواهند گذاشت گناهان، و هر کس به برادر خود ناله خواهد
کرد، و شما بر اساس آنچه او انجام داده عمل کنید، و خواهید دانست که من یهوه خدا هستم،
25 و تو ای پسر انسان، بنگر، در روزی که قوت و شادی چشمانشان را از ایشان خواهم گرفت،
که روحشان بر آن آرام می گیرد، 26در آن روز، در آن روز که به او خواهد گفت، می گویم: با کسی
که فرار می‌کند، صحبت می‌کنی و دیگر ساکت نمی‌شوی، و برای آنها شگفت‌انگیز خواهی بود
و خواهی دانست که من خداوند هستم.

25 و کلام خداوند به من نازل شد، و گفت: 2ای پسر انسان، روی خود را بر بنی عمون قرار ده، و در مورد
آنها نبوت خواهی کرد. 3 و به بنی عمون خواهید گفت:

کلام خداوند خداوند را بشنو.

خداوند خداوند چنین می گوید:

بابت حرفی که گفتی: خب، خب،

بر قدس من، زیرا نجس است.

و بر زمین اسرائیل زیرا ویران است.

و بر خاندان یهودا چون به اسیری برده شدند.

پس تو را به عنوان میراث به فرزندان مشرق خواهم داد.

و آنها تنه های خود را در شما خواهند گذاشت

و خیمه های خود را در تو خواهند زد.

آنها محصولات شما را خواهند خورد

و خودشان شیر تو را خواهند نوشید.

5 و ربات را مسکن شتران خواهم ساخت،

و بنی عمون در بستر چهارپایان:

و خواهید دانست که من خداوند هستم.

زیرا خداوند یهوه چنین می گوید:
زیرا دست خود را زدی و پای خود را زدی و با تمام دل
بر زمین اسرائیل شادی کردی.
بنابراین، اینک، دست خود را بر تو دراز خواهم کرد
و تو را به غنیمت امت ها تسلیم خواهم کرد
و تو را از میان قومها خواهم کشت
و از زمین نابود خواهم کرد و آن را خواهم شکست
و خواهید دانست که من خداوند هستم.

خداوند خداوند چنین می گوید:
برای آنچه موآب و سعیر گفتند
بنگرید، مانند تمام قومها، خاندان یهودا:
9 پس اینک، شانه موآب را از شهرها خواهم گشود،
من می گویم از ایالت ها و مرزهایش،
شهرت سرزمین بیتسیموت و بلمئون و کاریاتایم،
10 به بنی مشرق با بنی عمون،
و من آن را به عنوان ارث می دهم
که دیگر یاد پسران عمون در میان ملتها نباشد.
11 و در موآب داوری خواهم کرد،
و خواهند دانست که من خداوند هستم.

۱۲ خداوند یهوه چنین میگوید:
برای آنچه ایدومیا برای انتقام گرفتن از پسران یهودا انجام داد،
و فاسق گناه کرد
و از آنان انتقام گرفت:
13پس خداوند یهوه چنین میگوید:
دستم را بر سر ادومیه دراز خواهم کرد،
و من انسان و حیوان را از آن دور خواهم کرد
و آن را از جنوب ویران خواهم کرد.
و کسانی که در ددان هستند به شمشیر خواهند افتاد.
14 و من انتقام خود را از Ldumea خواهم گرفت
به دست قوم من اسرائیل
و در ادوم در برابر خشم و غضب من انجام خواهند داد،
و آنها انتقام مرا خواهند دانست
خداوند خداوند می گوید.

15 خداوند یهوه چنین میگوید:
انتقام کاری که با فلسطینی ها کردند
و با تمام وجودشان انتقام خود را گرفتند،
کشتن و پرکردن دشمنی های قدیمی،
16 پس خداوند خداوند چنین می گوید:
اینک من دست خود را بر فلسطینیان دراز خواهم کرد
و من قاتلان را خواهم کشت
و من بقای منطقه دریایی را نابود خواهم کرد
17 و از ایشان انتقام بزرگی بگیرند،
شارژ با عصبانیت
و خواهند دانست که من خداوند هستم
زمانی که انتقام خود را از آنها خواهم گرفت.

26

و در سال یازدهم، اول ماه واقع شد، کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

2 پسر انسان، برای آنچه صور درباره اورشلیم گفت:
افسوس که دروازه های مردم شکسته شده است
او به سمت من برگشت.
پر خواهم شد؛ متروک است
پس خداوند خداوند چنین می گوید:
اینک من بر تو هستم ای صور،
و ملتهای زیادی را به سوی تو خواهم آورد
با بالا آمدن دریای مواج
و دیوارهای صور را ویران خواهند کرد،
و برج های آن را ویران خواهند کرد:
و غبار آن
و آن را به زلال ترین صخره خواهم داد.
۵ ذرت در وسط دریا خشک خواهد شد،
خداوند یهوه میگوید چون من گفتهام:
و این غارت ملتها خواهد بود.
دختران او نیز که در مزرعه هستند به
شمشیر کشته خواهند
و خواهند دانست که من خداوند هستم.

زیرا خداوند یهوه چنین می گوید:
اینک من تو را به صور می آورم
نبوکدنصر پادشاه بابل از شمال
پادشاه پادشاهان
با اسبها و ارابهها و سوارکاران،
و همراه با بزرگان
او دخترانت را که در میدان هستند با شمشیر خواهد کشت،
و او شما را با استحکامات محاصره خواهد کرد
و او بارو را به صورت دایره ای حمل خواهد کرد،
و او سپری را در برابر تو برخواهد بست:
و انگورها و قوچ ها را بر دیوارهای شما کوتاه خواهد کرد،
و او برج های شما را در زره خود ویران خواهد کرد.
10 غبار آنها تو را با سیل اسبهای او خواهد پوشاند
در صدای اسب ها و چرخ ها و ارابه ها، دیوارهای شما به لرزه می افتند،
هنگامی که از دروازه های شما وارد شد، گویی از ورودی شهر
پراکنده شد
1 او تمام کوچههای شما را با سم اسبهای خود زیر پا خواهد گذاشت.
او قوم تو را با شمشیر خواهد کشت
و مجسمه های نجیب تو به زمین خواهند افتاد.
12 آنها ثروت شما را هدر خواهند داد،
آنها کسب و کار شما را غارت خواهند کرد
و دیوارهای شما را ویران خواهند کرد
و خانه های باشکوه شما را واژگون خواهند کرد:
و سنگهایت و چوبهایت و خاکهایت
آنها در میان آب خواهند خوابید.
13 و انبوه سرودهای تو را آرام خواهم کرد.
و صدای چنگ تو دیگر شنیده نخواهد شد.
14 و تو را به زلال ترین صخره خواهم داد،

تو خشکان حکیمان خواهی بود
و دیگر ساخته نخواهی شد،
خداوند یهوه میگوید، زیرا من سخن گفتهام.
15 خداوند یهوه به صور چنین میگوید:
آیا جزایر از صدای سقوط تو و ناله کشته
شدگانت تکان نخواهند خورد که در میان تو
کشته شوند؟

16 و جمیع امیران دریا از صندلیهای خود فرود خواهند آمد،
و آنها لباس های خود را در می آورند
و جامه های مختلف خود را خواهند انداخت،
و لباس حیرت خواهند پوشید.
روی زمین خواهند نشست
و آنها از تصادف ناگهانی شما شگفت زده خواهند شد.
17 و بر تو مرثیه گرفته، به تو خواهند گفت:
چگونه هلاک شدی ای که در دریا می نشینی، شهر معروفی که در
دریا با ساکنانت که همه از آنها می ترسیدند قوی بودی؟

۱۸ اکنون کشتیها در روز وحشت تو متحیر خواهند شد،
و جزایر در دریا آشفته خواهد شد
با این واقعیت که هیچ کس از شما بیرون نخواهد آمد.
19 زیرا خداوند یهوه چنین میگوید:
آنگاه که تو را شهری متروک خواهم ساخت،
مانند شهرهایی که سکنی ندارند.
و من پرتگاه را بر تو خواهم آورد
و آبهای فراوان تو را بپوشاند.
20 و تو را با کسانی که به دریاچه فرود میآیند پایین خواهم آورد
به مردم ابدی؛
و من تو را در آخرین سرزمین مانند بیابانهای قدیمی قرار خواهم داد
با کسانی که در دریاچه پایین آورده شده اند
که ممکن است در بازداشت نباشید؛
من همچنان به زندگان در زمین جلال خواهم داد
21 من تو را به هیچ چیزی تقلیل نمی دهم و تو نخواهی بود:
و دیگر چیزی را که برای همیشه نیاز دارید پیدا نخواهید کرد
خداوند خداوند می گوید.

27 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: «پس تو ای پسر انسان، بر صور مرثیه بخوان و به صور که در ورودی دریا ساکن است، به تجارت قومها به جزایر بسیار خواهی گفت:

خداوند خداوند چنین می گوید:
ای صور، تو گفتی: من زیبایی کامل دارم.
و در دل دریا واقع شده است.
همسایگانت که تو را ساختند، زیبایی تو را پر کردند:
تو را با صنوبرهای صنیر با تمام لایه های دریا بنا کردند.
از لبنان سرو گرفتند تا به شما آسیب برسانند.
• بلوط های باشان پاروهای تو را پر کرده اند،
و برای تو کاسه های عاج هندی ساختند،
و پراتورین جزایر ایتالیا.
Byssus داستان های مختلف مصر برای شما روی پرده بافته شده است

در معرض خطر قرار گرفتن:
آبی و بنفش از جزایر الیزا
آنها پوشش شما شده اند
ساکنان صیدا و آراد ملوانان تو بودند:
دانای تو، صور، ناخدای تو شده اند.
گیبلیوس و خردمندانش PSenes
آنها ملوانانی داشتند برای خدمات رسانی به کالاهای مختلف شما.
تمام کشتی های دریا و ملوانان آنها
آنها جزو افراد کار شما بودند.
10 ایرانی، لیدیایی و لیبیایی در لشکر شما بودند
رزمندگان شما
برای زینت تو سپر و کلاهی بر سرت گذاشتند.
۱ پسران ارادی با لشکر تو دور تا دور بر دیوارهای تو بودند.
بلکه پیگمی هایی که در برج های شما بودند
آنها تیرهای خود را به دور دیوارهای شما آویزان کردند:
زیبایی تو را کامل کرده اند
12 کارتاژینیان، بازرگانان شما،
از انبوه همه ثروت ها
بازارهای شما را پر از نقره، آهن، قلع و
سرب کردند.
18 یونان، ثوبال، و موسوخ، آنها محرک شما هستند:
بردگان و ظروف نقره ای را برای قوم تو آوردند.
۱۴ آنها اسبها، سوارکاران و قاطرها را از خانه توگورما به
بازار شما آوردند.
15 پسران ددان، بازرگانان شما.
بسیاری از جزایر، تجارت دست شماست:
دندان عاج و آبنوس را به قیمت تو عوض کردند.
16 تاجر سوری تو به خاطر کثرت کارهایت.
نگین و بنفش و فلس دار
و بیسوم و ابریشم و چودچود
در بازار شما پیشنهاد شده است.
7 یهودا و سرزمین اسرائیل اولین میوههای شما هستند.
بلسان و عسل و روغن و رزین
آنها در بازار شما پیشنهاد دادند.
15 تاجر دمشق تو در انبوه کارهایت،
در انبوهی از منابع مختلف،
در شراب غنی، در پشم با بهترین رنگ.
19 دان و یونان و موصل،
در نمایشگاه های شما، آهن فرفورژه را عرضه کردند:
در کسب و کار خود بایستید و قلم بزنید.
20 محرّکاکنندگان تو را بر فرشها خواهم داد تا بر آن بنشینند.
21عربستان و تمامی امیران سرو
بازرگانان دست تو
با بره ها و قوچ ها و بچه ها
تاجران شما نزد شما آمده اند.
22 فروشنده صبا ریما، نمایندگی های خودتان:
با اولین ادویه ها و سنگ های قیمتی و طلایی که در بازار شما عرضه
کردند.
۲۳ تاجران شما، هاران و چن و عدن،
صبا و اسور و چلماد فروشندگان شما هستند.

24 بازرگانان تو با پاکت‌هایی از
سنبل و چند افسانه و گازهای گرانبها
زیاد خواهند شد.
که با طناب پیچیده و بسته شده بودند:
آنها در کار شما سرو هم داشتند.
25 کشتی‌های دریا، رهبران شما در کار شما.
و تو در دل دریا بسیار پر و جلال یافته ای.

26 قایقران تو را در آبهای فراوان آوردند.
باد تلخ تو را در دل دریا له کرد
27 دارایی و گنجهای شما
و ساز خود را ضرب کنید:
ملوانان و خلبانان شما
که اجناس شما را نگه داشته است
و بگذار آنها بر قوم تو ریاست کنند:
مردان جنگی شما که با شما بودند
با تمام جماعتی که در میان توست،
در روز سقوط تو در دل دریا خواهند افتاد.
28 طبقات از صدای فریاد فرماندهان شما آشفته خواهد شد.

29 و همه کسانی که پارو داشتند از کشتی‌های خود فرود خواهند آمد.
ملوانان و همه خلبانان دریا روی خشکی خواهند ایستاد.
30 و با صدای بلند بر شما زوزه خواهند کشید:
و فریاد خواهند زد
و بر سر خود خاک خواهند ریخت
و آنها را با خاکستر پوشانده اند.
31 و طاسی را بر تو خواهند تراشید،
و با گونی کمربندی:
و با تلخ ترین گریه بر تو خواهند گریست.
و نغمه‌ای غم‌انگیز بر تو بگیرند
و برای تو سوگوارند
کدام مثل صور است که در میان دریا ساکت است؟
38 که در خروجی تجارت شما از دریا
شما مردم زیادی را پر کرده اید.
در کثرت ثروت خود و قوم خود، پادشاهان زمین را ثروتمند ساختی.

34 اکنون در دریا له شده‌اید.
ثروت شما در آبهای عمیق
و تمام جمعیت شما که در میان شما بود سقوط کرد.
35 تمام ساکنان جزایر از تو شگفت زده شدند،
و همه پادشاهان آنها که از طوفان تکان خورده بودند، چهره خود را تغییر دادند.
36 بازرگانان قوم‌ها بر تو زمزمه کردند:
شما به هیچ چیز کاهش یافته اید
و تا ابد نخواهی بود

و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: 2 پسر انسان، به شاهزاده بگو

28 تایر:

خداوند خداوند چنین می گوید:
زیرا قلب شما بلند شده است

و گفتی: من خدا هستم
و بر مسند خدا در دل دریا نشستم
وقتی تو مردی، نه خدای:
و قلب خود را به عنوان قلب خدا بخشیدی:
ببین تو دانیال عاقل تر هستی.
هر رازی بر شما پوشیده نیست:
در خرد و تدبیر خود را قوی ساختی،
و تو در خزانه هایت طلا و نقره به دست آورده ای.
5 در فراوانی خرد شما
و در معاملات خود بر قدرت خود افزودی،
و قلبت در قوتت بلند می شود:
پس خداوند خداوند چنین می گوید:
زیرا قلب شما مانند قلب خدا بلند است
7بنابراین، اینک، من غریبان را بر تو خواهم آورد،
قوی ترین ملت ها
و شمشیرهای خود را بر زیبایی حکمت تو خواهند کشید،
و زیبایی شما را آلوده خواهند کرد.
آنها شما را خواهند کشت و پایین می آورند.
و در نابودی کشته شدگان در دل دریا خواهید مرد.
9آیا میگویید: من خدا هستم
قبل از کسانی که شما را می کشند
چون تو مرد هستی نه خدا
آیا در دست غرب هستید؟
10 با مرگ ختنه نشده به دست بیگانگان خواهید مرد،
خداوند یهوه میگوید، زیرا من سخن گفتهام.

۱۱ و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: ای پسر انسان، بر پادشاه صور مرثیه بخوان و به او بگو:

خداوند خداوند چنین می گوید:
تو مهر تشبیه هستی
پر از خرد و در زیبایی کامل.
i3 در خوشی های بهشت خدا بودی:
هر سنگ قیمتی پوشش تو، ساردین، توپاز، و
یاس،
کریزولیت و اونیکس و بریل
یاقوت کبود و کربونکل و زمرد:
طلا، کار زیبایی تو:
و سوراخهای شما در روز تأسیس شما آماده شد.
۱۴ تو کروبی هستی که دراز شده و محافظت میکنی،
و تو را بر کوه مقدس خدا قرار دادم:
در میان سنگ های سوزان راه می رفتی
15در راههای خود از روز وضعیت خود کامل شوید،
تا اینکه گناهی در تو پیدا شد.
16 در انبوه ترافیک شما
گناهان شما پر از گناه است و شما گناه کرده اید.
و تو را از کوه خدا انداختم
و ای کروبی محافظ تو را از میان سنگهای آتشین هلاک کردم.
7 و قلب تو در زیبایی تو بلند می شود.
شما عقل خود را در زیبایی خود از دست داده اید.
تو را به زمین انداختم

تو را نزد پادشاهان قرار دادم تا تو را ببینند.
18 در کثرت گناهانت،
و بی عدالتی در تجارت شما
شما تقدیس خود را نجس کرده اید:
پس از میان تو آتشی بیرون خواهم آورد که تو را خواهد بلعید
و تو را به خاکستر روی زمین تبدیل خواهم کرد
در چشم همه کسانی که شما را می بینند.
19 هر که در میان امت‌ها تو را ببیند، از تو شگفت زده خواهند شد.
تو هیچ شده ای و برای همیشه نخواهی بود.

20 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: 21 ای پسر انسان، روی خود را به صیدا مباش کن
و در مورد آن نبوّت خواهی کرد، 2 و بگو:

خداوند خداوند چنین می گوید:
اینک من نزد تو می آیم ای صیدا
و من در میان شما جلال خواهم یافت:
و هنگامی که در آن داوری کنم، خواهند
دانست که من خداوند هستم
و من در آن تقدیس خواهم شد.
23 و بر او طاعون خواهم فرستاد،
و خون در خیابان هایش
و مقتول در میان شمشیر او در اطراف سقوط خواهد کرد.
و خواهند دانست که من خداوند هستم.
24 و دیگر برای خاندان اسرائیل سنگ مانعی از تلخی نخواهد بود،
و ستون فقرات از همه طرف درد می آورد
از طریق مدار کسانی که با آنها مخالفند:
و خواهند دانست که من خداوند خداوند هستم.
۲۵ خداوند یهوه چنین می‌گوید:
هنگامی که خاندان اسرائیل را از میان قومهایی که
در میان آنها پراکنده هستند جمع کنم، در
حضور قومها در آنها تقدیس خواهم شد.
و در سرزمین خود ساکن خواهند شد
که به بنده ام یعقوب دادم:
26 و تبر در آن ساکن خواهد شد،
و خانه‌ها خواهند ساخت و تاکستان‌ها می‌کارند
و آنها با اطمینان ساکن خواهند شد
هنگامی که در سراسر مدار بر همه کسانی که با آنها مخالفت می کنند قضاوت خواهم کرد:
و خواهند دانست که من یهوه خدای آنها هستم.

29 در سال دهم، در ماه دهم، در روز یازدهم ماه، کلام خداوند به من نازل شد، و گفت: 2ای
پسر انسان، روی خود را به فرعون، پادشاه مصر، معطوف کن و در مورد او و در مورد
تمام مصر نبوّت خواهی کرد.
3 صحبت کن و خواهی گفت

خداوند خداوند چنین می گوید:
اینک، ای فرعون پادشاه مصر، ای اژدهای بزرگ، نزد تو می آیم
که در میان نهرهای تو دراز می کشند و می گویند:
رودخانه مال من است و خودم آن را ساختم.
4 و من مقداری در گونه هایت خواهم گذاشت،
و ماهیان رودخانه هایت را با فلس های تو جمع خواهم کرد
و تو را از میان نهرهایت بیرون خواهم آورد

و تمام ماهی های شما به فلس های شما خواهند چسبید.
5 و تو را به بیابان خواهم انداخت
و همه ماهیان رودخانه تو:
بر روی زمین می افتی
نه جمع می شوید و نه دور هم جمع می شوید.
من تو را به جانوران زمین و پرندگان آسمان دادم تا بخوری.
و تمامی ساکنان مصر خواهند دانست که من خداوند هستم،
زیرا تو عصای نی برای خاندان اسرائیل بودی.
وقتی دستت را گرفتند و شکستی
و تک تک شانه هایشان را پاره کردی
و با تکیه بر آنها بر خود له شدی،
و تمام افسار آنها را شکستی
8پس خداوند یهوه چنین میگوید:
اینک من بر تو شمشیر خواهم آورد
و من انسان و حیوان را از تو خواهم کشت.
و سرزمین مصر بیابان و ویران خواهد شد.
و خواهند دانست که من خداوند هستم
برای آنچه می گویید: نهر مال من است و من آن را ساختم.
10بنابراین به تو و نهرهای تو میانگرم.
و سرزمین مصر را به ویرانی تبدیل خواهم کرد که با شمشیر
پراکنده شده است،
از برج سینس تا مرزهای اتیوپی.
۱۱ پای انسان از آن عبور نخواهد کرد،
و نه پای حیوانی بر آن پا می گذارد،
و چهل سال در آن ساکن نخواهد شد.
1P و سرزمین مصر را در میان جهان ویران خواهم بخشید
بیابان ها
و شهرهایش در میان شهرهای واژگون
و چهل سال ویران خواهند شد.
و مصریان را در میان ملتها پراکنده خواهم کرد
و آنها را به سرزمین ها خواهم برد.
13 زیرا خداوند یهوه چنین میگوید:
پس از پایان چهل سال مصر را جمع خواهم کرد
از مردمی که در میان آنها پراکنده شده بودند.
14 و من اسیران مصر را باز خواهم آورد،
و آنها را در سرزمین فاطورس قرار خواهم داد
در سرزمین زادگاهش
و آنها در آنجا در پادشاهی پست خواهند بود.
19 در میان پادشاهیهای دیگر پستترین خواهد بود،
و دیگر از دریا بلند نخواهد شد
و آنها را کوچک خواهم کرد تا بر ملتها حکومت نکنند.
16 و در امان نخواهند بود فراتر از خاندان اسرائیل باشند،
تعلیم گناه که باید فرار کنند و از آنها پیروی کنند.
و خواهند دانست که من خداوند خداوند هستم.

17 و در سال بیست و هفتم، در یک ماه اول، کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

18 پسر انسان، نبوکدنصر پادشاه بابل
او ارتش خود را با خدمات فراوان در برابر صور به خدمت واداشت.
هر سر تراشیده می شود و هر شانه تراشیده می شود:

و ثواب از صور به او و لشکریانش بازگردانده نشد.
به خاطر خدماتی که در برابر او به من کرد.
19 پس خداوند یهوه چنین میگوید:
اینک من نبوکدنصر را در سرزمین مصر پادشاه بابل خواهم کرد.
و او انبوه خود را خواهد پذیرفت
و دستان او طعمه خواهند شد
و غنائم خود را غارت خواهد کرد.
و مزد آن ارتش خواهد بود
20 و کاری که در آن بر علیه او انجام داد:
من به خاطر آنچه برای من انجام داده بود، سرزمین مصر را به او دادم.
گفت خداوند خداوند.
21 در آن روز شاخ خاندان اسرائیل جوانه خواهد زد،
و در میان آنها به تو دهان باز خواهم داد
و خواهند دانست که من خداوند هستم.

30 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: 2ای پسر انسان، نبوت کن و بگو:

خداوند خداوند چنین می گوید:
زوزه: وای، وای روز!
چون روز نزدیک است
و روز خداوند، روز ابر نزدیک می شود.
زمان ملت ها خواهد بود.
و شمشیری به مصر خواهد آمد،
و در اتیوپی وحشت وجود خواهد داشت
زمانی که در مصر مجروح شدند
و جمعیت او را بردند
و پایه های آن ویران شد.
5 اتیوپی، لیبی، و لیدی،
و بقیه مردم
و چوب و فرزندان سرزمین عهد
با آنها به شمشیر خواهند افتاد.
۶ خداوند یهوه چنین میگوید
و آنها با حمایت از مصر سقوط خواهند کرد
و غرور امپراتوری او نابود خواهد شد:
سینه ها از برج با شمشیر در آن می افتند،
خداوند خدای صبایوت می گوید.
و در میان زمینهای متروک پراکنده خواهند شد،
و شهرهای او در میان شهرهای ویران خواهد بود.
و خواهند دانست که من خداوند هستم
وقتی مصر را آتش زدم
و همه یارانش درهم شکستند.
در آن روز مژدهها به صورت سهگانه از چهره من بیرون خواهد رفت
برای شکستن اعتماد اتیوپی:
و در روز مصر در آنها وحشت خواهد بود
زیرا بدون شک خواهد آمد.
10 خداوند یهوه چنین میگوید:
من انبوه مصر را متوقف خواهم کرد
در دست نبوکدنصر، پادشاه بابل.
۱ او و قومش با او، قویترین امتها،

آنها آورده خواهند شد تا زمین را ویران کنند:
و شمشیرهای خود را بر مصر خواهند کشید،
و زمین را از کشته شدگان پر خواهند کرد.
12 و نهرها را خشک خواهم کرد،
و من زمین را به دست شریران تسلیم خواهم کرد.
و زمین و پری آن را به دست بیگانگان نابود
خواهم کرد.
من، خداوند، صحبت کرده ام.
13 خداوند یهوه چنین میگوید:
و من تصاویر را پراکنده خواهم کرد
و بتهای ممفیس را متوقف خواهم کرد:
و دیگر حاکمی از سرزمین مصر نخواهد بود
و در سرزمین مصر وحشت ایجاد خواهم کرد.
14 و سرزمین فاثورس را پراکنده خواهم کرد،
و تفنیس را آتش خواهم زد
و من در اسکندریه قضاوت خواهم کرد.
15 و من خشم خود را بر پلوسیوس، قوت خود خواهم ریخت
مصری ها
و من جمعیت اسکندریه را خواهم کشت.
16 و در مصر آتش خواهم زد.
پلوسیوس چنان سوگواری خواهد کرد که گویی در حال زایمان است
و اسکندریه پراکنده خواهد شد
و در ممفیس پریشانی زندگی روزمره.
«جوانان هلیوپولیس و بوباستی با شمشیر خواهند افتاد.
و خود آنها را به اسارت خواهند برد.
18 و در تافنیس روز سیاه خواهد بود.
وقتی در آنجا عصای مصر را شکستم
و غرور قدرت او در آن ناکام ماند:
ابر آن را خواهد پوشاند
و دخترانش را به اسارت خواهند برد.
19 و در مصر داوری خواهم کرد.
و خواهند دانست که من خداوند هستم.

20 و در سال یازدهم، در ماه اول، در ماه هفتم واقع شد:
کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

21 پسر انسان، بازوی فرعون پادشاه مصر را شکستم،
و اینک، او را پاکت نکردند تا سلامتی او را بازگردانند.
در پارچه بسته شود و در کتان پیچیده شود
تا بتواند شمشیر را با قدرت بازیافته خود نگه دارد.
22 پس خداوند یهوه چنین میگوید:
اینک نزد فرعون پادشاه مصر رفتم.
و شاید بازویش را بشکنم، اما شکسته است:
و شمشیر را از دست او خواهم انداخت
۲۳ و مصر را در میان امتاها پراکنده خواهم کرد،
و آنها را بر روی زمین خواهم گستراند.
24 و بازوهای پادشاه بابل را تقویت خواهم کرد،
و شمشیر خود را در دست او خواهم گذاشت
و بازوان فرعون را خواهم شکست
و ناله و ناله در برابر صورتش کشته می شود.
25 و بازوهای پادشاه بابل را تقویت خواهم کرد،

و آغوش فرعون افتاد:
و خواهند دانست که من خداوند هستم
وقتی شمشیر خود را به دست پادشاه بابل خواهم داد
و او را بر سرزمین مصر گسترانید.
26 و مصر را در میان امتها پراکنده خواهم کرد،
و آنها را به سرزمین ها خواهم برد:
و خواهند دانست که من خداوند هستم.

31
و در سال یازدهم، در ماه سوم، در اول ماه واقع شد، کلام خداوند بر من نازل شد، و گفت:
2ای پسر انسان، به فرعون، پادشاه مصر، و قومش بگو:

تو در عظمت شبیه کی شدی؟
اینک آشور مانند سرو در لبنان است.
زیبا با شاخه و شاخه و بلند،
و بالای آن در میان برگهای شبنم برافراشته شد.
آب او را تغذیه کرد.
پرتگاه او را تعالی بخشید:
رودخانه هایش در اطراف ریشه هایش جاری بود،
و نهرهای خود را به سوی همه درختان زمین فرستاد.
از این رو قد او بالاتر از همه درختان زمین بود.
و درختانش زیاد شد
و شاخههای آن در برابر آبهای بسیار بالا رفت.
و وقتی سایه اش را دراز کرد
همه پرندگان آسمان در شاخه هایش آشیانه ساختند:
و زیر شاخه های آن همه جانوران جنگل را به دنیا آورد
و در پناه او امتهای زیادی ساکن بودند.
7 و او در اندازه خود زیباترین بود،
و در انبساط بوته هایش
زیرا ریشه او نزدیک آبهای بسیار بود.
8 سروها بلندتر از آن در باغ خدا نبودند.
درختان صنوبر به بالای آن نرسیدند
و چنارها با شاخه هایش برابر نبودند.
هر درختی در بهشت خدا با آن و زیبایی آن قابل
مقایسه نیست.
از آنجایی که او را زیبا کردم
و تجمع با شاخه های بسیار
و همه درختان لذت از او تقلید کردند
که در بهشت خدا بودند.

10بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید:
برای آن چیزی که از قد بلندتر است،
و بالای سرش را سبز و ضخیم داد
و قلب او در اوج خود بلند شد:
١١ او را به دست نیرومندترین امتها تسلیم کردم.
انجام دادن با او انجام خواهد داد:
بر اساس بی تقوای او او را بیرون کردم.
12 و غریبان جانشین او میشوند،
و بی رحم ترین ملت ها
و او را بر کوهها خواهند افکند.

و شاخه های آن در تمام دره ها خواهد افتاد
و درختان او بر تمام صخره های زمین شکسته خواهند شد.
و تمام قومهای زمین از پناهگاه او خواهند رفت.
و او را ترک خواهند کرد.
15 در سقوط آن همه پرندگان آسمان ساکن شدند،
و در شاخه های آن همه جانوران زمین بودند.
14 به همین دلیل تمام درختان آب در بلندی خود بلند نخواهند شد،

نه تعالی خود را در میان درختان و درختان پربرگ قرار می دهند و نه هر آنچه از آب سیراب می شود در بلندی خود بایستد.
زیرا همه تا آخرین زمین به مرگ تسلیم شدند
در میان فرزندان مردان
به کسانی که به دریاچه فرود می آیند
15 خداوند یهوه چنین می‌گوید:
روزی که او به عالم اموات فرود آمد، ماتم گرفتم:
از پرتگاه او را پوشاندم
و رودخانه هایش را متوقف کردم
و آبهای بسیار جمع کردم:
لبنان بر او اندوهگین شد،
و تمام درختان صحرا تکان خوردند.
16 هنگامی که او را به جهنم فرود آوردم، با شنیدن
صدای سقوط او، ملتها را به حرکت درآوردم
با کسانی که به دریاچه رفتند:
و در پایین ترین زمین تسلی یافتند
همه درختان لذت بخش عالی و عالی در لبنان، همه آنهایی که با آب سیراب می شدند.
17 زیرا آنها نیز با او به جهنم برای کشته‌شدگان شمشیر فرود خواهند آمد.

و بازوی هرکس زیر خیمه خود بنشیند
در میان ملت ها
15 ای شکوهمند و بزرگ در میان درختان لذّت به کی تشبیه شده ای؟
اینک تو را با درختان لذت به آخرین زمین فرود آوردی.
در میان ختنه نشده ها خواهید خوابید
با کسانی که با شمشیر کشته شدند
او فرعون است و همه کثرت او
خداوند خداوند می گوید.

32 و واقع شد در سال دوازدهم، در ماه دوازدهم، در یک ماه، کلام خداوند بر من نازل شد، و گفت:
2ای پسر انسان، برای فرعون، پادشاه مصر، مرثیه بخوان و به او بگو:

شما را به شیر امت ها تشبیه کرده اند
و به اژدهایی که در دریاست:
و تو در رودخانه هایت بوق زدی
و آبها را با پاهای خود آشفته کردی
و رودهایشان را زیر پا گذاشتی.
3پس خداوند یهوه چنین می‌گوید:
من تور خود را بر روی شما در بسیاری از مردمان خواهم گسترانید
از بسیاری

و تو را به کیسه خود خواهم کشید.
و تو را به زمین خواهم انداخت.
تو را بر روی زمین خواهم انداخت:
و همه پرندگان آسمان بر تو ساکن شوند،
و جانوران تمام زمین را از تو سیر خواهم کرد.
و گوشت تو را بر کوهها خواهم داد
و تپه هایت را از سلامتی تو پر خواهم کرد.
6 و زمین را از بوی تعفن خون تو بر کوهها سیراب خواهم کرد،
و دره ها از تو پر خواهد شد.
۷ و هنگامی که تو منقرض شدی، آسمان را خواهم پوشاند
و ستاره هایش را سیاه خواهم کرد:
خورشید را با ابر بپوشان
و ماه نور خود را نخواهد داد.
8 تمام نورهای آسمان را بر تو خواهم تاباند،
و من تاریکی را بر سرزمین شما خواهم آورد
خداوند خداوند می گوید
وقتی مجروح تو وسط زمین افتاد
گفت خداوند خداوند.
9 و قلب بسیاری از قومها را تحریک خواهم کرد،
آنگاه که خشم تو را بر امت‌ها بر سرزمین‌هایي که تو نمي‌شناسي مي‌آورم.

10 و مردم بسیاری را از تو شگفت زده خواهم کرد،
و پادشاهان ایشان از تو بسیار خواهند ترسید،
وقتی شمشیر من روی صورتشان پرواز کرد:
و ناگهان هر کس به خاطر جان خود در روز سقوط تو شگفت زده خواهند شد.
۱۱ زیرا خداوند یهوه چنین می‌گوید:
شمشیر پادشاه بابل به سوی تو خواهد آمد.
12 به شمشیرهای قدرتمندان جمعیت تو را فرو می‌رانم
همه ملت ها تسخیر ناپذیرند
و غرور مصر را نابود کردند
و جمعیت او پراکنده خواهد شد.
1S و تمام گاوهای او را نابود خواهم کرد،
که بر آبهای بسیار بود:
و دیگر پای انسان آنها را آشفته نخواهد کرد.
و نه سم حیوانات آنها را آزار خواهد داد.
14 آنگاه یَهُوَه خدا می‌گوید، آبهای ایشان را بسیار
خالص خواهم ساخت و نهرهای ایشان را مانند روغن
خواهم آورد.
15 هنگامی که سرزمین مصر را ویران خواهم بخشید.
و زمین از پری خود رها خواهد شد
وقتی همه ساکنانش را خواهم زد:
و خواهند دانست که من خداوند هستم.
16 او ماتم زده است و برای او سوگوار می‌شوند.
دختران ملل برای او سوگواری می کنند:
بر مصر و بر کثرت او سوگواری می کنند،
گفت خداوند خداوند.

17 و در سال دوازدهم، در پانزدهم مرنیس واقع شد، کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

18 ای پسر انسان، بر جماعت مصر با ماتم ناله کن.

و او و دختران قوم قوم را به آخرین زمین بیاورید،

با کسانی که به دریاچه فرود می آیند.
19 چگونه زیباتر هستید؟
برو پایین و با ختنه نشده بخواب.
20 آنها در میان کشته شدگان شمشیر خواهند افتاد.
شمشیر داده شد:
او و همه افرادش را کشیدند.
21 قویترین نیرومند از میان جهنم با او سخن خواهد گفت.
که با یارانش فرود آمد
و ختنه نشده با شمشیر به خواب رفت.
22آشور در آنجا با تمام جمعیتش:
اطراف او قبر اوست
همه کشته شدند و آنها که به شمشیر افتادند.
23 که قبرهایشان در آخرین دریاچه داده شد،
و انبوهی از او در اطراف قبر او بودند.
همه کشته شدند و با شمشیر افتادند
که زمانی به زندگان روی زمین وحشت داده بود.
24 عیلام بود و تمام جمعیت او در اطراف مقبره او بودند.
همه اینها کشته شدند و به سوی شمشیر می شتابند
که ختنه نشده تا آخرین زمین فرود آمد.
که وحشت خود را در سرزمین زندگان قرار دادند،
و با کسانی که به دریاچه میروند، شرم کردند.

25 در میان کشته شدگان
بستر او را در میان تمامی قوم هایش پهن کردند.
اطراف قبرش:
همه اینها ختنه نشده بودند و با شمشیر کشته شدند.
زیرا آنها وحشت خود را در زمین زندگان دادند،
و با کسانی که به دریاچه میروند، شرم کردند.

آنها را در میان کشته شدگان قرار دادند.
26 در آنجا موسوخ و توبال و تمام جمعیت او:
قبرهایش در اطرافش
همه اینها ختنه نشده و کشته شده و به شمشیر افتادند، زیرا
وحشت خود را به زندگان زمین دادند.
27 و با زورمندان نخواهند خوابید،
و افتادگان و ختنه نشده ها
که با اسلحه به جهنم رفتند و شمشیرهای خود را زیر
سر خود گذاشتند
و گناهانشان در استخوانهایشان بود.
زیرا آنها وحشت قدرتمندان در سرزمین زندگان شده اند.
28 پس شما در میان ختنه نشدهها درهم شکسته خواهید شد و با
کشتهشدگان شمشیر خواهید خوابید.
29در آنجا عدومه و پادشاهانش و جمیع سرانش که با لشکر
خود به شمشیر کشته شدند داده شدند.
و کسانی که با ختنه نشده ها همخواب شدند
و با کسانی که به دریاچه فرود می آیند.
30 همه شاهزادگان شمال و همه شکارچیان که با کشتهشدگان
میترسیدند رانده شدند.

و در قدرتش گیج شده بود:
که بدون ختنه خوابید و با
شمشیر کشته شد
و سردرگمی خود را با کسانی که به
دریاچه می روند متحمل شدند.
31 فرعون آنها را دید و تسلی یافت
بر تمام جمعیت او
که با شمشیر کشته شد:
فرعون و تمام سپاهش
گفت خداوند خداوند.
زیرا وحشت خود را در سرزمین زندگان قرار داده ام S2،
و با شمشیر در میان ختنه نشدگان خوابید.
فرعون و همه گروهش
گفت خداوند خداوند.

33
و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: 2 ای پسر انسان، با فرزندان قوم خود سخن بگو
و به آنها خواهی گفت: زمین، هنگامی که شمشیری بر آن آوردم، و مردم زمین مردی از
آخرین خود را گرفتند و او را نگهبانی بر خود گماشتند، و او دید که شمشیر بر زمین می آید،
و شیپور را به صدا درآورد و به مردمی که صدای شیپور را نشنیدند و صدای شیپور را
نشنیدند، اعلام کرد: آمد و گرفت: خونش بر سرش خواهد بود. او صدای شیپور را شنید و
توجهی نکرد: خون او بر او خواهد بود. اما اگر خودش را حفظ کند، روحش را نجات می دهد. 6 اما اگر
دیده‌بان ببیند که شمشیر می‌آید و شیپور به صدا در نمی‌آید و مردم از خود محافظت
نمی‌کنند و شمشیر می‌آید و جان آنها را می‌گیرد، در واقع در گناه خود گرفتار می‌شود. اما من خون
او را به دست ناظر می خواهم. و ای پسر انسان، تو را به عنوان نگهبان به خاندان اسرائیل
سپردم. اگر به شریر بگویم: شریر، به مرگ خواهی مرد. اگر با شریر صحبت نکرده ای تا خود
را از راه او دور کنی، خود شریر در گناه خود خواهد مرد. و من خون او را در دست شما می خواهم. اما اگر
به شریر موعظه کردی که از راه خود بازگردد، او از راه خود برنگردید، خود در گناه خود خواهد مرد
و تو جان خود را نجات دادی.

10 ای پسر انسان، به خاندان اسرائیل بگو: چنین گفتی و گفتی: گناهان و گناهان ما
بر ماست و در آنها غرق می شویم. پس چگونه می توانیم زندگی کنیم؟ ۱۱به ایشان بگو:
خداوند یهوه می‌گوید که من زنده‌ام، من مرگ شریر را نمی‌خواهم، بلکه می‌خواهم شریر از راه
خود برگردد و زنده بماند. برگرد، از بدترین نیروهای خود برگرد، و ای خاندان اسرائیل چرا
بمیری؟ 12پس تو ای پسر انسان به فرزندان قوم خود بگو: عدالت عادل او را در هر روزی که
گناه کند آزاد نخواهد کرد و بی تقوای شریر در هر روزی که از بی تقوای خود برگردد به او
آسیبی نمی رساند و عادل نمی تواند در هر روزی که گناه کند در عدالت خود زندگی کند. حتی
اگر بگویم مرد عادل زنده است و با اعتماد به عدالت خود مرتکب گناه می شود، تمام عدالت
او فراموش می شود و در گناهی که انجام داده خواهد مرد. اما اگر به شریر بگویم: با مرگ
خواهید مرد، و او برای گناه خود توبه کرد، و داوری و عدالت را انجام داد، 15 و شریران عهد خود را
پس خواهند گرفت، دزدی را پس خواهند گرفت، و در احکام زندگی رفتار خواهند کرد و هیچ کار
ناروایی انجام نخواهند داد، زندگی زنده خواهد شد و نخواهد مرد. 16 تمام گناهانی که مرتکب
شده است بر او حساب نمی‌شود، او داوری و عدالت کرده است و زنده خواهد ماند. و فرزندان قوم
تو گفتند:

راه خداوند هم وزن نیست و راه آنها ظلم است. 18 برای چه زمانی

عادل از عدالت خود دور شده، مرتکب گناهان شده، در آنها خواهد مرد. 19 و چون شریر از شرارت
خود دور شده و داوری و عدالت را به جا آورد، در میان آنها زندگی خواهد کرد. 20 و شما می گویید:
راه خداوند درست نیست. ای خاندان اسرائیل، هر یک از شما را بر اساس شیوه هایش داوری
خواهم کرد.

21 و واقع شد در سال دوازدهم، در ماه دهم، در ماه پنجم هجرت ما، کسی که از اورشلیم
گریخته بود، نزد من آمد و گفت: شهر ویران شده است. 22 امّا دست خداوند در شام، پیش از
آمدن او که فرار کرده بود، بر من بود، و دهان مرا گشود تا اینکه صبح نزد من آمد، و چون
دهانم باز شد، دیگر ساکت نشدم. > و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

24بنی انسان که در این خرابه‌ها در زمین اسرائیل ساکن هستند، می‌گویند: «ابراهیم یکی بود
و زمین را به وراثت تصرف کرد، اما ما بسیار هستیم، زمین به ما داده شد. 25 پس به ایشان
بگویید: خداوند یهوه چنین می‌گوید: شما که خون می‌خورید و چشمان خود را به پلیدی خود
می‌برید و خون می‌ریزید، آیا وارث زمین خواهید شد؟ ۶ تو بر شمشیرهای خود ایستاده‌ای، مرتکب
کارهای زشت شده‌ای، و هر مردی زن همسایه‌اش را نجس می‌کند، و آیا زمین را به ارث می‌بری؟ به
آنها خواهی گفت: خداوند یهوه چنین می‌گوید: من زنده‌ام، زیرا آنانی که در ویرانه‌ها زندگی
می‌کنند به شمشیر خواهند افتاد، و هر که در صحرا باشد به حیوانات وحشی تسلیم خواهد
شد تا ببلعند، اما آنانی که در زندان‌ها و غارها هستند به طاعون خواهند مرد. و زمین را ویران و
بیابان خواهم داد و قوت مغرور آن از بین خواهد رفت، و کوههای اسرائیل ویران خواهند شد، زیرا
کسی نیست که از آنها بگذرد، و خواهند دانست که من خداوند هستم، چون زمین ایشان را ویران و
ویران کنم، به خاطر تمام زشتکاریهایشان که مرتکب شده اند. 30 و تو ای پسر انسان، ای
فرزندان قوم خود، که در نزد دیوارها و درهای خانه‌ها درباره تو صحبت می‌کنی، و مردی به
همسایه خود به یکدیگر می‌گوییم: بیا و بشنویم که کلامی از جانب خداوند چیست. 31 و آنها
نزد شما می آیند، چنانکه گویی قومی وارد می شوند، و در حضور شما می نشینند، قوم من، و
سخنان شما را می شنوند و آنها را انجام نمی دهند، زیرا 32 آنها را به آواز دهان خود تبدیل می
کنند و دلشان از طمع آنها پیروی می کند. و تو برای آنها مانند آهنگی هستی که با آهنگی
شیرین و دلنشین خوانده می شود: و سخنان تو را می شنوند، اما انجام نمی دهند. $8 و هنگامی
که آنچه پیشگویی شده بود بیاید (زیرا اینک می آید) آنگاه خواهند دانست که پیامبرانی در
آنها بوده اند. میان

34 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: 2ای پسر انسان، در مورد شبانان اسرائیل
نبوت کن، نبوت کن و به شبانان بگو:

خداوند خداوند چنین می گوید:
وای به حال شبانان اسرائیل که خود را سیر کردند!
آیا گله ها توسط شبانان تغذیه نمی شوند؟
3 شیر خوردی،
و خود را با پشم بپوشان
و آنچه چاق بود کشته شد:
اما تو به گله من سیر نکردی.
4 آنچه ضعیف بود را تقویت نکردی،
و اینکه مریض را شفا ندادی
آنچه را که شکسته است، نمی بندید
و آنچه را که دور انداخته بودی باز نگشتی
و آنچه را که هلاک شده بود نخواستی
اما تو آنها را با ریاضت و قدرت امر کردی.
و گوسفندان من چون چوپان نبود پراکنده شدند.
و همه جانوران صحرا را بلعیدند و پراکنده شدند.

گله های من در همه کوه ها گمراه شده اند،
و در کل تپه بلند:
و گله های من در تمام روی زمین پراکنده شده اند
و کسی نبود که بخواهد
من می گویم هیچ کس نبود که بخواهد.
پس ای شبانان، به کلام خداوند گوش فرا دهید.
من زندگی می کنم، خداوند خداوند می گوید،
زیرا به همین دلیل گله های معدن طعمه شده اند
و گوسفندان من توسط همه حیوانات صحرا بلعیده شوند
چون چوپان نبود
زیرا شبانان من در جستجوی گله من نبودند
اما چوپانان خود را سیر کردند
و به گله های من سیر نکردند.
پس ای شبانان، کلام خداوند را بشنوید.
10 خداوند یهوه چنین میگوید:
اینک من خودم بر شبانان هستم.
گله ام را از دست آنها مطالبه خواهم کرد
و من آنها را متوقف خواهم کرد
که دیگر به گله غذا نمی دهند
و بگذارید شبانان دیگر خود را سیر نکنند:
و گله خود را از دهان ایشان رهایی خواهم داد
و در جسم فراتر از آنها نخواهد بود.

۱۱ زیرا خداوند یهوه چنین میگوید:
اینک من خودم گوسفندان خود را خواهم جست و از آنها
دیدن خواهم کرد.
12همانطور که چوپان از گله خود بازدید میکند،
در روزی که در میان گوسفندان پراکنده خود بود،
پس از گوسفندانم دیدن خواهم کرد
و من آنها را از همه جا نجات خواهم داد
که در روزی ابر و غبار در آن پراکنده شده بودند.
13 و آنها را از میان قومها برخواهم آورد،
و آنها را از زمین جمع خواهم کرد
و آنها را به سرزمینشان خواهم آورد
و در کوههای اسرائیل به آنها غذا خواهم داد
در رودخانه ها و در تمام خانه های زمین.
14 آنها را در مراتع غنی میچرخانم،
و مراتع آنها در کوههای بلند اسرائیل خواهد بود.
آنجا در چمن سبز استراحت خواهند کرد
و در مراتع فربه در کوههای اسرائیل تغذیه خواهند کرد.
15 گوسفندان خود را بچرخانم و آنها را بخوابانم،
خداوند خداوند می گوید.
16آنچه از بین رفته بود را طلب خواهم کرد،
و آنچه را که دور انداخته بود باز می گردانم
و آنچه را که شکسته بود می بندم
و آنچه ضعیف بود را تقویت خواهم کرد
و اون چاق و شاید نگهبان
و من در داوری به آنها غذا خواهم داد.
17 و اما شما، ای گله من، خداوند یهوه چنین میگوید:
اینک من بین چهارپایان و چهارپایان داوری می کنم

قوچ و بز.
18 آیا برای شما کافی نبود که در چراگاه خوب چرایید؟
بعلاوه، بقای مراتع خود را زیر پای خود لگدمال کرده اید

و هنگامی که خالص ترین آب را می نوشید
بقیه را با پاهایتان به هم زدید:
19 و گوسفندان من که زیر پای تو لگدمال شده بودند، سیر شدند.

و آنچه را که پاهای شما مزاحم کرده بود، اینها را نوشیدند.
20بنابراین یهوه خدا به شما می گوید:
اینک من خودم بین گاو چاق و لاغر قضاوت می کنم.
21 برای آنچه به پهلوها و شانه‌ها برخورد کردی،
و با شاخ هایت همه گاوهای ضعیف را باد می زدی،
تا اینکه در خارج از کشور پراکنده شدند
22 من گله خود را نجات خواهم داد،
و او دیگر طعمه نخواهد بود
و من بین چهارپایان و چهارپایان داوری خواهم کرد.

23 و یک شبان را بر ایشان برخواهم انگیخت که آنها را بچرخاند،
بنده دیوید:
او به آنها غذا خواهد داد
و او شبان آنها خواهد بود.
24 اما من، خداوند، خدای آنها خواهم بود،
و بنده من داوود شاهزاده در میان آنها:
من، خداوند، صحبت کرده ام.
25 و من با آنها عهد صلح خواهم بست،
و بدترین حیوانات را از روی زمین از بین می برم.
و کسانی که در بیابان ساکنند
آنها با خیال راحت در جنگل خواهند خوابید.
26 و آنها را در اطراف تپه خود برکت خواهم داد،
و من باران را در فصلش خواهم فرستاد:
باران برکت خواهد بود.
27 و درخت صحرا میوه خود را خواهد داد،
و زمین شاخه خود را خواهد آورد،
و بدون ترس در سرزمین خود خواهند بود.
و خواهند دانست که من خداوند هستم
وقتی زنجیر یوغشان را می‌شکنم
و من آنها را از دست کسانی که به آنها فرمان می دهند نجات خواهم داد.
2 و دیگر در میان امتها طعمه نخواهند بود و
وحوش زمین آنها را نخواهند خورد.
اما آنها با اطمینان و بدون هیچ ترسی زندگی خواهند کرد.
29 و من شاخه‌ای به نام برای ایشان برخواهم آورد
و دیگر با قحطی در زمین از بین نخواهند رفت
و دیگر سرزنش ملتها را تحمل نخواهند کرد.
و خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان با ایشان هستم.
و قوم من خاندان اسرائیل
گفت خداوند خداوند.
31 اما شما ای گله های من، گله های مرتع من،
شما مرد هستید
و من یهوه خدای شما هستم

خداوند خداوند می گوید.

35 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: 2ای پسر انسان، روی خود را به کوه سعیر
بسپار، و در مورد آن نبوت خواهی کرد و به آن خواهی گفت:

3 خداوند یهوه چنین میگوید:
اینک من به سوی تو می آیم، ای کوه سیر.
و دستم را روی تو دراز خواهم کرد
و من تو را ویران و ویران خواهم کرد.
4شهرهای شما را ویران خواهم کرد
و تو ویران خواهی شد:
و خواهید دانست که من خداوند هستم.
چون دشمن ابدی بودی
و بنی اسرائیل را به دست شمشیر خواهی سپرد
در زمان مصیبت آنها
در زمان ظلم شدید:
خداوند یهوه می گوید پس من زنده هستم
زیرا تو را به خون تسلیم خواهم کرد
و خون تو را تعقیب خواهد کرد:
و وقتی از خون متنفری
خون شما را تعقیب خواهد کرد
و کوه سعیر را ویران و ویران خواهم کرد،
و رفت و برگشت را از او گرفتم.
8 و کوههای او را از کشتههایش پر خواهم کرد.
در تپه ها، و در دره ها، و در نهرهای تو،
آنها با شمشیر کشته خواهند شد.
من تو را به بیابان های ابدی تحویل خواهم داد
و شهرهای شما مسکونی نخواهند شد.
و خواهید دانست که من خداوند خداوند هستم.
10 به آنچه می گویی: دو قوم و دو سرزمین از آن من خواهند شد.
و من آنها را به ارث خواهم برد
وقتی خداوند آنجا بود:
11 پس من زنده هستم، خداوند یهوه میگوید.
زیرا مطابق غضب تو و بر حسب غیرت تو عمل خواهم کرد
کاری که کردی و از آنها متنفر بودی:
و هنگامی که شما را قضاوت کنم توسط آنها شناخته خواهم شد.
12 و خواهید دانست که من، خداوند، تمام دشنامهای شما را که در مورد
کوههای اسرائیل گفتهاید، شنیدهام و میگویید:
صحراها: به ما داده شد تا ببلعیم.
13 و با دهان خود بر من قیام کردهای و با
سخنان خود مرا نجس کردهای.
من شنیدم
14 خداوند یهوه چنین میگوید:
تمام زمین خوشحال شد
من تو را به تنهایی تقلیل خواهم داد
15 همانطور که از میراث خاندان اسرائیل شادی کردید
زیرا از بین رفته است
من این کار را با شما انجام می دهم:
پراکنده خواهید شد، کوه سیر، و تمام عدومه:
و خواهند دانست که من خداوند هستم.

36 اما تو ای پسر انسان، بر کوههای اسرائیل نبوّت کن و بگو:

کوههای اسرائیل، کلام خداوند را بشنوید.
2 خداوند یهوه چنین میگوید:
به آنچه دشمن درباره شما خواهد گفت:
ارتفاعات ابدی به ما به عنوان میراث داده شده است.
پس نبوت کن و بگو:
خداوند خداوند چنین می گوید:
زیرا تو متروک و همه جا پایمال شده ای،
و میراثی برای بقیه ملتها شد
و بر لبان زبان و سرزنش مردم برخاستی،
پس ای کوههای اسرائیل، کلام خداوند خدا را بشنوید.
خداوند خداوند به کوهها و تپه ها چنین می گوید:
سیلاب ها، دره ها و بیابان ها
دیوارها و شهرهای متروکه
که توسط بقیه ملت های اطراف خالی از سکنه و مقدس شدند.

بنابراین خداوند خداوند چنین می گوید:
از آنجا که در آتش حسادت خود از بقیه ملل سخن گفتم،
و تمام ایدومه
که زمین مرا با شادی به خود به ارث دادند،
و با تمام قلب و روحم
و آن را به هدر دادند
6پس در زمین اسرائیل نبوت کنند،
و به کوه ها و تپه ها و پشته ها و دره ها خواهی گفت:
خداوند خداوند چنین می گوید:
اینک من با حسادت و خشم خود گفته ام،
زیرا شما سردرگمی ملت ها را تحمل کرده اید.
7 پس خداوند یهوه چنین میگوید
دستم را بالا بردم
مانند ملت هایی که در اطراف شما هستند
آنها خودشان سردرگمی خودشان را دارند.
اما شما ای کوه های اسرائیل، شاخه های خود را جوانه بزنید،
و میوه خود را به قوم من اسرائیل بیاور.
زیرا نزدیک آمدن است.
زیرا اینک من نزد تو خواهم آمد و به سوی تو خواهم رفت.
و شما بکارید و بذر را دریافت خواهید کرد.
10 و در میان شما مردان و تمامی خاندان اسرائیل را زیاد خواهم کرد.
و شهرها مسکونی خواهند شد و ویرانه ها از نو ساخته خواهند شد.
11 و شما را از انسانها و حیوانات پر خواهم کرد،
و آنها زیاد و زیاد خواهند شد:
و شما را مانند ابتدا ساکن خواهم کرد
و آنچه را از ابتدا داشتی به بزرگان خواهم داد:
و خواهید دانست که من خداوند هستم.
12 و ای قوم من اسرائیل مردانی را بر شما خواهم آورد.
و تو را به ارث خواهند برد:
و تو میراث آنها خواهی بود
و دیگر اضافه نکنید تا بدون آنها باشید.
13 خداوند یهوه چنین میگوید:
برای آنچه در مورد شما می گویند:

تو آدم خواری و ملتت را خفه می کنی.
14پس دیگر انسان را نخورید،
و دیگر مردم خود را نخواهید کشت
گفت خداوند خداوند.
15 و دیگر آشفتگی امت‌ها را در تو نخواهم شنید،
و به هیچ وجه ملامت قومها را متحمل نخواهید شد.
و دیگر ملت خود را از دست نخواهید داد
گفت خداوند خداوند.

۱۶ و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت:

17 پسر انسان، خاندان اسرائیل در سرزمین خود ساکن شدند،
و در راه و روش خود آن را آلوده کردند:
راه آنها در برابر من به دلیل ناپاک بودن عادت ماهانه آنها ایجاد شد.
18 و من خشم خود را بر آنها ریختم
برای خونی که بر زمین ریختند
و آن را به بت های خود آلوده کردند.
۱۹ و در میان امت‌ها پراکنده شدند،
و به زمین دمیده شدند:
من آنها را بر اساس روشها و اختراعاتشان قضاوت کردم.
20 و به امتهایی که به آنها وارد شدند وارد شدند:
و نام مقدس مرا نجس کردند
هنگامی که در مورد آنها گفته شد: این قوم خداوند است
و از سرزمین او بیرون آمدند.
21 و از نام مقدس من در امان ماند،
که خاندان اسرائیل امتهایی را که به آنجا وارد شده بودند نجس کرده بودند.
22 پس به خاندان اسرائیل بگویید:
خداوند خداوند چنین می گوید:
ای خاندان اسرائیل به خاطر شما این کار را نمی کنم.
اما به خاطر نام مقدس من
که ملت هایی را که به آنها وارد شده اید نجس کرده اید.
23 و نام بزرگ مرا تقدیس کن
آنچه در میان ملت ها آلوده است
که در میان آنها نجس کردی:
تا ملتها بدانند که من خداوند هستم
خداوند صبایوت می گوید
زمانی که من در حضور آنها تقدیس خواهم شد.
24 زیرا من شما را از میان امت‌ها خواهم گرفت،
و من شما را از همه کشورها جمع خواهم کرد
و تو را به سرزمینت خواهم آورد.
25 و بر تو آب پاکیزه خواهم ریخت،
و از تمام آلودگی های خود پاک شوید،
و من تو را از همه بتهایت پاک خواهم کرد.
26 و من به تو دلی تازه خواهم داد،
و روح جدیدی را در میان شما قرار خواهم داد:
و قلب سنگی را از گوشت تو خواهم زد
و من به شما قلب گوشتی خواهم داد.
2 و روح خود را در میان شما خواهم گذاشت:
و تو را به دستورات خود راه می‌دهم
و قضاوت و کارم را حفظ کنم.
28 و در زمینی که به پدران شما دادم ساکن خواهید شد.

و شما قوم من خواهید بود
و من خدای تو خواهم بود.
29 و من تو را از همه آلودگی‌هایت نجات خواهم داد.
و ذرت را صدا می زنم و آن را تکثیر می کنم
و من بر شما گرسنگی نمی گذارم.
30 و میوه درخت و میوه مزرعه را زیاد خواهم کرد.
تا سرزنش قحطی را در میان ملتها بیشتر نکنید.
31 و بدترین راه‌ها و درس‌های خوب شما را به یاد خواهم آورد.

و آنها شما را از گناهان و جنایات شما ناراضی خواهند کرد.
32 خداوند یهوه می‌گوید، به خاطر شما این کار را نخواهم کرد، بگذارید برای شما شناخته شود.

ای خاندان اسرائیل شرمنده و شرمنده راه خود باشید.

33 خداوند یهوه چنین می‌گوید:
در روزی که تو را از تمام گناهانت پاک خواهم کرد و شهرها را آباد خواهم کرد.

و خرابه ها را از نو خواهم ساخت
34 و زمین بیابان زراعت شد،
که روزگاری در چشم هر مسافری متروک بود
35 گویند: آن زمین بی زرع به باغ خوشی تبدیل شده است.
و شهرهای متروک، متروک و خفقان، مستحکم نشستند.
36 و امت‌ها آنچه را که در اطراف شما رها شده است، خواهند دانست،
زیرا من، خداوند، چیزهای پراکنده را بنا کردم و زراعت نشده را کاشتم.
من، خداوند، سخن گفته ام و انجام داده ام.
37 خداوند یهوه چنین می‌گوید:
با این حال، خاندان اسرائیل مرا در این خواهد یافت تا با آنها رفتار کنم:
آنها را مانند گله ای از مردم زیاد خواهم کرد
3 به عنوان گله مقدس
مانند گله اورشلیم در جشن هایش:
پس شهرها متروک خواهند شد و پر از گله های انسان خواهند بود
و خواهند دانست که من خداوند هستم.

37 دست خداوند بر من بود و مرا به روح خداوند بیرون آورد و در وسط صحرا که پر از
استخوان بود آزادم کرد. و او مرا به دور و بر آنها هدایت کرد، اما بسیاری از آن‌ها بر روی
صحرا بسیار بلند بودند و بسیار خشک بودند. و به من گفت: ای پسر انسان، آیا فکر می
کنی این استخوان ها زنده می مانند؟ و گفتم: خداوندا، تو می دانی. و او به من گفت: درباره
این استخوان ها نبوت کن و به آنها خواهی گفت: استخوان های خشک، کلام خداوند را بشنو. 5
خداوند یهوه به این استخوان‌ها چنین می‌گوید: اینک من روح را در شما خواهم نهاد و شما زنده
خواهید شد. و بر تو رگ‌ها خواهم گذاشت و گوشت بر تو می‌رویاند و پوست بر تو می‌گشاید و
به تو نفس می‌بخشم و زنده خواهی بود و خواهی دانست که من خداوند هستم. 7 و همانطور
که او به من امر کرده بود نبوّت کردم، و همانطور که نبوت می‌کردم صدایی آمد و اینک غوغایی
شد و استخوان‌ها به استخوان‌ها رسید، هر کدام به مفصل خود. 8 و دیدم، و اینک، اعصاب و
گوشت بر آنها بالا آمد، و پوست بر آنها کشیده شد، و آنها نفسی نداشتند. و او به من
گفت: برای روح نبوت کن، ای پسر انسان، نبوت کن، و به روح خواهی گفت: خداوند خداوند
چنین می گوید: از چهار باد بیا، روح، و بر این کشته شدگان دمیده، آنها زنده خواهند شد. 10 و
همانطور که او به من امر کرده بود نبوت کردم و او وارد آن شد

ارواح، و آنها زندگی کردند، و آنها بر روی پاهای خود ایستادند، یک ارتش بسیار بزرگ.

11 و به من گفت: ای پسر انسان، تمام این استخوانها خاندان اسرائیل است.
می گویند: استخوان هایمان خشک شده و امیدمان از بین رفته و بریده شده ایم.
پس نبوت کنید و به ایشان بگویید: خداوند یهوه چنین میگوید: اینک قبرهای شما را 1P
میگشایم و شما را از قبرهایتان بر میآورم، قوم من، و به سرزمین اسرائیل میآورم. 15 و خواهی
دانست که من خداوند هستم، چون قبرهای شما را باز کنم و شما را از قبرهایتان بیرون بیاورم،
ای قوم من، 14 و روح خود را در شما خواهم نهاد و زنده خواهید ماند، و شما را بر زمین خود آرام خواهم
داد و خواهید دانست که من، خداوند، گفته و عمل کرده ام، خداوند یهوه می گوید.

15 و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: 16 و تو ای پسر انسان، یک عصا را بردار و بر آن
بنویس: یهودا و بنیاسرائیل یارانش، و عصای دیگر را بردار و بر آن بنویس: یوسف، چوب
افرایم، و تمامی خاندان اسرائیل و یارانش. 1 و آنها را در یک چوب برای خود به یکدیگر ملحق
کنید و در دست تو متحد خواهند شد. 1 و چون فرزندان قومت به تو گفتند: آیا در این امور
به ما نمی گویید که چه می خواهید؟

19به ایشان بگویید: خداوند یهوه چنین میگوید: اینک من درخت یوسف را که در دست
افرایم است و قبایل اسرائیل را که به او وابستهاند میگیرم و آنها را با درخت یهودا میدهم
و آنها را یک درخت میسازم و در دست او یکی میشوند. 20 و چوبی که در دست خود نوشتی در
چشم ایشان خواهد بود. 21 و به ایشان خواهی گفت: خداوند یهوه میگوید: اینک بنیاسرائیل
را از میان امتهایی که به آنها رفتهاند میگیرم و ایشان را از هر طرف جمع کرده، به
سرزمین خودشان خواهم آورد. 2 و آنها را در زمینی در کوههای اسرائیل یک ملت خواهم ساخت و
یک پادشاه بر همه حکومت خواهد کرد، و دیگر دو ملت نخواهند بود، و دیگر به دو پادشاهی
تقسیم نخواهند شد، 23 و دیگر به بتهای خود، و زشتیهایشان، و همه گناهانشان آلوده
نخواهند شد، و جاهایی را که در آن گناه کردهاند، پاک خواهم کرد و آنها را از همه گناهان پاک
خواهم کرد. قوم من باشید و من خدای آنها خواهم بود. 24 و بنده من داوود بر ایشان پادشاه
خواهد بود و از همه آنها شبان خواهد بود. آنها در احکام من رفتار خواهند کرد و اوامر مرا نگاه
خواهند داشت و آنها را به جا خواهند آورد. 25 و در زمینی که به بنده خود یعقوب دادم، که در آن
پدران شما ساکن بودند، ساکن خواهند شد و تا ابدالاباد در آن و فرزندان و فرزندان فرزندان
خود ساکن خواهند شد و بنده من داود تا ابد رهبر ایشان خواهد بود. 2% و آنها را با عهد صلح
خواهم زد: عهد جاودانی با آنها خواهد بود. و آنها را استوار خواهم کرد و آنها را زیاد خواهم کرد و
تقدیس خود را تا ابد در میان آنها خواهم داد. و خیمه من در میان ایشان خواهد بود و من خدای
ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. ۲ و امتها خواهند دانست که من خداوند،
تقدیسکننده اسرائیل هستم، هنگامی که تقدیس من برای همیشه در میان ایشان باشد.

38

و کلام خداوند بر من نازل شد، و گفت: 2ای پسر انسان، روی خود را به یأجوج، سرزمین
ماجوج، شاهزاده سر موسوخ و توبال، معطوف کن و در مورد او نبوت کن. و به او خواهید
گفت:

خداوند خداوند چنین می گوید:
اینک، من نزد تو هستم، ای جوج، امیر سر موسوخ و توبال.
و من دورت می گردم و ذره ای در گونه هایت می گذارم:
و من تو و تمام ارتشت را برخواهم آورد
اسبها و سوارکارانی که جامههای کمر پوشیدهاند،
گروهی عظیم که نیزه و سپر و شمشیر را گرفتند.

5 ایرانیها، اتیوپیها و لیبیاییها با آنها

همه سپردار و کلاه ایمنی.
۶ گومر و تمامی لشکریانش
خانه توگورما، در ضلع شمالی،
و تمام قوت او و بسیاری از مردم با تو.
7 خودتان را آماده و مجهز کنید
و تمام جمعیت تو که نزد تو جمع شده اند:
و برای آنها فرمان باش.
بعد از چند روز از شما بازدید می شود:
در سالهای آخر به سرزمینی خواهید آمد که از شمشیر بازگشته است،
و او از اقوام بسیار به کوههای اسرائیل جمع شد
که مدام متروک بودند:
این از بین مردم بیرون آورده شد
و همه با اطمینان در آن ساکن خواهند شد.
9 و تو مانند طوفان بالا خواهی آمد،
و مانند ابرهایی که زمین را می پوشانند
تو و تمام نیروهایت
و بسیاری از مردم با شما.

10 خداوند یهوه چنین میگوید:
در آن روز موعظه ها از قلب شما بلند می شود،
و بدترین فکر را خواهی کرد:
«و خواهی گفت: به سرزمین بی دیوار خواهم رفت.
من به سراغ کسانی می روم که در آرامش هستند و در امنیت زندگی می کنند.
همه اینها بدون دیوار زندگی می کنند.
میله ها و دروازه ها برای آنها نیست.
12 غارت غنایم و هجوم به غنایم.
تا بتوانی دست خود را بر کسانی بگذاری که رها شده بودند، و سپس بازگردانده شدند،
و بر مردمی که از امت ها جمع شده اند
که شروع به تملک کرد و ساکن مرکز زمین شد.
صبا و ددان و بازرگانان ترسیس
و تمام شیرهای او به تو خواهند گفت:
آمده ای که غنایم را ببری؟
اینک شما جمعیت خود را برای غارت جمع کرده اید
برای گرفتن نقره و طلا
و کالاها و مواد را بردارید،
و قرص ها بی نهایت هستند.
14پس ای پسر انسان نبوت کن و به جوج بگو:
خداوند خداوند چنین می گوید:
مگر آن روز نبود
وقتی قوم من اسرائیل با خیال راحت ساکن شدند، آیا می دانی؟

15 و از سمت شمال از جای خود خواهید آمد،
شما و بسیاری از مردم با شما
سواران اسب های عالم
یک نهنگ بزرگ و یک ارتش قدرتمند.
16 و بر قوم من اسرائیل خواهید رفت
مثل ابری که زمین را بپوشاند
در روزهای آخر خواهد بود
و تو را به سرزمین خود خواهم آورد.

تا ملت ها مرا بشناسند
آنگاه که در نظر آنان در تو تقدیس شوم، ای جوج!

17 خداوند یهوه چنین میگوید:
پس تو همان کسی هستی که در قدیم از او صحبت کردم
در دست بندگان من، پیامبران اسرائیل
که در ایام آن زمان نبوت کرد که تو را بر آنها خواهم
آورد.
18 و در آن روز خواهد بود،
در روز آمدن جوج به سرزمین اسرائیل،
خداوند خداوند می گوید
خشم من در خشم من بلند خواهد شد.
19 و در حسادت خود در آتش خشم خود سخن گفتم.
زیرا در آن روز غوغایی عظیم بر سر سرزمین اسرائیل خواهد بود.
20 و ماهیان دریا در حضور من تکان خواهند خورد،
و پرندگان آسمان و جانوران صحرا
و هر خزنده ای که بر روی زمین حرکت می کند و همه
انسان هایی که بر روی زمین هستند.
و کوه ها واژگون می شوند و پرچین ها فرو می ریزند،
و هر دیواری به زمین خواهد افتاد.
21 و خداوند یهوه میگوید، در تمامی کوههای خود بر ضد او شمشیر خواهم خواند.

شمشیر هر کس علیه برادرش خواهد بود.
و او را با آفت و خون قضاوت خواهم کرد
و باران شدید و سنگهای عظیم:
بر او آتش و گوگرد ببار
و بر ارتشش
و بر بسیاری از مردمانی که با او هستند.
23 و من بزرگ و تقدیس خواهم شد،
و من در چشم بسیاری از ملل شناخته خواهم شد.
و خواهند دانست که من خداوند هستم.

39 اما تو ای پسر انسان بر یأجوج نبوَت کن و بگو:

خداوند خداوند چنین می گوید:
اینک من بر تو هستم یاجوج
شاهزاده موسوخ و توبال پایتخت.
و من تو را احاطه خواهم کرد و تو را بالا خواهم آورد
و تو را از طرف شمال بالا میآورم
و تو را بر کوههای اسرائیل خواهم آورد.
و کمان تو را در دست چپت خواهم زد
و تیرهای تو را از دست راستت پرتاب خواهم کرد.
* بر کوههای اسرائیل و تمامی لشکرهایت خواهید افتاد،
و قوم تو که با تو هستند:
جانوران و پرندگان و همه پرندگان و جانوران زمین
من تو را رها کردم تا بلعیده شوی
بر صورت میدان می افتی،
چون من صحبت کرده ام
گفت خداوند خداوند.
و بر ماجوج آتش خواهم فرستاد،

و در کسانی که با اطمینان در جزایر زندگی می کنند:
و خواهند دانست که من خداوند هستم.
7 و نام مقدّس خود را در میان قوم خود اسرائیل بر زبان خواهم آورد،

و دیگر نام مقدس خود را نجس نخواهم کرد:
و ملتها خواهند دانست که من خداوند قدوس اسرائیل هستم.
اینک او آمد و تمام شد
خداوند خداوند می گوید:
این روزی است که من از آن صحبت کردم.
9 و ساکنان از شهرهای اسرائیل بیرون خواهند رفت،
و اسلحه های خود را می سوزانند و می سوزانند،
سپر و نیزه و کمان و تیر و چوب دستان و
داستان ها:
و آنها را به مدت هفت سال با آتش بسوزانند.
10 و از نواحی هیزم نخواهند برد،
از جنگل ها هم موفق نمی شوند:
زیرا سلاح ها با آتش خواهند سوخت
و کسانی که طعمه آنها شدند، طعمه خواهند شد
و ویرانگران آنها غارت خواهند کرد
گفت خداوند خداوند.

11 و در آن روز خواهد بود:
من در اسرائیل مکانی به نام مقبره به جوج خواهم داد
دره مسافران در شرق دریا
که رهگذران را شگفت زده خواهد کرد:
و یاجوج و تمام جمعیتش را در آنجا دفن خواهند کرد.
و آن را دره انبوه جوج می نامند.
12 و خاندان اسرائیل ایشان را دفن خواهند کرد،
تا هفت ماه زمین را پاک کند.
15 و تمام مردم زمین او را دفن خواهند کرد.
و روزی که در آن من جلال یافتم برای آنها نامگذاری خواهد شد
گفت خداوند خداوند.
14 و مردانی را برای بررسی زمین تعیین خواهند کرد،
که کسانی را که بر روی زمین مانده اند دفن و جستجو می کنند
برای تمیز کردن آن:
اما پس از هفت ماه آنها شروع به جستجو خواهند کرد.
15 و زمین را دور و بر خواهند گرداند.
وقتی دهان مردی را می بینند، یک برچسب کنار آن می گذارند،
تا گرده افشانان آن را در وادی انبوه یأجوج دفن کنند.
16 و نام شهر آمونا است.
و زمین را پاک خواهند کرد.
17پس تو ای پسر انسان، خداوند یهوه چنین میگوید:
به همه پرندگان و همه پرندگان بگو:
و همه جانوران صحرا:
بیا با هم عجله کن
از هر طرف به سوی قربانی من بدو
که فدای تو می کنم
قربانی بزرگی بر کوههای اسرائیل
برای خوردن گوشت
و خون را بنوش

18 شما باید گوشت افراد قدرتمند را بخورید،
و خون امیران زمین را خواهی نوشید.
از قوچ و بره و بز و از گاو نر و از گاو نر و
از همه چیزهای چاق.
19 و به اندازه خود چربی بخورید،
و در مستی خون خواهید نوشید
در مورد قربانی که به شما تقدیم خواهم کرد
20 و من روی میز خودم راضی خواهم بود
درباره اسب و سوار قوی
و از همه مردان جنگ
گفت خداوند خداوند.
21 و جلال خود را در میان امتاها قرار خواهم داد.
و جمیع امتها داوری من را خواهند دید
و دستم را که بر آنها گذاشته ام.
22 و خاندان اسرائیل خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان هستم.
از آن روز به بعد
2 و امتاها خواهند دانست که خاندان اسرائیل در گناهان ایشان گرفته شده است.

چون آنها مرا ترک کردند
و من چهره خود را از آنها پنهان خواهم کرد
و آنها را به دست دشمن می سپارم
و به شمشیر کائنات افتادند.
24پس از ناپاکی و شرارت ایشان، ایشان را انجام دادم،
و صورتم را از آنها پنهان کردم.

25 پس خداوند یهوه چنین میگوید:
اکنون اسارت یعقوب را باز خواهم آورد
و تمامی خاندان اسرائیل رحمت خواهند کرد
و من برای نام مقدس خود غیرت خواهم یافت.
26 و آنها سردرگمی خود را تحمل خواهند کرد،
و هر تجاوزی که بر من ستم کرده اند
هنگامی که آنها با اطمینان در سرزمین خود ساکن شده بودند،
ترس از هیچ کس
27 و آنها را از میان قومها باز خواهم گردانید،
و آنها را از سرزمین دشمنانشان جمع خواهم کرد،
و من در آنها تقدیس خواهم شد
از نظر اکثر ملت ها
28 و خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان هستم،
زیرا آنها را به ملتها منتقل خواهم کرد
و من آنها را در زمین خود جمع می کردم
و من هیچ یک از آنها را آنجا رها نمی کنم.
29 و دیگر روی خود را از آنها پنهان نخواهم کرد،
خداوند یهوه میگوید، زیرا روح خود را بر تمامی خاندان اسرائیل خواهم ریخت.

40 در بیست و پنجمین سال هجرت ما، در آغاز سال، دهم ماه، چهاردهمین سال پس از
اصابت شهر، در همین روز، دست خداوند بر من بود و مرا به آنجا آورد. 2 در رؤیاهای خدا
مرا به سرزمین اسرائیل آورد و اجازه داد بر کوهی بسیار مرتفع بروم که روی آن مانند
ساختمان شهری رو به جنوب بود.
3 و وارد شوید

او مرا به آنجا برد و اینک مردی که ظاهرش شبیه برنج بود و طناب مستقیم در دست و قلم اندازه
گیری در دست داشت و در دروازه ایستاده بود.
4 و همان مرد به من گفت: ای پسر انسان، با چشمان خود ببین و با گوشهایت بشنو و دل خود
را بر آنچه به تو نشان خواهم داد دلت بدار، زیرا به اینجا آورده شدی تا به تو نشان داده شوی.
هر چه می بینی به خاندان اسرائیل گزارش شود. ۵ و اینک دیوار بیرونی خانه را از هر طرف
احاطه کرده بود و در دست آن مرد یک قلم اندازه‌گیری شش ذراع و یک دهانه بود و عرض ساختمان
با یک قلم اندازه‌گیری شد و ارتفاع آن نیز با یک قلم اندازه‌گیری شد. و به دروازه ای که رو به
راه شرقی بود آمد و از پله های آن بالا رفت و آستانه دروازه با عرض یک نی، یعنی یک آستانه
با یک نی اندازه گیری شد. 7 و حجره یک نی طول و یک نی به عرض و بین حجره‌ها پنج ذراع. S و
آستانه دروازه، نزدیک دهلیز داخلی دروازه، با یک نی.

و دهلیز دروازه هشت ذراع و جلوی آن دو ذراع بود، اما دهلیز دروازه به سمت داخل بود. 10 و
دروازه‌های حجره به جاده شرقی، سه در این طرف و سه در آن طرف: یک پیمانه از سه، و یک
پیمانه از جلو در هر طرف. 11 و عرض آستانه دروازه ده ذراع و طول دروازه سیزده ذراع اندازه
گیری شد. 1P و حواشی جلوی حجره‌ها یک ذراع و یک ذراع در انتها از دو طرف، و حجره‌ها از این طرف
و آن طرف شش ذراع بود. 1 و دروازه را از بام اتاق تا بام آن اندازه گرفت و عرض آن از در به در
بیست و پنج ذراع بود. 14 و جبهه‌هایی به طول شصت ذراع و برای جلو حیاط دروازه‌ای در هر
طرف به اطراف ساخت. و جلوی دروازه که به جلوی ورودی دروازه داخلی می رسید، پنجاه ذراع بود.
16 و پنجره‌های اریب در اتاق‌ها و در جلوی آنها، که در داخل دروازه از هر طرف از طریق مدار قرار
داشتند: و به همین ترتیب پنجره‌هایی در دهلیزها در امتداد دایره داخلی، و در جلوی جبهه‌ها
نقشی از درختان خرما بود.

7 و مرا به صحن بیرونی برد و اینک اتاق‌هایی بود و سنگفرش‌هایی با سنگ در اطراف
صحن: سی حجره در اطراف سنگفرش. 18 و کف جلوی دروازه‌ها به نسبت طول دروازه‌ها
پایین‌تر بود. 19 و عرض از روی دروازه پایین تا جلوی صحن اندرونی از بیرون اندازه گیری شد:
صد ذراع به طرف مشرق و شمال. 2دروازه نیز که رو به جاده شمال صحن بیرونی بود، از نظر
طول و عرض اندازه‌گیری می‌شد. 21 و حجره‌هایش سه از این‌طرف و سه تا از آن‌طرف، و جلو و
دهلیزش به‌اندازه‌ی دروازه‌ی پیشین، طول آن پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود. 2 و
پنجره‌ها و دهلیزها و حکاکی‌ها به‌اندازه دروازه‌ای که به طرف مشرق می‌نگرند: و صعود آن
هفت پله بود و دهلیز جلوی آن. 23 و دروازه صحن داخلی در مقابل دروازه‌های شمالی و شرقی
بود و اندازه آن از دروازه به دروازه صد ذراع بود.

۲۴ و مرا به راه جنوبی بیرون آورد و اینک دروازه‌ای که به سمت جنوب می‌نگرد، و جلو و
ایوان آن را به اندازه‌های بالاتر اندازه‌گیری کرد. 25 و پنجره‌ها و دهلیزهای آن گرداگرد،
مانند پنجره‌های دیگر، پنجاه ذراع طول و بیست و پنج ذراع عرض.

26 و از هفت پله به آن بالا رفت و ایوان جلوی درهای آن.
و کف دستهای پوشیده شده بود، یکی از این طرف و دیگری از آن طرف، بر پیشانی او. و
دروازه صحن اندرونی در جاده جنوبی و اندازه آن از دروازه تا دروازه در جاده جنوبی صد ذراع
بود. 28 و مرا به صحن داخلی در دروازه جنوبی آورد و دروازه را برحسب اندازه بالا اندازه
گرفت. 29 اتاق او و
جلویش و دهلیز او به همان اندازه و پنجره هایش،

و ایوان آن گرداگرد، پنجاه ذراع طول و بیست و پنج ذراع عرض داشت. 30 و دهلیز دور آن
بیست و پنج ذراع طول و پنج ذراع عرض داشت و دهلیز آن به صحن بیرونی منتهی می‌شد
و کف دست‌هایش جلو بود و هشت پله بود که یکی از آن بالا می‌رفت. 2 و مرا از راه شرقی
به صحن داخلی آورد و دروازه را به اندازه‌های بالا اندازه‌گیری کرد. 33 اتاق و جلو و دهلیز آن
مانند بالا و پنجره‌ها و دهلیزهای آن دور تا دور، طول آن پنجاه ذراع و عرض آن بیست و
پنج ذراع. 4 و دهلیز آن، یعنی صحن بیرونی و درختان خرما در جلوی آن، از این طرف و آن طرف،
و صعودش در هشت پله. 35 و مرا به دروازه‌ای که رو به شمال بود آورد و به اندازه‌های بالا
اندازه‌گیری کرد. 36 اتاق و جلو و ایوان آن و پنجره‌های آن گرداگرد، طول آن پنجاه ذراع و عرض
آن بیست و پنج ذراع. و دهلیز آن به صحن بیرونی می‌نگریست، و درختان خرما در جلوی آن،
از این طرف و آن طرف، و صعودش هشت پله بود.

38 و از هر اتاق در جلوی دروازه‌ها روزنه‌ای بود و در آنجا هولوکاست را می‌شستند. 9 دلار و در
ورودی دروازه، دو میز از این طرف، و دو میز از آن طرف، تا هولوکاست بر آنها قربانی شود، هم برای
گناه و هم برای تجاوز. و از طرف بیرونی که تا مدخل دروازه که به سمت شمال ادامه می‌یابد
بالا می‌رود، دو میز: و از طرف دیگر، پیش از دهلیز دروازه، دو میز: 1 چهار میز از این طرف و چهار میز
از آن طرف: در طرفین دروازه هشت میز بود که بر آن قربانی می‌کردند. 42 و چهار ماه برای
هولوکاست مربعی از سنگ به طول یک ذراع و نیم و عرض یک ذراع و نیم و ارتفاع یک ذراع
ساختند و ظروفی را که هولوکاست و قربانی در آن قربانی می‌کنند بر آن نهادند. * و لبهای کف
دست یک نفر که در باطن در اطراف منعکس شده است: و گوشت قربانی بر روی میزها.

44 و بیرون دروازه داخلی، اتاق سرایندگان در صحن اندرونی، که در کنار دروازه بود که به
طرف شمال می‌نگریست، و چهره‌هایشان به سمت جاده جنوبی بود: یکی از طرف‌های دروازه
شرقی که به سمت جاده شمالی می‌نگریست. 5 و به من گفت: این اتاقی است که رو به
جاده جنوبی است: برای کاهنانی خواهد بود که نگهبانان معبد را نگهبانی می‌کنند. ٪ علاوه
بر این، گزوفی‌لاسیا که رو به راه شمال است برای کاهنانی است که مراقب خدمت مذبح
هستند: اینها پسران سادوک هستند که از پسران لاوی به خداوند نزدیک می شوند تا او را
خدمت کنند. و طول صحن صد ذراع و عرض آن صد در چهار ذراع و مذبح جلوی معبد بود. و مرا به
دهلیز معبد آورد و اندازه دهلیز از این طرف پنج ذراع و از آن طرف پنج ذراع بود و عرض دروازه از
این طرف سه ذراع و از آن طرف سه ذراع بود. و طول در ورودی بیست ذراع و عرض آن یازده ذراع
بود و هشت پله از آن بالا می رفت. و در جلو ستونها بود: یکی از این طرف و دیگری در آن طرف.

41

و مرا به عبادتگاه آورد و پیشانی‌ها اندازه‌گیری شد: عرض آن طرف شش ذراع و عرض
خیمه شش ذراع از آن طرف. 2 و عرض دروازه ده ذراع بود و اضلاع دروازه پنج ذراع از این
طرف و پنج ذراع از آن طرف و طول آن چهل ذراع و عرض آن بیست ذراع بود. و ورودی داخلی در
مقابل دروازه دو ذراع و دروازه شش ذراع و عرض دروازه هفت ذراع اندازه گیری شد. و طول آن
بیست ذراع و عرضش بیست ذراع در مقابل معبد اندازه گیری شد. و او گفت به

من: این قدس الاقدس است. 5 و دیوار خانه شش ذراع و عرض ضلع چهار ذراع از هر طرف اطراف خانه بود.

6 و دو طرف، دو و سی و سه: و برجستگی‌هایی بود که از دیوار خانه وارد می‌شد، از طرفین دور تا دور، به طوری که آنها را در بر می‌گرفت، و به دیوار معبد برخورد نمی‌کردند.

7 و خیابان گرد بود و با مارپیچ به سمت بالا بالا می رفت و به وسیله دایره ای به اتاق بالای معبد می رفت: بنابراین معبد در قسمت های بالایی عریض تر بود و بدین ترتیب از قسمت های پایین به قسمت های بالایی در وسط بالا می رفت. S و در خانه دیدم بلندی دور تا دور و دو طرف آن به اندازه یک نی به فاصله شش ذراع و عرض آن در امتداد دیوار بیرونی پنج ذراع است و داخل خانه در طرفین خانه بود. 10 و بین حجره‌ها به عرض بیست ذراع دور خانه از هر طرف، 1 و یک در فرعی برای نماز: یک در به راه شمال و یک در به راه جنوب، و عرض محل نماز پنج ذراع اطراف. 12 و عمارتی که جدا بود و رو به جاده رو به دریا بود، هفتاد ذراع عرض داشت، و دیوارهای ساختمان پنج ذراع عرض داشت و طول آن نود ذراع بود.

13 و طول خانه اندازه‌گیری شد، صد ذراع، و آنچه از ساختمان و دیوارهای آن جدا شده بود، صد ذراع بود. 4 و عرض جلوی خانه و آنچه به طرف مشرق جدا شده بود صد ذراع بود. و طول عمارت را بر روی آن اندازه گرفت که از پشت جدا شده بود: قربانگاهها در هر طرف صد ذراع و اندرونی هیکل و دهلیزهای صحن. ۱۶آستانه‌ها و پنجره‌های کج و دریچه‌هایی دور تا دور از سه طرف، در مقابل آستانه هر یک، و تختی از چوب دور تا دور، و زمین تا پنجره‌ها، و پنجره‌ها بر درها بسته شده بود. کروبی و کروبی دو وجهی بر دیوار معبد داشت. 2 آستانهٔ عبادتگاه، وجههٔ مقابل آن، 22 و طول آن دو ذراع است درهای معبد و عبادتگاه 24 و در دو در از هر طرف دو در کوچک بود که به هم می‌خوردند، زیرا دو در در هر طرف بود.

25 و درهای معبد با کروبیان و نقش‌هایی از درختان خرما پوشیده شده بود، چنانکه بر دیوارها نیز بیان می‌شد، به همین دلیل الوارها در جلوی دهلیز نیز ضخیم‌تر بودند. 26 که بر روی آن پنجره‌های کج و شبیه درختان خرما از این طرف و آن طرف در شانه‌های دهلیز، برحسب اضلاع خانه و عرض دیوارها.

42

و مرا به صحن بیرونی، از راهی که به سمت شمال می‌رود، بیرون آورد، و مرا به اتاقی که روبه‌روی ساختمان جداگانه‌ای بود، و مقابل همان ساختمانی که رو به شمال بود، آورد. 2 در برابر طول، صد ذراع در شمالی، و عرض آن پنجاه ذراع، در برابر بیست ذراع صحن اندرونی، و در برابر کف سنگی صحن بیرونی، جایی که رواق به ایوان سه گانه متصل بود. و جلوی حجره گذرگاهی به عرض ده ذراع بود که به سمت داخل به اندازه یک ذراع می نگریست. و

درهای آنها به سمت شمال: 5 که در آن حجره‌های پایینی در بالا وجود داشت، زیرا رواق‌هایی را
که از درهای پایین و وسط بنا بیرون می‌زدند، نگه می‌داشتند. 6 زیرا آنها تریستگا بودند
و مانند ستون‌های صحن فاقد ستون بودند، پس از ستون‌های پایین و از وسط پنجاه ذراع
از زمین برجسته بودند. و صحن بیرونی برحسب حجره‌ها که در مسیر صحن بیرونی
جلوی حجره‌ها قرار داشت: طول آن پنجاه ذراع بود، زیرا طول اتاق‌های صحن بیرونی پنجاه
ذراع و طول آن جلوی روی معبد صد ذراع بود. و زیر این حجره‌ها ورودی از شرق و مواد تشکیل
دهنده آن از صحن بیرونی بود. 10در وسعت صحن که در مقابل جاده شرقی بود، از نمای
ساختمان جدا بودند و در جلوی ساختمان حجره‌هایی وجود داشت. «و راه جلوی آنها، مطابق
شبیه حجره‌هایی که در راه شمال بود، بر حسب طول و عرض آنها، و تمام ورودی‌ها، و
تشبیهات آنها و درهای آنها. مطابق درهای حجره‌ها، که در جاده‌ای بود که رو به معروف بود:
دری که در سر راه قبل از جاده بود، که در کنار جاده بود.

15 و به من گفت: حجره‌های شمال و حجره‌های جنوب که در جلوی ساختمان جداگانه است،
این اتاق‌های مقدس است که در آن کاهنانی که در قدس القدس به خداوند تقرب می‌کنند،
تغذیه می‌کنند. 1 اما چون کاهنان داخل شوند، از مکان مقدس به صحن بیرونی بیرون
نخواهند آمد، و در آنجا لباسهای خود را که در آن خدمت می‌کنند، برگردانند، زیرا که مقدس
هستند، و جامه‌های دیگر بپوشانند، و به این ترتیب نزد قوم خواهند رفت.

15 و چون اندازه‌گیری‌های داخل خانه را به پایان رساند، مرا از راه دروازه‌ای که به طرف
جاده شرقی بود بیرون برد و آن را از هر طرف اندازه‌گیری کرد. 16 و در برابر باد شرقی با نی
اندازه گیری، پانصد نی در نی اندازه گیری دور تا دور اندازه گیری شد. و در برابر باد شمال
پانصد نی را در یک نی اندازه گیری دور تا دور اندازه گرفت.

18 و به سمت باد جنوب پانصد نی در نی اندازه گیری دور تا دور اندازه گیری شد. 19 و به
سمت باد غرب پانصد نی را در نی اندازه گرفت. 20 و دیوار آن با چهار باد اندازه‌گیری شد
که از هر طرف اطراف آن، طول آن پانصد ذراع و عرض آن پانصد ذراع بود و آن را بین عبادتگاه
و مکان مردم عادی تقسیم می‌کرد.

43 و مرا به دروازه ای که رو به جاده شرقی بود هدایت کرد. 2 و اینک جلال خدای
اسرائیل از راه شرقی وارد شد و صدای او مانند صدای آبهای بسیار بود و زمین با
عظمت او درخشید. 3 و رؤیایی دیدم برحسب ظاهری که دیده بودم، وقتی که او برای ویران
کردن شهر آمد، و ظاهری مطابق ظاهری که در نزدیکی رودخانه چوبر دیده بودم.

و با صورتم افتادم و عظمت خداوند از راه دروازه ای که به طرف مشرق بود به معبد وارد شد. 5
و روح مرا بلند کرد و به صحن درونی آورد و اینک خانه خداوند از جلال پر شد. و شنیدم که او از
خانه با من صحبت می کرد و آن مردی که نزدیک من ایستاده بود به من گفت: ای پسر انسان،
جایگاه تاج و تخت من و جای قدم های من، جایی که در میان بنی اسرائیل تا ابد ساکن خواهم بود،
و خاندان اسرائیل دیگر نام مقدس من را، خود و پادشاهانشان، در ویرانی ها و پادشاهی هایشان
آلوده نخواهند کرد. تعالی ها 8آستانه‌های خود را در کنار آستان من و ستون‌های خود را در کنار
ستون‌های من ساختند، و بین من و آنها دیواری بود، و نام مقدس مرا به کارهای زشتی که انجام
می‌دادند نجس کردند، به همین دلیل

با عصبانیت آنها را گرفتم. 9پس اکنون زنای خود و ویرانه‌های پادشاهان خود را از من دور کنند و
من تا ابد در میان ایشان ساکن خواهم بود. 10 و تو ای پسر انسان معبد را به خاندان اسرائیل
نشان ده و از گناهان خود شرمنده شوند و پارچه را بسنجند و از هر چه کرده اند شرمنده شوند.
12 این است قانون خانه در بالای کوه:

تمام انتهای آن قدس القدس است. پس این قانون خانه است.
15 و پیمانه مذبح در ذراع حقیقی بود که یک ذراع و یک ذراع داشت: در جیب آن یک ذراع و
یک ذراع عرض بود و تعریفش تا لبه‌اش میرسید و یک ذراع دور آن بود. این نیز خندق مذبح
بود. 14 و از برج زمین تا لبه آخر دو ذراع و عرض یک ذراع و از یال کوچک تا یال بزرگ چهار
ذراع و عرض یک ذراع. 15 و آرییل خود چهار ذراع بود و از آرئیل به بالا چهار شاخ. 16 و آرییل
طول دوازده ذراع و عرض دوازده ذراع، مربع با اضلاع مساوی. و شکافی به طول چهارده ذراع و
عرض چهارده ذراع در چهار گوشه آن و تاجی به دور آن نیم ذراع و دور آن حفره ای یک ذراع و
پله های آن به طرف مشرق می چرخد.

18 و به من گفت: «ای پسر انسان، خداوند یهوه چنین می‌گوید: اینها آداب و رسوم مذبح
است، در هر روزی که ساخته شود، تا هولوکاست بر آن قربانی شود و خون ریخته شود. 19 و
به کاهنان و لاویانی که از نسل صادوق هستند، که به من نزدیک می‌شوند، بدهی تا
گوساله‌ای از گله را برای گناه به من تقدیم کنند. و مقداری از خون آن را گرفته، آن را بر چهار
شاخ و بر چهار گوشه طاقچه و بر تاج دور آن قرار ده و آن را پاک و کفاره خواهی کرد. 21 و
گوساله‌ای را که برای گناه قربانی شده است، گرفته، در جای جداگانه‌ای از خانه، بیرون از
قدس، بسوزان. 2 و در روز دوم یک بز نر بی‌عیب برای گناه تقدیم کنید.

و برای مذبح کفاره خواهند کرد، همانطور که برای گوساله کفاره کردند. 3 و چون برای آن
کفاره دادی، گوساله بی عیب از گله و قوچ از گله بی عیب تقدیم کن. 24 و آنها را به حضور
خداوند تقدیم کنید و کاهنان بر آنها نمک بیندازند و آنها را به عنوان قربانی سوختنی
برای خداوند بگذرانند. 5 برای هفت روز هر روز یک بزی برای گناه بسازید و یک گوساله از
گله و یک قوچ از چهارپایان بی عیب قربانی کنند. ۲۶ در هفت روز برای مذبح کفاره خواهند
داد و آن را پاک کرده و دستش را پر خواهند کرد. ۷ و هنگامی که روزها به پایان رسید، در روز
هشتم و پس از آن، کاهنان قربانی‌های سوختنی شما را بر مذبح، و آنچه را برای سلامتی
تقدیم می‌کنند، بگذرانند، و خداوند یهوه می‌گوید که من از شما دلجویی خواهم کرد.

44
و مرا به راه دروازه عبادتگاه بیرونی که به طرف مشرق می‌نگریست، گردانید و در
بسته بود. 2 و خداوند به من گفت: این دروازه بسته خواهد شد، باز نخواهد شد و
هیچ کس از آن عبور نخواهد کرد، زیرا خداوند، خدای اسرائیل از آن داخل شد و به روی شاهزاده
بسته خواهد شد. خود شاهزاده در آن خواهد نشست تا به حضور خداوند نان بخورد: از راه
دروازه ورودی وارد شده و از راه آن بیرون خواهد رفت. و مرا از راه دروازه شمالی در مقابل خانه
آورد و دیدم که اینک جلال خداوند خانه خداوند را پر کرده است.

و با صورت افتادم 5 و خداوند به من گفت: ای پسر انسان، دل خود را بردار و با چشمان خود
ببین و با گوشهای خود هر آنچه را که دربارهٔ جمیع مراسم خانهٔ خداوند و دربارهٔ تمامی احکام
آن با تو می گویم بشنو و تو دل خود را خواهی دید.

در راه های معبد از طریق تمام خروجی های حرم. و به خاندان اسرائیل که مرا برانگیخته
می‌گوید: خداوند خدا چنین می‌فرماید: ای خاندان اسرائیل، تمام گناهانتان برای شما کافی باشد.
ب و احکام حرم من را رعایت نکردید و خود را نگهبان اعمال من در حرم من قرار دادید.

9خداوند یهوه چنین می‌گوید: هر بیگانه‌ای که دلش ختنه نشده باشد و از نظر جسمی ختنه
نشده باشد، به قدس من داخل نخواهد شد.

۱۰ اما لاویانی که در گمراهی بنی‌اسرائیل از من دور شده‌اند و به دنبال بت‌های خود از من
گمراه شده‌اند و گناهان ایشان را متحمل شده‌اند، در عبادتگاه من خواهند بود و دروازه‌بانان
خانه و خادمان خانه، هولوکاست‌ها را خواهند کشت و قربانیان را در حضور مردم خدمت خواهند کرد.
12 زیرا ایشان در حضور بت‌های ایشان به ایشان خدمت می‌کردند و برای خاندان اسرائیل سنگ
لغزش گناه می‌شدند، پس خداوند خداوند می‌گوید، دست خود را بر ایشان بلند کرده‌ام، و ایشان
گناه خود را متحمل خواهند شد. و آنها به من نزدیک نخواهند شد تا برای من کاهن شوند، و به
تمام عبادتگاه من در نزدیکی مقدسات نخواهند آمد، بلکه سردرگمی و جنایات خود را که
مرتکب شده اند تحمل خواهند کرد. 14 و آنها را نگهبانان خانه در تمام خدمات آن و در هر آنچه در
آن انجام خواهد شد قرار خواهم داد.

15 و کاهنان و لاویان، پسران صادوق، که تشریفات معبد من را برپا می‌کردند، وقتی
بنی‌اسرائیل از من دور شدند، خودشان نزد من خواهند آمد تا مرا خدمت کنند، و خداوند یهوه
می‌گوید که در حضور من خواهند ایستاد تا برای من چربی و خون بگذرانند. 16 آنها وارد قدس من
خواهند شد و خود به سفره من نزدیک خواهند شد تا مرا خدمت کنند و مراسم مرا بجا آورند. 7 و
چون از دروازه‌های صحن اندرونی وارد می‌شوند، خود را به کتان نازک بپوشانند، و هنگامی که در
دروازه‌های حیاط داخلی و داخلی خدمت می‌کنند، چیزی از پشم بر ایشان نخواهد آمد. 18 طناب‌های
ریسمان بر سر ایشان باشد و ریسمان زنانه بر کمر ایشان باشد و عرق نبندند. و چون به صحن
بیرونی برای مردم بیرون می‌آیند، جامه‌های خود را که در آن خدمت می‌کردند، بیرون می‌آورند و در
گنجه‌ی حرم می‌گذارند و لباس‌های دیگران را می‌پوشند و مردم را در لباس خود تقدیس نمی‌کنند. 2
اما سر خود را نمی‌تراشند و موهای خود را تغذیه نمی‌کنند، بلکه سر خود را هنگام قیچی
می‌تراشند.

2 و هر کاهن وقتی می‌خواهد وارد صحن داخلی شود شراب ننوشد.
2 و بیوه و مطلقه زن نخواهند گرفت، بلکه دوشیزگان از نسل خاندان اسرائیل خواهند بود،
بلکه بیوه‌زنی را نیز خواهند پذیرفت که توسط کاهن بیوه شده باشد. و به قوم من آنچه
را که بین مقدس و ناپاک است تعلیم خواهند داد و بین پاک و ناپاک به آنها نشان خواهند داد.
2 و چون نزاع شود، در داوری‌های من خواهند ایستاد و قضاوت می‌کنند، و قوانین و احکام مرا در
تمام تشریفات من نگاه خواهند داشت، و سبت‌های مرا تقدیس خواهند کرد. 25 و نزد مرده
نخواهند رفت، مبادا نجس شوند، مگر به پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهری که شوهر
دیگری نداشته باشد و در او نجس شوند. 2 و پس از پاک شدن او، هفت روز برای او حساب خواهد
شد.

27 و در روز ورود او به محراب به صحن اندرونی، برای خدمت به من در قدس، برای گناه خود قربانی
خواهد کرد، خداوند یهوه می‌گوید. 25 اما آنها هیچ میراثی نخواهند داشت، من میراث آنها خواهم
بود. و در اسرائیل ملکی به آنها نده، زیرا که من دارایی آنها هستم. آنها قربانی را هم برای
گناه و هم برای گناه خواهند خورد و هر نذری در اسرائیل آنها خواهد بود. 30 و اولین ثمره جمیع
نخست‌زادگان، و جمیع شیره‌های هدایایی از کاهنان.

آنها خواهند بود و اولین میوه های غذای خود را به کاهن بده تا برکت را به خانه تو
برگرداند. 31 کاهنان همه مردهها و حیوانات و پرندگان و چهارپایان را نخورند.

45 و چون شروع به تقسیم زمین به قرعه کردید، اولین میوهها را که از زمین تقدیس
میشوند، به طول بیست و پنج هزار و عرض ده هزار برای خداوند جدا کنید. 2 و مکان
مقدّس را از هر طرف، پانصد در پانصد، چهار گز و پنجاه ذراع در حومه آن برپا کرد.

و از این
اندازهها طول بیست و پنج هزار و عرض ده هزار اندازه بگیرید و معبد و قدس مقدس در آن
باشد. از روی زمین برای کاهنان، وزرای قدس که به خدمت خداوند نزدیک میشوند، تقدیس خواهد
شد و برای ایشان در خانهها و در قدس قدوس مکانی خواهد بود.

5 برای لاویانی که در خانه خدمت میکنند بیست و پنج هزار طول و ده هزار عرض
خواهد بود. ایشان بیست حجره خواهند داشت.
و
تملک شهر به وسعت پنج هزار و طول آن بر حسب جدایی قدس، به هر خاندان اسرائیل داده
خواهد شد.
و شاهزادگان از این طرف به جدایی حرم و به تصرف شهر در مقابل جدایی حرم و در برابر
تصرف شهر از طرف دریا به دریا و از طرف مشرق به مشرق.

و در طول در کنار هر طرف، از مرز غربی تا مرز شرقی. 8 زمین در اسرائیل ملک او خواهد بود و
امیران دیگر قوم من را خالی نخواهند کرد، بلکه زمین را برحسب قبایل خود به خاندان
اسرائیل خواهند داد. خداوند خدا چنین میگوید: «ای امیران اسرائیل برای شما کافی است،
شرارت و دزدی را متوقف کنید و داوری و عدالت کنید. خداوند خداوند میگوید: مرزهای خود را از
قوم من جدا کنید. 10 ترازوی عادلانه و افی عادلانه و چماق عادلانه برای شما خواهد بود. «
افی و باطوس باید مساوی و یک اندازه باشند، به طوری که باطوس یک دهم قسمت قلب و
یک دهم قسمت قلب افه را بگیرد.

بر حسب اندازه قلب، تعادل برابری از آنها وجود خواهد داشت. 12 و یک مثقال بیست ابولوس دارد:
بیست مثقال، بیست و پنج مثقال و پانزده مثقال، یک منا بسازید.

13 و اینها اولین میوههایی است که باید بگیرید: یک ششم افه از هسته گندم و یک
ششم یک فه از هسته جو. 1 همچنین پیمانه روغن، حمام روغن، دهم قلب است و ده حمام
قلب را می سازند، زیرا ده حمام دل را پر می کند. 15 و یک قوچ از گله دویست نفر، از کسانی
که اسرائیل را برای قربانی و قربانی سوختنی و برای قربانی سلامتی میچرخانند،
خداوند یهوه میگوید. 16 تمام مردم زمین از اولین ثمرات این امیران در اسرائیل بسته
خواهند شد. 1 «و بر شاه قربانیهای سوختنی و قربانیها و شیرهها در جشنها و
قربانیهای سوختنی و در سبتها و در تمامی جشنهای خاندان اسرائیل خواهد بود. او
قربانی گناه و قربانی سوختنی و سلامتی خواهد کرد تا برای خاندان اسرائیل کفاره دهد.

18 خداوند یهوه چنین میگوید: در ماه اول، در روز اول ماه، یک گوساله بیعیب از گله
بردارید و برای قدس کفاره کنید. 19 و کاهن از خونی که برای گناه است گرفته، آن را
بر تیرهای خانه و بر چهار گوشه قاعده مذبح و بر پایههای دروازه صحن داخلی بگذارد.
20 و در روز هفتم ماه برای هر کس که نادان بود و فریب گمراهی را خورده است چنین
کنید و برای خانه کفاره خواهید داد. 21 در ماه اول، در روز چهاردهم ماه، عید فصح برای
شما خواهد بود و به مدت هفت روز نان فطیر خورده شود. 22 و شاهزاده در آن روز برای
خود و برای تمامی مردم زمین گوساله ای برای گناه خواهد ساخت. 2 و در عید هفت روز،
هفت گوساله و قربانی سوختنی برای خداوند بگذراند

هفت قوچ بی عیب هر روز به مدت هفت روز و یک بز نر هر روز برای گناه. 2 و برای
گوساله یک ایفه و برای قوچ یک افه و برای هر قه روغن قربانی کند. 25 در ماه
هفتم، در روز پانزدهم ماه، در مراسم بزرگداشت، به مدت هفت روز، هم برای گناه و هم
برای قربانی سوختنی، برای قربانی و روغن، همانطور که در بالا گفته شد، عمل کند.

46
خداوند خداوند چنین می فرماید: در صحن اندرونی که رو به مشرق است به مدت شش
روز بسته خواهد شد که در طی آن کار انجام می شود: در روز سبت باز می شود و
همچنین در روز تقویم. ? و شاهزاده از راه ورودی دروازه بیرون وارد می شود و در آستانه دروازه
بایستد و کاهنان هولوکاست و حافظان صلح او را می سازند و در آستانه دروازه عبادت می
کند و بیرون می رود، اما دروازه تا شام بسته نخواهد شد. و مردم زمین در روزهای سبت و در
روزهای مقدس در حضور خداوند در آن دروازه عبادت خواهند کرد. و رئیس این هولوکاست را برای
خداوند تقدیم کند: در روز سبت، شش بره بی‌عیب و یک قوچ بی‌عیب، ۵ و قربانی یک ایفا
برای قوچ، و در بره‌ها قربانی‌ای که دستش داده است، و به ازای هر ایفا از روغن. در روز تقویم
یک گوساله از گله بی عیب و شش بره و قوچ بی عیب باشد. و یک ایفا به گوساله و یک
افه به قوچ و از بره‌ها به اندازه دستش و از هر قه روغنی قربانی کند.

و هنگامی که شاهزاده قصد ورود دارد، از راه ورودی دروازه وارد شود و از همان راه بیرون رود. و
هنگامی که اهل زمین در مراسم تشریفات به حضور خداوند وارد شوند، کسی که برای
عبادت از دروازه شمالی وارد می شود، از راه دروازه جنوبی خارج شود، و هر که از راه دروازه
جنوبی وارد شود، از راه دروازه شمالی خارج شود. از راه دروازه ای که از آن وارد شده برنمی گردد،
بلکه از کنار آن بیرون می رود. «و شاهزاده با مواد اولیه در میان آنها داخل خواهد شد و با
کسانی که بیرون می‌روند بیرون خواهد رفت. 1 و در جشن‌ها و جشن‌ها قربانی یک اَفا برای
گوساله و یک اَفا برای قوچ باشد، اما قربانی بره‌ها مانند دست او خواهد بود، و از هر قه
روغنی که بیرون می‌آید.

14 و در صبح زود بر آن قربانی خواهد کرد، یک ششم یک افا و یک ثلث روغن، تا به این
صورت مخلوط شود: قربانی حلال برای خداوند، عاقلانه و ابدی. 1 بره و قربانی و روغن را
صبح تا صبح قربانی سوختنی ابدی خواهد کرد. ۱۶ خداوند یهوه می‌گوید: اگر شهریار به
یکی از پسران خود هدیه‌ای بدهد، میراث او به پسران او خواهد بود: آنها آن را به ارث خواهند
برد. اما اگر ارثی از ارث خود را به یکی از غلامان خود بدهد، تا سال استغفار از آن اوست و به
شاهزاده باز می گردد و ارث او به پسرانش می رسد. 18 و شاهزاده از ارث قوم با خشونت و
دارایی آنها نخواهد گرفت، بلکه از دارایی خود به فرزندان خود ارث خواهد داد تا قوم من هر
یک از دارایی خود پراکنده نشوند.

19 و مرا از مدخلی که در کنار دروازه بود، به اتاق‌های عبادت کاهنان که به طرف شمال
می‌نگریستند، برد و جایی رو به غرب بود. 20 و او به من گفت: اینجا مکانی است که کاهنان
برای گناه و گناه می پزند، جایی که قربانی می پزند تا آن را به صحن بیرون نبرند، 21 و
مردم تقدیس شوند. و مرا به صحن بیرونی برد و مرا از چهار گوشه صحن برد و اینک صحن در
گوشه
صحن بود.

هر دهلیز در گوشه های دادگاه. 22 در چهار گوشه صحن، صحن‌ها به طول چهل ذراع و عرض سی
ذراع قرار داشت. 2 و دور تا دور دیوارها را چهار دهلیز احاطه کرده بود و مطبخ‌ها زیر رواق‌ها در
اطراف ساخته شده بودند. 24 و به من گفت: این آشپزخانه خانه است که خادمان خانه
خداوند قربانیان مردم را در آن می پزند.

47 و مرا به دروازه خانه گردانید و اینک آبها از زیر آستانه خانه به طرف مشرق بیرون می
آمد، زیرا که نمای خانه به طرف مشرق می نگریست و آبها به سمت راست معبد به
سمت جنوب مذبح نازل می شد. 2 و مرا از راه دروازه شمالی بیرون آورد، و مرا به راه بیرون دروازه
بیرونی، راهی که به مشرق می‌نگریست، گردانید و اینک، آب‌ها از طرف راست سرازیر شده بود.
وقتی مردی به مشرق بیرون آمد که طناب در دست داشت و اندازه آن هزار ذراع بود، مرا از میان آب
تا قوزک پا برد. دوباره هزار اندازه گرفت و مرا از میان آب تا زانو آورد.

و او هزار اندازه گرفت و مرا از میان آب تا زانو برد. و هزار اندازه گرفت، سیلابی که من S
نتوانستم از آن بگذرم، زیرا آب یک جوی عمیق که نمی توان از آن عبور کرد، متورم شده بود. •
و به من گفت: یقیناً دیدی ای پسر انسان. و او مرا به بیرون هدایت کرد و به سمت ساحل
رودخانه چرخید. 7 و چون برگشتم، اینک در ساحل رودخانه درختان بسیار زیادی از دو طرف
وجود داشت. و به من گفت: این آبهایی که به تپه‌های شنی مشرق بیرون می‌آیند و به
دشت‌های صحرا فرود می‌آیند، وارد دریا شده و بیرون می‌آیند و آب‌ها شفا می‌یابند. و هر
جانداری که به هر کجا که سیل می‌آید، زندگی می‌کند و پس از آمدن این آب‌ها، ماهی‌های
فراوانی وجود خواهد داشت و هر چیزی که سیلاب به آن می‌رسد، شفا می‌یابد و زنده می‌شود.
10 و ماهی‌گیران بالای سر آنها خواهند ایستاد: از انگادی تا انگالی، ذرت خشک می‌شود و
گونه‌های زیادی از ماهی‌ها، مانند ماهی‌های دریای بزرگ، بسیار زیاد خواهد بود. «اما در سواحل و
باتلاق‌هایش شفا نخواهند یافت، زیرا به شوره‌زارها تسلیم خواهند شد. 2 و بر روی سیل،
در کناره‌های آن، از هر دو طرف، هر درخت سیبی خواهد رویید، برگش از آن نمی‌ریزد و میوه‌اش
نمی‌ریزد. برای دارو ترک می کند

13 خداوند یهوه چنین می‌گوید: این همان مرزی است که در آن زمین را در دوازده قبیله
اسرائیل تصرف خواهید کرد، زیرا یوسف دارای طناب دوگانه است. 14 و شما آن را مانند برادر
او که دست خود را بر آن بلند کردم تا به پدران شما بدهم، تصرف کنید و این زمین به
تصرف شما خواهد افتاد.
15 و این است مرز زمین: از طرف شمال، از دریا، راه بزرگ هتالون، که به سدادا می‌آید، 16امات،
بروتا، سابارِیم، که بین مرز دمشق و مرز ائمات است، خانه تیکن، که نزدیک مرز اوران است.
و حد آن از دریا تا صحن اِنون، حد دمشق، و از شمال به شمال، حد حصه شمالی عمات خواهد بود.
18 و ربع شرقی از وسط اوران و از وسط دمشق و از وسط جلعاد و از وسط سرزمین اسرائیل
که اردن را تا دریای شرقی تقسیم می‌کنند. ربع شرقی را هم اندازه گرفتم. 19 و طاعون
جنوب جنوب، از تامار تا آبهای تضاد قادس، و سیل تا دریای بزرگ: و این طاعون در جنوب
جنوب است. 20 و امتداد دریا، دریای بزرگ مستقیماً از سرحد تا رسیدن به عمات: این امتداد
دریا است.

21 و این زمین را بین قبایل اسرائیل تقسیم کنید.

آنها ملک را بین قبایل اسرائیل تقسیم خواهند کرد. 25 و در هر قبیلهای که غریب باشد،
خداوند یهوه میگوید، در آنجا ملکی به او بدهید.

48 و این اسامی قبایل از مرزهای شمال، نزدیک جاده هتالون، از طریق قبایل عمات،
دربار عنان، مرز دمشق به سمت شمال، نزدیک جاده عمات است: و ساحل شرقی برای
او دریا خواهد بود، دان یک. 2 و بر سرحد دان، از طرف مشرق تا کنار دریا، یک عاشیر. و بر
سرحد آشیر، از طرف مشرق تا کنار دریا، یک نفتالی. و بر سرحد نفتالی، از سمت مشرق
تا کنار دریا، منسی یک. و در سرحد منسی، از طرف مشرق تا کنار دریا، افرایم یکی بود.
درجه و بر سرحد افرایم، از طرف مشرق تا کنار دریا، روبین یک. 7 و بر سرحد روبین، از
طرف مشرق تا کنار دریا، یهودا یکی است.

8 و بر سرحد یهودا، از ربع شرقی تا دریا، اولین میوههایی باشد که به عرض و طول
بیست و پنج هزار جدا کنید، به اندازه هر قسمت از ربع شرقی تا دریا، و در میان آن قدسی
باشد. اولین چیزهایی که برای خداوند جدا خواهید کرد بیست و پنج هزار طول و ده هزار عرض
است. 10 و اینها اولین میوههای عبادتگاه کاهنان به طول بیست و پنج هزار و به عرض
دریا ده فرسنگ، و همچنین در شرق ده فرسنگ و در جنوب بیست و پنج هزار طول خواهند
بود، و قدس خداوند در میان آن باشد. «مقدس برای کاهنان بنی صادوق خواهد بود که از مراسم
من پاسداری میکردند، و وقتی بنیاسرائیل گمراه شدند، گمراه نشدند، همانطور که لاویان
نیز گمراه شدند. 12 و اولین ثمرههای زمین مقدّس اقدس را خواهند داشت. مرزهای کاهنان
بیست و پنج هزار طول، و ده هزار عرض، تمام طول آن بیست و پنج هزار و عرض ده است و از آن
بیرون نخواهند آمد و تغییر نخواهند کرد، و اولین میوه های زمین منتقل نمی شوند، زیرا
برای خداوند تقدیس شده اند.

15 و پنج هزار که در عرض بیست و پنج هزار باقی میمانند، برای سکونت شهر و
حومه شهر بیحرمت خواهند بود و شهر در وسط آن خواهد بود. 16 و اندازههای آن این است:
به طرف شمال پانصد و چهار هزار و به طرف جنوب پانصد و چهار هزار و به طرف مشرق
پانصد و چهار هزار و به طرف مغرب پانصد و چهار هزار. 7 و حومه شهر به طرف شمال
دویست و پنجاه و در جنوب دویست و پنجاه و به طرف مشرق دویست و پنجاه و به طرف
دریا دویست و پنجاه خواهد بود. $1 و باقیمانده برحسب اولین میوه های قدس، ده هزار در
مشرق و ده هزار در مغرب باشد، مانند اولین میوه های قدس باشد و محصول آن نان باشد
برای خدمتگزاران. 19 و با خدمت به ایالت، از تمام قبایل اسرائیل کار خواهند کرد. 20
تمام میوههای اولیه بیست و پنج هزار، بیست و پنج هزار در یک مربع، به اولین
میوههای قدس و به تملک شهر جدا شود.

21 و آنچه باقی میماند، از هر طرف از اولین میوههای عبادتگاه و تملک شهر از ناحیه
بیست و پنج هزار میوه اول تا مرز شرقی خواهد بود. بلکه به دریا، از منطقه بیست و پنج
هزار نفری تا مرز دریا، او نیز اعضای شاهزاده خواهد بود.

2 و در مورد تملک لاویان و در مورد تصرف شهر در وسط منطقه

از شاهزاده، بین سرحد یهودا و بین سرحد بنیامین خواهد بود و از آن شاهزاده خواهد
بود.
23 و بنیامین با بقیه قبایل، از محله شرقی تا باختری یک نفر بود. 24 و در
مقابل مرز بنیامین، از محله شرقی تا محله غربی، شمعون با هم. 25 و بر سر مرز شمعون،
از طاعون شرقی تا طاعون غربی، ایساکار به تنهایی. 26 و بر سرحد ایساکار، از ربع
شرقی تا قسمت غربی زبولون یک. و بر سرحد زبولون، از طرف مشرق تا کنار دریا، جاد یک.
2 و بر سرحد جاد، به طرف جنوب در جنوب، و حد از تامار تا آبهای تضاد قادش، میراث در
برابر دریای بزرگ بود. 2 خداوند یهوه میگوید: «این زمینی است که به قبایل اسرائیل
قرعه خواهی داد و اینها تقسیمات ایشان است.

30 و این خروجیهای شهر را از قسمت شمالی، پانصد و چهار هزار اندازه بگیرید. و
دروازههای شهر از نامهای قبایل اسرائیل: سه دروازه از شمال: یک دروازه روبین، یک دروازه
یهودا، یک دروازه لاوی. 2 و به ربع شرقی پانصد و چهار هزار و سه دروازه: یک دروازه
یوسف، یک دروازه بنیامین و یک دروازه دان. 3 و در قسمت جنوبی پانصد و چهار هزار و سه
دروازه بسنجید: یک دروازه شمعون، یک دروازه یساکار، یک دروازه زابلون. 4 و در ربع غربی
پانصد و چهار هزار و دروازههای ایشان سه بود: یک دروازه جاد، یک دروازه عاشیر و یک دروازه
نفتالی. 35 در مدار، هجده هزار، و نام شهر از آن روز، خداوند آنجاست.

نبوت دانیال

در سال سوم سلطنت یهویاقیم، پادشاه یهودا، نبوکدنصر، پادشاه بابل، آمد.
1 در اورشلیم، و آن را محاصره کرد: 2 و خداوند یواخیم، پادشاه یهودا، و بخشی از نیس،
ظروف خانه خدا را به دست او تسلیم کرد، و آنها را به سرزمین شنار در خانه خدای
خود برد، و ظروف را به خانه خزانه خدای خود آورد.
3 و آسفنس پادشاه به رئیس خواجه‌ها گفت که از میان بنی‌اسرائیل و از نسل پادشاهان و
ظالمان، پسرانی را معرفی کند که هیچ عیب و عیبی در آنها وجود نداشته باشد، در صورت
آراسته، و با خرد کامل، در دانش محتاط، و در نظم و انضباط دانش‌آموز، و کسانی که می‌توانند
به زبان پادشاه بایستند تا به زبان شاه بایستند و کاخ را تعلیم دهند. 5 و پادشاه
برای آنها غذای روزانه و شرابی را که خود از آن می نوشید برای آنها تعیین کرد تا سه سال
تغذیه شوند و پس از آن در حضور پادشاه بایستند.
6 و در میان آنها از پسران یهودا، دانیال، حنانیا، میشائیل و عزاریا بودند. 7 و والی نام
خواجه‌ها را به ایشان داد: دانیال، بالتاسار. حنانیاس، سیدرک؛ میسایلی، میساخ; و آزاریا،
ابدناگو. و دانیال در دل خود پیشنهاد کرد که سفره پادشاه و نوشیدن او از شراب نجس
نشود و التماس کرد که خواجه‌ها نجس نشوند. و خدا به دانیال فیض و رحمت را در نظر
شاهزاده خواجه ها داد. ° و رئیس خواجه‌ها به دانیال گفت: من از سرورم از پادشاهی می‌ترسم
که برای تو غذا و نوشیدنی قرار داده است، اگر صورت تو را لاغرتر از سایر جوانان هم سن تو
ببیند، سر مرا نزد پادشاه محکوم خواهی کرد.

۱۱ و دانیال
به ملاسر که رئیس خواجه‌ها او را بر دانیال، حنانیا، میزائیل و عزاریا گماشته بود، گفت. 1
که چون این سخنان را شنید، ده روز ایشان را وسوسه کرد. 15 پس از ده روز، چهره‌های‌شان
بهتر ظاهر شد و از همه بچه‌هایی که از غذای روستایی سیر می‌کردند چاق‌تر بودند.

16 و ملاسر غذا و شراب ایشان را برای نوشیدن برداشت و به ایشان سبزی داد. 17 و خدا
به این فرزندان دانش و تأدیب در هر کتاب و حکمت عطا کرد، اما به دانیال فهم همه رؤیاها
و رویاها را.
18 و چون روزهایی که بعد از آن پادشاه گفته بود که آنها را بیاورند به پایان رسید، رئیس
خواجه‌ها ایشان را به حضور نبوکدنصر آورد. 19 و چون پادشاه با ایشان صحبت کرد، مانند
دانیال، حانیا، میشائیل و آزاریا یافت نشدند و در حضور پادشاه ایستادند. 0 و هر کلمه
حکیمانه و عقلانی را که پادشاه از آنها آموخته بود، در آنها ده برابر همه آریولها و جادوگرانی
که در تمام پادشاهی او بودند یافت. دانیال تا سال اول پادشاهی کوروش در آنجا بود.

2 در سال دوم سلطنت نبوکدنصر، نبوکدنصر خوابی دید و روحش درهم شکست و خوابش
از او گریخت. 2 و پادشاه دستور داد که جادوگران و جادوگران و ساحران و کلدانیان را
احضار کنند تا رؤیاهای خود را به پادشاه بگویند. وقتی آمدند در مقابل پادشاه ایستادند.
و پادشاه به آنها گفت: من خوابی دیدم و ذهنم آشفته است و نمی دانم چه دیدم. و به
پادشاه کلدانیان به زبان سریانی پاسخ دادند: پادشاه، تا ابد زنده باش! خواب را به
بندگانت بگو تا تعبیر آن را به تو بگوییم. ۵ و پادشاه در جواب به کلدانیان گفت:

کلام از من پس گرفته می شود: اگر خواب و حدس آن را به من نگویی، هلاک می شوی و خانه ات
منتشر می شود. 6 اما اگر خواب و حدس آن را بگویید، از من ثواب و هدایا و افتخار فراوانی خواهید
گرفت. پس خواب و تعبیر آن را به من بگویید. 7 آنها پاسخ دادند

ثانیاً و گفتند: پادشاه خواب را به غلامان خود بگوید و ما تعبیر آن را به شما خواهیم
گفت. پادشاه پاسخ داد و گفت: من مطمئناً می دانم که شما زمان را بازخرید می کنید، زیرا
می دانم که این کلمه از من خارج شده است. پس اگر خواب را به من نگفتی، من در مورد تو
یک نظر دارم، که تو نیز تعبیری نادرست و پر از فریب نوشتی تا با من صحبت کنی تا
زمان بگذرد.
پس خواب را بگو تا بدانم تعبیر آن نیز صادق است. 10آنگاه کلدانیان در حضور
پادشاه پاسخ دادند و گفتند: «ای پادشاه، هیچ مردی بر روی زمین نیست که بتواند
گفتار تو را برآورده کند، اما هیچ یک از پادشاهان، از هر آریال، جادوگر و کلدانی، سخن
بزرگ و قدرتمندی از این نوع شناخته نشده است. 11زیرا کلمه‌ای که تو می‌خواهی، ای
پادشاه، سنگین است و هیچ کس یافت نمی‌شود که آن را در حضور پادشاه بگوید، مگر
خدایان که گفتگویشان با مردم نیست. 12 پادشاه با شنیدن این سخن، با خشم و
عصبانیت شدید دستور داد که همه حکیمان بابل هلاک شوند. 1S پس از صدور حکم،
حکیمان کشته شدند و دانیال و یارانش را جستجو کردند تا هلاک شوند. 14سپس
دانیال از آریوخ، رهبر لشکر پادشاه، که برای کشتن حکیمان بابل بیرون رفته بود، از
شریعت و حکم سؤال کرد. و از او که از شاه قدرت گرفته بود پرسید که چرا چنین حکم
ظالمانه ای از چهره شاه بیرون آمده است؟ وقتی آریوک موضوع را به دانیال گفت، ۱۶
دانیال وارد شد و از پادشاه خواست که به او مهلت دهد تا راه حل را به پادشاه بگوید. «
و او وارد خانه خود شد و به حنانیا و میشائیل و عزاریا، یاران خود، این کار را گفت، 1B که
از خدای آسمان برای این مراسم مقدس طلب رحمت کنند و دانیال و یارانش با بقیه
حکیمان بابل هلاک نشوند.

19 آنگاه راز با رؤیایی شبانه بر دانیال آشکار شد و دانیال خدای آسمان را برکت داد، 20 و
گفت: نام خداوند تا ابدالاباد مبارک باد، زیرا حکمت و قوت از آن اوست. 2 و خود زمانها و اعصار را
تغییر می دهد: پادشاهی ها را منتقل می کند و آنها را برقرار می کند: به خردمندان حکمت و به
خردمندان دانش می بخشد. 2 او اعماق و 23 چیزهای پنهان را آشکار می کند و آنچه را که در تاریکی
است می داند و نور با اوست. ای خدای پدران ما نزد تو اعتراف می کنم و تو را می ستایم، زیرا به من
حکمت و نیرو بخشیدی و اکنون آنچه را که از تو خواستیم به من نشان دادی، زیرا سخنان پادشاه را به
روی ما گشودی. ۲۴ پس از آن، دانیال نزد آریوخ که پادشاه او را برای نابودی حکیمان بابل گماشته
بود، رفت و به او گفت: حکیمان بابل را نابود مکن، مرا به حضور پادشاه بیاور تا راه حل را به
پادشاه بگویم.

۲۵ آنگاه آریوخ با عجله دانیال را نزد پادشاه آورد و به او گفت: مردی از قبیله یهودا را
یافته‌ام که فدیه را به پادشاه اعلام خواهد کرد. 26پادشاه پاسخ داد و به دانیال که
بالتاسار نام داشت گفت: آیا واقعاً فکر می‌کنی می‌توانی خوابی را که دیدم و تعبیر آن را به
من بگویی؟ و در پاسخ به دانیال در حضور پادشاه، گفت: رازی را که پادشاه می‌پرسد،
حکیمان، جادوگران، جادوگران و ساحران نمی‌توانند به پادشاه بگویند: 2اما خدا در آسمان است
که اسرار را آشکار می‌کند، که به تو گفت، ای نبوکدنصر، پادشاه، در زمان‌های آخر چه خواهد
آمد. رویای تو و رویاهای سرت در رختخوابت اینگونه است. تو ای پادشاه در رختخوابت به این
فکر کردی که بعد از این چه اتفاقی خواهد افتاد و کسی که اسرار را فاش می کند به تو
نشان می دهد که چه خواهد آمد. این راز بر من نازل شد، نه در حکمت، که در من بیش از همه
زندگان است، بلکه برای اینکه تعبیر آن برای پادشاه روشن شود و شما افکار خود را بدانید.
31 تو ای پادشاه، نگاه کردی، و اینک، یک مجسمه بزرگ: آن مجسمه بزرگ و با قامت بلند، در
برابر تو ایستاده بود، و منظره آن وحشتناک بود.

32 سر این مجسمه از بهترین طلا بود، اما سینه و بازوها از نقره، و شکم و ران‌ها از برنج، 33 و لوله‌ها
از آهن و چند پا.

بخشی از آهن و بخشی از سفال بود. 4 اینگونه دیدید تا اینکه سنگی بدون دست از کوه
بریدند و مجسمه را بر پاهای آهنی و گلی آن کوبید و آنها را تکه تکه کرد. 85سپس آهن و
صدف و برنج و نقره و طلا را با هم خرد کردند و مانند اخگرهای زمین تابستانی شدند که باد
آن را با خود برد و جایی برای آنها یافت و سنگی که به مجسمه برخورد کرده بود تبدیل به
کوهی بزرگ شد و تمام زمین را پر کرد. 36 این خواب است:

ما نیز تعبیر آن را پیش تو می گوییم شاه.
تو پادشاه پادشاهان هستی و خدای آسمان پادشاهی و قوت و فرمانروایی و جلال را به تو
بخشیده است* و هر آنچه را که بنی آدمیان و وحوش زمین در آن ساکن هستند پرندگان آسمان را
نیز به دست تو داده و همه چیز را تحت فرمانروایی تو قرار داده است. و بعد از تو پادشاهی
دیگر کوچکتر از تو نقره برپا خواهد شد و پادشاهی سوم نقره ای دیگر که بر تمام زمین
حکومت خواهد کرد. 0 و پادشاهی چهارم مانند آهن خواهد بود: همانطور که آهن همه چیز را در هم می
شکند و تحت سلطه خود در می آورد، همچنین همه این چیزها را خواهد خرد و درهم خواهد شکست.
41 و چون پاها و انگشتان پا را از صدف سفالگر و قسمتی از آهن دیدی، پادشاهی تقسیم خواهد
شد، اما از کاشت آهن برمی‌خیزد، چنانکه آهن را با گل صدف آمیخته دیدی. 2 و انگشتان پا
قسمتی از آهن و قسمتی از گل است.

پادشاهی تا حدی محکم و تا حدودی شکسته خواهد شد. ® و آنچه را دیدی که با پوسته های
آهن از گل آمیخته شده است، همانا با دانه انسان آمیخته می شود، ولی به خود نمی چسبد،
همچنان که آهن را با صدف نمی توان مخلوط کرد. 4 امّا در ایام پادشاهی ایشان، خدا ملکوت
آسمان را برمی‌خیزد، که تا ابد پراکنده نخواهد شد، و پادشاهی آن به قوم دیگری تسلیم
نخواهد شد. 45 بر اساس آنچه دیدی که سنگی بدون دست از کوه بریده شد و سپر و آهن و
برنز و نقره و طلا را شکست، خدای بزرگ آنچه را که بعد از آن بود به پادشاه نشان داد: و
رویا راست است و تعبیر آن وفادار است.

آنگاه نبوکدنصر پادشاه به روی خود افتاد و دانیال را پرستش کرد و دستور داد d6
برای او قربانی و بخور دهند. هنگامی که پادشاه سخن گفت، به دانیال گفت: به راستی
که خدای تو، خدای خدایان، و خداوند پادشاهان، و آشکار کننده اسرار است، زیرا تو توانستی
این راز را باز کنی. آنگاه پادشاه دانیال را به مقام عالی رساند و هدایای بسیار و بزرگ به او
بخشید و او را بر تمامی ولایات بابل شاهزاده و بر تمامی حکیمان بابل به مقام قاضی
منصوب کرد. و دانیال از پادشاه درخواست کرد و شدرک و میشاک و ابدناگو را بر کارهای استان
بابل گماشت.

اما خود دانیال در دروازه های پادشاه بود.

3
نبوکدنصر پادشاه مجسمه ای طلایی به ارتفاع شصت ذراع و عرض شش ذراع
ساخت و آن را در صحرای دورا در استان بابل برپا کرد. ? و به این ترتیب، پادشاه
نابوکودونوسور فرستاد تا ساتراپ‌ها، قضات و قضات، رهبران، و ظالمان، و فرمانداران،
و همه رؤسای نواحی را جمع کنند تا برای تقدیم مجسمه‌ای که پادشاه نابوکودونوسور
برپا کرده بود گرد هم آیند.
3سپس ساتراپ‌ها، قضات، و قضات، رهبران، و ظالمان، و اشراف، که در مناصب قدرت بودند، و
همه شاهزادگان منطقه، برای تقدیم مجسمه‌ای که پادشاه نبوکودونوسور برپا کرده بود،
گرد هم آمدند. و در مقابل مجسمه ای که نبوکدونصور پادشاه برپا کرده بود ایستادند و
واعظ به شدت فریاد زد: ای قوم ها و اقوام و زبان ها به شما گفته می شود: 5در ساعتی که
صدای شیپور و فلوت و غنچه و سامبوکا و غنائز و غنائز و غنائز و غنائز و هجوم را خواهید
شنید. مجسمه طلایی که پادشاه نابوکودونوسور برپا کرده بود. ولی اگر کسی بدون
سجده عبادت کند در همان ساعت در کوره آتش سوزان افکنده می شود.

۷ پس به محض این‌که تمامی قوم‌ها صدای شیپور و فلوت و غنچه و سمبوکا و سنفونی و انواع
نوازندگان را شنیدند، همه قوم‌ها و قبایل و زبان‌ها به زمین افتادند و مجسمه طلایی را که
نبوکدنصر پادشاه برپا کرده بود، پرستش کردند.

و بلافاصله در همان زمان مردان کلدانی نزدیک شدند و یهودیان را متهم کردند:
و به پادشاه نابوکودونوسور گفتند: پادشاه، تا ابد زنده باش! 10 ای پادشاه، تو
فرمان داده‌ای که هر کسی که صدای شیپور، فلوت، و ترن، سمبوکا، و سمفونی و انواع
نوازندگان را می‌شنود، سجده کند و مجسمه طلایی را بپرستد. 12پس مردان یهود که
آنها را بر کارهای ناحیه بابل منصوب کردی، یعنی شدرک، میشاخ و ابدناگو، این مردان
حکم تو را تحقیر کردند و خدایان تو را نمی پرستند و مجسمه طلایی را که تو برپا
کرده ای، نمی پرستند. 13 آنگاه نبوکدنصر با خشم و عصبانیت دستور داد که شدرک،
میشاک و ابدناغو را بیاورند که بلافاصله نزد پادشاه آورده شدند. 14 و چون پادشاه
نبوکودونصور خبر داد، به آنها گفت: «آیا، شدراک، میشاک و ابدناگو، آیا خدایان من را نمی
پرستید و مجسمه طلایی را که من برپا کردم، نمی پرستید؟ پس اگر آماده باشید، در هر
ساعتی که صدای شیپور، پیپ، غنچه، سامبوکا، و سمفونی، و انواع نوازندگان را
بشنوید، سجده کنید و مجسمه ای را که ساخته ام پرستش کنید، زیرا اگر پرستش
نکنید، در همان ساعت آتشی را که شما را از دست خدا می سوزاند، رهایی خواهم داد؟ 16 آنها
در پاسخ به شدرک، میشاک و ابدناگو، به نبوکدنصر پادشاه گفتند: لازم نیست در
این مورد به شما پاسخ دهیم. 1 «زیرا اینک خدای ما که ما او را می پرستیم می تواند ما را از
کوره آتش سوزان رهایی بخشد، و ای پادشاه ما را از دست تو رهایی بخشد. 18 و اگر
نخواست، ای پادشاه، به تو بفهمان که ما خدایان تو را نمی پرستیم و مجسمه طلایی را
که نبوس از خز بر پا کرده ای، پرستش نمی کنیم. صورت بر شدرک، میشاخ و ابدناغو
تغییر کرد و دستور داد که کوره را بسوزانند 20 و به قوی‌ترین مردان لشکر خود دستور
داد که پاهای خود را در کوره سوزان ببندند، کسانی که به شدرک، میشاخ و ابدناگو
ترحم کرده بودند، در شعله آتش کشته شدند.

۲۴ و در میان شعله راه می‌رفتند و خدا را ستایش می‌کردند و خداوند را برکت می‌دادند. 2 و
آزاریا ایستاده، اینگونه دعا می‌کرد و دهان خود را در میان آتش گشود و گفت:

26 ای خداوند خدای پدران ما متبارک هستی و نام تو تا
ابدالاباد ستوده و جلال است.
زیرا تو در هر کاری که برای ما کردی عادل هستی
و تمام اعمال تو راست و راههای تو راست است،
و تمام قضاوت های تو درست است. 28زیرا بر اساس همه آنچه بر ما
آورده‌ای، داوری‌های واقعی کردی.
و بر شهر مقدس پدران ما، اورشلیم:
زیرا همه این چیزها را به حقیقت و داوری آوردی
به خاطر گناهان ما
29 زیرا ما گناه کرده‌ایم و از تو جدا شده‌ایم و در همه چیز تجاوز
کرده‌ایم.

ای و ما احکام تو را نشنیده ایم
ما هم مشاهده نکردیم
و ما آنطور که تو به ما دستور دادی عمل نکردیم
که برای ما خوب باشد
31بنابراین، تمام آنچه بر ما آوردی
و تمام کارهایی که برای ما انجام دادی
شما در قضاوت واقعی انجام داده اید.
2 و ما را به دست دشمنان شریر ما تسلیم کردی،
و از بدترین آنها، متجاوزان،
و به پادشاه ظالم و به بدترین همه زمین.
** و حالا نمی توانیم دهانمان را باز کنیم:
سردرگمی و مایه سرزنش بندگانت شدیم
و به کسانی که تو را می پرستند.
*به خاطر نام خود برای همیشه به ما خیانت نکن،
و عهد خود را خراب نکنید.
35 و رحمت خود را از ما نگیر،
به خاطر ابراهیم، محبوب تو
و اسحاق، بنده تو
و اسرائیل، قدوس تو
30 که با دلگرمی به آنها گفتی که بذرشان را زیاد خواهی کرد
مثل ستاره های بهشت
و مانند ماسه ای که در ساحل دریا است.
37 زیرا خداوندا، ما از همه امت‌ها کوچکتر شده‌ایم،
و ما امروز در تمام زمین فروتن هستیم
به خاطر گناهان ما
و در حال حاضر شهریار و رهبر و پیامبری نیست.
نه هولوکاست و نه قربانی
نه پیشکش و نه بخور
و نه جایگاه اولین ثمرات قبل از تو
39 تا رحمت تو را بیابیم،
اما بیایید با روحیه پشیمان و با روحیه فروتنی پذیرفته شویم.
40 مانند هولوکاست قوچ و گاو نر،
و مانند هزاران بره چاق
پس قربانی ما امروز در حضور تو انجام شود تا تو را خشنود سازد
زیرا برای کسانی که به شما اعتماد دارند هیچ سردرگمی وجود ندارد.
1 و اکنون ما با تمام قلب خود از شما پیروی می کنیم.
و ما از تو می ترسیم و چهره تو را می جوییم.
42 و ما را گیج نکنید،
اما بر اساس نرمش با ما رفتار کن
و با توجه به کثرت رحمت تو.
48 و ما را در چیزهای شگفت‌انگیز خود نجات ده،
و ای خداوند نام خود را جلال بده.
44 و همه کسانی که به بندگانت بدی می‌کنند شرمنده شوند.
با تمام قدرتت حیران باش
و قدرتشان شکسته شود
45 و بدانند که تو یهوه خدای تنها هستی،
و با شکوه بالاتر از همه جهان

6 و کسانی که آنها را نزد خادمان پادشاه فرستاده بودند از آتش زدن کوره با نفتا و یدک کش و زمین و چکش دست برنداشتند و شعله بر کوره ریخته شد.

۸ و بیرون آمد و کسانی را که در نزدیکی کوره کلدانیان یافت، آتش زد. و فرشته خداوند
با آزاریا و یارانش در کوره فرود آمد و شعله آتش را از تنور تکان داد و وسط تنور را مانند
باد شبنم کرد و آتش اصلاً به آنها نرسید و غمگینشان نکرد و برایشان دردسری ایجاد
نکرد. آنگاه این سه تن حمد و تمجید کردند و خدا را در کوره تبارک گفتند، چنانکه از یک
دهان می گفتند:

۲ متبارک هستی ای خداوند خدای پدران ما
و ستوده و باشکوه و تا ابدالاباد.
و نام مقدس جلال تو متبارک باد:
و در همه اعصار ستوده و برتر.
53 شما در معبد مقدس جلال خود متبرک هستید.
و بسیار ستودنی و بسیار باشکوه برای همیشه.
54 خوشا به حال تو بر تخت پادشاهی خود.
و بشدت ستوده و تا ابد بلند مرتبه.
55 خوشا به حال شما که به اعماق می نگرید و بر کروبیان می نشینید.
و ستوده و سربلند تا ابدالاباد.
56 شما در فلک آسمان متبرک هستید.
و تا ابد ستودنی و باشکوه.
57 همه اعمال خداوند را برکت دهید، خداوند را ستایش
کنید و او را تا ابدالاباد جلال دهید.
58 ای فرشتگان خداوند، خداوند را متبارک کنید.
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
59 ای آسمانها خداوند را برکت دهید.
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
خداوند را برکت دهید، ای همه آبهایی که بر فراز آسمانها هستند.
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
61 بر همه فضایل خداوند، خداوند، مبارک باد.
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
62 خداوند را برکت دهید، خورشید و ماه:
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
68 ای ستارگان آسمان خداوند را برکت دهید:
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
64 ای همه باران و شبنم خداوند را برکت ده.
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
65 ای همه ارواح خدا، خداوند را متبارک کنید.
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
66 خداوند را آتش و گرما برکت ده.
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
67 خداوند، سرما و گرما را برکت بده.
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
6s خداوند را برکت دهید، شبنم و یخبندان:
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
69 خداوند را برکت و یخبندان و سرما:
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
70 خداوند را برکت دهید، یخ و برف:
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
71 شب و روز خداوند را برکت دهید و او را تا
ابد جلال دهید.
۷۲ نور و تاریکی خداوند را برکت دهید.

او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
73 ای برق و ابرها خداوند را برکت دهید.
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
74 زمین خداوند را برکت دهد.
او را تا ابد ستایش و ستایش خواهد کرد.
۷۵ کوه‌ها و تپه‌ها خداوند را برکت دهید.
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
۷۶ خداوند را برکت دهید، همه چیزهایی که در زمین جوانه می‌زنند.
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
7 ای چشمه‌ها خداوند را برکت دهید
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
78 خداوند را برکت دهید، دریاها و رودها
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
7 خداوند را برکت دهید، نهنگ، و هر چه در آب‌ها حرکت می‌کنند.
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
80 ای همه پرندگان آسمان خداوند را برکت دهید.
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
S1 ای همه حیوانات و چهارپایان، خداوند را برکت دهید:
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
82 ای پسران انسان، خداوند را برکت دهید:
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
83 اسرائیل خداوند را برکت دهد.
او را تا ابد ستایش و ستایش خواهد کرد.
$4 ای کاهنان خداوند، خداوند را برکت دهید:
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
85 ای بندگان خداوند، خداوند را برکت دهید.
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
86 ای ارواح و ارواح صالحان، خداوند را برکت دهید.
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
$7 خداوند را مقدس و با دل فروتن برکت دهید:
او را تا ابد ستایش و ستایش کن.
B8 برکت، حنانیا، آزاریا، میزائیل، خداوند:
او را تا ابد ستایش و ستایش کن:
زیرا او ما را از جهنم نجات داد
و آنها را از دست مرگ نجات داد:
و ما را از میان شعله سوزان نجات داد،
و ما را از میان آتش نجات داد.
9 دلار به خداوند اعتراف کنید، زیرا او خوب است:
زیرا رحمت او تا ابدالاباد است.
90 ای همه دینداران، خداوند خدایان را برکت دهید:
او را ستایش و اعتراف کن، زیرا رحمت او تا ابد باقی است.

آنگاه پادشاه نبوکودونصور متحیر شد و با عجله برخاست و به اشراف خود
گفت: آیا ما سه مرد را در بند و بند در میان آتش نفرستادیم؟ کسانی که به پادشاه
پاسخ دادند گفتند: به راستی شاه. 2 او پاسخ داد و گفت: اینک، چهار مرد را می‌بینم
که گشاد هستند و در میان آتش راه می‌روند و هیچ فسادی در آنها نیست و ظاهر
چهارمی مانند پسر خداست. 93 آنگاه نبوکدنصر به در کوره‌ای که در آتش می‌سوخت،
آمد و گفت: «شدَرَک، مشَک و اَبدَناغو بندگان خدای متعال، بیرون آمده و بیایید.
بلافاصله شدرک، مشاک و عبدنغو از میان آتش بیرون آمدند. و ساتراپ ها و قاضیان و
جو-

خواهی گفت و مردان قدرتمند پادشاه به آن مردان نگاه کردند، زیرا آتش در بدنشان قدرتی
نداشت و موهای سرشان سوخته نبود و سرابله شان تغییر نکرده بود و بوی آتش از
میانشان نگذشته بود. 5 و نبوکدنصر بیرون آمد و گفت: متبارک باد خدای ایشان، یعنی
شدرک و مشاک و عبدنغو که فرشته خود را فرستاد و بندگانش را که به او ایمان آوردند
فدیه داد و کلام پادشاه را تغییر دادند و به بدن خود تسلیم کردند که جز خدای خود را عبادت
و پرستش نکنند.

96بنابراین این حکم به وسیله من وضع شده است که هر قوم و قبیله و
زبان هر چه به خدا کفر گفته باشد، شدرک، میشاخ.
و آبدناگو هلاک شود و خانه اش ویران شود، زیرا خدای دیگری نیست که بتواند از این
طریق نجات دهد. سپس پادشاه شدرک، میشاخ و ابدناگو را در استان بابل ارتقا داد.

8 نبوکدنصر، پادشاه، بر تمامی قوم‌ها، قوم‌ها و زبان‌هایی که در تمام زمین ساکن
هستند، سلامتی بر شما زیاد شود. خداوند متعال با من نشانه ها و معجزات انجام داده
است. پس خوشحال شدم که 100 نشانه او را موعظه کنم، زیرا آنها بزرگ هستند، و
شگفتی های او، زیرا قوی هستند، و پادشاهی او پادشاهی جاودانی است و قدرت او نسل
به نسل است.

4 من نبوکدنصر در خانه خود ساکت بودم و در قصر خود شکوفا بودم. 2 خوابی دیدم که مرا
به وحشت انداخت و افکارم در رختخوابم و رؤیاهایی که در سرم بود مرا آزار داد. و مقرر شد
همه حکیمان بابل را پیش من بیاورند و راه حل خواب را به من بگویند. سپس آریول ها و مجوس
و کلدانیان و آروپسکی ها آمدند و من خواب را در حضور آنها بازگو کردم و آنها راه حل آن را به من
نگفتند تا اینکه همکارم دانیال که نامش بالتاسار برگرفته از نام خدای من بود و روح
خدایان مقدس را در خود دارد به حضورم آمد و من خواب را پیش او گفتم.

• بالتاسار، رئیس آریولیان، زیرا می‌دانم که روح خدایان مقدس را در خود دارید، و هر آیینی برای شما محال
نیست: رؤیاهای رویاهایم را که دیدم و راه حل آنها را به من بگوویید. ? رؤیایی از سرم در بسترم: دیدم،
اینک درختی در میان زمین که بلندی آن بسیار زیاد بود.

$ درختی بزرگ و قوی و بلندی آن آسمان را لمس می کرد: ظاهرش تا اقصی نقاط زمین بود.
برگهایش زیباترین و میوه هایش بسیار خوب است و غذای جهان در آنهاست. حیوانات و
حیوانات وحشي در زیر آن ساکن بودند و پرندگان آسمان در شاخه هایش ساکن بودند و تمام
گوشتها از آن تغذیه مي شد. 10 در رؤیای سر خود در بالای تخت خود دیدم و اینک نگهبان و
مقدسی از آسمان نازل شد. 11 او با جسارت فریاد زد و چنین گفت: درخت را قطع کنید و شاخه
هایش را قطع کنید، برگ هایش را تکان دهید و میوه هایش را پراکنده کنید. بگذار جانوران
زیر آن و پرندگان از شاخه هایش فرار کنند. 2 با این وجود، بگذارید شاخه در زمین ریشه
بزند و با زنجیر آهن و برنج در علف بیرون بسته شود و از شبنم آسمان غرق شود و
قسمتش در علف زمین باشد.

13 قلب او از قلب انسان تغییر خواهد کرد و قلب حیوانی به او داده خواهد شد و هفت بار بر
او تغییر خواهد کرد. 14 به نظر پلیس و کلام مقدسین و درخواست مقرر شد: تا زندگان
بدانند که حق تعالی در پادشاهی مردم حکومت می کند و به هر که بخواهد آن را خواهد داد و
فروتن ترین مرد را بر او منصوب می کند. 15 من، پادشاه نابوکودونوسور، این خواب را دیدم:
پس تو تعبیر را به سرعت به بالتاسار بگو، زیرا همه حکمای پادشاهی من نمی‌توانند راه
حلی برای من بیان کنند، اما تو می‌توانی، زیرا روح خدایان مقدس در توست. 6 آنگاه دانیال که
بالتاسار نام داشت، حدود یک ساعت در سکوت در خود فکر کرد و افکارش آشفته شد.

او را تحریم کردند و پادشاه در جواب گفت: بالتاسار، خواب و تعبیر آن تو را اذیت نمی کند.
بالتاسار پاسخ داد و گفت: پروردگارا، خواب برای کسانی باشد که از تو متنفرند و تعبیر
آن برای دشمنانت. «درختی را که دیدی بلند و نیرومند که بلندی آن به آسمان می‌رسد و روی
تمام زمین می‌رسد، و شاخه‌هایش زیباست، و میوه‌هایش فراوان است، و غذا برای همه در آن، و
حیوانات صحرا که در زیر آن زندگی می‌کنند، و پرندگان آسمان که در شاخه‌هایش ساکن
هستند، ۱۹ تو پادشاهی هستی که قدرت و قدرت تو را به بزرگی رسانده و قدرتت را افزایش
داده و به قدرتت رسیده و به قدرتت رسیده‌ای. 20 و هنگامی که پادشاه دید که نگهبان و
قدوس از آسمان پایین می آیند و می گویند: درخت را قطع کنید و آن را نابود کنید و ریشه آن را
در زمین رها کنید و در بیرون با آهن و برنج ببندید و با شبنم بهشت بپاشید، و این حکم
را بر روی حیوانات بپاشید از خدای متعال که بر آقای من پادشاه آمد، مسکن شما با گله‌ها و
حیوانات وحشی خواهد بود و یونجه مانند چهارپایان خواهید خورد و با شبنم آسمان پاشیده
خواهید شد.

و هفت بار بر تو تغییر خواهد کرد تا بدانی که حق تعالی بر پادشاهی مردم حکومت می
کند و آن را به هر که بخواهد می دهد. 23 اما آنچه او دستور داد که شاخه‌ای از ریشه‌های آن
یعنی درخت را رها کنید: پادشاهی شما برای شما باقی خواهد ماند پس از اینکه بدانید که
آن یک قدرت آسمانی است. 24 پس ای پادشاه، نصیحت من برای تو خوشایند باشد و
گناهانت را با صدقه و گناهانت را با رحمت فقرا جبران کن، شاید او خطاهای تو را ببخشد.

25 همه اینها بر نبوکدنصر پادشاه آمد. 26 پس از پایان دوازده ماه، او در دربار
بابل راه می‌رفت. و پادشاه پاسخ داد و گفت:
آیا این بابل بزرگی نیست که آن را برای خانه ملکوت در قوت قوت و در شکوه زیبایی خود
ساختم؟ 28 و در حالی که هنوز کلمه در دهان پادشاه بود، صدایی از آسمان بلند شد: به تو
گفته می‌شود ای نبوکدنصر پادشاه: پادشاهی تو از تو زایل خواهد شد و تو را از انسان
بیرون خواهند کرد و خانه تو با وحوش و وحوش خواهد بود. یونجه را مانند گاو خواهی خورد، و
هفت مرتبه قواعد اعظم را بر تو تغییر خواهند داد. هر که بخواهد می دهد. در همان ساعت
سخنرانی در نبوکدنصر به پایان رسید و او از میان مردم بیرون رانده شد و مانند گاو یونجه
خورد و بدنش از شبنم بهشت خیس شد تا اینکه موهایش مانند عقاب و پنجه هایش مانند
پرندگان رشد کرد.

31 پس| پس| از پایان| روزگار، من| نبوکدنصر، چشم‌های| خود را به| سوی| آسمان| دراز کردم| و
عقلم| به| من| باز گشت|، و خداوند متعال| را برکت| دادم| و او را که| تا ابد زنده| است| ستایش| و
تمجید کردم|، زیرا که| قدرت| او قدرت| جاودانی| است| و پادشاهی| او نسل| به| نسل| است|. 2 و
جمیع ساکنان زمین نزد او هیچ شمرده می‌شوند، زیرا برحسب اراده‌اش در قوای آسمان و
ساکنان زمین عمل می‌کند و کسی نیست که در برابر دست او مقاومت کند و به او بگوید:
چرا این کار را کردی؟ 8در همان حال عقلم به من بازگشت و به شرافت و نجابت پادشاهی
خود رسیدم و چهره ام به من بازگشت و اشراف و مقاماتم در جستجوی من بودند و به
سلطنت خود بازگردانده شدم و بر من شکوه و عظمت بیشتری افزوده شد. پس اکنون،
نبوکدنصر، پادشاه آسمان را می ستایم، بزرگ می نمایم، و تجلیل می نمایم، زیرا همه اعمال
او راست است، و راه های او داوری است، و او می تواند کسانی را که با غرور راه می روند، فروتن
سازد.

5 پادشاه بالتاسار برای هزار نفر از اشراف خود ضیافت بزرگی برپا کرد و هر یک به
اندازه سن خود نوشیدند. 2 سپس در حال مستی دستور داد ظروف طلایی و نقره‌ای را
که پدرش نبوکدنصر از معبد اورشلیم گرفته بود بیاورند تا پادشاه و اشراف در آنها
بنوشند.

او و همسرانش و صیغه هایش. 3 آنگاه ظروف طلایی و نقرهای را که از معبد اورشلیم
گرفته بود، آوردند و پادشاه و اشراف او و زنان و کنیزهایش از آنها نوشیدند. 4 شراب
نوشیدند و خدایان خود را از طلا و نقره و برنز و آهن و چوب و سنگ ستایش کردند.

در همان ساعت انگشتان ظاهر شد، مانند دست مردی که بر روی شمعدان روی سطح دیوار
تالار سلطنتی می نوشت: و پادشاه به بند انگشتان دست نوشت نگاه کرد. 6 آنگاه
قیافه پادشاه تغییر کرد و افکارش او را آزار داد و بندهای کمرش شل شد و زانوهایش به
یکدیگر ضربه زد. 7 پس پادشاه با جسارت فریاد زد تا جادوگران، کلدانیان و آروپسکیها را
بیاورد. و پادشاه هنگام سخن گفتن به حکیمان بابل گفت: هر که این کتاب مقدس را
بخواند و تفسیر آن را برای من روشن کند، لباس ارغوانی خواهد پوشید و گردن بند طلایی
به گردن خواهد داشت و در پادشاهی من سوم خواهد شد. آنگاه همه حکیمان پادشاه وارد شدند
و نه توانستند کتاب مقدّس را بخوانند و نه تفسیر را به پادشاه بگویند. 9 از این رو
بالتاسار پادشاه بسیار مضطرب شد و چهره او تغییر کرد. اما اشراف او نیز مضطرب شدند.
0 امّا ملکه به خاطر ماجرایی که برای پادشاه و اشرافش پیش آمده بود، وارد مجلس ضیافت
شد و در سخنانی گفت: پادشاه، تا ابد زنده باش! افکار شما شما را آزار نمی دهد و چهره شما
تغییر نخواهد کرد. 1در پادشاهی تو مردی است که روح خدایان مقدس را در خود دارد و در ایام
پدرت علم و حکمت در او یافت شد، زیرا نبوکدنصر پادشاه، پدرت، رهبر جادوگران،
افسونگران، کلدانیان، او را به سعادت بخشید، پدر، نجیب، به خاطر روح بزرگ و خردمندی، و
تعبیر و تعبیر تو. رویاها و آشکار ساختن اسرار و رهایی مقیدان در او یافت شد، این در
دانیال است، که پادشاه او را بالتاسار نامید. پس اکنون دانیال خوانده خواهد شد و تعبیر
را خواهد گفت.

15 پس دانیال را نزد پادشاه آوردند و پادشاه مذکور به او گفت: آیا تو دانیال از پسران
اسیری یهودا هستی که پدرم پادشاه او را از یهودا آورد؟
14 از تو شنیدهام که روح خدایان را داری و دانش و هوش و حکمت بیشتر در تو یافت
شده است. 15 و اکنون جادوگران حکیم پیش من وارد شدند تا این کتاب مقدس را
بخوانند و تفسیر آن را به من بگویند و نتوانستند معنای این سخن را بیان کنند.

۱۶ و از تو شنیدهام که میتوانی چیزهای تاریک را تفسیر کنی و پیوندها را از بین ببری:
اگر بتوانید کتاب مقدس را بخوانید و تفسیر آن را به من بگویید، لباس ارغوانی
خواهید پوشید و یقه طلایی به گردن دارید و سومین شاهزاده در پادشاهی من خواهید بود.
دانیال جواب داد و در حضور پادشاه گفت: هدایای تو از آن تو باشد و هدایای خانه خود را به
دیگری بده. 18ای پادشاه، خدای متعال به پدرت نبوکدنصر پادشاهی و جلال و جلال و
افتخار داد. 19 و به سبب عظمتی که به او داده بود، جمیع اقوام و قبایل و زبانها به خود
لرزیدند و از او ترسیدند، هر که را میخواست، میکشت، و هر که را میخواست، میزد، و هر که را
میخواست تعالی میداد و هر که را میخواست، فروتن میکرد.

20 اما چون دل او بلند شد و روحش به غرور نیرومند شد، از تخت پادشاهی خود خلع شد، و
جلالش سلب شد، و از پسران انسان رانده شد، بلکه قلبش نزد وحوش قرار گرفت، و
اقامتگاهش در نزد غارگان بود، او نیز یونجه خورد، مانند گاو بلند، تا آن که با بدن اعلی خود
یونجه خورد، در پادشاهی مردم قدرت داشت و هر که را بخواهد بر آن برخواهد آورد. 2 تو نیز ای
پسرش بالتاسار، وقتی همه اینها را دانستی، دلت را خاشع نکردی: 2 بلکه بر ضد خداوند
آسمان بلند شدی و ظروف خانه او را پیش تو آوردند و تو و بزرگانت و زنانت و کنیزانت در آنها
شراب نوشیدند.

همچنین خدایان نقره و طلا و برنز و آهن و چوب و سنگ را که نه می‌بینند و نه می‌شنوند و نه
احساس می‌کنند ستایش کرده‌اید، و همچنین خدا را که نفس شما در دست اوست و همه راه‌های
شما را تمجید نکرده‌اید. 22 به همین مناسبت مقاله توسط دستی فرستاده شد که این
نوشته را نوشت. اکنون این کتاب مقدس است که هضم شده است: برخیز، تسل، فارس. 26 و
این است تفسیر کلام. صبح: خداوند ملکوت شما را شمرده و کامل کرده است.

27 تسل: در ترازو آویزان شدی، و معلوم شد که کمتر داری. 25 فرس، پادشاهی تو تقسیم شد و
به مادها و پارسیان داده شد.

29سپس به فرمان پادشاه، دانیال لباس ارغوانی پوشید و گردن بند طلایی بر گردن او
انداختند و پیش‌بینی می‌شد که او قدرت سوم را در پادشاهی خود خواهد داشت. 30 در همان شب
بالتاسار، پادشاه کلدانیان، کشته شد. $1 و داریوش مادها در شصت و دو سالگی به
پادشاهی رسید.

داریوش خشنود شد و صد و بیست ساتراپ را بر پادشاهی گماشت تا در کل پادشاهی
او ای باشند. 2 و بر آنها سه شاهزاده بودند که دانیال یکی از آنها بود تا ساتراپ‌ها
به آنها حساب بدهند و پادشاه متحمل دردسر نگردد.
پس دانیال بر همه امیران و ساتراپ ها برتری یافت، زیرا روح خدا در او بزرگتر بود.
علاوه بر این، پادشاه فکر کرد که او را بر تمام پادشاهی مستقر کند:
از این رو شاهزادگان و ساتراپ ها به دنبال فرصتی بودند تا دانیال را در کنار پادشاه
بیابند و هیچ دلیل و سوء ظنی پیدا نکردند، زیرا او وفادار بود، و تمام عیب و ظن در او
یافت نشد. 5 آنگاه آن مردان گفتند: ما هیچ فرصتی برای این دانیال نخواهیم یافت،
مگر شاید در شریعت خدای او. سپس شاهزادگان و ساتراپ ها از شاه دزدی کردند و به او
گفتند: پادشاه دری، تا ابد زنده باش! جمیع شاهزادگان پادشاهی تو، قضات و ساتراپ
ها، سناتورها و قضات، مشورت کردند که فرمان شاهنشاهی و فرمانی صادر شود که هر
کس تا سی روز از خدا یا مردی درخواست کند، جز از تو ای پادشاه، به چاه شیر افکنده
شود.

5بنابراین، ای پادشاه، این حکم را تأیید کن و حکم را بنویس که آنچه توسط مادها و پارسیان
مقرر شده است تغییر نکند و هیچ کس مجاز به نقض آن نباشد. 9 و داریوش پادشاه فرمانی
پیشنهاد کرد و آن را برقرار کرد.
1° هنگامی که دانیال متوجه شد، یعنی شریعت ثابت شده، وارد خانه خود شد و در حالی که
پنجره های اتاق بالای خود رو به اورشلیم باز بود، روزی سه بار زانوهای خود را خم می کرد و
همانطور که قبلاً عادت کرده بود در برابر خدای خود عبادت و اعتراف می کرد. ۱۱مردان ارپگو با
کنجکاوی بیشتری پرس و جو کردند، دانیال را در حال دعا و التماس از خدای خود یافتند. 12 و
نزديك شدند و در مورد فرمان به پادشاه گفتند: «پادشاه، مگر فرمان ندادي كه هر كس تا سي
روز از خدایان و انسانها درخواست کند، جز تو، پادشاه، در لانه شیر انداخته شود؟ که پادشاه
به او پاسخ داد و گفت: این کلمه به حکم مادها و پارسیان صادق است که نمی توان از آن
تخطی کرد.

13آنگاه در جواب پادشاه گفتند: «دانیال، از پسران اسیری یهودا، به شریعت و فرمانی که
وضع کردی اهمیتی نداد، بلکه روزی سه بار با دعای خود دعا می‌کند. 14 وقتی پادشاه این
سخن را شنید، بسیار اندوهگین شد و دل خود را از جانب دانیال خواست تا او را نجات دهد و تا
غروب آفتاب برای نجات او تلاش کرد. 15 و آن مردان که پادشاه را درک کردند، به او گفتند: ای
پادشاه بدان که شریعت مادها و پارسها این است که هر فرمانی که پادشاه وضع کرده است
تغییر نکند. 16 آنگاه پادشاه دستور داد و دانیال را آوردند و او را به چاه شیر انداختند. و
پادشاه به دانیال گفت: خدای تو که همیشه او را می پرستی تو را نجات خواهد داد. «و سنگی
آوردند و آن را بر دهانه دریاچه گذاشتند که پادشاه با انگشتر خود و با انگشتر اربابان
خود مهر و موم کرد تا کاری به دانیال انجام نشود.

18 و پادشاه به خانه خود رفت و در آتش خوابید و هیچ غذایی برای او نیاوردند. علاوه
بر این، خواب از او دور شد. 19آنگاه پادشاه صبح زود برخاست و با عجله به دریاچه شیرها
رفت: 20 و به دریاچه نزدیک شد و با صدای گریان دانیال را فریاد زد و دانیال او را بنده خدای
زنده خواند. 21 و دانیال در جواب پادشاه گفت: پادشاه، تا ابد زنده باش! 22 خدای من
فرشته خود را فرستاد و دهان شیرها را بست و آنها به من آسیبی نرساندند زیرا در حضور
او عدالت در من یافت شد. آنگاه پادشاه از او بسیار خوشحال شد و دستور داد دانیال را از
دریاچه بیرون آورند و دانیال را از دریاچه بیرون آوردند و هیچ آسیبی در او یافت نشد، زیرا
به خدای خود ایمان داشت. 2 به فرمان پادشاه، آن مردانی را که دانیال را متهم کرده بودند،
آوردند و آنها و پسران و زنانشان را به دریاچه شیر انداختند و به کف دریاچه نرسیدند تا
اینکه شیرها آنها را گرفتند و تمام استخوانهایشان را خرد کردند. 25سپس داریوش
پادشاه به تمامی قومها و قبایل و زبانهای ساکن در سراسر زمین نوشت: سلام بر شما زیاد
شود. ۲۶ فرمانی از سوی من مقرر شده است که در تمام امپراتوری و پادشاهی من، بلرزند و از
خدای دانیال بترسند، زیرا او خدای زنده و جاودانی است و پادشاهی او نابود نخواهد شد و قدرت
او تا ابد خواهد بود. "او نجات دهنده و نجات دهنده است، که در آسمان و زمین نشانه ها و
معجزات می کند، که دانیال را از چاه شیران نجات داد. 2 و دانیال تا سلطنت داریوش و سلطنت
کوروش پارسی ادامه داد."

7

در سال اول بالتاسار پادشاه بابل، دانیال رؤیایی دید: رؤیایی از سرش در رختخوابش
بود، و رویا را نوشت، آن را در سخنی کوتاه فهمید و خلاصه آن را گفت: 2 در رؤیای خود در
شب دیدم و اینک، چهار باد آسمان در دریای بزرگ می جنگند. و چهار حیوان بزرگ از دریا بیرون
آمدند که از یکدیگر متفاوت بودند. اولی مثل شیر بود و بالهای عقاب داشت: تماشا کردم
تا بالهایش کنده شد و از زمین بلند شد و مانند یک مرد روی پاهایش ایستاد. و قلب انسان
به او داده شد. 5 و اینک حیوان دیگری مانند خرس بر پهلو ایستاده بود و در دهان و
دندانهایش سه ردیف بود و بدین ترتیب به او گفتند: برخیز، گوشت فراوان بخور. پس از
این چیزها نگریستم و اینک دیگری شبیه پلنگ بود و بالهایی مانند پرنده داشت و چهار
سر بر روی وحش بود و به او قدرت داده شد. پس از آن در رؤیای شب نگریستم و اینک حیوان
چهارمی وحشتناک و شگفتانگیز و بسیار قوی بود که دندانهای آهنین بزرگی داشت که
میخورد و خرد میکرد و بقیه را با پاهای خود زیر پا میگذاشت، اما مانند جانوران دیگری بود
که قبل از او دیده بودم و ده شاخ داشت. شاخها را در نظر گرفتم و اینک شاخ کوچک دیگری
از وسط آنها برخاست و سه شاخ اول از صورتش کنده شد و اینک چشمانی که گویی چشمان
مردی در این شاخ است و دهان بزرگ سخنگو. ۹ نگریستم تا تختها قرار گرفتند و باستانی
روزگار نشست. جامه او مانند برف سفید بود و موهای سرش مانند پشم پاک بود و تخت او
شعله آتش بود و چرخ هایش از آتش روشن شده بود. 10 از صورتش نهر تند و آتشینی
جاری شد. هزاران نفر به او خدمت کردند و میلیون ها نفر به او کمک کردند: داوری نشست و
کتاب ها گشوده شد. 1بهخاطر صدای سخنان بزرگی که آن شاخ میگفت، نگاه کردم و دیدم
که وحش کشته شده و بدنش هلاک شده و تسلیم شده بود تا در آتش بسوزانند: 12
قدرت حیوانات دیگر نیز سلب شده بود و زمان زندگی آنها تا زمان و زمان تعیین شده بود.

15 پس در رؤیای شب نگریستم و اینک با ابرهای آسمان مانند پسر انسان آمد و به
روزهای باستان رسید و در نظر او

به او پیشنهاد دادند. 14 و به او قدرت و عزت و پادشاهی داد و تمامی قومها و قبایل و
زبانها او را خدمت خواهند کرد، قدرت او، قدرت ابدی که سلب نخواهد شد، و پادشاهی او که
فاسد نخواهد شد.
1روح من لرزید: من، دانیال، از این چیزها هراسانم و رؤیاهایی که در سرم بود مرا آزار میداد.
16 من نزد یکی از دستیاران رفتم و از او حقیقت را در مورد همه این چیزها جویا شدم. او
تعبیر کلمات را به من گفت و به من آموخت: "اینها چهار حیوان بزرگ هستند، چهار
پادشاهی هستند که از زمین برمی خیزند. 1$ و پادشاهی خدای قدوس اعلی اعلی را دریافت
خواهند کرد و پادشاهی را تا ابدالاباد به دست خواهند آورد. 9 پس از این می خواستم به دقت
در مورد حیوان چهارم بیاموزم که از دندان های دیگر بسیار متفاوت بود. خورد و خرد کرد و
بقیه را با پاهای خود زیر پا گذاشت: 20 و از ده شاخ که برخاسته بود و در مقابل آن سه
شاخ افتاده بود، و از آن شاخ که چشم داشت و دهان سخنگو بود و بزرگتر بود، وحش چهارم
بر روی زمین خواهد بود که از همه پادشاهی ها بزرگتر خواهد بود و تمام آن پادشاهی را خواهد
بلعید ده پادشاه بعد از آنها برخواهد خاست و او از اولی قدرتمندتر خواهد بود و سه
پادشاه را تا زمان و نیمی از زمان فروتن خواهد کرد و داوری تا پایان از بین خواهد رفت. مال من
را نگه داشت

8 در سال سوم سلطنت شاه بالتاسار، رؤیایی بر من ظاهر شد. من، دانیال، پس از آنچه در ابتدا
دیده بودم،؟ در رؤیای خود دیدم که در اردوگاه شوش در ناحیه ایلام بودم و در رؤیا دیدم که بالای
دروازه اولای هستم. 3 و چشمان خود را بلند کردم و دیدم: و اینک قوچی در برابر مرداب ایستاده بود
که شاخهای بلندی داشت و یکی بالاتر از دیگری و رشد میکرد. پس از آن

قوچی را دیدم که شاخ های خود را به طرف مغرب و شمال و جنوب می دمید و همه جانوران
نتوانستند در برابر او مقاومت کنند و از دست او رهایی یافتند و او مطابق میل خود عمل کرد و
بزرگ شد. و من فهمیدم: اینک بزی از مغرب بر روی تمام زمین آمد و به زمین دست نزد، بعلاوه،
بز شاخ برجسته ای بین چشمانش داشت. و تا آن قوچ شاخدار که من در مقابل دروازه ایستاده
دیده بودم رسید و با هجوم نیرو به سوی او دوید. ۷ و چون به قوچ نزدیک شد، به سوی او
شتافت و بر قوچ زد و دو شاخ او را شکست و قوچ نتوانست در برابر او مقاومت کند.

6 و بز بزها بسیار بزرگ شد، چون رشد کرد، شاخ بزرگ شکسته شد و چهار شاخ از زیر آن در چهار باد
آسمان برخاست. و از یکی از آنها شاخ کوچکی بیرون آمد و در مقابل جنوب و شرق و در برابر قلعه
بزرگ شد.

10 و او به قوت آسمان بزرگ شد و از قوت به زیر انداخت.

و از ستارگان، و آنها را زیر پا گذاشت. 11 و او حتی تا شاهزاده قوت بزرگ شد و یوغ قربانی را از
او گرفت و مکان تقدیس او را به زیر انداخت. 2 و در برابر یوغ قربانی برای گناهان به او نیرو
داده شد و حقیقت در زمین سجده خواهد کرد و انجام خواهد داد و رستگار خواهد شد. ۸ و شنیدم
که یکی از مقدسین صحبت می‌کرد و یکی از مقدسین به دیگری گفت: نمی‌دانم گوینده با چه
کسی سخن می‌گوید: تا کی رؤیا و داوری قربانی و گناه ویرانگری که انجام شده است و قدس و
قوت پای‌مال می‌شود؟ 14 و به او گفت: تا شام و صبح، دو هزار و سی‌صد روز، و قدس پاک خواهد
شد.

15 و چنین واقع شد که من، دانیال، رؤیایی دیدم، و در جستجوی فهم بودم: اینک، ظاهر
مردی در برابر من ایستاد. 16 و صدای مردی را در میان اولای شنیدم و گریه کرد و گفت:
جبرئیل این رؤیا را به من بفهمان. و او آمد و نزديك محل ايستاده من ايستاد، چون آمد، من
از ترس به روي خود افتادم و به من گفت: اي پسر انسان بفهم كه به وقتش پايان
رؤيا برآورده خواهد شد. 1 و چون با من سخن گفت، بر زمین سجده کردم.

و او مرا لمس کرد و مرا در سطح خود قرار داد، 19 و به من گفت: من به تو نشان خواهم داد که در
آخرین نفرین چه خواهد شد: زیرا زمان پایان دارد. 20 قوچ که دیدید شاخ داشت، پادشاه مادها و
پارسیان است.
21 بعلاوه، بز بزها پادشاه یونانیان است. و با شاخ بزرگی که بین چشمانش بود،
اولین پادشاه است. 2 اما چون او شکسته شد، چهار نفر برای او برخاستند: چهار
پادشاه از قوم او برخاستند، اما نه در قدرت او.
23 و پس از سلطنت آنها، هنگامی که گناهان زیاد شود، پادشاهی قیام خواهد کرد که در
چهره بی شرمانه و از قضایا آگاه است. و قدرتمندان و قوم مقدّسین را بر حسب اراده خود
خواهد کشت 25 و فریب در دست او خواهد بود، و قلب خود را بزرگ خواهد کرد و از همه چیز
بسیار خواهد کشت، و بر علیه شاهزادگان قیام خواهد کرد و بدون دست خرد خواهد شد. 26 و
رؤیایی که در شام و صبح گفته شد صادق است، پس شما علامت رؤیا هستید، زیرا بعد از
روزهای بسیار خواهد بود. «و من، دانیال، روزها بی‌هوش و مریض بودم، چون برخاستم، کار
پادشاه را انجام دادم و از این رؤیا در شگفت بودم و کسی نبود که آن را تعبیر کند.

9 در سال اول داریوش، پسر آهاشورش، از نسل مادها، که بر پادشاهی کلدانیان حکومت می‌کردند،
در سال اول سلطنت او، من، دانیال، تعداد سال‌هایی را که در مورد آن‌ها کلام خداوند به ارمیا نبی
نازل شد، در کتاب‌ها فهمیدم که هفتاد سال ویرانی اورشیا تکمیل خواهد شد. و روی خود را به
سوی خداوند، خدای خود قرار دادم تا با روزه و گونی و خاکستر التماس و تضرع کنم.

4 و به خداوند خدای خود دعا کردم و اعتراف کردم و گفتم: خداوندا، خدای بزرگ و هولناک،
که عهد را نگاه می‌داری، و به دوستداران تو و آنانی که احکام تو را نگاه می‌دارند، رحمت
می‌کنم: ما گناه کردیم، مرتکب گناه شدیم، ظالمانه عمل کردیم، و از احکام تو روی
گردانیدیم. ما از بندگان تو، پیامبرانی که به نام تو با پادشاهان، امیران، پدران ما و
تمامی مردم زمین سخن گفتند، اطاعت نکردیم.

۷ برای تو، ای خداوند، عدالت است، اما برای ما آشفتگی صورت است، چنانکه امروز برای مرد
یهودا، و برای ساکنان اورشلیم، و برای تمامی اسرائیل، برای کسانی که نزدیک هستند، و
برای کسانی که از دور هستند، در تمام کشورهایی که تو آنها را به خاطر گناهانشان که در آن
به تو گناه کرده‌اند، به آنها رانده‌ای. 8 خداوندا، برای ما، برای پادشاهان ما، برای امیران ما، و
برای پدران ما که گناه کرده اند، آشفتگی صورت. و ای خداوند، خدای ما، رحمت و آمرزش برای
توست، زیرا از تو دور شدیم و صدای خداوند خدای خود را اطاعت نکردیم تا در شریعت او که پیش
روی ما گذاشته است رفتار کنیم.

از طریق بندگانش پیامبران. ۱۱ و تمامی اسرائیل از شریعت تو تجاوز کردند و برای شنیدن
صدای تو برگشتند، و لعنت و نفرت که در کتاب موسی، بنده خدا، نوشته شده بود، بر ما
نازل شد، زیرا به او گناه کردیم. و سخنان خود را که گفته بود، بر ما و رهبران ما که ما را داوری
می‌کردند، قرار داد تا بر ما بدی بزرگ بیاورد که مانند آن در زیر تمام آسمان‌ها، بر اساس آنچه در
اورشلیم رخ داده بود، بیاورد. 13 چنانکه در شریعت موسی مکتوب است، این همه بدی بر ما
نازل شده است، و ای خداوند خدای ما از چهره تو نخواستیم تا از گناهان خود برگردیم و حقیقت
تو را در نظر بگیریم. 14 و خداوند از شرارت مراقبت کرد و آن را بر ما آورد. یَهُوَه، خدای ما، در تمامی
اعمال خود عادل است، زیرا ما صدای او را نشنیده ایم. 1 و اکنون ای خداوند، خدای ما، که قوم تو را با
دست نیرومند از زمین مصر بیرون آوردی و در این روز دوم برای خود نامی ساختی: ما گناه کرده‌ایم،
گناه کرده‌ایم. 16 خداوندا، خشم و غضب تو را از شهر تو اورشلیم و کوه مقدست منصرف کن.
اورشلیم و قوم تو بخاطر گناهان ما و گناهان پدرانمان مایه سرزنش همه اطراف ما هستند. «
پس اکنون ای خدای ما دعای بنده خود و دعای او را بشنو و چهره خود را بر حرم خود که به خاطر
خود ویران شده است نشان ده. ای خدای من گوش خود را متمایل کن و بشنو: چشمانت را بگشا و
ویرانی ما و شهری را که نام تو بر آن خوانده شده است، ببین، زیرا ما در دعاهایت به انصاف
خود سجده نمی کنیم. پروردگارا، ارباب آرامش:

مواظب باش و انجام بده: خدای من، به خاطر خودت مرده، زیرا نام تو بر شهر و بر قوم تو خوانده
شده است.

20 و چون هنوز صحبت می‌کردم و دعا می‌کردم و به گناهان خود و قومم اسرائیل اعتراف
می‌کردم و در مقابل خدای خود در برابر کوه مقدس خدایم سجده می‌کردم، 21 در حالی که هنوز
در دعا صحبت می‌کردم، اینک جبرئیل مردی که از ابتدا در رؤیا دیده بودم، در حال پرواز به
هنگام غروب به سرعت مرا لمس کرد. 22 و او به من تعلیم داد و با من صحبت کرد و گفت:
دانیال، اکنون برای تعلیم به تو بیرون آمده ام تا تو بفهمی. 2 از آغاز سلطنت تو کلام
جاری شد، اما آمده‌ام تا به تو بگویم، زیرا تو مرد آرزویی هستی. 2 هفتاد هفته بر قوم تو
و بر شهر مقدس تو کوتاه شده است تا گناه پایان یابد و گناه پایان یابد و گناه نابود
شود و عدالت ابدی برقرار شود و رؤیا و نبوت برآورده شود و مقدسات مقدس مسح شود. 25
پس بدانید و ملاحظه کنید که از پایان موعظه که اورشلیم دوباره ساخته خواهد شد، تا
مسیح رهبر، هفت هفته و شصت و دو هفته باقی خواهد ماند و کوچه ها و دیوارها دوباره
در مصیبت روزگار ساخته خواهند شد. 26 و پس از شصت و دو هفته مسیح کشته خواهد
شد و قوم او نخواهند بود که او را انکار کنند. و مردم با رهبر آینده شهر و حرم را ویران
خواهند کرد و عاقبت آن ویرانی خواهد بود و پس از پایان جنگ ویرانی برقرار می شود. 27 و او
عهد را با بسیاری در یک هفته ثابت خواهد کرد و در نیم هفته قربانی و قربانی شکست
خواهد خورد و در معبد مکروه ویرانی خواهد بود و ویران شدن تا پایان و پایان ادامه خواهد
داشت.

1در سال سوم کوروش، پادشاه پارسیان، سخنی بر دانیال نازل شد که به بالتاسار
معروف بود، و سخنی راستین و قوت عظیم، و او گفتار را فهمید، زیرا هوش کار
بینایی است. ? در آن روزها برای دانیال سه هفته سوگواری کردم: نان پسندیده را نخوردم.

و گوشت و شراب به دهان من وارد نشد، اما تا روزهای سه هفته به پایان رسید، به روغن مسح
نشدم.
و در روز بیست و چهارم ماه اول در کنار نهر بزرگ که دجله است بودم. 5 و چشمان خود
را بلند کردم و دیدم: و اینک مردی با خطوط، و کمرش به طلا بسته شده، و بدنش مانند
کریزولیت، و صورتش مانند صاعقه، و چشمانش مانند چراغهای سوزان، و بازوهای او، و
آنچه تا پاهاست، مانند صدای برنجی داغ مانند صدای بلند او. ۷ اما من، دانیال به تنهایی،
این رؤیا را دیدم:

از این گذشته، مردانی که با من بودند، ندیدند، اما وحشت زیادی بر آنها وارد شد و آنها فرار کردند
و پنهان شدند. و من که تنها ماندم، این رؤیای بزرگ را دیدم و هیچ نیرویی در من باقی نماند،
بلکه ظاهرم نیز در من دگرگون شد و بیهوش شدم و هیچ نیرویی نداشتم. و صدای سخنان او را
شنیدم: و چون شنیدم، با حیرت به روی خود دراز کشیدم و صورتم به زمین چسبید. 0 و اینک
دست او مرا لمس کرد و مرا بر روی زانوها و بند انگشتانم بلند کرد. و به من گفت: دانیال، ای مرد
آرزو، سخنانی را که با تو می گویم درک کن و در سطح خود بایست، زیرا اکنون نزد تو فرستاده
شده ام. و چون این سخن را به من گفت، لرزان ایستادم.

و من به خاطر حرف شما آمدم 15 و شاهزاده پادشاهی پارسیان بیست و یک روز در برابر من
مقاومت کرد و اینک میکائیل یکی از اولین شاهزادگان به اردوگاه من آمد و من در آنجا در کنار
پادشاه پارسیان ماندم. ۱ آمده‌ام تا به تو بیاموزم که در روزهای آخر چه بر سر قوم تو خواهد آمد،
زیرا هنوز آن روز را می‌بینم.

15 و چون با من چنین سخنی گفت، صورتم را به زمین انداختم و سکوت کردم. 16 و اینک،
گویی شبیه پسر انسان لبهایم را لمس کرد، و دهانم را باز کردم، سخن گفتم و به کسی که
در برابر من ایستاده بود گفتم، ای پروردگار من، در دید تو چارچوبهای من از بین رفت و هیچ
نیرویی در من باقی نماند. 17 و چگونه خادم ارباب من می تواند با آقای من صحبت کند؟ زیرا هیچ
نیرویی در من باقی نمانده، اما نفسم بند آمده است.

18 آنگاه دوباره مرا لمس کرد که گويي رؤياي انساني است، و مرا قوي بخشيد، 1و گفت:
نترس، اي مرد آرزوها، درود بر تو، قوي باش و قوي باش.
و چون با من سخن گفت، حالم خوب شد و گفتم: سخن بگو ای سرورم که مرا دلداری دادی.
2 و گفت: می دانی چرا نزد تو آمدم؟ و اکنون باز خواهم گشت تا با شاهزاده پارسیان
جنگ کنم. وقتی بیرون رفتم، شاهزاده یونانیان آمد. 21 امّا آنچه را که در کتاب مقدس
بیان شده است به شما خواهم گفت و هیچ کس نیست که مرا در همه این امور یاری
کند، جز میکائیل، شاهزاده شما.

اما من از سال اول داریوش مادها ایستاده بودم تا قوی شوم و برای نجات او دعا کنم. 2 و
اکنون حقیقت را به شما خواهم گفت. اینک، هنوز سه پادشاه در ایران خواهند بود، و
چهارمی با ثروتی فراتر از همه ثروتمند خواهد شد: و هنگامی که از ثروت خود قوی شود، همه
را بر علیه پادشاهی یونان خواهد برانگیخت.
3پادشاه نیرومندی برخواهد خاست و با قدرتی عظیم سلطنت خواهد کرد و آنچه را که او را
خشنود می‌سازد انجام خواهد داد. و هنگامی که او بایستد، پادشاهی او درهم شکسته و به چهار
باد آسمان تقسیم خواهد شد، اما نه در میان نسل او و نه بر اساس قدرتی که بر او تسلط یافت،
زیرا پادشاهی او نیز به بیگانگان متلاشی خواهد شد، جز اینها.
5 و پادشاه جنوب مستحکم خواهد شد و از امیرانش بر او چیره خواهد شد و بر قلمرو
حکومت خواهد کرد زیرا که سلطنت او بسیار است. و بعد از پایان سالها متحد خواهند شد
و دختر پادشاه جنوب نزد پادشاه شمال خواهد آمد تا دوستی کند.

هستم، و او قدرت بازوی پیدا نخواهد کرد و نسل او نخواهد ایستاد. ? و کاشت ریشه های او از
جوانه خواهد ماند و او با لشکری خواهد آمد و به ولایت پادشاه شمال وارد خواهد شد و آنها را
استثمار کرده و آنها را به دست خواهد آورد.

و خدایان و مجسمه‌ها و ظروف گرانبها از نقره و طلا را به مصر خواهد برد و خود بر پادشاه
شمال پیروز خواهد شد. و پادشاه جنوب به پادشاهی وارد شده، به سرزمین خود باز خواهد
گشت. 10 امّا فرزندان او خشمگین خواهند شد و لشکرهای بسیاری جمع خواهند کرد و او با
شتاب و سیل خواهد آمد و باز خواهد گشت و هیجان زده خواهد شد و با قوت خود ملاقات خواهد
کرد. 1 و چون پادشاه جنوب خشمگین شود، بیرون خواهد رفت و با پادشاه شمال خواهد
جنگید و جماعت عظیمی را آماده خواهد کرد و جماعت به دست او تسلیم خواهد شد. 12 و
جماعت را خواهد گرفت، و دل او بلند خواهد شد، و هزاران نفر را خواهد انداخت، اما پیروز نخواهد
شد. 13 زیرا پادشاه شمال بازخواهد گشت و جمعیتی بسیار بیشتر از قبل آماده خواهد
کرد و در پایان فصول و سالها با لشکری عظیم و ثروت فراوان با شتاب خواهد آمد. 4 و در آن
زمان بسیاری بر علیه پادشاه جنوب قیام خواهند کرد: فرزندان متخلفان قوم تو نیز برای
تحقق رؤیا بلند خواهند شد و سقوط خواهند کرد. 15 و پادشاه شمال خواهد آمد و حصار را
خواهد برد و شهرهای مستحکم را خواهد گرفت و بازوهای جنوب مقاومت نخواهند کرد و
برگزیدگان او به مقاومت قیام خواهند کرد و قدرتی وجود نخواهد داشت. 16 و کسی که بر او
بیاید مطابق میل او عمل خواهد کرد و کسی نخواهد بود که در برابر صورت او بایستد و او
بر روی زمین خواهد ایستاد و در دست او هلاک خواهد شد. 1 «و روی خود را خواهد گذاشت تا
بیاید تا تمام پادشاهی خود را حفظ کند و با او عدالت خواهد کرد، و دختری از زنان به او
خواهد داد تا آن را سرنگون کند، و او نخواهد ایستاد و از آن او نخواهد بود. 18 و روی خود را به
جزایر خواهد برد و بسیاری را خواهد گرفت، و شاهزاده سرزنش خود را از بین خواهد برد و
دولت او را مورد سرزنش قرار خواهد داد. زمین خواهد زد و سقوط خواهد کرد و پیدا نخواهد شد 20
و به جای خود، پست ترین و نالایق ترین حیثیت پادشاهی خواهد ایستاد و در چند روز نه در
خشم و نه در جنگ شکست خواهد خورد.

21 و تحقیر به جای او خواهد ماند و هیچ افتخاری از پادشاهی به او داده نخواهد شد و
او مخفیانه خواهد آمد و پادشاهی را با تقلب به دست خواهد آورد. 2 و بازوهای رزمنده از
صورتش بریده شده و شکسته خواهد شد. علاوه بر این، رهبر اتحاد. 23 و پس از
دوستی با او حیله می کند و بالا می رود و بر قوم کوچکی غلبه می کند. 24 و او وارد
شهرهای فراوان و غنی خواهد شد و آنچه را که پدرانش و پدرانش انجام نداده‌اند انجام
خواهد داد: ثروت‌های ایشان را غارت و غارت کرده و نابود خواهد کرد و در برابر استوارترین
افکار وارد خواهد شد. و این تا زمان.
25 و قوت و دل او بر ضد پادشاه جنوب در لشکری عظیم برانگیخته خواهد شد و
پادشاه جنوب با یاران بسیار و بسیار قوی به جنگ برانگیخته خواهد شد.
و نمی ایستند، زیرا علیه او توطئه خواهند کرد. 26 و با او نان بخورند، او را خواهند خرد، و
لشکر او درهم شکسته خواهد شد و بسیاری کشته خواهند شد. «قلب دو پادشاه نیز بدکاری
خواهد بود و در یک سفره دروغ خواهند گفت و موفق نخواهند شد، زیرا آخرالزمان تا زمانی دیگر
است. 28 و او با ثروت فراوان به سرزمین خود باز خواهد گشت و قلبش بر خلاف عهد مقدس
خواهد بود و آن را انجام خواهد داد و به سرزمین خود باز خواهد گشت.

30 و تریرس و رومیان بر او خواهند افتاد و او شکسته خواهد شد و باز خواهد گشت و از عهد
قدس خشمگین خواهد شد و آن را انجام خواهد داد و باز خواهد گشت و به کسانی که عهد قدس را
ترک کردند فکر خواهد کرد.
31 و بازوها از آن برجسته خواهند شد و عبادتگاه قوت را آلوده خواهند کرد و قربانی یوغ
را خواهند برد و عمل زشت را ویران خواهند کرد. 2 و بی‌خدایی‌ها به عهد خیانت می‌کنند، اما قوم
خدای خود را می‌شناسند،

او آن را خواهد گرفت و این کار را انجام خواهد داد. 3 و عالمان قوم بسیاری را تعلیم خواهند داد و
به شمشیر و شعله آتش و اسیری و غارت روز خواهند شتافت. و هنگامی که سقوط کنند،
به کمک اندکی بلند می شوند و بسیاری از آنها را فریب می دهند.
85 و به سوی علما می شتابند تا تربیت شوند و برگزیده شوند و تا زمان مقرر سفید
شوند، زیرا زمانی دیگر خواهد بود. و پادشاه مطابق میل خود عمل خواهد کرد و او در برابر
همه خدایان بلند و بزرگ خواهد شد و در برابر خدای خدایان با شکوه سخن خواهد گفت و او را
هدایت خواهد کرد تا خشم کامل شود زیرا تعریف انجام شده است. و خدای پدران خود را در
نظر نخواهد گرفت و در شهوات زنان خواهد بود و به هیچ یک از خدایان اهمیت نخواهد داد، زیرا
بر همه چیز قیام خواهد کرد. $ اما خدای Maozim به جای او پرستش می شود:

و خدایی را که پدرانش از او بی خبر بودند، با طلا و نقره و سنگ های قیمتی و اشیای قیمتی می پرستند. و آنها را با خدای بیگانه ای که می شناسد مائوزی را مستحکم خواهد ساخت و جلال آنها را چند برابر خواهد کرد و بر بسیاری چیزها به آنها قدرت خواهد داد و زمین را آزادانه تقسیم خواهد کرد.

40 و در وقت معین، پادشاه جنوب با او خواهد جنگید، و پادشاه شمال مانند طوفان در
ارابه‌ها و سواران و لشکر بزرگ بر او خواهد آمد، و به سرزمین‌ها وارد شده، درهم شکسته، از
آنجا خواهد گذشت. و او به سرزمین جلال وارد خواهد شد و بسیاری سقوط خواهند کرد، اما
اینها تنها از دست او نجات خواهند یافت، یعنی ادوم و موآب و آغاز بنی عمون. و دست خود را
بر زمینها خواهد فرستاد و سرزمین مصر نجات نخواهد یافت.

و او با انبوهی خواهد آمد تا بسیاری را در هم بکوبد و بکشد. 5 و خیمه‌اش آپادنو را در میان
دریاها، بر کوهی مقدس و مقدس برپا کرد.
و او به بالای آن خواهد آمد و هیچ کس او را یاری نخواهد کرد.

12
در آن زمان میکائیل شاهزاده بزرگ که نماینده پسران قوم توست برمی‌خیزد و
زمانی خواهد آمد که از زمان پیدایش امت‌ها تا آن زمان وجود نداشته است. و در آن
زمان قوم تو، هر کس که در کتاب نوشته شده یافت شود، نجات خواهد یافت. 2 و
بسیاری از کسانی که در خاک زمین می خوابند، بیدار خواهند شد، برخی برای زندگی
جاودانی، و برخی دیگر برای دیدن برای همیشه شرمنده خواهند شد. امّا آنانی که تعلیم
یافته اند، مانند درخشندگی فلک خواهند درخشید، و آنانی که بسیاری را به عدالت
تعلیم می دهند، مانند ستارگان تا ابدالاباد. اما تو ای دانیال، گفتارها را ببند و کتاب
را تا زمان مقرر مُهر کن: بسیاری از دنیا خواهند رفت و دانش چند برابر خواهد شد.

5 و دانیال را دیدم، و اینک دو نفر دیگر ایستاده بودند: یکی در این طرف در کنار
رودخانه و دیگری در آن طرف رودخانه. 6 و به مردی که کتانی پوشیده بود و بر روی آب
رودخانه ایستاده بود گفتم: این شگفتی‌ها تا کجا پایان خواهد یافت؟
و مردی را شنیدم که لباس‌های خطی پوشیده بود، که بر روی آب رودخانه ایستاده بود،
هنگامی که دست راست و چپ خود را به سوی آسمان بلند می‌کرد و زنده را تا ابدالاباد
سوگند می‌خورد، زیرا در زمان و زمان و نیم زمان. و هنگامی که پراکندگی دستان مقدسات کامل
شد، همه اینها کامل می شود. و شنیدم و نفهمیدم. و گفتم: پروردگارا، پس از این چه خواهد
شد؟ و گفت: برو ای دانیال، زیرا مذاکرات تا وقت مقرر بسته و مهر است. 10 آنها برگزیده
خواهند شد و سفید خواهند شد و بسیاری مانند آتش آزمایش خواهند شد.

و شریران بد رفتار می کنند و همه شریران نمی فهمند. علاوه بر این، آموخته ها می فهمند.
11 و از زمانی که یوغ قربانی برداشته شد و مکروه در ویران شد، هزار و دویست و نود
روز. 12 خوشا به حال کسی که منتظر است و به روز هزار و سیصد و سی و پنج می رسد.
13 اما شما نزد مقدر می‌روید و استراحت خواهید کرد و تا آخر روز در قرعه‌کشی خواهید
ایستاد.

13 و مردی در بابل زندگی می کرد که نامش یواخیم بود و زنی به نام سوزانا، دختر هلکیا،
بسیار زیبا و از خدا ترسان گرفت، زیرا پدر و مادرش چون عادل بودند، دختر خود را
مطابق شریعت موسی تربیت کردند. یواخیم بسیار ثروتمند بود و در نزدیکی خانه خود
باغی داشت و یهودیان نزد او هجوم آوردند، زیرا او از همه ارجمندتر بود. 5 و در آن سال دو قاضی
قدیمی از میان مردم منصوب شدند، که خداوند در مورد آنها گفت: زیرا از بابل از قضات بزرگتر
که به نظر می رسید بر مردم حکومت می کردند، گناهی بیرون آمد. «اینها در خانه یواخیم رفت
و آمد داشتند و همه کسانی که اهل قضاوت بودند نزد آنها آمدند. 7اما وقتی بعد از ظهر مردم
برگشتند، سوزانا وارد شد و در باغ شوهرش قدم زد و پیرمردان او را دیدند که هر روز وارد
می‌شد و راه می‌رفت، و در شهوت او شعله‌ور می‌شدند و حواس خود را برمی‌گرداندند و چشمان خود
را برمی‌گرداندند تا او را به یاد نیاورند. از این رو هر دو از عشق او زخمی شدند و از سوی دیگر
به خود نگفتند: «از این که می خواستند با او دراز بکشند، خجالت می کشیدند و هر روز با
نگرانی بیشتری می دیدند و یکی به دیگری می گفت: 15 بگذارید به خانه برگردیم، و
وقتی با هم رفتند آنها به شهوت خود اعتراف کردند و سپس زمانی مشترک تعیین کردند
که او را تنها بیابند.

15 و چون روز مناسبی را دیدند، در زمانی مانند دیروز و پریروز، با دو دختر جوان به
تنهایی وارد شد و می‌خواست در باغ بشوید، زیرا هوا گرم بود و هیچ‌کس در آنجا نبود،
مگر دو پیرمرد که پنهان شده بودند و او را تماشا می‌کردند. 17 سپس به دختران
گفت: برای من روغن و سمی‌گما بیاورید و درهای باغ را ببندید تا بشویم. 18 و آنها
به دستور او عمل کردند: درهای باغ را بستند و از در پشتی بیرون رفتند تا آنچه
را که او دستور داده بود بیاورند. و آنها نمی دانستند که پیرمردها در داخل پنهان
شده اند.

19 و چون دختران بیرون رفتند، دو پیرمرد برخاستند و نزد او دویدند و گفتند: 20 اینك
درهاي باغ بسته است و كسي ما را نمي‌بيند و ما در شهوت تو هستيم، چرا با ما رضايت مي‌دهي و
با ما در مي‌آيي؟ ۲۱اما اگر امتناع ورزی، بر علیه تو شهادت خواهیم داد که مرد جوانی با تو بود و
به همین دلیل دختران را از خود دور کردی. 22 سوزانا آهی کشید و گفت: من از هر طرف ناراحتی دارم،
زیرا اگر به این نیاز داشته باشم، مرگ برای من است، اما اگر به آن نیاز نداشته باشم، از دست
تو فرار نخواهم کرد. اما برای من بهتر است که بدون کار به دست شما بیفتم تا اینکه در نظر
خداوند گناه کنم.

24 و سوزانا با صدای بلند فریاد زد و پیران نیز بر او فریاد زدند. ۲۳ و یکی به سوی دروازه‌های
باغ دوید و آنها را باز کرد. 6 چون فریاد خادم خانه را در باغ شنیدند، از در پشتی هجوم آوردند تا
ببینند چیست. 2 «و چون پیران صحبت کردند، خادمان بسیار شرمنده شدند، زیرا هرگز چنین
سخنی در مورد سوزانا گفته نشده بود. و روز بعد فرا رسید.

28 و هنگامی که مردم نزد شوهرش یواخیم آمدند، دو تن از پیران نیز آمدند، که پر از افکار
ناعادلانه علیه سوزانا بودند تا او را بکشند. و در حضور مردم گفتند: نزد سوزانا دختر
هلسیا، همسر یواخیم، بفرستید.
و بلافاصله فرستادند. 30 و او با پدر و مادر و فرزندان و تمام خویشاوندان خود آمد. 1 و
سوزانا از نظر ظاهری بسیار ظریف و زیبا بود. 2 اما آن مردان شریر دستور دادند که آن را
بپوشانند (زیرا پوشیده بود) تا از زیبایی آن راضی شوند. پس آنها و همه کسانی که او را
می شناختند گریستند. 34 و آن دو
کاهن در میان مردم برخاستند و دستهای خود را بر سر او گذاشتند. 5 او گریه کرد و به آسمان
نگاه کرد، زیرا قلبش پر از اعتماد بود

داشتن در خداوند 3% و کاهنان گفتند: هنگامی که ما به تنهایی در باغ راه می رفتیم، او با
دو دختر وارد شد و درهای باغ را بست و دختران را از او رها کرد. 37 و آن جوان که پنهان شده
بود، نزد او آمد و با او خوابید. * علاوه بر این، وقتی در گوشه باغ بودیم، با دیدن ظلم، به
سوی آنها دویدیم و آنها را در هم آمیخته دیدیم. و ما از دستگیری او کوتاهی نکردیم، زیرا او از
ما نیرومندتر بود و با دهان باز گریخت، اما چون او را گرفتیم، از او پرسیدیم که آن جوان
کیست، و او نگفت: ما شاهد این امر هستیم.

41 جماعت
ایشان را به عنوان بزرگان و داوران قوم باور کردند و او را به مرگ محکوم کردند.

2 و سوزانا با صدای بلند فریاد زد و گفت: خدای ابدی که دانای چیزهای پنهان است و همه
چیز را قبل از وقوع میداند، 5 میدانی که آنها بر من شهادت دروغ دادهاند و اینک من میمیرم، زیرا
هیچ یک از این کارهایی را که از روی بدخواهانه علیه من نقشه کشیدهاند انجام ندادهام. 4 و
خداوند صدای او را شنید. 5 و چون او را به مرگ بردند، خداوند روحالقدس پسر کوچکاتر را که
دانیال نام داشت برانگیخت و با صدای بلند فریاد زد: من از این خون پاک هستم. و همه مردم رو
به او کردند و گفتند: این سخنی که گفتی کیست؟ هنگامی که در میان آنها ایستاده بود،
گفت: پس ای بنی اسرائیل نادان که قضاوت نمی کنید و نمی دانید چه چیزی حقیقت دارد، آیا
دختر اسرائیل را محکوم کرده اید؟ 9به داوری بازگرد، زیرا بر او شهادت دروغ گفتهاند. 50 پس
مردم با عجله برگشتند و پیران به او گفتند: بیا و در میان ما بنشین و به ما بگو، زیرا خدا
به تو افتخار پیری داده است. 51 و دانیال به آنها گفت:

آنها را از یکدیگر جدا کنید تا من آنها را قضاوت کنم. 52 و چون از یکدیگر جدا شدند، یکی از
آنان را خواند و به او گفت: تو در روزگار بدی سرسخت هستی، اکنون گناهانت آمده است که
قبلاً انجام دادی: قضاوت ناعادلانه، ظلم به بیگناه، و رها کردن زیان آور، و به خداوند گفت:
بی گناه و عادل را نکش. 54 پس اگر او را دیدی، به من بگو زیر چه درختی دیدی که با هم
صحبت می کنند. کی گفت: زیر پوست. 55 و دانیال گفت، به درستی به سر خود دروغ
گفتی، زیرا اینک، فرشته خدا پس از دریافت حکم از او، تو را به دو نیم خواهد کرد. 56 و
چون او را برکنار کرد، دستور داد که دیگری را شکست دهند و به او گفت: «ذریت کنعان و نه
یهودا، ظاهرت تو را فریب داد و شهوت قلبت را از پا درآورد. 5 با دختران اسرائیل چنین
کردی و آنها با ترس با تو صحبت کردند، اما دختر یهودا گناه تو را تحمل نکرد.» S8 حالا به
من بگو زیر چه درختی آنها را در حال صحبت کردن با یکدیگر خواهی گرفت. که گفت: زیر
درخت و دانیال به او گفت: به درستی دروغ گفتی و تو بر سر خودت، زیرا فرشته خداوند با
شمشیر باقی می ماند تا تو را از وسط کند و تو را بکشد.

60 پس تمام جماعت به آواز بلند فریاد زدند و خدا را که امیدواران به او را نجات میدهد،
برکت دادند. 6 و آنها بر ضد آن دو کاهن برخاستند (زیرا دانیال آنها را متقاعد کرده بود که از
زبان خود شهادت دروغ داده است) و با آنها همانطور کردند که به همسایه خود بدی کرده بودند
تا مطابق شریعت موسی عمل کنند. و آنها را کشتند و خون در آن روز بی خطرتر نجات یافت. 63
و هلکیاس و همسرش خدا را برای دختر خود سوزانا با شوهرش یواخیم و تمام خویشاوندانشان
ستایش کردند، زیرا هیچ چیز شرم آوری در او پیدا نشده بود.

64 و دانیال از آن روز به بعد در نظر قوم بزرگ شد. و پادشاه آستیاگ به پدرانش
بازگردانده شد و کوروش پارسی سلطنت او را به دست گرفت.

14 اکنون دانیال میهمان پادشاه بود و بیش از همه دوستان خود را گرامی داشت.
2 در میان بابلیان بتی به نام بل وجود داشت و آنها را می پرستیدند

در آن برای هر روز دوازده گاری مشابه و چهل گوسفند و شش کوزه شراب. پادشاه نیز او را پرستش کرد و هر روز به پرستش او رفت: دانیال به پرستش خدای خود ادامه داد. و پادشاه به او گفت: چرا بل را نمی پرستی؟ کسی که در پاسخ به او گفت: زیرا من بت های ساخته شده را نمی پرستم، بلکه خدای زنده ای را که آسمان و زمین را آفرید و بر هر جسمی تواناست. و پادشاه به او گفت: آیا به نظر تو نمی رسد که بل یک خدای زنده است؟ آیا نمی بینی او هر روز چقدر می خورد و می نوشد؟ و دانیال خندان گفت: اشتباه نکنید، زیرا این پادشاه باطن زرد و ظاهر مسی است و گاهی غذا نمی خورد.

و پادشاه خشمگین کاهنان خود را صدا زد و به آنها گفت: مگر اینکه به من بگویید چه کسی این مخارج را بخورد، بگذارید بمیرند. اما اگر نشان دهید که بل اینها را می خورد، دانیال خواهد مرد، زیرا او به بل کفر گفت. و دانیال به پادشاه گفت:
انشالله طبق قول شما باشه 9 و کاهنان بل هفتاد نفر بودند، غیر از زنان و اطفال و پسران.

و پادشاه با دانیال به معبد بل آمد. 10 و کاهنان بل گفتند:
اینک ما بیرون می رویم و تو ای پادشاه گوشت را بگذار و شراب را مخلوط کن و در را ببند و مهرها را با انگشتر خود ببند. 12 و ایشان را سرزنش کردند، زیرا که در زیر میز یک ورودی مخفی ساخته بودند و همیشه از آن داخل می‌شدند و ایشان را می‌خوردند. 13 پس پس از بیرون آمدن آنها انجام شد که پادشاه غذا را در حضور بل قرار داد: دانیال به پسران خود امر کرد و آنها خاکستر را آوردند و آنها را در تمام معبد در حضور پادشاه غربال کردند.

و بیرون رفتند، در را بستند و با امضای انگشتر پادشاه، رفتند. 14 و کاهنان شبانه طبق رسم خود با زنان و فرزندان خود وارد شدند و همه خوردند و نوشیدند. 15 و پادشاه صبح زود برخاست و دانیال با او بود. 6 و پادشاه گفت: آیا مهرها سالم هستند، دانیال؟ چه کسی پاسخ داد: نجات بده، پادشاه. و به محض اینکه در را باز کرد، پادشاه با دیدن پری دریایی با صدای بلند فریاد زد: تو بزرگی ای بل و هیچ نیرنگی در تو نیست.

18 و دانیال خندید و پادشاه را از ورود باز داشت و گفت: سنگفرش را بنگر! 19 و پادشاه گفت: من رد پای مردان و زنان و کودکان را می بینم. و پادشاه عصبانی شد. 20 آنگاه کاهنان و زنان و فرزندانشان را گرفت و درهای پنهانی را که از آن داخل می‌شدند به او نشان دادند و آنچه را که روی میز بود خوردند. 2پس پادشاه آنها را کشت و بل را به دست دانیال سپرد که او و معبدش را ویران کرد.

22 و اژدهای بزرگی در آن مکان بود و بابلیان او را پرستش کردند. 2 و پادشاه به دانیال گفت: اکنون نمی‌توانی بگویی که این خدای زنده نیست، پس او را پرستش کن. 22 و دانیال گفت: من یهوه خدای خود را می پرستم، زیرا او خدای زنده است، اما این خدای زنده نیست. 2اما تو ای پادشاه، به من قدرت بده و من اژدها را بدون شمشیر و چماق خواهم کشت. و پادشاه گفت: آن را به تو بده. 26 پس دانیال سنگ و چربی و مو برداشت و آنها را با هم پخت. و گفت: بنگر که او را می پرستید. 27 بابلی‌ها چون این را شنیدند بسیار خشمگین شدند و علیه پادشاه جمع شدند و گفتند: یهودی پادشاه شده است، بل را هلاک کرد، اژدها را کشت و کاهنان را کشت. 2 و چون نزد پادشاه آمدند گفتند: دانیال را به ما بسپار، وگرنه تو و خانه ات را خواهیم کشت.

29پس پادشاه دید که با خشونت بر او هجوم آوردند و چون از سر ناچاری رانده شد، دانیال را به آنها تسلیم کرد. او را به لانه شیر فرستادند و شش روز آنجا بود. 31 علاوه بر این، هفت شیر در دریاچه بود، و هر روز دو جسد و دو گوسفند به آنها می‌دادند، و سپس به آنها نمی‌دادند تا دانیال را ببلعند. *اما حبقوق نبی در یهودیه بود و خودش خورش را پخته بود و پرنس را در آن مالیده بود.

alveolus: و به مزرعه رفت تا نزد دروگران بیاورد. و فرشته خداوند به حبقوق گفت:
غذایی را که به بابل داری نزد دانیال که در لانه شیر است ببر. 4 و حبقوق گفت: خداوندا،
من بابل را ندیده‌ام و دریاچه را نمی‌شناسم. و فرشته خداوند او را بر سرش گرفت و با
موهای سرش گرفت و او را در بابل بر فراز دریاچه در هجوم روحش قرار داد. 36 و حبقوق فریاد
زد و گفت: دانیال، بنده خدا، از غذایی که خدا برایت فرستاده است، بگیر. 37 و دانیال گفت:
«خدایا تو مرا به یاد آوردی و مراقبان تو را رها نکردی. دانیال بلند شد و خورد. و فرشته
خداوند فورا حبقوق را به جای خود بازگرداند.

39 پس پادشاه در روز هفتم برای سوگواری دانیال آمد و به دریاچه آمد و به درون
نگریست و اینک دانیال در میان شیرها نشسته است. 0 و پادشاه با صدای بلند فریاد زد:
تو بزرگی ای خداوند خدای دانیال. و او را از لانه شیر بیرون کشید. 1بعلاوه، کسانی را که
باعث هلاکت او شده بودند، در دریاچه فرو برد و در یک لحظه پیش او بلعیدند. 2پس
پادشاه گفت: «تمامی ساکنان تمام زمین از خدای دانیال بترسند، زیرا او نجات‌دهنده است
که در زمین نشانه‌ها و معجزات می‌کند، که دانیال را از چاه شیر نجات داد.

نبوت هوشع

1 کلام خداوند که در ایام عزیا، یواتان، آحاز، حزقیا، پادشاهان یهودا، به هوشع،
پسر بئر نازل شد. و در ایام یربعام، پسر یوآش، پادشاه اسرائیل.

2 آغاز صحبت با خداوند در هوشع. و خداوند به هوشع گفت: برو، برای خود زن زناکار
بگیر و فرزندان زناکار بیاور، زیرا زمین توسط خداوند زنا خواهد شد. و او رفت و با گومر
دختر دبلیم ازدواج کرد و او حامله شد و برای او پسری به دنیا آورد. و خداوند به او گفت:
نام او را جزرائیل بنام، زیرا او هنوز کوچک است، و من خون یزرائیل را بر خاندان یهو خواهم
دید و پادشاهی خاندان اسرائیل را آرام خواهم کرد. 5 و در آن روز کمان اسرائیل را در وادی
یزرائیل خواهم شکست. و دوباره حامله شد و دختری به دنیا آورد. و به او گفت:

نام او را بخوانید و رحم کنید، زیرا دیگر رحمت را بر خاندان اسرائیل نخواهم افزود، بلکه آنها را در
فراموشی فراموش خواهم کرد. 7 و به خاندان یهودا رحم خواهم کرد و ایشان را در خداوند خدای ایشان
نجات خواهم داد. و آنها را در کمان و شمشیر و در جنگ و در اسب و سوارکار نجات نخواهم داد. و او را از
شیر گرفت که رحمت آبسکی بود. و حامله شد و پسری به دنیا آورد. و گفت: نام او را نه قوم من،
زیرا شما قوم من نیستید و من از شما نخواهم شد. 0 و تعداد بنی‌اسرائیل مانند ریگ دریا خواهد
بود که بی‌اندازه است و شمرده نخواهد شد. و در جایی خواهد بود که به آنها گفته می شود: شما
قوم من نیستید، به آنها گفته می شود: پسران خدای زنده.

1 و بنی یهودا و بنی اسرائیل با هم جمع خواهند شد. و یک سر را بر خود خواهند گذاشت و از
زمین بالا خواهند رفت، زیرا روز یزرائیل بزرگ است.

2 به برادرانت بگو: قوم من; و به خواهرت: رحمت حاصل شد.

2 مادرت را قضاوت کن، قضاوت کن
چون او همسر من نیست
و من شوهرش نیستم
زناهای خود را از صورتش زدود،
و زنای او از میان سینه هایش.
3 مبادا او را برهنه کنم،
و او را مطابق روز تولدش قرار خواهم داد
و آن را بیابان خواهم ساخت
و من آن را به عنوان سرزمینی که نمی توان در آن سفر کرد، قرار خواهم داد
و او را با تشنگی خواهم کشت.
4 و من به فرزندان او رحم نخواهم کرد،
زیرا آنها فرزندان زنا هستند.
اویا مادرشان زناکار بود.

زیرا گفت: به دنبال عاشقانی خواهم رفت که
به من نان و آب می دهند
پشم و کتانی من
روغن و نوشیدنی من
از این جهت، اینک، راه تو را با شمشیر خار خواهم کرد و
شمشیر آن را پرچین خواهد کرد و راههای خود را نخواهد یافت.
و از دوستداران خود پیروی می کند و آنها را نمی گیرد.
و آنها را خواهد جست و نخواهد یافت.
و میگوید: می‌روم و نزد شوهر سابقم برمی‌گردم، زیرا آن موقع
برای من بهتر از الان بود.

و این را نمی دانست، زیرا من به او ذرت و شراب و روغن دادم و نقره و طلا را
برای او چند برابر کردم.
کاری که با بعل کردند.
9بنابراین بازخواهم گشت و ذرت خود را در فصلش خواهم گرفت،
و شراب من در فصلش
و پشم و کتان خود را تحویل خواهم داد،
که رسوایی او را بپوشاند.
10 و اکنون حماقت او را در چشم دوستدارانش آشکار خواهم کرد.
و مردی او را از دست من نجات نخواهد داد.
1 و تمام شادی او را از بین خواهم برد،
تشریفات او، نئومنیا او، سبت او،
و تمام فصول جشن او
1P و تاکستان و درخت انجیر او را نابود خواهم کرد،
او گفت: اینها مرسدس من هستند
که عاشقانم به من دادند؛
و من او را در جنگل خواهم گذاشت
و حیوان صحرا آن را بخورد.
13 و در روزهای بعلیم از آن دیدار خواهم کرد،
که با آن عود روشن کرد
و در گوش و گردن او آراسته بود.
و به دنبال عاشقانش رفت
خداوند می گوید و او مرا فراموش کرد.
14 به این دلیل، اینک، او را می دوشم،
و او را به بیابان خواهم برد
و من با قلب او صحبت خواهم کرد.
15 و شرابسازانش را از همان مکان به او خواهم داد،
و دره آکور برای گشودن امید.
و نزدیک روزهای جوانی در آنجا آواز می خواند
و نزدیک به روزهای عروج او از سرزمین مصر.
۱۶ و خداوند میگوید در آن روز خواهد بود:
با من تماس خواهد گرفت، شوهرم
و مرا فراتر از بعل نخواند.
17 و نام بعلیم را از دهان او خواهم گرفت،
و بیش از نام آنها به یاد نخواهد ماند.
18 و در آن روز با حیوانات صحرا با ایشان خواهم زد،
و با پرندگان آسمان و با خزنده های زمین.
و کمان و شمشیر و جنگ
و من آنها را با اطمینان می خوابانم.
1P و من تو را برای همیشه با خود نامزد خواهم کرد.
و تو را در عدالت و داوری با خود نامزد خواهم کرد
و در رحمت، و در همدردی.
20 و من شما را با ایمان نامزد خواهم کرد.
و خواهید دانست که من خداوند هستم.
21 و در آن روز خواهد بود:
خداوند می گوید، من خواهم شنید، من آسمان را خواهم شنید
و آنها زمین را خواهند شنید.
22 و زمین گندم و شراب و روغن را خواهد شنید،
و یزرائیل این چیزها را خواهد شنید.
23 و آن را برای خود در زمین خواهم کاشت،
و من بر او رحم خواهم کرد که رحمت ابسکه بود.

24 و من به قوم خود نه خواهم گفت: شما قوم من هستید.
و خودش خواهد گفت: تو خدای من هستی.

3
و خداوند به من گفت: برو و زنی را که دوستش دوست دارد و زن زناکار را دوست بدار،
چنانکه خداوند بنی‌اسرائیل را دوست می‌دارد و آنها خود به خدایان غریب نگاه می‌کنند و
شراب انگور را دوست دارند. ? و آن را برای خود پانزده نقره و یک هسته جو و نیم هسته جو
کندم. S و من به او گفتم: روزهای زیادی برای من صبر خواهی کرد. زنا نکن و مرد نخواهی بود.
ولی من هم منتظرت می‌مونم زیرا بنی‌اسرائیل روزهای زیادی را بدون پادشاه و بدون شاهزاده
و بدون قربانی و بدون مذبح و بدون افود و بدون درمان خواهند نشست. 5 و پس از آن
بنی‌اسرائیل بازخواهند گشت و خداوند، خدای خود و داوود پادشاه خود را خواهند طلبید و در
روزهای آخر از خداوند و خیر او خواهند ترسید.

4
ای بنی اسرائیل کلام خداوند را بشنوید.
زیرا داوری خداوند با ساکنان زمین:
زیرا حقیقتی وجود ندارد و رحمتی وجود ندارد
و هیچ شناختی از خدا در زمین نیست.
نفرین و دروغ
و قتل، و دزدی، و زنا هجوم آوردند،
و خون به خون می رسد.
به این دلیل زمین ماتم خواهد گرفت،
و هر که در آن زندگی کند ضعیف خواهد شد
در وحش صحرا و در مرغان آسمان.
بلکه ماهیان دریا با هم جمع خواهند شد.
4 با این حال، هر یک قضاوت نمی کند،
و آن مرد متهم نشود:
زیرا قوم تو مانند کسانی هستند که با کشیش مخالفت می کنند.
و امروز سقوط خواهید کرد
و پیامبر نیز با تو خواهد افتاد.
شبانه مادرت را ساکت کردم.
۶ قوم من گرد آمدند،
چون دانش نداشت
چون دانش را رد کردی
من تو را می‌رانم تا مبادا برای من کشیشی کنی.
و شما قانون خدای خود را فراموش کرده اید
فرزندان شما را هم فراموش خواهم کرد.
7 بر حسب انبوهی که داشتند بر من چنین گناه کردند:
من شکوه آنها را با شرم عوض خواهم کرد.
گناهان قوم من را خواهند خورد
و آنها روح خود را از شرارتشان آسوده خواهند کرد.
9 و همانطور که قوم خواهد بود، کاهن نیز چنین خواهد بود.
و راههای او را ملاقات خواهم کرد
و افکارش را به او خواهم داد.
10 و خواهند خورد و سیر نخواهند شد.
زنا کردند و دست از کار برنداشتند.
زیرا آنها خداوند را در حفظ نکردن آنها ترک کردند.
۱۱ زنا و شراب و مستی دل را می‌برد.
2 قوم من در چوب خود پرسیدند:
و عصایش به او خبر داد.
زیرا روح زنا آنها را فریب داد

و آنها توسط خدای خود زنا شدند.
13 بر قله‌های کوه‌ها قربانی کردند،
و بر تپه‌ها بخور می‌پاشند.
زیر بلوط و مردم و سقز
چون سایه اش خوب بود.
پس دخترانت مرتکب زنا می شوند
و همسران شما زناکار خواهند بود.
14 من دخترانت را هنگامی که زنا کرده اند ملاقات نخواهم کرد،
و بر عروس های شما هنگامی که زنا کردند
چون با فاحشه ها صحبت می کردند
و با زنانه قربانی کردند;
و مردم بی‌هوش به شدت خواهند زد.
15 ای اسرائیل اگر زنا می کنی،
حداقل اجازه ندهید یهودا توهین کند.
و داخل گالگالا نشوید
و به Bethaven بالا نرو
نه سوگند یاد کنید: خداوند زنده است!
16زیرا اسرائیل مانند گاو خرخر فرو رفت.
اکنون خداوند آنها را مانند بره ای در یک مزرعه وسیع می‌چرخاند.
17 افرایم، شریک بتها، او را رها کنید.
18 ضیافت آنها جدا بود.
زنا کردند.
محافظان او دوست داشتند او را شرمنده کنند.
19روح او را در بالهایش بست،
و آنها از فداکاری های خود گیج خواهند شد.

5 این را بشنوید، کشیش ها
ای خاندان اسرائیل و ای خاندان
پادشاه گوش فرا دهید
زیرا برای شما قضاوت است
چون تله جاسوسی شدی
و توری بر روی ثبور گسترد.
2 و قربانیان را به اعماق رها کردی.
و من معلم همه آنها هستم.
من افرایم را می شناسم
و اسرائیل بر من پوشیده نیست.
زیرا اکنون افرایم زنا کرده است.
اسرائیل آلوده است.
آنها افکار خود را برای بازگشت به خدای خود نخواهند داد.
زیرا روح زنا در میان آنهاست
و خداوند را نشناختند.
5 و استکبار اسرائیل در مقابل او پاسخ خواهد داد،
و اسرائیل و افرایم در گناه خود می شتابند.
یهودا نیز با آنها می شتابد.
آنها برای جستجو در گله ها و گله های خود می روند
پروردگار
و نخواهند یافت
او را از آنها گرفتند.
از خداوند تجاوز کردند،
زیرا آنها فرزندان عجیبی به دنیا آورده اند:

اکنون ماه آنها را با اجزای خود خواهد بلعید.
در جبعه در شیپور بنواز،
شیپور در راما؛
زوزه کشیدن در Bethaven
پشت سرت بنیامین
افرایم در روز سرزنش ویران خواهد شد.
ایمان در قبایل اسرائیل نشان داده شد.
10 شاهزادگان یهودا طوری ساخته شدند که گویی مرز را تصاحب می کنند.
غضب خود را مانند آب بر آنها خواهم ریخت.
11 افرایم از تهمت رنج می‌برد، از قضاوت شکسته می‌شود،
از زمانی که او شروع به رفتن به دنبال خاک کرد.
12 و من برای افرایم مانند پروانه هستم،
و به منزله پوسیدگی برای خاندان یهودا.
13 و افرایم ضعف او را دید،
و یهودا بند او.
و افرایم به آشور رفت
و انتقامجوئی را نزد شاه فرستاد
و او نمی تواند شما را شفا دهد
او نمی تواند این بند را از شما آزاد کند.
14زیرا برای افرایم مثل شیر و برای
خاندان یهودا مثل توله شیر هستم.
من، آن را می گیرم و می روم.
من آن را بلند خواهم کرد و کسی نیست که آن را نجات دهد.
15 من می روم و به جای خود باز می گردم،
تا زمانی که شکست بخوری و به دنبال چهره من بگردی.

6 در مصیبت خود صبح نزد من برمی خیزند.
بیایید و به سوی خداوند بازگردیم
زیرا او خود آن را گرفت و ما را شفا خواهد داد.
او ضربه خواهد زد و از ما مراقبت خواهد کرد.
او ما را پس از دو روز زنده خواهد کرد.
در روز سوم او ما را زنده خواهد کرد
و ما در حضور او زندگی خواهیم کرد.
به ما اطلاع دهید و دنبال کنید تا بتوانیم خداوند را بشناسیم:
گویی رفتنش در سحر مهیا شده بود
و مانند باران موقت و باران زمین برای ما خواهد آمد.
۴ ای افرایم برای تو چه کنم؟
ای یهودا با تو چه کنم؟
رحمت تو مانند ابرهای صبح است
و مانند شبنم صبحگاهی که از آن می گذرد.
به همین دلیل پیامبران را فریب دادم.
من آنها را با زبان خود کشتم.
و احکام تو مانند نور ظاهر خواهد شد.
زیرا من رحمت خواستم نه قربانی.
و معرفت خدا بیشتر از هولوکاست.
7 اما آنها مانند آدم از عهد تخطی کردند.
در آنجا بر من تجاوز کردند.
اس گیلعاد، شهر بتکاران،
با خون جایگزین شده است
و مانند دهان مردان دزد

یکی از رفقای کاهنان که به راه قتلگاهان شکیم می رود:
چون مرتکب جنایت شده اند.
10 در خاندان اسرائیل چیز وحشتناکی دیدم:
در آنجا زناهای افرایم وجود دارد
اسرائیل آلوده است.
11اما یهودا، خرما را برای خود تعیین کن،
وقتی اسارت مردمم را برگردانم.

7

وقتی می خواستم اسرائیل را شفا بدهم،
گناه افرایم آشکار شد
و شرارت سامره
زیرا آنها باطل را به کار گرفته اند;
و دزد وارد شد و غارت کرد، دزد بیرون
بود.
2 و مبادا در دل خود بگویند:
تمام بدی هایشان را به یاد آوردم
اکنون آنها توسط اختراعات خود احاطه شده بودند.
آنها قبل از چهره من انجام شدند.
3 با بدخواهی خود پادشاه را شاد کردند،
و رهبران در دروغ هایشان.
4 همه زناکاران
مانند اجاقی که توسط آشپز گرم می شود.
شهر کمی از مخلوط شدن خمیرمایه استراحت کرد تا اینکه کل آن
تخمیر شد.
5 ایام پادشاه ما: شاهزادگان از شراب خشمگین شدند.
دستش را با فریبکاران دراز کرد.
چون دلشان را تنور گذاشتند
هنگامی که در کمین آنها نشست;
تمام شب را در حال پختن آنها خوابید.
صبح مثل شعله آتش می سوخت.
7 همه مثل تنور گرم میاشوند،
و داوران خود را بلعیدند.
همه پادشاهان آنها سقوط کردند.
هیچ کس در میان آنها نیست که مرا فریاد بزند.
خود افرایم در میان مردمان آمیخته شد.
افرایم نانی شده است که بر نمی گردد.
9غریبان قوت او را خوردند و او از آن خبر نداشت
اما سگها نیز در او ریختند و او از آن بی خبر بود.
10 و غرور اسرائیل در صورت او فروتن خواهد شد.
و نزد خداوند خدای خود بازنگشتند
و او را در همه این چیزها جستجو نکردند.
۱۱ و افرایم مانند کبوتری فریب خورده شد که دل نداشت.
آنها مصر را استناد کردند. نزد آشوریان رفتند.
1P و هنگامی که آنها رفتند،
من تور خود را بر آنها خواهم گستراند.
من آنها را مانند پرنده ای از آسمان پایین خواهم آورد.
طبق شنیده های شرکتشان آنها را خواهم کشت.
15 وای بر آنها، زیرا از من دور شدهاند.
آنها تباه خواهند شد، زیرا آنها به من تجاوز کرده اند و من آنها
را فدیه خواهم داد.

و خودشان بر من دروغ گفته اند.
14 و در دل خود مرا ندا نکردند،
اما آنها در رختخواب خود زوزه می کشیدند.
گندم و شراب می جویدند.
از من کنار کشیدند
15 و آنها را تعلیم دادم و بازوهایشان را تقویت کردم،
و در من بد پنداشتند.
16 چنان برگشتند که گویی بدون یوغ بودند.
آنها مانند کمان خائن شده اند:
شاهزادگانشان به شمشیر بیفتند و از خشم زبانشان بریده شوند.
این جعل آنها در سرزمین مصر.

8 بگذار شیپور در گلویت باشد
مانند عقاب بر سر خانه خداوند
زیرا آنها از عهد من تجاوز کردند
و از شریعت من تجاوز کردند.
2 مرا خواهند خواند: خدای من،
ما تو را می شناسیم، اسرائیل.
3اسرائیل نیکو را بیرون راند:
دشمن او را تعقیب خواهد کرد.
آنها سلطنت کردند، و نه از من.
شاهزادگان وجود داشتند و من نمی دانستم:
بتهای خود را از نقره و طلا ساختند،
از بین رفتن
5 سامره گوساله تو پرتاب شده است.
خشم من بر آنها شعله ور شد.
تا کی نمی توانند پاک شوند؟
چون خودش اهل اسرائیل است:
یک هنرمند او را ساخته است و او خدا نیست
زیرا گوساله سامره در تار عنکبوت خواهد بود.
7 زیرا باد خواهد کاشت
و گردباد را درو کن
اوج ایستاده در آن نیست.
جوانه غذا درست نمی کند.
که اگر هم بکند، غریبه ها او را خواهند خورد.
8 اسرائیل بلعیده شد.
اکنون او مانند ظرفی ناپاک در میان امت ها شده است.
چون خودشان تا آشور بالا رفتند
اونگر به تنهایی
افرایم به عاشقان خود هدیه داد.
10اما حتی زمانی که ملتها را اجیر کردند،
حالا من آنها را جمع خواهم کرد
و مدتی از بار پادشاه و شاهزادگان آرام خواهند گرفت.
1 زیرا افرایم برای گناه مذبحها را زیاد کرد.
قربانگاهها برای او ساخته شده بود.
12قوانین بسیار خود را که بیگانه
شمرده شده اند، برای او خواهم نوشت.
13 آنها قربانی خواهند کرد،
گوشت قربانی خواهند کرد و خواهند خورد
و خداوند آنها را نخواهد پذیرفت

اکنون گناه آنها به یاد خواهد آمد
و گناهانشان را زیارت خواهد کرد:
آنها خودشان به مصر تبدیل خواهند شد.
14 و اسرائیل سازنده خود را فراموش کرد،
و خرابه ها را ساخت.
و یهودا شهرهای مستحکم را زیاد کرد.
و آتش به شهرهای او خواهم فرستاد
و غذای خود را خواهد خورد.

9 ای اسرائیل شاد نباش.
مانند مردم شادمان نشوید.
زیرا شما توسط خدای خود زنا شده اید.
تو ثواب را بر تمام مزارع گندم دوست داشتی.
2 خرمن و پرس آنها را سیر نمی کند،
و شراب به آنها دروغ خواهد گفت:
آنها در زمین خداوند ساکن نخواهند شد.
افرایم به مصر بازگشت و آنچه را که در
آشوریان آلوده بود خورد.
4 برای خداوند شراب نخواهند نوشید و او را
خشنود نخواهند کرد.
قربانی های آنها مانند نان عزاداران است.
هر که آن را بخورد نجس خواهد شد.
زیرا نان آنها روح خودشان است.
او به خانه خداوند وارد نخواهد شد.
5 در روز بزرگ چه خواهید کرد؟
در روز عید خداوند؟
6 زیرا، بنگر، آنها از ویرانی بیرون آمده اند.
مصر آنها را جمع خواهد کرد.
ممفیس آنها را دفن خواهد کرد.
گزنه نقره مطلوب خود را به ارث خواهد برد،
پنجه در چادرهایشان
۷ ایام دیدار فرا رسید،
روزهای قصاص فرا رسیده است.
بدان، اسرائیل
یک پیامبر احمق
مرد روحانی دیوانه
بخاطر کثرت گناهانت
و انبوهی از جنون
افرایم جاسوس با خدای من
نبی بر همه راههای خود دام تباهی شد.
جنون در خانه خدایش
9 مانند ایام جبعه گناهی عمیق کردند.
گناه آنها به یادگار خواهد ماند
و گناهانشان را زیارت خواهد کرد.
10 اسرائیل را مثل انگور در بیابان یافتم،
پدرانشان را مانند اولین میوه های درخت انجیر بر بالای آن دیدم
و خود به بیلفگور وارد شدند
و آنها در سردرگمی بیگانه بودند،
و مانند چیزهایی که دوست داشتند، مکروه شدند.
11 افرایم مانند پرنده پرواز کرد.

شکوه و جلال آنها از بدو تولد و از بدو تولد و از بدو لقاح.
12 اگر چه آنها فرزندان خود را شیر می دادند،
بدون فرزند آنها را در مردان خواهم ساخت.
اما وای بر آنها هنگامی که از آنها کناره گیری کنم!
18 افرایم، همانطور که دیدم، صور در زیبایی بنا شد.
و افرایم پسران خود را نزد قاتل خواهد آورد.
14 خداوندا به آنها بده. آیا به آنها اوید می دهید؟
به آنها رحم بی فرزند و سینه های خشک بدهید.
15 تمام شرارت ایشان در جلجال
چون آنها را از آنجا اخراج کردم.
به دلیل بدخواهی اختراعات آنها
من آنها را از خانه خود بیرون خواهم کرد.
من اضافه نمی کنم که آنها را دوست دارم
همه رهبران آنها عقب نشینی می کنند.
16 افرایم زده شد.
ریشه آنها خشک شده است:
آنها به هیچ وجه ثمری نخواهند داد، هر
چند بار آورده باشند
من محبوب ترین شکم آنها را خواهم کشت.
17 خدای من آنها را بیرون خواهد کرد، زیرا به او گوش ندادند و در میان
امتها سرگردان خواهند بود.

10 انگور پر برگ اسرائیل
میوه برای او کافی است:
بر حسب انبوه میوه‌های خود، مذبح‌ها را زیاد کرد، و بر حسب فراوانی
زمین‌های خود، تمثال‌های تجملی کرد.
دلشان پراکنده است، حالا هلاک خواهند شد.
او تصاویر آنها را خواهد شکست
قربانگاههای آنها ویران خواهد شد.
چون حالا خواهند گفت: ما شاه نداریم
زیرا ما از خداوند نمی ترسیم.
و پادشاه با ما چه خواهد کرد؟
سخنان رؤیای بیهوده را بگو، و عهد خواهی بست.
و داوری مانند تلخی بر شیارهای مزرعه جوانه خواهد زد.
5 ساکنان سامره گاوهای بتاون را پرستش کردند.
زیرا قومش بر او می درخشند
و بندگانش بر او شادی کردند
در جلال خود، زیرا از او دور شد.
در واقع، او را به عنوان هدیه ای به انتقام گیرنده
پادشاه به آشور آوردند.
سردرگمی افرایم را فرا خواهد گرفت،
و اسرائیل در اراده او شرمنده خواهد شد.
7سامره پادشاه خود را مانند کف از
سطح آب عبور داد.
و بتهای بلند، گناه اسرائیل، پراکنده خواهند شد.
لاپا و تریبولوس بر قربانگاه خود خواهند رفت
و به کوهها خواهند گفت: ما را بپوشانید
و تپه ها: بر ما بیفتند.
9اسرائیل از روزگار جبعه گناه کرد.
آنها آنجا ایستادند

او آنها را در جبعه دستگیر نخواهد کرد
نبرد بر سر فرزندان گناه
10 من آنها را مطابق میل خود سرزنش خواهم کرد:
مردم بر سر آنها جمع خواهند شد
زمانی که به خاطر دو گناهشان مورد سرزنش قرار می گیرند.
۱۱افرایم به گوساله عشق ورزیدن را آموخت و
من از زیبایی گردنش گذشتم.
من به مصاف افرایم خواهم رفت
یهودا شخم خواهد زد.
یعقوب شیارهای خود را خواهد شکست.
12 خود را در عدالت بکارید و در
رحمت درو کنید.
داستان خود را نوآوری کنید؛
اما زمان جستجوی خداوند است
وقتی او بیاید که عدالت را به شما بیاموزد.
13 بی تقوایی را شخم زدی،
تو ظلم را رواج داده ای
تو میوه دروغ را خوردی
زیرا شما به روش های خود اطمینان دارید
در انبوه مردان قدرتمند تو.
14 در میان قوم تو غوغایی برپا خواهد شد.
و تمام استحکامات شما ویران خواهد شد
چنانکه سلمانه از خانهٔ کسی که بعل را قضاوت می کرد، هلاک شد
در روز جنگ، مادر فرزندان خود را بسته بود.
15 بیت‌ائیل این کار را با تو کرد،
از روی کینه توزی های تو.

11 با گذشت زمان، پادشاه اسرائیل گذشت.
زیرا اسرائیل کودک بود و من او را دوست داشتم.
و پسرم را از مصر فرا خواندم.
2 ایشان را صدا زدند و از چشم ایشان رفتند.
برای بعل قربانی کردند و برای بتها قربانی کردند.
و من، همانطور که بود، افرایم را تغذیه کردم
آنها را در آغوشم گرفتم
و آنها نمی دانستند که من به آنها اهمیت می دهم.
4آنها را در ریسمان آدم خواهم کشید،
در اوراق صدقه;
و من برای آنها مانند یوغ بر گونه هایشان خواهم بود.
و برای سیر شدن به سمتش برگشتم.
او به سرزمین مصر و خود آسور پادشاه آن باز نخواهد گشت، زیرا آنها
حاضر به تغییر دین نشدند.
6 او شمشیر را در حالات خود گرفت،
و برگزیدگان خود را خواهد خورد
و او سر آنها را خواهد خورد.
و مردم من منتظر بازگشت من خواهند بود
اما در همان زمان یوغی بر آنها گذاشته خواهد شد که برداشته نخواهد شد.
چگونه به تو بدهم، افرایم؟
ای اسرائیل از تو محافظت کنم؟
چگونه می توانم به شما مانند آداما بدهم
آیا تو را به عنوان Seboim قرار دهم؟

قلبم بر ضد من است و عقلم نیز مضطرب
است.
9 خشم خشم خود را نخواهم آورد.
من برای هلاکت افرایم روی نمی‌آورم، زیرا من
خدا هستم و نه انسان.
در میان تو مقدس
و من وارد شهر نمی شوم.
10 آنها به دنبال خداوند خواهند رفت.
مثل شیری که غرش می کند
چون خودش غرش خواهد کرد
و فرزندان دریا خواهند ترسید.
11 و مانند پرندگان از مصر خواهند پرید،
و مانند کبوتری از سرزمین آشوریان
خداوند می گوید و آنها را در خانه هایشان خواهم گذاشت.

۱۲ افرایم با انکار مرا احاطه کرد،
و در فریب خاندان اسرائیل.
اما یهودا شاهد با خدا فرود آمد و امین با مقدسین.

12 افرایم باد را تغذیه می کند
و گرما به دنبال دارد؛
تمام روز دروغ و تبذیر را زیاد می کند:
و با آشوریان ائتلاف کرد
و او نفت را به مصر می برد.
2 بنابراین داوری خداوند با یهودا
و دیدار یعقوب:
او بر اساس روش و اختراعش به او پاداش خواهد داد.
3 او برادر خود را در رحم جایگزین کرد،
و با قدرت او با فرشته هدایت شد.
و نزد فرشته رفت و قوت گرفت.
گریه کرد و از او التماس کرد.
او را در بیت‌ائیل یافت،
و در آنجا با ما صحبت کرد.
5 و یهوه خدای صبایوت
خداوند یادگار او.
6 و به خدای خود روی خواهی آورد.
رحمت و قضاوت را حفظ کن
و همیشه به خدای خود توکل کن
۷ کنعان در دست او تعادلی خائنانه،
او تهمت را دوست داشت
و افرایم گفت: با این وجود، من مردی ثروتمند هستم.
من بت خود را پیدا کردم
تمام زحمات من گناهی را که مرتکب شده ام برای من نخواهد یافت.
9 و من یهوه خدای شما از زمین مصر هستم.
من شما را مانند روزهای عید در خیمه ها می نشینم.
10 و بر انبیا سخن گفتم،
و دید را چند برابر کردم
و من به دست پیامبران تشبیه شدم.

1 اگر جلعاد بت بود، در جلجال گاو قربانی می‌کردند.

زیرا که مذبحهای ایشان مانند انبوهی بر شیارهای صحرا است.
12یعقوب به سرزمین شام گریخت،
و به عنوان همسر به اسرائیل خدمت کرد
و آن را در uXOr نگه داشت.
13 اما خداوند در نبی اسرائیل اسرائیل را از مصر بیرون آورد،
و در پیامبر حفظ شد.
14 افرایم در تلخی خشم مرا برانگیخت:
و خون او بر او خواهد آمد
و پروردگارش عذابش را به او باز می گرداند.

13 همانطور که افرایم صحبت می کرد، اسرائیل در وحشت گرفتار شد.
و از بعل تجاوز کرد و مرد.
2 و اکنون بر گناه افزودند.
و از نقره خود برای خود کارخانه ذوب ساختند
مانند بتها:
کار هنرمندان همه این است:
خودشان به اینها می گویند: مردانی را قربانی کنید، گوساله پرستید.
3 پس مانند ابرهای صبح خواهند بود،
و مانند شبنم صبحگاهی که می گذرد.
مانند گرد و غباری که گردباد از زمین می برد،
و مثل دود دودکش
اما من یهوه خدای شما هستم از سرزمین مصر.
و بدون من خدا را نخواهی شناخت
و جز من نجات دهنده ای نیست.
5 من تو را در بیابان شناختم
در سرزمین تنهایی
بر حسب چراگاهشان سیر و سیر شدند.
و آنها قلب خود را بلند کردند و مرا فراموش کردند.
7 و من برای آنها مانند یک شیر خواهم بود،
مثل پلنگ در راه آشوریان.
من آنها را مانند خرس در حال ربودن توله ها ملاقات خواهم کرد،
و باطن جگرشان را پاره خواهم کرد
و آنها را در آنجا مانند شیر هلاک خواهم کرد.
وحش صحرا آنها را از هم خواهد پاشید.
9 هلاکت تو ای اسرائیل، فقط یاری تو در من است.
10 پادشاه شما کجاست؟
به خصوص اکنون او شما را در تمام شهرهای شما نجات می دهد.
و داوران شما که درباره آنها گفتید:
به من یک شاه و شاهزاده بدهید.
۱۱ در خشم خود به تو پادشاهی خواهم داد،
و من آن را در خشم خود از بین خواهم برد.
12 گناه افرایم بسته شده است.
گناه پنهان او
15 درد زایمان به او خواهد رسید:
پسر خودش عاقل نیست.
در حال حاضر او در شکستگی کودکان نمی ایستد.
14 آنها را از دست مرگ نجات خواهم داد.
من آنها را از مرگ نجات خواهم داد.

مرگ تو خواهم بود ای مرگ!
من لقمه تو خواهم بود، جهنم!
آسایش از چشمانم پنهان است
15 زیرا او بین برادران تقسیم خواهد کرد:
خداوند باد سوزانی را از صحرا خواهد آورد و رگهای او را خواهد خشکید.

و چشمه اش را ویران خواهد کرد.
و خود او گنج هر ظرف مطلوب را غارت خواهد کرد.

14 بگذارید سامره هلاک شود، زیرا او خدای خود را به تلخی برانگیخت!

با شمشیر نابود شوند
بچه هایشان نابود می شوند
و فرزندانش از هم پاشیده می شوند!

2ای اسرائیل، به سوی یهوه خدایت رو کن،
زیرا در گناه خود افتاده اید.
کلمات را با خود ببرید
و به سوی خداوند بازگرد. و به او بگو:
همه گناهان را از بین ببرید، خیر را دریافت کنید
و گوساله های لب هایمان را برمی گردانیم.
آشور ما را نجات نخواهد داد:
ما سوار اسب نخواهیم شد
و دیگر نخواهیم گفت که خدای ما کار دستان ماست.
زیرا بر یتیمی که در شماست، ترحم خواهید کرد.
5 گناهان ایشان را شفا خواهم داد.
من آنها را خود به خود دوست خواهم داشت:
زیرا غضب من از آنها برگردانده شده است.
من مثل شبنم خواهم بود
اسرائیل مانند سوسن جوانه خواهد زد،
و ریشه اش مثل لبنان می شکافد.
7 شاخه های او خواهد بود
و جلال او مانند زیتون خواهد بود
و بوی آن مانند بوی لبنان است.
8 کسانی که در سایه آن بنشینند، برگردانده خواهند شد.
آنها از گندم زندگی خواهند کرد و مانند انگور جوانه خواهند زد.
یادبود او مانند شراب لبنان است.
افرایم، من فراتر از بتها چه دارم؟
گوش خواهم داد و او را مانند صنوبر سبز هدایت خواهم کرد.
از من میوه تو پیدا شد.
10 چه کسی حکیم است و این چیزها را خواهد فهمید؟ آیا او باهوش است و آیا این چیزها را خواهد دانست؟
به خاطر صراط مستقیم خداوند
و صالحان در آنها راه خواهند رفت.
اما تجاوزکاران در آنها سقوط خواهند کرد.

پیشگویی جوئل

1 کلام خداوند که به یوئیل، پسر فاتوئیل رسید.
اینو گوش کن پیرمرد
و ای همه ساکنان زمین، با گوش های خود بشنوید:
اگر این اتفاق در روزهای شما افتاده است
یا در روزگار پدرانتان؟
3 در این مورد به فرزندان خود بگویید،
و فرزندان شما به فرزندان خود
و فرزندانشان به نسلی دیگر.
* ملخ بقای موشک را می خورد،
و کرم باقیمانده ملخ را خورد،
و باقیمانده کاترپیلار زنگ خورده است.
بیدار، مستان،
و همه شما که شراب را به شیرینی می نوشید، بگرید و زوزه بکشید
از آنجایی که از دهانت هلاک شد
زیرا قومی بر سرزمین من عروج کرده است
قوی و بی شمار:
دندان هایش مانند دندان های شیر است
و دندانهای آسیای او مانند شیر شیر.
تاکستان مرا در بیابان قرار داد
و درخت انجیر مرا پوست کند.
او را برهنه کرد و او را برهنه کرد و انداخت
شاخه هایش سفید شد.
برای شوهر بلوغش مانند باکره ای که کمربندش را به تن کرده است گریه کن.
فداکاری و آب دادن از خانه دونمینی از بین رفت.
کشیشان و وزیران دونمینی عزاداری کردند.
10 کشور ویران است،
زمین می درخشد
چون گندم ویران می شود، شراب گیج می
شود، روغن هدر می رود.

11 کشاورزان گیج شدند،
شرابسازان بر ذرت و
جو زوزه کشیدند.
زیرا محصول مزرعه از بین رفته است.
12 تاکستان گیج است،
و انجیر پژمرده شد.
انار و نخل و سیب
و تمام چوب های مزرعه خشک شد
زیرا شادی فرزندان انسان گیج شده است.
15 ای کاهنان کمربند ببندید و گریه کنید.
زوزه بکشید، وزرای قربانگاه.
ای بندگان خدای من، داخل شوید، با گونی دراز بکشید
زیرا قربانی و سبد از خانه خدای تو نابود می شود.
14 روزه را تقدیس کنید، مجلس را دعوت کنید،
بزرگان را جمع کن، همه ساکنان زمین
به خانه خدای تو
و نزد خداوند فریاد بزن:

15 A، A، A، !روز
زیرا روز خداوند نزدیک است
و از جانب یک نیرومند ویرانی خواهد آمد.
16 آیا غذا در مقابل چشمان شما از بین نرفت؟
از خانه خدای ما شادی و سرور؟
7 گاوها در سرگین خود پوسیده شدند، انبارها ویران شدند،
انبارها پراکنده شده اند،
زیرا گندم گیج شده است.
15 چرا حیوان ناله کرد؟
آیا گله های گله دم می زدند؟
زیرا چراگاهی برای آنها وجود ندارد
اما گله های گاو نیز از بین رفتند.
19 خداوندا، برای تو فریاد خواهم زد،
زیرا آتش زیبایی صحرا را می خورد
و شعله تمام درختان زمین را شعله ور ساخت.
20اما حیوانات صحرا نیز مانند مزرعه تشنه باران به تو نگاه کردند.
چون چشمه های آب خشک شده اند
و آتش زیبایی های صحرا را بلعید.

2
در صهیون شیپور بزنید
در کوه مقدس من زوزه بکش، همه
ساکنان زمین مضطرب هستند:
زیرا روز خداوند فرا رسیده است، زیرا نزدیک است.
2 روز تاریکی و تاریکی،
روز ابر و طوفان؛
مثل صبح که بر کوه ها گسترده شده است
مردم زیاد و قوی هستند:
او از ابتدا شبیه او نبود
و بعد از او نخواهد بود
تا سالهای نسل و نسل.
3آتشی خورنده در برابر صورت او،
و پس از او شعله ای سوزان.
مانند باغی از لذت در برابر او
و بعد از او خلوت صحرا
و کسی نیست که از او بگریزد.
گویا ظاهر اسب ها، ظاهر آنها;
و مانند سوارکاران می دوند.
با صدای پرش تیم ها از بالای کوه ها،
مثل صدای شعله آتش که کلش را می بلعد
مانند مردمی قوی که برای نبرد آماده شده اند.
6 مردم از حضور او عذاب خواهند شد.
همه چهره ها به گلدان کاهش می یابد.
آنها مانند مردان قوی می دوند.
همانطور که مردان جنگ بر دیوار سوار خواهند شد:
مردان در نیروهای خود رژه می روند،
و از راه خود برنخواهند گشت.
8هرکس به برادر خود ظلم نکند،
هر کس در راه خود قدم خواهد گذاشت.
اما از پنجره ها نیز می افتند و خراب نمی شوند.

وارد شهر خواهند شد، روی دیوار خواهند دوید،
سوار خانه ها می شوند، مثل دزد از پنجره ها وارد می شوند.
10 زمین از روی او لرزید،
آسمان ها حرکت می کنند
خورشید و ماه تاریک شده اند
و ستارگان درخشندگی خود را از دست دادند.
11 و خداوند صدای خود را در برابر لشکر خود داد،
چون اردوهای او بسیار زیاد است
زیرا کلام او قوی و قدرتمند است.
زیرا روز خداوند بزرگ و بسیار وحشتناک است
و چه کسی از او حمایت خواهد کرد؟
12 پس اکنون خداوند می گوید:
با تمام وجودت به سمت من برو
در روزه و گریه و زاری.
13 و دلهای خود را پاره کنید، نه لباسهای خود را.
و به یهوه خدای خود بازگرد
زیرا او مهربان و مهربان است
صبور و با رحمت بسیار
و بر کینه ورزی برتر است.
14 چه کسی می داند که آیا توبه کند و ببخشد،
و برکت و قربانی و نذری را پشت سر بگذارند
به یهوه خدایت؟
15در صهیون در شیپور بنواز،
روزه را حرمت کن، مجلس را بخوان:
مردم را جمع کنید، کلیسا را تقدیس کنید
پیرها را جمع کن، بچه های کوچک را جمع کن و سینه ها را شیر می دهد.
بگذار داماد از تختش بیرون بیاید
و عروس از اتاقش.
17 بین دهلیز و مذبح، کاهنان، خادمان خداوند، گریه خواهند کرد.

و خواهند گفت: پروردگارا، از قوم خود در امان باش.
و میراث خود را به ملامت نده تا قومها بر آنها
حکومت کنند.
چرا در میان مردم می گویند: خدایشان کجاست؟

18 خداوند برای سرزمین خود غیرت دارد،
و از مردم خود در امان ماند.
19 و خداوند پاسخ داد و به قوم خود گفت:
اینک من برای شما ذرت و شراب و روغن خواهم فرستاد و از آنها
سیر خواهید شد
و دیگر تو را در میان امت ها سرزنش نخواهم کرد.
20 و آن که از شمال است از تو دور خواهم کرد،
و او را به سرزمینی متروک و متروک خواهم برد.
صورتش در برابر دریای شرقی
و پایان آن تا آخرین دریا:
و بوی تعفن او بالا خواهد رفت
و پوسیدگی او صعود خواهد کرد
چون با افتخار عمل کرد
21 ای زمین نترس:
شاد باشید و شاد باشید

زیرا خداوند او را برای این کار بزرگ کرد.
22 ای حیوانات منطقه نترسید، زیرا
زیبای بیابان جوانه زده است.
زیرا درخت میوه خود را آورد
درخت انجیر و انگور قوت دادند.
23 و ای فرزندان صهیون، شادی کنید،
و در خداوند خدای خود شادی کنید
زیرا او به شما معلم عدالت داد
و باران صبح و شام را بر شما نازل خواهد کرد،
همانطور که در ابتدا
24 و مزارع از ذرت پر خواهد شد،
و پرس ها از شراب و روغن لبریز خواهند شد.
25 و سالهایی را که ملخ خورده است به شما بازگردانم.
کاترپیلار و زنگ و موشک:
نیروی من بسیار است که بر شما فرستاده ام.
26 و کسانی را که می خورند بخورید و سیر خواهید شد.
و نام یهوه خدای خود را ستایش خواهی کرد
که کارهای شگفت انگیزی با شما انجام داده است.
و قوم من تا ابد شرمنده نخواهند شد.
27 و خواهید دانست که من در میان اسرائیل هستم،
و من یهوه خدای شما هستم و او دیگر نیست.
و قوم من تا ابد شرمنده نخواهند شد.

28 و بعد از این خواهد بود:
روح خود را بر تمام انسانها خواهم ریخت و پسران و دختران
شما نبوت خواهند کرد:
افراد مسن شما رویاهایی خواهند دید
و جوانان شما رؤیاها را خواهند دید.
اما روح خود را نیز در آن روزها بر بندگان و
کنیزان خود خواهم ریخت.
30 و در آسمان و زمین عجایب خواهم داد، خون و
آتش و بخار دود.
31 خورشید به تاریکی تبدیل خواهد شد،
و ماه به خون
قبل از فرا رسیدن روز بزرگ و وحشتناک خداوند.
32 و چنین خواهد شد: هر که نام دونینوس را بخواند نجات خواهد یافت.
زیرا در کوه صهیون و اورشلیم
همانطور که خداوند گفت نجات خواهد بود
و در باقی‌مانده ای که خداوند آنها را فرا خوانده است.

3 زیرا اینک در آن روزها و در آن زمان که اسیران یهودا و
اورشلیم را باز خواهم گرداند.
2 همه امتها را جمع خواهم کرد
و آنها را به دره یهوشافاط خواهم برد.
و در آنجا بر قوم خود با آنها استدلال خواهم کرد
و اسرائیل به عنوان میراث من
که آنها را در میان ملتها پراکنده کردند
و زمین مرا تقسیم کردند.
و بر قوم من قرعه انداختند.
و پسر را در فاحشه خانه گذاشتند

و دختر را برای نوشیدن شراب فروختند.
اما به من و تو، صور و صیدا و تمام مرزهای فلسطین
چیست؟
آیا از من انتقام می گیری؟
و اگر از من انتقام بگیری
من به سرعت پول را بالای سرتان به شما پس می دهم.
زیرا نقره و طلای من را گرفتی
و پسندیده ترین و زیباترین چیزهای مرا در اوهام خود آورده ای.
6 و بنی یهودا و بنی اورشلیم را به بنی یونانی فروختی،
تا آنها را از مرزهایشان دور کنید.
اینک من آنها را از جایی که تو آنها را فروختی بلند خواهم کرد.
و عذاب تو را بر سرت می گردانم.
و پسران و دخترانت را به دست فرزندان خواهم فروخت
یهودا
و آنها را به صابئین، قومی دور، خواهند فروخت
زیرا خداوند سخن گفته است.
این را در میان ملت ها فریاد بزنید
جنگ را مقدس کنید
قوی را بالا ببر
بگذار همه مردان جنگ بیایند.
10 شخم های خود را به شمشیر بشکنید،
و نیزه های تو به نیزه تبدیل شود.
ضعیف بگوید: چون من قوی هستم.
1 همه امتهای اطراف بیرون بیایند،
و دور هم جمع شوند؛
خداوند مردان قدرتمند شما را در آنجا خواهد خواباند.
12 امتها برخیزند و به وادی یهوشافات بروند،
زیرا من در آنجا خواهم نشست تا همه امتهای اطراف را داوری کنم.
13 داسها را بفرست، چون درو رسیده است، بیا و فرود
آی.
چون پرس پر است، پرس سرریز می شود:
زیرا شرارت آنها چند برابر شده است.
14 مردم، مردم، در وادی ختنه،
زیرا روز خداوند در وادی ختنه نزدیک است.
15 خورشید و ماه تاریک شدهاند،
و ستارگان درخشندگی خود را از دست دادند.
16 و خداوند از صهیون غرش خواهد کرد،
و از اورشلیم صدای خود را خواهد داد،
و آسمانها و زمین متحرک خواهند شد.
و خداوند امید قوم خود است
و قوت بنی اسرائیل.
1 «و خواهید دانست که من یهوه خدای شما هستم که در
کوه مقدس خود صهیون ساکنم
و اورشلیم مقدس خواهد بود
و غریبان دیگر از آن عبور نخواهند کرد.
18 و در آن روز خواهد بود: کوهها شیرینی خواهند ریخت،
و تپه ها با شیر جاری می شوند
و از تمام نهرهای یهودا آبها جاری خواهد شد.
و چشمه ای از خانه خداوند بیرون خواهد آمد
و سیل خار را سیراب خواهد کرد.

19 مصر ویران خواهد شد،
و ادومه به بیابان نابودی
برای آنچه در حق بنی یهودا ستم کردند
و خون بیگناه را در سرزمین خود ریختند.
20 و یهودیه تا ابد ساکن خواهد شد،
و اورشلیم از نسلی به نسل دیگر.
21 و خون ایشان را که پاک نکرده بودم پاک خواهم کرد.
و خداوند در صهیون ساکن خواهد شد.

ما عاشق پیشگوویی ها هستیم

1 سخنان عاموس که از شبانان تکو بود که در روزگار عزیا پادشاه یهودا و در ایام یربعام پسر
یوآش پادشاه اسرائیل دو سال قبل از زلزله بر اسرائیل دید.

2 و او گفت:

خداوند از صهیون غرش خواهد کرد
و از اورشلیم صدای خود را خواهد داد.
و چوپانان زیبا درخشیدند
و بالای کرمل خشک شد.
خداوند چنین می فرماید:
در مورد سه جنایت دمشق،
و من او را چهار نفر نمی گذارم
زیرا آنها را در گاری های آهنی گیلعاد له کردند.
و آتش را به خانه عزائیل خواهم فرستاد،
و خانه های بناداد را خواهد بلعید.
5 و من میله دمشق را می شکستم
و ساکنان را از مزرعه بت پراکنده خواهم کرد،
و عصا را از خانه خرسندی گرفته است:
خداوند می گوید و مردم سوریه به سیرنه منتقل
خواهند شد.
۶ خداوند چنین می‌گوید:
بالاتر از سه جنایت غزه،
و من او را چهار نفر نمی گذارم
با این واقعیت که آنها اسارت کامل را برده اند،
تا آن را در ایدومیه به نتیجه برسانند.
و بر دیوار غزه آتش خواهم فرستاد
و غذای خود را خواهد خورد.
8 و من ساکن آزوتوس را پراکنده خواهم کرد،
و عصای اسکالن را در دست دارد:
و دست خود را بر آخارون خواهم گردانید
و بقایای فلسطینیان هلاک خواهند شد
خداوند خداوند می گوید.
۹ خداوند چنین می‌گوید:
در مورد سه جنایت صور،
و من او را چهار نفر نمی گذارم
با این واقعیت که آنها اسارت کامل را در Idumaea به پایان رساندند
و عهد و پیمان برادران را به یاد نیاورند.
10 و بر دیوار صور آتش خواهم فرستاد،
و غذای خود را خواهد خورد.
۱۱ خداوند چنین می‌گوید:
در مورد سه جنایت ادوم،
و من او را چهار نفر نمی گذارم
چون برادرش را با شمشیر آزار داد
و رحمتش را زیر پا گذاشت
و خشم او را فراتر از آن نگه دارید
و خشم خود را تا آخر حفظ کرد.
12آتش را به داخل تمان خواهم فرستاد،
و قوم بوسرا را خواهد بلعید.

13 خداوند چنین می گوید
در مورد سه جنایت فرزندان عمون
و من او را چهار نفر نمی گذارم
زیرا او زنان باردار جلعاد را تشریح کرد
قلمرو خود را گسترش دهد.
14 و در دیوار ربه آتشی افروختم،
و در روز جنگ غذای خود را با زوزه خواهد خورد
و در گردباد در روز غوغا.
15 و ملکوم به اسارت خواهد رفت،
او و رهبرانش با هم
خداوند می گوید.

2 خداوند چنین می فرماید:
در مورد سه جنایت موآب،
و من او را چهار نفر نمی گذارم
با سوزاندن استخوان های پادشاه ادومیه به خاکستر تبدیل شد.
2 و بر موآب آتش خواهم فرستاد،
و Charioth خواهد خورد
و موآب با صدای شیپور خواهد مرد.
و قاضی را از میان آن پراکنده خواهم کرد،
خداوند می‌گوید: و من تمام شاهزادگان او را با او خواهم
کشت.

خداوند چنین می فرماید:
در مورد سه جنایت یهودا،
و بالاتر از چهار او را برنخواهم گرداند، زیرا او
شریعت خداوند را رد کرده و احکام او را
نگاه نداشته است.
زیرا بتهایشان آنها را فریب داده بودند
و پس از آن پدرانشان رفته بودند.
5 و بر یهودا آتش خواهم فرستاد،
و او اورشلیم را خواهد بلعید.
۶ خداوند چنین می‌گوید:
در مورد سه جنایت اسرائیل،
و من او را چهار نفر نمی گذارم
برای آنچه به نقره فروخت
و یک مرد فقیر برای کفش.
که سرهای بینوایان را بر خاک زمین خرد می کنند
و از راه فروماىگان روی گردانند.
و پسر و پدرش نزد دختر رفتند
برای نقض نام مقدس من
۸ و بر جامه‌های گرو در کنار هر مذبح خمیدند،
و شراب ملعونان را در خانه خدای خود نوشیدند.
اما من اموریان را از پیشاپیش آنها نابود کردم.
قدش، بلندی سروهایش،
و خود او مانند بلوط قوی است.
و میوه آن را از بالا له کرد
و ریشه های آن در زیر.
10 من تو را از زمین مصر بیرون آوردم و چهل سال تو را در
بیابان هدایت کردم.

تا سرزمین اموریان را تصرف کنید.
11 و من از میان پسران شما پیامبرانی برانگیختم،
و از جوانان تو ناصری.
ای بنی اسرائیل چنین نیست؟ خداوند می گوید.
1P و برای ناصریان شراب خواهید ریخت،
و پیامبران را بفرستید و بگویید:
پیشگویی نکنید.
13 اینک، زیر تو فریاد خواهم زد،
مثل گاری پر از یونجه
14 و پرواز از سریع نابود خواهد شد،
و مرد قوی قدرت خود را به دست نخواهد آورد
و مرد قدرتمند جان خود را نجات نخواهد داد.
1 و کسی که کمان را در دست دارد نمی ایستد،
و سریع پاهای او نجات نخواهد یافت،
و سوار اسب جان خود را نجات نخواهد داد.
16 و خداوند می‌گوید که قویدل در آن روز در میان زورمندان برهنه خواهد گریخت.

3 سخنی را بشنوید که خداوند بر شما ای بنی اسرائیل بر تمامی اقوام
که از سرزمین مصر بیرون آوردم گفت:
من تو را فقط از همه اقوام زمین شناختم.
بنابراین من تمام گناهان شما را بر شما خواهم دید.
3 آیا دو نفر با هم راه بروند؟
مگر اینکه با آنها موافق باشد؟
آیا شیر در جنگل غرش می کند؟
مگر اینکه طعمه ای داشته باشد؟
آیا توله شیر از تختش صدایی می دهد؟
مگر اینکه چیزی گیر بیاورد؟
آیا پرنده در دام زمین می افتد؟
بدون شکار؟
آیا دام قبل از اینکه چیزی بگیرد از
زمین برداشته می شود؟
اگر شیپور در شهر به صدا در آمد،
و آیا مردم نمی ترسند؟
اگر بدی در شهر باشد،
خداوند چه کاری را انجام نداد؟
۷ زیرا یهوه خدا سخنی نمی‌سازد،
مگر اینکه راز خود را برای بندگانش پیامبران آشکار کند.
لئو غرش خواهد کرد، چه کسی نترسد؟
یَهْوَه خدا گفته است، کیست که نبوت نکند؟
9 آن را در تالارهای آزوت شنیده کنید،
و در خانه های سرزمین مصر
و بگو: بر کوههای سامره جمع شوید
و دیوانگی های زیادی را در این میان ببینی
و تهمت ماندگار در لباس زیرش.
10 و خداوند می‌گوید که آنها نمی‌دانستند چگونه درست
عمل کنند، و در خانه‌های خود گناه و دزدی را ذخیره می‌کنند.
11 پس خداوند یهوه چنین می‌گوید:
زمین گرفتار و محصور خواهد شد.
و نیروی شما از شما سلب خواهد شد

و خانه های شما غارت خواهد شد.
12 خداوند چنین می گوید:
چگونه می توان یک چوپان را از دهان شیر نجات داد؟
دو پا یا نوک گوش
بنی اسرائیل که در سامره ساکن هستند، نجات خواهند یافت
در ربع تخت و در تشک دمشق.
15 بشنو و در خاندان یعقوب مجادله کن،
یهوه خدای صبایوت می گوید.
14 زیرا در روزی که از گناهان اسرائیل بازدید خواهم کرد، او و مذبح‌های بیت‌ئیل را ملاقات خواهم کرد.
و شاخهای مذبح بریده شده، به زمین خواهد افتاد.
15 و خانه زمستانی را با خانه تابستانی خواهم زد،
و خانه عاج از بین خواهد رفت
و بسیاری از خانه ها پراکنده خواهند شد،
خداوند می گوید.

4 ای گاوهای چاق این کلمه را بشنوید.
که در کوه سامره هستی
چه تهمتی لازم داری
و فقرا شکسته اند.
آنچه به اربابان خود می گویید: بیاورید و می نوشیم.
2 یهوه خدا در قدوس خود قسم خورد
زیرا اینک روزها بر شما خواهند آمد
و آنها شما را در قلب خود بالا می برند،
و بقایای شما در دیگ های جوشان
و از میان روزنه ها یکی در برابر دیگری بیرون آمدند،
و آنها را داخل آرمون بینداز
خداوند می گوید.

4 به بیت‌ئیل بیایید و بی‌رحمانه رفتار کنید.
به گیلگال، و تقصیر را زیاد کن.
و قربانیان خود را صبح بیاورید
عشر شما در سه روز
و ستایش خمیرمایه را قربانی کن،
و برای هدایای داوطلبانه دعوت کنید و آنها را اعلام کنید.
زیرا ای بنی اسرائیل چنین خواستید
خداوند خداوند می گوید.
از این رو در تمام شهرها به شما گیجی دندان دادم
مال شما
و کمبود نان در همه جاهای شما.
و به سوی من برنگشتی
خداوند می گوید.
۷ من هم باران را از تو دریغ کردم،
وقتی هنوز سه ماه تا برداشت مونده بود:
و من بر یک شهر باریدم
و بر شهر دیگر باران نباریدم.
یک قسمت تمام شد
و قسمتی که باران نبارید خشک شد.
و دو و سه شهر برای نوشیدن آب به یک شهر آمدند و سیر نشدند.

و تو نزد من برنگشتی
خداوند می گوید.
۹ تو را در باد سوزان و در آتش زدم.
انبوه باغ ها و تاکستان های شما
کاترپیلار درختان زیتون و انگورهای شما را می خورد.
و تو نزد من برنگشتی
خداوند می گوید.
10 در راه مصر مرگ را بر شما فرستادم.
من جوانان شما را با شمشیر زدم
تا اسارت اسب های تو
و پوسیدگی اردوگاه هایت را به سوراخ بینی تو رساندم
مال شما:
و تو نزد من برنگشتی
خداوند می گوید.
11 من شما را واژگون کردم همانطور که خدا سدوم و عموره را واژگون کرد،
و شما مانند مشعلی شده اید که در آتش گرفتار شده اید.
و تو نزد من برنگشتی
خداوند می گوید.
پس ای اسرائیل این کارها را برای تو انجام خواهم داد:
اما بعد از اینکه این کارها را با شما انجام دادم
برای ملاقات با خدای خود، اسرائیل آماده شوید.
13 زیرا او در حال تشکیل کوههاست
و ایجاد باد
و گفتار خود را به انسان اعلام می کند
ساختن مه صبحگاهی
و قدم گذاشتن بر بلندی های زمین:
یهوه خدای صبایوت نام اوست.

5
آن کلمه را بشنو
که بر تو مرثیه می خوانم:
خاندان اسرائیل سقوط کرد
و او نمی افزاید که ممکن است دوباره برخیزد.
2 اسرائیل باکره به سرزمین خود افکنده شد،
کسی نیست که آن را مطرح کند
زیرا خداوند خداوند چنین می گوید:
شهری که هزار نفر از آن بیرون رفتند،
صد نفر در آن باقی خواهند ماند.
و از آن صد نفر بیرون آمدند، ده نفر در
آن در خاندان اسرائیل باقی خواهند ماند.
زیرا خداوند به خاندان اسرائیل چنین می گوید:
مرا بجوی و زنده خواهی شد.
۵ و در جستجوی بیتائیل نباشید،
و وارد گیلگال نشوید
و به بئرشبع نخواهی رفت
زیرا گالگالا اسیر خواهد شد
و بیتل بی فایده خواهد بود.
۶ خداوند را بجویید و زندگی کنید
(مبادا مثل آتش خانه یوسف بسوزد و بلعیده شود
و کسی نخواهد بود که بیتائیل را خاموش کند
که به قضاوت ابسنتی روی آورده اند

و عدالت را در زمین باقی می گذارید)
S ساخت Arcturus و Orion،
و روشن کردن تاریکی در صبح
و تبدیل روز به شب
که آب دریا را صدا می کند
و آنها را بر روی زمین می ریزد.
خداوند نام اوست
که بر زورمندان ویرانی می خندد و بر زورمندان
ویرانی می آورد.
10از سرزنش در دروازه متنفر بودند،
و سخنران کاملاً منفور شد.
1بنابراین، برای این که فقرا را غارت کردید،
و طعمه برگزیده را از او گرفته بود،
شما خانه هایی از سنگ مربع خواهید ساخت
و در آنها ساکن نخواهید شد.
محبوب ترین تاکستان ها را خواهی
کاشت و شراب آنها را نخواهی نوشید.
12 زیرا من جنایات بسیار شما را می‌دانم،
و گناهان بزرگ شما:
دشمنان صالحان، هدیه را می پذیرند
و فقرا به سمت دروازه فشار می آورند.
15 به همین دلیل است که مرد عاقل در آن زمان ساکت خواهد بود.
چون زمان بد است
14خوبی را بجویید نه بدی را تا زنده بمانید
و یهوه خدای صبایوت با تو خواهد بود، چنانکه گفتی.
15 از بد متنفر باشید و نیکی را دوست بدارید
و قضاوت را در دروازه برقرار کنید:
شاید یهوه خدای صبایوت بر بقایای یوسف رحم کند.
16بنابراین یَهُوَه، خدای صبایوت، حاکم، چنین می‌گوید:
در تمام خیابان ها گریست.
و بر هرچه بیرون است تیراندازی شود: افسوس، افسوس!
و کشاورز را به سوگواری فرا خواهند خواند
و برای گریستن کسانی که گریه کردن را بلدند.
17 و در تمام تاکستانها گریه خواهد بود،
خداوند می گوید: من از میان تو خواهم
گذشت.

18 وای بر کسانی که مشتاق روز خداوند هستند!
برای شما چیست؟
آن روزهای خداوند، تاریکی، و نه روشنایی.
19 چگونه انسان می تواند از صورت شیر بگریزد،
و خرس او را ملاقات کرد.
و اجازه دهید خداوند وارد شود و با دست خود به دیوار تکیه دهد،
و بگذار مار او را گاز بگیرد.
20 آیا روزهای خداوند تاریک و روشن نیست؟
و تاریکی و روشنایی در آن نیست؟
21 از عیدهای شما متنفرم و آنها را کنار می‌گذارم،
و من بوی روزهایت را نخواهم گرفت.
22 اما اگر هولوکاست و هدایای خود را به من تقدیم کنید،
من آن را نمی پذیرم؛

و من به خواسته های چاق های شما احترام نمی گذارم.
28 غوغای سرودهایت را از من دور کن.
و آواز غزل تو را نخواهم شنید.
24 و داوری مانند آب آشکار خواهد شد،
و عدالت به مثابه سیل قوی.
25 آیا برای من قربانی و قربانی کردی؟
چهل سال در بیابان، خاندان اسرائیل؟ 26 و خیمه مولوخ خود را حمل کردی،
و تصویر بتهای تو، ستاره خدایت
کاری که با خود کردی
27 و خداوند میگوید، شما را به دمشق مهاجرت خواهم کرد.
نام او خدای میزبانان است.

وای بر شما که در صهیون ثروتمند هستید!
و کسانی که در کوه سامره توکل کردند:
رهبران نجیب مردم، با شکوه
وارد خانه اسرائیل می شوند!
2 به Chalane بروید و ببینید
و از آنجا به امات بزرگ برو
و به جت فلسطینیان پایین بروید
و به بهترین نحو هر یک از این پادشاهی ها
اگر مرز آنها گسترده تر از مرز شما باشد.
تو که در روز بدی از هم جدا شدی
و چون به عرش ظلم نزدیک شدی.
کسانی که در تخت های عاج می خوابند
و در کاناپه های شما حریصند.
که بره گله و گوساله های گله را
می خورند.
که به صدای غنچه می خوانند
همانطور که داوود فکر می کرد آنها ظروف آواز دارند،
6 نوشیدن شراب در کاسه
و با بهترین عطر مسح شد
و آنها از گناه یوسف رنجی نبردند.
بنابراین آنها اکنون در رأس مهاجران مهاجرت خواهند کرد.
و حزب عیاشی باید حذف شود.
خداوند خداوند در جان او قسم خورد
یهوه خدای صبایوت می گوید
من از غرور یعقوب بیزارم،
و از خانه هایش متنفرم
و شهر را با ساکنانش نجات خواهم داد.
9اگر در یک خانه ده مرد باقی می ماندند،
و خودشان خواهند مرد.
10و خویشاوندش او را گرفته، بسوزاند.
بیرون آوردن استخوان ها از خانه؛
و به کسی که در داخل خانه است می گوید:
آیا هنوز به شما بستگی دارد؟
1 و او پاسخ خواهد داد: این پایان است.
و به او می گوید: ساکت باش
و نام خداوند را به خاطر نمی آورید.
12 زیرا اینک خداوند امر خواهد کرد،

و خانه بزرگتر را با ویرانی خواهد زد،
و یک خانه کوچکتر با شکاف.
آیا اسب ها می توانند روی سنگ بدود؟
یا می توان آن را روی گاومیش شخم زد؟
زیرا قضاوت را به تلخی تبدیل کرده ای
و میوه عدالت به افسنطین تبدیل می شود.
14 که در هیچ سوگواری می‌کنند. که می گویند:
آیا ما در قدرت خود شاخ ها را برای خود نگرفته ایم؟
15 زیرا اینک، ای خاندان اسرائیل، بر شما بلند خواهم کرد،
ای قوم یهوه خدای صبایوت می گوید
و او شما را از مدخل عمات تا نهر بیابان خواهد خرد.

7 این چیزی است که یهوه خدا به من نشان داد: و اینک ملخ‌ساز در آغاز باران‌های جوانه‌زده
باران و اینک باران پس از کوتاه کردن موهای پادشاه. 2 و چنین واقع شد، هنگامی که
او از خوردن علف زمین به پایان رسید، گفتم: خداوندا، خدایا، از تو می خواهم. چه کسی
یعقوب را برانگیزد، زیرا او کوچک است؟ خداوند در این مورد رحمت کرد: چنین نخواهد شد.
یهُوَه خدا این را به من نشان داد: و اینک یهوه خدا داوری را به آتش می خواند. و پرتگاه
بسیار بلعید و در همان حال سهمی خورد. و گفتم: خداوندا، آرام باش. چه کسی یعقوب را
برانگیزد، زیرا او کوچک است؟ خداوند به این امر رحم کرد: خداوند خداوند گفت، اما حتی
چنین نخواهد شد. 7 این چیزی است که خداوند به من نشان داد: و اینک خداوند بر دیوار
ساحل ایستاده و ماله سنگ تراشی در دست اوست. 8 و خداوند به من گفت: «ای عاموس، چه
می‌بینی؟ و من گفتم:

ماله سنگ تراشی. و خداوند فرمود:

اینک من بیل را در میان قوم خود اسرائیل خواهم گذاشت.
من هیچ چیز دیگری اضافه نمی کنم تا او را روی هم بگذارم.
و بتهای بلند فرو می ریزند
و مقدسات اسرائیل ویران خواهد شد،
و با شمشیر بر خاندان یربعام قیام خواهم کرد.

10 و امصیا، کاهن بیت‌ئیل، نزد یربعام، پادشاه اسرائیل فرستاد و گفت: «آموس در
میان خاندان اسرائیل بر ضد تو شوریده است. زمین نمی تواند تمام سخنان او را تحمل کند.
1 زیرا عاموس چنین می‌گوید: یربعام به شمشیر خواهد مرد و اسرائیل از سرزمین خود اسیر
خواهد شد. ۱۲ امصیا به عاموس گفت:
کسانی را که می بینید کنار بروید: به سرزمین یهودا فرار کنید و در آنجا نان بخورید و در آنجا
نبوت خواهید کرد. ب و دیگر به بیت‌ئیل به عنوان نبی اضافه نکنید، زیرا که تقدیس
پادشاه و خانه ملکوت است. 14 و عاموس پاسخ داد و به امصیا گفت: من نبی نیستم و پسر
نبی نیستم، بلکه گله داری هستم که چنار می کند. 1 و هنگامی که من به دنبال گله بودم،
دومنینوس مرا گرفت و خداوند به من گفت: برو و برای قوم من اسرائیل نبی باش. 16 و اکنون
کلام خداوند را بشنوید:

شما می گویید: علیه اسرائیل نبوت نخواهید کرد
و علیه خانه بت صحبت نمی کنید.
17به همین دلیل خداوند می فرماید:
همسرت در شهر زنا خواهد کرد.
و پسران و دخترانت به شمشیر خواهند افتاد
و زمین تو با طناب قطع خواهد شد.
و در سرزمین آلوده خواهید مرد
و اسرائیل اسیر از سرزمین خود خواهند رفت.

خداوند خداوند این را به من نشان داد: و اینک قلابی از سیب. 2 و او گفت:
چه می بینی، آموس؟ و گفتم: یک قلاب سیب. و خداوند به آن گفت
من:

پایان بر قوم من اسرائیل رسیده است.

و لولاهای معبد در آن روز به صدا در خواهد آمد S،
خداوند خداوند می‌گوید:
بسیاری مورد تحقیر قرار خواهند گرفت.
سکوت در همه جا برقرار خواهد شد

این را بشنو ای که فقیران را له می کنی
و نیازمندان زمین را ناکام می کنی
5 گفتن: وقتی ماه تمام شد
و آیا کالا را بفروشیم؟
و سبت، و ما ذرت را باز خواهیم کرد،
تا پیمانه را کم کنیم و مثقال را زیاد کنیم،
و فرض کنیم که تعادل ها فریبنده هستند،
تا نیازمندان و فقیران را برای کفش در اختیار خود قرار دهیم
و آیا زباله های غلات را بفروشیم؟
۷ خداوند به غرور یعقوب سوگند یاد کرد:
اگر تا آخر تمام کارهایشان را فراموش کرده باشم.
آیا زمین بر این تکان نخواهد خورد؟
و هر ساکن آن عزادار خواهد شد
و مانند یک رودخانه کامل بالا خواهد رفت
و آیا او رانده می شود و مانند نهر مصر جاری می شود؟
9 و خداوند یهوه می‌گوید در آن روز خواهد بود:
خورشید در ظهر خواهد کشت
و در روز روشنایی زمین را تاریک خواهم کرد
10 و جشنهای شما را به ماتم تبدیل خواهم کرد،
و تمام آوازهای تو به نوحه
و من یک گونی بر پشت هر یک از شما خواهم گذاشت
و طاسی در هر سر:
و آن را ماتم یک یگانه می گذارم
و آخرین آن مانند روزی تلخ است.
۱۱ خداوند می‌گوید، اینک روزها می‌آیند.
و قحطی را بر زمین خواهم فرستاد.
نه گرسنگی نان و نه تشنگی آب
بلکه برای شنیدن کلام خداوند.
12 و آنها از دریا به دریا منتقل خواهند شد،
و از شمال به شرق
آنها به دنبال کلام خداوند خواهند رفت
و آن را نخواهند یافت.
18در آن روز باکره‌های زیبا و مردان جوان از تشنگی ناامید خواهند شد،
14 که به جرم سامره سوگند یاد می کنند،
و می گویند: خدای تو زنده است، دان
و روش بئرشبع زندگی می کند.
و سقوط خواهند کرد و دیگر بلند نخواهند شد.

9 خداوند را دیدم که بر قربانگاه ایستاده بود و گفت:

به لولا ضربه بزن
و اجازه دهید آستانه ها جابه جا شوند:
زیرا طمع در رأس همه است
و آخرین آنها را با شمشیر خواهم کشت.
هیچ پروازی برای آنها وجود نخواهد داشت.
آنها فرار خواهند کرد و هر که از آنها بگریزد نجات نخواهد یافت.
2 اگر به جهنم فرود آیند،
از آنجا دست من آنها را بیرون خواهد آورد.
و اگر به آسمان عروج کردند
سپس آنها را پایین خواهم آورد.
و اگر در بالای کرمل پنهان می شدند،
از آنجا، با جستجو، e0s را برداشتم.
و اگر خود را از چشمان من در اعماق دریا پنهان کنند
مار را به آنجا می فرستم و آنها را نیش می زند.
و اگر پیش دشمنان خود اسیر شوند،
من شمشیر را به آنجا خواهم فرستاد و آنها را خواهد کشت.
و من برای بدی چشمان خود را بر آنها خواهم گذاشت
و نه برای خوبی
5 و یهوه خدای صبایوت که زمین را لمس می کند و آن را ذوب می کند،
و همه ساکنان آن سوگوار خواهند شد.
و مثل هر جویبار طلوع خواهد کرد
و مانند نهر مصر جاری خواهد شد.
او که معراج خود را در بهشت بنا می کند
و او بسته خود را بر روی زمین بنیان نهاد.
که آب دریا را صدا می کند
و آنها را بر روی زمین می ریزد.
نام او پروردگار است.
آیا آنها مانند پسران اتیوپیایی نیستند؟
ای بنی اسرائیل پیش من هستید؟ گفت خداوند.
آیا اسرائیل را از سرزمین مصر بیرون نیاوردم؟
و فلسطینی های کاپادوکیه
و سوری های کورنه؟

8 اینک چشمان یهوه خدا به ملکوت گناهکار است
و من آن را از روی زمین خرد خواهم کرد.
خداوند می گوید، اما من خانه یعقوب را نخواهم شکست.

ببین من میفرستم
و من خاندان اسرائیل را در تمامی امتها متزلزل خواهم کرد
همانطور که گندم در غربال تکان داده می شود
و هیچ سنگی بر زمین نخواهد افتاد.
1 همه گناهکاران قوم من به شمشیر خواهند مرد،
که می گویند: نزدیک نمی شود
و بدی بر ما نخواهد رسید.
11در آن روز خیمه داود را که سقوط کرده است برپا خواهم کرد.
و روزنه های دیوارهایش را از نو خواهم ساخت
و من آن چیزهایی را که افتاده بود، باز می گردم:
و آن را مانند روزگاران قدیم از نو خواهم ساخت

12 تا بقای ادومیه و جمیع امت‌ها را تصرف کنند.
زیرا نام من بر آنها خوانده می شود
می گوید خداوند این کارها را انجام می دهد.
13 خداوند می‌گوید، اینک روزها می‌آیند.
و شخم زن درو را بگیرد
و انگوری که دانه اش را می زند.
و کوهها شیرینی خواهند ریخت
و همه گردنها پرستش شوند.
14 و من اسیری قوم خود اسرائیل را برگردانم.
و شهرهای ویران را خواهند ساخت و در آنها ساکن خواهند شد
و تاکستانها بکارند و شراب خود را بنوشند،
و باغها می سازند و از میوه های آنها می خورند.
15 و آنها را در زمین خودشان خواهم کاشت،
خداوند، خدای شما، می‌گوید: و دیگر ایشان را از سرزمینشان که به آنها داده‌ام ریشه‌کن نخواهم کرد.

نبوت عبدی

رؤیت عبدیه.

خداوند یهوه به ادوم چنین می گوید:
ما از خداوند شنیده ایم،
و سفیری نزد غیریهودیان فرستاد:
برخیز و به جنگ با او برخیزیم.
2 اینک من در میان امتها فرزندی به تو دادم.
تو خیلی حقیر هستی
3 غرور دلت تو را سربلند کرد و در
شکاف صخره‌ها ساکن شدی و تاج و
تختت را بلند کرد.
که در دلت می گویند:
چه کسی آن را به زمین خواهد کشید؟
اگر مثل عقاب سربلند بودی،
و اگر آشیانه خود را در میان ستاره ها قرار دهید
خداوند می گوید از آنجا تو را پایین خواهم آورد.
اگر دزدها به سراغ شما آمدند
اگر در طول شب دزد می شد،
چگونه می توانستید؟
آیا کفایت خود را برای خود ربوده بودند؟
اگر دروگرها نزد تو آمده بودند،
آیا آنها حداقل برای شما یک خوشه باقی گذاشته بودند؟
6 چگونه عیسو را تفتیش کردند.
آیا چیزهای پنهان آن را بررسی کردند؟
آنها شما را به مرز فرستادند:
همه مردان ایمان تو را فریب داده اند.
مردان صلح تو بر تو چیره شده اند
کسانی که با شما غذا می خورند، زیر شما دام خواهند گذاشت.
احتیاط در او نیست.
۸ خداوند می‌گوید: «آیا در آن روز نبود،
من خردمندان ادومیه را نابود خواهم کرد
و احتیاط در مورد کوه عیسو؟
9 و مردان قدرتمند تو از جنوب خواهند ترسید
تا مردی از کوه عیسو هلاک شود.
10 به خاطر ذبح
و به سبب گناه برادرت یعقوب، سرگشتگی تو را فرا
خواهد گرفت و تا ابد هلاک خواهی شد.
11در روزی که در برابر او ایستادید،
هنگامی که بیگانگان لشکر او را می گرفتند و
بیگانگان وارد دروازه های او می شدند و بر
اورشلیم قرعه می انداختند.
تو هم مثل یکی از آنها بودی
12 و در روز برادرت تحقیر مکن،
در روز زیارتش
و بر بنی یهودا شادی نخواهی کرد
در روز نابودی آنها
و در روز مصیبت دهان خود را
بزرگ ننمایی.

13 از دروازه قوم من داخل نشوید
در روز سقوط آنها;
و بدی های او را تحقیر نخواهی کرد
در روز آن ضایعات
و شما بر ضد لشکر او فرستاده نخواهید شد
در روز آن ضایعات
14 در مسائل نمی ایستید
برای کشتن کسانی که فرار کردند
و بقیه آن را نتیجه نخواهید گرفت
در روز مصیبت
15 زیرا روز خداوند بر تمامی امتها نزدیک است.
همانطور که کردی، با تو نیز خواهد شد.
او عذاب تو را بر سرت خواهد آورد.
16زیرا چگونه در کوه مقدس من نوشیدند،
جمیع امت ها پیوسته خواهند نوشیدند:
و می نوشند و جذب می کنند
و چنان خواهند بود که گویی نبوده اند.
17 و در کوه صهیون نجات خواهد بود و مقدس وجود خواهد داشت.
و خاندان یعقوب صاحبان خود را تصاحب خواهند کرد.
18 و خانه یعقوب آتش خواهد بود،
و خانه یوسف شعله ای
و خاندان عیسو
و در آنها خواهند سوخت و آنها را خواهند بلعید،
و هیچ باقیمانده ای از خاندان عیسو نخواهد بود،
زیرا خداوند سخن گفته است.
19 و کسانی که در جنوب هستند وارث کوه عیسو خواهند شد،
و آنهایی که در دشت هستند، فلسطینیان:
و سرزمین افرایم و کشور سامره را تصرف خواهند کرد،
و بنیامین جلعاد را تصرف خواهد کرد.
20 و انتقال این لشکر بنی اسرائیل
تمام مکانهای کنعانیان تا صارفات:
و انتقال اورشلیم که در تنگه بسفر است، شهرهای
جنوب را تصرف خواهد کرد.
21 و نجات دهندگان برای داوری کوه عیسو به کوه صهیون خواهند رفت و پادشاهی
برای خداوند خواهد بود.

نبوت جان

1 و کلام خداوند به یونس پسر عماتی نازل شد و گفت: 2 برخیز و به نینوا که شهری بزرگ
است برو و در آن موعظه کن، زیرا شرارت آن پیش روی من قد علم کرده است. و یونس
برخاست تا از پیشگاه خداوند به تارسیس بگریزد و به یافا فرود آمد و کشتی را یافت که
به تارسیس می رفت و لنگر آن را داد و در آن فرود آمد تا با آنان از پیشگاه خداوند به تارسیس
برود. 4 و خداوند طوفان بزرگی به دریا فرستاد و طوفان بزرگی در دریا برخاست و کشتی در
خطر له شدن بود. و ملوانان ترسیدند و آن‌ها نزد خدای خود فریاد زدند و کشتی‌هایی را که در
کشتی بود به دریا فرستادند تا از دست آنها راحت شود. و یونس به داخل کشتی رفت و با
خوابی سنگین خوابید. و خلبان نزد او آمد و به او گفت: چرا از خواب افسرده شده ای؟ برخیز،
خدای خود را بخوان، شاید خدا به فکر ما باشد و هلاک نشویم. 7 و آن مرد به همکار خود گفت: بیا
قرعه بیندازیم و بدانیم چرا این برای ما بد است. و قرعه انداختند و قرعه بر یونس افتاد. و
به او گفتند: به ما بگو که این شر به ما چه کسی است، کار تو چیست؟ کشور شما چیست و
کجا می روید؟ یا از چه افرادی هستید؟ و به آنها گفت: من یک عبری هستم و از خداوند خدای
آسمان که دریا و خشکی را آفرید می ترسم. 10 و آن مردان از ترس بسیار ترسیدند و به او
گفتند: چه کردی؟ زیرا مردان می دانستند که او از روی خداوند فرار می کند، زیرا او به آنها
گفته بود. 1 «آنها به او گفتند: «با تو چه کنیم و دریا از ما جدا شود؟ زیرا دریا بالا می‌رفت و
متورم می‌شد.» 12 و به ایشان گفت: «مرا ببرید و به دریا بیندازید و دریا از شما باز خواهد ماند،
زیرا می‌دانم که به خاطر من این طوفان بزرگ بر شما نازل شده است. خون بی گناه: ای خداوند،
تو چنان کردی که می خواهی 15 و یونس را گرفتند و به دریا انداختند.

2 و خداوند ماهی بزرگی آماده کرد تا یونس را ببلعد و یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی
بود. ۲ و یونس در مورد شکم ماهی به خداوند، خدای خود دعا کرد، ۳ و گفت:

من در مورد مشکل خود نزد خداوند فریاد زدم
و او مرا شنید.
از شکم جهنم گریه کردم
و صدای من را شنیدی
و مرا به اعماق دل دریا انداختی
و رودخانه مرا احاطه کرد.
همه غرغرها و امواجت از روی من گذشت.
5 و من گفتم:
من از چشمان تو رانده شدم.
باز هم معبد مقدس شما را خواهم دید.
آبها تا جانم مرا احاطه کرده بودند.
پرتگاه مرا احاطه کرد
دریا سرم را پوشانده بود.
تا انتهای کوهها پایین رفتم.
میله های زمین مرا برای همیشه در بند می کشند:
و ای خداوند خدای من جان مرا از فساد رهایی خواهی داد.

وقتی روحم در درونم تنگ شد،
به یاد پروردگار افتادم:
تا دعای من به تو برسد
به معبد مقدس شما
کسانی که بیهوده از بیهودگی های خود
مراقبت می کنند، رحمت خود را رها می کنند.
10اما من به آواز ستایش برای شما قربانی خواهم کرد:
هر چه نذر کرده ام، آن را برای نجات به خداوند پس خواهم داد.

11 و خداوند به ماهی گفت و یونس را به خشکی استفراغ کرد.

3 و کلام خداوند برای بار دوم به یونس نازل شد و گفت: 2 برخیز و به نینوا، شهری
بزرگ برو و موعظهای را که با تو میگویم در آن موعظه کن. و یونس برخاست و
برحسب کلام خداوند به نینوا رفت و نینوا شهر بزرگی بود که سه روز طی میکرد. 4 و
یونس شروع به ورود به شهر کرد و به راه یک روزه رفت و گریه کرد و گفت: هنوز چهل
روز است و نینوا ویران خواهد شد. 5 و مردان نینوا به خدا ایمان آوردند و روزه را موعظه
کردند و از بزرگترین تا کوچکترین گونی پوشیده شدند. و خبر به پادشاه نینوا
رسید و او از تخت خود برخاست و جامه خود را از او درآورد و گونی پوشید و در خاکستر
نشست. 7 و فریاد زد و در نینوا به زبان پادشاه و امیرانش گفت: انسانها و حیوانات و
گاوها و چهارپایان چیزی نخواهند چشید و نخواهند خورد و آب ننوشند. و انسانها و
حیوانات را با گونی بپوشانند و با قدرت نزد خداوند فریاد بزنند:

و انسان از راه پلید خود و از گناهی که در راه آنهاست برگردد.
چه کسی می داند که آیا خداوند توبه می کند و می بخشد و از خشم خشم خود باز می گردد و ما
هلاک نمی شویم؟ 10 و خدا اعمال آنها را دید، زیرا آنها از راه شریر خود برگشتند، و خدا بر شرارتی
که به آنها گفته بود رحم کرد، و او آن را انجام نداد.

4 و یونس به مصیبت بزرگی مبتلا شد و خشمگین شد: 2 و به درگاه خداوند دعا کرد و
گفت: پروردگارا، آیا این سخن من نبود در زمانی که هنوز در سرزمین خود بودم؟ از این
جهت به فرار به ترسیس مشغول شدم، زیرا میدانم که تو خدای بخشنده و رحیمی، بردبار و
بسیار مهربان و بخشنده از کینه توزی. و اینک ای پروردگار جان مرا از من بگیر که مرگ برای
من بهتر از زندگی است. و خداوند فرمود:

آیا فکر می کنید در عصبانی شدن خوب هستید؟ و یونس از شهر بیرون رفت و در مقابل مشرق
شهر نشست و در آنجا غرفه ای برای خود ساخت و در زیر آن در سایه نشست تا ببیند چه بر سر
شهر خواهد آمد. و یهوه خدا پیچک تهیه کرد و بر سر یونس بالا رفت تا سایه ای بر سر او باشد
و از او محافظت کند (زیرا او زحمت کشیده بود) و یونس از روی پیچک با شادی بسیار شادی کرد. و
خدا کرم را با برخاستن فردای زود آماده کرد و پیچک را زد و خشک شد. و چون خورشید طلوع کرد،
خداوند به بادی سوزان و سوزان فرمان داد و آفتاب بر سر یونس اصابت کرد و او را گرم کرد و از جان
خود خواست که بمیرد و گفت: مردن من از زنده ماندن بهتر است. و خداوند به یونامن گفت: آیا
فکر می کنی برای تو خوب است که با پیچک خشمگین شوی؟ و گفت: خوب من تا مرگ عصبانی
هستم. 10 و خداوند گفت: شما برای پیچکهایی که در آن کار نکردهاید، اندوهگین میشوید و آن را
رشد نمیدهید. که در یک شب متولد شد و در یک شب هلاک شد: «و من نینوا شهر بزرگی را که در
آن بیش از صد و بیست هزار نفر هستند که نمیدانند میان دست راست و چپشان چیست و
چهارپایان بسیار هستند، امان نمیدهم؟»

نبوت میکا

1 کلام خداوند که در روزگار یواتان، آحاز و حزقیا، پادشاهان یهودا، بر سامره و اورشلیم به
میکاه مرشتی نازل شد.

2 ای همه مردم بشنوید،
و زمین و پری آن توجه کند:
و خداوند خدا شاهد شما باشد،
خداوند از معبد مقدس خود.
زیرا اینک خداوند از جای خود بیرون آمده، فرود خواهد آمد
و بر مکانهای بلند زمین قدم خواهد گذاشت.
و کوهها در زیر او نابود می شوند،
و دره ها مانند موم از روی آتش شکافته خواهد شد
و مانند آبهایی که از پرتگاه می گذرند.
همه اینها در جنایت یعقوب
و در گناهان خاندان اسرائیل.
یعقوب چه جرمی کرد؟ مگر سامره نیست؟
و چه یهودیه عالی؟ آیا اورشلیم نیست؟
6 و سامره را بهعنوان تلی از سنگ در صحرا خواهم ساخت.
هنگامی که تاکستان کاشته می شود.
و سنگهایش را در دره فرو خواهم آورد
و پایه های آن را آشکار خواهم کرد.
و تمام مجسمه های او بریده شده است
و تمام درآمد او باید در آتش سوزانده شود
و همه بتهای او را نابود خواهم کرد، زیرا آنها از مزد
فاحشه جمع شده بودند.
و حتی به دستمزد فاحشه باز خواهند گشت.
بر این من گریه می کنم و زوزه می کشم.
فورد برهنه و برهنه شد.
مثل اژدها گریه خواهم کرد و مثل
شترمرغ سوگوار خواهم شد.
زیرا طاعون او ناامید است، زیرا تا
یهودا می رسد.
او دروازه قوم مرا تا اورشلیم لمس کرد.
10 در جت اعلام مکن.
با اشک گریه نکن؛
خاک خود را در خانه خاک بپاشید.
11 و به سوی تو میگذرم، ای مسکن زیبا، ننگهای آشفته.
او بیرون نیامده است که در بیرون آمدن ساکن است:
خانه همسایه فریاد شما را دریافت خواهد کرد که به خودی خود ایستاده است.
i2 چون برای همیشه ضعیف شده بود
که در تلخی ساکن است.
زیرا شر از جانب خداوند در دروازه اورشلیم نازل شده است.
13 هیاهوی ارابه ساکنان لاکیش را متحیر کرد.
آغاز گناه دختر صهیون است
زیرا گناهان اسرائیل در تو یافت شد.
14بنابراین او برای میراث جت نمایندگانی خواهد داد،
خانه دروغ برای فریب دادن پادشاهان اسرائیل.
15 من همچنان برای شما وارثی خواهم آورد که در مرسا زندگی می کنید.

جلال اسرائیل به اودولا خواهد رسید.
16 برای برهنه کردن، و بر فرزندان دلخوشی‌های خود را بزدایی.
کچلی خود را مثل عقاب پخش کن
چون اسیران از شما گرفته شده است.

2
وای بر کسانی که بیهوده می اندیشند
و در رختخواب خود بدی کنید!
در نور صبح این کار را انجام می دهند
چون دستشان بر ضد خداست.
2 و به مزارع طمع کردند و آنها را با خشونت گرفتند.
و خانه ها را سرقت کردند
و به مرد و خانه اش تهمت زدند:
شوهر و ارث او
3 بنابراین خداوند چنین می‌گوید:
ببین من بر این خانواده بد می اندیشم
از آنجا گردن خود را نبرید
و تو نباید با غرور راه بروی:
چون بدترین زمان است
در آن روز مثلی بر تو زده می شود،
و آهنگی با شیرینی خوانده می شود که می گوید:
ما از کاهش جمعیت ویران شدیم
بخشی از مردم من مبادله شد:
وقتی برگردد چگونه از من دور خواهد شد
چه کسی مناطق ما را تقسیم خواهد کرد؟
5 به این دلیل، برای شما نخواهد بود که در جماعت خداوند صف قرعه بیندازید.

6 کسانی که فصیح سخن می‌گویند، نگذارند.
به آنها نمی رسد، سردرگمی آنها را نمی گیرد.
۷ خاندان یعقوب می‌گوید:
آیا روح خداوند مخفف شده است؟
یا افکار او چنین است؟
آیا سخنان من با کسی که درست راه می‌رود خوب نیست؟
و برعکس قوم من بر ضد دشمن قیام کردند.
از بالا خرقه خرقه را برداشتی:
و شما به سادگی کسانی را که در حال عبور بودند به جنگ تبدیل کردید.
9 تو زنان قوم من را از خانه خوشیشان بیرون کردی.
ستایش مرا برای همیشه از کوچولوهایشان گرفتی.
10برخیز و برو، زیرا اینجا آرامش نداری.
به دلیل نجاست او به بدترین پوسیدگی فاسد می شود.
11 ای کاش مردی با روح نبودم،
و من ترجیح می دادم دروغ بگویم!
تو را در شراب و مستی خواهم ریخت.
و این قوم بر چه کسی فرود می‌آید.
12 ای یعقوب، همه شما را در یک جماعت جمع خواهم کرد.
من بقایای اسرائیل را جمع خواهم کرد.
همچنین او را مانند گله در گله و مانند
چهارپایان در میان گله قرار خواهم
آنها از انبوه مردم آشفته خواهند شد.
13 زیرا او راه را پیش روی ایشان خواهد گسترد.
آنها تقسیم می شوند و از دروازه عبور می کنند

و از آن وارد خواهند شد:
و پادشاه آنها از پیش روی آنها خواهد گذشت
و خداوند در رأس آنهاست.

3 و گفتم: ای شاهزاده یعقوب و رهبران
خاندان اسرائیل بشنو.
آیا برای شما نیست که قضاوت را بشناسید، 2
که از نیکی نفرت دارید و بدی را دوست دارید؟
که با خشونت پوست خود را از آنها جدا کردند،
و گوشت آنها بالاتر از استخوانهایشان
که گوشت قوم من را خوردند و پوستشان را
از بالا پوسته کردند
و استخوان هایشان را شکست
و مثل یک دیگ افتادند
و مثل گوشت وسط دیگ؟
4آنگاه نزد خداوند فریاد خواهند زد و او آنها را نخواهد شنید.
و در آن هنگام چهره خود را از آنها پنهان خواهد کرد
همانطور که در اختراعات خود بیهوده انجام داده اند.
۵ خداوند در مورد انبیا چنین میگوید:
که مردم مرا فریب می دهند:
که با دندان گاز می گیرند
و آنها صلح را موعظه می کنند.
و اگر کسی سخنی در دهان خود ندهد، جنگ با او را
تقدیس می کنند.
6 بنابراین شب برای شما رؤیایی خواهد بود،
و تاریکی برای شما برای پیشگویی;
و خورشید بر پیامبران غروب خواهد کرد
و روز بر آنها تاریک خواهد شد.
۷ و آنانی که رؤیاها را میبینند، گیج خواهند شد،
و خدایان گیج خواهند شد.
و تمام صورت خود را بپوشانند
چون جواب خدا نیست
با این وجود، من از قوت روح خداوند پر شده ام،
با قضاوت و شجاعت
همانطور که یعقوب جنایت خود را اعلام کرد،
و اسرائیل گناه او.
این را بشنوید ای امیران خاندان یعقوب،
و داوران خاندان اسرائیل
که از قضاوت بیزارند
و همه چیز را منحرف کرد:
10 که صهیون را در خون ساختند،
و اورشلیم در گناه.
1 «شاهران او در وظایف داوری می کردند،
و کاهنان او در ازای پرداخت هزینه تدریس می کردند
و پیامبرانش در پول پیشگویی کردند:
و بر خداوند تکیه کردند و گفتند:
آیا خداوند در میان ما نیست؟
شر بر سر ما نخواهد آمد
12 به خاطر شما، صهیون مانند مزرعه شخم زده خواهد شد و
اورشلیم مانند تلی از سنگ خواهد بود.

و کوه معبد در ارتفاعات جنگل.

4 و در روزهای آخر خواهد بود
کوه خانه خداوند در بالای کوهها آماده خواهد شد
و بر فراز تپه ها:
و مردم به سوی او سرازیر می شوند
و بسیاری از ملتها عجله خواهند کرد و خواهند گفت:
بیا تا به کوه خداوند برویم
و به خانه خدا یعقوب:
و او راههای خود را به ما خواهد آموخت
و ما در راه او خواهیم رفت
زیرا شریعت از صهیون بیرون خواهد آمد
و کلام خداوند در مورد اورشلیم.
و او بین بسیاری از مردم داوری خواهد کرد
و او امتهای قوی دور را سرزنش خواهد کرد:
و شمشیرهای خود را غلاف کردند،
و نیزه هایشان را به چماق ها تبدیل کردند:
ملت علیه ملت شمشیر برنخواهند داشت
و دیگر جنگ را یاد نخواهند گرفت.
و مرد زیر تاک و زیر درخت انجیر خود بنشیند،
و هیچ کس برای بازدارندگی وجود نخواهد داشت
زیرا دهان خداوند صبایوت سخن گفته است.
زیرا همه مردم راه خواهند رفت
هر کدام به نام خدای خود;
اما راه می رویم
به نام خداوند، خدای ما، تا ابدالاباد.

۶ خداوند میگوید در آن روز،
من لنگ لنگان را جمع خواهم کرد
و او را که بیرون انداختم جمع خواهم کرد
و چقدر زجر کشیده بودم:
و لنگ لنگان را در میان باقی مانده ها قرار خواهم داد
و آنچه زحمت کشیده بود، تبدیل به یک ملت قوی شد:
و خداوند بر آنها در کوه صهیون سلطنت خواهد کرد
از این اکنون و برای همیشه
و تو ای برج گله های مه آلود دختر صهیون،
به شما خواهد آمد
و اولین قدرت خواهد آمد
پادشاهی دختر اورشلیم
9 حالا چرا صرفاً قرارداد می بندید؟
برای شما پادشاه نیست
یا مشاور شما گم شده است
چون درد شما را در حال زایمان می گیرد؟
10ای دختر صهیون، مانند زایش، گریه کن و گریه کن،
زیرا شما اکنون از شهر خارج می شوید
و شما در کشور زندگی خواهید کرد
و تا بابل خواهید آمد.
در آنجا شما تحویل داده می شوید
در آنجا خداوند تو را از دست دشمنانت نجات خواهد داد.

1 و اکنون امتهای بسیاری بر ضد تو جمع شدهاند که میگویند:
سنگسار شویم و چشممان به صهیون بنگرد.
12 اما آنها افکار خداوند را نمی دانستند،
و نقشه او را نفهمیدند
زیرا آنها را مانند یونجه صحرا گرد آورد.
13 ای دختر صهیون برخیز و له کن
چون شاخ آهنین تو را خواهم گذاشت
و سم های شما را طلایی خواهم کرد.
و بسیاری از مردم را در هم کوبید
و دزدان آنها را برای خداوند خواهید کشت
و قوت آنها برای پروردگار تمام زمین.

5 حالا ضایع شدی دختر دزد.
ما را محاصره کردند:
با عصا بر گونه قاضی اسرائیل خواهند زد.

2 و تو ای بیت لحم افراتا،
تو در میان هزاران یهودا کوچک هستی.
از تو کسی که در اسرائیل فرمانروایی خواهد شد به سوی من بیرون خواهد آمد،
و حرکت او از ابتدا
از روزهای ابدیت
3 به همین دلیل آنها را تا زمانی که زن زایمان میزاید، خواهد داد.
و بقایای برادرانش به بنی اسرائیل تبدیل خواهد شد.
4 و او خواهد ایستاد و به قوت خداوند تغذیه خواهد کرد،
در عظمت نام خداوند خدایش:
و تبدیل خواهند شد
زیرا اکنون تا اقصی نقاط جهان بزرگ خواهد شد.
و این صلح خواهد بود:
وقتی آشوری به سرزمین ما آمد
و وقتی پا به خانه های ما گذاشت
و هفت شبان را بر او برمی خیزند
و هشت پستانداران؛
و سرزمین آشور را به شمشیر خواهند چراند،
و زمین نمرود در نیزه های اوست
و هنگامی که به سرزمین ما بیاید از آشور نجات خواهد داد،
و وقتی پا به مرزهای ما گذاشت.
7 و بقایای یعقوب در میان اقوام بسیار مانند شبنم از جانب
خداوند خواهند بود،
و مثل قطره های روی چمن
که منتظر شوهر نیست
و فرزندان انسان عرضه نمی شوند.
و بقایای یعقوب در میان امتها خواهد بود،
در میان اقوام بسیار، مانند شیری در
میان جانوران جنگل
و مانند توله شیر در میان گلههای گاو که وقتی از آن
گذشت و پایمالش کرد و گرفت، کسی نیست که او را
نجات دهد.
9دست تو بر دشمنانت بلند خواهد شد،
و همه دشمنان شما هلاک خواهند شد.

10 خداوند می‌گوید، در آن روز خواهد بود که
اسب‌های شما را از اردوگاه شما خواهم گرفت و
گروه‌های شما را پراکنده خواهم کرد.
1 و شهرهای سرزمین شما را ویران خواهم کرد،
و تمام استحکامات تو را ویران خواهم کرد.
و بدی را از دست تو خواهم زد
و فال در تو نخواهد بود:
۱۲ و تمثال‌های تراشیده و مجسمه‌های شما را از میان شما نابود خواهم کرد.
و بیش از کارهای دست خود را نپرستید.
13 و نخلستانهای شما را از میان شما خواهم چید،
و شهرهای شما را ویران خواهم کرد.
14 و با خشم و غضب انتقام خواهم گرفت
در تمام مللی که نشنیده اند.

6 بشنوید که خداوند چه می گوید:
برخیز، در داوری با کوهها مبارزه کن،
و بگذار تپه ها صدای تو را بشنوند.
2کوه‌ها داوری خداوند را بشنوند،
و پایه های محکم زمین.
زیرا داوری خداوند با قوم خود
و زمانی که اسرائیل داوری خواهد شد.
3 قوم من، من با شما چه کردم؟
یا چه چیزی تو را ناراحت کردم؟ جواب منو بده
4 زیرا من شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم،
و من تو را از خانه بندگان نجات دادم
و موسی و هارون و مریم را پیش روی تو فرستادم.
5 قوم من، به یاد داشته باشید چه
بلاخ پادشاه موآب چه فکر کرد؟
و بلعام پسر بئور به او چه پاسخ داد؟
از Setim تا Galgala
تا عدالت خداوند را بشناسید.
6 چه چیزی به خداوند تقدیم کنم؟
به خدای بلند زانو خم کنم؟
آیا قربانی های سوختنی و گوساله های یکساله برای او تقدیم کنم؟
آیا خداوند در هزاران قوچ یا هزاران بز چاق می تواند دلجویی کند؟

آیا اولزاده ام را به خاطر گناهم و ثمره رحم خود را برای گناه جانم
بدهم؟
ای مرد به تو می گویم چه خوب است
و خداوند از شما چه می خواهد:
البته برای قضاوت
و رحمت را دوست داشته باشد
و با نگرانی با خدا راه برویم.
صدای دومینینوس به شهر فریاد می زند،
و نجات آنان خواهد بود که از نام تو می ترسند.
ای قبایل گوش کنید و چه کسی آن را تایید خواهد کرد؟
10 هنوز آتش در خانه گنج شریر شریر است،
و پیمانه ای کوچک پر از غضب.
11 آیا تعادل غیر خدا را توجیه کنم؟
و وزنه های فریبنده نمازخانه؟

12 که در او ثروتمندان پر از گناه هستند،
و کسانی که در آن زندگی می کردند دروغ می گفتند
و زبان فریبنده آنها در دهانشان.
1S و من شروع کردم به نابودی تو بر گناهانت.
14 بخورید و سیر نشوید،
و خواری تو در میان تو.
و خواهی گرفت و نجات نخواهی داد
و کسانی را که تو نجات دادی به شمشیر خواهم زد.
15 خواهی کاشت و درو نمی کنی:
درخت زیتون را زیر پا بگذار و با روغن مسح نخواهی شد.
و باید، و شراب ننوشید.
16 و اوامر امری را نگاه داشتی،
و تمام کارهای خاندان آخاب
و تو در وصیت‌های‌شان قدم برداشتی:
تا تو را به نابودی بکشاند
و کسانی که در آن زندگی می کنند سوت می زنند
و سرزنش قوم من را تحمل خواهید کرد.

7 وای بر من که مثل کسی شده ام که در پاییز خوشه های انگور می چینند!

دسته ای برای خوردن وجود ندارد
روح من مشتاق انجیرهای اولیه بود.
قدیس از روی زمین هلاک شد
و در بین مردان درست نیست.
همه مجذوب خون هستند:
مردی برادرش را تا سر حد مرگ شکار می کند.
3 بدی دست خود را نیک می‌خوانند:
شاهزاده تقاضا می کند و قاضی در حال تسلیم است.
و آرزوی بزرگ روح او سخن گفت و آنها آن را ناراحت کردند.

کسی که بهترین آنهاست،
و آن که راست است، مانند خار در پرچین.
روز مشاهده شما، دیدار شما فرا رسیده است:
اکنون آنها هدر خواهند رفت.
باور نکن دوست من
و به رهبر اعتماد نکنید:
میله های دهانت را از چیزی که در آغوشت می خوابد حفظ کن.
6 زیرا پسر به پدر دشنام می‌دهد،
و دختر علیه مادرش قیام کرد:
عروس علیه مادرشوهرش
و دشمنان خاندان یک مرد.

7 اما من به خداوند نگاه خواهم کرد.
من منتظر خدا هستم، نجات دهنده من:
خدای من صدایم را خواهد شنید
دشمن من بر من خشم مکن که من افتاده ام.
وقتی در تاریکی بنشینم برمی خیزم:
خداوند نور من است.
9 خشم خداوند را متحمل خواهم شد،
زیرا بر او گناه کرده‌ام،

تا زمانی که او در مورد من قضاوت کند
و بگذار او حکم من را اجرا کند.
او مرا به نور خواهد آورد.
من عدالت او را خواهم دید.
10 و دشمن من خواهد دید،
و با سردرگمی پوشانده شود
که به من می گوید: یهوه خدای تو کجاست؟
چشمان من به او نگاه خواهد کرد:
اکنون او را مانند گل و لای خیابان ها زیر پا گذاشته خواهد شد.
11 روز برای ساخت دیوارهای شما.
در آن روز قانون بسیار دور خواهد بود.
12در آن روز از آشور نزد شما خواهد آمد،
و حتی به شهرهای مستحکم
و از شهرهای مستحکم تا رودخانه
و از دریا به دریا
و از کوهی به کوه دیگر.
15 و زمین به سبب ساکنانش ویران خواهد شد،
و به خاطر ثمره افکارشان.

14 مردم خود را از کارکنان خود تغذیه کنید،
گله میراث تو که تنها در جنگل و در میان کرمل ساکن است.

باشان و جلعاد مطابق با ایام قدیم تغذیه خواهند شد.
15در روز دوم خروج تو از سرزمین مصر،
چیزهای شگفت انگیزی به او نشان خواهم داد.
16 ملتها خواهند دید
و آنها از تمام قدرت خود شرمنده خواهند شد.
آنها دست خود را روی 0 ها خواهند گذاشت،
گوش هایشان کر خواهد شد
«آنها غبار را مانند مار می لیسند.
مانند خزندگان زمین در خانه های خود مضطرب خواهند شد.
از خداوند خدای ما خواهند ترسید
و آنها از شما خواهند ترسید.
18 خدا کیست مثل تو،
که گناه را از بین می برد
و آیا از گناه باقی مانده از میراث خود می گذری؟
او خشم خود را رها نمی کند،
زیرا او مشتاق رحمت است.
19 او باز خواهد گشت و بر ما رحم خواهد کرد.
گناهان ما را از بین خواهد برد
و او تمام گناهان ما را به اعماق دریا خواهد انداخت.
۲۰ به یعقوب حقیقت خواهی داد،
رحمت ابراهیم
که از روزگار قدیم برای پدران ما قسم خوردی.

نبوت نحوم

1 بار نینوا. کتاب رؤیای ناهوم السیسه.

خداوند رقیب و پروردگار انتقام گیرنده:

خداوند انتقام می گیرد و خشم دارد:

خداوند از دشمنان خود انتقام می گیرد

و خود بر دشمنانش خشمگین بود.

3خداوند صبور و در قوت است،

و کسی که پاک می کند او را بی گناه نمی کند.

خداوند در طوفان و گردباد راهش

و خاک پایش.

سرزنش دریا و خشک کردن آن

و تمام رودخانه هایی که به بیابان منتهی می شوند.

باشان و کرمل ضعیف هستند،

و گل لبنان پژمرده شد.

کوه ها توسط او جابه جا شدند.

و تپه ها ویرانند:

و زمین از صورتش می لرزید

و جهان و همه ساکنان آن.

6 چه کسی در برابر خشم او بایستد؟

و چه کسی در خشم خشم او بایستد؟

خشم او مانند آتش ریخته شد و سنگ

ها توسط او شکسته شد.

7 پروردگار خوب،

و تقویت در روز سختی

و می دانستند که به خودشان امیدوارند.

و در گذر سیل، جای آن را تمام خواهد کرد،

و تاریکی دشمنان او را تعقیب خواهد کرد.

9 در برابر خداوند چه فکر می کنید؟

او خودش به کمال خواهد رسید

مصیبت مضاعف بوجود نخواهد آمد

10 زیرا مانند خار یکدیگر را در آغوش می گیرند

به طوری که مهمانی آنها با هم مشروب می خوردند

آنها مانند ساقه های پر از خشکی مصرف می شوند.

11او از میان شما بیرون خواهد آمد که بر خداوند بد فکر می‌کند،

از نظر ذهنی تخلف را در نظر می گیرد.

۱۲ خداوند چنین می‌گوید:

اگر آنها کامل بودند، و بسیاری از آنها

آنها نیز منقطع خواهند شد و از بین خواهد رفت.

من تو را رنج داده ام و دیگر به تو مبتلا نخواهم شد.

15 و اکنون عصای او را از پشت تو خواهم شکست،

و من پیوندهای تو را خواهم شکست.

14 و خداوند بر شما فرمان خواهد داد.

دیگر به نام تو کاشته نخواهد شد.

از خانه خدای تو تراشیده و قالب خواهم ساخت.

من قبر تو را خواهم گذاشت، زیرا تو بی آبرویی.

اینک، بر کوهها پاهای مبشر است

و اعلام صلح می کند.

عید خود را جشن بگیرید، ای یهودا

و خواسته هایت را برآورده کن
زیرا او دیگر اضافه نخواهد کرد تا بلیال از تو بگذرد.
همه نابود شدند

2 آن که پیش از تو پراکنده می شود، که از
محاصره محافظت می کند:
به جاده بیندیش، کمرت را محکم کن،
قدرت بسیار قوی
2 زیرا خداوند غرور یعقوب را برگرداند،
به عنوان افتخار اسرائیل؛
زیرا ویرانگرها آنها را پراکنده کردند
و شاخه های آنها فاسد شد.
سپر مردان قدرتمندش در آتش بود،
مردان ارتش سرمه ای؛
ارابه آتشین در روز آماده شدنش،
و راننده ها به خواب رفتند.
آنها در سفرهای خود آشفته بودند.
ارابه‌ها در خیابان‌ها به هم
برخورد می‌کردند، ظاهرشان مثل
لامپ، مثل رعد و برق
او به خاطر مردان شجاعش به یاد خواهد ماند.
در سفرهای خود عجله کنند:
دیوارهای آن به سرعت بالا می رود
و غرفه ای آماده می شود.
۶ دروازه‌های رودخانه‌ها باز می‌شوند،
و معبد با خاک یکسان شد.
و سرباز به اسارت درآمد
و کنیزانش مانند کبوتر ناله می کردند و در دل خود زمزمه می کردند.

8 و نینوا مانند حوض آبهای خود بود.
اما خودشان فرار کردند. بمان، بمان!
و کسی نیست که برگردد.
نقره را بردارید، طلا را بردارید:
و ثروت از همه ظروف مطلوب پایانی ندارد.
10 پراکنده و دریده و دریده است.
و آب شدن دل و شکستن زانوها
و نارسایی در تمام کلیه ها
و هر یک از آنها را مانند یک دیگ سیاه بسازی.
11 محل سکونت شیرها کجاست
و به توله شیرها غذا بدهید
که شیر به آنجا رفت تا توله شیر وارد آنجا شود
و کسی نیست که بترساند؟
12 لئو به اندازه کافی از توله هایش برداشت،
و شیرهایش را کشت
و غارهایش را پر از طعمه کرد،
و تختش را دزدید.
18 خداوند صبایوت می‌گوید، اینک نزد شما می‌آیم.
و تیم های شما دود خواهند سوخت
و شمشیر فرزندان شما را خواهد خورد
و شکار تو را از زمین نابود خواهم کرد

و نباید فراتر از voX پیام های شما شنیده شود.

3 وای بر شهر خون
پر از دروغ پر از پارگی !
دزدی از شما دور نخواهد شد
صدای تازیانه و صدای هجوم چرخ و ناله اسب
و ارابه در حال سوختن و اسب سوار،
و شمشیر درخشان و نیزه درخشان
و انبوه کشته ها و خرابی های سنگین.
و اجساد پایانی ندارد
و در بدن خود خواهند افتاد.
به خاطر کثرت زناهای فاحشه زیبا و پسندیده و
شرارتی که ملت ها را در زنا فروختند و
خانواده ها را در شرارت خود فروختند.

5 خداوند صبایوت میگوید، اینک نزد شما میآیم.
و من شرم تو را بر چهره تو آشکار خواهم کرد.
و برهنگی تو را به ملتها نشان خواهم داد
و پادشاهی های شما رسوا شده است.
6 و من زشتیها را بر تو خواهم افکند،
و من به شما توهین خواهم کرد
و من شما را مثال می زنم.
و واقع خواهد شد که هر که تو را ببیند از تو دور خواهد شد.
و خواهد گفت: نینوا ویران شد.
چه کسی سرش را روی شما تکان خواهد داد؟
از کجا می توانم برای شما دلداری جستجو کنم؟
آیا شما بهتر از مردم اسکندریه هستید؟
چه چیزی در رودخانه ها زندگی می کند؟
آب اطراف او؛
که ثروتش، دریا؛
از آب، دیوارهای آن
9 حبشه قوت او و مصر است و پایانی ندارد.
آفریقا و لیبی در حمایت شما بودند.
10 اما او را نیز به اسارت به تبعید بردند:
کوچولوهایش سر همه راه ها هستند.
و بر بندگانش قرعه انداختند،
و همه اشراف او را در زنجیر بسته بودند.
1 و آنگاه مست خواهید شد و تحقیر خواهید شد.
و از دشمن کمک می گیری.
12 تمام سنگرهای تو با شاخههایشان مانند درختان انجیر است.
اگر تکان بخورند در دهان خورنده می افتند.
۱۳ قوم خود را بنگرید، زنانی که در میان شما هستند.
دروازه های سرزمین شما به روی دشمنان شما گشوده خواهد شد و آتش
میله های شما را خواهد بلعید.
14به خاطر محاصره برای شما آب خواهم کشید.
استحکامات خود را بسازید، وارد
گل شوید و خشت را زیر پا
بگذارید، زیر پا بگذارید.
15در آنجا آتش شما را خواهد خورد،
با شمشیر هلاک خواهی شد، او تو را مثل کرم می بلعد.

مثل کرم ها جمع شدن
مثل ملخ زیاد شوند
16 تو بیشتر از ستارگان آسمان تجارت کردهای.
کاترپیلار گسترش یافت و پرواز کرد.
۱۷ نگهبانان شما مانند ملخ هستند،
و اطفال شما مثل ملخ هستند
که در یک روز سرد در پرچین ها می نشینند:
خورشید طلوع کرد و آنها پرواز کردند
و جایی که بوده اند معلوم نیست.
ای پادشاه آشور شبانان تو به خواب رفته اند 1S
شاهزادگان تو دفن خواهند شد:
مردم تو در کوه ها پنهان شدند
و کسی نیست که جمع کند.
19 شکستگی شما تاریک نیست.
این بدترین سکته شماست.
همه کسانی که صحبت شما را شنیدند دست دادند
بالای تو
زیرا که شرارت تو بر چه کسی گذشته است؟

نبوت حبقوق

1 باری که حبقوق نبی دید.
ای خداوند تا کی گریه کنم و تو
نشنوی؟
من با خشونت به سوی تو فریاد خواهم زد و
تو نجات نخواهی داد؟
چرا گناه و زحمت را به من نشان دادی تا طعمه و ظلم را بر
من ببینی؟
و قضاوت انجام شد، و تناقض قوی تر.
به همین دلیل قانون شکسته شد
و قضاوت به پایان نرسید.
چون شریر بر عادل چیره می شود، لذا حکم
انحرافی صادر می شود.
در میان ملل بنگرید و ببینید.
تعجب کنید و شگفت زده شوید:
زیرا در روزگار شما کاری انجام شده است که وقتی
گفته شود هیچ کس آن را باور نخواهد کرد.
زیرا اینک، کلدانیان را برخواهم خاست، قومی
تندخو و تندرو که بر وسعت زمین
راه می‌روند.
تا بتواند خیمه هایی را که متعلق به او نیست، در اختیار داشته باشد.
7 وحشتناک و وحشتناک است:
قضاوت و بار آن از خود خارج خواهد شد.
۸ اسب‌های او از پلنگ سبک‌ترند،
و سریعتر از گرگهای شامگاهی:
و سواران او پراکنده خواهند شد.
زیرا سواران او از دور خواهند آمد.
آنها مانند عقابی که برای خوردن شتاب می کند پرواز خواهند کرد.
9 همه طعمه خواهند شد
در سکوت باد سوزانشان؛
و او اسیری را مانند شن گرد خواهد آورد.
10 و او خود بر پادشاهان پیروز خواهد شد،
و جباران او مضحک خواهند بود.
او بر هر استحکامی خواهد خندید
و او بارو را بر دوش گرفته و آن را خواهد گرفت.
1 آنگاه روح دگرگون خواهد شد و از آن عبور خواهد کرد و سقوط خواهد کرد.
این قدرت خدایش است.

12 ای خداوند، خدای من، ای قدوس من، آیا
تو از ابتدا نبودی و نخواهیم مرد؟

پروردگارا، تو او را در داوری قرار دادی، و او
را قوی ساختی تا او را سرزنش کنی.
18 چشمان شما پاک است تا بدی را نبینید و
نتوانید به گناه نگاه کنید.
چرا به کسانی که ظلم می کنند می نگری و هنگامی که
ستمکار نفس صالح خود را می بلعد، سکوت می کنند؟
14 و انسان‌ها را مانند ماهی‌های دریا خواهید ساخت،

شاهزاده و گویی خزنده ای نداشت، 15
توتومن را روی قلابی بلند کرد
و به زین خود کشید.
و آنها را در تور خود جمع کرد.
او از این امر شادی می کند و شادی می کند.
16 پس گاوهای خود را قربانی خواهد کرد،
و او برای تور خود قربانی خواهد کرد
زیرا قسمتی از آن در آنها غلیظ شده است،
و غذای انتخابی او
7به همین دلیل شمشیر خود را پهن کرد،
و او هرگز از کشتن ملت ها دریغ نمی کند.

2 من روی گارد خود خواهم ایستاد
و من یک پله در بارو درست خواهم کرد:
و من نگاه خواهم کرد تا ببینم چه چیزی به من گفته می شود
و به کسی که مرا متهم می کند چه پاسخی بدهم؟

2 و خداوند به من پاسخ داد و گفت:

نما را یادداشت کرده و روی تخته توضیح دهید.
تا هر که آن را بخواند از آن عبور کند.
3 زیرا دید هنوز دور است
و او در پایان ظاهر می شود و دروغ نمی گوید:
اگر درنگ کرد، منتظر او باشید
زیرا کسی که می آید خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد.
اینک هر که کافر باشد، نفسش در خود راست نمی شود.
اما عادل به ایمان خود زندگی خواهد کرد.
و چگونه شراب نوشنده را فریب می دهد
پس انسان مغرور خواهد بود و آراسته نخواهد شد.
که روح خود را مانند جهنم وسعت بخشید
و او خود مانند مرگ است و برآورده نخواهد شد.
و همه امت ها را نزد خود جمع خواهد کرد
و او همه مردم را نزد خود جمع خواهد کرد.
6 آیا همه اینها درباره او مثل نمی‌زنند؟
و گفتار معماهای او، و گفته می شود:
وای بر کسی که مال خود را زیاد نکند؟
چه مدت در برابر خود گل متراکم وزن می کند؟
7آیا ناگهان قیام نمی‌کنند تا تو را گاز بگیرند؟
و آنها برمی خیزند و تو را می درند
و آیا طعمه آنها خواهید شد؟
زیرا شما ملت های زیادی را تباه کرده اید
هر آنچه از قوم ها باقی مانده است تو را غارت خواهد کرد
به خاطر خون انسان
و گناه زمین و شهر و همه ساکنان آن.
9 وای بر کسی که طمع و شر را برای خانه خود جمع کند،
که ممکن است لانه اش در اوج باشد
و فکر می کند که از دست شیطان رهایی یافته است!
10 برای خانه خود آشفتگی پنداشتید.
شما مردم زیادی را از بین برده اید
و روح شما گناه کرده است.

11 زیرا سنگ از دیوار فریاد خواهد زد،
و چوبی که بین درزهای ساختمان است جواب می دهد.
۱۲ وای بر کسی که شهری را در خون بسازد،
و شهر را در شرارت آماده می کند!
13 آیا اینها از جانب خداوند صبایوت نیست؟
زیرا مردم در آتش بسیار زحمت خواهند کشید
و ملت ها به پوچی می روند و شکست خواهند خورد.
14 زیرا زمین پر خواهد شد تا جلال خداوند را بشناسند،
گویی آب دریا را پوشانده است.
15 وای بر کسی که به دوست خود بنوشد و صفرای خود را بفرستد،
و مست از نگاه برهنگی او!
16 شما به جای جلال مملو از شرم هستید.
تو هم بنوش و چرت بزن.
جام دست راست خداوند تو را احاطه خواهد کرد
و استفراغ خواری بر جلال تو.
7 زیرا که گناه لبنان تو را خواهد پوشاند،
و هدر دادن حیوانات آنها را منصرف خواهد کرد
از خون مردان
و بی عدالتی زمین و شهر و همه ساکنان آن.
18 از آنجایی که صنعتگر خود آن را تراشیده است، مجسمه چه فایده ای دارد؟
و یک تصویر دروغین؟
زیرا سازنده آن امید به ساختگی داشت تا بتواند تصاویری گنگ بسازد.
19 وای بر کسی که به درخت بگوید: بیدار شو.
برخیز، سنگ خاموش!
آیا خودش می تواند تدریس کند؟
اینک او با طلا و نقره پوشیده شده است
و هر روحی در بطن او نیست.
20 و خداوند در معبد مقدس خود:
بگذار تمام زمین در برابر او ساکت بماند!

3 دعای حبقوق نبی برای جاهلان.

2 خداوندا، صدای تو را شنیدم و ترسیدم.
پروردگارا، کار تو، در میان سالها، آن را تسریع بخش.
در اواسط سالها شما آن را اعلام خواهید کرد:
وقتی خشمگین شدی، به خاطر رحمت از تو یاد می شود.
3 خدا از جنوب خواهد آمد
و مقدس از کوه فاران:
جلال او آسمان ها را فرا گرفت
و زمین از ستایش او پر شده است.
4 شکوه او مانند نور خواهد بود،
شاخ در دستانش
قدرت او پنهان است
مرگ جلوی چهره اش خواهد رفت
و شیطان از جلوی پای او بیرون خواهد آمد.
۶ او ایستاد و زمین را اندازه گرفت.
او نگاه کرد و ملتها را منحل کرد،
و کوههای جهان در هم شکستند:
تپه های جهان در راه های ابدیت او خم شده است.
برای گناه، خیمه های حبشه را دیدم.

پوست زمین مدیان متلاشی خواهد شد.
پروردگارا از رودخانه ها عصبانی هستی؟
یا خشم تو در رودخانه ها؟
یا خشم تو در دریا؟
چه کسی بر اسب های شما و نجات ارابه های شما سوار خواهد شد.
با بلند شدن، کمان خود را بلند می کنی،
سوگندهایی که به قبایل گفتی.
رودخانه های زمین را تقسیم کنید
10 تو را دیدند و کوهها اندوهگین شدند.
از روی سیلاب های آب گذشت.
پرتگاه صدای خود را داد.
دستانش را بالا آورد.
11 خورشید و ماه در مسکن خود ایستاده بودند:
آنها در پرتو تیرهای تو خواهند رفت
در شکوه شفت درخشان تو
12 زمین را با غرش زیر پا خواهید گذاشت.
با خشم ملتها را متحیر خواهید کرد.
13 تو برای نجات قوم خود بیرون آمدهای،
در نجات با مسیح شما:
تو سرت را از خانه کوبید
شالوده اش را تا گردنش برهنه کرده ای.
14 عصای او را نفرین کردی،
سر رزمندگانش
مثل گردباد می آید تا مرا پراکنده کند:
شادی آنها مانند چیزی است که فقیر را در نهان می بلعد.
15 تو با اسبهایت راهی در دریا کردی،
در گل و لای آبهای فراوان
16 شنیدم و شکمم مضطرب شد.
لب هایم از صدا میلرزید
بگذار پوسیدگی وارد استخوان هایم شود
و بگذار زیر من پخش شود:
تا در روز مصیبت آرام بگیرم
تا به سوی مردم ما که کمربند هستند بروم.
17 زیرا درخت انجیر شکوفا نخواهد شد،
و شاخه ای در انگور نخواهد بود.
بگذار کار زیتون دروغ بگوید
و مزارع غذا نمی آورند.
از گله گاو بریده شود،
و هیچ گله ای در آخور نخواهد بود.
18 اما من در خداوند شادی خواهم کرد.
و من در خدای خود عیسی شادی خواهم کرد.
19خداوند، خداوند قوت من است،
و پاهای مرا مانند آهو خواهد گذاشت.
و بر بلندای من پیروز مرا با سرود
مزامیر هدایت خواهد کرد.

نبوت سوفونیا

1 کلام خداوند که در روزگار یوشیا، پسر آمون، پادشاه یهودا، به صفونیا، پسر کوشی،
پسر گودولیا، پسر عماریا، پسر حزقیا، نازل شد.

خداوند می گوید من همه چیز را از روی زمین جمع خواهم کرد.
جمع آوری انسان و گاو
جمع آوری پرندگان هوا و ماهیان دریا:
و سقوط ستمکاران خواهد بود
خداوند می گوید و من مردم را از روی زمین پراکنده خواهم کرد.
و دست خود را بر یهودا دراز خواهم کرد
و بر تمامی ساکنان اورشلیم:
و بقایای بعل را از این مکان پراکنده خواهم کرد
و نام ناشران با کاهنان.
و آنان که بر پشت بام ها لشکر بهشت را می پرستند
و عبادت می کنند و به خداوند سوگند یاد می کنند
و به ملخوم سوگند یاد کردند.
و کسانی که از پشت سر خداوند رویگردان شده اند
و کسانی که در جستجوی خداوند نبودند
و نه از او تحقیق کردند.
در مقابل خداوند خدا ساکت باش
زیرا روز خداوند نزدیک است
زیرا خداوند قربانی را آماده کرده است:
فراخوانده های خود را تقدیس کرد.
8 و چنین خواهد شد: در روز قربانی خداوند،
من به دیدار شاهزاده ها خواهم رفت
و بر پسران پادشاه
و بر همه کسانی که جامه های غریب می پوشند
و هر کس را که متکبرانه از آستانه گذر کند دیدار خواهم کرد
در آن روز
که خانه یهوه خدای خود را پر از گناه و نیرنگ می کنند.
10 و خداوند می‌گوید در آن روز خواهد بود.
صدای غوغا از دروازه ماهی ها
و سکوندا زوزه کشید
و ویرانی عظیم از تپه ها.
11 زوزه، ساکنان پیل:
تمام مردم کنعان هلاک شدند و همه در
نقره پیچیده شدند.
12 و در آن زمان خواهد بود:
اورشلیم را با چراغ ها جستجو خواهم کرد
و مردانی را که در کودهای خود مرده اند دیدار خواهم کرد،
که در دل می گویند:
خداوند نیکی نخواهد کرد و بد نخواهد کرد.
13 و قوت ایشان برای غارت خواهد بود،
و خانه آنها به بیابان
و خانه ها خواهند ساخت و ساکن نخواهند شد.
و تاکستان بکارند و شراب خود را ننوشند.
14 روز بزرگ خداوند نزدیک است:
نزدیک است و بسیار سریع است.
صدای روز پروردگار تلخ است

قوی در آنجا مشکل خواهند داشت.
15 یک روز آن روز
روز پر دردسر و دردسر
روز مصیبت و بدبختی
روزهای تاریکی و تاریکی
یک روز مه و طوفان
16 روز شیپور و شیپور بر فراز شهرهای مستحکم،
و بالاتر از زوایای بالا.
17 و مردم را آزار خواهم داد و مانند کورها راه خواهند رفت.
زیرا آنها به خداوند گناه کردند.
و خون آنها مانند زمین ریخته خواهد شد
و بدن آنها مانند سرگین است.
1اما نه نقره و نه طلایشان نمی‌توانند آنها را نجات دهند
در روز خشم خداوند
در آتش حسادت او تمام زمین بلعیده خواهد شد،
زیرا او با عجله به کمال خواهد رسید
به همه ساکنان زمین

2
دور هم جمع شوید ای مردم بی عشق
«پیش از آنکه روز داوری آغاز شود، روزی که مانند خاک بگذرد،
پیش از آنکه غضب خشم خداوند بر شما بیاید،
پیش از آنکه روز غضب خداوند بر شما بیاید.
ای همه حلیم زمین، خداوند را بجویید
قضاوت او را انجام داده ای
به دنبال عادل، به دنبال حلیم
چگونه خود را در روز غضب خداوند پنهان کنید؟
زیرا غزه نابود خواهد شد
و آسکالون به بیابان
آنها در ظهر نیتروژن می ریزند،
و آخارون ریشه کن خواهد شد.
وای بر آنانی که در حصار دریا ساکنند، قوم هلاک!
ای کنعان، ای سرزمین فلسطینیان، کلام خداوند بر توست.
و تو را پراکنده خواهم کرد تا ساکنی نباشد.
و طناب دریا برای شبانان استراحت و ساقه ای برای چهارپایان خواهد بود.
7 و ریسمان او باقی مانده از خاندان یهودا خواهد بود
خوراک
در خانه‌های عسکالون در شام استراحت خواهند کرد،
زیرا یهوه، خدایشان، آنها را ملاقات خواهد کرد
و اسارت آنها را برگرداند.
من سرزنش موآب را شنیده ام،
و کفرهای بنی عمون
که قوم مرا سرزنش کردند
و آنها در بالای مرزهای خود بزرگ شدند.
یهوَه صبایوت، خدای اسرائیل، می‌گوید من زنده هستم.
زیرا موآب مانند سدوم خواهد بود
و بنی عمون به عنوان غموره:
خشکسالی خارها و انبوه نمک و
بیابان برای همیشه.
بقایای قوم من آنها را غارت خواهند کرد و
باقی‌مانده قوم من آنها را تصرف خواهند کرد.

10 این به خاطر غرورشان برایشان خواهد آمد،
زیرا آنها نسبت به قوم خداوند صبایوت کفر می
گفتند و خود را بزرگ می شمردند.
11 خداوند هولناک بر آنها،
و او همه خدایان زمین را فروتن خواهد کرد.
و مردم او را از جای خود پرستش خواهند کرد
تمام جزایر ملل
12اما شما ای اتیوپیایی نیز به شمشیر من کشته خواهید شد.
13 و دست خود را بر شمال دراز خواهد کرد و آشور را ویران خواهد کرد.
و زیبایی را در بیابان قرار خواهد داد
و به غیر قابل دسترس، و آن را به عنوان یک بیابان.
14 و گله‌ها، جمیع وحوش امت‌ها، در میان آن خواهند خوابید.
و اونوکروتالوس و جوجه تیغی در آستانه آن ساکن خواهند شد:
صدایی که در پنجره آواز می خواند،
کلاغ در آستانه
زیرا قدرت او را ضعیف خواهم کرد.
15این است شهر با شکوهی که در امان ماندن ساکن است،
که در دلش گفت:
من هستم و بیرون از من دیگری نیست.
چگونه آن را به بستر بیابانی از جانوران تبدیل کردند؟
هر کس از آن عبور کند هیس خواهد کرد
و دستش را حرکت خواهد داد.

3 وای بر شهر سرکش و رستگار، کبوترا!
او صدا را نشنید
و او آموزش ندید.
او به خداوند اعتماد نکرد
به خدایش نزدیک نشد.
شاهزادگان او مانند شیرهای غرش در میان او هستند.
قضاتش در شام گرگ بودند و صبح او را ترک نکردند.
پیامبران او مردانی مضطرب و بی ایمان بودند.
کاهنان او مقدسات را نجس کردند
خلاف قانون عمل کردند.
خداوند عادل در میان او هیچ گناهی نخواهد کرد.
بامداد، بامداد، داوری خود را به نور خواهد داد و پنهان نخواهد ماند.
اما مرد شریر سردرگمی را نمی دانست.
۶ امت‌ها را پراکنده کردم
و گوشه های آنها پراکنده بود.
راه آنها را ویران کردم
در حالی که کسی برای عبور وجود ندارد;
شهرهایشان متروک است
نه به شوهر باقی مانده و نه به هیچ ساکنی.
۷ گفتم: با این حال از من خواهید ترسید.
آموزش خواهید دید؛
و مسکن او نابود نخواهد شد
برای همه چیزهایی که در آن او را ملاقات کردم:
اما زود برخاستند، تمام افکار خود را خراب کردند
مال خودش.
خداوند می گوید پس منتظر من باشید
در روز رستاخیز من در آینده:

زیرا داوری من جمع آوری امتها است
و من پادشاهی ها را جمع خواهم کرد
و تمام خشم خود را بر آنها خواهم ریخت.

زیرا در آتش غیرت من تمام زمین خورده خواهد شد.

9 زیرا آنگاه لبهای برگزیده را به قوم باز خواهم داد،
تا همه به نام خداوند بخوانند
و با یک شانه به او خدمت کنند.
10 آن سوی رودهای اتیوپی، از آنجا جلادان من.
بچه های پراکنده ام برایم هدیه می آورند.
11در آن روز بر تمامی اختراعات خود شرمنده نشوید،
که با آن در من تجاوز کردی
زیرا در آن صورت سخنرانان غرور تو را از میان تو خواهم گرفت
و نخواهی افزود که من دیگر در کوه مقدس برافراشته خواهم شد.
12 و در میان شما قومی فقیر و نیازمند خواهم گذاشت.
و به نام خداوند امیدوار خواهند بود.
1بقیه اسرائیل گناه نخواهند کرد،
و نه دروغ می گویند
و هیچ زبان فریبنده ای در دهان آنها یافت نمی شود
چون خودشان غذا خواهند داد و دراز خواهند کشید
و هیچ کس برای ترساندن وجود نخواهد داشت.
14 ستایش دختر صهیون. جوبیلات، اسرائیل:
ای دختر اورشلیم، در هر دل شادی کن.
15 خداوند داوری شما را برداشته است.
دشمنانت را دور می کند
خداوند در میان شما پادشاه اسرائیل است.
دیگر از هیچ بدی نخواهید ترسید.
16در آن روز اورشلیم نامیده خواهد شد:
نترس؛ سیون: دستهای تو باز نخواهد شد.
17 یهوه خدایت در میان تو نیرومند است، او خود نجات خواهد داد.
او در شادی بر شما شادی خواهد کرد
او در عشق خود ساکت خواهد بود،
در ستایش بر شما شادی خواهد کرد.
18 احمقانی که از شریعت دور شده بودند
من جمع خواهم کرد، زیرا آنها از شما بودند:
تا دیگر بر آنها سرزنش نشوید.
19 اینک، من همه کسانی را که در آن زمان به شما آسیب رساندند، خواهم کشت.
و من لنگ را نجات خواهم داد
و او را که بیرون رانده شد جمع خواهم کرد.
و آنها را در ستایش و نام قرار خواهم داد
در تمام سرزمین سردرگمی آنها
20 در آن موقع که تو را بیاورم
و در زمانی که شما را جمع خواهم کرد.
زیرا من به نام شما را خواهم داد
و به ستایش همه مردمان روی زمین
خداوند میگوید: «وقتی اسارت تو را در برابر چشمانت خواهم آورد.»

نبوت حکی

1 در سال دوم پادشاهی داریوش، در ماه ششم، در روز اول ماه، کلام خداوند به دست حگی
نبی به زروبابل، پسر صلاحیل، رهبر یهودا، و به عیسی، پسر یوصدک، کاهن اعظم
نازل شد و گفت: خداوند صبایوت چنین می گوید: این قوم هنوز به زمان خداوند نرسیده
است. 3 و کلام خداوند در دست هاجی نبی واقع شد و گفت:

4آیا وقت آن رسیده است که در خانه‌های مسقف و آن خانه‌های متروک ساکن شوید؟
5 و اکنون خداوند صبایوت چنین می‌گوید:
قلب خود را بر روی راه خود قرار دهید.
شما بسیار کاشته اید و کم آورده اید.
خوردی و سیر نشدی.
مشروب خوردی و مست نیستی.
تو پوشیده شده ای و گرم نشده ای
و کسی که درآمد را جمع آوری کرد، آنها را در کیسه ای مهر و موم کرد.
۷ خداوند صبایوت چنین می‌گوید:
دل های خود را بر راه های خود بگذارید.
به کوه برو، چوب حمل کن و خانه ای بساز:
خداوند می‌گوید که برای من قابل قبول خواهد بود و من جلال خواهم یافت.
شما برای چیزهای بیشتر به عقب نگاه کردید و دیدید که کارهای کمتری انجام شده است.
و تو آن را به خانه آوردی، و من آن را منفجر کردم:
به چه دلیل پروردگار صبایوت می گوید:
چون خانه ام خلوت است
و هر کس را به خانه خود می شتابید.
10 به همین دلیل آسمانها از دادن شبنم به شما منع شده اند،
و زمین از بیرون آوردن شاخه خود منع شد.
11 و خشکسالی را بر زمین و کوهها نامیدم.
و بر گندم و شراب و روغن
و هر چه زمین بیرون بیاورد
و بر انسانها و بر حیوانات
و بر تمام زحمات دستها.

12 و زروبابل، پسر صلاتئیل، و عیسی، پسر یوصدک، کاهن اعظم، و تمامی
باقی‌مانده قوم، صدای یهوه، خدای خود، و سخنان حجّی نبی را شنیدند، چنانکه خداوند،
خدایشان او را نزد ایشان فرستاده بود، و قوم از چهره خداوند ترسیدند. و حجّی، فرستادهٔ
پیام‌های خداوند، به مردم گفت: خداوند می‌گوید: من با شما هستم. 4 و خداوند روح زروبابل،
پسر صلاحیل، رهبر یهودا، و روح عیسی، پسر یوسدق، کاهن اعظم، و روح بقیه جمیع
قوم را برانگیخت و ایشان وارد خانه خداوند صبایوت، خدای خود، شدند.

2 در روز بیست و چهارم ماه، در ماه ششم، در سال دوم پادشاهی داریوش.

2 در ماه هفتم، بیستم و اول ماه، کلام خداوند به دست هاگی نبی نازل
شد و گفت: به زروبابل، پسر صلاحیتیل، رهبر یهودا، و به عیسی، پسر
یوصدک، کاهن اعظم، و به بقیه قوم سخن بگو.

کدام یک از شما رها شده است؟

چه کسی آن خانه را در اولین شکوهش دید؟
و الان چی میبینی؟
اینطور نیست، انگار در چشم تو نبود؟
5 و اکنون برای تقویت، زروبابل، خداوند میگوید.
و برای تقویت، عیسی، پسر یوصدک، کاهن بزرگ.
خداوند صبایوت میگوید: و همه اهل زمین را تقویت کنید.
و (خداوند صبایوت میگوید که من با شما هستم) آنچه را که به شما وعده داده
بودم، به هنگام بیرون آمدن از زمین انجام دهید.
مصر
و روح من در میان شما خواهد بود: نترسید.
زیرا خداوند صبایوت چنین می گوید:
هنوز یک چیز کوچک وجود دارد
و آسمان و زمین و دریا و خشکی را خواهم لرزاند.
8 و همه امتها را جابهجا خواهم کرد
و او مورد نظر همه ملتها خواهد بود:
و آن خانه را پر از شکوه خواهم کرد
خداوند صبایوت می گوید.
نقره مال من است و طلا مال من است.
خداوند صبایوت می گوید.
10 جلال و جلال خانۀ دومی از اولی بیشتر خواهد بود.
خداوند صبایوت می گوید
و در آن مکان صلح خواهم داد
خداوند صبایوت می گوید.

11 در بیست و چهارم ماه نهم، در سال دوم پادشاهی داریوش، کلام خداوند به حجّی نبی
نازل شد و گفت: 12 خداوند صبایوت چنین میگوید: از کاهنان در مورد شریعت بپرسید، و
بگویید: 1اگر کسی گوشت مقدّس را بر لبه جامه یا نان خود بگیرد، و روغن یا نان را ببرد، و
به آن دست بزند. غذا، آیا تقدیس می شود؟ و کاهنان در جواب گفتند: شماره 14 و حگی گفت:

اگر از همه این چیزها به چیزی که در روحش آلوده است دست بزند، آلوده می شود؟ و کاهنان
پاسخ دادند و گفتند: او نجس خواهد شد. 15حجّی پاسخ داد و گفت:

پس این مردم
خداوند میگوید که این قوم در حضور من
و بدین ترتیب تمام کار دستان آنها:
و هر آنچه در آنجا تقدیم کردند نجس خواهد شد.
16 و اکنون دلهای خود را از این روز به بعد تنظیم کنید،
قبل از اینکه در معبد خداوند سنگ بر سنگ گذاشته شود.
17 وقتی به انبوه بیست ذراع نزدیک می شوید،
و آنها ده شدند.
و برای فشار دادن پنجاه گالن وارد دستگاه پرس می شوید
و بیست نفر شدند.
18 تو را با باد سوزان و اخگر زدم،
و درود بر تمام کارهای دستانت:
خداوند میگوید: و هیچکس در میان شما نبود که نزد من بازگردد.
19 دلهای خود را از آن روز و در آینده تنظیم کنید،
از روز بیست و چهارم ماه نهم:
از روزی که پایه های معبد خداوند گذاشته شد، آن را بر
قلب خود بگذارید.

20 آیا دانه در حال حاضر در جوانه است؟
و هنوز انگور و انجیر
و درخت انار و زیتون شکوفا نشد؟ از آن روز به تو برکت خواهم داد.

2 و کلام خداوند بار دوم در بیست و چهارم ماه به حگی نازل شد و گفت: 2 به زروبابل، رهبر یهودا، بگو:

من هم آسمان و هم زمین را حرکت خواهم داد
23 و سرنگونی تاج و تخت پادشاهی،
و قوت پادشاهی ملل را خواهم شکست.
و ارابه واژگون و سوار آن،
و اسبها و سواران آنها
مردی بر شمشیر برادرش
24خداوند صبایوت میگوید در آن روز تو را میگیرم، زروبابل،
پسر صلاتئیل، بنده من، خداوند میگوید:
و تو را نشانه ای قرار خواهم داد
خداوند صبایوت می گوید، زیرا من تو را برگزیده ام.

نبوت زکریا

در ماه هشتم، در سال دوم پادشاهی داریوش، کلام خداوند به زکریا، پسر باراخیا، پسر عدو،
نبی رسید و گفت: 2 خداوند از خشم پدران شما خشمگین شد. و به آنها خواهید گفت:

خداوند صبایوت چنین می فرماید:
خداوند صبایوت می گوید به سوی من بازگرد.
خداوند صبایوت می گوید و من به سوی تو روی خواهم آورد.
مثل پدرت نباش
که پیامبران پیشین گریه کردند و گفتند:
خداوند صبایوت چنین می فرماید:
از راه های شیطانی خود برگرد
و در مورد بدترین افکار شما:
و آنها نه شنیدند و نه به من توجه کردند
خداوند می گوید.
پدران شما کجا هستند؟
و آیا پیامبران تا ابد زنده خواهند ماند؟
6 با این حال سخنان من و قوانین من،
که به بندگانم پیامبران امر کردم
آیا پدران شما را نگرفتند و روی آوردند و گفتند:

همانطور که خداوند در نظر داشت که طبق روشهای ما و بر اساس
اختراعات ما لشکرهایی بسازد، آیا برای ما انجام داد؟

7در روز بیست و چهارم ماه یازدهم سبت، در سال دوم داریوش، کلام خداوند به زکریا، پسر
باراخیا، پسر عدو، نبی نازل شد و گفت: 8در شب دیدم، اینک مردی سوار بر اسبی قرمز، و او در
میان اسبهای سرخ ایستاده بود و پشت سر او ایستاده بود. و اسب های سفید و گفتم:
اینها چیستند آقا؟ و فرشته ای که با من صحبت کرد به من گفت: من به تو نشان خواهم
داد که این چیزها چیست. 10 و مردی که در میان درختان مرت ایستاده بود پاسخ داد و گفت:
اینها کسانی هستند که خداوند آنها را فرستاده تا در زمین پرسه بزنند. 1 و آنها به
فرشته خداوند که در میان درختان مرت ایستاده بود پاسخ دادند و گفتند: ما در زمین سیر
کردیم و اینک تمام زمین ساکن و آرام است.

2 و فرشته خداوند پاسخ داد و گفت: ای خداوند صبایوت، تا کی بر اورشلیم و شهرهای
یهودا که بر آنها خشمگین هستی رحم نخواهی کرد؟ الان هفتاد و هفتمین سال است. ۱۶
و خداوند به فرشته‌ای که سخنان نیکو و تسلی‌بخش به من گفت پاسخ داد. 14 و
فرشته ای که با من صحبت کرد به من گفت: فریاد بزن و بگو:

خداوند صبایوت چنین می فرماید:
من با غیرت فراوان برای اورشلیم و صهیون غیرت داشتم.
15 و من با خشم شدید بر ملتهای ثروتمند خشمگین هستم،
چون کمی عصبانی هستم
اما خودشان در شر کمک کردند.
۱۶ پس خداوند می‌گوید:
با رحمت به اورشلیم باز خواهم گشت،
خداوند صبایوت می گوید و خانه من در آن بنا خواهد شد.
و خط مستقیم بر اورشلیم کشیده خواهد شد.

۱۷ همچنان فریاد می‌زند و می‌گوید:

خداوند صبایوت چنین می فرماید:
شهرهای خوب من همچنان جاری خواهند بود،
و خداوند همچنان صهیون را تسلی خواهد داد و اورشلیم را انتخاب خواهد کرد.

18 و من چشمان خود را بلند کرده، دیدم، و اینک چهار شاخ. ۱۹ و به فرشته‌ای که
در من سخن می‌گفت گفتم: اینها چیست؟ و به من گفت: اینها شاخهایی هستند
که به یهودا و اسرائیل و اورشلیم دمیدند. 20 و خداوند چهار نجار را به من نشان داد.
2 و گفتم: اینها می آیند چه کار کنند؟ چه کسی گفت:
اینها شاخ‌هایی هستند که به وسیله هر فردی یهودا را می‌فروخت و هیچ‌یک از آنها سر خود را
بلند نکردند و اینها آمدند تا آنها را بترسانند تا شاخ‌های قوم‌هایی را که شاخ‌های خود را بر
زمین یهودا بلند کرده‌اند تا پراکنده کنند، بیاندازند.

2
و چشمانم را بلند کردم و دیدم که مردی و در دستش طنابی از فلس بود. 2 و گفتم:
کجا می روی؟ و به من گفت: تا اورشلیم را بسنجم و ببینم عرض و طولش چقدر است.
و اینک فرشته ای که با من صحبت می کرد بیرون آمد و فرشته دیگری به استقبال او
آمد.
و او به او گفت: فرار کن، با آن پسر صحبت کن و بگو: اورشلیم از دیوار ساکن خواهد [4]
شد، زیرا انسان و چهارپایان زیادی در میان آن هستند. خداوند می‌گوید، من برای او خواهم بود،
دیواری از آتش دور تا دور، و در میان او در جلال خواهم بود.

خداوند می گوید آه، اوه، از سرزمین شمال فرار کن.
خداوند می‌گوید، زیرا شما به چهار باد آسمان پراکنده شده‌اید.
ای صهیون! فرار کن ای که با دختر بابل ساکنی.
زیرا خداوند صبایوت چنین می گوید:
پس از جلال مرا به سوی قوم هایی فرستاد که شما را غارت کردند، زیرا
هر که شما را لمس کند، به چشمان من دست می زند.
زیرا، اینک، من دست خود را بر آنها بلند می کنم
و آنها طعمه کسانی خواهند شد که به آنها خدمت کردند:
و خواهید دانست که خداوند صبایوت مرا فرستاده است.
10 ای دختر صهیون، ستایش و شادی کن، زیرا اینک من می‌آیم،
خداوند می گوید و من در میان شما ساکن خواهم شد.
11 و امتهای بسیاری در آن روز به خداوند تسلیم خواهند شد،
و آنها قوم من خواهند بود
و من در میان تو ساکن خواهم شد:
و خواهید دانست که خداوند صبایوت مرا نزد شما فرستاده است.
12 و خداوند سهم خود یهودا را در زمین مقدّس به ارث خواهد برد،
و او همچنان اورشلیم را انتخاب خواهد کرد.
13 همه انسانها در حضور خداوند ساکت باشند،
زیرا او از خانه مقدس خود برخاست.

و خداوند عیسی کاهن بزرگ را که در برابر فرشته خداوند ایستاده بود به من نشان
داد و شیطان در دست راست او ایستاده بود تا با او مخالفت کند. 2 و خداوند به شیطان
گفت: خداوند بر تو خشمگین است ای شیطان! و خداوند تو را که اورشلیم را انتخاب کردی
سرزنش خواهد کرد. آیا این مشعل از آتش کنده نشده بود؟ و عیسی جامه های کثیف
پوشیده، در برابر فرشته ایستاد. او پاسخ داد و به کسانی که در برابر او ایستاده
بودند گفت: لباس های کثیف را از او بردارید.
و به او گفت: اینک من گناه تو را از تو دور کردم و جامه های متغییر به تو پوشاندم.
5 و گفت: بر سر او سدر پاکیزه بگذار. و آب پاکی بر سر او نهادند و جامه بر او
پوشاندند و فرشته خداوند ایستاد. و فرشته خداوند عیسی را به چالش کشید و
گفت:

۷ خداوند صبایوت چنین میگوید:
اگر در راه من قدم برداری
و تو ساعت مرا نگه خواهی داشت
خانه من را هم قضاوت خواهی کرد
و تو از دادگاه های من محافظت خواهی کرد
و من به شما درباره کسانی که اکنون در اینجا حضور دارند، توضیح خواهم داد.
8 بشنو ای کاهن بزرگ عیسی،
شما و دوستانتان قبل از شما زندگی می کنید
چون مردها حمل می کنند
زیرا اینک بنده خود را به شرق خواهم آورد.
زیرا اینک سنگی را که به حضور عیسی دادم:
روی یک سنگ هفت چشم است:
خداوند صبایوت می گوید، اینک من مجسمه او را می ستایم.
و من گناه آن سرزمین را در یک روز از بین خواهم برد.
10 خداوند صبایوت میگوید در آن روز،
مرد دوست خود را در زیر درخت انگور و زیر درخت انجیر صدا می کند.

4 و فرشته ای که با من صحبت کرد بازگشت و مرا مانند مردی که از خواب برمی خیزد بلند
کرد. 2 و او به من گفت: چه می بینی؟ و من گفتم:
دیدم و اینک چراغدان تمام طلایی و چراغهای آن بر سر او و هفت چراغ آن بر آن و هفت
چراغدانی که بر سر او بود. و دو درخت زیتون بر آن: یکی در سمت راست چراغ و دیگری در
سمت چپ آن. و من جواب دادم و نزد فرشته ای که با من صحبت می کرد رفتم و گفتم:

اینها چیه مولای من؟ و فرشته ای که با من صحبت می کرد جواب داد و به من گفت: آیا نمی دانی
اینها چیست؟ و من گفتم: نه مولای من.
6 و او جواب داد و به من گفت: این است کلام خداوند به زروبابل که میگوید: خداوند صبایوت
میگوید: نه در لشکر و نه در قوت، بلکه در روح من. ۷ ای کوه بزرگ، پیش زروبابل کیستی؟ در
سطح: و سنگ اول را بیرون می آورد و فیض فیض خود را صاف می کند. 8 و کلام خداوند بر من
نازل شد و گفت: دستان زروبابل این خانه را بنا نهاده است و دستان او آن را به پایان خواهند
رساند و خواهید دانست که خداوند صبایوت مرا نزد شما فرستاده است. 10 زیرا چه کسی
روزهای کوچک را تحقیر کرده است؟ و آنها شاد خواهند شد و سنگ حلبی را در دست زروبابل
خواهند دید. این هفت چشم از آن خداوند است که بر تمام زمین می چرخد. 1 و من جواب دادم و به او
گفتم: این دو درخت زیتون در سمت راست چراغدان و سمت چپ آن چیست؟ 12 و من بار دوم جواب
دادم و به او گفتم: دو خوشه زیتون که نزدیک دو منقار طلایی است که در آنها چشمههای طلا
وجود دارد چیست؟ 1 و به من گفت: آیا نمی دانی اینها چیست؟ و من گفتم: نه مولای من. 14 و
گفت: این دو پسر نفت هستند که خداوند تمام زمین را یاری می کنند.

5 و برگشتم و چشمانم را بلند کردم و دیدم که طوماری در حال پرواز است.
2 و او به من گفت: چه می بینی؟ و گفتم: طوماری در پرواز می بینم که طولش
بیست ذراع و عرضش ده ذراع است. و به من گفت: این لعنتی است که بر روی تمام زمین
نازل میشود، زیرا هر دزدی، چنانکه در آنجا نوشته شده است، داوری میشود و هر قسمدهندهای
نیز به همین ترتیب داوری میشود. خداوند صبایوت میگوید آن را خواهم آورد و به خانه دزد و
به خانه کسی که به نام من سوگند دروغ میخورد خواهد آمد و در میان خانهاش ساکن خواهد
شد و آن را و چوبها و سنگهایش را خواهد خورد.

و فرشته ای بیرون آمد که با من سخن گفت و به من گفت: چشمانت را بلند کن و
ببین این چه چیزی است که بیرون می آید. و گفتم: چیست؟ و او گفت

این بطری است که بیرون می آید. و گفت: این چشم آنها در تمام زمین است. 7 و اینک
استعدادی از سرب حمل می‌شد، و اینک زنی تنها در وسط کوزه نشسته است. و گفت: این
بی تقوای است. و آن را در وسط کوزه انداخت و انبوهی از سرب به دهانش فرستاد. و
چشمانم را بلند کردم و دیدم که اینک دو زن بیرون می‌آیند و ارواح بر بال‌هایشان و بال‌های
مانند بال بادبادک داشتند و ظرف میان زمین و آسمان را برافراشتند. 10 و به فرشته‌ای
که در من سخن می‌گفت گفتم: اینها کوزه را کجا می‌آورند؟ 11 و او به من گفت: تا خانه‌ای
برای او در زمین سنار بنا شود و آن را استوار کند و در آنجا بر پایه‌اش قرار گیرد.

پس برگشتم و چشمانم را بلند کردم و دیدم که اینک چهار ارابه از میان دو کوه
می‌آیند و کوه‌ها، کوه‌ها بودند. در تیم اول اسب های قرمز و در تیم دوم اسب هایبیرون
سیاه و در تیم سوم اسب های سفید و در تیم چهارم اسب های متنوع و قوی. و من جواب
دادم و به فرشته ای که در من صحبت می کرد گفتم: اینها چیست، سرورم؟ و فرشته
پاسخ داد و به من گفت: این چهار باد آسمان هستند که بیرون می‌آیند تا در حضور
خداوند تمام زمین بایستند. که در آن اسب‌های سیاه بود، به سرزمین شمال رفتند و
سفیدها پس از آنها و رنگارنگ‌ها به سرزمین جنوب رفتند. ? اما آنهایی که قوی‌ترین
بودند بیرون رفتند و در پی رفتن و دویدن در سراسر زمین بودند. و گفت: برو زمین را
بپیمای و زمین را پیمودند. S و او مرا صدا زد و با من صحبت کرد و گفت: اینک کسانی
که به سرزمین شمال می روند روح مرا در زمین شمال آرام می بخشند.

9 و کلام خداوند بر من نازل شد، و گفت: 10 از هجرت، از هلدای، و از طوبیا، و از آیدایا
بگیر، و در آن روز خواهید آمد و به خانه یوشیا، پسر صوفونیا، که از بابل آمده است، وارد
خواهید شد. 1 و طلا و نقره بگیرید و تاج‌هایی بسازید و آنها را بر سر عیسی بن یوصدک،
کاهن اعظم، بگذارید.
12 و با او سخن خواهی گفت: خداوند صبایوت چنین می‌گوید: اینک مردی که نامش مشرق است و
در زیر او قیام کرده، معبدی برای خداوند بنا خواهد کرد.
13 و خود معبدی برای خداوند بنا خواهد کرد و او خود جلال را خواهد برد و خواهد نشست و بر
تخت خود حکومت خواهد کرد و بر تخت خود کاهن خواهد بود و بین آن دو صلح خواهد بود. 14 و
تاج‌ها برای هلیم و طوبیا و ایدایا و حم پسر صوفونیا، یادگاری در معبد خداوند باشد. 15 و
کسانی که از دور هستند خواهند آمد و در معبد خداوند بنا خواهند کرد و خواهید دانست که
خداوند صبایوت مرا نزد شما فرستاده است. اما اگر صدای یهوه خدایت را بشنوی این اتفاق
خواهد افتاد.

7 و در سال چهارم داریوش پادشاه، کلام خداوند به زکریا نازل شد، در چهارم ماه نهم، یعنی
کاسلو. 2 و به خانهٔ خدای سارِاسر و روگوملک و مردانی که با او بودند فرستادند تا در
حضور خداوند دعا کنند تا به کاهنان خانهٔ خداوند صبایوت و انبیا بگویند: آیا در ماه پنجم
گریه کنم یا باید خود را تقدیس کنم، چنانکه سالیان دراز انجام داده‌ام؟ و کلام یَهوَه
صبایوت بر من نازل شد و گفت: با تمام مردم زمین و کاهنان سخن بگو:

وقتی این هفتاد سال در پنجم و هفتم روزه گرفتی و عزاداری کردی، برای من روزه گرفتی؟
و چون خوردید و آشامیدید برای خود نخوردید و ننوشیدید؟ آیا این سخنانی نیست که خداوند
به دست انبیای پیشین گفت، زمانی که اورشلیم هنوز مسکونی بود، تا او و شهرهای
اطرافش، و در جنوب، و در دشت ها ساکن شود، ثروتمند شود؟ و کلام خداوند به زکریا نازل
شد و گفت: خداوند صبایوت چنین می‌گوید: داوری راستین را داوری کنید و هر یک با برادر
خود رحم و شفقت نشان دهید. 10 و به بیوه زن و یتیم و غربت و فقیر تهمت مکن و بد.

مرد در دل برادرش را در نظر نمی گیرد. 11 و آنها از توجه خودداری کردند و شانه عقب نشینی را
برگرداندند و گوشهای خود را فشار دادند تا نشنوند. 2 و دل خود را مانند الماس قرار دادند تا
شریعت و سخنانی را که خداوند صبایوت به دست انبیای پیشین در روح خود فرستاده
نشنوند و خشم شدید از جانب خداوند صبایوت برخاست. خداوند صبایوت می‌گوید همانطور که
او گفت و آنها نشنیدند چنین گریه خواهند کرد و من نخواهم شنید.

14 و ایشان را در تمامی ممالکی که نمی‌دانند پراکنده کردند و زمین از ایشان ویران شد، زیرا راه و
بازگشتی وجود نداشت و سرزمین مطلوب را بیابان ساختند.

8
و کلام خداوند صبایوت برآورده شد که می‌گوید: 2 خداوند صبایوت چنین می‌گوید: من برای
صهیون با حسادت بسیار حسادت کرده‌ام و برای او با خشم بسیار حسادت کرده‌ام. 3 خداوند
صبایوت چنین می‌گوید: من به صهیون بازگشتم و در میان اورشلیم ساکن خواهم شد و اورشلیم
را شهر راستی و کوه خداوند صبایوت، کوه مقدس نامیده خواهد شد. 4خداوند صبایوت چنین
می‌گوید: پیران و پیران همچنان در کوچه‌های اورشلیم ساکن خواهند بود و عصای آن مرد در دست
او برای روزهای بسیار. و خیابان های شهر پر خواهد شد از کودکان و دخترانی که در خیابان های آن
بازی می کنند. خداوند صبایوت چنین می گوید: اگر در آن روزها در نظر بازماندگان این قوم سخت
باشد، آیا در نظر من سخت خواهد بود؟ خداوند صبایوت می گوید. 7 خداوند صبایوت چنین می‌گوید:
اینک قوم خود را از سرزمین آفتاب طلوع و از سرزمین غروب خورشید نجات خواهم داد. و ایشان را
خواهم آورد و در وسط اورشلیم ساکن خواهند شد و قوم من خواهند بود و من خدای ایشان در راستی و
عدالت خواهم بود.

9خداوند صبایوت چنین می‌گوید: «دستهای شما نیرومند باشد، که در این روزها این
سخنان را به زبان انبیا می‌شنوید، در روزی که خانه خداوند صبایوت تأسیس شد تا
معبد ساخته شود. 10 زیرا قبل از آن روزها نه مزدی برای مردم وجود داشت و نه برای
حیوانات مزدی، نه برای کسانی که داخل می‌شدند و نه برای کسانی که بیرون می‌آمدند، به
خاطر مصیبت، صلحی وجود نداشت، و من همه مردم را آزاد کردم، هر یک از همسایگان خود.
خداوند صبایوت می‌گوید: «اما اکنون با باقی‌مانده‌های این قوم مطابق روزهای پیشین
رفتار نخواهم کرد، 2بلکه بذر سلامتی خواهد بود، تاکستان میوه‌های خود را خواهد داد و
شاخه‌های خود را خواهد داد و آسمان‌ها شبنم خود را خواهند داد، و من بقای زمین
این قوم را صاحب همه این چیزها خواهم کرد.
18 و چنین خواهد شد: چنانکه در میان امت‌ها، خاندان یهودا و خاندان اسرائیل لعنت بودی، من نیز
تو را نجات خواهم داد و برکت خواهی بود. نترس؛ بگذار دستانت قوی شود
4 زیرا خداوند صبایوت چنین می‌گوید: خداوند می‌گوید که وقتی پدران شما مرا به خشم
آوردند، چنانکه فکر کردم شما را آزار دهم، و من رحم نکردم. نترس 16 پس اینها سخنانی
است که باید بکنید: هرکس با همسایه خود راست بگویید: راستی و داوری صلح را در
دروازه های خود داوری کنید. و در دل خود به دوست خود بد مپندار و سوگند دروغ را دوست
نداشته باش، زیرا خداوند می‌گوید از همه این چیزها متنفرم.

18 و کلام خداوند صبایوت بر من نازل شد و گفت: 19 خداوند صبایوت چنین می‌فرماید:
روزه چهارم و روزه پنجم و روزه هفتم و روزه دهم برای خانه یهودا شادی و سرور و جشن‌های
باشکوه خواهد بود. فقط حقیقت و صلح را دوست داشته باشید. 20 خداوند صبایوت
چنین می‌گوید تا قوم بیایند و در شهرهای زیادی ساکن شوند: 21 و ساکنان را به یکدیگر
بروند و بگویند: برویم و از خداوند استدعا کنیم و خداوند صبایوت را بجوییم، آیا من
نیز بروم؟ 2 و بسیاری از قومها و قومهای قوی برای جستجوی خداوند خواهند آمد

مال تو در اورشلیم، و صورت خداوند التماس کرد. 2خداوند صبایوت چنین میگوید: در آن
روزهایی که ده مرد را از تمامی زبانهای امتها خواهند گرفت و لبه مرد یهودی را خواهند
گرفت و خواهند گفت: ما با شما هستیم زیرا شنیدهایم که خدا با شماست.

بار کلام خداوند در سرزمین هادرک
و آرامگاه او در دمشق
زیرا خداوند چشم انسان و تمامی اقوام اسرائیل است.
2امات نیز در حدود آن و صور و صیدا.
زیرا آنها حکمت بسیار بر خود گرفته اند.
و صور استحکامات خود را ساخت،
و نقره را مانند زمین انباشت
و طلا مثل خاک کوچه ها.
4 اینک خداوند آن را تصاحب خواهد کرد:
و او نیروی خود را در دریا خواهد زد
و این چیزها را آتش خواهد خورد.
اشکلون خواهد دید و خواهد ترسید
و غزه، و به شدت رنج خواهد برد
و آخارون، زیرا امید او گیج شده است.
و پادشاه غزه هلاک خواهد شد
و عسقلان ساکن نخواهد شد.
و جداکننده در آزوتوس خواهد نشست،
و غرور فلسطینیان را نابود خواهم کرد.
7 و خون او را از دهانش خواهم گرفت،
و مکروهاتش از بین دندانهایش:
و او نیز به خدای ما واگذار خواهد شد
و او مانند یک رهبر در یهودا خواهد بود
و آخارون به عنوان یبوسی.
8 و من خانه خود را محاصره خواهم کرد
از کسانی که برای رفتن و بازگشت من می جنگند:
و راننده دیگر از روی آنها عبور نخواهد کرد،
چون الان با چشمانم دیده ام.

9 ای دختر صهیون به اندازه کافی شادمان باش.
جوبیلا، دختر اورشلیم
اینک پادشاه تو، ای عادل و نجات دهنده، نزد تو خواهد آمد.
او خودش فقیر بود و بر الاغی سوار شده بود
و بر کلت پسر الاغ.
10و من چهار نفر را از افرایم پراکنده خواهم کرد،
و اسبی از اورشلیم
و کمان جنگ شکسته خواهد شد:
و او صلح را با ملتها خواهد گفت
و قدرت او از دریا به دریا
و از رودخانه ها تا انتهای زمین.
1شما نیز به خون عهد خود اسیران خود را از
دریاچهای که در آن آب نیست آزاد کردهاید.
12 به استحکامات بازگردید، در بند امید:
با اعلام این روز نیز دو برابر به شما پول می دهم.
18 زیرا یهودا را مانند کمان به سوی خود دراز کردم.
افرایم را پر کردم
و ای صهیون، فرزندان تو را بزرگ خواهم کرد

بر فرزندانت، یونان:
و تو را به عنوان شمشیر قدرتمندان قرار خواهم داد.
14 و یهوه خدا بر ایشان دیده خواهد شد،
و تیر او مانند برق خواهد رفت.
و یهوه خدا بر شیپور می نوازد،
و او در گردباد جنوب می رود.
15خداوند صبایوت از ایشان محافظت خواهد کرد.
و آنها را خواهند خورد و در پایین سنگ می اندازند.
و کسانی که می نوشند مانند شراب مست می شوند
و مانند کاسه ها پر خواهند شد
و مانند شاخ های قربانگاه.
۱۶ و یهوه خدایشان ایشان را در آن روز نجات خواهد داد،
به عنوان گله ای از مردمش
زیرا سنگهای مقدس بر فراز زمین آن بلند خواهند شد.
17 زیرا اوید خیر اوست،
و چه زیباست
اما ذرت برگزیدگان
و باکره ها شراب جوانه می زنند؟

10 از خداوند در اواخر فصل باران بخواه،
و خداوند برف خواهد ساخت
و او بارانی به آنها خواهد داد
هر گیاه در مزرعه
2 چون تصاویر بی فایده بیان شده اند،
و خدایان دروغ را دیدند:
و خواب بینان بیهوده گفته اند
بیهوده خود را دلداری می دادند
از این رو آنها را مانند گله ای دور کردند:
آنها رنج می برند زیرا برای آنها شبانی وجود ندارد.
خشم من با چوپان ها خشمگین است،
و من از بزها دیدن خواهم کرد:
زیرا خداوند صبایوت از گله خود یعنی خاندان یهودا دیدن کرد،
و آنها را اسب جلال خود در جنگ قرار داد.
از همان زاویه، از همان میخ،
از همان طاق نبرد
از او همه راننده ها همزمان بیرون می آیند.
5 و مانند مردان نیرومندی خواهند بود که گل راه‌ها را در جنگ زیر پا می‌گذارند،
و آنها خواهند جنگید، زیرا خداوند با آنهاست.
و سواران اسب ها گیج خواهند شد.
6 و خاندان یهودا را تقویت خواهم کرد،
و من خانه یوسف را نجات خواهم داد
و آنها را تبدیل خواهم کرد، زیرا بر آنها رحم خواهم کرد.
و مانند زمانی خواهند بود که من آنها را بیرون نکرده بودم.
زیرا من یهوه خدای ایشان هستم و ایشان را خواهم شنید.
و مانند افرایم قوی خواهند بود
و دلهایشان مانند شراب شاد خواهد شد
و فرزندانشان خواهند دید و خوشحال خواهند شد
و دلهایشان در خداوند شاد خواهد شد.
8 بر ایشان زمزمه خواهم کرد و ایشان را جمع خواهم کرد، زیرا
ایشان را فدیه داده‌ام.

و آنها را همان گونه که قبلاً زیاد شده بودند، زیاد خواهم کرد.
9 و آنها را در میان قومها خواهم کاشت،
و مرا از دور یاد خواهند کرد:
و با فرزندان خود زندگی خواهند کرد و باز خواهند گشت.
10 و آنها را از زمین مصر باز خواهم گردانید،
و آنها را از آشوریان جمع خواهم کرد
و آنها را به سرزمین جلعاد و لبنان خواهم آورد
و جایی برای آنها پیدا نخواهد شد:
11 و از ساحل دریا خواهد گذشت،
و امواج دریا خواهد زد
و تمام اعماق رودخانه آشفته خواهد شد.
و غرور آشور فروتن خواهد شد،
و عصای مصر خواهد رفت.
12 آنها را در خداوند تقویت خواهم کرد،
خداوند می گوید و به نام او راه خواهند رفت.

11 ای لبنان دروازه هایت را باز کن،
و بگذارید آتش سروهای شما را بخورد.
2 ای درختان صنوبر فریاد بزنید، زیرا سروها
افتاده اند، زیرا بزرگان ویران شده اند.
زوزه کن ای بلوط باشان
از آنجایی که جنگل مستحکم قطع شده است.
صدای زوزه چوپانان
زیرا شکوه و عظمت آنها هدر می رود:
غرش شیرها
زیرا غرور اردن نابود شده است.

4 خداوند، خدای من، چنین میگوید: به دامهای ذبحشده، 5 غذا بدهید، 5 که
صاحبان آنها را کشتند و اندوهگین نشدند، و آنها را فروختند و گفتند: خداوند
متبارک باد! ما ثروتمند شدیم و شبانان آنها به آنها رحم نکردند.
6 و خداوند میگوید، دیگر به ساکنان زمین رحم نخواهم کرد: اینک من قوم را هر یک به دست
همسایه خود و به دست پادشاه خود تسلیم خواهم کرد و آنها زمین را خواهند پاره، و من آن
را از دست ایشان نخواهم رهانید. و ای گله های بیچاره برای این به چهارپایان ذبح شده غذا
بدهید! و دو عصا را برای خود برداشتم: یکی را دکوروم و دیگری را فونیکولوس نامیدم و به
گله غذا دادم. 8 و در یک ماه سه شبان را کشتم و جانم در آنها منقبض شد، همانا روح آنها نیز
در من تغییر کرد. و گفتم: من به شما غذا نمی دهم، هر که می میرد، بمیرد و ذبح می شود، ذبح
شود و بقیه گوشت همسایه خود را بخورند. 10 و باکرهام را که دکوس نامیده میشد، گرفتم
و او را قطع کردم تا عهد خود را که با تمام قومها بسته بودم، باطل کنم.

11 و در آن روز باطل شد، و بدینسان گلههای فقیر که از من محافظت میکنند، دانستند
که این کلام خداوند است. 12 و به آنها گفتم: اگر در نظر شما خوب است، پاداش مرا
بیاورید و اگر نه، ساکت بمانید. و مزد من را سی نقره وزن کردند. 13 و خداوند به من گفت:
آن را به مجسمهای بینداز، به قیمت عادلانهای که من به آن ارزش داشتم. و سی قطعه
نقره برداشتم و آنها را به خانه خداوند نزد مجسمه انداختم. «و عصای دوم خود را که
فونیکلوس نام داشت، بریدم تا نزاع میان یهودا و اسرائیل را از بین ببرم. 15 و خداوند
به من گفت: هنوز وسایل یک شبان نادان را برای خود بگیر. می ایستد

او سیر نخواهد کرد و گوشت چربی را خواهد خورد و سم آنها را خواهد شکست. 17ای شبان و ای بت
که گله را ترک می‌کند، شمشیری بر بازوی او و بر چشم راستش، بازوی او از خشکی خشک می‌شود و
چشم راستش از تاریکی تاریک می‌شود.

12 بار کلام خداوند بر اسرائیل.

خداوند می‌گوید که آسمان‌ها را می‌گشاید و پایه‌های زمین را می‌گذارد.
و شکل دادن روح انسان در او:
2 اینک اورشلیم را در آستانه قرار خواهم داد
به همه مردم اطراف
اما یهودا نیز در محاصره اورشلیم خواهد بود.
و چنین خواهد شد: در آن روز اورشلیم را سنگ بار بر تمام قومها خواهم
گذاشت.
همه کسانی که آن را بلند کنند با خستگی پاره خواهند شد.
و تمام پادشاهی های زمین علیه او جمع خواهند شد.
۴ خداوند می‌گوید در آن روز،
من هر اسبی را به گیجی خواهم زد،
و سوارش به جنون:
و چشمان خود را بر خاندان یهودا خواهم گشود
و هر اسب مردم را کور خواهم کرد.
5 و رهبران یهودا در دل خود خواهند گفت:
بگذارید ساکنان اورشلیم برای من تقویت شوند
در پروردگار صبایوت، خدای آنها!
در آن روز رهبران یهودا را مانند
کوره آتش در هیزم و مانند مشعل
آتش در یونجه قرار خواهم داد.
و تمام قومهای اطراف را به سمت راست و چپ خواهند خورد.

و اورشلیم دوباره به جای خود در اورشلیم مسکونی خواهد شد.
و خداوند خیمه‌های یهودا را مانند ابتدا حفظ خواهد کرد تا
خاندان داود بزرگ نشوند.
و جلال ساکنان اورشلیم در برابر یهودا.
8در آن روز خداوند از ساکنان اورشلیم محافظت خواهد کرد.
و یکی از آنها خواهد بود که در آن روز مانند داوود لغزش کند
و خاندان داود از خداست
مانند فرشته خداوند در برابر آنها.

9 و در آن روز خواهد بود:
من سعی خواهم کرد همه ملت هایی را که به اورشلیم می آیند درهم بشکنم.
10 و آن را بر خاندان داود خواهم ریخت
و بر ساکنان اورشلیم
روح فضل و لطف:
و به من نگاه خواهند کرد که چه کسی را اصلاح کرده اند
و چون بر یگانه زاده با گریه بر او سوگوارند
و بر او اندوهگین خواهند شد
همانطور که مرسوم است که در مرگ اولین فرزند غمگین می شوند.
11در آن روز ماتم عظیمی در اورشلیم خواهد بود، مانند
ماتم ادرممون در مزرعه مجدون.
12 و زمین گریه می‌کند: خانواده‌ها و خانواده‌ها جدا از هم.

خاندان داوود جدا، و زنان ایشان جدا.
13خانواده‌های خاندان ناتان جداگانه و زنانشان جداگانه.
خانواده‌های خاندان لاوی جداگانه، و زنانشان جداگانه:
خانواده‌های شمعی جدا، و زنان ایشان جدا:
14 همه بقیه اعضای خانواده
خانواده ها و خانواده ها جدا، و زنان آنها جدا.

13 در آن روز چشمه‌ای باز برای خاندان داود و برای ساکنان اورشلیم خواهد
بود.
در وضوی گنهکار و حائض.
و در آن روز خواهد بود، خداوند صبایوت می گوید:
نام بتها را از روی زمین پراکنده خواهم کرد
و دیگر از آنها یاد نمی شود:
و پیامبران دروغین و روح ناپاک را از زمین خواهم گرفت.
و چنین خواهد شد: هنگامی که او برای دیگری نبوت کند،
پدر و مادرش که او را به دنیا آوردند به او خواهند گفت:
زنده نخواهید شد، زیرا به نام خداوند دروغ گفته اید.
و پدر و مادرش، پدر و مادرش، هنگام نبوت او را خواهند کشت.

و واقع خواهد شد که در آن روز، انبیا شرمنده
خواهند شد، زیرا هر کس از رویای خود نبوت کرده است.
و خود را با گونی نپوشانند تا دروغ بگویند.
5 اما او خواهد گفت: من نبی نیستم.
من یک کشاورز هستم
از آنجایی که آدم از جوانی نمونه من بود.
و به او گفته می شود: این راه راه ها در وسط دست های تو چیست؟
و گوید: در خانه دوستدارانم به اینها احاطه داشتم.

? فریم، بر شبان من و بر مردی که با من سازگار است برخیز، خداوند صبایوت می‌گوید:
شبان را بزن تا گوسفندان پراکنده شوند و من دست خود را به سوی کوچک‌ها خواهم گردانید.
خداوند می‌گوید: و آنها در تمام زمین خواهند بود، دو قسمت در آن پراکنده می‌شود و از بین
می‌رود و یک قسمت سوم در آن باقی می‌ماند. و ثلثی را از میان آتش می آورم و آنها را می سوزانم
همانطور که نقره ذوب می شود و آنها را امتحان خواهم کرد همانطور که طلا آزمایش می شود. او
نام مرا صدا می کند و من جواب او را می دهم. من می گویم: شما قوم من هستید و او می گوید: خداوندا

من

14 اینک روزهای خداوند خواهد آمد و غنایم در میان شما تقسیم خواهد شد. 2 و جمیع امت‌ها را
برای جنگ به اورشلیم جمع خواهم کرد و شهر گرفته خواهد شد و خانه‌ها ویران خواهد
شد و زنان مورد تجاوز قرار خواهند گرفت و نیمی از شهر به اسارت خواهند رفت و بقیه مردم از
شهر خارج نخواهند شد. و خداوند بیرون خواهد رفت و با آن قومها جنگ خواهد کرد، همانطور که
در روز جنگ جنگید. و پاهای او در آن روز بر کوه زیتون که در مقابل اورشلیم به طرف مشرق
است، خواهد ایستاد و کوه زیتون در شرق و غرب به وسیله پرتگاهی بسیار بزرگ به دو
نیم خواهد شد و وسط کوه به سمت شمال و وسط آن به سمت جنوب جدا خواهد شد. و به دره
کوههاي ايشان فرار خواهيد کرد، زيرا که تا همسايه به دره کوهها متصل است، و همانگونه
که از زلزله در ايام عزيا، پادشاه يهودا گريختيد، فرار خواهيد کرد و يهوه خداي من و همه
مقدّسان با او آمدند. و در آن روز خواهد بود: نور جز سرما و یخبندان نخواهد بود. و روزی خواهد
بود که خداوند آن را می شناسد، نه یک روز یا یک روز

شب: و در وقت شام نور خواهد بود. 8 و در آن روز خواهد بود: آبهای زنده از اورشلیم بیرون خواهد
رفت: نیمی از آنها به دریای مشرق و نیمی از آنها به دریای غربی: آنها در تابستان و در زمستان
خواهند بود. و خداوند بر تمام زمین پادشاه خواهد بود: در آن روز خداوند یکی خواهد بود و نام او
یکی خواهد بود. و تمام زمین از تپه رمون به شرق اورشلیم به بیابان باز خواهد گشت.

و او برافراشته خواهد شد و در جای خود ساکن خواهد شد، از دروازه برنجامین تا محل دروازه
پیشین و تا دروازه گوشه ها، و از برج حنانئیل تا اتاق های مطبوعات پادشاه. 1 و در آن
ساکن خواهند شد و دیگر لعنت نخواهد بود، بلکه اورشلیم امن خواهد نشست.

12 و این بلایی خواهد بود که خداوند با آن همه امت‌هایی را که با اورشلیم جنگیده‌اند
خواهد زد: گوشت هر یک که روی پای او بایستد آب می‌شود و چشمانش در حدقه‌های‌شان
می‌سوزد و زبانشان در دهانشان می‌سوزد. 15 در آن روز غوغای عظیم خداوند در میان ایشان
خواهد بود و مردی دست همسایه خود را خواهد گرفت و دست او بر دست همسایه‌اش گذاشته
خواهد شد.
14 اما یهودا نیز با اورشلیم خواهد جنگید و ثروت جمیع امتهای اطراف گرد هم خواهد آمد، طلا و
نقره و لباس فراوان. 1 و سقوط اسب و قاطر و شتر و الاغ و همه جانورانی که در آن اردوگاه
بودند مانند این سقوط خواهد بود. 16 و همه کسانی که از اقوام گوناگونی که به اورشلیم
آمدند باقی مانده‌اند، سال به سال برای پرستش پادشاه، خداوند صبایوت، برخواهند آمد و
عید خیمه‌ها را جشن خواهند گرفت. 17 و چنین خواهد شد: هر که از خانواده‌های زمین به
اورشلیم برود تا پادشاه، خداوند صبایوت را بپرستد، بر ایشان باران نخواهد بارید. اگر چه
خاندان مصر صعود نخواهند کرد و نخواهند آمد و بر آنها نخواهد آمد، اما سقوطی خواهد بود که
خداوند همه امتهایی را که برای جشن گرفتن عید خیمه‌ها بالا نرفته‌اند، خواهد زد. 9 این
گناه مصر خواهد بود، و این گناه تمام امتهایی خواهد بود که برای جشن گرفتن عید خیمه‌ها
نرفته‌اند. 20 در آن روز آنچه بر لقمه اسب است برای خداوند مقدس خواهد بود و دیگ‌های خانه
خداوند مانند کاسه‌هایی در برابر مذبح خواهند بود. 21 و هر دیگ در اورشلیم و یهودا برای
خداوند صبایوت تقدیس خواهد شد و همه قربانیان خواهند آمد و از آنها می گیرند و در آنها می
پزند و دیگر در آن روز در خانه خداوند صبایوت تاجری نخواهد بود.

نبوت ملاکی

بار کلام خداوند به اسرائیل در دست ملاکی.

12 خداوند می‌گوید، من تو را دوست داشتم و تو گفتی: در کجا ما را دوست داشتی؟ آیا عیسو
برادر یعقوب نبود؟ خداوند می گوید: و من یعقوب را دوست داشتم، 3 اما از عیسو متنفر بودم و
کوههای او را در بیابان و میراث او را در اژدهایان بیابان قرار دادم.
4 و اگر عدومه بگوید: ما ویران شده‌ایم، اما هنگامی که بازگردیم، آنچه را که ویران شده است،
می‌سازیم: خداوند صبایوت چنین می‌فرماید: آنها می‌سازند و من خراب می‌کنم و آنها را مرزهای بی
تقوا و قومی که خداوند بر آنها خشمگین است نامیده خواهند شد. 5 و چشمانت خواهد دید و
خواهی گفت: خداوند بر سرحد اسرائیل بزرگ خواهد شد.

6پسر پدر خود را گرامی می دارد و خدمتکار ارباب خود را. پس اگر من پدر هستم، عزت من
کجاست؟ و اگر من خداوند هستم، ترس من کجاست؟ خداوند صبایوت می گوید. به شما ای
کاهنان که نام مرا خوار می شمارید و می گوویید: در کجا نام شما را تحقیر کرده ایم؟ بر
قربانگاه من نان ناپاک می گذرانی و می گوویی: در کجا تو را نجس کردیم؟ در آنچه می گوویید:
سفره خداوند حقیر است. اگر یک نابینا را برای قربانی تقدیم کنید، بد نیست؟ و اگر لنگ
و ضعیف را تقدیم کنید بد نیست؟ پروردگار صبایوت می‌گوید: آن را به پیشوای خود عرضه
کنید، اگر او را پسندید، یا اگر چهره شما را بپذیرد.

9خداوند به لشکر می‌گوید، اکنون از وجه خدا خواهش کنید که به شما رحم کند (زیرا این به دست
شما انجام شد) اگر او چهره شما را خواهد پذیرفت. 10 در میان شما کیست که درها را ببندد و مذبح
مرا بیهوده آتش بزند؟
خداوند صبایوت می گوید من در تو اراده ای ندارم و از دست تو هدیه ای نمی پذیرم. 1زیرا که از
طلوع خورشید تا غروب آن، نام من در میان امت‌ها بزرگ است و در همه جا قربانی می‌شود، و
قربانی خالص به نام من تقدیم می‌شود، زیرا خداوند صبایوت می‌گوید که نام من در میان
امت‌ها بزرگ است. 12 و آن را نجس کرده‌اید که می‌گوویید: سفره خداوند نجس است و آنچه بر آن
نهاده شده با آتشی که آن را می‌بلعد، حقیر است. 13 و شما گفتید: خداوند صبایوت
می‌گوید: «ببین، از کار، و تو آن را دمیده‌ای. خداوند می گوید. 14 ملعون است مرد فریبکار که
در گله‌اش نر داشته باشد و نذر می‌کند و برای خداوند ضعیف قربانی می‌کند، زیرا خداوند
صبایوت می‌گوید که من پادشاه بزرگی هستم و نام من در میان امت‌ها وحشتناک است.

2 و اکنون این فرمان به شما ای کاهنان. 2 خداوند صبایوت می‌گوید: اگر گوش ندهی و آن را
بر دل خود نگذاری تا نام من را جلال دهی، خداوند صبایوت می‌گوید، بر تو ناتوانی
خواهم فرستاد و برکاتت را لعنت خواهم کرد و آنها را لعنت خواهم کرد، زیرا تو آن را بر دل
خود نگذاشتی. 3 اینک من بازوی خود را به سوی تو خواهم افکند و سرگین عیدهایت را بر
صورت تو خواهم پاشید و او تو را با خود خواهد برد. و خواهید دانست که من این فرمان را
برای شما فرستادم تا عهد من با لاوی محقق شود، خداوند صبایوت می گوید. 5 عهد من با او
از زندگی و سلامتی بود و من به او ترسیدم و او از من ترسید و از چهره نام من ترسید. 6
شریعت راستی در دهان او بود و گناه در لبانش یافت نشد. او با من در صلح و عدالت
رفتار کرد و بسیاری را از گناه دور ساخت. 7زیرا که لب‌های کاهن دانش را حفظ خواهد کرد و
شریعت را از دهان او خواهد طلبید، زیرا او فرشته خداوند صبایوت است. 8 اما شما از راه
خارج شده‌اید و بسیاری را در شریعت ظلم کرده‌اید. خداوند صبایوت می‌گوید عهد لاوی را
باطل کرده‌اید. از این جهت تو را نیز در نزد تمامی قومها تحقیر و فروتن ساختم، چنانکه
راههای مرا حفظ نکردی و چهره خود را در شریعت گرفتی.

10 آیا پدر همه ما یکتا نیست؟ آیا خدای واحد ما را خلق نکرده است؟ پس چرا هر یک از ما
برادر خود را تحقیر می کند و عهد پدران خود را زیر پا می گذارد؟ «یهودا از آنجا عبور کرد و در
اسرائیل و اورشلیم کار مکروهی بود، زیرا یهودا تقدیس خداوند را که او را دوست می‌داشت و
دختر خدای بیگانه داشت نجس کرد. 2 خداوند مردی را که این کار را انجام داد، معلم و شاگرد را از
خیمه‌های یعقوب پراکنده خواهد کرد و شما را هدایای تقدیم می‌کرد. اشک و گریه و ناله، تا
دیگر به قربانی نگاه نکنم و از دست تو هیچ چیز دلنشینی نپذیرم.

زیرا خداوند بین تو و زن بلوغت که او را تحقیر کردی شهادت داده است و او شریک و
همسر عهد توست. 15 آیا یکی نساخته و بقیه روح اوست؟ و چه چیزی جز بذر خدا را می
طلبد؟ پس روح خود را حفظ کن و همسر جوانی خود را تحقیر مکن. 16 خداوند، خدای
اسرائیل می‌گوید، وقتی کینه دارید، آن را رها کنید، اما ظلم جامه او را می‌پوشاند،
می‌گوید خداوند صبایوت. از روح خود محافظت کنید و به پایین نگاه نکنید.

17 خداوند را در کلام خود عمل کردی و گفتی: در چه کاری او را به کار انداختیم؟ در این که می
گویید: هر کس بدی کند نزد خداوند نیکو است و اینان مورد پسند اوست، یا بی گمان خدای داوری
کجاست؟

3 اینک من فرشته خود را می فرستم و او راه را پیش روی من آماده خواهد کرد و بی درنگ
خداوندی را که شما می جویید و فرشته عهد که می خواهید به معبد او خواهند آمد.
خداوند صبایوت می گوید، اینک او می آید. 2 و چه کسی می تواند به روز آمدنش فکر کند و
کیست که او را ببیند؟ زیرا او خود مانند آتش ذوب و مانند علف شستشو است و در ذوب و
تطهیر نقره خواهد نشست و پسران لاوی را تطهیر خواهد کرد و آنها را مانند طلا و نقره
تصفیه خواهد کرد و قربانیانی برای خداوند به عدالت تقدیم خواهند کرد. و قربانی
یهودا و اورشلیم خداوند را خشنود خواهد کرد، مانند روزهای ابد و مانند سالهای قدیم.

5 و من برای قضاوت نزد شما خواهم آمد و برای بدکاران و زناکاران و فحش دهندگان و کسانی
که به مزد مزدور و بیوه و یتیمان تهمت می زنند و به غریبه ظلم می کنند و از من
نترسیدند شهادت خواهم داد، خداوند صبایوت می گوید. 6زیرا من خداوند هستم و تغییر
نمی‌کنم و شما پسران یعقوب هلاک نمی‌شوید. خداوند صبایوت می‌گوید که از روزگار
پدرانتان از قوانین من دور شده‌اید و آنها را نگاه نمی‌دارید. و گفتی: کجا برگردیم؟ اگر مردی
به خدا آسیب می زند، چرا مرا مجازات می کنی؟ و گفتی: تو را به کجا بچسبانیم؟ در عشر و
اولین میوه ها. و تو در فقر ملعون هستی و تمام قوم مرا می کشند. 10 خداوند می‌گوید: هر
عشر را به انبار بیاورید و در خانه‌ام غذا باشد و مرا در این مورد بیازمایید، خداوند می‌گوید: اگر
دریچه‌های آسمان را به روی شما نگشایم و برکتی را برای شما به حد وفور نریزم: «و برای
شما کسانی را که می‌خورند سرزنش خواهم کرد و آنها میوه زمین را در مزرعه شما خراب نخواهند
کرد، و در آنجا می‌گوید که مزرعه مزرعه شما مزرعه نخواهد شد. 12 و خداوند صبایوت می‌گوید: «
تمام قوم‌ها تو را خجسته خواهند خواند.

کسی که خدا را بندگی می کند بیهوده است و چه سودی دارد که ما دستورات او را نگاه داشته
ایم و در حضور خداوند صبایوت غمگینانه راه رفته ایم؟ 15بنابراین اکنون می‌گوییم خوشا
به حال متکبران، زیرا آنها برای بی تقوایی بنا شدند و خدا را وسوسه کردند و نجات یافتند.
16آنگاه هر یک با همسایه خود از ترس خداوند سخن گفتند و خداوند حضور یافت و شنید و
کتابی از کسانی که از خداوند می ترسیدند و به نام فکر می کردند در حضور او نوشته شد.

17 و خداوند صبایوت میگوید که در روزی که من چنین کنم، برای گنج از آن من خواهند بود. $1 و
تبدیل شوید تا آنچه را که بین عادل و بدکار و بین کسی که خدا را بندگی می کند و کسی که او را
عبادت نمی کند، خواهید دید.

4 زیرا اینک روزی خواهد آمد که مانند کوره می سوزد و همه مغرور خواهند شد و همه کسانی که
بی تقوا می کنند ساقه خواهند بود و روز آینده آنها را به آتش خواهد کشید، خداوند
صبایوت می گوید که ریشه و شاخه آنها را نخواهد گذاشت. 2 و خورشید عدالت بر شما که از نام
من می ترسید طلوع خواهد کرد و سلامتی در پرهای او خواهد بود و بیرون خواهید رفت و مانند
گوساله از گله خواهید جهید. خداوند صبایوت میگوید: و در روزی که من انجام میدهم، شریران را
زیر پا خاکستر خواهید گذاشت. شریعت بنده ام موسی را که در حوریب به تمامی اسرائیل امر
کردم و احکام و احکام را به خاطر بیاور. 5 اینک، الیام نبی را پیش از آمدن روز بزرگ و وحشتناک
خداوند برای شما می فرستم. و دل پدران را به فرزندان و دل فرزندان را به پدرانشان خواهد گرداند،
مبادا من بیایم و زمین را به کفر بیاورم.

کتاب اول مکابیان

1 و بعد از اینکه اسکندر فیلیپی ماکدوس را که اولین کسی بود که از سرزمین کیتیم
برخاسته بود در یونان سلطنت کرد، داریوش پادشاه پارسیان و مادها را کشت: او
جنگهای زیادی برپا کرد و تمام استحکامات را به دست آورد و پادشاهان زمین را کشت و تا
اقصی نقاط جهان گذشت و غنایم بسیاری از امتها را گرفت و زمین در برابر او ساکت شد. و
قوت و لشکر بسیار نیرومند جمع کرد و دلش بلند شد و دلش بلند شد. و پس از این به
رختخواب افتاد و دانست که در شرف مرگ است. 7 و فرزندان نجیب خود را که از جوانی با او
بزرگ شده بودند فراخواند و تا زمانی که هنوز زنده بود سلطنت خود را بین آنها تقسیم
کرد. و اسکندر دوازده سال سلطنت کرد و مرد. 9 و فرزندان او پادشاهی را به دست آوردند، هر
یک در جای خود، و همه آنها پس از مرگ او، و فرزندان خود را پس از آنها برای سالهای طولانی، بر
روی خود قرار دادند، و بدیها در زمین زیاد شد.

11 و از آنها ریشه گناهکار بیرون آمد، آنتیوخوس مشهور، پسر آنتیوخوس پادشاه، که
اسیر روم بود و در سال صد و سی و هفتم سلطنت یونانیان سلطنت کرد. 12 در آن روزها،
بنی شریر از اسرائیل بیرون آمدند و بسیاری را نصیحت کردند و گفتند: بیایید برویم و
با امتهایی که در اطراف ما هستند عهد ببندیم، زیرا از زمانی که از آنها دور شدیم، بدیهای
بسیار ما را یافتند. و مرد خوبی در چشمانشان دیده می شد. 14 و عدهای از قوم تصمیم
گرفتند و نزد پادشاه رفتند و او به آنها قدرت داد تا امتها را عدالت کنند.

15 و طبق قوانین ملل در اورشلیم ورزشگاهی ساختند، 16 و خود را ختنه کردند و از عهد
مقدّس کناره گرفتند و به ملتها ملحق شدند و برای انجام بدی فروخته شدند. «و
پادشاهی در نظر آنتیوخوس آماده شد و او در زمین مصر سلطنت کرد تا بر دو پادشاهی
سلطنت کند. 18 و با انبوه ارابهها و فیلها و سواران و کشتیهای بسیار به مصر وارد
شد و با بطلمیوس و مصر و فطوموس خود ترسید جنگ کرد. بسیاری مجروح شدند 20 و
شهرهای مستحکم در زمین مصر را تصرف کرد و غنایم زمین مصر را گرفت.

2 و انطاکوس پس از اینکه مصر را در صد و چهل و سوم شکست داد، برگشت و به اسرائیل
رفت، 22 و با انبوهی به اورشلیم رفت. 3 و با غرور وارد تقدیس شد و مذبح طلایی و شمعدان
نور و همه ظروف آن و میز تقدیم و ظروف و کاسهها و هاونهای طلا و حجاب و تاجها و زیور طلایی
را که در صورت معبد بود، گرفت و شکست. 2 و نقره و طلا و ظروف صیغه را گرفت و
گنجینههای پنهانی را که پیدا کرد گرفت و همه را گرفت و به سرزمین خود رفت. 25 و مردم را
قتل عام کرد و با غرور فراوان سخن گفت. 26 و در اسرائیل و در همه مکانهای ایشان نوحهای
عظیم برپا شد و امیران و بزرگان ناله کردند. باکره ها و جوانان ضعیف می شوند: و زیبایی
زنان تغییر نمی کند. 25 هر شوهری زاری کرد و آنهایی که بر تخت زناشویی نشسته بودند
سوگواری کردند.

30 و پس از دو سال، پادشاه رئیس مالیات را به شهرهای یهودا فرستاد و او با
جماعتی بسیار به اورشلیم آمد. 1 و او سخنان صلح آمیز با فریب به آنها گفت و آنها
به او ایمان آوردند. 32 و او ناگهان بر شهر هجوم آورد و آن را با بلای بزرگ گرفت و تعداد
زیادی از بنی اسرائیل را هلاک کرد. $ و غنائم را گرفت

از شهر: و آن را با آتش سوزانید و خانه‌ها و دیوارهایش را در یک مدار ویران کرد. 4 و زنان را اسیر
کرد و کودکان و چهارپایان را تصرف کرد. 5 و شهر داوود را با حصار بزرگ و محکم و برج‌های
استوار ساختند و برای ایشان دژی ساختند و قومی گناهکار و شریر را در آنجا قرار دادند و خود را
در آن تقویت کردند. * و این به عنوان توطئه ای برای تقدیس[36] و برای شیطان شیطانی در
اسرائیل انجام شد 3 و آنها خون بی گناهی را در سراسر مدار تقدیس ریختند و تقدیس را آلوده
کردند. و ساکنان اورشلیم به خاطر آنها گریختند و خانه بیگانگان شد و برای نسل او
بیگانه شد و نسل او آن را ترک کردند. تقدیس او مانند تنهایی ویران است. روزهای عید او
به ماتم، سبت های او به سرزنش، و افتخارات او به هیچ تبدیل می شود.

2 بر حسب جلال او، رسوایی او زیاد شد و جلال او به ماتم تبدیل شد.

28 و انطاکوس پادشاه به تمام پادشاهی خود نوشت که همه مردم یکی باشند و هرکس
شریعت خود را ترک کند. * و جمیع امت‌ها به قول پادشاه انطاکوس رضایت دادند و بسیاری
از اسرائیل به بندگی او رضایت دادند و برای بت‌ها قربانی کردند و سبت را نجس کردند. 6
و پادشاه کتابهایی را به دست رسولان به اورشلیم و به تمام شهرهای یهودا فرستاد تا
از قوانین امت‌های زمین پیروی کنند، «و از انجام هولوکاست و قربانی‌ها و کفاره‌ها در معبد
خدا منع کنند و جشن سبت را منع کنند و مردم اسرائیل را به طور رسمی از مکان‌های مقدس
منع کنند. ختنه نشده‌اند و جان‌های خود را در تمامی ناپاکی‌ها و زشتی‌ها نجس می‌سازند تا
شریعت را فراموش کنند و همه توجیهات خدا را تغییر دهند.

57 در روز پانزدهم ماه کاسلو، در سال پنجم و چهل و صدم، انطاکوس پادشاه بت ویرانی
زشتی بر مذبح خدا ساخت، و در تمام شهرهای یهودا قربانگاه‌هایی در اطراف ساختند، و جلوی
خانه‌ها و در کوچه‌ها مشعل‌ها را آتش زدند و قربانی کردند. به فرمان پادشاه او را سلاخی کردند. درهای
61 و با قدرت خود این کارها را با قوم اسرائیل که در هر ماه و ماه در ایالت ها یافت می شدند، 59
کردند.

62 و در روز پنجم و بیستم ماه بر قربانگاهی که روبروی مذبح بود قربانی کردند. 68 و
زنانی را که فرزندان خود را ختنه می‌کردند، به دستور پادشاه انطاکیه ذبح کردند، 4 و
کودکان را در تمام خانه‌های خود به گردن آویختند و آنانی را که آنها را ختنه کرده بودند،
ذبح کردند. 65 و بسیاری از بنی‌اسرائیل در میان خود تصمیم گرفتند که چیزهای ناپاک
نخورند.
66 و نخواستند شریعت مقدس خدا را زیر پا بگذارند و قتل عام شدند.

2 در آن ایام متاتیا، پسر یوحنا، پسر شمعون، کاهنی از پسران جواریب، از اورشلیم
برخاست و در کوه مدین ساکن شد.

پنج پسر به نام‌های یوحنا به نام گدیس و شمعون ملقب به تاسی و یهودا ملقب به
ماخابئوس: 5 و الازار ملقب به آبارون و یوناتان که اپفوس نام داشت. ? و ماتاتیاس گفت:
وای بر من! چرا من به دنیا آمدم تا شکستن قوم خود و شکستن شهر مقدس را ببینم و
هنگامی که به دست دشمنان سپرده شود در آنجا بنشینم؟ آنها در دست بیگانگان مقدس
شده اند: معبد او مانند مردی فرومایه است. ظروف جلال او را به اسارت بردند: پیران او را در
کوچه ها ذبح کردند و جوانانش به شمشیر دشمن افتادند. 0 کدام قوم پادشاهی او را به ارث
نبرد و غنایم او را به دست نیاورد؟ 2 و اینک مقدسین ما و زیبایی و درخشندگی ما ویران
شدند و امتها ایشان را نجس کردند.

۱۳ پس ما هنوز کجا می‌توانیم زندگی کنیم؟ 14 و متاتیا جامه‌های خود و پسرانش را پاره کرده،
خود را با گونی پوشانیدند و بسیار گریستند.
15 و کسانی که از طرف پادشاه آنتیوخوس فرستاده شده بودند آمدند تا کسانی را
که به شهر مودین پناه برده بودند مجبور کنند قربانی کنند و برج را آتش بزنند و از
شریعت خدا دور شوند. ۱۶ و بسیاری از بنی‌اسرائیل، نزد ایشان آمدند، اما متیاس و
پسرانش ثابت قدم ایستادند. 1 «متاتیا در پاسخ به فرستادگان انطاکوس گفت: «تو
شهریار و معروف‌ترین و بزرگ‌ترین در این شهر هستی و به پسران و برادران آراسته
شده‌ای. 15پس اول برو و فرمان پادشاه را انجام ده، چنانکه تمام قوم‌ها و مردان یهودا کردند،
و آنانی که در اورشلیم ماندند، در میان دوستان طلا و اراده تو ثروتمند خواهند شد. و نقره
و هدایای بسیار 19 و متاتیا پاسخ داد و با صدای بلند گفت:

اگر چه همه ملتها از انطاکوس پادشاه اطاعت می کنند، که هر یک از بندگی شریعت پدران
خود کناره گیری کرده و به دستورات آن موافقت کنند: 2 من و پسرانم و برادرانم از
خداوند بر ما سعادتمندتر [21] شریعت پدران خود اطاعت خواهیم کرد.
باشد، ترک شریعت و قضای خدا برای ما سودی ندارد: 22 به سخنان پادشاه انطاکوس
گوش نخواهیم داد، و تخطی از احکام شریعت خود را قربانی نخواهیم کرد تا از راه دیگر
برویم. 23 و چون از گفتن این سخنان دست برداشت، مردی یهودی آمد تا بر اساس فرمان
پادشاه، در شهر مدین، در مذبح در شهر مدین، در نظر همگان قربانی قربانی کند. فینس
زمری بن سلیمان. «و متاتیا در شهر به آواز بلند ندا کرد و گفت: هر که برای شریعت
غیرت دارد و وصیت می‌کند، پس از من بیرون بیاید. و او با پسرانش به کوهها گریخت و
هر چه در شهر داشتند [25] باقی گذاشت.

۲۹ آنگاه بسیاری به دنبال داوری و عدالت به بیابان رفتند.
و آنها با فرزندان و زنان و چهارپایان خود در آنجا نشستند زیرا بلاها بر آنها سرازیر شده
بود. 1 و به مردان پادشاه و سپاهی که در اورشلیم، شهر داوود بودند، خبر دادند که عده‌ای
که فرمان پادشاه را شکسته بودند، به مکان‌های مخفی در بیابان رفته بودند و بسیاری
به دنبال آنها رفته بودند. 2 و فوراً نزد ایشان رفتند و در روز سبت با ایشان جنگ کردند،
38 و به ایشان گفتند: آیا اکنون هم مقاومت می‌کنید؟ برو و به قول پادشاه آنتیوخوس
عمل کن و زنده خواهی شد. 4 و گفتند: ما بیرون نمی رویم و به قول پادشاه عمل نمی کنیم
تا روز سبت را آلوده کنیم. 5 و با ایشان جنگی برپا کردند. 6 و آنها جواب آنها را ندادند و
سنگی به سوی آنها پرتاب نکردند و مکانهای پنهان را پر نکردند و گفتند: همه ما در
سادگی خود بمیریم و آسمان و زمین بر ما گواه خواهند بود که این ظلم است.

ما را از دست داده ای 38 و در روز سبت با ایشان جنگ آوردند و ایشان با زنان و فرزندان و چهارپایان
ایشان به تعداد هزار نفر مردند.
39 و متاتیا و دوستانش آن را دانستند و برای ایشان بسیار ماتم گرفتند.
40 و آن مرد به همسایه خود گفت: اگر همه ما مانند برادرانمان عمل می‌کردیم و به خاطر روح و
توجیه خود با ملت‌ها نمی‌جنگیدیم، اکنون ما را سریع‌تر از روی زمین پراکنده می‌کردند. ۱ و در
آن روز استدلال کردند و گفتند: «هر کس و هر کسی که در روز سبت به جنگ ما می‌آید، با او
بجنگیم و همه نخواهیم مرد، چنانکه برادران ما در نهان مردند.

2 آنگاه جماعتی از آسیدیان که از قوت اسرائیل قوی بودند و همه راضی به شریعت
بودند و همه کسانی که از بدی گریختند[43] به ایشان اضافه شدند و تکیه گاه ایشان شدند.
4 و لشکری جمع کردند و گناهکاران را در غضب خود و مردان ستمکار را در خشم خود زدند و
بقیه به سوی قومها گریختند تا بتوانند فرار کنند. 5 و متاتیا و دوستانش دور گشته،
مذبح‌ها را ویران کردند و پسران ختنه نشده را ختنه کردند که در حدود اسرائیل یافتند. و
پسران غرور را مورد آزار و اذیت قرار دادند و کار در دست ایشان رونق یافت و شریعت را از دست
امتها و از دست پادشاهان گرفتند و به گناهکار شاخ ندادند.
48

9 و روز مرگ متاتیا نزدیک شد و او به پسران خود گفت: اکنون غرور و عذاب و زمان
سرنگونی و خشم غضب تقویت شده است. 50 پس اکنون ای فرزندان، مقلد شریعت
باشید و جانهای خود را به وصیت پدران خود بدهید و کارهای پدران خود را که در نسلهای
خود انجام دادند به یاد آورید و جلال عظیم و نام جاودانی خواهید یافت.

۵۲ ابراهیم در وسوسه وسوسه وفادار یافت نشد و برای او عدالت حساب شد؟ 3 یوسف
فرمان خود را در زمان تنگی حفظ کرد و بر مصر مسلط شد. پدر ما فینحاس که برای غیرت
خدا غیرت داشت، وصیت کشیشی ابدی را دریافت کرد. 55 هنگامی که عیسی کلام را به
انجام رساند، در اسرائیل رهبر شد. ۵۶ کالیب در حالی که در کلیسا شهادت می‌داد، میراث را
دریافت کرد. 57 داوود در رحمت خود کرسی سلطنت را برای همیشه به دست آورد. اسدالاس
الیاس در حالی که نسبت به شریعت غیرت داشت به آسمان برده شد. حنانیا و آزاریا و
میشائیل با ایمان از شعله نجات یافتند. دانیال در سادگی خود از دهان شیر رهایی یافت. و
در طول نسل و نسل این گونه بیندیش: زیرا همه کسانی که به او امید دارند ضعیف نمی
شوند. 62 و از سخنان انسان گناهکار نترسید، زیرا جلال او سرگین و کرم است: 6 امروز
برافراشته می شود و فردا پیدا نمی شود، زیرا به سرزمین خود روی آورده و فکرش از بین
رفته است. پس ای فرزندان، نیرومند شوید و در شریعت مردانه عمل کنید، زیرا در آن جلال
خواهید داشت. و برادرت شمعون اینجاست، می‌دانم که او مردی مشاور است: همیشه به او
گوش کن و او پدرت خواهد بود. 66 و یهودا مکابئوس که از جوانی نیرومند بود، فرمانده
لشکر شما باشد و خودش در جنگ مردم بجنگد. 67 و جمیع قانونگذاران را نزد خود بیاورید و
از قوم خود انتقام بگیرید. 68 ملتها را مجازات کنید و بر احکام شریعت تمرکز کنید.

69 و آنها را برکت داد و نزد پدران خود قرار گرفت. ?0 و در سال صد و چهل و ششم مرد و
پسرانش او را در قبر پدرانشان در مدین دفن کردند و تمامی اسرائیل برای او گریه کردند.

3

و یهودا که پسر او مکابئوس نامیده می‌شد، به جای او برخاست. 2 و همه برادرانش و
همه کسانی که با پدرش متحد شده بودند، او را یاری کردند و با شادی در جنگ اسرائیل
جنگیدند.

3 و جلال قوم خود را گسترش داد،
و مانند یک غول جامه ای بر تن کرد

و در جنگها سلاحهای جنگی خود را به کمر بسته بود
و با شمشیر خود از اردوگاه محافظت کرد.
4او در کارهای خود مانند شیر شد،
و مانند شیری که در شکار غرش می کند.
و شریران را جفا کرد و آنها را جستجو کرد:
و آنانی که قوم او را پریشان می کردند، آنان را با شعله های آتش سوزانید.
و دشمنانش از ترس او رانده شدند،
و همه گناهکاران مضطرب هستند.
و نجات مستقیماً در دست اوست.
۷ و بسیاری از پادشاهان را خشمگین کرد،
و یعقوب از کارهای او شادمان شد،
و یادش جاودانه باد
8 و از شهرهای یهودا گذشت،
و ستمکاران را در میان آنها هلاک کرد
و خشم اسرائیل را از بین می برد.
9 و او تا انتهای زمین نامیده شد،
و کسانی را که هلاک شده بودند جمع کرد.

10 و آپولونیوس قومها و از سامره نیروی عظیم و عظیمی را برای جنگ با اسرائیل گرد
آورد. 11 و یهودا این را دانست و به استقبال او رفت و او را زد و کشت و بسیاری زخمی شدند و
بقیه گریختند.
12و غنایم ایشان را گرفت و یهودا شمشیر آپولون را گرفت و تمام روزها با آن جنگید. 13 و
سرون، فرمانده لشکر شام، شنید که یهودا جماعت مؤمنان و کلیسا را با او جمع کرده است،
4و گفت: «من نامی برای خود خواهم ساخت و در پادشاهی جلال خواهم یافت، و یهودا و کسانی را
که با او هستند، که کلام پادشاه را رد کردند، شکست خواهم داد. و خود را آماده کرد و یاران
قوی با او به اردوگاه شریران رفتند تا از بنی اسرائیل انتقام بگیرند. ۱۶ و تا بتورون
نزدیک شدند و یهودا با عده‌ای به استقبال او رفت. «و چون لشکریان را دیدند که به
استقبال ایشان می‌آیند، به یهودا گفتند: «چگونه می‌توانیم عده‌ای از ما با چنین جماعتی و
این‌قدر نیرومند بجنگیم و امروز از روزه‌داری خسته شده‌ایم؟ 18 و یهودا گفت: آسان است که
بسیاری را به دست عده‌ای معدود بسپاریم، و در نظر خدای آسمان تفاوتی نیست که در
لشکر بسیار پیروز شود. بلکه ما و زنان و فرزندانمان را از آسمان پراکنده کنند و ما را غارت
کنند، زیرا ما برای جان و قوانین خود خواهیم جنگید. پادشاه، و تمام قومها از جنگهای یهودا
خبر دادند.

2 چون انطاکوس پادشاه این سخنان را شنید، دلش خشمگین شد و لشکر تمام مملکت خود
را فرستاد و لشکر بسیار نیرومندی را گرد آورد و خزانه خود را گشود و مزد یک سال لشکر را داد
و امر کرد که برای همه چیز آماده باشند. 29 و دید که پول خزانه‌های او و مالیات‌های اندک آن
منطقه به‌خاطر اختلاف و طاعونی که در زمین به راه انداخته بود، شکست خورده است، تا
قوانینی را که از روزهای اول بود، از بین ببرد: 30 و ترسید که مانند یکبار و دو بار در مخارج و
هدایایی که قبلاً با دست بزرگ داده بود، نداشته باشد.

او پادشاهانی را که قبل از او بودند تسلیم کرده بود. 31 و روحش بسیار مضطرب شد و
فکر کرد که به ایران برود و خراج نواحی را دریافت کند و مقدار زیادی نقره جمع کند. و
لیسیاس را که مردی نجیب از نژاد سلطنتی بود، از رود فرات تا رود مصر به سرپرستی
تجارت سلطنتی ترک کرد و تا بازگشت پسرش آنتیوخوس را شیر داد. 34 و وسط لشکر و
فیل‌ها را به او داد و او را در مورد هر چه می‌خواست و در مورد ساکنان یهودا و اورشلیم امر کرد:
35 و لشکری نزد ایشان بفرستد تا قوت اسرائیل و باقی‌مانده‌های اورشلیم را درهم
بشکنند و یاد آنها را از آنجا ببرند. مرزها می کنند و زمین های خود را به قید قرعه تقسیم
می کنند. و پادشاه بخشی از باقی‌مانده لشکر را برداشت و در سال صد و چهل و هفتم از
انطاکیه، شهر پادشاهی خود، رفت و از رود فرات گذشت و از نواحی بالا سیر کرد.

و لیسیاس بطلمیوس پسر دوریمینوس و نیکانوروس و گورگیاس را که مردان قدرتمندی
از دوستان پادشاه بودند برگزید: 3 و با آنها چهل هزار مرد و هفت هزار سوار فرستاد تا به
سرزمین یهودا بیایند و آن را طبق گفته پادشاه ویران کنند. 0 و با تمام قوا پیش رفتند و
آمدند و به اماوس در زمین دشت مراجعه کردند. و بازرگانان نواحی نام ایشان را شنیدند و نقره و
طلا و بچه‌های فراوان گرفتند و به اردوگاه آمدند تا بنی‌اسرائیل را برده بگیرند و لشکر
شام و بیگانگان زمین بر ایشان افزوده شد. 2 و یهودا و برادرانش دیدند که بدی‌ها زیاد شده و
لشکرها به اهداف خود می‌رسند، و سخنان پادشاه را که به مردم دستور داده بود تا نابودی و
کامل انجام دهند، دانستند: *$ و هر یک به همسایه‌اش گفت، اریگاموس، سرنگونی قوم ما، و
بگذار برای قوم خود و برای قدیس خود بجنگیم. * و جلسه گرد آمد تا برای جنگ آماده شوند و
دعا کنند و طلب رحمت و شفقت کنند. 5 و اورشلیم مسکونی نبود، بلکه مانند یک بیابان
بود. و قدوس را زیر پا گذاشتند و فرزندان بیگانگان در قلعه بودند. در آنجا اقامتگاه
غیریهودیان بود و لذت از یعقوب سلب شد و فلوت و چنگ در آنجا شکست خورد.

6 پس جمع شدند و به مصفا در مقابل اورشلیم آمدند، زیرا قبلاً در اسرائیل در مصفا محل
نماز بود. «آن روز را روزه گرفتند و جامه پوشیدند و خاکستر بر سر خود نهادند و جامه‌های خود
را پاره کردند و کتاب‌های شریعت را که امت‌ها از آن‌ها شبیه بت‌های خود را بررسی می‌کردند،
پهن کردند و زیور آلات کاهنانی و اولین میوه‌ها و عشر آوردند و روزها را که نذار را پر کرده بود،
برانگیختند. با صدای بلند به آسمان می‌گویید: با آنها چه کنیم و به کجا هدایتشان کنیم؟

1 و اماکن مقدس تو پایمال شده و نجس شده و کاهنان تو ماتم و خواری شده اند. 53 چگونه
می‌توانیم در برابر آنها بایستیم، مگر اینکه تو ای خدا به ما کمک کنی؟ 4 و با صدای بلند با
شیپورها فریاد زدند. و پس از آن یهودا رهبران قوم، تریبون‌ها و ستیزان و پنج قطارها و اعضای
شورا را تعیین کرد. 36 و به کسانی که خانه‌ها می‌ساختند و زنان نامزد می‌کردند و تاکستان‌ها
می‌کاریدند و به ترسان می‌گفتند که هر یک طبق شریعت به خانه خود بازگردند. 57 و اردوگاه
را نقل مکان کردند و در شرق عماوس قرار دادند. S8 و یهودا گفت: خود را مسلح کنید و پسران
نیرومند باشید و صبح آماده باشید تا با این قومهایی که برای نابودی ما و اماکن مقدس ما بر
ضد ما گرد آمده اند بجنگید.

59

برای ما بهتر است که در جنگ بمیریم تا بدی های ملت خود و مقدسین را ببینیم.
60 اما همانطور که اراده در بهشت بود، چنین باشد.

4 و گرگیاس پنج هزار مرد و هزار سوار برگزیده گرفت و لشکرگاه را شبانه به حرکت
درآوردند تا به اردوگاه یهودیان مراجعه کنند و ناگهان آنها را بزنند. 3 و یهودا این را
شنید و خود و مردان قدرتمند برخاست تا شجاعت لشکر پادشاه را که در عماوس بودند،
بزنند، زیرا لشکر هنوز از اردوگاه پراکنده بود. 5 و گرگیاس شبانه به اردوگاه یهودا آمد،
کسی را نیافت، و ایشان را در کوهها جستجو کرد، زیرا گفت: اینها از ما فرار می‌کنند. و چون
روز شد، یهودا فقط با سه هزار مرد در میدان ظاهر شد که سپر و شمشیر نداشتند: 7و لشکر
نیرومند امت‌ها و زره‌ها و سوارانشان را در اطرافشان دیدند و اینها برای نبرد آموزش دیدند. و
یهودا به مردانی که با او بودند گفت: از کثرت ایشان نترسید و از حمله ایشان نترسید.
به یاد بیاورید که چگونه پدران ما در دریای سرخ نجات یافتند، هنگامی که فرعون با
لشکری بزرگ به دنبال آنها رفت. 10 و اکنون به آسمان فریاد بزنیم و خداوند ما رحمت خواهد
کرد و عهد پدران ما را به یاد خواهد آورد و آن لشکر را امروز در برابر ما درهم خواهد شکست: 11 و
همه امت‌ها خواهند دانست که اوست که اسرائیل را نجات داده و آزاد می‌کند. 12 و غریبان
چشمان خود را بلند کرده، دیدند که از طرف مقابل می آیند. 13 و از اردوگاه برای جنگ بیرون
رفتند و کسانی که با یهودا بودند شیپور را نواختند. 14 و امت‌ها برخورد کردند و در هم
شکستند و به اردوگاه گریختند. اما آخرین آنها همه به شمشیر افتادند و آنها را تا جزرون
و تا دشتهای ادومیه و آزوت و جمنیا تعقیب کردند و از آنها تا سه هزار نفر کشته شدند. 16
و یهودا برگشت و لشکر او به دنبال او آمدند. «و به قوم گفت: در غنایم طمع نکنید زیرا
جنگ با ماست. 18 و گورجیا و لشکر او در کوهستان نزدیک ما هستند، اما اکنون در برابر
دشمنان ما بایستید و به آنها حمله کنید و بعد از آن غنایم تبر را بگیرید. 9 و در حالی که
یهودا هنوز این را می‌گفت، اینک گروهی ظاهر شد که 2 دیدند و گورگیاس را دید که از کوه به
پایین نگاه می‌کردند و گروگان را نگاه می‌کردند. آتش به سوی اردوگاه: دود که دیده شد،
اعلام کرد که 2 وقتی یهودا و لشکر را دیدند که برای جنگ آماده شده بودند، همگی به
اردوگاه بیگانگان گریختند و طلا و نقره و ارغوانی و ثروت فراوان گرفتند.

23

پادشاه

28 و در سال بعد، لیسیاس شصت هزار مرد برگزیده و پنج هزار اسب گرد آورد تا
آنها را شکست دهد. > و به یهودیه آمدند و در بثورون اردو زدند و یهودا با ده هزار مرد
با آنها روبرو شد.
30 و لشکر نیرومندی را دیدند، دعا کرد و گفت: «خوشا به حال تو ای نجات‌دهنده‌ی اسرائیل، که
هجوم نیرومندان را در دست خادمت داود شکستی و لشکر بیگانگان را به دست یوناتان بن
شائول و سربازانش سپرد. 1این لشکر را در دست قوم خود اسرائیل ببندید و در لشکر و
سواران خود شرمنده شوند. 32 آنها را بترسان و جسارت شجاعتشان را از بین ببر و بگذار از
تجاوزاتشان متاثر شوند. آنها را با شمشیر کسانی که به شما اهمیت می دهند بکشید: و

همه کسانی که نام تو را می شناسند در سرودها تو را می ستایند. 34 و جنگ را آغاز کردند و پنج
هزار نفر از لشکر لیسیاس کشته شدند. 35 اما لیسیاس چون فرار قوم خود و جسارت یهودیان را
دید و این که آنها برای زنده ماندن یا برای مردن دلیرانه آماده شده بودند، به انطاکیه رفت و
سربازانی را برگزید تا به تعداد زیاد دوباره به یهودیه بیایند.

36 و یهودا و برادرانش گفت: اینک، دشمنان ما شکسته شده‌اند. بیایید اکنون بالا
برویم تا چیزهای مقدس را پاک کرده و آنها را تجدید کنیم. 37 و تمام لشکر جمع شدند و به
کوه صهیون رفتند. $S و تقدیس را متروک و مذبح را بی‌احرمت و دروازه‌ها را سوخته و
بوته‌هایی را دیدند که در صحن‌ها مانند جنگل یا کوه‌ها روییده و چراگاه‌ها ویران شده‌اند.
39 و جامه‌های خود را پاره کردند و با گریه‌های بسیار گریستند و خاکستر بر سر خود
نهادند، «و بر روی زمین افتادند و با شیپورها فریاد زدند و به سوی آسمان فریاد زدند.
41سپس یهودا به مردان دستور داد تا با کسانی که در قلعه بودند بجنگند تا مکان‌های
مقدس را بدون داشتن شریعت الهی پاک کنند. و اماکن مقدس را پاک کردند و سنگ‌های ناپاک
را به داخل مکان ناپاک بردند شمعدان و مذبح را به داخل معبد آوردند و شمعدان را
برافروختند. 54 در روز دومی که قومها آن را نجس کردند، با سرودها و سنجها تجدید شد روی
معبد را با تاج‌ها و سپرهای طلایی آراستند و درها را برپا کردند، 8 و در میان مردم شادی
فراوانی پدید آمد، و در آن زمان، دیوارهای بلند و برج‌های محکمی در اطراف آن بنا کردند تا مبادا
قوم‌ها بیایند و آن را زیر پا بگذارند.

5 و چنین واقع شد که چون قومهای اطراف شنیدند که قربانگاه و عبادتگاه مانند قبل
ساخته شده است، بسیار خشمگین شدند و به فکر افتادند که قبیله یعقوب را که در
میان آنها بودند، بردارند و شروع به کشتن و آزار و اذیت مردم کردند. و یهودا پسران عیسو را در
عدومه و کسانی را که در اکراباتان بودند شکست داد، زیرا

بنی‌اسرائیل محاصره شدند و طاعون بزرگی به آنها رسید. 4 و بدی پسران بین را به یاد آورد
که برای مردم دام و مانع بودند و در راه در کمین او نشسته بودند. 5 و ایشان را در برج‌ها
محبوس کرد، و او به آنها تسلیم کرد و آنها را تحقیر کرد و برج‌های ایشان را با هر چه در آنها
بود آتش زد. و نزد بنی عمون رفت و دست نیرومند و قوم فراوان و تیموتئوس سرکرده ایشان
یافت و با ایشان در جنگهای زیادی شرکت کرد و در برابر ایشان شکست خوردند و ایشان را
کشت و شهر غازر و دخترانش را گرفت و به یهودیه بازگشت. و امتهایی که در جلعاد هستند
بر ضد بنی‌اسرائیل که در مرزهای ایشان بودند گرد آمدند تا ایشان را از بین ببرند و به
قلعه دَتِمان گریختند. 10 و نامه‌هایی به یهودا و برادرانش فرستادند و گفتند: امت‌ها همه
بر ضد ما جمع شده‌اند تا ما را ببرند و آماده می‌شوند تا بیایند و قلعه‌ای را که در آن پناه
گرفته‌ایم تصرف کنند و تیموتئوس رهبر لشکر ایشان است. و در آنجا نزدیک به هزار نفر
کشته شدند. 1 و نامه‌ها همچنان خوانده می‌شد و اینک رسولان دیگری از جلیل آمدند و بر
اساس این سخنان اعلام کردند: 15 که از بطلمیاس و صور و صیدون علیه ایشان جمع شده‌اند
و تمام جلیل از بیگانگان پر شده بود تا ما را هلاک کنند.

17 و یهودا به برادر خود شمعون گفت: «مردانی را برای خود انتخاب کن و برو و برادران
خود را در جلیل آزاد کن، اما من و برادرم یوناتان به جلعاد خواهیم رفت. 1S و یوسف پسر
زکریا و عزاریا را که سران قوم بودند با بقیه لشکر در یهودیه برای نگهبانی گذاشت. 20
و مردان شمعون به سه هزار تقسیم شدند تا او به جلیل برود، اما برای یهودا هشت هزار
نفر در جلعاد. 21 و شمعون به جلیل رفت و با غیریهودیان جنگهای زیادی کرد و
غیریهودیان از پیش او درهم شکستند و او آنها را تا دروازه 2 بطلمیاس تعقیب کرد و از
امتها نزدیک به سه هزار نفر کشته شدند. و غنائم ایشان را گرفت و آنانی را که در جلیل
و ارباط بودند با زنان و فرزندان و هر چه متعلق به ایشان بود گرفت و با شادی فراوان به
یهودیه آورد.

۲۴ و یهودا مکابیوس و برادرش یوناتان از اردن گذشتند و سه روز در صحرا رفتند.
25 و نبوتیان با ایشان ملاقات کردند و آنها را با آرامش پذیرفتند و آنچه را که بر
برادرانشان در جلعاد اتفاق افتاده بود به ایشان گفتند و بسیاری از ایشان در
براسا و بوسور و در الیمیس و در کافر و ماجث و کارنائیم دستگیر شده بودند: اینها
همه شهرهای مستحکم و بزرگ بودند.
اما در ایالت های دیگر گالادی ها نیز اسیر هستند و فردا تصمیم [27]
گرفته اند که ارتشی را به این ایالت ها منتقل کنند و در یک روز آنها را دستگیر و ببرند. 28
و یهودا و لشکر او ناگهان به بیابان بوسور برگشتند و شهر را تصرف کردند و همه نرها را
به دم شمشیر کشتند و تمام غنایم ایشان را گرفتند و با آتش سوزاندند. 29 و شبانه از آنجا
برخاستند و تا قلعه رفتند. 30 و صبح شد، هنگامی که چشمان خود را بلند کردند، دیدند،
گروهی عظیم، که تعدادشان نبود، نردبان‌ها و ماشین‌هایی را حمل می‌کردند تا استحکامات را
گرفته، به آنها حمله کنند. 31 و یهودا دید که جنگ آغاز شده است و فریاد جنگ مانند شیپور
به آسمان بلند شد و صدای بلندی از شهر رسید. 2 و به لشکر خود گفت: امروز برای برادران
خود بجنگید. و بعد از آنها در سه مرتبه آمد.

و با شیپورها فریاد می زدند و در دعا فریاد می زدند. 4 و لشکر تیموتائوس دانستند که او
اهل مکابی است و از حضور او گریختند و ضربت بزرگی بر آنها اصابت کرد. و از آنها در آن روز
حدود هشت هزار نفر کشته شدند. 35 و یهودا به مسفا منحرف شده، به آن حمله کرده، آن را
گرفت و همه نرهایش را کشت و غنایمش را گرفته، به آتش سوزاند. * او از آنجا رفت و
کاسبون و ماگت و بوسور و بقیه شهرهای جلادیان را گرفت. ۹ پس از این سخنان،
تیموتئوس لشکری دیگر جمع کرد و در مقابل رافون در آن سوی رودخانه اردو زد. 3 و یهودا
فرستاد تا لشکر را جاسوسی کند و به او گزارش دادند و گفتند: زیرا جمیع امت‌هایی که در
اطراف ما هستند لشکری بسیار بزرگ نزد او جمع کرده‌اند. و یهودا به استقبال آنها رفت. و
تیموتائوس به فرماندهان لشکر خود گفت: هنگامی که یهودا و لشکر او به جوی آب نزدیک
شدند، اگر او ابتدا به سوی ما بگذرد، ما نمی توانیم در برابر او مقاومت کنیم، زیرا او بر ما
نیرومند خواهد بود.

41 اما اگر از عبور می‌ترسد و اردوگاه خود را در آن سوی رودخانه قرار داده است، بیایید به نزد
آنها برویم و در مقابل او خواهیم توانست. 2 و چون یهودا به نهر آب نزدیک شد، کاتبان قوم را
از جویبار گماشت و به آنها امر کرد و گفت: هیچ کس را رها نکنید، بلکه بگذارید همه به
جنگ بیایند. $ و اولی به سوی آنها رفت و همه مردم پس از او و همه امتها در برابر آنها
شکست خوردند و سلاحهای خود را انداختند و به چراگاهی که در کارنعیم بود گریختند. 4 و
خود شهر را تصرف کرد و کاه را با هر چه در آن بود سوزاند.

45 و یهودا جمیع بنی‌اسرائیل را که در جلعاد سرگردان بودند، از کوچک‌ترین تا بزرگ‌تر، و
زنان و فرزندانشان و لشکر بسیار بزرگی را جمع کرد تا به سرزمین یهودا بیایند. و تا افرون
رسیدند و این شهر بزرگ در ورودی قرار داشت و محکم استوار بود و از آن راه به راست یا چپ نمی
شد، بلکه از وسط راه می گذشت. و کسانی که در شهر بودند در خود بسته شده، دروازه ها را
با سنگ بستند، و یهودا با سخنان صلح آمیز نزد آنها فرستاد و گفت:

بگذارید از سرزمین شما بگذریم تا به سرزمین خود برویم و هیچ یک از شما
درد خواهد داشت، ما فقط با پاهایمان عبور خواهیم کرد. و آنها به روی آنها باز نمی کردند.
9 و یهودا دستور داد که در لشکرگاه موعظه کنند تا هر یک به جای خود بنشینند. و از
اردن در دشتی بزرگ در مقابل بیتسان گذشتند. 5 و یهودا در تمام راه مردم را جمع می‌کرد
تا به زمین یهودا رسیدند، و با شادی و سرور به کوه صهیون رفتند و قربانی‌های
سوختنی تقدیم کردند، زیرا هیچ یک از آنها سقوط نکرده بود تا اینکه با سلامتی
بازگشتند.

55 و در روزهایی که یهودا و یوناتان در سرزمین جلعاد بودند و برادرش شمعون در جلیل
در برابر بطلمیاس، 56 یوسف پسر زکریا و عزاریا، رهبر دلاوری، از کارهای خوب و جنگ‌هایی
که درگرفتند شنیدند، و گفت: بیایید نامی برای خود بسازیم و با امتی که در اطراف ما
هستند برویم. 5 و به کسانی که در لشکر خود بودند فرمان داد و آنها از جمنیه رفتند. 9 و
گورگیا با افرادش از شهر بیرون رفتند تا در جنگ با آنها روبرو شوند.

60 و یوسفوس و آزاریا تا سرحد یهودیه گریختند و در آن روز حدود دو هزار نفر از قوم
اسرائیل سقوط کردند و در میان قوم گریز شدیدی رخ داد، زیرا به یهودا و برادرانش گوش
نکردند و فکر می کردند که شجاعانه عمل خواهند کرد.
62 اما آنها از نسل آن مردانی نبودند که از طریق آنها نجات حاصل شد

در اسرائیل 68 و مردان یهودا در نظر تمامی اسرائیل و جمیع امتی که نام ایشان در آنجا شنیده می شد
بسیار بزرگ شدند. ٥ و نزد آنان گرد آمدند و از بخت خود استقبال کردند.

65 و یهودا و برادرانش بیرون رفتند و به پسران عیسو در زمینی که در جنوب است حمله
کردند و حبرون و دخترانش را زد و دیوارها و برج‌های آن را در اطراف آتش زد. 66 و لشکر خود را نقل
مکان کرد تا به سرزمین بیگانگان برود و از سامره گذشت. 67 در آن روز، کاهنان در جنگ سقوط
کردند، در حالي که مي‌خواستند شجاعانه عمل کنند، در حالي که بدون مشورت به جنگ مي‌رفتند.
و یهودا به آزوتوس در زمین بیگانگان روی آورد و مذبحهای ایشان را ویران کرد و مجسمه های S
خدایان ایشان را با آتش سوزاند و غنایم شهرها را گرفت و به سرزمین یهودا بازگشت.

و آنتیوخوس پادشاه در نواحی بالا سفر می‌کرد و شنید که الیمایان قومی
بسیار نجیب در ایران بودند و نقره و طلا فراوان داشتند، 2 و معبدی بسیار غنی
در آن بود، و حجاب‌های طلایی و سینه‌پوش‌ها و سپرهایی بود که اسکندر فیلیپ،
پادشاه مقدونیه، ابتدا در یونان به او سپرده بود.
و آمد و در صدد گرفت که شهر را بگیرد و غارت کند، و نتوانست، زیرا سخنان را که در شهر
بودند شنید، به جنگ برخاستند و او از آنجا گریخت و با اندوه فراوان رفت و به بابل
بازگشت.
5 و یکی آمد تا در ایران به او بگوید که لشکرگاه‌هایی که در سرزمین یهودا بودند متواری
شده‌اند: 6 و چون لیسیاس ابتدا با نیرویی نیرومند رفت و از روی یهودیان رانده شد و آنها با
اسلحه و نیرو و غنایم بسیار که از اردوگاهی که ابومطار را که در آن فرو ریخته بودند
پیروز شدند. اورشلیم: و تقدیس، مانند قبل، با دیوارهای بلند احاطه کردند، بلکه شهر
بتسوره متعلق به خود را نیز فراگرفتند، و چنین شد که چون پادشاه این سخنان را
شنید، ترسید و بشدت متاثر شد: و به بستر افتاد و از اندوه به کسالت افتاد، زیرا
آنطور که فکر می کرد برایش اتفاق نیفتاده بود. و روزهاي زيادي آنجا بود، زيرا غم زيادي در
او تازه شد و گمان کرد که مي ميرد. 10 و همه دوستان خود را فرا خواند و به آنها گفت: خواب از
چشمان من رفت و من به زمین افتادم و از اضطراب در قلبم افتادم: 11 و در قلب خود گفتم:
به چه مصیبت وارد شده ام و به چه امواج غم و اندوهی که اکنون در آن هستم: چه کسی در
قدرت من لذت بخش و محبوب بود! 2اما اکنون بدی‌هایی را که در اورشلیم انجام دادم به یاد
می‌آورم، از آنجا که تمام غنایم طلا و نقره را که در آن بود برداشتم و بی‌دلیل فرستادم تا
ساکنان یهودیه را ببرم.

13 آنگاه دانستم که از این جهت این بدیها مرا یافتند و اینک در سرزمین غریب با اندوه
فراوان هلاک می شوم. و فیلیپ را که یکی از دوستان خود بود فراخواند و او را سرپرستی تمام
پادشاهی خود قرار داد: 15و یک بند و ردای او و یک انگشتر به او داد تا پسر خود آنتیوخوس را
بیاورد و او را شیر دهد و سلطنت کند. و پادشاه آنتیوخوس در سال صد و چهل و نهم در آنجا
درگذشت. و لیسیاس فهمید که پادشاه مرده است و پسر خود آنتیوخوس را که در جوانی از او
پرستاری کرد به سلطنت گماشت و او را اوپاتور نامید.

18 و کسانی که در قلعه بودند اسرائیل را در مدار مقدسین محصور کرده بودند و
همیشه برای آنها بدی و حمایت امتها را طلب می کردند. 19 و یهودا فکر کرد که ایشان را
متفرق کند و تمام قوم را جمع کرد تا ایشان را محاصره کنند. 20 و جمع شدند و در صد و
پنجاه سال ایشان را محاصره کردند و بالیستا و ماشین ساختند. 21 و عده‌ای از
محاصره‌شدگان بیرون رفتند و برخی از شریران اسرائیل به آنها پیوستند، 22 و نزد
پادشاه رفتند و گفتند:
تا کی قضاوت نمی کنید و انتقام برادران ما را نمی گیرید؟ 3 ما تصمیم گرفته‌ایم که به
پدرت خدمت کنیم و در احکام او و در اطاعت از اوامر او رفتار کنیم. 24

به همین دلیل فرزندان قوم ما از ما بیگانه شدند و هر که در میان ما یافت شد کشته شد و
میراث ما غارت شد. ۲۵ و آنها نه تنها دست خود را به سوی ما دراز کرده‌اند، بلکه به تمام مرزهای
ما نیز دراز کرده‌اند: ۲۶ و اینک، امروز از ارگ اورشلیم درخواست کرده‌اند تا آن را تصرف کنند و
استحکامات بیت‌سوره را مستحکم کنند و اگر سریع‌تر جلوی آنها را نگیرید، کارهای بزرگ‌تر از
این‌ها انجام خواهند داد و شما نمی‌توانید آنها را بدست آورید. 28 و پادشاه از شنیدن این چیزها
خشمگین شد و همه دوستان خود و فرماندهان لشکر خود و کسانی را که سوار بر اسب بودند،
جمع کرد، 2 بلکه از سایر پادشاهی ها و از جزایر دریا نیز برای رهبری لشکر نزد او آمدند. 30 و
تعداد لشکر او صد هزار پیا و بیست هزار اسب و سی و دو فیل آموزش دیده برای جنگ بود. 1 و از
طریق عدومه آمدند و به بیت‌سوره رفتند و روزهای بسیار جنگیدند و وسایلی ساختند و
بیرون رفتند و آنها را آتش زدند و مردانه جنگیدند.

32 و یهودا از قلعه عقب نشینی کرده، اردوی خود را به بیت زاخار در مقابل اردوگاه
پادشاه نقل مکان کرد. 3 و پادشاه قبل از طلوع فجر برخاست و لشکر را برای حمله به
جاده بیتزاکار برانگیخت و لشکر برای جنگ آماده شد و شیپورها را به صدا درآورد و به
فیلها خون و انگور و مرده نشان دادند تا آنها را برای جنگ تیز کنند.

و پانصد سوار بر هر حیوان انتخاب شدند. 36 اینها قبل از وقت، هر جا وحش بود، آنجا
بودند، و هر جا رفت، رفتند و از آن دور نشدند. اما بر فراز آنها برج های چوبی نیز وجود
داشت که محکم از هر یک از حیوانات محافظت می کرد: و بالای این ماشین ها و بالای هر یک
از آنها سی و دو مرد شجاع که از بالا می جنگیدند: و یک استاد هندی حیوانات. و باقیمانده
سواره نظام را از يك طرف و از سوي ديگر دو قسمت كرد تا لشكر را با شيپورها برانگيزند
و بر یبوست لشکرهاي او فشار دهند. ۹ و چون خورشید بر سپرهای طلایی و برنزی
می‌درخشید، مردانی که از آن‌ها بودند مانند چراغ‌های آتش می‌درخشیدند. 40 و بخشی از
لشکر پادشاه به کوههاي مرتفع و بخشي ديگر بواسطه جاهاي پست متمايز بود.

و آنها با احتیاط و به ترتیب رفتند. 41 و جمیع ساکنان زمین از صدای جماعت و لشکر جماعت و
درگیری اسلحه متاثر شدند زیرا که لشکر بسیار بزرگ و نیرومند بود. 42 و یهودا و سپاهش
به جنگ نزدیک شدند و ششصد نفر از لشکر پادشاه افتادند. 43 و العازار پسر ساورا یکی از
حیوانات را دید که جامه‌های پادشاهی پوشیده بود و از حیوانات دیگر برجسته بود و به نظرش
رسید که پادشاهی در آن است و خود را تسلیم کرد تا قوم خود را رهایی بخشد و نامی جاودانی
برای خود به دست آورد. و در میان لشکر با جسارت به سوی او دوید و از راست و چپ می کشت و از
او به این و آن افتادند. و زیر پای فیل رفت و خود را بر او نهاد و او را کشت و بر او بر زمین افتاد
و در آنجا مرد. و چون شجاعت پادشاه و حمله لشکر او را دیدند، از آنها عقب نشینی کردند.

و لشکر پادشاه در اورشلیم به مقابله با آنها آمد و اردوگاه پادشاه را به یهودیه و
کوه صهیون اختصاص دادند. و با کسانی که در بیت‌سوره بودند صلح کرد و آنها از شهر
بیرون رفتند، زیرا در آنجا خوراکی برای آنها وجود نداشت، زیرا در زمین سبت بود. 50 و
پادشاه بیت‌سورا را گرفت و او را در آنجا تحت مراقبت قرار داد. 51 و اردوگاه را برای روزهای
بسیار به محل تقدیس تبدیل کرد و در آنجا بالیستاها و ماشین آلات و تیربارها و
توپها برای پرتاب سنگ و نیزه و عقرب برای پرتاب تیر و تسمه قرار داد.

و آنها نیز علیه دستگاه های خود دستگاه هایی ساختند و روزهای زیادی جنگیدند. 53 S2
اما گوشت در شهر نبود، زیرا سال هفتم بود، و کسانی که در عدیای غیریهودیان مانده
بودند، بقایای آن را خورده بودند.

از آنهایی که سپرده شده بود. و افراد کمی در میان مقدسین باقی ماندند، زیرا قحطی آنها را فرا
گرفته بود و هر کس به جای خود پراکنده شد.
55 و لیسیاس شنید که فیلیپ، که انطاکوس پادشاه او را در حالی که هنوز زنده بود
گماشته بود تا پسرش آنتیوخوس را شیر دهد و سلطنت کند، از ایران و ماد و لشکری که
با او رفته بودند بازگشته بود و چون میخواست به امور ملکوت بپردازد: 7او هر روز به
سوی لشکر پیشوا شتاب کرد و گفت: و غذای ما کم است. و مکانی که ما محاصره می کنیم
مستحکم است و فرمان پادشاهی بر عهده ماست. پس بیایید دست راست را به این مردان
بدهیم و با آنها و با همه اموالشان صلح کنیم.

و آنها را گمارده کنیم که در احکام خود مانند گذشته رفتار کنند، زیرا به خاطر قوانین
ایشان که ما آنها را تحقیر مي کردیم، آنها خشمگین شدند و همه این کارها را انجام دادند. و 60
گفتگو در نظر پادشاه و شاهزادگان خوشایند بود و او برای صلح نزد آنها فرستاد و آنها
آن را دریافت کردند. 61 و پادشاه و شاهزادگان به آنها سوگند یاد کردند و آنها از
استحکامات بیرون آمدند. 62 و پادشاه به کوه سیون وارد شد و استحکامات آن مکان را دید و
به سرعت سوگند خورده را شکست و دستور داد که دیوار را در مدار ویران کنند. 68 و با
عجله رفت و به انطاکیه بازگشت و فیلیپ را که حاکم شهر بود یافت و با او جنگید و
شهر را اشغال کرد.

7 در سال پنجاه و یکم قرن دهم، دیمیتریوس، پسر سلوکوس، شهر روم را ترک کرد و با
چند نفر به شهر دریایی رفت و در آنجا سلطنت کرد. 2 و چنین گذشت که وقتی او به
خانه پادشاهی پدران خود وارد شد، ارتش آنتیوخوس و لیسیاس را گرفت تا آنها را نزد او
بیاورند. و موضوع بر او معلوم شد و گفت: خط آنها را به من نشان نده. 4 و ارتش آنها را
کشت. و دیمیتریوس بر کرسی پادشاهی خود نشست.

5 و مردان شریر و نابکار از اسرائیل نزد او آمدند و الکیموس رهبر آنها بود که می
خواست کاهن شود. و مردم را نزد پادشاه متهم کردند و گفتند:
یهودا و برادرانش همه دوستان تو را هلاک کردند و ما را از سرزمین خود پراکنده کردند. 7پس
اکنون مردی را که به او اعتماد دارید بفرستید تا برود و تمام کشتارهایی را که بر ما و
نواحی پادشاه انجام داده است ببیند و همه دوستان و یارانش را مجازات کند. و پادشاه از میان
دوستان خود باکیدس را که بر آن سوی نهر بزرگ پادشاهی حکومت می کرد و به پادشاه وفادار
بود، برگزید و او را فرستاد تا کشتاری را که یهودا انجام داده بود ببیند، اما آلکیموس ظالم
را به کهانت گماشت و به او دستور داد که از بنی اسرائیل انتقام بگیرد. 10 و برخاستند و
با لشکر عظیمی به زمین یهودا آمدند و قاصدان فرستادند و با یهودا و برادرانش سخنان
صلح آمیز در حیله گفتند. ۱۱ و به سخنان ایشان توجهی نکردند، زیرا دیدند که با لشکری
عظیم آمدهاند. و جماعتی از کاتبان نزد آلسیموس و باکیدس گرد آمدند تا آنچه را که عادلانه
است مطالبه کنند. 12 زیرا گفتند: کاهنی از قبیله هارون آمد. او ما را فریب نخواهد داد. 15 و 12
با آنها سخنان مسالمت آمیز گفت و به آنها سوگند یاد کرد و گفت: "به شما و دوستانتان
آسیبی نخواهیم رساند." 16 و به او ایمان آوردند و شصت مرد از آنها را گرفت و در یک روز بر
اساس کلامی که مکتوب است آنها را کشت.

19 و باکیدس اردوی خود را از اورشلیم بیرون آورد و در بیتزخا اردو زد و بسیاری از آنانی را
که از او فرار کرده بودند فرستاد و اسیر کرد و عده ای از مردم را کشت و در چاه بزرگی
انداخت.
20 و کشور را به آلسیموس سپرد و با او در نیروهای کمکی یاری گذاشت

خود و باکیدس نزد پادشاه رفتند: 1 و الکیموس برای رهبری کاهنان خود به اندازه کافی
عمل کرد: 2 و همه کسانی که قوم او را مزاحم می کردند نزد او جمع شدند و سرزمین یهودا را
تصرف کردند و بلای بزرگی در اسرائیل ایجاد کردند. 2 و یهودا همه بدیهایی را که
الکیموس و کسانی که با او در قبال بنیاسرائیل انجام داده بود دید، بسیار بیشتر از
امتها، 2 و به تمام سرحدات یهودا در اطراف رفت و از مردان بیابان انتقام گرفت و آنها
دیگر از بیرون رفتن به دیار منصرف شدند.
۲۵ و الکیموس دید که یهودا و کسانی که با او بودند پیروز شدهاند و میدانست که
نمیتواند با آنها مقاومت کند، و نزد پادشاه بازگشت و آنها را به اتهامات فراوان متهم کرد.
26 و پادشاه، نیکانور، یکی از بزرگترین امیران خود را که با اسرائیل دشمنی میکرد، فرستاد
و به او دستور داد که قوم را سرنگون کند. 2 و نیکانور با لشکری عظیم به اورشلیم آمد و به
یهودا و برادرانش سخنان صلح را با فریب فرستاد، 28 و گفت: بین من و شما جنگ نباشد،
من با چند نفر خواهم آمد تا چهره شما را در سلامت ببینم.

29 و او به یهودا آمد و با صلح به یکدیگر سلام کردند و دشمنان آماده بودند تا یهودا را
تصرف کنند. 0 و او سخنان یهودا را دانست که با فریب نزد او آمده است، و او توسط او
له شد و دیگر چهره او را نبیند. S1 و نیکانور دانست که نصیحت او آشکار شده است و
به ملاقات یهودا در نبرد در نزدیکی کفرسلام رفت. 2 و از لشکر نیکانور نزدیک به پنج
هزار نفر کشته شدند و به شهر داوود گریختند. 3 و بعد از این سخنان نیکانور از کوه
سیون بالا رفت و کاهنان قوم آمدند تا با سلام به او سلام کنند و هولوکاست را که
برای پادشاه تقدیم شده بود به او نشان دهند. 34 و با تمسخر ایشان را تحقیر و نجس
کرد و با غرور سخن گفت، 3و با خشم سوگند یاد کرد و گفت: «اگر یهودا و لشکر او به
دست من تسلیم نشوند، فوراً وقتی با آرامش برگردم، آن خانه را آتش خواهم زد. و با
عصبانیت زیاد بیرون رفت. 36 و کاهنان وارد شده، در مقابل مذبح و معبد ایستاده، گریه
کردند و گفتند: «ای خداوند، تو این خانه را برگزیده ای تا نام خود را در آن بخوانی تا
خانه دعا و نیایش برای قوم تو باشد. 9 و نیکانور از اورشلیم بیرون آمد و در بثورون اردو
زد و لشکر شام با او روبرو شدند. و یهودا با سه هزار مرد به آدارسا رفت و یهودا دعا کرد و
گفت:

1ای خداوند، کسانی را که سناخریب پادشاه فرستاده بود، چون به تو کفر گفته بودند،
فرشته ای بیرون آمد و صد و هشتاد و پنج هزار تن از آنان را کشت، پس امروز آن لشکر را در
برابر چشمان ما درهم بشکن، و بقیه بدانند که او در مورد مقدسین تو بد گفته است، و او را
برحسب کینه خود داوری کن. و لشکریان جنگ را در روز سیزدهم ماه آدار آغاز کردند و لشکر
نیکانور شکسته شد و خود او اول در جنگ سقوط کرد. 4 و چون لشکر او دیدند که نیکانور
سقوط کرده است، اسلحههای خود را انداخته، فرار کردند و آنها را در راه یک روزه از آدازر تعقیب
کردند تا به غزه رسیدند، و به دنبال آنها شیپورها را به صدا درآوردند. و غنایم خود را به
طعمه گرفتند و سر نیکانور و دست راستش را که با غرور دراز کرده بود، بریدند و آوردند و
به اورشلیم آویزان کردند. 4 و مردم بسیار شاد شدند و آن روز را در شادی فراوان گذراندند.

49 و مقرر کرد که این روز، سیزدهمین روز از ماه آدار، هر سال انجام شود. 50 و
زمین یهودا چند روز ساکت بود.

8 و یهودا نام رومیان را شنید، زیرا آنها نیرومند هستند و با هر آنچه از آنها خواسته می شود
موافق هستند، و هر که به

با آنها دوستی کردند و چون نیرومندند. 2 و جنگهای ایشان و کارهای نیکی را که در غلاطیه
انجام دادند شنیدند، زیرا ایشان را فتح کردند و خراج گرفتند و در ناحیه اسپانیا چه کار
کردند و چگونه معادن نقره و طلا را که در آنجا است تحت تسلط خود درآوردند، و همه مکانها را
به نصیحت و شکیبایی خود تسخیر کردند، و مکانهایی که از زمین آنها بسیار دور بود، که از
آنها گذشته بود، آنها را درهم کوبید و به طاعون بزرگی زد و بقیه هر سال به آنها خراج می
دهند.

و فیلیپ و پرسئوس، پادشاه کیتس، و دیگرانی که علیه آنها اسلحه به دست گرفته
بودند، آنها را در جنگ شکست داده، آنها را فتح کردند. آندوروم و ماد و لیدوس از بهترین نواحی
خود و چون آنها را از آنها گرفتند به اومنس پادشاه دادند و چون کسانی که با هلاداس بودند
می خواستند بروند و آنها را ببرند و او خبر اینها را شنید 10 و یک سردار نزد آنها فرستادند
و با آنها جنگیدند و بسیاری از آنها به هلاکت رسیدند و سرزمین و فرزندان آنها را به اسارت
گرفتند و آنها را تسخیر کردند. دیوارهای آنها را ویران کرد و آنها را به بردگی گرفت. آنها تا
به امروز کاهش داده اند: 1 و پادشاهی ها و جزایر باقی مانده، که زمانی در برابر آنها مقاومت
کرده بودند، آنها را منقرض کردند و آنها را تحت سلطه خود درآوردند. 2 اما با دوستان خود و
کسانی که در آنها آرام گرفتند، دوستی کردند و پادشاهیهای نزدیک و دور به دست آوردند،
زیرا همه کسانی که نام آنها را میشنیدند از آنها میترسیدند، 1اما کسانی که میخواستند
برای سلطنت کمک کنند، سلطنت میکردند، اما هر که میخواستند، پادشاهی را آشفته
میکردند و بسیار تعالی میکردند. 14 و در میان همه اینها هیچ کس پله نپوشید و لباس
ارغوانی نپوشید تا در آن بزرگ شود. 15 و چون دادگاهی برای خود درست کردند و هر روز با
سیصد و بیست نفر مشورت میکردند و همیشه از جمعیت مشورت میکردند تا آنچه
شایسته است انجام دهند: 16 و قاضی خود را هر سال به یک نفر میسپارند تا بر کل
کشورش حکومت کند و همه از یکی اطاعت میکنند و در میان آنها هیچ حسد و حسادتی وجود
ندارد.

آنها

17 و یهودا ائوپلموس پسر یوحنا پسر یعقوب و یاسون پسر الازار را برگزید و آنها را
به روم فرستاد تا با آنها دوستی و اتحاد برقرار کنند، 18و یوغ یونانیان را از آنان بردارند،
زیرا دیدند که پادشاهی اسرائیل را به بردگی میکشند. 19 و راه بسیار طولانی را به روم
رفتند و وارد دربار شدند و گفتند: 20 یهودا مکابی و برادرانش و قوم یهود ما را نزد شما
فرستادند تا با شما اتحاد و صلح برقرار کنیم و ما را به یاران و دوستان خود دعوت کنیم. 2
و گفتگو در نظر آنها خوشایند بود. 2 و این چیزی است که بر لوحهای برنزی نوشتند و به
اورشلیم فرستادند تا با ایشان یادی از صلح و اجتماع باشد: 2 برای رومیان و قوم یهود در
دریا و خشکی تا ابد نیکو باشد و شمشیر و دشمن از ایشان دور باشند. 4اما اگر رومیان ابتدا
بر جنگ اصرار کنند، یا بر تمامی متحدان خود در تمام سلطه خود اصرار کنند، 25 ملت یهود،
همانطور که زمان حکم میکند، با دلی پر کمک خواهند کرد. «به همین ترتیب، اگر ابتدا جنگی
برای قوم یهود اتفاق بیفتد، رومیان با کمال میل به آنها کمک خواهند کرد، همانطور که
زمان به آنها اجازه می دهد: 28 و به کمک کنندگان گندم، اسلحه، پول، کشتی، همانطور که
رومیان دوست داشتند، داده نمی شود و آنها دستورات خود را بدون حیله، مطابق این کلماتی
که رومیان برای قوم یهود وضع کردند، حفظ خواهند کرد. 30

بعد از این کلمات، اگر اینها یا آن ها بخواهند چیزی به اینها کم یا زیاد کنند، به مقصودشان
این کار را می کنند: و هر چه کم و زیاد کنند، پذیرفته می شود.
31اما در مورد بدی‌هایی که دیمیتریوس پادشاه با آنها کرد نیز به او نوشتیم و گفتیم:
چرا یوغ خود را بر دوستان و یهودیان ما نهاده‌اید؟ 2 پس اگر دوباره به ما نزدیک شوند، در برابر
شما عدالت را با شما انجام خواهیم داد و با شما در دریا و خشکی جنگ خواهیم کرد.

در همین حال، هنگامی که دمتریوس شنید که نیکانور و ارتشش در جنگ سقوط کرده اند،
پیشنهاد کرد باکیدس و آلسیموس را دوباره به یهودیه بفرستد و جناح راست را با
آنها بفرستد. 2 و از جاده‌ای که به جلجال منتهی می‌شود، رفتند و در ماسالوت که در اربلیس
است اردو زدند و آن را تصرف کردند و بسیاری از مردم را هلاک کردند. در ماه اول سال صد و پنجاه و
دوم لشکری به اورشلیم فرستادند و برخاستند و بیست هزار مرد و دو هزار اسب به بریا
رفتند. 5 و یهودا در لایشع اردو زده بود و سه هزار مرد برگزیده با او بودند: 6 و انبوه لشکر را
دیدند زیرا که بسیار بودند و بسیار ترسیدند و بسیاری از لشکر عقب نشینی کردند و از
آنها فقط هشتصد نفر باقی ماندند. و یهودا دید که لشکر او سقوط کرده و جنگ با او در جریان
است، و دلش شکست، زیرا وقت جمع آوری آنها را نداشت، و مأیوس شد. و به باقی‌مانده ها گفت:
بیایید برخیزیم و به سوی دشمنان خود برویم، اگر بتوانیم با آنها بجنگیم. و او را
برگرداندند و گفتند: ما نمی‌توانیم، بلکه نفس خود را آزاد کنیم، و به سوی برادران خود
بازگردیم، سپس با آنها مبارزه کنیم، اما ما اندک هستیم. 0 و یهودا گفت: دور از ماست که این
کار را بکنیم تا از آنها فرار کنیم و اگر وقت ما فرا رسیده است، به خاطر برادران خود شجاعانه
بمیریم و جنایت جلال خود را متحمل نشویم. 1 و لشکر از اردوگاه حرکت کردند و به استقبال
آنها ایستادند و سواران به دو دسته تقسیم شدند و کمانداران و کمانداران لشکر و همه مردان
نیرومند جنگ اول را رهبری کردند. 12 اما باکیدس در جناح راست بود و لشکر از دو طرف نزدیک
شد و با شیپورها فریاد زدند: 13 و کسانی که در طرف یهوده بودند نیز فریاد زدند و زمین از
صدای لشکریان متزلزل شد و جنگ از صبح تا شام انجام شد.

14 و یهودا دید که قسمتی از لشکر باکیدس در سمت راست قوی‌تر است، و همه کسانی
که در دل بودند با او جمع شدند و قسمت راست توسط آنها درهم شکسته شد و آنها را تا کوه
آزوت تعقیب کرد. 16 و آنهایی که در جناح چپ بودند دیدند که بال راست شکسته شد و در
عقب به دنبال یهودا و کسانی که با او بودند رفتند و جنگ سخت شد و بسیاری از اینها و از
آنها مجروح شدند. 18 و یهودا سقوط کرد و بقیه گریختند. ۱۹ و یوناتان و شمعون برادر خود
یهودا را گرفتند و در قبر پدران خود در شهر مدین دفن کردند. 2 و تمامی قوم اسرائیل با گریه
بسیار برای او گریستند و روزها ماتم گرفتند، 2 و گفتند: چگونه مرد قدرتمندی که قوم
اسرائیل را نجات داد سقوط کرد؟ 2 و بقیه کلمات جنگهاي يهودا و دلاوري و عظمت او شرح داده
نشده است، زیرا آنها بسیار بودند.

23 و چنین واقع شد: پس از مرگ یهودا، شریران در تمام مرزهای اسرائیل ظهور کردند، و همه
کسانی که گناه می کردند برخاستند. 24در آن روزها قحطی بسیار بزرگی رخ داد و تمام
کشور ایشان با ایشان تسلیم باکوس شدند. 25 و باکیدس مردان نابکار را برگزید و آنها را
سروران منطقه قرار داد.
26 و دوستان یهودا را جست‌وجو کردند و جستجو کردند و آنها را نزد باکیدس آوردند و او از
آنها انتقام گرفت و آنها را مسخره کرد. 7 و مصیبت بزرگی در اسرائیل رخ داد که از روزی که
پیامبری در اسرائیل دیده نشده بود، چنین نبود.

28 و جمیع دوستان یهودا دور هم جمع شدند و به یوناتان گفتند: «از زمانی که
برادرت یهودا مرد، هیچ مردی مانند او نیست که بر دشمنان ما، باکیدها و دشمنان قوم ما
بیرون آید. 30 بنابراین، ما امروز شما را انتخاب کرده‌ایم که برای او رهبر خود باشید و
رهبر خود را برای جنگ ما. و یوناتان در آن زمان رهبری کرد و به جای برادر خود یهودا قیام
کرد. 32 و باکیدس را می‌شناخت و در صدد کشتن او برآمد. 38 و یوناتان و برادرش
شمعون و همه کسانی را که با او بودند شناخت و به بیابان تکوا گریختند و در کنار
آبهای دریاچه آسفار نشستند. * و باکیدس آن را دانست و در روز سبت او و تمام
لشکر خود از اردن عبور کردند.

35 و یوناتان، برادر خود، رهبر قوم، را فرستاد و از دوستان خود نبوتیان خواست که
تجهیزات فراوان خود را به آنها قرض دهند. 0 و پسران جمبری از مدابه بیرون آمدند و یحیی
و هر چه داشت را گرفتند و با آنها رفتند. 7پس از این سخنان، به یوناتان و برادرش
شمعون خبر دادند که پسران جمبری عروسی بزرگی برگزار می‌کنند و با جاه‌طلبی بسیار،
عروسی را از مدابه، دختر یکی از امیران بزرگ کنعان، می‌آورند.

38 و خون برادر خود یحیی را به یاد آوردند و رفتند و خود را زیر پوشش کوه پنهان کردند. 3 و
چشمان خود را برافراشتند و دیدند، و اینک، غوغایی و وسایل بسیار زیاد است، و داماد و
دوستانش و برادرانش با طبل و نوازندگان و سلاح‌های بسیار به استقبال آنها آمدند. و از
کمین‌ها بر ضد آنان برخاستند و آنان را کشتند و بسیاری مجروح شدند و باقی‌مانده به
کوه‌ها گریختند و تمام غنایم آنان را گرفتند و جشن عروسی به ماتم و صدای نوازندگانشان
به نوحه تبدیل شد.

12 و انتقام خون برادر خود را گرفتند و به ساحل رود اردن بازگشتند.

43 و باکیدس آن را شنید و در روز سبت با قدرت بسیار تا کرانه‌های رود اردن آمد. و به مردان
یوناتان گفت: بیایید قیام کنیم و با دشمنان خود بجنگیم، زیرا امروز مانند دیروز و پس از آن
نیست، 45 زیرا جنگ از طرف مقابل است، بلکه آب اردن اینجا و آنجا و کرانه‌ها و مرداب‌ها و بیین
جنگل است و جایی برای منحرف شدن نیست. 46 پس اکنون به آسمان فریاد بزنید تا از دست
دشمنان خود رهایی یابید. و جنگ انجام شد. و یوناتان دست خود را دراز کرد تا باکیدس را بزند و از
او برگشت.

و یوناتان و کسانی که با او بودند به رود اردن پریدند و از رود اردن با شنا به سوی آنها رفتند.
و هزار مرد در آن روز در کنار باکیدس افتادند. و به اورشلیم بازگشتند، 5 و شهرهای مستحکم در
یهودیه، قلعه‌ای که در اریحا، عما، و بثورون، و در بیت‌ئیل، و ثمناتا، و فراه، و توپو با
دیوارهای بلند و دروازه‌ها و دروازه‌ها بود، ساختند. 51 و نگهبانی بر ایشان گذاشت تا با
اسرائیل دشمنی کنند، 52 و شهر بیت‌سوره و غزاره و قلعه را مستحکم کرد و در آنها یاران و
آذوقه قرار داد: D3 و پسران امیران منطقه را به گروگان گرفت و در قلعه اورشل تحت مراقبت
قرار داد. و در سال یکصد و پنجاه و سه، در ماه دوم، آلکیموس دستور داد که دیوارهای داخلی خانه
مقدس را ویران کنند و کارهای انبیا را ویران کنند و شروع به تخریب آنها کرد. 55 در آن زمان
آلکیموس کوبیده شد و کارهایش مانع شد و دهانش بسته شد و فلجش آرام شد و دیگر
نتوانست سخنی بگوید و از خانه خود فرمان بفرستد. 56 و آلکیموس در آن زمان با یک توپ
بزرگ درگذشت. و باکیدس دید که آلکیموس مرده است، نزد پادشاه بازگشت. و زمین دو سال
ساکت بود.

و همه شریران فکر کردند و گفتند: اینک، یوناتان و کسانی که با او هستند، با S$
اطمینان در سکوت ساکن هستند. $ و رفتند و نصیحتش کردند.

60 و او برخاست تا با لشکری عظیم بیاید و مخفیانه برای یاران خود نامه فرستاد

به قومش که در یهودیه بودند تا یوناتان و کسانی را که با او بودند دستگیر کنند، اما
نتوانستند، زیرا او نقشه آنها را می دانست. 6 و پنجاه مرد از مردم دیار را که رهبران شرارت
بودند گرفت و آنها را کشت و یوناتان و شمعون و کسانی که با او بودند به بیتابسن که
در بیابان است رفتند و خرابه‌های آن را بازسازی کرد و آن را مستحکم کردند. و باکیدس را
شناخت و تمام جمعیت خود را جمع کرد و به کسانی که از یهودیه بودند خبر داد. 6 و او آمد و در
بالای بیتابسن اردو زد و روزها با آن جنگید و تدبیرهایی ساخت. 65 و یوناتان برادر خود
شمعون را در شهر گذاشت و به دهکده رفت و با عدّه‌ها آمد. امّا شمعون و کسانی که با او
بودند از شهر بیرون رفتند و موتورها را آتش زدند و با باکیدس جنگیدند و او را درهم
شکستند و او را بسیار آزار دادند زیرا نقشه و ملاقاتش بیهوده بود. و با خشم بر شریران
که به او توصیه کرده بودند به کشورشان بیاید، بسیاری از آنها را کشت، اما فکر کرد که
با بقیه به کشور خود برود.

70 و یورناتاس را می‌شناخت و سفیران نزد او فرستاد تا با او صلح کنند و او را به
اسارت بازگردانند. 7 و او با خوشحالی پذیرفت، و طبق گفته خود عمل کرد، و سوگند یاد
کرد که در تمام روزهای زندگی به او آسیبی نرساند. 72 و اسیری را که قبلاً از زمین یهودا
غارت شده بود به او بازگرداند و برگشت و به سرزمین خود رفت و دیگر قصد نداشت به
حدود آن بیاید. و شمشیر از اسرائیل ناپدید شد و یوناتان در ماخماس ساکن شد و یوناتان
در آنجا به داوری قوم پرداخت و شریران را از اسرائیل نابود کرد.

و در سال یکصد و شصت اسکندر پسر آنتیوخوس ملقب به نوبیلیس عروج کرد
و بطلمیاس را تصرف کرد و او را پذیرفتند و در آنجا سلطنت کردند. 2 و
دیمیتریوس پادشاه این را شنید و لشکر بسیار زیادی جمع کرد و به استقبال او در
جنگ رفت. و دیمیتریوس نامه ای با کلمات صلح به جاناتان فرستاد تا او را بزرگ کند.
زیرا او گفت: "بیایید پیش از آن که با اسکندر علیه ما صلح کند، پیش از صلح با
او پیش بینی کنیم، زیرا او تمام بدی هایی را که به او و برادرش و به قومش کرده ایم
به یاد خواهد آورد. و به او قدرت داد تا لشکری جمع کند و سلاح بسازد و خود شریک او
شود و دستور داد گروگان هایی را که در قلعه بودند به او تسلیم کنند. ۷ و یوناتان
به اورشلیم آمد و نامه‌ها را به گوش تمام قوم و کسانی که در قلعه بودند خواند. و چون
شنیدند پادشاه به او قدرت داده است تا لشکری جمع کند، از ترس بسیار ترسیدند. و
گروگانها را به یوناتان تحویل دادند و او آنها را به پدر و مادر خود بازگرداند. 10 و
یوناتان در اورشلیم ساکن شد و شروع به ساختن و نوسازی شهر کرد. 11 و به کسانی
که کار ساختن دیوارها را انجام می‌دادند، و صیون را با سنگ‌های مربع برای استحکامات
اطراف کوه می‌کردند، گفت و آنها نیز چنین کردند. 2 و بیگانگانی که در استحکاماتی
که باکیدس ساخته بود فرار کردند.

15 و اسکندر پادشاه وعده‌هایی را که دیمیتریوس به یوناتان وعده داده بود شنید:
و از جنگ‌ها و فضیلت‌هایی که او و برادرانش انجام داده‌اند و زحماتی که کشیده‌اند به او
گفتند، 16 و او گفت: آیا چنین مردی را پیدا کنیم؟
و اکنون او را دوست و شریک خود خواهیم کرد. «و نامه‌ای نوشت و مطابق این کلمات برای او
فرستاد و گفت: 18 پادشاه اسکندر، درود بر برادرش یوناتان. 19 ما از تو شنیده‌ایم که
مردی توانا هستی و شایسته دوستی با ما هستی.

شما و به عنوان دوست صدای پادشاه (و او برای او تاجی ارغوانی و طلایی فرستاد) و آنچه از آن
ماست با ما احساس کنید و با ما دوستی کنید. ۲۱ و یوناتان در ماه هفتم، در صد و شصت سال، در
روز عید خیمه‌ها جامه‌های مقدس پوشید و لشکری جمع کرد و سلاح‌های فراوان ساخت.

2 و دیمیتریوس این سخنان را شنید و بسیار اندوهگین شد و گفت: 2* ما چه کرده‌ایم
که اسکندر ما را مشغول به دست گرفتن دوستی یهودیان برای دفاع از خود کرد؟ 2 همچنین
برای ایشان سخنان تضرع و کرامتها و هدایا خواهم نوشت تا به عنوان یاور با من باشند.
25 و به آنها این کلمات را نوشت: دیمیتریوس پادشاه بر قوم یهود درود می فرستد. 26
چون عهد خود را با ما نگه داشتی و در دوستی ما ماندی و به دشمنان ما نزدیک نشدی،
شنیدیم و شادمان شدیم. و اکنون همچنان ایمان خود را به ما حفظ کنید، و ما به شما به
خاطر کارهایی که با ما انجام داده اید پاداش نیکو خواهیم داد 28 و دستاوردهای بسیاری را
برای شما خواهند بخشید و به شما هدایایی خواهیم داد. و اکنون شما و تمامی
یهودیان را از مالیات معاف می‌کنم و قیمت‌های نمک را می‌بخشم و تاج‌ها و ثلث دانه‌ها را
می‌بخشم. از امروز و برای همیشه: 31 و اورشلیم مقدس و با حدود خود آزاد باشد و عشر و خراج
از آن او باشد. 2 همچنین قدرت قلعه‌ای را که در اورشلیم است باز می‌گردانم و آن را به کاهن
اعظم می‌دهم تا مردانی را که برای نگهبانی از آن برگزیده در آن منصوب کند. و هر یک از
یهودیان را که در تمام پادشاهی من از سرزمین یهودا اسیر می‌شوند، مجانی می‌گذارم تا همه
حتی از چهارپایانشان مالیات بگیرند. 4 و تمامی ایام رسمی و سبتها و روزهای جدید و ایام
حکم و سه روز قبل از روز رسمی و سه روز پس از روز رسمی همه برای همه یهودیانی که در
پادشاهی من هستند مصونیت و بخشش خواهند بود و هیچ کس نمی تواند قدرت انجام کاری
را داشته باشد و در مورد هیچ یک از آنها اقدام کند. 36 و ایشان از یهودیان در لشکر پادشاه
به تعداد سی هزار نفر ثبت نام خواهند شد و به ایشان لشکرهایی داده خواهد شد که به
همه لشکرهای پادشاه واجب است، و از میان آنها کسانی که در استحکامات پادشاه بزرگ
هستند منصوب خواهند شد و از اینان بر امور پادشاهی منصوب خواهند شد، که بر اساس
ایمان و شریعت، رهبران خواهند بود. در سرزمین یهودا فرمان داد. و سه شهری که از ناحیه
سامره به یهودیه اضافه شد، با یهودیه شمرده می‌شوند تا زیر یک شهر باشند و
هیچ‌کس دیگری جز کاهن اعظم فرمانروایی کسی را ندهد. 39بطلمیاس و حدود آن، به
قدیسانی که در اورشلیم هستند، برای مخارج مقدسین هدیه دادم. و من هر سال پانزده هزار
مثقال نقره از حساب‌های پادشاه می‌دهم که به من مربوط می‌شود: «و هرچه باقی مانده است
که در سال‌های گذشته متصدی امور بودند، پس نداده بودند، از آن به کار خانه می‌دهند. و
به‌علاوه این پنج هزار مثقال نقره که باید از حساب کاهنان و مقدسین که هر سال متعلق
به مقدسین هستند، دریافت کنند. آنها را از همه کارها آزاد کنید، و هر چه در پادشاهی من
است آزاد کنند، 4 و برای ساختن یا بازسازی کارهای مقدسین، پولی از حساب پادشاه به آنها
داده خواهد شد، و برای ساختن دیوارهای اطراف اورشلیم، و برای ساختن دیوارها در یهودا، زیرا
او با آنها بزرگ شده بود. مذاکرات صلح با آنها بود، و آنها برای چندین روز به آنها کمک
کرده بودند.

و اسکندر پادشاه لشکر بزرگی گرد آورد و اردوگاه را در مقابل دیمیتریوس پیش برد. 9 و
دو پادشاه جنگی را آغاز کردند و لشکر دیمیتریوس فرار کردند و اسکندر او را تعقیب کرد و
بر آنها دراز کشید. 50 و جنگ تا غروب خورشید بسیار شدید شد و دیمیتریوس در آن روز
سقوط کرد. 51 و اسکندر طبق این سخنان سفیران خود را نزد بطلمیوس، پادشاه مصر
فرستاد و گفت: 52 زیرا من به پادشاهی خود بازگشتم و در مسند پدرانم نشستم و
سلطنت را به دست آوردم و دیمیتریوس را درهم شکسته و کشور ما را تصرف کرده و با او
نبرد کردند و او و اردوی دوستش به دست ما در هم شکسته شدند و اردوگاه دوستش را در
اختیار ما گذاشتیم. برای یکدیگر: و دخترت را به من زن بده تا دامادت شوم و به تو هدایایی
بدهم و آنها لایق تو باشند. 35 و بطلمیوس پادشاه پاسخ داد و گفت: روز مبارک، که در آن
به سرزمین پدران خود بازگشتی و در مسند پادشاهی آنها نشستی. 56 و اکنون آنچه
نوشته‌اید با شما انجام خواهم داد، اما بطلمیاس را با من ملاقات کنید تا همدیگر را ببینیم
و من به شما قول خواهم داد همانطور که گفته‌اید. 57 و بطلمیوس با دخترش کلئوپاترا
مصر را ترک کرد و در سال صد و شصت و دوم به بطلمیاس آمد. 58 و اسکندر پادشاه او را
ملاقات کرد و دخترش کلئوپاترا را به او داد و به بطلمییاها خبر داد، مانند پادشاهان با
شکوه. و اسکندر پادشاه به یوناتان نامه نوشت که بیاید و او را ملاقات کند. 60 و با جلال
نزد بطلمیاس رفت و در آنجا دو پادشاه را ملاقات کرد و نقره و طلا و هدایای بسیار به
ایشان داد و در نظر ایشان فیض یافت. 61 و مردان طاغوتی از اسرائیل بر ضد او جمع شدند،
مردان ظالم علیه او استیضاح کردند، و پادشاه به آنها توجه نکرد. 2 و دستور داد یوناتان را
از جامه‌های خود درآورند و من لباس ارغوانی به او پوشاندم و چنین کردند. و پادشاه او را قرار داد
تا با او بنشیند. 63 و به امیران خود گفت: با او به وسط شهر بروید و موعظه کنید که
هیچ کس نتواند در هیچ کاری علیه او مداخله کند و کسی او را به هیچ وجه اذیت نکند. و
چنین شد که چون کسانی که او را قطع کردند، جلال او را که موعظه می شد دیدند، و او را
ارغوانی پوشانده بود، همه فرار کردند، و پادشاه او را بزرگ کرد و او را در زمره اولین
دوستانش نوشت و او را رهبر و شریک سلطنت قرار داد. 66 و یوناتان با آرامش و شادی به
اورشلیم بازگشت.

67 در صد و شصت و پنجمین سال، دیمیتریوس، پسر دیمیتریوس، از کرت به سرزمین
پدران خود آمد. o8 و اسکندر پادشاه آن را شنید و بسیار اندوهگین شد و به آنتیوخوس
بازگشت. 69 و دیمیتریوس پادشاه آپولونیوس را که سرپرستی کوئلسیریا بود به
رهبری منصوب کرد و لشکر بزرگی جمع کرد و به جمنیا آمد و نزد یوناتان کاهن اعظم
فرستاد و گفت: تنها تو در مقابل ما مقاومت می کنی، اما من مایه تمسخر و سرزنش شده ام،
زیرا تو در کوهستان بر ما قدرت می نمایی. ۷ پس اگر به قوای خود اعتماد داری، نزد ما در صحرا
فرود آیید و در آنجا با یکدیگر مقابله کنیم، زیرا قدرت جنگ با من است. ۲ بپرس و بیاموز
که من کیستم و دیگرانی که به من کمک می‌کنند، که می‌گویند پای تو نمی‌تواند جلوی
روی ما بایستد، زیرا پدران تو دو بار در سرزمین خود فراری شدند: ۷ و اکنون چگونه می‌توانی
سواره نظام و لشکر را این‌قدر در میدان حمایت کنی، جایی که نه سنگ است، نه صخره و نه
جایی برای فرار؟ و چون یوناتان سخنان آپولونیوس را شنید، متأثر شد، و ده هزار مرد را
برگزید و از اورشلیم بیرون رفت و برادرش شمعون به عنوان جانشین او را ملاقات کرد: 7 و در
یاپا اردو زدند و او را از شهر بیرون کرد، زیرا گارد آپولونیوس در یافا بود، و او به آن حمله کرد.
76 و کسانی که در شهر بودند، ترسیده، به روی او باز شدند، و یوناتان به یاپن رسید. 7 و
آپولونیوس آن را شنید و سه هزار سوار و لشکری بزرگ به حرکت درآورد. 8 و آزوتومن گویی
به سفر رفت و بی درنگ به صحرا رفت، زیرا سواران زیادی داشت و اعتماد داشت.

در آنها و یوناتان او را تا آزوتوس تعقیب کرد و آنها درگیر جنگ شدند.
79 و آپولونیوس مخفیانه هزار سوار را در اردوگاه پشت سر گذاشت. و یوناتان دانست که
پشت سر او کمین هایی وجود دارد و اردوگاه او را محاصره کردند و از صبح تا شام به سوی
مردم تیراندازی کردند. و قوم همانطور که یوناتان دستور داده بود ایستادند و اسبهای
ایشان کار کردند. 8 و شمعون لشکر خود را بیرون انداخت و آن را به لشکر کشاند، زیرا
سواران خسته شده بودند و آنها توسط او شکسته شده، فرار کردند. و آنهایی که در
سرتاسر میدان پراکنده بودند به آزوتوس گریختند و به بیتداگون بت خود وارد شدند تا
خود را در آنجا نجات دهند. 4 و یوناتان آزوتوس و شهرهای اطراف آن را آتش زد و غنایم ایشان و
معبد داگون را گرفت و همه کسانی که به آن گریختند آن را آتش زد. 85 و کسانی بودند که
به شمشیر افتادند، همراه با آنهایی که سوختند، حدود هشت هزار نفر. 6 و یوناتان لشکر
را از آنجا نقل مکان کرد و آن را در مقابل عسکالون قرار داد و با شکوه فراوان به استقبال او
رفتند. و یوناتان با غنایم بسیار با افراد خود به اورشلیم بازگشت. 8 و واقع شد، چون
اسکندر پادشاه این سخنان را شنید، همچنان به جلال یوناتان بیشتر ادامه داد. و او یک
سنجاق طلایی برای او فرستاد، همانطور که معمولاً به بستگان پادشاهان می دهند. و
آکارون و تمام قلمروهایش را به او داد.

11 و پادشاه مصر لشکری مانند شنی که در کنار دریا است و کشتیهای بسیار گرد
آورد و در پی آن بود که پادشاهی اسکندر را با نیرنگ به دست آورد و آن را به
پادشاهی خود بیافزاید. 2 و با سخنان صلح آمیز به سوریه رفت و شهرها به روی او
گشوده شد و او را ملاقات کرد، زیرا اسکندر پادشاه به من دستور داده بود که به
استقبال او بروم، زیرا او پدرشوهرش بود. اما وقتی بطلمیوس وارد شهری شد، در هر شهر
نگهبانان نظامی قرار داد. و چون به آزوتوس نزدیک شد، معبد داگون را که در آتش سوخته
بود، و آزوتوس و بقیه آن را ویران کردند، و اجساد کشته شدگان جنگ را بیرون انداختند و
تپه هایی را که برای او ساخته بودند، نشان دادند. و به پادشاه گفتند که یوناتان این
کارها را انجام داده است تا به او حسادت کنند و پادشاه ساکت شد. و یوناتان با جلال در
یافا با پادشاه ملاقات کرد و به یکدیگر سلام کردند و در آنجا خوابیدند. و یوناتان با
پادشاه تا نهری به نام الوتروس رفت و به اورشلیم بازگشت. اما پادشاه بطلمیوس بر
ایالت ها تا سلوکیه در ساحل تسلط یافت و نقشه های شیطانی را علیه اسکندر طراحی
کرد. و سفیران نزد دیمیتریوس فرستاد و گفت: بیا تا میان خود عهد ببندیم و دخترم را
که اسکندر دارد به تو می دهم و در پادشاهی پدرت سلطنت خواهی کرد، 10 زیرا او از من
توبه کرد که دخترم را به او دادم، زیرا می خواست مرا بکشد. «و او را سرزنش کرد، زیرا به
پادشاهی او طمع داشت، و دخترش را گرفت و به دیمیتریوس داد و از اسکندر بیگانه شد و
دشمنی او آشکار است.

13 و بطلمیوس وارد انطاکیه شد و بر سر خود دو تاج از مصر و آسیا گذاشت.

14 اما اسکندر در آن زمان در قلیقیه پادشاه بود، زیرا کسانی که در آن مکانها بودند شورش
کردند. 15 و اسکندر آن را شنید و در جنگ نزد او آمد و بطلمیوس پادشاه لشکری را برگزید و
با دستی قوی با او روبرو شد و او را فراری داد. 16 و اسکندر به عربستان گریخت تا در آنجا
محافظت شود، اما بطلمیوس پادشاه تعالی یافت. 17 و زبدیل سر اسکندر را از اعراب برداشت
و نزد بطلمیوس فرستاد. و بطلمیوس پادشاه در روز سوم مرد و کسانی که در استحکامات
بودند از کسانی که در اردوگاه بودند هلاک شدند. 19 و دیمیتریوس در سال صد و شصت و
هفتم سلطنت کرد.

20 در آن روزها یوناتان کسانی را که در یهوده بودند جمع کرد تا به قلعه
اورشلیم حمله کنند و بر آن توطئههای فراوانی کردند. 1 و عدهای که از قوم خود
نفرت داشتند، یعنی مردان ظالم، نزد دیمیتریوس پادشاه رفتند،

و به او خبر دادند که یوناتان در حال محاصره قلعه است. 22 و چون این را شنید، خشمگین
شد و فوراً به بطلمیاس آمد و به یوناتان نوشت که قلعه را محاصره نکند، بلکه او را
برای یک کنفرانس شتابزده ملاقات کند. 23 و چون یوناتان این را شنید، دستور داد تا آن
را محاصره کنند و از میان مشایخ اسرائیل و کاهنان برگزیده، خود را به خطر انداخت. 2 و طلا
و نقره و لباس و بسیاری هدایای دیگر گرفت و نزد پادشاه بطلمیاس رفت و در نظر او
فیض یافت 25 و عده‌ای از شریران قوم خود علیه او مداخله کردند. 26 و پادشاه با او چنان
کرد که با او که پیش از او بودند، کرد و او را در نظر جمیع دوستانش تجلیل کرد، «و رهبری
کاهنات و هر آنچه را که قبلاً گرانبها بود برای او قرار داد و او را رهبر دوستان خود ساخت.
سیصد تالانت 2 و پادشاه موافقت کرد و نامه‌هایی به یوناتان نوشت که شامل این موارد
بود: پادشاه دیمیتریوس به برادرش یوناتان و به قوم یهود.

32 دیمیتریوس پادشاه لاستنوس به والدینش سلام می کند. 8به قوم یهود، دوستانمان، و
با حفظ حق خود، تصمیم گرفتیم به خاطر مهربانی آنها نسبت به ما نیکی کنیم.
4بنابراین، تمامی حدود یهودا و سه شهر لیدان و رامتان را که از سامره به یهودیه افزوده شد
و تمامی حدود ایشان را برای ایشان مقرّر کردیم که همه آنانی را که در اورشلیم قربانی
می‌کردند، برای آنچه که پادشاه قبلاً هر سال از ایشان می‌گرفت، و برای میوه‌های زمین و
سیب‌ها تصرف کنند. و چیزهای دیگری را که از این زمان در عشر و مالیات متعلق به ما بود، به
آنها بخشیدیم: و قسمتهای نمک و تاجهایی را که[35] برای ما آورده بودند، همه را عطا می کنیم و
هیچ چیز از اینها از این زمان و برای همیشه باطل نخواهد بود. «پس اکنون مواظب باش که
نسخه‌ای از اینها تهیه کنی و به یوناتان داده شود و در کوه[36] مقدس در مکانی معروف قرار گیرد.

38 و چون دیمیتریوس پادشاه دید که زمین در برابر او ساکت است و هیچ چیز در برابر او
مقاومت نمی کند، تمام لشکر خود را هر یک به جای خود برانداخت، مگر لشکر بیگانه که از
جزایر اقوام جمع کرده بود، و جمیع لشکر پدرانش برای او دشمن بودند. 9 و تریفون قبلاً
یکی از حزب اسکندر بود و دید که تمام لشکر علیه دیمیتریوس زمزمه می‌کنند و نزد
امالخوئیل عرب که از آنتیوخوس پسر اسکندر پرستاری می‌کرد، رفت و با او نشست تا او را
به خود بسپارد تا به جای پدرش سلطنت کند، و به او گفت که دیمیتریوس چقدر دشمنی
با او کرده است. و روزهای زیادی در آنجا ماند. 4 «و یوناتان نزد دیمیتریوس پادشاه فرستاد تا
کسانی را که در قلعه اورشلیم بودند و کسانی را که در پادگان‌ها بودند بیرون کند، زیرا به
اسرائیل حمله می‌کردند. 2 و دیمیتریوس نزد یوناتان فرستاد و گفت: «من نه تنها این کار
را با تو و قوم تو خواهم کرد، بلکه تو و قومت را در زمان مناسب جلال خواهم داد. سه هزار مرد را
به انطاکیه فرستاد و پادشاه از آمدن او خشنود شد، 15و کسانی که از شهر بودند، جمع
شدند و می خواستند پادشاه را بکشند، 6 و آنهایی که از شهر بودند، شروع به جنگ کردند و
دیدند که یهودیان آنطور که می خواستند، شهر را ضعیف کرده بودند. گفت: دست راست را
به ما بده تا یهودیان از حمله به ما دست بردارند و

شهر 51 و اسلحه‌های خود را انداخته، صلح کردند، و یهودیان در نظر پادشاه و در نظر همه
کسانی که در پادشاهی او بودند و در پادشاهی نام داشتند تجلیل شدند و با غنایم بسیار
به اورشلیم بازگشتند. 52 و دیمیتریوس پادشاه بر مسند پادشاهی خود نشست و زمین در
برابر او ساکت شد. و او در تمام آنچه گفت دروغ گفت و از یوناتان بیگانه شد و برحسب
لطفی که به او داده بود به او ادا نکرد و او را بسیار آزار داد.

54 پس از آن تریفون بازگشت و آنتیوخوس با او به عنوان پسر جوان، سلطنت
کرد و بر خود یک دیادم گذاشت. 55 و تمام لشکریان که دیمیتریوس پراکنده
او جمع شدند و با او جنگیدند و او گریخت و برگشت. و تریفون کرده بود نزد
جانوران را گرفت و انطاکیه را به دست آورد.
57 و انطاکوس در جوانی به یوناتان نوشت: من تو را کشیشی می‌کنم و تو را بر چهار شهر
منصوب می‌کنم تا از دوستان پادشاه باشی. 58 و ظروف طلایی را برای او فرستاد و به او
قدرت داد تا طلا بنوشد و ارغوانی کند و سنجاق طلایی داشته باشد. 0 و یوناتان بیرون رفت
و از شهرهای آن سوی نهر گذشت و تمام لشکر شام به کمک او جمع شدند و به عسکالون آمدند
و از شهر با افتخار به او برخورد کردند. 61 و او از آنجا به غزه رفت و کسانی که در غزه بودند
بسته شدند و آن را محاصره کردند و اطراف شهر را آتش زدند و آن را غارت کردند.

62 و غزه‌ها یوناتان را خواستند و او دست راست را به آنها داد و پسران ایشان را به گروگان
گرفت و به اورشلیم فرستاد و از منطقه تا دمشق رفت. و یوناتان شنید که امیران
دیمیتریوس با لشکری عظیم در کادس که در جلیل است تجاوز کرده بودند و می‌خواستند او
را از کار پادشاهی برکنار کنند. 6 و شمعون به بیت‌سوره پناه برد و روزهای زیادی آن را
محاصره کرد و آنها را بست. 66 و از او خواستند که دست راست را بگیرند و او آن را به آنها داد
و آنها را از آنجا بیرون کرد و شهر را گرفت و در آن پادگانی قرار داد.

67 و یوناتان و لشکر او به آب جنسار رفتند و قبل از طلوع فجر در مزرعه آسور بیدار بودند.
8 و اینک لشکر بیگانگان در صحرا با آنها روبرو شدند و در کوهها برای او کمین کردند، اما او از
طرف مقابل با او روبرو شد.
69 اما آنها از جاهای خود در کمین برخاستند و شروع به جنگ کردند. 70 و همه کسانی که از
جانب یوناتان بودند گریختند و هیچ یک از آنها باقی نماند، مگر ماتیاس پسر ابسلوم، و
یهودا پسر کالفی، فرمانده لشکر.
1 و یوناتان جامه‌های خود را پاره و بر سر خود زمین گذاشت و دعا کرد.
72 و یوناتان در جنگ نزد ایشان بازگشت و آنها را فراری داد و آنها جنگیدند. و کسانی را که از
آن قسمت فرار می کردند دیدند، نزد او بازگشتند و همه تا قادش به اردوگاه خود تعقیب
کردند و به آنجا رسیدند. 4 و در آن روز سه هزار نفر از خارجیان کشته شدند و یوناتان به
اورشلیم بازگشت.

و یوناتان دید که زمان به او کمک خواهد کرد و مردانی را برگزید و آنها را به روم
فرستاد تا با آنها دوستی برقرار کنند و تجدید دوستی کنند: 2 و برای اسپارتی ها
و جاهای دیگر نامه هایی به همین شکل فرستاد: و آنها از روم خارج شدند و وارد دربار
شدند و گفتند: جاناتان من یک کشیش هستم و قوم یهود ما را برای تجدید دوستی و
شراکت فرستادند. 4 و نامه‌ها را از طریق مکان‌ها به ایشان دادند تا ایشان را با سلامتی
به زمین یهودا بیاورند. و این نسخه ای از نامه هایی است که یوناتان به اسپارتی ها
نوشت: یوناتان کاهن اعظم و بزرگان قوم و کاهنان و بقیه قوم یهود درود بر برادران
اسپارت. آریوس که سلطنت کرد، نامه‌هایی برای اونیاس، کاهن اعظم فرستاده بود

او در میان شما شنا کرد، زیرا شما برادران ما هستید، همانطور که متن نوشته شده که
موضوع آن است. و اونیاس مردی را که با افتخار فرستاده شده بود پذیرفت و نامه های
دریافت کرد که در آن دوستی و دوستی بیان شده بود. از آنجایی که ما به هیچ یک از اینها ۹
نیاز نداریم، با داشتن کتب آسمانی که برای تسلیت در دست ماست، ترجیح می دهیم برای
تجدید برادری و دوستی نزد شما بفرستیم تا مبادا با شما غریبه شویم، زیرا از زمانی که
شما نزد ما فرستادید، بارها می گذرد. 11 پس ما در هر زمان، بدون وقفه، در روزهای رسمی، و در
موارد دیگر که لازم است، در قربانی‌هایی که تقدیم می‌کنیم و در مراسم‌های مذهبی، به یاد
برادرانمان درست و شایسته است. 12 پس ما در جلال تو شادمانیم. ۱۳ اما مصیبت‌ها و
بسیار ما را احاطه کرده بود و پادشاهانی که در اطراف ما بودند به ما حمله جنگ‌های
کردند. 14 بنابراین ما نمی‌خواستیم شما و سایر متحدان و دوستانمان را در این جنگ‌ها آزار
دهیم، 15 زیرا از آسمان کمک گرفتیم و نجات یافتیم و دشمنان ما فروتن شدند.
16بنابراین، نومنیوس، پسر آنتیوخوس، و آنتی پاتر، پسر یاسون را برگزیدیم و نزد
رومیان فرستادیم تا دوستی و اتحاد سابق را با آنها تجدید کنند. 18 و اکنون برای شما
خوب است که به این چیزها به ما پاسخ دهید.

19و این رونوشت نامه‌هایی است که اونیا فرستاد: 0 آریوس، پادشاه اسپارتان، به
کاهن اونیا، درود. 21 در کتاب مقدس در مورد اسپارتها و یهودیان آمده است که آنها برادرند
و از نژاد ابراهیم هستند.

22 و اکنون، چون این چیزها را آموختیم، با نوشتن در مورد صلح خود به ما نیکی کردی.

28 اما ما نیز به شما نوشتیم: چهارپایان و اموال ما از آن شماست، و مال شما از آن ماست.

2 و یوناتان شنید که امیران دیمیتریوس با لشکری بسیار بزرگتر از قبل بازگشته
اند تا با او جنگ کنند: 25 و از اورشلیم بیرون آمد و در منطقه آماتیان با آنها روبرو شد زیرا
به آنها فضایی نداده بود که وارد منطقه خود شوند. 26 و پیشاهنگانی را به اردوگاه
ایشان فرستاد و چون برگشتند، خبر دادند که قصد دارند شبانه بر ایشان بیایند. 7 و
چون خورشید غروب کرد، یوناتان به افراد خود دستور داد که مراقب باشند و تمام شب را در
اسلحه آماده نبرد باشند. 8 و دشمنان شنیدند که یوناتان با مردان خود برای جنگ آماده
است و در دل خود ترسیدند و وحشت کردند و در لشکرگاه خود آتش افروختند. 2 اما یوناتان و
کسانی که با او بودند تا صبح آن را نشناختند و چراغ‌ها را دیدند که می‌سوختند، 30 و
یوناتان به دنبال آنها رفت و آنها را نگرفت، زیرا از رودخانه Eleutherum عبور کرده
بودند. 31 و یوناتان به اعراب که زبادیان نامیده می‌شوند برگشت و ایشان را زد و غنایم
ایشان را گرفت. 2 و او پیوست و به دمشق آمد و از تمام آن منطقه گذشت. شمعون بیرون
رفت و تا اسکالون و نزدیک‌ترین پادگان‌ها آمد و به یافا روی آورد و آنجا را اشغال کرد (زیرا
شنیده بود که می‌خواهند پادگان را به گروه‌های دیمیتریوس بسپارند) و نگهبانانی در
آنجا قرار داد تا از آن محافظت کنند. 35 و یوناتان برگشته، مشایخ قوم را احضار کرد، و با
ایشان در نظر گرفت که در یهودیه پادگان‌هایی بسازند، 3و دیوارهایی در اورشلیم بسازند،
و بین وسط قلعه و شهر بلندی بلند کنند، تا آن را از شهر جدا کنند، تا منحصر به فرد
باشد و نه خرید و نه فروش. و گرد آمدند تا شهری بسازند و دیواری که بر فراز آبراهه بود
از طلوع خورشید سقوط کرد و او آن را که کفتتته نام داشت تعمیر کرد و شمعون ادیاد را در
سفیل بنا کرد و آن را مستحکم کرد و دروازه‌ها و قفل‌هایی برپا کرد.

و هنگامی که تریفون به این فکر افتاد که بر آسیا سلطنت کند، و دیادم را به دست گیرد، و

تا دست خود را به سوی پادشاه آنتیوخوس دراز کند: 40 از ترس اینکه شاید یوناتان به او
اجازه ندهد، بلکه با او بجنگد، در صدد گرفت که او را بگیرد و بکشد. و برخاست و به
بیتسان رفت. 41 و یوناتان با چهل هزار مرد برگزیده برای جنگ به استقبال او رفت و
بیتسان آمد. و تریفون دید که یوناتان با لشکری می آید تا دستان خود را بر او دراز کند،
ترسید و او را با افتخار پذیرفت و او را به همه دوستانش ستایش کرد و هدایای به او داد و
به لشکریانش دستور داد تا از او اطاعت کنند. 4 و یوناتان گفت: «چرا تمام قوم را آزار دادی،
زیرا با ما جنگی نیست؟ 5 و اکنون آنها را به خانههای خود بازگردان و چند مرد را برای خود
انتخاب کن که با تو باشند و با من به بطلمیاس بیایند و من آن را به تو و بقیه
پادگانها و لشکر و همه متصدیان کار تسلیم خواهم کرد. 46 و او به او ایمان آورد و به گفته
او عمل کرد و لشکر را برکنار کرد و آنها به سرزمین یهودا رفتند. و سه هزار نفر را نزد خود
نگه داشت و دو هزار نفر از آنها را به جلیل فرستاد و هزار نفر با او آمدند. 45 و چون یوناتان
وارد بطلمیوس شد، بطلمیوس دروازههای شهر را بستند و او را گرفتند و همه کسانی را که
با او وارد شده بودند با شمشیر کشتند. و تریفون لشکری و سواران را به جلیل و به دشت
بزرگ فرستاد تا همه متحدان یوناتان را نابود کنند. 50 اما چون دانستند که یوناتان اسیر
شده و هلاک شده است، و همه کسانی که با او بودند، دلگرم شدند و آماده جنگ بیرون شدند.
51 و چون تعقیبشدگان دیدند که برای ایشان امری حیاتی است، بازگشتند، اما همگی با
سلامتی به زمین یهودا آمدند. و یوناتان و کسانی که با او بودند بسیار گریستند و
اسرائیل با ماتم فراوان ماتم گرفت. 58 و جمیع امتهایی که در اطراف آنها بودند در صدد
برآمدند که آنها را درهم بشکنند زیرا گفتند: 54 آنها رهبر و یاور ندارند پس اکنون با آنها
بجنگیم و یاد آنها را از مردم دور کنیم.

13 و شمعون شنید که تریفون لشکر بزرگی جمع کرده است تا به سرزمین یهودا
بیایند و آن را نابود کنند. ۲ چون دید که مردم لرزان و ترسیدهاند، به اورشلیم
رفت و قوم را جمع کرد و آنان را تشویق کرد و گفت: «میدانید که من و برادرانم و خاندان
پدرم برای شریعت و برای مقدسین چه جنگها و مصیبتهایی کردهایم که دیدیم: به
لطف اینها همه برادرانم برای اسرائیل هلاک شدم.

E

اکنون برای من نخواهد بود که جان خود را در تمام مدت مصیبت ببخشم، زیرا من بهتر از
برادرانم نیستم. 6 پس قوم خود و مقدسان و فرزندان و زنان ما را تبرئه خواهم کرد. و با
شنیدن این سخنان روح قوم برافروخته شد و با صدای بلند پاسخ دادند و گفتند: تو رهبر ما
به جای یهودا و برادرت یوناتان هستی. 10 و جمیع مردان جنگی را گرد آورد و به سرعت تمام
حصارهای اورشلیم را به پایان رساند و آن را در اطراف استحکام بخشید.

و یوناتان پسر ابشالوم را با لشکری جدید به یافا فرستاد و پس از بیرون راندن
کسانی که در آن بودند، خود در آنجا ماند.

18 و شمعون در مقابل صحرا به آدوس تسلیم شد.

14 و چون تریفون فهمید که شمعون به جای برادرش یوناتان برخاسته و میخواهد با
او جنگ کند، سفیرانی نزد او فرستاد، 15 و گفت: بهخاطر نقرهای که برادرت یوناتان به
حساب پادشاه برای تجارتی که داشت، او را بازداشت کردیم. و اینک صد قرطن نقره و دو تا
از پسرانش را به گروگان بفرست تا رها نشود و از دست ما بگریزد و ما او را آزاد کنیم. 17 و

شمعون می‌دانست که با فریبکاری با او صحبت می‌کند، اما دستور داد که پول و فرزندان
بدهند تا با قوم اسرائیل دشمنی زیادی نکند، و گفت: 5 چون پول و فرزندان برای او
نفرستاد، به همین دلیل هلاک شد.

20 و پس از این تریفون به روستا آمد تا آن را درهم بشکند، و از راهی که به آدور
منتهی می‌شود، رفتند و شمعون و لشکرش به هر جایی که می‌رفتند راه می‌رفتند. 21 و
آنهایی که در قلعه بودند سفیران را نزد تریفون فرستادند تا با عجله از بیابان
بیاید و آذوقه بفرستد.
2 و تریفون تمام سواره نظام را برای آمدن در آن شب آماده کرد، اما برف بسیار زیاد بود و
او به جلعاد نیامد. و چون به باسکمان نزدیک شد، یوناتان و پسرانش را در آنجا کشت. 24
و تریفون برگشت و به سرزمین خود رفت. ۲۵ و شمعون فرستاد و استخوان‌های برادرش
یوناتان را گرفت و در شهر پدرش مودین دفن کرد. 26 و جمیع اسرائیل برای او بسیار
گریه کردند و روزهای بسیار برای او ماتم گرفتند. و شمعون بر مقبره‌های پدر و
برادرانش بنای بلندی ساخت که پشت و پیش از آن سنگ صیقل داده شده بود.

28 و هفت اهرام را یکی در برابر دیگری برای پدر و مادر و چهار برادر برپا کرد و اطراف آنها را
ستون‌های بزرگ قرار داد و بر ستون‌ها بازوهایی برای یادگار ماندگار گذاشت و در کنار
بازوها کشتی‌هایی حک شده که برای همه دریانوردان دریا دیده می‌شود: این قبری است که
تا به امروز در مدین ساخته است. 1 و تریفون هنگامی که با آنتیوخوس، پادشاه جوانی
مسافرت می‌کرد، او را به نیرنگ کشت و به جای او سلطنت کرد، و دیادم آسیا را بر خود نهاد
و طاعون بزرگی بر زمین پدید آورد.

33 و شمعون قلعه‌های یهودیه را بنا کرد و آنها را با برج‌های بلند و دیوارهای بزرگ و
دروازه‌ها و قفل‌ها مستحکم کرد و در استحکامات آذوقه قرار داد. 4 و شمعون مردانی را
برگزید و نزد دیمیتریوس پادشاه فرستاد تا از این کشور گذشت کند.
زیرا تمام اعمال تریفون با سرقت انجام شده بود. 3 و دیمیتریوس پادشاه به این سخنان
او را پاسخ داد و نامه‌ای نوشت: 3% دیمیتریوس پادشاه، به شمعون کاهن اعظم و دوست
پادشاهان و بزرگان و قوم یهود درود می‌فرستد. ما تاج زرین و سپری را که تو فرستادی
دریافت کردیم و حاضریم با تو صلح بزرگی داشته باشیم و به مقامات پادشاه
بنویسیم تا آنچه را که ما عفو کرده‌ایم به شما ببخشند. زیرا هر چه حکم کرده‌ایم،
استحکاماتی که ساخته‌اید از آن شما خواهد بود. 40 و اگر یکی از شما شایسته است که
در میان ما اجباری شود، اجباری شود و بین ما صلح باشد.

در سال هفتاد، یوغ امتها از اسرائیل برداشته شد.

۲ و بنی‌اسرائیل در سال اول در زمان شمعون کاهن اعظم و رهبر بزرگ و رهبر یهودیان شروع به
نوشتن بر لوح‌ها و اعمال عمومی کردند. در آن ایام شمعون به غزه رفت و آن را با اردوگاهی
محاصره کرد و وسایلی ساخت و به شهر حمله کرد و یکی از برج ها را زد و آن را تصرف کرد. 4 و
کسانی که در داخل دستگاه بودند به شهر حمله کردند و غوغایی بزرگ در شهر برپا شد. 45 و
کسانی که با زنان و فرزندان خود در شهر بودند از دیوار بالا آمدند و کتهای خود را پاره کردند و
با صدای بلند فریاد زدند و خواستند که دست شمعون را به آنها بدهند و گفتند: به ما بر
اساس شرارت ما اجرت ندهید، بلکه برحسب رحمت خود. ۷ و شمعون که خم شده بود با آنها
نجنگید، بلکه آنها را از شهر بیرون کرد و خانه‌هایی را که در آن مجسمه‌ها بود پاکسازی کرد و
سپس با سرودهای خداوند وارد آن شد و همه ناپاکی‌ها را از آن بیرون کرد و مردانی را در آن قرار داد
که شریعت را وضع کنند و آن را مستحکم کرد و برای خود مسکنی ساخت. اما کسانی که در ارگ
اورشلیم بودند از خروج و ورود به کشور و خرید و فروش منع شدند و بسیار گرسنه بودند و
بسیاری

برخی از آنها از گرسنگی مردند، 50 و به شمعون فریاد زدند که دست آنها را بگیرد:
و آن را به آنها داد و آنها را از آنجا بیرون کرد و قلعه را از آلودگی پاک کرد.

52 و فرمان داد که این روزها هر سال با شادی جشن گرفته شود. 5 و کوه معبد را که مانند قلعه بود
مستحکم کرد و خود و کسانی که با او بودند در آنجا ساکن شدند.
و شمعون پسر خود یحیی را دید که مرد جنگی نیرومند است و او را رهبر جمیع قدرت‌ها S4
قرار داد و در غزاریس ساکن شد.

14 در سال صد و هفتاد و دوم، پادشاه دیمیتریوس ارتش خود را جمع کرد و به ماد رفت تا
برای مبارزه با تریفون کمک بگیرد. 2 و ارشس، پادشاه پارس و ماد، شنید که
دیمیتریوس به مرزهای او وارد شده است، و یکی از امیران خود را فرستاد تا او را زنده بگیرد و
نزد خود بیاورد. و او رفت و لشکر دمتریوس را زد و او را گرفت و به ارشکس آورد و او را تحت
مراقبت قرار داد. و تمام سرزمین یهودا در تمام ایام شمعون ساکت بود و در جستجوی اموال قوم
خود بود و قدرت و جلال او در تمام ایام آنها را خشنود کرد.

5 و با تمام جلال خود یاپرن را به بندر برد و به جزایر دریا وارد شد. مرزهای ملت خود را
گسترش داد و کشور را به دست آورد. 7 و اسیران زیادی گرد آورد و بر غزه و بتسوره و قلعه
تسلط یافت و پلیدی را از آن زدود و کسی نبود که در برابر او مقاومت کند. و هر کس زمین
خود را در صلح زراعت کرد و زمین یهودا میوه خود را داد و درختان مزارع میوه خود را. پیرمردها
همه در کوچه ها نشسته بودند و در مورد کالاهای زمین بحث می کردند و مردان جوان جلال و
لباس جنگ به تن می کردند. 0 و به ایالتها صدقه داد و آنها را ظروف استحکام قرار داد تا
اینکه نام جلال او تا اقصی نقاط جهان ذکر شد. 1 او بر زمین صلح کرد و اسرائیل از شادی
بسیار شادی کرد. 12 و هرکس زیر تاک و زیر درخت انجیر خود نشست و کسی نبود که آنها را
بترساند. 13 او با حمله به آنها در زمین شکست خورد: پادشاهان در آن روزها شکست خوردند.
1 و جمیع مردان قوم خود را تقویت کرد و شریعت را بررسی کرد و هر گناه و بدی را از بین برد.

15 او مقدسین را جلال داد و ظروف مقدسین را زیاد کرد.
16 و در روم شنیده شد که یوناتان مرده است، و حتی در اسپارت: و آنها بسیار
اندوهگین شدند. 7 و چون شنیدند که برادرش شمعون به جای او کاهن اعظم شده است و او
خود بر تمام منطقه و شهرهای آن تسلط خواهد یافت، 1 بر روی لوح‌های برنزی به او
نوشتند تا دوستی و شراکتی را که با یهودا و یوناتان، برادرانش داشتند، تجدید کنند.
19 و آنها را در حضور کلیسای اورشلیم بردند. و این رونوشتی از نامه هایی است که
اسپارتی ها فرستادند: رهبران و ایالات اسپارت ها بر شمعون کاهن اعظم و بزرگان و کاهنان
و بقیه قوم یهود درود بر برادران. 21 سفیران فرستاده شده نزد قوم ما از جلال و افتخار و
شادی شما به ما گفتند و ما از ورود ایشان شادمان شدیم.

۲۲ و آنچه را که ایشان در مجالس قوم گفته‌اند نوشتیم، بدین‌گونه: نومنیوس انطاکوس و
آنتی پاتر پسر یاسون، سفیران یهودیان، نزد ما آمدند و دوستی سابق خود را با ما تجدید
کردند. 2 و استقبال مردم با شکوه از مردان، و قرار دادن نسخه‌ای از سخنان آنان در کتاب‌هایی
که مردم کنار گذاشته‌اند، خشنود شد تا یادبودی برای مردم اسپارت باشد. ما نمونه ای از
این موارد را برای شمعون کاهن اعظم نوشتیم. 24 پس از این، شمعون نومنیوس با داشتن
یک سپر طلایی بزرگ به وزن هزار مناس به روم فرستاد تا با آنها اتحاد برقرار کند.

امّا وقتی قوم روم این سخنان را شنیدند، گفتند: برای شمعون و پسرانش چه شکرگزاری
کنیم؟ 26 زیرا او خود برادران خود را بازگرداند و دشمنان اسرائیل را از آنها غلبه کرد و آنها
آزادی را برای او برقرار کردند و آن را بر الواح برنز نوشتند و بر کتیبه‌های کوه سیون
گذاشتند. «و این نمونه ای از کتاب مقدس است: در روز هجدهم ماه ایلول، در سال یکصد و
هفتاد و دوم، در سال سوم در زمان شمعون کاهن اعظم در اسارامل، 25 در مجلس بزرگی از کاهنان و
مردم، و رؤسای قوم، و بزرگان منطقه، 9 زیرا در آنجا نبردها زیاد شد و مشایخ منطقه ما در آنجا
پیکار شدند. پسر ماتثی، و برادرانش، خود را تسلیم خطر کردند و در برابر دشمنان قومشان
ایستادگی کردند، و قوم خود را جلال دادند، و دشمنانشان خواستند سرزمینشان را زیر پا
بگذارند پادگانی از مردان یهودی برپا کرد.

34 و یافا را که در کنار دریا بود، و غزاره را که در حدود آزوت است که دشمنان قبلاً در آن
ساکن بودند، مستحکم ساخت و یهودیان را در آنجا مستقر کرد و هر چه برای اصلاح آنها
مناسب بود، در میان آنها قرار داد. 5 و مردم عمل شمعون و جلالی را که می‌اندیشید برای قوم
خود انجام دهد، دیدند، و او را رهبر و کاهن اعظم خود قرار دادند، زیرا او همه این کارها را انجام
داده بود، و عدالت و ایمانی را که برای قوم خود حفظ کرده بود، و می‌کوشید قوم خود را از هر
جهت تعالی بخشد. 36 و در ایام او در دست او رونق یافت، به طوری که قوم ها از منطقه
خود و کسانی که در شهر داوود بودند، به اورشلیم در قلعه ای که از آنجا بیرون آمدند،
رانده شدند، و همه آنچه را که در اطراف مقدسین بود نجس کردند، و طاعون بزرگی را بر
عفت وارد ساختند، و او مردان یهودی را در آن برای حفاظت از شهر و حصار رایس و اورشلیم
قرار داد. $$ و پادشاه دیمیتریوس عالی ترین مقام کشیشی را برای او ایجاد کرد. 3 بر این
اساس او را دوست خود قرار داد و او را با جلال بسیار جلال داد. زیرا شنید که یهودیان توسط
دوستان و همکاران و برادران رومیان خوانده می شدند و سفیران شمعون را با شکوه
پذیرفتند، و یهودیان و کاهنانشان توافق کردند که او تا ابد رهبر و کاهن اعظم آنها
باشد تا زمانی که پیامبری امین قیام کند: و او باید بر آنها پیشوا باشد، و پیشوایان و
مواظبت بر قدیس آنها باشد. و بر اسلحه ها و بر پادگان ها. : و به گوش همگان برسد و
تمام کتیبه های منطقه به نام او نوشته شود و با ارغوان و طلا پوشانده شود. 46 و
همه مردم پسندیدند که شمعون را منصوب کنند و مطابق این سخنان عمل کنند. 7 و
شمعون پذیرفت و او را خشنود کرد که به عنوان کاهن اعظم عمل کند و رهبر و رئیس قوم
یهود و کاهنان باشد و بر همه ریاست کند. * و گفتند این نوشته را بر لوح‌های برنزی
بگذارند و در مذبح مقدسین در مکانی معروف بگذارند.

45

او

15 و پادشاه آنتیوخوس پسر دیمیتریوس از جزایر دریا برای شمعون کاهن و امیر قوم یهود و
تمام قوم نامه فرستاد.

حاوی این شیوه است: پادشاه آنتیوخوس به شمعون کاهن اعظم و قوم یهودیان سلام می کند.
از آنجایی که بیماریها واقعاً پادشاهی پدران ما را به دست آوردهاند، میخواهم انتقام پادشاهی
را بگیرم و آن را به همان شکلی که قبلا بود بازگردانم. اکنون می خواهم از کشور عبور کنم
تا از کسانی که کشور ما را فاسد کرده اند و بسیاری از شهرهای پادشاهی من را ویران کرده اند
انتقام بگیرم.

پس اکنون
تمام هدایایی را که همه پادشاهان قبل از من برای شما فرستادهاند و هر هدایای دیگری که
برای شما فرستادهاند برای شما حکم میکنم و اجازه میدهم آنها را با
سکههای خود ضرب کنید، اما اورشلیم در کشور شما مقدس و آزاد باشد و تمام سلاحهای
ساخته شده و استحکاماتی که ساختهاید، برای شما باقی خواهد ماند. و تمام بدهی های
پادشاه و آنچه به پادشاه خواهد رسید از این زمان و برای همیشه تو بخشیده شده است.
اما هنگامی که پادشاهی خود را به دست آوریم، شما و قوم و معبد شما را با جلال عظیم
جلال خواهیم داد تا جلال شما در تمام زمین آشکار شود. 10 در صد و هفتاد و چهارمین سال
آنتیوخوس به سرزمین پدران خود رفت و تمام لشکرها نزد او جمع شدند، به طوری که
عده ای با تریفون باقی ماندند. 1 و آنتیوخوس پادشاه او را تعقیب کرد و با فرار از دریا
به دورا آمد، 2 زیرا میدانست که بدیها بر او جمع شدهاند و لشکر او را ترک کرده است: 13
و آنتیوخوس با صد و بیست هزار مرد جنگی و هشت هزار سوار خود را به دورا رساند.

و شهر را از راه خشکی و دریا اذیت کردند و به کسی اجازه ورود و خروج ندادند.
15 و نومنیوس و کسانی که با او بودند از شهر روم آمدند و نامههایی به پادشاهان و
نواحی مکتوب داشتند که در آنها چنین بود: 16 لوسیوس، کنسول رومیان، درود بر
بطلمیوس پادشاه. 17سفیران یهودیان نزد ما دوستان ما آمدند و دوستی و اتحاد سابق را
که توسط شمعون اعظم کاهن و قوم یهودی فرستاده شده بود، تجدید کردند. 1B و
همچنین سپر طلایی هزار منی آوردند. 1P بنابراین ما را خشنود کرد که به پادشاهان و
مناطق بنویسیم که آنها را بدی نیاورند و به آنها و شهرها و مناطق آنها حمله نکنند و
به کسانی که با آنها می جنگند کمک نکنند.

20 و به ما ظاهر شد که باید از آنها سپر دریافت کنیم. پس اگر افراد آفتکشی از
کشورشان نزد شما فرار کردند، آنها را به شمعون کاهن اعظم بسپارید تا انتقام قانون
دوم خود را از آنها بگیرد. 2 همین چیزها به دیمیتریوس پادشاه و آتالوس و آریارات و
ارساک 2 و به تمامی نواحی لمپساکوس و اسپارت و به دیلوم و به میندوس و به و
سیکیون و به کاریا و به ساموس و به پامفیلیا و به لیکیه و به هالیکارناس و به
هالیکارناس و تودوناس و سیکون و سیکون و سیکون و سیکون و سیکیون و سیکیون
نوشته شد. و به Phaselis، و به Gortyna، و Gnidus، و قبرس، و 2 .Cyrene و مثال خود را
به شمعون اعظم کاهن و قوم یهود نوشتند.

25 و آنتیوخوس پادشاه در دورا دوم اردو زد و همیشه دستان خود را بر ضد او میبرد و
نقشه میکشید و تریفون را محبوس میکرد تا ادامه ندهد. او گفت: تو یافا و غزارم و
قلعهای را که در اورشلیم است، شهرهای پادشاهی من، در دست گرفتی. 29در حدود آنها ویران
کردی و بلای بزرگی در زمین پدید آوردی و بر بسیاری از مکانهای پادشاهی من حکومت کردی.
پنجاه استعداد: اما اگر نه، می آییم و به شما حمله می کنیم.

2 و آنتوبیوس، دوست پادشاه، به اورشلیم آمد و جلال شمعون و جلال طلا و نقره و وسایل
فراوان را دید و شگفت زده شد و سخنان پادشاه را به او گزارش داد. شمعون در جواب او گفت:
ما نه زمین دیگری را گرفتیم و نه زمین دیگری را، بلکه میراث پدران ما را که مدتی به ناحق
در تصرف دشمنان ما بود. * اما ما که وقت داریم مدعی ارث پدرانمان هستیم. 35 برای کسانی
که از یافا و غزار فرستادهاید، خودشان بلای بزرگی در میان مردم و در منطقه ما ایجاد کردند
که از آنها صد قنط میدهیم. و آنتوبیوس یک کلمه به او پاسخ نداد. 36 و با خشم نزد
پادشاه بازگشت و این سخنان و جلال شمعون و هر آنچه را دیده بود به او گزارش داد و
پادشاه از خشم بسیار خشمگین شد. اما تریفون با کشتی به اورتوسیاس گریخت.

38 و پادشاه قندبئوس را ناخدای دریا تعیین کرد و لشکری پیاده و اسب به او داد.
39 و به او دستور داد تا اردوگاه را در برابر یهودیه حرکت دهد و به او دستور داد که
جدور را بسازد و دروازههای شهر را مسدود کند و مردم را شکست دهد. اما شاه تایفون را
تعقیب کرد. 0 و سندبئوس به جمنیا رسید و شروع به عصبانی کردن مردم کرد و
یهودیه را زیر پا گذاشت و مردم را اسیر کرد و کشتار کرد و گدور را ساخت. 1 و سواران و
لشکریان را در آنجا مستقر کرد تا بروند و راه یهودیه را طی کنند، چنانکه پادشاه
برای او مقرر کرده بود.

16 و یحیی از غزاریس برآمد و به پدرش شمعون گفت که سندبیوس در میان قوم
ایشان چه کرده بود. 2 و شمعون دو پسر بزرگ خود، یهودا و یوحنا را خواند و به
ایشان گفت: من و برادرانم و خاندان پدرم از جوانی تا امروز با دشمنان اسرائیل جنگیدیم و
چندین بار به دست ما توفیق یافت که اسرائیل را نجات دهیم. 3اما اکنون من پیر شدهام،
اما به جای من و برادران من باشید و بیرون بروید و برای قوم ما بجنگید. و از دیار بیست
هزار مرد جنگی و سوار برگزید. و صبح برخاستند و به صحرا رفتند و اینک لشکر
انبوهی پیاده و اسبی با آنها روبرو شدند و رودخانه در میان آنها جاری بود.

6 و او اردوگاه را بر روی صورت ایشان حرکت داد، خود و قومش، و مردم را دید که می لرزند تا از
جویبار عبور کنند. ? و قوم و سواره نظام را در میان پا تقسیم کرد و سواران دشمنان
بسیار زیاد بودند. و آنها با لوله های مقدس فریاد زدند و سندبئوس و اردوگاهش فرار
کردند:

و بسیاری از آنها زخمی شدند، اما بقیه به استحکامات گریختند.
9 سپس یهودا، برادر یوحنا، مجروح شد. یحیی آنها را تعقیب کرد تا اینکه به سدرون که آن را
ساخته بود رسید. و دو هزار نفر از آنها به هلاکت رسیدند و او با سلامتی به یهودیه
بازگشت.

11 و بطلمیوس، پسر ابوبی، در صحرای اریحا رهبر منصوب شد، و نقره و طلا بسیار داشت،
زیرا P، داماد کاهن اعظم بود.
15 و دل او بلند شد و میخواست مملکت را بدست آورد و برای شمعون و پسرانش نیرنگی
نقشه کشید تا آنها را از بین ببرد. 1 و شمعون در شهرهایی که در ناحیه یهوده بود میچرخید
و از آنها مراقبت میکرد، در سال یکصد و هفتاد و هفتم در ماه یازدهم به اریحا و پسرش
متاتیا و یهودا رفت: این ماه سبت است. 15 و پسر ابوبی آنها را با نیرنگی که ساخته بود
در قلعه ای به نام دوخ پذیرفت و برای آنها جشن بزرگی برپا کرد و مردان را در آنجا پنهان کرد.
16 و چون شمعون و پسرانش مست شدند، بطلمیوس با مردان خود برخاست و اسلحه های خود را
برداشته، وارد عید شدند و او و دو پسرش را کشتند.

و برخی از فرزندانش: 17 و در اسرائیل فریب بزرگی زد و بدی را به نیکی جبران کرد. $1 و
بطلمیوس این را نوشت و نزد پادشاه فرستاد تا لشکری به کمک او بفرستد و کشور و
شهرها و خراج آنها را به او بسپارد.
19 و دیگران را به غزه فرستاد تا یحیی را بگیرند، و نامه‌هایی به هیئت‌ها فرستاد تا نزد او
بیایند و نقره و طلا و هدایا به آنها بدهد. 20 و دیگران را فرستاد تا اورشلیم و کوه معبد را
اشغال کنند. 2 و یکی دوان دوان، به یوحنا در غزه گفت که پدرش و برادرانش هلاک شده‌اند و او
تو را نیز فرستاده تا کشته شوی.
22 چون او این را شنید، بسیار ترسید و مردانی را که برای هلاکت او آمده بودند گرفت و
آنها را کشت، زیرا می دانست که می خواهند او را هلاک کنند.
23 و بقیه سخنان یوحنا و جنگهای او و فضایل نیکویی که با شجاعت انجام داد و بنای
دیوارهایی که بنا کرد و اعمال او: 24 اینک اینها در کتاب ایام کهانت او نوشته شده است که از
آن پس از پدر خود کاهن اعظم شد.

کتاب دوم مکابیان

1 به برادرانی که در میان یهودیان مصر هستند، به برادرانی که در اورشلیم هستند و در
منطقه یهودیه، سلام و درود برسانید. 2 خداوند به شما نیکی کند و عهد خود را که به
ابراهیم و اسحاق و یعقوب، بندگان وفادارش گفت، به یاد آورد: 3 و به همه شما دل بدهد که او را
بپرستید و اراده او را با دلی بزرگ و دلی مشتاق انجام دهید.

دلت در شریعت و احکام او ثابت قدم باشد و صلح کن.
۵ باشد که او دعاهای شما را بشنود و با شما آشتی کند و در زمان بدی شما را رها نکند. و
اکنون ما اینجا هستیم و برای شما دعا می کنیم. در سلطنت دمتریوس، در صد و شصت و
نهمین سال، ما یهودیان در مصیبت و وسوسه‌ای که در این سال‌ها بر ما وارد شد، از زمانی که
یاسون از سرزمین مقدس و پادشاهی بازنشسته شد، برای شما نوشتیم. $ دروازه را آتش
زدند و خون بی‌گناه ریختند: و ما به درگاه خداوند دعا کردیم و شنیدیم و قربانی و مانند آن را
تقدیم کردیم و چراغها را روشن کردیم و نان تقدیم کردیم. و اکنون در روزهای مرحله ماه کاسلو
شرکت کنید.

10 در سال صد و هشتاد و هشتم، مردمی که در اورشلیم و یهودیه هستند، و مجلس سنا
و یهودا، به ارسطوبولوس، معلم بطلمیوس پادشاه، که از نژاد کاهنان مسیحی است، و به
آنان که در مصر هستند، یهودیان، درود و سلامتی. «چون خدا از خطرات بزرگ رهایی یافت، خود
را به‌عنوان کسانی که با چنین پادشاهی جنگیدند، سپاس فراوان می‌نماییم. 12 زیرا او
کسانی را که با ما و شهر مقدس می‌جنگیدند، از ایران برمی‌خیزد. 13 زیرا هنگامی که او به
عنوان رهبر در ایران بود و با او لشکری عظیم، در معبد نانائی به‌دست گمراه‌ترین کاهنان
افتاد. کاهنان نانایا وارد محوطه شده بودند، معبد را بستند، 16و چون آنتیوخوس وارد
معبد شد، رهبر و کسانی را که با او بودند با پرتاب سنگ زدند و آنها را با سرهای بریده
بیرون انداختند. همچنین روز خیمه و روز آتش را که هنگام قربانی کردن نحمیا به معبد
ساخته شده و مذبح داده شد، مشاهده کنید، 19 زیرا هنگامی که پدران ما را به ایران بردند،
کاهنان که در آن زمان پرستندگان خدا بودند، آتشی را که از مذبح دریافت کرده بودند،
مخفیانه در دره ای پنهان کردند و آن را در جایی که چاهی عمیق بود، در آنجا خشک کردند. 20
اما چون سال‌ها گذشت و خدا را خشنود کرد که نحمیا توسط پادشاه ایرانیان فرستاده شود،
نوه‌های آن کاهنانی را که او را پنهان کرده بودند، فرستاد تا به دنبال آتش باشند: هیزم و
آنچه بر آن گذاشته شده بود، 22 و هنگامی که این کار انجام شد، و زمانی رسید که خورشید
که قبلاً در ابر بود، آتش کوچکی افروخته شد، به طوری که همه شگفت زده شدند.

اکنون همه کاهنان دعا می کردند تا اینکه قربانی تمام شد، یوناتان شروع کرد و دیگران
پاسخ دادند. 2 و دعای نحمیا چنین بود: خداوند خدا، خالق همه چیز، مهیب و نیرومند، عادل و
مهربان، که تنها پادشاه نیکو است، 25 تنها حاضر، تنها عادل و قادر مطلق و جاودانه، که
اسرائیل را از هر بدی نجات می دهد. که پدران برگزیده را آفرید و آنها را تقدیس کرد: قربانی را
برای تمامی قوم خود اسرائیل بپذیرید،

و سهم خود را حفظ کن و آن را تقدیس کن. ۲۷ پراکندگی ما را جمع کنید، خدمت‌کنندگان
امت‌ها را آزاد کنید، و به افراد حقیر و منفور بنگرید، تا قوم‌ها بدانند که شما خدای ما
هستید. 8 وای بر کسانی که به ما ستم می کنند و ما را از روی غرور دشنام می دهند. ۲ قوم
خود را چنانکه موسی گفت در مکان مقدس خود مستقر کنید. و کاهنان سرود می خواندند تا
قربانی مصرف شود. 31 و هنگامی که قربانی تمام شد، نحمیا دستور داد که سنگ‌های
بزرگ‌تر را از آب باقی‌مانده بریزند. 2 چنانکه شد، شعله از ایشان افروخته شد، اما از
نوری که از مذبح می‌درخشید، سوخت. 38 چون موضوع فاش شد، به پادشاه پارسیان
گزارش شد که در محلی که کاهنان منتقل شده آتش را پنهان کرده بودند، آبی ظاهر شد و
نحمیا و کسانی که با او بودند قربانی‌ها را با آن پاک کردند. و پادشاه با ملاحظه و
بررسی موضوع، معبدی برای او بنا کرد تا آنچه را انجام داده بود ثابت کند: 35 و چون آن را
ثابت کرد، اموال فراوان و هدایای گوناگون دیگر به کاهنان داد و با دست خود گرفت و به
آنها داد. ٪ و نحمیا این مکان را نفثار نامید که به آن تطهیر تعبیر می شود، اما نزد
بسیاری آن را نفی می نامند.

2 و در اوصاف ارمیا نبی یافت می شود که به هجرت کنندگان امر کرد که آتش بگیرند،
چنانکه دلالت داشت و چنانکه به هجرت شدگان امر فرمود. 2 و به آنها شریعت داد که
احکام خداوند را فراموش نکنند و در ذهن خود با دیدن تمثال‌های طلایی و نقره‌ای و زیور آلات آنها
سرگردان نشوند.
و با گفتن چیزهای دیگر از این دست، آنها را تشویق کرد که شریعت را از دل خود
حذف نکنند. حال در خود کتاب مقدس بود که چگونه پیامبر دستور داد که خیمه و مال خودش
تابوت با او همراه شوند، تا زمانی که او به کوهی که موسی بر آن بالا رفت بیرون رفت و
میراث خدا را دید. 5 و چون ارمیا به آنجا رسید، محل غار را یافت: خیمه و تابوت و مذبح بخور را
به آنجا آورد و در را بست. و عده‌ای که دنبال می‌کردند در همان زمان آمدند تا مکان را برای خود
مشخص کنند: و آن را پیدا نکردند. اما همان طور که ارمیا می دانست، آنها را سرزنش کرد و
گفت: آن مکان ناشناخته خواهد بود تا زمانی که خداوند جماعت مردم را جمع کند و مساعدتر
شود، و سپس خداوند این چیزها را نشان خواهد داد و عظمت خداوند ظاهر خواهد شد و ابری
خواهد بود، همانطور که به موسی نازل شد، و همانطور که سلیمان درخواست کرد که این
مکان برای خدای بزرگ تقدیس شود.

9 در واقع، او حکمت را با شکوه به کار برد و چون حکمت داشت، قربانی را برای وقف و
تکمیل معبد تقدیم کرد. 10 همانطور که موسی به خداوند دعا کرد و آتش از آسمان نازل شد
و قربانی سوختنی را خورد، سلیمان نیز دعا کرد و آتش از آسمان نازل شد و قربانی
سوختنی را فرو برد. 1 «و موسی گفت: چون با آنچه برای گناه بود آمیخته نمی شود،
مصرف می شود.
12 به همین ترتیب، سلیمان هشت روز وقف را جشن گرفت.
19 و همین چیزها در شرح و تفاسیر نحمیا ذکر شد و چون مشغول ساختن کتابخانه
بود، کتابهای نواحی و انبیا و داوود و نامه‌های پادشاهان و هدایا را گرد آورد. 14 به همین
ترتیب، یهودا همه کسانی را که در جریان جنگی که برای ما رخ داده بود، جمع کرد و آنها
با ما هستند. 15 اگر این چیزها را می‌خواهید، کسانی را بفرستید که آنها را نزد شما
بیاورند.
16بنابراین به شما نوشتیم که تطهیر را انجام خواهیم داد. «اما خدایی که قوم خود را
رهایی بخشید و به تمامی میراث و پادشاهی و کهانت و تقدیس بازگرداند، همانطور که
در شریعت وعده داده بود، امیدواریم که به زودی به ما رحم کند و ما را از زیر آسمان به
مکان مقدس جمع کند. 19 زیرا او ما را از خطرات بزرگ نجات داد و مکان را پاک کرد.

20 از یهودا مکابئوس و از برادرانش و از تطهیر بزرگ معبد و تقدیم مذبح و همچنین از
جنگهای مربوط به آنتیوخوس

آن بزرگوار و پسرش اوپاتور، 22 و از نورهایی که از آسمان برای کسانی که برای یهودیان دلیرانه عمل کردند، ساخته شد، به طوری که وقتی آنها اندک بودند، تمام کشور را تصاحب کردند، و جمعیت وحشی را راندند، 23 و مشهورترین معبد در تمام جهان را بازپس گرفتند، و شهر را آزاد کردند، و همه شریعت به وسیله خداوند ملغی شده بود. آنها را تسکین داد 24 همچنین با توجه به اینکه یاسون کورنیوس در پنج کتاب به آن پرداخته است، سعی کرده ایم آن را در یک جلد کوتاه کنیم. 25 به دلیل توجه به انبوه کتابها، و دشواری کسانی که می خواهند روایت تاریخ را به دلیل انبوه چیزها شروع کنند، 26، ما مراقب هستیم که کسانی که واقعاً می خواهند مطالعه کنند، تا سرگرمی ذهن باشد، اما برای اهل مطالعه، تا راحت تر خود را به خاطر بسپارند: و همه خوانندگان بتوانند از آن بهره ببرند. 2 و به راستی که برای خودمان که این کار را به قصد کوتاه کردن آن انجام دادیم، کار آسانی نبود، بلکه کاری پر از هوشیاری و عرق بود. 2 ما نیز مانند کسانی که ضیافتی را آماده می‌کنند و به‌خاطر فیض بسیاری می‌خواهند از خواست دیگران پیروی کنند، ما نیز با کمال میل این کار را تحمل می‌کنیم. 29 اعطای حقایق در مورد نویسندگان منفرد، اما خودشان با توجه به شکل داده شده اختصار را مطالعه می کنند. 30 زیرا همانطور که معمار یک خانه جدید باید از کل ساختار مراقبت کند. اما برای کسی که به نقاشی اهمیت می دهد، چیزهای مناسب برای زینت را باید جستجو کرد: در ما نیز محترم است. 31 در واقع، نویسنده تاریخ بر آن است که درک را جمع آوری کند، و به گفتار دستور دهد، و جالب تر، تک تک بخش ها را کالبدشکافی کند.

$3 پس از اینجا روایت را آغاز می کنیم: فقط در مورد مقدمه گفته شده کافی است. در واقع، احمقانه است که قبل از تاریخ درز پیدا کنیم، اما در خود تاریخ غرق شویم.

3 بنابراین، زمانی که شهر مقدس در آرامش کامل زندگی می کرد، قوانین هنوز به خوبی رعایت می شد، به دلیل تقوای پاپ اونیوس، و نفرت قلب آنها از شر؟ این کار انجام شد که خود پادشاهان و شاهزادگان مکانی را رهبری کردند که شایسته بالاترین افتخار بود و معبد را با بزرگترین هدایا روشن کردند: به طوری که سلوکوس، پادشاه آسیا، تمام هزینه های مربوط به خدمات قربانی را از اجاره خود تأمین کرد. اکنون شمعون از قبیله بنیامین، که به ریاست معبد منصوب شده بود، اظهار داشت که با مخالفت سران کاهنان، چیزی ناعادلانه در شهر طراحی شده است. 5 اما چون نتوانست اونیا را فتح کند، نزد آپولونیوس پسر تارسئوس که در آن زمان رهبر کوئلسوریا و فنیقی ها بود، آمد.

6 و به او گفت که خزانه اورشلیم پر از پول بی‌شمار است و نیروهای مشترک بسیار زیاد است که به حساب قربانی‌ها تعلق ندارد و این امکان وجود دارد که همه تحت قدرت پادشاه قرار گیرند. و چون پولی را که آورده بود به پادشاه آپولونیوس گزارش داد، خدمتکار هلیود را که متصدی امور او بود، با دستور انتقال پول مذکور فرستاد. هلیودوروس بلافاصله عازم سفر شد، مخصوصاً انگار قرار بود از شهرهای کوئلسیریا و فنیقیه بگذرد، اما در واقع قصد داشت هدف پادشاه را تکمیل کند. 9 اما چون به اورشلیم آمد و کاهن اعظم شهر او را با مهربانی پذیرفت، از اطلاعاتی که در مورد پول داده شده بود و فیض چه کسی بود، آن را باز کرد، اما پرسید که آیا واقعاً چنین است؟ o سپس کاهن اعظم نشان داد که اینها و هدایای بیوه زنان و یتیمان سپرده شده است. در چهاردهمین روز مقرر،

هلیودوروس وارد شد تا در مورد اینها دستور دهد. در کل شهر کمی دلهره وجود نداشت. 15 و
کاهنان در مقابل مذبح با لباس‌های کاهنانی خود به رخ کشیدند و از آسمان او را که شریعت
را در مورد سپرده‌شدگان وضع کرده بود، فراخواندند تا آنانی را که آنها را سپرده‌اند، ایمن
نگه دارد. 6 و اکنون کسی که چهره کاهن اعظم را می‌دید در ذهنش زخمی می‌شد، زیرا صورت و
رنگ بدون تغییر درد درونی روح را نشان می‌داد. 15بعضی دیگر از خانه‌ها جمع شدند و با
التماس دعای عمومی از آنها خواستند، زیرا این مکان در شرف تحقیر بود. 19 و زنان با گونی
بر سینه‌های خود در کوچه‌ها هجوم آوردند، اما باکره‌ها که در بسته بودند، به سوی اونیا
دویدند و برخی دیگر به دیوارها، و برخی از پنجره‌ها نگاه کردند: 20 و همگی دستان خود را
به سوی آسمان دراز کردند و دعا کردند: 21 زیرا جمعیت بسیار مختلط بود، و بخیل‌ترین
انتظار را داشت. 22 و اینها به راستی خدای قادر متعال را می‌خواندند تا چیزهایی که توسط
کسانی که ایمان آورده بودند به او سپرده شده بود، با تمام صداقت حفظ شود. 23 امّا
هلیودوروس آنچه را که تصمیم گرفته بود در همان مکان انجام داد، خود و خادمینش در اطراف
خزانه. 2 امّا روح خدای قادر متعال شاهد بزرگی بر نمایش او ساخت، به طوری که همه کسانی
که به قدرت خدا جسارت می کردند از او اطاعت کنند، به سردرگمی و ترس تبدیل شدند. 25
زیرا اسبی به آنها ظاهر شد که زینی وحشتناک داشت و به بهترین پوشش‌ها آراسته
شده بود، و هلیودوروس با عجله وسایل قبلی خود را درآورد، اما کسی که بر او می‌انشست،
ظاهراً بازوان طلایی داشت. 26دیگران نیز ظاهر شدند، دو مرد جوان باهوش، زیبا، با شکوه و
لباس زیبا، که دور او ایستاده، او را از دو طرف تازیانه زدند، بدون اینکه دست از ضربات
تازیانه بر او بزنند. ناگهان هلیودوروس بر زمین افتاد و او را بردند و در تاریکی شدیدی
دور او را فراگرفتند و در زین به بیرون انداختند. 2% و آن که با دوندگان و خادمین بسیار
وارد خزانه مذکور شده بود، بدون هیچ کمکی به قدرت آشکار خداوند حمل شد: و او به
راستی به قدرت الهی، لال شد و از هر گونه امید و امنیت محروم بود. 30 و اینها خداوند را
برکت دادند، زیرا او مکان خود را بزرگ کرد، و معبدی که اندکی پیش از آن پر از ترس و هیاهو
بود، از ظهور خداوند قادر مطلق پر از شادی و سرور شد. 1سپس برخی از دوستان هلیودوروس
فوراً از اونیاس خواستند که از حضرت اعلی بخواهد تا او را که در روح عالی ساخته شده
بود، زنده کند. 32اما کاهن اعظم با توجه به اینکه شاید پادشاه باید به سوء ظن
یهودیان در اطراف هلیود مشکوک شود، برای ایمنی آن مرد قربانی کرد. و هنگامی که کاهن
اعظم نصیحتی کرد، همان مردان جوان با لباسهای مشابه در کنار هلیودوروس ایستاده
بودند و گفتند: از اونیا کاهن سپاسگزاری کنید، زیرا خداوند به خاطر او شما را زنده کرده
است. اما شما تازیانه خورده از سوی خدا، به همه چیزهای بزرگ خدا و قدرت را اعلام کنید. و
چون این را گفتند ظاهر نشدند. 35 و هلیودوروس قربانی‌هایی برای خدا تقدیم کرد و به
کسی که به او اجازه زنده ماندن داده بود وعده‌های بزرگ داد و از اونیا تشکر کرد و لشکر را
پذیرفت، نزد پادشاه شتاب کرد. % و به همه چیزهایی که در مقابل چشمانش اعمال خدای
بزرگ را دیده بود شهادت داد. و هنگامی که پادشاه از هلیود پرسید که شایسته است یک
بار دیگر به اورشلیم بفرستد، گفت: * اگر دشمن یا مهاجمی به پادشاهی خود دارید، به
آنجا بفرستید و اگر فرار کرد او را تازیانه خواهید پذیرفت، زیرا واقعاً در آن مکان قدرتی از
خداوند وجود دارد. 9 زیرا کسی که در آسمان مسکن دارد مهمان و یاور آن مکان است و کسانی را
که برای انجام بدی می آیند ضربه زده و هلاک می کند. 40 پس موضوع هلیودوروس و
نگهبانی بیت المال بدین گونه است.

اما شمعون، که پیشگویی شده بود، خائن به پول و کشور است، از اونیاس بد گفت، گویی که خود هلیود را به این چیزها برانگیخته است و خود محرک بدی ها بوده است. اما وقتی آن‌ها چنان خصمانه پیش رفتند که حتی برخی از قتل‌های ضروری شمعون انجام شد، با در نظر گرفتن خطر نزاع ونیاس، و دیوانه شدن آپولونیوس، به عنوان رهبر قیسیریا و فنیقیه، برای افزایش کینه توزی شمعون، او نه به‌عنوان متهم کننده شهروندان، بلکه با در نظر گرفتن منافع مشترک همه مردم، به پادشاه نزدیک شد. ۶ زیرا او می‌دید که بدون مشیت سلطنتی نمی‌توان به چیزها آرامش داد، و شمعون نمی‌توانست از حماقت خود دست بکشد.

اما پس از پایان عمر سلوکوس، هنگامی که آنتیوخوس، که نجیب نامیده می شد، پادشاهی را به دست گرفت، یاسون، برادر اونیوس، آرزوی کشیش اعظم شاه آدیتوس را داشت و به او قول سیصد و شصت تالانت نقره و از اجاره های دیگر هشتاد تالانت داد. علاوه بر اینها، صد و پنجاه نفر دیگر را در صورت اعطای قدرت، وعده داد که برای خود یک ورزشگاه و سواره نظام تأسیس کند و کسانی را که در اورشلیم بودند به آنتیوخن بنویسد. 0 هنگامی که شاه سر تکان داد و رهبری را به دست آورد، بلافاصله شروع به انتقال مشارکت کنندگان خود به آیین غیریهودی کرد، «و حذف کسانی که به خاطر بشریت، توسط پادشاهان توسط جان پدر یوپلموس منصوب شده بودند، که به عنوان یک وکالت قانونی در میان رومیان برای دوستی و حقوق شهروندان، رها کردن نهادهای نادرست از شهروندان، خدمت می کرد. در واقع، او جرأت کرد در زیر خود ارگ یک سالن ورزشی تأسیس کند، و 1B این آغاز نبود، بلکه نوعی افزایش و پیشرفت گفتگوی یهودیان و بیگانگان بود، به دلیل جنایت شریرانه و ناشناخته یاسون: 14 به طوری که کاهنان دیگر وقف خدمات قربانگاه نبودند، بلکه با هتک حرمت و خواری نسبت به آن تقبیح کردند. مجازات ناعادلانه، و در تمرینات میهن پرستان که هیچ چیز نداشتند، بهترین افتخارات یونانی را می پنداشتند: 16 که فضلشان برایشان خطرناک بود، و از نهادهایشان تقلید می کردند، و از همه جهات می خواستند مانند کسانی باشند که سیصد دیدراخم نقره ای به خاطر قربانی هایی که به هرکول تقدیم می شد، داشتند. سایر مخارج آنتیوخوس که می‌دانست از امور پادشاهی بیگانه است و با منافع خود مشورت می‌کرد، از آنجا به یاپا و از آنجا به اورشلیم عزیمت کرد.

23 و پس از مدت سه سال، یاسون، منلائوس، برادر شمعون مذکور را فرستاد تا برای پادشاه پول بیاورد و در مورد امور ضروری به او پاسخ دهد. 4 اما او که به پادشاه ستایش شد، چون چهره قدرت خود را بزرگ کرد، کاهن اعظم را به خود سپرد و سیصد استعداد نقره بر یاسون گذاشت. 25 و پس از دریافت دستور از پادشاه، آمد، در حالی که چیزی شایسته کهانت نداشت، جز اینکه قلب ظالمی ظالم و خشم حیوانی وحشی را تحمل کرد.

26 و در واقع یاسون، که برادر خود را اسیر کرده بود، خود فریب خورده فراری بود و به
کشور عمان رانده شد. منلائوس، با این حال، اصالت را به دست آورد. اما او در مورد پولی که
به پادشاه وعده داده بود، هنگامی که سوستراتوس، که مسئول ارگ بود، مطالبه گری
کرد، کاری نکرد، 2 زیرا دریافت مالیات متعلق به او بود، به همین دلیل هر دو نزد پادشاه
احضار شدند. 2 و منلائوس از کاهنیت برکنار شد و برادرش لیسیماخوس جانشین او شد و
سوستراتوس وصیت قیپری شد. 30 و چون این کارها انجام شد، اتفاق افتاد که
تارسنسها و مالوتاها شورشی برانگیختند، زیرا کنیزهای پادشاه آنتیوخوس به عنوان
هدیه داده شده بودند.
31 پس پادشاه با عجله آمد تا آنها را آرام کند و یکی از یاران خود به نام آندرونیکس را
سرپرستی گذاشت. 2 اما منلائوس که فکر میکرد زمان مناسب است، چند ظروف طلایی را از
معبد دزدید و به آندرونیکوس داد و برخی دیگر را به صور و شهرهای مجاور فروخت. 33 چون
اونیا این را با یقین دانست، او را متهم کرد و خود دافنه را در مکانی امن در انطاکیه نگه
داشت.
34 از این رو منلائوس که به آندرونیکوس نزدیک شد از او التماس کرد که اونیا را بکشد.
هنگامی که او به اونیاس آمد و دست راست خود را با سوگند (اگرچه به او مشکوک بود) داد و او را
متقاعد کرد که از پناهگاه خارج شود، بدون ترس از عدالت او را بلافاصله کشت. به همین دلیل،
نه تنها یهودیان، بلکه سایر ملل نیز از قتل ناعادلانه این مرد بزرگ خشمگین شدند.
اما هنگامی 36
که از مناطق کیلیکیه نزد پادشاه بازگشتم، یهودیان همراه با یونانیان به انطاکیه
آمدند و از کشتن ناعادلانه اونیا شکایت کردند. 37 پس انطاکوس به خاطر اونیا غمگین
شد و به رحمت خم شد و اشک ریخت و متانت و فروتنی متوفی را به یاد آورد و در حالی که
روح ملتهب شده بود به آندرونیکوس که لباس ارغوانی پوشیده بود دستور داد تا
تمام شهر را بچرخانند و در همان جایی که او مرتکب بی تقوایی شده بود، خداوند بی
تقوا را در آنجا مرتکب شده بود. مجازات شایسته او را جبران کند.

9 دلار اکنون، به دلیل توهینهای فراوانی که لیسیماخوس در معبد به توصیه
منلائوس مرتکب شد، و گزارش منتشر شد، عده زیادی علیه لیسیماخوس جمع شدند که
قبلاً طلاهای زیادی صادر کرده بودند. 0 اما انبوهی که برخاستند و روحشان پر از خشم شد،
لیسیماخوس، مسلح به نزدیک به سه هزار دست شریر، شروع به استفاده از آنها کرد، به
رهبری یک ظالم خاص، که به همان اندازه سن و سال و جنون داشت. 1 اما وقتی تلاش
لیسیماخوس را فهمیدند، برخی سنگها و برخی دیگر چماقهای محکم گرفتند: اما برخی به
سوی لیسیماخوس خاکستر پرتاب کردند. 2 و به راستی که بسیاری مجروح شدند، و برخی
نیز سجده کردند، اما همه آنها فرار کردند و همان چیزی را که هتک حرمت بود کشتند. 4
بنابراین، داوری علیه منلائوس شروع شد.
4 و چون پادشاه صور آمد، سه مرد که از جانب بزرگان فرستاده بودند او را به تجارت آوردند. 5
و هنگامی که منلائوس مغلوب شد، قول داد که برای متقاعد کردن پادشاه به بطلمیوس
پول زیادی بدهد. 6 و بطلمیوس که در دربار معینی قرار گرفته بود، به عنوان لطفی
دلچسب نزد پادشاه رفت و او را از حکم خارج کرد: "و در واقع منلائوس از تمام جنایات مجرمان
تبرئه شد. اما منلئوس به دلیل بخل و بخل صاحبان قدرت، همچنان به قدرت ادامه داد، و
بدخواهی به دسیسه های شهروندان افزایش یافت.

در همان زمان، آنتیوخوس برای سفر دوم به مصر آماده شد.
2 و واقع شد که در سراسر شهر اورشلیم، به مدت چهل روز، سوارانی دیده میشدند
که در هوا میدویدند که جامهها و نیزههای طلایی داشتند، مانند دستههای مسلح.

و حرکات سپرها و انبوه کلاهخودهای شمشیر کشیده و پرتاب سلاحها و شکوه زره طلایی
و انواع سینه بندها. 4 به همین دلیل همگی درخواست کردند که هیولاها به خوبی تبدیل
شوند.
۵ امّا چون شایعه‌ای نادرست منتشر شد، گویی عمرش به پایان رسیده است، آنتیوخوس،
یاسون را با هزار نفر برد، ناگهان به شهر حمله کرد و منلائوس که شهر را در نهایت
توسط شهروندانی که به دیوار جمع شده بودند تصرف کرد، به قلعه گریخت. 7 و در
واقع او رهبری را به دست نیاورد، اما سرانجام دسیسه های خود را با سردرگمی دریافت
کرد و فراری دوباره به عمان رفت. سرانجام، ظالم عرب، که از شهر به شهر دیگر، منفور
همه، فراری از قوانین و منفور، به عنوان دشمن کشور و شهروندانش، به نابودی خود
توسط آرتاس محدود شده بود، به مصر اخراج شد: و کسی که بسیاری را از کشورش
بیرون رانده بود، در خارج از کشور هلاک شد، به Lacedaemon رفت تا پناهندگانی را
به خاک بسپارد. نه استفاده خارجی، و نه شریک قبر بومی.

11 بنابراین، پادشاه پس از انجام این کارها، گمان کرد که یهودیان گروه را ترک خواهند کرد، و
به همین دلیل با روحیه بالا از مصر خارج شد و در واقع شهر را به اسلحه گرفت.
12 و به سربازان دستور داد که بکشند و کسانی را که با آنها روبرو می‌شوند امان ندهند و
کسانی را که از خانه بالا می‌آیند سلاخی کنند. 13 قتل عام پیر و جوان و قتل عام زنان و
کودکان و کشتن باکره ها و کودکان صورت گرفت. 14 و در تمام سه روز هشتاد هزار کشته و
چهل هزار بسته شدند و کمتر فروخته شدند. 15 اما اینها کافی نیست: او همچنین جرأت
کرد وارد معبد مقدس ترین سرزمین، منلائوس، رهبر که خائن به قوانین و مملکت بود، شود:
16 و ظروف مقدس را که پادشاهان و دولت های دیگر برای تزئین و شکوه آن مکان قرار داده
بودند، با دستان شرور گرفت و به طرز ناشایستی نجس و نجس کرد. 17 انطاکوس که از
این رو بیگانه بود، ندانست که به دلیل گناهان ساکنان شهر، خدا کمی خشمگین شده
است: به همین دلیل در اطراف محل تحقیر وجود داشت: در غیر این صورت، اگر چنین اتفاقی
نیفتاده بود که آنها در بسیاری از گناهان دست داشته باشند، مانند هلیودوروس که
توسط پادشاه سلوکی فرستاده شده بود تا حتی خزانه را غارت کند و بلافاصله به
اینجا غارت می کرد و او را غارت می کرد. مطمئناً با جسارت او دفع شده اند. 19 اما نه به خاطر
یک مکان، یک ملت، بلکه به خاطر یک ملت، خدا مکانی را انتخاب کرد. 20 و بنابراین خود
مکان شریک مردم بد شده است: اما پس از آن شریک خیر خواهد شد و کسی که در غضب خدای
قادر متعال رها شده است، دوباره در آشتی عظیم خداوند با بالاترین جلال تعالی خواهد
یافت. 21 پس آنتیوخوس که هزار و هشتصد تالانت از معبد برداشته بود، به سرعت به
انطاکیه بازگشت و به این فکر کرد که به خاطر غرور خود زمین را به کشتی خواهد برد، اما
به دلیل هیجان ذهنش اقیانوس را به سفر خواهد برد. 22 و رهبران را رها کرد تا قوم را آزار
دهند.

در واقع در اورشلیم، فیلیپ از خانواده فریژیایی بود، از نظر شخصیتی ظالم تر از کسی
که توسط او منصوب شد: 23 اما در گریزیم، آندرونیکوس و منلائوس، که شهروندان را جدی
تر از بقیه تهدید می کردند. 2 و چون خود را در برابر یهودیان قرار داد، شاهزاده نفرت
انگیز آپولونیوس را با لشکری بیست و دو هزار نفری فرستاد و به او دستور داد که همه
افراد بالغ را بکشد و زنان و جوانان را بفروشد. هنگامی که او به اورشلیم آمد و تظاهر
به صلح کرد، تا روز مقدس سبت استراحت کرد و سپس به یهودیان دستور[25] داد که در روز
تعطیل اسلحه خود را به دست گیرند.
26 او همه کسانی را که به تماشاخانه آمده بودند کشت و با مردان مسلح در شهر دوید و
جمعیت زیادی را کشت. 2 و یهودا مکابئوس که دهمین نفر بود به مکانی بیابانی و آنجا در
میان حیوانات وحشی بازنشسته شده بود.

او با قوم خود در کوهستان زندگی کرد و از یونجه تغذیه کردند، تا مبادا در آلودگی شریک شوند.

6
اما دیری نگذشت که پادشاه پیرمردی از انطاکیه را فرستاد تا یهودیان را مجبور کند که از کشور خود و قوانین خدا دور شوند: حتی معبدی را که در اورشلیم بود آلوده کنند و آن را ژوپیتر المپیاس بنامند. 3 اما بدترین و جدی‌ترین آنها حمله بدکاران بود، زیرا معبد پر از شهوات و اجتماعات غیریهودیان و فاحشه‌ها با فاحشه‌ها بود. محراب نیز مملو از چیزهای حرام بود که قوانین آن را ممنوع کرده بود. اما نه سبت ها برگزار می شد، نه ایام رسمی کشور برگزار می شد و نه کسی به سادگی اعتراف می کرد که او یهودی است. ? و آنها را در روز تولد پادشاه به ناچاری به سوی قربانی ها می بردند: و هنگامی که آیین های لیبر برگزار می شد، مجبور می شدند تا لیبر تاجدار را با پیچک احاطه کنند. و فرمانی به شهرهای مجاور غیریهودیان صادر شد و به بطلمیوس پیشنهاد شد که در برابر یهودیان نیز به همین ترتیب عمل کنند و قربانی کنند و کسانی که به مؤسسات غیریهودیان نمی‌روند باید کشته شوند، بنابراین این بدبختی بود. 10 زیرا گزارش شده است که دو زن نوزادان خود را ختنه کرده‌اند: آنها را در حالی که نوزادان را به سینه‌های خود آویزان کرده بودند، هنگامی که آنها را در شهر ختنه کردند، آنها را بر دیوارها انداختند. 11 از طرف دیگر، برخی دیگر در نزدیک‌ترین غارها جمع شدند و روز سبت را که به فیلیپوس نشان داده شد، پنهانی جشن گرفتند. 12 و از کسانی که می خواهند این کتاب را بخوانند، التماس می کنم که از حوادث ناگوار ناامید نشوند، بلکه در نظر داشته باشند که آنچه رخ داده است برای نابودی نیست، بلکه برای اصلاح نژاد ما است. 13 در واقع، برای مدت طولانی اجازه ندادن گناهکاران به میل خود عمل کنند، بلکه بلافاصله انتقام بگیرند، نشان دهنده خیر بزرگی است. زیرا خداوند مانند سایر امت‌ها صبورانه منتظر نیست که چون روز قیامت فرا رسد، آنها را با کمال گناهانشان مجازات کند: 15 پس او در ما مقرر کرده است که پس از پایان یافتن گناهان ما، سرانجام از ما انتقام بگیرد. 16 از این جهت او هرگز رحمت خود را از ما باز نمی‌دارد، زیرا در مصیبت‌ها سرزنش می‌کند، قوم خود را رها نمی‌کند. 1 «اما بگذارید این مطالب در چند کلمه به ما گفته شود تا خوانندگان ما یادآوری کنند.

فعلا باید به روایت برسیم.

18پس الازار، یکی از کاتبان اعظم، مردی در سنین بالا و ظاهری زیبا و با دهان باز، مجبور به خوردن گوشت خوک شد.

19 اما او که به جای زندگی نفرت انگیز، مرگی باشکوه را پذیرفت، داوطلبانه تسلیم اعدام شد. 20 اما با توجه به اینکه چگونه باید به آن نزدیک شود و صبورانه آن را تحمل کند، تصمیم گرفت به خاطر عشق به زندگی چیزهای غیرقانونی را نپذیرد. ۲۲ امّا کسانی که در آنجا ایستاده بودند، به خاطر دوستی قدیمی آن مرد، به ناحق ترحم کردند، او را بردند و مخفیانه خواستند که گوشت‌هایی را که خوردن آن برای او حلال بود، بیاورند تا وانمود کند که گوشت قربانی را همانطور که پادشاه دستور داده بود خورد، تا با انجام این کار، او از دوستی کهنه با او رهایی یابد. 23 اما او شروع به فکر کردن به برجستگی شایستهٔ سن و سالخوردگی و خاکستری اشرافیت ذاتی خود و بهترین رفتار از کودکی کرد: و طبق شریعت مقدس و ثابت خدا به سرعت پاسخ داد و گفت که به او امر شده است که به جهنم برود. او می‌گوید که شایسته سن ما نیست که وانمود کنیم که بسیاری از جوانان که در نود سالگی الازار را قضاوت می‌کنند، به زندگی غریبه‌ها 25 و خود آنها به خاطر تظاهر من و به خاطر زندگی اندکی فاسد، به زندگی بیگانگان می‌روند.

بگذار زمان فریب بخورد و به این وسیله لکه و نفرین پیری خود را به دست خواهم آورد.
2% زیرا اگر چه در زمان کنونی ممکن است از مجازاتهای مردم رهایی یابم، اما نه زنده و نه
مرده از دست خداوند قادر مطلق نجات نخواهند یافت. «به همین دلیل با ترک زندگی
شجاعانه در پیری خود را شایسته جلوه خواهم داد، اما شاید برای جوانان سرمشقی بگذارم،
اگر مرگی شرافتمندانه با ذهنی آماده و شجاعانه برای جدی‌ترین و مقدس‌ترین احکام
بمیرم. پس از این سخنان، او را بلافاصله به اعدام کشاندند، درگذشت و گفت: پروردگارا
که این درد را از مرگ علنی می‌کنم، وقتی که تو را از مرگ آگاه ساختم، آن درد سخت را به
پایان رساندم. بدن: اما به حسب روحم، از ترس تو، من از این چیزها رنج می برم.

و اتفاق افتاد که هفت برادر به همراه مادرشان که دستگیر شده بودند، توسط g
پادشاه مجبور به خوردن گوشت خوک شدند که توسط آتش و گاو نر شکنجه شده
بودند، برخلاف قانون. 2 و یکی از آنها که اول بود چنین گفت: چه می‌خواهید و چه
می‌خواهید از ما بیاموزید؟ ما به جای تخطی از قوانین کشور خدا آماده مرگ هستیم. پادشاه
خشمگین شد و دستور داد تابه‌ها و دیگ‌های برنجی را آتش بزنند و بلافاصله پس از
آتش زدن، دستور داد زبان کسی را که اول صحبت کرده بود بریدند و پوست سر و بالای
دست‌ها و پاهایش را بریدند، در حالی که دیگر برادران و مادرش نگاه می‌کردند. و چون
بیهوده شد، دستور داد آتش را افروختند و او را که هنوز نفس می کشید در تابه ای کباب
کردند که در آن، چون مدتها شکنجه می شد، دیگران به همراه مادر، یکدیگر را به مردن
دلیرانه تشویق می کردند و می گفتند:
خداوند خداوند به حقیقت نگاه خواهد کرد و در ما تسلی خواهد یافت، همانطور که موسی در
سرود اعتراضی اعلام کرد: و او در بندگان خود تسلی خواهد یافت.
7 و چون اولی به این ترتیب مرد، نفر بعدی را به تمسخر بردند و پوست سر و موی او
را گرفتند و از او پرسیدند که آیا می‌خورید، پیش از آن‌که تمام بدن با هر عضوی مجازات
شود. اما او با صدای بومی جواب داد و گفت: این کار را نمی کنم. به همین دلیل او نیز در جای
بعدی، اولین شکنجه ها را بر عهده گرفت: و در آخرین نفس خود، چنین گفت: تو ما را در
زندگی کنونی با بدترین شکل نابود می کنی، اما پادشاه جهان ما را که مرده ایم، طبق
قوانین خود، در رستاخیز حیات جاودانی زنده خواهد کرد.

10بعد از این، نفر سوم او را مسخره کرد و به سرعت زبان خود را به درخواستش بیرون آورد و دائماً
دستان خود را دراز کرد: «و با اطمینان گفت: این چیزها را از بهشت بگیرید، اما به خاطر قوانین خدا
اکنون همین چیزها را تحقیر می کنم، زیرا امیدوارم که آنها را از او دریافت کنم.
12 به طوری که پادشاه و کسانی که با او بودند از ذهن مرد جوان شگفت زده شدند که او عذاب را تحمل
کرد گویی چیزی نیست. 1 و چون این مرد مرده بود، چهارمی را با پیچاندن آنها به همین شکل عذاب دادند.
14 و هنگامی که در آستانه مرگ بود، چنین گفت: بهتر است کسانی که توسط مردم به مرگ سپرده
شده اند، منتظر امید خدا باشند تا دوباره توسط او زنده شوند.
زیرا شما رستاخیز برای زندگی نخواهید داشت. 15 و چون پنجمی را جابجا کردند، او را آزار
دادند. اما او در حالی که به او نگاه کرد، 16 گفت: با داشتن قدرت در میان مردم، هنگامی که
فاسد هستید، آنچه را که می خواهید انجام می دهید، اما گمان نکنید که نژاد ما را خدا ترک
کرده است، 17 بلکه شما صبر کنید و قدرت عظیم او را خواهید دید که چگونه شما و نسل
شما را شکنجه خواهد کرد. 18 پس از او ششمین را رهبری کردند و او که شروع به مردن
کرد، چنین گفت: بیهوده اشتباه نکنید، زیرا ما به خاطر خود این چیزها را متحمل
می‌شویم و به خدای خود گناه می‌کنیم و در ما سزاوار شگفتی شده‌اند: 19اما فکر نکنید
که چون سعی کردید با خدا بجنگید بی‌کیفر خواهید ماند.

20 و مادری فوق‌العاده و شایسته خاطره خوب، که چون دید هفت فرزندش در یک روز از بین می‌روند، به خاطر امیدی که به خدا داشت، با دلی خوب آنها را به دنیا آورد: 21 هر یک از آنها را با صدای کشورش که سرشار از حکمت بود، تشویق کرد و چون ذهنی مردانه را در درون فکر زنانه قرار داد، به آنها گفت: «نمی‌دانستم که شما چگونه روح خود را نشان دادم: و زندگی، و من اعضای هر یک را تشکیل ندادم، بلکه آفریدگار جهان است که تولد انسان را شکل داد، و منشأ همه چیز را یافت، و دوباره با رحمت به شما روح و حیات خواهد بخشید، همانطور که اکنون خود را به خاطر قوانین او تحقیر می کنید.

24اما آنتیوخوس که خود را تحقیر می‌پنداشت، در عین حال، هنگامی که هنوز جوان بود، تهمت‌زنان را با صدایی تحقیر کرد، نه تنها با کلمات او را تشویق کرد، بلکه با سوگند تصدیق کرد که خود را ثروتمند و خوشبخت خواهد کرد و دوستی خواهد داشت که از قوانین کشورش منتقل می‌شود و چیزهای لازم را برای او فراهم می‌کند. اما وقتی جوان به هیچ وجه تمایلی به این چیزها نداشت، پادشاه مادرش را صدا زد و او را متقاعد کرد که برای نجات جوانی شود. 26 و چون او را با کلمات بسیار تشویق کرد، قول داد که پسرش را متقاعد خواهد کرد. و به او تعظیم کرد و ظالم ظالم را مسخره کرد و با صدای کشورش گفت: پسرم به من رحم کن که نه ماه تو را در شکم خود حمل کردم و سه سال به تو شیر دادم و تو را تغذیه کردم و تو را به این سن رساندم. ۲۸ ای پسر، از تو می‌خواهم که به آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آنهاست بنگر و بفهمی که خدا آنها را از هیچ آفریده و نژاد انسان‌ها را از هیچ آفریده است، پس چنین خواهد شد که از آن قصاب نترسی، بلکه از شریکی شایسته در نتایج برادرانت، مرگ را بپذیر تا تو را در آن شفقت با برادرانت بپذیرم. در حالی که هنوز این حرف ها را می زد، جوان گفت: از چه کسی حمایت می کنی؟ من از فرمان پادشاه اطاعت نمی کنم، بلکه از فرمان شریعتی که از طریق موسی به ما داده شده است، عمل می کنم. و اما شما که مخترع همه بدی ها در برابر عبرانیان شده اید، از دست خدا فرار نخواهید کرد. $2 زیرا ما به خاطر گناهان خود از این چیزها رنج می بریم. و اگر یهوه خدای ما به خاطر سرزنش و سرزنش ما کمی بر ما خشمگین شد، اما او دوباره با بندگان خود آشتی خواهد کرد. 4 و تو ای مرد شریر و شریرتر از همه انسانها، بیهوده امیدهای بیهوده را بر سر بندگانش بلند نکن: 35 تو هنوز از داوری دشمن خدای قادر مطلق که همه چیز را می بیند رهایی ندهی. 6 زیرا برادران من که اکنون با اندکی درد حمایت شده‌اند، تحت عهد حیات جاودانی به انجام رسیده‌اند:

اما مجازات عادلانه غرور خود را به حکم خدا خواهید پرداخت. اما من هم مثل برادرانم جان و جسمم را برای قوانین کشورم می سپارم و از خدا می خواهم که زودتر به ملت ما رحم کند و با شکنجه و شلاق شما را متقاعد کند که او تنها خداست. در حقیقت، غضب حق تعالي که بر همه نژاد ما وارد شده است، در من و برادرانم فروکش خواهد کرد.

$9 سپس پادشاه که بر ضد او برافروخته شده بود، ظالمانه تر از همه تازیانه زد و خود را به گونه ای نالایق مورد تمسخر قرار داد. و به این ترتیب این جهان با توکل بر خداوند در همه چیز گذشت. اما در نهایت بعد از بچه ها و مادر مصرف شد. 2 پس در مورد فداکاری ها و ظلم های زیاد به اندازه کافی گفته شده است.

8 اما یهودا مکابیوس و کسانی که با او بودند مخفیانه وارد قلعه ها شدند.
و خویشاوندان و دوستان خود را فراخواندند و با فرض کسانی که در یهودیت باقی مانده بودند، شش هزار نفر را برای خود آوردند. ? و از خداوند خواستند که به مردمی که توسط همگان زیر پا گذاشته شده بودند نگاه کند و بر معبدی که توسط شریران نجس شده بود ترحم کند، همچنین بر نابودی شهری که قرار بود درجا با خاک یکسان شود، ترحم کند و صدای خون را بشنوند که به سوی او فریاد می‌زند: همچنین ناعادلانه‌ترین قتل‌های فرزندان بی‌گناه و 4
بی‌گناهان را به یاد آورد. اینها امّا مکتابیان که در جمع جمع شدند، برای امت‌ها غیرقابل تحمل شدند، زیرا خشم خداوند در جهان بود.

قلبش را چرخاند. 6 و با غافلگیری بر قلعه‌ها و شهرها آمد و آنها را آتش زد و با اشغال
مکان‌های مناسب، تلفات کمی به دشمن وارد نکرد. اما فیلیپ که می‌دید آن مرد به تدریج در
حال پیشرفت است و بیشتر اوقات همه چیز با عجله به دست او می‌رسد، به بطلمیوس،
رهبر کوئلسوریا و فنیقی‌ها نامه نوشت تا به تجارت پادشاه کمک کند.

9اما او به سرعت نیکانور پاتروکلوس، یکی از دوستان سران را که از کشورهای مجاز به
او داده شده بود، با حداقل بیست هزار نفر مسلح، فرستاد تا کل نژاد یهودیان را با همراهی
گورگیاس، یک نظامی و یک سرباز باتجربه در جنگ، نابود کند. 10 و نیکانور ترتیبی داد
که پادشاه برای اسارت یهودیان دو هزار تالار به عنوان خراجی بپردازد که قرار بود به
رومیان داده شود: 1 و فوراً به شهرهای دریایی فرستاد و خواستار خرید غلامان یهودی شد و
قول داد که نود برده را با استعداد نابود خواهد کرد، نه اینکه از انتقام به او نگاه کند. 12
و چون یهودا آن را یافت، به یهودیانی که با او بودند از آمدن نیکانور خبر داد. 1 که برخی از
آنها ترسیده و به عدالت خدا ایمان نداشتند، به فرار روی آوردند: 14 اما برخی دیگر، اگر چیزی
باقی می‌ماند، فروختند، و در همان حال از خداوند التماس کردند که آنها را از دست نیکانور
فقیر که قبل از آمدن انسان عادی فروخته بود، رهایی بخشد. آنها

16 و چون مکابئوس آن هفت هزار نفر را که با خود بودند احضار کرد، از آنها التماس کرد
که با دشمنان خود آشتی نکنند و از انبوه دشمنانی که به ناحق علیه آنها انتقام
می‌گرفتند نترسند، بلکه شجاعانه بجنگند، 17 و اهانتی را که به ناحق توسط آنها به
شهر و مکان مقدس وارد شده بود، داشتند. تمسخر، و نهادهای قدیم هنوز متزلزل شده بودند.
18 او می‌گوید، زیرا آنها به اسلحه اعتماد می‌کنند و در عین حال به جسارت: اما ما به خداوند
قادر متعال اعتماد می‌کنیم که می‌تواند هم کسانی را که بر ضد ما می‌آیند و هم تمام جهان را
با یک سر نابود کند. 19 و همچنین کمکی را که خدا به پدر و مادرشان داده بود به آنها
یادآوری کرد: و اینکه در زمان سناخریب یکصد و هشتاد و پنج هزار نفر هلاک شده بودند، و از
جنگی که با غلاطیان در بابل علیه آنها انجام شد، که همه، هنگامی که موضوع به میان آمد،
متحدان مقدونی ها مردد بودند، آنها خود شش هزار نفر از یکصد هزار نفر را از دست دادند، زیرا
از یکصد و یک هزار نفر به آنها کمک کردند. مزایای زیادی برای آنها دارد. 21 آنها با این سخنان
سازگار شدند و آماده شدند تا برای قوانین و کشور بمیرند. 22 پس برادران خود را رهبران هر
دو رده، شمعون، یوسف، و یوناتان، هر یک از هزار و پانصد نفر تعیین کرد. 3 برای این نیز، با
کتاب مقدسی که عزرا برای آنها خواند، و با علامت یاری خداوند، خود رهبر خود را به نیکانور
در خط مقدم متعهد کرد. 2 و چون خود را دستیار خدای متعال قرار دادند، بیش از نه هزار نفر را
کشتند و بخش اعظم لشکر نیکانور که از جراحات خود ضعیف شده بودند، مجبور به فرار
شدند. ۵ امّا پول کسانی را که برای خرید آنها آمده بودند برداشتند، تا آنجا که
می‌توانستند تعقیبشان کردند، ۲۶ اما در ساعتی که در بسته بودند، بازگشتند، زیرا
قبل از سبت بود، به همین دلیل تعقیب‌کنندگان استقامت نکردند. اما با جمع آوری اسلحه
و غنایم، سبت را به جا آوردند و خداوند را که در آن روز آنها را نجات داده بود، برکت دادند و آغاز
رحمت را بر آنها فرود آوردند. 28 امّا پس از سبت غنائم را بین ضعیفان و یتیمان و
بیوه‌زنان تقسیم کردند و باقیمانده را خودشان نزد خود داشتند. > لذا با این اعمال و دعاهای
مشترک همه از پروردگار مهربان خواستند تا بندگانش را تا آخر آشتی دهد. 30 و از کسانی
که با تیموتائوس و باکیدس بودند و با یکدیگر نزاع کردند، بیش از بیست هزار نفر را
کشتند.

و استحکامات بلندی به دست آوردند و غنایم بسیار تقسیم کردند و سهمی مساوی به
ضعیفان، یتیمان و بیوه‌ها و همچنین به افراد مسن دادند. 31 و چون سلاح‌های خود را
به دقت جمع‌آوری کردند، همه چیز را در مکان‌های مناسب چیدند، اما غنایم باقی‌مانده را به
اورشلیم آوردند و فیلارخوس را که با تیموتاوس بود، مرد شریری که یهودیان را به
طرق مختلف آزار داده بود، کشتند. * و هنگامی که در اورشلیم اپی‌نیسیا انجام می دادند،
او را که درهای مقدس را به آتش کشیده بود، یعنی کالیستنس را در هنگام فرار به
منزلگاهی، سوزاندند و برای بی تقوای خود پاداش مناسبی به او دادند. #خائن‌ترین
نیکانور که هزار تاجر آورده بود تا یهودیان را بفروشند، 5 به کمک خداوند از کسانی
که گمان می‌کرد هیچ‌کس ردای جلال را کنار نهاده بود و از داخل می‌گریخت، به تنهایی
به انطاکیه آمد و بزرگترین بدبختی را از نابودی لشکر خود به دست آورده بود. 36 و
کسی که به رومیان وعده داده بود که خراج را به دلیل تصرف اورشلیم بازگرداند،
اکنون موعظه کرد که یهودیان خدا را حامی خود داشتند و به خاطر او آسیب ناپذیر بودند،
زیرا از قوانینی که او وضع کرده بود پیروی می کردند.

در همان زمان آنتیوخوس بی شرف از ایران بازمی گشت. زیرا او به آن که تخت جمشید
نامیده می‌شود وارد شده بود و می‌خواست معبد را غارت کند و شهر را ظلم کند، اما جمعیت
به اسلحه جمع شدند و آنها را فراری دادند.
و چنین شد که آنتیوخوس پس از پرواز با شرمساری بازگشت. و چون نزدیک اکباتانا آمد،
متوجه شد که با نیکانور و تیموتئوس چه کرده بودند.
اما او پر از خشم شد و فکر کرد که می‌تواند جراحت کسانی را که او را بر سر یهودیان فراری
داده‌اند بازگرداند و به همین دلیل دستور داد ارابه‌اش را برانند و بدون وقفه در سفر، او را به
قضاوتی عاجل تکریم کردی، زیرا او با افتخار سخن گفته بود که به اورشلیم می‌آید و آن را
اجتماع قبر یهودیان می‌سازد.
5 اما یهوه خدای اسرائیل که همه چیز را می بیند، او را با بلای درمان ناپذیر و نامرئی
گرفتار کرد. زیرا به محض پایان یافتن این گفتار، درد شدیدی در روده‌ها و عذابی تلخ در
اندام‌های درونی‌اش گرفت: و در واقع کاملاً منصفانه است، زیرا او با شکنجه‌های فراوان و
جدید، روده‌های دیگران را به هم ریخته بود، اگرچه به هیچ وجه از کینه توزی خود دست
برنداشت. 7 و از این گذشته چون غرور می‌کرد و آتشی در دلش بر ضد یهودیان می‌دمید و
دستور می‌داد تا کار را تعجیل کنند، در حالی که می‌رفت از ارابه به زمین افتاد و بر اثر
برخورد شدید بدنش اندامش آسیب دید.
8 و کسی که به نظر می‌رسید حتی امواج دریا را فرمان می‌دهد و غرور فراتر از حد انسان را فرا
می‌گیرد و ارتفاعات کوه‌ها را در ترازوی وزن می‌کند، اکنون متواضع شده و در حالت حاملگی به
زمین کشیده شده بود و آشکارا با قدرت خدا در درون خود به چالش می‌کشید: به طوری که
کرم‌ها از بدن شریر بیرون زدند، و بوی بدنش از درد جاری شد لشکر نیز: 10 و هر که فکر می‌کرد
اندکی پیش از آن که ستارگان آسمان به او دست می‌زنند، به دلیل عدم تحمل بوی تعفن، هیچ
کس نمی‌توانست آن را تحمل کند.

11 از این رو، با رهبری غرور بزرگ خود، شروع به شناخت خود کرد، در حالی که طاعون
به طور الهی توصیه کرده بود، و هر لحظه مراحلی از دردهای خود را می گرفت. 2 و هنگامی
که حتی خود او دیگر نتوانست بوی تعفن خود را تحمل کند، چنین گفت: این درست
است که مطیع خدا باشیم و احساس کنیم که یک انسان فانی با خدا برابر نیست. 13 و
این جنایتکار به خداوند دعا کرد که از او رحم نکرد. و شهری را که به آن شتاب کرد تا آن را
به زمین بیاورد و قبر مردم بسازد، اکنون می خواهد آزاد کند. زیور آلات و ظروف مقدس که
باید تکثیر شود و مربوط به آن باشد

او از درآمد خود قربانی می‌داد: 17 بر این چیزها، یهودی می‌شد و از همه جای زمین می‌گذشت و قدرت خدا را موعظه می‌کرد. 1 اما چون دردهای او قطع نشد (زیرا داوری عادلانه خدا بر او نازل شده بود)، در حالی که ناامید شده بود، نامه ای برای یهودیان نوشت که شامل موارد زیر بود: به بهترین شهروندان یهودی، درود فراوان، سلامت باشید و شاد باشید، پادشاه P آنتیوخوس و شاهزادگان. 20 اگر شما و فرزندانتان خوب هستید و همه چیز مطابق میل شماست، ما از همه سپاسگزاریم. 21 و من که در بیماری مستقر شده بودم و با مهربانی از نواحی فارس برگشته بودم و به بیماری سختی مبتلا شده بودم، لازم دانستم که به نفع جامعه مراقبت کنم: 2 از خود ناامید نبودم، بلکه امید زیادی به رهایی از ناتوانی داشتم. 23 و با نگاهی به زمانهایی که پدرم در جاهای بالاتر لشکر را رهبری می کرد، اشاره کرد که بعد از او چه کسی باید رهبری را به عهده بگیرد، تا اگر خلاف آن اتفاق افتاد، یا گزارش آن مشکل بود، کسانی که در مناطق بودند، چون می دانستند بزرگ ترین چیزها به او واگذار شده است، مزاحم نشوند. 25 به همین منظور، با توجه به قدرتمندان همسایه و کسانی که در کمین روزگار نشسته بودند، و در انتظار سرنگونی بودند، پسرم آنتیوخوس را که اغلب به بسیاری از شما توصیه می‌کردم، به پادشاهی منصوب کردم تا به پادشاهی‌های بالاتر بازگردد و آنچه را که موضوع است برای او نوشتم. 26بنابراین من از شما دعا می‌کنم و از شما می‌خواهم که فواید آن را در ملاء عام و در خلوت به خاطر بسپارید تا هرکس با من و پسرم ایمان داشته باشد. زیرا من اطمینان دارم که او متواضعانه و انسانی عمل خواهد کرد و هدف من را دنبال خواهد کرد و این امر برای شما مشترک خواهد بود. 2 دلار از این رو قاتل و کفر گو را به سختی کتک زدند و همانگونه که با دیگران رفتار کرده بود، عمر خود را در خارج از کشور در کوهستان گذراند و به مرگ ناگوار مرد. 29 جسد او توسط فیلیپ کولاکتان منتقل می‌شد که از ترس پسر آنتیوخوس نزد بطلمیوس فیلومتر در مصر رفت.

10 اما مکابیان و کسانی که با او بودند و به خداوند پناه می‌بردند، معبد و شهر را پس گرفتند: 2مذبح‌هایی که بیگانگان در کوچه‌ها ساخته بودند و همچنین ویرانه‌ها ویران شد و چون معبد پاک شد، مذبح دیگری ساختند، و پس از دو سال قربانی‌های آتش، و پس از دو سال، سنگ‌های سوخته و سوخته کردند. نان نمایشی

4 پس از انجام این کارها، بر زمین سجده کردند و از خداوند التماس کردند که دیگر در چنین بدی‌ها نیفتند، بلکه اگر گناه کرده بودند، از سوی او ملایم‌تر مورد سرزنش قرار گیرند و به مردان وحشی و کفرآمیز تسلیم نشوند. روزی که معبد به دست بیگانگان آلوده شده بود، اتفاق افتاد که تطهیر در همان روز بیست و پنجم ماه که کاسلو بود انجام شد. و در هشت روز شادی خود به خیمه‌ها عمل کردند و به یاد آوردند که چندی پیش در کوه‌ها و غارها به رسم وحوش، روز خیمه‌گاه را به جای آورده بودند. به همین دلیل تیر و شاخه های سبز و نخل را بر کسی که موفق به تطهیر جایگاه خود شده بود ترجیح دادند. و با دستور و فرمان مشترک تمام قوم یهود تصمیم گرفتند که این روزها را هر سال برگزار کنند. و به راستی آنتیوخوس که نجیب خوانده می شد در دوران افراط و تفریط در زندگی خود چنین رفتار می کرد.

10اما اکنون آنچه را که در مورد اوپاتوروس، پسر آنتیوخوس شریر اتفاق افتاد، خواهیم گفت و شرارت‌هایی را که در جنگ‌ها اتفاق افتاد، خلاصه می‌کنیم. «زیرا در اینجا، پس از به دست گرفتن سلطنت، لیسیام شخصی را که رهبر گروه نظامی فنیقیه و سوریه بود، به عهده گرفت.
12 زیرا بطلمیوس که ماسر نامیده می‌شد، مصمم بود که نسبت به یهودیان عادل و سرسخت باشد، مخصوصاً به‌خاطر گناهی که در حق آنها مرتکب شده بود، و با آنها با صلح رفتار کند. 13 اما به همین دلیل از سوی دوستانش در اوپاتوروس متهم شد، چون مکرراً سخنان خائن را می شنید، زیرا قبرس را که فیلومتور به او امانت داده بود، رها کرده بود و با انتقال به آنتیوخوس نجیب نیز از او کناره گرفته بود، با زهر به زندگی خود پایان داد.

آن 14 و هنگامی که گورگیاس رهبر محلات بود، هنگامی که تازه واردان را پذیرفت، غالباً
یهودیان را شکست داد. 15 اما یهودیان که دارای استحکامات مناسب بودند، فراریان را از
اورشلیم پذیرفتند و سعی کردند جنگ کنند. ۱۶ و آنهایی که با مکابیان بودند و با دعا از
خداوند خواهش می‌کردند که یاورشان باشد، به استحکامات ادومیان یورش بردند و با نیروی
بسیار مقاومت کردند، مکان‌ها را به دست آوردند، کسانی را که با آنها روبرو شدند سلاخی
کردند، و یکباره کمتر از بیست هزار نفر را ذبح نکردند. 1اما وقتی عده‌ای به دو برج
مستحکم پناه بردند و تمام تجهیزات جنگی را در اختیار داشتند، 19 مکابیوس، شمعون و
یوسفوس، و همچنین زَکائوس و کسانی را که به تعداد قابل توجهی با آنها بودند، برای
حمله به آنها باقی گذاشت، خود به کسانی که هنوز در حال جنگ بودند، روی آورد. 20 و
کسانی که با شمعون بودند، از طمع رانده شده، توسط برخی که در برجها با پول بودند
متقاعد شدند و هفتاد هزار درهم دریافت کردند، برخی را رها کردند. 21 اما وقتی مکابیوس از
آنچه رخ داده بود مطلع شد، رهبران مردم را متهم کرد که برادران را به پول فروخته‌اند و
آنها را به دست دشمنان خود رها کرده‌اند. 2پس این خائنان را کشت و فوراً دو برج را تصرف
کرد. 23 و با بازوها و دست‌های خود، هر کاری را با موفقیت انجام داد، بیش از بیست هزار نفر
را در دو استحکامات کشت.

24 اما تیموتئوس که قبلاً توسط یهودیان غلبه کرده بود، لشکری از انبوه
بیگانگان جمع کرد و سواره نظام آسیایی را گرد آورد، گویی می خواهد یهودیه را با اسلحه
بگیرد. 25 و مکابیان و کسانی که با او بودند، به او نزدیک شدند، از خداوند التماس کردند،
سرهای خود را به خاک پاشیدند و کمر خود را با گونی بستند، 6 تا لبه مذبح غلتیدند تا
برای خود سعادتمندتر باشند، اما دشمنانشان دشمنانشان باشند و دشمنانشان آنطور که
شریعت گفته بود مخالفت کنند. و پس از نماز، اسلحه به دست گرفتند، از شهر دورتر
رفتند و با نزدیکترین دشمنان، ساکن شدند. 28 و در اولین طلوع خورشید به هر دو متعهد
شدند: دومی در واقع خداوند را حامی پیروزی و سعادت با شجاعت بود، اما دومی ذهن یک رهبر
جنگ را داشت. 29 اما چون نبرد شدید بود، از آسمان پنج مرد سوار بر اسب با لگام‌های طلایی
به نمایندگی از رهبری یهودیان بر دشمنان ظاهر شدند. S1 بیست هزار و پانصد و ششصد
سوار کشته شدند. تیموتئوس اما به پادگان مستحکم غازارا پناه برد که چارئیس
مسئول آن بود. 33 اما مکابیان و کسانی که با او بودند، با شادی، چهار روز پادگان را محاصره
کردند. 4 امّا کسانی که در داخل بودند، به استواری محل اعتماد داشتند، بیش از حد نفرین
کردند و سخنان بد پرتاب کردند.

35 اما چون روز پنجم طلوع کرد، بیست جوان از کسانی که با ماخابئوس بودند، در حالی که از
کفر آمیخته بودند، مردانه به دیوار نزدیک شدند و با روحیه وحشیانه حرکت کردند، بالا
رفتند. 3 و در محاصره مستمر دو روزه تیموتئوس را که در مکانی مخفی شده بود هلاک
کردند، او را کشتند و برادرش کریا و آپولوفانم را کشتند. 3 با این اعمال، در سرودها و
اعترافات، خداوند را که کارهای بزرگی در اسرائیل انجام داده بود، برکت دادند و آنها را پیروز
کرد.

11 اما پس از مدتی، لیسیاس، ناظم و خویشاوندان پادشاه و متصدی امور، به سختی
آنچه را که رخ داده بود تحمل کرد؟ او با هشتاد هزار نفر جمع شد و با تمام اسب
خود به مقابله با یهودیان آمد و فکر می کرد که شهر را محل سکونت غیریهودیان خواهد
کرد، زیرا شهر را تصرف کرده است، اما معبد.

در جستجوی پول، مانند بقیه فسق‌های ملت‌ها، و هر سال یک کاهنیت برای فروش داشت:
هرگز قدرت خدا را در نظر نمی‌گرفت، اما در ذهن خود به انبوه پیاده‌ها و هزاران سوار و به
هشتاد فیل اعتماد داشت. و وارد یهوده شد و به بشوره که در مکانی باریک و در فاصله
پنج استادیوم از اورشلیم بود، به آن پادگان حمله کرد. اما وقتی مکابیوس و کسانی که
با او بودند فهمیدند که محاصره در حال انجام است، با گریه و اشک از خداوند التماس کردند
و از همه مردم خواستند که فرشته خوبی را برای نجات اسرائیل بفرستد. 7 و خود
ماخابئوس اول که اسلحه به دست گرفته بود، دیگران را تشویق کرد که خطر را با او
تحمل کنند و به برادرانش کمک کنند. و چون با روحیه آماده پیش می رفتند، سوارکاری در
اورشلیم ظاهر شد که لباس سفید پوشیده بود و نیزه ای را با بازوان طلایی تکان می داد
و پیشاپیش آنان بود. 9 آنگاه همه با هم خداوند مهربان را برکت دادند و از نظر روحی قوی
شدند: نه تنها انسانها، بلکه وحشی‌ترین حیوانات نیز آماده نفوذ به دیوارهای آهنین
بودند. 10 پس به سرعت رفتند و خداوند را از آسمان به عنوان یاور و مهربان بر ایشان
داشتند. «و با لشکر شیر بر دشمن هجوم آوردند، یازده هزار تن از آنان را پیاده و هزار و
ششصد اسب را سجده کردند: 2 و همه آنان را فراری دادند و بسیاری از آنان برهنه مجروح
نجات یافتند، اما خود لیسیاس نیز با شرمساری فرار کرد.

15 و چون بی‌منطقی نبود، چون با خود کاستی‌هایی را که نسبت به او انجام شد، در نظر
گرفت و فهمید که عبرانیان شکست‌ناپذیر هستند، به یاری خدای متعال تکیه کردند، نزد
آنها فرستاد: 4و وعده داد که با همه چیزهایی که عادلانه است موافقت خواهد کرد و پادشاه را
وادار خواهد کرد که دوست شود. 15 و مکابئوس به دعای لیسیاس سر تکان داد و در همه امور
سودمند مشورت کرد و هر آنچه مکابیوس در مورد یهودیان به لیسیاس نوشت، پادشاه به آنها
عطا کرد. 16 زیرا در حقیقت نامه‌هایی از لیزیاس برای یهودیان نوشته شده بود که حاوی این
گونه بود: درود بر قوم یهودی از لیزیاس.
۷ یوحنا و ابشالوم که از طرف شما فرستاده شده بودند و نوشته‌ها را می‌رساندند، از من خواستند که
آنچه را که به آنها اشاره شده است، به انجام برسانم. بنابراین من به پادشاه توضیح دادم که چه
چیزهایی را می توان تحمل کرد و آنچه را که او اجازه می داد، اعطا کرد. 19 اگر ایمان خود را در تجارت حفظ
کرده‌اید، و از این پس این امر برای شما دلیل خوبی خواهد بود، من سعی خواهم کرد. 20 و بقیه، هم به
اینها و هم به کسانی که از طرف من فرستاده شده بودند دستور دادم که با شما شفاهی صحبت
کنند. 21 سلامت باشید. در سال صدم، در چهل و هشتمین ماه دیوسکوروس، در روز بیست و چهارم.

22 و نامه پادشاه حاوی این بود: آنتیوخوس پادشاه لیسیاس به برادر خود سلام می کند.
23 پس از انتقال پدرمان به میان خدایان، ما که می‌خواستیم کسانی که در پادشاهی ما هستند
بدون مزاحمت عمل کنند و در امور آنها اهتمام ورزند، شنیدیم که یهودیان قبول نکردند که پدرم
به آیین یونانیان منتقل شود، بلکه می‌خواستیم نهاد خود را حفظ کنیم، و از این رو از ما
خواستیم که حقوق قانونی آنها را به آنها اعطا کنیم. 25بنابراین، چون مایل بودیم که این
قوم نیز ساکت باشند، حکم کردیم که معبد به ایشان بازگردانده شود تا مطابق رسم اجداد
خود عمل کنند. 26 پس اگر در مصائب خود به آنها دست راست بدهید، خوب خواهید بود، تا با
علم به اراده ما، خوش فکر باشند و منافع خود را تأمین کنند.

27 نامه پادشاه به یهودیان چنین بود: پادشاه آنتیوخوس به مجلس سنای یهودیان
و به بقیه یهودیان. 2s اگر شما سالم هستید، همانطور که ما می خواهیم هستید، اما خود
ما نیز خوب هستیم. 29منلائوس نزد ما آمد و گفت که می‌خواهد نزد قوم خود که با ما
هستند بروی. 30 بنابراین، به کسانی که تا سی ام ماه زانتیک می آیند، دست راست را از
امنیت می دهیم، 1 تا یهودیان از غذا و قوانین خود مانند گذشته استفاده کنند، و هیچ یک
از آنها به خاطر آنچه از روی نادانی انجام شده است، به هیچ وجه دچار مشکل نشوند. 2 ما
منلائوس را نیز فرستادیم که تو

به آدرس $ خداحافظ در سال صد و چهل و هشتم، در روز پانزدهم ماه زانتیک.

34 و رومیان نیز رساله‌ای فرستادند که به شرح زیر بود: کوئینتوس ممیوس و تیتوس
مانیلیوس، سفیران رومیان، بر قوم یهود درود می‌فرستند.
35 از این چیزهایی که لیسیاس، خویشاوند پادشاه، به شما عطا کرد، ما نیز به آنها عطا
کردیم. 6 اما در مورد آن حکم کرد که به پادشاه ارجاع شود، تا فوراً شخصی را بفرستد و با
جدیت بیشتری در میان شما مشورت کند تا ما به صلاح شما تصمیم بگیریم، زیرا به
انطاکیه نزدیک می شویم. و از این رو دوباره با عجله بنویسیم تا بدانیم که تو اراده کی
هستی. $ سلامت باشید. در سال یکصد و چهل و هشتم، در روز پانزدهم ماه زانتیک.

12 پس از انجام این قراردادها، لیسیاس نزد پادشاه رفت، در حالی که یهودیان خود را
وقف کشاورزی کردند. 2 اما کسانی که ماندند، تیموتئوس و آپولونیوس پسر
جنائوس، و همچنین ژروم و دموفون بالای سرشان، و نیکارنور قبرس، به آنها اجازه ندادند
که در سکوت و بی سر و صدا عمل کنند. 3اما یوپی‌ها مرتکب چنین قساوت شدند: از
یهودیانی که با آنها زندگی می‌کردند خواستند که با زنان و فرزندان خود بر قایق‌هایی که
آماده کرده بودند سوار شوند، چنان که گویی هیچ دشمنی در میان آنها وجود ندارد. 4 بر این
اساس، بر اساس حکم عمومی شهر، و خود آنها رضایت دادند و چیزی به دلیل صلح نداشتند:
وقتی به اعماق رفتند، کمتر از دویست نفر غرق شدند. 5 چون یهودا از ظلم قوم خود آگاه
بود، به مردانی که با او بودند دستور داد و خدا را به عنوان قاضی عادل خواند و بر قاتلان
برادران خود آمد و در واقع بندرگاه را در شب آتش زد و قایق ها را سوزاند و کسانی را که از
آتش فرار کردند با شمشیر کشت. و چون این کارها را انجام داد، چنان رفت که گویی دوباره
می‌خواهد بازگردد و همه یوپی‌ها را ریشه کن کند. اما چون دانست که کسانی که در جمنیه
بودند می‌خواهند با یهودیانی که با او زندگی می‌کردند نیز چنین کنند، ° نیز شبانه به
جمنیه رسید و با کشتی‌ها بندرگاه را آتش زد، به طوری که نور آتش از دویست و چهل
استادیوم بر اورشلیم ظاهر شد. 1- چون نه فرسا‌ط را طی کرده بودند و به سوی
تیموتئوس می‌رفتند، اعراب با او پنج هزار مرد و پانصد سوار فرستادند. 1 و چون نبرد
قوی شد و به یاری خدا با موفقیت به پایان رسید، بازماندگان اعراب شکست خورده از
یهودا خواستند که دست راست را به آنها بدهد و قول داد که چراگاه به آنها بدهد و از
بقیه سود ببرند.

12 امّا یهودا چون گمان می‌کرد که آنها واقعاً در بسیاری جهات مفید هستند، وعده صلح داد و چون دست راست
را گرفتند، به خیمه‌های خود رفتند.

13 او همچنین به شهر خاصی که توسط پل‌ها و دیوارهای محکم احاطه شده بود،
حمله کرد، که در آن انبوهی از ملل بی‌ایند و بار ساکن بودند که نام آن کاسپینوس
بود. 14امّا آنانی که در داخل بودند و به استواری دیوارها و تأمین آذوقه اطمینان
داشتند، با ملایمت‌اتر رفتار کردند و یهودا را با لعن و ناسزا نفرین کردند و سخنان
نادرست می‌گفتند. 15 و شاهزاده بزرگ جهان که بدون قوچ و ماشین در روزگار عیسی
به اریحا هجوم آورد، مکابئو را فراخواند، و به شدت به دیوارها هجوم آورد: 16 و شهر
تسخیر شده به خواست خداوند، کشتارهای بی‌شماری مرتکب شد، به طوری که
حوض مجاور دو استادیوم در نان جاری بود. «از آنجا هفتصد و پنجاه فرسا‌ط رفتند و
به چاراکا آمدند نزد کسانی که توبیان نامیده می‌شوند، یعنی یهودیان: 18 و در واقع
تیموتئوس را در آن مکان‌ها دستگیر نکردند، و او بدون انجام کاری بازگشت و
پادگانی را در مکانی گذاشت. 19اما دوسیتئوس و سوسیپاتوس، ده‌ها تن از مردانی را
که به‌اوسیله سوسی‌اپاتوس، ده‌ها نفر را به جا گذاشتند، کشتند. پادگان

20 اما مکابئوس شش هزار نفر را دور خود آراست و آنها را با گروه‌هایی جدا کرد و صد و بیست
هزار پا با خود داشت بر تیموتائوس لشکر کشید.

بنابراین، و دو هزار و پانصد سوار شد. 21 و چون یهودا از آمدن مطلع شد، تیموتئوس زنان و کودکان و بقیه وسایل را به پادگانی که کارنیون نامیده می‌شود فرستاد، زیرا به دلیل تنگی مکان، تسخیرناپذیر و دسترسی به آن دشوار بود. 2 و هنگامی که گروه یهودا برای اولین بار ظاهر شد، ترس بر دشمنان از حضور خدا که همه چیز را می بیند، افکنده شد و آنها یک به یک فرار کردند، به طوری که توسط خود بیشتر سرنگون شدند، و از ضربات شمشیرهای خود ضعیف شدند. اما یهودا به شدت در مجازات افراد بی‌حرمت اصرار داشت و سی هزار نفر از آنها را به سجده می‌اندازد. 2 امّا خود تیموتئوس از جانب دوزیته و سوسیپاتریس افتاد و با دعاهای فراوان التماس کرد که زنده آزاد شود، زیرا پدر و مادر و برادران بسیاری از یهودیان را داشت که اتفاقاً با مرگ او فریب آنها را خورد. 25 و چون ایمان آورد که طبق ترتیب آنها را باز خواهد گرداند، به خاطر امنیت برادران او را سالم آزاد کردند. 26 و یهودا بیست و پنج هزار نفر را به قتل رساند و به سوی کارنیون رفت.

27 پس از فرار و قتل آنها، لشکر خود را به شهر مستحکم افرون که در آن اقوام مختلف ساکن بودند، برد و جوانان نیرومندی که پشت دیوارها ایستاده بودند، مقاومت شدیدی کردند. ولی چون خدای تعالی را که به قدرت او نیروی دشمن را در هم می کشد، خواندند، شهر را گرفتند و از داخل، بیست و پنج هزار نفر سجده کردند. از آنجا به شهر سکاها که ششصد استادیوم با اورشلیم فاصله داشت رفتند. 30 اما اینان که در میان سکاها بودند به یهودیان اعتراض کردند که حتی در مواقع ناراحتی که با آنها متواضعانه رفتار می کردند، باید با آنها مهربانانه رفتار کنند. 2 و پس از پنطیکاست به مقابله با گورجیا، فرماندار ادومیه رفتند. و با سه هزار پیاده و چهارصد سوار بیرون رفت. هنگامی که آنها را ملاقات کردند، اتفاق افتاد که تعدادی از یهودیان هجوم آوردند. اما دوزیتئوس، شوالیه باسنوریس، مردی دلاور، گورگیاس را در آغوش داشت: و هنگامی که می خواست او را زنده بگیرد، شوالیه ای از تراکیاها بر او هجوم آورد و شانه او را برید و بدین ترتیب گورگیاس به سوی مارسا گریخت.

36 اما یهودا برای کسانی که مدتها با اسدرام جنگیده و خسته بودند، از خداوند خواست تا یاور و رهبر جنگ شود: با صدای کشور شروع کرد و با سرود فریاد بلند کرد و سربازان گورگیا را فراری داد.

38 و یهودا با جمع آوری لشکر به شهر عدولا آمد و چون روز هفتم فرا رسید، چون طبق رسم تطهیر شده بودند، سبت را در همان مکان برگزار کردند. و روز بعد یهودا با قوم خود آمد تا اجساد سجده‌شدگان را بردارد و با پدر و مادر خود در قبر پدرشان بگذارد. و هدایای بتهایی را که شریعت یهودیان را از آنها منع می کند، در زیر لباس مقتولان یافتند. بنابراین، همه داوری عادلانه خداوند را که چیزهای پنهان را آشکار ساخته بود، برکت دادند: 2 و بدین ترتیب به دعا روی آوردند و خواستند که جنایتی که انجام شده بود به فراموشی سپرده شود. اما یهودا که دلیرترین آنها بود، مردم را تشویق کرد که خود را بدون گناه حفظ کنند، زیرا در زیر چشمان آنها دید که برای گناهان سجده شدگان چه کرده است. * و کمکی که انجام شد، دوازده هزار درهم نقره به اورشلیم فرستاد تا به عنوان قربانی برای گناهان مردگان تقدیم شود، و به نیکی و دینی در مورد رستاخیز فکر کرد 4 (زیرا اگر امیدوار نبود که افتادگان دوباره برخیزند، دعا کردن برای مردگانی که دعا می‌کردند، بیهوده و بیهوده می‌دانست) % بنابراین، دعا برای مردگان، برای رهایی از گناهانشان، فکری مقدس و سالم است.

13 در سال صد و چهل و نهم، یهودا فهمید که آنتیوخوس اوپاتور با لشکری به یهودیه
می‌آید، 2 و لیسیاس، سرپرست و رئیس امور، با خود یکصد و ده هزار پا و پنج هزار اسب
و بیست و دو فیل و سیصد ارابه با داس همراه داشت. 3 و منلائوس نیز با آنها آمیخت: و
هنگامی که از آنتیوخوس با دروغهای فراوان التماس کرد، نه برای امنیت کشورش، بلکه به
این امید که خود را به سلطنت منصوب کند. 4اما پادشاه پادشاهان روح آنتیوخوس را به عنوان
یک گناهکار برانگیخت و لیسیاس با بیان اینکه او عامل همه بدی ها است، دستور داد (به
رسم آنها) که او را در همان مکان دستگیر کرده و بکشند. 5 و در همان مکان برجی پنجاه ذراع بود
که از هر طرف سقفی از خاکستر داشت که منظره پرتگاه بود. 6 سپس دستور داد که
قربانی را به خاکستر بیاندازند و همه او را هلاک کنند. و با چنین قانونی اتفاق افتاد که
متخلف از قانون مرد و به منلائوس زمین داده نشد. و در واقع کاملاً عادلانه، زیرا به دلیل
اینکه او در برابر مذبح خدا که آتش و خاکسترش مقدس بود، جنایات زیادی مرتکب شد، خود
محکوم به مرگ در خاکستر شد.

9اما پادشاه آمد، در حالی که در فکر خود لجام گسیخته بود و خود را به ضعف پدرش در
برابر یهودیان نشان داد. وقتی یهودا آنها را شناخت، به مردم دستور داد که[10]روز و شب
خداوند را بخوانند، که مانند همیشه و اکنون به آنها کمک خواهد کرد، "زیرا آنها می
ترسیدند که از شریعت و کشور خود و معبد مقدس محروم شوند: و مردمی که اخیراً اندکی
نفس کشیده بودند، مبادا اجازه دهند امتهای کفر بار دیگر مطیع شوند.

13 اما خود او و بزرگان، قبل از اینکه پادشاه لشکر خود را به یهودیه منتقل کند و شهر را تحت
کنترل خود درآورد، برنامه ریزی کرد تا برود و نتیجه کار را به داوری خداوند بسپارد.
14 از این رو قدرت همه را به خداوند خالق جهان داد و قوم خود را تشویق کرد که شجاعانه
بجنگند و برای قوانین و معبد و شهر و کشور و شهروندان تا پای جان بایستند،
لشکری در اطراف مدین ایجاد کرد. 15 و هنگامی که علامت پیروزی خدا به آنها داده شد، او
شبانه با شجاع ترین جوانان برگزیده به دربار سلطنتی حمله کرد و چهار هزار مرد را در
اردوگاه کشت و بیشترین تعداد فیل را با کسانی که بالای سر آنها قرار گرفتند. 17 و
این در سپیده دم انجام شد و او را در حمایت خداوند یاری داد. $1 اما پادشاه که جسارت
یهودیان را چشید، سختی مکانها را با مهارت آزمود: 1 و اردوگاه را به بتسوره که پادگان
مستحکم یهودیان بود منتقل کرد: اما او رانده شد، حمله کرد و کوچک شد.

20 و یهودا چیزهای لازم را برای کسانی که در درون بودند فرستاد. 21و رودوکوس، یکی از
لشکر یهودیان، اسرار را برای دشمنان گفت و او را دستگیر و زندانی کردند. 2پادشاه
دوباره با کسانی که در بیت‌اشوری بودند صحبت کرد، دست راست خود را داد، آن را گرفت
و رفت.

است

اما وقتی فهمید که فیلیپ انطاکیه که در راس امور قرار گرفته بود شورش کرده
است، در ذهنش ناامید شد و از یهودیان التماس کرد و تسلیم آنها شد، به هر آنچه عادلانه
به نظر می رسید سوگند یاد کرد. و با آشتی، قربانی تقدیم کرد، معبد را گرامی داشت و
هدایایی گذاشت. 2 او ماخابئوس را در آغوش گرفت و او را از بطلمیاس تا جرنس رهبر و
شاهزاده کرد. اکنون که بطلمیوس آمد، بطلمیوسیان به شدت نگران قرارداد دوستی
بودند، زیرا خشمگین بودند مبادا پیمان را زیر پا بگذارند. 26پس لیسیاس بر تخت
نشست و دلیل را توضیح داد و مردم را آرام کرد و به انطاکیه بازگشت و به این ترتیب
خروج و بازگشت پادشاه انجام شد.

14 اما پس از مدت سه سال، یهودا و کسانی که با او بودند، دریافتند که دمتریوس
سلوکوس با لشکری نیرومند و کشتی‌هایی از دروازه طرابلس به مکان‌های
مناسب رفته است. و اینکه مناطقی را علیه آنتیوخوس و رهبرش لیسیاس نگه داشت.
و آلسیموس کویدانم که کاهن اعظم بود، اما در مواقع غوغا داوطلبانه خود را نجس کرده
بود، چون راهی برای نجات یا دسترسی به محراب وجود نداشت، در سال صد و پنجاهم نزد
دیمیتریوس پادشاه آمد و تاجی طلایی و درخت خرمایی را که بالای سر آنها بود به او
تقدیم کرد. و در واقع آن روز ساکت بود.

5 اما چون به زمان مناسب جنون خود رسید، دیمیتریوس او را به شورایی احضار کرد و پرسید
که یهودیان بر چه چیزها و نقشه‌هایی تکیه می‌کنند، او پاسخ داد: آنانی که آسیدیان
یهودیان نامیده می‌شوند و یهودا مکابئوس فرماندهی آنها را بر عهده دارد، به جنگ‌ها دامن
می‌زنند و فتنه‌ها را برمی‌انگیزند، و من به دلیل این که از دلتنگی‌ها رنج نبرم، سخت
نخواهم شد. پدر و مادرم (من می گویم از بالاترین توهین آمیز) به اینجا آمدند: در وهله اول،
با حفظ ایمان به منافع پادشاه، اما در وهله دوم به شهروندان توصیه می کردند: زیرا با
انحراف آنها، کل نژاد ما کمترین آسیبی نمی بیند. اما من از این افراد، ای پادشاه، که
شناخته شده اند، و به منطقه و نژاد، مطابق با انسانیت شما که در بین همه گسترده
است، خواهش می کنم، منتظر باشید:
10 زیرا تا زمانی که یهودا باقی است، غیرممکن است که تجارت در صلح باشد. 1 و چون به
طلبیس و بقیه دوستانش که با یهودا خصومت می‌کردند، دمتریوس را برافروختند. 12 که
فوراً نیکانوروس، فرمانده فیل‌ها را به یهودیه فرستاد، 15 و دستور داد که خود یهودیه را
بگیرد، اما کسانی را که با او بودند متفرق کند و آلکیموس را به عنوان کاهن اعظم معبد
بزرگ منصوب کند. 14آنگاه ملت‌هایی که از یهودا به یهودا گریخته بودند، همراه با
نیکانور هجوم آوردند و بدبختی‌ها و شکست‌های یهودیان را با سعادت امور خود اشتباه
گرفتند. 15 پس چون یهودیان آمدن نیکانور و ملاقات اقوام را شنیدند، قوم پراکنده زمین از
او که قوم خود را استوار کرد، التماس کردند تا تا ابد از آنها محافظت کند و سهم خود را با
نشانه های روشن حفظ کند. ۶ و با فرماندهی فرمانده، فوراً از آنجا به راه افتادند و به
قلعه دسائو رسیدند. 17 امّا شمعون، برادر یهودا، با نیکانور توطئه کرده بود، اما او از
نزدیک شدن ناگهانی دشمنانش در هم شکست.

18 اما نیکانور با شنیدن شجاعت شمارش یهودیه و عظمت روحی که آنها برای مبارزات
کشور داشتند، از قضاوت خونی بیم داشت. 19 به همین دلیل پوزیدونیوس، تئودوتیوس
و ماتیاس را گماشت تا به دست راست بدهند و دریافت کنند. 20 و هنگامی که برای مدت
طولانی در شورا در مورد اینها بحث شده بود و خود رهبر آن را به بسیاری از مردم بازگرداند،
تصمیم همگان این بود که به دوستی اشاره کنند. 21 و به این ترتیب روزی را تعیین
کردند که در آن به صورت مخفیانه در میان خود عمل کنند، و برای هر یک صندلی‌ها آورده
شده، قرار گرفتند. 2 و یهودا دستور داد که آنها را در مکانهای مناسب مسلح کنند تا مبادا
بلای ناگهانی از جانب دشمن پدید آید. اما نیکانور در اورشلیم ماند و هیچ ظلمی نکرد. و

24 اما یهودا همیشه در دل خود عزیز بود و به آن مرد تمایل داشت. 25 و از او خواست که زن
بگیرد و بچه دار شود. او ازدواج کرد: او آرام رفتار کرد و با هم زندگی کردند.

۲۶ امّا آلکیموس که محبت آنها نسبت به یکدیگر و توافق آنها را دید، نزد دمتریوس آمد و
گفت که نیکانور به امور خارجی رضایت داده است و او مقدر کرده است که یهودا جانشین او به
عنوان دسیسه پادشاهی شود. 2 و به این ترتیب پادشاه که از بدترین اتهامات این موضوع
خشمگین و عصبانی شده بود، به نیکانور نامه نوشت و گفت که او واقعاً نگران توافق
دوستی است، اما دستور دهد مکابه هر چه سریعتر به انطاکیه فرستاده شود. 2 چون نیکانور
از آنها باخبر شد، هراسان شد و سخت تحمل کرد، اگر آنچه را که آنها بر سر آن توافق کرده بودند
باطل می‌کرد، از آن مرد آسیبی به او نمی‌رسید.

چون نتوانست در برابر پادشاه مقاومت کند، منتظر فرصتی بود تا دستور را اجرا کند. اما ماخابئوس که دید نیکانور با او سختگیرانه‌تر رفتار می‌کند و برخورد معمول خود را با وحشیانه‌تر نشان می‌دهد و می‌فهمد که این ریاضت از خیر نیست، چند نفر از مردان خود را جمع کرد و خود را از نیکانور پنهان کرد. 31 و چون این را فهمید، شجاعانه خود را از آن مرد باز داشت، به بزرگ‌ترین و مقدس‌ترین معبد آمد و نزد کاهنانی که قربانی‌های معمولی را تقدیم می‌کردند، دستور داد که مرد را به او تحویل دهند. 2 چون با سوگند گفتند که نمی‌دانند مرد تحت تعقیب کجاست، و دست خود را به سوی معبد دراز کرد، 8 سوگند یاد کرد و گفت: «اگر یهودا را بسته به من تحویل ندهی، این مرد خدا را به دشت خواهم آورد و مذبح را می‌کنم و این معبد را به پدر آزاد تقدیم می‌کنم. # و با این حرف ها رفت. و کاهنان دستان خود را به سوی آسمان دراز کردند و او را که همیشه قهرمان ملتشان بود، خواند و اینها را گفتند: 5 تو ای پروردگار جهان که به کسی نیاز نداری، می‌خواستی معبد مسکنت در ما بشوی. 36 و اکنون ای قدوس مقدس، پروردگار همه، این خانه بی آلایش را که اخیراً پاک شده است، برای همیشه حفظ کن.

رازیاس، یکی از بزرگان اورشلیم، را به نیکانور آوردند، مردی که شهر را دوست داشت و شنونده خوبی بود، که به خاطر محبتش پدر یهودیان خوانده شد. 8 او بارها در یهودیت هدف خودداری را داشت و راضی بود که بدن و روح خود را برای استقامت تسلیم کند. 39 اما نیکانور که می‌خواست نفرت خود را از یهودیان نشان دهد، پانصد سرباز فرستاد تا او را دستگیر کنند. 40 زیرا او فکر می کرد که اگر او را فریب دهد، بزرگترین شکست را بر یهودیان خواهد آورد. اما انبوهی که می خواستند به خانه او هجوم ببرند و در را بشکنند و آن را به آتش بکشند، وقتی او را دستگیر کردند، خود را به شمشیر بست و ترجیح داد که شرافتمندانه بمیرد تا تابع گناهکاران باشد و با جراحات ناشایست علیه بومیانش رفتار کند. اما هنگامی که در عجله خود ضربه خاصی نخورده بود و اوباش در داخل درها می ترکیدند، با جسارت به سمت دیوار دوید و مردانه خود را به میان جمعیت پرتاب کرد، که به سرعت جای افتادن او را گرفت و از وسط گردن آمد.

45 و چون هنوز نفس می‌کشید، قلبش ملتهب بود، برخاست، و چون خونش به شدت جاری شد، و از سخت‌ترین زخم‌ها شفا یافت، از میان جمعیت دوید: و بر روی صخره‌ای پرتگاه ایستاده بود، و از اثر آن از بین رفته بود، روده‌های خود را با هر دو دست و قواعد روح بست. آنها را دوباره به او بازگردانید: و بدین ترتیب او از دنیا رفت.

15

اما نیکانور، وقتی فهمید که یهودا در نواحی سامره است، به این فکر افتاد که با هر حمله ای در روز سبت، جنگ کند. 2 و اما یهودیانی که از روی ناچاری از او پیروی کردند، می‌گویند: این‌قدر تندخو و وحشیانه رفتار نکنید، بلکه روز تقدیس را گرامی بدارید، و او را که همه چیز را می‌بیند گرامی بدارید. و به آنها پاسخ داد: خداوند زنده خود در آسمان توانا است که دستور داد روز هفتم را انجام دهند، اما گفت: و من در زمین توانا هستم که دستور می دهم اسلحه به دست بگیرم و امور پادشاه را به انجام برسانم. اما موفق به اجرای نقشه نشد. و نیکانور که با بزرگ ترین غرور بزرگ شده بود، به این فکر کرده بود که یک جایزه مشترک برای یهودا برپا کند.

7اما مکابئوس همیشه با تمام امید به کمک خدا به او اطمینان داشت و قوم خود را تشویق کرد که از آمدن امت‌ها نترسند، بلکه یارانی را که از آسمان برای آنها ساخته شده است را در نظر داشته باشند و اکنون به پیروزی که از جانب خداوند قادر متعال به آنها عطا خواهد شد، امیدوار باشند. و با آنها از شریعت و انبیا صحبت کرد و مبارزاتی را که قبلاً انجام داده بودند به آنها یادآوری کرد و آنها را آماده تر کرد.

او با بالا بردن روحیه آنها، در عین حال فریبکاری ملتها و عهدشکنی را نشان داد. «و هر یک
از آنها را نه به سپر و نیزه، بلکه به بهترین کلمات و پندها مسلح کرد و رویایی را بیان
کرد که در خور ایمان بود و به وسیله آن همه را خوشحال کرد. 12 و منظره ای از این قبیل بود:
اونیام که کاهن اعظم بود، مردی نیکو و مهربان، در ظاهر، متواضع، در آداب، و از پسری دراز و
با دست ورزیده بود و از پسری با فضیلت برخوردار بود. برای تمامی قوم یهود دعا کنید
15 پس از آن مردی با سن و سال شگفت انگیز در اطراف او ظاهر شد 14 اما اونیا در جواب گفت :
این دوستدار برادران و قوم اسرائیل است : این همان کسی است که برای مردم و کل شهر
مقدس دعا می کند . خدایا که با آن دشمنان قوم من اسرائیل را نابود خواهی کرد، از این رو با
سخنان بسیار نیکو تشویق شد که انگیزه آنها تقویت شود و روحیه جوانان تقویت شود،
آنها مصمم شدند که با قدرت به مبارزه بپردازند تا فضیلت قضاوت کند، زیرا شهر
مقدس و معبد در خطر انقراض بودند و برای فرزندان و فرزندانشان نیز بسیار مهم بود.
اوّلین ترس از قداست معبد بود، 19اما حتی کسانی که در شهر بودند، کمترین نگرانی را
نسبت به کسانی که می‌خواستند او را ملاقات کنند، نداشت، 20و هنگامی که همه منتظر
قضاوت بودند، و به لشکریان دستور داده شد، و جانوران و سواران در مکان‌های مناسب،
وسایل و تجهیزات ماکابا را در نظر گرفتند. وحشی گری وحشیانه دستان خود را به سوی
آسمان دراز کرد و خداوند را که معجزه می کند، دعا کرد که به شایستگان پیروز می شود، نه
بر حسب قدرت سلاح، بلکه بر حسب خشنودی خود، 22 و به این ترتیب گفت: ای خداوند،
تو که فرشته خود را به فرمانروایی حزقیا، پادشاه یهودا، از یکصد و هشت هزار نفر به
قتل رساندی. اکنون ای فرمانروای آسمانها، فرشته نیک خود را با ترس و لرز از عظمت بازوی
خود به حضور ما بفرست، 24 تا کسانی که به مقدسات تو کفر می‌آیند بترسند.

و در اینجا واقعاً چنین بود.
25 و نیکانور و کسانی که با او بودند با شیپورها و سرودها حرکت کردند. 2 اما یهودا و
کسانی که با او بودند، پس از دعای خدا، دعا کردند: 2در واقع با دستهای خود جنگیدند، اما با
قلب خود به خداوند دعا کردند و کمتر از سی و پنج هزار نفر سجده نکردند و از حضور خدا
بسیار خوشحال شدند. 2 و چون ایستادند و با خوشحالی برگشتند، متوجه شدند که
نیکانور با سلاح‌های خود هجوم آورده است. 29 و هنگامی که این کار انجام شد، کشور با
فریاد و آشفتگی برخاسته، خداوند متعال را با صدای خود برکت داد. 30 و یهودا که از هر
جهت برای مردن در جسم و جان برای شهروندان آماده شده بود، دستور داد سر نیکانور و دست
بریده شده با شانه را به اورشلیم ببرند. هنگامی که او وارد شد، جماعت و کاهنان را به
قربانگاه فراخواند و به کسانی که در ارگ بودند نیز نزدیک شد. 2 و چون سر نیکانور و
دست شیطانی را که بر خانه مقدس خدای قادر مطلق دراز کرده بود به او نشان دادم، با
شکوه تجلیل کرد. 3حتی زبان نیکانور بداخلاق را هم دستور داد که قطعه قطعه کنند و
به پرندگان بدهند، اما دست دیوانه به معبد آویزان شد. پس تمام آسمانها خداوند را برکت
دادند و گفتند: خوشا به حال کسی که مکان خود را بی آلایش نگاه دارد. 3 و سر نیکانور را
بر بالای قلعه آویزان کرد تا نشانه ای آشکار و آشکار از یاری خداوند باشد. 36 و به این
ترتیب، همگی با مشورت عمومی تصمیم گرفتند که به هیچ وجه آن روز بدون جشن بگذرد،
بلکه در روز سیزدهم ماه آدار، که به آواز سریانی، روز قبل از روز مردخای، می‌گویند، جشن
بگیرند.

8بنابراین، من نیز سخنان خود را با این چیزهایی که در مورد نیکانور، و از آن زمان،
شهری که در تصرف عبرانیان بود، انجام داده‌ام، پایان خواهم داد. 39 و اگر واقعاً خوب است،
و آن طور که شایسته تاریخ است، من نیز این را می خواهم. زیرا مانند همیشه نوشیدن
شراب یا همیشه آب خلاف است. اما استفاده از تناوب لذت بخش است: بنابراین، اگر
گفتار همیشه دقیق باشد، برای خوانندگان خوشایند نخواهد بود. پس این کار تمام
خواهد شد.

انجیل دوم متی

1 کتاب نسل عیسی مسیح پسر داوود پسر ابراهیم. 2 ابراهیم اسحاق را آورد. و اسحاق
یعقوب را آورد. و یعقوب یهودا و برادرانش را آورد.
8 و یهودا فارس و زرام را از تامار آورد. اما فارس اسرون را به دنیا آورد. و اسرون ارام را آورد. و آرام
امینادب را آورد. و امینادب ناسون را آورد. ناسون سالمون را به دنیا آورد. 5 و سالمون بوعز راحاب
را آورد. اما بوآز عوبید را از روت آورد. و عوبد یسی را آورد.

و یسی پادشاه داوود را آورد. و داود پادشاه، سلیمان را از او که مال اوریا بود، آورد. و سلیمان
رحبعام را آورد. و رحبعام ابی عام را آورد. و ابیا آسا را آورد. و آسا یوسفات را آورد. و یهوشافاط
یورام را آورد. و یورام اوزیا را آورد. 9 و عزیا یواتام را آورد.

10 و حزقیا و یوثام آحاز را آورد. و آحاز حزقیا را آورد.
منسی را آورد. و منسی آمون را آورد. و آمون یوشیا را آورد. «و یوشیا یخونیاس و برادرانش را در
هجرت بابل به دنیا آورد. 12 و بعد از مهاجرت بابل، یخونیاس صلاتییل را آورد.

و سلاطیل زروبابل را آورد. 15 و زروبابل ابیود را آورد. و ابی الدین الیاقیم را آورد. و الیاقیم
عزور را آورد. 1 و عزور صادوق را آورد. و سادوک اخیم را آورد. و اخیم الیود را آورد. 15 و الیود الِعازار را
آورد. و الازار متان را آورد. و متان یعقوب را آورد. 16 و یعقوب، یوسف، شوهر مریم را که از او
عیسی که مسیح نامیده می شود، به دنیا آورد. 17 پس تمامی نسل‌ها از ابراهیم تا داوود،
چهارده نسل، و از داود تا هجرت بابل، چهارده نسل، و از انتقال بابل تا مسیح، چهارده نسل.

1 و نسل مسیح چنین بود: هنگامی که مادرش مریم یوسف نامزد شد، قبل از اینکه با هم
جمع شوند، در رحم با روح القدس یافت شد.
19اما یوسف، شوهرش، چون عادل بود و مایل به انتقال او نبود، خواست او را مخفیانه
بفرستد. 0 و در حالی که او به این فکر می کرد، اینک فرشته خداوند است در خواب
بر او ظاهر شد و گفت: یوسف بن داوود، از اینکه مریم را به همسری خود بگیری نترس زیرا
آنچه در او متولد شده از روح القدس است. 21 و او پسری به دنیا خواهد آورد و نام او را عیسی
خواهی خواند زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد. 2 و همه اینها برای تحقق
بخشیدن به آنچه خداوند از طریق نبی گفته بود انجام شد: 23 اینک باکره در شکم خود
آبستن می‌شود و پسری به دنیا می‌آورد و نام او را امانوئیل می‌گویند که به خدا با ما
تعبیر می‌شود. 24 و یوسف از خواب برخاسته، همانطور که فرشته خداوند به او امر کرده
بود، عمل کرد و همسرش را گرفت. 25 و او را نشناخت تا اینکه پسر نخست زاده خود را به
دنیا آورد و او را عیسی نامید.

2 هنگامی که عیسی در بیت لحم یهودا در روزگار هیرودیس پادشاه متولد شد، اینک مجوسی
از مشرق به اورشلیم آمدند و گفتند: کجاست او که پادشاه یهودیان به دنیا آمد؟ زیرا
ستاره او را در مشرق دیدیم و برای پرستش او آمدیم. وقتی هیرودیس پادشاه این را شنید،
ناراحت شد و تمام اورشلیم با او. و جمیع سران کاهنان و علمای قوم را جمع کردند و اُز آنها جدا
شدند، جایی که قرار بود مسیح متولد شود. و گفتند: در بیت لحم یهودا

زیرا این چنین توسط پیامبر نوشته شده است:
6 و تو بیت لحم، زمین یهودا،
شما به هیچ وجه کوچکترین نیستید
در شاهزادگان یهودا
زیرا از تو رهبری خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکومت خواهد کرد.

۷ آنگاه هیرودیس که مخفیانه خوانده شد، از ایشان با دقت بیشتری زمان ستاره ای را که
بر ایشان ظاهر شد آموخت: و ایشان را به بیت لحم فرستاد و گفت: بروید و در مورد کودک به
دقت تحقیق کنید و چون آن را یافتید به من گزارش دهید تا من نیز بیایم و او را بپرستم. چون
صدای پادشاه را شنیدند، رفتند و اینک ستاره ای که در مشرق دیده بودند از پیشاپیش آنها
رفت تا آمد و بالای جایی که کودک بود ایستاد. و کسانی که ستاره را دیدند با شادی بسیار
شاد شدند. 1 و چون وارد خانه شدند، طفل را با مادرش مریم یافتند و به زمین افتادند و او را
پرستش کردند و خزانه های خود را باز کردند و هدایایی و طلا و کندر و مر را به او تقدیم کردند.
12 و چون در خواب پاسخی دریافت کردند که نباید نزد هیرودیس بازگردند، از راه دیگری به
کشور خود بازگشتند.

13 هنگامی که بازنشسته شدند، اینک فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شد
و گفت: برخیز، طفل و مادرش را بگیر و به مصر فرار کن و آنجا بمان تا به تو بگویم. در
آینده است که هرود به دنبال پسر خواهد رفت تا او را نابود کند. او برخاست و شبانه
طفل و مادرش را گرفت و به مصر رفت: 15 و تا زمان مرگ هیرودیس در آنجا بود تا آنچه
خداوند به وسیله نبی گفته بود، محقق شود که میگوید: پسرم را از مصر فرا خواندم.
16 آنگاه هیرودیس چون دید که فریب بیشتر او را خورد، بسیار خشمگین شد و طبق
زمانی که از بیشتر پرس و جو کرده بود، از دو بامداد به بعد، همه کودکانی را که در بیت
لحم و در تمام حدود آن بودند، فرستاد و کشت. سپس آنچه ارمیا نبی گفته بود محقق
شد:

18 صدایی در راما شنیده شد که
گریه می کرد و بسیاری زوزه می کشیدند:
راحیل برای فرزندانش گریه می کند
و او از تسلی دادن خودداری کرد، زیرا آنها نیستند.

19 و چون هیرودیس مرد، اینک فرشته خداوند در خواب به یوسف در مصر ظاهر شد، 2
گفت: برخیز و طفل و مادرش را بگیر و به سرزمین اسرائیل برو، زیرا کسانی که جویای
جان کودک بودند مردند. 2 او برخاست و طفل و مادرش را گرفت و به سرزمین اسرائیل آمد.
2 اما چون شنید که آرکلائوس به جای پدرش هیرودیس در یهودیه سلطنت میکند،
ترسید که نزد او برود و در خواب هشدار داده شد و به طرف جلیل رفت. 23 و آمد، در شهری
به نام ناصره ساکن شد تا آنچه توسط انبیا گفته شده تحقق یابد، زیرا او ناصری
نامیده خواهد شد.

3 و در آن روزها یحیی تعمید دهنده آمد و در بیابان یهودیه موعظه کرد و گفت: توبه کنید
زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.
3 زیرا این کسی است که از طریق اشعیای نبی در مورد او گفته شده است:

صدای گریه در بیابان:
راه خداوند را آماده کن.
راه های او را صاف کن

اما خود یحیی جامهای از پشم شتر و کمربندی چرمی در کمر داشت و غذایش ملخ و عسل وحشی
بود.
5 آنگاه اورشلیم و تمامی یهودیه و تمامی ناحیه اطراف اردن نزد او رفتند. و در اردن توسط او
تعمید یافتند و به گناهان خود اعتراف کردند. 7 و چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را
دید که به تعمید او میآیند، به ایشان گفت: نسل افعیها، چه کسی به شما نشان داد که از
غضب آینده فرار کنید؟ بنابراین میوه ای در خور توبه تولید کنید. و نترسید که در خود
بگویید: ما ابراهیم را پدر خود داریم. زیرا من به شما می گویم که خدا توانا است

تا فرزندان ابراهیم را از این سنگها پرورش دهند. 10 تبر قبلاً در ریشه درختان
گذاشته شده است. بنابراین هر درختی که میوه نیکو ندهد، قطع خواهد شد و در آتش
انداخته خواهد شد. «من شما را در آب برای توبه تعمید میدهم، اما کسی که بعد از من
میآید قویتر از من است که من لایق کفشهایش نیستم، او شما را به روحالقدس و در
آتش تعمید خواهد داد. 12 که بادبزنش در دستش مزرعهاش را پاک میکند و گندمهایش را
در انبار جمع میکند، اما کاه را با کاه میسوزاند.

سپس عیسی از جلیل به اردن نزد یوحنا آمد تا توسط او تعمید یابد. 14اما یوحنا 1B
مانع او شد و گفت: من باید از تو تعمید بگیرم و تو نزد من می آیی؟ 15 اما عیسی در پاسخ
به او گفت: به هیچ وجه، زیرا این چنین است که همه عدالت را انجام دهیم. سپس او را رها
کرد. 16 و چون عیسی تعمید یافت، فوراً از آب بیرون آمد و اینک آسمان به روی او گشوده
شد و روح خدا را دید که مانند کبوتری فرود آمد و بر او آمد. و اینک صدایی از آسمان می گوید:
این است پسر محبوب من که از او خشنود هستم.

4 سپس عیسی توسط روح به بیابان هدایت شد تا توسط شیطان وسوسه شود. 2 و
چون چهل روز و چهل شب روزه گرفت، پس از آن گرسنه شد. 3 و وسوسهگر نزديك شد و
گفت: اگر پسر خدا هستي، امر کن كه اين سنگها نان شوند. پاسخ داد و گفت: نوشته شده
است: انسان تنها با نان زندگی نمی کند، بلکه با هر سخنی که از دهان خدا بیرون می آید.
سپس ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر قله معبد نهاد، 6 و به او گفت: اگر پسر خدا
هستی، خود را به زمین بینداز. زیرا مکتوب است: زیرا او به فرشتگان خود در مورد تو امر
کرد و آنها تو را به دست خواهند گرفت تا مبادا پای خود را به سنگی بکوبی. ? عیسی به
او گفت: باز هم نوشته شده است: یهوه خدایت را امتحان نکن. ابلیس دوباره او را به
کوهی بسیار بلند برد و تمام پادشاهی های جهان و جلال آنها را به او نشان داد و به او گفت:
اگر به زمین بیفتی و مرا پرستش کنی، همه اینها را به تو خواهم داد. 10سپس عیسی
به او گفت: شیطان برو، زیرا نوشته شده است: یهوه خدای خود را عبادت کن و تنها او را
عبادت کن. 11 سپس شیطان او را ترک کرد و اینک فرشتگان آمدند و او را خدمت کردند.

12 و چون عیسی شنید که یحیی تسلیم شده است، به جلیل رفت، 5 و از شهر
ناصره خارج شد، آمد و در کفرناحوم در کنار دریا، در حدود زبولون و نفتالی ساکن شد.

15 زمین زبولون و زمین نفتالی،
راه دریا در آن سوی اردن
جلیل غیریهودیان
16 مردمی که در تاریکی نشسته بودند
او نور بزرگی را دید
و در منطقه سایه مرگ نشسته است
نور برای آنها پدید آمد.

17 سپس عیسی شروع به موعظه کرد و گفت: توبه کن
زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.
18 هنگامی که عیسی در کنار دریای جلیل راه میرفت، دو برادر به نامهای شمعون که پطرس
نامیده میشود و برادرش اندریاس را دید که توری به دریا میاندازند (که ماهیگیر بودند)، 19 و به
آنها گفت: به دنبال من بیایید تا شما را صیاد مردم کنم. اما آنها بلافاصله تورهای خود را رها
کردند و به دنبال او رفتند. 2 «و از آنجا رفت، دو برادر دیگر، یعقوب زبدی و برادرش یوحنّا[20] را دید که
با پدرشان زبدی در قایق بودند و تورهای خود را ترمیم میکردند.

همچنین در جلیل، در کنیسه های ایشان تعلیم داده و انجیل ملکوت را موعظه می کنند.
و شفای هر بیماری و هر ناتوانی در مردم. 24 و نظر او در سراسر سوریه رفت و همه بیماران
مبتلا به بیماریها و عذابهای مختلف و دیوها و دیوانگان و فلجان را به او تقدیم کردند
و آنها را شفا داد: 2 و جماعت بسیار از جلیل و دکاپولیس و از اورشلیم و از آن سوی اردن و از
آن سوی اردن به دنبال او رفتند.

5 و چون عیسی جمعیت را دید، به کوه رفت و چون نشست، شاگردانش نزد او آمدند و دهان خود را
باز کردند و به آنان تعلیم داد و گفت:
خوشا به حال فقیران در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشا به حال
حلیمان زیرا آنها زمین را تصاحب خواهند کرد. خوشا به حال سوگواران، زیرا خود تسلی
خواهند یافت. 6خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا خود سیر خواهند شد.
7خوشا به حال رحیمان، زیرا آنها خودشان رحمت خواهند یافت.
خوشا به حال پاک دلان، زیرا آنها خود خدا را خواهند دید. خوشا به حال صلح کنندگان، زیرا آنها
فرزندان خدا خوانده خواهند شد. 10خوشا به حال کسانی که به خاطر عدالت آزار میبینند.
زیرا ملکوت آسمان از آن آنهاست. "خوشا به حال شما وقتی که شما را نفرین کردند
و آزار دادند و گفتند: "یک بدی بر شما دروغ می گوید، به خاطر من، شاد باشید و
خوشحال باشید، زیرا پاداش شما در بهشت بسیار است، زیرا آنها به پیامبران
پیش از شما جفا کردند."
13شما نمک زمین هستید. اما اگر نمک از بین رفته باشد در چه چیزی نمک زده می شود؟
دیگر هیچ فایده ای ندارد، مگر اینکه ممکن است توسط مردم بیرون انداخته شود و پایمال شود.
14شما نور جهان هستید. شهری را نه می توان بر کوه پنهان کرد و نه می توان چراغی روشن
کرد و زیر چراغدان گذاشت، بلکه روی شمعدانی بود تا بر همه اهل خانه بدرخشد. 16 بگذارید
نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیک شما را ببینند و پدر شما را که در آسمان است جلال دهند.

17 مپندارید که آمدهام تا شریعت یا انبیا را از بین ببرم، زیرا نیامدهام تا نابود کنم، بلکه
آمدهام تا تحقق بخشم. 18 زیرا به راستی به شما میگویم، تا زمانی که آسمان و زمین از بین
بروند، یک ذرّه یا یک ذره از شریعت نمیگذرد، تا زمانی که همه چیز انجام شود.
19پس هر كه يكي از اين احكام كوچك را به جا آورد و بدین ترتیب به مردم تعلیم دهد، در ملکوت
آسمان كوچكتر خوانده خواهد شد، اما هر كه انجام دهد و تعليم دهد، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده
خواهد شد. 0 زیرا به شما میگویم که تا عدالت شما بیش از عدالت کاتبان و فریسیان نباشد،
به ملکوت آسمان وارد نخواهید شد.

۲۱ شنیدهاید که به پیشینیان گفته شده است: «نباید بکشید، بلکه هر که بکشد،
مجرم خواهد بود. 22 اما من به شما می گویم: زیرا هر که بر برادر خود خشمگین باشد، مقصر داوری
خواهد بود. و کسی که به برادرش راچا بگوید: او در برابر شورا مقصر خواهد بود. اما کسی که
احمقانه بگوید، گناهکار آتش جهنم خواهد بود. 23 پس اگر هدایای خود را در مذبح تقدیم کنید و در
آنجا به خاطر داشته باشید زیرا برادرتان چیزی علیه شما دارد.
24هدیه خود را آنجا جلوی مذبح بگذار و ابتدا برو تا با برادرت آشتی کنی.
و سپس بیا و هدیه خود را تقدیم کن. 25 تا زمانی که با دشمن خود در راه هستید سریعاً به
توافق برسید، مبادا دشمن شما شما را به قاضی تسلیم کند و قاضی شما را به وزیر خیانت کند و
به زندان بیفتید. 26 همانا به تو می گویم، تا ربع آخر را نپردازی، از آنجا بیرون نخواهی آمد.

2 شنیده اید که به پیشینیان گفته شده است: فریب نخواهید خورد. 2 اما من به شما
میگویم: زیرا هر که زنی را ببیند که به او میل کند، قبلاً او را در دل خود خواسته است. ۲۹اما
اگر چشم راستت تو را آزار میدهد، آن را درآور و از خود بیفکن، زیرا برای تو بهتر است که یکی از
اعضایت از بین برود تا تمام بدنت به جهنم افکنده شود. 30 و اگر دست راستت باعث لغزش
تو می شود، آن را قطع کن و از خود دور بینداز.

جهنم 31 و گفته شد: هر که زن خود را طلاق دهد، به او طلاق دهد. 32 اما من به شما می گویم: زیرا
هر که زن خود را طلاق دهد، جز برای زنا، او را به زنا می کشاند، و هر که با زن مطلقه ازدواج کند، زنا
کرده است.

باز هم شنیدی که به پیشینیان گفته شده است: قسم نخورید، بلکه سوگندهای
خود را به خداوند برگردانید. 4اما من به شما می‌گویم اصلاً به آسمان قسم نخورید، زیرا
تخت خداست، 5 به زمین، زیرا زیر پای اوست، نه به اورشلیم، زیرا شهر پادشاه بزرگ است،
و نه به سر خود، زیرا نمی‌توانید یک مو را سفید یا سیاه کنید. 9اما گفتار شما باشد،
هست، هست، نه، نه، اما آنچه از اینها زیادتر است از شر است.

شنیده اید که گفته شد: چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان.
۹ اکنون به تو می‌گویم که مخالفت نمی‌کنم، اما اگر کسی به گونه راستت زد، دیگری را نیز
به او بده: ۰ و به کسی که می‌خواهد با تو در داوری دعوا کند و کتت را ببرد، عبای تو را نیز
داشته باشد: «و هر که هزار فرسنگ تو را اذیت کرد، با او و دو نفر دیگر برو.

43 شنیده‌اید که گفته می‌شود: همسایه خود را دوست بدارید و از دشمن خود متنفر
باشید. ۴ امّا من به شما می‌گویم: دشمنان خود را دوست بدارید، به کسانی که از شما نفرت دارند
نیکی کنید، و برای کسانی که به شما آزار و اذیت و تهمت می‌زنند دعا کنید، ۵ تا فرزندان پدر
آسمانی خود باشید که خورشید خود را بر نیکوکاران و بدکاران طلوع می‌کند و بر عادلان و
ظالمان باران می‌بارد. زیرا اگر کسانی را که شما را دوست دارند دوست بدارید، چه پاداشی خواهید
داشت؟ آیا باجگیران نیز این کار را نمی کنند؟ ۷ و اگر فقط به برادران خود سلام کرده باشید،
چه کار دیگری انجام می دهید؟ آیا اقوام این کار را نمی کنند؟ پس کامل باشید، همانطور که پدر
آسمانی شما کامل است.

مواظب باشید که عدالت خود را در حضور مردم انجام ندهید، تا در نظر ایشان دیده شوید،
وگرنه نزد پدر خود که در آسمان است، پاداشی نخواهید داشت. 2پس چون صدقه می‌دهید، مانند
منافقان در کنیسه‌ها و کوچه‌ها، در حضور خود شیپور ننوازید تا مورد احترام مردم قرار گیرند.
همانا به شما می گویم که آنها پاداش خود را دریافت کرده اند. اما وقتی صدقه می‌دهی، دست
چپت را نشناسد که دست راستت چه می‌کند، تا صدقه‌ات در نهان باشد و پدرت که در نهان
می‌بیند، به تو جبران کند.

5 و چون دعا می‌کنید، مانند منافقانی نخواهید بود که دوست دارند در کنیسه‌ها و
گوشه‌های کوچه‌ها ایستاده دعا کنند تا مردم آن‌ها را ببینند. ۶ امّا چون دعا کردی، به اتاقت
برو و در بسته، به پدرت در نهان دعا کن، و پدرت که در نهان می‌بیند به تو خواهد داد. اما
وقتی دعا می‌کنید، مانند بت‌ها زیاد صحبت نکنید، زیرا فکر می‌کنند در بسیاری از
کلماتشان شنیده می‌شوند. پس مانند آنها نباشید، زیرا پدر شما می داند که شما چه
نیازی دارید قبل از اینکه از او بخواهید. 9پس باید دعا کنید:

پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد.

10 پادشاهی تو بیاید.
اراده تو انجام شود، چنانکه در آسمان و زمین است.
1 نان فوق العاده ما را امروز به ما بده،
۱۲ و بدهی‌های ما را ببخش
همانطور که ما بدهکاران خود را می بخشیم.
15 و ما را به وسوسه نکش،

اما ما را از شر نجات ده آمین

14 زیرا اگر گناهان مردم را ببخشید، پدر آسمانی شما نیز گناهان شما را خواهد بخشید. 15
اما اگر شما مردم را نبخشید، پدر شما نیز گناهان شما را نخواهد بخشید.

16 اما چون روزه میگیری، مانند منافقان غمگین مباش. زیرا آنها چهره های خود را از بین می
برند تا در نظر مردم روزه دار جلوه کنند. آمین، به شما می گویم، زیرا آنها پاداش خود را دریافت
کرده اند. اما تو وقتی روزه میگیری، سر خود را مسح کن و صورت خود را بشویید، 18 تا شما را
روزهدار نبینند، بلکه پدرتان که در نهان است دیده شوید، و پدرتان که در نهان میبیند، به
شما خواهد داد.
۱۹ برای خود گنجهایی در زمین جمع نکنید، جایی که پروانهها و پروانهها ویران میکنند،
و دزدان در آن حفر میکنند و میدزدند. 20 برای خود گنجهایی در بهشت ذخیره کنید، جایی که
نه شب پره و نه پروانه ویران میکنند و دزدان نمیکشند و نمیدزدند. 2زیرا جایی که گنج
شماست، قلب شما نیز آنجاست. 2چشم تو چراغ تن توست. اگر چشم شما ساده باشد، تمام
بدن شما روشن می شود. 3 اما اگر چشم تو بد باشد، تمام بدنت تاریک خواهد شد. پس اگر
نوری که در شماست تاریکی است: خود تاریکی چقدر بزرگ خواهد بود؟ 24هیچکس نمیتواند
دو ارباب را خدمت کند، زیرا یا از یکی متنفر است و دیگری را دوست خواهد داشت، یا یکی را
حمایت میکند و دیگری را تحقیر میکند. شما نمی توانید به خدا و مامون خدمت کنید.
25بنابراین به شما میگویم، نگران جان خود نباشید که چه میخورید و نه اینکه چه چیزی
بر بدن خود خواهید پوشید. آیا روح از گوشت و بدن بیشتر از لباس نیست؟ 26 به
پرندگان آسمان بنگرید، زیرا آنها نه می کارند، نه درو می کنند و نه در انبارها جمع می کنند،
و پدر آسمانی شما آنها را تغذیه می کند. آیا شما ارزشمندتر از آنها نیستید؟ 2 حال کدام
یک از شما فکر میکنید میتواند یک ذراع به قد خود بیفزاید؟ 28 و نگران لباس چیست؟
بنگرید که نیلوفرهای مزرعه چگونه رشد می کنند: آنها نه زحمت می کشند و نه می چرخند.
اما من به شما می گویم که حتی سلیمان در تمام جلال خود مانند یکی از اینها پوشیده
نشد. % 0 اما اگر خدا یونجه های مزرعه را که امروز و فردا در تنور می اندازند، این گونه می
پوشاند، شما کم ایمان چقدر بیشتر؟ 31 پس مضطرب نشوید و نگویید: چه بخوریم یا چه
بنوشیم یا با چه چیزی بپوشیم؟ 2 همه ملتها به دنبال این چیزها هستند. زیرا پدر
شما می داند که شما به همه این چیزها نیاز دارید. پس ابتدا ملکوت خدا و عدالت او را
بطلبید و همه این چیزها بر شما افزوده خواهد شد. 4 پس نگران فردا نباشید. زیرا فردا
برای خود روزی مضطرب خواهد بود: بدخواهی روز بس است

مال خودش

7
قضاوت نکنید تا مورد قضاوت قرار نگیرید. 2 زیرا در هر داوری داوری خواهید کرد و به اندازهای
که اندازهگیری کردهاید، به شما بازگردانده میشود. 3 چرا در چشم برادرت تكه مي بيني ولي
در چشم خود پرتو نمي بيني؟
4 یا چگونه میتوانی به برادرت بگویی: «اکه را از چشمت بیرون نمیریزم، و اینک در چشم
تو تیری است؟» ای منافق، اول تیر را از چشم خود بیفکن، آنگاه می بینی که دانه از چشم
برادرت بیرون ریخته شده است. 6 آنچه را که مقدس است به سگ ندهید و مرواریدهای
خود را پیش خوک نریزید که زیر پای خود لگدمال کنند و برگردند و شما را از هم جدا کنند.

۷ بخواهید و به شما داده خواهد شد، بجویید و خواهید یافت. بکوبید تا به روی شما باز شود.
هر که بخواهد میگیرد و هر که بخواهد مییابد و هر که بکوبد باز خواهد شد.
9 یا در میان شما کدام مردی است که اگر پسرش نان بخواهد، سنگی به او بدهد؟ یا اگر ماهی
بخواهد مار به او می دهد؟ پس اگر شما وقتی بد هستید می دانید که چگونه به فرزندان خود
چیزهای خوب بدهید، چقدر بیشتر پدر شما که در آسمان است به کسانی که از او می خواهند
چیزهای نیک خواهد بخشید؟

12 پس هر چه می خواهی مردم با تو بکنند، با آنها بکن. زیرا این شریعت و
پیامبران است. از دروازه باریک وارد شوید، زیرا دروازه وسیع و راه وسیع است که به
هلاکت می‌رسد، و بسیارند کسانی که از آن وارد می‌شوند. 4 چه باریک است دروازه و
باریک است راهی که به زندگی منتهی می‌شود.
و تعداد کمی هستند که آن را پیدا کنند!
15 از انبیای دروغین که در لباس گوسفند نزد شما می‌آیند برحذر باشید، اما در باطن
گرگ‌های درنده هستند. 16از میوه‌هایشان آنها را خواهید شناخت.
آیا انگور را از خار می چینند یا انجیر را از خار؟ 1 "بنابراین هر درخت خوب میوه خوب می
دهد، اما درخت بد میوه بد می دهد. 8 درخت خوب نمی تواند میوه بد بدهد و درخت بد نمی
تواند میوه خوب بدهد."
19 هر درختی که میوه نیکو ندهد، قطع خواهد شد و در آتش انداخته خواهد شد.
20 پس آنها را از میوه هایشان خواهید شناخت.
21 نه هر که به من بگوید خداوندا، خداوند به ملکوت آسمان داخل خواهد شد، بلکه هر که
اراده پدر من را که در آسمان است انجام دهد، خود به ملکوت آسمان داخل خواهد شد. 2 بسیاری در آن
روز به من خواهند گفت: خداوندا، خداوندا، آیا ما به نام تو نبوّت نکردیم و به نام تو دیوها را
بیرون نکردیم و به نام تو معجزات بسیاری انجام ندادیم؟ 2* و آنگاه به ایشان اعتراف خواهم
کرد: زیرا هرگز شما را نشناختم: ای کسانی که گناه می کنید از من دور شوید. 2 پس هر که این
سخنان مرا بشنود و انجام دهد به مرد حکیمی تشبیه خواهد شد که خانه خود را بر صخره بنا
کرد. 26 و هر که این سخنان من را بشنود و آنها را انجام ندهد، مانند مرد احمقی خواهد بود که خانه
خود را بر شن بنا کرد. 28 و واقع شد: چون عیسی این سخنان را به پایان رساند، جمعیت از تعلیم
او شگفت زده شدند. زیرا او آنها را به عنوان صاحب اقتدار تعلیم می داد، نه به عنوان کاتبان و
فریسیان آنها.

و چون از کوه پایین آمد، جماعت بسیار به دنبال او رفتند: 2 و اینک یک جذامی می آید و
او را پرستش می کند و می گوید: خداوندا، اگر بخواهی، می توانی مرا پاک کنی. و عیسی
دست خود را دراز کرد و او را لمس کرد و گفت: می خواهم پاک شوم.
و بلافاصله جذام او پاک شد. و عیسی به او گفت: مواظب باش به کسی نگویی
اما برو، خودت را به کاهن نشان ده، و هدیه ای را که موسی امر فرموده است، به عنوان شهادت به ایشان
تقدیم کن.
5 و چون وارد کفرناحوم شد، صدیقی نزد او آمد و به او التماس کرد و گفت: خداوندا، فرزند
من فلج شده و به شدت شکنجه شده در خانه خوابیده است. ? و عیسی به او گفت: من
خواهم آمد و از او مراقبت خواهم کرد. و صدار در جواب گفت: پروردگارا، من لایق این نیستم که
تو زیر سقف من بیایی، بلکه فقط سخن بگو و فرزندم شفا خواهد یافت. زیرا من نیز مردی
هستم که زیر دست من است و سربازانی زیر دست خود دارم و به این می‌گویم: برو و او می‌رود و
به دیگران می‌گویم من آمدم و او می‌آید. 10 عیسی با شنیدن این سخن متحیر شد و به کسانی
که از او پیروی می کردند گفت: آمین به شما می گویم که در اسرائیل چنین ایمانی نیافته
ام.
۱ اما من به شما می‌گویم که بسیاری از مشرق و مغرب خواهند آمد و با ابراهیم و اسحاق و یعقوب
در ملکوت آسمان خواهند نشست، ۲ اما فرزندان ملکوت در تاریکی بیرون افکنده خواهند شد و
گریه و دندان قروچه خواهد بود. 13 و عیسی به صدیر گفت: برو و چنانکه ایمان آورده‌ای با تو
باشد. و طفل در آن ساعت شفا یافت.
14 و چون عیسی به خانه پطرس آمد، مادرشوهر خود را دید که دراز کشیده و تب دارد. 15 و دست
او را لمس کرد و تب او را رها کرد و برخاست و به آنها خدمت کرد.

16 چون شام فرا رسید، بسیاری از دیوها را به او معرفی کردند و او

او روح را با کلام زد و همه بیماران را شفا داد، 17 تا آنچه توسط اشعیای نبی گفته شده
تحقق یابد:

او ناتوانی های ما را گرفت:
و او بیماری های ما را تحمل کرد.

18 وقتی عیسی جمعیت زیادی را در اطراف خود دید، به او دستور داد که از رودخانه عبور کند.
۱۹ و یکی از کاتبان که نزدیک می‌شد، به او گفت: «استاد، هر کجا که بروی، از تو پیروی خواهم کرد.
20 و عیسی به او گفت: روباه ها لانه دارند و پرندگان آسمان لانه دارند. اما پسر انسان جایی
ندارد که سرش را بگذارد. یکی دیگر از شاگردانش به او گفت:
خدایا اجازه بده اول بروم پدرم را دفن کنم. 2 و عیسی به او گفت: مرا دنبال کن و بگذار مردگان
مردگان خود را دفن کنند.
23 و چون سوار قایق شد، شاگردانش به دنبال او رفتند. 24 و اینک در دریا غوغایی
بزرگ بود، به طوری که قایق از امواج پوشیده شد، اما خود او خواب بود. 25 و شاگردانش نزد
او آمدند و او را برانگیختند و گفتند: خداوندا، ما را نجات بده، ما هلاک می‌شویم. 26 و عیسی
به آنها گفت: «ای کم ایمان، چرا ترسو هستید؟ سپس برخاست و به بادها و دریا فرمان
داد و آرامشی عظیم برقرار شد. ۷ و مردم تعجب کردند و گفتند: این چیست، زیرا بادها و دریا
از او اطاعت می‌کنند؟

28 و چون از تنگه عبور کرد و به سرزمین گراسین ها رسید، دو دیو را دیدند که از قبرها
بیرون می آمدند، به طوری که هیچ کس نمی توانست از آن راه عبور کند. 29 و اینک، آنها فریاد
زدند و گفتند: «ای عیسی پسر خدا، چه بلایی سر ما و تو آمده است؟ قبل از وقتش اومدی اینجا ما
رو شکنجه کنی؟ 0 اکنون گله‌ای از خوک‌ها در نزدیکی آنها غذا می‌دادند. و شیاطین به او التماس
کردند و گفتند: اگر ما را از اینجا بیرون می کنی، ما را در گله خوک ها بینداز. و به آنها گفت:
بروید. اما وقتی بیرون آمدند، نزد خوکها رفتند و دیدند که همه گله ناگهان از پرتگاه به دریا
رفتند و در آب مردند. * شبانان فوراً فرار کردند و به شهر آمدند و همه چیز را گزارش کردند و در
مورد کسانی که دیو داشتند.

34 و اینک، تمام شهر به استقبال عیسی رفتند و چون او را دیدند، التماس کردند که از مرزهای ایشان
بگذرد.

و سوار قایق شد و از آنجا گذشت و به شهر خود آمد. 2 و اینک، فلجی را که روی تخت
خوابیده بود به او تقدیم کردند. و چون عیسی ایمان آنها را دید، به فلج گفت: ای
پسر ایمان داشته باش، گناهانت بخشیده شده است. 3 و اینک برخی از کاتبان در درون
خود گفتند: این مرد کفر می گوید. و چون عیسی افکار آنان را دید، گفت: چرا در دل خود
چیزهای بد می اندیشید؟
گفتن "گناهانت آمرزیده شد" یا گفتن "برخیز و راه برو" کدام آسانتر است؟ ۶ اما برای
اینکه بدانید پسر انسان بر روی زمین قدرت دارد که گناهان را ببخشد، آنگاه به فلج گفت:
برخیز، بسترت را بردار و به خانه خود برو. و او برخاست و به خانه خود رفت. اما وقتی
جماعت آن را دیدند، ترسیدند و خدایی را که چنین قدرتی به مردم داده بود تمجید کردند.

۹ و چون عیسی از آنجا عبور می‌کرد، مردی را دید که بر باج‌خانه نشسته بود که نامش
متی بود. و به او گفت: مرا دنبال کن. و برخاست و به دنبال او رفت.
10 و چنین واقع شد، هنگامی که او در خانه نشسته بود، اینک بسیاری از باجگیران و
گناهکاران آمدند و با عیسی و شاگردانش دراز کشیده بودند. و چون فریسیان آن را دیدند،
به شاگردانش گفتند: چرا معلم شما با باجگیران و گناهکاران غذا می خورد؟ 12 اما چون
عیسی این را شنید، گفت: برای افراد قوی نیازی به طبیب نیست، بلکه برای کسانی
که بیمار هستند. 13 اما در حال رفتن، یاد بگیرید که چیست: من رحمت می‌خواهم، نه
قربانی. زیرا نیامده‌ام تا عادلان را بخوانم، بلکه گناهکاران را بخوانم. آنگاه شاگردان
یوحنا نزد او آمدند و گفتند: چرا ما و فریسیان مرتب روزه می‌گیریم، اما شاگردان تو روزه
نمی‌گیرند؟ 5 و عیسی به آنها گفت

آیا بچه های داماد می توانند تا زمانی که داماد در کنارشان است عزاداری کنند؟ و روزهایی فرا می رسد
که داماد را از ایشان می گیرند و آنگاه روزه می گیرند. 16 اما هیچکس تکه‌ای از پارچه خام را در جامه
کهنه نمی‌گذارد، بلکه پری آن را از جامه می‌گیرد و پارگی آن بدتر می‌شود. ? شراب نو را در بطری های
کهنه نمی گذارند: در غیر این صورت بطری ها شکسته می شود و شراب ریخته می شود و بطری ها از
بین می روند. اما آنها شراب جدید را در بطری های جدید قرار می دهند و هر دو حفظ می شوند.

18 در حالی که او این سخنان را با آنها می گفت، اینک شاهزاده ای آمد و او را عبادت کرد و
گفت: خداوندا، دخترم تازه مرده است، اما بیا، دست خود را بر او بگذار و او زنده خواهد شد. 19 و
چون عیسی برخاست، او و شاگردانش را دنبال کردند. 20 و اینک، زنی که دوازده سال از جریان
خون رنج می برد، برگشت و لبه جامه او را لمس کرد. 21 زیرا در درون خود گفت: اگر فقط جامه
او را لمس کنم، نجات خواهم یافت. 22 اما عیسی برگشت و او را دید و گفت: ای دختر ایمان
داشته باش، ایمانت تو را نجات داده است. و زن از آن ساعت نجات یافت.

23 و هنگامی که عیسی به خانه شاهزاده آمد و لوله‌ها و جمعیت پرهیاهو را دید، گفت: 2
برو زیرا دختر نمرده است، بلکه خواب است.
و او را مسخره کردند. 25 و چون جمعیت بیرون رانده شدند، او وارد شد و دست او را گرفت و دختر
برخاست. 26 و این گزارش در تمام آن سرزمین منتشر شد.
27 و هنگامی که عیسی از آنجا عبور می کرد، دو مرد نابینا به دنبال او رفتند و فریاد زدند و
گفتند: ای پسر داود بر ما رحم کن. 28 و چون به خانه آمد، مردان نابینا نزد او آمدند. و عیسی به
آنها گفت: آیا باور دارید که من می توانم این کار را با شما انجام دهم؟ به او می گویند: البته
پروردگارا. 2سپس چشمان ایشان را لمس کرد و گفت:
با توجه به ایمان شما، بگذارید با شما انجام شود. 30 و چشمان ایشان گشوده شد و عیسی ایشان را
تهدید کرد و گفت: مواظب باشید که هیچکس نداند. 31 و چون بیرون رفتند، در تمام آن سرزمین به
او تهمت زدند.
32 و چون بیرون آمدند، دیدند مردی لال را که دیو داشت به او تقدیم کردند. 8 و چون دیو
بیرون رانده شد، لال سخن گفت و جماعت متحیر شدند و گفتند: هرگز چنین در اسرائیل
ظاهر نشد. 34 اما فریسیان گفتند: در امیر شیاطین دیوها را بیرون می کند.

5 و عیسی تمام شهرها و قلعه‌ها را می‌چرخید و در کنیسه‌های ایشان تعلیم می‌داد و
انجیل ملکوت را موعظه می‌کرد و هر بیماری و هر بیماری را شفا می‌داد. % و چون جماعت را دید،
بر آنان دلسوزی کرد، زیرا مصیبت زده بودند و مانند گوسفندانی که شبان ندارند، دروغ
می‌گفتند. 37 آنگاه به شاگردان خود می‌گوید: «برداشتن بسیار است، اما کارگران اندک.
پس از خداوند خرمن بخواهید که کارگران را در خرمن خود بفرستد.

10 و دوازده شاگرد خود را جمع کرد و به آنها قدرت داد تا ارواح ناپاک را بیرون کنند و هر
بیماری و هر ناتوانی را شفا دهند. 2 این اسامی دوازده رسول است.

اول، شمعون، که پطرس نامیده می شود، و برادرش اندریاس، یعقوب زبدی، و یحیی برادرش،
فیلیپ، و بارتولومئوس، توماس، و متی باجگیر، یعقوب الفیوسی، و تادئوس، 4شمعون
کنعانی و یهودای اسخریوطی که او را نیز تسلیم کرد.

۵ این دوازده نفر را عیسی فرستاد و به ایشان امر کرد و گفت: به راه غیریهودیان نروید
و به شهرهای سامریان داخل نشوید، ۶ بلکه به سراغ گوسفندانی بروید که از خاندان
اسرائیل هلاک شدند. ۷ و چون می‌رفتند، موعظه کنید و بگویید:
زیرا ملکوت آسمان نزدیک است. بیماران را شفا دهید، مردگان را زنده کنید، جذامیان را
پاکسازی کنید، شیاطین را بیرون کنید: رایگان دریافت کرده اید، رایگان بدهید. نه طلا،
نه نقره و نه پول در کمربند خود نداشته باشید: نه

کیسه ای برای جاده، نه دو کت، نه کفش و نه عصا، زیرا کارگر شایسته غذای خود است. و
به هر شهر و قلعه ای که وارد شدی، از شایستگی آن بپرس و در آنجا بمان تا بیرون بروی.

12 و چون وارد خانهای شدند، سلام کنید و بگویید: درود بر این خانه. 13 و اگر آن خانه
شایسته باشد، سلامتی شما بر آن خواهد آمد. اما اگر شایسته نباشد، آرامش شما به
شما باز خواهد گشت. 2 و هر که شما را نپذیرد و سخنان شما را نشنود: از خانه بیرون
بروید یا از شهر بیرون بروید، خاک را از پای خود بشویید. 15آمین، به شما میگویم:
سرزمین سدوم و عموره در روز قیامت از آن شهر قابل تحملتر خواهد بود.

16 اینک من شما را به عنوان گوسفند در میان گرگ می فرستم. پس مانند مارها خردمند و
مانند
کبوتر ساده باشید. اما مراقب مردان باشید.
زیرا شما را در مجالس تسلیم خواهند کرد و در کنیسه های خود شما را تازیانه خواهند زد و به خاطر من
شما را نزد والیان و پادشاهان خواهند برد تا برای ایشان و برای ملتها شهادت دهید.
19 اما وقتی شما را تسلیم میکنند، فکر نکنید که در آن ساعت چگونه یا چه کلماتی
به شما داده خواهد شد، زیرا این شما نیستید که سخن میگویید، بلکه روح پدرتان در
شما سخن میگوید. 21 و برادر برادر و پدر پسر خود را تسلیم خواهد کرد و فرزندان بر پدر
و مادر خود قیام خواهند کرد و مرگ آنها را فرا خواهد گرفت 22 و به خاطر نام من از همه نفرت
خواهید داشت، اما هر که تا آخر استقامت کند، نجات خواهد یافت.

23 اما وقتی در آن شهر شما را آزار میدهند، به شهر دیگری فرار کنید. آمین، به شما میگویم،
تا پسر انسان نیاید، شهرهای اسرائیل را تمام نخواهید کرد. 24 شاگرد بالاتر از استاد خود
نیست و خادم بالاتر از استاد خود نیست، کافی است که شاگرد مانند استاد خود باشد و خادم
مانند استاد خود باشد. اگر آنها خانواده پدری را بلزبوب نامیدند، چقدر بیشتر خانواده او؟ 26
پس از آنها نترسید. زیرا هیچ چیز پوشیده ای نیست که آشکار نشود و هیچ چیز پنهانی
نیست که شناخته نشود. آنچه را که در تاریکی به شما می گویم، در نور بگویید و آنچه در
گوش می شنوید، بر بام خانه ها موعظه کنید. 2 و از کسانی که بدن را می کشند نترسید، اما
نمی توانند جان را بکشند، بلکه از کسی که می تواند روح و بدن را در جهنم هلاک کند،
بترسید. آیا دو گنجشک به هم نرسیدند؟ و یکی از آنها بدون پدر شما بر زمین نخواهد افتاد.
0 و تمام موهای سر شما شمرده شده است. بنابراین نترسید: شما از بسیاری گنجشک ها
بهتر هستید. 32 پس هر که مرا در حضور مردم اعتراف کند، من نیز او را در حضور پدر خود که در
آسمان است اعتراف خواهم کرد. اما هر که مرا در حضور مردم انکار کند، من نیز او را در حضور پدرم
که در آسمان است انکار خواهم کرد.

3* مپندارید که آمدهام تا صلح بر زمین بفرستم: نیامدهام تا صلح بفرستم، بلکه شمشیر را
بفرستم، 5 زیرا آمدهام تا مرد را از پدرش و دختر را از مادرش و عروس را از مادرشوهرش جدا کنم. 37
کسی که پدر یا مادرش را بیشتر از من دوست دارد، لایق من نیست و کسی که پسر یا دخترش را
بیشتر از من دوست دارد، لایق من نیست.

3* و کسی که صلیب خود را بر نگیرد و از من پیروی نکند، لایق من نیست. 3 هر که جان خود
را بیابد آن را از دست خواهد داد و هر که جان خود را به خاطر من از دست بدهد آن را خواهد یافت.
هر که شما را بپذیرد مرا پذیرفته است و هر که مرا بپذیرد فرستنده مرا پذیرفته است.
هر که نبی را به نام نبی بپذیرد، پاداش نبی را خواهد گرفت و هر که عادل را به نام مرد
عادل پذیرفت، پاداش مرد عادل را خواهد گرفت. 12 و هر که به یکی از کوچکترین آنها یک
فنجان آب سرد فقط به نام شاگرد بنوشد، آمین به شما میگویم پاداش خود را از دست
نخواهد داد.

11 و واقع شد که چون عیسی به دوازده شاگرد خود فرمان داد، از آنجا گذشت تا در
شهرها تعلیم و موعظه کند.

آنها

۲ و چون یوحنا از اعمال مسیح در زنجیر شنید، دو تن از شاگردان خود را فرستاد، ۳ و به
او گفت: «تویی که می‌آیی، یا ما به دنبال شخص دیگری می‌گردیم؟»
4 و عیسی در پاسخ به آنها گفت: بروید آنچه را که شنیدید و دیدید به یوحنا بگویید.
نابینایان می بینند، لنگان راه می روند، جذامیان پاک می شوند، ناشنوایان می شنوند،
مردگان زنده می شوند، فقیران بشارت می شوند؛ و خوشا به حال کسی که از من رنجیده
نشود.
7 و چون رفتند، عیسی به جماعت در مورد یحیی گفت: برای دیدن چه چیزی به بیابان
آمدید؟ نی وزیده شده توسط باد؟ 8 اما برای دیدن چه چیزی آنجا هستید؟ مردی با لباس
نرم؟ اینک کسانی که جامه‌های نرم می‌پوشند در خانه‌های پادشاهان هستند. 9 اما چه چیزی را
می خواهید ببینید؟ یک پیامبر؟ بله، من به شما می گویم، و بیش از یک پیامبر. ٥ زیرا
این همان کسی است که در مورد او نوشته شده است: اینک من فرشته خود را پیش روی تو
خواهم فرستاد تا راه تو را پیش روی تو آماده کند. «آمین به شما می‌گویم یحیی
تعمیددهنده در میان مولودان زن قیام نکرد، بلکه کوچکترین در ملکوت آسمان از آن بزرگتر
است. 12 از روزگار یحیی تعمیددهنده تا کنون، پادشاهی آسمان متحمل خشونت می‌شود و
خشونت‌کاران آن را می‌گیرند. 1زیرا همه انبیا و شریعت آن را می‌پذیرند. 15 هر که برای
شنیدن گوش دارد، بشنود.

16 اما من این نسل را شبیه چه کسی بدانم؟ او مانند بچه‌هایی است که در بازار
نشسته‌اند، که در برابر همتایان خود فریاد می‌زنند، 7 می‌گویند: ما برایت آواز خواندیم و
تو نرقصیدیم، ناله کردیم و تو گریه نکردی. 18 زیرا یحیی آمد، نه می خورد و نه می
آشامید، و گفتند: او دیو دارد. 19پسر در حال خوردن و آشامیدن نزد مردم آمد و گفتند: اینک
مردی پرخور و شراب خوار و دوست باجگیران و گناهکاران. و خرد توسط پسرانش عادل شد.

20 آنگاه شروع کرد به سرزنش حالاتی که بیشتر فضایل او در آن انجام شده بود،
زیرا آنها توبه نکرده بودند: 21 وای بر تو کورزینا، وای بر تو بیت‌اسایدا، زیرا اگر
فضیلت‌هایی که در تو انجام می‌شد در صور و صیدا انجام می‌شد، یک بار با گونی و
خاکستر توبه می‌کردند. 22 امّا به شما می‌گویم: در روز قیامت برای صور و صیدا آمرزنده‌تر
از شما خواهد بود. 23 و تو ای کفرناحوم، آیا به آسمان بلند می شوی؟ به جهنم خواهی رفت،
زیرا اگر فضیلت هایی که در تو انجام شده در سدوم انجام می شد، ممکن بود تا امروز باقی
بماند. ۲۴ امّا به شما می‌گویم که سرزمین سدوم در روز قیامت آمرزنده‌تر از شما خواهد بود.

25 در آن هنگام عیسی پاسخ داد و گفت: «ای پدر، ای پروردگار آسمان و زمین، به تو اعتراف
می‌کنم، زیرا تو این چیزها را از خردمندان و خردمندان پنهان کرده‌ای و به کوچکها آشکار کرده‌ای.
26 بله، ای پدر، زیرا این چنین بود پیمان پیش از تو. 27 همه چیز توسط پدرم به من
تسلیم شده است. و هیچ‌کس پسر را نمی‌شناسد جز پدر، و هیچ‌کس پدر را نمی‌شناسد جز
پسر، و به هر که پسر بخواهد آن را آشکار کند. 28 ای همه زحمتکشان و بارگزاری شده نزد من
بیایید و من شما را بازگردانم. یوغ مرا از سر خود بردارید و از من بیاموزید، زیرا من نرم و فروتن
هستم و برای روح خود آرامش خواهید یافت. زیرا یوغ من آسان و بار من سبک است.

12
در آن زمان عیسی در روز سبت از مزارع ذرت گذشت و شاگردانش که بسیار گرسنه بودند
شروع به کندن خوشه ها کردند و خوردند. 2 اما فریسیان چون آنها را دیدند به او گفتند:
اینک شاگردان تو کاری را انجام می دهند که انجام آن در روز سبت مجاز نیست.
3 اما او به آنها گفت: آیا نخوانده‌اید که داوود در هنگام گرسنگی چه کرد و چه کسی با او
بود؟

۵ یا در شریعت نخوانده‌اید که در روز سبت، کاهنان در معبد، سبت را نقض می‌کنند و
بی‌گناه هستند؟ اما من به شما می گویم، زیرا معبد در اینجا بزرگتر است. بله

اما شما می‌دانید که چیست: من رحمت می‌خواهم، نه قربانی.

9 و چون از آنجا گذشت، به کنیسه ایشان آمد. 10 و اینک مردی که دستش خشک شده
بود، از او سؤال کردند و گفتند: آیا مراقبت در روز سبت جایز است؟ برای متهم کردن او «
حالا به آنها گفت: «کدام یک از شما مردی است که یک گوسفند دارد و اگر در روز سبت در
گودالی بیفتد، آن را نمالد و بلندش نمی‌کند؟ 12 انسان چقدر بهتر از گوسفند است؟
بنابراین انجام احسان در روز سبت جایز است. 1s سپس به مرد گفت: دستت را دراز کن. و
او آن را دراز کرد و مانند دیگری به سلامتی رسید. از آنجا عقب نشینی کرد:

و بسیاری از او پیروی کردند و او از همه آنها مراقبت کرد. 16 و به آنها دستور داد که او را آشکار
نسازند. «تا آنچه توسط اشعیای نبی گفته شده، تحقق یابد:

18 فرزند من را که برگزیده ام، ای محبوب، بنگر
که روحم از آن خشنود شد
روحم را بر او خواهم گذاشت
و او داوری را به ملتها اعلام خواهد کرد.
19 او دعوا نخواهد کرد و فریاد نخواهد زد،
و هیچ کس صدای او را در خیابان ها نخواهد شنید:
20 یک نی شکسته نیست خرد کردن
و کتان دود کننده خاموش نخواهد شد تا
زمانی که داوری در پیروزی بیرون رانده شود.
21 و امتها به نام او امیدوار خواهند بود.

۲۲ آنگاه مردی جن زده که کور و لال بود به او تقدیم شد و او را شفا داد تا بتواند سخن
بگوید و ببیند. 23 و همه جماعت متحیر شدند و گفتند:
آیا این پسر داوود است؟ 4امّا فریسیان این را شنیدند، گفتند: «این مرد دیوها را جز به وسیله
بلزبوب، امیر دیوها، بیرون نمی‌کند. 25 اما عیسی که افکار آنها را می دانست، به آنها گفت: هر
پادشاهی که بر ضد خود تقسیم شود، ویران خواهد شد و هر شهر یا خانه ای که بر ضد خود
تقسیم شود، باقی نخواهد ماند. 26 و اگر شیطان شیطان را بیرون می‌کند، بر ضد خود تقسیم
می‌شود، پس پادشاهی او چگونه خواهد ماند؟ 27 و اگر من دیوها را در بلزبوب بیرون می‌رانم،
فرزندان شما کجا را بیرون می‌کنند؟
بنابراین آنها قضاوت شما خواهند بود. 28 اما اگر من دیوها را در روح خدا بیرون کنم، پادشاهی
خدا بر شما نازل شده است. یا چگونه کسی می‌تواند وارد خانه مرد قوی شود و ظروف او را غارت
کند، مگر اینکه ابتدا مرد قوی را ببندد؟ و سپس خانه او را غارت خواهد کرد. 30 کسی که با
من نیست بر ضد من است. و کسی که نزد من جمع نمی کند، پراکنده می شود. 1بنابراین به
شما می‌گویم: هر گناه و کفری برای مردم آمرزیده خواهد شد، اما کفر روح بخشیده نخواهد شد.
و هر که بر ضد پسر انسان سخنی بگوید، آمرزیده خواهد شد، اما هر که بر ضد روح القدس
سخن بگوید، نه در این دنیا و نه در آینده، آمرزیده نخواهد شد. یا درخت نیکو و میوه اش
نیکو بسازید یا درخت بد و میوه اش بد بسازید زیرا درخت از میوه اش شناخته می شود. 4
نسل افعی، چگونه می توانید خوب صحبت کنید در حالی که شر هستید؟ زیرا دهان از
فراوانی دل سخن می گوید. انسان خوب از گنج خوب چیزهای خوب بیرون می آورد و انسان بد از
گنج بد چیزهای بد بیرون می آورد. 36 اما من به شما می‌گویم که هر سخن بیهوده‌ای که مردم
گفته‌اند، در روز قیامت حساب آن را خواهند داد. 37 زیرا با سخنان خود عادل خواهی شد و با
سخنان خود محکوم خواهی شد.

38 آنگاه عده‌ای از علما و فریسیان به او پاسخ دادند و گفتند: ای استاد، ما می‌خواهیم
نشانه‌ای از تو ببینیم. او پاسخ داد و به آنها گفت: نسل بد و زناکار نشانه ای می
طلبد و هیچ نشانه ای جز نشانه ای به آن داده نمی شود.

یونس نبی 0 زیرا همانطور که یونس سه روز و سه شب در شکم نهنگ بود، پسر انسان نیز سه روز و
سه شب در قلب زمین خواهد بود.
41مردم نینوا با آن نسل در داوری قیام خواهند کرد و آن را محکوم خواهند کرد، زیرا از موعظه
یونس توبه کردند و اینک اینجا بیشتر از یونس است. ملکه جنوب با آن نسل قیام خواهد
کرد و آن را محکوم خواهد کرد، زیرا او از اقصی نقاط جهان آمده است تا حکمت سلیمان را بشنود
و اینک اینجا بیش از سلیمان است. 43 اما وقتی روح ناپاک از انسان بیرون میآید، در مکانهای
خشک میگردد و آرامش میجوید و نمییابد. * سپس فرمود: از آنجا که آمده ام به خانه خود برمی
گردم. و چون آمد، آن را خالی و با جارو تمیز و تزیین یافت. ۵ آنگاه میرود و هفت روح دیگر را که
از خودشان بدترند، میبرد و چون وارد میشوند در آنجا ساکن میشوند و دومی آن مرد از اولی
بدتر میشود. در مورد این بدترین نسل هم همینطور خواهد بود.

6 در حالی که او هنوز با جمعیت صحبت می کرد، اینک مادر و برادرانش بیرون ایستاده بودند و
می خواستند با او صحبت کنند. و شخصی به او گفت: اینک مادرت و برادرانت بیرون به دنبال تو
ایستاده اند. اما خود او در پاسخ به آنچه به او گفته شد، گفت: مادر من کیست و برادران من چه
کسانی هستند؟ و دستش را به سوی شاگردانش دراز کرد و گفت:
مادرم و برادرانم را ببین. زیرا هر که اراده پدر من در آسمان را انجام دهد برادر و خواهر و مادر من است.

13 در آن روز عیسی از خانه بیرون رفت و در کنار دریا نشست. 2 و جماعت بسیار نزد او جمع
شدند، به طوری که او سوار قایق شد و نشست، و همه جمعیت در ساحل ایستادند، و او
مثلهای زیادی برای آنها گفت، اینک، آن که کاشت برای کاشت بیرون آمد. و در حالی که کاشت
می کرد، تعدادی کنار راه افتادند و پرندگان آسمان آمدند و آنها را خوردند. 5 اما برخی دیگر بر
زمین سنگی افتادند، جایی که زمین چندانی نداشتند، و فوراً رشد کردند، زیرا عمق زمین
نداشتند. و چون ریشه نداشتند، پژمرده شدند. 7 اما برخی دیگر به خار افتادند و خارها رشد
کردند و آنها را خفه کردند. اما برخی دیگر بر زمین خوب افتادند و یک صدم، شصت دیگر و سی
میوه دادند.

9 کسی که برای شنیدن گوش دارد، بشنود.
10 و شاگردان نزديك شدند به او گفتند: چرا با آنها مثلها صحبت مي كني؟
11 او در پاسخ به آنها گفت: زیرا به شما داده شده است که اسرار ملکوت آسمان را بدانید، اما به آنها
داده نشده است. 12 زیرا هر که داشته باشد، به او داده خواهد شد و فراوان خواهد شد.
اما کسی که ندارد و آنچه دارد از او گرفته خواهد شد. 13 بنابراین من با آنها مثلها صحبت می کنم
زیرا کسانی که می بینند نمی بینند و آنها که می شنوند نمی شنوند و نمی فهمند.
14 و نبوت اشعیا در ایشان محقق خواهد شد که می گوید:

با شنیدن خواهید شنید و نخواهید فهمید:
و آنهایی که می بینند، شما خواهید دید و نخواهید دید.
15زیرا که قلب این قوم سخت شده است،
و با گوش های سنگین شنیدند،
و چشمان خود را بستند.
هرگز با چشم نبینند و با گوش نشنوند،
و آنها را با قلب خود درک کنند و تبدیل شوند
و در واقع آنها.

16 و چشمان شما مبارک است زیرا می بیند و گوشهای شما چون می شنوند.
۱ به راستی به شما میگویم، زیرا بسیاری از انبیا و مردان عادل میخواستند آنچه را که شما
میبینید ببینند، اما ندیدند، و آنچه را میشنوید بشنوند، و نشنیدند.
18پس به مثل بذرپاش گوش دهید. 19 هر که کلام ملکوت را بشنود و آن را نفهمد،
شرير مي آيد و آنچه را که در دل او کاشته شده بود مي ربايند.

اوست که راه را به گونه ای دیگر کاشت. ۲۰ امّا آن که در زمین سنگی کاشته شد، اوست که
کلام را می‌شنود و بی‌درنگ آن را با شادی می‌پذیرد: ۱ ریشه در خود ندارد، بلکه موقت است و
چون به خاطر کلام مصیبت و جفا شده است، فوراً آزرده می‌شود. 22 اما آن که در میان خارها
کاشته شد، اوست که کلام را می شنود، و نگرانی دنیا و فریب ثروت، کلام را خفه می کند و
بی ثمر می شود. 23 امّا آن که در زمین نیکو کاشته می‌شود، اوست که کلام را می‌شنود و
می‌فهمد و میوه می‌آورد و صدم می‌کند و شصت دیگر و سی می‌کند.

24 و مثل دیگری برای ایشان بیان کرد و گفت: ملکوت آسمان مانند مردی است که در مزرعه
خود بذر نیکو پاشید. 26 اما چون علف رشد کرد و میوه داد، علفهای هرز نیز ظاهر شدند. 27 و
خادمان خانواده پدر نزدیك شدند و به او گفتند:

پروردگارا، آیا بذر نیکو را در مزرعه خود نپاشیدی؟ پس کجا علف هرز دارد؟ 23 و به آنها گفت:
دشمنی این کار را کرده است. و خادمان به او گفتند: می خواهی برویم و آنها را جمع کنیم؟ 29 و
گفت: نه، مبادا بر حسب اتفاق علف‌ها را جمع کنید، گندم را با آنها از ریشه بکنید. 0 بگذارید
هر دو تا درو رشد کنند، و در زمان درو به دروگران خواهم گفت: ابتدا علف‌ها را جمع کنید و در
دسته‌هایی ببندید تا بسوزانند، اما گندم را در انبار من جمع کنید.

31 و مثل دیگری را برای ایشان مطرح کرد و گفت: ملکوت آسمان مانند دانه خردلی است
که مردی آن را برداشت و در مزرعه خود کاشت که از همه دانه‌ها کوچک‌تر است، اما چون رشد کند
از همه سبزه‌ها بزرگ‌تر می‌شود و درخت می‌شود، به طوری که پرندگان آسمان می‌آیند و در
شاخه‌های آن زندگی می‌کنند. 33 او مثل دیگری را برای آنها گفت: پادشاهی آسمان مانند
خمیرمایه است که زنی آن را گرفت و در آرد به اندازه سه تا پنهان کرد تا همه خمیر شود. 34
عیسی همه اینها را در مثلها برای مردم گفت. او بدون مثل با آنها سخن نمی گفت: 85 تا
آنچه از پیامبر گفته شده محقق شود که می فرماید: دهان خود را به مثل می گشایم.
من از قانون اساسی جهان آروغ خواهم زد.

36 آنگاه جماعت را رها کرده، به خانه آمد و شاگردانش نزد او آمده، گفتند: مثل علف‌های
صحرا بخوریم. او پاسخ داد و به آنها گفت: کسی که بذر نیک می کارد پسر انسان است. 3S
اما میدان دنیاست. اما بذر خوب، اینها فرزندان پادشاهی هستند. اما علفهای هرز فرزندان
شرارتند. 9 اما دشمنی که آنها را کاشت شیطان است. اما خرمن جمع دنیاست. اما دروگران
فرشتگان هستند. چنانکه حشره‌ها جمع می‌شوند و با آتش سوزانده می‌شوند، در پایان جهان
نیز چنین خواهد بود. "پسر انسان فرشتگان خود را خواهد فرستاد و آنها از پادشاهی او همه
رسواها و گناهکاران را جمع خواهند کرد، 2 و آنها را در کوره آتش خواهند انداخت. گریه و دندان
قروچه خواهد بود. آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مانند خورشید خواهند درخشید و هر که
گوش هایی برای شنیدن دارد، بشنود.

4 ملکوت آسمان مانند گنجی است که در مزرعه پنهان شده است: کسی که آن را بیابد آن را
پنهان می‌کند و برای شادی می‌رود و هر چه دارد را می‌فروشد و آن مزرعه را می‌خرد. باز هم پادشاهی
آسمان مانند تاجری است که به دنبال مرواریدهای خوب است. * و با یافتن یک مروارید گرانبها،
رفت و هر چه داشت فروخت و آن را خرید.

باز هم، پادشاهی آسمان مانند زهره ای است که به دریا انداخته می شود و ماهی ها را از هر نوع
دور هم جمع می کند. * که وقتی پر شد، کسانی که آن را بیرون می آوردند و در غیر این صورت در ساحل
می نشستند، خوب ها را در ظرف ها انتخاب می کردند و بدها را بیرون می فرستادند. 9 در پایان جهان
چنین خواهد بود: فرشتگان بیرون خواهند آمد و شریران را از میان صالحان جدا کرده، آنها را در کوره
آتش خواهند افکند. آنجا گریه و دندان قروچه خواهد بود.

51 همه اینها را فهمیده اید. به او می گویند: بله. 52 او به آنها گفت: بنابراین، هر کاتب دانشمند
در ملکوت آسمان مانند مردی از خانواده پدر خود است که از گنجینه خود چیزهای جدید و کهنه بیرون
می آورد. 53 و چنین واقع شد، هنگامی که عیسی این مثل ها را به پایان رساند، از آنجا گذشت.

34 و به سرزمین خود آمد و در کنیسه‌هایشان به آنها تعلیم داد، به طوری که تعجب کردند
و گفتند: این مرد این حکمت و فضایل را از کجا آورده است؟ 55 آیا این پسر نجار نیست؟ آیا مادرش
مریم و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهودا نامیده نمی شوند؟ 30 و خواهرانش، آیا همه با
ما نیستند؟
پس این همه از کجا به این مرد رسید؟ 57 و از او دلخور شدند. امّا عیسی به آنها گفت:
پیامبری بی شرف نیست، مگر در سرزمین خود و در خانه خود. 8 و معجزات زیادی در آنجا به
دلیل بی ایمانی آنها انجام نداد.

در آن زمان هیرودیس چهارسالار گزارش عیسی 2 را شنید و به فرزندان خود
گفت: این یحیی تعمید دهنده است: او از مردگان برخاسته است و بنابراین
فضایل در او کار می کند. زیرا هیرودیس یحیی را گرفت و به خاطر هیرودیا، زن
برادرش، او را به زندان انداخت. زیرا یوحنا به او گفت: داشتن او برای تو حلال
نیست. 5 و می خواست او را بکشد، از مردم ترسید، زیرا او را نبی می دانستند. در
روز تولد هرودیس، دختر هیرودیا در وسط رقصید و هیرودیس خوشحال شد، در
نتیجه او با سوگند به او قول داد که هر چه از او بخواهد به او بدهد. اما مادرش
به او هشدار داد: سر یحیی تعمید دهنده را که اینجا روی یک بشقاب است، به
من بده. ° و پادشاه اندوهگین شد: به خاطر سوگند و کسانی که کنار هم
نشسته بودند، امر کرد که به او بدهند. 10 و فرستاد و یحیی را در زندان سر
برید. و سر او را در ظرفی آوردند و به دختر دادند و او برای مادرش آورد. 12 و
شاگردانش نزدیک شده، جسد او را گرفته، دفن کردند و چون آمدند، به عیسی
گفتند.
13 چون عیسی این را شنید، از آنجا به قایقی رفت و به تنهایی به مکانی بیابان رفت
و چون جمعیت شنیدند، عابران شهرها به دنبال او رفتند.
14 و بیرون آمد، جماعت عظیمی را دید و بر ایشان دلسوزی کرد و بیماران ایشان را شیر داد. 15
و چون عصر شد، شاگردانش نزد او آمدند و گفتند:
مکان خلوت است و ساعت گذشته است: جمعیت را رها کنید تا به قلعه بروند و برای خود
غذا بخرند. 16 اما عیسی به آنها گفت: آنها نیازی به رفتن ندارند، چیزی به آنها بدهید تا
بخورند. 17 آنها به او پاسخ دادند: ما در اینجا فقط پنج نان و دو ماهی داریم. 1 او به آنها
گفت: آنها را به اینجا نزد من بیاورید. 19 و چون به مردم دستور داد تا بر علف بنشینند و
پنج نان و دو ماهي دریافت کردند و به آسمان نگاه کردند، برکت داد و پاره کرد و نانها را به
شاگردان و شاگردان را به جمعیت داد. 20 و همه خوردند و سیر شدند. و بقایای دوازده سبد پر
از تکه ها را بردند. 1 و شمار آنانی که خوردند پنج هزار مرد بود، به استثنای زنان و کودکان.

2 و عیسی فوراً شاگردان را وادار کرد تا سوار قایق شوند و پیشاپیش از آن سوی دریا بروند
تا او جمعیت را رها کند. 2 و چون جماعت مرخص شدند، به تنهایی به کوه رفت تا دعا کند. و
چون غروب شد، او در آنجا تنها بود، اما امواج قایق را در میان دریا پرتاب کردند، زیرا باد مخالف باد
بود. 25زیرا در چهارمین نگهبانی شب، در حال قدم زدن بر دریا نزد ایشان آمد. 26 و چون او را دیدند
که بر دریا راه می‌رود، مضطرب شدند و گفتند: زیرا این شبحی است. و از ترس فریاد زدند. و بی
درنگ عیسی با آنها صحبت کرده، گفت: اطمینان داشته باشید، من او هستم، نترسید. 28
پطرس پاسخ داد و گفت: خداوندا، اگر تو هستی، مرا امر کن تا بر روی آب نزد تو بیایم. اما گفت:
آمده ام. و پطرس از قایق پیاده شد و روی آب رفت تا نزد عیسی بیاید. اما چون باد شدید را دید،
ترسید و چون شروع به فرو رفتن کرد، فریاد زد و گفت: خداوندا، مرا نجات بده. 31 و بی درنگ
عیسی دست خود را دراز کرده، او را گرفت و گفت

به او گفت: ای کم ایمان، چرا شک کردی؟ 32 و چون سوار قایق شدند، باد قطع شد. 3* کسانی که در
قایق بودند آمدند و او را پرستش کردند و گفتند: تو واقعاً پسر خدا هستی. 4 و چون از آنجا
گذشتند، به سرزمین جنسار آمدند. 3 و چون مردان آن محل او را شناختند، به تمام آن دیار
فرستاده، همه مریضان را به او تقدیم کردند و از او التماس کردند که حتی لبه جامه او را لمس
کنند. و هر که آنها را لمس کرد نجات یافت

آنها هستند

15
آنگاه کاتبان و فریسیان از اورشلیم نزد او آمدند و گفتند: 2چرا شاگردان تو سنت
مشایخ را زیر پا می گذارند؟ زیرا هنگام خوردن نان دستهای خود را نمی شویند. و او در
پاسخ به آنها گفت:
چرا به خاطر سنت خود از فرمان خدا تجاوز می کنید؟
زیرا خدا فرمود 4 پدر و مادر خود را گرامی بدارید و هر که پدر یا مادر خود را نفرین کند، کشته
شود. 5 اما شما می گویید: هر که به پدر یا مادر خود بگوید: هر خدمتی از من باشد، به شما
سود می رساند و پدر و مادر خود را گرامی نمی دارد و شما به خاطر سنت خود فرمان خدا را باطل
کرده اید. ای منافق، اشعیا در مورد شما به خوبی نبوت کرد و گفت

8 مردم اینجا مرا با لبهای خود گرامی می دارند:
اما دل آنها از من دور است.
اما بدون دلیل مرا می پرستند و آموزه ها و
احکام مردم را آموزش می دهند.

10 و چون جماعت را نزد خود جمع کرد، به ایشان گفت: بشنوید و بفهمید. ۱ «آنچه به
دهان می‌رود انسان را نجس نمی‌کند، بلکه آنچه از دهان بیرون می‌آید، انسان را نجس می‌کند. ۱۲
آنگاه شاگردانش نزدیک شده، به او گفتند: «آیا می‌دانی که فریسیان از شنیدن این کلام
آزرده شدند؟ ۱۵ و پطرس به او پاسخ داد: بگذار این را بخوریم. ۱۶ اما تو نمی‌فهمیدی که هنوز
وارد دهان نمی‌شوی؟ معده و دفع می شود؟

18 و چیزهایی که از دهان بیرون می‌آیند، از دل بیرون می‌آیند و انسان را نجس می‌سازند.

اما غذا خوردن با دست های نشویده انسان را نجس نمی کند.
۲۱ و عیسی از آنجا بیرون آمد و به مناطق صور و صیدا رفت. P و اینک زنی کنعانی از آن مرزها
بیرون آمد و فریاد زد: ای خداوند پسر داوود بر من رحم کن، دخترم به سختی توسط دیو عذاب شده
است. 3 کسی که یک کلمه به او پاسخ نداد. شاگردانش که نزدیک می‌شدند به او التماس
می‌کردند و می‌گفتند: او را رها کن زیرا به دنبال ما گریه می‌کند. 2* امّا خود او در جواب گفت: من
فرستاده نشدم مگر نزد گوسفندانی که از خاندان اسرائیل هلاک شدند. 25 اما او آمد و او را
پرستش کرد و گفت: خداوندا، مرا یاری کن. 26 او جواب داد و گفت: خوب نیست نان بچه ها را
بگیری و به سگ ها بدهی. 2 اما او گفت: بله، خداوند، زیرا حتی سگها نیز از ضایعات سفره
اربابان خود می خورند. 2سپس در جواب عیسی به او گفت:

ای زن، ایمان تو بزرگ است: هر چه می خواهی با تو شود. و دخترش از همان ساعت شفا یافت.

2 و چون عیسی از آنجا گذشت، با او به دریای جلیل آمد و به کوهی بالا رفت و در آنجا نشست.
و جماعت بسیار نزد او آمدند و لال و کور و لنگ و لنگ و بسیاری دیگر را با خود داشتند و آنها را
به پای او انداختند و او آنها را شفا داد، به طوری که جماعت از دیدن لالان شگفت زده شدند.

لنگ، لنگ راه می‌رود، کور بینا، و خدای اسرائیل را بزرگ می‌شمردند.
32اما عیسی شاگردان خود را جمع کرد و گفت: «من بر جمعیت ترحم می‌کنم، زیرا سه روز است
که با من هستند و چیزی برای خوردن ندارند و نمی‌خواهم آنها را روزه بفرستم، مبادا در راه
شکست بخورند. 8 و شاگردان به او گفتند: از کجا در بیابان این همه نان آورده‌ایم که به
چنین جمعیتی غذا دهیم؟* و عیسی به آنها گفت: چند نان دارید؟ اما گفتند: هفت و چند
ماهی. 35 و به مردم دستور داد تا روی زمین دراز بکشند. و هفت نان و ماهی را گرفت و شکر
کرد، شکست و به شاگردان خود داد و شاگردان به مردم دادند.

37 و همه خوردند و سیر شدند. و آنچه از قطعات باقی مانده بود، هفت سبد پر برداشتند.
اکنون چهار هزار نفر بودند که غذا می خوردند، به جز بچه ها و زنان. و چون جماعت مرخص $S
شدند، سوار قایق شد و به مرزهای مجدانه آمد.

16 و فریسیان و صدوقیان نزد او آمدند و او را وسوسه کردند و از او خواستند که نشانه ای
از آسمان به آنها نشان دهد. 2 امّا او در جواب به آنها گفت: «وقتی شام تمام شد،
می‌گویید: روشن خواهد بود، زیرا آسمان سرخ است. و در صبح
امروز طوفان است، زیرا آسمان تاریک است. پس شما می دانید که چگونه چهره آسمان را قضاوت
کنید، اما آیا نمی توانید نشانه های زمان را بشناسید؟ نسل بد و زناکار نشانه ای می طلبد و
هیچ نشانه ای جز نشان حضرت یونس به او داده نمی شود. و آنها را ترک کرد و رفت.

5 و چون شاگردانش به آن سوی رودخانه رسیدند، فراموش کردند نان ببرند.
6 او به آنها گفت: نگاه کنید و از خمیر مایه فریسیان و صدوقیان برحذر باشید. امّا آنها در
خود تعقل کردند و گفتند: چرا نان نگرفتیم؟ اما عیسی که این را دانست، گفت: ای کم
ایمانان، چون نان ندارید، در درون خود چه می اندیشید؟ آیا هنوز نفهمیدی و پنج نان برای
پنج هزار مرد به یاد نمی آوری و چند سبد برداشتی؟ 10 و نه هفت قرص نان برای چهار هزار
مرد، و چند سبد برداشتی؟ «چرا نمی‌فهمید، زیرا من در مورد نان به شما نگفتم که از خمیر
مایه فریسیان و صدوقیان برحذر باشید؟» ۱۲ آنگاه فهمیدند که او گفته است که از نان
مخمر بر حذر باشید، بلکه از تعلیم فریسیان و صدوقیان گفته است.

15 و عیسی به نواحی قیصریه فیلیپی آمد و از شاگردان خود پرسید: مردم می گویند
که پسر انسان کیست؟ 14امّا برخی یحیی تعمید دهنده، برخی الیاس، برخی ارمیا، یا
یکی از انبیا گفتند. 15 عیسی به آنها گفت: اما شما می‌گویید که من کیستم؟ 16
شمعون پطرس پاسخ داد و گفت: تو مسیح پسر خدای زنده هستی. عیسی در پاسخ به
او گفت: خوشا به حال تو ای شمعون بر یونس، زیرا گوشت و خون آن را بر تو آشکار نکرد،
بلکه پدر من که در آسمان است. 1 و من به شما می گویم که شما پطرس هستید و بر
این صخره کلیسای خود را خواهم ساخت و دروازه های جهنم بر آن چیره نمی شوند. و من
کلیدهای ملکوت آسمان را به شما خواهم داد. سپس به شاگردان خود دستور داد که به
کسی نگویند که او عیسی مسیح است.

۲۱ آنگاه عیسی به شاگردان خود نشان داد که لازم است او به اورشلیم برود و از
مشایخ و علما و رؤسای کاهنان رنج‌های فراوان ببرد و کشته شود و در روز سوم برخیزد.
22 و پطرس او را پذیرفت، شروع به سرزنش کرد و گفت: از تو دور باشد، خداوندا، این تو
نباشی. ۲۳ او برگشت و به پطرس گفت: «ای شیطان، از من عقب نشین، تو برای من مانعی
هستی، زیرا تو چیزهای خدا را نمی‌دانی، بلکه چیزهای انسان را می‌دانی. ۲۴ آنگاه عیسی به
شاگردان خود گفت: «اگر کسی می‌خواهد به دنبال من بیاید، باید خود را انکار کند و
صلیب خود را بردارد و به دنبال من بیاید.
زیرا کسی که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد.

اگر جانش را برای من بدهد، آن را پیدا خواهد کرد. 26 زیرا چه سودی برای انسان دارد که تمام دنیا را
به دست آورد، اما جان خود را از دست بدهد؟ یا انسان در ازای جان خود چه خواهد داد؟ 27 زیرا پسر انسان
در جلال پدر خود با فرشتگان خود خواهد آمد و آنگاه به هر کس برحسب اعمال خود خواهد داد. 2 به
راستی به شما می‌گویم عده‌ای در اینجا ایستاده‌اند که تا وقتی پسر انسان را ببینند که در
ملکوت می‌آید، طعم مرگ را نخواهند چشید.

مال خودش

17 و پس از شش روز عیسی پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را گرفته، آنها را بر کوهی
بلند هدایت می‌کند: 2 و در حضور ایشان مسخ می‌شود. و صورتش مثل خورشید می
درخشید و لباسش مثل برف سفید شد. 3 و اینک موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شدند و با
او صحبت می کردند. پطرس در جواب به عیسی گفت: خداوندا، برای ما خوب است که اینجا
باشیم، اگر می خواهی سه خیمه بسازیم، یکی برای تو، یکی برای موسی و دیگری برای
الیاس. 5 در حالی که او هنوز صحبت می کرد، اینک ابری درخشان بر آنها سایه افکند. و
اینک صدایی از ابر می‌گوید: این است پسر محبوب من که از او خشنود هستم. او را بشنو و
شاگردان چون شنیدند، به روی خود افتادند و بسیار ترسیدند. ? و عیسی آمد و آنها را لمس
کرد و به آنها گفت: برخیزید و نترسید.

8 و چون چشمان خود را برافراشتند، جز عیسی را به تنهایی ندیدند. و هنگامی که از کوه
پایین آمدند، عیسی به آنها امر کرد و گفت: به کسی از رویا نگوئید تا پسر انسان از
مردگان برخیزد. 10 و شاگردان از او سؤال کردند و گفتند: پس علما چه می‌گویند که اول
الیاس باید بیاید؟ ۱ امّا او در جواب به ایشان گفت: «الیاس به راستی خواهد آمد و همه چیز
را بازگرداند. 12 اما من به شما می گویم که ایلیا قبلاً آمده است و او را نشناختند، بلکه
هر چه خواستند با او کردند. پسر انسان نیز از آنها رنج خواهد برد. 13 آنگاه شاگردان
فهمیدند که او درباره یحیی تعمید دهنده به آنها گفته است.

14 و چون نزد جمعیت آمد، مردی نزد او آمد و در برابر او زانو زد و گفت: «خداوندا، پسرم را
بیامرز، زیرا او دیوانه است و سخت رنج می‌برد، زیرا اغلب در آتش می‌افتد و اغلب در آب. 15 و او
را به شاگردان تو دادم و آنها نتوانستند از او مراقبت کنند. عیسی در جواب گفت: ای نسل بی
ایمان و منحرف، تا کی با شما باشم؟ تا کی زجرت بکشم؟

او را اینجا پیش من بیاور. 17 و عیسی او را سرزنش کرد و دیو از او بیرون آمد و پسر از آن
ساعت شفا یافت. 18 آنگاه شاگردان مخفیانه نزد عیسی آمدند و گفتند: چرا نتوانستیم
او را بیرون کنیم؟ 19 عیسی به آنها گفت: به دلیل بی ایمانی شما. همانا من به تو می
گویم که اگر مانند دانه خردل ایمان داشته باشی به این کوه می گویی: از این جا به آن جا
بگذر و می گذرد و هیچ چیز بر تو محال نخواهد بود. اما این گونه جز با نماز و روزه اخراج نمی
شود.

۲۱ و چون در جلیل با ایشان صحبت می‌کردند، عیسی به ایشان گفت: پسر انسان باید به
دست مردم تسلیم شود و او را خواهند کشت و در روز سوم او دوباره برخواهد خاست.
و بسیار اندوهگین شدند.

۲۵ و چون به کفرناحوم رسیدند، کسانی که دراخمها را دریافت می‌کردند، نزد پطرس
آمدند و به او گفتند: معلم تو دراخمها را پرداخت نکرد؟ 24 او گفت:
بله. و چون وارد خانه شد، عیسی مانع او شد و گفت: شمعون چه فکر می کنی؟ پادشاهان زمین از
چه کسی خراج یا درآمد می گیرند؟ از پسرانش یا از غریبه ها؟ 25 و گفت: از بیگانگان. عیسی به
او گفت: پس فرزندان آزادند. 26 اما برای اینکه آنها را لغزش نکنیم، به دریا بروید و قلابی
بیندازید و آن ماهی را که اولین بار آمد، بگیرید و با دهان باز آن تعادلی خواهید یافت: آن را
بگیرید و برای من و شما به آنها بدهید.

18 در آن ساعت شاگردان نزد عیسی آمدند و گفتند: به نظر شما چه کسی در ملکوت آسمان
بزرگتر است؟ 2 و عیسی کوچک را خواند و او را در میان آنها قرار داد، 3 و گفت: «آمین، به
شما میگویم، تا زمانی که ایمان نیاورید و مانند کودکان کوچک نشوید، به ملکوت آسمان وارد
نخواهید شد. پس هر که خود را مانند این کوچک فروتن کند، در ملکوت آسمان بزرگترین است. و
هر که چنین کوچکی را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است، اما هر که یکی از این خردسالان را
که به من ایمان دارند آزار دهد، برای او مصلحت است که سنگ آسیاب الاغی به گردن او آویخته
شود و در اعماق دریا غرق شود. ? وای بر دنیا از رسوایی ها! زیرا لازم است که خطاها بیایند: با این
حال، وای بر آن مردی که از طریق او جرم وارد شود. اما اگر دست یا پایت باعث لغزش تو شد، آن را
قطع کن و از خود دور کن. و اگر چشمت تو را آزرده کند، آن را بیرون کن و از خود دور کن.

برای تو بهتر است که با یک چشم وارد زندگی شوی تا اینکه دو چشم داشته باشی در آتش
جهنم افکنده شوی. مواظب باشید که یکی از این کوچولوها را تحقیر نکنید زیرا به شما می
گویم که فرشتگان آنها در آسمان همیشه چهره پدر من را که در آسمان است می بینند. زیرا
پسر انسان آمد تا گمشده را نجات دهد. 12 نظر شما چیست؟ اگر مردی صد گوسفند داشت و
یکی از آنها گمراه شد، آیا نود و نه را در کوهستان رها نمی کند و به دنبال گمراه کننده نمی
رود؟ 13 و اگر او را بیابد، آمین به شما میگویم، زیرا برای او بیش از نود و نه که گمراه نشد،
شادی میکند. بنابراین، اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این خردسالان
14
هلاک شود.

15 اما اگر برادرت به تو گناه کرده است، برو و او را در میان خود توبیخ کن و تنها او را: اگر
به تو گوش دهد، برادرت را به دست خواهی آورد. 16 اما اگر شما را نشنود، یکی دو نفر دیگر را با
خود ببرید تا هر سخنی در دهان دو یا سه شاهد باشد. "و اگر او آنها را نشنید، به کلیسا
بگویید. اما اگر کلیسا نشنید، برای شما مانند باجگیر و باجگیر باشد. 18آمین، به شما می
گویم، هر چه بر روی زمین ببندید، در آسمان بسته خواهد شد، و هر چه بر روی زمین بگشایید،
در آسمان نیز گشوده خواهد شد. 19 باز هم به شما می گویم که اگر دو نفر از آنها در زمین هر
کاری انجام دهند، با شما موافقت خواهند کرد، زیرا اگر دو نفر از آنها بر روی زمین انجام دهند، با
شما موافقت خواهند کرد. که در آسمان است 20 زیرا هرجا دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من
در میان آنها هستم.

21 آنگاه پطرس نزد او رفت و گفت: «خداوندا، برادرم چند بار به من گناه خواهد کرد و من او
را خواهم بخشید؟ تا هفت بار؟ 2 عیسی به او گفت: تا هفت بار به تو نمی گویم، بلکه تا
هفتاد بار هفت. بنابراین ملکوت آسمان به مردی که پادشاه بود تشبیه می شود که می
خواست با بندگان خود حساب باز کند. 22 و چون حساب را شروع کرد، یکی به او تقدیم شد که
ده هزار استعداد به او بدهکار بود. 25 و چون چیزی برای پرداخت نداشت، اربابش دستور داد که
او و زن و فرزندانش و هر چه داشت بفروشند و به آنها پرداخت شد. 26 و آن غلام به زمین افتاد
و او را التماس کرد و گفت: با من صبر کن تا همه چیز را به تو بپردازم. 2 و ارباب آن غلام
دلسوزی کرد و او را آزاد کرد و بدهی او را بخشید. 28 و آن غلام بیرون رفت و یکی از یاران خود را
یافت که به او صد دیناری بدهکار بود، و مستأجر او را خفه کرد و گفت: بدهی خود را بپرداز.
29 و غلامش به زمین افتاد و التماس کرد و گفت: با من صبر کن تا همه تو را جبران کنم. 30
اما او نخواست، بلکه رفت و او را به زندان فرستاد تا بدهی را بپردازد. 3 و چون خادمان او آنچه
را انجام داده بود دیدند، بسیار اندوهگین شدند و آمدند و همه آنچه را انجام داده بود به ارباب
خود گفتند. 32 آنگاه ارباب او را صدا زد و به او گفت: من غلام بدی هستم، تمام بدهی خود را
به تو بخشیدم، زیرا از من پرسیدی: * پس آیا لازم نبود که به تو، همکارت، رحم کنم، همانطور
که من نیز به تو رحم می کنم؟ 34 و او عصبانی شد

اربابش او را به شکنجه گران سپرد تا تمام بدهی را بپردازد. 5 اگر هر یک از برادران او را از دل خود
نبخشید، پدر آسمانی من با شما چنین خواهد کرد.

19 و واقع شد که چون عیسی این سخنان را به پایان رساند، از جلیل خارج شد و به حومه
یهودیه آن سوی اردن آمد. 3 و فریسیان نزد او آمدند و او را وسوسه کردند و گفتند: آیا
برای مرد جایز است که زن خود را به هر دلیلی طلاق دهد؟ او پاسخ داد و به آنها گفت: آیا
نخوانده اید که آن که انسان را از ابتدا آفرید آنها را مرد و زن قرار داد؟ و او گفت: 5 به همین
دلیل مرد پدر و مادر خود را ترک خواهد کرد و به همسر خود خواهد چسبید و آنها دو نفر در یک
بدن خواهند بود.

6 بنابراین آنها دیگر دو نفر نیستند، بلکه یک بدن هستند. پس آنچه را که خدا به هم
پیوسته است، انسان از هم جدا نکند. 7 به او گفتند: پس موسی چه دستور داد که طلاق داد
و او را رها کرد؟ او به آنها گفت: زیرا موسی به دلیل سختی دلهای شما به شما اجازه داد که
زنان خود را کنار بگذارید، اما از ابتدا چنین نبود. 9 اما من به شما می گویم که هر که زن خود را
جز به خاطر زنا طلاق دهد و با دیگری ازدواج کند زنا کرده است و هر که با زن مطلقه ازدواج کند
زنا کرده است. شاگردانش به او گفتند: اگر مردی با همسرش چنین باشد، ازدواج به مصلحت
نیست. او به آنها گفت: این کلام را همه نمی پذیرند، بلکه به کسانی که داده می شود. 12
زیرا خواجه‌هایی هستند که از شکم مادر خود به این طریق متولد شده‌اند، و خواجه‌هایی
هستند که توسط مردان ساخته شده‌اند، و خواجه‌هایی هستند که خود را به خاطر ملکوت
آسمان اخته کرده‌اند. کسی که می تواند دریافت کند، بگذارد.

15 سپس فرزندان کوچکی به او تقدیم کردند تا دست خود را بر آنها بگذارد و دعا کند. اما
شاگردان آنها را سرزنش کردند. 14 اما عیسی به آنها گفت: «کوچولوها را تحمل کنید و آنها را از
آمدن نزد من منع نکنید، زیرا ملکوت آسمان چنین است. 15 و چون بر آنها دست گذاشت، از آنجا رفت.

16 و اینک، یکی نزدیک می‌شد، به او گفت: معلم خوب، چه نفعی باید بکنم تا زندگی جاودانی
داشته باشم؟ 1 «چه کسی به او گفت: چرا از من در مورد خیر می‌پرسی؟ فقط یک خیر وجود دارد، خدا.
اما اگر می‌خواهی وارد زندگی شوی، احکام را نگاه دار. 1s او به او می‌گوید:
کدام یک؟ و عیسی گفت: مرتکب قتل مکن. زنا نکن. تو نباید دزدی کنی تو شهادت دروغ
نخواهی داد. 19 پدر و مادر خود را گرامی بدار و همسایه خود را مانند خود دوست بدار. 20 جوان
به او گفت:
همه اینها را از جوانی نگه داشته ام: هنوز چه چیزی کم دارم؟ 21 عیسی به آنها گفت: اگر
می‌خواهید کامل باشید، بروید، آنچه دارید بفروشید و به فقرا بدهید تا در آسمان گنجی
خواهید داشت و بیایید و از من پیروی کنید. 2 و چون جوان این کلام را شنید، غمگین رفت، زیرا
اموال بسیار داشت. 3 و عیسی به شاگردان خود گفت: همانا به شما می‌گویم که ورود یک مرد
ثروتمند به ملکوت آسمان دشوار خواهد بود. 24 و باز به شما می گویم: عبور شتر از سوراخ
سوزن آسانتر از ورود ثروتمند به ملکوت آسمان است. و چون شاگردان این سخنان را شنیدند،
بسیار متحیر شدند و گفتند: پس چه کسی می تواند نجات یابد؟ 6 اما عیسی در حالی که
به آنها نگاه کرد، به آنها گفت: برای مردم این غیر ممکن است، اما برای خدا همه چیز ممکن است.

27 و در جواب پطرس به او گفت: اینک ما همه چیز را ترک کرده و به دنبال تو آمدیم، پس
ما چه خواهیم شد؟ 2 و عیسی به ایشان گفت: آمین، به شما می‌گویم که شما که از من
پیروی کرده‌اید، در زمان تولد، هنگامی که پسر انسان بر کرسی عظمت خود می‌نشیند، شما
نیز بر دوازده تخت خواهید نشست و بر دوازده قبیله اسرائیل داوری خواهید کرد. و هر که
به خاطر نام من خانه، یا برادر، یا خواهر، یا پدر، یا مادر، یا زن، یا فرزندان، یا مزرعه را ترک کند،
صد برابر خواهد شد و وارث حیات جاودانی خواهد شد. 0 اما بسیاری اولین و آخرین و آخرین
اولین خواهند بود.

20 ملکوت آسمان مانند مردی از خاندان پدرش است که صبح زود بیرون رفت تا در تاکستان
خود کارگران اجیر کند. 2 و پس از عهد بستن با کارگران برای یک ریال در روز، آنها را به
تاکستان خود فرستاد. 3 و حدود ساعت سوم بیرون آمد، دیگران را دید که بیکار در بازار
ایستاده‌اند، و به آنها گفت: «شما نیز به تاکستان من بروید و من آنچه را عادلانه است به
شما خواهم داد. اما آنها رفتند. و در ساعت ششم و نهم دوباره بیرون رفت و همین‌طور کرد. ۶ حوالی
ساعت یازده بیرون رفت و دیگران را ایستاده دید و به آنها گفت: چرا تمام روز را بیکار اینجا
ایستاده‌اید؟ 7 به او می گویند: زیرا کسی ما را اجیر نکرده است. به آنها می گوید: شما نیز به
تاکستان من بروید. اما وقتی خیلی دیر شد، صاحب تاکستان به مباشرش گفت:

کارگران را صدا بزنید و دستمزد آنها را بپردازید، از آخرین تا اولین. 10 و چون اولین کسانی
بودند که آمدند، فکر کردند که بیشتر خواهند گرفت و خود نیز هر پنی دریافت مشتری
کردند. «و چون آن را دریافت کردند، بر پدر خانواده گله کردند، ۱۲ گفتند: این آخری‌ها این کار
را در یک ساعت انجام دادند، و تو آنها را با ما که سنگینی روز و گرما را تحمل کردیم، برابر
کردی. ۱۵ اما او به یکی از آنها پاسخ داد و گفت: «ای دوست، به تو ظلمی نمی‌کنم، آیا برای
یک ریال با من موافقت نکردی؟ ۱۴ و برو: آیا برای من جایز نیست که آنچه را که می خواهم
انجام دهم یا چشم شما اشتباه است، زیرا من خوبم.

«و چون عیسی به اورشلیم رفت، دوازده شاگرد را مخفیانه گرفت و به آنها گفت: 1
اینک ما به اورشلیم می رویم و پسر انسان به دست سران کاهنان و علما تسلیم خواهد
شد و او را به مرگ محکوم خواهند کرد، 19 و او را به غیریهودیان خواهند سپرد تا او را مورد
تمسخر قرار دهند و در روز سوم او را مورد تمسخر قرار دهند. دوباره

20 آنگاه مادر پسران زبدی با پسرانش نزد او آمد و عبادت کرد و از او چیزی خواست. 1 چه کسی
به او گفت: چه می خواهی؟ به او گفت: به این دو پسرم بگو در ملکوت بنشینند، یکی در سمت
راست و دیگری در سمت چپ تو. 2 اما عیسی در جواب گفت: نمی‌دانی چه می‌خواهی. آیا می توانی
فنجانی را که من می خواهم بنوشم بنوشی؟ به او می گویند: ما می توانیم. 2 او به آنها گفت: شما
از جام من خواهید نوشید. اما نشستن در دست راست یا چپ من از آن من نیست که به شما بدهم،
بلکه از آن کسی است که پدرم برای او آماده کرده است. 2 و چون آن ده شنیدند، از آن دو برادر
خشمگین شدند. ۲۵ اما عیسی آنها را نزد خود خواند و گفت: «می‌دانی که سران قوم‌ها بر آنها حکومت
می‌کنند و کسانی که بزرگتر هستند، بر آنها حکومت می‌کنند. 26 در میان شما چنین نباشد،
بلکه هر که می‌خواهد در میان شما بزرگتر شود، خادم شما باشد. 28 همانطور که پسر انسان نیامد
تا او را خدمت کنند، بلکه نیامد تا خدمت کند و جان خود را برای بسیاری فدیه دهد.

29 و چون از اریحا بیرون آمدند، جماعت عظیمی به دنبال او رفتند، 30 و اینک دو مرد
نابینا که بر سر راه نشسته بودند شنیدند که عیسی در حال عبور است، فریاد زدند و
گفتند: خداوندا، بر ما رحم کن، ای پسر داوود. 31جمعیت آنها را سرزنش کردند که ساکت
باشند. اما آنها بیشتر فریاد زدند و گفتند: پروردگارا، پسر ما داود را بیامرز. 32 و عیسی
ایستاده، آنها را صدا زد و گفت: «چه می خواهید برای شما انجام دهم؟
38 به او گفتند: خداوندا، تا چشمان ما باز شود. * امّا عیسی که بر ایشان دلسوزی کرد،
چشمان ایشان را لمس کرد. و بلافاصله او را دیدند و به دنبال او رفتند.

21 و چون به اورشلیم نزدیک شدند و به بیتفاژ به کوه زیتون رسیدند، عیسی دو
شاگرد فرستاد، 2 به آنها گفت: به قلعه ای که روبروی شماست بروید، فوراً
الاغی بسته و مرغی با او خواهید یافت.

زیرا خداوند به آنها نیاز دارد و فوراً آنها را رها خواهد کرد. 4 و همه اینها انجام شد تا آنچه
توسط نبی گفته شده تحقق یابد:

5به دختران صهیون بگو:
اینک پادشاه تو نزد تو می آید
ملایم، نشسته بر الاغ
و پسر مرغ را مسخر کن.

• هنگامی که شاگردان رفتند، همانطور که عیسی به آنها دستور داد عمل کردند. و الاغ و
مرغی آوردند و جامه هایشان را پوشیدند و او را بالای سرشان نشاندند. 8 و جماعت کثیر
جامه‌های خود را در راه پهن کردند، اما برخی دیگر شاخه‌های درختان را بریدند و در راه
گسترانیدند، و جماعتی که از پیش و پس از آن می‌رفتند، فریاد می‌زدند و می‌گفتند: هوسنا
به پسر داوود، خوشا به حال کسی که به نام خداوند می‌آید، حسنا در بالاترین. 10 و چون وارد
اورشلیم شد، تمام شهر متحیر شد و گفتند: این کیست؟ ۱ و مردم گفتند: این عیسی نبی
از ناصره جلیل است.

1P و عیسی وارد معبد خدا شد و همه کسانی را که در معبد خرید و فروش می‌کردند بیرون
انداخت و میز صرافان و صندلی‌های فروشندگان را واژگون کرد.
13 و به آنها می‌گوید: مکتوب است که خانه من خانه دعا خوانده می‌شود، اما شما آن را
لانه دزدان قرار داده‌اید. 14 و کور و لنگ در معبد نزد او آمدند و او آنها را شفا داد. 15 و
چون رؤسای کاهنان و کاتبان کارهای شگفت‌انگیز او را دیدند، و بچه‌ها در معبد گریه
می‌کردند و به پسر داوود حسنا می‌گفتند، خشمگین شدند، 16 و به او گفتند: آیا
می‌شنوی اینها چه می‌گویند؟
اما عیسی به آنها گفت: البته. آیا هرگز نخوانده ای: زیرا از دهان شیرخواران و شیرخواران حمد را
کامل کردی؟ 17 و آنها را ترک کرد، از شهر به بیت عنیا رفت و در آنجا ماند.

18 و چون صبح به شهر بازگشت، گرسنه بود. 19 و چون درخت انجیر را از یک طرف دید، نزد
آن آمد و جز برگ چیزی در آن نیافت و به آن گفت: هرگز از تو تا ابد میوه زاییده نخواهد شد. و
بلافاصله درخت انجیر خشک شد. 20 و چون شاگردان آن را دیدند، متحیر شدند و گفتند: چگونه
است که فوراً پژمرده شد؟ ۲۱ و عیسی در جواب به ایشان گفت: «آمین به شما می‌گویم، اگر
ایمان داشته باشید و دریغ نکنید، نه تنها از درختان انجیر ساخته می‌شوید، بلکه اگر به
این کوه بگویید: «بردار شو و خود را به دریا بینداز»، انجام خواهد شد. 2 و هر چه در دعا بخواهید
با ایمان، خواهید گرفت.

23 و چون به معبد آمد، سران کاهنان و مشایخ قوم نزد او آمدند و تعلیم دادند و گفتند:
به چه اختیاری این کارها را انجام می دهی؟ و چه کسی این قدرت را به شما داده است؟
24عیسی در جواب ایشان گفت: من و شما یک چیز می‌خواهم که اگر به من بگویید، به شما
خواهم گفت که این کارها را با چه اختیاری انجام می‌دهم. 25 غسل تعمید یوحنا کجا بود؟ از
بهشت، یا از مردان؟ اما آنها در میان خود استدلال کردند و گفتند: 26 اگر بگوییم از آسمان
به ما خواهد گفت: پس چرا به او ایمان نیاوردید؟ 27 و در جواب عیسی گفتند: نمی دانیم. او
همچنین به آنها گفت: به شما نمی گویم با چه اختیاری این کارها را انجام می دهم.

28 اما نظر شما چیست؟ مردی دو پسر داشت و نزد اولی رفت و گفت: پسرم، امروز برو در
تاکستان من کار کن. 2 و او در جواب گفت: نمی‌خواهم. و پس از آن، ندامت حرکت، از بین رفت. 30 و
به دیگری نزدیک شد و همین‌طور گفت. اما او در جواب گفت: آقا برو و نرفت 31 کدام یک از آن دو
به وصیت پدر عمل کرد؟ به او می گویند: اول. عیسی به آنها گفت: همانا به شما می گویم که
باجگیران و فاحشه ها پیش از شما به ملکوت خدا خواهند رفت. 32 زیرا یحیی در راه عدالت نزد
شما آمد و شما ایمان نیاوردید

اما باجگیران و فاحشه‌ها به او ایمان آوردند.

$$ به مثل دیگر گوش کن: مردی بود که رئیس خانواده بود، تاکستانی کاشت و دور آن
را پرچین کرد و در آن دستگاه پرس کند و برجی ساخت و به کشاورزان کرایه داد و به خارج
رفت. * و چون زمان برداشت نزدیک شد، خادمان خود را نزد کشاورزان فرستاد تا میوه های او را
دریافت کنند.
35 و کشاورزان، غلامان او را گرفتند، یکی افتادند، دیگری را کشتند و دیگری را سنگسار
کردند. باز هم خادمان بسیاری را نزد اولی فرستاد و آنها نیز همین کار را با آنها کردند. و آخر
از همه پسرش را نزد آنها فرستاد و گفت: پسرم را خواهند پرستید. 38 و کشاورزان پسر را
دیدند، با خود گفتند: این وارث است، بیایید او را بکشیم و میراث او را خواهیم داشت. و چون
او را گرفتند از تاکستان بیرون انداختند و کشتند. پس وقتی صاحب تاکستان بیاید
با آن کشاورزان چه خواهد کرد؟ 41 آنها به او گفتند: او شروران را بدجوری هلاک خواهد کرد و
تاکستان خود را به کشاورزان دیگر واگذار خواهد کرد تا میوه را در فصل خود به او بدهند.

2 عیسی به آنها گفت: آیا هرگز در کتاب مقدس نخوانده اید؟

سازندگان سنگ را رد کردند
او را سر گوشه قرار دادند:
این کار توسط خداوند انجام شد
و آیا از نظر ما فوق العاده است؟

48 پس به شما می‌گویم که پادشاهی خدا از شما سلب خواهد شد و ثمره آن به قومی
که عمل می‌کند داده خواهد شد. 4 و کسی که بر آن سنگ بیفتد شکسته خواهد شد. ۵ و
چون سران کاهنان و فریسیان مثل های او را شنیدند، دانستند که او درباره آنها چه می
گوید. و چون خواستند او را نگه دارند، از مردم ترسیدند، زیرا او را نبی می دانستند.

22 و عیسی پاسخ داد، دوباره با مثلها با آنها گفت: 2 پادشاهی آسمان مانند پادشاهی
است که برای پسر خود ازدواج کرد. و خادمان خود را فرستاد تا دعوت شدگان را به
عروسی بخوانند و حاضر نشدند. باز خادمان دیگر را فرستاد و گفت: به دعوت شدگان بگو:
اینک من شامم را آماده کردم، گاو نر و اسبم کشته شدند و همه چیز آماده است: به عروسی
بیایید. اما آنها او را نادیده گرفتند، و آنها رفتند، یکی به کشور خود، دیگری به تجارت
خود.

۷ امّا پادشاه چون این را شنید، خشمگین شد و لشکرهای خود را فرستاد و آن قاتلان را هلاک
کرد و شهر آنها را سوزاند. سپس به خادمان خود گفت: عروسی آماده است، اما کسانی که
دعوت شده بودند شایسته نبودند. 0 و خادمان او به کوچه‌ها بیرون رفتند و هر که را
یافتند، اعم از بد و خوب، جمع کردند، و جشن عقد با کسانی که دراز کشیده بودند، پر شد. «
پس پادشاه رفت تا آنها را در حالت خوابیده ببیند و در آنجا مردی را دید که لباس عروسی
نپوشیده است. 2 و به او گفت: ای ای دوست، چگونه بدون لباس عروسی به اینجا آمدی؟ اما
او سکوت کرد. 13 آنگاه پادشاه به غلامان گفت: دست و پای او را ببندید و او را به تاریکی
بیرونی بفرستید.

گریه و دندان قروچه خواهد بود. 4 زیرا بسیاری خوانده می‌شوند، اما تعداد کمی برگزیده می‌شوند.
15 سپس فریسیان رفتند و مشورت کردند که او را در سخنان خود بگیرند.
16 و شاگردان خود را با هیرودیان نزد او فرستادند و گفتند: ای استاد، ما می دانیم که تو راست
می گویی و راه خدا را به راستی تعلیم می دهی، و به هیچ چیز نمی اندیشی، زیرا به شخص
مردم احترام نمی گذاری: «پس به ما بگو که آیا دادن مالیات به قیصر جایز است یا نه؟

بالانویس؟ 21 به او گفتند: مال قیصر. سپس به آنها گفت: پس آنچه را که قیصر است به قیصر
و آنچه از آن خداست به خدا بدهید. 22 و آنهایی که شنیدند متحیر شدند، او را ترک کردند و رفتند.

28در آن روز صدوقیان نزد او آمدند و گفتند که رستاخیز نیست، و از او سؤال کردند، 24
گفتند: استاد، موسی گفت: اگر مردی بمیرد و پسری نداشته باشد، برادرش زن او را بگیرد و
نسل برادرش را بزرگ کند. 25 و با ما هفت برادر بودند و اولی زن خود را گرفت و مرد و پسری
نداشت، زن خود را به برادر خود سپرد. 26 همینطور دومی و سومی تا هفتم. و آخر از همه زن نیز مرد.
2 پس در رستاخیز، زن کدام یک از آن هفت نفر خواهد بود؟ زیرا همه او را داشتند. اما عیسی پاسخ
داد و به آنها گفت: شما در اشتباه هستید، زیرا نه کتاب مقدس را می دانید و نه قدرت خدا را. 0
زیرا در قیامت نه ازدواج می‌کنند و نه ازدواج می‌کنند، بلکه مانند فرشتگان خدا در آسمان خواهند
بود. او خدای مردگان اما زندگان است.

4 و فریسیان چون شنیدند که او بر صدوقیان سکوت کرده است، جمع شدند و یکی از آنها
که معلم شریعت بود، او را امتحان کرد و از او پرسید: ای استاد، حکم بزرگ شریعت چیست؟
عیسی به او گفت: «یَهُوَه خدای خود را با تمام دل و با تمام جان و با تمام عقلت دوست[36] بدار. این
بزرگترین و اولین فرمان است.
39 و دومی
شبیه این است: همسایه خود را مانند خود دوست بداری. 0 تمام شریعت و انبیا بر
این دو فرمان است.
[41] وقتی فریسیان دور هم جمع شدند، عیسی از آنها پرسید 2 و گفت: نظر شما در
مورد مسیح چیست؟ پسر کیست؟ به او می گویند: داوود. 4 او به آنها گفت: پس
چگونه داوود در روح خود او را خداوند می خواند و می گوید: 4 خداوند به پروردگار من گفت: در
دست راست من بنشین تا دشمنانت را زیر پای تو قرار دهم؟ 45 پس اگر داوود او را خداوند
می خواند، پسرش چگونه است؟ و هیچ کس نتوانست یک کلمه به او پاسخ دهد: از آن روز
هیچ کس دیگر جرأت نکرد از او سؤال کند.

23 آنگاه عیسی با مردم و شاگردان خود صحبت کرده، گفت: 2 علمای دین و فریسیان بر
مسند موسی نشستند. پس هر آنچه را
که به شما گفته اند نگاه دارید و انجام دهید، اما مطابق اعمال آنها عمل نکنید، زیرا آنها می
گویند و انجام نمی دهند. زیرا بارهای سنگین و غیرقابل حرکت را می‌بندند و بر دوش مردان
می‌گذارند، اما نمی‌خواهند آن را با انگشت حرکت دهند. 5 اما آنها همه کارهای خود را برای دیده شدن
توسط مردم انجام می دهند، زیرا که انبوه خود را بزرگ می کنند و حاشیه های خود را بزرگ می
کنند. و آنها اولین کرسی ها در جماعت ها و اولین صندلی ها در کنیسه ها را دوست دارند. و در
بازار درود می فرستند و مردم او را خاخام می نامند. اما شما را خاخام نخوانند: ارباب شما یکی است،
اما همه شما برادر هستید. و در زمین پدرت را نخوان، زیرا پدرت در آسمان است. 0 و خود را معلم
نخوانید، زیرا معلم شما یکی است، مسیح. 1 هر که در میان شما بزرگتر است خادم شما باشد. 12
امّا هر که خود را برتری بخشد، فروتن خواهد شد و هر که خود را فروتن سازد، سرافراز خواهد شد.

15 و وای بر شما کاتبان و فریسیان ریاکار، زیرا پادشاهی آسمان را در برابر مردم
می‌بندید. زیرا نه تو وارد شدی و نه به کسانی که وارد شدند اجازه ورود دادی.
۱۴ وای بر شما کاتبان و فریسیان ریاکار، زیرا خانه‌های بیوه‌زنان را می‌بلعید و دعاهای
طولانی می‌کنید. به همین دلیل قضاوت بیشتری دریافت خواهید کرد. 15 افسوس

کاتبان و فریسیان ریاکار مضاعف، زیرا شما به دور دریا و خشکی می‌گردید تا یک
دین‌پرست بسازید، و هنگامی که او ساخته شد، او را دو برابر خود فرزند جهنم می‌سازید. 16
وای بر شما ای رهبران کور که می گویید: هر که به معبد سوگند یاد کند چیزی نیست، اما هر
که به طلای معبد سوگند یاد کند باید. احمق و کور:
برای چه چیزی بزرگتر است طلا، یا معبدی که طلا را تقدیس می کند؟ و هر که بر
قربانگاه سوگند یاد کند چیزی نیست، اما هر که بر هدیه ای که در آن است سوگند یاد کند،
باید. Cæci 19: زیرا چه چیزی بزرگتر است، هدیه یا مذبح که هدیه را تقدیس می کند؟ 20
پس هر که بر مذبح سوگند یاد می کند، بر آن و بر هر آنچه بر آن است سوگند یاد می کند. 1
و هر که در معبد سوگند یاد کند به آن و به ساکن آن سوگند یاد می کند و هر که در بهشت
سوگند یاد کند به تخت خدا و به کسی که بر آن می نشیند سوگند یاد می کند. 23 وای بر
شما ریاکاران، ای کاتبان و فریسیان، که عشر نعناع و شوید و آویشن را می‌دهید و چیزهای
مهم شریعت، داوری، رحمت و ایمان را رها کرده‌اید. لازم بود این کارها انجام شود، نه اینکه از
قلم نیفتد. ۲۴ رهبران نابینا بودند، پشه می‌پروراندند، اما شتر را می‌بلعیدند. 25 وای
بر شما ریاکاران و کاتبان و فریسیان، زیرا بیرون جام و انبوه را پاک می‌کنید. اما درونت پر
از دزدی و ناپاکی است.

وای بر شما منافقان و کاتبان و فریسیان، زیرا مانند قبرهای سفیدکاری شده ای
هستید که از بیرون برای انسان زیبا جلوه می کنند، اما از درون پر از استخوان مردگان و
تمام پلیدی است. 2 شما هم در ظاهر مردی عادل هستید، اما در باطن پر از ریا و گناه
هستید. 29 وای بر شما کاتبان و فریسیان ریاکار که مقبره‌های انبیا را می‌سازید و
یادگار صالحان را می‌سازید، 30 و می‌گویید: اگر در زمان پدران خود بودیم، شریک خون
پیامبران نبودیم. پس شما بر خود گواه هستید، زیرا فرزندان کسانی هستید که
پیامبران را کشتند. 2 و پیمانه پدران خود را به جا آورید. مارها، فرزندان افعی، چگونه از
داوری جهنم فرار می کنید؟

33

34بنابراین، بنگر، من برای شما پیامبران و حکیمان و کاتبان می فرستم و از آنها
خواهید کشت و مصلوب خواهید کرد و از آنها در کنیسه های خود شلاق خواهید زد و از شهری به
شهر دیگر شما را آزار خواهید داد. بین معبد و محراب کشته شدند. 36 همانا من به شما می
گویم، همه این چیزها بر این نسل خواهد آمد. ای اورشلیم، ای اورشلیم، که پیامبران را می کشی
و فرستادگان را سنگسار می کنی، چند بار خواستم فرزندانت را جمع کنم، چنانکه مرغی جوجه
های خود را زیر بال های خود جمع می کند، اما تو نخواستی؟ 38 اینک خانه شما برای شما متروک
خواهد ماند. 39 زیرا به شما می‌گویم، مرا نخواهید دید تا زمانی که نگویید: خوشا به حال کسی
که به نام خداوند می‌آید.

24 و چون عیسی از معبد بیرون آمد، رفت. و شاگردانش آمدند تا ساختمانهای معبد
را به او نشان دهند. 2 و او پاسخ داد و به آنها گفت:
همه اینها را می بینی؟ به راستی به شما می گویم، اینجا سنگی بر سنگی باقی نخواهد ماند که
ویران نشود.
3 و در حالی که بر کوه زیتون نشسته بود، شاگردان مخفیانه نزد او آمدند و گفتند: به
ما بگو این چیزها کی خواهد بود؟ و نشانه آمدنت و به پایان رسیدن دنیا چیست؟ ۴ و در جواب
عیسی به ایشان گفت: مواظب باشید که کسی شما را فریب ندهد، ۵ زیرا بسیاری به نام من
خواهند آمد و خواهند گفت: من مسیح هستم و بسیاری را فریب خواهند داد. زیرا در شرف شنیدن
نبردها و نظرات نبردها هستید. مراقب باشید که مضطرب نشوید، زیرا این کارها باید انجام
شود، اما پایان هنوز فرا نرسیده است: او برخیزد.

برای قوم به قوم، و پادشاهی به پادشاهی، و طاعون، قحطی، و زلزله در سراسر زمین خواهد بود، اما
همه اینها آغاز غم و اندوه است.
9 آنگاه شما را به مصیبت خواهند سپرد و خواهند کشت و به خاطر نام من مورد نفرت
همه امتها قرار خواهید گرفت. 10 و آنگاه بسیاری آزرده خواهند شد و به یکدیگر تسلیم
خواهند شد و از یکدیگر متنفر خواهند شد. «و بسیاری از انبیای دروغین ظهور خواهند کرد
و بسیاری را فریب خواهند داد. 12 و چون گناه زیاد شده، صدقه بسیاری سرد خواهد شد. 13
اما هر که تا آخر استقامت کند، این نجات خواهد یافت. 14 و این انجیل ملکوت در تمام جهان
موعظه خواهد شد، تا شهادتی برای همه امتها باشد.

15 پس چون مکروه ویرانی را که دانیال نبی گفته است، در مکان مقدس میبینید،
هر که میخواند، بفهمد: 1 اما وای بر آنانی که در آن روزها آبستن میشوند و شیر میدهند!

17

18

20 و دعا کنید که پرواز شما در زمستان یا در روز سبت انجام نشود، 21 زیرا در آن صورت
مصیبت بزرگی خواهد بود که از آغاز جهان تاکنون نبوده و نخواهد بود. 2 و اگر آن روزها
کوتاه نمی شد، همه انسانها نجات نمی یافتند، اما به خاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه
خواهد شد. 3 پس اگر کسی به شما بگوید: اینک مسیح اینجاست یا آنجاست، باور نکنید.
زیرا شبه مسیحیان و شبه انبیا ظهور خواهند کرد و نشانه ها و شگفتی های بزرگی
خواهند داد، به طوری که (در صورت امکان) حتی برگزیدگان نیز به گمراهی کشیده خواهند
شد. 25 اینک من به شما گفتم. 26 اگر به شما بگویند، اینک او در بیابان است، بیرون
نرو. اینک در دخولات ایمان نیاورید. 27 زیرا همانطور که رعد و برق از مشرق بیرون میآید و
حتی به مغرب میتابد، آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود. هر جا جسد باشد، عقاب ها هم
آنجا جمع می شوند.
۲۹اما بلافاصله پس از مصیبت آن روزها خورشید تاریک خواهد شد و ماه نور خود را
نخواهد داد و ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت و قوای آسمان متزلزل خواهند شد و آنگاه
علامت پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد و آنگاه تمامی اقوام زمین گریه خواهند کرد و
پسر انسان را با قدرت عظیم خواهند دید که می آید. 31 و فرشتگان خود را با شیپور و با
صدای بلند می فرستد و برگزیدگان او را از چهار باد، از بلندترین آسمانها تا انتهای آنها
جمع خواهند کرد.

S2 ،و از درخت انجیر مثلی بیاموز: وقتی شاخههایش نازک است و برگها بیرون میآیند
میدانی که تابستان نزدیک است. 3 همانا به شما میگویم که این نسل نخواهد گذشت تا
همه این چیزها انجام شود. 5آسمان و زمین خواهد رفت، اما سخنان من از بین نخواهد رفت.

36اما از آن روز و ساعت هیچ کس، حتی فرشتگان آسمان، جز پدر به تنهایی نمیداند. 7 و
مانند ایام نوح، آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود: * زیرا همانطور که در روزهای قبل از
طوفان میخوردند و مینوشیدند، ازدواج میکردند و ازدواج میکردند، تا روزی که نوح وارد کشتی
شد، و آن را نمیدانستند تا اینکه طوفان آمد و همه آنها را برد، آمدن پسر انسان نیز چنین
خواهد بود. 40 آنگاه دو نفر در مزرعه خواهند بود: یکی گرفته خواهد شد و دیگری باقی خواهد
ماند.
دو آسیاب در آسیاب: یکی گرفته می شود و یکی رها می شود.
2پس بیدار باشید، زیرا نمی دانید خداوند شما در چه ساعتی خواهد آمد. * اما
حواستان به این باشد، زیرا اگر صاحب خانه میدانست دزد در چه ساعتی میآید، مطمئناً
مراقب بود و اجازه نمیداد به خانهاش نفوذ کنند. 44 پس شما نیز آماده باشید، زیرا در
چه ساعتی که ندانید پسر انسان خواهد آمد. به نظر شما خدمتگزار مؤمن و عاقل
کیست که اربابش او را بر خانواده اش گماشته تا به موقع به آنها غذا بدهد؟ خوشا
به حال آن بنده ای که وقتی اربابش می آید او را در حال انجام آن بیابد. آمین به شما می
گویم، زیرا در بالا

او همه کالاهای خود را برپا خواهد کرد. 48 اما اگر آن غلام بد در دل خود بگوید، ارباب من
آمدنش را به تأخیر انداخته است: 9 و شروع به زدن همنوعان خود می‌کند، اما با مستان
می‌خورد و می‌آشامد: 50 ارباب آن غلام در روزی که انتظارش را ندارد و در ساعتی که نمی‌داند،
می‌آید و او را با ریاکاران تقسیم می‌کند و ما را در آنجا قرار می‌دهد. دندان ها

آنگاه ملکوت آسمان مانند ده باکره خواهد بود که چراغهای خود را برداشته و به
25
استقبال داماد و عروس رفتند. 2 و پنج نفر از ایشان احمق و پنج نفر دانا بودند، اما
آن پنج نادان چون چراغها را دریافت کردند، روغن را با خود نبردند، بلکه خردمندان روغن را
در ظروف خود با چراغها گرفتند. و چون داماد درنگ کرد، همه خوابیدند و خوابیدند. نیمه
شب ندا بلند شد: ببین داماد می آید، به استقبال او برو. ? سپس همه آن دوشیزگان
برخاستند و چراغهای خود را تزئین کردند. ۸ امّا نادان به حکیمان گفت: مقداری از روغن
خود را به ما بدهید، زیرا چراغ‌های ما خاموش می‌شود. حکیم پاسخ داد و گفت: مبادا برای ما
و شما کافی باشد، بهتر است به سراغ فروشندگان بروید و برای خود خرید کنید. 0 و
در حالی که قصد خرید داشتند، داماد آمد و آنچه آماده بود، با او به عروسی داخل شدند و
در بسته شد. اما آخر از همه باکره های دیگر نیز می آیند و می گویند: پروردگارا، خداوندا،
به روی ما باز کن. 2 امّا او در جواب گفت: آمین به شما می گویم که شما را نمی شناسم.

1زیرا مانند مردی که به خارج می رود، خادمان خود را فرا خواند و گنجینه های خود را به
آنها داد. 15 و به یکی پنج قنار داد، به دیگران دو، و به دیگران یک، به هر کدام برحسب
توانایی خود، و فوراً رفت. 16 و او که پنج قنطار گرفته بود رفت و در آنها کار کرد و پنج
قنط دیگر به دست آورد.
17 به همین ترتیب، کسی که دو دریافت کرده بود، دو نفر دیگر به دست
آورد. 18 اما کسی که یکی را دریافت کرده بود، رفت، زمین را کند و پول ارباب خود را پنهان کرد.
اما بعد از مدتها ارباب آن خادمان آمد و با آنها تسویه حساب کرد. 20 و آن که پنج قنطار
دریافت کرده بود، پنج قنطار دیگر را تقدیم کرد و گفت: خداوندا، پنج قنطار را به من سپردي،
اينك من پنج قارط ديگر به دست آوردم. 21 اربابش به او گفت: ای غلام نیکو و وفادار، چون در
چیزهای اندک امین بودی، تو را بر بسیاری چیزها منصوب خواهم کرد. وارد شادی پروردگارت شو
2 و آن که دو قنطار را گرفته بود جلو آمد و گفت: «خداوندا، تو دو قرص را به من دادی. اینک من
دو تا دیگر به دست آورده ام. 23 اربابش به او گفت: ای غلام نیکو و وفادار، چون در چیزهای
اندک امین بودی، تو را بر بسیاری چیزها منصوب خواهم کرد. وارد شادی پروردگارت شو 4 و
کسی که یک استعداد نزدیک را دریافت کرده بود، گفت: خداوندا، می دانم که تو مرد سختی
هستی.

25 و من با ترس رفتم و استعدادت را در زمین پنهان کردم، اینک آنچه مال توست، تو داری. و
اربابش در جواب به او گفت: بنده فقیر و تنبل، تو می‌دانی که من در جایی که نداندم درو
می‌کنم و جایی که نکاشتم جمع می‌کنم: 2پس لازم بود که پول مرا به قرض‌دهندگان بسپاری، و
چون بیایم قطعاً آنچه از آن من است را با ربا می‌گرفتم. 28 پس این استعداد را از او بگیرید و به
هر که ده استعداد دارد بدهید، زیرا به هر که دارد داده خواهد شد و زیاد خواهد شد. 30 و غلام بی
فایده را به تاریکی بیرون بینداز: گریه و دندان قروچه خواهد بود.
29

31 اما چون پسر انسان با عظمت خود بیاید و همه فرشتگان با او بیایند، آنگاه بر مسند
جلالت خود خواهد نشست: 2 و همه امتها در حضور او جمع خواهند شد و او آنها را از یکدیگر جدا
خواهد کرد، چنانکه شبان گوسفندها را از بچه‌ها جدا می‌کند، 33 و گوسفندها را در دست چپ خود
خواهد
گذاشت.

34 آنگاه پادشاه به کسانی که در سمت راست او خواهند بود خواهد گفت: برکت پدر من
بیایید، پادشاهی را که از ابتدا برای شما آماده شده است، به ارث ببرید. 35

من در زندان بودم و شما پیش من آمدید. آنگاه عادلان به او پاسخ خواهند داد و خواهند گفت: «
خداوندا، کی تو را گرسنه دیدیم و از تو ترسیدیم، تشنه بودیم و به تو آب دادیم؟ $ اما کی
تو را مهمان دیدیم و تو را جمع کردیم یا برهنه و پوشاندیم؟ یا کی تو را مریض یا در زندان
دیدیم و نزد تو آمدیم؟ 40 و پادشاه در پاسخ به آنها خواهد گفت: آمین، به شما می گویم، تا
زمانی که این کار را با یکی از کوچکترین برادران من انجام دادید، با من نیز چنین کردید. 41
سپس به کسانی که در سمت چپ خواهند بود می‌گوید: ملعون از من خارج شوید به آتش
جاودانی که برای اهریمن و فرشتگان او آماده شده است، زیرا گرسنه بودم و به من غذا ندادید:
تشنه بودم و مرا از نوشیدن بازنمی‌داشتید: مهمان بودم و مرا نبردید: برهنه و زندانی
نکردید و مرا ملاقات نکردید. 4آنگاه به او و خود پاسخ خواهند داد و خواهند گفت: خداوندا، کی
تو را گرسنه یا تشنه یا مهمان یا برهنه یا بیمار یا در زندان دیدیم و خدمتت نکردیم؟ ۵
آنگاه به آنها پاسخ می‌دهد و می‌گوید: «آمین، من به شما می‌گویم: تا زمانی که به یکی از
کوچکترین آنها این کار را نکردید، با من هم نکردید. 46 و اینها به عذاب ابدی خواهند رفت،
اما عادلان به حیات جاودانی.

26
و واقع شد: هنگامی که عیسی تمام این سخنان را به پایان رساند، به شاگردان خود
گفت: 2 می دانید که پس از دو روز عید فصح برپا خواهد شد و پسر انسان تسلیم
خواهد شد تا مصلوب شود. آنگاه رؤسای کاهنان و مشایخ قوم در صحن کاهن اعظم که قیافا نام
داشت جمع شدند و نقشه کشیدند تا عیسی را با فریب بگیرند و بکشند. 5 و گفتند:

نه در روز جشنواره که مبادا در میان مردم غوغایی به پا شود.
6 اما هنگامی که عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون جذامی بود، زنی نزد او آمد که
مرهم گرانبهایی داشت و آن را بر سر کسی که دراز کشیده بود ریخت. اما شاگردان چون
آن را دیدند، خشمگین شدند و گفتند: این چه خرابی است؟ زیرا این می توانست به
قیمت بسیار زیادی فروخته شود و به فقرا داده شود.
10 اما چون عیسی متوجه شد، به آنها گفت: چرا این زن را اذیت می‌کنید؟ زیرا او در من کار
خوبی کرده است. 1 زیرا شما فقرا را همیشه با خود دارید، اما من را همیشه ندارید. «زیرا با
گذاشتن این مرهم بر بدن من مرا دفن کردند. 3آمین به شما می‌گویم، در هر کجای جهان این
انجیل موعظه شود، گفته می‌شود که به یاد او این کار را کرد.

14 آنگاه یکی از آن دوازده که یهودای اسخریوطی نام داشت، نزد رؤسای کاهنان رفت،
15 و به ایشان گفت: چه می‌خواهید به من بدهید تا او را به شما تسلیم کنم؟ اما او را
سی قطعه نقره تعیین کردند. 16 و از آن پس به دنبال فرصتی بود تا به او خیانت
کند.
۷ در روز اول نان فطیر، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: «از کجا می‌خواهی عید فصح را
بخوریم؟» 18اما عیسی گفت: نزد شخصی به شهر برو و به او بگو: استاد می‌گوید: وقت
من نزدیک است، عید فصح را با شما با شاگردانم جشن می‌گیرم. 19 و شاگردان همانطور که
عیسی آنها را مقرر کرد، عمل کردند و عید فصح را آماده کردند. 20 و چون عصر شد، با دوازده
شاگرد خود دراز کشید. 21 و چون مشغول خوردن بودند، گفت: آمین به شما می‌گویم، زیرا
یکی از شما به من خیانت می‌کند. 22 و چون بسیار اندوهگین شدند، هر یک گفتند: آیا من
خداوند هستم؟ 23 امّا او در جواب گفت: «هر که دست خود را با من در طاقچه فرو برد، این به
من خیانت خواهد کرد. 2 همان‌طور که در مورد او نوشته شده است، پسر انسان می‌رود، اما وای
بر آن مردی که پسر انسان به وسیله او رهایی خواهد یافت. برای او خوب بود

اگر آن مرد به دنیا نمی آمد 25 و یهودا که او را تسلیم کرد، پاسخ داد و گفت: آیا من خاخام
هستم؟ به او گفت: تو گفتی.

26 و در حالی که غذا می خوردند، عیسی نان را گرفت و برکت داد و پاره کرد و به
شاگردان خود داد و گفت: بگیرید و بخورید، این بدن من است. ۲ و جام را گرفت و شکر کرد و
به ایشان داد و گفت: همگی از این بنوشید.
28 زیرا این است خون عهد جدید من که برای بسیاری برای آمرزش گناهان ریخته خواهد شد.
29 اما من به شما می‌گویم: تا آن روز که با شما در ملکوت پدرم آن را نو بنوشم، مانند این
شراب تاک نخواهم نوشید.

30 و چون سرود خوانده شد، به کوه زیتون رفتند. 31 پس عیسی به آنها گفت: «آن شب
همه شما در من رسوا می شوید. زیرا نوشته شده است: من شبان را خواهم زد و گوسفندان گله
پراکنده خواهند شد. اما پس از برخاستن، پیش از شما به جلیل خواهم رفت. 3 و پطرس در
جواب به او گفت: و اگر همه از تو رنجیده شوند، من هرگز آزرده نخواهم شد. 4 عیسی به او
گفت: آمین، به تو می گویم، زیرا در این شب، قبل از بانگ زدن خروس، سه بار مرا انکار خواهی
کرد. ۳۵ پطرس به او گفت: «حتی اگر لازم باشد که با تو بمیرم، تو را انکار نخواهم کرد. و همه
شاگردان نیز همینطور گفتند.

36سپس عیسی با ایشان به شهری به نام جتسیمانی آمد و به شاگردان خود
گفت: اینجا[37] بنشینید تا آنجا بروید و دعا کنید. و چون پطرس و دو پسر زبدی را
گرفت، غمگین و خشمگین شد. 38 سپس به آنها گفت:
روح من تا حد مرگ غمگین است: اینجا را تحمل کن و با من تماشا کن.
و اندکی پیش رفت، به روی خود افتاد و دعا کرد و گفت: پدر من، اگر ممکن است، این جام را از
من بگذران، اما نه آنطور که من می خواهم، بلکه آنچنان که تو می خواهی. 40 پس نزد شاگردان
خود آمد و آنان را در خواب یافت و به پطرس گفت: پس نمی توانستی یک ساعت با من بیدار
بمانی؟ مراقب باشید و دعا کنید تا دچار وسوسه نشوید. روح در واقع مایل است، اما جسم ضعیف
است.
2 بار دیگر رفت و دعا کرد و گفت: پدر من، اگر این جام نتواند بگذرد مگر اینکه من آن را
بنوشم، اراده تو انجام شود. 4 و دوباره آمد و آنها را در خواب دید زیرا چشمانشان سنگین
شده بود. 4 و چون آنها را ترک کردند، دوباره رفت و برای بار سوم دعا کرد و همان سخن را
گفت. 5 سپس نزد شاگردان خود می آید و به آنها می گوید: اکنون بخوابید و استراحت
کنید، اینک ساعت نزدیک است و پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم خواهد شد.
برخیز، بگذار برویم، اینک کسی که مرا نجات خواهد داد نزدیک است.

47 در حالی که او هنوز صحبت می کرد، اینک یهودا، یکی از آن دوازده، آمد، و با او جمعیت
زیادی با شمشیر و چماق، که توسط سران کاهنان و مشایخ قوم فرستاده شده بودند. و آن
که به او خیانت کرد، نشانه ای به آنها داد و گفت: هر که را بوسیده ام، او همان است. او را
نگه دارید 9 و فوراً به عیسی نزدیک شد و گفت: سلام ای خاخام. و او را بوسید. 50 و عیسی
به او گفت: ای دوست، چرا آمده ای؟ سپس آمدند و دست بر عیسی گذاشتند و او را گرفتند.

51 و اینک، یکی از کسانی که با عیسی بودند، دست خود را دراز کرده، شمشیر خود را بیرون آورده،
غلام کاهن اعظم را زد و گوش او را برید.
52 آنگاه عیسی به او گفت: شمشیر خود را به جای خود برگردان زیرا همه دشمنانی
که شمشیر را گرفته اند به شمشیر هلاک خواهند شد. آیا فکر می کنی چون نمی
توانم از پدرم بپرسم، او بیش از دوازده لشکر فرشته را به من هدیه می دهد؟ پس
چگونه کتاب مقدس تحقق خواهد یافت، زیرا این گونه باید انجام شود S5 در آن
ساعت عیسی به جمعیت گفت: همانطور که می‌آئید تا مرا با شمشیر و چماق نزد دزد
بگیرید، هر روز با شما می‌نشستم و در معبد تعلیم می‌دهم، اما شما مرا نگه ندارید.
56 و همه اینها انجام شد تا کتب انبیا تحقق یابد. سپس همه شاگردان او را ترک
کردند و فرار کردند.

57 اما آنها عیسی را در دست داشتند و او را نزد قیافا، رئیس کاهن، که کاتبان و مشایخ
در آنجا جمع شده بودند، بردند. 8اما پطرس از دور به دنبال او رفت، حتی در صحن کاهن
اعظم. و داخل شد و با وزیران نشست تا عاقبت را ببیند. 9 اما رؤسای کاهنان و کل شورا از
شهادت دروغ علیه عیسی شکایت کردند تا او را به قتل برسانند 60 و آن را نیافتند،
زیرا شاهدان دروغین بسیاری آمدند. اما آخرین هر دو شاهد دروغین آمدند، 61 و گفتند: او
گفت: می توانم معبد خدا را خراب کنم و بعد از سه روز آن را بازسازی کنم. و کاهن اعظم
برخاست و به او گفت: آیا به چیزهایی که اینها بر علیه تو شهادت می دهند پاسخی
نمی دهی؟ 3 اما عیسی ساکت بود. و کاهن اعظم به او گفت: تو را به خدای زنده سوگند می
دهم که به ما بگو که آیا تو مسیح پسر خدا هستی. 64 عیسی به او گفت: تو گفتی.
امّا به شما می گویم، به زودی پسر انسان را خواهید دید که در دست راست قدرت خدا
نشسته و بر ابرهای آسمان می آید. 65 آنگاه کاهن اعظم جامه های خود را پاره کرد و گفت:
او کفر گفت، دیگر چه نیازی به شاهد داریم؟ اینک، اکنون کفر شنیده اید: 66 نظر شما
چیست؟ اما آنها پاسخ دادند و گفتند: او مقصر مرگ است. 6سپس به صورتش آب دهان
انداختند و سیلی زدند و دیگران به صورتش سیلی زدند 68 و گفتند: برای ما مسیح
نبوت کن، کیست که تو را زد؟

۶۹امّا پطرس بیرون در صحن نشسته بود و کنیز نزد او آمد و گفت:
و تو با عیسی جلیلی بودی. 70 امّا در حضور همگان تکذیب کرد و گفت: نمی دانم چه می گویی. و
چون از در بیرون می رفت، کنیز دیگری او را دید و به کسانی که آنجا بودند گفت: و او با عیسی
ناصری بود. 72 و دوباره با سوگند انکار کرد: زیرا من آن مرد را نمی شناسم. 73 و پس از اندکی
آنهایی که ایستاده بودند آمدند و به پطرس گفتند: «به راستی که تو نیز یکی از آنها
هستی، زیرا حتی گفتار تو تو را آشکار میسازد.
۷۴ سپس شروع به نفرت کرد و سوگند یاد کرد که آن مرد را نمیشناخت. و بلافاصله دختر آواز
خواند. ۷۵ و پطرس سخنان عیسی را به یاد آورد که گفته بود: قبل از بانگ خروس، سه بار مرا
انکار خواهی کرد. و بیرون رفت، برای عشق گریه کرد.

و چون صبح تمام شد، همه سران کاهنان و مشایخ قوم علیه عیسی مشورت کردند تا او را
به مرگ تسلیم کنند. و او را در بند آوردند و به پونتیوس پیلاطس والی سپردند.

3 آنگاه یهودا که او را تسلیم کرد، چون دید که او محکوم شده است، به توبه
کشانده شد، سی قطعه نقره را نزد سران کاهنان و مشایخ بازگرداند و گفت: با
تسلیم خون عادل گناه کردم. اما گفتند: به ما چه؟ می بینید 5 و نقره را در معبد
انداخت، عقب نشینی کرد و تله را ترک کرد و خود را حلق آویز کرد. و امیران کاهنان که
نقره را گرفتند گفتند: گذاشتن آنها در سبد جایز نیست زیرا بهای خون است. 7 و
چون مجلس شروع شد، از ایشان مزرعه سفالگر برای دفن حجاج خریدند. از این رو آن
میدان را تا به امروز هاسلداما، یعنی مزرعه خون نامیده اند. آنگاه آنچه ارمیا نبی
گفته بود به انجام رسید: «و سی قطعه نقره را که به قیمتی که ارزش قائل بودند
از بنیاسرائیل گرفتند.

و عیسی در برابر فرماندار ایستاد و فرماندار از او پرسید: آیا تو پادشاه یهودیان
هستی؟ عیسی به او می گوید: تو بگو. 12 و چون از طرف سران کاهنان و مشایخ او را متهم
کردند، هیچ جوابی نداد. 13 آنگاه پیلاطس به او گفت: «آیا نمی شنوی چقدر بر تو شهادت
می دهند؟» 14 و او به او پاسخی نداد، به طوری که والی بسیار شگفت زده شد. 15 در یک روز
بزرگ، والی عادت داشت یک زندانی را که میخواستند برای مردم آزاد کند. 1" کنگره

پیلاطس گفت: پس از آنها بپرس. "می خواهی چه کسی را برایت آزاد کنم؟" 18 زیرا او
میدانست که با حسادت به او خیانت خواهند کرد. 19 و چون در مقابل دادگاه نشسته
بود، همسرش نزد او فرستاد و گفت: «این برای تو و او عادلانه نیست، زیرا امروز به
خاطر او از دید او رنجهای زیادی کشیدهام. اما رؤسای کاهنان و بزرگان مردم را متقاعد
کردند که باراباس را بخواهند، اما عیسی را نابود کنند. 21 رئیس جمهور در جواب به
ایشان گفت:
دوست دارید کدام یک از این دو آزاد شود؟ اما گفتند: برعباس. 22 پیلاطس به او گفت: پس
در مورد عیسی که مسیح نامیده می شود چه کنم؟ 2 همه می گویند:
او به صلیب کشیده شد. والی به آنها گفت: چه بدی کرده است؟ اما آنها بیشتر فریاد
زدند و گفتند: بگذار او را مصلوب کنند. 4 اما پیلاطس چون دید که چیزی به دست نمیآید،
جز اینکه غوغا میشود، آب برداشت، دستهای خود را در حضور مردم شست و گفت: من از خون
این مرد عادل بیگناهم، شما آن را ببینید. 25 و همه مردم در جواب گفتند: خون او بر ما و
فرزندان ما باد. 26 پس بارابا را نزد ایشان آزاد کرد، اما عیسی را که تازیانه خورده بود به
ایشان سپرد تا مصلوب شود.
7سپس سربازان والی، عیسی را به داخل پراتوریوم پذیرفتند، و تمام گروه را نزد او
جمع کردند، 2و پس از برهنه کردن، روسری قرمز رنگ به دور او انداختند، 2 و تاجی از خار
بافتند و آن را بر سر او گذاشتند و نی را در دست راست او گذاشتند. و در برابر او زانو زدند و
او را مسخره کردند و گفتند: سلام ای پادشاه یهود. و بر او تف کردند، نی را گرفتند و بر
سرش زدند. 1 و چون او را فریب دادند، شالش را از تن او درآوردند و جامهاش را پوشانیدند و او را
بردند تا مصلوبش کنند.

32 و چون بیرون رفتند، مردی اهل سیرنه به نام شمعون را یافتند.
آنها او را تحت فشار قرار دادند تا صلیب خود را بردارد. $ و به محلی به نام جلجتا رسیدند
که محل جلگه است. # و شراب آمیخته به صفرا به او دادند تا بنوشد. و چون آن را چشید، آن
را ننوشید. 35 و پس از مصلوب کردن او، جامههای او را تقسیم کردند و قرعه انداختند، تا
آنچه را که نبی گفته بود، که فرمود: جامههای مرا برای خود تقسیم کردند و بر جامهام
قرعه انداختند. 36 و او را نشسته نگه داشتند. 37 و دلیل او را بر سر او گذاشتند و
نوشتند: این عیسی پادشاه یهودیه است. سپس دو دزد با او مصلوب شدند: یکی در سمت
راست و دیگری در سمت چپ. 9 و چون از آنجا می گذشتند، سرهای خود را تکان می دادند و به او
کفر می گفتند: وای! که معبد خدا را ویران می کند و آن را در سه روز بازسازی می کند: 36 رام
خودت را نجات بده: اگر پسر خدا هستی از صلیب فرود آی. 1 به همین ترتیب، رهبران
کهانت به تمسخر کاتبان و مشایخ گفتند: او دیگران را نجات داد، نمی تواند خود را نجات
دهد: اگر او پادشاه اسرائیل است، اکنون از صلیب فرود آید و ما به او ایمان بیاوریم: 43 او بر
خدا توکل می کند، اگر بخواهد اکنون آزاد شود، زیرا گفت: زیرا من پسر خدا هستم. * اما او و
دزدانی که با او مصلوب شده بودند، او را سرزنش کردند.

* از ساعت ششم تاریکی سراسر زمین را فرا گرفت تا ساعت نهم. و حدود ساعت نهم
عیسی با صدای بلند فریاد زد: الی، الی، لما ساباکتانی؟ این است: خدای من، خدای من، چرا مرا رها
کردی؟ 7 و برخی در آنجا ایستاده، گوش میدادند، گفتند: او ایلیا را میخواند. و بلافاصله
یکی از آنها دوید و اسفنجی را که دریافت کرده بود پر از سرکه کرد و آن را روی نی گذاشت و
به آن نوشیدنی داد. 49 اما دیگران گفتند: نه، ببینیم آیا الیاس برای نجات او خواهد آمد. و
عیسی دوباره با صدای بلند گریه کرد و روح خود را تسلیم کرد.
50

51 و اینک پرده معبد از بالا به بالا به دو قسمت پاره شد: و زمین حرکت کرد و سنگها
پاره شد و قبرها گشوده شد و بسیاری از اجساد مقدسین که خوابیده بودند برخاستند. 3 و
پس از قیام او از یادبود بیرون آمدند، به شهر مقدس آمدند، و

آنها برای بسیاری ظاهر شدند. 54 اما صد صد و کسانی که با او بودند و از عیسی محافظت می‌کردند،
چون زلزله و آنچه را که می‌شد دیدند، بسیار ترسیدند و گفتند: «این واقعاً پسر خدا بود.

55 و از دور زنان زیادی در آنجا بودند که از جلیل به دنبال عیسی آمده بودند و به او خدمت
می کردند، 56 که مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و یوسف و مادر پسران زبدی در میان آنها
بودند. 57 اما چون دیر شد، مردی ثروتمند از اریماتیا به نام یوسف آمد که خود شاگرد عیسی
بود، نزد پیلاطس آمد و جسد عیسی را خواست. سپس پیلاطس دستور داد جسد را برگردانند.
یوسف پس از دریافت جسد، آن را در کفن تمیزی پیچید، 60 و در قبر جدید خود که از صخره
بریده بود، گذاشت. و سنگ بزرگی را به در ورودی قبر غلتانید و رفت. 61 مریم مجدلیه و مریم
دیگر آنجا بودند و روبروی قبر نشسته بودند.

62 و در روز دوم، که بعد از پاراقیون است، سران کاهنان و فریسیان نزد پیلاطس جمع
شدند و گفتند: خداوندا، ما را به یاد آوردند، زیرا آن اغواگر در حالی که هنوز زنده بود گفت:
پس از سه روز دوباره برخواهم خاست. 4پس دستور دهید که قبر را تا روز سوم نگهبانی
کنند، مبادا شاگردانش بیایند و او را خشمگین سازند و به مردم بگویند: او از مردگان
برخاسته است و اشتباه آخر از اول بدتر خواهد بود. 65 پیلاطس به آنها گفت: شما
نگهبان دارید، بروید، همانطور که می دانید نگهبانی دهید. 6 و چون رفتند، قبر را محکم
کردند و سنگ را با نگهبانان مهر و موم کردند.

28 در غروب روز سبت که طلوع روز سبت اول است، مریم مجدلیه و مریم دیگر برای دیدن
قبر آمدند. و اینک زلزله بزرگی رخ داد. زیرا فرشته خداوند از آسمان نازل شد و نزدیک
شد، سنگ را به عقب غلتاند و بر آن نشست و ظاهرش مانند رعد و برق و لباسش مانند برف
بود. از ترس او، نگهبانان وحشت کردند و طوری شدند که انگار مرده اند. و فرشته در جواب به
زنان گفت: نترسید، زیرا می‌دانم که به دنبال عیسی مصلوب هستید. اینجا نیست:

زیرا او برخاست، همانطور که گفت: بیا و مکانی را که خداوند در آن قرار داده شده است ببین.
7 و به سرعت بروید، به شاگردانش بگویید که او برخاسته است، و اینک، او پیشاپیش
شما به جلیل می‌رود. در آنجا او را خواهید دید. و به سرعت از بنای یادبود با ترس و شادی
بیرون رفتند تا به شاگردانش بگویند. و اینک عیسی آنها را ملاقات کرد و گفت: صبر کنید.
و آمدند و پاهای او را گرفتند و او را پرستش کردند. 10 پس عیسی به آنها گفت: نترسید،
بروید به برادرانم بگویید که به جلیل بروند، آنجا مرا خواهند دید.

1 چون رفتند، دیدند عده‌ای از نگهبانان به شهر آمدند و همه آنچه را انجام داده بود به
سران کاهنان گفتند. 12 و با مشایخ جمع شدند و نصیحت کردند و پول فراوانی به
سربازان دادند، 13 گفتند: «بگو که شاگردانش شبانه آمدند و او را دزدیدند، در حالی که ما
خواب بودیم. 14 و اگر این از والی شنیده شود، او را متقاعد خواهیم کرد و شما را ایمن
خواهیم کرد. 15 اما آنها پس از دریافت این پول، همانطور که به آنها دستور داده شده بود،
عمل کردند. و این کلمه در میان یهودیان حتی تا به امروز منتشر شده است. 16 و یازده
شاگرد به جلیل به کوهی که عیسی آنها را تعیین کرده بود رفتند.

17 و کسانی که او را دیدند او را پرستش کردند، اما برخی تردید کردند. 15 و عیسی آمد و
با آنها صحبت کرد و گفت: تمام قدرت در آسمان و زمین به من داده شده است.

انجیل دوم مرقس

1 آغاز انجیل عیسی مسیح، پسر خدا. 2 چنانکه در اشعیای نبی نوشته شده
است:

اینک من فرشته خود را پیش روی تو می فرستم
که راه تو را پیش از تو آماده خواهد کرد
3 صدای گریه کننده در بیابان:
راه خداوند را آماده کن، راههای او را صاف کن.

۴ یحیی در بیابان تعمید میداد و برای آمرزش گناهکاران، تعمید توبه را موعظه
میکرد. و تمامی پادشاهی یهودا و تمامی ساکنان اورشلیم نزد او رفتند و در رود اردن
توسط او تعمید یافتند و به گناهان خود اعتراف کردند. و یحیی ملبس به پشم شتر
بود و کمربند چرمی بر کمر داشت و ملخ و عسل وحشی می خورد. 7 و موعظه کرد و گفت:
مرد قویتری در پی من آمده است که من شایسته نیستم برای باز کردن کفشهایش خم
شوم. ۸ من شما را با آب تعمید دادم، اما او شما را با روح القدس تعمید خواهد داد.

9 و در آن روزها گذشت که عیسی از ناصره جلیل آمد و توسط یوحنا در اردن
تعمید یافت. 0 و بلافاصله از آب بیرون آمد، آسمان را گشوده دید و روح را
مانند کبوتری فرود آمد و در او ساکن بود.
11 و صدایی از آسمان آمد: تو پسر محبوب من هستی، من از تو راضی هستم.
12 و روح بلافاصله او را به بیابان راند. 1 و او چهل روز و چهل شب در بیابان بود و
شیطان او را وسوسه کرد و با حیوانات بود و فرشتگان او را خدمت کردند.

14 و پس از تسلیم شدن یحیی، عیسی به جلیل آمد و انجیل ملکوت خدا را موعظه کرد،
15 و گفت: زیرا زمان به پایان رسیده است و ملکوت خدا نزدیک است، توبه کنید و به
انجیل ایمان بیاورید. 16 و از کنار دریای جلیل می گذشت، شمعون و برادرش اندریاس را دید
که تورها را به دریا می اندازند (زیرا آنها ماهیگیر بودند)، 17 و عیسی به آنها گفت: به
دنبال من بیایید تا شما را صیاد مردم کنم. 18 و بلافاصله تورها را گذاشتند و به
دنبال او رفتند. 19 و اندکی از آنجا رفت، یعقوب زبدی و برادرش یوحنا و کسانی را که در
تورها در کشتی بودند دید و فوراً آنها را فرا خواند. و پدرش زبدی را با مزدوران در کشتی
گذاشتند و به دنبال او رفتند.

21 و وارد کفرناحوم شدند و بلافاصله در روز سبت به کنیسه وارد شد و به آنها
تعلیم داد. 2 و از تعلیم او شگفت زده شدند، زیرا او آنها را چنان تعلیم می داد که گویی
قدرت دارد، نه مانند کاتبان. 3 و در کنیسه آنها مردی بود که روح ناپاک داشت، و فریاد زد، 24
گفت: «ای عیسی ناصری، به ما و تو چیست؟ آمده ای ما را نابود کنی؟ من می دانم که تو
کیستی ای قدیس خدا. 25 و عیسی او را تهدید کرد و گفت: ساکت باش و از آن مرد بیرون بیا.
26 و روح ناپاك او را پاره کرد و با صدای بلند فریاد زد و از او بیرون آمد. 2 و همه متحیر شدند،
به طوری که از خود پرسیدند: این چیست؟ این چه دکترین جدیدی است؟ زیرا در قدرت نیز به
ارواح ناپاک فرمان می دهد و آنها از او اطاعت می کنند. 28 و فوراً شایعه آن در سراسر منطقه
جلیل پخش شد.

۲ و فوراً از کنیسه خارج شدند و با یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و اندریاس آمدند.
30 و مادرشوهر شمعون با تب دراز کشیده بود و فوراً در مورد او به او گفتند. 31 و نزدیک
آمد، او را بلند کرد و دست او را گرفت و فوراً او را از تب رها کرد و به آنها خدمت کرد.

32 و هنگام غروب، هنگام غروب خورشید، همه مریضان و دیوانگان را نزد او آوردند و تمام
شهر بر در جمع شد.

34 و بسیاری از مبتلایان به بیماری‌های مختلف را شفا داد و بسیاری از شیاطین را بیرون کرد و
به آنها اجازه نداد که صحبت کنند، زیرا او را می‌شناختند.
35 و خیلی زود برخاست، به مکانی متروک بیرون آمد و در آنجا دعا کرد. * و شمعون او و
کسانی که با او بودند تعقیب کردند. و چون او را یافتند به او گفتند: زیرا همه به دنبال
تو هستند. 38 و به ایشان گفت: بیایید به روستاها و شهرهای مجاور برویم تا در آنجا نیز
موعظه کنم زیرا که برای این آمده ام. 39 و در کنیسه‌های ایشان و در تمام جلیل موعظه می‌کرد
و دیوها را بیرون می‌کرد.
و جذامی نزد او آمد و التماس کرد و زانوی خود را خم کرد به او گفت: اگر بخواهی می توانی
مرا پاک کنی. اما عیسی که بر او دلسوزی کرد، دست خود را دراز کرد و او را لمس کرد و به او
گفت: می‌خواهم پاک شوم. 2 و چون این را گفت، جذام فوراً او را رها کرد و پاک شد. و او را تهدید
کرد و فوراً او را بیرون کرد و به او گفت: مواظب باش که به کسی نگویی، اما برو و خود را به
رؤسای کاهنان نشان ده و برای تطهیر خود که موسی به آنها امر فرموده است، تقدیم کن. 5
اما او بیرون رفت و شروع به موعظه و تهمت گفتار کرد، به طوری که دیگر نمی توانست
آشکارا وارد شهر شود، بلکه در خارج در مکان های متروک بود و از هر طرف نزد او جمع شدند.

2 و دوباره پس از روزها وارد کفرناحوم شد، و شنیده شد که او در خانه است، و بسیاری
جمع شدند، به طوری که او حتی نتوانست آن را به درب خانه برساند، و کلام به آنها
گفته شد. و آنها در حالی که فلجی را که چهار نفر او را حمل می کردند، به همراه داشت، نزد
او آمدند. و چون نتوانستند او را در برابر جمعیت به او تقدیم کنند، سقفی را که در آنجا
بود برهنه کردند. 5 چون عیسی ایمان آنها را دید، به فلج گفت: پسر، گناهانت آمرزیده شد.
۶ و در آنجا عده‌ای از کاتبان نشسته بودند و در دل خود می‌اندیشیدند: چرا این‌گونه سخن
می‌گوید؟ او فحش می دهد. چه کسی جز خدا تنها می تواند گناهان را ببخشد؟ هنگامی که
عیسی فوراً از روح خود دریافت که آنها اینگونه در درون خود می اندیشند، به آنها گفت:
اینها را در دل خود به چه می اندیشید؟ گفتن به فلج آسانتر است: گناهان تو آمرزیده شد
یا گفتن: برخیز و بسترت را بردار و راه برو؟ 10اما برای اینکه بدانید پسر انسان بر روی
زمین قدرت دارد که گناهان را ببخشد (به فلج گفت): "به تو می گویم برخیز، حصیر خود
را بردار و به خانه خود برو."

13 و او دوباره به دریا رفت و تمام جمعیت نزد او آمدند و او به آنها تعلیم داد. 14 و چون از
آنجا گذشت، لاوی آلفیوس را دید که در باجه عوارضی نشسته است و به او گفت: دنبال من
بیا. و او برخاست و به دنبال او رفت. و چون در خانه خود نشست، بسیاری از باجگیران و
گناهکاران با عیسی و شاگردانش روی تخت نشستند، زیرا که بسیاری نیز از او پیروی کردند.
۱۶ و چون کاتبان و فریسیان دیدند که او با باجگیران و گناهکاران غذا می خورد، به شاگردانش
گفتند: چرا استاد شما با باجگیران و گناهکاران می خورد و می نوشد؟ 17 چون عیسی این را
شنید، به ایشان گفت: آنها که سالم هستند به پزشک نیاز ندارند، بلکه به بیماران نیاز
دارند، زیرا من نیامدم تا عادلان را بخوانم، بلکه گناهکاران را بخوانم.

18 و شاگردان یوحنا و فریسیان روزه داشتند، آمدند و گفتند: چرا شاگردان یحیی و
فریسیان روزه می‌گیرند، اما شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟ 19 و عیسی به آنها گفت: آیا
بچه های عروسی می توانند تا زمانی که داماد با آنهاست روزه بگیرند؟ تا زمانی که
همسرشان همراه باشد، نمی توانند روزه بگیرند. 20 و روزهایی خواهد آمد که داماد از ایشان
گرفته خواهد شد و در آن روزها روزه خواهند گرفت. ?1 هیچ کس یک تکه پارچه خام را به
جامه کهنه نمی دوزد وگرنه مکمل جدیدی را از لباس کهنه می گیرد و پارگی بزرگ تری ایجاد
می شود.
22 و هیچ‌کس شراب نو را در بطری‌های کهنه نمی‌گذارد، وگرنه شراب می‌شکند

بطری ها و شراب ریخته می شوند و بطری ها از بین می روند، اما شراب جدید باید در بطری های جدید
ریخته شود.
23 و دوباره اتفاق افتاد که خداوند در روز سبت در مزارع غله قدم می زد و شاگردانش
شروع به جلو رفتن کردند و خوشه ها را می چیدند. 24 و فریسیان به او گفتند: بنگر،
آنها در روز سبت چه می کنند که حلال نیست؟ 25 و او به آنها گفت: آیا هرگز نخوانده اید
که داود در هنگام نیاز چه کرد و خود و کسانی که با او بودند گرسنه بودند؟ 26 و چگونه
خانه خدا در زیر نظر ابیاتار اعظم کاهن وارد شد و از نان نمایشی که خوردن آن به به
جز کاهنان مجاز نبود، خورد و آن را به کسانی که با او بودند داد؟ و به آنها گفت: سبت
برای انسان آفریده شد و نه انسان برای سبت. 2 و بنابراین خداوند پسر انسان است،
حتی در روز سبت.

و دوباره به کنیسه وارد شد و مردی در آنجا بود که دستش خشک شده بود.
جی؟ و او را نگاه داشتند، اگر او برای سبت اهمیت می داد، تا او را متهم کنند. 3 و به مردی
که دستش خشک بود گفت: از وسط برخیز. 4 و به آنها می گوید: آیا نیکی کردن در روز
سبت جایز است یا بد؟ برای نجات روح یا نابود کردن آن؟ اما سکوت کردند.
و با خشم به اطرافشان نگاه می کند، غمگین از کوری دلشان، به مرد می گوید: دستت را دراز
کن. و او دراز شد و دستش به سوی او بازگشت. فریسیان که بیرون رفتند، فوراً با هیرودیان
علیه او مشورت کردند که چگونه او را هلاک کنند.

7 و عیسی با شاگردان خود به دریا رفت و جماعتی عظیم از جلیل و یهودیه و از اورشلیم و
از عدومه و آن سوی رود اردن به دنبال او آمدند و کسانی که در اطراف صور و صیدون بودند،
انبوهی که شنیدند او چه می‌کند، نزد او آمدند. 9 و به شاگردان خود می‌گوید که قایق باید به
خاطر جمعیت او را خدمت کند تا او را له نکنند، 10 زیرا او بسیاری را شفا می‌داد، به‌طوری‌که آنها
به سوی او شتافتند تا آن‌هایی را که بلاها داشتند لمس کنند. و ارواح ناپاک چون او را دیدند،
بر او افتادند و فریاد زدند و گفتند: 12 تو پسر خدا هستی. و آنها را به شدت تهدید کرد که
او را آشکار نکنند.

13 و به کوه بالا رفت، کسانی را که می خواست نزد خود خواند و آنها نزد او آمدند. 14 و او باعث
شد که دوازده نفر با او باشند و آنها را برای موعظه بفرستد. 15 و به آنها قدرت داد تا ناتوانی‌ها
را درمان کنند و دیوها را بیرون کنند. 16 و شمعون را پطرس نامید: 17 و یعقوب زبدی و یحیی برادر
یعقوب، و آنها را بونرگس، یعنی پسران تندر نامید: 8 و اندریا، و فیلیپ، و بارتولمه، و متی، و
توماس، و یعقوب آلفائوسی، و تادئوس، و یئوَدائوس، شمعون کنایوتی نیز 19. به او خیانت کرد

20 و به خانه می‌آیند و جماعت دوباره جمع می‌شوند، به طوری که حتی نمی‌توانند
نان بخورند. 21 و چون خود او شنیدند بیرون رفتند تا او را دستگیر کنند زیرا
گفتند: زیرا او به خشم تبدیل شده است. و کاتبانی که از اورشلیم فرود آمده
بودند گفتند: زیرا او بلزبوب را دارد و به دلیل اینکه او دیوها را در امیر شیاطین
بیرون می کند.
23 و پس از آنکه آنها را با هم فرا خواند، با مثلها به آنها گفت: چگونه شیطان می
تواند شیطان را بیرون کند؟ 2 و اگر پادشاهی بین خود تقسیم شود، آن پادشاهی نمی
تواند پایدار بماند. و اگر خانه ای بر روی خود پراکنده باشد، آن خانه نمی تواند پایدار
بماند. 26 و اگر شیطان بر خود قیام کند، پراکنده می شود و نمی تواند بایستد، اما
سرانجامی دارد. «هیچ کس نمی تواند به خانه مرد قوی وارد شود و ظروف او را غارت کند، مگر
اینکه او ابتدا مرد قوی را ببندد و سپس خانه او را غارت کند. 28آمین، به شما می گویم
که همه گناهان و کفرهایی که به آنها کفر گفته اند، برای پسران انسان آمرزیده خواهد
شد، اما هر که به روح القدس کفر گوید.

او تا ابد بخشش نخواهد داشت، بلکه مرتکب جنایت ابدی خواهد بود. 30 زیرا گفتند: او روح ناپاک دارد.
31 و مادر و برادرانش آمدند و بیرون ایستادند و نزد او فرستادند و او را صدا زدند، 3 و جماعتی دور او
نشستند و به او گفتند: اینک مادر و برادرانت بیرون تو را میجویند. و در جواب آنان گفت: مادر و برادرانم
کیستند؟ 3 و به اطرافیان که دور او نشسته بودند نگاه کرد، گفت: اینک مادر و برادران من. 35 زیرا اوی
اراده خدا را انجام داد، این برادر کوچکتر، خواهر و مادر من است.

و دوباره در کنار دریا شروع به تعلیم کرد و جماعتی عظیم در یک جا جمع شدند، به طوری
که چون سوار کشتی شد، در دریا نشست و همه جمعیت اطراف دریا در خشکی بودند: 2 و او به
آنها مثلهای زیادی تعلیم داد و در تعلیم خود به آنها گفت: بشنوید، اینک بذرکار برای
کاشت بیرون آمد. و در حال کاشت، چیزی کنار راه افتاد و پرندگان آسمان آمدند و آن را خوردند. ۵
امّا دیگری بر زمین صخرهای افتاد، جایی که زمین چندانی نداشت، و فوراً رویید، زیرا زمین
عمقی نداشت، و چون خورشید طلوع کرد، سوخت و چون ریشه نداشت، خشک شد. ? و دیگری در
میان خارها افتاد و خارها بالا آمدند و آن را خفه کردند و ثمر نداد. $ و دیگری بر زمین نیکو
افتاد و میوه داد که بالا رفت و رشد کرد و یکی سی و یکی شصت و یکصد آورد. اما او گفت:
هر که برای شنیدن گوش دارد، بشنود. 10 و چون تنها شد، دوازده نفری که با او بودند مثلی
از او پرسیدند. 1 و به آنها گفت: به شما داده شده است که راز ملکوت خدا را بشناسید، اما
۹ برای کسانی که بیرون هستند، همه چیز در مثلها 12 انجام می شود تا آنها که می بینند
ببینند و نبینند، و آنها که می شنوند بشنوند و نفهمند، هرگز تبدیل نشوند و
گناهانشان آمرزیده شود.

13 و به آنها گفت: آیا این مثل را نمی دانید؟ و چگونه همه مثل ها را می دانی؟ 1 کسی که
می کارد، کلمه را می کارد. 5 و اینها کسانی هستند که در اطراف راهی هستند که کلمه
کاشته شده است، و چون آن را می شنوند، بی درنگ شیطان می آید و کلمه ای را که در دل آنها
کاشته شده است برمی دارد. ۱۶ و اینها نیز کسانی هستند که در زمین سنگی کاشته
شدهاند: کسانی که چون کلام را میشنوند، فوراً آن را با شادی میپذیرند: «و در خود ریشه
ندارند، بلکه موقتی هستند، و سپس بهخاطر کلام مصیبت و جفا به وجود میآیند،
فوراً آزرده میشوند. ۲۰ و ایناند کسانی که در زمین نیکو کاشته میشوند، که کلمه را
میشنوند، یکصد، یکصد، یکصد میوه را دریافت میکنند.

21 و به آنها گفت: آیا چراغ آمده است که در زیر راه یا زیر بستر قرار گیرد؟ نباید
روی شمعدان گذاشت؟ 2 زیرا هیچ چیز پنهانی نیست که آشکار نشود، و نه در پنهان
انجام می شود، مگر اینکه آشکار شود. ۲۸اگر کسی برای شنیدن گوش دارد، بشنود. 24 و
به آنها گفت: ببینید چه می شنوید. به اندازه ای که در ماه بوده اید، به شما
بازگردانده می شود و بر شما افزوده می شود.
25 زیرا هر که دارد، به او داده خواهد شد، و هر که ندارد، حتی آنچه دارد از او گرفته خواهد شد.

26 و گفت: ملکوت خدا چنین است، چنانکه مردی دانهای را در زمین میاندازد و میخوابد و
شب و روز برمیخیزد و بذر جوانه میزند و میرویند در حالی که نمیداند. 28 برعکس، زمین
میوه میدهد، ابتدا علف، سپس خوشه، سپس دانه کامل در خوشه. 29 و چون میوه آورد، فوراً
داس را بیرون میفرستد، زیرا درو نزدیک است. و گفت: ملکوت خدا را به چه کسی تشبیه
کنیم؟ یا آن را با کدام مثل مقایسه کنیم؟ 31 مثل دانه خردل

که چون در زمین کاشته شود از همه دانه هایی که در زمین است کمتر است و چون کاشته شود
بالا می رود و از همه گیاهان بزرگتر می شود و شاخه های بزرگ می سازد تا پرندگان[32] آسمان در زیر
سایه آن ساکن شوند. و کلام را در مثل‌های بسیار با آنها گفت، چنانکه آنها می‌توانستند
بشنوند.

35 و در آن روز که دیر شده بود، به ایشان گفت: اجازه دهید از آنجا عبور کنیم. 36 و جماعت
را مرخص کردند و او را در کشتی گرفتند و کشتی‌های دیگر با او گمراه شدند. و باد شدیدی
برخاست و امواج بر کشتی می‌فرستند، به طوری که کشتی پر می‌شد. 8 و او در پشت
بالش خوابیده بود و او را بیدار کرده، به او می گویند: استاد، آیا این نگرانی شما نیست که
ما هلاک شویم؟ و برخاست، باد را تهدید کرد و به دریا گفت: ساکت باش، ساکت باش. و باد
قطع شد و آرامشی عظیم پدید آمد. و به آنها گفت: چرا می ترسید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟ و با
ترس شدید به یکدیگر گفتند: به نظر شما این کیست، زیرا هم باد و هم دریا از او اطاعت می
کنند؟

و از تنگه دریا به سرزمین گراسین ها رسیدند. و چون اُ از کشتی بیرون آمد، فوراً مردی با
روح ناپاک از قبرها به او برخورد کرد که در قبرها ساکن بود و دیگر کسی نمی توانست او
را به زنجیر ببندد: چون او را اغلب با زنجیر و زنجیر بسته بودند، زنجیر را شکسته و غل و
زنجیر را شکسته بود، و هیچ کس قادر نبود او را رام کند: 5 و همیشه در کوه و روز و شب در
حال بریدن بود، و همیشه در کوه بود و در حال بریدن بود. با سنگ 6 اما چون عیسی را از دور دید،
دوید و او را پرستش کرد و با صدای بلند فریاد زد و گفت: ای عیسی پسر خدای متعال، من با
تو چه کار دارم؟ تو را به خدا سوگند، عذابم نده. 8 زیرا او به او گفت: روح ناپاک از مردی بیرون
آمده است. و از او پرسید: نام تو چیست؟ و به او می گوید: نام من لژیون است، زیرا من بسیارم.
و بسیار از او التماس کرد که مبادا خود را از کشور بیرون کند. حالا گله بزرگی از خوک در اطراف
کوه در حال چرا بودند. 12 و ارواح او را التماس کردند و گفتند: ما را به خوک‌ها بفرست تا داخل
آنها شویم. 19 و عیسی بی درنگ به آنها عطا کرد. و چون ارواح ناپاک بیرون آمدند، داخل خوک‌ها
شدند و گله را به تعداد دو هزار نفر به دریا انداختند و در دریا غرق شدند. 4 اما کسانی که به
آنها غذا می‌دادند گریختند و به شهر و مزارع گزارش دادند. و بیرون رفتند تا ببینند چه
اتفاقی افتاده است 15 و نزد عیسی آمدند و او را دیدند که توسط دیو عذاب می‌کشید،
نشسته، لباس پوشیده و سالم، و ترسیدند. 16 و به کسانی که دیده بودند گفتند که
چگونه برای او که دیو داشت و در مورد خوک‌ها اتفاق افتاده است. و شروع کردند به التماس از
او که از مرزهایشان برود. و چون سوار کشتی شد شروع کرد به التماس از او که توسط دیو
عذاب کشیده بود تا با او باشد. وقتی عیسی دوباره با قایق از دریا گذشت، جمعیت زیادی دور
او جمع شدند و او نزدیک دریا بود.

۲۲ و یکی از کنیسه‌ها به نام یایروس آمد و او را دید به پای او افتاد و بسیار به
او التماس کرد و گفت: چون دخترم در پایان است، بیا دست خود را بر او بگذار تا نجات
یابد و زنده بماند. 24 و با او رفت و جماعتی عظیم به دنبال او رفتند و او را تحت
فشار قرار دادند. 5 و آن زنی که دوازده سال خونریزی داشت، 26 و از چند پزشک متحمل
رنج‌های فراوان شده بود، و هر چه داشت خرج کرده بود و هیچ پیشرفتی نکرده بود،
اما از شنیدن عیسی بدتر شد، در میان جمعیت پشت سر آمد و دستش را لمس کرد.

جامه او: 28 زیرا گفت: زیرا اگر به جامه او دست بزنم نجات خواهم یافت. 2 و فوراً چشمه
خون او خشک شد و در بدن خود احساس کرد که از زخم شفا یافته است. 0 و بلافاصله
عیسی که در خود قدرتی را که از او خارج شده بود می دانست، رو به جمعیت کرد و گفت:
چه کسی به لباس من دست زد؟
31 شاگردانش به او گفتند: «می‌بینی که جمعیت تو را در هم می‌کوبند و می‌گویی: چه کسی
مرا لمس کرد؟ 32 و به اطراف نگاه کرد تا او را ببیند که این کار را کرده است. اما زن از ترس و
لرز، چون می دانست چه بر سر او آمده است، آمد و پیش او افتاد و تمام حقیقت را به او گفت.
34 و به او گفت: دختر، ایمانت تو را ایمن ساخته است، به سلامت برو و از زخمت شفا پیدا
کن. 85 در حالی که او هنوز صحبت می کرد، از کنیسه بزرگ آمدند و گفتند: چون دخترت مرده،
دیگر چرا معلم را اذیت کنی؟ 36 اما چون عیسی این سخن را شنید، به کنیسه بزرگ گفت:
نترس، فقط ایمان بیاور. و به کسی اجازه نداد جز پطرس و یعقوب و یوحنا برادر یعقوب از او
پیروی کند. 38 و به خانه‌ی کلیسایی آمدند و او غوغایی دید و بسیاری گریه و زاری کردند.
پس از ورود به آنها گفت: چرا مضطرب و گریه می کنید؟ دختر نمرده، اما خواب است.

و او را مسخره کردند. اما خود او پس از بیرون انداختن همه آنها، پدر و مادر دختر و کسانی که با او
بودند را گرفت و وارد جایی شد که دختر دراز کشیده بود. و دست دختر را گرفته به او گفت:
طلیثه کومی که تعبیر می شود دختر (به تو می گویم) برخیز. و بلافاصله دختر برخاست و
راه می رفت، اما او دوازده ساله بود و آنها از شگفتی بسیار متحیر شدند. 43 و او به شدت به
آنها دستور داد که هیچ کس آن را نشناسد، و گفت که باید به او داده شود تا بخورد.

و از آنجا خارج شد و به سرزمین خود رفت و شاگردانش به دنبال او رفتند.
62 و چون سبت تمام شد، در کنیسه شروع به تعلیم کرد و بسیاری از کسانی که
او را می شنیدند از تعلیم او تعجب می کردند و می گفتند: این همه این چیزها را از کجا
آورده است؟ و حکمتی که به او عطا شده و فضیلت هایی که به دست او حاصل می شود
چیست؟ آیا این نجار، پسر مریم، برادر یعقوب و یوسف و یهودا و شمعون نیست؟ آیا
خواهرانش هم اینجا با ما نیستند؟ و از این بابت آزرده شدند. 4 و عیسی به آنها گفت:
زیرا یک نبی جز در سرزمین خود و در خانه خود و در خویشاوندی خود بی احترام نیست. 5 و
در آنجا نتوانست کاری بکند، مگر اینکه چند مریض را با گذاشتن بر دستان خود شفا
داد و از بی ایمانی آنها شگفت زده شد و قلعه ها را تعلیم داد.

7 و دوازده نفر را فراخواند و آنها را دو به دو فرستاد و بر ارواح ناپاک قدرت داد. S و به
آنها دستور داد که در راه چیزی نبرند، جز یک عصا: نه کیف پول، نه نان و نه غذا در کمربند،
بلکه صندل نپوشیده، و دو کت نپوشند. 10 و به آنها گفت: هر جا وارد خانه‌ای شدید، در
آنجا بمانید تا از آنجا خارج شوید.

14 و هیرودیس پادشاه شنید (زیرا نام او آشکار شد) و گفت: زیرا یحیی تعمید دهنده
از مردگان برخاست و بنابراین فضایل در او کار می کند. 15 اما دیگران گفتند: زیرا الیاس
است. اما برخی دیگر گفتند: زیرا او پیامبر است، گویی یکی از پیامبران است. 16 چون
هیرودیس این را شنید، گفت: یحیی که من او را سر بریدم از مردگان برخاسته است. 17
زیرا هیرودیس خود فرستاده، یحیی را به خاطر هیرودیا، زن برادرش فیلیپ، به زندان
انداخت، زیرا او با او ازدواج کرده بود. 18 زیرا یحیی به هیرودیس گفت: برای تو جایز
نیست که زن برادرت را داشته باشی. 19اما هیرودیا در کمین او نشست و خواست او را
بکشد، اما نتوانست. 20 زیرا هیرودیس از یحیی می ترسید زیرا او را مردی عادل و مقدس می
دانست و از او محافظت می کرد و چون از او شنید کارهای بسیار کرد.

و او با خوشحالی به او گوش داد. 21 و چون روز مناسب فرا رسید، هیرودیس به مناسبت
تولد خود شامی برای امیران و هیئت‌های تریبون و روسای جلیل درست کرد. 2 وقتی بیرون
رفت، به مادرش گفت: چه بپرسم؟ اما او گفت: سر یحیی تعمید دهنده.

۲۵ و چون فوراً با عجله نزد پادشاه وارد شد، پرسید و گفت: می‌خواهم سر یحیی تعمید
دهنده را فوراً در بشقاب به من بدهی. 2 و پادشاه غمگین شد:
به خاطر قسم خوردن و نشستن با هم غمگینش نمی کرد.
اما نیزه دار فرستاد و دستور داد سر او را در بشقاب آوردند. و او را در زندان سر برید، 2 و سر
او را در بشقاب آورد و آن را به دختر داد و دختر آن را به مادرش داد. با شنیدن این سخن،
شاگردانش آمدند و جسد او را گرفتند و در[29] قبر گذاشتند.

30 و حواریون نزد عیسی آمدند و آنچه را انجام داده بودند و تعلیم داده بودند به او
گزارش دادند. 31 و به آنها گفت: به جای خالی بیایید و کمی استراحت کنید. زیرا کسانی
که آمدند و برگشتند بسیار بودند و جایی برای خوردن نداشتند. 32 و سوار کشتی شدند
و به مکانی بیابانی رفتند. و بسیاری آنها را دیدند که رفتند و آنها را شناختند و
پیاده‌ها از تمام ایالت‌ها به آنجا شتافتند و با آنها روبرو شدند. 4 و عیسی وقتی بیرون
می‌رفت، جمعیت زیادی را دید و بر آنها دلسوزی کرد، زیرا آنها مانند گوسفندان بی‌شبان
بودند و شروع به تعلیم چیزهای زیادی کرد. 5 و چون ساعت به پایان رسید، شاگردان او
آمدند و گفتند: این مکان بیابانی است و ساعت گذشته است: 36 آنها را رها کنید تا به
شهرها و روستاهای مجاور بروند و برای خود غذایی بخرند که بخورند. و در جواب به آنها
گفت: به آنها بدهید تا بخورند. و به او گفتند: برویم و دویست دینار نان بخریم تا
بخوریم. 8 و به آنها گفت: چند نان دارید؟ برو ببین نانها و دو ماهی را برکت داد و نانها را
شکست و به آنها داد و همه خوردند و سیر شدند. و دوازده سبد پر از ماهی بود.

45 و فوراً شاگردان خود را وادار کرد تا سوار کشتی شوند تا از طریق تنگه به بیت‌صیدا
پیشی گیرند، در حالی که مردم را مرخص می‌کرد. 46 و چون آنها را رها کرد، به کوه رفت تا دعا
کند. و چون دیر شد کشتی وسط دریا بود و او در خشکی تنها بود. و آنها را دید که در پارو زدن
کار می کنند (زیرا باد مخالف آنها بود) و حدود چهارمین نگهبانی شب در حالی که از بالا می
رفت نزد آنها آمد.
دریا و می خواست از آنها بگذرد. اما وقتی او را در حال راه رفتن روی دریا دیدند، فکر کردند
که روح است و فریاد زدند. زیرا همه او را دیدند و مضطرب شدند. و بلافاصله با آنها
صحبت کرد و به آنها گفت: اعتماد کنید، من هستم: نترسید. 51 و در کشتی نزد آنها
رفت و باد قطع شد.
و در درون خود بیشتر و بیشتر متحیر می شدند، زیرا از نان نمی فهمیدند، زیرا دلهایشان
کور شده بود. 58 و چون از آنجا گذشتند، به سرزمین گنیسارت آمدند و درخواست کردند و
چون از کشتی بیرون آمدند، فوراً او را شناختند و در سراسر کشور دویدند و مریضان را در
هر کجا که شنیدند که او بود، بر بستر حمل کردند. 56 و به هر جا که وارد می‌شد، او را در
کوچه‌ها، روستاها یا شهرها و شهرها می‌گذاشتند.

مریض، و از او التماس کردند که حتی لبه لباسش را لمس کند، و هر کس او را
لمس کرد نجات یافت.

7 و فریسیان و برخی از کاتبان که از اورشلیم آمده بودند، نزد او آمدند. ? و چون عده ای از
شاگردانش را دیدند که نان را با دستهای مشترک خود، یعنی شسته نشده می خورند، آنها
را سرزنش کردند. و فریسیان و جمیع یهود، مگر اینکه مرتباً دستهای خود را بشویند، طبق
سنت بزرگان غذا نمی‌خورند و از بازار غذا نمی‌خورند مگر اینکه تعمید داده شوند. ۶ امّا او در جواب
ایشان گفت: «اشعیا در مورد شما ریاکاران نبوّت کرد، چنانکه مکتوب است:

مردم اینجا به من احترام می گذارند
اما دل آنها از من دور است.
اما آنها مرا بیهوده می پرستند
آموزش آموزه ها و احکام مردان

به خاطر ترک فرمان خدا، سنت مردم، تعمید کوزه ها و جام ها را حفظ می کنید، و مانند این
ها بسیار کارهای دیگر انجام می دهید. و به آنها گفت:
خوب شما فرمان خدا را باطل می کنید تا سنت خود را حفظ کنید. 10 زیرا موسی گفت: پدر و
مادرت را گرامی بدار. و: هر کس پدر یا مادر خود را دشنام دهد کشته شود. 11 اما شما می گویید:
اگر مردی به پدر یا مادر خود بگوید کوربان (که یک هدیه است) هر چیزی از من به شما سود
می رساند.

14 و دوباره جمعیت را فرا خواند و به آنها گفت: همگی به من گوش دهید و بفهمید.
15 چیزی خارج از انسان وارد او نمی‌شود که بتواند او را آلوده کند، اما آنچه از انسان می‌آید،
شریک انسان است. 16 اگر کسی برای شنیدن گوش دارد، بشنود. 1 و چون از میان جمعیت
وارد خانه شد، شاگردانش از او مثل را پرسیدند. 1 و او به آنها گفت: آیا شما هم بی
احتیاط هستید؟ آیا نمی دانید که هر چیزی که از بیرون وارد انسان می شود نمی تواند
با او ارتباط برقرار کند؟ و گفت: چون چیزهایی که از انسان سرچشمه می گیرد، به
انسان ابلاغ می شود. 21 زیرا از درون، افکار پلید از دل انسان بیرون می‌آید، زنا، زنا، قتل،
22 دزدی، بخل، شرارت، فریب، ناپاکی، چشم بد، کفر، غرور، حماقت. 23 همه این بدی‌ها از
درون سرچشمه می‌گیرند و بر انسان تأثیر می‌گذارند.

24 و از آنجا برخاسته، به سرحدات صور و صیدون رفت و چون وارد خانه شد، نخواست
کسی را بشناسد و نتوانست پنهان شود. 25 زیرا زن به محض شنیدن او که دخترش روح
ناپاک داشت، داخل شد و به پای او افتاد. 26 زیرا او زنی غیریهودی بود که زادگاهش
سیروفنیسا بود. و از او خواست که دیو را از دخترش بیرون کند. که به او گفت: بدون
اینکه اول بچه ها را سیر کند.
زیرا گرفتن نان کودکان و دادن آن به سگ خوب نیست. 2% اما او پاسخ داد و به او گفت: البته
خداوندا، زیرا حتی سگها هم از بچه های کوچک زیر میز می خورند. و به او گفت: به خاطر این
گفتگو برو که دیو از دخترت بیرون شده است. 30 و چون به خانه رفت، دختر را دید که روی تخت
دراز کشیده بود و دیو بیرون آمده بود.

31 و دوباره از حدود صور خارج شد و از راه صیدون به دریای جلیل در بین مرزهای میانی
دکاپلئوس آمد. 2 و کر و لال را نزد او آوردند و از او التماس کردند که دستش را بر او بگذارد.
و او را جدا از جماعت گرفت و انگشتانش را در گوشش گذاشت و تف کرد و زبانش را لمس کرد.
35 و بلافاصله گوشهایش باز شد و بند زبانش باز شد و به درستی صحبت کرد. 36 و
دستور داد که به کسی نگویند. و هر چه بیشتر آنها را امر می کرد، بیشتر موعظه می
کردند و بیشتر تعجب می کردند و می گفتند: او همه چیز را نیکو کرد و کر را شنوا و لال را
به سخن گفت.

8 در آن روزها دوباره که جمعیت زیاد بود و چیزی برای خوردن نداشتند، شاگردان را فرا
خواند و به آنها گفت: 2 من بر جمعیت ترحم می‌کنم، زیرا اینک آنها سه روز مرا تحمل
کردند و چیزی برای خوردن ندارند. 4 و شاگردانش به او پاسخ دادند: از کجا کسی می‌تواند
آنها را در بیابان با نان سیر کند؟ 5 و از آنها پرسید: چند نان دارید؟ گفتند: هفت. و به
مردم دستور داد که بر روی زمین دراز بکشند. و هفت نان را برداشت، شکر کرد، آنها را
پاره کرد و به شاگردان خود داد تا بگذارند، و آنها برای جمعیت گذاشتند. 7 و آنها چند
ماهی کوچک داشتند و او آنها را برکت داد و دستور داد که آنها را کنار بگذارند. و خوردند و
سیر شدند و آنچه را که از تکه‌ها باقی مانده بود، هفت سبد برداشتند. 9 چهار هزار
نفر بودند که خوردند و او آنها را فرستاد.

10 و بی درنگ با شاگردانش سوار کشتی شد و به نواحی دالمانوتا آمد. و فریسیان
بیرون رفتند و با او به جستجو پرداختند و از او نشانه‌ای از آسمان خواستند تا او را
وسوسه کنند. ص و در حال ناله گفت: چرا این نسل دنبال نشانه می رود؟ آمین، به شما می
گویم، اگر نشانه ای به این نسل داده شود.

14 و نان را فراموش کردند و در کشتی جز یک نان چیزی با خود نداشتند. 15 و به ایشان
امر فرمود: مراقب باشید و از خمیرمایه فریسیان و خمیرمایه هیرودیس برحذر باشید. 16 و
آنها با یکدیگر استدلال کردند و گفتند: زیرا ما نان نداریم. وقتی این را فهمیدم، عیسی
به آنها گفت: چه فکر می‌کنید که نان ندارید؟ آیا هنوز نمی دانید یا درک نمی کنید؟ آیا
قلب شما هنوز کور است؟ 18 کسانی که چشم دارند نمی بینند؟ و آنهایی که گوش دارند
نمی شنوند؟ به او می گویند: دوازده. 20 و هفت نان از چهار هزار: چند سبد قطعه برداشتی؟
و به او می گویند:

هفت 21 و به آنها گفت: چگونه هنوز نفهمیده اید؟
۲۲ و به بیت‌اسایدا آمده، مردی نابینا را برای او آوردند و التماس کردند که او را لمس کند. و
مرد نابینا را به دست گرفت و او را به بیرون از خیابان برد و در چشمانش تف انداخت و
دستانش را بر او گذاشت و از او پرسید که آیا چیزی می بیند؟ ۲۴ و نگاه کرد و گفت: مردانی را
می‌بینم که مانند درختان راه می‌روند. 25 سپس دوباره دستهای خود را بر چشمان خود گذاشت و
شروع به دیدن کرد و او دوباره بهبود یافت تا همه چیز را به وضوح ببیند. 26 و او را به خانه
خود فرستاد و گفت: به خانه خود برو و اگر وارد خیابان شدی به کسی نگو.

27 و عیسی با شاگردانش به قلعه‌های قیصریه فیلیپی رفت و در راه از شاگردان خود
سؤال کرد و به آنها گفت: مردم می‌گویند که من کیستم؟
28 او در جواب او گفت: یحیی تعمید دهنده، برخی الیاس و برخی دیگر به عنوان یکی از
انبیا. سپس به آنها می گوید: اما شما می گویید که من کیستم؟
پطرس در جواب او گفت: تو مسیح هستی. 30 و آنها را تهدید کرد که درباره او به کسی
نگویند.

31 و او شروع به تعلیم به آنها کرد که پسر انسان باید رنجهای بسیاری را متحمل
شود و توسط مشایخ و سران کاهنان و علما مورد سرزنش قرار گیرد و کشته شود و پس از
سه روز برخیزد. 32 و کلام را آشکارا گفت. و پطرس او را گرفت و شروع به سرزنش کرد. او
برگشت و شاگردان خود را دید، پطرس را تهدید کرد و گفت: از من دور شو ای شیطان، زیرا تو
چیزهای خدا را نمی دانی، بلکه چیزهای مردم را می دانی.

34 و جمعیت را با شاگردان خود جمع کرد، به آنها گفت: «اگر کسی بخواهد از من پیروی کند،
باید خود را انکار کند و صلیب خود را برگیرد و به دنبال من بیاید. 35 زیرا اگر بخواهد جان خود را
نجات دهد، آن را از دست خواهد داد، اما کسی که جان خود را به خاطر من و انجیل از دست بدهد، آن را
نجات خواهد داد. 3% اگر انسان تمام دنیا را به دست آورد و جان خود را از دست بدهد چه سودی دارد؟
37 یا انسان در ازای جان خود چه خواهد داد؟ S زیرا هر که من و سخنان مرا در آن نسل زناکار و
گناهکار شرمنده کرد، پسر انسان نیز هنگامی که در جلال پدر خود با فرشتگان مقدس بیاید، او
را شرمنده خواهد کرد. 39 و به ایشان گفت: «آمین به شما میگویم، زیرا برخی از کسانی هستند
که در اینجا ایستادهاند تا زمانی که پادشاهی خدا را به قدرت رسیدن نبینند، طعم مرگ را
نخواهند دید.

9 و پس از شش روز عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را گرفت و آنها را به تنهایی از کوهی
بلند بالا برد و در حضور آنها مسخ شد.
2 و لباس او درخشان و بسیار سفید شد، مانند برف، چنانکه غبار نمی تواند روی زمین سفید
کند. و ایلیا با موسی بر ایشان ظاهر شد و با عیسی صحبت می کردند. پطرس در جواب به
عیسی گفت: ربی، خوب است که ما اینجا باشیم و سه خیمه بسازیم، یکی برای تو، یکی
برای موسی و دیگری برای الیاس. زیرا او نمی دانست چه بگوید، زیرا آنها از ترس وحشت
داشتند. و ابری بر آنها سایه افکند و صدایی از ابر آمد که میگفت:

این عزیزترین پسر من است: به او گوش دهید. ۷ و فوراً به اطراف نگاه کردند، هیچ کس
دیگری جز عیسی را تنها با خود ندیدند. و چون از کوه پایین آمدند، دستور داد آنچه را دیده
اند به کسی نگویند، مگر اینکه پسر انسان از مردگان برخاسته باشد. و آنها به سخنان
خود ادامه دادند و از خود پرسیدند که چه بود که او از مردگان برخاست؟ 10 و از او سؤال
کردند و گفتند: پس فریسیان و علما چه میگویند، زیرا اول باید الیاس بیاید؟ 11 کسی
که در جواب به آنها گفت: «ایلیا، چون اول بیاید، همه چیز را باز خواهد گرداند، و چگونه در
پسر انسان نوشته شده است که او باید رنج های زیادی را تحمل کند و تحقیر شود. 12 اما
من به شما می گویم که ایلیا نیز باران بارید (و هر چه خواستند انجام دادند) همانطور که
در مورد او نوشته شده است.

13 و نزد شاگردان خود آمد، جمعیتی عظیم را در اطراف ایشان دید و علمای دینی که با
ایشان طلب می کردند. 14 و بلافاصله همه مردم، چون عیسی را دیدند، متحیر شده،
ترسیدند و به استقبال او دویدند. و از آنها پرسید: در میان خود چه میخواهید؟ ۱۶ و در
جواب یکی از جمعیت گفت: ای استاد، پسرم را که روحی گنگ داشت نزد تو آوردم: «هر که او
را بگیرد، کبود کند و کف کند و دندانهایش را به هم فشار دهد و خشک کند، و به
شاگردانت گفتم که او را بیرون کنند، اما نتوانستند.» آن کس که جواب آنها را داد گفت:
ای نسل کافر تا کی با شما باشم؟

او را نزد من بیاور 19 و او را آوردند. و چون او را دید، روح فوراً او را مضطرب کرد و به زمین
انداخته شد و کف می غلتید. 20 و از پدرش پرسید: چند وقت است که این اتفاق برای او
افتاده است؟ ولی فرمود: از طفولیت: 21 و او را مکرر در آتش و در آب می فرستاد تا او را
هلاك كند.
اما اگر کاری از دستتان بر می آید، ما را یاری کنید، رحمت ما. 2 و عیسی به او گفت: اگر تو بتوانی ایمان
بیاوری، همه چیز برای کسی که ایمان دارد ممکن است. 23 و بلافاصله پدر کودک فریاد زد:

با اشک گفت: پروردگارا ایمان دارم. به بی ایمانی من کمک کن 24 و چون عیسی جمعیت را دید،
روح ناپاک را تهدید کرد و به او گفت: «روح کر و لال، به تو امر می‌کنم، از او بیرون بیا و
دیگر در او داخل نشو. 2 و فریاد زد و او را بسیار پاره کرد و از او بیرون آمد و گویی مرده شد،
به طوری که بسیاری گفتند: زیرا او مرده است. 26 و عیسی دست او را گرفته، او را بلند
کرده، برخاست. «و چون وارد خانه شد، شاگردانش در نهان از او پرسیدند: «چرا نتوانستیم او
را بیرون کنیم؟» 28 و او به آنها گفت: «این قبیله به هیچ وجه نمی‌توانند بیرون بروند،
مگر در نماز و روزه.» 29 و از آنجا به راه افتادند تا از جلیل عبور کنند، و او نمی‌خواست کسی
بداند.

30 و به شاگردان خود تعلیم داد و به آنها گفت: زیرا پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد
شد و او را خواهند کشت و در روز سوم کشته خواهد شد و برخواهد خاست.
31 اما آنها از کلام بی خبر بودند و می ترسیدند از او سؤال کنند.
32 و به کفرناحوم آمدند. وقتی در خانه بودند از آنها پرسید: در راه با چه برخوردی کردید؟
3 اما آنها ساکت بودند، زیرا در راه با یکدیگر بحث کردند که بزرگترشان کیست. 4 و ساکن
دوازده نفر را صدا زد و به آنها گفت: اگر کسی بخواهد اول باشد، آخرین همه و وزیر همه خواهد
بود. 35 و طفل را گرفت و در میان ایشان قرار داد و چون او را جمع کرد به ایشان گفت:

36 هر که یکی از این فرزندان را به نام من بپذیرد مرا پذیرفته است.
و هر که مرا بپذیرد، مرا نمی پذیرد، بلکه کسی که مرا فرستاده است.
یحیی در جواب او گفت: ای استاد، ما دیدیم که شخصی به نام تو دیوها را بیرون [37]
می‌کند و از ما پیروی نمی‌کند و جلوی او را گرفتیم. اما عیسی گفت: جلوی او را نگیرید، زیرا
هیچ کس نیست که به نام من سخت کار کند و بتواند به سرعت در مورد من بد بگوید،
زیرا کسی که مخالف شما نیست طرفدار شماست. زیرا هر که به شما یک فنجان آب به نام
من بنوشاند، زیرا شما از آن مسیح هستید.

1 و هر کس یکی از این خردسالان را که به من ایمان دارند آزار دهد، برای او بهتر است که
سنگ آسیاب الاغی به گردنش ببندند و او را به دریا بیندازند. 42 و اگر دستت تو را آزار داد،
قطع کن: برای تو بهتر است که ضعیف وارد زندگی شوی، تا اینکه دو دست داشته باشی که
به جهنم بروی، در آتش خاموش نشدنی، ** جایی که کرم‌هایشان نمی‌میرند و آتش خاموش
نمی‌شود. 4 و اگر پای تو باعث لغزش تو می‌شود، آن را قطع کن، برای تو بهتر است که لنگ
وارد زندگی جاودانی شوی تا آن که دو پا را به جهنم آتش خاموش‌ناپذیر بفرستی، جایی که از
کرم‌های آنها نمی‌میرد و آتش خاموش نمی‌شود. 46 اما اگر چشمت تو را آزار می‌دهد، آن را بیرون بیاور:
بهتر است با یک چشم وارد ملکوت خدا شوی تا اینکه با دو چشم به جهنم آتش فرستاده
شوی.

جایی که کرمشان نمی میرد و آتش خاموش نمی شود. هرکس با آتش پریده خواهد شد و هر
قربانی با نمک پریده خواهد شد. نمک خوب است: اما اگر نمک بی مزه باشد، آن را در چه مزه ای میل
می کنید؟ در خود نمک داشته باشید و بین خود صلح و آرامش داشته باشید.

10

و از آنجا برخاسته به مرزهای یهودیه در آن سوی رود اردن آمد و دوباره جماعتی نزد او جمع
شدند و طبق عادت، دوباره به آنها تعلیم داد.
2 و فریسیان نزدیک شده، از او پرسیدند: "آیا برای مرد حلال است که زن خود را طلاق دهد؟"
وسوسه کردنش امّا او در جواب به آنها گفت: موسی به شما چه دستوری داد؟
فرمودند: موسی اجازه داد طلاق نوشته شود و آزاد شود.
5 عیسی به آنها پاسخ داد و گفت: برای سختی دل شما این دستور را برای شما نوشت. 6 اما
خلقت آنها را مرد و زن آفرید. ? به همین دلیل مرد پدر و مادر خود را ترک خدا از آغاز
خواهد کرد و به زن خود خواهد پیوست و آنها دو نفر در یک بدن خواهند بود. بنابراین آنها
دیگر دو نفر نیستند، بلکه یک گوشت هستند. پس آنچه را که خدا به هم پیوسته
است، انسان از هم جدا نکند. 0 و دوباره در خانه شاگردانش از او درباره همین موضوع
پرسیدند. و به آنها گفت: هر که او را رها کرد

زنش و اگر با دیگری ازدواج کند با او زنا می کند. 12 و اگر زن شوهر خود را طلاق دهد و با دیگری ازدواج
کند، جرم است.

13 و بچه‌ها را به او تقدیم کردند تا آنها را لمس کند. و شاگردان کسانی را که عرضه
داشتند تهدید کردند. 14 وقتی عیسی آنها را دید، آنها را نالایق گرفت و به آنها گفت:
اجازه دهید بچه‌ها نزد من بیایند و مانع آنها نشوید زیرا پادشاهی خدا چنین است. 15 همانا
من به شما می گویم: هر که پادشاهی خدا را به عنوان یک کودک نپذیرد، داخل آن نخواهد شد.
16 و آنها را به هم بست و دستان خود را بر آنها گذاشت و آنها را برکت داد.

1 و چون به جاده رفت، مردی پیش او دوید و زانویش را خم کرد و از او پرسید: معلم خوب،
برای دریافت حیات جاودانی چه کنم؟
18 اما عیسی به او گفت: چرا مرا نیکو می‌خوانی؟ هیچکس خوب نیست جز خدای واحد
۱۹ شما احکام را می‌دانید: زنا مکن، نکش، خشمگین مکن، شهادت دروغ مکن، تقلب نکن، پدر و
مادرت را گرامی بدار. 20 امّا او در جواب به او گفت: «استاد، من همه این چیزها را از جوانی رعایت
کرده‌ام. 1 و عیسی چون او را دید، محبت کرد و به او گفت: تو یک چیز کم داری: برو، هر چه داری
بفروش و به فقرا بده، و در آسمان گنجی خواهی داشت و بیا و مرا دنبال کن. 2 آن که از این
کلام اندوهگین شده بود، ماتم زد زیرا که دارایی بسیار داشت. 23 و عیسی به اطراف نگاه
کرد و به شاگردان خود گفت: چه سخت است برای کسانی که پول دارند وارد ملکوت خدا
شوند! 24 اما شاگردان از سخنان او شگفت زده شدند. اما عیسی دوباره به آنها پاسخ داد:
بچه ها، چقدر سخت است که با اعتماد به پول وارد ملکوت خدا شوید! عبور شتر از سوراخ
سوزن آسانتر از ورود ثروتمند به ملکوت خداست. 26 آنها بیشتر متحیر شدند و با خود
گفتند: و چه کسی می تواند نجات یابد؟ 27 و عیسی به آنها نگاه کرد و گفت: برای مردم
غیر ممکن است، اما برای خدا نه.

زیرا همه چیز با خدا ممکن است.
28 و پطرس شروع به گفتن به او کرد: اینک ما همه چیز را ترک کرده و از تو پیروی
کردیم. 2 در جواب عیسی گفت: آمین به شما می گویم: هیچ کس نیست که خانه، یا برادر، یا
خواهر، یا پدر، یا مادر، یا فرزندان، یا زمین را به خاطر من و به خاطر انجیل ترک کند، که اکنون
در این زمان صد برابر دریافت نکند: خانه ها، برادران، و خواهران، و زمین های ابدی، مادران، و
فرزندان. بیا 31 اما بسیاری از آنها اولین و آخرین و آخرین اولین خواهند بود.

32 و آنها در جاده بودند که به اورشلیم بالا می رفتند و عیسی از آنها پیشی گرفت و آنها
متحیر شدند و کسانی که دنبال می کردند ترسیدند. و دوباره دوازده نفر را گرفت و شروع کرد به
آنها گفت که چه اتفاقی برای او خواهد افتاد. 38 زیرا اینک ما به اورشلیم بالا می‌رویم و پسر
انسان به دست سران کاهنان و علما و مشایخ تسلیم خواهد شد و او را به مرگ محکوم خواهند کرد و
به دست ملت‌ها خواهند سپرد و او را مسخره خواهند کرد و بر او تف خواهند انداخت و او را تازیانه
خواهند زد و در روز سوم او را خواهند کشت.
35 و یعقوب و یوحنا، پسران زبدی، نزد او رفتند و گفتند: «استاد، ما می‌خواهیم هر چه
می‌خواهیم برای ما انجام دهی. 36 اما او به آنها گفت: چه می خواهید برای شما انجام دهم؟ 37 و
گفتند: به ما عطا کن که در جلال تو یکی در دست راست و دیگری در سمت چپ تو
بنشینیم. و عیسی به آنها گفت: شما نمی دانید چه می پرسید: آیا می توانید از جامی که
من می نوشم بنوشید یا با تعمیدی که من با آن تعمید می دهم تعمید بگیرید؟ 39 اما آنها
به او گفتند: ما می توانیم. عیسی به آنها گفت:
تو همانا جامی را که من خواهم نوشید. و با تعمیدی که با آن تعمید می‌دهم، تعمید
می‌گیرم، اما نشستن در دست راست یا چپ من از آن من نیست.
تا آن را به شما بدهم، اما به کسی که آماده شده است. و با شنیدن آن ده، از یعقوب و یوحنا
خشمگین شدند. 2 و عیسی ایشان را خواند و به ایشان گفت: «می‌دانید که کسانی که به نظر
می‌رسد بر قوم‌ها حکومت می‌کنند، بر ایشان حکومت می‌کنند و حاکمان ایشان بر ایشان قدرت
دارند. 43 اکنون این در مورد شما نیست، بلکه هر که بخواهد باشد

بزرگتر، بنده تو خواهد بود: # و هر که بخواهد در میان شما اول باشد، خادم همه باشد. 45 زیرا
پسر انسان نیامد تا به او خدمت کنند، بلکه نیامد تا خدمت کند و جان خود را به عنوان فدیه
برای بسیاری ببخشد.

46 و به اریحا آمدند و چون از اریحا حرکت می‌کرد و شاگردانش و جمعی کثیر،
بارتیمائوس، پسر تیمائوس نابینا، در کنار جاده نشسته بود و گدایی می‌کرد. چون
شنید که عیسی ناصری است، گریه کرد و گفت: عیسی بن داوود ۱۷ بُر من رحم کن. 5 و
بسیاری او را تهدید کردند که سکوت کند. اما او خیلی بیشتر گریه کرد: پسر داوود، به
من رحم کن. 49 و عیسی ایستاده دستور داد تا او را بخوانند. و نابینا را صدا زدند و گفتند:
شجاع باش.
برخیز، او تو را صدا می کند. 50کسی که جامه خود را انداخت و به سوی او جهید و نزد او آمد. 51 و
عیسی در پاسخ به او گفت: چه می‌خواهی برای تو انجام دهم؟ و مرد نابینا به او گفت:
ربونی بذار ببینم 52 اما عیسی به او گفت: برو، ایمانت تو را نجات داده است. و فوراً دید و در راه
او را تعقیب کرد.

11 و چون اورشلیم و بیت عنیا به کوه زیتون نزدیک شدند، دو تن از شاگردان خود را
فرستاد، 2 و به آنها گفت: به دژی که روبروی شماست بروید و همین که در آنجا وارد
شدید، مرغی را خواهید یافت که هنوز کسی بر آن ننشسته است، گره آن را باز کنید و
بیاورید. 3 و اگر کسی به شما بگوید: چه می‌کنید؟ بگو زیرا او برای خداوند لازم است و او
فوراً او را به اینجا خواهد فرستاد. و چون رفتند، مرغی را یافتند که بیرون در، سر چهارراه
بسته شده بود، و آن را باز کردند. 5 و برخی از کسانی که آنجا ایستاده بودند به آنها
گفتند: وقتی به مرغ پول می دهید چه می کنید؟ همانطور که عیسی به آنها دستور داده
بود به آنها گفتند و آنها را رها کردند. و مرغ را نزد عیسی آوردند و جامه های خود را بر او
پوشیدند و او بر او نشست. بسیاری لباس های خود را در جاده پهن می کنند، در حالی که
برخی دیگر برگ های درختان را می برند و در جاده پهن می کنند. و آنهایی که پیشی گرفتند
و کسانی که از پی او رفتند فریاد زدند و گفتند: حسنا: خوشا به حال کسی که به نام
خداوند می آید.

حسنا در بالاترین «و اورشلیم را به معبد وارد کرد، و چون به اطراف نگاه کرد، چون ساعت
شام شد، با دوازده تن به بیت عنیا رفت.
12 و روزی دیگر که از بیت عنیا بیرون می‌رفتند، گرسنه بود. 13 و چون درخت انجیر را از
دور دید که دارای برگ است، آمد تا ببیند آیا چیزی در آن بیابد یا نه، و چون به آن رسید، چیزی
جز برگ نیافت، زیرا فصل انجیر نبود. 14 و او پاسخ داد و به او گفت: اکنون هیچ کس برای
همیشه از تو میوه بیشتری نخواهد خورد. و شاگردانش گوش دادند.

15 و به اورشلیم آمدند. و چون وارد معبد شد شروع کرد به بیرون انداختن کسانی که در
معبد خرید و فروش می کردند و میز صرافان و صندلی های کبوتر فروشان را واژگون کرد. زیرا
تمام جمعیت از تعالیم او شگفت زده شدند.

20 و چون صبح می‌گذشتند، درخت انجیر خشکی را دیدند که از ریشه ساخته شده بود. 21 و چون
پطرس به یاد آورد، به او گفت: ربی، اینک درخت انجیری که تو لعنت کردی، خشک شده است. 22 و
عیسی در پاسخ به آنها گفت: به خدا ایمان داشته باشید. 23 آمین به شما می‌گویم، زیرا هر که به
این کوه بگوید: «برو و به دریا بینداز» و در دل خود تردید نمی‌کند، بلکه ایمان دارد که هر چه بگوید
انجام خواهد شد، من خواهم مرد. 2بنابراین به شما می‌گویم، هر چه برای آن دعا می‌کنید، ایمان داشته
باشید که آن را دریافت خواهید کرد و برای شما اتفاق خواهد افتاد. 25 و هنگامی که به نماز ایستادید،
اگر کسی بر ضد خود دارید آنها را رها کنید

تا پدر شما که در آسمان است گناهان شما را ببخشد.
26 اما اگر شما نبخشید، پدر شما نیز که در آسمان است گناهان شما را نخواهد بخشید.

27 و دوباره به اورشلیم آمدند. و هنگامی که در معبد راه می رفت، سران کاهنان و علما و
بزرگان نزد او آمدند و به او گفتند: به چه اختیاری این کارها را می کنی؟ و چه کسی این
قدرت را به شما داده است که این کارها را انجام دهید؟ 29 و عیسی در جواب به ایشان گفت:
من و شما یک کلمه می‌پرسم و به من پاسخ می‌دهم و به شما خواهم گفت که با چه قدرتی
این کارها را انجام خواهم داد. 30 تعمید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟ جواب منو بده 31 اما
آنها با خود استدلال کردند و گفتند: اگر بگوییم از آسمان می گوید: پس چرا به او ایمان
نیاوردید؟ 32 اگر بگوییم: از مردم، از مردم بترسیم، زیرا همه معتقد بودند که یحیی یک
نبی است. $ و آنها در جواب به عیسی گفتند: ما نمی دانیم. عیسی در پاسخ به آنها گفت:
من به شما نمی گویم که به چه اختیاری این کارها را انجام خواهم داد.

12
و او شروع کرد به مثلها با آنها صحبت کند. و خادمی را به موقع نزد کشاورزان
فرستاد تا میوه تاکستان را از کشاورزان بگیرد. 3 کسانی که او را گرفتند به
زمین افتادند و او را خالی گذاشتند. 4 و دوباره خدمتکار دیگری را نزد ایشان فرستاد و آنها
به سر او زخمی کردند و او را دشنام دادند. 5 و باز دیگری فرستاد و آنها او را کشتند و بسیاری
دیگر را کشتند.

6 او هنوز یک پسر عزیز داشت، و او را اخیراً نزد آنها فرستاد و گفت: زیرا آنها به پسر من احترام
خواهند گذاشت. و استعمارگران به یکدیگر گفتند: این وارث است: بیایید او را بکشیم و میراث از آن
ما خواهد بود.
و او را گرفتند و کشتند و از تاکستان بیرون انداختند. پس صاحب تاکستان چه خواهد
کرد؟ او خواهد آمد و کشاورزان را نابود خواهد کرد و تاکستان را به دیگران خواهد داد. 10 و آیا
این کتاب مقدس را نخوانده‌اید: سنگی که سازندگان آن را رد کردند، این سنگ سر گوشه
شد: 1 این را خداوند انجام داد و آیا در نظر ما شگفت‌انگیز است؟ ۱۲ و می‌خواستند او را نگه
دارند و از جمعیت ترسیدند، زیرا می‌دانستند که او این مثل را برای ایشان گفته است. و او
را ترک کردند و رفتند.
15 و عده‌ای از فریسیان و هیرودیس‌ها را نزد او فرستادند تا او را قبول کنند. 14 کسانی
که آمدند به او گفتند: ای استاد، ما می دانیم که تو راست می گویی و به هیچ کس اهمیت نمی
دهی، زیرا به چهره مردم نگاه نمی کنی، بلکه راه خدا را به راستی تعلیم می دهی. آیا می
توانیم به قیصر خراج بدهیم یا نه؟ 15او چون نوبت آنها را می دانست به آنها گفت: چرا مرا
وسوسه می کنید؟ یک سکه برای من بیاور تا ببینم.
16 اما آنها آن را نزد او آوردند. و به آنها گفت: این تصویر و کتیبه از آن کیست؟ به او می
گویند: مال قیصر. عیسی پاسخ داد و به آنها گفت: پس آنچه را که قیصر است به قیصر و
آنچه از آن خداست به خدا بدهید. و از او شگفت زده شدند.
18 و صدوقیان نزد او آمدند که می‌گفتند رستاخیز نیست، و از او سؤال کردند و
گفتند: 19استاد، موسی به ما نوشت که اگر برادر کسی بمیرد و زن خود را طلاق دهد و
فرزندی باقی نگذارد، برادرش باید زن او را بگیرد و نسل برادرش را زنده کند. 20 پس هفت
برادر بودند:
و اولی زن گرفت و بدون اینکه چیزی باقی بماند درگذشت. 21 و دومی او را گرفت و مرد و او نیز
بذری باقی نگذاشت. و سومی به همین ترتیب.
22 و آن هفت نفر نیز آن را گرفتند و بذری باقی نگذاشتند. آخر از همه زن هم مرد. 23 پس
در رستاخیز وقتی دوباره برخیزند، زن کیست؟ زیرا هفت نفر او را به عنوان همسر خود
داشتند. 24 و عیسی در جواب به ایشان گفت: «پس آیا اشتباه نمی‌کنید، زیرا
کتاب مقدس و قدرت خدا را نمی‌دانید؟ 25 زیرا هنگامی که از مردگان برخاسته اند، نه ازدواج
می کنند و نه ازدواج می کنند، بلکه مانند فرشتگان در آسمان هستند. 2اما شما درباره
زنده شدن مردگان نخوانده‌اید

در کتاب موسی بر بوته چگونه خداوند به او فرمود: من خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب
هستم؟ 27 خدا از مردگان نیست، بلکه از زندگان است. پس خیلی در اشتباهید

28 و یکی از کاتبان آمد، که شنیده بود آنها را پرس و جو کرده است، و دید که او به خوبی
به آنها پاسخ داده است، از او پرسید که اولین فرمان همه چیست؟ و عیسی به او پاسخ داد:
زیرا اولین فرمان همه این است: به اسرائیل بشنو، یهوه خدای تو خدای واحد است: 30 و یهوه
خدای خود را با تمام دل و با تمام جان و با تمام عقل و با تمام قوت خود دوست خواهی داشت. این
اولین فرمان است. 31 و دومی مشابه آن است: همسایه خود را مانند خود دوست بدار. از اینها، مارن
داده دیگری وجود ندارد. 32 و کاتب به او گفت: خوب استاد، تو راست گفتي، زيرا خداي واحدي
است و جز او ديگري نيست. 3 و دوست داشتن با تمام دل و با تمام عقل و با تمام جان و با تمام
قدرت و دوست داشتن همسایه مانند خود از همه هولوکاست ها و قربانی ها بزرگتر است.

34 اما عیسی چون دید عاقلانه پاسخ داده است به او گفت: تو از پادشاهی خدا دور
نیستی. و دیگر کسی جرأت نداشت از او سوال کند.
35 و عیسی در پاسخ گفت و در معبد تعلیم داد: کاتبان چگونه می گویند که مسیح
پسر داود است؟ 36 زیرا خود داود در روح‌القدس می‌گوید: خداوند به خداوند به من گفت: در
دست راست من بنشین تا دشمنانت را زیر پای تو قرار دهم. پس خود داود او را خداوند می
خواند و پسرش از کجاست؟ و انبوهی با رغبت به سخنان او گوش دادند. $S و در تعلیم خود
به آنها گفت: از کاتبان بپرهیزید که می‌خواهند در جامه راه بروند و در بازار رستگار
شوند، 39و بر صندلی‌های نخستین در کنیسه‌ها و اولین کرسی‌های کنیس بنشینند، که
خانه‌های بیوه‌زنان را زیر پوشش دعای طولانی می‌بلعند، داوری طولانی‌تری برای آنها خواهد
بود. [40]

1 و عیسی که روبروی انبار نشسته بود، دید که جماعت غلات را به انبار می‌ریزند و
بسیاری از ثروتمندان چیزهای زیادی می‌ریختند. 2 و چون بیوه فقیری آمد، دو دقیقه، یعنی
یک ربع فرستاد، * و شاگردان خود را فرا خواند و به آنها گفت: آمین، به شما می گویم، زیرا
این بیوه فقیر بیشتر از همه کسانی که به خزانه فرستادند، فرستاد. زیرا همه آنها از
آنچه برای آنها زیاد بود فرستادند، اما این زن به دلیل تنگدستی، همه آنچه را که داشت، از
تمام زندگی خود فرستاد.

13 و هنگامی که از معبد بیرون می‌رفت، یکی از شاگردانش به او گفت: استاد،
ببین چه سنگ‌ها و چه بناهایی. 2 و عیسی در جواب به او گفت: آیا این همه
بناهای بزرگ را می بینی؟ سنگی بر سنگی باقی نخواهد ماند که ویران نشود.

3 و هنگامی که بر کوه زیتون روبروی معبد نشسته بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و
اندریاس جداگانه از او پرسیدند: به ما بگو، این چیزها کی خواهد بود؟ و هنگامی که همه
این چیزها به پایان برسد، چه علامتی خواهد بود؟ عیسی در پاسخ به آنها گفت: مواظب
باشید که هیچ چیز شما را فریب ندهد زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت
که او هستم و بسیاری را فریب خواهند داد. اما هنگامی که از جنگ ها و اخبار جنگ می
شنوید، نترسید زیرا این کارها باید انجام شود، اما پایان هنوز فرا نرسیده است. زیرا
قومی بر ضد قوم و پادشاهی بر مملکت برخواهد خاست و در سراسر زمین زلزله و قحطی
خواهد بود. این شروع درد است.
9 اما به خودتان نگاه کنید. زیرا در مجالس خیانت می‌شوید و در کنیسه‌ها مورد ضرب و شتم قرار
می‌گیرید و به‌خاطر من در برابر والیان و پادشاهان می‌ایستید تا برای ایشان شهادتی داشته باشید.
10 و انجیل ابتدا باید به همه ملتها موعظه شود. 11 و هنگامی که نجات دهندگان شما را رهبری کردند،
از قبل در نظر نگیرید که چه می گویید، بلکه آنچه در آن ساعت به شما داده شد، آن را بگویید، زیرا
این شما نیستید که صحبت می کنید، بلکه روح است.

سفر قدیس 12 و برادر برادر و پدر پسر خود را تسلیم خواهد کرد و فرزندان بر علیه والدین
خود قیام خواهند کرد و مرگ آنها را گرفتار خواهد کرد. 13 و همه به خاطر نام من از شما نفرت
خواهند داشت. اما کسی که تا آخر صبر کند نجات خواهد یافت.
14 امّا چون مکروه ویرانی را در جایی که نباید ایستاده دیدید، هر که می‌خواند، آن را بفهمد،
15 آنگاه کسانی که در یهودیه هستند به کوه‌ها بگریزند و کسانی که بر پشت بام هستند به
خانه فرود نیایند و وارد نشوند تا چیزی از خانه‌اش ببرند، 16 و کسی که در صحرا است برای
برداشتن لباس‌های خود برنگردد.
17 اما وای بر کسانی که در آن روزها حامله می شوند و شیر می دهند.
18 اما دعا کنید که در زمستان اتفاق نیفتد. 19 زیرا آن روزها مصیبتهایی خواهد بود
که از آغاز خلقت تا کنون وجود نداشته است و نخواهد بود. 20 و اگر خداوند روزها را کوتاه
نمی کرد، همه بدن نجات نمی یافت، اما به خاطر برگزیدگانی که برگزید، روزها را کوتاه کرد.
1 و سپس اگر کسی به شما بگوید: اینک مسیح اینجاست، بنگرید آنجا، ایمان نیاورید. ۲
زیرا مسیحیان دروغین و انبیای دروغین ظهور خواهند کرد و نشانه‌ها و نشانه‌هایی خواهند
داد تا حتی برگزیدگان را در صورت امکان فریب دهند. 23 پس می بینید: اینک من همه چیز را
به شما گفتم.
۲۴ امّا در آن روزها، پس از آن مصیبت، خورشید تاریک خواهد شد و ماه درخشندگی خود را نخواهد
داد، ۲۵ و ستارگان آسمان فرو می‌ریزند و قوای آسمان متحرک خواهند شد. 26 و آنگاه پسر انسان را
خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرها می آید. 2 و سپس فرشتگان خود را می فرستد و
برگزیدگان خود را از چهار باد، از بالای زمین تا اوج آسمان، جمع می کند.

۲۵ اما از درخت انجیر مثلی بیاموزید. هنگامی که شاخه‌های آن نازک است و برگ‌ها بیرون
می‌آیند، می‌دانید که تابستان نزدیک است. 29 پس هنگامی که این اتفاقات را می‌بینید،
بدانید که نزدیک است، به درهای شما. 0 همانا من به شما می گویم که این نسل نخواهد
گذشت تا همه این چیزها انجام شود. 1آسمان و زمین خواهد رفت، اما سخنان من از بین نخواهد
رفت.
اما از آن روز یا ساعت هیچ کس نمی داند، نه فرشتگان آسمان و نه پسر، مگر پدر. 33
بیدار باشید، مراقب باشید و دعا کنید، زیرا نمی‌دانید زمان آن کی است.
34 چنانکه مردی که به خارج رفت، خانه خود را ترک کرد و به خادمان خود بر همه کارها قدرت
داد و به سرایدار امر کرد که مراقب باشد، پس مراقب باشید (زیرا نمی دانید که صاحب خانه
کی می آید: دیر یا نیمه شب یا با آواز خروس یا صبح)، B6 مبادا چون ناگهان بیاید شما را در
خواب بیابد. اما آنچه به شما می گویم به همه می گویم: تماشا کنید.

14

دو روز بعد عید فصح و نان فطیر بود و سران کاهنان و کاتبان می‌خواستند چگونه او
را با فریب بگیرند و بکشند. 2 و گفتند: نه در روز عید، مبادا در میان مردم غوغا شود.

3 و چون بیت عنیا در خانه شمعون جذامی بود و او دراز کشیده بود، زنی آمد که دارای
سنگ مرمقی از مرهم نرد خوشه‌ای بود و چون سنگ مرموز شکسته شد، آن را بر سر او ریخت. 4
حال عده‌ای بودند که آن را نالایق در درون خود تحمل می‌کردند و می‌گفتند: این نابودی مرهم
چه شده است؟ زیرا این مرهم را می‌توان به بیش از سیصد دینار فروخت و به فقرا داد. و بر
او غرش کردند. اما عیسی گفت: او را رها کن، چرا او را اذیت می کنی؟ کار نیکی در من انجام شده
است: زیرا شما فقرا را همیشه در میان خود دارید و اگر بخواهید می توانید به آنها نیکی
کنید، اما همیشه مرا ندارید. هر چه داشت کرد: جلو رفت تا جنازه من را برای دفن مسح کند.
آمین به شما می گویم: در هر کجای جهان این انجیل موعظه شد و چه کرد، به یاد او گفته می
شود.

10 و یهودا اسخریوطی، یکی از آن دوازده، نزد کاهنان اعظم رفت،

او را به آنها خیانت می کرد. ۱ کسانی که آن را شنیدند خوشحال شدند و قول دادند که به او پول بدهند.
و او در این فکر بود که چگونه او را در زمان مناسب تحویل دهد.
12 و در روز اول نان فطیر، هنگامی که عید فصح را قربانی کردند، شاگردان به او گفتند:
می خواهی کجا برویم و برای خوردن عید فصح در حضورت حاضر شویم؟ 3 و دو تن از
شاگردان خود را می‌فرستد و به آنها می‌گوید: به شهر بروید، مردی با قمقمه آب به
ملاقات شما خواهد آمد. 15 و او خود اتاق بزرگ، تخت را به شما نشان خواهد داد:

و آنجا برای ما آماده شود. 16 و شاگردان او رفتند و به شهر آمدند.
و همانطور که او به آنها گفته بود، یافتند و عید فصح را آماده کردند. 17 و چون شام تمام شد،
با آن دوازده آمد. و چون نشسته بودند و مشغول غذا خوردن بودند، عیسی گفت:
آمین به شما می گویم زیرا یکی از شما که با من غذا بخورد به من خیانت خواهد کرد. 1اما آنها
غمگین شدند و یکی یکی به او گفتند: آیا من هستم؟ 20 او به آنها گفت: یکی از آن دوازده
نفر که دست خود را با من در کاسه فرو می برد. 21 و همانگونه که در مورد او نوشته شده
است، پسر انسان می رود: اما وای بر آن مردی که پسر انسان به وسیله او رهایی یابد. اگر آن مرد
به دنیا نمی آمد برای او خوب بود.
22 و در حالی که غذا می خوردند، عیسی نان گرفت و پس از برکت دادن، آن را شکست و
به آنها داد و گفت: «بگیرید، این بدن من است. 2 و جام را گرفته، شکر کرد و به ایشان
داد و همگی از آن نوشیدند. 4 و به ایشان گفت: این خون عهد جدید من است که برای
بسیاری ریخته خواهد شد. 25 آمین، به شما می‌گویم، زیرا دیگر از این دانه انگور تا آن روز
که آن را تازه در ملکوت خدا خواهم نوشیدند، ننوشم.

26 و پس از خواندن سرود، به کوه زیتون رفتند. و عیسی به آنها گفت: در آن شب همه از من
رنجیده خواهند شد، زیرا نوشته شده است: شبان را خواهم زد و گوسفندان پراکنده خواهند شد.
2اما پس از برخاستن، پیش از شما به جلیل خواهم رفت. و پطرس به او گفت: و اگر همه از تو
رنجیده شوند، اما من نه. تو را انکار نخواهم کرد که با تو هستم.»

32 و به مکانی به نام جتسیمانی رسیدند. و به شاگردان خود گفت: تا نماز اینجا
بنشینید. 33 و پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برد و ترسید و خسته شد. و او به آنها
گفت: جان من تا حد مرگ غمگین است، اینجا را تحمل کنید و مراقب باشید. 3 و چون اندکی
پیش رفت، بر زمین افتاد و دعا کرد که اگر ممکن بود، ساعت از او بگذرد. و گفت: ابا پدر،
همه چیز برای تو ممکن است: این جام را از من بفرست: اما نه آنچه من می خواهم، بلکه آنچه تو
می خواهی. 37 و آمد و آنها را در خواب دید. و شمعون به پطرس گفت: خوابی؟ نمی‌توانی یک
ساعت بیدار بمونی؟ ۸ بیدار باشید و دعا کنید تا در وسوسه نشوید. روح در واقع مایل است،
اما جسم ضعیف است. و رفت و دوباره دعا کرد و همین را گفت. 40 و برگشت، آنها را دوباره در
خواب دید (زیرا چشمانشان سنگین شده بود) و نمی دانستند چه پاسخی به او بدهند. 1 و
بار سوم آمد و به آنها گفت: اکنون بخوابید و استراحت کنید. کافی است:

ساعت فرا رسیده است: اینک پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم خواهد شد. بلند شو
بگذار برویم، اینک کسی که مرا نجات خواهد داد نزدیک است.
43 و در حالی که او هنوز صحبت می کرد، یهودا اسخریوطی، یکی از آن دوازده، آمد، و با او
جمعیت زیادی با شمشیر و چوب، از سران کاهنان، کاتبان و مشایخ. # و خیانتکارش به آنها
نشانه ای داد و گفت: هر که را بوسیده ام اوست. او را نگه دارید و با احتیاط هدایتش کنید. 5 و
چون آمد، نزد او ایستاد و گفت: سلام ای ربی، و او را بوسید. اما آنها دست روی او گذاشتند و او را
نگه داشتند. "اما یکی از شرایط

با کشیدن شمشیر بر خادم کاهن اعظم زد و گوش او را برید. عیسی در پاسخ به آنها گفت: آیا
می‌آیید مرا به عنوان دزد با شمشیر و چوب دستگیر کنید؟ من هر روز با شما بودم و در معبد
تعلیم می‌دادم و مرا نگه نداشتید. اما برای اینکه کتاب مقدس محقق شود. سپس شاگردان او را
ترک کردند و همه فرار کردند. و جوانی در حالی که ملحفه ای بر برهنگی او پوشانده بود به
دنبال او رفت و او را نگه داشتند. 2 اما او کفن را دور انداخت و برهنه از آنها گریخت.

58 و عیسی را نزد کاهن اعظم آوردند و جمیع کاهنان و علما و مشایخ گرد آمدند. 54 اما پطرس از
دور او را تعقیب کرد تا اینکه وارد صحن کاهن اعظم شد و با خادمان کنار آتش نشست و خود را
گرم کرد. امّا رؤسای کاهنان و تمام شورا به دنبال دلیلی بر ضد عیسی بودند تا او را به قتل
برسانند، اما هیچ یافتند. 56 زیرا بسیاری بر علیه او شهادت دروغ دادند و شهادتهای
پسندیده ای وجود نداشت. و برخی برخاستند و بر او شهادت دروغ دادند و گفتند: S8 زیرا
شنیدیم که او می گفت: این معبد دست ساز را منحل خواهم کرد و در سه روز دیگر معبدی را که با
دست ساخته نشده خواهد ساخت. و شهادت آنها مناسب نبود. و کاهن اعظم از وسط برخاست و
از عیسی پرسید: آیا به چیزهایی که اینها به تو اعتراض می کنند پاسخی نمی دهی؟ 61 اما او
ساکت شد و هیچ جوابی نداد.

بار دیگر کاهن اعظم از او سؤال کرد و به او گفت: آیا تو مسیح پسر خدای مبارک هستی؟ 2 اما
عیسی به او گفت: من هستم و پسر انسان را خواهی دید که در دست راست قدرت خدا نشسته و
با ابرهای آسمان می آید. 6اما ما کاهن جامه‌های خود را پاره کردیم و گفتیم: هنوز چه شاهدانی
می‌خواهیم؟ 6 کفر شنیده اید: چه فکر می کنید؟ همه آنها او را به اعدام محکوم کردند. * و عده‌ای
شروع به تف کردن بر روی او کردند و صورتش را پوشانیدند و او را با مشت می‌کوبیدند و به او
می‌گفتند: نبوت کن و وزیران به او سیلی زدند و او را زدند.

60 و چون پطرس در صحن پایین بود، یکی از کنیزان کاهن اعظم آمد، 67 و چون پطرس را دید
که خود را گرم می کند و به او نگاه می کند، گفت: و تو با عیسی ناصری بودی. اما او تکذیب
کرد و گفت: من نمی دانم و نمی دانم شما چه می گویید. و در مقابل دادگاه بیرون رفت و خروس
بانگ زد. 6 وقتی کنیز او را دید، دوباره به اطرافیانش گفت: زیرا این یکی از آنهاست. 70 اما او
دوباره آن را انکار کرد. و پس از اندکی کسانی که در آنجا ایستاده بودند به پطرس گفتند:
تو واقعاً یکی از آنها هستی، زیرا تو نیز گالیله ای هستی. 7 و شروع به تحقیر و سوگند
گفت:
زیرا من آن مردی را که شما از او صحبت می کنید نمی شناسم. 2 و بلافاصله خروس دوباره بانگ زد.
و پطرس کلامی را که عیسی به او گفته بود به خاطر آورد: قبل از اینکه خروس دوبار بانگ بزند، آن را سه بار
انکار مکن. و شروع کرد به گریه کردن.

15 و بلافاصله بامداد، کاهنان اعظم با مشایخ و علما و کل شورا، پس از غلبه بر عیسی،
آنها را بردند و به پیلاطس سپردند. 2 و پیلاطس از او پرسید: آیا تو پادشاه یهودیان
هستی؟
اما او در جواب به او گفت: تو بگو. 3 و رؤسای کاهنان او را به چیزهای زیادی متهم کردند. و
پیلاطس دوباره از او سؤال کرد و گفت: آیا چیزی جواب نمی دهی؟ ببینید چقدر شما را متهم
می کنند اما عیسی دیگر جوابی نداد، به طوری که پیلاطس متحیر شد. 6در روز عید، یکی از
اسیران را که می‌خواستند، برای ایشان آزاد می‌کرد. اکنون یکی به نام باراباس بود که با
شورشیان مقید شده بود و در شورش قتلی را مرتکب شده بود. و هنگامی که جمعیت بالا
آمدند، او شروع به پرسیدن کرد، همانطور که همیشه با آنها می کرد. اما پیلاطس در جواب
آنها گفت: آیا می خواهید پادشاه یهودیان را نزد شما آزاد کنم؟ زیرا می دانست که کاهنان
اعظم از روی حسادت به او خیانت کرده اند. 1 و پاپ ها

مردم را برانگیختند تا باراباس را برایشان آزاد کنند. 12 پیلاطس دوباره جواب داد و به
ایشان گفت: پس میخواهید با پادشاه یهود چه کنم؟ 13 اما آنها دوباره فریاد زدند: او را
مصلوب کن. 14 اما پیلاطس به آنها گفت: چه بدی کرده است؟ اما آنها بیشتر فریاد زدند:
او را مصلوب کن. 15 اما پیلاطس که میخواست مردم را راضی کند، بارابا را نزد آنها آزاد کرد و
عیسی را که تازیانه خورده بود تسلیم کرد تا مصلوب شود.

16 و سربازان او را به صحن پراتوریوم بردند و تمام گروه را جمع کردند و لباس
ارغوانی بر او پوشاندند و تاجی از خار بر او گذاشتند. 1 و شروع به سلام کردن کردند:
سلام ای پادشاه یهود. 1 و با نی بر سر او زدند و آب دهان بر او انداختند و زانو زده، او را
پرستش کردند. 20 و چون او را فریب دادند، ارغوانی را از تن او درآوردند و جامههای خود بر او
پوشاندند و او را بیرون بردند تا مصلوبش کنند.

2 و از رهگذری به نام شمعون سیرنه ای که از دهکده می آمد، پدر اسکندر و روفوس
اصرار کردند تا صلیب او را بردارد. 22 و او را به جالجتا آوردند که به جای جلجت تعبیر شده
است.
23 و شراب آمیخته با مر را به او دادند تا بنوشد و نگرفت. ۲ و چون او را مصلوب کردند، جامههای
او را تقسیم کردند و بر آنها قرعه انداختند که چه کسی چه چیزی را بگیرد.
25 ساعت سه بود و او را مصلوب کردند. 26 و عنوان پرونده او نوشته شده بود: پادشاه
یهود. و با او دو دزد را مصلوب کردند: یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ او. <2 و کتاب
مقدّس که میگوید: و او از شریران شمرده شد، محقق شد. : دیگران را نجات داد;

او نمی تواند خود را نجات دهد. ۲ اجازه دهید مسیح، پادشاه اسرائیل، اکنون از صلیب فرود آید تا
ببینیم و ایمان بیاوریم. و کسانی که با او مصلوب شده بودند مورد ملامت قرار گرفتند

به او

38 و چون ساعت ششم فرا رسید، تا ساعت نهم تاریکی بر تمام زمین بود. 4 و در
ساعت نهم عیسی با صدای بلند فریاد زده، گفت: الوی، الوی، لما ساباکتانی؟ که
تعبیر می شود: خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟ 5 و برخی از حاضران با شنیدن آن
گفتند: اینک او ایلیا را می خواند. 36 و یکی میدوید و اسفنجی را از سرکه پر میکرد و نی
دور او میگذاشت و به او مینوشید و میگفت: ببینیم آیا الیاس میآید تا او را پایین
بیاورد. اما عیسی صدای بلندی بر زبان آورد و جان خود را از دست داد.

38 و پرده معبد از بالا به پایین دو نیم شد. 9 و صدیر که در طرف مقابل ایستاده بود، چون دید
که اینطور گریه کرده است، گفت: به راستی که این مرد پسر خدا بود.

0 و نیز زنانی بودند که از دور مراقب بودند: در میان آنها مریم مجدلیه و مریم کوچک و مادر
یوسف و سالومه بودند و چون در جلیل بود از او پیروی کردند و او را خدمت کردند و بسیاری
دیگر که همراه او به اورشلیم رفتند. 42 و چون دیر شده بود (زیرا یک روز قبل از سبت بود)،
یوسف از آریماتیا، یک مشاور نجیب که خود منتظر ملکوت خدا بود، آمد و با شجاعت وارد
پیلاطوس شد و جسد عیسی را خواست. اما پیلاطس متعجب بود که آیا او قبلاً مرده است. و
با نزدیک شدن به صدیر، از او پرسید که آیا قبلاً مرده است؟ 45 و چون از صدیبان آموخت،
جسد را به یوسف داد. 46 و یوسف کفن خرید و او را دراز کشید و در کفن پیچید و در قبری که
از صخره بریده بود گذاشت و سنگ را تا ورودی قبر غلتان کرد. و مریم مجدلیه و مریم یوسف
به جایی که قرار بود گذاشته شود نگاه کردند.

16 و چون سبت گذشت، مریم مجدلیه و مریم یعقوب و سالومه عطریات خریدند تا
بیایند و عیسی را مسح کنند. ۲ و در اوایل یکی از سبت‌ها، در حالی که خورشید طلوع
کرده بود، به مقبره می‌آیند. 3 و به یکدیگر گفتند: چه کسی سنگ را از در قبر برای ما
برگرداند؟ و به عقب نگاه کردند، سنگ را غلتاندند. در واقع او بسیار عالی بود. و چون وارد
قبر شدند جوانی را دیدند که در سمت راست نشسته و جامه سفید پوشیده بود و در
شگفت ماندند. به آنها می‌گوید: ناامید نشوید، شما به دنبال عیسی ناصری هستید که
مصلوب شد: او برخاسته است، اینجا نیست، به جایی که او را گذاشته‌اند نگاه کنید.

۷ امّا بروید، به شاگردان او و پطرس بگویید که او پیش از شما به جلیل می‌رود، همانطور که به شما
گفته بود، در آنجا او را خواهید دید. 8 اما چون بیرون آمدند، از قبر گریختند، زیرا لرزه و ترس بر آنها
چیره شد و هیچ کس چیزی نگفت زیرا می ترسیدند.

9 و در صبح روز سبت اول برخاست، ابتدا به مریم مجدلیه که هفت دیو را از او
بیرون کرده بود ظاهر شد. 10او رفت و به کسانی که با او بودند و ماتم و گریه می
کردند خبر داد. «و چون شنیدند که او زنده است و او را دیده است، ایمان نیاوردند.

12 پس از این، دو نفر از این افراد راه‌رو در تصویر دیگری نشان داده شدند که به روستا
می‌روند: و در حالی که می‌رفتند به دیگران گفتند، اما آنها باور نکردند.
14آخر از همه، به یازده نفر از آنها در حالت خوابیده ظاهر شد و آنها را به خاطر بی ایمانی و
سختی دلشان سرزنش کرد، زیرا به کسانی که او را دیده بودند که برخاسته بودند ایمان
نداشتند. 15 و به آنها گفت: به تمام جهان بروید، انجیل را به همه موجودات موعظه کنید.
۶ هر که ایمان آورد و تعمید یابد نجات خواهد یافت، اما هر که ایمان نیاورد محکوم خواهد شد.
17 و این نشانه‌ها به دنبال مؤمنان خواهد آمد: به نام من دیوها را بیرون می‌آورند و به
زبان‌های جدید سخن خواهند گفت: 18 مارها را برمی‌دارند و اگر چیزی مهلک بنوشند به آنها
ضرری نمی‌رساند، بر بیماران دست خواهند گذاشت و خوب خواهند شد.

19 و به راستی که عیسی خداوند پس از آنکه با ایشان صحبت کرد، به آسمان برده شد و
در دست راست خدا نشست. 20 و آنها بیرون رفتند و در همه جا موعظه کردند و با خداوند همکاری
کردند و گفتار را مطابق علائم زیر تأیید کردند.

انجیل دوم لوقا

زیرا به راستی که بسیاری کوشیدند تا آنچه را که در ما به پایان رسیده است،
1 سفارش کنند: 2 چنانکه به ما که از ابتدا خود را می دیدیم و وزیر گفتار بودیم،
تحویل دادند، و به نظرم آمد که از ابتدا همه چیز را با دقت به دست آورده بودم، به ترتیب
برای تو بنویسم، ای عالی ترین تئوفیلوس، تا بدانی راستی آن سخنان را آموخته ای.

5در روزگار هیرودیس، پادشاه یهودا، کاهنی به نام زکریا از نایب ابیا بود و همسرش از
دختران هارون و نامش الیزابت بود. و هر دو در حضور خدا عادل بودند و در تمام احکام و عادل
شمرده شدن خداوند بدون شکایت رفتار می کردند. 7 و پسری نداشتند، زیرا الیزابت نازا
بود و هر دو در روزهای خود از دنیا رفته بودند. و واقع شد هنگامی که کهانت به ترتیب
زمان خود در حضور خدا بر طبق رسم کهانت انجام می‌داد، او به قرعه بیرون آمد تا بخور دهد و
به معبد خداوند وارد شد، 10 و تمامی جماعت مردم در ساعت بخور دادن بیرون دعا می‌کردند. و
فرشته خداوند بر او ظاهر شد و در سمت راست مذبح بخور ایستاده بود. 12 و زکریا چون
دید [11]مضطرب شد و ترس بر او هجوم آورد. 13 و فرشته به او گفت: «ای زکریا نترس، زیرا
دعای تو مستجاب شد و همسرت الیزابت پسری برایت خواهد آورد و نام او را یحیی خواهی
خواند. او را در روح و قدرت ایلیا، تا دلهای پدران را به احتیاط نیکوکاران معطوف کند. 18 و
زکریا به فرشته گفت: زیرا من پیرمردی هستم و فرشته به او پاسخ داد: من جبرئیل
هستم که برای صحبت با تو مبعوث شده‌ام و تو نمی‌توانی روزی که این چیزها انجام شود
سخن بگوئی زیرا در زمان خود محقق نمی‌شد. و مردم منتظر زکریا بودند. ۲ و دانستند که او
رؤیایی در معبد دیده است. 23 و چنین گذشت که روزهای منصب او به پایان رسید، و او به
خانه خود رفت. خود به مدت پنج ماه گفت: 25 زیرا خداوند در روزهایی که می‌خواست سرزنش
مرا در میان مردم بردارد، چنین کرد.

26 و در ماه ششم، جبرئیل فرشته از طرف خدا به شهر جلیل که ناصره نام داشت
فرستاده شد: «برای باکره ای نامزد مردی به نام یوسف از خاندان داوود، و نام آن باکره مریم
بود.» و فرشته وارد شد و به او گفت: درود بر فیض، خداوند با شماست، مبارک باد.

29 چون آن را شنید، از گفتار او مضطرب شد و فکر کرد که این چه نوع سلامی است. 30 و
فرشته به او گفت: «ای مریم نترس، زیرا نزد خدا فیض یافتی. 31 اینک، تو در رحم حامله
خواهی شد و پسری خواهی آورد و نام او را عیسی خواهی نهاد. 32 او بزرگ خواهد شد و پسر
تعالی نامیده خواهد شد و خداوند خدا جایگاه پدرش داود را به او خواهد داد و او در خاندان
یعقوب تا ابد سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او پایانی نخواهد داشت. 34 مریم به فرشته
گفت: این چگونه خواهد بود، زیرا من مردی را نمی شناسم؟ 35 و فرشته در جواب او گفت: روح
القدس بر تو نازل خواهد شد و قدرت خداوند متعال تو را تحت الشعاع قرار خواهد داد. و از
این رو، آنچه از تو قدوس زاده خواهد شد، پسر خدا نامیده خواهد شد. 6 و اینک الیزابت

پسر عموی تو و خود او در پیری صاحب پسری شد و این ششمین ماه اوست که آن را عقیم
می‌نامند، زیرا هر سخنی نزد خدا محال نخواهد بود. و مریم گفت: این کنیز خداوند است. و فرشته
از او دور شد.

39 اما مریم در آن روزها برخاست و با عجله به کوهستان، به شهر یهودا رفت. 40 و به خانه
زکریا وارد شد و به الیزابت سلام کرد.
41 و چنین واقع شد که چون سلام مریم الیزابت را شنید، طفل در شکم او شادی کرد و الیزابت از
روح القدس پر شد و با صدای بلند ندا کرد و گفت: تو در میان زنان مبارک است و میوه رحم تو
مبارک است.
43 و این برای من از کجاست که مادر پروردگارم نزد من بیاید؟ 4 زیرا اینک هنگامی که صدای سلام تو
به گوش من رسید، کودکی که در شکم من بود از خوشحالی جست و خیز کرد. و خوشا به حال شما که
ایمان آورده اید، زیرا آنچه از جانب خداوند به شما گفته شده، برآورده خواهد شد. 6 و مریم گفت:

روحم را نزد خداوند بزرگ کن:
7 و روح من در خدای نجات من شاد شد.
48 زیرا او به فروتنی کنیز خود نگاه کرد:
زیرا اینک، از این پس همه نسل‌ها مرا خجسته خواهند خواند
49 زیرا او که توانا است کارهای بزرگی برای من انجام داده است.
و نام مقدس او
50 و رحمت او از نسلی به نسل دیگر که از او می ترسند
گسترده است.
51 او قدرت را در بازوی خود قرار داد:
مغرور را در دل خود پراکنده کرد.
S2 او قدرتمندان را از صندلی‌هایشان پایین آورد،
و فرومایه را برتری بخشید.
۵۸ گرسنگان را از چیزهای خوب سیر کرد:
و بگذار ثروتمندان خالی باشند.
54 اسرائیل فرزند خود را پذیرفت،
به یاد رحمتش:
55 همانطور که با پدران ما، ابراهیم و
نسل او برای همیشه صحبت کرد.

56 و مریم حدود سه ماه نزد او ماند و به خانه خود بازگشت.

57 اما زمان زایمان الیزابت به پایان رسید و او پسری به دنیا آورد. و همسایگان و
خویشاوندانش شنیدند که خداوند رحمت خود را بر او بزرگ کرده است و به او تبریک
گفتند. و در روز هشتم آمدند تا طفل را ختنه کنند و او را به نام پدرش زکریا صدا زدند. و
مادرش در جواب گفت: نه، بلکه او را یحیی گویند. 6 و به او گفتند: زیرا در خانواده تو کسی
نیست که به این نام خوانده شود. 62 و به پدرش اشاره کردند که می خواست او را نامید.
6* و در طلب بوکسور نوشت و گفت: نام او جان است. و همه شگفت زده شدند. ۶ و
بلافاصله دهان و زبانش گشوده شد و خدا را برکت داد.

6 و همه همسایگان آنها را ترسید و همه این سخنان در تمام کوههای یهودیه پخش شد. 66
و همه آنها که شنیده بودند در دل خود گفتند: به نظر شما این کودک چه کسی خواهد
بود؟ در واقع دست خداوند با او بود. و پدرش زکریا از روح القدس پر شد و نبوت کرد و
گفت:

68خداوند، خدای اسرائیل متبارک باد،
زیرا او دیدار کرد و فدیه قوم خود را انجام داد:

69 و شاخ نجات را برای ما برافراشت

در خانه پسرش داوود

70 همانطور که از زبان مقدسین گفته شد،

که از قدیم هستند، از پیامبران او:

۷ نجات از دست دشمنان ما،

و از همه کسانی که از ما متنفرند:

72 تا به پدران خود رحم کنیم:

و به یاد وصیت مقدس او:

73 تا قسم بخورد، همانطور که به پدر ما ابراهیم سوگند خورد که خود را به ما بسپارد.

72 تا از دست دشمنان خود رها شده و بدون ترس به او خدمت کنیم

75 در تقدس و عدالت در برابر او،

تمام روزهای ما

76 و تو ای فرزند، پیامبر حق تعالی خوانده خواهی شد.

زیرا به حضور خداوند خواهی رفت تا راههای او را آماده کنی،

77 برای آگاهی دادن به نجات قوم خود

برای آمرزش گناهانشان

78 از طریق رحمت خدای ما،

که در آن او ما را ملاقات کرد و از بالا برخاست:

79 تا به کسانی که در تاریکی و در سایه مرگ نشسته‌اند روشنایی بخشد.

تا پای‌مان را در راه صلح هدایت کنیم.

و کودک رشد کرد و از نظر روحی قوی شد و او هنوز در بیابان بود

در روز ظهور او بر اسرائیل.

2 و در آن روزها چنین شد که فرمانی از سزار آگوستوس صادر شد که تمام جهان باید
توصیف شود. 2 این توصیف را برای اولین بار کورینوس، فرماندار شام بیان کرد: 3 و
همه رفتند تا هر یک را به شهر خود گزارش دهند.
4 و یوسف نیز از جلیل، از شهر ناصره، به یهودیه، به شهر داوود که بیت لحم نام دارد،
رفت، زیرا او از خاندان و خاندان داوود بود، 5 تا به همسر نامزد خود مریم که حامله بود
اعتراف کند. و هنگامی که آنها در آنجا بودند، روزها برای زایمان او پر شد. و پسر اول خود را
به دنیا آورد و او را در قنداق پیچید و در آخور گذاشت.

چون در مسافرخانه جا برای آنها نبود. و شبانان در همان دیار بودند و مراقب گله خود بودند. و
اینک، فرشته خداوند در کنار آنها ایستاد و جلال خدا در اطراف آنها درخشید و آنها از ترس شدید
ترسیدند. 10 و فرشته به ایشان گفت: نترسید، زیرا اینک، شما را به شادی عظیم مژده می‌دهم
که برای تمامی قوم خواهد بود، زیرا امروز برای شما نجات‌دهنده‌ای متولد شده است که مسیح
خداوند در شهر داود است. ۱۲ و این برای شما نشانه‌ای است: نوزادی را خواهید یافت که در قنداق
پیچیده شده و در آخور گذاشته شده است. 1 و ناگهان انبوهی از لشکر آسمانی همراه فرشته
بودند که خدا را ستایش می کردند و می گفتند:

14 جلال خدا در اعلی

و بر روی زمین سلامتی برای مردان نیکوکار.

15 و چنین گذشت که فرشتگان از آنها به آسمان رفتند: شبانان با یکدیگر
صحبت کردند: بیایید به بیت لحم برویم، و بیایید این کلامی را که واقع شده است،
که خداوند به ما نشان داده است، ببینیم. 16 و با عجله آمدند و مریم و یوسف و کودک را
در آخور یافتند. ? و کسانی که دیدند، کلامی را که درباره این کودک به آنها گفته شده
بود، دانستند. 18 و همه

کسانی که شنیدند متحیر شدند و از این چیزهایی که شبانان به آنها گفته بودند.
19 اما مریم تمام این سخنان را حفظ کرد و آنها را در دل خود حفظ کرد. 20 و شبانان برگشتند و
خدا را در هر آنچه شنیده بودند و دیده بودند تسبیح و ستایش می کردند، همانطور که به
ایشان گفته شده بود.
21 و پس از پایان یافتن هشت روز برای ختنه شدن کودک، نام او را عیسی نامیدند که
فرشته آن را قبل از آبستن شدن در رحم نامید. 2 و پس از تمام شدن روزهای تطهیر او
طبق شریعت موسی، او را به اورشلیم آوردند تا او را به خداوند تقدیم کنند، 23 چنانکه در
شریعت خداوند مکتوب است: زیرا هر نر که فرج را بگشاید برای خداوند مقدس خوانده
خواهد شد، 2 و طبق آنچه در شریعت خداوند آمده است، قربانی کنند. 2 و اینک مردی در
اورشلیم بود که نامش شمعون بود و این مرد عادل و ترسان بود و منتظر تسلی اسرائیل
بود و روح القدس در او بود. 26 و او از روح القدس پاسخی دریافت کرده بود که مرگ خود را
نخواهد دید مگر اینکه ابتدا مسیح خداوند را ببیند.

و با روح به معبد آمد. و چون پدر و مادرش عیسی طفل را آوردند تا طبق رسم شریعت برای او عمل کنند، 28 و او را در آغوش گرفت و خدا را برکت داد و گفت:

۲۹حالا، خداوندا، طبق قول خود در سلامتی،
بنده‌ات را رها کن.
30 زیرا چشمانم سلام تو را دیده است،
31 که در حضور تمامی قومها آماده کردی.
32 نور برای مکاشفه امتها،
و جلال قوم تو اسرائیل.

88 و پدر و مادرش از آنچه درباره او گفته شد شگفت زده شدند.
34 و شمعون آنها را برکت داد و به مادرش مریم گفت: اینک او در اینجا برای سقوط و رستاخیز
بسیاری در اسرائیل قرار گرفته است و نشانه ای است که با او مخالفت خواهد کرد: 5 و
شمشیری از جان شما خواهد گذشت تا افکار دلهای بسیاری آشکار شود. و آنا نبی دختر
فانوئیل از قبیله اشیر بود. و این بیوه تا هشتاد و چهار سالگی از معبد خارج نشد و شب و
روز با روزه و نیایش خدمت می کرد. 8 و این را که در همان ساعت آمد، نزد خداوند اعتراف کرد و
درباره او به همه کسانی که منتظر رستگاری اسرائیل بودند گفت. 39 و چون همه چیز را
طبق شریعت خداوند به پایان رساندند، به جلیل به شهر خود ناصره بازگشتند.

40 و کودک رشد کرد و قوی شد و سرشار از حکمت شد و فیض خدا در او بود. و پدر و مادرش تمام
سالها در روز عید فصح به اورشلیم می رفتند. 2 و چون دوازده ساله بود، چون طبق رسم روز عید
به اورشلیم رفتند، 4 و چون روزها تمام شد، چون برگشتند، عیسی طفل در اورشلیم ماند و
والدینش او را نشناختند. 44 اما به گمان او در جمع است، یک روز راه آمدند و او را در میان
خویشاوندان و آشنایان خود جستجو کردند. و او را نیافتند و به اورشلیم بازگشتند و او را
جستجو کردند. و واقع شد که پس از سه روز او را در معبد یافتند که در میان معلمان نشسته
بود و به سخنان آنها گوش می داد و از آنها سؤال می کرد.

47 و همه کسانی که او را شنیدند از احتیاط و پاسخ او شگفت زده شدند. 48 و کسانی
که آنها را دیدند متحیر شدند. و مادرش به او گفت: پسرم، با ما چه کردی؟ اینک من و
پدرت با اندوه در جستجوی تو بودیم. و به آنها گفت: این چه بود که به دنبال من
بودید؟ آیا نمی دانستی که من باید در چیزهایی باشم که مال پدرم است؟ 50 و آنها خود
سخنان او را نفهمیدند

به آنها 51 و با آنها رفت و به ناصره آمد و مطیع آنها شد. و مادرش تمام این سخنان را در دل خود
نگه داشت. 2 و عیسی در حکمت و سن و فضل نزد خدا و مردم پیشرفت کرد.

3 و در سال پانزدهم سلطنت تیبریوس قیصر، پونتیوس پیلاطس، یهودیه و
هیرودیس چهارسالار گال، و فیلیپ، برادرش چهارترارک ایتوره، و از ناحیه
تراخونیتیس، و لیسانیا چهارترارک ابیلین، 2 زیر نظر کاهنان اعظم به حنا و قیاسون
به کلام خداوند یحیی رسید. صحرا و به تمام منطقه اردن آمد و تعمید توبه را برای
آمرزش گناهان موعظه کرد، چنانکه در کتاب انبیای اشعیا نوشته شده است:

صدای گریه در بیابان
راه خداوند را آماده کن. راه های او را صاف کن:
هر دره پر خواهد شد
و هر کوه و تپه ای فروتن خواهد شد
و در راستا کج و در راههای وسیع خشن خواهند بود.
6 و تمام انسانها نجات خدا را خواهند دید.

۷ سپس به جماعتی که برای تعمید توسط او بیرون آمدند گفت: امت‌های افعی، چه
کسی به شما نشان داده است که از خشم آینده فرار کنید؟ پس ثمره ای در خور توبه
بیاورید و شروع نکنید به گفتن: ما ابراهیم را پدر داریم. زیرا من به شما می گویم که
خدا قادر است فرزندان ابراهیم را از این سنگ ها برانگیزد. قبلاً تبر در ریشه درختان
گذاشته شده بود. بنابراین هر درختی که میوه نیکو ندهد، قطع خواهد شد و در آتش
انداخته خواهد شد. 10 و جماعت از او سؤال کردند و گفتند: پس چه کنیم؟ 1 «او در جواب
به ایشان گفت: «هر که دو کت دارد به کسی که ندارد بدهد و هر که غذا دارد همین کار را
بکند.» 12 و باجگیران نیز آمدند تا تعمید بگیرند و به او گفتند: «استاد، چه کنیم؟»
13 اما او به آنها گفت: «بیش از آنچه برای شما مقرر شده است، کاری انجام ندهید؟» 14 و او
نیز گفت: یحیی در جواب گفت: «من شما را با آب تعمید می‌دهم، اما قوی‌تر از من لایق باز
کردن بند صندل‌هایش نیستم، و وقتی مردم ایستاده بودند و همه در دل خود درباره
یحیی فکر می‌کردند، مبادا مسیح باشد. و خرمن خود را پاک می کند و گندم را در انبار خود
جمع می کند، اما کاه را با آتش خاموش نمی سوزاند. در واقع، او با توصیه های بسیار و
چیزهای دیگر، انجیل را به مردم موعظه کرد.

19. و چون هیرودیس چهارسالار به خاطر هیرودیا، زن برادرش، و به‌خاطر تمام بدی‌هایی که
هیرودیس انجام داده بود، از سوی او مورد سرزنش قرار گرفت، 20او این را بیش از همه اضافه کرد
و یحیی را در زندان بست.
21 و چنین واقع شد که همه مردم تعمید یافتند، و هنگامی که عیسی تعمید یافت و
دعا می کرد، بهشت گشوده شد: 2و روح القدس به شکل بدنی مانند کبوتری بر او نازل شد
و صدایی از آسمان آمد: تو پسر محبوب من هستی، از تو خشنود هستم. 3 و خود عیسی حدود
سی ساله بود، چنانکه گمان می‌رفت، پسر یوسف که هلی بود، متات، 24 که لاوی بود.

ملکی که یان بود، یوسف، 2، متاتی، عاموس، ناهوم، هسلی، نجیه، 26 ماهات، متاتی،
سمعی، یوسف، یهودا، یوانا، رسا، زروبابل، سالاری، 26، هسلی، نهری

ملکی که آدی بود، کوشان، ایلمادان، هر، عیسو، الیازر، یوریم، متات، لاوی، 30 شمعون، یهودا،
یوسف، یونس، الیاکیم، 1 ملیا، نحات منا، که بود، یسی که عوبید بود، بوعز، سالمون،
ناسون، 33 امیناداب، ارام، عزرون، فرس، یهودا، 4 که یعقوب، اسحاق، ابراهیم، ثارع، 35 ساله
ناحور، ساروق، سارق، که بود. قائنان بود که ارفکساد بود سام بود نوح که لمک بود خنوخ
یارد و مالائیل و قاینان که هنوس بود شیث بود که آدم بود که خدا بود.

36

38

4
اما عیسی پر از روح القدس از اردن بازگشت و آیا روح او را به بیابان هدایت کرد؟ چهل روز،
و توسط شیطان وسوسه شد. و در آن روزها چیزی نخورد و چون تمام شد گرسنه بود. 3 و
شیطان به او گفت: اگر تو پسر خدا هستی، بگو این سنگ نان شود. و عیسی به او پاسخ
داد: نوشته شده است: زیرا انسان تنها با نان زندگی نمیکند، بلکه با هر کلام خدا زندگی
میکند. 5 و شیطان او را به کوه بلندی برد و در یک لحظه تمام پادشاهی های جهان را به او
نشان داد و به او گفت: من تمام این قدرت و جلال آنها را به تو خواهم داد، زیرا آنها به من
سپرده شده اند و آنها را به هر که بخواهم می دهم. اگر پیش من عبادت کنی، همه چیز از آن
تو خواهد بود. عیسی در پاسخ به او گفت: نوشته شده است: خداوند خدای خود را بپرست و
تنها او را عبادت کن.

و او را به اورشلیم آورد و بر قله معبد نهاد و به او گفت:
اگر پسر خدا هستی خودت را از اینجا پایین بفرست. 1 «زیرا مکتوب است که فرشتگان
خود را در مورد تو امر کرده است که تو را نگاه دارند: 1 و چون تو را به دست خواهند گرفت
مبادا پای خود را به سنگی بکوبی. 2 و در جواب عیسی به او گفت: گفته شد که یهوه
خدای خود را امتحان مکن.

14 و عیسی به قوت روح به جلیل بازگشت و خبر درباره او در سراسر منطقه پخش
شد. و خود در کنیسههای ایشان تعلیم میداد و همه او را بزرگ میداشتند. 16 و به ناصره،
جایی که در آنجا بزرگ شده بود، آمد، و طبق عادت خود در روز سبت به کنیسه وارد شد و
برای خواندن برخاست. 1 و کتاب اشعیای نبی را به او دادند و چون کتاب را برگرداند، جایی را
یافت که در آن نوشته شده بود: 18روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد، مرا
فرستاد تا بشارت به فقرا، شفای دل شکستهها، عفو و بخشش برای اسیران، و عفو و
بخشش برای اسیران را بشارت دهم. پذیرفته شده سال پروردگار و روز جزا. 20 و چون کتاب
را تا کرد، آن را به وزیر برگرداند و نشست. و چشم همه در کنیسه بر او بود. 21 و شروع کرد
به آنها گفت: زیرا امروز این کتاب مقدس در گوش شما تحقق یافته است. 22 و همه بر او
شهادت دادند و از سخنان فیضی که از دهان او میآمد شگفت زده شدند و گفتند: آیا این
پسر یوسف نیست؟ 23 و او به آنها گفت: «البته شما این مثل را به من خواهید گفت، ای
پزشک، مواظب خود باشید، همانطور که ما از آنچه در کفرناحوم رخ داد شنیدیم، در کشور خود
نیز چنین کنید. 4 و او گفت: آمین، به شما می گویم، زیرا هیچ پیامبری در کشور خود
پذیرفته نیست. 25 راستی به شما میگویم که در روزگار ایلیا در اسرائیل بیوههای
زیادی بودند، هنگامی که بهشت به مدت سه سال و شش ماه بسته بود، و قحطی بزرگی
در تمام زمین رخ داد: 26 و ایلیا نزد هیچیک از آنها فرستاده نشد، مگر به سرپتا در
صیدونیه، نزد یک زن بیوه. 27 و در اسرائیل جذامیها در زیر نظر الیشع نبی بسیار بودند
و جز نعمان شامی هیچیک از آنها پاک نشد. 28 و

وقتی این را شنیدند، همه در کنیسه پر از خشم شدند. 29 و برخاستند و او را از شهر
بیرون کردند و او را به پیشانی کوهی که شهرشان بر آن بنا شده بود بردند تا او را
بشتابند. اما خود او که از میان آنها می گذشت، رفت.

31 و به کفرناحوم، شهری در جلیل فرود آمد و در آنجا در روز سبت به ایشان تعلیم داد.
2 و از تعلیم او شگفت زده شدند، زیرا کلام او قدرتمند بود. 8 و مردی در کنیسه بود که
دیو ناپاک داشت، با صدای بلند فریاد زد، 4 گفت: «بدون آن، ما و تو ای عیسی ناصری چه
می‌خواهیم؟» آمده ای ما را نابود کنی؟ من می دانم که تو کیستی ای قدیس خدا. $ و عیسی او
را سرزنش کرد و گفت: ساکت باش و از او بیرون آی. و چون آن دیو را در میان افکند، از او
بیرون آمد و هیچ آسیبی به او نرساند. 36 و در همه ترس بود و با یکدیگر صحبت کردند
و گفتند: این چیست که با قدرت و قدرت به ارواح ناپاک فرمان می دهد و آنها بیرون می
آیند؟ و گزارش مربوط به او در سراسر کشور پخش شد.

38 و چون عیسی از کنیسه برخاست، به خانه شمعون وارد شد. اما پدر زن شمعون تب
شدیدی گرفت و از او خواستند. و
بالای سرش ایستاد و به تب فرمان داد و او را رها کرد. و فوراً برخاست و به آنها خدمت کرد.
40 و چون خورشید غروب کرد، همه کسانی که به بیماری‌های مختلف مبتلا بودند، آنها را
نزد او آوردند. اما او با دست گذاشتن روی هر یک از آنها مراقبت می کند. 41 و دیوها از بسیاری
بیرون آمدند، فریاد زدند و گفتند: «چون تو پسر خدا هستی، و ایشان را سرزنش می‌کرد، اجازه
نمی‌داد که صحبت کنند، زیرا می‌دانستند که او مسیح است.

42 و چون روز به پایان رسید، به مکانی متروک بیرون رفت، و جماعت مردم او را جستجو کردند، و
حتی نزد او آمدند و او را بازداشت کردند تا از آنها دور نگردد.
به او گفت: زیرا بر من لازم است که ملکوت خدا را به کشورهای دیگر نیز بشارت دهم:
برای همین مبعوث شدم. * و در کنیسه های جلیل موعظه می کرد.

5 و چنین واقع شد، هنگامی که جماعت برای شنیدن کلام خدا به سوی او هجوم آوردند، و او در
کنار حوض جنسارت ایستاد. 2 و دو کشتی را دید که در کنار دریاچه ایستاده بودند، اما
ماهیگیران پایین آمده بودند و تورهای خود را می شستند. 3 و به یکی از کشتی‌ها که متعلق
به شمعون بود، رفت و از او خواست که آن کوچک را از خشکی بازگرداند. و او نشست و به مردم در
مورد کشتی تعلیم داد.
4 و چون از سخن خود باز ماند، به شمعون گفت: «در بلندی بینداز، و تورهای خود را برای
صید بیانداز. و در جواب شمعون به او گفت: استاد، ما تمام شب را زحمت کشیدیم و چیزی
نگرفتیم، اما به قول تو تور را فرو می‌ریزم. و چون این کار را کردند، ماهی زیادی صید کردند و
تورشان شکست. و به همراهان خود که در کشتی دیگری بودند اشاره کردند که بیایند و
به آنها کمک کنند. و آمدند و هر دو قایق را پر کردند، به طوری که تقریباً با هم ادغام شدند.
وقتی شمعون پطرس این را دید، به زانوهای عیسی افتاد و گفت: از من دور شو، خداوندا، من
مردی گناهکار هستم. زیرا او و همه کسانی که با او بودند از صید ماهی‌هایی که صید کرده
بودند حیرت زده شد: 0 و همچنین یعقوب و یوحنا، پسران زبدی، که از همراهان شمعون بودند.
و عیسی به شمعون گفت: نترس، از این به بعد مردم را می گیری. 11 و پس از آنکه با
کشتی به خشکی آورده شدند و همه چیز را پشت سر گذاشتند، به دنبال او رفتند.

12 و چنین واقع شد که در یکی از شهرها بود، و مردی پر از جذام را دید و عیسی را دید و به روی
خود افتاده بود، التماس کرد و گفت: خداوندا، اگر بخواهی، می‌توانی مرا پاک کنی. ۱۳ و دست خود
را دراز کرد و او را لمس کرد و گفت: می‌خواهم او را پاک کنم.
و بلافاصله جذام او را رها کرد. 4 و به او دستور داد که به کسی جز این نگوید: برو، خود را
به کاهن نشان ده، و برای تطهیر خود، چنانکه موسی امر فرمود، برای شهادت آنان تقدیم کن.
15 و او با صحبت بیشتر در مورد او رفت: و

جماعت بسیار دور هم جمع شدند تا بشنوند و از ناتوانی های خود شفا پیدا کنند.
16 اما او به صحرا رفت و دعا کرد.
17 و در یکی از روزها این اتفاق افتاد و خود او نشسته بود و تدریس می کرد. و
فریسیان نشسته بودند و معلمان شریعت که از همه تپه های جلیل و یهودیه و
اورشلیم آمده بودند و قدرت خداوند برای شفا دادن آنها بود. و اینک، مردم مردی فلج را بر
تخت حمل می کردند و می خواستند او را بیاورند و پیش او بگذارند. 19 و ندانستند که از
کدام طرف او را به حضور جمعیت بیاورند، بر پشت بام رفتند و از میان کاشی‌ها او را با
تخت به وسط و در حضور عیسی پایین آوردند. 20چون ایمان آنها را دید، گفت: ای مرد، گناهان
تو آمرزیده شد.
21 و کاتبان و فریسیان شروع به تفکر کردند و گفتند: این کیست که کفر می گوید؟ چه
کسی جز خدا تنها می تواند گناهان را ببخشد؟ 22 چون عیسی از افکار آنها آگاه شد، در پاسخ
به آنها گفت: در دل خود به چه می اندیشید؟ 23 گفتن: گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن:
برخیز و راه برو، کدام آسانتر است؟ 2 اما برای اینکه بدانید پسر انسان بر روی زمین قدرت
دارد که گناهان را ببخشد (به فلج گفت) به شما می گویم برخیز و بستر خود را بردار و
به خانه خود برو. 25 و بلافاصله در برابر ایشان برخاست، تختی را که در آن خوابیده بود
برداشت و به خانه خود رفت و خدا را جلال می گفت. 26 و حیرت همه آنها را فرا گرفت و خدا را
تمجید کردند. و از ترس پر شدند و گفتند: زیرا امروز چیزهای شگفت انگیزی دیدیم.

27 و پس از آن بیرون رفت، باجگیری به نام لاوی را دید که در باجه عوارضی نشسته بود،
به او گفت: دنبال من بیا. و همه چیز را رها کرد، برخاست و به دنبال او رفت.
2 و لاوی برای او ضیافت بزرگی در خانه‌اش ترتیب داد و جمعیت زیادی از باج‌گیران و دیگران با
ایشان نشسته بودند. 30 آنگاه فریسیان و علمای ایشان ناله کردند و به شاگردانش
گفتند: چرا با باجگیران و گناهکاران می خورید و می نوشید؟ 31 و عیسی در جواب عیسی به
آنها گفت: آنها که خوب هستند به طبیب نیاز ندارند، بلکه آنها که مریض هستند. 2 من
نیامدم تا عادلان را دعوت کنم، بلکه گناهکاران را به توبه دعوت کنم.

8 اما آنها به او گفتند: چرا شاگردان یوحنا مثل فریسیان مرتب روزه می گیرند و دعا می
کنند، اما شما می خورید و می نوشید؟
به او گفت: آیا می توانی فرزندان داماد را در حالی که داماد با آنهاست روزه بگیرند؟ 35 و
روزهایی خواهد آمد که داماد را از ایشان گرفته اند، در آن روزها روزه خواهند گرفت. 36 و به آنها
مثلی گفت: زیرا هیچ کس از جامه نو درز را به جامه کهنه نمی زند وگرنه نو را پاره می کند و
درزی از جامه نو به کهنه نمی خورد. و هیچ کس شراب نو را در بطری های کهنه نمی گذارد وگرنه
شراب نو شیشه ها را می شکند و ریخته می شود و بطری ها از بین می روند: * اما شراب نو باید در
بطری های نو ریخته شود و هر دو حفظ می شوند. و هیچ کس که قدیم را نمی نوشد، فوراً نو را می
خواهد، زیرا می گوید: کهنه بهتر است.

و واقع شد در روز دوم سبت، در روز اول، هنگامی که او از مزارع ذرت می گذشت، ای
شاگردانش خوشه ها را می چیدند و می خوردند و با دست می مالیدند.
2 و عده‌ای از فریسیان به ایشان گفتند: چه می‌کنید که در روز سبت حلال نیست؟ عیسی
در پاسخ به آنها گفت: آیا نخوانده‌اید که داوود و کسانی که با او بودند در هنگام
گرسنگی چه کردند؟ چگونه به خانه خدا وارد شد و نان را گرفت و خورد و به کسانی که
با او بودند داد. 5 و به آنها گفت: زیرا پسر انسان خداوند سبت است.

• و در یک سبت دیگر انجام شد که او باید به کنیسه وارد شود و تعلیم دهد.
و مردی آنجا بود که دست راستش خشک شده بود. کاتبان و فریسیان می‌دیدند که آیا او در روز سبت
مواظبت می‌کند یا نه، تا بدانند کجا می‌توانند او را متهم کنند. خودش

اما او افکار آنها را دانست و به مردی که دستش خشک شده بود گفت:
بلند شو و وسط بایست. و او برخاست و ایستاد. عیسی به آنها گفت: از شما می‌پرسم که آیا
نیکی کردن در روز سبت مجاز است یا انجام بدی: نجات جان یا نابود کردن آن؟ 10 و به اطراف نگاه
کرد و به مرد گفت: دستت را دراز کن.
و او آن را دراز کرد و دستش باز گشت. "اما آنها پر از حماقت شده بودند و با یکدیگر صحبت
می کردند که با عیسی چه کنند.
12 و در آن روزها واقع شد که برای دعا به کوه رفت و شب را به دعای خدا سپری کرد.
15 و چون روز فرا رسید، شاگردان خود را فرا خواند و دوازده تن از آنان را برگزید (که آنها را
نیز رسولان نامید): 4شمعون که او را پطرس نامید و برادرش اندریاس یعقوب و یوحنا و
فیلیپ و بارتولمیو 15 متی و توماس و یعقوب الفائوس و شمعون 6 و یعقوب 1 و
یعقوب که یعقوب 6 نام دارد. اسخریوطی که خائن بود. «و با ایشان پایین آمد و در یک
مکان صحرا ایستاد و انبوهی از شاگردان خود و انبوهی از مردم از تمام یهودیه و اورشلیم
و دریا و صور و صیدون 18 که برای شنیدن او آمده بودند و از ناتوانی‌های خود شفا
یافتند. و آن‌هایی که از ارواح ناپاک عذاب می‌کشیدند و به‌خاطر نجس بودند. او را لمس
کن، زیرا قدرت از او خارج شد و همه آنها را شفا داد.

20 و چشمان خود را بر شاگردان خود بلند کرد و گفت: خوشا به حال فقرا، زیرا ملکوت خدا از آن
شماست. 21 خوشا به حال شما که اکنون گرسنه هستید، زیرا سیر خواهید شد. خوشا به حال
کسانی که اکنون می گریند، زیرا شما خواهید خندید. 2 هنگامی که مردم از شما نفرت داشته
باشند، و هنگامی که شما را از هم جدا کنند، و شما را دشنام دهند، و نام شما را به‌خاطر پسر انسان
به‌عنوان بد افاده کنند، برکت خواهید یافت. 28 در آن روز شادی کنید و شاد باشید، اینک پاداش
شما در آسمان زیاد است، زیرا که انبیا پدران خود بر این اساس عمل کردند. 2 با این حال، وای بر شما
ثروتمندان، زیرا شما تسلی خود را دارید. 25 وای بر شما که سیر هستید زیرا گرسنه خواهید بود.
وای بر شما که اکنون می خندید، زیرا شما عزاداری خواهید کرد و گریه خواهید کرد. 26 وای بر شما
وقتی که مردم شما را برکت دادند، زیرا پدرانشان بر اساس این چیزها انبیای دروغین انجام دادند.

2 اما من به شما که گوش می‌دهید می‌گویم: دشمنان خود را دوست بدارید، به کسانی که از شما نفرت
دارند نیکی کنید. 28 کسانی را که به شما نفرین می‌کنند برکت دهید و برای کسانی که به شما تهمت
می‌زنند دعا کنید. 2 و هر که به گونه تو زد، دیگری را نیز بگردان. و از کسی که جامه تو را می گیرد، حتی
کتت را نیز دریغ مکن. اما به هرکسی که از شما می پرسد بدهید:
و هر کس آنچه مال توست بردارد، آن را تکرار مکن. 31 و همانطور که دوست دارید که مردم با شما رفتار
کنند، با آنها نیز چنین کنید. و اگر عاشق کسانی باشید که شما را دوست دارند، چه لطفی برای شما
وجود دارد؟ زیرا گناهکاران نیز خود را مجدانه دوست دارند. $ و اگر به کسانی که به شما نیکی می کنند
نیکی کنید، چه لطفی برای شما دارد؟ در واقع گناهکاران نیز این کار را می کنند. و اگر به کسانی که
امید به دریافت آنها دارید قرض دهید، چه فیضی برای شما وجود دارد؟ زیرا گناهکاران به گناهکاران نیز
قرض می‌دهند تا مانند آنها را دریافت کنند.
35 امّا دشمنان خود را به راستی دوست بدارید: نیکی کنید و به یکدیگر قرض دهید و از آن هیچ
انتظاری نداشته باشید، و اجر شما بسیار خواهد بود و فرزندان حق تعالی خواهید بود، زیرا او با
ناسپاسان و بدکاران مهربان است. پس رحیم باشید، همانطور که پدر شما مهربان است.

37 قضاوت نکنید و مورد قضاوت قرار نخواهید گرفت: محکوم نشوید و محکوم
نخواهید شد. رها کن و رها کن. 38 ببخشید و به شما داده خواهد شد. پیمانه ای خوب در
جیب شما خواهند گذاشت و انباشته و به هم ریخته و لبریز خواهند شد. زیرا همان
پیمانه ای که با آن سنجیده شده اید به شما بازگردانده می شود. 39 و به آنها مثلی
گفت: آیا نابینا می تواند نابینا را رهبری کند؟ آیا هر دو به گودال نمی افتند؟ 0
شاگرد بالاتر از معلم نیست، اما هر کس اگر مانند معلم خود باشد کامل خواهد بود. چرا
لکه را در چشم برادرت می بینی، ولی به تیری که در چشم خود است نمی اندیشی؟ یا
چگونه می توانی به برادرت بگویی: برادر، بدون بیرون انداختن
12

حجاب از چشم تو: او خودش پرتو چشم تو را نمی بیند؟ ای منافق، اول تیر را از چشم خود
بیفکن و آنگاه خواهی دید که ذره را از چشم برادرت بیرون می آوری. 3زیرا هیچ درخت خوب
نیست که میوه بد بدهد، و نه درخت بدی که میوه نیکو بدهد. 4 زیرا هر درختی از میوه اش
شناخته می شود. زیرا نه انجیر را از خار میچینند و نه انگور را از بوته. 5 انسان نیکوکار از
خزانه خوب دل خود خیر بیرون می آورد. انسان شرور از گنج بد بدی بیرون می آورد. زیرا دهان از
فراوانی دل سخن می گوید. 46 چرا مرا خداوند، خداوند میخوانی و آنچه را که میگویم و
انجام نمیدهی؟

هر که نزد من بیاید و سخنان مرا بشنود و انجام دهد، به شما نشان خواهم داد که او
شبیه کیست.

49 اما کسی که می شنود و نمی شنود، مانند کسی است که خانه خود را بر روی زمین بدون پایه بنا
می کند، که نهر در آن کور است و فوراً می ریزد.
و سقوط بزرگ آن خانه رخ داد.

7 و چون تمام سخنان خود را در گوش مردم به انجام رساند، وارد کفرناحوم شد. و خدمتکار
صدیقی که بیمار بود، نزدیک بود بمیرد: او برای او گرانبها بود. و چون از عیسی شنید،
مشایخ یهود را نزد او فرستاد و از او التماس کرد که بیاید و غلامش را نجات دهد. اما چون نزد
عیسی آمدند، او را سخت التماس کردند و گفتند: «زیرا شایسته است که این کار را برای او
انجام دهی، زیرا او قوم ما را دوست دارد و خود برای ما کنیسه ساخت.

• و عیسی با آنها رفت. و چون از خانه دور نبود، صدار دوستان خود را نزد او فرستاد و گفت:
پروردگارا، مضطرب مباش، زیرا من لایق آن نیستم که تو زیر سقف من بیایی، به همین دلیل
خود را لایق نیاوردم، بلکه بگو تا فرزندم شفا یابد. زیرا من نیز مردی هستم که تحت امر
منصوب شدهام و سربازانی زیر دست خود دارم و به این میگویم برو و او میرود و به دیگران
میگویم من آمدم و او میآید و به بنده من این کار را بکن و او انجام میدهد. 9 چون عیسی این را
شنید، متحیر شد و رو به جماعتی که دنبالش میآمدند، گفت: «آمین، به شما میگویم که
چنین ایمانی در اسرائیل نیافتم. 10 و ارباب فرستادگان بازگشتند و غلام بیمار را شفا
یافتند.

1 و واقع شد: او در کنار شهری به نام نعیم رفت و شاگردانش و انبوهی با او رفتند. ? و
چون به دروازههای شهر نزدیک شد، اینک پسر یگانه مادرش را میبردند و او بیوهای بود و
جمعیت زیادی از شهر همراه او بودند. 13چگونه خداوند دید که رحمت بر او وارد شد، به او گفت:
گریه نکن. 4 و او آمد و جعبه را لمس کرد.

(و حمل کنندگان ایستادند) و فرمود: جوان، به تو مي گويم برخيز. 15 و آن مرده نشسته،
شروع به صحبت کرد. و او را به مادرش داد. 16 و ترس همه را فرا گرفت و خدا را ستایش
کردند و گفتند: زیرا پیامبر بزرگی در میان ما برخاسته است و چون خدا قوم خود را ملاقات
کرده است. 17 و این کلام در مورد او در تمام یهودیه و در تمام سرزمین اطراف نازل شد.

18 و شاگردانش در مورد همه این چیزها به یوحنا گفتند. 19 و یحیی دو تن از شاگردان
خود را فراخواند و آنها را نزد عیسی فرستاد و گفت: آیا تو آن کسی هستی که می آیی یا ما
منتظر شخص دیگری هستیم؟ 20 و چون آن مردان نزد او آمدند گفتند: یحیی تعمید دهنده
ما را نزد تو فرستاده گفت: تو هستی که می آیی یا منتظر دیگری هستیم؟ 1 (و در همان
ساعت بسیاری از بیماریها و بلاها و ارواح خبیثه را شفا داد و به بسیاری از نابینایان
بینایی بخشید.) 2 و در جواب به آنها گفت: بروید و آنچه را که شنیدید و دیدید به یحیی
گزارش دهید زیرا کورها می بینند، لنگان راه می روند، جذامیان پاک می شوند، ناشنوایان می
شنوند، مردگان برمی خیزند، اندکی.

به همسایگان بشارت داده شود و خوشا به حال کسی که در آن آزرده نشود
من

24 و چون فرستادگان یحیی رفتند، یحیی به مردم گفت: «برای دیدن چه چیزی در
بیابان می آیید؟ نی وزیده شده توسط باد؟ 25 اما چه چیزی را می خواهید ببینید؟ مردی با
لباس نرم؟ اینک آنها در خانه های پادشاهان هستند که لباس های گرانقیمت و خوراکی های
لذیذ بر تن دارند. 26 اما چه چیزی را می خواهید ببینید؟
یک پیامبر؟ البته من به شما و بیش از یک نبی می گویم: "اینک اوست که درباره او نوشته
شده است: اینک من فرشته خود را پیش روی تو می فرستم تا راه تو را به حضور تو آماده
کند. 2 زیرا به تو می گویم: در میان مولودان از زنان هیچ کس بزرگتر از یحیی تعمید دهنده
نیست، اما آن که در ملکوت خدا کمتر است از او بزرگتر است."
29 و تمامی مردمی که شنیدند و باجگیران، خدا را عادل شمرده و با تعمید یوحنا تعمید
یافتند. اما فریسیان و کاتبان نقشه خدا برای خود را تحقیر کردند و توسط او تعمید
نگرفتند. 31 و خداوند گفت: پس بگویم که مردان این نسل شبیه کی هستند؟ و آنها
چگونه هستند؟ 2 آنها مثل بچه‌هایی هستند که در بازار نشسته‌اند و با هم صحبت
می‌کنند و می‌گویند: ما برای شما با لوله‌ها آواز خواندیم و شما نرقصیدیم، ما ناله کردیم و
شما گریه نکردید. 33 زیرا یحیی تعمید دهنده آمد، نه نان می خورد و نه شراب می نوشد، و
شما می گویید:
او یک شیطان دارد. 34 پسر انسان آمد و می‌خورد و می‌نوشد، و شما می‌گویید: اینک مردی که
شراب می‌خورد و شراب می‌نوشد، دوست باجگیران و گناهکاران.
35 و حکمت توسط همه پسران او عادل شد.
36 و یکی از فریسیان از او خواست که با او غذا بخورد. و وارد خانه فریسی شد و درس
خواند. و اینک، زنی که در شهر گناهکار بود، چون فهمید که او در خانه فریسی دراز
کشیده است، مرهم آلابستر آورد و پشت سر او ایستاد و با اشک پاهایش را آبیاری کرد
و با موهای سرش مسح کرد و پاهایش را بوسید و با مرهم پاشید. و فریسی که او را فرا
خوانده بود، چون آن را دید، با خود گفت: اگر این مرد نبی بود، قطعاً می‌دانست که چه و
چه زنی است که او را لمس می‌کند، زیرا او گناهکار است. 40 و عیسی در جواب او گفت:
شمعون، چیزی برای گفتن به تو دارم. اما گفت: استاد بگو. 41 دو بدهکار بودند، یکی
پانصد دینار به فلان مالدار و دیگری پنجاه دینار. 2 چون وجهی برای بازپرداخت
نداشتند، به هر دوی آنها داد. پس چه کسی او را بیشتر دوست دارد؟ در پاسخ شمعون
گفت: من به او که به او بیشتر بخشید، ارج می نهم. اما او به او گفت: تو درست
قضاوت کردی. 4 و رو به زن کرد و به شمعون گفت: آیا این زن را می بینی؟

من وارد خانه تو شدم، تو به پاهایم آب ندادی، اما این یکی از اشک پاهایم را سیراب کرد و با
موهای خود پاک کرد. 5 تو مرا نبوسید، اما از زمانی که وارد شد از بوسیدن پاهایم دست بر
نداشت. ۶ تو سرم را با روغن مسح نکردی، بلکه او پاهایم را با مرهم مسح کرد. به این دلیل
به شما می گویم: بسیاری از گناهان او بخشیده می شود، زیرا او بسیار محبت می کرد. اما
کسی که کمتر بخشیده می شود، کمتر دوست دارد. 4S و به او گفت: گناهانت آمرزیده شد. 9
و آنهایی که کنار هم نشسته بودند با خود می گفتند: این کیست که این همه گناه را می
بخشد؟ 50 و به زن گفت: ایمانت تو را نجات داد: به سلامت برو.

8 و بعد از آن واقع شد که او خود در شهرها و قلعه‌ها می‌چرخید و پادشاهی خدا را موعظه و
بشارت می‌داد، و دوازده نفر با او، 2 و چند زن مبتلا به ارواح پلید و ناتوان: مریم که
مجدلیه نامیده می‌شود و هفت دیو از او بیرون آمده بودند، و یوانا، همسر سوسانا و دیگران
که به او خدمت می‌کردند، و بسیاری از او را خدمت می‌کردند. خارج از منابع خود

4 و هنگامی که جمعیت زیادی جمع شده، از ایالت ها به سرعت شتافتند

او با تشبیه گفت: 5 کسی که می کارد بیرون آمد تا بذر خود را بکارد.
و چون کاشت، چیز دیگری در کنار راه افتاد و پایمال شد و پرندگان آسمان آن را خوردند. و دیگری
بر صخره افتاد و کودک خشک شد، زیرا رطوبت نداشت. و دیگری در میان خارها افتاد و در همان
حال خارها رویید و آن را خفه کرد. و دیگری بر زمین نیکو افتاد و صد برابر میوه آورد. با گفتن
این سخن، فریاد زد: هر که گوش شنوا دارد، بشنود.

۹ شاگردانش از او پرسیدند که این مثل چیست؟
10 به او گفت: به شما داده شده است که راز ملکوت خدا را بشناسید، اما به بقیه در مثل‌ها
داده شده است، تا آنان که می‌بینند نبینند و آنان که می‌شنوند نفهمند.
1 حال این یک مثل است: بذر کلام خداست. 12 امّا کسانی که راه دیگری دارند، اینانند که می
شنوند، آنگاه شیطان می آید و کلام را از دلشان برمی دارد تا کسانی که ایمان آورده اند نجات
نیابند. 3 برای کسانی که بر صخره هستند که چون می شنوند کلام را با شادی می پذیرند و
اینها ریشه ندارند: کسانی که برای مدتی ایمان می آورند و در زمان وسوسه کنار می روند. 14
آنچه بر خارها افتاد:
اینها کسانی هستند که شنیده اند که غم و اندوه و لذت های زندگی آنها را خفه می کنند و ثمری
نمی دهند. 15 اما اینان هستند که کلام را با دلی نیکو و نیکو شنیدند، آن را در زمین نیکو حفظ
می‌کنند و در صبر ثمر می‌دهند.

۱۶ اما هیچ‌کس چراغی را روشن نمی‌کند، آن را با ظرفی نمی‌پوشاند یا زیر تخت نمی‌گذارد،
بلکه شمعدانی بالای آن قرار می‌دهد تا کسانی که داخل می‌شوند، نور را ببینند. 17 زیرا
هیچ رازی نیست که آشکار نشود، و هیچ چیز پنهانی نیست که شناخته نشده و آشکار
شود. پس ببین چگونه می شنوی؟ هر که دارد به او داده خواهد شد و هر که ندارد، حتی آنچه
فکر می کند دارد، از او گرفته خواهد شد.

19 و مادرش و برادرانش نزد او آمدند و نتوانستند جلوی جمعیت به او نزدیک شوند. ۲۰ و به او
گفته شد: مادرت و برادرانت بیرون ایستاده‌اند و می‌خواهند تو را ببینند. 21 او پاسخ داد و به
آنها گفت: «مادر من و برادران من کسانی هستند که کلام خدا را می شنوند و آن را انجام می دهند.

22 و این در یک روز انجام شد و او با شاگردان خود به قایق رفت و به آنها گفت: اجازه
دهید از دریاچه عبور کنیم. و بالا رفتند.
ب و در حالی که آنها دریانورد بودند، او به خواب رفت و طوفان باد به دریاچه نازل شد و
آنها خسته و در خطر بودند. 2 و چون نزدیک شدند، او را بلند کردند و گفتند: ای استاد، ما
هلاک می شویم. اما او برخاست و باد و طوفان آب را سرزنش کرد و قطع شد و آرامش برقرار
شد. 25 و به آنها گفت: ایمان شما کجاست؟ آنان که می ترسیدند از یکدیگر شگفت زده
شدند و گفتند: به نظر شما این کیست که هم به بادها و هم به دریا فرمان می دهد و آنها
از او اطاعت می کنند؟
26 و به سوی سرزمین گراسینها که در مقابل جلیل است، کشتی کردند.
27 و چون به زمین آمد، مردی با او ملاقات کرد که بارها دیو زده شده بود و لباس نپوشید و
در خانه ماند، بلکه در قبرها ماند. 28 چون عیسی را دید، پیش او افتاد و با صدای بلند
فریاد زد: «ای عیسی پسر خدای متعال، به من و تو چیست؟

خواهش می‌کنم عذابم نده 29 زیرا او به روح ناپاک دستور داد که از آن مرد بیرون آید. بارها او
را گرفت و به زنجیر بستند و در غل و زنجیر نگه داشتند. و با بندهای شکسته او
توسط دیو به صحرا رانده شد. 30 و عیسی از او پرسید و گفت: نام تو چیست؟ اما او گفت:
لژیون: زیرا شیاطین زیادی در او وارد شده بودند. 31 و از او خواستند که به آنها دستور
ندهد که به ورطه بروند. در حال حاضر گله ای از خوک های بسیار بود که در کوه تغذیه می
کردند و آنها از او التماس کردند که اجازه دهد آنها وارد آنها شوند. و به آنها اجازه داد. 38
آنگاه دیوها از مرد بیرون آمدند و داخل خوکها شدند و گله از پرتگاه به حوض هجوم آوردند و
خفه شدند.

34 چون آنانی که اطعام می‌کردند، دیدند که چه اتفاقی افتاده، فرار کردند و در شهر و روستاها
خبر دادند. 35 و بیرون رفتند تا ببینند چه اتفاقی افتاده است، و نزد عیسی آمدند و مردی را
که دیوها از او بیرون آمده بودند، در لباس پوشیدن و عاقل، دیدند که پیش پای او نشسته بود و
ترسیدند. 36 و کسانی که آن را دیده بودند به آنها گزارش دادند که چگونه او توسط لشکر
شفا یافته است، و تمام جمعیت سرزمین گراسینها از او التماس کردند که از آنها برود، زیرا آنها
در ترس بسیار بودند. اما خودش که سوار کشتی شد برگشت. و مردی که دیوها از او رفته بودند
از او التماس کرد که با او باشد. و عیسی او را فرستاد و گفت:

9 دلار به خانه خود برگرد و بگو چقدر خدا برایت انجام داده است. و او تمام شهر را طی می کرد و موعظه می
کرد که عیسی چه کارهایی برای او انجام داده بود.
0 و هنگامی که عیسی برگشت، جمعیت او را پذیرفتند، زیرا همه منتظر او خواهند بود.
و اینک مردی آمد که یایروس نام داشت و رئیس کنیسه بود و پیش پای عیسی افتاد و از او
التماس کرد که به خانه او وارد شود، زیرا او تنها دختری داشت که حدود دوازده سال داشت و
او در حال مرگ بود. و چنان شد که در حال رفتن، ازدحام جمعیت تحت فشار قرار گرفت.*[2] و زنی
بود که دوازده سال جریان خون داشت و همه مال خود را صرف پزشکان کرده بود و هیچ کس
نمی توانست شفا پیدا کند: برگشت و لبه جامه او را لمس کرد و بلافاصله جریان خون
قطع شد. 5 و عیسی گفت: چه کسی مرا لمس کرد؟ اما پطرس گفت: پطرس گفت: به همه
کسانی که انکار کردند و معلمان با او بودند، جمعیت شما را تحت فشار قرار می دهد و شما را
رنج می دهد و شما می گویید: چه کسی مرا لمس کرد؟ 46 و عیسی می‌گوید: شخصی مرا لمس
کرد، زیرا می‌دانم که قدرت از من خارج شده است. و زن چون دید که او پنهان نشده است، لرزان
آمد و به پای او افتاد و به چه دلیل او را لمس کرد، در حضور همه مردم گفت که چگونه فوراً
شفا یافت. اما او به او گفت: دختر، ایمانت تو را نجات داد: با آرامش برو. در حالی که هنوز
صحبت می کرد، شخصی نزد رئیس کنیسه آمد و به او گفت: چون دخترت مرده، او را اذیت
نکن. 50 اما عیسی با شنیدن این سخن، به پدر دختر پاسخ داد: نترس، فقط ایمان بیاور، و
نجات خواهی یافت. 1 و چون به خانه آمد، به جز پطرس و یعقوب و یوحنا و پدر و مادر دختر
اجازه نداد که با او وارد شود. 52 و همگی گریستند و بر او ناله کردند. ولی فرمود: گریه نکن
که دختر نمرده، بلکه خواب است. 5 و آنها او را مسخره کردند، زیرا می دانستند که او مرده
است. # اما خودش که دست او را گرفته بود، فریاد زد و گفت: دختر برخیز. 35 و روحش
برگشت و فوراً برخاست. و دستور داد که به او بدهند تا بخورد. 56 و پدر و مادرش متحیر
شدند و به آنها دستور داد که به کسی نگویند که چه اتفاقی افتاده است.

9 و پس از احضار دوازده رسول، به آنها قدرت و اقتدار داد بر همه شیاطین و مراقبت از
بیماران. ۲ و ایشان را فرستاد تا پادشاهی خدا را بشارت دهند و بیماران را شفا
دهند. و به آنها گفت: در راه چیزی نبرید، نه عصا، نه کیف، نه نان، نه پول و نه دو کت.
و به هر خانه ای که وارد می شوید در آنجا بمانید و از آنجا خارج نشوید. و هر که شما را
نپذیرفت، هنگامی که از آن شهر بیرون می روید، خاک پاهای خود را نیز برای شهادت بر
ایشان بشویید.

بیرون رفتن

اما آنها در اطراف قلعه ها می چرخیدند و انجیل را موعظه می کردند و همه جا را مراقبت می کردند.
7 و هیرودیس چهارسالار همه آنچه را که او انجام داد شنید و تردید کرد زیرا برخی
گفتند: زیرا یحیی از مردگان برخاست. به وسیله او خواهم گفت: زیرا الیاس ظهور کرد و به
وسیله دیگران: چون پیامبري از پيشينيان برخاست. 9 و هیرودیس گفت: من سر یحیی را
بریدم، اما این کیست که از او چنین می شنوم؟ و او به دنبال دیدن او بود.

10 و چون رسولان بازگشتند، آنچه را انجام داده بودند به او گفتند و پس از پذیرفتن،
به مکانی بیابانی که بیت‌ساییدا است، رفت. 11 آن زمانی که

وقتی جماعت این را فهمیدند، به دنبال او رفتند و او آنها را پذیرفت و با آنها در مورد ملکوت
خدا صحبت کرد و کسانی را که نیاز به مراقبت داشتند شفا داد. 12اما روز رو به زوال رفته
بود و دوازده نفری که نزدیک می‌شدند به او گفتند: «جمعیت را رها کن تا به قلعه‌ها و
دهکده‌های اطراف بروند و آنها را منحرف کنند و غذا بیابند، زیرا اینجا در مکانی متروک هستیم.
و به آنها گفت: شما به آنها چیزی بخورید. اما گفتند: پنج قرص نان و دو ماهی بیشتر نداریم،
مگر اینکه برویم و برای این همه جمعیت غذا بخریم. 14 حدود پنج هزار مرد بودند. و به
شاگردان خود گفت: آنها را در عید پنجاه بنشینید. 15 و چنین کردند و همه را بنشانند.

16 و چون پنج نان و دو ماهی گرفت، به آسمان نگریست و آنها را برکت داد و آنها را شکست
و به شاگردان خود تقسیم کرد تا آنها را در حضور مردم بگذارند.
1«و همه خوردند و سیر شدند و آنچه برای ایشان باقی مانده بود، دوازده قطعه از سبد
برداشتند.
18 و واقع شد، هنگامی که او تنها بود و در حال دعا بود، شاگردان با او بودند، و او از آنها
سؤال کرد، گفت: جماعت می گویند که من کیستم؟ 19 اما آنها در جواب گفتند: یحیی تعمید
دهنده و برخی دیگر الیاس و برخی دیگر به این دلیل که یکی از انبیای سابق برخاست. 20
و او به آنها گفت: اما شما می گویید که من کیستم؟
شمعون پطرس در جواب گفت: مسیح خدا. 21اما او آنها را سرزنش کرد و به آنها دستور داد
که این را به کسی نگویند، 2 گفت: «چون پسر انسان باید رنج‌های بسیاری را متحمل
شود، و توسط مشایخ و رؤسای کاهنان و علما طرد شود و کشته شود و در روز سوم برخیزد.

2 و به همه گفت: اگر کسی بخواهد به دنبال من بیاید، باید خود را انکار کند و صلیب
خود را هر روز برگیرد و به دنبال من بیاید. 24 زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از
دست خواهد داد. زیرا هر که جان خود را به خاطر من از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد. ٪ اگر انسان
تمام دنیا را به دست آورد، اما خود را از دست داد و به خود ضرر رساند، چه سودی دارد؟ 26 زیرا هر
که مرا و سخنان مرا شرمنده کند، پسر انسان هنگامی که در عظمت خود و پدر و فرشتگان
مقدس بیاید او را شرمنده خواهد ساخت. ۲ «راستی به شما می‌گویم، عده‌ای در اینجا ایستاده‌اند
که تا پادشاهی خدا را نبینند طعم مرگ را نخواهند چشید.»

2 و بعد از این سخنان حدود هشت روز گذشت که پطرس و یعقوب و یوحنا را گرفت و برای
دعا به کوه رفت. 29 و در حالی که او دعا می کرد، ظاهر صورتش تغییر کرد و لباسش سفید و
درخشان بود. 0 و اینک دو مرد با او صحبت می کردند. و موسی و الیاس بودند، 3 که با شکوه
دیده می‌شدند، و از زیاده‌روی او که می‌خواست در اورشلیم کامل می‌کرد، صحبت کردند. 2 اما
پطرس و کسانی که با او بودند از خواب سنگینی می‌کردند. و چون بیدار شدند، عظمت او و دو
مردی را که با او ایستاده بودند دیدند. 3 و چون از او دور شدند، پطرس به عیسی گفت: «استاد،
برای ما خوب است که اینجا باشیم، و سه خیمه بسازیم، یکی برای شما، یکی برای موسی، و
دیگری برای الیاس، زیرا نمی‌دانم چه خواهد گفت. 34 و در حالی که او این را می گفت، ابری شکل
گرفت و بر آنها سایه افکند و چون وارد ابر شدند ترسیدند. 35 و صدایی از ابر آمد که گفت:
این پسر محبوب من است، او را بشنوید. 36 و چون صدا شنیده شد، عیسی تنها یافت شد. و
سکوت کردند و در آن روزها از آنچه دیده بودند به کسی چیزی نگفتند.

37 و روز بعد واقع شد، چون از کوه پایین آمدند، جماعتی عظیم با ایشان روبرو شدند. 38
و اینک، مردی از میان جمعیت فریاد زد و گفت: استاد، از شما خواهش می‌کنم، به پسرم نگاه
کنید، زیرا او تنها من است، و اینک، روح او را گرفت، و ناگهان فریاد زد و او را بلعید، و با کف
او را پراکنده کرد، و به سختی رفت، و من نتوانستم شاگردان شما را از او جدا کنم.

1 و عیسی در جواب گفت: ای نسل بی ایمان و منحرف، تا کی با شما خواهم بود و شما را رنج
خواهم داد؟ پسرت را بیاور اینجا 2 و چون نزدیک شد، فرار کرد

و آن دیو را نابود کرد. و عیسی روح ناپاک را سرزنش کرد و کودک را شفا داد و او را به
پدرش بازگرداند.
44 و همگی از عظمت خدا شگفت زده شدند و به همه کسانی که از آنچه او انجام داد شگفت زده
شدند، به شاگردان خود گفت: این سخنان را در دل خود بگذارید زیرا پسر انسان به دست مردم
تسلیم خواهد شد. اما آنان از این سخن غافل بودند و بر آنان پوشیده شد تا آن را نشنوند و
ترسیدند که از او درباره این سخن بپرسند.

40 و این فکر در آنها که بزرگترشان بود وارد شد. اما عیسی، چون افکار دلهای آنان را دید،
کودک را گرفت و از خود جدا ساخت. و هر که مرا بپذیرد، فرستنده مرا پذیرفته است. زیرا
کسی که در میان شما کمترین است، بزرگترین است.

۹ یحیی پاسخ داد و گفت: ای استاد، ما دیدیم که شخصی به نام تو دیوها را
بیرون می‌کند و چون از ما پیروی نمی‌کند او را متوقف کردیم. 50 و عیسی به او گفت:
جلوی او را نگیرید، زیرا کسی که بر ضد شما نیست طرفدار شماست.

51 و این در حالی انجام شد که روزهای قیام او به پایان رسید، و او خود روی خود را برای
رفتن به اورشلیم قرار داد. 52 و قاصدانی را پیش چشم خود فرستاد و چون رفتند، به شهر
سامریان وارد شدند تا او را ملاقات کنند. 58 و او را نپذیرفتند، زیرا صورتش در راه اورشلیم
بود. 4چون شاگردانش یعقوب و یوحنا او را دیدند، گفتند: «خداوندا، آیا می‌خواهی آتشی از
آسمان نازل شود و آنها را ببلعد؟ و برگشت و آنها را ملامت کرد و گفت: شما نمی دانید روح
کیستید. 56 پسر انسان نیامد تا جانها را هلاک کند، بلکه برای نجات آنها نیامد. و به
قلعه دیگری رفتند.

57 و تمام شد، در حالی که در راه راه می رفتند، شخصی به او گفت: هر کجا که بروی به
دنبال تو خواهم آمد. عیسی به او گفت: روباه ها لانه دارند و پرندگان آسمان لانه دارند، اما
پسر انسان جایی ندارد که سر خود را بگذارد. 59 و به دیگری گفت: از من پیروی کن و گفت:
پروردگارا، اجازه ده تا اول بروم و پدرم را دفن کنم. 60 و عیسی به او گفت: مگذار که مردگان
مردگان خود را دفن کنند، بلکه تو برو و پادشاهی خدا را اعلام کن. ٥ و دیگری گفت: پروردگارا
من از تو پیروی خواهم کرد، اما اجازه بده اول به کسانی که در خانه هستند اطلاع دهم. عیسی
به او گفت: کسی که دست خود را روی گاوآهن بگذارد و به عقب نگاه کند برای ملکوت خدا
مناسب نیست.

10 پس از این، خداوند هفتاد و دو نفر دیگر را منصوب کرد و دو نفر را پیش روی خود به هر
شهر و مکانی که قرار بود بیاید فرستاد. 2 و او به آنها گفت: «برداشتن بسیار زیاد
است، اما کارگران اندک هستند.
پس از خداوند درو بخواهید که کارگران را به درو خود بفرستد. برو: اینک من شما را به
عنوان بره در میان گرگ می فرستم. نه کیف، نه کیف و نه کفش حمل نکنید و در راه به
کسی سلام نخواهید کرد. ۵ به هر خانه‌ای که وارد می‌شوید، ابتدا بگویید: درود بر این
خانه، و اگر پسر سلام در آنجا باشد، سلامتی شما بر او خواهد بود. اگر نه، به شما برمی
گردد. ۷ و در همان خانه بمانید و آنچه را که با ایشان است بخورید و بیاشامید زیرا کارگر
شایسته مزد خود است. از خانه به خانه عبور نکنید. و به هر شهری که وارد می شوید و
شما را می پذیرند، از آنچه پیش روی شما گذاشته شده است بخورید و از بیمارانی که در آن
هستند مراقبت کنید و به آنها بگویید: پادشاهی خدا به شما نزدیک شده است. 0 و به
هر شهری که وارد شوید و شما را نپذیرند، هنگامی که به کوچه‌های آن بیرون می‌روید،
بگویید: «حتی غباری را که از شهر شما به ما چسبیده است، بر شما پاک می‌کنیم، اما این
را بدانید، زیرا

پادشاهی خدا نزدیک شده است. 12به شما می گویم که در آن روز سدوم آمرزنده تر از آن
شهر خواهد بود.

13 وای بر تو کوروزاین! وای بر تو ای بتسایدا! زیرا اگر فضیلت هایی که در تو انجام
شده در صور و صیدا انجام می شد، روزی در گونی و خاکستر نشسته توبه می کردند. با این
حال، او در قضاوت صور و صیدا از شما نرم‌تر خواهد بود. 15 و تو ای کپرناحوم که به آسمان
برخاسته در جهنم فرو خواهی رفت. 16 هر که شما را می شنود مرا می شنود و هر که شما را
رد کند مرا طرد کرده است. اما هر کس مرا رد کند، فرستنده مرا رد کرده است.

17 و آن هفتاد و دو با شادی بازگشتند و گفتند: خداوندا، حتی دیوها نیز به نام تو
مطیع ما هستند. و به آنها گفت: شیطان را دیدم که مانند برق از آسمان فرود آمد. 19 اینک،
من قدرت دیگ را بر مارها و عقرب‌ها و بر تمامی قدرت دشمن به شما داده‌ام و هیچ چیزی به
شما آسیبی نخواهد رساند. 20 با این حال، از این شادی مباشید، زیرا ارواح مطیع شما هستند،
بلکه شاد باشید زیرا نامهای شما در آسمان نوشته شده است.

۲۱در همان ساعت در روح‌القدس شادی کرد و گفت: «ای پدر، ای پروردگار آسمان و زمین، به تو
اعتراف می‌کنم که این چیزها را از خردمندان و خردمندان پنهان کرده‌ای و به کوچک‌ها آشکار
کرده‌ای. بله، پدر: چون شما را خوشحال کرد. ۲ همه چیز توسط پدرم به من تسلیم شده است. و
هیچ کس نمی داند که پسر کیست جز پدر، و پدر کیست جز پسر، و پسر بخواهد آن را به چه
کسی آشکار کند. 3 و رو به شاگردان خود کرد و گفت: خوشا به حال چشمانی که آنچه شما می
بینید می بینند. ۲۴ زیرا به شما می‌گویم که بسیاری از انبیا و پادشاهان می‌خواستند آنچه
را که شما می‌بینید ببینند، و آنچه را که می‌شنوید ندیدند و نشنیدند و نشنیدند.

25 و اینک، یک متخصص شریعت برخاست، او را وسوسه کرد و گفت: ای استاد، با انجام چه
کاری وارث زندگی جاودانی خواهم شد؟ 26 اما او به او گفت: در شریعت چه نوشته شده است؟
چگونه می خوانی 7 و او پاسخ داد و گفت: یهوه خدای خود را با تمام دل و با تمام جان و با تمام
قوت و با تمام ذهنت دوست داشته باش و همسایه خود را مانند خودت دوست داری. 2 و به او
گفت:

درست پاسخ دادی: این کار را بکن و زنده خواهی شد.

29 اما او که می‌خواست خود را عادل شمرده به عیسی گفت: و همسایه من
کیست؟ 0 و عیسی را برداشت و گفت: مردی از اورشلیم به اریحا پایین می‌آمد، بر
دزدانی افتاد که او را نیز دزدیدند.
و چون کتک خوردند رفتند و او را نیمه جان گذاشتند. 31 و در حال حاضر یک کاهن در حال
پایین آمدن از همان جاده، او را دید، از دنیا رفت. 2 به همین ترتیب، لاوی وقتی در جای دیگری
بود و او را دید، از آنجا گذشت. 3 و مردی سامری که در راه او حرکت می‌کرد، پیش او آمد و او را دید
و بر او دلسوزی کرد. # و نزدیک شد، زخمهایش را بست و در روغن و شراب ریخت و او را سوار بر
اسب خود کرد و به داخل اصطبل برد و از او مراقبت کرد.

35 و فردای آن روز دو دیناری بیرون آورد و به نگهبان اصطبل داد و گفت: از او مراقبت کن و هر
چه بیش از آن دادی، پس از بازگشت به تو خواهم داد. 36 به نظر شما کدام یک از این سه نفر
به کسی که در میان دزدان افتاد نزدیکتر بود؟ 37 اما او گفت: چه کسی به او رحم کرده است.
و عیسی به او گفت: برو و همینطور عمل کن.

** و در حالی که آنها می رفتند، او به قلعه ای وارد شد و زنی به نام مارتا او را به خانه خود
پذیرفت و این مرد خواهری به نام مریم داشت که او نیز در کنار پای خداوند نشسته بود و به
سخنان او گوش می داد. 0 اما مارتا مشغول انجام مراسم بود: ایستاد و گفت: خداوندا، آیا برایت
مهم نیست که خواهرم مرا برای خدمت تنها گذاشته است؟

بعد بهش بگو کمکم کنه و خداوند در پاسخ به او گفت: مارتا، مارتا، تو از خیلی چیزها
نگران و مضطرب هستی، "یک چیز دیگر لازم است."
مریم بهترین قسمت را انتخاب کرد که از او گرفته نمی شد.

و واقع شد: هنگامی که او در جایی نماز می خواند، در حالی که از کار می افتاد، یکی از
شاگردانش به او گفت: خداوندا، دعا کردن را به ما بیاموز، همانطور که یحیی نیز به شاگردان
خود تعلیم داد. 2 و به آنها گفت: هنگامی که دعا می کنید، بگویید: پدر، نام شما مقدس باشد.
بگذار پادشاهی تو بیاید نان روزانه ما را در این روز به ما بده. و گناهان ما را ببخش، زیرا ما
نیز هر آنچه را که بر ماست می بخشیم. و ما را به وسوسه نکش.

5 و به آنها گفت: کدام یک از شما دوستی خواهد داشت و نیمه‌های شب نزد او می‌رود و به او
می‌گوید: ای دوست، سه قرص نان به من بده، زیرا دوستم از راه نزد من آمده است و من چیزی
ندارم که پیش او بگذارم. و اگر همچنان به در زدن ادامه دهد: به شما می گویم، گرچه او را به
خاطر دوست بودن او قیام نمی کند، اما به خاطر بی تقوای خود برخیزد و به اندازه نیاز به او
بدهد. 9 و من به شما می گویم: بخواهید و به شما داده خواهد شد. جستجو کنید و خواهید
یافت.

بکوبید تا به روی شما باز شود. 10 زیرا هر که بخواهد دریافت می‌کند و هر که بجوید
می‌یابد و هر که بکوبد باز خواهد شد. 11 اما کیست از شما که از پدرش نان بخواهد، آیا
به او سنگ می دهد؟ یا ماهی به جای ماهی به او مار می دهد؟ یا اگر تخم مرغ بخواهد عقرب
به او می دهد؟ پس اگر شما وقتی بد هستید، می دانید که چگونه به فرزندان خود
چیزهای خوب بدهید، پدر آسمانی شما چقدر بیشتر به کسانی که از او می خواهند روح
نیک خواهد بخشید؟
14 و او دیو را بیرون می‌کرد و گنگ بود. و چون دیو را بیرون کرد، لال سخن گفت و جماعت
متحیر شدند. 1 و برخی از آنها گفتند: در بعلزبوب، امیر شیاطین، دیوها را بیرون می‌کند.
16 و دیگران با وسوسه، از او نشانه‌ای از آسمان خواستند. اما چون افکار ایشان را دید، به
ایشان گفت: هر پادشاهی که بر ضد خود تقسیم شود ویران خواهد شد و خانه بر خانه خواهد
افتاد. و اگر شیطان نیز بر ضد خود تقسیم شود، پادشاهی او چگونه خواهد ماند؟ زیرا شما
می گویید که من دیوها را در بعلزبوب بیرون می کنم. 19 اما اگر دیوها را در بعلزبوب بیرون
کنم. من دیوها را به دست خدا بیرون می‌رانم: بی‌تردید پادشاهی خدا به تو رسیده است،
کسانی که بر او چیره می‌شوند، همه سلاح‌های او را که به آن‌ها اعتماد کرده بود، از بین
می‌برد.

2 و چنین واقع شد که چون این سخنان را گفت: زنی از میان جمعیت که صدای خود را بلند
کرد به او گفت: خوشا به حال رحمی که تو را زایید و سینه‌هایی که شیر دادی. 28 اما او گفت:
خوشا به حال کسانی که کلام خدا را می شنوند و آن را نگاه می دارند.
29 و به جماعتی که گرد آمدند گفت: «این نسل، نسلی شریر است، نشانه‌ای می‌طلبد
و هیچ نشانه‌ای به او داده نمی‌شود، مگر نشان یونس نبی. 30 زیرا همانطور که یونس
نشان نینوا بود، پسر انسان نیز برای این نسل خواهد بود. 31 ملکه جنوب با مردان این
نسل به داوری قیام خواهد کرد و آنها را محکوم خواهد کرد، زیرا او از اقصی نقاط جهان آمده
است تا حکمت سلیمان را بشنود و اینک اینجا بیش از سلیمان است. 2مردم نینوا با این
نسل در داوری قیام خواهند کرد و آن را محکوم خواهند کرد، زیرا از موعظه یونس توبه کردند و
اینک بیشتر از یونس در اینجا است.

33 هیچ‌کس چراغی را روشن نمی‌کند و آن را در جای مخفی یا زیر چراغدان قرار نمی‌دهد، بلکه
بالای چراغدان قرار می‌دهد تا کسانی که داخل می‌شوند نور را ببینند. 4چشم تو چراغ تن
توست. اگر چشم تو ساده باشد، تمام بدنت روشن خواهد شد. اما اگر بد باشد، بدن شما نیز
تیره خواهد شد. 3 پس مواظب باش که نوری که در توست تاریکی نباشد. 6پس اگر تمام
بدنت روشن است و هیچ قسمتی از تاریکی ندارد، در کل روشن می‌شود و تو را مثل چراغی
روشن روشن می‌سازد. و در حالی که او صحبت می کرد، یکی از فریسیان از او خواست که با او
شام بخورد. و داخل شد و دراز کشید.

8 اما فریسی در درون خود به استدلال پرداخت و گفت که چرا قبل از غذا تعمید نیافته
است. و خداوند به او گفت: اکنون ای فریسیان، بیرون جام و ظرف را پاک کنید، اما آنچه در
درون شماست پر از دزدی و گناه است. 40 احمق! آیا کسی که آنچه را که بیرون است ساخت،
آنچه را که در درون است نیز ایجاد نکرد؟ با این حال، آنچه باقی می ماند، صدقه بدهید، و
اینک همه چیز برای شما پاک است. 42 امّا وای بر شما ای فریسیان، زیرا از نعناع و غم و هر
نباتی عشر می‌دهید و از داوری و صدقه‌ی خدا می‌گذرید، اما لازم بود این کارها انجام شود، نه
حذف آنها. 3 وای بر شما ای فریسیان، زیرا اولین صندلی‌ها را در کنیسه‌ها و سلام‌ها را در
بازار دوست دارید. 4 وای بر شما، زیرا مانند بناهایی هستید که دیده نمی‌شوند، و مردمی که
در بالا راه می‌روند نمی‌دانند. 45 و یکی از علمای دین در پاسخ به او گفت: استاد، با گفتن
این سخنان به ما نیز دشنام می‌دهی. 46 امّا او گفت: وای بر شما حقوقدانان، زیرا بارهایی را بر
دوش مردم می‌گذارید که نمی‌توانند آن را تحمل کنند، و خود شما با یک انگشت خود به بارها
دست نمی‌زنید. وای بر شما که بناهای انبیا را می سازید.

اما پدران شما آنها را کشتند. 48 همانا شهادت دهید که به کارهای پدران خود رضایت دارید،
زیرا آنها آنها را کشتند، اما شما مقبره های آنها را ساختید. بنابراین حکمت خدا نیز گفت:
من انبیا و رسولان را نزد آنها خواهم فرستاد و آنها را خواهند کشت و آزار خواهند داد، 5 تا خون
تمام انبیا که از قانون اساسی جهان توسط آن نسل ریخته شد، 51 از خون هابیل تا خون
زکریا که بین قربانگاه و عدن هلاک شد، بررسی شود. بله، من به شما می گویم، او برای
این نسل تنگ خواهد شد. 52 وای بر شما ای فقیهان که کلید علم را برداشتید، خودتان وارد
نشدید و از ورود کنندگان جلوگیری کردید. و چون این سخنان را به ایشان گفت، فریسیان و
علمای دین شروع به سختی کردند و بر دهان او به چیزهای بسیار ستم کردند.

12 اما در حالی که جمعیت زیادی او را احاطه کرده بودند، به طوری که یکدیگر را زیر پا
گذاشتند، او به شاگردان خود گفت: از خمیرمایه فریسیان که ریاکاری است برحذر
باشید. 2 اما هیچ چیز پوشیده ای نیست که آشکار نشود، و نه پنهانی که شناخته نشود.
زیرا آنچه در تاریکی گفته‌اید، در روشنایی گفته می‌شود، و آنچه در گوش در حجره‌ها
گفته‌اید، بر پشت بام‌ها موعظه خواهد شد.
4 اما من به شما دوستان من می گویم: از کسانی که جسد را می کشند نترسید و بعد از
این دیگر کاری ندارند. 5 اکنون به شما نشان خواهم داد که از چه کسی باید ترسید: از او
بترسید که پس از کشتن، قدرت انداختن به جهنم را دارد، پس به شما می‌گویم از او
بترسید. آیا پنج گنجشک به انبار نمی آیند و یکی از آنها در پیشگاه خداوند فراموش
نمی شود؟ اما تمام موهای سرت شمرده شده است. پس نترس: ارزش تو از بسیاری گنجشک
ها بیشتر است.

8 و من به شما می گویم: هر که مرا در حضور مردم اعتراف کند و پسر انسان او را در حضور
فرشتگان خدا اعتراف کند، اما هر که مرا در حضور مردم انکار کند در حضور فرشتگان خدا انکار
خواهد شد. و هر که به پسر انسان سخنی بگوید، آمرزیده خواهد شد، اما هر که به روح القدس
سخن بگوید.

و اگر دشنام دهد، آمرزیده نمی شود. 1 «و چون تو را به کنیسه‌ها و پیش قاضی‌ها و مقامات
می‌آورند، نگران نباش که چگونه یا چه جوابی می‌دهی، یا چه خواهی گفت. 12 زیرا روح‌القدس
در همان ساعت به تو خواهد آموخت که چه باید بگویی. 1 و یکی از جمعیت به او گفت: «
استاد، به برادرم بگو که ارث را برای من تقسیم کند. تقسیم بر سر شما؟

15 و به آنها گفت: مراقب باشید و از هر طمع بپرهیزید، زیرا جان هیچ کس به
فراوانی دارایی او نیست. 16 و برای ایشان مثلی گفت و گفت: مزرعه مرد ثروتمندی
میوه‌های فراوان آورد: «و در خود فکر کرد و گفت: «چه کنم، زیرا جایی برای جمع‌آوری
میوه‌هایم ندارم؟» 18 و گفت: «این کار را می‌کنم: انبارهای خود را ویران می‌کنم و آنها را
بزرگتر می‌کنم، و در آنجا همه آنچه را که برای من متولد شده است جمع خواهم کرد.
کالاهایی که برای چندین سال انبار شده اند:

استراحت، خوردن، نوشیدن، ضیافت. 20 و خدا به او گفت: احمق، در این شب جان تو را از تو
خواهند گرفت، اما آنچه آماده کرده ای، کی خواهد بود؟ 2 چنین کسی است که برای خود
می‌افکند و نزد خدا ثروتمند نیست.
22 و به شاگردان خود گفت: «بنابراین به شما می‌گویم، نگران جان خود نباشید که چه
می‌خورید، و نگران بدن خود نباشید که چه بپوشید. 23 روح بیشتر از گوشت و بدن بیشتر
از لباس است. ۲ کلاغ‌ها را در نظر بگیرید، زیرا نه می‌کارند و نه درو می‌کنند، زیرا نه انبار و نه
انباری دارند و خدا به آنها غذا می‌دهد. چقدر بیشتر برای آنها ارزش داری؟ ۲۵ اما کدام یک از شما
می‌تواند با فکر کردن یک ذراع به قامت او بیفزاید؟ 26 پس اگر حتی کوچکترین کار را هم نمی
توانید انجام دهید، چرا برای بقیه نگران هستید؟ بنگرید که نیلوفرها چگونه رشد می
کنند: آنها نه زحمت می کشند و نه می ریسند، اما من به شما می گویم که حتی سلیمان نیز با
تمام جلال خود مانند یکی از اینها لباس نپوشیده بود. 28 اما اگر یونجه‌ای که امروز در مزرعه
است و فردا در تنور می‌ریزند، خدا این‌طور لباس می‌پوشد، چه‌قدر بیشتر شما ای کوچکان ایمان؟
2 و به دنبال آنچه می خورید و می نوشید نیستید.

30 زیرا همه اقوام جهان به دنبال این چیزها هستند. اما پدر شما می داند که شما به این
چیزها نیاز دارید. 31 امّا شما ابتدا ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید و همه این چیزها بر
شما افزوده خواهد شد. ۲ ای گله کوچک نترسید، زیرا پدر شما خشنود بوده است که
پادشاهی را به شما بدهد. 8 آنچه دارید بفروشید و صدقه بدهید. برای خود کیسه‌هایی
بسازید که کهنه نمی‌شوند، گنجی که در آسمان‌ها از بین نمی‌رود، که دزد آن را نمی‌دزدد و
پروانه آن را نابود نمی‌کند. زیرا جایی که گنج توست، دل تو نیز آنجا خواهد بود.

35 کمرتان را ببندید و چراغ‌ها را در دستانتان افروخته کنید، 36 و مانند مردانی
باشید که در هنگام بازگشت ارباب خود از عروسی منتظرند تا وقتی بیاید و در بزند،
فوراً به روی او باز کنند. 37خوشا به حال آن غلامانی که وقتی ارباب می‌آید، آنها را در حال
بیدار می‌یابد، آمین به شما می‌گویم که کمربند خود را ببندد و آنها را بنشیند و در گذر
به آنها خدمت کند. $ و اگر در دیده بان دوم بیاید، و اگر در دیده بان سوم بیاید، و چنین
بیابد، خوشا به حال آن بندگان. ۹ و این را بدانید، زیرا اگر صاحب خانه می‌دانست که دزد در
چه ساعتی می‌آید، قطعاً بیدار بود و اجازه نمی‌داد که به خانه‌اش نفوذ کنند. 0 و آماده
باشید زیرا در ساعتی که فکر نکنید، پسر انسان خواهد آمد. 1 و پطرس نیز گفت:
خداوندا، آیا این مثل را برای ما می گویی یا برای همه؟

2 و خداوند گفت: به نظر شما مباشر وفادار و حکیم کیست که خداوند او را بر خانواده خود
گماشته است تا به آنها پیمانه گندم در فصل بدهد؟ ** خوشا به حال آن بنده ای که وقتی
ارباب می آید او را در حال انجام می یابد. 4 همانا من به شما می گویم که او را بالاتر از هر چه دارد
قرار خواهد داد. 5 اما اگر آن غلام در دل خود گفت: ارباب من آمدن خود را به تأخیر انداخت و شروع به
زدن غلامان و کنیزان و خوردن و نوشیدن و مستی کرد.

ارباب آن بنده در روزی که انتظارش را ندارد و در ساعتی که نمی‌داند می‌آید و او را 6 :ari
تقسیم می‌کند و سهم خود را نزد کافران قرار می‌دهد. اما آن خادمی که اراده ارباب خود را می
دانست و آماده نبود و مطابق میل او عمل نمی کرد، توسط بسیاری کتک می خورد. اما کسی
که ندانست و کارهایی را انجام دهد که در خور تازیدن باشد، چند نفر او را خواهند زد. اما به
هر کس که بسیار به او داده شده است، از او بسیار خواسته خواهد شد. و هر کس را بسیار
ستوده اند، از او بیشتر می خواهند.
49 آمده‌ام تا آتش بر زمین بفرستم، و چه می‌خواهم جز برافروختن؟ 50 اما من باید با
تعمید تعمید بگیرم: و چگونه آن را تا زمانی که کامل شود محدود کنم؟
51 آیا فکر می‌کنید که آمده‌ام تا به زمین آرامش دهم؟ نه، به شما می گویم، اما جدایی:
52 زیرا از این پنج نفر در یک خانه تقسیم می شود، سه نفر به دو تقسیم می شوند و دو نفر به سه
تقسیم می شوند 58: پدر به پسر و پسر به پدر، مادر به دختر و دختر به
مادر، پدر شوهر به عروسش و عروس به پدرشوهرش.
54 و به مردم گفت: وقتی ابری را دیدید که از مغرب بالا می‌آید، فوراً می‌گویید: ابری می‌آید
و چنین می‌شود. 55 و هنگام وزش جنوب می گویید چون گرم خواهد بود: و هست. 56 منافق! شما
می دانید که چگونه چهره آسمان و زمین را آزمایش کنید، اما چگونه می توانید این بار آزمایش
نکنید؟ اما چه چیزی عادلانه است، حتی اگر خودتان قضاوت نکنید؟

اما وقتی با دشمنت نزد شاهزاده رفتی، در راه مواظب باش که از دست او آزاد شوی، مبادا
تو را به قاضی بکشاند و قاضی تو را به باجگیر تحویل دهد و باجگیر تو را به زندان
بفرستد. 59 به شما می گویم، تا آخرین لحظه پول را نپردازید، از آنجا بیرون نخواهید آمد.

13
در آن زمان عده‌ای حاضر بودند و از جلیلیانی که پیلاطس خونشان را با
قربانی‌هایشان آمیخته بود به او می‌گفتند. 2 و در جواب به ایشان گفت: آیا شما
فکر می کنید که این گالیله ها در برابر همه جلیلیان گناهکار بودند، زیرا آنها چنین رنج
هایی را متحمل شدند؟ نه، من به شما می گویم: اما اگر توبه نکنید، همه به همین ترتیب
هلاک خواهید شد. مانند آن هجده نفر که برج در سیلو بر آنها افتاد و آنها را کشت: آیا فکر
می‌کنید که آنها خودشان نیز به غیر از تمام مردم اورشلیم بدهکار بودند؟ 5 نه، من به شما
می گویم، اما اگر توبه نکنید، همه شما به همین ترتیب هلاک خواهید شد.

6 و این تشبیه را گفت: مردی در تاکستان خود درخت انجیر کاشته بود و آمد در آن
میوه جستجو کرد و ندید. ۷ و به تاکاکار گفت: «اینک، سه سال است که به دنبال میوه‌ای
در این درخت انجیر آمده‌ام، و آن را نمی‌یابم. امّا او در جواب به او گفت: پروردگارا، امسال هم
بگذرد تا اطراف آن را حفر کنم و کود بکارم و اگر ثمر دهد. اما اگر نه، در آینده آن را کاهش
خواهید داد.
۹

10 و در روز سبت در کنیسه ایشان تعلیم می داد. 1 و اینک زنی که هجده سال روح
ناتوانی داشت و خم شده بود و اصلاً نمی توانست به بالا نگاه کند. ۱۲ چون عیسی این را
دید، او را نزد خود خواند و به او گفت: ای ای زن، از ناتوانی خود رهایی یافتی. 13 و دستهای
خود را بر او گذاشت و بی درنگ برخاسته، خدا را تمجید کرد. 4 و کنیسه بزرگ در جواب
خشمگین شده بود که عیسی از او در روز سبت مراقبت کرده است، به جمعیت گفت: شش
روز است که باید در آن کار کنیم، پس در اینها بیایید و مراقب باشید، نه در روز سبت. 15
و خداوند به او پاسخ داد و گفت: ای منافق، آیا هر یک از شما گاو یا الاغ خود را در روز سبت از
آخور باز نمی کند و به آب نمی برد؟

16 و این دختر ابراهیم که شیطان او را بند آورد، ببین، هجده ساله است، آیا لازم نبود
که در آن روز سبت از قید آزاد شود؟ 17 و چون این سخنان را گفت، جمیع دشمنانش
شرمنده شدند، و تمامی قوم از آنچه او با جلال انجام داد، شادی کردند.

18 سپس گفت: ملکوت خدا شبیه به چه کسی است و من آن را شبیه به چه کسی بدانم؟
19 مانند دانه خردل است که مردی آن را گرفت و در باغ خود کاشت و رشد کرد و درخت بزرگی شد و
پرندگان آسمان در شاخه های آن آرام گرفتند. 20 و دوباره گفت: ملکوت خدا را برای چه کسی ارج
نهم؟ 21 مانند خمیر مایه ای است که زنی آن را گرفت و در سه دانه آرد پنهان کرد تا اینکه همه آن
تخمیر شد.

22 و از شهرها و دژها گذشت و تعلیم داد و به اورشلیم راه یافت. 3 و شخصی به او
گفت: خداوندا، اگر اندک باشند، چه کسانی نجات می یابند؟ و او به آنها گفت: 24 برای ورود
از دروازه باریک تلاش کنید، زیرا به شما می‌گویم که بسیاری در پی ورود خواهند بود، اما
نمی‌توانند. 2 و هنگامی که صاحب خانه وارد شد و در را بست، شما شروع به ایستادن در
بیرون خواهید کرد و در را می کوبید و می گویید: خداوندا، به روی ما باز کن. و او پاسخ شما را
می دهد و می گوید: نمی دانم اهل کجا هستید. 26 آنگاه خواهید گفت: ما قبل از تو خوردیم و
نوشیدیم و تو در کوچه های ما تعلیم دادیم.
و او به شما خواهد گفت: نمی دانم اهل کجا هستید، ای همه گناهکاران از من دور شوید. 28
هنگامی که ابراهیم و اسحاق و یعقوب و همه انبیا را در ملکوت خدا ببینید، گریه و دندان
قروچه خواهد بود، اما شما رانده شده اید. ۲۹ و از مشرق و مغرب و شمال و جنوب خواهند آمد و در
ملکوت خدا خواهند خوابید. 0 و اینها آخرین کسانی هستند که اولین خواهند بود و اولین
کسانی هستند که آخرین خواهند بود.
31در همان روز عده‌ای از فریسیان آمدند و به او گفتند: بیرون برو و از اینجا برو، زیرا هیرودیس
می‌خواهد تو را بکشد. 32 و به آنها گفت: بروید و به آن روباه بگویید: اینک من شیاطین را بیرون
می کنم و امروز و فردا شفا را کامل می کنم و در روز سوم تمام خواهم کرد.
33 با این وجود، لازم است امروز و فردا و روز دیگر راه بروم، زیرا لازم نیست پیامبری در
خارج از اورشلیم هلاک شود. 4 اورشلیم، ای اورشلیم، که انبیا را می‌کشی و فرستادگان
نزد تو را سنگسار می‌کنی، چند بار خواستم فرزندانت را جمع کنم، همانطور که پرنده‌ای
زیر پر لانه می‌سازد، اما تو نخواستی؟ 35 اینک خانه شما برای شما متروک مانده است. اما
من به شما می گویم، زیرا مرا نخواهید دید تا زمانی که او بیاید و بگویید: خوشا به حال
کسی که به نام خداوند می آید.

14 و واقع شد که عیسی برای خوردن نان در روز سبت به خانه یکی از حاکمان
فریسیان وارد شد و آنها او را نگاه داشتند. و اینک
مردی بود که دچار آبریزش شده بود. و عیسی در جواب به علما و فریسیان گفت: آیا مراقبت در
روز سبت جایز است؟ اما سکوت کردند. اما او پس از دستگیری او را شفا داد و رها کرد. 5 و او به
آنها پاسخ داد و گفت: الاغ یا گاو کدام یک از شما در چاه می افتد و آن را در روز سبت بیرون نمی
آورد؟ و نتوانستند جواب او را بدهند.

7 و برای دعوت شدگان نیز مثلی گفت و در نظر داشت که چگونه باید ابتدا دراز
بکشند و به آنها گفت: 8 هنگامی که به عروسی دعوت شدید، در وهله اول دراز نکشید،
مبادا با دعوت او بیشتر شرافت پیدا کنید. و هنگامی که او آمد، کسی که شما و او را صدا
کرده است، به شما بگوید: به او یک مکان بدهید و سپس شروع به نگه داشتن آخرین
مکان با رژگونه کنید. 10امّا چون خوانده شدی، برو و در آخرین مکان بنشین، تا هنگامی که
دعوتت کرد، به تو بگوید: ای دوست، بالاتر برو. آنگاه در برابر همدیگران جلال خواهید
داشت: 1زیرا هر که خود را برتری دهد، فروتن خواهد شد و هر که خود را فروتن سازد،
سرافراز خواهد شد.
و همچنین به دعوت کننده گفت: وقتی ناهار یا شام درست می کنی، به دوستانت زنگ
نزن، نه برادرانت، نه خویشاوندان و نه همسایگان ثروتمندت. 13 اما هنگامی که میهمانی
می‌گیرید، فقیر، ضعیف، لنگ و کور را صدا کنید، 14 و خوشحال خواهید شد، زیرا آنها مجبور
به جبران شما نیستند، زیرا در قیامت صالحان پاداش خواهید گرفت.

15 وقتی یکی از آنهایی که کنار هم نشسته بودند این را شنید، به او گفت: خوشا به
حال کسی که در ملکوت خدا نان بخورد. 16 اما او به او گفت: مردی چنین کرد

او جشن بزرگی برپا کرد و بسیاری را فرا خواند. 17 و غلام خود را در ساعت غذا فرستاد تا به دعوت
شدگان بگوید که بیایند، زیرا همه چیز آماده بود. 18 و همه در همان زمان شروع به عذرخواهی کردند.
اولی به او گفت: من یک ویلا خریده ام و باید بروم بیرون و آن را ببینم.
التماس میکنم منو ببخش 1 و دیگری گفت: من پنج یوغ گاو خریدهام و با آن برای اثبات آنها:
از تو میخواهم که مرا عفو کن. و دیگری گفت: من زن گرفته ام و نمی توانم بیایم. ۲۱ و خادم
برگشت و اینها را به استادش گفت.
سپس صاحب خانه خشمگین شد و به خدمتکار خود گفت: به سرعت به کوچه ها و کوچه های شهر برو.
و فقیر و ضعیف و کور و لنگ را به اینجا بیاور. 2 و خادم گفت:
آقا همانطور که شما دستور دادید انجام شد و هنوز جا هست. 23 و ارباب به خادم گفت:
به کوچهها و پرچینها بروید و آنها را مجبور کنید که داخل شوند تا خانه من پر شود. 4 اما من
به شما می گویم که هیچ یک از آن مردانی که خوانده شده اند، شام را نمی چشند
مال من

2 و جماعت بسیار با او رفتند و او برگشت و به آنها گفت: 2اگر کسی نزد من بیاید و از
پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران و خواهران و خود نیز متنفر نباشد، نمیتواند شاگرد من
باشد. 2 و هر که صلیب خود را جلال ندهد و به دنبال من نیاید، نمی تواند شاگرد من باشد. ۲
زیرا کدام یک از شما که میخواهد برج بسازد، اول ننشیند و هزینههای لازم را محاسبه نکند،
اگر باید آن را کامل کند، ۲ مبادا بعد از اینکه شالوده را گذاشت و نتوانست آن را کامل کند،
همه کسانی که او را میبینند شروع به مسخره کردن او کنند، ۳۰ میگویند: چون این مرد
شروع به ساختن کرد و نتوانست آن را تمام کند؟ S1 یا کدام پادشاهی میخواهد با پادشاه
دیگری جنگ کند، بدون اینکه اول بنشیند و فکر کند که آیا میتواند با ده هزار نفر که
با بیست هزار نفر نزد او میآیند، ملاقات کند؟ 2 وگرنه او هنوز با فاصله زیاد عمل می کند
و سفارتی می فرستد تا امور صلح را بخواهد. بنابراین، هر یک از شما که از تمام دارایی خود
چشم پوشی نمی کند، نمی تواند شاگرد من باشد. نمک خوب است: اما اگر نمک از بین برود، در
چه چیزی چاشنی شود؟ S5 نه در زمین و نه در کود مفید نیست، اما به بیرون پرتاب می شود.
کسی که گوش هایی برای شنیدن دارد، بشنود.

15
اکنون باجگیران و گناهکاران به او نزدیک می شدند تا او را بشنوند. 2 و فریسیان
و علمای دین ناله کردند و گفتند: زیرا این مرد گناهکاران را می پذیرد و با آنها غذا
می خورد. و این مثل را برای آنها گفت: 4 کدام مرد از شما که صد گوسفند دارد و اگر یکی از
آنها را گم کند، آن نود و نه را در بیابان رها نمی کند و نزد گمشده نمی رود تا آن را بیابد؟ و
چون آن را یافت، بر دوش می گذارد و شادمان می شود: 6 و به خانه می آید، دوستان و
همسایگان خود را فرا می خواند و به آنها می گوید: به من تبریک بگویید، زیرا گوسفند
گم شده خود را یافته ام. من به شما می گویم که در بهشت برای یک گناهکار که توبه می
کند به اندازه نود و نه عادل که نیازی به توبه ندارند، شادی خواهد بود.

یا کدام زنی که ده درم دارد، اگر یک درهم از دست داده باشد، چراغی روشن نمی کند و خانه را
جارو نمی کند و تا آن را بیابد، به دقت جستجو نمی کند؟ و چون آن را یافت، دوستان و
همسایگان خود را فرا می خواند و می گوید: به من تبریک بگویید، زیرا درهم را که گم کرده
بودم، یافته ام. 10 آری، به شما میگویم، در حضور فرشتگان خدا به خاطر یک گناهکار که
توبه میکند، شادی خواهد بود.
11 و گفت: مردی دو پسر داشت: 2 و پسر کوچکتر به پدرش گفت: پدر، سهمی از مال به
من بده. و ماده را بین آنها تقسیم کرد. 13 و پس از چند روز، هنگامی که همه دور هم جمع شدند،
پسر کوچکتر به کشوری دور رفت و در آنجا اموال خود را با زندگی تجملاتی هدر داد. 14 و پس
از پایان یافتن همه چیز، قحطی بزرگی در آن کشور رخ داد و او شروع به فقر کرد. 15 و رفت و
به یکی از مردم آن منطقه چسبید و او را به مزرعه خود فرستاد تا خوکها را سیر کند.

۱۶ و خواست شکم خود را از غلاف‌هایی که خوک‌ها می‌خوردند پر کند و کسی به او نداد. 1 «به خود
بازگشت و گفت: «چند اجیر در خانه پدرم سرشار از نان است، اما من اینجا دارم از گرسنگی می میرم!
» 18 برخاستم و نزد پدرم می روم و به او می گویم: «ای پدر، به آسمان و در برابر تو گناه کرده ام:
1 من دیگر لایق این نیستم که پسرت خوانده شوم، مرا یکی از اجیر خود قرار بده.»

20 و او برخاست و نزد پدرش آمد. و چون هنوز از راه دور بود، پدرش او را دید و دلسوزی کرد و دوید
و بر گردنش افتاد و او را بوسید. 2 و پسر به او گفت: ای پدر، من به آسمان و در برابر تو
گناه کرده‌ام، دیگر شایسته نیستم که پسر تو خوانده شوم. و پدر به خادمان خود گفت:
سریعاً جامه اول را بیرون بیاورید و بر او بپوشید و انگشتری به دست و کفشی بر
پاهایش بیاندازید: 2 و گوساله پروار را بیاورید و بکشید و بخوریم و پذیرایی کنیم. و
شروع به ضیافت کردند. 25 و پسر بزرگش در صحرا بود و چون آمد و به خانه نزدیک شد،
سمفونی و همخوانی شنید. 26 و یکی از غلامان را صدا زد و پرسید اینها چیستند. 2 و به او
گفت: برادرت آمد و پدرت گوساله پروار را کشت، زیرا آن را سالم تحویل گرفت. 28 اما او
خشمگین شد و نخواست داخل شود.

سپس پدرش بیرون رفت و از او پرسید. اما او جواب داد و به پدرش گفت: اینک من سالها به
تو خدمت کردم و از فرمان تو سرپیچی نکردم و هرگز فرزندی به من ندادی تا با دوستانم
مهمانی کنم. 0 اما پس از آمدن این پسرت که مال خود را با فاحشه‌ها می‌خورد، گوساله‌ای چاق را
برای او کشت. اما او به او گفت: پسر، تو همیشه با من هستی و هر چه مال من است مال
توست. گم شد و پیدا شد.

16
و همچنین به شاگردان خود گفت: مردی ثروتمند بود که مباشری داشت و به این مرد
تهمت زد که گویی اموال خود را هدر داده است. ۲ و او را صدا زد و به او گفت: این چه
چیزی است که از تو می‌شنوم؟ حساب سرپرستی خود را بده، زیرا دیگر نمی‌توانی مباشرت
کنی. 3 و مباشر در درون خود گفت: چه کنم، زیرا پروردگارم سرپرستی را از من می گیرد؟

من قادر به حفاری نیستم، از التماس شرم دارم. می دانم چه خواهم کرد تا وقتی از سرپرستی
برکنار شوم مرا به خانه هایشان پذیرا شوند. ۵ و هر یک از بدهکاران ارباب خود را احضار کرد،
ابتدا گفت: چقدر به ارباب من مدیونی؟ اما گفت: صد بشکه روغن. و به او گفت:
صورتحساب خود را بردار و سریع بنشین و پنجاه بنویس. 7 سپس دیگری گفت: چقدر
بدهی؟ که گفت: صد دل گندم. به او گفت: نامه ات را بگیر و هشتاد بنویس. و خداوند
فرماندار گناه را ستود، زیرا او عاقلانه عمل کرده بود، زیرا فرزندان این جهان در نسل خود از
فرزندان نور عاقل ترند. 9 و من به شما می گویم، با مامون گناه دوست شوید، تا هنگامی که
نجس شدید، شما را به خیمه های جاودانی بپذیرند. 10 هر که در کوچکترین وفادار باشد در
بزرگتر نیز امین است و هر که در اندک ناعادل باشد در بزرگتر نیز ناعادل است. 1پس اگر
به مامون ظالم که حق است وفادار نبودید، چه کسی شما را باور خواهد کرد؟ 12 و اگر به
غریبه وفادار نبودی، مال تو چیست، چه کسی آن را به تو خواهد داد؟ 13 هیچ خادمی نمی‌تواند
به دو ارباب خدمت کند، زیرا یا از یکی متنفر است و دیگری را دوست خواهد داشت، یا به یکی
می‌پیوندد و دیگری را تحقیر می‌کند. شما نمی توانید به خدا و مامون خدمت کنید.

14اما فریسیان که حریص بودند، این همه را شنیده، او را مسخره کردند. 15 و او به
آنها گفت: «شما کسانی هستید که خود را در حضور مردم عادل شمرده‌اید، اما خدا به دل‌های
شما می‌داند، زیرا آنچه در میان مردم بلند است نزد خدا مکروه است. 16 شریعت و انبیا تا
یوحنا فرود می‌آیند، پادشاهی خدا از او بشارت داده می‌شود و همه برای آن تلاش می‌کنند.
17 اما آسمان و زمین آسان‌تر است

به تصویب، از حذف یک نقطه از قانون. 18 هر که زن خود را طلاق دهد و با دیگری ازدواج کند
کشته میشود و هر که زنی مطلقه را از شوهرش ازدواج کند کشته میشود.
19 مرد ثروتمندی بود که لباس ارغوانی و کتان میپوشید و هر روز جشن میگرفت. 20 و
گدای شخصی به نام ایلعازار بود که در دراز او پر از زخم دراز کشیده بود، 2 میخواست از
خردههایی که از سفره مرد ثروتمند میافتد سیر شود و کسی به او نداد، اما سگها نیز
آمدند و زخمهای او را لیسیدند. 22 و چنین گذشت که گدا مرد و فرشتگان او را در آغوش
ابراهیم بردند. و آن مرد ثروتمند نیز مرد و در جهنم دفن شد.

23 و هنگامی که در عذاب بود، ابراهیم از دور دید و ایلعازر را در آغوش خود دید، 24 و فریاد زد و
گفت: ای پدر ابراهیم، بر من رحم کن و ایلعازر را بفرست تا نوک انگشتش را در آب فرو کند
تا زبان مرا خنک کند، زیرا در این شعله عذابم. 5 و ابراهیم به او گفت: پسر، به یاد داشته
باش که در زندگی خود چیزهای خوبی دریافت کردهای و ایلعازر نیز چیزهای بدی را دریافت
کردهای، اما اکنون او تسلی مییابد، اما تو عذاب میکشی. 2 و گفت: پس ای پدر از تو التماس
میکنم که او را به خانه پدرم بفرست. 2 زیرا من پنج برادر دارم تا شاهد آنها باشد مبادا آنها
نیز به این شکنجهگاه بیایند. و ابراهیم به او گفت: موسی و پیامبران را دارند، به
سخنانشان گوش فرا دهند. اما او گفت: نه ای پدر ابراهیم، اما اگر یکی از مردگان نزد آنها برود
توبه می کنند. 1 و به آنها گفت: اگر موسی و پیامبران را نشنوند و کسی از مردگان برخیزد،
ایمان خواهند آورد.

17 و به شاگردان خود گفت: محال است که سنگلاگها نیاید، اما وای بر کسانی که از
طریق آنها میآیند. ؟ اگر سنگ آسیابی به گردنش انداخته و به دریا بیندازند برای
او بهتر از این است که یکی از این کوچولوها زمین بخورد. 3 به خود توجه کنید: اگر
برادرتان به شما گناه کرد، او را سرزنش کنید و اگر توبه کرده است، او را ببخشید. و اگر
در روز هفت بار بر تو گناه کرد و هفت بار به تو روی آورد و گفت: توبه کن، او را ببخش. 5
و رسولان به خداوند گفتند: ایمان ما را زیاد کن. 6 و خداوند گفت:

اگر مانند دانه خردل ایمان داشتی، به این درخت میگفتی: ریشه کن و در دریا بکار که از تو
اطاعت کند. ؟ و کدام يك از شما كه خادمي در حال شخم زدن يا طعام دارد كه چون از مزرعه برمي
گردد به او بگوید: فوراً برو و دراز بکش و به او نگوید: آنچه بخورم آماده کن و کمر ببند و
مرا خدمت کن تا بخورم و بیاشام و بعد از آن بخوري و بیاشامي؟ آیا آن بنده لطف دارد چون
آنچه را که به او امر کرده بود انجام داد؟ 10 من اینطور فکر نمی کنم. پس شما نیز
هنگامی که آنچه را که به شما دستور داده شده بود انجام دادید، بگویید: ما بندگان
بیاسودیم، آنچه را که باید انجام میدادیم، انجام دادیم.

11 و واقع شد، در حالی که او به اورشلیم می رفت، از وسط سامره و جلیل گذشت. و چون
وارد قلعه ای شد، ده جذامی به او برخورد کردند که دور ایستاده بودند: 1 و صدای خود را بلند
کرده، گفتند: معلم ما عیسی، بر ما رحم کن. ۱۴ چون آنها را دید، گفت: بروید، خود را به کاهنان
نشان دهید.
و چون رفتند پاک شدند. 15 و یکی از آنها چون دید که پاک شده است، برگشت و با صدای
بلند خدا را حمد کرد، 16 و به روی پاهای او افتاد و شکر میکرد. و این یک سامری بود. عیسی در
جواب گفت: آیا آن ده پاک نشدند؟ و نه کجا هستند؟

18کسی یافت نشد که بازگردد و خدا را جلال دهد، مگر در اینجا یک خارجی. 19 و به او گفت:
برخیز، برو زیرا ایمانت تو را نجات داده است.
20 و فریسیان از او پرسیدند: پادشاهی خدا کی خواهد آمد؟ او در پاسخ به آنها گفت: ملکوت
خدا با مشاهده نمی آید. زیرا اینک ملکوت خدا در درون شماست. 2 و به شاگردان گفت

روزهایی خواهند آمد که آرزوی دیدن یک روز از پسر انسان را خواهید داشت و آن را نخواهید دید. 23 و
آنها به شما خواهند گفت: اینجا را ببین و آنجا را ببین. نرو، دنبال مکن، زیرا همانطور که
برق از زیر آسمان بر چیزهایی که در زیر آسمان است می تابد، پسر انسان نیز در روزگار خود
خواهد بود. 25 اما ابتدا باید رنجهای زیادی را متحمل شود و این نسل طرد شود. 26 و همانطور که
در ایام نوح بود، در ایام پسر انسان نیز چنین خواهد بود: 2 خوردند و نوشیدند، زنان گرفتند و
ازدواج کردند تا روزی که نوح وارد کشتی شد و طوفان آمد و همه آنها را هلاک کرد. 28 به همین
ترتیب در ایام لوط اتفاق افتاد:

29 خوردند و نوشیدند، خریدند و فروختند، کاشتند و ساختند، اما در روزی که لوط از سدوم
بیرون آمد، از آسمان آتش و گوگرد بارید و همه آنها را هلاک کرد. 3 در آن ساعت، هر که بر بام و
ظروف خود در خانه است، برای بردن آنها پایین نیاید. و هر که در صحراست، به همین
ترتیب، برنگردد. 2 همسر لوط را به خاطر بسپار. 3 و هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن
را از دست خواهد داد و هر که آن را از دست بدهد، آن را زنده خواهد کرد. 4به شما میگویم: در آن
شب دو نفر در یک بستر خواهند بود: یکی گرفته میشود و دیگری رها میشود، دو نفر با هم
آسیاب میشوند، یکی گرفته میشود و دیگری رها میشود، دو نفر در صحرا، یکی گرفته
میشود و دیگری رها میشود.

36 آنها در جواب ایشان گفتند: خداوندا کجا؟ به آنها گفت: هر جا جنازه باشد
عقاب ها هم آنجا جمع می شوند.

18 و برای آنها مثلی گفت که همیشه دعا کنیم و کوتاهی نکنیم و گفت: در فلان شهر
قاضی بود که از خدا نمی ترسید و به انسان احترام نمی گذاشت. 3 در آن شهر بیوهزنی
بود که نزد او آمد و گفت: انتقام مرا از دشمنم بگیر.

4 و او برای مدت طولانی آن را نمی خواست. پس از این چیزها در درون خود گفت: اگرچه من از خدا
نمی ترسم و به انسان احترام نمی گذارم: 5 اما چون این بیوه برای من آزار دهنده است، انتقام او
را خواهم گرفت، مبادا در آخرین بار بیاید و مرا مهر کند. و خداوند فرمود:
بشنوید که قاضی ظلم چه می گوید: آیا خداوند انتقام برگزیدگان خود را که شبانه روز نزد او
گریه می کنند نخواهد گرفت و آیا بر آنان صبر خواهد کرد؟
8 من به شما می گویم که او به سرعت از آنها انتقام خواهد گرفت. با این وجود، وقتی پسر انسان بیاید، آیا
فکر میکنید که در زمین ایمان بیابد؟
9 و این مثل را برای عدهای که بر خود عادل بودند و دیگران را تحقیر میکردند، گفت: 10
دو مرد برای دعا به معبد رفتند: یکی فریسی و دیگری باجگیر. 1 فریسی ایستاده بود و
با خود دعا میکرد: خدایا، تو را شکر میکنم که مانند آدم ربایان، ظالم، زناکار، مانند این
باجگیر نیستم: روز سبت دو بار روزه میگیرم، دهک از هر چه دارم میدهم. 13 و باجگیر که
از دور ایستاده بود، حتی نمیخواست چشمان خود را به سوی خداوند مهربان کند. گناهکار 1
به شما می گویم که این مرد به وسیله او عادل شمرده شده به خانه خود فرود آمد زیرا هر
که خود را بالا ببرد، فروتن خواهد شد و هر که خود را فروتن سازد، سرافراز خواهد شد.

15 و بچههای کوچک را نیز نزد او آوردند تا آنها را لمس کند. وقتی شاگردان این را
دیدند، آنها را سرزنش کردند. 16 و عیسی آنها را با هم جمع کرد و گفت: اجازه دهید
فرزندان نزد من بیایند و آنها را منع نکنید زیرا ملکوت خدا چنین است.
۷ به راستی به شما میگویم، هر که ملکوت خدا را مانند کودک نپذیرد، داخل آن نخواهد شد.

18 و شاهزاده ای از او پرسید و گفت: معلم خوب، با انجام چه کاری وارث زندگی جاودانی
خواهم شد؟ 19 و عیسی به او گفت: چرا مرا نیکو میخوانی؟ هیچ کس جز خدا خوب نیست 20
اوامر را می دانی که نکش. شما مکانیزه نخواهید شد دزدی نکنید؛ تو شهادت دروغ نخواهی داد.
به پدر و مادرت احترام بگذار 21 که گفت: من همه این چیزها را از جوانی نگه داشتم.

22 چون این را شنید، عیسی به او گفت: «هنوز یک چیز کم داری: هر چه داری را بفروش و به فقرا
بده تا در آسمان گنجی خواهی داشت و بیا و مرا دنبال کن.
۲۳ چون این را شنید، غمگین شد، زیرا بسیار ثروتمند بود. 24 وقتی عیسی آن عمل غم انگیز
را دید، گفت: چه سخت است برای کسانی که پول دارند وارد ملکوت خدا شوند! 23 زیرا عبور
شتر از سوراخ سوزن آسانتر از ورود ثروتمند به ملکوت خداست. 26 و کسانی که شنیدند
گفتند: و چه کسی می تواند نجات یابد؟ 27 او به آنها گفت: آنچه نزد مردم محال است با
خدا ممکن است. 2 و پطرس گفت: اینک ما همه چیز را رها کرده و از تو پیروی کردیم. ۲ و به
ایشان گفت: «آمین، به شما می‌گویم، هیچ‌کس نیست که به‌خاطر ملکوت خدا خانه، یا پدر و
مادر، یا برادر، یا زن یا فرزندان را ترک کرده باشد، و در این زمان، و در جهان، حیات جاودانی
بیشتر دریافت نکند.

و عیسی آن دوازده را گرفت و به آنها گفت: اینک ما به اورشلیم می رویم و هر آنچه
که انبیا در مورد پسر انسان نوشته اند برآورده خواهد شد: 2 زیرا او به دست
غیریهودیان تسلیم خواهد شد و مورد تمسخر قرار خواهد گرفت و تازیانه خواهد شد و بر او
تف داده خواهد شد. و از اینها چیزی نفهمیدند و این سخن از آنان پوشیده بود و آنچه گفته
شد را نفهمیدند.

35 و چون به اریحا نزدیک می‌شد، مردی نابینا در کنار راه نشسته بود و التماس می‌کرد. و
چون از عبور جمعیت شنید، پرسید این چیست؟ و به او گفتند که عیسی ناصری در حال
عبور است. 8 و فریاد زد و گفت: عیسی بن داوود بر من رحم کن. 9 و ناظران او را سرزنش کردند
که ساکت باشد. اما او خیلی بیشتر گریه کرد: پسر داوود، به من رحم کن. 0 و عیسی
ایستاده دستور داد که او را نزد او بیاورند. و چون نزدیك شد از او پرسید و گفت: چه می خواهی
برای تو انجام دهم؟ اما او گفت: پروردگارا، بگذار ببینم. 2 و عیسی به او گفت: ببین
ایمانت تو را نجات داده است. 43 و بلافاصله او را دید و به دنبال او رفت و خدا را جلال می داد.
و چون همه مردم آن را دیدند، خدا را حمد کردند.

19 و داخل شد و از اریحا گذشت. 2 و اینک مردی به نام زکیوس: و این مرد رئیس باجگیران
بود و خود ثروتمند بود و می‌خواست عیسی را که او بود ببیند و در حضور جمعیت
نمی‌توانست، زیرا قد کوچکی داشت. و دوید و از درخت چنار بالا رفت تا او را ببیند، زیرا
نزدیک بود از آنجا بگذرد. و چون به آن مکان رسید، عیسی نگاه کرد و او را دید و به او گفت:
زَکیا، با عجله پایین بیا، زیرا امروز باید در خانه تو بمانم. 6 و با عجله پایین آمد و او را با
شادی پذیرفت. و چون همه آن را دیدند زمزمه کردند و گفتند که به مردی گناهکار روی آورده
است.

8زَکیائوس ایستاده به خداوند گفت: «ای خداوند، نصف دارایی من را به فقرا بده و اگر
به کسی تقلب کرده‌ام، چهار برابر می‌دهم. عیسی به او گفت: زیرا امروز نجات به این
خانه رسیده است، زیرا او خود پسر ابراهیم است. 10 زیرا پسر انسان آمد تا گمشده را
بجوید و نجات دهد.

11 و این چیزها را به کسانی که گوش می‌دادند اضافه کرد، مثلی گفت، زیرا او در
نزدیکی اورشلیم بود و چون فکر می‌کردند که ملکوت خدا فوراً آشکار خواهد شد.
12 سپس فرمود: مردی از اشراف به کشوری دور می‌رود تا برای خود پادشاهی بگیرد و برگردد.
13 و چون ده تن از خادمان خود را فرا خواند، ده منا به آنها داد و گفت: تا من بیایم مشغول
باشید. ۱۴ امّا شهروندانش از او متنفر بودند و سفارتی به دنبال او فرستادند و گفتند:
نمی‌خواهیم این مرد بر ما سلطنت کند. 5 و چنین گذشت که او با دریافت پادشاهی
بازگشت: و دستور داد تا بندگانی را که به آنها پول داده بود فراخوانند تا بداند که هر
کدام چقدر معامله کرده اند. 16 و او ابتدا آمد و گفت: خداوندا، مانا تو ده مناس به دست آورده
است. و به او گفت:

بنده نیکو باش، زیرا در اندک زمانی امین بودی و بر ده ایالت قدرت خواهی داشت. 18 و دیگری آمد
و گفت: خداوندا، مانا تو پنج مانا شد. 9 و به او گفت: و تو بر آن پنج شهر باش. ۲۰ و دیگری آمد
و گفت: «خداوندا، این دست توست که در کفن ذخیره کرده بودم، ۲ زیرا از تو ترسیدم، زیرا تو
مردی ریاضتکش هستی، آنچه را که نگذاشتهای برمیداری، و آنچه را نکاشتهای درو میکنی. 22
او به او گفت: ای بنده بدکار، تو را از زبان تو قضاوت می کنم. تو میدانستی که من مردی
ریاضتکشم، آنچه را که نگذاشتهام برمیدارم و آنچه را که نکاشتم درو میکنم.

2 و چرا پول مرا روی میز نذاشتی تا من که با بهره می آمدم، حتماً آن را خرج می کردم؟ ۲۴ و به
حاضران گفت: یک منه از او بگیرید و به کسی که ده منه دارد بدهید. 25 و به او گفتند: آقا،
ده مناس دارد.
26 اما من به شما می گویم که به هر که داشته باشد داده خواهد شد و فراوانی خواهد داشت، اما
از کسی که ندارد و آنچه دارد از او گرفته خواهد شد. با وجود این، دشمنانم را که اجازه ندادند من
بر آنها سلطنت کنم، به اینجا بیاور و آنها را در حضور من بکش.
28 و پس از گفتن این سخنان، به اورشلیم رفت.
29 و چون به بیتفاج و بیتانیا به کوهی که زیتون نام داشت نزدیک شد، دو تن از
شاگردان خود را فرستاد و گفت: به دژی که در طرف مقابل است بروید و چون وارد آن شوید،
الاغ الاغی را خواهید یافت که تا به حال کسی بر آن ننشسته است: آن را باز کنید و
بیاورید. s1 و اگر کسی از شما بپرسد: چرا حقوق می گیرید؟ بنابراین به او خواهید گفت:
زیرا خداوند کار او را می خواهد. 2 و کسانی که فرستاده شده بودند رفتند و همانطور که
به آنها گفته بود مرغی ایستاده یافتند. * و چون مرغ را به آنها فروختند، صاحبان آن
به آنها گفتند: چرا مرغ را می فروشید؟ اما گفتند: چون پروردگار به او نیاز دارد. 35 و او را
نزد عیسی بردند. و جامه های خود را بر مرغ گذاشتند و آن را بر عیسی پوشیدند. 36 و چون
می رفت، جامه های خود را در راه پهن کردند و چون به سرازیری کوه زیتون نزدیک شد، جمیع
انبوه شاگردان با شادی شروع کردند به ستایش خدا با صدای بلند بر تمامی فضایلی
که دیده بودند، و گفتند: مبارک است پادشاهی که به نام خداوند می آید، و سلامتی در
اوج اعلی. 9 و برخی از فریسیان از جمعیت به او گفتند: ای استاد شاگردان خود را توبیخ
کن.

40 به او گفت:
به شما می گویم که اگر اینها ساکت شوند، سنگ ها فریاد می زنند.
1 و چون نزدیک میشد و شهر را میدید، بر آن گریه میکرد و میگفت: زیرا اگر میدانستید و
در این روز شما چیزهایی را که به شما آرامش میدهد، اما اکنون از چشمان شما پنهان است. زیرا
روزها بر تو میآیند و دشمنانت تو را با حصاری محاصره میکنند و تو را محاصره میکنند و تو
را از هر طرف تنگ میکنند، 4 و تو و فرزندانت را که در تو هستند به زمین سجده میکنند و
سنگی بر سنگ در تو باقی نمیگذارند، زیرا زمان دیدارت را نمیدانستی.

45 و وارد معبد شد، شروع به بیرون راندن فروشندگان و خریداران کرد و به آنها گفت:
نوشته شده است: زیرا خانه من خانه دعا است، اما شما آن را لانه دزدان قرار دادید. و او هر روز در
معبد تدریس می کرد. اما رؤسای کاهنان و کاتبان و رؤسای قوم به دنبال هلاکت او بودند، 48 و
نتوانستند با او چه کنند. زیرا همه مردم با شنیدن او معلق شدند.

20

و روزی در حالی که در معبد به مردم تعلیم میداد و بشارت میداد، سران کاهنان و
علما با مشایخ ملاقات کردند، ۲ و به او گفتند: به ما بگو به چه اختیاری این
کارها را انجام میدهی؟ یا کیست که این قدرت را به تو داده است؟ و عیسی در پاسخ به
آنها گفت:
من از شما و من یک کلمه می پرسم. به من جواب بده: تعمید یحیی از بهشت بود یا از انسان؟ 5
اما آنها در خود فکر کردند و گفتند: زیرا اگر بگوییم از آسمان می گوید: پس چرا به او ایمان
نیاوردید؟ اما اگر

خواهیم گفت: از مردم، تمام قوم ما را سنگسار خواهند کرد، زیرا یقین دارند که یحیی نبی است.
7 و آنها پاسخ دادند که نمی دانند او کجاست. 8 و عیسی به آنها گفت: من به شما نمی گویم
با چه اختیاری این کارها را انجام می دهم.
و شروع به گفتن این مثل برای مردم کرد: مردی تاکستانی کاشت و آن را به اجاره
نشینان اجاره داد و خود بارها در خارج از کشور بود. و به مرور زمان خدمتگزاری را نزد عبادت
کنندگان فرستاد تا از میوه تاکستان به او بدهند. او را با دست خالی گذاشتند. 1 و اضافه
کرد تا غلام دیگری بفرستد. اما آنها او را نیز کشتند و به او دشنام دادند، او را با دست خالی
رها کردند. 12 و او اضافه کرد تا سومی را بفرستد که او را نیز زخمی کرد و بیرون کرد. 15 و
صاحب تاکستان گفت: چه کنم؟ من پسر عزیزم را می فرستم: شاید وقتی او را ببینند
بترسند. 4 وقتی استعمارگران او را دیدند، با خود فکر کردند و گفتند: این وارث است، بیایید
او را بکشیم تا میراث از آن ما شود.

15 و او را از تاکستان بیرون انداخته، کشتند. پس صاحب تاکستان با آنها چه خواهد
کرد؟ 16او خواهد آمد و این کشاورزان را هلاک خواهد کرد و تاکستان را به دیگران خواهد داد.
چون این را شنیدند گفتند: غایب. و او در حال نگاه کردن به آنها گفت: پس این چیست
که نوشته شده است: سنگی که سازندگان آن را رد کردند، سر گوشه شده است؟ هر که
بر آن سنگ بیفتد تکان خواهد خورد.
اما بر هر کس بیفتد، او را در هم می شکند.
19 و سران کاهنان و کاتبان کوشیدند که در آن ساعت دست بر او بگذارند و از مردم
ترسیدند، زیرا میدانستند که او این مثل را به ایشان گفته است. 20 و چون آنها را
مشاهده کردند، کمینکنندگانی را که خود را عادل جلوه میدادند فرستادند تا او را به
گفتوگو ببرند تا او را به حاکمیت و به قدرت والی بسپارند. 21 و از او سؤال کردند و
گفتند: «استاد، ما می دانیم که تو به درستی سخن می گویی و تعلیم می دهی و شخص را
نمی پذیری، بلکه راه خدا را به راستی تعلیم می دهی. ۲۲ آیا میتوانیم به سزار خراج
بدهیم یا نه؟ 23 اما با توجه به نیرنگ آنها، به آنها گفت: چرا مرا وسوسه می کنید؟ 24
پنی را به من نشان بده. تصویر و کتیبه چه کسی است؟ جواب دادند و به او گفتند: مال
قیصر. 25 و به آنها گفت: پس آنچه را که قیصر است به قیصر و آنچه از آن خداست به
خدا بدهید. 26 و نتوانستند کلام او را در حضور مردم سرزنش کنند و از پاسخ او شگفت زده
شدند.
سکوت کردند

2 و عدهای از صدوقیان که قیامت را انکار میکردند، آمدند و از او سؤال کردند، 2گفتند:
استاد، موسی به ما مینویسد که اگر برادر کسی از دنیا رفت و فرزندی نداشت، برادرش او
را به همسری بگیرد و نسل برادرش را بزرگ کند. 2 پس هفت برادر بودند و اولی زن گرفت
و بدون فرزند مرد. 0 و بعد او را گرفت و خود بدون پسر مرد. 31 و بار سوم او را گرفت.

به همین ترتیب، هر هفت نفر، و دانه ای باقی نگذاشتند، و مردند. 2 آن زن نیز آخر از همه مرد.
3* پس در قیامت، زن کیست؟ در واقع هفت نفر او را به عنوان همسر خود داشتند. و عیسی به
آنها گفت: کسانی که از این دنیا هستند ازدواج می کنند و به ازدواج سپرده می شوند.

[36] زیرا آنها دیگر نمی توانستند بمیرند، زیرا آنها با فرشتگان برابرند و فرزندان خدا
هستند، زیرا آنها فرزندان قیامت هستند. «زیرا در حقیقت مردگان دوباره برمیخیزند و
موسی بوته را به او نشان داد، چنان که میگوید: «خداوند خدای ابراهیم و خدای اسحاق و
خدای یعقوب است.»

1 و به آنها گفت: چگونه می گویند مسیح پسر داود است؟
۱۲ و خود داوود در کتاب مزامیر میگوید: خداوند به خداوند من گفت: در دست راست من بنشین تا
دشمنانت را زیر پای تو قرار دهم.

44 پس داوود او را خداوند می خواند و پسرش چگونه است؟ 45 و چون همه مردم را شنید، به
شاگردان خود گفت: 46 از کاتبان بپرهیزید که می‌خواهند در جامه راه بروند و در بازار
سلام کنند و اولین صندلی‌ها در کنیسه‌ها و اولین صندلی‌ها در ضیافت‌ها که خانه‌های
بیوه‌زنان را می‌خورند و وانمود می‌کنند که دعای طولانی می‌کنند، اینها دعوی بزرگ‌تری
خواهند داشت.

21

با نگاهی به گذشته، او کسانی را دید که هدایای خود را به غازوفیلاسیا،
ثروتمندان، می‌اندازند. ? و همچنین یک بیوه فقیر را دید که برای دو دقیقه هوا می
فرستد. 3 و گفت: «راست می‌گویم، زیرا این بیوه چند نفر را بیشتر از همه فرستاد. زیرا
همه اینها از کثرت عطای خدا به سوی خود فرستادند، اما این یکی از آنچه کم داشت، تمام
رزق و روزی خود را فرستاد.

5 و به بعضی از معبد گفت که با سنگها و هدایای نیکو آراسته شده است،
گفت: این چیزهایی که می بینید، روزهایی خواهند آمد که در آن سنگی بر سنگ
دیگر باقی نخواهد ماند که ویران نشود. ? و از او پرسیدند و گفتند: استاد، این امور
چه وقت خواهد بود و چه نشانه‌اي شروع مي‌شود؟
گفت: مواظب باشید که فریب نخورید، زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند
گفت که من او هستم و زمان آن فرا رسیده است، پس به دنبال آنها نروید.
9 اما چون از جنگها و فتنه‌ها می‌شنوید، نگران نباشید: این چیزها ابتدا باید اتفاق
بیفتد، اما پایان آن هنوز فوری نیست. 10سپس به ایشان گفت: قومی بر قوم و پادشاهی
بر مملکت برخواهد خاست. و زمین لرزه های عظیم در سرتاسر زمین و طاعون و قحطی و
وحشت از آسمان خواهد بود و نشانه های بزرگ خواهد بود.
اما قبل از همه این چیزها دست بر شما خواهند گذاشت و شما را آزار خواهند داد و آنها را به
کنیسه ها و زندانها خواهند سپرد و به خاطر نام من آنها را نزد پادشاهان و فرمانداران
خواهند کشید: 13 و این برای شما شهادت خواهد بود. ۱۴ آن را در دل‌های خود قرار دهید که از
پیش برنامه‌ریزی نکنید که چگونه پاسخ دهید: ۵ به شما زبان و حکمتی می‌دهم که همه
دشمنان شما نمی‌توانند در برابر آن مقاومت کنند و با آن مخالفت کنند. 16اما پدر و مادر و
برادران و خویشاوندان و دوستان به شما خیانت خواهند کرد و مرگ بر شما تأثیر خواهد
گذاشت. 17 و همه به خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت 18 و یک مو از سر شما نابود
نخواهد شد. 1 با صبر خود، روح خود را تصاحب خواهید کرد.

20 اما چون دیدید که اورشلیم توسط لشکر احاطه شده است، بدانید که ویرانی آن نزدیک
است، پس کسانی که در یهوده هستند به کوهها فرار کنند و آنانی که در میان آن هستند
ترک کنند، و آنانی که در نواحی هستند داخل آن نشوید، 22 زیرا این روزهای انتقام است تا هر
آنچه مکتوب است تحقق یابد. 23 اما وای بر کسانی که در آن روزها حامله می شوند و شیر می
دهند! زیرا فشار عظیمی بر زمین و خشم بر این قوم خواهد بود. 2 و آنها به دم شمشیر خواهند
افتاد و به اسارت در جمیع امت‌ها خواهند رفت و اورشلیم توسط قوم‌ها زیر پا گذاشته خواهد
شد تا زمان امت‌ها تمام شود.

۲۵ و در خورشید و ماه و ستارگان و بر زمین، فشار امت‌ها به‌خاطر آشفتگی و صدای دریا و
امواج، نشانه‌هایی خواهد بود؛ ۲۶مردانی که از ترس و انتظار پژمرده می‌شوند، که بر تمام جهان
خواهند آمد، زیرا که قوت‌های آسمان متحرک خواهند شد، و آنگاه خواهند دید که عظمت پسر را در
ابری عظیم خواهند دید.

28اما وقتی اینها شروع به انجام می‌شوند، به عقب نگاه کنید و سرهای خود را بلند
کنید، زیرا که رستگاری شما نزدیک است. 29 و به آنها مثلی گفت: به درخت انجیر و همه
درختان بنگرید: 30 هنگامی که از خود میوه می‌دهند، می‌دانید که تابستان نزدیک است. 31
پس شما نیز وقتی این چیزها را می‌بینید، بدانید که ملکوت خدا نزدیک است. آمین، به شما
می گویم، زیرا این نسل تا زمانی که همه چیز به انجام نرسد، نخواهد گذشت. * آسمان و زمین
زایل خواهند شد، اما سخنان من از بین نخواهد رفت.

34 اما مواظب خود باشید، مبادا بر حسب اتفاق، دلهای شما با فسق و مستی و دغدغه
های این زندگی سنگین شود و آن روز ناگهانی بر شما نازل شود.

36پس بیدار باشید و همیشه دعا کنید تا شایستگی فرار از همه این چیزهای آینده و
ایستادن در حضور پسر انسان را داشته باشید.
37 او روزها در معبد تعلیم می‌داد، اما شب‌ها بیرون می‌رفت و در کوهی به نام زیتون می‌ماند. و
تمام مردم در معبد نزد او هجوم آوردند تا او را بشنوند.

22 روز عید فطیر که عید فصح نامیده می‌شود نزدیک بود و سران کاهنان و علما
می‌جویند که چگونه عیسی را بکشند، اما از مردم می‌ترسیدند. و شیطان به
یهودا، که به اسخریوطی معروف بود، وارد شد، یکی از آن دوازده، و او رفت و با رؤسای
کاهنان و قاضیان صحبت کرد که چگونه او را به آنها تحویل دهد.

5 و آنها خوشحال شدند و موافقت کردند که به او پول بدهند. 6 و او قول داد و به دنبال
فرصتی بود تا او را بدون ازدحام نجات دهد.
اکنون روز نان فطیر فرا رسید که باید در آن عید فصح کشته می شد. و پطرس و
یوحنا را فرستاد و گفت: بروید فصح را برای ما آماده کنید تا بخوریم. اما گفتند: کجا می
خواهی بایستیم؟ 10 و به آنها گفت: «اینک، چون وارد شهر می‌شوید، مردی با شما روبرو
می‌شود که کوزه‌ای آب حمل می‌کند، به دنبال او به خانه‌ای که در آن وارد می‌شود، بروید، 11 و
به پدر خانه بگویید: استاد به شما می‌گوید: مسافرخانه کجاست که با شاگردانم عید
فصح را بخورم؟
۱۲ و او تخت بزرگی را در اتاق به شما نشان می‌دهد و در آنجا آماده می‌شود. 13 و چون رفتند، آنچه
را که به آنها گفته بود، یافتند و عید فصح را آماده کردند. 14 و چون ساعت فرا رسید،
نشست و دوازده رسول با او. 5 و او به آنها گفت: من مشتاق بودم که این فصح را قبل از
اینکه رنج بکشم با شما بخورم. ۱۶ زیرا به شما می‌گویم که از این نخواهم خورد تا در ملکوت
خدا پر شود. «و پس از دریافت جام، شکر کرد و گفت: آن را بگیرید و بین خود تقسیم کنید. 18
زیرا به شما می‌گویم که از نسل تاک نخواهم نوشید تا پادشاهی خدا بیاید.»

1P پس از دریافت نان، شکر کرد، آن را شکست و به آنها داد و گفت: این بدن من
است که برای شما داده شده است، این را به یاد من انجام دهید.
20 همینطور جام بعد از شام گفت: این جام عهد جدیدی در خون من است که برای شما ریخته
می‌شود. 21 با این وجود، اینک، دست کسی که به من تسلیم کرد با من بر سر سفره است. 22 و
در واقع پسر انسان بر اساس آنچه معین شده است پیش می‌رود، اما وای بر آن مردی که به
وسیله او رهایی خواهد یافت.
23 و خود شروع به جستجو در میان خود کردند که کدام یک از آنها این کار را خواهد کرد.
24 و بین آنها نزاع به وجود آمد که کدام یک از آنها بزرگتر است.
25 و او به آنها گفت: پادشاهان امتها بر آنها حکومت می کنند و کسانی که بر آنها قدرت دارند،
خجسته خوانده می شوند. 2 اما شما چنین نیستید، بلکه هر که از شما بزرگتر است مانند
کوچکتر باشد و هر که سلف است مانند وزیر باشد. زیرا چه کسی بزرگتر است، آن که تکیه
می زند، یا آن که خدمت می کند؟ چه کسی دراز می کشد؟ اما من در میان شما هستم، مانند کسی که
خدمت می کند. 25 اما شما کسانی هستید که در وسوسه های من با من ماندید. 2 و من برای شما
ترتیبی می دهم همانطور که پدرم پادشاهی را برای من ترتیب داده است، «تا در پادشاهی من بر
سر سفره من بخورید و بیاشامید و بر تخت ها بنشینید و دوازده قبیله اسرائیل را داوری
کنید.»
31 و خداوند گفت: شمعون، شمعون، اینک، شیطان از تو خواسته است تا تو را مانند گندم
غربال کند. 2 اما من برای تو دعا کردم که ایمانت از بین نرود و وقتی برگشتی، برادران خود را
تقویت کن. چه کسی به او گفت: پروردگارا من حاضرم با تو هم به زندان بروم و هم به مرگ. اما
او گفت: به تو می گویم ای پیتر، امروز خروس بانگ نمی خواند تا اینکه سه بار انکار کنی که
مرا می شناسی. و به آنها گفت: 35 وقتی

من تو را بدون کیف و کیف و کفش فرستادم. چیزی کم داشتی؟
36 اما آنها گفتند: هیچ. سپس به آنها گفت: اما اکنون که کیسه دارد، آن را بگیرد.
و کسی که ندارد، کت خود را بفروشد و شمشیر بخرد.
زیرا من به شما می گویم که این مکتوب هنوز باید در من تحقق یابد: و او با
ستمکاران منصوب شد. زیرا چیزهایی که از من هستند پایانی دارند.
38 اما آنها گفتند: خداوندا، اینجا دو شمشیر است. اما به آنها گفت: بس است.
39 و طبق عادت بر کوه زیتون بیرون رفت. و شاگردان او را دنبال کردند. و چون به آن
مکان رسید، به آنها گفت: دعا کنید که دچار وسوسه نشوید. «و خود تا دورتر از آنها جدا
شد و به زانو افتاد، دعا کرد 2 و گفت: ای پدر، اگر می خواهی، این جام را از من دور کن، اما نه
اراده من، بلکه خواست تو باشد. * اما فرشته ای از آسمان بر او ظاهر شد و او را تقویت کرد.
به غم و اندوه

46 و به آنها گفت: چرا خوابید؟ برخیز دعا کن که داخل نشو
وسوسه

در حالی که او هنوز صحبت می کرد، اینک جماعتی آمدند، و او که یهودا نام داشت،
یکی از آن دوازده، پیشاپیش آنها آمد و به عیسی نزدیک شد تا او را ببوسد. و عیسی به
او گفت: ای یهودا، آیا با بوسه به پسر انسان خیانت می کنی؟ 49 و چون کسانی که در
اطراف او بودند دیدند که چه خواهد آمد، به او گفتند: خداوندا، آیا با شمشیر بزنیم؟ و
یکی از آنها بر خادم کاهن اعظم زد و گوش راست او را برید. 1 و عیسی در پاسخ گفت: «حتی
تا این حد رنج ببر.
و چون گوش او را لمس کرد او را شفا داد. 2 و عیسی به کسانی که نزد او آمده بودند، سران
کاهنان و سران معبد و مشایخ گفت. 58 هنگامی که من هر روز با شما در معبد بودم، دست خود
را بر من دراز نکردید، بلکه این ساعت شما و قدرت تاریکی است. 5 و او را گرفتند و به خانه
کاهن اعظم بردند، اما پطرس از دور به دنبال او رفت.

55 و چون آتش در وسط صحن افروخته شد و دور ایشان نشسته بودند، پطرس در میان
ایشان بود. S6 هنگامی که کنیز او را در کنار نور نشسته دید و به او نگاه کرد، گفت: و او با او
بود. 57 اما او او را تکذیب کرد و گفت: ای زن، من او را نمی شناسم. 5 و پس از اندکی، دیگری او را
دید، گفت: و تو از آنها هستی. اما پطرس گفت: ای مرد، من نیستم. و بعد از حدود یک ساعت،
دیگری تأیید کرد و گفت: همانا او نیز با او بود.

زیرا او نیز گالیله است. 60 و پطرس گفت: ای مرد، نمی دانم چه می گویی. و بلافاصله، در حالی
که او هنوز صحبت می کرد، خروس بانگ زد. ۶ و خداوند برگشت و به پطرس نگاه کرد و پطرس
کلام خداوند را به یاد آورد چنانکه گفته بود: زیرا قبل از بانگ خروس، سه بار مرا انکار خواهی
کرد. و پطرس بیرون رفت و از عشق گریست.
6 و مردانی که او را نگه داشتند، او را مسخره کردند و او را به قتل رساندند. 6 و او را
پوشاندند و صورتش را زدند و از او سؤال کردند و گفتند: ای نبی، کیست که تو را زد؟ 65
و بسیاری چیزهای کفرآمیز دیگر علیه او گفتند.
66 و چون روز فرا رسید، مشایخ قوم و رؤسای کاهنان و کاتبان جمع شده، او را به مجلس خود
بردند و گفتند: اگر تو مسیح هستی، به ما بگو. 67 و به آنها گفت: اگر به شما بگویم، مرا
باور نخواهید کرد. 69 از اینجا پسر انسان خواهد بود که در دست راست قدرت خدا نشسته است.
70 و همه گفتند: پس تو پسر خدا هستی؟ گفت: تو بگو چون من هستم. 7 اما آنها گفتند: «
ما هنوز چه نیازی داریم که شهادت دهیم؟ خود ما از زبان او شنیده ایم.

23
و تمام جماعت ایشان برخاسته، او را نزد پیلاطس بردند. 2 و شروع به تهمت زدن
به او کردند و گفتند: این مرد را می‌یابیم که قوم ما را زیر پا می‌گذارد و از پرداخت
خراج به قیصر منع می‌کند و می‌گوید که مسیح پادشاه است. و پیلاطس از او سؤال کرد و
گفت: آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟
اما او پاسخ داد و گفت: تو بگو. و پیلاطس به سران کاهنان و مردم گفت: من در این مرد دلیلی
نمی یابم. اما آنها خود را تقویت کردند و گفتند: او با تعلیم مردم در سراسر یهودیه، از جلیل،
حتی از اینجا، مردم را تحریک می کند. حال پیلاطس که گالیله را شنید، پرسید که آیا آن مرد
گالیله ای است؟ ۷ و چون دانست که از قدرت هیرودیس است، او را نزد هیرودیس که خود در آن
روزها در اورشلیم بود، بازگرداند.

و چون هیرودیس عیسی را دید بسیار خوشحال شد. زیرا مدتها بود که مشتاق دیدن او بود،
زیرا چیزهای زیادی در مورد او شنیده بود، و امیدوار بود که نشانه ای از او را ببیند. و با الفاظ
فراوان از او سؤال کرد. اما خودش هیچ جوابی به او نداد. 10اما سران کاهنان و کاتبان پیوسته
ایستاده بودند و او را متهم مي كردند. و هیرودیس با لشکرش او را تحقیر کردند:

و خود را در جامه سفید پوشانده، او را نزد پیلاطس بازگرداند. 12 و هیرودیس و پیلاطس در همان روز با
هم دوست شدند، زیرا قبلاً با یکدیگر دشمن بودند.
15 اما پیلاطس سران کاهنان و سران و قوم را فراخواند، 1# به ایشان گفت: شما این
مرد را به من تقدیم کرده‌اید، گویی مردم را رویگردان می‌کنید. اما هیرودیس این کار را نکرد،
زیرا من شما را نزد او بازگرداندم و اینک هیچ چیز شایسته مرگ برای او انجام نشده بود.
16بنابراین من آن را به صورت اصلاح شده رها خواهم کرد. 17 اما او مجبور شد آنها را برای
یک روز عید رها کند.

18 و تمام جمعیت در همان زمان فریاد زدند و گفتند: او را بردارید و باراباس را برای ما آزاد
کنید، 19 که به خاطر فتنه‌ای که در شهر رخ داده بود و قتلی به زندان افتاد.
پیلاطس دوباره با آنها صحبت کرد و می خواست عیسی را آزاد کند. اما آنها فریاد زدند و
گفتند: مصلوبش کن، مصلوبش کن. ۲۲ و بار سوم به ایشان گفت: این مرد چه بدی کرده
است؟ من هیچ دلیلی برای مرگ در او نمی یابم، بنابراین او را سرزنش خواهم کرد و او را رها
خواهم کرد. > اما آنها با صداهای بلند اصرار کردند که او را مصلوب کنند: و صدای آنها قوی
تر شد.

آنها

24 و پیلاطس حکم داد که درخواست آنها اجابت شود. 25 و کسی را که به جرم قتل و
فتنه به زندان فرستاده شده بود، به ایشان آزاد کرد و او را خواستند، اما عیسی را به
خواست ایشان سپرد. 26 و چون او را پیش می بردند، شمعون اهل سیرنه را که از دهکده می آمد،
گرفتند و به او دستور دادند که صلیب را به دنبال عیسی حمل کند. 7 و انبوهی از مردم و
زنان به دنبال او آمدند که گریه و زاری کردند. 28 و عیسی رو به آنها کرد و گفت: ای دختران
اورشلیم، برای من گریه نکنید، بلکه برای خود و فرزندانتان گریه کنید. 2 زیرا بنگرید،
روزهایی خواهند آمد که در آنها خواهند گفت خوشا به حال نازاها و رحمائی که زایمان نکرده‌اند و
سینه‌هایی که شیر نداده‌اند.

380 سپس به کوهها می گویند: بر ما بیفتید. و تپه ها: ما را بپوشان.
31 زیرا اگر این کارها را در درخت سبز انجام دهند، در درخت خشک چه خواهد شد؟ 32 و دو نفر دیگر را
با شریران بردند تا کشته شوند.
38 و چون به محلی به نام جلگه رسیدند، در آنجا او را مصلوب کردند و دزدان یکی از سمت
راست و دیگری از چپ. 4 و عیسی گفت: ای پدر، آنها را ببخش زیرا نمی دانند چه می کنند. و چون
لباسهایش را تقسیم کردند، قرعه فرستادند. و مردم به تماشا ایستادند و رهبران او را با
آنها مسخره کردند و گفتند: او دیگران را نجات داد، بگذار خودش را نجات دهد، اگر این مسیح
برگزیده خداست. ۶ و سربازان نیز او را مسخره کردند و به او نزدیک شدند و سرکه به او دادند
و گفتند: اگر تو پادشاه یهودیان هستی، خود را نجات ده. 8 بود

و بر روی او نوشته ای با حروف یونانی، لاتین و عبری نوشته شده است:
این پادشاه یهودیان است. > و یکی از کسانی که به دار آویخته بودند، دزدان، او را ناسزا
گفت و گفت: اگر تو مسیح هستی، خود و ما را نجات ده.
40 و دیگری در جواب او را سرزنش کرد و گفت: تو نیز از خدا نمی ترسی، زیرا تو نیز در همان
مذمت هستی. و ما به راستی انصاف داریم، زیرا اعمال شایسته دریافت می کنیم، اما در اینجا
او هیچ اشتباهی نکرد. ۲ و به عیسی گفت: خداوندا، وقتی به پادشاهی خود آمدی مرا به یاد
بیاور. 43 و عیسی به او گفت: آمین، به تو میگویم امروز با من در بهشت خواهی بود.

اکنون حدود ساعت ششم بود و تاریکی تمام زمین را تا ساعت نهم فرا گرفت. 45 و
خورشید تاریک شد و پرده معبد در وسط پاره شد. 6 و عیسی با صدای بلند فریاد زد: ای پدر، روح
خود را به دست تو می سپارم. و با گفتن این چیزها منقضی شد. ۷ هنگامی که صدیر آنچه را که
رخ داده بود دید، خدا را تمجید کرد و گفت: به راستی که این مرد عادل بود.
48

تمام جماعتی که با هم در آن نمایش حاضر بودند و آنچه را که انجام میشد دیدند، در حالی که
سینههای خود را میکوبیدند، بازگشتند. اکنون همه آشنایان او و زنانی که از جلیل به دنبال او
آمده بودند، این چیزها را دیدند.
50 و اینک مردی به نام یوسف که در شورا بود، مردی نیکو و عادل بود و به نصیحت و کردار 51
آنان رضایت نداد، از شهر اریماتیا، شهری از یهودیه، که خود در انتظار پادشاهی خدا بود: 2 نزد
پیلاطس آمد و جسد عیسی را طلبید: 53 و آن را در کفن پیچید و هنوز کسی را در آن نتراشیده
بودند و آن را نتراشیده بودند. S و سپیده دم بود و سبت طلوع کرد. و زنانی که به دنبال او
آمده بودند و از جلیل با او آمده بودند، قبر را دیدند و جنازه او چگونه گذاشته شد. 56 و
برگشتند و عطریات و عطرها تهیه کردند و در سبت برحسب فرمان سکوت کردند.

24
و در یکی از سبتها خیلی زود به بنای یادبود آمدند و ادویه هایی را که آماده کرده بودند
حمل کردند و یافتند که سنگ از بنای تاریخی دور شده بود. 3 و چون وارد شدند، جسد
عیسی خداوند را نیافتند. 4 و چنین گذشت، در حالی که آنها در این مورد نگران بودند، اینک، دو مرد
با لباس های درخشان از آنها جدا ایستادند. 5 و چون ترسیدند، روی خود را به زمین برگرداندند، به
ایشان گفتند: برای زنده با مرده چه میخواهید؟ او اینجا نیست، اما برخاسته است. به یاد
بیاورید که وقتی هنوز در جلیل بود، چگونه با شما صحبت کرد و گفت:

زیرا پسر انسان باید به دست انسانهای گناهکار تسلیم شود و مصلوب شود و در روز
سوم برخیزد. و سخنان او به یادگار مانده است. و چون از قبر برگشتند، همه اینها را
به یازده نفر و بقیه گفتند. 10 مریم مجدلیه و یوانا و مریم یعقوب و دیگرانی که
با ایشان بودند این سخنان را به رسولان گفتند. 1 و این سخنان در برابر ایشان به
مثابه هذیان تلقی شد، و آنها به آنها ایمان نیاوردند. امّا پطرس برخاست و به سوی
قبر دوید و خم شد و کتانی را دید که به تنهایی خوابیده بود و با تعجب از آنجا رفت.

و اینک، دو نفر از آنها در آن روز به قلعهای که در شصت استادیوم از اورشلیم 1D
بود، به نام عماوس، رفتند. 14 و آنها خود در مورد همه این اتفاقات با یکدیگر صحبت
کردند. 15 و واقع شد در حالی که آنها صحبت می کردند و با او طلب می کردند و خود عیسی
که نزدیک شد با آنها رفت. ۷ و به آنها گفت: این چه صحبتهایی است که در حال راه
رفتن با یکدیگر صحبت میکنید و غمگین هستید؟ 18 و یکی که کلئوفاس نام داشت
در جواب به او گفت: «تو تنها غریبه اورشلیم هستی و آیا نمی دانستی در این ایام در
آنجا چه گذشت؟ 19 به او گفت: کدام؟ و گفتند: از عیسی ناصری که پیامبری قدرتمند
بود

با کار و گفتار در حضور خدا و همه مردم: 0 و چگونه کاهنان اعظم و رهبران ما او را برای
محکومیت به مرگ تسلیم کردند و به صلیب کشیدند: 21 اما ما امیدوار بودیم که او
اسرائیل را نجات دهد، و اکنون علاوه بر همه اینها، امروز سومین روز است که این چیزها اتفاق
افتاده است. 2 اما برخی از زنان ما که قبل از طلوع فجر به مقبره رفته بودند، ما را
ترساندند.
و جسد او را نیافتند، آمدند و گفتند که فرشتگانی را نیز دیده‌اند که می‌گویند او زنده است.
24 و برخی از مردان ما به بنای یادبود رفتند و آن را همانطور که زنان گفتند یافتند، اما آن را
نیافتند.
25 و به آنها گفت: ای احمقان و آهسته دل که به آنچه انبیا گفته اند ایمان بیاورید! 26
آیا لازم نبود که مسیح این رنج را متحمل شود و بدین ترتیب وارد جلال خود شود؟ و از
موسی و همه انبیا شروع کرد و همه کتابهای آسمانی را که درباره او بود برای آنها
تفسیر کرد. و نزدیک قلعه ای که به سوی آن می رفتند رسیدند و او فکر کرد که دورتر
برود. 2 و او را وادار کردند و گفتند: نزد ما بمان که دیر شده است و روز به پایان رسیده
است. و با آنها وارد شد. و در حالی که با آنها دراز کشید، نان را گرفت و برکت داد و پاره
کرد و به آنها داد. 3 و چشمان ایشان باز شد و او را شناختند و از نظر ایشان ناپدید شد. 2 و
آنها به یکدیگر گفتند: آیا قلب ما در درون ما نمی سوخت در حالی که او در راه صحبت می
کرد و کتاب مقدس را برای ما باز می کرد؟ و در همان ساعت برخاستند و به اورشلیم
بازگشتند و آن یازده نفر و کسانی را که با آنها بودند، یافتند که جمع شده بودند، 4
که می‌گفتند: خداوند براستی برخاسته و بر شمعون ظاهر شد. و نقل کردند که در راه
چه اتفاقی افتاده است و چگونه او را در شکستن نان شناختند.

36 و در حالی که آنها این سخنان را می گفتند، عیسی در میان آنها ایستاد و به آنها گفت:
درود بر شما، من او هستم، نترسید. اما آنها مضطرب و مضطرب بودند و فکر می کردند روحی را
می بینند. 38 و او به آنها گفت: چرا مضطرب هستید و افکاری در دل شما می آید؟ دستها و
پاهایم را ببین، زیرا من خودم هستم. لمس کنید و ببینید، زیرا روح گوشت و استخوان ندارد،
همانطور که می بینید من دارم.
40 و چون این را گفت، دست و پای خود را به آنها نشان داد. 1اما هنوز به کسانی که ایمان نیاوردند
و از خوشحالی متحیر بودند، گفت: آیا اینجا چیزی برای خوردن دارید؟ 2 اما آنها مقداری ماهی بریان و
یک شانه عسل به او تقدیم کردند. و چون قبل از آنها غذا خورد، پسماندها را گرفت و داد.

و به آنها گفت: اینها سخنانی است که با شما گفتم، زیرا لازم است هر آنچه در شریعت
موسی و انبیا و مزامیر درباره من نوشته شده است، به انجام برسانید. 45سپس فهم را برای
ایشان گشود تا کتاب مقدس را بفهمند، 6 و به ایشان گفت: زیرا چنین مکتوب شده است، و
بدین‌سان لازم بود که مسیح رنج بکشد و در روز سوم از مردگان برخیزد، و توبه و آمرزش
گناهان به نام او به تمامی امت‌ها از اورشلیم موعظه شود. $ اما شما شاهد این چیزها هستید. و
من وعده پدرم را بر شما می فرستم. اما شما در شهر می نشینید تا زمانی که لباس قدرت از
بالا بپوشید.

50 و ایشان را به بیت عنیا برد و با دستهای برافراشته ایشان را برکت داد. 51 و چنین
واقع شد، در حالی که او آنها را برکت می داد، از آنها رفت و به آسمان برده شد. 2 و عبادت کردند
و با شادی فراوان به اورشلیم بازگشتند
53 و همیشه در معبد بودند و خدا را ستایش و برکت می گفتند. آمین

انجیل یوحنای دوم

1 در آغاز کلمه بود
و کلام نزد خدا بود
و خدا کلمه بود.
این در ابتدا با خدا بود.
همه چیز توسط او ساخته شد:
و بدون او چیزی ساخته نشد.
در زندگی او بود،
و زندگی نور انسانها بود.
و نور در تاریکی می درخشد
و تاریکی او را فرا نگرفت.
6 او مردی بود
فرستاده شده توسط خدا
که اسمش جان بود
7 در اینجا شهادت می آید
برای شهادت نور
تا همه از طریق او ایمان بیاورند.
8 آن نور نبود،
بلکه برای شهادت نور.
این یک نور واقعی بود
که هر انسانی را که به این دنیا می آید روشن
می کند.
10او در دنیا بود
و جهان به وسیله او ساخته شد و
جهان او را نشناخت.
۱۱ خودش آمد
و او را نپذیرفتند.
12 امّا هر کس او را پذیرفت، به آنان که
به نام او ایمان دارند، قدرت داد تا فرزندان
خدا شوند.
13 که نه از خون است و نه از
اراده جسم و نه از اراده انسان،

اما آنها از خدا متولد شده اند.
14 و کلمه جسم شد،
و او در میان ما ساکن شد:
و ما شکوه او را دیدیم
جلال مانند یگانه زاده از پدر
پر از لطف و حقیقت
15 یوحنا بر او شهادت میدهد،
و فریاد می زند و می گوید:
اون بود که گفتم:
چه کسی دنبال من خواهد آمد
او قبل از من ساخته شده است.
چون او قبل از من بود
16 و از پری آن
همه ما دریافت کردیم و فیض در مقابل فیض:
17 زیرا شریعت توسط موسی داده شد،

فیض و حقیقت از طریق عیسی مسیح آمد.
۱۸ هیچ‌کس خدا را ندیده است.
خود او گفت که پسر یگانه که در آغوش
پدر است.

19و این شهادت یحیی است، هنگامی که یهودیان کاهنان و لاویان را از اورشلیم نزد او
فرستادند تا از او بپرسند: تو کیستی؟ 20 و اعتراف کرد و انکار نکرد و اقرار کرد: زیرا من
مسیح نیستم. و از او پرسیدند: پس چه؟ تو الیاس هستی؟ و گفت: نیستم. آیا شما
پیامبر هستید؟ و او پاسخ داد: نه 22 سپس به او گفتند: تو کیستی که ما به
فرستادگانمان پاسخ دهیم؟ در مورد خودت چی می‌گی ۲۳ او گفت: «من صدای فریادکننده‌ای
هستم که در بیابان می‌گوید: همان‌طور که اشعیای نبی گفته است، راه خداوند را هدایت
کنید. 24 و کسانی که فرستاده شده بودند از فریسیان بودند. و از او پرسیدند و گفتند:
پس چرا تعمید می‌دهی، اگر مسیح و الیاس و نبی نیستی؟ ۲ یحیی در جواب ایشان گفت: من در
آب تعمید می‌دهم، اما در میان شما کسی بود که شما او را نمی‌شناختید. اوست که بعد از من
می آید، که قبل از من آفریده شده است.

من لایق این نیستم که بند کفشش را باز کنم. این وقایع در بیت عنیا در آن سوی
اردن، جایی که یحیی مشغول تعمید بود، اتفاق افتاد.
29 روز بعد یحیی عیسی را دید که نزد او می آید و گفت: اینک بره خدا، اینک او که گناه
جهان را می برد. 30 این است که در مورد او گفتم: پس از من مردی آمد که قبل از من آفریده شد،
زیرا او قبل از من بود و من او را نمی شناختم، اما برای اینکه در اسرائیل ظاهر شود، پس آمدم تا
در آب تعمید دهم. و یوحنا شهادت داد و گفت: زیرا روح را دیدم که مانند کبوتری از آسمان نازل
می‌شد و بر او می‌ماند. 38 و من او را نشناختم، اما کسی که مرا فرستاد تا در آب تعمید دهم، به
من گفت: «روح بر او نازل می‌شود و بر او می‌ماند، اوست که در روح‌القدس تعمید می‌دهد. و دیدم:

و من شهادت دادم که این پسر خداست.
35 روز بعد یوحنا با دو تن از شاگردانش دوباره ایستاده بودند. 36 و به عیسی نگاه کرد
که راه می رفت، می گوید: اینک بره خدا. و آن دو شاگرد سخنان او را شنیدند و به دنبال عیسی
رفتند. * اما عیسی برگشت و دید که آنها به دنبال خود می آیند، به آنها گفت: دنبال چه می
گردید؟ به او گفتند: ربی (که گفته می شود
به تعبیر استاد)، کجا زندگی می کنید؟ به آنها می گوید: بیایید و ببینید. آمدند و
دیدند کجاست و آن روز نزد او ماندند: حالا ساعت حدود ده بود. اندریا، برادر شمعون پطرس،
یکی از آن دو نفری بود که از یحیی شنیده بودند و از او پیروی کرده بودند. در اینجا ابتدا
برادر خود شمعون را یافت و به او گفت: ما مسیحا را (که به مسیح تعبیر می شود)
یافتیم.
42 و او را نزد عیسی آورد. چون عیسی به او نگاه کرد، گفت: تو شمعون پسر یونس هستی.
شما را قیفا نامید که به پطرس تعبیر می شود. 3 فردای آن روز خواست به جلیل برود و
فیلیپس را یافت. و عیسی به او گفت: مرا دنبال کن.
4 فیلیپس اهل بیت‌سایدا، شهر اندریاس و پطرس بود. 5 فیلیپس ناتانائیل را یافت و
به او گفت: «موسی که در شریعت و انبیا نوشته است، ما عیسی پسر یوسف ناصری را
یافته‌ایم. 46 و ناتانائیل به او گفت: آیا از ناصره چیز خوبی حاصل می شود؟ فیلیپ به او
می گوید: بیا و ببین. عیسی ناتانائیل را دید که نزد او می‌آید و درباره او می‌گوید: بنی
اسرائیلی واقعی که در او نیرنگ نیست. ناتانائیل به او می گوید: مرا از کجا می شناسی؟
عیسی در جواب او گفت: قبل از اینکه فیلیپ تو را بخواند، وقتی زیر درخت انجیر بودی،
تو را دیدم. ناتانائیل به او پاسخ داد و گفت: ربی، تو پسر خدا هستی، تو پادشاه اسرائیل
هستی. 50 عیسی در جواب او گفت: «چون به تو گفتم که تو را زیر درخت انجیر دیدم، آیا
ایمان می‌آوری؟ بزرگتر از اینها را خواهید دید. و او به او گفت: آمین، آمین به تو می گویم،
آسمان را خواهی دید که باز شده و فرشتگان خدا بر پسر انسان بالا و پایین می روند.

و در روز سوم عروسی در قنای جلیل برگزار شد و مادر عیسی در آنجا بود.
22 و عیسی و شاگردانش به عروسی فراخوانده شدند. 3 و چون شراب کم شد، مادر عیسی
به او گفت: شراب ندارند. 4 و عیسی به او گفت: ای زن، این به من و تو چیست؟ ساعت من
هنوز نرسیده است. ۵ مادرش به وزیر می‌گوید: هر چه او به تو می‌گوید، انجام بده. شش آب
انبار سنگی مطابق با تطهیر یهودیان در آنجا قرار داده شده بود که در هر کدام دو یا سه
گالن وجود داشت. عیسی به آنها گفت: کوزه ها را از آب پر کنید. و آنها را تا لبه پر کردند.
$ و عیسی به آنها گفت: اکنون بکشید و آن را نزد پیشخدمت بیاورید.

و آن را گرفتند. و چون گارسون آب شراب شده را چشید و ندانست از کجا آمده، اما غلامان دانستند
که آب را چه کسی نوشیده است، پیشخدمت داماد را صدا می‌زند، 1 درجه و به او می‌گوید: هر
انسانی ابتدا شراب خوب می‌گذارد و چون مست می‌شود، بدتر است. اما شما شراب خوب را تا به
حال نگه داشته اید. «این آغاز نشانه‌هایی بود که عیسی در قنای جلیل انجام داد و جلال خود را
آشکار ساخت و شاگردانش به او ایمان آوردند.

13 و عید فصح یهودیان نزدیک بود و عیسی به اورشلیم رفت و ایشان را در معبد یافت که در
حال فروش گاو و گوسفند و کبوتر و صرافان نشسته بودند.
15 و چون تازیانه از ریسمان درست کرد، همه را از معبد بیرون کرد، گوسفندان و گاوها را
نیز بیرون کرد، و غذای وام دهندگان را ریخت و میزها را واژگون کرد. 16 و به کبوتر
فروشان گفت: آنها را از اینجا ببرید و خانه پدرم را تجارتخانه نکنید. 7 در واقع
شاگردان او را به یاد آوردند زیرا نوشته شده است: حسادت خانه شما مرا خورده است. 18
آنگاه یهودیان پاسخ دادند و به او گفتند: چه نشانه‌ای به ما نشان می‌دهی، زیرا این
کارها را می‌کنی؟ 19 عیسی پاسخ داد و به ایشان گفت: این معبد را خراب کنید و در سه
روز آن را برپا خواهم کرد. 20سپس یهودیان گفتند: این معبد در چهل و شش سال
ساخته شد و شما آن را در سه روز برپا خواهید کرد؟ 21 و او در مورد معبد بدن خود گفت.

22 چون او از مردگان برخاست، شاگردانش به یاد آوردند که او این را گفته است و به کتاب
مقدس و سخنانی که عیسی گفته بود ایمان آوردند. و هنگامی که در روز عید فصح در اورشلیم بود،
بسیاری به نام او ایمان آوردند، زیرا آیات او را که انجام می داد دیدند. 4اما خود عیسی به آنها
ایمان نیاورد، زیرا خود همه آنها را می‌شناخت، 2 و چون لازم نبود کسی در مورد انسان شهادت دهد،
زیرا او خود می‌دانست که در انسان چیست.

مردی از فریسیان به نام نیقودیموس، از رهبران یهودیان بود.
تو شبانه نزد عیسی آمد و به او گفت: ربِّ، ما می دانیم که تو به عنوان معلم از جانب خدا
آمده ای، زیرا هیچ کس نمی تواند این نشانه هایی را که تو انجام می دهی انجام دهد، مگر اینکه
خدا با او باشد. عیسی پاسخ داد و به او گفت: آمین، آمین به تو می‌گویم، مگر اینکه کسی
دوباره متولد شود، نمی‌تواند ملکوت خدا را ببیند. نیقودیموس به او گفت: «چگونه ممکن
است انسان در پیری متولد شود؟ آیا او می تواند دوباره وارد شکم مادرش شود و دوباره متولد
شود؟ 5 عیسی پاسخ داد: آمین، آمین به شما می‌گویم، مگر آنکه از آب و روح‌القدس متولد شود،
نمی‌تواند به ملکوت خدا وارد شود. آنچه از جسم زاده می شود، جسم است و آنچه از روح متولد
می شود، روح است. تعجب نکنید چون به شما گفتم که باید دوباره متولد شوید.

8روح هر جا که بخواهد نفس می‌کشد، و صدایش را می‌شنوید، اما نمی‌دانید از کجا می‌آید و به
کجا می‌رود. نیقودیموس پاسخ داد و به او گفت: چگونه می توان این کارها را انجام داد؟ عیسی
پاسخ داد و به او گفت: تو در اسرائیل معلم هستی و اینها را نمی دانی؟ «آمین، آمین، به شما
می‌گویم، زیرا آنچه را می‌دانیم می‌گوییم، و آنچه را دیده‌ایم شهادت می‌دهیم، و شما شهادت ما را
نمی‌پذیرید. 2 اگر چیزهای زمینی را به شما گفته‌ام، و شما ایمان نیاورید، چگونه اگر چیزهای
آسمانی را به شما بگویم، ایمان خواهید آورد؟ 13 و

هیچ کس به آسمان بالا نمی رود، مگر آن که از آسمان نازل شد، پسر انسان که در آسمان است.
14 و همانطور که موسی مار را در بیابان بلند کرد، پسر انسان نیز باید بلند شود، 5 تا
هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی داشته باشد. 16زیرا خدا جهان را
چنان محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه
حیات جاودانی داشته باشد.
17 زیرا خدا پسر خود را به جهان نفرستاد تا جهان را داوری کند، بلکه تا جهان به وسیله او
نجات یابد. 15 هر که به او ایمان آورد، داوری نمی شود. اما هر که ایمان نیاورد قبلاً داوری شده
است زیرا به نام پسر یگانه خدا ایمان ندارد.
19 و داوری این است: زیرا نور به جهان آمد و مردم تاریکی را بیشتر از نور دوست داشتند زیرا
اعمال ایشان بد بود. 20 زیرا هر که بدی کند از نور متنفر است و به سوی نور نمی آید، مبادا
اعمال او داوری شود.
اما کسی که حقیقت را انجام می‌دهد به نور می‌آید تا اعمال او آشکار شود، زیرا در خدا انجام شده است.

۲۲ پس از آن، عیسی و شاگردانش به سرزمین یهودیه آمدند و در آنجا نزد ایشان ماندند و
تعمید دادند. ۲۳ و یحیی نیز در عنون نزدیک سالیِنوم تعمید می‌داد، زیرا در آنجا آب‌های
بسیار بود و می‌آمدند و تعمید می‌دادند. 24 زیرا یحیی هنوز به زندان فرستاده نشده بود.
25 و بین شاگردان یوحنا و یهودیان در مورد تطهیر بحثی وجود داشت. 26 و نزد یوحنا آمدند
و به او گفتند: ربی که با تو در آن سوی اردن بود و تو بر او شهادت دادی، اینک او در حال
تعمید است و همه نزد او می‌آیند. یوحنا پاسخ داد و گفت: انسان نمی تواند چیزی دریافت
کند مگر اینکه از آسمان به او داده شود. 2شما برای من شهادت می‌دهید که بگویم: من
مسیح نیستم، بلکه به این دلیل که پیش از او فرستاده شده‌ام. او از زمین است و او
برتر از همه است. 32 کسی که شهادت او را دریافت کرده است راستگو است. 35 هر که به
پسر ایمان آورد کلام خدا حیات را نخواهد دید، بلکه غضب خدا بر او خواهد ماند.

پس وقتی عیسی فهمید که فریسیان شنیده بودند که عیسی شاگردان
بیشتری
از یحیی می‌سازد و تعمید می‌دهد (اگرچه عیسی تعمید نداد، بلکه شاگردان 4او
بود)، یهودیه را ترک کرد و دوباره به جلیل رفت. اما لازم بود که از سامره عبور
کند.
5 پس به شهر سامره که سیخار نام دارد، نزدیک ملکی که یعقوب به یوسف به پسرش
داده بود، آمد. و چشمه یعقوب آنجا بود. پس عیسی که از سفر خود خسته شده بود، بر فراز
چشمه نشست. ساعت حدود شش بود. ? زنی از سامره آمد تا آب بکشد. عیسی به او گفت: به
من آب بده. س (زیرا شاگردانش برای خرید غذا به شهر رفته بودند.) آن زن سامری به او گفت:
«چطور تو که یهودی هستی، از من که یک زن سامری هستم، بخواهی آب بنوشم؟ زیرا
یهودیان به سامریان احترام نمی گذارند. 10 عیسی پاسخ داد و به او گفت: اگر عطای خدا را
می‌شناختی و کیست که به تو می‌گوید: به من آب بده، شاید از او می‌خواستی و او به تو آب
زنده می‌داد. 1 زن به او گفت: «خداوندا، تو جایی برای کشیدن آب نداری و چاه عمیق است، پس آب
زنده را از کجا بیاوری؟ آیا تو از پدر ما یعقوب که چاهی به ما داد و او و پسران و چهارپایانش از
آن نوشید، بزرگتر هستی؟ 1 عیسی پاسخ داد و به او گفت:

هر کس از این آب بنوشد دوباره تشنه خواهد شد. اما هر که از آبی که به او می‌دهم بنوشد،
هرگز تشنه نخواهد شد، 14 بلکه آبی که به او خواهم داد، در او چشمه آبی خواهد شد که برای
حیات جاودانی سرچشمه می‌گیرد. 15 زن به او گفت: «خداوندا، این آب را به من بده تا تشنه
نباشم و به اینجا بیایم تا آب بکشم. ۶ عیسی به او گفت: برو شوهرت را صدا کن و بیا
اینجا. 1 زن پاسخ داد و گفت: من شوهر ندارم. عیسی به او گفت: خوب گفتی، زیرا من شوهر
ندارم. 18 زیرا شما پنج شوهر داشته‌اید، و اکنون آن که دارید، شوهر شما نیست، شما به
راستی این را گفته‌اید.
19 زن به او گفت: خداوندا، می بینم که تو نبی هستی. 0 پدران ما در این کوه عبادت کردند
و شما می گویید که اورشلیم جایی است که ما باید در آن عبادت کنیم. 21 عیسی به او گفت:
ای زن، مرا باور کن، زیرا ساعتی می‌رسد که پدر را نه در این کوه و نه در اورشلیم عبادت
خواهی کرد. 22شما چیزی را می پرستید که نمی دانید، ما آنچه را می دانیم می پرستیم، زیرا
نجات از یهودیان است. 23 اما ساعتی فرا می رسد و اکنون فرا رسیده است که پرستندگان
واقعی پدر را در روح و حقیقت پرستش خواهند کرد. زیرا پدر نیز به دنبال کسانی است که
او را بپرستند. 4خدا یک روح است و کسانی که او را می‌پرستند باید در روح و راستی
پرستش کنند. ۲۵ زن به او گفت: «می‌دانم که مسیح (مسیح) که مسیح نامیده می‌شود،
می‌آید، پس چون بیاید همه چیز را به ما خواهد گفت. 26 عیسی به او گفت: این من هستم
که با تو صحبت می کنم. و فوراً شاگردانش آمدند و از این که او با زنی صحبت می کرد
شگفت زده شدند. اما هیچ کس نگفت: دنبال چه می گردی؟ یا، در مورد چه چیزی با او صحبت
می کنید؟ پس زن کوزه خود را رها کرده، به شهر رفت و به آن مردان گفت: بیایید و مردی را
ببینید که همه آنچه را انجام داده ام به من گفت: آیا او مسیح است؟ پس از شهر بیرون
رفتند و نزد او آمدند. در این حال شاگردان به او التماس کردند و گفتند: ربی، بخور. 32 و به
آنها گفت: من غذایی برای خوردن دارم که شما نمی دانید. 3 آنگاه شاگردان به یکدیگر
گفتند: آیا کسی برای او چیزی برای خوردن آورده است؟ 4 عیسی به آنها گفت: غذای من این
است که اراده فرستنده مرا انجام دهم تا کار او را تمام کنم. آیا نمی گویید که هنوز چهار
ماه مانده است و درو نزدیک است؟ ببینید، من به شما می گویم:

چشمانت را بلند کن و نواحی را ببین، زیرا برای درو سفید شده اند. 36 و هر که درو می کند
ثواب می گیرد و میوه را در حیات جاودانی جمع می کند تا هر که می کارد و دروکننده با هم شادی
می کنند. زیرا در این کلام صادق است، زیرا کسی است که می کارد و دیگری درو می کند. $ تو را
فرستادم تا درو کنی چون کار نکردی: دیگران کار کردند و تو وارد کار آنها شدی. 39 و از آن شهر،
بسیاری از سامریان به او ایمان آوردند، به خاطر سخن زنی که شهادت داد: زیرا او هر چه کردم
به من گفت.

وقتی سامریان نزد او آمدند از او التماس کردند که در آنجا بماند. و دو روز آنجا ماند. «و
بسیاری دیگر به خاطر گفتار او به او ایمان آوردند. 2 و به آن زن گفتند: زیرا ما دیگر
به خاطر گفتار تو ایمان نداریم.
زیرا ما خود شنیده ایم و می دانیم که این واقعاً نجات دهنده جهان است.
پس از دو روز از آنجا رفت و به جلیل رفت. زیرا خود عیسی شهادت داد که یک پیامبر در
کشور خود هیچ افتخاری ندارد.
45 هنگامی که او به جلیل آمد، جلیلیان او را پذیرفتند، زیرا همه آنچه را که او در اورشلیم
در روز عید انجام داده بود، دیدند، زیرا خود به روز عید آمده بودند. 46 پس دوباره به قنای
جلیل آمد و در آنجا آب را شراب ساخت. و فرمانروایی بود که پسرش در کفرناحوم بیمار بود.
چون شنید که عیسی از یهودیه به جلیل می‌آید، نزد او رفت و از او التماس کرد که فرود
آید و پسرش را شفا دهد، زیرا در حال مرگ بود. 48 آنگاه عیسی به او گفت: «تا نشانه‌ها و
شگفتی‌ها را نبینی، ایمان نمی‌آوری. حاکم به او می گوید:

پروردگارا، قبل از اینکه پسرم بمیرد، پایین بیا. عیسی به او گفت: برو، پسرت زنده است. آن
مرد به سخنی که عیسی به او گفت ایمان آورد و به راه خود ادامه داد. 51 و هنگامی که او پایین می
آمد، خادمان او را ملاقات کردند و این را به او گفتند

حق او زنده خواهد ماند 52 پس از آنها سؤال کرد که در چه ساعتی بهتر بوده است. و به او
گفتند: چون دیروز ساعت هفت او را با تب رها کرد. 58 پس پدر دانست که در آن ساعت
عیسی به او گفت: پسرت زنده است. و او و تمام اهل بیتش ایمان آوردند. 3 عیسی هنگامی
که از یهودیه به جلیل آمد، این کار را دوباره به عنوان علامت دوم انجام داد.

5
پس از آن عید یهودیان بود و عیسی به اورشلیم رفت. 2 اکنون در اورشلیم حوض
اثبات وجود دارد که به عبری بیت‌اسایدا نامیده می‌شود و دارای پنج گالری است.
انبوهی از بیماران، نابینایان، لنگان، خشکانده ها در انتظار حرکت آب بودند. و فرشته
خداوند در بار دوم در حوض فرود آمد و آب حرکت کرد. و کسی که پس از بهم زدن آب، ابتدا به
حوض فرود آمد، از هر ناتوانی که می گرفت، شفا یافت. 5 و مردی سی و هشت ساله در آنجا
بود که ناتوان بود. اما چون عیسی را دید که در آنجا دراز کشیده است و دانست که وقت
زیادی دارد، به او گفت: آیا می خواهی شفا پیدا کنی؟ 7 او با کم‌حوصلگی به او پاسخ داد: «
خداوندا، کسی ندارم که مرا در حوض بیندازد در حالی که آب متلاطم می‌شود، زیرا در حالی که
من می‌آمدم، دیگری پیش از من فرود آمد. عیسی به او گفت: برخیز، حصیر خود را بردار و راه
برو. و آن مرد فوراً خوب شد و بستر خود را برداشت و راه افتاد.

اکنون آن روز سبت بود.

10پس یهودیان به او که شفا یافته بود گفتند: سبت است، برای تو جایز نیست که
بستر خود را برداری. او به آنها پاسخ داد: آن که مرا سالم کرد به من گفت:
پالت خود را بردارید و راه بروید. سپس از او پرسیدند: آن مرد کیست که به تو گفت:
بسترت را بردار و راه برو؟ 13 اما کسی که در نتیجه عاقل بود، نمی‌دانست کیست. زیرا
عیسی از جمعیتی که در آن مکان تشکیل شده بود روی گردانید. 14 پس از آن عیسی او را در
معبد یافت و به او گفت: اینک تو خوب شدی. اکنون گناه نکن که مبادا اتفاق بدتری
برایت بیفتد. 15 آن مرد رفت و به یهودیان گفت که این عیسی بود که او را شفا داد.
16بنابراین یهودیان عیسی را جفا کردند، زیرا او این کارها را در روز سبت انجام داد. 1 «اما
عیسی به آنها پاسخ داد: «پدر من هنوز کار می‌کند و من کار می‌کنم. به همین دلیل یهودیان
بیشتر به دنبال کشتن او بودند، زیرا او نه تنها سبت را شکست، بلکه پدرش را نیز
خدا خواند و خود را با خدا مساوی کرد.

پس عیسی پاسخ داد و به آنها گفت: 19 آمین، آمین، به شما می‌گویم: پسر هیچ کاری از
خود نمی‌تواند بکند، مگر آنچه را که پدر انجام می‌دهد، زیرا هر چه کند، پسر نیز همین کار را
می‌کند. 20 زیرا که پدر پسر را دوست دارد و هر چه می کند به او نشان می دهد و کارهای
بزرگتر از اینها را به او نشان خواهد داد تا شما تعجب کنید. 21 زیرا همانطور که پدر مردگان
را زنده می‌کند و پسر نیز هر که را بخواهد زنده می‌کند. ۲ زیرا پدر کسی را داوری نمی‌کند،
بلکه تمام داوری را به پسر داده است، ۲ تا همه او را گرامی بدارند، همانطور که پدر را گرامی
می‌دارند.
کسی که پسر را گرامی نمی دارد، به پدری که او را فرستاده احترام نمی گذارد. ۲۴ آمین، آمین به شما
می‌گویم، زیرا هر که کلام مرا می‌شنود و به فرستنده‌ی من ایمان می‌آورد، حیات جاودانی دارد و داوری
نمی‌شود، بلکه از مرگ به حیات گذشته است.
25 آمین، آمین به شما می‌گویم، زیرا ساعتی می‌آید و اکنون فرا رسیده است که مردگان
صدای پسر خدا را خواهند شنید و آنان که بشنوند زنده خواهند شد. 26 زیرا همانطور که
پدر در خود حیات دارد، به پسر نیز بخشیده است تا در خود حیات داشته باشد و به او
قدرت داوری داده است، زیرا او پسر انسان است. 28 از این تعجب نکنید، زیرا ساعتی فرا
می‌رسد که در آن همه کسانی که در قبرها هستند صدای پسر خدا را خواهند شنید. اما
کسانی که بد کرده اند، به قیامت قیامت. 0 من نمی توانم به تنهایی کاری انجام دهم.
اگر-

می‌شنوم، داوری می‌کنم، و داوری من عادلانه است، زیرا اراده‌ی خود را نمی‌طلبم، بلکه به خواست
فرستنده‌ام می‌جویم.
31 اگر من در مورد خودم شهادت دهم، شهادت من درست نیست. S2 دیگری است که درباره
من شهادت می دهد و می دانم که شهادتی که او درباره من می دهد صادق است. * نزد یوحنا
فرستادی و او به حقیقت شهادت داد. 4 اما من از انسان شهادت نمی‌گیرم، بلکه اینها را
می‌گویم تا نجات یابید. 35او چراغی فروزان و درخشان بود، اما شما می‌خواستید در آن ساعت در
نور او شادی کنید. 36 اما من شهادت بزرگتری از جوارن دارم. زیرا کارهایی را که پدر به من داده
است تا آنها را به انجام برسانم، همان کارهایی که من انجام می دهم، بر من شهادت می دهند،
زیرا پدر مرا فرستاد، و کسی که مرا فرستاد، پدر، خود بر من شهادت داد، شما هرگز صدای او را
نشنیده اید و ظاهر او را ندیده اید. کتاب‌های مقدس را جستجو کنید، زیرا فکر می‌کنید که در
آنها حیات جاودانی دارید و آنها هستند که درباره من شهادت می‌دهند. 40 و نمی‌خواهید نزد من
بیایید تا حیات داشته باشید. 1 من شفافیت را از مردم نمی پذیرم. * اما من شما را می
شناسم، زیرا محبت خدا را در خود ندارید. من به نام پدرم آمدم و شما مرا نمی پذیرید. اگر دیگری
به نام او بیاید، او را خواهید پذیرفت. # چگونه می توانید ایمان بیاورید که از یکدیگر
جلال می گیرید و جلالی را که تنها از خداست نمی طلبید؟

45 مپندارید که من می‌خواهم شما را نزد پدر متهم کنم، بلکه موسی است که شما را متهم
می‌کند و به او امید دارید. زیرا اگر به موسی ایمان داشتید، شاید به من نیز ایمان می‌آورید،
زیرا او درباره من نوشته است. اما اگر نامه های او را باور نکنید، چگونه حرف های من را باور
خواهید کرد؟

پس از آن، عیسی به آن سوی دریای جلیل که طبریه است رفت، ۲ و جمعیت زیادی به
دنبال او رفتند، زیرا نشانه‌هایی را می‌دیدند که او بر بیماران می‌کرد. پس عیسی به
کوه رفت و با شاگردان خود در آنجا نشست. حال عید فصح بعدی روز عید یهودیان بود. پس
چون عیسی چشمان خود را برافراشت و دید که جماعتی بسیار نزد او آمدند، به فیلیپس
گفت: از کجا نان بخریم تا اینها بخورند؟ و این را گفت و او را وسوسه کرد، زیرا خود می
دانست که چه خواهد کرد. 7 فیلیپ به او پاسخ داد: «نان دویست دیناری برای آنها کافی
نیست تا هرکس اندکی دریافت کند. یکی از شاگردانش، اندریا، برادر شمعون پطرس، به او
می‌گوید: اینجا پسری است که پنج نان جو و دو ماهی دارد، اما اینها در میان این تعداد چیست؟
10سپس عیسی گفت: مردم را بنشینید. اما یونجه زیادی در آن مکان بود. سپس مردان
نشستند که تعداد آنها حدود پنج هزار نفر بود. «سپس عیسی نان‌ها را گرفت و پس از
شکرگزاری، آن‌ها را به آن‌هایی که در آنجا نشسته بودند تقسیم کرد، به همین ترتیب،
هر چقدر از ماهی‌ها خواستند.

2 و چون سیر شدند، به شاگردان خود گفت: تکه‌های گذشته را جمع کنید، مبادا هلاک
شوند. پس جمع آوری کردند و دوازده سبد را از تکه های پنج نان جو پر کردند که از
آنهایی که خورده بودند باقی مانده بود. 4پس آن مردان چون دیدند عیسی نشانه‌ای کرده
است، گفتند: زیرا این واقعاً نبی است که به دنیا خواهد آمد. 15پس چون عیسی فهمید
که می‌آیند تا او را ربوده و پادشاه کنند، دوباره به تنهایی به کوه گریخت.

16 اما چون دیر شده بود، شاگردانش تصمیم گرفتند به دریا بروند. «و چون سوار کشتی
شدند، به دریا رسیدند و به کفرناحوم رسیدند، و هوا تاریک بود و عیسی نزد آنها نیامده بود.
1B ،اما دریا در حال طلوع بود و باد شدیدی می‌وزید. چون حدود بیست و پنج یا سی فراز پارو زدند
عیسی را دیدند که بر دریا راه می‌رفت، و همسایه ترسیدند.

20 اما او به آنها می گوید: من او هستم، نترسید. 21 پس خواستند او را در کشتی بپذیرند و
کشتی فوراً به سرزمینی که می‌رفتند رسید. 2 فردای آن روز، جمعیتی که در آن سوی دریا
ایستاده بودند، دیدند که در آنجا جز یک قایق دیگر وجود ندارد و عیسی با شاگردان خود وارد
قایق نشده بود، بلکه فقط شاگردانش از آنجا خارج شده بودند. ۲ چون جمعیت دیدند که
عیسی و شاگردانش در آنجا نیستند، سوار قایق شدند و به جستجوی عیسی به کفرناحوم
آمدند.

25 و چون او را در آن سوی دریا یافتند، به او گفتند: ربی، کی به اینجا آمدی؟ 26 عیسی در
جواب ایشان گفت: آمین، آمین به شما می‌گویم: شما مرا نه به این دلیل که آیات را دیدید،
بلکه از آن جهت که از نان‌ها خوردید و سیر شدید، جستجو می‌کنید.
۷ برای غذایی که از بین می‌رود، کار نکنید، بلکه برای غذایی که برای حیات جاودانی باقی
می‌ماند، که پسر انسان به شما خواهد داد. خدای پدر این یکی را امضا کرده است. 28 آنگاه به
او گفتند: برای انجام کارهای خدا چه کنیم؟ 2 عیسی پاسخ داد و به آنها گفت: این کار
خداست تا به کسی که او فرستاده ایمان بیاورید. 30 پس به او گفتند: پس چه نشانه
ای می کنی تا ببینیم و تو را باور کنیم؟ چی کار میکنی
31 پدران ما در بیابان منا خوردند، چنانکه مکتوب است: نان از آسمان به ایشان داد تا بخورند. $2
[سپس عیسی به آنها گفت: آمین، آمین به شما می گویم.
موسی به شما نان از آسمان نداد، بلکه پدر من نان واقعی را از آسمان به شما می‌دهد. 33 زیرا
نان خداست که از آسمان نازل می‌شود و به جهان حیات می‌بخشد. 34 آنگاه به او گفتند:
خداوندا، این نان را همیشه به ما بده.
39 و عیسی به آنها گفت: من نان حیات هستم هر که نزد من بیاید گرسنه نخواهد بود و هر
که به من ایمان آورد هرگز تشنه نخواهد شد. 36 اما من به شما گفتم که مرا دیده‌اید و ایمان
ندارید. ۷ هر چه پدر به من می‌دهد نزد من خواهد آمد و هر که نزد من می‌آید بیرون نخواهم کرد، زیرا
از آسمان نازل شده‌ام نه برای انجام اراده‌ام، بلکه اراده فرستنده. اکنون ارادهٔ پدر فرستادهٔ من
این است که هر آنچه را که به من داده است از آن زیان ندهم، بلکه آن را در روز آخر زنده کنم. 0
این اراده پدر من است که مرا فرستاد:

تا هر که پسر را ببیند و به او ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد و من او را در روز آخر زنده
خواهم کرد. 1سپس یهودیان درباره او زمزمه کردند، زیرا گفته بود: من نان زنده‌ای هستم که
از آسمان نازل شد، و گفتند: آیا این عیسی پسر یوسف نیست که پدر و مادر او را می‌شناسیم؟
پس چگونه می گوید: چون از بهشت نازل شدم؟ 43 آنگاه عیسی پاسخ داد و به ایشان گفت: «
در میان خود غر نزنید، هیچ کس نمی تواند نزد من بیاید مگر اینکه پدری که مرا فرستاده او را
بکشد. و من او را در روز آخر زنده خواهم کرد. 45 در انبیا نوشته شده است: و همه از جانب خدا
تعلیم خواهند یافت. هر که از پدر شنیده و آموخته است نزد من می آید. 6 نه به این دلیل
که کسی پدر را دیده است، مگر آنکه از جانب خداست، در اینجا پدر را دیده است. آمین، آمین به
شما می گویم: هر که به من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد.

4S من نان زندگی هستم. ۹ پدران شما در بیابان منا خوردند و مردند. این همان نانی است
که از بهشت نازل شد تا اگر کسی از آن بخورد نمیرد. ۵۱ من نان زنده‌ای هستم که از آسمان
نازل شد.
5 اگر کسی از این نان بخورد، تا ابد زنده خواهد ماند و نانی که من خواهم داد، گوشت من
برای حیات جهان است. 3 پس یهودیان با یکدیگر نزاع کردند و گفتند: این مرد چگونه
می‌تواند گوشت خود را به ما بدهد تا بخوریم؟
54 آنگاه عیسی به آنها گفت: آمین، آمین به شما می‌گویم: تا گوشت پسر انسان را نخورید و
خون او را ننوشید، در خود حیات نخواهید داشت. 5 هر که گوشت مرا بخورد و خون مرا بنوشد حیات
جاودانی دارد و من او را در روز آخر زنده خواهم کرد. 56 زیرا بدن من غذای واقعی است و خون من
نوشیدنی واقعی است. که گوشت من را می خورد و گوشت من را می نوشد
57

خون در من می ماند و من در او. 58 همانطور که پدر زنده مرا فرستاد و من به خاطر پدر زنده هستم و
هر که مرا بخورد به خاطر من زنده خواهد ماند. این همان نانی است که از بهشت نازل شده است. نه
آن گونه که پدران شما منا خوردند و مردند. هر که این نان را بخورد تا ابد زنده خواهد ماند.

60 او این را در حالی که در کنیسه کفرناحوم تدریس می کرد گفت. 6بسیاری از شاگردانش
چون آن را شنیدند گفتند: این سخن سخت است و چه کسی می تواند آن را بشنود؟
62 اما عیسی با خود می دانست که شاگردانش در این باره زمزمه می کنند، به آنها گفت: آیا
این شما را آزار می دهد؟ 6پس اگر پسر انسان را در حال بالا رفتن می بینید، قبلاً کجا بود؟
64 این روح است که حیات می بخشد، جسم هیچ سودی ندارد، سخنانی که به شما گفتم
روح و حیات است. 5 اما برخی از شما هستند که ایمان نمی آورند. زیرا عیسی از ابتدا می
دانست که کافران چه کسانی هستند و چه کسانی به او خیانت خواهند کرد. 66 و گفت:
به همین دلیل به شما گفتم، زیرا هیچ کس نمی تواند نزد من بیاید مگر اینکه از طرف
پدرم به او داده شده باشد. 6بسیاری از شاگردانش از آنجا برگشتند و دیگر با او راه
نمی‌رفتند.
68سپس عیسی به آن دوازده گفت: آیا شما هم می خواهید بروید؟ 69سپس شمعون پطرس به
او پاسخ داد: خداوندا، نزد چه کسی برویم؟ تو کلمات زندگی جاودانی را 70 و ما ایمان آوردیم و
دانستیم که تو مسیح پسر خدا هستی. عیسی به آنها پاسخ داد: آیا من شما را دوازده نفر
انتخاب نکردم و یکی از شما شیطان است؟
72 و یهودا به شمعون اسخریوطی می‌گفت: این یکی او را تسلیم خواهد کرد، زیرا یکی از آن دوازده بود.

7 پس از آن، عیسی به جلیل رفت، زیرا او نمی خواست به یهودیه برود، زیرا یهودیان می
خواستند او را بکشند. 2اما فردای آن روز عید یهودیان Scenopegia بود. و برادرانش به او
گفتند: از اینجا بگذر و به یهودیه برو تا شاگردان تو نیز کارهای تو را ببینند. زیرا
هیچ‌کس در پنهان کاری انجام نمی‌دهد و به دنبال حضور در آشکار نیست: اگر این کارها را
انجام می‌دهید، خود را به دنیا نشان دهید. زیرا برادرانش به او ایمان نیاوردند. سپس عیسی
به آنها گفت: وقت من هنوز نرسیده است، اما زمان شما همیشه آماده است. دنیا نمی تواند از
شما متنفر باشد، اما از من متنفر است، زیرا شهادت می دهم که اعمالش شیطانی است.

8شما به این عید بروید، اما من به آن عید بالا نمی‌روم، زیرا وقت من هنوز تمام نشده است. ۹
چون این را گفت، خود در جلیل ماند.

10 و چون برادرانش برخاستند، او نیز به روز عید رفت، نه آشکار، بلکه در نهان. «لذا
یهودیان در روز عید او را می‌جویند و می‌گفتند: «او کجاست؟» ۱۲ و در میان جمعیت درباره او غوغا
می‌شد، زیرا برخی می‌گفتند: «زیرا او خوب است. اما برخی دیگر می‌گفتند: نه، بلکه جمعیت را
اغوا می‌کند.»
13 اما هیچ کس به دلیل ترس از یهودیان آشکارا درباره او صحبت نکرد.
14 و در وسط روز عید، عیسی به معبد رفت و تعلیم داد.
15 و یهودیان تعجب کردند و گفتند: این مرد چگونه حروف را می‌داند، در حالی که نیاموخته
است؟ 16 عیسی به آنها پاسخ داد و گفت: تعلیم من از آن من نیست، بلکه از آن کسی
است که مرا فرستاده است. 17 اگر کسی بخواهد که اراده او را انجام دهد، از تعلیم می‌داند
که آیا از جانب خداست یا من از خود سخن می‌گویم. 1 کسی که از خود سخن می گوید، جلال خود
را خواهد جست. اما کسی که جلال فرستنده او را می‌جوید، این حقیقت است و هیچ ظلمی در او
نیست. 19 آیا موسی به شما شریعت نداده است و هیچ یک از شما شریعت نمی‌کند؟ 20 چرا
به دنبال کشتن من هستید؟ جماعت پاسخ دادند و گفتند: تو دیو داری: کیست که تو را
بکشد؟ 21 عیسی در پاسخ به ایشان گفت: «من یک کار انجام دادم و همه شما شگفت زده
می‌شوید، پس موسی به شما ختنه کرد (نه به این دلیل که از موسی، بلکه از پدران است)
و شما در روز سبت، مردی را ختنه می‌کنید. 23 اگر مردی در روز سبت ختنه شود، پس نه

شریعت موسی برآورده شد: آیا بر من عصبانی هستی که من همه انسان را در روز سبت سالم
ساختم؟ 4 بر اساس صورت قضاوت نکنید، بلکه داوری عادلانه قضاوت کنید.
25 آنگاه عده‌ای از اورشلیم گفتند: آیا این کسی نیست که می‌خواهند بکشند؟ 26 و
اینک، او آشکارا صحبت کرد، و آنها چیزی به او نگفتند. آیا شاهزادگان واقعاً می دانستند
که این مسیح است؟ اما ما می دانیم که او از کجاست، اما وقتی مسیح می آید، هیچ کس نمی
داند که او از کجاست. ۲ آنگاه عیسی در معبد فریاد زد و تعلیم داد و گفت: و شما مرا
می‌شناسید و می‌دانید اهل کجا هستم و از خود نیامده‌ام، اما او که مرا فرستاد راست است
که شما او را نمی‌شناسید. من او را می شناسم زیرا از او هستم و او مرا فرستاد. 9پس در پی
دستگیری او بودند و هیچ کس بر او دست نزد، زیرا هنوز ساعتش نرسیده بود.
31بسیاری از جمعیت به او ایمان آوردند و گفتند: وقتی مسیح بیاید، آیا بیشتر از آنچه
در اینجا انجام می دهد، آیات خواهد کرد؟ S2 فریسیان از مردم شنیدند که این چیزها را درباره
او زمزمه می کردند و سران و فریسیان خادمان خود را فرستادند تا او را دستگیر کنند.

33سپس عیسی به آنها گفت: «من هنوز مدت کوتاهی با شما هستم و نزد فرستنده‌ام می‌روم. 4
مرا خواهید جست و نخواهید یافت و جایی که من هستم، نمی توانید بیایید. یهودیان با خود
گفتند: این مرد کجا می رود که ما او را نخواهیم یافت؟ آیا او ملت ها را متفرق می کند و به ملت ها
تعلیم می دهد؟ 36 این چه کلامی است که گفت: مرا خواهید جست و نخواهید یافت و در جایی که
من هستم، نمی توانید بیایید؟

37 در آخرین روز عید بزرگ، عیسی ایستاده، فریاد زد: «اگر کسی تشنه است، نزد من بیاید
و بنوشد. ۳ هر که به من ایمان آورد، چنانکه کتاب مقدس می‌گوید، نهرهایی از آب زنده از شکمش
جاری خواهد شد. و این را دربارهٔ روحی که ایمانداران به او دریافت می کردند، گفت، زیرا روح هنوز
عطا نشده بود، زیرا عیسی هنوز جلال نیافته بود.

40 پس جماعت چون این سخنان او را شنیدند گفتند: این واقعاً نبی است. برخی دیگر
گفتند: این مسیح است. اما برخی گفتند:
آیا مسیح از جلیل آمده است؟ آیا کتاب مقدس نمی گوید: زیرا از نسل داوود و از قلعه بیت لحم
که داوود در آن بود مسیح آمد؟ 43 پس به خاطر او در میان مردم اختلاف ایجاد شد. 4بعضی از
آنها می خواستند او را بگیرند، اما کسی بر او دست نزد. 5 سپس خادمان نزد پاپ و فریسیان
آمدند. و به آنها گفتند: چرا او را نیاوردید؟ 6 وزراء پاسخ دادند: هرگز مردی مانند این مرد
صحبت نکرده است. سپس فریسیان به آنها پاسخ دادند: آیا شما نیز فریب خورده اید؟

8 آیا یکی از امیران یا از فریسیان به او ایمان آورد؟ اما این جماعتی که شریعت را نمی دانند
ملعون هستند. 50 نیقودیموس که شبانه نزد او آمد و یکی از آنها بود به آنها گفت: «آیا
شریعت ما درباره انسان حکم می‌کند مگر اینکه اول از او بشنود و بداند چه می‌کند؟ 52
آنها پاسخ دادند و به او گفتند: آیا تو نیز گالیله ای هستی؟ کتاب مقدس را جستجو
کنید و ببینید که پیامبر از جلیل برنخاسته است. 5 و هر کدام به خانه خود
بازگشتند.

8
و عیسی به کوه زیتون رفت و صبح زود دوباره به معبد آمد و همه مردم نزد او آمدند و
او نشست و به آنها تعلیم داد. و کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا گرفتار شده
بود آوردند و او را در میان گذاشتند و به او گفتند: ای استاد، این زن به تازگی در زنا
گرفتار شده است. 5 و موسی در شریعت به ما دستور داد که چنین چیزهایی را سنگسار
کنیم. پس چی میگی؟ 6 و این را گفتند و او را وسوسه کردند تا او را متهم کنند. عیسی در
حالی که خم شد با انگشت خود روی زمین نوشت. ۷ پس چون در بازجویی از او اصرار کردند،
خود را برخاست و به آنان گفت: هر که از شما بی گناه است، اولین کسی باشد که به
سوی او سنگ پرتاب کند. 8 و دوباره خم شد، نوشت

زمین 9 و چون آن را شنیدند، یکی یکی بیرون رفتند و از بزرگان شروع کردند.
و عیسی تنها ماند و زنی که در میان ایستاده بود. 10اما عیسی برخاست و به او گفت: ای
زن، کجایند آنهایی که تو را متهم می‌کنند؟ کسی شما را محکوم نکرد؟ 11 او گفت: هیچ کس،
خداوندا. و عیسی گفت: من هم تو را محکوم نخواهم کرد، برو و دیگر گناه نکن.

12سپس عیسی دوباره با آنها صحبت کرده، گفت: من نور جهان هستم. کسی که از من
پیروی می کند در تاریکی راه نمی رود، بلکه نور زندگی خواهد داشت. 13 آنگاه فریسیان به او
گفتند: تو بر خود شهادت بده. شهادت شما درست نیست 14 عیسی پاسخ داد و به آنها
گفت: و اگر من بر خود شهادت دهم شهادت من صادق است زیرا می دانم از کجا آمده ام و به کجا می
روم. اما شما نمی دانید از کجا آمده ام و به کجا می روم. 5 بر حسب جسم قضاوت می‌کنید:

من کسی را قضاوت نمی کنم؛ 16 و اگر داوری کنم، داوری من صادق است، زیرا من تنها نیستم،
بلکه من و او که مرا فرستاد، پدر هستیم. و در شریعت شما نوشته شده است که شهادت
دو مرد راست است. 18 من کسی هستم که بر خود شهادت می‌دهم، و او که مرا فرستاد، درباره
من شهادت می‌دهد، ای پدر. 19پس به او گفتند: پدرت کجاست؟ عیسی پاسخ داد: نه مرا می
شناسید و نه پدرم را. اگر مرا می شناختی، شاید پدرم را هم می شناختی.

20 عیسی این سخنان را در گنجه گفت و در معبد تعلیم داد و هیچ کس او را نگرفت زیرا
هنوز ساعتش نرسیده بود.
21سپس عیسی دوباره به آنها گفت: من می روم و شما مرا می جویید و در گناه خود
خواهید مرد. جایی که من می روم، شما نمی توانید بیایید. 2 یهودیان گفتند: آیا او خود را
می کشد، زیرا گفت: جایی که من می روم، شما نمی توانید بیایید؟ 23 و او به آنها گفت:
شما از پایین هستید، من از بالا هستم. تو اهل این دنیا هستی، من اهل این دنیا نیستم.
۲۴ آنگاه به شما گفتم که در گناهان خود بمیرید، در واقع، اگر ایمان ندارید که من او
هستم، باید در گناهان خود بمیرید. 25 سپس به او گفتند: تو کیستی؟ عیسی به
آنها گفت:
اصلی که من با شما صحبت می کنم. 26 من چیزهای زیادی برای گفتن و قضاوت در مورد شما دارم.
اما کسی که مرا فرستاد راست است. و آنچه از او شنیده ام، اینها را در دنیا می گویم. و نمی
دانستند که او خدا را پدر خود خوانده است. 28سپس عیسی به ایشان گفت: هنگامی که پسر
انسان را تعالی بخشید، آنگاه خواهید دانست که من هستم و از خود هیچ کاری نمی‌کنم، بلکه
چنانکه پدر به من تعلیم داد، این چیزها را می‌گویم و کسی که مرا فرستاد با من است و مرا تنها
نگذاشته است، زیرا من همیشه آنچه را که او راضی است انجام می‌دهم. وقتی این سخنان را گفت،
بسیاری به او ایمان آوردند. 31 پس عیسی به یهودیان که به او ایمان آوردند گفت: اگر در کلام
من بمانید، حقیقتاً شاگردان من خواهید بود، 2 و حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد
خواهد کرد. به او پاسخ دادند:
ما نسل ابراهیم هستیم و هرگز به کسی خدمت نکرده ایم: چگونه می گویید:
آزاد خواهی شد؟ 4عیسی به آنها پاسخ داد: آمین، آمین به شما می‌گویم، زیرا هر که گناه می‌کند،
برده گناه است. 35 اما خادم تا ابد در خانه نمی ماند، بلکه پسر تا ابد باقی می ماند. 36 پس
اگر پسر شما را نجات دهد، واقعاً آزاد خواهید بود. من می‌دانم که شما فرزندان ابراهیم هستید، اما
می‌خواهید مرا بکشید، زیرا کلام من در شما تسخیر نمی‌شود. * من آنچه را نزد پدر خود دیده‌ام
می‌گویم و شما نیز آنچه را که دیدید با پدر خود انجام دهید. جواب دادند و گفتند: ابراهیم پدر
ماست. عیسی به آنها گفت: اگر فرزندان ابراهیم هستید، کارهای ابراهیم را انجام دهید. اما
اکنون به دنبال کشتن من هستید، مردی که حقیقت را به شما گفته است که از خدا شنیدم:
ابراهیم این کار را نکرد.

41 شما کارهای پدر خود را انجام می دهید. پس به او گفتند: ما از زنا زاده نشدیم، ما یک پدر
داریم، خدا. سپس عیسی به آنها گفت: اگر خدا پدر شما بود، قطعاً شما نیز مرا دوست می
داشتید. زیرا من از خدا بیرون آمدم و آمدم، زیرا از خود نیامدم، بلکه او مرا فرستاد. چرا صحبت
های من را نمی شناسید؟ زیرا شما نمی توانید صحبت های من را بشنوید. شما از

شما پدر شیطان هستید و می خواهید خواسته های پدرتان را انجام دهید. او از ابتدا قاتل بود و
در حق ایستادگی نکرد: زیرا در او حقیقتی نیست: وقتی دروغ می گوید از خود می گوید زیرا
دروغگو است و پدرش نیز همینطور. اما اگر حقیقت را بگویم باور نمی کنید. 6 کدام یک از شما
مرا به گناه متهم خواهد کرد؟
اگر راست می گویم چرا حرفم را باور نمی کنی؟ کسی که از خداست سخنان خدا را می شنود.
بنابراین نمی شنوید، زیرا از خدا نیستید.
8 آنگاه یهودیان پاسخ دادند و به او گفتند: آیا خوب نمی گوییم که تو سامری هستی و
دیو داری؟ عیسی پاسخ داد: من دیو ندارم، بلکه پدرم را گرامی می دارم و شما مرا رسوا کردید. 50
اما من جلال خود را نمی‌جویم، بلکه کسی است که می‌جوید و داوری می‌کند. 51 آمین، آمین به
شما می‌گویم: اگر کسی به قول خود نگاه دارد، هرگز مرگ را نخواهد دید. 52 آنگاه یهودیان
گفتند: اکنون می دانیم که شما دیو دارید.

ابراهیم از دنیا رفت و پیامبران نیز از دنیا رفتند. و می گویی: اگر کسی به قول من وفا کند،
هرگز طعم مرگ را نخواهد چشید. ۵ آیا از پدر ما ابراهیم که مرده بزرگتر هستی؟ و پیامبران
مرده اند. خودت کی می‌سازی؟ 4عیسی پاسخ داد: «اگر من خود را جلال دهم، جلال من چیزی نیست،
بلکه پدری کوچکتر است که مرا جلال می‌دهد، که شما می‌گویید خدای شماست و او را
نشناختید، اما من او را می‌شناسم. و اگر بگویم که او را نمی شناسم، مانند تو دروغگو خواهم 55
بود. اما من او را می شناسم و به قولش عمل می کنم. 56 پدر شما ابراهیم از دیدن روز من
خوشحال شد و آن را دید و خوشحال شد. سپس یهودیان به او گفتند: تو هنوز پنجاه ساله
نشده ای و آیا ابراهیم را دیده ای؟

عیسی به آنها گفت: آمین، آمین به شما می گویم، قبل از خلقت ابراهیم، من هستم.
59 پس سنگ برداشتند تا بر او بیندازند، اما عیسی خود را پنهان کرد و از معبد بیرون
رفت.

9
و چون عیسی می گذشت، مردی را دید که از بدو تولد نابینا بود: 2 و شاگردانش از او
پرسیدند: ربی، این مرد یا پدر و مادرش چه کسی گناه کرد که کور به دنیا بیاید؟
عیسی پاسخ داد: نه این مرد گناه کرد و نه پدر و مادرش.
بلکه تا کارهای خدا در او آشکار شود. من باید کارهای کسی را که مرا فرستاد تا روز شود کار
کنم: شب فرا می رسد که هیچ کس نمی تواند کار کند: تا زمانی که من در جهان هستم، من نور
جهان هستم. چون این را گفت، آب دهانش را بر زمین انداخت و از تف گیل ساخت و گل را بر
چشمانش مالید. و به او گفت: برو و در حوض های سیلو (که تعبیر به فرستاده می شود)
بشوی. پس رفت و شست و شو داد و برگشت. و همسایه ها و کسانی که پیش از این او را به
دلیل گدا بودن دیده بودند گفتند: آیا این نیست که نشسته و گدایی می کند؟ برخی دیگر
گفتند: چون او اینجاست. و دیگران: اصلاً نه، ولی مثل اوست. اما گفت: چون هستم. 10 سپس
به او گفتند: چشمانت چگونه باز شد؟ او پاسخ داد: آن مردی که عیسی نامیده می شود از گل
ساخته شد و چشمان مرا مسح کرد و به من گفت: برو به حوض سیلوام و بشو. و برو و
بشور و من خواهم دید.

13 او را نزد فریسیان که نابینا بودند آوردند. 14 در آن هنگام سبت بود که عیسی
گلی ساخت و چشمان خود را باز کرد. 15 سپس فریسیان دوباره از او پرسیدند که چگونه
دیده است. و به آنها گفت: بر چشمانم گل ریخت و من شستم و می بینم. 6 سپس برخی از
فریسیان گفتند: این مرد از خدا نیست که سبت را نگاه نمی دارد. اما برخی دیگر گفتند:
انسان گناهکار چگونه می تواند این نشانه ها را انجام دهد؟ و در میان آنها انشعابی رخ داد.
17 سپس دوباره به مرد نابینا گفتند: در مورد کسی که چشمانت را باز کرد چه می گویی؟
و گفت: چون پیامبر است. 8بنابراین یهودیان به او ایمان نیاوردند، زیرا او نابینا شده
بود و دیده بود، تا اینکه پدر و مادرش را که دیده بودند، صدا زدند و التماس کردند و
گفتند: این پسر شماست که می‌گویید کور است. 19 و بین

او به دنیا آمده است حالا چگونه می بیند؟ 20پدر و مادرش در جواب ایشان گفتند: «می
دانیم که این پسر ماست و نابینا به دنیا آمده است، اما نمی دانیم که اکنون چگونه می
بیند.
از او بپرس: سنش بالاست، از خودش می گوید. 2 والدین او این را گفتند، زیرا از
یهودیان می ترسیدند، زیرا یهودیان قبلاً توطئه کرده بودند، تا اگر کسی اعتراف
کند که او مسیح است، او را بیرون از کنیسه بگذارند. 23 پس پدر و مادرش گفتند:
چون سن اوست، از او بپرس. ۲۴ آنگاه مردی را که نابینا بود، دوباره فراخواندند و به
او گفتند: خدا را جلال بده.
ما می دانیم که این مرد گناهکار است. 25 سپس به آنها گفت: اگر او گناهکار است، نمی دانم.
من یک چیز را می دانم، زیرا زمانی که نابینا بودم، فقط می بینم. 26 سپس به او گفتند: با
تو چه کرد؟ چجوری چشماتو باز کرد 2«او به آنها پاسخ داد: قبلاً به شما گفتم و شنیده‌اید
که می‌خواهید دوباره چه بشنوید؟ آیا شما نیز می‌خواهید شاگرد او شوید؟ 2 سپس او را لعن
کردند و گفتند: تو شاگرد او هستی، اما ما شاگردان موسی هستیم. 29می‌دانیم که خدا با
موسی صحبت کرده است، اما نمی‌دانیم که این مرد از کجاست. از، و چشمانم را باز کرد:

31 اکنون می دانیم که خدا گناهکاران را نمی شنود، اما اگر کسی خداپرست باشد و اراده او را
انجام دهد، او را می شنود. 2 از قدیم الایام شنیده نشده است که کسی چشم نابینای متولد
شده را باز کند. $ تا از طرف خدا اینجا نبود، نمی توانست کاری بکند.
34 آنها در جواب او گفتند: تو کاملاً در گناه متولد شدی و به ما تعلیم می دهی؟
و او را بیرون کردند.
35 عیسی شنید که او را بیرون کردند و چون او را یافت به او گفت: آیا به پسر خدا ایمان
داری؟ 36 او پاسخ داد و گفت: ای خداوند او کیست که به او ایمان بیاورم؟ 37 و عیسی به او
گفت: و تو او را دیدی و کسی که با تو صحبت می کند، اوست. 8اما او گفت: خداوندا ایمان دارم.
و به زمین افتاد و او را پرستش کرد. و عیسی گفت: من برای داوری به این دنیا آمدم تا
کسانی که نمی بینند ببینند و آنها که می بینند کور شوند. و برخی از فریسیان که با
او بودند شنیدند، به او گفتند: آیا ما هم کور هستیم؟ عیسی به آنها گفت: اگر نابینا
بودید، گناه نداشتید. اما اکنون می گویید چون می بینیم گناه شما باقی است.

10 آمین، آمین، به شما می گویم: کسی که از در به آستان گوسفندان وارد نمی شود، بلکه از
جای دیگر بالا می آید، دزد و دزد است. 2 اما کسی که از در وارد می‌شود، شبان گوسفندان
است. دربان نزد او باز می شود و گوسفندان صدای او را می شنوند و او تخم های خود را به نام می
خواند و بیرون می آورد. و چون گوسفندان خود را می فرستد، پیشاپیش آنها می رود و گوسفندان
به دنبال او می آیند، زیرا صدای او را می شناسند. اما آنها به دنبال غریبه نمی روند، بلکه از او
فرار می کنند، زیرا صدای غریبه ها را نمی شناسند. عیسی این ضرب المثل را برای آنها گفت: اما
آنها نمی دانستند که به آنها چه می گویند.
سپس عیسی دوباره به آنها گفت: آمین، آمین به شما می گویم، زیرا من درب گوسفندان
هستم. همه کسانی که آمدند دزد و دزد هستند و گوسفندان آنها را نشنیدند. 9 من در هستم.
اگر کسی از طریق من وارد شود، نجات خواهد یافت، و داخل شده، بیرون خواهد رفت و چراگاه
خواهد یافت. 1° دزد نمی آید مگر برای دزدی و کشتن و ویران کردن. من آمده ام تا آنها زندگی
داشته باشند و آن را به وفور داشته باشند. "من شبان نیکو هستم. شبان خوب جان خود را
برای گوسفندان خود می دهد. 12 اما مزدور و آن که چوپان نیست و گوسفندانش مال او نیستند،
گرگی را می بیند که می آید، گوسفندان را رها می کند و می گریزد، و گرگ گوسفندان را می
رباید و پراکنده می کند، و من پدر جان خود را می کشم. گوسفند من

۱۶ و من گوسفندان دیگری دارم که از این گله نیستند و باید آنها را بیاورم.

و صدای مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهد بود. 1 «از این جهت پدر مرا دوست دارد زیرا جان
خود را می‌سپارم تا دوباره آن را بگیرم. هیچ‌کس آن را از من نمی‌گیرد، بلکه آن را از خود می‌گذارم و
قدرت دارم که آن را بگذارم و قدرت دارم که دوباره آن را بردارم. این فرمان را از پدر دریافت کردم.

مال من

۱۹ به خاطر این سخنان دوباره در میان یهودیان اختلاف پدید آمد. 20 و بسیاری از آنها
گفتند: او دیو دارد و دیوانه است، چرا او را می شنوید؟ 21 برخی دیگر گفتند: این سخنان
برای کسانی نیست که دیو دارند: آیا دیو می تواند چشم نابینا را باز کند؟

22 و در اورشلیم اعیاد برپا می‌شد و زمستان بود. 23 و عیسی در معبد، در رواق سلیمان راه
می‌رفت. 2سپس یهودیان او را احاطه کردند و به او گفتند: تا کی جان ما را می گیری؟ اگر شما
مسیح هستید، آشکارا به ما بگویید. 25عیسی به آنها پاسخ داد: «من با شما صحبت می‌کنم و
ایمان نمی‌آورید، کارهایی که به نام پدرم انجام می‌دهم، اینها درباره من گواهی می‌دهند. 26 اما شما
ایمان نمی‌آورید، زیرا از گوسفندان من نیستید. ۲۷گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند و من آنها را
می‌شناسم و از من پیروی می‌کنند و به آنها حیات جاودانی می‌دهم و تا ابد هلاک نخواهند شد و
کسی آنها را از دست من نخواهد گرفت. 2 آنچه پدرم به من داده است از همه بزرگتر است و هیچ
کس نمی تواند آن را از دست پدر من ربود. 0 من و پدر یکی هستیم.

1سپس[32] یهودیان سنگ‌هایی برداشتند تا او را سنگسار کنند. عیسی به آنها پاسخ داد:
من کارهای نیک بسیاری را از پدرم به شما نشان دادم، چرا مرا به خاطر کار آنها سنگسار می
کنید؟ یهودیان به او پاسخ دادند: ما تو را به خاطر کار نیک سنگسار نمی کنیم، بلکه به
خاطر کفرگویی. و چون مرد هستی خودت را خدا می کنی. عیسی به آنها پاسخ داد: آیا در
شریعت شما نوشته نشده است که گفتم: شما خدایان هستید؟ 5 اگر او بگوید که آنها
خدایان هستند که کلام خدا برای آنها ساخته شده است و کتاب مقدس قابل حل نیست،
36 که پدر آنها را تقدیس کرد و به جهان فرستاد، آیا می گویید: زیرا کفر می گویید، زیرا
گفتم: من پسر خدا هستم؟ 37 اگر کارهای پدرم را انجام ندهم، مرا باور نکنید. 38 اما اگر چنین
کنم: حتی اگر نمی‌خواهید به من ایمان بیاورید، به اعمال ایمان بیاورید تا بدانید و باور
کنید که پدر در من است و من در پدر. 39پس در پی دستگیری او بودند و او از دست ایشان
بیرون رفت. و دوباره از رود اردن به جایی که یحیی برای اولین بار تعمید می داد رفت و در
آنجا ماند.
41 و بسیاری نزد او آمدند و گفتند: زیرا یحیی در واقع هیچ نشانه ای انجام نداد. 2 و هر چه یوحنا در این
باره گفت درست بود. و بسیاری به او ایمان آوردند.

11 ایلعازری از بتانی، از قلعه مریم و خواهرش مارتا، بیمار بود. ? (اما این مریم بود که
خداوند را با روغن مسح کرد و پاهای او را با موهای خود مسح کرد که برادرش
ایلعازر بیمار بود) سپس خواهرانش نزد او فرستادند و گفتند: خداوندا، اینک آن که تو
دوستش داری بیمار است. 4 چون عیسی این را شنید، به ایشان گفت: این بیماری برای
مرگ نیست، بلکه برای جلال خداست تا پسر خدا به واسطه آن جلال یابد. 5 و عیسی
مرتا و خواهرش مریم و ایلعازر را دوست داشت. پس چون شنید که آنها ناتوان هستند، دو
روز در همان مکان ماند. پس از آن به شاگردان خود گفت: بیایید دوباره به یهودیه برویم.
شاگردان به او گفتند: ربّی، اکنون یهودیان می خواستند تو را سنگسار کنند و آیا تو
دوباره به آنجا می روی؟ عیسی پاسخ داد:

ساعت دوازده شب نیست؟ اگر انسان در روز راه برود، لغزش نمی‌کند، زیرا نور دنیا را می‌بیند:
10 اما اگر در شب راه برود، لغزش می‌کند، زیرا نوری در او نیست. «اینها را گفت و بعد از آن به
آنها گفت: دوست ما ایلعازر می خوابد، اما من می روم تا او را از خواب بیدار کنم.

آنها فکر می کردند که او در مورد خوابیدن در خواب صحبت می کند. 14سپس عیسی آشکارا
به آنها گفت: ایلعازر مرده است. 16 آنگاه توماس که دیدیموس نامیده می شود به شاگردان
خود گفت: ما نیز برویم تا با او بمیریم. پس عیسی آمد و او را چهار روز در قبر یافت. 8 (در
حال حاضر بیت عنیا حدود پانزده استادیوم در نزدیکی اورشلیم بود.) 19 بسیاری از
یهودیان نزد مرتا و مریم آمده بودند تا آنها را در مورد برادر خود دلداری دهند. 20 وقتی مرتا
شنید که عیسی می آید، او را ملاقات کرد، اما مریم در خانه نشسته بود. 21 مرتا به عیسی
گفت: خداوندا، اگر تو اینجا بودی، برادرم نمی مرد. 23 عیسی به او گفت: برادرت زنده خواهد
شد. 2 مرتا به او می گوید: می دانم که در رستاخیز در روز آخر دوباره زنده خواهد شد. 25عیسی
به او گفت: من رستاخیز و حیات هستم، هر که به من ایمان آورد، حتی اگر بمیرد، زنده خواهد
ماند. آیا شما این را باور دارید؟ 27 او به او گفت: البته ای خداوند، من ایمان آوردم که تو
مسیح، پسر خدای زنده هستی که به این جهان آمد. 2 و چون اینها را گفت، رفت و خواهرش
مریم را در سکوت صدا زد و گفت: استاد اینجاست و تو را می خواند. 29 چون این را شنید، به
سرعت برخاست و نزد او آمد. زیرا عیسی هنوز به قلعه نیامده بود، اما او هنوز در جایی بود
که مارتا او را ملاقات کرده بود. 31پس یهودیان که با او در خانه بودند و او را دلداری می‌دادند،
چون دیدند مریم به سرعت برخاست و بیرون رفت، به دنبال او رفتند و گفتند: زیرا او به
قبر می‌رود تا در آنجا گریه کند. پس مریم وقتی به جایی رسید که عیسی او را دید، به پای
او افتاد و به او گفت: خداوندا، اگر تو اینجا بودی، برادرم نمی مرد.

38 پس چون عیسی او را دید که گریه می‌کند و یهودیانی که با او آمده بودند گریه
می‌کنند، در روح ناله کرده، نگران شد و گفت: او را کجا گذاشته‌اید؟
به او می گویند: پروردگارا، بیا و ببین. 5 و عیسی گریست. 36 آنگاه یهودیان گفتند:
بنگر که چگونه او را دوست داشت. و بعضی از آنان گفتند: آیا این مردی که چشمان نابینا
را گشود، نتوانست این مرد را نمرده؟ پس عیسی اس.اس، دوباره در درون خود غرش کرد، به
آرامگاه آمد. حالا غار بود و سنگی بر آن گذاشته بودند. عیسی گفت: سنگ را بردارید. مارتا،
خواهرش که مرده بود، به او می‌گوید: خداوندا، او باردار است، زیرا چهار روزه است. عیسی به
او گفت: آیا به تو نگفتم که اگر ایمان بیاوری جلال خدا را خواهی دید؟ 1سپس سنگ را
برداشتند، اما عیسی چشمان خود را بلند کرد و گفت:

پدر، از تو سپاسگزارم که صدایم را شنیدی. 2 اما می‌دانستم که شما همیشه مرا می‌شنوید،
اما به خاطر مردمی که در اطراف هستند، گفتم: تا باور کنند که تو مرا فرستاده‌ای. 4s
وقتی این را گفت، با صدای بلند فریاد زد: ایلعازر، بیا بیرون. 4 و بی درنگ مرده بیرون آمد
در حالی که پاها و دستانش بسته شده بود و صورتش با پارچه بسته شده بود.
عیسی به آنها گفت: او را رها کنید و بگذارید برود. ۵بسیاری از یهودیان که نزد مریم و
مرتا آمده بودند و آنچه عیسی کرده بود دیده بودند، به او ایمان آوردند. 46 برخی از آنها نزد
فریسیان رفتند و آنچه عیسی انجام داده بود به آنها گفتند.

۷ آنگاه پاپ‌ها و فریسیان مجلسی گرد آوردند و گفتند: «چکار کنیم، زیرا این مرد
نشانه‌های بسیار انجام می‌دهد؟» اگر او را اینگونه رها کنیم همه به او ایمان می آورند و
رومیان می آیند و جای و ملت ما را می گیرند. و یکی از آنها به نام قیافا در آن سال هنگامی که
کاهن اعظم بود به ایشان گفت:
شما هیچ نمی دانید، 50 و فکر نکنید که برای شما مصلحت است که یک نفر برای مردم
بمیرد، نه اینکه همه ملت هلاک شوند. اما او این را به میل خود نگفت، بلکه هنگامی که
پاپ آن سال بود، نبوت کرد که عیسی برای قوم خواهد مرد، 2 و نه فقط برای قوم، بلکه
برای جمع کردن فرزندان خدا که پراکنده شده بودند. 3 پس از آن روز قصد داشتند او را
بکشند.

54 پس عیسی دیگر آشکارا در میان یهودیان راه نمی‌رفت، بلکه به ناحیه‌ای نزدیک
صحرا، به شهری به نام افریم رفت و در آنجا با شاگردان خود ماند. 55 و عید فصح یهودیان
نزدیک بود و بسیاری قبل از عید فصح از دیار به اورشلیم رفتند تا خود را تقدیس
کنند.
50 پس آنها به دنبال عیسی بودند و در معبد ایستاده با یکدیگر صحبت می کردند. 57 اما
پاپ‌ها و فریسیان دستور داده بودند که اگر کسی می‌دانست کجاست، به آنها اشاره کند تا او
را دستگیر کنند.

او

12 پس عیسی شش روز قبل از عید فصح به بیت عنیا آمد، جایی که ایلعازار مرده بود و
عیسی او را زنده کرد. و در آنجا برای او شامی درست کردند و مارتا خدمت کرد، اما ایلعازر
یکی از کسانی بود که با او خوابیده بودند.
مریم مقدس یک مثقال مرهم گرانبهای نارد را برداشت و پاهای عیسی را مسح کرد و با
موهای خود پاهای او را پاک کرد و خانه از بوی آن پر شد.
۴ آنگاه یکی از شاگردانش به نام یهودا اسخریوطی که می‌خواست او را تسلیم کند، گفت:
5 چرا این مرهم سیصد دینار نشد و به نیازمندان داده شد؟
° و این را گفت، نه از آن جهت که از نیازمندان بود، بلکه از آن جهت که دزد بود و کیسه هایی
داشت، آنچه را که فرستاده بود حمل می کرد. سپس عیسی فرمود: اجازه دهید تا روز دفن من آن
را نگه دارد. زیرا شما همیشه فقرا را با خود دارید، اما همیشه من را ندارید. 9پس جمعیت
فهمیدند که او آنجاست و بسیاری از یهودیان نه به خاطر عیسی تنها، بلکه برای دیدن
ایلعازر که او را از مردگان برخیزانده بود، آمدند.

10 و رؤسای کاهنان فکر کردند که ایلعازر را نیز بکشند.
11 زیرا بسیاری به خاطر او از یهودیان جدا شده، به عیسی ایمان آوردند. ۱۲ فردای آن روز،
جمعیت انبوهی که برای روز عید آمده بودند، چون شنیدند عیسی به اورشلیم می‌آید، ۱
شاخه‌های درخت خرما را گرفته، به استقبال او رفتند و فریاد زدند: «حسنا، خوشا به حال
کسی که به نام خداوند، پادشاه اسرائیل می‌آید. و عیسی الاغی پیدا کرد و بر آن نشست،
چنانکه مکتوب است: 15 ای دختر صهیون نترس، اینک پادشاه تو می‌آید که بر کرب الاغی
نشسته است. شاگردان او ابتدا این را نمی دانستند، اما هنگامی که عیسی جلال یافت، به
یاد آوردند که این چیزها در مورد او نوشته شده بود، و این کارها را با او کردند. 17جمعیتی که
با او بودند وقتی ایلعازر را از قبر خواند و او را از مردگان زنده کرد شهادت دادند. پس جماعت به
استقبال او آمدند، زیرا شنیده بودند که این علامت را انجام داده است. 19 فریسیان با خود
گفتند: آیا می‌بینید که ما سودی نمی‌بریم؟ اینک همه دنیا به دنبال او رفته اند.

20 و عده‌ای از غیریهودیان بودند که برای عبادت در روز عید آمده بودند. 21 پس اینان به
فیلیپ که از بیت‌صیدای جلیل بود نزدیک شدند و به او التماس کردند و گفتند: خداوندا،
ما می‌خواهیم عیسی را ببینیم. 2 فیلیپ می آید و به اندریاس می گوید: اندریا و فیلیپ
دوباره به عیسی گفتند. 3 و عیسی به آنها پاسخ داد و گفت: ساعتی فرا رسیده است که
پسر انسان آشکار خواهد شد. 4آمین، آمین به شما می‌گویم، مگر اینکه دانه‌ای از ذرت به زمین
بیفتد و بمیرد، 5 تنها می‌ماند، اما اگر بمیرد، میوه بسیار می‌دهد. هر که جان خود را دوست
دارد آن را از دست خواهد داد. و کسی که در این دنیا از روح خود متنفر است، آن را برای زندگی
جاودانی نگه می دارد. ۲۶اگر کسی مرا خدمت می‌کند، از من پیروی کند، و در جایی که من هستم،
وزیر من نیز آنجا خواهد بود. اگر کسی مرا خدمت کند، پدرم او را گرامی خواهد داشت. 2 اکنون روح
من مضطرب است. و چه بگویم؟ پدر، مرا از این ساعت نجات ده. اما به همین دلیل است که به
این ساعت آمده‌ام: ۲۸ای پدر، نام خود را جلال بده.

سپس صدایی از آسمان آمد: و من تجلیل کردم و دوباره تجلیل خواهم کرد. پس جماعتی که ایستاده
بودند و آن را شنیدند، گفتند که رعد و برق زده است. دیگران گفتند: فرشته

با او صحبت کرد. عیسی پاسخ داد و گفت: این صدا به خاطر من نیست، بلکه به خاطر تو
می آید. ۱ اکنون داوری جهان است: اکنون حاکم این جهان رانده خواهد شد. و من اگر از زمین بلند
شوم همه چیز را به سوی خود خواهم کشید.
3 (و این را گفت، به این معنی که با چه مرگی نزدیک بود بمیرد.)
34جمعیت به او پاسخ دادند: «ما از شریعت شنیده‌ایم که مسیح تا ابد باقی می‌ماند، و تو
چگونه می‌گویی: برای پسر انسان لازم است که برافراشته شود؟ این پسر انسان کیست؟
35سپس عیسی به آنها گفت: هنوز اندکی نور در شما هست. تا نور دارید راه بروید تا
تاریکی شما را فرا نگیرد. و کسی که در تاریکی راه می‌رود نمی‌داند به کجا می‌رود. 36 تا زمانی
که نور دارید، به نور ایمان بیاورید تا فرزندان نور باشید. عیسی اینها را گفت و رفت و خود
را از آنها پنهان کرد.
37 اما چون او این همه نشانه را در حضور ایشان انجام داد، به او ایمان نیاوردند. * تا کلام
اشعیای نبی که فرمود:

پروردگارا، چه کسی به آنچه ما شنیدیم ایمان آورد؟
و بازوی خداوند بر چه کسی آشکار شد؟

39 بنابراین آنها نتوانستند باور کنند، زیرا اشعیا دوباره گفت:

40چشمهای ایشان را کور و دلهای ایشان را سخت نمود
تا با چشمان خود نبینند و با دل نفهمند
و اجازه دهید تبدیل شوند و آنها را شفا دهند.

1اشعیا وقتی جلال او را دید و از او سخن گفت این را گفت.
42 با این حال، بسیاری از امیران نیز به او ایمان آوردند، اما به خاطر فریسیان اعتراف
نکردند تا از کنیسه بیرون نشوند. زیرا آنها جلال انسان را بیشتر از جلال خدا دوست
داشتند. 4اما عیسی فریاد زد و گفت: هر که به من ایمان آورد به من ایمان ندارد، بلکه به
کسی که مرا فرستاد. 5 و کسی که مرا می بیند، فرستنده مرا می بیند. ۶ من به عنوان نور
به جهان آمده‌ام تا هر که به من ایمان دارد در تاریکی باقی نماند. * و اگر کسی سخنان مرا
بشنود و آنها را حفظ نکند، او را قضاوت نمی کنم. زیرا من نیامدم تا جهان را قضاوت کنم،
بلکه برای نجات جهان آمده ام. کسی که مرا رد کند و سخنان مرا نپذیرد، کسی دارد که او را
قضاوت کند. به قولی که من گفتم او را در روز آخر قضاوت خواهد کرد.

9 زیرا من از خود نگفتم، بلکه آن که مرا فرستاد، پدر، خود به من فرمان داد که چه بگویم و
چه بگویم. 0 و می دانم که فرمان او حیات جاودانی است.

13 قبل از روز عید عید پاک، عیسی می‌دانست که ساعت او فرا رسیده است که از این دنیا
نزد پدر می‌گذرد. 2 و چون شام تمام شد، چون شیطان از قبل تسلیم او را به یهودا
شمعون اسخریوطی در دل او نهاد، چون می دانست که پدر همه چیز را به دست او داده است و از
خدا بیرون آمده و نزد خدا می رود، از شام برخاست و جامه های خود را پوشید و چون حوله را
برداشت، کمربند خود را بست. ۵ آنگاه آب در طشت ریخت و شروع به شستن پاهای شاگردان
کرد و با حوله ای که با آن پیچیده بود پاک کرد.

6پس نزد شمعون پطرس آمد. و پطرس به او گفت: خداوندا، آیا پاهای مرا می‌شوی؟ ۷ عیسی در
جواب او گفت: تو نمی‌دانی من چه می‌کنم، اما بعداً خواهی فهمید. پطرس به او گفت: پاهای مرا
برای همیشه نخواهی شست.
عیسی به او پاسخ داد: اگر تو را نشویم، با من شریک نخواهی بود. شمعون پطرس به
او گفت: خداوندا، نه تنها پاهای من، بلکه دست‌ها و سرم نیز.
10 عیسی به او گفت: کسی که شسته شده نیازی به شستن پاهای خود ندارد، اما او
تمام جهان است. و شما از دنیا هستید، اما نه همه. «زیرا او می‌دانست که چه کسی به او
خیانت می‌کند، پس گفت: شما همه جهان نیستید.»

به آنها گفت: آیا می دانید با شما چه کرده ام؟ 13 شما مرا استاد و خداوند می‌خوانید و خوب
می‌گویید که من هستم. 14 پس اگر من پاهای شما را شستم ای سرور و استاد، شما نیز باید
پاهای یکدیگر را بشویید. 15زیرا برای شما مثالی زدم که همانطور که من با شما کردم، شما نیز
چنین کنید. 16 آمین، آمین، به شما می‌گویم، نه غلام بزرگ‌تر از ارباب خود است و نه رسول
بزرگ‌تر از فرستنده‌اش. اگر این چیزها را بدانید، اگر آنها را انجام دهید خوشحال خواهید شد. 18
من در مورد همه شما صحبت نمی کنم:

می دانم چه کسی را انتخاب کرده ام. اما تا کتاب مقدس محقق شود: هر که با من نان بخورد،
پاشنه خود را بر من بلند خواهد کرد. من قبل از انجام آن به شما می گویم: تا وقتی انجام شود،
باور کنید که من او هستم. 0 آمین، آمین به شما می گویم:

کسی که می پذیرد، اگر برای او ترحم کنم، مرا می پذیرد. اما کسی که مرا می پذیرد، فرستنده مرا می
پذیرد.

21 چون عیسی این سخنان را گفت، روحش مضطرب شد و اعتراض کرده، گفت:
آمین، آمین به شما می گویم، زیرا یکی از شما به من خیانت خواهد کرد. سپس شاگردان به یکدیگر
نگاه کردند و تردید داشتند که چه بگویند. ۲۳ یکی از شاگردان او در آغوش عیسی که عیسی او را
دوست می‌داشت، دراز کشیده بود. 24سپس شمعون پطرس به این مرد اشاره کرد و به او گفت: او
کیست که از او سخن می گوید؟ 25 و چون بر سینه عیسی تکیه زد، به او گفت: خداوندا، کیست؟
26 عیسی پاسخ داد: او کسی است که نان غوطه ور شده را به او خواهم داد. و چون نان را فرو برد،
به یهودا شمعون اسخریوطی داد. 7 و پس از لقمه، شیطان در او وارد شد. عیسی به او گفت: آنچه
می‌کنی، به سرعت انجام بده. 2 اما کسی که دراز کشیده بود، نمی دانست که او به او چه گفت.
برخی فکر کردند، چون یهودا کیسه هایی داشت، عیسی به او گفت: آنچه را که برای روز عید نیاز
داریم بخر. 30 و چون لقمه را گرفت بیرون رفت. الان شب بود

31 هنگامی که او بیرون رفت، عیسی گفت: اکنون پسر انسان جلال یافته است و خدا در او
جلال یافته است. S2 اگر خدا در او تجلیل شود و خدا او را در خود جلال دهد و او فوراً او را جلال
خواهد داد. 3 فرزندان من، من هنوز کمی با شما هستم. تو به دنبال من خواهی بود؛ و همانطور که
به یهودیان گفتم هر جا که من می روم شما نمی توانید بیایید و فقط به شما می گویم. 34
به شما فرمان تازه‌ای می‌دهم: یکدیگر را دوست بدارید، همانطور که من شما را دوست داشتم،
شما نیز یکدیگر را محبت کنید. 5 اگر به یکدیگر محبت کنید، همه خواهند دانست که شما
شاگردان من هستید.
36 شمعون پطرس به او گفت: خداوندا، کجا می روی؟ عیسی پاسخ داد: جایی که من می روم،
شما نمی توانید فقط از من پیروی کنید، اما بعداً دنبال خواهید کرد. پیتر به او گفت: "چرا من
نمی توانم فقط تو را دنبال کنم؟" جانم را برای تو خواهم گذاشت. عیسی به او پاسخ داد: آیا
جانت را برای من می‌گذاری؟ آمین، آمین، به تو می گویم: تا سه بار من را انکار نکنی، خروس بانگ
نمی خواند.

14 نذار دلت آشفته بشه شما به خدا ایمان دارید و به من ایمان دارید. 2 در خانه پدر من
عمارت های بسیاری وجود دارد. اگر به شما گفته بودم که می خواهم جایی برای شما
آماده کنم. و اگر بروم و مکانی برای شما آماده کنم، باز خواهم آمد و شما را نزد خود خواهم
پذیرفت تا جایی که من هستم، شما نیز باشید. و تو می دانی که من کجا می روم و راه را می
دانی. ۵ توماس به او گفت: آقا ما نمی‌دانیم کجا می‌روی و چگونه می‌توانیم راه را بدانیم؟
عیسی به او گفت: من راه و حقیقت و زندگی هستم. هیچ کس جز به وسیله من نزد پدر نمی
آید. اگر مرا می شناختید، حتماً پدرم را می شناختید و او را می شناختید و می دیدید. 8 فیلیپ
به او می گوید: خداوندا، پدر را به ما نشان ده و برای ما کافی است. عیسی به او گفت: من این
مدت با تو هستم و تو مرا نشناختی؟

فیلیپ که مرا می بیند، پدر را نیز می بیند. چگونه می گویید: پدر را به ما نشان دهید؟ آیا باور
نمی
کنید که من در پدر هستم و پدر در من است؟ حرف هایی که با تو می زنم از خودم نمی گویم. اما پدر که
در من می ماند، خودش این کار را کرد

کار 1 آیا باور نمی کنید که من در پدر هستم و پدر در من است؟ 12 وگرنه به خاطر خود اعمال
ایمان آورید. آمین، آمین به شما میگویم، هر که به من ایمان آورد، کارهایی را که من انجام میدهم،
انجام میدهد و بزرگاتر از اینها نیز خواهد کرد، زیرا من نزد پدر میروم. 1 و هر چه به نام من از
پدر بخواهید، آن را انجام خواهم داد تا پدر در پسر جلال یابد. 4 اگر چیزی به نام من از من
بخواهید، آن را انجام خواهم داد.

15اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید، 16 و من از پدر خواهم خواست، و او به شما
نشانی دیگر خواهد داد که تا ابد با شما بماند، 17روح راستی که جهان نمیتواند او را بپذیرد،
زیرا او را نمیبیند و او را نمیشناسد، اما شما او را خواهید شناخت، زیرا او با شما خواهد ماند و در
شما خواهد بود. 18 من شما را یتیم نخواهم گذاشت، نزد شما خواهم آمد. 19 مدتی دیگر، و جهان
دیگر مرا نمی بیند. اما تو مرا می بینی چون من زندگی می کنم و تو زندگی می کنی. 20 در آن روز
خواهید دانست که من در پدر خود هستم و شما در من و من در شما. 21 کسی که احکام من را دارد و
آنها را نگاه می دارد، اوست که مرا دوست دارد. اما هر که مرا دوست بدارد، پدرم او را دوست خواهد
داشت و من او را دوست خواهم داشت و خود را به او نشان خواهم داد. 2 یهودا، نه آن اسخریوطی،
به او میگوید: خداوندا، چه اتفاقی افتاده است که میخواهی خودت را بر ما آشکار کنی، نه به
جهان؟ 2 عیسی در جواب او گفت: «اگر کسی مرا دوست داشته باشد، کلام مرا نگاه خواهد داشت
و پدرم او را دوست خواهد داشت و ما نزد او خواهیم آمد و نزد او سکونت خواهیم داشت.

24 کسی که
مرا دوست ندارد سخنان من را حفظ نمی کند. و سخنی که شنیدید از آن من نیست، بلکه از آن کسی
است که مرا فرستاد، یعنی از آن پدر. ۲۵ اینها را در زمانی که نزد شما بودم به شما گفتم. 26 و
روح القدس، پارکلیت، که پدر او را به نام من خواهد فرستاد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و
هر آنچه را که به شما خواهم گفت، به شما خواهد گفت.

27 سلامتی را برای شما میگذارم، سلامتی را به شما میدهم. مبادا دلت مضطرب شود و
نترس. ۲ شنیدهاید که به شما گفتم: میروم و نزد شما میآیم. اگر مرا دوست دارید، قطعاً
خوشحال خواهید شد، زیرا من نزد پدر می روم، زیرا پدر از من بزرگتر است. و اکنون قبل از انجام
آن به شما گفتم: تا هنگامی که انجام شود، ایمان بیاورید. 30 من دیگر با شما زیاد صحبت
نخواهم کرد:
زیرا شاهزاده این جهان می آید و چیزی در من ندارد. ۱ اما تا جهان بداند که من پدر را دوست دارم و
همانطور که پدر به من امر کرده است، انجام میدهم. بلند شو بیا از اینجا برویم

15
من تاک واقعی هستم و پدر من کشاورز است. 2 هر نخلی را که در من ثمر ندهد، آن را خواهد
برد و هر که ثمر داد، آن را پاک خواهد کرد تا میوه بیشتری به بار آورد. شما اکنون به
خاطر کلمه ای که با شما گفتم پاک هستید. در من بمان و من در تو. همانطور که درخت خرما نمی
تواند از خود میوه بدهد، مگر اینکه در تاک بماند، شما نیز نمی توانید، مگر اینکه در من
بمانید. من انگور هستم و شما شاخهاها: کسی که در من میماند و من در او، در اینجا میوه بسیار
میدهد، زیرا بدون من کاری نمیتوانید انجام دهید. 6 اگر کسی در من نمی ماند، مثل درخت خرما
بیرون انداخته می شود و پژمرده می شود و او را جمع می کنند و در آتش می اندازند و او می سوزد. ?
اگر در من بمانید و سخنان من در شما بمانند، هر چه بخواهید، بخواهید و برای شما انجام خواهد
شد. $ پدر من در این چیزها جلال یافته است تا شما میوه بسیار بیاورید و شاگرد من شوید.

9 همانطور که پدر مرا محبت کرد، من نیز شما را دوست داشتم. در عشق من بمان 10 اگر احکام
مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، همانطور که من احکام پدرم را نگاه داشتم و در محبت او
میمانم. 11 این چیزی است که من به شما گفتم:
تا شادی من در شما باشد و شادی شما پر شود. ۱۲ این فرمان من است که همدیگر را دوست
بدارید همانطور که من شما را دوست داشتم. 15 هیچ کس محبتی بزرگتر از این ندارد که
جان خود را برای دوستانش فدا کند. 14 اگر آنچه به شما امر میکنم انجام دهید، دوستان من
هستید. من دیگر شما را خدمتکار نمی گویم، زیرا بنده نمی داند اربابش چه می کند. اما من
به شما دوستان گفتم: چون om-

هر چه از پدرم شنیده ام به شما گفته ام. ۱۶شما مرا انتخاب نکردید، بلکه من شما را برگزیدم، و شما را مقرر کردم که بروید و میوه بیاورید و میوه شما باقی بماند، تا هر چه به نام من از پدر بخواهید به شما بدهد. من به شما دستور می دهم که یکدیگر را دوست بدارید.

18 اگر دنیا از شما متنفر است بدانید که قبل از شما از من متنفر بوده است. 19اگر از جهان بودید، جهان آنچه را که متعلق به خود بود دوست میداشت، زیرا شما از جهان نیستید، اما من شما را از جهان برگزیدهام، بنابراین جهان از شما متنفر است. 20 کلام مرا که به شما گفتم به خاطر بیاورید: غلام بزرگتر از ارباب خود نیست. اگر آنها به من جفا کردند، شما را نیز آزار خواهند داد. اگر آنها به قول من وفا کرده اند، آنها نیز به قول شما عمل خواهند کرد. 21 اما آنها همه این کارها را به خاطر نام من با شما خواهند کرد، زیرا او را که مرا فرستاده نمی شناسند. 2 اگر توبه نکرده بودم و با آنها سخن نمیگفتم، گناه نمیکردند، اما اکنون هیچ عذری برای گناه خود ندارند. 2 کسی که از من متنفر است از پدر من نیز متنفر است. 2 اگر در آنها کارهایی انجام نداده بودم که هیچ کس دیگری انجام نداده است، گناه نداشتند، اما اکنون هم من و هم از پدرم را دیده و متنفرند. 25 امّا تا کلامی که در شریعت ایشان نوشته شده تحقق یابد: زیرا که بیهوده از من نفرت داشتند. 26 امّا هنگامی که پارکلیت که او را از طرف پدر نزد شما می فرستم، یعنی روح راستی که از پدر می آید، در مورد من شهادت خواهد داد. و تو شهادت خواهی داد، زیرا از ابتدا با من بودی.

16 این چیزها را به شما گفتم تا آزرده نشوید. ۲ و شما را از کنیسهها دور خواهند کرد، اما ساعتی میآید که هر که شما را بکشد، گمان میرود که خدا را ادای احترام میکند. و این کارها را با شما خواهند کرد، زیرا نه پدر را می شناسند و نه من را. اما من این چیزها را به شما گفتم تا وقتی ساعت آنها فرا رسید یادتان بیاید که به شما گفتم.

5 اما من این چیزها را از ابتدا به شما نگفتم، زیرا با شما بودم. و اکنون نزد کسی می روم که مرا فرستاد. و هیچ یک از شما از من نمی پرسد: کجا می روی؟ 6 اما چون اینها را به شما گفتم، اندوه قلب شما را فراگرفته است. 7 اما من حقیقت را به شما میگویم که برای شما مصلحت است که من بروم، زیرا اگر نروم، پارکلیت نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد. و چون بیاید، جهان را در مورد گناه و عدالت و قضاوت سرزنش خواهد کرد. در واقع از گناه، زیرا آنها به من ایمان نداشتند. 10 در مورد عدالت، زیرا من نزد پدر می روم و دیگر مرا نخواهید دید. "و در مورد داوری، زیرا حاکم این جهان قبلاً داوری شده است. 12 من هنوز چیزهای زیادی برای گفتن به شما دارم، اما شما نمی توانید آن را به تنهایی تحمل کنید. 15 اما هنگامی که آن روح راستی بیاید، تمام حقیقت را به شما خواهد آموخت، زیرا او از خود سخن نخواهد گفت، بلکه هر چه بشنود خواهد گفت، و به شما اعلام خواهد کرد که آنچه را که خواهد آمد. 15 هر چه پدر دارد، از آن من است.

16 مدتی کوتاه، و دیگر مرا نخواهی دید. و دوباره کمی، و مرا خواهید دید:

زیرا من نزد پدر می روم. 1 «آنگاه شاگردانش به یکدیگر گفتند: «این چیست که به ما میگوید: اندکی دیگر مرا نخواهی دید، و مدتی دیگر مرا خواهی دید و چون نزد پدر میروم؟» 18 گفتند: «این چیست که میگوید: اندکی؟ ما نمیدانیم درباره چه میگوید. 19اما شما عیسی میدانستید که در میان شما میخواهید این را بپرسید: گفت:

اندکی، و مرا نخواهی دید. و دوباره کمی، و مرا خواهید دید. 20 آمین، آمین به شما می گویم: زیرا شما گریه خواهید کرد و خواهید گریست، اما جهان شادی خواهد کرد. اما شما غمگین خواهید شد، اما غم شما به شادی تبدیل خواهد شد. 2 وقتی زن زایمان میکند، غمگین میشود، زیرا ساعت او فرا رسیده است. اما وقتی فرزندی به دنیا آورد، دیگر فشار شادی را به خاطر نمی آورد، زیرا مردی در دنیا متولد شده است.

22 و اکنون شما واقعاً اندوه دارید، اما من شما را دوباره خواهم دید و قلب شما شاد خواهد شد و
هیچ کس شادی شما را از شما نخواهد گرفت. 3 و در آن روز از من چیزی نخواهی خواست. آمین،
آمین به شما می گویم: اگر از پدر چیزی به نام من بخواهید، به شما خواهد داد. 2 تا به حال
چیزی به نام من نخواسته‌اید، بخواهید و دریافت خواهید کرد تا شادی شما کامل شود.

25 این چیزها را در امثال به شما گفته‌ام. ساعتی فرا می رسد که دیگر با شما ضرب المثل
نخواهم گفت، بلکه آشکارا درباره پدر به شما خواهم گفت: 26در آن روز به نام من خواهید پرسید
و به[27] شما نمی گویم که برای شما از پدر خواهم خواست، زیرا خود پدر شما را دوست دارد، زیرا شما مرا
دوست داشته اید و ایمان آورده اید که من از جانب خدا آمده ام.
28 من از پدر بیرون آمدم و به جهان آمدم، دوباره دنیا را ترک می‌کنم و نزد پدر می‌روم.
شاگردانش به او می گویند: اکنون آشکارا صحبت می کنی و ضرب المثل نمی گویی: 0 اکنون
می دانیم که تو همه چیز را می دانی و نیازی نیست که کسی از تو سؤال کند: ما به این
اعتقاد داریم زیرا تو را خدا آفریده است. 31 عیسی به آنها پاسخ داد: آیا فقط ایمان دارید؟ 2
اینک ساعت فرا رسیده است و اکنون فرا رسیده است که هرکس برای خود پراکنده شوید و
مرا تنها بگذارید و من تنها نیستم زیرا پدر با من است. ۸ اینها را به شما گفتم تا در من
آرامش داشته باشید. در دنیا فشار خواهید داشت:
اما به من اعتماد کن، من دنیا را فتح کردم.

17 عیسی چنین گفت: و چشمان خود را به آسمان بلند کرد و گفت: ای پدر، ساعت فرا
رسیده است، پسرت را جلال بده تا پسرت تو را جلال دهد، 2 چنانکه به او بر تمام
جسمها قدرت دادی تا هر آنچه به او بخشیدی به آنها حیات جاودانی عطا کند.
و این است حیات جاودانی، تا تو را بشناسند، خدای یگانه حقیقی، و کسی که عیسی
مسیح را فرستادی. من تو را بر روی زمین جلال دادم، کاری را که به من سپردی به انجام
رساندم و اکنون تو ای پدر، مرا نزد خودت جلال بده، با جلالی که پیش از این که جهان نزد
تو باشد، داشتم.
6 نام تو را به مردمی که از دنیا به من بخشیدی آشکار ساختم. آنها از آن تو بودند و تو آنها
را به من دادی و آنها کلام تو را نگاه داشتند. ? اکنون می‌دانند که هر چه به من دادی از توست،
زیرا سخنانی را که به من دادی، به آنها دادم، و خودشان دریافت کردند و به راستی دانستند که
من از تو آمده‌ام، و ایمان آوردند که تو مرا فرستادی. من برای آنها دعا می کنم؛ من برای دنیا دعا
نمی‌کنم، بلکه برای کسانی که به من عطا کرده‌ای دعا می‌کنم، زیرا آنها از آن تو هستند، و همه
چیزهای من از آن تو هستند و مال تو از آن من هستند، و من در آنها جلال دارم. 11 و من دیگر در جهان
نیستم و اینها در جهان هستند و من نزد شما می آیم. ای پدر مقدس، آنانی را که به من بخشیده
ای به نام خود حفظ کن تا مانند ما یکی باشند. 12 وقتی با ایشان بودم، ایشان را به نام تو
نگه داشتم. کسانی را که به من بخشیدی، نگه داشتم و هیچ یک از آنها هلاک نشد، مگر پسر
هلاکت، تا کتاب مقدس محقق شود. 15 اما اکنون نزد شما می‌آیم و اینها را در جهان می‌گویم تا شادی
من را در خود پر کنند. ۱۴ من کلام تو را به آنها دادم و جهان از آنها متنفر شد، زیرا آنها از جهان
نیستند، همانطور که من از جهان نیستم. 15 من نمی‌خواهم که آنها را از دنیا ببری، بلکه از شرّ
نجاتشان دهی. 16 آنها از جهان نیستند، همانطور که من از جهان نیستم.

17 آنها را به راستی تقدیس کن. حرف شما حقیقت است. 18 همانطور که مرا به جهان فرستادی
و من آنها را به جهان فرستادم.
تا خودشان در حق تقدیس شوند.
0 و من فقط برای آنها دعا نمی‌کنم، بلکه برای کسانی که به واسطه کلام آنها به من ایمان
می‌آورند نیز دعا نمی‌کنم: 21 تا همه یکی باشند، همانطور که تو ای پدر در من هستی و من در تو، تا آنها
نیز در ما یکی باشند تا جهان ایمان بیاورد که تو مرا فرستاده‌ای.
22 و من نوری را که تو به من دادی به ایشان دادم تا مانند ما یکی باشند. 23 من در آنها و تو در من، تا در
یکی کامل شوند، و جهان بداند که تو مرا فرستادی و آنها را دوست داشتی، همچنان که مرا دوست
داشتی.
22 پدری که تو به من بخشیدی، می‌خواهم در جایی که هستم با من باشند تا ببینند.

روشنایی من را که به من عطا کردی، زیرا پیش از پیدایش جهان مرا دوست داشتی. ۲۵ ای پدر
عادل، دنیا تو را نشناخت، اما من تو را شناختم و آنها تو را شناختند، زیرا تو مرا فرستادی.
26 و نام تو را به ایشان شناساندم و خواهم گفت تا محبتی که تو مرا دوست داشتی در
ایشان باشد و من در ایشان.

چون عیسی این سخنان را گفت، با شاگردان خود از آن سوی نهر قیدرون بیرون رفت،
جایی که باغی بود که او و شاگردانش به آن داخل شدند. 2 و یهودا که او را تسلیم کرد،
آن مکان را می دانست، زیرا عیسی بارها با شاگردان خود در آنجا ملاقات می کرد. پس یهودا با
دریافت لشکری و وزیران پاپ و فریسیان، با چراغ‌ها، مشعل‌ها و سلاح‌ها به آنجا آمد. پس
عیسی با دانستن آنچه بر او خواهد آمد بیرون آمد و به آنها گفت: چه کسی را می‌جویید؟ 5
آنها به او پاسخ دادند: عیسی ناصری. عیسی به آنها گفت: من هستم. و یهودا که به او
تسلیم شد نیز با آنها ایستاد. چنانکه پس از آن به آنان گفت: من او هستم، به عقب
رفتند و بر زمین افتادند. سپس دوباره از آنها پرسید: دنبال چه کسی می گردید؟ و
گفتند: عیسی ناصری.

8 عیسی پاسخ داد: به شما گفتم که من هستم، پس اگر مرا می‌جویید، اینها را رها کنید. تا
سخنی که فرمود برآورده شود: زیرا کسانی را که به من دادی، هیچ یک از آنها را از دست ندادم.
10سپس شمعون پطرس در حالی که شمشیر در دست داشت، او را بیرون آورد و بر خادم پاپ زد و
گوش راست او را برید. اکنون نام آن خادم ملخوس بود. سپس عیسی به پطرس گفت: شمشیر
خود را در غلاف بینداز. آیا از جامی که پدر به من داده است ننوشم؟

13 و اول او را نزد حنا آوردند، زیرا او پدر زن قیافا بود که پاپ آن سال بود. 14 و این قیافا
بود که به یهودیان پند داده بود:
چون مصلحت است که یک نفر برای مردم بمیرد.
15 و شمعون پطرس و شاگرد دیگری به دنبال عیسی رفتند. و آن شاگرد برای پاپ
شناخته شده بود و با عیسی وارد دربار پاپ شد.
16اما پطرس بیرون در ایستاده بود. آنگاه شاگرد دیگری که برای پاپ شناخته شده بود
بیرون رفت و به دربانان گفت: و او پطرس را آورد. ۱۷ آنگاه کنیز دربان به پطرس گفت: آیا
تو نیز از شاگردان این مرد هستی؟ او می گوید:
من نیستم. حالا خادمان و خادمان کنار آلوها ایستاده بودند، چون هوا سرد بود و خودشان را گرم می
کردند. اما پطرس نیز با آنها ایستاده بود و خود را گرم می کرد.
19 سپس پاپ از عیسی در مورد شاگردانش و تعلیم او پرسید.
20عیسی به او پاسخ داد: «من آشکارا با جهان سخن گفته‌ام، همیشه در کنیسه و معبد،
جایی که همه یهودیان گرد هم می‌آیند، تعلیم داده‌ام، و در نهان چیزی نگفتم.
از من چه می‌پرسی؟ از کسانی که آنچه را که به آنها گفتم شنیدند
بپرس: اینک آنها می دانند من چه گفتم. 2 چون این سخنان را گفت، یکی از دستیاران وزیر
به عیسی سیلی زد و گفت: آیا به پاپ چنین پاسخ می‌دهی؟
۲۳ عیسی به او پاسخ داد: «اگر بد گفته‌ام، به بدی شهادت بده.
اما اگر چنین است، چرا مرا می کشی؟ 2 و حنا او را در بند نزد قیافا پاپ فرستاد.

25 و شمعون پطرس ایستاده بود و خود را گرم می کرد. سپس به او گفتند:
آیا شما نیز از شاگردان او هستید؟ انکار کرد و گفت: نیستم. 26 یکی از خادمان پاپ،
خویشاوند او، که پطرس گوش او را بریده بود، به او گفت: "مگر تو را در باغ با او
ندیدم؟" 27 پطرس دوباره انکار کرد و خروس فوراً بانگ زد.

28سپس عیسی را از قیافا به داخل خانه آوردند. اکنون صبح شده بود و آنها وارد
پراتوریوم نشدند تا نجس نشوند، بلکه بتوانند عید فصح را بخورند. ۲ آنگاه
پیلاطس نزد ایشان بیرون رفت و گفت: این مرد را چه اتهامی می‌زنید؟ 30 آنها پاسخ دادند
و به او گفتند: اگر چنین نبود

این بدجنس ما او را به شما تحویل نمی دادیم. 31پس پیلاطس بدیشان گفت: «خودتان او را
بپذیرید و برحسب شریعت او را داوری کنید. سپس یهودیان به او گفتند:
ما اجازه نداریم کسی را بکشیم. * تا کلام عیسی که گفته بود تحقق یابد و به این معنا
بود که با چه مرگی خواهد مرد. آنگاه پیلاطس دوباره وارد پریتور شد و عیسی را صدا زد و به
او گفت: آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟ 3 عیسی پاسخ داد: آیا این را از جانب خود می گویی یا
دیگران درباره من به تو گفته اند؟ ۵ پیلاطس پاسخ داد:
آیا من یهودی هستم؟ ملت شما و پاپ شما را به من تحویل دادند: چه کردی؟ 36 عیسی پاسخ داد:
پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان بود، بندگان من قطعاً ادعا می
کردند که نباید آن را به یهودیان واگذار کرد. اما اکنون پادشاهی از اینجا نیست. 37 آنگاه
پیلاطس به او گفت: «پس تو پادشاهی؟» عیسی پاسخ داد: تو می گویی که من پادشاه
هستم. من در این به دنیا آمدم و برای این به دنیا آمدم تا به حقیقت شهادت دهم: هر که از
راستی است صدای مرا می شنود. پیلاطس به او گفت: حقیقت چیست؟ و چون این را گفت،
دوباره نزد یهودیان رفت و به آنها گفت: من در او دلیلی نمی یابم. 39 اکنون برای شما مرسوم
است که در عید پاک یک چیز را برای شما آزاد کنم:

آیا می خواهی پادشاه یهودیان را نزد تو آزاد کنم؟ سپس همه دوباره فریاد زدند و گفتند: نه
این، بلکه براباس. اما باراباس دزد بود.

19
آنگاه پیلاطس عیسی را گرفت و تازیانه زد. 2 و سربازان تاجی از خار بافتند و
آن را بر سر او گذاشتند و جامه ارغوانی بر او پوشاندند. و نزد او آمدند و گفتند:
درود بر پادشاه یهود و سیلی به او زدند. آنگاه پیلاطس دوباره بیرون رفت و به آنها
گفت: اینک من او را نزد شما بیرون میآورم تا بدانید که من هیچ دلیلی در او نمیبینم. 5 (
سپس عیسی با تاجی از خار و جامه ارغوانی بیرون آمد.) و به آنها گفت: اینک مردی. 6
آنگاه کاهنان و خادمان او را دیدند، فریاد زدند و گفتند: او را مصلوب کن، مصلوبش کن.
پیلاطس به آنها می گوید:

خود او را بگیرید و مصلوبش کنید، زیرا در او دلیلی نمی یابم.
۷ یهودیان به او پاسخ دادند: «ما شریعت داریم و طبق شریعت باید بمیرد، زیرا خود را
پسر خدا ساخت. 8پس چون پیلاطس این سخن را شنید، بیشتر ترسید. 9 و دوباره وارد
پراتوریوم شد و به عیسی گفت: اهل کجایی؟ اما عیسی هیچ پاسخی به او نداد. پیلاطس
به او گفت: آیا با من صحبت نمی کنی؟ آیا نمی دانی که من قدرت دارم تو را مصلوب کنم و
قدرت دارم تو را آزاد کنم؟ 11 عیسی پاسخ داد: شما هیچ قدرتی بر من نخواهید داشت مگر
اینکه از بالا به شما داده شده باشد. پس کسی که مرا به تو تسلیم کرد گناه
بزرگتری دارد. 12 و از آن پس پیلاطس در صدد رهایی او برآمد. اما یهودیان فریاد زدند و
گفتند: اگر این مرد را رها کنی دوست قیصر نیستی. زیرا هر کسی که خود را پادشاه کند
با سزار در تضاد است.

13 اما چون پیلاطس این سخنان را شنید، عیسی را بیرون آورد و در محلی که لیتوستروتوس
نامیده میشود و به زبان عبری گاباتا نامیده میشود، در مقابل دادگاه نشست. 14 اکنون نزدیک پایان
عید فصح، حدود ساعت ششم بود، و به یهودیان گفت: پادشاه خود را ببینید.
15 و فریاد زدند: او را بگیرید، بگیرید، مصلوبش کنید. پیلاطس به آنها گفت: آیا
پادشاه شما را مصلوب کنم؟ پاپ ها پاسخ دادند: ما شاهی جز سزار نداریم. 6سپس او را به
آنها سپرد تا مصلوب شود. و عیسی را پذیرفتند و او را بیرون بردند.

17 و با چاپلوسی با صلیب، به جایی رفت که جای جلگه نامیده می شود، اما به زبان
عبری گلگوتا: 18 در آنجا او را مصلوب کردند و با او دو نفر دیگر از این طرف و آن طرف، اما
عیسی در وسط. 19 و پیلاطس نیز عنوان را نوشت و بالای صلیب گذاشت. و نوشته شده
بود: عیسی ناصری، پادشاه یهود. "بنابراین بسیاری از یهودیان این عنوان را خواندند، زیرا
جایی در نزدیکی شهر بود که عیسی را در آنجا مصلوب کردند و به زبانهای عبری، یونانی و
لاتین نوشته شده بود. 21 آنها گفتند:

از این رو پاپ یهودیان به پیلاطس گفتند: ننویس: پادشاه یهودیان، بلکه به این دلیل که خود
او گفت: من پادشاه یهودیان هستم. ۲ پیلاطس پاسخ داد: آنچه نوشتم، نوشتم.
28 پس چون سربازان او را مصلوب کردند، جامه او را گرفتند (و چهار قسمت، هر سرباز یک قسمت)
و لباس او را گرفتند. حالا تونیک بدون درز، از بالا بافته شده بود. 2 سپس به یکدیگر
گفتند: آن را تقسیم نکنیم، بلکه قرعه بیندازیم که متعلق به آن است. تا کتاب مقدّس
محقق شود که میگوید: جامههای مرا میان خود تقسیم کردند و بر جامهام قرعه انداختند.

و سربازان واقعاً این کارها را انجام دادند.
25 و مادرش و خواهر مادرش مریم کلئوپاس و مریم مجدلیه نزدیک صلیب عیسی ایستاده
بودند. 26 پس چون عیسی مادر خود و شاگردی را که او را دوست داشت ایستاده دید، به مادر
خود گفت: ای زن، اینک پسرت.
27 سپس به شاگرد می گوید: مادرت را ببین. و از آن ساعت او را به عنوان شاگرد خود
پذیرفت. 2 پس از آن عیسی که می دانست همه چیز تمام شده است تا کتاب مقدس تمام
شود، گفت: من گرسنه هستم. 2 پس آن را پر از سرکه گذاشتند. و اسفنجی پر از سرکه
گذاشتند و دور آن را با زوفا گذاشتند و به دهان او عرضه کردند.
30 وقتی عیسی سرکه را گرفت، گفت: تمام شد. و سرش را خم کرد و نفسش را قطع کرد.

3 پس یهودیان (چون روز مقدس بود) برای اینکه جسدشان در روز سبت بر صلیب باقی
نماند (زیرا آن روز بزرگ در روز سبت بود)، از پیلاطوس خواستند که پاهایشان بشکند و
آنها را ببرند. 2سپس سربازان آمدند و در واقع پاهای اولی و دیگری را که با او مصلوب شده
بود شکستند. * وقتی نزد عیسی آمدند، چون او را مرده دیدند، پاهای او را نشکستند، اما
34 یکی از سربازان با نیزه پهلوی او را باز کرد و بلافاصله خون و آب بیرون آمد. 35 و کسی
که آن را دید شهادت داد و شهادت او راست است. و او می داند که راست می گوید: تا شما نیز
ایمان بیاورید. 6 زیرا این کارها انجام شد تا کتاب مقدس محقق شود: استخوانی از آن
نشکنی. و بار دیگر کتاب آسمانی دیگر میفرماید: آنها را خواهند دید که او را سوراخ کردند.

پس از این، یوسف آریماتیایی از پیلاطس خواست (چون او شاگرد عیسی بود، اما به دلیل
ترس یهودیان پنهان شده بود) جسد عیسی را خارج کند. و پیلاطس اجازه داد. سپس رفت و
جسد عیسی را گرفت. 9 دلار نیقودیموس نیز آمد، که اول شب نزد عیسی آمده بود و مخلوطی از
مر و آلوئه به حدود صد پوند آورد. پس جسد عیسی را گرفتند و آن را در پارچههایی با ادویهها
بستند، همانطور که یهودیان برای دفن کردن عادت داشتند. و در محلی که او را مصلوب
کردند باغی بود و در باغ قبر جدیدی بود که هنوز کسی در آن گذاشته نشده بود. * پس در
آنجا به خاطر پاراسنیوم یهودیان، چون مقبره ای در آن نزدیکی بود، عیسی را در آنجا
گذاشتند.

20

و در یکی از سبتها، صبح مریم مجدلیه در حالی که هنوز هوا تاریک بود به قبر آمد و دید که
سنگ از قبر برداشته شده است.
2 پس دوید و نزد شمعون پطرس و شاگرد دیگری که عیسی او را دوست داشت آمد و به ایشان
گفت: خداوند را از قبر گرفتهاند و نمیدانیم او را کجا گذاشتهاند.

آنگاه پطرس و آن شاگرد دیگر بیرون رفتند و نزد قبر آمدند.
اما آن دو با هم دویدند و آن شاگرد دیگر سریعتر از پطرس دوید و اول به قبر رسید. و چون
سجده کرد، کتانی را دید، اما داخل نشد. 6سپس شمعون پطرس به دنبال او آمد و داخل قبر
شد و کتانی را دید، 7و کفن را که بالای سر او بود، همراه با کتان نبود، بلکه جداگانه در
یک مکان پیچیده شده بود. ۸ آنگاه آن شاگردی که ابتدا به قبر آمده بود، داخل شد و دید
و ایمان آورد، زیرا آنها هنوز کتاب مقدس را نمی دانستند.

زیرا لازم بود او از مردگان برخیزد. 10 آنگاه شاگردان دوباره نزد خود رفتند.

١١ و مریم بیرون قبر ایستاده بود و گریه می‌کرد. در حالی که گریه می کرد، خم شد و به
داخل قبر نگریست: 12 و دو فرشته را دید که در لباس سفید نشسته بودند، یکی در سر و
دیگری جلوی پاها، جایی که جسد عیسی را گذاشته بودند.
15 به او گفتند: ای زن، چرا گریه می کنی؟ به آنها می گوید: چون پروردگارم را گرفته اند و
نمی دانم کجا گذاشته اند. 14 چون این را گفت، برگشت و عیسی را دید که ایستاده است، و
ندانست که عیسی است. 15 عیسی به او گفت: ای زن، چرا گریه می کنی؟ به دنبال چه کسی
هستید؟ به گمان اینکه او باغبان است، به او گفت: پروردگارا، اگر او را بلند کردی، به من
بگو او را کجا گذاشتی تا من او را ببرم. 16 عیسی به او گفت: مریم. برگشت و به او گفت:
ربونی (که به آن استاد می گویند). 17 عیسی به او گفت: «به من دست نزن، زیرا من هنوز
نزد پدرم بالا نرفته ام، اما نزد برادرانم برو و به آنها بگو: من نزد پدر خود و پدر شما، خدای
من و خدای شما بالا می روم. 18 مریم مجدلیه به شاگردان خبر داد: زیرا خداوند را دیدم و اینها را
به من گفت.

19 هنگامی که در آن روز دیر شد، در یکی از سبتها و درها بسته شد، جایی که شاگردان از
ترس یهودیان در آنجا جمع شده بودند، عیسی آمد و در وسط ایستاد و به آنها گفت: سلام بر
شما. 20 و چون این را گفت، دست و پهلوی خود را به آنها نشان داد. آنگاه شاگردان وقتی خداوند
را دیدند خوشحال شدند. سپس دوباره به آنها گفت: درود بر شما. همانطور که پدر مرا فرستاد،
من شما را نیز می فرستم. 2 چون این را گفت، دمید و به آنها گفت: روح القدس را دریافت کنید،
گناهان چه کسانی را می‌آمرزید، آنها بخشیده می‌شوند و گناهان آن‌ها را که نگه دارید، حفظ
می‌شوند. 2 اما توماس، یکی از آن دوازده، که دیدیموس نام دارد، هنگام آمدن عیسی با آنها نبود.

25 آنگاه شاگردان دیگر به او گفتند: ما خداوند را دیدیم. و به آنها گفت:
تا در دستانش نبینم که میخ ها را مي گیرند و انگشتم را در جاي ناخن ها فرو کرده و دستم را
در پهلوي او فرو نمي برم، ایمان نمي آورم.
26 و پس از هشت روز، شاگردان او دوباره در داخل بودند و توماس با آنها.
عیسی با درهای بسته آمد و در میان ایستاد و گفت: درود بر شما. ٢٧سپس توماس می‌گوید:
انگشت خود را اینجا بگذار و دست‌های مرا ببین و دستت را بیاور و در پهلوی من بگذار و کافر
مباش، بلکه وفادار باش. 2 توماس جواب داد و به او گفت: پروردگار من و خدای من. 2 عیسی به
او گفت: توماس چون مرا دیدی ایمان آوردی، خوشا به حال آنان که ندیده اند و ایمان آورده اند. 0 در
واقع، عیسی نشانه های بسیار دیگری در حضور شاگردان خود انجام داد که در این کتاب
نوشته نشده است. ١ اکنون این چیزها نوشته شده است تا ایمان بیاورید، زیرا عیسی
مسیح، پسر خداست و تا با ایمان آوردن، به نام او حیات داشته باشید.

21
بعداً عیسی بار دیگر خود را در کنار دریای طبریا به شاگردان آشکار کرد. و چنین
ظاهر شد: شمعون پطرس و توماس که دیدیموس نامیده می شود و ناتانائیل که
اهل قنای جلیل بود و پسر زبدی و دو نفر دیگر از شاگردانش با هم بودند. شمعون
پطرس به آنها گفت: من برای ماهیگیری می روم. به او گفتند: با تو آمده ایم. و بیرون
رفتند و به کشتی رفتند و در آن شب چیزی نگرفتند. و بامداد عیسی در ساحل ایستاد،
اما شاگردان نمی دانستند که عیسی است. سپس عیسی به آنها گفت: بچه ها، آیا یک
کاسه سوپ دارید؟ جواب دادند: نه، به آنها می گوید: توری را در سمت راست کشتی
بیندازید، آن را خواهید یافت. پس فرستادند و به خاطر کثرت ماهی دیگر نتوانستند آن
را بکشند. سپس گفت که آن شاگردی که عیسی او را دوست داشت، پطرس خداوند است.
وقتی شمعون پطرس شنید که خداوند است، کت خود را پوشید (زیرا برهنه بود) و خود
را به دریا انداخت. اما شاگردان دیگر با یک قایق آمدند (زیرا از خشکی دور نبودند، بلکه
حدود دویست ذراع بودند) و توری ماهی را می کشیدند. وقتی روی زمین فرود آمدند، آلوها را
دیدند که گذاشته بودند و

ماهی در بالا و نان. ۱۰ عیسی به آنها گفت: از ماهی‌هایی که تازه صید کرده‌اید، بیاورید. ۱۱
شمعون پطرس بالا رفت و توری را که پر از صد و پنجاه و سه ماهی بزرگ بود، روی زمین
کشید. و هنگامی که آنها بسیار بزرگ بودند، تور پاره نشد. 2 عیسی به آنها گفت:
بیایید بخورید. و هیچ یک از کسانی که دراز کشیده بودند جرأت نکرد از او بپرسد: تو
کیستی؟ دانستن اینکه خداوند است. 13 و عیسی آمد، نان گرفت و به آنها داد و همینطور
ماهی. ۱۴ این سومین بار است که عیسی هنگام برخاستن از مردگان بر شاگردان خود ظاهر شد.

15 چون شام خوردند، عیسی به شمعون پطرس گفت: شمعون جان، آیا مرا از اینها بیشتر دوست
داری؟ به او می گوید: آری پروردگارا، تو می دانی که دوستت دارم. به او می گوید: بره های من را سیر کن. 16
دوباره به او گفت: شمعون یوحنا، آیا مرا دوست داری؟ به او گفت: آری پروردگارا، تو می دانی که تو را
دوست دارم. به او می گوید: بره های من را سیر کن. سومین بار سیمون جان به او می گوید، آیا مرا دوست
داری؟ پطرس غمگین شد، زیرا بار سوم به او گفت: آیا مرا دوست داری؟ و به او گفت: پروردگارا، تو همه
چیز را می دانی، می دانی که من تو را دوست دارم. او به او گفت: گوسفندان مرا بچرخان. 1آمین آمین به
تو می گویم: وقتی کوچکتر بودی کمربند می بستی و به جایی که می خواستی راه می رفتی، اما وقتی
پیر می شوی دست هایت را دراز می کنی و دیگری کمرت را می بندد و به جایی می برد که نمی خواهی. 1 و
این را گفت، به این معنی که با چه مرگی می‌خواست خدا را جلال دهد. و چون این را گفت به او گفت: از من
پیروی کن.

20پطرس برگشت و دید آن شاگردی را که عیسی دوست داشت به دنبال او می آید و هنگام
شام بر سینه خود نشست و گفت: خداوندا کیست که تو را تسلیم خواهد کرد؟ ۲۱ وقتی
پطرس این را دید، به عیسی گفت: خداوندا، این چیست؟ ۲ عیسی به او گفت: پس می‌خواهم او
بماند تا من بیایم، تو چطور؟ تو از من پیروی کنی 2 آنگاه این کلمه در میان برادران نازل شد،
زیرا آن شاگرد نمی میرد. و عیسی به او نگفت: او نمی میرد، بلکه می‌خواهم تا زمانی که من
بیایم، او همین‌طور بماند. این برای شما چیست؟ 24 این شاگردی است که بر این چیزها شهادت
می‌دهد و این چیزها را نوشته است و می‌دانیم که شهادت او راست است. 25 اما بسیاری از
چیزهای دیگر نیز وجود دارد که عیسی انجام داد: که اگر به تفصیل نوشته شود، فکر
نمی‌کنم که خود جهان بتواند کسانی را که قرار است نوشته شوند، یعنی کتاب‌ها، داشته
باشد.

اعمال رسولان

اول از همه، ای تئوفیلوس، من در مورد همه چیزهایی که عیسی شروع به انجام و
تعلیم کرد تا روزی که روح القدس او را به عنوان معلم برای رسولانی که خود
انتخاب کرده بود، صحبت کردم.

و پس از برخاستن، به آنها دستور داد که از اورشلیم خارج نشوند، بلکه منتظر وعده
پدر باشند که از زبان من شنیده‌اید (می‌گویید): زیرا یحیی با آب تعمید می‌داد، اما شما پس از
چند روز با روح‌القدس تعمید نخواهید یافت. 6 پس کسانی که گرد هم آمده بودند از او
پرسیدند، خداوندا، آیا در این زمان پادشاهی اسرائیل را باز خواهی کرد؟ 7 و به آنها گفت: این
برای شما نیست که بدانید زمانها یا لحظاتی را که پدر در اختیار خود قرار داده است.

اما شما قدرت روح القدس را خواهید دید که بر شما خواهد آمد و شاهدان من در اورشلیم و در
تمامی یهودیه و سامره و تا اقصی نقاط جهان خواهید بود.
9 و چون این سخنان را گفت، در نظر ایشان بلند شد و ابری او را از دید ایشان پذیرفت. 10 و
چون به او نگاه می‌کردند که به آسمان بالا می‌رفت، اینک دو مرد با لباس سفید در کنار
ایشان ایستادند، 11 و گفتند: ای مردان جلیلی، چرا ایستاده‌اید به آسمان نگاه می‌کنید؟ این
عیسی که توسط شما به آسمان برده شد، همانگونه که او را دیدید که به آسمان رفت، خواهد
آمد.
12سپس از کوهی به نام زیتون که نزدیک اورشلیم است، به اورشلیم بازگشتند و در روز
سبت سفر کردند. 1 و چون وارد اتاق بالا شدند، به آنجا رفتند که پطرس و یوحنا و یعقوب و
اندریاس و فیلیپ و توماس و بارتولمیوس و متی و یعقوب الفائوس و شمعون غیور و یهودا
یعقوب بودند. 14 اینها همه یکدل در دعا با زنان و مریم مادر عیسی و برادرانش استقامت کردند.

15در آن روزها، پطرس در میان برادران برخاست و گفت (جمعیتی از مردان با هم بودند،
حدود صد و بیست نفر): 16 ای برادران، کتاب مقدسی که روح القدس به زبان داوود
یهودای پیشگویی کرده بود، باید محقق شود. 19 و برای همه ساکنان اورشلیم معلوم
شد که آن مزرعه باید حسلداما، یعنی مزرعه خون نامیده شود، در روزی که او به دست ما
گرفته شد، یکی از آنها شاهد رستاخیز او باشد 23 و تصمیم گرفتند که دو نفر،
یوسف که نامش را یوستوس گذاشته بودند، و ماتیاس، که از همه اینها چه کسی را
انتخاب کنید. این خدمت و رسالت است که یهودا به جای خود برود 26 و بر آنها قرعه
انداختند و او با یازده رسول شمرده شد.

و چون روزهای پنطیکاست تمام شد، همه در یک مکان با هم بودند:
2 و ناگهان صدایی از آسمان شنیده شد، مانند آمدن روح نیرومند، و تمام خانه ای را
که در آن نشسته بودند پر کرد. و زبانهای پراکنده مانند آتش بر آنها ظاهر شد و
بر هر یک از آنها نشست و آنها سیر شدند.

همه آنها در روح القدس بودند، و شروع به صحبت به زبانهای مختلف کردند، همانطور
که روح القدس به آنها گفتار می داد. 5 و در اورشلیم یهودیانی زندگی می‌کردند که مردان
مذهبی از هر قوم زیر آسمان بودند. و چون این صدا شنیده شد، جماعت گرد آمدند و در
ذهنشان گیج شده بودند، زیرا هرکس می شنید که به زبان خود صحبت می کنند. و
همه متحیر شده، می‌گفتند: «آیا همه اینهایی که سخن می‌گویند، گالیله‌ای نیستند؟ 8
و چگونه هر یک از ما زبان خود را که در آن متولد شده‌ایم شنیدیم؟ 9 اشکانیان و مادها و
عیلامیان و ساکنان بین النهرین و یهودیه و کاپادوکیه و پونتوس و آسیا و 10
فریجیا و پامفیلیه مصر و مناطقی از لیبی که در مورد کورنه است و مهاجران رومی و 11
یهودیان و ما یهودیان و مسیحیان عرب و مسیحیان خود را به آنها شنیدیم. چیزهای خدا 12
امّا همگی متحیر شده، از یکدیگر تعجب کرده، می‌گفتند: او چه می‌خواهد باشد؟ 13 امّا
دیگران در حالی که می خندیدند گفتند: زیرا اینها پر از باید هستند.

14 و پطرس که با آن یازده ایستاده بود، صدای خود را بلند کرد و به ایشان گفت: «ای مردان
یهودی و همه ساکنان اورشلیم، این را به شما اطلاع دهید و گوشهای شما سخنان مرا بپذیرد. 15
زیرا آنها چنانکه شما می‌دانید مست نیستند، زیرا ساعت سوم روز است.

17 و خداوند می‌گوید در روزهای آخر خواهد بود.
من از روح خود بر همه جسم خواهم ریخت:
و پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد
و جوانان شما رؤیاها را خواهند دید
و بزرگترهای شما رویاهایی می بینند.
18 و به راستی بر بندگان و کنیزان من،
در آن روزها روح خود را بیرون خواهم ریخت
و آنها نبوت خواهند کرد:
19 و من شگفتی‌ها را در آسمان بالا نشان خواهم داد،
و نشانه هایی در زمین پایین، خون و آتش و بخار دود:
20 خورشید به تاریکی تبدیل خواهد شد،
و ماه به خون
قبل از آمدن روز بزرگ و آشکار خداوند.
21 و چنین خواهد شد: هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت.

2ای مردان اسرائیل، به این سخنان گوش دهید: عیسی ناصری، مردی که مورد تایید است
از جانب خدا در شما، با فضائل و شگفتی‌ها و نشانه‌هایی که خداوند به وسیله او در میان شما
انجام داد، چنانکه شما نیز می‌دانید. 25 زیرا داوود علیه او می گوید

من خداوند را همیشه پیش خود نگه داشتم:
زیرا او در دست راست من است تا من متزلزل نشم.
26 از این جهت دل من شاد شد و زبانم شاد شد.
علاوه بر این، جسم من در امید آرام خواهد گرفت.
27 زیرا جان مرا در جهنم رها نخواهی کرد،
و نمی گذارید مقدس شما فساد بیند.
28 تو راههای زندگی را به من معرفی کردی.
و مرا از لذت چهره خود پر خواهی کرد.

29 ای برادران، می‌توان در مورد داوود ایلخانی با جسارت به شما گفت، زیرا او مرد و دفن
شد و آرامگاه او تا امروز نزد ماست. پس چون پیغمبر آنجا بود و دانست که با سوگند برای
او قسم خورده است.

خدا از ثمره کمرش که بر صندلی خود بنشیند: 1 به شرط آنکه از رستاخیز مسیح سخن
گفت، زیرا او در جهنم رها نشده بود و بدنش فساد نمی دید. 2 خدا این عیسی را که همه ما
شاهد آن هستیم زنده کرد. 3 پس چون به دست راست خدا بلند شد و وعده روح القدس را از
پدر دریافت کرد، این را که شما می بینید و می شنوید، بیرون ریخت. 4زیرا داود به آسمان
بالا نرفت، بلکه خود گفت:

خداوند به پروردگارم فرمود:
در دست راست من بنشین
39 تا اینکه دشمنانت را زیر پای
تو قرار دهم.

36 پس جمیع خاندان اسرائیل با یقین بدانند که خدا این عیسی را که شما مصلوب کردید،
خداوند و مسیح ساخت.
37 اما چون این را شنیدند، پشیمان شدند و به پطرس و بقیه رسولان گفتند: ای مردان
و برادران، چه کنیم؟ 38 اما پطرس به آنها گفت:
او می گوید که توبه کنید و هر یک از شما برای آمرزش گناهان خود به نام عیسی
مسیح تعمید دهید و عطای روح القدس را دریافت خواهید کرد. 9 زیرا برای شما و
فرزندان شما و همه کسانی که دور هستند و یهوه خدای ما آنها را خوانده است، وعده
ای است. 40 او همچنین به کلمات بسیار دیگر شهادت داد و آنها را نصیحت کرد و
گفت: خود را از این نسل منحرف نجات دهید. پس کسانی که پیام او را دریافت کردند،
تعمید گرفتند و در آن روز حدود سه هزار نفر نجات یافتند.

2 و آنها در تعالیم رسولان و در تقسیم نان و در دعاهای خود استقامت می‌کردند. و ترس در
هر جانی بود، و همچنین عجایب و نشانه های بسیاری توسط رسولان در اورشلیم انجام شد،
و ترس شدید در همه بود. 4 و همه کسانی که ایمان آوردند یکسان بودند و در همه چیز
مشترک بودند. 45 اموال و اموال را فروختند و بر حسب نیاز هر کس به همه تقسیم کردند.
6 و هر روز با هم در معبد می‌رفتند و نان‌ها را در اطراف خانه‌ها می‌شستند، با شادی و سادگی
دل غذا می‌خوردند، 7 خدا را ستایش می‌کردند و نزد همه مردم لطف داشتند. و خداوند کسانی را
که نجات می یافتند هر روز به همین ترتیب افزایش داد.

3 اما پطرس و یوحنا در ساعت دعا به معبد رفتند. 2 و مردی که از شکم مادرش لنگ بود
متملق شد:
او را هر روز نزد دروازه معبد که Speciosa نامیده می شود می گذاشتند تا از کسانی که وارد
معبد می شدند صدقه بخواهند. 3وقتی پطرس و یوحنا را دید که وارد معبد می‌شوند، صدقه
دریافت کرد.
4اما پطرس و یوحنا به او نگاه کردند و گفتند: به ما نگاه کن. 5 اما او به امید اینکه
چیزی از آنها دریافت کند بر آنها تمرکز کرد. و پیتر گفت:
نقره و طلا ندارم، اما آنچه دارم به شما می دهم: به نام عیسی مسیح ناصری برخیز و راه
برو. ۷ و دست راست او را گرفت و او را بلند کرد و بی‌درنگ پای‌ه‌ها و گی‌اهانش محکم شد. و
با جهش برخاست و راه افتاد و با آنها به معبد وارد شد و راه می رفت و می پرید و خدا را
ستایش می کرد. و همه مردم او را دیدند که راه می رفت و خدا را ستایش می کرد. 10 و او را
شناختند، زیرا او کسی بود که برای صدقه بر دروازه زیبای معبد نشسته بود، و از آنچه
بر او رخ داده بود، پر از شگفتی و وجد شدند. و چون پطرس و یحیی را در آغوش گرفته بود،
همه مردم در ایوانی که سلیمان نام دارد، متعجب به سوی آنها دویدند.

12 وقتی پطرس این را دید، به مردم پاسخ داد: ای مردان اسرائیل، چرا از این تعجب
می‌کنید، یا به ما چه می‌نگرید، گویی به قدرت یا قدرت خود این مرد را به راه انداختیم؟ 13
خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب، خدای پدران ما، پسرش عیسی را که شما در
حضور پی‌لاطس تسلیم کردید و او را انکار کردید، جلال داد، هنگامی که او داوری و آزاد شد.
4اما شما قدوس و عادل را انکار کردید و خواستید که مردی قاتل به شما داده شود، 15اما
شما صاحب حیات را که خدا او را از مردگان زنده کرد و ما شاهد آن هستیم، کشتید. 16 و در
ایمان به نام خود، این کسی که شما دیدید و شناختید، نام او را تأیید کرد و ایمانی که به
وسیله او است این شفای کامل را در نظر همه شما داد. 1 و اکنون ای برادران، می دانم که
شما این کار را از روی نادانی انجام دادید، همانطور که رهبران شما انجام دادند. و خدایی که
به زبان همه انبیا پیشگویی کرده بود که مسیح را عذاب خواهد کشید و بدین ترتیب
تحقق یافت. 19 پس توبه کنید و برگردید تا گناهان شما محو شود، تا هنگامی که
اوقات طراوت از نظر خداوند فرا می‌رسد، و او عیسی مسیح را که به شما موعظه شده است،
می‌فرستد، که در واقع آسمان باید او را تا زمان بازگرداندن هر چه خدا به زبان قدیسین
خود از عصر نبی گفته است، بپذیرد. موسی به راستی گفت: زیرا خداوند، خدای شما،
پیامبری از میان برادرانتان مانند من برای شما برمی خیزد و مطابق آنچه به شما گفته
است، او را خواهید شنید. 2 و چنین خواهد شد: هر جانی که آن پیامبر را نشنود از میان مردم
نابود خواهد شد. ۲۴ و تمامی انبیا از سموئیل به بعد که سخن می‌گفتند، این روزها را
اعلام کردند. 2شما فرزندان انبیا و وصیتی هستید که خدا به پدران ما دستور داد و به
ابراهیم گفت: و در نسل تو جمیع خانواده‌های زمین برکت خواهند یافت. 26 خدا برای
اولین بار پسر خود را برانگیخت و فرستاد تا شما را برکت دهد تا هر یک از شما از شرارت
خود برگردید.

و در حالی که با مردم صحبت می کردند، کاهنان و رؤسای معبد و صدوقیان آمدند، 2از این
که مردم را تعلیم دهند و در عیسی قیامت از مردگان را بشارت دهند، غمگین شده بودند، و
بر ایشان دست گذاشته، ایشان را تا فردا بازداشت کردند، زیرا که عصر شده بود.
بسیاری از کسانی که این کلمه را شنیده بودند ایمان آوردند و تعداد افراد پنج هزار شد. و
در روز فردا انجام شد که رهبران و مشایخ و علمای ایشان در اورشلیم جمع شوند و حنا کاهن
اعظم و قیافا و یوحنا و اسکندر و همه کسانی که از نژاد کاهن بودند. ۷ و آنها را در میان
گذاشتند و پرسیدند: به چه فضیلتی یا به چه نامی این کار را کردید؟

۸ آنگاه پطرس که از روح القدس پر شده بود، به ایشان گفت: ای رهبران قوم و مشایخ
گوش دهید: ۹ اگر قرار است امروز به نفع مریضی که در آن نجات یافت داوری شویم، به همه
شما و تمامی قوم اسرائیل این را بدانید که به نام خداوند ما عیسی مسیح ناصری، که او را در
حضور شما، خدایی را که در حضور شما سالم مصلوب کردید، از آن مرده مصلوب کرد. «این
سنگی است که شما سازندگان آن را رد کردید که سر گوشه شد.

12 و هیچ نجاتی در هیچ چیز دیگری نیست. زیرا هیچ نام دیگری در زیر آسمان به مردم داده نشده است
که باید به وسیله آن نجات پیدا کنیم.
13 و چون پایداری پطرس و یوحنا را دیدند، چون دریافتند که آن مردان بی حروف و احمق
هستند، تعجب کردند و آنها را شناختند زیرا با عیسی بودند: «و چون دیدند مردی ایستاده
با ایشان که شفا یافته بود، هیچ مخالفتی نداشتند.

اورشلیم: آشکار است و ما نمی توانیم آن را انکار کنیم. «اما مبادا این امر بیشتر در میان
مردم منتشر شود، به ایشان هشدار دهیم که دیگر به نام کسی سخن نگویند. 15 و ایشان
را صدا زدند و اعلام کردند که اصلاً به نام عیسی سخن نگویند و تعلیم ندهند. 19اما
پطرس و یوحنا در جواب به ایشان گفتند: اگر در نظر خدا درست است که به شما گوش فرا
دهیم نه به خدا، 20 زیرا ما نمی توانیم آنها را تهدید کنیم 20. آنها را رها کنید و نبینید
که چگونه آنها را به خاطر مردم مجازات کنند، زیرا همه آنچه را که در آن اتفاق افتاده بود
تمجید می کردند، زیرا مردی بیش از چهل سال بود که این علامت سلامتی در او انجام شده
بود.

۲۳ چون آزاد شدند، نزد قوم خود آمدند و آنچه را که سران کاهنان و مشایخ به ایشان گفته
بودند به ایشان گفتند. ۲۴ چون شنیدند، صدای خود را یکپارچه به سوی خدا بلند کردند و
گفتند: «خداوندا، این تو هستی که آسمان و زمین و دریا و هر چه در آنهاست را آفریدی، ۲ که
به‌واسطه‌ی روح‌القدس از زبان پدر ما داود به پسرت گفت:

چرا ملت ها غرش کردند
و مردم بیهوده مراقبه کردند؟
26 پادشاهان زمین ایستادند
و شاهزادگان دور هم جمع شدند
بر ضد خداوند و بر ضد مسیح او.

27 زیرا که هیرودیس و پونتیوس پیلاطس و قوم‌ها و قوم‌های اسرائیل در آن شهر بر ضد
فرزند مقدس شما عیسی که او را مسح کردید جمع شدند، 28 تا آنچه را که دست‌ها و مشورت شما
مقرر کرده‌اید انجام دهند. ۲۹ و اکنون، خداوندا، به تهدیدهای آنها نگاه کن و به بندگانت عطا
کن که کلام تو را با اطمینان کامل بیان کنند، به این صورت که دست خود را برای شفاها،
نشانه‌ها و شگفتی‌هایی که به نام پسر مقدست عیسی انجام می‌شود دراز می‌کنی. 31 و چون
دعا می‌کردند، مکانی که در آن جمع شده بودند متحول شد و همه از روح‌القدس پر شدند و کلام خدا
را با اطمینان گفتند.

32 اما انبوه مؤمنان یک دل و یک روح داشتند و هیچ یک از چیزهایی که او داشت نمی
گفت که چیزی از آن اوست، بلکه همه چیز برای آنها مشترک بود. 3 و رسولان با شجاعت
فراوان به رستاخیز خداوند ما عیسی مسیح شهادت دادند و فیض عظیمی در همه آنها بود. *
زیرا در میان آنها هیچ نیازمندی نبود. زیرا بسیاری از صاحبان مزارع یا خانه‌ها، کسانی که
آن‌ها را می‌فروختند، قیمت‌هایی را که می‌فروختند، می‌آوردند، ۳۵ و آن‌ها را پیش پای رسولان
می‌گذاشتند. اما بر حسب نیازش بین هرکس تقسیم شد. 30 و یوسف که رسولان او را
برنابا نامیدند (که به معنی پسر تسلی است)، لاوی تبار قبرسی بود، چون مزرعه ای
داشت، آن را فروخت و قیمت آن را آورد و آن را پیش پای رسولان گذاشت.

5 و مردی به نام حنانیا و همسرش صفیرا، مزرعه ای را فروختند، 2 و با آگاهی همسرش، بهای
مزرعه را از او خیانت کردند و مقداری را آورد و آن را پیش پای رسولان گذاشت. و پطرس گفت:
حنانیا، چرا شیطان قلب تو را وسوسه کرد که به روح القدس دروغ بگوید و بهای زمین را از تو
خیانت کند؟ مگر نه این بود که او نزد شما ماند و به قدرت شما فروخته شد؟ چرا این بار را در
دل خود گذاشته اید؟ تو به انسانها دروغ نگفتی، بلکه به خدا. حنانیا چون این سخنان را
شنید، به زمین افتاد و جانش را از دست داد. و ترس شدیدی بر همه کسانی که آن را شنیدند
بود. 6 و جوانان برخاستند و او را بردند و بیرون بردند و دفن کردند. 7 و در همان چند ساعت
انجام شد

یک فضای سه تایی و همسرش که نمی دانست چه اتفاقی افتاده وارد شد. و پطرس به او گفت:
به من بگو، ای زن، اگر زمین را به این قیمت فروخته ای؟ اما او گفت:
بله، ارزشش را دارد. 9 اما پطرس به او گفت: برای تو چه اهمیتی دارد که روح خداوند را وسوسه
کنی؟ به پاهای کسانی که شوهرت را دم در دفن کردند بنگر تا تو را بالا ببرند. فوراً به
پاهایش افتاد و از بین رفت. وقتی جوانان وارد شدند او را مرده دیدند و بیرون آوردند و با
شوهرش دفن کردند. 11 و در تمام کلیسا و در همه کسانی که این چیزها را می شنیدند، ترس
شدید بود.

12 و به دست رسولان نشانه‌ها و شگفتی‌های بسیاری در میان مردم انجام شد.
و همه با هم در رواق سلیمان بودند. 15 اما هیچ‌یک از بقیه جرأت نداشتند با آنها معاشرت کنند،
بلکه مردم آنها را بزرگ می‌کردند. 14 و انبوه مردان و زنانی که به خداوند ایمان آوردند، بیشتر
و بیشتر شد، 15 به طوری که بیماران را به کوچه‌ها انداخته، بر تخت‌ها و حصیرها
می‌گذاشتند، تا وقتی پطرس می‌آمد، حداقل سایه او بر هر یک از آنها سایه افکنده، و از
ناتوانی‌های خود رهایی می‌یابند. 16 و انبوهی از شهرهای مجاور اورشلیم جمع شدند و بیماران و
مبتلایان به ارواح ناپاک را که از آنها مراقبت می کردند، آوردند.

همه

7 و کاهن اعظم برخاست و همه کسانی که با او بودند (که بدعت صدوقیان است) از
غیرت لبریز شدند. 19 و فرشته خداوند درهای زندان را در شب باز کرد و آنها را بیرون آورد،
گفت: 20 برو و در معبد ایستاده تمام سخنان این زندگی را به مردم بگو. وقتی شنیدند،
زود وارد معبد شدند و تدریس کردند. و چون کاهن اعظم و کسانی که با او بودند آمدند، شورا و
جمیع مشایخ بنی اسرائیل را فراخواندند و ایشان را به زندان فرستادند تا بیاورند. 22 و
چون مأموران آمدند و آنها را در زندان باز نیافتند، برگشتند و گزارش دادند، 23 گفتند: ما
زندان را با دقت تمام بسته و نگهبانان را در مقابل درها ایستاده دیدیم، اما وقتی آن را باز
کردند، کسی را در داخل نیافتیم. 2 و چون سران معبد و رؤسای کاهنان این سخنان را شنیدند،
متحیر شدند که چه خواهد شد. 25 و چون مردی آمد، به آنها گفت: زیرا بنگرید، مردانی که
شما به زندان انداختید، در معبد هستند و ایستاده و به مردم تعلیم می‌دهند.

26 آنگاه قاضی با وزیران رفت و آنها را بی زور آورد زیرا از مردم می ترسیدند که سنگسار
نشوند. 2 «و چون ایشان را آوردند، در مجلس ایستادند، و کاهن اعظم از ایشان سؤال کرد، 2 گفت: ما
به شما دستور دادیم که به این نام تعلیم ندهید، و اینک اورشلیم را از تعلیم خود پر کرده‌اید
و می‌خواهید خون آن مرد را بر ما بیاورید.»

۲۹امّا پطرس و حواریون در جواب گفتند: «ما باید بیشتر از مردم از خدا اطاعت کنیم. 0
خدای پدران ما عیسی را که شما او را با آویختن به درخت کشتید، زنده کرد. 31 این شاهزاده
و خدای ناجی را با دست راست خود برافراشت تا به اسرائیل توبه کند و گناهکاران را
ببخشد 32 و ما شاهدان این سخنان و روح القدس هستیم که خدا او را به همه اطاعت
کنندگانش عطا کرد. ۸ چون این را شنیدند، آنها را تکه تکه کردند و قصد کشتن آنها را
داشتند.

یکی از فریسیان به نام جمالئیل، معلم شریعت، که مورد احترام همه مردم بود، در
مجلس قیام کرد، دستور داد که مردان را به جلسه ای کوتاه در بیرون بیاورند، 35 و به آنها
گفت: ای مردان اسرائیل، مراقب خود باشید که با این مردان چه خواهید کرد. زیرا قبل از این
ایام تئوداس برخاست و گفت که او کسی است که تعداد افراد او حدود چهارصد نفر باشد:
او کشته شد و همه کسانی که به او ایمان آوردند پراکنده شدند و به هیچ شدند. 3بعد از
او یهودا بود

گالیله در ایام مسلک خود، مردم را پشت سر گذاشت و هلاک شد و همه موافقان او پراکنده
شدند. * و اکنون به شما میگویم که از این افراد دور شوید و آنها را رها کنید، زیرا اگر این
نقشه یا کار از جانب مردم باشد، منحل میشود، اما اگر از جانب خدا باشد، نمیتوانید آن را منحل
کنید، مبادا شاید شما نیز با خدا مخالف باشید. و رضایت دادند. 0 و رسولان را جمع کردند و
به آنها هشدار دادند که اصلاً به نام عیسی صحبت نکنند و آنها را رها کردند. 41 و در واقع
آنها با شادی به حضور شورا رفتند، زیرا آنها را لایق می دانستند که به نام عیسی توهین
کنند. 42 (اما هر روز در معبد و اطراف خانه ها توقف نمی کردند و مسیح عیسی را تعلیم و
بشارت می دادند.

در آن روزها که تعداد شاگردان زیاد میشد، یونانیان علیه عبرانیان زمزمه میکردند،
زیرا آنان در خدمت روزانه زنان بیوه خود تحقیر میشدند. 2 و انبوه دوازده شاگرد را جمع
کردند و گفتند: برای ما درست نیست که کلام خدا را ترک کنیم و به مردم خدمت کنیم.
پس ای برادران، به هفت مرد شاهد نیکو در میان خود، مملو از روح القدس و حکمت، فکر
کنید که ما آنها را برای این کار گماشته ایم. اما ما در دعا و خدمت کلام پایدار خواهیم بود.
و سخنراني در حضور همه جمعیت خوشایند بود. و استیفان، مردی سرشار از ایمان و روح
القدس، و فیلیپ، و پروکوروم، و نیکانور، و تیمون، و پارمنا، و نیکلاس را که از
انطاکیه آمده بودند، برگزیدند. اینها را در برابر دیدگان رسولان گذاشتند و با دعا بر
آنها دست گذاشتند. ? و کلام خداوند زیاد شد و تعداد شاگردان در اورشلیم بسیار زیاد
شد و کثیری از کاهنان نیز ایمان را اطاعت کردند.

8اما استیفان پر از فیض و قوت، معجزات و نشانههای بزرگی در میان مردم انجام داد. و
عدهای از کنیسهای که لیبرتینها و کورنیها و اسکندریهها و کسانی که از قلیقیه و
آسیا بودند برخاستند و با استیفان به نزاع پرداختند و نتوانستند در برابر حکمت و
روحی که سخن میگفتند مقاومت کنند. ۱۱ آنگاه مردانی فرستادند که گفتند شنیدهاند
که او سخنان کفرآمیز علیه موسی و خدا میگوید. 12پس مردم و مشایخ و علما را
برانگیختند و جمع شدند و او را ربودند و به شورا آوردند 18 و شاهدان دروغین قرار دادند که
گفتند این مرد از گفتن سخنان علیه مکان مقدس و شریعت دست برنمیدارد، 14 زیرا
شنیدیم که عیسی ناصری این مکان را ویران خواهد کرد و سنت را به ما خواهد داد. 15 و همه
کسانی که در شورا نشسته بودند به او نگاه کردند، چهره او را مانند چهره فرشته دیدند.

7 و اعظم کاهن گفت: اگر اینها چنین است؟ 2 او گفت: ای برادران و پدران، گوش دهید، خدای
جلال، هنگامی که در بین النهرین بود، پیش از آنکه در چاران بماند، بر پدر ما ابراهیم
ظاهر شد و به او گفت:
از سرزمین خود و از قوم خود بیرون برو و به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد بیا.
4 سپس از سرزمین کلدانیان بیرون آمد و در چاران ساکن شد. و از آنجا پس از مرگ پدرش او
را به سرزمینی که اکنون در آن ساکن هستید منتقل کرد. S و نه ارثی در آن به او داد و
نه قدمی، بلکه قول داد که آن را به او و بعد از خود به نسلش بدهد، زیرا پسری نداشت.
6 و خدا به او گفت: زیرا نسل او در سرزمین غریب پراکنده خواهد شد و آنها را به بردگی
خواهند برد و چهارصد سال با آنها بد رفتار خواهند کرد.

خداوند گفت، و قومی را که آنها خدمت می کنند، داوری خواهم کرد. و او وصیت ختنه را به او داد و
بدین ترتیب اسحاق را آورد و او را در روز هشتم ختنه کرد و اسحاق یعقوب و یعقوب دوازده
پدرسالار. و با تقلید از پدرسالاران، یوسف را به مصر فروختند:

و خدا با او بود، 10 و او را از تمام مصیبتهایش رهانید، و در نظر فرعون، پادشاه مصر، به او
فیض و حکمت داد. «و در تمام مصر و کنعان قحطی و مصیبت بزرگ آمد و پدران ما خوراکی
پیدا نکردند. 12 و چون یعقوب شنید که در مصر ذرت است ابتدا پدران ما را فرستاد و در
دومی یوسف را برادرانش میشناختند و نسب او را به فرعون نشان داد و یعقوب یوسف را
فرستاد و یعقوب را به تعداد هفت نفر و یعقوب 10 نفر از خویشاوندان خود را جمع کرد.
به مصر فرود آمد و او و پدران ما مردند. 16 و آنها را به شکیم منتقل کردند و در قبری که
14 ابراهیم به قیمت نقره از پسران حمور پسر شکیم خرید، گذاشتند.

۷ اما چون زمان وعدهای که خدا به ابراهیم اعتراف کرده بود نزدیک شد، مردم در مصر
زیاد شدند و زیاد شدند تا اینکه پادشاه دیگری در مصر برخاست که یوسف را
نمیشناخت. 19 این که به دور نژاد ما
آمد، پدران ما را آزار داد تا نوزادان خود را آشکار سازند، مبادا از زندگی محروم شوند. 20 در همان
زمان موسی به دنیا آمد و از خدا راضی بود و سه ماه در خانه پدرش تغذیه شد. 21 و چون او را
فاش کرد، دختر فرعون او را برگرفت و مانند پسر خود شیر داد. 2 و موسی در تمام حکمت
مصریان آموخته بود و در کلام و اعمال خود قدرتمند بود. و چون مدت چهل سال بر او تمام شد،
به دلش آمد تا برادرانش بنی اسرائیل را ملاقات کند. 24 و چون دید که شخصی مجروح
شده است، انتقام او را گرفت و با ضربه زدن به مصری از او که آسیب دیده بود انتقام
گرفت. 25 اما او انتظار داشت که برادران بفهمند، زیرا خدا به دست خود آنها را نجات خواهد
داد، اما آنها نفهمیدند. 26امّا فردای آن روز بر آنان که نزاع میکردند ظاهر شد و آنان را به
صلح آشتی داد و گفت: ای مردان، شما برادران هستید، پس چه ضرری به یکدیگر میکنید؟
اما کسی که به همسایهاش آسیب میرساند، او را دفع کرد و گفت: چه کسی تو را بر ما
امیر و قاضی قرار داد؟ 2 آیا میخواهی مرا بکشی، همانطور که دیروز مصری را کشتی؟ و
موسی از این سخن گریخت و در زمین مدیان غریب شد و در آنجا دو پسر به دنیا آورد. و در
پایان چهل سال فرشته ای در بیابان کوه سینا در آتش شعله بوته بر او ظاهر شد. 31 و
چون موسی دید، از آنچه دید متحیر شد. و چون به او نزدیک شد تا ببیند، صدای خداوند به
او رسید که گفت: 2من خدای پدران تو، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم. اما
موسی که میلرزید جرأت نکرد فکر کند. 33 و خداوند به او گفت: کفشهای پای خود را درآور،
زیرا مکانی که در آن ایستادهای زمین مقدس است. # چون دیدم مصیبت قوم خود را که در
مصر هستند دیدم و ناله ایشان را شنیدم و برای نجات ایشان فرود آمدم. و اکنون آمده ام و
شما را به مصر می فرستم. این موسی را که تکذیب کردند گفتند: چه کسی تو را امیر و
داور کرد؟ خداوند این شاهزاده و نجات دهنده را با دست فرشته ای که در بوته بر او ظاهر
شد فرستاد. % در اینجا ایشان را بیرون آورد و چهل سال در سرزمین مصر و در دریای سرخ و
در بیابان معجزات و نشانه هایی انجام داد. این موسی است که به بنی اسرائیل گفت:
خداوند برای شما پیامبری از میان برادرانتان مانند من برانگیخت و او را خواهید شنید.
8این کسی است که در کلیسا با فرشتهای که در کوه سینا با او صحبت میکرد و با
پدران ما که کلام زندگی را دریافت کردند تا به ما بدهند، خلوت بود. 39 که پدران ما از
اطاعت او امتناع کردند، اما آنها را تکذیب کردند و در دل خود به مصر روی آوردند و به هارون
گفتند: «ما را خدایان قرار ده تا پیشاپیش ما بروند، زیرا این موسی که ما را از سرزمین
مصر بیرون آورد، ما نمی دانیم که او چه شد. 1 و در آن روزها گوسالهای ساختند و برای
تمثال قربانی کردند و از کارهای دست خود شادی کردند.

2 امّا خدا برگشت و آنها را به خدمت لشکر آسمان سپرد، چنانکه در کتاب انبیا نوشته
شده است:

آیا به من قربانی و قربانی کردی؟
چهل سال در بیابان، خاندان اسرائیل؟
45 و خیمه مولوخ را دریافت کردید،
و ستاره خدای تو رمفام
چهره هایی که برای پرستش آنها ساخته اید:
و من تو را به فراسوی بابل منتقل خواهم کرد.

۴ خیمه‌ی شهادت نزد پدران ما در بیابان بود، چنانکه خدا به ایشان امر فرموده بود و
به موسی می‌گفت که آن را به شکلی که دیده بود بسازد. ۵ که پدران ما را با عیسی به
تصرف امت‌هایی که خدا از چهره پدران ما بیرون کرده بود، پذیرفتند تا ۴۶ روز داود، که در
حضور خدا فیض یافت و خواست تا خیمه‌ای برای خدای یعقوب بیابد. 7 و سلیمان خانه ای
او ساخت. 48 اما حق تعالی در کالاهای ساخته شده زندگی نمی کند، چنانکه پیامبر می برای
فرماید:

49 بهشت جایگاه من است:
اما زمین جای پای من است.
چه خانه ای برای من خواهی ساخت؟ خداوند می گوید:
یا جای استراحت من کجاست؟
50 آیا دست من همه این چیزها را نساخته است؟

۵۱ با گردن‌های سفت و دل‌ها و گوش‌های ختنه‌نشده، همیشه در برابر روح‌القدس
مقاومت می‌کنید، مانند پدران خود، همچنین شما نیز. 52 پدران شما کدام یک از پیامبران را
آزار ندادند؟ و آنانی را کشتند که آمدن عادل را بشارت دادند، که شما اکنون خائنان و
قاتلان او بودید، که شریعت را تحت فرمان فرشتگان دریافت کردند و آن را رعایت
نکردند.
54 و چون این چیزها را شنیدند، در دل‌های خود بریده شدند و دندان‌های خود را به سوی او
ساییدند. اما چون از روح القدس پر شد، وارد بهشت شد، جلال خدا و عیسی را دید که در دست
راست خدا ایستاده بود. و گفت: اینک من آسمانها را باز می بینم و پسر انسان را که در دست
راست خدا ایستاده است. 56 و با صدای بلند فریاد زدند و گوشهای خود را ادامه دادند و یکپارچه
به او حمله کردند.
57 و او را از شهر بیرون کردند و او را سنگسار کردند و شاهدان لباسهای خود را گذاشتند،
اما پاهای مرد جوانی که شائول نام داشت. و استیفان را که صدا می کرد سنگسار کردند و
گفت: خداوندا عیسی روح مرا بپذیر.
59 و به زانو افتاد، با صدای بلند فریاد زد: خداوندا، این گناه را بر آنها مگذار. و چون این را
گفت، در خداوند به خواب رفت. اما شائول به قتل او رضایت داد.

8 در آن روز در کلیسای اورشلیم جفا و جفا شد و همه در نواحی یهودیه و سامره پراکنده
شدند، به جز رسولان. 2 و مردان ترسان از استیفان مراقبت کردند و بر او زاری بزرگی
کردند. اما شائول کلیسا را ویران می کرد و از خانه به خانه وارد می شد و مردان و زنان را می
کشاند و آنها را به زندان می سپرد.

4بنابراین کسانی که پراکنده بودند از آنجا گذشتند و کلام خدا را موعظه کردند.
5 و فیلیپس به شهر سامره رفت و مسیح را به ایشان موعظه کردند. مردم به سخنان
فیلیپ توجه داشتند و به اتفاق می شنیدند و نشانه هایی را که او انجام می داد می دیدند. ?
زیرا بسیاری از کسانی که ارواح ناپاک داشتند با صدای بلند گریه می کردند. بسیاری از
افراد فلج و لنگ معالجه شدند. بنابراین شادی زیادی در آن شهر وجود داشت. 9 وی ر

اما مردی به نام شمعون بود که قبلاً در شهر جادوگر بود و مردم سامره را اغوا می کرد و می
گفت که او شخص بزرگی است. "و آنها به او توجه کردند، زیرا مدتها بود که آنها را
بیشتر از خود فریب داده بود. وقتی فیلیپ را که انجیل ملکوت خدا را موعظه می کرد،
ایمان آوردند، مردان و زنان به نام عیسی مسیح تعمید یافتند. 13 پس خود شمعون ایمان
آورد و چون تعمید یافت، به فیلیپ چسبید.

14 اما رسولان که در اورشلیم بودند شنیدند که سامره کلام خدا را پذیرفته است،
پطرس و یوحنا را نزد ایشان فرستادند. ۱۵ چون آمدند، برای ایشان دعا کردند که روح
القدس را دریافت کنند، ۶ زیرا هنوز بر هیچ یک از ایشان نیامده بود، بلکه فقط به نام
خداوند عیسی تعمید یافته بودند. سپس بر آنها دست گذاشتند و روح القدس را
دریافت کردند. 1 اما چون شمعون دید که روح القدس با دست گذاشتن رسولان[17] عطا شده
است، به آنها پول عرضه کرد، 19 گفت: این قدرت را به من هم بدهید تا هر که را بر او
دست بگذارم، روح القدس را دریافت کند. اما پطرس به او گفت: 20 پول تو را به هلاکت
برسانی، زیرا فکر میکردی که عطای خدا باید با پول تسخیر شود. 2شما در این گفتگو
هیچ سهمی ندارید، زیرا قلب شما در برابر خدا درست نیست. 2 پس از این شرارت خود
توبه کنید و از خدا بخواهید که اگر تصادفاً این فکر قلب شما بخشیده شود. زیرا می
بینم که تو در خشم تلخی و در بند گناه هستی. 2 و شمعون در جواب گفت: «برای من نزد
خداوند دعا کن تا هیچ یک از این چیزهایی که گفتی بر من نرسد. 25 و به راستی که
شهادت دادند و کلام خداوند را گفتند، به اورشلیم بازگشتند و انجیل را در بسیاری از
نواحی سامریان موعظه کردند.

26 و فرشته خداوند به فیلیپس گفت: برخیز و به سمت جنوب برو، به راهی
که از اورشلیم به غزه پایین میرود، اینجا متروک است. 2 و او برخاست و رفت. و
اینک مردی اتیوپیایی، خواجه مقتدر کنداس، ملکه اتیوپی، که بر تمامی فرمانداران او
بود، برای عبادت در اورشلیم آمده بود: 2 و در حال بازگشت، بر ارابه خود نشسته بود
و اشعیای نبی را می خواند. و روح به فیلیپ گفت: بیا و به آن ارابه ملحق شو. 30
فیلیپ در حالی که می دوید، شنید که او اشعیای نبی را می خواند، و گفت: آیا فکر می
کنی آنچه را که می خوانی می فهمی؟ 31 چه کسی گفت: چگونه می توانم، مگر اینکه
کسی به من نشان دهد؟ و از فیلیپ خواست که بالا بیاید و با او بنشیند. 32 و مکان
کتاب مقدسی که او می خواند این بود:

او را به عنوان گوسفند به قتلگاه رساندند.
و مثل بره قبل از بریدن، بدون حرف
پس دهانش را باز نکرد.
33 داوری او با فروتنی برداشته شد.
چه کسی به نسل او خواهد گفت؟
زیرا جان او از زمین گرفته خواهد شد.

و خواجه به فیلیپس پاسخ داد و گفت: من از تو می خواهم که پیامبر این را در
مورد چه کسی می گوید؟ در مورد خودش یا در مورد دیگری؟ 5 اما فیلیپ زبان خود را باز کرد
و از این کتاب مقدس شروع کرد و عیسی را به او موعظه کرد. 36 و در حالی که در راه می
رفتند، به آبی رسیدند و خواجه گفت: این آب است، چه چیزی مرا از تعمید باز می دارد؟
اما فیلیپ گفت: اگر با تمام وجودت ایمان داشته باشی، اشکالی ندارد. و در جواب گفت:
من معتقدم که عیسی مسیح پسر خداست. * و به ارابه دستور داد که بایستد و
فیلیپ و خواجه هر دو به آب فرود آمدند و او را تعمید دادند. اما چون روح از آب بیرون آمدند

خداوند فیلیپ را برد و خواجه دیگر او را ندید. و با خوشحالی به راه خود ادامه داد. اما فیلیپس در
آزوتوس یافت شد و از آنجا می گذشت و انجیل را در همه شهرها موعظه می کرد تا اینکه به
قیصریه رسید.

اما شائول که هنوز علیه شاگردان خداوند نفس تهدید و قتل می‌کشید، به کاهن
اعظم نزدیک شد، ۲ و از او نامه‌هایی به دمشق برای کنیسه‌ها خواست تا اگر مردان و
زنانی از این راه یافت، آنها را بسته به اورشلیم بیاورد.

3 و چون در حال حرکت بود، اتفاق افتاد که به دمشق نزدیک شد و ناگهان نوری از آسمان در
اطراف او درخشید. و بر زمین افتاد، صدایی شنید که به او گفت: شائول، شائول، چرا به من جفا
می کنی؟ 5 کی گفت: آقا شما کی هستید؟
و او گفت: من عیسی هستم که شما او را آزار می دهید. ۶ و لرزان و متحیر گفت: خداوندا، چه می‌خواهی
انجام دهم؟
۷ و خداوند به او گفت: برخیز و وارد شهر شو و در آنجا به تو گفته می‌شود که چه باید
بکنی. و آن مردانی که او را همراهی می‌کردند، حیرت زده ایستادند، چون صدا را شنیدند، اما
کسی را ندیدند. اما شائول از روی زمین برخاست و چشمان خود را باز کرد و چیزی ندید. و دست او
را گرفتند و به دمشق آوردند. و او سه روز در آنجا بود بدون اینکه ببیند و نه خورد و نه
آشامید.

10 و شاگردی از دمشق به نام حنانیا بود و خداوند در رؤیا به او گفت: حنانیا. اما او گفت:
اینک من هستم، خداوند. 11 و خداوند به او گفت: برخیز و به خیابانی که رکتوس نام دارد
برو و مردی به نام شائول طرسوسی را در شهر یهوده جستجو کن زیرا اینک او در حال دعا است.
12 (و دید که مردی به نام انارنیاس وارد شده و دست بر او گذاشته تا بینا شود.) 13 و
حنانیا پاسخ داد: خداوندا، من از بسیاری در مورد این مرد شنیده‌ام که در اورشلیم چه بدی به
مقدسین تو کرده است: #و این مرد قدرت روسای کهانت را دارد که نام تو را بخوانند. 15 و
خداوند به او گفت: برو، زیرا این ظرفی است که من انتخاب می‌کنم تا نام مرا در حضور قوم‌ها
و پادشاهان و بنی‌اسرائیل بیاورد. 16زیرا من به او نشان خواهم داد که برای نام من چقدر باید
رنج بکشد.

17 و حنانیا رفت و وارد خانه شد و دست بر او نهاد و گفت:
شائول، برادر، خداوند عیسی را برای من فرستاد که در راهی که می‌آمدی بر تو ظاهر شد تا
ببینی و از روح‌القدس پر شوی. 18 و فوراً مانند فلس از چشمان او افتادند و بینا شد و
برخاست و تعمید یافت. 19 و چون غذا دریافت کرد، نیرومند شد.

او چند روز با شاگردانی بود که در دمشق بودند. «و در کنیسه‌ها به عیسی موعظه
می‌کرد که این پسر خداست. 21اما همه کسانی که شنیدند متحیر شدند و گفتند: «آیا
این کسی نیست که در اورشلیم به کسانی که این نام را می‌خواندند حمله کرد و به
اینجا آمده تا زندانیان را نزد رؤسای کاهنان ببرد؟ 24 یهودیان از کمین ایشان آگاه بودند و
روز و شب او را نگهبانی می‌دادند.

26 اما چون به اورشلیم آمد، سعی کرد به شاگردان بپیوندد، و همه از او ترسیدند،
زیرا باور نداشتند که او شاگرد است. برنابا پس از دستگیری او را نزد رسولان آورد و
به آنها گفت که چگونه خداوند را در راه دیده است و با او صحبت کرده است و چگونه
در دمشق صادقانه عمل کرده است.

به نام عیسی ۲۸ و او با ایشان بود که از اورشلیم داخل و خارج می‌شد و به نام خداوند
صادقانه عمل می‌کرد. او همچنین با غیریهودیان سخن گفت و با یونانیان منازعه کرد، اما
آنها در صدد کشتن او برآمدند.
30 وقتی برادران این را فهمیدند، او را به قیصریه آوردند و به طرسوس آزاد کردند. 3 در
واقع، کلیسا در سرتاسر یهودا، جلیل و سامره صلح داشت و بنا می‌شد که در ترس خداوند راه
می‌رفت و از تسلی روح‌القدس پر می‌شد.

32 و چنین گذشت که در حالی که پطرس از سراسر جهان عبور می کرد، نزد مقدسینی که در
لیدا ساکن بودند، آمد. 3 و مردی به نام انیاس آمد که هشت سال بر تخت خوابیده بود و فلج
بود. 34 و پطرس به او گفت: «اینیاس، خداوند عیسی مسیح تو را شفا می‌دهد، برخیز و بستری
برای خود بساز. و بلافاصله برخاست. 3 و همه کسانی که در لیدا و سارونا ساکن بودند او را
دیدند:
که به سوی خداوند تبدیل شده اند.
36 و در یافا شاگردی بود به نام تابیتا که به دورکا تعبیر می‌شود. این پر از
کارهای نیک و صدقه ای بود که او انجام می داد.
37 و در آن روزها گذشت که او بر اثر بیماری درگذشت. وقتی مشغول شستن بودند، او را در
آشپزخانه گذاشتند. هنگامی که لیدا نزدیک یافا بود، شاگردان چون شنیدند پطرس در
آنجاست، دو مرد را نزد او فرستادند و التماس کردند: در آمدن نزد ما دیر مباش. اما پطرس برخاست
و با آنها آمد. و چون آمد، او را به داخل تالار بردند و همه بیوه‌زنان دور او ایستاده بودند و گریه
می‌کردند و لباس‌ها و لباس‌هایی را که دورکا برای‌شان ساخته بود به او نشان می‌دادند. و چون
همه را بیرون کردند، پطرس زانو زد و دعا کرد و رو به جسد کرد و گفت: تابیتا برخیز. اما او
چشمان خود را باز کرد و پطرس را دید و نشست. و دستش را به او داد و او را بلند کرد. و چون
قدیسان و بیوه ها را فرا خواند، او را زنده کرد. 2 و در سراسر یافا معروف شد و بسیاری به
خداوند ایمان آوردند. و چنین گذشت که او روزهای زیادی را در یافا نزد شمعون، دباغ‌کار، درنگ کرد.

10 مردی در قیصریه به نام کورنلیوس بود که یک صدیبان از لشکر به نام ایتالیایی
ها بود، 2 و با تمام اهل بیت خود از خدا می ترسید و به مردم صدقه فراوان می داد و
همیشه از خدا تضرع می کرد. او در رؤیایی روشن، مانند ساعت نهم روز، فرشته خدا را دید که
داخل او شد و به او گفت: کورنلیوس. اما او در حالی که او را نگاه می کرد ترسیده بود گفت:
آقا چیست؟ و به او گفت: نماز و زکاتت نزد خدا به یاد خدا بالا رفته است. 5 و اکنون آن‌ها
را به یافا بفرست، و من شمعون شخصی را پیدا خواهم کرد که نامش پطرس است. و هنگامی
که فرشته ای که با او صحبت می کرد رفت، دو نفر از خانواده خود و سربازی را که از خداوند
می ترسیدند، از میان حاضران فراخواند. وقتی همه چیز را به آنها گفت، آنها را به یافا
فرستاد.

۹ و فردای آن روز، چون راه خود را می‌رفتند و به شهر نزدیک می‌شدند، پطرس به مکان‌های
بالاتر رفت تا حدود ساعت ششم دعا کند. 10 و چون گرسنه شد، خواست بچشد. و در حالی
که آنها را آماده می‌کردند، فکری افراطی بر او فرود آمد: 1 و او آسمان را دید که باز شد و ظرفی
مانند ورقه‌ای بزرگ فرود آمد که با چهار مبدأ از آسمان به زمین فرود آمد که در آن همه چیزهای
چهارپا و مارهای زمین و پرندگان آسمان بود. 13 و صدایی به او رسید: برخیز، پطرس.

بکشید و بخورید 14اما پطرس گفت: «خداوندا، دور از انتظار باشد، زیرا من هرگز چیز معمولی و
ناپاک نخوردم. 15 و آن صدا دوباره برای بار دوم به او گفت: آنچه را که خدا پاک کرده است،
مشترک نگویید. 16 این کار سه بار انجام شد و بلافاصله ظرف به آسمان برده شد. و در
حالی که در درون خود مردد بود

پطرس پرسید که رؤیایی که دیده بود چیست، و اینک مردانی که کرنلیوس فرستاده
بودند، در درب خانه شمعون ایستاده بودند و سؤال می کردند. 18 و چون صدا زدند، پرسیدند
که آیا شمعون، که پطرس نامیده میشود، مسافرخانهای در آنجا دارد؟ 9 هنگامی که پطرس در
مورد رؤیا فکر می کرد، روح به او گفت: اینک، سه مرد به دنبال تو هستند. 20پس برخیز و
پایین برو و با ایشان برو و هیچ تردیدی نداشته باش، زیرا من ایشان را فرستاده ام. ۲۱ و
پطرس نزد آنها فرود آمد و گفت: «اینک من کسی هستم که شما او را میجویید، علتی که
برای آن آمدهاید چیست؟ 2 گفتند: کرنلیوس صدری که مردی عادل و خداترس بود و از تمام
قوم یهود شهادت میداد، از فرشته مقدّس پاسخی دریافت کرد تا به خانه او بیاید و
سخنانی را از شما بشنود. پس با معرفی آنها، سرگرمی را دریافت کرد. و فردای آن روز
برخاست و با آنان رفت و چند تن از برادران یافا او را همراهی کردند

او

24 و روز بعد وارد قیصریه شد. از طرف دیگر کورنلیوس با احضار بستگان و دوستان
ضروری خود منتظر آنها بود. 25 و واقع شد که چون پطرس وارد شد، کورنلیوس او را ملاقات کرد
و به پای او افتاد و او را پرستش کرد.
۲۶اما پطرس او را بلند کرد و گفت: برخیز که من خود مردی هستم. و
وقتی با او صحبت کرد، وارد شد و بسیاری را یافت که جمع شده بودند: 28 و به آنها گفت: «
میدانید که چه مکروه است که با یک مرد یهودی معاشرت کنید یا به یک بیگانه نزدیک شوید،
اما خدا به من نشان داده است که هیچکس مردی را ناپاک یا ناپاک نمیخواند. 29 به همین دلیل
بی شک برای یافتن آمدم. می پرسم پس چرا مرا متهم کردی؟ 30 و کرنلیوس گفت: از روز بیست
و چهارم تا این ساعت، ساعت نه در خانهام دعا میکردم و اینک مردی در جامه سفید در برابر من
ایستاد و گفت: 31 کرنلیوس، دعای تو مستجاب شد و صدقهات در نزد خدا به یادگار ماند. 32
پس به یافا بفرست و شمعون را که پطرس نامیده میشود، بیابید. او در اینجا در خانه
شمعون دباغ نزدیک دریا اقامت دارد. 3پس با عجله نزد تو فرستادم و تو آمدی نیکو کردی. پس
اکنون همه ما در حضور تو حاضریم تا همه آنچه را که خداوند به تو امر کرده است بشنویم.

34 اما پطرس دهان خود را باز کرد و گفت: «به راستی دریافتهام که خدا افراد را
نمیپذیرد. اما در هر قومی که از او می ترسد و عمل صالح انجام می دهد، پذیرفته می شود.
36خدا كلامي به بني اسرائيل فرستاد و به وسيله عيسي مسيح صلح را اعلام كرد (اين
خداوند همه است). شما می دانید که کلام در تمام یهودیه بیان شد، زیرا در جلیل پس از
تعمیدی که یحیی موعظه کرد، عیسی ناصری آغاز شد: چگونه خدا او را به روح القدس و با
قدرت مسح کرد، که با نیکی و شفای همه ستمدیدگان از شیطان، زیرا خدا با او بود. 9 و ما
شاهدان همه کارهایی هستیم که او در سرزمین یهودیان و اورشلیم کرد و آنها را با آویختن
او به درخت کشتند. 0خدا او را در روز سوم زنده کرد و آشکار ساخت، 1نه برای همه مردم،
بلکه برای شاهدانی که خدا از پیش تعیین کرده بود: برای ما که پس از زنده شدن او از
مردگان با او خوردیم و نوشیدیم. 2 و او به ما دستور داد که مردم را موعظه کنیم و شهادت
دهیم، زیرا او کسی است که از طرف خدا به داوری زندگان و مردگان منصوب شده است. 3 تمام
انبیا بر این شهادت میدهند که همه کسانی که ایمان آوردهاند آمرزش گناهان را به نام او
دریافت میکنند

به او

4 در حالی که پطرس هنوز این سخنان را می گفت، روح القدس بر همه کسانی که کلام را
می شنیدند نازل شد. 45 و ایماندارانی که با پطرس عبادت میکردند از ختنه در شگفت شدند،
زیرا فیض روحالقدس حتی در میان امتها جاری شد. 4% زیرا شنیدند که آنها به زبانها
صحبت می کردند و خدا را بزرگ می خواندند. سپس پیتر پاسخ داد:
آیا کسی می تواند آب را دریغ کند تا کسانی که روح را دریافت می کنند تعمید نگیرند؟

آیا آنها هم مانند ما از قدیس پذیرایی کردند؟ 8 و دستور داد که آنها را به نام خداوند عیسی
مسیح تعمید دهند. سپس از او خواستند که چند روز پیش آنها بماند.

11 و رسولان و برادرانی که در یهودیه بودند شنیدند، زیرا امتها نیز کلام خدا را دریافت
کردند. 2 و چون پطرس به اورشلیم بالا رفت، با او که از ختنه‌شدگان بودند، نزاع
کردند و گفتند: چرا نزد آن‌هایی که پوست ختنه‌گاه داشتند، رفتی و با آنها غذا خوردی؟ اما
پطرس شروع به توضیح دستور برای آنها کرد و گفت: 5 من در شهر یافا بودم و مشغول دعا
بودم و رؤیایی در ذهن خود دیدم، ظرفی که مانند پارچه کتان بزرگی به پایین چهار اینچ از
آسمان فرود آمد و دقیقاً به من رسید. به آن نگریستم و چهارپایان زمین و وحوش و خزنده و
پرندگان آسمان را دیدم. ۷ و صدایی شنیدم که به من می‌گفت: پطرس برخیز، بکش و بخور. و
من گفتم: به هیچ وجه پروردگارا، زیرا هیچ چیز معمولی و ناپاک به دهان من وارد نشده است.
و صدای دومی از آسمان پاسخ داد: آنچه را که خدا پاک کرده است، مشترک نخوان. 10 و این سه
بار انجام شد و همه دوباره به آسمان پذیرفته شدند. ۱۱ و اینک، سه مرد فوراً در خانه‌ای که
من بودم، که از قیصریه نزد من فرستاده شده بودند، ایستادند.

12 و

روح به من گفت که بدون هیچ تردیدی با آنها بروم. و این شش برادر با من آمدند و وارد خانه
آن مرد شدیم. 13 و به ما گفت که چگونه فرشته‌ای را در خانه‌اش دیده بود که ایستاده
بود و به او می‌گفت: به یافا بفرست و شمعون را که پطرس نامیده می‌شود نزد من بیاور،
14 که به تو و تمامی اهل بیت تو سخنانی بگوید که در آن نجات خواهی یافت. > اما
هنگامی که من شروع به صحبت کردم، روح القدس بر آنها نازل شد، همانطور که در ابتدا بر
ما بود. 16 و سخنان خداوند را به یاد آوردم که گفت: یحیی با آب تعمید داد، اما شما با روح
القدس تعمید خواهید گرفت. 7 پس اگر خدا همان فیض را به او عطا کرد که به ما که به
خداوند عیسی مسیح ایمان آوردیم، من که بودم که بتوانم جلوی خدا را بگیرم؟ چون این
چیزها را شنیدند، سکوت کردند و خدا را تمجید کردند و گفتند: «بنابراین خدا به
غیریهودیان توبه را حیات بخشید.»

19 و در واقع، کسانی که به واسطه مصیبت استیفان روی داده پراکنده شده بودند، تا
فنیقیه و قبرس و انطاکیه رفتند و به هیچ کس سخنی نگفتند، مگر فقط به یهودیان.
20 و برخی از آنها مردان قبرس و کورنه بودند که چون وارد انطاکیه شدند با یونانیان نیز
سخن گفتند و عیسی خداوند را اعلام کردند. 1 و دست خداوند با ایشان بود و عده زیادی از
ایمانداران به خداوند بازگشتند. 2 و این خبر به گوش کلیسای اورشلیم رسید و برنابا را تا
انطاکیه فرستادند. 3 چون آمد و فیض خدا را دید، خوشحال شد و همه را تشویق کرد که در
خداوند در هدف دل خود بمانند. 4 زیرا او مردی نیکو و سرشار از روح القدس و ایمان بود. و جمعیت
زیادی نزد خداوند آورده شدند.

25 و برنابا برای جستجوی شائول به طرسوس رفت و چون او را یافت، او را به
انطاکیه آورد. 26 و یک سال تمام در آنجا در کلیسا گفتگو کردند و جماعت زیادی را تعلیم
دادند، به طوری که به عنوان اولین شاگردان انطاکیه مسیحی شناخته شدند. و در این ایام
انبیا از اورشلیم به انطاکیه آمدند: 23 و یکی از آنها به نام آغابوس برخاست و به روح
قحطی بزرگی که در تمام جهان می آمد و در زمان کلودیوس روی داده بود اشاره کرد. 2 و
شاگردان، مطابق هر یک، پیشنهاد کردند که به خدمت برادران ساکن یهودیه بفرستند:

30 که آنها انجام دادند و به دست برنابا و شائول نزد بزرگان فرستادند.

در همان زمان هرود پادشاه دستان خود را فرستاد تا برخی از کلیسا را آزار
دهد. 2 و یعقوب برادر یوحنا را با شمشیر کشت. Vi-

و چون از یهودیان راضی بود، برای دستگیری پطرس نیز به راه افتاد. اما روزهای نان
فطیر اینجاست. هنگامی که او را دستگیر کرد، او را به زندان فرستاد و او را به چهار
دسته از سربازان سپرد تا از او محافظت کنند تا پس از عید فصح او را به مردم عرضه
کنند. و در واقع پطرس را در زندان نگه داشتند. دعاها بدون وقفه از سوی کلیسا به خدا
برای او انجام شد.
6 اما چون هیرودیس می‌خواست او را بیاورد، همان شب پطرس بین دو سرباز خوابیده بود
و به دو زنجیر بسته بود و نگهبانان زندان را جلوی در نگهبانی می‌دادند. 7 و اینک،
فرشته خداوند ایستاده، نوری در خانه تابید، و بر پهلوی پطرس زده، او را بیدار کرده،
گفت: سریع برخیز.
و زنجیر از دستش افتاد. و آرنجلوس به او گفت: کمربند خود را ببند و چکمه هایت را بپوش.
و او این کار را کرد. و به او گفت: جامه ات را بر تن کن و از من پیروی کن. و بیرون رفت، او را
دنبال کرد و ندانست که این کار را فرشته ای درست کرده است، اما گمان کرد که رؤیایی می
بیند. 10 و پس از عبور از نگهبان اول و دوم، به دروازه آهنی که به شهر منتهی می‌شود
رسیدند، که از طرف دیگر به روی آنها باز بود. و چون بیرون رفتند، در خیابانی رفتند و
فرشته بلافاصله از او دور شد.

11 و پطرس به خود بازگشت و گفت: اکنون به راستی می دانم که خداوند فرشته خود
را فرستاد و مرا از دست هیرودیس و از تمام انتظارات قوم یهود نجات داد. 12 و چون آن را در نظر
گرفت، به خانه مریم مادر یوحنا که مارکوس نام داشت، آمد و در آنجا بسیاری جمع شده
بودند و دعا می کردند. 15 و در حالی که او در را می زد، دختری به نام رود جلو آمد تا گوش دهد. 1
و چون صدای پطرس را شنید، از خوشحالی در را باز نکرد، بلکه با دویدن داخل، اعلام کرد که
پطرس جلوی در ایستاده است. 15 اما آنها به او گفتند: او دیوانه است. و او تأیید کرد که او
چنین است. و گفتند: او فرشته است.

16 اما پطرس به ضرب و شتم ادامه داد. و چون آن را باز کردند، او را دیدند و متحیر شدند. و با
اشاره به آنها که سکوت کنند، گفت که خداوند چگونه او را از زندان بیرون آورده، گفت: این را
به یعقوب و برادرانش بگویید. و بیرون رفت و به جای دیگری رفت.

18 و هنگامی که روز به پایان رسید، در میان سربازان سردرگمی کمی وجود داشت که چه
اتفاقی برای پطرس آمده است. 9 و چون هیرودیس او را جست‌وجو کرد و او را نیافت، پس از
بازجویی از نگهبانان، دستور داد که آنها را بگیرند و از یهودیه به قیصریه فرود آمد و در
آنجا اقامت گزید. 20 و بر تیریان و صیدونیان خشمگین شد. اما آنها با یک توافق به طرف او
آمدند و بلاستوس را که در اتاق پادشاه بود متقاعد کردند و تقاضای صلح کردند، به این
دلیل که مناطق آنها توسط او تغذیه خواهد شد. 21 در روز مقرر، هیرودیس، ملبس به لباس
سلطنتی، در مقابل دادگاه نشسته، ایشان را موعظه کرد. 22 و مردم فریاد زدند: صدای خداست،
نه صدای انسان. 23 و فرشته خداوند فوراً او را زد، زیرا او خدا را عزت نداده بود. 2 و کلام
خداوند بزرگ و زیاد شد. برنابا و شائول از اورشلیم بازگشتند و خدمت یوحنا را که مرقس نام
داشت بر عهده گرفتند.

13
در کلیسایی که در انطاکیه بود، انبیا و معلمانی بودند که برنابا و شمعون که
سیاه نام داشت و لوسیوس اهل کورنه و مناهن که همکار هیرودیس تترارک بود و
شائول از جمله آنها بودند. ? و در حالی که خداوند را خدمت می کردند و روزه می گرفتند، روح
القدس به آنها گفت:
برای من شائول و برنابا را به خاطر کاری که آنها را گرفته‌ام جدا کنید. 3سپس روزه و دعا
کردند و دست روی آنها گذاشتند و آنها را رها کردند.
4 و در واقع خود آنها که توسط روح القدس فرستاده شده بودند به سلوکیه
رفتند و از آنجا به قبرس رفتند. و چون به سالامیس رسیدند، کلام خدا را در کنیسه
های یهودیان موعظه کردند. آنها همچنین جان را در خدمت داشتند. 6 و

وقتی تمام جزیره را تا پافوس طی کردند، مردی جادوگر و شبه نبی یهودی را یافتند
که نامش بارجسو بود و با سرجیوس پاولوس، سرکنسول، مرد حکیمی بود. به اینجا
که برنابا و شائول رسیدند، مشتاق شنیدن کلام خدا بود. اما الیماس جادوگر (از آنجایی
که نام او چنین تعبیر می شود) در برابر آنها مقاومت کرد و می خواست نایب السلطنه
را از ایمان دور کند.
اما شائول که پولس نیز او را از روح القدس پر کرد و به او نگاه کرد، 10 گفت: ای پسر
ابلیس، پر از هر نیرنگ و فریب، دشمن هر عدالت، از براندازی راههای راست خداوند دست برندار.
11 و اکنون دست خداوند را بر خود بنگر، و تو کور خواهی بود و برای مدتی خورشید را نخواهی
دید. و بی درنگ مه و تاریکی بر او فرود آمد و به دنبال کسی رفت تا به او دست بدهد. 12 و
چون نایب کنسول آنچه واقع شده بود دید، ایمان آورد و از تعلیم خداوند شگفت زده شد.

1 و چون پولس و کسانی که با او بودند از پافوس کشتی گرفتند، به پرگنوس در
پامفیلیا آمدند. اما یوحنا از آنها جدا شد و به اورشلیم بازگشت.
12 اما آنها از پرگن می گذشتند و به انطاکیه پیسیدیا آمدند و در روز سبت وارد
کنیسه شدند و نشستند. 15بعد از خواندن شریعت و انبیا، سران کنیسه نزد ایشان
فرستادند و گفتند: ای برادران، اگر در میان شما کسی هست که سخنی پند آمیز به مردم
دارد، آن را بگویید.
16 Surgens autem Paulus, et manu silentium indicens, ait : Viri Israëlitæ, et qui timetis Deum, audite: 1" Deus plebis Israel elegit patres nostros, et plebem exaltavit cum essent incolaÆsoichied incolaÆsoichied incolaÆ plebis Israël elegit patres nostros, et plebem exaltavit cum essent incolaÆsoichied incolaÆsouxed incolaÆsoiet eos ex ea, et per quadraginta annorum tempus mores eorum sustinuit in deser- to 1 Et destruens gentes septem in terra Chanaan, sorte distribuit eis terram eorum, 20 quasi post quadringentos et quinquaginta annos , et judædi exinde postulaverunt regem: et dedit illis Deus Saul filium Cis, virum de tribu Benjamin, annis quadraginta 22 et amoto illo, suscitavit illis David regem: cui testimonium perhibens, dixit:
من داوود، پسر یسی را یافتم، مردی که به دل من است و تمام خواسته های من را انجام خواهد
داد. Hujus Deus ex semine secundum promissionem eduxit Israel salvatorem 23
Jesum, 24 prædicante Joanne ante faciem adventus ejus baptismum pænitentiæ omni populo Israel. 25 Cum impleret autem Joannes cursum su-um, dicebat: Quem me arbitramini esse, non sum ego: sed ecce venit post me, cujus non sum dignus calceamenta pedum solvere. 26ای برادران، پسران از نژاد ابراهیم، و کسانی در میان شما
که از خدا می ترسند، کلام این نجات برای شما فرستاده شده است. Qui enim habitabant
اورشلیم، et principes ejus hunc ingnorantes, et vo- ces prophetarum quæ per omne sabbatum leguntur, judicantes impleverunt, 28 et nullam causam mortis invenientes in eo, petierunt a Pilato ut interficerum. و چون تمام آنچه درباره او نوشته
شده بود به پایان رساندند، او را از درخت پایین آوردند و در قبر گذاشتند. Deus vero 0 suscitavit eum a mortuis tertia die: qui visus est per dies multOs 1 qui simul ascenderant cum eo de Galilæa در اورشلیم : qui usque nunc sunt testes ejus ad plebem.
2 و وعدهای را که به پدرانمان داده شد به تو اعلام میکنیم: 3 زیرا خدا با زنده کردن عیسی
این وعده را به فرزندان ما انجام داد، همانطور که در مزمور دوم نوشته شده است: تو پسر
من هستی، امروز تو را زاییدم.
و آنچه او را از مردگان زنده کرد تا دیگر به فساد برنگردد، چنین گفت: زیرا من وفاداری
مقدس داود را به شما خواهم داد. 35 و به همین دلیل نیز در جای دیگر می فرماید: نمی گذارید
مقدس شما فساد ببیند. 36 زیرا داود در نسل خود، هنگامی که حکومت کرد، به خواست خدا
به خواب رفت و نزد پدران خود قرار گرفت و فساد دید. 3 اما او را که خدا از مردگان زنده کرد،
هیچ فسادی ندید. 8 پس به شما ای مردان و برادران بدانید که از این طریق آمرزش گناهان به
شما و از همه کسانی که نتوانستید

در شریعت موسی عادل شمرده شود، 9 در آن هر که ایمان بیاورد عادل میشود. 0 پس مواظب باشید که
آنچه در انبیا گفته شده برای شما اتفاق نیفتد.

4l به خوارکنندگان بنگر و از آنها شگفت زده شو و آنها را پراکنده کن.
چون در روزگار تو کار می کنم
اثری که اگر کسی به شما بگوید آن را باور نمی کنید.

۲ و چون بیرون میرفتند، از ایشان خواستند که این سخنان را در روز سبت بعد با ایشان
بگویند. و هنگامی که کنیسه برکنار شد، بسیاری از یهودیان و بیگانگان عبادت کننده،
به دنبال پولس و برنابا رفتند، و آنها با سخن گفتن آنها را تشویق کردند که در فیض خدا
بمانند.
44 اما در روز سبت بعد تقریباً تمام شهر برای شنیدن کلام خدا جمع شدند.
45 و وقتی انبوه یهودیان دیدند، پر از غیرت شدند و با سخنان پولس مخالفت کردند و
به آنها کفر گفتند. ۴۶ آنگاه پولس و برنابا با اصرار گفتند: لازم بود که شما ابتدا
کلام خدا را بگویید، اما چون آن را رد میکنید و خود را لایق زندگی جاودانی نمیدانید، اینک
ما به غیریهودیان روی میآوریم. "زیرا خداوند به ما امر فرمود: تو را در نور امتها قرار دادم تا
تا اقصی نقاط جهان نجاتی باشی. و چون قومها شنیدند، شادی کردند و کلام خداوند را
جلال دادند و همه کسانی را که برای حیات جاودانی از پیش مقرر شده بودند، ایمان آوردند. و
کلام خداوند در سراسر کشور پخش شد.

50 اما یهودیان زنان مذهبی و شرافتمندانه و اولینهای شهر را تحریک کردند و بر پولوس و
برنابا جفا کردند و آنها را از مرزهای خود بیرون کردند. 51 امّا آنها گرد و غبار پاهای خود را بر
ایشان تکان دادند و به آیکونیوم آمدند.
$2 شاگردان نیز از شادی و روح القدس پر شدند.

14 و برای آیکانیان اتفاق افتاد که با هم به کنیسه یهودیان وارد شدند، 1 و صحبت
کردند، به طوری که گروه زیادی از یهودیان و یونانیان ایمان آوردند. 2 امّا یهودیان
بیایمان جانهای غیریهودیان را برانگیختند و بر برادران خود خشمگین کردند. پس مدتی
طولانی درنگ کردند و بر خداوند توکل کردند و به کلام فیض او شهادت دادند و نشانهها و
معجزات را به دست ایشان انجام دادند. اکنون جمعیت شهر متفرق شد و برخی با یهودیان و
برخی با رسولان بودند.

5 اما چون امتها و یهودیان با رهبرانشان حمله کردند تا آنان را دشنام دهند و
سنگسار کنند، به شهرهای لیکاونیا و لستره و دربن و تمام ناحیه اطراف پناه
بردند و در آنجا انجیل را موعظه می کردند. 7 و مردی از لستره با پاهایش ضعیف
نشسته بود که از شکم مادرش لنگ بود و هرگز راه نرفته بود. ۸در اینجا او سخنان
پولس را شنید. آن که به او نگاه کرد و دید که ایمان به نجات دارد، با صدای بلند
گفت: راست روی پاهایت برخیز. و او بلند شد و راه افتاد. 10 و هنگامی که جماعت مردم
آنچه را که پولس انجام داده بود دیدند، صدای خود را به شیوه لیکائونی بلند کردند و
گفتند: خدایان که مانند انسان ساخته شده اند نزد ما نازل شده اند.

11 و برنابا را مشتری نامیدند، اما پولوس مرکوری، زیرا او رهبر کلام بود. کاهن مشتری که در
جلوی شهر بود و گاو نر و تاج را جلوی دروازهها میآورد، میخواست با مردم قربانی کند. وقتی
رسولان، برنابا و پولس، این را شنیدند، کتهای خود را در میان جمعیت انداختند و فریاد زدند 14
و گفتند: ای مردان، چرا این کارها را می کنید؟ و ما انسان هایی مانند شما هستیم که به شما می
گوییم از این چیزهای بیهوده به خدای زنده ای که آسمان و زمین و دریا و هر آنچه در آنهاست
آفرید روی آورید. او در نسل های گذشته همه امت ها را به راه او رها کرد. 16 و در واقع او خود را
بدون شهادت نگذاشت و از آسمان نیکی کرد و باران داد و

فصل های پربار، دم ما را پر از غذا و شادی می کند. 17 و با گفتن این سخنان، به سختی
جمعیت را از قربانی کردن برای خود آرام کردند. 18 و عده‌ای از یهودیان از انطاکیه و آیکونیوم
آمدند، و چون مردم متقاعد شدند و پولس را سنگسار کردند، او را از شهر بیرون کشیدند و گمان
کردند که او مرده است. ۱۹ و در حالی که شاگردانش او را احاطه کرده بودند، برخاست و وارد شهر
شد و روز بعد با برنابا به دربن رفت.

20 و چون انجیل را به آن شهر موعظه کردند و به بسیاری تعلیم دادند، به لستره و
آیکونیوم و انطاکیه بازگشتند، 21 و روح شاگردان را تقویت کردند و آنها را تشویق
کردند که در ایمان باقی بمانند، و چون در مصیبت‌های بسیار باید به ملکوت خدا وارد
شویم. 2 و چون در هر کلیسا برای ایشان کاهنان تعیین کردند و با روزه دعا کردند، ایشان
را به خداوندی که به او ایمان آوردند، سپردند. 23 و پس از عبور از پیسیدیا به پامفیلیا
رسیدند، 2 و کلام خداوند را در پرگا بیان کردند، به آتالیا 3 فرود آمدند و از آنجا به
انطاکیه رفتند و از آنجا به فیض خدا به کاری که به پایان رسانده بودند تسلیم
شدند. 25 اما چون آمدند و کلیسا را جمع کردند، گزارش دادند که خدا با آنها چه کار کرده است
و درهای ایمان را به روی غیریهودیان گشوده است. و اندکی با شاگردان درنگ نکردند.

15

و عده‌ای که از یهودیه پایین آمدند، به برادران تعلیم دادند: زیرا تا به روش
موسی ختنه نشوید، نجات نخواهید یافت. 2 چون پولس و برنابا عصیان کوچکی
بر ضد آنها نداشتند، تصمیم گرفتند که پولس و برنابا و برخی دیگر از میان دیگران
برای این سؤال نزد رسولان و کاهنان اورشلیم بروند. پس ایشان به رهبری کلیسا از
فنیقیه و سامره گذشتند و از تبدیل غیریهودیان خبر دادند و همه برادران را شاد کردند.
و چون به اورشلیم آمدند، کلیسا و رسولان و بزرگان از آنها پذیرایی کردند و گفتند که
خدا چه کارهای بزرگی با آنها کرده است. و برخی از بدعت‌های فریسیان برخاستند که
ایمان آوردند و گفتند که چون باید ختنه شوند، به آنها دستور دادم که شریعت موسی را
نگه دارند. رسولان و بزرگان گرد هم آمدند تا این کلمه را ببینند. اما چون جستجوی
بزرگی انجام شد، پطرس برخاست و به آنها گفت:

ای برادران، می دانید که از قدیم الایام خداوند در میان ما برگزیده است که از زبان من ملت ها
کلام انجیل را بشنوند و ایمان آورند. و خدایی که دانای دلهاست، همانگونه که به ما کرد، با
عطای روح القدس به آنها شهادت داد و بین ما و آنها فرقی نگذاشت و دلهای آنها را با ایمان
پاک ساخت. ۱۰ پس چرا خدا را وسوسه می‌کنید که یوغی را بر گردن شاگردان بگذارد که نه
پدران ما و نه ما قادر به تحمل آن نبودند؟ 1اما به فیض خداوند عیسی مسیح ایمان داریم
که نجات یافته‌ایم، مانند آنها. 12 امّا تمام جماعت ساکت بودند و برنابا و پولس را
شنیدند که می‌گفتند خدا به وسیله ایشان در میان غیریهودیان چه بسیار نشانه‌ها و
شگفتی‌ها کرده بود.

۱۳ و چون ساکت شدند، یعقوب در جواب گفت: ای برادران، به من گوش دهید. ۱۴ شمعون
گفت که چگونه خدا برای اولین بار ملاقات کرد تا قومی را از میان ملل به نام خود بگیرد.
15 و سخنان انبیا با این موافق است: چنانکه مکتوب است:

16 پس از این باز خواهم گشت،
و خیمه داود را که سقوط کرده است، از نو خواهم ساخت
و خرابه هایش را از نو خواهم ساخت
و من آن را برپا خواهم کرد:
1 «تا خداوند مردان دیگر را بجویند،
و تمام امتهایی که نام من بر آنها خوانده شده است
می گوید خداوند این کارها را انجام می دهد.

18 عمل او برای خداوند تا ابد شناخته شده است.

19 به همین دلیل داوری می‌کنم که کسانی را که از میان غیریهودیان به سوی خدا
گرویده‌اند آزار ندهم، 20 بلکه به آنها بنویسم که از آلودگی‌های مشابه و زنا و خفقان و
خون خودداری کنند. 2 زیرا موسی از قدیم الایام در هر ایالت کسانی را دارد که او را در
کنیسه‌ها موعظه می‌کنند، جایی که هر سبت در آنجا خوانده می‌شود.

22 آنگاه رسولان و مشایخ با تمام کلیسا خشنود شدند که مردانی را از میان خود
برگزینند و با پولس و برنابا به انطاکیه بفرستند: یهودا که بارساباس ملقب بود و
سیلاس اولین مردان از میان برادران: به دست خود نوشتند: رسولان و برادران بزرگ، درود بر
آنانی که از انطاکیه سوریه و اهل انطاکیه هستند. 2 چون شنیدیم که برخی از ما که
بیرون می‌رویم، شما را با سخنان آزار می‌دهند و روح شما را ناراحت می‌کنند، که به آنها امر
نکرده‌ایم، 2 ما را خشنود کرد که دور هم جمع شویم و مردانی را انتخاب کنیم و با عزیزترین
برنابا و پولس، 26 مردی را که جان خود را برای نام خداوندمان عیسی مسیح فدا کردند، نزد شما
بفرستیم. پس یهودا و سیلاس را فرستادیم که همین را در کلام به شما گزارش خواهند داد.
زیرا روح‌القدس و ما دیدیم که چیزی جز این چیزهای ضروری بر شما تحمیل نمی‌کند: از چیزهایی
که برای بت‌ها قربانی می‌شوند، و از خون، و از چیزهای خفه‌شده، و از زنا پرهیز کنید، و از آن
خودداری کنید و نیکو کنید. خداحافظ 30 پس آنها که آزاد شده بودند به انطاکیه فرود
آمدند و جماعتی را جمع کردند و نامه را دادند. 1 به محض خواندن، از تسلیت خوشحال شدند. اما
یهودا و سیلاس که خود پیامبر بودند، برادران را با کلمات بسیار تسلی دادند و تقویت
کردند. و پس از مدتی که در آنجا بودند، توسط برادران به سلامت به سوی فرستادگانشان
فرستاده شدند. 4 و سیلاس دیده شد که در آنجا بماند، اما یهودا به تنهایی به اورشلیم
رفت.

35 و پولس و برنابا در انطاکیه ماندند و با بسیاری دیگر کلام خداوند را تعلیم و
بشارت دادند. 36 پس از چند روز، پولس به برنابا گفت: در بازگشت، برادران را در تمام
شهرهایی که در آن کلام خداوند را موعظه می‌کردیم، ببینیم که چگونه عمل می‌کنند. ۷ اما
برنابا خواست یحیی را که مارکوس نام داشت، با خود ببرد.

3 و پولس از او التماس کرد (که او را که از پامفیلیا از آنها خارج شده بود و برای کار با
آنها نیامده بود) پذیرفته نشود. 9 در حال حاضر اختلافی رخ داد، به طوری که آنها از
یکدیگر جدا شدند، و برنابا در واقع، مرقس را گرفته، به قبرس رفت.

اما پولس پس از انتخاب سیلاس، رفت و به فیض خدا توسط برادرانش تسلیم شد.
1 و در سوریه و قیلیقیه سیر کرد و کلیساها را تقویت کرد و به آنها دستور داد که
دستورات رسولان و بزرگان را نگاه دارند.

و به دربن و لستره آمد. و اینک شاگردی در آنجا بود به نام تیموتائوس، پسر زنی
وفادار یهودیه از پدری غیریهودی. کسانی که در لستره بودند و برادران در ایکونیوم به
این امر شهادت خوبی دادند. 3 این پولس خواست که با او برود و به خاطر یهودیانی که در آن
مکانها بودند او را ختنه کرد. زیرا همه می دانستند که پدرش یک یهودی است.

و چون از شهرها می گذشتند، احکامی را که رسولان و بزرگانی که در اورشلیم بودند مقرر
داشتند، به آنها تحویل دادند. 5 و کلیساها واقعاً با ایمان تقویت شدند و هر روز بر تعدادشان
افزوده خواهند شد. ۶ اما روح‌القدس آنها را از فریجیا و منطقه غلاطیه منع کرد که کلام خدا را
در آسیا بیان کنند. ۷ اما چون به میسیا رسیدند، کوشیدند به بیتینیا بروند و روح
عیسی به آنها اجازه نداد. و چون از میسیا گذشتند به تروآس فرود آمدند و در شب رؤیایی به
پولس نشان دادند که مردی مقدونی بود.

شخصی ایستاده بود و به او التماس می کرد و می گفت: به مقدونیه برو، به ما کمک کن.

10اما چون او این رؤیا را دید، ما فوراً در پی آن رفتیم که به سوی مقدونیه حرکت کنیم،
زیرا مطمئن بودیم که خدا ما را برای بشارت دادن آنها فرا خوانده است. «اکنون با کشتی از
تروآد به ساموتراک و فردای آن روز به ناپل آمدیم، 2 و از آنجا به فیلیپی، که شهری است در
قسمت اول مقدونیه، مستعمرهای است. و چند روز در این شهر بودیم و با هم مشورت میکردیم.
13 و در روز سبت از دروازه در کنار رودخانه بیرون رفتیم، و در آنجا دیده شد که زنانی در حال
گفتگو بودند. و زنی به نام لیدیا، ارغوانی از شهر تیاتیرن، در حال پرستش خدا، شنید که
او را باز می کند: 15چون او تعمید یافت، از من التماس کرد که به خداوند وفادار باشم، و
اینطور شد که دختری با روحیه پیشگویی بر ما آمد.

اما پولس در حالی که اندوهگین شده بود به روح گفت: به نام عیسی مسیح به تو دستور
می دهم که از او بیرون بیایی. و در همان ساعت بیرون رفت. 19 و چون اربابانش دیدند که امید
به دست آوردنشان از بین رفته است، پولس و سیلاس را گرفتند و به محضر رهبران آوردند،
و آنها را به قاضیان تقدیم کردند، گفتند: اینها شهر ما را آشفته می کنند، زیرا یهودی
هستند و رسم را اعلام می کنند که انجام آن و انجام آن برای ما مشروع نیست، زیرا ما رومی
هستیم.
22 و مردم به سوی ایشان دویدند و قاضیان کتهای ایشان را پاره کردند و دستور دادند
ایشان را با عصا بریدند. و چون ضربات بسیار بر آنان وارد کردند، آنان را به زندان
فرستادند و به نگهبان دستور دادند که با احتیاط از آنان محافظت کند. 4 چون چنین
دستوری دریافت کرد، آنها را به زندان داخلی فرستاد و پاهایشان را با درختی بست. 25 در
نیمه شب پولس و سیلاس در حال دعا و ستایش خدا بودند.
و به کسانی که در بازداشت بودند گوش دادند. ۲۶اما ناگهان زلزلهای بزرگ رخ داد، به طوری که
پایههای زندان متزلزل شد. و بی درنگ تمام درها گشوده شد و زنجیر همه باز شد. اما نگهبان
زندان از خواب بیدار شد و با باز شدن درهای زندان، به گمان فرار زندانیان خواست با شمشیر
کشیده خود را بکشد. 25 و پولوس با صدای بلند فریاد زد، گفت: تو به خودت بدی نکردی، زیرا
ما همه اینجا هستیم. و نوری خواست، داخل شد و لرزه بر پاهای پولوس و سیلسوس افتاد و
آنها را بیرون آورد و گفت: ای سروران، چه کنم تا نجات پیدا کنم؟ 31 اما آنها گفتند: به خداوند
عیسی ایمان بیاورید و شما و خانه تان نجات خواهید یافت. 32 و کلام خداوند با همه کسانی که
در خانه او بودند به او گفته شد. 3* و در آن ساعت شب ایشان را برد و زخمهای ایشان را شست و
او و تمام اهل بیتش فوراً تعمید گرفتند. و چون آنها را به خانهاش آورد، سفرهای برای آنها
پهن کرد و با ایمان به خدا با همه اهل بیت خود شادی کرد.

35 و چون روز شد، قاضیان پلیس را فرستادند و گفتند: آن افراد را رها کنید. 36 و نگهبان
زندان این سخنان را به پولس گزارش داد: «چون قضات را فرستادهاند تا تو را رها سازند، پس
اکنون با سلامتی بیرون برو.
37 اما پولس به آنها گفت: ما را که مردان رومی بودیم، آشکارا دستگیر کردند و به زندان
فرستادند و اکنون مخفیانه ما را بیرون می کنند؟ اینطور نیست، اما بگذارید بیایند، 38 و
خودشان ما را بیرون کنند. و قضات این سخنان را به قضات گزارش دادند.
و چون شنیدند رومی هستند، ترسیدند: 9 و چون آمدند، التماس کردند و چون ایشان را بیرون
آوردند، التماس کردند که شهر را ترک کنند. و چون از زندان بیرون آمدند، به لیدیه وارد شدند و
چون برادران خود را دیدند، آنان را دلداری دادند و رفتند.

17 و چون از آمفیپولیس و آپولونیا گذشتند، به تسالونیکی آمدند که در آنجا
کنیسه یهودیان بود. 2 طبق رسم، پولس نزد آنها رفت و در سه سبت با آنها در
مورد کتاب مقدّس بحث کرد و توضیح داد و تلقین کرد که لازم است مسیح رنج بکشد و از
مردگان برخیزد و این عیسی مسیح است که من به شما اعلام می کنم. و برخی از آنها ایمان
آوردند و به پولس و سیلاس پیوستند، و از عبادت کنندگان و غیریهودیان، جماعتی
بسیار، و نه اندکی زنان نجیب. 5 امّا یهودیان چون غیرت داشتند و از میان مردم افراد بدی را
به خود میگرفتند و گروهی تشکیل میدادند، شهر را برانگیختند و خادمان خاندان یاسون
میخواستند آنها را به حضور مردم بیاورند. و چون آنها را نیافتند، یاسون و تعدادی از
برادران را نزد سران شهر کشاندند و فریاد زدند: زیرا اینها کسانی هستند که شهر را به
هم می ریزند و به اینجا آمده اند و یاسون آنها را پذیرفته است و اینها همه بر خلاف احکام
قیصر عمل می کنند و می گویند که پادشاه دیگری عیسی است. و مردم و امرای شهر با
شنیدن این سخنان برآشفتند. 9 و چون از یاسون و دیگران رضایت گرفتند، آنها را رها
کردند.

10 برادران فوراً پولس و سیلاس را در شب به بریه فرستادند. چون آمدند، وارد کنیسه
یهودیان شدند. ۱ و اینان نجیبترین تسالونیکیان بودند که کلام را با تمام اشتیاق پذیرفتند
و اگر چنین بود، هر روز کتاب مقدس را جستجو میکردند. 2 و به راستی که بسیاری از آنها ایمان
آوردند، هر دو زنان غیریهودی شریف، و مردان اندکی. 1 و چون یهودیان در تسالونیکی فهمیدند که
کلام خدا توسط پولس در بریا موعظه شده است، آنها نیز به آنجا آمدند و جمعیت را برانگیختند
و ناراحت کردند. ۱۴ برادران فوراً پولس را آزاد کردند تا به دریا برود، اما سیلاس و تیموتائوس در
آنجا ماندند.

15 و کسانی که پولس را پایین می آوردند او را تا آتن آوردند و چون از او به سیلاس و
تیموتائوس دستور دادند که هر چه سریعتر نزد او بیایند، به راه افتادند. 16 اما وقتی
پولس در آتن منتظر آنها بود، روحش در او برانگیخته شد و شهری را دید که وقف بت
پرستی بود. 17پس در کنیسه با یهودیان و عبادت کنندگان و در بازار، تمام روزها با
حاضران بحث می کرد. 1S اما برخی از فیلسوفان اپیکوری و رواقی با او بحث کردند و برخی
گفتند: سمیوربیوس در اینجا چه می خواهد بگوید؟ اما برخی دیگر می گویند: به نظر می
رسد که او اعلام کننده شیاطین جدید است: زیرا او عیسی و رستاخیز را به آنها اعلام کرد.

19 و پس از دستگیری او، او را به آرئوپاگوس آوردند و گفتند: آیا میتوانیم بدانیم این
تعلیم جدیدی که شما میگویید چیست؟ 20 زیرا شما چیز جدیدی را به گوش ما می آورید: ما می خواهیم
بدانیم که آنها چه چیزی می خواهند. (اما همه آتنی ها و مهمانانی که آمده بودند، به هیچ چیز
دیگری مشغول نبودند جز اینکه چیزی جدید بگویند یا بشنوند.) 2 و پولس که در وسط
آرئوپاگوس ایستاده بود، گفت:
مردان آتن را در همه چیز می بینم که گویی شما خرافی تر هستید. 23 برای عبور و
دیدن تصاویر شما، مذبحی را نیز یافتم که بر آن نوشته شده بود: خدای ناشناس.
پس آنچه را که از روی نادانی می پرستید، این را به شما اعلام می کنم. خدایی که
جهان و هر چه در آن را آفرید، زیرا او پروردگار آسمان و زمین است، در معابد ساخته شده
توسط انسان ساکن نیست، و به دست انسان محتاج چیزی نیست او را پرستش می
کنند، زیرا او خود به همه زندگی و الهام و همه چیز می بخشد: 26 و از هر نژاد انسان
ساخته شده است تا در تمام روی زمین ساکن شوند، و اگر خدا را ثابت کرده است، خدا
را ثابت کند. به طور اتّفاقی ممکن است او را جذب کنند، یا او را پیدا کنند، اگرچه او
از هر یک از ما دور نیست.
28 زیرا در او زندگی میکنیم و حرکت میکنیم و هستیم، چنانکه برخی از شاعران شما گفتهاند:
زیرا ما از نژاد او هستیم. بنابراین، چون ما از نژاد خدا هستیم، نباید برای طلا، نقره، یا سنگ،
هنر مجسمه سازی و

مثل فکر انسان، الهی بودن. 0 و به راستی که خداوند زمان این جاهلیت را تحقیر می‌کند،
اکنون به مردم اعلام می‌کند که همه باید در همه جا توبه کنند، زیرا روزی را تعیین کرده
است که در آن جهان را به عدالت داوری می‌کند، در مردی که به او معین کرده است، به همه
ایمان می‌دهد و او را از مردگان زنده می‌کند.
32 اما چون خبر رستاخیز مردگان را شنیدند، برخی مسخره کردند، اما برخی دیگر گفتند: ما در
این باره دوباره به تو خواهیم شنید. $ پس پل از میان آنها بیرون رفت. 4 اما برخی از مردانی
که به او پیوستند ایمان آوردند: از جمله دیونوسیوس آرئوپاگیت و زنی به نام داماریس و
دیگرانی با ایشان.

18
پس از این چیزها از آتن خارج شد و به قرنتس آمد: 2 و با یافتن یک یهودی به نام
آکیلا از خاندان پونتی که اخیراً از ایتالیا آمده بود و همسرش پریسیلا (چون
کلودیوس به همه یهودیان دستور داده بود از روم خارج شوند) به آنها نزدیک شد. و چون
اهل همین حرفه بود، نزد ایشان ماند و کار کرد. (اکنون آنها صنعتگران صحنه بودند.) و
او هر روز شنبه در کنیسه بحث می کرد و نام عیسی خداوند را در میان می گذاشت و
یهودیان و یونانیان را تشویق می کرد. 5 و چون سیلاس و تیموتائوس از مقدونیه آمدند،
پولس بر این کلام اصرار کرد و به یهودیان شهادت داد که عیسی مسیح است. ۶ امّا به
کسانی که با آنها مخالفت می‌کردند و به آنها کفر می‌گفتند، جامه‌های خود را از تنشان
درآوردند، به آنها گفت: «خون شما بر سر شماست، من پاک هستم، از این به سوی قوم‌ها
خواهم رفت.»
۷ و از آنجا مهاجرت کرد و به خانه مردی به نام تیتوس یوستوس که خدا را می پرستید و
خانه اش به کنیسه متصل بود، وارد شد. اما کریسپوس، کنیسه بزرگ، با تمام خاندانش
به خداوند ایمان آورد و بسیاری از قرنتیان که شنیدند ایمان آوردند و تعمید گرفتند. و
خداوند شبانه در رؤیا به پولس گفت: نترس، بلکه سخن بگو و ساکت مکن، 10 زیرا من با
تو هستم و کسی به تو نزدیک نخواهد شد تا به تو آسیبی برساند، زیرا مردم در این شهر
برای من بسیارند. ۱ و یک سال و شش ماه در آنجا نشست و کلام خدا را در میان ایشان تعلیم
داد.

12 اما یهودیان با گالیون، معاون آخایا، با یکدلی بر ضد پولوس برخاستند و او را به
دادگاه آوردند، 1 و گفتند: زیرا او مردم را متقاعد می‌کند که خدا را بر خلاف شریعت عبادت
کنند. 14 و هنگامی که پولوس می خواست دهان خود را باز کند، گالیو به یهودیان گفت: ای
مردان یهودی، اگر عمل نادرستی یا بدترین کار وجود داشت، به حق از شما حمایت می کردم. 15
اما اگر در مورد کلام و نامها و شریعت شما سؤالاتی وجود داشته باشد، خودتان خواهید دید
که من نمی خواهم اینها را داوری کنم.
16 و آنها را از دادگاه تهدید کرد. 17 و همگی سوستنس رئیس کنیسه را گرفتند و در
حضور دادگاه او را زدند و هیچ یک از آنها گالیون را ندادند.
موضوع نگران کننده ای بود.

18 اما چون پولس هنوز چند روز صبر کرد و با بسیاری از برادران خود خداحافظی کرد، با
کشتی به شام (و با او پریسکلا و آکیلا) رفت که سر او را در کنکرس تراشیدند، زیرا او نذری
داشت. و به افسس آمد و آنها را در آنجا رها کرد. اما خودش وارد کنیسه شد و با یهودیان بحث کرد.
20 و چون از ایشان التماس کردند که مدت بیشتری بمانند، قبول نکرد، 21 بلکه خداحافظی
کرد و گفت: به خواست خدا دوباره نزد شما بازخواهم گشت. او از افسس حرکت کرد. ۲۲ و به
قیصریه پایین آمد و بر کلیسا سلام کرد و به انطاکیه رفت.

23 و چون در آنجا به پایان رسید، مدت زیادی رفت و به ترتیب در منطقه غلاطیه و
فریجیا رفت و همه شاگردان را تقویت کرد. 24 و شخصی یهودی به نام آپولون، اهل
اسکندریه، مردی سخنور، به افسس آمد که در کتب مقدّس قدرتمند بود. ۲۵ راه خداوند را
به او تعلیم دادند و با روحی پرشور صحبت می‌کردند و عیسی را با جدیت تعلیم می‌داد و
فقط تعمید یوحنا را می‌دانست. 26 پس در کنیسه با وفاداری شروع به عمل کرد. با کی

پریسیلا و آکویلا این را شنیدند، او را گرفتند و راه خداوند را با دقت بیشتری برای او
توضیح دادند. ۷ اما چون خواست به آخایا برود، برادران به شاگردان مکتوب کردند تا او را
بپذیرند. چون آمد، برای مؤمنان بسیار آورد. 28 زیرا او یهودیان را آشکارا شکست داد و از
طریق کتاب مقدس نشان داد که او مسیح عیسی است.

19 و هنگامی که آپولوس در قرنتس بود، پولس پس از گذشتن از قسمتهای
بالا، به افسس آمد و شاگردانی یافت.
2 و به آنها گفت: آیا روح القدس را به عنوان ایمانداران دریافت کرده اید؟ اما آنها به او
گفتند: اما ما نشنیده ایم که آیا روح القدس وجود دارد. اما او گفت: پس در چه غسل تعمید
یافتید؟ گفتند: در غسل تعمید یوحنا. و پولس گفت: یحیی مردم را با تعمید توبه
تعمید داد و گفت که به او که بعد از او می آید، یعنی به عیسی ایمان بیاورند. ۵ پس از
شنیدن این سخنان، به نام خداوند عیسی تعمید یافتند. و چون پولس دست خود را بر
آنها نهاد، روح القدس بر ایشان نازل شد و به زبانها سخن گفتند و نبوت کردند.

۷ در مجموع حدود دوازده مرد بودند.

و با ورود به کنیسه، سه ماه با اطمینان صحبت کرد و در مورد ملکوت خدا به بحث و
جدل پرداخت. اما چون عده‌ای سرسخت شدند و ایمان نیاوردند و راه خداوند را در حضور جمعیت
نفرین کردند، او از آنها جدا شد و شاگردان را جدا کرد و هر روز در مکتب ظالمی خاص بحث
می‌کرد. و این به مدت دو سال انجام شد، به طوری که همه ساکنان آسیا کلام خداوند را
شنیدند، یهودیان و غیریهودیان. 1 و آیا خدا هیچ قدرتی به دست پولس انجام نداد؟ به
گونه ای که حتی در هنگام غش، کفن ها و نیم کمربندها از بدن او برداشته شد و غش از آنها
خارج شد و ارواح خبیثه خارج شدند.

13 و برخی از یهودیان رهگذر کوشیدند تا نام عیسی خداوند را بر کسانی که ارواح پلید
داشتند بخوانند و گفتند: شما را به عیسی که پولس موعظه می‌کند سوگند می‌دهم. 14 و
برخی از یهودیان، هفت پسر سقیوس، کاهن اعظم، بودند که این کار را کردند. اما روح پلید
پاسخ[15] داد و به آنها گفت: من عیسی را می شناسم و پولس را می شناسم. اما تو کی هستی؟ 6
و مردی که بدترین دیو در او بود و فرمانروایی هر دو را داشت، بر آنها جهید، به طوری که
برهنه و مجروح از آن خانه فرار کردند. 1 «و این به تمامی یهودیان و غیریهودیان که در
افسس زندگی می‌کردند، معلوم شد و ترس بر همه آنان حاکم شد و نام خداوند عیسی بزرگ شد.
18 و بسیاری از ایمانداران آمدند و به اعمال خود اعتراف کردند و اعلام کردند. 20 به این
ترتیب کلام خدا قوی شد و قوی شد.

21 و چون این چیزها به پایان رسید، پولس در روح القدس پیشنهاد کرد که از مقدونیه
و آخایا گذشت تا به اورشلیم برود و گفت: زیرا پس از آن که در آنجا بودم، باید روم را نیز
ببینم. ۲۲ و با فرستادن دو تن از خادمان خود به مقدونیه، تیموتئوس و اراستوس، خود
مدتی در آسیا ماند. 23 اما در آن زمان کمترین اختلالی در راه خداوند وجود نداشت. 2زیرا
شخصی به نام دیمیتریوس که نقره‌ساز بود و ظروف نقره‌ای دیانا را می‌ساخت، سود کمی
نصیب صنعتگران نمی‌شد: 25 و با جمع کردن آنها و کسانی که از این دست صنعتگران
بودند، گفت: آقایان، می‌دانید که این صنعت برای ما یک کسب است.

27اما نه تنها این برای ما در خطر خواهد بود که به خط مشی جدید برسیم،

اما معبد بزرگ دیانا هیچ شمرده خواهد شد، اما عظمت او که در تمام آسیا و جهان پرستش می
شود نیز شروع به نابودی خواهد کرد. چون این را شنیدند، خشمگین شدند و فریاد زدند:
دیانای بزرگ افسسیان. > و شهر پر از سردرگمی شد و آنها با یک فکر به تئاتر حمله
کردند و گایوس و آریستارخوس مقدونی، یاران پولس را گرفتند. اما شاگردان به او اجازه ورود
به جمعیت را ندادند. و برخی از شاهزادگان آسیا که دوستان او بودند نزد او فرستادند و
التماس کردند که خود را در تئاتر تسلیم نکند، 32 و برخی دیگر چیز دیگری گریه کردند.
زیرا کلیسا گیج شده بود و بسیاری نمی دانستند به چه دلیل دور هم جمع شده اند. 3 و
اسکندر را از میان جمعیت بیرون کشیدند و به سوی یهودیان هل دادند. اما اسکندر در حالی
که با دست خود خواستار سکوت شد، خواست که به مردم پاسخ دهد. * به محض اینکه او را
یهودی دانستند، صدای همه یکی شد، گویی دو ساعت است که گریه می کنند: دیانای بزرگ
افسسیان. 5 و چون کاتب جمعیت را آرام کرد، گفت: ای مردان افسس، چه کسی در میان مردم
است که نداند که شهر افسسیان پرستش دیانای بزرگ و فرزندان مشتری است؟ زیرا تو
این مردان را آورده ای، نه کفرآمیز و نه کفرآمیز به الهه خود. اما اگر دمتریوس و کسانی که
با او هستند، دلیلی علیه کسی داشته باشند، مجالس قضایی برگزار میاشود و
مشاورانی نیز وجود دارند: آنها یکدیگر را متهم میاکنند. 9 اما اگر به دنبال چیز دیگری
هستید، می توان آن را در کلیسای مشروع تبرئه کرد. 40 زیرا ما در خطر متهم شدن به
فتنه حاضر هستیم، زیرا هیچ مسئول دیگری وجود ندارد که بتوانیم این توافق را به او
ارائه دهیم. و چون این سخنان را گفت، کلیسا را برکنار کرد.

20 و چون غوغا پایان یافت، پولس شاگردان خود را فرا خواند و آنان را نصیحت کرد و
خداحافظی کرد و به قصد رفتن به مقدونیه به راه افتاد. 2 و چون از آن نواحی
سیر کرد و آنها را با سخنان بسیار نصیحت کرد، به یونان آمد و در آنجا سه ماهه بود که
یهودیان برای او کمین کردند تا به شام برود و او قصد داشت از راه مقدونیه بازگردد. 4 و او
را سوپاتر پیروس از برسه، آریستارخوس از تسالونیکی، و سکوندوس، و گایوس دربئوس،
و تیموتئوس همراهی کردند، اما تیخیکوس و تروفیموس از آسیا.

> وقتی اینها پیشتر رفتند، در تروآس از ما حمایت کردند. اما ما پس از چند روز نان
فطیر از فیلیپی کشتی گرفتیم و در مدت پنج روز در تروآس نزد آنها آمدیم و هفت روز در
آنجا ماندیم. 7 و یک روز در روز سبت، هنگامی که برای شکستن نان گرد هم آمده بودیم،
پولس با آنها بحث کرد که آیا فردا خواهد رفت یا نه، و گفتگو تا نیمه شب به طول
انجامید. ۸ اکنون در اتاق بالایی که ما در آنجا جمع شده بودیم، چراغهای زیادی وجود داشت.
جوانی به نام اوتیخوس روی پنجره نشسته بود، هنگامی که به خواب عمیقی فرو
رفته بود و مدتها با پولس مناظره می کرد، در خواب از طبقه سوم به زمین افتاد و مرده
را بردند. 10 پولس پس از فرود آمدن، بر او سجده کرد و او را در آغوش گرفت و گفت:
مضطرب مباش، زیرا جان او در اوست. 1 و چون بالا رفت و نان را شکست و چشید و تا طلوع
فجر به اندازه کافی سخن گفت، به این ترتیب رفت. P اما آنها کودک را زنده آوردند و
هیچ تسلی نداشتند.

15 اما ما که سوار کشتی شدیم، از آنجا برای پذیرایی از پولوس به سمت آسون رفتیم،
زیرا او خود ترتیب سفر زمینی را داده بود. ۱۴ و چون در آسون ما را ملاقات کرد، او را گرفتیم
و به میتیلین آمدیم. 15 و از آنجا با کشتی سوار شدیم، روز بعد به مقابل چیا آمدیم و
دوباره به ساموس نزدیک شدیم و روز بعد به میلتوس رسیدیم. 16 زیرا پولس پیشنهاد
کرده بود که از آنطرف با کشتی حرکت کند

افسس، مبادا تأخیر در آسیا برای او اتفاق بیفتد. زیرا اگر ممکن بود عجله کرد که روز
پنطیکاست را در اورشلیم بسازد.
17 اما او از میلتوس به افسس فرستاد و مشایخ کلیسا را فرا خواند. 1 وقتی نزد او
آمدند و با هم بودند، به آنها گفت: از روز اولی که وارد آسیا شدم، میدانید که چگونه
همیشه با شما بودم و خداوند را با فروتنی و اشک و وسوسههایی که بر من و از دام [19]
یهودیان فرود آمد خدمت میکردم. خداوند ما عیسی مسیح 2 و اکنون، اینک، من توسط روح
مقید هستم، به اورشلیم می روم، در آن چه بر سر من خواهد آمد، ندانم: 2 جز اینکه روح
القدس در تمام شهرها به من اعتراض می کند و می گوید که بندها و مصیبت ها برای من در
اورشلیم باقی می ماند. 2 اما من از هیچ یک از اینها نمی ترسم و روح خود را گرانبهاتر از خود
نمی سازم، مشروط بر اینکه مسیر خود و خدمت کلامی را که از خداوند عیسی دریافت کردم،
برای شهادت بر انجیل فیض خدا کامل کنم. 25 و اکنون، اینک، می دانم که همه شما که از
طریق آنها برای موعظه ملکوت خدا گذشتم، دیگر چهره مرا نخواهید دید. 26 به همین دلیل
امروز برای شما اعتراف می کنم، زیرا از خون همه پاک هستم. زیرا من خود را پنهان نخواهم
داشت که تمام نصایح خدا را به شما اعلام کنم. 28 به خود و به کل گله توجه کنید که
روح القدس شما را اسقفها قرار داده تا بر کلیسای خدا که با خون خود به دست آورده است،
حکومت کنید. ۲میدانم که پس از رفتن من، گرگهای درنده در میان شما خواهند آمد و به گله
رحم نمیکنند. و مردانی از میان شما برمی خیزند و سخنان نادرست می گویند تا شاگردان را
به دنبال خود بکشانند. 1پس بیدار باشید و بخاطر داشته باشید که سه سال شب و
روز دست از کار نکشیدم و هر یک از شما را با اشک هشدار دادم. 32 و اکنون شما را به خدا و
به کلام فیض او میسپارم که قادر است بنا کند و در هر آنچه مقدّس است به ارث ببخشد.
همانطور که میدانید من طمع به نقره و طلا یا لباس کسی نداشتم، زیرا این دستها به
چیزهایی که نیاز داشتم و به کسانی که با من هستند خدمت میکردند. 35 همه چیز به
شما نشان داده شده است، زیرا از زمانی که در این راه تلاش می کنید، لازم است که
ضعیفان را بگیرید و سخنان عیسی خداوند را به خاطر بسپارید، زیرا او گفت: دادن
مبارکتر از گرفتن است. 36 و چون این را گفت،

به زانو افتاد و با همه آنها نماز خواند. و همه گریه زیادی کردند و بر گردن پولس افتادند و او را
بوسیدند و از سخنی که او گفته بود بسیار اندوهگین شدند، زیرا دیگر چهره او را نمی دیدند. و او
را به کشتی آوردند.

21
و هنگامی که واقع شد که از آنها دور شدیم، به یک مسیر مستقیم به کوم و روز بعد به
رودس و از آنجا به پاتارا رفتیم. 2 و چون کشتی را دیدیم که به سوی فنیقیه میرفت، به
راه افتادیم.
و چون در قبرس ظاهر شدیم و آن را به سمت چپ رها کردیم، به سوی شام حرکت کردیم و به
صور آمدیم، زیرا کشتی در آنجا محموله را تخلیه میکرد.
4 و چون شاگردان را یافتیم، هفت روز در آنجا ماندیم. او به وسیله روح به پولس گفت
که به اورشلیم بالا نرود. 5 و چون روزها به پایان رسید، رفتیم و همه ما را با زنان و
فرزندان خود به حومه شهر بردیم و در ساحل زانو زده، دعا کردیم. 6 و چون از یکدیگر
خداحافظی کردیم، سوار کشتی شدیم، اما آنها با خود بازگشتند. ۷ما پس از اتمام سفر، از
صور به بطلمیاس فرود آمدیم و با سلام و احوالپرسی به برادران خود، روزی نزد آنان
ماندیم. اما روز بعد به راه افتادیم و به قیصریه آمدیم. و با ورود به خانه فیلیپ مبشر
که یکی از آن هفت نفر بود، نزد او ماندیم. و چهار دختر داشت که باکره بودند و نبوت می
کردند.

10 و چون چند روز درنگ داشتیم، پیامبری از یهودیه به نام آغابوس آمد. ۱۱ چون نزد ما آمد،
کمربند پولس را گرفت و دست و پای او را بست و گفت: روح‌القدس چنین می‌گوید: مردی که
این کمربند به اوست، یهودیان نیز در اورشلیم ببندند و او را به دست غیریهودیان تسلیم
کنند.
وقتی این را شنیدیم، ما و کسانی که در آن مکان بودند از او التماس کردیم که به
اورشلیم بالا نرود. 13پس پولس پاسخ داد و گفت: چه می‌کنی که گریه می‌کنی و قلب
مرا غمگین می‌کنی؟ زیرا من حاضرم نه تنها مقید شوم، بلکه برای نام خداوند عیسی در
اورشلیم بمیرم. 4 و چون نتوانستیم او را متقاعد کنیم، استراحت کردیم و گفتیم: اراده
خداوند انجام شود.
15 پس از این روزها، آماده بودیم که به اورشلیم برویم. 16 و عده‌ای از شاگردان نیز از
قیصریه با ما آمدند و مناسون قیپریوس، شاگردی باستانی را با خود آوردند و باید نزد او
اقامت کنیم. ۷ و چون به اورشلیم رسیدیم، برادران ما را با خوشحالی پذیرفتند.

18 روز بعد پولس با ما نزد یعقوب رفت و همه بزرگان دور هم جمع شده بودند. 19 پس
از احوالپرسی، آنچه را که خدا به واسطه خدمت خود در میان ملل انجام داده بود، به
تفصیل بازگو کرد. 20 اما چون شنیدند، خدا را بزرگ شمرده، به او گفتند: ای برادر،
می‌بینی که در میان یهودیان چند هزار نفر هستند که ایمان آورده‌اند و همگی دوستدار
شریعت هستند. و از تو شنیدند که خروج امت‌های یهودی را از موسی تعلیم می‌دهی و
می‌گویی که نباید فرزندان خود را ختنه کنند و طبق عادت وارد نشوند. 2 پس آن چیست؟
یقیناً جمعیت باید جمع شوند: خواهند شنید که دشمن از راه رسیده است. 2پس آنچه را
که به شما می گویم انجام دهید. ما چهار مرد داریم که بر آنها نذر داریم. ۲۴ پس از دریافت
اینها، خود را با آنها تقدیس کن و در آنها خرج کن تا سر خود را بتراشند و همه خواهند
دانست که آنچه از تو شنیده‌اند دروغ است، اما تو نیز با رعایت شریعت رفتار می‌کنی. 25
اما در مورد کسانی که از امتها ایمان آوردند، نوشتیم که آنها را داوری کنیم که از قربانیان
بتها و از خون و از خفه شدن و از زنا پرهیز کنند. 26پس پولس پس از پذیرفتن مردان،
که روز بعد تطهیر شده بود، با ایشان به معبد وارد شد و تمام شدن روزهای تطهیر را
اعلام کرد تا برای هر یک از ایشان قربانی تقدیم شد.

2 و در حالی که هفت روز به پایان رسید، یهودیان آسیایی چون او را در معبد دیدند، همه
مردم را برانگیختند و دستان خود را به سوی او افکندند و فریاد زدند: 2ای مردان اسرائیل،
کمک کنید، اینجا مردی است که بر ضد قوم و شریعت و این مکان است که همه را در همه جا
تعلیم می‌دهد، و غیریهودیان را به آن معبد و مکان آورد. 29 زیرا تروفیموس افسسی را در
شهر با او دیده بودند، زیرا پولس او را به معبد آورده بود. 30 و تمام شهر متحول شد و
جمعی از مردم به وجود آمد. و پولس را گرفتند و از معبد بیرون کشیدند و بلافاصله درها
بسته شد. 1 و چون خواستند او را بکشند، به هیئت لشکر گزارش شد که تمام اورشلیم
آشفته است. 2 که فوراً سربازان و سرداران را گرفتند و نزد ایشان دویدند. وقتی
تریبون و سربازان را دیدند، از ضرب و شتم پولس دست کشیدند. 3سپس خرسنه نزدیك
شد و او را گرفت و دستور داد که او را به دو زنجیر ببندند و پرسید که او کیست و چه
کرده است. اما دیگران در میان جمعیت چیز دیگری فریاد می زدند. و چون به دلیل هیاهو نمی
توانست مطمئناً بداند، دستور داد او را به اردوگاه ببرند. 35 و چون به پله‌ها رسید،
اتفاق افتاد که سربازان او را به خاطر خشونت مردم بردند. زیرا انبوهی از مردم به دنبال
او رفتند و فریاد زدند: او را ببرید. ۷ و چون پولس را به داخل اردوگاه می برند، به تریبون
گفت: آیا می توانم چیزی به شما بگویم؟ کی گفته:

آیا یونان را می شناسید؟ آیا شما آن مصری نیستید که چند روز پیش غوغایی به پا کرد و چهار
هزار قاتل را به صحرا کشاند؟ 9 و پولس به او گفت: من یک یهودی هستم از طرسوس در
کیلیکیه، نه شهری ناشناخته.

مدیر شهر اما من از شما خواهش می کنم اجازه دهید با مردم صحبت کنم. 40 و چون اجازه داد، پولس روی پله‌ها ایستاده، با دست خود به مردم اشاره کرد و در سکوت شدید به زبان عبری صحبت کرد و گفت:

22
مردان، برادران و پدران، به آنچه اکنون برای شما توضیح می دهم گوش دهید.
۲ اما چون شنیدند که به زبان عبری با ایشان صحبت شده است، بیشتر سکوت کردند. و می‌گوید: من مردی یهودی هستم که در طرسوس در کیلیکیه به دنیا آمده‌ام، اما در آن شهر بزرگ شده‌ام، بر خلاف پاهای جمالئیل، برحسب شریعت پدرم تربیت شده‌ام، پیرو شریعت، چنانکه امروز همه شما هستید: که این راه را تا زمان مرگ پیمودم و مردان و زنان را به حضانت بستم و به سرپرستی سپردم، به عنوان کاهن اعظم نامه دریافت کردم: نزد برادران دمشق رفتم تا اسیران را از آنجا به اورشلیم بیاورم تا مجازات شوند. و چون در راه بودم و در نیمه روز به دمشق نزدیک می‌شدم، ناگهان نور عظیمی از آسمان به اطرافم تابید و به زمین افتاد، صدایی شنیدم که به من می‌گفت: شائول، شائول، چرا مرا جفا می‌کنی؟ و من جواب دادم: آقا شما کی هستید؟ و او به من گفت: من عیسی ناصری هستم که تو او را جفا می کنی. و کسانی که با من بودند به راستی نور را دیدند، اما صدای کسی را که با من صحبت کرد نشنیدند.

. 10 و گفتم: آقا چه کنم؟ و خداوند به من گفت: برخیز و به دمشق برو و در آنجا هر کاری که باید انجام دهی به تو گفته خواهد شد. 11 و چون من به دلیل درخشندگی آن نور نمی دیدم که با دست اصحاب هدایت می شدم، به دمشق آمدم. حنانیا، مردی طبق شریعت، با شهادت همه یهودیانی که با هم زندگی می کردند، 15 نزد من آمد و ایستاد، به من گفت: برادر شائول، به عقب نگاه کن. و من در همان ساعت به او نگاه کردم. ۴ امّا او گفت: «خدای پدران ما تو را از پیش مقرّر کرده است تا اراده او را بشناسی و آنچه را عادلانه است ببینی و آواز را از زبان او بشنوی، ۵ زیرا برای همه آنچه دیده‌ای و شنیده‌ای شاهد او خواهی بود. l6 و حالا چرا معطل می کنی؟ برخیزید و تعمید دهید و گناهان خود را بشویید و نام او را بخوانید.

17 و هنگامی که به اورشلیم بازمی‌گشتم و در معبد دعا می‌کردم، برای من اتفاق افتاد که در فکر فرو رفتم، 18 و او را دیدم که به من می‌گفت: عجله کن و به سرعت از اورشلیم خارج شو، زیرا شهادت تو را درباره من نخواهند پذیرفت. P و گفتم: خداوندا، می‌دانند که این من بودم که کسانی را که به تو ایمان می‌آوردند، در کنیسه‌ها زندانی می‌کردم و سلاخی می‌کردم: 20 و هنگامی که خون استیفان، شاهد تو ریخته می‌شد، من ایستادم و موافقت کردم و از لباس‌های قاتلان محافظت کردم. 1 و به من گفت: برو، زیرا تو را به اقوام دور خواهم فرستاد. 22 و تا این کلام او را شنیدند و صدای خود را بلند کردند و گفتند: چنین مردی را از زمین بیرون کن زیرا درست نیست که زنده بماند.

25 و هنگامی که آنها فریاد می زدند و لباس های خود را می انداختند و خاک به هوا می ریختند، تریبون دستور داد که او را به اردوگاه بیاورند و با شلاق بزنند و شکنجه کنند تا بداند که به چه دلیل او را چنین ستایش کردند. 25 و چون او را با تسمه‌ها بستند، پولوس به صدیقی که در آنجا ایستاده بود گفت: آیا برای تو جایز است که مردی رومی را که غرامت نگرفته تازیانه بزنی؟ 26 با شنيدن اين سخن، صديشه به تريبون نزديك شد و به او گفت: چه مي‌خواهي بكني؟ زیرا این مرد یک شهروند رومی است. 2 و تریبون نزدیک شد، به او گفت: به من بگو که آیا تو رومی هستی؟ اما گفت: بله. 2 و تریبون پاسخ داد: من به این مدنیت بسیار عالی دست یافته ام. و پولس گفت: اما من نیز متولد شدم. ۲۹ کسانی که او را شکنجه کرده بودند فوراً از او دور شدند. تریبون نیز هنگام بازگشت ترسید، زیرا او یک شهروند رومی بود و به دلیل اینکه او را بسته بود. 30اما فردای آن روز خواست با دقت بیشتری بداند که به چه دلایلی متهم شده است

از یهودیان، او را آزاد کرد و به کاهنان و تمام شورا دستور داد که جمع شوند و پولس را بیرون آورد و در میان آنها قرار داد.

23
اما پولس رو به شورا کرد و گفت: ای برادران، من تا امروز با تمام وجدان در حضور خدا صحبت کرده ام.
۲ و حنانیا، رئیس کاهن، به حاضران امر کرد که بر دهان او بزنند. سپس پولس به او گفت:
خدا تو را خواهد زد، دیوارهایت سفید خواهد شد. و تو می نشینی و بر اساس قانون مرا
قضاوت می کنی و بر خلاف قانون دستور می دهی که کتک بخورم؟ و کسانی که در آنجا
ایستاده بودند گفتند: تو به کاهن اعظم خدا لعنت می کنی. 5 و پولس گفت: ای برادران
نمی دانستم که او رئیس کاهن است. نوشته شده است: شاهزاده قوم خود را نفرین مکن. 6
و پولس چون میدانست که یک قسمت از صدوقیان و قسمت دیگر از فریسیان است، در
مجلس فریاد زد: ای برادران، من فریسی هستم، پسر فریسیان، در مورد امید و رستاخیز
مردگان داوری میکنم. و چون این سخنان را گفت، میان فریسیان و صدوقیان اختلاف افتاد و
جماعت متفرق شدند. زیرا صدوقیان می گویند که رستاخیز نیست، نه فرشته و نه روح،
بلکه فریسیان به هر دو ایمان دارند. و فریاد بزرگی بلند شد. و برخی از فریسیان
برخاسته، نزاع کردند و گفتند: ما در این مرد بدی نمی یابیم، چه می شود اگر روحی یا
فرشته ای با او صحبت کند؟ 10 و چون اختلاف شدیدی شد، تریبون از ترس اینکه مبادا
پولس از آنها جدا شود، به سربازان دستور داد که فرود آیند و او را از میان خود بگیرند و
به اردوگاه بیاورند.

1 شب بعد، خداوند به او کمک کرد و گفت: ثابت قدم باش، همانطور که در اورشلیم
درباره من شهادت دادی، در روم نیز باید شهادت بدهی. 12 و چون روز به پایان رسید، عدهای از
یهودیان جمع شدند و عبادت کردند و گفتند که تا پولس را نکشند نه میخورند و نه
مینوشند. 13 و بیش از چهل مرد بودند که این توطئه را انجام داده بودند، که نزد سران
کاهنان و مشایخ آمدند و گفتند: ما با فداکاری سوگند خوردهایم که تا پولوس را نکشیم
چیزی نخواهیم چشید. 1 پس اکنون به تریبون با شورا اطلاع دهید تا او را نزد شما بیاورد،
چنانکه گویی چیز قطعی تری درباره او می داند. اما قبل از نزدیک شدن او آماده ایم او را
بکشیم.

16 وقتی پسر خواهر پولس از این توطئه شنید، آمد و وارد اردوگاه شد و به پولس گفت. 17 و
پولس یکی از سرداران را نزد خود خواند و گفت: «این جوان را به تریبون بیاور، زیرا چیزی برای
گفتن دارد.
18 و او در واقع، او را پذیرفت، او را به سمت تریبون برد و گفت: پولوس که مقید شده بود، از من
خواست که این جوان را نزد شما بیاورم، زیرا چیزی برای صحبت با شما دارد.
19 و تریبون، دست او را گرفته، جدا با او کنار رفت و از او پرسید: چه چیزی باید به من
بگویی؟ 20 و به یهودیان گفت که شایسته است از شما بخواهم که پولس را فردا به
شورا بیاورید، گویی می خواهند با قطعیت بیشتری درباره او تحقیق کنند، اما شما آنها را
باور نکنید زیرا در میان آنها بیش از چهل مرد در کمین او نشسته اند که عهد کرده اند تا او
را نکشند نخورند و ننوشند و اکنون آماده هستند و منتظر وعده شما هستند. 2بنابراین
تریبون جوان را آزاد کرد و به او دستور داد که با کسی صحبت نکند، زیرا او این را به او
گفته بود.

23 و پس از آنکه دو صدیبان را فرا خواند، به ایشان گفت: «دویست سرباز آماده
کنید تا از ساعت سوم شب تا قیصریه، هفتاد سوار و دویست لشکر بروند، و اسبها
را آماده کنید تا پولس را سالم نزد فرماندار فلیکس بیاورند. 25 (زیرا او می ترسید که
مبادا یهودیان او را بگیرند و بکشند، و خود پس از آن تهمت می زند، گویی که پول می
گیرد.) 26 نامه ای نوشت که حاوی این موارد بود: کلودیوس لیسیاس، به بهترین
بخشدار فلیکوس، درود. این مرد توسط یهودیان دستگیر شد و شروع کرد

نزدیک بود به دست آنها کشته شوم. 28 و چون می‌خواستم علت اعتراضشان را بدانم، او را به
شورای ایشان آوردم. 29 من آنها را متهم به سؤال از شریعت خود یافتم، اما هیچ جنایتی در خور
مرگ یا بند نداشتند. 0 و چون از مکرهایی که آماده کرده بودند به من خبر دادند، او را نزد تو
فرستادم و به شاکیان خبر دادم که به تو بگویند. خداحافظ، سربازان، طبق دستور،
پائولوس را بر عهده گرفتند و آنها را در طول شب به آنتی پاتریس بردند. 2 و فردای آن روز
سواران را آزاد کردند تا با او بروند و به اردوگاه بازگشتند. چون به قیصریه آمدند و نامه را
به فرماندار رساندند، نزد او و پولس رفتند. 4 اما چون خواند و پرسید اهل کدام استان است و
چون می دانست اهل قیلیقیه است، گفت: وقتی مدعیان تو بیایند، تو را خواهم شنید. و
دستور داد که او را در پراتوریوم هیرودیس نگهداری کنند.

پس از پنج روز حانیا، کاهن اعظم، همراه با برخی از مشایخ و ترتولوس، سخنوری، که نزد والی
علیه پولس رفتند، فرود آمدند. ۲ و ترتولوس به نقل از پولوس شروع به تهمت
زدن کرد و گفت: «از آنجایی که ما به واسطه تو در صلح و آرامش زیادی انجام می‌دهیم و
بسیاری از چیزها به واسطه مشیت تو اصلاح می‌شود، ما همیشه و در همه جا از تو استقبال
می‌کنیم، ای تبارک و تعالی فلیکس، با کمال شکرگزاری.
4اما اجازه ندهید که دیگر شما را بیرون بکشم، از شما خواهش می‌کنم برای بخشش خود به طور مختصر صدای ما را بشنوید.
5 ما این مرد را آفت‌زده و فتنه‌انگیز برای همه یهودیان در سراسر جهان یافتیم، و نویسنده
فتنه فرقه ناصری‌ها، که حتی قصد تجاوز به معبد را داشت، و ما او را دستگیر کردیم و
خواستیم مطابق شریعت خود قضاوت کنیم. لیسیاس، تریبون که از راه رسید، او را با قدرت
فراوان از دست ما رهانید و به شاکیانش دستور داد که نزد شما بیایند، از آنها می‌توانید خود
را قضاوت کنید و از همه این چیزهایی که ما او را متهم می‌کنیم مطلع شوید. و یهودیان نیز
افزودند و گفتند که اینها چنین است. 10 و پولس پاسخ داد (سر به او اشاره کرد تا به
رئیس جمهور بگوید): با علم به اینکه تو سالها قاضی این قوم بوده ای، خود را با دِلی خوب
راضی خواهم کرد. «زیرا می‌دانید که دوازده روز بیشتر نیست که برای عبادت در اورشلیم بالا
رفته‌ام، و مرا نیافتند که در معبد با کسی مجادله کنم یا با جمعیت ملاقات کنم، نه در
کنیسه‌ها و نه در شهر. 13 و نمی‌توانند آنچه را که اکنون به من متهم می‌کنند، به شما
ثابت کنند. پدر و خدای خود را اینگونه خدمت کنید و به آنچه در شریعت و انبیا نوشته
شده است ایمان بیاورید:

با امید به خدا [15]
که خود در انتظار رستاخیز عادلان و ستمکاران هستند. 16 در این نیز تلاش می‌کنم که
همیشه بدون لغزش نسبت به خدا و مردم وجدان داشته باشم. 1 پس از سالها آمدم تا برای
امت خود صدقه و هدایا و نذورات بیشتری بدهم، 18 که مرا در معبد مطهر یافتند، نه با
ازدحام و نه با هیاهو. 19 و عده‌ای از یهودیان آسیایی که لازم بود نزد شما حضور داشته
باشند و اگر چیزی بر ضد من داشتند، آنها را متهم کنند: 0 یا اگر در شورا در شورا گناهی
یافتند، خودشان بگویند اگر گناهی در من یافتند، 21 به جز این یک صدا که در میان آنها
فریاد زدم: زیرا در مورد رستاخیز مردگان، امروز را در حضور شما داوری می‌کنم.

22 اما فلیکس ایشان را برکنار کرد، زیرا به یقین از این راه آگاه بود، گفت: «هنگامی
که هیئت لیسیاس فرود آید، شما را خواهم شنید. 2 و او به صدیر دستور داد که او را
نگهبانی کند و به او آرامش دهد و از خدمت هیچ یک از خود جلوگیری نکند. 2 پس از چند روز
فلیکس با همسرش دروسیلا که یهودی بود آمد و پولوس را صدا زد و ایمان به مسیح
عیسی را از او شنید. 25 و هنگامی که با او در مورد عدالت و عفت و داوری آینده بحث می کرد،
لرزید.

فلیکس پاسخ داد: در حال حاضر برو: اما من در زمان مناسب با شما تماس خواهم گرفت. 7 و
در پایان دو سال، فلیکس پورتیوس فستوس را به عنوان جانشین خود دریافت کرد. اما
فلیکس که میخواست به یهودیان لطف کند، پولس را در بند گذاشت.

25 پس فستوس پس از ورود به استان، پس از سه روز از قیصریه به اورشلیم رفت.
2 و رؤسای کاهنان و اولین یهودیان بر ضد پولس نزد او آمدند و از او التماس کردند و
از او طلب لطف کردند تا دستور دهد او را به اورشلیم بیاورند و در کمین نشستند تا او را
در راه بکشند. * اما فستوس پاسخ داد که پولوس باید در قیصریه نگهداری شود و او
زودتر خواهد رفت. آنها که از شما هستند، می گوید قدرتمندند، با هم می آیند، اگر جنایتی
به مردی شود، او را متهم می کنند. و چون هشت یا ده رُوز بیشتر در میان ایشان نماند، به
قیصریه رفت و فردای آن روز در دادگاه نشست و دستور داد پولس را بیاورند. ۷ وقتی او را
بردند، یهودیانی که از اورشلیم پایین آمده بودند، دور او ایستادند و دلایل بسیار و جدی
را مطرح کردند که نتوانستند آنها را ثابت کنند. اما فستوس که میخواست بر یهودیان
لطف کند، به پولس پاسخ داد و گفت: آیا میخواهی به اورشلیم بروی و در آنجا به
وسیله من درباره این چیزها داوری شوی؟ 10 و پولس گفت: من در دادگاه قیصر میایستم،
آنجا باید داوری شوم.

همانطور که شما بهتر می دانید من به یهودیان آسیبی نزدم. زیرا اگر بدی کردهام یا کاری که شایسته مرگ
است انجام دادهام، از مردن خودداری نمیکنم. اما اگر چیزی از آنچه به من متهم می کنند وجود نداشته باشد، هیچ
کس نمی تواند مرا به آنها بدهد. من به سزار زنگ می زنم. 12پس فستوس با شورا سخن گفت و گفت: آیا
قیصر را صدا زدی؟ شما به سزار خواهید رفت.
13 و چون چند روز گذشت، اگریپا پادشاه و برنیکه به قیصریه رفتند تا فستوس
را سلام کنند. 14 و چون چند روز در آنجا ماندند، فستوس به پادشاه درباره پولس گفت:
فلیکس مردی را رها کرده است، 15 که در اورشلیم بودم، سران کاهنان و بزرگان یهود نزد
من آمدند و او را محکوم کردند. 16 به او پاسخ دادم: زیرا رسم رومیان این نیست که کسی را
محکوم کنند قبل از اینکه متهم حاضر شاکی باشد و جای دفاع را بگیرد تا جنایات را
بشوید. «پس چون بدون تأخیر به اینجا رسیدند، فردای آن روز که در دادگاه مینشستند،
دستور دادم مردی را بیاورند. 18دربارهی او، وقتی شاکیان ایستادند، هیچ پروندهای
نیاوردند، که من در آن مشکوک بودم. 19اما در مورد خرافاتشان و در مورد مردهای که عیسی
پولس را در آنجا قضاوت میکرد، سؤالاتی داشتند. من دستور دادم تا او را نزد قیصر
بفرستم او را نگه دارند.

23اما فردای آن روز، هنگامی که آگریپا و برنیکا با جاه طلبی فراوان آمده بودند و با تریبون
ها و سران شهر به تماشاگران آمده بودند، به دستور فستوس پولس را آوردند. ۲ و
فستوس میگوید: «اغریپا پادشاه، و همه مردانی که با ما حضور دارند، این مرد را میبینید
که همه انبوه یهودیان در اورشلیم سخنان من را در مورد او قطع کردند و از او خواستند و
فریاد زدند که دیگر لازم نیست او زنده بماند. 25 من واقعاً دریافتم که او هیچ چیز
شایسته مرگ را قبول نکرده است. و با این درخواست برای آگوستوس تصمیم گرفتم آن را
بفرستم. 26 من چیزی قطعی ندارم که به استادی که در مورد اوست بنویسم. به همین
دلیل او را نزد تو آوردم و مخصوصاً نزد تو ای پادشاه

آگریپا، تا شاید سوالی مطرح کرده باشم که چه بنویسم. زیرا به نظر من فرستادن زندانی
بی دلیل است و دلایل آن را بیان نمی کنم.

26 اما آگریپا به پولس گفت: تو اجازه داری از جانب خودت صحبت کنی. سپس پولس
با دست دراز شروع به شرح دادن کرد: از همه چیزهایی که یهودیان به من متهم می
کنند، اگریپا پادشاه، من خود را سعادتمند می دانم که امروز با تو هستم تا از خودم دفاع
کنم، به خصوص که تو همه چیز را می دانی، و آداب و رسوم و سؤالات یهودیان چیست: به
همین دلیل از شما می خواهم که صبورانه مرا بشنوید. و در واقع زندگی من از دوران جوانی که
از ابتدا در قوم من در اورشلیم بود، برای همه یهودیان شناخته شده است: آنها از ابتدا (اگر
بخواهند شهادت بدهند) مرا پیش بینی کردند که بر اساس مسلم ترین فرقه دین ما،
یعنی فریسی زندگی می کنم. و اکنون، به امید وعده ای که خدا به پدرانمان داده است، در
معرض قضاوت قرار می گیرم: 7 که در آن دوازده قبیله، که شب و روز به قبیله ما خدمت می
کنند، امیدوارند در آن باشند. که امیدوارم یهودیان را متهم کنم، پادشاه. 8 اگر خدا مردگان را
زنده کند، چه داوری باورنکردنی در میان شما وجود دارد؟ و در واقع فکر می‌کردم که بر خلاف نام
عیسی ناصری، 10 که در اورشلیم انجام دادم، بسیاری از مقدّسین را در زندان‌ها محبوس کردم،
چون از اعظم کاهنان قدرت گرفتم، و چون به قتل رسیدند، حکم را صادر کردم. «و در تمام
کنیسه‌ها آنها را تنبیه کردم، و آنها را مجبور به کفر گفتن کردم، و چون از آنها عصبانی
شدم، آنها را حتی تا شهرهای بیگانه آزار دادم. 12 در آن هنگام که با اختیار و اذن سران
کاهنان به دمشق می‌رفتم، 1> در وسط روز، پادشاه را دیدم که از بالا درخشنده بود و نوری از
اطراف من بود. و وقتی همه به زمین افتادیم، صدایی را شنیدم که با من به زبان عبری
صحبت می کرد: شائول، شائول، چه مشکلی با من دارد.

آقا شما کی هستید؟ و خداوند گفت: من عیسی هستم که تو به او جفا می کنی.
16اما برخیز و بر پاهایت بایست، زیرا این بر تو ظاهر شدم تا خود را به عنوان وزیر، و شاهد
چیزهایی که دیده‌ای، و شاهد کسانی که به تو ظاهر خواهم شد، ثابت کنی، 1«با نجات تو از
دست قوم و امت‌هایی که اکنون تو را به آن‌ها می‌فرستم، 18 تا چشمان آنان را باز کنند، تا از
ظلمت شیطان، قدرت شیطان را دریافت کنند و از قوّت شیطان برگردند. و بسیاری در میان
مقدسین به واسطه ایمانی که در من است. 19بنابراین، ای اگریپا پادشاه، به رؤیای آسمانی
بی‌باور نبودم، 20 بلکه به کسانی که در دمشق و در اورشلیم و در تمام ناحیه یهودیه
هستند و به ملت‌ها موعظه کردم که توبه کنند و به خدا روی آورند و کارهایی را انجام دهند
که شایسته توبه است. 21 Hac ex causa me Judæi, cum essem in templo,
comprehensum tatabant interficere. 2 و به یاری خدا تا امروز ایستاده ام و به اصغر و
بزرگ شهادت می دهم و چیزی بیش از آنچه که انبیا گفته بودند، نمی گویم، و موسی، 2، 2
اگر مسیح رنج کشیده، اگر اولین فرد از رستاخیز مردگان باشد، در شرف اعلام نور به مردم و
ملتها باشد. 4 Hæc loquente eo, et rationem reddente, Festus magna voce dixit :
Insanis, Paule : multaæ te litteræ ad insaniam convertunt.

25 و پائولوس: غیر مجنون، بی‌اطرفانه، بهینه، sed veritatis و sobrietatis verba loquor.
26 Scit enim de his rex, ad quem et regularer loquor : latere enim eum nihil horum
arbitror. زیرا هیچ کدام از اینها در گوشه و کنار انجام نشد. ای اگریپا پادشاه، آیا به
پیامبران ایمان داری؟ میدونم که باور داری Agrippa autem ad Paulum: In modico 2 به من
کمک می‌کند که مسیحی باشم. 29 و پولس: من با خدا دعا می کنم، چه در کوچک و چه در بزرگ،
نه تنها شما، بلکه همه کسانی که امروز می شنوند که مانند من شوند، به جز این بندها.
30 Et exsurrexit rex, et præses, et Bernice, et qui assidebant eis. 1 Et cum
secessissent, loqueban-tur ad invicem, dicentes: Quia nihil morte aut vinculis
dignum quid fecit

این مرد 32 و اگریپا به فستوس گفت: اگر به قیصر متوسل نمی شد، ممکن بود این مرد آزاد شود.

27 اکنون که تصمیم گرفته شد او را به ایتالیا برسانیم و پائولوس را با بقیه نگهبانان به دست صدیقی به نام ژولیوس از گروه آگوستوس تحویل دهیم، سوار کشتی آدرومتین شدیم و حرکت در مناطق آسیا را آغاز کردیم و آریستارخوس مقدونی تسالونیکی با ما ادامه داد. 3 و روز بعد به صیدا رسیدیم. با ژولیوس پل انسانی برخورد کرد و به او اجازه داد نزد دوستانش برود و از خودش مراقبت کند. و چون از آنجا برخاستیم، به زیر قبرس رفتیم، زیرا باد مخالف بود. 5 و در دریاهای کیلیکیه و پامفیلیه دریانوردی کردیم و به لستره که در لیکیه است رسیدیم. 6 و در آنجا یک صدیبان کشتی اسکندریه‌ای را پیدا کرد که عازم ایتالیا بود، ما را سوار کرد. 7 و چون روزهای زیادی آهسته دریانوردی می‌کردیم و به سختی به گنیدوس رسیده بودیم، باد مانع ما می‌شد، به سمت کرت در نزدیکی سالمون S. حرکت کردیم و به سختی در حال حرکت در نزدیکی بودیم، به مکانی به نام بونی‌پورتوس رسیدیم که در نزدیکی آن شهر تالاسا بود. اما پس از گذشت مدتی طولانی، و هنگامی که دیگر کشتی امن نبود، زیرا روزه گذشته بود، پولس آنها را دلداری داد، 10 به آنها گفت: مردان، می بینم که سفر با صدمات و صدمات بسیار آغاز می شود، نه تنها به محموله و کشتی، بلکه برای روح ما نیز. 11اما صدار به ناخدا و صاحب کشتی بیشتر از آنچه پولس گفته بود ایمان آورد. 2 و چون بندر مناسبی برای زمستان گذرانی نبود، اکثر آنها تصمیم گرفتند که اگر بتوانند از آنجا کشتی بگیرند و برای زمستان به فنیقیه برسند، بندری از کرت که مشرف به آفریقا و کوروم است. 13 اما در آرزوی جنوب، با قدردانی از قصد خود برای نگه داشتن، هنگامی که از آسون برخاستند، کرت را خواندند.

1 اما مدتی بعد، باد طوفانی به نام یوروآکیلوس، خود را به سوی او فرستاد. 15 و هنگامی که کشتی گرفته شد، و نتوانست در باد جرات کند، کشتی در اختیار بادها قرار گرفت، ما را بردند. 16 اما با ورود به جزیره ای به نام کائودا، به سختی توانستیم قایق بگیریم. 17 هنگامی که آن را برداشتند، آنها از وسایل کمکی استفاده کردند و کشتی را بستند، از ترس اینکه مبادا به سیرتیس بیفتند، و بنابراین کشتی تحت فشار آنها را تحمل کرد. و فردای آن روز، چون طوفان شدیدی به سوی ما پرتاب شد، گچ گرفتند: 1 و در روز سوم با دست خود مهمات کشتی را پرتاب کردند. 20 اما چون نه خورشید و نه ستارگان برای چند روز ظاهر نشدند، و طوفان کوچکی قریب الوقوع نبود، همه امید به امنیت ما از بین رفته بود. 21 و چون روزه بسیار بود، پولس را در میان آنها ایستاد و گفت: «ای مردم که مرا بشنوید، به راستی لازم بود که از کرت خارج نشوید و از این آسیب و زیان سود ببرید. 22 و اکنون به شما توصیه می‌کنم که خوش فکر باشید، زیرا هیچ تلفاتی جز کشتی در میان شما نخواهد بود. زیرا فرشته‌ای از خدا در این شب که من هستم و او را خدمت می‌کنم، در برابر من ایستاده بود، 2 و گفت: «ای پولس نترس، سزار باید تو را یاری کند، و اینک، خدا همه کسانی را که با تو کشتی‌رانی می‌کنند به تو داده است. 25 پس ای مردان شاد باشید زیرا به خدا ایمان دارم همانطور که به من گفته شد چنین خواهد شد. 26 اکنون باید به جزیره خاصی برسیم. اما پس از فرا رسیدن شب چهاردهم، هنگامی که حدود نیمه شب در دریای آدریا دریانوردی بودیم، ملوانان گمان کردند که کشوری برای آنها ظاهر شده است. 28 و چون گاو را فرستادند، بیست قدم یافتند و اندکی از آن جا دور شدند، پانزده قدم یافتند. 29 از ترس اینکه مبادا به مکان‌های ناهموار برخورد کنیم، چهار لنگر از عقب انداختند و امیدوار بودند که آن روز تمام شود. اما به ملوانانی که می‌خواستند از کشتی بگریزند، وقتی قایق را زیر پوشش به داخل دریا انداختند، گوئی که لنگرها را از کمان دراز می‌کردند، ۳۱ پولس به صدیر و سربازان گفت: اگر اینها در کشتی باقی نمانند، نجات خواهید یافت.

شما نمی توانید انجام دهید 32سپس سربازان طناب‌های قایق را قطع کردند و اجازه
دادند که بیفتد. $ و چون روشن شد، پولس از همه خواست تا غذا بخورند و گفت: در
روز چهاردهم، در انتظار این روز، پیوسته روزه گرفتند و چیزی نگرفتند. از این رو از
شما می خواهم که برای سلامتی خود غذا بخورید، زیرا هیچ یک از شما یک مو از سر او کم
نخواهد شد. و چون این سخنان را گفت، نان را گرفت و در حضور همگان خدا را شکر کرد و
چون آن را شکست، شروع به خوردن کرد.
36 اما همه آنها عاقل تر شدند و خود غذا خوردند. 37 ما دویست و هفتاد و شش نفر در کشتی
همه جانها بودیم. $ و با سیر شدن به غذا، کشتی را سبک کردند و گندم را به دریا انداختند.
اما چون روز شد، زمین را نشناختند، بلکه خلیجی را دارای ساحلی دانستند که می‌اندیشیدند
آیا می‌توانند کشتی را در آن راه بیندازند. و چون لنگرها را برداشتند، خود را به دریا متعهد
کردند و در عین حال مفاصل سکان ها را شل کردند و دکل ها را مطابق با باد بالا بردند و به
ساحل توجه کردند. 1 و چون به جایی رسیدیم که دریا وسیع بود، به کشتی حمله کردند، و در
واقع کمان ثابت بود و بی حرکت می ماند، اما عقب به وسیله نیروی دریا شل شد. اما نقشه
سربازان این بود که نگهبانان را بکشند تا کسی که شنا کرده بود فرار نکند. اما صدیبان
که می‌خواست پولوس را نجات دهد از انجام آن جلوگیری کرد و به کسانی که می‌توانستند شنا
کنند دستور داد که ابتدا خود را بیندازند و فرار کنند و به خشکی بروند. و چنین شد که
همه ارواح به زمین گریختند.

28 و وقتی فرار کردیم، فهمیدیم که جزیره مالت نام دارد.
اما وحشی ها مهربانی کمی به ما نشان دادند. 2 زیرا آتش افروخته شد و به خاطر بارانی
که تهدید می کرد و سرما، همه ما را شاداب کردند.
3 و چون پولوس تعداد قابل توجهی از شاخه‌ها را جمع کرد و آنها را روی آتش گذاشت، افعی که
از گرما بیرون آمده بود، به دست او حمله کرد. اما بربرها وقتی جانور را از دست او آویزان
دیدند، به یکدیگر گفتند: یقیناً این مرد قاتل است که وقتی از دریا فرار کرد، انتقام به او
اجازه زنده ماندن نمی دهد. 5 و به راستی که وحش را در آتش تکان داد، هیچ آسیبی ندید. اما
آنها فکر می کردند که او تبدیل به غده می شود و ناگهان سقوط می کند و می میرد. اما
کسانی که مدت زیادی صبر کردند و دیدند که هیچ کار بدی در او نشده است، برگشتند و
گفتند که او خدایی است. ۷ و در آن مکان‌ها اموال امیر جزیره به نام پوبلیوس بود که ما را
پذیرفت و سه روز به ما مهربانی کرد. اما این اتفاق افتاد که پدر پوبلیوس مبتلا به
تب و اسهال خونی بود.

پولوس نزد او وارد شد و چون دعا کرد و بر او دست گذاشت، او را نجات داد. ۹ چون این
کار انجام شد، همه کسانی که در جزیره ناتوانی داشتند، نزدیک شدند و او
تحت مراقبت قرار گرفتند.

1 و پس از سه ماه با کشتی اسکندریه که در جزیره زمستان گذرانده بود و دارای نشان
کاستورها بود، حرکت کردیم. ۲ و چون به سیراکوز رسیدیم، سه روز در آنجا ماندیم. 19 از آنجا
به رگیوم بازگشتیم و پس از یک روز دمیدن به سمت جنوب، در روز دوم به پوتئولی
رسیدیم.

15 و چون برادران از آنجا شنیدند، ما را تا محله اپیوس و سه میخانه ملاقات کردند. وقتی
پولس آنها را دید و خدا را شکر کرد، اطمینان یافت.
16 و هنگامی که به روم آمدیم، پولس اجازه داشت که با سربازی که از او محافظت می کرد، تنها بماند.

«و پس از روز سوم، سران یهود را جمع کرد و چون جمع شدند، به آنها گفت: من ای برادران،
که هیچ کاری بر ضد قوم یا بر خلاف عرف پدرم انجام ندادم، از اورشلیم بسته شدم و به
دست رومیان تسلیم شدم.

کسانی که وقتی در مورد من سوالی داشتند، می خواستند مرا رها کنند، زیرا علت مرگ در من
وجود نداشت. 19 اما وقتی یهودیان با من مخالفت کردند، مجبور شدم به قیصر متوسل شوم،
نه اینکه چیزی برای متهم کردن ملتم داشته باشم. 20 به همین دلیل از شما خواستم تا
شما را ببینم و به شما خطاب کنم. به خاطر امید اسرائیل من در این زنجیر احاطه شده ام. 21
اما آنها به او گفتند: «ما نامه‌ای در مورد تو از یهودیه دریافت نکرده‌ایم، و کسی نیامد که
به برادران بگوید یا چیز بدی در مورد تو بگوید.» 2 اکنون از شما می خواهیم که احساس خود
را بشنوید، زیرا در مورد این فرقه می دانیم که همه جا با آن مخالفت می کنند.

23 و چون روزی را تعیین کردند، به پذیرایی از بسیاری از مردم نزد او آمدند، و او پادشاهی
خدا را برای آنها شرح داد و شهادت داد، و آنها را از شریعت موسی و انبیا از صبح تا شام
در مورد عیسی متقاعد کرد. 2 و برخی به آنچه گفته شد ایمان آوردند، اما برخی ایمان
نیاوردند. ۲۵ و چون با یکدیگر موافق نبودند، رفتند و یک کلمه به پولس گفتند:
زیرا روح‌القدس از طریق اشعیا نبی به پدران ما نیکو سخن گفت، ۲۶ گفت: نزد این قوم
برو و به ایشان بگو:

با گوش خواهی شنید، اما نخواهی فهمید.
و کسانی که می بینند می بینند و نمی بینند.
27 زیرا قلب این قوم سخت شده است،
و با گوش های سنگین شنیدند،
و چشمان خود را بستند.
مبادا با چشمان خود ببینند
و بگذار با گوش های خود بشنوند
و آنها را با قلب خود درک کنند و تبدیل شوند
و در واقع آنها.

28 پس برای شما معلوم شود که این برای نجات خدا برای غیریهودیان فرستاده شد و آنها خودشان
خواهند شنید. 29 و چون این سخنان را گفت، یهودیان از او بیرون رفتند، زیرا در میان خود سؤالات زیادی
داشتند.

30 و دو سال تمام در کار خود باقی ماند و همه کسانی را که نزد او می‌آمدند پذیرفت و
پادشاهی خدا را موعظه می‌کردند و چیزهایی را درباره عیسی مسیح خداوند با اطمینان کامل و
بدون منع تعلیم می‌دادند.

رساله ب. پولس رسول به رومیان

پولس، خادم عیسی مسیح، به نام رسول، جدا شده در انجیل خدا،؟ که قبلاً از طریق انبیای
خود در کتاب مقدس در مورد پسرش وعده داده بود، که از نسل داوود برحسب جسم برای او
ساخته شد، که از پیش مقدر شده بود که پسر خدا در قدرت باشد بر اساس روح تقدیس از
رستاخیز مردگان عیسی مسیح خداوند ما: به واسطه او فیض و رسالت را در میان شما دریافت
کردیم که در میان شما نیز ایمان به اطاعت را دارید. به همه کسانی که در روم هستند، محبوب
خدا، که مقدسین نامیده می شوند. فیض و سلامتی از جانب خدای پدر ما و خداوند عیسی مسیح
بر شما.

اول از همه خدای خود را به واسطه عیسی مسیح برای همه شما شکر می کنم، زیرا ایمان شما
در تمام جهان اعلام شده است. 9 زیرا خدا شاهد من است که در انجیل پسرش به روح خود او را خدمت
می‌کنم که تو را بی وقفه به یاد می‌آورم «همیشه در دعای خود: التماس می‌کنم، اگر سرانجام ممکن
است سفری موفقیت‌آمیز در اراده خدا داشته باشم تا نزد شما بیایم.»

۱۱ زیرا مشتاق دیدار شما هستم تا چیزی از فیض روحانی به شما عطا کنم تا شما را
تقویت کند، یعنی در عین حال از طریق آنچه متقابل است، یعنی ایمان شما و من، شما را
تسلی دهم. 13اما برادران، نمی‌خواهم شما را نادیده بگیرم، زیرا بارها پیشنهاد کرده‌ام
که نزد شما بیایم (و تا کنون ممنوع شده‌ام) تا در میان شما و سایر ملل میوه‌ای داشته
باشم. 14 من به یونانیان و بربرها و خردمندان و نادانان بدهکارم. 15 پس (آنچه در من
است) وعده ای است برای شما که در روم هستید تا بشارت دهید.

16 زیرا من از انجیل خجالت نمی‌کشم. زیرا قدرت خدا برای رستگاری هر مؤمنی است، نخست
یهودی و یونانی. 17 زیرا که عدالت خدا از ایمان به ایمان در او آشکار می‌شود، چنانکه مکتوب
است: اما عادل به ایمان زنده می‌ماند.
18 زیرا که خشم خدا از آسمان بر هر بی تقوایی و ظلم کسانی که حقیقت خدا را در
ظلم نگه می دارند آشکار می شود، 1 زیرا آنچه از خدا شناخته شده است در آنها آشکار
است. زیرا خداوند برای آنها روشن ساخت. 20 چیزهای نامرئی وجود او را مخلوق جهان
می‌بینند و با چیزهایی که ساخته شده است درک می‌کنند:
فضیلت و الوهیت او نیز ابدی است: به طوری که غیر قابل توجیه است. زیرا هنگامی که خدا را
می شناختند، این گونه نبود که خدا را تسبیح می گفتند یا شکر می کردند.
اما آنها در افکار خود ناپدید شدند و قلب احمقانه آنها تاریک شد. 2 چون گفتند دانا
هستند، احمق شدند. 2 و جلال خدای فساد ناپذیر را به صورت انسان فاسد و پرندگان و
چهارپا و مارها تغییر دادند.

24 به همین دلیل، خدا آنها را به هوسهای دلشان سپرد تا به ناپاکی برسند تا بدن
خود را در خود دشنام دهند. آمین 26 بنابراین خدا آنها را به رنج شرم سپرد، زیرا زنان آنها
استفاده طبیعی خود را به چیزی که خلاف طبیعت است تغییر دادند. 27 و به همین
ترتیب نرها که استفاده طبیعی از ماده را ترک کردند، در امیال خود علیه یکدیگر شعله
ور شدند، مردان با مردان زشتی کردند و پاداش خطای خود را در خود دریافت کردند. و چون به
علم خدا راضی نبودند، خداوند آنها را به یک حس ناپسند سپرد تا کارهایی را انجام دهند که
مناسب نیست، مملو از هر گناه، کینه، زنا، طمع، شرارت، پر از حسد، قتل، نزاع، فریب،
کینه توزی: نجواگران، بدخواهان، بدخواهان، زمستان خواهان، منفوران به خدا،

نافرمان از پدر و مادر، 31 احمق، بی اراده، بی محبت، گوشه گیر و بی وفا، بی رحم. 2 چون
عدل خدا را شناختند، نفهمیدند کسانی که چنین کارهایی را انجام میدهند، سزاوار مرگ
هستند، و نه تنها کسانی که این کارها را انجام میدهند، بلکه موافقان نیز با انجام
دهندگان آن کارها موافق هستند.

2 به این دلیل تو غیر قابل بخشش هستی، ای مرد همه قضاوت کنندگان. در واقع، وقتی دیگری را
قضاوت میکنید، خود را محکوم میکنید: زیرا همان کاری را میکنید که قضاوت میکنید. 2 زیرا می
دانیم که داوری خدا بر طبق حقیقت بر کسانی است که چنین کارهایی را انجام می دهند.
اما ای انسان که کسانی را که چنین کارهایی را انجام می دهند قضاوت می کنی، آیا این را در
نظر می گیری و به این دلیل انجام می دهی که از قضاوت خدا در امان خواهی بود؟ یا ثروت
نیکی و صبر و بردباری او را تحقیر می کنید؟ آیا نمی دانی که مهربانی خدا تو را به
سوی توبه می کشاند؟ ۵ امّا بر حسب سختی و دل سرکش خود، غضب را در روز غضب و
مکاشفه داوری عادلانه خدا برای خود ذخیره کن، که هر یک را برحسب اعمال خود پاداش
خواهد داد: برای آنانی که برحسب شکیبایی کار نیک، جلال و عزت و فساد، حیات جاودانی
را طلب میکنند. مصیبت و پریشانی بر هر انسانی که بدی میکند، اول یهودی و یونانی:
0 اما جلال و عزت و سلامتی بر هر انسانی که نیکو میکند، اول یهود و اول از همه یونانی:
1زیرا که هیچ شخصی نزد خدا نمیپذیرد.

12 زیرا کسانی که بدون شریعت گناه کردهاند، بدون شریعت هلاک خواهند شد، و
کسانی که در شریعت گناه کردهاند توسط شریعت داوری خواهند شد. 13 زیرا شنوندگان
شریعت نزد خدا عادل نیستند، بلکه انجام دهندگان شریعت عادل خواهند بود. 14 و
هنگامی که امتهایی که شریعت ندارند، طبیعتاً چیزهای شریعت را انجام میدهند و چنین
شریعتی ندارند، برای خود شریعت هستند: 15 کسانی که عمل شریعت را در دل خود
مکتوب نشان میدهند و با وجدان خود بر ایشان شهادت میدهند و در میان خود افکاری را
متهم میکنند، یا حتی از یکدیگر دفاع میکنند، در روز شانزدهم، زمانی که مردم خدا از طریق
راز عیسی مسیح داوری خواهند کرد.

7اما اگر یهودی شناخته میشوید و در شریعت آرام میگیرید و در خدا تجلیل
میکنید، 1و اراده او را میشناسید و ثابت میکنید که مفیدتر است، زیرا با تعلیم 19
شریعت، به خود اعتماد میکنید که رهبر نابینایان، نوری برای آنانی که در تاریکی
هستند، 20 معلم نادانان، و معلم کودکان، که به شکل علم و حقیقت است. 21 پس هر
که به دیگری تعلیم می دهد، خود را تعلیم نمی دهد. 2 (زیرا که نام خدا در میان امتها
به زبان تو کفر میشود، چنانکه مکتوب است.)

۲۵ اگر شریعت را نگه دارید، ختنه سودمند است، اما اگر شریعت را تجاوز کنید، ختنه شما
پوست ختنهگاه شده است. 26 پس اگر پوست ختنه گاه عدالت شریعت را نگاه می دارد، آیا
پوست ختنه گاه او ختنه محسوب نمی شود؟ 2 و آیا آن چیزی که ذاتاً ختنه است و شریعت را
تمام می کند، شما را که از روی نامه و ختنه متخلف از شریعت هستید، داوری خواهد کرد؟ 2 زیرا
نه آن که آشکار است یهودی است و نه آنچه که در جسم آشکار است ختنه است بلکه آن که
در نهان است یهودی است و ختنه دل در روح است نه حرف که ستایش آن از جانب انسان نیست،
بلکه از خداست.

3 پس چه چیز دیگری برای یک یهودی وجود دارد؟ یا فایده ختنه چیست؟ 2 خیلی از
هر نظر. اولاً به این دلیل که کلام خدا به آنها ایمان داشت. 3 اگر برخی از آنها ایمان
نیاوردند چه؟ آیا این بی ایمانی است؟

آیا ایمان آنها به خدا را از بین می برد؟ او دور است. اما خدا راست است، اما هر کس دروغگو است،
همانطور که نوشته شده است:
تا در سخنان خود توجیه شوید:
و زمانی که مورد قضاوت قرار گرفتید برنده خواهید شد.

5 اما اگر گناه ما عدالت خدا را ستوده باشد، چه بگوییم؟
آیا خدایی که غضب می کند ظالم است؟ منظورم نفر دومه بگذار باشد. وگرنه خدا این
دنیا را چگونه قضاوت خواهد کرد؟ زیرا اگر حقیقت خدا در دروغ من برای جلال او زیاد شد،
چرا هنوز به عنوان یک گناهکار قضاوت می کنم؟ و نه (چنان که به ما ناسزا می‌گویند و
بعضی می‌گویند) بدی نکنیم تا نیکی حاصل شود، که نکوهش عادلانه است.

اونوقت چی؟ آیا آنها را برگزیده کنیم؟ به هیچ وجه. زیرا ما همه یهودیان و یونانیان
[10] را تحت گناه قرار دادیم، چنانکه مکتوب است:

چون هیچکس عادل نیست
او باهوش نیست، او به دنبال خدا نیست.
12همه امتناع کردند و با هم بی فایده شدند.
هیچ کس نیست که کار خوبی کند، حتی یک نفر هم نیست.
13 گلویشان به قبر باز است،
آنها با زبان خود فریبکاری کردند.
زهر آسپ زیر لبشون:
[14] که دهانش پر از نفرین و تلخی است:
15 پاهای سریع آنها برای ریختن خون:
16 شکستگی و ناراحتی در راه آنها:
17 و راه صلح را نمی دانستند.
[18] هیچ ترسی از خدا در برابر چشمان آنها نیست.

۱۹ اکنون می‌دانیم که هر چه شریعت می‌گوید، کسی که در شریعت است می‌گوید، تا هر
[20] دهانی مسدود شود و تمام جهان مطیع خدا شود، زیرا به‌واسطه اعمال شریعت، همه انسانها
در حضور او عادل شمرده نمی‌شوند. زیرا شناخت گناه از طریق شریعت است.

21 اما اکنون بدون شریعت، عدالت خدا آشکار شده است، که توسط شریعت و انبیا
شهادت داده شده است. 2اما عدالت خدا از طریق ایمان عیسی مسیح برای همه و بر همه
کسانی است که به او ایمان می‌آورند، زیرا هیچ تفاوتی نیست، 2* زیرا همه گناه کرده‌اند
و به جلال خدا نیاز دارند. 2 عادل شمرده شدن به واسطه فیض خود، با فدیه ای که در
مسیح عیسی است، 25 که خدا او را به عنوان کفاره از طریق ایمان به خون خود، برای نشان
دادن عدالت خود به دلیل بخشش گناهان قبلی، 26 در حمایت از خدا، برای نشان دادن عدالت
او در این زمان، پیشنهاد کرد تا خود عادل باشد و عیسی مسیح را که با ایمان است عادل
شمرده است.
27 پس فخر شما کجاست؟ بسته است. با چه قانونی؟ عوامل؟
نه: بلکه به قانون ایمان. 28 زیرا ما تصمیم داریم که انسان بدون اعمال شریعت از
طریق ایمان عادل شمرده شود. یا فقط خدای یهود؟ آیا غیریهودیان هم نیستند؟ آری، و از
زیرا در حقیقت یک خدا وجود دارد که ختنه را به ایمان و ختنه را با غیریهودیان،
ایمان عادل می‌سازد. پس آیا با ایمان شریعت را نابود می کنیم؟ دور:
اما ما قانون را وضع کرده ایم.

4 پس چه بگوییم که ابراهیم پدر ما را بر حسب جسم یافت؟ 2 زیرا اگر ابراهیم با اعمال
عادل شد، جلال دارد، اما نه نزد خدا. برای اینکه کتاب مقدس چه می گوید؟ ابراهیم به خدا
ایمان آورد و برای او عدالت شمرده شد. اما به کسی که کار می کند، مزد بر حسب فضل تعلق
نمی گیرد، بلکه بر اساس قرض است. در مورد کسی که کار نمی کند،

اما کسی که به کسی که ستمکاران را عادل می‌داند ایمان بیاورد، ایمان او بر اساس هدف
فیض خدا، عدالت محسوب می‌شود. همانطور که داوود همچنین در مورد خوشبختی مردی که
خداوند عدالت را بدون اعمال به او می دهد می گوید:

خوشا به حال کسانی که گناهانشان بخشیده می شود
و گناهان او پوشیده است.
خوشا به حال مردی که خداوند گناه را به او نسبت نداد.

9پس آیا این سعادت فقط در ختنه باقی می ماند یا در پوست ختنه گاه؟ زیرا ما می
گوییم که ایمان ابراهیم برای عدالت شمرده شد. 1. پس به چه صورت مورد توجه قرار
گرفت؟ در ختنه یا در پوست ختنه گاه؟ نه در ختنه، بلکه در پوست ختنه گاه. 11 و او
علامت ختنه، علامت عدالت ایمان را که در پوست ختنه گاه است دریافت کرد، تا او پدر
جمیع کسانی باشد که از طریق پوست ختنه گاه ایمان می آورند، تا برای آنها نیز برای
عدالت حساب شود. ابراهیم.

15 زیرا وعده به ابراهیم یا نسل او که وارث جهان باشد، به واسطه شریعت نبود،
بلکه به عدالت ایمان بود. 14 زیرا اگر شریعت وارث باشد، ایمان تهی می‌شود، وعده لغو
می‌شود. 15 زیرا شریعت باعث خشم می شود. برای جایی که نه قانون وجود دارد و نه تخلف.
16 پس با ایمان، تا بر حسب فیض، وعده برای هر ذریه استوار باشد، نه برای کسی که
فقط از شریعت است، بلکه برای کسی که به ابراهیم ایمان دارد، که پدر همه ماست.» (
چنانکه مکتوب است: چون تو را پدر امت‌های بسیار قرار دادم) در حضور خدا، که به او ایمان
آورد، که مردگان را زنده می‌کند، و کسانی را که به آنها امید دارند نمی‌خواند. بر اساس آنچه
به او گفته شد: «ذریت تو نیز چنین خواهد بود، و او جسد مرده خود را در حالی که تقریباً
صد ساله بود، در نظر نگرفت، 20حتی در وعده دوباره خدا، بی اعتمادی نکرد، بلکه او را
تقویت کرد که چه چیزی می تواند انجام دهد.» 22 از این رو برای او برای عدالت شمرده شد، 23
اما فقط به خاطر خود او مکتوب نشد، زیرا به خاطر عدالت به او نسبت داده شد، 2 بلکه به
خاطر ما نیز به کسانی که به او ایمان می آورند، که خداوند ما عیسی را از مردگان برخیزانید،
25 که به خاطر گناهان ما تسلیم شد.

5 با عادل شمرده شدن از طریق ایمان، بیایید به واسطه خداوندمان عیسی مسیح با خدا
صلح داشته باشیم، که بوسیله او با ایمان به فیضی که در آن ایستاده ایم و به
امید جلال فرزندان خدا تجلیل می کنیم، دسترسی داریم. 3 و نه تنها، بلکه در مصیبت‌ها نیز
تجلیل می‌کنیم، زیرا می‌دانیم که مصیبت، شکیبایی می‌کند، اما شکیبایی آزمایش است، و
آزمایش در واقع امید است، اما امید گیج نمی‌کند، زیرا محبت خدا به‌واسطه روح‌القدس که به ما
عطا شده است در دل‌های ما منتشر شده است. چرا مسیح در حالی که ما هنوز ضعیف بودیم برای
بی خدایان مرد؟ زیرا به ندرت کسی برای نیکوکاران می میرد: شاید کسی جرات کند برای
نیکوکاران بمیرد. و خدا محبت خود را نسبت به ما ستوده است: زیرا در حالی که ما هنوز
گناهکار بودیم، طبق زمان، مسیح برای ما مرد، بنابراین اکنون که در خون او عادل شمرده شده
ایم، به واسطه او از خشم نجات خواهیم یافت. 10 زیرا اگر ما دشمن بودیم، با مرگ پسرش با خدا
آشتی کردیم، اما ما در زندگی او نجات خواهیم یافت. 1 و نه تنها، بلکه در خدا به وسیله
خداوند خود عیسي مسیح که اکنون به وسیله او آشتي یافته ایم جلال مي نماییم.

12 بنابراین، همانطور که گناه از طریق یک انسان وارد این جهان شد، و به وسیله گناه
مرگ، به همین ترتیب مرگ به همه مردم سرایت کرد که در آن همه گناه کردند. زیرا تا شریعت
در جهان گناه وجود داشت، اما گناه در زمانی که شریعت وجود نداشت حساب نمی شد. 14 اما مرگ
از آدم تا موسی حتی در کسانی که مانند گناه آدم که صورت آینده است، گناه نکرده بودند،
حاکم شد. 15 امّا نه به‌عنوان گناه، بلکه به‌عنوان یک هدیه، زیرا اگر به جرم یک نفر،
بسیاری مردند، فیض خدا و عطای فیض یک نفر، عیسی مسیح، برای بسیاری بسیار زیاد
شد. 16 و نه مانند یک گناه، همچنین هدیه نیز. زیرا در واقع داوری از یک نفر به محکومیت می
رسد، اما فیض از بسیاری از گناهان به عادل شمرده شدن. 17 زیرا اگر با جرم یک مرگ به
وسیله یکی سلطنت کرد، بسیار بیشتر کسانی که فیض فراوان و عطا و عدالت را دریافت
می‌کنند، در زندگی به وسیله یک عیسی مسیح سلطنت خواهند کرد.

18 بنابراین، همانطور که از طریق ارتکاب یک نفر، همه مردم محکوم می شوند. همچنین به
واسطه عدالت یک نفر، همه انسانها با زندگی عادل شمرده می شوند. 19 همانطور که با
نافرمانی یک انسان، بسیاری گناهکار شدند، همچنین با اطاعت یک نفر، بسیاری عادل شدند.
20 اما شریعت وارد شد تا گناه زیاد شود. اما در جایی که جنایت زیاد شد، فیض زیاد شد 21 به
طوری که همانطور که گناه تا مرگ سلطنت کرد، فیض نیز از طریق عدالت تا حیات جاودانی
به وسیله خداوند ما عیسی مسیح سلطنت می کند.

6 پس چه بگوییم؟ آیا در گناه ادامه دهیم تا فیض فراوان شود؟ 2 بگذارید باشد.
برای ما که برای گناه مرده ایم، چگونه باید در آن زندگی کنیم؟
آیا نمی دانید که هر که در مسیح عیسی تعمید یافت در مرگ خود تعمید یافت؟ زیرا ما با
تعمید در مرگ با او دفن می شویم تا همانطور که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز
در زندگی تازه قدم برداریم. 5زیرا اگر در مثل مرگ او کاشته شده باشیم، در همان زمان در
رستاخیز خواهیم بود. با دانستن این موضوع، چون پیر ما با هم مصلوب شد، تا بدن گناه از
بین برود و ما دیگر به گناه خدمت نکنیم. زیرا کسی که مرد از گناه عادل شد. اما اگر با مسیح
مرده‌ایم، معتقدیم که در همان زمان با مسیح زندگی خواهیم کرد، زیرا می‌دانیم که مسیح که از
مردگان برمی‌خیزد دیگر نمی‌میرد: مرگ فراتر از او حکومت نخواهد کرد. زیرا آنچه برای گناه مرده
است یک بار مرده است، اما آنچه زنده است برای خدا زنده است. 1 «به همین ترتیب در نظر
بگیرید که برای گناه مرده‌اید، اما برای خدا در خداوند ما عیسی مسیح زنده هستید.

1P بنابراین گناه در بدن فانی شما سلطنت نمی کند تا از شهوات آن پیروی کنید. 13 اما
اعضای خود را به عنوان سلاح گناه به گناه معرفی نکنید، بلکه خود را به عنوان زنده از
مردگان به خدا معرفی کنید، و اعضای خود را به عنوان سلاح عدالت خدا. 14 زیرا گناه بر شما
مسلط نخواهد شد، زیرا شما تحت شریعت نیستید، بلکه تحت فیض هستید. اونوقت چی؟
16 آیا ما گناه می کنیم، زیرا تحت شریعت نیستیم، بلکه تحت فیض هستیم؟ او دور است.
آیا نمی‌دانید که از آن‌هایی که خود را بندگانی برای اطاعت نشان می‌دهید، بندگان کسی هستید
که از او اطاعت می‌کنید، خواه گناه تا مرگ، یا اطاعت برای عدالت؟ 17 خدا را شکر که بردگان گناه
بودید و از صمیم قلب اطاعت کردید که به آن تعلیم داده شده بودید. اما پس از رهایی از گناه،
بردگان عدالت شده اید. 9 به دلیل ناتوانی جسم خود می‌گویم انسان، زیرا همانطور که اعضای
خود را برای خدمت به ناپاکی و گناه را به گناه معرفی کردید، اکنون نیز اعضای خود را برای
تقدیس به خدمت عدالت معرفی کنید. 0 زیرا زمانی که برده گناه بودید، در عدالت آزاد بودید.
21 آن وقت چه میوه‌ای از آن‌هایی که اکنون در آن شرم دارید، داشتید؟ زیرا پایان آنها مرگ است.
2اما اکنون که از گناه رهایی یافته‌اید و خدمتگزار خدا شده‌اید، میوه خود را برای تقدیس، پایان،
دارید.

اما زندگی ابدی 28 زیرا مزد گناه مرگ است. و فیض خدا، حیات جاودانی، در خداوند ما مسیح عیسی.

7 ای برادران، آیا شما نادان هستید (زیرا من با کسانی که شریعت را می دانند صحبت می کنم) زیرا قانون بر انسان حکم می کند که چقدر عمر می کند؟ 2 زیرا زنی که زیر دست شوهرش است تا زمانی که شوهرش زنده است به شریعت ملزم است. اما اگر شوهرش مرده باشد از شریعت شوهر آزاد می شود.
3بنابراین، تا زمانی که مردی زنده است، اگر با مرد دیگری بوده، زن زناکار خوانده می‌شود، اما
اگر شوهرش مرده باشد، از شریعت شوهر آزاد می‌شود، به طوری که اگر با مرد دیگری بوده باشد،
زناکار نخواهد بود. بنابراین ای برادران من، شما نیز به وسیله بدن مسیح کشته شدید تا
تشنه دیگری باشید که از مردگان برخاسته است تا ما برای خدا ثمربخش باشیم. 5 زیرا
هنگامی که ما در جسم بودیم، احساسات گناهان، که به وسیله شریعت بود، در اعضای ما کار
می کرد تا مرگ را به بار آورند. اما اکنون از شریعت مرگ که در آن نگه داشته شده بودیم رها
شده ایم تا در تازگی روح خدمت کنیم، نه در کهنگی نامه.

7پس چه بگوییم؟ آیا قانون گناه است؟ او دور است. اما من گناه را جز از طریق شریعت
نشناختم، زیرا غیبت را نمی شناختم مگر اینکه شریعت می گفت: طمع نکن. اما وقتی این
مناسبت پذیرفته شد، گناه به فرمان هر شهوتی در من ایجاد کرد. زیرا بدون شریعت
گناه مرده بود.
9 اما مدتی بدون شریعت زندگی کردم، اما چون فرمان آمد، گناه زنده شد. 0 اما من مردم و برای من
معلوم شد که فرمانی که برای زندگی بود، برای مرگ این بود. 1 «زیرا گناه، با احراز فرصت، مرا
اغوا کرد و مرا کشت. 2 پس شریعت مقدس است و فرمان مقدس و عادلانه و نیکو.

13 پس چه خوب است که مرگ برای من اتفاق افتاده است؟ او دور است. اما گناه برای
اینکه گناه ظاهر شود، مرگ از طریق نیکی برای من انجام شد، تا گناه بیش از حد ممکن است
به حکم گناه انجام شود. 4 زیرا می‌دانیم که شریعت روحانی است، اما من جسمانی هستم و به
گناه فروخته شده‌ام. 1زیرا نمی‌دانم که چه می‌کنم، زیرا آنچه را که می‌خواهم خوب باشد،
نمی‌دانم، بلکه آنچه را که از بد بودن متنفرم، آن را انجام می‌دهم. 16 اما اگر نمی‌خواهم کاری
انجام دهم، آن را انجام می‌دهم: با شریعت موافقم، زیرا خوب است. «اما اکنون دیگر آن کار را
نمی‌کنم، بلکه آنچه در من ساکن است گناه است. زیرا می‌دانم که خیر در من، یعنی در جسم من
ساکن نیست. زیرا اراده کردن، در کنار من است: تا نیکی را کامل کنم، اما آن را نمی‌یابم. 19 زیرا
آنچه را که می‌خواهم خوب نمی‌کنم، بلکه آنچه را که نمی‌خواهم بد باشد، انجام می‌دهم، اما اگر
آن را انجام نمی‌دهم، دیگر آن را انجام نمی‌دهم، اما انجام نمی‌دهم. در من ساکن است، گناه

21پس شریعت را می‌بینم که می‌خواهد به من نیکی کند، زیرا شر در برابر من است، 22
زیرا من به شریعت خدا مطابق با درون انسان شیفته‌ام، اما در اعضای خود شریعت دیگری
می‌بینم که برخلاف شریعت ذهنم است و مرا در شریعت گناه که در اعضای من است
گرفتار می‌کند. 2 من مرد بدبختی هستم، چه کسی مرا از بدن این مرگ نجات خواهد داد؟ 2
به فیض خدا بوسیله خداوند ما عیسی مسیح. بنابراین من خود قانون خدا را در ذهن خود
خدمت می کنم، اما در جسم، قانون گناه.

8 بنابراین اکنون برای کسانی که در مسیح عیسی هستند محکومیتی وجود ندارد، زیرا
بر اساس جسم رفتار نمی کنند. ۲ زیرا قانون روح حیات در مسیح عیسی مرا از شریعت
گناه و مرگ رهایی بخشید. زیرا برای شریعت که در آن جسم ضعیف شده بود، غیرممکن بود:
خدا که پسر خود را به صورت جسم گناهکار و از گناه فرستاد، گناه را در جسم محکوم کرد تا
عادل شمردن شریعت در ما که نه بر اساس جسم، بلکه بر اساس روح رفتار می کنیم، تحقق
یابد. زیرا کسانی که بر اساس جسم هستند، چیزهای بدن را درک می کنند، اما کسانی که بر
اساس روح هستند، چیزهای روح را احساس می کنند. زیرا احتیاط جسم مرگ است، اما احتیاط
روح حیات و آرامش است.

چنین بدنی با خدا دشمنی می کند، زیرا نه تابع قانون خداست و نه می تواند باشد.
اما کسانی که در جسم هستند نمی توانند خدا را راضی کنند. اما شما در جسم نیستید،
بلکه در روح هستید، اگر روح خدا در شما ساکن باشد. اما اگر کسی روح مسیح را ندارد، این از
او نیست. 10 اما اگر مسیح در شما باشد، بدن به خاطر گناه مرده است، اما روح به دلیل عادل
شمرده شدن زنده می‌شود. 1 اما اگر روح کسی که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن
باشد، او که عیسی مسیح را از مردگان برخیزانید بدنهای فانی شما را نیز زنده خواهد کرد،
زیرا روح او در شما ساکن است. P بنابراین ای برادران، ما به بدن بدهکار نیستیم تا بر
اساس جسم زندگی کنیم. زیرا اگر بر حسب جسم زندگی کنید، خواهید مرد، اما اگر به وسیله
روح اعمال بدن را از بین ببرید، زندگی خواهید کرد.

14 زیرا همه کسانی که توسط روح خدا حرکت می کنند، فرزندان خدا هستند. 15 زیرا شما
روح بندگی را دوباره با ترس دریافت نکردید، بلکه روح فرزندخواندگی را دریافت کردید
که در آن فریاد می زنیم: ابا (پدر). 16 زیرا خود روح بر روح ما شهادت می دهد که ما فرزندان خدا
هستیم. 17 اما اگر پسران و وارثان:
در واقع وارثان خدا، اما هموارثان مسیح، اما اگر همدردی کنیم، جلال بگیریم.

18 زیرا می‌دانم که مصائب این زمان شایسته جلال آینده نیست که در ما آشکار خواهد
شد. 19 زیرا انتظار مخلوق در انتظار ظهور فرزندان خداست. 20زیرا مخلوق نه از روی میل و
رغبت، بلکه به‌خاطر کسی که آن را به امید تسلیم کرد، مطیع بیهودگی می‌شود، زیرا
خود مخلوق از بردگی فساد به آزادی جلال فرزندان خدا رها می‌شود. 22 زیرا می دانیم که تا
کنون هر موجودی ناله می کند و می زاید. و نه تنها این، بلکه خود ما نیز اولین ثمرات روح را
داریم و خودمان در درون خود ناله می کنیم و منتظر فرزندخواندگی پسران خدا و رهایی بدن
خود هستیم. 2 زیرا ما با امید نجات یافته ایم. اما امیدی که دیده می‌شود، امید نیست: برای
آنچه که می‌بینند، به چه چیزی امیدوار است؟ 25 اما اگر نبینیم، امیدواریم: با صبر
منتظریم.

26 اما روح نیز به همین ترتیب به ناتوانی ما کمک می‌کند، زیرا نمی‌دانیم برای چه
چیزی باید دعا کنیم، اما خود روح با ناله‌های غیرقابل بیان برای ما دعا می‌کند. ۷ اما کسی
که دلها را می‌شناسد، می‌داند که روح در آرزوی چه چیزی است:
زیرا به فرموده خداوند از اولیای الهی طلب می کند.
28 اما ما می دانیم که همه چیز برای کسانی که از خدا مراقبت می کنند، برای کسانی که
برحسب هدفشان قدیس خوانده شده اند، با هم به خوبی عمل می کند. زیرا او آنها را پیش
بینی کرد و از پیش مقدر کرد که به صورت پسرش درآیند تا خود نخستزاده در میان
بسیاری از برادران باشد. و هر که را مقدر کرد، آنان را نیز فرا خواند، و آنانی را که خواند، آنان را
نیز عادل ساخت و آنان را که عادل ساخت، آنان را نیز جلال داد. 31 پس به این چیزها چه
بگوییم؟ اگر خدا با ماست، چه کسی با ما مخالف است؟ او حتی پسر خود را هم دریغ نکرد،
بلکه او را به خاطر همه ما تسلیم کرد. $ چه کسی برگزیدگان خدا را متهم خواهد کرد؟

خدایی که توجیه می کند، 3 محکوم کننده کیست؟ مسیح عیسی که مرد، بله، او نیز زنده
شد، که در دست راست خداست، او نیز برای ما شفاعت می کند. 5 چه کسی ما را از محبت
مسیح جدا خواهد کرد؟ مشکل؟ یا پریشانی؟
یا گرسنه ای؟ یا برهنگی؟ یا خطر؟ یا آزار و اذیت؟ یا شمشیر؟ 36 (همانطور که نوشته شده
است:

چون به خاطر تو ما در تمام طول روز در حال مرگ هستیم.
ما به عنوان گوسفند برای ذبح به حساب می آییم.)

37 اما در همه اینها به خاطر او که ما را دوست داشت پیروز می شویم. 38 زیرا یقین
دارم که نه مرگ، نه زندگی، نه فرشتگان، و نه حکومت،

نه فضایل، نه شرایط، نه آینده، نه قدرت، نه ارتفاع، نه عمق، و نه هیچ موجود دیگری قادر
نخواهد بود ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا کند.

من در مسیح راست می گویم، دروغ نمی گویم: وجدان من در روح القدس بر من شهادت می دهد،
زیرا اندوه برای من بزرگ است و درد قلب من پیوسته است. 3زیرا من خود میخواستم از
طرف مسیح از طرف برادرانم که خویشاوندان جسمانی من هستند، که بنی اسرائیل هستند،
فرزندخواندگی آنها، و جلال، وصیت، و شریعت، و اطاعت، و وعدهها، که پدرانشان و مسیح بر
حسب جسم از آنهاست، که بالاتر از همه خدای ابدی است. آمین

6 اما نه اینکه کلام خدا سقوط کرده باشد. زیرا نه همه کسانی که از اسرائیل آمدهاند بنی
اسرائیل، و نه فرزندان ابراهیم، بلکه همه فرزندان، بلکه فرزندان شما به اسحاق خوانده
میشوند، یعنی نه آنهایی که فرزندان جسم هستند، بلکه فرزندان خدا هستند، بلکه آنها که
فرزندان موعود هستند در ذریت محترم هستند. 9 زیرا کلام وعده این است: در این زمان خواهم آمد
و پسری سارا خواهد بود. 10 اما او تنها نبود، بلکه ربکا نیز از یک صیغه، اسحاق پدر ما را
داشت. «زیرا هنگامی که هنوز به دنیا نیامده بودند یا کاری خوب یا بد انجام داده بودند (تا بر
اساس انتخاب، مقصود خدا باقی بماند)، 12 به او گفته شد نه از روی اعمال، بلکه از دعوت که
بزرگتر باید کوچکتر را خدمت کند، 13 چنانکه نوشته شده است: یعقوب را دوست داشتم، اما
از عیسو متنفر بودم.

14 پس چه بگوییم؟ آیا نزد خدا ظلم است؟ او دور است. 15زیرا به موسی میگوید: به هر
که رحم کنم رحم خواهم کرد و به هر که رحم کنم رحم خواهم کرد. 16بنابراین نه از آن مایل است
و نه از آن دونده، بلکه از خدای مهربان است. 17 زیرا کتاب مقدس به فرعون میگوید: زیرا تو
را در همین امر برانگیختم تا قدرت خود را در تو نشان دهم و نام من در سراسر زمین اعلام شود.
پس هر که را بخواهد رحمت می کند و هر که را بخواهد می پوشاند. 19پس به من میگویی:
هنوز چه چیزی برای شکایت وجود دارد؟ زیرا چه کسی می تواند در برابر اراده او مقاومت کند؟
20 ای انسان، تو کی هستی که جواب خدا را بدهی؟ آیا سفالگر به کسی که خود را آراسته
میگوید: مرا چه ساختهای؟ 21 آیا سفالگر این قدرت را ندارد که از همان تکه گل ظرفی برای
افتخار و دیگری برای رسوایی بسازد؟ و اگر خدا بخواهد خشم خود را نشان دهد و قدرت خود را
آشکار سازد، ظروف غضب را که برای نابودی مناسب بود با صبر و شکیبایی بسیار
متحمل شد تا غنای جلال خود را در ظروف رحمتی که برای جلال آماده کرده بود نشان دهد. 24 و
او ما را نه تنها از میان یهودیان، بلکه در میان غیریهودیان نیز خواند، 25 چنانکه در هوشع
میگوید: قوم خود را، قوم خود و نه محبوب، را محبوب نخواهم خواند. 26 و در آنجا خواهد بود که
به ایشان گفته شد: شما در آنجا قوم من، فرزندان خدای زنده نامیده نخواهید شد. 27 و
اشعیا برای اسرائیل ندا میدهد: «اگر تعداد بنیاسرائیل مانند ریگ دریا باشد، باقیمانده
نجات خواهد یافت. 2 برای تکمیل کلام و کوتاه کردن آن در انصاف، زیرا خداوند کلام کوتاه
شده ای را بر روی زمین آفرید: 9و همانطور که اشعیا پیشگویی کرده بود: اگر خداوند
سبعوت برای ما بذری باقی نمی گذاشت، مانند سدوم و مانند غموره می شدیم.

پس چه بگوییم؟ که امتهایی که از عدالت پیروی نکردند، عدالت را درک کردند و
عدالت را که از ایمان است. 31 اما اسرائیل با پیروی از قانون عدالت، به قانون عدالت
نرسید. چرا؟ زیرا نه از راه ایمان، بلکه با اعمال، زیرا بر سنگ لغزش لغزش کردند، چنانکه
مکتوب است: اینک من در سیون سنگ لغزش و صخره لغزش میگذارم و هر که به او ایمان
آورد شرمنده نخواهد شد.

10 برادران، به راستی که اراده قلب من و تضرع با خدا برای نجات آنها انجام می
شود. ۲ زیرا برای ایشان شهادت می‌دهم که تقلید از خدا دارند، اما نه بر اساس
معرفت. زیرا کسانی که از عدل خدا غافلند و به دنبال استقرار عدالت خود هستند،
مشمول عدل خداوند نیستند. زیرا غایت شریعت مسیح است، برای عدالت برای هر
ایماندار.
زیرا موسی نوشت که هر که عدالتی را که از شریعت است انجام دهد، در آن زندگی می کند.
6اما این عدالت از ایمان است، بنابراین می‌گوید: در دل خود نگویید چه کسی به آسمان بالا خواهد
رفت؟ یعنی به پایین آوردن مسیح: یا چه کسی به ورطه فرود خواهد آمد؟ یعنی مسیح را از
مردگان زنده کنند. 8 اما کتاب مقدس چه می گوید؟ کلام در دهان و قلب شما نزدیک است: این کلام
ایمانی است که ما موعظه می کنیم. چون با دهان خود به عیسی خداوند اعتراف می کنید و در دل
خود ایمان دارید که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهید یافت. 10 زیرا با دل برای عدالت
ایمان می‌آید، اما با زبان برای نجات اعتراف می‌شود. ۱ زیرا کتاب مقدس می‌گوید: هر که به او ایمان
آورد شرمنده نخواهد شد. 12 زیرا بین یهودی و یونانی فرقی نیست، زیرا خداوند همه یکسان
است و از همه کسانی که او را می‌خوانند غنی است. 13 زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات
خواهد یافت.

14 پس چگونه کسی را که به او ایمان نیاورده‌اند بخوانند؟ یا چگونه به کسی که
نشنیده اند ایمان بیاورند؟ اما چگونه بدون موعظه بشنوند؟
15 اما چگونه موعظه خواهند کرد مگر اینکه فرستاده شوند؟ همانطور که نوشته شده
است: چه زیباست پای کسانی که صلح را بشارت می دهند و چیزهای خوب را بشارت می دهند!
6 اما همه از انجیل اطاعت نمی کنند. زیرا اشعیا می گوید: خداوندا، چه کسی به آنچه ما
شنیدیم ایمان آورده است؟ 17 بنابراین ایمان از شنیدن و شنیدن از طریق کلام مسیح حاصل
می‌شود. 18 اما من می گویم: آیا آنها نشنیده اند؟ و به راستی صدای ایشان در تمام زمین و
سخنان ایشان تا اقصی نقاط جهان رسید. 19 اما من می گویم: آیا اسرائیل نمی دانست؟ موسی
اول می گوید: تو را در میان غیر امتی به رقابت می اندازم، تو را به قوم نادانی به خشم می
فرستم. امّا اشعیا جرأت می کند و می گوید: من را کسانی یافتند که مرا نخواستند: بر
کسانی که از من نپرسیدند آشکارا ظاهر شدم. 21 امّا به اسرائیل می‌گوید: «تمام روز دستان
خود را به سوی قومی که ایمان نمی‌آورند و مخالفت نمی‌کنند، دراز کرده‌ام.

11 پس می گویم: آیا خداوند قوم خود را رد کرده است؟ او دور است. زیرا من نیز اسرائیلی
از نسل ابراهیم و از قبیله بنیامین هستم. خدا قوم خود را که پیش بینی کرده
بود رد نکرد. آیا نمی دانید کتاب مقدس در مورد الیاس چه می گوید؟
همانطور که او از خدا علیه اسرائیل استیضاح می کند: خداوندا، پیامبران تو را کشتند،
مذبحات تو را خفه کردند، و من تنها مانده ام و آنها به دنبال جان من هستند. 4 اما پاسخ
الهی به او چه می گوید؟ من هفت هزار مرد را به جا گذاشته ام که در برابر بعل زانو نزده
اند. بنابراین، حتی در این زمان، باقیمانده بر اساس انتخاب فیض نجات یافتند. اما اگر
لطف باشد، دیگر از آثار نیست; در غیر این صورت، فیض دیگر لطف نیست. ؟ اونوقت چی؟

آنچه اسرائیل به دنبال آن بود، به دست نیامد: اما انتخابات به دست آمد
اما بقیه کور شدند، 8 چنانکه نوشته شده است: خدا به آنها روح پشيماني بخشید:
چشم‌هايي که نتوانند ببینند و گوش‌هايي که تا امروز هم نشنوند. و داوود می‌گوید:
سفره‌شان برایشان دام و گرفتار و سنگ‌لغز و عقوبت شود. 10 چشمهای‌شان تاریک
شود تا نبینند و پشتشان همیشه خمیده باشد.

11 سپس من می گویم: آیا آنها لغزش کردند که آنها سقوط کردند؟ او دور است.
اما به دلیل تخلف آنها، تقلید ملت ها از آنها بی خطر است. 12 اما اگر گناه آنها
ثروت جهان و کاهش آنها از ثروت ملتها باشد، چقدر بیشتر از پری آنها؟ 13 زیرا
به شما غیریهودیان می‌گویم: تا کی من غیریهودی هستم

رسول، من خدمت خود را گرامی خواهم داشت، 14 اگر به نحوی جسم خود را به تقلید به چالش
بکشم، و برخی از آنها را نجات خواهم داد. 5 اگر واقعاً زیان آنها آشتی دنیاست، چه فرضی جز
حیات از مردگان؟ 6 اما اگر لیسه مقدس باشد و توده: و اگر ریشه مقدس باشد و شاخه ها. 1 «اما
اگر بعضی از شاخه‌ها شکسته شد، اما تو که درخت زیتون بودی، به آنها پیوند زدی و
بخشی از ریشه شدی و درخت زیتون چاق شدی، 18 بر شاخه‌ها مباهات مکن، اما اگر فخر می‌کنی،
ریشه را بر دوش نمی‌کشی، بلکه ریشه را خودت می‌کشی. 19 آنگاه می‌گویی: شاخه‌ها
شکسته شد، زیرا من توانستم پیوند بزنم. ایمان دار، عاقل نباش، بلکه بترس

مبادا او نیز به تو رحم کند. 22 پس نیکی و سختی خدا را ببینید، در کسانی که افتادند، سختی،
اما در شما نیکویی خدا، اگر به نیکی ادامه دهید، در غیر این صورت شما نیز منقطع خواهید شد. 2
اما حتی آنها نیز اگر در بی ایمانی خود باقی نمانند، پیوند زده خواهند شد، زیرا خدا قادر است آنها
را دوباره پیوند بزند. 24 زیرا اگر از درخت زیتون طبیعی منقطع شده‌اید و برخلاف طبیعت به
درخت زیتون نیکو پیوند زده شده‌اید، چه‌قدر بیشتر آنهایی که مطابق طبیعت به درخت
زیتون خود پیوند زده‌اند؟
۲ زیرا ای برادران نمی‌خواهم که از این راز بی‌خبر باشید (مبادا شما خود دانا باشید)، زیرا برای
اسرائیل نابینایی اتفاق افتاد تا زمانی که پری امت‌ها وارد شد، ۲۶ و بدین‌گونه تمامی اسرائیل
نجات خواهند یافت، چنانکه مکتوب است: او از صهیون خواهد آمد که بی‌الهی را از یعقوب نجات
داده و دور خواهد کرد. و این وصیت من به آنهاست: هنگامی که گناهانشان را بردارم. B در واقع،
طبق انجیل، دشمنان به خاطر شما هستند. اما به گزارش انتخاب عزیزان به خاطر پدرانشان. زیرا
بدون توبه هدیه و دعوت خداست. 0 زیرا همانطور که زمانی به خدا ایمان نداشتید، اما اکنون به
دلیل بی ایمانی آنها رحمت شده اید: 31 آنها نیز اکنون به رحمت شما ایمان نیاوردند تا آنها نیز
رحمت شوند. 32 زیرا خدا همه چیز را با بی ایمانی به پایان رساند تا بر همه رحم کند.

3* ای اوج غنای حکمت و دانش خدا: چقدر قضاوتهای او نامفهوم و راههای او چقدر
ناشناخته است! 34 زیرا چه کسی معنای خداوند را دانسته است؟ یا مشاورش کی بود؟ 35
یا چه کسی آن را اول به او داد و به او بازپرداخت خواهد شد؟ ٪ زیرا همه چیز از جانب او و
بوسیله او و در اوست، جلال او تا ابدالاباد. آمین

12 از این رو، برادران، از شما می خواهم که به رحمت خدا، بدن های خود را به عنوان قربانی
زنده، مقدس، پسندیده خدا، اطاعت معقول خود ارائه دهید. 2 و به این دنیا شبیه
نشوید، بلکه در حواس جدید خود اصلاح شوید تا اثبات کنید که اراده خیر و پسندیده و
کامل خدا چیست. زیرا به فیضی که به من عطا شده است می گویم به همه کسانی که در
میان شما هستند عاقل تر از شما نباشند، بلکه از هوشیاری دانا باشند، و به هر کس همان
طور که خدا میزان ایمان را تقسیم کرده است. زیرا همانطور که در یک بدن اعضای بسیاری
داریم، اما همه اعضا عمل یکسانی ندارند:

بنابراین ما بسیاری در مسیح یک بدن هستیم، اما هر یک عضو دیگری است. 6 و داشتن
هدایایی مطابق فیضی که به ما داده شده است، متفاوت است: یا نبوت برحسب دلیل ایمان، یا
خدمت در خدمت، خواه آن که در تعلیم تعلیم می دهد، کسی که در پند و اندرز می دهد، کسی که در
سادگی می بخشد، کسی که از روی دلسوزی رهبری می کند، که در شادمانی رحم می کند.

9 محبت بدون تظاهر: نفرت از بدی، چسبیدن به خیر: 10 مراقبت از یکدیگر در محبت
برادرانه: احترام به یکدیگر: 1 تنبلی نکردن در نگرانی: در روح پرشور: خدمت به خداوند:
:شادی در امید، صبور در مصیبت: پایدار در دعا: 13 شریک شدن در نیازهای مقدسین 1P
:پیروی از مهمان نوازی. * بر کسانی که به شما جفا می کنند، برکت دهید

برکت بده و نفرین نکن 15 با شادی‌کنندگان شادی کنید، با گریه‌کنندگان بگرید. در میان
خود احتیاط نکنید: "بدی را به بدی به هیچ کس رد نکنید، خیر را نه تنها در حضور خدا،
بلکه در حضور همه مردم فراهم کنید. 1 اگر ممکن است آنچه از شماست، با همه مردم صلح
کنید: 19 ای عزیزان از خود دفاع نکنید، بلکه جای خشم را بدهید. زیرا نوشته شده است:
انتقام از آن من است. تشنه او را بنوشید، زیرا بر سر او زغال های آتش انباشته نکنید،
بلکه بر بدی با نیکی غلبه کنید.

هر نفسی تابع قدرت‌های برتر باشد، زیرا هیچ نیرویی جز از جانب خدا نیست، اما
آنچه هست، توسط خدا مقرر شده است. بنابراین، کسی که در برابر قدرت مقاومت می کند،
در برابر حکم خدا مقاومت می کند. اما کسانی که مقاومت می کنند، برای خود لعنت می گیرند،
زیرا شاهزادگان از کارهای نیک نمی ترسند، بلکه از شر می ترسند. آیا از قدرت نمی ترسی؟
نیکی کنید و از آن ستایش خواهید داشت. اما اگر بدی کردی، بترس، زیرا او بی دلیل شمشیر
به دوش نمی کشد. زیرا او وزیر خداست، انتقام‌گیرنده در غضب از کسی که بد می‌کند. 5
بنابراین، نه تنها به دلیل خشم، بلکه به دلیل وجدان، مشمول ضرورت باشید. به همین
دلیل است که خراج پرداخت می شود: زیرا آنها خادمان خدا هستند و در همین امر خدمت می کنند.
7پس آنچه را که باید به هر کس بدهید، خراج، خراج، درآمد، درآمد، هر کس ترس، بترس، به هر
که عزت، عزت.

8 هیچ‌کس را مدیون نباشید، مگر اینکه یکدیگر را دوست بدارید، زیرا کسی که
همسایه خود را دوست دارد، شریعت را به جا آورده است. 9زیرا: زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن،
شهادت دروغ مکن، طمع مکن، و اگر حکم دیگری هست، در این کلام ثابت شده است: همسایه
خود را مانند خود دوست بدار. محبت به همسایه کار بدی نمی کند. بنابراین تمام شریعت
عشق است. [10]

1و این دانستن زمان، زیرا اکنون ساعتی است که ما از خواب برخیزیم. در حال حاضر نجات ما از
زمانی که ایمان داشتیم نزدیکتر است. P شب گذشت، اما روز نزدیک شد. پس بیایید کارهای
تاریکی را دور بریزیم و زره نور بپوشیم. 13 همانطور که در روز با صداقت راه می‌رویم: نه در
عیاشی و مستی، نه در اتاق خواب و فحشا، نه در نزاع و رقابت، 14 بلکه عیسی مسیح خداوند را
بپوشید و از بدن در امیال مراقبت نکنید.

14 اما افراد ضعیف را در ایمان بپذیرید، نه در استدلال های فکری.
زیرا دیگری معتقد است که می تواند همه چیز بخورد: اما کسی که ضعیف است سبزی می
خورد. کسی که می خورد، کسی را که نمی خورد محکوم نمی کند، و کسی که نمی خورد، در مورد کسی
که می خورد قضاوت نمی کند، زیرا خدا او را به خود گرفته است. تو کی هستی که غلام دیگری را
قضاوت کنی؟ او می ایستد یا به ارباب خود می افتد: اما او می ایستد:
زیرا خداوند قادر است آن را برپا کند. ۵ برای دیگری هر روز قضاوت می‌کند:
اما دیگری هر روز قضاوت می کند: هر کس به معنای خود فراوان است. He who knows the day
knows the Lord, and he who eats eats the Lord: for he gives thanks to God. و کسی که
نمی خورد، برای خداوند نمی خورد و خدا را شکر می کند.
زیرا هیچ یک از ما برای خودش زندگی نمی کند و هیچ کس برای خودش نمی میرد. زیرا اگر زنده
باشیم، برای خداوند زندگی می کنیم: اگر بمیریم، برای خداوند می میریم. بنابراین، چه زنده باشیم
و چه بمیریم، از آن خداوند هستیم. زیرا در این امر مسیح مرد و دوباره برخاست تا بر مردگان و
زندگان حکومت کند. 10 و چرا برادرت را قضاوت می کنی؟ aut tu quare spernis fratrem tuum ? زیرا
همه ما باید جلوتر بایستیم

تاج و تخت مسیح 11 زیرا مکتوب است: خداوند می‌گوید که من زنده هستم، هر زانو در برابر
من خم خواهد شد و هر زبانی به خدا اعتراف خواهد کرد. 12 و بنابراین هر یک از ما برای خود
به خدا حساب خواهد داد.
13 پس بیایید دیگر یکدیگر را قضاوت نکنیم، بلکه در این مورد بیشتر قضاوت کنید،
مبادا برای برادر خود سنگ لغزش یا لغزش ایجاد کنید. ۱۴ می‌دانم و به عیسی خداوند اعتماد
دارم که هیچ چیز از طریق او مشترک نیست، مگر برای کسی که فکر می‌کند آنچه مشترک
است برای او مشترک است. 15 زیرا اگر برادرت به خاطر غذا غمگین باشد، دیگر بر اساس
صدقه رفتار نمی‌کنی. او را که مسیح برای او مرد، با غذای خود نابود نکنید. 16بنابراین خیر
ما مورد توهین قرار نخواهد گرفت. 17زیرا ملکوت خدا غذا و نوشیدنی نیست، بلکه عدالت و
سلامتی و شادی در روح‌القدس است زیرا کسی که مسیح را در این امر خدمت می‌کند نزد خدا
پسندیده و مورد تأیید مردم است.
19 پس بیایید از چیزهای صلح پیروی کنیم و از چیزهای بنای یکدیگر مراقبت کنیم. 20 کار
خدا را به خاطر گوشت هلاک مکن، زیرا همه چیز پاک است، اما برای کسی که از سنگ لغزش می
خورد، بد است. ۲۱ خوب است که گوشت نخورید و شراب ننوشید و برادرتان در آن لغزش نکند
یا لغزش کند یا ضعیف شود. 2 آیا ایمان دارید؟ خودت را نزد خدا نگه دار خوشا به حال کسی که
خود را در آنچه می پسندد قضاوت نکند. 23 اما کسی که تشخیص می دهد، اگر بخورد، محکوم
است، زیرا از ایمان نیست. اما هر چیزی که از ایمان نیست گناه است.

15
اما ما باید ناتوانی های ضعیفان را تحمل کنیم و خودمان را خشنود نکنیم. بگذارید هر
یک از شما همسایه خود را برای آبادانی خشنود کند. در واقع، مسیح خود را خشنود نکرد،
بلکه چنانکه نوشته شده است: سرزنش کسانی که شما را سرزنش کردند بر من افتاد. زیرا
هر آنچه نوشته شد، برای آموختن ما نوشته شد، تا از طریق صبر و تسلی کتاب مقدس
امیدوار باشیم. اما خدای صبر و آسایش به شما حکمت یکسانی را بر اساس عیسی مسیح در
یکدیگر عطا خواهد کرد تا یکدل باشید و خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را به یک دهان
گرامی بدارید.

۷ به همین دلیل یکدیگر را بپذیرید، همانطور که مسیح شما را برای احترام خدا پذیرفت.
8زیرا می‌گویم که مسیح عیسی برای راستی خدا وزیر ختنه بود تا وعده‌های پدران را تأیید
کند، اما قوم‌ها باید از طریق رحمت خدا را گرامی بدارند، چنانکه مکتوب است: پس ای خداوند،
در میان امت‌ها برای تو اعتراف خواهم کرد و به نام تو سرود خواهم خواند. 10 و دوباره می
گوید: بگذارید ملتها با قوم او شادی کنند. 1 و باز هم: خداوند را ستایش کنید، ای همه اقوام
او را ستایش کنید. ? و باز اشعیا می گوید: یسی ریشه خواهد بود و هر که برای حکومت امت
ها قیام کند، امت ها به او امید خواهند داشت. اما خدای امید شما را در ایمان سرشار از شادی و
آرامش خواهد کرد تا در امید و قدرت روح القدس فراوان شوید.

14 امّا ای برادرانم، و من خودم از شما، یقین دارم که شما نیز سرشار از محبت و پر از دانش
هستید، تا بتوانید یکدیگر را پند دهید.
15 اکنون برادران، با جسارت بیشتری برای شما نوشتم که گویی به شما یادآوری می‌کنم:
به‌خاطر فیضی که خدا به من عطا کرده است، 16 تا خادم مسیح عیسی در میان
غیریهودیان باشم: انجیل خدا را تقدیس می‌کنم تا قربانی غیریهودیان پذیرفته و در
روح‌القدس تقدیس شود. 17 بنابراین من در مسیح عیسی نزد خدا جلال دارم. زیرا من جرأت
نمی کنم از آنها چیزی بگویم که مسیح به وسیله من به اطاعت امتها نمی رساند، با
گفتار و کردار: 19 به قدرت نشانه ها و شگفتی ها، به قدرت روح القدس، به طوری که
انجیل مسیح را از اورشلیم تا غنایی پخش کردم. 20 و به این ترتیب، این انجیل را نه در
جایی که مسیح نام داشت، موعظه کردم تا مبادا بر پایه ای بیگانه بنا کنم، بلکه
چنانکه مکتوب است: به کسانی که درباره او خبر داده نشده است، خواهند دید و آنان که
نشنیده اند، بفهمند.

22 به همین دلیل بیشتر از آمدن نزد شما باز ماندم و تا کنون منع شده ام. 3اما اکنون
چون در این نواحی جای دیگری ندارم و از 24 سال پیش که از 24 سال پیش که شروع به رفتن
به اسپانیا میکنم، در آرزوی آمدن نزد شما هستم، امیدوارم که وقتی از آنجا میگذرم، شما را
ببینم و اگر ممکن است اول از شما راضی باشم، توسط شما به آنجا هدایت خواهم شد. 25
پس اکنون به اورشلیم خواهم رفت تا به مقدسین خدمت کنم. 26 زیرا مقدونیه و آخایا به
فقرای مقدّسینی که در اورشلیم هستند کمک کردند. زیرا آنها را خشنود کرد و آنها بدهکار
آنها هستند. زیرا اگر غیریهودیان در چیزهای روحانی آنها شریک شدهاند، باید به شیوههای
جسمانی نیز به آنها خدمت کنند. 2 پس وقتی این کار را به پایان رساندم و این میوه را به
آنها اختصاص دادم، به وسیله شما به اسپانیا خواهم رفت. > و می دانم که وقتی نزد شما
می آیم، از برکت انجیل مسیح فراوان می آیم. 30پس ای برادران، بهواسطه خداوند ما عیسی
مسیح و بهوسیله نیکوکاری روحالقدس از شما استدعا میکنم که مرا در دعاهای خود به
سوی خدا برای من یاری کنید، 3تا از دست کافرانی که در یهودیه هستند رهایی یابم و
قربانی تسلیم من در اورشلیم مقدّس پذیرفته شود، 32 تا با شما شادی کنم و با ارادهی
شما به سوی خدا بیایم. 38 و خدای سلامت با همه شما باد. آمین

و فیبن، خواهر ما را که در خدمت کلیسا در سنکرس است، به شما توصیه
میکنم: 2 تا او را در خداوند به نحو شایستهای برای مقدسین پذیرایی کنید، و در
هر کاری که به شما نیاز داشته باشد، او را یاری کنید؛ در واقع او نیز به بسیاری و
من کمک کرد. درود بر پریسکا و آکیلا، یاران من در مسیح عیسی (که برای جان من
گردن نهادند، که نه تنها از خودم، بلکه از کل کلیسای غیریهودیان نیز
سپاسگزارم)، S و کلیسای خانگی آنها. درود بر اپنتوس، محبوب من، که در مسیح
اولین آسیایی است. سلام بر مریم که در تو زحمت فراوان کشید. سلام بر
آندرونیکوس و یونیا، خویشاوندان و اسیران من، که در میان رسولان، که پیش از من
نیز در مسیح بودند، نجیب هستند. 8 به امپلیاتوس، محبوب من در خداوند سلام
برسانید. 9 به اوربانوس، یاور ما در مسیح عیسی، و استاخین محبوب من سلام
برسانید. 10 درود بر صادقان در مسیح.

1 به کسانی که از خاندان ارسطو هستند سلام برسانید. به پسر عمویم هرودیون سلام
کن. درود بر کسانی که از خاندان نرگس هستند و در خداوند هستند. 12 تریفنا و تریفوسا
را که در خداوند زحمت میکشند، سلام کنید. درود بر پرسیس عزیز که در خداوند بسیار زحمت
کشید. 13 بر روفوس برگزیده در خداوند و مادر او و مادر من سلام برسانید. 14 ای برادران،
آسینکریتوس، فلجنتوس، هرماس، پاتروباس، هرمنوس و کسانی که با آنها هستند سلام
برسانید. 15 فیلولوگوس و یولیا، نرئوس و خواهرش، و المپیاس و تمام کسانی که با
ایشان هستند، یعنی مقدسین، سلام برسانید. 16 با بوسه مقدس به یکدیگر سلام کنید.
تمام کلیساهای مسیح به شما سلام می کنند. و ای برادران، از شما میخواهم که غیر از
تعلیماتی که آموختهاید، کسانی را که اختلاف میکنند و مانع میشوند، مشاهده کنید و از
آنها روی گردانید. 18 زیرا چنینها خداوند ما مسیح را عبادت نمیکنند، بلکه شکم خود را
میپرستند.
و با گفتار شیرین و صلوات، دلهای بی گناهان را می فریبند. 19 زیرا اطاعت شما همه جا را
فرا گرفته است. بنابراین من از شما خوشحالم. اما من از تو می خواهم که در نیکی عاقل و در
بدی ساده باشی. اما باشد که خدای صلح، شیطان را به سرعت زیر پاهای شما درهم بشکند.
فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد. ۲۱ تیموتئوس یاور نومئوس و لوسیوس و یاسون و
سوسی پدر پسر عمویم به شما سلام میرسانند. ۲ من سومی که نامه را نوشتم در خداوند به
شما سلام میکنم.
23 میزبان من کایوس به شما و کل کلیسا سلام میرساند. اراستوس خزانه دار شهر و کوارتوس
برادر به شما سلام می کنند. 24 فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد. آمین

25 امّا برای کسی که می‌تواند شما را بر اساس انجیل من و موعظه عیسی مسیح تأیید
کند، بر اساس مکاشفه راز در زمان‌های ابدی خاموش 26 (که اکنون از طریق کتب مقدس انبیا
بر اساس فرمان خدای ابدی، به اطاعت از ایمان، شناخته شده است) در همه امت‌ها و عیسی که
فقط به جلال و جلال عیسی و از طریق عیسی به احترام او هستند. و همیشه آمین

رساله اول ب. پولس رسول به قرنتیان

1 پولس رسول عیسی مسیح را به خواست خدا، و سوستنس برادر،؟ کلیسای خدا، که در
قرنتس است، در مسیح عیسی تقدیس شده است، که مقدّسین نامیده می شود، با همه
کسانی که نام خداوند ما عیسی مسیح را می خوانند، در هر مکان ما و ایشان. فیض و سلامتی از
جانب خدای پدر ما و خداوند عیسی مسیح بر شما.

خدای خود را همیشه به خاطر شما در فیض خدا که در مسیح عیسی به شما عطا شد، شکر
می‌کنم، ۵ که در همه چیز در او، در هر کلام و در تمام دانش، ثروتمند شده‌اید. 6 همانطور که شهادت
مسیح در شما ثابت می‌شود: 7 تا در هیچ فیضی چیزی کم نداشته باشید، زیرا منتظر مکاشفه
خداوند ما عیسی مسیح هستید که شما را تا آخر بدون گناه در روز آمدن خداوند ما عیسی مسیح
تأیید خواهد کرد. خدای امین: که به وسیله او به همراهی پسرش خداوند ما عیسی مسیح
فراخوانده شدی.

10 و ای برادران، به نام خداوند ما عیسی مسیح از شما استدعا می‌کنم که همگی همین را بگویید
و در میان شما انشعاب نباشد، بلکه به همان معنا و به یک جمله کامل باشید. ۱ زیرا برادرانم، از
آنانی که کلوئیس هستند، از شما مطلع شده‌ام، زیرا در میان شما اختلافاتی وجود دارد. 12 اکنون
این را می گویم، زیرا هر یک از شما می گویید: من همانا از پولس هستم، من آپولوس هستم، من قیفا
هستم، اما من مسیح هستم. آیا مسیح تقسیم شده است؟

آیا پولس برای شما مصلوب شد؟ یا به نام پولس تعمید داده اید؟
۱۴ خدا را شکر می‌کنم که هیچ یک از شما را تعمید ندادم، جز کریسپوس و کایوس، ۱۵ مبادا کسی
بگوید که شما به نام من تعمید شدید. 16 و من خانه استیفان را نیز تعمید دادم، به علاوه،
نمی‌دانم شخص دیگری را تعمید داده‌ام یا نه. "زیرا مسیح مرا نفرستاد تا تعمید دهم، بلکه
برای بشارت دادن، نه به حکمت کلام، مبادا صلیب مسیح خالی شود."

18 زیرا کلام برای کسانی که بر صلیب هلاک می‌شوند حماقت است، اما برای نجات
یافتگان، یعنی برای ما، قدرت خداست. 19 زیرا نوشته شده است: «حکمت خردمندان را
نابود خواهم کرد و خرد خردمندان را رد خواهم کرد. 20 مرد عاقل کجاست؟
کجا می نویسی فاتح این عصر کجاست؟ آیا خداوند حکمت این جهان را احمقانه قرار نداده
است؟ 21 زیرا از آنجا که جهان در حکمت خدا خدا را از طریق حکمت نشناخت، خدا پسندید که
ایمانداران را از طریق حماقت موعظه نجات دهد. 2زیرا هم یهودیان نشانه‌ها می‌خواهند و هم
یونانیان حکمت می‌جویند، 2اما ما مسیح مصلوب شده را موعظه می‌کنیم: برای یهودیان
سنگ لغزش است، اما برای غیریهودیان حماقت، 24 اما برای یهودیان نامیده می‌شوند، و برای
یونانیان مسیح قدرت خدا و حکمت خدا، 25 زیرا برای خدا انسان ناتوان است و برای احمق.
مردان 26 ای برادران، مراقب دعوت خود باشید، زیرا بسیاری بر حسب جسم حکیم نیستند،
بسیاری توانا نیستند، و بسیاری نیز نجیب نیستند. 27 اما خدا احمقان جهان را برگزید
تا عاقلان را شرمنده سازد، و خدا ناتوانان جهان را برگزید تا قوی را شرمنده سازد، و خدا
پست و حقیر جهان را برگزید، و آنچه را که جسم نیست، نابود نکند. شکوه در نظر او

اما شما از او در مسیح عیسی هستید که از جانب خدا برای ما حکمت و عدالت و تقدیس و
فدیه شد، چنانکه مکتوب است:
هر که تجلیل می کند، در خداوند جلال دهد.

2 و ای برادران، وقتی نزد شما آمدم، با تعالی گفتار یا حکمت نیامدم تا شهادت مسیح را به
شما اعلام کنم. ؟ زیرا من خود را قضاوت نکردم که چیزی در میان شما بدانم، جز عیسی
مسیح و این مصلوب. و من در ضعف و ترس و لرز بسیار با شما بودم و کلامم

و موعظه من در کلمات متقاعد کننده حکمت بشری نیست، بلکه در نمایش روح و قدرت است: 5 تا ایمان
شما به حکمت انسان نباشد، بلکه به قدرت خدا باشد.

اما ما حکمت را در میان کاملان میگوییم، اما نه حکمت این جهان و نه از امیران این جهان
که هلاک میشوند، ۷ بلکه حکمت خدا را در راز پنهان میگوییم، که خدا آن را پیش از قرون و
اعصار برای جلال ما مقدر کرده بود، زیرا هیچکس از امیران این جهان نمیدانست، زیرا اگر
خداوند را هرگز نمیشناختند. اما چنانکه مکتوب است: آنچه را که چشم ندیده و گوش
نشنیده و به قلب انسان وارد نشده است، آنچه را خدا برای دوستداران او آماده کرده است،
اما خدا به وسیله روح خود به ما وحی کرده است، زیرا روح همه چیز، حتی ژرفای خدا را
بررسی می کند.

1زیرا چه کسی از مردم چیزهای انسان را میداند، مگر روح انسان که در اوست؟ همچنین
چیزهای خدا را هیچ کس جز روح خدا نمی دانست. 12اما ما روح این جهان را نگرفتیم، بلکه
روحی را که از جانب خداست، نگرفتیم تا بدانیم چه چیزی از طرف خدا به ما عطا شده
است، 1 که با کلمات حکیمانه انسانی سخن نمیگوییم، بلکه در تعالیم روح، چیزهای
روحانی را با چیزهای روحانی مقایسه میکنیم. 1 اما انسان حیوانی چیزهای روح خدا را
نمیفهمد، زیرا برای او حماقت است و نمیتواند بفهمد، زیرا از نظر روحانی معاینه
میشود. 5اما روحانی همه چیز را داوری میکند و خود او توسط کسی داوری نمیشود. 1 زیرا چه
کسی فکر خداوند را شناخته است، چه کسی او را تعلیم خواهد داد؟ اما ما میراث مسیح را
داریم.

3 و من، برادران، نتوانستم با شما به عنوان روحانی صحبت کنم، بلکه به عنوان جسمانی.
به عنوان بچه های کوچک در مسیح، laC 2 به شما نوشیدن دادم، نه گوشت، زیرا شما هنوز
نتوانسته اید، اما نمی توانید حتی اکنون، زیرا شما هنوز جسمانی هستید. 3 زیرا هنگامی که در
میان شما حسادت و نزاع وجود دارد، آیا جسمانی نیستید و مطابق انسان رفتار میکنید؟ زیرا
وقتی کسی می گوید: من در واقع مال پولس هستم. و دیگری: من آپولون هستم: آیا شما مرد
نیستید؟
پس آپولو چیست؟ واقعاً پولس چیست؟ 5 بندگان او که شما به آنها ایمان آورده
اید، به هر یک همانطور که خداوند داده است. من کاشتم، آپولو آبیاری کرد، اما خدا رشد
داد. ? و بنابراین نه آن که می کارد و نه آبیاری می کند، بلکه رشد دهنده، خداست. اما
آن که می کارد و آن که آبیاری می کند یکی هستند.
و هر کس به اندازه زحمات خود پاداش خود را خواهد گرفت.
9زیرا ما یاوران خدا هستیم، شما زراعت خدا هستید، شما ساختمان خدا هستید. 10 بر
حسب فیض خدا که به من عطا شد، به عنوان معمار حکیم شالوده را گذاشتم، اما دیگری
بر آن بنا میکند. اما بگذارید هر کدام ببیند که چگونه خواهد ساخت. «زیرا هیچکس
نمیتواند پایه دیگری بگذارد جز آنچه که گذاشته شده است، یعنی مسیح عیسی. 12
اما اگر کسی بر این شالوده بنا کند، طلا، نقره، سنگهای قیمتی، چوب، یونجه، کلش،
18 عمل هرکس آشکار خواهد شد، زیرا روز خداوند آن را اعلام خواهد کرد، زیرا در آتش نشان
خواهد داد، و اگر کیفیت کار هر یک از آتش آشکار خواهد شد. 16 آیا نمی دانید که شما
معبد خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟

اما اگر کسی معبد خدا را زیر پا بگذارد، خدا او را ویران خواهد کرد. زیرا معبد خدا مقدس است
که شما هستید.
18 کسی خود را فریب ندهد: اگر کسی از شما در این دنیا عاقل به نظر میرسد، احمق شود
تا دانا شود. 19 زیرا حکمت این جهان نزد خدا حماقت است. زیرا نوشته شده است: خردمندان را
در حیله گریشان خواهم گرفت. 20 فوت دوباره: خداوند افکار خردمندان را می داند زیرا آنها
بیهوده هستند. بنابراین هیچ کس در مردان افتخار نکند. 22 زیرا همه چیز از آن شماست،
چه پولوس و چه

آپولون یا قیفا یا جهان یا زندگی یا مرگ یا حال یا آینده زیرا همه چیز از آن شماست 2 شما مال مسیح
هستید اما مسیح از آن خداست.

4 بنابراین انسان ما را خادمین مسیح و مباشران اسرار خدا خواهد دانست. 2اکنون جستاوجو
در میان مباشران برای یافتن یک وفادار انجام میاشود. اما این برای من کمترین چیزی
است که باید توسط شما یا یک روز بشری قضاوت کنم، اما من خودم را قضاوت نمی کنم. 4
زیرا من از هیچ چیز آگاه نیستم، اما در این امر عادل شمرده نمیاشوم، بلکه آن که مرا داوری
میاکند خداوند است. 5 پس قبل از وقت داوری نکنید تا خداوند بیاید که هم پنهانیاهای
تاریکی را روشن میاسازد و هم توصیهاهای دل را آشکار میاسازد و آنگاه همه توسط خدا
ستایش خواهند شد. ۶ امـّا ای برادران، من به خاطر شما این چیزها را به خود و آپولون تبدیل
کردم تا در ما بیاموزید که بالاتر از آنچه مکتوب است، یکی بر دیگری برای دیگری متکف
نشود. زیرا چه کسی تو را تشخیص می دهد؟ اما چه چیزی دارید که دریافت نکردید؟ اما اگر
دریافت کرده اید، چرا چنان فخر می کنید که گویی دریافت نکرده اید؟

شما قبلاً راضی هستید، قبلاً ثروتمند شده اید: بدون ما سلطنت می کنید و ای کاش
سلطنت می کردید تا ما نیز با شما سلطنت کنیم. زیرا من فکر می کنم که خدا آخرین رسولان
را به ما نشان می دهد که گویی برای مرگ مقدر شده اند: زیرا ما منظره ای برای جهان و فرشتگان
و مردم شده ایم. 0 ما به خاطر مسیح احمق هستیم، اما شما در مسیح حکیم هستید: ما ضعیفیم،
اما شما قوی هستید: شما نجیب هستید، اما ما پست هستیم. 1 تا این ساعت گرسنه و
تشنگیم و برهنه هستیم و با ضربات بریده میاشویم و ناپایدار هستیم و زحمت میاکشیم و
با دستان خود کار میاکنیم.

14این را برای گیج کردن شما نمیانویسم، بلکه برای هشدار دادن به عزیزترین فرزندانم.
15 زیرا اگر در مسیح ده هزار تعلیم دهنده دارید، اما پدران زیادی ندارید. زیرا من شما را در مسیح
عیسی از طریق انجیل زاییده ام. 6 پس از شما استدعا میاکنم که مانند من از مسیح تقلید
کنید. 17پس تیموتائوس را که عزیزترین پسر من و در خداوند امین است نزد شما فرستادم
که راههای من را که در مسیح عیسی است به شما یادآوری خواهد کرد چنانکه در همه جا در هر
کلیسا تعلیم می دهم.
15 گویا نمیاخواهم نزد شما بیایم، برخی متحیر شدند.
19اما اگر خداوند بخواهد به سرعت نزد شما خواهم آمد و سخنان متفکران را نخواهم شناخت، بلکه
شجاعت ایشان را خواهم دانست. 20 زیرا ملکوت خدا در گفتار نیست، بلکه در فضیلت است.
21 چی میخوای؟ آیا با عصا به سوی شما بیایم یا با صدقه و با روح حلیم؟

5 زنا در میان شما بسیار شنیده می شود و زناکاری که حتی در میان غیریهودیان هم
نیست، به طوری که مرد زن پدر خود را داشته باشد. ? و پف کرده بودی و دیگر ماتم
نداشتی که کسی که این کار را انجام داد از میان شما گرفته شود. من که در بدن غایب بودم،
اما در روح حاضر بودم، قبلاً داوری کردهاام که او را که چنین کرد، به نام خداوند ما عیسی
مسیح، که توسط شما و روح من با قدرت خداوند ما عیسی جمع شده است، حاضر هستم، 5 تا
این نوع شیطان را به هلاکت جسم تحویل دهم تا روح او در روز خداوند ما عیسی مسیح نجات
یابد.
۶ لاف زدن شما خوب نیست. آیا نمی دانید که کمی مخمر کل جرم را خراب می کند؟ خمیر
مایه کهنه را پاک کنید تا خمیرمایه جدیدی باشید، همانطور که خمیرمایه هستید. برای
فصح ما مسیح قربانی شد. پس بیایید ضیافت کنیم: نه بر خمیرمایه قدیم و نه بر
خمیرمایه کینه توزی و شرارت، بلکه بر نان فطیر صداقت و راستی. در نامه نوشتم: با
زناکاران آمیخته نشوید: 10 به یقین با زناکاران دنیا، یا حریصان، یا درندهاها، یا بتاهای
خدمتگزار، نباشید، وگرنه باید از این دنیا میارفتید. ۱۱اما اکنون به شما نوشتهاام که با
هم درآیید: اگر کسی که برادر خوانده میاشود، زناکار است.

یا طمع، یا خدمت به بت ها، یا نفرین، یا مست، یا درنده. 2زیرا من در مورد کسانی که در خارج
هستند، چه قضاوتی دارم؟
آیا کسانی را که در درون هستند قضاوت نمی کنید؟ 13 زیرا خدا کسانی را که بیرون هستند
داوری خواهد کرد. بدی را از خود دور کنید.

6 آیا هیچ یک از شما که با دیگری تجارت داشته باشید، جرأت خواهد داشت که با شریران
قضاوت شود، نه با مقدسین؟ آیا نمی دانی که مقدسین در این جهان قضاوت خواهند
کرد؟ و اگر دنیا در شما قضاوت شود، آیا لیاقت قضاوت کوچکترین چیزها را ندارید؟ آیا نمی
دانی که ما فرشتگان را داوری خواهیم کرد؟ چقدر سکولارتر؟
4 بنابراین، اگر قضاوت‌های دنیوی دارید: کسانی را که حقیر هستند و در کلیسا هستند را
برای قضاوت گمارید. به شرمندگی شما می گویم. پس آیا در میان شما مردی عاقل نیست که
بین برادرش داوری کند؟ ۶ امّا برادر در داوری با برادرش مجادله می‌کند: و این در میان کافران
است؟ 7 در واقع، از قبل در شما کاملاً اشتباه است که بین خود داوری کنید. چرا بیشتر از
این سوء استفاده نمی کنید؟ چرا بیشتر دچار تقلب نمی شوید؟ اما شما ظلم می کنید و
تقلب می کنید: و این به برادران.

9 آیا نمی دانید که شریران وارث ملکوت خدا نخواهند شد؟ اشتباه نکنید:
نه زناکاران، نه بت‌ها، نه زناکاران، 10 و نه زناکاران، نه زناکاران، نه دزدان، نه حریصان، نه
مستان، نه ملعونان، و نه دزدان ملکوت خدا را خواهند داشت. 1 و برخی از شما بودید، اما شسته
شدید، اما تقدیس شدید، اما به نام خداوند ما عیسی مسیح و در روح خدای ما عادل گردید. 2 همه
چیز برای من حلال است، اما همه چیز مصلحت نیست: همه چیز برای من حلال است، اما من تحت
هیچ قدرتی نیستم.

13 شکم را تغذیه کنید و شکم را بخورید، اما خدا این و اینها را نابود خواهد کرد، اما بدن را نه
برای زنا، بلکه برای خداوند، و خداوند برای بدن. 14اما خداوند نیز خداوند را برخیزانید و او ما را
به قدرت خود برخیزان خواهد کرد. 15 آیا نمی دانید چرا بدن شما اعضای مسیح است؟ با
برداشتن اعضای مسیح، آیا اعضای فاحشه را بسازم؟ او دور است. 16 آیا نمی دانید که هر که
به فاحشه می چسبد یک بدن می شود؟ زیرا (می گوید) آن دو در یک جسم می دوند. 17 اما کسی
که به خداوند می‌چسبد یک روح است. 18 از زنا پرهیز کنید. هر گناهی که انسان مرتکب می
شود خارج از بدن است، اما کسی که زنا می کند به بدن خود گناه می کند. آیا نمی دانید که
اعضای شما معبد روح القدس است که در شماست و از طرف خدا دارید و مال شما نیست؟ 20 زیرا
شما به قیمت بسیار زیادی خریداری شده اید. خدا را در بدن خود تسبیح و حمل کنید.

y و در مورد کسی که به من نوشتی: خوب است که مرد به زن دست نزند، اما به دلیل زنا هر
کس باید زن خود را داشته باشد و هرکس شوهر خود را داشته باشد. شوهر باید بدهی
زن را بپردازد و زن نیز به شوهر. زن کنترلی بر بدن خود ندارد، اما مرد کنترل دارد. به همین
ترتیب، مرد کنترل بدن خود را ندارد، اما زن کنترل دارد. یکدیگر را فریب ندهید، مگر با
توافق برای مدتی، تا از نماز رهایی یابید، و دوباره به همان کار بازگردید، مبادا شیطان
شما را به سبب بی اختیاری وسوسه کند.

6 اکنون این را بر اساس زیاده‌روی می‌گویم، نه بر اساس فرمان. 7زیرا من می‌خواهم که همه شما
مانند من باشید، اما هر کس عطای خود را از جانب خدا دارد: برخی واقعاً چنین هستند و برخی دیگر
آن‌طور. اما به متاهلین و بیوه‌زنان نمی‌گویم: برای آنها خوب است که به همین ترتیب ادامه
دهند، همانطور که من نیز انجام می‌دهم. 9 اما اگر خود را کنترل نکنند، ازدواج می کنند. زیرا ازدواج
کردن بهتر از سوختن است.
10 و اما به ازدواج‌کنندگان، نه من، بلکه به خداوند امر می‌کنم که زن شوهر خود را ترک نکند،
زیرا اگر ترک کرد، باید مجرد بماند یا با شوهر خود آشتی کند. و شوهر نباید زن خود را طلاق دهد.

12 زیرا من با بقیه صحبت می کنم، نه خداوند. اگر برادری زن خیانتکار داشت و او راضی به
زندگی با او شد، او را رها نکند. 13 و اگر زن وفادار شوهر خیانتکار داشته باشد و او راضی به
زندگی با او باشد، شوهر را طلاق ندهد، 1زیرا که شوهر کافر به واسطه زن امین، و زن کافر به
واسطه شوهر امین، تقدیس میاشود، وگرنه فرزندان شما نجس خواهند بود، اما اکنون مقدس
هستند. 15 اما اگر کافر رفت، بگذار برود.

زیرا برادر یا خواهر به این صورت مشمول بندگی نمی شود: اما در صلح خداوند ما را فرا خوانده است. 16
زیرا ای زن، از کجا میادانی که مردی را نجات دهی؟ یا چگونه می توانی مرد را بشناسی که زنی را نجات دهی؟

1 «مگر برای هرکس آنطور که خداوند تقسیم کرده است، هرکس همانطور که خدا خوانده
است و همانطور که من در تمام کلیساها تعلیم میادهم رفتار کنند. 15 آیا کسی که ختنه
شده خوانده میاشود؟ آیا پوست ختنهاگاه را نمیاآورد. 21 اگر غلام خوانده می شوی نگران نباش،
اما اگر بتوانی مردی آزاد بشوی، 22 کسی که در خداوند غلام خوانده می شود، آزاد است.

به همین ترتیب، کسی که آزاد خوانده می شود، خادم مسیح است. 2 با قیمتی فدیه
شدهاایدِ، بردهاهای مردم نشوید. 24 برادران، هر که در آن خوانده شده است، در ایمان با خدا باقی
بماند.
25 اما در مورد باکرهاها از خداوند فرمانی ندارم، بلکه چنان مشورت میاکنم که گویی از
خداوند رحمت یافتهاام تا وفادار باشم. 26 پس من فکر می کنم که این به دلیل ضرورت
فوری خوب است، زیرا برای انسان خوب است که اینگونه باشد. ۷ آیا با همسرتان ازدواج کرده
اید؟ دنبال راه حل نباش از همسرت طلاق گرفتی؟ به دنبال uXor نباشید. اما اگر زن
بگیری گناه نکرده ای. و اگر با باکره ای ازدواج کند، گناهی نکرده است، اما از این قبیل
مصیبت خواهند داشت. اما من از تو دریغ میکنم پس ای برادران این را می گویم: وقت باقی
است، تا کسانی که همسر دارند، چنان باشند که گویی ندارند، و گریه کنندگان چنان
باشند که گویا گریه نکرده اند، و آنانی که شادی می کنند گویی شادی نکرده اند، و آنانی
که گویی نمی خرند: 1 و آنان که از این دنیا استفاده می کنند، گویی از آن استفاده نمی
کنند، زیرا صورت این دنیا از بین رفته است. 2 اما من می خواهم که شما بدون اضطراب
باشید. کسی که بدون uXor است به چیزهای خداوند توجه دارد که چگونه خدا را خشنود
کند. 3اما کسی که با همسر خود است به چیزهای دنیا میااندیشد که چگونه همسر خود را
خشنود کند و متفرق شده است. 34 و زن مجرد و باکره به چیزهای خداوند می اندیشد تا از
نظر جسم و روح مقدس باشد. اما او که متاهل است به چیزهای دنیا فکر می کند که چگونه
شوهرش را راضی کند. 35 بعلاوه، این را به نفع شما می گویم: نه برای انداختن دام به سوی
شما، بلکه برای چیزی که شرافتمندانه است و امکان التماس بی مانع از خداوند را فراهم می
کند. 36 اما اگر مردی فکر میاکند که برای باکرهااش مایهای رسوایی میابیند، او بیش از حد
رشد کرده است، و باید چنین کرد، هر چه میاخواهد انجام میادهد، اگر ازدواج کند گناه نمیاکند.
زیرا کسی که در دل خود تصمیم قاطع گرفته است، بدون اینکه نیازی داشته باشد، اما
قدرت اراده خود را داشته باشد، و این را در قلب خود قضاوت کند تا باکره خود را حفظ کند،
نیکو می کند.

بنابراین هر که با باکره خود ازدواج کند نیکوکار است و کسی که ازدواج نکند بهتر
است. زن تا زمانی که شوهرش زنده است ملزم به قانون است که اگر شوهرش بخوابد،
آزاد می شود: با هر که بخواهد ازدواج می کند، فقط در خداوند. 0 اما اگر طبق نصیحت من
به همین ترتیب ادامه دهد، خوشحالتر خواهد بود، اما فکر می کنم که روح خدا را نیز دارم.

8 اما از چیزهایی که قربانی بتها می شود، ما می دانیم زیرا همه ما علم داریم. دانش پف می کند،
اما صدقه ایجاد می کند. ۲ اما اگر کسی فکر میاکند چیزی میاداند، هنوز نیاموخته است که
چگونه باید آن را بداند. اما اگر کسی

او خدا را دوست دارد، او را می شناسند. 4 اما در مورد غذایی که برای بت‌ها قربانی می‌شود،
می‌دانیم که هیچ بتی در جهان وجود ندارد و خدایی جز یکی نیست.
5 زیرا اگر چه کسانی هستند که خدایان خوانده می‌شوند، چه در آسمان و چه در زمین (زیرا خدایان
بسیار و اربابان بسیار هستند)، ۶ اما برای ما یک خداست، پدری که همه چیز از اوست، و ما در او
هستیم، و یک خداوند عیسی مسیح که همه چیز بوسیله اوست، و ما به واسطه او. 7 اما دانش
در همه نیست. اما برخی با وجدان خود همچنان بت ها را می خورند، مانند بت پرستی: و چون
وجدانشان ضعیف است، آلوده است. اما غذا ما را به خدا نمی سپارد. زیرا نه اگر بخوریم زیاد
نخواهیم شد و نه اگر نخوریم کوتاه نخواهیم شد.

9اما مواظب باشید که این اجازه شما مانعی برای ضعیفان نشود. 10 زیرا اگر کسی ببیند که
دانش دارد بر بت تکیه زده و وجدانش ضعیف است، آیا برای خوردن بت پرستی اینطور نیست؟
برانگیخته خواهد شد؟
1 و ضعیفان در دانش تو هلاك خواهند شد، برادر، مسیح به خاطر کیست که مرد؟ 2 و بدین ترتیب
در برابر برادران گناه می کنند و وجدان ضعیف آنها را در برابر مسیح با گناهان می زنند. 18 پس
اگر گوشت برادرم را آزار دهد، تا ابد گوشت نخواهم خورد، مبادا برادرم را آزرده کنم.

مگر من رسول نیستم؟ آیا خداوند ما مسیح عیسی را ندیده ام؟ آیا من آزاد نیستم
شما کار من در خداوند نیستید؟ 2 و اگر من برای دیگران رسول نیستم، برای شما
هستم، زیرا شما علامت رسالت من در خداوند هستید. دفاع من از کسانی که از من سؤال می
کنند این است: آیا ما قدرت خوردن و آشامیدن نداریم؟ آیا ما قدرت ختنه کردن خواهر یک زن را
مانند سایر رسولان و برادران خداوند و قیفا نداریم؟ 6 یا من به تنهایی و برنابا، آیا ما
قدرت انجام این کار را نداریم؟ چه کسی تا به حال با دستمزد خود دعوا می کند؟ چه کسی
تاکستان می کارد و میوه آن را نمی خورد؟ چه کسی گله را می‌چرخاند و از شیر گله نمی‌خورد؟
آیا من به قول انسان اینها را می گویم؟ آیا قانون هم این را نمی گوید؟ زیرا در شریعت موسی
نوشته شده است: دهان گاو گام بردار را نبند.

آیا خدا به فکر احشام است؟ 10 آیا او این را به خاطر ما می گوید؟ زیرا آنها به خاطر ما نوشته
شده اند: زیرا هر که شخم می زند باید به امید شخم بزند و آن که خرمن کوبی می کند به
امید درو کردن میوه. اگر ما برای شما چیزهای روحانی کاشته ایم، آیا چیز بزرگی است که
چیزهای نفسانی شما را درو کنیم؟ 12 اگر دیگران در قدرت شما شریک هستند، چرا ما نه؟ اما
ما از این قدرت استفاده نکردیم، بلکه همه چیز را تحمل کنیم، مبادا مانعی برای انجیل
مسیح ایجاد کنیم. 13 آیا نمی‌دانید که آنانی که در محراب کار می‌کنند، آنچه را که متعلق
به قدس است می‌خورند، و کسانی که مذبح را خدمت می‌کنند، از مذبح شریک می‌شوند؟ به این
ترتیب خداوند مقرر کرد که کسی که انجیل را موعظه می کند باید بر اساس انجیل زندگی
کند. 15 اما من از هیچ یک از اینها استفاده نکرده ام. اما من این چیزها را ننوشتم تا برای من
این اتفاق بیفتد: زیرا بهتر است که من بمیرم تا کسی که جلال مرا ببرد. زیرا اگر
بشارت دهم، جلالی برای من نیست، زیرا ضرورت بر من استوار است. وای بر من اگر بشارت
نکنم. "زیرا اگر این کار را از روی میل انجام دهم، پاداشی دارم، اما اگر ناخواسته، انجیل به من
سپرده شده است. 18 پس پاداش من چیست؟ وقتی انجیل را بشارت می دهم، انجیل را بدون
هیچ هزینه ای بشارت خواهم داد تا از قدرت خود در انجیل سوء استفاده نکنم."

19 زیرا وقتی از همه آزاد شدم، خود را برده همه قرار دادم تا سود بیشتری ببرم.
20 و برای یهودیان یهودی شدم تا یهودیان را به دست بیاورم.
21 برای کسانی که تحت شریعت هستند، گویی که من تحت شریعت هستم (در حالی که
خود تحت شریعت نبودم)، تا از کسانی که تحت شریعت بودند سود ببرم. 22 در برابر
ضعیف ضعیف شدم تا ضعیفان را سود ببرم. من برای همه همه چیز شدم تا همه را نجات
دهم. 25 همه چیز

اما من این کار را به خاطر انجیل انجام می دهم تا در آن شریک شوم. 2آیا نمی‌دانی کسانی که
در مسابقه می‌دوند، همه می‌دوند، اما شجاعت به دست می‌آید؟
پس بدوید تا برسید. 25 و هر کس در مسابقه رقابت کند از همه خودداری خواهد کرد و آنها
ممکن است تاجی فاسد دریافت کنند، اما ما تاجی فساد ناپذیر. بنابراین من این گونه می دوم،
نه انگار که در بلاتکلیفی هستم: بنابراین می جنگم، نه انگار که هوا را می زنم: 27 بلکه
بدن خود را تربیت می کنم و به بردگی می کشم: مبادا تصادفاً با دیگران موعظه کنم، خود
مذموم شوم.

10 ای برادران، نمی‌خواهم شما نادان باشید، زیرا پدران ما همه زیر ابر بودند و همه از دریا
گذشتند، 2 و همه در ابر و در دریا به موسی تعمید یافتند و همه از یک گوشت
روحانی خوردند و همگی یک نوشیدنی روحانی نوشیدند (و از روح روحانی که به دنبال آنها
بود، صخره نوشیدند، و صخره مسیح بود). اما این چیزها به صورت ما ساخته شد تا ما
نیز مانند آنها شهوات شیطانی نداشته باشیم. ? بت پرست مباشید، چنانکه برخی از
آنان کردند: چنانکه مکتوب است: مردم به خوردن و نوشیدن نشستند و به بازی
برخاستند. زنا نکنیم، چنانکه بعضی از آنها زنا کردند و بیست و سه هزار نفر در یک روز
افتادند. 9 مسیح را وسوسه نکنیم، چنانکه برخی او را وسوسه کردند و توسط مارها هلاک
شدند. 10 شما زمزمه نخواهید کرد، همانطور که برخی از آنها زمزمه کردند و توسط قاتل
نابود شدند. 1 و همه این چیزها به شکلی برای ایشان اتفاق افتاد: در واقع برای اصلاح ما
که آخرالزمان به آن رسیده ایم، نوشته شده است. 2پس هر که فکر می‌کند ایستاده است،
مراقب باشد که نیفتد. 13 وسوسه‌ای جز وسوسه‌ی انسانی شما را نگیرد، اما خدا امین است
که شما را بیش از آنچه می‌توانید وسوسه نمی‌کند، بلکه نتیجه وسوسه را نیز خواهد
ساخت تا بتوانید آن را تحمل کنید.

14 پس عزیزترین من، از فرهنگ بت‌ها فرار کن: 15 وقتی با خردمندان صحبت
می‌کنم، خود قضاوت کن که چه می‌گوییم. 16 آیا جام برکتی که ما او را برکت می‌دهیم،
اشتراک خون مسیح نیست؟ و نانی که می شکنیم، آیا مشارکت در بدن خداوند
نیست؟ چون یک نان است، ما بسیاری یک تن هستیم، همه ما که از یک نان می
خوریم. 18 به
اسرائیل برحسب جسم بنگرید: آیا کسانی که قربانی می خورند در قربانگاه شریک نیستند؟
19 پس چی؟ می گوییم چیزی قربانی بت ها شده است؟ یا چه بت، چیزی است؟ ۲۰ امّا آنچه را
که امت‌ها قربانی می‌کنند، برای دیوها قربانی می‌کنند، نه برای خدا. اما من نمی‌خواهم که شما
همنشین شیاطین شوید. شما نمی توانید در سفره خداوند و در سفره شیاطین شریک
باشید. 2 آیا ما از خداوند تقلید می کنیم؟ آیا ما قویتر از این هستیم؟

همه چیز برای من حلال است، اما همه چیز مصلحت نیست. 3 همه چیز برای من حلال است، اما همه چیز آبادکننده
نیست.
24کسی به دنبال چیزی نگردد که مال خود است، بلکه آنچه متعلق به دیگری است. 25
هر چه در بازار می آید بخورید و به خاطر وجدان چیزی نخواهید. 26 زمین و پری آن از آن خداوند
است. ۲۷اگر کسی شما را کافر خواند و خواستید بروید، هر چه پیش روی شما گذاشته شده
بخورید و به خاطر وجدان چیزی نخواهید.
28 اما اگر کسی بگوید: این برای بت‌ها قربانی شد، به خاطر کسی که گفت و به خاطر
وجدان آن را نخورید و من نمی‌گوییم وجدان شما، بلکه وجدان دیگری است. چرا آزادی من توسط
وجدان دیگری قضاوت می شود؟
30 اگر با فیض شریک شوم، برای آنچه شکر می کنم به چه کفر می ورزم؟ 2 نسبت
به یهودیان و غیریهودیان و کلیسای خدا بی آزار باشید: 38

قطع کن و من در همه چیز همه را خشنود می‌کنم، نه به دنبال آنچه برای من مفید است، بلکه به دنبال آن هستم که برای عده
کمی مفید است، تا نجات یابند.

11
از من تقلید کنید، چنانکه من نیز از مسیح هستم. 2 اکنون ای برادران، شما را ستایش می
کنم که در همه چیز به من توجه دارید و همانطور که به شما تسلیم کردم، احکام مرا نگاه
دارید. اما می خواهم بدانید که سر هر انسان مسیح است:
اما سر زن مرد است، اما سر مسیح خداست. هر مردی که با سر پوشیده نماز می خواند یا
نبوت می کند، سر خود را مخدوش می کند. ۵ و هر زنی که با سر برهنه دعا کند یا نبوت
کند، سر او را مخدوش می‌کند، زیرا این یک چیز است که گویی کچل است. زیرا اگر زن
محجبه نباشد، باید کوتاه شود. ولی اگر کچ کردن و کچل شدن زن شرم دارد، سر خود را
بتراشد. به راستی که مرد نباید سر خود را بپوشاند زیرا او صورت و جلال خداست، اما
زن جلال مرد است. زیرا مرد از زن نیست، بلکه زن از مرد است. 9 در واقع، مرد به خاطر زن
آفریده نشد، بلکه زن به خاطر مرد آفریده شد. 0 بنابراین زن باید به خاطر فرشتگان
بر سر قدرت داشته باشد. با این حال، مرد بدون زن نیز نیست:

و نه زن بدون شوهر در خداوند. 12 زیرا همانطور که زن از مرد است، مرد نیز به واسطه زن است، اما همه
چیز از خداست. خودتان قضاوت کنید: آیا شایسته است که زن محجبه نباشد تا خدا را بخواند؟ 14
و خود طبیعت به شما نمی آموزد که اگر مردی موهای خود را پرورش دهد، برای او ننگ است: 15 اما اگر
زنی موهای خود را پرورش دهد، برای او جلال است، زیرا مو به عنوان پوشش به او داده شده است. 16
اما اگر کسی به نظر می رسد که منازعه دارد، ما نه چنین رسم و نه کلیسای خدا داریم.

17 اکنون این را امر می‌کنم: ستایش نکنید که نه برای بهتر، بلکه برای بدتر شدن
موافقت کرده‌اید. 18 اول از همه، وقتی در کلیسا گرد هم آمدید، می‌شنوم که در میان شما
اختلاف‌هایی وجود دارد، و من تا حدودی ایمان دارم. 1زیرا بدعت‌گذاران نیز باید باشند تا
آزموده‌شدگان در میان شما آشکار شوند. 20 بنابراین، وقتی با هم به توافق رسیدید، دیگر
لازم نیست شام یکشنبه بخورید. زیرا هر کس شام خود را می خورد و یکی گرسنه است و دیگری
مست است. 2 آیا خانه ای برای خوردن و آشامیدن ندارید؟ یا کلیسای خدا را تحقیر می کنید و
کسانی را که چنین نکرده اند شرمنده می کنید؟ من به شما چه بگویم؟ تو را در این ستایش
نمی کنم. زیرا آنچه را که به شما تحویل دادم از خداوند دریافت کردم، زیرا عیسی خداوند در شبی
که تحویل داده شد، نان گرفت، 2و شکرگزاری کرد، آن را شکست و گفت: «بگیرید و بخورید، این
بدن من است که برای شما تسلیم خواهد شد، این را به یاد من انجام دهید.

25 و همینطور جام را پس از تقدیس گفت: این جام عهد جدیدی در خون من است. 26 زیرا هر
بار که این نان را بخورید و جام را بنوشید، مرگ خداوند را تا آمدن او اعلام خواهید کرد. پس
هر که این نان را بخورد یا جام خداوند را ناشایست بنوشد، در بدن و خون خداوند گناهکار
خواهد بود. 28 و انسان خود را آزمایش می کند و از آن نان می خورد و از آن جام می نوشد. 2> زیرا
کسی که ناشایست می خورد و می نوشد، برای خود داوری می خورد و می نوشد، نه اینکه بدن
خداوند را داوری کند. 0 به همین دلیل است که در میان شما ضعیف و ضعیف بسیارند و
بسیاری می خوابند. 31 اما اگر بخواهیم خود را قضاوت کنیم، قطعاً مورد قضاوت قرار
نخواهیم گرفت. 2 و هنگامی که ما قضاوت می‌شویم، از سوی خداوند سرزنش می‌شویم، تا
با این جهان محکوم نشویم. و بنابراین ای برادران من، هنگامی که برای صرف غذا گرد هم
آمدید، منتظر یکدیگر باشید. 34 اگر کسی گرسنه است، در خانه غذا بخورد، تا برای
قضاوت گرد هم نیایید. ولی بقیه اش رو که بیام ترتیب میدم.

12
در مورد مسائل معنوی، برادران، نمی خواهم شما نادان باشید. می‌دانید که وقتی غیریهودی
بودید، هنگامی که شما را هدایت می‌کردند، تصاویر را بی‌صدا می‌کردید. بنابراین به شما
اطلاع می‌دهم که هیچ کس که به روح خدا سخن می‌گوید به عیسی کفر نمی‌گوید. و

هیچ کس نمی تواند بگوید خداوند عیسی، مگر در روح القدس. 4 اکنون تقسیمات فیض است،
اما روح یکسان است، و تقسیمات خدمات وجود دارد، اما همان خداوند، و تقسیمات عملیات وجود
دارد، اما همان خدایی که همه چیز را در همه اعمال می کند. 7 و تجلی روح به هر کس به نفع او
داده می شود. در واقع به برخی کلام حکمت از طریق روح داده می شود: به برخی دیگر کلام
معرفت بر اساس همان روح: به دیگری ایمان به همان روح، برای برخی دیگر فیض شفا در یک
روح: برای برخی عملکرد فضایل، به برخی دیگر نبوت، برای برخی دیگر تشخیص ارواح،
برای دیگران انواع زبان ها، برای برخی دیگر تفسیر دیسک.

1اما همه این چیزها توسط یک روح انجام می‌شود و هر کس را هر طور که بخواهد تقسیم
می‌کند.
12 زیرا همانطور که بدن یکی است و اعضای بسیار دارد، اما همه اعضای بدن، با وجودی که
بسیار هستند، یک بدن هستند، مسیح نیز همینطور. 15 در واقع، همه ما در یک روح، خواه
یهودی یا غیر یهودی، خواه غلام و خواه آزاد، در یک بدن تعمید یافتیم و همه در یک روح مشروب
شدیم. 1زیرا بدن یک عضو نیست، بلکه بسیار است. 15 اگر پا بگوید: چون دست نیستم، از
بدن نیستم، آیا از بدن نیست؟ 6 و اگر به گوش بگوید: چون چشم نیستم، از بدن نیستم،
آیا از بدن است؟ 17 اگر تمام بدن چشم است، شنوایی کجاست؟ اگر کل شنیده شد، بو کجا
بود؟ 18 اما اکنون خدا اعضاء را هر یک از آن‌ها را به دلخواه در بدن قرار داد. 19 اما اگر همه یک
عضو بودند، بدن کجاست؟ 20اما اکنون اعضاء بسیارند، اما یک بدن. 21 اما چشم نمی تواند
به دست بگوید: من به کارهای تو نیاز ندارم. 22 اما آنچه که اعضای ضعیف‌تر بدن
ضروری‌تر به نظر می‌رسد، ضروری‌ترند، 23 و آنچه را که ما اعضای نجیب‌تر بدن می‌پنداریم،
اجازه دهید آنها را با احترام فراوان‌تری احاطه کنیم.

و آنچه در ما ناپسند است صداقت فراوانتر دارد. اما راستگویان ما نیازی به احدی ندارند، اما
خداوند بدنی را که فاقد آن بود، با عزت فراوان، تعدیل کرد، 25 تا در بدن شکاف ایجاد نشود،
بلکه اعضای یکسان به فکر یکدیگر باشند. 26 و اگر یک عضو رنج می‌برد، همه اعضا همدردی
می‌کنند و اگر یک عضو فخر می‌کند، همه اعضا شاد می‌شوند.

27 اما شما بدن مسیح و اعضایی از اعضا هستید. 28 و در واقع خدا در کلیسا اول
رسولان، ثانیاً انبیا، سپس معلمان، سپس فضایل، سپس فیض شفاها، دعاها، حکومت
ها، انواع زبان ها، تفاسیر گفتارها را قرار داده است. آیا همه رسولان هستند؟ آیا همه آنها
پیامبر هستند؟ همه دکتر هستند؟ 29

30 آیا همه فضیلت ها هستند؟ آیا همه لطفی برای درمان دارند؟ آیا همه آنها به زبان
صحبت می کنند؟ آیا همه آنها تفسیر می شوند؟
3 اما از کاریزمای بهتر تقلید کنید. و من یک راه عالی تر را به شما نشان می دهم.

13 اگر به زبان مردم و فرشتگان صحبت کنم، اما صدقه نداشته باشم، مانند یک گونگ
که به صدا در می آید، یا سنج نقاره می شوم. 2 و اگر نبوت داشته باشم و همه اسرار و
همه دانش را بدانم و اگر ایمان کامل داشته باشم تا کوهها را جابجا کنم، اما صدقه نداشته
باشم، هیچ هستم. 3 و اگر تمام منابعم را برای اطعام فقرا تقسیم کنم، و اگر بدنم را
بسوزانم تا بسوزانم، اما صدقه نداشته باشم، هیچ سودی برایم نخواهد داشت.

صدقه صبور است، مهربان است. صدقه مورد حسادت نیست، بد عمل نمی‌کند، متکف
نمی‌شود، جاه‌طلب نیست، به دنبال چیزی نیست که مال خود است، عصبانی نمی‌شود.

بد نمی اندیشد، از گناه خوشحال نمی شود، بلکه از حق لذت می برد.
۷ او همه چیز را رنج میبرد، همه چیز را باور دارد، به همه چیز امیدوار است، همه چیز را تحمل میکند.
صدقه هرگز شکست نمیخورد: یا پیشگوییها باطل میشوند، یا زبانها متوقف
میشوند، یا دانش از بین میرود. زیرا تا حدودی می دانیم و تا حدودی پیشگویی می کنیم. «و
چون کمال آمد، جزئی تهی میشود، چون کودک بودم، در کودکی سخن میگفتم، در کودکی عاقل
بودم، در کودکی فکر میکردم، اما چون مرد شدم، کوچک را خالی کردم.

13 اما اکنون ایمان، امید، صدقه، این سه باقی میمانند، اما بزرگتر از اینها صدقه است.

14
صدقه را دنبال کنید، از چیزهای روحانی تقلید کنید، بلکه بیشتر به عنوان
پیامبران. 2 زیرا کسی که به زبان سخن میگوید با مردم سخن نمیگوید، بلکه با خدا
سخن میگوید، زیرا کسی نمیشنود. اما به وسیله روح او اسرار را بیان می کند. 3 زیرا کسی که
نبوت میکند با مردم برای تعالی، نصیحت و تسلی سخن میگوید. کسی که به زبانها صحبت
می کند خود را می سازد، اما آن که نبوت می کند کلیسای خدا را می سازد. ۵ اکنون میخواهم که همه
شما به زبانها صحبت کنید، بلکه بهتر است نبوت کنید. زیرا کسی که نبوت می کند از
کسی که به زبان ها سخن می گوید بزرگتر است. مگر اینکه شاید تعبیر شود که کلیسا
ساختمان را دریافت می کند. ۶ امّا اکنون ای برادران، اگر نزد شما بیایم و به زبانها صحبت کنم،
چه سودی برای شما خواهم داشت، مگر اینکه با شما در مکاشفه یا معرفت یا نبوت یا تعلیم
صحبت کنم؟ با این حال، آن چیزهای بدون روح که صدا می دهند، چه پیپ و چه غنچه. مگر این که
صداها را از هم جدا کرده باشند، از کجا معلوم می شود که چه چیزی خوانده می شود یا چه چیزی در
زه نواخته می شود؟
زیرا اگر شیپور صدای نامشخصی بدهد، چه کسی برای جنگ آماده خواهد شد؟ پس شما نیز به
وسیله زبان، تنها سخنی آشکار می گویید: آنچه گفته می شود چگونه شناخته می شود؟
زیرا شما در هوا صحبت خواهید کرد. 0 به تعداد انواع زبانها در این دنیا: و هیچ چیز بدون صدا
نیست. 1 پس اگر قدرت صدا را ندانم، برای کسی که با او صحبت میکنم وحشی خواهم بود و
کسی که سخن میگوید برای من وحشی خواهد بود. 12 پس شما نیز چون ارواح دوست هستید،
برای بنای کلیسا فراوان بخواهید. ب و بنابراین هر که به زبان سخن می گوید دعا می کند تا
تفسیر شود. "زیرا اگر من به زبان دعا کنم، روح من دعا می کند، اما ذهن من بی ثمر است. 15 پس
آن چیست؟ من با روح خود دعا خواهم کرد، با ذهن خود دعا خواهم کرد: با روح خود خواهم خواند، با
ذهن خود خواهم خواند.
16 بعلاوه، اگر روحی به شما برکت داده شود که جای یک احمق را پر می کند، چگونه بر نعمت
شما آمین خواهد گفت؟ زیرا او نمی داند شما چه می گویید. 17 زیرا شما بهخوبی شکر میکنید،
اما دیگری ساخته نمیشود. 1 خدا را شکر می کنم که به زبان همه شما صحبت می کنم. 19 اما در
کلیسا میخواهم پنج کلمه به معنای خود بگویم تا دیگران را نیز آموزش دهم: نه ده هزار
کلمه در زبان. 2 «ای برادران، از نظر عقلی فرزند مباشید، بلکه در بدخواهی فرزند باشید: «21
از نظر حسی کامل باشید. در شریعت نوشته شده است: خداوند میگوید به زبانهای دیگر و با
زبانهای
دیگر با این قوم سخن خواهم گفت و آنها مرا به این طریق نخواهند شنید. پس زبانها برای
مؤمنان نشانه نیست، بلکه برای کافران است، اما نبوت برای کافران نیست، بلکه برای
مؤمنان است. 23 پس اگر تمام کلیسا جمع شوند و همه به زبانها صحبت کنند، اما احمق یا
کافر وارد شوند، آیا نخواهند گفت که شما دیوانه شده اید؟ 24 اما اگر همه نبوت کنند، اما
کافر یا احمق وارد شود، همه محکوم میشوند و همه او را داوری میکنند، 5 پنهانیهای دل او آشکار
میشود و بدینسان با روی خود میافتد، خدا را پرستش میکند و اعلام میکند که واقعاً خدا در
شماست.

26 پس ای برادران، این چیست؟ وقتی ملاقات می کنید، هر یک از شما یک مزمور، یک
آموزه، یک آخرالزمان، یک زبان، یک تفسیر دارید.

او دارد: برای ساختن باید همه کار کرد. ۲ خواه به زبان بگوید، به دو یا به سه، و با جزئی، و
یکی تفسیر شود. 2 اما اگر مترجمی نیست، در کلیسا ساکت باشد، بلکه با خود و با خدا
صحبت کند. اما انبیا دو سه بگویند و بقیه تصمیم بگیرند. 0 اما اگر دیگران آن را برای
نشسته آشکار کردند، اولی ساکت باشد. زیرا همه شما می توانید به صورت جداگانه نبوت
کنید تا همه بیاموزند و همه نصیحت شوند. 2 و ارواح انبیا تابع انبیا هستند. 33 زیرا
خدا اختلاف نیست، بلکه صلح است، چنانکه در تمامی کلیساهای مقدسین تعلیم می دهم.
34 زنان در کلیساها ساکت باشند، زیرا به آنها اجازه داده نمی شود که صحبت کنند، بلکه
تابع باشند، همانطور که شریعت نیز می گوید. 35 اما اگر می خواهند چیزی بیاموزند، باید در
خانه از شوهران خود بپرسند. زیرا برای زن شرم آور است که در کلیسا صحبت کند. 30 آیا
کلام خدا از شما صادر شد؟ یا به تنهایی به دست شما رسید؟ اگر کسی نبی یا روحانی به
نظر می رسد، به او اطلاع دهید که من برای شما چه می نویسم، زیرا آنها احکام خداوند هستند.
اما اگر کسی نادان باشد، نادیده گرفته می شود. پس ای برادران در نبوت بکوشید و از سخن
گفتن دست برندارید. اما بگذارید همه کارها صادقانه و طبق نظم انجام شود.

15 امّا ای برادران، من انجیلی را که به شما موعظه کردم، که دریافت کردید، در آن
ایستاده‌اید و به وسیله آن نجات یافتید، به شما می‌شناسم. 3زیرا اولاً آنچه را
که من نیز دریافت کردم به شما تسلیم کردم، زیرا مسیح برای گناهان ما بر اساس
کتاب مقدس مرد، و به خاطر اینکه دفن شد و در روز سوم برحسب کتاب مقدس برخاست،
و چون قفا او را دید و پس از آن یازده او را دیدند. 9زیرا من کوچکترین رسولان هستم که
شایستگی رسول خوانده شدن را ندارم، زیرا کلیسای خدا را جفا کردم. 10اما من همانی
هستم که به فیض خدا هستم و فیض او در من خالی نبود، بلکه من از همه آنها
بسیار بیشتر تلاش کردم، اما نه من، بلکه فیض خدا با من 11 زیرا یا من یا آنها.

12 اما اگر مسیح موعظه شود که او از مردگان برخاست، چگونه برخی در میان شما می
گویند که رستاخیز مردگان وجود ندارد؟ 13 اما اگر رستاخیز مردگان نباشد، مسیح نیز
برخاسته است. 1 اما اگر مسیح برنخاسته است، موعظه ما پوچ است، ایمان شما نیز خالی
است، 15 و ما نیز شاهدان دروغین خدا هستیم، زیرا به خدا شهادت داده‌ایم که او مسیح را
زنده کرد، که او را زنده نکرد، اگر مردگان برخیزند. 16 زیرا اگر مردگان برنمی‌خیزند، مسیح
نیز قیام نکرده است. 1 «اما اگر مسیح قیام نکرده است، ایمان شما بیهوده است، زیرا شما
هنوز در گناهان خود هستید. بنابراین کسانی که در مسیح به خواب رفته‌اند هلاک
شده‌اند. 19 اگر در این زندگی فقط به مسیح امیدوار باشیم، از همه مردم ترحم‌تر هستیم.

20اما اکنون مسیح از مردگان برخاسته است از اولین ثمره خفتگان، 21 زیرا به
وسیله انسان مرگ است و به وسیله انسان رستاخیز مردگان است.
22 و همانطور که در آدم همه می میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد. 23 امّا هر کدام به
ترتیب خود مسیح اولین ثمره است، سپس آنانی که از آن مسیح هستند و به آمدن او ایمان
آورده اند. 24 سپس پایان: هنگامی که او پادشاهی را به خدا و پدر تسلیم کرد، هنگامی که او
تمام اصالت، قدرت و شجاعت را خالی کرد. و او باید تا زمانی که همه دشمنان خود را زیر پای خود
قرار دهد سلطنت کند. 26 و آخرین دشمن، مرگ نابود خواهد شد، زیرا او همه چیز را[25] زیر پای خود
گذاشته است. اما وقتی می گوید: همه چیز تابع اوست، بدون شک غیر از او که همه چیز را
مسخر او کرد. 28 و هنگامی که همه چیز تابع او بود

پس خود پسر تابع کسی خواهد بود که همه چیز را مطیع خود کرد تا خدا در همه باشد. در
غیر این صورت، کسانی که برای مردگان تعمید می‌گیرند، اگر مردگان اصلاً برنمی‌خیزند،
چه خواهند کرد؟ پس چرا برای آنها تعمید می گیرند؟ 0 به طوری که ما نیز هر ساعت در
معرض خطر هستیم؟ S1 ای برادران، هر روز برای جلال شما که در خداوند ما مسیح عیسی دارم،
می‌میرم. S2 اگر من مانند یک مرد با حیوانات افسس جنگیدم، اگر مرده‌ها دوباره
برنمی‌خیزند، چه بر سر من می‌آید؟ بیایید بخوریم و بیاشامیم، زیرا فردا خواهیم مرد. $
فریب نخورید: رفتار خوب با گفتگوهای بد فاسد می شود. صالحان را بیدار کنید و گناه
نکنید زیرا برخی از خدا غافل هستند، من با احترام با شما صحبت می کنم.

35 اما کسی می گوید: مردگان چگونه برمی خیزند؟ در چه بدنی خواهند آمد؟ S6 ای احمق،
چیزی که می کاری زنده نمی شود مگر اینکه ابتدا بمیرد: و هر چه بکاری، بدنی را که قرار
است بیاید، نمی کاری، بلکه دانه ای برهنه، مثلاً گندم، یا هر نوع دیگری می کاری. اما خداوند
به او جسمی می دهد که بخواهد:
همانطور که هر دانه بدن خود را دارد. نه همه گوشت، بلکه گوشت یکسان، اما برخی از
انسان، برخی از گاو، برخی از پرندگان و برخی از ماهی. و اجسام آسمانی و اجسام زمینی: اما جلال
آسمانیان یک چیز و جلال زمینیان چیز دیگری است. درخشندگی دیگر خورشید و روشنایی ماه
دیگر و درخشندگی ستارگان دیگر. زیرا ستاره در روشنایی با ستاره متفاوت است:
رستاخیز مردگان نیز همینطور. در فساد کاشته می شود، در فساد برمی خیزد. $ در پستی
کاشته می شود، در شکوه و جلال برمی خیزد: در ضعف کاشته می شود، در قوت بلند می شود.

44 بدن حیوان کاشته می شود، بدن روحانی برمی خیزد. اگر بدن حیوانی است، روحانی نیز
هست، چنانکه نوشته شده است: 5 انسان اول آدم روح زنده شد و آدم آخر به روح حیات
بخش. 46 اما نه اول آن چیزی که روحانی است، بلکه آن چیزی که حیوانی است، سپس آن
چیزی که روحانی است. انسان اول از زمین، زمینی: انسان دوم از آسمان، آسمانی. $4 همان
گونه که زمینی است، زمینی نیز هست: و چنانکه آسمانی، آسمانی نیز هست. بنابراین،
همانطور که ما تصویر زمینی را حمل کردیم، تصویر آسمانی را نیز به همراه داشته
باشیم.
50 ای برادران، اکنون این را می گویم، زیرا گوشت و خون نمی توانند وارث ملکوت خدا شوند،
و فساد وارث فساد ناپذیر نخواهد بود. S1 بنگرید، من یک راز را به شما می گویم: همه ما
دوباره برخی خواهیم کرد، اما همه ما تغییر نخواهیم کرد. 2 در یک لحظه، در یک چشم به هم
زدن، در آخرین شیپور، زیرا شیپور به صدا در خواهد آمد و مردگان فاسد ناپذیر برمی خیزند و
ما تغییر خواهیم کرد. 53 زیرا فاسد باید بی فساد را بپوشد و فانی باید جاودانگی
بپوشد. S4 اما هنگامی که این فانی جاودانگی را بپوشد، آن سخنی که نوشته شده است
تحقق می یابد: مرگ در پیروزی بلعیده شد. 55 پیروزی تو کجاست؟ محرک مرگت کجاست؟

56 اکنون محرک مرگ گناه است، اما فضیلت قانون گناه است. 57 امّا خدا را شکر که به
واسطه خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروز شد.
5 پس ای برادران عزیز من، استوار و ثابت قدم باشید. همیشه در کار خداوند فراوان باشید و
بدانید که زحمت شما در خداوند بیهوده نیست.

16 اما در مورد چیزهایی که جمع آوری می شود و مقدس می شوند، همانطور که به کلیساهای
غلاطیه دستور دادم، شما نیز چنین کنید. ۲در یکی از سبت‌ها، هر یک از شما به تنهایی کنار
گذاشته و آنچه را که او را خشنود می‌کند، ذخیره کند، تا وقتی من بیایم، جمع نشوند. و هنگامی که
من حاضر شوم، که شما با نامه‌ها او را تأیید کرده‌اید، آنها را می‌فرستم تا فیض شما را به اورشلیم
ببرند. اما اگر شایسته باشد که من هم آن را داشته باشم، با من خواهند رفت.

5 اما وقتی از مقدونیه بگذرم نزد شما خواهم آمد، زیرا از مقدونیه خواهم گذشت. و شاید من
با شما بمانم یا حتی زمستان را بگذرانم: تا هر جا که بروم مرا راهنمایی کنید. ۷ زیرا نمی‌خواهم
شما را در حال گذر ببینم، زیرا امیدوارم که اگر خداوند مدتی با شما بمانم.

می فرستد 8 و من تا پنطیکاست در افسس خواهم ماند. 9 زیرا دری که به روی من باز است
بزرگ و آشکار است و دشمنان بسیارند.
10 اما اگر تیموتائوس بیاید، بدون ترس با شماست، زیرا او مانند من کار خداوند را انجام
می‌دهد. پس هیچ کس او را انکار نکند، بلکه او را با سلامتی هدایت کنید تا نزد من بیاید،
زیرا من با برادرانم منتظر او هستم.
12 اینک درباره برادر آپولون به شما اطلاع می‌دهم، زیرا از او بسیار التماس کردم که با
برادرانش نزد شما بیاید، و البته اراده او نبود که اکنون بیاید، بلکه وقتی خالی
باشد خواهد آمد. ۱۳ بیدار باشید، در ایمان بایستید، مردانه رفتار کنید، و قوی باشید. 14
تمام کارهای خود را با صدقه انجام دهید. 15 و ای برادران که خاندان استفاناس و
فورتوناتوس و آخائیان را می‌شناسید، از شما استدعا می‌کنم، زیرا آنها نخست‌زاده‌های
آخایا هستند و خود را به خدمت مقدسین اختصاص داده‌اند. «و من از حضور استفاناس و
فورتوناتوس و آخائیان خوشحالم، زیرا آنها آنچه را که شما کمبود داشتید تأمین کردند.
8 زیرا آنها روح من و شما را بازگرداندند. پس بدانید چه کسانی از این قبیل هستند.

19کلیساهای آسیا به شما سلام می‌رسانند. آکویلا و پریسیلا با کلیسای خانگی خود در
خداوند به شما بسیار سلام می‌رسانند و با آنها نیز مهمان هستند. 20 همه برادران به تو سلام
می‌رسانند. با یک بوسه مقدس به یکدیگر سلام کنید. 21 سلام به دست من پولس. 2 اگر کسی
خداوند ما عیسی مسیح را دوست ندارد، ماران آتا مذموم باشد. 23 فیض خداوند ما عیسی مسیح با
شما باد. 24 محبت من در مسیح عیسی با همه شما باشد. آمین

اریستولا ب. پولس رسول به قرنتیان دوم

پولس، رسول عیسی مسیح به خواست خدا، و تیموتائوس، برادر، از کلیسای خدا، که در
قرنتس با تمام مقدسین که در تمام آخایا هستند. ۲ فیض و سلامتی از جانب خدای پدر ما و
خداوند عیسی مسیح بر شما باد.
3 متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، پدر رحمتها، و خدای همه آسایشها، که ما را در
تمام مصیبتهای ما تسلی میدهد، تا ما نیز بتوانیم با اندرزی که خود ما از جانب خدا به ما
توصیه میکنیم، کسانی را که تحت فشار هستند تسلی دهیم. 5زیرا همانطور که رنجهای
مسیح در ما فراوان است، تسلی ما نیز بهواسطه مسیح زیاد میشود. 6 و آیا ما برای نصیحت و
نجات تو مصیبت میشویم، یا برای تسلی تو تسلی مییابیم، یا برای نصیحت و نجات تو
نصیحت میشویم که همان رنجهایی را که ما نیز میکشیم تحمل میکنیم؟ تا امید ما به شما
استوار باشد و بدانیم که همانطور که در شهوت شریک هستید، در تسلی نیز خواهید بود. زیرا
ای برادران، ما نمیخواهیم که شما از مصیبت ما که در آسیا روی داد غافل باشید، زیرا ما بیش از
حد و بیش از حد بر ما سنگینی میکردند، به طوری که حتی از زندگی نیز خسته شده بودیم. اما
ما خودمان پاسخ مرگ را در خود داشتیم که نباید به خود اعتماد کنیم، بلکه به خدای که
مردگان را زنده می کند 10 که ما را از خطرات بسیار نجات داده و ما را نجات داده است، و امیدواریم
که او همچنان ما را نجات دهد، 1" به یاران و شما در دعا برای ما: این فیض از سوی افراد بسیار به
ما انجام شود.

12زیرا جلال ما این است: شهادت وجدان ما که به سادگی دل و صداقت خدا و نه در حکمت
جسمانی، بلکه در فیض خدا در این جهان گفتگو کردهایم، اما برای شما بسیار بیشتر. زیرا ما
چیزی جز آنچه خوانده اید و می دانید برای شما نمی نویسیم. اما امیدوارم که تا آخر بدانید، 13
همانطور که ما را تا حدی شناختید، که ما جلال شما هستیم، همانطور که شما از آن ما هستید،
در روز خداوند ما عیسی مسیح. 15 و با این اطمینان میخواستم ابتدا نزد شما بیایم تا بر
حسب فیض داشته باشید 16 و از طریق شما به مقدونیه بگذرید و دوباره از مقدونیه نزد
شما بیایید و توسط شما به یهودیه هدایت شوید. 7پس چون من این را میخواستم، آیا از
اهانت استفاده کردم؟ یا آنچه می اندیشم، بر حسب جسم می اندیشم تا با من باشد و نیست؟

ب اما خدا وفادار است، زیرا کلام ما که با شما بود در آن هست و نیست نیست. 19 زیرا پسر خدا،
عیسی مسیح، که به واسطه ما، به وسیله من، سیلوانوس و تیموتئوس در میان شما
موعظه شد، هست و نیست، بلکه هست در او بود.
20 زیرا به همان اندازه که وعدههای خدا در اوست، پس از طریق او برای جلال ما خدا آمین. 21 اما او
که ما را با شما در مسیح تقویت میکند و ما را به خدا مسح میکند و ما را مهر میکند و عهد روح را
در دلهای ما میدهد.

23 و خدا را در جان خود گواه می خوانم که با امان از شما، از قرنتس فراتر نرفته ام، نه به
این دلیل که ما بر جامه ایمان مسلط هستیم، بلکه یاور شادی شما هستیم، زیرا شما بر
ایمان ایستاده اید.

2 اما من این را با خودم تصمیم گرفتم تا دیگر غمگین نزد تو نیایم. 2 زیرا اگر شما را
اندوهگین کنم، و کیست که مرا خوشحال کند، جز آن که برای من اندوهگین شود؟ و
همین را برای شما نوشتم تا وقتی بیایم غم بر غم و اندوهی که باید از آن خوشحال می
شدم نداشته باشم: به همه شما اعتماد کنم، زیرا شادی من در همه شماست. 4 زیرا از
مصیبت بسیار و

من در اندوه دل با اشکهای فراوان برایت نوشتم: نه برای اینکه اندوهگین شوی، بلکه بدانی که چقدر
به تو محبت فراوان دارم.

5 اما اگر کسی اندوهگین شد، مرا اندوهگین نکرد، بلکه تا حدودی تا بار همه شما را
بر دوش ندهم. برای کسی که مانند اوست همین سرزنش که از سوی بسیاری انجام می
شود کافی است: 7تا برعکس بیشتر ببخشی و او را دلداری بدهی که مبادا کسی که
شبیه او است در غم و اندوه فراوانتری غرق شود. از این جهت از شما می خواهم که در آن
صدقه خود را تقویت کنید. به همین دلیل نوشتم تا تجربه شما را بدانم که آیا در همه
چیز مطیع هستید یا خیر. 10اما شما به او چیزی دادید و من نیز چنین کردم، زیرا آنچه من
دادم، اگر چیزی دادم، به خاطر شما در شخص مسیح بود، 1 تا در محاصره شیطان نباشیم،
زیرا از افکار او غافل نیستیم.

12 اما چون برای انجیل مسیح به تروآس آمدم و در در خداوند به روی من گشوده شد، برای روح
خود آرامی نداشتم، زیرا برادرم تیطوس را نیافته بودم، اما پس از وداع با ایشان به سوی
مقدونیه حرکت کردم. 4 و سپاس خدا را که همیشه در مسیح عیسی بر ما پیروز میشود و بوی
معرفت خود را به وسیله ما در همه جا آشکار میسازد. و چه کسی برای این کارها مناسب است؟ 1
«زیرا ما مانند اکثریت نیستیم که کلام خدا را تقلب میکنیم، بلکه از روی صداقت، بلکه از
جانب خدا در حضور خدا در مسیح سخن میگوییم.

3 آیا دوباره شروع به توصیه به خود می کنیم؟ یا آیا ما (همانطور که برخی نیاز دارند)
توصیه نامه به شما یا از شما نیاز داریم؟ شما نامه ما هستید که در دل ما نوشته
شده و همه مردم آن را می شناسند و می خوانند: آشکار کنید که شما نامه مسیح هستید که
توسط ما خدمت کرده ایم و نه با جوهر، بلکه با روح خدای زنده نوشته شده است: نه بر
لوح های سنگی، بلکه بر لوح های جسمانی قلب.

4اما بوسیله مسیح چنین اطمینانی به خدا داریم، نه این که کافی نیستیم از خودمان
فکر کنیم، مثل اینکه از خودمان فکر کنیم، بلکه کفایت ما از خداست، که ما را هم
خدمتگزاران عهد جدید کرد، نه به حرف، بلکه به روح، زیرا نامه می کشد، اما روح حیات می
بخشد. 7 اما اگر خدمت مرگ در جلال بود و با حروف مرگ تغییر شکل میداد، به گونهای که
بنیاسرائیل نمیتوانستند به چهره موسی بهخاطر جلال صورتش که تهی است نگاه
کنند، چگونه خدمت روح در جلال بیشتر نخواهد بود؟ زیرا اگر خدمت لعنت جلال باشد، خدمت
عدالت جلال بسیار بیشتری دارد. 10 زیرا او نه جلال یافت، که در این بخش به خاطر جلال
عالی خود جلال یافت. "زیرا اگر آنچه تهی می شود از طریق جلال است، بسیار بیشتر آنچه
که باقی می ماند در جلال است."

12 بنابراین، با داشتن چنین امیدی، اطمینان زیادی به کار میبریم، و نه آنگونه که
موسی پردهای بر چهرهاش نهاد تا بنیاسرائیل به چهره او که خالی است، اما حواسشان مات
است، نگاه نکنند. زیرا تا به امروز، همان حجاب در خواندن عهد عتیق آشکار نشده است (چون
در مسیح تهی شده است)، 15 اما حتی تا به امروز که موسی خوانده می شود، پرده ای بر
قلب آنها می گذارند. 16 اما چون به خداوند بازگشت، پرده برداشته شد. ۷ امّا خداوند روح
است، اما هرجا روح خداوند است، آزادی آنجاست. 18اما همه ما که جلال خداوند را با چهره آشکار
خود مشاهده میکنیم، از روشنایی به روشنایی به یک تصویر تبدیل میشویم، گویی
توسط روح خداوند.

4 بنابراین با داشتن اداره ای که بر اساس آن رحمت شده ایم آیا شکست نمی خوریم؟ اما
نه بیایید از اسرار خواری دست برداریم،

دروغ گفتن به حیله گری، نه تقلب در کلام خدا، بلکه در تجلی حقیقت و تسلیم خود
به همه وجدان های مردم در حضور خدا. و اگر انجیل ما نیز پوشیده شده باشد، بر آنانی که
هلاک می‌شوند پوشیده می‌شود: آنان که خدای این جهان ذهن کافران را کور کرده است تا نور
انجیل جلال مسیح که تصویر خداست بر آنان نتابد.

5 زیرا ما خود را موعظه نمی‌کنیم، بلکه خداوند خود عیسی مسیح را و ما بندگان تو را
عیسی موعظه می‌کنیم، زیرا [6] خدایی که گفت نور از تاریکی بدرخشد، خود در دل‌های ما به‌واسطه
درخشیده است تا معرفت جلال خدا را در چهره مسیح عیسی روشن کند.

7 اما ما این گنج را در ظروف خاکی داریم تا به قدرت خدا تصعید شود نه ما. در همه چیز
مصیبت می‌کشیم، اما مضطرب نمی‌شویم: اذیت می‌شویم، اما رها نمی‌شویم: آزار می‌بینیم،
اما رها نمی‌شویم: افول می‌شویم، اما هلاک نمی‌شویم: همیشه هلاکت عیسی را در بدن خود
حمل می‌کنیم،[10] تا زندگی عیسی نیز در بدن‌های ما آشکار شود. ۱۱ زیرا ما که زنده‌ایم همیشه
به خاطر عیسی به مرگ تسلیم می‌شویم تا حیات عیسی در بدن فانی ما نیز آشکار شود.
? بنابراین مرگ در ما کار می کند، اما زندگی در شما. با همان روح ایمان، چنانکه مکتوب است:
ایمان آوردم، به خاطر آن سخنی که گفتم، و ایمان آوردیم، و به همین دلیل نیز سخن
می‌گوییم. 15 زیرا همه چیز به خاطر شماست، که فیض فراوان، به واسطه بسیاری در
شکرگزاری، برای جلال خدا زیاد شود. 16 به این دلیل ما هلاک نمی شویم، اما اگر چه بیرونی
است، انسان ما فاسد است، اما آنچه در درون است روز به روز تجدید می شود. 1 «زیرا آنچه در
زمان حال لحظه‌ای است و سبکی مصیبت ما، در ما بیش از اندازه جلال ابدی در عظمت عمل
می‌کند، B آنچه را که دیده می‌شود، برای ما نمی‌بیند، بلکه چیزهایی را که دیده نمی‌شود.
زیرا چیزهایی که دیده می‌شوند موقتی هستند، اما چیزهایی که دیده نمی‌شوند ابدی
هستند.

5 زیرا می دانیم که اگر خانه زمینی ما در این سکونت منحل شود، ساختمانی از جانب خدا
داریم، خانه ای بی بنای جاودانی در آسمان ها. 2 زیرا در این نیز ناله می‌کنیم و می‌خواهیم
مسکن خود را که از آسمان است بپوشانیم، اما اگر لباس بپوشیم، برهنه نخواهیم یافت.

زیرا ما که در این خیمه هستیم زیر بار خود ناله می کنیم: زیرا نمی خواهیم برهنه
شویم، بلکه می خواهیم لباس بپوشیم تا آنچه فانی است جذب زندگی شود. 5 اما او که
ما را در همین امر می‌سازد، خدایی است که عهد روح را به ما داد. بنابراین ما همیشه می
شنویم، زیرا می دانیم که تا زمانی که در بدن هستیم، از جانب خداوند مهاجر هستیم (زیرا
به ایمان راه می رویم، نه به ظاهر). و لذا ما چه غایب و چه حاضر در جلب رضایت او می
کوشیم. 0 زیرا همه ما باید در برابر کرسی داوری مسیح حاضر شویم تا هر کس بر اساس
آنچه انجام داده است، اعم از خوب یا بد، گزارش بدن خود را بدهد.

1پس چون ترس خداوند را می‌دانیم، مردم را نصیحت کنیم، اما برای خدا آشکار هستیم. امیدوارم
در وجدان شما هم راحت باشیم. ما خود را دوباره به شما سفارش نمی‌کنیم، بلکه به شما
فرصتی می‌دهیم که برای خود مباهات کنید تا به کسانی که در چهره‌های خود می‌بالند، نه در
دل‌های‌شان، توجه کنید. 15 زیرا که آیا ما در نظر خدا پیشی می گیریم، خواه هوشیار هستیم، شما.
14زیرا محبت مسیح ما را وادار می‌سازد: این را گرامی بداریم، زیرا اگر کسی برای همه بمیرد، پس
همه مرده‌اند: 15 و مسیح برای همه مرد، تا کسانی که زندگی می‌کنند دیگر برای خودشان زندگی
نمی‌کنند، بلکه برای کسی که برای آنها مرد و دوباره زنده شد. l6 و ما هم همینطور

از این رو ما هیچ کس را بر حسب جسم نمی شناسیم. و اگر مسیح را بر حسب جسم می شناختیم،
اما اکنون دیگر او را نمی شناسیم. 1 «پس اگر آفریده جدیدی در مسیح از دنیا رفته است، اینک
همه چیز جدید شده است.» اما همه چیز از جانب خداست که ما را به وسیله مسیح با خود آشتی داد
و خدمت آشتی را به ما داد، 1زیرا خدا در مسیح جهان را با خود آشتی داد، و گناهان آنها را به آنها
نسبت نداد، و ما را به عنوان عمل مسیح در ما قرار داد. چون خدا را به وسیله ما نصیحت می کرد،
گناهی نمی دانست، برای ما گناه کرد تا عدالت خدا در او باشیم.

اما ما به کسانی که به ما کمک می کنند توصیه می کنیم که فیض خدا را بیهوده
نکنیم. زیرا او گفت 6: در زمانی که دریافت کردم، شما را شنیدم و در روز نجات به دریافت
شما کمک کردم. اینک زمان مقبول است، اینک روز رستگاری است. 3به کسی اهانت
نکنیم تا خدمت ما ملامت نشود، اما در هر چیزی خود را خادمین خدا معرفی کنیم در صبر
بسیار، در مصیبتها، در ضروریات، در مصائب، 5در بلاها، در زندانها، در فتنه‌ها، در کارها،
در شب زنده داریها، در روزه‌ها، در پاکدامنی، در عفت، در علم، در عفاف، در عفت، در علم، در
عفت عشق بی ادعا؟ در کلام حق، به قدرت خدا، با سلاح های عدالت از دست راست و از چپ،
با شکوه و خواری، از طریق بی حوصلگی، و خبر خوب: فریبکاران، و راستگویان، مانند
ناشناسان و شناخته شده ها: گویی در حال مرگ هستیم، و اینک ما زندگی می کنیم:
تنبیه شده، و نه اندوهگین، مانند کسانی که بسیار اندوهگین هستند، اما همیشه
شادمان هستند، مانند کسانی که نیاز دارند.
10

11 ای قرنتیان، دهان ما به روی شما باز است. قلب ما بزرگ شده است 12 در ما مقید نباشید،
بلکه در اعماق خود مقید باشید.

14 با کافران یوغ نکنید. عدالت چه سهمی با ظلم دارد؟ یا چه ارتباطی بین نور با
تاریکی؟ اما مسیح چه توافقی با بلیال داشت؟ یا قسمت مؤمن و کافر چیست؟ اما چه
کسی به معبد خدا با بت ها رضایت داد؟ زیرا شما معبد خدای زنده هستید، همانطور که
خدا می فرماید:

زیرا در آنها ساکن خواهم شد و در میان آنها قدم خواهم زد،
و من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود.
17 پس از میان ایشان بیرون آیید،
خداوند می گوید و خود را جدا کنید
و چیز ناپاک را لمس مکن.
18 و من شما را خواهم پذیرفت:
و من برای تو پدر خواهم بود
و شما پسران و دختران من خواهید بود
می گوید خداوند متعال.

7 پس ای عزیزان، با داشتن این وعده ها، بیایید خود را از هرگونه آلودگی جسم و روح پاک کنیم و
تقدیس را در ترس خدا به کمال برسانیم.
2 ما را بگیر ما به کسی صدمه نزنیم، کسی را فاسد نکردیم، هیچکس را احاطه نکردیم. من نمی
گویم که شما را محکوم کنم، زیرا پیشگویی کرده ایم که شما در قلب ما هستید تا با هم
زندگی کنید. 4 من به تو اعتماد فراوان دارم و برای تو فخر می‌کنم. در تمام مصیبت های ما
سرشار از شادی است. 5زیرا حتی وقتی به مقدونیه آمدیم، جسم ما آرامی نداشت، اما هر مصیبت را
متحمل شدیم: دعوا بیرون، ترس در درون. ۶ امّا او که فرومایه را تسلی می‌دهد، خدا در آمدن تیطوس
ما را تسلی داد. 7 اما نه تنها در تبلیغات

با آمدن او، بلکه در تسلیای که در شما تسلی یافت، از اشتیاق، گریههای خود و حسادت خود
به من خبر دهید، تا شادتر شویم.

زیرا هر چند در نامه شما را اندوهگین کردم، اما توبه نمی کنم: اگر هم توبه کردم،
چون دیدم که آن نامه (حتی برای یک ساعت) شما را اندوهگین کرد، اکنون خوشحالم: نه از
این جهت که اندوهگین شدید، بلکه از این جهت که اندوهگین بودید. زیرا شما نزد خدا
اندوهگین هستید تا از ما ضرری نبینید. 10 که به گفته خدا غم و اندوه است، برای
نجات پایدار توبه می کند.
اما اندوه ابدی باعث مرگ می شود. "زیرا اینک، به گفته خدا، شما باید اندوهگین باشید، که
چقدر اضطراب در شما کار می کند: اما دفاع، اما خشم، اما ترس، اما اشتیاق، اما حسد، اما انتقام: در
همه چیز خود را از تجارت بی آلایش نشان دادید. در تسلی خود، ما به خاطر شادی او و همه شما از
شادی او بسیار شادمان شدیم. در مورد تو به چیزی مباهات کردم، من گیج نیستم، اما همانطور
که با تو به راستی گفتیم، فخرهای ما نیز که برای تیطوس بود به حقیقت تبدیل شد.

8
امّا برادران، فیض خدا را که در کلیساهای مقدونیه عطا شد، به شما اعلام میکنیم که در
بسیاری از مصیبتها شادی آنها زیاد بود، و فقر عمیقشان در غنای سادگیشان زیاد
بود، زیرا برحسب فضیلت ایشان بر ایشان شهادت میدهم، و بالاتر از فضیلت ایشان،
مایل بودند که به ما لطف و عنایت داشته باشیم، با التماس و التماس. به مقدسات
انجام می شود. 5 و نه آنطور که امیدوار بودیم، بلکه آنها خود را ابتدا به خداوند، سپس به
خواست خدا به ما دادند، تا از تیطوس بخواهیم که همانطور که آغاز کرد، این فیض را نیز در
شما کامل کند. ۷ امّا همانطور که در ایمان و گفتار و دانش و هر مراقبتی در همه چیز فراوان
هستید، محبت شما نسبت به ما نیز زیاد است تا شما نیز در این فیض فراوان شوید. $ من
نمی گویم که گویی امر می کنم: بلکه از طریق مراقبت از دیگران، همچنین ماهیت نیکوکاری
خود را اثبات می کنم. زیرا فیض خداوند ما عیسی مسیح را میشناسید، زیرا به خاطر شما،
در حالی که ثروتمند بود، نیازمند شد، تا از کمبود او ثروتمند شوید. 10 و در این زمینه
نصیحت میکنم، زیرا این برای شما مفید است که از سال گذشته نه تنها برای انجام دادن،
بلکه برای اراده نیز استفاده کردهاید: 1 اما اکنون نیز عمل را به پایان برسانید، تا
چنانکه ذهن اراده آماده است، از آنچه دارید نیز تکمیل شود. 1 زیرا اگر اراده آماده باشد، بر
حسب آنچه که دارد، پذیرفته می شود، نه بر اساس آنچه که ندارد. 13زیرا این نیست که
برای دیگران تسکینی باشد، بلکه برای شما مصیبت است، بلکه از برابری است. 14 در
زمان حال، فراوانی شما ممکن است نیازهای آنها را تأمین کند، تا فراوانی آنها نیز تأمین
نیاز شما باشد، تا برابر باشد، چنانکه مکتوب است: 15 هر که بسیار داشته باشد، زیاد
نشده است، و هر که کم داشته باشد، کم نشده است.

16اما خدا را شکر که در دل تیطوس نیز همین نگرانی را برای شما قائل شد، «زیرا او این
نصیحت را پذیرفت، اما چون بیشتر مضطرب شد، به میل خود نزد شما رفت. 18 ما نیز با او
برادری فرستادیم که ستایش او در انجیل در تمام کلیساها است.

توسط ما برای جلال خداوند و به اراده مقدر ما خدمت کرد:
20 از این امر دوری کنید تا هیچ کس ما را در این کمالی که توسط ما خدمت می‌شود ملامت نکند. 21
زیرا ما نه تنها در حضور خدا، بلکه در حضور مردم نیز کالاها را فراهم می‌کنیم. 2 و برادر خود را
نیز با ایشان فرستادیم که ثابت کرده‌ایم در بسیاری از چیزها او را مضطرب‌تر کرده‌ایم، اما
اکنون بسیار نگران‌تر، و به تو اعتماد بسیار داریم، 23یا برای تیتوس، که در شما همراه و یاور
من است، یا برای برادران ما، رسولان کلیساها، به جلال مسیح. 2 پس تجلی صدقه خود و جلال ما
را برای خود در آنها در برابر کلیساها نشان دهید.

زیرا بر من است که در مورد خدمتی که در قدیسان به فراوانی انجام می شود، برای شما
بنویسم. ۲ زیرا آمادگی ذهن شما را می‌دانم، به همین دلیل در میان مقدونی‌ها از شما
شکوهمندترم. زیرا آخایا نیز از سال گذشته آماده شده است و تقلید شما بسیاری را
برانگیخته است. و ای برادران فرستادم مبادا فخر ما از شما در این قسمت خالی شود که (
چنانکه گفتم) آماده باشید: مبادا چون مقدونیان با من بیایند و شما را تسخیر شده
ببینند در این امر شرمنده باشیم (که شما را نگوییم). بنابراین لازم دیدم که از برادران
بخواهم که از قبل نزد شما بیایند و آماده باشند که این نعمت موعود آماده باشد، نه به
عنوان یک نعمت، نه به عنوان بخل.

6 اکنون این را می گویم: هر که کم کار می کند، کم درو می کند و هر که در برکت می کارد،
در برکت نیز درو می کند. 7 هر کس، چنانکه در دل خود مقرر کرده است، نه از روی غم و اندوه یا
از روی ناچاری، زیرا خدا بخشنده‌ای را دوست دارد. اما خداوند قادر است که تمام فیض را در شما
بیفزاید، تا در همه چیز همیشه کفایت داشته باشید، و در هر کار نیک فراوان، چنانکه
مکتوب است: پراکنده کرد، به فقرا داد، عدالت او تا ابدالاباد پایدار است. 10اما کسی که
بذر را به بذرکار می‌سپارد و نان برای خوردن می‌دهد و دانه‌های شما را زیاد می‌کند و ثمره‌های
عدالت شما را زیاد می‌سازد، 1 تا در همه چیز ثروتمند شوید و در تمام سادگی‌ای که بوسیله
ما در شکرگزاری خدا عمل می‌کند، فراوان شوید. 12 زیرا خدمت این مقام نه تنها کمبودهای
مقدسین را تأمین می‌کند، بلکه از طریق شکرگزاری‌های بسیار در خداوند فراوان می‌شود، B از
طریق اثبات این خدمت، جلال خدا را در اطاعت از اعتراف خود، در انجیل مسیح، و در سادگی
ارتباط در آنها و به خاطر همه خواسته‌های شما. لطف برجسته خداوند در شماست 15 خدا را
به خاطر عطای وصف ناپذیرش سپاسگزاریم.

10 اما من، پولس، شما را به حلیت و فروتنی مسیح التماس می‌کنم، که در چهره شما در میان
شما فروتن هستم، اما وقتی غیبت می‌کنم به شما اعتماد دارم. اما من از شما التماس
می‌کنم که جرأت نمی‌کنم با آن اطمینانی که فکر می‌کنم در برابر عده‌ای که فکر می‌کنند ما
بر اساس نفس حرکت می‌کنیم جرأت حضور داشته باشم. زیرا ما که در جسم راه می‌رویم، بر
اساس جسم جنگ نمی‌کنیم. زیرا سلاح‌های جنگ ما جسمانی نیست، بلکه قدرت خدا برای ویران
کردن استحکامات، نابود کردن مشورت‌ها، 5 و همه در برابر معرفت خدا سربلندی می‌کنند، و
تمام عقل را به اطاعت مسیح اسیر می‌کنند، و آماده می‌شوند تا انتقام هر نافرمانی را زمانی
که اطاعت شما برآورده می‌شود، بگیرید.

7 بر حسب صورت بنگرید که چه هستند. اگر کسی به خود اعتماد دارد که مال مسیح
است، دوباره با خود فکر کند، زیرا همانطور که او مال مسیح است، ما نیز هستیم. زیرا حتی
اگر به قدرت خود که خداوند برای ساختن و نه برای نابودی شما به ما عطا کرد، کمی مغرورتر
باشم، شرمنده نخواهم شد.
از آنجایی که [10] 9اما اینگونه فکر نکنم که گویی می خواهم با نامه ها شما را بترسانم:

می گویند حروف به راستی سنگین و قوی است، اما حضور بدن ضعیف و گفتار حقیر است:
1 «کسی که از آن نوع است چنین می اندیشد، زیرا آنچه را که در کلام از طریق حروف غایب
هستیم، در عمل حاضریم.
12 زیرا ما جرأت نداریم خود را وارد کنیم یا خود را با کسانی که خود را تحسین می کنند
مقایسه کنیم، بلکه آنها خود را در ما می سنجند و خود را با خود مقایسه می کنند. 13 اما ما
بی‌اندازه فخر نخواهیم کرد، بلکه برحسب قاعده‌ای که خدا ما را با آن اندازه گرفت، یعنی
به اندازه رسیدن به شما. 4 زیرا چنین نیست که به شما نرسیده باشیم. 15 در کارهای
دیگران بی اندازه تجلیل نکنید، بلکه به ایمان فزاینده خود امید داشته باشید تا در
شما بر اساس حکومت ما به فراوانی بزرگ شود، 16 همچنین در چیزهایی که فراتر از شما
است بشارت دهید، نه اینکه در حکومت دیگران در آنهایی که آماده شده است، جلال دهید.
اما کسی که تجلیل می کند، در خداوند تجلیل کند. 18 زیرا این کسی نیست که خود را
ستایش می‌کند که مورد تأیید قرار می‌گیرد، بلکه کسی است که خدا او را تشویق می‌کند.

11 امیدوارم اندکی از حماقت من را تحمل کنید، اما مرا نیز تحمل کنید، زیرا من با حسادت خدا
به شما غبطه می خورم. زیرا من شما را به یک مرد نامزد کردم تا باکره ای پاک را به
مسیح تقدیم کنید. 3 اما می ترسم همانطور که مار حوا را با حیله گری خود اغوا کرد، حواس شما
خراب شود و از سادگی که در مسیح است دور شوید. زیرا اگر کسی که می‌آید مسیح دیگری را که
ما او را موعظه نکرده‌ایم موعظه کند، یا روح دیگری را که نگرفته‌اید دریافت کنید، یا انجیلی
دیگر را که نگرفته‌اید، باید به درستی رنج بکشید. ۵ زیرا فکر می‌کنم که چیزی کمتر از
رسولان بزرگ انجام نداده‌ام. زیرا اگرچه در گفتار ماهر نیستیم، اما در دانش نه، اما در همه چیز
برای شما آشکار شده ایم.

7 یا گناهی مرتکب شده‌ام که خود را فروتن کرده‌ام تا شما سربلند شوید؟
از زمانی که من انجیل خدا را به رایگان برای شما موعظه کردم؟ من کلیساهای دیگر را غارت
کردم و در ازای خدمات شما پول دریافت کردم. و چون با شما بودم و نیاز داشتم، بر هیچ کس
سربار نبودم.

10حقیقت مسیح در من است، زیرا این فخر در من در نواحی اخایا شکسته نخواهد شد. "
چرا؟ زیرا من شما را دوست ندارم؟ خدا می داند. 12 اما من چه می کنم و خواهم کرد: تا
فرصت کسانی را که می خواهند فرصتی را که در آن افتخار می کنند، مانند ما پیدا
کنند، قطع کنم. 13 زیرا چنین شبه حواریون کارگران حیله گری هستند و خود را به
حواریون مسیح تبدیل می کنند. 14 و جای تعجب نیست که اگر شیطان خود فرشته
ای بزرگ است که به نور تبدیل می شود. به عنوان وزرای دادگستری تبدیل می شوند:
پایان آنها مطابق اعمال آنها خواهد بود.

۱۶ باز هم می‌گویم (مبادا کسی فکر کند که من احمق هستم، در غیر این صورت مرا احمق
فرض کن تا من نیز اندکی تجلیل کنم)، آنچه را که می‌گویم، مطابق خدا نمی‌گویم، بلکه به
حماقت در این ماده جلال می‌گویم. 18 زیرا بسیاری بر حسب جسم تجلیل می‌کنند و من تجلیل
خواهم کرد. 19 زیرا شما با خوشحالی به احمقها متحمل می شوید، در حالی که خود عاقل
هستید. 20 زیرا اگر کسی تو را به بردگی تقلیل دهد، اگر کسی تو را ببلعد، اگر کسی تو را
بگیرد، اگر کسی بلند شود، اگر کسی صورتت را ببرد، تحمل خواهی کرد. 2 منظورم از روی
خواری، انگار در این قسمت ضعیف بودیم. که در آن شخص جرأت می‌کند (در حماقت می‌گویم)، من
نیز جرأت می‌کنم: 2 آنها عبرانیان هستند و من: آنها بنی اسرائیل هستم و من: آنها نسل
ابراهیم هستند و من.
23 بندگان مسیح (همانطور که می گویم کمتر عاقل هستند)، من بیشتر هستند: در
کارهای بسیار، در زندان ها به وفور، در بلاهای بی اندازه، در مرگ های مکرر. 2 از یهودیان
پنج برابر چهل و یک کمتر دریافت کردم. 2 سه بار با عصا کتک خوردم، یک بار
سنگسار شدم: سه بار من را خراب کردند، شب و روز در جبهه

من در قعر دریا بوده ام، 26 در سفرها اغلب، در خطرات رودخانه ها، خطرات دزدان، خطرات اقوام، خطرات ملل، خطرات در شهر، خطرات در خلوت، خطرات در دریا، خطرات در برادران دروغین: چه کسی ضعیف است، و من ضعیف نیستم؟ 0 اگر به ضعف خود ببالم، 1خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح می دانند که دروغ نمی گویم.

29

12
اگر لازم باشد مباهات کنم (صلاح نیست) به رؤیاها و آیات پروردگار خواهم
رسید. 2 من مردی را در مسیح در چهارده سال پیش میشناسم، چه در بدن نمیدانم، چه در خارج از بدن نمیدانم، خدا میداند، ربوده شدن این گونه تا آسمان سوم. و من چنین مردی را میشناسم که در بدن باشد یا خارج از بدن، نمیدانم، خدا میداند: * چون در بهشت گرفتار شد: و سخنان پنهانی شنید که گفتن آن برای انسان حلال نیست. برای این من افتخار می کنم:

اما برای خودم به چیزی جز در ناتوانی هایم افتخار نخواهم کرد. زیرا حتی اگر بخواهم به خود ببالم، احمق نخواهم بود، زیرا راست می گویم، اما مواظب باش، مبادا کسی مرا بالاتر از آنچه در من می بیند، بداند یا چیزی از من بشنود. 7 و مبادا عظمت آیات مرا بالا ببرد، محرک جسمم، فرشته شیطان، به من داده شد که مرا بکوبد. به همین دلیل سه بار از خداوند التماس کردم که از من دور شود و به من گفت: فضل من تو را بس است زیرا فضیلت در ضعف کامل می شود. بنابراین من با خوشحالی در ناتوانی های خود جلال خواهم داد تا قدرت مسیح در من ساکن شود. از این رو از ناتوانی ها، توهین ها، ناچاری ها، آزارها و سختی ها برای مسیح خشنود هستم؛ زیرا وقتی ناتوان باشم، آنگاه قوی هستم. من احمق شدم تو مجبورم کردی زیرا من باید از جانب شما ستوده می شدم، زیرا من چیزی کمتر از کسانی که برتر از شیوه رسولان هستند نبودم، هرچند که هیچ نیستم، "اما نشانه های رسالت من با تمام شکیبایی، در نشانه ها و شگفتی ها و فضایل بر شما اعمال شد. 15زیرا چه چیزی کمتر از بقیه کلیساها بود، جز آن که من این کار را به من تحمیل نکردم؟"

14 اینک این سومین بار است که حاضرم نزد شما بیایم و بر شما سنگین نخواهم بود.
زیرا من به دنبال چیزهای شما نیستم، بلکه شما را. فرزندان نیز نباید برای والدین خود گنجینه کنند، اما والدین نباید برای فرزندانشان. 15 اما من با کمال میل آن را خرج خواهم کرد و خود آن را برای جان شما خرج خواهم کرد: اگر چه شما را بیشتر دوست دارم، اما کمتر شما را دوست دارم.
16 امّا چنین باشد: من بر شما سنگینی نکردهام، بلکه چون حیلهگر بودم، شما را به حیله گرفتم.
آیا از طریق کسی که نزد تو فرستادم تو را طواف کردم؟ از تیتوس پرسیدم و برادرم را با او فرستادم. آیا تیتوس به دور شما آمد؟ آیا ما با همین روحیه قدم نگذاشتیم؟ آیا شما همان مسیر را دنبال نمی کنید؟

19 آیا فکر میکنید که باید خود را از شما معذور کنیم؟ ما در مسیح در حضور خدا صحبت می کنیم، اما ای عزیزان، همه چیز برای تعالی شماست. 20 زیرا می ترسم وقتی بیایم تو را آنطور که می خواهم پیدا نکنم، و چنان که نمی خواهی نزد تو پیدا شوم، مبادا در میان شما نزاع، رقابت، خصومت، اختلاف، اختلاف، نجوا، تورم، فتنه ایجاد شود.

21 مبادا وقتی دوباره آمدم، خداوند مرا در برابر شما فروتن سازد و برای بسیاری از کسانی که قبلاً گناه کردهاند و برای ناپاکی و زنا و نجاستی که مرتکب شدهاند توبه نکردهاند، ماتم بگیرد.

13 اینک من این بار سوم نزد شما می آیم: هر سخنی در دهان دو یا سه شاهد خواهد ماند. 2 من
موعظه کردم و در حال حاضر و اکنون غایب، به کسانی که قبلاً گناه کرده‌اند و به همه
دیگران موعظه می‌کنم که اگر دوباره بیایم، دریغ نخواهم کرد.
یا در جستجوی آزمایش کسی هستید که در من مسیح صحبت می کند، که در شما ضعیف
نیست، بلکه در شما قدرتمند است؟ زیرا اگر چه او به دلیل ناتوانی مصلوب شد:
اما او به قدرت خدا زندگی می کند. زیرا ما نیز در او ضعیف هستیم، اما به قدرت خدا در شما با او
زندگی خواهیم کرد. ۵ اگر ایمان دارید، خودتان را امتحان کنید: خودتان را ثابت کنید.
آیا خود را نمی شناسید زیرا مسیح عیسی در شماست؟ مگر اینکه شما مطرود باشید.
اما امیدوارم که بدانید، زیرا ما مذموم نیستیم.
7 و از خدا می‌خواهیم که بدی نکنی، نه برای اینکه ما را مورد تأیید قرار دهیم، بلکه نیکوکاری را
انجام دهی، اما ما برای اینکه مطرود باشیم. زیرا ما نمی توانیم کاری بر خلاف حقیقت انجام دهیم، 8
مگر برای حقیقت. زیرا که ما شاد باشیم، زیرا ما ضعیفیم، اما تو توانا. و این را دعا می کنیم، به
کمال رسیدن شما. 10بنابراین این چیزها را در حالی که غایب هستم می نویسم تا وقتی حاضر
نیستم برحسب قدرتی که خداوند به من برای ساختن و نه برای تخریب داده است، سخت تر عمل
کنم.

۱۱ای برادران، بقیه شاد باشید، کامل باشید، نصیحت کنید، همفکر باشید، آرامش داشته
باشید، و خدای صلح و محبت با شما خواهد بود. 12 با بوسه مقدس به یکدیگر سلام کنید.
همه مقدسین به شما سلام می کنند. 13 فیض خداوند ما عیسی مسیح و صدقه خدا و ارتباط
روح القدس با همه شما باشد.
آمین

رساله ب. پولس رسول به غلاطیان

1 پولس رسول نه از انسانها و نه از طریق انسان، بلکه به وسیله عیسی مسیح و خدای
پدر که او را از مردگان برخیزانید، و همه کسانی که با من هستند برادران کلیساهای
غلاطیه هستند. فیض و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح که خود را برای
گناهان ما فدا کرد تا ما را از دنیای شریر کنونی فدیه دهد، طبق خواست خدا و پدر ما، 5 که جلال
او تا ابدالاباد. آمین

6 تعجب می کنم که به این سرعت از کسی که شما را به فیض مسیح فراخواند به انجیل
دیگری منتقل شدم:؟ که هیچ چیز دیگری نیست، جز اینکه برخی هستند که شما را ناراحت می
کنند و می خواهند انجیل مسیح را تغییر دهند. اما اگر چه ما یا فرشته‌ای از بهشت بیش از
آنچه به شما بشارت داده‌ایم، شما را بشارت دهد، او را مذموم کنید. همانطور که پیشگویی کرده
ایم، و اکنون باز هم می گوییم: اگر کسی غیر از آنچه شما دریافت کرده اید، شما را موعظه کند،
ناسزا باد. 0 زیرا من فقط مردان را نصیحت می کنم یا خدا؟ آیا من به دنبال راضی کردن مردان
هستم؟ اگر من هنوز مردان را راضی کنم، مسیح

من خادم نمی‌شدم

11 زیرا ای برادران، انجیلی را که توسط من موعظه شده است، به شما می‌شناسم، زیرا
مطابق انسان نیست: زیرا من آن را نه از انسان دریافت کردم و نه آموختم، بلکه از طریق
مکاشفه عیسی مسیح. 13 زیرا شما یک بار صحبت من را در یهودیت شنیدید: زیرا من
کلیسای خدا را بی اندازه آزار دادم و به آن حمله کردم و در یهودیت از بسیاری از هم نسلان خود
در نژاد خود پیشی گرفتم و سنت های پدرانم را بیشتر تحسین می کردم. ب و چون او را که
مرا از شکم مادرم جدا کرد و به فیض خود فرا خواند خشنود شد 16 تا پسر خود را در من آشکار
کند تا او را در میان امتها بشارت دهم: فوراً در گوشت و خون آرام نگرفتم، 17 نزد
پیشینیانم رسولان به اورشلیم نیامدم، بلکه به عربستان رفتم و سه سال پس از
پطرس دوباره به دماس بازگشتم: و پانزده روز نزد او ماندم 19 و دیگری از رسولان را دیدم که
یعقوب برادر خداوند نبود. هیچ کس جز

20 اما آنچه برای شما می نویسم، در حضور خدا بنگرید، زیرا دروغ نمی گویم. سپس به نواحی
سوریه و کیلیکیه رسیدم. 2 اما او برای کلیساهای یهودیه که در مسیح بودند ناشناخته
بود: 23 اما آنها فقط شنیده بودند که کسانی که زمانی ما را آزار می‌دادند، اکنون انجیل ایمانی
را که او زمانی به آن حمله کرده بود، موعظه می‌کنند، 24 و خدا را در من جلال می‌دادند.

2 پس از آن، چهارده سال بعد، من دوباره با برنابا، آسمپشن و تیتوس به اورشلیم
رفتم. ؟ و طبق مکاشفه بالا رفتم و انجیل را که در میان غیریهودها موعظه
می‌کنم، اما برای کسانی که به نظر می‌رسید چیزی دارند، با آنها آوردم، مبادا بدوم یا
بیهوده بدوم. 3 اما
و نه تیتوس که با من بود، در زمانی که غیریهودی بود، مجبور به ختنه نشدند، 4
بلکه به خاطر برادران دروغینی که از فرعی معرفی شده بودند، که برای کشف آزادی ما که
در مسیح عیسی داریم، برای اینکه ما را به بردگی تقلیل دهند، معرفی کرده بودند. ما
ساعتی از فرمانبرداری آنان دست برنداشتیم تا حقیقت انجیل در میان شما ادامه یابد.

برای کسانی که به نظر می رسید چیزی به من کمک نمی کند. 7 اما چون دیدند که انجیل
ختنه برای من و همچنین پطرس ختنه شده برای من ایمان آورد (زیرا کسی که در رسالت
ختنه برای پطرس کار کرد در میان غیریهودیان نیز برای من کار کرد) و چون فیضی را که
به من داده شده بود، یعقوب و قیفا و یوحنا که به نظر می رسید پیل بودند، دانستند.

به من و گروه برنابا، همانطور که ما در غیریهودیان، اما آنها در ختنه.
10 فقط مراقب فقرا باشم، زیرا مشتاق بودم که این کار را انجام دهم.

11 امّا چون قیفا به انطاکیه آمد، من در برابر او مقاومت کردم، زیرا او مذموم بود. زیرا
قبل از آمدن عده‌ای از سوی یعقوب، او با غیریهودیان غذا می‌خورد، اما چون آمدند، از ترس
ختنه‌شدگان، کناره‌گرفته، گوشه‌نشین شد. 13 و بقیه یهودیان به فریب او رضایت
دادند، به طوری که برنابا نیز توسط آنها به آن فریب هدایت شد. 14امّا چون دیدم که آنها
به درستی به سوی حقیقت انجیل گام نمی‌برند، در حضور همگان به قیفوس گفتم: اگر
تو که یهودی هستی، غیریهودی زندگی می‌کنی، چگونه غیریهودیان را مجبور می‌کنی که
یهودی شوند؟

15 ما ذاتاً یهودی هستیم و گناهکار غیریهودیان نیستیم. ۱۶ چون می‌دانیم که انسان
از اعمال شریعت عادل نمی‌شود، مگر با ایمان به عیسی مسیح، و ما به مسیح عیسی ایمان
می‌آوریم تا به واسطه ایمان مسیح عادل شمرده شویم، نه به‌واسطه اعمال شریعت، پس
همه انسان‌ها با اعمال شریعت عادل نخواهند شد. "اما اگر بخواهیم در مسیح عادل شویم، خود
گناهکار باشیم، آیا مسیح وزیر گناه است؟ او غایب است. 8 زیرا اگر آنچه را که ویران کردم،
دوباره اینها را می سازم: خود را تجاوزکار می سازم. زیرا برای شریعت و شریعت مردم تا برای
خدا زندگی کنم. 20 اما دیگر زنده نیستم.

اما مسیح در من زندگی می کند. اما آنچه اکنون در جسم زندگی می کنم: به پسر خدا ایمان دارم که
مرا دوست داشت و خود را برای من تسلیم کرد. 2 من فیض خدا را رد نمی کنم.
زیرا اگر عدالت از طریق شریعت است، پس مسیح بیهوده مرد.

ای غلاطیان بی‌معنا، که شما را مجذوب کردید که از حقیقت اطاعت نکنید، که عیسی
مسیح در برابر چشمان شما مقرّر شد و در شما مصلوب شد؟ ۲ فقط این را می‌خواهم از شما
بیاموزم: آیا روح را از اعمال شریعت دریافت کردید یا از شنیدن ایمان؟
آیا آنقدر احمق هستی که از روح شروع کردی و اکنون با جسم تمام کردی؟ آیا بی دلیل این همه
رنج کشیده اید؟ اگر، با این حال، بدون علت. پس چه کسی روح را به شما می بخشد و در شما
فضایل می کند: از اعمال شریعت یا از شنیدن ایمان؟
6 چنانکه مکتوب است: ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او عدالت شمرده شد،
پس بدانید که ایمانداران فرزندان ابراهیم هستند. و کتاب مقدس چون می‌دید که
خدا قوم‌ها را با ایمان عادل می‌سازد، به ابراهیم خبر داد
زیرا همه کسانی که در شما قدم می گذارند برکت خواهند یافت. بنابراین کسانی که ایمان
دارند با ابراهیم امین برکت خواهند یافت. 10 زیرا کسانی که از اعمال شریعت هستند تحت
لعنت هستند. زیرا مکتوب است: ملعون است هرکسی که در تمام آنچه در کتاب شریعت
نوشته شده است به انجام آنها ادامه ندهد. 1اما چون در شریعت هیچ‌کس در حضور خدا عادل
شمرده نمی‌شود، واضح است که عادل با ایمان زندگی می‌کند.
12 و شریعت از ایمان نیست، بلکه: هر که آنها را انجام می دهد در آنها زندگی می کند. 15
مسیح ما را از لعنت شریعت نجات داد و برای ما نفرین شد زیرا مکتوب است:
ملعون است هر که به درخت آویزان شود. 14 تا برکت ابراهیم در میان غیریهودیان در
مسیح عیسی باشد تا وعده روح را با ایمان دریافت کنیم.
15 برادران (منظورم مرد دوم است)، اما هیچ کس شهادت تایید شده یک مرد را رد یا جایگزین
نمی کند. ۱۶ وعده‌ها به ابراهیم و نسل او داده شد. نمی گوید: و به دانه ها گویی در بسیاری،
بلکه گویی در یکی.
و ذریت شما که مسیح است. 1 «الان این را می گویم، وصیتی که خدا تأیید کرده است، که بعد
از چهارصد و سی سال شریعت شد، باطل کردن وعده را باطل نمی کند، زیرا اگر از شریعت ارث
ببرید، از قول نیست، بلکه خدا با وعده مجدد به ابراهیم داد.

19 پس قانون چیست؟ به دلیل تجاوزات، آن را قرار دادند تا آن دانه ای که به او وعده
داده بود، به دستور فرشتگان در دست واسطه بیاید. 20 میانجی

اما یکی نیست: اما خدا یکی است. 21 پس آیا شریعت خلاف وعده‌های خداست؟ او دور است.
زیرا اگر قانونی داده می شد که می توانست حیات بدهد، عدالت واقعاً از قانون بود. 2 اما
کتاب مقدس همه چیز را تحت گناه به پایان رساند تا این وعده از طریق ایمان به عیسی
مسیح به ایمانداران داده شود. 23 اما قبل از آمدن ایمان، ما تحت شریعت محبوس شدیم، در
ایمانی که قرار بود آشکار شود. و بنابراین شریعت مربی ما در مسیح بود تا با ایمان عادل
شویم. 25 اما وقتی ایمان بیاید، دیگر زیر دست معلم نیستیم.

26 زیرا همه شما فرزندان خدا هستید به واسطه ایمانی که در مسیح عیسی است.
۷ زیرا هر کس در مسیح تعمید یافته است، مسیح را بر تن کرده اید. او نه یهودی است و نه
یونانی: نه برده است و نه آزاد: نه مرد است و نه زن. زیرا همه شما در مسیح عیسی یکی
هستید. 2 اما اگر شما از مسیح هستید، پس نسل ابراهیم هستید و طبق وعده وارثان.

4

و من می گویم: تا زمانی که وارث فرزند است، با خادم فرقی ندارد، زیرا او پروردگار همه است:
2 اما او تا زمانی معین از جانب پدرش تحت سرپرستی و سرپرستی است، و ما نیز در
خردسالی خادمی در ذیل عناصر عالم بودیم. اما چون زمان کامل فرا رسید، خدا پسر خود را که از یک
زن ساخته شده بود و تحت شریعت بود فرستاد تا کسانی را که تحت شریعت بودند فدیه
دهد تا ما پسرخوانده شویم. اما چون شما بچه هستید، خدا روح پسر خود را در دل شما فرستاد و
ندا داد: ابا، پدر. 7 پس او دیگر خادم نیست، بلکه پسر است، زیرا اگر پسر بود، به خدا بسته
می‌شد.

5 اما در واقع، چون خدا را نشناختید، به کسانی خدمت کردید که ذاتاً خدایان نیستند. اما اکنون
که خدا را شناختید و در واقع توسط خدا شناخته شدید، چگونه دوباره به سوی عناصر ضعیف و
نیازمند که می خواهید دوباره به آنها خدمت کنید روی می آورید؟ 10 روزها و ماهها و فصول و سالهای
مشاهده شده. 1از شما می ترسم مبادا بی دلیل در میان شما کار کنم.

12 مانند من باشید، زیرا من مانند شما هستم، برادران، از شما خواهش می‌کنم. چیزی
به من صدمه نزنی 15اما می‌دانید که من از طریق ناتوانی جسم، انجیل را به شما موعظه
کردم، و شما وسوسه‌های خود را در بدن من تحقیر نکردید و آن را رد نکردید، بلکه مرا
به‌عنوان فرشته‌ی خدا مانند مسیح عیسی پذیرفتید. 15 پس خوشبختی شما
کجاست؟ زیرا به تو شهادت می‌دهم که اگر ممکن بود، چشمانت را بیرون می‌کردی و به من
می‌دادی. 16بنابراین، راست می گویم، آیا من دشمن شما شده ام؟ 1آنها به خوبی از شما
تقلید نمی‌کنند، اما می‌خواهند شما را کنار بگذارند تا از آنها تقلید کنید. 18اما همیشه
در نیکی تقلید کنید، و نه فقط وقتی که من در کنار شما هستم. 1فرزندان من که آنها
را دوباره به دنیا خواهم آورد تا مسیح در شما شکل گیرد. 20 اما من دوست دارم فقط با
شما باشم و صدای خود را تغییر دهم زیرا در شما گیج شده ام.

21 به من بگو که می‌خواهی تحت شریعت چه کسی باشی: آیا شریعت را نخوانده‌ای؟ 2
زیرا مکتوب است: زیرا ابراهیم دو پسر داشت: یکی از کنیز و دیگری از زن آزاد. 2 امـا کسی که از
کنیز زاده می‌شود، بر حسب جسم زاده می‌شود، اما آن که آزاد است، به قول، 2 که به تمثیل
گفته می‌شود. زیرا این دو وصیت است. همانا یکی در کوه سینا که در بردگی به دنیا می
آید که هاجر است، زیرا سینا کوهی است در عربستان که به اورشلیم کنونی ملحق شده و
با فرزندان خود خدمت می کند. 26 اما آن که بالای اورشلیم است آزاد است که مادر ماست. 27
زیرا نوشته شده است:

شاد باش ای نازا ای که همتایی نداری.
بشکن و گریه کن، چیزی که به دنیا نمی آوری:
زیرا بسیاری از کودکان بیابان
بیشتر از چیزی که شوهر دارد

29 اما 28 اما ما ای برادران، طبق اسحاق فرزندان وعده هستیم.
پس آن که برحسب جسم زاده شد، چگونه بر مولود روح جفا کرد. اما کتاب مقدس چه می گوید؟
کنیز و پسرش را بیرون کن زیرا پسر کنیز با پسر آزاده وارث نخواهد بود. 31 پس ای برادران،
ما فرزندان غلام نیستیم، بلکه آزادگان هستیم؛ مسیح با چه آزادی ما را آزاد کرد.

بایستید و دیگر در بند یوغ بردگی قرار نگیرید. 2 اینک، من، پولس، به شما می
گویم: زیرا اگر ختنه شوید، مسیح هیچ سودی برای شما نخواهد داشت. 3 و من دوباره
به هر کسی که خود را ختنه میکند شهادت میدهم که او مدیون اجرای تمام شریعت است.
شما از مسیح که توسط شریعت عادل شمرده شده اید تخلیه شده اید: از فیض افتاده
اید. ۵ زیرا در روح ایمان منتظر امید عدالت هستیم. زیرا در مسیح عیسی نه ختنه و نه
پوست ختنه گاه سودی ندارد، مگر ایمانی که از طریق صدقه عمل می کند. 7 خوب دویدی:
چه کسی تو را از اطاعت از حقیقت باز داشت؟ این اعتقاد از جانب کسی نیست که شما را
صدا می کند. کمی خمیر مایه کل توده را خراب می کند. 10 من در خداوند بر تو توکل دارم
که چيز ديگري نخواهي دانست، بلکه هر که باشد تو را محاکمه خواهد کرد. 1اما من ای
برادران، اگر هنوز ختنه را موعظه میکنم، چرا هنوز آزار میبینم؟ بنابراین سنگ مانع
صلیب خالی می شود. آنها که شما را اذیت می کنند قطع شوند.

12

۱۳ زیرا برادران، به آزادی فرا خوانده شدهاید، تا آنجا که به جسم آزادی نمیدهید، بلکه
به واسطه محبت روح یکدیگر را خدمت کنید. 14 زیرا هر شریعت در یک کلمه تحقق مییابد:
همسایه خود را مانند خود دوست بدار. اما اگر همدیگر را گاز می گیرید و می خورید: ببینید
که از همدیگر مصرف نمی شوید. 16 و من می گویم: در روح سیر کنید و خواسته های جسم را
برآورده نخواهید کرد. 17زیرا بدن بر ضد روح میل میکند و روح بر بدن، زیرا این چیزها با
یکدیگر مخالف است تا هر چه میخواهید انجام ندهید. 18 اما اگر توسط روح هدایت می شوید،
تحت شریعت نیستید. 1 و اعمال بدن آشکار است که عبارتند از: زنا، ناپاکی، ناپاکی،
شهوت، 20 بت پرستی، انتقام، دشمنی، نزاع، نزاع، خشم، نزاع، اختلاف، فرقه ها، 21 حسادت،
قتل، مستی، هوسبازی، و امثال اینها، زیرا به کسانی که به شما گفته ام این کارها را
انجام نمی دهم. پادشاهی خدا 2 و ثمره روح عبارت است از صدقه، شادی، صلح، صبر، مهربانی،
نیکی، بردباری، 23 فروتنی، ایمان، فروتنی، خویشتن داری، پاکدامنی.

هیچ قانونی برای چنین چیزهایی وجود ندارد. 24 اما کسانی که از مسیح هستند، بدن خود را با
رذیلت ها و شهوات مصلوب کرده اند. 25 اگر به روح زندگی می کنیم، به روح نیز رفتار کنیم.
26 برای جلال پوچ حریص نشویم و یکدیگر را به چالش بکشیم و از یکدیگر متنفر نباشیم.

6 ای برادران، شما که روحانی هستید، حتی اگر مردی به ظلم و ستم مشغول شده باشد، این
روحیه را با روحیه ملایمت آموزش دهید، مبادا شما نیز وسوسه شوید. ۲ بارهای یکدیگر را
به دوش بکشید و بدین ترتیب شریعت مسیح را به انجام خواهید رساند. زیرا اگر کسی
فکر کند که چیزی است، در حالی که هیچ است، خود را فریب می دهد. اکنون هر کس کار خود را
ثابت خواهد کرد و بدین ترتیب فقط در خود شکوه خواهد داشت نه در دیگری. 5 زیرا هر کس
بار خود را به دوش خواهد کشید. اما کسی که به کلام تعلیم مییابد، باید با کسی که خود را
تعلیم میدهد، در همه خوبیها شریک باشد. اشتباه نکنید، خدا مسخره نمی شود. برای
آنچه انسان بکارد این را نیز درو می کند. زیرا هر که برای بدن خود بکارد، از گوشت نیز فساد
درو خواهد کرد، اما هر که برای روح بکارد، از روح حیات جاودانی درو خواهد کرد. اما هنگامی که ما
نیکی می کنیم، شکست نخوریم، زیرا در موعد مقرر درو خواهیم کرد بدون اینکه شکست
بخوریم. بنابراین، تا زمانی که وقت داریم، به همه، به ویژه به اهل ایمان، نیکی کنیم.

11ببینید چه نامه هایی با دست خود برای شما نوشتم. 12 برای هر کسی

آنها می خواهند بدن را خشنود کنند، آنها شما را مجبور می کنند که ختنه شوید تا از آزار و
اذیت صلیب مسیح رنج نبرند. 13 زیرا ختنه‌شدگان شریعت را نگاه نمی‌دارند، بلکه
می‌خواهند که شما ختنه شوید تا در جسم شما جلال بگویند. 14 اما جلال از من دور است، مگر در
صلیب خداوند ما عیسی مسیح که به وسیله او جهان برای من مصلوب شد و من برای جهان.
زیرا در مسیح عیسی نه ختنه ارزش دارد و نه پوست ختنه گاه، بلکه آفرینش جدید است. و
هر که از این حکم پیروی کند، درود بر ایشان و رحمت و بر اسرائیل خدا باد. "اما بقیه، کسی مرا
آزار ندهد، زیرا من ننگ خداوند عیسی را در بدن خود دارم. برادران، فیض خداوند ما عیسی مسیح با
روح شما باد. آمین.

رساله ب. پولس رسول به افسسیان

1 پولس، رسول عیسی مسیح به خواست خدا، به تمام مقدسینی که در افسس هستند، و
به وفاداران در مسیح عیسی. ۲ فیض و سلامتی از جانب خدای پدر ما و خداوند عیسی
مسیح بر شما باد.
3 متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، که ما را با هر برکت روحانی در
مکان‌های آسمانی در مسیح برکت داد، 4 همانطور که ما را در او پیش از تأسیس جهان
برگزید تا در محبت در نظر او مقدس و بی‌عیب باشیم. که ما را مقدر کرد که فرزندانی را
به وسیله عیسی مسیح در خود بپذیریم: بر اساس هدف اراده خود، برای ستایش
جلال فیض خود، که در آن ما را در پسر محبوب خود خشنود ساخت. در او که به واسطه
خون او فدیه داریم، آمرزش گناهان برحسب غنای فیض او، که در همه حکمت و احتیاط در
ما فراوان است.

تا به ما بشناسد که راز اراده خود را برحسب رضای خود که در آن پیشنهاد کرده بود، «در
پراکندگی زمان کامل، برای بازگرداندن همه چیزها در مسیح، که در آسمان و روی زمین است،
مال شما که در آن شما، به عنوان ایمانداران، توسط روح‌القدس وعده مهر شده‌اید، 14 که عهد
وثیقه‌ای است برای اجر ما برای استفادهٔ ما. ستایش شکوه او

15 به همین دلیل من نیز چون ایمان شما را که در خداوند عیسی مسیح است و محبت شما
به جمیع مقدّسان است، شنیدم، 16 از شکرگزاری شما دست بر نداشتم و در دعاهای خود شما
را به یاد آوردم، 17 تا خدای خداوند ما عیسی مسیح، پدر جلال، روح حکمت و مکاشفه را به
شما عطا کند که در چشمان شما روشنایی دل شما را بشناسد. امید دعوت او و چه غنای جلال
میراث او در قدیسان، 19 و چه عظمت اعلای قدرت او در ماست، که برحسب عمل قدرت عظیم او
ایمان داریم، 20 که او در مسیح عمل کرد، او را از مردگان زنده کرد و او را به دست راست خود در
آسمان ها نشاند: بالاتر از همه قدرت، قدرت، و نام و نام فقط به این قدرت و قدرت و نام و
قدرت است، و فقط به این قدرت و قدرت و نام و نام است. این دنیا، بلکه در آینده. 2 و همه
چیز را زیر پاهای خود نهاد و سر خود را بر تمام کلیسا سپرد، 3 که بدن اوست، و پری او که
همه را در همه پر می کند.

2 و تو، چون در گناهان و گناهان خود مرده بودی، که روزی مطابق سن این دنیا در آن راه می
رفتی، به حکم شاهزاده قدرت این هوا، روحی که اکنون در فرزندان کفر کار می کند، 3 که
ما هم در یک زمان به امیال بدن خود آگاه بودیم، اراده بدن و افکار را انجام می دادیم، و مانند
سایر فرزندان خشم بودیم:

امّا خدایی که غنای رحمت است، به سبب محبت بسیارش که ما را محبت کرد و چون در
گناهان مرده بودیم، ما را در مسیح شادی بخشید (به فیض او نجات یافتید)، و ما را
برانگیخت و ما را در مکان های آسمانی در مسیح عیسی بنشانید: 7 تا در اعصار آینده، ثروت
فراوان مسیح را در فیض خود در مسیح به ما نشان دهد. $ زیرا به فیض به واسطه ایمان
نجات یافته اید، و این از شما نیست، زیرا این هدیه خداست، نه از اعمال، تا هیچ کس نتواند
فخر کند. 10زیرا ما ساخته‌ای او هستیم که در مسیح عیسی در کارهای نیک آفریده شده‌ایم
که خدا آن‌ها را آماده کرده است تا در آنها سیر کنیم.

1به این دلیل به خاطر داشته باشید که گاهی شما غیریهودیان جسمانی که پوست
ختنه گاه را از آنچه ختنه در بدن نامیده می شود با دست می برید:
12 زیرا در آن زمان بدون مسیح و بیگانه از رفتار اسرائیل و مهمانان عهد بودید و امیدی به
وعده نداشتید و در این جهان بدون خدا بودید. 15 اما اکنون در مسیح عیسی، شما که زمانی
دور بودید، در خون مسیح نزدیک شدید. 14زیرا او صلح ماست که هر دو را یکی ساخت و دیوار
میانی دیوار را در بدن خود دشمنی کرد، 15 شریعت احکام را با احکام باطل کرد تا دو نفر را در
یک انسان جدید استوار کند و صلح کند: 16 و هر دو را در یک بدن با خدا از طریق صلیب
آشتی دهد و دشمنی ها را در خود بکشد. 1«و آمد، سلامتی را برای شما که دور بودید، و
سلامتی را به نزدیکان موعظه کرد. زیرا به واسطه او هر دو به یک روح به پدر دسترسی
داریم. 1پس شما دیگر مهمان و غریب نیستید، بلکه شهروندان مقدّسان و صاحبان خدا
هستید، 20 که بر اساس رسولان و انبیا ساخته شدهاند، همان ساختمان اصلی که در
مسیح ساخته شد. خداوندا، 22 که در او و با هم خود را در مسکن خدا در روح بسازید.

3 به خاطر این موضوع، من پولس برای شما غیریهودیان به مسیح عیسی مقیدم؟ اما
اگر حکم فیض خدا را که در شما به من عطا شده شنیده اید، 3 زیرا طبق مکاشفه،
آیین مقدس برای من شناخته شد، همانطور که در بالا به اختصار نوشتم، همانطور که
می توانید احتیاط من در راز مسیح را بخوانید و درک کنید، که در نسل های دیگر برای
پسران انسان شناخته نشد، همانطور که اکنون رسولان و روح پیامبر به امت او نازل
شده است. وراثان و جسمانی و شریک وعده او در مسیح عیسی از طریق انجیل، که
برحسب عطای انجیل خدا که برحسب قدرت او به من داده شد، خادم او شدم. این فیض به
من که کوچکترین از همه مقدسین است داده شد تا در میان ملل ثروتهای قابل جستجوی
مسیح را بشارت دهم، و همه را روشن کنم، که این حکم مقدس پنهان از قرون و اعصار در
خداست که همه چیز را آفرید: 10 تا اصول و قدرتها در آسمانها، خدایانی که از طریق
کلیسا ساخته شده اند، خدایان متعددی را که از آنها ساخته شده است. در خداوند ما
مسیح عیسی: به او اطمینان داریم و از طریق ایمان او به اطمینان دسترسی داریم. به
همین دلیل از شما می خواهم که در مصیبت های من برای شما شکست نخورید: جلال شما
چیست.

14 به خاطر این زانو در برابر پدر خداوند ما عیسی مسیح میآورم، 15 که تمام پدری در
آسمان و زمین از او نام گرفته است، 16 تا برحسب غنای جلال او به شما عطا کنم، تا به
وسیله روح خود در انسان درونی، به قدرت قوت یابید، تا مسیح در دل شما ساکن شود، 8
تا شما را قادر سازد که در ایمان ریشه دار و مستقر شوید. همه مقدسین چه عرض و درازی و
بلندی و ژرفاست: 19 همچنین دانش برتر صدقه مسیح را بشناسید تا از تمام پری خدا
پر شوید. 2 امّا از آن کسی که قادر است همه چیز را بهشدت بیش از آنچه که ما میخواهیم
یا میفهمیم، انجام دهد، برحسب نیرویی که در ما عمل میکند: 21: جلال او در کلیسا و در
مسیح عیسی برای همه نسلها تا ابدالاباد. آمین

4 از این رو، از شما میخواهم که در خداوند مقید شدهاید، در مسلکی که به آن فرا خوانده
شدهاید، با کمال فروتنی و فروتنی، با صبر و شکیبایی، از یکدیگر در نیکوکاری حمایت
کنید، و مواظب باشید که وحدت روح را در پیوند صلح حفظ کنید. یک بدن و یک روح، همانطور
که شما به امید دعوت خوانده شدید

مال شما 5 خداوند واحد، ایمان واحد، تعمید واحد. 6خدای واحد و پدر همه، که بالاتر از همه، و از طریق
همه، و در همه ما است.
7اما به هر یک از ما فیض به اندازه عطای مسیح داده شده است. 8 به همین دلیل میگوید:
او بالا رفت، اسیری را به اسارت برد: به مردان هدیه داد. اما آن چه چیزی است که بالا می رود جز
اینکه ابتدا به قسمت های پایین زمین فرود می آید؟ اوست که نازل شد و اوست که بر همه
آسمانها بالا رفت تا همه چیز را پر کند. 1 و خود به برخی از رسولان و برخی پیامبران و برخی
مبشرین و برخی دیگر شبان و معلمان داد. برای به کمال رسیدن مقدسین در کار خدمت، در
ساختن بدن مسیح: 13 تا زمانی که همه ما در وحدت ایمان و شناخت پسر خدا، در یک انسان کامل،
به اندازه دوران پری مسیح، ملاقات کنیم. حیله گری برای دور زدن خطا 15اما با انجام راستی در
نیکوکاری، از طریق همه چیز در او رشد کنیم، که سر مسیح است، 16 که از او تمام بدن، فشرده
و متصل از طریق هر مفاصل، برحسب عمل به اندازه هر عضو، بدن را برای ساختن خود در
نیکوکاری افزایش میدهد.

17 پس این را میگویم و در خداوند شهادت میدهم که دیگر راه نمیروید، همانطور که قومها
در بیهودگی حواس خود راه میروند، 18 که عقلشان در تاریکی پوشیده شده است، به دلیل
نادانی که در آنهاست، از زندگی خدا بیگانه شدهاند، به دلیل کوری دلهای خود، P که در
ناامیدی، تمام ناتوانی را به کار خود تسلیم کردند. 20 اما شما مسیح را به این طریق
نیاموختید، 21 اگر او را شنیدید و در او آموختید، چنانکه حقیقت در عیسی است، 2 پیرمرد را
مطابق رفتار قبلی خود که بر اساس امیال گمراهی فاسد شده است، پایین میآورید. 23 در
روح ذهن خود تجدید شوید، 24 و انسان جدید را بپوشید که بر اساس خدا در عدالت و
قدوسیت راستی آفریده شده است.

25 به همین دلیل، دروغ را کنار بگذارید، هر یک راست را به همسایه خود بگویید، زیرا
ما اعضای یکدیگر هستیم. 26 خشمگین باش و گناه مکن؛ مبادا خورشید بر خشم تو غروب
کند. «به شیطان جا ندهید، ۲۸ کسی که دزدی میکرد، دیگر دزدیده نمیشود، بلکه بگذارید
بیشتر کار کند و با دستان خود کار کند، که خوب است، تا جای داشته باشد که آنچه را
که لازم است به صبور بدهد.
29 هر سخن بدی از دهان شما خارج نشود، بلکه هر سخن نیکی برای بنای ایمان باشد تا
شنوندگان را فیض کند. و روح القدس خدا را که برای روز رستگاری در او مهر شده اید غمگین مکن.
31 تمام تلخی و خشم و غضب و هیاهو و کفر همراه با هر بدخواهی از شما دور شود. اما با
یکدیگر مهربان باشید، دلسوز باشید و به یکدیگر ببخشید، همانطور که خدا در مسیح نیز
به شما عطا کرد.

پس مانند فرزندان عزیز خدا را تقلید کنید 2 و در محبت قدم بردارید، همانطور که
مسیح نیز ما را محبت کرد و خود را برای ما تسلیم کرد، هدیه و قربانی برای خدا برای
عطر خوش. امّا زنا و هر ناپاکی یا طمع در میان شما، آن گونه که شایسته ی مقدسین است،
نامیده نخواهد شد: یا فحشا، یا سخن احمقانه، یا فحاشی که مربوط به این موضوع
نیست، بلکه عمل فیض است. 5زیرا باید این را به دقت درک کنید که هر زناکار یا ناپاک
یا بخل که در خدمت بتها باشد، در ملکوت مسیح و خدا میراثی ندارد. مبادا کسی شما را با
سخنان پوچ فریب دهد زیرا به این دلیل خشم خدا بر فرزندان کفر وارد شده است. ؟
بنابراین جزئی از آنها نشوید.

۸ زیرا زمانی در تاریکی بودید، اما اکنون در خداوند نور است. به عنوان فرزندان نور

9 زیرا میوه نور در هر نیکی و عدالت و راستی است 10 برای اثبات آنچه پسندیده
خداست: 11 و در کارهای بی ثمر تاریکی شریک نباشید، بلکه برگردید. 12 زیرا آنچه در
خفا انجام می‌دهند، حتی گفتن آن شرم‌آور است. 1اما هر چیزی که تعقل می‌شود به وسیله
نور آشکار می‌شود، زیرا هر آنچه آشکار می‌شود، نور است. 1 به همین دلیل می گوید: ای
خوابیده برخیز و از مردگان برخیز و مسیح تو را روشن خواهد کرد.

15 پس ای برادران، ببینید که چگونه با احتیاط رفتار می کنید، نه به عنوان نادان، 16
بلکه به عنوان عاقل: فدیه زمان، زیرا روزهای بد است. Y بنابراین بی احتیاط نشوید،
بلکه درک کنید که اراده خدا چیست. 18 و با شرابی که در آن شهوت است مست نشوید،
بلکه از روح القدس پر شوید، 19 با خود به مزامیر و سرودها و سرودهای روحانی سخن
بگویید و در دل خود برای خداوند مزمور بخوانید و همیشه برای همه به نام خداوند ما
عیسی مسیح خدا و پدر را شکر کنید، 2 با ترس از مسیح، یکدیگر را تسلیم کنید.

22 زنان مانند خداوند مطیع شوهران خود باشند، 2 زیرا که مرد سر زن است، چنانکه
مسیح سر کلیسا است و او نجات دهنده بدن خود است.
24 اما همانطور که کلیسا مطیع مسیح است، زنان نیز در همه چیز تابع شوهران خود هستند.
25ای شوهران، همسران خود را دوست بدارید، همانطور که مسیح نیز کلیسا را دوست داشت و
خود را برای او تسلیم کرد، 26 تا او را تقدیس کند و او را با آب شستن در کلام زندگی پاک کند،
27 تا کلیسایی باشکوه برای خود ارائه دهد که لکه یا چین و چروک و مانند آن نداشته باشد،
بلکه مقدس و بی‌پاک باشد. 28 و شوهران نیز باید زنان خود را مانند بدن خود دوست داشته
باشند. کسی که همسرش را دوست دارد خودش را دوست دارد. 29زیرا هیچ‌کس از بدن خود متنفر
نبود، بلکه او آن را تغذیه می‌کند و آن را گرامی می‌دارد، همان‌طور که مسیح در کلیسا انجام
می‌دهد. 30 زیرا ما اعضای بدن او، از بدن و استخوان‌های او هستیم. 31 به همین دلیل مرد پدر و
مادر خود را ترک خواهد کرد و به زن خود خواهد چسبید و آنها دو نفر در یک بدن خواهند بود. 2
این راز بزرگ است، اما من در مسیح و در کلیسا می گویم. 3 با این حال، هر یک از شما زن خود را
مانند خود دوست داشته باشد و زن از شوهر خود بترسد.

فرزندان، پدر و مادر خود را در خداوند اطاعت کنید، زیرا این عادلانه است. ? پدر و مادرت
را گرامی بدار، که این اولین فرمان در وعده است: 3 تا برای تو خوب باشد، و عمر
طولانی بر روی زمین داشته باشی. و ای پدران، فرزندان خود را خشمگین نکنید، بلکه
آنها را در تأدیب و اصلاح خداوند تربیت کنید.

بندگان، با ترس و لرز از اربابان جسمانی خود اطاعت کنید، در سادگی دلتان مانند
مسیح: 6خدمت چشم را به عنوان خوشایند مردم نباشید، بلکه به عنوان بندگان مسیح،
اراده خدا را از دل انجام دهید، با اراده نیکو خدمت کنید، مانند خداوند، و نه به مردم، زیرا
بدانید که هر که نیکی کند، خواه از خداوند آزاد باشد و چه خدمتکار. 9 و شما ای سروران، با
آنان چنین کنید و تهدیدها را نادیده بگیرید، زیرا بدانید که پروردگار شما و آنها در
بهشت است و هیچ کسی نزد او پذیرفته نیست.

10 برادران، بقیه در خداوند و در قدرت قدرت او تقویت شوید.
۱۱ زره خدا را بپوشید تا بتوانید در برابر نیرنگ‌های اهریمن بایستید، ۱۲ زیرا مبارزه ما
با گوشت و خون نیست، بلکه با حاکمان و مقامات، با حاکمان این تاریکی جهان، با شرارت
روحانی در آسمان است. 13 پس اسلحه خدا را بگیرید تا بتوانید در روز بد مقاومت کنید و در
همه چیز کامل بایستید. 14 پس بایستید کمر خود را به راستی ببندید و سینه بند
عدالت را بپوشید، 15 و نعل بپوشید.

پا در آماده سازی انجیل صلح، 16 در همه چیز سپر ایمان را به دست بگیرید، که در آن می
توانید تمام سلاح های آتشین شریران را خاموش کنید: 1 "و کلاهخود نجات و شمشیر روح (
که کلام خداست) را بردارید، 18 با هر دعا و تضرع و دعا و نیایش در هر زمان برای او دعا
کنید و در هر زمان برای او دعا کنید. همه مقدسین: 1 و برای من، تا کلمه در دهان مذاکره
کننده با اطمینان به من داده شود، که به راز انجیل معروف است.

20 که برای او به عنوان رسولی در زنجیر عمل می‌کنم تا بتوانم جرأت کنم تا آنطور که باید در او صحبت کنم.

2 و تا شما نیز بدانید که من چه می‌کنم، چه می‌کنم، تیخیکوس، برادر عزیزم و خدمتگزار
وفادار در خداوند، همه را به شما می‌شناسد، 2 که او را به همین منظور نزد شما فرستادم تا آنچه
درباره ما است بدانید و دل‌های شما تسلی یابد. 23 سلام بر برادران و صدقه با ایمان از جانب
خدای پدر و خداوند عیسی مسیح.
24 فیض با همه کسانی که خداوند ما عیسی مسیح را در فساد دوست دارند. آمین

رساله ب. پولس رسول به فیلیپین

1 پولس و تیموتائوس، خادمان عیسی مسیح، به همه مقدسین در مسیح عیسی که در فیلیپی
هستند، با اسقف ها و شماسها. ۲ فیض و سلامتی از جانب خدای پدر ما و خداوند عیسی
مسیح بر شما باد.
خدای خود را در تمام یاد شما سپاس می گویم، همیشه در تمام دعاهایم برای همه شما، با
شادی دعا می کنم، برای ارتباط شما در انجیل مسیح از روز اول تا کنون. ۶ به همین اعتماد
کنید، زیرا کسی که کار نیکی را در شما آغاز کرد، آن را تا روز مسیح عیسی به پایان میرساند،
چنانکه عادلانه است که این را برای همه شما احساس کنم، زیرا شما را در قلب خود و در
بندهای خود و در دفاع و تأیید انجیل دارم، که همگی در شادی من شریک هستید. زیرا خدا شاهد
من است که چگونه همه شما را در اعماق عیسی مسیح می خواهم. و این را دعا میکنم که محبت
شما بیش از پیش در معرفت و به تمام معنا زیاد شود: 10 تا اهمیت بیشتری پیدا کنید،
تا تا روز مسیح صادق و بیگناه باشید و از میوه عدالت به وسیله عیسی مسیح برای
جلال و ستایش خدا پر شده باشید.

1P اما میخواهم بدانید ای برادران، زیرا اطرافیان من با انجیل آمدهاند: 13 تا بندهای من در
مسیح در هر پریتور آشکار شود، و در بقیه، 14 و بیشتر از برادرانی که به بندههای من در
خداوند اعتماد دارند، بیشتر جرأت کنند که کلام خدا را بدون ترس بیان کنند.

15 بعضیها هم بهخاطر حسد و هم از نزاع، اما بعضیها بهخاطر حسن نیت مسیح را موعظه
میکنند. 16 بعضیها از روی نیکوکاری، چون میدانند که در دفاع از انجیل قرار گرفتهام. "و
برخی بدون نزاع، مسیح را ناراضی اعلام میکنند و فکر میکنند که فشار از بندهای من
برانگیخته میشود. برای چه؟ در حالی که از هر جهت، خواه به مناسبت یا حقیقت، مسیح
اعلام میشود: و از این بابت خوشحال میشم، اما خوشحال خواهم شد. زیرا میدانم که این به
نجات من، از طریق دعای شما، منجر میشود، و ممکن است امیدم به مسیح و روح عیسی نرسد که
من بر اساس آن امید نداشته باشم، 20 در هر چیزی گیج شده ام، اما اکنون ایمان دارم که
مسیح در بدن من بزرگ خواهد شد، چه از طریق زندگی، چه از طریق مرگ، 2 اما اگر در جسم زندگی
کنم، نمی دانم چه چیزی را انتخاب کنم: اما میل به حلول شدن و بودن با مسیح، بسیار
بهتر است و می دانم که به خاطر تو، عیسی دوباره به من خواهد آمد.

27 آنچنان شایسته انجیل مسیح صحبت کنید که چه وقتی بیایم و شما را ببینم و
چه زمانی که غایب هستم، از شما بشنوم، زیرا شما در یک روح ایستاده اید و در ایمان انجیل
همکاری می کنید: 28 و به هیچ وجه از دشمنان نترسید، که باعث هلاکت آنها می شود، بلکه
برای شما برای نجات است، زیرا فقط به شما ایمان آورده است، و این از طرف خدا به شما داده
شده است. اما اینکه شما هم برای او عذاب بکشید:
30 همان مبارزهای را که در من دیدی و اکنون از من شنیدی.

2 پس اگر چه تسلی در مسیح، اگر چه تسلی از نیکوکاری، اگر چه همراهی روح، اگر چه غواصی
از شفقت: 2 شادی مرا پر کنید که شما هم فکری داشته باشید، با داشتن همان خیریه،
هم فکر باشید، نه از طریق نزاع و نه از طریق جلال پوچ، اما در فروتنی، آنچه را که دیگران
برتری میدهند، قضاوت میکنند.

5زیرا این را در خود احساس کنید، چنانکه در مسیح عیسی نیز چنین است: 6که چون در
صورت خدا بود، از روی خودپسندی نمی‌پنداشت که با خدا برابر است، 7 بلکه خود را تهی کرد و
به شکل یک خادم درآمد و شبیه انسان شد و به انسان عادت کرد. او با مطیع شدن تا سرحد مرگ
و مرگ صلیب خود را فروتن کرد. به همین دلیل، خدا نیز او را تعالی بخشید و نامی به او داد که
بالاتر از هر نامی است: «تا به نام عیسی هر زانو، از کسانی که در بهشت، روی زمین و در جهنم
هستند، خم شود، 1» و هر زبانی اعتراف کند که خداوند عیسی مسیح در جلال خدای پدر است.

12پس ای عزیزترین من (همانطور که همیشه اطاعت کردی)، نه تنها در حضور من، بلکه
اکنون در غیاب من بسیار بیشتر، با ترس و لرز برای نجات تو تلاش می کنم. 15 زیرا این
خداست که در شما کار می‌کند تا اراده کنید و برای یک اراده خوب به انجام برسانید. 14اما همه
چیز را بدون زمزمه و تردید انجام دهید: 15 تا در میان قوم شریر و منحرف، بی‌شکایت و فرزندان
ساده خدا، بدون ملامت باشید، که در میان آنها همچون چراغانی در جهان می‌درخشید، 16 و کلام
زندگی را برای جلال من در روز مسیح نگه می‌دارید، زیرا در کار بیهوده دویده‌ام و بیهوده
نرفته‌ام. اما حتی اگر بالاتر از فداکاری و اطاعت از ایمان شما فداکاری کنم، خوشحالم و به همه
شما تبریک می گویم.

18اما شما نیز به همین دلیل خوشحال می‌شوید و به من تبریک می‌گویید.
19اما من به عیسی خداوند امیدوار هستم که تیموتائوس مرا به سرعت نزد شما
بفرستد تا من نیز خوش فکر باشم و بدانم در اطراف شما چه می گذرد. 20 زیرا من هیچ کس را
ندارم که چنین همفکری داشته باشد که از صمیم قلب مشتاق تو باشد. زیرا همه به دنبال
چیزهای خود هستند، نه چیزهای عیسی مسیح. ۲ و محاکمه او را بدانید، زیرا مانند پسری برای
پدرش، با من در انجیل خدمت کرد. 3پس امیدوارم به زودی این را برای شما بفرستم تا آنچه را
که در اطرافم است ببینم. 2 اما من به خداوند اعتماد دارم که به زودی نزد شما خواهم آمد. ۲۵ امّا
لازم دیدم که اپافرودیتوس، برادر و همکارم، و هم‌سربازم، و رسول تو، و وزیر نیازمندی‌ام را نزد
تو بفرستم، ۲۶ زیرا او واقعاً مشتاق همه شما بود، و از اینکه شنیده‌اید که بیمار است،
خشمگین شد. 27 زیرا او تا سرحد مرگ مریض بود، اما خدا بر او رحم کرد، و نه تنها او، بلکه
مال من نیز، مبادا غمی بر اندوه داشته باشم. 28 پس او را با عجله فرستادم تا از دیدن او
دوباره شاد شوید و من غمگین شوم. 29 پس او را با کمال شادی در خداوند بپذیرید و به همان
احترام با او رفتار کنید. زیرا او برای کار مسیح به مرگ رسید و جان خود را داد تا آنچه را که در
اطاعت من از شما کم شده بود برآورده سازد.

30.

3 برادران من، بقیه در خداوند شاد باشید. نوشتن همین مطلب برای شما در واقع برای من
تنبلی نیست، بلکه برای شما ضروری است. 2 به سگ ها نگاه کنید، به کارگران بد
نگاه کنید، به بریدگی ها نگاه کنید. زیرا ما ختنه هستیم که در روح خدا را خدمت می کنیم و
در مسیح عیسی جلال داریم و به جسم اعتماد نداریم.
4 اگر چه من به جسم اطمینان دارم. اگر کس دیگری به نظر می‌رسد که به جسم اعتماد
می‌کند، من بیشتر از آن، در روز هشتم ختنه شدم، از قبیله اسرائیل، از قبیله بنیامین،
یک عبری از عبرانیان، طبق شریعت یک فریسی، بر اساس حسادتی که به کلیسای خدا
آزار می‌دهد، طبق عدالتی که در شریعت است، بدون شکایت صحبت می‌کنم. 7اما سودهای من
چه بود، اینها را به خاطر مسیح زیان می دانستم. 8 با این وجود، من فکر می‌کنم که همه
چیز زیان است به دلیل دانش برجسته خداوند من عیسی مسیح: برای او که همه چیز را
زیان کرده‌ام، و آنها را سرگین می‌دانم تا مسیح را به دست بیاورم و در او یافت شوم که
عدالت من را که از شریعت است، ندارد، بلکه آنچه از ایمان مسیح عیسی است، که از خداست،
عدالت در ایمان، 10

در حالی که او و قدرت رستاخیز او و همراهی با مصائب او:
مطابق با مرگ او گفت: "اگر به چه طریقی رستاخیز را که از مردگان است ملاقات کنم:
آنچه قبلاً دریافت کرده ام نیست، یا از قبل کامل شده ام، بلکه دنبال می کنم، اگر
چگونه در آنچه که در آن توسط مسیح عیسی نیز درک شدم، درک کنم. 1 برادران، خود را درک
نمی کنم. اما یک چیز را فراموش می کنم، آن چیزهایی را که پیش از آن هستم، فراموش می
کنم، اما به دنبال آن هستم. شجاعت دعوت خدا در مسیح عیسی 15 هر که هستیم، این را
احساس کنیم: و اگر غیر از این می دانید، خدا این را برای شما آشکار خواهد کرد.

4 پس ای عزیزترین و آرزومندترین برادران من، شادی و تاج من: پس ای عزیزترین، در
خداوند بایستید. 2 از اوودیا استدعا می‌کنم و از سینتیکس استدعا می‌کنم که خود
در خداوند حکیم باشد. 3 همچنین از شما خواهش می‌کنم که صمیمانه به کسانی که در
انجیل با من با کلمنت زحمت کشیدند و بقیه یاران من که نامشان در کتاب زندگی آمده
است کمک کنید. همیشه در خداوند شاد باشید: باز هم می گویم، شاد باشید. 5 عفت و حیا
شما را برای همه مردم بشناسند.
خداوند نزدیک است. نگران هیچ چیز نباشید، بلکه در هر دعا و نیایش، با شکرگزاری،
دعاهایتان را به درگاه خداوند بشناسانید. و سلامتی خدا که بر هر عقل غلبه می‌کند،
دل‌ها و شعور شما را در مسیح عیسی حفظ کند. در مورد بقیه، برادران، هر چیزی که راست
است، هر چیزی که فروتن است، هر چیز عادلانه است، هر چیز مقدس است، هر چیز دوست
داشتنی است، هر چیز که شهرت دارد، هر فضیلت، هر ستایش تربیت، به این چیزها
بیندیشید. آنچه را که در من آموخته‌اید و دریافت کرده‌اید و شنیده‌اید و دیده‌اید، این
کارها را انجام دهید و خدای سلامت با شما خواهد بود.

10 من در خداوند بسیار شادمان شدم، زیرا سرانجام تو دوباره شکوفا شدی تا مثل خودت
به من احساس کنی، اما مشغول بودی. 11 من نمی گویم به دلیل کمبود، زیرا آموخته ام که
کسانی که در آنها هستم کافی هستند.
12 من می دانم که چگونه فروتن باشم، می دانم چگونه زیاد شوم (من در همه جا و در همه چیز استوارم).
و سیر شدن و گرسنگی و فراوانی و تنگدستی. 13 من می توانم همه چیز را در کسی که مرا
تقویت می کند انجام دهم. 4 با این حال، تو خوب عمل کردی و در مصیبت من شریک شدی. ۱۵ و
شما فیلیپیان می‌دانید که در آغاز انجیل، هنگامی که از مقدونیه حرکت کردم، هیچ
کلیسایی به جز شما، از نظر آنچه داده و دریافت شده بود، با من ارتباط برقرار نکرد: ۱۶ زیرا
شما نیز یک و دو بار برای استفاده من تسالونیکی فرستاده‌اید. «نه به این دلیل که به
دنبال آنچه داده شده‌ام، بلکه به ثمره فراوان در عقل تو نیاز دارم. 18 اما من همه چیز دارم و
فراوانم. من سیر شدم، چون از اپافرودیتوس عطر شیرینی که فرستادی، قربانی مقبول و
پسندیده خدا گرفتم. 19 و خدای من همه خواسته‌های شما را برحسب ثروتش مسیح و عیسی
در جلال برآورده سازد. برای همیشه و همیشه آمین

21 به همه مقدسین در مسیح عیسی سلام برسانید. 2ای برادران، کسانی که با من هستند
به شما سلام می‌رسانند. همه مقدسین به شما سلام می دهند، مخصوصاً کسانی که از خاندان
قیصر هستند. 23 فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما. آمین

رساله ب. پولس رسول به کولسیان

پولس رسول عیسی مسیح به خواست خدا و تیموتائوس برادر کسانی که در کولسیان
هستند، مقدسین و برادران وفادار در مسیح عیسی.
3 فیض و سلامتی از جانب خدای پدر ما و خداوند عیسی مسیح بر شما باد.
خدا و پدر خداوند خود عیسی مسیح را سپاس می گوییم و همیشه برای شما دعا می کنیم:
به ایمان شما به مسیح عیسی و محبتی که نسبت به تمام مقدسین دارید به خاطر امیدی
که در آسمان برای شما گذاشته شده است و در کلام راستی انجیل شنیدید، ۶ که برای شما
آمده است، همانطور که در تمام جهان است، و مانند روزی که در شما شنیده می شود و رشد می
کنید، از خدا می دانیم و رشد می کنید. راستی، 7 همانطور که از اپافراس، عزیزترین همکار ما،
آموختی که او خدمتگزار وفادار مسیح عیسی برای شماست، که محبت شما را نیز در روح به
ما نشان داد. بنابراین، از روزی که شنیدیم، از دعا برای شما دست برنمی داریم و از شما
درخواست می کنیم که از شناخت اراده او با تمام خرد و درک روحانی پر شوید: 10 تا در همه چیز
به شایستگی خدا گام بردارید: در هر کار نیکی مثمر ثمر، و در معرفت خدا رشد کنید. 12 خدای
پدر را که ما را شایستگی بخشی از قدیسان در نور کرده است سپاسگزاری کنیم.

او که ما را از قدرت تاریکی رهایی بخشید و به پادشاهی پسر محبوب خود منتقل کرد، 1* که [13]
در خون او فدیه داریم، آمرزش گناهان. قبل از همه، و همه چیز در او با هم می ایستند

18 و او سر بدن کلیسا است، که آغاز، نخست‌زاده از مردگان است، تا در همه چیز
اولویت داشته باشد: 1 زیرا در او خوشایند بود که در کمال زندگی کند: 20 و به وسیله
او همه چیز را با او آشتی دهد و به وسیله خون صلیب او صلح کند، چه چیزهای روی
زمین و چه چیزهای در آسمان.
21 و هنگامی که گاه بیگانه می شوید و در اعمال بد دشمنی می کنید.
2 و اکنون او در بدن جسم خود از طریق مرگ آشتی کرده است تا شما را مقدّس و بی‌عیب و
بی‌عیب جلوه دهد، 23اگر به امید انجیلی که شنیدید، که من پولس خادم آن
شدم، بر ایمان و استوار و ثابت قدم بمانید.

24الان از هوسها برای شما شادی می کنم و آنچه را که در مصائب مسیح وجود ندارد را پر می
کنم و بدن خود را برای بدن او که کلیسا است پر می کنم 25 25 برحسب حکم خدا که در شما
به من داده شد تا کلام خدا را به انجام برسانم خدمتگزار او شدم. 26 رازی که از اعصار و نسلها
پنهان بود، برای خدا آشکار شده است، اما اکنون برای او آشکار شده است. غنای جلال این آیین
مقدس در میان امتها، یعنی مسیح، در شما امید جلال است که ما آن را اعلام می کنیم، و هر انسانی
را اصلاح می کنیم، و هر انسانی را با تمام حکمت تعلیم می دهیم، تا هر انسانی را در مسیح
عیسی کامل معرفی کنیم، 2 که در آن تلاش می کنم و برحسب عمل او که او در من با قدرت عمل
می کند، مبارزه می کنم.

2 زیرا می‌خواهم بدانید که من برای شما و کسانی که در لائودیکه هستند و برای کسانی که
چهره مرا در جسم ندیده‌اند، چه دغدغه‌ای دارم تا دل‌هایشان تسکین یابد و در صدقه آماده
شده و از همه ثروت پر شود.

درک خدا برای شناخت راز خدای پدر و مسیح عیسی که تمام گنجینه های حکمت و دانش در او
پنهان است.
اما من این را می گویم تا کسی شما را در بلندی سخنان خود فریب ندهد. 5 زیرا با
وجود اینکه من در بدن غایب هستم، اما در روح با شما هستم. پس همانطور که عیسی
مسیح خداوند را پذیرفتید، در او گام بردارید، در او ریشه کنید و بنا کنید و با ایمان
قوی شوید، همانطور که آموختید، در شکرگزاری در او فراوان شوید. مواظب باشید که هیچ
کس شما را از طریق فلسفه فریب ندهد، و طبق سنت انسانها، مطابق با عناصر جهان،
فریب توخالی را فریب ندهد، نه بر اساس مسیح، زیرا تمام پری الوهیت جسمانی در او
ساکن است: 1و شما در او پر شده اید، که سر تمام حکومت ها و قدرت هاست، 11 که در او با
دست های بدن ختنه نشده اید. بدن، اما در ختنه مسیح: 12 در او در غسل تعمید دفن شد،
که در آن با ایمان به عمل خدا که او را از شمال برانگیخت، زنده شدی. 13 و چون در گناهان
پوست ختنه گاه خود را مردید، با او همنشین شد و تمام خطاهای شما را خود مردید و
به شما داد: «آنچه را که بر ضد ما بود، امضای فرمانی را که بر خلاف ما بود، پاک کرد، و آن
را از وسط برداشت و به صلیب میخکوب کرد، 15و غارت مملکتها و حکومتها را آشکارا بر
آنان و قدرت را به ارمغان آورد.»

16بنابراین، کسی شما را در غذا یا نوشیدنی، یا در بخشی از روز عید، یا در سال نو، یا در
سبتها قضاوت نکند، «که سایهای از چیزهای آینده است، بلکه بدن مسیح. سر، که از
طریق پیوندها و پیوندها، تمام بدن از آن تأمین و ساخته میشود تا خدا افزایش یابد.

21 نباید دست بزنید، نه بچشید، و نه محدود کنید: 2 همه چیز به وسیله کاربرد، طبق
احکام و آموزههاي مردم، از بین ميرود، که در واقع دليل داشتن حکمت در خرافه و فروتني، و در
امان نکردن بدن و هيچ افتخاري براي سيري بدن است.

3 بنابراین، اگر با مسیح برخاسته اید: آنچه را که در بالاست، در جایی که مسیح در دست
راست خدا نشسته است، جستجو کنید: به چیزهای بالا توجه کنید، نه چیزهایی که روی
زمین است. زیرا شما مرده اید و زندگی شما با مسیح در خدا پنهان است.
4 هنگامی که مسیح ظاهر شود، زندگی شما و شما با او در جلال ظاهر خواهید شد. 5پس اعضای
خود را که بر روی زمین هستند از بین ببرید: زنا، ناپاکی، شهوت، هوس بد و بخل، که
بندگی بتهاست، بهخاطر آن، خشم خدا بر فرزندان کفر وارد شده است، زیرا زمانی که در آنها
زندگی میکردید، زمانی نیز در آنها راه میرفتید. و اکنون همه چیز را کنار بگذارید: خشم،
خشم، کینه توزی، کفرگویی، سخنان ناپسند را از دهان خود دور کنید. به یکدیگر دروغ
نگویید و شما را با اعمالش از پیرمرد خلع کنید، و انسان جدید را بپوشید، که بر حسب
تصویری که او را آفریده است، تجدید می شود: «در جایی که غیریهودی و یهودی، ختنه و
ختنه گاه، بربر و سکا، غلام و آزاد وجود ندارد، بلکه بر همه چیز شماست، و در همه خدا، بر
همه چیز شماست. مقدس و محبوب، رحمت، مهربانی، فروتنی، حیا، بردباری: از یکدیگر حمایت
کنید و اگر کسی از کسی شکایتی داشته باشد، خود را به یکدیگر بسپارید: همانطور که
خداوند به شما عطا کرده است، شما نیز همینطور.

13

و

شاکر باشید 16 کلام مسیح با تمام حکمت فراوان در شما ساکن باشد و با مزمور و سرود و
سرودهای روحانی خود را تعلیم و نصیحت کنید و در دل خود به شکرانه خدا را بخوانید. 1 «هر
کاری را که در گفتار یا کردار انجام میدهید، به نام خداوند عیسی مسیح انجام دهید و به
وسیله او خدا و پدر را شکر کنید.

18ای همسران، چنانکه باید در خداوند مطیع مردان باشید. 19ای شوهران، زنان خود را دوست
داشته باشید و شیفته آنها نشوید. 20 ای فرزندان، در هر کاری از والدین خود اطاعت کنید، زیرا
این امر در خداوند پسندیده است. 1ای پدران، فرزندان خود را به خشم نکشید تا کوچولو نشوند. ۲
ای بندگان، از اربابان نفسانی خود در همه چیز اطاعت کنید، نه به عنوان خوشایند مردم، بلکه
به سادگی دل و از خدا ترسانید. 23 هر چه می کنید، از دل خود مانند خداوند عمل کنید، نه برای مردم،
24 زیرا بدانید که پاداش میراث را از خداوند خواهید گرفت. به خداوند مسیح خدمت کنید. 25 زیرا
کسی که آسیبی میابیند، آنچه را که ظلم کرده است دریافت میکند، و خدا هیچکس را نمیپذیرد.

4 آنچه را که عادلانه و عادلانه است با بندگان خداوند انجام دهید، زیرا بدانید که شما نیز در بهشت
خداوندی دارید.

2 در دعا بمانید و در شکرگزاری مراقب آن باشید: با هم و برای ما دعا کنید تا خدا درهای
گفتار را برای ما بگشاید تا راز مسیح را بیان کنیم (زیرا من نیز مقید هستم) تا آنطور که
باید آن را بیان کنم. برای کسانی که بیرون هستند با حکمت گام بردارید: صرفه جویی در
زمان.
بگذارید گفتار شما همیشه با فیض باشد، تا بدانید که چگونه باید به هر یک پاسخ
دهید.
۷ تیخیکوس عزیزترین برادر و وزیر وفادار و خادم در خداوند، همه چیزهایی را که در مورد من است
به شما میشناسد، او را به همین منظور نزد شما فرستادهام تا بداند درباره شما چه میگذرد و
دلهای شما به همراه اونسیموس، عزیزترین و وفادارترین برادر، که یکی از شماست، تسلی یابد.
تمام کارهایی که در اینجا انجام می شود برای شما مشخص خواهد شد.

10 اریستارخوس اسیر من و مارکوس پسر عموی برنابا که درباره او دستور گرفتید: اگر
نزد شما آمد او را بپذیرید: «و عیسی که یوستوس نامیده میشود که از ختنه شدهاند. اینان
تنها یاران من در ملکوت خدا هستند که تسلی من بودهاند. در هر اراده کامل و کامل بایستد
13 به او شهادت می دهم که برای شما زحمت زیادی دارد، 14ای برادران که در لائودیسه و نیمفا
هستید، سلام کنید، آن را به کلیسای لائودیسه نیز بفرستید.

18 سلام به
مواظب خدمتی باشید که در خداوند دریافت کرده اید تا آن را انجام دهید.
دست من پولس. حواستان به پیوندهای من باشد. فیض با شما باد
آمین

رساله اول ب پولس رسول به تسالونی‌کی‌ان

1 پولس و سی‌لوانوس و تی‌موتائوس از کلی‌سای تسالونی‌کی در خدای پدر و خداوند عی‌سی
مسی‌ح. ? فی‌ض بر شما و آرامش.
خدا را به خاطر همه شما همی‌شه سپاس می گویی‌م که در دعاهای خود بی وقفه شما را به
ی‌اد می آوری‌م، کار ای‌مان و کار و انفاق و استقامت امی‌د به خداوند خود عی‌سی مسی‌ح را در حضور
خدا و پدرمان به ی‌اد می آوری‌م. و شما مقلد ما و خداوند شده‌ای‌د و کلام را در مصی‌بت‌های بسی‌ار
و با شادی روح‌القدس دری‌افت می‌کنی‌د، تا الگوی‌ی برای همه ای‌مانداران مقدونی‌ه و آخای‌ا
شده‌ای‌د. 8زی‌را کلام خداوند نه تنها در مقدونی‌ه و در آخای‌ا توسط شما تهمت زده شده است،
بلکه در همه جا ای‌مان شما که به خداست، چنان پی‌ش رفته است که لازم نی‌ست چی‌زی
بگویی‌م. زی‌را آنها از ما می گوی‌ند که ما چه نوع ورود به شما داشتی‌م و چگونه از بتها به
خدا تبدی‌ل شدی‌د تا خدای زنده و حقی‌قت را خدمت کنی‌د، 10و منتظر پسرش از آسمان (که او را
از مردگان برخی‌زانی‌د) عی‌سی که ما را از غضب آی‌نده نجات داد.

ای برادران، زی‌را خود شما می دانی‌د که ورود ما به شما بی‌هوده نبود، 2اما قبل از
ای‌نکه در فی‌لی‌پی متحمل رنج و ناسزا شوی‌م (همانطور که می دانی‌د) به خدای خود
اطمی‌نان داشتی‌م تا انجی‌ل خدا را با نگرانی به شما بگویی‌م.
زی‌را نصی‌حت ما از روی خطا و ناپاکی و فری‌ب نی‌ست، بلکه آن گونه که خدا آزمای‌ش کرده
است تا به انجی‌ل در ما ای‌مان بی‌اوری‌م، پس ما نه برای خوشای‌ند مردم، بلکه با خدای‌ی که
دلهای ما را می‌آزمای‌ی می‌کنی‌م. 5 ما هی‌چ وقت در گفتار چاپلوسی نبودی‌م، چنانکه می‌دانی‌د، و
نه در مورد بخل. ۷ در حالی که می‌توانستی‌م به‌عنوان رسولان مسی‌ح بر دوش شما سنگی‌نی
کنی‌م، اما در می‌ان شما کوچک‌تر شده‌ای‌م، چنان که گویی پرستار بچه‌های خود را گرامی می‌دارد.

ما با اشتی‌اق به شما مشتاقانه آرزو داشتی‌م که نه تنها انجی‌ل خدا، بلکه روح خود را نی‌ز
به شما برسانی‌م، زی‌را شما برای ما بسی‌ار عزی‌ز شده ای‌د. ای برادران، زحمت و خستگی ما را به
خاطر می آوری‌د: شب و روز کار می کنی‌م، مبادا بر هی‌چ ی‌ک از شما تکلی‌ف کنی‌م، انجی‌ل خدا را در
می‌ان شما بشارت دادی‌م. 0شما شاهدی‌د و خدا چه مقدس و عادل و بدون شکای‌ت برای شما بود که
ای‌مان آوردی‌د: «همانطور که می‌دانی‌د، چگونه از هر ی‌ک از شما (به عنوان پدر فرزندانش) التماس
می‌کنی‌م 12 که شما را التماس می‌کنی‌م و تسلی می‌دهی‌م تا شای‌سته خدا رفتار کنی‌د که
شما را به ملکوت و جلال خود فراخواند.

15بنابرای‌ن ما نی‌ز بدون وقفه خدا را شکر می‌کنی‌م، زی‌را وقتی کلام شنی‌دن خدا را از ما
دری‌افت کردی‌د، آن را نه به عنوان کلام مردم، بلکه کلام خدا را که در شما عمل می‌کند، که
ای‌مان آورده‌ای‌د، دری‌افت کردی‌د.

همانطور که آنها از ی‌هودی‌ان: 15 که عی‌سی خداوند و انبی‌ا را کشتند و ما را آزار
دادند و خدا را خشنود نکردند و با همه مردم مخالفت کردند، 16 ما را از صحبت با
غی‌ری‌هودی‌ان منع کردند تا نجات ی‌ابند تا همی‌شه گناهان خود را انجام دهند، زی‌را
غضب خدا تا آخر بر آنها رسی‌ده است. «اما ما برادران، مدتی از شما متروک شدی‌م، در
ی‌ک ساعت، با دی‌د، نه با دل، ضی‌افت فراوان‌تر کردی‌م.

ما با اشتیاق فراوان آرزوی دیدن چهره تو را داشتیم: 18 زیرا میخواستیم، من، پولس، و بارها
نزد تو بیاییم، اما شیطان مانع ما شد. 19 زیرا امید یا شادی یا تاج جلال ما چیست؟ آیا هنگام
آمدن خداوند ما عیسی مسیح در حضور او نیستید؟ 20 زیرا شما جلال و شادی ما هستید.

به همین دلیل، بیش از این دوام نیاوردیم، ما را خوشحال کرد که 7 روز در آتن بمانیم. زیرا
حتی زمانی که با شما بودیم، برای شما پیشبینی میکردیم که مصیبتهایی را متحمل
خواهیم شد، همانطور که اتفاق افتاد، و شما میدانید. 5 از این جهت من نیز دیگر طاقت نیاوردم،
تا ایمان شما را معلوم کنم، مبادا کسی که وسوسه میکند شما را وسوسه کند و زحمت ما
بیهوده باشد. ۶ اما اکنون تیموتائوس از جانب شما نزد ما آمده و ایمان و محبت شما را به ما
اعلام میدارد، و از آنجا که شما همیشه از ما یاد میکنید، آرزو میکنید که ما را نیز مانند ما
ببینید، از این رو، ای برادران، در تمامی نیازها و مصیبتهایمان به واسطه ایمان شما در شما
تسلی میدهیم، زیرا اکنون زندهایم، اگر در خداوند بایستید.

9زیرا چه شکرگزاری میتوانیم به خدا برای شما در تمام شادیهایی که برای شما در حضور
خدای خود شادی میکنیم، «شب و روز بیشتر دعا کنیم تا صورت تو را ببینیم و آنچه را که
در ایمان تو نیست پر کنیم؟ و خود خدا و پدر ما و خداوند ما عیسی مسیح راه ما را به سوی تو
هدایت میکنند. 12اما خداوند محبت شما را نسبت به شما عادل خواهد کرد. 1 تا در ظهور خداوند
ما عیسی مسیح با همه مقدسینش، در حضور خدا و پدر ما، قلبهای خود را بدون شکایت در
قدوسیت تقویت کنید.

پس در مورد بقیه، ای برادران، از شما التماس می کنیم و در خداوند عیسی از شما
التماس می کنیم که چنان که باید راه بروید و خدا را خشنود کنید تا زیادتر شوید. 2
زیرا میدانید که چه احکامی را بهواسطه عیسی خداوند به شما دادم. ? زیرا خواست خدا،
تقدیس شما این است:
تا از زنا بپرهیزید تا هر یک از شما بداند که ظرف خود را در تقدیس و شرافت در اختیار دارد،
مانند امتهایی که خدا را نمیشناسند، در شور و اشتیاق نشوید، و هیچکس در تجارت از برادر
خود پیشی نگیرد یا دور خود بچرخد، زیرا خداوند انتقامگیرنده همه اینها است، چنانکه به
شما گفتهایم و شهادت دادهایم. ? زیرا خداوند ما را به ناپاکی دعوت نکرده است، بلکه ما را
به تقدیس دعوت کرده است. بنابراین، کسی که این چیزها را رد کند، انسان را رد نمی کند،
بلکه خدا را که روح القدس خود را نیز در ما بخشیده است. اما نیازی نیست که در مورد
محبت برادرانه برای شما بنویسیم، زیرا شما خود از خدا آموخته اید که یکدیگر را دوست
بدارید. 10 در واقع، شما این کار را با همه برادران در تمام مقدونیه میکنید. و ای برادران از شما
میخواهیم که زیادتر شوید، ۱۱ و زحمت بکشید تا ساکت باشید، و تجارت خود را انجام دهید، و
با دستان خود کار کنید، چنانکه به شما امر کردهایم، ۲ و تا با کسانی که در خارج هستند
صادقانه رفتار کنید و از کسی چیزی نخواهید. 15 اما ما نمیخواهیم که شما از برادرانی که در
خواب هستند غافل باشید تا مانند بقیه که امیدی ندارند غمگین نشوید.

14 زیرا اگر ایمان داشته باشیم که عیسی مرد و دوباره زنده شد، خدا نیز کسانی را که
به واسطه عیسی به خواب رفتهاند، با او خواهد آورد. 15 زیرا ما این را در کلام خداوند به شما
میگوییم، زیرا ما که زندهایم و برای آمدن خداوند ماندهایم، مانع از خواب رفتگان نخواهیم شد.
16زیرا خداوند خود به فرمان و به صدای فرشته بزرگ و با شیپور خدا از آسمان فرود خواهد
آمد و مردگانی که در

آنها متعلق به مسیح هستند، آنها ابتدا برخیزند. «آنگاه ما که زنده‌ایم و جا مانده‌ایم، با آنها
در ابرها گرفته می‌شویم تا مسیح را در هوا ملاقات کنیم، و بنابراین همیشه با خداوند
خواهیم بود.

5
اما در مورد زمانها و لحظات، برادران، نیازی ندارید که برای شما بنویسیم. 2 زیرا شما
به دقت می دانید که روز خداوند مانند دزدی در شب خواهد آمد. ۴ امّا شما ای برادران، در
تاریکی نیستید تا روز شما را دزد فرا گیرد، زیرا همه شما فرزندان نور هستید و ما
فرزندان روز و شب و تاریکی نیستیم.

۶ پس مانند بقیه نخوابیم، بلکه بیدار و هوشیار باشیم. ? برای کسانی که می خوابند
شب می خوابند و مستان شب مست می شوند. اما ما که اهل روز هستیم، هوشیار باشیم و
سینه‌بند ایمان و نیکوکاری را بر سر داشته باشیم و کلاه امید نجات را بر سر داشته
باشیم، زیرا خدا ما را در غضب قرار نداده است، بلکه برای به دست آوردن نجات به وسیله
خداوند ما عیسی مسیح که برای ما مرد.
به طوری که چه تماشا کنیم و چه بخوابیم، با او زندگی می کنیم. 1به همین دلیل، همدیگر را
تسلی دهید و یکدیگر را بسازید، همانطور که می‌کنید.
12اما ای برادران، از شما می‌خواهیم که کسانی را که در میان شما زحمت می‌کشند و در خداوند
بر شما ریاست می‌کنند و شما را پند می‌دهند، بشناسید، 5 تا آنها را به‌خاطر کارشان در انفاق
بیشتری داشته باشید. با آنها در صلح باشید. 4 و ای برادران، از شما التماس می‌کنیم که
بی‌قراران را سرزنش کنید، ضعیف‌دلان را تسلی دهید، ضعیفان را بردارید، با همه صبر کنید.
15 مواظب باشید که هیچ کس بدی را در عوض بدی به دیگری ندهد، بلکه همیشه به دنبال
خوبی های یکدیگر و در همه باشید. 16 همیشه
شاد باشید. "بی وقفه دعا کنید. 18 در همه چیز سپاسگزار باشید زیرا اراده خدا در
مسیح عیسی برای همه شما این است. 19 روح را خاموش نکنید."
20 پیشگویی ها را رد نکنید. 2 اما همه چیز را امتحان کنید: به آنچه خوب است چنگ بزنید.
22 از هر نوع بدی خودداری کنید. 23 اما خود خدای صلح شما را در همه چیز تقدیس خواهد کرد
تا تمامی روح و جان و بدن شما در آمدن خداوند ما عیسی مسیح بدون شکایت محفوظ بماند. 2
او وفادار است که شما را صدا کرد:
که آن را نیز انجام خواهد داد.
25 برادران برای ما دعا کنید. 26 همه برادرانم را با بوسه مقدس سلام برسانید.
۷ شما را به خداوند سوگند می‌دهم که این نامه برای همه برادران مقدس خوانده شود.
28 فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد. آمین

اریستولا ب. رسول دوم پولس به تسالونیکیان

1 پولس و سیلوانوس و تیموتئوس از کلیسای تسالونیکی در خدای پدر ما و در خداوند عیسی
مسیح. ۲ فیض و سلامتی از جانب خدای پدر ما و خداوند عیسی مسیح بر شما باد.

3 ای برادران، ما باید همیشه خدا را به خاطر شما، چنانکه شایسته است، شکر کنیم،
زیرا ایمان شما افزایش می‌یابد و انفاق هر یک از شما برای یکدیگر زیاد می‌شود، تا خودمان در
کلیساهای خدا، برای شکیبایی و ایمان شما، و در تمامی جفاها و مصیبت‌هایتان، که نمونه‌ای
از قضاوت عادلانه شما را تحمل می‌کنید، به خاطر آن داوری، ارزش خدا باشد. که شما هم رنج
می‌برید اما اگر عادلانه است که خداوند عذاب را به کسانی که شما را آزار می دهند، جبران کند:
و به شما که مصیبت می زنید، در مکاشفه خداوند عیسی از آسمان با فرشتگان قدرت او با
ما آرام بگیرید، در شعله آتش انتقام کسانی را که خدا را نمی شناسند و از انجیل خداوند ما
عیسی مسیح اطاعت نمی کنند، که هلاکت قوت ابدی خداوند را از صورت عذاب ها دریافت
خواهند کرد: 10 آنها ایمان آوردند، زیرا شهادت ما در آن روز توسط شما ایمان آورد. در آن ما نیز
همیشه برای شما دعا می کنیم تا خدای ما با دعوت خود شما را عزت دهد و هر اراده نیکویی و
عمل ایمان را به قدرت انجام دهد، 12 تا نام خداوند ما عیسی مسیح در شما و شما در او برحسب
فیض خدای ما و خداوند عیسی مسیح جلال یابد.

2 و ای برادران، به واسطه ظهور خداوند ما عیسی مسیح و جماعت ما در او از شما استدعا می
کنیم: 2 که به سرعت از هوش نروید و نه از روح و نه با گفتار و نه به نامه نترسید،
گویی که از طرف ما فرستاده شده اید، گویی روز خداوند نزدیک است. هیچ کس شما را به هیچ
وجه فریب ندهد، زیرا اگر اول خروج فرا رسد، و مرد گناه، پسر هلاکت، آشکار شود، که مخالفت
می کند و خود را از هر آنچه خدا نامیده می شود یا پرستیده می شود، برتری می دهد، به طوری
که در معبد خدا می نشیند و خود را مانند خدا نشان می دهد. یادت نمیاد وقتی با تو بودم این
حرفها رو بهت زدم؟ و اکنون می دانی که او چه چیزی را باز می دارد تا به موقع آشکار شود.

7زیرا راز از قبل در کار گناه است، فقط کسی که اکنون دارد، می‌تواند نگه دارد تا زمانی که
آن را از بین ببرد. 8 و آنگاه آن مرد شریر آشکار خواهد شد، که عیسی خداوند او را با نفس
دهان خود خواهد کشت، و او را با روشنایی آمدنش هلاک خواهد کرد: آمدنش بر اساس عمل 9
شیطان با تمام قدرت، و نشانه‌ها، و شگفتی‌های دروغین است، «و در تمام اغوای گناه برای
کسانی که هلاک می‌شوند، زیرا آنها حقیقت را دریافت نکردند تا محبت را نجات دهند.

15اما ای برادران محبوب خدا، ما باید همیشه خدا را بخاطر شما شکر کنیم، زیرا خدا شما را
اولین ثمره در نجات و در تقدیس روح و در ایمان به حقیقت برگزیده است، 12 که در آن شما را
به وسیله انجیل ما برای کسب جلال خداوند ما عیسی مسیح فرا خوانده است. 15پس ای
برادران، بایستید و روایاتی را که آموخته اید، چه از طریق گفتگو و چه با نامه ما حفظ کنید.
16اما خداوند ما عیسی مسیح و خدا و پدر ما که ما را محبت کرد و به ما آسایش ابدی و امید نیکو
در فیض بخشید، دلهای شما را دلگرم کند و شما را در هر کار و گفتار نیکو تقویت کند.

در مورد بقیه، برادران، برای ما دعا کنید که کلام خدا مانند شما جاری و آشکار شود، و ما از دخل
و تصرف و بدکاران رهایی یابیم، زیرا همه ایمان ندارند. اما خداوند امین است که شما را
تقویت می کند و شما را از بدی باز می دارد. اما ما بر تو، به خداوند توکل داریم، زیرا آنچه به تو
امر کرده‌ایم، انجام دهی و انجام خواهی داد. اما خداوند دلهای شما را به محبت خدا هدایت کند، و

صبر مسیح

6 اکنون ای برادران، به نام خداوند ما عیسی مسیح، به شما اعلام کنیم که از هر برادری که
بی نظم و بی نظم رفتار می کند، کناره گیری کنید، نه بر اساس سنتی که از ما دریافت
کردند. زیرا شما خودتان می دانید که چگونه لازم است از ما تقلید کنید، زیرا ما در میان شما بی
قرار نبودیم، نان مجانی از کسی نخوردیم، بلکه با زحمت و خستگی شب و روز زحمت کشیدیم
تا هیچ یک از شما را بر دوش نکشیم. نه اینکه گویی هیچ قدرتی نداریم، بلکه برای اینکه
شکلی از خودمان به شما بدهیم تا از ما تقلید کنید. 10 زیرا حتی زمانی که با شما بودیم،
این را به شما اعلام کردیم که اگر کسی نمی‌خواهد کار کند، غذا نخواهد خورد. «زیرا شنیده‌ایم
که برخی از شما بی‌قرار راه می‌روند و کاری انجام نمی‌دهند، اما کنجکاو می‌کنند، اما بیایید
کسانی را که از این قبیل هستند تقبیح کنیم و در خداوند عیسی مسیح از ما التماس کنیم
که با سکوت کار کنند و نان خود را بخورند. 13 اما شما ای برادران، در انجام نیکی کوتاهی
نکنید.

14 اما اگر کسی حرف ما را اطاعت نکند، او را علامت گذاری کنید و با او درآمیزند تا شرمنده
شود. 16 امّا خود خداوند سلامتی در همه جا به شما آرامش ابدی خواهد داد. خداوند با همه شما
باشد.

17 سلام به دست من پولس که در هر حرف علامت است، پس می نویسم.
18 فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد. آمین

رساله ب پولس رسول به تیموتائوس اول

1 پولس، رسول عیسی مسیح بر اساس قدرت خدا نجات دهنده ما، و مسیح عیسی امید ما، 2
تیموتائوس، پسر محبوب در ایمان. فیض، رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما
مسیح عیسی.
3 همانطور که وقتی به مقدونیه میرفتم از شما خواستم در افسس بمانید تا به
برخی از مردم هشدار دهید که در غیر این صورت آموزش ندهند * و به افسانهها و
شجرهنامههای پایان ناپذیر توجه نکنند: سؤالاتی که بیشتر از ساختن خدا، که در
ایمان است، مطرح است. اینک آخر امر، صدقه از دل پاک و وجدان پاک و ایمان بی وفا است.
برخی از آنها گمراه شدند و به سخنان بیهوده روی آوردند، 7 که میخواستند معلمان
شریعت باشند، و نمیدانستند چه میگویند و نه آنچه را تأیید میکنند. اکنون می دانیم
که قانون اگر به طور قانونی از آن استفاده کند خوب است: دانستن این نکته که قانون
برای عادل وضع نمی شود، بلکه برای ناصالحان وضع شده است، و نه برای فرمانبرداران،
بی دینان، و گناهکاران، جنایتکاران، و نجس شدگان، جنایتکاران، جنایتکاران، قاتل ها،
زناکاران، زناکاران، دزدان ادبی، دروغگویان، و اگر هر کاری را انجام دهند، دزدی ادبی، دروغگویان،
و هر چیزی به حق انجام می شود. انجیل جلال خداوند تبارک و تعالی که به من که هست
سپرده شد.
2 من خداوند ما مسیح عیسی مسیح را که مرا تقویت کرد شکر میکنم، زیرا او مرا وفادار
میدانست و در خدمت خدمت میگذاشت: 1B که قبلاً کفرگو و جفاگر و اهانتکننده بود، اما
رحمت خدا را به دست آوردم، زیرا در بیایمانی جهل کردم. 1 و فیض خداوند ما سرشار از ایمان و
محبت است که در مسیح عیسی است. 15 کلامی وفادار و سزاوار پذیرش همه، که مسیح عیسی
به این جهان آمد تا گناهکاران را که من اولین آنها هستم نجات دهد. 16 اما از این جهت رحمت
یافتم تا مسیح عیسی ابتدا در من تمام صبر را برای آگاهی کسانی که به او ایمان خواهند
آورد تا حیات جاودانی نشان دهد. و پادشاه اعصار، جاودانه، نامرئی، تنها خداوند عزت و جلال تا
ابدالاباد.
17
آمین

18 این حکم را به تو پسر تیموتائوس، طبق پیشگوییهای قبلی در تو توصیه
میکنم که سربازان در آنها جنگ نیکو انجام دهند، 19 با ایمان و وجدان پاک، که برخی آن
را از ایمان شکستهاند: 20 از آنها هیمنائوس و اسکندر هستند که آنها را به شیطان
تسلیم کردم تا یاد نگیرند.

بنابراین من التماس دارم که اولاً دعاها، دعاها، دعاها و شکرگزاری ها برای همه انسان ها
انجام شود: 2 برای پادشاهان، و برای همه کسانی که در تعالی هستند، تا بتوانیم
زندگی آرام و آرامی را در کمال تقوا و پاکدامنی داشته باشیم، زیرا این خوب و پسندیده
است در پیشگاه نجات دهنده ما، خدای که می خواهد حقیقت از همه انسان ها نجات یابد.
5زیرا خدای واحد است، یکی است و واسطه خدا و انسانها، مسیح عیسی مرد، که خود را فدیه
همه داد، و شاهد زمان خود 7 که در آن من به عنوان واعظ و رسول قرار گرفته ام (راست می
گویم، دروغ نمی گویم)، معلم امت ها در ایمان و راستی. 8بنابراین میخواهم که مردان در همه
جا دعا کنند و دستهای پاک را بدون خشم و مشاجره بلند کنند. 9همچنین زنانی که
لباسهای زینتی دارند و خود را به حیا و متانت میآرند، نه با موهای تابیده، یا طلا، یا
مرواریدها، یا لباسهای گرانقیمت، 10 اما آنچه شایسته زنان است، وعده تقوا را از طریق
اعمال نیک میدهند. «زن باید در سکوت و با تمام اطاعت بیاموزد، اما من به زن اجازه تعلیم
و فرمانروایی بر مرد را نمیدهم، بلکه به سکوت اجازه میدهم.

15 اما او از طریق نسل فرزندان نجات خواهد یافت، اگر در ایمان و عشق و تقدیس با متانت ادامه دهد.

3 قول وفا: اگر مرد اسقفی بخواهد، کار نیک می خواهد.
2بنابراین اسقف باید ملامت‌ناپذیر، شوهر یک زن، هوشیار، محتاط، خوش لباس،
پاکدامن، مهمان‌نواز، معلم، مست، نه قاتل، اما متواضع باشد: نه نزاع‌گر، نه طمع، بلکه
فداکار خانه‌اش باشد: داشتن فرزندانی در معرض تمام عفت.

5 اما اگر کسی نداند که چگونه بر خانه خود ریاست کند، چگونه از کلیسای خدا مراقبت
خواهد کرد؟ 6 نوپول نیست، مبادا که از روی غرور بلند شده، به داوری اهریمن بیفتد. 7اما او
باید از کسانی که بیرون هستند نیز شهادت نیکو داشته باشد تا در سرزنش و به دام
شیطان نیفتد. شماسها نیز به همین ترتیب پاکدامن هستند، دوزبانه نیستند، به
شراب زیاد نمی پردازند، به دنبال سود شرم آور نیستند، راز ایمان به وجدان پاک را دارند. 10
و اینها ابتدا محاکمه خواهند شد و به این ترتیب خدمت می کنند بدون اینکه جرمی
داشته باشند. 11 زنان نیز پاکدامن، نه فروتن، هوشیار، و در همه چیز امین. 12 شماسها
مردان یک زن باشند و بر فرزندان و خانه‌هایشان به خوبی سرپرستی کنند. 1زیرا کسانی
که خدمت نیکو کرده‌اند، برای خود درجه‌ای نیکو خواهند داشت و به ایمانی که در مسیح
عیسی است، اطمینان زیادی خواهند داشت.

۱۴ این را برای شما می‌نویسم، به این امید که به زودی نزد شما بیایم: ۱۵ اما اگر تأخیر کنم،
بدانید که چگونه باید در خانه خدا، که کلیسای خدای زنده، ستون و تکیه‌گاه حقیقت است،
رفتار کنید. 16 و راز تقوا آشکارا بزرگ است، که در جسم ظاهر شد، در روح عادل شد، بر
فرشتگان ظاهر شد، برای غیریهودیان موعظه شد، به جهان ایمان آورد و در جلال فرض شد.

4 اما روح به روشنی می‌گوید که در آخرالزمان عده‌ای از ایمان خارج خواهند شد و به ارواح خطا
و تعالیم شیاطین توجه می‌کنند، 2 در ریاکاری دروغ‌گویان، و کسانی که وجدان خود را
دارند، ازدواج را منع می‌کنند، از غذا پرهیز می‌کنند، که خدا آفریده است تا با شکرگزاری برای
مؤمنان و کسانی که حقیقت را می‌شناسند، پذیرفته شوند.

4 زیرا هر مخلوق خدا نیکو است و هیچ چیز را نباید رد کرد که با شکرگزاری درک
شود، 5 زیرا با کلام خدا و دعا تقدیس می‌شود.
۶ اگر این را به برادران پیشنهاد کنید، خادم خوب مسیح عیسی خواهید بود که با کلمات
ایمان و تعالیم نیکویی که به آن دست یافته اید، تغذیه شده اید. اما از افسانه های
احمقانه و احمقانه بپرهیزید، بلکه خود را به تقوا تربیت کنید. 8زیرا ورزش بدن برای اندک
مفید است، اما تقوا برای همه چیز مفید است، و وعده زندگی اکنون و آینده را دارد. ° سخنی
وفادار، و شایسته پذیرش همه جانبه. 10 زیرا در این کار می‌کنیم و نفرین می‌شویم، زیرا به
خدای زنده امیدواریم که نجات‌دهنده همه انسان‌ها، به ویژه مؤمنان است. 1 این چیزها را امر
کنید و آنها را تعلیم دهید.
۱۲ هیچ‌کس جوانی شما را تحقیر نکند، بلکه در کلام، در گفتگو، در صدقه، در ایمان، و در
پاکدامنی نمونه وفاداران باشید. 13 در حالی که من می آیم، به درس و نصیحت و تعلیم
توجه کنید. فیضی را که در وجود شماست، که به واسطه نبوت و با گذاشتن دست‌های
روحانی به شما عطا شده است، نادیده نگیرید. 15 در این چیزها تأمل کنید، در آنها باشید
تا پیشرفت شما برای همگان آشکار شود. 16 به خود و آموزه‌ها توجه داشته باشید، در آنها
بمانید، زیرا با این کار خود و کسانی را که بشنوند نجات خواهید داد.

5 بزرگتر را سرزنش مکن، بلکه مثل یک پدر التماس کن: جوان، برادر.
2 پیران، مانند مادران، جوانان، مانند خواهران در تمام عفت: بیوه ها را که واقعاً بیوه هستند،
گرامی بدارید. اما اگر بیوه ای فرزند یا نوه دارد: بگذارید یاد بگیرد

اولاً بر خانه خود حکومت کند و به نوبت به پدر و مادرش ادا کند: این در پیشگاه خدا
پسندیده است. اما آن که به راستی بیوه و متروک است، به خدا امیدوار باشد و شب و روز بر
دعا و نیایش استقامت کند. زیرا چیزی که در لذت است در هنگام زنده بودن مرده است. ? و به
این امر فرمان ده تا بی عیب باشند. ولی اگر کسی به خانواده خود و مخصوصاً اهل بیت خود
رسیدگی نکند، ایمان را انکار کرده و از کافر بدتر است. 9بیوه‌ای که کمتر از شصت سال سن
نداشته باشد، همسر یک شوهر باشد، 10 و سابقه کارهای نیک داشته باشد، اگر بچه‌هایی
تربیت کرده باشد، اگر پذیرایی شده باشد، اگر پاهای اولیاء را شسته باشد، اگر از
مصیبت‌دیدگان حمایت کرده باشد، اگر هر کار خیری را دنبال کرده باشد. 11 از بیوه‌زنان
جوان‌تر بپرهیزید، زیرا وقتی در مسیح شهوت داشتند، می‌خواهند ازدواج کنند.

13 و در
عین حال یاد می‌گیرند که با بیکاری دور خانه‌ها بگردند: نه تنها بیکار، بلکه پرحرف و
کنجکاو هستند و آنچه را که نباید انجام دهند، می‌گویند. 1بنابراین می‌خواهم با افراد
جوان‌تر ازدواج کنم، بچه‌دار شوم، خانه‌دار شوم و به دشمن فیض ملعون فرصتی ندهم. 15
زیرا برخی قبلاً به سوی شیطان برگشته‌اند. 16 اگر مرد وفادار بیوه‌هایی داشته باشد،
باید آنها را تأمین کند، و کلیسا بار نمی‌گیرد، تا برای بیوه‌های واقعی کافی باشد.
کسانی که به عنوان کاهن به خوبی ریاست می کنند باید شایسته افتخار مضاعف در
نظر گرفته شوند: به ویژه کسانی که در کلام و آموزه تلاش می کنند. 18 زیرا کتاب مقدس
می‌گوید: «دهان گاو نر را نبندید. و: کارگر شایسته مزد خود است. 19 به کاهن متهم نشوید
مگر با دو یا سه شاهد. 20 گناهکاران را پیشاپیش سرزنش کن تا بقیه نیز بترسند.

21 من در حضور خدا و مسیح عیسی و فرشتگان برگزیده شهادت می‌دهم که این چیزها را بدون تعصب
نگه می‌دارید و با روی گرداندن به طرف دیگر کاری انجام نمی‌دهید. 22 به سرعت دست بر کسی
نخواهی گذاشت و در گناهان دیگران شریک نخواهی شد. خودت را پاک نگه دار
۲۳ هنوز آب ننوشید، بلکه به خاطر معده و ناتوانی‌های مکررتان، کمی شراب مصرف کنید.
2 گناهان برخی از مردم آشکار است، مقدماتی برای قضاوت، اما برخی نیز از آنها پیروی می
کنند. 25 به همین ترتیب، اعمال نیک آشکار است و آنچه غیر از آن است پنهان نمی ماند.

کسانی که زیر یوغ بردگان هستند، اربابانشان را با عزت تمام مجازات کنند. اوه، مبادا به
نام و آموزه خداوند توهین شود. ? اما کسانی که اربابان وفادار دارند، آنها را تحقیر نکنید، زیرا
آنها برادر هستند، بلکه به آنها خدمت کنید، زیرا آنها امین و محبوب هستند و در خیر شریک
هستند. این چیزها را آموزش دهید، و آنها را تشویق کنید.
3 اگر کسی چیز دیگری تعلیم دهد و به سخنان صحیح خداوند ما عیسی مسیح و
تعالیم او که بر اساس تقوا است رضایت ندهد، مغرور است و چیزی نمی‌داند، اما از پرسش‌ها
و دعواهای کلامی می‌سوزد، که از آن حسادت، نزاع، کفر، سوءظن‌ها، درگیری‌های انسان‌های فاسد
و فاسد، ناشی می‌شود. تقوا است. اما در تقوا با کفایت، سود بسیار است. ۷ زیرا ما چیزی
به این دنیا نیاوردیم، شکی نیست که نمی‌توانیم چیزی را برداریم. امّا با داشتن غذا و
پوشیده از آن، به اینها بسنده کنیم. 9 زیرا کسانی که می خواهند ثروتمند شوند در
وسوسه و دام شیطان و بسیاری از امیال بیهوده و مضر می افتند که انسان را در هلاکت و
هلاکت فرو می برد. زیرا ریشه همه بدی ها طمع است:

که برخی با آرزوی آن از ایمان منحرف شده و خود را در غم و اندوه فراوان گرفتار کرده اند.
11 امّا تو ای مرد خدا، از این چیزها بگریز، بلکه از عدالت، تقوا، ایمان، انفاق، بردباری،
فروتنی پیروی کن. 12 با نبرد نیک ایمان بجنگید، زندگی جاودانی را که به آن فرا خوانده
شده اید، بدست آورید، و در حضور شاهدان بسیار به اعتراف نیکو اقرار کنید. 1 شما را در
حضور خدا که به همه چیز حیات می بخشد و به مسیح عیسی که در زمان پونتیوس
پیلاطس شهادت داد دستور می دهم که اعتراف کنید.

14 تا فرمان را بی‌عیب و بی‌عیب تا آمدن خداوند ما عیسی مسیح عبادت کنید، 15 که او را
به معاصران خود، سعادتمند و یگانه قدرتمند، پادشاه پادشاهان و خداوند ارباب نشان
خواهد داد. آمین

به ثروتمندان این عصر فرمان ده که در امر متعالی عاقل نباشند و به عدم اطمینان ثروت
امیدوار نباشند، بلکه به خدای زنده (که همه چیز را به ما بسیار عنایت می کند تا لذت
ببریم) 18 نیکوکاری کنند، در کارهای نیک ثروتمند شوند، به آسانی بخشش کنند، 19 برای
خود شالوده ای نیک برای آینده بگذارند تا زندگی واقعی را حفظ کنند.

20ای تیموتائوس، امانت را حفظ کن، از بدعت‌های سخنان ناسزا، و مخالفت‌های نام دروغین
معرفت، که برخی به وعده‌های‌شان، در مورد ایمان دور افتاده‌اند، بپرهیز. فیض با شما باد آمین

رساله دوم ب پولس رسول به تیموتائوس

1 پولس، رسول عیسی مسیح به خواست خدا، مطابق وعده زندگی که در مسیح عیسی است،؟
به تیموتائوس، عزیزترین پسرم: فیض، رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما
عیسی مسیح.
۳ خدایی را که از اجدادم با وجدان پاک خدمت می‌کنم سپاسگزارم تا بی‌وقفه یاد تو را در
دعاهایم داشته باشم، شب و روز در آرزوی دیدار تو باشم، اشکهای تو را به یاد می‌آورم تا از شادی
لبریز شوم و یاد ایمان او را دریافت کنم، که در تو جعلی نیست، که ابتدا در مادربزرگت
لوئیس ساکن شد و من نیز مطمئنم که در آن تو هستم.

به همین دلیل به شما توصیه می‌کنم که فیض خدا را که در شماست، با دست
گذاشتن من زنده کنید. ? زیرا خدا به ما روح ترس نداده است، بلکه روح قدرت و عشق و
متانت را به ما عطا کرده است. پس از شهادت خداوند ما خجالت نکشید و از اینکه من به آن
مقید هستم، شرمنده نباشید، بلکه به قوت خدا با انجیل همکاری کنید، 9که ما را آزاد کرد
و به دعوت مقدس خود فرا خواند، نه بر اساس اعمال ما، بلکه بر اساس هدف او و فیضی که
در مسیح عیسی قبل از اعصار جهان به ما عطا شد. 10 اکنون این با روشنایی نجات دهنده ما
عیسی مسیح آشکار شد، که در واقع مرگ را نابود کرد، اما زندگی و فساد را از طریق انجیل
روشن کرد: "من در او قرار دارم، واعظ و رسول و معلم امت ها."

12 به چه دلیل من حتی از این چیزها رنج می برم، اما حیران نیستم. زیرا می‌دانم به چه
کسی ایمان آورده‌ام و مطمئن هستم که او می‌تواند امانت مرا تا آن روز نگه دارد.
13 به شکل کلمات سالمی که در ایمان و محبت در مسیح عیسی از من شنیدید، داشته
باشید. ۱۴ از طریق روح‌القدس که در ما زندگی می‌کند، امانت نیکو نگه دارید. 15 شما این را می
دانید که همه کسانی که در آسیا هستند، که فیگلوس و هرموگنس از آنها هستند، از من
روی گردانیده اند. 16 خداوند به خاندان اونسیفوروس رحم کند، زیرا او اغلب مرا خنک کرده و
زنجیر مرا شرمنده نکرده است.
17امّا چون به روم آمد، با جدیت مرا جستجو کرد و مرا یافت. 18 خداوند به او عطا کند که در آن روز
از خداوند رحمت بیابد. و اینکه چقدر در افسس به من خدمت کرد، شما بهتر می دانید.

2 پس تو، پسرم، در فیضی که در مسیح عیسی است نیرومند شو و آنچه را که به واسطه شاهدان
بسیار از من شنیدی، به مردان مؤمنی که شایستگی تعلیم دیگران را داشتند، سفارش می‌کنم.
مانند یک سرباز خوب مسیح عیسی کار کنید. هیچ کس که خدا را بندگی می کند خود را گرفتار امور دنیوی
نمی کند: برای خشنود ساختن او که خود را مورد رضایت او قرار داده است.
5 زیرا کسی که در مسابقه ای شرکت می کند تاج گذاری نمی شود مگر اینکه به طور مشروع مسابقه
دهد. کشاورز زحمتکش ابتدا باید میوه ها را درک کند. 7 آنچه را که می گویم درک کنید:
زیرا خداوند در همه چیز به شما فهم خواهد داد. S به یاد داشته باشید که خداوند عیسی
مسیح از نسل داوود از مردگان برخاست، بر اساس انجیل من، که در آن حتی تا مرز زنجیر کار
می کنم، گویی بد می کنم، اما کلام خدا مقید نیست. بنابراین من همه چیز را به خاطر
برگزیدگان تحمل می کنم تا آنها نیز نجاتی را که در مسیح عیسی است با جلال آسمان به
دست آورند. ۱ کلام مؤمنان: زیرا اگر مردیم و با هم زندگی خواهیم کرد، اگر صبر کنیم و آشتی
کنیم، اگر[12] انکار کرده باشیم و او ما را انکار کند، ۵ اگر ایمان نیاوریم، او وفادار می‌ماند،
نمی‌تواند خود را انکار کند.

۱۴ این را به خاطر داشته باشید و در حضور خداوند شهادت دهید. با سخنان مجادله مکن
که سودی ندارد، مگر برای براندازی شنوندگان. 5 مواظب باش که خود را امین و امین خدا جلوه
دهی، کارگری بی‌گمان که به درستی کلام را به کار می‌گیرد.

از حقیقت 16 اما از سخنان بیهوده و بیهوده بپرهیز زیرا که بسیار به بی تقوایی می
انجامد، 1و سخنانشان مانند سرطان می خزند، هیمنائوس و فیلتوس از آنها هستند که از
حقیقت دور شدند و گفتند که رستاخیز قبلاً رخ داده است و ایمان برخی را زیر و رو کرد. 19 امّا
بنیان استوار خدا با داشتن این مهر پابرجاست: خداوند میداند که از او کیست، و هر که نام
خداوند را نام میبرد، از گناه دور شود. 20 و در یک خانه بزرگ نه تنها ظروف طلا و نقره، بلکه از
چوب و سفال نیز وجود دارد: و برخی در واقع برای افتخار، و برخی برای رسوایی. 2پس اگر کسی
خود را از این چیزها پاک کند، ظرفی خواهد بود که برای احترام مقدس و برای خداوند مفید است و
برای هر کار نیکی آماده شده است. 2 اما از آرزوهای جوانی فرار کنید، اما عدالت، ایمان، امید، انفاق
و صلح را با کسانی که از دل پاک خداوند را میخوانند پیروی کنید. 2 و از سؤالات احمقانه و بی
انضباط بپرهیزید، زیرا می دانید که آنها باعث ایجاد نزاع می شوند. 2 و بنده خداوند نباید
نزاع کند، بلکه در برابر همگان فروتن، تعلیم پذیر، بردبار باشد، 25 و با فروتنی کسانی
را که در برابر حق مقاومت می کنند، سرزنش کنید تا مبادا خداوند آنها را توبه کند تا حقیقت
را بشناسند، 26 و از دام های شیطان که به خواست او اسیر شده اند، توبه کنند.

3
اما این را بدانید که در روزهای آخر زمان های خطرناکی خواهد آمد.
2 مرد خود دوست، طمع، مغرور، مغرور، کفر گو، نافرمان پدر و مادر، ناسپاس، شریر، بی
محبت، بی صلح، جنایتکار، بی اختیار، بی رحم، بدون مهربانی، خیانتکار، متکبر،
متکبر، و دوستدار خوشی ها خواهند بود، 5. و از اینها بپرهیز، زیرا آنها از اینان هستند
که به خانهها وارد میشوند و زنان اسیر گناهان را هدایت میکنند که با هوسهای
گوناگون هدایت میشوند: همیشه می آموزد و هرگز به شناخت حقیقت نمی رسد. اما
همانطور که یانس و مامبرس در برابر موسی مقاومت کردند، آنها نیز در برابر حقیقت
مقاومت می کنند. اما آنها دیگر موفق نخواهند شد، زیرا حماقت آنها مایه شرمساری همه
خواهد بود، همانطور که از آن آنها بود. 10 اما شما تعلیم و تعلیم و هدف و ایمان و
شکیبایی و محبت و شکیبایی و «آزارها و رنجها را دریافت کردهاید، مانند آنچه در
انطاکیه، آیکونوس و لستره برای من اتفاق افتاد، چه جفاهایی را متحمل شدم و خداوند
مرا از همه نجات داد. 2 و همه کسانی که میخواهند در مسیح عیسی خداپسندانه زندگی
کنند، آزار و شکنجه را متحمل میشوند و به سوی مردم بدتر میروند. خطا 14 اما در
چیزهایی که آموختهاید و به شما سپرده شده است، استقامت کنید، زیرا بدانید که از
چه کسی آنها را آموختهاید: 15 و از آنجایی که از کودکی حروف مقدس را میشناسید که
میتوانند به واسطه ایمانی که در مسیح عیسی است، به شما آموزش دهند.

17 تا او مرد کامل خدا باشد که برای هر کار نیک تربیت شده باشد.

4
من در حضور خدا و عیسی مسیح که در شرف داوری زندگان و مردگان است، شهادت میدهم،
با آمدن و پادشاهی او: 2 کلام را موعظه کن، سریع، به موقع، مهم: سرزنش، التماس،
توبیخ با تمام صبر و تعلیم. زیرا زمانی خواهد آمد که از تعلیم صحیح حمایت نخواهند
کرد، بلکه معلمان خود را به خواسته های خود وادار می کنند و گوش هایشان را خارش می
دهند، و حقیقتاً آنچه را که از حقیقت می شنوند دور خواهند کرد و به افسانه ها روی
خواهند آورد. 5 امّا شما بیدار باشید، در همه چیز تلاش کنید، کار مبشر را انجام دهید،
خدمت خود را انجام دهید. هوشیار باش زیرا من از قبل نابود می شوم و زمان تصمیم گیری
من نزدیک است. من جنگ نیکو کردم، دوره را تمام کردم، ایمان را حفظ کردم. در بقیه، تاج
عدالت برای من گذاشته شده است،

که خداوند، داور عادل، در آن روز به من خواهد داد، و نه تنها به من، بلکه به کسانی که آمدن او را دوست دارند.
عجله کن زود بیا پیشم زیرا دیماس با دوست داشتن این دنیا مرا ترک کرد و به
تسالونیکی رفت: 0 به غلاطیه رشد کرد و تیتوس به دالماسی. "لوقا با من خلوت است.
مرقس را بردارید و با خود بیاور زیرا او در خدمت من برای من مفید است. 12 اما تیخیکوس را
به افسس فرستادم. 13 وقتی آمدی، قلمی را که در تروآس در کارپوس گذاشتم و کتابها را
با خود بیاور، بلکه بیشتر غشاها را. 14 اسکندر بزرگ به من نشان داده است که شرارتهای
زیادی را به من نشان داده است:15 خداوند نیز از شرارتهای خود اجتناب خواهد کرد. به شدت در
برابر حرف های ما مقاومت کرد.»
16 در اولین دفاع من هیچ کس با من نبود، بلکه همه مرا ترک کردند.
به آنها نسبت داده نمی شود. اما خداوند در کنار من ایستاده، مرا تقویت کرد تا موعظه به
وسیله من برآورده شود و جمیع امتها بشنوند، و من از دهان شیر رهایی یافتم. 1خداوند مرا از هر
عمل شیطانی نجات داده است و مرا در ملکوت آسمانی خود که جلال او تا ابدالاباد است نجات
خواهد داد. آمین ۱۹ به پریسکا و آکیلا و خاندان اونسیفور سلام برسانید. اراستوس در
قرنتس ماند. اما من جام را به میلتوس ضعیف واگذار کردم. 21 قبل از آمدن زمستان عجله کنید.
اوبولوس و پودنس و لینوس و کلودیا و همه برادران به شما درود می فرستند. 22 خداوند
عیسی مسیح با روح تو. فیض با شما باد آمین

1 پولس، بنده خدا، رسول عیسی مسیح بر اساس ایمان برگزیدگان خدا، و شناخت حقیقت،
که بر اساس تقوا به امید زندگی جاودانی است، که خدا وعده داده است که دروغ نمی
گوید، قبل از زمان های دنیوی: اما او کلام خود را در زمان خود در موعظه ای که به من سپرده شده
بود، بر اساس فرمان خدای سائطوس یا به فرمان خدای ما، آشکار کرد. ایمان، فیض و سلامتی
از جانب خدای پدر و نجات دهنده ما مسیح عیسی.

5 به خاطر این، شما را در کرت گذاشتم تا آنچه را که کم است اصلاح کنید، و در سراسر
ایالت‌ها پیشتازان گماریده، چنانکه به شما دستور داده‌ام، اگر کسی بی‌عیب باشد، مرد یک
زن، دارای فرزندان وفادار، نه به اتهام شهوت، و نه مطیع. 7زیرا لازم است اسقف مانند خادم
خدا بی‌عیب باشد، نه مغرور، نه تندخو، نه مست، نه آزاردهنده، نه حریص به سود پلید،
بلکه مهمان‌نواز، مهربان، هوشیار، عادل، مقدس، خویشتن‌دار، پذیرای کسی که بر اساس
تعلیم است، و با وفاداری به تعلیم و تعلیم و تعلیم و تعلیم و گفتار وفادار عمل کند.
تناقض دارند.

10 زیرا بسیاری هستند که نافرمان و بیهوده و اغواگر هستند، به ویژه کسانی که در
مورد ختنه هستند، 1 که باید آنها را سرزنش کنم، که تمام خانه‌ها را زیر و رو می‌کنند و
آنچه را که لازم نیست تعلیم می‌دهند، به خاطر سود پلید. 12 یکی از آنها، پیامبر خودشان،
گفت: کریتیان همیشه دروغگو، جانوران بد، شکم تنبل هستند. 1 این شهادت درست است.
به همین دلیل آنها را به سختی سرزنش کن تا در ایمان سالم باشند، 14 به افسانه های
یهودی و دستورات مردانی که از حقیقت روی گردان می شوند توجه نکنند. 15 همه چیز پاک و
پاک است، اما برای ناپاکان و کافران، هیچ چیز پاک نیست، اما فکر و ضمیر آنها نجس است.
۱۶ اعتراف می‌کنند که خدا را می‌شناسند، اما با اعمال خود آن را انکار می‌کنند، زیرا مکروه و
بی‌ایمان هستند و برای هر کار نیک سرزنش می‌شوند.

2 و آنچه را که در خور آموزه‌های صحیح است بگو: 2 تا پیرمردان هوشیار، پاکدامن، عاقل،
سالم در ایمان، در عشق، و در شکیبایی باشند.

4 به زنان جوان احتیاط، محبت به شوهر، محبت به فرزندان، عاقل، پاکدامن، هوشیار،
مواظب خانه، مهربانی، تسلیم به شوهر را بیاموزند تا کلام خدا هتک حرمت نشود. 6 تا
جوانان را به همین ترتیب به هوشیاری تشویق کنند. در همه چیز خود را نمونه کارهای
نیک قرار ده، در تعالیم، در صداقت، در جاذبه، سخنی سالم و بی‌سرزنش: تا از کسی که از
طرف مقابل است بترسد و هیچ چیز بدی درباره ما نداشته باشد. بندگان باید مطیع
اربابان خود باشند، در همه چیز خشنود باشند، 10 متضاد نباشند، فریب ندهند، اما در همه
چیز حسن نیت نشان دهند تا آموزه خدای نجات دهنده ما را در همه چیز زینت دهند. 11 زیرا
فیض خدا نجات‌دهنده ما بر همه انسان‌ها ظاهر شد، 2 به ما تعلیم داد که با انکار بی‌خدایی
و امیال دنیوی، باید در این عصر متانت، عادلانه و با تقوا زندگی کنیم، 1 در انتظار امید
مبارک و آمدن جلال خدای بزرگ و منجی ما عیسی مسیح: 14 که خود را در راه ما نجات داد و خود را
در راه ما پاک کرد. پسندیده او، پیرو کارهای نیک. 15 تا این چیزها را بگوید و با تمام
قدرت نصیحت کند و مجادله کند. هیچ کس شما را تحقیر نمی کند.

3 به آنها یادآوری کن که تابع شاهزادگان و قدرت ها باشند، از آنچه گفته می شود اطاعت
کنند، برای هر کار خوب آماده باشند: به هیچ کس کفر نگویند، نزاع نکنند.

فقط متواضع بودن، تمام فروتنی را به همه مردم نشان می دهد.
3زیرا زمانی احمق، بی‌ایمان، سرگردان، هوس‌ها و خوشی‌های گوناگون بودیم، بدخواهانه و حسادت می‌کردیم، نفرت داشتیم و از یکدیگر متنفر بودیم. اما هنگامی که مهربانی و انسانیت خدای ناجی ما ظاهر شد، نه از اعمال عدالتی که ما انجام دادیم، بلکه برحسب رحمت خود ما را از طریق غسل تجدید حیات و تجدید روح القدس که به وفور به وسیله نجات دهنده ما عیسی مسیح بر ما نازل کرد، نجات داد تا به فیض او عادل شمرده شویم و برحسب امید وارث حیات ابدی باشیم. این سخن صادقانه است: و من می خواهم شما را در مورد این چیزها تأیید کنم، تا آنها مواظب باشند که کسانی که به خدا ایمان دارند، کارهای نیک انجام دهند. اینها کالا هستند و برای مردان مفید هستند.

9 اما از سؤالات احمقانه و شجره نامه ها و نزاع ها و جنگ های شریعت بپرهیزید زیرا آنها بیهوده و بیهوده هستند. 10 پس از سرزنش اول و دوم از مرد بدعت گذار بپرهیزید، زیرا می دانید که او زیر و رو شده است، کسی که از آن نوع است و وقتی به حکم خود محکوم می شود، تجاوز می کند.

۱۲ وقتی آرتماس یا تیخیکوس را نزد شما می‌فرستم، بشتابید به نیکوپلیس بیایید، زیرا تصمیم گرفته‌ام زمستان را در آنجا بگذرانم. 1 زنا قانونگذار و آپولوس را با دقت نگاه کنید تا چیزی از آنها کم نشود. 1همچنین بیاموزیم که برای مصارف ضروری بر کارهای نیک ریاست کنیم تا بی ثمر نباشند. 15 همه کسانی که با من هستند به شما درود می‌فرستند، به کسانی که ما را با ایمان دوست دارند سلام برسانید. لطف خدا بر همه شما باد.

آمین

رساله ب پولس رسول به فیلمون

پولس مقید مسیح عیسی و تیموتائوس برادر و فیلیمون محبوب و یاور ما و آپیا عزیزترین خواهر و ارکیپوس همکار ما و کلیسایی که در خانه شماست. فیض و سلامتی از جانب خدای پدر ما و خداوند عیسی مسیح بر شما.

4خدای خود را شکر می‌کنم و همیشه در دعاهای خود به یاد شما هستم، 5صدقه شما و ایمانی را که به خداوند عیسی و به همه مقدسین دارید می‌شنوم تا در شناخت هر کار نیکی که در شما در مسیح عیسی است، ابلاغ ایمان شما آشکار شود. زیرا که در محبت تو شادی و تسلی فراوان داشتم، زیرا که اخلاط مقدسین به واسطه تو آرام گرفت، برادر.

8 از این جهت، به مسیح عیسی اعتماد دارم تا آنچه را که مربوط به این موضوع است به شما فرمان دهد: 9به خاطر صدقه از شما التماس می‌کنم، زیرا شما مانند پولس، پیرمردی هستید، اما اکنون نیز به عیسی مسیح وابسته‌اید: از شما می‌خواهم پسرم را که در اسارت به دنیا آوردم، 11 که زمانی برای شما مفید نبود، اما اکنون برای شما بی فایده بود. اما شما او را به‌عنوان اندام من می‌پذیرید، ۱۵ که می‌خواستم او را نزد خود نگه دارم تا در بندهای انجیل برای شما خدمت کند. 15 زیرا شاید به همین دلیل است که او شما را برای یک ساعت ترک کرد تا او را برای همیشه بپذیرید: دیگر نه به عنوان یک خادم، بلکه به عنوان خدمتکار عزیزترین برادر، به ویژه برای من، اما برای شما چه در جسم و چه در خداوند چه بیشتر؟ پس اگر مرا شریک داری، او را مثل من بگیر. من، پولس، با دست خودم نوشتم: بازپرداخت خواهم کرد تا نگویم خودت هم به من مدیونی: 20 بله، برادر. من از شما در خداوند لذت خواهم برد: احشاء مرا در خداوند بازگردانید.

18

21 من به شما نوشتم، با اطمینان از اطاعت شما، زیرا می‌دانستم آنچه را که می‌گویم انجام خواهید داد.

2 و در عین حال برای من مکانی آماده کنید، زیرا امیدوارم که به واسطه دعای شما به شما داده شود. ۲۳ اپافراس، اسیر من در مسیح عیسی، به شما سلام می‌رساند، ۲۴ مارکوس، آریستارخوس، دیماس و لوقا، یاران من. 25 فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد. آمین

من خیلی کارها را انجام می دادم، و از بسیاری جهات خدا زمانی با پدران در انبیا صحبت
می کرد. سرانجام، در این ایام، او در پسری که او را وارث جهان قرار داد و به وسیله او اعصار را
آفرید، با ما سخن گفت. 5 زیرا یکی از فرشتگان به چه کسی گفت: آیا تو پسر من هستی،
امروز تو را زاییده ام؟ و باز هم:

من برای او پدر خواهم بود و او برای من پسر؟ 6 و چون بار دیگر نخست زاده را به عالم زمین
معرفی می کند، می گوید: و همه فرشتگان خدا او را بپرستند. 7 و همانا به فرشتگان
می‌گوید: فرشتگان خود را ارواح و خدمتگزارانش را شعله‌ای از آتش قرار می‌دهد. 8 و به پسر:
تخت تو خدا تا ابدالاباد است.
عصای انصاف، عصای پادشاهی تو. 9 عدالت را دوست داشتی و از گناه متنفر بودی،
پس خدا، خدای تو، تو را در حضور شرکای تو به روغن شادی مسح کرده است.
10 و: خداوندا در ابتدا زمین را بنیان نهادی و آسمانها کار دست توست. آنها هلاک می شوند،
اما تو می مانی، و همه آنها مانند جامه پیر می شوند، و تو آنها را مانند جامه می خواهی تغییر
داد، و آنها عوض می شوند: اما تو همان هستی و سالهایت از بین نمی رود. 12 و پس از مدتی به
کدام یک از فرشتگان گفت: به دست راست من بنشین، تا کی دشمنانت را زیر پای تو قرار
دهم؟ 12 آیا همه مباشران روح به خاطر کسانی که میراث نجات را دریافت خواهند کرد به
خدمت فرستاده نشده‌اند؟

بنابراین ما باید به آنچه شنیده‌ایم توجه بیشتری داشته باشیم تا نتوانیم
را درز کنیم. 2 زیرا اگر کسی که توسط فرشتگان صحبت می‌شد ثابت قدم Z
می‌شد و هر تجاوز و نافرمانی پاداش عادلانه پاداش دریافت می‌کرد.
3 اگر این همه رستگاری را نادیده بگیریم، چگونه فرار کنیم؟ که وقتی خداوند توسط
کسانی که آن را شنیدند گفتن آن آغاز شد، در ما ثابت شد و با نشانه ها و نشانه ها و قوای
مختلف و با توزیع روح القدس مطابق میل او با خدا ستیز کردیم. 5زیرا خدا دنیای آینده
زمین را که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم تابع فرشتگان قرار نداد. ولی شخصی در جای
شهادت داد و گفت: مردی که به او توجه می‌کنی و یا پسر انسانی که او را زیارت می‌کنی
چیست؟ کمی او را از فرشتگان کوچکتر گردانیدی و تاج و جلال و افتخار بر او نهادی و او را
بر آثار دست خود قرار دادی.

8 همه چیز را زیر پای او می گذاری. زیرا با این که همه چیز را مطیع او کرد، چیزی را که تابع او
نبود باقی نگذاشت. اما اکنون ما هنوز همه چیز را تابع او نمی بینیم.
اکنون عیسی را می‌بینیم که اندکی پایین‌تر از فرشتگان بود، به دلیل شور و شوق مرگ،
تاج جلال و افتخار بر سر نهاد تا به لطف خدا، مرگ را برای همه بچشد.

10 زیرا برای او که همه چیز به خاطر اوست، و همه چیز به واسطه اوست، شایسته
بود، که پسران بسیاری را به جلال رسانده بود، که خالق نجات آنها را با رنج به پایان
برساند. 1زیرا آن که تقدیس می‌کند و آنها که تقدیس می‌شوند، همه از یکی هستند. به
چه دلیل شرم ندارد که آنها را برادر خطاب کند و بگوید: نام تو را به برادرانم اعلام خواهم
کرد و تو را در میان کلیسا ستایش خواهم کرد. 13 و دوباره: من به او اعتماد خواهم کرد. و
دوباره: ببین من و فرزندانم که خدا به من داده است. 1 زیرا آنگاه فرزندان از گوشت و خون
غرغر می‌کردند و او نیز در آن‌ها شرکت می‌کرد تا با مرگ او را که قدرت مرگ دارد، یعنی ابلیس
را نابود کند، 5 و آنانی را که از ترس مرگ در سراسر زندگی خود تحت بردگی بودند رهایی
بخشید. 6 زیرا او هرگز فرشتگان را نگرفت، بلکه ذریت ابراهیم را گرفت. 17 از این رو، او
باید در همه چیز مانند برادران خود باشد، تا بتواند مهربان شود، و

کشیشی وفادار به خدا تا کفاره گناهان مردم را بدهد. 18 زیرا در آنچه که خود در آن رنج
کشید و وسوسه شد، می‌تواند به وسوسه‌شدگان نیز کمک کند.

3 از این رو، برادران مقدّس، که در دعوت آسمانی شریک هستید، عیسی را در نظر بگیرید،
رسول و پاپ اعتراف ما، که به کسی که او را آفرید، وفادار است، مانند موسی در تمام
خانه‌اش. زیرا این نگرش سزاوار جلال بزرگتر از موسی است، همانطور که خانه ای که آن را
ساخته است از شرافت بزرگتری برخوردار است. زیرا هر خانه ای توسط کسی ساخته می
شود، اما او که همه چیز را آفرید خداست. 5 و موسی در تمام خانه خود به عنوان خادم وفادار بود،
به شهادت آنچه باید گفته شود، اما مسیح به عنوان پسر در خانه خود: ما چه خانه ای
هستیم، اگر اعتماد و جلال امید را تا آخر حفظ کنیم.

7پس چنانکه روح القدس می‌فرماید: امروز اگر صدای او را می‌شنوید، 8 دل‌های خود را سخت
مکنید، چنانکه در فتنه‌های روز وسوسه در بیابان، جایی که پدرانتان مرا وسوسه کردند،
چهل سال کارهای مرا تأیید کردند و دیدند، به همین دلیل بر این نسل خشمگین بودم و
گفتم: آنها همیشه در دل خطا می‌کنند. اما راههای مرا نمی دانستند، 11 در غضب خود قسم
خوردم که اگر به آرامش من وارد شوند. 2 ای برادران، مواظب باشید، مبادا در هیچ یک از شما دل
شریر بی‌ایمانی و خروج از خدای زنده وجود داشته باشد.

13 اما هر روز خود را نصیحت کنید تا این روز شناخته شود که هیچ یک از شما به فریب
گناه سخت نشوید. 14زیرا ما در مسیح شریک خواهیم شد، اگر آغاز مال او را تا آخر ثابت نگه
داریم. 15 در حالی که گفته می‌شود: امروز اگر صدای او را می‌شنوید، دل‌های خود را مانند آن
تحریک سخت مکنید. 16 زیرا برخی از شنوندگان خشمگین شدند، اما نه همه کسانی که به
وسیله موسی از مصر خارج شدند.

7 اما او چهل سال با چه کسی عصبانی بود؟ آیا به گناهکارانی که جنازه هایشان در
بیابان سجده می کنند نیست؟ 1 اما برای چه کسی سوگند یاد کرد که به استراحت او
وارد نشود، مگر برای کسانی که کافر بودند؟ 19 و ما می بینیم، زیرا آنها به دلیل بی
ایمانی نتوانستند وارد شوند.

4 پس بیایید از این بترسید که شاید با ترک وعده ورود به استراحت او، یکی از شما
ناتوان پنداشته شود. 2 زیرا که به ما موعظه شد، چنانکه برای ایشان بود، اما
شنیدن کلام برای ایشان سودی نداشت و از آنچه شنیدند ایمان نیاوردند. زیرا ما که ایمان
آورده‌ایم وارد آرامش می‌شویم، چنانکه فرمود: چنانکه در خشم خود سوگند خوردم: اگر در آرامش
من داخل شوند و کارهایی که از ابداع جهان به وجود آمده به پایان برسد. زیرا او در جایی در
مورد روز هفتم گفت: و خدا در روز هفتم از همه اعمال خود آرام گرفت. 5 و در این باز هم: اگر به
استراحت من وارد شوند. زیرا پس بر برخی لازم است که در آن وارد شوند و کسانی که قبلاً
به آنها اعلام شده بود به خاطر کفر وارد نشدند: باز روز معینی را تمام می کند، امروز در
داوود پس از مدتی بسیار چنان که در بالا گفته شد می گوید: امروز اگر صدای او را می
شنوید، دل های خود را سخت مکن. زیرا اگر عیسی به آنها استراحت می‌داد، از امروز به بعد
هرگز در مورد چیز دیگری صحبت نمی‌کرد. و بنابراین سبت به قوم خدا واگذار شده است. 10
زیرا کسی که به آرامش او وارد شد، از اعمال خود نیز آرام گرفت، همانطور که خدا از او. پس
بیایید برای ورود به آن استراحت عجله کنیم: مبادا کسی در همان مثال بی ایمانی بیفتد.

12 زیرا کلام خدا زنده و مؤثرتر و از هر شمشیر لبه‌دار نافذتر است و حتی به تقسیم روح
و جان می‌رسد، و همچنین به چارچوب و مغز، و تشخیص افکار و نیات دل. 15 و هیچ موجودی در
نظر او نامرئی نیست، بلکه همه چیز برهنه و به چشم او باز است که من با او صحبت می
کنم.

14 پس با داشتن یک پاپ بزرگ که در آسمانها نفوذ کرده است، یعنی عیسی پسر خدا،
اعتراف کنیم. 15 زیرا ما پاپی نداریم که نتواند با ناتوانی‌های ما همدردی کند، بلکه در
همه چیز برای تشبیه بدون گناه وسوسه می‌شویم. پس بیایید با اطمینان به تخت
فیض برویم تا رحمت برسیم و در کمک به موقع فیض را بیابیم.

5 زیرا که هر کاهنی که از میان مردم گرفته می‌شود، برای مردم در چیزهایی که متعلق به
خداست تعیین می‌شود تا هدایا و قربانی‌هایی برای گناهان تقدیم کند.
که می تواند با نادانان و خطاکاران همدردی کند: زیرا خود نیز در اطراف ناتوانی قرار دارد و
بنابراین باید برای گناهان، مانند مردم، برای خود نیز قربانی کند. و هیچ کس برای خود
عزت نمی گیرد، مگر کسی که خدا او را خوانده است، مانند هارون. 5 همچنین مسیح خود را
تجلیل نکرد تا کاهن شود، بلکه او که به او گفت: تو پسر من هستی، امروز تو را زاییدم.
چنانکه در جای دیگر نیز می فرماید: به فرمان ملکیصدق تا ابد کاهن هستی. 7 کسی که
در ایام بدنش با گریه‌های بلند و اشک‌ها برای کسی که می‌تواند او را از مرگ نجات دهد دعا و
نیایش می‌کرد، به احترام او شنیده شد.

و

در واقع، زمانی که او پسر خدا بود، اطاعت را از کسانی که رنج کشیدند آموخت.

[10] خدا طبق دستور ملکیصدق کاهن خوانده است.
11 که سخنی عالی و غیرقابل تعبیر داریم که بگوییم: زیرا شنیدن شما نادان شده‌اید.
از آنجایی که شما باید به خاطر زمان معلم ابدی باشید، دوباره باید به شما آموزش داده شود
که عناصر آغاز کلام خدا چیست: و شما کسانی هستید که به شیر نیاز دارید، نه غذای جامد.
15 زیرا هر که از شیر می خورد از کلام عدالت بی خبر است، او کوچک است. 4 اما غذای جامد برای
کسانی است که کامل هستند: کسانی که به عادت، حواس خود را برای تشخیص خوب و بد
تربیت کرده اند.

بنابراین، با توقف گفتمان آغاز مسیح، به کمال می‌رسیم، و پایه‌ای توبه از
مرده، و ایمان به خدا، 2 تعلیم تعمید، دست گذاشتن، و رستاخیز مردگان، و کارهای
داوری ابدی را دوباره بنا نمی‌کنیم. و اگر خدا اذن دهد این را انجام خواهیم داد.

+ زیرا غیرممکن است کسانی که زمانی روشن شده اند، عطای آسمانی را چشیده اند، و در
روح القدس شریک شده اند، 5 کلام نیک خدا و فضایل جهان آینده را چشیده اند و دور
افتاده اند. تا دوباره برای توبه تجدید شوند و پسر خدا را دوباره برای خود مصلوب
کنند و آن را نشان دهند. ۷ زیرا که زمین، از بارانی که اغلب بر آن می‌آید، می‌نوشد، و علف‌های
مناسب برای کسانی که آن را می‌پرستند بیرون می‌آورد، از خدا برکت می‌گیرد.

که مصرف آن در احتراق است.
اما ما از چیزهای بهتر برای تو مطمئن هستیم، عزیزترین، و به رستگاری نزدیک‌تر، هر [9]
چند اینطور صحبت می‌کنیم. 0 زیرا خدا ستمکار نیست تا کار شما و محبتی را که به نام او
نشان دادید که به مقدسین خدمت می‌کردید و به آنها خدمت می‌کنید فراموش شود.
و ما آرزو داریم که هر یک از شما برای تحقق امید تا آخر همان دغدغه را نشان [11]
دهید: 12 تا شما تأثیرگذار نباشید، بلکه آغازگر کسانی باشید که با ایمان و صبر وارث
وعده‌ها می‌شوند. زیرا هنگامی که خداوند به ابراهیم وعده داد، چون کسی را نداشت که به او
سوگند بخورد، بزرگتر، به خود سوگند یاد کرد و گفت: «اگر تو را برکت نکنم، تو را برکت
خواهم داد، و اگر تو را زیاد کنم، تو را زیاد خواهم کرد».

پایان تمام مجادلات آنها، برای تأیید، یک سوگند است. 17 که در آن خدا که می‌خواست بیش‌تر به وارثان وعده نشان دهد، بی‌تحرک بودن نقشه‌اش، سوگند یاد کرد: که از طریق دو چیز غیر منقول، که با آن‌ها نمی‌توان به خدا دروغ گفت، قوی‌ترین آسایش را نصیب ما کنیم، که پناه می‌بریم به امیدی که پیش‌فرض شده است، 1 که ما را به عنوان لنگر بند روح داریم و باطن را تا جایی که امن و استوار است. پیشرو برای ما عیسی وارد شد، طبق دستور ملقیس، پاپ که برای ابدیت ساخته شد.

7 زیرا این ملکی‌صدق، پادشاه سالیم، کاهن خدای متعال است، که ابراهیم را در بازگشت از کشتار پادشاهان ملاقات کرد، و او را برکت داد، 2 که ابراهیم دهک همه چیز را به او تقسیم کرد، در واقع اولین که به پادشاه عدل تعبیر می‌شود، و سپس پادشاه بدون سلم، بدون پدر است. شجره نامه، نه آغاز روزها و نه پایان زندگی، بلکه شبیه به پسر خدا، برای همیشه کاهن باقی می ماند.

اما در نظر بگیرید که این مرد چقدر بزرگ است که ایلخانی ابراهیم نیز به او ده یک از سران داد. و از پسران لاوی که کاهنیت می گیرند، به آنها دستور داده شده است که طبق شریعت از مردم، یعنی از برادران خود عشر بگیرند.
هر چند خودشان از صلب ابراهیم بیرون آمدند. اما او که نسل او در میان آنها شمرده نشده است، از ابراهیم عشر گرفت و او را که وعده های مجدد داشت برکت داد. 7اما بدون هیچ تناقضی، آنچه کمتر است با برکت بهتر است. و در اینجا، در واقع، مردان در حال مرگ ده یک را دریافت می کنند، اما در آنجا بحث می شود، زیرا او زنده است. و (به طوری که گفته شود) از طریق ابراهیم و لاوی که عشر را دریافت کرد، ده شد.

11 پس اگر به کمال رسید که از طریق کهانت لاوی بود (زیرا قوم شریعت را زیر نظر او دریافت کردند)، چرا هنوز طبق دستور ملکی‌صدق لازم بود که کاهن دیگری برانگیخت و طبق دستور هارون فراخوانده نشد؟ 12 زیرا وقتی کهانت منتقل می‌شود، لازم است که شریعت نیز منتقل شود. 13 زیرا که در مورد او این چیزها گفته می شود، او از قبیله دیگری است که هیچ کس از آنها در مذبح حضور نداشت.
14 زیرا آشکار است که خداوند ما از یهودا برخاسته است که موسی در مورد آن قبیله از کاهنان سخنی نگفت. 15 و همچنان روشن است:
اگر کاهن دیگری پس از مثل ملکی‌صدق قیام کند، 6 که بر اساس شریعت فرمان جسمانی ساخته نشده است، بلکه بر اساس قدرت زندگی نامحلول ساخته شده است. زیرا پاسخ داده شده است: زیرا طبق دستور ملکی‌صدق، تا ابد کاهن هستی. 18 در[17]واقع، فرمان قبلی به دلیل ضعف و بی فایده بودن آن مردود است: 19 زیرا شریعت چیزی را به کمال نرسانده است، بلکه امیدی بهتر را معرفی کرده است که به وسیله آن به خدا نزدیکتر می شویم.
20 و چقدر بدون سوگند نیست (در واقع دیگران بدون سوگند کاهن شدند، 1 اما در اینجا با سوگند به کسی که به او گفت: خداوند سوگند یاد کرده است و او را توبه نمی‌کند: تو تا ابد کاهن هستی) 22 عیسی حامی عهد بهتری شد. 2 و در واقع بسیاری دیگر کاهن شدند، زیرا مرگ آنها را از ادامه کار باز داشت: 2 اما این یکی، چون تا ابد باقی می ماند، کشیشی جاودانی دارد. 25 از این رو او قادر است کسانی را که به واسطه خود به خدا نزدیک می شوند برای همیشه نجات دهد: او همیشه زنده است تا برای ما شفاعت کند. 26زیرا شایسته بود که چنین کاهنی برای ما مقدّس، بی گناه، بی آلایش، جدا از گناهکاران و بالاتر از آسمان باشد.

27 کسی که هیچ ضرورتی ندارد هر روز، مانند کاهنان، ابتدا برای گناهان خود قربانی کند، سپس برای مردم: برای این کار یک بار، خودش انجام داد.

تقدیم ۲ زیرا شریعت مردانی را که ناتوانی داشتند، کاهنان ساخت، اما کلام قسم که بعد از شریعت
است، پسر تا ابد کامل شد.

8 و باب آنچه گفته می شود: ما چنین پاپیفی داریم که در سمت راست مسند عظمت در
آسمان ها، وزیر اولیا و خیمه حق که خداوند آن را ساخته است، نشسته است، نه انسان.
زیرا هر پاپ برای تقدیم هدایا و قربانیها منصوب میشود، بنابراین لازم است که او نیز
چیزی برای تقدیم داشته باشد. پس اگر او روی زمین بود، کاهن نمی شد، زیرا کسانی بودند
که طبق شریعت هدایایی تقدیم می کردند و الگو و سایه بهشتیان هستند. همان گونه
که پاسخ موسی بود، هنگامی که خیمه را تمام کرد: بنگر (می گوید) همه چیز را به همان
مدلی که در کوه به تو نشان دادند بسازی. 6 اما اکنون او خدمت بهتری دارد، زیرا او میانجی
عهد بهتری است که در وعدههای بهتر مورد تأیید قرار گرفت. 7 زیرا اگر اولی علت عیب
بوده باشد، یقیناً مورد دوم بررسی نخواهد شد. ۸ زیرا خداوند میگوید: «در سرزنش ایشان
میگوید: خداوند میگوید: «اینک روزها خواهند آمد و من عهد جدیدی بر خاندان اسرائیل و خاندان
یهودا خواهم بست، ۹ بر اساس عهدی که با پدران ایشان بستم، در روزی که دست ایشان را
گرفتم تا ایشان را از زمین مصر بیرون بیاورم، زیرا ایشان در عهد من باقی نماندند، و خداوند
را نادیده میگیرم. 10خداوند میگوید: زیرا خداوند میگوید که این وصیتی است که پس از آن
ایام به خاندان اسرائیل خواهم داد: قوانین خود را در ذهن ایشان خواهم گذاشت و آنها را در دل
ایشان خواهم نوشت و خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. 13 اما در گفتن نو،
کهنه شده است، اما آنچه کهنه و کهنه میشود، نزدیک به نابودی است.

9 او در واقع اولین توجیهات فرهنگ و قدیس ابدی را داشت.
2 زیرا ابتدا خیمه ساخته شد که در آن شمعدانها و سفره و تقدیم نان بود که مقدس
نامیده می شود. و در پشت پرده دوم، خیمهای که قدس القدس نامیده میشود: 4دارای
آتشدانی طلایی و صندوق عهد که از هر طرف با طلا احاطه شده بود، که در آن کاسهای
طلایی بود که منا داشت، و عصای هارون را که پهن کرده بود، و لوحهای عهد، 5 و بر فراز آن،
رحمتها بر روی آن قرار داشتند.

که لازم نیست به تفصیل در مورد آن صحبت شود. اما وقتی اینها به این ترتیب
تنظیم شد، کاهنان همیشه در خیمه پیشین وارد میشدند و خدمات قربانی را به پایان
میرساندند: اما در دومی، سالی یکبار، پاپ به تنهایی، نه بدون خون، که برای جهل خود و
مردم تقدیم میکند: این نشان میدهد که راه مقدسین هنوز هموار نشده بود، و هنوز یک
زمان قابل پیشبینی است که در زمان قبلی وجود دارد. هدایا و قربانی هایی تقدیم می
شود که نمی تواند بنده را از نظر وجدان کامل کند، فقط در غذا و نوشیدنی، 10 و تعمیدهای
مختلف. و بر عدالت جسم تا زمان اصلاح تحمیل شد.

11 اما مسیح، معاون پاپ چیزهای خوب آینده، از طریق خیمه بزرگتر و کاملتر، که
ساخته نشده است، یعنی نه از این خلقت 12 و نه از طریق خون بزها یا گوسالهها،
بلکه از طریق خون خود، یک بار وارد قدسی شد که با رستگاری ابدی پیدا شد. 13 زیرا اگر
خون بزها و گاوهای نر که با خاکستر گوسالهها پاشیده شده است، ناپاکان را برای
پاکسازی بدن تقدیس میکند، 14 چهقدر بیشتر خون مسیح که بهواسطه روحالقدس

او خود را پاک به خدا تقدیم کرد، آیا وجدان ما را از کارهای مرده پاک می کند تا به خدای زنده خدمت
کنیم؟
15 و بنابراین او واسطه عهد جدید است: به طوری که با شفاعت در مرگ، برای فدیه آن
گناهانی که تحت عهد قبلی بود، کسانی که به میراث ابدی خوانده شده‌اند، پاداش دریافت
کنند. 16 زیرا در جایی که وصیت وجود دارد، مرگ باید برای وصی دخالت کند. 17 زیرا که وصیت در
مردگان ثابت می‌شود، وگرنه هنوز معتبر نیست، در حالی که شهادت‌دهنده زنده است.

18 از این رو حتی برای اولین بار بدون خون وقف نشد. 19زیرا چون جمیع احکام شریعت
موسی را برای تمامی قوم خواند و خون گوساله‌ها و بزها را با آب و پشم زرشکی و زوفا گرفت،
خود کتاب و تمام قوم را نیز پاشید، 20 گفت: این خون عهدی است که خدا به شما امر کرده
است. 21 و همچنین خیمه و تمام ظروف خدمت را با خون پاشید. 2 و تقریباً همه چیز طبق
شریعت در خون پاک می شود:

و بدون ریختن خون عفو نمی شود. 3 پس لازم است که الگوهای بهشت از اینها پاک
شوند. اما خود بهشت می‌زبان بهتر از اینهاست. 2زیرا عیسی به مکان مقدس انسان‌ساز،
الگوی حقایق وارد نشد، بلکه به خود آسمان وارد شد تا اکنون برای ما بر چهره خدا
ظاهر[25] شود، و نه خود را اغلب تقدیم کند، همانطور که کاهن هر سال با خون بیگانه وارد
مکان مقدس می‌شود: 2 در غیر این صورت لازم بود که او از آغاز جهان مکرراً رنج می‌برد، اما
اینک یک بار در فسخ گناه ظاهر شد، به‌واسطه آخرالزمان او، به‌واسطه فتوحات او ظاهر
شد. قربانی 2 و همانطور که برای مردم مقرر شده است که یک بار بمیرند و پس از آن
داوری شود: 2 همچنین مسیح نیز یک بار تقدیم شد تا گناهان بسیاری را بردارد: او بار
دوم بدون گناه برای کسانی که منتظر او هستند برای نجات ظاهر خواهد شد.

10 زیرا قانون دارای سایه ای از کالاهای آینده است، نه تصویر چیزها: سال به سال،
به همان قربانی هایی که بی وقفه تقدیم می کنند، هرگز نمی تواند کسانی
را که نزدیک می شوند کامل کند: در غیر این صورت، تقدیم نمی شوند: چون وجدان گناه
نداشتند، عبادت کنندگان یک بار پاک می شدند: اما در آنها یادبود گناهان سال به سال
برگزار می شود.
زیرا نمی توان با خون گاو نر و بز گناهان را زدود. 5پس با ورود به دنیا می‌گوید: قربانی
و قربانی نمی‌خواستی، اما بدنی برای من ساختی، هولوکاست برای گناه تو را خشنود
نکرد. 7 سپس گفتم:
اینک من می آیم: در آغاز کتاب درباره من نوشته شده است: خداوندا، اراده تو را انجام دهم. $
گفت: چون قربانی و قربانی و هولوکاست را برای گناه نخواستی و مورد قبول تو نبود که
به حکم شریعت تقدیم می شود، پس گفتم: اینک می آیم تا اراده تو را انجام دهم ای خدا: اولی
را بردار تا بعدها تصمیم بگیرند. 10 که در آن با تقدیم بدن عیسی مسیح یک بار تقدیس
خواهیم شد. و به راستی که هر کاهنی هر روز برای خدمت حاضر است و غالباً همان قربانی‌ها را
تقدیم می‌کند که هرگز نمی‌تواند گناهان را بزداید: 2 اما این یکی که یک قربانی برای گناهان
می‌کند، تا ابد در دست راست خدا می‌نشیند، 19 منتظر بقیه می‌ماند تا دشمنانش زیر پای او
قرار گیرند. 1زیرا با یک قربانی، مقدّس‌شده‌ها را برای همیشه به پایان رساند. 15 اما روح
القدس نیز با ما مخالفت می کند. زیرا پس از آن که گفت: 16 و این وصیت را که بعد از آن
روزها برای ایشان شهادت خواهم داد، خداوند می‌گوید که قوانین خود را در دل ایشان و در ذهن
ایشان خواهم نوشت و دیگر گناهان و گناهان ایشان را به خاطر نمی‌آورم. 18 اما بخشش اینها
کجاست: دیگر قربانی گناه نیست.

19پس ای برادران، با اطمینان به ورود مقدسین به خون مسیح، 20 که او راه جدیدی را برای ما
آغاز کرده و در پرده زندگی می‌کند، یعنی:

بدن او، 21 و کاهن بزرگی بر خانه خدا: 2 با قلبی راستین و در کمال ایمان نزدیک شویم،
دلهای خود را از وجدان پلید پاشیده باشیم و بدن خود را با آب پاک شسته باشیم، 25
اعتراف تزلزل ناپذیر امید خود را حفظ کنیم (زیرا او امین است که وعده داده است)، 2 و
دیگران را به عنوان یک کار نیک در نظر نگیریم. 26 برای کسانی از ما که پس از دریافت
معرفت حقیقت، از روی میل گناه می کنند، دیگر قربانی گناهان باقی نمی ماند، بلکه
انتظار وحشتناکی از قضاوت و تقلید از آتش است که دشمنان را می سوزاند. 28 شخص
عصبانی که شریعت موسی را انجام می‌دهد، برای دو یا سه شاهد بی‌رحم می‌میرد. 0 Scimnus
که گفت: انتقام از آن من است و من جبران خواهم کرد. و دوباره: زیرا خداوند قوم خود را en-im
داوری خواهد کرد. 31 افتادن به دست خدای زنده چیز وحشتناکی است. 32 اینک روزهای
گذشته را به یاد بیاورید که در آن روشنفکر، مبارزه شدیدی را متحمل شدید و در یک
بخش واقعاً منظره ناسزا و مصیبت شدید و در قسمت دیگر تأثیرات رفقای این گونه
گفتگو. 4زیرا که حتی زمانی که اسیر شدید، رقت‌انگیز بودید و غارت کالای خود را با شادی
پذیرفتید، زیرا می‌دانستید که مایه بهتر و ماندگاری دارید. 5پس اعتماد خود را از دست
ندهید که پاداش بزرگی دارد. زیرا صبر بر شما لازم است تا با انجام خواست خدا به وعده
خود عمل کنید. برای مدتی کوتاه، آن که می آید، خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد. 3* اما مرد عادل
من با ایمان زندگی می‌کند.

که اگر خودش را کنار بکشد، روح من را خوش نمی کند. اما ما فرزندان تفریق در فنا
نیستیم، بلکه فرزندان ایمان به کسب روح هستیم.

11 اما ایمان، جوهر چیزهایی است که باید به آنها امیدوار بود، نه برهان های ظاهری. 2 زیرا
در این امر بزرگان شهادت گرفتند. 3 با ایمان می‌فهمیم که جهان با کلام خدا اقتباس
شده است، تا نادیدنی‌ها نمایان شوند.
هابیل با ایمان قربانی بزرگتر از قابیل را به خدا تقدیم کرد و از طریق آن شهادت داد
که عادل است و بر هدایای خود به خدا شهادت می دهد و مرده هنوز با آن صحبت می کند. 5 با
ایمان، خنوخ ترجمه شد تا مرگ را نبیند، و یافت نشد، زیرا خدا او را ترجمه کرده بود، زیرا
قبل از ترجمه، شهادت داشت که خدا را پسندیده است. اما بدون ایمان نمی توان خدا را راضی
کرد. زیرا کسی که به خدا نزدیک می شود باید ایمان بیاورد که او هست و او پاداش
جویندگان است. با ایمان، نوح در مورد چیزهایی که هنوز دیده نشده بود پاسخی دریافت
کرد، از ترس کشتی را برای نجات خانه خود ساخت و به وسیله آن جهان را محکوم کرد، و او را
وارث عدالتی که از ایمان است منصوب کرد.

8 با ایمان، کسی که ابراهیم نامیده می‌شود، اطاعت کرد تا به مکانی که می‌خواست
به عنوان میراث می‌برد، برود و بیرون رفت، بدون آنکه بداند به کجا می‌رود. 9 با ایمان در
سرزمین موعود ساکن شد، گویی در سرزمین دیگری، و در کلبه‌هایی با اسحاق و یعقوب،
که وارثان همان وعده بودند، ساکن شد. 10 زیرا او به دنبال شهری می‌گشت که پایه‌هایی
داشته باشد که معمار و بانی آن خدا باشد. 1 با ایمان، حتی سارا نازا نیز قدرت باردار شدن
بذری را دریافت کرد، حتی پس از سن، زیرا او معتقد بود که او که وعده داده بود وفادار
است. 1 به همین دلیل آنها نیز از یک نفر برخاستند (و این مرد) مانند ستارگان آسمان در
کثرت، و مانند شنی که در ساحل دریا است، بی شمار. 13 همه اینها بر اساس ایمان مردند،
وعده‌ها را نپذیرفتند، بلکه از دور به آنها نگاه کردند و به آنها سلام کردند و اعتراف
کردند که در روی زمین غریب و مهاجر هستند. 14 برای کسانی که

آنها می گویند، به این معنی که آنها در حال تحقیق در مورد کشور هستند. 15 و اگر او را که
از آن آمده‌اند به یاد می‌آوردند، مسلماً وقت می‌داشتند که برگردند: 16 اما اکنون چیزی بهتر،
یعنی بهشتی می‌خواهند. از این رو، او را به نام خدا گیج نمی کند، زیرا او شهری را برای آنها
آماده کرده است. 1«ابراهیم با ایمان اسحاق را که وسوسه شد، تقدیم کرد و یگانه‌زاده‌ای را
که وعده‌ها را دریافت کرده بود، تقدیم کرد، که به او گفته شد: «زیرا در اسحاق نسل تو
خوانده خواهد شد، 19 با این تصور که خدا نیز قادر است از مردگان برخیزاند، از آنجا او را نیز
به مثلی برد. در حال مرگ، هر یک از پسران یوسف را برکت داد: و او بالای عصای خود را
پرستش کرد.

23 به ایمان، موسی که به دنیا آمد، سه ماه از پدر و مادر خود پنهان شد، زیرا آنها
فرزندی آراسته دیده بودند و از فرمان پادشاه نمی ترسیدند. موسی که از نظر
25 ایمان بزرگ شده بود، انکار کرد که او پسر دختر فرعون است، و ترجیح داد که با
قوم خدا گرفتار شود تا لذت گناه دنیوی، 26 برای ثروت بیشتر گنج مصریان ارزش
قائل شد، زیرا او به ملامت مسیح به عنوان پاداش نگاه می کرد. او مصر را با ایمان
ترک کرد، بدون اینکه از گستاخی پادشاه هراسی داشت، زیرا او نادیدنی ها را تحمل
کرد. 28 با ایمان عید فصح و ریختن خون را جشن گرفت تا مبادا کسی که اولین
چیزها را ویران کرد به آنها دست بزند. 29 با ایمان از دریای سرخ گذشتند که گویی
از خشکی بیابند.

30 با ایمان، دیوارهای اریحا در هفت روز فروریخت. 31 ایمان رحاب صرف با کافران از
بین نرفت و جاسوسان را با صلح پذیرفت. 2 و دیگر چه بگویم؟ زیرا زمان از گفتن
جدعون، باراک، سامسون، یفتاح، داوود، سموئیل و انبیا باز خواهد ماند: 8 که با ایمان بر
پادشاهی ها غلبه کردند، عدالت را انجام دادند، وعده ها را گرفتند، دهان شیر را بستند،
هجوم آتش را خاموش کردند، از لبه شمشیر نجات یافتند، از لشکر شمشیر نجات
یافتند، از لشکرگاه نیرومند نجات یافتند. تا قیامت بهتری بیابند. 36 امّا دیگران
مسخره و شلاق و زنجیر و زندان را تجربه کردند: سنگسار شدند، بریده شدند، وسوسه
شدند، با شمشیر مردند، با گونی رفتند، با پوست بز، نیازمند، مضطر، مصیبت زده
شدند، که دنیا شایسته آنها نبود: در غارها و در غارها در بیابان ها سرگردان بودند. 39 و
همه اینها که به شهادت ایمان ثابت شد، وعده مجدد را دریافت نکردند، خدا چیز بهتری
برای ما فراهم کرد تا او بدون ما نباشد.

آنها تمام می شدند

12 و از این رو، با داشتن ابر عظیمی از شاهدان بر ما، کنار گذاشتن هر سنگینی و
گناهی که ما را احاطه کرده است، بیایید با شکیبایی به سوی مبارزه ای که
پیش روی ما قرار گرفته است بدویم: به عیسی، مؤلف ایمان و تمام کننده نگاه کنیم،
که با شادی هدفمند برای خود، صلیب را تحمل کرد، تحقیر شد و در دست راست تخت خدا
نشست. زیرا او را در نظر بگیرید که چنین تناقضی را از جانب گناهکاران علیه خود تحمل
کرد: تا خسته نشوید و در جان خود ناامید شوید. زیرا هنوز تا سر حد خون مقاومت نکرده‌ای
و در برابر گناه دشمن مقاومت نکرده‌ای، و تسلی‌ای را که با تو مانند کودکان می‌گوید،
فراموش کرده‌ای که می‌گوید: پسرم، از تأدیب خداوند غفلت مکن، و تا زمانی که از جانب او
مأمور شده‌ای خسته نباشی. خداوند هر که را دوست دارد عذاب می‌کند، اما هر پسری را که
می‌پذیرد تازیانه می‌زند. 7 در نظم و انضباط پایدار باشید. گویی خداوند خود را به عنوان
پسر به شما عرضه می کند: چه پسری است که پدر او را سرزنش نکند؟ که اگر خارج از
انضباط هستید که همه در آن شریک شده‌اند: زناکار و غیره

شما بچه نیستید. سپس ما پدرانی از جسم خود معلمانی داشتیم و به آنها احترام می
گذاشتیم. آیا ما خیلی بیشتر از پدر ارواح اطاعت نخواهیم کرد و زندگی نمی کنیم؟ 10 و در
واقع، در مدت چند روز، ما را مطابق میل خود تعلیم دادند، اما در اینجا به آنچه برای دریافت
تقدیس او مفید است. 11 اکنون به نظر می‌رسد که تمام انضباط در حال حاضر در واقع شادی
نیست، بلکه شایستگی است. اما پس از آن صلح‌آمیزترین ثمره تربیت را از طریق آن،
یعنی عدالت به بار خواهد آورد. 12 به همین دلیل با دستان آرام و زانوهای شل برخیزید، 1 و
با پاهای خود گام‌های مستقیم بردارید تا کسی با لغزش لغزش نکند، بیشتر

اما او شفا خواهد یافت.

14به دنبال صلح با همه و قدوس باشید که بدون آن هیچ کس خدا را نخواهد دید. 16
مبادا زناکار یا ناسزا مانند عیسو که نخست‌زاده‌اش را به خاطر یک تکه گوشت فروخت،
«زیرا بدانید که حتی پس از آنکه می‌خواست برکتی را به ارث ببرد، طرد شد، زیرا جایی
برای توبه نیافت، هر چند با اشک به دنبال آن گشت. صدای شیپورها و صدای سخنان،
از کسانی که چون آن را شنیدند، خود را معذور کردند که مبادا سخنی به آنها برسد.

19

20 زیرا آنها آنچه را که گفته شد تحمل نکردند: و اگر وحش کوه را لمس کند، سنگسار
خواهد شد. 21 و آنقدر وحشتناک بود که به نظر می رسید. موسی گفت: من وحشت دارم و
می لرزم. 22 امّا شما به کوه صهیون و شهر خدای زنده، اورشلیم آسمانی، و انبوه هزاران
فرشته، 2 و کلیسای اولیه که در آسمان نوشته شده‌اند، و خدا که داور همه و ارواح عادل
کامل شده‌اند، آمده‌اید، 2و واسطه عهد جدید که از عیسی خون و غزه بهتر سخن می‌گوید.
25 مراقب باشید که سخنران را رد نکنید. زیرا اگر آنها فرار نکردند و او را که روی زمین
سخن گفت را رد کردند، بسیار بیشتر ما که از آسمان با ما صحبت می کنیم روی
برگردانیم. ۲۶ صدای او که در آن زمان زمین را به حرکت درآورد، اما اکنون وعده می‌دهد و
می‌گوید: یک بار دیگر، نه تنها زمین، بلکه آسمان را نیز حرکت خواهم داد. 27 و این که
بار دیگر می فرماید: نقل و انتقال منقول را به گونه ای اعلام می کند که گویی انجام
شده است تا غیر منقول باقی بماند. 2% پس با تصرف ملکوت غیر منقول فیض داریم:

که به وسیله آن رضای خدا را با ترس و حرمت خدمت کنیم. 2 » همانا خدای ما آتش سوزنده است.

13 بگذار عشق برادری در تو بماند و مهمان نوازی را فراموش نکن.
زیرا برخی که توسط فرشتگان سرگرم شده بودند، خود را از این طریق پنهان کردند. 3 به
یاد کسانی که مقید هستند، چنان که گویی به یکدیگر بسته اند، و آنانی که زحمت می کشند، چنان
که گویی در بدن ساکن هستند. یک ازدواج شرافتمندانه در کل و یک سینه بی آلایش. زیرا خداوند
زناکاران و زناکاران را داوری خواهد کرد. بگذار بدون بخل رفتار کنند و به آنچه که هست راضی باشند،
زیرا خود گفت: من تو را ترک نمی کنم و ترکت نمی کنم.
۶ تا با اطمینان بگوییم: خداوند یاور من است، از آنچه انسان با من خواهد کرد نمی ترسم. 7
مافوق خود را به یاد آورید که کلام خدا را به شما گفته اند: با نگاه کردن به نتیجه
گفتگو، ایمان آنها را تقلید کنید. 8 عیسی مسیح دیروز و امروز: او و برای همیشه. اسیر
آموزه های مختلف و عجیب و غریب نشوید. زیرا فضل بهترین چیز برای تثبیت قلب
است، نمی‌دانی که برای کسانی که در آنها قدم می‌زدند سودی نداشت. 10 ما قربانگاهی داریم
که خدمتگزاران خیمه قدرت خوردن از آن را ندارند. 1 زیرا خون آن حیوانات به جرم گناه توسط
پاپ در مکان مقدس آورده می شود، اجساد آنها در خارج از اردوگاه سوزانده می شود. 2 به همین
دلیل عیسی نیز در بیرون دروازه رنج کشید تا مردم را به وسیله خون خود تقدیس کند.
پس بیایید بیرون اردوگاه نزد او برویم،

تحمل سرعت او 14 زیرا ما در اینجا شهر دائمی نداریم، اما به دنبال شهری آینده هستیم. 15
پس بیایید به وسیله او همیشه قربانی ستایش خدا را تقدیم کنیم، یعنی میوه لبهایی
که به نام او اقرار می کنند. 16 امّا احسان و معاشرت را فراموش نکنید، زیرا با چنین
قربانی‌هایی خدا پاداش داده می‌شود. 17 از مافوق خود اطاعت کنید و تسلیم آنها باشید. زیرا
آنها بیدار هستند، گویی برای جانهای شما حساب می کنند تا این کار را با شادی انجام دهند و
ناله نکنند.
زیرا این برای شما مصلحت نیست.
18 برای ما دعا کنید زیرا اطمینان داریم که وجدان پاکی داریم و می‌خواهیم در همه چیز خوب
رفتار کنیم. اما من از شما می خواهم که این کار را بیشتر انجام دهید تا سریعتر به شما
بازگردم. 20 اما خدای سلامتی که شبان بزرگ گوسفندان را به خون عهد جاودانی، خداوند ما
عیسی مسیح، از مردگان برانگیخت، 21 شما را به همه چیزهای نیکو مجهز می‌سازد تا اراده او را
انجام دهید: آنچه را که در نظر او پسندیده است به واسطه عیسی مسیح در شما انجام می‌دهد،
او جلال تا ابدالاباد. آمین 22 و ای برادران، از شما خواهش می‌کنم که از کلام تسلیت رنج ببرید.
راستی من خیلی کم براتون نوشتم. 23 بدانید که برادر ما تیموتائوس آزاد شده است و (اگر
سریعاً با او بیاید) شما را خواهم دید. 24 به همه مافوقان و همه مقدسین سلام برسانید. درود
از ایتالیا برادران. 25 فیض با همه شما باد. آمین

ERISTOLA CATHOLIC B. JACOBI Arostoli

1 یعقوب، بنده خدا و خداوند ما عیسی مسیح، بر دوازده قبیله پراکنده درود می فرستم.

۲ای برادران من، وقتی در وسوسه‌های مختلف گرفتار می‌شوید، همه شادی‌ها را در نظر
بگیرید: ۳ زیرا می‌دانید که آزمایش ایمان شما صبر شما را به کار می‌گیرد. اما صبر کار
کاملی دارد: تا کامل و کامل باشی و در هیچ چیز شکست نخوری.
5 اما اگر یکی از شما به حکمت نیاز دارد، از خدا بخواهد که به همه بسیار می‌بخشد و ملامت
نمی‌کند و به او داده می‌شود. ۶ امّا کسی که در ایمان مردد است، چیزی نمی‌خواهد، زیرا کسی که
تردید می‌کند، مانند موج دریا است که باد آن را به حرکت در می‌آورد و می‌پیچاند؛ بنابراین
انسان نمی‌داند که چیزی از خداوند دریافت می‌کند.
یک مرد دو دل در تمام قدرت هایش ناپایدار است. و برادر فروتن در تعالی خود جلال یابد. زیرا
خورشید با شوق طلوع کرد و قیمه را پژمرده کرد و گل آن افتاد و زیبایی چهره اش از بین
رفت. 3هنگام وسوسه کسی نگوید که خدا او را وسوسه می‌کند، زیرا خدا عامل بدی‌ها است.

اما او هیچ کس را وسوسه نمی کند. 14اما هر کس به وسوسه خود وسوسه می‌شود و فریب
می‌خورد. 15 آنگاه که هوس باردار شد، گناه را به دنیا می‌آورد، اما گناه هنگامی که تمام شد،
مرگ را به دنیا می‌آورد. 16پس ای
برادران عزیزم اشتباه نکنید. 17 هر چیزی که داده می‌شود بهترین است و هر هدیه‌ای کامل
است که از پدر نورها نازل می‌شود که با او تغییری نیست و سایه‌ای از تغییر نیست.
18زیرا او داوطلبانه ما را با کلام راستی به دنیا آورد تا مبدأ مخلوقات او باشیم.

19 برادران عزیز من می دانید. اکنون هر کسی در شنیدن سریع باشد، اما در صحبت کردن
کند و در عصبانیت کند باشد. 20 زیرا خشم انسان عدالت خدا را عملی نمی کند. 21 به
همین دلیل، هر ناپاکی و کثرت کینه را کنار بگذارید، کلام ذاتی را که می‌تواند جان شما را
نجات دهد، با نرمی دریافت کنید. 2اما عمل کنندگان کلام باشید و نه فقط شنونده.

خود را گول زدن 23 زیرا اگر کسی شنونده کلام باشد و عمل کننده نباشد، با مردی تشبیه می‌شود
که[24] چهره تولد خود را در آینه می‌نگرد، زیرا به خود نگاه کرد و رفت و فوراً فراموش کرد که چگونه
بود. 25 اما کسی که به قانون کامل آزادی نگاه کرده و در آن باقی مانده است، شنونده فراموشکار
نیست، بلکه انجام دهنده کار شده است: او در عمل خود خوشحال خواهد شد. 26 اما اگر کسی فکر
می‌کند که دیندار است و زبانش را پل نمی‌زند، بلکه دل خود را اغوا می‌کند، دین او باطل است. دین
پاک و مطهر در پیشگاه خدا و پدر، این است که کودکان و زنان بیوه را در مصیبتشان زیارت کند و
خود را از دنیا پاک نگه دارد.

2 برادران من، در پذیرش افراد به جلال خداوند ما عیسی مسیح ایمان نداشته باشید. ?
همانا اگر مردی با انگشتر طلایی با لباس سفید وارد جلسه شما شود، اما فقیری نیز
با لباس های کثیف وارد شود و شما روی او که لباس روشن پوشیده است تمرکز کنید و
به او بگویید: خوب بنشین اینجا; اما تو به مرد فقیر می گویی: تو آنجا ایستاده ای. یا
زیر پای من بنشینید: آیا خودتان را قضاوت نمی کنید و بر افکار ناروا داوری نمی کنید؟ 5 ای
برادران عزیز من، گوش فرا دهید: آیا خدا در این جهان فقیر و ثروتمند در ایمان و وارثان
ملکوتی را که خدا به کوشاان وعده داده است، انتخاب نکرده است؟ اما تو به فقرا بی آبرو
کردی. آیا ثروتمندان با قدرت بر شما ستم نمی کنند و خود شما را به قضاوت نمی کشانند؟

آیا خودشان به نام نیکی که بر شما خوانده شده است کفر می گویند؟ اما اگر شریعت
سلطنتی را طبق کتاب مقدس انجام دهید: همسایه خود را مانند خود دوست بدارید. اما هر کس
تمام شریعت را نگه دارد و در یکی ارتکاب کند، گناهکار همه است. زیرا کسی که گفت:
مداخله نکن، همچنین گفت: تو نباید بکشی. اما اگر زنا نکنی، بلکه بکشی، قانون شکن
شده ای. 12 پس صحبت کن و چنان کن، مانند کسانی که شروع به قضاوت شدن توسط
قانون آزادی می‌کنند. 13 زیرا داوری برای کسی که رحم نکرده است بی رحم است، اما رحمت، داوری
را برتر می‌بخشد.

14ای برادران من، اگر کسی بگوید ایمان دارد، اما عملی ندارد، چه سودی دارد؟ آیا ایمان می
تواند او را نجات دهد؟ 15 و اگر برادر و خواهری برهنه هستند و به غذای روزانه نیاز دارند، 16
یکی از شما به آنها بگوید:
با آرامش برو، گرم شو و راضی باش، اما اگر آنچه برای بدن لازم است به آنها ندهی، چه سودی
خواهد داشت؟ همینطور ایمان اگر آثاری نداشته باشد فی نفسه مرده است. 1S اما چه کسی
خواهد گفت: شما ایمان دارید و من اعمال دارم. ایمان خود را بدون اعمال به من نشان ده و من
ایمان خود را با اعمال به تو نشان خواهم داد. 19شما معتقدید که خدای واحد است: نیکو
می‌کنید و شیاطین ایمان می‌آورند و می‌لرزند. 20 اما ای انسان خالی، آیا می‌خواهی بدانی که
ایمان بدون اعمال مرده است؟ 21 آیا پدر ما ابراهیم با اعمال پسرش اسحاق را بر مذبح تقدیم
عادل نشد؟ 2آیا می بینید که ایمان با اعمال او همکاری کرد و ایمان با اعمال او کامل شد؟ و
کتاب مقدَس تکمیل شد و گفت: ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او عدالت شمرده شد و او را
دوست خدا نامیدند. 24آیا می بینید که انسان از طریق اعمال عادل شمرده می شود و نه تنها
با ایمان؟ 2 به همین ترتیب، راحاب فاحشه، آیا او با اعمال، دریافت پیام‌ها و بیرون انداختن
آنها از راه دیگری توجیه نشد؟ 26 زیرا همانطور که بدن بدون روح مرده است، ایمان بدون
اعمال نیز مرده است.

برادران من، معلمان بیشتری نشوید، زیرا می دانید که قضاوت بزرگتری خواهید داشت. 2
زیرا همه ما در خیلی چیزها لغزش می کنیم. اگر کسی در یک کلمه لغزش نکند، این یک
انسان کامل است: همچنین می تواند تمام بدن را زیر افسار بیاورد. اما اگر افسار را در دهان
اسب ها بگذاریم تا با ما موافق باشند و تمام بدن آنها را احاطه کنیم. بنگرید، کشتی‌ها،
وقتی بزرگ هستند و بادهای شدید آنها را تهدید می‌کنند، هر جا که حمله تیرانداز بخواهد، با
سکان کوچکی رانده می‌شوند.
5 پس زبان عضوی کوچک است و عضوی بزرگ را بزرگ می‌کند. ببینید چقدر آتش یک جنگل
بزرگ را می سوزاند! 6 و زبان آتش است، عالم گناه. زبان در اعضای ما مستقر است که تمام
بدن را لکه دار می کند و چرخ تولد ما را ملتهب جهنم می کند. 7زیرا همه‌ی طبیعت وحش‌ها و
پرندگان و مارها و بقیه رام شده‌اند و به‌وسیله‌ی طبیعت انسان رام شده‌اند، اما هیچ‌کس
نمی‌تواند زبان را رام کند: شیطانی ناآرام و پر از سم مهلک. در آن خدا و پدر را متبارک
می‌کنیم و در آن افرادی را که شبیه خدا ساخته شده‌اند نفرین می‌کنیم. 10 از دهان او
برکت و نفرین بیرون می‌آید. برادران من، لازم نیست که این چیزها چنین باشد. 11 آیا
چشمه از یک سوراخ آب شیرین و تلخ خارج می کند؟ 2 ای برادران من، آیا ممکن است انجیر
انگور کند یا انجیر از انگور؟ بنابراین آب شور نیز نمی تواند آب شیرین بسازد.

13 در میان شما چه کسی حکیم و با انضباط است؟ بگذارید او با رفتار خوب خود عمل خود
را با فروتنی و خرد نشان دهد. 14اما اگر غیرت تلخ دارید و در دل‌های شما نزاع است، لاف نزنید و
در برابر حقیقت دروغگو باشید. 16زیرا هر جا که حسادت و نزاع باشد، ناپایداری است

همه کار اشتباه «اما آنچه از بالا حکمت است، اولاً پاک است، سپس صلح‌آمیز، متواضع، متقاعدکننده، خوشایند پسندیده، سرشار از رحمت و میوه‌های نیکو، قضاوت نمی‌کند، بدون تظاهر. 18 اما ثمره عدالت توسط کسانی که صلح می‌کنند در صلح کاشته می‌شود.

4 جنگ و نزاع بین شما از کجا؟ آیا از اینجا نیست: از دلخواه شما که در اعضای شما دعوا می کند؟ 2 طمع می‌کنید و ندارید: می‌کشید و حسادت می‌کنید و نمی‌توانید بدست آورید: دعوا می‌کنید و می‌جنگید و ندارید، زیرا نمی‌خواهید. می خواهی و نمی گیری: چون بد طلب می کنی تا در شهوات غرق شوی. ای زناکاران، آیا نمی دانید که دوستی دنیا دشمن خداست؟ پس هر کس بخواهد دوست دنیا باشد با خدا دشمن شده است. 5آیا فکر می‌کنید که کتاب مقدس بیهوده می‌گوید: روحی که در شما ساکن است، حسادت می‌خواهد؟ اما او فیض بیشتری می بخشد. از این جهت می فرماید: خداوند در مقابل متکبران مقاومت می کند، ولی به متواضعان فیض می بخشد. 7پس مطیع خدا باشید، اما در برابر شیطان مقاومت کنید و او از شما فرار خواهد کرد.

به خدا نزدیک شوید تا او نیز به شما نزدیک شود. ای گناهکاران دست های خود را پاک کنید: و دلهای خود را دو دل پاک کنید. بدبخت باش و ماتم کن و گریه کن: خنده ات به ماتم و شادی تو به اندوه تبدیل شود. 10 در حضور خداوند فروتن شوید و او شما را سرافراز خواهد کرد. ۱۱ای برادران، یکدیگر را تحقیر نکنید. کسی که برادرش را تحقیر می کند یا برادرش را قضاوت می کند، از قانون می کاهد و قانون را قضاوت می کند. اما اگر شما قانون را قضاوت می کنید، شما سازنده قانون نیستید، بلکه قاضی هستید. 2 یک قانونگذار و قاضی است که می تواند نابود کند و نجات دهد.

18 اما تو کی هستی که همسایه خود را قضاوت کنی؟ اکنون بنگرید کسانی که می گویند: امروز یا فردا به آن شهر می رویم، و به راستی یک سال را در آنجا می گذرانیم، و تجارت می کنیم و سود می کنیم: # که نمی دانند فردا چه خواهد شد. 15 زندگی شما چیست؟ بخار کمی حاصلخیز است و پس از آن از بین می رود.

تا او بگوید: اگر پروردگار بخواهد. و: اگر زنده باشیم، این یا آن را می کنیم. 1- اما اکنون به غرور خود شاد باشید. همه این شادی ها بدخواهانه است. 17 پس هر که نیکی را می‌داند و آن را انجام نمی‌دهد، برای او گناه است.

اکنون اقدام کنید، ای ثروتمندان، برای بدبختی هایتان که به سراغتان می آید، گریه کنید و زوزه بکشید. ? ثروت شما پوسیده است و لباس های شما توسط پروانه ها خورده شده است. او طلا و نقره شما را سوزانده است و طلای آنها برای شما شاهد خواهد بود و گوشت شما را مانند آتش خواهد سوزاند. شما در روزهای آخر خشم را برای خود ذخیره کرده اید. اینک مزد کارگرانی که زمینهای شما را درو کردند که توسط شما فریب خورده است فریاد بزنید و فریاد آنها به گوش خداوند سبت رسید. 5شما در زمین ضیافت کرده‌اید و در روز ذبح دل‌های خود را از شهوات تغذیه کرده‌اید. شما نیکوکاران را اضافه کردید و کشتید و او در مقابل شما مقاومت نمی کند.

7پس ای برادران تا آمدن خداوند شکیبا باشید. اینک کشاورز منتظر میوه گرانبهای زمین است و صبورانه آن را می آورد تا فصل و تابستان را دریافت کند. پس شکیبا باشید و دلهای خود را تقویت کنید زیرا آمدن خداوند نزدیک است. برادران بر همدیگر غر نزنید تا قضاوت نکنید. ببین قاضی جلوی در می ایستد. 0 ای برادران، نتیجهٔ بدی، تلاش و شکیبایی، پیامبرانی را که به نام خداوند سخن گفتند، مثال بزنید. «اینک ما به کسانی که تحمل کرده‌اند برکت می‌دهیم، شما رنج ایوب را شنیده‌اید و عاقبت خداوند را دیده‌اید، زیرا خداوند بخشنده و مهربان است.

اما مهمتر از همه، برادران من، نه به آسمان، نه به زمین و نه به هیچ سوگند دیگری قسم نخورید. اما گفتار شما این باشد، هست، هست: نه، نه، تا تحت داوری قرار نگیرید.

13 آیا هیچ یک از شما غمگین است؟ او نماز می خواند با چه روحی است؟ او می خواند 14 کدام
یک از شما ضعیف است؟ کاهنان کلیسا را بیاور و بر او دعا کنند و به نام خداوند او را با روغن
مسح کنند. 15 و دعای ایمان بیمار را نجات خواهد داد و خداوند او را تسکین خواهد داد و اگر در
گناه باشد، او را آمرزیده خواهند کرد. 16 پس گناهان خود را نزد یکدیگر اعتراف کنید و برای
یکدیگر دعا کنید تا نجات یابید، زیرا دعای دائمی عادلان ارزشمند است. ایلیا مردی بود مثل ما
مستعد و در دعا دعا کرد که بر زمین باران نبارد و سه سال و 18 ماه باران نبارید و دوباره دعا
کرد و آسمان باران داد و زمین میوه داد.

شش

او

19ای برادران من، اگر یکی از شما از راستی گمراه شده باشد و کسی او را تبدیل کرده
باشد، 20 باید بداند که کسی که گناهکار را از گمراهی راه خود بازگرداند، جان او را از مرگ
نجات خواهد داد و انبوه گناهان را میپوشاند.

رساله اول ب پطرس رسول

1 پطرس رسول عیسی مسیح، برگزیدگان جدید پراکندگی پونتوس، غلاطیه،
کاپادوکیه، آسیا و بیتینیا، بر اساس پیش آگاهی خدای پدر، برای تقدیس روح، برای
اطاعت، و برای پاشیدن خون عیسی مسیح. رحمت و آرامش بر شما چند برابر باد.

3 متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، که برحسب رحمت عظیم خود، ما را به
امیدی زنده، از طریق رستاخیز عیسی مسیح از مردگان، به میراثی فسادناپذیر، بی آلایش و
محو نشدنی، که در آسمان در شما محفوظ می‌ماند، زنده کرد، 5 که به قدرت خدا مرا در ایمان در
آخرین زمان حفظ کرده‌اید تا برای نجات نجات پیدا کنم. 6 اگر اکنون باید اندکی در
وسوسه‌های مختلف اندوهگین شوید، در آن خوشحال خواهید شد، تا دلیل ایمان شما بسیار
گرانبهاتر از طلا (که با آتش امتحان می‌شود) برای ستایش، جلال و احترام در مکاشفه
عیسی مسیح یافت شود، او را دوست می‌دارید، اگر چه ندیده‌اید، به او ایمان دارید.

اما کسانی که ایمان آورده‌اند، در شادی وصف ناپذیر و با جلال شادی خواهید کرد: پایان ایمان
شما، نجات جانها. 10 انبیا از چه نجاتی جویا شدند و آیا آنها که در مورد فیض آینده در شما
نبوت می‌کردند بررسی شدند: بررسی دقیق اینکه روح مسیح در چه زمانی یا چه زمانی در
آنها دلالت می‌کند و آن رنج‌هایی را که در مسیح است و شکوه‌های بعدی را پیشگویی
می‌کند؟ به آنها وحی شد که آنها برای خودشان نبودند، بلکه چیزهایی را خدمت شما کردند
که اکنون توسط کسانی که انجیل را به شما موعظه کردند، توسط روح القدس فرستاده
شده از آسمان، که فرشتگان می خواهند به او نگاه کنند، به شما ابلاغ شده است.

13 از این رو، پس کمر ذهن خود را بسته اید، هوشیار، به فیض مکاشفه عیسی مسیح
که به شما تقدیم می شود، کاملاً امیدوار باشید: 14 به عنوان فرزندان اطاعت، که بر اساس
امیال پیشین نادانی شما شکل نگرفته اند: 15 بلکه به قول او که شما را قدیس خوانده
است، و من خود شما در همه چیز مقدس خواهید بود. مقدس

7 و اگر پدر را بخوانید، کسی که بدون پذیرش اشخاص برحسب کار هرکس داوری می‌کند،
در وقت خود با ترس صحبت خواهید کرد.
18 چون می‌دانستید که با چیزهای فاسد، با طلا یا نقره، از رفتار بیهوده سنت پدری خود
فدیه نشدید، بلکه با خون گرانبهای بره بی‌باک و بی آلایش مسیح فدیه نشدید: 20 در
واقع از قبل از بنیان جهان شناخته شده بود، اما در آخرالزمان به‌خاطر شما ظاهر شد، 21 که
مرده‌های شما را که به وسیله او ایمان آورده‌اید و ایمان آورده‌اید از او جلال دادند. و امید به خدا
باشد: 22 تنبیه جانهای خود در اطاعت، یکدیگر را با دقت بیشتری در صدقه، در عشق
برادری، با دلی ساده محبت کنید، 23 از نو متولد شوید، نه از بذر فاسد، بلکه فاسد
ناپذیر از طریق کلام خدای زنده و ماندگار. 25 و کلام خداوند تا ابد باقی می ماند و این
کلامی است که بشارت داده شد

به تو

2 پس مانند نوزادانی که تازه متولد شده اند، تمام بدی ها و نیرنگ ها و تظاهرها و
حسادت ها و فریبکاری ها را کنار بگذارید، به شیر خردمندانه و بی حیله طمع کنید
تا در آن برای نجات رشد کنید، اگر طعم شیرینی خداوند را چشیده باشید. به او نزدیک
شوید، سنگی زنده، که در واقع توسط مردم طرد شده، اما خدا برگزیده و مورد احترام قرار داده
است: 5 و خود را به عنوان سنگ های زنده، خانه ای روحانی، یک کهانت مقدّس بسازید، و
قربانی های روحانی را که به وسیله عیسی مسیح مورد قبول خداوند است، بسازید.

6 از این جهت، کتاب مقدس می‌گوید: اینک، من در صهیون، سنگ اصلی، برگزیده و گران‌بها،
می‌گذارم و هر که به او ایمان آورد، شرمنده نخواهد شد. 7پس شما را که ایمان می‌آورید، اما
برای کسانی که ایمان نمی‌آورند، سنگی را که سازندگان آن را رد کردند، گرامی بدارید. اما شما
یک نژاد برگزیده، یک کهانت سلطنتی، یک ملت مقدس، یک قوم کسب هستید: به عنوان
فضیلت اعلام او که شما را از تاریکی به نور شگفت انگیز خود فرا خواند.

10 که زمانی مردم نبودند، اما اکنون قوم خدا بودند، که رحم نکردند، اما اکنون رحمت شده‌اند.

11ای عزیزان، از شما می‌خواهم که به عنوان مهاجر و غریب، از هوس‌های نفسانی که با
نفس می‌جنگند، پرهیز کنید، 12 در میان امت‌ها گفتگوی نیکو داشته باشید، تا در آنچه
شما را بدکار می‌شمارند و شما را به‌خاطر اعمال نیکتان می‌شمارند، خدا را در روز عیادت تمجید
کنند. 13 پس به خاطر خدا مطیع هر موجود انسانی باشید، چه پادشاهی که گویی برتر
است، 14 و چه از رهبرانی که گویی برای انتقام از بدکاران فرستاده شده است، اما
نیکوکاران را ستایش کنید؛ زیرا اراده خدا چنین است که با انجام نیکوکاری، جهل انسان
های بی احتیاط را خاموش کنید، چنانکه گویی از شرارت آزاد هستید، و گویی از شرارت آزاد
هستید. خدای| 17 همه را گرامی بدارید: برادری را دوست بدارید: از خدا بترسید و پادشاه را
16 گرامی بدارید.

18 ای بندگان، نه تنها از نیکان و فروتنان، بلکه از شاگردان نیز با تمام ترس
مطیع اربابان خود باشید. 9 زیرا این فیض است، اگر به خاطر وجدان خدا غم و اندوه را
تحمل کند و به ناحق رنج بکشد. 20 زیرا اگر در حال گناه و ضرب و شتم رنج بکشید،
جلال چیست؟ اما اگر بر نیکوکاران صبر کنید، این فضل نزد خداست. 1زیرا به این دلیل
خوانده شده‌اید، زیرا مسیح نیز برای ما رنج کشید و برای شما سرمشقی گذاشت که
ردپای او را دنبال کنید، 2 که گناهی مرتکب نشد و نیرنگی در دهانش یافت نشد. تا ما از
گناهان مرده باشیم، برای عدالت زندگی کنیم، که به وسیله آن کبودی شفا یافتید.
25 زیرا شما مانند گوسفندان سرگردان بودید، اما اکنون به شبان و اسقف ارواح تبدیل
شده‌اید.

از شما

3 زنان نیز تابع شوهران خود باشند تا حتی کسانی که به کلام ایمان ندارند، از
گفتگوی زن بدون کلام سود ببرند: با توجه به رفتار عفیفانه شما در ترس. که از
او آرایش بیرونی و پوشش طلا و پوشیدن جامه های عبادت وجود ندارد، بلکه کسی است که
پنهانی دل است، در فساد روحی آرام و متواضع که در نزد خدا غنی است. زیرا به این ترتیب
روزگاری زنان مقدّس نیز با توکل بر خدا، خود را زینت می‌کردند و تابع شوهران خود بودند.
همانطور که سارا از ابراهیم اطاعت کرد و او را خداوند خواند: شما دختران او هستید که
نیکوکار می کنید و از هیچ مزاحمتی نمی ترسید. 7مردان نیز از روی علم با هم زندگی می‌کنند
و به رگ ضعیف‌تر زن احترام می‌گذارند، چنانکه وارث فیض زندگی هستند، تا مانع دعای
شما نشود.

و در پایان، همه همفکران، دلسوزان، دوستداران برادری، رحیم، متواضع، فروتن، نه بدی را
به بدی، و نه لعن و نفرین را در مقابل لعنت، بلکه برعکس، برکت، زیرا در این امر خوانده
شدی تا نعمتی را به ارث ببری. 10زیرا هر که می‌خواهد زندگی را دوست داشته باشد و روزهای
خوب را ببیند، زبان خود را از بدی باز دارد و لب‌هایش فریب نگوید.

11 از بدی خودداری کند و نیکی کند: صلح طلب کند و از آن پیروی کند زیرا 12

چشم خداوند بر صالحان و گوشهایش به دعای ایشان است، اما صورت خداوند بر بدکاران است.
13 و اگر ستایشگر خوبی باشید، چه کسی به شما آسیب برساند؟ 14اما حتی اگر به خاطر
عدالت رنجی را متحمل شوید، خوشا به حال شما. اما از ترس آنها نترسید و مضطرب نشوید. 15
امّا خداوند مسیح را در دلهای خود تقدیس کنید و همیشه آماده رضایت هر که از شما حساب آنچه
در شماست بخواهد، امیدوار باشید. 16 اما با فروتنی و ترس و وجدان پاک، تا کسانی که در
مسیح رفتار نیک شما را تهمت می‌زنند، در آنچه از شما بد می‌کنند، شرمنده شوند. 1 «زیرا
بهتر است کسانی که نیکوکار می‌کنند (اگر خواست خدا بخواهد) رنج ببرند تا بدکاران.

1$ زیرا مسیح نیز یک بار برای گناهان ما مرد، عادل برای ظالمان، تا ما را به خدا تقدیم
کند، در حالی که در جسم کشته شده بود، اما در روح زنده شد. «که در آن کسانی که در زندان
و با ارواح می آمدند موعظه می کردند: کسانی که زمانی کافر بودند، زمانی که منتظر صبر بودند
خداوند در ایام نوح بودند، زمانی که کشتی ساخته می شد، که در آن تعداد کمی، یعنی هشت
نفر با آب نجات یافتند. ما وارث خواهیم شد: او به آسمان رفت و تابع فرشتگان، و قدرت ها
و فضائل شد.

4 بنابراین، بگذارید مسیح در جسم رنج بکشد و خود را به همان فکر مسلح کنید: زیرا کسی
که در جسم رنج می‌برد از گناهان بازمانده است، تا دیگر نه به امیال انسان، بلکه به
خواست خدا، آنچه در بدن باقی می‌ماند برای مدتی زنده بماند. برای کسانی
که در شهوات و شهوات و مستی و عیاشی و شراب خواری و حرام بت ها قدم نهاده اند، مدتی که
می گذرد برای تکمیل اراده امت ها کافی است. که در آن تعجب می کنند که در همان سردرگمی
تجمل گرایی و کفرگویی به شما نپیوندند. به کسی که حاضر است زنده و مرده را قضاوت
کند، حساب خواهند داد. به همین دلیل بشارت به مردگان نیز داده شد، تا بر حسب انسان در
جسم داوری شوند، اما بر حسب خدا در روح زندگی کنند.

7 و پایان همه چیز نزدیک شد. پس در دعاهای خود عاقل و مراقب باشید. اما مهمتر از
همه، صدقه متقابل را در خود داشته باشید، زیرا صدقه بسیاری از گناهان را می پوشاند.
9 بدون زمزمه یکدیگر را در بیمارستان بستری کردند. 10 هر یک، همانطور که فیض را
دریافت کرد، آن را به دیگری بخشید، به عنوان مباشران خوب انواع فیض خدا. اگر کسی
سخن بگوید، گویی کلمات خدا را بگوید، اگر کسی خدمت کند، به خاطر قدرتی که خدا
اداره می کند، تا خدا در همه چیز به واسطه عیسی مسیح گرامی داشته شود، او جلال و
فرمانروایی تا ابدالآباد. آمین

1P عزیزان، در شور و شوقی که برای وسوسه شما می آید، سرگردان نباشید، گویی
اتفاق جدیدی برای شما افتاده است: 13 بلکه در مصائب مسیح شریک باشید، تا شما
نیز در مکاشفه جلال او شادی کنید و شاد باشید. 14 اگر به نام مسیح سرزنش کنید،
برکت خواهید یافت، زیرا آنچه از عزت و جلال و قدرت خداست و روح اوست بر شما استوار
است. 15 اما هیچ یک از شما مبادا به عنوان قاتل یا دزد یا تهمت زن یا طمع بیگانگان
رنج بکشد. 16 و اگر به عنوان یک مسیحی خجالت نکشید، خدا را به این نام تمجید می
کرد: 17 زیرا زمان شروع داوری در خانه خدا فرا رسیده است. اما اگر اول از ماست، عاقبت
کسانی که به انجیل خدا ایمان ندارند چیست؟ 18 و اگر عادل به سختی نجات یابد،
شریر و گناهکار کجا ظاهر می‌شوند؟ 1 و بنابراین کسانی که بر اساس خواست خدا رنج
می برند، روح خود را در اعمال نیک به خالق امین می سپارند.

5 پس ای بزرگان که در میان شما هستند، ای مشایخ و شاهدان مصائب مسیح، التماس می
کنم: چه کسی و چه چیزی در آینده آشکار خواهد شد، شریک جلال 2 گله خدایی را که در
میان شما است، سیر کنید، نه از روی اجبار، بلکه خود به خود مطابق با خدا، نه به خاطر
کسب سود پلید، بلکه از روی ارادت. گله ای از دل و هنگامی که شبان اعظم ظاهر شود، تاجی از
جلال محو نشده خواهید دید. همین طور جوان ها تابع بزرگ ترها باشند.

5

اما همه شما فروتنی را در یکدیگر تلقین کنید، زیرا خداوند در برابر متکبران
مقاومت می کند، اما به فروتنان فیض می بخشد. پس خود را در زیر دست نیرومند خدا
فروتن کنید تا او شما را در موسم دیدار سرافراز کند و تمام نگرانی خود را بر او بیندازید،
زیرا او خود به شما اهمیت می دهد. هوشیار باشید و مراقب باشید، زیرا دشمن شما،
شیطان، مانند شیری غرش می‌گردد و در جستجوی کسی است که می‌تواند ببلعد: با ایمان
قوی در برابر او مقاومت کنید، زیرا بدانید که همان رنجی که در دنیا برای برادری شماست
برای او خواهد آمد. 10 اما خدای همه فیض، که ما را به جلال ابدی خود در مسیح عیسی فرا
خوانده است، خود با اندکی رنج کامل، تقویت و استحکام خواهد یافت. 11 جلال و سلطنت
از آن اوست تا ابدالاباد.

آمین

12 به‌طور مختصر، چنانکه فکر می‌کنم، از طریق سیلوانوس، برادر وفادار، برای شما
نوشتم: با تحمیل و اعتراض که این فیض حقیقی خداست که در آن ایستاده‌اید. کلیسایی که
در بابل جمع شده است به شما سلام می‌کند و پسرم مرقس. 14 با بوسه مقدس به یکدیگر
سلام کنید. از همه کسانی که در مسیح عیسی هستند سپاسگزارم.

آمین

ERISTOLA B. دوم از پیتر رسول

1 شمعون پطرس، خادم و رسول عیسی مسیح، به کسانی که در ایمان به عدالت خدا و نجات دهنده ما عیسی مسیح با ما برابرند.
2 فیض و سلامتی برای شما در معرفت خدا و خداوند ما عیسی مسیح برآورده شود، چه همه چیزهای قدرت الهی او که برای زندگی و تقوا به ما عطا شده است، به واسطه معرفت او که ما را به جلال و قدرت خود فراخواند، و به واسطه او بزرگترین و گرانبهاترین وعده ها را به ما داد تا به این وسیله شما همراهان الهی در فاسد بودن جهان شوید.

5 و تو با تمام عنایت، به فضیلت ایمانی خود خدمت می‌کنی، و در فضیلت علم، 6 در علم پرهیز، در پرهیز صبر، و در صبر، تقوا؟ اما در تقوا عشق به برادری و در عشق به صدقه برادری.
8 زیرا اگر اینها نزد شما حاضر شوند و بمانند، شما را در معرفت خداوند ما عیسی مسیح خالی یا بی‌ثمر نمی‌سازند. زیرا کسی که این چیزها برای او آماده نیست، کور است و با دست خود وسوسه می‌کند و برای پاک شدن گناهان قبلی خود فراموش می‌شود. 10 پس ای برادران، برای اطمینان از دعوت و انتخاب خود با اعمال نیک بیشتر کوشش کنید، زیرا با انجام این کارها هرگز گناه نخواهید کرد. 1زیرا به این ترتیب ورود به پادشاهی جاودانی خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح به شما بسیار خدمت خواهد شد.

به همین دلیل من همیشه این چیزها را به شما یادآوری خواهم کرد: و در واقع شما می دانید و در حقیقت فعلی تأیید شده اید. 13 اما فکر می‌کنم تا زمانی که در این خیمه هستم، شما را به پند و اندرز برانگیزانم: 14 یقین دارم که برداشتن خیمه من به سرعت انجام می‌شود، مطابق آنچه خداوند ما عیسی مسیح به من اشاره کرده است. 5 و من پس از مرگم تو را مکرر خواهم داشت تا آنها را به یاد آوری.

16 زیرا ما قدرت و حضور خداوند خود عیسی مسیح را با پیروی از افسانه‌های آموخته به شما اعلام نکردیم، بلکه جاسوسان آن عظمت شدیم.
"به خاطر دریافت عزت و جلال از خدای پدر، صدایی از این جلال باشکوه به او نازل شد: این پسر عزیز من است که من از او خشنود هستم، او را بشنوید. 18 و هنگامی که با او بر کوه مقدس بودیم، این آواز را شنیدیم که از آسمان آورده شد. 19 و ما پیام نبوی استوارتری داریم: او را که در تاریکی روز به سوی او می‌تابید و او را تاریک می‌کنید. فتیله‌ای در دل‌های شما برمی‌خیزد: 20 این را برای اولین بار درک می‌کنید که هر پیش‌گویی از کتاب مقدس با تفسیر خود ساخته نشده است.

21 زیرا نبوت گاهی به اراده انسان بیان نمی شد، بلکه با الهام از روح القدس، مردان مقدس خدا سخن می گفتند.

2 در حقیقت، پیامبران دروغین نیز در میان مردم بودند، همچنان که در میان شما معلمان دروغینی خواهند بود که فرقه های هلاکتی را معرفی خواهند کرد: و خداوندی را که آنها را خریده است انکار خواهند کرد و هلاکتی سریع بر خود خواهند آورد. 2 و بسیاری از عیش و نوش خود پیروی خواهند کرد که به وسیله آنها راه راستی ناسزا خواهد شد، و با حرص و طمع در مورد شما با سخنان نادرست مذاکره خواهند کرد، زیرا داوری آنها دیری نیست و هلاکت آنها به خواب نمی رود. زیرا اگر خدا فرشتگانی را که مرتکب گناه شدند دریغ نکرد، بلکه آنها را به وحشیان جهنم تسلیم کرد تا شکنجه شوند و برای قضاوت محفوظ است. و او از جهان اصلی دریغ نکرد، بلکه هشتمین نوح، منادی عدالت را حفظ کرد و سیل را بر جهان شریر آورد. و شهرهای سدوم و عموره را به خاکستر تبدیل کرد و آنها را با سرنگونی محکوم کرد و نمونه ای از ستمکاران قرار داد و لوط عادل تحت ستم شریر قرار گرفت.

او با دشنام ها و گفتگوهای شهوانی فرار کرد، زیرا او در بینایی و شنیدن عادل بود و در میان
کسانی ساکن بود که هر روز روح صالح را با اعمال ناشایست عذاب می دادند. خداوند می داند
چگونه پرهیزکاران را از وسوسه نجات دهد، اما شریران را برای عذاب روز قیامت نگه دارد.

10 اما بیشتر کسانی که در شهوت به دنبال جسم می‌روند و فرمانروایی را تحقیر
می‌کنند، از معرفی فرقه‌های کفرآمیز، جسور و خوشایند، نمی‌ترسند: 11 که در آن
فرشتگان، چون قوت و قدرت بیشتری دارند، بر خود داوری ناپسندی تحمیل نمی‌کنند. 12
اما اینها مانند چهارپایان بی‌عقل، طبیعتاً در اسارت و نابودی کسانی خواهند افتاد که
نمی‌شناسند و در فسادشان کفر می‌گویند. ارواح ناآرام که دلشان از طمع ورزیده است،
فرزندان نفرین: 15 راه راست را ترک کردند، گمراه شدند، راه بلعام بوسور را که ثواب
گناه را دوست داشت، 16 دنبال کردند، 16 اما وسانیا او را مورد سرزنش قرار داد: حیوان لال زیر
دست، با صدای انسان احمق سخن می گفت. اینها فواره های بی آب و مه هایی هستند که در
اثر طوفان ها برمی خیزد و غبار تاریکی در آنها محفوظ است. 18 زیرا با غرور از بیهودگی
سخن می‌گویند، کسانی را که اندکی فرار می‌کنند و به اشتباه تبدیل می‌شوند، در
شهوات جسمی پنهان می‌کنند، 19 به آنها وعده آزادی می‌دهند، در حالی که خود برده فساد
هستند، زیرا هر کس مغلوب شود، غلام او نیز است. 20 زیرا اگر در شناخت خداوند و
نجات‌دهنده ما عیسی مسیح از آلودگی‌های جهان فرار می‌کنند، دوباره گرفتار آن‌ها می‌شوند
و پیروز می‌شوند، دومی از اولی بدتر شده‌اند. 2 زیرا برای آنها بهتر بود که راه عدالت را
ندانند تا اینکه پس از شناختن آن، از آنچه به‌واسطه فرمان مقدّس به آنها تسلیم شده
است برگردند. 2 زیرا این ضرب المثل برای آنها اتفاق افتاد: سگی به استفراغ خود
بازگشت و خوکی در گل غلتشی شسته شد.

بنگرید، این نامه دوم را برای شما عزیزان می نویسم که در آن ذهن مخلص شما را در پند و
اندرز برمی انگیختم تا آنچه را که گفتم، سخنان پیامبران و رسولان مقدس خود،
دستورات خداوند و نجات دهنده را به یاد آورید. این را برای اولین بار می دانستند که در
آخرالزمان با فریب می آیند و به شهوات خود می روند و می گویند: وعده یا آمدنش کجاست؟ زیرا
از زمانی که پدران به خواب رفتند، همه چیز از آغاز خلقت به همین ترتیب ادامه دارد. برای
کسانی که بخواهند این را پنهان کنند که آسمانها قبلا بوده و زمین از آب ساخته شده
است و به وسیله آب به کلام خدا استوار شده است. ۷ امّا آسمان‌ها و زمین که اکنون است، با
همین کلمه مستقر شدند، برای آتش برای روز داوری و نابودی مردان شریر. اما این یک چیز از
شما عزیزان پوشیده نباشد زیرا یک روز نزد خداوند مانند هزار سال است و هزار سال مانند یک
روز. 9خداوند وعده خود را به تأخیر نمی اندازد، چنانکه برخی فکر می کنند، بلکه به خاطر
شما صبورانه عمل می کند و نمی خواهد که برخی هلاک شوند، بلکه می خواهد همه به توبه
برگردند. ° و روز خداوند مانند دزد خواهد آمد که در آن آسمانها با شتاب فراوان می گذرد، اما
عناصر در گرما حل می شوند و زمین و اعمالی که در آن است می سوزند.

1بنابراین، هنگامی که همه اینها از بین برود، چه نوع مردمی باید در رفتار
مقدس و پرهیزگاری باشید، 2 در انتظار و تعجیل در آمدن روز خداوند، که به وسیله
آن آسمان های سوزان منحل می شوند و عناصر در گرمای آتش ذوب می شوند؟ 1اما ما بر
اساس وعده‌های او منتظر آسمان‌های جدید و زمین جدید هستیم که در آن عدالت ساکن
است. 14 عزیزان به خاطر همین چیزهاست

15 و رستگاری داور خداوند ما، همان گونه که عزیزترین برادر ما پولس، بر اساس حکمتی
که به او داده شده است، برای شما نوشته است، 16 مانند تمام رساله‌ها، در آنها از
چیزهایی سخن می‌گوید که درک آن چیزهایی دشوار است، که بی‌آموزان و ناپایدار آن‌ها را
تحریف می‌کنند و کتاب‌های مقدّس دیگر را نیز از بین می‌برند.

17 پس ای برادران که بزرگ هستید، مواظب باشید که از خطای نادانان غوطه ور نشوید و
از استواری خود نیفتید، بلکه در فیض و در معرفت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح
رشد کنید. هم اکنون و هم برای همیشه جلال از آن او باد.
آمین

جان اولين حواري .ERISTOLA B

1 آنچه از ابتدا بوده است، آنچه شنیدیم، آنچه را که با چشمان خود دیده ایم، آنچه را دیده ایم،
و دستان خود را از کلام حیات گرفته ایم: و حیات آشکار شد، و ما دیدیم، و شهادت می دهیم، و
حیات جاودانی را که نزد پدر بود و به ما نازل شد، به شما اعلام می کنیم. پدر، و با پسرش عیسی
مسیح. 4 و این چیزها را به شما می نویسیم تا شاد شوید و شادی شما کامل شود.

5 و این اعلامیه ای است که از او شنیدیم و به شما اعلام می کنیم که خدا نور است و تاریکی
اگر بگوییم با او در او نیست.
رفاقت داریم و در تاریکی راه برویم، دروغ می گوییم و راست نمی گوییم. 7 اما اگر همانطور که او
نیز در نور است در نور گام برداریم، با یکدیگر شراکت داریم و خون عیسی مسیح، پسر او، ما را
از هر گناهی پاک می کند. اگر بگوییم گناه نداریم، خود را فریب می دهیم و حقیقت در ما نیست.
اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را ببخشد و ما را از هر ناحقی
پاک کند. اگر بگوییم گناه نکرده‌ایم، او را دروغگو می‌کنیم و حرف او در ما نیست.

2 فرزندان من، اینها را برای شما می نویسم تا گناه نکنید. اما حتی اگر کسی گناه کند، ما نزد
پدر وکیل داریم، عیسی مسیح عادل، و او کفاره گناهان ما است، نه تنها برای ما، بلکه برای
تمام جهان.

3 و از این طریق می دانیم که اگر اوامر او را نگاه داریم، او را شناختیم. کسی که بگوید او را
می شناسم و احکام او را رعایت نمی کند، دروغگو است و هیچ حقیقتی در این نیست. 5 اما هر که
کلام خود را نگاه دارد، به راستی که در این محبت خدا کامل می‌شود و در این می‌دانیم که در او
هستیم. ۶ کسی که می‌گوید در او می‌ماند، باید همانطور که او راه می‌رفت، راه برود. ۷ای عزیزان،
من برای شما حکم جدیدی نمی‌نویسم، بلکه فرمانی قدیمی را که از ابتدا داشتید. فرمان یک
کلمه قدیمی است که شنیده اید. باز هم فرمان جدیدی برای شما می نویسم که هم در او و هم در
شما صادق است: زیرا تاریکی از بین رفته است و نور حقیقی قبلاً می درخشد. کسی که بگوید
در نور است و از برادرش متنفر باشد، همچنان در تاریکی است. 10 کسی که برادر خود را دوست
دارد در نور می‌ماند و هیچ مانعی در او نیست. ۱ اما کسی که از برادر خود متنفر است در تاریکی
است و در تاریکی راه می‌رود و نمی‌داند به کجا می‌رود، زیرا تاریکی چشمان او را کور کرده است.

بچه های کوچک برای شما می نویسم زیرا گناهان شما به خاطر نام او بخشیده شده است.
ای پدران، برای شما می نویسم، زیرا او را که از ابتدا بود، می شناختید. من برای شما جوانان می
نویسم زیرا شما بر شیطان غلبه کرده اید. ۱۴ ای فرزندان، به شما می‌نویسم، زیرا پدر را
می‌شناسید. ای جوانان برای شما می نویسم زیرا شما قوی هستید و کلام خدا در شما می ماند و بر
شیطان چیره شده اید. 15 نه دنیا را دوست داشته باشید و نه چیزهایی را که در جهان است.
اگر کسی دنیا را دوست دارد محبت پدر در او نیست زیرا هر آنچه در جهان است شهوت جسم و
شهوت چشم و غرور زندگی است که از پدر نیست، بلکه از جهان است. «و دنیا ۱۶می‌گذرد و
خواستگاری‌اش می‌گذرد، اما کسی که اراده خدا را انجام می‌دهد تا ابد می‌ماند».

18 فرزندان من، ساعت آخر است و همانطور که شنیدید دجال می آید و اکنون دجال بسیار شده اند.
که بدانیم ساعت آخر است. 19 آنها از ما آمدند، اما از ما نبودند، زیرا اگر از ما بودند، قطعاً با ما
می‌ماندند، اما روشن باشد که آنها همه از ما نیستند.

ما 20 اما شما مسح از جانب قدوس دارید و همه چیز را می دانید. 1 برای تو ننوشتم که گویا از
حقیقت بی خبر هستی، بلکه چنان ننوشتم که گویی آن را می دانی و چون هر دروغی از
حقیقت نیست. 22 دروغگو کیست مگر آنکه انکار کند که عیسی مسیح است؟ این دجال است
که پدر و پسر را انکار می کند. 2 هر که پسر را انکار کند، پدر را ندارد. ۲ آنچه از ابتدا
شنیده‌اید، در شما باقی بماند، اگر آنچه از ابتدا شنیده‌اید در شما باقی بماند، در پسر و پدر
نیز خواهید ماند. 25 و این وعده ای است که او به ما وعده داده است، زندگی جاودانی. 26 این
چیزها را در مورد فریبندگان به شما نوشتم. و مسح که از او گرفته اید در شما باقی بماند. و
نیازی نیست که کسی به تو بیاموزد، بلکه همان گونه که مسح او همه چیز را به تو می
آموزد و این راست است و دروغ نیست. و چنانکه به تو آموخت: در او بمان.

28 و اکنون ای فرزند کوچک من، در او بمان تا وقتی او ظاهر شود، اطمینان داشته باشیم و
در آمدنش از او شرمنده نشویم. اگر می دانید که او عادل است، بدانید که هر که عدالت می کند
از او زاده شده است.

3 ببینید که پدر چه نوع صدقه ای به ما داده است تا ما خوانده شویم و فرزندان خدا باشیم.
به همین دلیل جهان ما را نمی شناسد: زیرا او را نمی شناسد. 2 عزیزان، ما اکنون فرزندان
خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است که چه خواهیم بود. ما می دانیم که وقتی او ظاهر شود،
مانند او خواهیم بود، زیرا او را همانطور که هست خواهیم دید. 3 و هر که این امید را به او دارد،
خود را تقدیس می‌کند، چنانکه او قدوس است. 4 هر که گناه می‌کند، گناه نیز می‌کند، و گناه
گناه است. 5 و می دانید که او ظاهر شد تا گناهان ما را بزداید، و در او گناهی نیست. هر که در
او بماند گناه نمی کند و هر که گناه کند او را ندیده و نشناخته است. ۷ فرزندان من، کسی
شما را فریب ندهد. کسی که عدالت می کند، عادل است، همانطور که عادل است. کسی که گناه
می کند از شیطان است، زیرا شیطان از ابتدا گناه می کند. در این امر پسر خدا ظاهر شد تا
اعمال شیطان را از بین ببرد. هر که از خدا زاده شود گناه نمی کند، زیرا بذر او در او باقی می
ماند و او نمی تواند گناه کند، زیرا از خدا زاده شده است.

10 پسران خدا و پسران شیطان در این آشکار هستند. هر کس عادل نباشد از خدا
نیست و هر که برادر خود[11] را دوست ندارد زیرا این اعلامیه ای است که از ابتدا شنیده اید
که یکدیگر را دوست بدارید. ? نه مثل قابیل که منشأ شیطانی داشت و برادرش را
کشت. و چرا او را کشت؟ زیرا اعمال او بد بود، اما کارهای برادرش عادل بود. 15ای برادران،
تعجب نکنید، اگر دنیا از شما متنفر است. 1 «می‌دانیم که از مرگ به زندگی منتقل
شده‌ایم، زیرا برادران خود را دوست داریم. هر که محبت نمی‌کند در مرگ می‌ماند، 15 هر که از
برادر خود متنفر باشد قاتل است. و می‌دانید که هر قاتل زندگی جاودانی در خود ندارد.
16ما محبت خدا را شناختیم، زیرا او جان خود را برای ما فدا کرد، و ما باید جان خود را برای ما
فدا کنیم. و می بیند که برادرش محتاج است و به قول و زبان محبت نکنیم، بلکه با
کردار و راستی محبت کنیم، در این می دانیم که از راستی هستیم و در نظر او دلهای خود را
متقاعد خواهیم کرد.

خداوند از قلب ما بزرگتر است و به همه چیز داناست. 1ای عزیزان، اگر قلب ما ما را ملامت نکند،
به خدا اعتماد داریم، 2 و هر چه بخواهیم از او خواهیم گرفت، زیرا اوامر او را نگاه می داریم و
آنچه را که در نظر او پسندیده است انجام می دهیم. 2 و فرمان او این است که به نام پسر او
عیسی مسیح ایمان آوریم و یکدیگر را محبت کنیم چنانکه او به ما فرمان داده است. و

هر که احکام او را نگاه دارد در او می ماند و او در او می ماند.

4 عزیزان، هر روحی را باور نکنید، بلکه ارواح را بیازمایید که آیا از جانب خدا هستند یا خیر.
از آنجایی که بسیاری از پیامبران دروغین به دنیا رفته اند. 2 روح خدا از این طریق
شناخته می شود: هر روحی که اعتراف کند که عیسی مسیح در جسم آمده است از جانب خداست
و هر روحی که عیسی را از دست بدهد از جانب خدا نیست و این دجال است که از او شنیده اید که
می آید و اکنون در جهان است. فرزندان کوچک شما از خدا هستید و بر او غلبه کرده اید، زیرا آن
که در شماست بزرگتر از کسی است که در دنیاست. آنها از دنیا هستند؛ بنابراین از دنیا
صحبت می کنند و جهان آنها را می شنود. ما از خدا هستیم. کسی که خدا را می شناسد ما را می
شنود. هر که از خدا نیست به ما گوش نمی دهد.

7ای عزیزان، بیایید یکدیگر را محبت کنیم زیرا که صدقه از خداست. و هر که دوست دارد از
خدا زاده شده و خدا را می شناسد. کسی که دوست ندارد خدا را نمی شناسد، زیرا خدا صدقه است.
9در این امر محبت خدا در ما ظاهر شد، زیرا خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا به
وسیله او زندگی کنیم. صدقه در این است: نه به این دلیل که خدا را دوست داشتیم، بلکه
به این دلیل که او ابتدا ما را دوست داشت و پسرش را به عنوان کفاره برای گناهان ما
فرستاد.

11ای عزیزان، اگر خدا ما را چنین محبت کرد، و ما نیز باید یکدیگر را دوست داشته باشیم.
۱۲ هیچکس خدا را ندیده است. اگر یکدیگر را دوست داشته باشیم، خدا در ما می ماند و محبت او در ما
کامل می شود. 15 از این طریق می دانیم که در او می مانیم و او در ما، زیرا او از روح خود به ما داده است. و
ما دیدیم و شهادت می دهیم که پدر پسر خود را فرستاد تا نجات دهنده جهان باشد.

15 هر که اعتراف کند که عیسی پسر خداست، خدا در او می ماند و او در خدا. 16 و ما خود را
شناختیم و به صدقه ای که خدا در ما دارد ایمان آوردیم. خدا صدقه است: و هر که در صدقه
بماند در خداست و خدا در او. 7 صدقه خدا با ما در این امر کامل است تا در روز داوری اطمینان
داشته باشیم، زیرا همانطور که او هست، ما در این جهان نیز هستیم. 18 در صدقه هیچ
ترسی نیست، اما صدقه کامل ترس را از بین میبرد، زیرا ترس مجازات دارد، اما کسی که
میترسد در صدقه کامل نیست. 19 پس ما خدا را دوست داریم، زیرا خدا ابتدا ما را محبت کرد. ۲۰
اگر کسی بگوید: چون خدا را دوست دارم و از برادرش متنفرم، دروغگو است. زیرا کسی که برادر
خود را که او را دیده دوست ندارد، چگونه می تواند خدایی را که ندیده است دوست بدارد؟ و ما
این فرمان را از جانب خدا داریم: هر که خدا را دوست دارد برادر خود را نیز دوست بدارد.

5 هر کس معتقد است که عیسی مسیح است، از خدا متولد شده است. و هر که مولود را
دوست دارد، مولود او را نیز دوست دارد. 2 در این می دانیم که فرزندان خدا را دوست داریم،
زیرا خدا را دوست داریم و احکام او را انجام می دهیم. 3زیرا محبت خدا این است که احکام او را
نگاه داریم و احکام او سنگین نیست. زیرا هر آنچه از خدا زاده شده است بر جهان غلبه می
یابد و این پیروزی بر جهان است، ایمان ما. 5 کیست که بر جهان غلبه میکند، جز آنکه
ایمان دارد که عیسی پسر خداست؟

این همان کسی است که با آب و خون آمد، عیسی مسیح، نه تنها در آب، بلکه در آب و
خون. و این روح است که شهادت می دهد که مسیح حقیقت است. زیرا سه نفر در آسمان
شهادت می دهند: پدر، کلام و روح القدس و این سه یکی هستند. 8 و سه نفر بر روی زمین
شهادت می دهند: روح و آب و خون و این سه یکی هستند.

۹ اگر شهادت مردم را بپذیریم، شهادت خدا بزرگتر است، زیرا این شهادت خداست که
بزرگتر است، زیرا او در مورد پسر خود شهادت داد.
10 کسی که به پسر خدا ایمان دارد، شهادت خدا را در خود دارد. کسی که به پسر ایمان ندارد

او او را دروغگو می‌سازد، زیرا به شهادتی که خدا در مورد پسرش شهادت داد اعتقاد ندارد. 11و این
شهادت است که خدا به ما حیات جاودانی داده است و این حیات در پسر اوست. 12 هر که پسر را دارد
حیات دارد.

کسی که پسر را ندارد حیات ندارد.

13 این را برای شما می‌نویسم تا بدانید که زندگی جاودانی دارید که به نام پسر خدا ایمان
دارید. 4 و اعتماد ما به او این است: زیرا هر چه بخواهیم، مطابق میل او، ما را می شنود. 15 و می
دانیم که هر چه بخواهیم ما را می شنود و می دانیم که خواسته هایی داریم که از او می خواهیم.

۱۶ کسی که می‌داند که برادرش گناهی تا سرحد مرگ مرتکب نمی‌شود، باید بخواهد و به کسی
که تا مرگ گناه نکند، زندگی داده خواهد شد. گناه تا سر حد مرگ است. هر گناهی گناه است و
تا سرحد مرگ گناه است. می دانیم که هر که از خدا زاده شود گناه نمی کند، اما نسل خدا او را
حفظ می کند و شریر او را لمس نمی کند. 1می دانیم که از خدا هستیم و تمام جهان در شریر قرار
گرفته است. 20 و می دانیم که پسر خدا آمد و به ما حسی داد تا خدای حقیقی را بشناسیم و در
پسر واقعی او باشیم. این خدای حقیقی و حیات جاودانی است. 1 فرزندان من، خود را از بت‌ها دور
نگه دارید. آمین

رساله دوم ب.ی.وحنا رسول

بزرگ آن بانوی برگزیده و فرزندانش که به راستی آنها را دوست دارم و نه من، بلکه همه کسانی را که حقیقت را شناخته اند، به خاطر حقیقتی که در ما باقی مانده و تا ابد با ما خواهد بود. فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و مسیح عیسی پسر پدر در حقیقت و محبت با شما باشد.

4بسیار شادمان شدم، زیرا فرزندان شما را یافتم که به راستی راه می‌روند، چنانکه ما از
پدر فرمان دریافت کردیم. و اکنون از شما خواهش می‌کنم، بانو، نه آن‌گونه که گویی حکم
جدیدی برای شما می‌نویسم، بلکه آنچه از ابتدا داشتیم، که یکدیگر را دوست داشته باشیم.
و این صدقه است که بر اساس احکام او رفتار کنیم. زیرا این فرمان است که همانطور که از
ابتدا شنیدید در آن قدم بردارید.
7 زیرا بسیاری از اغواگران به دنیا رفته‌اند که اعتراف نمی‌کنند که عیسی مسیح در
جسم آمده است: این یک اغواگر و دجال است. ۸ مواظب خود باشید که آنچه را که برای آن
زحمت کشیده اید از دست ندهید، بلکه پاداش کامل دریافت کنید. هرکسی که به تعالیم
مسیح برمی گردد و به تعالیم مسیح ادامه نمی دهد، خدا را ندارد: کسی که در تعالیم ادامه
می دهد، هم پدر دارد و هم پسر. 10 اگر کسی نزد شما آمد و این تعلیم را نیاورد، او را به خانه
نگیرید و به او «آو» نگویید، «زیرا هر که به او سلام می‌گوید در کارهای بد او شریک است.»

۱۲ چون چیزهای بیشتری برای شما نوشتم، نخواستم از کاغذ و جوهر استفاده کنم، زیرا
امیدوارم با شما باشم و رو در رو صحبت کنم تا شادی شما کامل شود. 19 پسران خواهر برگزیده
تو به تو سلام می‌رسانند.

رساله سوم ب.یوحنا رسول

عزیزترین گاجو بزرگ که من او را در حقیقت دوست دارم. 2 عزیزترین، من دعا می کنم در مورد هر چیزی که با موفقیت وارد می شوید، و اینکه شما قوی هستید زیرا روح شما به خوبی انجام می دهد.

3از برادرانی که آمدند و به حقیقت تو شهادت دادند، بسیار خشنود شدم، چنانکه تو
در راستی سیر می‌کنی. من هیچ لطفی بالاتر از این ندارم که بشنوم که فرزندانم در
حقیقت راه می روند. 5 عزیزترین من، تو با وفاداری هر کاری را که برای برادران کار می‌کنی
انجام می‌دهی، و این در مورد غریبه‌هایی که بر انفاق تو در نزد کلیسا شهادت داده‌اند، که با
انجام نیکوکاری، آنها را شایسته خدا می‌آوری. زیرا آنها به خاطر نام او بیرون آمدند و چیزی از
غیریهودیان دریافت نکردند. بنابراین ما باید دست به چنین کاری بزنیم تا شریک
حقیقت باشیم.
9 شاید به کلیسا می نوشتم: اما کسی که ترجیح خانواده را در میان آنها دوست دارد،
دیوترفس، ما را نمی پذیرد: «به همین دلیل، اگر بیایم، کارهای او را به او یادآوری می کنم،
که او انجام می دهد و با سخنان بد بر ضد ما غرولند می کند: و گویی اینها برای او کافی
نیست، برادران را نمی پذیرد: و آنانی که او را می پذیرند و کلیسا را می پذیرند. از بدی ها
تقلید مکن، بلکه نیکوکار از جانب خداست

12 دیمیتریوس، همه و خود حقیقت شهادت می‌دهند، اما ما نیز شهادت می‌دهیم و می‌دانی که شهادت ما راست است.

13 چیزهای زیادی داشتم که برای شما بنویسم، اما نخواستم با جوهر و قلم برای شما بنویسم.

14امیدوارم به زودی شما را ببینم و رو در رو صحبت خواهیم کرد. درود بر شما دوستان به شما سلام می کنند. دوستان را با نام احوالپرسی کنید.

رساله کاتولیک ب. یهودا حواری

یهودا، بنده عیسی مسیح و برادر یعقوب، به کسانی که در خدای پدر محبوب هستند و توسط
مسیح عیسی حفظ و خوانده شده اند. 2 رحمت و سلامتی و صدقه بر شما برآورده شود.

3 عزیزان، چون تمام دغدغه‌هایم را به کار گرفتم تا درباره نجات مشترکتان برای شما
بنویسم، مجبور شدم برای شما بنویسم: از شما خواهش می‌کنم که یک بار بر سنت
مقدسین ایمان غلبه کنید. زیرا برخی از مردان بی خدا (که قبلاً برای این داوری تعیین شده
بودند) وارد شدند و فیض خدای ما را به شهوت تبدیل کردند و فقط خداوند و خداوند ما
عیسی مسیح را انکار کردند.
5اما من می‌خواهم شما را مشترک سازم، زیرا یک بار همه چیز را می‌دانید، که عیسی، مردم را از
سرزمین مصر نجات داد، ثانیاً کسانی را که ایمان نداشتند هلاک کرد.
اما فرشتگان که اصل خود را حفظ نکردند، بلکه خانه خود را ترک کردند، برای قضاوت روز 6
بزرگ، او در بند های ابدی در زیر تاریکی ذخیره کرد. ۷ مانند سدوم و عموره و شهرهای همسایه
به شیوه‌ای مشابه زنا می‌کردند و به دنبال انسان‌های دیگر می‌رفتند، و عذاب آتش ابدی را
تحمل می‌کردند. به همین ترتیب، این افراد واقعاً جسم را نجس می‌کنند، اما فرمانروایی را
تحقیر می‌کنند و به عظمت کفر می‌گویند. هنگامی که میکائیل فرشته بزرگ با شیطان
در مورد جسد موسی بحث می کرد، جرأت نکرد حکم کفر را بیاورد، اما گفت: خداوند به شما
فرمان خواهد داد. 10 امّا هر چه را نمی‌دانند، کفر می‌گویند. امّا هر چه طبعاً مانند حیوانات گنگ
بدانند، در آنها فاسدند. وای بر آنان که در راه قابیل رفتند و از گمراهی بلعام ریختند و در
تضاد کور هلاک شدند!

اینها لکه‌هایی در جشن‌هایشان هستند، بی‌ترس، شادی‌بخش، خود را تغذیه می‌کنند،
ابرهای بی‌آب، که بادها آن‌ها را می‌برند، درختان پاییزی، بی‌ثمر، دوبار مرده، ریشه‌کن‌شده، 13
موج وحشی دریا، که سردرگمی‌شان را کف می‌کنند، ستارگان سرگردان: که طوفان تاریکی را
برای همیشه حفظ می‌کند. 1 «و هفتمین از آدم خنوخ نیز در مورد اینها نبوّت کرد و گفت:
اینک خداوند در هزاران مقدس خود می‌آید، 15 تا بر همگان داوری کند، و همه شریران را به همه
اعمال بی‌تقوای‌شان متهم کند، که با تقوا انجام داده‌اند، و به همه چیزهای زشتی که
گناهکاران نابکار بر خدا گفته‌اند.

16 اینها غرغور می‌کنند و بر اساس میل خود راه می‌روند و دهانشان به غرور سخن می‌گویید و به
خاطر سود افراد را شگفت‌زده می‌کند. 17اما شما ای عزیزان، به سخنانی که رسولان خداوند ما
عیسی مسیح گفته‌اند، توجه داشته باشید، 18 که به شما گفتند در زمان آخر 19 فریبکار
خواهند آمد که مطابق میل خود با بی تقوایی رفتار خواهند کرد. اینها کسانی هستند که خود را جدا
می کنند، حیواناتی که روح ندارند.

20 اما شما ای عزیزان، خود را در ایمان مقدس خود بنا کنید و در روح القدس دعا کنید، 21 خود را
در محبت خدا نگه دارید و در انتظار رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی باشید. 2 و
اینها به راستی کسانی را که داوری شده اند داوری می کنند، 2 اما آنها را نجات دهید و آنها را از
آتش ربوده اید اما از ترس به دیگران رحم کن: کینه‌وران و آنچه نفسانی است، کت لکه‌دار. 2اما
برای کسی که بتواند شما را بدون گناه حفظ کند و شما را در برابر دیدگان جلال خود بی‌نقص
در شادی در آمدن خداوند ما عیسی مسیح استوار سازد، 25 تنها برای خدا، نجات‌دهنده ما، بوسیله
خداوند ما عیسی مسیح، جلال و عظمت، فرمانروایی و قدرت قبل از همه اعصار، و اکنون و در تمام
اعصار. آمین

آروکالیپسیس ب. جان رسول

1 آخرالزمان عیسی مسیح را که خدا به او عطا کرد تا به بندگانش بشناسد، که باید به
سرعت انجام شود: و او به آن اشاره کرد و به وسیله فرشته خود برای غلام خود یوحنا
فرستاد، که به کلام خدا و شهادت عیسی مسیح هر چه دید، شهادت داد. خوشا به حال کسی
که سخنان این نبوت را می خواند و می شنود و آنچه در آن نوشته شده نگاه می دارد، زیرا زمان
نزدیک است.

یوحنا به هفت کلیسا که در آسیا هستند. فیض و سلامتی از جانب کسی که
هست و بود و خواهد آمد و از آن هفت روح که در برابر تخت او هستند: S و از عیسی مسیح
که شاهد وفادار و نخست زاده مردگان و شاهزاده پادشاهان زمین است که ما را دوست داشت
و ما را از گناهان ما در خون خود شست و ما را ملکوت و پدر و کاهن او ساخت تا همیشه او را
انجام دهیم. همیشه آمین ۷ اینک او با ابرها می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید و کسانی که
از او می‌ترسند. و همه اقوام زمین بر او سوگوارند. بله: آمین من آلفا و امگا، آغاز و پایان
هستم، خداوند یهوه می گوید: که هست، و که بود، و که خواهد آمد، قادر مطلق.

9من، یحیی، برادر تو، و شریک مصیبت و پادشاهی و شکیبایی در مسیح عیسی،
به خاطر کلام خدا و شهادت عیسی در جزیره‌ای بودم که پاتموس نامیده می‌شود، 10 روز
یکشنبه در روح بودم و صدای بلندی مانند شیپور را از پشت سر خود شنیدم که
می‌گفت: آنچه می‌بینی در کتابی بنویس.
و به هفت کلیسا که در آسیا هستند بفرستید، افسس و سمیرن و پرگاموم و تیاتیرا و
ساردیس و فیلادلفیا و لائودیسه. ۲ و برگشتم تا صدایی را ببینم که با من سخن
می‌گفت و برگشتم و هفت شمعدان طلایی را دیدم: ۱۳ و در میان هفت شمعدان طلایی، یکی
مانند پسر انسان لباس پوشیده بود و کمربند طلایی به دور سینه‌ها بسته بود. 16 و در
دست راستش هفت ستاره داشت و شمشیری تیز از دو طرف از دهانش بیرون می‌آمد و چهره‌اش
مانند خورشید در قدرتش می‌درخشید. 17 و چون او را دیدم، مثل مرده به پای او افتادم. و دست
راستش را بر من گذاشت و گفت:

نترسید: من اولین و آخرین هستم و من زنده هستم و مرده بودم و اینک من زنده هستم تا
ابدالابد و من کلیدهای مرگ و جهنم را دارم. 19پس آنچه را دیدی و آنچه هست و پس از این باید
انجام شود بنویس. 20 راز هفت ستاره ای که در دست راست من دیدی و هفت شمعدان طلایی.

هفت ستاره فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت شمعدان هفت کلیسا هستند.

به فرشته کلیسای افسس بنویس: کسی که هفت ستاره را در دست راست
دارد، که در میان هفت شمعدان طلایی راه می‌رود، چنین می‌گوید: 2 من کارهای تو را خود
می‌دانم و زحماتت را می‌دانم و صبرت را می‌دانم و نمی‌توانی بدی را تحمل کنی، و
کسانی را که می‌گویند رسول هستند وسوسه کردی، و آنها شکیبایی من را
نگرفتی و تو صبر من را نگرفتی. به خاطر نام، و شما شکست نخورده اید. اما من آن
را علیه تو دارم، زیرا تو عشق اولت را ترک کردی.
5 پس به خاطر بیاور که از کجا منقطع شده‌ای، و توبه کن، و کارهای اول را انجام ده.
اما اگر نه، من نزد تو می آیم و شمعدان تو را از جایش برمی دارم، مگر اینکه توبه کنی. اما شما
این را دارید زیرا از اعمال نیکولاییان متنفر بودید که من نیز از آن متنفرم.
هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می گوید: به وینسنت خواهم داد تا از
درخت زندگی که در باغ خدای من است بخورد.

8 و به فرشته کلیسای اسمیرنا بنویس: اول و آخر که مرده و زنده است، این را می گوید:
مصیبت و فقر تو را می دانم، ولی تو ثروتمند هستی، و کسانی که می گویند یهودی هستند و
نیستند، بلکه کنیسه شیطان هستند، توهین می شوند. 0 از هیچ یک از این چیزهایی که قرار
است متحمل شوید نترسید. اینک شیطان برخی از شما را به زندان میفرستد تا وسوسه شوید
و ده روز مصیبت خواهید داشت. تا حد مرگ وفادار باش و من تاج حیات را به تو خواهم داد. 1 کسی
که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه میگوید: کسی که پیروز میشود از مرگ دوم
آسیبی نخواهد دید.

12 و به فرشته کلیسای پرگام بنویس: کسی که دو طرف لوزی تیز دارد چنین
میگوید: 13 میدانم کجا زندگی میکنی، جایگاه شیطان کجاست، و نام مرا میداری و ایمان مرا
انکار نکردهای. و در آن روزها آنتیپاس، شاهد وفادار من، که در میان شما کشته شد، جایی که
شیطان ساکن است. 14 اما من مخالفان کمی با شما دارم: زیرا در آنجا کسانی دارید که عقاید
بلعام را دارند که به بالاق تعلیم دادند که سنگ لغزش را برای بنیاسرائیل بفرستد تا
بخورد و زنا کند. 16به همین ترتیب توبه کنید، اگر از این پس به سرعت نزد شما بیایم
و با شمشیر دهان خود با آنها بجنگم. «کسی که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه
میگوید: من به وینسنت مانای پنهان میدهم و ریگ سفید به او میدهم، و روی سنگریزه نام
جدیدی نوشته شده است که

هیچ کس نمی داند جز آن که دریافت می کند.

18 و به فرشته کلیسای تیاتیرا بنویس: این سخنان پسر خداست که چشمانی
مانند
شعله آتش دارد و پاهایش مانند گوش. 0 اما من چند چیز بر ضد تو دارم: زیرا به زنی
که ایزابل خود را نبی می خواند، اجازه می دهی بندگان مرا تعلیم دهد و اغوا کند، زنا کند و
از بت پرستی بخورد. 21 و به او مهلت دادم تا توبه کند و او نمی خواهد از زنای خود
توبه کند. 22 اینک من او را در بستر خواهم گذاشت و کسانی که با او زنا میکنند در
مصیبت بزرگ خواهند بود، مگر اینکه از اعمال خود توبه کنند. 23 و فرزندان او را خواهم
کشت و جمیع کلیساها خواهند دانست که من کلیهها و دلها را بررسی میکنم و به هر
یک از شما برحسب اعمالش خواهم داد. اما من به شما، 24 و به بقیه که در تیاطیر
هستند، میگویم: هر که این آموزه را نداشته باشد و بلندیهای شیطان را ندانسته،
چنانکه میگویند، وزن دیگری بر شما نخواهم گذاشت.

25 اما آنچه را که دارید نگه دارید تا من بیایم. 26 و هر که بر اعمال من پیروز شود و تا آخر حفظ
کند، او را بر امت ها قدرت خواهم داد و او با عصای آهنین بر آنها حکومت خواهد کرد و تا زمانی که
ظروف سفالی شکسته شود، همانطور که از پدرم نیز دریافت کردم، و ستاره صبح را به او
خواهم داد. 29 هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می گوید.

3 و به فرشته کلیسای ساردیس بنویس: کسی که دارای هفت روح خدا و هفت ستاره
است، این را می گوید: من کارهای شما را می شناسم، زیرا شما نامی دارید که زنده هستید و
مرده اید. 2 مراقب باشید و بقیه را که در شرف مرگ بودند تقویت کنید. زیرا من کارهای تو را
در حضور خدای خود کامل نمی بینم. پس به خاطر داشته باشید که چگونه پذیرفته می
شوید و شنیده می شوید و نگه دارید و توبه خواهید کرد. اگر مواظب نباشی مثل دزد نزد تو
می آیم و نمی دانی چه ساعتی نزد تو می آیم. اما شما در سارد نامهای کمی دارید که جامههای خود
را نجس نکردهاند و با من سفیدپوش خواهند شد، زیرا شایسته هستند. ۵ هر که پیروز
شود جامه سفید خواهد پوشید و نام او را از کتاب حیات محو نخواهم کرد و نام او را در حضور
پدرم و فرشتگانش اعتراف خواهم کرد. هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می
گوید.

۷ و به فرشته کلیسای فیلادلفیا بنویس: این سخنان قدوس و راستین است که

داوود کلید دارد: او باز می کند، و هیچ کس نمی بندد، او می بندد، و هیچ کس باز نمی کند. 8
من کارهای تو را می دانم. اینک من دری باز پیش روی تو قرار داده ام که هیچ کس نمی تواند آن
را ببندد، زیرا تو شجاعت کمی داری و به قول من نگاه داشته ای و نام مرا انکار نکرده ای.
اینک، کنیسه شیطان را که میگویند یهودی هستند و نیستند، بلکه دروغ میگویند،
ویران میکنم، اینک، آنها را وادار میکنم که بیایند و جلوی پای تو عبادت کنند، و خواهند
دانست که من تو را[10] دوست داشتهام، زیرا کلام صبر من را نگاه داشتهای، و تو را از ساعت
وسوسه که به تمام جهان میآید تا کسانی را که روی زمین به خوبی وسوسه میشوند،
نگاه دارم. «اینک من به سرعت میآیم، آنچه دارید چنگ بزنید تا کسی نتواند تاج شما را
بگیرد. 12 هر که پیروز شود، او را ستونی در معبد خدای خود خواهم ساخت و دیگر بیرون
نخواهد رفت و نام خدای خود و نام شهر خدای خود اورشلیم جدید را که از نام خدای من نازل شده
است، بر او خواهم نوشت. او آنچه را که روح به کلیساها می گوید بشنود.

14 و به فرشته کلیسای لائودیکه بنویس: این را میگوید: آمین، شاهد امین و راستین
که آغاز آفرینش خداست. 15 من کارهای تو را میدانم، زیرا تو نه سرد هستی و نه گرم، ای کاش
سرد یا گرم بودی[16]، اما چون ولرم، 17 و نه سرد و نه گرم، تو را از دهانم بیرون میزنم، زیرا میگویی:
ثروتمند و غنی هستم و به کسی نیاز ندارم. $1 توصیه می کنم از من طلای آزمایش شده من
بخرید تا ثروتمند شوید و جامه سفید بپوشید و آشفتگی برهنگی شما ظاهر نشود و
چشمان خود را به قطره چشم بمالید تا ببینید.

P کسانی را که دوستشان دارم سرزنش و تنبیه می کنم. پس تقلید کنید و توبه کنید. اینک
من بر در می ایستم و در می زنم: اگر کسی صدای مرا بشنود و در را به روی من بگشاید، نزد او می
21 اگر او پیروز آیم و با او شام می خورم و او با من.
شده باشد، به او عطا خواهم کرد که با من بر تخت من بنشیند، همانطور که من نیز غلبه کردم و با پدرم بر
تخت او نشستم. 2 هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می گوید.

بعد از این دیدم: و اینک دری باز در آسمان، و اولین صدایی که شنیدم، مانند شیپوری که
با من صحبت میکرد، میگوید: به اینجا بیا و به تو نشان خواهم داد که پس از این چیزها
چه باید کرد. 2 و بی درنگ در روح بودم و اینک کرسی در آسمان گذاشته شد و یکی بر کرسی
نشست. و آن که نشسته بود مانند سنگ یاس و ساردین بود و رنگین کمانی در اطراف
صندلی بود مانند زمرد.
و اطراف تخت بیست و چهار کرسی بود و بر تختها بیست و چهار پیر نشسته بودند
که جامه های سفید پوشیده بودند و بر سرهایشان تاج های طلایی بود. و از تخت صاعقه
و صداها و رعد و برق بیرون میآمدند و هفت چراغ در جلوی تخت میسوختند که هفت روح خدا
هستند. و در نظر تو مانند دریای شیشه ای مانند بلور نشسته ای: و در وسط نشسته ای
و دور تو چهار حیوان پر از چشم از جلو و عقب نشسته ای. ۷ و حیوان اول مانند شیر بود و
حیوان دوم مانند گوساله بود و حیوان سوم صورت انسان داشت و حیوان چهارم مانند عقاب
در حال پرواز بود. و چهار حیوان که هر یک از آنها بالهای پیری داشتند و اطراف و درونشان پر
از چشم بود و شب و روز آرامی نداشتند و می گفتند: قدوس، قدوس، قدوس خداوند قادر قادر،
که بود، و کیست، و خواهد آمد.

9 و چون آن حیوانات به او که بر تخت نشسته است که تا ابدالاباد زنده است جلال و عزت و
برکت بخشیدند، بیست[10] و چهار پیر به حضور او که بر تخت نشسته به زمین افتادند و او
را که تا ابدالاباد زنده است پرستش کردند و تاج های خود را بر تخت افکندند و گفتند: 11
خداوندا، خدای ما جلال را شایسته داری، زیرا : تو همه چیز را آفریدی و به خواست تو آفریده
شدند و آفریده شدند.

و در دست راست او که بالای تخت نشسته بود، کتابی را دیدم که از درون و بیرون
شده بود، 5 که با هفت مهر مهر شده بود. ۲ و فرشته‌ای نیرومند را دیدم که با صدای نوشته
بلند موعظه می‌کرد: چه کسی شایسته است که کتاب را بگشاید و مهرهای آن را بگشاید؟ و
هیچ کس نمی توانست کتاب را باز کند، نه در آسمان، نه در زمین، و نه در زیر زمین، و نه در آن
نگاه کند. و من بسیار گریستم، زیرا هیچ کس شایسته ای یافت نشد که کتاب را باز کند و
یا آن را ببیند. و یکی از بزرگان به من گفت:
گریه مکن: اینک شیر قبیله یهودا، ریشه داوود، پیروز شد تا کتاب را بگشاید و هفت مهر
آن را بگشاید. 6 و دیدم: و اینک، در میان تخت و چهار حیوان و در میان بزرگان، بره ای ایستاده
که گویی ذبح شده است، با هفت شاخ و هفت چشم، که هفت روح خدا هستند که به تمام
زمین فرستاده شده اند. 7 و او آمد و کتاب را از دست راست او که بر تخت نشسته بود
گرفت.
هنگامی که کتاب را باز کرد، چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور بره افتادند که هر
کدام دارای چنگ و کاسه های طلایی پر از عطر و ادویه بودند که دعای مقدسین است. ملت: 0 و ما
را خدای ما را پادشاهی و کاهنان قرار دادی و ما بر زمین سلطنت خواهیم کرد. «و صدای فرشتگان
بسیار دور تاج و تخت و حیوانات و بزرگان را دیدم و شنیدم، و تعداد آنها هزاران هزار بود، 12 که
با صدای بلند می‌گفتند: «بره‌ای که ذبح شد، شایسته است که قدرت، الوهیت، و حکمت، و
قوت، و عزت، و جلال، و برکت و برکت و قدرت و برکت تا ابدالاباد.

و دیدم که بره یکی از هفت مهر را باز کرده بود و یکی از چهار حیوان را شنیدم که
صدای رعد می گفت: بیا و ببین.
2 و دیدم: و اینک، اسبی سفید، و کسی که بر آن می‌نشیند، کمانی داشت و تاجی به او داده شد،
و او پیروزمندانه برای تسخیر بیرون رفت. و چون مهر دوم را باز کرد، از حیوان دوم شنیدم که می
گفت: بیا و ببین. و اسب سرخ دیگری بیرون آمد و آن که بر آن نشست به او داده شد تا از
زمین چراگاه بگیرد و یکدیگر را بکشند و شمشیر بزرگی به او داده شد. 5 و چون مهر سوم را
باز کرد، حیوان سوم را شنیدم که می گفت: بیا و ببین. و اینک یک اسب سیاه: و آن که بر آن
می‌نشیند ترازو در دست داشت.

۶ و صدایی را در میان چهار حیوان شنیدم که می‌گفت: یک خرطوم گندم به یک دینار، و سه سطل
جو به یک دینار، و شراب و روغن، مبادا صدمه ببینی.
و وقتی مهر چهارم را باز کرد، صدای وحش چهارم را شنیدم که می گفت:
بیا ببین و اینک اسبی رنگ پریده: و کسی که بر او می‌نشیند، مرگ نامیده می‌شود، و
جهنم به دنبال او می‌آید، و قدرتی به او داده می‌شود تا با شمشیر، با قحطی، و با مرگ، و
با حیوانات زمین بکشد. و چون مهر پنجم را گشود، در زیر قربانگاه جانهایی را دیدم که به
خاطر کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شدند و با صدای بلند فریاد زدند و گفتند: ای
خداوند (قدوس و راستین)، تا کی قضاوت نخواهی کرد و انتقام خون ما را از ساکنان زمین
نخواهی گرفت؟ و جامه‌های سفید جداگانه به آنها داده شد و به آنها گفته شد که باید
مدتی دیگر استراحت کنند تا اینکه هم خدمتان و برادرانشان که قرار بود مانند آنها
کشته شوند به پایان برسد.

و خورشید مانند کیسه ابریشم سیاه شد، و ماه تمام مانند خون شد: 13 و ستارگان از
آسمان به زمین افتادند، مانند درخت انجیر که شاخه های خود را بیرون می زند، چون باد
شدیدی به حرکت در می آید، و آسمان مانند کتاب پیچیده ای عقب نشینی کرد و همه کوه
ها و جزایر از مکان های خود منحرف شدند، و شاهان و شاهان و مردمان و مردمان و ثروتمندان و
مردمان و مردمان و مردمان و پادشاهان و مردمان و مردمان و ثروتمندان و مردمان و مردمان و مردمان و
مردمان، ثروتمندان و مردم، هر خدمتگزار و آزاده خود را در غارها و صخره‌های کوهستان پنهان
کردند. و به کوه ها و صخره ها می گویند: بر ما بیفتید و ما را از روی تخت نشسته و از
خشم بره پنهان کنید.
ایستادن

7
پس از آن چهار فرشته را دیدم که در چهار گوشه زمین ایستاده بودند و چهار باد زمین
را نگه داشتند تا نه بر زمین و نه بر دریا و نه بر هیچ درختی نوزیدن. 2 و فرشته
دیگری را دیدم که از طلوع خورشید بالا می‌رفت و علامت خدای زنده را داشت و با صدای بلند
به چهار فرشته که به آنها داده شده بود تا به زمین و دریا آسیب برسانند ندا کرد و
گفت: به زمین و دریا و درختان آسیب نرسانید تا زمانی که بندگان خدای خود را بر
چهره‌هایشان مهر نزنیم.
و تعداد امضا شدگان را شنیدم، صد و چهل و چهار هزار، از هر قبیله بنی اسرائیل. 5 از
قبیله یهودا دوازده هزار مُهر: از قبیله روبین دوازده هزار مُهر: از سبط جاد دوازده هزار مُهر: از
قبیله اشیر دوازده هزار مُهر: از سبط نفتالی دوازده هزار مُهر: از سبط منسی دوازده هزار از
سبط سیعال: دوازده هزار مهر: طایفه لاوی دوازده هزار مهر: از قبیله ایساکار دوازده هزار مهر:
از قبیله زبولون دوازده هزار مهر: از قبیله یوسف دوازده هزار مهر: از قبیله بنیامین دوازده
هزار امضا شده

پس از آن جماعت عظیمی را دیدم که هیچ‌کس نمی‌توانست آن‌ها را شمارش کند، از همه
اقوام و قبیله‌ها و قوم‌ها و زبان‌ها: در مقابل تخت و در حضور برّه، جامه‌های سفید پوشیده
و نخل‌هایی در دستان خود ایستاده بودند و با صدای بلند فریاد می‌زدند و می‌گفتند: سلام
بر خدای ما که بر تخت می‌نشیند و بر تخت می‌نشیند. 11 و همه فرشتگان و بزرگان و
چهار حیوان در اطراف تخت ایستادند و بر روی تخت در مقابل تخت افتادند و خدا را
پرستش کردند، 12 گفتند: آمین. برکت و روشنایی و حکمت و شکر و عزت و قدرت و قوت
برای خدای ما تا ابدالاباد. آمین

13 و یکی از بزرگان جواب داد و به من گفت: اینها که جامه های سفید پوشیده اند چه کسانی
هستند؟ و از کجا آمده اند؟ 14 و به او گفتم: پروردگارا تو می دانی. و به من گفت: اینها کسانی
هستند که از مصیبت بزرگ بیرون آمدند و جامه های خود را شستند و در خون بره سفید کردند.
15 به همین دلیل است که آنها در حضور تخت خدا هستند و او را شبانه روز در معبد او خدمت می
کنند و هر که بر تخت می نشیند بر آنها ساکن خواهد شد. 16دیگر نه گرسنه خواهند بود و
نه تشنه خواهند بود و نه آفتاب بر آنها خواهد بارید و نه گرما، زیرا بره که در وسط تخت
است بر آنها حکومت خواهد کرد و آنها را به چشمه‌های آبهای زنده خواهد برد و خدا هر اشکی را از
چشمان ایشان پاک خواهد کرد.

8
و هنگامی که مهر هفتم را گشود، حدود نیم ساعت در بهشت سکوت شد. 2 و هفت
فرشته را دیدم که در حضور خدا ایستاده بودند و هفت شیپور به آنها داده شد. 3 و
فرشته‌ای دیگر آمد و در مقابل مذبح ایستاد و دارای بوی زرین بود و بخور بسیار به او داده
شد تا از دعای جمیع مقدّسان بر مذبح طلایی که در برابر تخت خداست ببخشد. 4 و دود بخور
از دعای مقدسین از دست فرشته در حضور خدا بالا رفت. 5 و فرشته معطر را گرفت و آن را از
آتش مذبح پر کرد و به زمین افکند و رعد و صدا و رعد و برق و زلزله بزرگ شد. و هفت
فرشته که دارای هفت شیپور بودند، خود را برای نواختن شیپورها آماده کردند. و فرشته
اول شیپور را به صدا درآورد و تگرگ و آتش آمد.

با خون مخلوط شد و به زمین فرستاده شد و یک سوم زمین سوخت و یک سوم درختان سوخت و
همه علف های سبز سوخت. و فرشته دوم شیپور را به صدا درآورد و مانند کوه بزرگی که در آتش
می سوزد به دریا فرستاده شد و ثلث دریا به خون تبدیل شد و ثلث جانداران در دریا مردند و
ثلث کشتی ها هلاک شدند. 10 و سومین فرشته شیپوری به صدا درآورد و ستاره بزرگی از
آسمان فرود آمد و مانند مشعل می‌سوخت و به یک سوم نهرها و در چشمه‌های آب افتاد: «و نام ستاره
را ابسنتیوم می‌نامند و یک سوم آب‌ها ابسنت شد و بسیاری از مردم از آب مردند، و ثلثی از آن‌ها
جزئی از آب نشدند. بدرخشد و قسمت سوم شب نیز همینطور.

9 و فرشته پنجم شیپور خود را به صدا درآورد و دیدم ستاره ای از آسمان به زمین افتاد و
کلید چاه عمیق به او داده شد. ? و چاه پرتگاه را گشود و دود چاه مانند دود تنور بزرگ بالا
رفت و خورشید تاریک شد و هوا از دود چاه و از دود چاه ملخها بر زمین آمدند و به آنها قدرت داده
شد، چنانکه عقربهای زمین قدرت دارند. که نشانه خدا در پیشانی خود ندارند و به آنها داده شد
که آنها را نکشند، بلکه تا پنج ماه عذاب شوند و عذابشان مانند عذاب عقرب است که به
انسان برخورد کند. و در آن روزها مردم در جستجوی مرگ خواهند بود، و آن را نخواهند یافت، و آرزوی
مردن خواهند داشت و مرگ از آنها خواهد گریخت.

7 و مثل ملخ‌ها مانند اسب‌هایی که برای جنگ آماده شده‌اند، و بر سرهای‌شان مانند تاج‌هایی چون
طلا، و چهره‌های‌شان مانند صورت انسان‌ها. $ و مویی مانند موهای زنان داشتند. و دندانهای‌شان
مانند دندانهای شیر بود و حلقه‌هایی مانند حلقه‌های آهنی داشتند و صدای بال‌های‌شان مانند
صدای ارابه‌های اسب‌های زیادی بود که به جنگ می‌دویدند. هنوز دو سال بعد از این

13 و فرشته ششم شیپور را به صدا درآورد و صدایی از یکی از چهار شاخ مذبح طلایی
که در مقابل چشمان خداست شنیدم، 14 به فرشته ششم که شیپور داشت گفت: چهار
فرشته را که در نهر بزرگ فرات بسته شده‌اند باز کن. 15 و چهار فرشته آزاد شدند که
برای یک ساعت، یک روز، یک ماه و یک سال آماده بودند تا یک سوم مردم را بکشند. 16 و تعداد
سواران لشکر دو هزار و ده هزار نفر بود. و من شماره آنها را شنیدم. ۷ و بدین‌سان اسب‌ها را در
رؤیا دیدم: و کسانی که بر آنها می‌نشستند، کمربندهای آتشین و آبی و گوگردی داشتند و
سر اسب‌ها مانند سر شیر بود و از دهانشان آتش و دود و گوگرد بیرون می‌آمد. ب و در اثر این
سه بلا، یک سوم مردم در آتش و دود و گوگردی که از دهانشان بیرون می‌آمد کشته شدند. P
زیرا قدرت اسبها در دهان و دم آنهاست، زیرا دم آنها مانند مارهایی است که سر دارند. و بقیه
مردانی که در این بلاها کشته نشدند و از کارهای دست خود توبه نکردند، به طوری که
شیاطین را پرستش نکردند.

نیا، و تصاویر طلا و نقره و برنج و سنگ و چوب که نه می‌توانند ببینند و نه بشنوند و نه راه بروند و نه از قتل‌ها، نه از جادوگری، و نه از زناکاری و نه از دزدی‌هایشان توبه کرده‌اند.

و فرشته ی نیرومند دیگری را دیدم که از آسمان پوشیده از ابر و رنگین کمانی بر سرش فرود آمد و صورتش مانند خورشید و پاهایش مانند ستون های آتش بود، 2 و کتابی باز در دست داشت و پای راست خود را بر دریا و چپ خود را بر زمین گذاشت و با صدای بلند مانند شیر نعره زد. و هنگامی که او گریه کرد، هفت تندر صدای خود را بیان کردند. و چون آن هفت رعد صدای خود را به زبان آوردند، می خواستم بنویسم، صدایی از آسمان شنیدم که به من می گفت: نشانه هایی که آن هفت رعد گفته اند، و آنها را ننویس. و فرشته ای را که دیدم بر دریا و بر زمین ایستاده بود، دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و به کسی که تا ابدالاباد زنده است سوگند یاد کرد که آسمان و آنچه را در آن است آفرید و زمین و چیزهایی را که در آن است و دریا و چیزهایی را که در آن است، زیرا زمانی که هفت روز دیگر صدای فرشته آغاز نخواهد شد. در شیپور، راز خدا به پایان خواهد رسید، همانطور که او از طریق بندگان خود پیامبران موعظه کرد.

۸ و صدایی از آسمان دوباره شنیدم که با من سخن می‌گفت: برو و کتاب باز را از دست فرشته‌ای که بر دریا و روی زمین ایستاده است، بگیر.
۹ و نزد فرشته رفتم و به او گفتم کتاب را به من بدهد. و به من گفت: کتاب را بگیر و آن را بخور، و شکم تو را تلخ می کند، اما در دهانت مانند عسل شیرین می شود. 0 و کتاب را از دست فرشته گرفتم و آن را خوردم و مانند عسل شیرین در دهانم بود و چون آن را خوردم شکمم تلخ شد: 1 و او به من گفت: لازم است دوباره برای امتها و قومها و زبانها و پادشاهان بسیار نبوّت کنی.

11 و قلمی مانند عصا به من داده شد و به من گفته شد: برخیز و معبد خدا و مذبح و عبادت کنندگان در آن را اندازه کن، 2 اما صحن که معبد بیرون است، آن را بیرون بینداز و آن را اندازه نگیر، زیرا به قوم ها داده شده است و شهر مقدس را زیر پا خواهند گذاشت و برای چهل و دو ماه شهادت خواهم داد. دویست و شصت روز در جامه گونی. 4 اینها دو درخت زیتون و دو شمعدان هستند که در حضور خداوند زمین ایستاده اند. و اگر کسی بخواهد به آنها آسیب برساند، آتش از دهانشان بیرون می‌آید و دشمنانشان را می‌بلعد، و اگر کسی می‌خواهد آنها را مجروح کند، باید به این ترتیب کشته شود.

• اینها قدرت بستن آسمان را دارند که در ایام نبوتشان باران نبارد:
و آنها بر آبها قدرت دارند تا آنها را به خون تبدیل کنند و با هر ضربه ای که بخواهند به زمین ضربه بزنند. ۷ و هنگامی که شهادت خود را به پایان برسانند، وحشی که از پرتگاه بالا رفته با آنها جنگ خواهد کرد و بر آنها غلبه خواهد کرد و آنها را خواهد کشت. و اجساد آنها در کوچه‌های شهر بزرگ که از نظر روحانی سدوم نامیده می‌شود و مصر که پروردگارشان نیز در آنجا مصلوب شد، قرار خواهد گرفت. ° و از قبایل و قومها و زبانها و اقوام تا سه روز و نیم اجساد ایشان را خواهند دید و نخواهند گذاشت که اجساد ایشان را در بناهای یادبود بگذارند: 10 و ساکنان زمین بر ایشان شادی خواهند کرد و برای یکدیگر هدایایی خواهند فرستاد، زیرا این دو پیامبر کسانی را که روی زمین زندگی می کردند شکنجه می کردند. 11 و پس از سه روز و نیم، روح حیات از جانب خدا در آنها وارد شد. و آنها بر پاهای خود ایستادند و ترس بزرگی بر آنانی که آنها را دیدند فرو گرفت. ۲ و صدای بلندی از آسمان خواهند شنید که به ایشان خواهد گفت:

بیا اینجا بالا و در ابر به آسمان بالا رفتند و دشمنان ایشان را دیدند. و در آن ساعت زلزله بزرگی رخ داد و یک دهم شهر سقوط کرد و هفت هزار نام مرد در زلزله کشته شدند.

بقیه به ترس فرستاده شدند و خدای آسمان را جلال دادند. 14 وای دوم رفت و اینک وای سوم به
زودی خواهد آمد.

15 و فرشته هفتم شیپور را به صدا درآورد و صداهای بلند در آسمان شنیده شد که می
گفت: پادشاهی این جهان از خداوند ما و مسیح او ساخته شده است و تا ابدالاباد سلطنت
خواهد کرد. آمین 16و بیست و چهار پیری که در جایگاه خود در حضور خدا نشسته بودند، به
روی خود افتادند و خدا را عبادت کردند و گفتند: 17 ما تو را شکر میکنیم ای خداوند قادر مطلق،
که هستی، و بودی، و میآیی، زیرا قدرت عظیم خود را دریافت کردی و سلطنت کردی.

1$ و امتها خشمگین شدند و غضب تو فرا رسید و وقت قضاوت فقرا و جبران
بندگانت و پیامبران و اولیاء و آنانی که از نام تو اعم از کوچک و بزرگ می ترسند و نابود
ساختن فاسد کنندگان زمین فرا رسیده است.
19 و معبد خدا در آسمان گشوده شد و تابوت عهد او در معبد او دیده شد و برق و صداها و زلزله
و تگرگ شدید بود.

12 و علامت بزرگی در آسمان ظاهر شد: زنی که آفتاب را پوشانده و ماه را در زیر پاهایش
قرار داده و بر سرش تاجی از دوازده ستاره دارد، و او را در رحم داشت و از زایمان ندا میدهد
و برای زایمان عذاب میکشد. و علامت دیگری در آسمان دیده شد: و اینک اژدهای قرمز بزرگی که
هفت سر و ده شاخ داشت و بر سرهایش هفت بند و دمش یک سوم ستارگان آسمان را می
کشید و آنها را به زمین می فرستاد و اژدها در برابر زنی که می خواست به دنیا بیاورد
ایستاد تا وقتی که پسری به دنیا آورد او را ببلعد. 5 و پسری زائید که با عصای آهنین
بر تمامی امتها حکومت میکرد و پسرش نزد خدا و تاج و تخت او گرفتار شد و آن زن به
بیابان گریخت و در آنجا مکانی که خدا برای او آماده کرده بود، تا هزار و دویست و شصت روز
به او غذا بدهند.

7 و جنگ بزرگی در آسمان رخ داد: میکائیل و فرشتگانش با اژدها کوبیده شدند و او با
اژدها و[8]فرشتگانش جنگید و آنها قوی نبودند و دیگر جای برای آنها در بهشت یافت نشد.
و آن اژدهای بزرگ پرتاب شد، آن مار باستانی که شیطان نامیده میشود و شیطان که همه
جهان را فریب میدهد، و به زمین افکنده شد و فرشتگانش با او فرستاده شدند. 0 و
صدای بلندی را در آسمان شنیدم که می گفت: اکنون نجات و قدرت و پادشاهی خدای ما و قدرت
مسیح اوست، زیرا مدعی برادران ما که شب و روز آنها را در حضور خدای ما متهم می کرد،
سرنگون شده است. و به خاطر خون بره و به خاطر کلام شهادتشان بر او غلبه کردند و
جان خود را تا سر حد مرگ دوست نداشتند. پس آسمانها و شما که در آنها هستید برکت باد.
وای بر زمین و دریا، زیرا شیطان در حالی که غضب شدید بر شما نازل شده است، زیرا میداند
که فرصت کوتاهی دارد. 12

15 و چون اژدها دید که او را به زمین انداخته اند، به تعقیب زنی پرداخت که پسری به
دنیا آورد 14 و بالهای دو عقاب بزرگ به زن داده شد تا بتواند به صحرا پرواز کند و به مکان
خود برسد، جایی که برای مدتی و مدتی تغذیه می شود و نیمی از صورت مار. 15 و مار از دهان خود
آب مانند نهر در پی زن بیرون داد تا او را به رودخانه بکشاند. 16 و زمین به زن کمک کرد و زمین
دهان خود را گشود و نهری را که اژدها از دهانش فرستاده بود بلعید. 7 و اژدها بر زن خشمگین
شد و رفت تا با بقیه فرزندان خود که احکام خدا را نگاه می دارند و شهادت عیسی مسیح را
دارند جنگ کند. 1S و او بر شنهای دریا ایستاد.

13 و جانوری را دیدم که از دریا بیرون میآید، هفت سر و ده شاخ، و بر شاخهایش ده
قاب، و بر سرهایش نامهای کفرآمیز. ? و وحشی که دیدم مثل پلنگ بود و پاهایش
مثل پای خرس و دهانش مثل دهان شیر. و او قدرت و قدرت عظیم خود را به اژدها داد. 3 و من
سر یکی از آنها را دیدم که گویی در آن کشته شده است

مرگ: و زخم مرگش شفا یافت. و تمام زمین پس از وحش شگفت زده شد. 4 و اژدهایی را که
به وحش قدرت داد پرستش کردند و وحش را پرستش کردند و گفتند: چه کسی شبیه
وحش است؟ و چه کسی می تواند با او مبارزه کند؟ 5 و به او دهانی داده شد که سخنان بزرگ
و کفر گفتن، و به او قدرت داده شد تا چهل و دو ماه انجام دهد. ° و دهان خود را به کفر
گفتن به خدا گشود تا نام او و خیمه اش و ساکنان آسمان را ناسزا گوید. 7 و به او داده شد
تا با مقدسین جنگ کند و بر آنها چیره شود. و بر هر قبیله و قوم و زبان و قوم و همه
ساکنان زمین او را پرستش کردند که نام او در کتاب حیات بره که از آغاز جهان کشته شد،
به او قدرت داده شد. اگر کسی گوش دارد، بشنود. 10 کسی که به اسیری میبرد، به اسارت
میرود، هر که با شمشیر میکشد، باید با شمشیر کشته شود. اینجا صبر و ایمان اولیای
الهی است.

۱ و جانور دیگری را دیدم که از زمین بالا میآمد و دو شاخ مانند بره داشت و مانند اژدها سخن
میگفت. 12 و او تمام قدرت وحش اول را در نظر خود به عمل آورد و زمین و ساکنان آن را ساخت تا
وحش اول را که زخم مرگش شفا یافت، بپرستند. 19 و او نشانههای بزرگی انجام داد، به طوری
که آتشی را نیز در نظر مردم از آسمان به زمین نازل کرد. 4 و او ساکنان زمین را بهخاطر
نشانههایی که به او داده شد تا در حضور وحش انجام دهد اغوا کرد و به ساکنان زمین گفت که
از وحشی که زخم شمشیر دارد تصویری بسازند و او زنده ماند. 15 و به او داده شد تا به صورت
وحش روح بخشد و صورت وحش را به زبان آورد و کسانی را که شمایل وحش را پرستش نمی
کردند کشته شوند. ٥ و همه کوچکان و بزرگان و ثروتمندان و فقیران و آزادان و بردگان را در
دست راست و یا در پیشاني خود نشان خواهد داد: 17 و هیچ کس نمي تواند بخرد یا بفروشد،
مگر آن که نشان یا نام وحش یا شماره نام او را داشته باشد. 1 اینجا حکمت است. هر که عقل
دارد، عدد وحش را محاسبه کند. زیرا تعداد انسان است و تعداد او ششصد و شصت و شش است.

14
و دیدم: و اینک بره بر کوه صهیون ایستاده بود و با او صد و چهل و چهار هزار نفر که
نام او و نام پدرش بر پیشانی ایشان نوشته شده بود. و صدایی از آسمان شنیدم، مانند
صدای آبهای بسیار، و مانند صدای رعد عظیم، و صدایی که شنیدم مانند صدای چنگنوازان بود که
بر غنچههای خود مینواختند. 3 و در برابر کرسی و در حضور چهار حیوان و بزرگان مانند آوازی نو
خواندند.

و هیچ کس نمی توانست آوازی بخواند مگر آن صد و چهل و چهار هزار نفر که از زمین خریده شده
بودند. اینها کسانی هستند که به زنان آلوده نیستند، زیرا باکره هستند. اینها بره را
هر جا که می رود دنبال می کنند. اینها به عنوان اولین ثمره برای خدا و بره از مردم خریدند. 5 و
دروغی در دهان آنها یافت نشد، زیرا آنها در برابر تخت خدا بی عیب هستند.

6 و فرشته دیگری را دیدم که در میان آسمان پرواز میکرد و انجیل جاودانی داشت تا به
ساکنان روی زمین و به هر قوم و قبیله و زبان و قوم بشارت دهد. چشمه های آب و فرشته
دیگری به دنبالش آمد و گفت: سقوط کرد، سقوط کرد آن بابل بزرگ که همه امتها را از شراب
خشم زنای خود نوشید. 9 و فرشته سوم به دنبال آنها رفت و با صدای بلند گفت: «اگر کسی
وحش و تصویر او را پرستش کند و نشانی را بر پیشانی یا در دست خود بگیرد، 10 و از شراب
خشم خدا که با عدد در جام خشم او آمیخته شده است بنوشد، و با آتش و گوگرد در حضور لاشه
و گوگرد عذاب شود. دود عذاب ها

آنها تا ابدالاباد بالا خواهند رفت و شب و روز استراحت نخواهند داشت. 12 این صبر مقدسین
است که احکام خدا و ایمان عیسی را نگاه می دارند. ۱۳ و صدایی از آسمان شنیدم که به من
می‌گفت: بنویس: خوشا به حال مردگانی که در خداوند می‌میرند. روح از قبل می گوید که آنها
باید از کار خود استراحت کنند، زیرا اعمال آنها آنها را دنبال می کند.

14 و دیدم: و اینک ابری سفید و بر ابر یکی مانند پسر انسان نشسته بود که بر سر خود
تاجی طلایی و در دستش داس تیز داشت. 15 و فرشته دیگری از معبد بیرون آمد و با صدای بلند
بر کسی که بر ابر نشسته بود فریاد زد: داس خود را بفرست و درو کن، زیرا ساعت درو فرا
رسیده است، زیرا خرمن زمین خشک شده است. 16 و آن که بر ابر نشسته بود، داس خود را به
زمین فرستاد و زمین نازل شد. 17 و فرشته دیگری از معبد آسمانی بیرون آمد که داس تیز نیز
داشت. 18 و فرشته دیگر از مذبح بیرون آمد که بر آتش قدرت داشت و با صدای بلند نزد او که
داس تیز داشت ندا کرد و گفت: داس تیز خود را بفرست و خوشه‌های تاکستان زمین را بچین زیرا
که انگورهای آن رسیده است. ششصد

15 و علامت بزرگ و شگفت انگیز دیگری را در آسمان دیدم، هفت فرشته که هفت بلای آخر
را داشتند، زیرا در آنها خشم خدا تمام شد. 2 و دیدم که مانند دریای شیشه‌ای آمیخته با
آتش، و آنانی که بر وحش، و شمایل او و شمار نام او غلبه کردند، بر دریای شیشه ایستاده‌اند و
چنگ‌های خدا را دارند و سرود موسی، بنده خدا، و سرود بره را می‌خوانند و می‌گویند: خداوندا، اعمال
تو عادل است، راههای تو بزرگ و شگفت‌انگیز است. ای خداوند چه کسی از تو نمی ترسد و نام تو
را بزرگ نمی کند؟ زیرا تنها تو پرهیزگاری، زیرا همه امت ها خواهند آمد و در حضور تو عبادت
خواهند کرد، زیرا داوری های تو آشکار است.

5 و بعد از این چیزها دیدم: و اینک معبد خیمه شهادت در آسمان گشوده شد و هفت
فرشته هفت بال از معبد بیرون آمدند و لباسهای کتانی تمیز و سفید پوشانده و
کمربندهای طلایی بر سینه خود بستند. ۷ و یکی از چهار حیوان به هفت فرشته
هفت کاسه طلای پر از خشم خدایی که تا ابدالاباد زنده است داد. و معبد از عظمت خدا و
قدرت او پر از دود شد و هیچ کس نتوانست وارد معبد شود تا هفت بلای هفت فرشته
تمام شود.

16 و صدای بلندی از معبد شنیدم که به هفت فرشته گفت: بروید و هفت کاسه
خشم خدا را بر زمین بریز. 2 و او ابتدا رفت و کاسه خود را بر زمین ریخت و بدترین و
بدترین زخم بر مردانی که نشان وحش را داشتند و بر کسانی که شمایل او را می پرستیدند
وارد شد. 3 و فرشته دوم کاسه خود را در دریا ریخت و او را مانند مرده خون پوشانید و همه
جانداران در دریا مردند. و بار سوم کاسه خود را بر نهرها و چشمه های آب ریخت و خون شد. 5 و
فرشته آبها را شنیدم که می گفت: ای خداوند تو عادل هستی، تو کیستی و قدوسی که این
چیزها را داوری کردی، زیرا که خون مقدسین و انبیا را ریختند و به آنها خون دادی تا بنوشند،
زیرا شایسته هستند.

۷ و دیگری را از مذبح شنیدم که می‌گفت: آری، خداوند، خدای قادر مطلق، داوری‌های تو راست و
عادلانه است. 8 و فرشته چهارم کاسه خود را بر خورشید ریخت و به او داده شد تا مردم را
به گرما و آتش مبتلا کند و مردم از گرما سوختند.

بزرگ، و به نام خدایی که بر این بلاها قدرت دارد، کفر گفتند و توبه نکردند تا او را
جلال دهند. 0 و فرشته پنجم کاسه خود را بر صندلی وحش ریخت و پادشاهی او تاریک شد
و زبانهای خود را از درد گاز گرفتند: «و به خدای آسمان به خاطر دردها و جراحات خود کفر
گفتند و برای اعمال خود توبه نکردند. 12 و فرشته ششم نهر بزرگ را ریخت و کاسه را
بر آن کاسه بلند کرد. از طلوع خورشید برای پادشاهان آماده می شود. 13 و از دهان اژدها و از
دهان وحش و از دهان شبه نبی، سه روح ناپاک را به شیوه قورباغه دیدم.

خوشا به حال کسی که مراقب باشد و جامه های خود را حفظ کند، مبادا برهنه راه برود و
شرمساری او را ببینند. 16 و ایشان را در مکانی که به عبری آرماگدون نامیده می‌شود جمع
خواهد کرد. 17 و فرشته هفتم کاسه خود را به هوا ریخت و صدای بلندی از هیکل بیرون آمد
که گفت: تمام شد. 18 و رعد و برق و صداها و رعد و برق بود و زلزله بزرگی رخ داد که از زمانی
که انسانها بر روی زمین بودند هرگز رخ نداده بود: چنین زمین لرزه ای بسیار بزرگ.

19 و شهر بزرگ به سه قسمت تقسیم شد و شهرهای اقوام سقوط کردند.
و بابل بزرگ در حضور خدا به یاد آورد تا جام شراب خشم خشم خود را به او بدهد. 20 و هر
جزیره گریخت و کوهها یافت نشد.
21 و تگرگ عظیمی مانند استعداد از آسمان بر مردم نازل شد و مردم به خاطر بلای تگرگ به خدا
کفر گفتند زیرا که بسیار بزرگ شده بود.

17 و یکی از آن هفت فرشته که هفت کاسه داشتند آمد و با من صحبت کرد و گفت:
بیا تا لعنت فاحشه بزرگی را که بر آبهای بسیار نشسته است به تو نشان
دهم؟ که پادشاهان زمین با آن زنا کرده اند و ساکنان زمین از شراب فحشای او مست شده اند.
و مرا با روح به بیابان برد. و زنی را دیدم که بر وحشی قرمز مایل به قرمز نشسته بود، پر
از نامهای کفرآمیز، هفت سر و ده شاخ داشت.

و دور آن زن با ارغوان و زرشکی و طلای طلاکاری شده و سنگهای قیمتی و مروارید احاطه
شده بود و جامی طلایی در دست داشت و مملو از فحشا و ناپاک بودن زنا بود. و بر
پیشانی او نامش نوشته شده بود:
رمز و راز: بابل بزرگ، مادر فحشا و پلیدهای زمین.

- و زنی را دیدم مست از خون اولیاء و از خون شهدای عیسی. و وقتی او را با تعجب فراوان دیدم
شگفت زده شدم. ؟ و فرشته به من گفت: چرا تعجب می کنی؟ راز زن و حیوانی را که او را
حمل می کند، که هفت سر و ده شاخ دارد، به شما خواهم گفت. وحشی که دیدی بود و نیست
و از ورطه بالا می رود و به سوی هلاکت می رود و ساکنان زمین (که نام آنها از آغاز جهان در
کتاب حیات نوشته نشده است) با دیدن وحشی که بود و نیست شگفت زده می شوند. و
این همان حسی است که حکمت دارد. هفت سر و هفت کوه که زن بر آن می نشیند و هفت
پادشاه است. پنج نفر افتاده اند، یکی است، و دیگری هنوز نیامده است، و وقتی آمد، باید
مدت کوتاهی بماند. «و آن وحشی که بود و نیست و هشتمین است و از آن هفت است و هلاک
می‌شود. ۲ و ده شاخ که دیدی ده پادشاه است که هنوز پادشاهی را نگرفته‌اند، اما یک ساعت
بعد از وحش مانند پادشاهان قدرت خواهند گرفت. ۱۵ اینها یک نقشه دارند و بره را با اراده
بره خواهند داد و بره خواهند جنگید. زیرا او پروردگار اربابان و پادشاه پادشاهان و کسانی
است که با او خوانده شده و برگزیده و وفادار هستند.

15 و او به من گفت: آبهایی که دیدی در آنجا که فاحشه نشسته است قومها و ملتها و
زبانها هستند. 16 و ده شاخ که در وحش دیدی: اینها از زنا متنفر خواهند شد و او را
ویران و برهنه خواهند کرد و گوشتش را خواهند خورد و او را به آتش خواهند سوزاند. "
زیرا خدا در دل آنها قرار داد که آنچه را که او پسندیده است انجام دهند: پادشاهی خود را
به وحش بدهند تا سخنان خدا برآورده شود. و زنی که دیدی شهری بزرگ است که بر
پادشاهان زمین پادشاهی دارد.

18 و پس از آن، فرشته دیگری را دیدم که از آسمان نازل میشد که قدرت زیادی داشت و
زمین از جلال او روشن شد. ? و با قدرت فریاد زد و گفت: سقوط کرد، بابل بزرگ
سقوط کرد و محل سکونت دیوها شد و سرپرستی هر روح ناپاک و سرپرستی هر پرنده
ناپاک و نفرت انگیز. غذاهای لذیذ او و صدای دیگری از آسمان شنیدم که می گفت: ای قوم من از
او بیرون آیید تا شریک گناهان او نشوید و از بلاهای او دریافت نکنید. زیرا گناهان او به
آسمان رسید و خداوند گناهان او را به یاد آورد. به او همان گونه که به تو داد به او بده، و بر
حسب اعمالش دو برابر کن: در جامی که در آن آمیخته است، دو برابر برای او مخلوط کن. ? هر
قدر که خود را تجلیل کرد و در دلخوشی هایش بود، به او عذاب و ماتم بده، زیرا در دل می گوید:
ملکه می نشینم و بیوه نیستم و ماتم نخواهم دید. بنابراین، در یک روز بلاهای او خواهد آمد،
مرگ و ماتم و قحطی، و او در آتش خواهد سوخت، زیرا خدا قوی است که او را داوری خواهد کرد. و
پادشاهان زمین که با او زنا کردند و در خوشی زندگی کردند، چون دود سوزانش را ببینند بر او
گریه و ماتم خواهند کرد.

10 از ترس توپهای خود دور ایستاده، میگویند: وای، وای بر آن شهر بزرگ بابل، آن شهر قوی،
زیرا در یک ساعت داوری تو فرا میرسد. «و بازرگانان زمین برای او گریه و سوگواری خواهند
کرد، زیرا دیگر هیچ کس مزد آنها را نخواهد خرید: مزد طلا و نقره و سنگهای قیمتی و مروارید
و ارغوان و ابریشم و زغال اخته و شراب و روغن و گندم و گاو و اسب و مرد و زن و اسب و زن. 16
و گفت: وای، وای بر آن شهر بزرگ که با کتان نازک و ارغوانی و نارگیل پوشیده شده بود و
با طلا و سنگهای قیمتی و مروارید تذهیب شده بود: «زیرا در یک ساعت ثروتهای بسیار
غارت شد، و هر خلبان، و هر که در دریاچه دریانورد بود، و دریانوردان و کشتیرانان، چون محل
سوختن آن را دیدند فریاد زدند و گفتند: این شهر بزرگ چگونه است؟ 1 و بر سر خود خاک
ریختند و گریه و ماتم فریاد زدند و گفتند: وای وای بر آن شهر بزرگ که همه کسانی که
کشتی در دریا داشتند به دلیل قیمتهای آن ثروتمند شدند و یک ساعت متروک بود.

20 آسمان و رسولان مقدس و انبیا بر او شادی کنند، زیرا خدا داوری شما را درباره او داوری کرده
است. ۲۱ و فرشتهای توانا سنگی مانند سنگ آسیاب بزرگ را برداشت و به دریا انداخت و
گفت: با این ضربه آن شهر بزرگ بابل فرو ریخته خواهد شد و دیگر یافت نخواهد شد. 2 و
صدای چنگها و نوازندگان و نوازندگان و شیپورزنان دیگر در تو شنیده نخواهد شد و هر
هنرمندی از هر هنری دیگر در تو یافت نمیشود و صدای جماعت.

دیگر تو دیگر نور چراغ در تو نخواهد درخشید و صدای داماد و عروس دیگر در تو شنیده
نخواهد شد، زیرا تاجران تو امیران زمین بودند، زیرا در جادوی تو همه امت ها گمراه شدند. 2 و
در آن خون انبیا و اولیاء و همه کسانی که در زمین کشته شدند یافت شد.

پس از این چیزها صدای بسیاری را در آسمان شنیدم که می گفت:

1 آللویا: نجات و جلال و قدرت از آن خدای ماست، زیرا داوری های راستین و عادلانه از
آن اوست که فاحشه بزرگ را داوری کرد که زمین را در فحشا فاسد کرد و انتقام خون
بندگان خود را از دست او گرفت.

3 و دوباره گفتند: آللویا. و دود آن تا ابدالاباد بالا رفت.

و بیست و چهار پیر و چهار حیوان به زمین افتادند و خدا را بر تخت نشسته عبادت
کردند و گفتند: آمین: آللویا. 5 و صدایی از تخت بیرون آمد که گفت: «خدای ما را ستایش
کنید، ای همه بندگانش، و ای شما که از او می ترسید، کوچک و بزرگ. و صدای جماعتی عظیم و
صدای آبهای بسیار و صدای رعدهای عظیم را شنیدم که میگفت: آللویا، زیرا خداوند، خدای قادر
مطلق ما سلطنت کرده است. ۷ بیایید شادی کنیم و او را جلال دهیم زیرا ازدواج بره فرا
رسیده است و همسرش خود را آماده کرده است. و به او داده شد تا خود را با کتان روشن و
سفید بپوشاند.

زیرا بیسینیان توجیهات مقدسین است. 9 و او به من گفت: بنویس: خوشا به حال کسانی که
به مراسم عروسی بره خوانده می شوند. و به من گفت: این سخنان خدا حق است. 10 و به پای او
افتادم تا او را بپرستم. و به من می گوید: مواظب باش که نکنی، من بنده تو هستم و برادران
تو که شهادت عیسی را دارند. خدا را بپرستید. زیرا شهادت عیسی روح نبوت است.

1 و آسمان را دیدم که گشوده شد و اینک اسبی سفید، و کسی که بر او نشسته بود،
امین و راستین خوانده شد، و با عدالت داوری میکند و میجنگد. 12 و چشمانش مانند شعله
آتش بود و بر سرش نماهای فراوانی بود که نامی نوشته شده بود که جز خود او نمی داند. 1و
جامهای پوشیده از خون پاشیده شد و نام او را کلام خدا میخوانند. 1 و لشکرهایی که در آسمان
هستند سوار بر اسبهای سفید که لباسهای کتان سفید و پاکیزه پوشیده بودند به
دنبال او رفتند. 15 و از دهان او شمشیر تیز بر دو طرف بیرون میآید تا امتها را در او بزند. و او
خود با عصای آهنین بر آنها حکومت خواهد کرد و خود شراب خشم خشم خدای قادر متعال را زیر پا
خواهد گذاشت. 16 و بر جامه و بر ران خود نوشته است: پادشاه پادشاهان و خداوند سروران.

17 و فرشتهای را دیدم که در آفتاب ایستاده بود و با صدای بلند ندا میکرد و به همه
پرندگانی که در وسط آسمان پرواز میکردند گفت: بیایید و در شام بزرگ خدا جمع شوید تا از
گوشت پادشاهان و گوشت تریبونها و گوشت زورمندان و گوشت جماعت و بچهها و اسبها و
بچهها و اسبها بخورید. بندگان و کوچک و بزرگ. ۱۹ و وحش و پادشاهان زمین و لشکرهای ایشان
را دیدم که برای جنگ با کسی که بر اسب مینشیند و با لشکر او جمع شدهاند. 20 و آن وحش و
با آن نبی دروغین دستگیر شد، که در حضور او نشانه هایی انجام داد، که به وسیله آنها
کسانی را که شخصیت وحش را می پذیرفتند و شمایل او را می پرستیدند فریفت. این دو را
زنده به دریاچه آتش سوزان با گوگرد انداختند و بقیه به شمشیر کسی که بر اسب
نشسته بود از دهان او بیرون میآمد کشته شدند و همه پرندگان از گوشت خود سیر شدند.

20 و فرشتهای را دیدم که از آسمان نازل میشد و کلید پرتگاه و زنجیر بزرگی در
دست داشت. ? و اژدها، مار قدیم را که شیطان و شیطان است گرفت و او را هزار
سال در بند انداخت و به ورطه انداخت و او را بست و مهر زد تا فریب ندهد.

امت‌ها‌ی بی‌شتری تا هزار سال تمام شود و پس از آن بای‌د در مدت کوتاهی فدیه شود.

و کرسی‌ها را دی‌دم و بر آن‌ها نشستند و داوری به آنها داده شد: و ارواح کسانی که به‌سبب
شهادت عی‌سی و به‌خاطر کلام خدا سر بری‌ده شدند و وحش و تصوی‌ر او را نپرستی‌دند و
شخصی‌ت او را بر پی‌شانی خود و ی‌ا در دستان خود نگرفتند و هزار سال با مسی‌ح زندگی کردند و
سلطنت کردند. 5بقی‌ه مردگان تا زمانی که هزار سال کامل نشد زنده نشدند. ای‌ن اولی‌ن قی‌امت
است. خوشا به حال کسی که در رستاخی‌ز اول سهم دارد: در ای‌نها مرگ دوم قدرتی ندارد، بلکه آنها
کاهنان خدا و مسی‌ح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد.

و چون هزار سال تمام شود، شی‌طان از زندان خود رها می شود و بی‌رون می رود و امت های‌ی را که
در چهار گوشه زمی‌ن هستند، ی‌أجوج و ماجوج را اغوا می کند و آنها را به جنگ جمع می کند که
تعدادشان مانند ری‌گ دری‌ا است.
$ و بر وسعت زمی‌ن بالا رفتند و اردوگاه مقدسی‌ن و شهر محبوب را دور زدند. 9 و آتشی از آسمان
نازل شد و آنها را بلعی‌د، و شی‌طانی که آنها را اغوا کرد به دری‌اچه آتش و گوگرد فرستاده شد،
جای‌ی که وحش و نبی دروغی‌ن هر دو روز و شب تا ابدالاباد عذاب خواهند بود.

۱۱ و تخت بزرگ سفی‌دی را دی‌دم که بر آن نشسته بود و زمی‌ن و آسمان از دی‌د او گری‌ختند
و جای‌ی برای آنها ی‌افت نشد. 2 و مردگان را دی‌دم که بزرگ و کوچک در برابر تخت ای‌ستاده
بودند و کتابها گشوده شد و کتاب دی‌گری که زندگی است باز شد و مردگان برحسب
آنچه در کتابها نوشته شده بود برحسب آثارشان داوری شدند.

و مرگ و جهنم مردگان خود را که در آنها بودند تسلی‌م کردند و هر کدام برحسب اعمالشان داوری
شدند. 14 و جهنم و مرگ در دری‌اچه آتش افکنده شد. ای‌ن دومی‌ن مرگ است. 15 و کسی که در
کتاب حی‌ات نوشته نشده بود به دری‌اچه آتش افکنده شد.

21 و آسمانی جدی‌د و زمی‌نی جدی‌د دی‌دم. زی‌را آسمان اول و زمی‌ن اول گذشته و دری‌ا دی‌گر
نی‌ست. 2 و من، ی‌وحنا، شهر جدی‌د اورشلی‌م را دی‌دم که از طرف خدا از آسمان نازل می‌شد
و مانند عروسی که برای شوهرش آراسته شده بود، آماده شده بود. و صدای بلندی از تخت
شنی‌دم که می گفت: ای‌نک خی‌مه خدا با مردم است و او با آنها ساکن خواهد شد. و آنها قوم او
خواهند بود و خود خدا خدای آنها با آنها خواهد بود و خدا هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد
کرد و دی‌گر مرگ و ماتم و گری‌ه و درد نخواهد بود زی‌را آنها اولی‌ن کسانی بودند که رفتند. 5 و
آن که بر تخت نشست گفت: ای‌نک من همه چی‌ز را نو می سازم. و به من گفت: بنوی‌س که
ای‌ن سخنان وفادارتری‌ن و صادق تری‌ن است. و به من گفت: تمام شد: من الفا و امگا و آغاز و
پای‌ان هستم. من از چشمه آب حی‌ات به تشنگان مجانی خواهم داد. 7 هر که پی‌روز شود ای‌نها
را خواهد داشت و من خدای او خواهم بود و او پسر من خواهد بود. و هراسان و کافران و ملعونان و
قاتلان و زناکاران و جادوگران و مشرکان و همه دروغگوی‌ان سهمشان در دریاچه آتش و گوگرد
است که مرگ دوم است. و ی‌کی از هفت فرشته با کاسه‌های‌ی پر از هفت ربع آخر آمد و با من
صحبت کرد و گفت: بی‌ا تا عروس، زن بره را به تو نشان دهم.

10 و مرا با روح به کوهی بزرگ و بلند بالا برد و شهر مقدس اورشلی‌م را که از آسمان از
جانب خدا فرود آمد، به من نشان داد، 11 که جلال خدا را دارد، و نور آن مانند سنگ گرانبها،
مانند سنگ ی‌اس، مانند بلور بود. ۲ و دی‌واری بزرگ و بلند داشت که دوازده دروازه داشت.

و در دروازه‌ها دوازده فرشته و نام‌های‌ی نوشته شده که نام دوازده قبی‌له بنی اسرائی‌ل
است: 13 از مشرق سه دروازه و از شمال سه دروازه و از جنوب سه دروازه و از غرب سه دروازه.
1 و داشتن دی‌وار شهر

دوازده پایه و در دوازده نام دوازده رسول بره. 15 و کسی که با من صحبت می‌کرد، نی طلایی
داشت تا شهر و دروازه‌ها و دیوارش را اندازه بگیرد. 6 و شهر در مربع قرار گرفت و طولش به
اندازه عرضش بود و شهر از نی طلایی دوازده هزار استادیوم اندازه‌گیری شد و طول و ارتفاع
و عرض آن برابر است. "و اندازه دیوار آن صد و چهل و چهار ذراع بود، به اندازه یک انسان، که
به اندازه فرشته است. 18 و بنای دیوار آن از سنگ یاسپر بود، اما خود شهر طلا بود، مانند
شیشه جهانی. 19 و پایه های دیوار شهر با هر سنگ قیمتی آراسته شده بود. چهارم، زمرد:
پنجم، ساردونیکس: ششم، ساردیوس: هفتم، کریزولیت: هشتم، بریل: نهم، توپاز: دهم،
کریزوپراس:

20

یازدهم، آبی: دوازدهم، آمیتیست. 21 و دوازده دروازه بود، دوازده مروارید، هر یک، و هر دروازه
از هر مروارید ساخته شده بود، و خیابان شهر از طلای خالص مانند شیشه شفاف بود.

22 و من معبدی در آن ندیدم زیرا یهوه خدای قادر مطلق معبد آن و بره است. 23 و شهر نیازی
به خورشید و ماه ندارد تا در آن بدرخشد، زیرا جلال خدا آن را روشن کرده است و چراغ آن بره
است. 24 و امتها در نور آن راه خواهند رفت و پادشاهان زمین جلال و افتخار خود را در آن
خواهند آورد. ۲۵ و دروازه‌های آن در روز بسته نخواهد شد، زیرا در آنجا شبی نخواهد بود. 26 و
جلال و افتخار امت‌ها را در آن خواهند آورد. هیچ چیز ناپاک، یا عمل زشت و دروغ وارد آن نخواهد
شد، مگر کسانی که در کتاب حیات بره نوشته شده است.

و او نهر آب حیات را به من نشان داد که مانند بلور شفاف بود، ZZ که از جایگاه
خدا و بره بیرون می‌آمد. ? در وسط خیابانش و در دو طرف رودخانه، درخت حیاتی است که
هر ماه دوازده میوه می دهد و میوه و برگ درخت را برای سلامتی ملت ها پس می دهد. و دیگر
همه بدی ها وجود نخواهد داشت، بلکه کرسی های خدا و بره در آن خواهند بود و بندگان او
آنها را خدمت خواهند کرد. و چهره او و نام او را بر پیشانی خود خواهند دید.

5 و دیگر شب نخواهد بود و آنها به نور فانوس و نور خورشید نیاز نخواهند داشت، زیرا خداوند
خداوند آنها را روشن خواهد کرد و تا ابدالاباد سلطنت خواهند کرد.
6 و به من گفت: این سخنان بسیار وفادار و درست است. و خداوند، خدای ارواح انبیا،
فرشته خود را فرستاد تا به بندگان خود نشان دهد که چه کاری باید به سرعت انجام
شود. 7 و اینک، من به سرعت می‌آیم. خوشا به حال کسی که سخنان پیشگویی این کتاب
را حفظ کند. 8 و من یوحنا که این چیزها را شنیدم و دیدم. و چون شنیدم و دیدم به زیر پای
فرشته ای که این چیزها را به من نشان داد برای پرستش افتادم و به من گفت: مواظب
خودت نباش زیرا من بنده تو و برادرانت پیامبران و نگهبانان سخنان نبوت این کتاب
هستم: خدا را بپرست. 10 و به من می‌گوید: سخنان نبوت این کتاب را امضا نکن، زیرا زمان
نزدیک است. 1 کسی که ضرر می‌رساند، باز هم ضرر کند، و هر که در خاک است، همچنان
کثیف باشد.
و هر که عادل است، همچنان عادل خواهد بود، و قدوس همچنان تقدیس خواهد شد. 12 اینک من
به سرعت می‌آیم و پاداش من با من است تا هر کس را برحسب اعمالش ادا کنم.
15 من آلفا و امگا، اولین و آخرین، آغاز و پایان هستم. «خوشا به حال کسانی که جامه‌های خود
را در خون بره می‌شویند تا قدرتشان در درخت حیات باشد و از دروازه‌ها به شهر وارد شوند. 15
16 سگ‌ها و زهرآگین‌ها و بداخلاقی‌ها و قاتل‌ها و بت‌ها را خدمت می‌کنند و هر که دروغ می‌گوید.
من و عیسی اینها را در کلیسا برای شما فرشته‌ای فرستاده‌ایم تا ریشه‌های خود را امتحان
کنم. نژاد داوود، ستاره درخشان و صبحگاهی." و ارواح و عروس می گویند بیا. و هر که می شنود
بگوید: آمده ام. و هر که تشنه است بیاید و هر که می خواهد آب بگیرد

از زندگی، رایگان 18 زیرا من با هر کس که سخنان نبوت این کتاب را میشنود ستیز میکنم: اگر کسی به
این چیزها عمل کند، خدا بلاهایی را که در این کتاب نوشته شده است بر او خواهد زد.
19 و اگر کسی کلمات کتاب این نبوت را کم کند، خدا قسمت او را از کتاب حیات و شهر مقدس و
از چیزهایی که در این کتاب نوشته شده است برمیدارد. بله سریع میآم: آمین. بیا خداوند
عیسی 1 فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد. آمین